دیگر الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء

احبّای الهی را بذکر ابدع احلی و بتکبیر اقدس ابهی مبلّغ در کلّ احیان بوده و از الطاف بی‌نهایت الهیّه چنان امیدواریم که در ظلّ اسم اعظم اکرم کل در نقطهٔ توحید و حول مرکز تفرید در عوالم روحیّه و قلبیّه مجتمع شویم و از شمس کلمهٔ واحدهٔ الهیّه مستشرق و البتّه لازمست که فیوضات این مقام اعزّ اعلی در عالم اجسام نیز ظاهر گردد چه که ظاهر عنوان باطنست لهذا لازمست که اگر چند شخص از احبّآء اللّه در مدینه‌ئی از مدائن حقّ ساکن و بصنعت واحده مشغول کل متّحد و متّفق گردند و بشراکت مشغول کار شوند و از حقّ جویند که موفّق بر اخلاق حقّ در معاملات گردند تا از افق اطوارشان انوار شمس حقیقت طالع گردد و فی‌الحقیقه کسب و صنعتشان حکم عبادت یابد و اگر باین شروط نفوسی عامل گردد البتّه ابواب فتوحات غیبیّه از هر جهت بر وجوهشان مفتوح گردد بنا بر این ادلّه و براهین لایق و سزاوار چنان است که آن احبّای حقّ هر چهار متّفق شوند و دکان وسیعی گرفته و هر یک آنچه مس داشته در آن دکان جمع نموده و در دفتر نوشته از هر یک چه قدر بوده و دفتر یومی گرفته و در سر هر ماه دخل و خرج دکان را موازنه نموده و این چند یوم باقی را با کلّ روح و ریحان در ظلّ جمال رحمن گذرانده و بشکرانهٔ این نعمت عظمی لیلاً و نهاراً بذکر اللّه در قلب و جان مشغول باشند

* * *

هواللّه

ق

جناب نبیل حاجی محمّد باقر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

احمد و اشکر الرّبّ الجلیل البرّ الرّؤف الجمیل جزیل العطآء عظیم الولآء علی ما اولی عباده الضّعفآء من نعم جلیلة و منح جمیلة و حکم بالغة و تجارة رابحة و ثروة طافحة و عزّة شامخة و مرتبة باذخة و بصیرة کاشفة و قوّة نافذة یوم اشراقه علی الآفاق بأنوار المیثاق و اخذه العهد الجلیل المذکور فی صحفه و الواحه و فی البیان و الفرقان و التّوراة و الانجیل و حمد و شکر و اثنی علی کلّ من تمسّک بهذا الحبل المتین و الثّعبان المبین الّتی تلقف کلّ حبال و عصیّ و التّحیّة الطّافحة بالثّنآء و الفائضة بنور البهآء علی الحقیقة النّورانیّة الهویّة الرّحمانیّة و النّفحة الصّمدانیّة و النّفخة الرّبّانیّة و الجوهرة الوحدانیّة الّتی تتلألأ علی اکلیل المجد الأثیل تلألؤً اشرقت بنوره السّموات و الأرضین و علی الّذین ثبتوا علی المیثاق و نبذوا الشّقاق و رکبوا البراق و نادوا فی الآفاق حیّ علی العهد القدیم حیّ علی المیثاق العظیم حیّ علی النّور المبین حیّ علی الصّراط المستقیم حیّ علی المآء المعین حیّ علی جنّة النّعیم حیّ علی الفضل العظیم حیّ علی المائدة المدودة من الرّبّ الکریم

الهی الهی هذا عبدک الّذی اقبل الی مشرق نورک الأوّل النّقطة الاولی و لبّی لندائک عند طلوع شمس البهآء فی الکرّة الأخری و حمل کلّ تعب و مشقّة و بلآء و اصبح من عبیدک القدمآء نوّر قلبه ابداً سرمداً بنور صبح الهدی و اشرح صدره بمشاهده آیاتک الکبری و انطقه ببرهان میثاقک الّذی اخذته من ملکوت الوجود من الغیب و الشّهادة یا ربّ الملأ الأعلی و

احفظه من سهام شبهات اهل الحجبات و المتشابهات و ثبّت قلبه علی المحکمات و اجعله سراجاً وهّاجاً فی محفل العهد و المیثاق ع ع

* * *

صورت خطابهٔ مبارک در انجمن تئوزوفیهای شهر نیویورک امریکا ۳۰ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقای میرزا ولیّ‌اللّه خان ورقا فرستاده‌اند

قوله جلّ بیانه

از احساسات جناب رئیس نهایت خشنودی را دارم و همچنین از احساسات وکیلهٔ ایشان نهایت سرور را دارم بجهت اینکه مقاصدمان یکیست و آرزویمان یکیست آرزوی ما وحدت عالم انسانیست و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متّحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهم‌تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزّت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الأرض لهذا در این دو مقصد متّحدیم و اعظم از این مقاصد نه لهذا امیدوارم که بین بهائیان و تئوزوفیها نهایت الفت و محبّت حاصل شود بجهت اینکه مقاصد هر دو یکیست و آرزوی هر دو یکیست در احساسات روحانیّه مشترکند و در توحید ملکوت الهی متّفقند الیوم یک قوّهٔ عظیمه‌ئی لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضدّ استقرار این امر این ملل چنان گمان میکنند که حرب سبب سرور است و چنان گمان میکنند که تفرقه سبب عزّت است بگمان اینکه اگر ملّتی بر ملّتی هجوم آرد و فتح و فتوح نماید و مملکت و دولتی را مغلوب کند این سبب ترقّی آن ملّت و دولتست و حال آنکه این خطاء محض است ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکّل از افراد است و هر ملّتی نیز متشکّل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنید یک عائلهٔ عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابیست همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است خلاصهٔ کلام جمیع کتب الهی و جمیع انبیاء الهی و جمیع عقلاء بشر جمیعاً متّحد و متّفق بر آنند که جنگ سبب خرابیست و صلح سبب آبادی کلّ متّفقند که جنگ بنیان انسانی براندازد ولی یک قوّتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانیرا اعلان کند زیرا مجرّد علم بشیء کفایت نمیکند انسان اگر بداند غنا خوب است غنی نمیشود انسان اگر بداند که علم ممدوح است عالم نمیشود انسان اگر بداند عزّت مقبول است عزیز نمیشود و علی هذا القیاس دانستن سبب حصول نیست کراراً بگوئیم از دانستن خوبی صحّت انسان صحّت نمییابد بلکه معالجه لازم دارد استعمال ادویه لازم دارد حکیم حاذق لازم دارد که مطّلع بر جمیع اسرار امراض باشد و مطّلع بر جمیع معالجات باشد و حکمت تام دستورالعمل دهد تا صحّت کامل حاصل گردد مجرّد بدانیم که صحّت خوب است صحّت حاصل نمیشود قوّت و عمل لازم است

دیگر آنکه حصول هر شیئی مشروط بسه چیز است اوّل دانستن دوم اراده سوّم عمل در تحقّق هر مسئله‌ئی جمیع این سه ۳ چیز لازم اوّل تصوّر خانه است بعد ارادهٔ ساختن بعد عمل و عمل موکول بقوّهٔ ثروت آنوقت امید حاصل گردد لهذا ما محتاج یک قوّهٔ عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که بقوای مادّیّه این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوّهٔ جنسیّت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوّهٔ وطنیّت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتّحاد وحدت عالم انسان و صلح عمومی بقوّهٔ سیاسی میشود سیاسیّات ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل

مختلف است و اگر بگوئیم بقوّهٔ تقالید دینیّه این وحدت عالم انسانی تأسیس گردد این تقالید مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوّهٔ معنویّه و قوّهٔ روحانیّه و فتوحات الهیّه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست والّا این مقصد در حیّز قوّه میماند بحیّز فعل نخواهد آمد ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز سبب اتّحاد امم شد چه چیز سبب تعدیل اخلاق عمومی شد چه چیز سبب ترقّی جمیع بشر شد اگر بتدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم می‌بینیم که اساس اتّحاد و اتّفاق همیشه ادیان الهی بوده و اعظم سبب بجهت وحدت بشر بوده است یعنی اساس ادیان الهی نه تقالیدی که الآن در دست ناس است زیرا این تقالیدی که الآن در دست است بکلّی مباین یکدیگر است لهذا سبب نزاع است سبب حرب است سبب بغض است سبب عداوتست ولی مقصد ما اساس ادیان الهی است حال به‌بینیم اساس ادیان الهی چه چیز است اوّل اساس وحدت ایجاد است دوم وحدت اجناس است سوّم وحدت اوطان است چهارم وحدت سیاست است یعنی امتیازات شخصی و امتیاز جنسی امتیاز وطنی امتیاز سیاسی نماند مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح ظاهر شد امم مختلفه را جمع کرد ملل متحاربه صلح داد ترویج وحدت عالم انسانی کرد ملّت رومان که ملّت قاهره بود ملّت یونان که ملّت فلسفه بود ملّت مصر که ملّت تمدّن بود و سائر ملل مثل سریان و آشوریان و کلدانیان و غیره را جمع نموده اینها در نهایت اختلاف و جدال و نزاع بودند حضرت مسیح این اقوام مختلفه را جمع کرد و تباین و نزاع و جدال را از میان برداشت این کار را بقوّهٔ جنسیّه نکرد بقوّهٔ وطنیّه نکرد بقوّهٔ سیاسیّه نکرد بلکه بقوّهٔ الهیّه کرد بقوّهٔ روح القدس مجری داشت لهذا جز باین وسائط امکان ندارد والّا همین تخالف و تنازع الی‌الأبد باقی خواهد ماند ولی بخاطر خطور نماید که چون تحقّق این امور عظیمه منوط بقوّهٔ الهیّه و مشروط بنفثات روح القدس و فیوضات ربّانیّه است این را از کجا بیاوریم فی‌الحقیقه این سؤال بخاطر میآید لهذا ما همین قدر میگوئیم که این خدا خدای قدیم است خدای تازه نیست سلطنت خدا سلطنت قدیم است سلطنت جدید نیست این سلطنت سلطنت ششهزارساله نیست این کون نامتناهی را نگاه کنید این دستگاه باین عظمت و این سلطنت باین شوکت کار چند قرون نیست اسماء و صفات الهی قدیم است و نفس اسماء و صفات الهی مستدعی وجود کائنات است مستدعی خلقت است مستدعی جمیع حقائق کونیّه است خدا را خالق گوئیم بسیار خوب خالقیّت بوجود مخلوق منوط اگر مخلوق نباشد خالقیّت خدا چگونه تحقّق یابد میگوئیم رازق است اگر رزق ندهد چگونه رازق است می‌گوئیم ربّ است اگر مربوب نباشد چگونه ربّ است پس خدا خالق از قدیم است رازق از قدیم است ربّ از قدیم است و از قدیم مخلوق داشته از قدیم مرزوق داشته و از قدیم مربوب داشته پس هیچ شبهه نماند که سلطنت الهی قدیم است سلطنت رعیّت میخواهد لشکر میخواهد خزائن و دفائن میخواهد وزرا و وکلا میخواهد میشود پادشاهی تصوّر نمود بدون مملکت بدون رعیّت بدون لشکر بدون وزرا آنان که میگویند وقتی بوده که خدا نه خلقی داشته نه لشکری داشته نه رعیّتی داشته فی‌الحقیقه خدا را عزل می‌کنند یعنی تازه منصوب شده تازه سریر سلطنت تأسیس نموده طفل شیرخوار چنین چیز نمیگوید لهذا خداوند باریتعالی همیشه خالق بوده رازق بوده محیی بوده سمیع و بصیر بوده همچنین که ذات الهی قدیم است فیض الهی نیز قدیم است و فیوضات او من علی الأرض را احاطه نموده خداوند چون من حیث الذّات نامحدود است من حیث الأسمآء و الصّفات نیز غیر محدود حقیقت الوهیّت چون نامحدود است فیض او نیز نامحدود الوهیّت او قدیم است نهایتی ندارد کمالات او قدیم است نهایتی ندارد ربوبیّت او قدیم است نهایتی ندارد پس همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض بخشید همین قسم فیض روح القدس او مستمرّ است انتهائی ندارد نمیتوانیم بگوئیم که فیض او بآخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او منتهی میشود الوهیّت او منتهی میشود فیض آفتاب و حرارت آفتاب ابدی است و سرمدیست و اگر روزی بیاید که فیض و حرارت آفتاب منقطع گردد آفتاب در ظلمت ماند زیرا شمس بدون حرارت و ضیا شمس نیست تاریکی است پس اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده‌ایم باری مطمئن بفضل و

عنایت حقّ باشید مستبشر ببشارات الهی باشید آنخدائیکه بر امم سابقه بفضل و رحمانیّتش معامله کرد آنخدائیکه در ازمنهٔ قدیمه روح الهی بخشید آنخدائیکه فیض ابدی عطا فرمود همانخدا در هر زمان در هر وقت مقتدر است که عالم انسانیرا مهبط انوار ملکوت نماید لهذا امیدوار باشید آنخدائیکه از پیش داده حالا هم میتواند بدهد و در هیکل انسان صورت و مثال خویش ظاهر نماید آنخدائیکه نفحهٔ روح القدس دمید حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساریست این فیض الهی است و فیض الهی جائز نیست که منقطع شود ملاحظه کنید که آیا هیچ ذرّات جزئیّه را توان محدود کرد زیرا در هیچ نوعی از انواع کائنات فی‌الحقیقه محدودیّت جائز نه آیا میتوانید بگوئید که این طبقه منتهی شد و طبقهٔ دیگر نیست دریا منتهی باین دریا شد بعد دریائی نیست باران منتهی باین باران شد بعد از این بارانی نیست اشراق شمس منتهی شد و بعد از این اشراق شمس نیست ممکن است این استغفراللّه وقتی که می‌بینیم در کائنات جمادیّه فیض الهی مستمرّ است پس چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوّهٔ روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شد این واضح است که حقائق فیوضات الهیّه اعظم از جماد است بعد از آنکه جسد نوع انسان مستمرّ البتّه روح حقیقت نیز مستمرّ زیرا ممکن نیست که جسد نوع مستمرّ باشد و حقیقت و روح مستمرّ نباشد من خدا را شکر میکنم که در میان همچنین جمع محترمی خود را می‌بینم که احساسات روحانیّه دارند تحرّی حقیقت مینمایند نهایت آرزویشان صلح عمومیست مقصدشان خدمت بعالم انسانیست چون نظر در کائنات میکنیم ملاحظه میشود که هر شیئی از اشیاء در جمیع مراتب سیر دارد مثلاً مادّهٔ اثیریّه در جمیع کائنات سریان دارد در هر جا تموّجی حاصل شود نظر از تموّج آن متأثّر میشود روشنائی می‌بیند همین طور فیوضات الهیّه در جمیع کائنات سریان دارد و اوّلی نداشته و آخری نخواهد داشت در هر مقامی استعدادی حاصل شود آن فیض نامتناهی جلوه نماید پس امیدوار باشیم که بعون و عنایت الهی بتوانیم که این روح حیات را در جمیع کائنات جاری نمائیم جمیع بشر را باین فیض زنده کنیم تا عالم انسانی عالم الهی گردد و عالم ناسوت مرآت عالم لاهوت شود و فضائل و خصائل عالم انسانی جلوه نماید و صورت و مثال الهی در این هیکل پرده برافکند و من نهایت تشکّر و رضایت را از حضرت رئیس دارم و شما از قبل من احترامات فائقه ابلاغ نمائید امیدوارم که کلّ برضای الهی موفّق شوید و همین از احساسات شما و از احساسات نفوس حاضره بینهایت مسرورم و از خدا همیشه از برای کلّ تأیید و توفیق می‌طلبم

* * *

بیانات مبارک در رملهٔ اسکندریّه ۱۴ ربیع‌الأوّل ۱۳۳۰ در هتل ویکتوریا

از جمله مظاهر مقدّسهٔ الهیّه حضرت زردشت بود نبوّت حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است برهانش ساطع است و دلیلش لائح و حجّتش قاطع حضرت زردشت وقتی ظاهر شد که ایران ویران بود و اهل ایران در نهایت خذلان مدّتی محاربات دائمی در میان ایران و ترکستان بود در ایّام لهراسب جزئی آرامی یافت زیرا لهراسب بندهٔ حقّ بود و تحرّی حقیقت مینمود بعد گشتاسب بر سریر سلطنت نشست باری ایران را ظلمات ذلّ و هوان احاطه کرده بود در چنین وقتی حضرت زردشت ظاهر شد ایران را روشن کرد و اهالی ایران را بیدار و هوشیار فرمود بعد از آنکه قوای ایران به تحلیل رفته بود و از هر جهت تدنّی حاصل شده ایرانیان گمراه و ظلمت نادانی مستولی دوباره بتعالیم حضرت زردشت جانی تازه گرفت و رو به ترقّی گذاشت تعالیم حضرت زردشت واضح است که تعالیم آسمانیست و نصایح و وصایای حضرت زردشت واضح است که الهیست اگر حضرت زردشت ظاهر نمیشد ایران محو و نابود شده بود اگر تعالیم حضرت زردشت نبود ایرانیان بکلّی بینام و نشان شده بودند از فضائل عالم انسانی بکلّی محروم میگشتند و از فیوضات ربّانیّه بکلّی محجوب ولی آن کوکب نورانی افق ایران را روشن کرد

عالم اخلاق را تعدیل فرمود و ایرانیان را بتربیت الهی تربیت کرد باری نبوّت حضرت زردشت مثل آفتاب واضح و آشکار است عجب است که نبوّت حضرت موسی را قائلند و حضرت زردشت را انکار میکنند باری چون حضرت زردشت در قرآن صریحاً مذکور نیست لهذا اهل فرقان انکار او کردند و اعتراض بر او داشتند و حال آنکه در قرآن بعضی انبیا باسم مذکورند و اکثری از انبیا بصفت مذکور جمیع انبیا که در قرآن اسمشان مذکور است بیست و هشت پیغمبر است ماعدای آنها بدون تصریح اسم اکثرشان مذکور در خصوص حضرت زردشت میفرماید پیغمبریکه در سواحل رود ارس مبعوث شد باین عنوان حضرت زردشت را به پیغمبر اصحاب الرّسّ در قرآن ذکر میفرماید حضرات مفسّرین چون نفهمیدند رسّ را بمعنی چاه تفسیر کردند و چون حضرت شعیب در مدیان بودند و اهل مدیان آبشان از چاه بود لهذا گمان کردند پیغمبریکه در رسّ مبعوث شد حضرت شعیب بوده و بعضی از مفسّرین ذکر کردند که مقصود از رسّ ارس است پیغمبرهای متعدّد در آنجا مبعوث شدند ولی اسمشان در قرآن ذکر نشده چنین گفتند خلاصهٔ کلام این است که حضرت زردشت در قرآن بعنوان پیغمبر سواحل رسّ ذکر شده و بزرگواری حضرت مثل آفتاب است تا یوم ظهور جمال مبارک بزرگواری حضرت زردشت مستور بود بعد جمال مبارک اسم حضرت را بلند نمودند و در الواح ذکرش فرمودند که حضرت زردشت یکی از مظاهر مقدّسهٔ الهیّه بود چون ابر ببارد و نسیم بوزد و آفتاب بتابد آنچه در کمون زمین است ظاهر و آشکار گردد بهمین قسم چون شمس حقیقت جمال مبارک ظهور نمود و انوارش بر آفاق بتابید جمیع حقائق و اسرار ظاهر و آشکار شد از جمله مسئلهٔ حضرت زردشت بود فارسیان هزار سال و چیزی سرگردان بودند بی سر و سامان بودند الحمد للّه جمال مبارک فارسیان را در آغوش عنایت خود گرفت و بعد از هزار سال از این ذلّت و از این مشقّت نجات داد و نبوّت حضرت زردشت را اعلان فرمود و این قضیّه نیز سبب الفت و محبّت و ارتباط و وحدت عالم انسانست جمال مبارک جمیع امم را در ظلّ جناح عنایت خویش گرفت و کل را دلجوئی فرمود و بجمیع مهربانی کرد لهذا امرش رحمت عالمیان است و ظهورش سبب نجات من علی الأرض و مسرّت جمیع ملل حکم سیف را برداشت بجای سیف محبّت حقیقیّه گذاشت نفرت و اجتناب را محو فرمود الفت و اجتذاب در میان عموم تأسیس فرمود الحمد للّه ما را از هر قیدی آزاد کرد و ما را با جمیع ملل صلح و آشتی داد محبّ عالمیان کرد و از بهائیان شمرد لهذا باید هر دم صدهزار شکرانه نمائیم و بعبودیّتش قیام کنیم این است نهایت آمال و آرزوی ما ملاحظه کنید که چه موهبتی فرموده الآن این جمع هر یک از جائی و هر نفسی از اقلیمی و کشوری چه قدر مابین ما اختلاف بود چه قدر نزاع بود چه قدر اجتناب بود بصفت رحمانیّت بر ما تجلّی کرد همهٔ ماها را جمع کرد الفت داد متّحد فرمود و بر سر یک سفره در همچو جائی بلاد غربتی جمع کرد و کل در نهایت محبّت و الفت و اتّحاد و یگانگی بر سر این سفره جمعیم و مقصدی جز عبودیّت آستان مبارک نداریم و مرادی جز محبّت و الفت نخواهیم قلوب با یکدیگر مرتبط است و جانها کل بعنایت جمال مبارک مستبشر از این جمعیّت واضح و مشهود است که بعد چه خواهد شد و چگونه بین ملل و مذاهب و شعوب و قبائل مختلفهٔ متحاربهٔ متنازعه الفت و اتّحاد و یگانگی حاصل خواهد گشت این عنوانست دیگر معلوم است که متن و شرح این نامه چگونه است این مجلس دیباچهٔ کتابست لهذا معلوم است حقائق و معانی این کتاب چگونه است امیدم چنانست که تماماً هر یک چون بموطن خود یا مسکن خود مراجعت کنید آیتی از آیات الهیّه باشید موهبتی از مواهب ربّانی باشید سبب الفت قلوب گردید و سبب اتّحاد و ارتباط نفوس بوحدت انسانی خدمت کنید خادم جمیع بشر باشید و محبّ جمیع من علی الأرض آشنا و بیگانه ندانید یار و اغیار نشمرید با جمیع بنهایت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت نمائید این است نهایت آمال و آرزوی ما یقین است که معمول خواهید داشت

* * *

بواسطهٔ جناب میرزا فرج‌اللّه زائر علیه بهآء اللّه
جناب حکیم هارون و سلیل مجید علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

از صعود ولد جلیل محزون مباشید زیرا این جهان تنگ است کیهان جنگ است جمیع ذرّات کائنات با یکدیگر در نزاع و جدالند و در منازعهٔ بقا با وجود این چگونه محبّت و وفا حاصل گردد خوب دقّت نمائید هیچ گیاهی نیست که معارض و منازعی نداشته باشد عناصر در نهایت جدالند و کائنات یکدیگر را تعدّی و تجاوز نمایند حیوانات همدیگر را بدرند نباتات یکدیگر را مزاحمه نمایند بشر دائماً در خطر است این جنگ هولناک منبعث از منازعهٔ بقاست هر کائنی در چنگ دیگر گرفتار پس بهتر آنست که انسان از این جهان تاریک و تنگ بجهان روشن و پرگشایش انتقال نماید لهذا شما از صعود آن جوان محمود محزون مباشید زیرا مظهر الطاف ربّ ودود است و در عالمی غیر محدود نامتناهی است جهان الهی است فضل رحمانیست و موهبت سبحانی و علیکم البهآء الأبهی

حیفا

۱۱ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

هواللّه

ربّ و رجائی انّ هذا النّفس الزّکیّة الشّابّ الرّوحانی قد قصد باب رحمتک الرّحمانی آملاً فضلک و عفوک ربّ اکرم مثوی هذا الضّیف و قدّر له اللّقآء مع ذوی قرابته فی عالم الطّیف حتّی یتسلّوا بمشاهدته فی الرّؤیا و مؤانسته و هو فی عالم العقبی و اجعله آیة الغفران و مورد العفو و الاحسان انّک انت الحنون و انّک انت الرّؤف و انّک انت الغفور و انّک انت العزیز المحبوب

جناب میرزا فرج‌اللّه الحمد للّه محفوظاً مصوناً رسید و مأمور برجوع گشت از خدا خواهم که در جمیع موارد سبب سرور شما گردد و علیک البهآء الأبهی

عبدالبها عباس

حیفا

۱۲ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

* * *

بیانات مبارک در روز اوّل نوروز مطابق غرّهٔ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۰

از عادت قدیمه است که هر ملّتی از ملل را ایّام سرور عمومی که جمیع ملّت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یک روز از ایّام سنه را که در آن روز واقعهٔ عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور و نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آن روز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زائل شود دوباره بالفت و محبّت پردازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه‌ئی واقع شد لهذا ملّت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آن را عید ملّی قرار دادند

فی‌الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اوّل بهار جهت شمالست و جمیع کائنات ارضیّه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه‌ئی یابد و از نسیم جان‌پرور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع

وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت قوای متحلّلهٔ ایران دوباره نشو و نما نمود اهتزازی عجیب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه‌ئی که ایران از ایّام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزّت و عظمت دولت ایران و ملّت ایران مقامی بالاتر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزّت ایران و ایرانیان است وقوع یافت لذا همیشه ملّت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملّت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند

باری هر ملّتی را روزی است که آن روز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرّت فراهم آرند و در شرایع مقدّسهٔ الهیّه در هر دوری و کوری نیز ایّام سرور و حبوری و اعیاد مبارکی که در آن روز اشغال متفرّقه ممنوع تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل بسرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیارایند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملّت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسّم شود و چون روز مبارکی است نباید آن روز را مهمل گذاشت بی‌نتیجه نمود که ثمر آن روز محصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملّت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عید تأسیس یافت پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملّت در آن روز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسّی از اساس سعادت ملّت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آن روز تأسیس گردد مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملّت محتاج تحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آن روز تأسیس کنند ملّت اگر احتیاج بانتشار علوم دارد و توسیع دائرهٔ معارف لازم در آن روز در این خصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملّت را منعطف بآن امر خیر کنند و اگر چنانچه ملّت احتیاج بتوسیع دائرهٔ تجارت یا صناعت یا زراعت دارد در آن روز مباشرت بوسائلی نمایند که مقصود حاصل گردد یا آنکه ملّت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتام است از برای سعادت ایتام قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتی که مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آن روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه‌ئی حاصل گردد و میمنت و مبارکی آن روز ظاهر و آشکار شود

باری در این دور بدیع نیز این روز بسیار مبارکست باید احبّاء الهی در این روز بخدمت و عبودیّتی موفّق شوند باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود

و امروز نتیجه‌ئی و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیّه علی‌الخصوص ایران و ایرانیان بی‌نصیب مانده‌اند احبّاء الهی در چنین روزی البتّه باید یک آثار خیریّهٔ صوریّه یا آثار خیریّهٔ معنویّه بگذارند که آن آثار خیریّه

شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص به بهائیان نداشته باشد

در جمیع ادوار انبیا امور خیریّه تعلّق بنفس آن ملّت داشت مگر مسائل جزئیّه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت امّا در این دور بدیع چون که ظهور رحمانیّت الهی است جمیع امور خیریّه شمول بجمیع بشر دارد بدون استثنا لهذا هر امری عمومی یعنی که تعلّق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلّق بعموم ندارد محدود است لهذا امیدم چنانست که احبّای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهآء الأبهی

* * *

طهران

حضرات ایادی

از قرار اخبار موروده اعلحضرت شهریار خلّد اللّه ملکه بصرافت طبع و طیب خاطر ارادهٔ صادقه فرموده‌اند تا وضع قوانین عادله فرمایند و ایران را از هرج و مرج نجات بخشند و اسّ اساس مدنیّت کامله در آن اقلیم ویران تأسیس فرمایند این نوایای مقدّسهٔ اعلحضرت تاجداری فی الحقیقه سزاوار شکرانیّت است و شایان ممنونیّت جمیع رعیّت اگر این امر مهم که از اعظم مهامّ امور است تأسیس یابد و ترویج پذیرد شبهه‌ئی نیست که عنقریب ایران معمور و آبادان گردد و ملّت محترمه در ترقّیات عصریّه روز بروز تدرّج کند و باعلی مراقی فلاح و نجاح صعود نماید لهذا باید جمیع یاران شب و روز بدعای موفّقیّت اعلحضرت شهریار عادل بپردازند و بجان و دل آرزوی اجرای مقاصد مقدّسهٔ آنسرور مهربان کنند و همچنین بشکرانهٔ این الطاف بکمال صداقت و امانت و خیرخواهی قیام نمایند تا آنکه راعی مهربان اغنام رعیّت را در چمنگاه عزّت ابدیّه در نهایت راحت و آسایش یابد و این موهبت وقتی جلوه نماید که کافّهٔ رعیّت بمقاصد خیریّهٔ شبان عادل پی‌برند و بآنچه بحسب نصوص قاطعه مکلّفند از خدمات فائقه کوتاهی ننمایند و روز بروز بر آگاهی بیفزایند تا انوار مدنیّت مانند پرتو صبحگاهی بر آفاق مملکت بتابد و همچنین نفوسیکه بخدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب باید چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی بخصائل حمیده و فضائل پسندیده متّصف گردند و بمقرّری خویش قناعت کنند و بصداقت رفتار نمایند از غرض بیزار شوند و از طمع در کنار گردند زیرا عفّت و عصمت و استقامت از اعظم وسایل حصول موهبت و معموریّت مملکت و راحت رعیّت و شرف و منقبت انسان بغنا و ثروت نیست علی الخصوص ثروت غیر مشروعه از اموال منهوبه و ارتکاب و ارتشا از رعایای مظلومه بلکه علوّ همّت و سموّ فطرت و بزرگواری عالم انسانی و کامرانی در اینجهان و جهان باقی عدالت و راستیست و پاکی و آزادگی فخر انسان در اینست که بمؤنهٔ زهیده قناعت نماید و سبب سعادت فقرای رعیّت شود و عدل و انصافرا مسلک خویش کند و همّت و خدمت را منهج خود قرار دهد این شخص ولو محتاج باشد ولی بر گنج روان پی‌برد و عزّت ابدیّه حصول نماید

ای یاران در چنین وقتی الطاف پادشاهی و عدالت شهریاریرا غنیمت شمرید دمی نیاسائید و آنی استراحت نجوئید شب و روز بکوشید تا مصدر خدمتی گردید که سبب عزّت دولت ابدمدّت و راحت و نعمت فقرا و رعیّت گردد اگر بدانید که این منقبت در درگاه احدیّت چه قدر مقبولست البتّه جانفشانی مینمائید و بنهایت آسانی کشور ایرانرا رشک جنّت رضوان میکنید و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

مسس اورا تایلر از سن‌سیناتی

استبشری یا امةالله بما عرفت الحقّ و سمعت ندائه و انجذبت الی نفحاته فارکعی و اسجدی امام الرّبّ الکریم فی ملکوته العظیم و قولی

ربّ ربّ احمدک و اشکرک علی ما مننت به علی امتک الضّعیفة و رقیقتک المبتهلة المتضرّعة الیک لأنّک هدیتها الی صراطک المستقیم و دللتها الی ملکوتک المبین و اسمعتها ندائک الأعلی فی قطب الامکان و اریتها آیاتک الدّالّة علی ظهور سلطنتک القاهرة علی الأشیآء

ای ربّ نذرت لک ما فی بطنی فاجعل المولود محموداً فی ملکوتک و مسعوداً بفضلک و جودک و ناشئاً و نامیاً فی حجر تربیتک انّک انت الکریم انّک انت ذو الفضل العظیم

* * *

هواللّه

لجناب المتصاعد الی اللّه حضرة ابی‌الوفآء علیه بهآء اللّه الأبهی

اللّه ابهی

اشهد یا الهی بوحدانیّتک و فردانیّتک و بأنّک انت اللّه الفرد الواحد الأحد الصّمد الغنیّ عن خلقه المنزّه عن الأشباه و النّظائر و المقدّس عن الأمثال و الأقران فی الأعیان المتحقّقة بکلمة وحدانیّته لم یزل کان فرداً احداً وتراً صمدا ذلّت الأعناق لوحدانیّته و خضعت الرّقاب لفردانیّته و خشعت الأصوات لصمدانیّته و عنت الوجوه لسلطان ربوبیّته انت الّذی یا الهی ارتفعت خیام عظمتک فی قطب الآفاق و انتشرت رایات عزّتک علی اتلال الاشراق و اشرقت شمس ظهورک علی افق السّبع الطّباق و تلاطمت بحور مغفرتک من ارياح العفو و الاحسان و فاضت سحاب رحمتک علی اجداث اهل العرفان

ای ربّ اشهد بأنّ عبدک اباالوفآء قد وفی بالمیثاق و ثبت علی عهدک و ان اشتدّت علیه السّاق بالسّاق و وقع فی بلآء لا یطاق و اسال السّیول عن الآماق فی الفراق و استجار جوار رحمتک فی العراق ای ربّ ادرکه بفضلک الشّائع الذّائع عند اهل الوفاق و اکرم مثواه و انزله فی نزل الرّحمة السّابقة و ارزقه النّعمة السّابغة و اجزل علیه العطآء و امنن علیه باللّقآء و اسبغ علیه النّعمآء و اسمعه نغمات ورقآء الثّنآء فی فروع السّدرة المنتهی و البسه حلل الألطاف و توّجه بتاج یلوح علیه ابهی جوهرة الأعطاف و نوّر وجهه بنور الموهبة فی بحبوحة ریاض الفردوس و عطّر مشامّه بنفحات القدس و افرغ الصّبر و السّلوة و السّکون و العزآء علی قلب ابویه و اخوانه و اقرباه و کافّة الأحبّآء فی هذه المصیبة الدّهمآء فانّه یا الهی توفّی غریباً و صعد الیک حزیناً و مات شهیداً و اسلم الرّوح فریداً وحیداً عن الأهل و القربی انّک انت الکریم الرّحیم الرّؤف العفوّ الغفور العطوف التّوّاب و البهآء علیه فی کلّ صباح و مسآء ع ع

* * *

نطق مبارک در دارالفنون کالیفورنیا استنفرد یونیورستی با حضور دویست نفر پروفسر و دوهزار نفر تلامذه و جمعی کثیر که از دور و نزدیک برای استماع بیانات مبارکه آمده بودند صبح ساعت ۱۰/ ۸ ماه اکتبر ۱۹۱۲

هواللّه

اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقایق اشیاست و چون امروز خود را در مرکز علم می‌بینم در این کلّیّه‌ئی که شهرتش بآفاق رسیده لهذا نهایت سرور دارم زیرا اشرف جمعیّتی که در عالم تشکیل میگردد جمعیّت علماست و اشرف مرکز در عالم انسانی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است علم سبب راحت و آسایش است علم سبب عزّت عالم انسانیست چون دقّت نمائید دولت علم اعظم از دولت ملوک است زیرا سلطنت ملوک منهدم شود امپراطورها و قیاصره‌ها مخلوع گردند بکلّی سلطنتشان زیر و زبر شود امّا سلطنت علم ابدی است و سرمدی انقراضی ندارد ملاحظه کنید فلاسفه‌ئی که در قدیم بودند چگونه سلطنت آنها باقی است سلطنت رومان بآن عظمت منقرض شد لکن سلطنت افلاطون باقی است سلطنت ارسطو باقی است الآن در جمیع کلّیّات و محافل علمیّه ذکر آنها باقی است و حال آنکه ذکر ملوک بکلّی نسیاً منسیّا شد پس سلطنت علم اعظم از سلطنت ملوک است چه ملوک ممالک را بخونریزی تسخیر کنند لکن شخص عالم بعلم فتح کند ممالک قلوب را در زیر نگین اقتدار درآرد از این جهت سلطنتش ابدیست چون که اینجا مرکز علوم و فنون است بسیار مسرورم که در این مرکز حاضر شدم و از برای شما تأییدات و توفیقات الهیّه میطلبم تا در علوم و فنون بنهایت درجه رسیده مانند چراغهای روشن در انجمن عالم انسانی بدرخشید چون اعظم تعالیم حضرت بهآءاللّه وحدت عالم انسانی است لهذا میخواهم از وحدت کائنات صحبت بدارم و این مسئله از مسائل فلسفهٔ الهی است و واضح که جمیع موجودات یکی است و هر کائنی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است یعنی کلّ شیء در کلّ شیء است مثلاً ملاحظه کنید که کائنات از اجزاء فردیّه ترکیب شده و این جواهر فردیّه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء فردیّه که در هیکل انسان است وقتی در عالم نبات بوده وقتی در عالم حیوان و وقتی در عالم جماد متّصل از حالی بحالی و از صورتی بصورتی انتقال دارد و از کائنی بکائن دیگر در صور نامتناهی انتقال مینماید عرضاً و طولاً و در هر صورتی کمالی دارد این سیر کائنات مستمرّ است لهذا هر کائنی عبارت از جمیع کائنات است نهایت این است امتداد مدّت لازم تا این جوهر فرد که در جسم انسان است در جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند یکوقت تراب بود انتقالاتی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد بعالم نبات انتقالاتی در صور نباتی داشت بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده سیر مراتب انسانی میکند بعد برمیگردد بعالم جماد همین‌طور در جمیع مراتب سیر میکند در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت در عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات حیوانی داشت در عالم انسان کمالات انسانی پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی از این واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است مبدأ و منتهای وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسانی و جمیع کائنات آیا جائز است که در عالم انسان نزاع و جدال باشد با وجود آنکه اشرف کائنات است زیرا کمالات جمادی جسم دارد کمالات نباتی قوّهٔ نامیه دارد و کمالات حیوانی قوای حسّاسه دارد و کمالات انسانی دارد که عقل سلیم است با وجود این وحدت عظیمه آیا جائز است که نزاع و جدال کند آیا جائز است حرب و قتال نماید جمیع کائنات با یکدیگر صلحند جمیع عناصر با یکدیگر در صلحند انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که نزاع و جدال

نماید استغفراللّه ملاحظه کنید که این عناصر وقتی که با هم التیام دارند حیات است لطافت است نورانیّت است راحت و آسایش است الآن کائناتی را که ملاحظه مینمائید جمیع با یکدیگر در صلحند آفتاب و زمین صلحند آب با خاک صلح است عناصر با یکدیگر صلحند چون ادنی مصادمه حاصل میشود زلزلهئی مثل زلزلهٔ شهر سانفرانسیسکو واقع ادنی مصادمت حریق عمومی شود و اینهمه مضرّات حاصل شود و حال آنکه در عالم جماد است ملاحظه نمائید دیگر از مصادمهٔ در عالم انسان چه قدر بلایا حاصل میشود علی‌الخصوص که خداوند انسان را بعقل اختصاص داده باین عقل اشرف کائنات است فی‌الحقیقه قوّه‌ایست از تجلّیات الهی و این ظاهر و عیان است مثلاً ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است و جمیع در تحت قانون طبیعت ابداً سر موئی از قانون طبیعت تجاوز نکند مثلاً آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است از قانون طبیعت تجاوز نتواند و همچنین اجسام عظیمه در این فضای نامتناهی جمیع اسیر طبیعتند از قانون طبیعت تجاوز نتوانند کرهٔ ارض اسیر طبیعت است جمیع اشجار نباتات اسیر طبیعتند جمیع حیوانات فیل باین عظمت با این قوّه از قانون طبیعت تجاوز نتواند لکن انسان باین کوچکی با این جسم ضعیف چون مؤیّد بعقل است و عقل جلوهئی از جلوه‌های الهی است قانون طبیعت را می‌شکند و بهم میزند مثلاً بقانون طبیعت انسان ذی روح خاکی است لکن این قانون را شکسته مرغ می‌شود در هوا پرواز مینماید ماهی میشود در زیر دریا سیر میکند کشتی میسازد روی دریا میتازد این علوم و فنونی که شماها دارید و در دارالفنون تحصیل میکنید جمیع اسرار طبیعت بوده بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان این قانون را شکسته حقایق اشیاء را کشف نمود و از حیّز غیب بشهود آورد و این علوم پیدا شد و این مخالف قانون طبیعت است مثلاً قوّهٔ برقیّه از اسرار مکنونهٔ طبیعت است باید پنهان باشد لکن عقل آن را کشف کرد و قانون طبیعت را شکست و از حیّز غیب بشهود آورد و این قوّهٔ عاصیه را در شیشهئی حبس نمود و این خارق‌العاده است و مخالف طبیعت است از غرب بشرق در یک دقیقه مخابره مینماید این معجزه است انسان صوت را میگیرد در فنوغراف حبس میکند و حال آنکه صوت باید آزاد باشد زیرا قانون طبیعت چنین اقتضا میکند همچنین سائر اکتشافات جمیع اسرار طبیعت است و بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان که اعظم جلوهٔ الهی است این قانون طبیعت را می‌شکند و این اسرار طبیعت را از دستگاه اسرار طبیعت دائماً بیرون میریزد با چنین قوّهٔ الهیّه چگونه جائز است که ما مثل درّنده‌ها باشیم مثل این گرگها یکدیگر را بدریم و فریاد بکش بکش برآریم آیا این سزاوار است در عالم انسانی اگر حیوان درندگی نماید بجهت طعمه است عقل ندارد که فرق بگذارد میان ظلم و عدل قوّهٔ ممیّزه ندارد لکن چون انسان درندگی نماید بجهت طعمه نیست بجهت طمع است بجهت حرص است حال آیا سزاوار است که چنین وجود شریف یعنی انسان که از عقل سلیم مستفیض است با چنین افکار عالیه با وجود این‌همه علوم و فنون با وجود این اختراعات عظیمه با وجود این آثار عقلیّه با وجود این ادراکات با وجود این‌همه اکتشافات باز داخل میدان جنگ شود خون دیگران را بریزد حال آنکه انسان بنیان الهی است بنیان بشر نیست اگر بنیان بشری را خراب کنی لابدّ صاحب بنا مکدّر شود پس چگونه انسان را که بنیان الهی است خراب کند شبههئی نیست که سبب غضب الهی است خداوند انسان را شریف خلق نموده و بر جمیع اشیاء امتیاز داده و بمواهب کلّیّه مختصّ نموده عقل داده ادراک داده قوّهٔ حافظه داده قوّهٔ متخیّله داده حواسّ خمسهٔ ظاهره داده این‌همه مواهب عظیمه داده خداوند انسان را مصدر فضائل نموده تا آنکه مانند شمس روشن شود سبب حیات گردد سبب آبادی باشد حالا ما از جمیع این مواهب چشم می‌پوشیم و این بنیان الهی را خراب کنیم و این اساس الهی را از پایه براندازیم و حال آنکه اسیر طبیعت نیستیم خودمان را اسیر میکنیم و باقتضای طبیعت حرکت مینمائیم زیرا در طبیعت نزاع بقاست اگر انسان تربیت نشود از مقتضیات طبیعت نزاع و جدال است جمیع این مکاتب این‌همه مدارس بجهت چه تأسیس میشود بجهت اینکه انسان از مقتضای طبیعت نجات یابد از نقائص طبیعت خلاص شود کمالات معنویّه پیدا کند ملاحظه کنید اگر این زمین را بحال طبیعت واگذارید خارستان شود علفهای بیهوده بروید لکن چون تربیت شود زمین پاک گردد فیض و برکت عظیمه حاصل شود

این کوهها را اگر بحال طبیعت گذاری جنگل شود ابداً درخت میوه‌دار نروید ولی چون تربیت شود باغ گردد و نتیجه بخشد و ثمر دهد انواع گل و ریاحین حاصل گردد پس عالم انسانی سزاوار نیست که اسیر طبیعت باشد لهذا محتاج تربیت است علی‌الخصوص تربیت الهی مظاهر مقدّسهٔ الهیّه مربّی بودند باغبان الهی بودند تا این جنگلهای طبیعی را باغستان پرثمر نمایند این خارستان را گلستان کنند پس تکلیف انسان چه چیز است این است که انسان باید در ظلّ مربّی حقیقی خود را از نقائص طبیعت نجات داده بفضائل معنویّه متّصف گردد آیا جائز است که ما این مواهب الهیّه را این فضائل معنویّه را فدای طبیعت کنیم حال آنکه خداوند قوّهٔی بما داده که قوانین طبیعت را بشکنیم شمشیر را از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت زنیم آیا جائز است خود را اسیر طبیعت نمائیم بموجب انبعاثات طبیعی که نزاع بقاست مانند حیوانات درّنده همدیگر را بدریم نوعی زندگانی کنیم که فرقی مابین انسان و حیوان نماند این است که فی‌الحقیقه بدتر از این زندگانی نمیشود از برای عالم انسانی حقارتی بدتر از این نیست از برای عالم انسانی وحشیّتی بدتر از جنگ نیست زیرا سبب غضب الهی است زیرا سبب هدم بنیان رحمانیست

الحمد للّه من خود را در مجمعی می‌بینم که همه صلح‌جویند مقاصد جمیع انتشار صلح عمومیست و جمیع افکارشان وحدت عالم انسانی جمیع خادم حقیقی نوع بشرند از خدا میخواهم شماها را تأیید نماید و توفیق بخشد تا هر یک علّامهٔ عصر شوید و سبب نشر علوم گردید سبب اعلان صلح عمومی شوید سبب ارتباط بین قلوب گردید زیرا حضرت بهآءاللّه پنجاه سال پیش اعلان صلح عمومی بین دول و صلح عمومی بین ملل و صلح عمومی بین ادیان و صلح عمومی بین اقالیم فرمود و فرمود که اساس ادیان الهی یکیست و جمیع ادیان اساسشان ارتباط و التیام است لکن اختلاف در تقالید است و این تقالید دخلی بتعالیم الهی ندارد چون این تقالید مختلف است سبب نزاع و قتال شده امّا اگر تحرّی حقیقت شود جمیع ادیان متّحد و متّفق گردند دین باید سبب الفت و اتّحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البتّه بی‌دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ و جدال گردد و علّت خونریزی البتّه بیدینی به از دین است و همچنین لزوم صلح عمومی بین دول و ملل را حضرت بهآءاللّه مصرّح فرمود و مضرّات جنگ را بیان کرد زیرا نوع انسانی یک قومند و جمیع سلالهٔ آدم آدم یکی است و جمیع اطفال یک پدرند و اعضاء یک عائله نهایتش که یک عائلهٔ بزرگی است و در یک عائله اجناس مختلفه تصوّر نتوان نمود اگر چنین تصوّر ممکن بود می‌توانستیم بگوئیم اختلاف و نزاع بجاست ولی مادامی که همه اعضای یک عائله هستند امم مختلفه نیستند لهذا این امتیازات که این ایتالیائی است و آن المانی است و این انگلیس است و دیگری روس این ایرانی است و دیگری امریکائی اینها بتمامها اوهام است همه انسانند همه خلق خداوندند همه یک سلاله‌اند همه اولاد یک آدمند اینها تعبیرات وهمیّه است

امّا تعصّبات وطنیّه کرهٔ ارض موطن هر انسان است یکی است متعدّد نیست نوع انسان را وطن واحد است ولی حدود وهمیّهٔ بی‌اساس را بعضی از مستبدّین قرون ماضیه اختراع کرده‌اند و در میان بشر جنگ و قتال انداخته‌اند که مقصدشان شهرت بوده و غصب ممالک لهذا این احساسات وطن‌پرستی را پیشرفت مقاصد شخصی نمودند خود در قصور عالیه زندگی میکردند از هر نعمتی نصیب و بهره می‌بردند غذاهای لذید میخوردند در رخت‌خوابهای پرند می‌خوابیدند در باغهای ملوکانه سیر و سیاحت مینمودند هر وقت ملالی رخ میداد در تالارهای رقص با خانمهای ماه‌رو میرقصیدند گوش بموسیقی دلپذیر میدادند امّا باین رنجبران باین رعیّتها باین بیچاره‌ها باین دهقانها می‌گفتند بروید در میدان جنگ خون یکدیگر را بریزید خانمان یکدیگر را خراب کنید شماها سربازید ماها صاحب‌منصبیم کاپیتانیم جنرالیم دیگران میگفتند چرا مملکت ما را خراب میکنید جواب می‌شنیدند که شماها المانید ما فرانسه‌ایم ولی مؤسّسین همهٔ این جنگها در قصور بکیف خود مشغول بودند دست از سرور و

فرح خود برنمیداشتند امّا خونهای بیچارگان ریخته میشد برای چه برای افکار وهمیّه که این ملّت فرانسه است و آن دولت المان و حال آنکه هر دو آدمند هر دو اعضای یک عائله‌اند هر دو یک ملّتند این عنوان وطن را سبب این‌همه خونریزیها می‌کنند و حال آنکه این کره یک وطن است پس صلح باید بین جمیع اوطان محقّق گردد خداوند یک کره خلق کرده یک نوع انسان خلق نموده این کرهٔ ارض موطن کلّ است ما آمده‌ایم خطوط وهمی فرض کرده‌ایم در صورتی که این خطوط وهم است یکی را گفتیم المان است دیگری را فرانسه و با هم جنگ میکنیم که این وطن المان مقدّس است سزاوار پرستش است سزاوار حمایت است ولی آن قطعهٔ دیگری بد است مردمانش کشته شود اموالشان تاراج شود اطفال و زنانش اسیر گردد چرا بجهت این خطوط وهمیّه انسان خونریزی نماید و ابناء نوع خود را بکشد بجهت چه بجهت تعلّق باین خاک سیاه و حال آنکه چند روزی انسان روی این خاک زندگانی نموده بعد قبر ابدی او شود آیا سزاوار است بجهت این قبر ابدی این‌همه خونریزی نمائیم این خاک اجسام ما را الی‌الأبد در شکم خود مخفی خواهد کرد این خاک قبر ماست چرا جنگ و جدال برای این قبر ابدی نمائیم این چه جهالتی است این چه نادانی است این چه بیفکریست امیدوارم که جمیع ملل در نهایت محبّت و الفت مانند یک عائله چون برادران و خواهران و مادران و پدران با یکدیگر در کمال صلح زندگانی نموده و کامرانی کنند

* * *

الحمد للّه الّذی اشرق علی الفؤاد بنور الرّشاد و نوّر القلوب بسطوع آیات القدس بکلّ روح و سداد و هدی المخلصین الی معین العرفان ببیّنات ظهرت فی حقیقة الآیات و الکلمات و اخرج الطّالبین الی عالم النّور من بحبوحة الظّلمات و الصّلوة و التّحیّة و الثّنآء علی النّور السّاطع فی زجاجة القلب المقدّس الطّافح بالبشارات و نزل الرّوح الأمین علی فؤاده بالآیات المحکمات و اله الطّیّبین الطّاهرین اولی البراهین و الحجج البالغة بین الممکنات و وسائط فیض الحقّ بین الموجودات

فاعلم یا ایّها الواقف فی صراط اللّه المتوجّه الی اللّه و المقتبس من انوار معرفة اللّه بأنّ الآیة المبارکة الّتی نزلت فی الفرقان بصحیح القرآن قوله تعالی ما کذب الفؤاد ما رأی لها سرّ مکنون و رمز مصون و حقیقة لامعة و شئون جامعة و بیّنات واضحة و حجّة بالغة علی من فی الوجود من الرّکّع السّجود و نحتاج فی بیان حقیقتها لبثّ تفاصیل من موازین الادراک عند القوم و شرحها و دحضها حتّی یظهر و یتحقّق بالعیان انّ المیزان الالهی هو الفؤاد و منبع الرّشاد فاعلم بأنّ عند القوم من جمیع الطّوائف اربعة موازین یزنون بها الحقائق و المعانی و المسائل الالهیّة و کلّها ناقصة لا تروی الغلیل و لا تشفی العلیل و لنذکر کلّ واحد منها و نبیّن نقصه و عدم صدقه

فأوّل الموازین میزان الحسّ و هذا میزان جمهور فلاسفة الافرنج فی هذا العصر و یقولون بأنّه میزان تامّ کامل فاذا حکم به بشیء فلیس فیه شبهة و ارتیاب و الحال انّ دلائل نقص هذا المیزان واضحة کالشّمس فی رابعة النّهار فانّک اذ نظرت الی السّراب تراه مآءً عذباً و شراب و اذا نظرت الی المرایا تری فیها صوراً تتیقّن انّها محقّقة الوجود و الحال انّها معدومة الحقیقة بل هی انعکاسات فی الزّجاجات و اذا نظرت الی النّقطة الجوّالة فی الظّلمات ظننتها دائرة او خطّاً ممتدّاً و الحال انّها لیس لها وجود بل یتراءی للأبصار و اذا نظرت الی السّمآء و نجومها الزّاهرة رأیت انّها اجرام صغیرة و الحال کلّ واحدة منها تتوازی امثال و اضعاف کرة الأرض بآلاف و تری الظّلّ ساکناً و الحال انّه متحرّک و الشّعاع مستمرّاً و الحال انّه منقطع و الأرض بسیطة مستویة و الحال انّها کرویّة فاذاً ثبت بأنّ الحسّ الّذی هو القوّة الباصرة حالکونها اقوی القوی الحسّیّة ناقصة المیزان مختلّة البرهان فکیف یعتمد علیها فی عرفان الحقائق الالهیّة و الآثار الرّحمانیّة و الشّئون الکونیّة

و امّا المیزان الثّانی الّذی اعتمد علیه اهل الاشراق و الحکمآء المشّآءون هو المیزان العقلی و هکذا سائر طوائف الفلاسفة الأولی فی القرون الأوّلیّة و الوسطی و اعتمدوا علیه و قالوا ما حکم به العقل فهو الثّابت الواضح المبرهن الّذی لیس فیه

ریب و لا شکّ و شبهة اصلاً و قطعاً فهؤلآء الطّوائف کلّهم اجمعون حالکونهم اعتمدوا علی المیزان العقلی فاختلفوا فی جمیع المسائل و تشتّت آرائهم فی کلّ الحقائق فلو کان المیزان العقلی هو المیزان العادل الصّادق المتین لما اختلفوا فی الحقائق و المسائل و ما تشتّت آرآء الأوائل و الأواخر فسبب اختلافهم و تباینهم ثبت انّ المیزان العقلی لیس بکامل فانّنا اذا تصوّرنا میزاناً تامّاً لو وزنت بها مائة الف نسمة ثقلاً لاتّفقوا فی الکمّیّة فعدم اتّفاقهم برهان کاف واف علی اختلال المیزان العقلی

و ثالثة المیزان النّقلی و هذا ایضاً مختلّ فلا یقدر الانسان ان یعتمد علیه لأنّ العقل هو المدرک للنّقل و موزون میزانه فاذا کان الأصل میزان العقل مختلّاً فکیف یمکن انّ موزنه النّقلی یوافق الحقیقة و یفید الیقین و انّ هذا امر واضح مبین

و امّا المیزان الرّابع فهو میزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبیّة و الوساوس الشّیطانیّة ایضاً عبارة عن خطورات تتتابع علی القلب من واردات نفسیّة فاذا خطر بقلب احد معنی من المعانی او مسئلة من المسائل فمن این یعلم انّها الهامات رحمانیّة فلعلّها وساوس شیطانیّة فاذاً ثبت بأنّ الموازین الموجودة بین القوم کلّها مختلّة لا یعتمد علیها فی الادراکات بل اضغاث احلام و ظنون و اوهام لا یروی الظّمآن و لا یغنی الطّالب للعرفان

و امّا المیزان الحقیقی الالهی الّذی لا یختلّ ابداً و لا ینفکّ یدرک الحقائق الکلّیّة و المعانی العظیمة فهو میزان الفؤاد الّذی ذکره اللّه فی الآیة المبارکة لأنّه من تجلّیات سطوع انوار الفیض الالهی و السّرّ الرّحمانی و الظّهور الوجدانی و الرّمز الرّبّانی و انّه لفیض قدیم و نور مبین و جود عظیم فاذا انعم اللّه به علی احد من اصفیائه و افاض علی الموقنین من احبّائه عند ذلک یصل الی المقام الّذی قال علیّ علیه السّلام لو کشف الغطآء ما ازددت یقیناً لأنّ النّظر و الاستدلال فی غایة الدّرجة من الضّعف و الادراک فانّ النّتیجة منوطة بمقتضیات الصّغری و الکبری فمهما جعلت الصّغری و الکبری ینتج منها نتیجة لا یمکن الاعتماد علیها حیث اختلفت آرآء الحکمآء

فاذاً یا ایّها المتوجّه الی اللّه طهّر الفؤاد عن کلّ شئون مانعة عن السّداد فی حقیقة الرّشاد و زن کلّ المسائل الالهیّة بهذا المیزان العادل الصّادق العظیم الّذی بیّنه اللّه فی القرآن الحکیم و النّبأ العظیم لتشرب من عین الیقین و تتمتّع بحقّ الیقین و تهتدی الی الصّراط المستقیم و تسلک فی المنهج القویم و الحمد للّه ربّ العالمین

* * *

بواسطة جناب زائر حاجی محمود

جناب شیخ احمد علیه بهآء اللّه الأبهی

الحمد للّه الّذی اشرق نوره و تجلّی ظهوره و تنسّم نسائم التّقدیس من ریاض قدسه و استبشر القلوب بنفحات ریاض انسه قد اهتزّت الأرواح من هذه الکأس الطّافحة براح الحبّ و الوفآء و فازت النّفوس بأعظم فلاح و نجاح و استبشر المقدّسون و فرح المخلصون و انجذبت الحقائق الرّحمانیّة من هذه الفیض الموفور فسجدت و رکعت و ثبتت و نطقت و صاحت و قالت سبحان من احاط الآفاق ندائه الأحلی سبحان من اضآء الامکان بنوره الأعلی سبحان من انجذب القلوب بآیاته النّازلة من ملکوته الأبهی سبحان من قدّر لأحبّائه الموهبة العظمی سبحان من رفع رایة الهدی فی ساحة الغبرآء و جعلها غبطة للخضرآء و التّحیّة و الثّنآء علی الحقیقة النّورآء و الکلمة الجامعة العلیا و الآیة الکبری و الهویّة السّاطعة اللّألاء النّقطة الأولی و الجمال الأعلی روحی له الفدآء و علی الّذین اقتبسوا من انواره و اطّلعوا بأسراره و اکتشفوا آثاره الی یوم ینادی المناد من الأفق الأعلی

امّا بعد ایّها الحبیب استمع للنّدآء الأحلی الّذی یأتی من الملکوت الأبهی و یدعوک الی الهدی و یأمرک بالتّقوی و یعطیک السّبب الأقوی حتّی تتمسّک بذیل الکبریآء و تسقی من کأس الوفآء الطّافحة بصهبآء البقآء و تترنّح من نشوة لاهوتیّة و

تحیی بنفحة مسکیّة روحانیّة الشّذا و تسرع الی مشهد الفدآء منجذباً الی الملکوت الأبهی ناطقاً بالثّنآء علی ربّک الأعلی مخلّداً فی الجنّة العلیا مطمئنّاً بالفضل الأوفی مشتعلاً بحرارة نار توقّدت فی طور السّینآء و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

بواسطهٔ حضرت عندلیب

ش

جناب خواجه محمّد رضای کازرونی علیه بهآء اللّه الأبهی

اللّه ابهی

الحمد للّه الّذی اصطفی و اجتبی نفوساً قدسیّة رحمانیّه و حقائق انسیّة نورانیّة و جعلها آیة التّوحید و سمة التّفرید و ارومة الایقان و جرثومة العرفان و التّحیّة و الثّنآء علی النّور السّاطع فی دائرة معدّل النّهار و الکوکب اللّامع فی خطّ الاستوآء جماله الأعلی و نقطته الأولی و علی کلّ فرع انجذب الی الأصل بقوّة مغناطیس الهدی و علی الأحبّآء الّذین حصروا الأنظار الی الملکوت الأبهی

یا ایّتها النّفس الزّکیّة توسّل بأوثق العری و تعلّق بأهداب ردآء الکبریآء و انطق بالثّنآء علی ربّک الأعلی و ادع الی الأفق الأسمی و احی النّاس بروح انبثق من ملکوت الأبهی تاللّه الحقّ انّ الحقّ ظهیرک و ربّک مجیرک و مولاک نصیرک و یؤیّدک بجنود من ملکوته و انّک لمشمول بألطاف ربّک الکریم ع ع

و التّکبیر علی الورقة الموقنة الفاطمة المطمئنّة و سلیلها احمد المتوجّه الی الوجهة الرّحمانیّة و علی سائر الأقربآء

الهی هؤلآء قد سجدوا لکلمة وحدانیّتک و خرّوا علی الأرض تعظیماً لحضرة فردانیّتک و اکبّوا علی التّراب تذلّلاً و تخشّعاً الی عتبة ربّانیّتک ای ربّ اقبل منهم کلّ عمل صالح فی امرک انّک انت الکریم ع ع

* * *

هواللّه

الحمد للّه الّذی انشأ فی عالم الکیان غیب الأکوان حقیقة ثابتة نورانیّة فائضة علی الامکان و جعل لها صورة الرّحمن و ابدع فیها من الکمالات الالهیّة و الحقائق الکونیّة بوضوح العیان و جعلها کتاباً مبیناً ناطقاً بأحسن تبیان و احلی و افصح بیان فکانت نقطة جامعة لجمیع الأسرار المودعة فی عالم العرفان و مرکز الوجد و الوجدان فتفصّلت و تکثّرت و انبسطت و توسّعت و کانت مبدء الحروفات و الکلمات فی اللّوح المحفوظ و الرّقّ المنشور و البهآء و الثّنآء و التّحیّة و السّنآء علی الحقیقة الکاملة و الکینونة الشّاملة و الهویّة الجامعة و الجلوة اللّامعة و الشّعشعة السّاطعة و الحجّة الباهرة و النّعمة السّابغة و علی من اقتبس الأنوار من مطلع الأسرار و استفاض من مرکز الآثار الکاشف للأستار المشرق علی الأقطار بهآءً و ثنآءً الی ابد الآباد و سرمد الأحقاب و الأدهار یا من نطقت السن الممکنات بتقدیس ذاته و دلّت جمیع الموجودات بتنزیه صفاته و اثنت علیه کلّ الأشیآء بأحسن بیان و حمده بأبدع تبیان و هو فی حقیقة ذاته و هویّة کینونته مستغنی عن کلّ الأوصاف فلم یصل الیه نعت من نعوت الأسلاف و لا

المحامد من الأخلاف ربّ انّی للذّباب الحقیر الطّیران الی اوج عقاب الأثیر و کیف تستطیع عناکب العقول ان تنسج بلعابها فی اعلی رفرف العلی ولو کان مؤیّداً بأشدّ القوی فالذّرّة خاسرة عند وصفها للشّمس الطّالعة و القطرة خائبة اذا ارادت نعت البحور الزّاخرة هذه صفة الامکان و تلک عزّة الرّحمن و قدّس العزیز المنّان فهل من سبیل الی المحامد و النّعوت لا وعزّتک یا ربّ الملکوت انّک انت المنزّه المقدّس المتعالی العزیز الودود فما حیلتی یا ربّی و ما سبیلی یا محبوبی الّا ان ادعوک بلسانی و فؤادی و ارجوک ان تنظر الی الوجوه الباهرة و النّفوس النّاطقة و الحقائق الفائضة بلحظات عین رحمانیّتک و تشملهم بعواطف سلطان فردانیّتک و تؤیّدهم علی الاستقامة فی امرک و الثّبوت علی میثاقک و توفّقهم علی تبلیغ آیاتک و هدایة من فی بلادک حتّی تنشر فی الآفاق مآثرک و تشتهر علی ممرّ الآثار اشراق مظاهرک انّک انت الموفّق المؤیّد الکریم العزیز الودود و انّک انت الرّبّ الرّؤف الجلیل المحمود

ایّها السّائل الجلیل قد سألت عن عدّة مسائل معضلة و طلبت شرحها و بسطها علی ما ینبغی لها و هذا امر یستدعی فرصة من الأوقات و مهلة من النّوائب و البلیّات و انّی لعبدالبهآء مع تشتّت الأحوال و عدم المجال و کثرة الغوائل و وفور المشاغل و الشّواغل لعمرک لا یجد طرفة عین مهلة للرّاحة و لا فرصة للسّکون و الهدنة معذلک سنقصّ علیک بکلام موجز معجز و علیک بأن تهتدی بالاشارة الی الحقیقة و هو انّ نوحة آدم فی سبعین الف سنة لیست عبارة عن السّنین المعروفة و الأعوام المعدودة بل انّما زمن مفروض یستوعب زماناً ممدوداً کیوم القیامة کان منصوصاً بأنّه خمسون الف سنة فقضی بدقیقة واحدة کطرفة عین بل اقلّ من ذلک ولکنّ الأمور الّتی لا تکاد تتمّ الّا فی خمسین الف عام قد تمّت و وقعت و تحقّقت فی آن واحد و هکذا نوحة نوح کانت کالنّیاح الّذی یمتدّ فی سبعین الف سنة هذا عبارة عن ذلک

و امّا ناقة اللّه المذکورة فی سورة النّصح فهی عبارة عن نفسه المقدّسة الّتی وقعت بید الأعدآء فعقروها ای عذّبوها و سلخوها بألسنة حداد و عاقبوها و نقموا منها حتّی احترق بظلمهم الفؤاد فدمدم علیهم ربّهم بذنبهم ای حرّم علیهم المواهب الالهیّة و اخذهم و ترکهم فی غفلتهم و شقوتهم و حرمانهم و جهلهم الی ابد الآباد

و امّا ما ورد فی زیارة سیّدالشّهدآء روح المقرّبین له الفدآء و هی بمصیبتک ترکت النّقطة مقرّها و اتّخذت لنفسها مقاماً تحت البآء اعلم انّ النّقطة مقرّها عنوان کتاب الانشآء و انّ النّقطة تتفصّل بالألف و الألف تتکرّر فی الأعداد فتظهر الحروفات العالیات و الکلمات التّامّات و حیث انّ الشّهادة فی سبیل اللّه عبارة عن المحو و الفنآء و سرّ الفدآء فاقتضی النّقطة تدخل تحت البآء فخرّت مغشیّاً علیها صعقاً حزناً و اسفاً علی سیّدالشّهدآء روح المقرّبین له الفدآء فاستقرّ مغشیّاً علیها تحت البآء

و امّا الآیة المبارکة و یحمل عرش ربّک یومئذ ثمانیة اعلم انّ الثّمانیة حاملة للتّسعة و هذه اشارة انّ عدد الاسم الأعظم المقدّس تسعة لأنّها جالسة علی الثّمانیة الحاملة لعرشها

و امّا ما نزّل فی سورة الحجّ انّ اللّه فرض علی الطّائف ان یستمع ندآء الحقّ حین طوافه و اذا لم یستمع یکرّر الطّواف حتّی یستمع النّدآء فالمراد من النّدآء ندآء الرّحمن فی وادی الأیمن من قلب الانسان و هذا هو البقعة المبارکة الّتی یرتفع منها النّدآء و یسمعها اذن واعیة صاغیة و یحرم عن الاستماع القلوب القاسیة

و امّا الرّعد و البرق فالبرق عبارة عن اجتماع قوّتین عظیمتین السّلبیّة و الایجابیّة ای القوّة الجاذبة و القوّة الدّافعة فمتی اجتمعت هاتان القوّتان یبرق البرق و یخرق الهوآء و یخلو الفضآء ثمّ یرجع الهوآء لمحلّ الخلآء و یحصل منه تموّج فی الهوآء فیتأثّر من تموّج الهوآء عصب الصّماخ فیکون هو الرّعد هذا بیان موجز معجب مقنع مشبع لمن یدرک المعانی مع ایجاز الألفاظ و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

الحمد للّه الّذى انطق الورقآء بأحسن اللّغى فى حديقة الرّحمن على الأغصان بأبدع الألحان فاهتزّت و ابتهجت و انتعشت و انجذبت من نغماتها الحقائق القدسيّة المجرّدة الصّافية الّتى انطبعت من اشعّة ساطعة عن شمس الحقيقة و اشتعلت بالنّار الموقدة من السّدرة الرّبّانيّة فى الحقيقة الانسانيّة عند ذلک هتفت بالتّهليل و التّكبير فى ذكر ربّها العزيز القدير و اطلقت اللّسان و قالت سبحان من انطقها بثنائه فى حديقة الوجود بمزامير آل داود و علّمها حكمه و اسراره و جعلها مهبط الهامه و مشرق انواره و مطلع آثاره و ذلّ كلّ رقبة لقوّة سلطانه و خضع كلّ عنق لظهور برهانه و اصلّى و اسلّم على الحقيقة الكلّيّة الفائقة فى بدء الوجود الفائضة على كلّ موجود المبعوث فى المقام المحمود المنعوت بالظّلّ الممدود فى اليوم المشهود الوسيلة العظمى و الواسطة الكبرى صلوات اللّه عليه و على آله فى الآخرة و الأولى

ايّها الفاضل الجليل ذو المجد الأثيل قد القى اليّ كتابكم الكريم و تلوته بملء السّرور متذكّراً العهد القديم فالتذّ مذاقى و ابتهج فؤادى و رويت غلّتى و بردت لوعتى و انّى القى اليكم الجواب انّه من ودودک الولوع و انّه بسم اللّه الرّحمن الرّحيم ان شئت الصّعود الى الأوج الأعلى من دائرة الوجود فعليک ببصر حديد فى هذا العصر المجيد حتّى ترى نور الهدى ساطعاً من الأفق الأعلى و اشرقت الأرض بنور ربّها و تعرّض لنفحات اللّه فانّها من رياض القدس جنّة الفردوس و اقصد وادى طوى بقلب منجذب الى العلى تجد الهداية الكبرى على النّار الموقدة فى الشّجرة المباركة النّاطقة فى طور سينآء و اخرج يداً بيضآء متلألأً الأنوار بين ملأ الأخيار لعمرک ايّها النّحرير لمثلک النّاقد البصير يليق العروج الى اعلى فلک البروج فاخلع هذا الثّوب البالى الرّثيث و البس حلل التّقديس و انشر اجنحة العرفان و اقصد ملكوت الرّحمن و استمع الحان طيور القدس فى اعلى فروع السّدرة المنتهى لعمرک تحيى العظام الرّميم و تشفى صدوراً انشرحت بمحبّة اللّه و لها حظّ عظيم دع الحياة الدّنيا و شئونها الّتى تؤول الى الفنآء وربّک الأعلى انّها احلام بل اوهام عند اولى النّهى انّما الحياة حياة الرّوح متحلّياً بالفضائل الّتى يوقد و يضىء مصباحها فى ملكوت الانشآء و للّه المثل الأعلى و ان شئت حياةً طيّبة فانثر بذر الحكمة فى ارض طيّبة طاهرة لتنبت لک فى كلّ حبّة سبع سنابل خضر مباركة و ان قصدت البنيان فى صقع الامكان فأنشئ صرحاً مجيداً مشيّد الأركان اصله ثابت فى النّقطة الجاذبة الوسطى فى الحضيض الأدنى و اعلى غرفاتها فى اوج الأثير الأسمى و اشرب رحيق المعانى من الكأس الأنيق فى الرّفيق الأعلى مركز دائرة الموهبة العظمى و قطب فلک المنحة الكبرى و مشرق الهدى و مطلع انوار ربّک الأعلى قسماً بشوقى اليک ما دعانى الى بثّ هذا الحديث الحديث الّا جذبة حبّک و شدّة ولائک و شغف ودادک و اخترت لک اعظم آمالى الّتى قصرت يدى عن نوالها و لا تؤاخذنى فى كشفى الغطآء عن وجه عطآء ربّک و ما كان عطآء ربّک محظورا و انظر نظرة ممعن فى القرون الأولى و شئونها و آثارها و اطوارها و اعيانها و ما طرأت فيها من عجائب احوالها و غرائب اسرارها و اختلاف مشارب رجالها و تفاوت اذواق اعلامها فانّ اخبار الأسلاف تذكرة و عبرة للأخلاف ثمّ اخترت لنفسک ما شئت فعليک بشأن امتن بنياناً و اجلى تبياناً و اعظم برهاناً و اقوى سلطاناً و اظهر نوراً و اكبر سروراً و اتمّ حبوراً و اشدّ نفوذاً و احلى ذوقاً و اشدّ شوقاً و اسرع علاجاً و اقوم منهاجاً و انور سراجاً و اعظم موهبةً و اكمل منحةً بل اقوى قوّة حياة و روح نجاة لجسد الامكان لعمرک كلّ من عليها فان و يبقى وجه ربک ذو الجلال و الاكرام ان استطعت ان تستظلّ فى ظلّ الوجه امنت الفنآء و حظيت بالبقآء و تلألأت فى الأفق المبين بنور اضآء منه ملكوت السّموات و الأرضين و سينطوى بساط القبول و تمتدّ فراش الخمول و لا تذرّ السّيول الّا الطّلول و يهوى المترفون من القصور الى القبور و تأخذهم السّكرات و تشتدّ بهم الحسرات و لات حين مناص و لا تسمع لهم صوتاً و لا ركزاً فأمّا الزّبد فيذهب جفآءً و امّا ما ينفع النّاس فيمكث فى الأرض فى الذّاهبين الأوّلين من القرون لنا بصائر و ان كنت ايّدک اللّه بالرّأى السّديد و الحذق الشّديد تفكّر فيما تعود به هذه الملّة البيضآء الى نشئتها الأولى و منزلتها السّامية العليا قسماً بعاقد لوائها و شمس ضحيها و نور هداها و مؤسّس بنيانها ليس لها الّا قوّة ملكوتيّة تؤيّد مركز خلافتها الكبرى و سلطنتها

العظمی و تجدّد قمیصها الرّثیث و تنبت عرقها الأثیث و تنقذها من حضیض سقوطها و هآء هبوطها الی میم مرکزها و اوج معراجها الا هی لها هی لها و السّلام علی من اتّبع الهدی

* * *

سلطان‌آباد

جناب شیخ احمد علیه بهآء اللّه

الحمد للّه الّذی بظهور مظهر نفسه قد تکوّرت الشّموس و انطمست النّجوم و نسفت الجبال و زلزلت الأرض و اخرجت الأثقال و انفطرت السّمآء و سجّرت المیاه و ذهلت کلّ مرضعة عمّا ارضعت و وضع کلّ ذات حمل حملها و بعثت النّفوس سکاری و امتدّ الصّراط و ارتفع الفسطاط و وضع المیزان و ظهرت الأوزان و نفخ فی الصّور و بعث من فی القبور و فاز اصحاب الیمین فی جنّة النّعیم و غبن اصحاب الشّمال فی جحیم الضّلال و کشف النّقاب و زال الحجاب و تجلّی مجلّی الطّور فی یوم النّشور و اشرقت الأرض بنور ربّها و الغافلون فی سکراتهم یعمهون و لا یشعرون انّی یبعثون ذرهم فی خوضهم یلعبون و التّحیّة و البهآء و الصّلوة و السّلام علی نیّر الملإ الأعلی و کوکب الهدی و الصّبح المشرق من افق العلی الفریدة النّورآء و الدّرّة البیضآء و الیتیمة العصمآء و علی کلّ من بها انتمی فی هذا الیوم المشهود و الوقت الموعود و القرن المحمود

ایّها الفاضل الجلیل انّی رتّلت آیات شکرک للّه بما هداک الی النّور القدیم و الصّبح المبین و الفجر البسیم و سقاک من المآء المعین و جرّعک الرّحیق المختوم فی هذه الکأس الأنیق اشکر اللّه علی هذه الموهبة العظمی و الهدایة الکبری و لا تلتفت الی ضوضآء البلهآء و غوغآء الجهلآء و استهزآء السّفهآء و جزع الجبنآء و فزع الضّعفآء توکّل علی اللّه و قل یا قوم دعوا اللّوم انّی آمنت باللّه و آیاته و قرّت عینی بمشاهدة بیّناته و استبشرت ببشاراته و اطّلعت باشاراته و تنوّرت بصیرتی و طابت سریرتی و اطمأنّ ضمیری و هو مجیری و نصیری یا قوم دعوا الشّبهات و اعرفوا المتشابهات و امعنوا النّظر فی الآیات البیّنات و قلّبوا طرف الطّرف الی ساحة الجود و انظروا بعین الشّهود الی النّور المحمود فی هذا الیوم الموعود حیّوا الی الورد المورود و الرّفد المرفود و الحظّ الموفور و الکأس الّتی مزاجها کافور اغتنموا هذه الموهبة الکبری و تمتّعوا بهذه النّعمة العظمی و لا تحرموا انفسکم من هذه المنحة الّتی تتلألأ فی قطب الآفاق و تزداد اشراقاً یوماً فیوماً علی ممرّ القرون و الأعصار

ای منجذب بنفحات اللّه

ای دریغا عرصهٔ افهام خلق

سخت تنگ آمد ندارد خلق حلق

دیدهٔ انسان ضعیف و آن جوهر الجواهر بسیار لطیف گوشها بسته و ندای ملأ اعلی آهسته چشمها کور پس از جلوهٔ طور و شعلهٔ نور چه ثمر بخشد حمد خدا را که آن جناب در محفل تجلّی راه یافتید و برکن شدید پناه بردید و بر سرّ حقّ آگاه شدید و مؤیّدید و موفّق و منصورید و مظفّر ولی بحکمت منزلهٔ در کتاب عمل نمائید

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکنند

پنهان خورید باده که تکفیر میکنند

و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هوالأبهی

جناب سمندر نار موقدهٔ ربّانیّه علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

الحمد للّه الّذی تجلّی بجماله و ظهر بعظمة جلاله و اشرق بنور وجهه و لاح بضیآء طلعته و نوّر الکائنات بطلوع صبح صفاته فانصعق الطّوریّون فی سینآء الأمر و تحیّرت الرّبّیّون فی بقعة القدس و خرّوا مغشیّا و انصعقوا الرّاسخون ثمّ افاقوا و قالوا سبحانک انّنا تبنا الیک و انّک انت التّوّاب الرّحیم ای ربّ کشفت الغطآء و القیت القناع و تجلّیت علی کلّ الاقطاع و نوّرت الأرجآء و فتحت منّا البصائر و الأبصار و رزقتنا مشاهدة تلک الأنوار و شققت منّا الآذان و اسمعتنا ندائک بالسّرّ و الاجهار و شرحت منّا الصّدور و هتکت لنا عن سرّ امرک السّتور و اوقدت فی زجاجات القلوب مصابیح النّور و رفعت المستضعفین من حضیض الذّلّ و الهوان الی اوج العرفان و جعلتهم ائمّة و جعلتهم الوارثین و البهآء السّاطع اللّامع الباهر من الملکوت الأبهی تغشی و تجلّل السّدرة المنتهی و المسجد الأقصی و الهیکل المکرّم الّذی خضع لسلطانه السّلطة الکبری و ذلّت الرّقاب لعظمته و عنت الوجوه لقدرته الّتی احاطت الأرض و السّمآء ع ع

یا سمندر الملتهب فی النّار الموقدة فی الشّجرة المبارکة النّابتة فی اعلی الطّور قد رتّلت آیات شکرک للرّبّ الغفور و تلوت کتابک بألحان تنشرح منها الصّدور و استنشقت من ریاض معانیها نفحة الزّهور و ارتشفت من حیاض مضامینها عذباً فراتاً نابعاً من امواج تأیید البحور عند ذلک اطلقت اللّسان بالثّنآء ولو لا احصی ثنآء علی ربّی الغفور و شکرت مولائی علی ما ایّد عباده المخلصین علی الاشتغال بذکره و الاشتعال بنار محبّته و الانجذاب بنفحات الأزهار و نسمات الأسحار المنبعثة من حدائق قدسه و انّی لأرجو بوطید الأمل و شدید المنی ان یبعث عباداً فی بلاده کالأطواد الباذخة و الأجبال الشّامخة و الأعلام المتدفّقة الخافقة و الکواکب البازغة اللّامعة من آفاق الوجود بنور الشّهود و تعلو و تسمو علی ممرّ الأیّام مآثرهم و تذیع و تشیع فی الخافقین مفاخرهم و یحسّن منادی الملکوت الأبهی مساعیهم و مشاربهم طوبیهم طوبیهم ع ع

ربّی و ملاذی و ملجئی و مهربی و مناصی قد مددت الیک ایادی التّضرّع و التّذلّل و التّبتّل معتمداً علی حضرة رحمانیّتک متوسّلاً بذیل ردآء فردانیّتک طالباً آملاً عونک و صونک و نصرة جنودک و نجدة جیوشک من افواج ملائکة ملکوتک و کتائب سکّان جبروتک لعبادک الّذین اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم و هدوا الی صراطک المستقیم و سلکوا فی منهجک القویم و اشتعلوا بالنّار المتسعّرة فی البقعة المبارکة بنورک المنیر ای ربّ هؤلآء عباد آووا الی کهف رحمانیّتک و وفدوا علی نزل حضرة فردانیّتک و وردوا علی موارد العذب الفرات من معین عنایتک و استظلّوا فی ظلال سدرة موهبتک و التجؤوا الی کهفک المنیع و الملاذ الرّفیع ای ربّ اجعلهم آیاتک الباهرة فی بلادک و راياتک الخافقة علی رؤوس عبادک و سهامک النّافذة فی صدور اعدائک و سیوفک الشّاهرة اللّامعة فی معامع الاحتجاج مع شناتک و اطلق لسانهم بذکرک و ثنائک و انطقهم بحجّتک و برهانک و اجعلهم دلائل یوم ظهورک و رسائل ملکوتک و اجعل لهم لسان صدق فی الآخرین ع ع

* * *

هو

پورتسعید

جناب آقا احمد علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

الحمد للّه الّذی تجلّی فی البقعة المبارکة الأرض المقدّسة طور الأیمن وادی طوی جبل سینآء علی موسی الکلیم و اشرق فی برّیّة القدس وادی المقدّس جبل ساعیر البقعة البیضآء و العدوة النّورآء علی عیسی المسیح و ظهر فی فاران الحبّ مطلع الأنوار مشرق الآثار بطحآء الرّوح یثرب الأسرار ظهور الضّیآء فی رابعة النّهار علی محمّد الحبیب و لاح و اضآء فی کینونة العلی و ذاتیّة الثّنآء مصباح الملأ الأعلی النّقطة الأولی افق التّوحید ثمّ هتک ستر الغیوب و زال الظّلام الدّیجور و انکشفت السّبحات المجلّلة علی شمس الظّهور و ارتفع النّقاب و انشقّ السّحاب و زال الحجاب و کان یوم الایاب الموعود فی کلّ صحف و زبر و کتاب انزله العزیز الوهّاب فی سالف القرون و الدّهور و الأحقاب فأشرق و سطع و لمع و بزغ نور الجمال فی هیکل الجلال و استقرّ الرّحمن علی عرش الأکوان و تشعشع و تلألأ شمس الحقیقه علی آفاق الامکان و کانت بهآء السّموات و الأرض فی عالم الغیب و العیان و البهآء و الثّنآء و التّحیّة و السّلام علی حقائق مقدّسة استفاضت من فیض القدم و استشرقت من انوار سطعت من اسمه الأعظم و علی نفوس مقدّسة انجذبت بنفحات اللّه و استمعت لنغمات الورقآء المغرّدة فی ایک الثّنآء و اشتعلت بالنّار الموقدة فی سدرة السّینآء و فازت بیوم اللّقآء و شکرت للّه بما انعم علیها بهذه الفیوضات المختصّة بالنّقبآء النّجبآء الّذین لم تأخذهم لومة لائم فی ثبوتهم علی میثاق اللّه و تمسّکهم بعهد رقم من القلم الأعلی الا انّهم من اولیآء اللّه و الا انّهم هم الفائزون

امّا بعد ایّها السّائل الجلیل المتوجّه الی الملکوت العظیم اعلم انّ الرّؤیة فی یوم اللّه مذکور فی جمیع الصّحائف و الزّبر و الألواح النّازلة من السّمآء علی الأنبیآء فی غابر الأزمان العصور الخالیة و القرون الأوّلیّة و کلّ نبیّ من الأنبیآء بشّر قومه بیوم اللّقآء فارجع الی النّصوص الموجودة فی الانجیل و الزّبور و التّوراة و القرآن قال اللّه تعالی فی الفرقان اعلموا انّکم ملاقوه یوم القیامة و ایضاً قد خسر الّذین کذّبوا بلقآء ربّهم و ایضاً لعلّکم بلقآء ربّکم توقنون و فی حدیث مرویّ من احد و عشرین من الصّحابة انّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قال سترون ربّکم کما ترون البدر فی لیلة اربع عشر و قال علیّ علیه السّلام رأیت اللّه و الافریدوس برأی العین و ایضاً قال و رأیته و عرفته فعبدته لا اعبد ربّاً لم اره مع هذه العبارات المصرّحة و النّصوص الصّریحة و الرّوایات المأثورة اختلف الأقوام فی هذه المسئلة منهم من قال انّ الرّؤیة ممتنعة و استدلّ بالآیة المبارکة و هی لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللّطیف الخبیر و منهم من قال اذا انکرنا الرّؤیة بالکلّیّة یقتضی انکار نصوص القرآن و یثبت عدم العصمة للأنبیآء فانّ السّؤال عن الممتنع المحال لا یجوز قطعیّاً من نبیّ معصوم و سأل موسی الکلیم علیه السّلام الرّؤیة و قال ربّ ارنی انظر الیک و العصمة مانعة عن سؤال شیء ممتنع و حیث صدر منه هذا السّؤال فهو برهان قاطع و دلیل لائح علی امکان الرّؤیة و حصول هذه البغیة و ما عدا هذا الدّلیل الجلیل عندک دلیل واضح مبین و هو اذا فرضنا امتناع الرّؤیة حقیقة فی عالم الشّهود و العیان فما النّعمة الالهیّة الّتی اختصّ اللّه بها فی جنّة اللّقآء عباده المکرمین من الأصفیآء بل امتناع الرّؤیة انّما هی فی الدّنیا و امّا فی الآخره متیسّرة حاصلة لکلّ عبد اوّاب فانّ الکلیم الکریم علیه السّلام لمّا شرب مدام محبّة اللّه و اهتزّ من استماع کلام اللّه و ثمل من سورة صهبآء الخطاب نسی انّه فی الدّنیا و انکشفت له الجنّة المأوی و حیث انّ الجنّة مقام المشاهدة و اللّقآء قال ربّ ارنی انظر الیک فاتاه الخطاب من ربّ الأرباب انّ هذه المنحة المختصّة بالأصفیآء و یختصّ برحمته من یشآء انّما تتیسّر فی

يوم الّذى ترتعش فيه اركان الأرض و السّمآء و تقوم القيامة الكبرى و تنكشف الواقعة عن الطّامّة العظمى هذا ما ورد فى جميع التّفاسير و التّآويل من اعلم علمآء الأسرار فى كلّ الأعصار من جميع الأقطار

و امّا جوهر المسئلة و حقيقة الأمر انّ اللّقآء امر مسلّم محتوم منصوص فى الصّحف و الواح الحىّ القيّوم و هذا هو الرّحيق المختوم ختامه مسک و فى هذا فليتنافس المتنافسون فانّ للحقيقة الكلّيّة و الهويّة اللّاهوتيّة الظّهور فى جميع المراتب و المقامات و الشّئون لأنّها واجدة للمراتب ساطعة البرهان لامعة الحجّة فى كلّ كيان و هو بكلّ شىء محيط كما قال عليه السّلام أ يكون لغيرک من الظّهور ما ليس لک حتّى يكون هو المظهر لک عميت عين لا تراک و قال يا من دلّ على ذاته بذاته و تقدّس عن مجانسة مخلوقاته لأنّ المراتب و المقامات مجال و مرايا لظهور الأسمآء و الصّفات فظهور الحقّ محقّق فى جميع الشّئون حتّى يكون الوصول اليه فى جميع المراتب ممّا كان و يكون و الممكنات ممتلئة من اسرار الأسمآء و الصّفات و الادراک لا يتحقّق الّا من حيث الصّفة و امّا الذّات من حيث هو هو مستور عن الأنظار و محجوب عن الأبصار غيب منيع لا يدرک ذات بحت لا يوصف السّبيل مسدود و الطّلب مردود فانّ الحقّ من حيث الأسمآء و الصّفات له ظهور فى جميع المراتب المترتّبة فى الوجود على النّظم الطّبيعى و التّرتيب الفطرى و له تجلّيات على رؤوس الأشهاد فى جنّة اللّقآء الفردوس الأعلى و الملكوت الأبهى اذاً فاعلم بأنّ الرّؤية و اللّقآء من حيث الحقيقة الغيبيّة الّتى تعبّر عنها بالغيب الوجدانى لا تدركه الأبصار و هو يدرک الأبصار و امّا من حيث الظّهور و البروز و التّجلّى و كشف الحجاب و ازالة السّحاب و رفع النّقاب فى يوم الاياب فالرّؤية امر مشروع موعود فى اليوم المشهود يختصّ اللّه بها من يشآء من اهل السّجود الّذين لهم نصيب مفروض من هذا المقام المحمود و البرهان واضح منصوص مثبوت و يشهد به العقول المستوية الرّبّانيّة الالهيّة فانّ الفيض لا ينقطع من مرتبة من المراتب و الفضل و الجود لا يحرم منه مقام من المقامات و بما انّ حضرتک الآن مصمّم على السّفر فلم يتيسّر اكثر من هذا الأثر و ان شآء اللّه من بعد هذا عند سنوح الفرصة نشرح لک شرحاً بليغاً تامّاً مستوفاً تنشرح به الصّدور و تقرّ به الأعين فى يوم النّشور و الآن اكتف بهذا المقدار و توجّه الى الدّيار و ناد باسم ربّک المختار و احى النّاس بالمآء النّازل من سحاب الأسرار و كن فى كلّ صقع قدوة للأحرار و اسوة للأبرار للقيام فى خدمة امر اللّه العزيز الجبّار

فيا زائر الرّوضة المقدّسة الغنّآء خذ نفحة من جنّة الأبهى و اعرضها على مشامّ اهل الآفاق حتّى يتعطّر برائحة زكيّة محيية للقلوب المنجذبة الى الاشراق و ادع النّاس الى اللّه و طهّرهم بمآء المزن الهامى المنسجم المنهمر من السّمآء و نوّر الوجوه بنور معرفة اللّه و البس الهياكل خلع المواهب الّتى ظهرت انوارها فى ميثاق اللّه تاللّه الحقّ انّ الغبرآء تهتزّ لنفحات القميص و الخضرآء تتنوّر بنور ابدىّ الاشراق و ينزع الوجود عن هيكله الثّوب الرّثيث و يظهر فى احسن حلل من الجمال على الهيكل المكرّم العزيز حينئذ تمتدّ مائدة السّمآء و تنزل الرّحمة على الكبرآء و الصّغرآء و تنكشف جنّة الأبهى بأحسن جلوة نورانيّة ساطعة الأرجآء لامعة الأنحآء متدفّقة الحياض مؤنّقة الرّياض غضّة الغياض و تنطلق الألسن بثنآء البهآء و الشّكر للعلىّ الأعلى سبّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح

الهى الهى هذا عبدک المستجير بباب رحمتک اللّائذ بكهف رحمانيّتک قدّر له كلّ خير بسلطان احديّتک و نوّر وجهه بأنوار ربوبيّتک انّک انت الكريم الرّحيم البرّ الرّؤف القديم ع ع

* * *

هو اللّه تعالى

بواسطهٔ جناب آقا ميرزا حيدر على

جناب آقا میرزا محمود صدرالعلمآء علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الحمد للّه الّذی تجلّی من الأفق الرّحمانی علی العالم الانسانی و اضآء بالنّور السّبحانی الصّقع الامکانی و جعل القلوب اوعیة حبّه و الصّدور مشاکی نوره و النّفوس مشارق سطوعه و العقول مجالی ظهوره فاهتزّت ارض الحقائق و ربت بمآء التّجلّی النّازل من سمآء المتجلّی و انبتت من کلّ زوج بهیج و التّحیّة و البهآء علی السّفینة الحمرآء و الرّایة البیضآء و الشّراع الأعلی الحجّة القاطعة و الشّعلة اللّامعة و الشّمس السّاطعة و الشّجرة النّابتة الأصل ممتدّة الفرع معطیة الثّمر فی کلّ حین و آن و علی من حام حول حماها و استنشق من نفحاتها و استطعم من ثمارها و استحلی اکلها الی ابد الدّهور و الأعصار

فیا ایّها الرّجل الرّشید قد اطّلعت بما ورد علیک فی یوم الوعد و الوعید من اضطهاد شدید و هجوم کلّ جبّار عنید فلا تحزن و لا تبتئس بما کانوا یعملون لأنّهم فی سکرتهم یعمهون یحترمون السّباع الضّاریة و یزدرون بالنّجوم الجاریة و یستحلون الملح الأجاج و یهجرون العذب الفرات السّائغ الثّجّاج ینتعشون روحاً من الرّائحة الدّفرآء و یفرّون من انفاس طیب عبقت من الجنّة العلیا هذا شأنهم فی الحیوة الدّنیا فسوف یرون انفسهم فی خسران عظیم و یرجعون الی التّراب الذّمیم و یصبحون کعظم رمیم و یسقون من مآء حمیم و یلقون انفسهم فی اسفل الجحیم و امّا اصحاب الیمین سیکفهرّ نجومهم من الأفق المبین و یشربون من مآء معین و یسقون من عین التّسنیم و یتلذّذون فی جنّة النّعیم و یدخلون علی ربّهم الکریم و یردون علی الکوثر و السّلسبیل و یفدون علی باب ربّهم الرّحیم و یخلدون فی جنّة اللّقآء مشهد الکبریآء مطلع انوار البهآء سرمداً ابداً فیا طوبی لهم من هذه المنحة الّتی تتلألأ فی افق العلی و علیک البهآء الأبهی فاشکر اللّه بما صبّرک علی البلآء و جلّدک علی جمر الغضا و مکّنک من التّحمّل علی کلّ مصیبة فی سبیل اللّه و هذا فضل یختصّ به من یشآء من عباده الأصفیآء انّ ربّی لرؤف عطوف کریم رحمن

الهی الهی انّ عبدک محمود قد هدی اباه العزیز المحمود الی معین رحمانیّتک و سلسبیل مواهبک و کوثر الطافک فاهتدی بنور الهدی و اشتعل بالنّار الموقدة فی سدرة سینا و دعا الی ملکوتک الأبهی و نادی باسمک بین ملأ الانشآء و صعد الیک و وفد علیک و ورد بین یدیک متوکّلاً علی رحمانیّتک متوسّلاً بفردانیّتک معتمداً علی فضلک و غفرانک متمنّیاً جودک و احسانک ربّ ادر له الکأس الأنیق و رنّحه من الرّحیق ختامه مسک فتیق و ادرکه بألطافک و الغفران و یسّر له الفضل و الاحسان انّک انت العزیز الرّحمن و انّک انت الکریم الوهّاب

ای ثابت بر پیمان جناب میرزا احمد خان و ضجیع محترمه را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و جناب آقا نصراللّه و ضلع مکرّمه را از قبل عبدالبهآء نهایت مهربانی بفرما جناب ملّا اسمعیل و حرم محترمه‌شانرا بالطاف ملکوت ابهی بشارت ده جناب حسن را باحسان ذو المنن نوید بخش جناب آقا رضا البتّه راضی بقضاست و محفوظ در صون حمایت ربّ الوری جناب آقا محمّد علی را بفضل جلیّ مبشّر باش جناب آقا عبداللّه در ملکوت ابهی در مشهد لقا در نهایت سرور و بشارت کبری است جناب آقا میرزا آقا خان یاور را بموهبت کبری رهبر شو و جناب استاد باقر بنّا را از فضل نبأ عظیم خبر ده جناب ملّا نصراللّه شریعتمدار را بالطاف پروردگار و موهبت آمرزگار و رائحهٔ طیّبهٔ آن زلف مشکبار بشارت بخش جناب آقا میرزا رضای واعظ را بفضل و موهبت کبری مژده ده زیرا متّعظ بوصایا و نصائح جمال مبارکست جناب ملّا رحیم تعزیه‌خوان را تهنیت بخش و سبب مسرّت شو جناب آقا باقر پیشخدمت را بخدمت آستان مقدّس مژده ده جناب محمّد اسمعیل کدخداباشی را بهائی هستی بگو جناب حسینخان را بالطاف حضرت یزدان شایان دان جناب ملّا حسین کرجی را بفیض تجلّی رخ روشن دار و جناب نوروز

علی را بالطاف خفیّ و جلیّ امیدوار کن جناب آقا میرزا حسن را بمحبّت عبدالبهآء خوشنودی و شادمانی بخش و امیدوارم که الطاف و عنایت حضرت احدیّت ضجیع محترمه را احاطه فرماید

ای بندهٔ بها از طبقات محرّمات سؤال نموده بودید رجوع بآیات نمائید و تا بیت عدل عمومی تشکیل نیابد متفرّعات بیان نگردد مرهون بآن یوم است ولی در اقتران هرچه دورتر موافقتر زیرا بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحّت بنیهٔ بشر و اسباب الفت بین نوع انسانیست

امّا زوجهٔ ثالث وجهاً من الوجوه جائز نه بکلّی ممنوع ولو هر دو زوجه ناموافق و ترکشان غیر ممکن و اولاد غیر موجود معهذا بعذری معذور نگردد حتّی زوجهٔ ثانیه مشروط بعدل است و عدل بسیار مشکل طوبی لمن له القدرة علی ذلک و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

الحمد للّه الّذی تنزّه ذاته و تقدّست کینونته عن ادراک حقائق مشرقة عن افق العرفان و کیف اهل النّسیان و علت و ارتفعت ان ترفّ اجنحة طیور الأفکار فی اوج عرفانه فکیف الذّباب و البغاث فانّ الحقیقة الرّبّانیّة و الکینونة الصّمدانیّة غیب فی ذاته و کنز مخزون فی کنه صفاته و الحقائق الّتی تذوّتت بکلمته و شیّئت بقدرته کیف تحیط بعظمة جلاله و تدرک حقیقة ذاته لأنّ المحیط اعظم من المحاط و المدرک له السّلطة علی المدرک تنزّهت ذاته ان تحاط و تقدّست کینونته ان تدرک لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللّطیف الخبیر و التّحیّة و الثّنآء علی الجوهر الرّحمانی و المظهر الصّمدانی و الهیکل النّورانی الّذی قدّر و هدی و اظهر و اعطی و جمع و نادی و قال ما عرفناک حقّ معرفتک فانّه النّور الوحید الّذی اضآء الفضآء الوسیع بشعاع الیقین فی بیان کنه الرّبّ العالمین و اقرّ بالعجز و التّقصیر و اعترف بالمنع و التّحذیر فانّ الامکان حدّه العجز عن العرفان والّا من اشتداد عری الطّغیان یدّعی اولو النّسیان معرفة کنه الرّحمن و الحال کلّ ما میّزوه بالأوهام فی ادقّ معانی البیان تصوّر ذهنی او تخطّر قلبی لا یکاد یروی الظّمآن او یشفی العیّان و الصّلوة و السّلام و البهآء علی کلّ من اتّبع هذا الطّریق و اهتدی الی الصّراط المستقیم و الحمد للّه ربّ العالمین

ایّها النّحریر البصیر و البحر الخضمّ الخبیر اعلم انّ الکینونة الأحمدیّة و الحقیقة المحمّدیّة لمّا نظرت الی حقیقة الوجوب و عزّتها و ذاتیّة الامکان و ذلّتها و القدرة الالهیّة و صولتها و العجز الخلقی فی ساحة العزّة و عظمتها بیّن بلسان فصیح و بیان بلیغ بأنّ الحقیقة الذّات القدیمة من حیث هی هی مقدّسة عن کلّ نعت و ثنآء و منزّهة عن کلّ مدح و بیان و وصف و تبیان و انّ الحقیقة المتدوّنة بآیة من آیاتها کیف تستطیع ان تدرک کنهها و انّ آیة من آیات قدرتها کیف تقدر ان تحیط بحقیقتها فانّ الذّات البحت عین الجمع غیب منیع لا یدرک و کینونة خفیّة لا تنعت انّما العرفان من حیث آثار الأسمآء و الصّفات الّتی کانت آیات باهرات للذّات و مشاهدة شئون الحقّ فی حقائق الکائنات فانّ الحقیقة الانسانیّة من حیث هی هی آیة معروفة ناطقة بثنآء بارئها و مبیّنة لأسرار موجدها و شارحة لمتون الحکمة البالغة المودعة فیها فتعالی الّذی خلقها و ابدعها و انشأها و فی انفسکم أ فلا تبصرون فبنآء علی ذلک قال من هو غنّی علی فروع سدرة المنتهی بأبدع نغم و ایقاع لو کشف الغطآء ما ازددت یقینا فهذا العرفان هو معرفة آیات الملکوت المودعة فی حقیقة الأنفس و الآفاق سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی الأنفس حتّی یتبیّن لهم انّه الحقّ فانظر بالعین الحقیقی و البصر الرّوحی انّ حقائق الکائنات الموجودة فی مراتب مختلفة و مقامات متفاوتة فلا یقدر الموجود فی الرّتبة الدّانیة ان یدرک بل یستخبر عن الموجود الّذی فی رتبة اعلی من رتبته فانظر فی

مراتب الجماد و النّبات و الحيوان و الانسان فانّ الجماد مهما يترقّى الى ذروة الكمال لا يكاد يدرک حقيقة النّبات و لا صفاته و لا كمالاته بل صعوده و ترقّيه فى الصّقع الّذى وجد فيه بحسب ذلک الرّتبة و المقام و انّ النّبات مهما تدرّج فى رتبة الكمال لا يكاد يصل الى حقيقة الحيوان و يدرک القوّة الحسّاسة و الكمالات الموجودة فى العالم الحيوانى فانّ كمالاته بالنّسبة اليه امر وجدانى فالفاقد كيف يدرک الحقائق و انّ الحيوان مهما ترقّى و تصاعد الى اوج الكمال و تدرّج الى اعلى درجة الاحساس و الادراک بالسّمع و العيان لا يكاد يدرک الحقيقة الانسانيّة و كمالاتها و ذاتيّة البشريّة و صفاتها و احاطتها و قدرتها و اتّساع فكرها و اتّقاد نار ذكرها فانّه محروم عن ذلک و ممتنع محال له عرفان ذلک فاذا كان كلّ حقيقة الامكانيّة لا تقتدر ادراک حقيقة امكانيّة فوقها فكيف الامكان و الوجوب سبحان اللّه عمّا يصفون فلأجل ذلک قال مخاطب لولاک ما عرفناک حقّ معرفتک ثمّ انّ مطلع الهدى عليّاً عليه السّلام لمّا نظر الى الآثار و الآيات و الأسرار المودعة فى حقيقة الكائنات و ارجع البصر و ما رأى من فتور قال لو كشف الغطآء ما ازددت يقيناً و كلا البيانين واقعان فى محلّهما و مطابقين لأسّ اساس المسائل المعضلة الالهيّة الّتى عجزت النّفوس عن ادراكها و قصرت العقول عن عرفانها و انّک انت فاشكر اللّه ربّک بما اغناک و بيّن لک فى الكتاب اسرار كلّ شىء بأبدع تبيان و اظهر افصاح خارج عن الخفآء و كن فى امر ربّک ثابتاً ناطقاً و منادياً و هادياً حتّى يجعل لک فى جميع الشّئون مخرجاً و يؤيّدک بجنود من الملأ الأعلى و ينصرک بقبيل من الملائكة من الملكوت الأبهى انّه هو ناصرک و مؤيّدک و موفّقک على ما يحبّ و يرضى و السّلام على من اتّبع الهدى ع ع

* * *

هذا ما جرى من قلم الغصن الأعظم بلسان القوم فى تفسير الآية بما امر من لدى مالک القدم

هو اللّه تعالى شأنه العظمة

الحمد للّه الّذى جعل الخطّ المتكوّن من النّقطة الأوّليّة الظّاهرة بالبآء طراز الختم لاسمه المهيمن على الأسمآء ثمّ قسّمه قسمين بالسّرّ المستسرّ بين الأمرين و اخذ الواحد مع الآخر بالحكمة المكنونة تحت حجاب القدر اذاً تمّ كتاب الأكبر و تزيّن به من فى الأرض و السّمآء ليشهدنّ مطالع الّا عند نفى لا بما شهدت سدرة القضآء على البقعة النّورآء و يتوجّهنّ الى مشرق البدآء عند مشهد الفدآء مقرّ الّذى فيه تقمّصت الكلمة العليا ثوب الحمرآء فى ملكوت الانشآء و ليسمعنّ اهل الملكوت اطوار ورقات المعلّقات على السّدرة المنتهى فى ذكر هذا الذّكر الّذى ظهر برايات الآيات لمن فى الأرضين و السّموات و الحمد للّه الّذى جعل السّاعة برهاناً لهذه السّاعة الّتى اذا نطقت بالكلمة الأولى نصب ميزان الأعلى و اذا اهتزّت بنفسها لنفسها تحرّک اهل القبور من اهتزاز نفحات مالک الأسمآء مرّةً ظهرت بطراز القدم فى سرّ اسمه الأعظم و استجذب منه الأمم و طوراً ظهر بأمر سرعت منه الأشيآء الى اللّه منزل الآيات و الحمد للّه الّذى جعل النّفخة الأولى بشارةً لأهل البهآء المستقرّين على الفلک الحمرآء و الأخرى فتنةً لأهل البيان الّذين تمسّكوا بغير ما انزله الرّحمن و تعقّبوا اهل الفرقان فيما عندهم من الظّنون و الأوهام و اعرضوا عن البدع الظّاهر من جميع الجهات الّذى شهد له لسان العظمة فى سرادق الاجلال و جعله مقدّساً عن الأشباه و الأمثال و اظهره بقوّة اللّاهوت فى قطب الجبروت المجلّى على الملكوت بحجج باهرات و ظهورات لائحات و الحمد للّه الّذى نطق بفصل الخطاب فى المآب بين الأحزاب ليعرف كلّ عبد مولاه و يتوجّه الى ملجئه و مثواه منقطعاً عمّا سواه اذاً انصعق اهل الأهوآء الى الأرض الغبرآء و اهل البغضآء على تيه الاغضآء و جعل طراز الصّحو بعد المحو لأهل هذا الفضآء الّذى كان ضيائه من انوار الجمال بالمآل و به فصّل بين الحزبين من اهل الانشآء و قدّر للأولى رحيق الحيوان من كأس اسمه الرّحمن

و ارجع الأخرى الى مقرّ القهر فى اسفل النّيران بما انكروا ظهور نور الذّات عند قيام السّاعة الممتنعة البديعة المتجلّية على مطالع الأسمآء و الصّفات

ان يا ايّها المصطلى بنار الموقدة المشتعلة الملتهبة فى الشّجرة المباركة الّتى نبتت على بقعة السّينآء ساحة الكبريآء قطب الأفريدوس بحبوحة الفردوس و تسمع من زفيرها ندآء الرّحمن بأبدع الألحان انّه لا اله الّا انا المقتدر العزيز المنّان لو تهبّ نسمة الاذن من مهبّ ارادة ربّک لتصغى من حفيف افنانها ما تنصعق به طيور البقآء فى اجمة اللّاهوت و تتّحيّر عقول سكّان حدائق الجبروت و تذهل الباب اهل المعانى و العرفان فى رياض الملكوت و تفور فى عنصر التّراب لهيب النّار على شأن تشتعل البحور بنار محبّة اللّه و تذوب الصّخور من حرارتها و تحيى العظام الرّميمة فى القبور من اثرها و تهتزّ النّفوس من شغفها و تقرّ العيون من مشاهدتها و تسترّ القلوب من تقرّبها و تنشرح الصّدور بطلوعها و تفرح الأرواح بظهورها و تتعطّر الآفاق من نشر روائحها و تستنير الامكان من انوارها و تستضىء الأفلاک بضيائها و تحترق احجاب الحدود و الاشارات من اهل سبحات الجلال بجذوة منها و تنهتک الأسبال عن الأعين و الأبصار بقوّتها ولكن لمّا سبقت ارادة ربّک بأنّ الأسرار الرّبّانيّة و المعارف الصّمدانيّة اللّاهوتيّة الّتى هى الموائد السّمائيّة و الآلآء الباقية الالهيّة تنزل على حسب استعداد الامكان و قابليّة اهل الأكوان لذا سكت الورقآء عن هديرها و افنان سدرة البقآء عن حفيفها ولكن لمّا اشرقت شمس الاذن و الأمر من افق مشيّة اللّه ربّ الأرباب و رأيناک السّائل الآمل لدى الباب و ناظراً الى ربّک الوهّاب فى المآب و مشتعلاً من جذوات جذبات اللّه بين ملإ الأكوان و ناطقاً بذكره بين الأديان و منادياً باسمه الرّحمن لذا هاجت ابحر المحبّة فى قلبى و سالت اودية الشّوق فى فؤادى و اردنا ان نذكر للمنقطعين من اهل البهآء ما يقرّبهم الى ساحة الكبريآء و يبلّغهم الى مقام القدس و القرب و اللّقآء مقرّ الّذى لا يرى فيه الّا تجلّيات مالک الأسمآء على من فى ملكوت الأرض و السّمآء و ليشربنّ المخلصون رحيق الوصال من الكأس الظّاهرة على هيئة الهآء المقدّسة عن الواو الحاكية عن الجهات فى ناسوت الانشآء الّذين سافروا من مفازة الظّنون و الأوهام مقبلين الى افق الايقان و شقّوا ستر الموهوم باسمه القيّوم الّذى كان مهيمناً على الآفاق و طاروا بأجنحة الرّوح و الرّيحان فى جوّ هذه السّمآء الّتى ارتفعت على اعلى الجنان و تزيّنت بمطلع شمس القدم و مشرق نيّر الأعظم فهنيئاً لهم بما زكت نفوسهم و صفت قلوبهم و انشرحت صدورهم و تنوّرت عيونهم و حدّت ابصارهم و وعت آذانهم و انجلت عقولهم و هامت ارواحهم و لطفت و رقّت افئدتهم على شأن انطبعت فيها تجلّيات انوار صبح القدم اذ تجلّى بأسمائه الحسنى على من فى الأرض و السّمآء

و انّک انت يا ايّها السّائل الجليل فاعلم بأنّ التّفسير و البيان ولو كان بأبدع التّبيان عنوان للظّهور و العيان عند المتعارجين الى معارج العرفان و المتدندنين حول حمى ربّک العزيز المنّان و المستشرقين من الأنوار الّتى اشرقت و لاحت بها الآفاق فى هذا اليوم الّذى التفّت السّاق بالسّاق و احتجب اولو النّفاق عن مبدإ الاشراق و دخل اهل الوفاق فى هذا الوثاق بما وفوا بالميثاق لذا لا ينبغى ان يتوجّه اليهما من اتى بفصل الخطاب بسلطان ربّک العزيز الوهّاب و انّک لو تنظر بعين الحقيقة لترى بأنّهما فى الحقيقة الأوّليّة ختما بالاسمين الأعظمين اللّذين كانا منادياً فى بريّة الرّوح وادى الجذب و مبشّراً بظهور اللّه و برّه لما سواه ليعرف الكلّ ملجأه و مثواه فبعدما ادبرت ليلة الدّلمآء و تنفّس صبح الهدى و لاحت شمس البقآء و اشرقت الأرض و السّمآء و طلعت الأقمار و اكفهرّت النّجوم بالأنوار و اشتهرت الآثار و دارت الأدوار و تكوّرت الأكوار و جرت الأنهار و اثمرت الأشجار و تفتّحت الأزهار و تزيّنت الحدائق بشقائق الحقائق و نصب الميزان و مدّ صراط الايقان و تسعّر النّيران و فار الحسبان و ازلفت الجنان و نزلت ملائكة العاديات برايات من الآيات و خرقت الأحجاب و حرقت الأسبال و انشقّت الأستار و جآء ربّک العزيز الجبّار فى ظلل من غمام الحقائق و المعانى و الأسرار فرأيت المقرّبين مهطعين الى ساحة نور الأنوار و حافّين حول عرش اللّه الملک القهّار اذاً لا نحتاج الى التّفسير مع هذا الكشف و الشّهود ولو كان بمزامير آل داود لأنّ جوهر العيان مغنى عن البيان و مثل التّفسير عند اولى الأفئدة كمثل المصباح انّما يلوح الى الصّباح متى اشرق شارق اليقين من افق مبين اذاً التّدندن حول

سراج التّفسير من قبيل غضّ النّظر عن المنهاج الجليل و السّلوک فی اضيق السّبيل ليس اليوم يوم الخوض فی اعماق الكلمات لاخراج لآلئ التّأويل من اصداف التّنزيل بل آن اوان المكاشفة و الشّهود و الوفود الی مقام محمود و الوصول الی الرّفد المرفود بما اتی الوعد و ظهر الموعود من لدی اللّه العزيز الودود قل يا اولی الأحجاب من الأحزاب هذا يوم الاياب و حسن المآب و نعم الثّواب و ظهور ربّ الأرباب و قطع الأنساب و خلع الأثواب الی متی تهيمون فی فيافی الشّکّ و الارتياب و تتوارون فی مغرب الاحتجاب و لن تدخلوا مدينة اللّه العزيز الوهّاب بعدما فتحت الأبواب و تيسّرت الأسباب أ تقنعون بالسّراب عن اعذب الشّراب أ تحتجبون بما عندکم عن منزل الكتاب أ تنشغلون بأقبح الوجوه عن جمال تشوّق الی الوفود ببابه مطالع القدس فی الأكوار و تمنّوا الشّهادة فی سبيله مشارق الأنوار فی الأدوار أ تحسبون انفسکم علی علم من الكتاب لا وربّ الأسمآء و الصّفات بل انتم اغتنمتم ظنوناً من العلوم و غفلتم عن جمال المعلوم و اشتغلتم بأوهام من الفنون و تركتم جوهر المقصود الّذی كان مكنوناً فی كتب اللّه العزيز الودود هل ينفع السّراج بعدما استضآء الآفاق بنيّر الأعظم الوهّاج ام يشفی السّقيم مآء الحميم بعد الّذی ظهر الدّرياق الأعظم و الاكسير الأكمل الأتمّ ام يروی الغليل العليل مآء الصّديد بعدما تلاطمت طمطام السّلسبيل بظهور ربّ مجيد فأنصفوا يا ملأ الأكوان هل برائحة نافجة روح ربّكم الرّحمن تتعطّر الامكان و تهتّز الأرواح بروح و ريحان ام برائحة الدّفرآء الّتی تنشر من برهوت الحسبان هل بفيض غمام فضل موجدكم العزيز المنّان سالت اودية المعانی و البيان و اهتزّت و ربت اراضی التّبيان ام بريح السّموم الّتی تمرّ من وادی النّيران قل هذا مقام لا يجول فی مضماره فوارس القدرة و الاقتدار من الأبرار و الأحرار فكيف هولآء الضّعفآء من الأشرار بل من ترک كلّ حديث و خلع كلّ ثياب رثيث و استوهب من فضل مولاه الملک القيّوم جناح الرّوح فی ظلّ هذا الجمال المعلوم ليطير فی هذا السّمآء و يدور حول هذا الحمی فی الأفق الأعلی و الرّفيق الأبهی

و انت يا ساذج الحبّ قل للمتلجلجين من امواج بحر المخزون المكنون و المتبلّجين من انوار السّاطعة عن شمس الحقّ علی هياكل الأنزعيّة من سكّان الجبروت فأطلقوا الأعنّة فی هذا الميدان متّكلاً علی فضل محبوبكم المنّان و متوكّلاً علی ذی الجود و الاحسان ثمّ انصبوا مغناطيس الجذب فی قطب الأكوان لينجذب قلوب اهل الامكان الی الملكوت و يغضّوا الأنظار عن التّوجّه الی النّاسوت ثمّ حرّضوا احبّآء اللّه ان يظهروا بين الخلق بشيم الحقّ و يترقّوا الی مقام يصبحوا مرايا لظهور اسمائه بين الوری و مجالياً لطلوع صفاته فی ملإ الانشآء حتّی تتضوّع رائحة الحقّ من كلّ شؤونهم من حركتهم و سكونهم

قل يا ايّها الأحباب كونوا كنسائم الأسحار خفيفاً عن ثقل العالم ثمّ مرّوا علی اشجار هياكل العباد تاللّه اذاً من هزيزكم ينتبه العالم بذكر مالک القدم و من رائحة السّاطعة عنكم يحيی رمم عظام الأمم و يتزيّن هياكل الوجود بحلل مواهب العزيز الودود اذاً ترون الامكان كأنّه قطعة الجنان و روضة الخلد فی الأكوان و آية الكاملة التّامّة الظّاهرة الباهرة الحاكية عن جمالكم المتجلّية عن مجلّی الظّاهر باسمه الأعظم بين العالم

سبحانک اللّهمّ يا الهی تری ضعف عبادک و مسكنة ارقّائک و عجزهم و انكسارهم تلقآء ظهور قدرتک و سلطانک و فقرهم و اضطرارهم عند آثار غنائک فانظر اليهم بلحظات اعين الطافک و عاملهم بفضلک و جودک و احسانک فلمّا امرتهم بجوهر تقديسک و ساذج تنزيهک و اظهار امرک بين بريّتک اذاً وفّقهم علی ان ينالوا الی هذا المقام الأعزّ الأعلی و هذا المكمن الألطف الأقدس فی رفيقک الأبهی ليحكوا بجوهرهم عن ساذج امرک بين خلقک و يظهروا بطرازک بين عبادک و يتردّوا بردآء آثارک فی ملكوت انشائک و يتحلّوا بحلل انوارک فی جبروت امرک و سلطانک لأنّهم فقرآء فی فنآء غنائک و اذلّآء بباب عزّک و علائک و انتسبوا اليک بين الأمم و استظلّوا فی ظلّ اسمک الأعظم و لاذوا بكهف ذكرک الأكرم ای ربّ عاملهم بما يليق لعلوّ جودک و موهبتک و ينبغی لسموّ عطائک و الطافک حتّی تصحّ نسبتهم اليک فی كلّ العوالم من اعلی حقائق جوهريّاتهم الی منتهی دقائق انّيّاتهم انّک انت اللّطيف المعطی الرّؤف الرّحيم

ان یا حبیب فاعلم بأنّ فی غیب هذه الآیة المبارکة و الکلمة التّامّة و الرّنّة الغیبیّة و النّغمة اللّاهوتیّة تجری اودیة اسرار لا بدایة لها و لا نهایة لأنّها تجری من جبل القدم و تفیض من العین الصّافیة النّابعة الجاریة عن یمین عرش اسم الأعظم ولو اراد هذا القلم الأعلم ان یجول فی شرح معانیها السّاطعة من فجر الأکرم و الصّبح الأفخم المتلألئ بأنوار اللّائحة من مشرق بیان مالک القدم بألحان الّتی قد خلقها اللّه فی سرّه المکتوم و نغماته الّتی قدّرها اللّه فی سرّه المستسرّ بالسّرّ المخزون المکنون لینتهی ابحر الوجود مداداً و ینطوی الواح الغیب و الشّهود کتاباً و اثباتاً و لا یسکن موج من امواج هذا البحر الذّخّار العجّاج و لا تنفد قطرة من هذا النّهر الطّافح الثّجّاج لأنّ هذا الخلیج مستمدّ و متّصل بالطّمطام الجهنّام الأعظم و انشعب من قمقام اللّه المهیمن العزیز القیّوم و فی قطرة الفائضة منه غرقت و غابت کلّ العوالم من الغیب و الشّهود ولکن لا یسعنی مجال الذّکر و البیان فی هذا الأوان و الأحوال لذا امسکت الزّمام و اختصرت فی الکلام و اجریت قطرة من مجاری الأقلام علی الألواح معتمداً متوکّلاً علی فضل ربّی المتعال قال جلّ ذکره و ثنائه و عزّ جنابه من ان یتصاعد طیور عقول اهل العروج الی معارج سمة اسمه العلیّ العظیم

یا قرّة العین فاعلم بأنّ القرّة هی برودة العین الحاصلة بعد سکون احتراق القلب و التهابه بوصوله الی مآربه او انقطاع بکائها او مشاهدتها ما تشتاق الیه فی بدئها و عودها بمنتهی مناها و فی هذا المقام تأتی طبقاً عیناً بکلّ معانیها فانظر ببصر الحقیقة الی کلّ عالم من العوالم الکلّیّة و الجزئیّة فتراه ظاهراً علی هیئة الانسان بأکمل الأرکان و احسن الابداع و اعدل الأعضآء حتّی عالم الملک الّذی هو مقام التّفصیل بالنّظر للحقائق الکونیّة والّا بالنّظر للحقائق الملکوتیّة اذا نظرت بعین الحقّ هو اجمال الاجمال و غایة الاختصار و ظلّ من دون قرار بالجملة انّ الوجود فی کلّ المراتب علی احسن التّقویم و اکمل مثال قویم و مرآة مستقیم یحکی عن حقیقة الانسان و ظواهره و شؤونه و بواطنه غیر انّ کلّ شأن فی کلّ عالم من العوالم یظهر بمقتضی ذلک العالم و مؤسّس علی هویّته الدّاعیة لکیفیّة کلّیّة او جزئیّة فممّا اشتمل علیه حقیقة الانسانیّة القوی الحاسّة الخاصّة بالکیفیّة المعلومة و انّ اعظم قوی الظّاهرة و اتمّها و اکملها الّتی هذا الوجود قائم بها و محتاج الیها قوّة الباصرة الظّاهرة فی هذا العضو الشّامخ الرّفیع و کذلک هذه القوّة موجودة فی کلّ العوالم بمنتهی الکمال و الاتقان کعالم الانسان الّذی هو عنوان لکلّ عوالم الامکان و کذلک سائر القوی فقال روح العالمین له الفدآء متوجّهاً الی جماله الأبهی فی کرّته الأخری یا قرّة العین ای یا من قرّت عیون کلّ الأشیآء بمشاهدة جمالک و انجلی ابصار کلّ العوالم عند اشراق انوار طلعتک و جدّدت قمائص الوجود بظهورک و تزیّنت الملکوت بطلوع آثارک کما احترق کبد الآفاق من نار فراقک و ذاب قلب العوالم من حرارة شوقک و اشتیاقک و حمیت عبرات عین الوجود من لهیب المتصاعد من احشائه فی بعدک و هجرانک فبظهورک قرّت عینه و بردت لوعته و رویت غلّته و شفیت علّته و طابت سریرته و ربحت تجارته و تنوّرت ظلمته و کشفت کربته و انجبر انکساره و توسّع انحصاره و انجلی غمّه و زال همّه و تبیّن رشده و بلغ اشدّه و عظم قدره و فخم شأنه و تبدّل بالنّور دیجوره و انقلب بالمیسور معسوره و کمل سروره و حبوره و وصل غایة بغیته و حصل منتهی منیته

ثمّ قال روح العالمین له الفدآء فاضرب علی اهل المدینة ضرباً علی المثلین ای فأظهر سرّ الشّأنین من النّفسین بسلطانک علی اهل مدینة الوجود و السّاکنین فی امکنة الواقعة بین البحرین من الحقیقة و الحدود لأنّ حقیقة التّمثیل عند الحقّ هی بیان الشّیء بالایجاد مع الظّهور و العیان فی عوالم الرّحمن و اکماله من حیث الحقیقة و الذّات و عند اولی الرّوح المؤیّدین بمشعر الغیب المثل عین الممثّل به کینونةً و ذاتاً و صفةً و حقیقةً لا فرق و امتیاز بینهما بشأن من الشّؤون و عند اولی الأفئدة المثل هو المثل ای متّفق و متشابه مع الممثّل به من کلّ الوجوه نفیاً و اثباتاً و امّا عند اولی العلم المثل ما هو المشابه للممثّل به ولو بوجه ما و هذا ممّا لا یعتدّ به عند الّذین رکبوا علی سفینة البقآء و ساحوا علی قلزم الکبریآء و شربوا رحیق الأصفی من کأس الکافور و وصلوا الی ذروة الغبطة و السّرور فلنرجع الی ما کنّا فیه فقلنا فی بیان فاضرب لأهل المدینة ضرباً علی المثلین فی

النّفسين اى حقّق بقدرتک و سلطانک و قوّتک و اقتدارک حقيقة كينونة النّفسين و ذاتيّتهما و هويّتهما فى عالم الظّهور و الشّهود بعد الكمون لينتبه بذلک سكّان ملكوت الانشآء و ينقطعنّ عن كلّ شىء مقبلاً الى فنآء باب عزّ احدّيتک و متّكلاً على فضلک و الطافک و معتمداً على جودک و احسانک و لائذاً بكهف حفظک و كلاءتک و منقطعاً انظارهم عن استعدادهم و استحقاقهم آملاً من خفىّ رأفتک و رحمتک لأنّ الّذى تنقطع عنه سوابق فضلک و تأييدات غيب احديّتک اقلّ من طرفة عين لينزل من اعلى الدّرجات العليا الى ادنى مراتب الجهل و العمى و يتساقط من ذروة العزّة و العلى الى درک اسفل الذّلّ و الشّقى ليس لأحد المناص عند اشتداد قواصف الامتحان و استمرار عواصف الافتتان الّا من حفظته فى سرادق حفظک و حرسته بلحظات اعين رحمانيّتک انّک انت الحافظ الغفور الرّحيم

فأمّا النّفسين احدهما اوّل من اصطبح سلاف الألطاف من ايادى الفضل و الاحسان و ذاق حلاوة فاكهة البقآء من الشّجرة الّتى اصلها ثابت فى الأرض و فرعها فى السّمآء و اوّل فجر استشرق باشراق انوار اللّه العزيز القيّوم و اوّل نهر انشعب من طمطام اللّه الملک المهيمن الغفور و اوّل نفس انبعثت عن رقد الأوهام و طلعت و الاحت عن مطلع الايقان و اوّل من تردّى بردآء العزّ فى كور البيان و سمع ندآء اللّه الملک العزيز العلّام من الذّروة العليا و المركز الأعلى و نادى بكينونته و ذاته و حقيقته و قلبه و فؤاده و لسانه بلى يا ربّ بلى و نشر اجنحة القدس فى ذلک الهوآء الّذى جعله اللّه مقدّساً عن عرفان اهل الانشآء دنا فتدلّى فكان قاب قوسين او ادنى و دخل الجنّتين المدهامّتين و شرب من العينين النّضّاختين و خاض فى البحرين الأعظمين و جاس خلال الدّيارين و اقتطف من ثمرة الشّجرتين المرتفعتين و احتوى المقامين الأعليين و اشتمل على الحرفين الأكملين و جمع الكلمتين التّامّتين و طلع عن افق الكبريآء كظهور النّيّرين الأنورين و الاح الخافقين و اضآء المشرقين و اشرق المغربين فكان خطّ الفاصل بين الظّلّ و النّور و نهاية اللّيل الأليل و مبدأ صبح الظّهور و مطلع الفجر بطلوع شمس الحقّ على هياكل الّذين شربوا من كأس الكافور و هو الذّكر الأوّل و الطّراز الأوّل و المشيّة الأوّليّة فى كور البيان فأمّا النّفس الأخرى فهى ظلمة الدّيجور و اصل الشّرور المختال الفخور و المتكبّر الكفور المحتجب بسبحات الجلال عن الّذى جآء فى ظلل من الأنوار المسمّى باسم الخوار من لدى اللّه العلىّ المقتدر القهّار ثمّ قال جلّ و عزّ قد قدّر اللّه لأحدهما حول الباب جنّتين من الشّجرين المرتفعين اى قدّر اللّه للّذى استنار بوجهه الآفاق فى يوم الميثاق مقامين من الاسمين الأعظمين المشرقين من المشرقين المستضىء بهما المغربين الظّاهر على شكل التّربيع فى هيئة التّثليث فى الأفقين و احتوت جنّة الأولى على مشاهدة الذّات من دون الحجبات و ظهور الحقّ بجميع الأسمآء و الصّفات و فى خلالها تجرى انهار الكافور من ذروة الغيب باطن الظّهور و فيها تنبع عين الّتى يشرب منها المقرّبون و ارتفعت قصورها الى ان اتّصلت الى مقام الّذى انقطع الذّكر عن علوّها و سموّها فى ملكوت الابداع و تزيّنت حوريّاتها بحلل البقآء و ظهرن بطراز اللّه و شؤونه بين ملإ الأعلى و استقرّت شمسها فى كبد السّمآء منتهى نقطة الأوج خطّ الاستوآء من ازل الآزال و تلألأ نجومها عن افق التّقديس الى دهر الدّاهرين

و امّا الجنّة الأخرى فهى مقام اهل التّوحيد المتقمّصين بقميص التّفريد الّذين سكنوا تحت عرش الكبريآء و يطوفون حول كرسىّ الرّفيع مقام لا يسمع فيه صوت الّا صوته و لا يصغى ذكر الّا ذكره و لا يشهد شىء الّا و يدلّ بكينونته و ذاته و صفاته و افعاله على جوهر الحقّ الظّاهر بملكوت الأشيآء فى الهيكل المكرّم و الاسم الأعظم و الرّمز المنمنم و لقد زيّن اللّه كلتى الجنّتين المدهامّتين بالشّجرين المرتفعين بالحقّ على اتلال القدرة و القوّة ارض الزّعفران جبل المسک كثيب الأحمر و كلّ واحد منهما انشعبت اغصانه و تفنّنت افنانه و تورّق و ازهر و اثمر و امتدّ و نشأ و استطال حتّى ملأ الآفاق من جواهر الانجذاب و احاط كلّ العوالم و هذان الشّجران هما مقام الظّهور و مقام البطون قال عزّ و جلّ احدهما يسقى المآء فى الحوضين اى انّ مآء التّجلّى الّذى انزله اللّه من سمآء الغيب و غمام الوجود على اراضى الحقائق و الانّيّات و فاض على اتلال كينونات المنبعثة بظهور كلمة التّوحيد على هيكل المكرّم و المطلع الأقدس الأعظم و سالت اودية القدس على اسم اللّه العزيز الأفخم انّه جمع فى

هذين الحوضين المتدفّقين الطّافحين احدهما بزلال سلسال التّكوين و الآخر بفرات السّلسبيل التّشريع على الممكنات و حقائق الابداع و جواهر الاختراع تفيض منهما و كلّ الموجودات مغترفون من هذين المائين الفائضين فى الحوضين بفضل اللّه المقتدر المهيمن العلىّ الكريم

و قال عزّ و جلّ و الآخر يشرب المآء فى الكأسين اى كأس الحيوة الباقية الأبديّة الالهيّة و كأس العلم الّذى كان موهبة من لدى اللّه العلىّ الأبهى و هو كطمطام يتموّج فى ذاته و يقذف على سواحل قلوب السّائلين من لآلئ الحكمة الّتى من اوتيها فقد اوتى خيراً كثيراً قوله عزّ و جلّ و هما قد كانا باذن اللّه حول النّار اى حول نار اللّه الموقدة الّتى اشتعل منها العالم و ظهر من زفيرها ندآء اللّه الملک المقتدر القيّوم و تلهّبت فى قطب الامكان و اثّرت فى الأكوان على شأن ذابت منها الأحجار و تأجّجت منها البحار و سيّرت الجبال و اندكّت الأقلال و احترق منها كبد الشّمس و ذاب قلب كلّ كوكب سيّار قوله عزّ ذكره فى المائين موقوفاً اى مآء الوجود و الحيوة الّذى فاض من سحاب الأمر فى كور البديع على اكمل موجود و مآء العلم الّذى كان مستقرّ العرش الرّحمن قبل خلق الأكوان و لقد جرى عليه حكم المآء لأنّ به احييت الممكنات و اهتزّت الموجودات و به حيوة العالم و به ربت اراضى المعرفة و انبتت من سنبلات المعانى و الحكمة و كذلک يعبّر بالنّار لأنّ به اوقدت نار محبّة اللّه فى قلوب الأخيار من الأبرار و احترقت حجبات الأحرار و ظهرت حركة الكلّيّة فى شريان الوجود بحيث لو اجتمع الثّقلان على ان يمنعوا هذه الحركة من العالم لن يقدروا و لن يستطيعوا ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً و كذلک يطلق عليه حكم الهوآء لأنّ باهتزازه اهتزّ كلّ شىء و انّه كنسائم الرّبيع ما مرّ على شجر من اشجار هياكل المقبلين الّا و البسه خلع العرفان و زيّنه بأوراق المعانى و البيان و كلّله بأزهار الحكمة و التّبيان و كذلک قلع اشجار هياكل المحتجبين من اصلها و اسّها عن ارض الوقوف و جعلها لائقاً للنّيران و حصباً لجحيم الحرمان و كذلک يطلق عليه اسم التّراب لأنّ به كان و يكون سكون الوجود و اطمينان القلوب و استقرار النّفوس و وقار المخلصين و سكينة المقرّبين لولاه لاضمحلّت حقائق الممكنات و انعدمت كينونة الموجودات و انفطرت سمآء الابداع و انشقّت ارض الاختراع و تفتّتت جبال الهوّيات و انعدمت الحقائق و القابليّات عند تصادم سطوات يوم الهول الأكبر و الفزع الأعظم و الزّلزال الّذى ارتجّ منه قوائم العالم فلنرجع الى ما كنّا فيه

قال عزّ ذكره و على الآخر نهرين فى ارض المغربين اى الّذى ابى و استكبر و اعرض و ادبر و عبس و انكر و نكص على عقبيه و اضلّ صاحبيه و رهقت وجهه غبرة النّار الملقّب بالخوار فكان فى اسفل النّيران محترقاً بلهيب الحرمان و لقد منّ اللّه عليه بالورود على النّهرين المنشعبين من البحر الأعظم الجاريين باسم اللّه الأرحم الأقدم الاسمين الأعليين و الرّسمين المنمنمين اللّذين كانا يبشّران الأمم بظهور جمال القدم نقطة الأولى و يبقظون النّاس بطلوع نيّر الأعظم عن افق الهدى و ينادون بأعلى النّدآء و يصرخون فى برّيّة البقآء قد اقترب ملكوت اللّه و آن الأوان ان يضع الامكان حمله و يتجدّد اثواب الوجود و يحشر خلق البديع فى كور الجديد و ينشأ رايات الحقّ على اتلال القوّة و القدرة و يأتى جنود الغيب من سمآء الأمر و تنزل ملائكة النّور و تنكشف ظلمات المستجنّة فى غياهب القلوب و هذان النّهران العذبان السّائغان السّلسبيلان قد جريا باسم اللّه فى ارض المغربين اى فى نهاية كور الفرقان عند فقود الآثار و افول اشعّة السّاطعة عن شمس الحقّ فى ذلک الدّور و الأوان بحيث غاب نوره و توارى نجومه و غربت شمسه و اختفى بدره و احاطت الظّلمات مشارق الوجود و مغاربه و بذلک ايقن المخلصون بأن اقترب صبح الهدى و طلوع شمس الحقيقة عن مشرق البقآء و آن الأوان ان يبعث الأنام عن رقد الأوهام بين يدى اللّه العزيز العلّام

ثمّ قال عزّ و جلّ و قد كان له حيتان فى احدى الخليجين اى قد كان لهذه النّفس الخبيثة المجتثّة الباطلة حيتان اى اتباع و اشياع من الّذين كانوا حيتان فى احد الخليجين اى كانوا داخلين فى ظلّ الاسم الجليل و السّيدّ النّبيل و الخليج المنشعب من البحر الأعظم و النّور المكرّم و الطّلعة النّورانيّة الكلمة الكاظميّة عليه بهآء اللّه العزيز المقتدر القيّوم و هؤلآء الحيتان

ولو دخلوا هذا الخليج الأعظم و وردوا على هذا المنهل المكرّم و خاضوا فيه و انتسبوا اليه لكن لمّا رجع هذا الخليج الكريم الى البحر العظيم دخلوا هذا الحيتان فى برّ برهوت هذا الشّيطان و وقعوا فى الذّلّ و الخسران و غفلوا عن المآء العذب الحيوان الجارى عن يمين عرش الرّحمن و احتجبوا بأوهام شرّ الأنعام عن جمال اللّه العزيز العلّام فظلّوا خائضاً فى غمرات الجهل و العمى و تائهاً فى مفازة الغىّ و الطّغى و محترقاً من يحموم الغلّ و البغضآء و محجوباً عن كوثر الحيوة و محروماً عن الفيض الّذى نزل من غمام ظهور مالک الأسمآء و الصّفات

ثمّ قال روح من فى الملک فداه فقال لصاحبيه الأوّلين انّكما على الأمر فى الآخرين و انّى ما اظنّ الحقّ فى السّاعتين قائمتين اى قال ذلک المغرور الجهول لصاحبيه الأوّلين اى الاسمين الأسبقين المبشّرين انّكما على الأمر فى الآخرين اى انّكما على المنهج القويم و الصّراط المستقيم و اقرّ و اعترف بهما و استظلّ فى ظلّهما ولكن اعرض عن خالقهما و رازقهما بقوله انّى ما اظنّ الحقّ فى السّاعتين قائمتين اى انكر السّاعتين و جحد القيامتين بعدما قد قامتا بالحقّ و ظهر الحشر الأكبر بما كشف الغطآء عن وجهه جمال الأطهر و قامت الطّامّة الكبرى بما طلع جمال القدم عن مطلع البقآء و هاتان السّاعتان التقتا و التصقتا فكانت الأخرى باطن الأولى و بذلک تزلزلت الأرض و انفطرت السّمآء و ارتجّ اركان ملكوت الانشآء و نسفت الجبال و تسجّرت البحار و انطمست النّجوم و انخسفت الأقمار و وضعت كلّ ذات حمل حملها و ضجّت القبائل و الأمم و صرخت الأقوام و الملل و قبض الرّوح من كلّ ذى روح بالنّفخة الأولى ثمّ نفخ نفخة اخرى اذاً كلّ قيام ينظرون و اشرقت ملكوت الانشآء بما اشرق و الاح جمال اللّه العلىّ الأبهى من مطلع العمآء و قرّت عيون كلّ الأشيآء بلقآء ربّها و انجلت ظلمات الدّهمآء و ظهرت ملكوت الأعلى و نزلت الآيات من جبروت مليک الأسمآء و الصّفات

ثمّ قال روحى له الفدآء و هو على الكفر باليقين للأنفس نفسه و للنّفسين بعده اى هذه النّفس الخبيثة المجتثّة الباطلة الموقوفة على شفا حفرة النّار الواردة على شفا جرف هار على الكفر و الطّغيان و الضّلالة و الخسران للأنفس الّتى هى نفسه و النّفسان المردودان اللّذان كانا صاحبيه فى العداوة و البغضآء على اللّه المهيمن القيّوم الملقّبان بالبعل و العجل الغشوم لأنّهم اوّل من نقض الميثاق و اظهر النّفاق و استكبر على اللّه و اعترض عليه و جحد برهانه و انكر سلطانه و ارتفع نباحه و صعد قباعه فى كور البيان و بذلک رجع الى اسفل النّيران و رهقت وجهه غبرة الخذلان و كان من الأخسرين اعمالاً و الأثقلين احمالاً و الأسفلين دركاً و مكاناً فتبّاً له ثمّ زهقاً له و لأمثاله و اعوانه فبئس مثوى المعرضين

ثمّ قال جلّ اسمه تاللّه الحقّ فأنصفوا بالحقّ فأىّ النّفسين من الحزبين قد كان حول النّار محموداً الا يا معشر الوجود فانظروا ببصر الأطهر الّذى انجلى بالكحل الأنور و ما ارتدّ عن المنظر الأكبر فى يوم ظهور مالک القدر و احكموا بالحقّ الخالص فأىّ النّفسين فى الحزبين قد كان حول النّار الموقدة الرّبّانيّة الّتى اشتعل منها العالم محموداً مقبولاً احدهما اقبلت الى ربّها بوجه ناضر و جبين باهر و عين ناظرة و اذن واعية و لسان ناطق بذكر اللّه و قلب مشتعل من نار محبّة اللّه و روح متولّه من جذباته و فؤاد منطبع فيه آياته و اقرّت بوحدانيّته و اعترفت بفردانيّته و خضعت لجنابه و خشعت لحكمه و سلطانه و فدت روحها و ذاتها و كينونتها فى سبيل ربّها و استفاضت من الفيوضات الالهيّة و استشرقت من انوار شمس الحقيقة فكانت مشيّة الأوّليّة و مبدأ الوجود فى كور البديع و الذّكر الأوّل و الطّراز الأجلّ و النّور السّاطع و البرق اللّامع و الكلم الجامع و العين الواقع و استنار الآفاق من اشراقها و تزيّن الفردوس بجمالها و دارت كؤوس رحيق المختوم باسمها و جرت انهار الكافور بذكرها و لهجت السن المخلصين بثنائها و غنّت الطّيور فى حديقة السّرور و الحبور بنعتها و اوصافها و طارت الى ملكوت الأعلى بأجنحة قدسها و صعدت الى الرّفيق الأبهى بقوّة القوى و نالت الدّرجة العليا بفضل ربّها العلىّ الأبهى طوبى لها و حسن مآب فأمّا النّفس الأخرى ولّت وجهها مدبراً و ارتدّت عن فنآء الحقّ مستكبراً و رجعت الى الجحيم خائباً خاسراً و سقت حميماً و غسّاقاً جزآءً وفاقاً و

ذاقت من شجرة الزّقّوم بغضاً و شقاقاً الا یا معشر الوجود فأنصفوا ایّ النّفسین فی النّشأتین قد کان بالحقّ علی الصّراط القیّم موقوفاً

* * *

هو اللّه

الحمد للّه الّذی خلق حقائق مزدوجة من تقابل الاسمآء و الصّفات و مرکّبة من الوجود و الماهیّات و مستفیضة من شئون متقابلة متوافقة و مرایا متعاکسة متشاکلة فی جمیع الکائنات سبحان الّذی خلق الازواج کلّها ممّا تنبت الارض و من انفسهم و ممّا لا یعقلون و جعل الانسان معدن البرکة و منبع التّکثّر فی عالم الکیان فبتقابل الاسمآء الحسنی و تسابق الصّفات العلیآء ظهرت حقائق الاشیآء فازدوجت و اجتمعت و اقتربت و اتّفقت و اتّحدت و تجمّلت و تکمّلت فظهرت انوار الوحدة الاصلیّة فی کینونات الحقائق الفرعیّة و لهذه الاسرار حکمة خفیّة و وردت بها اوامر و تشویقات الهیّة فی النّصوص الشّرعیّة و للّه الحکم البالغة و الحجّة القاطعة و السّلطنة النّافذة و القوّة الکاملة و الانجذابات الجامعة و الصّلاة و الثّنآء علی الحقیقة الجامعة للحقائق الرّحمانیّة و الدّقائق الکونیّة البرزخ العظیم و الرّابط الکریم مجمع البحرین و ملتقی النّهرین و نیّر المشرقین و نور المغربین الشّجرة المبارکة و علی فروعها و اوراقها و ازهارها و اثمارها و علی الّذین استظلّوا فی ظلّها و التجأوا الی دوحتها قد تجلّی الرّحمن فی سینآء الاکوان بنور سطع و ابرق و لاح علی مطالع الانفس و الآفاق فائتلفت و استأنست و اقتربت و اجتمعت و انجذبت القابلیّات و المقبولات و الموجودات و الماهیّات ائتلافاً به ظهرت آیة التّوحید و ارتفعت رایة التّفرید و زالت الکثرات و فنت الانّیّات و اضمحلّت الحدودات و اعلاماً لهذه الوحدة الاصلیّة و اعلاناً لهذه الالفة الرّوحیّة بحکمته البالغة و رحمته السّابقة قدّر النّکاح و جعله سبباً للفلاح و علّة للنّجاح لیکون رمزاً عن تلک الرّابطة الرّحمانیّة و اشارة عن تلک الالفة الرّوحانیّة و النّعمة الملکوتیّة و الموهبة اللّاهوتیّة فاستبشروا یا اهل البهآء بالالفة الّتی قدّر لکم ربّکم فی عالم العمآء و الوحدة المؤسّسة علی دعائم الهدی منها هذه الالفة الّتی وقعت بین الورقة المبارکة و الفرع الرّفیع و الوحدة الّتی ظهرت بین تلک الثّمرة الجلیلة و الفنّ البدیع فاسئلوا اللّه ان یجعل هذا الاقتران مبارکاً متیمّناً مأنوساً مسعوداً و یشرح به صدریهما و ینعش به قلبیهما و یبثّ بهما نفوساً تستقیم علی امر ربّها و تنشر نفحات القدس فی مشارق الارض و مغاربها و تنوّر الآفاق بنور عرفانها و تعطّر الارجآء بفوائح اسرارها و تزیّن الوجود باسرار السّجود لبارئها و مقدّرها و الحمد للّه فی مبتدی هذه الالفة و منتهاها

الهی تری وحدتی و کربتی و غربتی و حزنی و بلآئی و وحشتی و ابتلآئی و بالوحش انسی و فی العرآء سکونی و مثوائی فریداً وحیداً غریباً مریضاً ضعیفاً مناجیاً منادیاً ربّ ربّ انّی مسّنی الضّرّ فی فراقک و احاطتنی النّوائب فی حرمانی من لقآئک و هجرانی بقعتک النّورآء و روضتک الغنّآء و حدیقتک الرّعنآء و جزیرتک الخضرآء ای ربّ قد ارتفع منّی الضّجیج و تصاعد منّی العویل و یمنعنی نحیب البکآء عن النّعت و الثّنآء علی طلعتک الباهرة المتصاعدة الی ملکوتک الابهی فلا تؤاخذنی بما جری من صمتی و سکوتی و هبوطی و قنوطی و سقوطی بعزّتک لیس بارادتی هذا بل لفرط غمومی و شدّة همومی و کثرة حزنی و محنی و المی قد صعدت یا الهی الی قدس ملکوتک و انس لاهوتک و عزّة جبروتک و ترکتنی من دون ناصر و معین و من غیر ظهیر و انیس و مجیر فثاروا علیّ اعدآئک فی کلّ الانحآء و هجموا علیّ مبغضیک فی کلّ الارجآء من مشارق الارض و مغاربها و صوّبت الی صدری سهام البغضآء و تتابعت علی قلبی نبال الاشقیآء و تواصلت نصال الطّعن فی السّرّ و الخفیّ و الجهر علی رؤس الملأ و اثقلت البلایا حملها و الرّزایا عبئها و اشتدّت الازمة علیّ حتّی کادت تنحلّ منّی کلّ القوی فقابلت اعدآئک یا محبوبی بقوّة ملکوتک و قاومت اشرّآء شناتک بسلطان جبروتک و فرّق جمعهم بتأییداتک و شتّت شملهم بجنود نصرک و نزل جنود ملئک

الاعلی و قبیل الملائکة المقرّبین و ارتفع علمک المبین و نکس اعلام المبغضین و انتشرت نفحاتک فی کلّ العالمین حتّی نطقت السن الاعدآء بالنّعت و الثّنآء و نطقت افواه اولی البغضآء بالمدح و المحامد علی خدمة امرک من هذا العبد الاوّاه و الفضل ما شهد به الاعدآء و ما کان کلّ هذا الّا بعونک و حولک و قوّتک و صونک یا محبوبی الابهی فهذا النّصر المبین و الظّفر العظیم و النّشر الوسیع قد زادنی بلآء و اورثنی ابتلآء یا الهی و شدّد البلیّة و عظّم الرّزیّة الّتی تزعزعت بها ارکانی و تزلزلت بها اعضآئی یا محبوبی حتّی انحنی ظهری و ابیضّ شعری و ذاب لحمی و بلی عظمی و تقطّعت کبدی و احترق قلبی و اتّقدت نار الاسی بین اضالعی و احشآئی حتّی ترکت جوار روضتک الغنّآء و حدیقتک العلیآء و توجّهت الی العرآء و دخلت هذه المدینة الظّالمة اهلها ای ربّ انت تعلم حرقة حرمانی عن تمریغ جبینی بتلک العتبة السّامیة العلیا و صعوبة هجرانی عن تلک العدوة المقدّسة الارجآء ای ربّ شمّمنی نفحات قدسها و نوّر عینی بسطوع انوار انسها و احی قلبی بشمیم نسیمها و ارحنی باستماع التّسبیح و التّهلیل من ملائکة القدس فی ربوات حولها و اسمعنی نغمات طیور حدائق الملأ الاعلی من ریاضها و اجعلنی من عبادک الّذین لا یمنعهم بُعْد العُدْوة و لا تحرمهم المسافة الشّاسعة عن الفوز باستنشاق روائحها ای ربّ انّی وحید فانصرنی فرید کن ظهیری ذلیل ظلّل علیّ شجرة عنایتک غریب آنسنی فی وحشتی و ادرکنی فی بلآئی و احفظنی فی کهف حفظک و حمایتک و ایّدنی بعونک و رعایتک و شیّدنی بقدرتک و قوّتک و اشدد ازری بسلطانک و حولک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرّحیم

ای ربّ اجعل هذا الاقتران مبارکاً متیمّناً مسعوداً و الّف بینهما و قرّ اعین الکلّ باثمار تترتّب علی هذا الامر الکریم و احفظهما فی کهف حفظک و حراستک و احرسهما بعین عنایتک و اجعلهما آیتی ذکرک بین خلقک و سراجی عرفانک فی زجاجة احسانک ای ربّ انّهما ضعیفان قوّهما بقدرتک و ذلیلان عزّزهما بقوّتک و متضرّعان بباب احدیّتک و مبتهلان فی عتبة رحمانیّتک انّک انت المقتدر العزیز الکریم الرّحیم الرّحمن ع ع

سنه ۱۳۱۵

در طبریّا

* * *

عشق‌آباد

بواسطهٔ جناب آقا محمّدرضای ارباب

جناب آقا عبد المحمود علیه بهآء اللّه الابهی

الحمد للّه الّذی زیّن الحقیقة الانسانیّة بآیات باهرة حبّیّة رحمانیّة و اشرق علی الکینونات الموجودة بنور الانجذاب فغدت مؤتلفة مؤانسة متجاذبة بقوّة روحانیّة فکان الجمع و التّرتیب و الازدواج و الامتزاج و التّألیف و التّرکیب سبباً لحیات الموجودات ثمّ کان التّحلیل و التّفریق و التّشتیت و التّطلیق و التّفصیل علّة للممات و انعدام الکائنات و ما خلق اللّه من موجود الّا و هو مشروط الوجود بالتّألیف و التّمزیج و التّرکیب بین العناصر البسیطة الاوّلیّة و ما قدّر اللّه من فنآء و من موت و انعدام الّا مسبّب من التّحلیل و التّفصیل و التّفریق و التّشتیت بین الاجزآء التّرکیبیّة الاصلیّة متی اجتمعت الطّبایع و العناصر ائتلفت و ازدوجت و امتزجت فتحقّق و تکوّن و تذوّت کائن حیّ او موجود متحقّق من الکائنات و اذا تحلّل و تفرّق و تفصّل قد تشتّت و هبط و سقط عن درجة وجودیّة بین الموجودات و لهذا جعل اللّه الائتلاف سبباً للحیات و الاختلاف علّة للممات و قدّر الازدواج و الامتزاج و

الانجذاب بين قلوب الاحبّآء و الامآء بعقد النّكاح ليكون سبباً للفلاح و النّجاح للاجسام و الارواح سبحان الّذى خلق الازواج كلّها ممّا تنبت الارض و من انفسهم و ممّا لايعقلون و هذا من فضله و جوده و موهبته على عباده المخلصين و نسئل اللّه ان يجعل هذا الاقتران سبباً لليمن و الاقبال و العزّة و الاجلال و العلوّ و الاستقلال حتّى يبثّ منهما نفوساً كثيرة يعبدون اللّه و يسجدون له و يخلصون له الدّين و يقومون على عبوديّته و الخدمة لعالم الانسان انّه كريم رحمن

الهى الهى بارک على هذين المتعاقدين عبدک و امتک المؤمنين بفردانيّتک و المعترفين بوحدانيّتک و المنجذبين الى ملكوتک و قدّر لهما كلّ خير و اجعل اقترانهما علوّاً و عزّاً و كمالاً و نوراً و رحمة الى ابد الآباد انّک انت الكريم الرّحيم اللّطيف بالامآء و العباد

* * *

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه الّذى نزّل الآيات بالحقّ و جعلها كالبحر المتلاطم الموّاج تقذف دراری التّأويل من التّنزيل على شأن كلّ كلمة منها جامعة للأسرار الالهيّة و الحقائق الكونيّة و اندرجت و اندمجت فيها اسرار ما كان و ما يكون و لها مراتب و شؤون فى كلّ مرتبة ترى بعين البصيرة انّها تنبئ عن رموز و بيانات و اشارات لا يدركها الّا من جعله اللّه مجاهداً فى امره و متشوّقاً الى مشاهدة آثاره و ظمآناً لكأس الطافه و متوجّهاً الى وجهه المعطى الغفور بحيث ترى انّها مائدة ممدودة سماويّة محتوية على كلّ النّعمآء و اعظم الآلآء و فيها ما يشتهيه النّفوس القدسيّة و يبتغيه الحقائق الرّوحيّة و كلّ انسان طالب يجد رزقه و ما يشتاقه موجودة فيها لأنّها نعمة للكلّ فى كلّ مرتبة من مراتب الوجود من الغيب و الشّهود و انّها الرّحمة الواسعة و النّعمة المنبسطة المحيطة على الكائنات المحتوية على الحقائق و الآثار و الشّؤون فاذا امعنت النّظر فى اطوارها مرّةً تجدها انّها الأرض المباركة الّتى تنبت رياحين التّقديس و اشجار التّنزيه و ازهار التّوحيد و اوراد التّفريد ففى كلّ حين تأتيک بآثار جديدة تذهل عنها العقول و تتحيّر فى مشاهدتها النّفوس و تجد طوراً انّها هى المآء المقدّس الطّهور الّذى نزل من السّمآء فسالت به اودية الحقائق المجرّدة عن التّعيّنات المحدودة و الكينونات الكاشفة للسّبحات الجلاليّة الهاتكة حجبات الانّيّة فاهتزّت و ربت و اخضرّت بالمعارف اللّدنّيّة كما قال و قوله الحقّ و علّمناه من لدنّا علماً و تارةً تشهدها انّها النّور السّاطع و الكوكب اللّامع فانتشرت منها الأشعّة السّاطعة من شمس الحقيقة و اضاءت الوجود و ازالت الغيوم و محت الظّلمات عند شروقها و طلوعها و مرّةً تبصرها انّها هى الشّجرة المباركة المنبتة الّتى اصلها ثابت فى الأرض و فرعها فى السّمآء و تعطى اكلها فى كلّ حين و محتوية على كلّ الفواكه النّورانيّة و الثّمرات الرّوحانيّة من كلّ لون و نوع لا يحصيه الّا اللّه العالم الخبير و جوهر الصّلوات و ازكى التّحيّات على من اشرقت الأرض و السّموات بأنوار كلماته الّتى دلّت على كلّ معنى من المعانى الجارية السّارية فى حقائق كلّ شىء من الجزئيّات و الكلّيّات و البدايات و النّهايات و آله و عترته الطّاهرة الّذين تفجّرت ينابيع الحكمة و التّأويل و حقائق معانى التّنزيل من كلماتهم الجامعة و حكمهم البالغة و اسرارهم التّامّة و نطقوا و اوّلوا كلّ لفظ و حرف بمسائل و مطالب و دلائل لا يحصيها الّا المحصى الخبير

يا ايهّا السّائل السّائح فى برّيّة الاشارات فاستمع لما يجيبک هذا العبد المتوسّل بذيل الطاف ربّه الرّحمن و تفكّر و تأمّل و انصف فى هذا الأمر الّذى تزلزل منه اركان الوجود و اضطرب من سطوة ظهوره افئدة الّذين تاهوا فى بيدآء الحدودات و فلوات الاشارات ثمّ اكشف حجبات الأوهام و السّبحات المجلّلة عند العوامّ و اهتک الأستار لغلبة الأسرار لترى بحور الحقيقة و العلم موّاجاً متلجلجاً عن يمينک و شمالک و عين الواقع مكشوف و مشهود امام عينک و تطير بأجنحة الرّوح فى هذا الفضآء الأعظم الوسيع ايّاک ايّاک ان تأخذک اشارات القوم فى سلوکک فى سبيل ربّک و مجاهدتک فى اللّه و ان تنظر بعين الخلق فى شؤون

و آثار الحقّ و تحجبک الأستار عن مشاهدة الأنوار لأنّ تلک الشّؤون حجبت الأبصار عند ظهور مطالع الوحی و مشارق القدس فی کلّ زمن و دور و ذلک یظهر لک عندما امعنت النّظر فی ظهورات الّتی سبقت من لدی اللّه المقتدر العزیز القیّوم اما تشهد بأنّ ملّة الیهود الی الآن ینتظرون ظهور الموعود و ملّة الانجیل یترصّدون طلوع الکوکب الجلیل عن مطلع الآفاق بعدما اشرقت الأنوار و فاز الأبرار بألطاف ربّک العزیز المختار اما تمّت کلمة ربّک و اما بلغت الحجّة و ظهرت المحجّة و اما ظهرت العلامات و اما حرقت الحجبات فکیف احتجبوا و تاهوا فی سباسب الغفلة و العمی لعمرک لم تحرم علیهم مائدة العرفان و لا تکدّر علیهم کأس الایقان الّا انّهم اخذوا آیات اللّه و کلمات اولیائه باصطلاح اهل الجهل و العوامّ لذا غفلوا عن ذکر اللّه و اعرضوا عن آیاته و اشرکوا بسلطانه و جعلوا انفسهم عن هذا الفضل الأعظم محروماً مأیوساً فوا حسرةً علیهم و وا اسفاً علی انفسهم بما لم یتّخذوا نصیباً من فضل الیوم الأعظم و لم یشربوا قطرةً من هذا البحر الزّاخر العذب السّائغ الموّاج و لم یشمّوا رائحة من هذه الرّیاض المتعطّرة منها الآفاق بل اشمأزّوا منها و یمیلون و ینجذبون الی المنتنة الدّفرآء ذلک مبلغهم من العلم کما قال و قوله الحقّ ان یروا سبیل الرّشد لا یتّخذوه سبیلاً و ان یروا سبیل الغیّ یتّخذوه سبیلاً فما لهؤلآء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً تبّاً لهم و سحقاً انّ شرّ الدّوابّ عند اللّه الصّمّ البکم الّذین لا یعقلون و انّک انت یا ایّها السّائل ان تسمع منّی دع هذه الاشارات عن ورائک ثمّ خذ بالیمین کأس الیقین و بالیسار مصباح الأنوار و ارکض فی برّیّة السّینآء و ناد بأعلی النّدآء حتّی یسمع اهل ملإ الأعلی ضجیجک و صریخک فی حبّک مولاک القدیم و ناج مولاک بهذا التّشبّث و الدّعآء

اللّهمّ یا الهی انا الّذی انقطعت عن کلّ ما سواک و توسّلت بحبل الطافک و ذیل ردآء حضرة رحمانیّتک و ولّیت وجهی عن کلّ الوجوه متوجّهاً الی وجه فردانیّتک و اعرضت عن کلّ ملجأ ملتجئاً بکهف عزّ وحدانیّتک و استغنیت بک عن کلّ شیء مفتقراً الی جودک و احسانک ای ربّ انّی مریض اهدنی الی معین شفائک و ای ربّ انّی ظمآن اسقنی من انهار کافور عطائک ای ربّ انّی مضطرب البسنی ردآء الاطمینان و طراز الایقان بجودک و افضالک ای ربّ قوّنی علی طاعتک و اشدد ظهری فی عبودیّتک و اطعمنی من نعمائک الّتی اختصصتها للمخلصین من خلقک و لا تجعلنی محروماً من الطافک و مأیوساً لدی باب احدیّتک ای ربّ اصلح شؤونی و کفّر عنّی سیّئاتی و اغفر جریراتی و اهدنی الی سبیل رضائک و اقمصنی من قمائص الطافک و امتنی فی حبّک و احینی بروح عنایتک و هیّئ لی فی امری رشداً انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت الغفور العطوف الرّحیم ای ربّ انّی مخمود اجّج فی قلبی نار محبّتک و مدهوش افقنی من سکرة الاشتغال بغیرک و اخرق بنورک حجبات الّتی حالت بینی و بینک انّک انت الفضّال الکریم

فأمّا ما سألت من الفرق بین التّأویل و التّحقیق فاعلم بأنّ مقام التّأویل هو باطن علم الیقین الّذی هو عین الیقین و امّا الحقیقة هو حقّ الیقین لأنّه التّحقّق بآثار الشّیء و شؤونه و اکتساب دلائله و صفاته فاذا نظرت بعین الحقّ فی مراتب الوجود تری انّ النّفوس الّتی حشرت فی المراتب و المقامات منهم من کان فائزاً بمقام علم الیقین فهذا مثله مثل من سمع بوجود النّار و صفاتها و آثارها و لم یشهدها و منهم من ایّده اللّه بعین الیقین و هذا مثله من رأی النّار و صفاتها و صفائها و ادرک اسرارها و امّا من شرّفه اللّه بمقام الحقّ الیقین فهذا مثله عند ربّک من دخل النّار و اشتعل بها و احترق من حرارتها و ذاق شدّة لظاها و حدّة نفوذها ولکنّ النّاس الیوم غفلوا عن ذکر اللّه بشأن حتّی سدّت علی وجوههم ابواب علم الیقین فکیف ما فوقها و ودعوا الحقّ عن ورائهم ظهریّا ثمّ اعلم بأنّ التّفسیر و التّأویل و التّحقیق و التّلمیح و التّوضیح کلّ ذلک بالنّسبة الی الخلق والّا کلّ ذلک عند ربّک و الرّاسخین فی العلم سوآء لیس هنالک الّا العین الواقع و السّرّ الواضح و الرّمز اللّائح ولکن بالنّسبة الی مراتب الخلق و اطواره و شؤونه تختلف التّعبیرات و لیس التّأویل کما زعموا القوم لأنّهم ظنّوا بأنّ التّأویل عبارة عن اخراج معنی من المعانی من الآیات و الأحادیث بأیّ وجه کان سوآء کان مطابق للواقع من کلّ الوجوه ام وجه من الوجوه و هذا هو عین الخطآء لأنّ التّأویل عبارة عن حقیقة المعنی الّذی قصد به القائل حقیقة و هذا یظهر عند بیان المبین و تظهر الحقیقه للتّطابق من کلّ الوجوه و لیس

لأحد ان يأتى به الّا بعد ظهور البرهان و ثبوت الحجّة و السّلطان و النّاس لم يعلموا ذلک لأنّهم فى معزل من العلم لا يعلمون الّا قشوره فانظر بالبصر الحديد ليوم بعثة رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فانّه اتى بالبرهان الّذى به ثبت نبوّة عيسى عليه السّلام عند ذلک بيّن معانى الانجيل بالألحان الجليل فلم يبق عذر للّذين تديّنوا بدين اللّه الّا ان يذعنوا للحقّ بأنّ هذا التّأويل هو حقيقة معنى الانجيل ولكنّ النّاس لم يسمعوا و لم يؤمنوا بذلک فنزلت الآية المباركة مثل الّذين حمّلوا التّوراة و الانجيل ثمّ لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفاراً لأنّهم كانوا يحاجّون بظواهر الكتب المقدّسة متّخذينها بحسب اصطلاحهم و معرفتهم و كانوا ينكرون حقائق معانيه الّتى لا يعرفها الّا ملک مقرّب او نبىّ مرسل كما روى عن اهل البيت عليهم السّلام حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الّا ملک مقرّب او نبىّ مرسل او عبد امتحن اللّه قلبه للايمان و كذلک الحديث المشهور المروىّ فى بحار الأنوار و عوالم و ينبوع عن الصّادق عليه السّلام العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً أ ليست هذه الخمسة و العشرين حرفاً من الحقائق و الأسرار و معالم التّأويل من مواقع التّنزيل و كذلک الحديث المشهور نحن نتكلّم بكلمة و نريد منها احدى و سبعين وجهاً و لنا لكلّ منها المخرج يا ايّها السّائل فأنصف باللّه هل يقتدر احد من هؤلآء العلمآء بعد هذا الحديث ان يقول انّ المقصود من الأحاديث المأثورة عن نجوم سمآء الأحديّة ما اقوله او اعرفه بحسب ظاهره من دون حجّة و برهان ما لم ينزل اللّه به من سلطان لا فوالّذى خلقک ليس لهم ذلک الّا ان يفتروا على اللّه بالبغى و الطّغيان اذاً فاعرف بأنّ الحقيقة الّتى هى فوق مقام التّأويل هى تأويل مؤيّد بحجج بالغة و براهين واضحة من اللّه و هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال

و امّا ما سألت بأنّ منشأ هذا الأمر مستفاد من الأحاديث المأثورة عن ائمّة الهدى روح العالمين لهم الفدآء و مع ذلک ما صرّح فى الأحاديث باسم الموعود و كنيته و لقبه و مكانه و زمانه بوضوح يعرفه العوامّ فاعلم اوّلاً بأنّ الأئمّة صلوات عليهم اجمعين كلامهم جوهر الكلام و ساذج البيان و روح التّبيان و الكلام صفة المتكلّم هل يليق لملوک اقاليم الوجود بأن يتكلّموا بلسان السّوقة و المملوک لا فومالک الملوک و ثانياً العوامّ هم الّذين غفلوا عن ذكر اللّه والّا من توجّه اليه بقلب خاضع خاشع سليم و جاهد فى اللّه حقّ جهاده ليهديه اللّه الى سبيله المستقيم ولو كان امّيّاً كما سمعت انّ اباذر الغفّارى و عمّار ياسر مع انّ احدهما كان راعياً و الآخر تمّاراً و كلاهما امّيّان علما و عرفا تأويل كتب المقدّسة بقوله تعالى يهدى من يشآء ولكن ابا عامر الرّاهب و حىّ ابن اخطب و ابن هلال مع انّهم كانوا من اعلم العلمآء فى عصرهم و افقه النّاس بالتّوراة و الانجيل مع ذلک لم يعرفوا كلمة من تأويلهما و معانيهما لذا اعرضوا عن الحقّ و رجعوا الى حفرة العذاب ثالثاً انّ معرفة كافّة الآيات و الأحاديث صعبة مستصعبة لا تختصّ بالأحاديث المنبئة فى ظهور القائم عليه السّلام و ليس فى وسع النّاس العوامّ بحسب الظّاهر ان يعرفوها اذاً فكيف مكلّفون ليتّعظوا بها و يعرفوا معانيها و حقائقها لأنّ الكتاب لم ينزل خاصّة للعلمآء بل للعموم رابعاً انّ معرفة اللّه اعظم و اصعب عن كلّ شىء و النّاس كافّة مكلّفون بها خامساً انّ الأئمّة عليهم السّلام منعوا عن التّصريح كما روى عن ابى عبداللّه عليه السّلام ايّاكم و التّنوية يعنى لا تصرّحوا و لا تشهروا بل لوّحوا تلويحاً فيما نقول لكم من امر القائم و اخفوه عن المخالفين لأنّه حكمة بالغة فما تغنى الآيات و النّذر عن قوم لا يؤمنون سادساً هذا القول يرجع الى كلّ المظاهر المقدّسة من قبل بحيث لم يصرّح فى التّوراة و الانجيل بوضوح العبارة فى زمانهم و مكانهم و اسمهم و لقبهم و كنيتهم بل لوّحوا تلويحات لطيفة و اشارة بديعة سابعاً كثر الأخبار عن ظهوره عليه السّلام

ولكنّ النّاس لم يتفرّسوا فى كلمات اهل اللّه روحى لهم الفدآء و انّى اذكر لک بعضاً منها بوجه الايجاز و الاختصار فى حديث المفضّل قال المفضّل للصّادق عليه السّلام فكيف يا مولاى فى ظهوره قال عليه السّلام فى سنة السّتّين يظهر امره و يعلو ذكره عن ابى عبداللّه عليه السّلام حينما سأل عن المحرّم قال عليه السّلام يحرم فيه الحلال و يحلّ فيه الحرام سأل عليه السّلام عن الجماد قال عليه السّلام فيها الفتح من اوّلها الى آخرها عن علىّ عليه السّلام العجب كلّ العجب بين جمادى و

رجب و عن اميرالمؤمنين عليه السّلام فى الخطبة التّطنجيّة فتوقّعوا ظهور مكلّم موسى من الشّجرة على الطّور و فى دعآء النّدبة و قدّمت لهم الذّكر العليّ و الثّنآء الجليّ و فى كتاب فوائد المخلصين من الشّيخ مفيد رحمه اللّه قوله حقّ و مقاله صدق الا قد طلعت انوار الحقيقة و ظهرت آثار الالهيّة فى اربعة مواضع الأوّل فى نبيّ بسيط ثمّ فى وليّ بسيط ثمّ فى ناحية التّركيب و هو تقديم الولاية على النّبوّة ثمّ القضيّة بالعكس الا كلّ ذلک نظراً الى التّعيّن و التّشخّص قال السّيّد حسين الاخلاطى يجىء ربّاً لكم فى النّشأتين و يحيى الدّين بعد الرّآء و الغين و عن ابى عبداللّه عليه السّلام و من اعظم البليّة انّه يخرج اليهم صاحبهم شابّاً و هم يحسبونه شيخاً كبيرا و عن الشّاعر المشهور قد غاب فى نسبة اعجميّ الفارسيّ العلويّ حسب الرّضى و امثال ذلک كثيرة ولكن انّ الأمر اوضح من ان يحتاج فى ثبوته الى هذه الأدلّة لأنّه بنفسه مثبت بالبرهان القاطع و البيان الواضح و ما دونه محتاج اليه و السّلام على من اتّبع الهدى

* * *

بواسطهٔ حضرت ابن ابهر

جناب شيخين محترمين عليهما التّحيّة و الثّنآء ملاحظه فرمايند

هواللّه

الحمد للّه الّذى كشف الظّلام بنور ساطع من الصّبح المبين و فتق و قشع سحاب الاحتجاب عن الأفق المنير و هتک الأستار و اذاع الأسرار و اشاع الآثار آيات للمتبصّرين و بيّن الطّريق و مهّد السّبيل و نادت هواتف الملكوت الجليل و قالت حيّوا على المآء المعين حيّوا على الفوز العظيم حيّوا على الكوثر و السّلسبيل حيّوا على الجنّة النّعيم حيّوا على الرّياض المؤنّقة حيّوا على الحياض المتدفّقة حيّوا الى بحبوحة الجنان حيّوا الى استماع نغمات طيور القدس فى قطب جنّة الرّضوان حيّوا الى السّراج المنير حيّوا الى السّرّ القويم حيّوا الى الورد المورود حيّوا الى الرّفد المرفود حيّوا الى المقام المحمود حيّوا الى الحياة الأبديّة حيّوا الى العزّة السّرمديّة حيّوا الى مركز الجمال حيّوا الى ملكوت الجلال فاستمع النّدآء كلّ اذن واعية صاغية و استنبأت الحقائق الصّافية الرّاقية فخضعت و خشعت و تنوّرت و استضآءت و تلطّفت و دنت و اشرقت و نادت يا طوبى من هذا النّدآء يا بشرى من هذا العطآء يا سروراً من كشف الغطآء يا طرباً من هذا الفيض الأوفى فاشتدّت لها القوى و قرّت اعينها بمشاهدة شمس الضّحى و ملاحظة آيات ربّه الكبرى فحمدت بارئها و شكرت ذارئها و اثنت على منشئها و قامت على اعلآء كلمة اللّه و نشر نفحات اللّه و احيت النّفوس الخامدة الهامدة بنفثات روح معرفة اللّه و اوحت الى الآذان الواعية السّرّ المستتر فى كلمات اوليآء اللّه و اقتبست الأنوار و اظهرت الأسرار سبحان من خلقها و زكّيها و برأها و الهمها فجورها و تقواها و التّحيّة و الثّنآء و الصّلوة السّاطعة عن غيب العمآء على النّقطة الفردانيّة و الكلمة الوحدانيّة و الدّرّة اللّاهوتيّة و الكينونة الملكوتيّة الآية الكبرى الحقيقة الرّحمانيّة الّتى بهرت الأبصار و ذهلت منها العقول و الأفكار و شاخصت الأعين من شدّة اشراقها على الآفاق فأشرقت بنورها المشارق و المغارب فى يوم التّلاق و على من اهتدى بهداها و سبّح باسم ربّها فى العشيّ و الابكار صلوةً و سلاماً تتواليان الى ابد الأدهار و سرمد القرون و الأعصار

سبحانک اللّهمّ يا الهى لک الحمد و لک الشّكر بما هديت النّفوس الطّيّبة الطّاهرة الى افق الأنوار الباهرة و دعوت الحقائق العلويّة الزّاهرة الى شمس الحقيقة السّاطعة اللّامعة و رفعت النّقاب و كشفت القناع عن وجه الحقّ فظهر بأشعّة واضحة لائحة و براهين ساطعة الفجر على الأفكار فى هذه القرون الحاليّة و العصور العالية ربّ قد تلبّكت غيوم حالكة من

الهوی المتکاثفة الظّلمآء و غطت فی ظلمات ثلاث علی العقل و النّهی فلک الحمد بما خلقت نفوساً زکیّة راضیة مرضیّة کأنّها اشعّة درهرهة من شمس الضّحی فخرقت غمام هذا الظّلام و فتقت ما رتق من هذا السّحاب و کشفت الحجاب و اظهرت نور الکوکب المنیر و نصبت رایات الصّبح المبین بین العالمین ربّ اجعل الوجوه ناضرة و الأعین ناظرة و القلوب خافقة و الدّموع دافقة بحبّک و معرفتک فی هذا الیوم المشهود یوم ظهور المقام المحمود و بروز سرّ الوجود و نفخ فی الصّور فصعق من فی السّموات و من فی الأرض الّا من شآء اللّه ثمّ نفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون

ایّها الفاضلان الجلیلان قد آن الأوان ان یخشع القلوب لذکر اللّه و تقرّ الأبصار بمشاهدة الآثار و تطیب النّفوس و یتشهّق الطّاووس فی قطب الفردوس و تصفوا الضّمائر و تتلطّف السّرائر و تنشرح الصّدور و تستبشر الأرواح و یقوم اهل النّجاح و الفلاح و یرتلّ آیات الهدی بین الوری و یدعو النّاس الی الانکشافات الرّوحانیّة و الفیوضات الرّحمانیّة و الخصائل الوجدانیّة و الصّفات النّورانیّة حتّی تنتشر الأنوار فی سائر الأقطار و یرفع الضّجیج بالتّهلیل و التّکبیر الی ملکوت الأنوار فعلیکما ایّها الفاضلان ان تسبقا الی الخیرات و تختارا الباقیات الصّالحات و تهدیا النّاس الی سبیل النّجاة ببراهین واضحات و حجج بالغات و ادلّة ساطعات انّ الّذین قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة فهذه بشارة من ربّ الآیات الکبری لأهل النّهی و علیکما التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

الحمد للّه در این انجمن نورانی حاضریم و به ملکوت ابهی متوجّه آنچه ملاحظه می‌نمائید از فضل و عنایت جمال مبارک است ما ذرّه‌ایم و او شمس حقیقت است ما قطره‌ایم و او بحر اعظم است هرچند فقیریم ولی کنز ملکوت پرموج است هرچند ناتوانیم ولی تأیید ملأ اعلی موفور است هرچند بی‌کسیم ولی ملجأ و پناه ما حضرت بهآءاللّه است

الحمد للّه آثار او باهر است

الحمد للّه انوار او ساطع است

الحمد للّه دریای او پرموج است

الحمد للّه اشراق او شدید است

الحمد للّه عنایات او موفور است

الحمد للّه الطاف او مشهور است

مژده باد مژده باد صبح هدایت دمید

مژده باد مژده باد شمس حقیقت درخشید

مژده باد مژده باد نسیم عنایت وزید

مژده باد مژده باد رشحات سحاب عنایت بارید

مژده باد مژده باد شمس افق اعلی بانوار لاتحصی بر جمیع آفاق اشراق نمود

مژده باد مژده باد قلوب در نهایت صفاست

مژده باد مژده باد تجلّی حضرت بهاست

مژده باد مژده باد انجذابات ملأ اعلاست

مژده باد مژده باد صهیون در رقص است

مژده باد مژده باد ملکوت الهی پر شور و وله است[1]

[یادداشت]

۱ لوحی از حضرت عبدالبهاء که توسّط ایشان تلاوت شده و نوار صوتی قسمت آخر آن هنگام زیارت بیت مبارک در حیفا برای زائرین بهائی پخش می‌شود. ↩

* * *

خطابهٔ مبارک در واشنگتن امریکا در منزل جناب علیقلی خان ۲۳ آپریل سنهٔ ۱۹۱۲

هواللّه

الحمد للّه قرون تاریک گذشت قرن نورانی آمد عقول و نفوس در ترقّی است ادراکات در تزاید است هر کس تحرّی حقیقت میکند هر انسانی میخواهد بآنچه صحیح است و سبب ترقّی است پی‌برد در عالم نساء هیجان عظیمست نهایت آمال و آرزو ترقّیست و خدمت بعالم انسانی شبهه‌ئی نیست جمعیّت نساء در این عصر ترقّی مینمایند و میکوشند تا با رجال همعنان گردند این نیّت بزرگیست اگر جمعیّت نساء ترقّی و اقتدار پیدا نمایند بسیاری از اموری را که حال از عهده برنمیآیند جاری و مجری خواهند داشت امروز اعظم مصائب عالم حرب است عالم انسانی راحت نیست و حرب دائمی است زیرا جمیع دول مستمرّاً در تهیّهٔ حربند جمیع اموال صرف حرب میشود این بیچاره زارع بکدّ یمین و عرق جبین شب و روز میکوشد تا چند دانه بدست آید و خرمنی اندوخته گردد ولی چه فائده زیرا حاصلات تجهیز حرب میشود و خرج توپ و تفنگ و قورخانه و کشتیهای جنگ میگردد و این حرب مالی دائمی است دیگر ملاحظهٔ اتلاف نفوس نمائید که در میدان حرب چگونه پایمال میشوند هرچند حرب جانی یعنی اتلاف نفوس محدود و مخصوص است امّا حرب مالی دائمی است و عمومی و ضرر آن راجع بعموم بلکه عالم انسانی از آن متضرّر حال چون زنان در این قرن بحرکت آمده‌اند باید این را مدّ نظر داشته باشند تا امر صلح عمومی ترویج شود وحدت عالم انسانی ظاهر گردد فضائل بشر جلوه نماید قلوب ملل بهم ارتباط جوید تعصّب دینی و مذهبی برطرف شود تعصّب جنسی زائل گردد تعصّب سیاسی نماند و تعصّب وطنی از میان برخیزد زیرا جمعیّت بشر یک عائله‌اند و جمیع اولاد آدم همه فرزندان خدا هستند جمیع ممالک یک کره و یک وطن است و جمیع امم بندگان یک خداوند جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا حفظ میکند روزی میدهد می‌پروراند الطافش شامل کلّ است و رحمتش بر همه نازل مادام او عادل و مهربان است ما چرا ظلم و طغیان نمائیم آیا ما بهتر میدانیم و داناتر از خدا هستیم استغفراللّه خدا عادل و مهربان است ما چرا نامهربان باشیم شما که جمعیّت نساء هستید بکوشید تا قلوب ارتباط دیگر حاصل نماید جمیع دست بهم داده در خیر عالم انسانی بکوشید تا شرف عالم انسانی جلوه نماید ملاحظه کنید اگر اهل یک خانه با هم الفت نمایند چه قدر فائده دارد و اگر اهل شهری با یکدیگر متّحد و متّفق باشند چه قدر سبب تعاون و تعاضد است و سبب نتائج کلّیّه و حصول عزّت و ثروت عمومیّه و همچنین اهل اقلیمی اگر اتّحاد نمایند چه قدر ترقّیات بیشتر و عزّت و سعادتشان زیادتر گردد ملّت امریک چون متّفق شدند چه قدر سبب سعادت و ترقّی و مدنیّت ایشان گردید اگر این اتّحاد و اتّفاق در میان ولایات متّحده نبود این ترقّی و علوم و صنایع و علوّیّت حاصل نمیشد دیگر از این میزان بگیرید که اگر جمیع ملل اتّحاد و اتّفاق نمایند چگونه خواهد شد یقین است این عالم جنّت ابهی شود کمال آسایش دست دهد فلاح عظیم حاصل گردد جمیع مذاهب وحدت و یگانگی و اخوّت یابند شرق و غرب دست در آغوش شود جنوب و شمال مصافحه و معانقه نماید علم وحدت عالم انسانی موج زند خیمهٔ صلح عمومی

بلند گردد آهنگ تحسین و تمجید از ملأ اعلی بگوش رسد لهذا شما که خانمهای محترمه‌اید و دانا و خیرخواه باید شب و روز بکوشید تا این علم وحدت و اتّحاد در امریکا بلند شود و سرایت بسایر جهات نماید تا جهان جهان دیگر شود و کمال دیگر جلوه نماید

* * *

هو البهیّ الأبهی

الحمد لمن تعالی بجوهر ذاته عن وصف الممکنات و تقدّس بساذج حقیقته من نعت الکائنات الّذی اقام الواحد بین السّتّین و اظهر الأیّام الأخر بعد انقضآء الطّآء من ظهور النّقطة الواقعة قبل الألفین القائمتین اذاً غاض ما فار فی الأیّام السّالفة من الأرض المقدّسة المبارکة و فاض منها بدعاً عین الحیوة لمن فی الأرضین و السّموات طوبی لمن نزل بها و شرب منها انّه حیّ بدوام الملک و الملکوت و نجا من حدوث حوادث ارض النّاسوت و اشرقت من قعرها شمس الجمال الّتی لو تتجلّی بنور واحد لینصعق من فی سرادقات العظمة و الجلال فکیف اصحاب التّراب و اهل الحجاب فوربّی المختار انّ ما تری العیون و تشاهد الأبصار لیس الّا ذرّة من ذرّات نور من انوارها المکنونة لأنّها لو تظهر علی ما هی علیها لن‌تستطیع الأبصار علی مشاهدة الأنوار کما انّ العیون لم تقدر علی مشاهدة الشّمس الظّاهریّة بل ارقّ نور من انوارها اللّائحة فسبحان ربّی العزیز المختار لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللّطیف الخبیر

و بعد یا ایّها المتوجّه الی ساحة القدس و السّاکن فی ظلال شجرة الفردوس قد رأیت کتابک و قرأت خطابک و عرفت ما تغنّت حمامة حبّک علی شجرة الفؤاد و علمت ما انت فیه من المحبّة و الوداد اسأل اللّه ربّی الرّحمن ان یسقیک فی کلّ الأحیان سلسبیل العنایة و الاحسان و یسکنک فی خبآء الجود بفضله الشّامل علی اهل الایقان

و امّا ما سألت من هذا العبد السّاکن فی ظلال شجرة امر اللّه و النّاطق ببدائع مدائح جمال اللّه من الحدیث الّذی روی عن المستغرق فی لجّة بحر القرب و المتغمّس فی طمطام یمّ القدس روح ما سواه فداه و اردت منّی کشف الأستار عن وجه الأسرار و ابراز ما هو المقصود فی کلمات الأبرار فاعلم بأنّ لکلّ بیان یتکلّم به اهل التّبیان معان لا یعرفها الّا من ایّده اللّه ربّه المنّان و انّی فی هذا الحین بعون ربّی الوهّاب ابیّن لک المقصود بالایجاز دون الاطناب

قوله حین ما سأله احد هل رأیت رجلاً فی الدّنیا قال رأیت رجلاً و انا الی الآن اسأل عنه فقلت له من انت فقال انا الطّین فقلت من این فقال من الطّین فقلت الی این فقال الی الطّین فقلت من انا فقال انت ابو تراب فقلت انا انت فقال حاشاک حاشاک الخ فاعلم بأنّ المراد من هذا الحدیث اظهار التّفاوت و التّفصیل بین الرّوح الانسانیّ و الجسد التّرابیّ کما یقول رأیت رجلاً یشیر الی الجسد و قد اراد المجیب ان یعرّف السائل فنآء الجسد السّفلیّ و بقآء الرّوح العلویّ قوله فقلت له من انت فقال انا الطّین فقلت له من این فقال من الطّین و اعلم بأنّ فی مقام التّعبیر کلّ ما یتشکّل بشیء بعد فنائه یسمّی باسمه و ینسب الیه و بما یصیر الجسد الانسانیّ بعد افتراقه و انقطاعه عن الرّوح تراباً لذا یحقّ فی حقّه اسم التّراب فانظر فی الشّجرة الّتی تغرس فی الرّیاض انّها تتورّق بأوراق لطیفة و تثمرّ بثمرات بدیعة و تلک الثّمرة مع لطافتها و رقّتها لو تسمّیها بالتّراب لتکون صادقاً لأنّک تعلم بأنّها بعد اقتطافها من الشّجرة فی زمان قلیل تصیر تراباً و تتصاعد تلک اللّطافة الموجودة فیها الی عنصرها و البارع الصّادع یعرف من هذا المثل المذکور کیفیّة الانسان و تفاوت الأرواح مع الأبدان لأنّ عنصر الرّوح الطف العناصر و عنصر الجسم اثقل العناصر و انّه بعد انقطاع الأسباب و قطع الرّابطة من عالم التّراب یتصاعد الی عنصره و یرجع الی مبدئه و منتهاه و قوله الی این فقال الی الطّین یشیر الی موته و رجوعه الی التّراب و قوله فقلت من انا فقال انت ابو تراب ای

انت المنزّه عن التّراب و المقدّس منه و المحيط على ما يقع فيه فيا ايّها السّامع لا تعجب من هذا المقال لأنّ من اصطفاه ربّه الغنىّ المتعال و انجاه من اشارات اهل الضّلال و ازداد يقينه فى اللّه و يستقيم على امر مولاه انّه محيط على الامكان و مؤثّر فى الأكوان بعناية ربّه العزيز المنّان

الهى ايّدنى فى هذا المقام على اظهار ما اريد بيانه و اجر قلمى و لسانى على ذكر ينجى المستوحشين فى الظّلمات و المستغرقين فى بحور الاشارات و وفّق السّامعين على عرفان الكلمات و ادراک المعانى الّتى سترت فى غياهب الفقرات اذ بيدک ملكوت كلّ شىء ليس لما اردت من مانع و لا لما قضيت من دافع لا اله الّا انت الجواد الكريم

يا ايّها السّائل العارف بربّک العزيز العلّام قد تذكّرت فى هذا المقام ان ابيّن لک ما يهدى الطّالبين الى جنّة البقآء و يسقى القاصدين سلسبيل اللّقآء و الطّالب فى هذا السّبيل ينبغى له اوّلاً ان يخرق الأحجاب الّتى تمنعها عن الورود فى سرادق امر اللّه و خيام مجد اللّه و انّى فى هذا المقام اذكر بعضها و سبب بعد الطّالب بها عن المرام الحقيقىّ و المقصد الأصلىّ الالهىّ

فنقول ممّا يحجب الانسان هو اتّباعه بما سمع من الآبآء كما ترى و تعرف بأنّ فى كلّ عصر ظهر مظهر المشيّة الالهيّة و مطلع شمس جمال الأحديّة اكثر ما احتجب به النّاس اتّباعهم مقالات آبائهم كما نطق لسان الكريم فى القرآن القديم فى سورة الأنبيآء و لقد آتينا ابراهيم رشده من قبل و كنّا به عالمين اذ قال لأبيه و قومه ما هذه التّماثيل الّتى انتم لها عاكفون قالوا وجدنا آبائنا لها عابدين و فى سورة هود قالوا يا صالح قد كنت فينا مرجوّاً قبل هذا أ تنهانا ان نعبد ما يعبد آبائنا و انّنا لفى شكّ ممّا تدعونا اليه مريب و فى مقام آخر قالوا يا شعيب أ صلوتک تأمرک ان نترک ما يعبد آبائنا الخ و لو يتفرّس احد فى القرآن و آياته ليعرف المراد و يوقن بأنّ النّاس بما تمسّكوا بأقاويل الآبآء و اساطير القدمآء احتجبوا عمّا اراد لهم مالک الأسمآء و خالق الأرض و السّمآء

مع انّ الانسان لو لم يعرف اللّه و احكامه و آياته و ما امر به بعقله و عرفانه مثله كمثل الأعمى يقبل كلّ كلام من كلّ متكلّم فواجب عليه ان يتفرّس بنفسه فيما سمعه من القدمآء و لا يكتفى بما يرى من الآبآء و لو لم يكن بمثل ذلک فهو اضاع نعمة اللّه الّتى اعطاه و قد اردنا فى هذا المقام ان نبيّن المراد من ذكر هذه النّعمة الّتى اعطانا اللّه بها و نبعد الوهم عن المتوهّمين فنقول اوّل نعمة منّ اللّه بها على الانسان هى القوّة العقليّة و بها شرّفه على اجناس المخلوقات و لها مقامات شتّى فى الأمور الجسمانيّة و الرّوحانيّة و المقام الأوّل فى الجسمانيّات هو ادراكها ما يستريح به الجسم من المآكل و المشارب و غير ذلک و هذا ادنى مقاماتها و قد يشارک فيه جميع اصناف الحيوان و المقام الثّانى هو عرفانها ما يستريح به العالم و ينتظم امور جمهور الأمم و يتربّح جميع المخلوقات بترتيب الأمورات و هو استنباط ما هو النّافع من العلوم و الصّنائع و تقنين القوانين النّاظمة و نسج الكتب النّافعة و هذه اعلى المراتب فى الأمور الجسمانيّة و المعيشة الانسانيّة اذاً فاعرف يا ايّها السّامع بأنّ الانسان لو يقصّر فى هذا المقام و يتكاسل فيما بيّنت لک من بدائع الكلام ليكون كافراً لنعمة ربّه العزيز العلّام و كذلک فانظر الأمور المتعلّقة بالعالم الرّوحانىّ ولكن هذه المرتبة بعكس الأولى لأنّ الانسان كلّ ما يجتهد فى اصلاح اخلاق نفسه و تهذيب الصّفات الظّاهرة منه ليكون خيراً له من ان يذكّر و لا يتذكّر و يعلّم و لا يتعلّم و له اوّلاً ان يتفرّس فى اخلاق نفسه و يهذّبها و يؤدّبها فلمّا صارت طبق المراد اذاً يتوجّه الى العباد و يجتهد فى تهذيب آداب من فى البلاد و لو يقصّر فى هذا المقام ليكون كافراً لهذه النّعمة الرّوحانيّة و المائدة الحيوانيّة و يصير ممنوعاً عن الدّخول فى سرادق عرفان الالهيّة و فسطاط العلوم الرّبّانيّة فنرجع الى المراد و نقول مع انّ كلّ ملّة من ملل العالم احتجبوا عن اللّه بهذه الأحجاب المانعة و منعوا عن الورود فى سرادق عرفان اللّه بهذه الأفكار الباطلة كذلک لا يتركون و لا يدركون فواللّه يا ايّها السّامع لو يفتح الانسان عين العرفان لما يحتجب عن الرّحمن فى اقلّ من آن ولكنّ النّاس عمى لا ينظرون و صمّ لا يسمعون لعلّ اللّه يفتح الأبصار و يمنّ عليهم بما يهديهم السّبيل و يكفيهم الدّليل

و ممّا يحجب الانسان هو مشاهدة الشّؤون البشريّة من المظاهر الأحديّة كما نزّل فى القرآن و قالوا ما لهذا الرّسول يأكل الطّعام و يمشى فى الأسواق لو لا انزل اليه ملک فيكون معه نذيراً و العاقل لا يتكلّم بهذا الاعتراض فى هذا المقام لأنّ اللّه تعالى بحكمته البالغة يبعث فى كلّ امّة رسولاً بينهم بلسانهم حتّى يفهمون كلامه و يعرفون ما يعلّمهم من اوامر اللّه لئلّا يبقى لهم عذر فى الدّين و قد اجاب اللّه المعترضين بقوله تعالى فى كتابه المبين قل لو كان فى الأرض ملائكة يمشون مطمئنّين لنزّلنا عليهم ملكاً رسولاً و فى مقام آخر و قالوا لو لا انزل عليه ملک و لو انزلنا ملكاً لقضى الأمر ثمّ لا ينظرون و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و البسنا عليهم ما يلبسون و انّهم بما يرون الصّفات البشريّة من مظاهر الألوهيّة تمنعهم عن الورود فى لجّة بحر الأحديّة و طمطام يمّ الصّمديّة و يهيمون فى هيمآء الشّهوات و يتحيّرون فى مفازات الاشارات كما يخبر بذلک القرآن القديم فقال الملأ الّذين كفروا من قومه ما نراک الّا بشراً مثلنا و ما نراک اتّبعک الّا اراذلنا بادى الرّأى و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنّكم كاذبين فأجابهم بقوله تعالى او عجبتم ان جآءكم ذكر من ربّكم على رجل منكم لينذركم اذاً تفكّر فى هذا المقام بأنّ اللّه تعالى لو يظهر مظاهر صفاته و اسمائه بما هم عليه من آثار الألوهيّة و صفات الرّبوبيّة فلا يبقى الاعراض لأحد و الاعتراض لنفس و يبقى الكلّ على حالة واحدة فكيف يمتاز السّعيد عن الشّقىّ و النّور من الظّلمة و لهذا يبعث اللّه الأنبيآء ع بما لم يبعد عن الأفكار و لو يتفكّر النّاس فى اصل المراد لما يبعدون عن جنّة البقآء و سلسبيل اللّقآء فواللّه يا ايّها السّامع لا يتكلّم واحد منهم بكلمة الّا و يرون منها انتظام امور الجمهور و رفع الاختلاف و ثبوت الاتّحاد و الائتلاف فانظر بأنّ الّذى يكون فى كلّ الأحيان فى غمرات البلايا بما يتكلّم من جواهر البيان كيف يريد لنفسه شيئاً فى الامكان بل فدى راحته و انقطع عن استراحته لراحة من فى البلدان ثمّ اعلم بأنّ اللّه تعالى قادر على كلّ شىء و مقتدر بكلّ شىء لا ينكر العاقل قدرته القادرة و قوّته القويّة القاهرة ولكن لاتمام الحجّة و الدّليل و هداية السّبيل اعطاهم حجّة وافية كافية بلسان القوم و جعلها السّبب الأعظم للتّمييز و التّفصيل بين الأمم و جذب جواهر الوجود من العالم كما قال عزّ ذكره ليبلوكم ايّكم احسن عملاً و هى كلمة اللّه المحيطة على الأشيآء و آياته الغالبة على من فى الانشآء و مثله كمثل النّار كما انّ بها تمتحن المعادن التّرابيّة و كذلک بتلک النّار الموقدة من الشّجرة الالهيّة يمتحن قلوب العباد و بها يفصّل بين الصّالح و الطّالح و النّور و الظّلمة فواللّه يا ايّها السّامع لورقآء البيان فى هذا المقام الحان لا يقدر ان يسمعها آذان من فى الامكان اذاً اختصر فى الكلام و لا اذكر ما هو بعيد عن الأفهام لعلّ ربّ الأنام يمنّ على خلقه بآذان واعية و قلوب صافية و انفس زكيّة و ابصار ناظرة لكى لا يحتاج بالبيان ما هو المستور فى الجنان

و كذلک يحتجب النّاس عن ظهور نور الألوهيّة و اشراق شمس القدميّة بما لا يعرفون اصطلاحات الأنبيآء و ما نزّل فى كتبهم المقدّسة من اشارات ظهور البعد فانظر ما نزّل فى الانجيل كسوف الشّمس و خسوف القمر و سقوط النّجوم و امثال ذلک و الّذين اهتدوا بأنوار شمس القدم فى يوم ظهور ذاک النّور الأفخم مع انّهم رأوا ظهور تلک الكلمة الرّبّانيّة بغير ما وعدوا به فى الكتب الالهيّة من ظهور امثال هذه الاشارات المذكورة كذلک تمسّكوا بذكر تلک الكلمات و اعرضوا عن نيّر العمآء و شمس سمآء قدس البقآء الّذى به اشرقت ارض البطحآء و كذلک اهل الفرقان مع اطّلاعهم بهذا المقال تمسّكوا بظواهر ما نزّل فى القرآن من جبروت العزّة و الامتنان و اعرضوا حين ظهور النّور عن افق الظّهور و غفلوا عن الدّخول فى رياض قدس البقآء و منعوا انفسهم من سلسبيل حيوان اللّقآء و انىّ لو اريد ان افصّل ما نزّل فى الكتب المقدّسة و افسّر اشاراتها و بشاراتها ليطول الكلام و نبعد عن المرام و من يريد الاطّلاع فليقرأ الرّسالة الّتى نزّلت فى العراق بلسان فارسىّ مليح

اذاً فاعرف يا ايّها السّامع بانّ للأنبيآء اصطلاح لا يعلمه غيرهم و هم يتكلّمون بما لا يعرفه احد دونهم الّا من استضآء من تشعشعات انوار تلک الشّموس المشرقة و النّجوم الزّاهرة البازغة و ربّما يعترض جاهل على هذا المقال و يقول لو نزّلت الآيات الالهيّة فى ذكر علامات ظهور مظاهر الأحديّة باصطلاح لا يعرفه النّاس فلا بأس عليهم فيما يعملون نقول اوّلاً اذا جآء احد يعرف تلک العبارات و رموزاتها و يظهر ما ستر فيها من معانيها و اشاراتها فهذا دليل على انّه نور من تلک الأنوار السّاطعة و سراج

من تلک السّرج اللّامعة و ثانياً انّا نأخذ الميزان من الأزمنة السّالفة و الأعصار الخالية مثلاً اذا عرفنا ظهور المسيح (ع) بغير هذه الاشارات و ظهور الرّسول (ع) دون تلک العبارات لا نشکّ فی انّ لها معان و اشارات فی بواطن الکلام و لو ينصف احد فی هذا المقال لا يحتجب عن حقيقة الحال فانظر فی هذه السّنين المتواليات ما عرفوا اهل الفرقان حقائق القرآن و لا اهل الانجيل معانی بيانات ربّهم الجليل و لا اليهود ما نزّل فی کتب الأنبيآء (ع) و لذلک انکر بعض النّاس کلمات اللّه المحيطة النّافذة و کلّما جآء نور يهديهم فی الظّلمات و سراج يريهم الطّريق فی مخاطر الاشارات عميت عيونهم و سکّرت ابصارهم و بقوا فی ضلالهم القديم و احتجبوا عن اسرار کلمات ربّهم الکريم و ممّا يحجب الطّالب عن المطلوب و القاصد عن المقصود و يمنع النّاس عن کوثر البقآء و القاصدين عن مقاصد قدس السّنآء هو اتّباع الّذين يزعمون انفسهم فوارس مضمار العلم و الحکمة مع انّ فی کلّ الظّهورات اکّد الأنبيآء (ع) الّا يتّبع النّاس کلّ من يدّعی العلم الّا من کان موصوفاً بالصّفات المذکورة فی الکتاب کما ورد فی الحديث الشّريف و امّا من کان من العلمآء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوامّ ان يقلّدوه و انّا لم نر منهم فی هذا الزّمان الّا المجادلة و الطّغيان و الاختلاف فی اوامر ربّهم العزيز المنّان و النّاس بما يرونهم يخالفون مظهر الأمر و يکفّرونه حفظاً لرياساتهم يزعمون انّهم علی الحقّ لذا يحتجبون عن بوارق انوار الجمال و زلال سلسال الوصال قل فانظروا بعين التّفرّس و التّدقيق فی الأزمنة السّالفة و الأعصار الخالية فی احيان ظهور مظاهر الأحديّة اوّل من استضآء من تجلّيات الظّهور لم يکن من العلمآء بل الّذين لا يعرفون القراءة و الکتابة کما فی ظهور روح اللّه و کلمته الّتی احاطت ما سواه ما تقدّم فی الايمان الّا صيّاد السّمک او العشّارون و اولّ من اعترضوا علی جماله هم الفريسيّون و کذلک اذا طلع نيّر البطحآء و شمس سمآء قدس البقآء آمن من يرعی الأغنام و اعرض من کان اعلم العلمآء بين الأنام فلمّا تبيّن بأنّ الظّهور ليس مشروطاً باتّباع العلمآء لا ينبغی ان يحتجب النّاس بانکارهم و استکبارهم علی اللّه و فی کلّ زمان وصّی صاحب الظّهور الّا يتّبعوا امثال هؤلآء المدّعين و يشير الی اعراضهم و اعتراضهم علی النّور المبين قوله روح ما سواه فداه فی وصف فقهآء يوم الظّهور فقهآء ذلک الزّمان شرّ فقهآء تحت ظلّ السّمآء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود و کذلک قوله فی آخر ما يصف عن صاحب الأمر و اکثر اعدائه العلمآء و لذا قال و قوله الحقّ العلم حجاب الأکبر

فواللّه يا ايّها السّامع من تفکّر ساعة فی نفسه و لم يسمع مقالات غيره و وزن کلمات القبل بعرفانه و عقله لما احتجب عن الرّحمن فی اقلّ من آن و ترک عن ورائه اشارات اهل البغی و الخسران و فی هذا المقام يقول و قوله الصّدق تفکّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة نسأل اللّه بأن يؤيّد العباد علی التّفکّر فی امره و يوفّقهم علی الاقبال اليه انّه علی کلّ شیء قدير

و کذلک يحتجب الطّالب عن المراد الحقيقیّ و المقصد الالهیّ بما يری الاختلاف فی الأديان و شرائع حضرة الرّحمن و لو يری الانسان فی هذه الاختلافات بعين العرفان ليعرف حقيقة الأمر و لا يری الاختلاف بل يراه عين الاتّحاد و سبب وصول العباد الی معدن الرّشاد لأنّ ربّ الأرباب بارادته الکاملة و حکمته الشّاملة يشرع لهم شريعة بحسب اقتضآء الزّمان و مناسبة الأفکار و الأذهان و هذا من بليغ حکمته و منيع علمه و قدرته فسبحانه و تعالی ليس کمثله شیء لا يعلم احد حکمته البالغة و صنعته الکاملة الّا من ايّده بفضله المحيط و شرح صدره فی عرفان شرعه البسيط و ليس مراده تبارک و تعالی من هذه الشّرائع المنشعبة من طمطام الحکمة البالغة الّا راحة العباد و دخولهم فی جنان المحبّة و الوداد و رفع المنازعة و العناد ولکنّهم من عدم عرفانهم بما اراد اللّه يرفعون ايادی الظّلم و الاعتساف فی الأطراف و يترکون ما امر اللّه من المحبّة و الانصاف

فتفکّر يا ايّها السّامع فی هذا المقام و لا تبعد عن المرام مثلاً و انظر فی الحکيم الحاذق انّه يداوی اليوم مريضاً بالأشيآء الباردة و يوماً آخر بالأشيآء الحارّة و لا ينبغی لنا ان نکذّب الحکيم لأنّه عالم بحقيقة المريض و لمّا يری و يعرف تغيير المزاج يعالج بما يناسبه من العلاج و لمّا کان المراد فی هذا المقام صحّة المريض ليس للعاقل الکامل ان ينظر الی اختلاف الأدوية و تفاوت الأغذية کذلک فاعرف من هذا التّمثيل تفاوت الشّرائع الالهيّة و اختلاف المذاهب الرّبّانيّة و لا تغمّس فی بحور الاشارات

و لا تمنع نفسک عن جمال ربّک مالک الأسمآء و الصّفات و کذلک یحتجب الجهلآء فی ایّام ظهور الأنبیآء بما یجدون فی کلماتهم الاختلاف مع قواعد اللّسان سبحان اللّه من جهالة النّاس و احتجابهم اما یقرؤون بأنّ اللّه تعالی قادر علی کلّ شیء و عالم بکلّ شیء فکیف یریدون ان یحدّوا کلماته بحدوداتهم و یزنوا آیاته بقواعدهم و رسوماتهم هل یحاط کلمات مالک المبدإ و المعاد بقواعد قرّرها احد من العباد سبحان ربّی العظیم ما قلّت درایة النّاس یتکلّمون بما یضحک به الصّبیان فی هذا الزّمان فانظر یا ایّها السّامع حین ما نزّل القرآن من سمآء مشیّة الرّحمن اعترض علیه الجهلآء من اهل اللّسان فلمّا علا امره و سنا ذکره اذاً استدلّ الکلّ فی فصاحته و ملاحته فتعجّب من ابنآء هذا الزّمان مع استماعهم و علمهم بما جری فی عهد الفرقان کذلک یعترضون علی کلمات اللّه النّافذة بتلک الاعتراضات السّخیفة و یحتجبون بها عن بوارق شمس جمال الألوهیّه

قل یا ایّها العبد الأمر عظیم عظیم فلمّا اطّلعت به و ایقنت بأنّ الّذی ظهر هو سرّ القدم و ظهور الحقّ فی العالم کیف تتمسّک بالفرع بعد الوصول الی الأصل و تحتجب بالمقال عن الغنیّ المتعال ایّاک ایّاک ان تزن کلمات مولاک بقواعد قرّرها نفسک و هواک لئلّا تحتجب عن الّذی وعدت به فی الکتاب و اخبرک به اولو الألباب فیا ایّها السّامع قد بیّنت لک فی هذه العبارات ما یحجب الطّالب عن ربّ السّموات و قد خرقت الحجبات و رفعت الشّکّ بما اشرت فی سرّ الاشارات نسأل اللّه تعالی بأن یعرّف الکلّ ما اراد و لا یمنعهم عن سبیل الرّشاد و یدخلهم فی ظلال شجرة الحبّ و الوداد فلمّا اطّلع الطّالب بهذه الأحجاب المانعة و رفع عن نفسه تلک الأستار الحائلة اذاً یسلک مسالک التّوحید و یضرب بوادی طرق التّجرید و یمنع نفسه عن کلّ ما لا یلیق له و یمسک لسانه عن ذکر ما سوی اللّه و یده عن الارتفاع الی غیر رضاه حینئذ یشرق علیه تجلّیات شمس الایقان و یتجلّی علی مرآة فؤاده انوار الاطمینان و یقعد علی سریر قلبه سلطان محبّة الرّحمن اذاً فاعرف بأنّه فی هذه الحالة یکون غالباً علی العالم و مسریاً و مؤثّراً فیه بحیث لا یمنع عمّا اراد و یکون بمثل الاکسیر الأحمر لتقلیب نحاس وجودات البشر فسبحان الّذی یؤیّده و یوصله الی هذا المقام الأعلی و المقصد الأقصی الأدنی و لا یسعنا فی هذا المقام ان نبیّن لک اکثر ممّا ذکرنا من بدائع الکلام و الذّی فتح عینیه لمشاهدة الأنوار و اذنیه لاستماع الأذکار لیعرف المراد و یقتنع و یکتفی بالاشارة فی هذه العبارة

اذاً نرجع الی تفسیر الحدیث و نقول قوله فقلت انا انت فقال حاشاک حاشاک و سأل منه هل انا تراب مثلک و افنی و انعدم معک فأجابه و قال حاشاک حاشاک انّک جوهر الهیّ و روح ربّانیّ کیف یقاس الرّوح العلویّ الحقیقیّ بالجسد السّفلیّ التّرابیّ انّک تدخل حرم الکبریآء و حظیرة قدس البقآء و انا ابقی علی الأرض التّی ترکّبت منها فلیعرف اهل العرفان من هذا البیان تفاوت الأرواح مع الأبدان و یجتهدوا الّا یتغبّر بغبار الامکان و لا یمنع عن الصّعود و الطّیران فی هوآء عرفان الرّحمن

سبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی و رجائی اسألک بسلطانک الغالب علی الأشیآء و قدرتک المحیطة علی من فی الأرض و السّمآء بأن توفّق عبادک علی تجرید الأرواح و الاستغنآء بالنّور عن الأشباح حتّی یصیروا قابلین للدّخول فی فنآء حرم عزّ توحیدک و خبآء قدس تجریدک و ایّدهم علی الطّیران فی هوآء عزّ عرفانک و سمآء قدس ایقانک اذ انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الفرد الواحد العزیز الحکیم

و امّا ما سألت یا ایّها المتوجّه الی ساحة البقآء و المقتبس من قبسات شجرة طور السّینآء من الملائکة و المراد بهذا الاسم فی الآیات الالهیّة فاعلم بأنّ له معان شتّی و فی مقام الخلق یطلق علی الّذین قدّست اذیالهم عن الشّهوات و یتّبعون ربّ السّموات فی کلّ الصّفات و هذا الاسم یطلق علی باطنهم و یحکی عن سرّهم و حقیقتهم و اولئک الّذین یذکرهم اللّه فی آیاته و یسمّیهم بأسمآء شتّی و انّی اذکر لک اسماً من اسمائهم و افسّره لک لکی تعرف المقصود و معانی کلمات حضرة المعبود منها حملة العرش و اعلم بأنّ المراد من العرش هو قلب الانسان کما تغرّد عندلیب البقآء و ورقآء العمآء قلب المؤمن عرش الرّحمن و نطق لسان العظمة فی الکلمات المکنونة فؤادک منزلی قدّسه لنزولی و روحک منظری طهّره لظهوری لأنّه یقبل تجلّی

الجمال و يستقرّ عليه سلطان محبّة مالک المبدإ و المآل و فی مقام الحقّ يطلق علی انبيآء اللّه و رسله کما قال تبارک و تعالی فی القرآن الکريم الحمد للّه فاطر السّموات و الأرض جاعل الملائکة اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع الخ و قد اراد ربّ العزّة الأجنحة فی هذه الآية شؤون الآيات و اقسام البيّنات الّتی بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الی معدن الرّشاد و هداية الخلق الی جنّة الحبّ و الوداد لأنّها هی السّبب الأعظم لترقّی العالم و الجناح الأقوم لطيران القلوب الصّافية الی جنّة الأحديّة و مقام قدس الواحديّة لذا سمّيت بالأجنحة فی الکتب الالهيّة فواللّه يا ايّها المتوجّه الی اللّه لو يسمع احد آية من آيات ربّه بسمع الفؤاد و يدرک لذّة معانی الّتی سترت فيها ليرتقی الی منتهی مقامات السّداد و يتصاعد من العوالم التّرابيّة الی العوالم الحقيقيّة و فی مقام يطلق هذا الاسم علی مشيّة اللّه النّافذة و ارادته المحيطة الکاملة لأنّها هی علّة خلق العالم و سبب تقمّص قميص الوجود هيکل العدم و انّ هذا الاسم يطلق علی جميع الصّفات الالهيّة و انّی لو اريد ان افصّل فی هذا المقام ليطول الکلام و من يريد ان يطّلع و يعرف بالتّفصيل فليقرأ آيات اللّه العزيز الجميل و يتفکّر فی المقامات الّتی نزّلت هذا الاسم اذاً يعرف المراد و يقنع عمّا ذکر فی کتب العباد و فی مقام يطلق هذا الاسم علی الأحکام الّتی نزّلت من سمآء مشيّة الرّحمن و جعلها اللّه السّبب الأعظم لحفظ العالم و قدّرها علّة الموت و الحيوة و انّها هی فی مقام اعطآء الرّوح بالمؤمنين المقبلين تسمّی اسرافيل و فی مقام اخذ الرّوح عن المشرکين تسمّی عزرائيل و فی مقام حفظ عباد اللّه عن الآفات تسمّی ملائکة حافظات و فی کلّ مقام تسمّی فی الآيات الالهيّة باسم مخصوص و لا يقدر العاقل ان يشکّ و يضطرب من اختلافات الأسمآء الّتی نزّلت فی کتب الأنبيآء ثمّ اعلم يا ايّها المؤمن باللّه بأنّ الّذی خلق الوجود من العدم و علّم الانسان ما لم يعلم يکون مختاراً فيما يشآء و مقتدراً علی ما يريد من خلق جديد و لا ينکر العارف قدرته القادرة و قوّته القويّة القاهرة و يوقن کلّ بصير بأنّه لو يشآء ليخلق خلقاً لا تدرکه حوادث الزّمان و لا يحيط عليه حواسّ من فی الامکان

و انّی فی هذا المقام اکتب لک ما نزّل من جبروت اللّه العزيز الجميل فی جواب من سأل ربّه الجليل من جبريل قوله جلّت عظمته و علت قدرته و امّا ما سألت من الجبريل اذاً جبريل قام لدی الوجه و يقول يا ايّها السّائل فاعلم اذا تکلّم لسان العظمة بکلمته العليا يا جبريل ترانی موجوداً علی احسن الصّور فی ظاهر الظّاهر لا تعجّب من ذلک انّ ربّک لهو المقتدر القدير

و امّا ما سألت من الجنّ فاعلم بأنّ اللّه تعالی خلق الانسان من اربع عناصر النّار و الهوآء و المآء و التّراب و ظهر من النّار الحرارة و منها ظهرت الحرکة و لمّا غلب فی الانسان طبيعة النّار علی سائر الطّبايع اطلق عليه هذا الاسم و هو فی الحقيقة الأوّليّة يطلق علی المؤمنين باللّه و الموقنين بآياته و المجاهدين فی سبيله لأنّهم خلقوا من نار الکلمة الرّبّانيّة الّتی تکلّم بها لسان الأحديّة لذا قال و قوله الحّق و خلق الجانّ من مارج من نار و کذلک وصفهم فی کتابه المبين بقوله المتين اشدّآء علی الکفّار لأنّ فی مقام الجهاد مع اهل العناد تراهم کالبرق اللّامع و الرّمح القامع تعالی من حرّکهم بتلک النّار الموقدة من سدرة الالهيّة و لمّا تنظر الی رحمهم و لطفهم و اتّباعهم امر اللّه و تقديسهم عمّا سواه نسمّيهم بالملائکة کما ذکرنا فی بدو الکلام و فی مقام يطلق علی الّذين يسبقون فی الايمان عمّا دونهم بما يری منهم سرعة الحرکة من النّار الموقدة من الکلمة الالهيّة لأنّ من قلوبهم ترتفع زفرات المحبّة و الوداد و فی بواطنهم تلتهب نيران مودّة مالک المبدإ و المعاد اذاً فاعرف يا ايّها السّائل بأنّا فسّرنا لک التّفسير الحقيقیّ فی هذا الاسم ولکن فاعلم بأنّه يطلق علی غير المؤمنين مجازاً بما يری منهم من الکبر و الاستکبار فی امر اللّه و المحاربة و المجادلة مع انبيآء اللّه و يدلّ علی هذين التّفسيرين ما نزّل من جبروت مشيّة اللّه ربّ العالمين فی سورة الجنّ قوله تعالی قل اوحی الیّ انّه استمع نفر من الجنّ فقالوا انّا سمعنا قرآناً عجباً يهدی الی الرّشد فآمنّا به و لن نشرک بربّنا احداً الی قوله تعالی و انّا منّا الصّالحون و منّا دون ذلک کنّا طرائق قدداً

فيا ايّها العبد المتوجّه الی اللّه قد نزّل فی آيات مالک المبدإ و المآل کلّ ما يخطر بالبال فلا تحتاج بالجواب و السّؤال ولکن احتياج اهل الوداد هو من تشتّت الألواح فی البلاد نسأل اللّه بأن يوفّق احبّائه علی قراءة آياته و الواحه و يؤيّدهم علی

عرفانها و الاستغناء عمّا دونها و نسأله تعالی بأن یقدّر لک و لأحبّائه خیر الدّنیا و الآخرة و یسکنکم فی ظلال شجرة عنایته و الطافه و یشربکم من معین رحمته و افضاله انّه علی کلّ شیء قدیر لا اله الّا هو الواحد الفرد العزیز الحکیم

* * *

هواللّه

تبریز

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

اللّه ابهی الهی تری عبدک الأبهر و رقّک الأصغر قد تحمّل کلّ مشاقّ فی سبیلک و کلّ تعب فی محبّتک و قاسی کلّ مصیبة فی امرک ابتلی بالغربة و الکربة و وقع فی کلّ مخمصة و غمّة و اودع فی سجن الظّلمة و تسلسل فی الأغلال و ابتلی بالکبول و الوثیق اشدّ وقعة و هام فی هیمآء التّعب و الآلام و هو مع ذلک لم یفتر فی اعلآء کلمتک و نشر نفحات قدسک بین الأمم ای ربّ ایّده علی ذکرک و تثبیت الأقدام علی عهدک و میثاقک انّک انت الکریم الرّحیم العطوف ع ع

محرمانه

فی‌الحقیقه حکومت حاضرهٔ ایران در خصوص احبّای رحمن بهیچوجه قصور ندارد و بقدر امکان صیانت و محافظه میخواهد ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند لهذا باید نهایت حکمت را مجرا داشت که فزع عام حاصل نشود مثلاً مجالس پانصد نفر ترتیب اگر بشود مردم بشورش آیند و محذورات کلّیّه حاصل گردد اجتماع در محفلی بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس صحبت و الفت باشد باید نبذهٔی از محامد اولیاء امور و مرحمت پادشاه ذکر کرد و اگر مجالس تذکّر و تبتّل باشد البتّه در نهایت باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر حکومت نباشد دقیقهٔی آسایش بجهت عباد میسّر نگردد و هیچ آفریدهٔی در قلل جبال آرام نیابد

دیگر آنکه از نفوس متزلزله باید احتراز نمود نه تعرّض یعنی معاشرت آن نفوس چون تقرّب ببحر ثلج است اگر سبب سستی نگردد برودتشان یقین تأثیر مینماید سبب سکون شعلهٔ نار محبّت اللّه می‌گردد چون با بلبلان گلستان الهی الفت جوئی نغمات بدیع استماع نمائی و بوجد و طرب آئی و چون با زاغان جفا مجالست کنی نعیب و نعیق شنوی و کسالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرّض بکسی و تهتّک جائز نه باید بقدر امکان صبر و تحمّل نمود لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک امراً بسیار نفوس بودند که در ابتدا تزلزل یافتند حال ملتفت غرض اهل فتور شده‌اند در نهایت ثبوت و رسوخند و چون جبال راسخه ثابت

جناب ملّا ولیّ‌اللّه علیه بهآء در سفر قفقاز بسیار زحمت کشیدند و حال پیر مرد شده‌اند و مشقّت دیده‌اند البتّه آنچه سبب آسایش حال ایشانست و صلاح بدانند مجرا دارند در راحت و فرح و روح و ریحان ایشان بسیار اهتمام نمائید ع ع

* * *

کرمان

بواسطهٔ جناب حاجی آقا بیک

جناب آقا شیخ یحیی - جناب سردار نصرت - جناب آقا سیّد سلیمان - جناب آقا میرزا حسن وکیل - جناب آقا میرزا علیخان و نجل عزیزشان - جناب حاجی محمّد رحیم و جناب آقا میرزا محمود روضه‌خوان - جناب استاد علی عسکر نخودریز - جناب کربلائی حسن اخوی- جناب حاجی محمّد قالی‌باف - جناب کربلائی اسدالله زائر - جناب میرزا ماشآءالله زائر - جناب آقا جواد ولد کربلائی حسن - جناب آقا محمود تاجر یزدی - جناب میرزا محمّد علی منشی - جناب کربلائی حسنعلی - جناب سیف‌الله خان - ملّا خداداد کیخسرو - ملّا خدامراد بهرام - میرزا برزو اسفندیار - کیخسرو خداداد - دینیار مهربان - بهرام مهراب - دینیار مهراب - دینیار بهرام - بهمن بهرام - اردشیر جمشید - اسفندیار مهربان - کیخسرو مهربان - آقا علی اکبر قالی‌باف - آقا کربلائی ابوالقاسم قالی‌باف - میرزا ولد کربلائی ابوالقاسم - کربلائی نظر علی عطّار - استاد ابراهیم عطّار - کربلائی نصرالله - آقا غلامحسین - آقا محمّد کفّاش - مشهدی علی سروستانی - آقا محمّد علاقه‌بند - استاد محمّد حسن بنّا - حاجی ابراهیم تاجر کرمانی - آقا محمّد علی تاجر کرمانی - آقا محمّد تقی ولد معاون - کربلائی قلی قالی‌باف - میرزا علی اکبر فرّاش - میرزا حسن اخوی - آقا محمّد ابن کربلائی علی - استاد حسن فخّار - آقا محمّد حسین وکیل‌الرّعایا - آقا محمّد باقر تاجر سروستانی - آقا میرزا محمود - آقا محمّد علی صرّاف کرمانی علیهم التّحیّة و الثّنآء

هوالله

اللهمّ یا ربّی المجلّی علی الطّور و مالک یوم النّشور نور السّموات باعث الکائنات موجد الأکوان محدث الامکان فی حیّز الظّهور لک الحمد بما ایقظت النّفوس و طیّبت الأرواح و شرحت الصّدور و مننت علی کلّ عبد شکور و کلّ امة صبور ببزوغ شمس الهدی ساطعة الأنوار علی الأقطار محیية للأرواح کاشفة للأشباح تبعث من فی القبور ربّ انّ هؤلآء ما منعهم متاع الغرور عن تجرّع الکأس الطّهور مزاجها کافور بل طفحت قلوبهم بالسّرور عندما سمعوا النّدآء من الملإ الأعلی و لبّوا و قالوا آمنّا و صدّقنا قد هتکت الأستار بظهور الأسرار و شروق الأنوار و شاع الآثار فی هذا القرن المشهود ربّ اجعلهم آیات الهدی و کلمات التّقوی و رایات مندفقة علی صروح المجد فی الأوج الأعلی حتّی یذیعوا الآثار و یشیعوا الأسرار و یقوموا علی خدمتک مع الأبرار و یرفعوا رایة وحدة الانسان فی قطب الامکان و ینکشف الظّلام بالنّور السّاطع من غیب الأکوان انّک انت الکریم الرّحمن و انّک انت العزیز المنّان و انّک انت الغنیّ المتعال

ای یاران عزیز عبدالبهآء از نسیم جنّت ابهی شرق معطّر است غرب معنبر است رائحهٔ نافهٔ اسرار در آفاق منتشر است یاران هر یک مانند غضنفر در بیشهٔ خاور و باختر نعره زنند و فریاد یابهآءالأبهی برآرند و جهان را شور و آشوب اندازند کرمان که همیشه مشکاة سراج عرفان بود و مصباح زجاج علم و ایقان چگونه تا بحال ساکت و صامت و ساکن است و حال آنکه باید بر کلّ سبقت یابند و بخدمت پردازند و بر جهان آستین افشانند و ید بیضا بنمایند و حبال و عصیّ اهل اوهام را طعمهٔ ثعبان نمایند ای یاران وقت آنست که علم پیمان برافرازید و بساط روح و ریحان بگسترید جشن الهی گیرید بزم ربّانی بیارائید آهنگ ملکوت ابهی بلند کنید و فرهنگ ملأ اعلی بنمائید جام حقیقت بدور آرید و از بادهٔ پرنشئهٔ وحدت عالم انسانی سرمست گردید اغیار ندانید بیگانه نشمارید با کلّ درآمیزید و بخلق و خوی دلبر مهربان بیامیزید تا کرمان را رشک جنان کنید و آن سامان را وادی ایمن جانان نمائید آن یاران نزد عبدالبهآء عزیزند و الحمد لله با فرهنگ و تمیز امیدوارم که شوری انگیزند و سبب حیات نفوس و ترقّی عقول و انتباه قلوب و احیاء ارواح گردند برهان مبین بنمایند و حجّت قاطعه اقامه کنند دلیل جلیل بیان نمایند و بتسبیح و تقدیس دلبر جمیل زبان بگشایند تا آن خطّه و دیار گلشن و گلزار گردد و آن مرز و بوم زنده بروح حیّ قیوم شود و لیس ذلک علی الله بعزیز و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

٩

مناجات طلب تأیید بجهة حکومت امریکا

A Prayer for the confirmation of the American Government

٩

اللّهمّ یا مؤیّد کلّ سلطة عادلة و سلطنة قاسطة علی العزّة الأبدیّة و القدرة السّرمدیّة و البقآء و الاستقرار و الثّبات و الافتخار ایّد بفیض رحمانیّتک کلّ حکومة تعدل بین رعایاها و کلّ سلطة ممنوحة منک تحمی الفقرآء و الضّعفآء براياتها اسئلک بفیض قدسک و سیب فضلک ان تؤیّد هذه الحکومة العادلة الّتی ضربت اطناب خبائها علی ممالک واسعة شاسعة و اظهرت العدالة برهانها فی اقالیمها العامرة الباهرة اللّهمّ ایّد جنودها و راياتها و نفّذ کلمتها و آیاتها و احم حماها و راع ذمارها و اذع صیتها و شیّع آثارها و اعل علمها بقوّتک القاهرة علی الأشیآء و قدرتک الباهرة فی ملکوت الانشآء انّک انت مؤیّد من تشآء و انّک انت المقتدر القدیر ع ع

* * *

مناجات طلب مغفرت بجهت من ادرک لقآء ربّه غریباً فی سبیله ربیباً فی حضن عبودیّته محمّد افندی مصطفی المستغرق فی بحار رحمة اللّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

اللّهمّ کیف احصی الثّنآء علیک و انطق بالمحامد و النّعوت تبتّلاً الیک و استغرق فی بحر مناجاتی الیک و استفرغ لتذلّلی و ابتهالی بین یدیک ما دمت غریقاً فی بحر الأحزان و حریقاً بنار الأسف و الحرمان و جریحاً من سهام القضآء و طریحاً علی التّراب فی کهف اللّهف و الآلام فی مصیبة عبدک الخاضع لسلطنتک الخاشع لجبروت عظمتک المتذلّل ببابک و المنکسر الی ملکوت جلالک الّذی آمن بک و بآیاتک و رتّل کلماتک و اقام حججک و برهانک و اثبت ظهورک و سلطانک ربّ انّه قد توقّد بنار محبّتک منذ نعومة الأظفار و رضع من ثدی الأسرار و نشأ فی مهد الآثار و نما فی حجر الأبرار قد سمع النّدآء و هو طفل صغیر مراهق یرتع و یلعب فی ریاض العرفان قد اخذه سکر الوله و الهیام فی جمالک المشرق من افق الامکان و فاز باللّقآء و فاض علیه غیث الهدی و هو غصن رطیب نضیر ریّان من المآء المنهمر من السّمآء و ادرک رشده و بلغ اشدّه یوم اشرق نیّر الآفاق من افق العراق ربّ قد هام فی الجمال و قام علی عبودیّة ربّ العزّة و الجلال فأفصح بأبدع اللّغی بین الوری یبثّ البرهان القاطع و الدّلیل الواضح و الحجّة البالغة الدّامغة علی رؤوس الأشهاد و ینادی قد نفخ فی الصّور و بعث من فی القبور و قام الحشر و النّشور و ظهر اسرار التّوراة و الانجیل و الزّبور و ظهر مجلّی الطّور بوجه ساطع النّور بأنوار ساطعة الفجر من افق الظّهور و دارت کأس مزاجها کافور حیّوا علی الفلاح ایّها الأصحاب حیّوا علی النّجاح یا اولی الألباب حیّوا الی المائدة السّماویّة حیّوا الی الموهبة الرّحمانیّة حیّوا الی الهدایة الرّبّانیّة حیّوا الی التّجلّیات السّماویّة حیّوا الی الرّقد المرفود حیّوا الی الورد المورود حیّوا الی

المقام المحمود حيّوا الى الحياة الأبديّة حيّوا الى النّشأة الرّحمانيّة حيّوا الى الكأس الطّافحة بفيوضات سبحانيّة حيّوا الى استماع هدير الورقآء فى الرّياض حيّوا الى زئير ليوث الشّرى فى الغياض انّ الحدائق قد تأنّقت و الكوثر و عين السّلسبيل قد تدفّقت و انّ الحمامة قد غنّت و انّ الطّيور قد صدحت و انّ اللّيوث قد زئرت و انّ الحيتان قد سبحت و انّ الأرض قد تزلزلت و انّ الجبال قد سيّرت و انّ البحار قد سجّرت و انّ السّمآء قد انفطرت و انّ الشّمس قد كوّرت و انّ النّجوم قد انتثرت و انّ القيامة قد قامت و انّ الطّامّة الكبرى قد ظهرت و انّ الجنّة قد ازلفت و انّ النّار قد تسعّرت هلمّوا و تعالوا الى الظّلّ الممدود و اسقوا من المآء المسكوب و ذوقوا من الطّلع المنضود و التقطوا اللّؤلؤ المنثور و اتّكئوا على الأرائک الّتى اعدّت لكم فى هذا اليوم الموعود و ارفعوا الضّجيج بالتّسبيح و التّقديس للملک المحمود سبّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح و اشكروا ربّكم بصدر مشروح و فؤاد خافق و دمع دافق حبّاً بالجمال الموعود و شغفاًبحضرة المقصود يا قوم ايّاكم ايّاكم من التّزلزل و الاضطراب فى يوم الاياب انّ الى ربّكم حسن المآب و انّ هذا سرّ الكتاب و رمز فصل الخطاب فبما نطق بهذا الكلام الصّواب ماجت عليه امواج العذاب و قاموا عليه بالعقاب فبعد غياب شمس الحقيقة عن افق العراق احاطوا به اهل النّفاق و شدّوا عليه الوثاق و اغاروا عليه بأسنّة مشروعة و سهام مسمومة فترک مدينةالسّلام و سرع الى ظلّ الخيام و جاور السّجن الأعظم بامن و سلام و تشرّف بالمثول فى الحصن الحصين معهد ملک السّلام و قام على خدمة امرک احسن قيام و قضى ايّامه مبتهلاً اليک متوكّلاً عليک مرتّلاً لآياتک مروّجاً لبيّناتک خادماً لأحبّائک و حنوناً على اصفيائک ما من نفس يقصد عتبة قدسک الّا و يقوم على عبوديّته عند المرور و العبور الى البقعة المباركة النّورآء محطّ رحال الملإ الأعلى و لمّا توارى مركز الجمال خلف سحاب الجلال قام بالثّبوت على الميثاق و التّبرّى من اهل النّفاق و قطع النّعيب و النّعاق و ما ترک من وسيلة الّا اتّخذها فى خدمة عتبتک العليا و ما فتر آونة فى العبوديّة حول بقعتک النّورآء الى ان ادركه المنون و هو فى مدينة اسكندرون و يناجيک بسرّه المكنون و رمزه المصون و يدعوک و يقول يا ربّى الحنون ادركنى من بادية الفراق و هاوية نار الاحتراق و ارحمنى من شدّة الاشتياق و اجرنى فى جوار رحمتک الّتى احاطت الآفاق ربّ انّى ظمآن الى سلسبيل الوصال و متعطّش لرحيق اللّقآء فى مركز الجمال فأجبتَ له السّؤال و يسّرتَ له الآمال فوفد عليک و ورد بين يديک و ليس له زاد الّا التّوكّل عليک ربّ اجعله آية الغفران و راية الاحسان فى بحبوحة الجنان و اسمح له بالخلود فى محفل التّجلّى فى ملكوت الأسرار ليستغرق فى الأنوار بين ملإ الأبرار و وفّق انجاله الكرام كما وفّقته بعونک و عنايتک يا ربّى العزيز العلّام انّک انت الكريم انّک انت الرّحيم و انّک انت الرّبّ الرّحمن الرّحيم ع ع

* * *

هوالأبهى

ش

حضرت عندليب حديقهٔ معانى عليه بهآء اللّه الأبهى

هوالأبهى

اللّهمّ يا الهى ترانى كليل اللّسان عن بيان المواهب الّتى خصّصت بها اصفيائک و اختصصت بها من تشآء من احبّائک و نشكرک على الطافک فى هذه الأيّام الّتى زلّت فيها اقدام المستكبرين على عهدک و ميثاقک بحيث يا الهى اشرقت انوارک و اشتهرت آثارک و ظهرت اسرارک و انتشرت نفحاتک و علت كلمتک و عبق طيب انفاس قدسک و تعطّر الشّرق و الغرب من رائحة قميص تقديسک و اهتزّت الأقاليم لتعليمک اى ربّ لک الحمد على ذلک و لک الشّكر على كلّ ذلک اى ربّ ايّد

المقرّبين على الاجتماع فى محافل الأنس لذكرک و ثنائک و وفّق الثّابتين على الاحتفال فى مجامع القدس لحبّک و ولائک اى ربّ اجمع شملهم و لمّ شعثهم و ارفع كلمتهم و اظهرهم على امم الآفاق بعونک و معرفتک و نفوذ كلمتک و اجعل مجامعهم انعكاسات جوامع الملكوت و محافلهم آيات صوامع اللّاهوت ليسبّحوک و يقدّسوک و يمجّدوک و يشكروک انّک انت الكريم الودود ع ع

* * *

هو اللّه

ط

حضرت على قبل اكبر و حضرت اديب عليهما بهآء اللّه الابهى

اللّه الابهى

اللّهمّ يا الهى تنظر و ترى النّقع المثار الى عنان السّمآء و الدّخان الّذى غشى الورى و الضّباب المستولى من كلّ الانحآء و اتى حاصب الشّبهات و زوبعة الحجبات و عاصفة الاجتهاد و قاصفة حسبنا الكتاب و استأصلت اعجاز الاشجار و هصرت الفروع و اقلعت الاصول و طيّرت الاوكار و هدمت الدّيار اى ربّ تركوا المركز المنصوص و البنيان المرصوص و آووا الى اوهن البيوت و التّجأوا الى بيت العنكبوت و نشروا الشّبهات و تركوا الآيات المحكمات و القوا الاختلاف فى دينک المبين و صراطک المستقيم و منهجک القويم و شقّوا عصا الوفاق و قاموا بالشّقاق و رفعوا علم الخلاف و اظهروا الجفآء و ابغضوا الوفآء و استاءوا من الولآء و هتكوا حرمة الميثاق و انكروا الطاف نيّر الآفاق و جاروا و زاغوا و ظلموا و اعتسفوا و اعترضوا و استهزءوا و نبذوا ثمّ ولولوا و صاحوا و ناحوا و استغاثوا و تظلّموا و بكوا و شكوا و قالوا و افتروا و اتّهموا و نادوا بالويل و انحدروا كالسّيل و اشتبهت الامور على بعض عبادک الضّعفآء و تزلزل عباد بُسَطآء و ظنّوا بانّ هؤلآء قاموا على عبدک المستجير بسبب امر عسير و انّک لتعلم انّ غلّ الصّدور اوجب هذه الامور و كلّ حقود صعب عليه ميثاقک المشهود و ما انبعث هذا الغبار الّا من الضّغينة المستجنّة فى القلوب و الشّهوات المتسلّطة على النّفوس اى ربّ هؤلآء ضعفآء اسرآء فى يد النّفس و الهوى و عجزآء عند اشتداد رياح الشّهوة و الجفآء و ليسوا يا الهى الّا كالقذا المتطائر عند هبوب رياح الزّوبعة الكبرى اذاً فاغفر لهم يا الهى ذنوبهم و استر عيوبهم و نجّ نفوسهم و انقذ ارواحهم و اهدهم الى صراطک المشهود و ظلّک الممدود و اعف و اصفح عنهم انّهم ضعفآء اسرآء انّک انت العفوّ الغفور ع ع

* * *

هو السّميع البصير

اللّهمّ يا الهى قدّس قلوب احبّتک عن الاشتغال بغيرک و طهّر نفوس اصفيائک عن الشّئون الّتى تخالف رضاک ايربّ نوّر الأبصار بمشاهدة آياتک الكبرى و حوّل الأفكار الى ما فيه اعلآء امرک و سطوع نورک يا موجد الأشيآء ايربّ غفلت القلوب نبّهها بندائک من غيب الامكان و ذهلت العقول عرّفها معانى آياتک بالبرهان و عميت الأبصار و البصائر فاكشف الغشآء بالحجّة

القاطعة یا ربّی الرّحمن و صمّت الآذان فاسمعها من نغمات عندلیب التّبیان ایربّ هم ضعفآء و جهلآء و حمقآء ارئف بهم و لا تؤاخذهم بما کسبوا انّک انت العفوّ الغفور ع ع

هواللّه

ای فرع رفیع سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد میرزا چون در این‌جا تشریف داشتند یادگار آن حضرت بودند نهایت مسرّت از ملاقاتشان حاصل و تأییدشان را از حقّ آمل بوده و هستیم و از حقّ میطلبیم که بعنایات غیبیّه موفّق گردند و همیشه از جام عهد الست سرمست باشند ذکر آن حضرت دائماً در این انجمن مذکور و یادتان مونس قلب مهجور

از غفلت و استکبار اشرار و عظمت و تعنّت فجّار مغموم و محزون مشوید و دلگیر و دلخون نگردید چه که این دأب دیرین و آداب قدیم غافلین است یا حسرةً علی العباد ما یأتیهم من رسول الّا کانوا به یستهزئون بلکه معارضه و مقاومت جاهلان سبب اعلاء کلمة اللّه و نشر آثار اللّه است اگر تعرّض مستکبرین و تهتّک مرجفین نبود و فریاد بر منابر و بیداد اکابر و اصاغر و تکفیر جهلا و عربدهٔ بلها نبود کی صیت ظهور نقطهٔ اولی روحی له الفدآء و آوازهٔ سطوع شمس بهاء روحی له الفدآء بشرق و غرب میرسید و جهان را از کران تا بکران بجنبش و حرکت میآورد و کی خطّهٔ ایران را مرکز نور تابان میفرمود و اقلیم روم مرکز جمال قیّوم میگشت چگونه آوازهٔ ظهور بجنوب منتشر میشد و بچه وسیله ندای حقّ باقصی بلاد شمال میرسید کشور امریک و افریک تاریک چگونه ندای الهی میشنید و صیاح دیک عرشی استماع مینمود طوطیان هند چگونه شکّرخا میشدند و نغمات بلبلان عراق کجا بآفاق میرسید و شرق و غرب چگونه مهتزّ میشد بقعهٔ مبارکه چگونه اریکهٔ جمال محمود میشد طور سینا چگونه لمعهٔ نورا میدید شعلهٔ ظهور چگونه زینت طور میگشت ارض مقدّس چگونه موطأ جمال منزّه میشد وادی طوی چگونه بقعهٔ بهرا میگشت و محلّ خلع نعلین موسی میشد نفحات قدس چگونه در وادی مقدّس منتشر میشد شمیم نسیم حدائق ابهی مشامّ اهل جزیرهٔ خضرا را چگونه معطّر مینمود وعده‌های انبیا و بشارات اصفیا و نویدهای مظاهر احدیّه باین بقعهٔ مبارکه چگونه تحقّق مینمود شجرهٔ انیسا چگونه غرس میشد و علم میثاق چگونه بلند میگشت و جام عهد الست چگونه سرمست مینمود این فیوضات و برکات اسباب ظهور و بروزش بحسب ظاهر استکبار جهلا و تعرّض بلها و تعنّت ثقلا و تشدّد ظلما بود والّا صیت ظهور حضرت اعلی هنوز باقرب بقاع نرسیده بود پس نباید از جهل جهلا و تعدّی زنما و غفلت فقها و تکفیر بلها محزون شد ذلک دأبهم فی القرون الأولی اگر میدانستند نمینمودند ولی نادانند فما لهؤلآء لا یکادون یفقهون حدیثا

پس شما که فرع سدرهٔ مقدّسهٔ الهیّه هستید و افنان دوحهٔ رحمانیّه باید بعون و عنایت جمال قدم روحی لمرقده المقدّس فدا چنان بنار موقدهٔ ربّانیّه برافروزید و برافروزیم که نار محبّة اللّه در قطب آفاق روشن کنیم و تأسّی بدوحهٔ مقدّسهٔ حضرت اعلی روحی له الفدآء نمائیم سینه را هدف تیر بلا کنیم و دل را آماج سهم قضا چون شمع برافروزیم و چون پروانه بال و پر بسوزیم چون مرغ چمن بنالیم و چون عندلیب زار بزاریم چون ابر بگرییم و چون برق از آوارگی در غرب و شرق بخندیم و شب و روز در فکر نشر نفحات اللّه باشیم نه تتبّع در شبهات و ترویج و تأویل و تشهیر متشابهات فکر خویش را بکنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم نه اظهار تألّم نمائیم نه بهتان تظلّم بکلّی خود را فراموش نمائیم و از خمر عنایت و فناء در جمال ابهی پر جوش و خروش شویم

ای افنان سدرهٔ مبارکه باید کلّ بکوشیم تا شاخ بارور گردیم و میوهٔ خوشگوار تر ببار آریم تا فرع تابع اصل گردد و جزو تأسی به کلّ نماید از فضل اسم اعظم و عنایت نقطهٔ اولی روحی لهم الفدآء امیدوارم که سبب اعلاء کلمة اللّه در جمیع آفاق گردیم و خدمت باصل امر نمائیم و شراع غیرت حقیقی الهی را منتشر کنیم و نسیم چمن عنایت را بوزیدن آریم و شمیم حدیقهٔ رحمانیّت را بمشامها رسانیم و آفاق را جنّت ابهی کنیم و کیهان را فردوس اعلی هرچند کلّ عباد علی‌الخصوص

مشتعلان بنار رشاد مکلّف باین عبودیّت ربّ عباد هستند ولی تکلیف ما اعظم از دیگران است از او توفیق میطلبیم و تأیید میجوئیم صدهزار شکر جمال مبارک را که جنود ملکوت ابهایش در هجوم است و عون و صونش متتابع چون طلوع نجوم در جمیع نقاط ارض این عبد فرید وحید را نصرت فرمود و در جمیع اوقات آثار عنایت ظاهر فرمود اهل شبهات را در اشدّ اغما افکند و متمسّکین بمتشابهات را رسوای خاصّ و عامّ فرمود نوهوسان را محلّ ملام انام فرمود و خودپرستان را شهرهٔ آفاق کرد احبّای متزلزلین را عبرةً للنّاظرین فرمود و ارکان مذبذبین را خودپرست و خودبین فرمود و این مرغ بال و پر شکسته را مقابل جمیع من علی الأرض بقدرت تأییدش قائم فرمود صفوف عناد را شکست داد و لشکر نجات را نصرت بخشید و روح حیات در قلوب ثابتین بر عهد و میثاق دمید

حضرات افنان سدرهٔ مقدّسهٔ مبارکه را یک یک تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و البهآء علیک و علی کلّ افنان ثبت علی المیثاق ع ع

* * *

هو اللّه

اللّهمّ یا الهی و ربّی و رجآئی کیف اذکرک و قد اخذتنی دهشة کبری و احاطتنی وحشة عظمی فارتجف اعضآئی و ارتعد فرائصی و اضطرم احشآئی و انصرم صبری و جَلدی و انسجم دمعی و ارتفعت زفراتی و اشتدّت سکراتی و زادت حسراتی بما ورد علی جواهر الوجود و لطائف اهل السّجود مهابط الالهام و مخازن الاسرار و مطالع الانوار من اهل النّامق و الحصار ربّ انّ الاشرار قد بسطوا ایادی الظّلم و العدوان علی الابرار و اضرم الفجّار نار البغض و الاستکبار علی عبیدک الاحرار قد سلّوا السّیوف و اصطفّت الصّفوف و هجموا الالوف و صوّبوا السّهام و اشرعوا السّنان و اطلقوا العنان علی عباد الرّحمن و اضرموا نار العدوان انّک لتری یا الهی کیف اغاروا غارة شعوآء و قاموا بکلّ بغض و شحنآء و هتکوا و فتکوا بعبادک الاصفیآء و قطعوا اجسادهم ارباً ارباً و احرقوا الجثث المقطّعة و الاعضآء المتفرّقة و الاجساد المتشبّکة و النّفوس المتطهّرة

منهم یا الهی نور الخافقین و کوکب المشرقین کالذّهب و اللّجین بل ابن الذّهبین عبدک الحسین قد قطعوا منه الارجل و الایادی ثمّ فُرم جسده کلحم الضّان بسیوف الاعادی ثمّ حرق بنار ذات الوقود فی جبل راسی و منهم یا الهی سراج الآفاق و تاج اهل الوفاق و زجاج المستضئ من الاشراق عبدک اسحق فقطعوا منه الورید بالبأس الشّدید و رفعوا رأسه علی القناة و داروا به بین المدن و القُری الطّغات البغات مع الطّبول و الزّمور فی اقلیم الحصار

و منهم یا الهی السّیّد الجلیل و السّند النّبیل الرّجل العظیم و الفرد الشّهیر محمّد المضیئ المنیر ربّ انّ عصبة الاشرار جعلوه هدفاً للرّصاص و ما کان له مناص فلم یقع علی سفح ثاره من قصاص ربّ انّه تشبّک جسده المنیر و تقطّع جسمه العلیل و فُتک به شرّ فتک لیس له مثیل

و منهم یا الهی عبدک محمّدحسین المخلص لک الدّین من دون مین السّاجد للافقین الشّارب من العینین النّضّاختین ربّ انّه اقتفی اثر ابیه و اتّبع خطوات والده الشّهید قد تجرّع کأس المنون حبّاً بالسّرّ المکنون و شوقاً الی الرّمز المصون

الهی الهی تری بانّ هؤلآء الاصفیآء الاتقیآء فدوا اموالهم و رؤسهم و اولادهم و ارواحهم فی سبیلک حبّاً بجمالک شوقاً الی لقآئک انجذاباً بنفحات قدسک و اشتعالاً بنار محبّتک ربّ انّهم تجرّعوا کأوساً مریرة فی حبّک و ارتشفوا اقداحاً علقماً خنظلاً قاطعة للاکباد محرقة للاحشآء فی سبیلک ربّ ارحم هذه الدّمآء المسفوکة و هذا الاحشآء الموقودة و هذه الاجساد المقطوعة و هذه الاجسام المقروحة و هذه الدّموع المسفوحة و هذه الزّفرات المرفوعة الی متی یا الهی تترک المظلومین تعبث

بهم ایادی الظّالمین الی متی یا الهی تُمهل القاتلین و لا تأخذ بثار المقتولین الی متی یا الهی تصبر علی هذا الوقائع المؤلمة و المظالم المهلکة و هذه الفظایع الفاجعة و هذه الجرائم الموجعة الم تزف الآزفة حتّی تتبعها الرّادفة الهی الهی قد ضاقت القلوب و تغرغرت النّفوس و حشرجت الصّدور فالصّبر منصرم و الدّمع منسجم و القلب مضطرم من هذه الغارة الشّعوآء و الدّاهیة الدّهمآء و البلیّة العظمی ربّ ربّ انّ عبدالبهاء یصبر علی کلّ محنة و بلآء و لا یجزع من الطّامّة الکبری و لا یفزع من قیامة المصائب و الابتلآء ولکنّ الاطفال و النّسآء منذ نعومة الاظفار یتحمّلون ظلم الاشرار فما بقی لهم صبر و تجلّد فی تلک الدّیار ربّ اقبل من الاحبّآء دمآئهم المسفوحة و اجسادهم المقتولة و نفوسهم المظلومة و اجعل للشّهدآء مقاماً علیّاً و لسان صدق وفیّاً و انعم علیهم بدرجات عالیة و مراتب سامیة و ارزقهم اللّقآء و اجزل لهم العطآء و ایّد بقایا الشّهدآء علی الثّبوت و الاستقامة بین البرایا و احفظهم من الاعدآء و صنهم من الرّزمآء و وفّقهم علی ما تحبّ و ترضی و اجعل لهم صراطاً سویّاً و منهجاً قویماً و مقاماً علیّاً و فضلاً وفیّاً و نوّر وجوههم بین العباد و اعل ذکرهم فی کلّ البلاد و افتح علیهم الابواب و احسن لهم المبدأ و المآب ربّ ربّ انّ اصفیآئک الغربآء الّذین ترکوا الاوطان من تسلّط الاشقیآء و تعدّی کلّ عتلّ لا یخشی النّقمة الکبری الّذین سرعوا الی مشهد الرّضآء و شکوا الی الحکومة العادلة فی تلک الانحآء من شدّة البلوآء ربّ انّ هؤلآء اسرآء حبّک و ارقّآء بابک و احبّآء جمالک و اودّآء خلقک آمنوا بک و بآیاتک و انجذبوا بنفحاتک و صدّقوا بکلماتک و وقعوا فی اشدّ بلآء فی سبیلک ربّ اشرح صدورهم بآیات نصرک و اجذب قلوبهم بنسایم حدیقة فضلک و داو دآئهم بکأس شفآئک و اضمد جرحهم ببلسم جودک و عنایتک و اشدد ازورهم علی خدمتک و قوّ ظهورهم علی عبادتک و هیّئ لهم من امرهم رشداً

ربّ انّ عبدک ملّا حسین من اهل التّآء و الرّآء خدم عتبتک السّامیة و قام علی عبودیّتک الباقیة و احتمل الزّجر الشّدید و الوهن العظیم فی ذلک الاقلیم و اُخرج من الدّیار و اُبعد من الاوطان ربّ انّی اتضرّع الیک و ابتهل بین یدیک بان تجعل له خرجاً و مخرجاً و انّ خراجک خیر و ابقی فقلت فی کتابک المبین ان تسئلهم خرجاً فخراج ربّک خیر ربّ اجعلهم مظاهر لهذه الآیة المبارکة و بدّل الحرب العوان بالمتارکة و احفظ احبّآئک من المشارکة فی الوقایع المؤلمة الّتی تحدث بین الاحزاب المتعارکة انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت البرّ الرّؤف الرّحیم الهی الهی انّ عصبة الاتقیآء و ثلّة الاصفیآء الّذین فی مشهد الرّضا قد اعانوا الغربآء بکلّ بشاشة و محبّة و وفآء ربّ عوّض علیهم ما انفقوا و احفظهم ممّا اشفقوا و ایّدهم فی جمیع الشّئون و الاحوال و افتح علیهم ابواب البرکات و اجعلهم آیات محکمات فی لوحک المحفوظ و منشورک المنشور انّک انت الکریم العزیز الوهّاب و انّک انت المعطی اللّطیف یا ربّ الارباب

ربّ ربّ انّ احبّآئک فی سائر البلدان فی امن و امان و روح و ریحان الّا ارض الخآء شرق ایران قد اضطرم فیها نار العدوان و رُشق علی احبّآئک السّهام و سُلّ علیهم السّیوف و اشرع نحوهم السّنان ما من یوم الّا یرتفع منها الضّجیج و یعلو منها الاجیج باضطرام نیران الظّلم و الطّغیان ربّ انّ تلک الدّیار مشمولة بانظار الالطاف فاغثها من الظّلم و الاعتساف و اذقها العدل و الانصاف حتّی ینتهوا مترفیها فی الجور و الاسراف انّک انت الکریم القویّ الشّدید المحال لا حول و لا قوّة الّا بک فی کلّ الاحوال ع ع

* * *

مناجات در ذکر صعود جناب زین‌المقرّبین علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

اللّهمّ یا الهی و ربّی و منائی و نوری و بهائی و ملجئی و رجائی قد تحیّرت فی ذکرک و ثنائک و احترت فی تمجیدک و تقدیسک کلمّا اتعارج الی سموّ الادراک و اتصاعد الی علوّ الاکتشاف اری نفسی عاجزة عن ادراک کنه آیة من آیاتک فکیف هویّة ذاتک و حقیقة اسمائک و صفاتک و العقول اذا عجزت یا الهی عن عرفان لمعة من شهاب متشعشع فی فضآء انشائک فکیف تستطیع ان تدرک کینونة الشّمس مع ظهور آثارها الزّاهرة للعقول فی مملکتک و النّفوس اذا ذهلت عن ادراک قطرة من بحور اسرارک فکیف الاکتناه فی الاکتشاف عن محیط انوارک و بسیط آثارک فالعقول یا الهی ذاهلة و النّفوس یا محبوبی حائرة و طیور الأرواح هائمة و صقور الأفهام قاصرة عن الطّیران فی اوج وحدانیّتک و عرفان آیة من آیات احدیّتک و انّی لهذا الضّعیف عهدة هذا الخطب الجسیم و انّی لهذا الکلیل النّطق و البیان البلیغ ما لی الّا ان اکبّ بوجهی علی عتبة رحمانیّتک و امرّغ جبینی بتراب رحبة فردانیّتک و اقول

ربّ ربّ ادرک عبدک المتضرّع الی باب احدیّتک المنکسر الی حضرة ربوبیّتک الخاضع لظهور الوهیّتک الخاشع لسلطان رحمانیّتک الّذی اخترته لحبّک و اجتبیته لذکرک و ارتضیت له حمدک و ثنائک ربّ ربّ انّه سمع ندائک عند تبلّج صبح احدیّتک و لبّی لخطابک عند تلجلج عباب طمطام موهبتک و آمن بک و بآیاتک عند سطوع فجر العرفان و خضع لسلطانک عند شروق انوار الایقان و اقبل الی جمالک الأعلی عند بزوغ نور الهدی و احتمل کلّ بلآء فی موطنه من شرّ الأعدآء الی ان هجم علیه الدّ الخصمآء لحبّه لطلعتک النّورآء فاضطرّ الی الهجرة و الجلآء الی ارض الطّفّ فتحمّل کلّ کرب و بلآء حتّی وصل الی بقعة کربلآء ارض احمرّت بدمآء مطهّرة من الأصفیآء و تعطّر ارجائها بنفحات رائحة طیّبة انتشرت من ثأر سیّدالشّهدآء ثمّ مکث یا الهی برهة من الزّمان و آونة من الأحیان فأقبل الی انوار وجهک السّاطعة من الجمال الأبهی و اقتبس نار الهدی من الشّجرة المبارکة الّتی اصلها ثابت و فرعها فی السّمآء و اتّبع ندائک بتلبیة تأجّجت بها نار محبّتک فی الکبد و الأحشآء و سرع الی عتبتک العلیا و قام علی خدمتک بکلّ القوی و ادرک الحضور بین یدیک فی الزّورآء و هو یا محبوبی مواصل التّحریر لآیاتک من الغداة الی العشآء و یتبتّل الیک و یتضرّع الی باب رحمانیّتک و یدعو الکلّ الی جمال احدیّتک الی ان هاجرت یا محبوبی بتقدیر منک من تلک البقاع النّورآء الی المدینة الکبری و منها الی ارض السّرّ الشّاسعة الأرجآء و منها الی هذه البقعة المبارکة الّتی اثنیت علیها فی الزّبر و الألواح فوقع ذلک الحبر الجلیل اسیراً من الزّورآء الی الحدبآء و قاسی فی سبیلک الدّاهیة الدّهمآء و البلیّة العظمی و کان فی خلال الأسر سلوة لقلوب الأحبّآء و نامقاً لألواحک المرسلة الی کلّ الأنحآء ثمّ حضر یا منائی باذنک الی هذا السّجن الّذی شاع و ذاع ذکره بأحسن الأنبآء بین الوری و استجار فی جوار قربک الأدنی متمنّیاً فضلک الأوفی و اشتغل بخدمة امرک بکلّ همّة علیا و کان یحرّر آیاتک فی الصّباح و المسآء حتّی کلّت عیناه و ارتجفت انامله بما وهن عظمه و بلغ من العمر عتیّاً و لم یفتر یا الهی رمشة عین فی خدمتک و لم یتهاون یا محبوبی طرفة طرف فی عبودیّتک و عبدک بکلّ انقطاع و انکسار الی عظمة جلالک و انجذاب الی ملکوت جمالک و قضی ایّامه فی نشر نفحاتک و اعلآء کلمتک و اقامة برهانک و بیان حجّتک البالغة و قدرتک الدّامغة و عزّتک الباهرة و عظمتک الزّاهرة حتّی اشتهر فی الآفاق بالألفة و الوفاق و اقتباس انوار الاشراق فی یوم المیثاق فاشتاق الی ملکوتک الأبهی و رفیقک الأعلی و قال ادرکنی یا بهآء الأبهی و ارجعنی الیک و اجرنی فی جوار رحمتک الکبری و اسقنی الکأس الطّافحة بصهبآء اللّقآء و طیّرنی الی وکری الّذی فی الفردوس الأعلی فی جنّتک الأبهی فأجبت له الدّعآء و سمحت بما ناجا فی جنح اللّیالی الظّلمآء و ارجعته الیک بوجه مستبشر بنور الفضل و العطآء ربّ ربّ اکرم له المثوی و اجزل له النّدی و ادخله مدخل صدق و انزله منزلاً مبارکاً فی مشهد اللّقآء حتّی یتمتّع بمشاهدة انوار طلعتک الزّهرآء الی السّرمد الّذی لیس له منتهی و وفّق الّذین کلّ واحد منهم قرّة لعینه و فلذة من کبده علی ان یقتفوا اثره من بعده انّک انت الکریم الرّحیم الوهّاب و انّک انت العزیز القدیر المستعان ع ع

* * *

هو اللّه

احبای الهی علیهم بهآء الابهی

مازندران

هو اللّه

اللّهمّ یا الهی و محبوبی هؤلآء عبادک الّذین سمعوا ندآئک و لبّوا لخطابک و اجابوا دعآئک و آمنوا بک و ایقنوا بآیاتک و اقرّوا بحجّتک و اذعنوا لبرهانک و سلکوا فی سبیلک و اتّبعوا دلیلک و اطّلعوا باسرارک و ادرکوا رموز کتابک و اشارات صحائفک و بشائر زبرک و الواحک و تمسّکوا بذیل ردآئک و تمسّکوا باهداب انوار کبریآئک و ثبتت اقدامهم علی عهدک و رسخت قلوبهم علی میثاقک ای ربّ اضرم فی قلوبهم نار الانجذاب و طیّر فی حدائق صدورهم طیور العرفان و غرّد فی ریاض نفوسهم وُرْق المحبّة بابدع الایقاع و الالحان و اجعلهم آیات محکمات و رایات مشتهرات و کلمات تامّات و اَعلِ بهم امرک و ارفع بهم اعلامک و اشهر بهم آثارک و انصر بهم کلمتک و اشدد بهم ازر احبّتک و انطقهم بثنآئک و الهمهم القیام علی مرضاتک و نوّر وجوههم فی ملکوت قدسک و تمّم سرورهم بتأییدهم علی نصرة امرک ای ربّ نحن ضعفآء قوّنا علی نشر نفحات تقدیسک و فقرآء اغننا من خزائن توحیدک عُراة البسنا من خلع تکریمک خطاة اغفر لنا ذنوبنا بفضلک و جودک و غفرانک انّک انت المؤیّد الموفّق العزیز القویّ القدیر و البهآء علی الثّابتین الرّاسخین ع ع

ای دوستان الهی و یاران معنوی صلای الهیست که از ملکوت غیب ابهی بر خاموشان وادی اغما میرسد که ای خفتگان بیدار گردید و ای مخموران هشیار شوید ای مردگان زنده شوید ای پژمردگان تر و تازه گردید ای ساکتان ناطق شوید ای صامتان نعره زنید بانگ بانگ میثاق است و اشراق فیض الطاف نیّر آفاق نسیم ریاض احدیّت است که در مرور شمیم نفحات حدائق موهبت است که در سطوعست شمع عنایت جمال قدمست که روشن در هر انجمن است و فیض سحاب رحمت است که طراوتبخش هر گلزار و چمن است آیت توحید است که منطوق کتاب مجید است و صحائف ملکوت ربّ فرید است که ناطق باسرار بل هم فی لبس من خلق جدید است گوش بگشائید تا بانگ سروش بشنوید و چشم باز کنید تا مشاهدهٔ انوار نمائید لطف حق عمیم است و فیض قدیمش مستدیم کورش همه انوار دورش همه آثار مأیوس نگردید نومید نشوید روز امید است و قرن خداوند مجید نشئهٔ اولیست و قرن جمال ابهی روحی لعتبته المقدّسة فدا در هر فلکی نورش باهر و در هر افقی فیضش ظاهر صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازهٔ خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده و ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده عالم از این تجلّی در گفتگو و جمیع ملل در جستجو شعلهٔ نار موقده در کلّ جهات بعنان آسمان رسیده و ندای قد ظهر النّور المشهود از ارض بگوش سکّان جبروت رسیده همه در جوش و خروش و سرمست بادهٔ هوش شما که از منبت سدرهٔ مبارکه‌اید و موطن حضرت مقدّسه چرا باید خاموش نشینید و گوشه بگیرید باید چنان برافروزید که حرارت نار شما ولایات مجاوره را مشتعل نماید و نفحات حدائق قلوب شما مشامّ ملأ اعلی را معطّر نماید سیل فیض از آن دشت و کهسار بر آفاق جاری گردد و انهار عرفان از آن مدینهٔ ساری بر اودیه و صحرا ساری شود حیّ علی النّجاح حیّ علی الفلاح حیّ علی الفضل العظیم حیّ علی النّور المبین حیّ علی الفوز الجلیل حیّ علی النّصیب الوفیر و البهآء علیکم اجمعین ع ع

غرّة صفر سنهٔ ۱۳۱۵

* * *

مکتوب جدید فارسی عمومی که هنوز ارسال نگردیده

هو اللّه

اللّهمّ یا الهی و محبوبی و مطلوبی و مقصودی انّ هذا یوم الاوّل من الرّضوان قد اتی بفرح و سرور و روح و ریحان فالارياح قد هبّت و الغیوم فاضت و الشّمس اشرقت بفضلک و بسطت ریح الصّبا فی هذا الرّبیع البدیع علی السّهول و الحزون بفیضک المشکور زرابیّة سندسیّة ینعکس منها ابدع الوان عبقریّة مرصّعة بحلل الزّهور و الاوراق الّتی تخطف نضرتها الابصار و النّسیم رخیم و المَعین نمیر و الرّوض انیق و الایک نضیر و الغمام مطیر و الکوکب منیر بفیض جودک و عطآئک فاصبحت الغبرآء خضرآء بعنایتک و البسیطة جنّة المأوی برحمتک اذ اتی یا الهی یومک الرّضوان بعظمة و سلطان و کوکبة تملأ الامکان و موکبة من الرّوح و الرّیحان و خیّم فی قطب الآفاق بسطوع انوار الاشراق و ساق جیوشه و بعث جنوده الی المشارق و المغارب فی قطب الجنان فامتلأ قلب احبّآئک فرحاً و سرورا و انجذبوا بنفحاتک طرباً و حبورا فقاموا علی ثنآئک شوقاً و توقا و سقاهم ربّهم شراباً طهورا و لک الحمد یا الهی علی ما انعمت و لک الشّکر یا منائی علی ما اکرمت و لک المنّ یا محبوبی علی ما اعطیت الهی الهی انت المقصود فافتح علی وجوه احبّآئک فی هذا الیوم المشهود ابواب الفضل و الجود و انشر علی رؤسهم شراع الهدی فی السّفینة الحمرآء و احشرهم تحت رایة الفضل و العطآء و انزل علیهم آیة التّأیید فی قطب الانشآء ربّ ربّ اجعلهم نجوماً باهرة و سُرُجاً ساطعة و کواکب لامعة و شهباً ثاقبة حتّی یقوموا علی خدمة امرک بین خلقک و ایقاد نار محبّتک فی قلوب بریّتک و نشر آثارک فی بلادک و تربیة النّفوس فی مملکتک فتمتدّ فی الارض مائدة سمآئک و یصبح الامکان جنّة الابهی بقدرتک و الغبرآء غبطة للخضرآء بفیض حکمتک اللّهمّ اجعل احبّآئک ملائکة سمآئک فی ارضک و اصفیآئک حزب ملکوتک فی ملکک هذا منتهی امل عبدک الّذی خضع لسلطانک و سجد ببابک و تذلّل لعزّتک و اکبّ بوجهه علی التّراب لسلطنتک انّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب

ای یاران روحانی عبدالبهآء در ایندم که کوکب عید رضوان از مشرق امکان درخشنده و تابان و جهان از وجد و طرب در نهایت روح و ریحان جذب و سرور است وله و حبور و تجلّی یوم مشکور شادمانیست و کامرانی روحانیست و وجدانی نغمه و آهنگ است و ترانهٔ چغانه و چنگ از هر جهت آثار فرح ظاهر و از هر سمت انوار جذب و وله باهر یاران الهی در نهایت شادمانی و اصفیاء رحمانی در منتهای کامرانی زیرا یوم خروج اسم اعظمست در عراق از مدینة اللّه بحدیقهٔ نورا و حضرت مقصود در آن یوم مشهود در نهایت فرح و سرور بودند لهذا اشراق آن بشاشت ملکوت وجود را احاطه نمود و در آن روز فیروز اعلاء کلمة اللّه بر جمیع امکان گشت

پس ای یاران الهی در این عید مبارک باید کلّ چنان وجد و سروری نمائید که ملکوت وجود را بحرکت آرید لهذا عبدالبهآء ببشارت کبری فائز و نهایت تضرّع و ابتهال را بدرگاه جمال ابهی مینماید که جمیع یارانرا بروح و ریحان آرد و سرور و شادمانی بخشد و امیدواریم که در سنهٔ آتیه دوستان حضرت رحمن در بلاد آزاد در نهایت روح و ریحان مشرق الاذکار بنیاد نمایند و بمحامد و نعوت جمال مختار واضحاً مشهوداً قیام کنند و ادای صلاة فرمایند زیرا در عالم عبادت صوم و صلاة دو رکن اعظم شریعت اللّه است فتور ابداً جائز نه و قصور یقیناً لائق نیست در زیارت میفرماید اسئل اللّه بک و بالّذین استضآئت

وجوههم من انوار وجهک و اتّبعوا ما امروا به حبّاً لنفسک میفرماید که متابعت احکام الهی منبعث از محبّت جمال محبوب و سالک چون مستغرق در بحر محبّت اللّه شود بحرکت شوقیّه قیام بر متابعت اوامر اللّه نماید لهذا ممکن نیست که در قلبی نفحهٔ محبّت اللّه باشد و بعبادت حق قیام ننماید مگر در مقامی که سبب فزع و جزع مبغضین شود و فساد عظیم بر پا گردد والّا مفتون آن جمال ابهی البتّه دائماً در عبادت حضرت ربوبیّت مداومت فرماید

ای یاران الهی عبدالبهآء از فساد اعدا و فتنهٔ مرکز نقض در خطری عظیم است هر واقعهئی که رخ دهد از جزئی و کلّی نفسی را متّهم ننمائید جمیع از فساد و عناد مرکز نقض است اسئل اللّه ان یجعله تائباً راجعاً الی العهد و المیثاق والّا فسوف یری نفسه فی خسران مبین در این ایّام در تصوّر آنست که اسباب فراری فراهم آرد و از ارض مقدّس بگریزد تا در فتنه بیشتر کوشد و فرارش سبب ازدیاد صدمات و بلایاء این عبد و احبّاء اللّه گردد آنچه توانست از انواع دسائس و رذائل و فتنه‌جوئی و شرارت و اغوا و افترا مجری نمود و کوتاهی نکرد چیزی که باقی گذاشته فرار است و حال در صدد آن که عار فرار اختیار کند و سبب ذلّت کبری گردد و فتنهٔ عظمی اگر فرصت بدست آورد دقیقه‌ئی در فرار تأخیر ننماید امّا تمکّنش در فرار مشکلست امّا در صورت وقوع باید احبّای الهی بیدار باشند و هوشیار و در جمیع جهات مواظب باشند که مبادا رخنه‌ئی در امر اللّه کند و سبب نشر نفحهٔ کریههٔ بغضا گردد از بعد از صعود تا بحال آنچه سبب تضییع امر اللّه بود مجری داشت حال نیّت این عمل مکروه مذموم را نیز دارد در این ایّام بعضی از نفوس مهمّه تصوّر آن داشتند که بکوشند تا رفع سجن از عبدالبهآء گردد و مقتدر بر آن بودند ولی این عبد در جواب گفت که این قلعه سجن جمال ابهاست قریب بیست و چهار سال جمال مبارک در این زندان بودند لهذا من رهائی از این زندانرا نخواهم و طلب نجات نکنم بلکه تجدید سجن را جویانم و بمنتهای آرزو اعظم از آنرا خواهم آن نفوس از این بیان متحیّر ماندند مقصد آن بود که بدانند زندان در سبیل یزدان از بهر ما ایوانست و تنگنای چاه اوج ماه فی الحقیقه چنین است هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین مرکز نقض را امید چنین است که چون خون این مسجونرا هدر دهد میدانی خواهد یافت و جولانی خواهد داد بئس الظّنّ هذا الظّنّ انّ بعض الظّنّ اثم عظیم سرمستان صهبای میثاق از اهل نفاق بیزارند و مقتبسان نور اشراق از اهل شقاق در کنار بلبل وفا اگر بحدیقهٔ بقا پرواز نماید نفس هوشیار نعیب زاغ و نعیق کلاغ را استماع نخواهد و وجه ملیح صبیح اگر در پس پردهٔ حجاب رود روی کریه قبیح را هیچ دانائی نظر ننماید مگر نفسی فتنه‌انگیز و بی عقل و تمیز اعاذکم اللّه من شرور النّاقضین و فساد النّاکثین

ای احبّای الهی متّحد و متّفق شوید و بعروة الوثقای میثاق متشبّث و در اعلای کلمة اللّه سعی بلیغ و جهد جهید بنمائید تا نور حقیقت آفاق امکانرا بتمامه منوّر نماید و ظلمت بغضا و ضلال بکلّی زائل گردد مرکز نقض اگر چنانچه ضرّش مجرّد باینعبد بود و بغضایش مخصوص باینمظلوم مسجون واللّه الّذی لا اله الّا هو که کلمه‌ئی در مقابل رسائل شبهات و مفتریات او تکلّم نمینمودم ولی چه توان نمود که تحریف کلمات اللّه نموده و هدم شریعت اللّه و نقض میثاق اللّه روا داشته اگر محض ایقاظ یاران بکلماتی چند رفع شبهات نمینمودم شریعت اللّه بکلّی از میان میرفت واللّه الّذی لا اله الّا هو مجبوراً این کلمات مختصره مرقوم میشود والّا اینعبد ابداً راضی بآن نیست که کلمهٔ وهنی در حقّ اعدا عدوّ خویش بر زبان رانم با وجود جمیع این وقایع باز دعا کنم و عجز و نیاز نمایم بلکه از این ملاعب صبیان بگذرد و از ظلم و طغیان راجع شود و تائب گردد و در ظلّ میثاق درآید واللّه الّذی لا اله الّا هو نهایت محبّت و مهربانیرا نمایم و از گذشته کلمه‌ئی بر زبان نرانم و تکلیفی باو ندارم مگر آنچه تحریف نموده تصحیح نماید باری اسّ اساس شریعت اللّه اینست که احبّای الهی با جمیع ملل و امم در نهایت مهربانی و مودّت و یگانگی و صدق و صفا و وفا معامله نمایند ابداً بر خلاف این اساس متین با نفسی رفتار ننمایند مگر نفسیکه صرف بغضا باشد و عمداً هدم شریعت اللّه خواهد این نفوس ابداً چاره‌ئی ندارند میدانی از برای ایشان نباید گذاشت که جولان نمایند زیرا شهادت حضرت اعلی و شهادت جمیع شهدا و سفک این خونهای مطهّر و بلایا و محن و سجن و

رزایای خمسین سنهٔ جمال انور را بکلّی هدر دهند و بنیان عظیم امر اللّه را قاعاً صفصفا کنند لهذا باید از این نفوس احتراز نمود و همدم و دمساز نگشت الّا ان یتوبوا الی اللّه انّ ربّی توّاب رحیم و توبه نیز باید صمیمی باشد نه لفظی توبهٔ مظهر نقض اینست که تحریف را تصحیح کند و اقرار بآنچه کرده بنماید و تائب الی اللّه گردد والّا یومی بواسطهٔ حضرت علی قبل اکبر نزد عبدالبهآء آمد و در را ببست و اعتراف بر گناه نمود و عفو خطیئات خواست و اینعبد نیز عفو نمود بعد از چند روز واضح و مشهود شد که این نیز حیله و تزویری بود و مقصد آنکه نفوس را بخفا ملاقات نماید و القاء شبهات کند زیرا احبّای الهی احتراز از معاشرت مینمودند مقصود اینست که توبهٔ صمیمی از توبهٔ صنعی باید ممتاز گردد آنوقت قبول شود و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

جناب میرزا علی اکبر علیه بهآء اللّه الابهی

هو الاقدس الابهی

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمد للّه ربّ العالمین

اللّهمّ یا الهی و ملجئی و ملاذی انّی کیف اذکرک بابدع الاذکار و افصح المحامد و النّعوت یا عزیز یا غفّار و اری انّ کلّ فصیح و بلیغ و ناطق و واصف کلّ لسانه فی نعت آیة من آیات قدرتک و وصف کلمة من کلمات انشآئک و انّ طیور العقول انکسرت اجنحتها عن الصّعود الی هوآء قدس احدیّتک و عناکب الاوهام عجزت ان تنسج بلعابها فی اعلی ذروة قباب عرفانک اذاً لا مفرّ لی الّا الاقرار بالعجز و القصور و لا مقرّ لی الّا وهدة الفقر و الفتور فانّ العجز عن الادراک عین الادراک و القصور عین الحصول و الاعتراف بالفقر عین الاقتراف

ربّ ایّدنی و عبادک المخلصین علی عبودیّة عتبتک السّامیة و التّبتّل الی حضرتک الرّحمانیّة و التّخشّع لدی باب احدیّتک ای ربّ ثبّت قدمی علی صراطک و نوّر قلبی بشعاع ساطع من ملکوت اسرارک و انعش روحی بهبوب نسمة هابّة من حدائق عفوک و غفرانک و فرّح فؤادی بنفحة منتشرة من ریاض قدسک و بیّض وجهی فی افق سمآء توحیدک و اجعلنی من عبادک المخلصین و من ارقّآئک الثّابتین الرّاسخین ع ع

* * *

القاهرة

جناب شیخ محییالدّین علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

اللّهمّ یا خفیّ الألطاف اسألک باسمک الفائض بالعدل و الانصاف المتجلّی بنور العفو و الغفران علی معشر الانسان ان تحفظ عبدک هذا عن مهاوی السّهو و النّسیان و ترفعه الی اوج الرّحمة و الرّوح و الرّیحان ربّ ادعوک بروحی و فؤادی ان تنصره بقبیل من جنود لم یرها ابصار الّذین غفلوا عن ذکرک فی یوم القیام و نوّر بصره بمشاهدة آیاتک المودعة فی حقایق الأشیآء و شنّف

اذنه بألحان طيور الوفآء فی حديقة البقآء و اجعله آية ذکرک بين الوری و راية الهدی فی تلک العدوة القصوی انّک نصير لمن تشآء و ظهير لمن تشآء و معين لمن تشآء و انّک انت المقتدر القدير

فی ۲۷ تشرين‌الثّانی ۱۹۱۸

عبدالبهاء عباس

* * *

خوسف

بواسطهٔ جناب ملّا يوسف

احبّای الهی جناب آقا ميرزا علی جناب الحاجّ ملّا يوسف جناب آقا محمّد حسين جناب آقا ميرزا جعفر جناب کربلائی محمّد خيّاط جناب نعمت‌اللّه بيک جناب عبدالصّمد بيک جناب ملّا يوسف جناب کربلائی محمّد صبّاغ عليهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

اللّهمّ يا ربّ الملکوت المتجلّل بالجبروت المقدّس من النّعوت تعلم و تری تذلّل الضّعفآء و تقهقر السّفهآء و اضطراب قلوب البلهآء و تذبذب الجهلآء و قد ظهر برهانک و برز سلطانک و ثبتت حجّتک و تمّت کلمتک و ترتّلت آياتک و شاع ذکرک و علا امرک و احاطت الآفاق سطوة قيّوميّتک و ارتعدت فرائص الخلائق من قوّة ربوبيّتک و علت راية ميثاقک فی الشّرق و الغرب و خفقت علی صروح الشّرف و المجد و انتشرت نفحاتک فی کلّ الأقاليم و امتدّ الصّراط المستقيم و شهدت السن الأمم بميثاق اسمک الأعظم مع ذلک تری ضعفآء القوم يخوضون فی شبهات اهل النّوم و يتشبّثون بأذکار اوهن من بيت العنکبوت و يهوون فی وهدة السّقوط و يأوون الی حفرة القنوط و يعذرون کلّ من نقض الميثاق و قام علی النّفاق فی صبيحة يوم الفراق و استهون العهد و تمهّد فی المهد و سخر بآيات الميثاق عند اکثر اهل الوفاق ثمّ حرّر بقلمه و خطّه رسائل الشّقاق و نشره فی الآفاق فلمّا خابت منه الآمال افتری علی عبدک المنجذب الی الجمال القائم علی خدمتک فی الغدوّ و الآصال و اظهر سلطانک فی کلّ البلدان و رفع رايات سلطنتک فی کلّ الآفاق حتّی خابت الأعدآء و عميت اعينهم من شدّة البکآء و قالوا کنّا نری بعد صعود نيّر الملإ الأعلی خمود هذا السّراج و نضوب هذا البحر الموّاج و تنکيس هذا العلم المبين و تدمير هذا الرّکن العظيم فخابت الآمال و قربت لنا الآجال و تقطّع منّا الأوصال حيث کان هذا الرّزء العقيم کأساً من السّمّ النّقيع و العلقم المرير فزاد السّراج انواراً و اشتدّت النّار اشتعالاً و زادت الرّاية ارتفاعاً فشاع هذا الأمر العظيم و ذاع فی کلّ الأقاليم يا ليت لم يقع الصّعود لمليک الوجود فالشّمس زادت اشراقاً و الغمام ازداد ارعاداً و ابراقاً ثمّ الّذی رضی بالنّقض و ترک الفرض اعلن الخلاف برسائله فی الأطراف ففرّح الأعدآء و شرح صدور اهل البغضآء فأصبحت افواههم ضاحکة و السنهم هاتکة و سيوفهم فاتکة فاتّخذوا تلک اللّيلة اللّيلآء زينة و احياها بالمسرّات و البشارات و قالوا قد هدم الرّکن الشّديد و تخلّل البنيان المشيد و تزلزل ارکان بيت التّأييد و وقع الخلاف و البغضآء بين اهل البهآء الی امد مديد سيغور مائهم و يتکدّر صفائهم و تخمد نارهم و يطفأ سراجهم فيا طيور اللّيل حيّوا علی الغارة الشّعوآء ظلماً و بهتاناً و حيّوا للبأس بعد اليأس فتسعّرت نارهم بعد الخمود و ارتفع ضجيجهم بعد الصّمت و السّکوت هذا مساعی من خالف العهد و نصرة من استبدل الشّهد بيقول الأرض و الأعين رأت هذه الأمور و الآذان سمعت بهذا النّقض الهادم للبيت المعمور مع ذلک تری يا الهی اناساً يرتابون فی هذا الأمر الّذی ظهر ظهور الشّمس فی اشدّ اشراق و

اطّلع به اهل الوفاق و تقرّ به عصبة الشّقاق و تتجاهر به ثلّة النّفاق و شهدت به حتّی الأعدآء فی الآفاق مع ذلک یقولون المرتابون لا یضرّه النّقض و التّحریف فی الکتاب لأنّه مذکور فی الخطاب یا للّه ما هذا الظّلم العظیم یحرّفون کتاب اللّه و یشهد به الأهل و الاخوان مع ذلک یتردّدون اهل الخصوم و یرتابون مع نصّ قاطع من الحیّ القیّوم اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود فهل من انحراف اعظم من نقض المیثاق و هل من انحراف اکبر من تحریف الکتاب و هل من انحراف اشدّ من الفساد و هل من انحراف اعظم من الاتّحاد مع الأعدآء و هل من انحراف اشدّ من امر ییکی الأحبّآء و یأجّج نار الجوی فی قلوب الأصفیآء و یسرّ افئدة الأعدآء و هل من انحراف اکبر من تطبیق اسم مرکز المیثاق بالنّفی و الشّیطان و هل من انحراف اشدّ من هدم البنیان العظیم و هل من انحراف اعظم من هتک حرمة امر اللّه و هل من انحراف اشنع من التّذلّل عند الخصمآء هذا ما فعل مرکز النّقض و اشتهر فی الآفاق و الآن کتاب موجود بأثر من قلم سلیل النّاقض الأکبر مرقوم فیه بحقّ مرکز العهد فسوف یبعث اللّه من لا یرحمه هل من انحراف اشدّ من ذلک فأنصفوا یا اولی الألباب

و امّا الکلمات الّتی صدرت من قلم النّجم الأزهر و السّراج الأنور الشّیخ الأجلّ احمد قد حرّرنا شرحاً علیها و ترکنا نشرها حتّی یفسّرها السّائرون منهم النّاقض المرقوم عند ذلک نأتی بهذا الثّعبان المبین

و امّا ما هو المزبور فی التّوراة و الزّبور من امر اللّوط و صباباه و الارتداد لبعض الأنبیآء هذه اضغاث احلام ما انزل اللّه بها من سلطان تلک اقاویل المؤرّخین من اهل الکتاب ثمّ اعلموا انّما التّوراة ما هو المنزل فی الألواح علی موسی علیه السّلام او ما امر به و امّا القصص فهذا امر تاریخی کتب بعد موسی علیه السّلام و البرهان علی ذلک انّ فی السّفر الأخیر کتب الحوادث الّتی وقعت بعد موسی و اخبر عنها و هذا دلیل واضح و مشهود بأنّ القصص دوّنت بعد موسی علیه السّلام فلا اعتماد علی تلک الأقوال الّتی هی القصص و الرّوایات و ما انزل اللّه بها من سلطان لأنّ الکتاب الکریم و الخطاب العظیم هو الألواح الّتی اتی بها موسی علیه السّلام من الطّور او ما نطق به مخاطباً لبنی اسرائیل بنصّ قاطع من الأحکام بنآءً علی ذلک لا تستغربوا من اخبار صدر عن اقلام المؤرّخین من بعد موسی لأنّها لیست من الآیات المحکمات فی الزّبر و الألواح

و امّا فی مسئلة لا جبر و لا تفویض انّی لعدم المجال و تشتّت الأحوال اختصر بعدّة کلمات و انّها لکافیة لأولی العلم من اهل البشارات فاعلم انّ القدرة القدیمة محرّکة للآفاق و مقلّبة للقلوب و الأبصار و مدخل الانسان فی الأفعال هو الارادة و المیلان و القابلیّة و الاستعداد فالبشر و الشّجر متحرّکان و المحرّک لهذه الحرکتین هو اللّه ولکن حرکة الانسان مباینة لحرکة الأشجار لأنّ الحرکة الأولی بالاختیار و الارادة و المیلان و الثّانیة بالاضطرار و عدم الاختیار و المحرّک هو العزیز الجبّار هذا معنی لا جبر و لا تفویض و لا کره و لا تسلیط امر بین الأمرین لأنّک اذا امعنت النّظر لرأیت الحرکة فی جمیع الکائنات سوآء کان من الشّجر و البشر و الدّوابّ و الأجسام و محرّک للکلّ ربّ الموجودات انّما تختلف حرکة الشّجر عن حرکة البشر لأنّ هذه بارادته اذاً لا جبر و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون و لا تفویض حیث المحرّک هو اللّه قل کلّ من عند اللّه و هذا هو الأمر بین الأمرین و لنا مثل آخر و هو اذا اشتدّت ریح صرصر فی البرّ و البحر تری الفلک مؤاخر الی الشّرق و الغرب و المحرّک لها الرّیح الشّدیدة و لو لا ها لما تحرّکت من مقامها ابداً اذاً لا تفویض ولکن اذا مال الملّاح بالسّکّان الی الشّرق فتذهب بقوّة الرّیح مشرّقة و ان اماله الی الغرب تذهب بها الرّیح مغرّبة کما قال اللّه تعالی و کلّاً نمدّ هؤلآء و هؤلآء من عطآء ربّک و ما کان عطآء ربّک محظورا فثبت ان لا جبر بل بارادة الانسان و میلانه هذا مختصر الجواب و اتأمّل من اللّه ان اجد فرصة کافیة بعد ذا و ابثّ لک الدّلائل و البراهین القاطعة فی هذه المسئلة الغامضة حتّی تری الأمر بین الأمرین واضحاً مشهوداً کنور المشرقین

الهی الهی ایّد احبّائک المخلصین علی الاقتفآء بالنّور المبین و وفّق عبیدک المقرّبین علی نشر نفحاتک بین العالمین حتّی یلتهوا عن شبهات النّاقضین بتبلیغ دینک المنیر و بثّ تعالیمک و اشاعة آثارک و اذاعة بیّناتک بین الخافقین انّک انت

الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب و انّک انت المقتدر المتعالی القویّ المختار ع ع

* * *

۹[1]

طهران

جناب ناظم‌الأطبّآء علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

اللّهمّ یا ربّی الرّحمن انت الکریم و انت المنّان انّی اتضرّع الیک باللّسان و الجنان و ابثّ شکوای بین یدیک علی اهل العدوان ربّ تری انّ الخونة الجهلآء قد افتروا علی الأحبّآء و الأصفیآء یصوّبون الیهم سهام البهتان فی کلّ حین و آن و یشرعون الیهم اسنّة الطّعن و الافترآء بلسان حداد و انّک لتعلم انّ احبّائک برآء من کلّ فساد و متجنّبین عن اهل العناد سالکین سبیل الرّشاد قد اشتغلوا بأنفسهم و سلکوا فی سبیل رضائک و رضوا بقضائک و صبروا علی بلائک و نطقوا بثنائک و سرعوا الی مشهد الفدآء یتمنّون کأس الرّدی حبّاً بجمالک و یبتهلون الیک بقلوب طافحة بالولآء و لا یتقرّبون الی الثّوّار و لا یستمعون من اولی الاستکبار و لا یتکلّمون بکلمة تشمئزّ منها قلوب الفجّار فکیف الأبرار مع ذلک تری الأعدآء لا یمهلونهم طرفة عین من الجفآء و لا یسکتون عن کلمة السّوء بهذا الأثنآء ربّ احفظ عبادک المخلصین من سهام المبغضین و احرس احبّتک الموقنین من ظلم الجائرین و قهم عذاب اللّؤمآء و تعدّی الخصمآء و سطوة الزّنمآء و عدوان کلّ عتلّ لئیم معتد اثیم انّک انت الحافظ الواقی الحارس القویّ المتین

حمداً لمن اشرق و لاح من الأفق الأعلی علی القلوب الصّافیة المنجذبة الی الملکوت الأبهی و تلألأت انواره المقدّسة علی الحقائق المستنبئة من الحقیقة المقدّسة العلیا فأنطق الورقآء فی الحدیقة النّورآء علی الأفنان بفنون الألحان و ابدع الأنغام فی جنّة الرّضوان فترنّح المنجذبون بنسائم الرّحمن کأنّها صهبآء صافیة طافحة من کأس السّرّآء و انجذبت القلوب و انشرحت الصّدور و انتعشت الأرواح من انوار ذلک المصباح الّذی اشرق و لاح من ملکوت العلی و التّحیّة و الثّنآء علی الحقیقة النّورانیّة و الکلمة الجامعة الرّحمانیّة و الجلوة الصّمدانیّة و الطّلعة السّبحانیّة الواسطة الکبری و الوسیلة العظمی و المشیّة المقدّسة البیضآء الدّالّة علی الطّریقة المُثْلی الهادیة للوری الی سبیل لا عوج فیها و لا امتی و علی من اتبعه فی هذا الصّراط المستقیم و سلک فی المنهج القویم و شرب من عین التّسنیم و ثبت علی العهد القدیم و ما اخذته لومة لائم من کلّ عتلّ زنیم الی ابد الآبدین و سرمد الدّهر فی القرون الآخرین

ای ثابت بر پیمان نامهٔ نامی مشحون بجواهر و لآلی و حقائق و معانی سرور مبذول نمود و حبور مشهود کرد فی‌الحقیقه چنانست که مرقوم نمودی یاران از هر فساد و فتنه در کنار و مجتنب از حرکات و سکنات اهل استکبار ساکت و خاموش سرمست و مدهوش و از نفحات قدس در جوش و خروش نه با اهل سیاست همراز و نه با حرّیّت‌طلبان دمساز نه در فکر حکومت نه مشغول بذمّ احدی از ملّت از جمیع جز ذکر حقّ غافل و بیزار و بنصّ قاطع مطیع حکومت شهریار و بامر شدید منقاد سریر سلطنت بخود مشغولند و بسلوک در سبیل رضای الهی مألوف تعدیل اخلاق کنند و تشویق بصفات ممدوحهٔ انسان بتصفیهٔ قلوب پردازند و بتزکیهٔ نفوس مشغول گردند زیرا در جهان دل و جان تأثیر و نفوذ جویند و از عالم امکان و شئون نفس و هوی بیزارند باری یاران باید بر مسلک خویش برقرار باشند و از غلوّ و استکبار بیگانگان تغییر و تبدیل در روش و سلوک ندهند

در هیچ امری مداخله نکنند و بهیچ مسئله‌ئی از مسائل سیاسیّه نپردازند شب و روز منجذب بنفحات قدس گردند و متذکّر بذکر حقّ در محافل انس از راز و نیاز دم زنند و بافق عزّت پرواز کنند و بآهنگ و نغمه و آوازی پردازند که عالم آفرینش را بوجد و طرب آرند اینست روش و تکلیف بهائیان اینست مسلک روحانیان اینست مشرب ربّانیان طوبی لمن فاز بهذا الأمر العظیم و قام علی اطاعة ربّه الکریم انّ ذلک لهو الفوز العظیم و علیک البهآء الأبهی جمیع متعلّقان را از ذکور و اناث تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرت بجهت کنیز عزیز الهی والدهٔ آقا میرزا حیدرعلی علیه و علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

اللّهمّ یا رجآئی و غایة منائی انّ ورقة خَضِلة نَضِرة ریّانة من رشحات سحاب رحمتک قد اصفرّت فی ایکة الدّنیا و تمنّت ان تجعلها مخضّرة فی عالم البقآء طَرِیّة لطیفة مدهامّة فی الجنّة العلیا ربّ انّها کانت آیة حبّک بین الامآء و قبسة ملتهبة بحرارة محبّتک بین النّسآء و ما برحت تذکرک بصمیم فؤادها فی اللّیالی اللّیلآء تتمنّی عتبة قدسک مجلّلة بالعفو و العطآء فرجعت الیک مطمئنّة راضیة مرضیّة آملة دخول جنّتک الغنّآء و خلود حدیقة الغلبا ربّ اعف عن الخطآء و اغفر لها بفضلک و اجرها فی جوار رحمتک الکبری انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هو اللّه

عشق‌آباد

اخوان

جناب آقا محمّد ابراهیم جناب آقا عبدالکریم جناب آقا محمّد تقی و جناب آقا عبدالوهّاب علیهم بهاء اللّه الابهی

طلب مغفرت بجهت امة اللّه والدهٔ آقا محمّد ابراهیم

هو العفوّ الغفور

اللّهمّ یا غافر الذّنوب و یا کاشف الکروب و یا عفوّ و یا غفور انّی ابسط الیک اکفّ الدّعاء متضرّعاً الی حضرة رحمانیّتک ان تغفر لامتک المتصاعدة الی مقعد صدق رحمتک و مغفرتک ای ربّ ظلّل علیها غمام الفضل و الاحسان و اغرقها فی بحار العفو و الغفران و ادخلها فی حظیرة القدس فردوس الجنان انّک انت العزیز الرّءوف الکریم الرّحمان ع ع

* * *

هو اللّه

اللّهمّ یا مبدع الاکوان و بارء الانسان و منوّر الامکان بظهور آیات التّوحید بالحجّة و البرهان و مؤیّد الوجود بسرّ السّجود فی الیوم الموعود و الفیض المحمود تحت اللّوآء المعقود انّی اضع جبینی علی العتبة النّورآء و اتضرّع بکلّ تذلّل و خشوع و انکسار و انادی و اقول ربّ ایّد الادیب بجند شدید من ملکوتک الابهی و انصره بقوّة نافذة فی حقایق الاشیآء حتّی یثبّت المتزلزلین علی الصّراط المستقیم و یدعو الطّالبین الی الفوز العظیم و یهدی المشتاقین الی الفیض المبین ربّ انطق لسانه و اطلق بیانه و قوّ ظهره و اشدد ازره و اشرح صدره و اجعله آیة باهرة بین الثّابتین و رایة خافقة بین الرّاسخین ربّ انّ جسمه نحیل و جسده ضعیف ولکن روحه قویّ بتأییداتک و قلبه ثابت بتوفیقاتک و عینه ناظرة الیک و روحه متوکّل علیک لم یتّخذ غیرک ملجأ و معتمداً و دون حماک ملاذاً و مراماً الهی الهی ایّد المؤیّد و قوّ امور القوام بقدرتک و سلطانک انّک انت المقتدر العزیز المهیمن القیّوم لا اله الّا انت الکریم الرّؤف العزیز المحبوب

ای منادی پیمان از پیش تبشیر بتأیید مؤیّد و قوام گردید یکی را در نامه اشاره شد و دیگری بواسطهٔ شما تلمیح گشت باید هر دو بشکرانهٔ الطاف حضرت مقصود زبان بگشایند و ربّ زدنی فضلاً و جوداً بزبان رانند

مترجم فرنساوی را بهر وسایطی که ممکن باید تصحیح مسموعات شود

در خصوص حضرت حاجی صدر چیزی مرقوم شد

در خصوص وجوه خیریّه باید احبّای الهی مساعی جمیله مبذول نمایند و هر نفس مقتدر قصور نباید نماید

بجناب میرزا علیخان مهاجر نهایت اشتیاق این مسجون ابلاغ نما و بگو انشآء اللّه بحقوق خویش خواهی رسید مطمئن باش

ای منادی پیمان وقت تخم‌افشانیست و زراعت و دهقانی کزرع اخرج شطأه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّرّاع و این امر مبرور جز بوفا و صفا و محبّت و ولا و ثبوت بر میثاق میسّر نگردد جمیع را پیام من برسان و بگو ای یاران الهی فرصت را غنیمت دانید وقت وحدت و یگانگیست و هنگام الفت و فرزانگی ظهیر یکدیگر شوید و دست در آغوش همدیگر نمائید تا بقوّتی الهیّه و تأییداتی ملکوتیّه و فیضی ربّانی و جندی آسمانی سبب فتح حصون قلوب شوید و نفوس را تربیت فرمائید و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هو اللّه

اللّهمّ یا معین الضّعفآء و مغیث الفقرآء و مجیر المضطرّ اذا دعا انّی ابسط اکفّ الضّراعة و الابتهال الی ملکوت الجمال و ادعوک بلسان الحال و اقول ربّ ربّ اعنّی علی عبادتک و اشدد ازری علی خدمتک و ایّدنی علی عبودیّتک و ادمنی علی طاعتک و افض علیّ سجال رحمتک و اشملنی بلحاظ اعین رحمانیّتک و اغرقنی فی بحر مغفرتک و ثبّتنی علی الایمان و زدنی فی الایقان و الاطمینان حتّی اَدَع الاکوان و اُخلص وجهی لوجهک الکریم مؤیّداً بالحجّة و البرهان و انفذ عن اقطار السّموات و الارض بقوّة و سلطان انّک انت الکریم العظیم الحفیّ الرّحمن

ربّ هؤلآء بقیّة الشّهدآء و ثلّة السّعدآء قد احتملوا کلّ بلآء و صبروا علی الجفآء و ترکوا الرّاحة و الرّخآء و رضوا فی سبیلک بالبأسآء و الضّرّاء و لم یزالوا اسرآء بید الاعدآء یذیقونهم العذاب الالیم و یعتدون علیهم بما سلکوا صراطک المستقیم و

لیس لهم معین و حمیم و لا قرین و ندیم الّا کلّ معتد اثیم ربّ قد ذاقوا الحیات المریرة و تحمّلوا ظلم کلّ نفس شریرة حبّاً بجمالک المنیر و شوقاً الی ملکوت الاثیر ربّ رتّل علیهم آیات النّصر و فتح قریب و نجّهم من ظلم اولی بأس شدید و کُفّ عنهم ید السّوء و لا تترکهم یتلاعب بهم براثن الذّئاب و انیاب الکلاب لانّهم اسراء حبّک و امنآء اسرار قدسک و عجزآء بیابک و نزلآء برحابک ربّ ایّدهم بروح جدید و نوّر ابصارهم بمشاهدة الآثار فی اللّیل البهیم و قدّر لهم کلّ خیر فی ملکوت الاسرار و اجعلهم نجوماً ساطعة الانوار و اشجاراً مثقلة الثّمار و غصوناً تتمایل بنسائم الاسحار انّک انت الکریم العظیم المقتدر المختار لا اله الّا انت الرّبّ الودود الرّؤوف العزیز الغفّار ع ع

* * *

اصفهان

جناب آقا سیّد زین‌العابدین علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

اللّهمّ یا من اختصّ برحمته السّاجدین و اختار لفضله و کرمه زین‌العابدین و نزّل آیات الطافه علی الموحّدین و جعلهم رایات المحبّة و العنایة و الألفة بین العالمین ربّ انّ عبدک الخاضع لجنابک الهائم فی جمالک الصّابر علی بلائک النّاطق بثنائک یبتهل الیک بقلب متوکّل علیک و یدعوک فی جنح اللّیل و ینحدر الدّموع من جفونه انحدار السّیل و یذکرک و یدعوک و ینادی باسمک بین عبادک و یهدی الّذین زلّت اقدامهم علی صراطک و یبیّن لهم السّبیل و یقیم لهم الدّلیل و یسقیهم الکأس السّلسبیل ربّ اشدد ازره علی خدمتک و قوّ ظهره علی عبودیّتک انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

ای یار قدیم جناب احمد الحمد للّه در امریکا عَلَم خدمت بلند نموده و در سبیل الهی بجانفشانی قائم یاران امریک در هر روز قدوم ایشان را تهنیت و تبریک نمایند و شما نیز بتضرّع و ابتهال مشغول و بنشر نفحات مألوفید ای یار قدیم الحمد للّه آنچه از قلم عبدالبهآء چند سال پیش صادر در این ایّام واضح و آشکار گردید شورشیان از علما و غیره مخذول و منکوب و اعلیحضرت تاجداری مظفّر و منصور و در اطراف آثار سکون و قرار مشهود امید چنانست که بشکرانهٔ این تأیید بنیان عدل برقرار گردد و بنیاد اعتساف برافتد دست عوانان کوتاه گردد و آثار عدل و انصاف ظاهر و آشکار گردد تا تأیید استمرار یابد و توفیق استقرار جوید شکر نعمت نعمتت افزون کند باری یاران باید در نهایت اطاعت و انقیاد بسریر تاجداری باشند و بخدمت و صداقت پردازند و در آسایش مملکت ید بیضا بنمایند هر یک که در دائرهٔ حکومت مستخدمند باید مأموریّت را اسباب تقرّب بدرگاه کبریا نمایند و بعفّت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بکلّی بیزار گردند بمقرّری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی برغیفی از نان قناعت کند و باندازهٔ خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیانست و ممدوحترین آدمیان بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگانست ولو جامه کهنه و عتیق عزّت و افتخار انسان بفضائل و خصائل حمیده است و شرف و منقبتش بتقرّب درگاه کبریا والّا اموال دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب مأیوس و مخذول این بهتر یا آنکه انسان در نهایت تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در غایت عفّت و استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد البتّه این از گنج روان بهتر و از ثروت امکان خوشتر

سفارشی در حقّ شما بجناب امین و دیگران شده البتّه خبر دهید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو

جناب زنوزی علیه بهآء اللّه الأبهی

هو الحیّ فی ملکوته الأبهی

اللّهمّ یا من تجلّی بأنوار ساطعة الاشراق علی الآفاق و ظهر بملکوت الجمال فقامت قیامة الآماق فانجذبت القلوب و اشتعلت الأفئدة و انشرح الصّدور من اهل الشّهود و تهلّل منهم الوجوه و نطقت السنهم بالتّهلیل و التّکبیر فی الیوم الموعود سبحان من اشرق بالأنوار سبحان من هتک الأستار سبحان من اظهر الأسرار سبحان من اولج اللّیل و اضآء النّهار ربّ انّ هؤلآء الأبرار ترکوا الأوهام و کشفوا الظّلام و انجلت منهم البصائر و الأبصار حتّی شاهدوا انواراً ساطعةً من صبح الهدی و الشّمس المشرقة من الملإ الأعلی و استضآءت افئدتهم من تلک الفیوضات الّتی لا تتناهی ربّ اشدد ازورهم علی خدمتک و قوّ ظهورهم علی عبادتک و انطقهم بالثّنآء علی نفسک و اجعل لهم من الطافک فی جمیع الشّؤون رشداً

ای سرگشتهٔ کوه و بیابان در سبیل الهی دفتر اسمای احبّای ربّانی ملاحظه گردید از ملاحظه‌اش انبساط روحانی حاصل گشت زیرا استماع نام دوستان حاسّیّات مکنونهٔ در قلوب را بهیجان آرد و دل و جان را روح و ریحان بخشد چون آن نامهای مبارک بخواندم فوراً بملکوت ابهی تضرّع و زاری نمودم و الطاف و عنایت نامتناهی خواستم و یقین است که تأیید نور مبین شامل خواهد شد و پرتو انوار شمس حقیقت طلوع خواهد کرد امّا کثرت مشغولیّت عبدالبهآء را مشاهده مینمائی فرصت تحریر ندارم علی‌الخصوص تحاریر منفرده که ممتنع و محال است لهذا این نامهٔ عمومی مرقوم گردید بهر یک از احبّای مذکور در دفتر نسخه‌ئی تقدیم نما یاران ایران از جان و روان عزیزترند زیرا در سبیل الهی امتحانات شدیده دیده‌اند صدمات عظیمه تحمّل کرده‌اند خانه و کاشانه بتالان و تاراج داده‌اند هدف تیر ملامت گشته‌اند و آماج سنگ شماتت شده‌اند جان و روان فدا نموده‌اند و از بوتهٔ افتتان و آزمایش مانند ذهب خالص با روی شکفته بیرون آمده‌اند لهذا در نزد عبدالبهآء از جان عزیزترند و در نزد ملأ اعلی معزّز و محترم لهذا بهر یک که رسی آن جان پاک را در آغوش گیر و از طرف من ببوی و ببوس اگر چنین نمائی مذاق این مشتاق حلاوت بی‌منتها یابد و سبب سرور کلّی گردد ملاحظه کن با وجود جمیع این مشاغل باز نامهٔ باین مفصّلی در حضور یاران مرقوم گردید این از فرط انجذاب بمحبّت است باری یاران را پیام برسان که امروز کل باید مانند عبدالبهآء بتبلیغ قیام نمایند و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

ربّ ربّ ایّد هذا العبد علی خدمة عتبتک العالیة المنار السّاطعة الأنوار انّک انت المقتدر المختار و قدّر له کلّ خیر برحمتک الواسعة و موهبتک اللّامعة انّک انت العزیز القویّ الکریم الرّحمن

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

اللّهمّ یا من تجلّی علی الحقائق النّورآء بتجلّی العلم و الهدی و میّزها عن سائر الکائنات بهذه الموهبة العظمی و جعلها محیطة علی کلّ الأشیآء تدرک حقائق الموجودات و تخرج الأسرار المکنونة من حیّز الغیب الی عالم الآثار و یختصّ برحمته من یشآء ربّ ایّد احبّائک علی تحصیل العلوم و الفنون الشّتّی و الاطّلاع علی الأسرار المخزونة فی حقیقة الکائنات و اطلعهم علی الرّموز المندمجة المندرجة فی هویّة الموجودات و اجعلهم آیات الهدی بین الوری و انوار النّهی المتلألئة فی هذه النّشأة الأولی و اجعلهم ادلّآء علیک هداة الی سبیلک سعاة الی ملکوتک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز القویّ الکریم العظیم

ایّها الحزب الالهی قدرت قدیمه هر یک از کائنات و انواع موجودات را به مزیّتی و منقبتی و کمالی مخصّص فرمود تا در رتبهٔ خود آیات دالّه بر علوّ و سموّ مربّی حقیقی گردند و هر یک بمنزلهٔ مرآتی صافیه از فیض و تجلّی شمس حقیقت حکایت نمایند انسان را از بین کائنات بموهبت کبری مخصّص فرمود و بفیض ملأ اعلی فائز کرد و آن موهبت کبری هدایت عظمی است که حقیقت انسانیّه مشکاة این مصباح گردد و اشعّهٔ ساطعهٔ این سراج چون بر زجاج قلب زند از لطافت قلب سطوع انوار اشتداد یابد و بر عقول و نفوس تجلّی نماید و هدایت کبری مشروط و منوط به علم و دانائی و اطّلاع بر اسرار کلمات ربّانیست لهذا باید یاران الهی صغیراً و کبیراً رجالاً و نسآءً بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و تزیید اطّلاع بر اسرار کتب مقدّسه و ملکهٔ در اقامهٔ دلائل و براهین الهی نمایند حضرت صدرالصّدور الفائز بالمقام الأعلی فی عالم السّرور روح المقرّبین له الفدآء تأسیس محفل تعلیم نمودند و ایشان اوّل شخص مبارکی هستند که اساس این امر عظیم نهادند الحمد للّه در ایّام خویش نفوسی را تربیت نمودند که الیوم در نهایت فصاحت و بلاغت مقتدر بر اقامهٔ ادلّه و براهین الهی هستند و فی‌الحقیقه این تلامذه سلالهٔ طاهرهٔ روحانیّهٔ آن مقرّب درگاه کبریا هستند و بعد از صعود ایشان بعضی از نفوس مبارکه اقدام در ابقاء تعلیم و تعلّم فرمودند و این مسجون از این خبر بی‌نهایت مسرور شد حال نیز در نهایت تأکید رجا از احبّای الهی مینمایم که بقدر امکان بکوشند و در توسیع دائرهٔ تعلیم آنچه بیشتر کوشند خوشتر و شیرین‌تر گردد حتّی احبّای الهی چه صغیر و چه کبیر و چه ذکور و چه اناث هر یک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع مذاکرهٔ کل در مسائل علمیّه و اطّلاع بر علوم و معارف عصریّه باشد اگر چنین گردد بنور مبین آفاق روشن نمائید و صفحهٔ غبرا گلشن ملکوت ابهی گردد و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

ط

مناجات طلب مغفرت بجهت ورقهٔ متصاعدهٔ الی اللّه امة اللّه آقا شاهزاده علیها بهاء اللّه

هو اللّه

اللّهمّ یا من سبقت رحمتک و عظمت مغفرتک و جلّ احسانک و شاع عفوک و ذاع صیت فضلک و سطعت انوار غفرانک فی افق الامکان انّی بکلّ عجز و ابتهال اتضرّع الیک یا ذا الجلال ان تشمل امتک المتصاعدة الیک بلحظات عین الرّحمانیّة و تلبسها خلع العفو من حلل الجنّة الرّبّانیّة و تنوّر وجهها بنور العفو و الصّفح فی ظلّ شجرة الوحدانیّة ای ربّ ادرک امتک الرّبّانیّة

بنفحات قدس مغفرتک المعطّرة الرّوحانیّة و انزلها نُزُلاً مبارکاً و اضمد جرحها بمرهم اللّقآء و ادخلها فی حدیقة قدسک حیث تشآء و انزل علیها ملائکة رحمتک تَثْری و ظلّل علیها شجرة طوبی انّک انت الغفور الکریم الوهّاب ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا نورالدّین

مناجات طلب مغفرت بجهت من رجع الی اللّه بقلب منجذب بنفحات اللّه جناب شیخ محمّد علی فریدنی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

اللّهمّ یا منوّر الوجود بالنّور المحمود و المشرق علی الآفاق بأنوار المیثاق و الفائض علی الاطلاق بأنوار الاشراق و محیی النّفوس بالنَفَس الرّحمانی اسألک برحمتک الّتی سبقت الکائنات ان تدرک عبد الرّاجع الیک بألطافک غیر المتناهی ربّ انّه کان اسیر محبّتک و دلیل معرفتک و السّالک فی سبیل هدایتک و غریق بحر نعمتک مخلصاً فی دینک و ثابتاً علی الصّراط المستقیم فی سبیلک ربّ انّه رجع الیک بقلب خافق و دمع دافق و روح مستبشر بعفوک و غفرانک و وجه ناضر و عین ناظرة الی ملکوت فضلک و احسانک ربّ ادرکه برحمتک الّتی احاطت الکائنات و رنّحه بصهبآء موهبتک الّتی سقیت المخلصین فی الجنّة العلیا و ارزقه النّعم الباقیة فی الفردوس الأعلی و ادخله فی حدیقتک الغلبا و اخلده فی الجنّة المأوی و متّعه بمشاهدة الأنوار فی عالم الأسرار محفل التّجلّی معهد اللّقآء انّک انت الرّحیم انّک انت الکریم انّک انت الغفور البرّ الرّؤف بعبادک المخلصین
ع ع

* * *

هوالأبهی

اللّهمّ یا موئلی و مهربی و مقصدی و منائی ترانی یا الهی مستغرقاً فی غمار البلایا و متعمّقاً فی بحار الرّزایا و یمور منها علیّ العمق المتلاطم و یموج منها علیّ القلزم الخضمّ المتفاقم و انّ السّهام مفوّقة و الأسنّة مصوّبة و السّیوف مسلولة و الهجوم من کلّ الجهات القاصیة و الدّانیة و انّی فرید وحید جریح صریع علیل ذلیل بین ملل ساطیة و امم عاتیة و مع ذلک تقدّر علیّ مصائب قاصمة للظّهور و غالبة علی ظلام الدّیجور شاققة للجیوب قاطعة للقلوب منها مصیبة عبدک الّذی انشأتة فی مهد عنایتک و ارضعته من ثدی رحمتک و ربّیته فی حجر موهبتک و ارشدته فی حضن هدایتک حتّی اجتذبته بنفحاتک الی مدینتک و شرّفته بلقائک و اسمعته خطابک و حمّلته کتابک و ارسلته الی الدّیار بنفحات الآثار و الواح الأسرار و جعلته بریداً لکلامک المجید و وسیطاً لایصال کتابک الکریم فشمّر یا الهی عن اذیال الجهد البلیغ و لم یأل جهداً بالسّعی فی المهامة و السّباسب و لم یقصّر بالوخد فی البوادی و الصّیاصی و البراری حتّی اوصل زبرک و صحائفک الی احبّائک و القی قمیص الواحک علی اعین اصفیائک فارتدّ بصیراً کلّ عین ابیضّت من البکآء فی فراقک و تعطّر کلّ مشامّ استعدّ لاستشمام نفحات قدسک و تتابعت یا الهی منه هذه الخدمات الباهرة فی مدینتک الزّاهرة و هو حامل لألواح تبشیرک و قاصد لأقالیم تعلیمک الی ان هاجرت بقدرک و قضائک الی ارض السّرّ مقرّ نشر نفحاتک و اعلآء کلمتک و ظهور برهانک و هو اوّل من حمل صحفک الی سائر الجهات و

نشر یا الهی تلک النّفحات و شرح قلوب احبّائک بالبشارات و لمّا ارسلوک یا محبوبی المترفون الی هذا السّجن المحتوم و قطعوا عنک النّبأ الی الّذین احترقوا بنار الحرمان فی سائر الأقالیم القاصیة الثّغور فقصدک ذلک القاصد الغیور و لم تأخذه لومة الجمهور یا ربّی الغفور فدخل سجنک الأعظم و ورد علیک بقلب خافق و فؤاد مضطرم و دمع منسجم و صبر منصرم و تشرّف یا محبوبی بالمثول و حظی بالحضور و اکتحل بتربة عتبتک الطّاهرة الزّکیّة فی عین قریحة منهمرة الدّموع ثم ارسلته الی احبّائک الّذین قرحت اعینهم من البکآء فی فراقک و احترقت قلوبهم بنار الجوی فی هجرانک و تفتّتت اکبادهم من نیران الأسی متسعّرین الأحشآء و حمّلته الألواح المرسولة الی الأحبّآء فی اقاصی الأرجآء ای ربّ طوی البیدآء و قطع الصحرآء و تجاوز الجبال و البحار و الهضاب و بلّغ رسائلک و فرّح قلوب احبّتک و شرح صدور صفوتک و جعلهم ناطقین بذکره فی عتبتک و مستشفعین فی حضرتک و توالت یا الهی منه هذه المساعی الجلیلة و تتابعت منه هذه الخدمات العظیمة و توفّق بالقبول و المثول و الاصغآء و الخطاب و صدور الألواح و حصول الفوز العظیم فیکلّ صباح و مسآء ای ربّ نوّر وجهه فی الملأ الأعلی و عطّر مشامّه بنفحات القدس فی جبروتک الأسمی و ادخله فی ملکوتک الأبهی و شرّفه باللّقآء و اسکنه فی جوار رحمتک الکبری و انله الموهبة العظمی و ظلّل علیه السّدرة المنتهی و اسقه من کأس التّسنیم فی الحدائق الغلبآء و البسه حلل الغفران و الاحسان فی الرّیاض العلیا انّک انت الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هو اللّه

اللّهمّ یا هادی الامم الی ظلّ اسمک الاعظم و رافع رایة نور القدم فی قطب العالم و ناصب خبآء الوحدة الانسانیّة فیقطب الامکان و تدعو الکلّ ان یستظلّوا تحت هذا الخیام و یأتلفوا و یتجاذبوا و یتحابوا و یتآنسوا بکلّ صدق و شعف و انجذاب ربّ مهّد السّبیل و سهّل الطّریق و ایّد الخلق علی السّلوک فی هذا السّبیل الهی الهی قد ماج بحر الاختلاف و هاج ریح العناد فی تلک البلاد و انقسموا بالاحزاب و اضرموا نار الانقلاب و تزلزلت الارض و ارتفع الغبار المثار الی کافّة الدّیار ربّ ارحم الاطفال الرّضّع و الشّیوخ الخضّع حتّی البهائم الرّتّع و انقذ البلاد من الاختلاف و اجعل الاقلیم مطمئنّاً امیناً و الحکومة حصناً حصیناً حتّی تعلوا معالم الحبّ و الوفآء و یظهر مآثر الانس و الولآء و یتبدّل الاختلاف بالائتلاف بین الاحزاب و یستأصل هذا الانقلاب الهی الهی انّ عبدک مهدی یهدی الی الرّشد و یفدی روحه فی سبیلک و یروی العطاش من مآء معین و یطعم الجیاع من مائدة نزلت من السّمآء الرّفیع و یعالج کلّ علیل بدریاق محبّتک یا ربّی الجلیل ربّ کن له ظهیراً بین عبادک و مجیراً من خذلة بریّتک و ادم علیه فیوضاتک الرّحمانیّة و قدّر له کلّ خیر فی ملکوت عزّتک الرّبّانیّة و اسقه کأساً طافحة من صهبآء محبّتک حتّی یترنّم بابدع الالحان و یحدّث بموهبتک و ینشر مائدة رحمتک انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

ای جناب مهدی فی الحقیقه استحقاق آن داری که کتاب مبین در جواب بشما مرقوم گردد ولی چه توان نمود که دمی نیاسایم و فرصتی ندارم و مخابره بشرق و غرب متواصل لهذا مجبور بر اختصارم البتّه از این قصور معذور میدارید مختصر اینست که باید در عراق شمع آفاق گردی و مستفیض از پرتو نیّر اشراق نظر باستعداد خود منما باید نظر بالطاف جمال ابهی نمائی زیرا فیوضات بی‌پایانست و فضل و موهبتش بیحصر و کران صعوهٔ جفا را بلبل وفا کند و مور ضعیف را سریر سلطنت سلیمانی بخشد خاک سیاه را گلشن و گلستان نماید و بندهٔ پرگناه را در جوار رحمت پناه بخشد پس جمیع توجّه را باید بالطاف او نمائیم آنچه میطلبیم از او طلبیم و آنچه آرزو داریم از او جوئیم تا شمعی برافروزیم و مانند پروانه بال و پر بسوزیم امروز روز عبودیّت درگاه است و وقت اعلاء کلمة اللّه و یوم نشر نفحات اللّه ایّام را غنیمت دانیم و فرصت از دست ندهیم و بهوی

و هوس خویش نپردازیم فانی در جمال ابهی گردیم و در هر دمی هزار جانفشانی نمائیم اگر در این سبیل سلوک کنیم جمیع ابواب مفتوح است و صدور مشروح والّا از حیات نه نتیجه و ثمری و از شجرهٔ وجود نه شکوفه و برگی

از یک بیت مثنوی سؤال نموده بودید جواب مفصّل لازم ولی بجان عزیزت قسم که مهلت و فرصت ندارم و آن اینست که دو کتاب منشور است یکی کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین کتاب تدوین کتب آسمانیست که بر انبیای الهی نازل و از فم مطهّر حق صادر کتاب تکوین این لوح محفوظ امکانست و رقّ منشور اکوان و تکوین طبق تدوینست در کتاب تدوین سور و آیات و کلمات و حروف موجود و حقائق و معانی در آن مندمج و مندرج و همچنین کتاب تکوین منشور الهی است و صحیفهٔ اسرار ربّانی آیات عظیمه موجود و صور کلّیّه مشهود و کلمات تامّه مثبوت و حروفات عالیه منظور و اسرار ما کان و ما یکون در آن موجود چون تدوین بخوانی باسرار الهیّه واقف گردی و چون در کتاب تکوین نظر نمائی آثار و رموز و حقائق و شئون و تجلّیات سرّ مکنون و فیوضات حضرت بیچون مشاهده کنی اینست که در قرآن خطاب میفرماید انظر الابل کیف خلقت و الی السّمآء کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت و الی البحار کیف سجّرت و امثال ذلک پس معلوم و واضح شد که در عالم تدوین حروف و کلمات و آیاتست و در عالم تکوین نیز حروف و کلمات و آیات ملّا خواسته است که تکوین را تطبیق بتدوین نماید و تشبیه عاشقانه کند اینست که میگوید

نون ابرو صاد چشم و جیم گوش

ور نوشتی فتنهٔ صد عقل و هوش

و همچنین الف را بقامت تشبیه نموده‌اند و سین را باسنان و فم را بمیم و لام را بعذار و امثال ذلک جوهر مقصود اینست که تکوین طبق تدوین است و این یقین است ولکن بیان حضرات مجرّد از عالم تشبیه است بفکری عاشقانه و جوششی مستانه آهنگی منجذبانه بزدند و وجد و طربی نمودند و فرح و سروری یافتند این در آنزمان بود حال الحمد للّه بفضل نامتناهی الهی و عنایت جمال قدم ابواب اسرار بر روی یار و اغیار مفتوح گشته عالم کون در جنبش است و اسرار ما کان و ما یکون روز بروز ظاهر و اخرجت الارض اثقالها یومئذ تحدّث اخبارها ظاهر و آشکار گردیده دیگر شما بنظر دقیق در این بیان مطالعه نما تا حقیقت و انت الکتاب المبین الّذی باحرفه یظهر المضمر ظاهر و آشکار گردد

بامة اللّه الموقنه حرم محترمه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دار از فضل جمال قدم روحی لاحبّائه الفدا امید چنانست که حاجت او روا گردد و همچنین در آستان مقدّس حین زیارت طلب عفو و مغفرت از برای ابوی آنحضرت مینمایم و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

اللّهمّ یا هادی الضّالّین الی المنهج القویم و یا دالّ الطّالبین الی الصّراط المستقیم و یا مؤیّد المخلصین علی نشر نفحات قدسک بین العالمین و یا محیی العظم الرّمیم من نفثات روح القدس فی قلوب المقرّبین انّی اتوسّل بذکرک الحکیم متشبّثاً بذیل ردآء الکبریآء منقطعاً عمّا فی الأرض و السّمآء متضرّعاً الی ملکوتک الأعلی مبتهلاً الی عتبة احدیّتک العلیا خاضعاً خاشعاً متصدّعاً لأمرک بین الوری ان تکشف الغطآء عن بصائر اهل الهوی و تدعوهم الی مشاهدة آیاتک الکبری السّاطعة الفجر علی کلّ الأرجآء الباهرة البرهان فی کلّ الأنحآء ربّ ربّ انّ اللّیلة اللّیلآء و الظّلمة الدّهمآء تمنع اهل الغبرآء عن مشاهدة انوار الجمال و ملاحظة آیات الجلال ربّ اکشف هذا الظّلام الحالک لیلوح افق التّوحید علی کلّ المسالک و یجد کلّ الوری سبیل الهدی و

یلبّوا للنّدآء و ینجذبوا الی افق التّقدیس بقلب خافق بالولآء و دمع دافق بحرارة محبّتک المضطرمة فی القلوب و الأحشآء ربّ انّ سمیّ عبدک المعترف بالعجز و الفنآء قد توجّه الی عتبة قدسک المعطّرة الأرجآء و یدعوک بکلّ ضراعة و الحاح و یطلب لأحبّائک الأصفیآء عونک و صونک و عنایتک و فضلک الأوفی ربّ اجب له الدّعآء و اسمع له النّدآء و قدّر لصفوة خلقک التّدرّج فی اعلی مراتب العلی و الوصول الی الغایه القصوی و الورود علی الورد المورود الأحلی و الوفود علی فنآء باب احدیّتک الأعلی ربّ سهّل لهم الأمور و بدّل کلّ معسور بمیسور و ادخلهم فی حدیقة السّرور و اذقهم حلاوة کأسک الطّهور و انعم علیهم بألطافک الخفیّ من اعین اهل الغرور من اصحاب القبور ربّ قد تزعزع متاجرهم و خفّت مکاسبهم و تشتّت شمل امورهم فاجمع الشّتات بفضلک یا معطی یا رزّاق و بدّل ضرّآءهم بالسّرّآء و شدّتهم بالرّخآء و انعم علیهم بسعة العیش و الهنآء و نجّهم من الاضطراب و الطّیش و العنآء و قدّر لهم فی ملکوتک کلّ خیر و ادفع عنهم بقوّة جبروتک کلّ ضیر حتّی یداوموا السّیر فی الطّریقة المثلی و یستغنوا عن الغیر فی الحیوة الدّنیا و ینشروا انفاس طیب عبقت من جنّة الأبهی انّک انت المقتدر العزیز القویّ القدیر

ای یاران الهی جناب سمیّ اینعبد چون ببقعهٔ مبارکه وارد و بآستان مقدّس فائز و با این اسیر فنا مؤانس گردید خواهش این نامهٔ عمومی باحبّای قطر مصر فرمود چون نهایت محبّت بآنشخص جلیل دارم و خاطرش عزیز لهذا در کمال مهر و وفا بنگارش این نامه پرداختم و بآستان الهی جزع و زاری نمودم و طلب عون و عنایت حضرت باری کردم تا در دو جهان در امان و کامران باشید و در ظلّ کلمة اللّه مسرور و شادمان انّ ربّی الرّحمن لکریم منّان و انّه لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

* * *

هواللّه

اللّهمّ یا واهب العطآء و یا کاشف الغطآء و یا ذا الرّحمة الّتی سبقت الأشیآء اسئلک بنور وجهک الکریم و صاحب الخلق العظیم ان تقدّر لعبدک المتجرّد عن شئون الهوی النّفس الزّکیّة الرّاضیة بالقضآء الفوز بمشاهد الکبریآء فی الآخرة و الأولی و اجعله آیة الهدی و رایة التّقوی و ملحوظاً بلحاظ اعین الرّحمانیّة یا ذا الأسمآء الحسنی انّک انت الکریم الرّحیم و انّک انت الفضّال العلیم الحکیم ع ع

* * *

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی اللّه جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

اللّهمّ یا کاشف البلایا و دافع الرّزایا انّی اتضرّع الیک تضرّع العانی الی ملیک مقتدر متعالی و ابتهل الیک ابتهال الجانی الی ربّ العفوّ و الغفران المتجلّی بالجمال الرّحمانی و اقول

یا ربّی المنّان انّ عبدک اکبر بعد علی قد آمن بک و بآیاتک و اعترف بقدرتک و سلطانک و انجذب بروح نفحاتک و اشتعل بنار محبّتک و هو فی عنفوان الحیات و شرخ الشّباب و نادی باسمک بین الاصحاب و تضرّع الیک بقلب شدید

الالتهاب و دعا النّاس الی ملکوت رحمانیّتک فی العشیّ و الاشراق بخلق حسن و فطرة طیّبة و قلب منیر و صدر منشرح بآیاتک الکبری

لم تفتر فی ذکرک لیلاً و نهاراً و یدلع لسانه بالثّنآء علیک بکوراً و اصیلاً و هو متوجّه الیک و موجّه وجهه الی وجهة رحمانیّتک و یدعوک بقلبه و لسانه و یطلب تأییداتک و توفیقاتک و یتمنّی الوفود علی باب رحمتک و یبتغی الورود علی منهل رحمانیّتک و لا زال یهتزّ من نفحاتک و ینشرح صدراً بمشاهدة آیاتک و یرتّل کلماتک و یهدی النّاس الی سبیل الهُدی و یدعوهم الی البرّ و التّقوی و یربّیهم بتعلیماتک الّتی نوراً للابصار و روحاً للاسرار و نعمة علی الابرار و حیاتاً لقلوب الاخیار ربّ

انّ عبدک هذا لا زال یدعوک سرّاً و جهاراً و ینادیک قلباً و لساناً و یقول

ربّ ربّ طال علیّ الهجران و اشتدّ تأثیر الحرمان انّی احنّ الی ریاض رحمتک حنین الحمام الی الالف فی الغیاض یرجو مشاهدة جمالک فی عالم الاسرار و التّمتّع بعفوک و غفرانک فی حیّز الانوار

ربّ ربّ انّی ظمآن فاسقنی من عینین نضّاختین و ادخلنی فی الجنّتین المُدهامّتین و اغفر لی الذّنوب و اکشف عنّی الکروب یا علّام الغیوب

ربّ انّنی ذلیل عزّزنی بالدّخول فی الملکوت و فقیر اغننی من کنز لا یفنی فی حیّز اللّاهوت و مریض فاشفنی من الدّآء الوبیل و ادخلنی فی فردوسک الاعلی یا ربّی الجلیل و لا تترکنی فریداً وحیداً اجرنی فی جوار رحمتک الکبری و انقذنی منهذه الظّلمات الدّهمآء و قدّر لی کلّ خیر فی النّشأة الاخری و ارزقنی من آلآئک و النّعمآء و اغفر لی الخطیئات و اعف عنّی السّیّئات و نزّهنی عن کلّ الشّهوات و ادخلنی فی حدیقة احدیّتک بوجه نورانی و خلق رحمانی

ربّ ربّ انّی اشتاق الی اللّقآء و ارجو البقآء فی الملأ الاعلی

ربّ لا تخیّبنی من آمالی و اعف عنّی سوء اعمالی و اجعلنی آیة الاحسان فی بحبوحة الجنان فاصدح کالطّیور علی الاغصان و اسبّح بحمدک علی الافنان بسرور الوجدان

انّک انت الکریم انّک انت الرّحیم انّک انت الغفور التّوّاب الرّحمن

۲۵ ذو القعده ۱۳۳۹

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

زیارت حضرة صدر الصّدور من ادرک لقآء ربّه فی حدیقة السّرور و صعد الی مقعد صدق عند ربّه الغفور

هو اللّه

النّور السّاطع من الملأ الاعلی و الشّعاع اللّامع من الملکوت الابهی علی مرقدک المنوّر و رمسک المطهّر و ترابک المعطّر ایّها المؤمن باللّه و آیاته و المصدّق لکلماته و النّاشر لنفحاته و الکاشف لاسراره و النّاطق بثنآئه و الدّاعی الی ملکوته و الخاضع لجبروته اشهد انّک آمنت بیوم الظّهور و استشرقت من سراج النّور و شربت من کأس مزاجها کافور و دخلتَ فی حدیقة السّرور و اخذتَ من فضل ربّک النّصیب الموفور و تربّعت فی صدر الصّدور و دعوت الی اللّه و هدیت الی سبیل اللّه و اقمتَ البرهان و اظهرت الحجج القاطعة علی فیض ربّک الرّحمن و ربّیتَ ناشئة من الفتیان بمعارف ربّک بکلّ روح و ریحان و سقیتهم کأس

العرفان و ربّیتهم فی حجر الاطمینان الی ان انطقتهم بالبرهان لعمر اللّه هذا سجیّة نورانیّة تشرق انوارها علی القرون و الاعصار و تظهر آثارها الی ابد الادهار لانّک انت المؤسّس لتدریس التّبلیغ و علّمتَ النّاشئة النّاجحة البرهان البلیغ لعمر اللّه انّ القلوب احترقت و الصّدور قد حشرجت و النّفوس قد تغرغرت لصعودک و عروجک الی ملکوت البقآء بما حرم المستمعون عن استماع کلامک و المبصرون عن مشاهدة جمالک و الطّالبون لتلقّی بیانک و کلّهم یبسطون اکفّ الضّراعة و الابتهال الی ملکوت الجلال و مرکز الجمال و یطلبون لک قرب الجوار الی الرّحمة الکبری و الدّخول فی الحدیقة الغلبا و الخلود فی الفردوس الاعلی و الوصول الی محفل اللّقآء فی ظلّ سدرة المنتهی و الشّجرة القصوی انّ ربّک یؤیّد من یشآء علی ما یشآء انّه لهو المعطی القویّ القدیر طوبی لنفس تمرّ علیها نفحات معطّرة من مرقدک المعمور و تطلب الفلاح و النّجاح بالدّعآء الی اللّه فی مضجعک المشهور انّ ربّی یضاعف اجر من قصد و حضر حول قبرک المنوّر و استنشق رایحة المسک الاذفر من ذلک التّراب الاطهر و علیک التّحیّة و الثّنآء و علیک الرّحمة و الغفران و علیک الفضل و العطآء الی ابد الآباد من ربّک الاعلی ع ع

هو اللّه

ای ایادی امر اللّه از قبل من با جمعی از احبّاء اللّه این زیارت در مرقد معطّر آن ناشر امر اللّه در یوم مخصوص قرائت گردد و این زیارت را در میان جمیع احبّا انتشار دهید ع ع

* * *

هواللّه

قزوین
جناب یوسف خان علیه بهآء اللّه

زیارت من فاز بالشّهادة الکبری جناب میرزا اسمعیل خیّاط علیه بهآء اللّه

هواللّه

النّور السّاطع من النّیّر الأعظم یغشی مرقدک المنوّر و جدثک المطهّر یا من تمنّی کأس الفدآء حبّاً بالجمال الأبهی و شرب رحیق الوفآء من کأس العطآء و صعد روحه الی حدیقة البقآء محفل اللّقآء المرکز الأعلی و ادرک المثول بین یدی ربّه الغفور و تشرّف بمشاهدة الجمال بعد کشف سبحات الجلال اشهد انّک آمنت بربّک الکریم و اقبلت الی النّبإ العظیم و سمعت ندآء مولاک الجلیل و اجبت الدّعوة و ادرکت النّعمة و سابقت الی الرّحمة و اقمت الحجّة النّورآء و سلکت المحجّة البیضآء و حزت القدح المعلّی و نادیت باسم اللّه و هدیت الی اللّه و نسیت ما سوی اللّه حتّی اشتهرت بین الخلق باسم الحقّ و استهدفت السّهام المصوّبة من اللّئام فی سبیل ربّک العزیز العلّام و تمنّیت کأس الفنآء فی محبّة محبوبک الأبهی طوبی لرأسک المذبوح و دمک المرشوش و جسدک المقطوع روحی لک الفدآء ایّها المنجذب الی الملإ الأعلی و الرّایة الخافقة فی میدان الفدآء و السّراج السّاطع بأنوار الوفآء و النّجم البازغ فی مطلع العلی و الطّیر المتطائر الی ریاض البقآء و الحمامة المتغرّدة فی غیاض السّنآء و السّمکة السّابحة فی حیاض الثّنآء فدیتک بروحی و ذاتی و کینونتی یا مظهر الولآء و النّار الموقدة فی شجرة الفدآء طوبی لنفس تبرّکت بترابک الطّاهر و استضاءت من نورک الباهر و قبّلت مرقدک الزّاهر و تعطّر مشامّه بطیب رمسک العاطر روحی لک الفدآء

یا من استشهد فی سبیل اللّه و توجّه الی ملکوت الأبهی و شرب الرّحیق الأصفی فی محضر تجلّی ربّه الأعلی و علیک التّحیّة و الثّنآء

ای ثابت بر پیمان این زیارت حضرت میرزا اسمعیل خیّاط است باید احبّا هر یک در نهایت انقطاع و انجذاب و التهاب بنار محبّة اللّه از قبل عبدالبهآء تلاوت نمایند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا سیّد اسداللّه علیه بهاء اللّه

هو اللّه

زواره
جناب ملّا رضا و سائر احباب علیهم بهاء اللّه الابهی

هو الابهی

الهی الهی انت ترانی و تسمع نجوائی و تطّلع باسراری و اجهاری و غیبی و شهودی انّی متضرّع الی ملکوت قدسک و جبروت سلطانک ان تنزّل کلّ رحمتک و موهبتک و تبذل کلّ عنایتک و نعمتک علی هؤلآء العباد الّذین توجّهوا الی وجهة رحمانیّتک و ثبتوا علی دینک و استقاموا علی کلمتک و قاوموا اعدآئک و تحمّلوا کلّ مشقّة فی سبیلک ای ربّ انعش قلوبهم بنفحات قدسک و اشرح صدورهم بآیات توحیدک و عطّر مشامّهم بطیب الطافک انّک انت الکریم الرّحیم الودود

ای خواجه‌تاشان من چه قدر باید شکر نمائیم که راه بآستان مقدّس یافتیم و نرد محبّت باختیم و علم عشق برافراختیم و در درگاه احدیّت لانه و آشیانه ساختیم هرچند اسیریم ذلیلیم حقیریم الحمد للّه از فضل جمال ابهی مستقر بر سریریم و مجیر و دستگیریم بلکه امیر فلک اثیریم طوبی لنا بشری لنا ع ع

* * *

هواللّه

الهی الهی انت تعلم عجزی و انکساری و قلقی و اضطراری و وحشتی و اضطرابی فی جنح اللّیالی و بطون اسحاری و تبتّلی و تهجّدی و تضرّعی و ابتهالی فی غدوّی و آصالی انوح و ابکی من غفلتی و ذهولی و خطیئتی و قصوری فی عبودیّتی لعتبة وحدانیّتک و حضرة فردانیّتک و اذوب خجلاً من هفواتی و احترق تسعّراً بنار حسراتی لوفور سیّئاتی

الهی الهی کلّ الوجوه ساجدة بباب احدیّتک و عبدک هذا راقد فی فراش الغفلة و الهوی و کلّ الأعین ناظرة الی ملکوتک الأبهی و عینی هذه غامضة عن مشاهدة آیاتک الکبری الی متی یا الهی هذا الحرمان و الی متی یا ربّی هذا الخسران وعزّتک قد اندقّ عظمی و ذاب جسمی و تفتّت قلبی و تقطّع کبدی لشدّة اسفی من حالی و تلهّفی من حرمانی فکیف ترکتنی یا الهی فی وادی النّسیان و وهدة العصیان غریقاً فی بحار الخسران أ لست بعبد خاضع لسلطنتک و رقیق خاشع فی باب احدیّتک و اسیر سلاسل حکومتک و فقیر باب رحمتک و زاد علی ذلک فرقتی من احبّتی و حرقتی و حرمانی فی بعدی عن

اعزّة اصحابی و زاد علی ذلک انقطاع السّبل و انفصام الطّرق و امتناع ورود الأخبار من اجلّة الأبرار و اعزّة الأخیار و اهمال البرید و انقطاع السّلک البرقی من کلّ بلد بعید و بقیت یا الهی فی اسف شدید و لو لا نفحات القلوب و الأسرار ارقّ من نسیم الأسحار و انفاس طیب عبقت من ریاض قلوب الأبرار لحشرجت الصّدور و تغرغرت النّفوس و سالت الدّموع حسرةً من البعاد و حرقةً من الفراق و حرماناً من مشاهدة اهل الاشراق ربّ قد اشتدّ الآلام و فجعت الأوجاع و عظم الاضطراب من فرقة الأحباب و شدّة الأوصاب فهان کلّ بلآء دون هذا المصاب و سهل کلّ مصیبة عند هذا الفراق ربّ اقشع هذا الغمام و اکشف هذا الظّلام و ازل هذا الغبار حتّی ینشرح الصّدور و الأسرار بمشاهدة جمال الأبرار حافّین حول العرش مستبشرین برحمة ربّهم جامعین الشّمل انّک انت الرّحمن الرّحیم

ربّ اشتدّت الکروب و سالت الدّموع و ذابت القلوب و ضاقت الصّدور و لیس له کاشف الّا انت یا ساطع الأنوار من ملکوت الأسرار ربّ انّ موطن المخلصین اقلیم ایران فی اشدّ حرمان و اعظم خسران من اختلاف الأحزاب بعد الانقلاب کما اخبرت به فی کتابک الکریم جعلوا امرهم بینهم زبراً کلّ حزب بما لدیهم فرحون ربّ لا تذرهم فی خوضهم یلعبون لأنّهم یجهلون ماذا یفعلون ربّ اهدهم الی الصّراط المستقیم و دلّهم علی المنهج القویم و نجّهم من الکرب العظیم حتّی یرکنوا الی السّکون بعد الاضطراب و الرّکوز بعد الانقلاب و الشّعور بعد الغرور و الادّکار بعد النّسیان و ثبّت اقدام احبّائک علی الحیادة و الاطمینان و عدم الانضمام الی حزب من الأحزاب لیخدموا الوفاق ولو اشتدّ السّاق بالسّاق حتّی یجتمع الشّمل بعد التّشتّت و یعتصم الکلّ بحبل اللّه بعد التّفرّق و یسعوا فی منافع الأمّة و یتجنّبوا من هذه الغمّة و یتهلّل الوجوه بنور التّهلیل و التّکبیر فی مشاهد الکبریآء انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

ای یاران عزیز عبدالبهآء و دوستان حقیقی حضرت کبریا فدیتکم بروحی و نفسی و فؤادی نائرهٔ اشتیاق شعله باوج اعلی میزند و بعالم بالا میرسد آرزوی دل و جان مشاهدهٔ روی یاران است و ورود اخبار از آن سامان حال ما محروم از هر دو نه این و نه آن و در نهایت حرمان ولی نفحات رحمن پیک امین است و قاصد سریع و رافع حجاب و کاشف نقاب هرچند بصر محروم امّا دل بصیر و محرم سرّ مکنون روح در اهتزاز است و قلب همدم و همراز یاد یاران گلشن قلب را فیض نیسان است و ذکر دوستان جان و روان را روح و ریحان اگر این نبود نفس مشتاق تحمّل فراق نمینمود ولی الحمد للّه اگر سبل مقطوع است باب وصال حقیقی مفتوح و اگر رسل ممنوع است پیک روحانی سریع و سبوح روابط معنویّه محکم است و وسائط رحمانیّه مستحکم

یا زائری احمد المختار من مضر

زرتم جسوماً و زرنا نحن ارواحاً

اگر چنین فضلی شایان و رایگان نبود البتّه دل و جان امان و قرار نمی‌یافت شکر حضرت بیچون را که قلوب را محروم نفرمود و مرهون پیک صحرا و هامون ننمود نسائم ریاض دل و جان را قاصد حقیقی کرد و لطائف ضمائر و وجدان را ساعی صمیمی تا ساحت دل از شبنم محبّت و وفا رشک فردوس برین گردد و فضای ضمائر و سرائر غبطهٔ گلشن دلنشین شود جلّت قدرته و عظم سلطانه و لاح برهانه و فصّلت آیاته لا اله الّا هو القویّ المقتدر الکریم

باری الحمد للّه حوادث روحانیّه و اخبار ملکوتی مورث سرور است وسعت رحمته کلّ شیء در جمیع آفاق آثار رحمت پروردگار ظاهر و آشکار و آهنگ تسبیح و تقدیس باوج اثیر میرسد رحمت واسعه است و نعمت سابغه و نفوس یسبّحون بحمد ربّهم و یقدّسون له هر گوشی که آشنای راز است از آفاق سبحان ربّی الأعلی استماع نماید و هر دیده‌ئی که کاشف اسرار است سبحان من خلق فسوّی مشاهده کند از حوادث جسمانیّه الیوم هرچند در هیچ اقلیمی راحت و آسایش نه ولکن ایران مشوّشتر زیرا انحلال از هر طرف احاطه نموده و اختلاف احزاب مورث هر انقلاب گشته از نصائح ناصح امین گذشتند و

بوساوس بدخواهان پرداختند امور یضحک الجهّال منها و یخشی من عواقبه اللّبیب بکرّات و مرّات مرقوم گردید که تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند فلاح و نجاح محال است ایران ویران شود ابداً مسموع نیفتاد ملاحظه کنید که چگونه عین واقع تحقّق یافت و هنوز بیخردان آرام نگیرند و بیشتر از پیشتر تیشه بر ریشهٔ ایران و ایرانیان زنند و همچنین مرقوم شد ای یاران الهی در الفت بین دولت و ملّت کوشید و اگر عاجز مانید کناره گیرید زنهار زنهار که در خون یک ایرانی از هر حزبی داخل شوید سبحان‌اللّه این خیرخواهی مقبول نیفتاد و وساوس نفسانی مقبول شد رقباء بیانی ایران را ویران نمودند و هنوز ایرانیان در خوابند صور اسرافیل بیدار نکند تا چه رسد بصوت کوس و نفیر در زمانی که مدّعیان که بگمان خود اهل بیانند ایران را پریشان نمودند این آوارگان در امریک و فرنگ آهنگ وحدت عالم انسانی بلند و ایران را عزیز و ایرانیان را ارجمند مینمودند ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا جمیع وقایع اخیره سالهای چند پیش از وقوع صریحاً در نامه‌ها اخبار شد و مضرّات اختلاف و نزاع و جدال احزاب و نتائج آن واضحاً بیان گردید یک‌یک عیناً واقع شد با وجود این انتباهی نیست حیرتم در چشم‌بندیّ خدا در بحبوحهٔ عربدهٔ رؤسا بعد از رجوع از قم و ورود طهران با حشمتی بیپایان صریحاً مرقوم گردید که این عزّت و مهتری و نفوذ و برتری سرابست نه آب عنقریب این عزّت بذلّت کبری مبدّل گردد و یخربون بیوتهم بأیدیهم و ایدی المؤمنین تحقّق یابد حضرات رؤسا آخور را دیده‌اند و آخر را ندیده‌اند و ضربت علیهم الذّلّة و المسکنة و باؤوا بغضب من اللّه عنقریب این نغمهٔ واطوبی واطوبی منقلب بفریاد واویلا و واسفا گردد دیگر از این صریحتر چه میشود لکن ابداً تأثیر نداشت لا تغنی الآیات و النّذر و ان تأتیهم بکلّ آیة لن یؤمنوا بها سبحان‌اللّه در خطّهٔ امریک و اروپ نیز صراحةً از این حال پرملال بیان شد که خطری عظیم در پیش است و نائرهٔ حربی شدید در پی اقلیم اروپ جمیع قورخانه است و منوط بیک شراره موادّ التهابیّه منفجر گردد و نائره بعنان آسمان رسد و آنچه حضرت دانیال اخبار فرموده تحقّق یابد و این در مجامع عظمی و کنائس کبری بیان گردید و در جریدهٔ سانفرانسیسکو بولتین چهار سال پیش در سنهٔ هزار و نهصد و دوازده درج و نشر شد و مندرج روزنامه این است عبدالبهآء دو سال قبل در وقتی که سفر در این مملکت مینمودند و چند هفته در مونت‌کلر اقامت نمودند در شهر سانفرانسیسکو از حوادث آینده خبر دادند و پیروان زیادشان حال در آن تعمّق و تدبّر مینمایند در سنهٔ هزار و نهصد و دوازده ایشان به سانفرانسیسکو آمدند و در دارالفنون استانفرد نطقی دادند در وقت معرّفی رئیس دارالفنون چنان ذکر نمود که ما در حضور شخصی هستیم که مثل ارمیا و سائر پیغمبران قدیم است و آن نطق اخبار از آینده این بود

ما قریب جنگ ارماجدان یعنی عمومی هستیم که در فصل شانزدهم کتاب مکاشفات یوحنّا اشاره شده است دو سال دیگر شروع خواهد شد یک شراره در جمیع اروپا نائره برافروزد بی‌راحتی مدنی حاصل گردد زیرا در جمیع ممالک بیدینی و عقائد طبیعیّون روز بروز در ترقّی است یک شراره کلّ اروپا را آتش زند چنانچه در فصول کتاب دانیال بیان شده است و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باری باین صراحت در محافل عظمی و کنائس کبری بیان گردید و نصیحت آغاز شد که ای حاضرین محترم این خطر عظیم در پیش است همّتی نمائید و کرامتی بنمائید تا این آتش جهانسوز شعله نزند و این طوفان بلا رخ ننماید و این زلزلهٔ کبری ملل ارض را زیر و زبر نکند وقت جانفشانی است و هنگام مردانگی یقیناً عالم آفرینش را آسایش نماند روی زمین بخون جوانان رنگین گردد اگر ارباب عقول و نفوذ در منع این حرب ضروس بذل مجهود نمایند و سعی مشکور فرمایند شاید این انقلاب و اضطراب را مانع و حائل گردند اگرچه این سیل جارف جز بتعالیم آسمانی سدّ نگردد و این آتش افروخته جز بماء نصائح و وصایای ربّانی افسرده نشود تدابیر نفوس ثمر نبخشد قوّهٔ کلمة اللّه از این خطر برهاند زیرا اوّل تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام حقّ و خداوند رحمن راعی مهربان است این شبان اغنام خویش را دوست دارد و برهان آن واضح و عیان زیرا خالق کل اوست و رازق کل اوست و حافظ کل اوست چون نظر بجمیع مخلوق کنیم کل را غرق دریای الطاف بینیم چگونه از این برهان واضح چشم پوشیم و باوهام پردازیم نهایت اینست مریض را باید مداوا

نمود و کودک را باید تربیت بلوغ کرد و جاهل را باید تعلیم نمود تا از دانائی بهره و نصیب گیرند نه آنکه علیل و صغیر و نادان را مغضوب و مبغوض داریم ششهزار سال است که بحسب تاریخ همواره جنگ و جدال است نائرهٔ حرب شعله باوج عظیم میزند و هر اقلیم متمادیاً در خوف و بیم است جنگ را آزمودیم و نتائجش را مشاهده نمودیم که ویرانی و سرگردانی و خسران جاودانی است حال بحسب تعالیم الهی یک چندی ترویج صلح عمومی کنیم و بنیان محبّت و آشتی بین ملل بنهیم سلاح را مبدّل بصلاح کنیم و آلات نقمت را تبدیل بادوات زراعت دهیم نار را منقلب بنور نمائیم زهر را تبدیل بدریاق کنیم حنظل تلخ را مبدّل بشهد فائق نمائیم خارستان را گلستان کنیم گلخن را گلشن نمائیم جحیم را جنّت نعیم کنیم قهر و غضب را مبدّل بمحبّت و مهربانی نمائیم این را نیز تجربه کنیم اگر ضرری دیدیم دوباره آغاز جنگ و ستیز نمائیم و بخونریزی پردازیم

باری وصایا و نصائح نیز چنانکه باید و شاید در آن ممالک تأثیر نکرد حال که قورخانه آتش گرفته است امیدواریم که سبب انتباه شود و قلوب را تشویق بصلح و سلام نماید

باری ای احبّای الهی الحمد للّه بفیض نامتناهی بندگان آستان ربّانی از هر گیر و دار بیزار و از اسیری عالم طبیعت آزاد و در کنار از رذائل حیوانی مقدّس و پاک و بفضائل عالم آسمانی امیدوار جز صلح و سلام آرزوئی نه و بغیر از وحدت عالم انسانی مقصدی نیست صفّ جنگ نیارائیم نام و ننگ نجوئیم آهنگ آسمانی در امریک و فرنگ بلند کنیم از جدائی بیزاریم و باتّحاد و اتّفاق مفتون و امیدوار هر بیماری را پرستاریم و هر زخمی را مرهم حضرت پروردگار هر دردی را دوائیم و هر دل‌شکسته‌ئی را یار غمخوار بجان میکوشیم و از خطا چشم میپوشیم در آسایش عالم آفرینش جانفشانی نمائیم و در نورانیّت عالم انسانی بکوشیم و از نار محبّت اللّه بجوشیم و بخروشیم و بشکرانهٔ خداوند یگانه پردازیم که چنین ضمیر منیری شایان فرمود و چنین نور مبینی رایگان کرد از کلفت نجات داد و بالفت حیات بخشید از عداوت و بغضا رهائی داد و بمهر و وفا کامرانی بخشید از هر قیدی آزاد کرد و از هر عیب و غیظی مبرّا فرمود و بجمیع بشر مهربان کرد و بعالمیان پر روح و ریحان فرمود اینست فضل قدیم و اینست عطای عظیم باید این راه بپوئیم و این راز بگوئیم و این رحمت واسعه بجوئیم طوبی للفائزین بشری للّائذین بعتبة هی ملجأ من فی السّموات و الأرضین زیرا اساس ادیان الهی وفاست نه جفا جوهر مهر و ولاست نه عداوت و بغضا شهد فائق است نه سمّ قاتل سلسبیل فضائل است نه سیل رذائل نورانیّت عالم انسانیست نه خونخواری عالم حیوانی اینست اساس اصلی الهی و دون آن اعراض نه جواهر و عوارض نه ثوابت و اینست مقصود از نزول کتب و شرایع ولی چون هر مفسّر و شارح از ملل و قبائل تتبّع تامّ در نصوص مسائل ننمودند لهذا هزاران سال عالم انسانی در اشدّ وبال افتاد الحمد للّه این حجاب برخاست و این غبار بنشست و این ابر متلاشی شد و نیّر حقیقت بنور وحدت عالم انسانی بر جمیع آفاق جلوه نمود در این عصر عقول ترقّی نموده و مدارک لطیف گشته و پردهٔ اوهام دریده و هر منصفی دانسته و فهمیده که شریعت اللّه حقیقت است نه مجاز و کمال محض است نه ضلال و عالم طبیعت معدن نقص است و وبال جنگ و پرخاش از مقتضیات عالم طبیعت است و منازعهٔ بقا از خصائص عالم حیوان و نبات امّا عالم انسانی خیر محض است و انبعاث وجدانی محبّت صرف چون بعالم طبیعت نگریم کبر است و غرور جور است و شرور نقص است و قصور فسق است و فجور درندگیست و خونخواری و مورث خجلت و شرمساری امّا شریعت الهی فاسخ حکم طبیعت است و ناسخ رذائل نفوس بدطینت و شارع فضائل حقیقت تا بتربیت الهیّه عالم انسانی نورانی گردد و وساوس شیطانی مبدّل بنفس رحمانی شود ذلّت کبری جوهر عزّت گردد و نقمت عظما رحمت بیمنتها شود صرف جفا جوهر وفا گردد و ظلم بیپایان مبدّل بعدل حضرت رحمن شود نار جحیم جنّت نعیم گردد و ظلمت طبیعت بنورانیّت حضرت رحمانیّت متلاشی شود پس معلوم شد که مقتضای زمانه یعنی عالم طبیعت نقص و وبال است و شریعت اللّه و تعالیم الهی علوّیّت و کمال و باندک تفکّر این حقیقت واضح و آشکار با وجود این خلق غرق عالم طبیعت است و در نهایت غرور و غفلت نه تنبّهی و نه تذکّری و نه تبتّلی و نه تضرّعی زیرا دریای طبیعت پرموج و

چون اوج گیرد هزاران فوج بعمق بیپایان فرو رود قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین و همچنین میفرماید جند هنالک مهزوم من الأحزاب اینست عاقبت اسیری طبیعت این است نهایت نقض و نقص عالم امکانی این آوارگان را امیدی جز بقوّهٔ نافذهٔ کلمة اللّه نیست و اعتمادی جز بآیهٔ یختصّ برحمته من یشآء نخواهد بود جمیع یاران الهی را در نهایت اشتیاق تحیّت و اشواق ابلاغ دارید فدیت بروحی و نفسی نفوساً زکت و ضمائر صفت و سرائر طابت و قلوباً انجذبت و صدوراً انشرحت و ارواحاً استبشرت بنفحات اللّه فی ایّام تری النّاس امواتاً غیر احیآء و علیکم البهآء الأبهی و علیکم التّحیّة و الثّنآء

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالله

الهی الهی انلنی کأس العطآء و نوّر وجهی بنور الهدی و ثبّتنی علی الوفآء و استقمنی علی عهدک الأوفی و اجعلنی من عبادک الأصفیآء و افتح علی وجهی ابواب الرّخآء و اجعل لی مخرجاً و ارزقنی من حیث لا احتسب من کنوز السّمآء و اجعلنی متوجّهاً الی وجهک الکریم مخلصاً وجهی لک یا رحمن یا رحیم انّک بالثّابتین و الرّاسخین فی میثاقک لرؤف کریم و الحمد لله ربّ العالمین ع ع

این مناجات را صباح و مساء تلاوت و بشروطش عمل نمایند ابوات راحت باز شود و روح بپرواز آید ع ع

* * *

نراق

بواسطهٔ جناب معاون‌التّجّار

مناجات طلب مغفرت بجهت ملّا ابوالقاسم و آقا میر جاسبی و حاجی محمّد تقی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الهی الهی انّ عبادک هؤلآء ریاحین معطّرة فی ریاض محبّتک و اشجار باسقة فی غیاض معرفتک و حیتان سابحة فی حیاض موهبتک ربّ اجعل هذه الأزهار ناضرة برشحات سحاب عنایتک و هذه الأوراد مؤنّقة بحرارة شمس رحمانیّتک حتّی تتدفّق اقداح الأرواح بالشّکر و الثّنآء علیک و تتهلّل وجوههم بأنوار ساطعة من فجر احدیّتک و اغرقهم فی بحر العفو و الغفران و انزلهم منزلاً مبارکاً فی نزل الاحسان انّک انت العزیز التّوّاب و انّک انت الغفور الرّحیم ع ع

* * *

۲۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸

بواسطهٔ جناب زائر علیخان

حضرت ادیب دبستان الهی و سلیل جلیل ایشان حضرت ابن ابهر جناب احمد علیخان جناب آقا میرزا حاجی آقا جناب آقا سیّد نصراللّه و ابنای امجاد جناب حاجی غلامرضا جناب حاجی غلامحسین جناب حاجی میرزا عبداللّه جناب میرزا غلامعلی جناب میرزا عنایت‌اللّه خان جناب آقا سیّد ابوتراب جناب آقا ابوالقاسم خیّاط جناب مصطفی خان قاجار جناب اسداللّه خان جناب تحویلدار و انجال امة اللّه فائزه جناب آقا سیّد صادق امة اللّه طائره و جناب محبّ السّلطان جناب رضا خان سرتیب و جناب میرزا عبد الکریم خیّاط جناب آقا میرزا شهاب و سائر احبّای الهی در میهمانخانه‌های منزلها در طریق بقعهٔ نورا علیهم بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه

الهی الهی انّ هؤلآء نفوس انتخبتهم لیصطلوا بنار محبّتک و اخترتهم لیتنوّروا بنور معرفتک و اصطفیتهم لنشر آثارک و ارتضیت لهم سطوع انوارک و اکملت علیهم الطافک و انعامک و اسبغت علیهم نعمآئک و القیت علیهم کلماتک و رتّلت علیهم آیاتک و ارسلت لهم نفحاتک و هدیت قلوبهم بروح فیوضاتک ربّ انّهم منتشرون فی البلاد مظلومون بین العباد استهدفوا سهام الملام و تحمّلوا کلّ مشقّة و آلام و ما فتروا عن ذکرک و ما ستروا امرک و ما کتموا حبّک و لم یخشوا بأس الجبابرة و لم یعتنوا بعزّة القیاصرة و لم یهتزّوا من شوکة الاکاسرة بل ثبتوا علی المیثاق و اشتهروا فی الآفاق و استضآءوا من نیّر الاشراق و قورنوا بالعشّاق ربّ رنّحهم من الکأس الدّهاق و اسقهم الرّحیق فی الکأس الانیق بین اهل الوفاق و لا تحرمهم طرفة عین من الالطاف یا ربّ المیثاق ربّ انصرهم بجنود ملائکتک و جیوش ملکوت موهبتک و اعل بهم کلمتک و عمّم بهم رحمتک و انشر بهم آثارک و اکشف بهم اسرارک و اجعلهم آیات الهدی بین الوری و رایات التّقوی تخفق علی قصور المجد فی الاوج الاعلی انّک انت الکریم انّک انت المجیر لکلّ عبد فقیر و انّک انت البرّ الرّؤف الرّحیم ع ع

* * *

24.6.1919

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی اللّه آقا ابوالقاسم و فائز بلقا در مقعد صدق آقا محمّد ابراهیم منشادی

الهی الهی انّ هذین الأخوین السّلیلین الجلیلین ینتسبان الی عبدک الّذی لبّی للنّدآء المرتفع من ملکوتک الأعلی و قال ربّنا انّا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربّکم فآمنّا ربّ اغفر لنا ذنوبنا و ثبت ثبوت شوامخ الجبال و استقام استقامة المخلصین علی امرک یوم الوصال و خرج من وطنه مع سلیلیه مقبلاً الیک متوکّلاً علیک منجذباً بنفحات ایّامک شاکراً علی نعمائک و طوی الأودیة و المهاد و قطع الحزون و الجبال و تحمّل کلّ مشقّة و بلآء حتّی سلّم الرّوح فی الطّریق و تجرّع کأس الفدآء الطّافحة بالرّحیق الأنیق و اسلم الرّوح و هو متوقّد بنار الاشتیاق منجذب الی نیّر الآفاق و ترک هذین السّلیلین الجلیلین احدهما من سمّی بأبی‌القاسم الّذی اخترته لخدمتک فی الرّوضة الغنّآء و جزیرتک الخضرآء و کان فی اللّیل و النّهار یخدم الأزهار و الأشجار و یسقی سقایة المسجد الحرام و لا یعرف التّعب و الملال و لا النّصب و الکلال بل یواظب علی الحدیقة النّورآء بکلّ تبتّل و تضرّع و ابتهال و شقیقه الآخر من سمّی بابراهیم قام علی خدمتک فی الغدوّ و الآصال و لم یفتر فی عبودیّتک آنآء اللّیل و النّهار و کان مواظباً علی الأشجار فی الجنینة الّتی شرّفتها فی امد مدید بسطوع الأنوار ربّ انّه کان قریر العین بمشاهدة الجمال و فرح القلب و منشرح الصّدر لاصغآء الخطاب الی ان اشتدّت الرّزیّة الکبری و تبدّل النّهار باللّیلة الظّلمآء و ناح الملأ الأعلی و ضجّ

ضجیج الثّکلی طلعات القدس فی الفردوس الأعلی و قد ثبتا هذان الأخوان علی عهدک و میثاقک و لم یزلّ قدمهما من عواصف الامتحان و قواصف الافتتان و خدما عتبتک العلیا بقلب خافق بحبّک و لسان ناطق بذکرک و دمع دافق من الحرمان و قلب مضطرم بنیران الحسرات الی ان ترکا الحضیض الأدنی و عرجا الی ملکوتک الأبهی مستقیمین علی امرک ثابتین علی عهدک منجذبین بنفحاتک مرتّلین لآیاتک معتمدین علی عفوک و غفرانک ربّ ارفع بهما الدّرجات و ادخلهما فی ملکوت الأسمآء و الصّفات و اغرقهما فی بحر الرّحمة فی بحبوحة الجنان و زد لهما الفضل و الاحسان و اجعلهما سراجین وهّاجین فی زجاجة الملکوت و آیتین لامعتین بنور المغفرة فی عتبة اللّاهوت انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم انّک انت العفوّ الغفور لا اله الّا انت الکریم الوهّاب

عکّا

۲۶ رمضان ۱۳۳۷

* * *

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

الهی الهی انّی ابتهل الی ملکوت رحمتک و اتذلّل الی جبروت سلطنتک و ادعوک بقلب خاضع خاشع الی مرکز الجلال و اقول ربّ قدّر الشّفآء لعبدک المبتهل الی ملکوتک الأعلی و اجعله آیة رحمتک بین الوری و قدّر له البرء من کلّ سقم و دآء حتّی یشکرک علی کشف الغمّة و سعة الرّحمة و سبوغ النّعمة و ظهور الرّأفة و الشّفآء من کلّ علّة ربّ قدّر له کلّ خیر فی حیّز الامکان و ادخله فی حدیقة الرّضوان و انشله من غمرات العلل و الأمراض و ایّده علی خدمتک یا ربّی الفیّاض انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

الهی الهی انّی ابسط اکفّ الضّراعة و الابتهال الی ملکوت العزّة و الجلال و ادعوک ان تفتح علی وجه عبدک الادیب بابک الرّحیب و تلهمه بآیات توحیدک و اسرار تفریدک و شئون تقدیسک و تؤیّده بجنود ملکوت غیبک و جیوش جبروت عظمتک ربّ ربّ انجده بقوّة ملکوتیّة و قدرة ربّانیّة حتّی یقاوم بها هجوم الاعدآء و رجوم اهل البغضآء و ینتصر علی اهل الجفآء و تظهر نصرتک القاهرة علی کلّ الاشیآء انّک انت القویّ المقتدر القدیر

ای ادیب دبستان الهی سفر باصفهان انشاء اللّه روح و ریحان است و سبب سرور قلوب یاران اگر ممکن است از اصفهان تا بشیراز خلوتگه راز جمال اعلی روحی له الفدآء برسید در اصفهان هر نوع که یاران مناسب و مصلحت دانند مجری دارند زیرا در نشر نفحات الهی قصوری ندارند بلکه شب و روز بجان و دل کوشند لهذا هر نوع که مناسب دانند آن قسم مجری دارند امّا در شیراز باید در بدایت حکمت امر را ملحوظ دارید اوّل با بزرگان اغیار معاشر و مجالس گردید و توجّه بغیب ابهی نمائید و بکمال تضرّع طلب عون و عنایت فرمائید تا فیض روح القدس مدد فرماید و چون بروش و سلوک الهی و حرکت شوقیّه و بیان فصیح با هر کس الفت نمائید ابواب هدی گشوده گردد و جام عطا بدور آید و نفوس از بادهٔ حقائق و معانی سرمست شوند و در سر با احبّای الهی نیز ملاقات فرمائید و تشویق و تحریص کنید که موطن حضرت اعلی جنّت ابهی شود و اشراق بر آفاق نماید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

ابوسنان

جناب آقا میرزا حبیب دکتر علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

الهی الهی انّی اتوجّه الیک و استفیض من بحور شفآئک ربّ ایّدنی علی خدمة عبادک و معالجة ارقّآئک ان ایّدتنی فدوآئی شفآء لکلّ علّة و روآء لکلّ غُلّة و برد لکلّ لوعة و ان لم تؤیّدنی فدوآئی عین الدّآء و لا اکاد اعالج نفساً للشّفآء

ربّ ربّ ایّدنی و امددنی بشفآئک للمرضا انّک انت الشّافی الکافی المُبرِء من کلّ سقم و دآء و انّک انت لعلی کلّ شیء قدیر

عبدالبهاء عباس

پنجم جمادی الاوّل ۱۳۳۳

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب امین علیه بهآء اللّه الأبهی

مناجات طلب مغفرت لمن ادرک لقآء ربّه فی مقعد صدق کریم حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

الهی الهی انّی اناجیک و انا غریق بحار الأسی و طریح تراب الجوی من شدّة الرّزایا ربّ ما من یوم الّا اسمع الحنین و الأنین من عبادک المخلصین علی وفاة احد من المقرّبین و ما من لیلة الّا اسمع النّاعی ینعی نفساً زکیّةً طارت الی الملإ الأعلی فینسجم منّی الدّموع و یضطرم منّی الأحشآء و اتأوّه تأوّه الثّکلی و انوح نیاح من دهمة المصیبة الکبری و بهذا الأثنآء طرق مسامعی نعی من کان ایادی امرک فی ارض الطّآء الرّجل الجلیل و الحبر النّبیل و السّالک فی سوآء السّبیل الهادی الی الصّراط

المستقیم النّاشر لنفحاتک بین المخلصین و الصّابر علی بلائک بین المضطهدین ربّ انّه قضی ایّامه ثابت القلب جازم العزم مطمئنّ النّفس مستبشر الرّوح طلیق اللّسان بدیع البیان قویّ البرهان بالرّوح و الرّیحان و کم من لیال یا الهی قضاها تحت السّلاسل و الأغلال و کم من ایّام تکبّد الأحزان و الآلام فی بطون السّجون الشّدیدة الظّلام و هو شاکر لألطافک و صابر علی بلائک و مطمئنّ بذکرک و ناشر لنفحاتک ربّ انّه لم یفتر فی تبلیغ کلامک البلیغ و لم تأخذه لومة لائم لئیم و هو تحت وثاق شدید و کبول من الحدید و یناجیک و هو تحت السّیف و السّنان و یقول یا ربّی الرّحمن فدیتک بروحی و نفسی و الجنان انّ هذا البلآء اعدّه موهبة کبری لأنّه فی سبیل محبّتک و اتحمّله حبّاً بجمالک و استحلیه شغفاً بذکرک کأنّ البلآء روح الحیاة لأهل النّجاة و انّ المصائب اعظم المواهب ولو کان من اشدّ النّوائب الی ان انحلّ من رجلیه الوثاق و تمکّن من معاشرة اهل الوفاق و هو یحمدک و یشکرک علی ما ورد علیه من اهل النّفاق و لا زال یتمنّی المنیّة فی سبیلک و یشتاق المنون شوقاً الی لقائک و یتهجّد فی الأسحار و یتمنّی خلع العذار الی ان نزع الثّیاب و تجرّد عن قمیص التّراب و ترک موطن الأجسام و طار الی اعلی المقام و انسلخ من عالم الظّلام حتّی یخوض فی بحار الأنوار ملکوت الأسرار ربّ ارفعه مکاناً سامیاً مقعد صدق علیّا و انبت فی جناحه الأباهر حتّی یطیر فی اوج لا یتناهی و یسّر لکلّ نفس مناها و اسمح بمبتغاها ربّ افرغ الصّبر علی قرینته الحزینة و اسلّائه الأجلّآء و ذوی القربی و اجعلهم آیات الهدی یقتفون آثار ذلک الشّخص الجلیل و یتّبعون خطوات ذلک الرّجل النّبیل و یوقدون مصباحه فینتعش به الأرواح و ارزقهم النّجاح و الفلاح فی الآخرة و الأولی انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

عبدالبهاء عباس

۲۷ رجب ۱۳۳۷

* * *

هو اللّه

قزوین

جناب آقا میرزا عبد الحسین ابن سمندر علیه بهآء اللّه

هو اللّه

الهی الهی انّی بکلّ تضرّع و توجّه و تذلّل و تبتّل اناجیک بلسانی و جنانی و روحی و سریرتی و ضمیری و فؤادی و ابتهل الیک ان تقدّر اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزّة و الکمال و الموهبة و الجمال و الفلاح و النّجاح لهذه العائلة الّتی هرعتْ الی ظلّک الظّلیل عند سطوع صبحک المبین و سرعتْ الی ملاذک الرّفیع و آوتْ الی کهفک المنیع لبّتْ لندآئک و قبّلتْ اعتابک و اشتعلتْ بنار محبّتک و انجذبتْ بنفحات قدسک و لم تزل خادمة لامرک ساجدة لطلعتک ماجدة فی ظلّک قد اشتهرتْ باسمک بین خلقک و نودیتْ بذکرک بین عبادک

الهی الهی عزّزها بعزّتک القدیمة و مجّدها فی ملکوتک الجلیل و انجدها بجنود موهبتک فی هذا الیوم العظیم ربّ ربّ ارفع رایتها و زد فی حمایتها و انشر آثارها و زد فی انوارها حتّی تکون زجاجة لسراج مواهبک و منشوراً لالطافک و مواهبک

ربّ ربّ آنسها فی وحشتها و ادرکها فی کربتها و اورثها کتابک و اکمل علیها نعمک و آلآئک انّک انت القویّ المقتدر العزیز الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

مناجات طلب مغفرت بجهت من صعد الی ملکوت ربّه الودود حاجی میرزا عبداللّه صحیحفروش علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الهی الهی ترانی اسیراً للقدر و القضآء و غریقاً فی بحار المصائب و البلآء طریحاً فی فراش الحزن و الأسی و قریناً للمحن و المأتم و الجوی ما من یوم الّا و اسمع ناعیاً ینعی احداً من اعزّ الأحبّآء و یخبر عن عروج احد من الأصفیآء فتقع النّفوس فی الحسرات و تذرف الأعین بالعبرات و تذوب القلوب فی هذه الملمّات فوعزّتک یا ربّ الآیات الباهرات لو قبلت الفدآء فی هذه المصائب الکبری لفدیناها بالقلوب و الأرواح ولکن قضائک المحتوم و قدرک المبرم فی جمیع الشّؤون لا یردّه الفدآء و لا تقاومه قوّات الأرض و السّمآء و هذا من حکمتک البالغة فی حقائق الأشیآء تفعل ما ترید و تحکم ما تشآء و لیس لنا الّا التّسلیم و الرّضا و الصّبر و السّکون عند وقوع القضآء و التّفویض لارادتک عند اشتداد البلآء ربّ لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و افرغ علینا الصّبر فی جمیع الشّؤون و الأحوال انّک انت الرّحمن الرّحیم المتعال ربّ انّ رقیقک القدیم و اسیر حبّک فی هذا القرن العظیم من سمّی بعبداللّه فی کتاب العلّیّین و شرب رحیق حبّک یوم ناد المناد حیّوا علی النّور المبین حیّوا الی الصّراط المستقیم حیّوا الی لقآء ربّکم فی هذا الیوم العظیم قد لبّی لندائک المرتفع بین الأرض و السّمآء و سمع الخطاب من نار الموقدة فی الشّجرة المبارکة من الوادی الأیمن البقعة النّورآء و آنس النّار و اقتبس منها و وجد علیها الهدی و لا زال یذکرک بین الأصفیآء و یثنی علیک بقلب خافق و صدر منشرح بحبّک و اذن صاغیة الی النّدآء من ملکوتک الأبهی ربّ انّه دلع لسانه بذکرک فی کلّ صباح و مسآء و نطق ببرهانک السّاطع بین الوری و ما برح یخوض فی بحور العرفان و ما فتأ یجول فی میدان الامتحان فما اخذته لوم اللّئمآء و لا شماتة الزّنمآء و لا هجوم اهل الشّحنآء و لا رجوم اهل الغارة الشّعوآء بل استقام علی حبّک و ثبت و نبت بالفیض المدرار من سحاب معرفتک و قاوم المکذّبین و صادم المفترین و دافع عن جمالک المبین بین العالمین و تمسّک بالعروة الوثقی و تشبّث بعهدک القدیم و میثاقک الشّدید فی هذا الیوم العسیر و قام علی خدمة امرک ینشر الأوراق فی کلّ الأرجآء و یحدّث بالأخبار فی نادی الأبرار و یبشّر الأخیار فی کلّ الدّیار بظهور آیاتک و انتشار الآثار و اعلآء کلمتک و سبوق رحمتک بین العالمین ربّ انّه کان واسطةً کبری بین الأصفیآء و عبدالبهآء و یوزّع الزّبر و الصّحائف بین المشارق و المغارب و یقدّم الألواح و اللّوائح من عبادک المخلصین الی عبدک هذا المتذلّل المسکین و یوالی السّعی الموفور فی کلّ عشیّ و بکور فی هذا الأمر المشکور و لم یفتر آونة من الأوان حتّی فی بطون اللّیالی و الأسحار حتّی اعتراه العلل و الأمراض و اصبح طریح الفراش و علیل المزاج و نحیل الأعضآء و ضعیف القوی مع ذلک ما وهن فی خدمة امرک و نشر نفحات حدیقة قدسک الی ان ضجّ ضجیج الظّمآن الی معین الحیوان و حنّ حنین الورقآء الی الأیکة الغنّآء و الحدیقة الغلبآء شوقاً الی اللّقآء و طار روحه من الحضیض الأدنی الی الأوج الأعلی و وفد علیک بانجذاب و اشتیاق لا یتناهی ربّ اکرم له المثوی فی الجنّة المأوی و تجلّ علیه بآیات القبول حتّی یترنّح من تلک الصّهبآء و اجعل له مقعد صدق علیّا فی جوار رحمتک الکبری و ارفعه مقاماً سامیاً فی الرّفارف الأعلی و اجعله یتّخذ وکراً فی اعلی فروع سدرة المنتهی و یترنّم کالطّیور الصّادحة فی الجوآء و ادخله فی حدیقة اللّقآء و تجلّ علیه بالفیوضات الی ابد الآباد انّک انت الکریم انّک انت الرّحیم انّک انت العفوّ الغفور اللّطیف ثمّ افرغ الصّبر یا الهی علی بقیّته الصّالحة و

ذرّیّته الطّیّبة و اجعل لهم الطافک سلوةً فی هذا المصاب العظیم و رحمةً و سکوناً من هذا المأتم العقیم و اجعلهم ورثة فضائله و حفظة مقامه و سرج ذکره و امواج بحره و نجوم افقه و اشجار حدیقته الغلبآء انّک انت المؤیّد الکریم العزیز الوهّاب ع ع

* * *

رشت

طلب مغفرت لأمةاللّه المنجذبة الی ملکوت الأبهی والدهٔ آقا سیّد احمد باقراف علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الهی الهی ترانی متضرّعاً الی افق رحمانیّتک متذلّلاً منکسراً الی ملکوت ربّانیّتک منقطعاً عمّن سواک متعلّقاً بجبروت فردانیّتک ادعوک و ارجوک ان تغفر لأمتک الصّادقة البارعة الصّادعة ربّ فاغفر لها الذّنوب و اکشف عنها الکروب و سهّل علیها الخطوب و جرّعها کأس العنایة الکبری و اذقها حلاوة المغفرة العظمی و انبت فی جناحها اباهر الألطاف حتّی تطیر الی ملکوت رحمانیّتک بقوّة و قدرة من لدنک ربّ ادخلها فی ریاض البقآء و اوردها علی حیاض فردوسک الأعلی و اسقها من معین التّسنیم و اخلدها فی جنّة النّعیم و اجعل لها النّصیب الوفیر من الطافک یا حبیب قلوب المشتاقین ربّ انّ امتک هذه استحقّت کلّ العطآء لأنّها آمنت بآیاتک الکبری و خضعت لسلطنتک العظمی و اقرّت بفردانیّتک و اعترفت بظهورک فی مرکز وحدانیّتک و استنارت و اقتبست من النّار الموقدة فی سدرة نورانیّتک و ثبتت الی ان رجعت الیک مطمئنّة بمواهبک العظمی فی جوار رحمتک الکبری انّک انت الکریم انّک انت الغفور الرّحیم لا اله الّا انت التّوّاب علی امائک المخلصات و عبادک المخلصین

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

بواسطهٔ میرزا غلامعلی

اعضای محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

الهی الهی تری انّ عبادک المخلصین لجمیع الوری حتّی الاعدآء و یخدمون کلّ البشر بقلب مطهّر و صدر ممرّد قد وقعوا فی خطر عظیم من السّهام المصوّبة و النّبال المفوّقة و الاسنّة المشروعة و السّیوف المسلولة ربّ انّهم مظلومون فی ایادی الاعدآء و اسرآء بایدی ذئاب کاسرة و کلاب ضاریة من الاشقیآء و لیس لهم ملجأ و لا مأوی الّا صون حمایتک الکبری ربّ احفظهم بعین عنایتک فی ظلّ حفظک و کلائتک و احرسهم فی صون رعایتک من اشرار بریّتک ربّ لیس لهم ناصر الّا انت و لیس لهم حافظ الّا انت ربّ قدّر کلّ البلایا لعبدالبهآء و اجعلنی هدفاً للسّهام من کلّ الانام و احفظ عبادک المخلصین من شرّ اللّئام و

اجعلنی فدآء لعموم الاحبّآء حتّی یستریح فؤادی و یطمئنّ قلبی و تقرّ عینی فی میدان الشّهادة الکبری انّک انت المقتدر العزیز المتعال

عبدالبهاء عباس

ماه صفر ۱۳۴۰

یا احبّآء اللّه علیکم بالسّکون و الوقار ع ع

* * *

ترنیم الأطفال

۹'

الهی الهی تری هؤلآء الأطفال فروع شجرة الحیاة و طیور حدیقة النّجاة لآلئ صدف بحر رحمتک اوراد روضة هدایتک نسبّح بحمدک و نقدّس لک یا ربّنا نتضرّع الی ملکوت رحمانیّتک ان تجعلنا سرج الهدی و نجوم افق العزّة الأبدیّه بین الوری و علّمنا من لدنک علماً یا بهآء الأبهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

هو الابهی

الهی الهی تسمع ضجیجی و صریخی و انینی و حنینی فی جنح اللّیالی و تری ذلّی و انکساری و صبری و اصطباری و فقری و اضطراری و توجّعی و تفجّعی و بثّی و حزنی فی ایّامی المتوالی ای ربّ لک الحمد علی هذا البلآء الّذی اعدّه من اعظم النّعمآء و الآلآء لانّه فی سبیل محبّتک الملتهبة لظی نیرانها بین الضّلوع و الاحشآء هذا منائی و رجآئی یا الهی و هذا برد لوعتی یا محبوبی و هذا روآء غلّتی یا طبیبی و هذا کاشف غمّتی یا حبیبی و انّی ابسط الیک اکفّ الدّعآء و اتضرّع الیک فی کلّ بکور و مسآء مستجیراً بعتبتک السّامیة العلیآء مستشفعاً بکلمة وحدانیّتک النّقطة الاولی الّتی تشبّک صدرها فی سبیلک بالف رصاص مرشوق من ید الاعدآء و بجمال القدس الّذی آنسته بطلعتک الرّحمانیّة عند طلوع شمس ساطعة الفجر علی الافق الاعلی ان تقدّر لعبدک هذا کأس الفنآء من ید العطآء و اکشف الغطآء بالصّعود الی عتبتک السّامیة البنآء فی ملکوتک الابهی و خلّصنی من هجوم اهل الجفآء و رشق سهام الطّعن و البغضآء و تتابع نبال الشّحنآء و تکسّر نصال الافترآء بعضها علی بعضها من الزّعمآء انّک انت العطوف الرّؤف الرّحمن ع ع

یا حبیب عبدالبهاء شمس حقیقت هرچند از افق ناسوت افول فرمود و له الفضل و الجود که از افق غیب ملکوت جهان جان عالم پنهان در نهایت سطوع و اشراقست بعد از صعود جمیع دول و ملل منتظر آن بودند که کوکبش غارب گردد و ظلّش زائل عَلم مبینش سرنگون شود و نور جبینش محو و نابود شود له الفضل و الاحسان که سراج امرش لامع شد و صبح عنایتش ساطع طور احدیّتش شامخ شد و طود وحدانیّتش باذخ رایت سلطنتش بلند شد و آیت قدرتش ثابت و واضح نزد هر هوشمند کوس الوهیّتش ولوله در آفاق انداخت و ناقوس ربوبیّتش ندای یا بهآء الابهی از شرق و غرب برافراخت گاه شعله بامریک زد گاه پرتو بافریک و ترک و تاجیک گه نعره در سقلاب انداخت گه آتش بقبچاق زد الیوم در آفاق عالم این صیت ذائع و شایع و جمیع طوائف و امم در جستجو ولی بیفکرانی چند فریاد برآرند که لیلهٔ یلدا شده است و ظلمت دهما امر اللّه از میان رفته و شریعت اللّه منسوخ گشته مدّعی ظهور جدیدی پیدا شده ندای انّی انا اللّه بلند شده و تفوّق بجمال قدم نموده مقصود باین اراجیف نقض خویش مستور دارند و بلعاب عنکبوت پرده بر سرادق میثاق حیّ لا یموت کشند در غمرات اوهام مستغرقند و کلمهٔ توحید بر زبان رانند نقض میثاق کنند اسم نیّر آفاق بر زبان رانند در لیل دیجور شبهات متوقّفند و این النّور من ملکوت الغیب الابهی السّاطع علی الجهات گویند

باری نفوس پاک چون جناب میرزا ابوالفضل علیه بهآء اللّه الابهی شب و روز در اثبات امر مبارک بدلائل قاطعه و حجج ساطعه و بیان واقع و کشف قناع و ترویج دین اللّه و نشر نفحات مشغول و نفوسی چون طیور لیل در نشر شبهات جاهد و منفور ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ما را مقصود چنان که آفاق مشکبار گردد و بعضی را مراد چنین که رائحهٔ کریههٔ اختلاف مشامّ عالم و دماغ امم را معذّب نماید باری گاهی نسبت باین عبد ادّعای ربوبیّت دهند و این را اساس مخالفت بیان کنند و حال آنکه عبدالبهاء سلطنت دو جهان را بعبودیّت آستان مقدّس تبدیل ننماید و تاج وهّاجش خاک عتبهٔ مقدّسه است

ولی مفتری بخطّ خویش و مهر خویش مرقوم نموده است و الآن حاضر است که ادّعای شمسیّت و ظهوری اعظم از جمال مبارک نموده و این نصّ عبارتی از عبارات اوست که میگوید تاللّه الحقّ قد ظهر شمس اللّه الاکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر الی قوله و نزلت علیّ هذه الآیات و انا صغیراً و جمال مبارک این قول او را رد فرمودند و از همان وقت آن توقیع صادر که اگر آنی از ظلّ امر الی آخر بلی در نوشتجات این عبد عبارتی موجود که شمس حقیقت از برج حمل طلوع نمود و اینک از برج اسد مشرق این عبد حاضر باید بفرمایش شما از من سؤال نمایند نه باوهامات خویش و اغراض نفسانیّه تأویلاتی نمایند و حال آنکه مقصد این عبد کور حضرت اعلی و کور جمال مبارک روحی لهما الفداست ظهور نقطهٔ اولی سطوع آفتاب از برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک بانوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشدّ شعاع و حرارت و ظهور است مزیّن است

امّا کلمهٔ چشم همه روشن از حضرت ورقاء شهید روحی له الفداست همچنانکه مرقوم فرموده‌اند آنجناب درست است

و امّا کلمهٔ من یدعو النّاس باسمی فهو منّی این کلمهٔ مبارک جمال ابهی روحی لاحبّآئه الفداست دخلی باین عبد ندارد اخطأ الرّاوی و النّاشر و النّاقل ضعف الطّالب و المطلوب باری آنجناب باید انشاء اللّه بقوّهٔئی ملکوتیّه و قوّتی میثاقیّه و الهاماتی ربّانیّه مقاومت شبهات اهل فتور نمایند زیرا همسات حضرات بکلّی نار موقدهٔ ربّانیّه را در قلوب مخمود مینماید شعلهٔئی بزن و آتشی از محبّت اللّه برافروز و البهآء علیک ع ع

۱ ۶ صفر ۱۳۱۷

* * *

هو الابهی

قطر مصر

حضرت آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه

الهی الهی تعلم و تری حالی و فقری و عجزی و ذلّی و انکساری و اضطرام نیرانی و انسجام عبراتی و انصرام صبری و قراری و تشتّت شملی و تفرّق جمعی و تزلزل ارکانی و ارتعاد اعضآئی و ضعفی و هوانی و هبوطی و سقوطی و قنوطی من وفور قصوری مع هذا کیف اشقّ شفتی و اطلق لسانی بذکر من احببته و اجتبیته لذکرک و اصطفیته لنشر آثارک و اعلآء کلمتک و انّی بکلّ قلب خاضع خاشع اتذلّل عند کرسیّ عظمتک و ساحة قدس ربوبیّتک ان تؤیّده علی رضآئک فی جمیع الشّئون و توفّقه علی ما وفّقت به عبادک المتوّجین باکلیل الفلاح و المشرقین فی زجاجة النّجاح کالمصباح ای ربّ اخلص وجهه لوجهک الکریم و زیّن جبینه بنور الهدی الدّالّ علی الصّراط المستقیم و اغمسه فی بحار فضلک القدیم و ایّده بجنود الوجود الباسل الهاجم من عوالم الغیب و الشّهود و افتح علیه ابواب القلوب و اشرح بانفاس طیب ریاض بیانه حقیقة الصّدور و فرّح بلوامع انوار تبیانه مشکاة النّفوس و اسکره من صهبآء الالطاف و رحیق مواهبک یا سبّوح یا قدّوس و اطعمه من لذیذ نعمآء فیضک الشّامل لکلّ عبد شکور و اجعل الافئدة منتعشة بترتیل کلماته و العقول هائمة فی معانی حروف آثاره و الارواح مرتاحة الی ادراک اسرار مناجاته ای ربّ انّه غریب فی سبیلک آنسه فی وحشته و انّه ضعیف قوّه بسلطان حجّتک و برهانک و وحید اجمع شمله بعظیم

اقتدارک و فرید انصره بجنود ملائکتک و متیّم فی حبّک و یتیم فی بلادک انت ظهیره یا الهی و مجیره یا مولآئی و سمیره یا محبوبی و غایة آماله یا سیّدی و رجآئی کم ناجاک یا الهی فی جنح اللّیالی مستجیراً بباب احدیّتک و مستعیناً بحولک و قوّتک بان تؤیّده علی خدمة امرک و توفّقه علی نشر الویة کلمتک و الدّلالة علیک و الهدایة الیک و الشّهادة بین یدیک ای ربّ انّک ترانی شغفاً بحبّه تائقاً لمشاهدته شائقاً للقآئه طالباً قربه لیؤانسنی فی وحدتی و یرافقنی فی وحشتی و ینوح مع نیاحی و یصیح مع صیاحی و یجالسنی فی کربی و بلآئی و یسلّینی فی فرقتی و حرقتی و احزانی ای ربّ اجعله قدوة للمخلصین من عبادک و اسوة للمنقطعین من اصفیآئک و رایة مقدّسة بین کتائب ملکوتک و آیة باهرة فی صحف الواح جبروتک و قدّر له کلّ خیر فی کلّ الشّئون انّک انت الحیّ القیّوم ع ع

* * *

هو الابهی

الهی الهی هؤلآء عباد انجذبوا بنفحات قدسک فی ایّامک و اشتعلوا بالنّار الموقدة فی سدرة فردانیّتک و لبّوا لندآئک و نطقوا بثنآئک و انتبهوا من نسماتک و اهتزّوا من نفحاتک و شاهدوا آیاتک و ادرکوا بیّناتک و سمعوا کلماتک و ایقنوا بظهورک و اطمئنّوا بعنایتک ای ربّ اعینهم شاخصة الی ملکوتک الابهی و وجوههم موجّهة الی جبروتک الاعلی و قلوبهم خافقة من شغف حبّ جمالک الانور الاسنی و اکبادهم محترقة بنار محبّتک یا ربّ الآخرة و الاولی و احشآئهم مضطرمة بنیران الشّوق الملتهبة اللّظی و دموعهم منسجمة کالدّیم المدرار من السّماء فاحفظهم فی حصن صونک و حمایتک و احرسهم فی کهف حفظک و کلائتک و انظرهم بعین وقایتک و رعایتک و اجعلهم آیات توحیدک الباهرة فی ارجآء الانشآء و رایات تجریدک فوق صروح الکبریآء و السُّرُج الموقدة بدهن حکمتک فی زجاجة الهدی و طیور حدیقة معرفتک الصّادحة علی اعلی فروع الاشجار فی الجنّة المأوی و حیتان بحر موهبتک الخائضة فی العمق الاکبر برحمتک الکبری ای ربّ هؤلآء عباد ارقّآء اجعلهم کبرآء فی ملکوتک الاعلی و ضعفآء اجعلهم اقویآء بقدرتک العظمی و اذلّآء اجعلهم اعزّآء فی اقلیمک الجلیل و فقرآء اجعلهم اغنیآء فی ملکک العظیم ثمّ قدّر لهم کلّ خیر قدّرته فی عالم الغیب و الشّهود و هیّأ لهم من امرهم رشداً فی حیّز الوجود و اشرح منهم الصّدور بالهامک یا مالک کلّ موجود و نوّر قلوبهم ببشارتک المنتشرة من المقام المحمود و ثبّت اقدامهم علی میثاقک العظیم یا عزیز یا ودود و قوّ اظهرهم علی عهدک الوثیق بجودک و فضلک الموعود انّک انت الکریم الفضّال المعبود ع ع

* * *

هواللّه

جناب ابتهاج جناب مدبّر جناب آقا میرزا یحیای حکیم جناب بصّار جناب آقا میرزا مهدی واعظ جناب آقا میرزا اسداللّه جناب سعیدالملک جناب میرزا کالوس مسیحی جناب میرزا اسحق کلیمی کاشانی جناب آقا علی ارباب علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الهی الهی هؤلآء عباد سرعوا الی ظلّ شجرة میثاقک و هرعوا الی عتبة قدس کبریائک و وردوا علی الورد المورود و تمنّوا الرّقد المرفود فی الظّلّ الممدود تحت اللّوآء المعقود و استقاموا علی امرک و ثبتوا علی حبّک و نبتوا من غیث سحابک و فیض

سمائک ربّ ربّ نحن اذلّآء ببابک و ارقّآء فی بلادک و صغرآء فی ملکک اجعلنا بفضلک سفرآء ملکوتک و ورثآء کتابک و حفظآء عهدک ننقطع عن دونک و نبتعد عن غیرک متشبّثین بذیل رحمانیّتک متعلّقین بأهداب ردآء وحدانیّتک خائضین فی بحار رحمتک مستغرقین فی غمار معرفتک حتّی نصدح کطیور قدسک فی الرّیاض و نسبح کحیتان بحرک فی الحیاض و نزئر کلیوث ایکتک فی الغیاض ربّ ارحمنا برحمتک و کفّر عنّا سیّئآتنا بمغفرتک و لا تنظر الی ذلّنا و هواننا بل عاملنا بما یلیق لحضرة رحمانیّتک ربّ نحن خطاة و انت الغفور الرّحیم و نحن عصاة و انت البرّ الرّؤف الکریم الهی قد کلّت اجنحة عرفاننا عن الصّعود الی اوج معرفتک و عجزت عناکب عقولنا ان تنسج بلعابها علی الرّفارف الأعلی سموّ نعتک و ثنائک ربّ وفّقنا علی عبودیّة عتبتک الرّبّانیّه و رقّیّة حضرتک الفردانیّه و الخلوص فی دینک و الخضوع لأمینک و الخشوع لعبیدک حتّی تذلّ لنا اسود النّفس و الهوی و تخضع لنا لیوث الشّهوة و الجفآء و نسلم یا الهی من شرّ الغفلة و العمی و ننقذ یا محبوبی من ذئاب کاسرة غضاب و وحوش صاقرة کلاب ربّ نجّنا من هذه الهاویه و انقذنا من هذه النّار الحامیه و لا تخفی علیک خافیه الهی الهی هب لنا کمال الالتجآء الیک و غایة الانقطاع لدیک و منتهی الاتّکال علیک و نوّر بصائرنا بنور الألطاف و زیّن افئدتنا بأحسن الأوصاف و اجعلنا مصادر الانصاف حتّی نکون خیر الأخلاف للأسلاف انّک انت الرّحمن العزیز المستعان و انّک انت الغفّار التّوّاب المنّان ع ع

* * *

هوالأبهی

جناب میرزا علی اکبر خان علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

الهی الهی هذا ریحان حدیقة ولائک و شجرة مؤنقة باسقة فی ریاض احسانک ای ربّ احفظها من زوابع الامتحان و شدائد ریاح الافتتان فی هذا الأوان الّذی استأصلت اشجار النّفوس و اقتلعت من اصولها بقوّة تحیّرت منها العقول ای ربّ ارو هذه الدّوحة من معین عنایتک و احرسها بعین رعایتک و احفظها فی ظلّ حمایتک و ادم علیها فیض غمام رحمانیّتک و اشملها بلحظات اعین صمدانیّتک و اجعلها مبارکة مثمرة بأثمار توحیدک فی فردوس تمجیدک و مخضّرة مورقة مزهرة مزیّنة بأزهار کمالات تحقّقت فی هذه النّشأة الانسانیّة بفیضک الشّامل و فضلک الکامل و جودک السّائل و لطفک الوافر انّک انت الرّحیم الکریم ع ع

* * *

نیویورک

حضرت ابی‌الفضائل علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الهی الهی هذا عبدک المنجذب الی جمالک الأبهی المتوقّد القلب بنار محبّتک بین الملإ المنهمر الدّمع بذکرک فی جنح اللّیالی الظّلمآء المنصرم الصّبر لمحبّة جمالک الأبهی المستبشر الوجه برحمتک الکبری المنشرح الصّدر بآیات توحیدک بین الوری المتغرّب فی الغرب تارکاً الوطن الأحلی المتحمّل العنآء فی سبیلک یا ربّی الأعلی ربّ انّه ترک الرّاحة و الرّخآء و التّرف و الرّفه و السّکون و القرار و هرع الی تلک العدوة القصوی ارضاً لم تطئه ارجل اجداده و الآبآء نشراً لنفحاتک رفعاً لراياتک اعلآءً لکلماتک ایضاحاً لبیّناتک ربّ ربّ اجعله آیة موهبتک و رایة معرفتک و نار محبّتک و سمة منحتک مؤیّداً بملائکتک موفّقاً بعونک و رعایتک مصوناً بحفظک و حمایتک محفوظاً بحفظک و کلاءتک حتّی تنتشر آثارک فی تلک الأرجآء و یلوح انوارک فی تلک الأنحآء و یصل ندائک الی آذان اهل الوفآء و یظهر برهانک لملإ الانشآء و کلّ شیء بیدک لا نملک لأنفسنا نفعاً و لا ضرّاً و لا حیاةً و لا نشوراً ای ربّ انّا ضعفآء قوّنا بفضلک و فقرآء اغننا بجودک و عجزآء انجدنا بجنودک و بکم انطقنا بثنائک و اموات احینا بروحک تؤیّد من تشآء و توفّق من تشآء و تعلم من تشآء و تنطق من تشآء و تنصر من تشآء و تؤیّد من تشآء بما تشآء انّک انت القویّ المقتدر المتعال ع ع

هواللّه

ای ناشر آیات بیّنات جمال ابهی احسنت احسنت و لمثلک ینبغی هذا المقام الکریم حوادث کلّ بلاد مورث روح و ریحان است امر اللّه در جمیع نقاط رو بارتفاع الآن آقا میرزا اسداللّه وارد از قرار تقریر ایشان در امریکا نیز چنین است و نهایت تعریف و توصیف از تألیف جدید آن جناب مینماید که طبع و نشرش بغایت مفید است لهذا باید بسرعت تمام بهمّت حضرت مکنات ترجمه‌اش بلیغ شود و طبع و نشر گردد بجناب اسم‌اللّه مخصوص چندی پیش ذکر شد که حوادث اطراف را مرقوم نمایند البتّه خواهند نمود این عبد اگر فرصت داشت خود مینگاشت ولکن جناب اسم‌اللّه نعم الوکیل فی هذا الأمرند و علیک التّحیّة و الثّنآء

دو طغرا تحاریر آن جناب در کمال دقّت مطالعه گردید فی‌الحقیقه جمیع مضامین مقارن حقیقت و مبرهن و مسلّم است ع ع

* * *

۹۱

بواسطة مستر نلسون المحترم

حضرة مستر هانس سیلور المحترم

Through the request of Mr. Nelson

To Mr. Hans Silver

Racine

الهی الهی هذا عبدک الّذی اقبل الیک و هام فی هیمآء محبّتک و سلک فی منهج عبودیّتک راجیاً الطافک متمنّیاً فیضک مرتاحاً الی ملکوتک مترنّحاً من صهبآء موهبتک زده یا الهی شغفاً بحبّک و دواماً فی ذکرک و هیاماً فی عشقک انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

هو اللّه

مناجات در ذکر زفاف جناب آقا میرزا ذکراللّه المنتسب الی شجرة المبارکه علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

الهی الهی هذا عبدک الّذی نسبته الی شجرة رحمانیّتک و ولّدته فی ظلّ فردانیّتک و ارضعته من ثدی عنایتک و انشئته فی حجر رعایتک و ارشدته الی سبیل الرّشد حتّی بلغ اشدّه بفضلک و جودک فی صون حمایتک و هدیته الی الصّراط المستقیم و المنهج القویم متمسّکاً بالعروة الوثقی و الحبل المتین حتّی یطلب رضآئک و یرضی بقضآئک و یتوجّه الی سمآئک و ینطق بثنآئک و یظهر من شیم المقرّبین و اخلاق المخلصین بین عبادک ثمّ وهبته بهذا الاثنآء امة من الامآء و قرّنته بها بفضلک الّذی لا یتناهی ربّ انّها کانت یتیمة نشئت فی ظلّ رحمانیّتک و تربّت فی حضن جودک و الطافک و ادرکت فی حجر میثاقک و کانت ملحوظة بعین عنایتک تحت لحاظ رحمانیّتک ای ربّ وفّق بینهما بفضلک و الّف بین قلوبهما بجودک حتّی یکونا جسماً واحداً و روحاً واحداً و هیکلاً واحداً لا یشوبهما جفآء و ملال و یزیدا کلّ یوم وفآء و صفآء و وفّقهما علی عبودیّة عتبتک المقدّسة الطّیّبة الطّاهرة الواسعة الارجآء و ارزقهما من النّعمآء و الآلآء و احفظهما من کلّ آفة و بلآء و عاهة و عنآء انّک انت الکریم العزیز الوهّاب و انّک انت الفضّال الرّحمن المستعان ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب آقا عزیزاللّه خان ابن الشّهید

اخویشان جناب آقا میرزا ولیّاللّه خان علیهم البهآء الأبهی

هواللّه

الهی الهی هذا فرع رفیع و قضیب لطیف قد غرس فی حدیقة رحمانیّتک و نشأ و نما فی جنّة احدیّتک و انتسب الی الرّکن الشّدید الشّهید المجید المسفوح الدّم و المسفوک الثّأر فی سبیلک بأیادی الظّلم و الاعتساف و سیوف البغی و الطّغیان ربّ هذا لینة طریّة خضرة نضرة نابتة من شجرة محبّتک مخضرّة ریّانة بفیض سحاب رحمتک فأرسل الیه فی کلّ بکور و اصیل نسائم عنایتک الّتی تهتزّ منها کلّ عظم رمیم و ینتعش بها کلّ قلب سلیم ربّ احفظه فی صون حمایتک و احرسه بعین عنایتک و اشمله لحظات عین رعایتک و وفّقه علی کلّ خیر فی ملکک و ملکوتک انّک انت المؤیّد الموفّق القویّ الکریم الرّحیم ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه فرمایند

مناجات طلب مغفرت بجهت والدهٔ جناب فاضل علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

الهی الهی هذه امة من امآئک الخاضعة الخاشعة المبتهلة المتضرّعة الی ملکوت توحیدک قد ابتهلت الیک فی بطون الاسحار و تضرّعت الیک فی جنح اللّیالی و اطراف النّهار متوکّلة علیک متمنّیة عفوک و غفرانک ربّ قد ماج بحر مغفرتک علی عبادک و ادرکت نسائم عفوک اعزّة امآئک ربّ لا تحرم هذه المسکینة من عظیم الطافک و لا تترکها خامدة هامدة هابطة ساقطة فی حضیض الذّلّ و الهوان و ادخلها برحمتک فی جنّة العفو و الغفران و قدّر لها کلّ خیر فی جنّة الرّضوان انّک انت الکریم انّک انت العزیز الرّحمن ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ امة اللّه فائزه

امة اللّه نوظهور علیها بهآء اللّه

هو اللّه

الهی الهی هذه اُمیمتک المؤمنة بجمالک الموقنة بآیاتک قد قصدت عتبة رحمانیّتک و توجّهت الی ملکوت ربّانیّتک و تستغفر لابیها معتمدة علی عفوک و غفرانک متمنّیة لطفک و احسانک ربّ انّی اعفّر وجهی بتراب الذّلّ الی عزّة الوهیّتک ان تغفر لابیها و تعفو عنه و تدخله فیظلّ خبآء رحمتک الکبری فی جنّتک المأوی و ارزقه یا الهی من النّعم و الآلآء فی فردوسک الاعلی انّک انت الکریم الرّحیم العفوّ الغفور المستعان ع ع

* * *

هوالأبهی

الهی الهی کیف یدلع لسانی و کیف یتحرّک بنانی و انّ احزانی تموج موج القلزم الأعظم و یتلاطم کالمحیط الزّاخر المتفاقم و اشتدّت علیّ الأمور و ضاقت البسیطة علیّ کأنّها بئر ظلمآء لیس لها قرار مقدور و انّی اتجرّع فیها کؤوس البلآء فی کلّ آن و زمان و احترق بنیران البأسآء و الضّرّآء فی کلّ وقت و اوان منها یا الهی هذه الکأس الحنظل الّتی سقیتها فی هذه الأیّام من ید قضائک المحتوم و قدرک المقدور حیث دعیت عبدک سلیمان العرفان الی ملکوتک فأجاب و رفعته الیک یا ربّ الأرباب و اجرته فی جوارک و ادرکته من الاحتراق فی فراقک و ترکتنی خائضاً فی بحور الحرمان عن وصالک و تائهاً فی تیه الهجران عن

لقائک ای ربّ هذا عبدک الّذی آمن بک و آیاتک و استشرق من انوارک و اکتشف من اسرارک و آمن بجمالک الأعلی و استظلّ فی ظلّ سدرتک المنتهی و شرب کأساً دهاقاً من ید ساقی العطآء الی ان انجذب بنفحات ملکوتک الأبهی و سرع الی مشهد اللّقآء و حضر بین یدیک خاضعاً خاشعاً متصدّعاً مشتعلاً منجذباً فائزاً بالاصغآء و سمع الخطاب و نطق بالصّواب و تولّه من نور الانجذاب و ذاق شهد الوصال و ثمل من صهبآء مشاهدة الجمال فی سرادق الجلال و توجّه الی العدوة القصوی جنوب الغبرآء و نادی باسمک و نطق بثنائک و دعا الی امرک و بیّن برهانک و اشهر آثارک و کشف اسرارک و هدی جمّاً الی معین عذب عنایتک و ادخلهم فی خبآء هدایتک و نوّر ابصارهم بأنوار موهبتک و صفّی قلوبهم بظهور الطافک فرجع الی مقرّ اشراقک و عاد الی مطلع انوارک و مکث فی ظلّ قبّتک النّورآء طائفاً حول مطاف ملئک الأعلی مقبّلاً تراب عتبتک العلیا ساجداً لتربة البقعة المبارکة البیضآء الی ان ارتحل الی جوار عفوک و غفرانک و دخل علی نزلک بجودک و احسانک ای ربّ ادخله فی خبآء مجدک و حدیقة قدسک و ریاض رضاک و ارزقه لقائک و اسکنه فی جوارک و ادر علیه کؤوس الطافک و ادم علیه موائد مواهبک و اجعله نوراً فی الأفق المبین و اعل درجته فی العلّیّین انّک انت الکریم الرّحیم ع ع

* * *

هواللّه

حضرت خادم علیه بهآء اللّه الأبهی در روضهٔ مبارکه قرائت نمایند

الهی تری توحّدی و تحزّنی و تحسّری و تلهّفی و تنهّدی فی هذه البیدآء من حرمانی عن المشاهدة و اللّقآء و هجرانی عتبتک العلیا و بقعتک النّورآء و حدیقتک الغنّآء و غلیل شوقی و عظیم توقی الی الصّعود الی جوار رحمتک الکبری و تضمّن الغبرآء جسدی تحت اطباقها متذلّلاً لعظمتک العظمی و تسمع نیاحی و صیاحی و صریخی فی هذا الفضآء مبتهلاً الیک و متضرّعاً بباب رحمتک الّتی سبقت الأشیآء ای ربّ تری مدامعی تجری کفیض السحائب و تتلهّب نیران حرمانی کلظی نار مؤصدة فی منابت شجرة الغضا و القلب یشکو الجوی و یحنّ الی ملکوتک الأبهی ای ربّ ارزقنی کأس الرّدی بعدما اذقتنی سمّ النّوی بعزّتک انّها اشهی و احلی و لیس لی من مناص من البلآء و الأسی الّا الوفود بباب رحمتک یا ربّ الآخرة و الأولی ای ربّ ان قدّرت علیّ البعاد عن تلک الرّوضة المقدّسة مطاف الملأ الأعلی لا تحرمنی عن نفحاتها المعطّرة للآفاق و فوحاتها المنتشرة فی سبع طباق ای ربّ ارحم اسقامی و تسهّدی و احزانی و توقّدی بنار حرمانی و توحّدی فی هجرانی آنسنی فی وحشتی و ارحنی من دهشتی و اجرنی من عذابی و انقذنی من عقابی فوعزّتک لیس لی شفآء لعلّتی و لا روآء لغلّتی الّا الهلاک فی مفاوز الفراق متلهّباً بنار الاشتیاق یا محبوب الآفاق ادرکنی بفضلک و جودک و نجّنی برحمتک و هوّن علیّ المشکلات و خلّصنی من المعضلات وا شوقی للوفاة و وا ظمئی للتّجرّع کأس الممات فانّ العظم یا الهی قد وهن و الجسم انضنی من عظم المحن و البلایا تتابعت فی السّرّ و العلن انّک انت المقتدر الکریم ع ع

* * *

هوالأبهی

الهی تسمع زفیر ناری و صریخ فؤادی و حنین روحی و انین قلبی و تأوّهی و تلهّفی و ضجیج احشائی و تری اجیج نیرانی من شدّة حرمانی و توجّعی و تفجّعی و احزانی و شدّة بلائی و عظیم اشجانی و تعلم ذلّی و مسکنتی و افتقاری و اضطرابی و اضطراری و قلّة نصرتی و کثرة کربتی و شدّة غمّتی و حرقة لوعتی و حرارة غلّتی و هل لی من مجیر الّا انت و هل لی من ظهیر الّا انت و هل لی من نصیر الّا انت و هل من سمیر الّا انت لا وحضرة عزّک انت سلوتی و عزائی و راحتی فی شقائی و برئی و شفائی و عزّتی و غنائی و مؤنسی فی وحدتی و انیسی فی وحشتی و مناجی للنّاجی فی جنح الظّلام فی اللّیالی حین تهجّدی فی اسحاری و تضرّعی فی اسراری و تبتّلی فی عشواتی و ابتهالی فی غدواتی الهی الهی قد انصرم صبری و اضطرم قلبی و تفتّت کبدی و احترقت احشائی و اندقّ عظمی و ذاب لحمی فی مصیبتک الکبری و رزیّتک العظمی فتلاشت اعضائی و تفصّلت ارکانی من احزانی و اشجانی الّتی اعجزتنی فی هذه النّازلة القاصمة و الفاجعة القاصفة و ما مرّت ایّام الّا سمعت صوت النّاعی ینعی النّجم الدّرّیّ الأبهر نبیلک الأکبر فسالت بمصیبته العبرات و صعدت الزّفرات و ازداد الشّجن و اشتدّ الحزن و ارتفع نحیب البکآء و ضجیج الأصفیآء فانّک یا الهی خلقته من جوهر حبّک و انشأته من عنصر الوله فی جمالک و انشغف فی ولائک و ربّیته بأیادی رحمتک و شملته بلحظات اعین رحمانیّتک حتّی نال رشده و بلغ اشدّه فأوردته علی مناهل العلوم و شرائع الفنون العالیة و الآلیّة الذّائعة الشّائعة فی آفاق مملکتک بین عبادک حتّی اقرّ له کلّ عالم بقدم راسخ فی کلّ فنّ بجودک و منّک و اعترف له کلّ فاضل ببراعة فائقة فی کلّ علم الهی و ریاضی نظراً و استدلالاً و اشراقاً بفضلک و عطائک ولکن تلک المنابع و المصانع ما کانت تقنعه یا الهی و تروی ظمأ قلبه و غلیل فؤاده بل کان ملتاحاً لفرات معرفتک و ظمآناً لهجر عرفانک و عطشاناً لسلسبیل علمک حتّی وفّقته علی الحضور بین یدیک و الوفود بساحة قدسک و التّشرّف بلقائک و جذبته نفحات وحیک و اخذته رحیق بیانک و انعشه نسائم ریاض احدیّتک فاهتزّت کینونته من نسیم عطائک و تعطّر مشامّه من شمیم عرار نجدک و قام علی نشر آیاتک و اقامة برهانک و اشتهار سلطانک و اعلآء کلمتک و اثبات حجّتک بین عبادک فتضوّع من ریاض قلبه طیب حبّک و عرفانک و انتشر انفاس حبّه و هیامه بین اشرار خلقک و طغاة عبادک و قاموا علیه بظلم مبین و جور عظیم الی ان اخرجوه من موطنه مهاناً فی سبیلک و ذلیلاً فی محبّتک و اسیراً فی مملکتک مکشوف الرّأس حافی الأقدام حقیراً فقیراً مظلوماً مبغوضاً بین جهلآء خلقک و مضت ایّامه کلّها لیالی لکربته و غربته و شدّة بلائه و عظیم ابتلائه فی سبیل حبّک و هو مع کلّ ذلک مستبشر بنفحاتک و مسرور بعناياتک و فرح فی ایّامک و منشرح بفضلک و عنایتک و احتمل کلّ مصیبة فی امرک حتّی وقعت الواقعة العظمی و الفاجعة الرّاجفة الکبری و زلزلت الأرض زلزالها و وضعت کلّ ذات حمل حملها و صعد النیّر الأعظم الی الأفق الأعلی و الأوج الأسمی نادی بلسانه الأخفی ادرکنی یا ربّی الأبهی و الحقنی بجوار رحمتک الکبری و اجاب النّدآء منجذباً راجعاً الی مقعد الصّدق فی ظلّ سدرة رحمانیّتک الممدود علی الأصفیآء من احبّائک الأتقیآء ای ربّ اسکنه فی کهف عنایتک و ادخله فی جنّة احدیّتک و ارزقه نعمة لقائک ببقآء وحدانیّتک و دوام صمدانیّتک انّک انت الفضّال الرّحمن الرّحیم

و اذا اردت ان تزور تلک الرّوضة الغنّآء الطّیّبة الأرجآء المتضمّنة جسداً احتمل الشّدائد فی سبیل اللّه اقبل علیها و قل

علیک بهآء اللّه و انواره و القی علیک ذیل ردائه و طیّب رمسک بصیّب رحمته و اسراره و اراح روحک فی ظلّ سدرة فردانیّته و افاض علیک غمام صمدانیّته و ادرّ علیک ثدی رحمانیّته ایّتها الکینونة المنجذبة الی جوار رحمته و الحقیقة المستفیضة من فیوضات شمس حقیقته اشهد انّک آمنت باللّه و آیاته و اقررت بوحدانیّته و شربت کأس العرفان من ید ساقی عنایته و سلکت فی صراطه المستقیم و ناديت باسمه الکریم و هدیت اهل الوفاق بظهور نیّر الآفاق من مطلع الاشراق و ثبتّ علی حبّه ثبوتاً یتزعزع منه رواسخ الجبال و خدمت مولاک فی اولاک و اخراک و احتملت المصائب و ابتلیت بأشدّ النّوائب فی سبیل ربّک و ربّ آبائک الأوّلین لا ضیر ان توارى جسدک تحت الثّری فروحک بالأفق الأعلی و الملکوت الأبهی طوبی لک فی هذه المنحة الکبری و الموهبة العظمی فانّک اوّل من اجاب داعی الصّواب بعد غروب شمس الهدی ربّ السّموات العلی من الأفق

الأدنی و یلوح و یضیء جماله من الأفق الأعلی ملکوته الرّفیع و جبروته المنیع بشری لک فی اللّقآء و هنیئاً لک کأس العطآء من ید ساقی البقآء یا من استغرق فی بحر الغنآء و سکن فی جوار رحمة ربّه الکبری الرّفیق الأسمی

اسأل اللّه ان یؤیّد احبّائه علی هذه المقامات السّامیة العلیا الّتی تتلألأ الوجوه فیها بأنوار اللّه فی ملکوت الأسمآء و انّه مجیب الدّعآء و سمیع لمن ناجاه متوسّلاً بکرامة احبّائه و برکة اصفیائه الّذین احتملوا الشّدائد العظمی فی سبیل اللّه ربّ الآخرة و الأولی

* * *

هو الحقّ القیّوم

الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و بغیر از سبیل محبّتت راهی نپیموده و نپویم در شبان تیرهٔ نومیدی دیده‌ام بصبح امید الطاف بی‌نهایتت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده بیاد جمال و کمالت خرّم و دمساز هر قطره‌ئی که بعواطف رحمانیّتت موفّق بحریست بیکران و هر ذرّه‌ئی که به پرتو عنایتت مؤیّد آفتابیست درخشنده و تابان

پس ای پاک یزدان من این بندهٔ پر شور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستی خویش در عالم هستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پر و بال را در آشیان رحمانی خود و در شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوائی عطا فرما ع

* * *

هوالأبهی

الهی و سیّدی و مولائی انّ عبدک الّذی آمن بآیاتک الکبری و ایقن بظهور نفسک الأعلی و توجّه الی ملکوت رحمانیّتک فی یوم الرّجفة العظمی و دخل فی ظلّ کلمتک العلیا و اشتدّ علیه البأسآء و الضّرّآء و تشرّف فی بدء الظّهور بالورود فی القلعة الّتی تحصّنت فیها عبادک السّعدآء فی جوار الطاف الطّلعة النّورآء قدّوس سبّوح الحقیقة الغرّآء و الکینونة البهرآء و الدّرّة البیضآء و الفریدة الیتیمة العصمآء و تحمّل کلّ مشقّة و بلآء و کلّ مصیبة و ابتلآء فی سبیل محبّتک یا ذا الأسمآء الحسنی ای ربّ قد تحلّل قواه و اشتعل احشاه و احترق بلظی النّوی و بکی بکآء الثّکلی فی اللّیلة اللّیلآء عند الجلآء عن موطن السّعدآء تلک القلعة العلیا و انّ انین الطّفل الرّضیع المفطوم المقطوع عن الثّدی العزیز حینما ابتلی بالفراق عن مشاهدة ذلک النّیّر الّذی بأنواره اشرقت الآفاق ثمّ حنّ بروحه کالحمام الی مطار الملأ الأعلی و الحدیقة الأنیقة الغنّآء و طار روحه الی ملکوت الأبهی جوار رحمتک الکبری ای ربّ ارزقه من مائدة اللّقآء و اسقه کأس البهآء و افض علیه فیوضاتک العظمی فی الجنّة المأوی برحمتک یا واهب العطآء ثمّ اسئلک یا سابق الرّحمة و سابغ النّعمة و قیّوم من فی الوجود ان تحفظ سلیله و ابنته فی صون حمایتک و تصونهما فی ظلّ عنایتک و تجعلهما سراجین وهّاجین بنور معرفتک و آیتین عظیمتین بین احبّتک و نجمین بازغین فی افق محبّتک و وردین مؤنّقین فی ریاض موهبتک و ورقین ریّانین فی سدرة احدیّتک و جمرتین مشتعلتین بنار وحدانیّتک و ثمرتین جنیّتین شهیّتین فی حدائق رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز المقتدر الکریم ع ع

* * *

هو اللّه

طهران

حضرت فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

الهی و محبوبی و مقصودی و معبودی قد سرع المخلصون الی المآء المعین فی جنّة النّعیم و شربوا من تلک العین السّابغة تسنیم عرفانک و سلسال احسانک فسرت روح الحیات بفضلک فی حقیقتهم سریان النّسیم فی الرّیاض و مرور النّفحات من الغیاض و منهم عبدک الّذی تجلّیت علیه بانوار الهدی من افقک الاعلی و اکملت علیه نعمتک و طفحت له الاناء بصهبآء محبّتک و اخترته لاعلآء کلمتک و انتخبته لنشر نفحاتک و اجتبیته للنّدآء بین الوری حتّی یسمع کلّ اذن صاغیة بشارتک الکبری و لک الحمد علی ما اجریت بفضلک و جودک و لک الشّکر بما اعطیت و اولیت بکرمک و احسانک الهی الهی قدّر لعبدک هذا ما قدّرته لعبدالبهآء و الفنآء فی مشهد الفدآء فی سبیلک یا ربّ الکبریآء انّک انت الجزیل العطآء العظیم الوفآء و انّک انت الجواد الکریم ع ع

* * *

مناجاتیست که در یوم ختم وفات حضرت افنان سدرهٔ الهیّه جناب میرزا ابراهیم علیه بهآء اللّه الأبهی نوشته شد

هوالأبهی

الهی و محبوبی و منتهی املی و غایة رجائی و حرزی و موئلی هذا افنون من افنان سدرة فردانیّتک و قضیب رطیب من فروع شجرة وحدانیّتک قد فاز بعرفان جمالک فی کلمة ربّانیّتک و تشرّف بالورود فی خیام عظمتک بألطاف قدس صمدانیّتک و شرب کأساً دهاقا من رحیق العنایة من ید ساقی محبّتک و اهتزّ من النّسائم المحیبة للعظم الرّمیم فی جنّة معرفتک و اشتعل بالنّار الموقدة فی سدرة موهبتک و ترنّم بأبدع الأذکار فی مجامع احبّتک و استظلّ فی ظلّک و استضآء قلبه من نورک و صدّق بکلماتک التّامّات و اعترف بآیاتک الباهرات و عاش مدّة من الحیاة و هو مستدیم علی الدّعوات و مستمرّ فی المناجاة مبتهلاً الیک متضرّعاً لدیک ان تحرسه من سهام الاشارات و تشرح صدره بأعظم البشارات فانّک بفضلک الّذی احاط جمیع افنان سدرة ظهورک و جودک الّذی احیا افئدة فروع دوحة شهودک نوّرت بصره بمشاهدة آثارک و فرّحت قلبه بملاحظة سواطع آثارک و احییت روحه بمرور نسائم الطافک و انسیت نفسه شؤون حدوده باحسانک و ابدیت له مظاهر مواهبک و اعلیت له لسان صدق یدلّ علی بدائع رغائبک و ذکرته فی الواحک و نسبته الی کلمة وحدانیّتک کلّ ذلک لنسبته الی شجرة وحدانیّتک و انتمائه بکلمة ربّانیّتک لک الفضل و الجود یا سلطان الوجود فی الغیب و الشّهود بهذا اللّطف الجلیل و لک الشّکر و الحمد و النّعوت یا مالک الملکوت بهذا العطف العظیم و الجود المبین

یا ربّی الجمیل فلمّا قضت ایّامه و اعجزه اسقامه لبّی لندائک و اجاب داعی وصالک و صعد الیک و اتّکل علیک و طار روحه الی فردوس بقائک و عرجت کینونته الی حدائق قدس لقائک بکلّ ذلّ و انکسار و خضوع الأبرار و خشوع الأخیار ای ربّ لیس له ملجأ الّا جوار رحمتک الکبری و لا ملاذ الّا ملکوتک الأعلی و لا مأمن الّا باب مغفرتک العظمی اغثه بفضلک و جودک یا مغیث الضّعفآء و اجره فی ظلّ عفوک یا معین الفقرآء و آنسه فی رحیب ساحتک یا انیس الملتجئین و ایّده بقوّتک للوفود ببابک یا منجی الملهوفین و ادخله فی حدائق انسک یا غایة امل الطّالبین و اسکنه فی جنّة رضائک یا منتهی امل الطّالبین

و اجعله آیة الغفران و رایة العفو فی بحبوحة الجنان و مظهر جودک یا ربّ الاحسان ثمّ افرغ الصّبر علی المنتسبین الیه یا ملیکی الرّحمن و ایّدهم علی الاصطبار فی هذه الرّزیّة الّتی تتقصّف منها الظّهور و الأصلاب و تتضایق منها الصّدور و الأرواح انّک انت العفوّ الغفور المنّان

الهی الهی قد قدّرت بقضائک المحتوم و قدرک المقدور صعود نفوس طیّبة طاهرة هم دعائم دینک و ایادی امرک و ابتلیت بمصائبهم و رزیّاتهم فی کلّ اصیل و بکور فوعزّتک قد انحنی ظهری و ضعف بصری و ذاب قلبی و انکسر ازری و ابیضّ شعری و اشتعل رأسی من تتابع الرّزایا و توالی المنایا فارفعنی الیک و اعرج بی الی عتبتک الطّاهرة فلیس لی صبر بعد هذا و لا جلد مع هذا ریّحنی عن هذه البلایا و ارحنی فی جوار رحمتک یا ربّ الأرض و السّمآء انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب حاجی میرزا عبداللّه و جناب آقا میرزا علیمحمّد سررشته‌دار

سمنان

جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

الهی و مغیث الوری و ربّی و معین الضّعفآء اسئلک بالکلمة العلیا ان تؤیّد الأصفیآء علی نشر نفحات القدس فی کلّ الأرجآء ربّ اجعلهم الویة ذکرک و اوعیة علمک و ریاض معرفتک و حدائق موهبتک ربّ انبت من القلوب ریاحین العرفان و احشر النّفوس تحت لوآء الایقان و اجعلهم نطقآء ذکرک و سفرآء امرک و نقبآء خلقک یهدون الی سبیل الرّشد و یثنون علیک بألسن ناطقة و وجوه بارقة و اشعّة شارقة و قلوب خافقة بمحبّتک انّک انت الباذل المعطی الکریم الرّحیم

ای ثابت بر پیمان نامه رسید و خبر پرمسرّتی داشت که الحمد للّه در آنصفحات از ورود حضرت سررشته‌دار نفحات مشکبار منتشر شد و احبّای الهی به جوش و هوش آمدند و خروشی برافراختند ای بندهٔ بها اگر به وصایا و نصایح جمال مبارک قیام گردد یک نفس جهانیرا زنده نماید و یک آهنگ مملکتی را بحرکت آرد نغمهٔ یابهآءالأبهی بلند شود و گلبانگ یاربّی‌الأعلی باوج علا رسد مکتوبیکه منظوماً بواسطهٔ حکیم الهی ارسال نموده بودید قرائت شد در نهایت بلاغت بود از فضل حضرت بیچون امید این بندهٔ دلخون آنست که طبع آن یار مهربان روان گردد و قریحه الهام صریحه شود و نطق فصیح و بیان بلیغ متتابعاً صادر گردد و لیس ذلک علی اللّه بعزیز امةاللّه المنجذبه ورقه علویّه و امةاللّه الموقنه ورقه فاطمه و امةاللّه النّورآء ورقه زهرا و امةاللّه البهرآء ورقه فخرالنّسآء و امةاللّه الرّضیّه ورقه مرضیّه و قرّة عین اهل عرفان جناب حسین و نور بصر اصفیا جناب احمد را از قبل این عبد تحیّات محترمانه برسانید و عذر مکتوب منفردانه بخواهید از جان و دل آرزو چنین بود که هر یک را بمکتوبی مخصوص مزاحم اوقات گردم ولی چه توان نمود که بکمال عسرت نگارش این یک نامه میسّر گردید زیرا وقت تنگ است و مشاغل و غوائل بی مهلت و درنگ از فضل ربّ الألطاف الخفیّه امید وطید است که آن اماء رحمان و بندگان یزدان روز بروز قدم پیش نهند و از فیض ملکوت ابهی بهره و نصیب بیش برند هذا منتهی املی و غایة مقصدی انّ ربّی لکریم وهّاب یهب لمن یشآء ما یشآء و له الفضل و الجود فی عالم الانشآء و علیک التّحیّة و البهآء ع ع

* * *

هو اللّه

الهی و موئلی عند لهفی و ملجائی و مهربی عند اضطرابی و ملاذی و معاذی عند اضطراری و انیسی فی وحشتی و سلوتی فی کربتی و جلیسی فی غربتی و کاشف غمّتی و غافر حوبتی انّی اتوجّه الیک بکلّیّتی و اتضرّع الیک بحقیقتی و کینونتی و هویّتی و جنانی و لسانی ان تحفظنی عن کلّ شأن یخالف رضاک فی دور فردانیّتک و تطهّرنی من کلّ وضر یمنعنی عن التّنزیه و التّقدیس فی ظلّ شجرة رحمانیّتک ربّ ارحم الضّعیف و اشف العلیل و ارو الغلیل و اشرح صدوراً اشتعلت فیها نار محبّتک و اضطرم فیها لهیب عشقک و شوقک و البس هیاکل التّوحید حلل التّقدیس و توّجنی باکلیل مواهبک و نوّر وجهی بضیآء شمس مراحمک و وفّقنی علی خدمة عتبة قدسک و املأ قلبی بمحبّة خلقک و اجعلنی آیة رحمتک و سمة عنایتک و موفّقاً علی التّألیف بین احبّتک و خالصاً لوجهک و ناطقاً بذکرک و ناسیاً لشئونی و متذکّراً بشئونک ربّ ربّ لا تقطع عنّی نفحات عفوک و فضلک و لا تحرمنی عن معین عونک و جودک و احفظنی فی ظلّ جناح حمایتک و ارعنی بعین حمایتک و انطقنی بثنائک بین بریّتک حتّی یرتفع ضجیجی فی المحافل العلیا و ینحدر من فمی ذکرک انحدار السّیول من الاتلال انّک انت الکریم المتعال و انّک انت العزیز القدیر ع ع

* * *

هواللّه

امةاللّه مس بارنی سؤال از حکمت دفن اموات در تراب نموده بود و نیز گفته بود که اصحاب فنون در اوروپ و امریک بعد تحرّی و بحث طویل و عریض در این خصوص بقواعد عقلیّه فوائد سوختن اموات بآتش ثابت و محقّق گشته پس حکمت شرایع مقدّسه در دفن در تراب چه بوده

این عبد فرصت بیان مفصّل میدانید که ندارد لهذا مختصر مرقوم میگردد و آن اینست که عقول بشریّه هرچند نهایت سعی و کوشش را در کشف طریق صواب در امور کلّیّه نماید و کشف ترتیب مکمّل بکند مانند ایجاد الهی و ترتیب انتقالات سلسلهٔ موجودات نتواند زیرا انتقالات و تحلیل و ترکیب و جمع و تفریق عناصر و طبایع و موادّ در یک سلسلهٔی در نهایت مکمّلیّت و اتقان جاری و واقع بقوانین کلّیّهٔ جاریه ملاحظه نمائید که بچه درجه متین و رزین و رصین است

این امتزاج و ترکیب و نشو و نمای جسد عنصری بتدریج بود بهمچنین تحلیل و تفریقش نیز باید بتدریج شود و اگر چنانچه سریع متلاشی گردد در سلسلهٔ انتقالات فتور و طفره واقع شود و این طفره سبب ضعف ارتباطات کلّیّه که در سلسلهٔ موجوداتست گردد

مثلاً این جسد عنصری انسان از عالم جماد و نبات و حیوان آمده است و حال بعد از وفات بتمامه حیوانات ذرّیّه گردد و آن حیوانات ذرّیّه در وجود کائنات بترتیبی الهی و سائقی طبیعی تأثیر و بترکیبات سائره انتقال نماید

حال اگر این جسد را بسوزانی فوراً بعالم جماد انتقال کند و از آن سیر طبیعی در سلسلهٔ موجودات بازماند

جسم عنصری بعد از فوت و فراغت از حیات جامعه اجزاء فردیّه و حیوانات ذرّیّه گردد هرچند از حیات جامعه در هیئت بشریّه محروم گردد امّا باز حیات حیوانی تحقّق دارد و بکلّی از حیات محروم نه ولی اگر سوخته گردد رماد و جماد شود و چون جماد شد حتماً باید بعالم نبات انتقال نماید تا بعالم حیوان ترقّی کند و این را طفره گویند

باری ترکیب و تحلیل و جمع و تفریق و انتقالات کائنات باید بر نظم طبیعی و قانون الهی و ناموس اعظم ربّانی باشد تا در روابط ضروریّه که منبعث از حقائق اشیاست خلل و فتوری حاصل نگردد اینست که در شریعت اللّه حکم بدفن امواتست

قدمای فرس را فکر چنان بود که اموات را دفن نیز جائز نه زیرا دفن نیز بیک درجه مانع از سیر طبیعی شود لهذا در قلل جبال دخمه‌ها ساختند و اموات را در سطح زمین مینهادند ولی این را ملاحظه ننمودند که دفن مانع از سیر و حرکت طبیعی بمقتضای آفرینش نیست بلکه دفن در خاک گذشته از سیر و حرکت طبیعی فوائد دیگر نیز دارد

باری از این گذشته روح انسانی ولو قطع تعلّق از این جسد نماید ولی دوستان و یاران تعلّقی شدید بآثار انسان بعد از فوت دارند که ابداً راضی نشوند آثار انسان فوراً محو و نابود گردد مثلاً یاران ابداً راضی بمحویّت و تلاشی صورت و عکس انسان نگردند و حال آنکه شبح انسانست و عاقبت حکماً محو خواهد شد بلکه بقدر امکان حفظ اثر ولو حجر و شجر و مدر باشد حتماً مینمایند تا چه رسد بجسد انسان ابداً قلب راضی نمی‌شود که هیکل دوست و یا پدر و مادر و برادر و اولاد عزیزش فوراً متلاشی گردد و این از مقتضای محبّت است

اینست که قدمای مصریّون جسد را مومیا مینمودند که ابد الدّهر باقی و برقرار ماند و چنان گمان مینمودند که هر چه بیشتر دوام نماید برحمت الهۀ مصر نزدیکتر میشود امّا طائفۀ برهما در هندوستان میسوزانند و ابداً پروائی ندارند بلکه سبب تسلّی قلوبشان میشود این بی‌پروائی عرضیست اعتقادیست نه طبیعی زیرا هنود را اعتقاد چنانست که جسد هر قدر سریعتر متلاشی شود برحمت الهیّه نزدیکتر شود بعکس قدماء مصر حتّی چنان گمان نمایند که بمجرّد سرعت تلاشی مغفرت حاصل گردد و مرده بنعیم ابدی فائز شود این اعتقاد سبب خوشنودی ایشان در سوختن است

و علیک التّحیّة و الثّنآء من ابداً فرصت تحریر یک سطر نداشتم ولی محض رعایت مس بارنی مرقوم شد والسّلام ع ع

هواللّه

چیز دیگر ماند و آن اینست که در حین وقوع امراض ساریه مثل طاعون و وبا آیا احراق اجسام بآهک و یا اجزاء دیگر جائز است یا نه در چنین موردی البتّه محافظه و صیانت اولی زیرا بنصوص الهیّه احکام طبّیّه مشروعست و الضّرورات تبیح المحذورات از قواعد مسلّمه است و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

نطق مبارک در نیویورک امریکا در منزل مس فیلیپ ۱۹۱۲

هواللّه

امروز روز خوبی بود در این عالم ناسوت سروری برای من نمانده جز ملاقات احبّا دیگر در این عالم هیچ چیز مرا مسرور نمی‌نماید چه از جهت جسمانی چه روحانی سرور من بملاقات احبّا و نشر نفحات اللّه است لهذا امروز بسیار بسرور گذشت چرا تأییدات ملکوت ابهی پیاپی میرسد و ملاقات احبّا پی در پی میشود امّا کمال سرور من در این است که ببینم شماها بموجب تعالیم بهآءاللّه قیام دارید و عمل مینمائید و با قلبی منجذب بمحبّت اللّه و روحی مهتزّ بنفحات اللّه و جانی زنده بروح القدس وصایای جمال مبارک را عاملید اوّل تعلیم حضرت بهآءاللّه محبّت است که باید بین بشر نهایت محبّت حاصل شود زیرا

محبّت بندگان الهی محبّت اللّه است و خدمت بعالم انسانیست لهذا تضرّع بملکوت ابهی کردم که شما مانند ستاره از افق محبّت اللّه بدرخشید قدر این ایّام را بدانید

این قرن قرن جمال مبارکست

این عصر عصر نورانیست

این دور دوریست که جمیع انبیا خبر دادند

ایّام تخم‌افشانیست ایّام غرس است فیوضات الهی پی در پی است هر کس تخمی بیفشاند شقایق حقایق بروید و آن محبّت اللّه است معرفت اللّه است فیوضات آسمانی است عدل عمومیست صلح اکبر است و وحدت عالم انسانیست اگر چنین تخمی را نفسی در این عالم بیفشاند در جمیع عوالم الهی برکت یابد

الیوم جمیع اهل عالم منهمک در شهواتند مشغول اغراض نفسانیّه‌اند مبتلای بغض و عداوتند در فکر محو و اضمحلال یکدیگرند میخواهند بکلّی یکدیگر را محو نمایند لکن شما جمعی هستید که جز محبّت بعموم مقصدی ندارید و غیر از خدمت بنوع بشر آرزوئی نخواهید پس باید بجمیع قوی بکوشید و بموجب تعالیم بهآءاللّه عمل کنید با جمیع بشر بمحبّت و یگانگی معامله کنید تا این تخم پاک بروید برکت آسمانی یابد انوار ملکوت بتابد و فیوضات الهی کامل گردد قدر این فیض را بدانید بجان و دل بکوشید تا انوار و آثار بهآءاللّه از اعمال و رفتار و گفتارتان ظاهر شود بقسمی که کل شهادت دهند که شما بهائی حقیقی هستید اگر چنین نمائید سعادت ابدیّه برای شماست و فیوضات الهیّه متواتراً نازل بر شما تا هر یک شجرهٔ مبارکه‌ئی گردید و اثمار باقیه ببار آرید زیرا این عصر جمال مبارک است بهار الهی است موسم گل و ریحان است و هنگام سبزی و خرّمی است قدر آن را بدانید شب و روز سعی نمائید تا بین قلوب کمال محبّت حاصل شود و در نهایت اتّحاد باشید چه که هر قدر اتّحاد زیاد گردد تأیید بیشتر شود

ملاحظه نمائید من با این سنّ و این ضعف محیط اعظم را طیّ کردم تا در وجوه شماها انوار محبّت اللّه مشاهده نمایم و روح محبّت اللّه در قلوبتان نافذ بینم و شماها را در نهایت اتّحاد یابم زیرا شما گلهای یک گلستانید اوراق یک شجرید و انوار یک آفتاب لهذا نهایت تضرّع مینمایم و از برای شما عزّت ابدیّه میخواهم و موهبت سرمدی میجویم و در حقّ شما دعا میکنم امروز روزیست که هیچ فراموش نشود امروز روزیست که ذکرش بقلم الماس نوشته خواهد شد

* * *

در امریکا خطابهٔ مبارک در هوارد یونیورستی (معلّمخانهٔ سیاهان) ۲۲ اپریل ۱۹۱۲

هواللّه

امروز من در نهایت سرورم زیرا می‌بینم بندگان الهی در این مجمع حاضرند سفید و سیاه با هم همنشینند در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیّت الهی است بو و رنگ حکمی ندارد قلب حکم دارد اگر قلب پاک است سفید یا سیاه هیچ لونی ضرر نرساند خدا نظر بالوان ننماید نظر بقلوب نماید هر کس قلبش پاکتر بهتر هر کس اخلاقش نیکوتر خوشتر هر کس توجّهش بملکوت ابهی بیشتر پیشتر الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد ملاحظه نمائید در عالم جماد الوان سبب اختلاف نیست در عالم نبات الوانِ گلهای رنگارنگ سبب اختلاف نیست بلکه الوان سبب زینت گلستان است زیرا لون واحد زینتی ندارد امّا وقتی که گلهای رنگارنگ می‌بینی آن وقت جلوه و زینت دارد عالم بشر هم نیز نظیر

بوستان است و نوع انسان مانند گلهای رنگارنگ پس رنگهای مختلف زینت است همین طور در عالم حیوان الوان است کبوتران رنگارنگند با وجود این در نهایت الفتند هیچ وقت برنگ یکدیگر نگاه نمیکنند بلکه نگاه بنوع میکنند چه بسیار کبوتران سفید با سیاه پرواز کنند همین طور سایر طیور و حیوانات مختلف اللّون ابداً نظر برنگ نمی‌کنند بلکه بنوع نظر دارند حال ملاحظه کنید در حالتی که حیوان عقل ندارد ادراک ندارد با وجود این الوان سبب اختلاف نمیشود چرا انسان که عاقل است اختلاف میکند ابداً سزاوار نیست علی‌الخصوص سفید و سیاه از سلالهٔ یک آدمند از یک خاندانند در اصل یکی بوده‌اند یک رنگ بوده‌اند حضرت آدم یک رنگ داشت حوّا یک رنگ داشت سلالهٔ جمیع بشر بآنها میرسد پس اصل یکی است این الوان بعد بمناسبت آب و اقلیم پیدا شده ابداً اهمّیّت ندارد لهذا من امروز بسیار مسرورم که سفید و سیاه در این محفل با هم مجتمع شده‌اند امیدوارم این اجتماع و الفت بدرجه‌ئی برسد که مابین امتیاز نماند و با هم در نهایت الفت و محبّت باشند ولی میخواهم مطلبی بگویم تا سیاهها ممنون سفیدان شوند و سفیدها مهربان بسیاهها گردند شما اگر به افریقا بروید سیاههای افریقا را ببینید آن وقت میدانید که شما چه قدر ترقّی کرده‌اید الحمد للّه شما مثل سفیدانید امتیاز چندانی در میان نیست امّا سیاههای افریقا بمنزلهٔ خدمه هستند اوّل اعلان حرّیّتی که برای سیاهها شد از سفیدان امریک بود چه محاربه و جانفشانی کردند تا سیاهها را نجات دادند و بعد سرایت بجاهای دیگر کرد سیاهان افریک در نهایت اسارت بودند ولی نجات شما سبب شد که آنها نیز نجات یافتند یعنی دول اروپا اقتدا به امریکائیها کردند آن بود که اعلان حرّیّت عمومی شد بجهت شما سفیدان امریکا چنین همّتی نمودند اگر این همّت نمیبود این حرّیّت عمومی اعلان نمیشد پس شما باید بسیار ممنون سفیدان امریکا باشید و سفیدان باید بسیار بشما مهربان گردند تا در مراتب انسانی ترقّی نمائید و باتّفاق کوشش نمائید تا شما نیز ترقّی فوق‌العاده نمائید و با هم امتزاج تام یابید مختصر این است شما باید بسیار اظهار ممنونیّت از سفیدان نمائید که سبب آزادی شما در امریکا شدند اگر شما آزاد نمی‌شدید سایر سیاهها هم نجات نمی‌یافتند الحمد للّه حال همه آزادند و بکلّی در راحت و آسایش من دعا میکنم که در حسن اخلاق و اطوار بدرجه‌ئی ترقّی کنید که اسم سیاه و سفید نماند جمیع را عنوان انسان باشد مثل اینکه جوق کبوتر را عنوان کبوتر است سیاه و سفید گفته نمیشود و همچنین سایر طیور من امیدوارم که شما بچنین درجه‌ئی رسید و این ممکن نیست مگر بمحبّت باید بکوشید تا در میان شماها محبّت حاصل شود و این محبّت حاصل نمیشود مگر اینکه شما ممنون سفیدان باشید و سفیدان مهربان بشما و در ترقّی شما بکوشند و در عزّت شما سعی نمایند این سبب محبّت میشود بکلّی اختلاف بین سیاه و سفید زائل میگردد بلکه اختلاف جنس اختلاف وطن همه از میان میرود من خیلی از ملاقات شما مسرورم و خدا را شکر میکنم که این محفل شامل سیاه و سفید است و هر دو با کمال محبّت و الفت مجتمع امیدوارم این نمونهٔ الفت و محبّت کلّی شود تا عنوانی جز عنوان انسان در میان نماند این عنوان کمال عالم انسانیست سبب عزّت ابدی است سبب سعادت بشری است لهذا من در بارهٔ شما دعا میکنم که با هم در نهایت الفت و محبّت باشید و در راحت یکدیگر نهایت سعی و کوشش نمائید

* * *

منزل مستر اسکات ۶ ذی حجّه در پاریس سنه ۱۳۲۹

امروز میخواستم بیایم اینجا دم در دیدم اروپ‌پلن بلند شده بسیار منظر خوشی بود حقیقت خیلی صنعت غریبی است دلالت بر قوّت بشر میکند که خداوند چنین قوّه‌ئی بانسان داده که پرواز باوجی ما فوق طاقت طیور میکند این برهان کافی وافی است که انسان حاکم بر طبیعت است و قانون عمومی طبیعت را بکلّی بهم میزند ملاحظه کنید خدا چه قوّه‌ئی چه موهبتی بانسان داده

است که حاکم بر طبیعت است ولی انسان خود را اسیر طبیعت داند خدا انسان را بزرگوار خلق کرده لکن انسان خود را اسیر مینماید خدا قوّهٔ عظیمه بانسان داده لکن انسان خود را حقیر میبیند مثلاً قوّهٔ کاشفهٔ حقایق اشیا داده تا اسرار کاینات را از حیّز غیب بحیّز شهود آورد و حال آنکه طبیعت آن را پنهان نموده است بسیار بسیار از این اروپپلن خوشم آمد زیرا هر چیزی را پروازی این پرواز اروپپلن است که بقوّهٔ گاز طیران نماید و همچنین مرغ را پروازی امّا بقوّهٔ بال و هوای لطیف و اجسام غیر موزونه را پروازی لکن سبب خفّت اجسام بهمین قسم عقل انسان را نیز پروازی روح انسان را پروازی قلب انسان را پروازی امّا پرواز روح انسان ببشارات الهی است پرواز عقل انسان بازدیاد ادراکات است پرواز قلب انسان بمحبّة اللّه است تعالیم الهی بجهت این نزول یافته که روح انسانی پرواز کند تا باوج ملکوت اعلی رسد و قلب انسان بمحبّة اللّه پرواز کند تا بخدا نزدیک بشود پس از برای هر چیزی پروازی است و هر چیز باعلی درجهٔ خود برسد پرواز کرده مثلاً اینچراغ چون باعلی درجهٔ خود برسد پرواز کرده این گل وقتی باعلی رتبهٔ خود برسد پرواز کرده انسان هم وقتی باعلی مرتبهٔ خودش برسد پرواز کرده امّا پرواز انسان بایمان است پرواز انسان بفضائل عالم انسانی است پرواز انسان باکتساب کمالات انسانی است پرواز انسان بموجب عمل بتعالیم الهی است پرواز انسان خدمت بوحدت عالم انسانی است پرواز انسان انتباه بآیات الهی است پرواز انسان باین است که آیت هدی بین خلق باشد پرواز انسان این است که رایت آسمانی باشد پرواز انسان این است که روشن بنور حقیقت باشد پرواز انسان این است که منقطع از ما دون حق باشد پرواز انسان باین است که توجّه بملکوت ابهی داشته باشد پرواز انسان این است که تعالیم بهاءاللّه را بتمامه اجری بدارد امیدم این است انشاء اللّه جمیع شماها پرواز کنید روحتان قلبتان فکرتان پرواز کند و جمیع شئونتان پرواز کند این است آرزوی من انشاء اللّه موفّق بآن شوید دعا بکنیم

اللّهمّ یا واهب البرایا و یا موجد الاشیآء اسئلک بفضلک و جودک الّذی احاط الکائنات و الطافک الّتی سبقت الموجودات و باسمک الاعظم الّذی خضعت له الاعناق و ذلّت له الرّقاب و خشعت له الاصوات ان تجعلنا متضرّعین الیک متوکّلین علیک متذلّلین بین یدیک نرجو رحمتک الکبری و موهبتک العظمی ربّ ایّدنا علی الاستقامة فی امرک و ثبوت فی حبّک و تشبّث بذیل عنایتک و التّجرّع عن اقداح محبّتک و التّبتّل الیک و قلب خاضع خاشع منجذب الی جمالک و روح مستبشراً بآیات قدسک و عین ناظرة الی افق توحیدک و اذن واعیة لندآء ملکوتک ربّ وفّقنا علی کلّ خیر فی ملکک و ملکوتک و ایّدنا علی خدمتک و طاعتک ربّ احفظنا فی کلّ الحال و احرسنا عن کلّ افتتان و اهدنا الی سبیل عفوک و غفرانک انّک انت الکریم انّک انت العزیز انّک انت الرّحمن الرّحیم

* * *

نطق مبارک شب شنبه ۱۹ ذیقعدهٔ ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۱۱ در منزل دریفوس پاریس

امشب باید ذکری از ترقّی و بقای روح شود هر شیء موجودی لابدّ بر این است یا در ترقّی باشد یا در تدنّی در کائنات توقّف نیست زیرا جمیع کائنات حرکت جوهری دارند یا از عدم بوجود آیند یا از وجود بعدم روند انسان از بدایت وجود رو بترقّی است تا بدرجهٔ توقّف میرسد بعد از توقّف تدنّی است این شجر از بدایت وجود رو بنشو و نماست تا بنهایت ترقّی رسد لابدّ بعد از ترقّی تدنّیست مثلاً این مرغ پرواز دارد تا رو باوج میرود در ترقّیست چون توقّف نماید رو بتدنّی است پس معلوم شد حرکت جوهری از برای جمیع کائنات هست لهذا در عالم ارواح اگر چنانچه از برای روح ترقّی نباشد توقّف است زیرا حرکت از برای وجود لزوم ذاتی است انفکاک ندارد یا حرکت اینیّه است یا حرکت کیفیّه یا حرکت کمّیّه یا حرکت روحیّه یا حرکت جوهریّه این واضحست که از برای روح توقّف نیست تدنّی نیست چون تدنّی نیست لابدّ رو بترقّی است و هرچند مراتب محدود است

ولی فیوضات ربّانی غیر محدود و کمالات الهی نامتناهی لهذا از برای روح ترقّی دائمی است زیرا اکتساب فیض مستمرّ است ملاحظه فرمائید انسان را از بدایت حیات روح و عقل رو بترقّی است علم رو بتزاید است لهذا معلومات تناقصی ننماید بلکه روز بروز در تزاید است بهمچنین روح انسانی بعد از انقطاع از این جسد همواره رو بترقّی است چه که کمالات نامتناهی است اینست که در ادیان الهی از برای نفوس متصاعده امر بر خیرات و مبرّاتست زیرا سبب علوّ درجاتست و همچنین امر بدعا و طلب عفو و مغفرتست اگر ترقّی روح بعد از وفات مستحیل اینگونه امور عبث است دیگر چرا دعا میکنی چرا خیرات و مبرّات مینمائی چرا علوّ درجات میطلبی در جمیع کتب الهی مذکور است که بجهت اموات خیرات و مبرّات کنید دعا و نماز و نیاز نمائید طلب مغفرت کنید این برهان کافی است که روح را ترقّی بعد از صعود ممکن زیرا هرچند مراتب متناهی ولی کمالات غیر متناهی است تزاید و تناقص در عالم ناسوت است نه ملکوت در عالم ارواح تناقص و تدنّی نیست مثل اینکه عقل و علم انسان دائماً رو بتزاید است باری امیدوار از فضل حقّ چنانم شماها چه در عالم ناسوت چه عالم لاهوت همیشه در ترقّی باشید روحتان انبساط یابد چه در این عالم چه در آن عالم عقل و فکر و ادراکتان رو بتزاید باشد در جمیع مراتب وجود ترقّی کنید توقّف از برای شماها حاصل نشود زیرا بعد از توقّف تدنّی است و از این گذشته چون بسائر کائنات نظر کنی واضحست که ترکیب عناصر مختلفه است لهذا این ترکیب مبدّل بتحلیل میشود چون تحلیل یابد مثلاً جسم انسان از عناصر متعدّده مرکّبست ولی این ترکیب دائمی نیست لابدّ تحلیل میشود چون تحلیل یابد آن وقت انعدام جسم است و فنا زیرا هر ترکیبی را تحلیلی پس لابدّ این ترکیب عناصر متعدّدهٔ مختلفه منقلب بتحلیل میشود امّا روح انسانی ترکیب از عناصر مختلفه نیست بلکه مجرّد از عناصر است و مقدّس از طبایع چون مرکّب از عناصر نیست این است که حیّ باقیست و در نشئهٔ ابدی حتّی در علم فلسفهٔ طبیعی ثابت است که عنصر بسیط را انعدام مستحیل زیرا مرکّب نیست تا تحلیل شود امّا کائناتی که از عناصر مرکّب است از برای آنها انعدام است مثلاً میگویند برای طلا انعدام نیست چه که بسیط است مرکّب نیست عنصر واحد است ترکیب نیست تا تحلیل و معدوم شود و امّا اهل حقیقت بر آنند که کافّهٔ موجودات مادّیّه ولو فلاسفهٔ زمان بسیط دانند اگر تحقیق و تدقیق شود آن نیز مرکّب است باری چون روح انسانی از عناصر متعدّده و از عالم ترکیب نیست معدوم نگردد و تحلیل نشود و همچنین آثار مترتّب بر وجود است شیء موجود اثر داشته و دارد بر شیء معدوم ابداً اثر مترتّب نمیشود ملاحظه کنید نفوس مقدّسه آثارشان در جمیع عوالم باقیست حتّی در عالم عقول و نفوس تأثیرشان باقی و برقرار است مثلاً آثار حضرت مسیح در عالم عقول و ارواح ظاهر و باهر است روح مسیح موجود است که این آثار بر آن مترتّب است بر معدوم اثری مترتّب نمیشود پس روح موجود است که این تأثیرات دارد جمیع کتب آسمانی ناطق باین است ملاحظه در کائنات موجوده نمائید که جماد منتهی به نبات میشود و نبات منتهی بحیوان و حیوان منتهی بانسان و انسان نیز عبارت از چند روز حیات عنصری اگر چنانچه چند روز بماند و بمیرد و تمام شود این عالم عبث است تکرار میکنم تا درست ملتفت شوید جمیع کائنات نامتناهی صادر از جماد است اخصّ جماد نبات است و اخصّ از نبات حیوان و اخصّ از حیوان انسان پس کائنات منتهی بانسان شد و انسان اشرف کائناتست و اگر این انسان هم چند روزی در این عالم زندگانی بتعب و مشقّت نماید و بعد معدوم شود عالم وجود اوهام محض است و سراب بی‌پایان این کون نامتناهی ممکن است چنین بیهوده و عبث باشد لا واللّه هر طفلی ادراک مینماید که این جهان نامتناهی را حکمتی و این کائنات عظیمه را سرّی و ثمری و این کارخانهٔ قدرت را سود و منفعتی و این مبادی را نتیجه‌ئی والّا زیان اندر زیان است این است که بعد از این حیات ناسوتی حیات ملکوتی است روح انسان باقیست و فیوضات الهی نامتناهی امّا مادّیّون میگویند کجاست کو آن روح ما چیزی نمیبینیم روحی نمیبینیم صدائی نمیشنویم چیزی استشمام نمیکنیم پس روح وجود ندارد بلکه معدوم شده است مادّیّون چنین میگویند لکن ما میگوئیم این جماد بعالم نبات آمد نشو و نما نموده قوّهٔ نامیه یافت ترقّی کرد و بعالم دیگر آمد درخت شد امّا عالم جماد هرچند آن را هیچ خبر ندارد ولی دلیل بر آن نمیشود که

عالم نباتی نیست بجهت اینکه جماد احساس نمیکند و استعداد ادراک عالم نباتی ندارد این نبات بعالم حیوانی آید و ترقّی کند لکن درختان احساس نمیکنند زیرا این نبات خبر از عالم حیوان ندارد بلسان حال میگوید عالم حیوان کو من احساس نمیکنم و حال آنکه عالم حیوان موجود است همین طور حیوان از عالم عقل انسان خبر ندارد در عالم خودش میگوید عقل کو روح انسانی کو این دلیل بر این نیست که روح انسانی وجود ندارد پس هیچ رتبهٔ مادون ادراک رتبهٔ مافوق نمیکند مثل اینکه این گل خبر از عالم ما ندارد نمیداند که عالم انسانی هم هست در رتبهٔ خود میگوید عالم انسانی کو من عالم انسانی نمیبینم آن ندیدن او دلیل بر عدم وجود انسان نیست حال اگر مادّیّون خبر از وجود ملکوتی نداشته باشند دلیل بر این نیست که وجود ملکوتی نیست بلکه نفس وجود ناسوتی دلیل بر وجود ملکوتی است زیرا نفس فنا دلیل بر بقاست اگر بقائی نباشد فنائی نیست نفس ظلمت دلیل بر نور است نفس فقر دلیل بر غناست اگر فقر نباشد غنا نیست نفس جهل دلیل بر علم است اگر علم نباشد جهلی نیست زیرا جهل فقدان علم است فقر فقدان غناست ظلمت عدم نور است عجز عدم قدرتست ضعف عدم توانائیست نفس فنا دلیل بر بقاست اگر چنانچه فنائی نبود ابداً بقائی نبود اگر غنائی نبود فقری نبود اگر علم نبود جهلی نبود اگر جمیع مردم فقیر بودند آن وقت فقیری نبود فقر بغنا پیدا میشود پس نفس فنا دلیل بر بقاست و اگر بقا از برای روح نبود مظاهر مقدّسهٔ انبیای الهی چرا این قدر زحمت میکشیدند حضرت مسیح چرا این صدمات را بر خود قبول میفرمود حضرت محمّد چرا این مصائب را بر خود تحمیل مینمود حضرت باب چگونه گلوله بر سینهٔ مبارک خویش قبول میکرد جمال مبارک چرا این همه زجر و بلا و نفی و جفا و حبس و زندان برای خود قبول مینمود مادام که بقا از برای روح نه تحمّل این زحمات را چه لزوم حضرت مسیح هم ایّام خویش را بخوشی میگذرانید امّا چون روح باقیست اینست که حضرت مسیح این همه آلام و محن را برای خود قبول کرد انسان اگر ادنی ادراکی داشته باشد و فکر بکند میگوید عالم عالم وجود است نه عدم کائنات متّصل ترقّی میکند از رتبهٔی برتبهٔ مافوق چطور میشود آن ترقّی منقطع شود و حال آنکه میگوید ترقّی از لوازم وجود است باز این را میگوید زیرا از هر چیز بیخبر است مانند جماد است میگوید کو عالم انسانی چشم ندارد گوش ندارد شامّه ندارد که بوی این گل را بشنود این است که در عالم جماد جز وجود جمادی وجودی نیست این از نقص جماد است ولی دلیل بر این نیست که وجودی غیر وجود جماد نیست این مادّیّون از جهلست که میگویند کو عالم ارواح کو حیات ابدیّه کو الطاف خفیّهٔ الهیّه ما چیزی نمیبینیم مثل اینکه این جماد میگوید کو کمالات انسانی کو چشم کو گوش این از نقص جماد است امیدوارم انشآءاللّه احساسات روحانی شما روز بروز زیاد شود و یقین بدانید این حواسّ جسمانی استعداد آن را ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید ولی قوّهٔ ادراک و عقل کلّی ربّانی میفهمد بصیرت انسانی مشاهده مینماید گوش روح استماع میکند این مادّیّون نفوسی هستند که حضرت مسیح میفرماید چشم دارند ولی نمیبینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب دارند ولی ادراک نمیکنند چنانچه اشعیا در اصحاح ۶ میفرماید شما میشنوید ولی نمیفهمید شما میبینید ولی ادراک نمیکنید و در قرآن میفرماید صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون چشم کور چگونه مشاهدهٔ آفتاب کند و گوش کر چگونه استماع آواز و شهناز نماید بقول حکیم سنائی

نکته و رمز الهی پیش نادانان چنان

پیش کر بربط‌سرا و پیش کور آئینه‌دار

* * *

خطابهٔ مبارک در انجمن فقرای نیویورک قبل از انفاق بفقرا شب ۱۸ اپریل ۱۹۱۲

هواللّه

امشب من بسیار مسرورم زیرا بدیدن دوستان خودم آمده‌ام شما همقطار و اقران من هستید باید شکر کنید که فقیرید زیرا ملکوت الهی برای فقراست حضرت مسیح فرمود دخول شتر در سوراخ سوزن اسهل از ورود اغنیا در ملکوت اللّه است پس شما هرچند ذلیلید ولی عزّت ملکوت برای شماست حضرت مسیح از فقرا بود نه از اغنیا از گیاه گذران مینمود سر و سامان نداشت در صحرا و بیابان بود اگر غنا خوب بود بایستی حضرت مسیح غنی باشد حضرت وقتی که ظاهر شد اوّل فقرا مؤمن شدند زیرا حضرت مسیح فقیر بود گمان نکنید غنا شأنی دارد اغنیا بسیار زحمت میکشند در وقت مردن با حسرت میروند برهنه آمدند برهنه هم میروند نهایت حسرت دارند و از رحمت پروردگار مأیوسند الحمد للّه ما یأسی نداریم امیدمان برحمت پروردگار است شبهه نیست رحمت الهی شامل حال فقراست حضرت بهآءاللّه در بغداد جمیع را گذاشت و رفت میان فقرا دو سال با فقرا بود با آنها بسر میبرد و باین افتخار میکرد و لقب خویش را درویش فرمود یعنی فقیر جمیع ما را وصیّت فرمود که خادم فقرا باشیم همنشین فقرا شویم تا در ملکوت الهی مقرّب گردیم پس تا میتوانیم باید خدمت بفقرا نمائیم زیرا فقرا عزیزند و مشمول الطاف الهی هستند اغنیا مشغول دنیا هستند امّا فقرا مشغول خدا و دلیل بر این حضرت مسیح و حواریّانند که فقیر بودند شبی مسیح در بیابان ماند جائی نداشت گفت ای پدر آسمانی برای طیور صحرا آشیانه‌هاست و گوسفندان را منزل و مأوی امّا پسر انسان را جای سر نهادن نیست و فرمود فرش من زمین است سراج من روشنی ماه و ستاره‌های آسمان است و پوشاکم آسمان کیست از من غنی‌تر زیرا آن موهبتی که باغنیا داده نشده و مخصوص فقراست بمن داده شده حال شما تأسّی بمسیح نموده‌اید نه اغنیا پس شکر کنید خدا را و از شما خواهش دارم که مرا قبول نمائید تا من نیز یکی از شماها باشم و خادم فقرا شوم

* * *

نطق مبارک در کانگرس ارتباط شرق و غرب در واشنگتن امریکا ۲۰ ماه اپریل ۱۹۱۲

هواللّه

امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم من شرقی هستم الحمد للّه در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می‌بینم که در روی آنان نور انسانیّت در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این میگیرم که ممکنست ملّت شرق و غرب متّحد شوند و ارتباط تام بمیان ایران و امریکا حاصل گردد زیرا برای ترقّیات مادّیّهٔ ایران بهتر از ارتباط بامریکائیان نمیشود و هم از برای تجارت و منفعت ملّت امریکا مملکتی بهتر از ایران نه چه که مملکت ایران موادّ ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ملّت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود و ارتباط تام در میان ایران و امریکا حاصل گردد خواه از حیث مدنیّت جسمانیّه خواه از حیث مدنیّت روحانیّه بیکدیگر معاونت نمایند تا آنکه مدنیّت مادّیّهٔ امریکا در ایران و مدنیّت روحانیّهٔ ایران در امریکا نهایت نفوذ و تأثیر نماید

باری کائنات عمومیّهٔ عالم هر یک منفرداً زندگانی میتوانند هر شجری منفرداً نشو و نما نماید بدون اینکه از سایر اشجار مستفید شود همچنین حیوان منفرداً زندگی تواند ولکن انسان ممکن نیست نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مراوده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد مثلاً اگر در میان دو قریه ارتباط تام حاصل شود سبب منفعت کلّیّه و ترقّی گردد همچنین میان دو شهر چون تعاون و تعاضد حاصل شود سبب ترقّی و آسایش گردد پس اگر میان دو اقلیمی ارتباط تام و تعاون و تعاضد کامل حاصل گردد شبهه‌ئی نیست مزید ترقّیات و فوائد عظیمه شود حال این محفل نورانی الحمد للّه سبب اتّحاد شرق و غرب است اساس تعاون و تعاضد دو ملّت است از این معلوم میشود که منافع و فوائد

عظیمه حاصل خواهد شد یعنی در ایران مدنیّت مادّیّه رواج و شیوع یابد و ابواب تجارت برای امریکا باز خواهد شد و یقین است سبب ترقّی و منفعت طرفین گردد و این ارتباط اعظم وسیلهٔ حصول محبّت بین ملل شرق و غرب شود حضرت بهآءاللّه در ایران شصت سال پیش اساس چنین محبّتی گذاشت و اعلان وحدت عالم انسانی فرمود و خطاب بنوع انسان نمود که همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و فرمود که نوع انسان عبارت از یک عائله است و جمیع بشر عبارت از یک جنس لهذا امید چنان است که ملّت ایران و امریکا یک ملّت و یک جنس و یک طائفه و یک عائله گردند تفاوتی در میان نماند حضرت بهآءاللّه بجهت اتّحاد عالم انسانی و ترویج صلح عمومی و این ارتباط و اتّحاد جمیع صدمات را تحمّل فرمود چهل سال در زندان عبدالحمید بود و اوقات مبارک در اعظم بلایا گذشت و همچنین من متجاوز از چهل سال در حبس و زندان بودم تا جمعیّت محترمهٔ اتّحاد و ترقّی سبب آزادی من شدند و نهایت محبّت و مهربانی نمودند و ممکن شد که من باین ممالک آمدم اگر جمعیت اتّحاد و ترقّی نمی‌بود آمدن من باین ممالک ممکن نبود پس برای آن جمعیّت دعا کنید که روز بروز مؤیّد شوند زیرا سبب حرّیّت و آزادی شدند خلاصه این بحر محیط آتلانتیک را من طیّ کردم و باینجا رسیدم الحمد للّه محافل را نورانی و نفوس را روحانی می‌بینم و از این محافل خیلی مسرورم و در بارهٔ شماها دعا میکنم

خداوندا آمرزگارا این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا عالم را بنور اتّحاد روشن نماید شرق و غرب را بپرتو محبّت و نور اتّفاق منوّر کند ای بخشندهٔ مهربان دلها را بنفثات روح القدس زنده کن و رویها را مانند شمع برافروز تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند توئی بخشنده و توئی دهنده و توئی مهربان

* * *

بیانات مبارکه در منزل مستر پن‌شو که یکی از وزرای کابینهٔ دولت جمهوری امریکاست در بیلاق میلفرد امریکا ۴ جون ۱۹۱۲

هواللّه

امیدواریم در مجلس شما مائدهٔ آسمانی بخوریم آن بالتّمامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیّتی است که بمحبّت جمع شده و هر جمعی که بمحبّت جمع شود یقین است مائدهٔ آسمانی در آنجاست و اصل مائدهٔ آسمانی محبّت است در انجیل مذکور است که مائدهٔ آسمانی بر پطرس نازل شد و در میان اهالی شرق مذکور است که بحضرت مسیح نازل شد و همچنین مذکور است که مائدهٔ الهی بر حضرت مریم نازل میشد و یقین است که این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر حضرت مریم مائدهٔ آسمانی نازل میشد امّا مائدهٔ آسمانی بمقتضای آسمان است مائدهٔ روح بحسب روح و مائدهٔ عقل بحسب عقل و آن مائده که بر حضرت مسیح نازل میشد و بر حضرت مریم نازل میشد آن محبّت اللّه بود روح انسانی از او زنده میشد غذای قلوب بود تأثیرات این غذای جسمانی موقّت است امّا تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است در این غذا حیات جسم است امّا در آن غذا حیات روح

یکی عرض کرد که در جرائد است که در منت‌کلر خانه‌ئی خریده و خیال توطّن کرده‌اند فرمودند صادقند در قولشان امّا نفهمیده‌اند چه نوع منزلی است همهٔ عالم وطن من است و همه جا متوطّن هستم هر جا نفوسی مثل شماها باشند آنجا وطن من است اصل وطن قلوبست انسان باید در قلوب توطّن کند نه در خاک این خاک مال هیچکس نیست از دست همه بیرون میرود اوهام است لکن وطن حقیقی قلوب است

دیگری از بعد موت پرسید که بروح انسان چه میشود فرمودند جسد در زیر خاک میرود از آنجا آمده و بآنجا میرود هر چه می‌بینی از کجا پیدا شده بهمان جا میرود جسم انسان چون از خاک آمده بخاک میرود امّا روح انسان از نزد خدا آمده بنزد خدا میرود الحمد للّه شما خوشید اینجا جنّت است خیلی باصفاست خیلی خوب جائی است خیلی روحانیّت دارد روح انسان در اینجا یک اهتزازی پیدا میکند یک بهجت عظیمی روی میدهد خوب جائی انتخاب کرده‌اید

زنی پرسید آیا اینجا برای اطفال هم خوبست چون خلوت است یا مؤانس هم‌سنّ لازم دارند فرمودند از برای اطفال بسیار خوب است از برای چشمشان فکرشان عقلشان همه چیزشان خوبست امّا اطفال اگر باادب باشند لازم است بعضی اوقات با هم باشند ملاحظه میکنید وقتی که طفل بسنّ دوسالگی میرسد میل بمؤانست اطفال دیگر مینماید مرغها را ملاحظه نمائید با همدیگر پرواز می‌کنند چه طور جمع میشوند آیا در سنّ طفولیّتتان هیچ بخاطر دارید که چه قدر از اطفال هم‌سنّ خودتان خوشتان میآمد چه قدر مسرور می‌شدید

حضرت بهآءاللّه بسیار از اینگونه مناظر طبیعی خوششان میآمد و فرموده‌اند که شهر عالم اجسام است امّا کوه و صحرا عالم ارواح با وجود این در تمام حیات مسجون بودند و در بلایای شدیده افتادند شماها باید خیلی ممنون کلمبوس شوید که چنین مملکت عظیمی برای شما کشف نمود از اغرب غرائب آنکه او کشف کرد لکن بنام امریک مشهور گردید باید فی‌الحقیقه اسمش کلمبیا باشد حقّ و عدالت این بود هر کائنی از کائنات ناسوتیّه ولو هر چه فائده داشته باشد لابدّ مضرّتی هم دارد لکن باید نظر کرد که آیا فائده یا ضررش بیشتر است حالا اگرچه از اکتشاف کلمبوس ظاهراً عالم در مشقّت و تعب افتاد مثلاً اگر کلمبوس کشف امریک ننموده بود کشتی بزرگی مثل تیتانیک ساخته نمیشد و اینهمه نفوس غرق نمیگشت لکن این ضررها بالنّسبه بمنافع هیچ است لهذا باید بفوائد دیگر نظر نمود امروز چیزی که خیر محض است آن امور روحیّه است که خیر محض و صرف خیر است ابداً از هیچ جهت ضرر ندارد بجهت اینکه نور است و از نور ضرری حاصل نمیشود

در باب نیویورک فرمودند قدری خانه‌ها خفه است مثل قفسها میماند مثل خانهٔ زنبور میماند امّا اینجاها خوب است ما وقتی در عرّابه سوار شدیم و وارد این ییلاق مثل اینکه از جهنّمی ببهشت وارد شدیم امروز بعد از ورود رفتیم بآبشار وقت مراجعت باران گرفت قدری باران خوردیم فرار کردیم در یک خانهٔ نزدیک در الواح حضرت بهآءاللّه است که وقتی حضرت مسیح در بیابان بود شب بود تاریک بود باران شدید گرفت حضرت رو بیک مغاره تشریف بردند ملاحظه فرمودند که سباع ضاریه در آنجاست بعد بیرون در باران ایستادند باران شدید بر سر حضرت میبارید فرمودند ای خداوند از برای مرغان آشیانه قرار دادی و از برای سباع ضاریه مغاره قرار دادی و از برای گوسفندان مکان قرار دادی امّا از برای ابن انسان جائی خلق نکردی که خود را از باران حفظ نماید ای پدر می‌بینی که بستر من خاکست غذای من گیاه است چراغ من در شبها ستاره است بعد فرمودند کیست غنی‌تر از من بجهت اینکه آن موهبتی که بپادشاهان ندادی به امرا ندادی بفلاسفه ندادی باغنیا ندادی بمن احسان کردی کیست غنی‌تر از من

در آثار مبارک حضرت بهآءاللّه بعضی قضایا مذکور که در انجیل نیست و این روایات از حیات مسیح است و مبنای آن بر علوّیّت مسیح و بر بزرگواری مسیح یک حکایت دیگر از برای شما بگویم میگویند حضرت مسیح یک روز داخل در دهی شد حکومت غدغن کرده بود که اهالی غربا را در خانه قبول نکنند چون در آن اطراف دزدی زیاد شده بود حضرت آمدند در خانهٔ یک پیره‌زنی پیره‌زن شرم کرد که حضرت را قبول نکند وقتی که نظر بجمال حضرت کرد و ملاحظهٔ وقار حضرت نمود راضی نشد بگوید قبول نمیکنم لهذا بکمال احترام قبول کرد بعد این پیره‌زن ملتفت احوال حضرت شد دید در اطوار آثار بزرگواری هویداست آمد دست حضرت را بوسید عرض کرد من یک پسر دارم کسی دیگر را ندارم این پسر عاقل بود کامل بود کار میکرد بنهایت سعادت گذران مینمودیم حال چندیست مشوّش شده ماتم‌زده است خانهٔ ما را پر از غصّه و حزن کرده روز

کار میکند لکن شب میآید مشوّش الحال خواب ندارد و هر چه سؤال میکنیم جواب نمیدهد حضرت فرمودند او را نزد من بفرست مغرب شد پسر آمد مادرش گفت ای پسر این شخص بزرگواری است اگر دردی داری آنرا باو بگو بعد آن پسر آمد حضور حضرت نشست فرمودند بگو ببینم چه دردی داری عرض کرد دردی ندارم فرمودند دروغ مگو تو یک درد بیدرمان داری بگو من امینم من سرّ کسی کشف نمیکنم من ستر میکنم مطمئن باش بگو من سرّ تو را کشف نمیکنم عرض کرد که در من دردیست دوا ندارد فرمودند بگو من او را علاج میکنم عرض کرد چون درمان ندارد علاج ممکن نیست فرمودند بگو من درمان دارم گفت هر دردی باشد فرمودند که هر دردی باشد عرض کرد حیا میکنم شرم میکنم فرمودند بگو تو پسر من هستی فکری کرد گفت بزبانم نمیآید سوء ادب می‌بینم فرمودند من از تو عفو میکنم عرض کرد که در شهری نزدیک باینجا پادشاهی هست که من تعلّق بدختر او پیدا کرده‌ام و صنعت من خارفروشی است دیگر چه عرض کنم حضرت فرمودند مطمئن باش من انشآءاللّه مراد تو را بتو میرسانم باری مختصر اینست حضرت از برای او اسباب فراهم آوردند رفت و آن دختر را گرفت و در شبی که وارد حجله‌گاه دختر شد بمجرّد دخول در اطاق پر زینت و جلال بخاطرش چیزی رسید و پیش خود گفت که این شخص از برای من چنین امر عظیم را محقّق نمود پس چرا برای خودش نکرد مادام از برای من مهیّا کرد از برای خود نیز تهیّأ میتوانست و حال با این قوای معنوی باز در بیابانها میدود گیاه میخورد روی خاک میخوابد در تاریکی می‌نشیند و نهایت فقر را دارد بمجرّد اینکه این فکر باو رسید بدختر گفت تو باش من کاری دارم میروم و برمیگردم آمد بیرون رفت در بیابان عقب حضرت آخر حضرت را پیدا کرد گفت ای مولای من تو منصفانه بمن معامله نکردی فرمودند چرا عرض کرد از برای من خیری را میخواهی که از برای خود نمیخواهی یقین است که پیش تو شیئی اعظم از این موجود و اگر این مقبول بود از برای خودت اختیار میکردی لهذا معلوم است که چیز دیگر داری که اعظم از این است پس انصاف ندادی بمن چیزی دادی که پیش تو مرغوب نیست حضرت فرمودند راست میگوئی آیا تو استعداد و قابلیّت این را داری عرض کرد امیدوارم فرمودند میتوانی از همهٔ اینها بگذری گفت بلی فرمودند پیش من هدایت اللّه است آن اعظم از اینهاست اگر میتوانی بیا او در عقب حضرت افتاد بعد حضرت نزد حواریّون آمدند فرمودند من یک کنزی داشتم در این ده مخفی بود حال نجات دادم این کنز من است من آنرا از زیر زمین بیرون آوردم و بشما میدهم

یکی از حاضرین اظهار حزن نمود که نمیتواند فارسی صحبتی نماید فرمودند الحمد للّه در عالم روح این حجاب لسانی نیست قلوب با یکدیگر صحبت مینمایند یکوقتی در ایران انجمنی تشکیل شد اساس این انجمن آن بود که تکلّم من‌دون لسان مینمودند و بادنی اشاره‌ئی یک قضیّهٔ مهمّهٔ کلّیّه را میفهماندند این انجمن خیلی ترقّی کرد بدرجه‌ئی رسید که بیک اشارهٔ انگشت یک قضیّهٔ کلّیّه مفهوم می‌شد حکومت ترسید که اینها میتوانند جمعیّتی تشکیل کنند ضدّ حکومت که هیچکس نتواند مقاصد آنها را بفهمد ضررهای زیاد خواهد داشت لهذا بقوّهٔ جبریّه منع کرد یک قضیّهٔ آنرا برای شما بگویم هر کس میخواست داخل آن انجمن بشود میآمد دم در میایستاد اینها در این باب بیک اشاره با همدیگر مشورت میکردند و بدون تکلّم رأی میدادند وقتی یک شخص عجیب الخلقه آمد دم در ایستاد رئیس نگاه کرد بهیئتش دید عجیب الخلقه است فنجانی بر روی میز بود آب داشت و دوباره آب بروی آن ریخت تا آنکه بلبالب رسید این علامت رد بود یعنی این مجلس ما جای این شخص ندارد امّا آن آدم باذکا بود لهذا یک پر گل خیلی نازکی گرفت و بکمال احترام وارد اطاق شده روی آب آن فنجان بکمال دقّت گذاشت که آب فنجان بحرکت نیامد همه مسرور شدند یعنی مرا اینقدر محلّ لازم نیست اینقدر لطیفم که مثل این برگ گل محتاج بجا نیستم دست زدند و او را قبول کردند جمیع مکالماتشان باشارات بود و خیلی ترقّی نمودند و سبب شد که ذهن و ذکاء تندی پیدا کردند و ترقّی فراست آنها زیاد شد اغلب با چشم با همدیگر صحبت میکردند و در نهایت پاکیزگی بحالت و حرکت چشم سخن میراندند

بمناسبتی فرمودند بمرور زمان جمیع قطعات امریک مثل مکزیکو کانادا امریکای جنوبی و مرکزی جمعیّتش داخل اتّحاد با عموم میشوند

در باب جنگ بزرگ که بعضی منتظرند مابین دول عالم اتّفاق افتد شخصی پرسید فرمودند لابدّ خواهد شد امّا امریکا داخل نمیشود این جنگ در اروپا میشود شما یک گوشه را گرفته‌اید کار بکار دیگری ندارید نه بفکر گرفتن قطعات اروپ هستید نه کسی طمع آن دارد که زمین شما را بگیرد راحت هستید زیرا محیط اتلانتیک یک قلعهٔ طبیعی بسیار محکمی است

در باب وضع حکومات جمهوری و مشروطه صحبتی شد فرمودند اروپا و سائر جهات مجبور خواهد شد که ترتیبات شما را اجرا کنند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه رخ میدهد و مرکزیّت حکومات باستقلال داخلی ولایات منتهی میشود و فی‌الحقیقه این انصاف نیست که یک مملکتی بواسطهٔ یک نقطه حکومت شود زیرا هر قدر عدل و کیاست اعضاء مرکز زیاد باشد از احتیاجات لازمهٔ بلدی و محلّی اطّلاع تام ندارند و در ترقّی جمیع اطراف مملکت منصفانه نمیکوشند مثلاً حالا جمیع المانیان برلین را خدمت میکنند جمیع فرانسه پاریس را خدمت مینماید جمیع ممالک و مستعمرات انگلیس لندن را زینت میدهد امّا حکومت شما خوب ترتیباتی دارد

شخصی از حاضرین از اشکالات سیاسی و اقتصادی عرض کرد فرمودند امریکا را به اروپا نتوان قیاس نمود مشکلات امریکا بالنّسبه بمشکلات اروپا هیچ است یکی از مشکلات اروپا کثرت جیوش است در فرانسه و المان عموم ملّت عسکرند ولی شما از این مصیبت کبری راحتید خدا را شکر کنید که شما را از این بلا نجات داده در داخلهٔ امریکا امن و امان است و اوّل علم صلح در اینجا بلند میشود یقین بدانید که این میشود چون که انسان از مبادی نتیجه میگیرد و آن این است که اینجا صلح اوّل در میان خود ملّت برقرار شد و از اینجا سرایت باطراف خواهد نمود

یکی از حضّار سؤال نمود که آیا حکومت مملکتی باید علی الاطلاق در دست جمیع مردم باشد یا در دست عقلا فرمودند معلوم است اگر عمومیّت ملّت اعزّه را انتخاب نمایند که آنها رؤساء جمهور را انتخاب کنند بهتر است یعنی رئیس منتخب منتخب باشد زیرا عموم عوام چنانچه باید و شاید از این مسائل سیاسیّه آگاه نیستند عوام بحسب صیت میروند و هر مطلبی را فی‌الحقیقه عقلا ترویج دهند و این طبیعی است عوام بآنها میگروند کار باید اصلاً در دست عقلا باشد نه در دست عوام ولی عقلا هم باید در نهایت صداقت و خلوص نیّت خدمت بعموم ملّت نمایند و خیر آنها را حفظ و صیانت کنند در کلّیّات امور ملاحظه کنید چون در دست عوام دهید خراب میشود اگر کار در دست عمله بدهید خانه ساخته نمیشود لابدّ یک مهندس عاقلی لازم است کار را عقلا میکنند عوام همان تعبش را میکشند خریطهٔ جنگ را سردار میکشد ولی عوام جنگ میکنند نمیشود خریطه را دست آنها بدهند آیا میشود یک اردو را در دست افراد اردو داد امّا اگر فتح و ظفر خواهیم باید شخص باتجربهٔ عاقلی را جنرال کرد

سؤال در مسائل اقتصادی مالیّون و رنجبران شد فرمودند این یکی از مسائل اساسیّهٔ حضرت بهآءاللّه است امّا معتدلانه نه متهوّرانه و اگر این مسئله بطور محبّت التیام نیابد عاقبت بجنگ خواهد کشید اشتراک و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم مختل میگردد امّا یک طریق معتدلانه دارد که نه فقرا اینطور محتاج بمانند و نه اغنیا اینطور غنی گردند هم فقرا هم اغنیا بر حسب درجات خود براحت و آسایش و سعادت زندگانی نمایند در دنیا اوّل یک شخص بود که این فکر را کرد و او پادشاه مملکت اسپارته بود و سلطنتش را فدای اینکار کرد حیاتش قبل از ولادت اسکندر یونانی بود این فکر در سر او افتاد که خدمتی بکند که مافوق آن خدمتی نشود و در این عالم سبب سعادت جمعی شود لهذا اهالی اسپارته را سه قسم نمود یک قسمتش اهالی قدیمه بودند که زرّاع بودند یک قسمتش اهل صنعت بودند یک قسمتش یونانی بود که اصلشان از فنیکیان بود لوکورگوس که اسم این پادشاه بود خواست مساوات حقیقی بین این سه قسم بگذارد و باین وضع تأسیس حکومت عادلانه

نماید گفت اهالی قدیمه که زرّاع هستند بهیچ مکلّف نیستند فقط مکلّف بدادن ده یک از حاصلات خود هستند مکلّف بچیز دیگر نیستند اهل صنعت و تجارت هم سنوی خراج بدهند ولی مکلّف بچیز دیگر نه امّا طبقهٔ سوّم که نجبا و سلالهٔ حکومت بودند و مناصب و حرب و دفاع از وطن و سیاست ملک وظیفهٔ آنها بود جمیع اراضی اسپارته را مساحه کرد و بالتّساوی در میان این فرقه تقسیم کرد مثلاً آنها نهزار نفر بودند جمیع اراضی را نهزار قسمت تقسیم نمود و هر یک از این فرقهٔ سرآمدان را یک سهم داد بالمساوات و گفت هر عشری که از آن زمین بیرون آید مال صاحب آن ملک باشد و در میان اهالی بعضی قوانین و نظامهای دیگر نیز گذارد و چون این امور را حکم داده بر حسب دلخواه خود بانجام رسانید ملّت را در معبد خواست گفت من میخواهم بروم به سوریّا لکن میترسم بعد از اینکه من بروم این قوانین مرا بهم بزنید لهذا شماها قسم یاد کنید که پیش از آمدن من این قوانین را ابداً بهم نزنید آنها هم در معبد قسمهای مؤکّد خوردند که ابداً تغییر ندهند و همیشه متمسّک باین قوانین باشند تا آنکه پادشاه مراجعت نماید ولی او از معبد بیرون آمد و سفر کرد و دیگر برنگشت و از سلطنت خود گذشت تا این قوانین محفوظ بماند و این مسئلهٔ اشتراکیّه چیزی نگذشت که سبب اختلاف شد زیرا یکی از آنها پنج اولاد یکی سه اولاد دیگری دو اولاد پیدا کرد تفاوت حاصل شد و بهم خورد لهذا مسئلهٔ مساوات مستحیل است امّا چه هست این است که اغنیا رحم بفقرا کنند امّا بمیل خودشان نه مجبوراً اگر مجبوری باشد فائده ندارد نه آنکه بجبر باشد بل بموجب قانون تا بر حسب قانون عمومی هر کس تکلیف خود را بداند مثلاً شخص غنی حاصلات زیادی دارد شخص فقیر حاصل کم دارد یا آنکه روشنتر بگوئیم یک شخص غنی دههزار کیلو حاصل دارد و شخص فقیر ده کیلو دارد حالا انصاف نیست که از هر دو یک مالیات بگیرند بل شخص فقیر در این موقع باید از مالیات معاف باشد اگر آن شخص فقیر عشر مالیات بدهد و شخص غنی هم عشر مالیات بدهد این انصاف نیست پس در اینصورت باید قانونی وضع نمود که این شخص فقیر که فقط ده کیلو دارد و بجهت قوت ضروری خود جمیع را لازم دارد از مالیات معاف باشد ولی شخص غنی که دههزار کیلو دارد اگر عشر یا دو مقابل عشر مالیات بدهد ضرری باو نمیرسد مثلاً اگر دوهزار کیلو بدهد باز هشتهزار کیلو دارد و آدمی که پنجاههزار کیلو دارد اگر دههزار کیلو بدهد باز چهلهزار کیلو دارد لهذا قوانینی بر این منوال لازم است این قوانین اجرت و مزد را باید بکلّی بهم زد اگر امروز صاحبان فابریقهها بر مزد کارگران ضمّ کنند باز یک ماه یا یک سال دیگر فریاد برآورده اعتصاب نموده بیشتر خواهند خواست این کار انتهائی ندارد حالا شریعت اللّه را بشما بگوئیم بموجب شریعت اللّه مزد باینها داده نمیشود بل فیالحقیقه شریک در هر عملی میشوند مثلاً زرّاع در دهی زراعت میکنند از زراعت حاصلات میگیرند و از اغنیا و فقرا بر حسب حاصلاتشان عشر گرفته میشود و در آن ده انبار عمومی ساخته میشود که جمیع مالیات و حاصلات در آنجا جمع گردد آنوقت ملاحظه میشود کی فقیر است کی غنی و زرّاعی که فقط بقدر خوراک و مخارج خود حاصل بدست آوردهاند از آنها چیزی گرفته نمیشود باری جمیع حاصلات و مالیات که جمع شده در انبار عمومی جمع میشود و اگر عاجزی در ده موجود بقدر قوت ضروری باو داده میشود و از طرف دیگر شخص غنی که فقط پنجاههزار کیلو لازم دارد ولی پانصدهزار کیلو حاصلات بعد از مصارفات دارد لهذا دو برابر عشر از او گرفته میشود و در آخر سال هر قدر در انبار زیادی مانده خرج مصارف عمومی میشود

این مسئلهٔ اشتراکیّون بسیار مهمّ است و باعتصاب مزدوران حلّ نخواهد شد باید جمیع دول متّفق شوند و یک مجلسی قرار دهند که اعضاء آن از پارلمانهای ملل و اعیان منتخب گردد و آنها در نهایت عقل و اقتدار قراری بدهند که نه مالیّون ضرر زیادی بکنند و نه عملهها محتاج باشند در نهایت اعتدال قانونی بنهند بعد اعلان کنند که عملهها حقوقشان در تحت تأمینات محکم است و همچنین حقوق مالیّون حفظ میشود و چون این قرار عمومی برضایت هر دو طرف مجری گردد اگر اعتصابی اتّفاق افتد جمیع دول عالم بالتّمام مقاومت کنند والّا کار بخراییهای زیاد میکشد علیالخصوص در اروپا معرکه خواهد شد و از

جمله یکی از اسبابهای حرب عمومی در اروپا همین مسئله است مثلاً اصحاب اموال یکی معدن دارد یکی فابریقه دارد اگر ممکن باشد صاحبان معادن و فابریقه در منافع با کارگران شریک باشند معتدلانه از حاصلات صدی چند بعمله‌جات بدهند تا عمله غیر از مزد نصیبی نیز از منافع عمومیّهٔ کارخانه داشته باشد تا بجان در کار بکوشد در آینده احتکار باقی نمیماند مسئلهٔ احتکار بکلّی بهم میخورد و همچنین هر فابریقه که ده‌هزار سهم دارد از این ده‌هزار سهم از منافع دوهزار سهم را باسم کارگران نمایند که مال آنها باشد و باقی مال مالیّون بعد آخر ماه یا سال هر چه منفعت میشود بعد از مصارفات و مزد بر حسب عدد اسهام در میان هر دو طرف تقسیم کنند فی‌الحقیقه تا بحال خیلی ظلم بعوام شده باید قوانین گذارد زیرا کارگران ممکن نیست باوضاع حالیّه راضی شوند هر سال هر ماه اعتصاب کنند و آخر الأمر ضرر مالیّون است اعتصابی در قدیم در عسکر عثمانی واقع شد گفتند بحکومت معاش ما کم است باید زیاد کرد دولت مجبوراً ضمّ کرد بعد از چندی دوباره اعتصاب کردند عاقبت جمیع مالیات در جیب عسکر رفت کار بجائی رسید که سلطان را کشتند که چرا مالیات را زیادتر نکردی که ما بیشتر بگیریم یک مملکتی ممکن نیست براحت زندگی کند بدون قانون باید قانون محکمی در این خصوص گذاشت که جمیع دول حامی آن قانون باشند جوهر کلام اینکه اعتصاب سبب خرابیست امّا قانون سبب حیات است باید قانونی گذارد باید بقانون طلبید نه به اعتصاب و جبر و عنف

شما امشب از سیاسیّات صحبت کردید ولی ما عادت نداریم از سیاست صحبت کنیم ما از عالم روح صحبت میکنیم از ثروت ملکوت صحبت میکنیم نه از ثروت ناسوت سیاست امر اجباریست امّا سعادت ابدی بامر اجباری حاصل نمیشود اجبار و سعادت ممکن نیست مراد از سعادت چه چیز است یعنی ملّت در نهایت فضائل عالم انسانی و قوّهٔ ملکوت الهی زندگانی کند آن حکایت دیگر است و این حکایت دیگر

* * *

شیراز

حضرت مؤیّد علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

اناجیک یا الهی فی غدوّی و آصالی و بهرة نهاری و جنح اللّیالی و ادعوک بلسانی و جنانی و روحی و وجدانی و اعفّر وجهی و امرّغ جبینی بالثّری عند حنینی و انینی الی افقک المبین و صبحک المنیر مبتهلاً الیک ان تشیّد عبدک المؤیّد من عندک المعترف بوحدانیّتک المنجذب الی رحمانیّتک المشتعل بنار محبّتک المنشرح الصّدر بنور معرفتک ربّ نزّهه عن الخطآء و اجزل علیه العطآء و اطفح له کأس الصّفآء و رنّحه من سلاف الوفآء و اجعل له لسان صدق علیّا ربّ انّه خاطر بنفسه و روحه عند ما تسعّرت نیران الوبآء و هبّت ریح اصفر صرصر دفرآء علی موطن جمالک الانور الاعلی ربّ انّه ترک الرّاحة و الرّخآء و الدّعة و الهنآء و ما استراح فی صباح و مسآء و خاض فی غمار العنآء و قام علی خدمة الوری و وقایة الاحبّآء و الخلطآء بل صیانة عموم البرایا فی تلک العدوة القصوی و یشهد بذلک ملئک الاعلی فاکتب له یا الهی اجر الفدآء و خرج الضّحیّة الکبری و قدّر له مقعد صدق فی جنّة الابهی و ایّده بجنود السّمآء و احمله فی سفینة الکبریآء و انشر له شراع العلی و سیّره فی البحر المقدّس عن الارجآء و اکشف له الغطآء حتّی یری ما لا یُری الّا بفضل تختصّ به من تشآء من المشاهدة و اللّقآء انّک انت الکریم المعطی العزیز الوهّاب

ايّها المترنّح من مدامة محبّة اللّه قد انتشقت نفحات رياض معرفتک باللّه و انتشيت من صهبآء محبّتک فی جمال اللّه و انشرحت من ولهک فی النّور المبين و شوقک الی محبوب العالمين و ظمأ قلبک رشفاً من الرّحيق فی هذه الكأس الانيق فيا فرحا لک بما آويت الی كهف منيع و احتميت بملاذ رفيع قد خرّت له اعناق العالمين فاستدعيتُ لک الفوز العظيم و الفيض الجليل الدّافق كسيل منحدر و مآء منهمر من السّحاب المدرار الی بطون الاودية و القفار و رجوتُ لک العون و العناية و الصّون و الرّعاية الی النّهاية و املی من الرّبّ الغيور ان ينصرک فی مهامّ الامور و ينجدک بجنود من الملأ الاعلی و جيوش من ملكوت السّمآء انّه علی كلّ شئ قدير

و امّا ما سئلت من الآية المباركة فی القرآن العظيم و الفرقان المبين قوله تعالی بلی من اسلم وجهه للّه و هو محسن الی آخر الآية اعلم ايّدک اللّه انّ هذا الاسلام و التّسليم لهو الصّراط المستقيم و المنهج القويم يستحيل حصوله الّا لمن القی السّمع و هو شهيد و هذا هو الايمان الصّحيح بربّ العالمين لانّ التّسليم فرع الايمان فلا يكاد الانسان ان يسلم الّا بعد الايقان ثمّ اردف هذا البيان بامر آخر و قال و هو محسن و اطلق فی الاحسان و لم يقيّده بشئ فی حيّز الامكان فوجود هذا الانسان رحمة للعباد لانّه يزداد لطفاً و احساناً فی كلّ آن و حيث الحال علی هذا المنوال عرفنا انّ الفلاح و النّجاح و الفوز و النّجات لمن اسلم وجهه للّه و بلغ مقام التّسليم و الرّضآء و فوّض اموره الی اللّه و وجّه وجهه للّذی فطر الارض و السّمآء و احسن الی الوری و اعان الضّعفآء و اغاث الفقرآء و ضمد جريح الفؤآد و قريح الاحشآء و داوی كلّ طريح الفراش سقيم الانتعاش بل فدی حياته حبّاً باللّه لراحة عباد اللّه و امّا الاحسان الحقيقی و العطآء الموفور هو الهدی من اهل التّقی لكلّ من يتذكّر و يخشی انّ هذا لهو الموهبة العظمی و العطيّة الّتی سجدت لها ملائكة السّمآء و هذا المعنی قد نزل فی القرآن فی مواقع شتّی بعبارة اخری منها انّ الّذين آمنوا و الّذين هادوا و النّصاری و الصّابئون من آمن باللّه و اليوم الآخر و عمل صالحاً و منها والعصر انّ الانسان لفی خسر الّا الّذين آمنوا و عملوا الصّالحات

فبالاختصار الاسلام الطّوعی الاختياری و مقام الرّضآء و التّسليم اخصّ من الايمان و الايقان من حيث علم اليقين لانّ الايمان فی هذا المقام التّصديق بالنّبأ الصّادر من الصّادق الامين و امّا عين اليقين و حقّ اليقين لا يكاد ان يضئ مصباحه فی زجاجة القلوب الّا بعد الاسلام الطّوعی و التّسليم لربّ العالمين و امّا الاسلام الاجباری كما قال اللّه تعالی و لا تقولوا آمنّا بل قولوا اسلمنا لَسنا بصدده الآن و بالجملة انّ تسليم الوجه امر عظيم من ايّده اللّه به ادخله فی جنّة النّعيم و وقاه من عذاب الجحيم و الوجه له عدّة معان منها بمعنی الرّضآء كما قال اللّه تعالی يريدون وجهه و كذلک انّما نطعمكم لوجه اللّه ای رضآئه و منها الوجه بمعنی الذّات و قال اللّه تعالی كلّ شئ هالک الّا وجهه و منها الوجه بمعنی الجلوة قال اللّه تعالی و اينما تولّوا فثمّ وجه اللّه و الوجه له معان شتّی تفسيراً و تأويلاً و تشريحاً غير ما بيّنّا ولكن لعدم المجال قد غضضنا الطّرف عن الاطناب و الاسهاب فبنآء علی ذلک انّ تسليم الوجه امر من اخصّ فضائل الابرار و اعظم منقبة الاحرار من اُيّد بذلک وفّق علی الايمان التّامّ فی اعلی درجة الايقان و الاطمينان ثمّ اردف اللّه سبحانه و تعالی اسلام الوجه بالاحسان و قال و هو محسن ای لا يكمل اسلام الوجه و الايمان الحقيقی الّا بالاحسان و صالح الاعمال ثمّ الاحسان الحقيقی ان تدع الی الهدی و تُحرّض علی التّوجّه الی الافق الاعلی و تُبرء الاصمّ و الاعمی و تهدی الی الصّراط السّویّ بقوّة برهان ربّک الابهی و لا شكّ انّ النّجات تحوم حول هذا الحمی و ایّ فضيلة اعظم من هذا ان يُسلّم الانسان وجهه للّه و يُحسن الی الوری و كذلک الاحسان الحقيقی ان تكون آية رحمة ربّک الكبری شفآء كلّ عليل و روآء كلّ غليل و ملاذ كلّ وضيع و معاذ كلّ رفيع و ملجأ كلّ مضطرّ و مرجع كلّ مقتّر هذا هو الامر المبرور و الفيض الموفور و السّعی المشكور انّ ربّی لعزيز غفور

و امّا ما سئلت ما ورد فی دعآء كميل و الهمنی ذكرک ای وفّقنی علی ذكرک و الهمنی ان اذكرک لانّ الالهام الالقآء فی القلوب و التّلقين التّعليم الشّفاهی الكافی الوافی و امّا الالهام الالهی لا يكاد الّا بواسطة الفيض الرّبّانی و النّفس الرّحمانی

مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی الزّجاجة و ما دون ذلک احلام و اوهام و لیس بانعام لانّ الالهام من حیث تعریف القوم واردات قلبیّة و الوساوس ایضاً خطورات نفسیّة و بأیّ شئ یستدلّ الانسان انّ ما وقع فی قلبه هو الهام الهی الّا ان یکون بواسطة الفیض الرّحمانی و الدّلیل علی ذلک انّک لتهدی الی صراط مستقیم فالواسطة هی الوسیلة العظمی و مشکاة نور الهدی و کلّ الهام شعاع ساطع من هذا السّراج الّذی یوقد یضئ من هذا الزّجاج

و امّا الذّکر المذکور فی الرّقّ المنشور و هو التّحقّق بالذّکر لانّ المرء امّا یتفوّه بالذّکر او یتخطّر بالذّکر او یتحقّق بالذّکر فالتّحقّق هو الذّکر الحکیم و قال اللّه تعالی شغفها حبّاً هذا هو التّحقّق بالذّکر لانّ الذّکر یسری کالرّوح فی العروق و الشّریان و ما احلی سریان هذا الذّکر فی القلوب و الاحشآء و هذا الذّکر لا یتحقّق الّا بالهام الهی و فیض ربّانی و انعطاف من المظهر الکلّی و اقتباس من النّیّر المتلألی فالذّکر المذکور فی الکلم المکنون کن عفیفاً فی الطّرف و امیناً فی الید و ذاکراً فی القلب ایضاً التّحقّق بالذّکر الحکیم و انّ هذا لهو الصّراط المستقیم

و امّا ما سئلت من اللّؤلؤ المصون فی الکلم المکنون مخاطباً الی همج رعاع ایّاک ان تحرم نفسک ملکاً لا یزال بسبب من الانزال ای لا تحرم نفسک عن المواهب الالهیّة و المنح الرّحمانیّة و العطآء الموفور و الجزآء المشکور بسبب اتّباع الشّهوات النّفسانیّة و اللّذائذ الجسمانیّة و الاحلام الشّیطانیّة فالانزال کنایة عن اتّباع الشّهوات و ارتکاب الخطیئات من ایّ نوع کان و للّه الآیات البیّنات نسئل اللّه ان یجعل النّفوس تنشرح باکتساب الفضائل و تضیق ذرعاً بالبوادر الرّذائل و تنجذب الی اللّه و تشتعل بنار محبّة اللّه و لا تستبدل الهدی بالضّلالة و العمی و لا تستعوض بالفریدة النّورآء و الیتیمة العصمآء خزف الجهل و السّفاهة و الشّقی

و امّا ما سئلت عن جنّة الاسمآء انّها لهی الهیکل المرقوم بالخطّ الابهی اثر القلم الاعلی النّقطة الاولی روحی له الفدآء علی ورقة زرقآء و فی الهیکل اشتقاق شتّی من کلمة البهآء و هذا الهیکل الکریم قد سرقه یحیی الاثیم و معه الواح شتّی باثر النّقطة الاولی روحی له الفدآء ظنّاً منه انّ ذلک یجدیه نفعاً کلّا انّ هذا العمل حسرة له فی الآخرة و الاولی ولکن سواد ذلک الهیکل موجود عند الاحبّآء حتّی نسخة منه بخطّ یحیی و بُعث هذه النّسخة مع جملة کتب من الواح ربّک الی الهند امانة ولکن مرکز النّقض القی فی قلب الامین ان یستولی علیها و لا یؤدّی الامانات الی اهلها هذا شأنهم فی الحیوة الدّنیا و بئس التّابع و المتبوع و یا حسرة علی الّذین اتّبعوا من الّذین اتّبعوا فی هذه الخیانة العظمی فسوف یظهر اللّه بقوّة من عنده انّ الخائنین لفی خسران مبین و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

صورت خطابهٔ مبارکی است که در پاریس در منزل مسیو دریفوس فرموده‌اند شب ۲۶ ذیقعده ۱۳۲۹

انسان باید در عالم وجود امید بمکافات و خوف از مجازات داشته باشد علی‌الخصوص نفوسی که مستخدم در حکومتند و امور ملّت و دولت در دست آنهاست مأمورین حکومت اگر چنانچه امید بمکافات و خوف از مجازات نداشته باشند البتّه عدالت نمیکنند مکافات و مجازات مانند دو عمود میماند که خیمهٔ عالم بر آن بلند است لهذا مأمورین حکومت را رادع از ظلم خوف از مجازاتست و مشوّق امید مکافات است ملاحظه میکنید در حکومت استبداد چون خوف و امید مجازات و مکافات نیست لهذا امور حکومت بر محور عدل و انصاف دوران ندارد مکافات و مجازات دو نوع است یک مکافات و مجازات سیاسی و یک مکافات و مجازات الهی اگر نفسی معتقد بمکافات و مجازات الهی باشد و همچنین در تحت مجازات و مکافات سیاسی البتّه آن شخص اکمل است زیرا مانع و رادع از ظلم اگر خوف الهی و بیم مجازات یعنی رادع معنوی و سیاسی باشد

البتّه این اکمل است بعضی از مأمورین که خوف انتقام دولت و خوف از عذاب الهی داشته باشد البتّه این شخص ملاحظهٔ عدالت را بیشتر دارد علی‌الخصوص اگر خوف عقوبت ابدی و امید بمکافات ابدی البتّه این نفس بنهایت همّت در فکر اجراء عدل و بیزار از ظلم زیرا انسانی که معتقد است که اگر چنانچه ظلم کند در عالم باقی بعذاب الهی معذّب میشود البتّه از ظلم و اعتساف اجتناب نماید علی‌الخصوص معتقد اگر بعدالت پردازد مقرّب درگاه کبریا میگردد و حیات ابدیّه مییابد و داخل در ملکوت الهی میشود و رویش بانوار فضل و عنایت حقّ روشن میشود پس اگر مأمورین دولت متدیّن باشند البتّه بهتر است زیرا اینها مظهر خشیت اللّه‌اند و از این کلام مقصودم این نیست که دین در سیاست مدخلی دارد دین ابداً در امور سیاسی علاقه و مدخلی ندارد زیرا دین تعلّق بارواح و وجدان دارد و سیاست تعلّق بجسم لهذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند بلکه رؤسا باید بتربیت و تعدیل اخلاق ملّت پردازند نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیّت کنند اخلاق عمومی را خدمت نمایند احساسات روحانی بنفوس دهند تعلیم علوم نمایند امّا در امور سیاسی ابداً مدخلی ندارند حضرت بهآءاللّه چنین میفرماید و در انجیل میفرماید آنچه مال قیصر است بقیصر بدهید و آنچه مال خداست بخدا باری مقصود این است که در ایران مأمورین متدیّن بهائی نهایت عدالت را ملحوظ دارند چون که از غضب الهی میترسند و برحمت الهی امیدوارند ولیکن دیگران ابداً مبالاتی ندارند آنچه از دستشان برآید از ظلم فروگذار نمینمایند از این سبب است که ایران این طور در زحمتست من امیدم چنانست که جمیع احبّای الهی مظاهر عدل باشند در جمیع امور زیرا عدل مختصّ بارباب حکومت نیست تاجر نیز باید در تجارت خود عادل باشد اهل صنعت باید در صنعت خویش عادل باشد جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید بعدل و انصاف پردازند عدل این است که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و از برای هر نفسی آن را بخواهند که برای خویش خواسته‌اند این است عدل الهی الحمد للّه آفتاب عدل از افق بهآءاللّه طالع شد زیرا در الواح بهآءاللّه اساس عدلی موجود که از اوّل ابداع تا بحال بخاطری خطور ننموده از برای جمیع اصناف بشر مقامی مقرّر که باید از آن تجاوز نکند مثلاً میفرماید که اهل هر صنعتی را در صنعت خود عدالت لازم یعنی تجاوز از استحقاق خود نکند و اگر تعدّی در صنعت خویش نماید مثل پادشاه ظالم است تفاوت ندارد و هر نفسی در معاملات خود عدالت را ملاحظه نداشته باشد مثل رئیس ظالم است پس معلوم شد هر یک از بشر ممکن است هم عادل باشد و هم ظالم لکن امیدم چنین است که تمام عادل باشید و همه فکرتان این باشد که با عموم بشر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجرا دارید همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را مرجّح بر منفعت خود بدانید تا مظاهر عدل الهی شوید و بموجب تعالیم بهآءاللّه عمل نمائید بهآءاللّه مدّت حیات خود را در نهایت مشقّت و زحمت و بلا گذرانید بجهت اینکه شماها تربیت شوید عادل شوید و بفضائل عالم انسانی متّصف گردید نورانیّت ابدیّه بیابید عدالت الهیّه بجوئید رحمت پروردگار باشید مظاهر الطاف الهی باشید که شامل کلّ بشر است لهذا من در حقّ شماها دعا میکنم

اللّهمّ یا واهب العطایا و غافر الخطایا و راحم علی البرایا یا ربّی الکبریآء انّ عبادک الفقرآء یبتهلون الی عتبتک العلیا و یتضرّعون الی ملکوتک الأبهی یستغیثون برحمتک فأغثهم و یستفیضون من سحاب موهبتک فأمطرهم و یتضرّعون الی جبروت جلالک فأکرمهم یتمنّون قربک فارزقهم لقائک و مشاهدة طلعتک ربّ تراهم عطاشاً ظمأً الی معین رحمانیّتک جرّعهم من سلسال موهبتک و سلسبیل عنایتک ربّ انّهم جیاع اطعمهم من مائدة سمائک ربّ انّهم مرضی فداوهم بدوائک ربّ انّهم اذلّآء بیابک اجعلهم اعزّآء فی ملکوتک انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

* * *

نطق مبارک در پاریس در بیت مبارک ۱۷ ذی‌قعده مطابق ۸ نومبر ۱۹۱۱

هواللّه

انسان حیوان نبات حتّی جماد جمیع حیاتشان بآب است حتّی حیات جماد بآب شفّافی منجمد ثابت شده است و این از اکتشافات اخیره است که جماد هم حیات دارد و حیات او بآب منجمد شفّاف ثابت میشود پس سبب حیات آب است از این است که میفرماید باید از آب و روح تعمید شد یعنی از آن چیزی که سبب حیات ابدی است و آن ماء عین آتش است یعنی محبّت اللّه زیرا محبّت اللّه چون پردهها را میسوزاند آتش گفته میشود چون سبب حیات است آب گفته میشود باری محبّت اللّه حقیقت فضائل عالم انسانیست بآن طینت بشر پاک میشود بمحبّت اللّه انسان از نقائص عالم انسانی نجات مییابد بمحبّت اللّه ترقّی در عالم فضائل میکند محبّت اللّه سبب نورانیّت عالم میشود محبّت اللّه از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود محبّت اللّه درمان هر دردی است و محبّت اللّه مرهم هر زخمی است محبّت اللّه سبب سعادت عالم بشر میشود بمحبّت اللّه انسان حیات ابدی مییابد بمحبّت اللّه سعادت سرمدیّه مییابد پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبّت اللّه باشیم زیرا محبّت اللّه حقیقت جمیع ادیان است محبّت اللّه اساس تعالیم عالم انسانیست حضرت ابراهیم بمحبّت اللّه بتها را شکست بمحبّت اللّه حضرت اسحق برکت یافت بمحبّت اللّه یعقوب اسرائیل گشت بمحبّت اللّه حضرت یوسف عزیز مصر شد بمحبّت اللّه حضرت موسی قوم اسرائیل را نجات داد بمحبّت اللّه حضرت مسیح حیات جاودانی بخشید بمحبّت اللّه حضرت محمّد قوم عرب را از اسفل درکات جهل باعلی درجات علم رسانید بمحبّت اللّه حضرت باب جانفشانی فرمود و بشارت بظهور بهآءاللّه داد و سینهٔ خود را هدف هزار گلوله کرد بمحبّت اللّه حضرت بهآءاللّه بر شرق و غرب اشراق فرمود پس جمیع فکرتان ذکرتان وقت خودتان را صرف آن کنید که مظاهر محبّت اللّه باشید

* * *

خطابهٔ مبارک در مسئلهٔ خلقت در نیویورک امریکا در بیت مبارک شب پنجم ماه جولای ۱۹۱۲ سنهٔ ۱۳۳۰

انسان در عالم وجود طیّ مراتب کرده است تا بعالم انسانی رسیده است در هر رتبه استعداد صعود برتبهٔ مافوق پیدا کرده است در عالم جماد بوده استعداد ترقّی برتبهٔ نبات پیدا کرده لهذا بعالم نبات آمده در عالم نبات استعداد و ترقّی بعالم حیوان حاصل نموده لهذا بعالم حیوان آمده و از عالم حیوان بعالم انسان آمده در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم استعداد و لیاقت ترقّی باین عالم حاصل کرد و قوائی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود چشم لازم داشت در این عالم در عالم رحم حاصل کرد گوش لازم داشت در این عالم در عالم رحم پیدا کرد جمیع قوائی که در این عالم لازم بود در عالم رحم تحصیل کرد در عالم رحم مهیّای این عالم شد و باین عالم که آمد دید که جمیع قوای لازمه مهیّاست جمیع اعضا و اجزائی که از برای این حیات لازم دارد در آن عالم حاصل نموده پس در این عالم نیز باید تهیّه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تهیّه و تدارک آن در اینجا بیند همچنان که در عالم رحم قوائی که در این عالم محتاج بآن است پیدا نمود همچنین لازم است که آنچه در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند در عالم ملکوت بعد از انتقال از این عالم بآن عالم محتاج بچه چیز است و محتاج بچه قوائی است چون آن عالم عالم تقدیس است عالم نورانیّت است لهذا لازم است که در این عالم تحصیل تقدیس و نورانیّت کنیم و آن نورانیّت را باید در این عالم حاصل کنیم و در آن عالم روحانیّت لازم آن روحانیّت را باید در این عالم تحصیل نمائیم در آن عالم ایمان و ایقان و معرفت اللّه و محبّت اللّه لازم جمیع را باید در این عالم تحصیل کرد تا بعد از صعود از این عالم بآن عالم باقی انسان ببیند

جمیع آنچه لازم آن حیات ابدی است حاصل نموده است واضح است که آن عالم عالم انوار است لهذا نورانیّت لازم است آن عالم عالم محبّت اللّه است لهذا محبّت اللّه لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدیست در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان بتمام همّت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را باعلی درجهٔ کمال باید بدست آورد و آن اینست اوّل معرفت اللّه ثانی محبّت اللّه ثالث ایمان رابع اعمال خیریّه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البتّه از حیات ابدیّه محروم است امّا اگر بمعرفت الهی موفّق گردد و بنار محبّت اللّه مشتعل شود و مشاهدهٔ آیات کبری کند و سبب محبّت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البتّه تولّد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیّه مشاهده کند سبحان‌اللّه تعجّب اینجاست که خدا جمیع بشر را بجهت معرفت خود خلق نمود بجهت محبّت خود خلق نمود بجهت کمالات عالم انسانی خلق نمود بجهت حیات ابدیّه خلق نمود بجهت روحانیّت الهی خلق نمود و بجهت نورانیّت آسمانی خلق نمود با وجود این بشر از جمیع غافل نهایت آرزو را دارد و شب و روز میکوشد که بفهمد در زیر زمین چه چیز است معرفت هر چیزی را تحرّی مینماید جز معرفت اللّه میخواهد بفهمد توی این سنگ چه چیز است زیر این خاک چه چیز است بجمیع قوی میکوشد و بنهایت مشقّت سعی میکند تا کشف سرّی از اسرار خاک کند امّا ابداً در فکر آن نیست که از اسرار ملکوت مطّلع شود در عالم ملکوت سیر کند بر حقائق ملکوت اطّلاع یابد کشف اسرار الهی کند و بمعرفت اللّه برسد و مشاهدهٔ انوار حقیقت کند و بحقائق ملکوتیّه پی‌برد ابداً در این فکر نیست ولی باسرار ناسوت چه قدر منجذب است امّا از اسرار ملکوت بکلّی بیخبر بلکه از اسرار ملکوت بیزار است چه قدر این جهل است چه قدر نادانیست چه قدر سبب ذلّت است مثل آن است که انسان یک پدر مهربان داشته باشد که از برای او کتب نفیسه مهیّا نموده تا باسرار عالم کون مطّلع گردد زینت راحت و آسایش و نعمت مهیّا نموده لکن پسر از مقتضیات طفولیّت و بی‌ادراکی از جمیع اینها چشم پوشیده در کنار دریا تعلّق بریگها یابد و بملاعب اوقات خود را بگذراند و از جمیع این مواهب که پدر برای او مهیّا نموده دوری جوید چه قدر این طفل نادانست چه قدر این طفل جاهل است پدر از برای او عزّت ابدیّه خواسته و او بذلّت کبری راضی پدر از برای او قصر ملکوتی مهیّا نموده ولکن او بخاکبازی مشغول پدر از برای او خلعتی از حریر دوخته ولکن او برهنه راه میرود پدر از برای او اعظم مواهب و لذیذترین نعمتها حاضر نموده ولکن او عقب گیاه تباه میرود باری شما الحمد للّه ندای ملکوت شنیدید و چشمهای خود را گشودید توجّه بخدا نمودید مرادتان رضای الهی نهایت آمالتان معرفت الهی مقصودتان اطّلاع باسرار ملکوت و افکارتان حصر در کشف حقائق حکمت الهیّه شب و روز فکر کنید و بکوشید و تحرّی نمائید تا باسرار خلقت الهی موفّق گردید و بدلائل الوهیّت مطّلع شوید و بیقین معرفت پیدا کنید که این عالم را موجدی هست خالقی هست محیی هست رازقی هست مدبّری هست لکن بدلائل و براهین نه بمجرّد احساسات بلکه ببراهین قاطعه و دلائل واضحه و کشف حقیقی یعنی مشاهده موفّق گردید آفتاب را چگونه مشاهده میکنید آیات الهی را چنین مشاهدهٔ عینی لازم و همچنین بمعرفت مظاهر مقدّسهٔ الهیّه پی‌برید باید مظاهر مقدّسهٔ الهیّه را بدلائل و براهین عارف شوید و همچنین تعالیم مظاهر مقدّسهٔ الهیّه را باید اطّلاع یابید و اسرار ملکوت الهی را باید مطّلع شوید باید حقائق اشیاء را کشف کنید تا مظهر الطاف الهی شوید و مؤمن حقیقی گردید و ثابت و راسخ بر امر اللّه الحمد للّه ابواب معرفت اللّه را حضرت بهآءاللّه گشوده و از برای کل تأسیس فرموده تا بجمیع اسرار ملک و ملکوت مطّلع شوید و نهایت تأیید را نموده اوست معلّم ما اوست ناصح ما اوست رهبر ما اوست شبان ما جمیع الطاف خویش را مهیّا نموده عنایتش را مبذول داشته هر نصیحتی را از برای ما نموده هر تعلیمی را از برای ما بیان کرده اسباب عزّت ابدیّه برای ما مهیّا کرده نفثات روح القدس از برای ما حاضر نموده ابواب محبّت الهی را بر روی ما باز کرده انوار

شمس حقیقت بر ما تابیده ابر رحمت بر ما باریده بحر الطاف بر ما موج زده بهار روحانی آمده فیوضات نامتناهی الهی جلوه نموده دیگر چه موهبتی است اعظم از این چه الطافیست اکبر از این باید قدر این را بدانیم و بموجب تعالیم حضرتش عمل نمائیم تا کلّ خیر از برای ما حاصل گردد و در دو جهان عزیز شویم و نعمت ابدیّه را بیابیم و لذّت محبّت اللّه را بچشیم و اسرار معرفت اللّه را درک کنیم و موهبت آسمانی را ببینیم و قوّهٔ روح القدس را مشاهده کنیم اینست وصیّت من این است نصیحت من

* * *

هواللّه

ای آوارهٔ عبدالبهآء بعضی از مکاتیب شما رسید و جواب مرقوم گردید عجیب است که نرسیده حال مکتوبی که بجناب میرزا محسن مرقوم نموده بودید مطالبش جواب مرقوم میگردد فی‌الحقیقه در این ایّام در جمیع اقالیم استعداد غریبی رخ نموده تا تعالیم الهی استماع نمایند و بحقیقت پی‌برند ولی مبلّغ قلیل امیدم چنانست که شما محفل درس تبلیغ در طهران تأسیس نمائید و مانند صدرالصّدور خلدآشیان مقرّب درگاه کبریا بتعلیم جوانان برازنده و نورسیدگان جنّت ابهی پردازید این قضیّه نتیجهٔ عظیمه بخشد و چون بر تبلیغ همّتی دارید و آلودگی چندان ندارید در اطراف بخدمت امر اللّه اشتهار یافته‌اید لهذا از هر طرف شما را طالب و حضورتانرا آرزو مینمایند ولی حال در طهران وجود شما بسیار لازم تا در خانهٔ جناب باقراف طالبانرا تبلیغ و حاضران را تشویق نمائید زیرا محلّ آمد و شد نفوس مهمّه هست این بسیار مهمّ است و در منزل احبّا و محفل خواصّان حقّ حاضر شده با وضیع و شریف بطرز لطیف صحبت و تبلیغ نمائید و بقدر قوّه احبّا را ترغیب و تحریص تبلیغ کنید که این فرصت را از دست ندهند و این موهبت را غنیمت شمرند همیشه چنین فرصتی بدست نیاید از انقلابات شدیده نفوس استعدادی فوق‌العاده حاصل نمودند چون این انقلابات فراموش شود این استعداد نماند

محفل عظیمی که در عراق در ایّام رضوان ترتیب شد فی‌الحقیقه انجمن رحمانی بود و مجمع ربّانی و این بهمّت امیر جنگ بختیار محفوظ و مصون ماند امیدوارم که بخت یار گردد و بزرگوار شود و مقبول درگاه پروردگار و بپدر پاک‌گهر ایشان در پاریس نهایت محبّت و الفت حاصل شد اکثر اوقات بدیدن من میآمدند و میگفتند که من لر هستم بعض مسائل دقیقه را تصوّر نمی‌توانم ولکن این امر فی‌الحقیقه سبب فخر و عزّت ایرانیانست و من جمال مبارک را دوست دارم حال از الطاف بی‌پایان عون و عنایت از برای خیر خلف و عفو و مغفرت از برای سلف محترم خواهم و همچنین امیر معتمد را الطاف خداوند جویم تا در دو جهان کامران گردد و تأسیس آنمحفل نورانی و انجمن نورانی بهمّت حضرت قائممقامی بود زیرا ایشان عراق را رونق داده‌اند امیدوارم جناب آقا میرزا عبداللّه و جناب آقا میرزا مهدیخان مترجم‌الرّحمن و حضرت ملیک المخلصین سلطان‌السّادات و جناب زرگراف و جناب آقا میرزا عبدالحمید یزدی و احبّای کلیمی کلّاً بتمام قوّت قیام بر نشر نفحات نمایند

تاریخ حاجی میرزا جانی از اصل گزاف زیرا مقام حضرت قدّوس را فوق مقام حضرت اعلی دانسته و خویش را از نقاط مقدّسه شناخته در مقابل نقطهٔ اولی نقطهٔ کاف شمرده از ملاحظهٔ نفس تاریخ معلوم میگردد که بی‌پا و بر حسب احساسات خویش نوشته و این فقره کفایت مینماید که اساس مجاز است نه حقیقت و از این گذشته محرّف و در کتابی که از رؤس مسائل یادداشت ابی‌الفضائل است مرقومست این قضیّه مفصّل

و امّا تاریخ آنجناب چون تغییر کلّی در آن داده‌اید و در انشاء و تعلیق احسن از نسخهٔ اولی است و در صدد تکمیل آن هستید این نسخهٔ ثانیه را ارسال دارید تا فوراً ملاحظه گردد باحبّای اصفهان و کاشان و گیلان و آذربایجان و گلپایگان و

همدان و فراهان و امزجرد و کرمانشاه و نجف‌آباد و یزد و تفت از قبل عبدالبهآء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید که شب و روز بذکر آنان مشغول و بیادشان مألوفم و از درگاه احدیّت جمیع را عون و عنایت طلبم و قیام بر تبلیغ و هدایت جویم تا هر یک چون جام لبریز از صهبای هدی شورانگیز گردند و بآهنگ عاشقانه و نغمهٔ مشتاقانه و ترانهٔ مستانه آفاقرا باهتزاز آرند

ربّ و رجائی و ملجئی و منائی انّی اکبّ بوجهی علی التّراب و امرّغ جبینی بعتبة قدسک یا ربّ الآیات الباهرات ان تضیء القلوب بأنوار حبّک فیهذه الأیّام الّتی تلوح و تضیء بنور المیثاق فی کبد الآفاق حتّی یهدوا النّاس الی صراطک المستقیم و یثّوا تعالیمک فی المنهج القویم و ینشروا آثارک فی تلک الأقالیم و ینوّروا الأبصار بسطوع الأنوار و یلتذّ الآذان باستماع الحجّة و البرهان و ینشرح الصّدور بالفیض الموفور و تطیب القلوب بکشف الکروب و تترنّح الأرواح براح الأفراح و ینتشر الآثار فی کلّ الأقطار انّک انت القویّ القدیر و انّک انت الکریم الوهّاب و علی الأحبّآء التّحیّة و الثّنآء من عبدالبهآء

عبدالبهاء عباس

۱۷ ذیقعده ۱۳۳۷

* * *

بواسطهٔ جناب دکتور محمّد خان
جناب مسیو اسکات علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ابن ملکوت کلمهٔ اسکات بعربی خواموش نمودن است ولی تو ناطقی و فصیح و بلیغ و دانا از صمت و سکوت در کناری و از صبر و سکون بیقرار خوشا که نامت اسکات است و حقیقتت ناطق بلکه بقوّهٔ برهان معترضین را اسکات مینمائی یعنی خواموش مینمائی تا حقائق و معانی ملکوتی ظاهر و آشکار گردد و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

نیویورک
محفل روحانی نیویورک علیهم بهآء اللّه الأبهی

محرمانه

هواللّه

ای ابناء ملکوت نامهٔ شما رسید در وقتی که حال صعب و عسیر بود و وصول نامه مشکل و مستحیل لهذا وصول دلیل بر موفّقیّت آن جمع محترم است از الطاف حضرت بیچون امیدوارم که در جمیع امور و شئون موفّق بخدمت ملکوت اللّه گردید

امّا در خصوص بنای هیکل و خرید زمین یا تهیّأ محلّ عمارتی بجهت اجتماع احبّا مرقوم نموده بودید در چنین وقتی که عبدالبهآء غریق بحر بلاست این خبر سبب فرح و سرور گردید که الحمد للّه یاران و اماء رحمن در فکر خدمت بملکوت اللّه

هستند ای نفوس مقدّسه وقت ثبوت و استقامتست و هنگام قیام بر خدمت کلمة اللّه زیرا امواج امتحان از هر جهت بر بقعهٔ مبارکه متتابع و ارياح مصائب و بلایا در مرور و فرح و سرور قلب عبدالبهآء بثبوت و استقامت احبّاست که بموجب وصایا و نصایح الهیّه روش و حرکت نمایند و با یکدیگر در نهایت اتّحاد و یگانگی بکمال قوّت بمحبّت پردازند تا حکم یک وجود حاصل نمایند امواج یک بحر گردند و ریاحین یک گلشن شوند پرتو یک آفتاب باشند و نجوم یک افق گردند ثمرات یک شجر باشند و مرغان یک چمن گردند و همچنین با جمیع دول و ملل و طوائف و ملوک و مملوک در نهایت صدق و امانت و راستی و خیرخواهی و مهربانی روش و سلوک نمایند حتّی دشمن خونخوار را نیز امیدوار کنند و خصم غدّار را بنهایت صدق و وفا بنوازند بدخواه را خیرخواه دانند و گنه‌کار را آزار ننمایند اگر در هر دمی هدف هزار تیر جفا گردند بمحبّت و وفا مقابلی نمایند و بالفت و صفا سلوک کنند ای یاران الهی همّتی کنید که جمیع ملل و طوائف حتّی الأعدآء از شما مطمئن و امین و امیدوار باشند اگر نفسی صدهزار جفا نماید باز امیدوار بعفو خطا باشد نومید نگردد دلگیر نشود اینست روش و سلوک اهل بهاء اینست اساس طریقت علیا روش و منش را تطبیق بوصایای عبدالبهآء نمائید

امّا در خصوص بناء هیکل حال باید جمیع احبّا متّفق شوند تا در یک جا هیکل بزودی بنا شود زیرا اگر در مواقع متعدّده مباشرت گردد در هیچ جا اتمام نپذیرد و چون در شیکاغو پیش از همه جا تصوّر بناء هیکل نموده‌اند البتّه معاونت بآنجا احسن و الزم است و چون در یک جا تأسیس شد در همه جا تأسیس خواهد گشت

و امّا در نیویورک اگر عمارتی مهیّا و حاضر شود که محلّ اجتماع احبّای الهی گردد ولو باستیجار باشد بسیار موافقست انشآءاللّه بعد هیاکلی در نهایت متانت و صفا و ظریف و لطیف و خوش وضع و منظر در جمیع بلاد امریک تأسیس خواهد شد علی‌الخصوص نیویورک امّا حال بمحلّ اجاره اکتفا نمائید و از خبر اتّفاق و اتّحاد احبّای نیویورک نهایت سرور حاصل شد زیرا اساس ترقّی اتّحاد است و چون حاصل گردد امر ترقّی نماید

جناب پرسی وودکاک را از قبل من تحیّت مشتاقانه بفرستید و در محافل روزهای یکشنبه جمیع یاران و اماء الهی چون جمع گردند از قبل این مسجون نهایت محبّت و مهربانی مجرا دارید و از قبل من مصافحه نمائید حضرت مستر هوارد مکنات را از قبل این مشتاق بشارت حصول توفیق دهید که عنقریب بتأییدات ملکوت ابهی چنان موفّق گردد که خود حیران ماند

ای اعضای محفل روحانی بر عهد و میثاق چنان ثابت و راسخ باشید که محفل عبارت از یک نفس باشد و بجان و دل بکوشید تا سبب روشنائی این عالم ظلمانی گردید و انوار ملکوت در این عرصهٔ ناسوت جلوه نماید و علیکم البهآء الأبهی

ع ع

آنچه در این ارض واقع گشته و میگردد از فساد اخوانست که شب و روز آرام ندارند و تشنهٔ خون عبدالبهآء هستند حکومت تقصیری ندارد شدّت افترا و فساد ناقضین سبب است ع ع

* * *

بواسطهٔ امةاللّه المنجذبه مسیس بریتینگهام

اعضای محفل روحانی سیاتل واشنگتون

Fr. Wassmer, D. D. Babcock, Mrs. Julia E. Davies, Lydia Rainey, Lena M. Southard, Mary A. Anglim, Flora H. Wetherbee, Dora A. Dunbar, Sarah E. Lamon, W. A. Bussell, Ida A. Finch, Mrs. W. M. Rabb, Mr. A. M. Lamon

September. 3rd 1907

هواللّه

ای ابنای ملکوت نامهئی که نگاشته بودید هرچند مختصر و مفید بود ولی کتابی مبین و دلیل بر ایمان و ایقان بود و برهان اتّحاد و اتّفاق الحمد للّه مانند ستارههای پروین مجتمع در یک انجمنید و بنور معرفت اللّه روشن و بفیض سحاب محبّت اللّه گلهای گلزار و چمن همدم یکدیگرید و مؤانس و مجالس در نهایت وحدت و محبّت این محفل مبارکست ولی اگر باقی و برقرار بماند سبب نتائج عظیمه شود و امور مهمّه حصول پذیرد پس در تجدّد و اجتماع دوام نمائید و در ثبات و استقامت نهایت همّت مبذول دارید اشجار بوستان را چون ریشه ثابت گردد و اجتماع دوام یابد میوههای خوشگوار ببار آرد و همچنین افواج جنود و افراد جیوش را چون اجتماع و ارتباط برقرار گردد فتوحات عظیمه رخ دهد امّا اگر روزی جمع شود و روز دیگر تفرقه گردد ثمری حاصل نشود پس چون شما سپاهی ملکوتی هستید و لشکر حیات شدهاید باید ارتباط و ثبات و اجتماع بردوام گردد و باقی و برقرار ماند تا فتوحات ملکوتی نمائید و بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم که مؤیّد و موفّق بر ثبات و استقامت گردید و سبب هدایت اهل آن کشور شوید ع ع

* * *

هواللّه

زنجان ایران
احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای احبّای الهی از آن خطّه و دیار که قربانگاه عاشقان کوی دلدار است نسائم خوشی میوزد که روح و ریحانست و مسرّت دل و جان خبر انجذاب و اشتعالست و ثبوت و استقامت در امر پروردگار ای یاران تخم پاکی در آن مزرعهٔ الهیّه افشانده گشت و بخون شهیدان آبیاری شد بکوشید و بخروشید تا در این ایّام از شبنم عنایت سبز و خرّم شود و خوشهٔ فیض و ریع ببار آرد و برکت خرمن گردد البتّه آن دماء مطهّره عاقبت آن اقلیم را زنده نماید و حیات روحانی بخشد و انوار حقّ بتابد و دشت و صحرا و کوه و بیدا منوّر گردد و امّا شما بکوشید که در این زمان دلبر این آرزو و آمال شاهد انجمن گردد و علیکم التّحیّة و الثّنآء

ای سوگلی یارانم زنجان شمس حقیقتن طوغدیغی گوندن انوار معرفت اللّه بارقهٔ سحرآسا آفاقنده منتشر اولدی و هدایت یلدزلری مشرق عنایتدن پارل پارل پارلادی مشکاة نور اولدی و جلوهگاه ظهور اُولدی آتش عشق شعلهور اُولدی و دلبر رعنانن عاشقانی هر بری بر آهنگ مشتاقانه ایله نغمهساز محفل آشفتگان اُولدی قربانگاه عشق قپوسی آچلدی و عاشقان جمال ذو الجلال کمال وجد و سرور ایله رقص ایدهرک و جانفشانی ایدهرک جشن عظیم برپا اولدی جام فدا صونلدی یر یوزی قان ایله بویاندی سرمست الست نشئهٔ صهباء بولدی و قیامت شهدا قوپدی میدان شهادت جنّت مأوی اولدی هر عاشق صادق مسرّت جان و راحت وجدان بولدی صبح موهبت آچلدی و نور احدیّت پارلادی و ندای ملأ اعلی قولاقلره دیدی و تحسین ملکوت ابهی دویولدی و طوبی لکم و بشری لکم ترانهٔ مطربان بزم حضرت رحمن اولدی سز که اول گلستانن شکفته گللریسنز و او

بوستانن سرو خوش خرامی‌سنز و اول جوییارن نهال بیهمالی‌سنز و اول اسلافن اخلاف بی‌مثالی‌سنز جهد ایلین و سعی ایلین تا که آنلرن کشتزار هدایتلرینی جوییار حقیقت ایله صولایه‌سینز و دیکدکلری درختان موهبتی نسیم جانپرور استقامت ایله طراوت‌بخشا اوله‌سنز تا جنّت ابهانن لطافت هواسی و حلاوت منظره‌سی گوکللرنزی باغ جنان ایلیه روضهٔ جنان ایلیه جلوه‌گاه رحمن ایلیه شاد اوله‌سینز وار اوله‌سینز ای بنم سوگلی یارانم ع ع

* * *

نطق مبارک در شب مبعث حضرت اعلی و مولود مبارک حضرت مولی الوری عبدالبهآء در بستون امریکا بیست و دوم ماه می سنهٔ ۱۹۱۲

ای احبّای الهی امروز من بدار الفنون کلارک رفتم در شهر ووستر در آنجا خیلی جمعیّت بود صحبت کردم بی‌نهایت اظهار سرور و شادمانی نمودند خیلی تشویق و تحریص بر تحصیل علم کردم زیرا علم اعظم منقبت عالم انسانی است زیرا علم کشف حقایق است ولی علم بر دو قسم است علوم مادّیّه و علوم الهیّه علوم مادّیّه کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند و اکتفای بیک علم ننماید زیرا هیچ پرنده‌ئی بجناح واحد پرواز نتواند باید بدو بال پرواز نماید یک بال علوم مادّیّه و یک بال علوم الهیّه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ما ورآء الطّبیعة این علم ناسوتی و آن علم لاهوتی مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقایق معنوی است فهم حکمت بالغهٔ الهیّه است کشف حقیقت ادیان الهی است و ادراک شریعة اللّه است

باری امروز روز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدء اشراق است زیرا ظهور حضرت طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت میدهد لهذا این یوم یوم مبارکی است مبدء فیض است بدایت اوّل اشراق است حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جمال مبارک داد و بجمیع طوائف ایران مقابلی کرد جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقّات شدیده افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوّت و ثبات آشکار نمودند چه بسیار نفوس که شهید گشت و چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دیدند با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جان‌فشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند آن نفوس منتخبین الهی هستند آن نفوس ستارهٔ اوج نامتناهی تقدیس هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند حضرت اعلی را در شیراز اذیّت کردند بعد حضرت باصفهان آمدند در اصفهان علما اذیّت زیادی نموده اعتراضات کردند بعد حضرت را از اصفهان بتبریز فرستادند در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند در آنجا در قلعه‌ئی محبوس بودند بعد از ماکو بچهریق فرستادند در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق بتبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران نمودند اذیّت‌ها دیدند و هر چه خواستند آن سراج الهی را خواموش نمایند روشنتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد در ایّامیکه در میان خلق بودند جمیع اوقات بشارت ببهآءاللّه میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهآءاللّه نمودند و بشارت بظهور بهآءاللّه دادند که در سنهٔ نه هر خیری مییابید و در سنهٔ نه سعادت کلّی حاصل میکنید و در سنهٔ نه بلقاء اللّه فائز میشوید و از این بیانات بسیار و جمال مبارک را باسم من یظهره اللّه ذکر فرمودند مختصر این است که آن وجود مقدّس در محبّت جمال مبارک جان‌فشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص میفرماید یا سیّدنا الاکبر قد فدیتُ بکلّی لک و ما تمنّیت الّا القتل فی محبّتک و السّبّ فی سبیلک و انت الکافی بالحقّ ملاحظه کنید که آن وجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه جان‌فشانی نمودند و چگونه بمحبّت جمال

مبارک منجذب بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جان‌فشانی نمائیم و بنار محبّت اللّه مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره و نصیب گیریم زیرا آن وجود مبارک وصیّت کرده که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی نمائیم بنآء علی ذلک مبارک باد امروز چه که امروز روز مبارکی است امشب من از ملاقات شماها بسیار مسرورم و از خدا خواهم که فیوضات ملکوت الهی بر شما احاطه نماید وجوه شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت بهآءاللّه عمل کنید

* * *

هوالأبهی

ای احبّای الهی ای مظاهر الطاف و عنایات جمال ابهی آن نیّر نورانی از افق تنزیه و تقدیس در مطلع انسانی تجلّی فرمود و آن دلبر پنهانی حجاب غیب را بدرید و در انجمن عالم جلوه نمود تا عاشقان جمال آن دلبر یکتا بلقا فائز شوند و تعالیم الهیّه جهاراً از فم مقدّس صادر گردد و ما بگوش جان بشنویم و در سبیل جانان بکوشیم روش و حرکت او بینیم و خلق و خوی او مشاهده کنیم جام الطاف بنوشیم و شهد احسان بچشیم طریقت او گیریم و حقیقت او جوئیم و بشریعت او اطاعت کنیم و بمنقبت او متابعت نمائیم ای یاران خلق او عظیم بود و خوی او سلیم در نهایت خضوع و خشوع بود و در غایت تواضع و آداب مشکور هر خائفی را پناه امان بود و هر هاربی را ملجأ بیمنتها هر تشنه‌ئی را بحر فرات بود و هر گمگشته‌ئی را سبیل نجات هر دردمندی را درمان بود و هر زخم‌دیده‌ئی را دریاق فاروق اعظم باری نصائح مبارک را البتّه شنیده‌اید و خوانده‌اید حال ما از آن غافل و در هوای خویش میپریم و گریبان خویش میدریم و بخواهش خویش پی‌بریم و باوهام خویش ره‌سپریم آیا سزاوار است که این گلشن را گلخن کنیم و این بهشت برین را بیت عتیق نمائیم این بنیاد را بر باد جوئیم و این بنیان را ویران خواهیم تعالیم الهیّه را فراموش نمائیم و اوامر ربّانیّه را پشت گوش اندازیم از تشنگی هلاک گردیم و بزبان دریای پرموج باشیم از فقدان چون اوهام گردیم و دعوی وجدان نمائیم قسم بعنایت جمال مبارک که جز خلوص چیزی ثمر نبخشد و جز توجّه تامّه فائده‌ئی ندهد جز انقطاع هر متاعی مردود و جز تبتّل و تضرّع و تنبّه و تذکّر هر فکری بیحاصل و غیر مقبول باید فکر پریشان را بکلّی جمع کنیم و ذیل وجود را از هر آلودگی پاک و مطهّر نمائیم و کاشانهٔ دل را لانه و آشیانهٔ حمامهٔ قدس نمائیم آن وقت مشهود گردد که تأیید چیست و توفیق چه و قوّت ملکوت ظاهر گردد و جنود ملأ اعلی دواسبه در میدان نصرت بتازد شرق و غرب دلها مسخّر گردد و جنوب و شمال روحها اقلیم محبّت اللّه شود الحمد للّه که خطّهٔ قفقازیّه علی‌الخصوص بادکوبه سراج توحید را مشکاة لطیف است و دلبر تقدیس را محلّ جلوهٔ بدیع احبّایش مخلصند و دوستانش از خاصّان درگاه حقّ این فضلی است عظیم و این بذلیست جسیم و البهآء علیکم ع ع

* * *

هوالأبهی

رش

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

هوالأبهی

ای احبّای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی آشیان مرغ خاکیست و لانهٔ خفّاش ظلمانی نه طیر الهی ملاحظه فرمائید که طیور حدائق قدس و نسور حظائر انس در هیچ عصری در این گلخن فانی آرمیدند و یا از شاخسار آمال گلی چیدند و یا دمی راحت و آسایش دیدند و یا آنکه مسرّت جان یافتند و فسحت وجدان جستند هر صبحیرا از شدّت بلایا شام تاریک دیدند و هر شامیرا وقت سرگردانی و بی سر و سامانی یافتند گاهی غل و زنجیر یوسفی اختیار نمودند و گاه تلخی شمشیر چون سیّد حصور بکمال سرور چشیدند دمی آتش جانسوز نمرود را گلستان یافتند و گهی صلیب و دار یهود را اوج آرزوی دل و جان ملاحظه نمودند وقتی نیش ستمکارانرا نوش یافتند و زمانی تیر و تیغ یزیدانرا مرهم زخم دل ناتوان باری اگر جهان بی‌بقا و یا جهانیان بی‌وفا را قدر و بهائی بود اوّل این نفوس مقدّسه تمنّای آسایش و زندگانی مینمودند و آرزوی خوشی و کامرانی پس بیقین بدانید و چون نور مبین مشاهده کنید و آگاه و پرانتباه گردید که اهل هوش و دانش بلایای سبیل الهی را راحت جان و مسرّت وجدان شمرند و مشقّاترا صرف عنایات دانند زحمت را رحمت بینند و نقمت را نعمت نامند ملح اجاج صدمات را عذب فرات خوانند و تنگی زندان را فسحت ایوان یابند و حرارة محبّت اللّه با خمودت و جمودت جمع نشود و انجذابات جمال اللّه با متانت و سکونت مجتمع نگردد آتش و ثلج دست در آغوش نشوند و کرهٔ نار در تحت برف و تلّ خشک و خار پنهان نگردد ای احبّای خدا صدا و ندائی و ای بندگان درگاه فغان و آهی و ای عاشقان سوز و گدازی و ای عارفان نیاز و رازی در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی‌نفع ماء فیض الهی بر ارض طیّبه نازل گردد نه ارض جرزه والّا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد ایّدکم اللّه یا احبّآء اللّه علی الاشتعال بنار محبّة اللّه ع ع

* * *

امریکا

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

America

To the friends of God, unto them be the Glory of God, the Most Glorious

امریکا

هوالأبهی

ای احبّای الهی جهان هنوز پر موج و اضطرابست و امم عالم با یکدیگر در باطن رقیب و پر نزاع و جدال و در بعضی اقالیم بظاهر نیز حرب و قتال عالم انسانی مریض و بیهوش و طبیبان اخلاق جمیعاً بیش از کلّ در نهایت جدال‌اند و علّت مرضرا هنوز کشف ننموده‌اند بلکه بکلّی بیخبرند و چون بحقیقت نگری خود طبیبان از همه مریضترند و ضعیف‌تر و حریص‌تر با وجود این جمیع ملل عالم از غفلت در فکر آن نیستند که جز طبیب الهی که مزاج عالم انسانی در دست او علاج این امراض نتواند و دریاق اعظم ندهد انواع امراض چنان در جسم عالم نفوذ نموده که مریض و پرستار و طبیب کلّ در نهایت عجز و اشدّ وبال

حزبی که الیوم بهیچ حزبی غرض و تعرّض ندارد و از برای عالم انسانی صحّت و راحت و آسایش و الفت می‌طلبد این حزب مظلومست با وجود آنکه احزاب شرق در نهایت تعرّض باین حزب مظلومند و هر روز در ایران فتنه‌ئی برپا می‌نمایند و مفتریاتی بهانه می‌کنند و رؤسای دین سابق عوامرا تحریک مینمایند که هجوم عمومی گردد و جمیع مظلومانرا محو و نابود کنند پس شماها دعا کنید که دوستان در شرق محفوظ و مصون مانند امّا دوستان ثابت راسخ شرق مانند دریا موج میزنند و جمیع بنهایت آمال و آرزو طلب شهادت کبری می‌کنند زیرا در نهایت انقطاع و انجذاب و خلوصند و مستعدّ صعود بملکوت اللّه فی‌الحقیقه جانفشانند و فدائیانند

باری در ایران مسئلهٔ طلاق پیش بنهایت سهولت تحقّق می‌یافت در میان ملّت قدیمه متّصل بواسطهٔ امر جزئی طلاق واقع می‌گردید چون انوار ملکوت تایید نفوس از روح بهآءاللّه زنده شدند بکلّی از طلاق اجتناب نمودند حال در ایران در میان احبّا طلاق واقع نمی‌گردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ائتلاف مستحیل باشد درین صورت نادراً طلاقی واقع گردد

حال احبّای امریک نیز باید برین روش و حرکت سلوک نمایند از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطّلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمّل کنند اگر در ظرف این یکسال ائتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد نه اینکه بمجرّد ادنی تکدّری و اغبراری در میان زوج و زوجه واقع زوج با زن دیگر بفکر الفت افتد و یا نعوذ باللّه زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد این مخالف عصمت ملکوتی و عفّت حقیقی است احبّای الهی باید نوعی روش و سلوک نمایند و حسن اخلاق و اطوار بنمایند که دیگران حیران مانند زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد این دو نفس حکم یکنفس دارند چه قدر مشکل است یکنفس از هم جدا شود البتّه مشکلات عظیمه رخ دهد باری اساس ملکوت الهی الفتست و محبّتست و وحدتست اتّصال است نه انفصال اتّحاد است نه اختلاف علی‌الخصوص بین زوج و زوجه اگر سبب طلاق یکی ازین دو باشد البتّه در مشقّات عظیمه افتد و بوبال عظیم گرفتار گردد و بی‌نهایت نادم و پشیمان شود و علیکم البهآء الأبهی

حیفا

۱۲ تشرین ثانی ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

هو اللّه

اسکندریّه

جناب اسمین حاجی آقا محمّد جناب محمّدعلی رشتی جناب محمّدحسین یزدی جناب میرزا مجد الدّین جناب آقا عبد العلی جناب استاد عبد الغنی خیّاط جناب آقا علی یزدی جناب میرزا فضل‌اللّه جناب محمّد صالح جناب آقا میرزا اسداللّه جناب محمّد پسر آقا علی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای احبّای الهی خبر پرمسرّت اتّحاد و اتّفاق احبّا در اسکندریّه رسید چه خبر خوشی بود که سبب روح و ریحان عبدالبهاء گشت قسم بجمال قدم روحی لاحبّآئه المتّحدین فدا که فرح و سروری از برای عبدالبهآء نه جز بشارات اتّحاد و اتّفاق احبّا زیرا اسّ اساس امر اللّه وحدت و یگانگی و محبّت است که باید چنان قلوب و ارواح و انفس احبّاء اللّه را احاطه کند که کل عبارت از یک هیکل رحمانی شوند و هر یکی جزئی از اجزا و عضوی از اعضا لهذا باید و شاید و سزاوار چنین است که هر یک خود را قربان یکدیگر نمایند و فدائی همدیگر شوند اگر احبّا باینمقام بلند اعلی رسند آنوقت جنّت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زند و کوه و دشت و صحرا ریاض ملأ اعلی شود آه وا شوقی لتلک الموهبة العظمی و ظمأ قلبی لذلک المآء العذب الفرات

ای احبّای الهی قدری تأمّل و تفکّر در عنایات جمال مبارک نمائید که آن ذات مقدّس تحمّل صد هزار محن و آلام فرمود و ایّام مبارکش جمیع بصدمات شدیده گذشت تا آنکه نفوسی مبعوث شوند که در ظلّ کلمة اللّه المطاعه آیات توحید گردند و بیّنات تفرید مظاهر محبّت گردند و مطالع انوار الفت از بیگانگی بگذرند و بیگانگی حقائق و نفوس نورانیّه پی‌برند علم اتّحاد برافرازند و خیمهٔ اتّفاق بلند کنند جام صهبای وحدت اصلیّه در دست گیرند و در انجمن توحید رقص‌کنان جنود اختلاف را شکست دهند ای احبّای الهی آیا از اختلاف در هیچ عهدی ثمری اثری بار و بری لا واللّه همیشه اختلاف ریشهٔ کائنات را برانداخت و ائتلاف مطمورهٔ امکانرا معمورهٔ لا مکان نمود قوّت جامعه محیط بر قوای قامعه بوده و وحدت قلوب کاشف کروب پس شب و روز تضرّع و ابتهال نمائید و از حضرت ذو الجلال طلب صفای قلوب و وفای نفوس کنید اگر یکی از احبّا قصوری نمود عفو ربّ غفور را بخاطر آرید و مخالفت نفس شرور نمائید زیرا نفس در غایت غرور است اعاذنا اللّه و ایّاکم منهذا المغرور زمام از دست گیرد و در میدان طغیان جولان کند چاره جز تضرّع و ابتهال نیست و دوائی جز عجز و نیاز نه انّ النّفس لامّارة بالسّوء الّا ما رحم ربّی و علیکم البهآء ع ع

* * *

هو اللّه

مرو

جناب استاد غلامحسین جناب استاد عبد الرّسول ولدان آقا علی‌محمّد جناب استاد محمّد ولد صادق جناب استاد عبد الوهّاب ولد عبداللّه جناب استاد محمّد ولد حاجی محمّدکریم جناب استاد عبد الحسین ولد ملّا بابائی جناب استاد رضا ولد عبد الوهّاب جناب استاد غلامحسین ولد ابراهیم جناب میرزا عبد المحسن جناب آقا رحمت‌اللّه ابن اسمعیل جنابان ذبیح‌اللّه و فیض‌اللّه ولدان مرحوم آقا اسداللّه جناب حاجی موسی ابن نصیر ولدان مذکور جنابان فرج‌اللّه و نصراللّه جناب الیاس ولد حاجی یعقوب جناب موسی یهودی جناب علی ولد آقا میرزا گنجه‌ئی جناب حبیب‌اللّه ابن خداداد ضلع و صبیّهٔ خداداد امة اللّه ضلع آقا رحمت‌اللّه لقائیّه صبیّهٔ آقا رحمت‌اللّه جناب خداداد ابن نصیر جدید علیهم و علیهنّ بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای احبّای الهی در آستان مقدّس مذکورید و در درگاه احدیّت منعوت و موصوف کأس الطاف سرشار است و مطلع انوار مشرق اسرار فیض نیسان عنایت مستمر است و ریزش غمام موهبت ماء منهمر بحر کرم موّاجست و نیّر اعظم از افق غیب ساطع و وهّاج در محفل اذکار چنان شور و وله اندازید که آهنگ مناجات بملکوت ابهی رسد و بانگ یا بهآء الابهی بملأ اعلی واصل

گردد الیوم نفوسی موفّق گردند که منادی میثاقند و ناطق بثنای مطلع اشراق مطمئن بفضل و جود سلطان وجود باشید و متضرّع بملکوت ربّ ودود تا یوماً فیوماً بر اشتعالتان بیفزاید و نفوستان تکثّر یابد و البهآء علی اهل البهآء ع ع

* * *

هواللّه

مدینه

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه ملاحظه نمایند

هواللّه

ای احبّای الهی مکاتیب شما کل واصل و جمیع ملاحظه گردید ولی مضامین کل سبب تأسّف و تحسّر قلب حزین گردید و اسباب در مدینةاللّه نوعی فراهم آمده که کل از هم مکدّرند و اگر بیچارهئی بقلب صادق توجّه الی اللّه داشته باشد و در مقام طلب آید چون این روایح و اقوال به مشام و سمعش رسد البتّه نفرت و اجتناب نماید و چنان فرار کند که ابداً قرار از برای او نماند و حال آنکه ما را امید چنان بود که هر یک از دوستان مدینةاللّه عالمی را به شور و ولوله آرند حال حال بدرجهئی رسید که مقبلین فرار مینمایند و مشتعلین سرد و منجمد میگردند و از شدّت حزن ابداً میل بترقیم جواب ندارد قسم به جمال قدم که قلم در بین انامل از شدّت حزن و اسف نمیگردد و این چند سطر نیز بکمال خمودت مرقوم شد

ای ربّ تری حسراتی و تسمع زفراتی و تنظر عبراتی و تشاهد عظیم بلائی و شدید ابتلائی و ثقل حملی و شدّة ازمتی و کربتی و بلائی من هجوم اعدائک و اعدائی و مشاکل احبّائی و غوائل اودّائی ذلک نصیبی من اعدائی و هذا حظّی من احبّائی ای ربّ اجرنی فی جوار رحمتک الکبری حتّی استریح من کلّ الغوائل مستجیراً بباب رحمتک انّک انت اللّطیف الکریم الوهّاب ع ع

* * *

۹[1]

ای احبّای الهی و اماء رحمن از الطاف حضرت بهآءاللّه شما را ثبوت و رسوخ بر امر اللّه خواهم امروز هر کس منادی بمیثاقست مؤیّد است و موفّق این ایّام نفوسی که اعمال آنان در امریکا مثل شمس واضحست قیام بر عداوت مرکز میثاق نموده آنان را گمان چنان که شمع میثاق را میتوانند خاموش نمایند حاشا شمع میثاق مانند ستارهٔ صبحگاهیست هرگز خاموش نگردد باری حال جناب مستر ریمی و مستر لتیمر بعد از سفر اوروپ و تشرّف به ارض مقدّس مراجعت به امریک مینمایند من آنان را میفرستم از الطاف حضرت بهآءاللّه امیدوارم که موفّق گردند و بنشر نفحات اللّه مؤیّد شوند و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هوالأبهی

عشق‌آباد

جناب آقا حسینعلی و جناب حاجی عبدالرّسول و جناب حاجی احمد اخوان علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای اخوان روحانی الهی اخوّت بر دو قسم است جسمانی و روحانی اخوّت جسمانی را حکمی نه زیرا منشقّ از عنصر آب و گلند نه جان و دل ولی اخوّت روحانی محکم و متین زیرا انشقاقش از هویّت روح مکرّمست و در نهایت عزیز و محترم پس شکر کنید حضرت قیّوم را که شما را اخوّت حقیقی عطا فرمود و چون اخوان یوسف کنعانی در چاه حسد نینداخت و بر ظلم عظیم متجاسر نکرد و آن ماه مصر الهی را بثمن بخس نفروختید و گریبان چاک نکردید و گریان پیش پدر نیامدید سبحان‌اللّه آن یوسف مظلوم را در چاه انداخته و بدراهم معدود فروخته باز چون مظلومان گریه آغاز نموده اینست در قرآن میفرماید و جآءوا اباهم عشآء یبکون باری مقصود اینست که باید در هر آنی صدهزار شکر بجای آرید که اخوان مهربانید و برادران با جان برابر ای سودائیان روی دوست هر چه هست از اوست و آنچه می‌بینید آیت بخشش او از فضل حقّ امیدوارم که در کلّ حین شما را بنور مبین هدایت نماید و در فلک علّیّین درآرد تا بمواهب این عصر موفّق گردید انّه هو البرّ الرّؤف الرّحیم ع ع

* * *

کشکک

جناب میرزا علیخان و اخوان ایشان علیهم بهاء اللّه

هو اللّه

ای اخوان صفا حضرت برادر بزرگوار را بستائید و خدمت نمائید و شب و روز بکوشید تا جام بلا در بزم محبّت اللّه بنوشید زیرا نشئهٔ این صهبا سرور بیمنتهاست و لذّت این مائدهٔ سما در مذاق تا ابد الآباد برقرار ملاحظه نمائید که یاران صادق و حبیبان موافق مانند نجم ثاقب در افق شهادت کبری چگونه بارق و روشن گشتند و قرون و اعصار را الی ابد الآباد ساطع و لامع نمودند پس آندم چه خوش دمیست که عاشق صادق در ره معشوق جانفشانی نماید و مشتاق دیدار با چشمی اشکبار و دلی آتش‌بار عزم کوی دلدار کند وا شوقی لذالک الیوم و وا ولهی لذالک الآن ربّ ارزقنی تلک الکأس الممتلئة بصهبآء موهبتک و الطّافحة برحیق الطافک انّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب ع ع

* * *

هو الابهی

ای ادیب دبستان الهی در خصوص مکتب یعنی دار التّعلیم بجهت اطفال مرقوم نموده بودید بسیار مقبول و محبوب الحمد للّه اعلیحضرت شهریار در نهایت عدل و داد و حضرت صدارتپناه خیرخواه اعلی و ادنی در هر صباح و مسا باید احبّای الهی بجان و دل دعای طلب تأیید و توفیق بجهت عزّت ابدیّهٔ این تاجدار خوش‌رفتار نمایند لهذا دوستانرا شب و روز باطاعت و صداقت و امانت بپایهٔ سریر سلطنت دلالت فرمائید زیرا این قضیّه فرض دینی حزب حقّست در خصوص بعض مروّجین معارف از طوائف خارجه مرقوم نموده بودید نظر بظواهر اقوال این اقوام خارجه ننمائید مداخلهٔ اینها در امور داخله بالنّتیجه مورث مشاکل و مضرّات میشود اگرچه اسم آن ترویج معارف است امّا نهایت منجر بمسائل سیاسیّه و افکار سیاسیّه میگردد و حزب اللّه در امور سیاسیّه جزئی و کلّی داخلی و خارجی ممنوع از مداخله‌اند لهذا احبّای الهی باید از مداخلهٔ بطوائف خارجه ولو در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری بکارشان نداشته باشند خود میدانند نه ترویج و نه توهین مدارا فرمائید امّا ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخلهٔ اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نافعه و فنون مفیده نمایند نه اینکه دار التّعلیم محلّ ترویج افکار کاسده و تعالیم فاسده گردد مثالش در ممالک سائره موجود فاعتبروا یا اولی الابصار باری چون دار التّعلیم تأسیس شود بسیار دقّت نمائید که کتب مضرّه داخل نشود ع ع

* * *

هو اللّه

ای ادیب دبستان الهی در میان دوستان چنانکه باید و شاید محبّت و الفت و یگانگی و وحدت موجود نیست و این بسیار سبب حرقت و حسرت قلوب گردیده که بیگانگان متّفق و متّحد باشند و یاران مختلف و بسبب عدم اتّحاد امور کلّیّه معطّل و معوّق مانده و وقت میگذرد و اگر حال آن امور عظیمه تأسیس نشود در مستقبل ممکن نیست و کار بسیار مشکل میگردد البتّه در اینخصوص نهایت بذل همّت لازم ع ع

آنحضرت باید تحمّل زحمت نمایند و مشقّت کشند ملاحظه نمائید که مشقّات و زحمات و مصائب و مشکلات عبدالبهاء بچه درجه است با وجود این محض عبودیّت آستان مقدّس در کمال رضا متحمّل شما نیز صبر و تحمّل نمائید اگر چنانچه در مشقّت افتادید ربّ صبّرنا علی البلآء بفرمائید و البهآء علیک ع ع

* * *

هو اللّه

ای ادیب دبستان الهی در نهایت ضعف جسمانی مرقوم میشود این محاسبات با آقا عزیزاللّه را نوعی تفریق نمائید که در نزد یاران و بیگانگان سبب عزّت امر اللّه گردد ع ع

* * *

هو اللّه

ط

حضرت ادیب دبستان عرفان علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ادیب دبستان الهی مدّتیست که نامهٔی مرقوم نگشت از کثرت احزان و آلام و محن و بلایا بود و از این گذشته مشاغل و شواغل بسیار ولی در عالم دل و جان بنهایت تضرّع و ابتهال بدرگاه ذو الجلال مشغول که یاران را در صون حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون دارد و بعون و عنایت خود محظوظ و مسرور دارد الحمد للّه در غیبوبت اعلیحضرت شهریار عادل و جناب مستطاب صدر کامل احبّا در کهف امن و امان حضرت یزدان از شرّ اعدا محفوظ ماندند این نبود مگر از صرف فضل و موهبت الهی ولی عبدالبهآء همواره هدف سهام اخوان جفا بود تیری نماند که نینداختند زخمی نماند که نزدند دسائس و وساوسی نماند که مجری نداشتند حیله و تذویری نماند که بکار نبردند و عبدالبهآء فرید و وحید در مقابل جمیع این سهام سینه را آماج نموده و بعبودیّت آستان مقدّس قیام داشته و شب و روز بجان و دل میکوشید دمی نیاسود و شبی راحت نکرد آنی آسایش نیافت همواره میجوشید و میکوشید و میخروشید ولی شدّت بلایا چنان صدمهٔی باعضا زده که فتور کلّی در قوی حاصل گشته امیدوارم که بقوّت عنایت جمال ابهی با نحافت جسم مقاومت جمیع صدمات در سبیل الهی بنماید و سمّ نقیع را چون شهد بدیع بنوشد و جان را رایگان در سبیل رحمن فدا کند الحمد للّه صفحات ایران امن و امان است و حکومت عادله خیمه برافراخته محافظت و صیانت عموم مینماید احبّای الهی باید شب و روز بعبودیّت آستان مقدّس قیام کنند و بآنچه الیوم باید و شاید بپردازند و ادعیهٔ خیریّهٔ اعلیحضرت شهریاری را ورد زبان کنند و بنشر نفحات پردازند و دمی نیاسایند جانفشانی کنند و بهدایت کبری قیام نمایند و این موهبت را غنیمت شمرند همیشه نسائم بهاری نوزد و ابر نیسانی نبارد و حرارت شمس حقیقت نتابد موسم خریف آید و فصل زمستان حکم براند دیگر بلبل نسراید و جمال گل در طرف چمن چهره نگشاید و نافهٔ مشکبار بر آفاق نثار نشود تا وقت باقی فرصت را باید غنیمت شمرد و بآنچه سبب عزّت قدیمه است قیام کرد

در خصوص جناب آقا میرزا یونس خان باید نهایت همّت را مبذول دارند که لسان انگلیسی را در غایت فصاحت بگویند و بنویسند و تا باین درجه نرسد ثمری ندارد در امور باید نهایت اتقان را نمود که مکمّل گردد والّا نتیجه نبخشد و ثمره بدست نیاید بلکه ابتر گردد علی الخصوص از قرار معلوم جناب میرزا یونس خان به تحصیل لسان و تبلیغ امر اللّه هر دو مشغول و هر دو جاذب تأیید حضرت ربّ غفور یقین است که نهایت مهارترا در لسان انگلیسی در مدّت جزئی تحصیل خواهند نمود و در لوازم تبلیغ و اقامهٔ دلائل و براهین ترقّی خواهند کرد آنوقت نور علی نور شود و نتائج مطلوبه از وجودش حاصل شود

جناب ابن حضرت شهید آقا عزیزاللّه علیه بهآء اللّه الابهی را نهایت مراعات ملحوظ دارید و اگر ممکن بشود دوباره مغازهٔ او را باز نمائید و اگر غیر ممکن و محال است در مکتب طب بتحصیل فنّ طبابت وادارید که هم تحصیل لسان نماید و هم در فنّ طبابت حذاقت یابد بسیار ملاحظهٔ او لازم است کمال تقیّد را مجری دارید و مسئلهٔ تبلیغ را بسیار مهم شمرید الیوم مغناطیس تأییدات ملکوت ابهی نشر نفحات است و بیان آیات بیّنات هیچ امری اهمّیّت این امر عظیم را نداشته و بدون این فلاح و نجاح محال چون انسان لسان تبلیغ گشاید خود افروخته گردد و از نسیم عنایت باهتزاز آید هذا هو الفوز المبین هذا هو الفضل العظیم و علیک البهآء ع ع

* * *

هو اللّه

ای ادیب دبستان الهی مساعی آنجناب در نشر نفحات الهیّه فی الحقیقه سزاوار تحسین بلیغ و همّت آنجناب در ثبوت احباب بر عهد و میثاق لائق ستایش عظیم از شما چنین سزاوار چه که الحمد للّه بفضل و موهبت جمال مبارک روحی لاحبّآئه الفدآء صدری بنفحات قدس منشرح داری و رخی از انوار تأیید روشن جنود ملکوت نصیر داری و قوّت لاهوت ظهیر فاشکر اللّه ربّک بما ایّدک و القی علیک ردآء فیض شمس الحقیقة و طهّر ثیابک و نشر کتابک و امطر سحابک و اسمع خطابک و انطقک بثنآئه بین الملأ المقرّبین حقّ الیقین بدان که بتأییداتی مؤیّد گردی که خود حیران مانی و غافلان سرگردان که این جنود لم تروها از چه جهات هجوم نمود که ماردین را رجوم بود و مشتاقین را نصرت محتوم پس جام رحیق مختومرا بدور آر و بزم میثاق بیارا و شمع عهد نیّر آفاقرا روشن کن و نغمهٔ ثبوت بلند کن تا صوت نعاق منقطع گردد ع ع

در خصوص خواهش سفارت مرقوم فرموده بودید فی الحقیقه این قضیّه خدمت عظیمه بامر اللّه است و انشاء اللّه نتائج کلّیّه و فوائد مستحسنه از این قضیّه حاصل خواهد شد ولی نفوس مستعدّه که واقف بر مذاق و عقائد و اخبار اهل سنّه لازم است والّا ثمره حاصل نگردد و چنین نفوس باید تهیّه و تدارک نمود بالفعل موجود نه لهذا جواب تأخیر افتاد والّا آنچه آنجناب مرقوم فرمائید محض صواب است و تأخیر جواب جائز نه مگر بسبب موانع کلّیّه حال بجناب آقا میرزا ابوالفضل در اینخصوص مخابره شد هنوز جواب نرسیده است چه که ایشان چند وقتی میشود در مصر با علما و فضلا معاشرت دارند باری خدمت آنحضرت در درگاه احدیّت بنهایت مقبول و عنقریب آثار باهره‌اش را مشاهده خواهید نمود و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق و سالم من النّعاق ع ع

* * *

هو الابهی

ای ادیب دبستان عرفان علیک بهآء اللّه و ثنآئه و لحظات اعین رحمانیّته و انظار فضله و عنایته آنچه مرقوم نموده بودند در کمال شوق تلاوت گشت و بکمال روح قرائت شد بوی دلجوی خلوص در امر اللّه استشمام شد و حلاوت استقامت و ثبوت در محبّت اللّه و رسوخ و تشبّث بعهد و میثاق بمذاق جان رسید حمد جمال قدم روحی لاحبّآئه الفدآء را که بفضل و کرم و عنایت اسمه الاعظم نفوسی خلق فرمود که آیت باهرهٔ کتاب توحیدند و کلمات تامّهٔ مصحف تجرید نجوم بازغهٔ افق عرفانند و کواکب ساطعهٔ سمآء ایقان معین حیات طالبانند و سفینهٔ نجات سالکان ملجأ منیع مضطربانند و ملاذ رفیع خائفان شمع روشن محفل هدایتند و مشعل پرشعلهٔ میدان محبّت بر اعلاء کلمة اللّه قائمند و بر نشر نفحات اللّه ساعی هیکل امر اللّه را درع متینند و بنیان شریعة اللّه را حصن حصین هجوم ماردین را حصاری مَشِیْدند و یأجوج و مأجوج مبتدعین را سدّی از زبر حدید

شکایت از شدّت حرقت آتش فرقت فرموده بودید این شعله فی الحقیقه از این مرکز بآن دائره واصل و این شعاع از این نقطهٔ وسطی بآن محیط متواصل ولکن الیوم سعی در اعلاء کلمة اللّه تشرّف بلقاء در ملکوت ابهیست چه که این شجره آن ثمره بخشد و این زرع آن فیض و ریع حاصل نماید و این جناح عزّت بآن ملکوت پرواز دهد و این قوّت و جذب بآن

ساحت کشاند تا توانید در این امر مهم بکوشید خواه ما قریب باشیم و خواه بحسب مسکن تن بعید خواه در فلوات بی‌گیاه منزل کنیم و خواه در پس صد هزار فرسنگ صحرا و دریا افتیم شما ثابت و راسخ باشید و مستقیم و قائم

در خصوص توجّه بجهتی شرکست بگو لسان قدم میفرماید و نصّ کتاب اقدسست توجّهوا و در کتاب عهد و میثاق و پیمان و ایمان الهی منصوص فارجعوا الی اثر القلم الاعلی حتّی یتبیّن الغیّ من الرّشد قل لعمر اللّه لم یسبق کتاب عهده کتاب میثاق فی القرون الاولی و هذا ممّا اختصّ اللّه به هذا الکور الاعظم و السّرّ الاکرم و الرّمز المنمنم دعوا الشّبهات لاهل الحجبات و المحتجبین خلف السّبحات من العرفآء الجهلآء لعمر اللّه انّهم فی غمرات الاوهام یعمهون و ذرهم فی خوضهم یلعبون کفاهم ما ظهر من القلم الاعلی تبکیتاً لهم تزییفاً لاوهامهم الّتی ما انزل اللّه بها من سلطان ع ع

مکاتیبی که خواسته بودید در جوفست

* * *

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان عرفان علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای ادیب دبستان عرفان و عندلیب بوستان ایقان شمع روشن است و انوار ملکوت ابهی شاهد انجمن نسیم ریاض الهی در هبوبست و شمیم غیاض رحمانی جاذب قلوب اشعّهٔ ساطعه منوّر آفاقست و روائح طیّبه معطّر مشامّ هر مشتاق جنود تأیید از ملکوت ابهی در هجومست و ملائکهٔ تقدیس از جبروت هدی در صعود و نزول رشحات عنایت از سحاب هدایت متتابعست و طفحات موهبت از کأس احدیّت متواصل الحان طیور شکور محیّر مدارک و شعور است و اسرار حقائق حشر و نشور مصوّر یوم ینفخ فی الصّور پس باین فضل و الطاف جمال قدم دل را شاد و خرّم نما و آزاد از هر غم و الم گرد در بحر سرور بی‌پایان غوطه خور و در فضای جانفزای روح و ریحان سیر و سیاحت نما گوش را از هر آوازی منع کن و از سروش ملکوت ابهی ندای حیّ علی الفلاح شنو چشم را از مشاهدهٔ لوازم امکانی ببند و بافق الهی نظر فرما دبستانی در این بوستان بگشا و ادیب عشق شو و درس حقائق و معانی ده زبانرا بستایش و نیایش آفتاب جهان آفرینش بگشا و اجسام میّته و اجساد مرده را حیات جاودانی بخش دستی از آستین برآر و ید بیضائی بنما عصای یقینی بینداز و ماران شبهات را محو و نابود کن بحر اوهامرا خرق کن و با سپاه عرفان مرور نما رود خون شکوک را بسلسبیل هدی تبدیل بخش از صحرای طور وجود نور موهبت حضرت ابهی آشکار کن و مشتاق مشاهدهٔ لمعهٔ نور گرد دقیقه‌ئی آرام مگیر و لمحه‌ئی استراحت مجو وقت سیف قاطعست و فرصت نور ساطع شمع هدایتی برافروز و پردهٔ غفلت اهل امکانرا بسوز جمال ابهی از ملکوت غیب و جبروت لا ریب تأیید میفرماید و افواج عون و صون او چون تتابع امواج میرسد اگرچه ضعیف و ذلیل و ضعیفیم لکن ملجأ و پناه آستان آن حیّ تواناست و پشت و متّکا جبل نصر و تأیید ربّ بیهمتا و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق اللّه ع ع

در رعایت و حمایت حقوق ضلع مرحوم حاجی محمّدرحیم کمال همّت را بفرمائید که اجر جزیل دارد ع ع

* * *

هو اللّه

ای ادیب دبستان معانی یادت همدم یارانست و مونس دلهای پریشان آنی فراموش نمیشوی دائماً در نظری و باید بشکرانهٔ این موهبت که اثر بخشایش حضرت احدیّت است باطاعت اوامر و احکام الهی قیام نمائی از جملهٔ اوامر مؤکّده اطاعت و انقیاد و خدمت و خیرخواهی سریر سلطنت عظماست و طلب رضایت قلوب اولیاء امور البتّه صد البتّه باید عموم احبّا این حکم محتوم را که نصّ صریح لوح محفوظست مجری دارند و آنی انفکاک نکنند زیرا الیوم حکومت خاقانی حامی مظلومانست و حافظ آوارگان جمعی از یاران ستایش بی‌پایان از حسن سلوک و حسن سیاست و عدالت حضرت مختار مینمایند و نهایت رضایت را اظهار میکنند البتّه چنین است زیرا شهود تواتر است نه خبر آحاد و امید از عواطف و الطاف ربّ مجید است که فوائد کلّیّه و ثمرات طیّبه از حسن سلوک و حکومت با حکمت ایشان حاصل گردد ع ع

* * *

ط

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای اسیر سلاسل و اغلال در سبیل جمال ابهی آنچه مرقوم و مسطور بود متلوّ و ملحوظ گشت نغمهٔ جانسوز بود که از حنجر روحانی صادر و شعلهٔ آتش‌افروز بود که از قلب رحمانی ظاهر خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن و دلی چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیّت وجدان شده و زحمت و مشقّت بی‌پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا شهد وفا گردیده و سمّ نقیع نعم بدیع گشته اینست شأن اهل بهاء که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خارزار طلبند و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهد عنایت را در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحرّی کنند قسم بآفتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را که در حقّ آن جناب شده میبرم یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظیما

عبدالبها ع

* * *

ط

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأنور و علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای اسیر سلاسل و زنجیر قره‌کهر بی‌پیر ای پروردگار آمرزگار این چه طوق زرّین است که زیور گردن بندگان دیرینست و این چه حمائل گهرآگین است که غبطهٔ عقد درّ ثمین است و زینت هیاکل طاوس علّیّین قسم بجمال قدم روحی لأسرآء حبّه الفدآء که آن ایوان بود نه زندان آزادی بود نه بند گران اوج ماه بود نه قعر چاه زنجیر سجن یوسفی بود نه سلسلهٔ حبس پراسفی خوشا بحال تو که باین موهبت فائز گشتی و باین عنایت مخصّص شدی ای فرّخ رخی که در زندان در سبیل جانان چون شمع برافروخت و ای مبارک گردنی که در بند و کمند درآمد باری این جام پرعطا نوشیدی و این خلعت گرانبها پوشیدی و این زهر را چون شهد چشیدی پس بشکرانهٔ این الطاف دستی بگشا و قوّت بازوئی بنما قلوب را بر پیمان و ایمان الهی ثابت و استوار کن و صدور را بنفحات قدس عهد و میثاق رحمانی منشرح و پرمسارّ نما این عهد در ظلّ شجرهٔ انیسا گرفته شده است و این پیمان در یوم الست تأسیس گشته است باری عدالت و مروّتی که از مرکز سلطنت و ملازمان دربار ملوکانی در حقّ شما شده است فراموش نفرمائید همیشه دعای خیر کنید و از درگاه احدیّت طلب ظفر و نصرت بجهت اعلیحضرت شهریار فرمائید فی‌الحقیقه در این سنین اخیره نهایت عدالت بلکه عنایت را مجرا فرمودند دعا کنید و بدرگاه خدا نماز و نیاز آرید که روز بروز معدلت شهریاری و شوکت جهانبانی مزداد گردد قسم باسم اعظم که تأییدات ملکوت رسد و عون و عنایت سلطان جبروت پیاپی حاصل گردد و البهآء علیک و علی کلّ عبد اطاع مولاه ع ع

* * *

جناب مسجون در سبیل حضرت قیّوم ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای اسیر غل و زنجیر فی سبیل اللّه در سحرگاهان که قلب فارغ و جان شائق و لسان ناطق و روح متضرّع و فؤاد مبتهل و نفحات ملکوت ابهی متضوّع بیاد تو افتم و بذکر و فکر تو پردازم چون تصوّر اغلال بر آن گردن ضعیف و نحیف کنم سیل سرشک برخیزد و چون تخطّر کند وثیق بر آن پای شریف نمایم آتش احزان شرر انگیزد و چون محلّ تنگ و تاریک بخاطر آید فغان از دل و جان برآید و چون بحقیقت نگرم آن سلاسل را رسائل ملکوت اعلی یابم و آن طوق حدید را شوق جدید افق ابهی بینم و آن کند و زنجیر را خلاخل جواهر بی‌نظیر مشاهده کنم هیچ میدانی که بچه افسری سرفرازی و بچه موهبتی دمساز در بلا شریک و سهیم جمال مبین شدی و در حبس انیس ربّ قدیم آن زندان وقتی مسکن و سجن جمال رحمن بود و آن محل مکان ملیک لامکان علی‌العجاله تو باین الطاف و عنایت مخصوصی و ما مهجور و مأیوس طوبی لک من هذا الفضل المبین بشری لک من هذا الجود العظیم و فرحاً لک من هذا الفوز الکبیر و سروراً لک من هذا العرس الباهر الکریم ع ع

آنچه ارسال فرموده بودید رسید سبحان‌اللّه حتّی در سجن در فکر انفاقید آنان که آزادند باید در انفاق بر مسجونین کوشند لکن این حال معلومست که بچه درجه احبّای الهی در بحر انقطاع مستغرق و بلوازم فدای مال و جان قائم ع ع

* * *

خادمان وحدت عالم انسانی احبّای الهی علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی ملاحظه نمایند

ای اشخاص محترم الحمد للّه نائرهٔ حرب در اکثر بلاد خاموش گشته و صلح و سلام بیک درجه انتشار یافته از الطاف الهی امیدم چنانست که بکلّی این آتش خاموش شود و عَلَم صلح و سلام بر جمیع آفاق موج زند هرچند این بدایت طلوع صبح صلح عمومیست امیدوارم که آفتاب روشنش بعون و عنایت الهیّه طلوع نماید و جمیع آفاق را بنور اتّحاد و اتّفاق و صلح اکبر روشن فرماید و در جمیع اقالیم نفوس عاقلی مبعوث گردند و از تعصّبات دینی و تعصّبات جنسی و تعصّبات سیاسی و تعصّبات وطنی نجات و فراغت یابند زیرا تا این تعصّبات در عالم انسانی حکمرانست راحت و آسایش مفقود و هر روز ببهانهٔی نزاع و جدال در میان آید ملاحظه نمائید هرچند قرون اولی فی‌الحقیقه تاریخش چنانکه باید و شاید معلوم و محقّق نیست بلکه وقایع ده‌هزار سال پیش بکلّی مجهول تاریخ تاریکست ولی از چهار پنج هزار سال تا بحال اعتماد بر تاریخ توان نمود جمیع این مدّت در اکثر اقالیم عالم شعلهٔ نائرهٔ حرب باوج اعلی میرسید و این جنگهای خونریز یا منبعث از تعصّبات دینی بود یا از تعصّبات جنسی یا از تعصّبات وطنی یا از تعصّبات سیاسی پس معلوم و محقّق گشت که تعصّب هادم بنیان انسانیست تا این تعصّبات از قلوب بشر زائل نگردد عَلَم وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب موج نزند هنوز این تعصّبها زلزله بر عالم انسانی می‌اندازد و انسان را از کشف حقیقت محروم مینماید و برهان بر این اینکه این بلاد شرق بسیار تاریک بود ظلمت مستولی بود و اهالی شرق در آتش ظلم و اعتساف میسوختند نفوس بتازیانهٔ استبداد محو میشد اموال سلب می‌گشت راحت بکلّی منقطع هیچ نفسی از جان خود و مال خود و تعدّیات شدیده مطمئن نبود همیشه خائف بود زراعت در تناقص صناعت در تدنّی تجارت در خسارت ثروت عمومی در تالان و تاراج شرق باین مصائب کبری مبتلا تا آنکه غبار جنگ بنشست و صبح صلح و سلام کم‌کم رو بطلوع نهاد دولت عادلهٔ بریطانیا باین صفحات استیلا نمود از برای ملل مختلفه و مذاهب مختلفه آسایش و راحت دل و جان حاصل گشت و جمیع از جان و مال و راحت خویش امین شدند ولی چنین نعمت عظمی را سهل شمرده‌اند و باوهامات پرداخته‌اند تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب وطنی بجوش و خروش آمده و اظهار عدم رضایت از حالت حاضره میشود زیرا بعضی از فتنه‌جویان خودپسند تخدیش اذهان عوام میکنند که استقلال تام حیاتست و عدم استقلال تام ممات است هرچند ما از آفات ظلم و تعدّی خلاص شده‌ایم ولی استقلال نداریم باید بکوشیم تا استقلال تام یابیم ولی ملاحظه نمیکنند که در ازمنهٔ استقلال چون قانون حکمران نبود و نظامی در میان نبود رؤسای حکومت مثل علّت کابوس بر ملّت مستولی و روز بروز مملکت و مدنیّت در تدنّی استقلال البتّه مقبول و ممدوح ولی بشرط آنکه در مملکتی تمدّن تام و مهارت عظیم سیاسی در میان آید و اگر نفس اهالی در مدنیّت سیاسی و مدنیّت اخلاقی ترقّی ننمایند استقلال مفید نیست بلکه مضرّ است مللی را که در مدنیّت چنانکه باید و شاید ترقّی ننموده‌اند استقلالیّت فائده‌ئی نبخشد چنانکه تجربه شده است مثلاً هشتصد سال است ایران مستقلّ بود این استقلالیّت ابداً مفید نبود روز بروز تدنّی میکرد تا آنکه ایران ویران شد بالأخصّ در این ازمنهٔ اخیره حال قریب بیست سال است که در ایران آتش حرب داخلی شعله میزند جمیع ولایات ویران شده و اموال اهالی بتالان و تاراج رفته زلزلهٔ اختلال ایران را متزلزل نموده و احزاب مختلفه پیدا شده و هر حزبی را آرزوئی متّصل در نزاع و جدالند دولت روس مستولی شده بود و بتمام تعدّی می‌پرداخت حال جمیع راهها در بین مقاطعات مقطوع و قبائل و عشائر صحرائی در تعدّی تجارت در تنزّل صناعت در تدنّی فلاحت در تناقص قحط و غلا مستولی حال دولت عادلهٔ بریطانیا با ایران معاهده‌ئی نموده و بسبب این معاهده در تنظیم و ترتیب و تسکین اشرار و آسایش اهالی میکوشد و بنهایت محبّت و مهربانی معامله مینماید ولی صاحبان غرض خودپسند آرام نگیرند هر روز بهانه‌ئی نمایند مقصودشان آنست که دوباره ایران بر اسلوب قدیم بچنگ نفوس مستبدّه درآید و مثل سابق که هزار سال تجربه شده دوباره اهالی گرفتار گردند تا محرّکین خود در این میان نفوذ عظیم حاصل نمایند و بمنفعت شخصی خویش خدمت نمایند دولت عادلهٔ انگلیز بکرّات و مرّات ایران را از چنگ اجنبی خلاص نموده قریب صد سال پیش دولت روس دولت ایران را شکست داد و بسیاری از ولایات ایران را مستولی

شد و نزدیک بود طهران را فتح نماید دولت بریطانیا ایران را از چنگ روس خلاص کرد و همچنین از دول متجاورهٔ سائره محافظه نمود و اگر این محافظه نبود مملکت ایران بکرّات و مرّات تا بحال مسخّر دول دیگر میگشت حال مداخلهٔ بریطانیای عظمی در تنظیم ایران بموجب معاهدهٔ جدیده هیچ شبههئی نیست که سبب شود و اختلالات داخلیّه زائل گردد و احزاب را از جنگ و جدال بازدارد راحت و آسایش حاصل گردد امنیّت راهها حصول پذیرد مدنیّت ترقّی نماید فلاحت و زراعت و صناعت روز بروز افزون گردد وسائل مدنیّت از هر جهت حاصل شود تمدید راه‌آهن گردد معادن مهمله اشغال شود ثروت مملکت بحیّز شهود آید معارف ترقّی کند عدالت محافظهٔ حقوق عموم طوائف نماید امّا عدم مداخلهٔ دول و ملل متمدّنه در ایران هزار سالست تجربه شده است هیچ منفعتی حصول نیافته است امیدواریم که مدنیّت کامله در ایران ترقّی نماید تا بدرجه‌ئی رسد که سبب سعادت ایران شود و بتوانند که دارائی خود بنمایند و روز بروز ترقّی نمایند ولی حال حاضره ابداً فائده‌ئی ندارد مثلاً نظیر مصر در زمان اسماعیل پاشا من به مصر رفتم و مصر هرچند مستقلّ بود ولکن روز بروز رو بتدنّی بود خزینهٔ مصر غرق در دیون بود معارف بکلّی مفقود جز چند مدارس دینی حال در سفر اخیر چند سال پیش که به مصر رفتم دیدم که عروة الوثقی تنها در اسکندریّه بیست و چهار مکتب تأسیس نموده و بر این قیاس در سائر شهرها و قری مدارس ابتدائی و مدارس عالیه تشکیل شده و جوانان تحصیل مینمایند مأمورین سابق همه جاهل مأمورین جدید همه مخرج از مدارس در سابق واردات عمومی هشت‌ملیون حال از بیست‌ملیون تجاوز نموده مدفوعات قطنی سیزده‌ملیون بالو بود حال قریب پنجاه‌ملیونست اراضی هر فدّانی سی و چهل لیره ارزش داشت حال قیمت اراضی به سیصد لیره چهارصد لیره رسیده اهالی قری محتاج و غرق در دیون بودند حال اهالی از دیون آسوده گشته و قرایای مطموره معموره گردیده ملاحظه نمائید که چه قدر اقلیم مصر ترقّی نموده اگر بر استقلالیّت سابق میماند یقین است که روز بروز تدنّی مینمود اسماعیل پاشا مالیات املاک را سه سال پیش تحصیل کرده بود و همچنین سائر معاملات در نهایت اسراف بود مثل آنکه اقلیم مصر از برای شخص او خلق شده حال الحمد للّه جمیع این تعدّیات مندفع حقوق اهالی محفوظ بزرگان را دست تعدّی بسته فقرا آسوده گشته پس آن استقلالیّت را چه فائده لهذا اگر بر این منوال مصر ترقّی نماید عنقریب مدنیّت چنان ترقّی نماید که لیاقت استقلالیّت حاصل نماید مثلاً سوریّه و اناضول خراب و ویران بود از روزی که دولت بریطانیا حلول نمود و بعدالت پرداخت جمیع اهالی راحت و آسوده شدند و بفکر ترقّی افتادند در ازمنهٔ سالفه در قرون اولی سوریّه ویران بود دولت ایران دولت یونان حلول نمودند مدنیّت سوریّه ترقّی کرد بعد از مدّتی باز ویران گشت دولت رومان حلول نمود باز مدنیّت در سوریّه ترقّی کرد تا باعلی درجه رسید آثار این دو دولت الآن در سوریّه موجود دلالت مینمایند که چه قدر خدمت بمدنیّت سوریّه نمودند بعد سوریّه استقلال حاصل نمود ولی از استقلالیّت روز بروز تدنّی کرد و فائده نبخشید زیرا حکومات مختلفه تتابع نمود و هیچیک فائده نداشت مقصود اینست که امّید ما چنانست که از احتلال دولت عادلهٔ بریطانیا روز بروز این مملکت ترقّی نماید تا لیاقت استقلالیّت حاصل نماید و جمیع این مشاکل حلّ گردد

ای احبّای الهی این تعصّبات دینی و تعصّبات سیاسی و تعصّبات وطنی و تعصّبات جنسی مخرّب عالم انسانیست عدالت مقبول و مألوف خواه از اهل مملکت باشد و خواه از بیگانه دوست بیگانهٔ خیرخواه بهتر از آشنای نادانست باید عالم بشر بکلّی از اوهام تعصّبات نجات یابد روی زمین یک وطن است و جمیع بشر یک ملّت جمیع سلالهٔ آدمند و دین تعلّق بسیاست ندارد دین مروّج اخلاق حمیده است اهل ادیان باید بکوشند تا دین سبب الفت بین اجناس شود والّا از دین نتیجه‌ئی حاصل نگردد ادیان الهیّه سبب الفت است تا تعصّبات قومیّه نماند جمیع اقوام با یکدیگر مهربان شوند و از اوهام جنسیّت بکلّی منسلخ شوند عدالت مقبول ولو از بیگانه باشد و ظلم مذموم ولو از برادر انسان باشد این حقیقت است ماعدای این جمیع اوهام بیگانهٔ عادل برادر است و برادر ظالم بیگانه است از خدا خواهم که شما مروّج وحدت عالم انسانی باشید و خیرخواه عموم بشر و بکوشید تا صلح عمومی در قطب آفاق خیمه زند و عَلَم وحدت عالم انسانی در شرق و غرب موج زند

اینست رضای خدا اینست اساس دین اینست سیاست کتب مقدّسه اینست سبب سعادت عالم انسانی آن زمان گذشت که بشر با اختلاف اقوام و ملل سعادت یابد حال این قرن نورانیست و عصر رحمانیست حقائق پرده برانداخته و اوهامات تعصّبیّه واضح و مشهود شده که همیشه سبب ویرانی کرهٔ ارض بوده جز بالفت و اتّحاد و وحدت عالم انسانی از برای بشر سعادت مستحیل است والسّلام

عبدالبهاء عباس

۱۷ کانون ثانی ۱۹۲۰

* * *

بواسطهٔ مستر دوج
امةاللّه ماری نیوتون و احبّا و اماء الهی علیهم بهآء اللّه
Mary C. Newton

ای اغنام حضرت بهاء خوشا بحال نفوسی که در ماه صیام روزه گرفتند و بکمال اتّحاد و اتّفاق پرداختند از شبهات رستند و باستقامت و ثبوت بر عهد پیوستند بانتشار امر اللّه موفّق شدند و بجانفشانی در محبّت بهآءاللّه قیام نمودند ای مقرّبان درگاه کبریا شکر کنید خدا را که در این عصر میثاق در ظلّ محبوب آفاق محشور شدید و بنور هدایت کبری رخ منوّر نمودید از خدا خواهم در مسلک راستی و درستی و دوستی و حقّپرستی سلوک نمائید تا هستی ابدی یابید و بجمیع فضائل عالم انسانی متّصف شوید ملائکهٔ ملکوت صلح عمومی گردید و لشکر وحدت عالم انسانی شوید و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

طهران
حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب حاجی میرزا محمّد علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای افنان سدرهٔ مبارکه بر تفاصیل مرقومه از حوادث طهران اطّلاع حاصل شد فی‌الحقیقه چنانست که مرقوم نمودید که از احزاب موجودهٔ در ایران کسیکه بحکومت اطاعت و تمکین دارد حزب اللّهست زیرا نه بتلویح بلکه بنصّ صریح مأمور باطاعت حکومتند و صداقت بدولت بلکه بجانفشانی بجهت عزّت ابدیّهٔ عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی از احبّا بمنصبی رسد و مشمول نظر عنایت اعلیحضرت شهریاری گردد و بمأموریّتی منصوب شود باید در امور موکولهٔ خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفّت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبغوض درگاه کبریاست و مغضوب جمال ابهی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه بمعونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملّت جانفشانی

فرماید اینست روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد ای بهائیان گروه مکروه ایران را ویران نمودند شما همّتی کنید بلکه روحی در جسم آن اقلیم بدمید و زنده نمائید تا تلافی مافات گردد و آیات بیّنات جلوه نماید انسان را عزّت و بزرگواری بپاکی و راستی و خیرخواهی و عفّت و استقامتست نه بزخارف و ثروت اگر نفسی موفّق بر آن گردد که خدمتی نمایان بعالم انسان علی‌الخصوص ایران نماید سرور سرورانست و عزیزترین بزرگان اینست غنای عظیم و اینست گنج روان و اینست ثروت بی‌پایان والّا ننگ عالم انسانیست ولو در نهایت شادمانیست چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست‌فطرت و پست‌طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید واللّه حشرات ارض از او ترجیح دارند انتهی

ای افنان آنجناب در حقّ ورقهٔ مبارکه المنتسبة الیک باید برأفت و عدالت بحکم الهی معامله نمائی یا آنان را به طهران بخواهی یا خود به یزد بشتابی سالهای چند است که مهجور و محزون و مأیوس مانده‌اند بیش از این جائز نه و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بمبئی

بواسطهٔ آقا میرزا محمود

جناب مسعودالسّلطان اخوی محترم موقّرالدّوله غفران‌پناه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای افنان سدرهٔ مبارکه نامه‌ئی که بیکی از یاران مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و نهایت تأثّر از حزن و اندوه شما حصول یافت فی‌الحقیقه صعود حضرت موقّر سبب حسرت و آلام کلّ گردید زیرا آن وجود مبارک سبب عزّت امر اللّه بود در حکومت بنادر جمیع یاران محفوظ و مصون ماندند علی‌الخصوص در سفر بمبئی در آن دیار بنهایت وقار سلوک و حرکت کردند پیش از ایشان بعضی در نزد بیگانگان در حالت بیم و امید بودند ولی آن مرحوم در نهایت تمکین سلوک و حرکت نمود احبّای بمبئی بکرّات و مرّات اظهار ممنونیّت و خوشنودی نمودند و بعد از عروج مناجاتی مفصّل تضرّع بملکوت ابهی در حقّ ایشان گشت اصل در نزد جناب آقا میرزا ابوالحسن افنانست و سوادش را ملاحظه خواهید نمود و خواهید دید که عبدالبهآء بجهت هر یک از افنان سدرهٔ مبارکه که صعود نمودند بچه تضرّع و زاری طلب الطاف نامتناهی و عفو و مغفرت ربّانی نموده و بابدع اذکار ترجمهٔ حال او را در مناجات کرده ملاحظه فرما که قلب عبدالبهآء چه قدر مهربانست و قلم شاهد شدّت وفا و افنان سدرهٔ مبارکه نیز باید در نهایت انجذاب آتش افروخته باشند و پردهٔ تعلّقات سوخته در این سبیل جلیل جانفشانی کنند حتّی بقربانگاه عشق شتابند

ملاحظه فرما که جناب بزرگوار سیّد ابرار حضرت خال سیّد علی افنان بچه سروری بمیدان فدا شتافت و چه نفحهٔ مشکباری از قربانی او منتشر شد که مشامّ ملأ اعلی معطّر گشت

و همچنین ملاحظه کن که روح مجرّد و نفس مؤیّد حضرت حاجی میرزا محمّد تقی افنان چگونه بخدمت این امر عظیم پرداخت راحت و آسایش خویش را در یزد بگذاشت و خدمةً لأمر اللّه به عشق‌آباد شتافت در بنای مشرق‌الأذکار چه قدر جانفشانی کرد حیات و زندگانی خویش را بکلّی فدا نمود تا موفّق بآن شد که اوّل مشرق‌الأذکار در آن دیار تأسیس فرمود این

خدمت بسیار عظیم بود زیرا مشرق‌الأذکار اوّلست که باسم حقّ در جهان تأسیس گردیده لهذا اهمّیّت عظیمه دارد ولی من‌بعد صدهزار مشرق‌الأذکار تأسیس خواهد شد در نهایت شکوه و ابّهت و عظمت این مشرق‌الأذکار عشق‌آباد بمنزلهٔ مادر است که مشرق‌الأذکار سائره مانند اولاد معنویّه از او تولّد خواهند یافت و همچنین خلف صالح بزرگوار ایشان حضرت آقا میرزا محمود افنان فی‌الحقیقه در مدّت حیات بنهایت همّت در خدمت شتافت و نعم السّلف و نعم الخلف تحقّق نمود باری مطمئن بفضل و عنایت حضرت احدیّت باش و بجان و دل بکوش تا تو نیز بر قدم آن بزرگواران حرکت و سلوک نمائی تا مشمول نظر عنایت از ملأ اعلی و ملکوت ابهی گردی و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۲ صفر ۱۳۴۰

* * *

هوالأبهی

ای اللّهک قوللری و جمال ابهانک منجذبلری انوار رحمانیّت مشرق احدیّتدن تاباندر و نفحات گلشن هویّت مهبّ عنایتدن وزاندر شمع هدی محفل صفاده یانار و نور صاچار و بحر وفا طوفان عطا ایله امواجی بربرینه چارپار نسیم عنبرشمیمدر که حیات‌بخش مشام اهل نعیمدر و عبیر روضهٔ ربّ رحیم‌در که طیب طیّب محافل علّیّین‌در خوان نعمت آچلمشدر مائدهٔ سمائیّه دیزلمشدر انجمن صفا ترتیب اولنمشدر بزم وفا دونادلمشدر آواز و ترانه باشلانمشدر و چنگ و چغانه آوازه آغاز ایلمشدر جام سرشار حقّ دوره گلمشدر بادهٔ معرفت قینامشدر چمن و دمن یشیللنمشدر صحرا و قرا سبز و خرّم اولمشدر فرّاش باد صبای الهی قماش مرصّع حقائق و معانی یایمشدر دریای الطاف رحمانی موجه گلمشدر درّ و گوهر معادن یزدانی ساحل‌لره صاچلمشدر باغبان احدیّت صحن چمنده ترتیب جشن مزیّن ایلمشدر نرگس حیران قالمشدر بنفشه مست و نشوان اولمشدر نسرین و یاسمین هبوب نسیم شدید ایله پریشان اولمشدر سوسن آزادک زبان خاموشی گویان اولمشدر و سرو شیرین‌خرام کنار جویبارده قامت اوزاتمشدر گلشن تجلّی هر جهتجه حاضر و مهیّا اولمشدر افسر سلطان گل طرف چمندن پیدا اولمشدر مرغان گلشن نوبتزن اولمشدر میمنت قدومه و تهنئت حضوره انواع ساز و آواز ایله آغاز آهنگ راز ایلمشدر عندلیب ادیب گلستان اولوب لسان محامد و نعوت آچدی و دردانهٔ حقائق و گوهر معانی صاچدی قمری و فاختهٔ عشق‌باخته آه و فغانه باشلدی و بلبل گرفتار جمال پرانوار و روی آبدار دلدار گلی نگران اولوب باقه باقه یانه یانه آغلیه آغلیه فریاد ایلدی بالجمله قیامت ارواح و قلوب قوپدی زلزله ارکان عالمه دوشدی و ولوله صحن چمنه یاییلدی نعرهٔ مستان و های و هوی عاشقان عنان افلاکه چیقدی نفحات قدس اسدی مشام طالبان معطّر اولدی و دماغ مشتاقان معنبر اولدی حیات باقیه مبذول اولدی جمال رحمانی مشهود اولدی جواهر عرفان دامن یزدانه نثار اولدی زمرهٔ عاشقان ایله میدان قربان دولدی صحرای وفا تنهای کشتگان ایله مالامال اولدی خون شهیدان سیل روان اولدی لکن غافللر حالا اویقوده‌درلر جاهل‌لر حالا زاویهٔ غفلتده‌درلر کوران محروم اولمشلر صاغرلر مهجور اولمشلر بشارت سزه عنایت سزه موهبت سزه رحمت سزه نعمت سزه مخصوص اولمشدر ای اللّهک قوللری

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالأبهی

ارض خاء

امةاللّه ضلع مرفوع ملّا علی - امةاللّه خان بی‌بی - امةاللّه بی‌بی سلطان - ضلع میرزا نصراللّه شهید فاطمه جان - شاه‌بی‌بی صبیّهٔ آقا شیخ محمّد علی - بی‌بی جان - امةاللّه امّ البدیع - فاطمه - صاحب جان - امةاللّه رقیّه - بی‌بی کوچک - صمدیّه - همشیرهٔ حضرت شهید - والدهٔ حضرت شهید - امةاللّه خدیجه - امةاللّه صاحب خان - ضلع آقا محمّد رقیّه سلطان - شرف نساء - امةاللّه کوکب - امةاللّه فاطمه - امةاللّه خیرالنّسآء - امةاللّه صغرا خانم علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای امآء الرّحمن در ایندم که قلم از کثرت جولان خسته و انامل ناتوان گشته جناب ابن ابهر این ورق را پیشکش این عبد نمود این عبد نیز این تعارف را بکمال ممنونی و خشنودی قبول نمود ولی کلک سریع حکم اسب‌تازی دارد و انامل کاتب حکم سوار چون فرس بماند سوار چه کند ولی این سوار الحمد للّه بعون و عنایت جمال قدم بی اسب و تازیانه جولان کند و میدان گیرد و بصفوف عالم زند و سپاه الوف بشکند بتأیید ملکوت ابهی صفدر است و بقوّت ملأ اعلی حیدر جانپرور در جمیع نقاط عالم صفّ جنگ بیاراید و کشور بگشاید و ملل و امم را خاضع باب احدیّت نماید پس ای اماء رحمن ای کنیزان یزدان چون بحر بجوشید و چون مرغان جنّت ابهی بخروشید هر یک از شدّت وجد بترانه‌ئی در این گلشن بمحامد حضرت مقصود پردازید پرشعله باشید نه مخمود پرشور باشید نه محزون آیات توحید باشید و بیّنات خداوند مجید اشجار حدیقهٔ مواهب باشید و اثمار شجرهٔ الطاف ربّ کامل مظاهر عنایت جمال مبارک باشید چه که قوّت روح القدس مؤیّد شما و البهآء علیک ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زائر آقا میرزا کوچک

امة اللّه ضلع زائر و امة اللّه ضلع آقا میرزا حسین و امة اللّه ربابه

ای اماء الهی وقت آنست که رباب عشق را بچنگ آرید و نغمه و آهنگ ملکوت اللّه بلند کنید بنیان جنگ براندازید و اساس صلح بنهید محبّت الهیّه چنان در دل و جان غلیان نماید که مانند سیل جریان و سریان جوید و امکانرا غرق این فضل بی‌پایان نماید آیات محبّتید و منجذب جمال حضرت احدیّت چون بکلّی دل تعلّق بحق یابد یقین است که اکتساب معارف الهیّه کنید و دلائل و براهین را استماع نمائید و بشارات جمال رحمانیرا که در کتب آسمانیست حفظ نمائید آنوقت ملاحظه خواهید کرد که بچه تأییدی مؤیّد و بچه توفیقی موفّق و علیکنّ التّحیّة و الثّنآء

* * *

بواسطهٔ آقا علی عسکر اسکوئی

عشق‌آباد

امةاللّه لیلی ضلع جناب کربلائی عبدالغفور امةاللّه فاطمه ضلع جناب حاجی محمّد باقر میلانی امةاللّه ربابه ضلع جناب آقا رحیم اسکوئی امةاللّه بهیّه ضلع جناب آقا محمّد آقای میلانی

هواللّه

ای اماء جمال قدم و ورقات سدرهٔ موهبت اکنون که چشم امکان بمشاهدهٔ آیات کبری روشن است و مشام روحانیان بنفحات قدس معطّر این عبد در تضرّع و زاریم و تبتّل و بیقراری و از ملکوت وجود استمداد عون و صون و بزرگواری مینمایم زیرا از فرط گنهکاری و شرمساری سر بر ندارم و از شدّت خجلت در اضطرابم که در آستان مقدّس خدمتی از دست نیامد و از عهدهٔ عبودیّت برنیایم زیرا فضل محیط و این الطاف ربّ فرید در هر آن سزاوار شکرانهٔ بیحدّ و حصر و شکرانهٔ قیام بعبودیّت حضرت یزدانست و این عبودیّت امانتی است که در آیهٔ مبارکه مذکور و آسمان و زمین از حملش عاجز و ضعیف آیهٔ انّا عرضنا الأمانة علی السّموات و الأرض و الجبال فأبین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انّه کان ظلوماً جهولاً را ملاحظه نمائید که عبودیّت درگاه چه قدر صعب و سخت است حال اینعبد ضعیف با جسمی نحیف و قوّتی طفیف حمل این ثقل اعظم خواهد هیهات هیهات لا کلّ ما یطلب الانسان یدرکه تجری الرّیاح بما لا تشتهی السّفن پس باید پناه بحضرت احدیّتش بریم و طلب عون و عنایت کنیم بلکه موفّق بخدمت گردیم شما ای کنیزان حضرت بی‌نیاز جهد و کوشش نمائید تا بآنچه شرف و منقبت نساء است موفّق شوید و شبهه‌ئی نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریاست و کنیزی درگاه آگاهی دلست و گواهی بر یگانگی خداوند بی‌مانند و محبّت قلبی میان امآء اللّه و عصمت و عفّت بی‌منتها و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و عبادت لیل و نهار و ثبوت و رسوخ بر امر و عهد حضرت کردگار و نهایت اشتعال و انجذاب از حقّ میطلبیم که بجمیع این مواهب موفّق گردید و علیکنّ التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا یوسف متّحده

همدان

دو معلّمهٔ مدرسهٔ بنات امةاللّه منوّر و امةاللّه طاوس و مهتمّه امةاللّه حنّا علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای اماء رحمن مدرسهٔ بنات اهمّ از مدرسهٔ ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطّلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند تا بتربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغر سنّ تربیت بکمال نمایند

و اگر مادر چنانکه باید و شاید حائز فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نهایت کمال و جمال و فضل و آداب پرورش یابند پس این مدرسهٔ بنات که در آن سامان تأسیس شده باید مشمول نظر احبّای الهی گردد و مورد اهتمام نفوس رحمانی شود معلّمانی که در این مدرسه هستند اماء مقرّبهٔ درگاه احدیّتند زیرا امتثال اوامر مقدّسهٔ جمال مبارک نموده‌اند و بتربیت اطفال اناث برخاستند

روزی آید که این دختران مادران گردند و هر یک در نهایت ممنونیّت بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری نمایند و این معلّمات را نجاح و فلاح و رستگاری طلبند و علوّ درجات در ملکوت ربّ الآیات خواهند

این مدرسه را مدرسهٔ موهبت نام نهید ع ع

* * *

۳ اپریل ۱۹۱۰
طهران
دکتور سوسان مودی علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای امة الاعلی نامهٔ شما رسید مرقوم نموده بودید که در فکر تأسیس شفاخانهٔ جدیدید و با پنج نفر دیگر از دکتوران بهائی در فکر تنظیم و ترتیب هستید اگر چنین قضیّهٔئی تحقّق یابد بسیار مفید است بدکتور میرزا لطف‌اللّه نامهٔئی مرقوم گردید بجناب اسماعیل تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو که من در حقّ تو بملکوت ابهی عجز و زاری نمایم و عون و عنایت و بزرگواری طلبم شکر کن خدا را که خواهر و مادر را هدایت نمودی و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هو اللّه

بواسطهٔ امة اللّه مسیس ماکسول
امةاللّه مسیس واتسن علیها بهاء اللّه الابهی
Through Mrs. Maxwell
To Mrs. Watson

هو الابهی

ای امة اللّه المقبله تحریرت واصل گشت و بر مضامین اطّلاع یافتم شکر خدا را که بنور هدی مهتدی شدی و باین موهبت عظمی فائز گشتی و امیدوارم که بنت ملکوت گردی از مسیس ماکسول باید نهایت ممنونیّت را داشته باشی زیرا سبب هدایت تو شد و تا ابد الآباد در حقّ او عنایت پروردگار طلبی زیرا چشمت را روشن کرد این محبّت که او بتو نموده حال قدرش معلوم نه در ملکوت الهی بعد از صعود از این جهان فانی معلوم و واضح خواهد گشت و همچنین در اینجهان فانی در استقبال قدرش نمودار خواهد شد هدایت در زمان مسیح در نظر منکرین ابداً اهمّیّت نداشت حال ملاحظه کن که چه قدر اهمّیّت پیدا نموده توجّه بقلب بملکوت الهی کن و مناجات نما که

ای خدای مهربان شکر تو را که بیدار نمودی و هشیار کردی چشم بینا دادی و گوش شنوا احسان نمودی بملکوت خویش دلالت کردی و بسبیل خود هدایت فرمودی راه راست بنمودی و در سفینهٔ نجات درآوردی خدایا مرا مستقیم بدار و ثابت و راسخ کن از امتحانات شدیده محفوظ بدار و در حصن حصین عهد و میثاقت مصون و مأمون فرما توئی توانا توئی بینا و

توئی شنوا ای خدای مهربان دلی عطا کن که مانند زجاج بسراج محبّتت روشن باشد و فکری عطا کن که بفیض روحانی جهانرا گلشن نماید توئی بخشنده و مهربان و توئی خداوند عظیم الاحسان ع ع

* * *

بواسطهٔ امةاللّه لوا و مسس ترو
فروت‌پورت میچگان
مسس دیلیا پری

ای امةاللّه آنچه نگاشتی مفهوم شد بنهایت تضرّع حاجاتی خواستی و جمیع حاجاتت سزاوار خواستن است عفو از گناه خواهی و صلح و سلام عظیم جوئی و قربیّت درگاه کبریا طلبی و ترک ارادهٔ خویش خواهی و ارادهٔ الهی خواهی و نجات از خودخواهی طلبی و ترقّی در مراتب عرفان جوئی و آرزوی خدمت حقّ کنی و تمنّای آن داری که قرین محترم و اطفال کل بنار محبّت اللّه برافروزند و بنور معرفت اللّه رخ روشن نمایند جمیع این حاجات فی‌الحقیقه سزاوار طلب است علی‌الخصوص نجات از خودبینی این صفت عجب است و سبب هلاکت جمعی از نفوس مهمّه در عالم اگر انسان بجمیع صفات حمیده متّصف باشد امّا خودخواه گردد آن مناقب و فضائل جمیع محو شود و عاقبت ببدترین اخلاق مبدّل گردد امیدوارم که یاران الهی و اماء رحمن از عجب و خودخواهی بکلّی بیزار گردند اگر چنین شود مظهر فیوضات کلّیّه گردند و ابواب موهبت الهی مفتوح شود

از مسس ترو نهایت شکرانیّت را بنما که سبب شد ترا باین ره راست دلالت کرد و بملکوت اللّه دلالت نمود اگر در هر ساعتی هزار شکرانه از او نمائی از عهدهٔ این شکر برنیائی و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

موریل جونس
Moriel Jones

هواللّه

ای امةاللّه از خدا خواهم که در ایمان و ایقان ثابت و مستقیم شوی و بخدمت ملکوت اللّه پردازی امةاللّه موست جونس Musette Jones باید بدرگاه الهی مناجات کند و بگوید

خدایا طفلم در ظلّ عنایتت پرورش ده نهال تازه‌ام برشحات سحاب عنایت پرورش فرما گیاه حدیقهٔ محبّتم درخت بارور کن توئی مقتدر و توانا و توئی مهربان و دانا و بینا ع ع

* * *

اسکندرون
هاجر خاتون علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای امةاللّه الفائزة بخدمة مولاک مکتوبت واصل گشت تأخیر جواب از عدم فرصت حاصل در خصوص زفاف عبد آستان آقا عنایت‌اللّه بامةاللّه صبیّهٔ مرحوم آقا حبیب‌اللّه مرقوم نموده بودی مبارکست انشآءاللّه جناب آقا میرزا عبدالوهّاب را تحیّت مشتاقانه برسان و امةاللّه الموقنه عزّت را تکبیر ابدع ابهی برسان و همچنین جناب محسن را از قبل من نهایت نوازش مجری دار و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

ضلع حضرت اسم اللّه الأصدق امةاللّه هدهد علیها بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نماید

هوالأبهی

ای امةاللّه المنتسبة الی من شرّفه اللّه بجواره فی الملکوت الأبهی و الرّفیق الأعلی در این انجمن رحمانی ذکرت مذکور شد و یادت معروف گشت بدرگاه حضرت ذو الجلال عجز و نیاز گردید که در کلّ حین و اوان مشمول عنایت حضرت رحمن باشید و در ظلّ سدرهٔ منتهی مستظلّ الطاف حقّ باماء خویش برون از حدّ و تعریف بیانست و عنایات جمال مطلق چون دریای بی‌پایان لکن الیوم اماء رحمن هر یک در نهایت قوّهٔ ایمان و اطمینان باید مبعوث و ظاهر گردند و بروش و سلوک و حسن اخلاق و شور و انجذابی بین اماء ارض حرکت نمایند که نفس گرمشان در اشجار رطبه شعله افروزد و بن و بنگاه خودپرستی و ریشهٔ غفلت از خداپرستی را بسوزد و البهآء علیک ع ع

* * *

لوزانجلز کالیفورنیا
امةاللّه المنجذبه روزا وینتربورن علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای امةاللّه المنجذبه از جشن عید نوروز مسرور شدم ملاحظه نما که این انجمن بالنّسبه بانجمن پارسال چه قدر فرق دارد فیض برکت الهی را ملاحظه نما پس بدان که این امر رو بعلوّ است جمیع موانع عالم حائل نگردد سرور و فرح الهی در آن انجمن ملاحظه نمودی آیا ممکنست که در مجامع ناسوتی چنین فرح الهی رخ دهد همین موهبت اعظم دلیل بر ظهور ملکوتست از خدا خواهم که روز بروز بر انجذاب و التهاب بنار محبّت اللّه بیفزائید تا آن سرزمین بهشت برین گردد و موهبت آسمانی رخ دهد

اگر بدانی در چه حالتی بنگارش این نامه پرداختم البتّه مثل شعلهٔ آتش شوی و قلوبرا بشعلهٔ محبّت اللّه بگدازی

در خصوص کتاب اقدس مرقوم نموده بودید نیّت چنانست که انشآءاللّه در آینده اسباب فراهم آید و بدقّت تمام ترجمه شود و ارسال آن سامان گردد

ای کنیز عزیز الهی نفوسیکه تحمّل امتحانات الهیّه نمایند مظاهر مواهب کلّیّه گردند زیرا امتحانات الهیّه بعضی نفوس را بکلّی مخمود نماید و نفوس مقدّس را باعلی درجهٔ محبّت و استقامت رساند هم سبب ترقّی گردد هم علّت تدنّی شود

دکتر فیزارد خوب سخنی گفته البتّه این امر مافوق تصوّر و افکار است او را و ضجیع محترمه و پسرش روسل و عروسش را تحیّت محترمانه برسان

ای امةاللّه البتّه اگر چنانچه نفوس مقدّسی پیدا شوند و چنانکه باید و شاید بنصائح و وصایای الهیّه قیام کنند و بخدمت پردازند البتّه مرکز انوار شوند و شعاع ساطعی از آن قلوب باطراف بتابد و اقلیم را منوّر نماید

البتّه باید امروز کل را بمحبّت و یگانگی و الفت و مهربانی و درستی و آشتی و دوستی و حقّپرستی خواند امیدوارم که تو و شوهر عزیزت بنهایت روح و ریحان بخدمت پردازید و در اینجهان دو شمع روشن هدایت گردید و در افق ابدی مانند دو نجم ساطع بدرخشید و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

امةاللّه عمّهٔ جناب آقا میرزا احمد علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای امةاللّه برادر بزرگوارت عرصهٔ امکان بپیمود و پیمانهٔ محبّت اللّه بدست گرفته در انجمن روحانیان نوشانوش افکند که نشئه و سرورش تا ابدالآباد باقی و برقرار دمی نیاسود نفسی نیارمید راحتی نکرد سکونی نیافت قراری نگرفت شب و روز بخدمت آستان مقدّس مشغول شد تا بافق عزّت عروج نمود و مورد تمجید ملأ اعلی گشت تو نیز بقدر امکان متابعت آن بزرگوار نما و بخدمت امر اللّه بپردازید هذا خیر لک عمّا فی السّموات و الأرضین و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ممقان

حرم مشهدی خلیل علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای امةاللّه جناب مشهدی خلیل داغلری تپه‌لری صحرالری دریالری قطع ایده‌رک استقامتله قوشه‌رق آستان مقدّسه یوزنی گوزنی سوروب دیده‌سنی منوّر و دماغنی معطّر ایلمشدر بو بقعهٔ مبارکه‌ده هر زمان سنی یاد و دعای خیر ایله دلشاد ایلدی ع ع

* * *

هواللّه

نجف‌آباد
امةاللّه استاد شهربانو علیها بهآء اللّه

هواللّه

ای امةاللّه دبستان تعلیم روحانی باز کن و ادیب دارالتّعلیم رحمانی شو و اطفال را بتربیت الهی تربیت نما و در آغوش صدف هدایت اللّه چون دردانه پرورش ده و به جان و دل بکوش که نورسیدگان در منتها کمالات انسانیّه تربیت شوند بقسمی که هر یک از اطفال در عقل و کیاست و درایت و تبتّل و تضرّع آیت هدی گردند و در نهایت خضوع و خشوع و وقار و انجذاب تربیت شوند ع ع

جناب حلیل محترم آقا حسن را تکبیر ابهی ابلاغ نمائید ع ع

* * *

هوالأبهی

ط
امةاللّه ورقهٔ طیّبه ضلع جناب آقا میرزا حسین علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای امةاللّه در این کور اعظم و دور و قرن ملیک ملک قدم حدودات بشر مرتفع و احکام عوالم کون منسوخ و منفسخ است ذکوریّت و اناثیّت و مردانگی و فرزانگی بلحیه و سبلت و یال و کوپال نبوده بلکه بهمّت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب بوده چه بسیار ربّات حجال بقوّت اعظم رجال مبعوث شدند و بسا مردان که در تحت مقنعهٔ ذلّ و هوان محشور شدند پس نظر بصفت است و شرط و مناط سِمت و سیرت نه نقش و صورت و چون کمالات معنویّه و فضائل روحانیّه و انوار رحمانیّه در قمیص اناث ظاهر گردد و در زجاجهٔ نساء باهر جلوه‌اش بیشتر باشد ع ع

* * *

عشق‌آباد
بی‌بی سکینه علیها بهآء اللّه

هوالأبهی

ای امةاللّه در این کور عظیم و دور کریم حضرات نساء بشأنی عظیم مبعوث شدند بعضی بلسانی فصیح ناطق گشتند و برخی بنطقی بدیع امائی چون دریا بجوش آمدند و ورقاتی در سدرهٔ وجود چون ثمرهٔ طیّبهٔ عالم شهود پس تو ای امةاللّه بکوش تا از آن ثمرات مقدّسه گردی

عبدالبهاء عباس

* * *

سانفرانسیسکو
امةاللّه مسس الّا کوپر علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای امةاللّه در تواریخ شرقیّه مذکور است که سقراط به فلسطین و سوریّه سفر کرد و در آنجا بعضی مسائل الهیّه از علمای الهی اقتباس نمود و چون مراجعت به یونان کرد دو عقیده تأسیس نمود یکی وحدانیّت الهیّه و دیگری بقای ارواح بعد از انفکاک از اجسام و این سبب هیجان اهل یونان شد زیرا مخالف اعتقاد ایشان بود و عاقبت او را سم دادند و کشتند و این صحیح است زیرا یونانیان معتقد باله بسیار بودند و سقراط وحدانیّت الهیّه را ثابت کرد و این واضحست که مخالف اعتقاد یونانیان بود و مؤسّس وحدت الهی حضرت ابراهیم بود که مسلسل این اعتقاد در بنی‌اسرائیل شیوع داشت حتّی در زمان سقراط امّا در تاریخ یهود نیست بسیار چیزها در تاریخ یهود نیست وقایع حضرت مسیح بتمامها در تاریخ یوسفیوس یهودی نیست و حال آنکه تاریخ زمان مسیح را نوشته است پس وقایع زمان مسیح را از اینکه در تاریخ یوسفیوس نیست نمیشود انکار کرد و همچنین در تاریخ شرق مذکور است که بقراط در مدینهٔ سُور مدّتی بود و سور یکی از شهرهای سوریّه است

و امّا مسئلهٔ روح قاتل سؤال کردند که جزای قاتل چه چیز است در جواب گفته شد که قصاص بر قاتل یعنی اگر قاتل را بکشند این قتل جزای اوست بعد از قتل دیگر عدالت الهی جزای ثانی بر او مرتّب نخواهد کرد زیرا عدل الهی قبول نمینماید که دو جزا ببیند

و امّا مسئلهٔ مسس نش در لاس‌انجلیز من گفتم کسی اعتراض بر مسس نش نکند و مسس نش نیز رؤیای خود را از برای هیچ کس ذکر ننماید مخصوص خودش باشد نه اینکه مجالس را بذکر خواب خود مشغول نماید شما این را بدانید و حضرات را بفهمانید که اگر بنا باشد در مجلس هر کس رؤیای خود را ذکر کند دیگر برای چیز دیگر مجال نمیماند ذکر رؤیا جائز است در خارج مجلس امّا در مجلس باید بیانات حضرت بهآءاللّه قرائت شود و برهان الهی بیان گردد و تبلیغ شود و مناجات خوانده شود و اگر چنانچه اخباری از جائی رسیده است ذکر گردد و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس
abdul Baha abbas

* * *

واشنگطون

بواسطهٔ جناب میرزا احمد
مسیس پوکاهانتاس

ای امةاللّه شکر کن خدا را در میان آن قوم اوّل مؤمنی و بنشر نفحات پرداختی و بهدایت دیگران برخاستی از فضل و عنایت جمال ابهی امیدوارم که رویت روشن و خویت دلپسند و بویت معطّر گردد بدیده بینا و بگوش شنوا و بزبان گویا و بدل مملو از بشارت کبری و بجان مستبشر بنفحات اللّه گردی و در میان آن قوم بتربیت نفوس پردازی و ممتلی از نور گردی مردمک دیده هرچند لون سیاه دارد ولی معدن نور است تو نیز چنان شوی خوی باید نورانی باشد نه روی باری پس در نهایت ایقان و اطمینان ربّ اجعلنی نوراً باهراً و سراجاً وهّاجاً و نجماً بازغاً حتّی انوّر القلوب بضیآء ساطع من ملکوتک الأبهی بفرما احبّا و سایر امآء الرّحمان را از قبل من نهایت محبّت و مهربانی بیان کن و علیک البهآء الأبهی

* * *

قزوین
امةاللّه عصمت علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای امةاللّه عصمت و عفّت الیوم عبارت از استقامت در میثاق الهیست هر نفس بآن موفّق در پناه عصمت است و در کهف عفّت الیوم امآء اللّه باید ناشر نور هدی گردند و پرتو استقامت برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیّت گردند حمد کن خدا را که باین فضل عظیم موفّقی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو

شیراز
بواسطهٔ جناب بشیرالهی علیه بهآء اللّه

هواللّه

امةاللّه منوّر همشیرهٔ جناب بشیرالسّلطان علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای امةاللّه فیض ملکوت از حدود و قیود ناسوت منزّه و مبرّاست و از شئون جهان چون و ظنون معرّا لهذا ذکور و انثی را یک حکم و رجال و ربّات الحجال را یک شأن هر یک بیشتر پیش آید مقرّبتر گردد و هر منجذبتر نزدیکتر پس ای ورقهٔ روحانیّه

بکوش و منتهای جهد مبذول دار تا آنکه در درگاه احدیّت بکنیزی موفّق گردی و در ظلّ رحمانیّت مستظلّ شوی و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالأبهی

ط

ورقهٔ موقنه امةاللّه فائزه علیها بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای امةاللّه هرچند این مصیبت جانگداز و جگرسوز است و سبب آه و فغان شب و روز ولی بعد از مصیبت عظمی و رزیّهٔ کبری که کبد امکان بنار حرمان بگداخت و جهان را آتشکدهٔ فرقت پرحرقت ساخت چشم کیهانرا گریان نمود و قلب آفاق را بریان کرد باید در هر ماتمی صبر و شکیب نمود و تسکین شعله و لهیب کرد زیرا با وجود طوفان اعظم موج شدائد و الم و ماتم را تأثیر شدید نه و با وجود زخم جگرگاه مجروحی اعضا را اثری عظیم نیست پس تحمّل این مصیبت نما و تبتّل بدرگاه احدیّت کن آن طیر بمطار ملأ اعلی پرید و آن ماهی تشنه‌لب بدریای ملکوت ابهی شتافت ع ع

ای والدهٔ آن مرغ خوش‌پرواز اگر پرنده‌ئی بآشیان طیور رحمانی پرد و سروی بگلستان رحمانی خرامد کوکبی بافق ربّانی صعود نماید شمعی بمحفل یزدانی درآید نباید محزون شد و مغموم گشت زیرا در حقّ او صرف عنایت است موهبت است مرحمت است طوبی له و حسن مآب ع ع

ای جدّهٔ آن گل گلزار محبّت اللّه آن نوگل رعنا از گلخن دنیا روی بپوشید ولی در گلشن ملکوت ابهی بشکفت و چهره گشاد و دلشاد گشت گریه مکن مویه منما زاری مکن بیقراری منما اگر بدانی که در چه مقامی مستقرّ است تسلّی تام یابی و سکون کلّی جوئی ع ع

جناب آقا سیّد یحیی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید ع ع

* * *

هواللّه

ورقهٔ موقنهٔ روحا امةاللّه آقا بگم ضجیع جناب آقا میرزا مؤمن علیها بهآء اللّه

هو الأقدس الأعلی

ای امةاللّه ورقهٔ موقنهٔ روحا خانهئی که وقف مسافرخانه نمودید مقبول گردید باید انشآءاللّه در نهایت تنظیم و ترتیب باشد و اعظم امور نظافت و لطافت است باید این امر مهمّ را نهایت دقّت و مواظبت نمود و چنان ترتیب داد که چون مسافر داخل گردد از مشاهدهٔ طهارت و پاکی و نظافت و لطافت و استشمام رائحهٔ طیّبه روحانیّت حاصل نماید زیرا طهارت و پاکی و بوی خوش هرچند جسمانی بود ولی چون آیت تقدیس روحانی و نفس رحمانی هستند روحانیّت بخشند و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالله

شیکاغو

بواسطهٔ امةالله برتینگهام

امةالله امّا اورت

Emma Ort

هوالله

ای امةالله آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید قدر امةالله برتینگهام را بدانید و شکرانهٔ خدمت او را بفرمائید زیرا باسم حقّ ندا میکند و شما را بمقامی دلالت مینماید که جمیع قوای ظاهر و پنهان ناسوتی عاجز از تقرّب بآن مقامند زیرا آن مقام مؤیّد بقوّت الهیّه است و هیچ قوّتی مقاومت آن را نتواند پس اگر از تعرّض قوای عالم امکانی محافظه و صیانت خواهی اسم اعظم در محلّ خویش معلّق کن و خاتم اسم اعظم در انگشت نما و عکس عبدالبهآء را در خانه نگهدار و از مناجاتهای من همیشه تلاوت نما تا تأثیر عجیب مشاهده نمائی جمیع آن قوی اوهام گردد و محو و نابود شود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ای امین ربّانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقاء حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقهئی از حقایق اشیاء برداشته گردد جمیع کائنات انحلال یابد و هبآءً منبثّاً گردد مثلاً از نَفَس حیوانات عنصر مائی که الیوم تعبیر به هیدروجن و کاربون مینمایند منتشر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار عنصر ناری منتشر که تعبیر به اوکسیجن مینمایند و این سبب حیات و بقاء حیوان و قس علی ذلک تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون بین نوع انسانست که بدون آن رفاهیّت و معیشت و زندگانی بکلّی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سائر نوع ابداً زندگانی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد و بالأخصّ بین احبّای الهی که آنان را روابط معنویّه و صوریّه هر دو حاصل این ارتباط حقیقیست که تعاون و تعاضد و تناصر از لوازم ذاتیّهٔ آنست بدون آن مستحیل و محال زیرا احبّای الهی ریاحین یک حدیقهاند و امواج یک بحرند و نجوم یک آسمان و پرتو یک آفتاب از هر جهت وحدت ذاتیّه وحدت نورانیّه وحدت ایمانیّه وحدت صوریّه محقّق و ثابت

حال یاران غرب را نهایت آمال و آرزو بنای مشرق‌الأذکار است و چون در آن خطّه و دیار بنا گران و قیمت‌دار مبلغ موفور باید تا تأسیس بنیان خانه و قصور گردد تا چه رسد به بنیان مشرق‌الأذکار که باید در نهایت علوّ و سموّ و انتظام باشد پس یاران الهی باید از هر کنار باعانت برخیزند و بجان و دل در این مورد انفاق نمایند تا در جهان شایع و عیان گردد که بهائیان شرق و غرب حکم یک خاندان دارند و روابط یک دودمان ترک و تاجیک و فرس و امریک و هند و افریک حکم یک جند و یک جیش دارند و بدون طیش بمعاونت و معاضدت یکدیگر برخیزند و این عمل مبرور در درگاه ربّ غفور مقبول و محبوب

در تأسیس مشرق‌الأذکار در عشق‌آباد فی‌الحقیقه یاران بنیاد وحدت انسانی گذاشتند تا آن بنیان بلند گردید و همچنین حال الحمد للّه از جمیع اقالیم عالم بقدر امکان اعانت پیاپی به مشرق‌الأذکار امریک ارسال میگردد شما بجمیع یاران الهی ممنونیّت عبدالبهآء را در این خصوص ابلاغ دارید فی‌الحقیقه این همّت یاران شایان شکرانیّت است زیرا از طهران و خراسان و شیراز و جهرم و اطراف اصفهان حتّی دهات و قرای خراسان و شیراز و یزد اعانت ارسال گردید این انفاق در سبیل نیّر آفاق سبب سرور قلوب روحانیانست و از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی بلاد امریکا ارسال گردد از رنگون اعانه به شیکاغو و از جهرم شیراز و خیرالقرای ترشیز اعانه به مشرق‌الأذکار در قطب امریک میشود این نیست مگر بعون و عنایت جمال مبارک و تأیید و توفیق آن شمس حقیقت و نصرت و معاونت آن نیّر اشراق که آفاق را ارتباط عطا فرموده العزّة لربّ الجنود و العظمة لذلک الحنون الودود و القدرة و القوّة للحیّ القیّوم الّذی جعل الآفاق تتّحد و تجتمع کالنّجوم فی افق السّجود

الهی الهی لک الفضل لک الجود لک الحمد و لک الشّکر علی ما انعمت علی هؤلآء الفقرآء و آویت هؤلآء الضّعفآء فی کهف حفظک و حمایتک و وفّقتهم علی خدمة امرک و ایّدتهم علی عبودیّة عتبتک العالیة ربّ قد فدوا اموالهم و انفسهم فی سبیلک و انفقوا فی محبّتک و لم یفتروا سعیاً و لم یألوا جهداً فی نشر آثارک و اعلآء کلمتک و اشاعة ذکرک بین عبادک و اظهار مآثرک بین خلقک انّک انت القویّ المقتدر العلیّ العظیم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

ای امین عبدالبهاء نامه‌ئی که بتاریخ ۲۱ شهر جمادی الاوّل سنهٔ ۱۳۳۸ مرقوم نموده بودی رسید جمیع مکاتیب شما صدق محض است ولی امور را باید بر محور حکمت گرداند لهذا شاید نظر برأفت کبری مساعده‌ئی میشود ولی آن مساعده‌ها عین حکمتست بعد ملاحظه خواهید کرد الحمد للّه طهران ساکن و راحت گردیده و بهمّت احبّای ثابت راسخ اختلاف روز بروز برطرف میشود پس آنچه میشود عین حکمتست

جناب آقا حسن با آقا غلامعلی وارد اسلامبول شدند آقا غلامعلی باروپا رفت و آقا حسن آشپز بارض مقصود رسید انشاء اللّه مقبول خواهد شد

فی الحقیقه تو خالص مخلصی آنچه مینویسی صرف خلوص است حضرت باقراف از بدایت امر در نهایت صدق و صفا و ثبوت و استقامت خدمت نموده‌اند لهذا نظر عنایت از هر جهت شامل

جناب احمد خان یزدانی واصل و حاضر او را بجهت خدمتی خواستم که مکتوب مرا بمجلس لاهای برساند با شخصی دیگر و این عین حکمتست بعد او را مراجعت میدهم

جناب امین نامهٔ ۱۴ شهر جمادی الاوّل نیز رسید در این مکتوب مرقوم نموده‌اید که بعضی نفوس هرچند خلاف واقع عرض میکنند ولی ستر میشود و اظهار عنایت میشود این نظر برأفت کبری است والّا گمان منما که این مداراست ملاحظات بسیاری هست که بیان نتوان نمود تعیین جناب حاجی غلامرضا بسیار مقبول و محبوب خودت مرقوم نمودی که منصور روزی

بحضور مبارک آمد و تو حاضر بودی بسیار اظهار عنایت باو فرمودند و جناب آقا رضا در جواب شما آن آیه را خواندند لهذا بدانید که در جمیع امور حکمتی است اینست که جمال مبارک میفرماید نسمع الکذب و نسکت و یظنّ الکاذب یشتبه علینا

پاکتهائی که من باسم شما میفرستم همه ممهور است اگر باز شود بدانید که خیانتی شده مکاتیب را شما بواسطهٔ جناب باقراف ارسال دارید و بس این مکاتیب جدید شما باز نشده بود

جناب امین جمال مبارک روحی له الفدآء در الواح تصریح فرمودند که هر نفسی توجّه بارض مقصود مینماید باید مستطیع باشد لهذا باحبّا این کیفیّت را بیان کنید بسیاری از نفوس در حالتیکه مستطیع نیستند در حضور و رجوع در راه مورد مشقّت میشوند و از این جهت ملالت از برایشان حاصل میشود و آن ملالت مانع از حصول نتیجه در زیارت میگردد و علیک البهآء الابهی

جناب امین قبر منوّر حضرت رضا الرّوح در یزد الی الآن ساخته نشده و قلب عبدالبهاء از این جهت بسیار متاثّر آن نفس مبارک که سرور ابرار بود و قدوهٔ اخیار سزاوار نهایت احترام و اعزاز و اکرامست لهذا باید فوراً مبلغی بیزد بفرستید که آن رمس منوّر را در نهایت کمال بنا نمایند و بر سنگ شاهد قبر بنگارند انّ رضا الرّوح قد قصد عتبة القدّوس السّبّوح تنزّل علیه ملائکة الرّحمة و الغفران من ربّه الرّحمن و علیک البهآء الابهی

بجناب ابوی میرزا صبحی آقا میرزا حسین بن عمّه از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار و همچنین بجناب حاجی غلامرضا

عبدالبهاء عباس

۱۵ رجب ۱۳۳۸

حیفا

قبر جناب ادیب و جناب ابن ابهر بموجب دستور سابق زود تعمیر نمائید ع ع

* * *

میرزا برکت‌الله ترجمه نماید و برساند

کالیفورنیا

بواسطهٔ ه اموجین هوگ

اعضای محفل روحانی

Mr. A.J. Frankland

Mr. J. Frank Painter

Mr. J. V. Matteson

Dr. W. Allen

Dr. Frederick W. D'Evelyn

Mrs. Helen S. Goodall

Mrs. M. Briggs

Mrs. Anna Monro and Miss Ella M. Bailey

Mrs. Elenore Cooper

Mrs. Frances Allen

Miss A. Frances Briggs

Mrs. C. Cline

Mrs. Kathryn Frankland

Mrs. Hazel Hopkins

Mrs. Cordelia Thompson

Mrs. Emogene Hoagg

Mrs. Shuey

هوالله

ای انجمن رحمانی از قرار مسموع محفلی آراستید و اجتماعی خواستید تا بخدمت کلمة الله پردازید و بنشر نفحات الله قیام نمائید هر محفلی که بنیّت صادقه تأسیس گردد و بوظایف مشروعه قیام نماید و همّت کلّیّه مبذول دارد البتّه تأییدات روح القدس رسد و قوّت رحمانیّه مدد نماید حال امیدم چنانست که آن جمع مانند شمع برافروزند و بآفاق آن اقلیم پرتو انوار محبّت الهیّه افشانند و سبب تربیت نفوس گردند و تهذیب اخلاق فرمایند و کلّ را بهدایت کبری دعوت نمایند آیات وحدت عالم انسانی ترتیل نمایند و رایت عمومیّت بشری بلند کنند تا باغبان عنایت در خیابان حدیقهٔ آن کشور بطرّاحی گلهای حقایق و معانی پردازد خار و خس تعصّب دینی و جنسی و وطنی و شخصی از میان برخیزد و گلهای توحید نوع انسانی و محبّت و یگانگی بشکفد ای یاران کلّ طوائف و قبائل و ادیان و مذاهب در جمیع اقالیم بتهیّه و تدارک آلات حرب و ضرب و ایجاد موادّ مهلکه مشغولند شما که بهائیانید باید در مقابل این جور و اعتساف و ظلم و عدوان ابواب الفت و محبّت و یگانگی و آزادگی بر وجه عالمیان بگشائید آتش جنگ و جدال را دریای صلح و صفا شوید و ظلمت جور و جفا را بنور حبّ و وفا زائل نمائید تا آن نائرهٔ جهانسوز خاموش و مخمود شود و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ منشی محفل امةاللّه مس ا ج دایزرنک

اعضاء محفل اجرائیّهٔ کنگرس صلح عمومی در هولاند

هواللّه

ای انجمن محترم عالم انسانی از این نیّت خیریّه و علوّیّت مقاصد که دارید باید مورد شکرانیّت جمیع بشر گردید کل از شما ممنون و خشنود باشند که ببذل چنین همّتی پرداختید که سبب آسایش عموم بشر است زیرا راحت و آسایش عالم آفرینش در

تحسین اخلاق عمومی عالم انسانی است و اعظم وسیله بجهت تربیت اخلاق علوّ همّت و توسیع افکار است باید عالم انسانی را باین منقبت عظیمه دعوت نمود

ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیّهٔ اصلیّهٔ هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرّت است در فکر آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرّد در زندگانی مینماید و میکوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و عزّت ممتاز گردد اینست آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دنائت و بدبختی و پستی فکر است انسان چون اندکی ترقّی فکر یابد و همّتش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرّت نماید زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسّع بیشتر یابد و همّتش بلندتر گردد در فکر آن افتد که ابناء ملّت و ابناء وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرّت شود هرچند این همّت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم ابناء ملّت و وطن او مفید است ولکن از برای ملل سائره مورث ضرر است زیرا بجان بکوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع بملّت خویش و فوائد روی ارض را بعائلهٔ خود و سعادت کلّیّهٔ عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو داند که ملل سائره و دول مجاوره هر چه تدنّی نمایند ملّت خویش و وطن خود ترقّی نماید تا در قوّت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سائرین تفوّق یابد و غلبه کند امّا انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود مبرّاست و وسعت افکار و علوّیّت همّت او در نهایت درجه است و دائرهٔ افکار او چنان اتّساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرّت کلّ ملل و دول را عین مضرّت دولت و ملّت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین مضرّت نفس خود شمرد لهذا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرّت از عموم ملل نماید و در علوّیّت و نورانیّت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند و عموم ملل را افراد آن خاندان شمرد بلکه هیئت اجتماعیّهٔ بشر را شخص واحد انگارد و هر یک از ملل را عضوی از اعضا شمرد انسان باید علوّیّت همّتش باین درجه باشد تا خدمت باخلاق عمومی کند و سبب عزّت عالم انسانی گردد

حال قضیّه بر عکس است جمیع ملل عالم در فکر ترقّی خویش و تدنّی سائرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و مضرّت دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس فطری عالم انسانیست ولی این بسیار خطاست بلکه خطائی از این اعظم نه سبحان‌اللّه در بعضی از حیوانات تعاون و تعاضد بقا است ملاحظه میشود که در مورد خطر بر یکدیگر سبقت میگیرند روزی در کنار نهری صغیر بودم ملخهای صغیر که هنوز پر برنیاورده بجهت تحصیل رزق از این طرف نهر بطرف دیگر عبور میخواستند لهذا آن ملخهای بی بال و پر هجوم نمودند و هر یک بر دیگری سبقت گرفتند و خود را در آب ریختند تا مانند پلی از این طرف نهر تا آن طرف نهر تشکیل نمودند و ملخهای دیگر از روی آنها عبور کردند و از آن سمت نهر بسمت دیگر گذشتند ولی آن ملخهائی که در روی آب پلی تشکیل نموده بودند هلاک شدند ملاحظه کنید که این تعاون بقاست نه تنازع بقا مادام حیوانات را چنین احساسات شریفهٔی دیگر انسان که اشرف کائنات است چگونه باید باشد و چگونه سزاوار است علی‌الخصوص که تعالیم الهیّه و شرایع سماویّه انسان را مجبور بر این فضیلت مینماید و در نزد خدا امتیازات ملّیّه و تقاسیم وطنیّه و خصوصیّت عائله و قیود شخصیّه مذموم و مردود است جمیع انبیای الهی مبعوث و جمیع کتب سماوی بجهت این مزیّت و فضیلت نازل شد و جمیع تعالیم الهی محصور در این است که این افکار خصوصیّت منافع از میان زائل گردد و اخلاق عالم انسانی تحسین شود و مساوات و مواسات بین عموم بشر تأسیس گردد تا هر فردی از افراد جان خویش را بجهت دیگران فدا نماید این است اساس الهی اینست شریعت سماوی و چنین اساسی متین جز بیک قوّت کلّیّهٔ قاهره بر احساسات بشریّه تأسیس نیابد زیرا هر قوّتی عاجز است مگر قوّت روح القدس و نفثات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید که بکلّی اخلاق مبدّل گردد ولادت ثانویّه یابد و بنار محبّت اللّه که محبّت عموم خلق است و ماء حیات ابدیّه و روح القدس تعمید یابد

فلاسفهٔ اولی که نهایت همّت در تحسین اخلاق داشتند و بجان و دل کوشیدند ولی نهایت تربیت اخلاق خویش توانستند نه اخلاق عمومی بتاریخ مراجعت نمائید واضح و مشهود گردد ولی قوّهٔ روح القدس تحسین اخلاق عمومی نماید عالم انسانی را روشن کند علوّیّت حقیقی مبذول دارد و عموم بشر را تربیت کند پس خیرخواهان عالم باید بکوشند تا بقوّت جاذبه تأییدات روح القدس را جذب کنند امیدم چنان است که آن جمع محترم انجمن خیری عالم انسانی مانند آئینه اقتباس انوار از شمس حقیقت نمایند و سبب تربیت اخلاق عموم بشر گردند و خواهش آن دارم که نهایت احترام من در حقّ آن هیئت عالیقدر مقبول شود ع ع

* * *

نیشابور

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای اهل بها جمال کبریا از جهان علّیّین تجلّی بر روی زمین نمود و بنور مبین عالم وجود را تزیین فرمود تا نفوس بنفحات قدس مأنوس گردند و قلوب مهبط فیوضات حضرت محبوب گردد جانها پربشارت شود و دلها از جهان ملکوت حکایت کند و حشر و نشور در عالم امکان ظاهر و آشکار گردد هر خفتهئی بیدار شود و هر نادانی هشیار گردد مردگان زنده شوند پژمردگان تر و تازه گردند عالم ظلمانی نورانی شود و انسان ارضی آسمانی گردد از فیض نور مبین روی زمین بهشت برین شود وقتی این دلبر آمال رخ گشاید و موهبت کبری جلوه نماید که یاران بکلّی اینجهانرا فراموش کنند و آهنگ سروش گوش نمایند هر یک ید بیضا بنمایند و با ثعبان مبین بمیدان آیند لهذا باید شما چنان برافروزید که خمودت را از عالم وجود براندازید جهانرا جهانی دیگر سازید و عالم انسانرا مستفیض از جلیل اکبر کنید در ملکوت احدیّت عزیزید و الحمد للّه با فرهنگ و تمیز پس جام لبریزی بدست گیرید تا هر طالبی را سرمست کنید و هر غافلیرا خداپرست نمائید من نماز بدرگاه بی‌نیاز آرم و از ملکوت راز طلب الطاف و عنایت نمایم تا فیض هدایت احاطه کند و هر بی‌نصیب بانصیب شود و هر بی‌بهره پربهره گردد اینست نهایت آرزو و غایت آمال و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

چاله‌زمین

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای اهل علّیّین هرچند ساکن زمینید ولی بحقیقت در بهشت برین جهانی در زیر نگین دارید و بیانی چون شهد شکرین در ظلّ نور مبینید و مشمول لحاظ عنایت آن دلبر دلنشین چرا خاموشید و بی جوش و خروش عون و عنایت جمال ابهی با شماست و

فضل و موهبت ملأ اعلی با شما نار حقیقت شعله زند و ندای ملکوت غیب ابهی میرسد صد هزار موسی ربّ ارنی گویان و صد هزار روح‌اللّه با لبّیک لبّیک در وادی مقدّس پویان عالم بالا چنان پرتوی در عالم ادنی انداخته که انعکاساتش متطابقه تحقّق یافته جلوهٔ فیوضات غیب لاهوت تجلّی بر هویّات ناسوت نموده و فیوضات باهرهٔ قدم در حیّز حدوث خیمه برافراشته ندای یابهآءالأبهی در شرق و غرب امکان بلند شده و فریاد یاربّی‌الأعلی بعنان ملأ اعلی رسیده پس ما که بفضل و موهبت طلعت ابهی در قطب این خباء مأوی یافته‌ایم باید نصیب موفور گیریم و لواء منصور برافرازیم و کأس مزاجها کافور بنوشیم و در حدائق زبور بمزمور مشکور بسرائیم و مظهر ظهور را بستائیم و بفضل و موهبتش بیالیم و از فرقت جمال احدیّتش بنالیم و از درد عشقش بزاریم و تخم خدمتش بکاریم و البهآء علیکم ع ع

* * *

شیکاغو Chicago

L. Wilson Foster

Eva Webster Russell

Laura E. Jones

Annie Graff

Ellen Davies

Ida Knoder

W. o. Kelley

Emma G. Foster

J. W. Woodworth

Beatrice Davies

James Sutherland

C. E. Sprague

Clement Woolson

Edna McKinney

Susan I. Moody

هواللّه

ای اهل ملکوت شکر کنید خدا را که توجّه بملکوت ابهی دارید و آرزوی استفاضه از عالم بالا مقبول درگاه حقّ هستید و منتخب بهدایت کبری از کلمهٔ فدائیان استفسار نموده بودید سرّ فدا امریست عظیم مفصّل است امّا مختصر اینست پروانه فدائی شمع است و تشنه فدائی چشمه عاشق صادق فدائی معشوق است و مشتاق فدائی محبوب و آن اینست که بکلّی خود را فراموش نماید سرگشتهٔ او شود و شیفتهٔ روی او و آشفتهٔ موی او جسم و جان و حیات و راحت و زندگی خود را بکلّی

فراموش کند رضای حقّ طلبد و روی حقّ جوید و راه حقّ پوید سرمست جام او گردد و تسلیم در دست او شود و از حیات و زندگانی بکلّی چشم پوشد تا مانند نور حقیقت از افق ابدی بتابد این رتبهٔ اوّل فداست

و امّا رتبهٔ ثانی اینست که انسان از عالم بشریّت فراغت یابد و از ظلمات امکانیّه رهائی جوید نورانیّت رحمانیّت در او ساطع و لامع گردد ناسوت نابود شود و ملکوت تحقّق یابد مانند آهنی که در کورهٔ آتش افتد صفات حدیدی که سیاهی و برودت و جمودت است و ناسوتیست مخفی و نابود گردد فضائل آتش که احمرار و ذوبان و حرارتست و ملکوتیست در آهن ظاهر و باهر شود پس آهن صفات و شئون خود را فدای آتش نمود و اکتساب فضائل عنصر نار کرد و همچنین چون نفوس از قیود امکانی و نقایص بشری و ظلمات حیوانی خلاصی یابند و بعالم اطلاق قدم نهند و از فیض لامکان نصیب گیرند و کمالات لاهوتی یابند فدائیان شمس حقیقت شوند و بقربانگاه دل و جان شتابند و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ میرزا منیر زین

کالیفورنیا

امة اللّه المحترمه هلن س گودال علیها بهآء اللّه

Mrs. Helen S. Goodall

Through Mirza Moneer Zain

California

هو اللّه

ای اهل ملکوت نامه رسید و دلالت بر این مینمود که جوان ژاپونی کوانسکی یاماموتو در خانهٔ شما با دختری که پدر و مادر او اختیار نموده‌اند و اسمش امّاست و روحانیست عروسی نموده و حال با کمال انس با یکدیگر بتحصیل لسان انگلیسی مشغولند این عروسی بسیار مبارک بود و انشاء اللّه نتائج مستحسنه حاصل خواهد شد و کلمات مکنونه بلسان ژاپونی ترجمه خواهد شد و طبع گشته در بلاد ژاپون انتشار خواهد یافت

و امّا سؤال نموده بودید که اگر نفسی خود را بکشد آیا مانند آنست که دیگری را کشته یعنی قاتل است این واضح است که در هر صورت خواه خود را خواه دیگری را بکشد قتل نفس واقع شده است قتل قتل است بهر نوعی واقع گردد و این قضیّه مقاومت با ارادهٔ الهیست زیرا حق خواسته که انسان مدّتی زندگانی نماید و بوظایف عبودیّت قیام کند و تحمّل تکالیف عالم انسانی نماید و بجان و دل بهیئت اجتماعیّه بقدر قوّه خدمت نماید و سبب ظهور موهبت الهیّه گردد حال اگر بقتل خویش تصدّی نماید از جمیع این مواهب محروم ماند و البتّه گناهی عظیم است و خطائی الیم

بدختر عزیزت امة اللّه الّا گودال تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین بسائر اماء رحمان و دوستان ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا احمد

اوکلند

اعضای محفل روحانی بهائیان

هو اللّه

ای اهل ملکوت نامهٔی که بعد از جشن نوروز مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فرح و سرور حاصل گشت و تجلّی نور مشاهده شد از خدا خواهم که در سال جدید از این بهتر و خوشتر جشنی عظیم برپا نمائید بزم الفت و اتّحاد بیارائید و توجّه بملکوت الآیات نمائید و استفاضه از روح القدس فرمائید عبدالبهاء بجان و دل در جشن نوروزی شما حاضر بود و در فرح و سرور و اتّحاد و اتّفاق شریک و سهیم گشت لهذا شکر کنید خدا را که چنین مونسی داشتید که از هزار فرسنگ بُعد مسافت بروح در محفل شادمانی شما حاضر شد و احساسات وجدانی نمود امیدوارم که این سنهٔ جدید مبارک و سعید باشد و سبب حصول تأیید و توفیقی شدید شود تا علّت اتّحاد عالم گردید و یگانگی عالم انسانی را اعلان نمائید دشمنانرا دوست کنید و محرومانرا محرم اسرار صلح اکبر فرمائید

از بلایای وارده و مصائب نازله بر این مسجون اظهار پریشانی و اضطراب نموده بودید ابداً محزون مباشید متأثّر نشوید پریشانی مخواهید زیرا سجن این زندانی را بزم شادمانیست و بهشت جاودانی و بلایا و مصائب از نعماء رحمانی اگر این بلایا و مصائب در سبیل الهی نبود عبدالبهاء را سرور بچه حاصل میشد تسلّی خاطر بظهور بلاست و حصول مصائب کبری

احبّاء الهی را از قبل من تحیّت و ثنا ابلاغ دارید که این مشتاق شب و روز تضرّع بملکوت نیّر آفاق نماید و یارانرا حصول موهبت کبری خواهد تا سبب انتشار محبّت اللّه در شرق و غرب گردند و نفوس بشر را تربیت نمایند و اینجهان ناسوت جلوه‌گاه مواهب حضرت لاهوت گردد جهان خاک تابناک شود و روی زمین بهشت برین گردد و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

آباده

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای ایادی امر اللّه مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و واضح شد فی الحقیقه آنصفحات نهایت استعداد را دارد ولی نفوسی لازم که مانند شمع در آن مشکاة برافروزند و روح حیات بر ارواح بدمند و نفوس را دلالت براه هدی نمایند تا سنوحات رحمانیّه از حقائق انسانیّه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البتّه مثل آنجناب در آنصفحات سبب نتائج طیّبه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آنصفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصة باطراف نیز سیر و حرکتی نمائید البتّه مناسب همین قسم است که مصلحت دانسته‌اید هرچند طاغیان و ستمکاران دست تطاول گشودند و بخون شهیدان آلودند و چنان ستمی نمودند که خونخواری یزید پلید و شمر و ولید و ظلم فرعون و نمرود عنید و شدّاد شدید را رونقی نگذاشتند و کان لم یکن انگاشتند زیرا تا بحال چنین درندگی و تیزچنگی و خونخواری و ستمکاری در عالم وجود دیده و شنیده نشده بود ولی الحمد للّه تأییدات الهیّه اعلحضرت شهریار را بر خونخواهی موفّق نمود امّا احبّای الهی باید بی‌نهایت صادق و امین و مطیع و منقاد و خیرخواه حکومت گردند و ابداً از ستمکاران انتقام نجویند بلکه بقدر امکان بشفاعت پردازند و عوانانرا رحم و مروّت بنمایند و ظالمانرا مهربانی

کنند و بردباری فرمایند اگر آنان خون مظلومان ریخته‌اند ولی یاران شهد و شکّر آمیخته کام ایشانرا حلاوت بخشیده‌اند اگر آنان تیغ و تیر روا داشتند و ضرب شمشیر آزمودند یاران قند و انگبین بخشند و درد عوانانرا درمان دهند و زخم ستمکاران مرهم نمایند در حقّ این غافلان دعا نمایند که از خلق و خوی درندگی و تیزچنگی و گرگی و بی‌باکی رها یابند و راه خدا جویند و سبیل هدی پویند اینست صفت روحانیان و اینست سمت رحمانیان ملاحظه فرما که ید عنایت الهیّه در این دور بدیع چه جامی بدور آورده و چه تعلیماتی عنایت فرموده که حیات جاودانی عالم انسانیست و موهبت یزدانی در این جهان فانی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

حضرت ایادی امر اللّه ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ایادی امر اللّه مکتوب جوف را بشخص معلوم در کمال حکمت یداً بید برسانید و یا خود بواسطهٔ معتبری و همچنین مکتوب فارسی که در جوفست اگر مصلحت است باو بنمائید و در نهایت محبّت و ملایمت با او مکالمه کنید اگر چنانچه از قرائت مکتوب فارسی ملول خواهد شد نشان ندهید تکلیف ما ارسال است ولی شما حکمت را در این قضیّه ملاحظه نمائید ع ع

این مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی میرزا حسن مدیر مدرسه که از حجّ مراجعت نموده بود مرقوم گردید ولی حاجی نمیدانست که خطاب بکیست اگر جناب شیخ از او استفسار نمایند تفصیل را بیان خواهد نمود ع ع

فیمابین شخصین معلومین که ذکرش از قلم این عبد جائز نه در خصوص وقوعات و منازعات چرا شما و حضرت علی قبل اکبر ساکت و صابر و صامتید رفع این مجادلات فوراً لازم چند مرتبه مرقوم شده است که بمحض اینکه ملاحظه کنید که در میان دو نفس اندک اغبراری حاصل فوراً باید رفع نمود والّا عاقبت سبب فساد کلّی خواهد گردید با وجود این چگونه در این خصوص تا بحال تشبّثی نشده است و البهآء علیک ع ع

سبحان‌اللّه یاران الهی در کلّ آفاق در نشر نفحات مشغول طهران که باید تفوّق بر کلّ داشته باشد آن آثار مقطوع و باین شئون وقت میگذرد ع ع

* * *

هواللّه

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ایادی امر اللّه مکتوبی بستمدیدگان و آوارگان یزد و اصفهان یاران رحمن مرقوم گردید و ارسال میشود جناب آقا حسینعلی همشیره‌زادهٔ صفی علی شاه اذن حضور دارند هر وقت اسباب سفر مهیّا گردد نه اینکه آن ملک فروخته شود بجناب آقا علی اکبر در زواره و جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا آقا بواسطهٔ آقا میرزا عبدالحسین مکاتیب چند روز پیش مرقوم شد

امّا از جهت تسلّط جهلاء مرقوم نموده بودید این سرابست عنقریب خدا بنیان و ریشهٔ این ظالمان خونخوار را از روی زمین قطع فرماید مطمئن باش ذلیل و حقیر خواهند شد سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

عشق‌آباد

بواسطهٔ جناب زائر آقا علی اصغر یزدی

جناب آقا عبدالوهّاب سلیل حضرت شهید استاد علی اکبر-جناب فضل‌اللّه ابن شهید-امةاللّه المقرّبه والدهٔ آقا عبدالوهّاب حرم حضرت شهید-امةاللّه حرم آقا عبدالوهّاب علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بازماندگان آن شهید فرید هرچند آن نفس نفیس بظاهر غائب گردید ولی در جهان بالا و رفرف اعلی بموهبت کبری فائز شد هستی جاودانی یافت و فیض رحمانی جست و شما را یادگار بهر ابرار گذاشت پرستش و ستایش پروردگاری را سزاوار که آن نفوس موقنه را بر قدم پدر بزرگوار سالک و برقرار نمود تا خلق و خوی او یافتند و در کوی دوست مأوی نمودند و توجّه بروی دلجوی دلبر آفاق کردند طوبی لکم و حسن مآب

آرزوی حضور بآستان ربّ غفور نموده بودید مشاهدهٔ یاران و ملاقات دوستان اعظم سرور عبدالبهاست ولی این ایّام مقتضی نه تا میقات منقضی شود اجازهٔ زیارت ارسال گردد و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

واشنگتون

بواسطهٔ آقا میرزا احمد

امةاللّه المقرّبه مسیس بارنی علیها بهآء اللّه الأبهی

۳۰ اپریل سنهٔ ۱۹۰۷

هواللّه

ای باوفا از قرار مسموع شما را نیّت چنان که خانهٔ خویش را گاهی باجتماع بهائیان مزیّن نمائید تا بعضی بتمجید ربّ مجید پردازند و بیان تعالیم بهآءاللّه نمایند این نیّت بسیار مقبول و البتّه سبب حصول مقصود گردد این قدر بدان که اگر چنین بنمائی

آن خانهٔ ترابی آسمانی گردد و آن هیکل سنگی محفل رحمانی شود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زائر آقا محمّد رضا سبزواری
عشق‌آباد
جناب آقا عبدالکریم و جناب آقا ابراهیم و جناب آقا محمّد تقی علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای برادران مهربان در سبیل یزدان شکر کنید که اخوّت جسمانی با اخوّت روحانی جمع شده باطن عین ظاهر گشته و ظاهر عنوان باطن شده حلاوت این اخوّت مذاق جانرا شیرین نماید و لذّت این نسبت کام وجدانرا نمکین کند حمد کنید خدا را که مانند طیور شکور در حدائق الهی آشیانه نموده‌اید و بعد نیز در گلشن‌سرای رحمانی در ملکوت ابهی بر سدرهٔ منتهی لانه خواهید کرد مرغان چمن هدایتید و هزاران گلشن موهبت این چه فضلیست و این چه عنایتیست فاشکروا اللّه علی هذا الفضل العظیم و الفوز الجلیل و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هوالأبهی

احبّای میلان علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای بزم یارانمز و دوستان جانمز جانانمز شمس حقیقت افق احدیّتدن طوغدی یر تابان اولدی گوک رخشان اولدی نسیم عنبرشمیم اسدی مشامّ روحانیانی گلشن راز ایلدی و گلبن اسرار ایلدی و چمنزار گلزار ایلدی گللر آچلدی بلبللر ترنّمه باشلدی صحن چمن فیض ذو المنن ایله مزیّن اولدی و فضای گلستان فیضان ابر نیسان رحمت یزدان ایله غبطه‌بخشای روضهٔ رضوان اولدی گل گولدی بلوط آغلدی کبک قهقهه باشلدی قوشلر شکرانهٔ فضل حقّله نغمه و ترانه‌یه آغاز ایلدی که

بازآمد آن مغنّی با چنگ ساز کرده
دروازهٔ بلا را بر عشق باز کرده
بازار یوسفان را از حسن درشکسته
دکّان شکّران را یک یک فراز کرده
شمشیر بر نهاده سرهای سروران را
وانگاهشان ز معنی بس سرفراز کرده
خود کشته عاشقان را بر خونشان نشسته
وانگاه بر جنازهٔ یک یک نماز کرده
تا حلقه‌های زلفش حلق کراست روزی
ای ما برون حلقه گردن فراز کرده

بو جام الهی عهد و پیمان رحمانیده ثابت و راسخ اولانلره مخصوصدر ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب میرزا احمد

جناب الفردو وارسار علیه التّحیّة و الثّنآء

ای بلبل باغ الهی نغمه‌سرائی سبب سرور و شادمانی عالم انسانی است مستمعین به وجد و سرور آیند و سبب تحریک احساسات وجدانی گردد ولی این سرور و احساس موقّت است و اندک زمانی و فراموش گردد ولی الحمد للّه تو آهنگ موسیقی را با نغمهٔ ملکوتی آمیخته‌ئی جهان جانرا شادمان کنی و الی‌الأبد احساسات وجدانیّه را تحریک نمائی و باقی و برقرار ماند و ذکرش در مرور اعصار و قرون مستمرّ گردد و علیک البهآء الأبهی

* * *

۹[۱]

قزوین

بواسطهٔ حکیم الهی

همدان

معلّمات مدرسهٔ موهبت علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بنات ملکوت در قرن سابق بنات ایران بکلّی از تعلیم محروم نه مکتبی و نه دبستانی نه معلّمی نه استاذی و نه مربّی مهربانی حال در این قرن عظیم فضل کریم مشمول بنات نیز گردید مکاتب متعدّده در ایران بجهت تعلیم دختران گشوده گشت ولی تربیت مفقود با آنکه تربیت اعظم از تعلیم است زیرا اعظم فضیلت عالم انسانی است

حال در همدان الحمد للّه تأسیس مدرسهٔ بنات بهائی گردیده شماها که معلّمید باید بیشتر از تعلیم بتربیت پردازید تا بنات را به عصمت و عفّت و حسن اخلاق و آداب پرورش دهید و تعلیم علوم نمائید

اگر چنین مجری گردد تأییدات ملکوت ابهی در اوج آن دبستان موج زند

امیدم چنین است که موفّق گردید و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ امةاللّه المقرّبه بنت ذبیح علیها بهآء اللّه الأبهی
آباده
محفل رحمانی نساء علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بنات ملکوت ورقهٔ رحمانیّه امةاللّه بنت ذبیح بیاد شما افتاد و ذکر شما را در آستان مقدّس نمود و از عبدالبهآء خواهش نگارش این نامه نمود من نیز بتحریر پرداختم و از افق منیر استدعای الطاف ربّ قدیر کردم که شامل آن جمع شود و تأییدات جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء در آن محفل چون شمع جلوه نماید انجمن شما مانند گلزار و چمن گردد و گلهای معطّرِ در آن نشر نفحات اللّه کند در این عصر الهی موهبت رحمانی بر عالم نساء شمول یافت مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید امتیاز برخاست نساء آیات هدی شدند و مظاهر الطاف جمال ابهی باید بشکرانهٔ این موهبت چنان بنار محبّت اللّه برافروزند که اثبات نمایند استحقاق این الطاف داشتند و این استعداد و استحقاق و قابلیّت فیوضات وقتی اثبات گردد که در تبلیغ و ترویج و تشریح کتب سلف و الواح جدیده نهایت اقتدار و بلاغت و فصاحت را ظاهر و آشکار کنند آیات قرآنیّه که دلیل بر این امر است حفظ نمایند و همچنین احادیث مأثوره و همچنین عباراتی از انجیل جلیل و تورات و همچنین ادلّهٔ عقلیّه و براهین استدلالیّه و چون در محفلی حاضر گردند لسان فصیح بگشایند و بیان بلیغ نمایند و بنطقهائی در نهایت قوّت و ملاحت زبان بگشایند امیدم چنانست که از محفل روحانی رحمانی نساء خبرهای خوشی برسد و علیکنّ البهآء الأبهی

۲۸ ذی‌الحجّه ۱۳۳۷

عبدالبهاء عباس

* * *

پاریس
بواسطهٔ مستر دریفوس
مونتریال
امةاللّه مسیس مری مکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بنت عزیز ملکوت نامهٔ ۹ اپریل ۱۹۱۰ رسید مضمون دلیل بر انجذاب قلوب و انشراح نفوس بود حمد کن خدا را که همیشه در حضوری و از بادهٔ محبّت اللّه مست و مخمور الحمد للّه نهایت آرزویت اولاد حاصل گردید و آنچه خواهش نمودی انجام یافت تا یاران و متعلّقان تو جمیعاً ایقان و اطمینان حاصل نمایند باری از خدا خواهم که مادر روحانی و جسمانی آن طفل نورانی باشی تا از فیوضات شمس حقیقت بهره و نصیب گیرد مرقوم نموده بودی که در نیویورک با امةاللّه المنجذبه جولیت و امةاللّه المطمئنّه مادر بیچر و امةاللّه المشتعله بنار محبّت اللّه مسیس بریتینگهام و مستر وودکاک و سائر یاران همدم گشتید و ضیافت نمودید و شما و جولیت میزبان بودید خوشا بحال شما که بخدمت موفّق شدید و بترتیب چنین ضیافتی مؤیّد گردیدید حال در مونتریال همّت نما تا این ضیافت استمرار یابد و سبب ثبوت و استقامت یاران و اماء رحمان گردد نفحات گلشن الهی بوزد و نسیم جانپرور جنّت ابهی مرور نماید حاضرین باهتزاز آیند و بسرور بی‌پایان دمساز گردند قرین محترم شوهر خویش را از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و بگو الحمد للّه با مسیس مری یک دل و یک جان گشتید و حکم شخص واحد یافتید امیدم چنین است که هر دو بخدمت این امر عظیم موفّق شوید ای امةاللّه بکنیز الهی لوئیز Louise Stapfer نهایت مهربانی بنما اگر او جفا کند تو وفا کن اگر او دوری جوید تو نزدیکی جو عاقبت رجوع بمحبّت نماید جمیع عباد رحمان و کنیزان جمال ابهی را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار ورقات مقدّسه اهل خانه جمیعاً تحیّت ابدع ابهی میرسانند ای امةاللّه مطمئن بفضل الهی باش که در ملکوت حقّ مذکوری و در نزد عبدالبهآء معزّز و محترم و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

لندن

بنت ملکوتی لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

ای بنت ملکوت الحمد للّه محفوظ و مصون با نهایت سرور و خوشنودی از شما به پاریس رسیدیم در اوقاتی که لندن بودیم خدمات و مشقّات تو فی‌الحقیقه بسیار بود سزاوار ستایش است و ابداً فراموش ننمایم از الطاف حقّ امیدم چنانست که خاندان تو الی‌الأبد مؤیّد بعزّت ابدیّه گردد و همواره خانهٔ تو مجمع یاران و بنات ملکوت باشد هر دم تأییدی آسمانی یابی و در سبیل بهآءاللّه جان‌فشانی نمائی و نفوس را بملکوت ابهی هدایت کنی و بتأیید روح القدس نطقی فصیح بگشائی و مانند شمع روشن گردی و علیک البهآء الأبهی ع ع

بر حسب وعده منتظر ورود شما هستم

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا امین

کمبریج

الّا نش

Ella Nash

هواللّه

ای بنت ملکوت صلوة فرض و واجب است زیرا سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبتّل الی اللّه است انسان در صلوة با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید بواسطهٔ صلوة مقامات روحانیّه حاصل گردد

امّا گرین‌عکّا اگر مرکز بهائیان گردد و ملل سائره حاضر شوند هر طالبی استماع ندای الهی کند و امّا اگر مرکز مهمّ جمّ غفیر بیهوده‌گویان از ملل اوهام‌پرست گردد و در آنجا جمع شوند اوهاماتی نشر نمایند که سبب تضییع اوقات گردد مثلاً ملاحظه نمائید که بعضی از اصحاب اوهام هندوستان در آنجا اجتماع نمودند چه ثمری حاصل شد و چه فائده‌ئی بدست آمد جز آنکه اوهامی انتشار دهند هرچند ما ادیان سائره را منع ننمائیم ولی گرین‌عکّا را مرکز اوهام نیز نخواهیم بلکه آرزو چنان داریم که در آن مرکز ندای ملکوت بلند شود و بهائیان در آنجا قوّتی نمایان داشته باشند تا سبب انتباه سائر ادیان گردد از خدا خواهم که اسباب ملاقات در نقطه‌ئی از نقاط ارض خواه شرق و خواه غرب فراهم آید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

واشنگتن

بواسطهٔ جناب مستر هنن علیه بهآء اللّه الأبهی

امةاللّه مس اگنس الکسندر علیها بهآء اللّه الأبهی

ای بنت ملکوت مکاتیب شما رسید سفر ژاپان بسیار لازم بود بامةاللّه المنجذبة مسیس ماکسول پیش از رفتن به ژاپان البتّه ملاقات نموده‌ئی زیرا آن امةاللّه بآتش محبّة اللّه افروخته است و هر نفسی با او معاشر گردد انبعاثات ملکوتیّه از او احساس نماید الفت با او سبب ترقّی نفوس است خوب کردی که سفر به ژاپان نمودی زیرا تخمی که افشاندی آبیاری لازم دارد نفوس بااستعدادی در ژاپان موجود نفحهٔ رحمن میخواهد تا بوجد و طرب آرد و اهتزاز روحانی بخشد شخص عاجزی در آنجا ولی بسیار مشتعل و همچنین نفسی کشیش موجود بسیار استعداد دارد امیدوارم که ابواب را مفتوح یابی و سبب هدایت نفوس گردی و بامةاللّه الیزابت ستیونس و مود گودرو Maud Gaudreaux از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دارید و از الطاف موهبت الهیّه مستدعیم که مستر ویرس Weirs منجذب بملکوت الهی گردد و بنار محبّة اللّه چنان مشتعل شود که آن حوالی را روشن نماید و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۱۵ تموز ۱۹۱۹

و از فوت ریشارد پوتر Richard Potter بسیار محزون شدیم ولی آن عندلیب ملکوتی بگلشن الهی پرواز نمود و آن قطره بدریای نامتناهی رجوع کرد و آن آواره بوطن اصلی صعود نمود من در حقّ او طلب عفو و مغفرت از درگاه احدیّت مینمایم

بامآء الرّحمن مس رجینا سانشاین Miss Ragina Sunshine و مسیس لویز سمیث Louise Smith و لویز بوش Louise Bosch از قبل من تحیّت ابدع ابهی برسان بملکوت ابهی تضرّع و ابتهال نمودم و آن اماء رحمن را الطاف بی‌پایان خواستم تا هر یک لسان ناطقی بگشاید و بذکر دلبر آفاق بپردازد باحبّای جیزرویل Geyserville شدّت حبّ و تعلّق روحانی من

ابلاغ دار در سحرگاه بدرگاه خداوند آگاه تضرّع نمایم و آنان را علوّیّت ملکوتی خواهم ایّامی چند در هونولولو بمانید بعد فوراً به ژاپان حرکت کنید و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۳۰ تموز ۱۹۱۹

* * *

بواسطهٔ جناب امین فرید

شیکاغو

امةاللّه مسیس ترو علیها بهآء اللّه

Through his honor Ameen Fareed,

The maidservant of God Mrs. True, upon her be Baha Ollah

Chicago

هواللّه

ای بنت ملکوت نامه رسید و اجتماع مبعوثان مشرق‌الأذکار در روز نوروز در شیکاغو سبب فرح و سرور شدید گردید فی‌الحقیقه تصادفی عجیب واقع شده در آن یوم مبارک عبدالبهآء به حیفا شتافت و با یاران الهی در مقام اعلی حاضر گشت جسد مطهّر حضرت اعلی بعد از شصت سال آوارگی و بیقراری در کوه کرمل در جبل ربّ در مقام اعلی استقرار یافت و در شیکاغو جمعیّت مبعوثان مشرق‌الأذکار بود و مستر چارلس هینی و مسیس مریم هینی وارد به شیکاغو شدند و در آنجمع مقدّس حضور یافتند از خدا خواهم که آن جمعیّت نورانیّه مؤیّد بنوایای طیّبهٔ صادقه گردند و موفّق بخدمت ملکوت شوند تا نمونهٔ جمعیّت ملأ اعلی گردند حکیم ایرانی گفته صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

امّا در خصوص زمین قراریکه بصاحب زمین داده‌اید مجری دارید که خرید شود ولی قسط قسط داده شود و اگر ممکن ببنای مشرق‌الأذکار مباشرت نمائید تأخیر نیندازید

در شریعت اللّه نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بیت العدل بنصّ کتاب رجالند دیگر در سائر محافل عموماً مثل محفل بنای مشرق‌الأذکار و محفل تبلیغ و محفل روحانی مثل محافل خیریّه و محافل علمیّه رجال و نساء مشترکند در جمیع حقوق و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

مونت‌کلیر

لئونورا ادسال

L. W. Edsall

Montclair N.J.

هواللّه

ای بنت ملکوت نامهئی که شامل وقایع سنهٔ ماضیه بود ملاحظه گردید فی‌الحقیقه دلالت بر آن مینمود که نفثات روح القدس احبّا و اماء رحمان را زنده نموده که هر یک بخدمت کلمة اللّه پرداخته و در محافل بر نشر نفحات اللّه لسان بلیغ گشودند و بیان فصیح نمودند عنقریب آفاق غرب مطالع شرق گردد و شمس حقیقت چنان بتابد که ظلمت ضلال متلاشی شود ولی جمّ غفیری بر شما قیام نمایند و بجفا پردازند لسان ملامت گشایند و شماتت کنند و اجتناب واجب دانند و اذیّت وارد آورند ولی پدر آسمانی چنان شما را روشن نماید که مانند شعاع آفتاب ابرهای تاریک را متلاشی نماید و بدرخشد و روی زمین روشن نماید باید در وقت وقوع این امتحانات قدم ثبات بنمائید و صبر و تحمّل کنید و بالعکس بنهایت محبّت و مهربانی مقاومت نمائید اذیّت و جفای ایشان را مانند حرکات صبیان بینید و بهیچ وجه اهمّیّت ندهید زیرا عاقبت نورانیّت ملکوت بر ظلمانیّت ناسوت غالب گردد و علوّیّت و سموّ مقاصد شما ظاهر و آشکار شود چیزی مکتوم نماند دهن زیتون ولو در قعر چاه ماند عاقبت روشنی قندیل در رأس مناره گردد صغیران بزرگوار شوند و بینوایان بانوا گردند اطفال ابناء ملکوت شوند و گمشدگان بوطن الهی پی‌برند مطمئن باش و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

واشنگطون

بواسطهٔ آقا میرزا احمد

انّا شمیت

Anna Schmitt

Washington D.C.

ای بنت ملکوت نامه‌ات رسید فی‌الحقیقه منجذب حقیقتی و استعداد نورانیّت هدایت داری از بیوفایان بیزار شدی و از مدّعیان کذبه کناره جستی همانست که نگاشتی مشرب حضرت مسیح همان بشارت بود ولی رؤسای روحانی آن بشارت را مبدّل بزحمت و کلفت کردند آن بشارت ماء صافی بود رؤسا بهوی و هوس خویش مخلوط باجزای مضرّه کردند حال تو نیز اوقات خویش را صرف بشارت نما و بملکوت ابهی تبشیر ده عبدالبهآء در خطری عظیم بود و در هر دقیقه حاضر صلیب حال کار موافق رأی تو گشت خطرها تخفیف یافت اسباب آزادی فراهم آمد و این بقوّهٔ محیطهٔ الهیّه شد ابداً کسی گمان نمینمود که چنین امر عظیمی بغتةً واقع گردد ولی ربّ الجنود بآزادی عبدالبهآء جمیع مسجونین این بلاد را آزاد نمود و این آثار عظیم باید سبب انتباه نفوس گردد

سؤال نموده بودی که از این عبارت "خطاهای آباء و امّهات اثرش در چهار جیل در اولاد خواهد بود" مراد چه چیز است بدان امراض روحانی مانند امراض جسمانیست ملاحظه مینمائی که اگر نفسی بمرض مزمن جسمانی مبتلا شود در سه چهار جیل اولاد او اثری از آن مرض باقی و همچنین چون بمرض روحانی سوء اخلاق مبتلا گردد در سلاله‌اش تأثیری عظیم دارد زیرا تربیت تأثیری عجیب دارد اخلاق آن شخص سرایت در سلالهٔ او کند پس یک قوّتی شدید باید که ازالهٔ آن تأثیر کند مقصود از این خطا سوء اخلاق است و غفلت از پروردگار و فی‌الحقیقه این خطا نقض میثاقست که ذلّتش در چهار جیل در

اولاد باقی باری امیدوارم که تو سبب نورانیّت نفوس شوی که اخلاق رحمانی یابند و حسن اخلاقت در جمهوری از نفوس تأثیر نماید

* * *

لندن

بنت ملکوت ستاره خانم لیدی بلامفیلد محترمه علیها التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ای بنت ملکوت نامهٔ شما رسید الحمد للّه دلیل بر ثبوت و استقامت بود و برهان قیام بر خدمت و ترویج وحدت عالم انسانی الحمد للّه در خدمت اطفال فقیر و مهربانی به بیچارگان موفّق شدی و بنشر تعالیم مؤیّد گشتی انشآءاللّه در سویس سبب نورانیّت عالم انسانی میشوی و بیان تعالیم الهی میکنی و اگر چنانچه در هر جائی شخص کاملی از مسلمانان بیابی در مقام صحبت بیان کن که ما بجمیع انبیاء مرسلین حتّی حضرت محمّد کمال محبّت داریم بدختران محترمت از قبل من نهایت محبّت و الفت ابلاغ دار و همچنین به همسایه خانم و سایر احبّا و اماء رحمن و علیک التّحیّة و الثّنآء

۱۵ اگست ۱۹۲۰

حیفا

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

واشنگتون

بواسطهٔ جناب آقا میرزا احمد

شیکاغو

مسیس لوئیز ر ویت

Mrs. Louise R. Waite

هواللّه

ای بنت ملکوت نامهٔ مرقوم ملاحظه گردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد و آن اینست محافل روحانی که بجهت تبلیغ نفوس تأسیس میشود چه محافل رجال و چه محافل نساء و چه مختلط جمیع مقبول است و سبب انتشار نفحات اللّه این لازم است و همچنین محفل عمومی در هفتهٔی یک روز که احبّا جمع میشوند و بذکر الهی مشغول میگردند و مناجات میخوانند و بیانات مؤثّره میکنند مقبول و محبوبست

ولی آن بیت عدل که در کتاب اقدس مذکور حال ابداً تشکیلش ممکن نیست بلکه ممتنع و محالست آن وقتی است که اعلان امر بشود و ترویج احکام اللّه گردد پس حال بیت عدل که باید بانتخاب عمومی تشکیل شود وقتش نیست و ذکرش جائز نه و تصوّرش محال در امور تا بتوانید بکوشید که اختلاف حاصل نشود نه آنکه هر امر جزئی سبب اختلاف شود اگر کار بر این منوال باشد عاقبت پریشانی صرف است جمیع احبّا و اماء رحمان باید فکرشان این باشد که اتّفاق حاصل شود و وحدت عالم انسانی تحقّق یابد نه اینکه هر مسائل جزئیّه سبب اختلاف آراء گردد من امیدم چنانست که احبّا و اماء امریکا در جمیع مسائل متّحد گردند و ابداً اختلاف ننمایند زیرا اختلاف هادم بنیان الهیست اگر در مسئلهئی اتّحاد نمایند و خطا باشد بهتر از آنست که اختلاف نمایند و صواب باشد زیرا این اختلاف منجرّ بهدم بنیان الهی میشود ولو یک طرف از دو طرف ره صواب باشد ولکن مورث هزار خطاست و اگر اتّحاد نمایند و دو طرف در خطا باشند چون اتّحاد است عاقبت حقیقت منکشف گردد و خطا بدل بصواب شود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

اسکندریّه

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای بنده مقرّب جمال مبارک نامهٔ مفصّل رسید و بدقّت ملاحظه گردید

در خصوص جناب حاجی لطفعلی نمازی مرقوم نموده بودید که راحت و آسوده گردید خوشی و رضایت او راحت و آسایش منست لهذا مسرور شدم

در خصوص اقتران صبیّهٔ مرحوم آقا شیخ جواد با آقا عبد الحسین حاجی مرقوم نموده بودید محبوب و مقبول و مبارکست

و همّت و رعایتی که در حقّ خواجه بحّوث مجری داشتید بسیار سبب روح و ریحان شد امیدوارم که با جمیع طوائف و ملل اینگونه معامله شایان و رایگان دارید

سفر باسکندریّه بسیار مناسب انشاء اللّه نتائج کلّیّه حاصل میشود

میرزا مهدی حکمت همانست که مرقوم نموده‌اید ولی شما اگر تصادف شد و او صحبتی داشت بملایمت جواب دهید عیب ندارد

و در خصوص میرزا حسین و مکالمهٔ با او مرقوم نموده بودید خوب جواب داده بودید باید جواب چنین مقنع باشد سبحان اللّه با وجود این جسارت ما از او شکایت نداریم او شکوه مینماید باز در حقّ او دعا کنید و طلب شفا نمائید من از او کدورتی ندارم و اغبراری نخواهم و دعا نمایم میرزا محمّدعلی باو و دیگران گفته است که بعد از فوت فلان امر بمن راجع لهذا آن عبارت مرقوم شد که بمیرزا حسین بفرمائید ملاحظه نمائید که اینکلمه از فم هیچ بیفکری در عالم صادر گردد لا واللّه تا چه رسد بعاقلی با این عقل و فکر منتظر اینست که من یا جام شهادت کبری نوشم و یا بملأ اعلی شتابم و یا بصحرای فیزان افتم و یا در قعر دریا مقر گزینم و او بمیدان آید و جولانی نماید هیهات هیهات لما توعدون اگر شجرهٔ طیّبه منقعر شود کسی بسایهٔ شجر بی‌ثمر نشتابد اگر بحر عذب فرات غائب گردد کسی از ملح اجاج ننوشد اگر آهنگ بلبل معانی در گلشن الهی منقطع شود کسی را نعیب و نعیق خوش نیاید

در خصوص محلّ اسکندریّه مرقوم نموده بودید و وفور دیون و نزول اوراق فی الحقیقه کار مشکلی است امیدوارم که بفضل و عنایت جمال مبارک این مشکل نیز حل گردد و امور دوباره تمشیت یابد و از برای کلّ راحت و آسایش حاصل گردد لیس هذا من فضل ربّی ببعید من از پیش بجناب حاجی آقا محمّد اشارت در اینخصوص نمودم که از این کارهای پر خطر اجتناب نما

ای پروردگار عقده‌های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده خداوندا گِره بگشا و قوّت و قدرت بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما ای پروردگار عقدهٔ کار محکم است و تعب و مشقّت با هزاران صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یاوری نیست امید بتو داریم و توکّل بر تو نمائیم توئی راه‌نما و توئی گِره‌گشا و توئی دانا و بینا و شنوا

ع ع

* * *

۹[1]

طهران

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الابهی

بواسطهٔ جناب آقا میرزا علی‌اکبر میلانی طبع شود و باطراف ارسال گردد

هو اللّه

ای بندگان آستان مقدّس الهی شمس حقیقت از افق عالم اشراق فرمود و در قطب آفاق در نقطهٔ احتراق بدرخشید تا جهانرا روشن نماید و جهان ملکوت تشکیل فرماید و بنیان کمالات انسانی تأسیس نماید رذائل را بنیاد براندازد و فضائل را بنیان برافرازد لهذا نصائح و وصایائی فرمود و شریعت سمحهٔ بیضائی تأسیس کرد که کافل نورانیّت عالم انسانیست و ضابط عفّت و عصمت و استقامت احبّای رحمانی پس یاران باید که این خیمه برافرازند و دوستان شاید که این نار موقده برافروزند حضرت مسیح روحی له الفدآء در انجیل خطاب بحواریّین میفرماید که شما ملح ارضید اگر فاسد گردد جهان بچه چیز نمکین شود باری مقصود اینست ما که بندهٔ آن آستانیم باید بوصایا و نصائح جمال مبارک قیام نمائیم و نافهٔ مشکبار بر جهان و جهانیان نثار کنیم راه تقدیس پوئیم و راز تنزیه گوئیم و سبیل طهارت کبری پوئیم بگفتار و کردار و رفتار آیت موهبت پروردگار شویم و سبب تنبّه و تذکّر هر هوشیار کلمات مکنون را از بر نمائیم و وصایای حضرت بیچونرا عمل نمائیم و رفتار و کرداری نمائیم که سزاوار نسبت بآستان مقدّس است و شایان عبودیّت درگاه احدیّت من چون نظر بخویش کنم شرمسار گردم و از خجلت عرق بجبین آرم زیرا بآنچه شایسته و سزاوار است قیام ننموده‌ام و تا بحال موفّق نگشته‌ام بلکه انشاء اللّه شما مؤیّد و موفّق گردید و بتقدیس و تنزیه و هدایت و تقوی با خلق بیامیزید تا هر قرین نفحهٔ بهشت برین استشمام نماید و هر ندیم آثار خلق عظیم مشاهده کند و جمیع ملل شهادت دهند که بهائیان مصابیح آفاقند و آیات طلوع و اشراق بهائیرا بصفت شناسند نه باسم و بخُلق پی‌برند نه بجسم یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید و در رفتار جوهر تجرید و در کردار حقیقت تقدیس فریاد برآرند که این بهائیست اگر چنین شویم نور مبین در جبین بتابد والّا یا اسفا علینا علی ما فرّطنا فی جنب اللّه

الهی الهی ترانی اتضرّع مکبّاً بوجهی علی التّراب متذلّلاً الی ملکوتک یا ربّ الارباب ان تجعل الاحبّآء مصابیح الدّجی و مفاتیح ابواب السّمآء المغلقة علی وجوه الوری ربّ اجعل صبحک المنیر یلوح علی هیاکل التّوحید حتّی یُبعثوا من قبور الهوی و ینشروا رایات التّقوی و یرتّلوا آیات المحو و الفنآء فی مشهد الفدآء و تختصّ برحمتک من تشآء و انّک لعلی کلّ شئ قدیر

ای یاران الهی شرکت خیریّه از تأسیسات ربّ البریّه است زیرا مربّی ایتام و کافل راحت فقرا و عجزا و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمان باید این شرکت خیریّه را نهایت اهمّیّت بدهید تا نفوسی از مبلّغین تعیین گردند و در اطراف بتبلیغ پردازند ترتیل آیات نمایند و نشر نفحات کنند و تلاوت کلمات فرمایند هر نفس که معاونت بشرکت خیریّه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود سبب عزّت ابدیّهٔ آن نفوس گردد یا احبّآء اللّه علیکم بهذا الامر المبرور و الحظّ الموفور و السّعی المشکور و سوف ترون انّ کلّ جمعیّة خیریّة اصبحت مؤیّدة بجنود من الملأ الاعلی و غدت منصورة بجیوش من الملکوت الابهی و علیکم البهآء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

۹[۱]

عشق‌آباد

اعضای محترمهٔ کمیتهٔ مشرق‌الأذکار

جناب عبدالوهّاب ابن شهید جناب احمد آقا حسین‌اف جناب علی علی‌اصغراف جناب ضیآءاللّه علی‌اصغرزاده جناب استاد محمّد رضای بنّا جناب حسینعلی علی‌اف جناب میرزا احمد نبیل‌زاده جناب اسداللّه باقراف جناب استاد عبدالکریم باقراف جناب میر علی اصغر اسکوئی جناب آقا نصراللّه باقراف علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای بندگان آستان مقدّس نامهٔ مفصّل شما که بتاریخ ۱۴ کانون ثانی ۱۹۲۰ بود رسید از مضمون نهایت سرور حصول یافت زیرا دلالت بر آن می‌نمود که امور مشرق‌الأذکار بنهایت همّت تمشیت می‌شود امیدم چنانست که نوایای صادقهٔ احبّای الهی بظاهر ظاهر مجسّم گردد و جزئیّات امور مشرق‌الأذکار نیز انجام پذیرد و همچنین نقشهٔ صالون عظیم مشاهده گشت آن نیز بعون و عنایت جمال مبارک یقین است که عنقریب اکمال خواهد گشت فی‌الحقیقه این صالون مفرّح قلوبست و جالب دقّت نفوس

و امّا وفات انجنار ولکوف مهندس باوفای مشرق‌الأذکار فی‌الحقیقه این مهندس باوفا در خدمت مشرق‌الأذکار بنهایت صدق و صفا کوشید از یک طرف مشغول باین بنای عظیم بود و از طرف دیگر قصر مشید از برای خویش بنیاد می‌نهاد که کنگره‌اش بعنان ملکوت می‌رسد فنعم اجر العاملین فی‌الحقیقه درین جهان فانی سراجی روشن کرد که در زجاج ملکوت می‌درخشد عبدالبهآء بدل و جان در تشییع آن جسد پاک حاضر بود و مناجات می‌نمود که این نفس نفیس در ملکوت تقدیس در قصر مشید که بسبب خدمت به مشرق‌الأذکار انشاء نمود استقرار یابد فی‌الحقیقه احبّای الهی در حقّ او نهایت وفاداری مجرا نمودند اینست سزاوار بندگان الهی اینست لایق مشتعلین بنار موقدهٔ ربّانی

الهی الهی هذا عبد قام بکلّ قوّة فی بنآء اوّل مشرق للأذکار الّذی تأسّس فی الدّیار و اوّل هیکل انشأ باسمک و شاع و ذاع ذکره فی الأقطار ربّ انّ هذا الولیّ الحمیم الصّادق الأمین خدم هذا البنیان العظیم لیلاً و نهارا و سعی و بذل الهمّة الوفیّة عشیّاً و ابکارا بقلب طافح بالوفآء و صدر رهین الولآء و لم یأل جهداً فی تحسین هذا البنآء الشّاهق و تحکیم اساسه الثّابت الرّاسخ و تزئین ارکانه و تثبیت بنیانه ربّ انّه قضی نحبه و انتهی ایّامه و انکشف ظلام آلامه و قصد ملکوتک العظیم و فنآء بابک الرّحیب بفؤاد طافح بالرّجآء و صدر منشرح آملاً بالعطآء و وفد علیک بقلب سلیم و لیس له زاد الّا التّوکّل علیک ربّ ربّ عامله بفضلک البدیع و خلقک الجمیل و عفوک الجلیل حتّی یروی من المنهل العذب الفرات و یستبشر بمغفرتک الّتی هی من الآیات الباهرات و خص به فی عین رحمتک الّتی هی بارد و شراب و نوّر وجهه فی اعلی المقام المقدّس عن شوائب الآثام انّک انت العزیز الغفور الرّحمن

ای یاران عبدالبهآء تمنّای حضور ازین عبد آستان جمال ابهی نموده بودید من نیز در نهایت اشتیاقم آرزوی مشاهدهٔ روی یاران می‌نمایم و تشنهٔ ملاقات دوستانم ولی باید جمیع در نهایت محبّت و الفت و اتّحاد باشند تا وحدت و یگانگی احبّای عشق‌آباد در جمیع آفاق شیوع یابد و جمیع بدانند که این اتّحاد و یگانگی چون مغناطیس عبدالبهآء را بمدینهٔ عشق جذب نمود و این سررشته از برای مدائن دیگر گردد و علیکم البهآء الأبهی

۱۱ شعبان ۱۳۳۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

هو الابهی الابهی

ای بندگان الهی و یاران من صبح هدی چون از فیوضات بها پرتو بر آفاق انداخت نور محبّت مبذول داشت و اشراق الفت فرمود حقائق متنوّعهٔ مختلفهٔ متضادّه را بفیض واحد کامران نمود تا جمیع امم و ملل در ظلّ خیمهٔ یکرنگ داخل گردند و بیک آهنگ بتهلیل و تقدیس جمال قدم مشغول شوند خطوط شعاعیّهٔ ممتدّه از مرکز بمحیط دائره هرچند متعدّدند ولی چون از مرکز واحد ساطعست لهذا آن خطوط در نقطهٔ واحده جمع و بمرکز واحد وابسته‌اند و اگر چنانچه نفوس چون خطوط شعاعی توجّه بمرکز اصلی داشته باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کند لا بد تفرقه حاصل شود و آن مرکز مبدء فیض است و محیط دائره و آن دائره تعالیم الهیّه است تا از تعالیم الهیّه تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد پس ای دوستان مهربان بآن مرکز قدیم و جمال مبین آفتاب انور ملکوت غیب توجّه نمائید و چون خطوط شعاعی از آن مرکز قدسی ساطع شوید و از محیط دائره ذرّه‌ئی تجاوز ننمائید تا جوهر توحید شوید و حقیقت تفرید شمع روشن ملکوت گردید و آیات باهرهٔ سلطان جبروت نجوم افق احدیّت گردید و طیور حدائق رحمانیّه الحمد للّه بفضل جمال قدم تاجی از جواهر موهبت بر سر دارید و سراجی از پرتو عنایت در سرّ ردائی از سندس فردوس در بر دارید و سیفی از براهین الهیّه و دلائل سبحانیّه در کمر در بحر الطاف مستغرقید و از نور احسان مستشرق کلمات کتاب مبینید و حروف صحف علّیّین آیات صریحهٔ ربّ الآیاتید و صحائف بدیعهٔ صاحب بیّنات قدر این موهبت را بدانید و شب و روز در اتّحاد و اتّفاق و الفت کوشید نهایت احترام را از یکدیگر بدارید و غایت رعایت را بهم منظور نمائید خادم یکدیگر باشید و هادم بنیان انشقاق و شر

ایادی امر اللّه که ثابت بر عهد و میثاقند سرج آفاقند چون امری را قرار دهند اطاعت و انقیاد فرض است و اطاعت آنان موجب اتّحاد و الفت و یگانگی دوستان زنهار مخالفت و مباینت ننمائید و همچنین باید که شب و روز در فکر تبلیغ امر اللّه و نشر نفحات اللّه و اعلاء کلمة اللّه باشید و بکمال مهربانی و تواضع و خشوع تشنگان سلسبیل هدایت را بمعین صافی رحمانیّت دلالت کنید بینوایانرا عین عطا باشید و بیچارگانرا ملجأ و پناه در ترقّیات عصریّه بکوشید و در مدنیّت مقدّسه جهد بلیغ و سعی شدید نمائید دبستانهائی در نهایت انتظام ترتیب دهید و اصول تحصیل معارفرا ترویج معلّمانی در نهایت تقدیس و تنزیه جامع آداب و کمال تعیین نمائید و ادیان و مربّیانی حائز علوم و فنون ترتیب دهید

و هیئت مقدّسهٔ ایادی امر اللّه باید مواظبت در حفظ شئون و لوازم این دبستانها نمایند تا روز بروز اسباب ترقّی از هر جهت فراهم آید و انوار دانش جهانرا روشن نماید

و همچنین در ترویج صنائع و اکتشاف بدایع و توسیع دائرهٔ تجارت و صناعت و ترتیب آداب مدنیّت و تزیین مملکت و اطاعت و انقیاد تام بحکومت و اجتناب از هر رائحهٔ مفسدت بکوشید و جهد نمائید تا باین سبب مظاهر تأیید آسمانی گردید و مطالع توفیق رحمانی فی الحقیقه حکومت عادلهٔ حاضرهٔ حضرت پادشاهی شایان ستایش است و مستحقّ اطاعت قلبی صمیمی جمیع رعیّت در اینخصوص نهایت تقیّد را مجری دارید چه که بنصّ قاطع الهی واجب و فرض است و البهآء علیکم ع ع

* * *

هوالأبهی

مدینه

جناب حسین صدقی جناب آقا محمّد جواد جناب آقا محمّد شجاع جناب آقا حسین حسیناوی جناب آقا محمّد علی حسیناوی جناب آقا محمّد تقی جناب آقا میرزا عبدالوهّاب جناب آقا عبدالوحید جناب آقا عبدالحسین جناب سیّد محسن جناب آقا میرزا بدیع جناب جمال عزیز افندی جناب استاد علی جناب استاد عبداللّه جناب آقا غلامحسین جناب حسن ابن غلامحسین جناب آقا فرج جناب نوری بن سلطان جناب حسین ابن علی سلطان جناب فضل‌اللّه بن سعید جناب عبد جناب آقا قنبر جناب علی جناب محمّد ثابت جناب حسین صبّاغ کلیمی شاوول جناب جواد ابن حاجی علی جناب عبّاس علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندگان حضرت دوست در ظلّ شجرهٔ انیسا در فردوس اعلی در بساط موهبت جمال ابهی حاضر شدید و خطاب عهد و میثاق را به جان و دل استماع کردید و جام الست را سرمست نوشیدید و بوفای عهد قیام نمودید و در سبیل پیمان جان و روان ایثار نمودید جامتان از صهباء عطا سرشار است و کامتان از حلاوت محبّة اللّه شیرین و شکرین و متلذّذ از بادهٔ عشق خوش‌گوار مظاهر الطافید و مطالع عنایت ربّ کثیر الأعطاف در بحر بخشایش جمال مبارک مستغرقید و در ظلّ رحمة اسم اعظم مستریح و مستشرق پس بشکرانهٔ این فضل عظیم و لطف عمیم با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت رفتار کنید و از هر خلاف و اختلاف در کنار کل یک بحر باشید و یک نهر و یک شخص ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زائر آقا سیّد مهدی قراباغی

تفلیس

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندگان حضرت کبریا قفقاز فارسیجه کوه قافدر اسکی زمانده اهل عالمن اعتقادی اوزره جبل قاف سیمرغ الطافن یورد و یووه‌سیدر هر نه ایسه فال خیردر و او مرغ عظیمک سیرگاهی مشرق عزّت اولدیغنی سویلرلرایدی بو سوزن حقیقتی شویله اوله‌بیلور که سیمرغ بر شخص جلیل ایمش لانه و آشیانه‌سی قفقاز اقلیمی‌ایمش و الطاف الهیّه ایله غایت رزین و متین‌ایمش یعنی نقایص و رذائل نفوس بشریّه‌دن محفوظ و مصون بر حصن حصین‌ایمش هر نه ایسه فال خیر ایده‌لم و سیر ایده‌لم تفلیسی نفیس ایده‌لم و هر وحشتزده‌یی انیس ایده‌لم شیروانی ایوان ایده‌لم گنجه‌یی گنج بی‌پایان ایده‌لم قفقازی دلبر طنّاز ایده‌لم و مبتلای حرمان اولانلری همدم و همراز ایده‌لم یعنی عموم خلق ایله خُلق رحمانی ایله معامله ایده‌لم و کافّهٔ بشری راه نجات و نجاحه رهبر

اوله‌لم عموم امم‌ایله کمال صدق و امانت و محبّت و وفا ایله معاشرت ایده‌لم هر درده درمان اوله‌لم و هر یاره‌یه مرهم دل و جان اوله‌لم نوع انسانه مهربان اوله‌لم و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹[۱]

دنور

احبّای الهی و اماء رحمن عموماً علیهم و علیهنّ البهآء الابهی

Servants and maid servants of God

Denver

۹[۲]

ای بندگان حق و کنیزان الهی همچو گمان منمائید که دقیقه‌ئی فراموش گردید همواره عبدالبهاء در نهایت محبّت و مهربانی ذکر شما نماید و از درگاه احدیّت طلب عون و عنایت کند تا مدد غیبی رسد و فیوضات لا ریبی رخ بگشاید یاران آن دیار مانند شمع برافروزند و اماء رحمن بمثابهٔ نجوم بدرخشند آن کشور را منوّر نمایند و آن اقلیم را جنّت النّعیم کنند صهبای هدایت بنوشانند و مشتاقان ملکوت ابهی را سرمست کنند دبستان روحانی بگشایند و از ادیب عشق اسرار محبّت اللّه بیاموزند بیکدیگر در نهایت خضوع بیامیزند و الفت روحانی حاصل نمایند هر یک جان و مال فدای دیگران نماید و هر کس بعموم اهل جهان مهربان باشد پردهٔ بیگانگی بدرند و با جمیع خلق بیگانگی آمیزش نمایند حتّی خائنان را امین باشند و ظالمان را محبّت کنند و دشمنان را دوست شمرند و بیگانگان را آشنا پندارند اینست نصایح و وصایای الهی ای یاران ای اماء رحمن بشکرانهٔ هدایت کبری در نهایت فرح و سرور با خلق محشور شوید تا منظور نظر عنایت گردید از هیچ بلائی محزون نشوید و از هیچ امتحانی دلخون نگردید ثبات و استقامت نمائید تا عاقبت دلبر آرزو شاهد انجمن گردد و منتهای آمال جلوه نماید طوبی لکم بفضل ربّکم الرّحمن و علیکم و علیهنّ البهآء اللّه الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

اصفهان

احبّای الهی که در ختم متصاعد الی اللّه جناب آقا میرزا علی محمّد خیّاط علیه بهآء اللّه حاضر بودند جناب سلطان باقر جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب آقا میرزا حسن معلّم جناب آقا غلامحسین عطّار جناب آقا محمّد اسمعیل جناب آقا رضا قلی بک جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی جناب آقا سیّد هاشم جناب حاجی محمّد حسن شیرازی جناب نایب حسن جناب آقا سیّد محمّد جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب آقا سیّد اسمعیل خیّاط جناب آقا محمّد جواد جناب دهباشی رضا جناب آقا محمّد حسین جناب آقا میرزا علی اکبر جناب آقا میرزا آقای نیریزی جناب آقا نصراللّه نیریزی جناب میرزا شکراللّه جناب آقا میرزا علی اکبر خان جناب آقا میرزا اسداللّه خیّاط جناب آقا میرزا سلیمان جناب آقا میرزا علی محمّد جناب آقا اسداللّه جناب آقا میرزا علی اکبر

بواسطهٔ آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

ای بندگان خالص جمال ابهی نفس مقدّس آقا میرزا علی چون صعود بملکوت تقدیس نمود یاران الهی در ذکر آن نفس نفیس مجتمع شده لوح حروفات عالین را تلاوت و استماع نمودند این اجتماع سبب ارتفاع ذکر آن ذات مکرّم شد همچنان که در ملأ ادنی محفل ذکر آراسته گشت در افق اعلی و ملکوت ابهی نیز جمعیّت روحانیّین بستایش آن جوهر ایقان پرداختند صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی فی‌الحقیقه آن محفل مانند گلستان الهی نفحاتش منتشر بجمیع ضواحی و نواحی شد و مشامّ روحانیان معطّر و معنبر گردید و سزاوار چنین است که ابرار و احرار بذکر نفوس اخیار پردازند تا از نفحات گلشن محبّت اللّه نفوس میّته زنده و بیدار گردند هرچند این عبد در آن محضر بجسم حاضر نبود ولی بروح مؤانس و مجالس و امید از فضل ربّ مجید چنانست که یاران الهی را همواره بذکر دوستان قدیم مشغول و مألوف فرماید

ای یزدان مهربان آن جمع پریشان تو هستند و آن یاران بی‌نوایان تو عاطفتی فرما موهبتی بخش رحمتی مبذول دار عون و عنایتی رایگان کن تا کل مانند خوشهٔ پروین همنشین یکدیگر شوند و ببیانات شکرین مذاق یکدیگر را پر شهد و شیرین فرمایند ای محبوب یکتا توانائی و بینا ذرّه را قوّت آفتاب بخشی و قطره را بخشایش دریا دهی ذباب را عقاب فرمائی و پشّه را سطوت سلیمانی عطا کنی پس به فضل و جود این نفوس محمود را مقرّب درگاهت کن و ببارگاهت ره ده بعبودیّتت موفّق فرما و مظهر سنوحات رحمانیّه کن پرتوی از انوار احدیّتت افکن و تاریکی بیگانگی را بنور یگانگی مبدّل کن توئی مقتدر و توانا و توئی واقف و بینا

* * *

هواللّه

ارض یاء
یاران پارسیان که جان و دلشان شاد و خرّم باد بخوانند

هواللّه

ای بندگان دیرین خسرو چرخ برین چراغ یزدان روشن است و پرتو مهر آسمان روشنی‌بخش گلزار و گلشن بانگ سروش است که بلند است و مژدهٔ پر جوش و خروش است که جان‌بخش هر ارجمند و مستمند بخشش یار مهربان است که نمودار است و ریزش ابر بهاران است که گوهربار است دریای دانش و هوش است که گوهرفشان است و آتش جهان دل و جان است که زبانه‌اش تا دامنهٔ آسمان است پس ای یاران یزدانی و دوستان جانی ستایش پاک‌یزدان را که از کشور ایران چنین آفتابی آشکار نمود و از خاک پاک پارسیان چنین دار پرباری نمودار فرمود دست نیاز بدرگاه خداوند بی‌انباز دراز کنید که

ای پروردگار آمرزگار نیکوکار ستایش و نیایش تو را سزاوار که این کشور خاموش را پرآتش نمودی و این افسردگان بیهوش را بجوش و خروش آوردی ناامیدانرا نوید امید دادی و مستمندانرا بگنج روان راه نمودی بینوایان را پرنوایان نمودی و بیچارگانرا سر و سامان بخشیدی ای پروردگار آنچه در نامه‌های آسمانی نوید فرمودی آشکار کن و آنچه بزبان پیغمبران گفتی نمودار فرما نیروی یزدانیت بنما و بخشش آسمانیت آشکار کن این کشور را بهشت برین ساز و این خاور و باختر را پرتوبخش روی زمین این پارسیانرا آسمانیان کن و این بی‌نام و بی‌نشانها را چون اختران پرتوافشان توئی توانا توئی بینا توئی شنوا توئی پشتیبان ع ع

* * *

جناب آقا میرزا محمّدحسن علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ آزاد حق شاد باش و شاد باش زیرا قلب عبدالبهآء بیاد تو مشغول و لسانش بذکرت مألوف هر دم بجمال قدم عجز و لابه نمایم و تضرّع و انابه کنم که

ای یزدان مهربانم و آرزوی دل و جانم یارانت را عنایتی فرما و دوستانت را موهبتی بخش عاشقانت را دلنشین باش و مشتاقانت را یار و مونس جان و قرین دلها بآتش عشقت افروختند و جگرها بنار محبّتت سوختند کلّ آرزوی قربانگاه عشق کنند تا جانرا رایگان فدا نمایند

ای پروردگار عنایتی فرما و هدایت کن و نصرت روحانیّه بخش و بموهبت آسمانی سرافراز نما ربّ ایّدهم بفضلک و جودک و اجعل وجوههم النّورانیّة سرج الهدی فی محافل العرفان و آیات الالطاف فی مجالس التّبیان انّک انت الرّحمن و انّک انت الکریم المستعان ع ع

* * *

یزد
جناب آقا طاهر ایّده اللّه

هواللّه

ای بندهٔ آستان الهی آنچه بجناب منشادی مرقوم نموده بودی رسید و چون نظر بحکمتی ایشان را روانهٔ مصر نمودم لهذا با وجود موانع عظیمه من بجواب پرداختم تا بدانی که این دل چه قدر مهربانست این ایّام مخابره بسبب امور وارده بسیار سخت و مشکلست با وجود این نهایت همّت مجرا شد تا این نامه ارسال گشت والّا ممکن نبود زیرا سبیل مسدود و طریق مقطوع و ما متوکّلاً علی اللّه معتصماً بذیل عنایته در مقابل تیر بلا سینه هدف نموده با وجود کمال صداقت و خیرخواهی و محبّت بجمیع نوع انسانی و اطاعت شهریاری و دولتخواهی پادشاهی هدف تیر افترای اخوی گشتیم که با عوانان خویش لائحهٔ شدیدهئی مشحون بهر تهمت و افترائی بدرگاه پادشاهی عثمانی تقدیم نمودند از هر جهت امور معسور شده امّا اعتماد ما بر عنایت ربّ غفور و عدالت پادشاه غیور است تا خدا چه خواهد حال بسیار شدید است احبّای الهی نباید فتور آرند و قصور ورزند بلکه سزاوار استقامت و ثبوتست و توکّل بر حیّ لایموت بموجب تعالیم و وصایای جمال مبارک روش و حرکت نمائید و سبب نورانیّت عالم انسانی گردید تا نور حقیقت و پرتو محبّت جمیع قلوب را روشن نماید و عالم انسانی دانائی یابد و با یکدیگر مانند برادران مهرپرور گردند و چون شیر و شکر بیامیزند دین و مذهب را وسیلهٔ بغض و تعب ننمایند و آئین را علّت نفرت در روی زمین نکنند دین الهی محبّت بین بشر است و صداقت و امانت و خیرخواهی خلق حتّی رحم بر وحوش و طیور بحر و بر عالم انسانی که نظرگاه رحمانیست میدان حرب و ضرب و خونخواری گشته یکی دین را سبب هدم هر بنیان متین نماید و دیگری مذهب و آئین را بهانهٔ درندگی در عالم انسانی کند دیگری وطن موهومی تصوّر کند و بعنوان وطن‌پرستی بنادرستی برخیزد و دیگری شهامت و شجاعت عنوان کند و چنگ بخون انسان بیالاید و بر بنی‌نوع خویش جفا و عذاب آغاز کند خداوند مهربان نهال انسانی بنشاند و پانزده سال بمرور ایّام این نهال را پرورش دهد تا ببلوغ رسد و شکوفه بگشاید و شاخ و برگ را بمیوهٔ تر بیاراید در حال انسان در یک ساعت هزار چنین نهال را از بیخ و بن قطع کند و افتخار نماید که من شجیعم دلیرم شیر جهانگیرم گرگ تیزچنگم با نام و ننگم سبحان‌اللّه این چه نادانیست و چه بیفکری که آنچه سبب عار است مدار افتخار است بنیان الهی براندازد و در میدان جفا بتازد و دلهای بیچارگان بگدازد و خاک را بخون هزاران بیگناه بیالاید و افتخار نماید این چه کوریست و این چه دوری و این چه غروری خداوند دیده‌ها را بینا کند و گوشها را شنوا فرماید و بیخردان را هوش دهد و هوشمندان را همراز سروش فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر باری در چنین حالتی و کربتی و مصیبتی و وحشتی و دهشتی بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی که چه قدر یاران حقیقی را دوست دارم بلکه سبب شوند این بغض و عداوت و کینه و قساوت و کره و مخالفت از جهان زائل گردد انّ ربّی یؤیّد الّذین یسعون فی الأرض اصلاحا و لا یریدون الّا فلاحا و لا یتمنّون للوری الّا نجاحا و انّه لعلی کلّ شیء قدیر

جناب آقا محمّد حسین و ایضاً آقا محمّد حسین را تحیّت مشتاقانه برسان و بگو این نامه بجهت سه‌گانه است هر یک قرائت نمائید و بنصائح و وصایا روش و حرکت فرمائید تا در درگاه احدیّت مقرّب گردید اگر فرصت بود بهر یک نامه‌ئی

مخصوص مرقوم میگردید ولی چه چاره که این آواره ابداً فرصت ندارد و در این ایّام موانع بی حدّ و شمار و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

لندن

جناب میرزا لطف‌اللّه حکیم علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ آستان الهی نامهٔ بتاریخ چهارم اگست ۱۹۱۳ رسید ستایش بسیار از تدریس آقا میرزا علی اکبر نموده بودید فی الحقیقه آقا میرزا علی اکبر در هر موردی همّت فوق العاده دارد چون نیّت صادق دارد در هر امری موفّق است امّیدوارم که هر دو شما موفّق و مؤیّد باشید و از هر جهت مسرور و مظفّر

امّا مسئلهٔ مجلس عمومی موافق ولی باید مطابق نطقهای من باشد جمیع صحبتها از وحدت عالم انسانی باشد و رفع تعصّبات دینی و مذهبی و سعی در الفت و ازالهٔ سوء تفاهمی که بین ادیانست چنانکه من در کلیسای یهود در امریکا صحبت داشتم و از تعالیم حضرت بهاءاللّه صحبت دارید چنانکه من میگویم اوّل تحرّی حقیقت ثانی وحدت عالم انسانی ثالث اینکه دین باید سبب الفت و محبّت باشد والّا دین دین نیست بلکه مصیبت عالم انسانی و بیدینی بهتر از آن دین است تا آخر تعلیم که در نطقهای من مفصّل است الّا ذکر امور سیاسی در مجلس عمومی ابداً جائز نیست بلکه مضرّت بامر اللّه دارد زیرا ما از مداخلهٔ در امور سیاسیّه بکلّی ممنوعیم از قرار معلوم که در این مجلس عمومی هر ذکری هست حتّی امور سیاسی هست این مخالف است بهمچنین ذکر اینکه تعالیم بهاءاللّه در شرق سبب الفت بین جمیع ادیان و مذاهب شده است و همچنین سبب اتّحاد اجناس مختلفه و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ جناب امین علیه بهآء اللّه الأبهی

یزد

جناب سروش بهرام جیوهٔ خرّمشاهی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ آستان ایزد دانا آنچه مرقوم نمودی ملحوظ گردید هر چه نگاشتی مفهوم شد شکر کن خدا را که مژده‌های خوشی داشت یاران پارسی معروف بخداپرستی و مشهور براستی و درستی هستند دلی بپرتو دانائی خرّم و دیده‌ئی بدیدار دلبر آسمانی

روشن دارند و جانی بمژدهٔ ربّانی در نهایت سرور و شادمانی خوشا بحال شما که در چنین قرنی از پرده‌های تاریک رهائی یافتید و چشم را بمشاهدهٔ راز و نیاز روشن و منیر و دل را بپرستش دلبر بی‌انباز بهشت برین نمودید باخوی بمان بهرام و قرینه شیرین مهربان و اخوی رستم بهرام و همسر پریزادِ اردشیر و فرزندان و کنیز خدا مروارید بهرام از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دار در حقّ ایشان دعا نمایم و از الطاف جمال مبارک بهره و نصیب طلبم و از بخشش ایزد دانا امید است که مروارید برّاق و درخشنده گردد و به مهتر هرمزدیار خدابخش و قرین محترمه‌اش و فرزندان نهایت مهربانی ابلاغ دار و به حاجی علی حسین‌آبادی نهایت اشتیاق برسان

سؤال از کلمهٔ مبارکهٔ قد ظهر سرّ التّنکیس نموده بود این عبارت از عبارات شیخ احمد مرحوم است در تفصیل این رساله‌ئی مرقوم شده و هنوز سواد نگردیده انشآءاللّه سواد میشود و انتشار مییابد

امّا مراد از آن عبارت فقرهٔ کلمات مکنونه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلّی فرمودند و مراد از شجرهٔ مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جانست و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش گشتند

باحبّای حسین‌آباد و یاران علی‌آباد و دوستان شرف‌آباد و اصفیای مهدی‌آباد و نجبای مهرآباد علی‌الخصوص آقا سیّد علی اکبر و آقا حسین احمد از قبل من بکمال اشتیاق نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دارید اشعار آبدار بود و معانی بدایع اسرار بکرّات و مرّات قرائت گردید و از فضل حضرت مقصود جائزه استدعا شد و آن پرتو تجلّی اوست که کنز اعظم است و عنایت جلیل اکبر و علیک البهآء الأبهی

۲۴ ربیع اوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

مازندران

جناب حاجی میرزا علی رشتی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ آستان حضرت دوست در ایندم که همدم ذکر و یاد توام و مشتاق دیدار یاران و قلب در نهایت شوق و هیجان چه که نفحات قدس ملکوت ابهی مشامرا معنبر نموده و نسیم مشکین کوی یار مهربان دماغرا معطّر کرده و دل و جان بحرکت آمده ای دوستان آن مطلع انوار کل را بمرکز اسرار دلالت فرموده و جمیع را بمعدن آثار هدایت کرد پس بکوشید و بشتابید تا سرور احرار گردید و سیّد ابرار بجمال قدم قسم که ابواب فیض ملکوت غیب مفتوحست و تجلّی جلال و جمال مشهود و بلاریب تا که از این فیض انور نصیب اوفر گیرد و از این بحر بی‌پایان اغتراف نماید ع ع

ربّ اکشف الغطآء و ازل الحجاب عن الأبصار و البصائر و اهتک الأستار عن الوجوه و السّرائر لتشاهد انوار قدسک السّاطعة علی المشارق و المغارب ای ربّ نحن الملتجئین بباب احدیّتک و اللّائذین بکهف رحمانیّتک اجرنا من الغفلة و النّسیان و الزّلّة و العصیان یا رؤف و یا رحمن و انّک اللّطیف الخبیر و العزیز القدیر

یا ایّها النّشوان من صهبآء حبّ الرّحمن ادر کأس الانجذاب فی محفل الانقطاع و اسکر الأحبّآء من صهبآء الاصطفآء و اطرب الأصفیآء من نغمات الورقآء تالّله الحقّ یتسابق اهل خبآء المجد لیشربوا قطرة الرّحیق من هذا الکأس الأنیق فیا بشری لکلّ من فاز و یا حسرتا لکلّ من غاب ع ع

* * *

شیراز
جناب بشیر الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ آستان حق نامهٔ شما رسید از عدم فرصت مختصر مرقوم میشود عبارتیکه در نامهٔ جناب عندلیب مرقوم گردیده همان صحیحست جلوهئی در خارج بغداد بود و جلوهٔ دیگر در عکّا عبارت را تغییر مدهید حکمتی در آن و علیک البهآء الابهی
ع ع

* * *

هوالأبهی

رنگون
جناب آقا سیّد اسمعیل علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای بندهٔ آستان شمس بها جشنی برپا نمودی و عیشی مهیّا که غلغل سرور بلند شد و آهنگش بآستان ربّ غفور رسید کأس طهور بدور آمد و نغمهٔ طیور اوج گرفت هلهلهاش تا ببارگاه قدس رسید مبارکست و میمون مسعود است و همایون از فضل حیّ قیّوم مستدعی هستیم که از اقتران آن دو کوکب افق محبّت اللّه نتائج مبارکه حاصل گردد و از مؤانست آن دو شاخهٔ ریاض معرفت اللّه گلهای بدیع در این موسم ربیع بشکفد و اثمار طیّبه پدیدار گردد ربّ اورق هذان الشّجران و ازهرهما و اثمرهما بلطفک و جودک و احسانک انّک انت الکریم ع ع

امةاللّه والده را تکبیر و تحیّة برسان و بگو خوش باش که این نهال بیهمال را بارور خواهی دید و این صدف را پر در و گهر خواهی یافت

اللّهمّ انبتهما نباتاً حسناً بفضلک و جودک و نوّر بصر ابویه بمشاهدة وجوه الأحفاد انّک انت الکریم الجواد و البهآء علیک ع ع

* * *

فارس شیراز
بواسطهٔ حضرت افنان سدرهٔ مبارکه آقا میرزا بزرگ
جناب آقا علی محمّد علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ آستان مقدّس آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر تفصیل اطّلاع حاصل شد هفت‌وادی بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوسی باشند که در این وادی سلوک نمایند و باین اخلاق متخلّق شوند روش راستان گیرند و سلوک آزادگان جویند هر نام که عنوان گردد ضرّی ندارد درویش که از قلم اعلی تحریر یافت معنیش فحوای رسالهٔ سلوکست و بسیار مقبول ولی جمعی الآن در این جهانند و بظاهر و باطن سرگشته و پریشان و مهمل و معطّل و بار گران بر سائر ناس بصنعتی مشغول نشوند و بکار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمرند و حال آنکه از برای توت شمران و فواکه توسرکان و موسم خرمای عربستان دویست فرسخ طیّ نمایند اینگونه نفوس مهمله البتّه مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علّت کابوس مستولی گردد باری سیر و سلوک در وادی عشق و محبّت اللّه بسیار محبوب و ذکر حقّ مقبول و از شدّت فرح و سرور غزلخوانی و نغمه‌سرائی مطلوب و مادون آن اوهام و عیوب و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

رنگون
بواسطهٔ جناب آقا سیّد مهدی
حضرت ایادی ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ آستان مقدّس جمال ابهی نامه رسید ملاحظه گردید و همچنین نامه‌های حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه الأبهی آنچه مرقوم نمودید از شیوعات سقیمهٔ غیر صحیحه در طهران در خصوص سبب احضار شما از پیش نوشتم یعنی بعد از رفتن شما البتّه تا بحال رسیده و آن توهّمات زائل گردیده من شما را بخدمتی که اعظم خدمت آستان مقدّس است اختصاص دادم از من بشنو هر عزّت و علوّی که تصوّر نمائی مقابلی بآنچه من از برای تو اختیار نمودم نخواهد بود کار اینست ماعدای آن اوهام ملاحظه نمائید للسّابقین الأوّلین من القرون لنا بصائر باید مسلک فدائیان حقّ در هر کور و دوری گرفت این کشت بروید و فیض برکت یابد و خوشه برویاند و خرمن تشکیل کند ماعدای آن هر فکری و هر ذکری گیاه بیهوده است لهذا من شما را بجهت این کار انتخاب نمودم باید در هر دمی صدهزار شکرانه نمائی که بچنین موهبتی مخصّص گشتی و اگر عوانان

میگذاشتند البتّه خود میشتافتم و در نشر نفحات اللّه و سیر در دیار از کلّ پیشی میگرفتم لکن ممنوعم و محصور و مهجورم و معذور این روایات و حکایات را جمیع بشور و بدریا ریز نیّت باید صحیح باشد و عمل باید بر حقیقت تأسیس گردد هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین شما شب و روز را صرف این خدمت بنمائید و در فکر این کار باشید بامری که ما بآن فائزیم اگر از عهده برآئیم جمیع این امور از مقولهٔ ملاعب است من از برای احبّاء الهی مقامی دیگر خواستم و شأنی دیگر جمیع یاران الهی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار بیقین بدان اگر مقدار رأس ابره در تأییدات تأخیر حاصل گردد جمیع زحمات هدر رود و هیچ تدبیری بکار نخورد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا لطف‌اللّه

اهواز

جناب میرزا عبّاس علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای بندهٔ آستان مقدّس رضای حقّ ممکن الحصول است بلکه بنهایت آسانی بمجرّد خلوص رضای الهی حصول یابد ولکن رضایت خلق بسیار مشکل نفس حقّ رضایت از خلق نیافت من و تو چگونه می‌یابیم ولکن بقدر امکان ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه

از الطاف بیپایان حضرت یزدان امیدوارم که تو بهر دو موفّق گردی من که موفّق نشدم بلکه تو انشآءاللّه موفّق شوی و دعا نمائی تا من نیز موفّق شوم زیرا رضای الهی و رضای بندگان او اعظم موهبت الهی است بلکه رضای الهی در رضایت از بندگان اوست

خدایا من و این بنده‌ات را هر دو باین موهبت کبری موفّق فرما تا ما از کل راضی و کل از ما راضی از خدا خواهم که من و تو هر دو موفّق بخدمت آستان مقدّس شویم و علیک البهآء الأبهی

۳ ذی‌قعده ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

بادکوبه

جناب میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ آستان مقدّس نمیدانی که چه انقلابی در اینصفحات حاصل جمیع مردم مضطرب و پریشان و اهالی شهرها در کوهها و ده‌کده‌ها بی سر و سامان زیرا بیم آن دارند که بغتتاً کشتیهای زره‌پوش بجوش و خروش آیند دمار از بنیاد شهرها برآرند علی العجاله تو گریبان بدر بردی و از این همهمه و دمدمه فارغی

اگرچه لا بدّ در آنصفحات نیز انقلاب حاصل ولی نه بشدّت اینصفحات زیرا شما در ساحل دریای خزری که دولتی جز روس کشتی آتش‌بار ندارد ولی ما در سواحل دریای سفید که جمیع دول دسته دسته سفائن آتش‌فشان دارند و خلقرا بیم آنست که بغتتاً هجوم نمایند

امّا ما الحمد للّه در ظلّ عنایت جمال مبارک در نهایت راحت و اطمینان شب و روز به پاسبانی آستان مشغول و بذکر الهی مألوف و به نهایت الفت و محبّت مأنوس

یاران الهی را عون و عنایت طلبم

نامه‌ئی از امة اللّه ایزابلا گرونسکی رسید اصل و جواب ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید و جواب را برسانید اگر چنانچه خانم محترم طبع و نشر کتاب خویش خواهد اگر احبّای الهی معاونتی نمایند و اعانتی کنند سبب تشویق و تحریص او گردد

نفوس متساوی نیستند بعضی صرف للّه عمل نمایند و مساعی خویش را جز قربیّت درگاه کبریا مکافاتی نخواهند و این صحیح و تامّ است ولکن بعضی اصحاب آتنا فی الدّنیا حسنة و فی الآخرة حسنة هستند باید بنفوس برأفت معامله نمود والّا کار مشکل است

و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

واشنگتون

میرزا علی قلی خان

هواللّه

ای بندهٔ آستان مقدّس و ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل شما رسید و جواب مرقوم میگردد الحمد للّه بعون و عنایت جمال مبارک در جمیع موارد مؤیّد و منصور بوده و هستی وقتی که به امریکا میرفتی هیچ گمان مینمودی که چنین تأییدی حاصل گردد حال تأییدات الحمد للّه مافوق تصوّر حاصل بشکرانهٔ این مواهب باید بخدمت امر پردازی تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائی بنیّت صادق و صرافت طبع حرکت نمائی تا نتائج عظیمه حاصل گردد الحمد للّه بتعیین چند مأمور مالی از امریکا بهر ایران موفّق شدی و انشآءاللّه موفّق بر استقراض ایران از امریکا نیز بگردی تا بحال آنچه ایران از اوروپا استقراض نموده چون واسطه‌ها فکر منفعت خویش نمودند عاقبت خسران مبین شد نه از برای ایران ثمری داشت و نه از برای آنها که واسطه بودند بلکه آن نقود غیر مشروع را بنهایت حسرت و یأس زقّوم فرمودند و حال ایران را چنین گرفتار کردند فاعتبروا یا اولی الأبصار باری تو باید در استقراض ایران از امریک چنان روش و سلوک نمائی که این بدنامی زائل گردد و ایرانیان را نیّت خالصه و نهایت خلوص روشن گردد شب و روز آرام مگیر بکوش که بلکه انشآءاللّه حسن خدمتی بدولت و ملّت ایران نمائی ادنی قصوری جایز ندانی زیرا

سبب گردد که قضیّه معکوس شود چنانکه در حقّ دیگران شد امّا دولت و ملّت امریک فی‌الحقیقه خیرخواهند و هیچ مقصدی جز منفعت عموم ندارند یعنی اگر بکاری شروع نمایند و یا امری در ایران ترویج کنند یا بنکی تأسیس نمایند یا باب تجارتی باز کنند یا بدولت قرض بدهند نهایت آمال و آرزویشان منفعت طرفین است نه حصر در امریکا باری شما حال بمسئلهٔ استقراض تشبّث نمائید زیرا دولت و ملّت ایران بینهایت محتاج استقراض است و بدون استقراض کاری انجام نیابد فکر خویش را حصر در این قضیّه نمائید الآن این مفید است افکار خویش را متفرّق ننمائید اگر افکار را متفرّق نمائید موفّق بهیچیک نگردید آبها چون حصر در یک فوّاره گردد فوّاره بسیار قوّت یابد و فوران شدید شود امّا چون تقسیم فوّاره‌های متعدّد شود هیچیک از فوّاره‌ها قوّت نیابد

بامةاللّه المقرّبه روحانیّه خانم تحیّت ابدع ابهی برسانید و همچنین اطفال را بالنّیابه از عبدالبهآء بنازید و بنوازید

و امّا در خصوص عدم مهربانی احبّا آنان را گمان چنین که چون شما مشغول شده‌اید دیگر چندان توجّهی بآنها ندارید پس شما بالعکس در مقابل نامهربانی نهایت مهربانی مجرا دارید بیش از پیش تا ملاحظه کنند که این مأموریّت در اطوار و اخلاق شما بهیچوجه تفاوتی حاصل نکرده از مطالبی که مرقوم نموده بودید نهایت سرور حاصل شد و امیدوارم که روز بروز سرور شما زیاد گردد ع ع

* * *

هواللّه

مصر

جناب میرزا ابوالقاسم گلستان

هواللّه

ای بندهٔ الهی آنچه مرقوم نموده بودی واضح و معلوم شد نامه نبود ناله بود بیان نبود آه و فغان بود حقّ با شماست زیرا درندگان یزد و گرگان اصفهان گوی سبقت و پیشی را از میدان کلاب و ذئاب ربودند و دست تطاول گشودند و بخون مظلومان آلودند هرگز چنین واقعه‌ئی شنیده نگشت و دیده نشد حزب مظلومان مانند غزالان برّ وحدت بودند و ظالمان مانند کلاب مزابل شقاوت دیگر محتاج بیان نه که چه کردند و چه روا داشتند واقعهٔ کربلا را و مظلومیّت حضرت سیّدالشّهدآء روحی له الفدآء را فراموش نمودند رجال را قطعه قطعه کردند و بآتش و نفت بسوختند سینه‌ها را دریدند و جگرها را مکیدند و سرها را بریدند و اطفال را گزیدند و بعضی از نساء را نیز شهید نمودند و بعضی را بعقوبت شدید انداختند اموال را تالان و تاراج کردند و خانه‌ها را سوختند در چه عصری چنین ظلمی وارد و در چه عهدی چنین ستمی حاصل الا لعنة اللّه علی القوم الظّالمین قل

اللّهمّ انت المهیمن علی الأشیآء و انت الشّاهد علی ما ارتکبها الزّنمآء ربّ تری اجساد الشّهدآء فی میدان الفدآء ارباً اربا و تنظر دمآء السّعدآء مرشوشة علی الثّری و اموال الأصفیآء منهوبة بید الأعدآء و بیوت الأحبّآء محترقة بنار البغضآء و ربّات الحجال اسرآء بید الجهّال و الصّبیان مضطهدین فی ید الأشقیآء الهی الهی انظر الی شقاوة هؤلآء و شهادة هؤلآء و قساوة هؤلآء و بشارة هؤلآء و ظلم هؤلآء و مظلومیّة هؤلآء ربّ احفظهم بسلطانک الغالب علی الأشیآء و احرسهم بعین کلاءتک و حمایتک بین الوری ربّ امنع عنهم ایادی طالت و سهاماً صوّبت و اسنّةً اشرعت و انیاباً کشّرت و براثناً اشتدّت انّک انت الحافظ الحارس المقتدر العزیز المختار

ای بندهٔ الهی حال حضور اهل و عیال را قدری تأخیر اندازید تا بعد بمقتضای وقت مأمول گردد ع ع

* * *

تبریز
جناب آقا محمّد حسین ابن حاجی رضا علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ الهی آنچه نگاشتی و شرح حال داشتی قرائت شد و مناجات بدرگاه احدیّت گردید که

ای خداوند بیمانند این اسیر موی مشکبار را از الطاف بینهایت برخوردار فرما و آنچه آرزوی جان و وجدان اوست میسّر فرما حاجتش روا کن قلبش صفا بخش میر وفا کن و در مقام فقر و فنا ثابت و راسخ فرما دردش را درمان کن و آرزویش را مجری فرما توئی مقتدر و توانا و توئی سلطان یفعل ما یشآء

جناب اخوی محمّد و جناب علی را تحیّت و ثنا برسان از خدا خواهم که آن دو وجود مطهّر دو سراج منوّر گردند این ایّام حضور باین دیار صعوبت بیشمار دارد در وقت دیگر امیدوارم که میسّر گردد جناب علی ابن حسین اسکوئی را از قبل این عبد تحیّت مشتاقانه برسان و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ حضرت شهید ابن شهید
جناب مشهدی اکبر علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ الهی بزرگواری در عبودیّت جلیل اکبر است نه سلطنت خاور و باختر نفوس مقدّسه همواره تمنّای بندگی آستان نمایند و بندگی حقّ در عبودیّت یاران باید انسان جوهر خضوع شود و حقیقت خشوع فانی محض گردد و فارغ از هر مرض تا آنکه سزاوار عبودیّت درگه پروردگار شود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

یزد
بواسطهٔ جناب زائر آقا محمّد حسین
اخوی ایشان جناب میرزا محمّد علی خبّاز علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ الهی جمال رحمانی چون بعالم امکانی پرتوی نورانی افاضه فرمود آن نور حقیقت در حقائق صافیه جلوه کرد الفتی حقیقی و محبّتی صمیمی و اخوّتی ابدی ظاهر و آشکار گردید زیرا کل مستشرق از یک نور و مستنبأ از یک ظهور و مستضیء از شعلهٔ طور گردیدند این اخوّت ملکوتی است لاهوتی آسمانی ربّانی حقیقی ابدی سرمدی علی‌الخصوص جناب آقا محمّد حسین که با شما اخوّت جسمانی نیز دارند لهذا چون در بقعهٔ مبارکه حاضر شدند حقوق اخوّت را مرعی داشتند و خواهش تحریر این نامه نمودند من نیز از محبّت ایشان بغلیان آمدم و بنگارش این نامه بآن یار مهربان پرداختم تا بداند که در محضر آوارگان مذکور و در انجمن یاران مشهور و معروفست و از پروردگار عالمیان امید چنان که همواره بنفحهٔ رحمن زنده و بنسیم عنایت تر و تازه و در ملکوت تقدیس بحیات ابدیّه باقی و پاینده مانند جمیع یاران آن سامان را نهایت اشتیاق از قبل عبدالبهآء ابلاغ دارید همیشه بذکر آنان مشغولم و بیادشان مألوف و بغلیان محبّتشان مأنوس و علیک و علیهم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ امةاللّه سکینه حفیدهٔ من فاز بالرّفیق الأعلی گندم‌پاک‌کن
اصفهان
جناب آقا میرزا حسن معلّم علیه بهآء اللّه الأبهی

ای بندهٔ الهی در این دور بدیع تعلّم و تعلیم از اعظم اوامر ربّ کریمست و نصوص کتاب مبین بر هر نفسی تعلّم بقدر خواندن و نگاشتن و تعلّم مبادی علوم لازمه فرض و واجبست امّا تعلیم از اعظم عبادات نور مبین و مقتضای عبودیّت درگاه رحمن و رحیم ارتقا و انحطاط امم از نتایج علم و جهلست زیرا ترقّی عالم انسانی بدانائیست و تدنّی عالم بشری بنادانی نوع بشر چون دانائی افزاید رحمانی گردد و چون دانش آموزد ربّانی شود هل یستوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون پس تا توانی بکوش که نورسیدگان دور بدیع واقف بر حقایق و معانی گردند و تحصیل فنّ بدیع کنند و واقف شوند و آگاه دانا گردند و پرانتباه از جمیع علوم نافعه بهره‌ئی برند و از فنون مفیده نصیبی گیرند امّا فنون عتیقهٔ غیر مفیده مانند اصول فنون نیست جنونست اوقات را صرف نمودن نشاید و نباید و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

بمبائی
بواسطهٔ جناب آقا میرزا محرم
جناب بامس مهربان علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این محض توهّمست ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثّرات شود مثلاً نفسی بشورچشمی شهرت یابد که این شخص بدچشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقّن بتأثیرات چشم چون آن شخص بدچشمی مشهور نظری باین بیچاره نماید این

متوهّم مضطرب گردد و پریشان‌خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد این تأثّرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد والّا نه اینست که از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید لهذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شورچشم است و مرا نظر نمود فوراً بذکر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

کرمانشاه

بواسطهٔ جناب یوسف خان

جناب آقا میرزا محمّد اصفهانی علیه بهآء اللّه

ای بندهٔ الهی عبدالبهآء را خانه و کاشانه بی سر و سامانیست و لانه و آشیانه زندان ظلمانی قصر مشید جوید ولی در عالم الهی بیت معمور خواهد ولی در جهان رحمانی بنیان خاک ولو بافلاک رسد عاقبت ویرانیست بلکه قبر ظلمانی تأسیس ابنیه و قصور و بناء بیوت عالیه و کشک و مینو و سرای در دین اللّه مقبول و ممدوح و محمود ولی نباید دلبستگی و تعلّق داشت نیّت باید معموریّت جهان باشد و مدنیّت انسان ولی شخص دانشمند ابنیهٔ عمومیّه بلند نماید یعنی مواقعی که تعلّق بعموم دارد مثل مشرق‌الأذکار و دبستان تعلیم اطفال صغار و کبار و مسافرخانه و بیمارخانه چه که هر بنیانی عمومی بنیان الهیست و سرمدی و ابدی و علیک التّحیّة و الثّنآء

این در صورتیست که طاقت و تحمّل باشد والّا لا یکلّف اللّه نفساً الّا وسعها لهذا اگر بنهایت آرزو محلّ خویش را مشرق‌الأذکار نمودید تولیت آن با نجل نجیب و سلیل نبیل شماست و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

حیفا

جناب استاد محمّد علی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ الهی مکتوب شما رسید سبب روح و ریحان شد حکایت بیل اینقدر طول و تفصیل ندارد که شما بفرمائید نه شکوفه‌ئی نه برگی نه ثمر نه میوه دارم این مسائل را اهمّیّتی نه مطمئن باش قلب را از این چیزها آزرده مدار من نظر ببیل و پیل نمینمایم بلکه بسلوک در سبیل مقصد این بود که جناب علی اشرف باغ خویش را بدست ما امانت گذاشته لهذا میخواهیم که بقدر امکان آن باغ آباد شود جناب آقا قاسم را در آنجا گذاشته‌ایم که درخت بنشاند ولی مدّتیست چون بیل بدست نیامد معطّل و معوّق مانده چون در حیفا بسبب مشکلات مسئلهٔ بیل بطول انجامید لهذا گفتیم بلکه آهنگر عکّا بسرعت مهیّا نماید حال چون شما سفارش نموده‌اید البتّه هر دو بیل را بگیرید بهر قیمتی که ممکنست جمیع دوستان را تکبیر برسانید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

جناب نورمحمّد خان علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ الهی نامهٔ مختصر اللّفظ و مفصّل المعانی شما قرائت شد لهذا مختصر نیز جواب داده میشود

سؤال از لا تجمع الضّدّان فی الخوان نموده بودید ضدّان مراد اطعمه و اغذیهٔ غیر موافقهٔ با یکدیگر است ولی تعیینش مشروط بطبّ قدیم و جدید نفرمودند مقصود اینست که اگر دو طعام متضادّ با یکدیگر در سفرهٔ واحد حاضر تناولش جایز نه و این بحسب امزجه و ضعف و قوای معده است مثلاً در مزاج ضعیف دو غذای ثقیل یا دو طعام بارد و یا دو نوع حار موافق نیاید و یا آنکه طبیعت نفسی دو نوع از طعام مخصوصی را تحمّل نتواند و یا دو نوع طعام که سبب سنگینی یکدیگر شود جمع جمیع اینها جایز نه و تعیینش راجع باطبّاست هر چه را اطبّا بجهت هر نفسی جمعش را جایز ندانند ضدّان باشند

و همچنین سؤال از برزخ بین عالم جسمانی و عالم روحانی نموده بودید که بین جماد و نبات و بین نبات و حیوان برزخی زمانی موجود آیا بهمچنین برزخی زمانی ما بین عالم جسمانی و عالم روحانی بعد از صعود موجود است یا نه بدان که روح مقدّس از زمان و مکانست برزخش نیز روحانیست و مجرّد از عالم امکانی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ اشاره به آیه‌ای از لوح طبّ از حضرت بهاءالله. ↩

* * *

هو اللّه

آباده

جناب کربلائی محمّد سلمانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو الابهی

ای بندهٔ بها الحمد للّه شمع شبستان محبّتی و نور انجمن معرفت میوهٔ شجرهٔ موهبتی و شکوفهٔ گلستان رحمت از نسیم جنّة النّعیم در اهتزازی و از تسنیم فردوس عنایت سیراب پس چون باین فضل موفّق گشتی باید ایّام عمر را در آنچه سبب قربیّت درگاه کبریاست بگذرانی قربیّت حق در بلندی و پستی نه بلکه در تربیت و تبتّل و تضرّع و بندگی احبّای الهی هر چه باین عبودیّت بیشتر موفّق گردی قربیّت الهیّه بیشتر میسّر گردد و بحق نزدیکتر شوی تا توانی بصفات و اخلاقی مبعوث شو که بکلّی در سبیل الهی محو و فانی شوی یعنی اثر وجود در تو نماند کالمیّت بین یدی الغسّال یحرّکه احکام اللّه بارادة من اللّه معنی کالمیّت بین یدی الغسّال اینست که بکلّی خواهش و نیّتی و فکری و ذکری از برای انسان نماند و فانی در تعالیم الهی گردد و مفتون اوامر رحمانی بآن قوّت متحرّک گردد و بآن تعالیم عامل شود و بآن اخلاق متخلّق اینست مقام فنای فی اللّه و بقای باللّه و علیک البهآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب حاجی محمود اوزی

جناب آقا میرزا محمّدصالح رفسنجانی علیه بهاء اللّه

ای بندهٔ بها حمد کن خدا را که ببقعهٔ نورا رسیدی و نفحات قدس از تربت مبارکه استشمام نمودی و روی بر خاک پاک آستان نهادی و بملکوت رحمن تضرّع و مناجات فرمودی باید آثار این تشرّف در جبین نمایان گردد و انوار این استفاضه در آنسامان بتابد در چنین وقتی تنگ صفّ جنگ روحانی بیارائی و بسیف برهان قلوب را مسخّر کنی نار محبّت اللّه برافروزی و حجبات شبهات بسوزی مؤیّد بجنود لم تروها گردی و علیک التّحیّه و الثّناء

* * *

هو اللّه

شیراز

جناب شکوهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ بها مکاتیب مفصّلهٔ آنجناب متتابعاً وارد با وجود عدم فرصت دقیقه‌ئی از اوقات جمیعرا بدقّت قرائت کردیم ولی ملاحظه فرمائید که باید با چند کرور نفوس بهمین نوع مخابره کرد چه قدر مشکلست ابداً فرصت نیست لهذا جواب مختصری مرقوم میشود البتّه معذور خواهند داشت و این نظر بحبّ بآنجنابست والّا تحریر یک کلمه ممکن نه اسّ اساس الیوم تبلیغ امراللّهست و هر نفسی که قیام بآن نماید بجنود ملأ اعلی موفّق و مؤیّد گردد و بما دون آن ابداً موفّقیّت حاصل نگردد الیوم یوم تأسیس است نه ترمیم و تعمیر و تنظیم باید اوّل تأسیس نمود بعد تنظیم امّا تأسیس مجرّد تبلیغ امر اللّه و نشر نفحات قدس انقطاع از ما سوی اللّه است ملاحظه نمائید که معمار ماهر اوّل ما لَزم بنا را مهیّا نماید بعد ببنیان بپردازد و وضع اساس کند و ارکان بلند نماید بعد از اینها بتنظیم و ترتیب و تزیین پردازد حال اگر ما بخواهیم بترتیب و تنظیم پردازیم تبلیغ امر اللّه و نشر نفحات اللّه تأخیر افتد لهذا آنجناب نیز مجرّد در اطراف شیراز بتبلیغ مشغول شوید و اگر اهل بلدی خود خواستند که مجلس شوری بیارایند یعنی باصول انتخاب محفل روحانی ترتیب دهند بسیار خوب امّا نمیشود که ما حال پایی این قضیّه شویم زیرا بعضی مسرور و بعضی محزون و بعضی ملول گردند این امر راجع بنفوس هر بلدیست عبدالبهآء و جمیع نفوسیکه در عبودیّت آستان مقدّس شریک و سهیم او هستند باید حصر افکار خویشرا در نشر نفحات اللّه نمایند اگر عبدالبهآء بنفسه باینگونه امور مشغول میگشت چگونه شرق و غرب عالمرا بنور هدی روشن میکرد

جواب سئوالات مختصراً مرقوم میشود

جمال قدم روحی لاحبّآئه الفدآء با حضرت اعلی روحی له الفدآء بر حسب ظاهر ملاقات نفرمودند

روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شیئ واحد است

نفس منتخب در محافل روحانیّه باید مقدّس و منزّه باشد هر گاه در بلدی محفل روحانی مؤسّس شخص مبلّغ باید مشورت با ایشان نماید و هر قسم مصلحت دانند مجری دارد شخص مبلّغ تصرّفی در امور دنیویّه ننماید خواه اعانهٔ خیریّه و یا غیرها باشد اهل هر بلدی اگر شخص مبلّغی را انتخاب بجهت محفل روحانی نمایند جائز است

از برای اعضای محفل روحانی در جهرم مکتوب عمومی مرقوم شد و از پیش ارسال گشت و همچنین بعضی کسانیکه شما خواسته بودید جناب آقا میرزا علی‌محمّد نیریزیرا به کمال اشتیاق تحیّت و ثنا میرسانم جناب آقا سیّد مهدی یزدی مکاتیب متعدّده از این عبد دارد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید جناب آقا سیّد ابوالقاسم کوچک را بنهایت مهربانی تکبیر رحمانی برسانید و جناب کربلائی حسین را بنفحات معطّرهٔ تحیّت روحانیّه مشام معطّر کنید جناب کربلائی حاجی میرزای شیرازی و سلیلش آقا میرزا اسداللّه را با نهایت حبّ تکبیر مخصوص برسانید جناب آقا محمّدرضا خان نیریزیرا با قلب مشتاق بیان احساسات قلبیّه بنمائید جناب آقا میرزا عبّاسعلی زرگر را نهایت محبّت ابلاغ دارید

خلاصه ای جناب شکوهی منقطع از ما سوی اللّه باش و منجذب بنفحات اللّه بیسر و سامان و شیدا و سرگردان در بادیهٔ محبّت اللّه شو و بنشر نفحات اللّه مشغول شو اگر تأیید میخواهی راهش اینست و اگر توفیق میجوئی سبیلش اینست قسم بجمال قدم که بدون این عاقبت خسران مبین است هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین ع ع

* * *

بناب

بواسطهٔ جناب آقا غلامحسین بنابی

جناب آقا عبدالحسین اغچه‌دیزجی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ بها نامه رسید و مطالعه گردید ولی فرصت نیست مختصر جواب مرقوم میشود امید از فضل ربّ مجید آنست که ثابت بر دین الهی مانی و مستقیم باشی و از شرّ نفس و هوی محفوظ مانی

در خصوص حیوانات منذوره مرقوم نموده بودی هر نوع مناسب دانی مجری دار در نزد عبدالبهآء همان مقبولست

در خصوص ازدواج مرقوم نموده بودی در کتاب منصوص است احتیاج بتکرار نه ولی هر چه دورتر بهتر زیرا بنیهٔ اطفال قویّ‌تر گردد و شمائل بهتر شود و صحّت و عافیت ازدیاد یابد

امّا کیفیّت حقوق بعد از مصروف سال آنچه از واردات املاک و کسب و تجارت زیاد ماند حقوق بر آن تعلّق گیرد امّا بیع املاک جائز نه

اذن حضور خواسته بودی در این ایّام حکمت اقتضا ننماید بلکه محذور کلّی واقع باوقات دیگر مرهون نمائید اطفال و اولاد و سایرین احبّا را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید و نفوسی که طالب اولادند امیدوارم که از فضل و عنایت حقّ آرزویشان حاصل گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

زائر عتبهٔ مقدّسهٔ نورانیّه جناب استاد اسمعیل نجّار علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ بهاء الحمد للّه که بصبح هدی حضرت نقطهٔ اولی ربّی الأعلی روحی له الفدآء مؤمن و موقن شدی و بشمس حقیقت اسم اعظم جمال ابهی روحی لأحبّائه الفدآء مقبل گشتی و بر میثاق الهی و پیمان رحمانی ثابت و راسخ ماندی تا آنکه بیابان بی‌پایان پیمودی و بآستان حضرت رحمن مشرّف گشتی و جبین بر آن خاک مشکین سودی و بآمال مقرّبین مؤیّد و موفّق گشتی حال نیز در نهایت انقطاع و بشعلهٔ نار انجذاب به عشق‌آباد بشتاب و یاران الهی را تحیّت مشتاقانهٔ عبدالبهآء برسان و روی هر یک را ببوس و شدّت حبّ این عبد را بجمیع بیان نما و بالنّیابه از عبدالبهآء در بنای مشرق‌الأذکار خاک بکش و گِل بردار و سنگ ببر تا انجذاب آن خدمت سبب روح و ریحان مرکز عبودیّت گردد آن مشرق‌الأذکار اوّل تأسیس پروردگار واضح و آشکار است لهذا این عبد امیدوار است که اخیار و ابرار هر یک جانفشانی نمایند و فرح و شادمانی کنند و خاک‌کشی را کامرانی شمرند تا این بنیان رحمن بلند گردد و آئین یزدانی منتشر شود و در جمیع اطراف و اکناف نیز بکمال همّت بر این امر عظیم قیام نمایند اگر عبدالبهآء مسجون نبود و موانع در میان نه البتّه بنفسه به عشق‌آباد میشتافت و در بنای مشرق‌الأذکار حمل تراب میکرد و بی‌نهایت مسرور و شادمان میشد حال یاران باید باین نیّت قیام نمایند و نعم البدل گردند تا بمدّتی قلیله این بنیان نمایان

گردد و احبّا بذکر جمال ابهی مشغول شوند و آهنگ مشرق‌الأذکار در سحرگاه بملأ اعلی رسد و گلبانگ بلبلان الهی اهل ملکوت ابهی را بوجد و طرب آرد دلها خوش شود و جانها بشارت یابد و قلبها روشن گردد اینست آمال مخلصین و اینست منتها آرزوی مقرّبین و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ای بندهٔ ثابت نابت جمال قدم نامهٔ مفصّل ملاحظه گردید تا توانید در این ایّام تبلیغ امر اللّه نمائید فرصت بسیار خوبی ید قدرت الهیّه فراهم آورده این فرصت را از دست مدهید جمیع قلوب متوجّه بامر اللّه و جمیع گوشها مترصّد استماع کلمة اللّه احزاب ایران کل مشغول بخود و اکثری از شدّت نزاع و جدال از حیات و زندگانی بیزار مفرّی میطلبد و مفرّ و مقرّی و ملجأ و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید خیرخواهی ایران اینست که جمیع ملل و شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلاء کلمة اللّه و تبلیغ باشد ع ع

بدیعه و بدیع‌اللّه را از قبل من مهربانی بنما منیره و عنایت‌اللّه و فضل‌اللّه را نوازش کن و والدهٔ ایشان امة‌اللّه زهرا سلطان را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما و جناب آقا محمّد حسین و شوکت و نیّره و نوریّه کل را بابدع اذکار ذاکرم و علیک و علیهم و علیهنّ البهآء ع ع

* * *

۹[1]

قزوین

حضرت حکیم‌باشی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ جانفشان جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ربّ ایّد عبدک الحکیم علی مداواة القلوب و معالجة النّفوس و شفآء الأرواح و انشراح الأفئدة حتّی یهتدی خلقک الی سبیل رضائک و یتنوّر بصائرهم بنور معرفتک و تنجلی ابصارهم بمشاهدة آیات توحیدک انّک انت الکریم الرّحیم الوهّاب

عکس مشرق‌الأذکار را که ارسال نموده بودید رسید سبب نهایت سرور گردید که الحمد للّه احبّای الهی در مشرق اذکار رحمانی مانند شمع هر یک رخ برافروخته‌اند و بانوار احساسات روحانیّه آن محفل را روشن نموده‌اند

ربّ محبوبی و مقصودی انّ هؤلآء عبدة عتبة قدسک و سجدة باب احدیّتک قد حضروا فی مشرق اذکارک و محفل انوارک و تبتّلوا الیک و تضرّعوا الی ملکوت احدیّتک و صلّوا مخلصین لوجهک ربّ اقبل اعمالهم و آنسهم فی مناجاتهم و

الهمهم بدایع اسرارک حتّی یکونوا مظاهر موهبتک بین خلقک و زمرة صفوتک بین بریّتک انّک انت اللّطیف الکریم العطوف الرّؤف الودود

در خصوص جناب میرزا علیخان عکّاس و سفرشان به امریکا مرقوم نموده بودید لسان امریکا را باید تحصیل نمایند که در آنجا در محافل بتوانند که بیانی کنند آن وقت سفرشان بسیار موافق امّا حال بدون لسان هم از برای ایشان اشکال دارد هم احبّا مؤانستی نتوانند از قبل عبدالبهآء نهایت محبّت و مهربانی را نسبت بایشان مجرا دارید و بگوئید اوّل تحصیل لسان نمائید

امّا در خصوص مبلغی که محمّد باقر خان خیال تقدیم دارد آن را بفقرای الهی که در ابهر هستند تقسیم نماید در نزد این عبد مقبولست و از خدا میطلبم که چنان او را ثابت و راسخ نماید که در جنّت ابهی نابت گردد و علیه التّحیّة و الثّنآء

ای طبیب الهی الحمد للّه لیاقت و قابلیّت بسیار داری و استعداد کمال عبودیّت در درگاه احدیّت و موفّق و مؤیّد بوده و خواهی بود جمیع یاران الهی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما از فضل حقّ امیدوارم که اسباب راحتی از برای سمندر نار موقدهٔ رحمانیّه حاصل گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

رنگون

جناب آقا سیّد مهدی شیرازی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ جانفشان جمال مبارک نامهٔی که بتاریخ ۲۰ ربیع‌الثّانی مرقوم نموده بودید رسید مضمون دلالت بر راحت و آسایش و محفوظی از آزمایش مینمود فرح و سرور رخ داد مرقوم فرموده بودید که احبّا را نیّت چنان که اعانهٔ مشرق‌الأذکار نمایند این خبر سرورپرور بود زیرا فیوضات ملکوتیّه و تأییدات ربّانیّه و توفیقات صمدیّه متوجّه ارتباط و اتّحاد و اتّفاق عالم انسانیست لهذا این عمل مبرور اعانهٔ شرق بغرب محمود و مشکور و از خصائص یوم این ظهور است تا بحال قطعیّاً وقوع نیافته که شرق اعانهٔ غرب نماید یعنی ایران امداد بنیان مشرق‌الأذکار در امریکا کند این اوّل وقوعاتست که چنین واقع گردیده لهذا یقین است که نتائج محموده خواهد بخشید آثار ممدوحه ظاهر خواهد شد شکر جمال قدم و اسم اعظم را که چنین پیوند و التیام بعالم انسانی بخشید و چنین اساس متین بنهاد و چنین مقصد جلیل ترویج کرد و چنین خیمه‌ئی در قطب امکان برافراخت که نتائجش شعوب مختلفهٔ عالم متّفق و همدم گردند و اقالیم شاسعه اقلیم واحد شود و اوطان متعدّده وطن واحد گردد و حکومات مختلفه ارتباط و اتّفاق تام حاصل نمایند بنیاد بیداد برافتد و بنیان جنگ و جدال و تاراج و تالان و بغض و عدوان ویران شود این تعاون شرق و غرب و تعاضد خاور و باختر برهان کافی وافی بر حصول این مقصد مبارک است

در خصوص آقا سیّد اسماعیل مرقوم نموده بودید تضرّع و تبتّل بدرگاه احدیّت شد که اسباب راحتی فراهم آید تسهیل صعوبات شود و ترویج معاملات گردد جناب آقا سیّد اسماعیل و سایر یاران را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع

* * *

طهران

جناب میرزا علیمحمّد خان دکتر علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید محزون مشو مغموم مگرد دلخون مشو جمال ابهی حامی عدلست و ناصر حقّ لا بد حقیقت حال واضح و آشکار گردد ممکن نیست هیچ مسئله‌ئی مشتبه ماند مثل آفتاب واقعهٔ حال مشهود اولی الالباب خواهد شد تحسّر و تأسّف لزومی ندارد زیرا حامی حقّ مقتدر است و توانا و قیّومست بر کلّ اشیآء پس حزن و اندوه چرا

در خصوص اسباب و دعا سؤال نموده بودی دعا بمنزلهٔ روحست و اسباب بمنزلهٔ دست تصرّفات روح بواسطهٔ دستست هرچند رازق حقّ است امّا واسطهٔ حصول رزق ارض و فی السّمآء رزقکم زیرا چون رزق مقدّر گردد بهر سببی حصول یابد امّا ترک اسباب مانند آنست که انسان تشنه بدون آب و سائر مایعات سیرابی طلبد معطی ماء و موجد ماء حضرت کبریاست و آنرا سبب تسکین عطش قرار داده ولی بسته بارادهٔ اوست اگر ارادهٔ او تعلّق نیابد مرض استسقا حاصل شود و دریا عطش را ساکن ننماید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب آقا میرزا اسداللّه
جناب میرزا جلال علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ جمال ابهی از شئون این جهان دون محزون مشو و از غوائل این عالم زائل دلخون مگرد چه که اگر بدیدهٔ حقیقت نظر نمائی شدائدش فوائد است و زحمتش عین رحمت زیرا انسان تا در آغوش مصائب و بلایا پرورش نیابد حقیقت وجودش استقرار نجوید و شجرهٔ شهودش میوهٔ خوشگوار ببار نیارد حقیقت انسانیّه مانند خاک پاکست آنچه بیشتر سینه‌اش بشکافی و بخراشی و زیر و زبر نمائی فیض و برکتش بیشتر گردد و نباتش بهتر انبات شود لهذا باید آن جناب در موارد امتحان در نهایت روح و ریحان باشد و امیدوارم که در دو جهان کام دل و راحت جان حاصل گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

مصر
جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء اللّه الأبهی

مکتوب مورّخهٔ ۵ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ رسید

هواللّه

ای بندهٔ جمال ابهی عنوان نامه یا عبدالبهآء بود از این خطاب نهایت سرور و فرح حاصل گردید هیچ خطابی مورث روح و ریحان چون این خطاب نه جان بشارت یابد دل مسرّت جوید صدر منشرح شود دیده بینا گردد و گوش شنوا شود تأخیر جواب از کثرت مشاغل مجبره و ضعف مزاج بود البتّه معذور خواهید داشت از صحّت یافتن انگشت مژده داده بودید الحمد للّه زخم مرهم یافت و درد درمان جست و روح و ریحان حاصل گردید این نیز سبب سرور شد و از لطافت هوا و عذوبت ماء و حلاوت منظر و صفای اشجار و اثمار و ازهار رمله تعریف و توصیف نموده بودید معلومست آن صفحات نهایت لطافت را یافته و خواهد یافت و روز بروز باغ و راغ و چمن و دمن و بوستان و گلستان در آن سامان ازدیاد یابد و از خدا خواهم که یاران

الهی را شادمانی بخشد و هر دم کامرانی دهد تا در ظلّ عنایت و عبودیّت آستان مقدّس در کمال فرح و سرور موفّق گردند و بعد از سجن این زندانی اظهار حزن و حسرت نامتناهی نموده بودید غم مخور مکدّر مباش این زندان ایوانست و این گلخن گلشن لامکان چاه اوج ماه است و قلعهٔ حصین قصر بهشت برین زیرا سرور و حبور بدل است نه بجسم بجانست نه بمکان عبدالبهآء را این تنگی گشایش است و این زحمت رحمت پروردگار و این نقمت نعمت کردگار عذاب عذبست و مشقّت آسایش و راحت بلکه نهایت آرزو چنانست که این گردن در تحت سلاسل و اغلال آید و این پا به کند و زنجیر گرفتار شود و در زندان تنگ و تاریک عکّا که تو میدانی منزل و مأوی جوید اینست جنّت فردوس من و گلشن قدس من و محفل انس من

و در خصوص حاجی لطفعلی مرقوم نموده بودید که بمعیّت خود آورده‌اید بسیار موافق امیدوارم که سبب آسایش او گردد

در خصوص محلّ اسکندریّه مفصّل مرقوم نموده بودید امیدوارم که عاقبت نوعی شود که سبب سرور قلب شما گردد و انتظامی حاصل کند امور موکول بتأیید است تأییدات الهی هر زخمی را مرهم نهد و هر خرقی را التیام بخشد خراب را آباد کند و جهان تاریک را روشن نماید مطمئن باشید که ثابتان بر میثاق را در امور خلل و فتور حاصل نگردد زیرا موفّق بقوّت کلمة اللّه هستند و مؤیّد بنفوذ میثاق اللّه جمیع یاران الهی را تحیّت مشتاقانه برسانید

در خصوص تربیت اطفال به ایمان و ایقان و علم و عرفان و تبتّل و تضرّع بملکوت رحمان در نامهٔ مفصّل از پیش مرقوم گشت و ارسال شد البتّه باید نهایت همّت را نمود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

عشق‌آباد

جناب آقا ملّا یوسف رشتی علیه بهآء اللّه

ای بندهٔ جمال ابهی مکتوبی که بجناب آقا میرزا حیدر علی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید چون ایشان تشریف ندارند لهذا این عبد جواب مرقوم مینماید

از خبر اتّحاد و محبّت و یگانگی و دوستی احبّای الهی نهایت سرور و شادمانی حاصل امیدوارم که در جمیع احیان در میان یاران روح و ریحان حاصل و اتّحاد و اتّفاق کامل باشد این سبب حصول تأیید و توفیق بجهت کلّ است اغنام الهی چون متفرّق شوند و مختلف جمیع در خطر چنگ گرگان افتند و چون جمع و مؤتلف شوند محفوظ و مصون مانند و راعی حقیقی محافظت و صیانت کلّ نماید

از فصل و وصل زوج و زوجه سؤال نموده بودید چون زوج قصد فصل نماید باید اعلان نماید تا نفوسی بر این مسئله مطّلع گردند بعد جدائی جوید مدّت یک سنه اگر اجتناب بائتلاف مبدّل نگشت یعنی دوباره الفت حاصل نشد طلاق واقع و باید این نیز اعلان گردد که مدّت تمام شد لهذا زوجه آزاد است اگر زوج آخر اختیار کند مختار است امّا در بحبوحهٔ این سال اگر دوباره الفت و اجتماع حاصل شد مثل اوّل مدّت ماضیه حکمی ندارد مگر آنکه دوباره قصد طلاق نماید و بعد از گذشتن یک سال از مفارقت دیگر تربّص تسعة اشهر لازم نه همان یک سنه کافی است و چون ثبوت فعل منکر در حقّ زوجه شود طلاق دهد دیگر مدّت یک سنه صبر لازم نه فصل قطعیست و نفس ثبوت منکر طلاقست

جناب میرزا جلال را نهایت محبّت از این عبد ابلاغ دارید و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

پاریس

جناب مستر دریفوس علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ جمال ابهی نامهٔ شما رسید مرقوم نموده بودید که مدّتیست از مکاتیب محروم ماندهایم و حال آنکه من مکاتیب متعدّده ارسال نمودهام و همچنین بامة البهاء مکتوبی بخطّ خود در خصوص مقام اعلی مرقوم گردید که در روز نوروز بنهایت فرح و سرور جسم مقدّس در صندوق مرمر گذاشته شده و با احتفال و جلال در مقام اعلی استقرار یافت وصول آنمکتوب نیز نرسید این مکتوب شما در روز اوّل رضوان واصل شد و بشارت تشکیل مجلس داشت و سبب سرور شد

و امّا از فقرهئی که در رسالهٔ خطاب بذأب موجود سؤال نموده بودید ارض میم مازندرانست جمال مبارک را در شهر آمل حبس نمودند و چون علما در مسجد جمع گشتند و جمال مبارک را تسلیم علما نمودند و آن بی‌انصافها بظلم برخواستند و انواع ستم و زجر روا داشتند و بی‌نهایت اذیّت کردند از جمله جمال مبارک را چوب زدند بقسمیکه پاهای مبارک مدّتی مجروح بود

و بورقهٔ منجذبهٔ الی اللّه امة البهاء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و همچنین سائر دوستانرا ع ع

امروز جوابنامه از امة البهاء مس بارنی رسید سبب سرور شد ع ع

* * *

بستون

جناب علیقلی خان علیه بهآء اللّه الأبهی

شهر رجب ۱۳۲۵

هواللّه

ای بندهٔ جمال ابهی نامهٔ مفصّل شما با نامهٔ امةاللّه روحانیّه خانم واصل گردید دلیل بر وصول بوطن مألوف و حصول راحت و آسایش موفور بود از این جهت نهایت سرور حاصل شد الحمد للّه در راه خوش گذشت در پاریس استراحت نمودید فی‌الحقیقه در این سفر در ایران احبّای الهی نهایت مهربانی را مجرا داشتند و این سبب سرور وجدانی من گشت و همچنین جرائد ملاحظه شد باری از خدا خواهم که کلّ موفّق بخدمت ملکوت گردید تا نتائج ابدی بخشد و انوار خلوص و محبّت کلّ بر قرون و اعصار بتابد اگر بوصایا و نصایح جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء قیام نمائید عنقریب نتائج مشکوره حاصل شود و جرائد عظیمهٔ عالم کلّ بستایش پردازند و ولوله در غرب افتد که سبب ازدیاد جنبش و حرکت در شرق شود

از مجالس کمبریج و بستون مرقوم نموده بودید هر چه این محافل ازدیاد یابد انتشار نفحات بیشتر شود از خبر اتّحاد و اتّفاق و الفت و یگانگی اماء رحمان و یاران الهی در آن سامان نهایت سرور و شادمانی حاصل شد این دلیل بر آنست که امر در آنجا نتیجه عنقریب خواهد بخشید امةاللّه المقرّبة المنجذبه بنت الملکوت مس فارمر را تحیّت محترمانه از قبل من برسان ای جناب خان جمیع احبّا را نصیحت کن و بگو جمال ابهی روحی لتراب اقدامه الفدآء بابی عظیم بر وجه شماها مفتوح نموده و

موهبتی جسیم مبذول داشته باید قدر این را بدانیم و بکلّی خود را فدا کنیم بلکه فراموش نمائیم نه راحتی خواهیم و نه سروری طلبیم نه نام و ننگی جوئیم نه فسحت و وسعتی طلبیم هر چیزی فدا نمائیم تا سر از جیب ملکوت بقا برآوریم امیدوارم که همچنان که طلبیدی موفّق گردی عمر صرف خدمت گردد و منقطع از ماسوی باشی و بذکر حقّ مشغول گردی بحضرات خبّازها بسبب خدماتی که بشماها نمودند نهایت محبّت و مهربانی گردید گل گلزار محبّت اللّه عبدالحسین خان را از قبل من دو گونه ببوس دعا مینمایم که مؤیّد و موفّق باشد مکاتیبی جناب حاجی میرزا عبداللّه اعاده ننموده است اگر بیاید ارسال میشود و انشآءاللّه اوراق سرگذشت که در عکّا گذاشته بودید بقدر نصفش ملاحظه شده و باقی نیز ملاحظه میشود و ارسال میگردد باری امیدوارم که همواره خادم ملکوت اللّه باشی و خدماتت در آستان مقدّس مقبول گردد و تأیید و توفیق متتابعاً برسد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بارفروش

جناب میرزا فروغ‌اللّه ابن بصّار علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ جمال ابهی نامهٔ وفا بدست عبدالبهآء رسید مضمون دلنشین بود و معانی شهد و شیرین حلاوت اشعار و فصاحت ابیات و بلاغت الفاظ فی‌الحقیقه بدیع بود و لطیف و فصیح بود و بلیغ از بارفروش مرقوم نموده بودید که الحمد للّه در این ایّام فی‌الجمله به اهتزاز و حرکت آمده من را گمان چنان بود که آن اقلیم بنسایم فردوس ابهی جنّة النّعیم گردد و بنار محبّت اللّه شعلهٔ عظیم زند نفوس بتبلیغ پردازند و بهدایت کبری قیام کنند چنان انقطاعی از آنان صدور یابد که سبب تنبّه غافلان گردد و تذکّر نادانان شود باری بقوّت تأیید ملکوت ابهی امیدوارم که عنقریب چنین گردد نفوس مبارکی مبعوث شوند که از ارکان یوم البعث باشند رستخیزی برانگیزند و آنصفحات را بنفحهٔ محبّت اللّه مشکبیز نمایند و قند مکرّر ریزند و مذاقها را بشهد عرفان حلاوت بی‌منتهی بخشند و لیس ذلک علی اللّه بعزیز

جناب ابوی بصّار در ستایش جمال مبارک همواره کاشف اسرار بود تو چون الولد سرّ ابیه باشی البتّه باید دائماً به محامد و نعوت نبأ عظیم جمال مبارک پردازی و قصائدی در نعت و ستایش نور مبین برشتهٔ نظم آوری و در محافل احبّای الهی بآهنگ خوشی بخوانی جناب ابوی را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین حضرت ناظم را مشام بنفحهٔ مشکبار ملکوت ابهی معطّر کن و جناب حاجی محمّد حسن را از قبل من بتحیّت ابدع ابهی جان و وجدان روح و ریحان بخش و جناب حاجی میرزا علی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو مطمئن باش فراموش نشده و نخواهی شد و همچنین سائر یارانرا و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

ط

جناب نور محمّد خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ جمال ابهی نمیقهٔ آن مبتهل الی اللّه ملاحظه گردید و مقصد خیر مشروح مفهوم گشت اساس عمران و آبادی بلدان و آسایش انسان و انتظام احوال و سعادت دنیویّهٔ ملل و امم از جمله تأسیس شرکت است زیرا مشروعات عظیمه جز بواسطهٔ شرکت مباشرت نشود و سبب نجاح و فلاح کلّی ملل غرب الیوم همین موضوعست و از تأیید کلّی جمال قدم معلوم و مسلّم است که در ایران عنقریب شرکتها تشکیل شود و منافع و فوائد کلّی حاصل گردد ولی الآن دوستان در ایران گرفتار قحط و غلا هستند و در عسرت تمام و اینگونه شرکتها از اموال زیاده از احتیاج تشکیل گردد اگر حال اعلان گردد حصول نپذیرد و سبب ذلّ امر اللّه شود همچنان که شرکت در مصر اعلان شد و چون نهایت انجام نگرفت سبب پریشانی خاطر شد و علّت احزان کلّی و برودت عظیمه گشت و در نزد اغیار خجلت کلّی حاصل گردید حال اگر در ایران نیز مباشرت شود یقین است مقصود حاصل نگردد و انجام پشیمانی حاصل گردد حال صبر نمائید عنقریب انشآءاللّه وقتش میآید و سبب راحت احبّا و عزّت امر اللّه میگردد و علّت سرور و حبور شما و در این ایّام عبدالبهآء در گرداب عذابی و آتش بلائی از فتنه و فساد اهل بغضا افتاده که شب و روز چون شمع میگدازد حال در فکر امر اللّه باشید که فساد اهل بغضا رخنهئی در امر اللّه ننماید و در طهران فساد کلّی نکنند چنانکه در ارض مقدّس نموده‌اند و شب و روز در تبلیغ امر اللّه بکوشید زیرا الیوم این امر مؤیّد است و هر نفس در این میدان قدم نهد مظهر نصرت ملکوت ابهی گردد اعظم امور الیوم این امر عظیمست توجّه کلّی باین خدمت عظمی نمائید و اللّهمّ اجعل اورادی و اذکاری ذکراً واحداً و ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً گوئید ع ع

چون باید آن جناب و سائر معتمدین از احباب اوّل اقدام در انتظام امور نمایند و نظم امور موکول بر اینست که جمیع امور اوّل در مجلس مذاکره و مشورت گردد بعد مراجعت باین عبد شود لهذا این نظامنامهٔ شرکت در مجلس ط اوّل عریض و عمیق مذاکره نمائید و جرح و تعدیل بنمائید و بارض مقدّس ارسال دارید تا تصدیق شود که در هر وقت ممکن گردد مجرا شود والّا امور انتظام نیابد این مطلب مشورت بسیار مهم است از حال باید امور نظم کلّی یابد و البهآء علیک ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا عبدالحسین اردستانی
جناب آقا میرزا عبدالحسین تفتی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ جمال مبارک خوشا بحال تو که بخدمتی مشغولی که سبب روشنائی رخ در ملکوت ابهاست و آن تعلیم و تربیت اطفالست اگر انسان چنانکه باید و شاید تعلیم و تربیت نورسیدگان نماید خدمتی اعظم از این در درگاه احدیّت نیست از قرار مسموع شما باین خدمت موفّق ولی باید دم بدم بکوشید تا بهتر و بیشتر موفّق گردید

من همواره از حضرت یزدان تمنّی و آرزو مینمایم که شما سبب احیاء قلوب و تزکیهٔ نفوس و نورانیّت آن اطفال گردید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

عشق‌آباد

جناب حاجی عبدالرّحیم در دارالتّعلیم بهائی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ حضرت یزدان در خصوص تربیت صبیان و تعلیم کودکان سؤال نموده بودی اطفالی که در ظلّ سدرهٔ مبارکه بعرصهٔ وجود قدم نهادند و در مهد هدایت پرورش یافتند و رضیع ثدی عنایت گشتند این اطفال را باید امّهات از بدایت بتربیهٔ الهیّه تربیت نمایند یعنی همواره ذکر حقّ کنند و از بزرگواری حقّ سخن رانند و القای خشیة اللّه نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی از بدو حیات نسیم محبّت اللّه را استنشاق نماید و از رائحهٔ هدایت اللّه باهتزاز آید این بدایت تأسیس تربیت است و اساس کلّ

و چون طفل بسنّ تمییز رسد آن را در دبستان الهی داخل نمایند که ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقاید دینیّه تعلیم میگردد در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند و همچنین بعضی از مبادی علوم که از برای صبیان ممکن التّحصیل است

یعنی بر این منوال که از بدایت باید معلّم قلم در دست اطفال دهد و آنان را دسته دسته نماید و هر دستهٔی را باقتضای استعداد درس و تعلیم دهد آن اطفال در مقرّی صفّ زده و نشسته و قلم در دست گرفته و کاغذ در پیش نهاده معلّم نیز لوحهٔی در مقابل معلّق نموده و بقلم خویش حرفی نوشته و اطفال نیز متابعت نموده آنان آن حرف را بنگارند مثلاً معلّم حرف الف مرقوم نماید و بگوید این الف است اطفال نیز مانند او بنگارند و بگویند که این الف است بر این منوال تا نهایت حروف ابجدیّه و چون این حروف را درست بشناسند آن وقت معلّم حروف را ترکیب نماید و همچنین اطفال متابعت نمایند و بر صحیفه بنگارند تا بر این منوال حروف و کلمات را بتمامه بشناسند بعد معلّم جمله بنگارد و اطفال نیز متابعت نمایند و بر ورق خویش بنگارند معلّم معنی آن جمله را باطفال تفهیم نماید

و چون در لسان فارسی مهارت یابند معلّم ابتدا ترجمهٔ کلمات مفرده نماید و از تلامیذ معنی آن کلمات را استفسار نماید اگر یکی ادراک نموده آن کلمه را ترجمه تواند معلّم تحسین نماید و اگر کلّ نتوانستند معلّم در زیر آن کلمه ترجمهٔ آن را بلسان دیگر بنگارد مثلاً سماء بنویسد و سؤال کند که این کلمه را به پارسی چه گویند اگر طفلی از اطفال بگوید که ترجمهٔ این کلمه به پارسی آسمانست معلّم تحسین نماید و تشویق کند و اگر نتوانستند خود معلّم بیان نماید و بنگارد و هم شاگردان بنگارند

بعد معلّم سؤال نماید که این کلمه را به روسی یا فرنساوی یا ترکی چه گویند اگر دانستند بهتر و خوشتر و اگر ندانستند معلّم بگوید ترجمه‌اش بلسان روسی یا فرنساوی چنین است و بر لوحه بنگارد و همچنین اطفال بنگارند چون اطفال در ترجمهٔ کلمات مفرده مهارت یابند معلّم کلمات را ترکیب نماید و جمله بر لوحه بنگارد و ترجمهٔ آن را از اطفال بطلبد اگر ندانند نفس معلّم ترجمه نماید و بنگارد و اگر السنهٔ متعدّده بکار برد البتّه بهتر است

و باین سبب در مدّتی قلیله یعنی سه سال اطفال در السن متعدّده بسبب نگاشتن مهارت تامّه حاصل نمایند و بتوانند عبارتی را از لسانی بلسان دیگر ترجمه نمایند و چون در این مبادی مهارت حاصل کنند بتحصیل مبادی علوم پردازند و چون مبادی علوم را اتمام کنند هر کس بتواند و هوس نماید فنون متعدّده در مکاتب عالیه تحصیل نماید

ولی عموم بتحصیل فنون عالیه و علوم سامیه نتوانند مشغول گردند باید اطفال را بعد بمکتب صنایع فرستاد تا تحصیل صنایع نیز بنمایند و چون در صنعتی از صنایع مهارت حاصل کنند آن وقت ملاحظه نمایند که میل و رغبت طفل در چه چیز است اگر چنانچه بتجارتست بتجارت و اگر بصنعت است بصنعت و اگر بمعارفست بنشر معارف و اگر بسائر وظائف انسانیّه است هر کدام را میل و رغبت و استعداد داشته باشد بآن محوّل نمایند

و امّا اسّ اساس اخلاق الهیّه است و فضائل و خصائل ممدوحهٔ انسانیّه این را بیش از همه چیز باید منظور داشت اگر نفسی امّی باشد ولی باخلاق الهیّه متخلّق و بنفس رحمانی زنده آن بی‌سوادی باو ضرری نرساند و این نفس سبب خیر عمومست و اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدیّن نباشد و متخلّق باخلاق الهیّه نگردد و نیّت خالصه نداشته منهمک در شهوات گردد مضرّت محض است ابداً از علوم و معارفش جز اذیّت و رسوائی حاصل نشود

ولی اگر اخلاقش رحمانی و صفاتش نورانی و مسلکش ربّانی و انجذابش سبحانی و علوم سائره را تحصیل نماید آن وقت نور علی نور است ظاهرش روشن باطنش منوّر قلبش سلیم فکرش عظیم ادراکش سریع شأنش جلیل

طوبی لمن فاز بهذا المقام الکریم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

ص

بواسطهٔ حضرت خان

جناب آمیرزا نصراللّه علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ حق صبح هدی چون از افق اعلی طلوع نمود پرتوش بشارت کبری بود و مژده‌اش ظهور جمال ابهی و در احسن القصص قیّوم اسما واضح من دون خفا و در جمیع بیان جمیع امور منتهی باین ذکر ابدع احلی انّ یوم القیامة من اوّل ما یطلع شمس البهآء الی ان یغرب و ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّة و ایّاک ایّاک ان تحتجب بما نزّل فی البیان و از جملهٔ واحد بیان خود آنحضرتست هیجده حروف حیّ و نوزدهم خود حضرتست و یکی از حروف حیّ حضرت قدّوس است که میفرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ اوست پس بمحتجبین بفرما که حضرت اعلی با وجود اینکه میفرماید زنهار زنهار محتجب از آن جمال کبریا بتوجّه بمن مگرد و یا بآنچه که در بیان نازل شده با وجود این ای بیهوشان از هر طرفی فریاد برآرید یکی گوید اینَ ظهور من یظهره اللّه و دیگری گوید اینَ قصور من یظهره اللّه دیگری فرماید اینَ مکتب دروس من یظهره اللّه و دیگری گوید اینَ مهد نشور من یظهره اللّه حضرت اعلی میفرماید ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّة او بما نزّل فی البیان لکن این بیهوشان ظواهر آیات را بهانه نموده و بر آن جمال بیمثال که جمیع بیان بذکر او نازل شده اعتراض نمایند فما لهؤلآء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً میفرماید اگر الیوم ظاهر شود فانا اوّل العابدین ثمّ انتم فی سنة التّسع کلّ خیر تدرکون ثمّ و ثمّ الی آخره

اوّل ملاحظه فرما که بچه استناد فتوی بر خون حضرت اعلی روحی له الفدآء دادند ملّا محمّد ممقانی گفت ایّها النّاس خدا در قرآن میفرماید ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتّقین یعنی هدایت عالمیانست و بنصّ صریح میفرماید ولکنّه رسول اللّه و خاتم النّبیّین ما چنین نصّ صریح را چگونه سبب ضلالت دانیم با وجود اینکه عین هدایتست این شخص که گوید اولاد رسولم بنیان رسول را برانداخت پس بعضی از احکامیکه در بیان منصوص است و بکتاب اقدس نسخ شده است یک یک

را شمرد بعد گفت که علامت سیادترا از سر مبارک حضرت برداشتند و بکمال بغضا آن فتوی را بی‌محابا داد بگو آیا قوم یهود بچه متمسّک شدند و آن یار را زینت دار کردند جز بظواهر آیات توراة تشبّث نمودند و از آن فیض مسیحائی محروم گشتند بنصّ توراة تشبّث نمودند و از آن منزل توراة محتجب گشتند و فریسیان که اعلم علمای عصر و زمان بودند حضرت مسیح را مسیخ نامیدند و آن وجه صبیح ملیح را قبیح شمردند اینست شأن امم در وقت اشراق نیّر عالم و همچنین چون نفحات قدس احمدی شطر بطحا و یثرب را معطّر نمود و نسیم جان‌پرور تعالیم الهی جزیرة العرب را معرض بهار روحانی کرد علمای مسیحیّین متشبّث بظواهر کتاب مبین گشتند و از اشراق آفتاب علّیّین محروم ماندند زیرا بنصوص قاطعهٔ ظاهرهٔ انجیل جلیل بشارتی بعد از حضرت مسیح نخواهد بود کشیشان و قسّیسان باینعبارات متمسّک شدند و از نور یقین که از افق مبین ساطع و لامع بود محتجب ماندند

خلاصه جمیع ملل در یوم ظهور نور رحمن متمسّک بظواهر آیات کتاب گشتند و از فیض یزدان خود را بی بهره و نصیب نمودند این سهلست اکثر علما از کتب استنباط فتوی بر قتل سلاطین وجود و انوار غیب و شهود نمودند امّا آن ملل اگر محتجب از ملیک آفاق گشتند چندان جای تعجّب نبود زیرا وصایای صریحهٔ واضحه در کتب و نصایح مکمّله در صحف مثل بیان نبود امّا حضرت اعلی روحی له الفدآء از برای نفسی محلّ توقّف نگذاشتند بکلّی پرده برداشتند بصریح عبارت در جمیع بیان فرمودند که مقصد از جمیع الواح و زبر آن نیّر اعظمست زینهار بصریح کتاب و تأویل خطاب و اشارات آیات محتجب از آن نیّر آفاق نگردید آیا چنین وصایا و نصایحی در توراة و انجیل یا فرقان جلیل موجود لا واللّه این مختصّ باین ظهور اعظمست که صبح هدی جمال اعلی روحی له الفدآء کشف غطا فرمودند و سبیل هدی در نهایت وضوح و صفا نمودند

و از این گذشته بعد از شهادت آنسرّ وجود و مقام محمود این قوم عنود کجا بودند هر یک در زاویهٔ خذلان ابدی خزیده و رو را از یار و اغیار پوشیده در نهایت خوف و هراس مخفی از جمیع ناس بودند تا آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبّائه الفدآء امر اللّه را بلند فرمودند آنوقت این ماران و موران از حفرهٔ خفا بدرآمده جولان نمودند ولی ایّامی نگذشت مگر آنکه فساد کردند و علم عناد بلند نمودند و خود را بحفرهٔ عذاب انداختند لا تسمع لهم ذکراً و لا همساً این وقایع اخیره را ملاحظه نما وقتیکه این آوارگان در زیر تهدید شمشیر بودند سلطان الشّهدآء و محبوب الشّهدآء روحی لهم الفدآء و همچنین سائر شهدا بمقام شهادت کبری فائز گشتند شهداء یزد را پاره پاره نمودند و شهیدان خراسانرا سوختند و رماد اجسادشانرا بباد دادند و همچنین در شیراز و سائر جهات رئیس این قوم عنود در منابر اصفهان و طهران بصریح عبارت تبرّی از حضرت اعلی مینمود آیا این را هم میتوان پنهان کرد داستان اصفهان و طهران شده بود حال که ملاحظه مینماید که آوازهٔ امر اللّه شرق و غربرا بحرکت آورده و صیت اسم اعظم جنوب و شمال را احاطه کرده قوّهٔ کلمة اللّه قوّات عالم را بزلزله انداخته و ندای الهی جهان انسانیرا ببشارات روحانی حیات بخشیده دوباره از حفرهٔ خمودت بیرون آمده عربده‌ئی مینماید و اظهار وجود میکند که ما اهل بیانیم و اساس این بنیان هیهات هیهات سنینی چندی قبل از این کجا بودند کدام یک از اینها در سبیل ربّ اعلی جام بلا نوشید یا زحمتی کشید جز تبرّی و بیزاری ابداً چیزی صادر و ظاهر نشد و بغیر از فسق و فجور بروز و ظهوری نگشت حال نیز اگر امتحانی بمیان آید واللّه الّذی لا اله الّا هو فوراً ملاحظه نمائید که بر فراز منبر برآیند و ندای نحن بریئون بلند نمایند بلکه لعن و طعن فرمایند ایجناب یک سئوال صواب از این نفوس بنما و بگو ای اهل انصاف باللّه بعد از سفک خون مطهّر حضرت اعلی این میرزا یحیی چه کرد جز آنکه دمادم بفکر عروسی افتاد هر روز حرمی در بر گرفت حتّی تجاوز بحرم محترم نمود که امّ المؤمنین بود و بنصّ جمیع شرایع الهی این بی‌حرمتی قطعیّاً جایز نه با وجود این ابداً مراعات ظاهری نیز ننمود خود تصرّف نمود و باین کفایت نکرد بدیگری بخشید جز این فعل فظیع چه نصرتی در امر اللّه نمود کدام نفسی را تبلیغ کرد و کدام مسئله‌ئی را تشریح نمود و در چه موقعی بجانفشانی برخواست و در چه موردی نفس رحمانی اظهار کرد این خواصّ اتباع

اوست که ملاحظه مینمائید حتّی از آداب ظاهری محرومند یکی پرتستانست و دیگری اندلف در کلیسای رومیان این چه بلاهت است و این چه حماقت این چه غفلتست و این چه جهالت

یا ایّها النّاس ضرب مثل فاستمعوا له انّ الّذین تدعون من دون اللّه لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذّباب شیئاً لا یستنقذوه منه ضعف الطّالب و المطلوب و همچنین میفرماید یدعو من دون اللّه ما لا یضرّه و ما لا ینفعه ذلک هو الضّلال البعید یدعو لمن ضرّه اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر و انّ هذا هو الحقّ الیقین ملاحظه نمائید که شهاب ثاقب میثاق چگونه بقلب آفاق زد و چه اشراقی از ملکوت غیب در صفحات سقلاب و افلاق افتاد

شرق منوّر نما غرب معطّر نما

نور بسقلاب ده روح بافلاق بخش

با وجود این این منکران مانند خفّاشان در زاویهٔ خمول خویش خزیده انکار آفتاب کنند فنعم ما قال

فهبنی قلت هذا الصّبح لیل

ایعمی النّاظرون عن الضّیآء

لا واللّه فسوف تسمع نغمات هذا الصّور و نقرات هذا النّاقور من الملأ الاعلی فسبحان ربّی الابهی و علیک التّحیّة و الثّنآء

ع ع

* * *

هو اللّه

ط

جناب میرزا تقی ابن جناب ادیب علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای بندهٔ حق قدر این پدر بزرگوار را بدان که تو را بمعین حیوان دلالت کرد و بسرمنزل جانان هدایت از مائدهٔ آسمانی بهره داد و از خمر رحمانی نصیب بخشید ناسوتی بودی ملکوتی نمود مرغ خاکی بودی طیر آسمانی کرد شاخ شاخسار ترابی بودی نهال بوستان الهی نمود اگر در هر دقیقه صد هزار خدمت بجا آری از عهدهٔ حقّ شکر یکی از اینها برنیائی و البهآء علی اهل البهآء

ع ع

* * *

هو اللّه

قفقاز

جناب ابوی آقا میرزا علی‌اکبر علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ حق کبریت آتش محبّت اللّه است و زیبق سیماب بحر معرفت اللّه پس این دو جزء مکرّم را آمیزش ده و دو رکن اقوم را الفت و وحدت بخش و حجر اکرم یعنی جوهر الجواهر سنگ یاقوت معدن ملکوت بدست آر تا باکسیر اعظم پی‌بری و کیمیای حقیقت یابی و بر نحاس و حدید نفوس طرح نمائی و ذهب ابریز کنی

کیمیا خواهی اینست اکسیر گرانبها خواهی اینست کبریت احمر خواهی اینست و ما دون این بی ثمر و اثر و بی بار و بر

از من شنو این اکسیر اعظم ملکوتی طلب

و البهاء علیک ع ع

* * *

* * *

بواسطهٔ جناب ملّا نصراللّه

جناب مشهدی مهدی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ حقّ جمهور ناس منتظر موعودی خونخوارند و ولیّ ظالمی غدّار مهدی‌ئی خواهند که با سهم و سنان و شمشیری برّان سیلی از خون بیچارگان جاری و ساری نماید و شب و روز مشغول بضرب اعناق گردد و قطع رقاب فرماید و بروجی از سرها بیاراید ملک الموت باشد و آفت جانها گردد خونریز شود فتنه‌انگیز گردد بنیان انسان براندازد و مدن و قری بر باد دهد اطفال یتیم کند و زنان بیوه نماید این را شروط حقّیّت دانند و منتظر چنین موعودند و حال آنکه مظهر کمالات معنویّه و مطلع انوار رحمانیّه باید محیی ارواح باشد و منعش اجسام جان بخشد نه جان گیرد سبب حیات شود نه علّت ممات گردد آباد کند نه خراب نماید شرق منوّر کند غرب معطّر نماید بیچارگانرا ملجأ و پناه گردد و نادانانرا آگاه کند ظالمانرا عادل نماید و غافلانرا عاقل کند درندگانرا خلق و خوی رحمانی بخشد و گرگانرا اغنام الهی نماید درنده را چرنده کند و خونخوار را رؤف و مهربان نماید سزاوار شخص کامل چنین است که خلق و خویش شکرین و انگبین باشد لطف او را سزاوار نه قهر شهد او را لائق نه زهر لکن چه توان نمود که نفوس غافلند و جاهل لهذا درنده خواهند و خونریز و خونخوار طلبند و ظالم و غدّار جویند این چه نادانیست و این چه جهل و غفلت در عالم انسانی شما باید بر قدم حقّ حرکت نمائید بجمیع من علی الأرض مهربانی کنید و بکافّهٔ ملل آشنائی نمائید عالم بشر را شهد و شکّر گردید و نوع انسانیرا محبّت و رأفت فرمائید درمان هر دردمند گردید و مرهم هر زخم‌دیدهٔ مستمند شوید مونس دلها گردید و محیی جانها شوید تا مظهر رحمت کبری گردید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو اللّه

ای بندهٔ حقّ در این وقت که برید تعجیل شدید دارد و این عبد بتحریر مشغول در این دو پوست از شما محرّراتی موجود نه انشاء اللّه بآنچه الیوم باید و شاید موفّق و مؤیّدید و آن توفیق بین دوستان و توحید یاران و التیام احبّا و ائتلاف اصفیا زیرا از اختلاف ثابتان ناقضان در وجد و طربند و پر فرح و مسرّت و ترویج امر اللّه و اعلاء کلمة اللّه معطّل و معوّق ای یار دیرین نهایت مواظبت را مجری نمائید که در میان دو نفس اختلافی حاصل نشود چه که منجرّ بنقض یکی می‌شود و اگر چنانچه میان دو نفر فی الجمله کدورتی حاصل گردد البتّه بجان بکوشید که بزودی اصلاح نمائید اگر روز کدورت واقع شود مگذارید بشب رسد تا شب رخنه در قلب حاصل می‌گردد نهایت اعتماد بآنجناب بوده که در اینخصوص منتها قوّه را مبذول خواهید نمود بلکه انشاء اللّه این برودت میان دوستان در طهران بکلّی زائل گردد و شما این خدمت را بامر اللّه کرده باشید کار این کار است چه که بسیار مهمّست ابداً مگذارید کسی با کسی مجادله نماید بمجرّد حصول اختلاف یا سکوت یا سؤال نمایند مجادله و مباحثه و منازعه بین دوستان حرام بلکه تلختر از سمّ ثعبان و البهآء علیک و اسئل اللّه ان یوفّقک علی اصلاح ذات بین احبّآء اللّه ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب میرزا احمد

نیویورک

ج هربرت ریچ

Through his honor Mirza Ahmad

G. Herbert Rich

هواللّه

ای بندهٔ حقّ مکتوبت رسید محفلی که در کمال اتّحاد در شب جمعه در منزل مس تمپسون آراسته بودید فی‌الحقیقه روحانی بود رحمانی بود نورانی بود زیرا یاران الهی در نهایت اتّحاد و یگانگی بودند و امیدوارم که اهل عالم جمیعاً چنین متّحد و متّفق گردند جمال مبارک محض اتّحاد و اتّفاق اهل عالم ظاهر شدند تا کلّ در سایهٔ یک خیمه درآیند و بیک لحن در یک گلشن بسرایند و جهانرا بمحبّت و یگانگی بیارایند هر محفلی که بجهت اتّحاد و اتّفاق تشکیل گردد سبب شود بیگانگان آشنا گردند و اغیار یار شوند و عبدالبهآء بجان و دل در آن محفل حاضر از خدا خواهم که همواره احبّای الهی در اتّفاق و یگانگی کوشند تا این قوّهٔ اتّحاد در جهان اثر کند و در هر کشوری سمر گردد تا اندک اندک ظلمت بیگانگی از عالم زائل گردد و نور یگانگی طالع و لائح شود و علیک البهآء ع ع

* * *

شیراز

جناب میرزا جلال

ای بندهٔ حقّ نامه رسید از جهتی که مأمور بآن شده سؤال نموده بودید آن محل سواحل بحر عمانست و بحرین زیرا تا بحال بآن صفحات کسی نرفته و ندای الهی بسبب نفوس مقدّسه بآنجا نرسیده فقط از اغیار اخباری گرفته‌اند لهذا باید نفس موقن مطّلعی مثل آن جناب بآن صفحات در نهایت روح و ریحان سفر نماید و تبلیغ کند شاید نفوس مبارکی در آنجا پیدا شوند و یقین است پیدا خواهد شد و همچنین در سواحل خلیج فارس علی‌الخصوص هندیان دائماً مرور و عبور نفوس مستبشره لازم و واجب این زحمت را بشما محوّل نمودم و اگر مرا فرصت و مهلت میدادند و ممانعت نمیکردند البتّه خود بآن صفحات میشتافتم و دقیقه‌ئی آرام نمیگرفتم زیرا بحرین موطن شیخ جلیل حضرت احسائیست حال شما را وکیل این خدمت نمودم البتّه بسرعت حرکت فرمائید زیرا وقت میگذرد این خدمت بسیار مهمست زیرا در سواحل بحر عمان مبدأ فتوحاتست

در خصوص مسیو لُهنا بجناب مسیو دریفوس مرقوم شد جناب آقا غلامحسین میرزا و جناب میرزا محمّد صادق خبّاز را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسان جناب آقا میرزا محمّد صادق مأذون حضور است و علیک البهآء الأبهی

* * *

بواسطهٔ آقا احمد

استانبول

جناب حسین آقا تبریزی علیه التّحیّة و الثّنآء

ای بندهٔ حقّ نامهٔ شما از استانبول رسید با وجود عدم فرصت و نهایت محنت جواب مختصر مرقوم میگردد زیرا حوادث ایران مورث کدورتست و تأثّر و حسرت بی حدّ و پایان کور به چشمی که گریان تو نیست مختصر اینست که آیات غیر باهر ه و حجج غیر بالغه که از عالم سیاسی خبر نداشتند با امرای بیفکر و محمّد علیشاه غیر آگاه دست بهم دادند و آتش نزاع و جدال برافروختند و ایران را ویران کردند و مظهر و القینا بینهم العداوة و البغضآء گشتند با وجود آنکه در سنهٔ سیصد و ده در بدایت انتشار رایحهٔ انقلاب رساله‌ئی مرقوم شد و در سنهٔ هزار و سیصد و یازده در بمبئی طبع شد و در جمیع جهان منتشر گشت و الآن هزاران نسخه در دست است بصریح عبارت در آن رساله نصیحت شد و جمیع این وقایع صریحاً مرقوم گردید که واقع خواهد گردید ولی ابداً این نصیحت مقبول نیفتاد و همچنین در بدایت انقلاب مکرّر مرقوم شد که باید دولت و ملّت مانند شیر و شهد بیکدیگر آمیخته گردند والّا فلاح و نجاح محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخلهٔ دول متجاوره شود لهذا باید احبّای الهی بتمام همّت بکوشند که بین دولت و ملّت التیام حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند ولی جمیع این نصایح مفید نیفتاد تا ایران ویران شد

باری بر سر مطلب خود رویم سؤال نموده بودید اگر قالب انسان از شعور محروم با وجود این چگونه امتثال اوامر روح میکند پس بدان روح در جمیع اعضا و ارکان انسان ساری و جاری و اراده‌اش نافذ و اعضا و اجزا آلت اوست و باین آلات تمشیت امور و ترتیب افعال مینماید اعضا آلاتند و روح فاعل نظیر آنست که کسی شمشیری بدست گیرد و جنگ و حرب کند شمشیر آلت است ولی مسخّر ضارب است روح بچشم می‌بیند بگوش میشنود بزبان نطق میکند بواسطهٔ جمیع اعضا تمشیت امور میدهد و جمیع اعضا بروح زنده است چگونه از روح بیخبر است ولی شعورش باندازه‌ئی و علیک البهآء الأبهی

* * *

عشق‌آباد

جناب آقا عبدالعلی قوچانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ حقّ نامهٔ مفصّل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده‌اند لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست سبحان‌اللّه این چه تصوّر است و چه تفکّر اگر چنین باشد جمیع در خسران مبینیم و ذلّ و هوان عظیم آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسماست استغفر اللّه عن ذلک بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست سائرین از عدم تفکّر و تبصّر مقام اسماء را اهمّیّت دهند امّا در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود بلی در بیانات الهیّه این ذکر موجود که جنّت عرفان حقّ است و نار احتجاب از ربّ الأرباب از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالم الهی نه و فیض نامتناهی نیست استغفر اللّه عن ذلک بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزلهٔ شجر است و نعیم و جحیم در جمیع عوالم الهیّه بمنزلهٔ ثمر در هر رتبه‌ئی از مراتب نعمت و نقمت موجود در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نقمت است زیرا اساس هر نعمت و نقمت در عوالم الهیّه این دو است ولی در جهان حقّ نفوس مقبله را ما لا رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر موجود زیرا این عالم فانی مانند عالم رحم است که کمالات و نقائص جسمانیّهٔ انسان در عالم رحم معلوم نه چون از عالم رحم باین عالم آید نقائص و کمالات جسمانیّه ظاهر و آشکار گردد و انسان در عالم رحم از هر دو بیخبر حال اگر نفسی را در عالم رحم بیان فضائل و رذائل این جهان می‌شد و نعمت و نقمت این عالم تشریح میگشت آیا جنین را تصوّر آن ممکن بود لا واللّه زیرا در عالم رحم این فضائل و رذائل و این نعمت و نقمت موجود نیست تا تصوّر آن نماید مثلاً طفل جنین تصوّر سمع و بصر نتواند و آنچه القا بکنی اوهام بگمارد و چون باین عالم قدم نهد ملاحظه کند ما لا رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب جنین همچنین است حالت انسان در رحم این عالم چون بعالم دیگر شتابد ملاحظه نماید که از جهان تنگ و تاریک نجات یافته و بجهان الهی درآمده و اگر چنانچه در این نشئهٔ رحمانیّه آن نشئهٔ کلّیّهٔ روحانی مجهول و غیر معروف باشد تعجّب و استغراب نیاید زیرا هر عالم مادون از عالم فوق بیخبر است مانند جنین در عالم رحم از اینجهان بیخبر است و چون بعالم مافوق انتقال نماید باخبر گردد و احساس کند ولی قبل از انتقال تصوّر و ادراک محال ای طالب حقیقت نظر در مراتب وجود جسمانی نمائید عالم جماد بکلّی از عالم نبات بیخبر است و حال آنکه عالم نبات موجود و همچنین عالم نبات بکلّی از عالم حیوان بیخبر زیرا حوصلهٔ نباتیّه گنجایش ادراک عالم حیوانی ندارد و تصوّر قوّهٔ حسّاسه نتواند ولی چون بعالم حیوان آید سمع و بصر یابد و مواهبی مشاهده کند که بکلّی در عالم نبات مفقود و مستور و مکنون بوده و همچنین حیوان تصوّر نفس ناطقه نتواند و از ادراکات حقیقت انسانی بکلّی محروم زیرا عالم حیوان را این گنجایش نه حال اگر عالم نبات از عالم انسان بکلّی بیخبر باشد دلیل بر عدم وجود عالم انسان است لا واللّه پس انکار نفوس انسانی بجهان الهی مانند انکار جماد است که از عالم نبات خبر ندارد و همچنین انکار نبات است که از عالم حیوان خبر ندارد و همچنین انکار حیوان است که از عالم انسان خبر ندارد حال منکرین را اعظم شبهات این است که آن عالم کجاست و هر شیئی که وجود عینی خارجی ندارد اوهام است و حال آنکه عالم وجود عالم واحد است ولی بالنّسبه بحقایق متعدّده تعدّد یابد مثلاً عالم وجود جماد و نبات و حیوان عالم واحد است ولی عالم حیوان بالنّسبه بعالم نبات حقیقت روحانیّه و جهانی دیگر است و نشئه‌ئی دیگر باری اگر حیات انسانی و نتیجهٔ این کون نامتناهی این باشد که آفتابی بدمد و نسیمی بوزد و ابری ببارد و گیاهی بروید و منتهی بنشئهٔ انسانی گردد که خلاصهٔ ایجاد است و نشئهٔ انسانی نیز منحصر در شئون این عالم فانی باشد یعنی ایّامی چند انسان در این عالم خاکی با انواع بلایا و محن و آلام بگذراند بعد نابود شود و ایجاد منتهی باین

گردد در این صورت البتّه وجود عین هذیان است و ایجاد عبارت از تصوّر و اوهام نتیجه بکلّی مفقود و ثمره بتمامه نابود و حال آنکه اگر ادنی تأمّلی نمایند واضح و مشهود است که این کون نامتناهی را حکمتی عجیب مقرّر و مقدّر و نتیجهٔ عظیم محقّق و متیقّن این افکار و اوهام که انکار عوالم الهیست از خصائص حیوان است نه انسان حیوان تصوّر جهانی دیگر ننماید و عالم الهی نداند و جنّت و نار نیندیشد و موهبت و نقمت تصوّر نتواند حاشا که نفوس مبارکی که مظهر هدایت کبری هستند محتجب باین اوهام گردند و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

آقا عبدالوهّاب
عشق‌آباد
جناب استاد علی اکبر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای بندهٔ حقیقی آن هویّت مقدّسه جناب آقا عبدالوهّاب با رخی بنور بشارات چون مه تابان وارد ارض مقدّسه بقعهٔ نورا گشتند و بزیارت عتبهٔ مبارکه فائز شدند فی‌الحقیقه انوار نضرهٔ رحمن از جبینش ظاهر و نمایان و آثار موهبت یزدان از رخش باهر و عیان بسیار از ملاقاتش خوشنود شدیم سرّ الولد سرّ ابیه در او ظاهر از صرف جود و جوهر الطاف ملیک وجود امیدواریم که روز بروز در کمال و خصال بیفزاید و در مراتب ایمان و ایقان و عرفان ترقّی نماید تا عنقریب سبب هدایت هر قریب و بعید گردد و آیت موهبت ربّ مجید شود و البهآء علیک و علی کلّ عبد منیب ع ع

ورقهٔ موقنه امةاللّه والدهٔ آقا عبدالوهّاب را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید در آستان مقدّس حضرت دوست مذکور و مشهور است و البهاء علیها و علی کلّ ورقة طیّبة مطمئنّة آمنت باللّه المهیمن القیّوم ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ حضرت ادیب
ط
جناب میرزا آقای طالقانی علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای بندهٔ حقیقی حقّ دامنی بکمر زن و قدمی محکم کن و همّتی بنما و جانفشانی کن در سبیل حقّ چالاک شو و آهنگ مقامی بلندتر از افلاک نما رخش سریع مهیّا و میدان وسیع حاضر گوی سعادت موجود چوگان عنایت در دست وقت جولانست و ربودن گوی از میدان من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم بشتاب بشتاب که وقت تنگ است و آهنگ مطرب نزدیک بانتها اگر در این بزم کف نزنی دف نزنی آواز نخوانی شهناز بلند نکنی در چه وقتی بوجد و طرب آئی و مخمور و مست گردی ع ع

* * *

۹[1]

کالیفورنیا

بواسطهٔ مسیس گودال

جناب علیقلیخان علیه بهآء اللّه الابهی

هواللّه

ای بندهٔ درگاه جمال مبارک نامهٔ مؤرّخ به ۲۲ جون ۱۹۰۹ واصل گردید الحمد للّه مکاتیب مرسلهٔ اینعبد واصل گردیده و شما و ضجیع محترمه و نور دیده مظهر نهایت مهربانی در کالیفورنیا شدید علی العجاله این تابستانرا بخوشی و راحت خواهید گذرانید و امر اللّه بدرجهٔی قوّت گرفته که پریزیدانت شما را دعوت مخصوص نموده و با امة البهآء در منزل پریزیدانت ملاقات نمودید ای خان شکر کن خدا را ببین تأییدات جمال مبارک بعبدالبهآء چه میکند با وجود این قوّت و نصرت ملکوت ابهی بعضی بیفکران و بیخردان خیال مقاومت دارند و هدم بنیان پیمان خواهند هیهات هیهات

باری از امة البهاء مس بارنی مرقوم نموده بودید الحمد للّه بآنچه باید و شاید قیام نموده و مینماید امیدوارم که در قطب امکان ثابت نماید که امة البهاست چنان نعرهٔ یا بهآء الابهی بزند که سامعین را متحیّر و مدهوش نماید چنان نطقی بگشاید که جمیع حاضرین انجمن فریاد برآرند طوبی لک طوبی لک یا امة البهآء حقّا که تو کنیز بهائی و انشآء اللّه نطقی که روحانیّه در مجمع شیکاغو نمود سبب تشویق و تحریص بر تأسیس مشرق الاذکار گردد فی الحقیقه روحانیّه روحانیّه است در مجامع و محافل نطقهای بلیغ نموده و مینماید و نطقش تأثیر دارد

و شما هر وقت در مجامع اغیار از ایران صحبت میدارید حکایة از تأثیر تعالیم جمال مبارک در ایران و تبدیل اخلاق ایرانیان و انتشار بهائیان و ترویج اتّحاد و صلح و سلام و وحدت کلمهٔ عالم انسان بنمائید که تعالیم بهآءاللّه چنین تأثیر کرده است من بملکوت ابهی عجز و زاری نمایم و تضرّع و بیقراری کنم و از برای تو الطاف بی‌پایان طلبم

از رعایت و احترام و مهربانی میزبان مرقوم نموده بودید ملاحظه کن که فضل و موهبت حضرت مقصود چه تأثیری در قلب معهود نموده که چنین رفتار نماید باری انشاء اللّه بهمّت میزبان در محلّ ییلاق کنار دریای محیط بخدمت امر اللّه موفّق میشوید و نوعی حرکت مینمائید که سبب حیرت میزبان گردد

احبّای الهی در امریکا باید روح مجسّم تجرّد مشخّص تنزیه مصوّر تقدیس مکمّل باشند اگر چنین روش و سلوک شود قسم بجمال مبارک که کلمة اللّه در نهایت سرعت در عروق و شریان عموم نفوذ نماید باری الحمد للّه در مجامع سائر طوائف خطابها مینمائید و بمناسبت ذکری از امر اللّه میکنی

و امّا مستر روبرت خبر صعود آن قلوب را محزون نمود فی الحقیقه در نهایت خلوص بود سبحان اللّه چه شمع نورانی در آن زجاج سیاه افروخت الحمد للّه که آن شمع از زجاج ترابی بملکوت باقی صعود نمود و در انجمن آسمانی ساطع و لامع گشت و الحمد للّه که انگشت مبارک او را بخاتم قد بدئت من اللّه و رجعت الیه مزیّن نمودید این نیز دلیل بر خلوص اوست و در خاتمهٔ انفاس باللّه ابهی موفّق گردید و تأثیر در قلب حاضران نمود

ای پروردگار ای آمرزگار روبرت عزیز را در ملکوت خویش سرفراز کن و در حدیقهٔ جنّت ابهی با مرغان چمن همدم و همراز نما ای خداوند آگاه هرچند آن بیگناه رنگ سیاه داشت ولی مانند مردم دیده با رنگ سیاه معدن نور تابان بود ای آمرزگار آنمشتاق را فائز بدیدار کن و آن تشنه را از آب حیات سیراب نما توئی بخشنده و آمرزنده و مهربان

دستور العملی بجهت تربیت اطفال خواسته بودید تا بحال فرصت نشد من بعد مرقوم میگردد و ارسال میشود

در خصوص مسئلهٔ سفارت مرقوم نموده بودید تشبّث نمائید انشاء اللّه اسباب حصول میسّر میشود و من بآستان مقدّس تضرّع و زاری میکنم و طلب تأیید از برای شما مینمایم و علیک البهآء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

بادکوبه
جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ دلبر مهربان بهاءاللّه عنوانی اشرف از این نیابم که ترا خطاب بآن نمایم یک ساعت پیش نامه‌ئی بشما نگاشتم و حال دست باوراق زدم عکس سیمای آن یار مهربان برون آمد چون آن روی دلجوی مشاهده کردم دوباره بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی در این بساط چه قدر عزیزی از فضل و موهبت جمال مبارک امیدم چنین است که همواره آن روی بانوار تأیید غبطهٔ مه تابان گردد و بپرتو شمس حقیقت روشن و منوّر باشد
و علیک البهاء الابهی ع ع

آنشخص ارمنی را اگر اقناع مینمودید که حقیقت را بنگارد و خود آنچه را نوشته که کذب محض و افترای صرفست تکذیب نماید بسیار موافقست البتّه در اینخصوص نهایت همّت را مبذول دارید ع ع

* * *

رشت
جناب بصّار علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ دیرین جمال ابهی نامه‌ات تلاوت گشت و آنچه گله فرمائی و شکوه نمائی محقّی و استحقاق محقّق ولی چه توان نمود که عبدالبهآء مستغرق در بحر مشاغل و غوائل باید با شرق و غرب مخابره نماید و با جنوب و شمال مناظره جمیع مسائل را جواب دهد و کلّ نفوس را دلجوئی نماید بهر مولودی جدید نامهٔ بلیغ نگارد و از برای هر متصاعدی الی اللّه طلب عفو و مغفرت کند هر محزونیرا غمخوار شود و هر مسروریرا همراز گردد بهر یک وحده منفرداً مخابرهٔ مستمرّه نماید و نشر نفحات اللّه کند و در هر نقطه‌ئی اعلاء کلمة اللّه نماید خاور را رایت باهره گردد و باختر را آیت قاهره شعلهٔ افریک گردد و لمعهٔ امریک شود با بیگانگان بسازد و بیامیزد و از ضرّ آشنایان بپرهیزد مقاومت عناد کند و مدافعهٔ فساد نماید ملاحظه فرما شخص واحد چگونه تحمّل این محن و بلایا نماید و از عهدهٔ این مشاغل بی‌پایان برآید جمال قدیم واقف این قلب سلیمست که مانند دریا بمحبّت یاران پر جوش و خروشست و از صهبای اشتیاق مست و مدهوش آنی فراموش نشده و نخواهی شد مطمئن باش و

اگر چنانچه در ارسال نامه قصور گردد ولی دل و جان بیاد یاران بدون فتور مشغول و مسرور از خدا میطلبم که کل را بنفحات قدس همدم فرماید و حدائق قلوب را هر دم از فیض ابدی طراوت و لطافت بی‌اندازه عطا فرماید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

جناب غلامرضا من محال جاسب علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای بندهٔ رضای حقّ غلامرضا واضع این اسم مقصدش بندهٔ حضرت رضا علیه السّلامست و این مقبول و محبوب ولکن معنی دیگر نیز مفهوم میشود و آن بندهٔ رضا یعنی پرستندهٔ رضای الهی اگرچه این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند ولی ثانی اعمّست پس بدان الیوم رضای حقّ نشر نفحات قدس است و اعلاء کلمة اللّه و ظهور آیات اللّه و بشارت بموهبت اللّه اگر خواهی بجمیع قواء ملک و ملکوت مؤیّد گردی در کمال ثبات و رسوخ بعهد و میثاق اللّه شب و روز بنشر نفحات اللّه مشغول شو و در نهایت استقامت و رکوز بر اعلاء کلمة اللّه قیام کن لکن حکمت امر را نیز ملاحظه نما حکمت اتقان در امور است نه خوف و رخاوت و فتور احبّای حقیقی آنی نیاسایند و دقیقه‌ئی آرام نجویند و سر و سامانی نطلبند و راحت و آسایشی نپسندند آیا شرط وفا اینست که شب و روز در بستر راحت بر بالین آسایش بیارمیم و حال آنکه حضرت نقطهٔ اولی جمال اعلی روح الوجود لتراب اقدامه فدا در راه خدا صدر مبارک را هدف صدهزار رصاص فرمود و جمال قدم روحی لأحبّائه فدا در تحت سلاسل و اغلال و در زندان جفا و حبس بلا ایّامرا بگذرانید لا واللّه دیگر چه قدر قلب پرقساوت لازم که با وجود این طلب آسایش و راحت کند و یا بالین آسایش و استراحت جوید و البهآء علیک

عبدالبهاء ع

* * *

بمبائی
جناب جمشید خداداد علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای بندهٔ زیبندهٔ آستان مقدّس خبر وحشت‌اثر فوت آن کنیز عزیز الهی بانجمن رحمانی رسید جمیع یاران الهی چه از نسا و چه از رجال بینهایت محزون و دلخون گشتند و متأسّف و متحسّر شدند که چنین مصیبتی بر شما وارد و چنین ماتمی حاصل بقسمیکه کل در این حزن و اندوه شریک و سهیم گشتند و جمیع متضرّع بملکوت ربّ رحیم که آن امة اللّه را بملکوت تقدیس درآرد و آن منجذبهٔ الی اللّه را بمحفل تجلّی فائز فرماید و صبر جمیل بآن سرگشتهٔ صحرای محبّت اللّه عنایت فرماید هرچند حسرت این حزن و غم شدید است و وحشت این ماتم سریع التّأثیر ولی باید نظر بخاتمة الحیات نمود که الحمد للّه

فاتحة الالطاف بود آن نفس زکیّه در نهایت محبّت و انجذاب و استقامت در امر ربّ الارباب و ثبوت بر عهد و پیمان صعود بجهان یزدان نمود مانند پروانه حول سراج الهی پرواز کرد تا جان و جنانرا فدای شمع جانان نمود این موت و فوت نه بلکه وصول جان مشتاق بخلوتگاه دلبر آفاقست و ورود تشنهٔ جانسوخته بر شاطی بحر فرات آن مرغ سحر بگلشن جانپرور پرواز نمود و آن اسیر زندان بایوان یزدان شتافت آشفتهٔ مهجور بفیض حضور فائز گشت و اسیر فراق بمرکز اشراق رجوع نمود لهذا باید نهایت صبر و تحمّل را بنمائید و از تعزیت عبدالبهآء تسلّی و سکون جوئید و همچو بدانی که این فرقت منتهی بملاقات ابدی خواهد گشت و این دوری عاقبت وصلت دائمی خواهد داشت باید نظر بپایان نمود و فکر در ملکوت یزدان کرد و علیک التّحیّة و الثّنآء

یزدان مهربانا این کنیز عزیز ولهانگیز بود و باعقل و تمیز مشتاق دیدار بود و آرزوی آندیار مینمود و با چشمی اشکبار توجّه بملکوت اسرار داشت بسا شبها که مشغول براز و نیاز بود و بسا روزها بیاد تو همدم و دمساز هیچ صبحی غافل نبود و هیچ شامی آفل نگشت مانند مرغ خوش‌آهنگ هر دم بتلاوت الواح و آیاتت مشغول بود و بمثابهٔ آئینه آرزوی نور تجلّی مینمود ای آمرزگار این هوشیار را ببارگاه بزرگواری خویش راه ده و این مرغ دست‌آموز را بحدیقهٔ بقا پرواز بخش این مشتاق پراحتراقرا بوثاق وصال داخل کن و این آشفتهٔ پریشانرا از حرمان نجات بخش و بایوان رحمن درآر ای پروردگار هرچند گنه‌کاریم توئی آمرزگار هرچند غریق بحر عصیانیم توئی خداوند مهربان عفو قصور فرما و مغفرت موفور بنما فیض حضور بخش و صهبای سرور بنوشان ما اسیر خطائیم و تو امیر عطا ما غریق معصیتیم و تو خداوند رحمت کبری هرچه هستیم منسوب بآستان توئیم و هرچه باشیم مقیم درگاه تو توئی بخشنده و درخشنده و پاینده و مهربان و توئی کریم و رحیم و عظیم الاحسان و کثیر الغفران انّک انت التّوّاب یا ربّ الارباب ع ع

* * *

هواللّه

ای بندهٔ صادق الهی حضرت ابن ابهر مرقوم نموده‌اند که آن یار رحمانی بصرافت طبع و طیب خاطر زمینی را از برای مشرق‌الأذکار مهیّا نموده‌اند و نیّت تأسیس بیت ذکر ربّ نموده‌اند این تأسیس اعظم خدمتی است بآستان مقدّس و اکبر وسیله‌ایست از برای تقرّب بدرگاه جلیل اکبر در آن مدینه اگر چنین بنیانی تأسیس شود آیت باقیه است و سبب تحسین اهل ملکوت ابهی و تبشیر قلوب ملأ اعلاست زیرا بدایت تأسیس است من‌بعد بسیاری از نفوس قیام بر این امر مبرور بجان و دل بکمال سرور نمایند و باین وسیله تقرّب بدرگاه سلطان وجود جویند هرچند در جمیع اوقات چنین عمل ممدوح و محمود مقبول درگاه کبریاست و سبب حصول رحمت پروردگار ولی حال نقلی دیگر است و حکایتی دیگر بدایت تأسیس است بسیار مهمّست لهذا عزم را در این مقصد جلیل جزم نمائید و بکمال همّت در تأسیس این بنیان پردازید که سبب تحسین جمال ابهاست و حصول الطاف از آن ملأ اعلی

امّا هندسهٔ آن محلّ باید بترتیب مشرق‌الأذکار عشق‌آباد شود یعنی باید نُه رکن داشته باشد و بنا در نهایت روحانیّت و لطافت و ارتفاع و صفا و با نظارت باشد بقسمی که بسیار موقع دلگشا باشد بقدر امکان باید در لطافت موقع و محلّ و نظارت و صفایش همّت نمود و حال در قم این نام را بآن محلّ مدهید بعنوان دیگر بنیان نمائید تا سبب جزع و فزع غافلین نشود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ حضرت ابن ابهر

قم

جناب آقا مشهدی عبدالرّزّاق علیه بهآء اللّه الأبهی

ای بندهٔ صادق جمال ابهی شکر کن خدا را که بفیوضات نامتناهیهٔ جمال کبریا هدایت کبری یافتی و بشاطی بحر عرفان شتافتی و رایت محبّت اللّه افراختی و روی از غیر آن دلبر یکتا بتافتی چشم بمشاهدهٔ آیات عظمی روشن نمودی و جان را بنفحات تقدیس محبوب بیهمتا حیات تازه بخشیدی و حال بفضل و جود و احسان جمال ابهی موفّق بر تسهیل بناء مشرق‌الأذکار شدی قطعهٔ زمینی تقدیم نمودی تا معبد نازنینی در آن تأسیس گردد مشرق‌الأذکار مغناطیس تأیید پروردگار است مشرق‌الأذکار اساس عظیم حضرت آمرزگار مشرق‌الأذکار رکن رکین آئین کردگار مشرق‌الأذکار تأسیسش سبب اعلاء کلمة اللّه مشرق‌الأذکار تهلیل و تسبیحش مفرّح قلوب هر نیکوکار مشرق‌الأذکار نفحات قدسش روحبخش کلّ ابرار مشرق‌الأذکار نسیم جانپرورش حیاتبخش عموم احرار مشرق‌الأذکار مصابیحش مانند نور صباح روشنی آفاقست مشرق‌الأذکار آهنگش مفرّح ارواح ملأ اعلاست مشرق‌الأذکار ترتیل آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهاست الیوم اعظم امور و اتمّ خدمات در آستان مقدّس الهی تأسیس مشرق‌الأذکار است ولی نه بقسمی که مخالف حکمت واقع شود و سبب جزع و فزع ارباب غفلت و اسباب فساد و فتنهٔ اهل ضلالت گردد در آن ارض در نهایت خفا علی‌العجاله تأسیسش سبب روح و ریحان است و اگر حکمت اقتضا ننماید که باین اسم آن محل مسمّی باشد عنوان دیگری دهند و نام دیگری نهند مقصود اینست که احبّای الهی در کمال حکمت در آن محل بنماز و عبادت حضرت پروردگار و ترتیل آیات و کلمات الهیّه و ترنیم قصائد و نعوت رحمانیّه مشغول گردند و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

پرتسعید

جناب حاجی سیّد جواد علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بندهٔ صادق جمال ابهی مکاتیب رسید و بر آه و ناله و گریه و زاری شما در مصیبت احبّا و هجوم اعدا مطّلع گشتم فی‌الحقیقه قلب عموم یاران از این ظلم و عدوان سوزانست و جمیع فریاد و فغان مینمایند و اگر چنانچه چشمها خون ببارد و دموع نهر جیحون گردد باز آتش دلها نیفسرد و احزان ساکن نگردد این از این جهت ولی نظر را پاک و مطهّر نما ملاحظه کن که بچه موهبتی فائز شدند و چه عنایتی را حائز گشتند لب‌تشنه بچه بحر عذب فراتی رسیدند و در نهایت فقر و فاقه بچه کنز عظیمی رو بردند قطراتی از خون فدای حضرت بیچون کردند ولی خونبها را از جمال ابهی گرفتند و کأس فضل و عطا را از دست آن دلبر یکتا نوشیدند

و امّا از جهت امر اللّه این واقعهٔ عظمی سبب اعلاء کلمة اللّه گردد و نشر نفحات اللّه نسمة اللّه بهبوب آید و نیّر موهبت اللّه طلوع کند امر صد مرتبه عظیمتر شود و رایت الهیّه بلندتر گردد آیت تقدیس ظاهر شود جمیع ملل عالم از هجوم جنود شهادت مغلوب و مقهور و مهزوم گردند سطوت کلمة اللّه شرق و غرب را بحرکت آرد و جیوش ملأ اعلی چنان هجوم نمایند که جمیع احزاب مهزوم گردند اینست که میفرماید جند هنالک مهزوم من الأحزاب هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال مطمئن باش ایرانیان کف‌زنانند چه عجب پاکوبانند چه عجب خندانند چه عجب کامرانند چه عجب رقص‌کنانند چه عجب هذا دأب الأحزاب فی القرون الأولی ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریهٔ پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرّر فسوف ترونهم فی خسران مبین شماها اعتنائی نکنید اهمّیّتی ندهید اظهار اضطرابی ننمائید مدارا کنید بتبسّم بگذرانید اگر چنانچه رو برو شخصی ملامت نمود شماتت کرد بمعقولیّت تمام بگوئید حضرات شهدا اقتدا بشهیدان دشت کربلا کردند یا لیت کنت معهم فأفوز فوزاً عظیما همیشه چنین بوده تازگی ندارد لیس هذا اوّل قارورة کسرت فی الاسلام و السّلام پی حرف را نگیرید اگر چنانچه دیدید مجادله خواهند طفره زنید و بسکوت بگذرانید ع ع

صورتی از این را به مصر ارسال دارید و همچنین به هند و هر جا که مصلحت دانید ع ع

* * *

هو الأبهی الأبهی

ای بندهٔ صادق جمال ابهی نامهٔ روحانی تلاوت شد نفحهٔ رحمانی استشمام گشت سبحان‌اللّه چه موهبت عظمائی از فیض قدیم در عالم رخ گشوده که کلمات حکم نفحات یافته و اشارات سمت بشارات جسته باری از قرائت نامهٔ آنجناب حقیقت منجذبه مشروح و منکشف گشت شکر کن خدا را که در همچو طوفان امتحانی قدم را ثابت نمودی و حقیقت را نابت کردی تمسّک بعروة الوثقی نمودی و تشبّث بحبل متین ملکوت ابهی حال بیا تا با یکدیگر بعبودیّت آستان مقدّس قیام نمائیم و متّحداً متّفقاً معین و ناصر یکدیگر شویم و در حقّ جمیع یاران تضرّع و زاری نمائیم تا کل بکمال الفت و اتّحاد و محبّت و انجذاب بر این شریعهٔ رحمانیّه مجتمع گردند و آثار باهرهٔ فیض تقدیس الهی در ملکوت وجود ظاهر و مشهود شود

امّا سؤالی که نموده بودی در مسئلهٔ مجازات و مکافات که اجراء قصاص را واسطه لازم و آن نیز مستحقّ سوء جزا در اینصورت تسلسل لازم آید بدانکه مجازات بر دو قسم است یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است انتقام مذموم و بمقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد این مجازاتی است که اهل نفس و هوی بغرض و حبّ انتقام حکم نمایند و امّا قصاص که بموجب حکم الهی چون در کمال عدل و انصاف واقع گردد سبب مکافات خیر شود زیرا آنشخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی اینست که نفوس مقدّسه در شرایع سابقه هزاران نفوس مستحقّه را معدوم نمودند

و امّا در مسئلهٔ ثانی که پسر بمجازات پدر گرفتار میشود یا نه بدان که این بر دو قسم است یک قسم تعلّق بروحانیّات دارد یک قسم تعلّق بجسمانیّات آنچه تعلّق بروحانیّات دارد پسر بجرم پدر مؤاخذه نمیشود زیرا پسر سعید است و پدر شقی یخرج الحیّ من المیّت و یخرج المیّت من الحیّ لا تزر وازرة وزر اخری و آنچه تعلّق بجسمانیّات دارد لابدّ است که ظلم و تعدّی و اعمال قبیحهٔ پدر سبب مضرّت پسر شود در اینمقام در قرآن میفرماید و لیخش الّذین لو ترکوا من خلفهم ذرّیّةً ضعافاً یعنی باید انسان رحم بر ایتام بکند که مبادا ذرّیّتی ایتام از او بماند و سوء رفتار او یعنی ظلم بایتام سبب ذلّت اولاد خود شود مثلاً ملاحظه بفرمائید که شخصی ظلماً و عدواناً خون جمعی بریزد و اموال ناس را تالان و تاراج نماید و هزار خانمان و دودمانرا

بر باد دهد البتّه این شخص شقی بعد از رجوع باسفل جحیم سبب نکبت و ذلّت و عدم رستگاری اولاد و احفاد شود مظلومان بانتقام برخیزند و بانواع وسایل در هدم بنیانش کوشند اینست که گفته میشود الجزآء من جنس العمل و علیک البهآء ع ع

* * *

بواسطهٔ امین

طهران

جناب میرزا عبداللّه مطلق من اهل طاء علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ صادق جمال مبارک نامهٔئی که از زنجان مرقوم نموده بودی وصول یافت الحمد للّه در نهایت روحانیّت به عراق و همدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را در نهایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاهدهٔ جمال و کمال دوستان سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد للّه از آن بهره و نصیب یافتی مدّتی بود که بظاهر از زنجان خبری نبود حال که شما بدیدن یاران رفتید الحمد للّه که خبر خوشی رسید آن خطّهٔ پاک کشور تابناکست سروَر ابرار و قدوهٔ اخیار مهبط اسرار و مظهر انوار حضرت حجّت در آن کشور باعلای امر جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کثیری را بنفحات ایمان مشام معطّر فرمود هزاران نفوس جان در سبیل الهی فدا نمودند لهذا عبدالبهآء همواره منتظر آن که این خونهای معطّر مثمر ثمر شود و آن کشور منوّر گردد حال الحمد للّه جناب میرزا عبدالوهّاب بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرّب درگاه الهی هستند امید چنانست که نسیم بیان روح‌بخش مخلصین اموات غیر احیا را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شهدا حجبات مظلمهٔ اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیف است که آن خطّهٔ جلیل از فیضان نیسان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهآء نهایت تعلّق ببازماندگان شهدا دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز مینماید که

ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت و طراوت مبعوث گردند و شمع شهدای بزرگوار را روشن کنند و کِشت‌زار آمال فدائیان را سبز و خرّم فرمایند

عبداللّه انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است امیدم چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و ضیمران شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤیّد بالطاف بی‌پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه البهآء الأبهی

۲۴ صفر ۱۳۳۹

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ امین

طهران

جناب میرزا عبداللّه مطلق من اهل طاء علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ صادق جمال مبارک نامهٔی که از زنجان مرقوم نموده بودی وصول یافت الحمد للّه در نهایت روحانیّت به عراق و همدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را در نهایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاهدهٔ جمال و کمال دوستان سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد للّه از آن بهره و نصیب یافتی مدّتی بود که بظاهر از زنجان خبری نبود حال که شما بدیدن یاران رفتید الحمد للّه که خبر خوشی رسید آن خطّهٔ پاک کشور تابناکست سروَر ابرار و قدوهٔ اخیار مهبط اسرار و مظهر انوار حضرت حجّت در آن کشور باعلای امر جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کثیری را بنفحات ایمان مشام معطّر فرمود هزاران نفوس جان در سبیل الهی فدا نمودند لهذا عبدالبهآء همواره منتظر آن که این خونهای معطّر مثمر ثمر شود و آن کشور منوّر گردد حال الحمد للّه جناب میرزا عبدالوهّاب بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرّب درگاه الهی هستند امید چنانست که نسیم بیان روح‌بخش مخلصین اموات غیر احیا را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شهدا حجبات مظلمهٔ اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیف است که آن خطّهٔ جلیل از فیضان نیسان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهآء نهایت تعلّق ببازماندگان شهدا دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز مینماید که

ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت و طراوت مبعوث گردند و شمع شهدای بزرگوار را روشن کنند و کِشت‌زار آمال فدائیان را سبز و خرّم فرمایند

عبداللّه انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است امیدم چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و ضیمران شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤیّد بالطاف بی‌پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه البهآء الأبهی

۲۴ صفر ۱۳۳۹

عبدالبهاء عباس

* * *

رنگون

بواسطهٔ جناب آقا سیّد مهدی

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ صادق جمال مبارک و مبشّر میثاق و منادی حقّ در آن اطراف الحمد للّه در این سفر با مستر هریس و مستر اوبر و جناب میرزا محمود موفّق بر اعلاء کلمة اللّه گردیدید حضرات را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسان و باید در هر دمی صدهزار

شکرانه نمایند که چنین تاجی بر سر نهادند و چنین حمائلی بر هیکل انداختند و چنین نشان درخشندهئی بر سینه گذاشتند که پرتو نورانیش بر قرون و اعصار بتابد مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید مطالعه گردید و همچنین نامهٔ مخصوص که بمن مرقوم نموده بودید و تفاصیل طرق و تار در آن مذکور و همچنین تفاصیل همدان جمیع سبب سرور و حبور گردید فی‌الحقیقه در آن صفحات رایات آیات بلند است و احبّای الهی منجذب و هوشمند بخدمات عظیمه مشغولند و بتأییدات ملکوت ابهی همدم و مألوف

ربّ ایّد هؤلآء علی اعلآء کلمتک بین الوری و نشر نفحات ریاض قدسک فی کلّ الأنحآء و اعلآء ذکرک علی الغبرآء حتّی یرتفع ضجیج التّهلیل و التّکبیر الی الملإ الأعلی انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت القویّ القدیر

یک ثوب جبّه ملبوسی خود را بجهت حضرت بیضا بواسطهٔ حاجی طبسی فرستادم و مکاتیبی را که فرستاده بودید انشآءاللّه جواب مرقوم میشود و رأساً نزد حضرت علی قبل اکبر ارسال میگردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

کرمانشاهان

جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ صادق حقّ الحقّ جانفشانی و فدائی جمال مبارک قوّت تأییدات اسم اعظم مشاهده نمودی و تأثیر نفثات روح القدس مشاهده کردی در خصوص محفل روحانی ارض یاء مرقوم نموده بودی هر قسم که افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد مهدی علیه بهآء اللّه مصلحت میدانند مجری دارند جمیع یاران الهی را تحیّت ابدع ابهی از قبل عبدالبهآء با نهایت اشتیاق ابلاغ دارید ع ع

محفل روحانی فی‌الحقیقه انجمنی بجهت ترویج تبلیغ است و بس اینست اعظم مهامّ و امور در این ضمن امور طفیفه را نیز انجام میدهد مانند مکتب اطفال ضعفا و فقرا باشد امّا بیت عدل حاکمست و شارع احکامی که در نصوص الهی موجود نه تشریع مینماید و این بیت عدل بعد از اعلا و اعلان امر اللّه بانتخاب عمومی بقاعدهٔ انتخاب مجلس ملّت انتخاب میشود ع ع

حقوق بر جمیع مایملک تعلّق میگیرد ولکن اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایفا نموده و واردات آن ملک بقدر احتیاج اوست دیگر بر آن شخص حقوق ترتّب نیابد بر آلات و ادوات زراعت حتّی حیوانات حرث باندازهئی که لزومست حقوق ترتّب نگردد ع ع

و امّا تکلیف شما اینست که سفر در دیار فرمائی و بکلمة اللّه ترویج امر اللّه نمائی و اگر چنانچه بزودی به مازندران رسی بهتر است و چون به مازندران رسی از احوال امةاللّه المنجذبه حرم حضرت شهید مجید علیها بهآء اللّه الأبهی مرقوم دار زیرا

چندیست که خبری نرسیده و همچنین از احوال احبّای بارفروش و ساری و شهمیرزاد و سنگسر علی‌الخصوص منتسبین و انجال من فاز بملکوت الأبهی حضرت آقا سیّد محمّد رضا علیه بهآء اللّه الأبهی ع ع

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ مقرّب جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گشت حمد کن خدا را که همواره مشغول بخدمت امری و مؤیّد بتأییدات غیبی

در خصوص مأمور بانک مرقوم نموده بودید از جهت تجارت آنچه بتوانید معاونت بانک و مأمورین بنمائید و احبّا باید بکمال صدق و استقامت و خیرخواهی و صداقت معاونت بانک نمایند و اطّلاعات تجارتی خویش را بیان کنند و مهربانی نمایند ولی اگر مأمورین بانک استفساری از امور دولتی نمایند و جستجوی اطّلاعاتی کنند در جواب بکمال خلوص بگوئید که ما از مداخلهٔ امور دولتی بنصّ قاطع بکلّی ممنوعیم بهیچ وجه از حکومت صحبتی نمیداریم مداخله‌ئی نمینمائیم لهذا در اینخصوص معذور بدارید بر ماست که نهایت صداقت و امانت و رعایت را از شما بکنیم و بقدر امکان معاونت در امور تجارتی بنمائیم ولی در امور پولیتیک مداخله نمینمائیم

امّا در خصوص کتبی که حضرت اشرف والا ولیعهد توفیق‌مهد خواسته‌اند و داده‌اید بسیار موافق ولی اگر حرفی از بیان بزنند بگوئید که در بیان مسائل منسوخه است که بکتاب اقدس الهی نسخ شدید شده است زیرا کتاب مشروع ببهائیان و مرجع کلّ کتاب اقدس است و کتاب اقدس کتاب جمال ابهاست و ما مأمور باتّباع آن

ای جناب آقا میرزا حیدرعلی شما میدانید که خیلی مسائل بیان بکتاب اقدس منسوخ شد و بهیچ وجه بهائیان تعلّقی بآنمسائل ندارند از جمله مداخلهٔ در امور حکومت بنصّ کتاب اقدس منسوخ است لهذا بگوئید که نسخهٔ بیان در نزد بهائیان بسیار کمیاب است و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی

جناب رضاء حضرت رحمن علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای بندهٔ مقرّب درگاه کبریا آنچه نگاشتی و در دل داشتی مفهوم و معلوم گشت از حدائق معانیش روائح معطّرهٔ محبّت اللّه استشمام شد و مشامّ جان معنبر گردید طوبی لک من هذه الموهبة الّتی اشرقت انوارها علی الآفاق و ظهرت آثارها فی قلوب اهل الوفاق از همّت و غیرت و جانفشانی شما و عدالت و دادخواهی و حمایت شخص محترم نهایت رضایت حاصل گشت فی‌الحقیقه آن کامران سزاوار عون و عنایت حضرت پروردگار است امیدوارم که کوکب تاج شهریاری ایران در اوج عزّت ابدیّه

درخشنده و تابان گردد و هذا وعد غیر مکذوب تا علوّیّت و عدالت و عظمت و شوکت ملوک خلف صیت بزرگواری و آوازهٔ جهانگیری شهریاران سلف را نسیاً منسیّا نمایند هرچند الحمد للّه الآن نیز اعلیحضرت تاجداری در افق خاوری مه تابانست بلکه خورشید درخشان ولی امید چنانست که خداوند عالمیان در این دورهٔ رحمانی و عصر یزدانی تاج موهبتی بر سر شهریاران ایران نهد که درخشنده‌گوهرش در خاور کامرانی و اوج آسمان جاودانی تا ابدالآباد رخشنده و تابنده گردد و دلائل و براهین این موهبت ظاهر و آشکار است و دل چنین خواهد که آن سرور کامکار گوی این بخشش خداوند مهربان را از میدان عالم امکان برباید و امیدوارم که آنچه منتها آمال و آرزوی شماست بعنایت حضرت کبریا حاصل و مهیّا شود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

هواللّه

ای یار مهربان همّتی که حضرت سرور عادلان فرمودند جاذب تأیید است و مغناطیس توفیق خداوند رحمن موهبت و عنایتی در حقّ دولت و ملّت ایران مقدّر فرموده که وصف نتوان عنقریب آثار باهره‌اش خاور و باختر را روشن نماید این جلوه و اشراق بنیهٔ ایران را قوّت بخشد ولی این موهبت مانند دانه هنوز در خاک پنهان و سبب تأخیر اهل ایران یخرّبون بیوتهم بأیدیهم علی‌الخصوص ارباب عمائم که مانند مرض کابوس بر ملّت افتاده‌اند امیدواریم که بعدالت و حسن سیاست اولیاء امور ایران از تسلّط این نادانان خلاص گردد ع ع

* * *

مصر و عشق‌آباد

جناب زائر آقا محمّد اردبیلی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای بندهٔ پاک یزدان حمد خدا را که ایّامی چند در ارض مقدّس موطن انبیا در کمال روح و ریحان حاضر شدی و بنفسی منجذبه و نَفَسی طاهر و قلبی نورانی و فؤادی روحانی با دوستان همداستان گشتی و بزیارت تربت پاک مشرّف گردیدی حال با سرور قلب و وجدان و بشارت دل و جان مراجعت بآنسامان اقلیم خراسان کشور ترکمان نما و سبب سرور و حبور یاران گرد توکّل بحیّ قیّوم کن و تشبّث بعروهٔ وثقی نما و بکمال ثبوت و استقامت در منهج قویم و صراط مستقیم مشی و سلوک نما و با جمیع طوائف و قبائل در نهایت روح و ریحان رفتار و کردار مجری دار منجذب نفحات اللّه باش و مشتعل بنار محبّت اللّه از جهان و جهانیان در کنار شو و بظلّ ممدود در حدیقهٔ اسرار التجا نما تا از هاتف غیب ندای طوبی لک یا طوبی بشنوی

ای پروردگار پدر و مادر این بندهٔ درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدّس نما عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی غفور توئی بخشندهٔ فیض موفور ای آمرزگار هرچند گنه‌کاریم ولی امید بوعد و نوید تو داریم و هرچند در ظلمت خطا مبتلائیم ولکن توجّه بصبح عطا داشته و داریم بآنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفوّ و توئی بخشندهٔ هر قصور

ای زائر باهر عطآءاللّه را بعطای پروردگار امّیدوار کن و بالطاف حضرت پروردگار مطمئن و مستریح و مستبشر نما و بجناب میرزا جعفر بشارت الطاف جلیل اکبر ده تا مشام بنفحات قدس معطّر نماید و دماغ برایحهٔ طیّبهٔ ملکوت اللّه معنبر کند ورقهٔ محترمه امة اللّه ضجیع موقّره گوهر را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار امّید از الطاف ربّ جلیل چنانست که با

رخی انور در این حشر مستمر در ظلّ شجرهٔ مبارکه قرار و مستقرّ یابد و امة اللّه الموقنه ملّاباجی را از تحیّت ابدع ابهی تاجی بر سر نه و سراجی در قلب برافروز که جواهر و لئالی آن بر قرون و اعصار بتابد

الهی الهی انّی ابتهل الیک بقلب متوکّل علیک و روح منجذب للحضور بین یدیک اسئلک بآیتک الکبری و رایتک الخافقة علی صروح المجد فی عالم الانشآء ان تقدّر لهؤلآء خیر الآخرة و الاولی و تجعلهم مطالع الطافک بین الوری و مظاهر مواهبک الّتی لا تعدّ و لا تحصی و علیهم البهآء الابهی ع ع

* * *

کشکک

جناب نوّاب علیه بهاء اللّه

هو اللّه

ای بندهٔ پاک‌جان حضرت یزدان نوّابهای عالم راه عدم گرفتند و تو سبیل جمال قدم پیمودی و بظلّ اسم اعظم پناه بردی هر نوّابی عاقبت خائب شد و تو مانند سهم صائب بمقصود رسیدی این سروری دو جهان است و این بخشش حضرت یزدان و موهبت آسمان و باقی و جاودان آنچه بحق منسوب محبوب و مرغوب و بابدیّت و سرمدیّت مقرون و آنچه تعلّق بمخلوق دارد فانی و زائل و مکروه و مذموم الحمد للّه تو بآستان مقدّس منسوبی و بعبودیّت درگاه احدیّت مألوف و معروف و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو الأبهی الأبهی

ای بهمن از خدا بخواه که چون ابر بهمن گوهرفشان گردی و چون صحن چمن گلشن یزدان شوی و گل و ریحان بپروری نظر عنایت از ملکوت احدیّت شامل و دریای عطا پرموج و مقدّس از ساحل نامه‌ات خوانده شد و مضمون معلوم گردید

در خصوص نامهای پیغمبران سؤال فرموده بودید که با وجود کثرت انبیا در قرآن معدودی قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتّی حضرت مه‌آباد و زردشت مذکور نه و حکمت این چه چیز است بدان که در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور ولی فی‌الحقیقه کلّ مرموز زیرا از برای مظاهر مقدّسه دو مقام است مقام توحید و مقام تحدید در مقام توحید حقیقت واحده هستند در این مقام می‌فرماید لا نفرّق بین احد من رسله مثلش مثل شمس است هرچند مطالع و مشارق متعدّد است ولکن شمس واحد است که مشرق و لائح از کلّ است در اینمقام ذکر هر یک از انبیا ذکر کلّ است نام احمد نام جملهٔ انبیاست و مقام دیگر مقام تحدید است و آن بحسب مراتب و شئون مظاهر مقدّسه است در اینمقام میفرماید تلک الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض مثل اینمقام مثل بروج است که آفتاب را در هر یک از آن تأثیری خاصّ و درجاتی از حرارت مختلف است چنانکه آفتابرا در برج اسد نهایت حرارت حاصل و در برج دلو و حوت حرارت معتدل پس معلوم شد که ذکر بعضی از انبیا عبارت از ذکر کلّ است در این مقام چیزی بخاطر رسد که مادام چنین است چرا کفایت بذکر یک نفس از انبیا نشد و بس حکمت ذکر بیست و هشت چه چیز است این معلوم است که نظر بحکمتهای بالغهٔ الهی در زمان ختمی‌مآب روحی له

الفدآء وقوعاتی دست میداد و بمقتضای وقت و اقتضای حال وقوعات پیغمبران سلف نازل میشد و بیان میگشت لهذا ذکر بعضی از پیغمبران و وقوعات ایّامشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد و چون مقام نبوّت مقام افاضه و استفاضه است و در عالم خارج مثال مجسّمش کوکب قمر مکرّم است و ماه را در دور فلکی بیست و هشت خانه محقّق امّا حضرت مه‌آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحاً مذکورند و نفسی تا بحال پی‌نبرده چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده و این رس رود ارس است و این پیغمبران ذیشأن متعدّد بودند از جمله حضرت مه‌آباد و حضرت زردشت بود و البهآء علیک ع ع

* * *

هو الابهی

ط

حبیب قلبی جناب آقا محمّد علاقه‌بند علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای بی سر و سامان حق در طور بیا ترک گله کن هرچند آن والهٔ شیدائی در صلح و آشتی را مسدود دانسته‌اند ولی این عبد چنان میداند که درها باز است و انجام طبق آغاز هیچ حادثه‌ئی این باب را مقفول ننماید و هیچ سانحه‌ئی این صحّت را معلول نکند اساس الفت متین است و بنیان محبّت قدیم بنیاد بر سنگ خاراست و پایه بر اساسی از زبر حدید عالم بالا دیگر چه مبالاتی و خوف و هراسی و وهم و وسواسی لهذا آنچه ناله کنی و دعای ندبه بخوانی و گله فرمائی و فریاد برآری و شیون بنمائی و شکوه بنگاری بخرج ما نمیرود میدانی و میدانم که صوری است نه معنوی عارضی است نه حقیقی لسانی است نه جنانی بیخود زحمت مکش و مشقّت بخود مده آنچه گله نمائی ناله کنی کسی باور نکند باری اگر بدانی که مشغولی این عبد چند است و دست و گردن در چه بند و کمند امواج مشاغل در چه درجهٔ طغیان و افواج مصائب در چه درجهٔ عصیان با وجود این البتّه تا بحال بقدر یک رساله بجهت آنجناب و یا بواسطهٔ شفاعت آنجناب بدیگران بقلم خود تحریر نمودم باز ناله و فریاد برآرید و آه و فغان فرمائید و بزارید و بنالید هیچ حق ندارید آنان که دو سال است مکاتیب متعدّده نوشته‌اند هیچ جواب ندیدند و نشنیدند اگر بگریند و بنالند و بزارند حق دارند شما مثل بلبل با وصلت گل محظوظ و مسرور و محزون در وقت کامکاری آه و زاری نماید و ناله و فغان برآرد

این بیانات جمیع مطایبه و مزاح است آنچه حقیقت اینست که بدل و جان ترا دوست دارم و از خدا میخواهم که سبب عزّت امر و احبّای الهی باشی و چنان موفّق گردی که رخت در ملکوت ابهی روشن گردد و جمیع دوستان ترا چون نی‌شکر بمکند و چون شهد و عسل بچشند باری بجان و دل بکوش که اسباب الفت و محبّت بین کل موجود و مهیّا گردد و هر یک حرمت و رعایت دیگریرا در کمال مواظبت نگهدارد ولی علی درجاتهم هر صغیری تمکین از کبیر نماید و هر کبیری شفقّت بر صغیر نماید و لکلّ مقام معلوم علی الخصوص ملاحظهٔ ایادی امر بسیار لازم و احترامشان واجب چه که جمال مبارک چنین امر میفرمایند شما باحبّا بگوئید و دلالت فرمائید خلاصه من محبّتم بآنجناب بدرجه‌ئی که اینگونه امور را بشما مینگارم پس مطمئن باش و مسرور که در جمیع اوقات در روضهٔ مبارکه بیاد شما مشغولم و البهآء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد اللّه و میثاقه العظیم بحیث لا یزلزله الافتتان و الامتحان فی هذا الیوم الشّدید ع ع

* * *

بنام یزدان

بمبائی
مهتر جمشید خداداد جانش خوش باد

هوالأبهی

ای بیدار هشیار ستایش و پرستش یزدان را نما که ترا از گرداب پیمان‌شکن اهریمنان رهائی داد و در انجمن راستان درآورد این گروه پرتو آفتاب نبینند و چون موش کور در کنج گور جای گزینند و گوش بآهنگ جانبخش جهان آسمان ندهند و چون مار کر در سوراخ تاریک و تنگ خزیدند و چون خواهند که دانائی بنمایند و بینائی خویش را بستایند گویند آفتاب درخشنده تاریک است و ماه تابان تیره در چشم هر دور و نزدیک آهنگ مرغ چمن بد و آواز کلاغ و زغن خوش گلشن راز یزدان گلخن است و سرزمین خس و خاشاک گلزار و چمن پس چار گوهر چهار سو چهار جو چهار کو چهار جایگاه چهار روز در سخن پیشینیان و نیاکان بسیار اختر چهارم آسمان چون در روز چهارم چارم جایگاه روی بنماید هر که یزدانی یزدانی گردد ع ع

و هر که اهریمنی اهریمنی شود زیرا هر جانی چون از تن جدا گردد در روز آغاز بجایگاه آغاز رسد و بگذرد و از گوهر خاک درگذرد روز دویم از جایگاه دویم از گوهر جهان رویندهٔ درگذرد روز سیّم از جایگاه سیّم جهان جانوران درگذرد در بامداد روز چهارم در جایگاه مردمان چون مهر درخشندهٔ جهان یزدان بتابد هر که درگذرد بجهان خداوند مهربان پیوسته گردد والّا در تیرگی جایگاه جانوران ماند و چهار روز چهار جایگاه است چه که خورشید جهان جان بر چار جایگاه باندازهٔ آن جایگاه پرتوبخش است دوستانرا یک یک پیغام دوستی و پیام آشنائی برسان جانت شاد باد ع ع

* * *

۹۱

یزد
جناب بیضا علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای بیضاء نورا بیضا اسمی از اسماء شمس است لهذا شعاع و اشراق شما تحمّل مشقّت و بلاست و حرارت شعلهٔ محبّت اللّه اینست پرتو و تاب آفتاب این نور ابدیست و این حرارت سرمدی طوبی لک بما قدّر لک فی سبیله هذه البلایا و هذه الرّزایا فی‌الحقیقه قدم راسخ گذاشتید و ثبوت و استقامت اثبات نمودید حال باید در نهایت روح و ریحان و فرح بی‌پایان بتشویق و نوازش یاران بپردازی و مانند شمع بسوزی و بسازی تا آن جمع همواره مجتمع باشند پراکنده نگردند و افسرده نشوند و پژمردگی نخواهند بلکه دم بدم تر و تازه شوند و طراوت و لطافت و حلاوت بیمنتها یابند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ مسیس کوپر

کلیفورنیا یونیورسلیته

سلطان محمود خان و جناب میرزا محسن اسدی ایرانی علیهما بهآء اللّه الأبهی

ای تشنهٔ حقیقت ایران ویرانست و جمیع احزاب فی‌الحقیقه تیشه بدست گرفته بریشهٔ این بنیان قدیم میزنند و ابداً ملتفت این نیستند که این کلنگ بنیان‌کن است و این تیشه ریشه‌کن هر حزبی گمان میکند که بتعمیر مشغولست ولی در قرآن میفرماید یخرّبون بیوتهم بأیدیهم باری این آوارگان بهیچ حزبی مشترک و متمایل نبوده در آن میکوشیم که بنیهٔ ایران قوّت گیرد و معلوم است قوّت بنیهٔ ایران جز بتأسیس اخلاق الهی ممکن نه چون تعدیل و تأسیس اخلاق گردد ترقّی در جمیع مراتب محتوم است هیچ ملّتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجاح نیابد و بتحسین اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار بی‌نهایت روشن گردد صداقت و امانت و حماست و غیرت و حمیّت بجوشد سیاست بدرجهٔ نهایت رسد صنایع بدیعه رواج یابد تجارت اتّساع جوید شجاعت علم افرازد ملّت از برزخی ببرزخ دیگر انتقال نماید خلق جدید شود فتبارک اللّه احسن الخالقین تحقّق یابد

حجاز در بیابان ریگ‌زار و بی آب و علف وادی غیر ذی‌زرع بود لکن بطلوع نیّر حقیقت قبلهٔ آفاق شد و مطاف عالمیان گردید حال که نیّر اعظم از مطلع ایران اشراق کرده ملاحظه نمائید که در آینده چه خواهد شد امیدم چنانست که در تأسیس این بنیان عظیم شما نیز از کارکنان باشید و علیکما البهآء الأبهی

۹ شوّال ۱۳۳۹

حیفا

* * *

۹[۱]

طهران

جناب آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هو الحقّ المبین

ای ثابت بر عهد و وفا نامهٔ بلیغ و لائحهٔ جدید ملاحظه گردید فی‌الحقیقه مضامین لائحه حجّت قاطعه بود امید چنانست که تأثیری نماید سبحان‌اللّه جمیع احزاب سبب ویرانی ایران شدند و این دولت و ملّت قدیمه را چنین بخاکستر مذلّت نشاندند در

زمان استقلال ویران نمودند و در زمان مشروطه جولانگاه بی‌فکران کردند حجج غیر بالغه و آیات منسوخه چنین آتشی افروختند که قابل خاموشی نه حزبی که ابداً وهنی وارد نیاوردند و مداخله‌ئی نکردند و در بحبوحهٔ انقلاب بجهت عزّت ابدیّهٔ ایران و راحت و آسایش ایرانیان کوشیدند این حزب مظلوم بودند با وجود این صدرالعلمای یحیائی که رکن فساد و هادم بنیاد بود بتزویر یحیائی فساد در حقّ این بیگناهان میکند و حکومت گوش میدهد باری امور چنین مشتبه و مشوّش با وجود این چگونه نجاح و فلاح متصوّر چوپان ملّت شخص یحیائی مزوّر و خفیّاً مدّعی وصایت میرزا یحیا حال این اشتباهکاری البتّه بیچارگان در چنگ حاکم همدان یحیائی افتند این حزب یحیا که در میان جمیع احزاب متفرّق کل را بیکدیگر انداختند که بلکه در این کشمکش گوئی از میدان بربایند و حکومتی تأسیس نمایند و ایران را ویران کردند حال مقدّم و محترم و این حزب مظلوم که جز خیر عموم از آنان سرنزده اسیر فساد بدخواهان ایرانیان گردند از همه گذشته در دست یهود عنود مبتلا گردند بمقامات عالیه عرض کنید که آه مظلومان آتش‌انگیز است و سرشک دیدهٔ ستمدیدگان سیل‌خیز یک عادل حقیقی در میان نفوسی که منکر مسیح ملیح و معرض از حضرت احمد محمود بودند حال چون منجذب حضرت روح اللّه و معترف و مقرّ ببزرگواری و نبوّت سرور کائنات شده‌اند باید مورد سخط و ظلم و عدوان یهود گردند داوری دارم خدایا من که را داور کنم با وجود این امید نجات از مشکلات قدری ملاحظه در تاریخ اروپا شود تا چنین تعرّضات دینی و مذهبی بود روز بروز ملّت و دولت تدنّی میکرد چون عدالت و مساوات حاصل گشت این ترقّیات نمود باری امیدواریم که عدالتی بمیان آید و دست تطاول یحیائیها کوتاه گردد و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

طهران

حضرت آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر عهد و پیمان مدّتیست که با آن یار مهربان گفتگوئی ننمودم و از احساسات جان و دل دم نزدم عبدالبهآء مانند مرغ گویائی بود که در موسم خزان در لانهٔ خاموشی سر بزیر پر نهاده از آهنگ و آواز و نغمه و شهناز بازمانده نه الحانی و نه نالهٔ راز و نیازی و در این نیز حکمت بالغه بوده الحمد للّه دوباره موسم ربیع آمده و بیان بدیع آغاز نموده و با آن یار حقیقی و سائر یاران صمیمی بتحریر و تقریر پرداخته این از عنایات حضرت خفیّ الألطاف است که پس از خاموشی بخروش آمده و بعد از سکوت بغلیان و جوش پرداخته و در بدایت مخابره بمکاتبه بیاران عزیز آغاز نموده باری سالهای انقلاب و شدّت اضطراب هر چه بود گذشت حال سکون و اطمینان حاصل باید چون هزبر صائل و شجاع باسل در میدان جانفشانی جولان نمود زیرا عالم انسانی از این جنگ ناگهانی استعدادی شدید حاصل نموده و علوّیّت تعالیم الهی و نورانیّت احکام ربّانی و مضامین الواح سبحانی تحقّق یافت امیدواریم که حرب عمومی بصلح عمومی انجامد و این سفّاکی و هتّاکی و بیباکی پاکی و آزادگی نتیجه بخشد جهان آسایش یابد و کیهان آرایش جوید ولولهٔ پرخاش و جنگ بهلهلهٔ نغمه و آهنگ مبدّل گردد این ابرهای تاریک متلاشی شود و آفتاب عزّت ابدیّهٔ انسانی در جمیع اقالیم بتابد و عالم بشر را از شرّ خطر برهاند

جناب میرزا کمال در بیروت باکمال علوم پرداخته و جناب میرزا جلال در دائرهٔ حکومت حیفا مأموریّتی یافته و منتظر تسهیل سفر بآن صفحات هستند و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۳ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۷

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر محبّت الهیّه چندیست که نامهٔی ننگاشتم ولی در جمیع اوقات عجز و نیاز بدرگاه احدیّت داشتم که در جمیع امور مظهر الطاف موفور گردی و بجان و دل در ره یزدان جانفشانی نمائی و بخدمات جناب آقا موسی پردازی و سبب آسایش خاطر او شوی

الحمد للّه موفّقی و مؤیّد زیرا نهایت رضا از شما دارند و خوشنودی او سبب سرور قلوب کلّ است علی الخصوص در این اوقات که امتحانات احاطه نموده ولی الحمد للّه با وجود این افتتان در صبر و ثبات باقی و برقرارند و از فضل پروردگار امیدوارم که سکون و قرار بدرجهٔ کمال رسد زیرا در سنهٔ ماضیه امتحانات الهیّه در نهایت قوّت و شدّت کلّ را احاطه نمود و احبّا بعون و عنایت حق جمیع قدم راسخ نمودند و استقامت عظیمه ظاهر فرمودند لهذا رجا از خدا دارم که جناب آقا موسی در میان احبّا اسوهٔ حسنه گردند و کلّ در موارد بلا تأسّی بایشان نمایند

مناجاتی طلب مغفرت بجهت متعارج مقعد صدق سلیل مرحوم ایشان مرقوم گردید باید شما قرائت نمائید و مضمونرا واضح و آشکار فرمائید

و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹۱

بواسطهٔ مستر ویلهلم

حضرت فاضل مازندرانی

ای ثابت بر میثاق نامهٔی که بمستر ویلهلم مرقوم نموده بودی ملاحظه شد در مسئلهٔ حقوق مرقوم نموده بودی تا بحال در امریکا ذکر حقوق نشده است حال نیز ذکرش سبب روح و ریحان نمی‌گردد احبّای ایران هفتاد سالست که بتعالیم الهی قیام نموده‌اند ولکن در امریکا هنوز تازه است بعد خواهد باین درجه رسید ولکن حال باید شما از این مسئله ذکری نفرمائید انّ اللّه غنیّ عن العالمین اگر نفسی بصرافت طبع و طیب خاطر چیزی از حقوق تقدیم مستر ویلهلم نماید ایشان قبول فرمایند ولکن بکسی تکلیفی نکنند

امّا در خصوص خود شما الحمد للّه در امریکا در همه جا اعلان تعالیم الهی فرمودید و نفوس را بشریعت هدی دلالت فرمودید و چنانکه باید و شاید بخدمت امر پرداختید و تأییدات الهی از هر جهت بشما رسید و منتسبین مدّتیست که تنها مانده‌اند هرچند جزع و فزع نمی‌کنند ولی قلباً بسیار مکدّرند لهذا آن جناب چنانکه مرقوم نمودید یک دوره در جمیع امریکا زدید دیگر بهتر اینست اگر مصلحت بدانید مراجعت بفرمائید بارض مقدّس چند روزی در اینجا باشید و به ایران مراجعت فرمائید

و در خصوص میرزا علی بجناب مستر ویلهلم مرقوم شد که اگر شما نفسی را از ایرانیان موافق دیدید که ابداً شائبهٔ خلاف در آن نباشد و بحضرات احباب مؤانستش را جائز بدانید جائز است با او الفت کنند باری فی‌الحقیقه چنانکه باید و شاید بنشر تعالیم الهی پرداختید و علیک البهآء الأبهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

طهران

حضرت بشیرالهی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان آنچه بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از مقاومت نادانان در مقابل اصلاحات حکومت بسیار غم و اندوه حاصل شد سبحان‌اللّه ایران از بی‌نظمی روز بروز در تدنّی حال حکومت شهریاری بطیب خاطر و حسن نیّت اراده فرموده که نظم و ترتیبی دهد اهالی و مردمان علی‌الخصوص پیشوایان باید که نهایت ممنونیّت را از این همّت بلند سروران حاصل نمایند امّا محض منافع وهمیّهٔ خویش که عاقبتش خسران مبین است ایران را ویران خواهند این چه نادانیست و خسران جاودانی باری احبّا باید شب و روز بدرگاه احدیّت عجز و نیاز نمایند که حکومت را موفّق بر اجرای این مقاصد خیرخواهانه و اجراءات رعیّت‌پرورانه فرماید وحدت قضا که عبارت از تعیین شخص معلومی در هر شهری بجهت فصل دعویست از اساس اصلیّهٔ اصلاحاتست ولکن چه سود که پیشوایان تحمّل ننمایند و یاغیانه زبان بگشایند و عوام بیچاره را ذهن مشوّش و خاطر پریشان نمایند

در خصوص جناب فاضل جهرمی مرقوم نموده بودید جهرم نیز از توابع شیراز است مکتوبی بجناب ایشان مرقوم گشت برسانید و این مکتوب باید منتشر گردد یک لوله با چهار عدد عکس واصل گردید سبب رضایت و مسرّت شد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

اسکندریّه

حضرت اسمین جناب حاجی آقا محمّد علیه بهآء اللّه الأبهی

ای ثابت بر پیمان آنچه نگاشتی ملاحظه گردید جمیع عین صواب و مطابق واقع و همانست که مرقوم شد اگر بآسانی بدون کلفت جزئی آن کار میسّر گردد فبها والّا ابداً راضی بزحمت شما نیستم لأنّ مالک مالی و راحتک راحتی و وسعتک وسعتی و تعبک تعبی و آنچه مرقوم شد سببش این بود که از جمیع جهات مضایقه حاصل گشته ضوضاء ایران و صدمات یاران و پریشانی دوستان و بنیان مشرق‌الأذکار عشق‌آباد و اعانهٔ بازماندگان شهدا جمع شده قدری زحمت شدیده حاصل گشته با وجود این مبادا که خود را بتعب و زحمت اندازید ابداً راضی نیستم همیشه کار ما توکّل بوده و هست و هر نوع باشد خوش است

احبّای الهی را از قبل این عبد پیام مشتاقانه برسان و بگو ظهور حقّ بجهت محبّت و اتّحاد و یگانگی و اتّفاق و خلوص و انصافست سبحان‌اللّه ملل سائره شرکتها تأسیس کنند و اتّفاقها بنمایند و کارها از پیش ببرند و بشغل و عمل مباشرت کنند

احبّا باید اعظم از آن مجرا دارند و سررشته بدست اهل آفاق دهند بکلّی از نفع خویش چشم پوشند هر یک راحت و آسایش و خوشی دیگری را آرزو نماید اگر شرکتی تشکیل نمایند هر یکی بدیگری گوید که من از هر جهت بهره‌مندم لکن تو از هر جهت متضرّر و مغبون زیرا قابلیّت و استعداد تو بیشتر است و من عاجزم ولی تو محضاً للّه شراکت مرا قبول نمودی لهذا من بشکر این نعمت آرزوی خدمت تو نمایم عبدالبهآء امیدوار است که چنین شرکتهای کسبیّه و تجارتیّه مشاهده نماید البتّه یاران الهی راضی باین نمیشوند که من امید الفت و اتّحاد داشته باشم آثار کلفت و اختلاف بینم بسیار محزون میشوم و مغموم میگردم اگر در تجارت یا در کسب و حرفت شرکتی تشکیل شود از اوّل باید محکم و متین نمود شغل هر کسی معلوم و واضح شود و خرج و دخل معیّن گردد تا ابداً مجال حرف نماند چون کل بشروط محکمه و ترتیب منتظم قبول نمایند انشآءاللّه دیگر کلفتی در میان نیاید یا خود از بدایت شریک نشوند هر کس بشغل خود پردازد و هر چه میسّر بیند بآن مشغول گردد و شب و روز توجّه الی اللّه کند و توکّل بر خدا نماید و طلب عون و برکت از حضرت کبریا و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

۹

بادکوبه

آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان از صعود حضرت آقا موسی حزن و اندوه رخ نمود و مشکلات واقعه از حرم سابق بر کدر افزود بهائی بودن مرحوم آقا موسی در شرق و غرب مشهور و در نزد حکومت معروف محلّ تردّد نه ...

امّا مکاتیب آقا موسی که در نزد آقا میرزا حیدرعلی بود چون مدّتی مدیده گذشته مفقود شده است

سفریکه اراده نمودید که باطراف قفقاز و سائر بلاد اعلاناً لکلمة اللّه بنمائی بسیار سفر مبارک است انشاء اللّه با کمال شور و وله و وجد و طرب این سفر بنمائی و سبب اعلاء کلمة اللّه شوی

رساله‌ئی که در تطبیق آراء جدیده با تعالیم الهی انشا فرموده بودید بسیار خوب ولی این مواسات و مساوات در تعالیم الهیّه طوعاً است یعنی هر انسانی بدلخواهی خویش اگر رحم بفقرا نماید و اموال بنهایت سرور مبذول دارد این شخص مقرّب درگاه کبریا چنانکه بسیاری از احبّای الهی بنهایت سرور و فرح اموال خویش را انفاق بر فقرا نمودند و مواسات تامّه اجرا فرمودند ولی بخواهش دل خویش امّا افکار حدیثهٔ بعضی از بلاد اروپ این معاملهٔ جبریّه است نه طوعیّه و این هادم بنیانست و سبب هرج و مرج در جمیع بلدان و امّا مساوات و مواسات بموجب تعالیم الهی اینست که انسان بصرافت طبع و طیب خاطر مجری دارد و این دلیل بر بزرگواری و سبب حسن انتظام عالم انسانیست خوبست این فقره در طبع ثانی درج نمائید که تفاوت اینست که نفسی را حق نه در مال دیگری طمع نماید و تصرّفی کند ولکن نفوس منقطع الی اللّه حبّاً لجمال اللّه رحم بفقرا نمایند و انفاق بر ضعفا کنند و جمیع اموال خویش را یا بعضی بکمال سرور و حبور انفاق بر فقرا نمایند یعنی در محبّت بنوع جانفشانند و منافع و راحت عموم را بر خصوص ترجیح دهند و این اختیاریست نه اجباری و دلیل بر بزرگواری نه جبر و عنف

بامة اللّه المقرّبه فاطمه خانم تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار...

٤ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

شیکاغو

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان از وقتیکه در سبیل الهی بکمال توجّه و تضرّع و خلوص آرزوی خدمت شجرهٔ مبارکهٔ کبریا نمودید و بجهت نشر نفحات اللّه بآندیار رحلت فرمودید تا بحال سه مکتوب مفصّل مرقوم و ارسال گردید و این مکتوب چهارمست در مکتوب اخیر اکثر مسائل آنجنابرا جواب مرقوم نموده بودیم و اگر چنانچه فتوری واقع از کثرت مشاغل و غوائل و مصائب و بلایاست علی‌الخصوص هجوم اهل جفا اگر بدانید که بچه درجه در تعرّضند و چه قدر فساد و فتنه مینمایند البتّه معذور میدارید

کتاب ایقان را جناب علیقلیخان ترجمه نمود و بهمراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض طبع شده نشر گردد اشغال این عبد بدرجه‌ئی که وصف ندارد دقیقه‌ئی آرام ندارم و آنی راحت نجویم فرصت تنفّس نیست و نهایت تحیّر است که باینقسم جمیع امور اداره میگردد و تمشیت داده میشود هویّت قلب شب و روز در نهایت تضرّع و ابتهال است و طلب تأیید و توفیق بجهت احبّا مینماید

ای ثابت بر پیمان آنچه مقتضای وفا در مقابل عنایات جمال کبریا بود الحمد للّه مجری نمودید و مافوق طاقت کوشیدید و راحت و آسایش و فراغت و نعمت و تجارت و خانمانرا بکلّی ترک نمودید و بآن اقلیم شتافتید در محافل نعره زدید و در مجالس اقامهٔ حجّت و برهان کردید تأثیر این نفس پاک صدهزار سال باقی ماند و مشام ثابتانرا معطّر نماید

در خصوص آنچه جفاکاران نسبت باینعبد اشتهار داده‌اند که این عبد را ادّعائی و یا خود دعوای مقامی در یکی از مکاتیب مرقوم انّ العبودیّة المحضة و الرّقّیّة البحتة فی عتبة المقدّسة هی تاجی الوهّاج و اکلیلی الجلیل هذه منقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الأقصی و جنّتی المأوی این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است لا ابتغی شأناً غیر هذا الشّأن البدیع و لا مقاماً غیر مقام التّبتّل و التّضرّع العظیم از بدایت صعود تا الی‌الآن فریاد روحی لأحبّائه الفدآء از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر و آوازهٔ عبودیّت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنیان باثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادّعائی نموده و موجود که میگوید قد ظهر شمس اللّه الأکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر با وجود این نعره بلند نموده که عبدالبهآء مصداق من ادّعی قبل الألف است لهذا مورد فسوف یبعث اللّه علیه من لا یرحمه باید بشود باری الحمد للّه نفوس مقدّسهٔ ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا بحال خود را غصن اعظم ننامیده بلکه عبدالبهآء خوانده نهایت شاید در موردی نادر بلکه اندر ابن البهآء از قلم جاری گشته که این نیز نظر بحکمتهای بالغه بود والّا من خود را عبد عبید او میشناسم و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد این مقال

باری آنچه خواسته بودید در جواب آنشخص در نفس ورقه مرقوم گردید و ارسال گشت این اذکار بهانهٔ اشرار است والّا جمیع میدانند که اینعبد را نفسی و نفسی و هوسی جز عبودیّت آستان مقدّس نبوده و نیست بقوّهٔ عبودیّت خدمت امر اللّه

نمودم تا بنور عبودیّت آفاق روشن شد و برائحهٔ طیّبهٔ گلشن عبودیّت مشام عالم معطّر گردید اینست برهان باهر و سیف شاهر و اکلیل ساطع اینعبد من شآء فلیصدّق و من شآء فلینکر انّی بفضل ربّی ثابت علی هذا الصّراط المستقیم و بتأییده غنیّ عن العالمین بگو ای بیچارگان عبودیّت عبدالبهآء آفاقرا منجذب نموده و صیت رقّیّتش جهانگیر گشته و محویّت و فنایش مثل آفتاب مشهور اقطار شده قصد آن دارند این گلپارهها از حسد پوشند این فقر و فنا هیهات هیهات عنقریب قرین ناله و حنین گردند و در خسران مبین افتند ویل للمکذّبین ثمّ ویل للمکذّبین ثمّ ویل للمکذّبین و علیک التّحیّة و الثّنآء

تلغرافاً رجوع شما را اجازت دادیم ولی اگر ممکن اوّل بارض مقدّس وارد بعد به مصر عازم شوید بهتر است ع ع

* * *

رنگون

جناب آقا سیّد مهدی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان از پیش نامه ارسال گشت و حال نیز بیاد شما افتادم و بذکر شما پرداختم و از خدا خواهم که همواره بیاد شما باشم یاد یاران یار را میمون بود مختصر اینست خدمات شما و جناب آقا سیّد اسمعیل در درگاه ربّ جلیل مقبول و مردوف باجر جزیل از جملهٔ خدمات همّتی که در حقّ مبلّغین مجرا داشتند و در هندوستان اوّل کسی که اسباب ترویج شد جناب آقا سیّد اسمعیل بود که بمعاونت یاران پرداخت و بآوارگان مهربانی نمود این عمل مبرور مؤیّد بفضل ربّ غفور و مورث اجر موفور

ارض مقدّس بر حال سابقست در مدینهٔ کبیره هنوز این کار در مشورتست تا چه نتیجه بخشد بیگانگان با آشنایان بیگانه آنچه توانستند قصور ننمودند از هر قبیل افترا و بهتان زدند دشمنان خارج که با ناقضان متّفق خود مدّعی شدند و خود شاهد و خود قاضی زیرا مأمورینی که وارد گشتند جمیع امور را از آنان تحقیق کردند و آنان نیز بمقتضای جبلیّت و فطرت خویش مجرا داشتند ولکن مجیر و دستگیر عبدالبهآء و معین و نصیر این بینوا حضرت ربّ جلیل است آنان هر قدر خدعه و تزویر نمایند ما بر توکّل و تبتّل بیفزائیم و آنچه بر مکر عظیم قیام نمایند ما سر برضا و تسلیم بنهیم الحمد للّه در عشق آن دلبر آفاق آتش افروختهئیم و پروانهٔ جانسوخته آرزوی جانفشانی داریم و بجانفشانی کامرانی جوئیم و از خدا خواهیم که خاتمة المطاف فاتحة الألطاف گردد باری امیدوارم که محفل روحانی رنگون رنگین باشد و مانند بهشت برین دلنشین شود و در آن جمع نطقها و بیانها شکرین گردد و همواره در اعلاء کلمة اللّه مشورت و تدبیر نمایند و بهر وسیلهٔ ممکنه تشبّث نمائید تا نور حقیقت در آن مملکت بتابد و هدایت اللّه علم افرازد و علیک و علی نجلک السّعید و کلّ المتعلّقین و المتعلّقات بهآء اللّه و ثنائه الی ابد الدّهور و الأعصار ع ع

* * *

همدان

جناب آقا شیخ محسن علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان الحمد للّه در هر محفل و مکانی موفّق بخدمت حضرت یزدانی زیرا بیزار از نام و نشانی و مفتون آن دلبر مهربان و مجنون آن زلف پریشان از الطاف حیّ قدیر امید شدید است که یاران همدان هر روز جلوهٔی دیگر نمایند و ثبوت و استقامت بیشتر از پیشتر بنمایند فی‌الحقیقه خادمند و ثابت و سامعند و ناطق از تأییدات ربّ الآیات آنان را هر دم عون و صون طلبم و موفّقیّت ملک و ملکوت خواهم و یقین دارم که بعنایت حضرت خفیّ الألطاف روز بروز بر ایتلاف بیفزایند و از اختلاف بپرهیزند کلیمی و مسلمان مانند گل و شکر با یکدیگر بیامیزند امتزاج تام حاصل نمایند امواج یک بحر باشند افواج یک لشکر گردند طیور یک حدیقه باشند تا در درگاه احدیّت مقبول و مشکور گردند

از لاتری سؤال نموده بودید فی‌الحقیقه در ممالک غرب رشتهٔ تجارتست ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت عدل عمومی است یعنی بیت عدلی که از جمیع بهائیان عالم انتخاب شود زیرا هر حکمی که مصرّح کتاب نیست راجع به بیت عدلست عبدالبهآء مبیّن کتاب است نه مؤسّس احکام غیر مذکورهٔ در کتاب

امّا تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری عید رضوان و عید نوروز و لیلهٔ صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بحساب قمری محقّق نگردد و در ایّام مبارک بعثت حضرت اعلی روحی له الفدآء و شهادت حضرت نقطهٔ اولی بحساب قمری گرفته میشد ولی صریح کتاب اقدس نه و از الطاف حضرت بیچون رجا چنانست که تأییدات عظیمه و توفیقات جلیله همدم و همراز گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان الحمد للّه مخابره بعد از انقطاع دوباره مجری میگردد و از این جهت قلوب در نهایت سرور که بفضل و موهبت کبری در بین احبّای مخلصین مخابره میشود الحمد للّه که یاران ثابتان بر پیمان در جمیع جهان مؤیّد و موفّقند و در نهایت روح و ریحان خدمت بعالم انسانی مینمایند و بعموم بشر صادق و خیرخواه و مهربان و در امور سیاسی ابداً مداخله نمیکنند همّتشان منصرف بعالم اخلاق است تا بتعالیم الهیّه و نفحات قدس نفوس از ظلمات عالم طبیعت که فساد محض است و درندگی است نجات یافته بنورانیّت الهیّه روشن گردد و وحدت عالم انسانی خیمه و خرگاه در قطب عالم زند و صلح عمومی بر جمیع اقالیم علم افرازد و بسیط خاک بهشت برین گردد و روی زمین از فیض نور مبین بهره و نصیب یابد فی‌الحقیقه از بدایت امر سادات خمس بکمال همّت بخدمت پرداختند علی‌الخصوص آن جناب که دقیقهٔی در آنچه باید و شاید تأخیر و فتور ننمودید و مانند جبل راسخ و کوه آهنین ثابت و راسخ بر میثاق حرکت و سلوک نمودید لهذا تأیید و توفیق از هر جهت شامل گردید جمیع یاران را نهایت اشتیاق و تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۸ رجب ۱۳۳۷

* * *

رشت

جناب آقا سیّد احمد باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان خدمات فائقهٔ شما در ملکوت ابهی مذکور و مشقّات شما معروف و مشهور فی‌الحقیقه در آن صفحات سبب اعلاء کلمة اللّه هستی و این از تأییدات غیبیّهٔ جمال مبارک است زیرا هر نفسی سزاوار خدمت حقّ نیست و هر شخصی لائق جانفشانی در سبیل ربّانی نه این تاج موهبت است هر سری شایستهٔ آن نه این طوق سلطنت ابدی است هر گردنی سزاوار نه حمد کن خدا را که بچنین موهبتی موفّق و مؤیّد شدی و در هر نفسی هزار شکرانه کن که بچنین الطافی سرافراز گشتی الحمد للّه شمس حقیقت پرتوی روشن بر آن خاندان زده تا آن دودمان الی‌الأبد بخلعت عنایت الهیّه مفتخر و متباهی باشند اگر بجناب سیّد مهدی در ویانه نامه مینگارید از قبل من تحیّت ابدع ابهی با نهایت مهربانی ابلاغ دار و هم‌چنین بحرم محترمه‌اش و هم‌چنین باطفالش

خبرهای خوشی مثبوت از حضرت جنرال قونسول روس در گیلان میرسد که آن سرور کامکار حامی هر مظلومیست و معین هر مغدور علم عدل و داد بلند فرموده و ستم‌دیدگان را ملجأ و پناه است از قبل من سلام و پیام و احترام برسان و بگو ما مفتون نور عدلیم از هر افقی بتابد و عاشق جمال گلیم از هر باغی بروید چنانکه حضرت بهآءاللّه در الواح متعدّده این بیان را فرموده و جمیع بهائیان را بیدار کرده که تعصّب دینی و مذهبی و جنسی و وطنی نداشته باشند در زیر علم وحدت عالم انسانی محشور گردند از جمله خطاب بعالم انسانی میفرماید ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار منجمله میفرماید لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم در الواح مبارک ستایش از دولت بهیّه بسیار است البتّه بنظر شریف رسیده باری چون بهائیان از شما رعایت و عدل و انصاف دیدند لهذا بی‌نهایت ممنون و خوشنودم و مسرور از ستایش بهائیان در حقّ شما منجمله جناب ابن ابهر لساناً و جناب آقا سیّد احمد تحریراً زائدالوصف از شما ستایش نموده‌اند امیدوارم که در جمیع امور موفّق بعون و عنایت حضرت بیچون گردید باقی ایّام دولت و اقبال مستدام باد

عبدالبهاء عباس

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان خوشا بحال تو که بخدمت امر اللّه قائمی خوشا بحال تو که ثابت بر پیمانی خوشا بحال تو که بنور محبّت اللّه روشنی خوشا بحال تو که خاضعی و خاشعی و خادمی اینست صفت مخلصین اینست سمت مقرّبین در جمیع اوقات این مناجات را بفرما

ای رحمن ای یزدان بندهٔی هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافتم و از ثدی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نمایم ای خداوند هرچند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند

ای پروردگار تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمّل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوّهٔ امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود تو آگاهی که در ضمیر جز ذکرت نجویم و در قلب جز محبّتت نخواهم بر خدمت احبّایت قائم نما و بر عبودیّت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان ع ع

* * *

طهران

حضرت آقا سیّد نصراللّه باقراف سادات خمس علیه بهآء اللّه

هو المؤیّد لمن یشآء لما یشآء

ای ثابت بر پیمان در این ایّام ستمکاران از هر طرف دست تطاول گشوده‌اند و گرگان دندان تیز نموده‌اند و اغنام الهی در خطری عظیم در اصفهان بستگان شیخ یک نفر از مظلومان را در وسط روز علی رؤوس الأشهاد پاره‌پاره نمودند ابداً کسی قاتلان را عتاب ننمود تا چه رسد بقصاص در دهج یزد میرزا حبیب‌اللّه را شهید کردند در حصار خراسان در یک سال قریب بیست نفر را کشتند رئوس بعضی را بر سر نیزه نمودند و با طبل و دهل در کوچه و بازار گرداندند و بعد از شکایتهای زیاد به طهران و دادخواهی و فریاد و نالهٔ بازماندگان کار راجع بهیئت عدلیّهٔ خراسان گردید ظلم خونخواران و تعدّی آخوند نامق و حصار ثابت گشت ولی نتیجه این گشت که هیئت عدلیّه بمظلوم ستمدیده گفتند که بروید در نزد ملّای ظالم تربت اثبات دعوی نمائید و حکم بگیرید تا مجری گردد و ما بیش از این در حقّ شما دادرسی نتوانیم در شیراز این روزها گرگان خونخوار اتّفاق نمودند و قرار داده‌اند که شش نفر معلوم الأسمآء را بقتل رسانند و ششصد نفر را سرگون و نفی نمایند باری از هر طرف ظالمان در جولانند و این حزب مظلومان در نهایت خطر و ابتلا با وجود این اطاعة لأمر اللّه ساکت و صابر در دربار حکومت تظلّم و دادخواهی کنند ولی حکّام ابداً اعتنا ننمایند دو نفر اسماعیلی را کشتند حکومت چون دادخواهی کرد تعدّی بر اسماعیلیان تمام شد حال اگر حمایت اسماعیلیان از این جهت است که آن نفوس منتسب به محمّد خان رئیس اسماعیلیانند و او در تحت حمایت دولت خارجه است لهذا دادخواهی شد این مظلومان نیز در ظلّ حضرت احدیّتند بحضور اشرف اولیای امور عرضه دارید از سرشک دیدهٔ یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل‌خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شررانگیز است تأیید و توفیق از عدل و دادخواهی حاصل گردد و اللّه ولیّ المظلومین این آوارگان شب و روز بدرگاه احدیّت بگرییم و بزاریم و عادلان را نصرت طلبیم ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان در ایّام حضور و تشرّف بتربت مقدّسه بعضی سؤالات نموده بودید فرصت جواب نگشت حال مختصر جوابی مرقوم میشود

مشرق الاذکار باید مقدّس از صندوق و خزانه باشد ولی در محلّی مخصوص بجهت اعانه اگر صندوقی گذاشته شود بأسی نیست و این قرار راجع ببیت عدل عمومیست و نقود صندوق اعانه باید بقرارداد بیت العدل صرف شود

و امّا قضیّهٔ محلّ البرکه نظیر شرکت سائره است و این نیز بقرارداد بیت العدل باید مبلغی از منافع صرف امور برّیّه گردد

مدّت اعضای شور پیش از انعقاد بیت عدل پنج سال است و چون بیت عدل انعقاد یابد هر نوع که صلاح دانند باید کلّ اطاعت کنند

حال اهل شور بر استعفا مختارند و چون اعضای محفل شور بیش از نصف جمع شوند مذاکره میتوانند و قراری میدهند

و رئیس اهل شور را امتیاز ریاست است و حقّ دو رأی دارد

این قضایا بحسب اصول و قواعد مرئیّهٔ الیوم است و امّا چون بیت عدل عمومی تأسیس شود در جمیع این امور جزئی و کلّی مذاکره نمایند و بحسب وقت قرار قطعی دهند

و آنچه در این ورقه مرقوم شده حکم نیست در این ایّام چنین مستحسن است

مکتوبی مخصوص باعضای مجلس خدمت بواسطهٔ جناب آقا عبد الخالق مرقوم گردید ع ع

* * *

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان در جمیع اوقات چه در شیراز و چه در آذربایجان از گلشن ایمان و ایقانت رائحهٔ طیّبه بمشام میرسید و از حنجر روحانی آن مشتاق آهنگ یا بهآء الابهی استماع میگشت لهذا از ربّ کریم امید چنین است که روز بروز رخ برافروزی و بر عرفان و ایمان و ایقان بیفزائی سرور جنود روحانی گردی و امیر جیوش آسمانی شوی شهربند دلها را بگشائی و قلاع قلوبرا فتح نمائی این قوّهٔ جندیّه را سپاه آفاق مقاومت نتواند زیرا سلاحش عرفان و ایقانست و شمشیرش نور جهانگیر قوای جسمانی مقاومت جنود ارضی نماید نه مبارزهٔ با لشکر آسمانی چنانچه هزاران بار تجربه گردیده قوم ثمود عنود عدوّ صائل بودند ولی قوّهٔ حضرت صالح را حائل نگشتند و قوم عاد هرچند بیداد نمودند با وجود این سیف روحانی حضرت هود مغمود نشد و نار اللّه الموقده مخمود نگشت و نمرود ذلیل هرچند صلیل سلاح را بمسامع آفاق رساند ولی خلیل جلیل را مقاومت ننمود و قبطیان گمراه هرچند صفّ سپاه آراستند ولی با حضرت موسی حرب و جدال نتوانستند و یهود جحود هرچند عربده نمودند و جمال موعود را نار مخمود انگاشتند و فریاد و صیحه برافراشتند و بانواع اذیّت و جفا برخواستند ولی عاقبت مقاومت نتوانستند و صنادید حجاز سیّد بطحا را انواع اذیّت و جفا کردند و بقدر مقدور صدمه زدند و بابتلا انداختند بلکه سیّد ابرار از شدّت هجوم هجرت فرمود و در یثرب اعلاء کلمة اللّه فرمود بعد اقوام مختلفه و ملل متعدّده متّفق شدند و حرب احزاب حاصل گشت و آنمرکز انوار محاصره شد باز مقابله ننمودند این مختصر از تجربه‌های سابق است ولی صد افسوس که قوم لاحق چون ملتفت باین امر فارق نیستند باز در نهایت غفلت مقاومت جمال موعود خواهند و بصد هزار تیر جفا و تیغ خطا در هجومند عنقریب ملاحظه خواهند نمود که خطائی عظیم نموده‌اند بحر محیط را تضییق جویند و ابر ربیع را از فیض بدیع منع سریع خواهند

هیهات نسیم صبا از ملکوت ابهی منقطع نگردد و رائحهٔ مشک وفا از گلشن ابهی منسوخ نشود در ایّام حضرت مسیح امر مبارک از حوالی بیت المقدّس تجاوز ننمود آنچه واقع بعد حاصل و در ایّام سیّد بطحا روح المقرّبین له الفدآء صیت جلیل محصور در حجاز بود ولی آوازهٔ این امر عظیم در ایّام مبارک بشرق و غرب رسید و الواح ملوک صادر این قوم پرلوم شنیدند و فهمیدند که سیّد ابرار را قوم جفاکار مقاومت نتوانستند باز غافلند و این امر مبارک عظیم را که زلزله در آفاق انداخته این طوائف ضعیفه مقاومت خواهند فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین همچنانکه اثیم ابن اثیم جزای عمل خویش را دید و تراه الیوم فی خسران و خذلان عظیم

جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی برسان جناب امین نهایت ستایش را از آنجناب مینمودند و همواره این عبد را بر طلب تأیید و توفیق میخواندند من نیز حین توجّه از سطح بام بروضهٔ مبارکه طلب تأیید از برای شما نموده و مینمایم ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان در خصوص معلّم مرقوم نموده بودید همان قسم که مجرا داشتید همان موافق و امّا جنابان آقا مهدی و آقا میرزا حبیب‌اللّه که بتبلیغ باطراف رفته‌اند الحمد للّه مؤیّد و موفّق گردیدند الیوم هر نفسی منجذباً بنفحات اللّه سفر باطراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع بتبلیغ مشغول شود البتّه تأییدات ملکوت اللّه برسد و موفّقیّت عظمی حاصل گردد امّا شرط اینست که مانند حواریّین مسیح سلوک نمایند که میفرماید از هر شهر که بیرون آئید نعلین خویش را بتکانید که تا غبار آن شهر نیز زائل گردد چون چنین شود بسیار مفید گردد

در خصوص شرکت خیریّه مرقوم نموده بودید این شرکت خیریّه را باید محافظت و صیانت نمود و در انتظام تام کوشید و همچنین مدرسه را باید نهایت اهمّیّت داد امّا مبلّغان که بتبلیغ میروند باید در نهایت محویّت و فنا سفر کنند تا نَفَس در نفوس تأثیر نماید اگر براحت و رخا و وسعت و صفا حرکت کنند ابداً تأثیر ننماید و بکرّات تجربه گردیده البتّه در عمل مدرسه بکوشید که بسیار اهمّیّت دارد و نفوس مبلّغه باید متوکّلاً علی اللّه منقطعاً عمّا سواه منجذباً بنفحاته متوکّلاً علیه مانند جناب آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا طرازاللّه سفر نمایند

از اعانهٔ بازماندگان شهدای نیریز بسیار مسرور شدیم و در خصوص کتاب استدلالیّهٔ حضرت صدرالصّدور و جمع و ترتیب آن مرقوم نموده بودید نهایت مسرّت حاصل شد آن کتاب را ببقعهٔ مبارکه بفرستید تا بعد طبع و نشر شود

امّا در خصوص طلب مغفرت بجهت متعارج الی اللّه آقا علی عسکر که حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه خواهش نموده بودند از پیش مرقوم شد و ارسال گردید اگر نرسیده است دوباره ارسال شود و همچنین اذن حضور عزیزاللّه خان خیّاط از پیش مرقوم شد بحضرت ثمره علیها بهآء اللّه الأبهی تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید امةاللّه المطمئنّه ورقهٔ منجذبه والدهٔ باهره را از قبل من نهایت مهربانی مجرا دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

واشنگتون

Washington

هواللّه

ای ثابت بر پیمان در خصوص میهمانی بجناب منشادی مرقوم نموده بودی این میهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس نمود و جمال مبارک نیز امر و تشویق و تحریص فرمود لهذا نهایت اهمّیّت دارد البتّه کمال دقّت در آن بنمائید و اهمّیّت بدهید تا آنکه مقرّر و دائمی گردد احبّای الهی مجتمع شوند و در نهایت محبّت و روح و ریحان الفت نمایند و بکمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات الهی کنند و مقاله‌های مفیده قرائت نمایند و نامه‌های عبدالبهآء بخوانند و یکدیگر را بمحبّت جمیع بشر تشویق و تحریص نمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعوت و محامد حیّ قیّوم تلاوت نمایند و نطقهای فصیح مجری دارند

و صاحب منزل باید بنفس خویش خدمت یاران نماید و همه را دلجوئی کند در کمال خضوع مهربانی فرماید

اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محرّر انعقاد یابد آن عشا عشاء ربّانیست زیرا نتیجه همان نتیجه است و تأثیر همان تأثیر

ای بندهٔ صادق جمال ابهی در خصوص بالتیمور مرقوم نموده بودید میس مورتن را از قبل من تحیّت محترمانه برسان و بگو تا توانی همّت نما تا بالتیمور را روشن نمائی و بنیان ابدی بنهی و شمعی برافروزی که انوارش الی‌الأبد بر اعصار و قرون بتابد

در خصوص لوح بک یا علیّ بک یا وفیّ مرقوم نموده بودید این لوح بجهت استشفاء از امراض است چون از برای مریضی شفا خواهند در نهایت تنبّه و تذکّر و توجّه بلحن خوشی تلاوت نمایند

در خصوص بوذا و کونفوسیوس مرقوم نموده بودید بوذا شخص جلیلی بود و کونفوسیوس نیز سبب ترقّی و عزّت و سعادت اهل چین حال وقت آن نیست که ما از مقام و مراتب سابقین صحبت بداریم نظر باید بحال داشت آنچه گذشت گذشته حالا وقت آنست که بیان را حصر در نیّر اعظم صلح و سلام این عصر نمائیم از جمال مبارک بیان کنیم و از وصایا و نصائح و تعالیم او خبر دهیم بوذا و کونفوسیوس ملوکی بودند که از پیش گذشتند سلطنت آنان در این جهان منتهی شد دورشان گذشت حال سریر ملکوت ابهی برپاست و جمال مبارک مستوی بر عرش عظمت باید این ندا را بلند نمود و اعلاء کلمة اللّه کرد و بموجب وصایا و نصائح جمال مبارک حرکت کرد

در خصوص پیوش کنتی‌کوش ساکن کلکتّه در هندوستان مرقوم نموده بودید که اسمائی نزد شما فرستاده که با آنان در امر اللّه مکالمه کرده اگر با آنان مخابره نمائید ضرری ندارد بلکه مفید است

امّا امتحانات البتّه باید شدید باشد تا نفوسی که ضعیفند کناره گیرند و نفوس ثابت صادق مانند نجم بازغ از افق استقامت کبری بدرخشند و علیک البهآء ع ع

* * *

بستون

جناب مستر رندال علیه بهآء اللّه الابهی

Boston:

To his honor, Mr. W. H. Randall, unto him be Bahau'llah-El Abha

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان دو نامه از شما رسید حال بتحریر جواب مشغولم ولی فرصت جواب مطوّل نیست بنهایت اختصار فقره فقره جواب مرقوم میگردد

در تجارت باید نهایت همّت را مجری داری و همچنین در نشر نفحات اللّه اوقات را بدو قسم منقسم نما یک قسم را بتجارت پرداز و قسم دیگر را بخدمت ملکوت اللّه فی الحقیقه بعد از رجوع بامریکا نهایت همّت را در امر ملکوت مجری داشتی و تأییدات روح القدس میرسد

مسئلهٔ مشرق الاذکار را اهمّیّت تامّه دادهئی و مسیس مریم هینی فی الحقیقه در نهایت خلوص است از الطاف الهی امیدوارم که هیئت تنفیذیّه موفّق ببرکت آسمانی شود در گرین‌عکّا سال گذشته شما و یاران بخدمات فائقه موفّق شده‌اید جناب فاضل فی الحقیقه خالص و در سبیل بهآءاللّه جانفشان است امة اللّه المنجذبه مسس مارتا روت خوب میکوشد مسیس می مکسوِل که بنار محبّت اللّه مشتعل است روح مجرّد است میرزا احمد بجان و دل میکوشد اتّحاد و اتّفاق اعضاء هیئت تنفیذیّه جاذب تأییدات ملکوت الهی است و مغناطیس موفّقیّت در امور و مستر مونت فورد میلز فی الحقیقه شایان ستایش است مستر روی ویلهلم جز ترقّیات روحانیّه و انجذابات وجدانیّه و جانفشانی در امر الهی فکری ندارد

مسئلهٔ مستر بورجوا رعایت او را منظور دارید امّا مواجب و مقرّرات او بواسطهٔ کانونشن عمومی در بهار باید معیّن شود و مشرق الاذکار مغناطیس تأیید ملأ اعلی است هر چه زودتر به بنیان پردازید بیشتر توفیقات حاصل میشود

جمعیّتی که بجهت ارتباط و ازدیاد محبّت بین امریک و جاپان تأسیس شده است انشاء اللّه موفّق و مؤیّد خواهد گشت این جمعیّت اهمّیّت دارد یقین است که نتائج عظیمه خواهد بخشید

امّا تشکیل کانونشن خصوصی با امة اللّه المحترمه مسیس پارسنز بجهت ازالهٔ عداوت بین جنس سفید و سیاه مرقوم گردید مبارکست اطفال شما اطفال منند البتّه در تحصیل علوم و در نورانیّت ملکوت اللّه ترقّی عظیم خواهند نمود بقرینهٔ محترمت مسیس رندال نهایت مهربانی از من ابلاغ دار فی الحقیقه این دختر عزیز من در نهایت جانفشانیست و فوق طاقتش میکوشد و علیک البهآء الابهی

۱۹ دسمبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

بیرجند

بواسطهٔ احتشام‌الوزاره آقا میرزا احمد خان

جناب آقا میرزا آقا جان سلیل ملّا علی اصغر

هوالأبهی

ای ثابت بر پیمان شکر کن خدا را که مانند شمع روشنی و بمثابهٔ مرغان چمن خوش نغمه و آهنگ سر پرشوری داری و فرح و سروری داری و انجذاب موفوری داری این عبودیّت خالصه مغناطیس تأییدات حضرت احدیّت است انسان مخمود سزاوار سکون و جمود است ولکن بندگان حضرت مقصود را لایق و شایان لمعهٔ نورانی و شعلهٔ فارانی برودت خمودت انسان را از هر فیضی بی بهره و نصیب نماید و حرارت محبّت عاشق جمال ذو الجلال را بمحفل تجلّی دلبر یکتا رساند پس تا توانی شعله زن ولی بحکمت و بنغمه و آهنگ دمساز شو ولی معتدل تا سبب تشویش افکار نگردد توکّل بر خدا کن و درین سفینهٔ نجات بادبان آیات بیّنات را باز کن تا بساحل الهی رسی و عزّت ابدی یابی و سعادت سرمدی جوئی

الهی الهی ایّد عبدک هذا بتوفیقاتک الصّمدانیّة و تأییداتک الرّحمانیّة و انطقه بالثّنآء علی مظهر فردانیّتک و مطلع رحمانیّتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت القویّ القدیر

۲۸ شوّال ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ حضرت ادیب
جناب عبّاس خان علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان ظلم ظالمان مانند بحر بی‌پایان موج و طوفانی عظیم افکنده و عبدالبهآء در هر دمی مبتلا بماتمی گردد چشمها اشکبار است و دلها بی صبر و قرار با وجود این همواره بیاد دوستان دیرین و احبّای نور مبین مشغول و به محبّتشان مألوف و بذکرشان پر روح و ریحان باغبان چون برخی از شاخهای درخت را قطع نماید که تا در باغی دیگر نهال بیهمال بنشاند از بریدن برخی شاخها شاخهای دیگر قوّت یابند و نشو و نما کنند حال تیغ اعتساف بعضی از شاخه‌های شجرهٔ طوبی را قطع نمود ولی باغبان احدیّت در خیابان رحمانیّت هر یک را نهال بیهمال فرمود پس باید شاخه‌هائیکه در شجرهٔ اثبات باقی نهایت قوّت و طراوت و لطافت حاصل نمایند مقصود اینست که بعضی از یاران الهی در کمال وجد و طرب و نشاط و انبساط بقربانگاه عشق شتافتند و جان‌فشانی نمودند و خود را فدا کردند حال باید احبّای موجود چنان قیامی کنند که دلبر هدایت کبری در انجمن عالم جلوهٔ دیگر نماید و چهرهٔ دیگر برافروزد جناب ادیب نهایت ممنونیّت را از آنجناب بیان نموده‌اند

و تازه‌نهالان باغ الهی یعنی انجال امجاد را از قبل عبدالبهآء تحیّت مشتاقانه برسانید و بگوئید از خدا خواهم هر یک در جویبار احدیّت مانند سرو آزاد قدّی بفرازید و بفیض سحاب رحمانیّت همواره سبز و خرّم باشید

امة اللّه الموقنه ورقهٔ طیّبه ضجیع محترمه را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین ورقات نورانیّه اماء الرّحمن صبایای محترمه را از قبل من نهایت مهربانی مجری دارید و همچنین مؤمنهٔ موقنه المشتعلة بنار محبّة اللّه نوریجان را و علیک التّحیّة و

الثّنآء ع ع

* * *

جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان عبدالبهآء مدّتی بنقاهت مزاج مبتلا بود و این را نیز نظر بحکمتش موهبت کبری میشمرد حال بهتر است لهذا بتحریر این نامه پرداخت این ایّام در هندوستان علی‌الخصوص در طرف دهلی و پنجاب و لاهور معاندان بالأخصّ قادیانیها بنشریّات مفتریه پرداخته‌اند و رسائلی تصنیف نموده و هر بهتانی باین امر بسته اوراق شبهات ناقضین و مفتریات طبع و نشر مینمایند لهذا فرض و لازم گشته که بعضی الواح بلسان هندی ترجمه شده طبع و نشر شود از جمله مقاله و تجلّیات و بشارات و کلمات و طرازات و اشراقات و امثالها اگر بتوانید بکمال سرعت بنهایت فصاحت این الواح را ترجمه نموده نشر فرمائید و بعضی را نزد آقا میرزا محمود زرقانی ارسال دارید بسیار موافقست و همچنین اگر ممکن از دانایان احبّا انجمنی تشکیل فرمائید و بجوابهای مفتریات آن نفوس پردازید این سبب شود که نفس احبّا در مطالب و بشارات و جواب شبهات مهارت حاصل نمایند و در درجات علم و عرفان ترقّی نمایند بسیار این لازمست اگر ممکن باشد و یقین است که بتأییدات ملکوت ابهی فوز و فلاح عظیم یابند و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان مدّتی بود که مخابره بکلّی منقطع و قلوب متأثّر و مضطرب تا آنکه در این ایّام الحمد للّه بفضل الهی ابرهای تیره متلاشی و نور راحت و آسایش این اقلیم را روشن نمود سلطهٔ جائره زائل و حکومت عادله حاصل جمیع خلق از محنت کبری و مشقّت عظمی نجات یافتند در این طوفان اعظم و انقلاب شدید که جمیع ملل عالم ملال یافتند و در خطر شدید افتادند شهرها ویران گشت و نفوس هلاک شد و اموال بتالان و تاراج رفت و آه و حنین بیچارگان در هر فرازی بلند شد و سرشک چشم یتیمان در هر نشیبی چون سیل روان الحمد للّه بفضل و عنایت جمال مبارک احبّای الهی چون بموجب تعالیم ربّانی رفتار نمودند محفوظ و مصون ماندند غباری بر نفسی ننشست و هذه معجزة عظمی لا ینکرها الّا کلّ معتد اثیم و واضح و مشهود شد که تعالیم مقدّسهٔ حضرت بهآءاللّه سبب راحت و نورانیّت عالم انسانی است در الواح مبارک ذکر عدالت و حسن سیاست دولت فخیمهٔ انگلیس مکرّر مذکور ولی حال مشهود شد فی‌الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدیده براحت و آسایش رسیدند و این اوّل نامه‌ایست که من به ایران مینگارم انشآءاللّه من‌بعد باز ارسال میشود احبّای الهی را فرداً با نهایت اشتیاق تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و مژدهٔ صحّت و عافیت عموم احبّا را بدهید هرچند طوفان و انقلاب شدید بود الحمد

للّه سفینهٔ نجات محفوظاً مصوناً بساحل سلامت رسید حضرات ایادی امر اللّه و حضرت امین و همچنین ملوک ثبوت و رسوخ عهد و پیمان را از قبل عبدالبهآء با نهایت روح و ریحان تحیّت و پیام برسانید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۶ اکتوبر ۱۹۱۸

* * *

بواسطهٔ جناب امین

بیرجند

جناب آقا محمّد رضای سر چاهی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای ثابت بر پیمان مطمئن باش جمال مبارک از تو راضی و عبدالبهآء در نهایت رضا پیر نیستی برنائی سالخورده نیستی نوجوانی زیرا مظهر الطاف حضرت یزدانی باسلّاء اجلّا میرزا غلامحسین و میرزا حبیب‌اللّه و امةاللّه محبوبه و امةاللّه فاطمه سلطان و امةاللّه ضجیع محترمه و هدایت‌اللّه از قبل عبدالبهآء تحیّت و ثنا ابلاغ دار و از برای جناب آقا علی و آقا محمّد حسین و ملّا علی اصغر از درگاه جلیل اکبر تمنّای عفو و غفران گردید و باحبّای بیرجند و درخش و سر چاه و خوسف و خونیک و سائر نقاط خراسان از قبل عبدالبهآء نهایت تعلّق خاطر و اشتیاق وافر و روابط قلبیّه برسان شب و روز جزع و فزع نمایم و حنین و انین برآورم و از عون و صون و حمایت جمال ابهی یاران را محفوظ و مصون و پر روح و ریحان خواهم این نفوس مبارکه یاران دلبر آفاقند و جانفشان در سبیل آن یار مهربان لهذا مستحقّ هر عطایند و مظهر محبّت و ثبوت و رسوخ و وفا

الهی الهی هؤلآء عباد رنّحتهم نشأة الصّهبآء من کأس الوفآء و انعشتهم نسائم العنایة من ریاض محبّتک بین الوری ربّ انّهم قاموا بکلّ قوّة علی اعلآء کلمتک فی تلک العدوة القصوی و الخطّة العلیا و ما زال یرتفع منهم ذکرک بین الأرض و السّمآء یرتّلون آیاتک و یقیمون بیّناتک و یشرحون آثارک و ینشرون بشاراتک بکلّ حجّة و برهان و قوّة و سلطان ربّ اجعلهم مصابیح الهدی و مفاتیح ابواب معرفتک بین الوری و نجوماً ساطعةً من الأفق الأعلی انّک انت العزیز الوهّاب و انّک انت الموفّق المؤیّد الکریم

۲۶ صفر ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

اسکندریّه

حضرت اسمین جناب حاجی آقا محمّد علیه بهآء اللّه الابهی

ای ثابت بر پیمان مکتوب اخیر جواب مرقوم میگردد امّا تحریر پیش انشآء اللّه عنقریب جواب داده خواهد شد

در خصوص مسئلهٔ دین جناب حاجی و جناب آقا میرزا حسین از شما بسیار راضی شدم از خدا میطلبم که یاران بتعاون و تعاضد خویش در نزد بیگانه و خویش شهیر آفاق گردند این از اعظم نتائج هدایت است و دلیل بر علوّ منقبت آنچه ارسال نمودید واصل شد عنقریب سبب فیض و برکت واقع خواهد گشت جمیع احبّای الهی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید علی الخصوص امة اللّه و کریمهٔ محترمه و نجل سعید را

در خصوص سفر بپورت سعید و نگاشتن وصیّت‌نامه این از اوامر قطعیّهٔ الهیّه است البتّه بر جمیع لازمست که وصیّت‌نامه مرقوم نمایند و هر وقت تغییر و تبدیل خواهند مختارند دوباره نویسند البتّه حقوق اهل خانه و اطفالرا ملاحظه و معیّن باید بنمائید

ربّ ربّ اسئلک البقآء لعبدک الّذی قام بالوفآء زده یا الهی حیاتاً فی هذه النّشئة الاولی و ارزقه حیاتاً ابدیّة فی النّشئة الاخری و زد و بارک علیه فی جمیع الشّئون و الاحوال حتّی یصبح آیة موهبتک بین الوری و رایة هدایتک تخفق فی الاوج الاعلی انّک انت الکریم العزیز الوهّاب

در خصوص افخم و مفخّم علی العجاله در نهایت مهربانی تحریری مرقوم بنمائید و بکنایة و اشارة بیان محبّت مرا بکنید و مطمئن باشند که تأییدات غیبیّه متتابعاً خواهد رسید سفارش مکملّی در خصوص جناب ادیب باسحق خان در کلکته مرقوم دارید که نهایت احترامرا مجری دارند و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان مکتوبی که قضیّهٔ سراج‌الملک و فرّاش‌باشی در آن مذکور بود رسید و مضمون مفهوم شد این ایّام صفحات ایران در هیجان در بین حکومت و ملّت مشکلات حاصل ولی رفع خواهد شد حال باید احبّای الهی قدری حکمت را ملاحظه داشته باشند تا سبب فزع و جدال ناس نگردد الحمد للّه قدرت محیطه نافذ است و عنقریب آنچه نهایت آرزوی شما در این جهانست حاصل گردد دعا کنید که رفیق شما قدر بداند و بآنچه واجبهٔ شکرانیّت است قیام نماید احبّای الهی باید اوقات را غنیمت شمرند و بنشر نفحات و ترویج تعالیم الهیّه پردازند تا نفوس تربیت شوند و در جمیع مراتب ترقّیات رحمانیّه نمایند بازار فضل و کمال رواج گیرد و کوکب فضل و دانائی بدرخشد ایران مرکز علم و عرفان گردد و ایرانیان جلوهٔ عالم انسان شوند و این جز بتربیت الهی ممکن نه و بغیر از موهبت رحمانی حصول نپذیرد جمیع دوستان را از قبل عبدالبهآء تحیّت مشتاقانه برسان و بگو ای یاران الهی وقت سودائی و شیدائیست و هنگام عشق‌بازی و جانفشانی شمس حقیقت از عالم پاک و جهان پنهان چنان اشراقی فرموده که خاور و باختر درخشنده و روشن گردیده باید چشمها را باز نمود تا مشاهده نماید و گوشها را قوّهٔ سامعه داد تا ندای الهی بشنود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب آقا میرزا نعیم علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه با منظومه هر دو رسید فی‌الحقیقه اشعار جوابی آبدار بجهت اغیار است از قضا عبدالبهآء در بین راه فرصتی یافت و منظومهٔ چون لآلی منثوره را قرائت کرد فی‌الحقیقه آن قریحهٔ صبیحهٔ صریحة الالهام گوهرافشانست حمد خدا را که شب و روز بجان میکوشی و در عبودیّت آستان مقدّس شریک و سهیم عبدالبهائی لهذا منظومه را طبع و تمثیل نما و در نجم باختر هم انتشار خواهد یافت و در خصوص دحض مفتریات برون و اثبات تحریف کتاب باید خدمتی نمایان بدرگاه الهی نمائید آن جناب با جمیع یاران مقتدر باید در اینمسئله متّفق شوید جناب سمندر را هم در اینمسئله شریک فرمائید تا معلومات کل جمع گردد و جواب شافی کافی مرقوم شود این قضیّه باید با نهایت سرعت مجری شود جناب آقا میرزا ابوالفضل مستعدّند عنقریب جواب اتمام خواهند نمود لهذا معلومات کافیهٔ خود را در تحریف کتاب میرزا جانی بجناب آقا میرزا ابوالفضل سریعاً ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب میرزا ولیّ‌اللّه خان ابن شهید علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه رسید و تضرّع شدید و ابتهال عظیم سبب شد که بدرگاه ربّ قدیم عجز و زاری گردید و طلب تأیید بدیع شد که در پناه صون و عون اسم اعظم از مخاطرات نفس و هوی محفوظ و مصون مانی و از بحر تقدیس نصیب گیری و در هوای انقطاع پرواز نمائی و از هر تعلّقی آزاد باشی و از هر آلودگی آزادگی یابی و امیدم چنان است که روح مجسّم شوی و نور مصوّر گردی آسمانی شوی ربّانی گردی رحمانی شوی نورانی گردی و اگر ممکن شود که در نظارت خارجه بمأموریّتی تعیین گردی بسیار مناسب است و باین وسیله بخدمت امر پردازی و بعضی از نفوس دائرهٔ خارجه را تبلیغ نمائی مرقوم نموده بودید که محفل ارتباط شرق و غرب در ترتیب و تنظیم مدرسه نهایت اقدام را دارند این خبر مثمر سرور عظیم گردید و محفل ارتباط بالطاف خفیّهٔ حضرت پروردگار مؤیّد و موفّق خواهد گشت و همچنین مدرسهٔ بنات انشآءاللّه بهمّت یاران نظیر مدرسهٔ ذکور خواهد گردید و انشآءاللّه معلّم و معلّمه از امریک خواهند فرستاد حضرت عزیز عبدالبهآء اخوی را تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بمبای

جناب جمشید خداداد علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه نامی بود و معانی جواهر و لآلی زیرا دلیل انجذاب بود و برهان التهاب و حجّت قاطع بر ثبوت و رسوخ در امر پروردگار یاران پارسی راستی جویند حقّپرستی خواهند دوستی نمایند و می‌پرستی کنند و از بادهٔ محبّت اللّه سرمستی نمایند ره نیستی پویند و هستی جاودانی جویند اینست موهبت پروردگار اینست بخشش حضرت یزدان پاک لهذا مقرّب درگاهند و مقبول بارگاه و محرم راز و آگاه

از علاج طاعون استفسار فرموده بودید جمهور اطبّا بر آنند که این درد را درمانی نه و این نیش را نوشی نیست ولی در ایّام طاعون گرفتن خون بافراط و شرب مبرّدات و نوشیدن آب زرشک نیز بافراط بسیار مفید است علی‌الخصوص پیش از ابتلای باین درد در اوقات وقوع طاعون در مدینه و قری اگر چنانچه نفسی مداومت در آنوقت نماید محافظت گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا معصوم گنجه‌ئی زائر علیه بهآء اللّه الأبهی
بادکوبه
جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی چند روز پیش ارسال گردید و در ضمن آن مکتوبی بحرم آقا موسی مرقوم شد و همچنین شهادتنامه‌ئی تحریر شد و در ضمن ارسال گردید انشآءاللّه میرسد

مرقوم نموده بودید که احبّا در ایّام سختی باز بتبلیغ مشغول این از صفت مقرّبین است و سمت مخلصین که از هیچ مانعی ممنوع نگردند و از هیچ واقعه‌ئی محروم نشوند بلکه در نهایت عسرت و بلا بترویج تعالیم ملکوت اعلی پردازند و در زیر شمشیر و زنجیر فریاد یاطوبی و یاطربا بلند نمایند

حوادث زمانه شمول بهر خویش و بیگانه دارد وقتی نیست که از برای اهل جهان آسایش دل و جان حاصل گردد لهذا انسان باید اهمّیّتی بحوادث ایّام ندهد بآنچه باید و شاید قیام کند خواه بر سریر و خواه در زیر شمشیر تفاوتی از برای او حاصل نگردد

از ترقّیات احبّای بادکوبه مرقوم نموده بودید که از هر جهت دنیا و آخرت حرکت ترقّی و نجاح نمودند و جمیع از جمیع طوائف ممتاز گشتند

امّا معدودی که گرفتار اشرار گردیدند این از آن جهت است که چون آتش فتنه برافروزد میان جنگل خشک لابدّ بعضی درختهای تر نیز بسوزد

لهذا از پیش مرقوم گردید که یاران از جمیع طوائف در امور سیاسیّه کناره گیرند و بیطرفانه حرکت کنند در هیچ جمعی حاضر نشوند و با هیچ فرقه‌ئی همدم نگردند الحمد للّه که در صون تعالیم جمال مبارک در جمیع نقاط ارض احبّا محفوظ و

مصون ماندند

از برای این نفوس معدوده که تصادفاً جام شهادت نوشیدند و همچنین نفوسی که ضرر مالی دیدند بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری گردید تا شمول عنایت عموم را احاطه کند و نفوسی که تصادفاً کشته شدند در بارگاه احدیّت از شهدا محسوب گردند اینست نهایت آرزوی این عبد

جناب آقا موسی علیه الرّحمة و الرّضوان در ایّام حیات موفّق بآن نشد که مشرق‌الأذکار در بادکوبه تأسیس و انشاء نماید و من نیز شما میدانید که از او هیچ چیز قبول نکردم ولی اگر او این بنیان عظیم برپا مینمود حال در ملک و ملکوت چه تأثیری حاصل مینمود

حال اموال را نفوسی میبرند که بقول شما راضی نبود که در خانهٔ او وارد شوند و نهایت نفرت را از آن نفوس داشت فاعتبروا یا اولی الأبصار سبحان‌اللّه اغنیای احبّا همّتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلّق باین اموال دنیا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتد میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند

شما و جمعی اذن حضور خواسته بودید در این ایّام در حضور بارض مقدّسه زحمت موفور است مشکلات بسیار دارد یمکن شش ماه در راه مانید زمان حضور را بوقت دیگر مرهون نمائید و علیک البهآء الأبهی

١٤ تموز ١٩١٩

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

٧ ماه صفر سنهٔ ١٣۴٠

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاریخ ١٠ ذی‌الحجّه سنهٔ ١٣٣٩ نمرو ٢٨ بود رسید و از مضامین در این انقلابات شدیده روح و ریحان احبّا معلوم گردید وقایع در گذر است و حوادث مانند امواج دریا و پرخطر ولی آن نیز بگذرد تا اهل عالم منهمک در افکار باطله و سالک در مسالک خودپرستی و بی‌قیدی و غرق در احساسات طبیعی و بی‌امعان در نتایج اعمال البتّه راحت و آسایش منسلب و قلوب مضطرب و انقلاب مستمرّ و عالم انسانی در خطر است زیرا نفوس مقاصد خصوصی خویش را در پس پردهٔ وطن‌پرستی ترویج مینمایند و سبعیّت را مدنیّت نام مینهند چون چنین است البتّه حال بر این منوالست ملاحظه نمائید که هیئت سابقه چه کرد در اندک زمان چه هیجان برپا نمود ولی نام وطن‌پرستی و حرّیّت افکار و راستی و درستی بود از قرار معلوم حال اندکی دیدهٔ بزرگان کشور باز شده و ملتفت بخطرهای ناگهانی گشته‌اند از عون و عنایت الهیّه امید چنانست که سروران ایران بیدار گردند و در آنچه آبادی این ویرانست بنیاد نهند و ملاحظه فرمایند نه همین ایران بلکه شرق و غرب در انقلابست و عالم انسانی در نهایت عذاب و اضطراب عقلا مبهوت و حیران و مدبّران سرگشته و سرگردان و این واضح و مشهود است که جسم مرده و پژمرده محتاج روح است و اشجار برازندهٔ کیهان جز بنسیم عنایت باهتزاز نیاید و ظلمت دیجور جز بطلوع صبح نور علی نور زائل نشود و اقالیم بغیر از قدوم موسم ربیع حیات جدید نیابد والّا روز بروز حال پرخطر اشتداد یابد

تا کی و چه وقت این خفتگان بیدار گردند و این مدهوشان هوشیار شوند شخص خطیری که الیوم بر مسند اقتدار جالس حفید و سمیّ مرحوم غفران‌پناه جدّ جلیل شخص بزرگوارند آن وزیر خطیر نهایت محبّت را بساحت اقدس داشت تفصیلش در سال گذشته مرقوم گردید در زمان وثوق و البتّه بشما رسیده لهذا امید چنانست که این حفید محترم حقوق جدّ بزرگوار خویش را بخاطر آرند و موفّق بنظم و ترتیب ایران و تهذیب ایرانیان گردند بجمیع احبّای الهی فرداً فرداً از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید الحمد للّه عَلَم یابهآءالأبهی در جمیع آفاق موج میزند آهنگ ملأ اعلی گوش‌زد ملأ ادنی گردیده و صهبای محبّت اللّه روز بروز نشئهٔ جدیدی میبخشد و فرح بدیعی مبذول میدارد امور آن جناب از اضطراب داخلی و انقلاب اطراف مشوّش گشته ولی مطمئن باش که در صون حمایت الهی هستی امید چنانست که حکومت جدیده بعدل و انصاف موفّق بر آن گردند که طاغیان و باغیان را سیاست نمایند در سنهٔ آتیه فلاحت و زراعت توسّع یابد

و امّا ثروت و غنای تو فی‌الحقیقه امر موهومی گردیده عاقبت معلوم خواهد شد که ثروت و غنای شما معنویست نه صوری بحضرت سردار جلیل بنگارید که آنچه از پیش گذشت فراموش نفرمایند مطمئن بالطاف بی‌پایان حضرت رحمن باشند تا برکت آسمانی رسد و جمیع این مشکلات حاضره حلّ گردد باری ای ثابت بر پیمان غم مخور متفکّر مباش متذکّر باین شو که نظر عنایت شامل است و الطاف جمال مبارک کامل بتازه‌نهالان گلستان باقراف از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دار و همچنین بسائر منتسبین و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاریخ ۸ ذی‌القعده ۱۳۳۷ مرقوم فرموده بودید رسید الحمد للّه دلالت بر صحّت و استقامت و بذل همّت در عبودیّت حضرت احدیّت داشت الیوم هر شخص ثابت راسخی نفس مؤیّد است و مظهر الطاف حضرت رحمانیّت جنود تأیید معین و نصیر اوست و مجیر و ظهیر او مظفّر و منصور است و مقرّب و منظور و در جمیع آفاق این امر مجرّب است و هر متزلزلی مخذول و مقهور و منکوب و مغلوب لهذا مطمئن بالطاف الهی باش که مورد عنایات حضرت مقصودی حضرت تفتی را به طهران بخواهید که در خفا به تبلیغ نفوس مهمّه پردازد در سرای شما ولی هر نفسی که اقبال مینماید آن را مکتوم از کلّ بدارید هیچکس بوئی نبرد از اطراف مبلّغین می‌طلبند بقدر امکان از نفوس منجذبهٔ مشتعله انتخاب نمائید امیدوارم که تأییدات غیبیّه نفوسی جدیداً مبعوث نماید که آیت هدی و رایت ملأ اعلی گردند جناب میرزا عزیزاللّه خان و حضرت فاضل مازندرانی هر دو وارد مطلوب جناب آقای میرزا محمّد علی و جناب میرزا جلال رسید و تسلیم شد مرقوم نموده بودید که امر در نهایت علوّ است باید بساحت جمال قدم شکرانه نمود که چنین عون و عنایتی فرمود و فتح و نصرتی بخشید وعدهٔ خویش را بنهایت قوّت وفا فرمود حضرت شخص محترم رئیس خواه منصوب و خواه معزول امیدوارم که خدمتی بدیوان الهی نماید تا در ایوان الهی مذکور گردد زیرا هر بنیانی بپایان ویران گردد الیوم احیای ایران بتحسین اخلاقست و تحسین اخلاق مشروط بحرّیّت

وجدان تا اخلاق عمومی تحسین و تعدیل نشود فلاح و نجاح محالست من در حقّ ایشان دعا میکنم از الطاف حقّ عون و عنایت میطلبم امیدوارم که این معاهده حاجز شود و نفوس مهاجمهٔ از ترکستان در ایران رخنه ننمایند

صعود حضرت ادیب و عروج آن حبیب سبب حزن شدید شد بازماندگان آن شخص جلیل را بسیار محبّت و مهربانی نمائید تسلّی خاطر بدهید عنقریب مناجات و زیارت در حقّ او ارسال میگردد مرقوم فرموده بودی که املا و انشاء ندارم املاء شما بی‌بدیل و انشاء شما بی‌مثیل است زیرا جمیع از قلب منیر و حبّ شدید صادر میگردد بجناب امین مرقوم شد که قبر حضرت ادیب را صد تومان خرج نموده در نهایت متانت و لطافت بنا نمایند و شما نیز باید مواظبت کنید و علیک البهآء الأبهی

۱۷ صفر ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بجناب آقا سیّد اسداللّه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از بشارت ثبوت و استقامت و روحانیّت و نورانیّت احبّا و قرار تأسیس محافل و مجامع قدس و ترتیل آیات الهیّه هرچند سرور حاصل شد ولی از صعود آن بزرگوار مقرّب درگاه حضرت مقصود جناب فرع سدرهٔ مبارکهٔ رحمانیّه آقا سیّد مهدی نهایت احزان رخ نمود فی‌الحقیقه آن ذات محترم شمعی نورانی و ستاره‌ئی صبحگاهی و کوکبی رحمانی بود و سبب عزّت امر اللّه بود و بجان جانفشان جمال قدم همواره بخدمت مشغول بود و همیشه راحت و آسایش احبّای الهی آرزو مینمود فی‌الحقیقه در تمشیت امور معاون عبدالبهآء و در عبودیّت اسم اعظم شریک و سهیم این اسیر فقر و فنا بود لهذا از خبر عروج ایشان تأثّر شدید حاصل گشت ولی امید چنانست که فروع نابت ثابت آن فرع جلیل سراج آن کوکب وهّاج را روشن نمایند و نهالهای بیهمال حدیقهٔ آمال گردند از فروع کمالات اصل ظاهر و عیان شود و رائحهٔ طیّبهٔ گل از گلاب منتشر گردد الحمد للّه در ظلّ سدرهٔ رحمانیّت تولّد یافته‌اند و بفیض ابر عنایت نشو و نما کرده‌اند گلهای آن حدیقه‌اند و نهالهای رشیقهٔ آن بوستان شکر خدا را که اسباب چنین فراهم آمد که در بقعهٔ خضرا استقرار یافتند زیرا محلّ شهداست

خواهش نموده بودی که تاریخی در حقّ شهدا مرقوم نمائید بسیار موافق ولی باید مطابق تاریخ مظهر الطاف جمال ابهی حضرت بیضا باشد

امّا رساله‌ئی که در اثبات امر مرقوم نموده‌ئی ارسال دار

تأسیس مدرسه بسیار اهمّیّت دارد و اگر ممکن شود از برای اناث نیز مدرسه‌ئی تأسیس شود بسیار خوبست این قضیّه را خیلی اهمّیّت بدهید زیرا اعظم خدمت بآستان مقدّس است باعضاء محفل روحانی اشتیاق عبدالبهآء ابلاغ دارید و همچنین بسائر محافل محفل اتّحاد و محفل خدمت بجان مشتاق دیدار آنانم و از الطاف جمال مبارک هر یک را تأییدات غیبیّه طلبم و موفّقیّت بر خدمت خواهم و مقرّبی درگاه جمال ابهی جویم بجناب آقا سیّد عبدالرّسول از قبل من نهایت محبّت و خلوص

برسان از نور مبین استدعا چنین است که آن نفس نفیس دائماً جلیس طالبان باشند و انیس یاران و در جمیع امور موفّق بتأیید حضرت یزدان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا محمّد تقی اصفهانی علیه بهآء اللّه الأبهی
هندوستان برما مندله
جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔئی که بجناب آقا محمّد تقی مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت سبب سرور و حبور شد زیرا دلیل جلیل بر ثبوت یاران بر امر حضرت ربّ ودود بود که الحمد للّه در این سالهای انقلاب و شدّت اضطراب و حرب عمومی یاران در نهایت استقامت و ثبات بودند فتوری نیاوردند و قصوری ننمودند حال الحمد للّه غبار جنگ نشست و دمدمهٔ توپ و تفنگ خاموش شد بدایت طلوع صبح صلح و سلام است باید همّت را بگماشت تا بیخردان از تعصّبات جاهلیّهٔ دینی و جنسی و اقتصادی و حتّی وطنی نجات یابند از جمیع قیود آزاد گردند و بوحدت عالم انسانی تعلّق تام یابند تا این ابر تاریک شش هزار ساله که آفاق را ظلمانی نموده بود بقوّت علم و عرفان متلاشی شود و نورانیّت وحدت عالم انسانی جهانگیر گردد دیانت سبب الفت بشر شود و حمیّت جنس بحمیّت نوع تبدّل یابد کرهٔ ارض وطن واحد گردد و عالم انسانی مرآت مجلّای جهان رحمانی گردد نفوس زکیّه مبعوث شود و انوار سبحانی در زجاجهٔ قلوب بدرخشد جانها جان تازه یابد و قوّت اسم اعظم چنان ارتباط بخشد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر نماید ظلمات ضلالت محو و نابود شود و نور هدایت مانند ماه تابان بر جهان بتابد دوزخ بهشت برین گردد و سجّین طراوت و لطافت علّیّین یابد نفحات الهی میوزد و روح ابدی حیات جاودانی مبذول میدارد جمیع یاران الهی را فرداً فرداً تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار علی‌الخصوص جناب علی صاحب وکیل و بازماندگان جناب متصاعد الی اللّه آقا سیّد مهدی را و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۴ اذار ۱۹۱۹

* * *

۹[۱]

طهران
بواسطهٔ جناب امین
جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔئی که بجناب امین مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید این نامه بنهایت خلوص و خیرخواهی امر اللّه مرقوم شده بود جناب امین بسیار از شما راضی و نهایت ستایش مینماید از مصائب و بلایای وارده محزون و مغموم مشو در ره عشق پست و بالاهاست جام بلا نصیب اهل وفا و اخوان صفا هذه من سنّة ربّک فی جمیع القرون و الأعصار تا انقطاع این نفوس مبارکه و جانفشانی عاشقان جمال ذو الجلال در حیّز ظهور واضح و مشهور گردد ملاحظه کن که نفس مقدّس مبارک روحی لأحبّائه الفدآء چه قدر بلایا و رزایا تحمّل نمود صهباء بلا از هر جام سرشار نوشید و هدف سهام و سنان اهل بغضا گشت شبی نیارمید و دمی سر ببالین راحت ننهاد گهی زیر زنجیر بود و گهی مبتلا بدست تطاول هر یزید پلید گهی سرگون عراق بود و گهی منفیّ ممالک بلغار و عاقبت بیست و پنج سال مسجون قلعهٔ عکّا پس باید احبّای الهی نهایت شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمایند که تأسّی بجمال مبارک نمودند و از جام بلا بهره و نصیب بردند از اطوار بعضی نفوس دلگیر مباش محتسب حقیقی در کار است جمیع اینها بگذرد و افق حقیقت از هر ابری صاف و مبرّا گردد اگر کسی قصوری نماید ظلم بر نفس خویش نموده عاقبت نادم و پشیمان گردد و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب حاجی سیّد جواد
جناب آقا طاهر علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔئی که بجناب حاجی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ابداً محزون و مغموم مباشید بلکه ببشارات الهیّه مانند جام لبریز سرشار گردید و اگر احزان عالم امکان احاطه نماید بقوّهٔ فرح الهی مقابله و مقاومت فرمائید نظر عنایت جمال مبارک شاملست دیگر چه غم داری

ذکر جناب آقا میرزا حسن را نموده بودید آن یار دیرین و دوست قدیم سزاوار احترام عظیمست و عبدالبهآء را در عالم روحانی همدم و ندیم از خدا خواهم که آن بندهٔ محترم را بآستان مقدّس مقرّب فرماید و آسایش و راحت بخشاید و وسعت و فسحت دهد تا بآرزوی جان و وجدان مؤیّد گردد

و همچنین جناب آقا احمد را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما اگر پای شکسته است الحمد للّه بال و پر موجود با وجود جناح شکستگی پا اهمّیّتی ندارد و التیام یابد احبّا باید اعانتی از ایشان نمایند

و همچنین جناب آقا علی اکبر را از قبل عبدالبهآء بیان اشتیاق نما از فضل عظیم مستدعیم که مظهر لطف جلیل گردند و مستشرق از نور قدیم

و همچنین جناب آقا میرزا فضل‌اللّه را بفضل بیمنتها نوید بخش و برکن شدید دلالت نما و بمزید الطاف امیدوار کن زیرا در آستان مقدّس مذکورند و در بین احبّای رحمن ممدوح

و همچنین جناب میرزا علی محمّد را بذکر الهی متذکّر دار و ببشارات الهی تبشیر ده تا مسرور و شادمان گردند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۲۵ جمادی‌الأولی ۱۳۲۸

طهران
جناب یونس خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔئی که بحضرت حیدر قبل علی ارسال نموده بودی ملاحظه گردید سبب روح و ریحان گردید که الحمد للّه یاران بنفحات رحمان مأنوس و قلوب بجمال دلبر آفاق مفتون نفوس در ترقّی و ارواح مستبشر و صیت امر اللّه مرتفع و مغناطیس کلمة اللّه جاذب حال چیزی که باقی مانده آنست که یاران الهی باید بموجب تعلیم ربّانی و وصایای الهی و نصایح رحمانی با خلق محشور شوند تا خلق بدانند که شمس حقیقت بچه شعاع ساطعی تجلّی بر جان و وجدان یاران نموده که هر یک شمع روشنند و شاهد انجمن نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم باید بنهایت استغنا و پاکی و آزادگی و عفّت و عصمت حرکت و بمواجب خویش قناعت نمایند دامن پاک را بارتکاب و ارتشا نیالایند الیوم اگر یک نفس از احباب معاذاللّه ارتکاب فلسی نماید ذیل مطهّر امر اللّه آلوده گردد و از برای کلّ رسوائی باشد بلکه باید حکومت و ملّت چنان اعتمادی حاصل نمایند که آرزوی آن کنند که جمیع امور در ولایات مفوّض بدست پاک طیّب یاران الهی باشد و باین سبب ایران و ایرانیان ترقّی سریع نمایند و اسباب راحت و آسایش بجهت جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین مجرا گردد یقین بدانید که در اندک زمانی ایران مانند مه تابان روشن و منوّر گردد و در جمیع مراتب مادّی و معنوی ترقّی زایدالوصف نماید اینست نصایح و وصایای عبدالبهآء بجمیع یاران و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔئی که بعد از رجوع مرقوم نموده بودی رسید خانم روسی در این سفر بهمّت آن وفاپرور بره دوست رهبر شد

کتاب اوّل را البتّه باید تصحیح نماید اگر باین موفّق شود بدرقهٔ عنایت رسد و او را شمع منوّر نماید در خصوص تشخیص کتاب او بقدر امکان قصور نخواهد شد دیگر تا خدا چه خواهد

از خبر اتّحاد و اتّفاق احبّا و الفت و یگانگی جناب آقا کیشی و استاد آقا بالا نهایت سرور حاصل گردید امیدوارم که در جمیع موارد مؤیّد و موفّق باشی

الحمد للّه آن ارمنی صاحب در روزنامهٔ پطرسبورغ قصور خویش را که در رسالهٔ اولی مرقوم نموده بود تلافی فرمود و بحقیقت واقع واقف گشت و تصحیح خطاب خویش نمود و این نیز بهمّت شما شد

الحمد للّه بعد از ورود آنجناب مجالس عمومی در بادکوبه ترتیب و مکمّل گردیده و این از تأییدات الهیّه است

و علیک البهاء الابهی ع ع

ای ثابت صادق فی الحقیقه در سبیل اسم اعظم حضرت بهآء السّموات و الارض نهایت جانفشانیرا نموده و مینمائی و مطمئن بتأیید و توفیق باش

الحمد للّه صدق و امانت شما در نزد آقا موسی ثابت و محقّق گردید باری باید در بادکوبه و بالاخانی بلکه در جمیع قفقاز تشبّث مؤثّرانه نمود تا نفوس از الطاف الهیّه مستفید گردند و از ظلمات ضلالت و نادانی نجات یافته هیاکل نورانی گردند

اگر بتوانید که مدرسه‌ئی بجهت جوانان تأسیس نمائید که نزد آقا شیخ علی‌اکبر درس تبلیغ بخوانند و بحجج و براهین الهی اطّلاع یابند بسیار موافق بود

گلنار روسی باسکندریّه آمد و ملاقات شد و اندکی احساسات روحانیّه نمود ولی چون در فکر مراجعت بغازان بود فکرش بسیار مشغول بود ابداً فراغت نداشت شما با او مخابره نمائید بلکه بدلالت شما و خانم روسی کم کم درست انتباه پیدا نماید

دیگر جمیع یاران الهیرا فرداً فرداً تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بآنچه سبب اشتعال و انجذابست تشبّث کنید و مهمانی نوزده‌روزه را مجری دارید ع ع

جناب شیخ رحمانی علی قبل اکبر را از قبل من نهایت محبّت و خلوص و مهربانی ابلاغ دارید

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب ناشر نفحات اللّه آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

مرقوم نموده بودید اینخبر روح‌پرور بود و البتّه تا بحال چند نفر اتّحاد نموده‌اید و موفّق بآن گردیده‌اید که باطراف مبلّغین ارسال نمائید

و به مادام ایزابلا روسی نهایت محبّت مرا ابلاغ نمائید

اگر مستر برون از بادکوبه گذر نماید البتّه نهایت محبّت و مهربانی باو مجری دارید شاید از اعتساف بگذرد و بانصاف سخن راند زیرا یحیائی‌ها امر را بر او مشتبه نموده‌اند

در خصوص کتاب ایزابلا بپاریس مرقوم گردید معلوم است نرسیده دوباره مرقوم میشود

باری از تأییدات غیبیّهٔ الهیّه امیدم چنانست که روز بروز بخدمت بیشتر پردازی و در نهایت استقامت حرکت نمائی تا قفقاز آشیانهٔ عنقای راز گردد و باکو مشکبو شود و تفلیس گوهر نفیس شود و گنجه گنج روان یابد و شیشه بلّور صاف پرلمعان گردد

دَین اسکندریّه و حیفا داده شد زیرا مبلغ رسید قبوضاتی که از پیش خواسته بودید ارسال گردید

و علیک البهاء الابهی

* * *

ای ثابت بر پیمان نامه‌های شما بتاریخ ۲۶ سپتمبر و دوم دیسمبر ۱۹۱۹ رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که مکاتیب وصول یافته است در خصوص اوتوموبیل مرقوم نموده بودی از اجنت پرتسعید خبر رسیده که اوتومبیل در راه است و اوراقش به پرتسعید رسیده ولکن اوتوموبیل هنوز به پرتسعید نرسیده

در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف یکسال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانهٔ خود را منها کند پس از آنچه که زیادی مانده در صد نوزده حقوق بدهد یعنی شخصی در ظرف یکسال از تجارتش هزار لیره منفعت برده مصارف سالیانهٔ خویش را که ششصد لیره باشد منها میکند چهارصد لیره زیادی دارد حقوق بر این چهارصد لیره تقرّر حاصل میشود یعنی باید از چهارصد لیره از هر صدی نوزده لیره که جمعش هفتاد و شش لیره میشود بجهت مصارف خیریّه حقوق بدهد بر جمیع اموال هر سال حقوق تعلّق نیابد شخصی شاید صدهزار لیره اموال دارد نمیشود هر سال از این صدهزار لیره حقوق بدهد شما مثلاً باید آنچه در سال منفعت مینمائید خرج سالیانهٔ خویش را منها کنید آنچه فضله میماند حقوق بر آن تعلّق میگیرد امّا مالی که سال گذشته حقوقش داده شده است امسال دیگر حقوق بر آن تعلّق نیابد

ترجمهٔ کتابچهٔ آبی بلسان ژاپانی بسیار مقبول جواب مکتوب که به برکت‌اللّه نوشتی خیلی خوب الحمد للّه احوال پدرت خوش است و این از تأییدات ملکوت ابهی است مبلغیکه در بنک گذاشته شده بود بموجب ارادهٔ شما در آن تصرّف گردید انشآءاللّه برکت عظیمه حصول خواهد یافت و از برای امةاللّه المتصاعدة الی اللّه از رحمانیّت الهیّه طلب مغفرت شد بمتعلّقین او اخبار دهید جناب رستم تاجر ایرانی با دو جوان که آقا میرزا محمود در حقّ آنها سفارشی نوشته‌اند احبّا باید نهایت محبّت و مهربانی در حقّ این نفوس مجری دارند زیرا این نفوس از پارسیان قدیم ایرانند و مردمان ساده‌ئی هستند و خیرخواه ولی برادر رستم کیخسرو این با بهائیان محبّتی ندارد اگر چنانچه کیخسرو آمد نزد برادرش با کیخسرو الفت و معاشرت منمائید اگر چنانچه سه جوان بهائی میرزا جلال و میرزا کمال و میرزا محمّد علی افنان بآنصفحات بیایند در حقّ آنان نهایت رعایت را مجری بدارید اوراق امریّه را از برای نفوسی که تشنه هستند بدهید در حقّ جوان ژاپانی نوییو ایشیدا نهایت رعایت را مجری دارید تا نهایت فرح و سرور بیابد و علیک البهآء الأبهی

۲۳ کانون ثانی ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

۹ ربیع الثّانی ۱۳۲۸

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر محمّد خانلی نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامه‌های متعدّد شما رسید انشاء اللّه یک یک جواب نگاشته میشود

از صاحب‌منصب روسی مرقوم نموده بودید معلوم است که بهمّت شما قدری منجذب گردیده انشاء اللّه کم کم بکلّی مؤمن خواهد گشت اگر چنانچه کتاب مقاله در نزد شما هست هر قدر بخواهد نزد او بفرستید و باو بنگارید که جناب میرزا ابوالفضل رساله‌ئی در این امر مرقوم نموده و ترجمه گشته و در امریک طبع گردیده در پاریس از احبّا بخواهند و همچنین کتاب مفاوضاترا که بلسان فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و اگر بتوانند مقاله را بزبان آلمانی ترجمه نمایند و همچنین ترجمهٔ الواح طرازات و تجلّیات و کلمات و بشارات و اشراقات خلاصه کتبیکه در این امر است در نزد جناب مستر دریفوس در پاریس موجود از ایشان بگیرند

و بمادام روسی نهایت مهربانی از قبل عبدالبهآء ابلاغ دارید و بقدر قوّت بکوشید که آنمحترمه را منجذب بنفحات اللّه کنید زیرا آنمخدّره اگر در ایمان و ایقان انجذاب و اطمینان یابد از تأییدات جمال مبارک در ممالک غرب شمعی روشن گردد

از اغتشاش بادکوبه مرقوم نموده بودید بحکومت مراجعت کنید تا جلوگیری گردد ولکن نه بنوع خصمانه بلکه معتدلانه ذکر کنید که این منافی عدالت و معارض الفت و محبّت در بین جمیع رعیّت دولت بهیّه است

باری از قیام آنجناب بر خدمت امر اللّه از شما بسیار سرور و رضا یافتم و امیدم چنانست که بخدمات فائقه موفّق شوی و سبب اعلاء کلمة اللّه گردی

به غراف تولستوی همیشه اظهار محبّت و روابط قلبیّه و نهایت احترام مجری دارید ما باین مأموریم شاید چشم انصاف بگشاید از قرائن معلوم میشود که حال بهتر از پیش است قدری اعتدال یافته است بلکه انشاء اللّه من بعد بهتر شود و منصفانه در این امر سخن راند شما مکتوب عمومی این عبد را بشرق و غرب که بلسان روسی ترجمه و طبع گردیده اگر بجهت او و امثال او ارسال دارید شاید مفید گردد

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

۹۱

شیراز

جناب بشیرالهی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ آن جناب رسید و مضمون معلوم گردید این مکتوب در پانزدهم رمضان رسید و جواب در بیست و یکم شعبان ارسال گردید یعنی صدور جواب بیست و چهار روز قبل از وصول سؤال بود و البتّه تا بحال رسیده است فی‌الحقیقه وصول سؤال ببقعهٔ مبارکه مقارن وصول جواب بآنجاست انّ فی ذلک لآیة باهرة و عبرة وافرة للمتفرّسین در نهم شعبان از شیراز مکتوب شما صادر و در بیست و یکم شعبان از اینجا جواب ارسال شده است فاصله دوازده روز است و این دوازده روز نیز بجهت آنست که جواب مرقوم میشود و جناب میرزا منیر مرقوم مینمایند و از کثرت غوائل و مشاغل ارسال اجوبه بعد از تحریر چند روز تأخیر میشود زیرا اجوبهٔ مکاتیب کثیره یک دفعه پیاپی صادر میگردد و چند روز بجهت تصحیح تأخیر میشود بعد از تصحیح نیز جناب میرزا نورالدّین تسلیم گرفته بعضی اوقات ده روز طول میکشد تا آن مکاتیب را جمعاً تبییض نماید دوباره

عبدالبهآء خطّ میرزا نورالدّین را مراجعت مینماید و تصحیح میکند و مهر مینماید مقصود اینست جواب لابدّ ده دوازده روز طول میکشد تا تسوید شود و تصحیح گردد و تبییض شود و تمهیر گردد پس چون بدقّت ملاحظه نمائید یوم صدور سؤال از شیراز جواب از بقعهٔ مبارکه ارسال شده است انّ هذا لهو الحقّ المعلوم اگر انصاف باشد همین برهان کفایت است علی‌الخصوص که جواب اوّل صادر شده بود دوباره جواب ثانی صادر گشت این جواب ثانی مقارن سؤال ثانیست درست دقّت فرمائید و این نظر بآیهٔ مبارکه است که میفرماید و امّا بنعمة ربّک فحدّث

و خلاصهٔ مسئله اینست که در جواب ثانی مرقوم شده است که عبدالبهآء از مبیّنی کتاب استعفا بملکوت ابهی تقدیم نموده و سبب این معلوم غیر مجهول

و امّا در آیهٔ مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است زیرا ولد بکر در جمیع شرایع الهیّه اختصاصی داشته بکتب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویّهٔ سابقه مراجعت نمائید قصّهٔ ایسو و یعقوب دو اولاد اسحق را در تورات قرائت کنید تا واضح شود که در جمیع شرایع الهیّه ولد بکر امتیازات فوق‌العاده داشته حتّی میراث نبوّت تعلّق باو داشت تا چه رسد بزخارف دنیا حتّی قوانین عادلهٔ بین دول و ملل متمدّنه نیز ولد بکر را امتیازی داده

الیوم دولت انگلیس را ادّعا چنین است که عاقل‌ترین دول عالم است و از خصائص ملّت انگلیس اینست که جمیع اموال را حصر در ولد بکر میکند و مقصودشان اینست که ثروت چون تقسیم گردد پریشان شود و از دست برود مثلاً شخصی بزحمات زیاد ثروتی فراهم آرد چون بعد از وفات تقسیم شود توزیع سبب تفریق گردد و بباد رود ولی اگر در ولد بکر حصر شود باقی و برقرار ماند و او دیگران را نگاهداری نماید اینست که در ملّت انگلیس الآن بسی خاندان موجود که چهارصد پانصد سال است ثروت در آن خاندان باقی و برقرار است تفریق و توزیع نشده است

باری ابداً مقصود این نیست که حصر میراث در ولد بکر ممدوح و مقبولست مقصد اینست که در قوانین ملل متمدّنه نیز ولد بکر را امتیازی و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است و مقصود از اختصاص دار مسکونه باو اینست که اقلاً خانهٔ متوفّی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند بیاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند

باری جمیع این مسائل فی‌الحقیقه فروع است و آنچه اصولست و اساس است و بنصّ قاطع امر مفروض الهیست وصیّتنامه است باید هر شخصی در زمان حیات خویش وصیّت نماید و اموال را بخواهش و میل خود تقسیم کند و توزیع نماید ولی ملاحظهٔ عدل و انصاف را داشته باشد در این صورت نفسی بی وصیّت نمیماند و میراث بموجب وصیّت متوفّی معامله میگردد این احکام در وقتیست که کسی وفات کند و وصیّتی ننماید پس متوفّی مختار است دار مسکونه را بهر کس بخواهد میبخشد و همچنین مشترک بین ورثه نیز میتواند نمود پس جای اختلاف نماند و عبدالبهآء بیان حکم الهی را نمود من شآء فلیقبل و من لم یشآء لم یقبل در هر صورت بر ماست بیان حکم اللّه و بیان معنی آیات مجمله

و امّا احکام غیر مذکورهٔ در کتاب جمیعاً راجع به بیت عدل است نه عبدالبهآء زیرا او مبیّن حکم مذکور در کتابست نه شارع احکام غیر مذکوره امّا بیت عدل عمومی الهی که بعد از اعلان امر اللّه بانتخاب عموم بهائیان تأسیس میشود آن بیت العدل عمومی شارع احکام غیر منصوصهٔ در کتابست و بر جمیع اطاعت فرض و واجب و حتم است و چون بیت عدل بالاجماع یا باکثریّت آراء احکام غیر منصوصهٔ در کتاب را تعیین نمایند هر کس لم و بم گوید فقد خالف اللّه فی سلطانه و خاصمه فی برهانه و جادله فی آیاته و انکره فی اوامره شما پاپی نفوس نشوید زیرا سبب حزن میشود و دلها شکسته میگردد بیت عدل جمیع این مشکلات را حلّ مینماید پس بر ماست که بر نشر نفحات اللّه پردازیم و در اعلاء کلمة اللّه کوشیم و در نهایت سکون و قرار و صبر و حلم با خلق معامله نمائیم

و امّا سؤالات ثانی که در مکتوب اخیر نموده‌اید این راجع به بیت العدل است حکم در عهدهٔ آنانست عبدالبهآء مبیّن آیه است نه شارع و السّلام و علیک البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر از بادکوبه رسید و همچنین مکتوبی با رسالهٔ مطبوع از مادام ایزابلّا از پاریس وصول یافت از مضمون هر دو مکتوب معلوم گردید که مقصدش تمثیل امر حضرت اعلی است در پاریس نامه‌ئی باو تحریر یافت در جوف است ترجمه نموده برسانید

درس انگلیسی را اهمّیّت بدهید و اگر چنانچه بلندن رفتن لازم آن نیز جائز

سؤال از معاون اعضاء محفل شور نموده بودید معاونها نیز باید بانتخاب ملّت باشد یعنی کسانیکه اکثریّت آرا بعد از منتخبین حاصل نموده باید باطّلاع محفل شور معاون تعیین گردند این امور راجع بمحفل شور است هیچ شخصی رأساً بخودی خود امری اجرا نتواند ولو موافق نظامنامهٔ مصدّق ملّت و دولت باشد بلکه باید حال باجازهٔ محفل روحانی بعد بواسطهٔ حکومت مجری دارد

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

جناب آقا میرزا احمد

ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر رسید و بر مضمون مفصّل اطّلاع حاصل گردید قضیّهٔ واقعهٔ مجلس در طهران مختصرش اینست که این مجلس را علمای سوء که هر دم فتوا بر خون مظلومان میدادند تأسیس نمودند و این حرکت مشروطیّت در طهران منبعث از احساسات خیرخواهانه و مبنی بر نیّت صالحه نبود جمعی از علما مقصد ازدیاد نفوذ و تسلّط عظیم بر دولت و ملّت داشتند مشروطیّت را بهانه ساختند و این علما همان نفوسی بودند که بر منابر نعره میزدند و میگفتند که بهائیان دشمن دولتند ارادهٔ الهیّه بر آن تعلّق یافت که مصلح از مفسد ممتاز گردد لهذا این مسئلهٔ مشروطیّت بر اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهود نمود که مصلح کیست و مفسد کیست و بقسمی این مجلس تجاوز از حدّ نمودند و بر ظلم و اعتساف برخاستند که بر افراد ملّت واضح و مشهود شد که آنان را مقصد هدم بنیان سلطنت و قلع و قمع سریر تاجداریست و تفصیل در مکتوبی از طهران مذکور لفّاً ارسال میشود چون قرائت فرمائید بر مقاصد و تجاوزات حضرات اطّلاع خواهید یافت نهایت باعلیحضرت شهریاری نارنجک انداختند و مرتکبین این جرم بعضی از متعلّقین مجلس بودند چون مجرمین را حکومت در مجلس طلب نمود بمقاومت

برخاستند و جمعی از لشکریان را بکشتند و بعد محفلی آراستند که اعلیحضرت را خلع نمایند و ولیعهد را بر تخت نشانند و ظلّ زائل یعنی ظلّ‌السّلطان را مدار و وکیل بر امور سلطنت نمایند و جمیع امور تفویض بحضرت ظلّ‌السّلطانی شود اعلیحضرت شهریاری ملاحظه کردند که آنان اوّل نارنجک انداختند و بعد قزّاقها را کشتند و شلّیک نمودند و بر خلع اعلیحضرت قیام کردند در مقابل این تجاسر مجبوراً بر ازالهٔ آن مجلس شدند ولی مشروطیّت را فسخ نفرمودند و الآن مشغول بانتخاب مجلس ملّت هستند باتمام قوانین و نظامات مشروطه جمیع امور در محور عدل دوران نماید وقتی که حضرات علما با شوکت و دبدبه و کمال عظمت و طنطنه و حضرات صدارتپناهی در معیّت ایشان با طبل و دهل وارد طهران شدند و سه شبانه‌روز چراغان کردند این حزب مظلوم از طهران بمن مرقوم نمودند که تا بحال با وجود آنکه این علمای ظلوم بدرجه‌ئی مخذول بودند باز هر روز چنگ و دندان بخون این بیگناهان آلوده و رنگین مینمودند دیگر حال معلوم است که چه خواهند کرد باری چون ناله و فغان و فریاد یاران بعنان آسمان رسید این آواره در جواب مکتوبی مفصّل بنگاشت که شما گول این عزّت عرضی نخورید زیرا عزّت حضرات مانند ابر تابستانست و بمثابهٔ سرابست عنقریب مبدّل گردد و این های و هوی منقلب بوای وای شود و حضرات علما آخور را دیدند ولی آخر را ندیدند عنقریب پریشان و پشیمان شوند و بخسران مبین گرفتار گردند

باری مختصر آن مکتوب در مکتوب دیگر به بارفروش مرقوم شد سواد آن مختصر ارسال میگردد باری من بیاران نوشتم که شما بکلّی از مداخلهٔ در امور سیاسی بنصّ قاطع جمال مبارک ممنوعید ابداً بانجمنی همدم نگردید و عضویّت مجلس را قبول ننمائید حتّی از این امور وجهاً من الوجوه دم نزنید ساکت و صامت باشید و مطیع و منقاد هر حکومت از فتنه و فساد بیزار گردید و از جمیع احزاب در کنار باشید در آنوقت بعضی از ضعفا اعتراض نمودند که مدار این هیجان عمومی بر تحصیل عدالت و دفع مضرّت است با وجود این چرا باید مذموم و مقدوح باشد عاقبت باثر قلم خود نگاشتم که این حرکت جمهور آن حرکتی است که در نصّ کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که خطاب به طهران میفرماید و آن لوح بجمیع السن شرق و غرب ترجمه شد و سی سال پیش طبع گردید و در جمیع آفاق منتشر است مراجعت نمائید حقیقت حال واضح شود لهذا هر نفسی که خیرخواه عالم انسانیست باید از این جمع در کنار و از فساد و فتنه متجنّب و بیزار باشد و اگر نفسی مخالفت نماید بندامت عظیمه گرفتار شود بعضی از بیخردان استهزاء فرمودند حال یا اسفا علینا میفرمایند

باری ما را جائز نه که باینگونه اذکار پردازیم ولی محض محبّت بشما مجبور بر نگارش این قضیّه شدم ما را روش و مسلک واضح و معلوم و در الواح مصرّح و مرقوم در امور سیاسی و هر امری که تعلّق بجسمانی دارد مدخلی نه ما را محور افکار عالم اخلاق است تا حقایق انسانیّه عموم متّفق شده و متّحد گردیده مظهر سنوحات رحمانی گردد الحمد للّه با جمیع ملل و احزاب عالم صلح و آشتی نموده‌ایم با هیچ حزبی کلفتی نداریم بلکه با جمیع الفت جوئیم و بقدر قوّت در خیرخواهی کل حتّی دشمنان بنهایت مهربانی کوشیم اینست فرائض قطعیّه و واجب و لازم بر ما و بموجب نصوص قاطعه باید بکوشیم و بجوشیم و راحت جان و دل فراموش نمائیم و مال و منال انفاق نمائیم و خویش را قربان و فدا نمائیم تا نزاع و قتال را بنیاد براندازیم و خیمهٔ وحدت عالم انسانی برپا نمائیم جمیع قبائل و شعوب و دول و ملل را بر صلح و آشتی و راستی و دوستی و حقیقت‌پرستی دلالت و هدایت بلکه مجبور نمائیم لهذا ابداً جائز نه که احباب در منازعات احزاب در ایران مداخله نمایند و طرف‌گیری کنند اگر ممکن این جدال و نزاع را زائل کنند والّا کناره گیرند یاران الهی چون بموجب این تعالیم رفتار نمودند از جمیع بلایا و مشکلات محفوظ و مصون ماندند و علیکم البهآء الأبهی

* * *

طهران

سلیل حضرت شهید جناب عزیز

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر وصول یافت و از گفتگوی با شخصین محترمین بشاشت حاصل گشت ما در حقّ ایران و سروران محترم ایرانیان تبتّل و تضرّع بآستان یزدان نمائیم تا خدا چارهئی نماید این جسم ضعیف ایران علل مزمنه پیدا کرده است طبیبان عادی علاج نتوانند طبیب حاذق آن حضرت رحمن است تا تریاق فاروقی دهد و معجون الهی عنایت فرماید چارهئی جز این نیست من امیدوارم که این جسم علیل شفای ربّ جلیل یابد و امراض و اعراض خفّت یافته اسباب غیبی فراهم آید مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال مبارکست جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقّی نماید که انظار جمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشارة کبری بلّغها لمن تشآء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمنّ نبأه بعد حین

در خصوص میرزا حبیب‌اللّه البتّه نهایت همّت را خواهد نمود بشخصین محترمین که مذاکره فرمودید اگر تصادفاً ملاقات کنید ابلاغ نمائید که ما در حقّ ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزّت ابدیّهٔ ایران و ایرانیان است بکوشیم بحضرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من برسانید و بگوئید که در هر دائرهئی از دوائر حکومت چون مستخدم گردد شب و روز آرام نگیرد بخدمت دولت و ملّت پردازد و نهایت راستی و صداقت و امانت و پاکی و آزادگی اثبات نماید و بمواجب خود ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی‌ها منزّه و مقدّس باشد تا واضح گردد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جز خدمت بعالم انسانی علی‌الخصوص وطن خویش آرزوئی ندارند و این وصایا باید دستورالعمل جمیع بهائیان که بخدمت و منصبی مخصّص گشته‌اند گردد

آنچه ارسال نموده بودید قبض وصولش ایّامی چند پیش ارسال شد و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

مشهد

بواسطهٔ جناب میرزا احمد

جناب کربلائی محمّد علی حصاری علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ تو رسید دلیل جلیل بر ثبوت و استقامت در این سبیل بود الحمد للّه که از شدّت امتحان و افتتان تزلزل نیافتی بلکه بر استقامت و ثبوت افزودی اینست شأن راستان و اینست صفت دوستان و اینست دلیل بهاءپرستان تفاصیل واقعه و بلایای نازله و جانفشانی شهدا و صبر و تحمّل بازماندگان و ثبوت و رسوخ احبّا از خراسان متتابعاً چه محفل روحانی و چه دیگران مینگارند جناب آقا محمّد حسن اخوی را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید جام بلا در سبیل بهاء نوشش باد از فضل و موهبت الهی امید چنان است که این ظلم و تعدّی منتهی گردد درد درمان یابد و زخم التیام جوید حضرت ابوی کربلائی محمود و امةاللّه والدهٔ محترمه از اهل شهود بودند لهذا بود و نبود فراموش نمودند و بخلوتگاه ملیک وجود صعود کردند مظهر غفران شدند و مشمول الطاف گردیدند

ای ثابت بر پیمان اطاقی را که ابوی وقف نمودند باید باقی ماند و همچنین زمینی را که والده وقف نموده بگذارید باشد نهال بوستان محبّت اللّه جناب غیب‌اللّه و نور محمّد و ماه پری و ساره و امةاللّه والدهٔ ایشان و امةاللّه ضلع اخوی محمّد حسن و آقا نوراللّه و آقا روح‌اللّه را از قبل من تحیّت ابدع ابهی بنهایت مهربانی ابلاغ دارید و همچنین سائر احبّای حصار را علیهم بهآء اللّه الأبهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ سلخ ذیقعده وصول یافت و مضمون مشحون بثبوت و رسوخ بر میثاق مظلوم بود

در خصوص تصحیح کتاب آنشخص مسیحی اگر موفّق بآن شوید موفّقیّت عظمی است و بسیار لازم است و چون کتابیکه منظور دارد چون بنگارد آنوقت با خود بیاورد عکس مواقع عکّا را در امریکا کشیده‌اند و طبع و نشر نموده‌اند یک نسخهٔ از آنرا بجهت شما ارسال مینمائیم که باو بدهید

و از خدا خواهیم که شفائی بجناب آقا موسی عنایت فرماید

دیگر جمیع یارانرا تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب میرزا اسحق خان رئیس تفتیش ادارهٔ مالیات و ارزاق علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما بدقّت ملاحظه گردید اثر خامهٔ صدق عین واقع بود فی‌الحقیقه چنین است ولی چه چاره جز صبر و تمکین علاجی نه نفوس بی‌انصافند و محروم از عنایت و الطاف لهذا در بادیهٔ حرمان سرگشته و سرگردان ایران ویران و محتاج نفوسی از سروران که تأسیس جدیدی بجهت آبادی ایران نمایند ولی هیهات هیهات در سابق جمیع غرق در شهوات بودند جز جمع زخرف دنیا مقصدی نداشتند هزار وطن را فدای لقمه‌ئی از شهد و سمن مینمودند ولی بزبان وطن را وثن میگفتند و خود را شمن میشمردند حقیقتی در میان نبود و گفتگو هذیان تا رشوت و برطیل صفت هر شخص جلیل یعنی اهل مناصب و عمّال نجاح و فلاح ممتنع و محال ولی احبّا باید مأیوس نباشند و از دنائت هر منحوس محزون نگردند بکمال صدق و وفا و عفّت و عصمت و تقوی وظائف خویش را مجرا دارند علیکم بأنفسکم زیرا در طینت سائر اقوام حبّ منفعت مخمّر است سوء اخلاق لزوم ذاتی شده است انفکاک ممکن نه انجماد لزوم ذاتی سرماست و سیلان و جریان لزوم ذاتی عنصر

نیران سنگ را آب کند و سیلان دهد خلاصه انفکاک لزوم ذاتی ممتنع و مستحیل سوء اخلاق بیگانگان بدرجه‌ئی که تحسین و تغییر و تبدیل ممکن نه لهذا امید چنانست که نصائح و وصایا و تعالیم الهی انتشار یابد تا این نحوست سوء اخلاق زائل گردد و نورانیّت الهیّه عالم انسانی را روشن فرماید چاره‌ئی جز این نه همواره عجز و نیاز نمایم و اهل ایران را هوش و گوش و تنبّه و تعدیل اخلاق و تحسین سلوک و غیرت و انسانیّت که از مزایای دیانت است استدعا نمایم روز بروز هرج و مرج در دنیا در ازدیاد است عاقبت بدرجه‌ئی رسد که بنیهٔ انسانی را تحمّل نماند آنوقت انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردد که دین حصن حصین است و آئین نور مبین و احکام و نصائح و تعالیم الهی محیی روی زمین

از حزب یحیی و بیوفایان مرقوم نموده بودی این دو درخت هر دو بی‌ریشه عنقریب افسرده و پژمرده و خشکیده گردد و عاقبت اثری نماند

بکنیز محترم الهی ورقهٔ موقنه فردوس و ورقهٔ منجذبه سکینه و ورقهٔ مبتهله فائزه و مستوره و عطیّه و جناب عنایت‌اللّه و میرزا عبّاسخان و حضرت حشمت‌اللّه خان و برات علی از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی

۲۹ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

علی‌العجاله هیئت حاضرهٔ حاکمهٔ ایران قیاس بسابق نمیشود نیّتشان آبادی و راحت و آسایش و امنیّت ایرانست احبّای الهی باید شکر نمایند و بکمال صدق و خیرخواهی و پاکی و آزادگی خدمت نمایند

عبدالبهاء عباس

* * *

۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸
بادکوبه
جناب آقا میرزا علی‌اکبر علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد

تشکیل مجلس تبلیغ بسیار مقبول و مفید امید است که در استقبال نتیجهٔ مطلوب مشهود گردد

نام حضرت غصن اطهر مهدی بود و در وقت صعود بسنّ هیجده‌ساله بود ورقات صبایای جمال مبارک سه بودند ورقة العلیا فروغیّه خانم صمدیّه خانم ورقهٔ علیا همواره بخدمت نفس مقدّس قائم بود ساعتی انفکاک نداشت در اندرون ورقات بذکر الهی و بیان مطالب امر اللّه مشغول بودند اوقات چنین میگذشت والدهٔ عبدالبهآء در مدّت حیات شب و روز بتبتّل و تذکّر مألوف و بذکر حق و بیان مطالب و براهین اثبات حق مشغول بود

و فرق میانهٔ نساء بهائی با دیگران اینست که طوائف دیگر شرق نسا یا بادارهٔ زندگانی در خانه و یا بلهو و لعب مشغولند ولکن نساء بهائی بقدر امکان بتمشیت امور زندگانی پردازند و سائر اوقات را ببیان حقایق و معانی پردازند

امّا معجزاتی که در حرب بنی اسرائیل با کفّار واقع گردیده و در کتاب مقدّس مذکور تأویل و معانی دارد مع ذلک بهائیان معجزات انبیا را ممتنع و محال ندانند

نفوسی که در دائرهٔ جناب آقا موسی بودند و حال خارج شده‌اند این باجبار و اصرار دیگران گردیده لهذا شما نسبت به آقا موسی کلمه‌ئی بر زبان نرانید بلکه احترام نگاه دارید و پروردگار از برای آن نفوس مدار معیشت فراهم آرد و باید آنان بوصایای حق عامل و نسبت بجناب آقا موسی ابداً کلمهٔ تکدّری بر زبان نرانند

سؤالات جناب آقا میرزا حیدرعلی را خواسته‌اید که طبع و انتشار نمائید طبع و انتشار در بین احبّا جائز ولی در میان خارج ابداً جائز نیست زیرا سبب بغض و عداوت کلّیّه میگردد ولی احبّا آن مطالب و آیات و اخبار را حفظ نمایند و در محافل از علما سؤال کنند چون از جواب عاجز گردند مردم آگاه شوند

و باید احبّا با مردم و یا علما بجدال صحبت ندارند بلکه بنهایت مدارا و مهربانی و حُسن تعبیر مکالمه کنند و مگذارند که بنزاع و جدال منجر گردد زیرا صحبت بنزاع و محاججه ابداً تأثیر ننماید بلکه بغض و عداوت آرد پس باید بکمال مهربانی و محویّت و تواضع و خشوع صحبت بدارند و ابداً کلمهٔ خشن بر زبان نرانند و بگویند که با هیچ فرقه‌ئی نزاع و جدال نداریم و بحقارت نظر ننمائیم بلکه خود و آنانرا بندهٔ حق دانیم بار یک داریم و میوهٔ یک شاخسار شماریم نهایت اینست که بعضی تحرّی حقیقت مینمایند و بعضی ساکت و صامت و مشغول بخود و منافع خویش هستند

مقاله را بلسان آلمانی ترجمه نمائید

رسالهٔ شیخ حال طبع و نشرش جائز نه

با جناب آقا شیخ علی‌اکبر مأذون سفر بایران هستید

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ میرزا عنایت

کرمان

جناب میرزا عیسی اصفهانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید الحمد للّه محفوظاً مصوناً در صون حمایت حضرت رحمن به کرمان رسیدی و روی نورانی احبّای الهی را مشاهده نمودی جمهور را سبب فرح و سرور گشتی و خاصّان حقّ را چون نسیم سحرگاهی نشئه و انتعاش بخشیدی خاک کرمان از قدیم نشئه‌انگیز است و اهل کرمان پر شور و وله افسرده نیستند پژمرده نیستند سری پرشور دارند و دل پر روح و ریحان الحمد للّه بهمّت یاران کلمة اللّه منتشر و قلوب مستبشر و ارواح منجذب و انظار متوجّه بملکوت اسرار حضرت نور محمّد خان فی‌الحقیقه آیت رحمانست و سبب هدایت دیگران قلبی سلیم دارد و وجهی بسیم و روحی منجذب بنور مبین از قبل من نهایت محبّت و تعلّق قلبی بایشان برسانید

امّا مسئلهٔ محفل روحانی در قریه‌ئی که یاران جمعیّتی ندارند تأسیسش لزوم ندارد و از اطراف کرمان در امور باید مراجعت بمحفل روحانی کرمان نمایند و اگر در محفل روحانی اکثریّت حاضر مذاکره جائز باری مشامّ مشتاقان از نفحات

مسکیّهٔ کرمان معطّر است و امید چنانست که آن دیار مشکبار گردد نفوسی مبعوث شوند که آیت رحمت پروردگار و رایت هدایت خداوند یکتا شوند بجمیع از قبل من تحیّت مشتاقانه برسانید و علیکم البهآء الأبهی

بیش ازین نگاشتن ممکن نه بلکه مجال تحریر یکسطر نیست معذور دارید و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

فاران

بواسطهٔ جناب شاه

میرزا قدرت‌اللّه خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید در جواب مجبور باختصارم شکر کن خدا را که موفّق بآن گشتی که بتعلیم نونهالان جنّت ابهی پردازی و درین ضمن سائر اطفال نیز بهره و نصیب یابند

تعلیم کودکان بنصّ صریح فرض و واجب لهذا معلّمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم باین خدمت که عبارت از عبادتست لهذا باید شما هر دمی شکرانه نمائید که تربیت اولاد روحانی می‌نمائید

پدر روحانی اعظم از پدر جسمانی است زیرا پدر جسمانی سبب حیات جسمانی است امّا پدر روحانی سبب زندگانی جاودانی این است که از ورّاث بموجب شریعة اللّه معدودند

حال شما مفتامفت این همه اولاد معنوی داری که بهتر از اولاد جسمانی است زیرا اولاد جسمانی ممنون از پدر نیستند پدر را مجبور بر خدمت خود میدانند لهذا آنچه پدر کند بنظر نیارند امّا اولاد معنوی همیشه ممنون پدر مهربان و هذا من فضل ربّک المنّان فاشکر اللّه علی ذلک

بحضرت ابوی و امةاللّه المقرّبه والدهٔ محترمه و اخوان و اخوات تحیّت ابدع ابهی از قبل عبدالبهآء برسان و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۷ رجب ۱۳۳۸

حیفا

* * *

در مسئلهٔ طبیعت

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید مضمون بسیار عجیب زیرا این شبهات تازه اشتهار نیافته قرون و اعصار متوالیه است که در اروپا این زمزمه بلند است و همچنین در قرون اولی در آسیا انتشار داشت ولی در هر عهد قوّهٔ نافذهٔ کلمة اللّه بنیان این شبهات برانداخت و نور مبین مانند آفتاب اشراق نمود چه که ادلّه و براهین این بیخردان اوهن از بیت عنکبوت و در نهایت سستی و ضعف مشهود هرچند غافلان ایران متابعت مادّیّون فرنگیان خواهند و پیروی طبیعیّون اروپ تقلید آرزو دارند ولی از قواعد و اصول آنان بیخبرند و از ادلّه و حجج و موضوع و محمول ایشان بی‌اطّلاع اروپائیان در مذهب طبیعی بحسب فکر و آرای خویش محقّقند ولی طبیعیّون ایران مقلّد لهذا با فرنگیان در این مسئله مباحثه و بیان آسان زیرا بقاعده و دلیل صحبت میدارند و انسان بقاعده جواب میدهد ولی با این مقلّدان ایران بسیار مکالمه مشکل است زیرا آنچه میگویند صرف مدّعاست نه دلیل و نه برهان مثلاً مسئلهٔ عناصر نچنین است که ایرانیان میگویند علمای طبیعیّون این مسئله را چنین ترتیب میدهند و بر این اساس جمیع مسائل طبیعیّه را تأسیس مینمایند زیرا این اصل مذهب آنان است و مسائل دیگر بتمامها فروع و آن اینست که در عالم وجود عناصر بسیطه هر یک جزء واحد است و قابل تجزّی و تفصیل نیست و جمیع کائنات ترکیب این عناصر مفرده یعنی مرکّب از اجزاء متنوّعه‌اند یعنی عناصر بسیطه را تشبیه بحروف نمایند و حروف تجزّی نشود مثلاً الف مفرد است این را از هم تجزّی نتوان نمود امّا کائنات سائره بمنزلهٔ کلمه‌اند که مرکّب از حروف متعدّده‌اند کلمه را تفصیل و تجزّی توان نمود باری گویند که چون در جمیع موجودات ملاحظه نمائی واضح و مشهود است که این عناصر بسیطه بصور نامتناهیه منحلّ و ترکیب شده است و هر ترکیبی کائنی از کائنات موجوده و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم نسبی و اضافی تحقّق یابد زیرا عدم محض را مستحیل و محال دانند مثلاً گویند اجزائی ترکیب شده است و از آن ترکیب انسان تحقّق یافته چون این ترکیب تحلیل گردد این هیکل بشری از میان برود ولی آن اجزاء اصلیّه و عناصر فردیّه باقی و برقرار است پس تحقّق کائنات از ترکیب است و تشتّت موجودات از تحلیل و این ترکیب و تحلیل متتابع و مترادف و مستمرّ در این صورت چه احتیاج بحیّ قدیر این خلاصهٔ برهان آنان و دلیلشان بزعمشان واضح و عیان در وقت بحث این مسئله را تأسیس نمایند چون این مسئله مبنی بر قواعد و اصول است لهذا جواب آسان و بکمال اختصار بیان بطلان این قضیّه میتوان نمود چنانچه با فلاسفهٔ اروپ و امریک بتکرار این مسئله در میان آمد و بچند کلمه جواب قناعت نمودند و تسلیم کردند در جواب گفته شد که این ترکیب که اسّ اساس وجود و سبب حیات کائنات است از اقسام ثلاثهٔ ترکیب کدام یک است زیرا ترکیب سه قسم است یا تصادفی است یا لزوم ذاتی و یا ارادی یعنی تحت ارادهٔ الهیّه اگر بگوئیم ترکیب کائنات تصادفی است معلول بی‌علّت لازم آید و این ممتنع و محال است که معلول بی‌علّت تحقّق یابد بطلان این قضیّه بدیهی است و اگر این ترکیب لزوم ذاتی است در این صورت تحلیل ممتنع و مستحیل ابدیّت و سرمدیّت از لوازم ذاتیّهٔ آن این هم که نیست پس چه ماند ترکیب ارادی یعنی بارادهٔ حیّ قدیم هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین و در این مورد در سؤال و جواب مس بارنی بحثی دقیق در این قضیّه گردیده

و امّا تفاوت بین نفوس و پستی و بلندی و برتری و بهتری بدان که فلاسفه در این مسئله بر دو قسمند قسمی بر آنند که این بهتری و برتری و تفاوت بین بشر در اصل خلقت است و باصطلاح آنها از مقتضای عالم طبیعت است و گویند که تفاوت بین نوع واضح است که طبیعی است مثلاً نوع اشجار تفاوت و امتیازشان طبیعی است و حیوان نیز تفاوت طبیعی را دارد حتّی در جماد نیز تفاوت طبیعی است یکی معدن سنگ است و دیگری معدن لعل پر آب و رنگ یکی صدف است و دیگری خزف و قسم دیگر از فلاسفهٔ قدما بر آنند که تفاوت بین بشر و امتیاز عقول و هنر از تربیت است زیرا شاخ کج بتربیت راست گردد و درخت بی‌ثمر بیابانی بستانی شود و پیوند گردد و بارور شود و شاید تلخ است شیرین شود میوه‌اش صغیر است کبیر

گردد و لذّت و حلاوت یابد و برهان اعظم‌شان این است که زنگیان افریک قاطبه وحشی و نادانند و متمدّنان امریک قاطبه دانا و هوشمند و این واضح است که تفاوت این دو فرقه مبنی بر تجربه و بتربیت است این قول فلاسفه و حکماست ولی انبیا بر آنند که در اصل فطرت تفاوت مسلّم است و مبرهن و فضّلنا بعضکم علی بعض قضیّهٔئی محتوم و معلوم البتّه نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند اگر اطفالی معدود از یک پدر و یک مادر در مکتب واحد بتعلیم واحد و بتربیت واحده و به غذا و طعام واحد پرورش یابند بعضی بنهایت علم و درایت رسند و بعضی متوسّط باشند و بعضی بهیچ وجه تعلیم نگیرند پس معلوم شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب و خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلّم و مقرّر دانند مثلاً اگر طفل از دبستان محروم ماند البتّه جاهل و نادان ماند و معلوماتش محصور در اکتشافات خویش باشد و چون نزد ادیب دانا تحصیل علوم و معارف نماید بر اکتشافات هزاران نفوس از بشر اطّلاع یابد پس تعلیم اهل ضلالت را سبب هدایت شود و کوران را علّت بینائی گردد بیخردان را دانا کند بیحاصلان را سبب بزرگواری شود انسان ابکم را ناطق کند و فجر کاذب را صبح صادق نماید دانهٔ صغیر را نخل باسق نماید و عبد آبق را ملیک فائق فرماید لهذا البتّه تربیت تأثیر دارد و نظر باین حکمت است که مظاهر غیب احدیّت و مطالع رحمانیّت در عالم بشریّه مبعوث گردند تا نوع انسان را بنفحات قدس تربیت نمایند و طفل رضیع را رجل رشید کنند محرومان ناسوت را محرمان لاهوت گرداند و بی‌نصیبان را بهره و نصیب دهد ای ثابت بر پیمان رسالهٔ ترتیب مس بارنی را که در اروپا طبع شده است از طهران بطلبید در این مسئله و شبهات دروین فیلسوف انگلیس که مقتدای طبیعیّون اروپست مفصّل مخاطباتی شده است

امّا عبارتی که مرقوم فرموده بودید عناصر محسوسه را موجد و مولد اشیای موجوده دانند پس در این صورت عناصر که موجد و مولدند هر یک از الهه هستند چه که ایجاد صفت اله است در این صورت طبیعیّون ایران معتقد بالهه هستند ولی الههٔ متعدّدهٔ غیر متناهیه ملاحظه نمائید که بیان چگونه مشوّش است ولی طبیعیّون اصلیّون اروپ چنین نگویند بر آنند که عناصر بسیطه بصور نامتناهیه ترکیب گردد و هر صورتی کائنی از کائنات شود و چون تحلیل یابد آن کائن عدم اضافی یابد

و امّا مسائل دیگر که بحث و نقل از طبیعیّون نموده بودید که فرد اکمل در نوع بشر دارای کمالات نامتناهیه است و از شدّت ذکا و فطانت کشف اسرار کائنات نماید و از هزار سال بعد خبر دهد این مانند دانه‌افشانی است که مرغان معصوم را شکار کنند و مقصدشان اینست که باین وسائل در بدایت با متدیّنین باللّه محاوره و مجالست و مؤانست نمایند تا کم‌کم از صراط مستقیم منصرف کنند

ای احبّای الهی باید هر یک در این مسائل چنان ملکه حاصل کنید که بقوّهٔ برهان انبیا و رسل الهی نادانان و نوهوسان را لسان قطع نمائید زیرا انبیای الهی نفوس مقدّسهٔ عالم انسانی و امّا مادون ایشان اسیر و مفتون طبیعت و شیطان نفسانی البتّه مظاهر رحمانی غالب بر تماثیل حیوانی گردد و انذارات جمال مبارک بملوک ارض بنهایت صراحت بدون تأویل است و احتیاج تفسیر ندارد در اثبات قوّهٔ قدسیهٔ ما ورآء الطّبیعه برهان کافی وافی است سور ملوک را مطالعه نمائید و خطابهای شدید را دقّت کنید و انذارات عظیمه را ملاحظه نمائید و خطاب یا ایّتها النّقطة الواقعة بین البحرین را تمعّن فرمائید و خطاب به طهران را نیز اندک ملاحظه کنید و خطاب بسواحل نهر رین را از نظر بگذرانید و تطبیق بوقوعات حاصله کنید که جمیع این انذارات در مدّتی قلیله تحقّق یافت آیا بادراک بذکاء طبیعی کشف این وقوعات مهمّه در اندک زمان پیاپی ممکن است و تحقّق این وقوعات در ایّام قلیله تصوّر میشود لا واللّه مگر آنکه بقوّهٔ ملیک مقتدر تحقّق یابد و بکلمهٔ نافذه‌اش مجری کند و از پیش خبر دهد فرصتی نیست والّا از این مفصّلتر مرقوم میشد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید مضمون معلوم گردید آن انجمن با رئیس فی‌الحقیقه بخدمات آسمانی مشغول و بعبودیّت بارگاه الهی معروف مؤیّدند و موفّق معزّزند و محترم از الطاف بی‌پایان امید چنانست که بخدمات کلّی موفّق گردند و در این میدان سبقت گیرند انّ ربّی هو المؤیّد الموفّق الکریم ناصرالملّه بجزای خویش رسید و همچنین موقّرالسّلطنه بپاداش ظلم و ستم خود نائل گردید ولی چه فائده کسی منتبه نگردد نفسی متذکّر نشود لا تغنی الآیات و النّذر امّا نفوسی از احبّا که در ادارهٔ حکومت مستخدمند باید بنهایت صداقت و امانت و عفّت و استقامت و پاکی و آزادگی خدمت نمایند دامن خویش بمنافع شخصیّه نیالایند و بسبب دنیای فانیه خود را بدنام و محروم از درگاه کبریا نکنند و چون در امور حکومت مستخدمند مجبور بخدمتند این مداخلهٔ در امور سیاسی نیست زیرا این نفوس تکلیف مأموریّت خویش را مجرا میدارند از مداخلهٔ در امور سیاسیّه کسانی ممنوع که مأموریّتی ندارند و تعلّق بحکومت نداشته‌اند مداخلهٔ در امور سیاسی خارج از وظایف ایشانست و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

همدان

جناب آقا جان طبیب ابن هارون علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید مفهوم موجب فرح و نهایت سرور گردید که الحمد للّه نورسیدگان جنّت ابهی از رشحات ابر عنایت در نهایت طراوت و لطافتند و بباران نیسان هدایت کبری نشو و نما مینمایند و روز بروز ترقّی میکنند یقین است که هر یک رایت هدی شوند و آیت موهبت ملکوت ابهی گردند حدیقهٔ عرفان را بلبل خوش‌الحان شوند و صحرای محبّت اللّه را غزالان خوش خطّ و خال

مسئلهٔ تربیت اطفال را بسیار اهمّیّت بدهید زیرا این اساس شریعت اللّه است و پایهٔ بنیان دین اللّه اگر بدانید از قضیّهٔ اطفال چه قدر مسرّت حاصل گردید البتّه جمیع اطفال را یاران چنین تربیت نمایند

و امّا ایّام عید و آرایش جشن سرور و ترتیب بزم جمهور و فرح و شادمانی و خوشی و کامرانی بشارتی برای یاران رحمانی بود ولی اندکی ملاحظهٔ حکمت اگر باشد بهتر و خوشتر است زیرا حوصلهٔ خلق تنگ است و بعضی از مفسدان در کمینند آنان را میدان نباید داد

و امّا قضیّهٔ انتخاب اگر نفسی از اعضا بعد از انتخاب جرم مشهودی نماید و بمحاکمه ثابت گردد ساقط شود و بدون آن ولو اقتدار نداشته باشد ممکن نه ولی در انتخاب ثانی ساقط شود در این صورت بجای او شخص دیگر انتخاب گردد و اگر عضوی از اعضای منتخبه از عضویّت استعفا نماید مختار است این استعفا مقبولست و شما و نجل سعید در زمستان آینده اذن حضور دارید جمیع یاران را تکبیر ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید نظر بعدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد معذور دارید در خانهٔ میرزا اسحق خان تعلیم امآء الرّحمن سبب قربیّت درگاه جمال ابهی است امیدم چنان است که مؤیّد و موفّق گردید

اجتماع با مجتهد سنگلج و اقامهٔ برهان و دلیل ساطع و حجّت قاطع بسیار سبب سرور شد امیدوارم که متتابعاً بر خدمت موفّق گردی و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۰ جمادی ۱ ۱۳۳۸

حیفا

* * *

مشهد

جناب آقا میرزا احمد قائنی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و انقلابات مشهد و اطراف خراسان معلوم گردید و البتّه تا بحال فی‌الجمله سکون و قراری یافته است و قدری محذورات زائل گردیده است چون حکومت مشروطه انتظامی یابد اندکی راحت و آسایش حاصل گردد ای ثابت بر پیمان در وقتی که مجلس ملّی سابق در نهایت اقتدار بود و شاه نفس نفیس صدر اعظم را به قم فرستاد تا پذیرائی از حضرات علما نماید و ایشان را در نهایت احترام و رعایت به طهران رجوع دهد و چون به طهران رسیدند جمیع خلق و حکومت بنهایت حرمت و رعایت استقبال کردند و باحتشام وارد نمودند و سه شبانه‌روز چراغان کردند و مجلس ملّت تشکیل شد بعضی از یحیائی‌ها نفوذ تامّ در مجلس پیدا نمودند و بفساد پرداختند و دولت و ملّت را بهم انداختند تا کار بجائی رسید که بخلع شاه و جلوس دیگر مصمّم شدند عبدالبهآء بصریح عبارت بچند نفوس از جمله محفل روحانی طهران مرقوم نمود که دولت موفّق گردد و مجلس بنحوست مفسدین یحیائی متفرّق خواهد شد در آنوقت شاه در نهایت ضعف و مجلس در نهایت قوّت بود و انجمنهای ملّی که مؤیّد مجلس بود قریب بصد رسیده بود لهذا یحیائی‌ها از تصریح عبدالبهآء یعنی تفریق مجلس استهزاء می‌نمودند تا آنکه بغتةً مجلس پریشان و متفرّق شد و حضرات یحیائی‌ها خائب و خاسر گردیدند و نتوانستند که سلطنت را تغییر و تبدیل بشخص منویّ ضمیر خویش دهند زیرا از او مبالغها رشوت و برطیل گرفته بودند باری بعد از این واقعهٔ عظمی که سبب حیرت نفوس حتّی اعدا گردید واقعهٔ سیرجان واقع شد که حضرت عالم جلیل آقا سیّد یحیی را بنهایت

مظلومیّت شهید نمودند و در سنگسر احبّای الهی را اذیّت شدید کردند و ظلم عظیم روا داشتند و در تبریز مجتهد خونریز حاجی میرزا حسن فتوا بقتل جمیع یاران داد که این حضرات مشروطه‌طلبان جمیعاً بهائی هستند بموجب شرع باید قتل و غارت گردند لهذا یاران الهی جمیعاً متفرّق شدند فقط دو نفر را بدست آوردند و بزخم شدید شهید نمودند و اگر چنانچه یاران در آذربایجان متفرّق نمیشدند کلّاً و طرّاً بفتوای آن ظالم خونخوار شهید میشدند ولی هر چه جستجو نمودند کسی را نیافتند در آنوقت عبدالبهآء بمراکز مهمّه حتّی بامین و ندیم خود شاه بصراحت من‌دون تأویل مرقوم نمود و همچنین بمحفل روحانی طهران محرمانه بنگاشت و همچنین بنفوس مهمّهٔ دیگر بصریح عبارت مرقوم نمود و الآن آن اوراق تحت امضا و ختم عبدالبهآء در طهران موجود و مضمون اینکه حکومت باید بخونخواهی حضرت شهید آقا سیّد یحیی برخیزد و ظالمان سنگسر را سنگسار نماید و مجتهد خونریز را کیفر فرماید و جزای سزا دهد تا من‌بعد مجتهدی دیگر این جسارت ننماید و اگر حکومت باین امور قیام نماید فبها والّا یفعل اللّه ما یرید و یشآء بعد حکومت اعتذار نمود که در قوّهٔ ما نیست دوباره مرقوم شد که اگر حکومت آنچه باید و شاید مجرا دارد و خونخواهی حضرت شهید سیّد یحیی نماید و ظالمان سنگسر را جزای لازم دهد و مجتهد جاحد را بآنچه سزاوار است قصاص نماید محفوظ و مصون ماند والّا تأیید بکلّی سلب گردد و بدا ظاهر شود و امور منقلب گردد حتّی مرقوم شده بود که بحضرت امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردند که ما موعود بآن بودیم که سابعهم قائمهم و شما سابعید کو قائمیّت فرمودند من موعود بودم و قائم بودم ولکن بدا شد باین صراحت مرقوم شد که چون در قائمیّت امام جعفر صادق بدا جائز البتّه در قهر و غلبهٔ حکومت حاضره بطرز اولی بدا جائز خواهد شد چون در آنجا بدا جائز بود البتّه در اینجا جواز بیشتر است حتّی بامین و ندیم خود او در این خصوص بصریح عبارت مرقوم گردید ولی اعتنائی ننمود لهذا اثر بدا ظاهر گشت و همچنین بکرّات و مرّات مرقوم گردید که تا دولت و ملّت مانند شیر و شهد آمیختهٔ بیکدیگر نگردد فلاح و نجاح ممتنع و محال مکاتیب موجود و حتّی در چند نامهٔ مفصّل به طهران بصریح عبارت مرقوم شد و حتّی بامین و ندیم شاه که اگر دولت و ملّت با هم امتزاج نیابند و اتّفاق نکنند امور بکلّی مختلّ گردد و دول متجاوره مداخله نمایند بجهت اثبات این بیان نفس مکتوبی که جناب حاجی میرزا عبداللّه سقطفروش در این ایّام از طهران فرستاده است ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید که وقایع آتیه بچه صراحت از پیش انذار شده است و ثابت و محقّق گردد که قلم میثاق مؤیّد است آنچه از او صادر البتّه واقع گردد شما این نامه را استنساخ نموده در جمیع خراسان انتشار دهید و نامهٔ حاجی میرزا عبداللّه را نیز سواد نموده انتشار دهید زیرا بعضی ضعفا این قضیّه را وسیله نموده و تخدیش اذهان مینمایند و احبّآء اللّه از تفاصیل اطّلاع ندارند در بدایت بصریح عبارت مرقوم شد که این مجلس بهم میخورد و این رؤسای موجوده مخذول میشوند حکومت فائق گردد بعد از آن تکالیفی شد که باید مجرا گردد از طرف حکومت اعتنا نگشت تکرار بتکرار بصراحت نوشته شد و انذار گردید نتیجه‌ئی نبخشید پس آنچه از قلم میثاق صادر شد در این ایّام ظاهر و آشکار گردید امیدواریم که مشروطیّت که نصّ قاطع کتاب اقدس است در ایران تأسّس یابد و اطمینان حاصل گردد مشروطیّت بنصّ قاطع کتاب اقدس حکومت مشروعه است و استبداد و استقلال غیر مشروعه ولی ما در بدایت محض محافظهٔ احبّا مدارا کردیم و علّت این مدارا این بود که رؤسای ملّت بتحریک یحیائی‌های بیحیا بتمامه ضدّ احبّا لهذا اگر ما نام مشروطیّت بر زبان میراندیم حکومت نیز بر عداوت قیام مینمود مادّه بجزء ضعیف میریخت یاران در میان دو طرف شرط مصالحه میشدند حکومت فوراً اعلان میکرد که مشروطیان جمیعاً بهائیند و نصّ کتاب اقدس را مجرا خواهند چنانکه میرزا فضل‌اللّه نوری در طهران اعلان نمود و اعلان‌نامه‌ها را در تمام طهران معلّق نمودند لهذا باین وسیله دولتیان دست بکشتن میگذاشتند و ملّتیان نیز معاونت مینمودند و بکلّی یاران را از میان برمیداشتند بسبب این حکمت بود که آن مدارا در بدایت واقع گردید و عاقبت الحمد للّه آنچه مرقوم شد واضح و آشکار گشت و لیس هذا الّا من فضل ربّی الأبهی و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

همدان

جناب آقا جان طبیب ابن هارون همدانی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و سبب نهایت مسرّت گردید که الحمد للّه در همدان تأسیس اعانهٔ خیریّه گردید امیدوارم که سبب نجاح و فلاح کلّی گردد و اسباب راحت و آسایش فقرا و ضعفا و تعلیم اطفال و تربیت ایتام حاضر و مهیّا شود مسئلهٔ تربیت اطفال و پرستاری ایتام بسیار مهمّ است و همچنین تربیت و تعلیم بنات اهمّترین امور است زیرا این دختران وقتی مادران گردند و اوّل مربّی اطفال امّهاتند اطفال را هر قسم تربیت نمایند نشو و نما کنند و مادام الحیات آن تربیت تأثیرش باقی و تبدیل و تغییر بسیار مشکل مادر بی‌تربیت و نادان چگونه تربیت و تعلیم اطفال نماید پس معلوم شد که تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهمّ از پسرانست این کیفیّت بسیار اهمّیّت دارد باید نهایت همّت و غیرت را مبذول داشت خدا در قرآن میفرماید لا یستوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون پس جهل مطلقاً مذموم خواه در ذکور و خواه در اناث بلکه در اناث مضرّتش بیشتر است لهذا امیدوارم که احبّا اطفال را چه ذکور چه اناث در نهایت همّت تربیت و تعلیم نمایند هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین

در خصوص آمدن مرقوم نموده بودید حال باین کار پردازید بعد از اتمام انشآءاللّه خواهید آمد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و همچنین وکالت‌نامه که بجهت آقا میرزا محسن ارسال نموده بودید بقدس رفته بود انشاء اللّه مراجعت بعکّا مینماید و بخرید زمین بجهت شما تشبّث خواهد نمود

جناب آقا موسی اگر خیال امریک دارند البتّه باید بارض مقدّس آیند و از ارض مقدّس توجّه نمایند

از ورود جناب شیخ علی‌اکبر مرقوم نموده بودید که سبب حصول انجذاب گردیده از فضل و موهبت جمال مبارک امید عبدالبهآء چنین است که ایشان در آنسامان عَلَم یا بهاء الابهی بلند نمایند و سبب ازدیاد اشتعال احبّا و هدایت دیگران گردند مرقوم نموده بودید که سه نفر روس اقبال نموده‌اند عنقریب ملاحظه خواهید کرد که جمیع طوائف و قبائل در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی درآیند

ولی مقاله را بروسی ترجمه نمودن و طبع و انتشار دادن اگر ضرر ندارد مجری دارید ولکن نامهٔ شرق و غرب را اگر ترجمه نمائید از برای تولستوی ارسال نمائید بسیار موافق است

یاران الهی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

رشت

جناب آقا سیّد احمد باقراف علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید ولی مشاغلی که دیده بودی و علاوه بر آن ضعف و اعتلال مزاج مانع از صدور جواب الی الآن شد الحمد للّه در این سفر موفّق و منصور شدی و مؤیّد بخدمت ربّ غفور علی الخصوص مسئلهٔ حضرت ابتهاج بسیار سبب سرور و ابتهاج شد اگر سروران مطّلع بشوند که امر مبارک در اینخصوص چگونه سبب ارتباط و الفت بین حاکم و محکوم است البتّه نهایت سرور حصول یابند الحمد للّه در امر بهائی تعصّبات جاهلیّه نه شخص بهائی تعصّب جنسی تعصّب سیاسی تعصّب مذهبی نداند از هر مرکزی انوار عدل مشاهده کند مجذوب گردد خواه از شرق باشد خواه از غرب خواه از جنوب خواه از شمال و للّه المشارق و المغارب الحمد للّه بهائیان از هر قیدی آزادند جمیع بشر را اغنام الهی و خدا را شبان حقیقی و بجمیع مهربان میدانند و روی زمین را وطن واحد شمرند و جمیع اجناس را جنس واحد دانند و خدمت بعالم انسانی خواهند لهذا از هر قیدی آزادند و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت باقراف

هوالأبهی

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما نمرهٔ ۱۲ وصول یافت اشاره بوصول دو پاکت نموده بودید جواب مختصر مرقوم می‌گردد فرصت تفصیل نیست نامهٔ شخص محترم هنوز نرسیده هر وقت برسد جواب البتّه ارسال می‌گردد از قبل من نهایت تعلّق قلب و احترامات فائقه ابلاغ دارید و البتّه در معاونت و محافظت مظلومان نهایت همّت را مجرا خواهند فرمود و از قبل من بیان ممنونیّت نمائید

امّا قضیّهٔ اوضاع ایران ایران ویرانست و جز بنفحات رحمن استقرار و اطمینان نخواهد یافت این قضیّه در نزد اعاظم رجال اروپا و امریک مسلّمست از جمله وزیر خارجهٔ سابق امریک مستر براین بعد از سیاحت آسیا چون به امریکا رجوع نمود خطاب بلیغی و نطق فصیحی در محافل کبری داد و جرائد امریک نشر دادند از جملهٔ خطاب این بود که عالم شرق بتعالیم بهآءاللّه فلاح و نجاح یابد دیگر امیدی از جائی نیست این تعالیم جلیله چون تعمّم یابد افق شرق بنور نجاح و فلاح روشن گردد

و امّا شخص جلیل که چندی پیش بمسند عزّت جلوس نموده بودند و همشهری شماست در پاریس ملاقات گشت حتّی ضیافتی از عبدالبهآء فرمودند و از بین جمیع ایرانیان از شاهزادگان و وزرا که سفر به اروپا نموده بودند ایشان ممتاز و مستثنی بودند اخلاق دلالت بر شرف اعراق می‌نمود امیدم چنانست که موفّق بخدمت عظیمه‌ئی بعد بدیوان الهی گردند تا علم در ایوان الهی برافرازند و بر مسند سلطنت ابدی استقرار یابند و ایران و ایرانیان را سبب عزّت جاودانی شوند ای ثابت بر پیمان اغتشاش و اضطراب محصور در ایران نیست مختصر این است جمیع عالم در هم است و جمیع امم در تعب البتّه شنیده‌اید که در اروپا چه خبر است لهذا از خدا بخواه که این مشقّت و آلام و مصائب عموم عبارت از وجع مخاض باشد یعنی درد زِهْ و مولود حقیقی که عبارت از راحت و آسایش عالم آفرینش است تولّد یابد امیدوارم که این بلایا منتهی باین عطایا گردد و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۶ ربیع ثانی ۱۳۳۹

حیفا

نامهٔ شخص محترم رسید جواب در جوفست برسانید ع ع

* * *

طهران
جناب امین علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما که بتاریخ ۷ شهر ذی‌الحجّهٔ ۱۳۳۹ بود وصول یافت عالم انسان علی‌الخصوص ایران پرانقلابست و تغییر و تبدیل در جمیع احوال پی در پی بلکه جمیع بشر از علل و امراض متنوّعه در خطرند و علاج و درمانی که طبیب حاذق الهی بیان فرموده در میان نه لهذا اطبّای غیر حاذق جولان مینمایند و حال آنکه خود مبتلای بدرد بی‌درمان دیگر معلوم است که چه خواهد شد بعتبهٔ مقدّسهٔ الهیّه تضرّع و زاری مینمائیم که ایران قدری بیدار شود و در فکر علاج برء السّاعه گردد و تا دریاق اعظم علاج این سمّ نقیع بکند والّا کار مشکل است شما دعا نمائید و ما نیز رجا مینمائیم که حضرت یزدان سروران ایران را موفّق بر آن کند که بعلاج و درمان پردازند و حکومت مؤیّد بعدالت و رعیّت‌پروری گردد و این کشور را از خطرهای ناگهانی برهاند و لیس ذلک علی اللّه بعزیز

مرقوم نموده بودید الحمد للّه احبّای الهی قطره بودند و حال دریا گشتند ولی این امواج باید در بحر الهی محو و فانی گردند تا تعالیم الهی چون شمس از افق حقیقت بدرخشد الیوم امر اللّه در نهایت قوّت ولی برخی بیخردان را مقصد چنان که این بنیهٔ قویّهٔ امر اللّه را ضعیف کنند تا از ضعف بنیه گوئی بربایند و بمقاصد خویش رسند هیهات هیهات آن طبیب الهی در زیر زنجیر چنان قوّهئی باین بنیه عنایت فرموده که قوّت بنیه جمیع علل و امراض را حکماً دفع مینماید و لا یبقی لهم الّا الخسران المبین خوب بیتی مرقوم نموده بودید

دریا بخیال خویش موجی دارد

خس داند که این کشاکش با اوست

جمیع آنچه حواله داده میشود فوراً تأدیه فرمائید و در این حواله‌ها نظر بحکمت بالغه است ملاحظهٔ مدرسهٔ تربیت را بسیار داشته باشید زیرا این مدرسه در جمیع جهان بمدرسهٔ بهائی شهرت یافته باید در نهایت انتظام باشد اگر چنانچه حوالات بمدرسه کفایت نباشد بقدر کفایت منظور دارید حواله‌های متفرّقه را بتمامها ماه بماه تأدیه فرمائید اگر چنانچه منات گیر آفات افتاد ضرری ندارد عون و عنایت جمال مبارک باقی دیگر همه چیز فانی باری آنچه اهمّیّت دارد اینست که باید ما همه چیز را فراموش کنیم و دست بذیل مقدّس امر اللّه زنیم و فکر را حصر در نشر نفحات اللّه کنیم تا این شجرهٔ مبارکه نشو و نما نماید و چون برومند گردد جمیع در ظلّ او روح و ریحان یابیم مجالس و محافل درس تبلیغ بی‌نهایت مهمّ است تا نورسیدگان باغ الهی از فیض سحاب نیسانی و هبوب نسیم رحمانی پرورش یابند و هر یک در آغوش صدف عنایت دردانه‌ئی گردند و در نهایت لطافت و صفا جلوه کنند و درخشندگی و لمعان جویند

باری مرقوم نموده بودید خلق عموماً گرفتارند و سرمست کار خود فی‌الحقیقه وقت فرصت است و آنچه شایان و رایگانست اینست که اندیشه و افکار صرف اخلاق و اطوار و افکاری شود که مطابق تعالیم و وصایا و نصایح جمال مبارکست والّا خسران اندر خسرانست و زیان اندر زیان نظیر نوهوسان با وجود آنکه بمرّات تجربه شده است که هر نفسی برضای الهی حرکت ننمود و بهوا و هوسی افتاد و بتدابیر سرّیّه پرداخت عاقبت خائب و خاسر شد باز عبرت نمیگیرند الواح الهی را تلاوت کنید ملاحظه نمائید که چه میفرماید امر اللّه زجاجهٔ سراج این آیهٔ مبارکه است که در قرآن میفرماید یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السّموات و الأرض فانفذوا لا تنفذون الّا بسلطان باری من نیز دائماً آن آیه که در صلوة کبیر است تلاوت مینمایم الهی الهی لا تنظر الی اعمالی و آمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت السّموات و الأرض اینست نهایت رجای عبدالبهآء و علیک البهآء الأبهی

۷ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

نومر ۱

جناب امین احزاب در ایران در نهایت هیجان و روز بروز شدیدتر گردد و مشکلات عظیمه رخ دهد احبّا قطعیّاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیّه مداخله نمایند احبّا باید بآبادی ایران پردازند یعنی در زراعت و صناعت و تجارت و معارف و علوم بکوشند ع ع

* * *

طهران

جناب حاجی امین علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما که بتاریخ ۵ ذی‌حجّهٔ ۱۳۳۹ بود رسید مرقوم نموده بودید که جمیع حسابها را صاف کردم و در پاکت گذاشته ارسال نموده بودم آن پاکت رسید حاجی یوسف متّحده بواسطهٔ بغداد یک فقرهٔ پانصد جنیه و فقرهٔ دیگر سیصد جنیه ارسال نموده مرقوم نموده بودید امورات ملکی کل در تغییر و تبدیل است لهذا معاملات کل مختل امیدوارم که بهمّت اولیای امور این تغییر و تبدیل استقرار یابد و عدل و انصاف بمیان آید و معاملات انتظام جوید حضرات مبلّغین مانند نبیل‌زاده و مطلق فی‌الحقیقه جانفشانند الحمد للّه احبّای الهی در امور سیاسی مداخله نمی‌نمایند بخدا مشغولند و بتأسیسات الهیّه مألوف بتحسین اخلاق ملّت میپردازند و بتسکین نفوس همّت میکنند تا بنیهٔ ملّت قوّت گیرد و چون بنیه قوّت گیرد جمیع امراض و علل سائره مندفع گردد

امّا عبارت عبدالبهآء که این گلهای مختلف اللّون و مختلف العطر زینت بستان الهیست این بیان خطاب بطائفهٔ سفید و طائفهٔ سیاه امریکاست زیرا اهل عالم بر پنج رنگ‌اند یک قسم سفیدند مانند فرنگیان یک قسم سیاهند مانند اهالی سودان و سیاهان امریکا و یک قسم زردند مانند جاپان و اهل چین و یک قسم سبزه‌اند مانند عرب و یک قسم سرخند مانند اهالی اصلی و قدیمی امریکا و میانهٔ این الوان جنگ و جدال علی‌الخصوص بین سفیدان و سیاهان و سرخان امریکا لهذا از فم عبدالبهآء صادر که نباید این الوان با یکدیگر درآویزند بلکه باید بیامیزند زیرا این اختلاف بشر در الوان مانند اختلافیست که در انواع گلهای گلستانست و سبب زینت بوستانست والّا یک کلمهٔ اختلاف در میان احبّا هادم بنیانست باری امید چنان که یاران موافق عاشق و آشفتهٔ یکدیگر باشند هر یک جان فدای دیگری نماید و خود را خادم دیگران شمرد نه مثل بعضی خود را ممتاز از کل میشمرند و کوس لمن الملکی میزنند باری همانست که مرقوم نموده بودی باید نسبت بحقّ در مقام تسلیم و رضا بود و غرق در دریای شکران الحمد للّه رایت الهی بلند است و انوار اشراق در جمیع آفاق تابنده الحمد للّه چشم شما حال با وجود تقدّم سنّ خوب میبیند و مکاتیب را خوب مینگارید و الحمد للّه معاون دارید قدر میرزا مهدی شریک خود را بدان و پیام و تحیّت ابدع ابهی از قبل من باو برسان و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۱۰ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

جناب امین مکتوب جوف از بندهٔ خاضع خاشع صادق جمال مبارک شوقی افندیست که بکمال تعجیل مرقوم نموده است چون حوادثش سبب سرور ثابتین است ارسال میگردد ع ع

هوالأبهی

سیّدی و منتهی املی و مولای الحنون چگونه ستایش و نعت امر مبارکت را نمایم که در این مدینهٔ کبری شهر منچستر که اهالی از تمام طبقات غافل و غرق مادّیّاتند همچه نفوس خالصهٔ مومنهٔ مبارکی مبعوث نمودی سراجی در این مدینه روشن نموده‌اند که از اوّل طلوع امر در جزایر انگلستان همچه نوری و همچه شعله‌ئی ملاحظه نگشته حسب الوعده‌ئی که چندی پیش باحبّای منچستر داده بودم دیشب را در نهایت اشتیاق بالبسهٔ ایرانی یعنی کلاه ایرانی در مجمع احبّا حاضر گشتم دسته‌ئی هستند که مثیل و مانندی جز در ایران نداشته و ندارند عدّه‌شان قریب به سی نفر همگی از طبقهٔ رنجبران فقیر و محتاج در زیر زمین محفل امری آراسته‌اند و زن و مرد با اطفالشان در بغل مسافاتی طیّ نموده شبانه باین محفل می‌آیند مرا چنان در بغل گرفته‌اند که بی‌اختیار متأثّر گشتم علی‌الخصوص آن خانمی که گیسوی مشکینش را وقف مشرق‌الأذکار نموده بحدّی مفلوک و محتاج است که منزل درستی ندارد که بکسی ارائه دهد چه رسد بمهمانداری پدرش ازین عالم رفته و مادرش چون ایرلندی است کاتولیک متعصّب و از دخترش بی‌زار معذلک این زن لوح مبارک را که چندی پیش از برایش نازل شده در دست گرفته بیک شور و شعله‌ئی با احباب معاشرت و مصاحبت می‌نماید و باین عنایت افتخار میکند که چه عرض نمایم سه ماه نیست بنور ایمان فائز گشته و هر ساعتی از ساعات حیاتش را وقف تحصیل امری و مطالعهٔ نجم باختر و البشارة می‌نماید چه قدر شیفتهٔ لسان فارسی است و هیچ فکری جز خدمت امر ندارد چون لوح مبارک ارائه نمود و خواهش کرد که در مجلس بلحن قرائت نمایم بدرجه‌ئی از شیرینی عبارات و استعارات مندرجهٔ در آن لوح متأثّر گشتم که بی‌اختیار اشکم جاری گشت و سایرین هم حالشان منقلب محفلی داشتیم بعینه مانند محافل احبّا و دوستان ایرانی و تا نصفهٔ شب صحبت و گفتگو میکردیم بتدریج نفوس آگاه میشوند و این محفل حقیر زیرزمینی از حرارت این چند نفر اتّساع و اهمّیّت پیدا میکند از جمله کشیشی که نامش مستر هیلیس Healds است در زمرهٔ یاران داخل شده و در نهایت شیرینی صحبت میکند و آن عبارات و استعارات فصیحهٔ بلیغهٔ مبشّرین را در مدح و ستایش حضرت بهآءاللّه بیان میکند و تأثیر کلامش عجیب امروز را دو مجلس خواهم داشت و یکی از آن در منزل او خواهد بود هرچند این دسته‌ئی مشتّت و دور از یکدیگرند ولی چون روز مجلس میرسد اقربایشان را گذاشته اطفالشان را در بغل میگیرند و پیاده بمرکز محفل می‌شتابند چه قدر حال اطفالشان شباهت بحال اطفال احبّای آلمان دارد که تفصیل آن را از لسان مبارک و بعضی از احبّا که به آلمان و اشتوتگارت سفر نموده‌اند شنیده شده دو سه نفر از احبّای ایرانی موجود و هر سه دو برادرند و از اقربای متّحده هستند یکی از آنان در امور ملکی مؤیّد و موفّق است یعقوب یوسف و برادر دیگری ابراهیم و چقدر مساعدهٔ این احبّای فقیر محتاج را می‌نمایند بچند عدّه نجم باختر و البشارة مشترک گشته و بین دوستان این مدینه مرتّباً این جراید امریّه را توزیع می‌نماید و چندی قبل مبلغ نوزده جنیه اعانه‌ئی از برای احبّای لندن بواسطهٔ روزنبرگ فرستاده بود همین جوان ایرانی مستر یوسف از من رجا نموده که بحضور عرض نمایم که هر گاه مبلّغی را باین صفحات ارسال فرمایند تمام مصارفش را بر عهده خواهد گرفت چه که در امور ملکیش الحمد للّه موفّق است پدر روحانی این جمع احبّا مستر Hall هال است که حتّی امور معیشت را فراموش نموده از یک محل بیک محل از یک کلیسیا بیک کلیسیا رفته میکوشد و میجوشد که نفوس را آگاه کند یک دختری دارد که حال امآء الرّحمن ایران را که سالهای سال در امر تربیت شده‌اند از حیث محبّت و حرارت ایمان مجسّم می‌نماید حقیقةً بهیچوجه گمان نمی‌نمودم که همچو نفوسی در این مدینه هستند مرکز امر فی‌الحقیقه در منچستر است نه در لندن مستر ریمی و یک جوان هندو که در نزدیک این شهر تحصیل میکرد و دکتر اسلمون این جمع احبّا را این چند ماه اخیر خوب به شعله آورده‌اند و آنچه عرض نمایم باز بآن نحوی که باید و شاید تعریف و توصیفشان را ننموده‌ام بچه شوقی تحصیل تاریخ و تعالیم امر را می‌نمایند تشنهٔ بشارات امریّه‌اند و عجب عشقی باسم عبدالبهآء دارند جمیعاً عریضه‌ئی تقدیم نموده‌اند و امضای هر یک در ذیل و لفّاً در این عریضه بساحت اقدس تقدیم میگردد رجا و استدعای صمیم آنست که لوح غرّائی بافتخارشان جمیعاً نازل گردد و اسامی هر یک از قلم مبارک ذکر شود و بواسطهٔ

این فانی ارسال شود تا باحسن عبارات ترجمه نموده از برای این نفوس خالصه ارسال دارم شور و ولهشان را اضعاف ماقبل خواهد نمود و فی‌الحقیقه سزاوار و مستحقّند سه چهار روزی در این‌جا اقامه خواهم نمود و بقدر امکان در منزل هر یک خواهم رفت هر چه قدر حقیر و پست باشد فی‌الحقیقه مستحقّ هر گونه عنایتند و کم نفوسی هستند در تمام بلاد غرب چه اروپ و چه امریک که بمثل این نفوس قابل عنایات و الطاف کلّیّه باشند این مستر هال خدمات شایانی خواهد کرد و دخل به هیچ‌کدام از احبّای لندن حتّی از قدمای احبّا و مؤمنات ندارد ولی ملاقات این نفوس روح را حرارتی می‌بخشد که چه عرض نمایم چقدر از فحوای لوح مبارک که بافتخار احبّای نجف‌آباد یک دو ماه پیش نازل شده و ذکر این خانم و مشرق‌الأذکار را می‌فرمایند مسرور و مشتعل گشتند عجب اطمینان و ایقانی دارند مثل کوه مطمئن هستند که این امر جهانگیر خواهد شد و کوشش و سعیشان از حدّ وصف خارج استدعای دیگرم آنست که عنایتی ولو دو کلمه باشد بافتخار یعقوب یوسف نازل گردد چه که با اموالش بسیار مساعدهٔ دوستان محتاج این مدینه را می‌نماید و نه همین مساعدهٔ ملکی می‌نماید بلکه بسیار با حرارت و محبّت است و او و دو برادرش فی‌الحقیقه مؤمنند از من خواهش و التجا نموده که حضور عرض نمایم که تأیید مبارک شامل حالش گردد تا قوّهٔ بیان یابد و در تحریر و تقریر براعت حاصل نماید و باین واسطه خدمت شایانی باین امر کند امیدم چنانست که دعایش مستجاب گردد این عریضه بطول انجامید و اسباب تصدیع خاطر مبارک گشت ولی به نحوی دیشب از ملاقات این احبّای حقیقی جمال مبارک متأثّر گشتم که شب را راحت نخوابیدم تا صبح شود و این عریضه را عرض نموده تفصیل حالشان را به تفصیل در ساحت اقدس ذکر نمایم خیلی تعریف این نفوس را از چند ماه گذشته از بعضی شنیده‌ام ولی ابداً گمان نمی‌نمودم که چنان باشد عجب نفوسی مانند این خانم و مستر هال مبعوث شده‌اند و چه ترقّی سریعی در عالم امر می‌نمایند سال گذشته از قرار مسموع ابداً این حال را نداشتند روز بروز بهتر و محکمتر و خالصتر میگردند امیدم چنانست که لحظات اعین رحمانیّت همواره شامل حالشان باشد در لندن لیدی بلامفیلد را ملاقات نمودم و خیال دارد که این زمستان را به حیفا مشرف گردد و همچنین همشیرهٔ تیودرپول و از من خواهش کرد که ذکرش در عریضه‌ام نمایم و عرض نمایم که ایّام کلیفتون هیچوجه از نظرش محو نخواهد شد یوحنّا داود و ضیآءاللّه هر دو عرایض عبودیّت و محویّت بخاکپای مبارک تقدیم می‌نمایند عنقریب به اکسفورد مراجعت نموده رشتهٔ کارم را دوباره خواهم گرفت و از قراری که لیدی و روزنبرگ و کروپر ذکر می‌نمایند بیانات و الواح جمال مبارک بعبارات احسن و افصح از قبل ترجمه شده تأیید و توفیق مبارک را همیشه ملتمس و رجامندم

بندهٔ خاک آستانت شوقی

۲ اکتوبر ۱۹۲۱

مستر هیلیس Healds که در این عریضه ذکرش را نموده ناطق و مطّلع است و در معبد و کلیسیا علناً صحبت میکند و وعظ می‌نماید و ذکر امر و نام حضرت بهآءاللّه را بر زبان میراند اگر عنایتی در حقّش شود بر حرارت و شورش خواهد افزود مجلس پررونقی در منزلش امشب داشتیم و سرود و اشعار به فارسی و انگلیزی خواندیم بی‌نهایت خود و دخترش که مؤمنه است مسرور و متبهّج گشتند از جملهٔ احبّاء مطّلع و متنفّذ منچستر است دیگر آنچه برضای مبارک است

شوقی

از قرار معلوم این خانمی که گیسویش را که تقدیم مشرق‌الأذکار نموده در امور زندگانیش بسیار بسیار در زحمت است و قرینش مؤمن نه و ازین جهة این خانم آن طوری که باید و شاید ملاطفت و مصاحبت با او نمی‌نماید مستر هال رجایش آنست که بدو

کلمه او را امیدوار فرمایند و امر بمدارا و محبّت باو فرمایند عکس جمعیّتی احبّا هم برداشته شد و قریب سی نفر از احبّا موجود و جناب آقا ضیآءاللّه که اسبابش را در این‌جا فراهم آورده‌اند یک نسخه بساحت اقدس خواهند ارسال داشت جناب مستر یوسف مذکور کرّة اخری از بنده رجا نموده‌اند که دعای او و استدعایشان از محضر مبارک که قوّة بیان از برای ترویج کلمة اللّه عنایت گردد مستجاب شود

* * *

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مرقوم بجناب حیدر قبل علی ملاحظه گردید طیب مشموم بود زیرا از گلشن دل و جان رائحهٔ معطّری داشت و آن استقامت در امر اللّه حضرات سادات خمس از بدایت طلوع شمس حقیقت مجذوب جمال مبارک بودند و الحمد للّه چون جبل باذخ ثابت و راسخ علی‌الخصوص نصر الهی که الحمد للّه با سلاله چون هاله طائف بدر اوج الهی و این موهبتی نامتناهی و امّا انتشار نامهٔ عبدالبهآء بین اعلی و ادنی بلکه انشآءاللّه نتائج بی‌منتها بخشد باری با وجود آنکه پنج سال پیش از صدمات شدیده جسم عنصری تحمّل ننموده علل متنوّعه عارض شده بود ولی عبدالبهآء چهار سال سرگشتهٔ کوه و صحرا و گمگشتهٔ دشت و دریا بود و در جمیع ممالک غرب بشارت بظهور ملکوت اللّه داد حجّت را بر جمیع خلق بالغ نمود و در محافل عظمی و کنائس کبری تعالیم مبارک را صراحتاً انتشار داد و بجمیع توضیح نمود که اگر این تعالیم ترویج نگردد و امتثال نشود بلای عقیم در عقب است و جمیع ممالک اروپا نظیر جبّه‌خانه است مملوّ از موادّ ملتهبه بشراره‌ئی شعله زند و همچنین یک سال و نیم پیش تحریری تصدیر یافت و به ایران ارسال شد و آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع نموده در جمیع ممالک انتشار داد صریحاً نگاشته شد که عالم در خطر عظیم است و آنچه الیوم واقع صریح آن نامه البتّه ملاحظه نموده‌اید با وجود این ناس متنبّه نشده‌اند این است که میفرماید صمّ بکم عمی و ان یروا کلّ آیة لا یؤمنوا بها هذا شأنهم فی الحیوة الدّنیا باری هرچند دیگران در خواب غفلت گرفتار ولی الحمد للّه یاران هوشیار و در پاریس باشخاص محترمهٔ ایران تصریح شد که هرچند ایران در اضطراب است ولی دیگران را نیز نصیب از حوادث زمان و گفته شد باید حال بوسائط فعّاله تشبّث کرد و آن ترویج امر اللّه و اعلاء کلمة اللّه است تا تأیید شدید حاصل گردد و اسباب و شروط تأیید نیز ذکر گشت که اگر چنین مجرا گردد تأیید بی‌منتها حصول پذیرد هنوز منتظر امتثال آن شروط هستیم اگر مجرا شود یقین بدان که ایران ویران حیات تازه یابد و بآن نفوس تأییدات غیبی احاطه کند جنود ملأ اعلی در ملکوت ابهی صفّ زده و منتظر که نفوس مبارکی به میدان همّت قدم نهند و نشر نفحات اللّه کنند و بقوّهٔ ایمان و ایقان شمع هدایت برافروزند تا نفحات قدس مشامّ ایرانیان را معطّر نماید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

۹[1]

طهران

جناب محمّد علیخان بهائی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مرقوم بجناب منشادی ملحوظ افتاد و بدقّت تمام قرائت گردید از عدم فرصت مختصر جواب مینگارم بجناب بشیرالهی تحسین امانت و دیانت و ایصال طلب شرکت میثاقیّه پیش از وقت نهایت تحسین گردید و به شیراز ارسال گردید

و امّا مسئلهٔ رسالهٔ استدلالیّهٔ شما البتّه باید طبع و نشر گردد و اگر چنانکه این ایّام اسباب مفقود عنقریب وسائل موجود گردد و تا آنکه طبع شود البتّه در آن کار میفرمائید خوشتر و شیرین‌تر خواهد گشت

در خصوص مرکز محترم مرقوم نموده بودید و تفوّهات بعضی از پیش بتکرار مرقوم گردید و حال نیز تصریح میشود که احبّا باید بهیچوجه در اینگونه امور مداخله ننمایند و اعتراض و تنقید در حقّ نفسی نکنند و کلمه‌ئی بر زبان بضدّیّت حزبی از احزاب نیالایند در نهایت سکون و وقار باشند و با جمیع طوائف بکمال محبّت الفت کنند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند اگر نفسی تنقیدی نماید فی‌الحقیقه آن راجع بمن است زیرا احبّا باید بموجب تعالیم الهیّه و وصایای عبدالبهآء حرکت نمایند از خود رأیی نداشته باشند زیرا امر اللّه صدهزار حکمت دارد و کسی ملتفت نه در مناجات جمال مبارک میفرمایند که ترجمه‌اش اینست ای پروردگار اگر در حقّ مظهر عدل حکم ظلم نمائی کِه را یارای اعتراض است و اگر بر هیکل ظلم خلعت عدل پوشانی کِه را حقّ انکار است این امور نظر بحکمت الهیست و نمیشود که واضح بیان کرد عبدالبهآء نه اینست که بحقیقت امور منتبه نیست یا امری بر او مشتبه است ولی نظر بحکمت امر است این وقایع بگذرد بعد حکمت واضح و آشکار شود آنوقت کلّ تصدیق نمایند که آنچه گفته شد موافق حکمت بود اسرار مکاتیب عبدالبهآء و منع از مداخلهٔ در امور سیاسی و تعریف و توصیف حکمت بالغه دارد من‌بعد واضح و آشکار گردد ای ثابت بر پیمان ما نه با حزبی کلفتی داریم نه بسائر احزاب الفتی مسلک ما سلوک در طریق قویم است و روش بر صراط مستقیم در این جهان فانی ارتفاع علم وحدت انسانی خواهیم و اتّفاق و اتّحاد و صلح عمومی جوئیم دول و مللی را که از یکدیگر بیگانه‌اند به یگانگی خوانیم تا طوائف متباغضهٔ متنافره را متوافقهٔ متحابّه کنیم بامور سیاسی کاری نداریم مرجع ما اخلاق است نه اجسام مسلک ما ترویج خصائل و فضائل رحمانیّه است که زینت حقیقت انسانیّه است نه بدگوئی و نکته‌گیری بر احزاب با وجود این مقاصد عالیه چگونه بامور جزئیّه خود را آلوده کنیم و این بنیان عظیم رصین را بر هم زنیم شاید در بعضی مکاتیب اشارةً شکوه‌ئی رود آن بجهت تنبیه است که بیدار شوند نه شکایت والّا ما از نفسی شکوه نداریم کلّ را خیرخواهیم و علیک البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

مراغه

جناب آقا میرزا عبدالمجید طبیب علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مرقوم بجناب منشادی ملحوظ گردید از حوادث آن صفحات مرقوم نموده بودید این حوادث روز بروز ازدیاد یابد و این مباحث اشتداد جوید ولی احبّای الهی نباید بهیچوجه در این‌گونه امور مذاکره و یا مداخله نمایند دیگران خود دانند ایران باید در نهایت سکون و قرار باشد و مشغول به آبادی داخل و محافظهٔ از خارج گردد ولی حال بالعکس واقع احزاب مختلفه حاصل هر یک رأیی زند و سعیی نماید احبّا باید بکلّی در کنار باشند و از جمیع این حوادث و اختلافات بیزار وقت را فرصت شمرند و بتربیت نفوس پردازند و بتعلیم اخلاق کوشند و بنشر نفحات اللّه قیام نمایند بلکه نفوسی مبعوث شوند که در عالم انسان خیر محض گردند و سبب راحت و آسایش جهان شوند بکلّی خود را فراموش کنند و در هر دم جانفشانی نمایند و عزّت ابدیّهٔ جهان آسمانی طلبند یاران الهی را از قبل این زندانی نهایت اشتیاق ابلاغ دار همواره بملکوت ابهی عجز و نیاز نمایم و از برای هر یک تأیید و توفیق طلبم تا لائق رفیق اعلی گردند و شائق حیات ابدیّه در ملکوت ابهی دوستان را در این ایّام لائق و سزاوار چنان که هر یک را شب و روز فکر محصور گردد که نفسی را هدایت کند و تربیت نماید و از موهبت الهی بهره و نصیب دهد اینست قوّهٔ جاذبهٔ تأییدات الهی و اینست مغناطیس توفیقات صمدانی و علیک و علیهم البهآء الأبهی

جناب آقا میرزا حسین خان حفید دخیل را از قبل این مشتاق نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دارید همواره ایشان را یاد نمایم و از درگاه احدیّت عون و عنایت طلبم و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

۹[۱]

طهران

حضرت باقراف علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مشکین آن منجذب نور مبین وصول یافت و همچنین نامه‌ئی که بحضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید هر دو ملاحظه گردید هر دو ناطق باعلاء کلمة اللّه و انتشار نفحات اللّه بود نشکر اللّه علی ترفرف رایة الحقّ بین الخلق

این ایّام در طهران بلکه در مشارق و مغارب جمیع جهان استعداد عجیبی حاصل زیرا صیت امر اللّه جهانگیر گشته و آوازهٔ طلوع شمس حقیقت آفاق را بحرکت آورده با وجود این ایرانیان خفته و آشفته و آلفته عمر خویش را در کم و بیش صرف نمایند و عاقبت کل خسران مبین است ملاحظه نمائید که هر قضیّه‌ئی را تجربه نمودند گهی نائرهٔ استقلال برافروختند و گهی علم اشتراط برافراختند دمی بحزب دیمقرات پرداختند و گهی حزب اتّحاد شناختند و از بدایت بجان و دل در پی آیات منسوخه و حجج غیر بالغه شتافتند ولی فائده‌ئی نیافتند و جز مضرّت ندیدند و جمیع این شئون را تجربه نمودند و ملاحظه کردند که ابداً نه ثمری نه اثری و نه شکوفه و بار و بری با وجود این در خواب غفلت مستغرقند و این قدر ملتفت نمیشوند که ید عنایت در قطب ایران سراج فلاح و نجاح روشن نموده زیرا آفتاب عزّت ابدیّه از افق ایران طلوع نموده و بر جمیع آفاق پرتو انداخته اعاظم و افاخم رجال در اقالیم سائره بهوش آمده ولی ایرانیان مبهوت و سرگردان

آب در کوزه و ما تشنه‌لبان میگردیم

یار در خانه و ما دور جهان میگردیم

این امراض مزمنهٔ ایران ببارتنگ و خاکشیر معالجه نگردد یک قوّهٔ الهیّه میخواهد که سبب ترقّی از حضیض ادنی باوج اعلی گردد قوّه‌ئی که عرب وحشی بادیهٔ بی آب و گیاه را باوج عزّت ابدیّه رساند قوّه‌ئی که یهودیان چند ذلیل را پطرس اعظم و یوحنّا و بولس حواری نمود و سرور جمیع فرنگستان کرد قوّه‌ئی که اسرائیل ضعیف ذلیل را سلطنت سلیمانی بخشید باری چنین آفتاب درخشنده‌ئی از افق ایران طلوع نمود و ایران هنوز در ظلمات اوهام چه خوش گفته

حقّ عیان چون مهر رخشان آمده

حیف کاندر شهر کوران آمده

باری شما بقدر امکان بکوشید تا سبب عزّت ابدیّهٔ ایران و ایرانیان گردید بحضرت سرور ایران‌پرور محترم در پاریس مذاکراتی شد که مغناطیس تأیید و توفیق الهیست و عرض شد که اگر چنین همّت بلندی ظهور یابد جنود ملأ اعلی نصرت نماید امروز فلاح و نجاح ایران و ایرانیان در اینست و حال نیز عرض میشود که اینست کوکب درخشنده اینست دریاق حیات‌بخشنده اگر ایران را علوّیّت کیوان خواهی خدمت بدیوان الهی باید تا ایوان رحمانی در بگشاید والّا مستقبل نظیر ماضی و ایرانیان مرید و مقلّد مفتی و قاضی و علیک البهآء

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مشکین آن یار نازنین وصول یافت مضامین مانند شهد و انگبین بود زیرا دلالت بر خلوص در امر اللّه و ثبوت در میثاق اللّه و انجذاب بنفحات اللّه مینمود مرقوم نموده بودی که به لورد کروزن معرّفی شده‌اید و میخواهید رسالهٔ مدنیّه را با سواد الواح سائره نزد او بفرستید الواح طرازات و کلمات و بشارات و تجلّیات و اشراقات را با مکتوبیکه این عبد بشرق و غرب نوشته و مضمون منافع و فوائد وحدت عالم انسانی و اتّحاد و اتّفاق جمیع طوائف و ملل و در امریکا ترجمه و طبع شده اگر سوادی از آن نامه در دست داشته شد از برای او بفرستید

و امّا قضیّهٔ شاهزادهٔ والا در نهایت مهربانی با او بحکمت معامله و رفتار نمائید زیرا قدری مداخله در امور سیاسیّه دارد و ما بکلّی از این امور در کنار نصیحت نمائید و دلالت فرمائید تا از تقیّدات عالم فانی و دلبستگی بخاکدان ترابی قدری فراغت یابد بلکه دل و جان قدری راحت و آسایش جوید و مشغول بحقّ شوند و بعالم آزادی الهی پی‌برند سریر سلطنت ابدی در جهان الهی جویند و از سلطنت این عالم بکلّی منقطع گردند ترتیل آیات کنند و بتضرّع و مناجات پردازند بامةاللّه المنجذبه مسیس کروپر و امةاللّه المقرّبه مسیس هوایت و بامةاللّه الموقنه مس بوکتن و بامةاللّه المؤمنه مس شپل تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

* * *

آباده

جناب قابل علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل آن جناب ملاحظه گردید هرچند از عنوان حصول احزان شد زیرا دلیل تنگدستی آن جناب بود لهذا قلب عبدالبهآء رهین حزن و قرین اندوه گردید بگذرد این روزگار تلختر از زهر ولی چون بشارت معاشرت یاران و تأسیس انجمن دوستان داشت نهایت روح و ریحان حاصل گردید امّا بشرط آنکه پایدار بماند نه ایّامی چند دوام کند بعد ملال حاصل شود و اغبرار در قلوب ظهور نماید و سبب تفریق جمع و تشتیت شمل گردد

در خصوص روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفدآء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع این نصّ قاطع است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید بعد چنین خواهد شد ولی چون در ایّام مبارک این دو یوم مقدّس در پنجم جمادی‌الأوّل و بیست و هشتم شعبان گرفته میشد و در ساحت اقدس احبّا حاضر شده یوم مبعث اظهار سرور میفرمودند و در یوم شهادت اظهار حزن و تأثّر شدید از شمائل جمال مبارک ظاهر لهذا ما نیز الی‌الآن این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم ولی آنچه نصوص است بعد مجرا میشود در یوم شهادت حضرت اعلی و در یوم صعود جمال قدم اشتغال بامور دنیا جائز نه

امّا در خصوص یومین مولدین نصّ در یوم اوّل و یوم ثانی محرّم وارد شده است و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بشرویه امّ‌القری

جناب عبدالبهآء علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل بکمال دقّت ملاحظه گردید ولی از عدم مجال مجبور بر اختصار در جوابم البتّه معذور میدارید نامه بشارت ثبوت و استقامت احبّای الهی بر امر نبأ عظیم داشت از این خبر کمال فرح روحانی و سرور وجدانی حاصل گردید که الحمد للّه یاران بشرویه ثابت و نابتند و دوستان امّ‌قری مستقیم بر محبّت جمال ابهی و مظهر تحسین ملأ اعلی جناب میرزا علیمحمّد الحمد للّه بصحّت ابدی فائز و عافیت سرمدی نائل لهذا عوارض جسمانیرا اهمّیّتی نه باید در مقام تسلیم باشند و هو الرّحمن الرّحیم دو صبیّهٔ محترمهٔ مرحوم حاجی محمّد علی جمالیّه خانم و طوبی خانم را از قبل من بکمال مهربانی تحیّت محترمانه برسان خدماتشان در آستان مقدّس مقبول و تأیید و توفیق مشمول جناب ملّا غلامحسین زائر را بجان و دل عبدالبهآء مشتاق ایشان از نفوسی هستند که میفرماید لا تأخذهم فی اللّه لومة لائم بلکه شماتت را در سبیل سلطان احدیّت رعایت دانند و ملامت را سلامت شمرند گمگشتهٔ کوی یارند و سرگشتهٔ آنزلف مشکبار امةاللّه والدهٔ آقا اسداللّه و آقا اسداللّه و آقا غلامحسین و امةاللّه فاطمه سلطان طاهره خانم آقا را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید چون فرصت نیست و مجال تحریر یکحرف نه لهذا بفرداً فرداً نامه نوشتن مستحیل و محال ولی همین که در نامهٔ شما ذکر آنانرا مینمایم باید راضی و ممنون و خوشنود باشند

در خصوص آنجناب ببعضی سفارش مرقوم گردید آنچه جناب شاه خلیل‌اللّه در سنهٔ گذشته معاونت نموده‌اند در درگاه کبریا مقبول آنچه از برای مشرق الأذکار ارسال نموده بودید رسید و هر نفسی که بجهت تعمیر مشرق الأذکار بشرویه همّتی فرموده سبب شمول الطاف بی‌پایان و حصول برکت و سعادت دو جهان گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

پنسیلفانیا کمبریج سپرینگس

امةاللّه مارثا روت علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل شما با نامه‌های مختصر جمیع رسید و بنظر دقّت در مضامین ملاحظه گردید الحمد للّه که خبرهای خوشی داشت و بشارات خوشی فی‌الحقیقه در سبیل الهی خدمت مینمائی و بکمال قوّت بمحبّت میپردازی و ندا بملکوت الهی مینمائی و سبب نورانیّت قلوب میشوی یقین بدان تأییدات ملکوت خواهد رسید و مظهر الطاف ربّ الجنود خواهی گشت تا توانی دمی آرام نگیر و در شمال و جنوب آن اقلیم بکوش و بوحدت عالم انسانی دعوت نما و بصلح عمومی فریاد زن که ای مردم حضرت بهآءاللّه پنجاه سال پیش مسئلهٔ صلح عمومی را تأسیس نمود حتّی بملوک نوشت که جنگ هادم بنیان عالم انسانیست و صلح سبب حیات جاودانی و عالم انسانی را خطر عظیم در پیش و همچنین عبدالبهآء پیش از این حرب عمومی بسه سال به امریکا و اکثر اوروپا سفر نمود و در جمیع محافل و مجالس و کنائس نعره زد که ای حاضران قطعهٔ اوروپ جبّه‌خانه و موادّ ملتهبه شده در زیر آن اقلیم معادن ملتهبه مستور است و منوط بیک شراره است که آن معادن ملتهبه منفجر گردد و کرهٔ ارض متزلزل شود ای عقلا بکوشید بلکه انشآءاللّه این موادّ ملتهبه منفجر نگردد ولکن ابداً پذیرفته نشد این بود که این حرب خونریز برپا شد حال جمیع بشر دانستند که حرب چه آفتی است و بشر را حیوان خونخوار میکند و شهرها و قریه‌های معمور را مطمور مینماید و بنیان بشر را براندازد چون جمیع خلق بیدار شدند و گوش میدهند لهذا وقت ترویج صلح عمومیست صلحی که بر حقّ و عدل تأسیس شود تا در مستقبل بشر در خطر نماند حال صبح صلح عمومی و بدایت طلوعست امیدواریم که آفتابش بتابد و شرق و غرب را روشن نماید و تأسیس صلح عمومی جز بنفوذ کلمة اللّه ممکن نیست باید کوشید تا کلمة اللّه نفوذ یابد و صلح عمومی تأسیس شود باری تا توانی ندا بملکوت اللّه نما ندای بملکوت روح حیات بخشد و تا توانی ندا بعهد و میثاق کن زیرا قوّهٔ میثاق مانند شریان در جسم عالم نبّاض است

نفوس بسیاری را در نامهٔ خویش ذکر نموده بودی فی‌الحقیقه هر یک مستحقّ نامهٔ مخصوصی هستند علی‌الخصوص بعضی که بکمال قوّت خدمت بملکوت اللّه مینمایند و هیچ آرزوئی جز خیر عموم بشر ندارند و هیچ مقصدی جز کمال رأفت و محبّت بعموم افراد عالم انسانی ندارند این نفوس اگر جسمشان ناسوتیست روحشان لاهوتی یعنی از نفحهٔ حیات لاهوت زنده شده‌اند قلوبشان آئینهٔ شمس حقیقت است و شمس حقیقت بتمام قوّت بر آن قلوب تجلّی فرموده شما هر یک از آن نفوس را از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دارید و بگوئید من شب و روز بملکوت عزّت بکمال خضوع و خشوع تضرّع و زاری مینمایم و آن نفوس را تأییدات آسمانی میطلبم

در خصوص احبّای پیتسبرگ مرقوم نموده بودی که سوء تفاهمی در میان احباب واقع شده سوء تفاهم ممکن نیست بهیچ قوّه‌ئی زائل شود مگر بقوّهٔ میثاق قوّهٔ میثاق کلمهٔ جامعه است و حلّال مشکلات زیرا بنصّ صریح باثر قلم اعلی میفرماید هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت بمرکز عهد کنید او حلّال مشکلات است لهذا هیچ قوّه‌ئی سوء تفاهم را میان احبّا زائل نمینماید مگر عهد و میثاق الهی لهذا جمیع احبّا را تشویق و تحریص بر ثبوت بر عهد و میثاق نما حضرت مسیح در حقّ پطرس فرموده است تو سنگی و بر این سنگ بنیان کنیسهٔ خود را بنهم این باثر خامهٔ حضرت مسیح نیست و صریح بر توجّه نیست و در کتاب حضرت مسیح نازل نشده است مجرّد یک روایت حواریّونست این روایت سبب شد که کلّ اطاعت کردند و سوء تفاهم در میان حواریّین و مسیحیان نماند حال این کتاب عهد است نه روایت و باثر قلم اعلی است نه حکایت و صریح میفرماید که بعد از من توجّه بمرکز عهد کنید و آنچه سوء تفاهم در کتاب واقع میشود او مبیّن است و آنچه او بگوید صحیح است و حصر فرمودند و این لوح اخیر است که از اثر قلم اعلی پیش از صعود ظاهر شده است جمیع الواح سابقه در ظلّ کتاب عهد است چون کتاب عهد مؤخّر است و جمیع الواح سابقه مقدّم و اسمش را کتاب عهد مرقوم نموده است دیگر

ملاحظه کنید اگر احبّا بر عهد و میثاق ثابت بمانند آیا ممکن است میانهٔ ایشان سوء تفاهم حاصل شود لا واللّه مگر نفوسی که غرض و مرض خصوصی داشته باشند و در فکر ریاست بیفتند که یک حزبی تشکیل کنند آن نفوس با وجود آنکه با قلم خود رسائل نوشته‌اند و ناقضین عهد را لعنت کرده‌اند که ناقضین هادم بنیان حضرت بهآءاللّه هستند و حضرت بهآءاللّه این عهد را بقلم اعلی مرقوم نموده است هر کس ذرّه‌ئی از مرکز میثاق انحراف کند از اهل نفاق است و سزاوار غضب الهی حال همان نفوس از ارکان نقضند این از روی غرض است زیرا آن نفوس خواستند که ریاستی حاصل نمایند و ثروتی بدست آرند چون ملاحظه نمودند که در ثبوت بر میثاق هوای نفس آنها میسّر نشود لهذا منحرف از میثاق شدند این نفوس یا اوّل صادق بودند حال کاذب و یا اوّل کاذب بودند حال صادق در هر صورت کذب آنها ثابت با وجود این بعضی نفوس که خبر ندارند از القای شبهات آنها متزلزل گردند شما همه را بیدار کنید و سواد این نامه را از برای مستر ریمی و مسس کوپر و مسیس گودال بفرستید و علیک البهآء الأبهی

abdul Baha abbas

۲۰ تموز ۱۹۱۹

* * *

اسکندریّه

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء اللّه الأبهی

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل شما رسید و از مضمون روح و ریحان حاصل گردید زیرا دلیل بر آن بود که مسرور و شادمان بودید و از آزادی عبدالبهآء و خروج از سجن و تشرّف بعتبهٔ مقدّسه نهایت سرور و فرح شما و یاران را حاصل گشت باری در سال پیش به عشق‌آباد و خراسان مرقوم گشت که آخر سنهٔ شداد است و اوّل سنهٔ فتوحات جمال مبارک خواست که بر کل ثابت و محقّق فرماید که این قلم همدم تأییدات الهیّه است لهذا وعد ما را ثابت فرمود و همچنین در بحبوحهٔ اذیّت و هجوم ظالمان و شدّت سختی و تضییق به ایران مرقوم گردید

بگذرد این روزگار تلختر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

ولی عبدالبهآء را سجن آزادیست و زندان ایوان روحانی و کند و زنجیر گردش و گل‌گشت در حدیقهٔ نورانی حصیر سریر است و چاه اوج ماه و امیدوارم که در سبیل جمال ابهی کار بصلیب انجامد وا شوقا لذلک المقام الرّفیع و وا ظمأ لذلک الکأس الأنیق

ربّ قدّر بفضلک لعبدک هذا الفضل العظیم و الفوز المبین و لا یرضی قلبی و لا یسکن فؤادی و لا یزول اضطرابی و طیشی بل لا اتهنّأ فی عیشی الّا ان اری نفسی معلّقاً فی الهوآء و صدری مشبّکاً من سهام اهل الجفآء فی سبیلک یا بهآء الأبهی

باری ای جناب حاجی از فضل بی‌منتها رجا چنانست که نهایت آرزوی من و شما هر دو حصول پذیرد انّ ربّی یفعل ما یشآء و یؤیّد من یشآء لما یشآء جمیع یاران الهی را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید اگر تقدیر در سیر بآن صفحات باشد البتّه حصول پذیرد جناب آقا میرزا ابوالفضل که میفرماید نصّ کتاب انبیاست تا خدا چه خواهد

جمیع ورقات علی‌الخصوص الورقة العلیا تحیّت ابدع ابهی ابلاغ مینمایند و خبر انتظام امور مخزن و حصول تأیید ربّ ذی المنن و تأدیه و تخلیص مطلوبات هشتاد و چهار نفر سبب سرور مستمرّ شد از فضل و موهبت آن دلبر بنده‌پرور امیدوارم که بکلّی خلاصی حاصل گردد و اسباب جمعیّت افکار از برای شما شود و همّتی که در حقّ جناب مجدالدّین نموده بودید آن نیز سبب سرور شد و همچنین جناب آقا نوراللّه و همچنین جناب آقا محمّد عبدالغنی و همچنین جناب حاجی محمّد حسین تبریزی کل سبب فرح و سرور گردید امّا آقا نوراللّه اگر چنین است از جهت هوا هرچند شام خوشتر است و نعما موفورتر ولی ماهی نه جنیه کم مبلغی نیست در شام مشکل است حاصل شود باری یاران الهی را از قبل این عبد نهایت نوازش و مهربانی مجرا دارید و امّا شخص معلوم و رفقایش چنانست که مرقوم گردید الآن یرون انفسهم فی خسران مبین و علیک البهآء الأبهی

* * *

یزد

جناب آقا طاهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل که بجناب منشادی انشاء و انشاد نموده بودی واصل گردید چون آنسراج بزجاج ملکوت ابهی صعود نمود و آن بلبل گلبن صفا بگلشن وفا پرواز کرد و آنمشتاق نیّر آفاق بمرکز اشراق شتافت لهذا این عبد جواب مرقوم مینماید

در خصوص جانفشانی بکمال شادمانی و کامرانی احبّای نیریز مرقوم نموده بودید هرچند از این مصیبت کبری دیده‌ها گریانست و قلوب مانند شمع سوزان ولی این شهادت موهبت کبری بود و این مشهد فدا جشن ملکوت ابهی زیرا هیکل مقدّس حضرت اعلی روحی لمظلومیّته الفدآء در جبل حیفا بعد از شصت سنه بیقراری و آوارگی استقرار یافت و ملل عالم را عادت و رسوم چنان که در وقوع چنین امر عظیمی اغنامی قربانی نمایند پس در استقرار این هیکل مختار در مرکز انوار قربانی لازم احبّای نیریز شورانگیز گشتند و بمشهد فدا در نهایت مسرّت شتافتند و گوی سبقت و پیشی را از این آوارگان ربودند یا لیت کنت معهم و یا لیت ترنّحت من صهبآء الفدآء فی تلک المشاهد الکبری باری در نامه‌های متعدّده باطراف ذکر این مصیبت کبری گشت و باحبّای نیریز نامه‌ها نگاشته شد و زیارت مفصّل مرقوم گردید البتّه نسخه‌ئی از آن بارض یاء خواهد رسید و ملاحظه خواهید نمود و از اطراف بعضی از یاران بجهت بازماندگان و آوارگان همّتی نموده‌اند و اعانتی کرده‌اند این عبد را اسبابی میسّر نه تا اعانتی کامل گردد ولی بقدر امکان کوشیده شد و بواسطهٔ افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا میرزا آقا هزار تومان و اندی ارسال شد که بلکه انشآءاللّه قدری در عسرت بازماندگان سهولت حاصل گردد از ورود جناب نوش حسین‌آبادی و رفیقشان مرقوم نموده بودید امیدوارم که تلخی سموم غافلانرا نوش‌دارو گردد و از صهبای عرفان و ایقان بیهوشانرا بنوشاند و هوشیار فرماید

امّا اوراقیکه سارقین در راه بدربردند در این حکمت بالغه است عنقریب ظاهر گردد از امن و امان در یزد و اطراف مرقوم نموده بودید امن و امان محبّت اللّه است و انجذاب بنفحات اللّه الحمد للّه این خیمهٔ بلند اعلی را ید عنایت بگردون زده در شرق و غرب نار محبّت اللّه در نهایت شعله افروخته است و علیک البهآء الأبهی

* * *

بواسطهٔ جناب منشادی

شیراز

جناب میرزا محمّدباقر خان علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نامهٔ مفصّل که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد

از وقایع آن دیار مغموم و مهموم مگردید مگر نشنیدی که شیخ حافظ چه گفته شیراز پر غوغا شود شکّرلبی پیدا شود چون در آن یوم ضوضا نمودند لا بدّ بر این است راحت و آرام نجویند گهی زلزله‌جنبان بمیان آید گاهی قحط و غلا رخ گشاید گهی طوفان احزاب هیجان کند و این بلا مستدام مگر آنکه عاشقان آن شکّرلب گردند و از شهد حلاوت آندلبر بهره و نصیب گیرند آنوقت آرام یابد و جمیع این وقایع بجهت آنست که احزاب بیدار شوند هوشیار گردند و از نفس و هوی بیزاری جویند و در ظلّ شجرهٔ حیات راحت و آرامی طلبند جمیع وقایع منتهی باعلاء کلمة اللّه است

جناب قوام علیه الرّحمة و الرّضوان در طهران در نزد جناب ادیب شکوه از خمول و ذلّت نمود و جناب ادیب را واسطه و شفیع کرد در جواب بشارت صریح داده شد که منتظر باش عنقریب این ذلّ و خمول باوج قبول مبدّل گردد و آرزوی دل و جان حاصل شود بوصول جواب سه روز بیشتر نگذشت که ناگهان مظهر الطاف تاجداری شد و موفّق بکامرانی خواهش نمود که تکلیفی باو شود در جواب مرقوم گردید که ما را کاری نه و مصلحتی نیست جز آنکه باید جناب عندلیب را محافظه از بعید و قریب نماید و رعایتی کند و حمایتی فرماید ولی ایشان چون بشیراز رسیدند این راز و نیاز را فراموش نمودند و شورشیانرا باین طائفه نسبت دادند و حال آنکه مثل آفتاب میدانستند که بهائیانرا در شورش شوری نه و با احزاب همراز نیستند بلکه کناره گیرند و بنصیحت پردازند تا سبب الفت قلوب گردد باری این سبب شد که در تقدیر تغییر حاصل گردید امّا شما باید در نهایت صبر و سکون و امانت و دیانت ببازماندگان ایشان خدمت نمائید از خدا خواهیم که اخلاف سبب حسن صیت اسلاف شوند و آنانرا عفو و مغفرت الهی خواهند فی الحقیقه آنخاندان قدیمند و اگر بظلّ شجرهٔ رحمان و رحیم درآیند مؤیّد بامری عظیم گردند و بنیانی متین تأسیس کنند

در خصوص مشرق الاذکار ذکر نموده بودید که آقا علی‌محمّد خان و جناب موقّر الدّوله موقعی که محلّ تولّد حضرت اعلی روحی له الفدآء بود خریده‌اند و خانه‌ئی که جنب آنست نیز میفروشند آنمحل بسیار بموقع است ولی آنچه یاران مصلحت بدانند آن موافق است برأی شما و یاران حواله نمودیم و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه

هو اللّه

ای ثابت بر پیمان نشان بهائیان نقش فرموده‌ئی بسیار بدیع است ولی باید نشانهٔ بهائیان افعال و اعمال و اطواری باشد که مطابق تعالیم بهآءاللّه است این نشان بی نشانست و کوکب درخشندهٔ جهان آسمان

در خصوص محفل روحانی مرقوم نموده بودید اگر من چیزی بنگارم سبب احزان بعضی شود لهذا آنجناب بنوع خوشی بکوشید که محفل روحانی منظّم گردد این بهتر است

امّا غراف تولستوی بعد از آن که آنشخص ارمنی بهمّت شما تصحیح خطاهای خویش در کتاب خود بنماید یک نسخه از آنرا بجهت غراف تولستوی ارسال دارید ولی تولستوی را اقبال باین امر مشکل است زیرا آرزوی او چنان که وحید عصر و فرید زمان بین خلق باشد با وجود این تصوّر و تصمّم بسیار مشکل است که معترف بظهور کلّیّه از مشرق احدیّه در زمان خود گردد ولی شما مطمئن باشید عنقریب نظیر غراف تولستوی هزاران در ظلّ رایت حق محشور گردند

جمیع یارانرا تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید

و علیک البهاء الابهی ع ع

اگر موفّق شوید که ارمنی خود تکذیب قول خویش نماید که مرا بعضی باغرضان اغفال نموده بودند بسیار موافق است زیرا آنچه نوشته ملاحظه نموده‌اید که افترای محض است و مجرّد کذب ناقضین ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا لطف‌اللّه زائر علیه بهآء اللّه الأبهی

طهران

جناب دکتور ارسطو خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان همنام تو ارسطو مسائل حقیقت را تو بتو و مو بمو جستجو نمود ولی از دریا قطره‌ئی و از خرمن دانه‌ئی نصیب داشت ولی در مادّیّات باندازه‌ئی اکتشافات نمود لهذا نامدار و شهیر هر دیار گردید حال ید غیبی الهی ابواب مکاشفه باز نمود و حقیقت از پس پردهٔ راز رخ بگشود و جلوه نمود حتّی در مادّیّات بقسمی که هر نفسی در مسائل فلسفهٔ الهی غور نماید بهتر از ارسطو پی بحقیقت برد و همچنین در مادّیّات حال اطفال در مدارس در ریاضیات از ارسطو بهتر بحقیقت پی‌برند ملاحظه کن که این قرن چه قرن عظیم است و این عصر چه عصر کبیر ولکن آنان مؤسّس علوم و فنون بودند از این جهت برتری و منقبت دارند مثلاً الآن هر طفل تلغرافی در تلغراف ماهرتر از مخترع تلغرافست زیرا مخترع نمیتوانست باین سهولت مخابره کند و الفضل للمتقدّم پس شکر کن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیّت ابواب گشوده و حجبات دریده و اوهامات متلاشی گشته حتّی فنون و علوم مادّی بدرجه‌ئی رسیده که یک طفلی بیشتر مطّلع از فلاسفهٔ قبل است مثلاً یک طفلی الآن در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است زیرا این فنّ بممرّ قرون و اعصار ترقّی نموده خلاصه گشته نبذه گشته کشفیّات شده تا بدرجهٔ بلوغ رسیده و علیک البهآء الأبهی

۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت بر پیمان و راسخ بر عهد نامهٔ مفصّل شما که بجناب آقا سیّد اسداللّه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید جمیع مطالب مطابق واقع چنانست که مرقوم نموده بودید الحمد للّه حضرت نصر شب و روز در نصرت امر اللّه میکوشد و جز عبودیّت آستان مقدّس مقصدی ندارد لهذا یقین است که در جمیع موارد موفّق و مؤیّد است احبّای الهی در طهران باید دمی نیاسایند و نفسی نکشند بلکه شب و روز بجان و دل هر یک بکوشند و نشر نفحات اللّه نمایند و بتأیید روح القدس تبلیغ امر اللّه کنند اگر چنین قیام نمایند در مدّت قلیلی آن اقلیم جنّت ابهی گردد و آن خطّه و دیار گلشن اسرار شود بحضرت جلال نامهٔی مرقوم شد در جوف است برسانید از آقا میرزا حبیب‌اللّه مرقوم نموده بودید حال باید اگر مأموریّتی مناسب در آنجا حاصل گردد قبول نماید تا بتدریج مأموریّتی در برّیّة الشّام و یا مصر میسّر گردد

در خصوص مدرسهٔ تربیت مرقوم نموده بودید اطفال احبّا ابداً جائز نیست که بمکتبهای دیگران بروند چه که ذلّت امر اللّه است و بکلّی از الطاف جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سبب رسوائی بهائیان گردند انشآءاللّه معلّم انگلیسی عالمی از امریکا تهیّه و تدارک میشود و ارسال میگردد

در خصوص مسافرخانه مرقوم نموده بودید که در طهران تأسیس فرموده‌اید این رأی بسیار موافق امیدوارم که در نهایت انتظام ترتیب یابد قبالهٔ مسافرخانه را همانطور که مرقوم نموده بودید باسم عموم نمائید

از جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا مرقوم نموده بودید که الحمد للّه بخدمت امر مؤیّد و موفّق است فی‌الحقیقه آن شخص شهیر قائم بر عبودیّت ربّ جلیل است و از جمیع قیود آزاده اگر سفری موقّت به یزد نماید نتائج مفیده حاصل گردد از قبل من تحیّت ابدع ابهی باو برسانید و بگوئید که عبدالبهآء نهایت رضایت را از تو دارد حضرت آقا میرزا اسداللّه و آقا سیّد عبدالحسین در نهایت انقطاع و فرط انجذاب بصفحات هند شتافتند که چندی در آنجا نشر نفحات اللّه نمایند و بخدمت امر اللّه پردازند جناب مهدیخان قائم با اخویشان مختار علی‌العجاله در اسکندریّه در نهایت روح و ریحان هستند ولی گنج در آستین و کیسه مالامال شما بستگان ایشان را تشویق بر آنچه لازم است بفرمائید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

قزوین

حضرت حکیم الهی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور ملحوظ شد و معانی موفور مفهوم الحمد للّه در این سفر بخدمات فائقه موفّق گشتی و بلایا و مصائب شدیده در محبّت جمال قدم تحمّل نمودی روایت کنند که بولس و پطرس به بلدی وارد گشتند و اهالی آن دیار از صابئین بودند و چون در معبد وارد و بکمال حکمت بنصیحت حاضرین پرداختند و دلالت و هدایت کردند تا نفوسی چند اندک‌اندک اقبالی نمودند فوراً یهود استشمام نفوذ کلمهٔ حضرات را نمودند و بآن بلده بشتافتند و القاء شبهات کردند و نفوس را متزلزل نمودند و از اندک اقبالی که بحضرت روح نموده بودند منحرف ساختند عاقبت آن جمع غفیر را تحریک بر اذیّت آن دو بزرگوار کردند و چنان دست تطاول گشودند که یهود ممنون گشتند و آن دو آوارهٔ سبیل محبّت اللّه را بزدند بدرجه‌ئی که تاب و توانی باقی نماند و بزمین افتادند بعد قوم عنود باغوای یهود آن دو نور محمود را کشان‌کشان بخارج بلد انداختند آن شب را در نهایت عذاب کأس عذب فرات نوشیدند و از شدّت درد استخوان حرکت نتوانستند صبحی بولس برخاست گفت ای پطرس برخیز و بشتاب بلدی نزدیک است و در چنین روز هر سال در آن بلد بازار عمومی گردد و جمع غفیری از هر طرف مجتمع گردند باید بآن بلد بشتابیم و آغاز نصیحت کنیم و زبان بهدایت کبری بگشائیم شاید نفوسی پردهٔ احتجاب بردرند و بنور هدی منوّر گردند چشم بگشایند و دل بعرفان الهی بیارایند پطرس گفت یا بولس از خدا بترس استخوان من از شدّت درد نزدیک است متلاشی گردد و ناتوانی تن و خستگی جسم و کوفتگی بدرجه‌ئی که حرکت نتوان چگونه ما بآن سامان بشتابیم بولس در جواب گفت ای پطرس اگر چنانچه این ضرب و طعن و قتل در سبیل الهی نبود مذاق را چه حلاوتی و دل و جان را چه راحتی لذّت و حلاوت در این است که ما نعره زنیم و آنان طعنه زنند ما بگوئیم و آنان بکوبند برخیز یا پطرس فرصت را از دست مده وقت را غنیمت شمار تا جان و توان باقی جان‌بازی نمائیم و تحمّل مصائب و بلایا در سبیل الهی کنیم مختصر این است که رفتند و گفتند و درّ معانی سفتند آنان نیز باز تقصیر نکردند خدمت درستی بایشان نمودند و فی‌الحقیقه این خدمت بود نه اذیّت رحمت بود نه زحمت عذب بود نه عذاب منحت بود نه محنت عطا بود نه جفا زیرا ایّام کلّ بگذشت و آن بساط منطوی شد هر کامران ناکام گشت و هر عزیز ذلیل و خسروان اسیر قبر بی فرش و حصیر ولی آن دو بزرگوار هرچند بدست ستمکار افتادند و جفای بیشمار تحمّل نمودند عاقبت آن نقمت عین نعمت شد و آن زحمت رحمت حضرت احدیّت گشت و الی‌الأبد چون دو نجم بازغ از افق ملکوت ساطع و لامعند مقصود این است که هرچند بی‌ادبان خدمت شما بی‌ادبی نمودند و زبان بطعن گشودند و سبّ و لعن کردند و عاقبت با کمال بی‌احترامی عذر شما را خواستند و سرگون از بلد کردند عیبی ندارد باید شکر و حمد نمود که بچنین فیض عظیمی فائز شدید و بچنین فوز مبینی موفّق گشتید ای بندهٔ بهاء جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدآء را بکرّات و مرّات سرگون کردند از اقلیمی باقلیمی بردند و از کشوری بکشوری تأسّی بجمال مبارک نمودی و از بحر بلایای او قدحی نوشیدی نوشت باد انشآءاللّه باز از این جام لبریز فرح‌انگیز نشئه‌خیز بیاشامید و از این نقل لذیذ میل فرمائید هنیئاً مریئاً

الهی الهی هذا عبدک الّذی ترک لذّة المعاش و راحة الفراش و العزّة و العلوّ و الکبریآء و سافر فی سبیلک الی الدّیار و طوی الوهاد و قطع الجبال و القفار و جاس خلال الدّیار و نادی باسمک بین الأبرار و دعا النّفوس الی ملکوت الأسرار و تحمّل کلّ مشقّة و بلیّة فی سبیلک من الفجّار ای ربّ ایّده بجنود الغیب و وفّقه علی اعظم الآمال حتّی تدلّ الآثار علی الأسرار و الظّواهر علی الضّمائر و الاجهار علی الأسرار انّک انت المقتدر العزیز المتعالی الغفّار

مکاتیبی که بجهت آن نفوس طلب نمودید مرقوم شد در جوف است ارسال دارید ع ع

* * *

هواللّه

طهران
از حضرات ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان چند روز پیش نظر بعکسهای یاران مینمودم از قضا عکس آن حضرت و زنجیر در گردن در کمال وقار ملاحظه نمودم از آن تماشا حالتی دست داد که حزن و اندوه زائل شد و روح و ریحان حاصل گردید که الحمد للّه نیّر اعظم عبادی تربیت فرمود که در زیر زنجیر و تهدید شمشیر در کمال روح و ریحان بوقاری زایدالوصف جلوه نمایند و هذا من فضل ربّک الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

پورتسعید
جناب آقا احمد ایّده اللّه

هواللّه

ای ثابت راسخ حوادث اینجا بر وجه سابقست هیئت مراجعت نمودند مسائل چندی بود که در اینجا تحقیق کردند و راپورتی ترتیب دادند و در مدینهٔ کبیره تقدیم خواهند نمود تا چه نتیجه بخشد ولی نفوسی از بیگانگان که با میرزا محمّد علی نهایت ارتباط فسادی داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مفتریات و بهتان عظیم زدند و حال آنکه قطعیّاً اصل نداشت باری چون در این دیار راحت افکار بکلّی زائل و هر روز افترائی تازه و بهتانی جدید در کار لهذا هر یک از احبّا ممکن بآن صفحات ارسال میشود زیرا در آن صفحات کسی را جرئت افترا و بهتان نه حال ما اعتمادی در اینجا جز بعدالت اعلیحضرت سلطان نداریم و اطمینان ما بحقیقت‌جوئی مرکز محترم سلطنت سنیّه است سبحان‌اللّه هیئت جلیلهٔ تفتیشیّه از محرّکین فساد و بدخواهان مشهور این عباد سرّاً استفسار و استعلام نمودند و این معلومست که آنان چه گفته‌اند امّا از این سرگشتگان صحرای محبّت اللّه ابداً کلمه‌ئی استفسار ننمودند ولی امور در ید قدرت حیّ قدیر است یفعل ما یشآء و یقدّر ما یشآء و البتّه آنچه قدر مقدور است عین حکمت است و سبب فوز و فلاح نفوس مطمئنّهٔ راضیهٔ مرضیّه باری ما در سبیل الهی جان در دست گرفته و نثار راه آن دلبر مهربان خواهیم اینست نهایت آمال و آرزوی ما احبّا باید در نهایت ثبوت و استقامت باشند و بنصائح و وصایای حضرت بهآءاللّه عمل نمایند بجمیع ملل آفاق صادق و مهربان باشند و بتمام بشر بحسن نیّت و خیرخواهی محض و محبّت قلبیّه معامله کنند و بجمیع دول عالم صادق و خیرخواه باشند و در امور سیاسیّه بموجب وصیّت حضرت بهآءاللّه ابداً مداخله نکنند بلکه مکالمه ننمایند مشغول بتحسین اخلاق و اکتساب روحانیّت و استفاضه از انوار رحمانیّت گردند حتّی بدخواه را خیرخواه باشند دشمن را مؤتمن گردند بدگو را دلجوئی کنند و بدخو را نیکوئی نمایند کاذب را بصداقت مقابله کنند تا فی‌الحقیقه با جمیع خلق بدوستی و راستی و حقیقت‌پرستی معامله نمایند سبب صلح و آشتی عالمیان گردند و صلاح و

سلامتی آدمیان شوند نظر باستحقاق نفوس نکنند بلکه بموجب وصایا و نصائح و تعالیم مرکز رحمانیّت حرکت نمایند جمیع یاران الهی را تحیّت ابدع اعلی ابلاغ دارید

در این روزها چون امور مشوّش است لهذا در ارسال و مرسول اوراق فتور و اغتشاش حاصل جناب آقا سیّد تقی و جناب آقا میرزا جلال علی‌الخصوص افنان در نهایت جانفشانی و همچنین دیگران انشآءاللّه اگر این غبار ساکن شد جمیع امور در نهایت انتظام انجام یابد تلغراف جوف را سریعاً به امریکا بزنید ع ع

نیویورک

مستر دوج و سائر احبّا

نشریّات غیر مصدّقه ابداً جائز نه مشکلات حاصله اکثر از آنست ع ع

* * *

شیراز

جناب آقا میرزا محمّدباقر خان علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای ثابت عهد و راسخ پیمان نامهٔ شما در بهترین زمانی وارد زیرا سالهای چند بود که از خطّهٔ شیراز آوازی بگوش مشتاقان نرسیده بود این نامه پیک مبین بود که از آن اقلیم طیّب طاهر باین بقعهٔ مبارکه رسید پیام آن یار مهربان بود و سبب روح و ریحان الحمد للّه احبّای شیراز با وجود انقطاع اخبار مؤیّد بثبات بر میثاق از الطاف نیّر آفاق بودند امیدوارم که آهنگ ملکوت چنان بلند گردد که آنخطّه را غبطهٔ آفاق کند از پیش مرقوم شده بود که امیدم چنانست که شهناز از شیراز بمسامع ملأ اعلی رسد مقصود این بود که احبّای الهی چنان بنار محبّت ربّانی شعله زنند که نفحات اللّه سرایت باطراف کند این بود مقصود این عبد باری جمیع دول و ملل عالم از نائرهٔ اینحرب عمومی در عذاب الیم افتادند بنیان بشر متزلزل گشت و عالم انسانی در بحرانی عظیم افتاد جمیع طوائف هدف سهام مصائب گردید امّا از الطاف بی‌پایان جمال مبارک اینحزب مظلوم در جمیع اقالیم محفوظ و مصون ماند و این از میمنت تعالیم الهی است که جمیع ملل و دول متیقّنند که حزب اللّه جز صلح و صلاح و وحدت عالم انسانی و الفت و مهربانی مقصد و مرادی ندارند حتّی جمیع اعدا شهادت بر این میدهند چه که این حرب جهانسوز سبب شد که نصوص الواح الهیّه جمیعاً تحقّق یافت و مثل شمس در قطب زوال ظاهر و آشکار گشت مجال انکار از برای نفسی نماند حجّت بالغ شد زیرا بعضی از اعدا کتبی تألیف نمودند و محض افساد و ایقاد نائرهٔ بغضا این نصوص الهیّه را که پنجاه سال پیش از قلم اعلی صادر در کتاب خویش ثبت نمودند و پیش از سی سال طبع و نشر کردند حتّی بعضی کلماترا که قدری مبهم بود تفسیر و تصریح نمودند که این سبب هیجان اصحاب نفوذ از اعدا شود و بر قلع و قمع شجرهٔ مبارکه قیام کنند حتّی میرزا مهدیخان معهود در رسالهٔ هذیانش این نصوص الهیّه را درج نمود مثلاً یا ایّتها النّقطة الواقعة بین البحرین (یعنی القسطنطنیّه) در میان دو هلال درج نمود تا سبب هیجان شخص معهود گردد و بداند که مقصود قد استقرّ علیک سریر الظّلم اوست این اعدا فی الحقیقه منادی بودند الان که نصوص الهیّه بعد از پنجاه سال تحقّق یافته مجال انکار از برای نفسی نمانده زیرا چنانکه مرقوم گشت سی سال پیش در رسائل اعدا ثبت و طبع شده هر کس انکار نماید بآن رسائل استدلال گردد البتّه بجرائد اوروپا

اطّلاع یافته‌اید اینعبد در جمیع محافل و مجالس و معابد و کنائس نعره‌زنان اعلان نمود که ای حاضران ای مستمعان اقلیم اوروپ مانند جحیم در زیر زمین موادّ ملتهبه مملوّ است و عبارت از جبّه‌خانه و قورخانه گشته منوط بیک شراره است فوراً شعله بعنان آسمان زند و نائرهٔ حرب آفاقرا احاطه نماید و یقین است که چنین گردد ای مردمان بکوشید و بجوشید و بخروشید بلکه این آتش جهانسوز خواموش و افسرده گردد والّا اقالیم زیر و زبر شود و جهان از خاور تا باختر ویران گردد بنیان بشر زیر و زبر شود و در جهان آفرینش بنیاد راحت و آسایش برافتد و این نطقهای صریحه در جرائد در سنهٔ ۱۹۱۲ انتشار یافت حال بحسب نصوص الهیّه احساسات صلح عمومی در قلوب منبعث گشته عقلای عالم که این امر عظیم را مستحیل میشمردند و از قبیل اوهام میدانستند حال بترویج قیام نمودند جمیع نصوص الهی در افواه خیرخواهان بعنوان دیگر در تداولست البتّه نطقهای نفیس حضرت رئیس را در محافل عظمی شنیده‌اید و در جرائد خوانده‌اید اساس این شورای صلح از تعالیم الهیّه مقتبس است حضرت رئیس چهارده قضیّه حال در محافل کبری تصریح نموده که این سبب نجاح و فلاح عالم انسانیست دوازده قضیّه از آن قضیّه‌های چهارده پنجاه سال پیش در الواح الهیّه تصریح گشته و طبع شده و اکثر ترجمه گردیده و انتشار یافته ملاحظه کنید که شریعت اللّه چگونه بقوّهٔ معنویّه انتشار مییابد

امّا خبر صعود بعضی از یاران بجهان نامتناهی سبب احزان این آوارگان گشت ولی از برای آن نفوس مبارکه این رحلت سبب فرح و مسرّت است مسجون آزاد شد و مبتلای حرمان بمحفل تجلّی در غیب امکان شتافت

و امّا در خصوص رسالهٔ جواد بی‌سواد ابداً معتنی به نیست زیرا هر انسان باانصافی بمجرّد امعان نظر در چنین رسائل بحقیقت پی‌برد و آگاه گردد که جمیع این عبارات منبعث از عالم شبهاتست و این رساله تألیف جواد بی‌سواد نیست بتعلیم مرکز نقض است که بنام او انتشار یافته و همچنین رسائل دیگر نیز که انتشار یافته تألیف مرکز نقض است ولی بنام این و آن شهرت داده اگر ممکن باشد کتبی که بخطّ میرزا آقا جانست و نزد حاجی جهرمی بنوع خوشی بدست آرید زیرا در آن کتب بسیار محو و تحریف واقع چون بواسطهٔ آلات تدقیق شود واضح و نمایان گردد

باری از این گفتگوها بگذریم و بنفحات اللّه مأنوس شویم بفرمایش مبارک بپردازیم در رسائل سلوک این بیت را روایت فرمودند

زین مردمان سست‌عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

حضرات خوانین الحمد للّه در ظلّ حمایت الهیّه محفوظ و مصون و بتکمیل علوم مشغول و چون راه باز گردد و مسافرت سهولت یابد در حال با کمال اشتیاق عزیمت بآن صفحات خواهند نمود جمیع احبّا را فرداً فرداً از قبل من تحیّت مشتاقانه برسان و علیک البهآء الابهی

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۷

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

بارفروش

جناب آقا میرزا علی رشتی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای ثابت نابت از تأییدات خاصّهٔ جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدآء مستدعی و ملتمسیم که در جمیع شئون موفّق گردی الیوم مغناطیس اعظم تأییدات الهیّه اتّحاد و اتّفاق دوستان الهیست قسم بآن جوهر وجود و ملیک محمود که اتّحاد و یگانگی احبّای الهی چنان تأثیر و نفوذی در عالم وجود دارد که به تقریر و تحریر نیاید و همچنین اختلاف و بیگانگی در میان دوستان رحمانی چنان مضرّتی در حیّز شهود آرد که تصوّر نتوان نمود پس ای یار دیرین به جان و دل بکوش که بیگانگی از میان عباد الهی زائل گردد و یگانگی روحانی وجدانی رحمانی بمیان آید و چون این شاهد اتّحاد و اتّفاق در انجمن یاران جلوه نماید عیش روحانی و جشن رحمانی تأسیس گردد و دلبر امر اللّه و شهریار محبّت اللّه در کوه و دشت و صحرا خیمه برافرازد و روح و ریحان بمیان آید و جهان جنّت ابهی گردد و اگر اختلاف و بیگانگی بین دوستان باقی ماند روز بروز شعلهٔ محبّت اللّه مخمود گردد و خمودت و جمودت احاطه کند ع ع

پس تا توانی در ایتلاف بکوش تا عبدالبهآء راضی گردد و روح و ریحان رخ نماید فواللّه الّذی لا اله الّا هو چون تصوّر الفت یاران نمایم جان نفحات قدس استشمام نماید و چون ملاحظهٔ اختلاف یاران کنم نهایت غموم و هموم مستولی گردد باری دیگر آنجناب ملاحظه نمائید که چه باید کنید و چگونه باید حرکت نمائید و البهآء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی المیثاق ع ع

الحمد للّه مؤیّد و موفّقی و نظر عنایت در جمیع شئون شامل چون بدستورالعمل مجری نمائی من کفالت تأییدت را از جمیع جهات مینمایم ع ع

* * *

هواللّه

ای ثابت نابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید در خصوص زعیم‌الدّوله ملاحظه گردید جواب مرقوم شد در جوف است بواسطهٔ معتبر نزد او فرستید بدون آنکه خود آنجناب ببرید در این حکمتی و اگر چنانچه بعد ملاقات فرمودید ابداً صحبتی در اینخصوص مدارید مگر اظهار نهایت محبّت و مهربانی اگر چنانچه او در اینخصوص سر صحبت را باز کرد بگوئید از عکّا جواب آمد آن جواب لابدّ تام بوده و ابداً سؤال منمائید که چه خواهی مرقوم نمود بکلّی این بحث را با او منمائید محبّت و مهربانی کنید و بس

نزد مفتی افندی محمّد افندی عبده بروید و از قبل من سلام برسانید و بسیار اظهار محبّت نمائید و پیغام من را برسانید و بگوئید که شما با ما ملاقات فرمودید و اخلاق و افکار ما را سنجیدید و میدانید که ما جمیع انبیای الهی را جانفشانیم و بکل مؤمن و موقن ولی جریدهٔ مؤیّد و منار مرقوم نموده‌اند که ما منکر حضرت رسول اکرمیم و اعدای انبیای الهی از آنجمله در یک نسخه مرقوم کرده‌اند که واقعهٔ یزد که دویست نفر از احبّای الهی را شرحه شرحه نمودند یکی لا ضیر انّا الی ربّنا لمنقلبون فریاد برآورد و دیگری لا تحسبنّ الّذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتاً بل احیآء عند ربّهم یرزقون ندا درداد یکی ربّ اغفر لهؤلآء لأنّهم قوم لا یعلمون در زیر شمشیر نعره زد و دیگری قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منّا الّا ان آمنّا باللّه و آیاته صدا بلند کرد و دیگری ربّ

لا تأخذ هؤلآء بسفک دمی انّک انت الغفور الرّحیم گفت و دیگری ربّ اسکرنی من الکأس الّتی سقیت الحسین قرّة عین رسول اللّه بر زبان راند و دیگری و دیگری و دیگری خلاصه مظلومان با وجود آنکه ابداً خاطر موری نیازردند و جمیع نوع انسان را دوست دارند و کلمهٔ تهتّکی در حقّ حیوان نیز جائز ندانند جریدهٔ منار یا مؤیّد مرقوم نموده‌اند که چون بهائیان استغفر اللّه استغفر اللّه استغفر اللّه العظیم سبّ حضرت رسالتپناهی نمودند و زبان بنالایق گشودند لهذا مسلمین یزد تحمّل ننمودند آنانرا کشتند ملاحظه نمائید که چه افترائی زده‌اند اگرچه این قول فی‌الحقیقه باز بدلالت و تحریک ایرانیانست ولی صاحب منار و مؤیّد چون حقیقت‌پرستند نباید چنین روایترا قبول نمایند و علی‌الخصوص در جریدهٔ خویش نشر کنند ما از اینگونه امور مکدّر و محزون نشویم زیرا این روایت نیز قطره‌ئی از دریای مفتریات انا الغریق فما خوفی من البلل ولی حیرت از این دست داد که با وجود آنکه این دو جریده یعنی مؤیّد و منار هر دو تعلّق بحضرت مفتی افندی دارند با وجود این بکلّی منافی حقیقت چنین افترائی بزنند و حال آنکه مفتی افندی میدانند امروز در روی زمین کسیکه فی‌الحقیقه جان در راه انبیا فدا مینماید بهائیانند فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین باری باز ملاحظه میشود که این روایات بتحریک ایرانیان بود و وقت غیبوبت جناب مفتی افندی بود اگر چنانچه ایشان در مصر بودند البتّه منع این مفتریات را میفرمودند باری مختصر اینست که عقائد و روش و سلوک این عباد معلوم و مشهود و معروف جمیع مبغضان میدانند که ما بجهت یهود اثبات نبوّت مسیح را بدلائل و براهین مینمائیم و از برای نصارا اثبات نبوّت عامّهٔ حضرت رسول را بادلّهٔ عقلیّه و نقلیّه و الزامیّه میکنیم و از برای مجوس ببراهین واضحه اثبات نبوّت جمیع انبیا و مرسلین از حضرت آدم تا خاتم مینمائیم و جان در سبیل انبیا فدا میکنیم و در زیر شمشیر فریاد برمی‌آریم از اغرب وقوعات آنکه در این روزها حضرات بنی‌اسرائیل ایران که بهائی گشته‌اند استدلالیّهٔ محکمی در نبوّت حضرت رسول به نصارای امریکا مرقوم نموده‌اند و آنان نیز اظهار تشکّر نمایند و قبول کنند سبحان‌اللّه یهود شرق بجهت نصارای غرب اثبات نبوّت حضرت رسول را نمایند و اسلام مرقوم نمایند که بهائیان استغفر اللّه نعوذ باللّه نسبت بحضرت رسول روحی له الفدآء زبان بسوء ادب گشایند سبحان اللّه و لا حول و لا قوّة الّا باللّه سبحانک هذا بهتان عظیم باری در وقت خلوت این مطلب را بتمامه بجناب مفتی افندی بیان فرمائید و البهآء و الثّنآء علیک ع ع

صاحب جریدهٔ قاهره بشیر افندی یوسف قصیدهٔ مدیحه دو ماه پیش مرقوم نموده ارسال نمود پنج لیره با این مکتوب جوف باو بدهید ع ع

در خصوص اقتران حسین افندی مرقوم نموده‌اید اگر آنجناب مصلحت بدانید بسیار موافق مجری دارید مبارک است ع ع

* * *

طهران

جناب آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هو الّذی ینصر من قام علی نصرة امره

ای ثابت نابت نامه‌ئی که بسلیل جلیل مرقوم فرموده بودی ملاحظه گردید مضمون موجب روح و ریحان بود و دلیل ثبوت یاران بر پیمان عبدالبهآء دو سال و نیمست که سرگشتهٔ کوه و صحرا و گمگشتهٔ دشت و دریاست هر روز در شهری و هر شام در کشوری تا آنکه حال به پاریس رسید و با یاران و جناب امین و نجل سعید انیس و جلیس شد ولی آنان عازم ایران گشتند زیرا

حکمت چنین اقتضا مینمود لهذا جواب من مینگارم و نامهٔ شما بآقا سیّد عبداللّه را در جوف میگذارم باری در این سفر همیشه در نظر بودی و خدمات آن حضرت در آستان حضرت احدیّت مقبول افتاد از الطاف حضرت بیچون امیدواریم که در جمیع شئون موفّق و مؤیّد باشی جناب میرزا تقیخان را تحیّت مشتاقانه برسانید و همچنین جناب آقا سیّد شهاب و جناب آقا میرزا احمد خان و جناب آقا میرزا زمان و جناب میرزا علی اکبرین و جناب آقا مهدی جمیع را در نهایت حبّ و انجذاب تحیّت میرسانم جناب امین ایّامی که مؤانس و مجالس بودند شب و روز بذکر و ستایش شما اوقات میگذراندند و همچنین بذکر خیر یاران و اماء رحمن امةاللّه المقرّبه والدهٔ محترمهٔ آقا سیّد عبداللّه و اخوان ایشان و ورقات منجذبات اخوات ایشان را بافصح عبارات تحیّات برسانید شخص محترم رفیق شما به پاریس سالماً رسیدند و تا بحال دو مرتبه ملاقات شد

عبدالبهاء عباس

* * *

* * *

همدان

جناب آقا نعمت‌اللّه نراقی سلیل من ادرک لقآء ربّه جناب آقا محمّد جواد علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابت پیمان تحریر اخیر شما رسید و از مژدهٔ اجتماع احبّاء کلیمی و فرقانی در یک محفل نهایت سرور حاصل گردید از الطاف جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء امیدم چنین است که بکلّی ذکر فرقانی و کلیمی از میان برود و عموم بتعبیر بهائی فائز گردند لزوم بتعبیر فرقانی و کلیمی نه زیرا هر دو طرف بهائی حقیقی هستند این عنوان فخر هر عنوانی و این اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانی الحمد للّه محافل اناث نیز در آن مدینه اساس یافت یقین است که سبب حیرت ناس گردد بامةاللّه ضجیع آقا عبّاس از قبل عبدالبهآء نهایت مهربانی ابلاغ دار و همچنین بضلع مرحوم آقا سیّد احمد امةاللّه المطمئنّه بشارت الطاف الهی ده

و امّا مدرسهٔ تأیید باید البتّه حسن انتظامش هر روز تزیید یابد و ترقّی جدید نماید و از سائر مدارس امتیاز کلّی جوید تا بدرگاه احدیّت نسبت حقیقی حاصل نماید من از ملکوت ابهی این مدرسه را تأیید بیمنتهی طلبم و طلب مغفرت از برای حضرت آقا ابوالقاسم نراقی نمایم

اللّهمّ یا ملجأ المضطرّین و ملاذ المخلصین انّ عبدک من سمّیته فی ملکوتک بأبی‌القاسم قد اقبل الیک و توکّل علیک و آمن بک و بآیاتک و سجد لک یوم سطوع انوارک ربّ انّ الأشقیآء هجموا علیه بسیوف مسلولة و سهام مسمومة و رصاص مقذوف و سنان ملحوب و قطّعوه ارباً اربا و زادوا ظلماً و استکباراً و ما نقموا منه الّا ان آمن بک و بآیاتک الکبری ربّ اجعله آیة الغفران و امطر علیه غیث العفو و الاحسان و افتح علی وجهه باب الجنان و ادخله فی روضة الرّضوان و جرّعه من عین التّسنیم فی جنّة النّعیم و اسمح له باللّقآء و خصّصه بالرّحمة الکبری و اجعل له مقاماً علیّا انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم

و امّا صلوة در سفر چون فوت گردد قضا لازم و نقصان غیر جائز

و امّا الامام الثّانی عشر حضرت نقطهٔ اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام ثانی عشر بودند و در این کور طلعت اولی مبشّر بظهور موعود بیان من یظهره اللّه ولی امام حسن عسکری علیه السّلام را بروایتی ضعیف طفلی بوده و بعد فوت شده‌اند احادیثی در این خصوص واضح و مشروح در رسالهٔ جناب حاجی میرزا محمّد افشار مرویّ و مذکور مراجعت بآن کتاب نمائید قناعت حاصل میشود

و امّا محلّی که بجهت مشرق الأذکار تعیین کردید و هنوز تعمیر نیافته تبدیلش جائز ولی در این ایّام بصوابدید محفل روحانیان و در مستقبل بتصدیق بیت العدل هر وقت که تأسیس یابد و امّا بیع محلّ مشرق‌الأذکار بجهة تعمیر مشرق‌الأذکار دیگر این حکم راجع به بیت العدلست هر وقت تشکیل شود قراری خواهد داد

بامةاللّه المطمئنّه ضجیع محترمه از قبل من تحیّت ابدع ابهی برسان و بگو تکالیف نساء در مقابل رجال در الواح الهی نازل بآن مراجعت نمایند و بموجب آن عمل کنند مختصرش اطاعتست و در حقّ ابوین آن امةاللّه طلب مغفرت از درگاه الهی گردید و علیها البهآء الأبهی ع ع

* * *

۹

بادکوبه

جناب ناشر نفحات الله آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

بادکوبه

هو اللّه

ای ثابت پیمان در شرف حرکت بسمت غرب هستم لهذا فرصت تحریر مفصّل نیست نطقهای اوربا جمع و تصحیح شده است بلکه طبع میگردد هر یک که موافق ثیاسوفیهاست اگر ترجمه نمائید و نشر فرمائید ضرر ندارد من دو روز بعد سوار کشتی میشوم شما اگر شوق زیاد بحضور دارید مأذونید جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید

و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

آباده

بواسطهٔ حضرت ادیب

جناب بائی مع خانواده و جناب حاجی علی خان مع خانواده امة اللّه الموقنه صبیّهٔ حضرت ذبیح و جناب حاجی سیّد علی و میرزا عطاءاللّه علیهم و علیهنّ البهآء الابهی

هو اللّه

ای ثابتان ای راسخان جناب ادیب الهی لسان بستایش شما گشوده و در توصیف و تعریف داد سخنوری داده نهایت ممنونیّت را از حسن رعایت و مهربانی شما اظهار فرموده از این خبر که دلیل بر خلق و خوی جانپرور یاران پاک‌گهر بود سبب سرور و تسلّی خاطر شد که الحمد للّه یاران مهربانند و دوستان خادم حضرت یزدان زیرا خدمت بندگان حق عبودیّت درگاه احدیّتست عبدالبهاء را نهایت آرزو آن است که موفّق بخدمت یکی از بندگان جمال ابهی گردد انّ هذه لَاکلیل جلیل و تاج وهّاج فیا طوبی لرأس تزیّن بابهی جوهرة الّتی تتلئلأ علی الآفاق علی ممرّ القرون و الاعصار

باری ایدوستان حقیقی عوانان بتحریک علمای رسوم مانند افعی و ثعبان هجوم بر مظلومان نمودند و چنان جفائی روا داشتند که قلوب ملأ اعلی را بجزع و فزع انداختند و در ملکوت ابهی غم و ماتم انگیختند اهل سرادق قدس بناله و حنین پرداختند و حوریّات حجرات فردوس فریاد و فغان بلند کردند حال چنین زخمی را مرهم باید و چنین دردیرا درمان شاید و چنین نیشی را نوش لازم و چنین مرارترا حلاوت واجب و آن روش و سلوک و حرکت و رفتاری است که بموجب نصایح مقدّسهٔ جمال ابهی روحی لاحبّآئه الفدآء باید مجری گردد یعنی یاران باید در مقابل اعتساف انصاف نمایند و ظالمانرا بفضل معامله فرمایند ستمکاران را مهربانی کنند و خونخوارانرا بردباری هرچند آنان جام زهر دادند یاران قدح شهد دهند آنان تیر تیز پرّان نمودند اینان جام لبریز بنوشانند آنان زخم بجگرگاه زدند اینان مرهم جان و وجدان شوند اینست صفت رحمانیان اینست سمت روحانیان باید همّتی نمود تا گرگان اغنام الهی گردند و درندگان غزالان دشت ربّانی شوند نباید نظر باستحقاق و لیاقت نمود بلکه باید نظر براه هدایت کرد و آنچه از لوازم محبّت جهان رحمانی است بنفوس انسانی روا داشت و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ محفل روحانی بمبئی

اعضای محفل روحانی حسین‌آباد و احبّای حسین‌آباد و احبّای شهر و احبّای عصرآباد و احبّای نصرآباد و احبّای علی‌آباد و احبّای قاسم‌آباد و احبّای سایر قرا علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای ثابتان بر عهد و پیمان دفتری که بجهت تأسیس مشرق‌الأذکار و توابع آن مریضخانه و مدارس و مسافرخانه و محلّ عجزه و فقرا ارسال نمودید و همچنین اسماء اعانه‌دهندگان قرائت گردید حمد خدا را که نفوس مبارکه را موفّق بآن نمود که بچنین امر عظیمی قیام نمایند و چنین بنیانی تأسیس کنند که الی‌الأبد باقی و برقرار و کنگره‌اش متواصل بعنان آسمانست هرچند این مشرق‌الأذکار در نقطهٔ خاک تأسیس میگردد ولی بحقیقت از تأسیسات ملأ اعلی است لهذا گفته میشود که بعنان آسمان متواصل شکر کنید خدا را که بچنین خدمت عظیمی قیام نموده‌اید زیرا تأسیس مشارق الأذکار درین عصر و قرن نهایت اهمّیّت دارد و سبب ثبات و استقامت احبّا و محلّ تضرّع و ابتهال بساحت کبریا و اعظم واسطهٔ نشر نفحات اللّه هست درین ایّام وضع خشتی از مشرق‌الأذکار یا توابع آن نظیر بنیانی عظیم است لهذا من از آن احبّای الهی بسیار خوشنود و خورسندم که موفّق بچنین امر عظیمی شدند و امیدم چنین است که این بنیان در نهایت لطافت و متانت تأسیس یابد و توابعش بتدریج تکمیل گردد مناجات

خداوند مقتدرا این نفوس مبارکه بکمال همّت بر خدمت قیام نمودند سعیشان مشکور فرما تأیید موفور بخش درهای سرور بگشا مظاهر الطاف بی‌پایان فرما هر یک را آیت هدی کن و رایت ملأ اعلی نما توئی دهنده و بخشنده و تابنده و درخشنده و توانا و علیهم البهآء الأبهی

حیفا

۲۷ رمضان ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

* * *

یزد مهدی‌آباد
بواسطهٔ رستم کیومرث علیه بهآء اللّه
مؤسّسین مدرسهٔ تربیت علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابتان بر پیمان الحمد للّه موفّق بآن شدید که در مهدی‌آباد تأسیس مدرسهٔ تربیت نمودید و اطفال را بنهایت همّت و غیرت تربیت مینمائید

ترویج علوم و معارف در این امر بدیع اساس اعظم متین است باید جمیع یاران بذل جهد بلیغ نمایند تا ترویج امر نور مبین گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم بهره از علوم و فنون برند حتّی طفل دهقانی نماند که بکلّی از علوم محروم باشد

مبادی علوم فرض است و قرائت و کتابت واجب لهذا تحسین این تأسیس میگردد و تشویق این ترتیب میشود از خدا خواهم که سائر قری نیز تأسّی بشما نماید در هر قریه‌ئی که معدودی از احبّا هستند مکتبی ترتیب شود که نورسیدگان در آن تحصیل قرائت و کتابت و مبادی علوم نمایند

اینست سبب سرور قلب عبدالبهآء اینست سبب روح و ریحان جان عبدالبهآء و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

سلخ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا احمد

مشهد

محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابتان بر پیمان در این ایّام اختلال و انقلاب در جمیع ایران علم افراخته در هر نقطهٔی فتنهٔی و در هر ناحیهٔی بلیّهٔی مستولی جمیع خلق در نهایت پریشانی ولی الحمد للّه احبّای الهی از امور سیاسی کناره جستهاند و مداخله نفرمودهاند جمیع احزاب را خیرخواه بودند و بکلّ مهربانی نمودند و جمیع باتّحاد و اتّفاق که اسّ اساس ترقّی و انتظام است دلالت نمودند کلمهٔی بر زبان نراندند خاطری نیازردند نکوهشی از حزبی ننمودند بلکه ستایش یگانگی و وحدت عالم انسانی نمودند لهذا محفوظ و مصون گشتند و هر نفسی که مخالفت کرد در بلای عظیم افتاد جمیع وقایع سابق و لاحق حتّی الجزئیّات از قلم میثاق مدّتی پیش از وقوع صادر و فرداً فرداً در عالم شهود بعد از مدّتی ظاهر گشت حتّی وقایع اخیره و تلاشی استبداد و انهدام ارکان استقلال صراحةً از پیش بیان گردید البتّه بتفاصیل اطّلاع یافتهاید حتّی به مشهد مرقوم شد که اختلال از آذربایجان سرایت به خراسان نماید و چنین شد حال باید احبّای الهی در نهایت ثبوت و استقامت مقاومت حوادث نمایند از وقعهٔ نامق پریشان نگردند زیرا اوّل تعدّی از آنان بود البتّه بیغرضان انصاف دهند که چون بر شخصی هجوم شدید شود و خود را مقتول تیغ و تیر هر پلید بیند از مقتضای طبیعت اینست که بیاختیار دست بمدافعه گشاید مگر نفوسی قلیل باری مقصود اینست که استقامت و متانت و صبر و سکون بنمائید و از هیچ امری محزون مشوید لأنّکم انتم الأعلون حزب اللّه مؤیّد و موفّقند و بنورانیّت رحمانیّه آفاق را عاقبت روشن نمایند و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا سیّد اسداللّه و جناب مهربان رستم زائر

جناب مهتر سیاوش و مهتر ملّا بهرام و یاران فارسیان

هواللّه

ای ثابتان بر پیمان مهربان ببقعهٔ مبارکه وارد سر بآستان نهاد و بیاد یاران افتاد راز و نیاز نمود و تضرّع و ابتهال آغاز کرد و خواهش الطاف بجهت یاران نمود عبدالبهآء را ساغر دل بصهباء محبّت دوستان لبریز و مشام بنفس رحمان مشکبیز آنچه بگویم و بنگارم شرح نتوانم عبارات و کلمات مانند پیمانه و ساغر و میناست و مهر و محبّت و وفای یاران دریا لهذا گنجایش نیابد پس باید نظر به جان و وجدان نمود زیرا آئینهٔ جهاننماست و اسرار محبّت یاران ظاهر و عیان ایدوستان دهقان الهی تخمی افشانده و اراضی قلوب را کشتزار نموده و برشحات ابر رحمت سیراب کرده و حرارت شمس حقیقت تابیده ولی خاک پاک گل و ریاحین روید و از زمین شورهزار جز خار مغیلان نروید بلکه محروم و مهجور گردد الحمد للّه دلهای یاران پارسی خاک شیرین بود گل و نسرین روئید و مشام طالبانرا مشکین و عنبرین کرد بخشش ایزدی در انجمن پارسی چنان جلوه نمود که دیدهها روشن گشت و دلها گلزار و چمن شد گلشن الهی گشت و گلبن معنوی گردید و به شکوفه و ریاحین مزیّن گشت شاد و خرّم گردید این باغ هزار سال خراب بود درختان پژمرده گلها افسرده گلشن از صولت برد و شدّت سرما گلخن گردیده حال الحمد للّه که موسم بهار آمد و نفحهٔ مشکبار وزید ابر رحمت بارید و حرارت شمس حقیقت بتابید و نسیم جانپرور مرور نمود گلخن نومیدی گلشن

امید گشت صبح روشن دمید و بر آفاق بدرخشید از خاور ایران چنان صبحی دمید که باختر منوّر گشت شکر خدا را که چنین بدرقهٔ عنایت رسید و چنین اختر نیک‌اختر بدرخشید خوشا بحال پارسیان خوشا بحال ایرانیان

ای پروردگار مادر مهرپرور سیاوش جهان خاک را وداع نمود و باقلیم تابناک شتافت از عرصهٔ تنگ و تار بیزار گشت و بفضای دلگشای آسمان پرواز نمود اردشیر از زندگانی اینجهان دلگیر شد حیات جاودانی خواست و آرزوی زندگانی آسمانی جست ای آمرزگار هر دو را بیامرز و در پناه خویش پناه ده توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان و توئی دهنده و پاینده و غفور و رحمان ع ع

* * *

نیریز

جناب حاجی محمّد رحیم و جناب آقا میرزا فضل‌اللّه و جناب آقا غلامعلی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابتان بر پیمان همیشه در نظرید و پیش بصرید و حاضر محضرید آنی فراغت از یاد شما ندارم و از درگاه احدیّت الطاف بی‌نهایت طلبم در خصوص نزول بلایا و تحمّل یاران در سبیل اللّه مرقوم نموده بودید هر چه بنگارید از عهدهٔ بیان برنیائید میدانم از وصف خارج است بتعریف و توصیف نیاید نامه‌های مفصّل باحبّای آواره ببازماندگان شهدا جمعاً مرقوم گشت و زیارتنامه تحریر یافت و در اکثر نامه‌ها که در این ایّام نگاشته میشود ذکر مصائب یاران نیریز و شهادت دوستان عزیز و اسیری طفلان صغیر و آوارگی احبّای بیسر و سامان و هجرت به سروستان مذکور لهذا در این نامه اطناب و اسهاب نخواهم اختصار مینمایم البتّه بر آن نامه‌ها اطّلاع خواهید یافت

مناجات

پروردگارا آمرزگارا نفس نفیسی بملکوت شهود صعود نمود و از خاکدان فانی بجهان جاودانی شتافت میهمان جدید است عزیز فرما بندهٔ قدیم است خلعت بدیع عطا کن

ای بی‌انباز بیامرز و بنواز و بخلوتگاه راز راه ده و در محفل تجلّی همدم و دمساز نما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و نوازنده و توانا ع ع

* * *

کندا مونتریال

امةاللّه می ماکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابتهٔ بر میثاق نامه‌ات بتاریخ ۳ دیسمبر ۱۹۱۸ رسید از جهتی نهایت سرور حاصل شد و آن اتّحاد و اتّفاق اماء رحمن در گرین‌عکّا و محبّت و الفتی که حاصل گشت امّا از خبر سوء تفاهم محزون شدم امیدم چنانست بالطاف الهی بزودی سوء تفاهم زائل گردد و احبّا با یکدیگر بنهایت رأفت معامله نمایند بلکه بعموم بشر بی‌نهایت مهربان باشند و اگر چنانچه سوء تفاهمی حاصل شود برأفت کبری بکوشند تا حسن تفاهم حاصل گردد الحمد للّه آنچه در الواح بهآءاللّه پنجاه سال پیش نازل شده و آن الواح طبع گردیده و منتشر شده کلّ هُوَ بهوَ تماماً مانند آفتاب ظاهر شده و تحقّق یافته از برای نفسی شبهه‌ئی نمانده و همچنین بدایت صبح صلح عمومی طلوع نماید و بتدریج آفتابش اشراق کند و عالم انسانی راحت و آسایش یابد و نورانیّت محبّت شرق و غرب را روشن کند باری از اینحرب خونریز جمیع بشر از حرب بیزار گشته و استعداد عجیبی از برای صلح عمومی حاصل گشته وقت آنست که بکوشید تا بین جمیع بشر نهایت محبّت و الفت حاصل گردد و انوار ملکوت بتابد و عالم انسانی گلشن ابدی گردد همیشه در نظر منی ابداً فراموش ننمایم ایّامی را که در مونتریال و نیویورک گذراندم و از خدا میخواهم که باز چنین ایّامی میسّر گردد قرین محترمت را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسان و دختر عزیزت را دو گونه ببوس و علیک البهآء الأبهی

abdul Baha abbas

۹ شباط ۱۹۱۹

* * *

۹[1]

شیکاغو
امةاللّه کورین ترو علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ثابتهٔ بر میثاق نامهٔ شما بتاریخ ۲۳ نوفمبر ۱۹۱۸ رسید و از مضامین معلوم گردید که الحمد للّه بخدمت مشرق‌الأذکار مشغولید تا این بنیان عمومی تأسیس یابد فی‌الحقیقه در این خصوص بسیار همّت نموده‌اید امیدوارم که این همّت روز بروز ازدیاد یابد اعمال مثل اشجار میماند درختی را نشاندن آسانست ولی پرورش دادن و بثمر رساندن زحمت دارد تا حال تأسیس مشرق‌الأذکار بود ولی اتمامش زحمت دارد امیدوارم که احبّای الهی موفّق بر اتمام مشرق‌الأذکار گردند

و امر ثانی که نهایت اهمّیّت دارد آن اینست که احبّای الهی کلّ بجان و دل بکوشند و نشر تعالیم آسمانی بنمایند نور ملکوت منتشر کنند زیرا عالم انسانی بجهت این جنگ خونریز بسیار استعداد یافته که ترویج صلح عمومی گردد گوشها مشتاق ندای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و ترک تعصّبهای جاهلانه است خلاصه اگر یاران الهی کلّ بترویج تعالیم آسمانی پردازند یقین است که صلح عمومی تأسیس گردد الحمد للّه آنچه که در الواح الهی نصّ صریح بود بتمامها تحقّق یافت و آنچه عبدالبهآء در کنائس و محافل امریکا فریاد نمود جمیعاً ظهور یافت حال امیدواریم که کلّ بخدمت ملکوت پردازند و آنچه

رضای الهی است ترویج دهند تعالیم حضرت بهآءاللّه امروز روح حیات است و سبب صلح و سلام است سبب الفت و محبّت است سبب وحدت عالم انسانیست باید باین خدمت پرداخت

دختر بزرگ محترمه‌ات چون بسیار زحمت کشیده و پرستاری زخم‌داران نموده هر وقت فرصت یابد مأذون حضور است الحمد للّه دختر کوچکت بهبودی حاصل نموده

و امّا مستر فوجیتا مأذون حضور است ولی باید به کلیفورنیا نزد امةاللّه گودال و امةاللّه کوپر برود و با آنها ملاقات نماید و از آنجا عازم ارض مقدّس گردد زیرا من بآنان نوشته‌ام که اتوموبیلی با مستر فوجیتا ارسال دارند جمیع یاران الهی را تحیّت مشتاقانه برسان و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

۷ شباط ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ جناب امین

جناب استاد محمّد رضای ندّاف جناب آقا یداللّه ابن مشهدی محمّد حسین ندّاف جناب آقا علیمحمّد ابن مشهدی رضای ندّاف جناب آقا حبیب‌اللّه ابن مشهدی حسین ندّاف جناب آقا میرزا شکراللّه ابن میرزا محمّد ابراهیم جناب آقا فضل‌اللّه ابن میرزا محمّد ابراهیم ندّاف امةاللّه نرجس خاتون امةاللّه خاور سلطان امةاللّه بهیّه سلطان امةاللّه حسنیّه سلطان امةاللّه صمدیّه سلطان امةاللّه نوّابه سلطان علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی

هواللّه

ای ثابتین ای ثابتات شکر کنید خدا را که مؤمنید و مؤمنات و موقنید و موقنات و تائبید و تائبات و منجذبید و منجذبات این فضل و موهبت حضرت حیّ قیّوم است و این عنایات و مواهب ربّ الملکوت زیرا چشمها بخواب غفلت گرفتار و دیدهٔ شما بیدار و گوشها محروم از استماع و سمع شما متلذّذ از آهنگ ملأ اعلی و جمیع نفوس در گرداب ضلالت غریق و از رحیق هدی محروم و بی‌نصیب و شما الحمد للّه در راه هدی سالک و از جلوه و ظهور مجلّی طور مستفیض و متمتّع عبدالبهآء بنهایت ابتهال بدرگاه الهی عجز و نیاز نماید که

ای پروردگار یاران وفادار را کامکار کن و دوستان هوشیار را در حلقهٔ ابرار آر ای خداوند بهره‌مند کن ای بی‌نیاز بنواز ای کریم بجنّت نعیم راه ده ای رحیم مستقیم نما توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا و علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

تفلیس

بواسطهٔ آقا میرزا حسین ابن اسم‌اللّه و جناب حاجی علی محمّد احمداوف

جناب آقا علی شماخی جناب آقا مجتبای شماخی جناب آقا علی حسن شماخی جناب آقا غلام شماخی جناب کربلائی صفدر شماخی جناب آقا صفدر شماخی جناب کربلائی علی شماخی جناب آقا علی اصغر اخوی آقا کاظم شماخی جناب آقا مختار اخوی آقا علی اشرف شماخی جناب علی یوسف شماخی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای جان گبی سودیگم یارانم بنم دوست حقیقی حاجی علی محمّد سلیل جناب احمد بر نامه یازمشدر و نامنزی ذکر ایتمشدر نامه‌ده مذکور اولان مبارک ناملرن استماعیله برابر فرح وجدان و مسرّت جان و روح و ریحان حاصل اولدی بو نه مبارک اسملر ایدی که روح و جسمی نشئه‌یاب شوق و اشتیاق و گونلمی بادهٔ محبّت ایله سرمست میکدهٔ اشراق ایلدی باقن بو نه احساندر نه عنایتدر نه لطف و موهبتدر که بز جسماً داغلمش اطرافه دنیایه یایلمش بر جمع پریشان‌ایکن روحاً محفل الفتده طوپلانمش و احساسات وجدانیّه‌یه مستغرق اولمش و جلوهٔ حقیقته مظهر بیورلمش و مؤآنست روحانیّه و معاشرت وجدانیّه‌یه موفّق اولمشزدر ربّم سزن گبی حیران جمال احدیّت و پریشان طرّهٔ پر پیچ و تاب دلبر رحمانیّت و مشتاق طلعت نورانیّت اولان ذوات روحانیّت‌سماتی هر بر موهبته و هدایته موفّق و مؤیّد ایلیه آمین یا ربّ العالمین ع ع

* * *

۹[1]

والّا والّا واشنگتون

مس مارجوری فینت

هو اللّه

این مناجاترا بخوان

ای جلیل اکبر این کنیز صغیر را دختر خوش‌اختر فرما و در درگاه احدیّتت عزیز کن از جام محبّتت لبریز نما تا شور و ولهی انگیزد و مشک و عنبری بیزد توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هوالأبهی

تبریز بناب

اعضای شور در امور داخلی دوستان علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای جمع در امور جزئی و کلّی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطّلاع یابد شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزّت قدیمه بتابد و سدرهٔ وجود باثمار بدیعه مزیّن شود ولی باید اعضای مشورت در نهایت محبّت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول شور از اعظم اساس الهی و باید افراد ملّت در امور عادیّه نیز شور نمایند ع ع

* * *

هواللّه

ای جمع محترم آتش را لزوم ذاتی سوختن است و قوّهٔ برقیّه را لزوم ذاتی افروختن آفتاب را لزوم ذاتی درخشیدنست و خاک را لزوم ذاتی قوّهٔ روئیدن در لزوم ذاتی انفکاک جائز نه چون تغیّر و تبدّل و تحوّل و انتقال از حالی بحالی از لوازم ذاتیّهٔ امکانست یعنی تتابع فصل ربیع و صیف و خریف و شتا و تبدّل روز و شب از لوازم ذاتیّهٔ عالم ارض است پس هر بهاری را خریفی در پی و هر صیفی را شتائی در عقب و هر روزی شبی و هر صبحی را شامی وقتی که اساس ادیان الهی بکلّی منهدم و اخلاق عالم انسانی متغیّر اثری از نورانیّت آسمانی نه و محبّت بین بشر مختل ظلمت عناد و جدال و قتال و سرمای خمودت و انجماد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود حضرت بهآءاللّه مانند کوکب آفاق از مشرق ایران طالع شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیّت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تأسیس فرمود و فضائل عالم انسانی تأسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوّهٔ روحانیّه باهر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود

اوّلاً تحرّی حقیقت زیرا جمیع ملل بتقالیدی عامیانه تشبّث نموده‌اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند امّا ظهور حقیقت کاشف این ظلماتست و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدّد قبول نکند

ثانیاً وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کلّ مشمول الطاف جلیل اکبرند بندگان یک خداوندند و پروردهٔ حضرت ربوبیّت رحمت شامل کلّ است و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجرهٔ واحده شمرند زیرا جمیع سلالهٔ حضرت آدمند و لآلی یک صدف نهایت اینست که محتاج

تربیتند نادانانند جاهلانند باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند

ثالثاً آنکه دین اساس الفت و محبّت است و بنیان ارتباط و وحدت دین اگر سبب عداوت گردد الفت نبخشد بلکه مورث کلفت گردد و عدم دین به از وجود آنست و تجرّد از دین مرجّح بر آن

رابعاً دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دین که از علم عاریست عبارت از تقالید است و مجاز است نه حقیقت لذا تعلیم از فرائض دین است

خامساً آنکه تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب وطنی هادم بنیان انسانی است حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدّد قبول نکند و جمیع انبیا در نهایت اتّحادند و نبوّت حکم آفتاب دارد در هر موسمی در نقطهٔی طلوع نماید لهذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی تصدیق سلف کرده لا نفرّق بین احد من رسله

سادساً مساوات بین بشرست و اخوّت تامّ عدل چنین اقتضا نماید که حقوق نوع انسانی جمیعاً محفوظ و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیّهٔ هیئت اجتماعیّه است

سابعاً تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته هر کس بقدر امکان و اقتضا و رتبه و مکان راحت یابد همچنان که امیر عزیز است و در نعمت مستغرق فقیر نیز رزق یومی داشته باشد در ذلّت کبری نماند و از شدّت جوع از عالم حیات محروم نگردد

ثامناً صلح اکبر است باید جمیع دول و ملل در سایهٔ خیمهٔ صلح اکبر راحت و آسایش یابند یعنی از جمیع دول و ملل بانتخاب عمومی محکمهٔ کبری تأسیس شود و اختلاف و نزاع دول و ملل در آن محکمهٔ کبری فیصل یابد تا منتهی بجنگ نگردد

تاسعاً آنکه دین از سیاست جداست دین را در امور سیاسی مدخلی نه بلکه تعلّق بقلوب دارد نه عالم اجسام رؤسای دین باید بتربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند

عاشراً تربیت و تعلیم و ترقّی و رعایت و حرمت زنان است زیرا آنان در زندگانی شریک و سهیم مردانند از حیثیّت انسانی یکسانند

حادی‌عشر استفاضه از فیوضات روح القدسست تا مدنیّت روحانیّه تأسیس شود زیرا مدنیّت مادّیّه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود زیرا مدنیّت مادّیّه مانند جسم است و مدنیّت روحانیّه مانند روح جسم بی روح زنده نگردد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

این نبذهٔی از تعالیم بهآءاللّه است و در تأسیس و ترویج آن نهایت مشقّت و بلایا تحمّل نمود همیشه مسجون و معذّب بود و در نهایت تعب ولی در زندان این ایوان رفیع را بنیان نهاد و در تاریکی سجن باین نور پرتو بر آفاق انداخت بهائیان را نهایت آرزو اجراء این تعالیم است و بجان و دل میکوشند که جان خویش را فدای این مقصد کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نماید من بی‌نهایت مسرورم که در این محفل محترم با شما گفتگو مینمایم و نهایت رجا دارم که این احساسات وجدانی من در نزد شما مقبول گردد و در حقّ شما دعا مینمایم که باعظم مراتب عالم انسانی موفّق و مؤیّد گردید ع ع

* * *

نطق مبارک در کلیسای سیتی تمپل در لندن

ای جمع محترم و ای طالبان راه خدا الحمد للّه نور حقیقت درخشید و نسیم گلشن الهی وزید ندای ملکوت در جمیع اقالیم بلند شد و نفثات روح القدس در هویّت قلوب دمید و حیات ابدیّه بخشید در این قرن بدیع شرق منوّر است غرب معطّر است و مشامّ روحانیان معنبر بحر وحدت عالم انسانی موج زند و علم روح القدس اوج گیرد هر انسان منصفی شهادت میدهد که این روز روز بدیعست و این عصر عصر خداوند عزیز عنقریب جهان بهشت برین گردد روز وحدت عالم بشر است و اتّحاد جمیع اجناس و ملل تعصّبات مورث جهالت بود و اساس ضدّیّت بشر عنایت خداوند این روز فیروز را محقّق فرمود عنقریب علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماند صبح صلح اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند و کافّهٔ ملل رایات جلیل اکبر شود خونخواری از خواصّ عالم حیوانی و صلح و صلاح از مواهب عالم انسانی حضرت بهآءاللّه میفرماید عدل و انصاف حیات عالم است الحمد للّه در این صفحات علم عدل بلند است و مساوات بشر منتشر آزادی است و راحت امنیّت است و سعادت خدا یکی است نوع انسان یکی است اساس ادیان الهیّه یکی است حقیقت ربوبیّت محبّت است پس ای یاران بجان بکوشید تا خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر شوند

ای پروردگار این جمع را روشن فرما و نفوس را تأیید کن رویها را نورانی نما و خویها را گلشن رحمانی فرما جانها را بنفثات قدس زنده کن و نفوس را بهدایت کبری نفیس فرما بخشش آسمانی مبذول کن و موهبت رحمانی شایان فرما و در تحت حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون بدار الطاف بی‌پایان شامل کن و عنایت مخصوصه کامل فرما توئی دهنده و بخشنده و دانا

* * *

هو اللّه

طهران

جناب امین عبدالبهاء علیه بهاء

هو اللّه

ای جناب امین امور ارض مقصود در ضیق و عسرت موفور زیرا بعد از وقایع معلومه اقتضا چنین نمود که عزّاً لامر اللّه بعضی بخششها و توسیع دائرهء انفاق شود لهذا مصارفات فوق العاده دست داد و روز بروز در ازدیاد است و یاران غرب هر کس خواست که جزئی یا کلّی معاونتی در مصارف نماید ابداً قبول نگردید و این حکمتی دارد حقوق در کتاب الهی واجب و مفروض شده چه که سبب ترقّی و ثبوت و استقامت و حصول برکت بجهت دهنده است والّا ابداً در کتاب الهی نازل نمیشد با وجود این نظر بحکمت کلّیّه این قضیّه را در غرب مسکوت عنه گذاشتیم و اگر چنانچه خواست نفسی چیزی تقدیم نماید قبول ننمودیم مگر در بدایت از یک و یا دو نفر در مصارف خیریّه تخصیصات جناب ابن اصدق را نیز مثل سابق برسانید و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب زائر صادق خان حکیم الحکماء

احبّای الهی جناب حاجی آقا ملّا علی‌اکبر جناب ناظم الحکمآء میرزا ضیآءاللّه و میرزا شعاع‌اللّه و میرزا نعمت‌اللّه و میرزا رحمت‌اللّه پسران جناب ناظم الحکمآء جناب مستشار الحکمآء و ابناء ایشان میرزا شمس الدّین و میرزا صدر الدّین جناب میرزا سیّد علی اخوی جناب ناظم الحکمآء ابناء ایشان میرزا سیّد رضا و میرزا عزیزاللّه و میرزا خلیل جناب میرزا سیّد مهدیخان اخوی دیگر جناب ناظم الحکمآء ابناء ایشان میرزا عطآءاللّه و میرزا عزّت‌اللّه جناب میرزا محمّدعلیخان مستوفی شوهر همشیرهٔ جناب ناظم الحکمآء میرزا عزیزاللّه خان پسر جناب میرزا محمّدعلی مستوفی داماد جناب ناظم الحکمآء میرزا بهآء الدّین میرزا عین الدّین جناب میرزا عبد الحسین جناب ندیم‌باشی جناب میرزا محمّد یزدی جناب حسینقلی خان سرهنگ جناب میرزا علی‌اکبر خان جناب میرزا عباداللّه جناب مشهدی تقی ترک جناب اللّه‌وردی جناب خداوردی جناب امام‌وردی جناب آقا محمّد گل‌ابراهیم جناب مشهدی محمّدعلی جناب حاجی عنایت‌اللّه جناب مشهدی تقی جناب آقا یوسف جناب آقا علی‌اکبر علیهم بهآء اللّه الابهی

جناب همشیره خدیجه ضجیع جناب ناظم الحکمآء عیال دیگر جناب ناظم الحکمآء امة اللّه قدسیّه صبیّهٔ ایشان امة اللّه مجدیّه و امة اللّه زکیّه و امة اللّه والده‌شان امة اللّه ضجیع آقا میرزا سیّد علی و امة اللّه والدهٔ ضلعشان و صبایای ایشان امة اللّه بقائیّه و امة اللّه روحیّه امة اللّه ضلع آقا میرزا سیّد مهدیخان و والدهٔ ضلعشان و امة اللّه صبیّه‌شان فروغیّه امة اللّه همشیرهٔ جناب ناظم الحکماء امة اللّه ربابه امة اللّه ضیائیّه و امة اللّه ملیکه امة اللّه صبیّهٔ مرحوم ملّا محمّدعلی علیهنّ بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای جنود حیات شرق و غرب پرستش نجوم آفله نمایند و عبادت آفاق مظلمه و از اسّ اساس شرایع مقدّسهٔ الهیّه غافل و از فضائل و کمالات دین اللّه ذاهل عادات و رسومی چند را ارکان شریعت اللّه شمردند و بر آن معتکف گشته‌اند و خویش را مطیع و منقاد انبیا و اولیا شمرده‌اند و همچو گمان کردند که باعلی مراقی فلاح و نجاح رسیده‌اند و حال آنکه در اسفل جهل زیستند و بکلّی از مواهب الهیّه محروم و بی‌نصیب گشتند و سبب این حرمان آنکه باساس اصلی پی‌نبردند و در ترقّی در عوالم روحانی و مقامات سامیهٔ رحمانی نکوشیدند اساس دین اللّه اکتساب کمالاتست و استفاضهٔ از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان تزیین حقائق انسانی بفیض کمالات ربّانیست اگر این حصول نیابد حقیقت حرمانست و عذاب نیران پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سائر ادیان بعربده و های و هوئی و لفظ بیمعنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربّانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بیمعنی و بهائی اینست که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقّی و صعود نماید و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منوّر گردند و نقطهٔ نظرگاهش همواره خُلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقّیات نامتناهیه گردد بقدر قوّه رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد موهبت عالم انسان گردد چون باین مواهب موفّق شود میتوان گفت که بهائیست والّا در این دور مبارک که فخر اعصار و قرونست ایمان عبارت از اقرار بوحدانیّت الهیّه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمانست

و کلّ یدّعی وصلاً بلیلی
و لیلی لا تقرّ لهم بذاکا
اذا سال الدّموع علی الخدود
تبیّن من بکا ممّن تباکا

در وقت امتحان معلوم گردد و آن روش و سلوکست حضرت اعلی روحی له الفدآء و جمال ابهی کینونتی لقدوم احبّآئه الفدآء جمیع ماها را بروش و سلوک دلالت و بجانفشانی هدایت فرمودند که چگونه باید از راحت و آسایش و خوشی خویش بیزار گردیم و بجهت فوز و فلاح دیگران جان نثار کنیم آن ذات مقدّس با وجود علوّ ذات و سموّ حقیقت خویش بجهت هدایت ما تحمّل غُل و زنجیر نمود و در مدّت زندگانی در اینجهان فانی آنی نیاسود و دقیقهئی راحت نفرمود و سر ببالین سکون و آرام ننهاد و در جمیع ایّام در محن و آلام بود آیا حال چگونه سزاوار است که ما قیام نمائیم البتّه انصاف چنین اقتضا نماید که این تخم پاک افشانده را آبیاری کنیم و آن نهالهای مغروسه را باغبانی نمائیم و بکلّی خود را فدای عالم انسانی نمائیم تا روی زمین بهشت برین گردد و وجه غبرا جنّت ابهی شود والّا عاقبت حرمان عظیمست و خسران مبین و علیکم التّحیّة و الثّنآء

الهی الهی قد انشئت بقدرتک خلقاً جدیداً و خلقتَ و برئتَ و احدثتَ کوراً سدیداً و خلقت السّمآء و زیّنتها بمصابیح الهدی و مهّدتَ ارضاً بیضآء و بقعة مبارکة نورآء و طرّزتها بحدائق غلبا و موّجتَ البحار و اجریتَ الانهار و امطرتَ السّحاب و انّقتَ الرّیاض و انبتَّ العصف و الرّیحان فبدأت من کلّ فاکهة زوجان و ارسلتَ الرّیاح مبشّرات برحمتک الکبری و اشرقت الارض بنور موهبتک العظمی و حشرتَ الخلق الجدید فی هذا العصر المجید و تجلّیت علیهم بانوار فیضک الابدیّ الاشراق و هدیتهم الی منهج الوفاق حتّی یتنوّر بهم الآفاق فی یوم المیثاق ربّ اشدد ازورهم و قوّ ظهورهم و کمّل سرورهم و تمّم نورهم و اشرح صدورهم بتوفیقاتک الصّمدانیّة حتّی یکونوا نجوماً نورانیّة فی الآفاق الظّلمانیّة انّک انت القویّ المقتدر العزیز الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای جوان ربّانی همواره در خاطر بودی و بیادت مألوفیم ایّام ملاقات فراموش نگشته روی و خویت همواره در نظر است و از ملکوت آیات تأییدات طلبم که روز بروز خوشتر و شیرین‌تر گردی بحلاوت محبّت اللّه کام شیرین نمائی و سبب ثبوت و استقامت یاران نازنین گردی تا شجرهٔ حیات ثمری بخشد و دعاهای عبدالبهآء اثری نماید

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب آقا میرزا حبیب بهائی سلیل حضرت آقا رضای مهاجر مجاور مسجون علیه بهآء اللّه الأبهی

ای حبیب روحانی نامهٔ شما رسید و بدقّت امعان نظر گردید حیرت بر حیرت افزود که این چه داستانیست و این چه قصّهٔ عجیب و غریب بی‌پایان از این قبیل بسیار واقع اشتباه شده است لهذا این گناه را بر او مگیر الحمد للّه حقیقت پیش عبدالبهآء واضح و مشهود و بر روایات و حکایات اعتماد مفقود یقین دانم که بموجب وصایا و نصایح من آن حبیب ودود از این قبیل

نطق و خطاب بری و منفور اعتنا باین چیزها نکند و الحمد للّه حال معلوم که حکمت عدم مداخلهٔ در امور سیاسی چه بود احزاب هر یک کلنگی بدست گرفتند و به بنیان ایران زدند تا ویران کردند حزبی که در ویرانی شریک و سهیم نبود این حزب مظلوم بود الحمد للّه نه فتنه نمودند نه عربده کردند و نه نزاع و جدال فرمودند و نه بخون یک ایرانی آلوده گشتند همواره در الفت و اصلاح کوشیدند و پند و نصحیت دادند علی‌الخصوص عبدالبهآء در بدایت انقلاب و اختلاف بین دولت و ملّت بصریح عبارت بکرّات و مرّات به طهران مرقوم داشت و عین عبارت اینست دولت و ملّت باید مانند شهد و شیر بیکدیگر آمیخته گردند والّا فلاح و نجاح ممتنع و محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخلهٔ دول متجاوره شود لهذا احبّای الهی باید بجان و دل بکوشند که میان دولت و ملّت التیام حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنهار زنهار از اینکه در خون یک ایرانی مداخله نمائید باری هر چه بیش گفتیم کمتر شنیدند تا آنکه ایران را بنیان برانداختند ذلک بما کسبت ایدیهم و یخرّبون بیوتهم بأیدیهم چون نکبت متابعت فتاوای علمای بیفکر آشکار شد و نتیجهٔ اختلاف احزاب پدیدار گشت حال اگر انتباه یابند و بتلافی مافات پردازند دیگر یاران الهی را بیگانه نشمرند و نفوس تابع نفس و هوی را خیرخواه و مهربان ندانند گرگان را شبان نشمرند و بمحبّت و ائتلاف پردازند و بنیاد اختلاف براندازند وصایا و نصایحی که در الواح مقدّسه است دستورالعمل سازند بار دگر روزگار چون شکر آید شما ملاحظه نمائید که در چنین حال پرملالی باز در اطراف قم نفس مظلومی را برصاص اعتساف شهید نمودند دیگر از این قوم چه امیدی جز نومیدی نه البتّه این اعمال را پاداش شدید است با وجود این باز ما دعا میکنیم و بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری بنمائیم تا گناه ببخشد و عطا روا دارد ایران ویران را دوباره آباد کند حال انتظام یابد و سبب ترقّیات مادّیّه و ادبیّهٔ ایران شود در حقّ شما هر وقت چیزی مرقوم شد سفارش و ستایش بود نه نکوهش و برهان آن مهربانی یاران حتّی سفارش گردید که در انتخاب ادخال نمایند تو میدانی که من چه قدر پدر بزرگوارت را دوست دارم و چه قدر در نزد من قدر دارد و عزیز است البتّه حقوق پدر را در حقّ پسر ملاحظه دارم و علیک البهآء الأبهی

* * *

هواللّه

ای حبیب روحانی چند مکتوب است که ارسال میشود و جواب هیچیک نرسیده است و این عبد نیز از قضایای الهیّه چندی بود که ناخوش بودم تا آنکه بجهت تبدیل هوا به بیروت رفته بودم و در این روزها مراجعت نموده‌ام و الآن نیز در سه فرسخی عکّا در قریهٔ یرکا که در جبل واقعست خیال چنان است که چندی مسکن نمایم

حمد محبوب عالمیانرا که نقاهت رفع شده است ولکن قدری ضعف باقیست و از هر جهت عنایات الهیّه احاطه نموده است ملالی جز بعد از مشاهدهٔ آنجناب نبوده و نیست جمیع مهاجرین و مجاورین و مسافرین کل در ظلّ الطاف بینهایت حقّ مستریح و بذکر آنجناب مشغولند

از ایران حوادث جدیده‌ئی نه جز آنکه میر محمّد حسین امام جمعهٔ سابق اصفهان در منتهای ذلّت به اصفهان آمده و کار بقسمی بر آن غافل ظالم تنگ شده است که خیال مجاوری کربلا را نموده است و املاکی که از برایش باقی مانده است در فکر فروشش هست که بکلّی قطع علاقه نماید و شاه دو دستخط بجناب میرزا اسمعیل داده است که مبلغ هفده‌هزار تومان مطلوب شهیدین مظلومین را از آن ظالم تحصیل نمایند و شاهزاده بحقّ مبارک و روح حضرت اعلی قسم خورده است که کمال همّت را در این خصوص مبذول خواهد داشت و در جمیع جهات احبّا در منتهای راحت و آسایش بوده‌اند و

انشآءاللّه عنقریب از اصفهان آدم میآید و حوادث و کیفیّت احوال بازماندگان آنجناب را بتفصیل عرض خواهم نمود جناب میرزا جلال و جمال و کمال را بتکبیر ابدع ابهی تبلیغ فرمائید

عباس

مورّخهٔ ۱۵ رجب سنهٔ ۱۲۹۷

* * *

هوالأبهی

نمرهٔ سابع

ارض خا
احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

اللّه ابهی

ای حضرت احدیّت‌پرستان معشوق دلجویمز و محبوب خوشخویمز و مهربان دلسوزمز و جمال شب‌افروزمز صفت رحمانیّت ایله و تربیت ربوبیّت ایله بزی پرورده و انواع لطف و عنایت ایله و ریزش نیسان رحمت ایله دردانه‌آسا آغوش صدف ناز و نعمتده بزی پرورش ایلدی و مظهر احسان بی‌پایان بیوردی و بو جمع پریشانی و گروه بی سر و سامانی زیر جناح پرفلاح حضرت رحمانیّتده مستظلّ و کافّهٔ اسماء و صفات و کمالات ایله اشراق و تجلّی ایلدی تا حقیقت انسانیّه مرکز سنوحات مقدّسهٔ رحمانیّه اولوب عالم بشریّتی تزیین ایدن خصائل و فضائل معنویّه ایله بین البشر حشر اوله‌لم بز ایسه او الطاف بی‌پایان و عنایت غیرمتناهی‌یی انودوب دام هوا و هوسه گرفتار و مانند بوم بدکردار بو خرابه‌زار و دنیاء مرداره مفتون اولدق بلکه مجنون اولدق فاعتبروا یا اولی الأبصار ع ع

مهربان رحمانم توفیق و قدر رفیق و رهبر اولمینجه جهد بشر و سعی مرغ بی بال و پر نه ثمر ایراث ایدر عاقبت خائب اولور خاسر اولور تائب اولور بز عاجزز قاصرز ضعیفز نحیفز فقیرز حقیرز بِتِش فریادمزه عون و عنایتنی بزه رهبر ایله صون و حمایتنی بزه حصن حصین عالم اکبر ایله ع ع

یا ربّ بو جمع شمع‌آسا یانوب شعاعنی شش جهته منتشر و ظلمات دیجوری تجلّی نور ظهور ایله مضمحل ایله بو محفلی یا ربّ مرکز فضائل ایله و بو انجمنی یا رحمن مطلع احسان ایله ع ع

* * *

هو الابهی

ای حضرت ادیب حبیب چند برید است که از آنحضرت نه جوابی نه خطابی نه سؤالی نه جوابی گویا از مشکلات حاصله ملال حاصل نمودید و یا خود معاذ اللّه کلال واقع ای رفیق بیک تیر مشکلات از میدان بدر مرو آخر یک قدری ملاحظهٔ صدمات و بلیّات عبدالبهاء را کن که در هر دمی همدم صد هزار مشکلی با وجود این چون جبل شامخ مقاوم صواعق نه فتوری نه قصوری نه کلالی نه ملالی نظر عنایت جمال ابهی شامل دیگر چه غم داری تأیید ملأ اعلی واضح دیگر چه غصّه خوری حرارت نار موقدهٔ در شجرهٔ طوبی منتشر دیگر چرا افسردهئی نسیم جانبخش جنّت ابهی در هبوب دیگر چرا پژمردهئی باری منتظر جواب مباش الّا نادراً ولی همیشه بنگارید زیرا نمیدانید که چه خبر است شب و روز دمی نیاسایم و فرصت نگارش سهل است بلکه وقت آه و ناله ندارم باری تسلّی قلب عبدالبهاء نفحات ریاض قلوب ایادی امر است مکتوبی مخاطب بآن شخص که مکتوب مشیر الدّوله را فرستاده بود ارسال گردید و مکتوب مشار الیه نزد آنحضرت فرستاده شد و همچنین در پوستهٔ دیگر مکتوبی ورقهئی از ورقات امریکا که معارفه با مشیر الدّوله در لندن داشت بمشیر مرقوم نموده آن نیز نزد آنجناب ارسال شد وصول هیچیک نرسید باری مقصود اینست که ملاحظه مفرمائید که این عبد مینویسم یا نه شما در هر ماهی البتّه دو کلمه مرقوم فرمائید که بسیار سبب تسلّی و روح و ریحان قلب میشود و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

ای حضرت ایادی اگر بدانی چه قیامتی برپاست البتّه معذور داری بجان یاران قسم که طرفة العین فرصت ندارم با وجود این در نیمه‌شب بتحریر این مختصر پرداختم و از شدّت سرما اصابع حرکت نمینماید ولی بزور مینویسم عنقریب مراجعت به ارض اقدس میشود و تلافی مافات میگردد بجمیع تحیّت برسانید

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ حضرت افنان سدرهٔ مبارکه
حضرت بیضا علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای حضرت بیضا الحمد للّه ید بیضا نمودی و تاریخ شهدا را بافصح عبارت و ابدع اشارت مرقوم فرمودی عبدالبهآء بی‌نهایت از تو ممنون و خوشنود و شب و روز بدرگاه پروردگار تضرّع و زاری نماید و از برای تو عون و عنایت نامتناهی خواهد فرصت بیش از این نیست و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هوالأبهی

ای حمامهٔ حدیقهٔ عرفان آنچه از قلم انجذاب مرقوم نموده بودید بنهایت روح و ریحان قرائت شد از الطاف خفیّهٔ حضرت احدیّت مأمول و مسئولست که آن طیر وفا را بر شاخسار موهبت حضرت کبریا به محامد و نعوت جمال ابهی فدیت احبّائه بروحی و نفسی متغنّی فرماید و همیشه بلحظات عین رحمانیّت ملحوظ و بنظر الطاف بینهایت منظور نماید توفیق رفیق گردد و تأیید معین و ظهیر

پروردگارا این مرغ شکسته پر و بال را بال و پری عطا فرما و این بندهٔ ناتوان را قدرت و توانائی بخش این افتاده را از خاک عجز و زاری بلند کن و این مستمند را بنفحات ملکوت ارجمند نما

بجهت جنابان آقا میرزا یوسف و میرزا عبّاس که تازه بشریعهٔ الهیّه وارد حسب الاشاره دو ورقه ارسال شد جناب آقا محمّد جواد اصفهانی بجوار رحمت کبری شتافت و بجناب امین مخصوص سفارش مرقوم میشود آثار و اطفال را تسلیم آقا میرزا حسینعلی نمودن لا بأس فیه و همچنین در محلّ مناسبی که طبابت سبب نشر نفحات اللّه باشد و اطفال را نیز تربیت فرمایند ایضاً مقبول چه که اطبّا بواسطهٔ طبابت در اکثر محلّات وارد و قلوب مریضان نیز بالطّبع رقیق و مستعدّ و اکثر متبتّل و مبتهل این وسیله نعم الواسطة لالقآء الکلمة بوده باری مقصود اینست که آن جناب در کمال روح و ریحان بنشر نفحات رحمن و اعلاء کلمة اللّه و خدمت امر اللّه مشغول شوید دیگر بهر نوع و هر قسم باشد علی‌العجاله در خمسه بکوشید که آتش محبّت اللّه شعلهٔ جهانسوزی زند در کمال استعجال مرقوم شد معاف بدارید و البهآء علیک ع ع

ای ورقاء حدیقهٔ عرفان کل در ساحت اقدس فانی محضیم و مفقود بحت انّ العبودیّة المحضة فی عتبته الطّاهرة تاجنا الوهّاج و اکلیلنا الجلیل و البهآء علینا ان ثبتنا و رسخت اقدامنا علی صراطه المستقیم و البهآء علیک ع ع

فی‌الحقیقه در جمیع امور و حالات نظر بهمان آیهٔ مبارکه داشته باشید که لا تنظر الی الخلق و اعمالهم بل الی الحقّ و سلطانه انّه یذکرک بما کان مبدء فرح العالمین نورین جمیلین را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و همچنین سائر احبابرا ع ع

* * *

هو الابهی

ای خادم احبّاء اللّه خادم احبّا خادم جمال ابهی من احبّه خدم احبّائه این عبد را منتها آرزو اینست که در خدمت دوستان جمال ابهی خادم صادق گردم و چاکر موافق شب و روز دامن خدمت بر کمر زنم و از شجرهٔ وجود ثمر برم قامتی که در خدمت دوستان خمیده نگردد خشب مسنّده است و قدّیکه در تحمّل مشقّت یاران منحنی نشود اعجاز نخل خاویه است پس خوشا بحال تو که متحمّل خدمات دوستانی و بندهٔ حلقه‌بگوش یاران این سلطنت کونین است و عزّت دارین ع ع

* * *

هواللّه

جناب آقا نصراللّه خادم مسافرخانه علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای خادم مهمانخانهٔ حقّ هرچند خادمی فی‌الحقیقه مخدومی هر چه بظاهر بنده‌ئی ولی بحقیقت سروری حضرت روح میفرماید من یرید ان یکون لکم اوّلاً ینبغی له ان یکون لکم آخراً و من یرید ان یکون لکم سیّداً ینبغی له ان یکون لکم خادماً

خدمت احبّآء اللّه فی‌الحقیقه منصب اصلی این عبد محزونست ولی حال که از این خدمت محرومست علی‌العجاله تو گوی را از میدان ربودی و سر را باین تاج مفخرت مزیّن نمودی تا بعد ببینیم خدا چه تقدیر میفرماید

خدمت حضرت آقا جمال و بوالده مکتوب مرقوم دار جمیع مسافرین را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دار و البهآء علیک ع ع

* * *

هو اللّه

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ادیب علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای خادم میثاق ادیب دبستان عرفان مکتوبیکه در طیّش مکتوب جناب بابائی کلیمی بود رسید و بر مطالب اطّلاع یافتیم مجالس تدریس تبلیغ از مهامّ امر الهیست در تأسیسش تسریع واجب زیرا بنیاد بنیانش اساس یزدان و نتیجه‌اش نشر نفحات رحمن عجبست بعد از تأسیس بعضی تأخیر شد البتّه باید بجمیع وسائط توسّل جسته و هر یک از احبّا باید در اینخصوص سعی و اهتمام نمایند این تکلیف نیست تشویق بر عزّت ابدیّهٔ دو جهانست البتّه نفوسیکه بر این سرّ نهان واقفند انفاس را وقف این بنیان و اساس نمایند و حلاوت این موهبت چنان کام را شیرین نماید که حلاوتش در جهان ابدی ماند و نهایت مقصد و آرزوی یاران دیرین بود بامور دیگر پرداختن خانه‌ئی چون از نسج عنکبوت ساختن است امّا این مقصد جلیل مانند قصر مشید بنیان جاودانیست و تأسیس رحمانی و موهبت دو جهانی

از خدا دعا و تمنّا مینمایم که جناب آقا میرزا تقی و آقا میرزا علی و آقا میرزا حسین و آقا میرزا رضا و سائر خویشان موفّق بخدمت آستان گردند اینست اجر و مکافات و ان تسئلهم خرجاً فخراج ربّک خیر احبّای حضرت عبد العظیم را تحیّت و تکریم برسان و مکتوب جوف را در محافل یاران قدیم و جدید ترتیل نمائید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو اللّه

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه

ای خادم میثاق از بدو دخول در ظلّ سدرهٔ مقصود در خدمت آستان اسم اعظم در کمال خلوص بجان و دل کوشیدی حال باید انشآء اللّه این موفّقیّت کبری تا ختم مستمر گردد تا فاتحة الالطاف با خاتمة الاعطاف دست در آغوش یکدیگر نموده کلّ ایّام بجانفشانی در سبیل جمال قدیم بگذرد در فکر گوشه‌نشینی ولو در عتبهٔ سامیه باشد مباش زیرا وقت میدانست و ربودن گوی و زدن چوگان در وقتش جمیع آرزوها حاصل میشود و بآستان مقدّس میرسید در امر تبلیغ همّت نمائید که استعداد شدید است این فرصت را نباید از دست داد و همچنین در منع حیل و خداع متزلزلین در مجلس در کمال تعمّق و تدبّر مذاکره فرمائید و اصول مشورت را مجری دارید یعنی هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نماید و اگر طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید صاحب رأی اوّل نباید مکدّر گردد و محزون شود بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود که رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند زیرا انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و مقاومت آرا ساطع گردد والّا محسّنات و مضرّات هیچ امری معلوم و مشهود نشود باری مقصود اینست که در امور تعمیق و بحث دقیق مجری گردد تا افکار و آرا ترقّی نماید و البهآء علیک ع ع

مسئلهٔ تبلیغ را بسیار اهم شمارید زیرا این ایّام وقتش است در مدّتی قلیله انتشار کلّی در ایران خواهد شد و جمیع را فرداً فرداً بعد از تبلیغ عهد اطاعت و انقیاد و صداقت و امانت و خدمت بدولت ابدمدّت بگیرید ع ع

* * *

۹[1]

خاندان حضرت باقراف علیهم بهآء اللّه

هواللّه

ای خاندان جانفشان در سبیل رحمن صبح مبارک نوروز است و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبدالبهآء در نهایت انجذاب و وله و شور قلم گرفته که بآن خاندان خجستهٔ مشهور تبریک عید سعید نگارد و تهنیت سال جدید بنماید تا کل شکر خداوند مجید بنمایند که آن خاندان در ظلّ عنایت حضرت احدیّتند و آن دودمان مشمول عزّت بی‌پایان زیرا ارکان در یوم ظهور مجلّی طور منجذب ربّ غفور ربّ ایّدهم بشدید القوی

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

۹[۱]

سویس

حضرت لیدی بلامفیلد محترمه علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای خانم محترمه جواب‌نامهٔ شما بتاریخ ۹ کانون ثانی ۱۹۲۰ بود رسید و از مضمون نهایت بشاشت و سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بر این امر عظیم بود مرقوم نموده بودید که پسر عزیزت مستر فرنک از پیام من نهایت سرور حصول نمود باید که چنین باشد زیرا آن پیام حقیقت بود که منبعث از حاسّیّات وجدانیّه بود قلب من آن پیام را فرستاد از عوارضی که بر زانو وارد شفای آن را از شافی حقیقی طلبیدم البتّه تا بحال بکلّی زائل شده امّیدم چنانست در آن امر مهمّ که اعظم خدمت است بعالم انسانی موفّق و مؤیّد گردی زیرا بیچارگان اطفال از شدّت جوع تلف میشوند فی‌الحقیقه از حال این اطفال جان میگدازد و این یک سیّئه از سیّئات جنگ است خانم انگلیسی که تأسیس این انجمن نموده یقین است که مظهر تأییدات ملکوت ابهی گردد این خانم یعنی اگلنتین جب و همشیره‌اش مسیس باکستن هر دو را انجذاب بتعالیم بهآءاللّه خواهم زیرا فی‌الحقیقه خدمت بتعالیم بهآءاللّه مینمایند دو عکس از برای آن دو خانم محترمه ارسال میشود بآنان برسانید باین دو خانم محترم تحیّت محترمانه از قبل من برسان و بگو شما خدمت بعالم انسانی و بعتبهٔ مقدّسهٔ الهیّه مینمائید و مورد تحسین حضرت بهآءاللّه هستید زیرا بموجب تعالیم حضرت بهآءاللّه روش و سلوک مینمائید امّیدم چنانست که دو شمع عالم انسانی شوید و خدمت بمدنیّت الهیّه نمائید و مؤیّد بحیات ابدیّه شوید و در ملکوت الهیّه عزیز گردید صحّت من الحمد للّه خیلی بهتر از ایّام سابقه است که در اوروپ بودم و همچنین صحّت جمیع عائله کل مشتاق دیدار شما هستند و تحیّت مشتاقانه میرسانند شوقی افندی بآن صفحات میآید البتّه او را پسر خود شناسید و آنچه مقتضی مادری است مجری دارید و علیک البهآء الأبهی

۱۱ اذار ۱۹۲۰

بهجة

abdul Baha abbas

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

لندن

بواسطهٔ آقا میرزا لطف‌اللّه علیه بهآء اللّه الأبهی

ستاره خانم محترمه لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای خانم محترمه در این زمستان ما را امّید چنان بود که به حیفا سفر نمائی و مدّتی در اینجا در بقعهٔ مبارکهٔ نورا ارض مقدّس ایّام بسر بری و مظهر فیوضات کلّیّه گردی و هر روز ملاقات حاصل شود ولی انقلاب و حرب حاضره مانع و حائل شد امّیدم چنانست که در سنهٔ آتیه این مقصد جلیل حصول یابد شما و دختران محترمه‌ات به ارض مقدّس بیائید تا اقتباس فیوضات نامتناهی نمائید همیشه در فکر شما هستم و از الطاف الهی عون و عنایت نامتناهی طلبم که ایّام خویش را در تحصیل عزّت ابدیّه بگذرانید زیرا علوّیّت و عزّت صوری دوام ندارد و مانند نقش بر آبست من از برای تو و دختران محترمت نورانیّت عالم ملکوت خواستم و علوّیّت جهان لاهوت تا بخدا نزدیک شوید و مادون پروردگار را فراموش نمائید رخی روشن یابید و دلی مانند فضاء آسمان درخشنده و تابان و امّیدم چنانست که باین مقام اعلی برسید تخمی بیفشانید که الی‌الأبد برکت مستمرّ یابد و توده‌توده خرمن تشکیل دهد حرّیّت نساء یک رکن از ارکان امر اللّه است لهذا من ورقهٔ مبارکه روحا را به پاریس و لندره فرستادم و امةاللّه زینت و قدسیّه را به امریکا تا دستورالعملی از برای نساء شرق گردد هرچند در ایران نظر بشدّت تعصّب اهالی نساء حرّیّت تامّ نیافته‌اند و اگر زنی حرّیّت تامّ یابد فوراً او را پاره‌پاره کنند با وجود این احبّای الهی روز بروز بر حرّیّت نساء بیفزایند امّیدوارم که عنقریب نهایت حرّیّت حاصل گردد بعضی نفوس تابع نفس و هوی نظیر یهودای اسخریوطی منحرف از امر اللّه شدند و بر القاء شبهات قیام کردند تا هادم میثاق شوند و تیشه بر ریشهٔ امر اللّه زنند مقصدی جز فساد و فتنه ندارند گرگانند ولی بظاهر ادّعای شبانی نمایند مثل نفوسی که در ایّام مظاهر مقدّسه از پیش بوده‌اند و بانواع حیل القاء شبهات در امر اللّه نموده‌اند ولی نفوس مقدّسه‌ئی که ثابت و راسخ بودند اجتناب از آنها کردند و اغنام الهی را از چنگ گرگان محافظه نمودند امّیدوارم که تو یکی از آن نفوس مقدّسه باشی که سراج امر اللّه را مانند زجاج گردی و از بادهای مخالف محافظه نمائی بدختران محترمه‌ات تحیّت ابدع ابهی برسان امّیدم چنانست که روزی آید که به ایران روند و خدمتی عظیم به امر اللّه نمایند و سبب حرّیّت نساء شوند چه که حرّیّت نساء از اجزاء شریعت اللّه است ولی حال دخترانت باید در خصوص حرّیّت نساء در اوروپ باعتدال صحبت دارند شدّت اظهار ندارند زیرا از شدّت مضرّات دیگر حاصل گردد باید بقول لیّن صحبت داشت خدا در تورات به موسی و هارون میفرماید که به فرعون بقول لیّن صحبت بدارید دختران محترمه‌ات باید بتبلیغ امر اللّه پردازند و امر اللّه جامع جمیع خیر از جمله حرّیّت و مساوات رجال و نساء

عبدالبهاء عباس

* * *

نیویورک

امة اللّه مسیس دریفوس علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای خانم محترمه نامهٔ شما بشوقی افندی رسید از مضامین سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر صحّت مزاج شما بود صحبتیکه جناب دریفوس در خانهٔ صمد خان با مشاور الممالک نمودند بسیار مقبول انشآء اللّه نتیجهٔ خوشی خواهد بخشید بلکه این بیهوشان قدری بهوش آیند زیرا بخواب کابوسی مبتلا هستند گمان مینمایند که بواسطهٔ تقالید از اهالی غرب و بواسطهٔ افکار مشوّشه اهالی ایران ترقّی مینمایند هیهات هیهات با وجود اینکه خدا از افق ایران چنین آفتاب روشنی طلوع داده که پرتوش بر شرق و غرب زده و چنین عهد و میثاقی تأسیس فرموده که سبب عزّت ابدیّهٔ ایرانیانست و اسباب ترقّی از جمیع جهات خواه از مادّیّات خواه از اخلاق خواه سیاسیّات این قوّهٔ اعظم محیی ایرانست ایرانیان از این غافلند و میخواهند باین افکار باطل ایرانرا زنده نمایند ملاحظه کنید که چه قدر بیهوش و بیفکرند باری امیدوارم که بیدار گردند و هوشیار شوند و همین قدر ملتفت شوند که حضرت محمّد در مکّه ظاهر شد و مکّه یک قطعهٔ سنگستان بود نه درختی و نه گیاهی نه سبزهئی و نه چمنی نه زراعتی و نه صناعتی مسکن طوائف وحشیّهئی از عرب بود چون حضرت محمّد از مکّه ظاهر شد مکّه قبلهٔ آسیا و افریقیا و بعض اقالیم از اروپا شد که کلّ رو بمکّه نماز میکنند و این سنگستان هر سال مرکز اجتماع اعظم رجال آسیا و افریقیا شد همین قدر ملاحظه بکنند میفهمند که امر بهآءاللّه ایرانرا چگونه آباد نماید و ایرانیانرا عزیز کند ولکن چه فایده هوش ندارند گمان کنند که به بونجور یا گود مورنینگ ایران احیا شود یعنی لسان فرانسه و انگلیزی باری در دنیا بدتر از بیهوشی چیزی نیست این ایرانیان هم بیهوشند و هم خودپسند گمان کنند که هر یک افلاطون زمانند و حال اینکه هیچ نمیدانند شما نخبهٔ وزرای ایرانیانرا در پاریس ملاقات کردید و همچنین بایران رفتید و بزرگان ایرانرا ملاحظه کردید اعظم شاهزادهٔ ایران ظلّ السّلطان بود دیدید که چگونه بود باری دعا کنید که بلکه ایرانیان قدری بهوش آیند و ملتفت شوند که این کوکب لامع ایرانرا روشن خواهد کرد والّا بچراغ شمع و زیت ایران منوّر نمیگردد در امریکا بدختر عموی محترمت نهایت محبّت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و همچنین بوالدهٔ محترمهات که هیچ وقت او را فراموش ننمایم مهربانی من را بکمال تأکید برسان از هر دو آنها خبری نمیرسد و این بسیار عجب است زیرا الحمد للّه روابط الهی در میانست و قوّهٔ معنوی حامی و حافظ آن جمیع احبّا و اماء الرّحمن را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و همیشه منتظر خبرهای خوش شما هستم که کتاب مفاوضات در دست گیرید و باین دلیل و برهان نور و شعف و اشتعال بین احبّا و اماء رحمن اندازید چه که تو باین اختصاص یافتهئی و علیک البهآء الابهی

۲۴ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

سنت پیطرسبورغ

بواسطهٔ جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

امة اللّه ایزابل گرونسکی علیها بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای خانم محترمه نامهٔ شما رسید آنچه مرقوم نموده بودید حقّ با شماست البتّه بر بهائیان فرض است معاونت شما زیرا خیرخواهید و مقصدتان ترویج امر بهآءاللّه این اوقات حرب و انقلاب بدرجه‌ایست که تشخیص امر بهآءاللّه در انظار عمومی حتّی اوروپا ممکن نیست جمیع ملل و دول بخون‌ریزی مشغول نائرهٔ حرب است که بعنان آسمانست در چنین اوقات از برای نفسی مجال تماشا در تماشاخانه‌ها نیست و اگر چنانچه تشخیص شخصی مجری گردد ولو از اعظم مشاهیر عالم باشد کسی چندان حاضر نشود و اگر چند نفری حاضر گردند افکار مشغول باخبار جنگ است لهذا شما حال بطبع و نشر رسالهٔ خویش پردازید زمان تشخیص خواهد آمد و بهائیان هرچند پریشانند و جمهور فقیر الحال مگر معدودی اغنیا ولکن البتّه در طبع کتاب معاونت شما خواهند نمود

امّا تشخیص این کتاب در تماشاخانه‌های اوروپ فی الحقیقه تأثیری عظیم دارد امّا در ایران ابداً هیچ تشخیص تأثیری ندارد مدّتی مدید لازمست که بگذرد تا ایران چنان استعدادی پیدا کند ولی حال تشخیص بهائی ممکن نه زیرا اکثر ضدّ بهائیانند و از بسکه تعزیهٔ و تشخیص ائمّهٔ سابق و انبیای سابقرا شب و روز مجری داشته‌اند و در تشخیص بسیار مبالغه نموده‌اند مثلاً از آسمان ملائکه‌ها بنظر آورده‌اند و بنهایت مبالغه روایاتی کرده‌اند لهذا تشخیص بمنزلهٔ بازیچه‌ئی شده است ابداً تأثیری ندارد

امّیدوارم که در اوروپا تشخیص کتاب شما شود امّا در وقتی که امن و امان و راحت و اطمینان باشد

امّا مسئلهٔ ثمرهٔ اعمال شما اعظم ثمره رضایت پروردگار است که اساس عزّت ابدیّه است و ثانی ثمره نورانیّت دل و جانست که اعظم موهبت الهیست ثالث ثمره صیت در شرق و غربست که منبعد جلوه مینماید رابع ثمره اینکه کتاب شما را در آتیه طالب بسیار پیدا خواهد شد و من از برای تو علوّیّت ملکوت میطلبم و نورانیّت آسمانی و تقرّب درگاه کبریا و حیات ابدی و جلوهٔ روحانی میجویم

و علیک البهاء الابهی

abdul Baha abbas

عبدالبهاء عباس

* * *

لندن

ستاره خانم لیدی بلامفیلد

Lady Blomfield

هواللّه

ای خانم محترمه نامهٔ شما رسید ولی چون در سفر بودیم از شهری بشهری فرستاده شد تا بما رسید تأخیر در وصول حاصل گردید لهذا تأخیر در جواب گشت از قرار خبر اخیر باید به لندن رسیده باشید و با احبّا و اماء رحمن البتّه ملاقات نموده‌اید از امةاللّه محترمه مسس کروپر خبری نرسیده تلغرافی نیز ارسال شد جواب نیامد گویا تبدیل هوا مینماید و در خارج لندنست از قبل من تحیّت ابدع ابهی باو ابلاغ دارید و همچنین مس روزنبرگ و جنرال جک و سایر احبّا و اماء رحمن علی‌الخصوص نوریّه خانم وردیّه خانم و پروین خانم کلّ را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید همیشه بیاد کلّ هستم فراموش ننمایم و آنان را تأیید و توفیق طلبم ای محترمه در لندن باید عَلَم بهآءاللّه را بلند نمائی و چنان بنار محبّت اللّه برافروزی که آن نفوس افسرده را بجوش و خروش آری مردگان را زنده نمائی و همواره نامه‌های تو برسد و راپورت لندن را بنگاری این بسیار لازمست و دیگر آنکه نفوسی که کلید طلائی دارند این نفوس یحیائی هستند خفیّاً این نفوس را اغوا کرده‌اند و گفته‌اند که تزویر نمائید و منافق باشید و آنها منافقند ابداً آنها را بخود راه ندهید و احتراز نمائید زیرا از اهل نفاقند به میرزا لطف‌اللّه بسیار مهربانی نما و دوستان ثابت را در هر هفته یکجا جمع کنید و بذکر الهی مشغول گردید احبّای لندن را باید تو همیشه منجذب نمائی و مسرور داری و جمیع را تبلیغ کنی شاید در مراجعت من مرور به لندن مینمایم چون به لندن رسم لندن را نورانی یابم مستر ادوارد برون با دشمنان بهآءاللّه نهایت التیام را دارد و آلت دست آنان گردیده بهر نفسی میرسد شبهات القا مینماید و هر کذب و افترائی که دشمنان باو القا مینمایند او بدیگران القا میکند این را بدانید لکن عنقریب بی‌نهایت پشیمان گردد و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

ماساچوست بستن
بواسطهٔ مستر هارلن اوبر علیه بهآء اللّه
امةاللّه مسس امیلیا کلینس علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای خانم ملکوتی حمد کن خدا را که در این قرن حضرت بهآءاللّه بیدار شدی و از ظهور ربّ الجنود آگاه گشتی جمیع خلق در قبور طبیعت مرده و خفته و بیهوش افتاده‌اند غافلند و بکلّی بیخبر چنانکه حضرت مسیح میفرماید شاید من میآیم و شما خبر ندارید آمدن ابن انسان مثل آنست که دزد در خانه است و صاحب خانه خبر ندارد

باری از الطاف حضرت بهآءاللّه امیدم چنانست که روز بروز در ملکوت ترقّی نمائی تا ملائکهٔ آسمانی شوی و بنفثات روح القدس مؤیّد گردی و بنیانی بسازی که الی‌الأبد باقی و برقرار باشد اعانه‌ئی که بجهت نشر انوار ملکوت نموده‌ئی بسیار مقبول شد و کمیتهٔ تبلیغ در امریکا این مبلغ را در تبلیغ امر اللّه صرف خواهند کرد و بقرین محترمت از قبل من تحیّت محترمانه برسان و بگو

این ایّام بسیار عزیز است فرصت را غنیمت دان شمعی روشن کن که خاموش نشود و الی‌الأبد روشنائی بعالم انسانی دهد و علیک البهآء الأبهی

۶ دیسمبر ۱۹۱۹

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

هواللّه

ای خدا تو شاهدی و گواهی که در دل و جان آرزوئی ندارم جز آنکه برضایت موفّق گردم و بعبودیّتت مؤیّد شوم بخدمتت پردازم و در کرم عظیمت بکوشم و جان و دین را در راهت فدا نمایم توئی دانا توئی بینا هیچ آرزوئی جز این ندارم که از محبّت سر بکوه و صحرا نهم و فریاد بظهور ملکوتت نمایم و ندایت را بجمیع گوشها برسانم ای خدا این بی‌چاره را چاره‌ئی بخش و این دردمند را درمانی ده و این مریض را علاجی عطا کن با قلبی سوزان و چشمی گریان بدرگاهت مناجات مینمایم ای خدا در سبیلت هر بلائی را مهیّا هستم و هر صدمه‌ئی را بجان و دل آرزو نمایم ای خدا از امتحان محافظه نما تو میدانی که از هر چیزی گذشته‌ام و از هر فکری فارغ شده‌ام جز ذکر تو شغلی ندارم و جز خدمتت آرزوئی نخواهم ع ع

* * *

هو اللّه

... مسس هنی علیها بهاء اللّه

حرز پسرش نماید

Feb. 4 – 1910

Mrs. Haney – Prayer for babe

هو اللّه

ای خداوند بی‌مانند این طفل شیرخوار را از پستان عنایت شیر ده و در مهد صون و حمایت محفوظ و مصون دار و در آغوش الطاف پرورش ده ع ع

* * *

۹[۱]

پاریس

امة البهاء کلیفورد بارنی علیها بهاء اللّه

هو اللّه

ای خداوند بی‌مانند کودکی بینوا را پناه باش و بیچارهٔ پرگناه را آمرزنده و مهربان ای پروردگار هرچند گیاه تباهیم ولی از گلستان توئیم و نهال بی شکوفه و برگیم ولی از بوستان تو پس این گیاه را برشحات سحاب عنایت پرورش ده و این نهال پژمرده را بنسیم بهار روحانی حرکت و طراوت بخش بیدار کن هشیار کن بزرگوار کن حیات ابدیّه بخش و در ملکوتت پایدار کن ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

Mr. Harold Helbig

Washington, D.C., U.S.A.

واشنگتون

مستر هارولد هلبگ علیه بهآء اللّه الأبهی

ای بندهٔ الهی توجّه بملکوت الهی کن و این مناجات را بنما

ای خداوند مهربان از من بمن مهربان‌تری و محبّتت بیشتر و پیشتر هر وقت یاد الطاف تو مینمایم شادمان گردم و امّیدوار شوم اگر مضطربم راحت دل و جان یابم اگر مریضم شفای ابدی جویم اگر خائبم امین گردم اگر ناامّیدم امّیدوار شوم ای ربّ الملکوت قلب حزینمرا امین فرما و روح ضعیفمرا قویّ کن و عصب ناتوانمرا توانا فرما چشممرا روشن کن گوشمرا شنوا فرما تا آهنگ ملکوت بشنوم و فرح و سرور ابدی جویم توئی بخشنده و دهنده و مهربان و علیک البهآء الأبهی

* * *

هو اللّه

ای خداوند مهربان این دختر ملکوت را تأیید فرما و توفیق بخش تا بر امرت ثابت و مستقیم ماند و مانند بلبل گلشن اسرار بابدع الحان در جنّت ابهی بسراید و جمیع را شادمان نماید و در میان بنات ملکوت عزیز فرما و بحیات ابدیّه موفّق فرما توئی بخشنده و مهربان ع ع

* * *

۹[۱]

امة اللّه روحیّه علیها بهآء اللّه

۹[۱]

ای خداوند مهربان این دل را از هر تعلّقی فارغ نما و این جان را بهر بشارتی شادمانی بخش از قید آشنا و بیگانه آزاد کن و بمحبّت خویش گرفتار نما تا بکلّی شیدای تو گردم و دیوانهٔ تو جز تو نخواهم و جز تو نجویم و بغیر از راه تو نپویم و بجز راز تو نگویم مانند مرغ سحر در دام محبّت تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم یا بهآء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

ای خداوند مهربان قلوب را بنور هدایت کبری منوّر فرما جانها را ببشارت عظمی حیات بخش چشمها را بمشاهدهٔ انوارت روشن کن گوشها را باستماع ندایت شنوا فرما ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و بنفثات روح القدس زنده کن حیات ابدیّه بخش کمالات آسمانی عطا فرما خداوندا جانهای ما را فدای خود کن و ما را روح جدید کرم نما قوّتی آسمانی ده سرور ابدی بخش موفّق بخدمت عالم انسانی نما سبب الفت بین قلوب کن خداوندا ما را از خواب بیدار فرما و عاقل و هوشیار کن تا باسرار کتاب مقدّست واقف گردیم و برموز کلماتت پی‌بریم توئی مقتدر توئی دهنده توئی مهربان

* * *

ای خدای مهربان این دختری ملکوتی زحمتی کشیده و صحبتهای عبدالبهآء را نگاشته خدایا او را و دختران او را موفّق بر نشر انوار ملکوت فرما

عبدالبهاء عباس

* * *

ای خدای پرعطای ذو المنن
واقف جان و دل و اسرار من
در سحرها مونس جانم توئی
مطّلع بر سوز و حرمانم توئی
هر دلی پیوست با ذکرت دمی
جز غم تو می‌نجوید محرمی
خون شود آن دل که بریان تو نیست
کور به چشمی که گریان تو نیست
در شبان تیره و تار ای قدیر
یاد تو در دل چو مصباح منیر
از عنایاتت بدل روحی بدم
تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگر و در قدرها
بنگر اندر فضل خود ای ذو العطآء
این طیور بال و پر اشکسته را
از کرم بال و پری احسان نما

* * *

اوست پاک‌یزدان

بمبئی
مه خسرو که بروشنی بهی تابان باد بنگاه بیاراید

بنام پاک‌یزدان بی‌نیاز

ای خسرو از بیگانگان بیزار شو تا بدوست یگانه پی‌بری در گروه آشنایان دانای پیشوا باش تا در انجمن آسمان مه یکتا گردی روز راستی و بخردی و دانائی و بینائیست و بامداد روشنائی و هوشیاری و بزرگواری هر که پی‌ئی پیش نهد بهره بیش گیرد و هر مرغی که شهپر دانائی و شناسائی گشاید بجهان بالا رسد و دمساز سروش در سپهر مهر خدا گردد و همراز بی‌نیاز شود و با بزرگان راه خدا آغاز راز کند مهر تابان از خاور نمایان و اختران چرخ راه خدا تا باختر درخشان آتش مهر پاک یزدان روشن و مرغزار دل و جان دانایان رشک چمنستان سبز و خرّم بهار خدائی رو نموده و خورشید جهان یزدانی رخ گشوده باد فروردین سال و ماه جهان‌آفرین میوزد و بوی خوش مشکین یار دلنشین میرسد باران اردیبهشت پروردگار میبارد و پرتو پرتاب آفتاب جهان پادشاهی بهی میتابد پس تو ای خسرو خسرو کشور هوشیاری شو و مه‌آباد کیهان دانائی گرد در این گلشن چون نسترن و یاسمن شکفته شو و در این انجمن چون چراغ روشن گرد دل را پاک کن و پیرهن را چاک نما پرده برانداز و درفش پاکان برافراز پرتو شب‌افروز شو و آتش جهانسوز گرد غلغله درفکن و بند گران بشکن مهر جهان‌آرا خواه ماه انجمن بالا جو بروشنی بهی تابان باش ع ع

* * *

هواللّه

ای خویشان مهربان خداداد مهربان نامه‌ئی نگاشته و در حقّ شما نهایت مهربانی ابراز داشته و از برای هر یک نامه‌ئی خواسته ولی این بندهٔ خدا را وقت و فرصتی نیست و راحت و مهلتی نه تا بتواند از عهدهٔ نگارش نامه‌های متعدّد برآید لهذا خطاباً بالکلّ یک نامه مینگارم و امیدوارم که هر یک را کتاب مفصّل باشد و نامهٔ مشروح گردد و آن این است که این عصر قرن عظیم است و این قرن مطلع انوار نور مبین در کائنات جنبش است و در ذرّات موجودات حرکت و نشو و نما کون در ترقّیست و اکوار در نهایت تزیین و تلقّی نوع انسان بهرهٔ موفور دارد و نصیب نامعدود خواهد شما که امّت فارسی هستید و از یاران دیرین هزار سال است بحسرت ایّام گذراندید و در نهایت حزن و کدورت زندگانی کردید و تحمّل مشقّات و زحمات بیپایان نمودید و اذیّت و ظلم و جفا دیدید حال کوکب عزّت ابدی از افق فارسیان طلوع نمود و اختران سعادت سرمدی از مطلع ایران

درخشید تا آن ذلّت کبری بدل بعزّت عظمی گردد و آن خواری و غمگساری مبدّل بعلوّیّت و بزرگواری شود لهذا باید در نهایت وجد و سرور شمع برافروزید و شیر و شهد بیامیزید و ساغر شراب محبّت اللّه در دست گیرید و ساقی انجمن انسان شوید و بکوشید تا برادران دیرین پارسیان قدیم را همدم و همراز نمائید و هم نغمه و آواز گردانید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

خویشان و اقربای آن قربان احبّای الهی یعنی فائز بدیدار پروردگار حضرت کیخسرو پارسی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای خویشان و پیوند آن هوشمند حضرت کیخسرو خسروی فرمود و وفاپروری نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود بآنچه تعالیم جمال مبارکست و نصایح و وصایای اسم اعظم بتمامه قیام کرد فی‌الحقیقه جانش را فدای اسپراگ نمود و جسمش را قربان دوستان فرمود آن نفس طیّب طاهر بملکوت باهر عروج فرمود و آن جان پاک از فراز افلاک درگذشت و در جهان جاوید تابناک گردید یاران و خویشان او باید سرفرازی نمایند و مفتخر و متباهی گردند بدرگاه احدیّت شکرانه کنند که چنین نفس مبارکی از ایشان در راه حقّ پریشان شد و فدا و قربان گردید

ای کیخسرو خسرو دو جهانی و شهریار جهان جاودان چه‌قدر عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز کردی و مانند ذهب ابریز در بوتهٔ امتحان رخ برافروختی و شوری انگیختی و نرد محبّت باختی و کاری ساختی و از اینجهان تنگ و تاریک بعالم نورانی تاختی خوشا بحال تو خوشا بحال تو عبدالبهآء امیدوار است که او نیز موفّق بپیروی تو گردد و جان را چنین در محبّت یاران ببازد

ای خداوند بیمانند این یار عزیز را بپرور و تارکش را بافسر عطا زینت و زیور بخش دیهیم جهانبانی جهان جاودانی ده و اکلیل موهبت آسمانی بر سر گذار مشتاق دیدار بود در محفل تجلّی راه ده و آرزوی مشاهده مینمود پرتو لقا مبذول فرما پروانهٔ مشتاق بود بشمع جمال نزدیک فرما بلبل پراحتراق بود بوصل گل فائز کن یارانش را یاوری فرما و صبر و قرار بخش و تحمّل و اصطبار عنایت کن تا در فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و هجرانش تسلّی قلب حاصل کنند توئی مقتدر توئی عزیز توئی معین توئی توانا و انّک لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

* * *

لندن

مستر سینت جان

هواللّه

ای خیرخواه بریتانیا نامهٔ شما رسید و مقاصد خیریّهٔ شما معلوم گردید اتّحاد و اتّفاق سبب حیاتست و اختلاف سبب ممات کافّهٔ کائنات که ملاحظه میفرمائید از ائتلاف جواهر فردیّه بوجود آمدند و چون اختلاف حاصل گردد و ائتلاف انحلال یابد معدوم شود البتّه اتّحاد جزائر بریتانیا سبب ترقّی و حصول سعادت کلّیّه گردد امّا من میخواهم که تو همّت را بلند نمائی و مقصد را ارجمند کنی ائتلاف و اتّحاد نوع بشر خواهی و اتّفاق جمیع ملل و دول جوئی روی زمین را مانند جزائر بریتانیا دانی و کرهٔ ارض

را یک وطن شمری خیرخواه کل باشی و اتّحاد و اتّفاق از برای کل جوئی ستارهٔ قطب شمالی جهت شمال را نور بخشد و ستارهٔ قطب جنوبی جهت جنوب را روشن نماید ولی تو مانند کوکب خطّ استوا یعنی آفتاب کوکب درخشندهٔ جمیع جهات باش و بجنوب و شمال و شرق و غرب جمیعاً نور بخش و سبب روشنائی عالم انسانی شو حضرة بهآءاللّه میفرماید لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل الفخر لمن یحبّ العالم خداوند عالمیان یک زمین خلق فرموده و کل را بیکدیگر ارتباط داده و یک خانه بنا فرموده و کل را در آن منزل داده ولی نفوس بشر ملل عالم مانند کلاب این میدان را تقسیم وهمی نمودهاند و هر یکی دیگری را تجاوز از آن تقسیم مساعده ننماید و منازعه برخیزد و حال آنکه میدان میدان واحد است نه تقسیمی و نه توزیعی امیدوارم که تو از کسانی باشی که بعالم انسانی خدمت کنی و در فکر آبادی کرهٔ ارض باشی تا شرق دست در آغوش غرب نماید و جنوب و شمال بمعانقه و مصافحه پردازد و بکلّی نزاع و جدال از میان برخیزد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا اسداللّه

جناب دکتر پرات علیه بهآء اللّه

ای خیرخواه عالم انسانی الحمد للّه که نیّت خیری داشتی و تحصیل معارف نمودی و آرزو چنان داری که بخدمت عالم انسانی پردازی از خدا خواهم در این نیّت موفّق گردی تا آنچه مکنون ضمیر داری اظهار کنی در عالم آفرینش مقاصد خیریّه دو قسم است یک قسم تعلّق بخصوص دارد یعنی باشخاصی مخصوص این مقیّد است و دائرهاش بسیار تنگ و قسمی دیگر که تعلّق بعموم آفرینش دارد آن مطلقست و دائرهاش وسیع و هر امری که خیر عمومیست الهیست لهذا اموری که اندکی تعلّق بخیر عموم دارد در بین ملل متمدّنه حصولش ممکن لکن امری که بتمامه تعلّق بخیر عموم دارد آن حکمت الهیست و کلمهٔ ربّانی این قوّتیست که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلّی دهد و قوّهٔ موجده است ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید پس تا توانی همّت در امری مبذول دار که سبب ترقّی عالم انسانی و علوّیّت نامتناهی و حیات ابدی شود و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

بواسطهٔ جناب میرزا لطفاللّه علیه بهآء اللّه

لندن

خانم محترم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه

هواللّه

ای دختر عزیز الحمد للّه موانع زائل دوباره بمکاتبه پرداختیم درین مدّت تو را فراموش ننمودم و همیشه بیادم آمدی و از ملکوت ابهی تو را عون و صون بیمنتهی طلب مینمودم که از جمیع بلایا محفوظ و مصون مانی الحمد للّه آتش این حرب کمکم خاموش میشود امید چنانست که راحت و آسایش حصول یابد و با قلبی مطمئن و روحی مستبشر بفیوضات الهی بشارت بملکوت ابهی دهی و نفوس را از ظلمت عالم طبیعت رهائی بخشی و بنورانیّت ملکوت رسانی یعنی از رحم تاریک طبیعت تولّد ثانی دهی و بروح القدس و بنار محبت اللّه و ماء حیات نفوس را تعمید دهی عالم خاک هولناکست و از هر جهت مشقّات و

زحمات و نحوست مستولی این بیچاره بشر غرق درین گرداب یک قوّت الهی میخواهد که ازین گرداب نجات دهد و بساحل امن و امان رساند از خدا خواهم که تو در کشتی هستی ناخدا گردی و این کشتی را با نفوسی که در آنست ازین غرقاب نجات دهی و بلنگرگاه ملکوت رحمانی برسانی و بدو دختر عزیز من تحیّت مشتاقانه برسان و علیک البهآء الأبهی

۱۹ جنوری ۱۹۲۰

حیفا

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

نیویورک

مس جولیت طمپسن علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز عبدالبهآء نامهٔ تو رسید البتّه دختر روحانی بپدر رحمانی تعلّق تام دارد این یقین است امیدوارم که از تعقیب افکار شخصی خود منزّه و مقدّس گشتهئی بدل و جان بکلّی ملکوتی شدهئی روحانی شدهئی ربّانی شدهئی از این خلق بیوفا بیزار گشتهئی بملیک سریر وفا حضرت بهآءاللّه تقرّب تام یافتهئی زیرا کلّ خلق بیوفا هستند مگر نفوسی که بهائی حقیقی هستند این نفوس نور وفا را از آفتاب وفا اقتباس نمایند من بتو شمّهئی از این حقیقت اشاره نمودم حال واضح و محقّق شد دختر عزیز مسیس می مکسول فیالحقیقه نورانیست هیچ فکری و ذکری جز خدمت بملکوت اللّه ندارد مسیس کروگ یک شعله نار محبّت اللّه است و فیالحقیقه سبب سرور است انجذابات قلبیّهٔ او عاقبت مستر کروگ را جذب کرد جواب نامهٔ ضیا بیک در ضمن این مکتوب است بایشان برسانید بوالدهٔ محترمهات از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار و علیک البهآء الأبهی

۲۱ جون ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

جنوا سویسرا

دختر عزیز لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای دختر عزیز ملکوتی من این جنگ مهیب اخیر آفت عالم انسانی بود مانند سیلی بود که از قلل جبال در نهایت قوّت روان گردد و جمیع مدن و قری را بنیان براندازد و حال آنکه در رسائل حضرت بهآءاللّه صریحاً چهل سال پیش از این واقعهٔ عظمی خبر داده شده و خطاب بجمیع ملوک عالم و جمیع امم فرمودند که جلوی این سیل را بگیرند لکن هیچیک نپذیرفتند و عبدالبهآء نیز بکرّات و مرّات در امریک و اروپ فریاد میزد که ای عقلا قطعهٔ اروپ قورخانه شده است در طبقهٔ زیرش جمیع موادّ التهابیّه است عنقریب بشرارهئی منفجر خواهد شد بکوشید بلکه بتوانید این آتش را بنشانید ولکن هیچکس نپذیرفت و چنین ولکان آتش‌فشان منفجر شد شهرها زیر و زبر شد قریه‌ها ویران گشت اموال بتاراج رفت ملیونها از نفوس کشته شدند خانمانها برافتاد ملیونها از پدران بی پسر شدند و ملیونها از اولاد بی پدر گشت و ملیونها از نساء بی سر و سامان گردیدند حتّی چنین برهنگی و گرسنگی و بی‌پرستاری بر اطفال معصوم مستولی گشت نه پدری نه مادری و نه لباسی و نه بستری نه قوتی نه غذائی و نه پرستاری از شدّت جوع عبارت از پوست و استخوان گشتند دیگر معلوم است که رحم باین اطفال چقدر سبب رضایت پروردگار است کتابچه که در تشویق عالم انسانی بر اعانت این اطفال بی‌کس تألیف نمودی بسیار مقبول است و در صدرش این عبارت را بنگار اعانت و حمایت و پرستاری این اطفال اعظم مروّت و عبادت و سبب رضایت حضرت پروردگار است زیرا این اطفال را نه پدری نه مادری نه پرستار مهربانی نه سر و سامانی نه لباس و غذائی و نه راحت و آرامی از جمیع جهات سزاوار مروّتند و مستحقّ اعانتند و مستوجب رحمت و شفقت چشم هر منصفی گریان است و قلب هر آگاهی سوزان ای هیئت اجتماعی ترحّمی ای عاقلان توجّهی ای بزرگان عنایتی ای توانگران اعانتی و ای حمیّت‌پروران مروّتی تا این بیچارگان اندک راحتی یابند

بمس اگلنتین جب از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار بسیار ممنون از او هستم که چنین همّتی مینماید و چنین خدمتی بعالم انسانی میفرماید و علیک البهآء الأبهی

۲۳ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

سانفرانسیسکو

امةاللّه المقرّبه مسیس الّا کوپر علیها بهآء اللّه الأبهی

San Francisco

To the favoured maidservant of God, Mrs. Ella Cooper,

unto her be the Glory of God, the Most Gloriou

هوالأبهی

ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد

امّا در تشریح جرّاحی چون منافع علمی و فوائد طبّی حاصل میشود که سبب استفادهٔ جمیع بشر می‌گردد شاید از تشریح حیوانی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزارملیون از نفوس گردد

هرچند این عمل جرّاحی ضرر خصوصی است ولکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتّی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتائج بسیار عظیمه می‌بخشد مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف میگردد که الی‌الآن هزاران‌ملیون از آن مرض مهلک بهلاکت رسیده‌اند حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران‌ملیون از این هلاکت محفوظ می‌مانند اگر آفتی بر رمهٔ گوسفندی مسلّط جائز است یک گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود والّا آن آفت جمیع گله را حتّی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولکن باید تشریح در حیوانات موذیه باشد و بدرجه‌ئی از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی‌احساس باشد حیوانات موذیه را جائز که بجهت سلامت نفوس فدا نمود نظر باین حکمتهای بالغه جائز است که حیوانات موذی را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد این حیوان موذی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظهٔ هزار گوسفند است که او خواهد درید حتّی موت این سبب بقای حیات هزاران حیوان است علی‌الخصوص که اکتشافات فنّی و طبّی میشود که الی‌الأبد از برای عموم انسان مفید است و علیک البهآء الأبهی

۲۳ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز ملکوتی من نامهٔ بیست و پنجم مارچ از مانت‌پلرین رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گشت زیرا دلالت بر این مینمود که شب و روز بخدمت مشغولی و هیچ فکری و ذکری جز هدایت خلق نداری و سراج پرنوری در دست گرفتی و ظلمات ضلالت را از قلوب محو و زائل مینمائی اینکه مصارف سفر ایطالیا را انفاق بر فقرا نمودی بسیار بموقع بود و سبب سرور من شد نامهٔ مسس ارل و مستر هریگل را حال جواب فرصت ندارم شما تحیّت و احترام مرا بآنها برسانید فی‌الحقیقه هریگل در مشکلات عظیم افتاده ولی باید صبر کند و تحمّل نماید امیدم چنانست که خودپرستی بکلّی زائل شود تا انوار موهبت الهی چنانکه باید و شاید بتابد اگر این رایحه در استنگارت نبود حال بتمامه استنگارت روشن شده بود باری دعا میکنم که قلوب بدرجه‌ئی صافی گردد که جز محبّت اللّه و معرفت اللّه نماند

باری ای دختر عزیز الحمد للّه تو میکوشی و یقین است مضامین صحبتهای مرا بکمال فصاحت و بلاغت از برای طالبان بیان مینمائی و در هر شهری خواه پاریس خواه لندن خواه شهرهای سویسرا که وارد گردی توجّه بجمال ابهی کن و تأیید از روح القدس طلب و زبان بگشا یقین بدان که معانی بدیعه از لسان تو جاری خواهد گشت و در هر اوتلی که ترا دعوت نمایند برو و در هر مجمعی که ترا بخواهند حاضر شو جمال مبارک با تست مطمئن باش صحبتهائی که در پاریس و لندن کردم مؤخّراً تصحیح شد هر وقت ترجمه شود یک نسخه از برای شما میفرستم تا طبع و نشر نمائی لهذا طبع و نشر آن صحبتها را حال تأخیر بینداز اگر ممکن باشد یک سفر به لوزن بروید ولی جمعیّت باشید و با ریاض افندی ملاقات کنید و در آنجا از برای ایرانیانی که هستند نطقهای مفصّل نمائید بسیار موافقست زیرا شیطانی ایرانی میرزا یحیی نامی بآنجا رفته است و در فکر اینست که رخنهئی کند تفصیل آن را ریاض افندی مطّلع است بشما خواهد گفت مقصود اینست که باید بچنان اشتعال و انجذابی و شوکت و سطوتی بروی و بیان نمائی که امثال آن میرزا یحیی هزاران شیاطین چاره جز مانند مار فرار بسوراخ نداشته باشند این سفر بسیار خوبست اگر ممکن بشود و بکشیش رورند دانیال کوپر هنت از قبل من نهایت اشتیاق و محبّت و احترام ابلاغ نما و بگو الحمد للّه ابواب ملکوت گشوده و ملائکهٔ تأیید پیاپی میرسد و نفثات روح القدس دمبدم حیات تازه می‌بخشد و جنود آسمانی نصرت مینماید از خدا خواهم که بولس دور بهائی گردی و پردهٔ احتجاب خلق بدری و دیده‌های ناس را بگشائی و گوشهای کر را شنوا نمائی و محفل هر چهارشنبه را در ویل‌لو مستدیم نمائید و البتّه کنیز عزیز خدا مسس گبس مداومت خواهد نمود و فی‌الحقیقه مهربانست و مهمان‌نواز از الطاف جمال مبارک خواهم که در ملکوت الهی مانند شمع برافروزد و در ملکوت ابهی مانند کوکبی بدرخشد نیامدن شما به ایطالیا مطابق رضای من بود زیرا سبب انفاق بر فقرا شد همانست که از پیش بتو نگاشتم یقین بدان که بروح و قلب با تو هستم و از برای تو دمبدم تأیید طلبم و با همشیره‌ات سیلیا مسس جلمور در نیویورک البتّه ملاقات خواهم نمود و تسلّی باو خواهم داد و بمستر و مسس چارلز ران کندی شاید نیز ملاقات کنم و از خدا خواهم که در جمیع امور موفّق باشی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

ای دختر عزیز ملکوتی من نامهٔ مفصّل تو وصول یافت و از قرائتش نهایت سرور حاصل که آن دختر عزیز در سفر آلمانیا چنین موفّق گردید الحمد للّه موفّق بنطق فصیح شد و مؤیّد ببیان بلیغ گشت تأییدات روح القدس رسید تا توفیقی چنین حاصل گردید خوب سبب الفت احبّا شدی و این خدمت تو در ملکوت ابهی مقبول شد امّا دکتور فیشر البتّه اگر حرکت از استتگارت بجای دیگر بکند بهتر است شما او را تشویق و تحریص نمائید که اگر به لندن آئی کارت بهتر گردد و نهایت مهربانی باو مجری دارید من قدر خدمات او را میدانم و اگر معاونتی نیز از برای او جمع کنید بسیار بجاست و از قبل من نهایت مهربانی باو ابلاغ نمائید و انشآءاللّه در سفر ثانی به اروپا او را ملاقات خواهم کرد بجمیع یاران استتگارت از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار زیرا آنان در ملکوت ابهی عزیزند و نهایت اشتیاق بملاقات آنان دارم و امیدوارم روزی آید که آنان را ملاقات کنم باطفال کوچک احبّای استتگارت محبّت و مهربانی مرا تبلیغ کن و همچنین بمادران ایشان تحیّت ابدع ابهی برسان و اگر چنانچه از برای شما ممکن است یک سفر دیگر نیز به استتگارت بنما و آن طفلان را در آغوش گیر و از قبل من ببو و ببوس و پیام تازهٔ من باحبّای الهی و اماء رحمان برسان و توجّه بملکوت ابهی کن و تأییدات روح القدس بطلب و زبان بگشا و نطقی فصیح بنما و آنچه بقلب الهام شود بیان کن ولی در بدایت نطق پیام من برسان و بگو ای ابناء و دختران ملکوت شکر کنید

خدا را که پدر آسمانی در نهایت مهربانی است ابواب آسمان را بروی شما گشوده و ملکوت خویش را برای شما فرستاده و سراج منیر در قلب شما افروخته و نفثات روح القدس در شما دمیده و بماء حیات و نار محبّت اللّه و روح معرفت اللّه تعمید داده و در ملکوت خویش درآورده و حیات ابدیّه بخشیده مژده باد که انوار شمس حقیقت از افق شرق تابیده مژده باد که قوای آسمانی بحرکت آمده مژده باد که قوای ارض بلرزش آمده مژده باد که آفتاب تقالید کسوف یافته مژده باد که ماه اوهام خسوف گردیده مژده باد که ستاره‌های عزّت دنیوی سقوط یافته مژده باد که روح اللّه با جنود ملکوت هجوم نموده مژده باد که ملائکهٔ آسمان در جمیع اقطار انتشار یافته مژده باد که نفحات روح القدس وزیده مژده باد که صبح بشارت دمیده مژده باد که شمس حقیقت درخشیده بعد از بیان این بشارات بتأییدات روح القدس نطقی فصیح بنما بدختران عزیزت نوریّه خانم پروین خانم و کنیز عزیز الهی وردیّه خانم نهایت محبّت و مهربانی از من ابلاغ دار و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

دبلین

امة اللّه المنجذبه مسس پارسنز علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دختر عزیز من دعوتنامهٔ شما را قبول کرده‌ام لهذا امیدم چنانست که در بیستم این ماه یا بیست و یکم یا بیست و دوّم عازم شوم لهذا خانهٔ کوچک را مهیّا فرمائید و یک خادمه‌ئی اگر باشد البتّه بهتر است و چون بآنجا آیم البتّه با دوستان شما بنهایت مهربانی ملاقات خواهم نمود بجناب مستر پارسنز و مستر جفری تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

لندن

دختر عزیز ملکوتی ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز من شب و روز آنی از یاد تو فراغت ندارم و در حقّ تو تأیید و توفیق الهی طلبم تا شمع روشن آن شهر شوی و جمیع را بملکوت الهی بخوانی دختران عزیزت نوری خانم پروین خانم وردیّه خانم و همسایه خانم جمیع را نهایت مهربانی ابلاغ دار مصمّم حرکت به شرق یعنی به پورت‌سعید هستم و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

واشنگطون

امةاللّه المنجذبه میس بارنی علیها بهآء اللّه

هواللّه

ای دختر عزیز من مکاتیب متعدّدهٔ شما رسید مختصر بود و مفید از مضامینش معانی دلنشین استنباط گشت و دلیل بر ثبوت و رسوخ در محبّت نور مبین بود شکر کن خدا را که در چنین عهدی بچنین فضلی موفّق گشتی امیدوارم که در خدمت امر اللّه و نشر انوار ملکوت اللّه بکوشی و بمحبّت اللّه و تعلّق بملکوت اللّه تاجی بر سر نهی که گوهر شب‌افروزش اعصار و دهور را روشن نماید تاج اینست نه تاج ملکات آفاق آن تاج عاقبت از سر برافتد و شکسته گردد و جواهرش متفرّق شود و نام و نشانی از آن نماند امّا این تاج روز بروز بر سر استقرارش بیشتر گردد و گوهرش درخشنده‌تر شود و تلألؤاش مانند بارقهٔ صبح منتشر در آفاق گردد و غلبه بر اعصار و ادهار نماید زیرا بمرور دهور فراموش نگردد و از کرور اعصار فتور در لمعانش حاصل نگردد

در خصوص شهادت یاران الهی در ایران مرقوم نموده بودی که محزون شدی و مغموم گشتی حقّ با شماست البتّه باید بر مظلومیّت این نفوس گریان شد و با قلبی سوزان ناله و فغان نمود زیرا تا بحال در جمیع قرون و اعصار چنین مظلومیّتی واقع نگشته اعدا بهجوم عمومی مسلّح بغتةً بر خانه و کاشانه ریخته اموال بتاراج بردند و رجال را بضرب تیغ و خنجر پاره پاره نمودند و اجساد مطهّره را آتش زدند و بعضی نساء را بقماش پیچیده و نفت ریخته و زنده زنده بسوختند طفلانرا سرگشتهٔ کوه و بیابان نمودند و خانه و خانمانرا بکلّی بسوختند چه بسیار مادر که بی پسر گشت و بسا اطفال بی پدر و مادر ماند و چه بسیار خواهر که بر جنازهٔ برادر خون گریست و بسا پدر که بر ماتم پسر گریبان درید از جمله یک زن پسر و شوهر و برادر را جسد پاره پاره یافت و چون گریه و زاری نمود ضرب تازیانه دید و نزدیک بهلاکت رسید چنین مظلومیّتی در هیچ تاریخی شنیده نشد و این وقوعات مخالف رضایت حکومت واقع و حکومت در محافظت عاجز شد و هجوم بقسمی عمومی بود که نفس حکومت بخوف افتاد و در قلعه بمحافظهٔ خود پرداخت ملاحظه نمائید که مظلومیّت چه قدر شدید بود و حال جمعی از اطفال و نساء سرگردان در کوه و بیابان نه انیسی نه رفیقی نه شفیقی نه دادرسی نه معینی برهنه و گرسنه و بی سر و سامان و شهیدان در حین شهادت هیچ یک انکار جمال ابهی ننمودند بلکه فریاد یابهآءالأبهی میزدند و یاطوبی و یابشری میگفتند و نفس اعدا بیان احبّا را بنظم درآوردند که هر یک دم تسلیم روح چه میگفت و چه ندائی میکرد و الآن در کوچه و بازار اطفال اعدا عباراترا حفظ نموده بالحان و نغمات میخوانند و همچنین بازماندگان شهیدان در نهایت صبر و سکون و وقار بشکر حضرت پروردگار زبان گشایند که در سبیل جمال ابهی مورد این مصیبت کبری گشتند ثبات و استقامت را مشاهده نما حضرت پطرس حواری چون کار را مشکل یافت سه مرتبه حضرت مسیح را انکار کرد ملاحظه نما که چه قدر فرق در میان

باری آن دختر عزیز باید که در آن اقلیم بعید دوستان و اماء رحمانرا جمیعاً بحرکت و انجذاب آرد تا بدانند که قوّهٔ روح القدس در ایران چه نفوذی ظاهر نموده که دسته دسته پاکوبان رقص‌کنان در کمال مسرّت و شادمانی بقربانگاه الهی شتافته جانفشانی نمایند امةاللّه جاکسن را خادمه‌ئی هست که بانواع وسایل او را خمودت خواهد حتّی مکاتیبی از برای جاکسن بعضی ارسال نمودند که در طیّش مکتوبی از من بوده آن خادمه در غیاب مسس جاکسن مکاتیب را گرفته و نرسانده شما او را یا بکتابت و یا بمصاحبت بیدار نمائید چون به حیفا آمده و ملاقات نموده و قبر مقدّس را زیارت کرده حیف است که چنین خادمه مانع فیض شود و همچنین سائر اماء رحمانرا بتشویق و تحریص بپرداز تا روز بروز پرشورتر شوند و روشن‌تر گردند و ثابت‌تر شوند و بر خدمت امر اللّه بیشتر قیام نمایند باید که در آنصفحات آن دختر عزیز جندی سیّار باشد از شهر بشهری هر وقت فرصت یابد سفر کند و یارانرا با هم الفت دهد تا سراج محبّت اللّه در قلوب روشن گردد و انوار معرفت اللّه بر عقول و افکار

جلوه نماید مادر عزیز را تحیّت و احترام من برسان و بگو چه خوش‌بخت بودی که چنین دختری یافتی و چنین ثمری ببار آوردی و اگر بدانی خدا چه موهبتی در حقّ تو نموده البتّه هر دم صدهزار شکر بجا آری و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

فی ۱۲ سبتمبر سنه ۱۹۰۳

* * *

لندن

امةاللّه لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز من نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل شد زیرا دلیل بر آن بود که آن ستاره میدرخشد و زبانی ناطق دارد و بملکوت الهی ندا میکند یقین است که روز بروز درخشندگی آن بیشتر شود امّا خالی شدن منزل شما هر جا که توئی آن خانه خالی نیست مملوّ است و هر جا که تو باشی من با توام و آن محل پر از احساسات روحانیست و انوار ملکوت پرتوی بر آن محل اندازد جمیع را تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی

فرصت نیست مختصر مرقوم میگردد

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

در باغ Ramleh

August 26 1913

لندن

دختر عزیز من پروین خانم علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز من نامهٔ فصیح و بلیغ در کمال سرور در باغی در زیر سایهٔ درختی که نسیم در نهایت اهتزاز است قرائت گردید اسباب انشراح جسمانی مهیّا بود نامهٔ تو سبب انشراح روحانی نیز گردید زیرا نامه نبود فی‌الحقیقه گلزاری پر از گل و ریاحین بود رائحهٔ طیّبهٔ جنّت داشت و نسیم محبّت الهی از آن می‌وزید بسیار مسرور شدم و چون فرصت ندارم مختصر جواب شافی کافی می‌نگارم و آن این است که نساء و رجال در دور بهآءاللّه عنان با عنان می‌روند در هیچ موردی نساء عقب نمی‌مانند حقوقشان با رجال متساوی است در جمیع شعبه‌های ادارهٔ هیئت اجتماعیّه داخل خواهند شد بدرجه‌ئی خواهند رسید که بنهایت

مرتبهٔ عالم انسانی در جمیع امور صعود خواهند نمود مطمئن باشید نظر بحال حاضره ننمائید در آینده عالم نساء تابنده و رخشنده گردد زیرا ارادهٔ حضرت بهآءاللّه چنین قرار گرفته است و در انتخابات حقّ رأی از حقوق ثابتهٔ نساء است و دخول نساء در جمیع دوائر امر مبرم محتوم نفسی حائل و مانع نتواند شد

امّا در بعضی موارد که سزاوار نساء نیست مثلاً در مقام دفاع از هیئت اجتماعیّه از هجوم اعدا نساء مکلّف بمدافعهٔ حربی نیستند شاید یک وقتی اقوام همجیّهٔ وحشیّه بر هیئت اجتماعیّه هجوم نمایند تا جمیع را بقتل رسانند در چنین موردی دفاع لازم است ولی رجال مکلّفند نه نساء زیرا قلب نساء رقیق است ولو دفاع باشد تحمّل جنگ ندارند در این مورد نساء معاف‌اند

امّا در مسئلهٔ بیت العدل در کتاب اقدس خطاب برجال است میفرماید یا رجال بیت العدل ولکن در انتخاب و رأی حقوق نساء مسلّم است وقتی که نساء بمنتها درجهٔ ترقّی برسند آن وقت باقتضای زمان و مکان و استعداد عظیم نساء عالم نسوان امتیازات فوق‌العاده پیدا خواهد نمود از این جهات شما مطمئن باشید حضرت بهآءاللّه کار نساء را بسیار محکم کرده است و حقوق و امتیازات نساء از اعظم مبادی عبدالبهآء است مطمئن باشید عنقریب ایّامی خواهد آمد که رجال به نساء خواهند گفت طوبی لکنّ طوبی لکنّ فی‌الحقیقه سزاوار هر بخششی هستید فی‌الحقیقه لائق آنید که تاج عزّت ابدی بر سر نهید زیرا در فضائل و کمالات با رجال همعنان شده‌اید و از جهت رقّت قلب و کثرت رحم و مروّت ممتازید

بدختر ملکوتی من والدهٔ محترمه‌ات و هم‌چنین بدختر عزیز من همشیرهٔ محترمه‌ات و هم‌چنین بدختر عزیز من وردیّه خانم تحیّت ابدع ابهی برسان امةاللّه الثّابته مس روزه را بگو این جواب از برای تو و پروین خانم هر دو است و علیک البهآء الأبهی

* * *

لندن

دختر عزیز مهربان ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز نامه رسید الحمد للّه دلالت بر انجذابات وجدانی مینمود و منطوقش اجتماع در ضیافت امةاللّه المقرّبه مس روزه بود به لیدی نیکلسن تحیّت محترمانهٔ من برسان و پیام من باو بگو که این قرن قرن الهی است و مطلع شمس حقیقت است تا توانی کسب استفاضه از آفتاب حقیقی بنما بارونس دریچمن را تحیّت و مهربانی ابلاغ دار و بگو که چشمهٔ حیات ابدیّه پرجوش است اگر یک جرعه بنوشید جهان را جهان دیگر یابی و شرق و غرب را از انوار شمس حقیقت روشن بینی خانهٔ ییلاقی را اگر بقیمت مناسب خوب بخرند بفروش و در لندن خانه‌ئی بدست آر ولی ضرر زیاد جائز نه امیدوار از الطاف الهی هستم که تأییدات متتابع بتو برسد و جمیع موفّق بخدمت ملکوت الهی گردید من عازم استوتگارت هستم و تو همیشه با احبّای استوتگارت مخابره نما و هر وقت ممکن شد سفری بآن صفحات بکن احوال روحا بهتر است بعد از مراجعت از استوتگارت ملاحظه میکنیم آنچه موافقست مجری میداریم

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

امریکا نیویورک

بواسطهٔ مستر روی ویلهلم

دختر عزیز مس جولیت تامسن علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز نامهٔ تو رسید از مضمون سرور حاصل گردید زیرا دلالت بر روحانیّت محضه مینمود الحمد للّه نورانیّت ملکوت بر تو پرتوی انداخته و جان و دل روشن گردیده بمستر گرانت نهایت محبّت و مهربانی مرا ابلاغ دار من او را فراموش ننمایم او را علوّیّت ملکوت خواهم نطقی فصیح بلیغ طلبم در کانونشن فی‌الحقیقه همّتی فائق نمود و لسانی صادق گشود نطقی بلیغ کرد یقین است که مؤیّد گردد همچنین مسیس مکسول فی‌الحقیقه رحمت الهی است و نعمت حقیقی در معاونت بدوستان جان‌فشان است و در ثبات بر پیمان آیت رحمن و همچنین مسیس و مستر کینی این دو نفس زکیّه بنهایت قوّت و همّت بخدمت مشغولند من در حقّ جمیع‌شان تأیید و توفیق آسمانی می‌طلبم و نورانیّت رحمانی می‌خواهم بهر یک از آنان نهایت مهربانی از قبل من برسان و علیک البهآء الأبهی

۱۴ می ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

نلسن نیوهمشار

امة اللّه ارنا ترو

هو اللّه

ای دختر عزیز نامهٔ تو رسید من در دبلینم گاهی در بالا گاهی در پائین در هوتل هستم هر وقت میل داری بیا شاید تا دو هفته بمانم بعد ببستن مراجعت کنم و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

مصر

بواسطهٔ امةاللّه مس هیسککس علیها بهآء اللّه الأبهی

سویسرا

امةاللّه تیودورا دو بن علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر عزیز نامهٔ تو رسید هرچند در سالهای حرب شدید مکاتبه منقطع بود ولی همیشه در خاطر بودی و پیش بصر بودی ساعتی فراموش نشدی هرچند جسد بسیار دور بود ولی روح بسیار نزدیک و قلب انیس و جلیس زیرا روابط روحیّه در ملکوت الهی الی الأبد باقی بشوهر محترمت نهایت محبّت برسان و منای عزیز را دو گونه ببوس و نوازش نما و علیک البهآء الأبهی

۲۰ حزیران ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

* * *

۹[1]

29.7.1919

انگلستان لندن

دختر محترمهٔ ملکوت مسیس وایت علیها التّحیّة و الثّنآء

ای دختر محترمهٔ ملکوت نامهئی که فرستاده بودی رسید مضمون مشحون بر معانی بدیعه بود و دلالت بر این مینمود که الحمد للّه منجذب جهان ملکوتی تقیّد بعالم ناسوت نداری نهایت آمال و آرزویت ترقّی و روشنائی عالم انسانیست در عالم ناسوت جز خمودت و جمودت و برودت نه ولکن حرارت شمس حقیقت که از افق ملکوت طالع این برودتها را زائل و حرارت محبّت اللّه را کامل نماید اینست که حضرت مسیح میفرماید جسد محزون است زیرا از عالم ناسوت است تعلّق بعالم ناسوت دارد ولکن روح مستبشر است چونکه از فیوضات لاهوت است حالا الحمد للّه قلبت مستبشر ببشارات اللّه و روحت منجذب بنفحات اللّه است مرقوم نموده بودی که ملاقات قدیم را فراموش ننمودهئی من نیز در نظر دارم ایّامیکه در اسکوتلاند بودم نهایت روح و ریحان داشتم ابداً فراموش ننمایم سالهای جنگ چنان است که مرقوم نمودی جهان در نهایت انقلاب و اضطراب بود حال بعضی از اقالیم آزاد شد و از این گذشته نزد جمیع بشر مسلّم گشت که نطقهای عبدالبهآء در اوروپا و امریکا عین حقیقت بود که فریاد میزد اقلیم اوروپا مانند قورخانه و جبّخانه است و مخزن موادّ ملتهبه منوط بیک شراره است منفجر گردد و کرهٔ ارض را باضطراب اندازد ای عقلا بکوشید بلکه بتوانید این سیل را سدّ نمائید و همچنین آنچه در الواح بهآءاللّه پنجاه سال پیش نازل گشته و طبع شده و در جمیع جهان منتشر گردیده آن نیز تحقّق یافت در کتاب اقدس خطاب ببرلین و امپراطور آلمان تحقّق جست و همچنین آنچه خطاب باسلامبول و سلطان عثمانی است آن نیز تحقّق یافت و همچنین سائر بیانات مبارک در سورهٔ هیکل تا جمیع خلق بجان و دل قانع گردند که حرب اعظم اسباب ویرانی است و صلح سبب آبادی حرب هادم بنیان انسانیست و صلح مؤسّس بنیان الهی حرب ممات است و صلح حیات حرب وساوس شیطانیست و صلح الهامات

رحمانی خلاصه اینحرب مهیب چنین نتائجی نیز داشت از شهادت روبرت در میدان جنگ نهایت تأسّف حاصل شد ولی آن جوان معصوم بآغوش حیّ قیّوم شتافت و آن جانفشان عالم انسانی بجوار الطاف رحمانی پرواز نمود آن نوگل خندان بحدیقهٔ رحمن انتقال کرد و من در حقّ او بملکوت الهی تضرّع و ابتهال مینمایم تا در بحر غفران غریق الطاف بی‌پایان گردد

مستر فادر نیکولا ولیمیرونیک هنوز باینصفحات نیامده هر وقت بیاید نهایت رعایت در حقّ او خواهد شد ماجور تیودر پول فی الحقیقه در نهایت خلوص نیّت است و خادم عالم انسانی ما نیز اشتیاق زیاد بملاقات شما داریم ولی قرین محترمت نیز محتاج وجود شما در آنجا لهذا تکلیف آمدن نمینمائیم ولد ارشد شما فی الحقیقه بسیار با همّت و غیرت است از خدا خواهم که کلّ موفّق گردند اینحرب شدید سبب شده که بسیاری تشنهٔ تعالیم الهی گشته‌اند و تحرّی حقیقت مینمایند زیرا تعالیم حضرت بهآءاللّه روح اینعصر است و علاج امراض باطنی خلق البتّه تحرّی حقیقت سبب اضمحلال جمیع تقالید میگردد چون تقالید از میان برخیزد وحدت عالم انسانی جلوه نماید و واضح شود که دین حقیقی سبب الفت و یگانگی بین بشر است نه سبب کلفت و درندگی از قوّت دین حقیقی تعصّبات جاهلیّه نماند مثل تعصّب دینی جاهلی و تعصّب ملّی و تعصّب ترابی و تعصّب سیاسی این اوهام از میان برخیزد و نور حقیقت جلوه نماید علم و دین دست در آغوش یکدیگر نمایند حرّیّة حقوق مشروعهٔ نسا تحقّق یابد در اوروپا و امریکا حضرات نسا فی الحقیقه محترمند ولی حقوق مشروعه‌شان هنوز بدرجهٔ کمال نرسیده زیرا تحصیل علوم و فنونشان هنوز کامل نه و امثال ذلک از تعالیم الهی که فی الحقیقه امروز حیات جهان و جهانیان است و تأسیس صلح عمومی باید صلح عمومی کما هو حقّه بقوّت و قدرت نفوذ کلمة اللّه تحقّق یابد امّیدم چنان است که عنقریب چنانکه باید و شاید تأسیس گردد حال بدایت صبح است اندک روشنائی پیدا شده ولکن بنفوذ کلمة اللّه حقیقت صلح عمومی مانند شمس اشراق خواهد کرد

ای خانم محترمه جهد نما جانفشانی کن و بقدر قوّت بکوش تا نفثات روح القدس در قلوب تأثیر کند و عالم انسانی چنانکه باید و شاید آسایش حاصل نماید تعالیم ملکوت عالم انسانی را مانند دو بال گردد و عالم انسانی در این فضای نامتناهی پرواز کند و هر دم ترقّی جدید یابد

بخانم محترمه مسیس کروپر نهایت محبّت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار همیشه بیاد او هستم و در حقّ او دعا میکنم و علیک التّحیّة و الثّنآء

حیفا

۲۹ تموز ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

ای دختر ملکوت نامهٔ شما رسید ولی از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است همین طور باید بتدریج تحلیل گردد این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود در اصل ایجاد نوعی انتظام می‌یافت که جسد بعد از فوت بخودی خود از فسور خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقّق یافته این است که باید بعد از فوت این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائره منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیاوی یابد و بعالم نبات انتقال کند گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد نفحهٔ مشکین یابد و لطافت رنگین جوید سوختن مانع از حصول این حالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختلّ شود

بقرین محترم نهایت محبّت از قبل من ابلاغ دار او را روز بروز ترقّیات معنویّه جویم

امّا محفلی که در آن مدینه تأسیس گردیده امیدم چنان است که آن انجمن روشن گردد و چون گلشن روایح طیّبه منتشر نماید بمس ماری فن از قبل من تحیّت محترمانه برسان فی‌الحقیقه این کنیز عزیز الهی بخدمت قیام دارد و مستحقّ الطاف الهی گشته باحبّای ساندیگو خواستم نامه بنگارم ولی از عدم فرصت بمناجاتی مختصر اکتفا نمودم

ای ربّ الجنود مدینهٔ سن‌دیگو جسم بیجان بود حال نفحه از روح حیات بآن سامان رسید نفوسی چند از قبور عالم طبیعت که ممات ابدی است مبعوث شدند و بنفثات روح القدس زنده گشتند و بعبودیّت درگاه قیام نمودند ای خداوند مهربان این مرغان بی پر و بال را دو بال ملکوتی بخش و قوّتی معنویّه عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و باوج ملکوت ابهی رسند ای پروردگار این نهالهای بی‌قوّت را قوّتی بخش تا هر یک درختی بارور در نهایت طراوت و لطافت جلوه نماید و بجنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکند و اعلام محبّت و هدی را در بین خلق بلند کند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشد و بمثابهٔ باران نیسانی چمن‌زار آن اقلیم را سبز و خرّم کند توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان و علیک البهآء الأبهی

۲ جون ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

لندن

بنت ملکوتی حضرت ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر ملکوتی من از روزی که از لندن سفر کردم الی‌الآن دقیقه‌ئی آن خانم محترمه را فراموش ننموده‌ام همیشه بیاد شما بوده و هستم و از تأییدات الهیّه و توفیقات صمدانیّه امیّدم چنانست که روز بروز روشنتر گردی و بخدا نزدیکتر شوی و تأییدات روح القدس بتو برسد و نطقت در قلوب تأثیر نماید و سبب هدایت نفوس گردد و بعون و عنایت بهآءاللّه یک مشعلهٔ نورانی در لندن برافروزی که ابدی باشد و سبب روشنائی آن اقلیم گردد و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

کندا مونت‌ریال

امةاللّه مسس مکسول علیها بهآء اللّه الأبهی To Mrs. Maxwell

هواللّه

ای دختر ملکوتی من از یوم خروج از مونت‌ریال تا حال دمی نیاسودم و آرام نگرفتم از صبح الی نیمهٔ شب مشغول بندآء بملکوت بودم و در اکثر مجامع و محافل حتّی معابد یهود نعره‌زنان اعلان ظهور ملکوت نمودم بسا شبها نخفتم بسا روزها مانند دریا در نهایت هیجان بودم الحمد للّه در معبد عظمای یهود سانفرانسیسکو اثبات حقّیّت حضرت مسیح شد و جمیع بنهایت سرور استماع نمودند نفسی اعتراض ننمود و در ختام خطابه نهایت ممنونیّت را اظهار کردند یکی گفت من خجالت میکشم یهودی باشم و من‌بعد نخواهم بود یهودی دیگر در کوچه تصادف کرده گفت حقّا که این خطابه خطاب اشعیای نبی بود همچنین نفوس دیگر در کوچه تصادف نموده نهایت امتنان اظهار میدارند یکی میگوید وری گود یکی میگوید وری بیوتیفل دیگری میگوید وری نایث باری ما در میان بیوتیفل و گود و نایث گیر کرده‌ایم از بشارات علوّ امر اللّه در مونت‌ریال و الفت احبّا بسیار ممنونم بجمیع تحیّت ابدع ابهی برسان در پنجم ماه نومبر یمکن وارد نیویورک شویم حال در شرف حرکتم که به شرق رجوع نمایم زیرا به لاس‌انجلیز شاطی بحر باسفیک رسیدیم دیگر باید مراجعت کنیم شوهر محترمت و طفل عزیزت را از قبل من ببوس بمستر ادینگتن تحیّت مخصوصه برسان و بگو از این اذیّتی که بر تو وارد بسیار مسرور باش زیرا شریک و سهیم من شدی و عبدالبهآء بسیار این اذیّتها دیده و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

دبلین

امةاللّه مسس پارسنز علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر ملکوتی من در راه‌آهن رو به سانفرانسیسکو میرویم بیاد خوی تو افتادم و بیاد روی مستر جفری کوچک فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور من وقتی است که آن دختر عزیز را ببینم سرگشته و سودائی و مشهور بشیدائی و مفتون جمال الهی و منجذب بنفحات جنّت ابهی است چون شمع بسوزد و بگدازد لکن بانجمن نور بخشد و امیدم چنانست که چنین گردی

در خصوص مسئلهٔ اقتصادی که بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شده بیان چنان نبود ولی روایت چنین گشت لهذا اساس مسئله را از برای شما بیان میکنم تا واضح و مبرهن شود که این مسئلهٔ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حلّ تام نیابد بلکه ممتنع و محال و آن اینست که این مسئلهٔ اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنان است که اقتصاد از دهقان ابتدا شود و دهقان اوّل عامل است در هیئت اجتماعیّه باری در هر قریه باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل گردد که قریه در زیر ادارهٔ آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معیّن بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد واردات عشریّه رسوم حیوانات مال بی‌وارث لقطه یعنی چیزی که در راه پیدا شود و صاحب نداشته باشد دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع باین مخزن است تبرّعات خلاصه هفت مصرف نیز دارد اوّل مصارف معتدلهٔ عمومی مانند کاتب مخزن و ادارهٔ صحّت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت رابع ادارهٔ ایتام خامس ادارهٔ اعاشهٔ عجزه سادس ادارهٔ مکتب سابع اکمال معیشت ضروریّهٔ فقرا اوّل واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومیّه‌اش پانصد دولار است و مصارف ضروریّه‌اش پانصد دولار از او چیزی عشر گرفته نشود شخصی دیگر مصارفاتش پانصد دولار ولی وارداتش هزار دولار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات ضروریّه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خلل حاصل نگردد شخص دیگر هزار دولار مصارف ضروریّه دارد ولی پنج‌هزار دولار واردات چون چهارهزار دولار فضله دارد از او یک عشر و نصف گرفته میشود زیرا فضله زیاد دارد شخص دیگر مصارف ضروریّه‌اش هزار دولار است ولی وارداتش ده‌هزار دولار از او دو عشر گرفته میشود زیرا فضله زیاد دارد شخص دیگر مصارف ضروریّه‌اش چهار یا پنجهزار دولار است ولی وارداتش صدهزار دولار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دولار ولی احتیاج ضروریّه‌اش که قوت لایموت باشد پانصد دولار است و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کِشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در ده هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشهٔ آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و از برای عجزهٔ ده باید مقداری تخصیص داد و از برای نفوس از کارافتادهٔ محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود از برای ادارهٔ معارف ده باید مقداری از این مخزن تخصیص نمود از برای ادارهٔ صحّت باید مقداری از این مخزن تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد ماند آن را باید نقل بصندوق عموم ملّت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیّه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مراتب ابداً خللی واقع نگردد زیرا مراتب از

لوازم ضروریّهٔ هیئت اجتماعیّه است هیئت اجتماعیّه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم کولونل لازم کاپیتان لازم نفر لازم ممکن نیست که کلّ صنف واحد باشد حفظ مراتب لازم است ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی کند و همچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم زرّاع لازم و البتّه این مراتب باید حفظ شود والّا انتظام عمومی مختل گردد

بجناب مستر پارسنز نهایت اشتیاق و محبّت ابلاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران باسم خود این قانون را اعلان نمایند و به قدسیّه تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

لندن

لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر ملکوتی من مدّتی بود هیجان عصبی مانع از کتابت بود لهذا نامهٔی ارسال نگشت حال بفضل و عنایت حضرت بهآءاللّه روح و ریحان حاصل لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی که تو و دختران نجیبت در این بساط چه قدر محترمید در ایّامی که در لندن بودم هرچند مزاج علیل بود ولی روح آسمانی تأیید مینمود چه بسیار شبها و روزها که بکمال روح و ریحان مکالمه مینمودیم و از فیض ابدی الهی سخن میراندیم و بظهور ملکوت بشارت میدادیم و البتّه جمیع در خاطر شما هست پس ای دختر ملکوتی من بجان و دل بکوش تا نور هدایت در آن کشور روز بروز روشنتر گردد و تو مانند شمع برافروزی و نور بآن جمع دهی در این بهار یا بهار سنهٔ آتیه منتظر آمدن شما و دختران محترمهٔ خود هستم البتّه خواهید آمد و در وقت آمدن اگر ممکن به استنگارت مرور نمائید و از آنجا به ارض مقدّس بیائید بسیار سبب سرور اهل این خانه خواهید شد زیرا کلّ مشتاق دیدار شما هستند و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

هواللّه

ای دختر ملکوتی من نامه که دهم سبتمبر ۱۹۲۰ مرقوم نموده بودی رسید به سوزان فریر محترمه تحیّت من برسانید امیدوارم که خدمات جسمانی آن محترمه بعالم انسانی مزدوج بخدمات روحانی ملکوت الهی گردد بمادام دارسیز از قبل من نهایت احترام ابلاغ دار بجهت خدمات مبروره به سویس برو و این اطفال یتیم را مادر مهربان شو و با مس سندرسن دست بیکدیگر دهید و ندای الهی را بسمع طالبان برسانید و نشر تعالیم حضرت بهآءاللّه کنید در محافل عمومی از تعالیم آسمانی بیان نمائید نه عقائد دینی زیرا تعالیم بهآءاللّه فیض عمومی است و مؤسّس وحدت عالم انسانی بآن شخص مسنّ نهایت محبّت اجرا دارید بدو

صبایای محترمه‌ات تحیّت بهائی برسان بمس اگلانتین از قبل من تحیّت محترمانه برسان و بگو که تو خدمت بخلق نمیکنی خدمت بخدا مینمائی اطفال یتیم را نمی‌پرورانی اطفال خدا را می‌پرورانی آرزوی آن داری که علم صلح عمومی بلند شود این اوّل تعالیم حضرت بهآءاللّه است تو را تهنیت باین آرزو می‌نمایم و علیک البهآء الأبهی

اکتوبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

۹[۱]

لندره

بواسطهٔ آقا میرزا لطف‌اللّه

دختر عزیز محترم لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر ملکوتی من نامهٔ تو رسید امیدوارم که در ماه نومبر در لندره باشم در باب کلید طلا بکسانی که محرمند با تو و اسرار آشکار نمیکنند بگو امّا پروفسر برون ما نهایت محبّت را باو کردیم و او بسیار ممنون بود و در کتاب اوّل خود نهایت ستایش را کرده ملاحظه کنید بعد دشمنان در ایران باو احاطه کردند و بی‌نهایت از او تملّق گفتند بدرجه‌ئی که وصف ندارد حتّی یکی از اعدا کاتب اوست و در لندن با او بود او را گمان چنان که الفت با دشمنان سبب حصول اعتبار اوست لکن عنقریب خواهد فهمید که خسران مبین است و پشیمان خواهد شد شما محزون نباشید من‌بعد بسیار چنین اشخاص را خواهید دید که زبان بملامت گشایند و شما را بجهت محبّت بمن شماتت کنند چنانچه در زمان مسیح واقع شد ما ملیونها از این گونه نفوس دشمن داریم این یکی هم بالای آنها چه اهمّیّتی دارد شما اعتنائی نکنید بکار خودتان مشغول باشید مجلس عموم در خانهٔ خود بگیر و در نهایت شجاعت نطقهای بلیغ کن و یقین بدان که نفثات روح القدس مؤیّد تو است و تو غالبی بجمعیّت تیاسوفیها مهربانی بنما آنها را هدایت کن به لیدی روپر بسیار محبّت و مهربانی کن تا او را سرمست جام محبّت اللّه نمائی و در خانهٔ او با دوستان او مصاحبت کن و نطقی فصیح و بلیغ بنما و یقین بدان که من با تو هستم صرف قهوه و چای و شیرینی در شبهای جمعه در خانهٔ تو بسیار موافق است بمستر اگستین آلمانی نهایت محبّت و مهربانی من ابلاغ دار به پروین خانم و نوری خانم نهایت مهربانی از من ابلاغ دار یقین است تا ورود من به لندن خوب فارسی تکلّم خواهند کرد به پروفسر چین معلّم دارالفنون اکسفرد مخصوص نامه بنویس و از قبل من نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دار و بگو بی‌نهایت میل و اشتیاق بملاقات او دارم و از خدا خواهم که مثل ستاره از افق معارف بدرخشد بمس الیس ترنکل تحیّت و محبّت من ابلاغ دار بخانم ملکوتی دختر عزیز من مسس کروپر نهایت احترام ابلاغ دار باو تلغرافی وقتی که آمد به لندن نوشتم به آقا میرزا لطف‌اللّه تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

مونتریال کانادا

امةاللّه المقرّبه مسس مکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر ملکوتی من نامهٔ تو رسید دلیل بر سرور قلب و نهایت خلوص نیّت و قیام بر خدمت امر اللّه بود لهذا سبب روح و ریحان شد امیدم چنان است که بقوّهٔ انجذاب تو آن شهر باهتزاز آید و انوار ملکوت اطراف را روشن و درخشنده نماید بجناب مستر ادینگتن نهایت شفقت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار از برای او تأیید الهی طلبم و امّا مسس دیلن کمال مهربانی باو برسان چون موسم بهار است و تابستان در مصر هوا بسیار گرم در بدایت زمستان آینده اگر سفر به مصر کند بهتر است بجناب پروفسر آرم‌استرانگ از قبل من ابلاغ نما که جمیع خطابه‌هائی که امروز در عالم می‌شود اگر نتیجه بدهد موقّت است مگر خطابه‌هائی که در امر بهآءاللّه داده میشود آن خطابه‌ها آهنگش بجمیع قرون و اعصار آتیه میرسد و نتیجه‌اش ابدی است پس شکر کن خدا را که در امر بهآءاللّه خطابه دادی و بمسس هندرسن محبّت من ابلاغ دار و از خدا خواهم که لسان او ناطق گردد و بیان حقائق و معانی کند و بنفثات روح القدس مؤیّد شود بجناب دکتور سایمند تحیّت محترمانهٔ من برسان و بگو که الیوم الحمد للّه آفتاب دین عمومی طلوع کرده و از جمیع عالم فوج‌فوج در او داخل میشوند عنقریب جهانگیر گردد از خدا بخواه که تو علمدار این جند الهی شوی منادی باین دین جهانگیر گردی

امّا رؤیائی که مشاهده نمودی دلیل بر آنست که ملکوت الهی در آن صفحات درخشنده و تابان گردد و بمستر مکسول قرین محترمت نهایت اشتیاق از قبل من ابلاغ دار و طفل عزیزت را از قبل من دو گونه ببوس و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

پاریس

خانم محترمه مسیس دریفوس بارنی علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دختر نورانی ملکوت پاریس محتاج بقوّت جدید است و احبّا معدود و قلیل در سائر جهات تعالیم الهی منتشر باید آن بانوی محترمه مانند شعلهٔ آتش برافروزد و احبّا را ثابت و مستقیم بر عهد نماید و روحی جدید در آنها بدمد و همچنین بهر مملکتی که میرسید شعله بزنید آهنگ آهنگ میثاق است که از آن آفاق در اهتزاز است خدمات شما مقبول و مشهور و زحمات شما معلوم و منظور از الطاف الهی میطلبم که چون شمع روشن در هر جمع برافروزید نطق فصیح بگشائید و بیان بلیغ بنمائید و حاضرین انجمن را بقوّت میثاق بوجد و طرب آرید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۰ حزیران ۱۹۱۹

* * *

هوالأبهی

ای درگاه الهینک سوگلی قوللری مظاهر حضرت احدیّتک ظهوری و مشارق نور حقیقتک طلوعی بر دور عظیم‌در و عصر مجیددر و قرن جدیددر هر بر مظهر مقدّسک کتاب مبین تدوینی اولدیغی گبی حقیقت رحمانیّه‌سی و کینونت نورانیّه‌سی امّ الکتاب تکوین‌در لوح محفوظ‌در رقّ منشوردر کتاب مسطوردر کتاب تدوین و تشریع سور و آیات و کلمات و حروفاته محتوی اولدیغی گبی حقیقت وجدانیّه یعنی کتاب تکوین دخی من حیث الأسمآء و الصّفات و الأفعال و الأحکام و الآثار آیات و کلمات و حروفاته حائز و شامل‌در بو آیات و حروف و کلمات تکوینیّهٔ حقائق احبّا و رقائق کینونت ارقّادر آیات منزله حجّت و معجزه اولدیغی گبی آیات و کلمات تکوینیّه دخی خارق‌عاده و حقائق ممتاز اولمق گرکدر یعنی تکوین طبق تدوین و تدوین اوصاف تکوین اولمق گرکدر یعنی احبّاء الهی مظهر آیات توحید اولملی و مطلع اسرار تفرید اولملی مشارق اسما و صفات اولملی و مهابط الهام ربّ الأرضین و السّموات اولملی نور حقیقت اشعّهٔ ساطعه‌سی اولملی و نار موقدهٔ ربّانیّه‌نک لمعات لامعه‌سی اولملی مظاهر اخلاق رحمانیّه اولملی و مطالع آثار ربّانیّه اولملی سائر اممدن هر جهتجه ممتاز اولملی

ای جمال قدمک احبّای صادقانی و دوستان حقیقی‌سی سعی و غیرتی بذل و جهد و همّتی صرف ایده‌رک حقیقت انسانیّه‌یی سنوحات رحمانیّه ایله تزئین ایتمک گرکدر حمد اولسون جنود تأیید ملکوت ابهادن هجوم ایتمکده‌در و فریق ملائکهٔ توفیق افق اعلی‌دن ورود ایتمکده‌در آنجق توجّه لازم‌در تبتّل لازم‌در تضرّع لازم‌در تصفیه لازم‌در عهد و میثاق الهیده ثبوت و رسوخ لازم‌در عهد و پیمان رحمانی‌ده استقامت و رکوز لازم‌در اخلاقکزی اخلاق رحمانیّه و اطوارکزی اطوار مقدّسهٔ روحانیّه و گفتارکزی ستایش و ثنای جمال قدم ایتمک لازم‌در و البهآء علیکم یا احبآء اللّه ع ع

* * *

طهران

مناجات جناب یوسف خان علیه بهآء اللّه تلاوت نمایند

هواللّه

ای دلبر آفاق شکر ترا که دیده بدیدارت روشن گردید و دل و جان از نفحات قدست غبطهٔ گلزار و چمن شد نفحات انس مرور یافت و نفثات روح القدس منتشر شد جان بجانان رسید و دل راه ببارگاه یافت و بسرّ مکنون و رمز مصون آگاه شد ای پروردگار در صون حمایت مأوی ده و در کهف عنایت ملجأ و پناه بخش ای مهربان اگر بنوازی جوهر وفا و حقیقت عطاست و اگر بگدازی اهل خطا مستوجب عذاب و جفاست آنچه شایان آستانست رایگان فرما و آنچه لایق حقایق است ارزان کن ذلیلی را بصرف موهبت عزیز ملکوت فرما و حقیری را بنهایت رأفت مظهر فیض لاهوت نما ای پروردگار حفظ کن صیانت فرما تا قدم نلغزد و باسفل درجات نرسد توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی عالم و بینا و دانا انّک انت الغفور الرّحیم ع ع

* * *

استانبولده

ناظم بیک افندینک همشیره محترمه‌لرینه

هواللّه

ای دلبر آفاقک مفتونی نامهٔ نامیلری مطالعه اولندی بیان حقیقت ایدی لسان فصاحت ایدی کلام بلاغت ایدی مطالعه ایلدم عمیقانه ملاحظه ایلدم مفهومندن محظوظ اولدم جناب حقّه تشکّر ایلدم که الحمد للّه طائفه نسادن فطین و زیرک خانم‌لر اسکیمش کهنه‌لنمش بر طاقم تقالید جاهلانه‌دن قورتولمشلردر و حقیقته وارمیشلردر دیده حقّ‌بین آچمشلردر و لسان حقّ‌گوی ایله ستایش ربّ غفوره باشلامشلردر ربّم سزی شمع‌آسا نور انجمن نساء ایلیه و انجم گبی افق حقیقتدن نمایان و اقالیمه تابان و درخشان ایلیه آمین

۸ ربیع‌الاوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

هو اللّه

بواسطهٔ جناب شاه خلیل‌اللّه

احبّآء اللّه جناب میر آقا صادق بیک جناب میر فتحعلی بیک جناب میر غلامرضا بیک جناب مرتضی قلی بیک جناب آقا نصرالله بیک جناب آقا رحیم بیک جناب میر کلان بیک جناب آقا عبد الرّحیم جناب استاد علی‌اکبر جناب کربلائی رجبعلی جناب کربلائی حسن جناب ملّا غلامحسین جناب ملّا حاجی جناب ملّا غلامرضا جناب ملّا عبدالله جناب ملّا حسین جناب میرزا آقا جان جناب میرزا جواد جناب میرزا محمّدقلی جناب ملّا رضاقلی جناب ملّا محمّد جناب ملّا علی جناب ملّا

حاجی حسین جناب میرزا محمّدعلی جناب ملّا غلامرضا جناب ملّا احمد جناب ملّا علی‌اکبر جناب جلال‌الله جناب سلیمان جناب حسین جناب حاجی آقا علیهم بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه

ای دلبر مهربان این یاران سرمست جام پیمانند و در محبّت سرگشته و بادیه‌پیما از فراقت پراحتراقند و باشراقت در نهایت اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلّی عنایت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع پدید فرما

ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا مورانیم و تو سلیمان ملکوت ابهی عنایتی فرما موهبتی بنما تا شعله‌ئی زنیم و لمعه‌ئی نثار کنیم قوّتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیّت این جهان ظلمانی گردیم و روحانیّت در این خاکدان فانی دمی نیاسائیم و خود را بشئون فانیه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و بخون خویش آیات محبّت بنگاریم خوف و خطر بگذاریم شجر پرثمر شویم و در این جهان بی‌بنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گردیم انّک انت الکریم الرّحیم الغفور التّوّاب ع ع

* * *

هو

اسکندرونه

جناب آقا عبّاس و جناب آقا سیّد حسین علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو ثابت بر پیمان المنّة للّه که روح مصوّر هیکل منوّر حضرت اعلی در جدث مطهّر در جبل ربّ کوه کرمل مقام مقدّس در روز نوروز در نهایت سرور و حبور استقرار یافت و یاران الهی هرچند بظاهر غیر حاضر ولی بحقیقت موجود و خادم بودند ع ع

* * *

گرویل

مسیو و مادام اسکات علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو ثابت بر پیمان نامهٔ شما که برهان قاطع بر ثبوت و رسوخ بر میثاق بود رسید لهذا در حقّ شما به پدر آسمانی تضرّع و زاری نمودم و طلب تأییدات نامتناهی کردم که سبب ثبوت و رسوخ دیگران گردید نفوس مستعدّهٔ از فرانسه را سبب هدایت شوید تا در تاریکی شمعی نورانی جلوه نماید از قضیّهٔ واقعهٔ حالیّه در پانزده ماه پیش مفصّل به طهران نگاشته شد و در آنجا طبع شده و باطراف ایران انتشار یافت که خطر عظیم عنقریب احاطه کند و جنگ و جدال جهانگیر گردد و علیکما البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

پاریس

مستر و مسیس وینتربرن علیهما بهآء اللّه الأبهی

Mr. and Mrs. Winterburn

Paris

March 23rd 1904

هواللّه

ای دو زائر تربت مقدّسه خبر وصول به پاریس محفوظاً و مصوناً رسید و سبب فرح و سرور گشت و همچنین بیان خلوص و محبّت احبّای پاریس که در نهایت روح و ریحان بشما ملاقات نمودند و در منتهای محبّت و وفا و صفا هستند آنچه را از آثار ملکوت الهی بچشم خود مشاهده نمودید بی‌محابا بیان کنید و آنچه شنیدید از تعالیم الهی در کمال وجد و سرور القا کنید من از خدا خواهم و عجز و زاری نمایم که شما را از نفوس مطمئنّه فرماید و باستقامتی مبعوث کند که هر یک مقاومت اهل مملکتی نمائید و چنان از بادهٔ محبّت اللّه سرمست شوید که جمیع مستمعین را بترانه و آهنگ محبّت اللّه برقص و وجد و طرب آرید وقت سرور است و یوم فرح و شادمانیست که الحمد للّه از فضل جمال ابهی جمیع ابواب گشوده است امّا همّت میخواهد و جانفشانی شاید و حصر افکار لازم تا شجرهٔ امید ثمره بخشد و نتیجه حاصل گردد ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب مدح

آباده

جناب استاد حسین مقنّی و نجل سعید حبیب‌اللّه علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو زائر مطاف ملأ اعلی نامهٔ شما رسید و اهتزاز قلب شما از دیدار روی یاران وفا و حصول سرور بیمنتها معلوم گردید از الطاف جمال مقصود سائل و آملم که همواره بدیدار یاران مسرور و شادمان باشید و از درگاه احدیّت طلب مغفرت از برای والدهٔ محترمه علیها بهآء اللّه گردید البتّه عجز و نیاز عبدالبهآء در آستان حضرت رحمن مقرون بقبول خواهد شد از برای نفوسی که طلب تحریر نمودید بجان عزیزان قسم که مجال بکلّی مفقود لهذا از قبل عبدالبهآء نهایت محبّت و اشتیاق ابلاغ دارید و هر یک را ببوئید و ببوسید و بگوئید که در کمال تضرّع بملکوت تقدیس تبتّل نمایم و تو را عون و صون در کهف حفظ و حمایت الهی خواهم امة اللّه المقرّبه والدهٔ حبیب‌اللّه فاطمه را تحیّت ابدع ابهی برسان و جناب آقا جان و ضلع محترمهٔ ایشان

را از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و جناب اسداللّه و ضجیع مکرّمه‌اش و جدّهٔ محترمه خدیجه و صبیّه حبیبه و جناب عبد الحسین و امة اللّه ربابه و امة اللّه رقیّه و امة اللّه شمس جهان و امة اللّه بدر جهان و امة اللّه فخر جهان روحانیّه جمیع را از قبل عبدالبهآء نهایت مهربانی و وفا و تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب میرزا عبد الحسین
جناب آقا عزیزاللّه و آقا اسداللّه علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو شمع روشن محبّت اللّه جناب میرزا عبد الحسین ستایشی زاید الوصف از آن نفسین اعلیین نموده‌اند که الحمد للّه شبستان معانیرا دو شمع روشنند و گلشن روحانیرا دو سرو گلزار و چمن حدیقهٔ محبّت اللّه را بلبلان خوش‌آوازند و محفل روحانیانرا دو ناطق بلیغ بی‌انباز باری از نعت و مدح ایشان معلوم گردید که احبّای زواره و اردستان و کشه و طرق و طار و قمصر و جوشقان جان دیگر یافته و دوستان آنسامان نهایت وله و انجذاب جسته عاشقان جمال حقیقتند و مشتاقان لقای حضرت احدیّت شیفته‌اند و شیدائی آشفته‌اند و سودائی مخمور صهبای رحمانیند و مفتون طرّهٔ مشکبار دلبر آسمانی از این خبر شادمانی حاصل و از این مژده قلوب یارانرا نشاط و انبساط روحانی داخل گردید لهذا بکمال سرور تهنیت این فرح و حبور نمائیم و از خدا خواهیم که آناً فآناً این منحت کبری تزاید یابد و این موهبت عظمی تضاعف جوید یارانرا قوّهٔ انجذاب چنان باهتزاز آرد که دل و جان پرواز کند و وجدان محرم راز گردد و نور حقیقت در کمال سرعت انتشار یابد و آهنگ ملأ اعلی بلند شود و از ملکوت ابهی خطاب تحسین رسد و نغمهٔ یابهآء الابهی جهانگیر شود و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب میرزا عبد الحسین
جناب آقا عزیزاللّه و آقا اسداللّه علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو شمع روشن محبّت اللّه جناب میرزا عبد الحسین ستایشی زاید الوصف از آن نفسین اعلیین نموده‌اند که الحمد للّه شبستان معانیرا دو شمع روشنند و گلشن روحانیرا دو سرو گلزار و چمن حدیقهٔ محبّت اللّه را بلبلان خوش‌آوازند و محفل روحانیانرا دو ناطق بلیغ بی‌انباز باری از نعت و مدح ایشان معلوم گردید که احبّای زواره و اردستان و کشه و طرق و طار و قمصر و جوشقان جان دیگر یافته و دوستان آنسامان نهایت وله و انجذاب جسته عاشقان جمال حقیقتند و مشتاقان لقای حضرت احدیّت شیفته‌اند و شیدائی آشفته‌اند و سودائی مخمور صهبای رحمانیند و مفتون طرّهٔ مشکبار دلبر آسمانی از این خبر شادمانی حاصل و از این مژده قلوب یارانرا نشاط و انبساط روحانی داخل گردید لهذا بکمال سرور تهنیت این فرح و حبور نمائیم و از خدا خواهیم که آناً فآناً این منحت کبری تزاید یابد و این موهبت عظمی تضاعف جوید یارانرا قوّهٔ انجذاب چنان

باهتزاز آرد که دل و جان پرواز کند و وجدان محرم راز گردد و نور حقیقت در کمال سرعت انتشار یابد و آهنگ ملأ اعلی بلند شود و از ملکوت ابهی خطاب تحسین رسد و نغمهٔ یابهآء الابهی جهانگیر شود و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

در عشق‌آباد بواسطهٔ جناب میرزا محمّد حسین حکیم زائر برسد
انزلی
جناب میرزا حسین خان و جناب میرزا ابراهیم سلیل حضرت خلیل علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو شمع محبّة اللّه جهان امکان ظلمانی بود و اکوان تاریکی و نابینائی ظلمت اندر ظلمت بود و ضلالت اندر ضلالت روشنائی بکلّی مفقود و سرگردانی و حیرانی موجود پس فجر ساطع دمید و نیّر لامع پرده درید و نور حقیقت درخشید و مژدهٔ وصل رسید نسیم عنایت وزید آفاق روشن شد گلخن گلشن گشت باختر خاور گردید عالم بشر منوّر گشت ابواب ملکوت مفتوح شد فیض لاهوت مبذول گشت بهار روحانی رسید و نفحهٔ رحمانی وزید کوران بینا شدند کران شنوا گشتند گنگان گویا شدند مردگان احیا گشتند بی‌نوایان نوا یافتند بیچارگان امان جستند گمگشتگان پی براه حقیقت بردند بساط جدیدی گسترده گشت و جشن بدیعی آماده شد مشتاقان بوصل جانان فائز شدند و عاشقان روی دلبر مهربان دیدند تشنگان بعذب فرات پی‌بردند و گمگشتگان بساحل نجات پیوستند دردمندان درمان یافتند و زخم‌خوردگان مرهم دل و جان جستند روی زمین بهشت برین گشت و ساحت غبرا جنّت ابهی شد این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویّت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی و علیکما التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب محمّد خان
موسیو و مادام اسکات علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو شمع محبّت اللّه حمد کنید خدا را که پرتو شمس حقیقت شامل شد و سبب روشنائی دل و دیده گردید ظلمت اوهام زائل گشت و نورانیّت ملکوت ظاهر و باهر شد ندای حق بگوش جان رسید و جان و وجدان منجذب روی جانان گردید اگر در هر دمی صد هزار شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمائید البتّه از عهدهٔ شکر برنیائید زیرا آنچه نهایت آمال مقدّسین بود بشما

عطا گشت سحاب اوهام زائل شد و نیّر آفاق در نهایت جمال اشراق نمود اینست فضل عظیم اینست فوز مبین اینست روح جدید و علیکما بهآء اللّه الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ دکتر فرید

شیکاغو

منشیان مجلس مبعوثان مشرق‌الأذکار چارلز ایواس - جرترود بیکما

Through Doctor Fareed

To the Secretaries of the Convention of the Mashrek El Azkar

Charles Ioas and Gertrude Buikema

Chicago

هواللّه

ای دو شمع محفل یاران کاتب در محفل روحانیان باید مانند شمع درخشنده باشد زیرا واسطهٔ نشر افکار است و بیان اسرار الحمد للّه مجلس مبعوثان بجهت مشرق‌الأذکار در نهایت خوشی ترتیب یافت اعضا با وجوهی نورانی و قلوبی ربّانی و ارواحی رحمانی و بشارات آسمانی در آن محفل روحانی مجتمع شدند و در تأسیس مشرق‌الأذکار شور و تدبیر نمودند هرچند من‌بعد هزاران مشرق‌الأذکار تأسیس یابد ولی چون این مشرق‌الأذکار اوّل تأسیس الهی در امریکاست لهذا بسیار مهمّ است و نتائج و ثمراتش بی‌پایان عنقریب بعضی نتائج معلوم و مشهود گردد باری مبعوثانی که در آن محفل ربّانی مجتمع شدند و بخدمت ملکوت الهی پرداختند باید شب و روز شکرانه نمایند که موفّق و مؤیّد گشتند و اثری گذاشتند که ابدیّت از لوازم ذاتی آنست هرچند اهمّیّت این تأسیس الهی حال چندان نمایان نیست ولی در مستقبل مانند آفتاب واضح و آشکار گردد و هرچند هنوز مکتوبی که صورت وقایع و تفاصیل مشرق‌الأذکار است نرسیده با وجود این مختصر جواب مرقوم میشود مبعوثان محترم را خواهش چنان که عبدالبهآء ریاست جمعیّت تأسیس مشرق‌الأذکار را قبول نماید و از احبّای شرق اعضای شرف بجهت جمعیّت مشرق‌الأذکار غرب انتخاب گردد انشآءاللّه از شرق اعضای شرف بجهت آن جمعیّت محترمه تعیین میشود ولی عبدالبهآء را مقصود چنان که خادم آن جمع گردد نه رئیس و بخدمت پردازد نه عضویّت داشته باشد اینست سبب سرور من و امیدوارم که موفّق باین مقصد و آرزو گردد و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو اللّه

ط

دو طفل صغیر حضرت ادیب علیهما بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای دو طفل خوردسال اگرچه خوردسالید ولی از پیران سالخورده برترید و بهتر چه که در آغوش محبّت اللّه پرورده گشتید و از ثدی معرفت اللّه شیر خوردید امید است که این پرورش و این شیر حکم خویش را مجری دارند و البهآء علیکما ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا امین‌اللّه

جناب مستر ویندست و مسیس ویندست

Mr. and Mrs. Windust

September 8th 1906

هو اللّه

ای دو مؤمن صادق نامهٔ شما رسید مضمونش ایمان و ایقان و خلوص بود دلیل بر بینائی چشم و شنوائی گوش و تیزی هوش بود و اگر چنین نبود مشاهدهٔ انوار شمس حقیقت نمینمودید و ندای الهی نمیشنیدید و بعرفان حق فائز نمیشدید هرچند بجسم از یکدیگر دوریم ولی الحمد للّه بجان و دل در یکمحفل حاضر و لقای روحانی حاصل و در سایهٔ یک شجرهٔ مبارکه ساکن و منجذب جمال یک محبوبیم و متوجّه بشطر یک مقصود لهذا از دوری محزون مباشید بلکه بذکر حق مشغول گردید و شکرانه نمائید امیدوارم که در جمیع عوالم الهی با یکدیگر همدم باشیم طفل عزیز روحا را این مناجات بیاموز

خداوندا این طفل صغیر را در آغوش محبّتت پرورش فرما و از ثدی عنایت شیر ده این نهال تازه را در گلشن محبّتت بنشان و برشحات سحاب عنایت پرورش ده از اطفال ملکوت کن و بجهان لاهوت هدایت فرما توئی مقتدر و مهربان و توئی دهنده و بخشنده و سابق الانعام ع ع

* * *

بمبئی

بواسطهٔ جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهآء اللّه الأبهی

جناب دکتور مظهر علی و حضرت سیّد جنابعلی علیهما بهآء اللّه الأبهی

ای دو مؤمن موقن ثابت حمد خدا را که از شعلهٔ نور هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاجهٔ قلب لمعهٔ نور و شعلهٔ طور گشت لهذا بشکرانهٔ این هدایت کبری و موهبت عظمی بکمال همّت بنشر تعالیم الهی پردازید تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید

در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت اینحکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلاً در قرآن میفرماید حرّم علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست انتهی و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیّه چنان اقتضا مینماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هرچه بعد بیشتر سلاله قویّتر و خوش‌سیماتر و صحّت و عافیت بهتر گردد و این در فنّ طبّ نیز مسلّم و محقّق است و احکام طبّیّه مشروع و عمل بموجب

آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون امر بهائی قوّت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادر الوقوع گردد و در اینخصوص مکاتیب متعدّده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصّلی است چند سال پیش به بادکوبه مرقوم شده آنرا تحرّی نمائید بیان مفصّل است و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع بمرکز منصوص است

و امّا مسئلهٔ زنا در الواح الهیّه در مسئلهٔ فحشا بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که شخص مرتکب فحشا از درگاه احدیّت مطرود و در عالم مردود و در نزد یاران مذموم و نزد عموم بشر مرذول است حتّی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیّت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا بزانی ابداً تعرّض ننموده و نمینماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد این جزا بجهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد محض تشهیر است و این اعظم عقوبت است امّا بنصّ قرآن ابداً زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت بتمکّن تامّ از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمّیّت به قرآن داد لا واللّه فأنصفوا یا اهل الانصاف

و امّا مسئلهٔ طلاق میتواند شخص بکلّی آنچه موافق رأیش هست مجری دارد نهایتش اینست که زوجه را یک سال بی سر و سامان نگذارد و این مثل عدّة است نهایتش اینست که پیش مدّت تکلّف نفقه چند ماه بود و حال یک سال است امّا اگر جهتین کامل باشند و عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود در فصل تامّ تعجیل نکنند یک سال صبر نمایند شاید آن عوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود

امّا مسئلهٔ مواریث این تقسیم در صورتی است که شخص متوفّی وصیّتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلّف بر وصیّت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیّه که در حالت صحّت خویش باید حکماً وصیّت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیّت نماید و آن وصیّت‌نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در اینصورت شخص متوفّی میدانی واسع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل دارد وصیّت نماید تا مجری شود و علیکما البهآء الأبهی

فی ۱۰ اذار ۱۹۱۹

* * *

نیوجرزی

مستر والتر گودفلو و مسیس جنّی گودفلو

Mr. and Mrs. Goodfellow

19 July 1906

هواللّه

ای دو مقبل بملکوت اللّه از خدا خواهم که هر دو مانند شمع بنور محبّت اللّه روشن گردید و لیلیان و والتر در سایهٔ شجرهٔ حیات پرورش جویند جمیع خاندان به بیت ربّ راه یابند و در ملکوت ابهی مجتمع گردند مرقوم نموده بودید که امر اللّه در آن شهر رو بنموّ است تخم کوچک خردلی از بشارات امر اللّه درخت باروری گشته و در قلوب جمعی ریشه نموده من نیز دعا

کنم که خداوند آن شجر را چنان نشو و نما بخشد که سایه بر آن قطعهٔ عظیمه افکند و جمیع را از میوه‌های معرفت اللّه حیات ابدیّه مبذول دارد ای دو عاشق جمال ابهی عنقریب کلمة اللّه نفوذی عظیم خواهد نمود و عاقبت آن خطّه و دیار جنّت ابهی خواهد شد پس شما بکوشید که بزودی این مقصود حاصل گردد و کوشیدن آنست که بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت نمائید و پر شور و شعف باشید آرام نگیرید دائماً بخدمت مشغول گردید و علیکما التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا موسی و جناب آقا کیشی علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو مقرّب درگاه کبریا نامهٔ شما رسید و ملاحظه گردید الحمد للّه دلیل بر انجذاب بنفحات قدسیّه و استبشار ببشارات الهیّه بود که مفتون دلبر آفاقید و مجنون معشوق عالم اشراق پس شب و روز بذکر جمال محبوب مشغول شوید و بیاد حضرت دوست مسرور و مشعوف این جهان فانی را دقیقه‌ئی اعتماد نه و این زندگانی خاکدان ظلمانی را آنی اطمینان نیست در هر نَفَسی احتمال زوال است و در هر ساعتی خطر عظیم در میان پس نفوس عاقله همواره دل بجهان الهی بندند و بنفحات ریاض رحمانی زنده گردند تا توانید در فکر آن باشید که در این عالم نیستی عَلَم هستی برافرازید و در این جهان بی‌بنیاد بنیان باقی تأسیس نمائید ملوک شرق و غرب عاقبت مملوک شدند و قصور معموره بقبور مطموره تبدیل شد و وسعت و فسحت صروح به تنگنای پرکدر گور منتهی شد ولی بندگان درگاه کبریا از این خاکدان بجهان بی‌پایان شتافتند و از این گلخن احزان به گلشن روح و ریحان پرواز نمودند بر سریر سلطنت ابدیّه استقرار یافتند و تاج وهّاجی از موهبت الهیّه بر سر نهادند و سراج نورانی در شبستان زندگانی برافروختند

سؤال از امام دوازدهم نموده بودید رسالهٔ مطبوعهٔ جناب حاجی میرزا محمّد افشار را بدست آورده این مسئله در آنجا باحادیث متعدّده و دلائل عقلیّه و نقلیّه شرح و تفصیل داشته شده امام دوازدهم حضرت اعلی روحی له الفدآء که خاتمهٔ ائمّهٔ اسلاف و فاتحة الالطاف بودند در بدایت اظهار قائمیّت و ذکر امامت فرمودند که من آنشخص موعودم و جمیع شیعیان منتظر ظهور امام دوازدهم بودند باری چون رسالهٔ جناب حاجی افشار را مطالعه فرمائید از احادیث مأثورهٔ در آن واضح و مبرهن شود که در دَوْر سابق امام دوازدهم در عالم غیبِ امکان بود نه در عرصهٔ شهود ولی در این ظهور اعظم دوبرابر آنانند در این دَوْر بدیع هیجده حروف حیّ و ذات مقدّس حضرت اعلی که جمعاً نوزده نفر میگردد و همچنین پنج نفس مقدّس مبارک دیگر که حال ذکر ایشان حکمت اقتضا ننماید بعد ظاهر و آشکار شود و از مواهب الهیّه و الطاف حضرت رحمانیّه امیدوارم که شما هر دو مانند سراج روشن در زجاج امکان مشتعل و منوّر گردید و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا حبیب

پاریس

مستر اسکت و مسیس اسکت علیهما بهاء اللّه

ای دو ناظر بملکوت اللّه حمد و شکر ربّ ملکوت را که آن دو مفتون حقیقت را بجهان الهی دلالت نمود و بموهبت آسمانی هدایت کرد این فضل و عنایت مثل سراج ماند باید قدرش را بدانید و همواره این سراج را بدهن انقطاع و خلوص در امر اللّه باید مدد نمود تا روز بروز روشنتر گردد و جهانرا روشن نماید والّا خاموش گردد باز ظلمت احاطه نماید پس تا توانید روز بروز بر انقطاع و تجرّد از علائق این دنیا بیفزائید تا روح مجرّد شوید و حقیقت مقدّسه گردید هذا هو الفضل الّذی یلوح و یضئ علی الآفاق و علیکما البهآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

پاریس

مستر و مسس اسکات علیهما بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دو نفس مؤمن باللّه از یوم مفارقت از پاریس الی الآن همیشه بیاد شماها هستم و از الطاف بی‌پایان الهی صون و عنایت از برای شما میطلبم و همیشه منتظر خبرهای خوش از شماها هستم هرچند موسم تابستان است و البتّه از پاریس خارج خواهید شد ولی از خدا خواهم که در هر جا هستید سبب اعلاء امر اللّه و انتشار عهد و میثاق گردید عهدی که روح این عالم است عهدی که نور این عالم است و علیکما البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

سویسرا لوزان

بواسطهٔ جناب ریاض سلیم علیه بهآء اللّه الأبهی

جناب قونسل شوارز و حرم محترمه‌اش طائره علیهما التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ای دو نفس مبارک نامه‌های شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد فی‌الحقیقه خدمت عظیمی بصلح عمومی و وحدت عالم انسانی و الفت بین عموم بشر و حسن تفاهم بین کلّ ملل مینمائید ندا بملکوت الهی میکنید و هر نفسی را بتعالیم الهیّه حیات ابدی میبخشید جمیع طوائف عالم ضدّ یکدیگرند و روز بروز بر سوء تفاهم می‌افزایند اینست که نائرهٔ حرب بعنان آسمان رسید مگر شماها که با جمیع ملل عالم و ادیان در نهایت روح و ریحان مشفق و مهربانید لهذا امیدوارم که بتوفیقات الهیّه در جمیع شئون موفّق گردید و مانند شمعهای روشن ظلمات مستولیهٔ بر قلوب را زائل و بنور هدایت کبری روشن نمائید انجمن میثاقی که تشکیل نموده‌اید البتّه تأیید خواهید یافت زیرا قوّهٔ نابضه در شریان عالم قوّهٔ میثاق است جز باین قوّت روحانیّت حاصل نگردد و نورانیّت ظاهر نشود

جمیع احبّا را تحیّت ابدع ابهی برسانید علی‌الخصوص فریدون و فریده و بهرام را امیدوارم که الطاف الهی شامل گردد و از جهت فریدون راحت و آسایش حاصل شود

امّا در خصوص جریده مرقوم نموده بودید چه بلسان آلمانی و چه بلسان اسپرانتو موافق است ولکن باید همهٔ بحث از تعالیم حضرت بهآءاللّه باشد نه از عقاید که تعالیم حضرت بهآءاللّه چنین است چنین است امروز روح این عصر تعالیم بهآءاللّه است و جمیع نفوس عاقله مستعدّ استماع آن و اسمش را شمس حقیقت بگذارید و عنوان را وحدت عالم انسانی صلح عمومی دین عمومی قرار دهید و علیکما البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

۹[1]

مستر و مسس برتینگهام علیهما بهآء اللّه

Mr. and Mrs. Brittingham

هو

ای دو نفس محترم نامهٔ شما رسید و مضمون معلوم و قلب محزون گردید که آن دو شخص محترم که حکم یک نفس داشته‌اند از یکدیگر جدا شوند و الفت بکلفت انجامد هرچند طلاق جائز ولی عنداللّه بسیار مبغوض و مذموم طلاق در صورتی که هیچ چاره نماند و طرفین از یکدیگر بیزار گردند و در عذاب باشند جائز و واقع گردد حال اگر چنین است طلاق مجرا دارید ولی بعد از تقرّر طلاق یک سال باید صبر نمود تا مبرم گردد اگر در بین این یک سال جدائی دوباره الفت حاصل شود بسیار محبوبست و علیکما البهآء الأبهی ع ع

در صورتی که طلاق واقع شود محبّت و الفت روحانی باید ازدیاد یابد حکم برادر و خواهر یابید ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ جناب آقا محمّد طاهر زائر از کرمان

رفسنجان

امةاللّه رخساره خانم و کوکب سلطان علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو ورقهٔ مبتهله جناب طاهر حاضر شدند و بعتبهٔ مقدّسه ساجد گشتند و بعالم ملکوت ناظر شدند بعد به کرمان بتمام روح و ریحان مراجعت نمودند نام شما بردند و نامه خواستند من نیز باین تحریر پرداختم تا بدانید که ضمیر عبدالبهآء چگونه باماء رحمان مهربانست هر دم نماز آرم و نیاز نمایم و ورقات مبتهله را عون و عنایت حضرت بی‌نیاز خواهم تا در بین نساء سرفراز گردند و با مرغان چمن همدم و هم‌آواز شوند

ای ربّ کریم کنیز خویش بی‌بی زینت را بنور مغفرت زیب و زینت بخش و غریق دریای غفران فرما از هر آلودگی پاکیزه نما و در نهایت آزادگی در عالم انوار درآر و در آستان رحمانیّت مقرّب کن پردهٔ گناه بدر و جمال عفو و غفران بنما توئی بخشنده و آمرزنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

حیفا

۱۸ جمادی‌الأوّل ۱۳۳۸

* * *

طهران

امةاللّه فروغیّه و امةاللّه اختر بنتی من صعد الی اللّه حضرت علیّ قبل اکبر علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو کنیز عزیز الهی الیوم اعظم خدمت بملکوت ابهی ایقاد سراج هدی و تبلیغ امر اللّه است و همچنین تعلیم بنات و تفهیم آیات بیّنات و تلقین حجج بالغه در اثبات ظهور شمس حقیقت المتجلّیة علی الأرضین و السّموات و علیکما البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

۹[1]

بواسطهٔ حضرت بیضا
امةاللّه المحترمه نه‌نه خانم و صبیّهٔ منجذبه بی‌بی خدیجه علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو کنیز عزیز جمال ابهی هرچند در دور قدیم حیثیّت نساء بالنّسبه برجال قلیل بود امّا در این دور جلیل نساء همعنان رجال بلکه بعضی از اماء رحمان گوی سبقت را از میدان مردان ربودند خوشا بحال شما که در خدمت آستان از جملهٔ راستانید و در کنیزی حقّ ثابت‌قدم امیدوارم که هر یک آیت موهبت آسمانی شوید و علم محبّت برافرازید و علیکما التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا محسن زائر علیه بهآء اللّه الأبهی
جناب میرزا عبدالحسین سلیل سیّد محسن و جناب عبدالوهّاب ناجی نجل سیّد محسن علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو یادگار دو نفس بزرگوار حضرت عبدالمجید و حضرت سیّد محسن این دو نفس مبارک را آنچه ستایش کنم حقیقت اینست که از عهده برنیایم هر دو را جمال مبارک تبلیغ فرموده بنفحات روح القدس زنده شدند و در عراق چون جبل راسخ ثابت و رزین و رصین بودند یک منقبت حضرت عبدالمجید را ذکر مینمایم پسرش عبدالوهّاب شمع اصحاب بود و برقی ساطع از سحاب در سفر اوّل حضرت مقصود به عراق عرب بشرف لقا فائز پسر استدعای هدایت پدر نمود حضرت عبدالمجید بمجرد تشرّف بحضور ربّ غفور مانند شمع برافروخت و بایمان فائز و چون جمال قدیم مراجعت به طهران فرمودند بمیرزا عبدالوهّاب امر کردند که چون پسر وحیدی باید در نزد پدر بمانی و چنانست که همسفر با من باشی و چون حضرت مقصود به طهران رجوع فرمودند ایّامی نگذشت که نائرهٔ عشق در قلب آن جوان چنان شعله زد که صبر و قرار نماند و پدر بزرگوار گفت ای پسر هرچند مرا نور بصری حیات جانپروری آنی تحمّل فرقت تو ندارم ولی نمیتوانم این پروانه را از شمع آفاق محروم نمایم فوراً عزم طهران کن آن جوان رقص‌کنان وارد طهران گشت و بمجرّد ورود دستگیر شد و بزیر زنجیر رفت زیرا واقعهٔ مؤلمهٔ شاه واقع و در سجن مبارک بشرف لقا فائز شد بعد از چند روز میرغضب وارد زندان شد و آن معدن اسرار را بپای دار دعوت کرد آن جوان نورانی برخاست و رقصی در نهایت سرور در پیشگاه حضور نمود بعد دست مبارک را بوسید و با یاران مسجون دست در آغوش شد و رسم وداع مجری داشت و بقربانگاه عشق شتافت و در کمال سرور و حبور جان بباخت این خبر وحشت‌اثر چون بگوش پدر رسید آن پیر سالخورده سر بسجود آورد و بشهادت پسر شادمانی و طرب و شکر نامتناهی نمود این یک منقبت از مناقب آن بزرگوار است جمیع اوقات خویش را بتحمّل صدمات و مشقّات میگذراند و عاقبت سرگون شد و در اسیری جان بجانان تسلیم نمود و امّا حضرت آقا سیّد محسن در عراق بود و بشرف حضور نیّر آفاق مشرّف گشت و مدّت حیات جانفشان بود و سبب هدایت نفوس عدیده گشت صبور و حلیم بود و شکور و مستقیم تا آنکه سرگون بحدبا گشت و در اسیری تحمّل فراق ننمود در نهایت فقر پیاده در کمال شوق مناجات‌کنان از حدبا عازم عکّا شد تحمّل صدمات راه ننمود صحراها را پیاده پیمود بی زاد و توشه در نهایت شوق جان بباخت حال شما یادگار آن دو بزرگوارید همیشه در خاطرید و این دو زفاف جدید مبارکست متیمّن است مسعود است پرشکون است از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که خاندان آن دو بزرگوار الی ابد الآباد مسعود و مبارک و متیمّن باشند جناب میرزا محسن الحمد للّه محفوظاً مصوناً وارد و بآنچه منتهی آمال مقرّبین است یعنی تقبیل آستان مقدّس فائز و اجازهٔ حضور خواسته بودند مأذونید و علیکما البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۰ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

حیفا

جناب عبدالوحید ناجی بیقین بدان که یادگار حضرت متصاعد الی اللّه سیّد محسن هستی و مرکز میثاق نهایت مهربانی بشما داشته و دارد از عون و عنایت مقصود امیدوارم که در صون و حمایت جمال مبارک محفوظ بوده و هستی و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران
بواسطهٔ جناب حاجی آقا محمّد علاقه‌بند
حسین‌آباد
جناب نوشیروان و جناب جمشید علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دو یار نازنین الحمد للّه یار دلنشین و منجذب نور مبین و سیراب از عین یقینید ثابتید و راسخ و مستقیمید و نابت یاران حسین‌آباد از مخلصینند و جانفشان در سبیل دلبر آسمان و زمین عبدالبهآء مفتون ایشان است و ممنون از روش و سلوک آنان زیرا اسم اعظم را بندگان صادقند و جمال قدم را خادمان موافق جز رضای حقّ آرزوئی ندارند و غیر از اشتعال بنار محبّت اللّه کامی نجویند طوبی لهم من هذا الفضل العظیم و یا بشری لهم من هذا الفوز المبین و یا فوزاً لهم من هذا الفیض العظیم این عبد در شرف حرکت باقلیم فرنگ است لهذا وقت تنگ است یاران روحانی را باین مختصر تصدیع می‌نمایم و تأیید می‌جویم و توفیق می‌خواهم انّ ربّی لهو الرّحمن الرّحیم ع ع

هواللّه

ای دو یار موافق این نامه در اسکندریّهٔ مصر مرقوم شد ولی فرصت ارسال نگشت حال از لندن ارسال می‌شود ملاحظه نما که فرصت چه قدر کم بود حال ده درجه کمتر زیرا از بامداد تا نیمهٔ شب محافل تبلیغ است حتّی کشیشها در محافل حاضر و در کنائس نعرهٔ عبدالبهآء بلند و خلق حیران ع ع

بندهٔ آزادهٔ جمال مبارک عبدالبها

* * *

هو الله

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو اللّه

ای دوست حقیقی در نظری و عزیزی و پیش بصری و محترمی رابطه‌ئی در نشئهٔ انسانی اعظم از تعلّق قلبی نه حتّی سلسلهٔ حدید چنین شدید نه الحمد للّه آن رابطه در میان یاران محکم و متین و رابط و ضابط و عاقد نور مبین و روز بروز محکمتر گردد و قویتر شود پس مسرور و مطمئن باش که تعلّق بدل و جان داری و در سایهٔ یزدان مورد الطاف بی‌پایانی

مکتوب جوف را بجناب آقا موسی برسان ع ع

* * *

سرایان

جناب آقا میرزا حسن علیه البهآء الأبهی

ای دوست حقیقی چندی است که آهنگ جنگ بلند است و شرق و غرب میدان سپاه تیزچنگ از هر طرف درندگان جولانی مینمایند و در هر اقلیمی خونخواران تیزی دندان میآزمایند عالم انسانی که تماشاخانهٔ فضائل رحمانی است بازیخانهٔ گرگان درنده گردیده با وجود این بر زبان میرانند که حرکت اسلاف وحشیانه بود و جنبش اخلاف متمدّنانه این مدنیّت مجعوله که مانند سراب است چون بصورت نگری ترقّی مادّی بینی و چون بحقیقت نظر نمائی تدنّی اخلاقی یابی با وجود این عقول ضعیفه را ربوده و نفوس سخیفه را اقناع نموده و حال آنکه مدنیّت آن است که سبب شرف عالم انسانی گردد و میدان ظهور و بروز فضائل رحمانی شود این هیئت اجتماعی نیست این پریشانی خاطر جمهور انسانیست مدنیّت الهیّه مقبول و محبوب است که سبب جمعیّت قلوب گردد و علّت تهذیب اخلاق نفوس شود سنوحات رحمانیّه نمودار گردد و فیوضات وجدانیّه جلوه کند ملل و امم متحاربه را متحابّه کند و دول متقاتله را مرایای متقابله نماید بیگانه را آشنا کند دشمن را دوست نماید دور را نزدیک فرماید ترک و تاجیک را دست در آغوش یکدیگر نماید آسیا و امریک را همدم و همراز نماید و اروپ و افریک را هم‌نغمه و هم‌آواز کند این است مدنیّت حقیقی نه آنکه ایجاد مدافع کروپ کند و سبب اضطراب قلوب گردد و اختراع آلات جنگ جدید کند و سفائن مدرّعه و غوّاصه در دریا براند و طیّاره و زبلین پراکنده بر روی زمین نماید تا که سبب خسران مبین گردد سبحان‌اللّه چون گرگ تیزچنگ بجنگنند و ادّعای شبانی کنند و مانند سباع ضاریه یکدیگر بدرند و نمایش عالم انسانی خواهند و بئس ما هم یظنّون شما که یاران الهی هستید و مظاهر فیض رحمانی باید این زخم را مرهم گردید و این درد را درمان شوید و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

ای دوست عزیز غیابی من هرچند بظاهر نه مؤانستی و نه پیامی و نه غائبانه آشنائی و سلامی ولی مس بویلن چندان از تو ستایش نمود که سبب نگارش این نامه گردید لهذا اکنون با نهایت محبّت بتحریر این نامه پردازم که گویا سالهای چند با تو آشنا بودم و الفت و مؤانست مینمودم یار و ندیم و دوست قدیم بودیم ای عزیز من امروز جهان وجود مانند شخص علیل است لهذا محتاج طبیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج سریع نماید و این مرض بداروی سیاسی و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج نپذیرد زیرا مرض تعلّق باخلاق و وجدان دارد و مستولی بجان و دل انسان علاجی خواهیم که جان را زنده نماید و وجدان بپرورد و قلوب را حیات تازه بخشد و نوع انسانی را بکمالات رحمانی تربیت نماید یعنی شمس حقیقت بتابد و ابر رحمت ببارد و نسیم جان‌پرور بوزد بهار روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا از فیض نامتناهی الهی سبز و خرّم گردد طرف بستان حیات تازه جوید درختان برگ و شکوفه نماید و میوهٔ تر برآرد صحن چمن گلزار و گلشن گردد ازهار و ریاحین برویاند مرغان حدایق گلبانگی از اسرار حقایق زنند و سامعان بوجد و طرب آیند باری حال آن طبیب روحانی بعالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مرض آفاق نمود و بتعالیم و وصایا و نصایح علاج سریع کرد و دوای بدیع بیان نمود تا جنگ و جدال برخیزد و صلح و صلاح برانگیزد عداوت و نفاق که مرض شدید آفاق است علاج گردد و خصومت و شقاق از بنیاد برافتد جنگ بدل بصلح شود جفا نماند وفا رخ بگشاید تعصّب دینی و نزاع مذهبی و جدال وطنی و مباینت و مغایرت جنسی نماند کلّ احزاب حزب واحد گردد و جمیع قبائل و امم از یک چشمه بنوشند و روی زمین وطن مألوف عموم گردد و نوع انسان را مباینت اصول و فروع نماند وحدت عالم انسانی در این قطب جهان خیمه زند عمومیّت بشری بتأییدات و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال و سهول و قصور و بروج افرازد و باریاح حقیقی موج زند حال آن عزیز مهربان را همّتی نمایان باید و نیّت خیر بجان و وجدان شاید تا خدمت بوحدت عالم انسانی نماید و خیرخواه عموم بشر گردد و بوصایا و نصایح الهی عمل نماید و بتعالیم جان‌پرور حضرت بهآءاللّه قیام نماید غرب منوّر کند شرق معطّر نماید تا حیات ابدیّه جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار و قرون بتابد و علیکم التّحیّة و الثّنآء

ع ع

* * *

۹[1]

تاکوما واشنگتون

ا ث هلبری علیه بهآء اللّه

E. C. Helbry

هواللّه

ای دوست عزیز هرچند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبولست ولی اوّل دانستن است و بعد عمل نمودن شخص کور هرچند صنعتی لطیف و بدیع ظاهر می‌نماید ولی خود از دیدارش محروم حیوانات چقدر زحمت انسان را می‌کشند و بار برمی‌دارند و راحت می‌بخشند ولی چون نادانند از این تعب و زحمت مکافاتی نمی‌برند ابر می‌بارد و گل و ریاحین می‌پرورد و دشت و صحرا و باغ و اشجار سبز و خرّم می‌کند ولی چون از نتائج و ثمر آن بیخبر است لهذا تمجید نگردد و توصیف نشود و هیچ نفسی ممنون و خوشنود از او نگردد این چراغ روشن است ولی از اینکه بیخبر است کسی از او ممنون نگردد و از این

گذشته نفس نیکوکار و خوش‌رفتار البتّه از هر افقی مشاهدهٔ انوار نماید اقبال کند فرق اینجا است ایمان دانستن است و عمل خیر مجرا داشتن

از تناسخ سؤال نموده بودی تناسخی که مفهوم خلق است باطل است ولی در انجیل اشاره برجوع است و آن رجوع صفاتست نه ذات تفصیل در رسالهٔ ایقان مشروح و ترجمه گردیده و مطبوع شده آن را مطالعه نمائید

امّا فرق میانهٔ مسیح و سائرین این است که مسیح جان بود و سائرین جسمند مسیح آفتاب بود و سائرین آئینه مسیح حقّ بود و حیات ابدیّه می‌بخشید و سائرین مرده‌اند و کسالت و غفلت بخشند

و سؤال از ارواح بشر نموده بودی ابداً فانی نگردد باقی هستند ولی ارواح نفوس ربّانی حیات ابدی یابند یعنی باعظم درجات کمال رسند امّا ارواح نفوس غافله هرچند باقیند ولی در عالم نقص و احتجاب و جهالت این مختصر جواب است تحقیق و تعمیق نما تا بحقیقت اسرار مفصّلاً اطّلاع یابی مثلاً جماد هرچند وجود و حیات دارد ولی بالنّسبه بانسان معدوم صرف و محروم از حیاتست زیرا انسان چون از حیات بممات انتقال نماید وجود جمادی حاصل کند در این صورت حیات جمادی ممات انسانیست این مختصر جواب است ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

هواللّه

انگلند

جناب پروفسر ادوارد برون المحترم

هواللّه

ای دوست محترم مهربان مدّتی است که بهیچ وجه از آن یار دیرین خبری نرسیده و نور محبّتی ندمیده و گوش انتظار پیامی نشنیده ما ز یاران چشم یاری داشتیم یاد ایّامی که بآوارگان در این سامان سر و سودا داشتی همیشه مذکور و مرکوز وجدان و سبب شادمانی دل و جانست با وجود آنکه رشتهٔ محبّت پیوسته است و الفت قلبیّه باقی و برقرار آیا چه شد که نسیان بر قلب یاران مستولی شد یاد یاران یار را میمون بود اگرچه فسحت و وسعت ایّام آن دوست قدیم را مشغول بمسرّت و شادمانی نموده و بکامرانی واداشته در این صورت یاد آوارگان افتادن آسان نه مگر قوّهٔ کلّیّهئی بمیان آید و مجبور بر تذکّر دوستان قدیم کند

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار

یک صباحی در میان مرغزار

باری مقصود اینست که ما بر الفت قدیم ثابتیم و انشآءاللّه نابت مرور دهور فراموشی نیارد و خاموشی نبخشد همواره بیاد شما مشغولیم و بذکر شما مألوف علی‌الخصوص چون مناسبتی بمیان آید و مؤانستی گردد زیرا موهبت عظیمه‌ئی از حضرت یزدان در حقّ آن یار مهربان شده باید قدر آن را بداند و آن اینست که از مورّخین فرنگستان کسی جز آن جناب بساحت اقدس فائز نگشت و این موهبت تخصیص بشما یافت بسیار باید قدر این بخشش یزدانی و موهبت رحمانی را بدانید هرچند حال معلوم نه ولکن در استقبال نهایت اهمّیّت را پیدا خواهد نمود

ای یار مهربان این را بدان که این موهبت تاج کرامتی است بر هامهٔ تو که قرون عظیمه مدار مفخرت جمیع منتسبین و خویش و پیوند است تعجّب مفرما قدری در قرون اولی ملاحظه کن که در ایّام حضرت روح مؤانست شب و روز آن حضرت در نزد نفسی اهمّیّت نداشت و الطاف و عنایت او را قدر و وقعی نبود حال سنگی که در حوالی طبریّا یک مرتبه بشرف جلوس جسد مطهّر آن حضرت فائز شد محلّ زیارت و سجود نصف روی زمین است ملاحظه فرما که چه اهمّیّتی پیدا نمود همیشه چنین بوده و خواهد بود که مطالع نور الهی در زمان خود در انظار اهمّیّتی نداشتند و عناياتشان سبب مفخرت و مسرّت ناس نبود لکن چون انوار شمس حقیقت بر آفاق تابید بتراب اقدام آن نفوس مبارکه ملوک ارض سجده نمودند باری مقصود اینست که این گوهر بخشایش الهی را محفوظ بدار و چون لؤلؤ مکنون در صدف قلب جای و مأوی ده همّتی فرما که روز بروز این درّ یکتای درّی رونق و لطافتش تزاید یابد و در قطب امکان بر اکلیل شرف باذخ بدرخشد عبدالبهآء نهایت حرمت را از این جهة در حقّ آن حضرت ملحوظ داشته و دارد و در بعضی از مکاتیب ذکرش را نموده آنچه از برای تو باقی خواهد ماند اینست

پایدار و مادون آن موج سرابست نه آب نمایش است نه بخشایش وهمست نه حقیقت و عنقریب بر آن حضرت نیز این حقیقت آشکار گردد

خلاصه اگر عزّت ابدیّه جوئی و سلطنت سرمدیّه که صیت بزرگواریت در جهان باقی منتشر گردد و آوازهٔ قدسیّتت تا بملکوت الهی رسد در عبودیّت آستان مقدّس الهیّه سهیم و شریک عبدالبهآء شو و این عالم فانی را بکلّی فراموش فرما از خود بگذر و بحضرت دوست پیوند عبدالبهآء بنهایت خاکساری تضرّع و زاری مینماید که شاید به بندگی درگاه الهی موفّق شود زیرا بندگان حقّ عبودیّت صرفه را اکلیل جلیل خویش دانند و خدمت یاران الهی را مفخرت عظمی شمرند لهذا در این مورد بنگارش این نامه پرداخت از خداوند میطلبم که این بندهٔ گنهکار عبدالبهآء را موفّق بسرور قلب یاران نماید باقی همواره بیادت مسرور و شادمانیم والسّلام

۱ شباط سنهٔ ۱۹۰۱

المشتاق عباس

* * *

۹[1]

قسّیس مستر فیشر

The Reverend Oliver M. Fisher

هواللّه

ای دوست ملکوتی از آن دم که فراق حاصل و توجّه به اروپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و ترا تأیید و توفیق جویم و امیدم چنین است که بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و علم آسمانی برافرازی و جلوهٔ رحمانی نمائی و بتأیید روح القدس زبان بگشائی و نفوس تشنه را بماء حیات ابدیّه بخوانی و بنار و روح تعمید دهی چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده شوند و کوران بینا گردند و کران شنوا شوند و خاموشان زبانی گویا یابند

ای رفیق مهربان ملکوت الهی در نهایت قوّت ولی لشکر حیات جسور باید تا تأییدات متتابعاً ببخشد امیدوارم که مانند ابر بهاری بهر حدود و ثغور که مرور نمائی فیض برسانی و سبز و خرّم فرمائی و یا مانند نسیم جانپرور نفوس علیله را حیات تازه بخشی و برایحهٔ محبّت اللّه مشامها معطّر نمائی علم وحدت عالم انسانی برافرازی و ریشهٔ تعصّب مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی براندازی و سبب الفت و یگانگی بین احزاب مختلفه گردی الحمد للّه ابواب ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق و دخول متتابع و میدان واسع است و وقت جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوّت دل و جان طوائف عالم و احزاب و امم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیّهٔ ارض سعی و کوشش مینمایند و بقوّهٔ هندسه طرحهای عجیب غریب میریزند و از برای خود لانه و آشیانه میطلبند تو کاری کن که این کرمهای مهین طیور علّیّین گردند بال و پر بیابند و در این فضای نامتناهی برپرند

ای رفیق انوار حقیقت منتشر است همّتی نمائید تا چشمها بینا گردد و مشاهدهٔ انوار و آثار نماید حیف است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس انسانی نما تا سبب شوی جمعی از فقرا بگنج آسمانی پی‌برند و مریضان بطبیب ربّانی راه یابند و ناتوانان قوّت ملکوتی جویند و یتیمان پدر آسمانی بشناسند افسردگان تر و تازه شوند و نومیدان بموهبت حضرت رحمن امیدوار گردند تشنگان بسرچشمهٔ حیات پی‌برند و خائفان به پناه امن و امان التجا کنند

ای رفیق لذائذ و نعماء ناسوتی محدود و فانیست و چون بحقیقت نگری و تعمّق نمائی لذائذ اینجهان دفع آلام است یعنی تشنگی صدمه و بلاست آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست آب فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین گرسنگی صدمه زند غذا دفع آن محنت نماید نه اینست غذا فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین خستگی مشقّت است خواب دفع آن مشقّت نماید نه اینست که خواب فی حدّ ذاته لذّتی دارد جمیع لذائذ عالم فانی از این قبیل است آنچه لذّت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانی است علم و دانش است صفات رحمانیست و حیات ابدی است و علیک البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

هواللّه

ای دوست مهربان بعد از سیاحت تام در جمیع امریکا و شهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم و از این سفر بسیار ممنون و خوشنودم زیرا با نفوس محترمی ملاقات نمودم که فی‌الحقیقه مدار افتخار عالم انسانی هستند فاضل و کامل و مطّلع بر حقایق وقایع و خیرخواه عالم انسانی علی‌الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایّام بمرضی مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان الهی و تخریب مدائن و قری است و قتل نورسیدگان عالم انسانی و یتیمی اطفال و بی سر و سامانی نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این و چه مرض پرخطری بالاتر از این ملاحظه کنید که اوّل حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی و حرب وطنی شده هزار حسرت از این نادانی و از این خونخواری و از این درندگی از محافل مبارکی که در غرب بجهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون و خوشنودم و امیدوارم که آن انجمنها روز بروز توسّع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی در شرق و غرب اعلان گردد عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی و مروّج صلح عمومی هستند عنقریب هر یک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منوّر نمایند در عصر سابق اعلان حرّیّت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حرّیّت گردید الحمد للّه آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو ببلوغست یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهآءاللّه است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طیّ کردم و در هر معبدی فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضرّات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخوارگی عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشریح نمودم و نورانیّت عالم انسانی را تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهآءاللّه را اعلان نمودم و اثبات الوهیّت بدلائل قاطعهٔ عقلیّه کردم و حقّیّت جمیع انبیا را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیّت الهیّه و نورانیّت محض است مدلّل و مبرهن کردم از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود الحمد للّه گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم ولی خیرخواهان عالم انسانی و مروّجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق‌العاده نمایند و مجامع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمّه دعوت فرمایند تا این قضیّهٔ صلح عمومی را از حیّز قول بحیّز فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است بآسانی حصول نیابد باید بجمیع وسائل تشبّث نمود تا نتیجه حاصل گردد پنجاه سال پیش هر کس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهزاء میشد حال الحمد للّه که بدرجه‌ئی رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیّهٔ صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن ولکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم بهمّت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایّام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان بعنان آسمان میرسد و آه و انین مادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت همّت و قوّت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش

گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمهٔ وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایهٔ آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیّهٔ عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشد

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

هوالأبهی

ای دوستان الهی جناب آقا سیّد اسداللّه نامهٔی ارسال داشته و ستایش و توصیف و تعریف زیاد از یاران اسدآباد نموده که الحمد للّه کلّ مؤمن و موقن و مخلص و ممتحن و ثابت و راسخ و متّحد و متّفق هستند از این خبر ابواب روح و ریحان گشوده و قلوب احبّای این سامان مسرور و آسوده گردید در روضهٔ مبارکه روحی لتراب عتبته الفدآء بیاد و دعای شما مشغول گردیدیم و از لطف الهی عون معنوی درخواست نمودیم پس مطمئن بصون و عون رحمانی باشید و طلب تأیید از او کنید و در جمیع امور جزئی و کلّی خویش شور نمائید حتّی بجهت زراعت و صناعت و تجارت و کسب هر یک به کرّات و مرّات مشاوره و معاونت نمائید چه که شور از اوامر الهیّه و سبب فتوح کلّی در امور است و جاذب عون و عنایت حقّ و البهآء علیکم یا احبّآء اللّه ع ع

قضیّهٔ مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید احبّای الهی محفلی بیارایند و تدبیری در امر او بنمایند او نیز باید مجری بدارد و همچنین در امور عمومیّه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلا مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکّل بحقّ کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوهٔ حقّ دستگیری کند مشورت از اوامر قطعیّهٔ ربّ بریّه است و البهآء علیکم ع ع

سواد این مکتوب را جناب آقا سیّد اسداللّه بهمراهی داشته در هر بلد که وارد شوند برای احبّا بخوانند ع ع

* * *

هوالأبهی

تربت

احبّآء الرّحمن علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

هوالأبهی

ای دوستان الهی و منجذبان ملکوت رحمانی از عادات الهی و حکمتهای بالغهٔ صمدانی آنکه چون فصل ربیع آید و صولت خریف شکند و بهار جانبخش برسد و آفتاب انور ببرج حمل بخرامد و ابر نیسانی گوهر فشاند و لواقح اردی‌بهشت بوزد و نسائم

جانبخش اذاری بگذرد درخت سبز شود و شاخسار شکوفه نماید و دشت و صحرا و کوه و تلها چون زمرّد خضرا غبطهٔ سندس و استبرق گردد گلها و لاله‌ها چمن بیاراید و مرغزار و گلزار رشک باغ جنان شود و سرو در بوستان ببالد و بلبل بنالد و عندلیب ناله و فغان نماید و غنچه نکته در دهان گیرد و جمیع این مواهب حضرت بیچون رخ بگشاید ولکن هنگام ثمر و ظهور میوهٔ تر و نتیجهٔ این اثر فصل صیف است و موسم حرارت قیظ و در شدّت سورت تابستانست و در حدّت تاب حرارت شمس آسمان پس حال که بهار الهی منتهی شد و بساط ربیع معنوی منطوی گشت لطافت گل و سنبل جمال حقیقی مخفی شد و حسن و جمال محبوب ابهی در ملکوت اعلی و جبروت بقا ممالک اخری جلوه فرمود باید از اشجار حقائق احبّآء اللّه در حدائق امر اللّه اثمار لطیفهٔ طیّبه و فواکه بدیعهٔ رطبهٔ روحانیّه ظاهر و هویدا گردد والّا از آن بهار الهی نصیب نداشته و بهره‌ئی نبرده و از فضل نیسان فیوضات حضرت یزدان محروم مانده و از نسائم جانبخش ریاض احدیّت مأیوس گردیده و لائق سوختن و افروختن گلخن است چه که باغبان الهی را مقصد در غرس این اشجار و نشاندن نهالهای بیهمال در این مرغزار و فیض بهاری الهی و بخشایش غیر متناهی ربّانی و اشراق و تربیت شمس حقیقت و هبوب لواقح عنایت و موهبت جمال احدیّت ظهور اثمار و بروز فواکه طیّبهٔ مشکبار است موسم بهار اگرچه طراوت و لطافت اشجار و شاخسار بیشتر و شکوه و جلوه و زینت و زیور گلها و ریاحین و ازهار باهرتر و دشت و صحرا سبزتر و خرّمتر است و موسم استفاضهٔ از فیض الهیست لکن ظهور نتائج و ثمر و فواکه ما لا رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر در موسم تابستانست طوبی لشجرة ظهرت منها النّتیجة و الثّمر العظیم

* * *

هواللّه

مصر
احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای دوستان الهی چون نیّر پیمان از مطلع ارادهٔ رحمن ساطع و لامع گردید اهل بصر حدّت نظر یافتند و مشاهدهٔ آیات جلیل اکبر نمودند و چون عاشق دل‌داده واله و حیران جمال پیمان گشتند و در گلشن الطاف یزدان بمشاهدهٔ گلهای معانی مسرور و مستبشر گردیدند ولی ضعیف‌چشمان چون خفّاشان از شعاع ساطع پیمان افسرده و مانده و مخمود گشتند یکی گفت این پیمان شعاع است نه آفتاب دیگر گفت چشمهٔ کم‌آبست نه دریای آب دیگری گفت وهم و سراب است و رؤیا و خواب باری هر یک بغرضی زمزمه‌ئی نمود و دمدمه‌ئی در سرّ خفا انداخت عنقریب ملاحظه فرمائید که اهل فتور کل خائب و خاسر و اهل ثبوت با وجهی باهر و رخی روشن در هر انجمن محشور گردند سبحان‌اللّه کل بیقین میدانند که حصن حصین قلعهٔ میثاق است و بنیان سائر عنقریب مهدوم و خراب عاقبت آفتاب عهد چنان شرق و غرب را گرم نماید که این خفّاشان چون اضعف موجود در ارض معسور و محشور گردند و از حسرت و پشیمانی شب و روز همدم ناله و فغان شوند و الحمد للّه ربّ العالمین
ع ع

* * *

* * *

هوالأبهی

ای دوستان حضرت دوست شمع هدی روشن است و نور افق اعلی جلوهٔ هر انجمن غمام فیض در ریزش است و ملکوت غیب پربخشش سروش در سرود است و طیور حدائق در نغمه بمزامیر آل داود نسیم مشکبار عنبرنثار است و شمیم گلزار روح‌بخش ابرار با وجود این غافلان مرده‌اند و جاهلان خفته و متزلزلان پژمرده و منجمدان افسرده چه که خورشید جلوه در دیدهٔ بینایان کند نه کوران و نغمات داودی اهل سمع را باهتزاز آرد نه کران و شهد بقا لذّت مذاق اهل ذوق گردد نه مردگان حال الحمد لله شما بصری روشن دارید و قلبی گلشن جامی پرمی دارید و ساقی گلچهرهٔ شاهد انجمن نظر عنایت جمال قدم و اسم اعظم با شماست و لحظات عین رحمانیّت شامل حال شما پس بشکرانهٔ این فضل و بخشش در نشر نفحاتش کوشید و از جام پرصفایش بنوشید چون شمع برافروزید و چون نار موقدهٔ در وادی ایمن بسوزید و آفاق را روشن نمائید تا قفقاز آشیان عنقاء مشرق بقا گردد و ولایت تفلیس اهلش انیس جلیس سیمرغ نفیس شود تا در حدائق حقائقش طیور قدس بنغمه و آواز آیند و در دشت و کوهسارش آهوان وحدت برفتار و گشت و گذار و چون آن مرز و بوم بنفحات حضرت قیّوم زنده گردد جنّت ابهی شود ع ع

* * *

هواللّه

ای دوستان حضرت یزدان این کور و دور را بقرون اولی قیاس نتوان نمود چه که اعصار سابقه پرتوی از این عصر و قرون اولی آیتی از این قرن ملاحظه در ترقّی و استعلای این قرن عظیم نمائید که در جمیع شئون و مراتب ممتاز و در کلّ احوال و اطوار شمس قرون و اعصار آثارش باهر و انوارش ظاهر و قوّتش قاهر و پرتوش زینت‌بخش مشارق و مغارب صنایعش محیّر عقول بدایعش مفرّح نفوس علومش جهان‌افروز فنونش جان جهان و حیات جاودان امروز فیضش جهانگیر موهبتش مانند بدر منیر دریایش پرموج و امواجش فوج‌فوج شمعش روشن و انجمنش مانند گلشن نسیمش روح‌بخش احبّا و شمیمش محیی ارواح و قلوب اصفیا ابرش موهبت کبری بارانش رحمت عظمی آفتابش شمس حقیقت ماهتابش نور احدیّت شعاعش شعلهٔ نور و شهابش لمعهٔ طور کشورش ملکوت ابهی شهریارش جمال ابهی

بو سلطان غیبک حکم و فرمانی هیکل عالم‌ده حلولی ایسه جسم آدم‌ده عروق و اعصابه نفوذی جاری و ساری اولان روح مثابه‌سنده‌در حقیقت کائنات جلوهٔ کمالات ایله مزیّن اولمشدر شرق و غرب نور تجلّی ایله منوّر اولمشدر

وادی ایمن سراسر گلشن توحید اولوب

چونکه روشن ایلدی نور خدا سینای حقّ

تاللّه قد اشرق الأنوار و ظهر الأسرار و هتکت الأستار و تموّجت البحار و فاضت الأنهار و اخضرّت الأشجار و تفتّحت الأزهار و نضجت الأثمار و تزیّن الفردوس و تجلّی الطّاووس و حلّ روح القدس و المؤمنون فی هذا القرن لفی فرح عظیم و الحمد للّه

ربّ العالمین ع ع

* * *

طهران

حضرات ایادی امر اللّه و احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دوستان حضرت یزدان جناب آقا علی‌حیدر علیه بهآء اللّه در ایّام اللّه مظهر عنایت بود و مطلع نور هدایت مؤمن و موقن بود و بخدمت قائم جمال مبارک التفات عظیمی باو داشتند بعد از صعود نیز بر عهد موثوق ثبوت و رسوخ داشت و منتهای جهد در خدمات امر حضرت مقصود مبذول داشت تا آنکه با نهایت شوق و وله منجذب ملکوت ابهی شد و بجوار رحمت کبری شتافت چون مقرّب درگاه کبریا است لهذا عبدالبهاء را آرزوی زیارت مرقد آن جان پاک هرچند بقلب زائر است ولی بتن نیز مشتاق زیارت لهذا باید انجمن شور روحانی در طهران نفوسی را تعیین نمایند که بالنّیابه از عبدالبهاء بکمال روح و ریحان در پنجم جمادی الاوّل یا در بیست و هشتم شعبان یوم مقدّس بروند و آنمرقد معنبر را زیارت کنند و زیارت‌نامه بخوانند

و همچنین بجهة بیست و هشتم شعبان نه نفر انتخاب کنند که از طهران بنهایت خضوع و خشوع عزم مدینهٔ قم کنند و حضرت امیر جلیل معتمد الدّوله منوچهر خان مرحوم را از قبل من زیارت کنند زیرا آن بزرگوار با وجود دولت و مکنت و منصب و اقتدار از نفحات خضوع و خشوع و انکسار ممنوع نگشت و در ایّامیکه حضرت اعلی روحی له الفدآء در اصفهان تشریف داشتند بحفظ و صیانت پرداخت و حضرت در حقّ او ذکر خیر فرمودند و همچنین جمال مبارک روحی لاحبّآئه الفدآء نسبت باو اظهار عنایت میفرمودند بنآء علیه آن خاک پاک است و آن مرقد معطّر است و آن قبر قصر ملکوتی است باید زیارت نمود و در آن مقام طلب حاجات از حق کرد البتّه فیض عنایت بسبب حرمت در درگاه حق شامل گردد و علیکم التّحیّة و الثّنآء

ع ع

* * *

هواللّه

ای دوستان حقیقی شما آگاهید که در ایران حاسدان و علمای رسوم بهم پیوستند و اتّفاق نمودند و بر جفا و افترا در حقّ اینمظلومان قیام نمودند و بهر دسائس و وساوسی تشبّث نمودند تا آنکه بر حکومت مشتبه کردند که بهائیان خدانکرده خائنانند و طاغی و باغی بحکومت شهریار تا آنکه دولت ابدمدّت ایران را بر آن واداشتند که سی سال این طائفهٔ بهائی را از نظر اندازد بعد از سی سال حقیقت آشکار گشت و در نزد حکومت عادله واضح و مشهود و مثبوت و مبرهن شد که جمیع این روایات و حکایات مفتریاتست بلکه این طائفه مطیع و منقاد دولتند و خیرخواه و رعیّت صادقهٔ شهریار لهذا اعلیحضرت شهریار ایران دامت شوکته به حفظ و حمایت مظلومان پرداختند و بقدر امکان از دست ستمکاران و مدّعیان محافظه و صیانت فرمودند ایّد اللّه شوکته و زاد توفیقه و جعله نائلاً الی اعلی درجة الفلاح و النّجاح بجاه الملأ الأعلی بعد از ظهور این حقیقت حکومت

دست تطاول جفاکاران را کوتاه نمود و درگاه پادشاهی ملجأ و پناه مظلومان گشت حال بعینه مثل حال سابق ایران از طرفی جمعی از مفتریان و از طرف دیگر اصحاب اغراض از جمله بعضی نفوس از اهالی اینجا با برادر مهرپرور میرزا محمّد علی بالاتّفاق بر مفتریاتی چند قیام نموده‌اند هرچند بعضی از آن مفتریات مسموع و بعضی دیگر مجهول ولکن فی‌الحقیقه از قرائن معلوم و بدربار اعلیحضرت دولت علیّهٔ عثمانیّه تبلیغاتی نموده‌اند بعینه مثل حال سابق در ایران بقسمیکه ملازمان آستان پادشاهی را بتشویش انداخته‌اند لهذا کومسیونی تشکیل فرموده بجهت تفتیش باینجا فرستادند و مشغول هستند از جملهٔ مفتریات اینکه جمع کثیری را در اینصفحات ما بهائی نموده‌ایم ولی این قضیّه واضح و آشکار است که صرف مفتریاتست و کومسیون تحقیقات و تدقیقات عمیقه در این فرموده و واضح و آشکار گشته هرچند اعضای کومسیون بی‌غرضند ولی بحسب روایت بعضی اعدا از اهالی و مأمورین این بلد در این تحقیق و تفتیش ذی‌مدخلند دیگر تا کار بکجا انجامد و شما میدانید که جمال مبارک باوامر قطعیّه ما را از نشر طریقت در ممالک دولت علیّه منع فرموده‌اند و از آن گذشته در حقّ اعلیحضرت پادشاه عثمانیان ایّده اللّه علی حفظ المظلومین چه‌قدر دعاها فرموده‌اند و ستایش در الواحها کرده‌اند علی‌الخصوص در محاربهٔ اخیره وقتیکه اردوی محارب نزدیک اسلامبول رسید آنوقت دعائی در حفظ و صیانت اعلیحضرت پادشاه عثمانیان و مقرّ سریر سلطنت عظمی فرموده و بهمهٔ شماها مکتوباً امر فرمودند که آن دعا را در سحر و صبحگاه بخوانید با وجود این حال باز مدّعیان و بدگویان و دشمنان و مفتریان کار را مشتبه نموده‌اند از خدا بخواهید و تضرّع و زاری نمائید و دعا کنید که خداوند همچنان که حقیقت حال را بعد از سی سال بر پادشاه عادل ایران واضح و مشهود فرمود بهمچنین حقیقت حال را کما هی حقّها بر حکومت عادلهٔ عثمانیان نیز واضح و آشکار فرماید جز دعا چاره‌ئی نیست امّا شما از تعالیم و وصایا و نصائح جمال مبارک بقدر سر سوزن تجاوز ننمائید بهمان قسم که در الواح تجلّیات و اشراقات و کلمات و بشارات و مکاتیب مثبوت بهمان نوع حرکت نمائید بجمیع ملل عالم مهربان باشید و بجمیع ادیان از اعظم خیرخواهان چشم از تعصّب کورانه بپوشید و بنظر حقیقت نظر کنید جمال مبارک خطاب بجمیع بشر میفرماید همه بار یک دارید و ثمر یک شاخسار نوع بشر مانند شجر است و افراد بمنزلهٔ برگ و شکوفه و ثمر اگر این صنوف ثلاثه بعضی برتر و بهتر ولی باید در میان کلّ ارتباط و الفت و محبّت باشد تا شجرهٔ نوع بتمامه نشو و نما نماید لهذا بجمیع نوع انسان باید وفاپرور و مهربان بود عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت‌پرستی مذموم و مقدوح و ممنوع خواه با آشنا و خواه با بیگانه خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت پس عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه ننمائید و از آنچه مکلّف بآن هستید از مودّت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و صداقت با کلّ بشر و خیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملّت و مذهب رو برنگردانید بلکه انشآءاللّه صدمات و بلایای پنجاه‌سالهٔ اولیای الهی و غربت و کربت هدر نرود و در اینجهان ظلمانی نورانیّت محبّت عمومیّه منتشر گردد و بغض و عداوت از بین بشر بقدر امکان زائل شود و ارتباط حبّ و یگانگی در ایران چنان احاطه کند که عالم انسانی شجر رحمانی گردد و نتیجه و ثمر بخشد والّا فی‌الحقیقه عالم بشر بی‌ثمر است بلکه مورث ننگ و سبب ظهور دنائت در هر اقلیم و کشور گردد ایدوستان حقیقی مبادا از آنچه واقع شده و میشود دلگیر شوید و محزون و دلخون گردید اینجهان مانند سراب بی‌پایانست زندگانی در این عالم فانی هیچ حکمی ندارد دریای هستی موجی برآرد و بعد از دقیقه‌ئی چند مساوی و هموار گردد کأن لم یکن شیئاً مذکورا لهذا این آوارگان خواه ایّامی چند آواره در گوشه و زاویه‌ئی ماند و خواه از اینجهان بجهان دیگر شتابد در هر صورت شما توجّه بدرگاه احدیّت نمائید و تضرّع بحضرت رحمانیّت فرمائید تا شما را موفّق بر آن نماید که بموجب تعالیم و وصایای جمال مبارک آیات باهرهٔ صدق و امانت و دیانت و حسن نیّت بجمیع دول و ملل باشید در هر مملکتی که هستید بحکومت آن مملکت بنصّ جمال مبارک باید صادق و امین و خیرخواه باشید و بملل آن اقلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید

الهی الهی ایّد احبّائک المخلصین علی العمل بتعالیم البهآء و القیام بنصائح البهآء و التّمسّک بوصایا البهآء و وفّقنی علی هذا و جمیع احبّائی بل کلّ الوری علی ما تحبّ و ترضی حتّی یتموّج بحر الایتلاف و یسکن طوفان الاختلاف فی کلّ الأطراف الهی الهی اسئلک بجمیع انبیائک و رسلک و اصفیائک و اولیائک ان توفّقنی و کلّ احبّائک بل جمیع خلقک علی الصّدق و الأمانة و التّقوی و الألفة و المحبّة بین الوری و التّشبّث بذیل الکبریآء و الخلوص لک الدّین فی جمیع الشّئون و الأحوال انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

ای دوستان حقیقی دیروز شهرت یافته و از نفوس موثوق شنیده شده که اخوی میرزا محمّد علی غیر از آنکه محرّک لائحهٔ مفتریات بوده بلکه تقریری داده که حضرت بهآءاللّه طریقتی موافق شرع انور داشتند ولی عبّاس افندی تغییر و تبدیل داده و مخالفت شریعت نموده و ما بهیچوجه با او نیستیم و از او بیزاریم و همچنین شنیده شده اخوی مذکور بعضی نوشته‌ها اختراع نموده و نسبت بمن داده و سرّاً باین و آن نشان میدهد سبحان‌اللّه از یک طرف من را غاصب میگوید و خود را جانشین جمال مبارک میشمارد و باطراف و اکناف باحبّا مینگارد و از طرف دیگر تبرّی میجوید ولی الحمد للّه اولیای امور از این نکته غافل نیستند و لابدّ تحقیق این مطلب را خواهند نمود و هرچند برادر بمن چنین نسبتها میدهد و حال آنکه شما میدانید که خود او دعوای جانشینی مینماید باز من نسبت باو در نزد اولیاء امور کلمه‌ئی جز خیر ذکر نکرده‌ام و نخواهم نمود و امور را تفویض بخدا کرده‌ام و خواهم نمود و شما را بخدا سپردم ع ع

* * *

هواللّه

بشرویه

بواسطهٔ جناب ولیّ آقا

اعضای محفل روحانی جناب ملّا باقر جناب آقا محمّد اسمعیل جناب کاتب جناب آقا عبدالوهّاب جناب آقا محمّد تقی معلّم جناب ملّا محمّد علی جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه جناب آقا میرزا محمّد جناب آقا محمّد حسن جناب استاد یوسف خیّاط جناب آقا نوراللّه علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای دوستان حقیقی عبدالبهآء این دم بیاد شما افتادم یعنی قریب غروبست و از کثرت مشقّت راحت مسلوب ولی من بیاد شما در نهایت نشئه و سرورم و از ربّ غفور تأیید موفور میطلبم مشرق‌الأذکار مطلع الأنوار است و مجمع ابرار نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیّه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و ببدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات اهل ملأ اعلی استماع نمایند و فریاد یاطوبی و یابشری برآرند که الحمد للّه در ملأ ادنی نفوسی از ملائکهٔ ملکوت ابهی بمناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات توحید مینمایند آیا چه فضلی است اعظم از این از حقّ میطلبم که بکمال استقامت مداومت در عبادت شود و بستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید تا هر دم روحی جدید یابید و فرحی شدید طلبید نغمه و آهنگی بلند کنید که نهنگ عبودیّت بخروش آید و دریای محبّت اللّه بجوش شما که ارکان محفل انسید و طالبان کعبهٔ قدس باید چنان شعله و شوری افکنید که حجر و مدر بوجد و سرور آیند و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو الابهی

ای دوستان خالص حضرت یزدان جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبّآئه الفدآء بجمیع اسما و صفات بر انحاء کائنات و ارجاء موجودات تجلّی فرمود و اشراق نمود گمگشتگانرا بسبیل هدی هدایت فرمود و تشنگانرا بمعین صفا فقیرانرا بکنز غنا دلالت نمود و ذلیلانرا باوج عزّت جاهلانرا ببحر علم هدایت فرمود و ذاهلانرا بچشمهٔ صافی وجدان فاقدانرا بگنج روان خواند و بیچارگانرا از رنج روان برهاند شب و روز ببیانی بدیع و تبیانی بلیغ و لسانی فصیح پند و نصیحت فرمود که در ظلّ کلمهٔ توحید درآیند و بر شاطی بحر تجرید بیایند از عین تسنیم بنوشند و در اتّحاد عالم بکوشند اختلاف احزاب را از بنگاه برکنند و منازعات امم را از ریشه برآرند صبح توحید بدرخشد و انوار تفرید از مطلع آمال بدمد نسایم جانبخش تقدیس از مهبّ عنایت بوزد و نفحات محیی ارواح تجرید از گلشن وحدت منتشر گردد و در این سبیل صد هزار بلایای عظیم تحمّل فرمود و صد هزار کأس از سمّ نقیع تجرّع نمود چه بلایا که کشید و چه رزایا که دید و چه خون دل که چشید حال جائز است که ما آرام گیریم و جام شهدآشام طلبیم راحت جوئیم سلامت خواهیم در فراش ناز و نعمت استراحت آرزو کنیم لا واللّه اینشرط وفا نباشد و دلیل صفا نگردد و آیت هدی نباشد پس ای دوستان الهی بیائید متّحداً جان‌فشانی نمائیم و از این دنیای فانی بکلّی چشم پوشیم و بکوشیم تا رخی در ملکوت ابهی روشن کنیم ع ع

* * *

هواللّه

ای دوستان راستان صبحست و دلبر امر اللّه در نهایت صباحت و ملاحت جلوه بآفاق نموده و بنور اشراق رواق اطباق را روشن کرده و مانند مه تابان ایوان کیوان را زینت بخشیده بشر و شجر و مدر و حجر را بحرکت آورده نداء یابهآءالأبهاست که از ملأ اعلی بلند است و ترانهٔ سبّوح قدّوس ربّ الملائکة و الرّوحست که گوش‌زد هر هوشمند

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

عالم امکان در جوشش است و امیر لامکان در بذل و بخشش نفحات قدس در مرور است و افواج عون و عنایت ربّ غفور در صدور و عبور نسیم رخیم جنّت ابهاست که شرق و غرب را معطّر نموده و نور مبین افق اعلی است که خاور و باختر را منوّر کرده جنّت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زده و بهار روحانی اقالیم ربّانی را سبز و خرّم نموده آیات توحید است که در مجامع رحمانیان در ترتیلست و محامد و نعوت ربّ جلیل است که بالحان بدیع ترنیم اهل تجرید است صیت امر اللّه است که ولوله در آفاق افکنده و آوازهٔ امر جمال مبارکست که جهانگیر گشته و لرزه بارکان امکان انداخته آهنگ ملکوت ابهی بگوش مشتاقان متواصلست و بانگ طیور حدائق ملأ اعلی بآذان روحانیان متتابع متواصل ولی افسوس که غافلان در خمودت بی‌پایان و جمودت عالم امکان حجر و مدر متأثّر و آنان در خواب غفلت و فتور مدهوش و محروم و محجوب و منزجر با دیدهٔ کور این اشراق النّور فریاد برآرند و با گوش کر این نغمات طیور الملکوت نعره زنند البتّه مزکوم از مسک مشموم محرومست و علیل از مائدهٔ ربّ جلیل ممنوع

باری ای یاران بانجذابی روحانی و سنوحاتی رحمانی و قوّتی ملکوتی و نَفَسی مسیحائی و ید بیضائی کلیمی و شعله و خلّتی خلیلی و صفوتی آدمی و سفینهٔی نوحی و نورانیّتی محمّدی و روحانیّتی علوی و موهبتی ابهائی و رحمتی ربّانی و نیّتی سبحانی و نطقی الهی قیام بر نشر نفحات الهی و سطوع انوار ربّانی و اعلاء کلمهٔ جمال رحمانی و رفع اعلام موهبت صمدانی نمائید تا آنکه بفیوضات آسمانی عالم امکانی را نورانی نمائید و بموجب تعالیم الهیّه ترتیب و تنظیم عالم وجدانی نمائید

ای یاران دزدان در کمینند و خائنان گوشه‌نشین هیکل امر اللّه را از تیر و تیغ نادانان محافظه کنید و سراج کلمة اللّه را از ارياح بغضا حمایت و صیانت فرمائید امروز از جهتی روح حیات در سریانست و از جهتی دیگر ارياح کریههٔ نقض پیمان در هیجان این روح مصوّر است و آن موت مجسّم این نور تابانست و آن ظلمت بی‌پایان این عذب فراتست و آن ملح اجاج این حیات ابدیست و آن ممات سرمدی پس بکمال اطمینان و استقامت و ثبوت و رسوخ حصن امر اللّه را از هجوم مارقین محفوظ و مصون دارید

الیوم آنچه اعظم امور است محبّت و الفت و اتّحاد و اتّفاق و انقطاع و آزادگی و تقدیس و پاکی و جانفشانی و شادمانی احبّای الهی است اگر الفت کامله و محبّت خالصه حاصل نگردد جمیع این زحمات و مشقّات هدر رود و عاقبت کلّ قرین خسران مبین گردند مقصد از جلوهٔ حقّ و طلوع آفتاب حقیقت غلبهٔ نور محبّت اللّه است تا ظلمات شقاق و نفاق محو از آفاق گردد و وحدت روحانیّه جلوه نماید جمیع احباب حکم نفس واحد دارند و جمیع اسماء و صفات عبارت از شخص واحد چون این موهبت میسّر گردد عالم ظلمانی جهان نورانی گردد و کشور ناسوتی مرآت جلوهٔ لاهوتی شود امیدوارم که بفضل بی‌پایان و بخشش حضرت یزدان موفّق و مؤیّد گردند

ای یاران الهی ابر کثیفی که الیوم حایل و مانع درخشندگی شمس حقیقت است غمام نفس و هوی است و سحاب کبر و غرور بلها آنچه سبب بزرگواری عالم انسانیست خضوع و خشوعست و محویّت و فنا زیرا تذلّل و انکسار تاج وهّاج عبدالبهاست و محویّت و فنا و نیستی بیمنتها اکلیل جلیل این بندهٔ آستان حضرت کبریا ما باید بکلّی از وصف وجود فانی گردیم بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم هر یک غبار رهگذر جمیع احبّا شویم و خادم حقّ و هادم بنیان نفس و هوی زیرا زینت ایوان الهی باین دو بیت ربّانیست

نار عشقی برفروز و جمله هستیها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشّاقان گذار

تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

ای احبّای الهی معنی یوم یغنی اللّه کلّاً من سعته این نیست که متبادر باذهانست مقصد اینست که آن کنز بی‌پایان پنهان ظاهر و عیان میگردد کلّ از آن ثروت طافحه بهره‌مند و مستغنی میشوند نه اینست که هیچ یک از احباب محتاج دیگری نه البتّه اطفال شیرخوار فقیر ثدی و پستانند و کودکان محتاج مربّیان و جوانان مستفیض از هوشمندان و هوشمندان مستحقّ ارشاد و هدایت مقرّبان البتّه باید صغیر تمکین از کبیر نماید و مبتدی پیروی منتهی فرماید و همچنین مقرّبان درگاه کبریا باید هیکل وجود را بموهبت ملکوت ابهی بیارایند تا انوار تقدیس بر جمیع آفاق بتابد

ای یاران الهی استقامت و مقاومت و پرده‌دری و کشف غطا آنچه باید و شاید عبدالبهآء مینماید ملاحظه میفرمائید که فرداً وحیداً بعون و عنایت جمال ابهی مقاومت با من علی الأرض مینماید هرچند هزار تیر جفا از هر بیوفائی پرّانست و این سینه هدف آن سهام و سنان جیوش امم و جنود ملل در نهایت هجوم و بدخواهان حضرت احدیّت در نهایت اذیّت با وجود این این عبد مهین بتأیید نور مبین در مقابل روی زمین در غایت متانت و تمکین قائم و ثابت و نابت دیگر احبّا باید ملاحظهٔ حکمت

نمایند آنها نیز پرده‌دری نکنند در هر صورت اگر پردهٔ رقیقی بر کار باشد بهتر است زیرا سبب مخالطه و معاشرت و مؤانست و مکالمه است بکلّی اگر حجاب برداشته شود فصل واقع گردد و چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور یابد زیرا کسی نزدیک نیاید تا کلمهٔ حقّ استماع کند و از این گذشته حکومت نیز در مشقّت و مشکلات افتد اعلیحضرت شهریاری فی‌الحقیقه رعیّت‌پرور فریادرس است و ترقّی‌خواه و دادگستر و جناب صدارتپناهی در نهایت خیرخواهی و رؤف و مهربان بر جمیع اهالی ولی عوام همج رعاعند و هوامّ اسیر هر خدّاع اتباع هر ناعقند و مغلوب هر ریح عابق فزع عمومی کنند و فتنه‌جوئی در هر بر و بومی حکومت با وجود کمال عدالت عاجز از حمایت گردد مثلاً واضحاً بامضای بهائیان تلغراف بحکومت نمودن یا به پاریس و امریک رأساً تلغرافیّاً مخابره کردن موافق حکمت نه

ای احبّای الهی تا توانید از عقل و حکمت تجاوز ننمائید زیرا حکمت میزان امر اللّه است یعنی در محلّی که تشهیر لزوم قطعی نباشد البتّه قدری ملاحظه بهتر است قدری تفکّر فرمائید که چگونه سطوت امر اللّه آفاق را حیران نمود و شمس حقیقت از افق بلا اشراق فرمود با وجود این همه سفک دماء مطهّر و بلایای متتابعه و تعرّضات مترادفه در ازمنهٔ سالفه شمع رحمانی روشنتر شد و پرتو شمس حقیقت شدیدتر گردید آهنگ نهنگ الهی را خروش بیشتر شد و دریای عطای ربّانی را موج و جوش عظیمتر گشت و عنقریب ملاحظه خواهید نمود که فوج‌فوج مانند موج بساحل نجات توجّه نمایند ای احبّای الهی هر دم بدعای بقای اعلیحضرت تاجداری زبان بگشائید و بخدمتش بشتابید و در تبعیّت خلوص نیّت و صداقت و اطاعت و انقیاد ظاهر فرمائید و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

کندا مانت‌ریال

محفل بهائیان علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای دوستان عبدالبهآء جناب مستر وودکاک نامه نگاشت و نامهای شما را در آن نامه ذکر نمود و از برای کل طلب توجّه نمود من نیز چون نام شما خواندم شکرانه‌ئی بدرگاه احدیّت بر زبان راندم که چنین عنایتی فرمود و چنین موهبتی مبذول نمود نفوس را هدایت کرد و بر دخول بر ملکوت دلالت فرمود این تأیید سزاوار شکرانه است و این هدایت اعظم موهبت حضرت احدیّت شما نیز شب و روز باید به جان و دل حامد و شاکر حضرت مقصود گردید که شما را در چنین عصر محمود مبعوث نمود و در یوم ربّ مظهر هدایت کرد و دیدهٔ بصیرت بخشید و بنار محبّت دل و جان برافروخت حال عظمت و شرف و قدر و منزلت این مقام واضح و مشهود نه زیرا بدایت بذرافشانیست و آغاز غرس نهالهای گلشن رحمانی وقتی که این تخم انبات گردد و این نهالها بثمر رسد خرمنها تشکیل یابد و فواکه و اثمار زینت بازار و دیار گردد و عنقریب دلبر این موهبت شاهد انجمن عالم شود و پرتو شمس حقیقت هر خانه و لانه و آشیانه‌ئی را منوّر نماید آن وقت عظمت و بزرگواری دوستان الهی ظاهر و آشکار شود ملاحظه نمائید که در ایّام حضرت مسیح قدر و منزلت حضرات حواریّین معلوم نبود بعد از سیصد سال علوّ مقام و سموّ منقبت ایشان ظاهر گردید لکن نتیجهٔ اعمال در عصر بهآءاللّه عنقریب بظهور انجامد و هر یک از احبّا و اماء خویش را تاجی بر سر نهد که پرتو جواهر کریمه‌اش بر قرون و اعصار بتابد پس ای عباد الهی و اماء رحمانی دمی نیاسائید و راحتی مجوئید و سکون و قرار نیابید شب و روز به جان و دل بکوشید که نفحات فردوس منتشر نمائید و آهنگ ملکوت ابهی بلند کنید مجلس انس بیارائید و بتأییدات روح القدس مؤیّد گردید هیکل وجود را خلعت جدید بپوشید و حقیقت نفوس را حیات ابدیّه مبذول دارید عالم انسانی را سبب ترقّی گردید و حشرات خونخوار را علّت تذکّر و خوشخوئی شوید جهان را به صلح و سلام آسوده نمائید

و انسان را بفیوضات حضرت رحمان بیارائید تا نادانی و دشمنی و بیگانگی در بین بشر بکلّی برخیزد و آسودگی و آزادگی و فرزانگی و یگانگی علم افرازد زیرا سلسلهٔ وجود را حلقه‌های بی‌پایان موجود و با یکدیگر مربوط و این ارتباط سبب ظهور قوای معنویّه در عالم شهود ای دوستان حقیقی همّتی نمائید تا این جهان جهان دیگر گردد و این عالم ظلمانی پرتو شمس حقیقت یابد و درخشندگی و تابندگی جوید از خدا خواهم که این موهبت میسّر گردد و این فیض ابدی ظاهر و آشکار شود و دوستان الهی بهر موهبتی موفّق گردند و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هوالأبهی

آسیابان

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای دوستان معنوی حضرت احدیّت اشراق انوار هدایت فرمود و فیض عنایت مبذول داشت و موهبت بی‌پایان شایان نمود ظلمت ضلالت متواری شد و غیوم کثیفه متلاشی گردید هیکل هستی بخلعت جدید بدیع مزیّن گشت و عالم امکان بآثار رحمت رحمن آرایش یافت حال طیور لیلی از حفرات شبهات فریاد برآرند که نور حقیقت معدوم شد و آثار موهبت حضرت احدیّت مفقود گشت بساط رحمانی منطوی گردید و خیمهٔ الهی از بن برافتاد نسیم موهبت مقطوع شد و پرتو شمس هدایت مظلم و تاریک گشت آفاق از اشراق محروم شد و بر شرق و غرب چون قلوب آن حزب بی‌ادب ظلمت شب مستولی گشت گلشن الهی گلخن ظلمانی شد و جنّت ابهی خارستان جسمانی گردید نعوذ باللّه من ذلک کورانند و کران گنگانند و بی‌خردان خراطین زیر زمینند و کرم مهین اسفل سافلین از جهان روشن علّیّین خبری ندارند و از سپهر برین رحمة للعالمین اطّلاعی نیافته‌اند در طبقات سفلی های و هوی و حرکتی دارند و از کثافات شبهات فیض و برکتی جویند این است رزق مقسوم اهل شجرهٔ زقّوم فلیملؤوا منه البطون هذا جزائهم بما نقضوا میثاق الحیّ القیّوم

ای یاران الهی بشکرانهٔ ثبوت بر پیمان نامتناهی بر عبودیّت آستان حضرت یزدان قیام نمائید و بصلوة و صیام پردازید و در نشر نفحات بکوشید و ترویج آیات بیّنات نمائید سبحات را بدرید حجبات را خرق نمائید سلسبیل حیات ببخشید و طریق نجات بنمائید هذا ما یوصیکم به عبدالبهآء فی کلّ صباح و مسآء و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأنور

عینتاب احبّای الهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای دوستان یزدان کوکب پیمان و صبح نورانی میثاق آفاقه پرتونثار اولنجه گوزی آچیق اولان مشتاقان دیده‌لری پرنور و گوگللری مسرور و سینه‌لری صحرای طور اوله‌رق تجلّیات رحمانیّتله فیض حبور بولدیلر امّا گوزلری کور و گوگللری زنگ جهالت ایله پاسلانوب خور اولان خفّاشان ناقضان صقیلوب هر بری بر حفرهٔ نکبت و فتوره صوقولوب ظلمات شبهات و حفرات مفتریاته اوغرایوب کیمی بو صباح دگل کیمی بو طریق نجاح دگل کیمی انوار غائب و ظلمات غالب‌در دیو ترّهات ایله تفوّه ایتمگه باشلینجه صبح حقیقت شعاع ساطعنی و نور لامعنی صالیویردی خفّاشان پشیمان و طیور لیل اسیر نکبت و ویل اولدیلر ایسه‌ده نه چاره النّار و لا العار الجاءآتیله تعصّب و عناده التزام ایده‌رک میثاق الهینک نصّ جلیلنه و امّ الکتابک برهان و دلیلنه مقاومت ایتمک استیورلر آه آنلره واه آنلره فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین ع ع

* * *

واشنگتن

دکتر ایسکینر علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای دکتر من نامهٔ تو رسید نوایای خویش را مرقوم نموده بودی چه قدر این نوایا مبارک است علی الخصوص عدم غیبت امیدم چنان است که بآن موفّق شوی زیرا بدترین خُلق انسانی و گناه اعظم غیبت نفوس است علی الخصوص صدور از احبّای الهی اگر نوعی می‌شد که ابواب غیبت مسدود می‌شد و هر یکی از احبّای الهی ستایش دیگران را می‌نمود آنوقت تعالیم حضرت بهاءاللّه نشر می‌یافت قلوب نورانی می‌گشت روحها ربّانی می‌شد عالم انسانی سعادت ابدی می‌یافت امیدم چنان است که احبّای الهی بکلّی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقمت الهی بدانند تا بدرجه‌ئی رسد که هر نفسی اگر کلمه‌ئی غیبت نماید در بین جمیع احبّا رسوا شود زیرا مبغوض‌ترین اخلاق عیب‌جوئی است باید تحرّی مدائح نفوس نمود نه تجسّس عیوب ناس بقدر امکان باید از عیوب چشم بپوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها گویند حضرت مسیح روحی له الفدآء روزی با حواریون بر حیوان مرده‌ئی گذشتند یکی گفت این حیوان چقدر متعفّن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته است دیگری گفت چه قدر مکره است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه بدندان‌های او نمائید چه قدر سفید است ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگر از پوسیده‌گی و تعفّن و قبح منظر او چشم پوشید این است صفت ابناء ملکوت این است روش و سلوک بهائیان حقیقی امیدوارم که احبّا بآن موفّق گردند و علیک و علیهم بهآء اللّه الابهی

* * *

طهران

حضرت آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان عبدالبهآء در این روزها عازم امریکاست و نهایت رجا بدرگاه جمال ابهی مینماید که در این غیبوبت یاران الهی در صون حمایت حضرت احدیّت باشند و بترویج آئین مبین پردازند تا سینه‌ها آئینه گردد و از زنگ کینه پاک و ممتاز شود عالم انسان پرتو یزدان گیرد و مهر و محبّت صمیمی حقیقی جلوه نماید و وحدت بشر ظاهر و عیان گردد آن یار مهربان همیشه در خاطر مشتاقانست و از رفتار و کردار آن این آوارهٔ بادیهٔ محبّت اللّه خوشنود و شادمان در خدمت نور مبین از جمیع جهات قصور ننمودی سعی مشکور مبذول داشتی در فکر هدایت ناسی و در نورانیّت خلق بجان میکوشی تا خفته‌ئی بیدار نمائی و غافلی هوشیار فرمائی و مافوق طاقت بخدمات گوناگون میپردازی یقین است که مؤیّد و موفّق میشوی

از برای نفوسی که نامه خواستی تحریر گردد و ارسال شود الحمد للّه انوار صبح احدیّت در آفاق در نهایت انتشار است و نامه‌های مفصّل بعضی بهزار اسم مزیّن از امریکا میرسد و از آشنا و بیگانه مکاتیب مخصوصه میآید و از مجامع عظمای امریک مراسلات پیاپی است و جمیع خواهش سفر عبدالبهآء بآن صفحات مینمایند و در نهایت عطش و خواهشند لهذا مجبور بر این سفرم امّا قلب من در شرقست زیرا مطلع شمس حقیقت است و جان و وجدانم بیاد یاران الهی در ایران خوشنود و شادمان در ایّام مصائب و بلایا یاران شرق جانفشانی نمودند و تحمّل هر صدمه و بلائی کردند هیچ صبحی راحت نجستند و هیچ شامی آرام نخواستند روزها در تحت تازیانه بودند و شبها در زیر کند و زنجیر روزی اموال بتالان و تاراج رفت و وقتی در زیر شکنجه افتادند دمی بقربانگاه عشق شتافتند و یومی بر فراز دار یابهآءالأبهی بلند نمودند آنان مؤمن و ممتحنند و شمعهای روشن هر انجمن لهذا آرزوی عبدالبهآء لقای یاران ایرانست ولی چون موانع مجبره در میان لهذا از خاور بباختر سفر مینماید

مکتوبی که بآقا سیّد اسداللّه مرقوم نموده بودید بدقّت ملاحظه گردید فی‌الحقیقه همانست که مرقوم نموده‌اید حال ایران مورث احزان است و از انقلابات متتابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشویش افکار و تخدیش اذهان چشم گریان و قلب سوزانست ولی ایرانیان بدست خود بنیاد خویش برانداختند زیرا متابعت آیات منسوخه و حجج ناقصهٔ ممسوخه یعنی علمای رسوم نمودند و خود را ببلای محتوم انداختند جندی را که سردار آیت متشابهه و علمدار حجّت الاسلام غیر بالغه باشد البتّه بخسف و نسف مبتلا گردد و مظهر جند هنالک مهزوم من الأحزاب گردد آنچه نصیحت شد نفسی اصغا ننمود و آنچه فریاد برآمد شخصی استماع نکرد لهذا آن قوم مستغرق در نوم مبتلا باین لوم گشتند و هنوز بیدار نشده‌اند تا فریاد برآرند و بگویند ربّنا انّا اطعنا سادتنا و کبرانا فأضلّونا السّبیل بکرّات و مرّات این آیات منسوخه این امّت را ممسوخه کردند و هنوز اهل ایران دست بدامان آنانند باری شما دعا کنید من نیز بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری نمایم و ایران را سکون و قراری طلبم امیدم چنانست که آن شخص بزرگوار موفّق بحسن انتظام و راحت و قرار ایران گردد الحمد للّه رئیس اشرار بیحیا آشکار گردید و معلوم شد که فتنه و فساد سرّی از چه مصدریست ولی چه فائده که صدر همکار شفیع آن بدکردار شد در لسان ترکی حکایت کنند که شیخ نصرالدّین را دو گوساله بود یکی فرار کرد گوسالهٔ دیگر را بضرب چوب اذیّت مینمود سؤال نمودند چرا این گوساله را میزنی گفت بجهت اینکه رفیقش فرار کرده گفتند این که فرار نکرده رفیقش فرار نموده گفت شما نمیدانید اگر این فرصت یابد از او در گریختن چابکتر است باری این صدر ایران را زیر و زبر نمود و هنوز ایرانیان ندانند که این بوم شوم چه آفتی و چه نکبتی از برای ایران محروم بود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

جناب میرزا غلامعلی رشتی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای ربّ اسئلک بجمال احدیّتک و سلطان ربوبیّتک و ملیک الوهیّتک ان تؤیّد عبدک هذا المتمسّک بذیل ردائک المتشبّث بأهداب حجاب باب علائک الخاضع لعظمة سلطانک الخاشع لقوّة برهانک ای ربّ ادخله فی حدیقة قدسک و اجلسه علی بساط انسک و افض علیه سحائب کرمک و موّج علیه بحار لطفک و اجعل قلبه جمرة نار محبّتک و قبسة نیران مودّتک انّک انت المقتدر المتعالی الکریم ع ع

* * *

هوالأبهی

شیراز

حضرت عندلیب ریاض الهی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای ربّ هذا عندلیب ریاض ثنائک و لیث غیاض ذکرک و ورقآء فردوس محامدک و نعوتک قد تغرّد علی افنان دوحة البیان بأحسن التّبیان و ترنّم فی حدیقة العرفان بأبدع الألحان و نادی بمیثاقک فی قطب الآفاق و ثبت علی عهدک و قاوم اهل الشّقاق ای ربّ ایّده فی جمیع الشّؤون یا ربّی الحنون و انطقه فی محافل التّقدیس و مجامع التّوحید بذکرک و ثنائک و اشدد ازره علی خدمتک و البسه خلع التّشریف برحمتک و توّجه بتاج العبودیّة فی عتبة قدسک العلیّة و قدّر له خیراً یتباهی به بین الملإ المقرّبین و یشرق وجهه بالنّور المبین یا رحمن و یا رحیم ای ربّ هب له هذه الورقة البدیعة امتک الجدیدة و سمّها فی ملکوتک نورآء انّک انت الواهب المقتدر الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هو اللّه

ای ربّ و مولای انّ هذا عبد اصطفیته بین عبادک و اخترته من بین ارقّآئک و جعلته آیة توحیدک و سمة تقدیسک و شرحت صدره بنور عرفانک و انعشت فؤاده بروح احسانک و انطقت لسانه بذکرک و اظهرت اسراره شغفاً بحبّک و اشرقت کینونته باشعّة اسرارک و بیّضت وجهه فی ملکوتک بثبوته علی میثاقک و موّجت ابحر عرفانه بارياح محبّتک و جعلته مستبشر القلب بآیات رحمانیّتک طَلِق اللّسان ببیان حجّتک و برهانک نَضِر الوجه بنضرة ربّانیّتک منشرح الصّدر بعنایة فردانیّتک ای ربّ اجعله کوکباً لامعاً فی افق ذکرک و نوراً ساطعاً فی فلک ثنآئک و نفحة عابقة من حدیقة رضوانک و نسمة هابّة من مهبّ عنایتک و ثمرة یانعة من شجرة احدیّتک و ورداً مؤنّقاً مفتّحاً فی ریاض موهبتک ای ربّ اشتهر باسمک بین بریّتک و تهتّک بحبّک و خلع العذار فی عشقک و الشّوق الی مشاهدة جمالک ای ربّ عامله بما یستحقّ بانتسابه الیک و وفّقه علی رضاک بتوکّله علیک و افتح علیه ابواب الفلاح و النّجاح بخضوعه بین یدیک و اجعله رکناً مبارکاً بین احبّتک و منادیاً بعهدک و میثاقک بین صفوتک و علماً مرتفعاً علی اعلی القلل فی ارضک و صبحاً صادقاً فی سمآئک حتّی ینصر امرک و یُعْلی ذکرک و یشفی صدور الموحّدین و ینوّر بصیرة الطّالبین و یفتح آذان الصُّمّ و یُنْطق الالسن البُکْم و یرفع الغشآء عن الاعین العُمْی و یهدی الظِّمآء العطاش الی فرات رحمتک و یدلّ الجیاع الی خِوان مائدتک و یلبس العراة ثیاب عفّتک و اردیة حفظک و حراستک و یسکن الخائفین فی

کهف صونک و کلائتک و یبیّن المنهج القویم و الصّراط المستقیم و یهتدی الی کنزک القدیم و غناک العظیم و انت یا الهی لتعلم شدّة حبّی و عظیم شغفی به و کثرة تعلّقی و فرط تذکّری به قِرّ عینی بمشاهدة توفیقاتک و رؤیة تأییداتک له فی جمیع الشّئون یا ربّی الحنون و اجعله آیة تخضع له الاعناق و رایة تخفق فوق السّبع الطّباق و نوراً تشخص فیه الاحداق و سراجاً تتنوّر به الآفاق و انّی بعزّة قیّومیّتک لم اجد سلوة فی فرقتی و برداً للوعتی و شفآء لعلّتی و روآء لغلّتی الّا ان اری نفوساً مقدّسة قائمة بقوّة ربّانیّتک علی اعلآء کلمتک و مظاهِرَ رحمانیّة ساعیة لنشر نفحتک و مطالع نورانیّة تتلئلأ من وجوههم انوار موهبتک و موارد عذبة المیاه و مناهل من بارد و شراب عند ذلک تقرّ عینی و تهتزّ روحی و یزید فتوحی و یتهلّل وجهی و یتهلهل لسانی من صمیم جنانی و اشکرک علی تلک النّعمة السّابغة و الحجّة الدّامغة و القوّة الباهرة و القدرة الزّاهرة و اقول لک الحمد یا الهی علی ما اکملت نعمتک و یسّرت موهبتک و احاطت رحمتک و ماجت بحور عنایتک و هاجت ارياح مرحمتک و انّک انت الکریم الرّحیم العطوف ع ع

* * *

هواللّه

عشق‌آباد

احبّای الهی دوستان عبدالبهآء ثابتان بر پیمان علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای روشندلان از پرتو عهد و پیمان شصت سال است که محفل الست آراسته گشته و سرمستان الهی در این جشن رحمانی و محفل تجلّی الهی در نشئه و شور و وجد و طربند که نور صبح احدیّت شرق و غرب را منوّر نمود و پرتو شمس حقیقت خاور و باختر را جلوه‌گاه فیض الست کرد هزاران نفوس در میدان فدا جانبازی نمودند و فوج‌فوج مانند موج بقربانگاه رحمانی شتافتند یکی وجدکنان سر بینداخت دیگری پاکوبان رقص‌کنان علم شهادت کبری برافراخت گروهی هلهله‌گویان جانفشانی نمودند و جمعی ولوله‌جویان جانبازی کردند حزبی خانه و خانمان بتالان و تاراج دادند و فرقه‌ئی عزّت دنیا را فدا نموده در سبیل الهی ذلّت کبری اختیار نمودند باری کل در راه حضرت مقصود از قعر چاه نگریختند و اوج ماه نگزیدند راحت نجستند آسایش نیافتند نفسی برنیاوردند بلکه جمیع ایّام را بمحن و آلام گذراندند و رضای حضرت دوست خواستند حال وقت آنست که ما پی آن بزرگواران گیریم و مانند ایشان بجانفشانی قیام نمائیم تا بحال در هیچ اقلیم و دیار مشرق‌الأذکار تأسیس نگشته و این بنیان حضرت یزدان بظاهر بنیاد نشده الیوم الحمد للّه از عدل و داد و مرحمت و انصاف اعلیحضرت جهانبان آن اقلیم احبّای الهی در نهایت آزادی زندگانی مینمایند بلکه از فرق سائره بیشتر مظهر الطاف خسروانی هستند لهذا مساعده بر بناء مشرق‌الأذکار میفرمایند اوّلاً بشکرانهٔ این الطاف باید دائماً بدعای بقای شوکت و شرف تاجداری و تزیید شأن و شهرت شهریاری مشغول گردند و بعد هر یک از احبّا بقدر وسعت خویش باعانت این بنیان عظیم قیام نمایند و در این مورد جانفشانی و جانبازی نمایند زیرا اوّل مشرقی است که انوار ذکر در او طلوع نماید و در بکور و اسحار آهنگ تسبیح و تقدیسش بملأ اعلی رسد علی‌الخصوص که حضرت نجم بازغ الثّابت الرّاسخ حضرت افنان سدرهٔ مبارکه با یاران روحانی مباشر این امر عظیم هستند لهذا عبدالبهآء با وجود عدم امکان بحسب ظاهر نود و پنج امپریال در این مورد تقدیم مینماید و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

الهی الهی انّی اتوجّه الی ملکوت رحمانیّتک و جبروت فردانیّتک متضرّعاً خاضعاً خاشعاً مبتهلاً الی عتبة فردانیّتک ان تؤیّد احبّائک المخلصین علی اعانة بنیان مشرق‌الأذکار فی تلک الأقطار حتّی یشرق منه الأنوار علی سائر الجهات و یرتفع ضجیج التّهلیل و التّکبیر فی البکور و الاصیل الی ملئک الأعلی و افقک الأبهی ربّ ربّ اسمعنی تلک الأصوات و الضّجیج ولو بعدت المسافه بین هذه العدوة القربی و تلک العدوة القصوی حتّی ینشرح روحی و یفرح قلبی و تقرّ عینی و تهتزّ کینونتی و تستبشر ذاتی بهذا الفضل العظیم و النّور المبین ربّ ربّ افتح ابواب البرکات علی کلّ نفس تقوم علی اعانة هذا البنیان الرّفیع و المسجد البدیع و المشرق المنیر انّک انت القویّ العزیز المقتدر الرّؤف الکریم ع ع

نسخ متعدّده باطراف ارسال فرمایند

* * *

هواللّه

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأنور ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای روی تو باهر ابهر در لغت عرب بمعنی روشنتر است امید از تأیید ربّ وحید چنانست که روز بروز روشنتر گردی و سرمست‌تر شوی و سبب اشتعال کینونات جامده گردی و سبب انبات اراضی هامده مردگان روحانی را جان جاودانی بخشی و افسردگان وجدانی را شعلهٔ سوزان گردی سست‌عنصران را مرد میدان میکنی و کوران را بینا و کران را شنوا و گنگان را گویا و غافلان را هشیار و خفتگان را بیدار و مخمودان را شعله‌دار و ظلمات را انوار نمائی و البهآء علیک ع ع

* * *

هو اللّه

جناب زائر آقا محمّدحسین اسکوئی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای زائر باهر الحمد للّه باین ارض مبارکه وارد شدی و ببقعهٔ مقدّسه فائز گردیدی و بآنچه سبب حیات ابدیّه است فائز شدی و از بحر موهبت حضرت احدیّت بهره و نصیب یافتی اگر در هر دم هزار شکرانه نمائی از عهدهٔ حمد و ثنا برنیائی امیدوارم در درگاه احدیّت عبد شکور محسوب گردی و بفیض موفور مخصوص شوی یاران الهی مشهدی علی میلانی و آقا حسن و آقا محمّد آقا صمداف همشیره‌زاده‌های عبّاس‌اف و آقا حسین ابن کربلائی مهدی میلانی و آقا محمّد ابن وهّاب اسکوئی و حاجی محمّد اسکوئی و پاشا خان صدقیانی و جناب عطاءاللّه را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسان و بگو این زندانی در نهایت اشتیاقست و منتهای آرزو بمشاهده وجوه نورانی دارد بلکه اشتیاقش بیش از شما است ولی چه توان نمود که حکمت در این ایّام اقتضای حضور ننماید زیرا ارض مقدّس در باطن بسیار منقلب است و این مسجون مبتلا لهذا من بیام برآیم و از دور متوجّهاً

الی التّربة المقدّسه از قبل شما بالنّیابه زیارت نمایم امیدوارم که در درگاه احدیّت این زیارت مقبول گردد اصل قبول است نه ورود چه بسیار نفوس که بمطاف روحانیان وارد و طائف ولی محروم و مأیوس و چه بسیار که بروح هر دم وارد و بقلب زائر و در جمیع مراتب مستفیض از مرقد باهر امیدواریم که در آینده بظاهر نیز میسّر گردد آن یاران در مقابل این سفر مبارک بقدر مقدور معاونت از فقرا و ضعفا از جمیع ملل عالم فرمایند از هر جهت مقبول گردد

ای زائر از الطاف حضرت بیچون رجا چنین است که جلوهٔ معرفت الهیّه چنان تزیین دهد که در حصن حصین محبّت اللّه از شرّ نفس و هوی محفوظ مانی و بتأییدات الهیّه محظوظ گردی و در آینده باز زیارت میسّر گردد و ربّ غفور والدین آن عبد شکور را در بحر غفران مستغرق فرماید و بآنچه آرزوی دل و جان مؤیّد نماید و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

جناب زائر آقا محمّدجواد علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای زائر تربت مقدّسه حمد کن خدا را که از وطن مألوف طیّ الوف فرسنگ و فراسخ نمودی و بسا بادیه‌ها پیمودی و چه بسیار صحرا و دریا قطع کردی و زحمات کشیدی تا ببقعهٔ مبارکهٔ مقدّسهٔ نورا فائز شدی آستانهٔ مقدّس بوسیدی و نفحات روضهٔ مبارکه استشمام نمودی و مطاف ملأ اعلی طواف نمودی این موهبتی است که منتهی آمال ملأ اعلی است قدرش بدان و هرچند حال کرامتش ظاهر نه و علامتش باهر نیست ولی عنقریب چون صبح مبین واضح و عیان گردد که این موهبت چه قدر عظیم بود که در چنین ایّامی مثل من و تو گمنامی در این آستان چون راستان حاضر گردیم و بچنین فیض و عنایتی موفّق شویم و هذا من فضل ربّی پس از این گلشن الهی عزم وطن مألوف نما و چنان بشعلهٔ نار محبّت حیّ قیّوم برافروز که نفست تأثیر رحیق مختوم یابد و بمجرّد القاء کلمه مستمع متأثّر و سرمست شود این قوّت در حقیقت محبّت جمال مبارک چون آفتاب در مطلع آمال موجود و امّا طلوع و ظهورش منوط و مشروط به بندگی جمال قدم روحی لاحبّائه الفدآء بکوش تا مظهر رضا شوی و مطلع نور وفا و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

جناب زائر آقا عبّاسعلی نجل جلیل آقا حسن میلانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای زائر تربت مقدّسه شکر جزیل ربّ جلیل را که دلیل این سبیل بود و ترا بدرگاه خداوند آگاه رساند و در کهف الطاف پناه داد و بآنچه آرزوی تمام اصفیاست فائز و نائل فرمود حال چون مراجعت به عشق‌آباد نمائی باید از آن گلستان آستان رحمن دامن پرگلی هدیه و ارمغان بری تا رائحهٔ طیّبهٔ گلشن حقیقت مشامها معطّر نماید و دماغ جوانان معنبر فرماید زیرا آن جوانان نازنین نورسیدگان جهان علّیّینند و نهالهای بهشت برین گل و ریاحین حدیقهٔ ایقانند و نسرین و یاسمن حضرت رحمن از ثدی توحید شیر نوشیدند و در آغوش امر بدیع نشو و نما نمودند و از رشحات ابر عنایت طراوت و لطافت یافتند

ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید قرن ربّ مجید چنان منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

اندر همهٔ عالم مشهور بشیدائی

ای عزیزان عبدالبهآء ایّام زندگانی را فصل ربیعست و جلوهٔ بدیع سنّ جوانی را توانائیست و ایّام شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوّتی رحمانی و نیّتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقهٔ اهل عشق و دانائی و بتنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همّت و عزم شدید و علوّیّت فطرت و سموّ همّت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امر اللّه شوید و مظهر موهبت اللّه گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سائر احزاب شوید عبدالبهآء منتظر آنست که هر یک بیشهٔ کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل را نافهٔ مشکبار باشید و علیکم البهآء الأبهی

ای جناب زائر بجناب مشهدی عبدل و جناب مشهدی عبّاس و جناب حاجی علی اصغر عابدین‌اف تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار در زمستان آینده اذن حضور دارند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

جناب زائر اردشیر خداداد

هو الابهی

ای زائر دو عتبهٔ مقدّسه روحی لهما الفداء حمد کن خدا را که این سفر دریا منتهی بصحرا شد چه صحرائی لانه و آشیانهٔ جمیع انبیا حتّی حضرت زردشت آن بزرگوار نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعلهٔ نور است و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتناهی و تو بزیارت آن فائز گردیدی حال مراجعت نما و در نهایت خضوع و خشوع و خاکساری در الفت بین احبّای الهی بکوش و بجوش شاید محبّتی جدید بمیان آید و سبب سرور قلب عبدالبهاء گردد

فقرهئی که از کتاب عهد مرقوم نموده بودی باید همیشه پیش چشم شماها منصوب باشد و دقّت در معانی آن نمائید اگر موفّق بمضمون آن گردیم همان کفایتست بعضی از آثار مبارکه که محفل روحانی مناسب دانند طبعش جائز بجناب مهرعلی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید از خدا میخواهم که امور او را اصلاح فرماید تا بآرزوی خویش رسد باحبّای بمبئی و احبّای پونه تحیّت و نهایت مهربانی برسان امیدم چنانست مهربان رستم از غم آزاد گردد و همدمش خرمن شیرزاد امیدوار شود و نهایت آرزوی قلب الفت و محبّت بین احبّاست امیدم چنانست که تو درین امر خیر بکوشی و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۹ ذی حجّه ۱۳۳۸

حیفا

* * *

هواللّه

ای زائر عتبهٔ مبارکه حمد کن خدا را که موفّق شدی و بتقبیل آستان مقدّس مؤیّد گردیدی و درین انجمن الهی با یاران رحمانی الفت یافتی از عنایات ربّ کریم رجای عظیم دارم که روز بروز ترقّی نمائی تا مظهر الطاف بی‌پایان گردی و مورد تأیید حضرت رحمان شوی جناب متصاعد الی اللّه حضرت والد آقا یهودا فی‌الحقیقه از مخلصین و احبّای سابقین بود و در سبیل الهی مشقّت بی‌پایان کشید و از هر قبیل صدمه و بلا تحمّل نمود و خدمات موفوره بآستان ربّ غفور کرد و عاقبت در کمال نورانیّت و روحانیّت و ثبوت و استقامت بآستان حضرت احدیّت شتافت حال در جهان بی‌پایان غریق بحر غفران و محو در فیوضات انوار است

امّا حضرت قائم‌مقام این شخص صادق مؤمن موافق سرور ابرار بود و در نهایت ثبوت و استقامت بر امر عزیز مختار در مصر و پاریس انیس و جلیس بود و همدم در شب و روز فی‌الحقیقه آثار خلوص از او نمودار و بذکر الهی مشغول در لیل و نهار بود و حضرت خواجه ربیع با آن خلق بدیع همواره لسان فصیح میگشود و نطق بلیغ میفرمود و نفوسرا بامر جدید دعوت میکرد و هدایت میفرمود لهذا مقامی رفیع داشت و در ذکر ایشان اوراقی تحریر یافت

و امّا یار باوفا جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا از وفات ایشان نهایت حزن و اندوه و الم و ماتم حاصل گردید رکن عظیم بود و فانی در جمال مبارک نفسی جز برضای الهی برنمی‌آورد و آرزوئی جز خدمت امرش نداشت و در ذکر ایشان اوراق مفصّل تحریر گشت و ارسال ایران گردید لقب خاندان میثاقیّه است و این منقبت الی‌الأبد باقیه و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

جناب زائر آقا حسینعلی اصفهانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای زائر مشکین‌نفس احزاب متنوّعه و گروه انبوه در هر سنه از دوست و آشنا و خویش و اقربا و زن و فرزند جدا گردند و ترک موطن مألوف نمایند و بادیه‌ها بپیمایند و مسافت بعیده قطع فرمایند تا آنکه بکعبهٔ خاکی رسند و بنیانی که مجازاً منسوب بحق است و بکلمه‌ئی از مطلع ظهور مطاف نفوس گردیده با کمال اشتیاق و خضوع و خشوع طواف نمایند و خود را مقبول درگاه کبریا و منظور نظر حیّ توانا کنند حال تو الحمد للّه بهمّتی در نهایت روح و ریحان قطع دریا و بیابان نمودی و بسرمنزل مقصود رسیدی مطاف ملأ اعلی طواف نمودی و بآستان مقدّس پروردگار وصول یافتی باید اکتساب فیوضات نامتناهی نمائی و اقتباس انوار سبحانی کنی و انجذاب وجدانی جوئی و حسّیّات روحانی طلبی و با بشارت کبری رجوع بصفحات ایران نمائی و یارانرا بالطاف حضرت بی‌نیاز بنوازی و بشور و وله اندازی علم استقامت برافرازی و بآهنگ خوشی ترانه‌ئی بسازی تا مستمعین بوله آیند و مشتاقین بوجد و طرب برخیزند شوری دیگر در سرها افتد و سروری دیگر در قلوب جلوه نماید

ای جناب زائر جناب آقا علی سقطفروش را با والده اذن حضور در سنهٔ آتیه هست و همچنین آقا محمّدصادق بلورفروش مأذونست بجهت جناب آقا محمّد حناسا طلب مغفرت از پیش گردید الآن از برای منجذب شعلهٔ طور ابوی آقا علی نور طلب مغفرت ربّ غفور میگردد

ای خداوند غفور علی نور بندهٔ مشکور بود و عبد صبور ایّام حیات در سبیل نجات سلوک نمود و عبد مملوک بود و فخر و مباهات بر سلاطین و ملوک مینمود مشتاق دیدار بود بملکوت اسرار پرواز نمود تا بلقبی که عنایت نمودی مانند شمع در جمع ملأ اعلی برافروزد و بموهبت کبری مؤیّد و موفّق گردد ای پروردگار لقب موهوب برهان کافی بر عفو مخصوص و غفران مطلوب دیگر این عبد را چه جای رجا و طلب غفران یقین است که مقبولست و مقرّب منظور است و مشرّف توئی بخشنده و مهربان

ای جناب زائر جناب آقا ابوالحسن سلیل آقا محمّد حناساء را از قبل من تحیّت و وفا ابلاغ دار و ببشارت کبری نوید بخش و بموهبت عظمی مژده ده ورقهٔ موقنه والدهٔ مطمئنّه را آیت رحمت بخوان و بفضل و عنایت بنواز از عون و صون ربّ حنون امیدوارم که در کهف الطاف محفوظ و مصون باشد و جناب آقا زین العابدین را از عین یقین ماء معین بنوشان تا مطمئن بلطف و احسان حضرت لطیف خبیر باشد و همچنین ضجیع محترمه‌شانرا نجل مجید آقا فضل‌اللّه و ورقهٔ طیّبه نصرتیّه و روحیّه و قدسیّه و عزیزاللّه و مادر مهرپرور ایشان را از قبل این عبد برایحهٔ طیّبهٔ گلشن تحیّت کافیهٔ وافیه مشام معطّر کن و بکنیز عزیز الهی زن آقای شاه عبد العظیمی نهایت تمجید تبلیغ کن امیدوارم که در درگاه احدیّت مقرّب و مؤیّد و موفّق باشد

ای ربّ قضا و قدر بندهٔ مهرپرور حیدر را بافق انور درآور روی روشن کن جان بشارت بخش موهبت عطا کن مغفرت مبذول دار و بندهٔ بردبار محمّد خونسار را در جویبار عفو و غفران سرو روان نما و از معین الطاف بی‌پایان سیراب کن و مظهر لطف جلی آقا حسنعلی را بحدیقهٔ احدیّت درآور و در جنّت لقا از مشاهدهٔ فیوضات نامتناهیه مسرور و خوشنود فرما و کنیز عزیز حبّیّه را در ملکوت خویش طیّبهٔ طاهره نما و بندهٔ روحانی آقا محمّدابراهیم کاشانی را در گلشن رحمانی همدم مرغان الهی کن و بتسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر مأنوس فرما و بندهٔ آستان آقا رجبعلی را در جهان باقی فائز بموهبت نامتناهی کن

ای جناب زائر آقا میرزا شکراللّه روضه‌خوانرا بریاض الطاف حضرت یزدان دلالت نما و بمحبّت و خلوص این مشتاق دیدار مسرور و خوشنود کن در ایندم چون یاد او نمودم و بذکر او پرداختم جان و وجدان روح و ریحان یافت و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

۹[1]

جناب زائر قوام الحکمآء علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای زائر مشکین‌نفس از الطاف خفیّه و تأییدات ربّانیّه موفّق شدی و صد مراحل طیّ نمودی تا پی بمطاف ربّانیان بردی و بدرگاه پاک و مرقد تابناک رسیدی و با آوارگان و زندانیان انس و الفت جستی هرچند حال قدر این فیض و فوز معلوم نیست ولی عنقریب معلوم و واضح گردد که موهبت الهیّه است و سبب حصول تأییدات ملکوتیّه باری ای بندهٔ الهی قدر این موفّقیّت و

عنایت بدان و نافهٔ مشک محبّة اللّه بدست گیر و بآن دیار شتاب تا هر نفسی ملاقات نمائی مشامّ جان معطّر کنی و دماغ وجدان معنبر نمائی اینست ارمغان و علیک البهآء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هو اللّه

ای زائر مشکین‌نفس باید چون مانند نفحات بآن دیار مرور نمائی پیامی از عتبهٔ مقدّسه بآنان برسان و مشام مشتاقانرا معطّر کن و بگو ای عاشقان نسیم اسحار و نفحات ازهار از تربت مقدّسه بمشامها میرسد و نفوس منجذبه را بحرکت و اهتزاز می‌آورد جان میبخشد روح میپرورد سرور و حبور مبذول می‌دارد دیده‌ها را بینا می‌نماید گوشها را شنوا کند الحمد للّه شما را ازین بحر نصیبی و ازین ابر بهره‌ئی دارید ای یاران این ندا بگوش جان میرسد نه جسم ناتوان و این نفحه مشام مشتاقان میپرورد نه مزکومان هر مزکوم محروم است طیب مشموم قسمت نفوسی است که مشامی باز دارند و پروازی بلند امیدم چنانست که کل ازین موهبت محظوظ گردند و بنظر عنایت منظور گردند و علیکم البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۱۳ ربیع الثّانی سنهٔ ۱۹۱۹

حیفا

* * *

هو الابهی

جناب زائر آقا خداداد علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای زائر مشکین‌نفس تربت مقدّسه مشک حقیقت است و عنبر و عبیر در مشامّ مظاهر رحمانیّت غافلان خاک بینند امّا عارفان جوهر پاک و کوکب تابناک مشاهده کنند در نزد طفلان صدف و خزف هر دو یکسان و در نزد جاهلان زجاج هم‌سنگ لؤلؤ وهّاج و نحاس ناچیز با ذهب ابریز همعیار ولی درّ فرید و ذهب مجید چون ببازار جوهریان و دکّهٔ صرّافان رسد گرانبها گردد و قیمت و عیارش ظاهر و آشکار شود بهمچنین رائحهٔ طیّبهٔ مرقد مقدّس را اهل ملأ اعلی استشمام نمایند و نسیم جانبخش جدث اطهر را مظاهر تقدیس ملکوت ابهی یابند که خاکش جانپرور است و هوایش روح‌بخش اهل بصر و نظر پس شکر کن که بچنین موهبت عظمی موفّق گشتی و بچنین رحمت کبری مؤیّد شدی حال در کمال اشتعال و شوق و فرح و طرب مراجعت

نما و احبّای الهی را تکبیر و تحیّت و ثنا از قبل عبدالبهآء برسان و بگو ای یاران وقت اتّحاد و اتّفاقست و هنگام یگانگی و وحدت کلمه از جمیع جهات اختلاف موت و هلاکست ایتلاف حیات و نجات عزّت امر اللّه و عزّت احبّاء اللّه در یگانگی و فرزانگیست و ذلّت امر اللّه و حقارت احبّاء اللّه در اختلاف و اعتساف و بیگانگی پس تا توانید بر الفت و یگانگی بیفزائید تا مظاهر رحمت الهیّه گردید ع ع

* * *

جناب آقا زین‌العابدین علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای زائر مشکین‌نفس حافظ شیرازی در دیوان خویش میگوید ترکان پارسی‌گو بخشندگان عمرند آن ترک فارسی‌گو توئی که در نهایت شیرینی و حلاوت بفارسی صحبت میداشتی و من و یاران الهی را سبب سرور و شادمانی میگشتی حال با قلبی نورانی و روحی رحمانی و انجذابی ملکوتی و تأییدی سبحانی بالنّیابة از عبدالبهآء توجّه بآستان مقدّس نما و جبین خویش را بر آستان نور مبین بگذار و روی و موی را بخاک تابناک منوّر و معطّر کن و در نهایت عجز و نیاز از قبل من تضرّع و ابتهال نما و طلب تأیید و توفیق کن زیرا مشقّات عظیمه در پیش است و مشکلات کثیره در میان و عبدالبهآء در نهایت ضعف و ناتوان لهذا محتاج امداد اسم اعظم است و مفتقر عنایت جمال قدم تا در این سبیل توفیقات حقّ نعم الدّلیل گردد و بدرقهٔ عنایت هادی سبیل شود شاید در این سفر نفسی در عبودیّت دلبر آفاق بکشد و نصیبی از موهبت ربّ الاشراق برد یاران الهی را هر یک از قبل من در نهایت اشتیاق تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو

ای سرگشتگان صحرای محبّت اللّه و ای گمگشتگان بیابان عشق پرتو عنایت الهی شامل است و فیوضات نامتناهی متتابع عنقریب از اشراق نور مبین روی زمین بهشت برین گردد و از نسیم گلشن عنایت مشام اهل آفاق در شرق و غرب مشکین و عنبرین شود یاران الهی باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال قدم روحی لعتبته الفدآء قیام کنند و یکیک را بموقع اجرا گذارند نه اینکه مجرّد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیّه و جسمانیّهٔ اسم اعظم روحی لتربته الفدآء در حیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسّم و مصوّر گردد والّا چه ثمری و چه اثری باری عبدالبهآء را نهایت آمال اینکه بکلمه‌ئی از وصایا و نصائح مبارک موفّق شود و یقین است یاران نیز چنین آرزو دارند بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است والّا نسبت مجازی است و بی‌ثمر و بی‌پا مانند شخصی سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش‌آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود و ملتجی بعتبهٔ مقدّسهٔ حضرت نامتناهی جمیع یاران را بجان و دل مشتاقم و آرزوی مشاهدهٔ دیدار مینمایم و علیکم البهآء الأبهی

ای عزیزان عبدالبهآء اگر بدانید که چه قدر اشتیاق بیاران دارم و چگونه شب و روز بذکر و یاد شما مشغولم البتّه از شادمانی پرواز مینمائید شما یاران اسم اعظمید و یاوران عبدالبهآء در ظلّ الطاف جمال مبارکید و بندگان حقیقی صمیمی حضرت کبریا طوبی لکم ثمّ طوبی لهذا در نزد عبدالبهآء عزیزید و جلیل و رفیقید و ندیم و در عبودیّت عتبهٔ بها شریکید و سهیم ع ع

* * *

جناب میرزا محمّد لبیب زائر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای زائر مشکین‌نفس در معنی خلق السّموات و الأرض فی ستّة ایّام لساناً بیان گردید

و امّا اطفال از پنجسالگی باید در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلّی که مربّیان هستند محافظه شوند و ادب آموزند و بتحصیل بعضی حروف و کلمات و قرائت مختصر بعنوان بازی تعلیم شوند چنانکه در بعضی بلاد حروف و کلمات را از شیرینی ساخته بطفل میدهند مثلاً شکل الف از شیرینی ساخته‌اند اسمش الف است و باء را از شیرینی ساخته‌اند اسمش باست و همچنین سائر احرف بطفل خوردسال میدهند اطفال زود حرف را یاد میگیرند

امّا تسمیه باسم مبارک یعنی بهآءاللّه و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطهٔ اولی جائز نیست امّا اسم عبدالبهآء گذاشتن جائز است

تاریخ شهدای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود بسیار خوبست

امّا در وقت خواب اطفال امّهات باید غزلیّات جمال مبارک را بخوانند تا از سنّ طفولیّت این اطفال بآیات هدی تربیت شوند و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هو اللّه

جناب زائر آقا میرزا ابراهیم علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای زائر مطاف ربّانیان الحمد للّه که طیّ مسافات بعیده نمودی و کوه و صحرا و دریا قطع و پیمودی تا بپناه حضرت مقصود رسیدی و عتبهٔ حضرت رحمن بوسیدی این بقعهٔ مبارکه است و ارض مقدّسه که جمیع انبیا در آن مناجات نمودند و به بشارات لب گشودند و گاهی گریه و زاری نموده و بر مظلومیّت محبوب آفاق ناله و فغان کردند و گهی از الطاف ربّ جنود وجد و سرور نمودند حال زمان نزدیک شده است که آن الطاف تحقّق یابد و آن انوار بتابد و آن عزّت پایدار آشکار گردد پس جمیع اسرائیل را مژده و بشارت ده که مظاهر موهبت ربّ جلیل خواهند گشت ع ع

* * *

جناب آقا علی‌اکبر زائر علیه بهاء اللّه

هو اللّه

ای زائر مطاف ملأ اعلی علی‌اکبرا اللّه اکبر از این موهبتی که بآن فائز شدی و بحر رحمتی که در آن مستغرق گشتی از نخل باسق ثمر فائق چیدی و از عین سلسبیل ماء عذب تسنیم نوشیدی سر از جیب سعادت کبری برآوردی و تاج هدایت الهی را بر هامهٔ معرفت نهادی این فضل و موهبت نصیب هر نفس نگردد و این الطاف بهرهٔ هر شخص نشود اشعّهٔ آفتاب روشنی‌بخش چشم حربا است ولی خفّاشان را دورباش و پرخاش شکّر و قند طعمهٔ طوطیان شکرخند است و مشاهدهٔ روی گل رزق بلبل گلشن نافهٔ مشکبار مختصّ بآهوان دشت پروردگار است و الحان بدیع جانبخش آثار حنجر ورقای حدیقهٔ رضوان مشاهدهٔ صباحت و ملاحت لیلا چشم مجنون را مخصوص و ادراک حلاوت شیرین بمذاق فرهاد مشروط ادراک آیات توحید بنفوس مقدّسه مشروط و مشاهدهٔ آثار ربّ مجید ببصر حدید منوط لذّت مائدهٔ سمائیّه را صحّت طبیعت لازم و نعمت ابدیّهٔ جمال قدم را نفوس لائقه واجب والّا حرمان اندر حرمان است ای زائر تربت پاک چون بآن ارض رسی جمیع احبّای الهی را از قبل عبدالبهاء تکبیر برسان و البهاء علیک ع ع

جناب استاد محمّدرضا و جناب آقا علی‌اکبر پسر استاد جواد و جناب آقا علی‌عسکر اسکوئی اذن حضور دارند

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هو الابهی

جناب آقا شیخ کاظم علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای زائر مطاف ملأ اعلی لسان بشکرانهٔ لطف و احسان و عنایت خاصّهٔ جمال منّان بگشا که مظهر توفیق الهی شدی و مطلع تأیید ربّانی گشتی بتقبیل تراب روضهٔ مطهّر فائز شدی و باستشمام نفحهٔ جانبخش و رائحهٔ روح‌افزا از تربت طیّبهٔ طاهره مشرّف شدی روی و موی را بخاک آن آستان متبرّک نمودی و بصر و بصیرت را مجلّی و روشن کردی بسی بادیه‌ها بپیمودی و بسی کوه و دشتها قطع کردی و بسی دریاها گذشتی تا بسرمنزل رحمن و کوی جانان رسیدی و ادراک چنین فضل عظیم و نعیم مقیم نمودی اگر جهانیان از این احسان و مکان و صاحب مقام خبری داشتند البتّه تراب نعال زائرین مخلصین را کحل بینش مینمودند و اعظم مواهب در جهان آفرینش میشمردند و البهآء علیک و علی کلّ زائر ثابت مستقیم ع ع

* * *

هو الابهی

جناب زائر حاجی نبیل مسافر علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای زائر مطاف هیاکل تقدیس از اعظم الطاف الهی اینکه در قرن مجید موجود شدی و از اهل سجود گشتی و بساحت قدس ملیک غیب و شهود شتافتی و بشرف لقاء فائز شدی و کلمات تامّات را از فم مقدّس اصغاء نمودی و حال بطواف مطاف روحانیان نیز فائز گشتی و بر عهد و پیمان ثابت و راسخی و بذیل حضرت رحمن متشبّث پس شکر کن پاک یزدان را که بجمیع این مواهب موفّق و مؤیّد گشتی حال با قلبی پرسرور و جانی پرحبور بر هر دیار عبور و مرور کن و ببشارات الهی اهل همدان را مستبشر و مسرور نما ع ع

* * *

جناب حاجی آقا جان علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای زائر کوی یار تحمّل مشقّت راه نمودی تا آنکه پناه ببارگاه الهی آوردی دو مرتبه باین موهبت کلّیّه فائز شدی و باین شرف و منقبت مخصّص گشتی محلّ تحسین ملأ اعلی شدی و مورد عنایت جمال ابهی نظر عنایتش شامل است و فضل و موهبتش کامل خوش باش و شادمانی کن که چنین کامرانی میسّر گشت اهل این جهان فانی از اعالی و ادانی شب و روز عمر خویش را در امور شهوانی صرف نمایند و عاقبت بخسران مبین مبتلا گردند تو الحمد للّه ثمری از شجرهٔ حیات گرفتی و اثری از موهبت ربّ الآیات یافتی جامی از صهبای الهی نوشیدی و نامی در این جهان فانی باقی گذاشتی اگرچه منقطعین را نه نامی و نه نشانی و نه مقصدی و نه مطلبی و نه باین عالم نظری جز رضای حق نجویند و جز راهش نپویند و بغیر ثنایش نگویند ولی مواهب این جهان نیز مختصّ بیارانست غافلانرا در دو جهان جز خسران نه حمد کن خدا را که چنین خلعتی در بر داری و چنین تاجی بر سر و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹[۱]

بواسطهٔ صبحی

جناب زائر لطف‌اللّه فلاح و امة اللّه البها و امة اللّه جمیله ضلع حاجی وهّاب وجدانی امة اللّه ضلع عبداللّه فلاح امة اللّه ناجیه و ملکه فلاح و امة اللّه فروغیّه وجدانی

ای زوّار عتبهٔ مقدّسه دو دست تضرّع با نهایت تبتّل بدرگاه خداوند آگاه می‌گشایم و شکر می‌نمایم که الحمد للّه موفّق و مؤیّد گشتید که بآستان مقدّس مشرّف شدید روی و موی بتراب عتبهٔ نورا معطّر و معنبر نمودید و بفیض ابدی فائز گشتید قدر این موهبترا بدانید و چون طیور شکور بر شاخسار تضرّع و ابتهال بسرائید و شکرانه نمائید و البهاء علی اهل البهاء

۲ رمضان ۱۳۳۹

حیفا

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

انگلستان لندن

ورقهٔ شجرهٔ مبارکه ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ستارهٔ درخشنده بنور ایمان نامهئی که بتاریخ ۱۹ حزیران ۱۹۱۹ مرقوم نموده بودی رسید و دسته‌گلی که بجهت انجمنی که ماجور تیودور پول حاضر بود با خود حاضر نمودی رائحهٔ طیّبهٔ آن گلها بمشام روحانیان رسید از فوت والدهٔ محترمه‌ات محزون مباش زیرا از جهان پرظلمتی بعالمی نورانی شتافت و از زندان تنگی بایوان بلندی پرواز نمود من از برای او بکمال عجز و زاری از درگاه الهی طلب عفو و غفران می‌نمایم تا در عالم اسرار و بحر انوار مستغرق گردد و از برای پسر عزیزت نیز تضرّع و ابتهال نمایم که قلبی نورانی یابد و روحی رحمانی و مؤیّد بفیوضات نامتناهی گردد نطقی که در محفل نساء نموده بودی فی‌الحقیقه بسیار فصیح و بلیغ بود بهمچنین نطقی که در انجمن فلسفی نساء نموده بودی و بیان اساس تعالیم الهی را کردی خیلی بدیع و بلیغ بود از خدا خواهم که در انجمنهای متعدّده بیان تعالیم الهی که روح این عصر است و نور این قرن بنمائی زیرا این قرن عشرین از میلاد مانند جسم است و تعالیم حضرت بهآءاللّه مانند روح من تا بحال جمیع تعالیم حضرت بهآءاللّه را در یک نطق بیان نکردم زیرا ممکن نیست در نطقهای متعدّده نمودم و انشآءاللّه این تعالیم را در یک نطق جمع خواهم کرد و از برای شما خواهم فرستاد باری تا توانی این تعالیم را ترویج ده تا خفتگان بیدار گردند و کوران بینا شوند و مرده‌ها زنده گردند الحمد للّه آنچه که در الواح حضرت بهآءاللّه پنجاه سال پیش نازل شده و طبع و انتشار یافته این ایّام جمیعاً واقع گردیده آنچه که در کتاب اقدس نازل و آنچه که در کتاب هیکل نازل تحقّق یافته حال صلح عمومی و محکمهٔ کبری که از تعالیم الهیّه است امیدواریم که تحقّق یابد حال بدایت صبح صلح است شعاعی نمودار شده ولی امیدواریم که آفتاب صلح عمومی بتابد تا جمیع کائنات یعنی عالم آفرینش آسایش یابد و این جز بنفوذ کلمة اللّه ممکن نیست تدابیر سیاسیّه را تأثیر عظیم ولی بشرط آنکه منضمّ بنفوذ کلمة اللّه و تأییدات روح القدس گردد زیرا بدون آن این بنیان متین تأسیس نیابد هر روز بسببی تزلزلی حاصل گردد حال الحمد للّه بدایت تأسیس آنست امیدواریم که بقوّتی آسمانی و قدرتی ربّانی و فیضی ابدی این بنیان تأسّس تام یابد و باوج اعلی رسد ایّامی که در لندن بودم هیچ فراموش نگردد علی‌الخصوص آن انجمنها که در خانهٔ شما تأسیس میشد همیشه در خاطر است در خصوص حقوق نساء نطقهائی که القا شد الحمد للّه حال آثارش ظاهر گردیده بامةاللّه پروین و امةاللّه نوریّه و امةاللّه همسایه و بامةاللّه وردیّه جمیع از قبل من نهایت مهربانی مبذول دار و دختران را در انجمنها چه در خانه و چه در غیر خانه بنطق دلالت کن و میدانی بآنها بده که آنها نیز صحبت بدارند و بجمیع احبّا و اماء رحمن که در لندن هستند از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار از قبل من به یوحنّا داود تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار امّا سفر من هنوز معلوم نیست و علیک البهآء الأبهی

۲۹ تموز ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

* * *

۹[1]

ستاره خانم دختر عبدالبهآء لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سراج محبّت اللّه نامهٔ مورّخ ۱۲ جنوری ۱۹۱۲ وصول یافت الحمد للّه دلیل بر صحّت و سلامت آن دختر عزیز ملکوتی من بود و الحمد للّه پروین خانم و نوری خانم و وردیّه خانم نیز در صون حمایت الهی محفوظ بودند سفر استنگارت لازم است اگر ممکن البتّه بآنجا سفر کنید و امّا دکتور فیشر بگوئید که سفر امریکا از برای او بسیار موافق است و نامهٔی در این خصوص باو نوشتم امّا آمدن شما به مصر سبب سرور شما و سرور ما همه میشود و من دو ماه پیش بشما تکلیف نمودم که با هم به مصر بیائیم و به حیفا سفر نمائید ولی چون به مصر رسیدیم دیدم که شرق راحت نیست انقلاب زیاد است و ثانیاً اینکه ماه جنوری و فبروری طوفان دریا شدید است و همشیره الورقة العلیا در دریا گیر طوفان و قرنتینه افتاده و معلوم نیست که کی خلاص خواهد شد ثالثاً اینکه من در مصر دو ماهی بیشتر نخواهم ماند احتمال میرود اواخر ماه مارچ حرکت نمایم و به حیفا نمیروم مرا مقصد چنان است که با شما در مصر و حیفا هر دو ملاقات کنم لهذا بهتر آنست که در سال آینده اواخر نومبر یا بدایت دسمبر حرکت نمائید تا این سیاحت مصر منتهی بزیارت تربت مقدّسه گردد آنوقت مکمّل است و نهایت روح و ریحان حاصل میشود لهذا با خانمها به استنگارت بروید چند روزی در آنجا بمانید باز مخابره خواهم نمود بنظر این بهتر میآید ولی با وجود این رضای شما پیش من بر هر چیز مقدّم است و به دکتور هلنیس سپالا Dr. Helenius Sepala و مسس ترگ هلنیس Mrs. Trugg Helenius از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دار و بگو از خدا خواهم که اعضاء مجلس آسمانی گردی و از ارکان پارلامنت ملکوتی شوی زیرا این منصب ابدیست انفصال و انفکاکی ندارد و علیک البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

هوالأبهی

بادکوبه

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای سرمستان جام الست شکر حضرت قیّوم را که در ظلّ خباء عظیم داخلید و در جنّت ابهی در حدیقهٔ نورا وارد از بادهٔ الست مدهوشید و از حرارت نار محبّت اللّه در جوش و خروش از فضل و الطاف جمال ابهی امیدوارم که سرحلقهٔ احرار گردید و سرخیل جمع ابرار مرکز آثار حیّ قیّوم شوید و مطلع انوار حضرت معلوم آیات توحید شوید و شئونات تجرید نجوم بازغه شوید و سرج لامعه آتش عشق الهی در قطب امکان و قلب جهان چنان برافروزید که باطراف و اکناف شعله زند و نفحات قدس از گلشن عرفان بجمیع قفقاز انتشار یابد

الهی هذه مدینة اشتعلت فیها نار محبّتک و سطعت فیها انوار معرفتک فاجعلها منوّرة الأرجآء معطّرة الأنحآء رحیبة السّاحة عظیمة السّعادة بسطوع نور توحیدک منها الی سائر الجهات من تلک الآفاق و اجعل احبّتک فیها امواج بحر احدیّتک و افواج جنود معرفتک و اشجار حدیقة موهبتک و اثمار سدرة عنایتک

انّک انت الکریم المتعال ع ع

* * *

هواللّه

ط

جناب مؤبد بهمن فارسی جانش خوش باد و دلش روشن باد

هو الأبهی الأبهی

ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی خواندیم و بآستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران سپیدهٔ امید دمید و مژده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سراپردهٔ پیشینیان را برافراخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و اختر ایرانیان را روشن کرد خزان گذشت و دی بسر آمد باد بهار

رسید و گلشن مشکبار دمید تا اسیران سرور گردند و بینوایان رهبر هر بی سر و سامان سر و سامان جوید و لانهٔ ویران ایوان کیوان گردد کلبهٔ دودمان دیرین بهشت برین گردد و آشیان مرغان اندوهگین گلگشت دلنشین پس باید بپاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همهٔ یاران در سایهٔ سراپردهٔ یزدان درآیند و بزرگواری جهان آسمان رخ بگشاید تا روی زمین آئینهٔ چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد

ای یزدان پاک این بندهٔ دیرین را اندوهگین مخواه شادمانی آسمانی بخش و فرّ یزدانی بده ستارهٔ روشن نما و گل گلشن کن سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را مشکبار کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جانپرور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا

ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش وخشوران مانند بوقلمون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخششی گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود این چه رازی است نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهی

بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغیّر و تبدّل و انتقال از لوازم ذاتیّهٔ امکان است و عدم تغیّر و تبدّل از خصائص وجوب لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریّه‌اش نیز یکسان میگشت چون تغیّر و تبدّل مقرّر و ثابت روابط ضروریّه‌اش را نیز انتقال و تحوّل واجب مثل عالم امکان مثل هیکل انسانست که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بمزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوّع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیدهٔ بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیرخوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیّت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی و سنّ بلوغ را اقتضائی و جوانیرا قوّت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی در هر درجه انسانرا اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیّتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطّری و شمیم معنبری حکمت کلّیّه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا هیکل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحّت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اوّل موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید

و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلّق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلّق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم‌یتغیّر و لم‌یتبدّل است از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابدالآباد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانیست و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از آئین تعلّق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه‌ئی در سنّ تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرّعات احکام جسمانی اکثر به بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدّل و تغیّر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لهذا احکام جزئیّهٔ جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت امّا اسّ اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود امّا احکام جسمانی البتّه باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما ببصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان

جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحتی بی‌اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد لا واللّه و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدّسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قمیص تازه جلوه ننماید

جواب پرسش ثانی بدان که پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانیست نه الفاظ و مراد حقیقت است نه مجاز مادّه است نه صورت گوهر است نه صدف آن حقیقت معانی کلّیّه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستورالعمل کل لهذا فی‌الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطّلع ولو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقائق و آئین روحانی کل یکی است

پرسش سوّم در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعدهٔ الی اللّه سؤال نمودید که در کتب سماویّه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیدهٔ بینا نظر فرمائید ملاحظه میکنید که چنین است

و امّا سؤال چهارم سؤال نموده بودید که ارواح بعد از صعود اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت بدانکه روح از حقائق مجرّده است و حقیقت مجرّده مقدّس از زمان و مکان است زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیّه و متحیّزه است و حقیقت مجرّده را چه زمانی و چه مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لامکان است نه امکان جان است نه تن لطیفهٔ الهیّه است نه کثیفهٔ جسمانیّه نور است نه ظلمت جان است نه جسد از عالم یزدانست نه کیهان مکانش مقدّس از امکنه و مقامش منزّه از مقامات بلند است و مرتفع متعالی است و ممتنع کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین

و امّا جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرّک و مرتکب و مکتسب و مسیء و محسن روح است نه جسد گنهکاری و ستمکاری و خوش‌خوئی و نیکوئی منبعث از جان و روان است نه تن ناتوان لهذا همچنان که عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است کذلک پاداش و ثواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتائج اعمال حاصل راجع بروحست نه جسد هیچ شمشیری بجهت کشتن بیگناهی مؤاخذه نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود چه که آلت است نه فاعل محکوم است نه حاکم مقهور است نه قاهر و البهآء علیک ع ع

* * *

هو

ای سرور وفاپرور روحانی و ای مهرجوی کامور رحمانی ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در محفل انسیم در محضر قدسیم هم ساکن فردوسیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم در مکمن انواریم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در خلوتگه رازیم با دلبر دمسازیم با ناز و نیازیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در جنّت مأوائیم در مسجد اقصی‌ئیم در یثرب و بطحائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در خلوت لاهوتیم در فسحت ملکوتیم بیزار ز ناسوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در ساحل دریائیم در سینهٔ سینائیم در بقعهٔ حمرائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در وادی ایمن پوئیم گلهای چمن بوئیم دیدار قدم جوئیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی

در دشت صفائیم سرمست وفائیم فارغ ز جفائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی

اگرچه مدّتی بود که بواسطهٔ خامه و مداد بیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد نیفتادیم لکن در دل و روح و روان شب و روز بذکر دیدارت و خلق و صفاتت مشغول و از حضرت رحمن در حقّ آن حضرت تمنّای فضل و احسان مینمودم علی‌الخصوص در ساحتی و حالتی بتحریر این عریضه پرداختم که حرفی به از کتابی بود و قطره‌ئی به از دریائی مقصود اینست چنان گمان مفرمائید که آنی فارغ از یادم و یا از دام محبّتت آزادم اسیر زنجیر محبّت قدیم و الفت دیرینم از فضل و عنایت یزدان پاک چنان امیدوارم که مشامّ مبارکت همواره بنفحات قدسش معطّر و دماغ جان بعبیر عنایتش معنبر باشد تا در این یوم اعظم بموهبت کلّیّهٔ الهیّه که منتهای آمال مقرّبین و کرّوبین است فائز باشید باقی همیشه در کهف حفظ و حمایت الهیّه محفوظ و مصون مانید

* * *

جناب کربلائی محمّد سلمانی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای سرگشتهٔ بادیهٔ محبّت اللّه دست عجز و نیاز بملکوت ابهی دراز کن و آغاز نماز و نیاز نما و بگو

ای محبوب قدیم و یار دلنشین من تا چند اسیر حرمان و مبتلای هجران گردم بخلوتگاه ملکوت راه بنما و در جلوه‌گاه لاهوت مشمول عین عنایت کن

ای یزدان سلمانیم رحمانیم کن امکانیم لا مکانیم نما آفاقیم اشراقیم کن خاکدانیم آسمانیم فرما تا جانفشانی کنم و کامرانی نمایم تاج موهبت بر سر نهم و نعرهٔ یا بهآءاللّه الابهی بلند کنم

و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ط

جناب آقا سیّد اسداللّه علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای سرگشتهٔ دشت و صحراء محبّت اللّه اگرچه تبریز تب‌خیز بود و اردبیل از بادهٔ بلایا و محن جامی لب‌ریز آذربایجان زنجیر و زندان بود و قزوین و زنجان اسیری در دست عوانان سیه‌جان الحمد للّه چون به طهران رسیدید از ظلم و عدوان رهیدید و در دار الأمان منزل و مأوی گزیدید در پناه شخص خطیری مسکن نمودید و در مهمانخانهٔ امیری وطن کردید که ملجأ فقرا است و پناه ضعفا حصن حصین خائفان است و کهف متین مضطربان فریادرس مظلومان است و حامی مطلق ستمدیدگان از نسائم

گلشن عرفان مشامی معطّر دارد و از مشاهدهٔ آیات باهرات جلیل اکبر بصری منوّر در ساحت نیّر اعظم حقیقت ذکرش مذکور بود و بعدالت و انصاف و مروّت موصوف

آمدیم ایشاه اینجا ما فتق

ای تو مهمان‌دار سکّان افق

از خلق و خوی و احوال دلجوی و گشایش روی آنحضرت تلافی چوب و چماق و ضرب و شتم و جرح اهل نفاق شد زبان بشکرانه گشا و در گلستان محامد و نعوت الهّیه چون طیور حدائق ملکوت آغاز نغمه و ترانه نما در جمیع اعصار و قرون علماء سوء موجود و منشأ فساد و طغیان اهل عناد بودند این است که در قرآن میفرماید و اضلّه اللّه علی علم و در آیهٔ ثانیه میفرماید فرحوا بما عندهم من العلم و در حدیث میفرماید فقهآء ذلک الزّمان شرّ فقهآء تحت ظلّ السّمآء منهم ظهرت الفتنة و الیهم تعود شیخ بهائی میگوید

علم نبود جز که علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

ملّای رومی گفته

ور نه این زاغان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر بیاموزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

باری آنچه در اردبیل ضرب چوب و چماق بود در اینجا پرند و پرنیان کوشک و اطاق در آنجا هر دمی زخمی شدید و در اینجا در هر نفسی مرهمی جدید در آنجا مشقّت و زحمت بی‌پایان در اینجا مروّت و مرحمت بی‌کران در آنجا زحمت اغلال و زنجیر در اینجا حلاوت شهد و شکّر و شیر در آنجا سبّ و دشنام در اینجا نقل و لوزینج و بادام فردوسی میگوید

اگر بگذری سوی انگشت‌گر

از او جز سیاهی نه‌بینی اثر

بعنبرفروشان اگر بگذری

شود جامهٔ تو همه عنبری

خوب سیاحت و سیری است گاهی مهمان در مدارسی و دادرسی نیافتی و گاهی گوشه‌نشین صومعه و خانقاهی و پناهی نجستی گاهی چون صهبا در خمخانهٔ مستوری پرده‌نشینی و گهی چون گل رسوای کوی و بازار و با یار و اغیار هم‌نشینی گهی در ظلمتکدهٔ زندان قرین مجرمینی و گهی در بارگاه عنایت و خوابگاه راحت سر ببالین پرنیان هند و چین دمی امیر سلاسل و زنجیری و زمانی امیر کشور آسایش و نعمت بی‌نظیر دیگر تماشا و سیری در این عالم اعظم از این نه این سیر اجسام است از خدا میطلبم که سیر روحانی میسّر گردد و بتفرّجگاه الهی پی‌بری در این وقت زندان حکم ایوان یابد و زحمت زنجیر و حدّت شمشیر حلاوت شهد روضهٔ رضوان بخشد اسیری امیری گردد و مردگی زندگی شود زخم مرهم شود و زهر داروی اعظم گردد ذلّت عزّت سرمدیّه شود و زحمت رحمت ابدیّه گردد و سالک گهی چون خلیل در آتش چهره برافروزد و گهی چون یحیی خون خویش سبیل سازد گهی چون یوسف چاه و زندان جوید و گهی چون آفتاب حقیقت فلک شهادت حسین مظلوم روح الوجود له الفدآء سینه را هدف سهام و سنان سازد

زنده‌دل باید در این ره صدهزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

باری علی‌العجاله تو خوش‌بخت بودی چه که در ظلّ این شخص خطیر افتادی و ابن ابهر در سایهٔ امیرکبیر آن حبس و زندان دید تو قصر و ایوان یافتی آن زجر شدید دید تو اجر مزید آن تلخی قهر یافت تو حلاوت لطف و مهر او بتاریکی چاه راه یافت تو باوج ماه

خون دل و جام می هر یک بکسی دادند

در دائرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد

خلاصه از الطاف خفیّهٔ پروردگار امیدواریم که همیشه بر مسند عزّت مستقرّ و بر صدر جلال مقرّ یابند و در صون حمایت الهیّه محفوظ و مصون مانند و بمنتهای آمال مقرون گردند و السّلام علی من اتّبع الهدی ع ع

* * *

مشهد

جناب آقا رحمت‌اللّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سرگشتهٔ کوه و بیابان در سبیل الهی الحمد للّه در نهایت شوق و شعف بنیّتی صادقه و تأییدی آسمانی و توفیقی سبحانی بهر حدود و ثغور مرور نمودی و منادی ملکوت اللّه گشتی و خلق را بظهور مجلّی طور بشارت دادی کأس طهور در دست گرفتی و صهباء مزاجها کافور بدور آوردی و طالبان را سرمست صهباء بشارت کبری فرمودی در هر شهری آشوبی انداختی و در هر قریه‌ئی شوری افکندی این موفّقیّت سزاوار هزار شکرانه است و تأیید بر اینخدمت شایان ستایش خداوند یگانه پس شکر کن خدا را که موفّق باینخدمت کبری گردیدی و مؤیّد باین موهبت عظمی شدی از قبل عبدالبهآء باحبّای نیشابور تحیّت موفور برسان آن نفوس نفیسه مظاهر الطاف ربّ غفورند بیاران خضراء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار آن نفوس مبارکه مورد عنایت جمال ابهی بدوستان کوشک‌باغ نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ نما زیرا مشمول پرتو موهبت نیّر آفاقند یاران شاهرود را بالطاف حضرت ربّ ودود بشارت ده آنمظاهر عنایت مطالع الطاف حضرت مقصودند و همواره در دل و جان موجود یاران سمنان را بالطاف حضرت رحمن بشارت ده و بلحاظ رحمانیّت یزدان مژده بخش دوستان سنگسر را بسور و شادمانی رهبر شو زیرا تاجی از موهبت سرمدی بر سر دارند و در فکر تأسیس مشرق‌الأذکارند و امیدم چنانست که بآن موفّق گردند دوستان شهمیرزاد الحمد للّه آزادند و مظهر الطاف ربّ العباد فی‌الحقیقه در خرید زمین مشرق‌الأذکار احبّای سنگسر و شهمیرزاد نهایت همّت را واضح و مشهود نمودند زیرا بعضی ملک خویش را مرهون نمودند تا باعانه موفّق گردند و بر یکدیگر سبقت میجستند اینخدمت در آستان حضرت احدیّت بسیار مقبول یاران طهران بخدمت حضرت یزدان مشغول و بتبلیغ امر اللّه مألوف سزاوار ستایشند و شایان تحسین و نیایش دوستان بارفروش در جوش و خروشند و از بادهٔ محبّت اللّه سرمست و مدهوش یاران مشهدسر امیدوارم که در مشهد فدا سر ببازند و دوستان بندر جز مانند علم بنشر نفحات اللّه سر برافرازند فی‌الحقیقه جناب ناظم و سایر احبّای بندر جز در این ایّام اخیره ولوله‌ئی انداختند و رایتی افراختند و شور و ولهی برپا نمودند امیدوارم که در جمیع شئون مؤیّد و موفّق شوند امةاللّه والدهٔ عطآءاللّه را از قبل من تحیّت ابدع ابهی برسان و بگو شکر کن که ضجیع محترمهٔ آن یار عزیزی و عطآءاللّه را با سایر اخوان از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ حضرت حیدر قبل علی

طهران

جناب میرزا خلیل طبیب و نجل سعیدشان میرزا ابراهیم و میرزا مسیح و میرزا جلال و طوبی خانم علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سلالهٔ حضرت خلیل رحمانی حقّا که نسل جلیل حضرت خلیلید و سلالهٔ آن ذات مقدّس عزیز زیرا بسایهٔ خیمهٔ شهادت شتافتید و در مسجد اقصی هیکل ربّ داخل گشتید و در قدس الأقداس بترتیل آیات توحید مشغول شدید آن صبح صادق روشن فجر میثاق است و شفق عهد نیّر آفاق شجرهٔ انیسا شجرهٔ مبارکه است که در فردوس اعظم نشو و نما نموده و سایه بر جمیع آفاق افکنده و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ای سلیل آن شهید جلیل نظر عنایت همیشه بتو بوده و خواهد بود و نهایت رعایت را تا بحال در حقّ تو مجری داشتم و از خدا خواستم که تو سراج حضرت شهید گردی و سبب ترویج نور مبین و شما را بجناب عمّ بزرگوار سپردم که باید در تحت ادارهٔ او باشی رضای او رضای منست از قرار معلوم به تبریز حرکت نموده‌اید زیرا احبّای تبریز این خبر را مرقوم نموده‌اند پس باید بنهایت سرعت نزد جناب عمّ بروید و هر نوع که مصلحت بدانند آن نوع را مجری دارید ابداً از رضای او تخلّف مفرمائید زیرا خیر شما در اینست و انشآءاللّه من‌بعد من خود شما را اجازهٔ حضور خواهم داد و ببقعهٔ مبارکه وارد و بمطاف ملأ اعلی فائز خواهید شد ع ع

* * *

طهران

جناب ابن شهید آقا میرزا عزیزاللّه خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهآء نامهٔ ۲۹ ربیع‌الثّانی رسید و از تفاصیل اطّلاع حاصل گردید الحمد للّه بخدمت موفّقی و بعبودیّت آستان حضرت بهآءاللّه قائم و مؤیّدی و در نزد عبدالبهآء معزّز و مقرّبی پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را بخلعتی مفتخر فرموده و ایران را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیعست زیرا هر امّتی و ملّتی که بنهایت انحطاط و اضمحلال مبتلا شد تا رستخیز عظمی نگردد برنخیزد مانند مریضی که مرض مزمن یابد بارهنگ و خاکشیر تأثیر نکند و خطمی و بنفشه دفع اندیشه ننماید طنظور خطائی خواهد و معجون الهی شاید

تا هیجان عظیم در خون حاصل گردد و بحران کافی وافی نماید باید در تاریخ سلف تعمّق نمود مثلاً قوم عرب باسفل درکات انحطاط افتاد و بپستی و نیستی معتاد گشت و از علوّیّت هستی محروم گشت بتدابیر ترقّی و نشاط ممتنع و محال بود زیرا قوّهٔ تدبیر ابوذر فقیر را امیر نمیکرد و فکر و اندیشهٔ انسانی عمّار یاسر تمّار را کامرانی نمیداد افکار و آراء عقلا جزیرة العرب را باوج عزّت ابدیّه نمیرساند و قیاصره و اکاسره را مغلوب و مقهور آنقوم بیسر و پا نمینمود ولی قوّت معنویّه بمیان آمد نور نبوّت درخشید رستخیز عظیم حاصل گشت هیجان شدید در عروق و اعصاب ظاهر شد لهذا آنقوم بلید را در ایّامی عدید از اسفل درکات ذلّت باوج عزّت رساند ایران و توران مقهور شد و امپراطوری رومانی مخذول و منکوب گشت حال چنین امر عظیمی بقوّهٔ تدبیر ممکن لا واللّه این قضیّه مثل آفتابست اکنون ایران نیز چنین است بعربده و های و هوی انقلابیّون و حسن تدبیر اعتدالیّون و کفایت و درایت سیاسیّون از این انحطاط نجات نیابد ولی ملاحظه خواهید کرد که بتأیید الهی ایران چنان فوران نماید که سیل جانبخشش اقالیم عالم را سبز و خرّم نماید ولی افسوس که ایرانیان از این موهبت کبری در نهایت غفلت و نسیان گوهری طفلی بقرصی نان دهد امّا مشیت الهیّه تعلّق یافته و قوّهٔ معنویّه در ایران نبعان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب بحضور فاضل معالیموفور اینقضیّه را عرض نمائید که با وجود اینهمه احزاب متخاصمه و آراء مختلفه و مفاسد خفیّه و جمعیّتهای سرّیّه معلومست که نتائج مفیده مستحیل است انسان باید بنیادی بنهد و بنیانی بنماید که ایوانش از کیوان بگذرد پس شخص دوراندیش تا تواند خدمتی بدیوان الهی کند تا بایوان رحمانی پی‌برد یعنی ایران را بیدار کند که بآنچه سبب استحکام بنیانست تشبّث نمایند و آبادی ابدی جویند و قوّتی در عروق و اعصاب مانند روح سریان نماید که در کمال سرعت ترقّی کند و بر سائر ملل تفوّق جوید ملاحظه نمائید که دو دولت استبداد بر قلع و قمع این آواره سالهای چند قیام نمود علی‌الخصوص عبدالحمید ولی اینعبد توکّل بر حقّ نمود و با تمام قوّت مقاومت کرد و استقامت نمود عاقبت ایوان وسیع آنان ویران شد ولی بنیان ضعیف اینعبد نمایان گشت آنان تاج و تخت را بباد دادند و با وجود دو کرور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی اینعبد بی ناصر و معین فریداً وحیداً در حالت اسیری و بی‌مجیری مسجون در قلعهٔ عکّا بود با وجود این بحمد اللّه بقوّهٔ محبّت اللّه چنان فتوحی حاصل شد که در زیر زنجیر تسخیر کشور امریک گشت و در زندان تاریک و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد حال اگرچه معلوم نیست ولی بانگ این دهل بامداد معلوم میشود حضرت رسول روحی له الفدآء وقتیکه در حرب خندق محصور احزاب بودند و بحفر خندق مشغول شدند سنگی گران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای براندازند حضرت با عموم اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند عصائی در دست مبارک بود در چنین حالت بر آن سنگ زدند فرمودند ممالک اکاسره فتح شد دوباره زدند فرمودند اقالیم قیاصره مسخّر گشت جمعی از منافقین که در آنجا همراه حضرت بودند گفتند سبحان‌اللّه این چه حرفیست ما محصور قبائل ضعیفهٔ عرب هستیم حتّی آب و گیاه از ما مقطوع و مخذول و منکوب این شخص فتوح ممالک اکاسره و قیاصره مینماید این چه حکایتیست و این چه روایت چندی نگذشت وقتیکه همان اشخاص عرب وارد ایوان کسری شدند گفتند هذا ما وعدنا اللّه و رسوله و صدق المرسلون حال ملاحظه نمائید که قوّت معنویّه چه میکند علی‌الخصوص تعالیم بهآءاللّه و اسرار این امر و اساس اینظهور منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب‌تشنه است و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرّضی و نه تکلّفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوّهٔ جندیّه‌اش محبّت اللّه قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت اللّه سپهسالارش نور هدایت اللّه اصول و قوانینش محبّت و مهربانی با جمیع نوع انسانی بدرجه‌ئی که حتّی بیگانه آشناست اغیار یار دشمن دوست بدخواه خیرخواه و باین نظر رفتار میشود زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل که همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار ع ع

* * *

عشق‌آباد

جناب آقا فضل‌اللّه ابن استاد علی اکبر شهید علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سلیل حضرت شهید عنوانی چنین شیرین و ملیح و بلیغ و بدیع سزاوار تو است زیرا شهید مجید را سلیلی و آن شخص جلیل را یادگار بی نظیر و مثیل هر دم نام تو برم یاد آن روح مصوّر و روی منوّر و خوی معطّر بخاطر آید و از خدا خواهم که تو نهالی برازنده و تر و تازه در گلشن آمال او گردی خلاصهٔ مضمون نامه مشحون باین خبر بود که دولت فخیمه آن صفحات را از انقلاب و اضطراب نجات داده و سکون و قرار یافته و امنیّت و رفاهیّت حاصل گشته و احبّا بدعا پرداخته که این سلطنت عادله باقی و برقرار ماند

و حضرت ثابت عهد و راسخ پیمان مشهدی یوسف فی‌الحقیقه در مدّت حیات در هر موردی بخدمات پرداخته و در انفاق جانفشان و سرحلقهٔ خیرخواهان بوده مرقوم نموده بودی که یک باب کاروانسرای پرشکوه وقف دو مدرسهٔ اناث و ذکور فرموده این شخص غیور بی‌نهایت ممدوح و مشکور است در جمیع موارد همّتی بلند ظاهر و آشکار نمود و یاران همیشه بستایش او پردازند از الطاف حقّ امید است که نظر عنایتی فرماید و از مشقّت و تعب برهاند و همچنین آقا مشهدی علی اردوبادی که بمقعد صدق شتافت و در جوار رحمت کبری پناه جست در این جهان فانی از لانه و آشیانه یک باب خانه داشت و آن را وقف تعلیم‌خانه نمود در کمال تضرّع و ابتهال بدرگاه ذی الجلال استغاثه گردید که آن سرور منفقان را در بحبوحهٔ جنان بر علوّ درجات بیفزاید نام این دو شخص محترم را در لوحهٔ خوشی بخطّ جلیّ بنگارید و در مدرسه بیاویزید و فی‌الحقیقه اعضای محفل اشکول باهمّتند و غیور و مستحقّ اجر موفور

جناب حبیب‌اللّه را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید نامه‌ئی باو نگاشته شد در جوف است برسانید از ملیک عفو و سلطان غفران استدعا میشود که والدهٔ محترمه را در جهان بخشش غریق دریای آمرزش فرماید و الطاف بی‌پایان مبذول فرماید بجناب آقا عبدالوهّاب نیز تحیّت ابدع ابهی از قبل عبدالبهآء برسان و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۶ تموز ۱۹۱۹

* * *

بواسطهٔ جناب آقا محمّدحسین نراقی و جناب آقا میرزا تقی خان زائر

جناب آقا میرزا یحیی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای سمیّ سیّد حصور بحر الطاف بی‌پایان چنان موجی باوج زد که سواحل کائنات از فیض نامتناهی سیراب شد لهذا در عالم ایجاد حرکت و جنبشی عجیب حاصل گشت و برکت و انتعاشی عظیم ظهور یافت عقول صعود نمود و ادراک شدید گشت حرکات سریع گردید و ترقّی در جمیع مراتب بنهایت قوّت جلوه نمود اینست که اکتشافات عظیمه گشت و مشروعات جلیله تأسیس یافت و صنایع بدیعه جلوه نمود و اسرار کائنات از حیّز غیب بعرصهٔ شهود ظاهر و هویدا گشت پس باید جمیع یاران همّتی نمایان آشکار و عیان کنند تا ایجاد صنعتی جدید فرمایند یا اکتشاف فنّی بدیع کنند یا بمشروعی عظیم پردازند یا قوّت و موهبتی در عالم انسانی بنمایند از خدا خواهم که در جمیع موارد موفّق و مؤیّد باشی و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

شخص محترم علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سمیّ و حفید شخص جلیل مقبول درگاه جمال کبریا جدّ بزرگوار را نظر عنایت جمال مبارک همواره شامل بود و آن مرحوم را همیشه تعریف و توصیف مینمودند الحمد للّه از سلالهٔ او نفسی مبعوث شد که آن خاندان را تا ابدالآباد سبب عزّت پایدار گردد از این جهت بسیار مسرورم زیرا آن دودمان را عزّت ابدیّه خواهم و سروری دو جهان طلبم و این نظر بشدّت عنایت جمال مبارک که بجدّ بزرگوار بود

در خصوص مجلس سابق مرقوم نموده بودید در بدایت رجوع علما با کمال عزّت و احتشام از قم و رفتن صدر اعظم محض آوردن ایشان و شهرآئین و تأسیس مجلس از قلم عبدالبهآء صریحاً من‌دون تأویل صادر گردید و نامه‌های متعدّده تحریر و بجمیع اطراف عالم ارسال شد از جمله به طهران از جمله به رشت البتّه آن دو نامه را ملاحظه نموده و خواهید نمود بصریح عبارت مرقوم گردید که عاقبت این عزّت ذلّت کبراست و این رفعت تدنّی و نکبت است من‌جمله عین عبارت اینست که به رشت مرقوم شد که حضرات آخور را دیدند و آخر را ندیدند و امثال ذلک بصریح عبارت زیرا ملاحظه میشد که جمعی بظاهر جمع و بباطن پریشان مقاصد خرابیست نه آبادی تدنّیست نه ترقّی علی‌الخصوص که محرّک اصلی و ضابط و رابط آن جمع حضرات یحیائی بودند این قوم مشئوم در هیچ امری و کاری قدم ننهند مگر آنکه من عند اللّه نکبت احاطه نماید ولی حال الحمد للّه اسباب فراهم آمده که بکمال متانت حکومت عادله تأسیس گردد دولت قاهره و ملّت باهره با یکدیگر بیامیزند و حکومت مشروطه تأسیس نمایند زیرا عالم امکان مقتضی آن و اقتضای وجودی را منع نتوان در هر دوری این جهان را اقتضائی و اقتضای این عالم الیوم چنین است که حکومات مشروطه باشد و این سبب آسایش جهان آفرینش است دولت در نهایت راحت و ملّت در غایت ممنونیّت چه بهتر از این که مجلس ملّت و هیئت وزارت کفالت جمیع امور بنماید و بازخواست و مسئولیّت بر خود قبول کند و بخدمت دولت پردازد و پادشاه نیز مانند امپراطور انگلیس در نهایت راحت و امنیّت و خوشی کامرانی نماید و جمیع ملّت پادشاه را بپرستند لهذا مشروطیّت اولی ولی باید نهایت احتیاط مجرا داشت که مانند سائر جهات نگردد باید میان دولت و ملّت معاهده شود و دول متجاوره کفالت مرعیّت معاهده نمایند اگر چنانچه تعدّی حاصل شود مجازات گردد این نظر بآنست که در مستقبل مشکلاتی حاصل نگردد از قوانین مشروطیّت در الواح مبارک قانون انگلیس مقدّم است ولی حال باید نفوذ سلطنت را بیشتر ملاحظه نمود اقتضای حال چنین است لهذا در بعضی بندها که مدار نفوذ شدید ملّت است باید قدری

تعدیل شود و همچنین نفوذ سلطنت باید بسیار مرعیّ گردد و در مستقبل باز تعدیل ممکن امّا ما چون از مداخلهٔ در امور سیاسی ممنوعیم اگر قانونی بقلم خود بنگاریم منافی اطاعت امر است و این قدری که نیز مرقوم میشود از نهایت محبّت و خیرخواهیست که مجبور بر آنیم والّا باین اندازه نیز جائز نیست اگر این نمیبود در کمال سرعت قانونی مرقوم میگشت و ارسال میشد اساس اینست که باید خیر دو طرف ملاحظه شود و بین دولت و ملّت بقانون موضوعه ارتباط تام داده شود که دولت و ملّت آمیزش یابد و حکم وحدت اصلیّه گیرد و این معاهده را باید بسیار محکم و متین بست که مبادا من‌بعد خطری حاصل شود اگرچه چون بموجب تعالیم الهی رفتار گردد دولت و ملّت در صون حمایت پروردگار است سریر سلطنت در نهایت درجهٔ عزّت محفوظ و مصون ماند و ملّت باقی و عزیز و پایدار گردد

در خصوص حاجی پیشکار مرقوم نموده بودید فی‌الحقیقه اگر همّت و حمایت شما نبود باشتباه و بهتان حال در ملأ اعلی سیر میکرد این ملاحظه بسیار لازم که مبادا اشتباه در امور شود و شخص بریئی گرفتار گردد باری نیّت را باید پاک نمود و خیرخواه حقیقی دولت و ملّت شد تا ملّت نیّت خالص نیابد و دولت خیرخواه ملّت نگردد مطلوب حاصل نشود پس دولت باید بموجب تعالیم آسمانی حرکت نماید شبان حقیقی باشد و برعیّت مهربان گردد و چون چنین شود کلمة اللّه کفالت بقای سلطنت در آن خاندان و دودمان نماید و در مرور قرون و اعصار ابداً خلل نیابد در خصوص ورثهٔ مشهدی رضا آنچه معمول داشته‌اند بسیار مقبول افتاد سروران باید بزیردستان چنین مهربان باشند و انشآءاللّه پانصد تومان که بایشان داده‌اید عبدالبهآء قبض میدهد تا ملاحظه نمائید که چه قدر مقبول گشته و اگر چنانچه بعضی از یاران امنا را در امور خویش بکار برید ضرری ندارد ولی باید حاجی راضی باشد اگر یک نفر از اولاد جناب سمندر را در کاری از کارهای خود معیّن نمائید بی‌ثمر نخواهد بود ولی با رضایت حاجی

در خصوص ضجیع محترمه بدرگاه احدیّت عجز و زاری شد که نور هدایت در نهایت قوّت در شبستان دل و جان بتابد

در خصوص شهدا آنچه از پیش مرقوم گردید مراد این بود که خونخواهی مظلومان اعظم وسیلهٔ تأیید و توفیق الهی است

در خصوص آقا محمّد هاشم کاشی مرقوم نموده بودید نامه‌ئی باو مرقوم گردید و همچنین نامه‌ئی به پدر جناب حاجی پیشکار تحریر خواهد یافت

امّا در خصوص آمدن من به ایران روضهٔ مبارکه در ارض مقدّسه است و مقام اعلی در بقعهٔ نورا دقیقه‌ئی انفکاک نخواهم شب و روز آرزوی آن دارم که روی و موی بآستان مبارک متبرّک سازم چگونه چنین موهبت عظمی از دست دهم و ملازمت این آستان را بدو جهان تبدیل ننمایم اگر من‌باب خیرخواهی ایران باشد بقدر امکان از همین جا ممکن است انشآءاللّه قصور نمیشود ما را این گوشهٔ غربت پرتوشه است این آوارگی را به هزار آزادگی و آسودگی تبدیل ننمایم

ای ثابت بر پیمان میدانم ترا چه شوق و شوری در سر لهذا باید بتبلیغ نفوس مهمّه پردازی و سبب هدایت فضلا و نفوس ممتازه شوی تا در ایران عقلائی و دانایانی وجود یابند که خیرخواه دولت و مهربان ملّت باشند و شب و روز بکوشند که دولت قاهره دوباره بعزّت قدیمه رسد و سلطنت کیانیان را بجهان بنماید و ملّت باهره در عالم انسانی جلوه‌ئی بدیع نماید و سعادت ابدیّه جوید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

ص

جناب میرزا آقای معلّم جناب میرزا عبدالحسین معلّم جناب میرزا حسن معلّم علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای سه برادر مهرپرور نسر طائر آسمانی سه ستارهٔ نورانی و شما نیز سه برادر جسمانی و روحانی پس چون نسر طائر در فلک باهر ظاهر و زاهر گردید تا در جمیع جهان عیان و نمایان چون مه تابان گردید قسم بآن جمال انور و تراب مطهّر و مرقد منوّر و آستان معطّر که نور وجوه احبّای ثابت راسخ جمال مبارک روحی لتراب عتبته الفدآء انور است زیرا ستاره گاهی طالع و گاهی آفل است ولکن وجوه آن مظاهر توحید همیشه طالع و ساطع ع ع

* * *

هواللّه

طهران

جناب ابن الشّهید آقا میرزا عزیزاللّه و آقا میرزا ولیّ‌اللّه و آقا میرزا فضل‌اللّه علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای سه نفس مقرّب درگاه کبریا آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید حقّ با شماست و من نیز در نهایت محبّت بشما هستم امّا الآن حکمت چنین اقتضا مینماید که آقا عزیزاللّه بشغل خویش در نهایت غیرت و صداقت و همّت مشغول باشند و جناب میرزا ولیّ‌اللّه نیز بکمال همّت در تحصیل فنون بکوشند و جناب آقا میرزا فضل‌اللّه نیز بشغل و عملی مشغول شوند و در ضمن کل بقول و عمل و رفتار و اخلاق ترویج امر اللّه نمایند تا وقتی که حکمت اقتضای حضور نماید من دائماً در حقّ شما عجز و نیاز نمایم و طلب تأیید کنم و البهآء علیکم ع ع

* * *

هواللّه

گنجه

بواسطهٔ جناب شیخ احمد

جناب کربلائی محمّد اسکوئی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای شاعر ماهر فضولینک جاننی شاد ایلدن و روحی بغدادینک قلبنی آزاد ایلدن ارضروملی نفعی‌یه بر نفع براقمدن نیازی شهیرن عجز و نیازنی اثبات ایلدن نسیمینن نسیمی طورغون قالدی و گلشنینن گلشننی طراوتسز براقدن سزائی‌یی حیرته سزاوار ایلدن

حاصلی بتون شعرای ترکه حیرتبخش افکار اولدن چونکه آنلر بر معشوق موهومی تصویر ایدوب غزال حسن و جماله غزلخوان اولدیلر سن ایسه جمال معلومن آشفته‌سی و دلبر مشهودن دلداده‌سی اولدیغن جهتله آنلر بادیهٔ حسرتده سرگردان اولدیلر سن ایسه گلشن قربیّت و وصلتده کامران اولدن و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

امریکا مونت‌کلمنز میشیگان

جناب رورند ب آلفرد هیلز علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای شخص جلیل نامهٔ بیست و چهارم نومبر ۱۹۲۰ رسید الحمد للّه نور حقیقت درخشید و بصر و بصیرت هر دو روشن شد خود و حرمت از نفوس مختارین گشتید امیدم چنان است که در ملکوت اللّه از مختارین ممتاز گردید این عنایتی است بی‌نهایت و تأیید و توفیق عظیم ربّ الجنود که عاقبت بسرمنزل حقیقت رسیدی این حقیقت سفینهٔ نجات است و نورانیّت آسمانی و حیات ابدی و تأیید روح القدس شبها در سحرگاه مناجات می‌نمایم و از برای تو و حرمت موهبت الهی میطلبم تا بروح القدس و نار محبّت اللّه تعمید گردید و طریق خدمت آنست که بموجب تعالیم حضرت بهآءاللّه روش و سلوک نمائید و بوحدت عالم انسانی خدمت کنید و ناس را از تعصّبات دینیّه و تعصّبات جنسیّه و تعصّبات سیاسیّه و تعصّبات وطنیّه نجات دهید تا جمیع در ظلّ خیمهٔ یکرنگ وحدت عالم انسانی درآیند امةاللّه المحترمه مسیس هیلز بمعالجهٔ روحانی مشغول باشد و بکلّی از اینجهان فانی منقطع شود و برکات آسمانی نازل گردد باید بنهایت شوق و وله و سرور بهدایت نفوس پردازی و البتّه نفوسی معارض پیدا گردند و بملامت و شماتت پردازند ابداً متأثّر نشوید بلکه بکمال استقامت مقاومت نمائید البتّه در انجیل جلیل خوانده‌اید که حواریّون حضرت مسیح چه قدر ملامت و شماتت و سب و لعن دیدند و چگونه فریسیان بر آنها هجوم نمودند ولکن عاقبت علم حواریّین بلند شد و اعلام فریسیّین سرنگون گشت و علیک البهآء الأبهی

حیفا

سوم جانوری ۱۹۲۱

* * *

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای شمع انجمن بهائیان در این چمن چون گل و یاسمن بشکفتی و چون مرغ سحر لئالی معانی سفتی و مرغان چمن الهی را بوجد رحمانی و طرب روحانی آوردی و محافل بهائیان بیاراستی و مجامع ملکوتیان زینت بخشیدی مؤیّد بجنود ملکوت گردیدی و موفّق بتأیید قواء جبروت جمال قدم و اسم اعظم پشت و پناه ماست و ملجأ و ملاذ آگاه عنقریب ملاحظه فرمائی که رویت در زجاجهٔ عون و صونش چون شمع روشن است و خویت گلستان عنایت ذو المنن روح القدس تلقین مینماید و روح الامین تأیید قواء غیبیّه ظهیر است و الهامات لا ریبیّه دبیر و مشیر الآن این عبد آستان بها در محلّی تنها در دامنهٔ کوه کرمل خامه در دست و بیاد روی و خوی تو مألوف و بتحریر مشغول اگر بدانی بچه حالت بکتابت پرداختهام البتّه شوق و انجذاب و شور و اشتعال چنان استیلا نماید که و من حرقتی نار الخلیل کجذوة بر زبان رانی و جمیع طوارء و احوال فراموش فرمائی چه که الحکم للغالب ثابت است چون روح و ریحان غالب گردد غموم و احزان غائب شود چون نور طلوع کند ظلمات افول نماید یعنی محو و نابود گردد و البهآء علیک

اللّهمّ یا الهی افض علی حقیقة ذات عبدک المنجذب بفیض شهودک و لذّة جودک حتّی یصبح شهوده لذّة ذاتیّة الهیّة سارية جارية فی جمیع ارکانه و اعضآئه و جوارحه و احشآئه و حقّقه یا الهی بانسانیّة تکن انسان العین الکلّی لا یحصرها شئ و لا یقدر قدرها سواک و اسمعه یا الهی لذیذ خطابک فی کلّ حال من احواله بکلّیّته حتّی لا یحرم جزء من اجزآئه من لذّة الخطاب یا عزیز و یا وهّاب و انّی یا الهی حقّقنی بعبودیّة محضة لا نفحة ربوبیّة فیها حتّی ترسخ قدم عبودیّتی رسوخاً و ثبوتاً لا تزلزله تجلّی مشاهد الکبریآء و لا اذهل عنها عند فیض تجلّیات الملکوت الابهی و اذقنی یا الهی حلاوة تلک العبودیّة فی کلّ احوالی و اطواری و انفاسی و احساسی حتّی تتجلّی علیّ هی حقیقة ابدیّة فیصبح ذاتی صدقاً محضاً خالصاً ابدیّاً سرمدیّاً فانّ العبودیّة هی ترجمة الدّیوان الالهی یا رحمانی فاجعلنی بکلّیّتی مستغرقاً فی بحرها مقترفاً من فیضها مغترفاً من نهرها ثمّ اکشف لی یا الهی عن سرّ قیّومیّتک الّتی قامت بها کلّ الاشیآء لعلّی اطّلع علی حقیقة الاستوآء الفائضة علی المراتب و المقامات و الجامعة للحقائق الکونیّة باسرها المستفیضة من فیض القدم و المستفیدة من مواهب الاسم الاعظم ثمّ اجعل عبدک الادیب خائضاً فی هذا البحر العمیق و ایّده علی ابرآء الاکمة و الابرص و الاصمّ یا جلیل النّعم و عظیم الکرم انّک انت الکافی الوافی الحافظ المقتدر العزیز الرّحیم ع ع

* * *

۹[1]

لندن

امةاللّه المنجذبه لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای شمع روشن نامهٔ روز نوروز وصول یافت ایّامی که در لندن در خانهٔ تو بندای ملکوت اللّه مشغول بودم فراموش نگردیده و خدمات تو بامر اللّه همیشه در نظر است خطابهئی که در کلیسای کینگز وی هوس نمودی تأثیرات عظیمه خواهد نمود و البتّه در مجلس دیگر بهتر و خوشتر نطق خواهی نمود و پیام من بآن مجلس برسان که الحمد للّه این قرن قرن نورانی است قرن روح الهیست قرن حقیقت است شمس حقیقت چنان اشراق نماید که ظلمات تقلید نماند و نزاع و جدال و بغض و عداوت از میان بشر برخیزد زیرا کلّ اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی و بکلّ مهربان پس باید عالم انسانی در ظلّ عنایت این شبان با

یکدیگر دست در آغوش باشند و در نهایت الفت و محبّت در این چمنزار رحمت بچرند و نشو و نما نمایند و نهایت سرور و شادمانی حاصل کنند بمستر فیشر انوین بگو که در ایّام حضرت مسیح تألیف در امر مسیح اهمّیّتی نداشت لکن حال ملاحظه کن که چه قدر اهمّیّت دارد عنقریب تألیف این عصر را در امر بهائی مانند ورق زر از دست یکدیگر بربایند و امّا آن شخص محترمی را که ملاقات نمودی و در ایران بوده است کتاب او را که در فارسی ترجمه شده البتّه ارسال دارید و همچنین بخود او آنچه از تاریخ بهائی میدانی و از تعالیم حضرت بهآءاللّه و نطقهائی که من در امریکا و لندن و پاریس القا نمودم باو تعلیم کن و او را تشویق و تحریص نما که امروز در شرق و غرب هیچ تألیفی مانند کتابی در امر بهائی نه و بکوش که او بر حقیقت امر بهائی واقف گردد و آن کتاب را بنگارد بسیار موافق شد که شما با این شخص رشتهٔ الفت انداختید من از کثرت مشاغل فرصت نوشتن چیزی مخصوص ندارم تو آنچه بر قلبت الهام میشود بر قلبش القا کن و همچنین چون پروفسر و مسس چینی بدیدن شما در ییلاق آیند بسیار بکوش که این پروفسر و مسس چینی نورانی گردند روحانی شوند در آخر حیات پروفسر یک شمعی روشن کند که الی‌الأبد افروخته باشد در اکسفورد هر وقت نطقی القا میکنی توجّه بملکوت ابهی کن اساس همان نطقهای من باشد یقین است تأییدات الهی بتو میرسد بدو دختر عزیز من مس پروین و مس نوری تحیّت و مهربانی برسان و همچنین بسائر اماء و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

سویس

لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای شمع محبّت اللّه در مدّت اقامت در لندن نهایت مهربانی را از تو مشاهده نمودم و بسیار از تو مسرورم الحمد للّه در سفر استنگارت بخدمت ملکوت اللّه چنانکه من میخواستم موفّق شدی و سبب اشتهار کلمة اللّه گشتی در مجمع یاران مانند شمع بنور محبّت اللّه افروختی و بتأیید نفثات روح القدس مؤیّد شدی در نهایت شجاعت لسان فصیح بگشودی و نطقی بلیغ بنمودی باید هر دم هزار شکرانه نمائی که بچنین موهبتی موفّق شدی که اکلیل هدایت کبری بر سر نهادی و بر جمیع ملکه‌های آفاق سرفرازی زیرا هزاران ملکه‌های عالم بیایند و بروند نه نامی و نه نشانی نه اثری و نه ثمری لکن تو بنور محبّت اللّه از افق ابدی میدرخشی و ذکرت در قرون و اعصار تسلّی خاطر نساء و رجال خواهد بود به پرنسس نامه‌ئی مرقوم شد در جوف است برسانید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

نیویورک

امةاللّه المنجذبه مس جولیت تامپسن

هواللّه

ای شمع محبّت اللّه نامه‌های متعدّد تو رسید بحسب وعد انشآءاللّه در بیست و پنجم مارچ سوار واپور گردم و در اواخر مارچ به ناپولی میرسیم چند روز در ناپولی اقامت میشود و از آنجا عزم نیویورک مینمایم و این بشارت کبری است و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

منتریال

امةاللّه مسس ماکسول علیها التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ای شمع محبّت اللّه نامهٔ شما رسید فحوای نامه معانی جلیله بود و دلیل بر ثبوت و رسوخ در میثاق الهی ایّامی که در منتریال بودم هرچند صحّت مزاج مختل بود با وجود این در مجامع و کنائس نعره‌زنان نداء بملکوت مینمودم الحمد للّه نتائج مفیده بخشید آن اوقات همیشه در خاطر است فراموش نمی‌شود علی‌الخصوص مهربانی‌های مستر ماکسول از الطاف الهی امیدوارم که اجر جزیل عنایت فرماید و آنچه نهایت آمال ایشان است میسّر گردد حال آن امةاللّه باید بنهایت همّت به جمع یاران پردازد و بنشر نفحات قیام کند تا تأییدات ملکوت الهی از هر جهت احاطه کند آن خانه گلشن الهی گردد و نفوس احبّا مانند عندلیبان بابدع الحان بنغمه‌سرائی پردازند مضامین ۷ مکاتیبیکه مرقوم نموده بودید جمیع دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر پیمان آن نفوس بود جواب هر یک در جوف این نامه است برسانید مرقوم نموده بودی که هرچند مکاتبهٔ جسمانیّه منقطع شده بود ولکن روابط معنویّه و مخابرهٔ روحانیّه مستمرّاً در میان بود این یقین است شبهه‌ئی در آن نه زیرا مابین قلوب الحمد للّه ارتباط تام است و انجذاب کامل هر دلی آئینهٔ دلهاست لهذا انعکاسات و انطباعات معنویّه مانند صور عالیه در مرآت صافیه موجود است و امیدوارم که روز بروز این ارتباط اشتداد یابد و این انجذاب ازدیاد گردد

و بعد از حرب اگر بسهولت میسّر مأذون بحضورید دختر عزیزت همیشه در نظر است و البتّه بسخن آمده است و در نهایت ملاحت صحبت مینماید از قبل من دو گونهٔ او را ببوس و نوازش بی‌نهایت بنما و علیک التّحیّة و الثّنآء

از جناب مستر هارلد میک مرقوم نموده بودی که مرغ خوش‌الحانی است الحان موسیقی اجسام را باهتزاز آرد ولکن انغام ملکوتی روح انسانی را بپرواز آرد به مستر هارلد میک بگو اگر بتوانی آهنگ ناسوتی را با نغمهٔ ملکوتی منضم نمائی آنوقت ملاحظه مینمائی که نفخهٔ حیات در جسم عالم دمیده‌ئی و بعالم انسانی نشئه و نشاطی بخشیده‌ئی که الی‌الأبد باقی و برقرار است و هم‌چنین امیدوارم که مستر بنجامن در این سفر به تورنتو مظهر الطاف جلیل اکبر گردد و بتأیید روح القدس مردگان را زنده نماید و کوران را بینا کند و کران را شنوا نماید و گنگان را گویا کند الیوم هر نفسی در ایمان و ایقان ثابت و در عهد و پیمان راسخ بجنود ملأ اعلی مؤیّد و موفّق است و بهر اقلیمی رود فتوحات معنویّه نماید و مظهر الطاف بی‌پایان گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای شمع محفل عرفان چند روز پیش نوشته‌ئی نگاشته شد و حال چون مغلول اغلال و سلاسل در سبیل الهی در مکتوب خویش اظهار شکرانی از آنحضرت نموده بودند لازم شد که اینعبد عتبهٔ سامیه منتهای سرور را که در حقیقت قلوب دوستان حاصل بیان کنم فی الحقیقه در هر دقیقه‌ئی در یاد تو هستم و از عنایت حضرت احدیّت امیدوارم که در این کور اعظم آیت کبرای خداوند یکتا گردی

عبدالبهاء ع

* * *

هو اللّه

ای شوقی من فرصت تکلّم ندارم دست از سر ما بردار گفتی بنویس نوشتم دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن و نوشتن تو نیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم والّا فرصت چیز دیگر نه ع ع

* * *

هواللّه

سروستان
عموم احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای شیدائیان نیّر آفاق و ثابتان بر میثاق جناب حیدر علی علیه بهآء اللّه نامهئی نگاشته و ذکر احبّای الهی نموده که سروستان گلستان گشته و دوستان شب و روز بذکر رحمن مشغول اینخبر سبب سرور و حبور شد و این نفحه مشام یاران را معطّر نمود که الحمد للّه در آن اقلیم محترم که وطن حضرت اعلی روحی له الفدآء بود نفحات قدس در انتشار است و نسیم جانپرور ریاض عنایت در اهتزاز باران عرفان در فیضانست و انوار مواهب درخشنده و تابان ای دوستان همّتی نمائید تا کشور شیراز مظهر مواهب خداوند بی‌نیاز گردد و از حضیضش نغمه و آهنگ سبحان ربّی الأعلی بملکوت ابهی رسد مطلع آیات توحید گردد و مهبط الهامات ربّ فرید تا شعلهٔ نار محبّت اللّه از آن اقلیم بسائر اقالیم سرایت نماید و نفحات ریاض قلوب آن یاران ولایات مجاوره را دلالت بر گلشن هدایت کند و این مواهب میسّر نگردد مگر بانقطاع از ما سوی اللّه و انجذاب بنفحات اللّه و اشتعال بنار محبّت اللّه و محویّت و فنا و خضوع و خشوع بین یدی احبّآء اللّه و خدمت یاران و عبودیّت دوستان و البهآء علیکم

جناب میرزا حسین بنّا را که خادم انجمن احبّاست تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و بگوئید که خانهٔ تو آشیانهٔ مرغان چمن الهی گشته و کاشانهٔ سودائیان جمال رحمانی طوبی لک من ذلک و البهآء علیک ع ع

* * *

هو المعزّی لامائه المصابة بالمصیبة العظمی

ای صابرهٔ شاکره هرچند این ماتم دریای اندوه و غمست و این مصیبت آتش جانسوز درد و الم و هر نفسی در نهایت حسرت و ماتم ولی چون بحقیقت نگری عاشقی بکوی معشوق شتافت و بلبلی بگلشن الهی پرواز نمود و ماهی لب‌تشنه ببحر راه یافت و طوطی شکرشکن بوطن پر شهد و قند پی برد حال آن نهال در جویبار جمال و جلال در نهایت طراوت و اهتزاز است و مانند

مرغ چمن در گلزار و گلشن الهی بآهنگ رحمانی یا لیت اهلی یعلمون بما اکرمنی ربّی و جعلنی من الفائزین میسراید دیگر چرا محزونی و دلخونی عنقریب جمیع در ظلّ عنایت حضرت احدیّت جمع میشویم و در نهایت سرور بتسبیح و تقدیس ربّ غفور میپردازیم

عبدالبهاء عباس

الهی الهی انّ طیراً من طیور حدائق قدسک قد قصد حظائر رحمانیّتک و طار الی مطار لطفک و ربّانیّتک متعطّشاً لمعین رحمتک و منجذباً الی ملکوت موهبتک ربّ اشرح صدره بالورود علی وِرْد عفوک و مغفرتک و نوّر بصره بمشاهدة جمالک و فرّح قلبه بظهور آثار جودک و احسانک و اجعل له مقام قدس علیّا و افرغ کلّ صبر و کلّ سلوة علی والدته العزیزة الحنونة الّتی جزعت و فزعت بعد صعوده الیک و علی ابیه الّذی رضی بقضائک و صبر علی بلائک انّک انت الکریم الرّحیم الوهّاب و انّک انت اللّطیف العظیم الرّحمن

عبدالبهاء عباس

ای خواهر مهرپرور آن مرغ گلشن آسمانی ناله مکن مویه منما آن شخص عزیز و جوان مهربان را در کاخ الهی خواهی یافت

عبدالبهاء عباس

* * *

ای صاحب تدبیر و معارض تقدیر

عکّادن قرادن بیروته گتمکدن مراد عالیلری مکشوف یاران الهی ایدی ذات مدبّرانه‌لرینه موجب تنبّه اولمق مقصدیله قرادن گتمکدن منع و بحراً عودتکزه تصریحاً تنبیه ایدلدی فقط ذاتکز مقصدکز بزه مجهول‌در ظنّیله بشقه درلو بر تدبیره قالقشوب صیدایه تشریف و اورادن قصره عودت بیورجقلری مسلّمدر حین حرکت بو مقصدکزی تصریح ایده‌جگم امّا شاید منع ایدیلور یاخود اغبرار قلبکزه موجب اولور ملاحظه‌سیله بر شیء دیمیه‌جکمه سبب مستقلدر فقط حسب المحبّة سزه بر محبّت روحانیه‌م اولدیغیچون بر شیء افاده ایده‌جگم او ده بودر که حضرت مسیح علیه السّلام بیورمشدر شعشعه و شوقی جهانی نورانی ایده‌جک بر شمع شب‌افروزی کیمسه دمیردن بر فنار و فانوسک آلتنده براقمز بو سوزه دقّت ایله بلکه او شمع نورانی‌یی غایت پارلاق بر فنار ایچنده یاقارلر بو اشاره‌یی بشارت بیل سرّ حقیقت شمس هویّت افقی فوق‌العاده حلاوتلی اوله‌جق‌در قرا بلوط ایله مختفی اولمز آکلا بو کنایتی الواح الهیّه منشوردر یعنی هرکس نزدنده مشهوردر مطویّ و مخفی بولنمز فهم ایت بو صراحتی انصافک وار ایسه اشته سکا حجّت بالغ اولدی سنی حضرت احدیّته حواله ایدرم یاورم گوزم والسّلام ع ع

۱۷ صفر سنه ۱۳۱۶

* * *

کلیفورنیا سنتاکروز

امةالله سوفیا انگلهورن علیها بهآء الله الأبهی

The maideservant of God, Sophia Engelhorn,

Santa Cruz, California.

هوالله

ای صاحب قلب نورانی نامه‌ات رسید الحمد لله حقیقت‌جو هستی و امیدم چنانست که حقیقت‌گو نیز گردی یعنی بحقیقت نهایت تعلّق یابی همانست که مرقوم نموده‌ئی که در دنیا ملجأ و پناهی نیست مگر پناه حقّ جهان جهان آزمایش است و هر کس در فکر آلایش عالم مجاز است نه حقیقت میدان سوء اخلاق است نه عدل و مروّت انسان جز بفراغت قلب و تعلّق بملکوت الله راحت و آسایش نیابد و علیک البهآء الأبهی

سبتمبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

6.7.1919

عشق‌آباد

اعضای محترمهٔ محفل اشکولین علیهم بهآء اللّه الابهی

ای صاحبان همّت بلند و مقاصد ارجمند نامهٔ شما فصیح بود و بلیغ و مضمون بدیع بود و لطیف زیرا دلالت بر همّت موفور و بذل سعی مشکور در تربیت اطفال اناث و ذکور بود و این از اهمّ امور باید اسباب تربیت از برای نورسیدگان رحمانی و نونهالان بوستان الهی از هر جهت فراهم آورد اینست سبب روشنائی عالم انسانی

الحمد للّه احبّا در عشق‌آباد بنیان متینی نهادند و اساس محکمی گذاشتند اوّل مشرق الاذکار در مدینهٔ عشق تأسیس شد و حال اسباب تربیت اطفال نیز رو باکمال است چه که در سنین حرب و قتال نیز اهمال نشد بلکه نواقص اکمال گردید حال باید دائره را توسیع داد و در تدبیر تأسیس مدارس عالیه کوشید تا مدینهٔ عشق مرکز علوم و فنون بهائیان گردد و بعون و عنایت جمال مبارک اسباب میسّر گردد

مدرسهٔ بناترا نیز خیلی اهمّیّت بدهید زیرا ترقّی عالم نسا سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است اینست که ملاحظه مینمائید در جمیع اقالیم عالم نسا رو بترقّی است این از اثر ظهور اعظم و از قوّهٔ تعالیم الهی

امّا باید در مدارس ابتدا بتعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبّت حضرت احدیّت بتعلیم سائر علوم پرداخت

و امیدوارم که در مرو و قهقه و تخته‌بازار و تاشکند نیز احبّای الهی همّت نمایند و دائرهٔ تعلیم را توسیع دهند تا در آن سامان اطفال روز بروز تربیت شده بنهایت آمال برسند و علیکم البهآء الابهی

حیفا

۶ تموز ۱۹۱۹

* * *

آلمان استتگارت

بنت ملکوت مسس شوارز طائره علیها بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای طائره نامهٔ شما که تشکّرنامه از ورود جناب عزیزاللّه خان و جناب عبد الحسین خان و جناب علی‌محمّد خان بود رسید ای منجذبهٔ ملکوت اللّه از آینده اندیشه منما هر که بملکوت اللّه پیوست در صون حمایت حضرت بهاءاللّه است حوادث عالم مادّی چه خوب چه بد مثل امواج دریاست در مرور است بقائی ندارد و سزاوار اهمّیّت نه ملاحظه نما که اندک زمانی چه انقلابات عظیمه حاصل سریرهای سلطنت در هم شکست و تاجهای شهریاری بباد رفت شهد فائق سمّ قاتل شد و جام صهبا زهر هلاهل گشت بنیانهای عظیم ویران شد و ملوک قوی سرگردان گردید خانوادهٔ سلطنت بیسر و سامان گشت و توانگران محتاج بنان شدند اینست شأن دنیا لهذا چه اهمّیّتی دارد عاقبت هر بهار مبدّل بخزان شود و هر زمستان منقلب بتابستان گردد بیابان سبز و خرّم از طوفان برف و بوران خاک سیاه شود و درختان پر لطافت و طراوت لخت و عریان گردد و این ناموس لم یتغیّر و لم یتبدّل عالم مادّی است آیا دیگر جائز است انسان براحت دنیا مسرور گردد یا از عدم رفاهیّت محزون شود این حال سزاوار اطفالست ولی اهل ملکوت سرورشان از فیوضات الهیّه است و امیدشان بفضل نامتناهی الهی بفیض ملکوت خوشنودند و بالطاف ربّ الجنود مشعوف و مسرور در آتش بلا و مصائب تر و تازه‌اند و در طوفان مشقّت و حوادث راحت و در نهایت آسایش زیرا تکیه بکوهی عظیم دارند و آرامگاه در کشتی از زبر حدید خلاصه اینست که باید همیشه در نشئه و سرور باشی و مستبشر ببشارات الهیّه

بدختر عزیز فریده و پسر محبوب بهرام تحیّت و مهربانی برسان امیدم چنانست که پسر مهربان فریدون مظهر الطاف حضرت بیچون گردد

۱۲ دسمبر سنهٔ ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

بامة اللّه مس انا کسلین از قبل من نهایت مهربانی برسان و بگو خدماتت همیشه پیش چشم من است ابداً فراموش نمینمایم در هر دم از حضرت بهآءاللّه در حقّ تو تأییدی جدید میطلبم و امیدم چنانست که تو در آنجا رخی روشن نمائی و علمی بلند کنی که پرچم تقدیسش بر قرون و اعصار موج زند فی الحقیقه مخلصی و مستر و مسس شویزر را از قبل من تحیّت محترمانه برسان و بگو رُهبانهائی که سالهای سال در کوه و بیابان در صومعه‌ها بسر بردند و بگمان خویش پرستش خداوند کردند و ایّام خویشرا بریاضت گذراندند آنان امّت دعوت شدند و شما که هیچ زحمتی نکشیدید بصرف موهبت الهی از مختارین شدید شکر کنید خدا را

بمستر گلمر از قبل من تحیّت ابدع ابهی برسان و بگو من در آستان مقدّس بهآءاللّه بیاد تو هستم و خدا را شکر مینمایم که الحمد للّه چون چمن از رشحات ابر هدایت تر و تازه شدی و مانند آئینه از پرتو شمس حقیقت روشن گشتی و علیک البهاء الابهی

۱۷ دیسمبر ۱۹۱۹
حیفا

abdul Baha abbas

* * *

هو الابهی

ای طائف حول حرم تقدیس شکر کن خدا را که بسمآء تقدیس صعود نمودی و بمعراج توحید رسیدی سلسبیل عنایترا از ید ساقی الطاف نوشیدی و موائد رحمت را از مأدبة اللّه مرزوق گشتی تراب مقدّس را که کحل بینش اولیای الهیست بدیده کشیدی و غبار معنبر را جلای بصر نمودی در ظلّ سدرهٔ الهیّه داخل شدی و از اثمار شجرهٔ مبارکهٔ لاشرقیّه و لاغربیّه مرزوق گشتی در انجمن رحمن درآمدی و در سبیل محبّت یزدان بچشم و سر دویدی از انوار ساطعهٔ از مشرق احدیّت قلب و جانرا روشن و منوّر نمودی و از روائح طیّبهٔ از گلشن رحمانیّت مشام را معطّر کردی طوبی لک ثمّ طوبی لک هنیئاً لک ثمّ هنیئاً لک تاللّه الحقّ لو علمت و عرفت ما قدّره اللّه لک لفرح قلبک و انشرح صدرک و قرّت عینک و انتعش روحک و البهآء علیک

ع ع

* * *

هوالأبهی

جناب زائر میرزا حیدر علی علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای طائف حول ضریح مطهّر حمد کن خدا را که بچنین موهبت الهیّه فائز شدی و بچنین نعمت غیر متناهیه واصل در مقامی وارد شدی که مطاف ملأ اعلاست و کعبهٔ اهل ملکوت ابهی انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح ترابش عبیر و عنبر است و غبارش در مشامّ روحانیان مسک اذفر خطّهاش در جمیع کتب و صحف الهیّه بالأرض المقدّسة مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکة مذکور اقلیمش وادی طواست و قطرش البقعة البیضآء جبلش طور سیناست و تلالش مواقع تجلّی ربّ السّموات العلی

حضرت کلیماللّه را وادی ایمن است و حضرت خلیل اللّه را ملجأ امن و ملاذ و مأمن حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید حضرت داوود را محراب عبادتست و حضرت سلیمان را سریر ربّ هب لی ملکاً لا

ینبغی لأحد من بعدی حضرت زکریّا را مسجد تبتّل و عبودیّت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرای بشارت حضرت روح اللّه را محلّ تجلّیاتست و حضرت حبیب اللّه را سبحان الّذی اسری معاهد انبیاست و مشرق انوار آیات ربّه الکبری مطلع تقدیسست و مشکاة انوار ربّ مجید معهد لقاست و محلّ معراج سیّد او ادنی هر اشراق و ظهوری یا مبدأش از این ارض مبارک است و یا محلّ هجرت آن نیّر مکرّم و یا منتهایش راجع باین ارض مقدّسه

این دلائل واضحه و براهین قاطعه اگرچه چون آفتاب روشن واضح و مبرهن است و کسی را مجال توقّف و گمان و ظنّ نه چه که صریح الواح و زبر الهیست و نصوص صحف و کتب ربّانی و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کرهٔ ارض لکن حقّ تا امری را ظاهر نفرماید هرچند مشهورتر از آفتابست و معروفتر از ماه عالمتاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفی نه آشکار و چون پرده را حقّ بردارد واضح گردد و الرّوح و البهآء علیک ع ع

* * *

هو اللّه

جناب زائر آقا سیّد یوسف علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای طائف حول مطاف عالمیان هرچند زحمت سفر کشیدی و بر و بحر طی نمودی ولی حمد حیّ قدیمرا که بمقصودی رسیدی که منتهی آمال اهل سجود است و نمازگاه و مقام محمود بقعهٔ بیضاست و وادی طوی و طور سینا ارض مقدّسست و صحرای منوّر مطاف قدّوسیانست و مقام سبّوح سبّوح قدّوس قدّوس ربّ الملائکة و الرّوح پس بشکرانهٔ این الطاف بی‌پایان دو دست تضرّع و ابتهال مرتفع نما و مناجات کن

ای فریادرس بی‌نوایان ای خداوند مهربان من چه لیاقتی داشتم که این بخشش عظیم را شایان فرمودی و این لطف جلیل را رایگان نمودی بتقبیل آستان مقدّست موفّق کردی چه آستانی که ارواح ملأ اعلی پاسبان است و قلوب اهل ملکوت ابهی مقیم و راکع و ساجد و عاکف و خاضع چون راستان ع ع

در زمین اعظم مدّتی بود که بخدمات فائقه قائم بودی و بزحمات لازمه مباشر خدمتت مقبول و زحمتت مطلوب حال نیز مراجعت بآن ارض نما و بخدمات سابقه مشغول باش امید از الطاف ربّ مجید آنست که بیش از پیش موفّق گردی و جمیع یاران را از خدمات فائقه مسرور فرمائی و در کلّ احیان بخدمت احبّاء اللّه نیز چون عبد مطیع قائم گردی چه که خدمات احبّاء اللّه خدمت حقّست و البهآء علی کلّ ثابت علی میثاق اللّه ع ع

* * *

هو اللّه

جناب زائر مطاف روحانیان آقا محمّدحسن علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه

ای طائف حول مطاف ملأ اعلی دو دست شکر را بدرگاه احدیّت بلند نما و بگو ای منتها آرزوی عاشقان ای دلیل گمگشتگان این بندهٔ ضعیف را بالطاف بی‌پایان بنواختی و این بیچارهٔ ذلیل را بدرگاه احدیّتت رساندی این تشنهٔ سوخته را از عین عنایت نوشاندی و این بیجان افسرده را بنسیم رحمت تر و تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر نصیب اوفر عنایت فرمودی و بروضهٔ مبارکه مشرّف کردی از فیض ملکوت ابهایت بهرهٔ بی‌پایان میطلبم موفّق فرما عنایت کن ع ع

* * *

هواللّه

حضرت زائر آستان مقدّس جناب حاجی شیخ عبدالرّحیم علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای طائف مطاف روحانیان حمد کن خدا را که در انجمن رحمان حاضر شدی و آستان مقدّس را زائر حال رجوع بوطن مألوف نما و بثنای حقّ دهان بگشا برهان بیان کن و حجّت قاطعه اقامه نما دلیل جلیل شو و هادی سبیل سراج هدی بدست گیر و طالبان را هدایت کن عون و عنایت حقّ همدم است و صون و حمایت پروردگار رفیق محترم قلوب را بشارت ده نفوس را بتربیت دلالت نما دل بملکوت ابهی بند و از ذکر و اسم و رسم بیزار شو هر فانی باقیست و هر گمنام شادکام و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

جناب زائر آقا میرزا علی رشتی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای طائف مطاف ملأ اعلی چون تأیید ملکوت جهان جان و جنان را رشک خلد رضوان نماید ابواب فتوح مفتوح گردد و صدور مشروح شود آرزوها محقّق گردد و آمال میسّر الحمد للّه مسافهٔ بعیده طیّ نمودی و بمنزل مقصود پی‌بردی و بکعبهٔ وجود رسیدی و بمسجد اقصی وارد گشتی و طواف حلّ و حرم کبریا نمودی و مشامرا از تربت طاهره معطّر کردی حال بکمال ثبوت با حالت قنوت رو بدیار الهی کن و بشارت به فضل و موهبت نامتناهی ده و ندا کن

پیمانهٔ پیمان بین خمخانهٔ یزدان بین
ساقی رخ تابان بین سرمستی مستان بین
آن ماه غزلخوان بین آن مرغ خوش‌الحان بین
آن نوگل خندان بین آن نرگس فتّان بین

آن سرو خرامان بین آن رونق بستان بین

آن آیت رحمن بین تا چند خمودت تا چند جمودت

باری یاران حقیقی را مژدهٔ تأیید جمال قدم دهید که عنقریب جنود ملکوت ابهی هجوم نماید و وفود ملأ اعلی نزول نماید و اتی امر اللّه جلوه نماید و انوار عطا بدرخشد و لیلهٔ لیلاء روشن گردد و کلمة اللّه العلیاء رایتش بلند شود و علم میثاق پرچمش موج بر آفاق زند نور احدیّت بدرخشد و کوکب هدایت نور بخشد کلمهٔ نفی منسوخ گردد و عقدهٔ نقض مفسوخ و امّت نکث ممسوخ فسوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین ع ع

* * *

استنگارت

Mathilde Forster

ای طالب تأیید چون طفل عزیزت را امتحان کنند از درگاه الهی رجا نمائیم که موفّق و مؤیّد گردد و در مستقبل تحصیل علوم و فنون زراعت نماید فنّ زراعت علم جلیل است اگر مهارت یابد سبب راحت جمّی غفیر گردد و علیک البهآء الابهی

* * *

بواسطهٔ مستر ژوزف هانن

لوئیز ج گرگوری

Louise G. Gregory

هواللّه

ای طالب حقیقت نامهٔ تو رسید مضمون دلیل بر حصول هدایت کبری بود شکر کن خدا را که بچنین موهبتی فائز شدی و راه ملکوت یافتی و از جهان لاهوت خبر گرفتی این بخشش الهی در دو جهان عزّت ابدیّه است امیدوارم که منادی ملکوت گردی و سبب شوی که جنس سیاه و سفید دیده از الوان بپوشند و بحقیقت انسانیّه نظر نمایند و آن وحدت کلّیّه است یعنی وحدت انسانیست و عمومیّت بشریست و مظهریّت لطف ربّانی باری نظر بجسم ضعیف و فکر قلیل خود منما نظر بالطاف و عنایت ربّ الملکوت کن زیرا تأیید او عظیم است و قوّهٔ او بی مثیل و نظیر تا توانی توکّل بر حقّ کن و تسلیم ارادهٔ الهی گرد تا مانند شمع در عالم انسانی برافروزی و بمثابهٔ ستاره از افق حقیقت بدرخشی و سبب هدایت هر دو گروه از سیاه و سفید گردی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب حاجی آقا محمّد علیه بهآء اللّه

جناب استاد رضا علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای طالب رضای الهی در حدیث است من لم یرض بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی رضای بقضا عبارت از این است که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمّل نمائی سمّ نقیع را چون شهد لطیف بچشی و زهر هلاهل را چون عسل مصفّی بطلبی زیرا این بلایا اگرچه تلخست ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بیمنتها بخشد اینست معنی من لم یرض بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی و البهآء علیک ع ع

* * *

هو الابهی

بمبئی
جناب شیخ غلامعلی علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای طالب زیارت مطاف ملأ اعلی بشری لک ثمّ بشری و یا فرحاً لک ثمّ فرحا و یا طوبی لک ثمّ طوبی و یا بخّ لک ثمّ سرورا در این یوم عظیم و زمان بدیع که نفحات روضهٔ رضوان و نسائم حدیقهٔ ایقان مشامّ روحانیان را معطّر نموده و عطر الهی شرق و غرب را معنبر کرده بوی خوش روضهٔ مطهّره مشامّ مشتاقانرا روح بخشیده و رائحهٔ تربت مبارکه دماغ روحانیانرا نشئه بخشیده موهبتی از تشرّف بآن خاک پاک و تکحّل از تراب آن آستان اعظم نبوده و چون کمال حب و ملاطفت بآنجناب بوده و هست لهذا اخبار میشود که ای تشنهٔ زلال بحر عنایت بشاطی طمطام اعظم بشتاب و ای مشتاق استشمام نفحات قدس بروضهٔ مبارکه توجّه کن و البهاء علیک و علی کلّ من تشرّف

عبدالبها ع

* * *

طهران
بواسطهٔ آقا میرزا علیمحمّد خان
شاگردان کلاس و جناب میرزا فضل‌اللّه علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای طالبان تحصیل کمال از قراری که محمّد علیخان مرقوم نموده در نهایت شوق اشتغال بکسب کمال دارید اگر چنین است سزاوار هزار آفرینست باید دائماً افکار خویش را حصر در تحصیل دانائی نمائید تا از ملکوت اللّه تأیید بیمنتها پیاپی رسد و بفضل حقّ در آبادی ایران و ترقّی ایرانیان بذل جهد بلیغ و سعی عظیم فرمائید و در درگاه الهی مقرّب بارگاه رحمانی شوید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

۹[1]

ای طبیب جسمانی و روحانی نامهات که بتاریخ ۱۲ ابریل ۱۹۱۹ بود رسید و سبب شد که عهد قدیم را عهد جدید کرد یعنی بعد از انقطاع مدّتی مخابره دوباره بمکاتبه پرداختیم

مس استیونس در بلاد انگلیز است

شما اکنون الحمد للّه در محلّ مهمّی هستید محلّیکه نهایت استعداد جهت انتشار تعالیم الهی دارد و مدّتی بود که مرا آرزو چنان بود که در آن اقلیم عظیم ندای ملکوت اللّه بلند گردد در جمیع جهان مانند اهل آن اقلیم متمدّن و انسانیّت‌پرور موجود نه بنآءاً علیه امید وطید است که روح الهی آن نفوس مستعدّه را بسرعت حیات ابدیّه بخشد و شما یکی از نفوسی باشید که منادی بملکوت است چون فکر میکنم از جمیع جهات مکشوف میشود که از جمیع جهات تأیید بآن نفوس ملکوتی خواهد رسید مطمئن هستم شما نیز مطمئن باشید و بنشر تعالیم الهی پردازید

جمیع یارانرا علی الخصوص مستر شوارز و مستر هریگل و مسیس طائره که فی الحقیقه باهره است و دیگران از قبل من تحیّت و مهربانی برسانید و علیک التّحیّة و الثّنآء

حیفا

۷ ایار ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

بواسطهٔ حضرت ادیب

ط

جناب میرزا علی خان دکتر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای طبیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم درمانی کن علیلم علاج آسانی بنما داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلمرا خفّتی بده جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشّحی احسان کن درد این عبد فرقت جمال ابهی زخم این دل هجران آن دلبر یکتا بیماری این جان حرمان از مشاهدهٔ آن روی جهان‌آرا درمانش جوار رحمت کبری و صعود بملکوت ابهی ربّ یسّر لی هذا و البهآء علی اهل البهآء فی النّشأة الأخری ع ع

* * *

جناب میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای طراز اقلیم راز حرکت آنجناب بسمت طهران بسیار موافق بود سبب شور و وله یاران گشت و طراوت و لطافت خود شما ازدیاد یافت در این سالهای طوفان و انقلاب و اضطراب محفوظ و مصون ماندی و بخدمت میثاق پرداختی و همچنین سایر یاران موافق لهذا مطمئن باش تأیید ملکوت ابهی پی در پی میرسد و در صون حمایت حضرت احدیّتی بحضرت آقا میرزا نصراللّه جهرمی نامهٔ مختصری مرقوم میگردد برسانید بجناب آقا میرزا احمد تاجر قزوینی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار حقیقةً در خدمات گوی سبقت از میدان ربودند نامه‌ئی در جوفست بایشان برسانید یا طراز المقرّبین فی‌الحقیقه حضرت حکیم بر صراط قویم ثابت و مستقیم این جان پاک سراج مبین خطّهٔ قزوین است و معلّم و مربّی نفوس ثابتین جوانان نورسیده و نهالان بوستان پیمان باید روش و سلوک پدران گیرند و کشت آن بزرگان را آبیاری نمایند پسران سراج پدران برافروزند تا تأییدات ملکوت ابهی از هر جهت احاطه نماید و هر دم نصرتی جدید بینند و در هر نفس بنفثات روح القدس احیا گردند و علیک البهآء الأبهی

۲۳ ربیع‌الأوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

جوانان و نورسیدگان باید روش حضرت حکیم گیرند و بآن روش تربیت شوند زیرا آن نفوس مهمّه بملکوت ابهی صعود نمودند نورسیدگان باید نشو و نما نمایند و مقام پدران گیرند تا این موهبت در سلسلهٔ هر یک از احبّای الهی که مشقّت عظیمه کشیدند روز بروز زیاد شود و عاقبت در دو جهان ثمره بخشد

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالأبهی

جناب میرزا فرج‌اللّه خان علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای طیر حدیقهٔ ایقان هر مرغی که حقّ پرواز دهد بالی از تأیید گشاید و بال دیگر از توفیق باوج عزّت قدیمه پرواز نماید و در ریاض قدس آغاز راز نماید اگر پشّه بود عقاب گردد و صعوه باز اشهب هوای انجذاب شود از این موهبت کلّیّه و عنایت سلطان احدیّه اگر شامل حال گردد مور ضعیف در کشور سلیمانی علم افرازد و بعوض حائر پر نسر طائر بگشاید و گیاه مرده قوّهٔ انبات یابد و برگ کاه چون کوه استقامت و ثبات حاصل کند ضعیف قویّ گردد و فقیر امیر شود ذرّهٔ خاک صفای افلاک یابد و آب و گل لطافت جان و دل پیدا کند جدار ضعیف رکن شدید گردد و مجهول صرف شخص شهیر شود بی‌چاره دستگیر آفاق گردد و بی‌درمان دوای دل و جان شود و البهآء علیک ع ع

* * *

جناب آقا میرزا علی‌اکبر میلانی طبع نموده منتشر نمایند

اصفهان نجف‌آباد

جناب رمضانعلیخان تحویلدار و ابنآئشان جناب سیّد آقا خان طالخونچه‌ئی, جناب میرزا عبداللّه خان, جناب غلامرضا خان, جناب میرزا صالح طالخونچه‌ئی, جناب میرزا حسنخان سررشته‌دار, جناب میرزا عبد الحسین عکّاس, جناب میرزا عبد الحسین شیرازی, جناب آقا میرزا علیخان, جناب آقا میرزا محسن شیرازی, جناب محمّد امین خان آجدان باشی, جناب میرزا نوراللّه

خان, جناب اللّهقلیخان, جناب فضل‌اللّه خان, جناب یداللّه خان, جناب عزیزاللّه خان, جناب نصراللّه خان, جناب میرزا جلیل, جناب استاد باقر, جناب عطآءاللّه خان علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای عاشقان روی دلبر آفاق نامهٔ شما رسید و حقیقت شوق و اشتیاق واضح و مشهود گردید احبّای اصفهان و نجف‌آباد فی الحقیقه جوش جدیدی زده‌اند و انجذاب تازه‌ئی حاصل نموده‌اند عبدالبهاء بآستان مقدّس جمال ابهی در کمال تذلّل و انکسار ابتهال مینماید که اصفهان نهایت روح و ریحان یابد و نجف‌آباد معمور و آباد گردد هر یک از آن نفوس مبارکه نَفَس رحمان یابد و هر جان و وجدان بجانان رسد در صبح و شام و آناء لیل و نهار با چشمی اشکبار بملکوت اسرار مناجات کنند و طلب سطوع انوار نمایند و کلّ در زمرهٔ ابرار محشور گردند و یقین است این آرزو روی بنماید و این رجا بجا واقع شود آن دو شهر از بدایت طلوع بدر سطوع صبح حقیقت منبت مخلصین بودند و مجمع روحانیان گشتند چشم از سود و زیان پوشیدند و خسران مال و جان را در این سبیل اعظم مواهب حضرت رحمن شمردند سرحلقهٔ عاشقان بودند و مفتون و مجنون یار مهربان هر صدمه‌ئی تحمّل کردند و در هر موردی ثبات و استقامت بنمودند شهد شهادت را عسل مصفّی یافتند و سرگشتگی و سرگردانی را سر و سامان دانستند فیا سروراً لهم من هذا الثّبوت و الرّسوخ و یا فخراً لهم من هذا الوثوب من مرقد الهوی و النّهوض من وهدة الضّلالة و العمی و الصّعود الی ذروة الهدی و الوصول الی غایة المنی و هنیئاً لهم هذا الابریق الانیق الطّافح بصهبآء موهبة ربّکم الرّحمن الرّحیم و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا معصوم زائر و آقا کربلائی حسین زائر علیهما بهآء اللّه الأبهی
بادکوبه
احبّای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی

هواللّه

ای عاکفان کوی دوست ای عاشقان روی دوست قفقازیا جمیعاً تابع رود ارس است که در قرآن اصحاب رسّ تعبیر شده جمعی از انبیا در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند و عالم انسانی را بنفحات رحمانی معطّر نمودند و همچنین در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ شیرازی رائحه‌ئی بمشامش رسید و این غزل را گفت

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

و حضرت زردشت نیز مدّتی در آن صفحات سیر و حرکت میفرمودند و کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است و ایرانیان را اعتقاد چنان که آشیانهٔ سیمرغ است و لانهٔ عنقای شرق لهذا امید چنانست که این عنقا که شهپر تقدیس در شرق و غرب منتشر نموده و آن امر بدیع ربّانیست در قفقاز لانه و آشیانه نماید

الحمد للّه احبّای بادکوبه در این سالهای جنگ با جمیع طوائف آشتی داشتند و بموجب تعالیم الهی بکلّ مهربان و در امر اللّه جوش و خروشی داشتند و از بادهٔ محبّت اللّه سرمست و مدهوش بودند حال باید مانند نهنگ بخروشند و تلافی سالهای جنگ نمایند و بآهنگ مستانه و ترانهٔ عاشقانه آن اقلیم را باهتزاز و حرکت آرند تا نورانیّت چنان قلوب را روشن نماید که اشعّهٔ یگانگی بتابد و ظلمات بیگانگی زائل گردد و جمیع طوائف با یکدیگر بیامیزند و در الفت و محبّت قند و شکّر ریزند و شور و ولهی انگیزند که ممالک مجاوره نیز باهتزاز و حرکت آیند

و علیکم و علیکنّ البهآء الأبهی

۳ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

ط

جناب آقا میرزا عبداللّه خان معلّم موسیقی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق اذکار بلند کنی که ملأ اعلی باهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فنّ موسیقی چه قدر ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی را بکار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن وقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بروکلین

مستر هوارد مکنات

Howard MacNutt

هواللّه

ای عزیز روحانی نامهٔی که از بروکلین ۸ مارث ۱۹۰۷ ارسال نموده بودی رسید مضامین دلنشین بود و اشارات و بشارات سبب سرور این قلب حزین از انتشار کلمة اللّه در آن صفحات مرقوم نموده بودی که در این زمستان واقع شد عنقریب خواهی دید که اعلام جمیع مذاهب منکوس و رایت ملکوت ابهی مرتفع و موّاج و احبّای ثابت بر پیمان هر یک از افق امکان مانند مه

تابان درخشنده بر قرون و اعصار تا توانی سفر باطراف و اکناف نما و بقوّت کلمة اللّه و عظمت عهد و میثاق نطق فصیح بگشا و خطاب بلیغ بنما تأییدات روح القدس همدم گردد و عنایت ربّ الملکوت همقدم شود فی‌الحقیقه مشغول بخدمت ملکوتی البتّه این راه مشقّت دارد زحمت دارد ولی منتهی بجهان ابدی گردد و راحت و آسایش سرمدی حاصل شود در خصوص سفر به شرق مرقوم نموده‌اید بسیار موافق است و مهمّ ولی باید مکمّل باشد و مفصّل نه مختصر اگر با امةاللّه المنجذبه مس بارنی همراهی خواهید جائز است مسیس مکنات را از قبل من تحیّت محترمانه برسان و بگو خوشا بحال تو که مبلّغه‌ئی و قرین چنین مبلّغ که زبان بحمد و ستایش حضرت یزدان گشاید و در محافل مانند حمامهٔ قدس تغنّی نماید باری الیوم اعظم قوای عالم وجود قوّهٔ میثاق است که قلب آفاق را بحرکت آرد و مانند رگ شریان در جسم امکان نابض است جنود ملکوت ابهی ناصر میثاق و جیوش ملأ اعلی مؤیّد اهل پیمان و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا جلال

اسلامبول

جناب ناظم علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ای عزیز روحانی نامهٔ نامیلرینک مضمونی حقائق و معانی ایله مشحون ایدی حمد اولسون روابط حبّیّه و تعلّق قلبی سلسله‌آسا مربوط و محکم‌در لطفی بیک حضرتلرینک نامه‌لری دخی اوقوندی جواب یازیله‌جکدر مستقبلده یاران حقیقی حین مرور و عبورده درسعاتده‌کی دوستان عزیز ایله گوروشمه‌لری توصیه اولنه‌جقدر و عموم یارانه تحیّت محبّانه‌می تبلیغ بیورلمسی متمنّادر وقتم اولمدیغی جهتله مختصر یازمغه مجبورم بو خصوصدن طولایی سماحت بکلرم عزیزم ع ع

۱۰ ربیع‌الأوّل سنه ۱۳۲۶

* * *

اسکندریّه

بواسطهٔ آقا میرزا محمود

جناب علی ابن حضرت ادیب علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای عزیز طالعی عجیب داری فکر ما چنان بود که در بقعهٔ مبارکه اقامت نمائی و ایّامی براحت بگذرانی و اصول تجارت بیاموزی ستمکاران دست تطاول گشودند کار بجائی رسید که لازم شد شما را بکمال سرعت روانه کنیم و محافظت نمائیم و آواره و غریب نگذاریم چنان تصوّر بود و چنین پیش آمد لا بد حکمتی در این عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم گر بماندیم جامه

بردوزیم و اگر رفتیم در جهان دیگر خیمه برافرازیم و یکدیگر را بنوازیم در هر صورت تو نومید مباش که بسی امیدهاست محزون مگرد زیرا حکمت گوناگون در پی دلگیر مشو زیرا شهد و شیر مقرّر طفل رضیع را هرچند ثدی عزیز نعمت کبریست ولی چون از آن بازماند فیها ما تشتهی الانفس و تلذّ به الاعین امید چنین است تا خدا چه خواهد

حضرت والد بزرگوار را تحیّت مشتاقانه برسان و برضایت ایشان عمل نما و آنچه مصلحت بدانند مجری بدار فکر خود را بگذار و آنچه که ارادهٔ ایشان است مجری دار مقدار رأس شعری از رضایشان تجاوز منما و بدان که اینست سبب سعادت ابدیّهٔ تو و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

واشنگتن

جناب آقا میرزا احمد علیه بهآء اللّه ملاحظه نمایند

هواللّه

ای عزیز عبدالبهآء امید از دلبر فرید چنان است که آوارهٔ وحید در ظلّ ظلیل ربّ جلیل محفوظ و مستریح باشند مدّتی است که از آنجناب چندان خبر که منتظر است نرسید بعضی اوقات مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم میفرمائید ارسال مینماید و دلهای تشنه را شبنمی گردد تا آنکه چند روز پیش بواسطهٔ جناب منشادی تلغرافی ارسال شد و از احوال شما استفسار گشت و هنوز جواب نرسیده

کتابی که سال گذشته ارسال نموده بودی بخطّ بسیار خوشی در طهران طبع شد و در جمیع ایران انتشار یافت و هر کس بنهایت سرور و حبور شب و روز قرائت نمود و کل حسب الوعد منتظر جلد ثانی هستند ولی هنوز بسبب مشغولیّت ظهور و بروز ننمود فی‌الحقیقه کتاب باقی کافی وافی آن رساله است که الی‌الأبد سبب صیت و صوت سرمدی و باعث نورانیّت وجه در جهان الهی است عبدالبهآء در بحبوحهٔ بلا بطبع و نشر آن در طهران پرداخت ملاحظه فرمائید که چه قدر اهمّیّت داد و یک نسخه از آن نزد شما ارسال گشت ولی اشاره‌ئی بوصول ننمودند

ای عزیز شکر کن خدا را که بخدمت جمال ابهی پرداختی و بنده و آشفتهٔ آن دلبر مهربان هستی اینست باقی و برقرار در این جهان هزاران سیاسیّون آمدند و رفتند و نشریّات بسیار مهمّ در روی زمین نمودند و الآن لا تجد لهم ذکراً و لا اثرا ملکم خان علیه الرّحمة و الرّضوان پنجاه سال بنشریّات سیاسی پرداخت و ایران را مملوّ از روزنامهٔ قانون نمود و مؤسّس تحریک افکار گشت عاقبت دیگران در میان آمدند و های و هوی بلند نمودند و زحمات پنجاه‌ساله و دربدری و آوارگی او این شد که در وقت شدّت مرض آنچه نوشت و خواست که یک نفر از رفقای ایران در وقت وفات حاضر شود و وصیّتهای آن آواره را بشنود ممکن نشد در اوتل در نهایت یأس و ناامیدی و گله از یاران ایرانی فوت شد رحمة اللّه علیه فی‌الحقیقه آن بیچاره از منصب عظمی و لقب نظام‌الدّوله و عزّت و اقبال در ایران محروم شد و در جهان سیاسی طرفی نه‌بست و ثمری ندید و نامی که منتها آرزوی او بود نیافت مأیوس و محزون از اینعالم رفت و هر یک از جمهوری‌طلبان خود را اعظم از او می‌شمرد ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی فی ایّ ارض کان

هو اللّه

ای عزیز عبدالبهآء نامهٔ شما رسید و تقریر غراف تولستوی نیز قرائت گردید فی الحقیقه بهمّت شما غراف بنای انصاف گذاشته و از اعتساف سابقه بکلّی بیزار گشته امیدوارم که در جمیع موارد بخدمت عتبهٔ ابهی روحی لاحبّآئه الفدآء موفّق و مؤیّد گردید و با غراف مذکور مکاتبه نمائید و ترجمهٔ بعضی الواح که مناسب حال اوست و مطابق مذاق او اگر ارسال دارید بد نیست ولی نه بنوعیکه دولت روس گمان نماید که شما در جمیع مبادی حتّی در مداخلهٔ بامور سیاست با او متّفق و همداستانید زیرا غراف مذکور در امور سیاسی مداخلهٔ موفور دارد

در خصوص خانم روسی مرقوم نموده بودید با او مأذون حضورید امیدوارم که در این سفر موفّق بالطاف و عنایت جلیل اکبر گردید

ترجمهٔ کلمات مکنونه بروسی نموده اگر چاپ بفرمائید بسیار مقبولست و اگر چنانچه مفاوضات را نیز ترجمه نمائید آن نیز موافق

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب عزیزاللّه خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای عزیز عبدالبهآء نامهٔ مفصّل شما رسید و تفاصیل معلوم گردید ملاحظه شد که مسئلهٔ انتخاب نیز یک اسباب اختلاف خواهد شد و در میان بیگانگان شهرت خواهد یافت اوّلاً اینکه انتخاب با وجود اختلاف چنانکه باید و شاید صورت نخواهد گرفت و ثانیاً سبب خجلت یاران الهی در نزد دول و ملل سائره و احزاب ایران خواهد شد لهذا سریعاً تلغراف گشته که رضایت الهی خواهید نه عضویّت پارلمنت دخول احباب در پارلمنت محبوب بود زیرا از عدم مداخلهٔ در امور سیاسی مقصود این نیست که یاران الهی از خدمات دولت و ملّت اجتناب و احتراز نمایند خدمت دولت و ملّت فرض است مقصد اینست که احزاب سیاسی تشکیل ننمایند و بر دولت حاضره اعتراض نکنند و مثل طوائف دیگر هیجان ننمایند و عصیان و طغیان نکنند نه اینکه از عضویّت پارلمنت و از خدمت دولت و ملّت بدل و جان اجتناب کنند امّا انتخاب یاران خوبست اگر در حالت سکون و وقار باشد همس حاصل نگردد ملاحظه نمائید که پارسیان چگونه انتخاب میکنند نه صریخی نه ضجیجی نه صوتی نه فریادی بکمال سکون و قرار اگر این قسم شود مقبول والّا سبب هجوم طوائف دیگر و افترا و بهتان و بغض و عداوت بیخردان گردد چنانکه بجریدهٔ چهره‌نما مقالاتی صرف افترا نوشتند که من بکرّات و مرّات مبالغ خطیره فرستاده‌ام تا رشوت باین و آن بدهند و بهائیان عضویّت پارلمنت حاصل نمایند لکن بسیار مفتریات عجیبی است و این هیچ شبهه نیست که یحیائیها نگاشته‌اند باری

در نهایت سکون و وقار و خضوع و خشوع در محفل روحانی و احترام ایادی امر اللّه هر مسئلهئی مدقّقانه مذاکره کنید و مجرا دارید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب میرزا امین
شیکاغو
جناب مستر چیس علیه بهآء اللّه الأبهی
Through Mr. Mirza Ameen
His Honor, Mr. Chase, upon him be Baha'ullah El Abha

هواللّه

ای عزیز محترم نظر عنایت شاملست و لحاظ رحمانیّت کامل همیشه مظهر الطاف بودی و مورد عنایت جمال ابهی از حقّ میطلبم که چنان بخدمت امر اللّه موفّق گردی که در افق ملکوت نجمی ساطع و بازغ شوی و در محفل بهائیان شمعی لائح و باهر گردی مؤیّد بقوّتی ملکوتی شوی و موفّق بفیض و عنایتی لاهوتی

از انتخاب نساء دون رجال سؤال نموده بودید و حال آنکه در این دور رجالی بقوّتی الهی قیام نمودند که مانند آفتاب از مطلع تقدیس درخشیدند و همچنین نسائی منبعث گشتند که با رجال همعنان شدند از آن عبارت که ذکر نموده‌اید مقصود اینست که نسائی در این عصر منبعث خواهند شد که از بعضی رجال سبقت گیرند نه مقصود جمیع رجالست که در این امر جانفشانی نمودند زیرا در این دور بدیع مثل حضرت قدّوس و حضرت باب‌الباب و حضرت سلطان‌شهدآء و حضرت محبوب‌الشّهدآء و حضرت وحید اکبر و امثالهم مبعوث شدند که در عالم وجود نظیری نداشتند اگر در مکاتیب اماء رحمن در مقام تشویق چیزی مرقوم شود مقصود اینست که در این دور بدیع بعضی از نساء از بعضی از رجال تقدّم یافتند نه اینکه کلّیّهٔ نساء از کلّیّهٔ رجال سبقت یافتند ارکان محفل روحانی باید بی‌نهایت مشوّق نساء گردند در این دور رجال و نسائی نه کل در ظلّ کلمهٔ الهیّه‌اند هر که بیشتر کوشد بیشتر نصیب برد خواه از رجال و خواه از نساء خواه از ضعفا

امّا در خصوص امر بتبلیغ و انتخاب رجال بمکاتیبی که بمحفل روحانی که شما عضوی از اعضای آن هستید من نوشتم مراجعت نمائید مقام رجال که ثابت بر میثاقند معلوم گردد و امّا الواح کثیره که بجهت نساء مرقوم شده و امر بتبلیغ گردیده چون اکثر مکاتیب که بارض اقدس میآید از نسائست نادراً از رجال مکتوبی رسد بالطّبع بنساء بیشتر مرقوم شود رجال بیش از نساء مکلّف بتبلیغ امر اللّه و نشر نفحات اللّه هستند ای یار عزیز اگر بدانی که در نزد عبدالبهآء چه قدر عزیزی البتّه بال و پر بگشائی و از شدّت فرح پرواز کنی و بتبلیغ جمیع آن اقلیم پردازی

و امّا سؤال از توجّه نموده بودی توجّه مرکزی معلوم و محقّق دارد ولی حال حکمت اقتضای اعلان نکند در وقتش اعلان خواهد شد حال در آن صفحات موقّتاً بهمانطور اوّل بجهت شرق توجّه نمائید نقطهٔ محقّقهٔ مقرّره در وقتش اعلان میشود

و امّا سؤال نموده بودید که توجّه بکه باید نمود توجّه به جمال قدم نمائید انشآءاللّه در وقتش شمائل مبارک ارسال میشود که در وقت توجّه در عالم قلب بآن شمائل مقدّسه بنمائید تا نجات از تصوّر وهمی حاصل گردد ولی در معبد تعلیق شمائل مبارک در هیچ وقت جائز نه این را بدانید

و امّا کیفیت اطفال صغیره و نفوس ضعیفه که در دست ظالمین گرفتارند این حکمتش بسیار است و مسئلهٔیست از امّهات مسائل مختصر اینست که از برای این نفوس در عالم دیگر مکافات عظیمه است و تفصیلش بسیار که این نفوس را این صدمات سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار که بهتر از صدهزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی دنیاست تفصیل اگر ممکن شود انشآءاللّه در وقت حضور شفاهاً مفصّلاً داده خواهد شد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب حاجی آقا محمّد علاقه‌بند

جناب رشید جمشید پارسی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای عزیز پارسی هرچند الآن بهیچ وجه تحریر نتوانم و فرصت ندارم معذلک مختصر جواب مرقوم میگردد تا بدانی که در این بساط چه قدر عزیزی و در نزد عبدالبهآء چگونه بمقبول درگاه کبریا معروف

از فقرهٔئی که در کتاب اوستا مندرج سؤال نموده بودی پس بدان که مقصد از عبارت اینست که بارخدا خداوند عالم را همهٔ انجمن را شاه بهرام ورجاوند را دستور پوشوتن را پیغمبر اشیدر را اشیدر ما را اشیدر بومی را سیوشانس را کیخسرو پادشاه را دین زردشتی را آفرین و ستایش و نیایش باد و صون و عون و عنایت از آنان طلبیم و تندرستی جوئیم زیرا در لسان فارسی کلمهٔ را اداة تخصیص است و این یک معنی از معانی راست و معانی دیگر نیز دارد

امّا از علم نجوم مرقوم نموده بودید آنچه منجّمین را الیوم تصوّر است یعنی استنباط اخبار آتیه از اوضاع نجوم اوهام محتوم است ولی قواعد نجوم موجوده از سایر جهات مضبوط است نه استنباط اخبار آتیه امّا حقیقت حال اینست که در این فضای نامتناهی جمیع اجسام نورانیّه حتّی جزئیّات کونیّه مانند اعضاء و اجزای هیکل انسان با یکدیگر مرتبط است و تعلّق تام دارد یعنی هیکل عظیم عالم را بهیکل صغیر انسان قیاس نمائید چگونه اعضا و اجزای کلّیّه و جزئیّهٔ انسان با یکدیگر مرتبط و متعلّق است بهمچنین در ارکان و اعضاء کائنات این حقیقت و ارتباط واقع است مختصر ذکر شد

و امّا قضیّهٔ اجنّه و غول و آل آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع اوهام محض است مراد از اجنّه نفوس خفیّه است که ایمان و یا انکارشان ظاهر و مشهود نیست حضرت اعلی میفرمایند الجنّ من استجنّ فیه نار النّفی و امّا غول و آل مقصد از آن مظاهر غفلت و ضلال است و آنچه حکایات و روایات که در این خصوص میشنوید جمیع معانی دارد ولی آنچه عوام میگویند یا مشاهده مینمایند ایضاً اوهام است و شاید در نظرشان مجسّم میگردد

امّا از مسئلهٔ ذبح حیوانات سؤال نموده بودید چون جماد از عالم جمادی فانی شود بعالم نباتی آید پس ترقّی کند و چون نبات از عالم نباتی فانی گردد ترقّی نماید بعالم حیوانی درآید و چون از عالم حیوانی فانی شود بعالم انسانی آید ترقّی کند مبنی بر این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده با وجود این شفقت و مرحمت انسان چندان خوشنود از ذبح حیوان

نیست ولی این نظر برحم و مروّت است نه حکم الهی حکم الهی همانست که در کتاب منصوص است باختصار مرقوم شد از عدم فرصت معذور دارید

یار باوفا جناب حاجی آقا محمّد را بنهایت اشتیاق تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو الابهی

شیراز

جناب عندلیب گلستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای عندلیب گلشن ابهی چون روحانیان محفل طرب آرایند و بهائیان در سایهٔ طوبی آسایند بزم میثاق بر ترتیب ظلّ شجرهٔ انیسا مزیّن گردد چنگ الهی بدست گیر و آهنگ ملکوت ابهی ساز کن که ای بهائیان وجد و طرب نمائید ای الهیان جذب و وله خواهید که نغمهٔ ناقور حق شرق و غرب را بحرکت آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال را زنده نموده صوت تهلیل و تکبیر و رنّهٔ تقدیس و تسبیح از جمیع ارجا و انحا بملکوت ابهی متواصل و صیت جمال ابهی بهفت اقلیم متتابع و البهآء علی کلّ من یستبشر بهذا الحدیث ع ع

* * *

بواسطهٔ علیقلی خان

واشنگطون

ولسکا پولاک

ای فائز بحقیقت آن نور الهی که در اصحاح دوازدهم یوحنّا مذکور امیدوارم که الی‌الأبد بر تو پرتو افشاند تا همیشه در نور باشی عمر انسان در این جهان کوتاه زود بانتها رسد لهذا باید هر نفسی انفاس حیات را غنیمت شمرد و در آنچه سبب عزّت ابدیّه است کوشد

از محفل نورانی واشنگطون مرقوم نموده بودی بسیار سبب سرور شد زیرا آن محفل گلشن اسرار است و رائحه‌های بسیار خوشی از آن استشمام میشود امیدوارم که بخلوص قلب یاران و اماء رحمان آن محفل استمرار یابد و روز بروز اتّساع جوید و آناً فآناً نورانیّتش بیشتر گردد و اعضای آن محفل در درگاه الهی ترقّیات فوق‌العاده نمایند

صحّت و سلامت جسم اگر در سبیل ملکوت صرف شود بسیار مقبول و محبوب و اگر در نفع عموم عالم انسانی ولو منفعت جسمانی باشد صرف گردد و سبب خیر شود آن نیز مقبول ولی اگر صحّت و عافیت انسان در مشتهیات نفسانی و حیات حیوانی و متابعت شیطانی صرف گردد مرض از آن صحّت بهتر بلکه موت مرجّح بر آن حیات اگر چنانچه طالب صحّتی صحّت را بجهت خدمت ملکوت بخواه امیدوارم که بصیرتی کامل و عزمی صارم و صحّتی تامّه و قوّتی روحانیّه و جسمانیّه حاصل نمائی تا از سرچشمهٔ زندگانی ابدی بنوشی و بروح تأیید الهی موفّق گردی

بدکتر واندورن بگو که تخم پاکی می‌افشانی ولی آن زمین پر از گیاه بیفائده و خس و خاشاکست لهذا آن تخم پاک هدر میرود پس بیا در زمین پاک شیرین پرقوّت آن تخم را بیفشان تا انبات گردد و سبز و خرّم شود و توده‌توده خرمنها تشکیل گردد بمیس یورسولا شمان تحیّت من برسان و بگو آفتاب در نهایت اشراقست ولی صفحهٔ مقابل باید آئینه باشد هر چه لطیفتر و صافی‌تر است انوار بیشتر بتابد بجناب مستر جیمس تحیّت مشتاقانهٔ من برسان و بگو وقت فرصت را از دست مده موسم بهار است و فیض آسمان بزمین میرسد و باغ و گلستان در نشو و نما تا توانی بکوش که از این فیض ابدی و رشحات سحاب موهبت الهی مانند شجری پرثمر بنهایت طراوت و لطافت نشو و نما نمائی انتهی

آن مادّه‌ئی که سبب اعتدال و کمال جسد است آن طبیعت تامّهٔ معتدله است که از ترکیب و امتزاج عناصر حاصل شده است جسمانیست نه روحانی امّا عقل که مدرک حقایق اشیاست آن کیفیّتی است روحانی نه جسمانی لهذا حیوان از آن محروم و اختصاص بانسان دارد حیوان احساس حقائق محسوسه نماید امّا انسان احساس حقائق معقوله کند پس معلوم شد که عقل یک قوّهٔ روحانیّه است نه جسمانیّه

ارض مقدّس در این ایّام راحت نیست لهذا حضور بارض اقدس را مرهون بوقتی دیگر نمائید و در خدمت امر اللّه شب و روز بکوشید این عین زیارتست و نفس ملاقات جمیع یاران الهی و اماء رحمان را فرداً فرداً بکمال محبّت تحیّت من برسان

آن اسم مبارکی که خواستی تا ابدالآباد با تو باشد و سبب ترقّیات روحانیّه گردد آن اسم آسیه است که نام والدهٔ عبدالبهاست این نام مبارک را بتو دادم پس در نهایت سرور و حبور باش و بکمال طرب و انجذاب بپرداز که مورد چنین عنایتی شدی مکتوب جوف را بمستر جیمس برسان

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای فاضل شیراز در این دم بیاد تو دمساز و بذکرت مشغول و همراز گشتم و آنچه خواسته بودید بنگاشتم ولی از کثرت مشاغل فرصت مفصّل نداشتم لهذا معذور دارید زیرا مجبور بر اختصارم و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای فاضل محترم اگر شما امعان نظر فرمائید جواب نامه واضح و آشکار است همچنانکه سئوال از شما است جواب آن سئوال نیز در قلب القا خواهد شد از الطاف ربّ جلیل الاوصاف امیدم چنان است که افق مقصد صاف و باهر گردد و حاجات

یاران حاصل شود و آرزوی دوستان جلوه نماید ورقهٔ محترمه را تحیّت ابدع ابهی برسان از عون و عنایت جمال مبارک امیدوارم که بخدمت ورقات جنّت ابهی مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت موفّق و مؤیّد گردد و علیک و علیها البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران
بواسطهٔ جناب حاجی میرزا عبداللّه
جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای فاضل نامهٔ شما رسید و از مضمون معلوم گردید که با بازماندگان من ادرک عند ربّک المقعد الصّدق و الرّفیق الاعلی حضرت صدر الصّدور علیه بهآء اللّه الابهی در یک مکان ساکنید البتّه نهایت احترام و رعایت را در حقّ آنان مجری دارید و همین سبب حصول تأیید و توفیق الهی گردد و همچه گمان منما که فراموش شوی همیشه بیاد شما هستیم و بذکر شما ذاکر و باید قدر این عنایت را بدانی و لسان بشکرانه گشائی و حفظ این مقام بنمائی از ما دون بیزار شوی و از هر حزب کناره گیری ترتیل آیات توحید نمائی و تمجید ربّ فرید فرمائی حتّی اجعل اذکاری و اورادی ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هو اللّه

طهران
جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای فاضل کامل تحریر آنجناب رسید و مضمون از پیش معلوم بود حقّ با شما است چنین است ولی عادت دیرین آندلبر نازنین کشتن عاشق و سوختن دل مشتاق است گهی مانند خلیل در نار شدید اندازد و گهی مانند یوسف صدیق اسیر زندان و زنجیر کند گهی مانند کلیم آوارهٔ صحرای مدین نماید و بشبانی سرگردان کوه و چمن فرماید گهی چون سیّد حصور مظلوم هیرودس مغرور نماید و بخون مبارکش روی زمین را رنگین فرماید گهی مانند سرّ وجود و جلوهٔ معبود نقطهٔ اولی روحی له الفدا سینهٔ مبارکش را هدف هزار تیر جفا نماید آندلبر رعنا را خوی و رفتار چنین است چه باید کرد زخمش مرهم است و زهرش درمان و لنبلونّکم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثّمرات فبشّر الصّابرین باری شما محزون مباشید در شدّت و رخا سهیم و شریک عبدالبهاء باشید آنچه بر او وارد از برای شما حاصل فسوف یبدّل اللّه العسر بالیسر لاتحزن انّ اللّه معنا حال ترویج دین اللّه لازم و تبلیغ امر اللّه واجب و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران
بواسطهٔ جناب امین علیه بهآء اللّه
جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای فاضل کامل شیراز مجمع اهل راز بود و مصدر عجز و نیاز نفوس مبارکی از آن کشور مبعوث گشتند و مورد محامد و نعوت شدند علی الخصوص مطلع صبح احدیّت گشت و افق شمس حقیقت تو غزال این دیاری باید مؤیّد بنافهٔ مشکبار گردی هر کاری بگذار و بتبلیغ پرداز روز میدان است و هنگام گوی و چوگان و علیک البهآء الابهی

۲۹ محرّم ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالأبهی

تبریز سیسان
احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

اللّه ابهی

ای فدائیان روی بهاء حضرت احدیّت الطاف و عنایتی هر جهتچه سزه شایان بیوروب انوار حقیقتله آفاق قلوب احبّائی روشن ایلدی فیض ملکوت ابهی مستمرّدر شهریار هدایت سریر جبروتده مستقرّدر شمع هدی شاهد انجمن‌در شهد صفا حلاوتبخش مذاق دلبران شیرین‌سخندر فیض موهبت گون گبی پرتوی جهانگیردر الطاف ربوبیّت باران نیسان گبی حیاتبخش صغیر و کبیردر بو احسان عظیمه و الطاف عمیمه‌یه شکرانه اوله‌رق عهد و پیمانده قدم ثبات گوسترملیدر و البهآء علیکم یا احبّآء اللّه و الطافه و تحیّته و ثنائه ع ع

ملّا اسداللّه حضرتلرینه و کربلائی اللّه‌ویردی حضرتلرینه و آقا ابراهیم حضرتلرینه مخصوص بیان اشتیاق و اهداء تحیّات اولنور ع ع

* * *

هو اللّه

یزد

بواسطهٔ حضرت اسم اللّه حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای فرع رفیع سدرهٔ مبارکه شکر کن حضرت پروردگار را که ثابت و راسخ بر عهد و پیمانی و ممدوح و مقبول و مقرّب درگه حضرت یزدان در ظلّ شجرهٔ مبارکه آرمیده‌ئی و بمنتهی آمال مقرّبین رسیده قدر اینمقام را بدان و شب و روز بحمد و ثنا قیام فرما و مناجات کن و بگو

ایخداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایّام ممتاز از بدایت گردد و خاتمة الحیات فاتحة الالطاف شود هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نَفَس عفو و رحمتی مبذول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود بملکوت محمود راجع گردم توئی منّان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان

در خصوص کلمهٔ عسق مرقوم نموده بودید که روایت از حضرت باقر علیه السّلامست که از لفظ عسق مقصد سنین ظهور حضرت قائمست اگر چنانچه فرصت داشتم شرح مفصّلی مینگاشتم ولی چه توان نمود که فرصت تنفّس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای اسهاب و اطناب ولی دو کلمه بنهایت اختصار مرقوم میشود و از برای ابرار عبارت از صحف و اسفار است و آن اینست و بیانی واضحتر از این نمیشود و اشاره‌ئی اعظمتر از این نه عسق عددش دویست و سیست که مضاف و منسوب بباب حطّه است چون عدد باب بر عدد عسق اضافه گردد دویست و سی و پنج شود و این سنهٔ تولّد نور هدی قائم موعود آل عبا نقطهٔ اولی حضرت اعلی روحی له الفداست و بهذا کفایة و السّلام علی من اتّبع الهدی ع ع

* * *

هوالأبهی

حضرت افنان سدرهٔ منتهی جناب آقا میرزا هادی علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای فرع لطیف شجرهٔ مبارکه مکاتیب متعدّده واصل و معانی روحانیش حلاوت مذاق رحمانی گشت شکر جزیل ربّ جلیل را که آن فرع طری و فنن لطیف را بنفحات ملکوت ابهایش تازه و زنده نموده و بر سعی در سبیل رضایش موفّق کرده ای منجذب بنفحات الله جمال مبین کبریا و آفتاب انور ملأ اعلی از مشرق امکان طالع و لائح گشت و مشارق و مغارب را بانوار تقدیس روشن و منوّر نمود آن ذات مقدّس با وجود تنزیه و عزّت قدیمه جمیع محن و بلایا را تحمّل فرمود و همهٔ مصائب و رزایا قبول نمود از هر کأسی سمّ قاتل چشید و از هر جامی زهر هلاهل اسیر اغلال و زنجیر شد و ذلیل سلاسل حدید گشت در زندان قرین مجرمان شد و در سجن همدم گنه‌کاران مورد عقاب شد و معرض عذاب گردید ابعاد از خطّه و دیار شد و نفی به عراق و بلغار گشت معذّب بانکار و استکبار شد و مبتلای دست هر ستمکار هدف سهام طعن و بغضا شد و سپر سنان ظلم و عدوان در سجن اعظم مقرّ یافت و در زندان مظلم مستقرّ جست جمیع اوقات در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود و در کلّ اوان اسیر و دستگیر این محن و بلایا را بذات مقدّس قبول نفرمود مگر بجهت آنکه عاشقان را رسم عاشقی آموزد و

دردمندان را آئین بندگی مشتاقان را راه نماید و دوستان را دلالت فرماید که اگر مدّعی ایمان و ایقانید و آشفتهٔ جمال رحمن و اگر دلدادهٔ جمال دلجوی اوئید و پریشان روی و موی او جام بلا را چون شهد بقا بنوشید و نیش هلاک را چون نوش حیات بیابید از راحت و آسایش بگذرید و از آلایش جهان آفرینش چشم بپوشید خار مغیلان را چون پرند و پرنیان بدانید و آتش سوزان را گلشن و گلستان شمرید ملح اجاج عذاب را چون عذب فرات بنوشید و نوک سهام را چشمهٔ حیات بدانید و تیغ و سنان را چون شهد امان بطلبید از بادهٔ بلا مست و مخمور شوید و از حلاوت ابتلا ملتذّ و محرور با وجود این بلایا و رزایاء جمال قدم فدیت ارضاً وطئتها اقدام احبّائه آیا جائز است که جز بلا منحهٔ عظمی طلبیم و جز زخم مرهمی خواهیم و جز درد درمانی جوئیم جز موارد خوف مأمنی خواهیم و جز مواقع ذلّ ملجئی جوئیم جز در میدان فدا جولان کنیم و بغیر از تیغ جفا مونس جان خواهیم لا ونفسه المهیمنة علی العالمین

ربّ ایّدنی علی الوفآء و الثّبوت علی امرک بین الوری و وفّقنی علی شرب کأس البلآء و الوقوع فی غمرات البأسآء و الضّرّآء و التّجرّع من اقداح الرّزایا و التّضلّع من نسیمات الوفآء فی سبیلک یا من بیده ملکوت الارض و السّمآء انّک انت الکریم المتعال ع ع

این نوشته را در مجامع احبّا قرائت فرمائید

* * *

* * *

یزد

جناب آقا میرزا عبدالحسین افنان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای فرع ملیح سدرهٔ مبارکهٔ الهیّه شکر کن حضرت احدیّت را که موفّق بر اعظم مواهب الهیّه گشتی و بهیچ منعی ممنوع نشدی و بهیچ سدّی مسدود نگشتی و آن موهبت عظمی ثبوت و رسوخ بر میثاق اللّه است که اگر در هر دمی چون یم بشکرانهٔ این نعم موج زنی البتّه از عهده برنیائی حال بشارتی بتو دهم که چشمت روشن گردد و جانت گلشن شود و آن اینست که جمال مبارک بکرّات و مرّات در حیفا محلّی را که در جبل کرمل در نهایت لطافت و صفا بود امر باحباب فرمودند که بگیرید و اظهار مسرّت از آن محلّ میفرمودند که در نهایت نضارت و صفا است و بهترین مواقع اینجهات و اطرافست و فی‌الحقیقه بنظر نمیآید که در سایر جهات عالم نیز نظیرش باشد

باری چهار سنه پیش محض مقام مبارک حضرت اعلی روحی و حقیقتی و ذاتی و کینونتی لتربته الفدآء خریده شد و حاضر گشت بعد سفارش به رنگون مرقوم شد که یک صندوق مرمر منبّت در نهایت ظرافت یک پارچه و یک صندوق از بهترین خشب هندوستان مهیّا نمایند و بفرستند در ششماه قبل آن دو صندوق به مشقّت و تفاصیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمیدانست که این صندوقها بجهة چه مقامیست همچو گمان می‌نمودند که بجهة روضهٔ مبارکه است باری جناب آقا میرزا اسداللّه را مخصوص از اینجا با چند نفر ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا

میرزا اسداللّه بداند حتّی همراهها گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهّر و هیکل مقدّس روحی و ذاتی لتربته الفدآء را با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نموده و با واپور وارد ارض مقدّس نمودند دیگر معلوم است که چه روحانیّتی و سروری رخ نمود

حال در جبل کرمل محلّیکه از پیش گرفته شده و مهیّا شده و جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء همیشه توصیف آنرا فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیا تعریف آن واقع و بشارات واضح مشغول ببنیان مقام مقدّس هستیم تا ارادهٔ الهیّه چه تعلّق گیرد لهذا شما باید با ما بخاک‌کشی و سنگ‌کشی در آنمقام مشرّف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و باین شرافت کبری موفّق شوید هذا خیر لک من عبادة الثّقلین

ورقه حضرت جدّه و ورقهٔ مقدّسه والده و سائر ورقات مقدّسات از افنان را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و البهآء علیک یا من ثبت علی میثاق اللّه

ع ع

* * *

هواللّه

ای قائم بپیمان حضرت یزدان در این دم که صباح فلاح از مطلع آمال طالع و لائح و بارقهٔ فجر حقیقت در شرق و غرب منتشر اینعبد بذکر آن یار دیرین همدم و قرین و از ملکوت علّیّین ملتمس که جبین آن ندیم قدیمرا بنور مبین روشن و منیر فرماید تا در آن اقلیم علم حضرت ربّ کریم گردی و در آنصفحات دافع شبهات و ناشر آیات بیّنات

ربّ و رجائی ایّد عبدک هذا علی استشمام شذا ریاض رحمانیّتک و استسقآء میاه حیاض فردانیّتک و الاستظلال فی غیاض صمدانیّتک و اسمعه نغمات طیور القدس فی حدیقة الفردوس بانغام و ایقاع یهتزّ منها اهل الأنس و اجعله ناطقاً بالثّنآء فی محفل الهدی و مجامع الأحبّآء انّک انت مؤیّد من تشآء علی ما تشآء و انّک انت القویّ القدیر

امةاللّه ورقهٔ مطمئنّه والدهٔ آقا عبدالوهّاب با جناب استاد رضا و آقا علی اکبر ببقعهٔ مبارکه وارد و ایّامی چند در آستان رحمانی حاضر و روی و مویرا بغبار عتبهٔ نورانیّه معطّر و منوّر نمودند فی‌الحقیقه آن ورقهٔ مطمئنّه در نهایت روح و ریحان و غایت ایقان و ثبات بر عهد و پیمان و هم‌چنین جناب استاد رضا و آقا علی اکبر در نهایت خلوص در ارض مقدّس مشرّف بودند حال اجازت رجوع داده شد که بعون و عنایت جمال مبارک آمناً سالماً بآن دیار مراجعت نمایند بکمال عجز و نیاز از عنایت پروردگار بی‌انباز امیدواریم که از هر جهت تأییدات و توفیقات الهیّه دمساز و همراز یاران گردد الیوم احبّای الهی علی‌الخصوص آن یار قدیم و ثابت و مستقیم باید چون حصن حصین محافظهٔ دین مبین کنند تا کلمة اللّه روز بروز بلند گردد و حقیقت مقدّسهٔ کلمهٔ الهیّه در این جهان ارجمند شود از جملهٔ محافظهٔ دین اللّه تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعالیم الهیّه است پس ابتدا باید امّهات اطفال شیرخوار را در مهد اخلاق تربیت نمایند زیرا اوّل مربّی امّهاتند تا چون طفل مراهق گردد بجمیع خصائل حمیده و فضائل پسندیده متّصف و متخلّق شود و همچنین بموجب اوامر الهیّه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمهٔ مفیده نماید و همچنین تعلّم صنعتی از صنائع این امور را نهایت اهتمام باید قصور و فتور در اینخصوص جائز نه ملاحظه فرمائید که چه قدر زندان و سجون و محلّ عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیّاست تا باین وسائط زجریّه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و این عذاب سبب ازدیاد سوء اخلاق میگردد و مطلوب

چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفوس را از صغر سنّ چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع همّتشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمرند و نفس خطا و عصیانرا اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسانرا چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلّی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود باری مقصد اینست که تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیّتست و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود اینست حقیقت شفقت پدر و مادر والّا علف خودرو گردد و شجرهٔ زقّوم شود خیر و شرّ نداند و فضائل را از رذائل تمییز نتواند مربّای غرور گردد و منفور ربّ غفور لهذا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبّت اللّه را کمال مواظبت و تربیت لازم

جناب نجل جلیل میرزا عبدالوهّاب را تکبیر مشتاقانه برسان و همچنین جناب آقا میرزا فضل‌اللّه را و از عنایات و بخشایش شمس احدیّت امیدوارم که هر دو چون نهال بیهمال در حدیقهٔ تربیت الهیّه نشو و نما نمایند و باثمار جلیلهٔ موهبت در عالم بشریّت مزیّن گردند ذلک من فضل اللّه یؤتیه من یشآء و اللّه ذو فضل عظیم

الهی الهی وفّق عبادک علی ما یضیء به وجوههم و یتزکّی به نفوسهم و ینشرح به صدورهم و تعلو به کلمتهم و یستحکم به بنیانهم و یتقرّبون به الی ملکوتک الأبهی و یدخلون به بین ملئک الأعلی انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت القویّ القدیر ع ع

* * *

لوح مبارک از پاریس به پتسبرگ امریکا

(قارئین محترم جریدهٔ اسپک‌تیتر)

هواللّه

ای قارئین جریدهٔ اسپک‌تیتر عبدالبهآء هزاران فرسنگ طیّ نمود و در محیط اعظم سیر کرد تا باقلیم آزادگان کشور امریک رسید و در جمیع شهرها ندا بملکوت ابهی نمود و بیان وحدت عالم انسانی کرد و نعره بصلح عمومی زد و بشارت بطلوع شمس حقیقت داد فی‌الحقیقه مملکتی معمور یافت و ملّتی با هوش و جوش و خروش و دولتی عادل و مهربان آن ملّت استعداد اکتساب هر منقبتی دارد زیرا تشنهٔ حقیقت است و بجهت ترقّی میدان واسعی دارد لهذا امیدوارم که علم صلح عمومی بدایت در آن مملکت موج زند و باطراف جهان سرایت کند در این قرن نورانی صبح موهبت انسانی طلوع نموده و شمس حقیقت بر آفاق پرتو انداخته باید ملل عالم مانند آئینه گردند تا انوار ساطعه در نهایت قوّت جلوه نماید قرون ظلمانی گذشت امیدوارم که از شدّت حرارت نیّر اعظم تعصّبات دینیّه و تعصّبات جنسیّه و تعصّبات وطنیّه و تعصّبات سیاسیّه مانند برف آب گردد و چمن حقیقت در نهایت سبزی و خرّمی طراوت و لطافت یابد تا جهان غبطهٔ جنان گردد عالم ناسوت جلوه‌گاه مواهب لاهوت شود شرق و غرب دست در آغوش گردد و شمال و جنوب حبیب و محبوب شود نوع انسانی امواج یک دریا گردد و گلهای یک گلستان شود و درختان یک بوستان گردد ظلمت بیگانگی زائل شود و نورانیّت یگانگی جلوه نماید سیاسیّون ربّانیّون شوند و فیلسوفان سراجهای ملکوت گردند سروران سلطنت ابدیّه تأسیس نمایند و جهانیان مانند ستارهٔ آسمان بدرخشند این است نهایت آرزوی عبدالبهآء جانتان خوش باد شادمان و کامران باشید

* * *

هو الابهی

جناب زائر مشهدی فتح‌اللّه علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای قاصد کعبهٔ تقدیس در این اوان که ارياح هجران و حرمان جمیع من علی الارض را متزلزل و مرتعد نموده تو از بادیهٔ بعد بمقام وصل و قرب شتافتی و رخ از ما دون اللّه بتافتی و عتبهٔ مقدّسه را ملجأ و پناه ساختی و علم محبّة اللّه را بر فراز جبال مواطن اصلیّهٔ الهیّه برافراختی شکر کن که بچنین الطافی فائز شدی و بچنین موهبتی سرافراز قسم بجمال موعود و ملیک محمود و ساذج وجود که اگر مقام و رتبهٔ زائرین در ظاهر مشهود و واضح گردد جمیع قبائل ارض چشم را تراب اقدام متوجّهین نمایند و قلب را غبار خاک قاصدین لکن حکمت کلّیّهٔ الهیّه این شأن عظیم را ستر فرموده و این موهبت کبری را مخفی داشته عنقریب این فضل اکبر چون آفتاب انور آثارش ظاهر و باهر گردد و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

ای قاصر از مخاطبت هر عبارتی نامهٔ نامی در بهترین وقتی واصل و مدار تسلّی خاطر آوارگان گشت از ترادف مصائب و تتابع شدائد واردهٔ بر آن جناب که مرقوم نموده بودید نهایت تأثّر و تحسّر حاصل گشت امید از فضل پروردگار چنین است که بعد از این اوقات مانند بهشت برین گردد و کامرانی و شادمانی حاصل شود ولی از این عبارت "در این ایّام که آتش فتنه و فساد در ایران مشتعل و جمعی از طرفین از نتائج بیدانشی و بیحکمتی دل از یار و دیار شسته رهسپار آن جهان شدند" بسیار حیرت دست داد زیرا آن جناب را مظهر انصاف میدانم از طرفین نبود از طرف واحد بود بی‌حکمتی نبود طمع تالان و تاراج هر صاحب مکنتی بود و جمیع جرائد بی‌غرض عالم و وقایع‌نگار امم الحمد للّه تفصیل را بمسامع عالمیان رساندند آن طرف مانند آفت ناگهانی بر این نفوس رحمانی هجوم نمودند و تیزچنگی آزمودند امّا این بیچارگان سر تسلیم نهادند حتّی ناله و فغان ننمودند بلکه بتضرّع و مناجات پرداختند و در زیر تیغ و شمشیر از برای مهاجمان عفو و غفران خواستند یکی فریاد لا ضیر انّا الی ربّنا لمنقلبون برآورد و دیگری نعرهٔ لا تحسبنّ الّذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتاً بل احیآء عند ربّهم یرزقون بلند کرد دیگری یا لیت قومی یعلمون گفت و دیگری ربّ اغفر لهم انّهم قوم لا یعلمون ندا داد دیگری حیّ علی الفلاح حیّ علی هذه الموهبة الکبری و حیّ علی الشّهادة فی سبیل اللّه ندا زد و دیگری و ما نقموا منهم الّا ان آمنوا باللّه العزیز الحمید تلاوت نمود این سیف و سلاح مظلومان بود و این مدافعهٔ ستمدیدگان با وجود این حقیقت تعبیر از طرفین سبب حیرت شد و از این معلوم گشت که جوامع الکلم و فصل الخطاب بچه مضمون ختام خواهد یافت این آواره شما را همواره معین مظلومان میدانست و معاون ستمدیدگان باز چنین است و البتّه حقیقت مخفی نماند واضح و آشکار گردد

مرحوم مغفور جمال‌الدّین افغانی در جریدهٔ مصر وقتی فصلی مطوّل در تاریخ بهائیان نگاشت و در کتاب دائرة المعارف بستانی در بیروت نیز بعینه طبع گشت و در این بلاد منتشر شد گناهی نماند که نسبت باین آوارگان نداد و جفائی نماند مگر آنکه روا باین زندانیان داشت و خطیئاتی نماند مگر آنکه اساس این طریقت پنداشت با وجود این ما در حقّ او دعا نمائیم و

طلب غفران از حضرت یزدان نمائیم باری مقصود اینست اگر مقصد بیان حقیقت است بنهایت سهولت حاصل گردد و مشهور آفاقست احتیاج بکتب و رسائل ندارد و اگر مقصود مجرّد نگارش تاریخی باشد تاریخ ناصری داد سخنوری را داده و این آوارگان را مخرّب بنیان و هادم اساس ایمان و سبب ویرانی عالم امکان پنداشته و نگاشته ولی در اواخر ایّام رسالهٔ مخصوص بخطّ خویش منصوص نموده که آنچه در حقّ این طائفه تحریر یافته نظر باقتضای زمانه و مراعات خاطر آشنا و بیگانه بود حقیقت حال نچنانست و آن رساله در نزد یکی از خاندان او بخطّ او موجود و منتظر وقت مأمون است تا طبع و نشر نماید آن جناب الحمد للّه بزندان این آوارگان آمدید و ملاقات فرمودید و روش و سلوک را بچشم خود مشاهده نمودید اطوار و افکار را کشف کردید شما را بخدا قسم میدهم هیچ اثری از آنچه در افواه و السن مدّعیانست ملاحظه فرمودید این آوارگان را هوای دیگر در سر و بدرقهٔ عنایت براه دیگر رهبر جز سر راستی و دوستی و آشتی با جمیع جهانیان نداریم و جز خیرخواهی و پرستش یزدانی و اتّباع رضای الهی نجوئیم الحمد للّه بگفتار و رفتار و کردار آنچه میگوئیم اثبات مینمائیم همین واقعهٔ یزد برهان کافی وافیست و با وجود آنکه رجال را سینه دریدند و سر بریدند و چند نساء را در گلیم پیچیدند و در تنور آتشین افکندند و بعضی اطفال را نیز در خاک و خون کشیدند و اموال را تالان و تاراج کردند و خانه و کاشانه را ویران نمودند با وجود این نفسی از زبانش تهتّکی صادر نشد حتّی شکایت ننمودند ولی حکومت عادلهٔ شهریاری مدّ ظلّه العالی بقدر امکان قصاص از درندگان فرمود و بر تأدیب و تهدید ستمکاران قیام نمود تعجّب در اینجاست که بعضی از ذوی القربای مقتولان و مظلومان را بشهادت طلبیدند آنان زبان نگشودند و ترک دعوا نمودند و بشفاعت برخاستند البتّه این خبر بمسامع آن سرور مفصّل خواهد رسید و اساس این قیامت کبری طمع و غارت اموال اغنیا بود والّا از مظلومان حرکتی صادر نشد و روایتی نگردید که سبب این شورش و پرخاش شود و اوباش چنین ظلم روا دارند در نزد حکومت عادلهٔ اعلیحضرت شهریار ایران ادام اللّه شوکته حقیقت حال ظاهر و عیانست و ما را چنان امید است که جناب کامکار وحید یعنی جناب زعیم ناصر ستمدیدگان باشد و حامی حقیقت در بین عالمیان

امّا کتب و صحفی که خواسته بودید بجان عزیزت قسم که اکثری در دست نیست و سبب واضح و آشکار است و در ختام کلام این قدر جسارت مینمایم که تاریخ باید نقش نگین سلیمانی باشد و در اعصار آتیه مخبر حقیقت گردد و مسلّم هر امّت و ملّت شود والّا تواریخ بسیار است و روایات بیشمار و ما در حقّ شما دعا مینمائیم که همدم کامرانی باشید و در نهایت شادمانی و هیچ وقت الفت دیرینه و حقوق قدیمه و مؤانستی که ایّامی چند با این قلعه‌بند فرموده‌اید فراموش ننمائیم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

هواللّه

یار مهربان من

بعضی از نفوس نفیسه را گمان چنان که این امر بهائیان را بروایات و حکایات نقیصه حاصل گردد از جمله این شخص بتشویق بعضی توانگران ایرانیان در مصر و امید معاونت آشنا و بیگانه تازه در این تصوّر افتاده که تاریخی در مذمّت بهائیان بنگارد و مضامینی درج نماید که سبب ممنونیّت علمای ایران و محظوظیّت ستمکاران و مورث عداوت شدیدهٔ اهل این سامان گردد و شاید سبب شود که در سورستان یعنی برّیّة الشّام نیز مثل ولایت یزد ایران شورش بر آوارگان حاصل گردد لهذا از این عبد خواهش کتب و رسائل نموده ولی نداند که در حقّ قرون اولی یعنی حضرت کلیم اللّه و حضرت مسیح روح اللّه حتّی حضرت محمّد رسول اللّه چه کتب و رسائل مرقوم نموده‌اند و چه افتراها زده‌اند علی‌الخصوص در حقّ حضرت مسیح عزیز روایاتی نگاشتند و آن رسائل سبب اعلای کلمة اللّه شد چون این جواب در این زمان مرقوم شده بود خواستم که شما مطّلع

باشید لهذا محرمانه سواد جواب ارسال میگردد تا ملاحظه فرمائید چه قدر بذکر شما همدمم و در حقّ آن شخص دعا مینمایم که خداوند او را شادمان و کامران نماید ... ع ع

* * *

هوالأبهی

حصار
جناب ملّا حسین ابن ملّا ابوالقاسم علیهما بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای مؤمن بآیات اللّه امروز اعظم آمال و اشرف اعمال که مقناطیس مواهب ملکوت ابهیست ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق اللّه است چه که اینست سفینهٔ نجات و اینست باعث حیات اینست عروهٔ وثقی اینست وسیلهٔ عظمی اینست آیت کبری اینست حبل ممدود بین الأرض و السّمآء اینست مرقات صعود برفیق اعلی اینست مقام محمود در جبروت نهی هنیئاً لمن شرب من هذه الکأس الطّافحة بصهبآء موهبة اللّه و البهآء علیک

عبدالبهاء ع

* * *

هواللّه

مندلی
احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای مؤمنان ای موقنان ای صادقان ای عاشقان معشوق حقیقت که دهرها در پس پردهٔ غیرت نهان بود و در نقاب غیبت پنهان عرض دیدار نمود و چون یوسف مصر ملاحت در کمال صباحت شهرهٔ کوی و بازار گشت عاشقان هشیار و خریداران بیدار در وجد و سرور آمدند و در طرب و جذب و حبور پای‌کوبان کف‌زنان بقربانگاه عشق شتافتند و جان و سر و دل بباختند و جان بجانان فدا نمودند و بوصلت حقیقیّه رسیدند و در جلوه‌گاه جمال مقرّ گزیدند و بفوز عظیم و نعیم مقیم بهرمند شدند و ارجمند گشتند امّا کاذبان و مدّعیان محروم گشتند و مغبون زیستند و بر حال خود گریستند کور مبعوث شدند کر محشور گشتند تا آنکه آن شمس حقیقت در پس سحاب جلال مختفی شد و در ملکوت غیب متواری گشت حال شما ای عاشقان صادق و حبیبان موافق جشن و طرب گیرید و ذوق و شعف نمائید هرچند در ملک ادنی بظاهر فائز نگشتید ولی ملحوظ لحاظ عنایتید و مخصوص بفیض هدایت مسندنشین بزم انسید و صدرنشین محفل قدس در ملکوت تقدیس انیس دلبر دلنشین گردید و در

جبروت تنزیه جلیس یار نازنین شوید از مائدهٔ روحانی مرزوق شوید و از عنایات سبحانی محظوظ اهل سرادق کبریا گردید و سکّان عالم بالا مظاهر دنا فتدلّی و کان قاب قوسین او ادنی شوید و مطالع و لقد رءاه بالمنظر الاعلی گردید قدر این فضل عظیم را بدانید و شأن این فوز مبین را آگاه شوید و البهاء علیکم ع ع

* * *

هوالأبهی

بخارا

حضرت افنان آقا میرزا محمود علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای متشبّث بذیل اطهر فرع سدرهٔ مبارکه در جهان و جهانیان بدیدهٔ بینا نظر نما که تماشاگاه عظیم است افواج نفوس بینی که در میدان سود و زیان دوانند و امواج بحر جنون بینی که از کلّ جهات ظاهر و عیان نعره‌ها بلند و ضوضا و شورش و غوغا واصل بسمع هر هوشمند نزاع و جدال بین هر توانگر و مستمند و جنگ بسیف و سنان و تیر و کمان بین هر حقیر و ارجمند افواج جنود از هر جهت صفّ حرب آراسته و آلات آتش‌فشان از هر سمت سمت ترتیب یافته سیوف بغضا از مسافهٔ بعیده شعشعهٔ لامعه‌اش پدیدار و سهام شحنا حدّت و برق ساطعش در شب یلدا خیره‌بخش چشمها مقصد اینست که اسباب نزاع و جدال و جنگ و کفاح باتمّ وجوه مهیّا و حاضر و از جهتی ملاحظه مینمائی که از هر کران آواز ساز و نواز است و نغمهٔ چنگ و چغانه و ارغنون و ترانه و طرب و سرور و فرح و حبور است و از سمتی نظر کنی که نمایش آلایش و آرایش و زر و زیور اهل آفرینش و زینت و رونق زخارف و حطام و لطافت شئون فانیهٔ خاک و رغام است و از طرفی مینگری فریاد آه و انین و ناله و حنین است فزع و جزع و شدّت فغانست که واصل بآسمانست و نحیب بکا و ضجیج مبتلا و صریخ بی‌نوا و عویل غریق بحر بلاست و از سمتی احتراق فراق و اشتعال نار اشتیاق و زبانهٔ آتش اشواقست و از جهتی بنگری که جوش و خروش ملوک و وزرای بیهوش و دمدمه و معرکهٔ افکار و اذکار سروران مدهوش و شوق و شور و تدبیر و تغییر و تدمیر و تعمیر و تشهیر و تشویر رؤسای ممالک و دیار است خلاصه چون بحقیقت و عاقبت و نتیجه و ثمر جمیع معرکه‌ها پی‌بری بعین یقین مشاهده کنی سراب بقیع است و شهدش سمّ نقیع ایّامی نگذرد مگر آنکه جمیع این شئون کأن لم یکن گردد و فانی و غیر موجود ولکن چون چشم از این جهان تاریک بپوشی و نظر ببالا و عالم اعلی فکنی همه انوار بینی باقی و برقرار بینی جاوید و پایدار بینی حقیقت اسرار بینی پس خوشا جان پاکی که باین آلودگی و آسودگی جهان فانی دل نبسته بلکه بپاکی و آزادگی و بزرگواری جهان باقی تعلّق گرفته و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالأبهی

ای متشبّث بذیل المیثاق منشور مسطور منظور آمد و سؤالات مفصّله ملاحظه گردید ولو آنکه کثرت غوائل چون زهر هلاهل تأثیری در ارکان و اعضا و مفاصل نموده که قلم از تحریر و لسان از تقریر بازمانده و مشاغل بدرجه‌ئی که وصف نتوان نمود ولی

نظر بغلیان محبّت این عبد بآن جناب جواب روحانی مطابق حکم رحمانی در کمال توضیح مختصر و مفید داده میشود و جوامع الکلم در این مقام و موارد مقبول و مطلوب تا بتوضیح و تصریح و تشریح و تلویح و تفسیر و تأویل صد باب از هر بابی از ابوابش باز گردد والّا اوراق آفاق استیعاب ننماید از حکمت حوالهٔ بعضی احکام مهمّه ببیت العدل سؤال نموده بودید

اوّلاً آنکه این کور الهی صرف روحانی و رحمانی و وجدانی است تعلّقی بجسمانی و ملکی و شئون ناسوتی چندان ندارد چنانکه دور حضرت مسیحائی نیز روحانی محض بود و در جمیع انجیل جز حکم منع طلاق و اشارهٔ برفع سبت نبود جمیع احکام روحانی و اخلاق رحمانی بود چنانچه فرمودند ما جآء ابن الانسان لیدین العالم بل لیحیی العالم حال این دور اعظم نیز صرف روحانی و معطی زندگانی جاودانی است زیرا اسّ اساس دین اللّه تزیین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود این است که کینونات محتجبه بمقام مشاهده فائز گردند و حقائق مظلمهٔ ناقصه نورانی شود

و امّا احکام سائره فرع ایقان و ایمان و اطمینان و عرفان است با وجود این چون دور مبارک اعظم ادوار الهیّه است لهذا جامع جمیع مراتب روحانیّه و جسمانیّه و در کمال قوّت و سلطنت است لهذا مسائل کلّیّه که اساس شریعت اللّه است منصوص است ولی متفرّعات راجع ببیت عدل و حکمت این این است که زمان بر یک منوال نماند تغیّر و تبدّل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای این مجرا مینمایند و همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهند استغفراللّه بیت العدل اعظم بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتّباعش فرض و مسلّم و واجب و متحتّم بر کلّ است ابداً مفرّی از برای نفسی نه قل یا قوم انّ بیت العدل الأعظم تحت جناح ربّکم الرّحمن الرّحیم ای صونه و حمایته و حفظه و کلاءته لأنّه امر المؤمنین الموقنین باطاعة تلک العصبة الطّیّبة الطّاهرة و الثّلّة المقدّسة القاهرة فسلطنتها ملکوتیّة رحمانیّة و احکامها الهامیّة روحانیّة

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه ببیت عدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلّیّهٔ مسائل مهمّه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علما بقواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرائع اوّلیّه افراد علما استنباطهای مختلف مینمودند و مجرا میشد حال استنباط راجع بهیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلّم عموم ملّت است اختلاف حاصل نمیگردد ولی از استنباط افراد علما حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتّحاد دین اللّه مضمحلّ شود و بنیان شریعت اللّه متزلزل گردد

امّا امر نکاح بکلّی از احکام مدنیّت است و معذلک در شریعت اللّه شروطش وارد و ارکانش واضح ولی اقتران اقارب غیر منصوص راجع ببیت العدل که بقواعد مدنیّت و مقتضای طبّ و حکمت و استعداد طبیعت بشریّت قراری دهند و شبههٔی نیست که بقواعد مدنیّت و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعت عیسویّه با وجود آنکه نکاح اقارب فی‌الحقیقة جائز چه که منعش منصوص نه معذلک مجامع اوّلیّهٔ مسیحیّه بکلّی ازدواج اقارب را تا هفت پشت منع کردند و الی الآن در جمیع مذاهب عیسویّه مجرا زیرا این مسئله صرف مدنی است

باری آنچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است هیچ کس تجاوز نتواند چون ملاحظه نمائید مشهود گردد که این امر یعنی ارجاع احکام مدنیّه ببیت العدل چه قدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل گردد که امر الجائی در مسئلهٔی رخ گشاید آن وقت بیت العدل چون قرار سابق را داده بود باز بیت العدل خصوصی بجهت الجائات ضروریّه میتواند در مورد و موضع مخصوص امر جدید خصوصی صادر نماید تا دفع محذور کلّی شود زیرا آنچه

بیت العدل قرار دهد فسخ نیز تواند در فرقان نیز مسئلهٔ تعزیر بوده که راجع بارادهٔ اولی الأمر بود نصوصی در درجات تعزیر نبود مرهون و منوط برأی ولیّ امر و آن تعزیر از درجهٔ عتاب تا درجهٔ قتل بوده که مدار سیاست در ملّت اسلام اکثر بر این بود

باری این کور اعظم اساسش بر نهجی گذاشته شده است که احکامش مطابق و موافق جمیع اعصار و دهور چون شرائع سلف نه که حال اجرایش ممتنع و محال است مثلاً ملاحظه نمائید که احکام تورية اليوم بهیچ وجه اجرایش ممکن نه چه که ده حکم قتل در آن موجود و همچنین بموجب شریعت فرقان بجهت ده درم سرقت دست بریده می‌شود حال اجرای این حکم ممکن لا واللّه امّا این شریعت مقدّسهٔ الهیّه موافق جمیع اوقات و ازمان و دهور و کذلک جعلناکم امّةً وسطاً لتکونوا شهدآء علی النّاس و یکون الرّسول علیکم شهیداً

اشعار بلیغه و ابیات فصیحه که بمضامین ملیحه تنظیم شده بود قرائت و تلاوت گردید فی‌الحقیقة سزاوار ترتیل در محافل توحید است و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

ای متضرّع الی اللّه نفوسی که در تحت میثاق نیّر اعظم آفاق داخل و بعروة الوثقای عهد متمسّک و بر امر الهی ثابت و راسخ حکم نجوم هدی دارند و سطوت رجوم از ملأ اعلی اعلام هدایتند و انوار عنایت امواج بحر عرفانند و افواج مهاجم بر نفس و هوی اعین جاریه‌اند و انهر ساریه سبب راحت و آسایشند و ساعی در خیر و صلاح جهان آفرینش مظاهر رحمتند و مطالع انوار موهبت سحاب فضل و جودند و نسیم ریاض عنایت ربّ ودود انجمن عالم را شمع روشنند و گلشن وجود را گل معطّر چمنستان شهود با جمیع ملل عالم بکمال روح و ریحان روش و سلوک نمایند و بموجب نصوص قاطعهٔ الهیّه صادقند و مطیع و منقاد حکومت هر مملکت و وطن خویش خیرخواه پادشاهند و نیکخواه سریر تاجداری شهریار رعیّت‌پناه در کلّ احوال توکّل بر حقّ نمایند و تشبّث بعروهٔ صبر نظر بملکوت دارند و توجّه بسلطان جبروت از هر قیدی آزادند و از هر فکری در کنار اطاعت حکومت را بامر الهی کنند و انقیاد بسریر سلطنت را بحسب نصوص کتاب آسمانی لهذا بر نوایای خیریّه ثابتند و بر خدمات لازمه با قدمی راسخ نظر را مقیّد منمائید بمنظر اوامر الهی نظر نمائید ای هوشیار حضرت پروردگار عالمیان نظم ممالک و امنیّت مسالک را بهمّت حکومت و سطوت سلطنت گماشت و راحت رعایا و نعمت برایا را منوط بنفوذ و اقتدار ملوک عالم فرمود و اگر در این قوّهٔ عظمی که حافظ حیات و سعادت و راحت و آسایش جهان آفرینش است فتوری حاصل گردد سعادت حیات عالم انسانی مختل گردد و هزله و رذله و خذله و اوباش مسلّط و مستولی گردند و بکلّی راحت عالم امکان مبدّل بزحمت و مشقّت و خوف و هراس گردد پس رعیّت هر قدر اطاعت حکومت بیشتر نماید و مقام سریر سلطنت را محترمتر دارد فی‌الحقیقه محافظهٔ خویش نموده و احترام و رعایت خود نگه داشته و عزّت عموم ملّت منظور داشته با وجود وضوح این مطلب مثل آفتاب جمعی کوران و کران نادانان در ایران پیدا شده‌اند و بمزخرفی چند از اقوال سخیفه و اراجیف کذبه بنیاد آسایش و راحت را اراده نموده‌اند که براندازند و مردم را بر ضدّ حکومت و بدخواهی دولت دلالت و اغوا نمایند مطموری جویند نامش را معموری نهند اسارت خواهند و عنوانش را آزادی کنند ظلم و ستم روا دارند و نام عدالت بر زبان رانند نکبت اهل ایران جویند و اسمش را سعادت گذارند باری جسارت این قوم جهول بدرجه‌ئی رسیده که جسارت تعرّض بنفس نفیس حضرت شهریار نمودند و ظلم عظیم را بر پیکر کریم پادشاه وارد آوردند الا لعنة اللّه علی کلّ ظالم هاتک فتّاک الا نقمة اللّه علی کلّ متجاسر خدّاع ملاحظه کنید این نفوس بدخواه چون بمرکز سلطنت که در دنیا اعظم مقام محترم عالم بشر است چنین ظلمی و بی‌احترامی

روا دارند آیا بسائرین چون دست یابند چه‌ها کنند باری وقت آنست که بر حال ایران و ایرانیان گریست چه که تخم فسادی کشته شد که نتیجه‌اش صدهزار خرمن مضرّت است و نهال فتنه‌ئی نشانده گشت که ثمراتش صدهزار تودهٔ حنظل نکبت است مگر لطف حضرت پروردگار معین و یاور گردد و توفیقات غیبیّه برسد و این ریشهٔ فساد منقطع شود پس باید احبّای الهی بکمال تضرّع و زاری بملکوت الهی عجز و نیاز آرند و طلب تأیید و توفیق اعلیحضرت شهریار جدید نمایند که عدل و انصافش مشهور آفاقست و مروّت و مرحمتش معروف نزد جمیع ناس رحم مجسّم است و فضل مشخّص آیت مرحمت است و رایت مکرمت تا بحال از این شهریار بردبار نسبت باین طائفه کمال مرحمت ظاهر و نور مروّت باهر دعای خیر فرض عین است و صداقت و اطاعت و عبودیّت واجب و لازم من‌دون شک و ریب و همچنین دعای خیر در حقّ حضرت جلالتمآب صدارتپناه چه که فی‌الحقیقه در این فاجعهٔ عظیمه و مصیبت شدیده اعلیحضرت پادشاه مغفرت‌پناه خدمت عظیمی نمودند و صیانت شدیدی فرمودند سریر سلطنت محفوظ ماند و عموم رعیّت محظوظ و مصون ماندند اینچنین کفایت و درایت و عدالت فی‌الحقیقه سزاوار نعت و ستایش است

اللّهمّ ایّد الملک المظفّر المعظّم بتأییداتک الغیبیّة و وفّقه بتوفیقات سمائیّة و احفظه من شرّ الأعدآء فی صون حمایتک و اشمله بلحظات اعین رعایتک انّک انت الحافظ العظیم ع ع

* * *

هو اللّه

ط

جناب عطّار علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه

ای متمسّک بذیل تقدیس شکوه از تأخیر رسائل منما چه که مانع و حائل صد هزار مشاغل است با وجود این بکرّات و مرّات بنفحاتی مرقوم و ارسال گردید که روحرا رَوْح و دل و جانرا فتوح حاصل گردد از چه مخمودی سراجی وهّاج از حبّ جمال مبارک در زجاج قلب افروخته داری چرا دلفکاری رخی از نور تبتّل بملکوت ابهی روشن داری چرا شکوه و زاری نمائی از لطف حق امید این عبد منیب است که در صون حمایت محفوظ و مصون باشی و آنچه خواسته‌ئی میسّر گردد هر نفسی الیوم بر عهد و میثاق ثابت در جمیع امور مؤیّد و موفّق گردد و بجهت استعانت هر لوحی از مناجات مبارک بتوجّه و تضرّع و تبتّل بخوانی حاجتت مستجاب گردد انّه مجیب من ناجاه و سمیع الدّعآء ع ع

* * *

واشنگطون

بواسطهٔ آقا میرزا احمد و امةاللّه المنجذبه مسیس مکنات

نیویورک

امةاللّه المؤمنه مس جولیا ای هارد

Miss Julia E Hard

ای متوجّه بملکوت اللّه نامه‌ات رسید و معانی دلیل بر احساسات روحانی بود که الحمد للّه از فیض رحمانی در این عصر ربّانی مستفیض شدی و سطوع نور ملکوتی مشاهده کردی امیدوارم که در عالم انسانی ترقّی نمائی تا بنفثات روح القدس حیات جاودانی یابی

سؤال از ترقّی حقیقت انسانی نموده بودی بدان که ترقّیات بر دو قسم است یکی ترقّی در مراتب است و دیگری ترقّی در کمالات ترقّی در مراتب در این جهانست مثل اینکه ملاحظه میکنی که جسم انسان اوّل در رتبهٔ جماد بود بعد از رتبهٔ جماد برتبهٔ نبات رسید و از رتبهٔ نبات برتبهٔ حیوان و از رتبهٔ حیوان برتبهٔ انسان طیّ مراتب کرد این ترقّی در مراتب در این جهان اضداد است و ترقّی دیگر ترقّی در کمالات است و چون کمالات الهیّه نامتناهیست لهذا از برای انسان در این جهان و جهان دیگر هر دو ترقّی در کمالات میسّر و محقّق مثلاً کمالی از کمالات الهیّه علم است و علم الهی غیر متناهی پس در جمیع عوالم الهی این کمال بمنزلهٔ آفتابست و فائض بر کائنات و کائنات در جمیع عوالم مستفیض از شمس علم و چون فیض نامتناهیست مستفیض نیز مستدیم و مستمرّ است پس فیض الهی در این جهان و جهان دیگر بر حقیقت انسانی دوام و استمرار دارد لهذا حقیقت انسان را اکتساب کمال و ترقّی در جمیع عوالم الهی مقرّر و مسلّم اینست که در کتب مقدّسه اشاره بر آن شده است که بعد از صعود نفسی باید از برای او خیرات و مبرّات نمود و این خیرات و مبرّات سبب رفع درجاتست پس معلوم شد که ترقّی از برای انسان یعنی اکتساب کمالات الهی و فیوضات نامتناهی در هر عالمی جائز امّا ظهور انسان در این عالم بجهت ترقّی در مراتب است و کمالات هر دو و امّا در جهان دیگر ترقّی منحصر در کمالات الهیّه است امیدوارم که موفّق بخدمت ملکوت اللّه گردی و چنان منجذب روح القدس شوی که واله و حیران گردی و علیک البهآء الأبهی

* * *

۹۱

بواسطهٔ مستر و مسس اگنو

کنوشه

برنارد جاکبسن

Mr. B. Jacobson

هواللّه

ای متوجّه بملکوت الهی نامهٔ مفصّل ملاحظه گردید با وجود عدم فرصت و مهلت نظر بشدّت محبّت جواب مرقوم می‌شود حمد خدا را که لشکر حیات شدی و بسلاح محبّت اللّه و شمشیر صلح و سلام کشور قلوب گشودی پیروی جند ملکوت ابهی نمودی و متابعت ملأ اعلی کردی بتأیید روح فتح و فتوح نمودی و محفل رحمانی کنوشه فی‌الحقیقه زاد و توشه از ملکوت ابهی گرفته و بتأیید شمس حقیقت موفّق شده لهذا امیدوارم که روز بروز ترقّی نمایند اعضای محفل روحانی باید بقوّت روح القدس بکوشند تا نفوس را بهائی حقیقی نمایند اگر باین مقصد جلیل موفّق شوند آنکشور منوّر گردد و آن سرزمین بهشت برین شود جمیع ملل ناظر بآنمحفل شوند و از بیان و تبیان اقتباس حقایق و معانی کنند

ای بندهٔ بها همواره احبّا را متذکّر بعظمت نبأ عظیم دار اعضای محفل شوری مستر والتر بوهانن و پیطر نلسن رالف یاجر هنری بنینگ کریست هوارد هرمان کارلسن لوئیز ولز هنری گودیل را از قبل من بنهایت محبّت تحیّت مشتاقانه برسان هر

وقت بیاد آنان افتم راحت جان یابم و مسرّت وجدان جویم ضیافت در هر نوزده روز بسیار مقبول و عاقبت نتائج مرضیّه بخشد یاران و اماء رحمن باید جشنی گیرند که بزم پیشینیان یعنی عشاء ربّانی گردد امةاللّه المنجذبه بریتینگهام را امیدوارم که حقّ الهام نماید تا در هر شهری سبب الفت یاران شود

محفل ضیافتی که در تهیّه و تدارک بودید باید هر چندی تکرار یابد تا جاذب تأییدات ملکوت ابهی گردد امةاللّه که خانهٔ خود را بجهت مشرق الأذکار مهیّا نمود این خدمت در ملکوت ابهی مقبول شد امةاللّه المقرّبه مسس جاکبسن مدرسهٔی که تشکیل نموده تا اطفال تحصیل صنعت نمایند و بتلاوت مناجات پردازند بسیار موافق

ای بندهٔ الهی مواظبت بیمارها از اعظم واجبات است هر نفسی که بیمار شود البتّه باید سائر یاران بنهایت مهربانی جانفشانی نمایند

در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفل را که وضع اسم خواهید محفلی بیارائید و آیات و مناجات تلاوت کنید و تبتّل و تضرّع بدرگاه احدیّت نمائید و از برای طفل حصول هدایت رجا کنید و تأیید و ثبوت و استقامت بخواهید بعد نام بنهید و شربت و شیرینی صرف نمائید این تعمید روحانی است

جناب مستر و مسس اگنو و روح‌اللّه وارد و بنفحات اللّه منجذب و بنار محبّت اللّه مشتعل بروحی جدید و حیاتی تازه مراجعت نمودند

ای ابن ملکوت خدمات تو بملکوت ابهی معلوم و مشهور و مقبول فی‌الحقیقه آستان مقدّس را بندهٔ صادقی و ملکوت الهی را منادی ثابت بکوش تا رایحهٔ نقض از آن شهر منقطع گردد و جمیع در ظلّ میثاق آیند در همان مدینه و اطراف آن مدینه باش و بدان که امتحان سبب ترقّی است ولی باید با جمیع بنهایت محبّت آمیزش نمائی و مهربانی کنی هرچند آنان سرگرانی نمایند تو خضوع و خشوع بیشتر نما و بنهایت تذلّل و انکسار معامله فرما

امةاللّه المقرّبه مسس جاکبسن را از قبل من نهایت مهربانی بنما و اگر ممکن به میلواکی و راسین برو و در آنجا بخدمت کلمة اللّه پرداز ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

حضرت مسجون جناب آقا حسین علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای محبوس در محبّت الهی حبس و زندان هرچند اذیّت جسم و جانست ولی در سبیل رحمن آرزوی جان و وجدان زنجیرش طوق سلطنت است و خاک و غبارش افسر سروری دو عالم ظلمتش نورانیست و محنتش راحت روح عالم انسانی بشریّت هرچند ضعیف است و تحمّل صدمهٔ شدید ندارد امّا روح در نهایت قوّتست و مقاومت صدهزار بلا در سبیل حضرت ابهی نماید شکر کن خدا را که بقوّت روح مقاومت نمودی و تحمّل این مشقّت در سبیل سلطان احدیّت فرمودی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

واشنگتون

بواسطهٔ آقا میرزا احمد

کالیفورنیا

مفتون صلح و سلام امةاللّه مس ویلهلمینا شریف‌بین

هو اللّه

ای محبّ نوع انسانی نامه رسید و از مضامین معانی دلنشین مفهوم گردید حمد کن خدا را که از بدو حیات همواره طالب نجات بودی و در امور خیریّه و فضائل عالم انسانی سعی و جهد مینمودی ولی هر امر عظیمی در عالم وجود بسه چیز تحقّق یابد اوّل نیّت ثانی توفیق ثالث عمل امروز در جهان بسی از نفوس مروّج صلح و سلامند و طالب وحدت و یگانگی عالم انسانی ولی این نیّت را قوّتی لازم تا در عالم وجود تحقّق یابد امروز تعالیم الهیّه و وصایای ربّانیّه ترویج این مقصد عظیم نماید ولی تأییدات ملکوت ظهیر و نصیر این مقصود لهذا جمیع قوای عالم و افکار امم عاجز از اجراء این مقصد اعظم است ولی قوّت کلمة اللّه نافذ و تأیید ملکوت اللّه متتابع لهذا عنقریب واضح و محقّق گردد که رایت صلح اکبر تعالیم بهآءاللّه است و خیمهٔ اتّحاد و اتّفاق امم سرادق ملکوت اللّه زیرا نیّت و قوّت و عمل هر سه مجتمع و تحقّق هر شیء در عالم وجود منوط باین سه چیز است پس ای طالب وحدت عالم انسانی تا توانی وصایا و تعالیم حضرت بهآءاللّه را ترویج نما تا شاهد مقصود در

انجمن عالم انسانی چهره گشاید و جلوه نماید بعضی از فلاسفهٔ قدما نیز عنوان وحدت عالم انسانی نمودند ولی تأیید و توفیق ظهیر و معین نگردید لهذا مساعی ایشان بی‌نتیجه ماند و درخت آمال بی‌ثمر ماند

امّا در خصوص لسان اسپرانتو که مرقوم نمودید این لسان تا یک درجه عمومی گردد و انتشار یابد ولی من‌بعد لسانی اکمل از این و یا خود این لسان تعدیل گردد و عمومی شود امیدوارم که دکتر زمنهوف بتأییدات غیبیّهٔ الهیّه موفّق شود و خدمتی نمایان بنوع انسان نماید

ای امةاللّه هر مطلبی که در دل داری توجّه بملکوت ابهی کن و تضرّع بعتبهٔ کبریا نما و تفکّر در آن مسئله کن البتّه نور حقیقت بتابد و حقیقت آن مسئله بر تو واضح و روشن گردد زیرا تعالیم حضرت بهآءاللّه مفاتیح جمیع ابواب است هر سرّ مکنون مکشوف گردد و هر راز پنهان واضح و آشکار شود بامةاللّه مسیس کولز تحیّت محترمانهٔ من برسان و بگو ترا فراموش ننموده‌ام و همواره یاد نمایم و از ملکوت ابهی طلب توفیق و عنایت کنم و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو

جناب میرزا آقا من اهل شین علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای مخمور صهبای عرفان و منوّر بانوار هدایت حضرت رحمن اگرچه تابحال فتح مکاتبه و مخابره بحسب ظاهر با آن ریحان گلستان محبّت اللّه نشد لکن بوی خوش مشک ایمان و عبیر عرفان از قلب آن سرخیل عاشقان مشام مشتاقانرا خوشبوی و معطّر مینمود حال چون نفحات محبّت اللّه چنان زمام اقتدار و اختیار را از دست برد که بی‌اراده قلم برداشته و بذکر آن حبیب مشغول شدم از فضل و موهبت سلطان احدیّت طالب و سائلیم که آن خادم امر را موفّق بر خدمات کلّیّه نماید تا در ظلّ سدرهٔ منتهی آرمیده از مشرق عرفان بنوری باهر و ضیائی زاهر طالع و لائح گردد و البهآء و الرّوح علیک یا ایّها المشتعل بنار محبّت اللّه ع ع

* * *

۹[1]

شیکاغو
لویز ر ویت شهناز خانم

هواللّه

ای مرغ خوش‌الحان جمال ابهی این دور بدیع حجبات اوهام را خرق فرموده و تعصّبات اهالی شرق را ذمّ و قدح نموده در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدّسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق

روحانی قلوب و ارواح است

فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقّت قلوب مغمومه پس ای شهناز بآوازی جانفزا آیات و کلمات الهی را در مجامع و محافل بآهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبتّل و تضرّع بملکوت ابهی کند و علیک البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

هو الابهی

ط

اجناب نور محمّد خان علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای مستبشر ببشارات اللّه آن خانه و کاشانهئی که لانه و آشیانهٔ طیور گلشن توحید گردد و بلبل ذکر و بیان بر شاخسارش بسراید و ستایش حضرت مقصود نماید و تبلیغ امر طلعت محبوب فرماید خلد برین است و بهشت جهان علّیّین ای خوشا بخانه و کاشانهٔ تو که محلّ چنین فیض عظیم شد و موقع ظهور چنین نور مبین نسائم حدائق قدس در آن وزید و شمائم نفحات انس در آن منتشر گردید

قسم بجمال قدم و اسم اعظم که در وقت تبلیغ امر نیّر اوج عزّت جواهر وجود از ملکوت غیب و شهود استماع مینمودند و باحسنت احسنت یا حزب اللّه ناطق بودند

ربّ بارک علی بیت یرتفع فیه ندآئک و یستمع فیه ذکرک و ثنآئک و یتشعشع فیه نور هدایتک انّک انت الکریم العزیز الوهّاب ع ع

* * *

ط

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای مسجون محزون پریشان سرحلقهٔ اسیران در سبیل رحمن نالهٔ پرحسرت آن طیر در دام و کمند در راه خداوند بگوش این بینوای مستمند الهی رسید و از اثر و معانی جانسوزش که از شدّت احتراق آتش فراق محبوب آفاق ناطق بود تلاوت بانین و حنین و نحیب بکا کشید سبحان‌اللّه این اثر خامه و مداد بود و یا ناله و فغان روح و فؤاد دلها را بریان نمود و چشمها را گریان و چون بفقرات ثبات و استقامت آن اسیر کوی دوست رسیدم بشکرانهٔ عنایت حضرت احدیّت زبان گشودم که بقوّهٔ الهیّه و قدرت ربّانیّه نفوسی مبعوث فرموده که حصن حصینند و بنیان رصین سجن و زندان را در سبیل رحمن بر قصر و ایوان ترجیح دهند و غل و زنجیر را بر حلقه‌های زلف مشکین اختیار کنند الشّکر و الفضل للرّبّ الودود آن رؤیاء اخیره که جمال مبارک

روح العالمین له الفدآء شما را در آغوش گرفتند بسیار مبارک است و اظهار عنایت فرمودند نور علی نور و یختصّ برحمته من یشآء ع ع

* * *

هوالأبهی

بواسطهٔ جناب حاجی آقا محمّد علیه بهآء اللّه
جناب استاد محمود نجّار علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای مشتعل بنار محبّت اللّه در یوم ظهور تجلّی مجلّی طور مشاهده نمودی و از شجرهٔ طوبی ندای انّی انا اللّه استماع کردی از ماء طهور نوشیدی و از کأس مزاجها کافور چشیدی بمشرق انوار توجّه نمودی و بملکوت اسرار تبتّل کردی حال وقت آنست که ترتیل آیات توحید کنی و تجدید خلعت تجرید بحبّ جمال قدم سائر امم را بوجد و طرب آری و بثناء اسم اعظم قبائل و ملل را جذب و وله دهی صمت و سکوت بهت و خمود آرد و ندا فرح بیمنتهی بخشد آتش بی‌شعله زغال است و مرغ بی‌نغمه ابکم و لال شجر را ثمر باید و سراج را شعاع و شرر پس ای مرغ سحر نغمه و نوائی زن و آغاز ترانه‌ئی نما تا نفوس مخموده باهتزاز آید و البهآء علیک ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا عنایت‌اللّه
مسیس کری ه کِنّی علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای مشتعل بنار محبّت اللّه نامهٔ شما رسید و از مضمون سرور حاصل گردید دلیل بر توجّه بملکوت اللّه بود و آیت صریحهٔ محبّت اللّه از تشکیل محافل و ترتیب مجالس مرقوم نموده بودید این محافل سبب جلوهٔ محبّت اللّه است و انتشار نور هدایت اللّه هر جمعی که در محلّی اجتماع کنند و بذکر حقّ مشغول گردند و از اسرار الهی دم زنند یقیناً از نفثات روح القدس نصیب گیرند اطعمهٔ ایرانی چون سبب تخطّر و تذکّر ایران و ظهور شمس حقیقت از مشرق امکانست البتّه آن طعام مقبول یارانست

در خصوص حضور باین بقعهٔ مبارکهٔ نورا مرقوم نموده بودید شما و قرین محترمت مأذونید که در تابستان آینده حاضر شوید ولی دیگران حال مقتضی نیست حکمت اقتضا نمینماید آنان وقتی دیگر حضورشان موافقتر است شما نهایت مهربانی را با آنان مجرا دارید چون دست تنگ است مصارف راهشان را بخود ایشان اعانت کنید تا هر وقت حکمت اقتضا کند مصارف راه نمایند و بزیارت آیند ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب قابل رحمت الهی علیه بهآء اللّه الأبهی
وزیرآباد
جناب مشهدی حسین جناب آقا فتح‌اللّه احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی
احبّای کوشکیک
جناب استاد محمّد صادق سلمانی جناب کربلائی محمّد سلمانی احبّای الهی علیهم بهآء اللّه جناب آقا ضیآءاللّه علیه و علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای مشتعلان بنار میثاق در این اقلیم سقیم ترابی گشایش و آسایش تصوّر نتوان نمود زیرا تنگ است و تاریک و پراندوه است و با صدهزار زحمات و هجوم جمیع قبائل از عرب و ترک و تاجیک جهان گشایش ملکوت ملیک آفرینش است و عرصهٔ وسیع عالم روح و ملک با بخشش و دهش و بینش تا توجّه بجهان خاک داری از انوار افلاک محجوبی و تا دلبستهٔ جهان زیری از جهان بالا غافل و ذاهلی پس توجّه را بکلّی بجهانی دیگر کنید و تعلّق بعالم دیگر یابید تا جمیع ایّام فرح اندر فرح گذرد و تمام اوقات شادمانی جاودانی رخ دهد اینست وصیّت عبدالبهآء ع ع

* * *

خضراء
احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای مشتعلین بنار محبّة اللّه غبراء در لسان عربی زمین است و خضراء سپهر برین جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء آن کشور را خضراء تسمیه فرموده‌اند لهذا باید به فیض و عنایتش آنزمین آسمان گردد و آن کشور مطلع مه تابان یاران اختران فلک تقدیس شوند و دوستان نجوم ساطعهٔ مطلع توحید تا نتیجهٔ این نام مقدّس ظاهر و عیان شود پس ای یاران بکمال همّت و ثبوت و استقامت بکوشید تا آن خطّه اقلیم حضرت رحمن رحیم شود و آن دیار مطلع انوار گردد افقش روشن شود و مطلعش مظهر مواهب ربّ ذو المنن کوکب طالعش مه تابان شود و آفتاب انورش ساطع و لائح در عالم امکان کیوانش شمع ایوان گردد و بهرامش سالار سپاه رحمن این عبد در نهایت ذلّ و انکسار بدرگه پروردگار عجز و نیاز آرد که

ای محبوب بی‌انباز این نفوس یاران تواند و بندگان آستان تو سرمست صهبای تواند و سرگشتهٔ صحرای تو تشنهٔ سلسبیل تواند و پیروان دلیل جلیل تو تأیید فرما توفیق عطا کن تا آنکه هر یک آیت هدی گردند و موهبت ملأ اعلی مظاهر اسرار توحید شوند و مطالع انوار تجرید جنود ملکوت شوند و جیوش حیات‌بخش حیّ لایموت سپاه نفس و هوی را در هم شکنند و پناه

رحمت و تقوی جویند سبب حیات شوند و روح نجات بخشند ای پروردگار ای آمرزگار عنایتی فرما که کل حریفان بزم الهی گردند و سرمستان بادهٔ موهبت حضرت یزدانی

و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

ای مشکین الهی از عدم وصول الواح حبّ و اتّحاد هرگز مپندار که از قلوب محبّان و دوستان آنی ذکر شما محو شود و یا سستی و وهنی در عروهٔ محبّت واقع گردد آن عهد و میثاقی که در ذرّ روحانی بسته شد لم‌یزل مستحکم بوده و خواهد بود باری انشآءاللّه باید بعشق و محبّت جمال قدم جام بلا را مردانه گرفت و چون شهد بقا نوشید گر تیر بلا آید اینک هدفش دلها این بیت ترکی را در این روزها بنده‌ئی از بندگان حقّ گفته

تعجّب ایتمه ای عاقل جفاسینه رضا ایتسم

جفا عین وفا مرآت عشقکده مصوّردر

ایّام در گذار است و از هیچ حالی اثری باقی نماند نه عزّت این خاکدان فانی باقی و نه ذلّت و محنتش برقرار کل رو بزوالست مگر اموریکه در سبیل حقّ واقع شود آن لم‌یزل و لایزال باقی و برقرار بوده منتها اینست که در ظاهر بصورت دیگر و نحو دیگر مشهود می‌شود

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سرسبزی بستان شود

در این مقام ظاهر را عنوان باطن مشهوداً ملاحظه کنید چه که در نقطهٔ تراب نیز جز ذکر حقّ و احبّای او باقی نبوده و نخواهد بود

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

فواللّه الّذی لا اله الّا هو که این قید و بند شما فخر جمیع آزادگانست و این بلیّه و محنت مبدأ جمیع آسایش و راحت سیأتی زمان ینوحون علی ما فعلوا و یبکون و یلعنون علی انفسهم و یستشفعون منکم لعلّ یتوب اللّه عنهم و یغفر لهم یومئذ یفرح المخلصون و ییئس المنافقون و المنکرون کن کلهیب من النّار من حرارة محبّة ربّک العزیز المختار

چشم این آوارگان لم‌یزل بشطر عزّ احدیّه ناظر و آمل که آیهٔ مدلّهٔ بر شئون حقّ بتمامه در ظاهر و باطن باشند همچنان که آن ساذج قدم میفرماید بالبلآء زاد حبّ البهآء بهمین قسم این آیهٔ ملکوتیّه در حقایق نفوس قدسیّه مشهود آید فطوبی للمخلصین من ثواب یوم عظیم فبشری للموحّدین بما جعلهم اللّه آیة نفسه بین العالمین کل در تمام لیالی و ایّام بذکر آنمظلومان سبیل حقّ مشغول بوده و هستیم و الآن که ساعت هشت از شب و قریب بصبح است چون در عوالم قلب بیاد شما مشغول بودیم لهذا بظاهر نیز پرداختیم

* * *

هواللّه

ای مشکین الهی صدهزار شکر حضرت احدیّت را که سالها در غربت و کربت و اسارت در سبیل جمال هویّت بسر بردی و چون اندک رخنهئی در قیود وجود یافت بسجن اعظم شتافتی و روی از غیر تافتی و از نار محبّت اللّه گداختی و رضای حقّ خواستی و شمع میثاق شناختی بفضل جمال ابهی همیشه محفل‌آرا باش و سبب الفت قلوب احبّا امّا بشرط آنکه در محافل و مجالس جز ذکر روحبخش جمال قدم روحی لأحبّائه الثّابتین فدا نشود اگر احیاناً ذکر غیر شود مجلس تفریق گردد البتّه بهتر است و آیات و مناجات نطق جمال قدم مداومت گردد و البهآء علیک ع ع

* * *

* * *

عکّا

جناب مشکین‌قلم علیه بهآء اللّه الأبهی

ای مشکین الهی نامهٔ شما رسید از کثرت مشاغل بی‌پایان مختصر جواب مرقوم میگردد مقصود حضرت صادق علیه السّلام اینست که علوم و فنونی که تا دورهٔ سابق در میان خلق ظاهر شد بمنزلهٔ دو حرف بود ولی در دورهٔ مبارک جمال ابهی بقدر و مثابهٔ باقی حروف فنون و علوم یعنی اضعاف مضاعف ظهور و صدور خواهد یافت لهذا ملاحظه مینمائی که آثار و نتائج و علوم و فنون و بدایع و صنایع و اکتشافات و مشروعات در این یک عصر مبارک اضعاف مضاعف جمیع قرون اولی است یعنی اگر آثار صد قرن را جمع کنی عشر آثار این قرن نمیگردد مثلاً کتبی که در صد قرن تألیف شده با کتبیکه در این قرن تألیف شده قیاس نمائی در عدد بدرجهٔ عشر نرسد و امّا مرقّع که رسیده الواح آنجناب است و بس و علیک البهآء الأبهی

* * *

هواللّه

جناب میر محمّد خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای مطرب بزم محبّت اللّه وقت آنست که در محفل عهد الهی آغاز آواز نمائی و چنگ ساز نمائی و بشهناز بلند بخوانی

ما مست از آن جام الستیم

در حلقهٔ توحید نشستیم

از دام و از شست برستیم

و از غیر خدا چشم ببستیم

هنگام ثبوت است این

هنگام رسوخ است این

و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

ای معلّم انشآءاللّه در جهان دل و جان خدمتی بآستان یزدان نمائی و در دبستان میثاق ادیب خوش تقریر و بیان گردی درس ثبوت آموزی و سبق رسوخ اطفال خوردسال را بتعلیم کتاب مبین عقل و دانش پیران سالخورده دهی و بیخردان سالخورده را هوش و گوش جوانان تر و تازه و البهآء علیک ع ع

* * *

بواسطهٔ حضرت سینا

جناب آقا میرزا روح‌اللّه علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای معلّم رحمانی در دبستان تعلیم آن نورسیدگان الهی را آداب ملکوتی بیاموز و در مکتب توحید ادیب عشق گرد و اطفال یاران رحمانی را رسم و آئین محبّت اللّه تعلیم نما تازه‌نهالان جنّت ابهی را بفیضان میاه روح و ریحان پرورش ده و بریزش باران بخشش حضرت یزدان نشو و نما بخش تا توانی بکوش که این اطفال مانند اشجار بی‌همال در ریاض ذو الجلال در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نمایند

این مواهب عبارت از محبّت جمال ابهی روحی لأحبّائه الفداست و فیوضات تعالیم حضرت کبریا و تربیت روحانیّهٔ ملأ اعلی و انجذاب و اشتعال و اشتغال بآنچه سبب عزّت ابدیّه در عالم انسان و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

معلّمات مدرسهٔ تربیت بنات علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

امةاللّه درخشنده شفائی امةاللّه فرح‌انگیز مشکین‌نفس امةاللّه تاج ماه منجّم امةاللّه کمالیّه امةاللّه بهجت مدحت امةاللّه عشرت مدحت امةاللّه شمسی ضرغام امةاللّه بتول شفائی امةاللّه نصریّه سینا امةاللّه روحانیّه مدحت علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای معلّمه‌های مدرسهٔ تربیت بنات نامهٔ شما رسید از قرائتش نهایت مسرّت حاصل گشت که الحمد للّه بعون و عنایت جمال مبارک موفّق بآن شده‌اید که اطفال بناترا منتبه بآیات باهرهٔ حضرت احدیّت نمائید امروز خدمتی اعظم از تربیت اطفال بهائی کما هی حقّها تصوّر نتوان نمود زیرا این خدمت باغبانی بستان الهی است امیدم آنست که چنانکه باید و شاید موفّق گردید تا این اطفال بتربیت الهی تربیت شوند و هر یک درخت بارور گردند و مصدر ثمر و اثری شوند فرصت بیش ازین نگاشتن نه و علیکنّ البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۰ شعبان ۱۳۳۹

عکّا بهجی

* * *

30.3.1919

بواسطهٔ جناب مستر روبرت فلکین علیه التّحیّة و الثّنآء
نیوزیلند
جناب مستر موریس چمبرس علیه التّحیّة و الثّنآء

ای مفتون حقیقت نامه‌ئی که بتاریخ ۲۴ شباط ۱۹۱۹ از مصر مرقوم نموده بودی رسید از مضمون مفهوم گردید که الحمد للّه قوّهٔ بصیرت باز و بحقیقت پی‌بردی و در فکر آنی که خدمتی بعالم انسانی نمائی و انتشار تعالیم الهی دهی این همّت سبب حیات عالم انسانی است و سبب روشنائی انسان در ملکوت الهی امیدم چنان است که چنانکه باید و شاید بخدمت پردازی و سبب روحانیّت و نورانیّت بشر گردی ملاحظه مینمائی که عالم انسانی چگونه تاریک شده است ظلمت طبیعت احاطه نموده است و نورانیّت ملکوت بکلّی پنهان گشته است حضرت مسیح جان خود را فدا نمودند و حضرت بهآءاللّه ایّام خویش را در حبس و زندان و نفی و آوارگی در جهان گذراندند که بلکه عالم بشر از ظلمات طبیعت نجات یابد و بنورانیّت ملکوتی روشن گردد نفوس انسانی ملائکهٔ آسمانی گردند ولی هنوز عالم انسانی عالم طبیعت است ظلمات اندر ظلمات است امیدواریم بهمّت خاصّان الهی عالم بشر روشن گردد و وحدت عالم انسانی جلوه‌گر شود و نفوسی مهتدی شوند که سبب راحت و آسایش جهان آفرینش گردند مکتوبیکه در جوف ارسال نموده بودی مطالعه گردید جناب مستر روبرت فلکین فی‌الحقیقه شخص محترمی است و مقصدش خدمت بعالم انسانی نیّتش خیر است و همّتش بلند باید از او بسیار ممنون باشی که سبب روشنائی چشم تو شد بعد از اینکه زمینی بودی آسمانی گشتی ناسوتی بودی لاهوتی شدی در تاریکی بودی روشنائی یافتی با او در منزل لیدی بلامفیلد ملاقات نمودیم و در یک ملاقات خیلی ترقّی در روحانیّات کرد چراغیکه استعداد دارد بمجرّد تقرّب بآتش شعله میزند ولی هیزم تر هرچه در شعلهٔ آتش باشد جز دود چیزی از او صادر نگردد امّیدوارم که تو و او چراغ روشنی گردید و نور هدی بعالم انسانی بخشید از صعود مستر میکن بملکوت الهی هرچند محزون شدیم ولی او بجهان بی‌پایان شتافت و از هموم و غموم اینعالم نجات یافت بسرور ابدی موفّق و مؤیّد گردید و علیک التّحیّة و الثّنآء

حیفا

۳۰ آذار ۱۹۱۹

* * *

فلورنس ایطالی

کونتس متیلد مرفوری سوینی

ای مفتون حقیقت و منجذب ملکوت اللّه عالم بشریّت هرچند در مدنیّت طبیعی ترقّی نموده ولی در مدنیّت الهیّه و عالم اخلاق بکلّی هبوط و سقوط کرده لهذا احساسات طبیعی احاطه نموده و جهان را اسیر بلایا و محاربات شدیده کرده هر زمان که عالم انسانی گرفتار این هبوط و سقوط گشت شمس حقیقت طلوع نمود و انوار ساطعه آفاق را روشن کرد عالم انسانی را از ظلمات عالم طبیعت نجات داد بنورانیّت ملکوتی روشن کرد پرتوی بر عالم اخلاق زده مدنیّت الهیّه ترویج نمود حال وقت آنست که بتمام قوّت و همّت بخدمت ملکوت قیام نمائی و سبب روشنائی عالم انسانی شوی بنفثات روح القدس زنده شوی و حیات ابدیّه یابی ملاحظه کن که در این جهان چقدر نفوس پیدا شدند که بظاهر در نهایت عزّت و سروری بودند ملکهٔ آفاق بودند و پادشاه جهان عاقبت جمیع محو و نابود شدند نه ذکری و نه اسمی و نه آثاری از آنها باقی مانند امواج دریا آمدند و رفتند و مفقود الأثر گشتند ولکن هر نفسی در ملکوت دخول نمود و ولادت ثانویّه یافت و بفیض روح القدس زنده شد ولو بظاهر حقیر بود نظیر مریم مجدلیّه ولکن ولادت ثانویّه یافت ستارهٔ روشن گشت از افق حقیقت درخشید و آثارش و ذکرش و علوّ منزلتش و سموّ منقبتش الی‌الأبد باقی و برقرار است امیدوارم که تو نیز از این جام لبریز سرشار پر نشئه و نشاط گردی و علیک البهآء الأبهی

* * *

Chicago شیکاغو

مس جین مسون علیها بهآء الله الأبهی

Miss Jean Masson, upon her be Baha'u'llah El-Abha

هواللّه

ای مقبل بخدا نامه‌ات رسید و از وفات والده‌ات تأسّف حاصل گردید ولی تو محزون مباش زیرا آن کنیز خدا بجوار رحمت کبری پرواز کرد و غریق دریای غفران گردید در حقّ او دعا نما و بگو

ای خدای آمرزنده مادر مهربان مرا گناه بیامرز قصور عفو فرما نظر عنایت بنما و در ملکوت خویش داخل کن خدایا مرا از بدو حیات تربیت نمود پرورش داد ولی من مکافات زحمات او ننمودم تو مکافات فرما او را حیات ابدیّه بخش و در ملکوت خویش عزیز فرما توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب فاضل

جناب آقا علی جناب آقا فضل‌اللّه دو سلیل جلیل حاجی نصیر شهید و امة اللّه مصری‌جهان و جناب امین‌اللّه و جناب آقا غلامعلی خلف حضرت سمندر و متعلّقین و جناب آقا علی دائی و اولاد امجاد علیهم بهاء اللّه الابهی

ای مقرّبان درگاه کبریا شما در جمیع اوقات بخدمت امر اللّه مشغولید و در سبیل الهی جانفشان بوده و هستید همواره مورد بلایا و محن گردیدید و ابداً فتور و قصوری در خدمت ننمودید در هیئت اجتماعیّهٔ بهائیان اعضای عامله و فعّاله هستید همیشه رائحهٔ طیّبه‌ئی از ریاض قلوب شما استشمام می‌گردد و خبرهای پرمسرّتی می‌رسد حضرت فاضل آوارهٔ کوه و صحرا گشت و در اقلیم وسیع امریکا ندا بظهور ملکوت ابهی نمود الحمد للّه موفّق و مؤیّد شد و در غیاب ایشان شما نهایت مواظبت از متعلّقان ایشان نمودید اینست شأن بهائیان که در حقّ یکدیگر بی‌نهایت مهربان باشند و جانفشان گردند زیرا خدمت بیاران عبودیّت بآستانست و رعایت دوستان از خصائص احبّای حضرت رحمن حق در سموّ و علوّ ربوبیّت خویش مستغنی و بی‌نیاز است ولی بندگی بندگان الهی مقبول درگاه کبریا الحمد للّه شما بآن موفّقید و مکافات این عمل مبرور و سعی مشکور بر ربّ عزیز غفور است و این مکافات تأیید است و توفیق و عنایت است و نعم الرّفیق و علیکم البهاء الابهی

الهی الهی هؤلآء عباد رنّحتهم صهبآء هدایتک و احیتهم نسائم ریاض احدیّتک و اقامهم علی خدمتک شغفهم بحبّک و شوقاً الی لقآئک و حبّاً لجمالک ربّ اجعلهم طیوراً شکوراً فی حدیقة رحمانیّتک تترنّح بابدع الالحان فی ریاض الثّنآء علیک و موفّقاً علی اعمال مبرورة بین خلقک و الویة منثورة فی فضآء الایقان بقوّتک و قدرتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک لقویّ قدیر

حیفا

۶ ذی حجّه ۱۳۳۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ جناب آقا سیّد مصطفی
امةاللّه المقرّبه ورقهٔ موقنه ماجی حرم مرحوم عبدالبادی علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای مقرّبهٔ درگاه کبریا فرخنده‌طالعی و خوش‌بختی ترا مظهر مواهب الهی کرد و بنور هدایت روشن و منوّر نمود این از فضل پروردگار است زیرا ایمان و ایقان متعلّق بفضل است نه عدل یهدی من یشآء الی صراط مستقیم و الحمد للّه بخدمت امر نیز موفّق شدی و خانهٔ خویش را آرزو داشتی که مشرق الأذکار گردد و مرکز اسرار شود و مطلع انوار گردد الحمد للّه چنین شد و هذا من فضل ربّک الرّحمن الرّحیم و علیک البهآء الأبهی

* * *

هواللّه

خیرالقری
جناب ملک علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ملک در کشور الهی رهبر هر طالبی شو تا ملک ملک عرفان گردی و ملک فلک ایقان بصفت ملکی حکمران جهان جان شوی و بسمت ملکی واسطهٔ نشر وحی رحمن گردی ایندو فضیلت هر دو از اعظم موهبت ربّ وحدانیّت انشآءاللّه بهر دو موفّق و مؤیّد شوی و البهآء علیک ع ع

ورقهٔ موقنه امةاللّه ضجیع را تحیّت برسان و همچنین سلیل جلیل را ع ع

* * *

بمبای
حضرت شهید ابن اصدق ملاحظه نمایند

هواللّه

ای منادی امر اللّه جناب میرزا محرم و زرقانی را بعد از چند سال اجازهٔ طواف مطاف ملأ اعلی دادیم حال شما باید بطائفهٔ برهمو سماج در کلکتّه و اطراف ملاقات نمائید و بقوّتی ملکوتی قلوب آنانرا منجذب نمائید زیرا این طائفه بخیال خود مقرّ بجمیع انبیا هستند حتّی در محافل خویش ذکر اسم اعظم مینمایند و پیش خود میگویند که عقاید و تعالیم این امر مبارک اسّ اساس مذهب ماست باری در مجامع عمومی آنان نطقی بنمائید و بشارت بظهور نبأ عظیم بدهید طائفهئی در هندوستان ثیائفی هستند که در سنهٔ هزار و هشتصد و هفتاد و پنج در تبّت محفلی تشکیل نمودند و خود را واقف بعلم روح میدانند و مشربشان وحدت الوجود است با آن طائفه بیامیزید و بنهایت انجذاب بشارت کبری دهید این دو طائفه در هندوستان مستعدّند زود منجذب گردند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

عشق‌آباد

حضرت ابن ابهر علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای منادی باسم اللّه در سبیل الهی گردن را وقف زنجیر نمودی و پای را مرهون کند ثقیل جسم را در زندان انداختی و جان را رهین صدهزار آفات نمودی و چون از سلاسل رها یافتی سرگشتهٔ کوه و هامون شدی و آوارهٔ صحرا و دریا و کشور روس و مرز و بوم روم تا آنکه در بقعهٔ مبارکه وارد شدی و بشرف تقبیل آستان مقدّس موفّق گشتی هنوز نفس نکشیده که هاتف ملکوت جلیل حیّ علی الرّحیل فرمود سریعاً توجّه بآن سمت نمودی و عاجلاً دشت و بحر و جبل قطع نمودی تا در محفل یاران درآمدی و در انجمن دوستان داخل شدی امید است که تلافی بشود جمیع مکاتیب که تسلیم فائزهٔ مسافره نموده بودید جواب مرقوم شد و باو تسلیم گشت ع ع

* * *

کلکته

امة اللّه مسس استنارد علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی بملکوت اللّه فی الحقیقه در این سفر نهایت خدمت را بملکوت الهی مجری داشتی از راحت و خوشی و سرور خویش گذشتی و در نهایت انقطاع حرکت بآنصفحات نمودی فی الحقیقه جان و مال و راحت و صحّت خود را فدای حضرت بهاءاللّه نمودی و یقین است که در مقابل این جانفشانی تأییدات الهی پیاپی میرسد مطمئن باش

بمستر رابین دراناث تاگور از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دار و بگو که من از تأسیسات علمیّهٔ تو مسرورم که این شاگردها را تعلیم علوم ادبیّه و فلسفه مینمائی ولی امیدم چنان است که فنون آسمانی ترویج نمائی و علوم روح الهی نشر

کنی و مؤیّد بقوّتی گردی که تفوّق بر جمیع فلاسفهٔ اشراق یابی و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

Abdul Baha abbas

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی حقّ نامهٔ ثانی بتاریخ ۲۶ ذیقعدهٔ سنهٔ ۱۳۲۶ ملاحظه شد در خصوص ارسال معلّم به اسکندرونه مرقوم نموده بودید اگر چنانچه احبّای اسکندرون مصمّم بر آنند و دوباره طلب نمایند معلّمی ثابت و راسخ و دانا و مناسب ارسال نمائید از اعلام مرفوعهٔ حرّیّت و اخوّت و عدالت و مساوات در مدینهٔ عظیمه مرقوم نموده بودید هرچند آزادی آرزوی آزادگانست ولی همانست که نگاشتید باین وسائل جزئیّه مقاصد کلّیّه انجام نیابد امّا علم ملأ اعلی که در اوج ملکوت ابهی موج میزند هر مشکل آسان نماید و هر مقصدی حصول یابد ولی افسوس که آن علم مبین را اهل ایران منکوس خواهند امّا عاقبت عجز و ضعف خویش محسوس بینند از الطاف حضرت یزدان امیدواریم که رایت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که پرچم تقدیسش بر شرق و غرب موج زند یاران الهی را که ستایش زایدالوصف نمودی و از برای هر یک طلب نوازش و نگارش فرمودی و در تربت مبارکه تأییدات ربّانیّه خواستی عبدالبهآء در نهایت تضرّع و وفا در آستان مقدّس دعا نمود و هر یک را توفیقات الهیّه طلب کرد تا بنصایح و وصایای جمال ابهی روحی لأحبّائه الفدآء قیام نمایند جوهر تقدیس شوند و حقیقت تنزیه گردند و بجهان تجرید درآیند و باعمال و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبّه دیگران گردد و علّت تقرّب آستان یزدان شود الیوم اهل بهاء نفوسی هستند که باخلاق و اطوار و رفتار ملأ اعلی مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع متعدّده این قضیّه را بنصّ صریح میفرماید که در این دور بدیع بهائی آنست که مانند شمع برافروزد و بر شرق و غرب پرتو تقدیس و تنزیه اندازد والّا اسمیست بی‌مسمّی و لفظیست بی‌معنی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

جناب حکیم‌باشی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی عهد و پیمان نامه‌ئی که بتاریخ ۲۲ صفر ۱۳۳۷ بود رسید جمیع طوائف عالم در این چند سال پرملال و اشتعال نائرهٔ حرب و قتال اسیر اضطراب و اضمحلال گشتند بقول شاعر

نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست

آفتی بود آن شکارافکن کزین صحرا گذشت

بنیانها ویران گشت و بنیادها بر باد رفت عزیزان ذلیل شدند و توانگران فقیر گشتند پدران قتیل شدند و پسران یتیم گشتند و مادران در ماتم فرزندان خون گریستند هر اقلیم دوزخ و جحیم گشت و از جمیع روی زمین آه و انین بلند شد فریاد و فغان بود که متواصل بعنان آسمان بود این مصیبت و این نکبت بسبب آنست که مخالفت بوصایا و نصایح الهی گشت و مباینت بصریح نصوص ربّانی با وجود اینکه این وقایع بتمامها در الواح چهل پنجاه سال پیش نازل و مطبوع و منشور و نصیحت بصریح عبارت مشروح و همچنین عبدالبهآء در جمیع مجامع و محافل و کنائس غرب نعره‌زنان فریاد برآورد که ای گروه حاضرین اقلیم اوروپ بتمامه قورخانه و جبّه‌خانه شده است و موقوف بیک شراره است که نائرهٔ قتال شعله زند کرهٔ ارض بلرزه آید ای عقلا بموجب وصایا و نصایح الهی همّت نمائید که شاید این خطر عظیم رخ ننماید ولی بقول حکیم سنائی

نکتهٔ رمز سنائی پیش نادانان چنان

پیش کر بربط‌سرا و پیش کور آئینه‌دار

لهذا آنچه نباید و نشاید واقع شد با وجود این نفوس غافله متنبّه و متذکّر نگشتند لا تغنی الآیات و النّذر ولی احبّای الهی بموجب تعالیم ربّانی چون از هر نزاعی در کنار بودند و در امور سیاسیّه مداخله ننمودند محفوظ و مصون ماندند الحمد للّه در نزد کلّ ثابت و مبرهن گشت که بهائیان آشتی‌پرورند و مهربان بجمیع ملل عالم انسانی را میپرستند و نوع بشر را از جان و دل دوست دارند از تعصّبات جاهلیّه خواه دینیّه خواه ملّیّه حتّی وطنیّه فارغند کرهٔ ارض را وطن واحد دانند و جمیع من علی الأرض را اغنام الهی شمرند و خدا شبان مهربان هذا ما وعد به الرّحمن فی الصّحف و الألواح

ولی از صعود نفوس مبارکه برفیق اعلی و وفات مظاهر فیوضات بی‌منتها نهایت احزان رخ داد امّا چون نظر بمقامات عالیه و درجات نامتناهیهٔ آن نفوس مقدّسه مینمائیم تسلّی خاطر حاصل میگردد و هر دم آهنگ واطوبا واطربا از آن ارواح قدسیّه بسمع دل و جان میرسد و ندای یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین میآید آواز آن طیور آشیانهٔ بقا و مرغان حدیقهٔ ملأ اعلی سبب افراح ارواح میشود باری بازماندگان آن روحانیان را از قبل من یک‌یک تسلّی خاطر بدهید و تعزیت بفرمائید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲ رجب ۱۳۳۷

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی عهد و پیمان نامه‌های متعدّد از آنجناب رسید و مضامین کلّ سبب فرح و سرور گردید حمد خدا را که چنین موفّق و مؤیّد بخدمت شدید و بر عبودیّت آستان مقدّس قیام نمودید اینست سلطنت ابدیّه و اینست موهبت سرمدیّه جواب مکاتیب تأخیر افتاد و سبب تأخیر غوائل شدیده و مشاغل عدیده و مسائل مهمّه بود که بهیچوجه فرصت نشد موانع از جمله سفر در پیش بود

حال چون از حیفا بپورتسعید رسیدم و حکمت بالغهٔی در این سفر است بعد معلوم گردد لهذا جواب مختصر مرقوم میگردد انشاء اللّه من بعد مفصّل مرقوم خواهد شد

جمیع یاران الهی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بگوئید ای یاران وقت آنست که بجمیع قوی بخدمت امر اللّه پردازید و بنشر نفحات اللّه قیام نمائید و چنان آهنگی بلند کنید که قفقاسیا بلکه روسیّه بحرکت و اهتزاز آید

عبدالبهآء بتمام همّت بر جانفشانی قیام نموده و امیدوار است که صد مرتبه بیش از پیش جانبازی کند و در هر روز آرزوی مشهد فنا نماید یاران نیز باید در اینخدمت و همّت همدم و همراز باشند و شریک و انباز گردند علی الخصوص جناب میرزا علی‌اکبر که باید با قوّتی الهی و همّتی آسمانی در سبیل ربّانی جانفشانی کند

و علیک البهاء الابهی

بحضرت شیخ علی قبل اکبر پیام من برسان و بگو ما را بکرّات و مرّات سرگون نمودند و اخراج بلد کردند لا بد شما را نیز از این کأس جرعهٔی باید و از این موهبت کبری نصیبی لازم زیرا مستحقّ این موهبت و عنایتی و علیه البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی ملکوت الهی نامهٔ اخیر شما رسید و از مشاکل و صعوبات در امر انتخاب اعضای پارلمنت اطّلاع حاصل گردید حقّ با شماست هر مسئله که باید سبب الفت و محبّت در بین یاران گردد بالعکس سبب اختلاف میشود و این خبر افشا میگردد و سبب جسارت و ملامت طوائف سائره میشود زیرا با وجود اختلاف بسیار مشکل است و عاقبت سبب بغض و عداوت مابین و پشیمانی و ندامت و ملامت اعدا میگردد مشکل است انجام یابد در امریک و اروپ حتّی در مصر چون مسئلهٔ انتخاب بمیان آمد ابداً نه صدائی نه ندائی نه اختلاف نه نزاعی مراجعت بآراء گردید و اهالی مملکت نیز هر انسانی در نهایت سکون شخصی را معیّن کرد بعد هر نفسی اکثریّت داشت او وکیل از طرف سائرین گشت و اعضای مجلس پارلمنت را انتخاب نمودند در نهایت سکون بی صدا و ندا وقتی که تمام شد از جرائد معلوم گردید که انتخاب واقع گشته باری ملاحظه شد که در ایران در خصوص پارلمنت میان طوائف و مذاهب عربدهٔ عجیبی حاصل شده شبهه نیست که این پارلمنت نیز مثل دو پارلمنت سابق بی‌نتیجه خواهد شد زیرا عبارت از های و هوی است نه تحرّی آسایش ایرانیان لهذا یاران اگر در کنار باشند سلامت هستند و سبب عزّت و سبب اطمینان جمیع دول شود و از این گذشته حضرات یحیائیها بمفتریاتی پرداخته‌اند که وصف ندارد از جمله خبرهای متعدّده نامه‌های مفصّل باامضا بی‌امضا بجریدهٔ چهره‌نما مرقوم نموده‌اند که عبدالبهآء مبالغ خطیری به طهران فرستاده و میفرستد تا رشوت بدیگران بدهند و بهائیان عضویّت پارلمنت یابند و بنیان اسلام بر باد دهند و ملّت را بکلّی معدوم کنند زیرا نفوذ عظیمی در خارج و داخل پیدا کرده‌اند از جمله نوشته‌اند که من ده‌هزار تومان تلغرافیّاً به طهران بجهت این کار در بدایت انتخاب نزد جناب حاجی غلامرضا فرستاده‌ام و پی در پی میفرستم ولی ده‌هزار تومان اوّل را جناب حاجی غلامرضا یک شب بقمار داد لهذا از نظر افتاد بعد دو ضعف این مبلغ فوراً ارسال گردید و همچنین متّصل میفرستم و

میخواهم بقوّهٔ برطیل چنین امر عظیمی را از پیش ببرم سبحانک هذا بهتان عظیم من نفوس را بتبتّل و تضرّع میخوانم نه بمناصب اهل تکبّر مرا آرزو چنانست که یاران الهی روح مجسّم گردند و نور مصوّر بقربانگاه عشق رقص‌کنان بشتابند

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانهٔ میدانم آرزوست

ولکن این بیخردان از بهتان هیچ پروائی ندارند فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین لهذا چون نامهٔ نامی آن جناب بدقّت قرائت گشت فوراً تلغراف به طهران شد "طهران غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویّت پارلمنت" تا واضح شود که جمیع این مقالات بهتانست و این تأثیر عجیبی در خلق خواهد کرد امّا حال عبدالبهآء از روزی که اخبار اختلاف از طهران رسیده بکلّی خواب برای من نمانده تمام شب بیدارم ابداً نمیخوابم و بعضی علاجها استعمال گردید ولی هیچ ثمر نبخشید و الآن با وجود اینکه شب نخفته‌ام و جسم در نهایت تعب و تب و کسالت است باز از شدّت محبّت بشما این نامهٔ مفصّل مینگارم حرم محترمه صبیّهٔ من ادرک محفل التّجلّی حضرت علیّ قبل اکبر اگر ممکن شود که بنهایت راحت بزیارت آید و مراجعت کند مأذونست و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

منادی ملکوت ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی ملکوت نامه‌ئی که به منوّر مرقوم نموده بودی قرائت گردید البتّه با مسس گیبس در شاطی بحیرهٔ جنوا مرکزی تأسیس نمائید امیدوارم که هر دو موفّق باین خدمت بشوید مسس گیبس فی‌الحقیقه خانم محترمی است و استعداد و لیاقت تام دارد که تحصیل تعالیم حضرت بهآءاللّه نماید بسیار باهوش است و قابلیّت و استعداد تعلّق بملکوت اللّه دارد البتّه بمحافل ثیوسافیها برو و در آن محافل نطق بنما تأییدات روح القدس میرسد ولی در مسئلهٔ تناسخ یعنی رجوع بعد از موت با آنها معارضه مکن زیرا بدایتست باید مدارا کرد رجوع صحیح است ولی نه تناسخ و بجناب قسّیس از قبل من نهایت مهربانی نما و بگو که این قسّیسهای موجود زمینی هستند ولی تو قسّیس آسمانی شو اینها تقیّد باین عالم فانی دارند تو تقیّد بملکوت الهی دار اینها غرق در تعصّبند تو منزّه و مقدّس از تعصّب باش تا در ملکوت الهی همدم و همراز حضرت مسیح و حواریّون گردی و مشاهدهٔ جمال بهآءاللّه نمائی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هوالأبهی

ط

جناب آقا میرزا محمود فروغی علیه بهآء اللّه الأبهی

هو اللّه الأبهی

ای منادی میثاق الیوم یوم اشراق نور عبودیّت از مطلع آفاق است و هنگام طلوع و سطوع نیّر وفاق و شعلهٔ شهاب ثاقب فلک اطلاق آنچه مرقوم میگردد نظر باین ملاحظه و مقصد است نه ملال و گله و عتاب چه که هیاکل نفوس مقدّسه در جمیع مراتب کل مصدر اسرار عبودیّت محضه هستند لهذا کل را اعلام نمائید که در این عصر ساطع باید هر یک در نزد کل خاضع و خاشع و خادم و عابد باشیم زیرا عبادت حقّ و عبودیّت جمال مطلق مشروط به بندگی بندگان است و اوّل خاضع و خاشع و خادم در نزد احبّا این عبد بهاست و افدیهم بروحی و ذاتی لهذا آنچه مرقوم شد بیان صفت و سمت و حقیقت خود این عبد بود

و حال باید شما بعون و عنایت جمال ابهی در منتهای وجد و سرور و فرح باشید و پرواز بعالمی فرمائید که خضوعش سطوع انوار سلطنت کونین باشد و عبودیّتش حقیقت روحانیّت نشئتین سجودش شهود جمال ربّ المشرقین و ربّ المغربین گردد و رکوعش طلوع انوار افقین باری احزان و گله را فراموش کن و آهنگ ملکوت ابهی بگوش آر بوجد و طرب آ و شوق و شعف نما که الحمد للّه در ظلّ الطاف جمال ابهی مستقرّی و در جنّت رضای عبد بهاء مخلّدی و بنظر عنایت ربّ احدیّت ملحوظی و در ملأ اعلی بمنادی میثاق معروف و موصوف حال وقت این احزان و شکوی نه و دم خمودت و حموضت نیست زمان حلاوت است و اوان طراوت و لطافت یعنی باید در محفل تبلیغ بکمال شیرینی سخن گفت و طوطی شکّرشکن گشت الحمد للّه جمال قدم روحی لوعده الفدآء هر آنچه وعد فرمود وفا نمود سبیل را ممهّد نمود و سنگلاخ را راه صاف هموار و مسهّل بساط امن و امان مبسوط فرمود و طریق عدل و احسان گشود ابواب فتوح مفتوح کرد و قلوب محصور را مشروح فرمود جنود ملکوت ابهی فرستاد و لشکر ملأ اعلی سوق فرمود افواج تأییدش چون امواج پی در پی رسید و صنوف ملائکهٔ توفیق صفوف بست سریر حکومت بشهریار عادل مزیّن گشت و مسند صدارت بشخص کامل آرایش یافت وقت ستایش و نیایش است و هنگام ترویج امر آفتاب آفرینش زمان سقایهٔ ماء طهور است و یوم دور کأس مزاجها کافور روز فیروز تبلیغ است و وقت نشر و صدور یرلیغ بلیغ آنِ ترتیل آیات لاهوت است و زمان توضیح بیّنات ملکوت

پس ای هدهد سبای عرفان رحمن از ملکوت غیب پیغام سلیمان سریر رحمن را باهل ایران برسان و ای بلبل ترویج دین یزدان در گلبن آن سامان گلبانگ برهان بزن هر ذکری را بهل تبلیغ کن هر فکری را بنه ترویج نما زیرا تأیید ملازم کوی مبلّغین است و توفیق رفیق مروّجین بدایع عنایات شامل ناشر نفحات است جوامع مواهب واصل خادم اعلاء کلمات عنقریب ملاحظه نمائی که انوار عزّت قدیمه از جبین مبلّغین طالع و شعاع موهبت الهیّه از افق مروّجین ساطع پس تا توانی زبان بذکر ظهور اسم اعظم بگشا و ناس را بظلّ جمال قدم بکش تشنگان را عذب فرات شو و گمگشتگان را راه نجات ماهی لب‌تشنه را آب حیات شو و کاروان گمگشته را ستارهٔ صبحگاه نجات وقت را از دست مدهید و زمان حال را غنیمت شمرید شب و روز بکوشید و چون نهنگ دریای عشق بخروشید و بآهنگ ملکوت ابهی صلای حیّ علی الفلاح حیّ علی النّجاح حیّ علی صباح الصّلاح زنید قسم بجمال مقصود که الیوم جز خدمت امر مبارک و ترویج دین اللّه و اعلاء کلمة اللّه و ثبوت بر عهد و میثاق هر فکر و ذکری خسران مبین است خواه عرشی و خواه فرشی باشد شغل صبیان است و هوس طفلان از من بشنو در محفل جز این اذکار را ثمری نه و در انجمن جز این انوار را اثری نیست و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق یدعو النّاس الی نیّر الآفاق فی حیّز الاشراق ع ع

* * *

طهران

جناب ایادی امر اللّه حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق در خصوص عالم خراسانی نجف مرقوم نمودید محرمانه بحضرت آقا میرزا اسداللّه مازندرانی البتّه مرقوم نمائید که ایشان با عزمی ملکوتی و قوّهٔی رحمانی و مقصدی ربّانی و نفحهٔی سبحانی و تأییدی روح القدسی بنزد ایشان اگر ممکن است سفر نمایند و بیان حجج و براهین فرمایند که شاید نور هدایت کبری در دل و جان بتابد و او را از خود برباید و در جوار الطاف الهی بیاساید و بدلائل و براهین او را بفهماند که من‌بعد دستگاه اجتهاد و حکمرانی علما و مرافعه در نزد مجتهدین و تمسّک عوام بایشان و صفّ جماعت و ریاست رؤسای دین پیچیده خواهد شد جمیع خلق اوروپامشرب گردند و بآسایش این جهان پردازند اساس دین بکلّی مضطرب و متزلزل گردد چنانکه در این مدّت قلیله چه قدر سستی و فتور حاصل گردیده معلوم است که در مدّتی قلیله عنقریب مثل اوروپا دین و مذهب نسیاً منسیّا خواهد شد مگر اینکه بنفثات روح القدس دلها زنده و نفوس آزاده شوند و دوری جدید بمیان آید این قضیّهٔیست واضح و مشهود دلیل و برهان لازم ندارد و علیک البهآء الأبهی ع ع

جناب آقا میرزا اسداللّه باید این شخص محترم را مکتوم دارد و با او با نهایت مدارا و حکمت صحبت دارد یعنی پرده‌دری شدید ننماید ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق دو نامه یکدفعه وارد و مشروحات بدقّت ملاحظه گردید با وجود کثرت شواغل و تحلیل قوی و جسم ضعیف نحیف محض محبّت بشما بجواب جمیع مسائل پردازم و تفصیل دهم مکتوبی بجناب آقا سیّد نصراللّه بوساطت حضرت حیدر قبل علی تازه مرقوم شده بود نامهٔی به مصوّر رحمانی تحریر یافت و در جوفست نامهٔی بامةاللّه الموقنه ورقهٔ مطمئنّه والده مرقوم گشت نامهٔی به آقا محمّد حسن سبزواری محرّر گردید مکتوبی بحضرت مسعود و جناب بصیر و برادران مرقوم شد و خطّی به مشهدی رضا و مشهدی مصطفی ترقیم گردید و سطری چند به غلامعلی جاسبی نگاشته گشت و جمیع در طیّ این مکتوبست

در خصوص مکتوبی که بواسطهٔ آقا میرزا طراز ارسال آن صفحات شد مرقوم نموده بودید تنسیخ آن در این ایّام موافق حکمت نه نفس مضمون را برای طالبان بیان کنید و بحسب دستورالعمل عهد و میثاق محبّت و ثبات و استقامت را با آنان ببندید و چون آقا میرزا طراز مراجعت نماید مکتوب را از برای طالبان بخوانید

تأسیس اعانت خیریّه بجهت تربیت اطفال و معاش معلّمین و متعلّمین از اهل محفل تدریس تبلیغ و همچنین ارسال مبلّغین باطراف بسیار موافق باید اعضای محفل تأسیس نهایت همّت را مجرا دارند و بجان و دل بکوشند تا در کمال اتقان این محفل تأسیس گردد

در خصوص مسئلهٔ معهوده جناب شوکت علیه بهآء اللّه باید نهایت همّت و مواظبت را مجرا دارند هر وقت که مناسب افتد در نزد سفیر شرح و تفصیل دهند و آنچه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء در اطاعت ملوک و صداقت و خیرخواهی بسریر تاجداران علی‌الخصوص ادعیهٔ خیریّه که در حقّ اعلیحضرت سلطان و اعلیحضرت پادشاه ایران فرموده‌اند بیان کنند تا در نزد اولیای امور حقیقت حال واضح و آشکار و مشهود گردد زیرا دشمنان آشنا و بیگانه بافترا و بهتان بی‌پایان قیام نموده‌اند و خواهند نمود تا بکلّی حقیقت حال را مشتبه نمایند اقلاً حضرت سفیر بداند که مبنای امر بر چه منوالست

در خصوص تشکیل بیت عدل منتظر وقت مساعد باشید بهمان قسم که از پیش مرقوم شد در نهایت حکمت و سکون و تأنّی شیئاً فشیئاً مجرا دارید تا مبادا این مسئله سبب وحشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند و گمان اجتماع کنند و مفسدین بتحریک پردازند و فساد کلّی پیش آید خیلی احتیاط دارد بسیار باید ملاحظه نمود زیرا اعدا در کمینند اینست که این عبد بکرّات و مرّات تأکید نموده که بیش از نه نفر در محلّی احبّا اجتماع ننمایند دیگر معلومست که تشکیل بیت العدل محفل روحانی چه قدر مشکل است زنهار زنهار نوعی ننمائید که سبب اوهام شود و بیش از این تأکید نتوان نمود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

بادکوبه

جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای منادی میثاق زینت عالم غیب و شهود و علوّیّت حقائق وجود عبودیّت حضرت مقصود است و بندگی آستان مقدّس ربّ ودود این خلعت و تشریف زیبایش هیکل آفرینش است و این رداء موزونترین رداء قامت اهل هوش و بینش پس باید کل متّفق و متّحد شویم و با منتهای آرزو از درگاه احدیّت بطلبیم که این گنج بی‌پایان را طلسم اعظم گردیم و این درّ اصداف بحر ملأ اعلی را درج مفخّم شویم اگر جولان خواهیم این میدان بسی وسیع است اگر مائدهٔ سمائیّه جوئیم این نعمت بسی لذیذ است اگر کهف منیع خواهیم این ملاذ بسی رفیع اگر فصاحت و بلاغت جوئیم این مضمون بسی بدیع است و اگر بحر بی‌پایان طلبیم این قلزم بسی عمیق است اگر گلزار و گلستان خواهیم این گلشن بسی فسیح است ع ع

* * *

هواللّه

ت

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای منادی میثاق طوبی لک بما تمسّکت بالحبل الممدود من الملکوت الأبهی و رفعت رایة الثّبوت علی اتلال دیار اللّه و اعلیت کلمة الوفاق و نکّست رایة الشّقاق و نادیت بین ملإ الآفاق حیّ علی المیثاق حیّ علی الاشراق حیّ علی الدّریاق حیّ علی قیامة الآماق حیّ علی النّور السّاطع من افق الوفاق حیّ علی البرق المتألّق بالزّورآء فی یوم التّلاق حیّ علی الشّعاع المحراق حیّ علی البحر الخِضمّ المغراق حیّ علی الینبوع النّابع فی ملکوت الوجود بمآء عذب فرات سائغ بارد و شراب الا و هو المیثاق لکلّ متمسّک ثابت راسخ فی یوم الایاب فانّ العهد ثمرة شجرة انیسا فی الیوم الّذی کان جمال اللّه بین الملإ مشهودا ع ع

در خصوص خانه آنچه مجرا فرمودید مقبول و قبوضات وجه ارسال شد و مرقوم گشت که در عشق‌آباد نزد امین معلوم بماند تا آنکه اسباب خرید بیت معمور فراهم آید ع ع

مکاتیبی که خواستید جمیع مرقوم شد با وجود آنکه ابداً مجال نبود محض سرور آن جناب مرقوم گردید ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای منادی میثاق عبدالبهآء در ارسال اجوبهٔ متتابعهٔ حضرات ایادی امر اللّه مقرّ بقصور است ولی هر دم معرض هجوم هر تیزچنگی از وحوش و طیور و دریای بلا بحر مسجور و دائماً مشغول باصلاح مفاسد اهل غرور و همچنین اوراق از جمیع آفاق متتابع علی‌الخصوص از خطّهٔ امریک که فرصت به ترک و تاجیک نمیدهند و در نهایت تعجیل جواب میطلبند با وجود این چگونه عبدالبهآء از عمق این دریا سر برآرد و لآلی معانی بر جمیع سواحل افشاند مگر آنکه ید قدرت قدیمه صدهزار لسان در لسانی و هزاران اقلام در قلمی تعبیه فرماید و ودیعه گذارد باز گمان نمیرود که کفایت کند زیرا حرارت عطش یاران بیشتر گردد باری یقین فرما همیشه خواهم که هر دم بنگارش نامه پردازم و با شما گفتگوئی تازه نمایم و سبب سرور قلب آن یار مهربان شوم ولی میسّر نمیگردد چه چاره کنم مطالبی که مرقوم نموده بودید معلوم گردید از پیش نگاشته بودم که از افتراء مرجفین و سعایت مفترین متأثّر و متأسّف نشوید حضرت احدیّت ناصر صادقانست و حامی نیکخواهان معین مظلومانست و مهین بدخواهان عنقریب مفسدان بیخردان رسوای عالم گردند و ذلیل و حقیر در نظر امم شوند و مخذول و منکوب اهل عالم الحمد للّه حقیقت عیان شد و سرّ نهان اهل طغیان آشکار گشت امیر و فقیر آگاه شدند و وضیع و شریف انتباه یافتند که منشأ فساد اهل عنادند و مخرّب بنیان امّا بهائیان الحمد للّه خیرخواهند و بری و بیزار از این کذب و بهتان اینست موهبت یزدان و نصرت رحمن باری اینقدر بدانید که اعلیحضرت شهریار مهربانست و مقصدی جز راحت زیردستان ندارد ولی بیخردان مهلت ندهند و بفراغت نمیگذارند هر روز ولوله‌ئی اندازند و فتنه‌ئی آغاز کنند حکومت را مشغول بامور عادیّه نمایند و از مهامّ امور ممنوع کنند حال وقت آنست که جمیع رعایا بکمال صداقت و امانت و اطاعت بکوشند تا نهایت راحت و آسایش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اولیای امور بتمشیت امور داخله و ملاحظات و روابط خارجه و تأسیس قوانین سعادت بشریّه و تعدیل معاملات مرعیّه و تحکیم قواعد قانونیّه و تزیید ثروت ملّیّه و ترویج فوائد علمیّه و صیانت و تأمین استقبال پردازند ولی واسفا که بیهوشان سبب تشویش خاطرند و تخدیش اذهان ما دعا مینمائیم که خداوند بی‌هوشان را هوشیار فرماید و از خواب بیدار کند تا بآنچه الیوم

سبب بزرگواری ایرانست تشبّث نمایند و کوکب عزّت ابدیّه از افق ملک جم بر جمیع آفاق جهان بتابد و اریکهٔ اعلیحضرت شاه مظفّر باذل سریر حکومت نوشیروان عادل گردد و ستارهٔ دولت و حشمت و عظمت سابق دوباره طلوع نماید و سطوع کند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

قزوین

حضرت سمندر نار موقدهٔ الهیّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق مدّتیست که قلم عبدالبهآء مخاطباً بآنجناب چیزی ننگاشته ولی این قصور از شدّت غوائل اهل فتور است که دمی نیاسایم که بیاد یاران زبان بیارایم ولی همواره این آواره بیاد دیدار ابرار در روح و ریحانست و همیشه بآستان یزدان عجز و نیاز آرد که توفیق و تأیید بخشد و هر یک را بعواطف رحمانیّه و الطاف ربّانیّه در هر دمی مشمول فرماید و یقین است که این تضرّع و زاری در درگاه بزرگواری مقبول و مقرون بعنایت و احسان حضرت رحمانست و الحمد للّه نفوسی الیوم در ظلّ میثاق محشور که مغناطیس عون و عنایت ربّ غفورند و مرکز صون و حمایت موفور آثار موهبت ربّانیّه در جبین مبین دارند و از نور یقین رخی چون بهشت برین این مواهب سبحانیّه فی‌الحقیقه در حقّ این عبد ذلیل مبذول و این الطاف بی‌پایان در حقّ عبدالبهآء رایگان و شایان زیرا سرور دل و جانند و راحت و آسایش وجدان چه که سرور در اینست که نفوسی مبعوث گردند آیت هدی شوند و رایت ملأ اعلی و موهبت ملکوت ابهی الحمد للّه آثار باهرهٔ این موهبت عظمی از وجوه نورا واضح و عیان و اخبار آن ناحیهٔ مبتهله سبب سرور دل و جان نفحات آن گلشن محبّت اللّه منعش ارواح و محیی اشباح زیرا در بین احبّا الفت کلّیّه و محبّت صمیمیّهٔ الهیّه حاصل و فی‌الحقیقه این از مساعی خیریّهٔ آنحضرتست و نوایای صادقهٔ یاران آن محضر

اللّهمّ یا الهی زد هؤلآء العباد حبّاً بجمالک و انر ابصار قلوبهم بنور عطائک و نفّذ کلمتهم فی صدور الوری و انصرهم بجنود من ملئک الأبهی و ایّدهم بشدید القوی و مکّنهم فی الأرض بقدرتک القاهرة علی الأشیآء و اجعلهم اعلام الهدی تخفق بأریاح الموهبة الکبری فی اعلی قمم المجد و العلی انّک انت الرّحمن انّک انت المعطی الکریم و لک الحمد یا الهی بما انعشت مشامّ هذا المشتاق بنفحات عبقت من ریاض القلوب و فتحت علی قلبی باب السّرور من الفة اهل الحبور المنشرحی الصّدور عباد ما اخذتهم شبهات اهل الغرور و نسوا غیرک و آنسوا بذکرک و ثبتوا علی عهدک و نطقوا بثنائک و روّجوا دینک و اعلوا کلمتک و نکّسوا العلم المنحوس و رفعوا رایة الهدی علی الطّود الأعلی انّک انت توفّق اولی النّهی و تختصّ برحمتک من تشآء و انّک انت الرّحیم القویّ المعطی الرّؤف

ای کاش جمیع بقاع مانند آن ولا کلّ احبّا متّحد و متّفق بودند اگر چنین بود نور مبین روی زمین را احاطه نموده بود الیوم اعظم امور و اهمّ اشیاء یگانگی احبّاست تا بیگانه رخنه ننماید و مرغ مشئومی در این گلشن لانه و آشیانه ننماید قوّت جندیّه حصن حصین محبّت و الفت احبّاست که مترادف بجیوش ملکوت ابهی باید بقدر امکان سعی بلیغ مبذول فرمائید که مواقع متجاوره نیز از آن وحدت روحانیّه نصیبی برند و بهره‌ئی گیرند هرچند یاران هر دیار الحمد للّه متّحدند و متّفق ولی آن الفتی که باید و شاید هنوز جلوه ننموده و آن کأس موهبت الی‌الآن طافح نگشته لهذا اگر ممکن باشد و فتور در امور حاصل

نگردد یک سفر بصفحات زنجان و آذربایجان تشریف ببرید و جمیع یاران را تشویق و تحریص کنید تا شمع الفت در انجمن وحدت چنان برافروزد که ظلمات آفاق محو گردد بسیار لازمست که نفس مبارکی بکمال حکمت به زنجان و تبریز و میلان و ممقان و خوی و ارومیّه و آن اطراف برود ولو عبور و مرور باشد آذربایجان استعدادش بسیار امّا دورافتاده و عبور و مرور بندرت واقع لهذا هر یک از یاران الهی را ملاحظه نمائید که استعداد خدمت و جوشش محبّت و قوّهٔ الفت و نطقی گویا و گوشی شنوا و چشمی بینا دارد بآنصفحات روانه نمائید تا دوری زند و نفوس را بموهبت الهیّه بشارت دهد و قلوب را زنده کند و هیاکل را تر و تازه نماید مرور و عبور احبّا بر دیار سبب سطوع انوار است و نشر آثار و دیگر آنکه نهالهای بوستان محبّت اللّه انجال کرام را تکبیر ابدع ابهی برسانید

یا محبوبی الأبهی و یا مقصودی الأعلی انّک لتعلم انّ عبدالبهآء راض من احبّآء ارض القاف و ما حوله و یحبّهم بروحه و انّ قلبه شغف بحبّهم و روحه مرتاحة الیهم و یذکرهم فی مناجاته فی جنح اللّیالی و رابعة النّهار و ینشرح بذکراهم کلّما قرّت عینه بمشاهدة آیاتک الکبری ربّ انّهم عبادک المخلصون و ارقّائک الموقنون ایّدهم فی کلّ الشّئون و زیّن سرائرهم بتجلّیات رمزک المصون و فیوضات سرّک المکنون انّک انت الحیّ القیّوم و انّک انت العزیز المحبوب ع ع

* * *

هواللّه

ای منادی میثاق مکاتیب متعدّدهٔ آن جناب واصل و بدقّت تمام قرائت شد ولی از کثرت مشاغل که مانند طوفان بلا مهاجمست دیگر فرصت سرعت جواب میسّر نگشت در خصوص توقّع و گله‌گزاری که بعضی مینمایند مرقوم نموده بودید محزون مباشید این یک قطره از دریاست و یک حبّه از خرمنهای گلهٔ از من

در خصوص بلایا و رزایا مرقوم نموده بودید این مسلّمست و واضح زلزلهٔ امتحان چنان شدید است که جبل راسخ را از بنگاه براندازد و باید چنین باشد زیرا مخالف وفاست که جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء مدّت پنجاه سال در تحت سلاسل و اغلال و نفی و سرگون در بلاد و شماتت اعدا و اذیّت و جفای بی‌وفایان بسر برند و ما بعد از صعود و عروج راحت یابیم و آسایش بینیم و نعمت جوئیم و امنیّت خواهیم بلکه باید سینه را هدف سهام نمود و دل را وعاء هر کدر و آلام ایّام را باید بمشقّت و بلا بسر برد و اوقات را وقف شدائد لایحصی نمود چون چنین گذرد نتیجه از حیات حاصل گردد والّا در انجام زندگانی نومیدی رخ دهد و ناکامی جلوه نماید

در خصوص یزد مرقوم نموده بودید که الحمد للّه در آن صفحات نوعاًما امنیّت و راحت و آسایش حاصلست و روضه‌خوانها نفسشان مقطوع شده در مسجد و منبر تعرّضی ندارند صبر لازمست در جمیع بلاد علم الهی بلند گردد و اگر بحکمت رفتار شود آسایش و امنیّت نیز خیمه زند

خطوط نسخیّه که ملفوف مکتوب بود ملاحظه گردید در این خصوص از پیش چیزی مرقوم شد البتّه تا بحال رسیده مختصر اینست بما مضی نظر نکنید مستقبل را میزان قرار دهید امیدوارم که بعون و عنایت الهیّه موفّق گردند ناصر ابرار باشند و ناشر لوای عدل در آن دیار مکتوبی ملفوفاً ارسال میشود برسانید

امّا در خصوص بستگان آن جناب صبر و تحمّل داشته باشید و باولیای امور بقدر امکان مراجعت کنید و توکّل بر خدا نمائید این جواب مکتوبیست که بآقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید امّا مکاتیب دیگر که بخود من مرقوم نمودید جوابش انشآءاللّه روز دیگر چون این مستعجل بود زود مرقوم شد ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأنور

هواللّه

ای منادی میثاق مکاتیب متعدّدهٔ شما رسید ولی فرصت جواب حاصل نشد لهذا بعهدهٔ تعویق افتاد اگر بدانی که مشغولیّت عبدالبهآء بچه درجه است البتّه معذور دارید و از این گذشته مدّتی مدیده بود که عوارض شدیده بر این جسم نحیف طاری و مانع از تحریر بود لهذا تقصیر حاصل حال الحمد للّه بدعای احبّا در عتبهٔ نورا آثار شفا ظاهر گشته لهذا بتحریر مشغول گشتم

از استیلای مرض وبا و شدّت ابتلا و عدم انتباه جهلا مرقوم نموده بودید در قرآن میفرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنی دون العذاب الأکبر لعلّهم یرجعون این عذاب ادنی طاعون و وباست ولی انتباه کجاست ذرهم فی خوضهم یلعبون

دیگر از فوت ثابت بر میثاق آقا ملّا احمد علی مرقوم نموده بودید خبر رسید و انشآءاللّه آنچه باید و شاید مجرا میگردد

امّا در خصوص استیذان حضور بجهت جناب آقا محمّد حسن و جناب آقا اسداللّه و جناب آقا محمّد و جناب آقا عبدالحسین پسر آقا اسداللّه نموده بودید مأذون حضورند زیرا صدمات شدید در سبیل حقّ تحمّل نمودند امیدوارم که احبّای الهی در صون حمایت جمال قدم محفوظ و مصون مانند اگرچه در این موارد چنانچه در قرآن میفرماید لا یصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصّة هست با وجود این یقین است بر احبّا خفیف میگذرد چنانکه در مدّت بیست و پنج سال که جمال قدم در عکّا بودند ناخوشی بکرّات مستولی بر این اقلیم شد و تا دروازهٔ عکّا آمد و برگشت و جمیع اهالی عکّا از جمیع ملل شهادت بر این میدهند و بمحض صعود این مرض مستولی بر عکّا شد و این عبد با منتسبین در خارج بود چون اکثر احبّا در قلعه بودند تا با یاران همحال باشیم جمیع منتسبین را برداشته بداخل قلعه آمدیم ما داخل میشدیم و مردم ذکوراً و اناثاً کبیراً و صغیراً بخارج فرار مینمودند معذلک الحمد للّه نفسی از احبّا معرض مرض وبا نگشت کل رجالاً و نسآءً کبیراً و صغیراً محفوظ و مصون ماندند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای منادی میثاق مکتوب اخیر شما ملاحظه گردید در خصوص سفر یزد بسیار موافق ولی بحکمت حرکت نمائید و با حضرات علما طرف نشوید البتّه سبب ضوضاء عظیم خواهد شد و از این گذشته بین الطّرفین فصل قطعی حاصل خواهد شد و امر تبلیغ مختل خواهد گشت لهذا حکمت لازم و آن اینست که با جناب میرزا سیّد علی خلوت ملاقات نمائید و ابداً با او طرف شدن و در مجمع ملاقات نمودن جایز نه و بنهایت مدارا و ملایمت صحبت نمائید و بشخص معلوم نیز بگوئید که مجادله و مباحثه جهاراً حال مصلحت و حکمت نه وقتش خواهد آمد لهذا در خلوت ملاقات مینمائیم و شبهات ایشان را زائل مینمایم و همچنین بجمیع احبّا تنبیهات قویّه نمائید که پرده‌دری ننمایند و بحکمت حرکت کنند تا اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب نشر نفحات اللّه گردد والّا بکلّی فصل واقع خواهد شد لهذا قدری مدارا و تقیّه لازم و واجب تا رشتهٔ الفت بکلّی منقطع نگردد ع ع

در یزد اهل بغضا و کین در کمینند و مقصودشان هجومست حال چون حکومت عادله موجود مقصودشان این که نوعی نمایند بغتةً هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتّی عونهٔ آقا سیّد علی را نیز مقصد سرّی اینست لهذا شما بشخص محترم ملاقات نمائید و عذر موجّه را بیان نمائید و بگوئید که حضرات مقصدشان تحرّی حقیقت نیست و اجتماع باین نوع سبب ازدیاد لجاج و ظهور شرارهٔ فساد است زیرا سلاحی جز این ندارند

* * *

قزوین

حضرت حکیم‌باشی علیه بهآء الله الأبهی

هوالله

ای منادی میثاق مکتوبی از آن جناب وارد و نفحات قدس از آن استشمام شد زیرا در نهایت انقطاع و خضوع و خشوع و محویّت و فنا و تواضع تام نسبت باحبّا تحریر یافته بود معانی سبب فرح قلوب بود و مضامین بادی انشراح نفوس گشت که الحمد لله جمال قدیم را بندگانی مظهر خلق عظیم موجود منقطعند و منجذب مستبشرند و مبتهل بکلّی فانی از مادونند و قائم بر عبودیّت حیّ قیّوم از خویش بیگانه‌اند و آشنای حضرت یگانه ای ثابت بر میثاق جام موهبت لبریز است و بادهٔ محبّت الله فرح‌انگیز انوار هدی لامعست و نجوم ملأ اعلی ساطع ابواب ملکوت گشوده است و کنوز موهبت ربّ ودود آماده ساقی عطا را جام وفا در دست و نور هدی بر جمیع آفاق مبذول و منتشر الطاف حضرت بیچون چون رود جیحون جاری و فیض قدیم مانند سیل ساری وقت شکرانه است و هنگام نغمه و آهنگ مستانه حزب غرور بوسائط و دسائس مشغول و در بادیهٔ شبهات حیران و سرگردان چنان گمان نمایند که باین مفتریات رخنه در امر الله نمایند هیهات هیهات حصن حصین بهجوم اهل سجّین منهدم نگردد و بیت معمور بتیشهٔ اهل غرور مطمور نشود گلشن الهی از نعرهٔ زاغ و نعیب کلاغ از طراوت و لطافت نیفتد و نور هدی بغمام ظنون و اوهام مستور نماند آنچه کنند بخویش کنند و تیشه بر ریشهٔ خویش زنند عنقریب ملاحظه نمائید که نفحات معطّرهٔ محبّت الله آفاق را زنده نموده و هیاکل توحید در نهایت لطافت و صباحت و ملاحت در عرصهٔ وجود محشور شده سبحان‌الله این چه اوهام است و چه تصوّر محال آیا پیمان رحمن فراموش شود و ندای حضرت یزدان از آذان معدوم گردد باری مقصود اینست آن جناب باید در جمیع اوقات مواظبت نفوس اطراف نمایند و کلّ را بنصائح الهیّه و وصایای رحمانیّه تربیت کنند تا دُرهای قلوب یاران در آغوش عهد و پیمان پرورش یافته هر یک زینت اکلیل جلیل گردند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق مکتوبی که بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از خبر ترویج دین اللّه و انتشار کلمة اللّه و اعلاء امر اللّه نهایت سرور و تسلّی بجهت قلب عبدالبهآء حاصل گردید زیرا از برای این عبد نه سروری نه حبوری نه فرحی نه خوشی نه شادمانی نه کامرانی مگر انتشار نفحات قدس در آفاق رحمانی اینست تسلّی قلب عبدالبهآء اینست سرور روح عبدالبهآء هذا غایتی القصوی و هذا جنّتی المأوی و هذا مسجدی الأقصی و هذا سدرتی المنتهی امیدوارم که هر یک از احبّای الهی باین موهبت کبری موفّق و مؤیّد گردد

در خصوص مشرق‌الأذکار در مدینهٔ قم مرقوم نموده بودید مشرق‌الأذکار در آن اقطار الیوم از اعظم تأسیسات حضرت پروردگار است مکتوبی بجناب مشهدی عبدالرّزّاق مرقوم شد در طیّ این مکتوبست ملاحظه خواهید فرمود ولی در جمیع اطراف و اکناف در مدن و قری تأکید شدید نمائید که نوعی ننمایند که مخالف حکمت باشد و سبب جزع و فزع اهل غفلت گردد حضرت فرع جلیل سدرهٔ مبارکه جناب حاجی میرزا محمّد تقی افنان را به عشق‌آباد فرستادیم تا در آنجا بفضل و عنایت جمال ابهی و روحانیّت حضرت اعلی تأسیس مشرق‌الأذکار نمایند آوازه و صیت این مشرق‌الأذکار بجمیع اطراف خواهد رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت زیرا ملّت غافلهٔ ایران با رؤسای دینیّه بکمال قوّت شصت سال مقاومت نمودند تا آن کوکب درّیّ درخشنده آفل گردد حال ملاحظه کنند که از مطلع آفاق ممالک خارجه باشدّ سطوع اشراق نموده و بنیان مشرق‌الأذکار بلند گشته و آهنگش در صبحگاه بملأ اعلی میرسد اینست منطوق آیهٔ مبارکه که میفرماید و ننصر الی آخر الآیه و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص اختلاف در شئون بین بعضی از اولیای امور مرقوم نموده بودید که احبّا متحیّرند با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبّای الهی را کاری باختلاف و اتّفاق اولیای امور نه ابداً چنین اذکار را حتّی بزبان نباید برانند بر احبّای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهیست آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلّق باحبّای الهی دارد حافظ وظیفهٔ تو دعا گفتن است و بس مقصود اینست که احبّا نباید کلمه‌ئی از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلّق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و برضای

الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّا ذکری از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهیست باید در جواب گوید ما را تعلّق باین امور نه ما رعیّت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و بس امروز عالم انسانی محتاج تحسین اخلاقست و تربیت بنفحات اللّه و تأسیس بنیان محبّت و راستی و صلح و آشتی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع افراد انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمّیّتی نه مداخلهٔ در امور حکومت و مذاکرهٔ در آن اهمّیّتی ندارد زیرا امر مهم آنست که ما ترویج مینمائیم و آن نورانیّت و راحت و آسایش عالم آفرینش است آیا جایز است در آن فتور نمائیم و بامور دیگر مشغول شویم لا واللّه علی‌الخصوص که بنصّ قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاورهٔ در امور حکومتیم شما این مطلب را بجمیع احبّا تفهیم و توضیح نمائید این اذکار سروش غیبی و لسان غیبی ابداً جایز نه بکلّی اینگونه امور مباین رضای ربّ غفور است

امّا روزنامهٔ ثریّا در مصر بسیار سبب زحمت ما گشت در بدایت با علی محمّد خان بالاتّفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد بهم زدند سبب عداوت میرزا علی محمّد خان شد روزنامهٔ پرورش احداث کرد و بجهت عداوت با صاحب ثریّا نهایت مذمّت را از احبّا علی‌الخصوص جناب آقا میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افترا و بهتان زیاد زد و حال آنکه ما ابداً تعلّق بهیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلّق بروزنامه‌ها نیست روزنامه بالنّسبه بمقاصد روحانیّهٔ الهیّهٔ ما ملعبهٔ صبیانست روزنامه بجهت سیاسیّونست نه روحانیان بعد میانهٔ ثریّا و حبل‌المتین اختلاف آرا حاصل شد از آنوقت تا بحال صاحب حبل‌المتین بگمان آنکه صاحب ثریّا را تعلّقی در افکار سیاسیّه با ما لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمّت را مینماید و آنچه از قلمش جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت هر روزنامه‌ئی از امر منقطع گردد که ابداً مردم بدانند ما را ابداً با روزنامه‌ئی تعلّقی نه و در تقاریر تعلّقی بافکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجائی رسیده که من اسم روزنامه نمیخواهم بشنوم از بس که در مشکلات افتاده‌ام و حال آنکه ابداً تعلّق باین امور ندارم احبّا در هندوستان خواستند روزنامه‌ئی تأسیس نمایند منع نمودم در قفقاز خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در اروپا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در امریکا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم ولی در طهران متحیّرم زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند والّا حکماً منع مینمودم وظیفهٔ ما ترویج نور مبین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی و راحت و آسایش عالم وجود است بآن تشبّث کنیم نه بافکار و اذکاری که بهیچوجه در شرق ثمری ندارد علی‌الخصوص که ما تعلّقی بآن نداریم ما را روش مسلکی دیگر حال نفسی از احبّا اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره‌ئی بکند اوّل بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلّق باین امر ندارد خود میداند والّا عاقبت سبب مضرّت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّا را مشغول باقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی میثاق مکتوبیکه بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص مدیر مدرسه میرزا حسن استفسار نموده بودید آنشخص در مراجعت از حج وارد این شهر شد و اظهار محبّت نمود ولی بسیار ما نیز بحسب تکلیف الهی نهایت مهربانیرا باو نمودیم حتّی خواهش سفارشنامهئی نمود آنرا نیز بآنجناب مرقوم نمودیم این تکلیف ما بود ولی اگر چنانچه این شخص معاذ اللّه نسبت بدولت ابدمدّت یا اعلیحضرت شهریاری یا جناب صدارتپناهی کلمهئی زباندرازی نماید البتّه صد البتّه از چنین اشخاص باید در کنار بود مخالطه نکرد و کاری بکارشان نباید داشت اگر چنانچه گله از عدم معاشرت نمایند در جواب گفته شود مشرب ما خیرخواهی عموم و طلب تأیید از برای کل از مذمّت و آلودگی لسان بالکلّیّه ممنوعیم لهذا معذوریم البتّه عفو این قصور را میفرمائید و عذر را قبول مینمائید دیگر آنچه گویند صمت و سکوت نمائید بهیچوجه نه خیر و نه شر تفوّه منمائید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

نامهٔ مورّخ به ۲۱ شهر ذی‌الحجّهٔ ۱۳۲۸ وصول یافت

طهران

حضرت ایادی امر اللّه ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق نامه رسید از خبر انتشار نفحات اللّه سرور و حبور حاصل گردید جناب فاضل جلیل استرآبادی اگر چنانچه مصلحت دانند که یک سفری به نجف اشرف نمایند بسیار خوب امید چنانست که مثمر ثمر کلّی گردد و بعد مراجعت به طهران فرمایند و جناب آقا شیخ محمّد حسن علیه بهآء اللّه اگر بتوانند در طهران اقامت فرمایند آن نیز مناسب و موافق ولی باید نوعی شود که در طهران بایشان بد نگذرد از هر جهت ملاحظه‌شان لازم این ایّام نفوس مهمّه اگر در طهران باشند بسیار موافقست

مسئلهٔ جناب جلال و عزیز الحمد للّه منتهی شد ولی باید نهایت همّت نمود که جناب جلال و عزیز راضی باشند جناب مؤیّد باید نهایت همّت را بفرمایند که دو طرف راضی و مسرور باشند

امّا در خصوص جرائد از یوم ورود این عبد باقلیم مصر قیامتست اعدا بنشریّات کذبه قیام نموده‌اند و جمعی از محرّرین جرائد این مملکت خواستند که ردّ مفصّل بر آن جرائد بنویسند ولی عبدالبهآء آنان را منع کرد که ابداً اعتنا باین اقوال سخیفه ننمائید و اهمّیّت ندهید لو کلّ کلب عوی القمته حجراً لأصبح الصّخر مثقالاً بدینار باری این نشریّات مفتریات ابداً تأثیر نکرده بلکه بالعکس سبب جستجوی ناس شده حال من مشغول بآنم که عظمت امر در انظار ظاهر گردد و شب و روز دقیقهئی آرام ندارم و در جمیع ممالک و اقالیم بنشر نفحات اللّه و اعلاء کلمه مشغولم در جرائد اوروپ و امریک قیامتست الحمد للّه در ژاپون در طوکیو جریده‌ئی تأسیس گردید یعنی بواسطهٔ جناب برکت‌اللّه هندی این روزنامه در آنجا ترتیب داده شد و بلغت انگلیسی تحریر مینماید زیرا لسان انگلیسی در آن صفحات بسیار مرغوب است بجهت تماشا یک نسخهٔ از آن در جوف ارسال میشود

و در خصوص ختم من ادرک لقآء ربّه آقا محمّد مصطفی مرقوم نموده بودید که بهمّت محفل خدمت و جناب آقا محمّد علی کاشانی در بیت جناب معاون نراقی ترتیب یافت بسیار سبب سرور شد

همچنین از درس تبلیغ اماء رحمن مرقوم نموده بودید که محفلی آراسته دارند و جمعیّت در ازدیاد است از الطاف جمال مبارک میطلبم که آن انجمن مظهر تأییدات الهیّه شود و ثبات و استقرار کلّی یابد و مدرسهٔ بنات در نهایت آرایش تأسیس گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأنور

هواللّه

ای منادی میثاق نامه رسید و مضمون معلوم گردید در وقتی که در بقعهٔ مبارکه بودید در خصوص دولتیان و ملّتیان صراحتاً با شما مفصّل بیان شد البتّه در محفل روحانیان ذکر نموده‌اید از قرار تلغراف جدید بشارت اتّحاد دولت و ملّت رسید اعلیحضرت امر باجراء مشروطیّت فرموده‌اند الحمد للّه آنچه در نامه‌های عبدالبهآء مرقوم کلّاً و طرّاً متتابعاً ظاهر و مشهود میگردد از قضای اتّفاق یک ماه پیش شخص مهمّی از امرا دستورالعملی خواست در جواب مرقوم شد که فلاح و نجاح محصور در اتّحاد دولت و ملّت است تا دولت و ملّت مانند شیر و شکر نیامیزد راحت و آسایش ممتنع و محال است پس باید که در میان دولت و ملّت معاهده‌ئی مجرا شود و حقوق طرفین مثبوت و مضبوط و مبیّن و معیّن گردد تا هیچ یک تجاوز نتوانند و این معاهده بین دولت و ملّت بهتر آنست که باطّلاع دول خارجه گردد تا کافل این معاهده باشند چاره‌ئی جز این نه هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین البتّه آن نامه تا بحال رسیده یا خواهد رسید بواسطهٔ شخص معهود مکتوم معلوم نزد شما منسوب شخص محترم ارسال و مرسول این نامه بود از او اطّلاع خواهید یافت و همچنین در آن نامه قضیّهٔ سنگسر و شهادت حضرت سیّد یحیی در سیرجان و فتوای میرزا حسن در تبریز مرقوم شد باری الحمد للّه آنچه از قلم میثاق صادر در اندک زمانی ثابت و ظاهر میشود فاعتبروا یا اولی الأبصار حال چون اعلان مشروطیّت شده وقت آنست که یاران الهی بنشر نفحات رحمانی مشغول گردند هر نفسی در مدّت سال بیک نفس مؤانست و مجالست نماید و بقوّهٔ جاذبهٔ محبّت اللّه او را منقلب کند و آن شخص را مکتوم دارد نزد کسی ذکر ننماید

و همچنین حال وقت آنست که بطائفهٔ یحیائی پردازید جمیع اوقات را صرف آنان نمائید شاید بشطر موهبت الهیّه توجّه نمایند و از پیروی نفسی که میفرماید انّ الّذین تدعون من دون اللّه لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذّباب شیئاً لا یستنقذوه منه ضعف الطّالب و المطلوب دست بردارند سبحان‌اللّه این نفوس بیان را نمیخوانند که در هر آیه‌ئی از آیات بتصریح میفرماید که جمیع بیان بیک کلمه‌ئی از من یظهره اللّه مقابلی ننماید زیرا آن کلمه ناسخ است و جمیع بیان منسوخ و ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّة لأنّه خلق عنده او بما نزّل فی البیان و واحد بیانی هجده حروف حیّ است و نوزدهم خود حضرت و حضرت قدّوس یک حرف از آن حروف حیّ و بصریح بیان عربی میفرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ حضرت قدّوس است و میفرماید مبادا بمن و مبادا بجمیع حروف حیّ از او محتجب شوی یعنی نظر بما منما و بجمیع آنچه در بیان نازل شده است محتجب مشو و در جائی دیگر میفرماید یوم ظهور مستور اگر امروز ظاهر شود انا اوّل المؤمنین با وجود این بیانیها بیک مرآت محتجب شده‌اند و حال آنکه در نصّ بیان میفرماید هر مرآت که مقابل شمس است و متجلّی از آن چون شمس انتقال نماید اگر مرآت نیز انتقال کند پرتو انوار باقی ماند والّا محتجب ماند باری مسئلهٔ یحیائیها قدری اهمّیّت حاصل نموده یاران باید

بتبلیغ آنان پردازند در خصوص امورات خود شما مکتوبی مخصوص مرقوم میشود بشخصی حضرت علی قبل اکبر را تکبیر ابدع ابهی برسانید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بمبای

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی میثاق نامهٔی که بتاریخ ۲۰ جمادی‌الأوّل مرقوم نموده بودی واصل گردید مضمون مطابق حقیقت واقع آن شخصی که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازهٔ اعلیحضرت شهریاری طبع نموده فی‌الحقیقه مخالفت با حقّ کرده بعضی نفوس اوامر قطعیّهٔ الهیّه را بهوای نفسانی اهمّیّت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر بمصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلّت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تأویل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد از جمله اطاعت اینست کلمهٔی بدون اذن و اجازهٔ حکومت نباید طبع کرد والسّلام و من خالف ذلک خالف امر اللّه و انکر آیاته و جاحد بنفسه و استکبر علیه و استحسن رأیه السّقیم و ترک نصّاً قاطعاً من ربّه المنتقم الشّدید در این خصوص مکتوبی مخصوص به طهران مرقوم خواهد گردید

در خصوص طبع مکاتیب ناصحانهٔ این عبد مرقوم نموده بودید اگر مکاتیب عمومیّه جمع شود و بخطّ خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی‌الحقیقه مفید است و در این خصوص نیز به ایران مرقوم خواهد شد و آن جناب در هندوستان الحمد للّه بکمال همّت بنشر نفحات الهیّه پرداختید و زحمت شدیده تحمّل نمودید و الحمد للّه موفّق شدید و نفوسی را هدایت کردید حال چون حضرات طهران و اطفال بی‌تابی مینمایند و نهایت اشتیاق اظهار میکنند اگر مراجعت فرمائید سبب فرح و سرور جمعی گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

* * *

حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای منادی میثاق نامه‌های محرّر چون جامهای مکرّر نشئهٔ صهبا داشت و نفحهٔ حدیقهٔ رعنا چه که آثار انجذاب بود و دلیل التهاب بنار محبّت اللّه جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقائد مختلفه در حقّ این عبد مرقوم نموده بودید الیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی اینست که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش کنند و نسیاً منسیّا شمرند و آنچه صریح و

وضوح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلّی مسدود نمایند تا حصن حصین امر اللّه از تعرّض مارقین و تصرّف مبتدعین محفوظ و مصون ماند و اهل ارتیاب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقائد مختلف نگردد و آراء متعدّد نشود و اگر الیوم این اساس عظیم محکم و متین نگردد من‌بعد صدهزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعت اللّه از بنیاد برافتد آفتاب حقیقت متواری گردد و مه تابان مختفی شود علم مبین سرنگون گردد و قلوب موحّدین غرق خون شود سدرهٔ منتهی از ریشه برافتد و تیشه در بیشهٔ جنّت ابهی افتد صدهزار شجر در دمی مقطوع گردد و صد خروار ثمر در نفسی متساقط و منثور شود انوار هدی غائب گردد و ظلمت دهماء غالب شود آیت رحمت منسوخ گردد و امّت نقمت ممسوخ شود

لهذا باید الیوم سدّ ابواب نزاع کرد و منع اسباب جدال و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبیّن کنند و اطاعت مرکز میثاق معیّن یعنی تمسّک بصریح بیان او جویند و تشبّث بوضوح تبیان او خواهند بقسمیکه لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه‌شان راوی بیان او حرفی زیاده و نقصان نگویند کلمه‌ئی از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند تا کل در ظلّ کلمهٔ وحدانیّت محشور گردند و در تحت لواء فردانیّت مجموع این امر اهمّ امور و این اساس اعظم اساس و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا زیرا نقص و خلافی اعظم از اختلاف نه و مشاعر متفاوت اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه‌ئی خراب و مطمور گردد و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد

پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید و بصریح عبارت این عبد اکتفا نمائید و بقدر حرفی تجاوز منمائید اینست عقیدهٔ ثابتهٔ راسخه و حقیقت معتقدات واضحهٔ صریحهٔ این عبد و اهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیّت در این زجاجهٔ رحمانیّت و این مشکاة وحدانیّت ساطع و لامع اللّه نور السّموات و الأرض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزّجاجة کأنّها کوکب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیّة و لا غربیّة یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجهٔ فردانیّت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیّت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکاة مقتبس از زجاج چه که نور حقیقت در زجاجهٔ رحمانیّت ساطع و از زجاج وهّاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام مبشّری باین برهان محقّق میگردد این مشکاة شمس آفاقست و این زجاج نیّر اعظم اشراق این مشکاة مصباح عالم بالا و این زجاج کوکب ملأ اعلی اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدّد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده جوهر توحید بودند و ساذج تفرید چون در نور نگری نور واحد بود که در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون بهویّت نگری تعدّد مشاهده شود و زجاج و مشکاة بینی و همچنین این زجاجهٔ رحمانیّه و حقیقت شاخصه بدرجه‌ئی لطیف و نورانی و شفّاف و رحمانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقّق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار رقّ الزّجاج و رقّت الخمر و تعاکسا فتشابه الأمر و کأنّما خمر و لا قدح و کأنّما قدح و لا خمر نورانیّت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته اینست که میفرماید ایّاکم ان تذکروا فیّ آیتین ای آیة اللّاهوت و آیة النّاسوت و مادون این دو شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون حضرت قدّوس روحی له الفدآء هرچند کینونتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و کوکب شارق جوهر تقدیس بودند و ساذج تنزیه و البتّه صدهزار انّی انا اللّه از فم مطهّرش صادر با وجود این کینونة لا تحکی الّا عن اللّه ربّها و کان مظهراً بدیعا و عبداً وفیّا

و امّا مقام این عبد عبودیّت محضهٔ صرفهٔ حقیقیّهٔ ثابتهٔ راسخهٔ واضحه من‌دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه‌بگوش و بندهٔ غاشیه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حقّ این عبد موجود معنی کل این کلمه است عبدالبهآء و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انّی

بریء منه و اشهد اللّه و انبیائه و رسله و امنائه و اولیائه و اصفیائه و احبّائه علی ذلک من مبیّن آیاتم اینست بیان من و ما بعد الحقّ الّا الأوهام المبین ع ع

* * *

هو اللّه

ای منادی میثاق نامهٔ شما رسید و از قضای اتّفاق جناب مسیو دریفوس و امة اللّه المنجذبه مس لورا بارنی موجود بودند در خصوص معلّمه و حکیمه با آنان مشورت شد گفتند ممکن است لهذا در اینخصوص بمستر ودکاک در امریکا مرقوم شد و انشاء اللّه عنقریب جواب وارد و بشما تفصیل مرقوم خواهد شد ولی چون بدایت تأسیس است دو حکیمه و دو معلّمه مشکلست باید بیک حکیمه و یک معلّمه اکتفا نمائید و نهایت همّت را باید یاران الهی در ترفیه و ترویح و تفریح آنان مجری دارند و همچنین در انتظام مکتب که روز بروز ترقّی نماید والّا سبب رسوائیست و البتّه یاران الهی بآن راضی نگردند

در خصوص انقلاب ایران مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب اقدس است و شدید است در اوّل و آخر مرقوم گردید که یاران باید از جمیع احزاب در کنار باشند و از هر غائلهئی اجتناب نمایند امور ناسوتی را بناسوتیان واگذارند و سیاسی را بسیاسیان ولی باید شب و روز جانفشانی نمایند و بزبان و دل و جان بتربیت نفوس انسانی پردازند اخلاق رحمانی بیاموزند و بنفحات قدس ملکوت ابهی هر نفس طالبی را حیات جدید بخشند تا بعون و عنایت حق در قطب امکان عَلَم راستی و درستی و آشتی و حق‌پرستی برافرازند جهانرا مونس یکدیگر نمایند و عالمیانرا عاشق و مشتاق یکدیگر تا از جمیع آفاق نعرهٔ یا بهآء الابهی بلند شود و فریاد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

برآرند این امر مهمّ است و ما دون آن ملاعب صبیان و هرچند سیاست در رتبهٔ خود اهمّیّت دارد و همچنین سائر امور مثل تجارت و صناعت و زراعت جمیع امور اهمّیّت دارد امّا در مقام خود امّا بالنّسبه بامر اللّه جمیع این قضایا مانند ملعبهٔ صبیانست پس احبّای الهی باید مشغول بتربیت نفوس انسانی شوند تا کلّ را در ظلّ کلمهٔ واحده و در سایهٔ خیمهٔ صلح عمومی و محبّت الهی درآرند و این مقام مقتضی آنست که با هیچ حزبی از احزاب متجادلهٔ متنازعهٔ عالم همدم و دمساز نگردند

الهی الهی هذا عبدک الّذی توجّه الی ملکوت رحمانیّتک و اخلص وجهه لوجهک و انقطع عمّا سواک و رتّل آیات توحیدک و نطق بنعوتک و محامدک و تمجیدک ای ربّ قد وهن منه العظم و اشتعل منه الرّأس و لم یزل یدعوک فی بطون اللّیالی و اطراف النّهار و یناجیک بقلب طافح بصهبآء الاسرار و نطق فائق بین ملأ الابرار ربّ یسّر له مناه و احسن بمبتغاه و اجعله آیة رحمتک بین الوری انّک انت الکریم العزیز الوهّاب و انّک انت المقتدر الرّحمن الرّحیم ع ع

هو اللّه

جناب ادیب در فکر تبلیغ نفوس مهمّه باشید و هر یک اقبال نمایند البتّه صد البتّه مکتوم و مستور دارید تا نفسی مطّلع نشود و شهرت نیابد احبّای الهی تا بحال این ملاحظه را ننمودند لهذا بزرگان بسیاری طالبند ولی از شهرت خائف و هراسانند باید احبّای الهی چون نفسی را تبلیغ نمایند بکلّی مستور و مکتوم نمایند و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

ای منادی و ایادی امر اللّه مکتوب شما مرموق و رقّ مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف باشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تأویل لهذا فوراً بتصریح تکلیف کل تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعت اللّه امر مفروض و واجب بنصّ قاطع است ولو اینکه علمای جهلا بظلم شدّاد و نمرود و فرعون و یزید مردود دست بگشایند چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره جمیع نفوس را بصبر و سکون دلالت نمائید و کل را باخلاق رحمانیّه و حقائق روحانیّه و روش و طریقت حضرت شهید اسم اللّه الأصدق تشویق و تحریص فرمائید که فی‌الحقیقه روح مجسّم بودند و نور مصوّر آن روی نورانی او هر وقت بخاطر آید فرح روحانی حاصل گردد انوار صدق و محبّت اللّه و معرفت اللّه از جبین مبینش ساطع و لامع بود و تسلیم و رضایش واضح و آشکار شب و روز فکری جز نشر نفحات اللّه نداشت و ذکری جز تبلیغ حجج و براهین الهی نمی‌نمود و خیالی جز جانفشانی و قربانی در درگاه کبریا بخاطر نمی‌آورد اینست شأن مقرّبین اینست صفت بزرگان درگاه الهی

در خصوص مسئلهٔ اصفهان مرقوم نموده بودید این جمیع بهانهٔ شخص معلوم بود در یزد که کسی جز مناجات و تضرّع بدرگاه الهی ننمود صد بلکه هزار درجه تعرّض بیشتر گشت ع ع

ای ایادی امر اللّه جمیع منتسبین را از قبل عبدالبهآء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و جمیع بکمال قوّت بر خدمت امر اللّه قیام نمائید تا مانند عبدالبهآء نصرت ملکوت ابهی مشاهده کنید این عبد را آرزو چنین است و عنقریب رایت امر اللّه در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیران گردند و هذا وعد غیر مکذوب و بجمیع احبّای الهی بشارت ده که قوّت کلمة اللّه و شریعت اللّه و نفوذ آیات اللّه را عنقریب مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که عالم وجود سرمست گردد شرطش اینست که شب و روز بکوشید تا حکومت عادلهٔ پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل بصداقت و خیرخواهی دولت ابدمدّت قیام نمائید بقسمی که رعیّت در نهایت ثبوت و رسوخ بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفّت و استقامت بجیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و بطهارت و عدالت تامّه بکمال صداقت و همّت بخدمت شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی بحکومت عادله خیانت کند بخدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است ملاحظه نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلا که بنام عالمند و عدم اعتقاد رعیّت در مشروعیّت حکومت که علمای جاهل ظلمه مینامند چگونه خراب و ویران گردیده سبحان‌اللّه از شهریار حاضر خلّد اللّه ملکه مهربانتر پادشاهی در دنیا موجود است لا واللّه باید قدر بدانند و کل بکمال استقامت و صداقت قیام کنند تا این فتقها رتق یابد و این زخمها مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر مطالب اطّلاع حاصل گشت هر چه مرقوم نموده بودی جمیع مطابق واقع ولی در موارد بلا صبر و تحمّل لازم پروردگار ما را بجهت آسایش و راحت در این دار غرور خلق نفرموده بلکه محض جانفشانی در این میدان الهی خلعت وجود عنایت کرده لهذا آنچه واقع فی‌الحقیقه دافع ضعفا و دورباش عبدهٔ نفس و هواست باید در موارد امتحان قوّت عهد و پیمان بنمائید و العاقبة للمتّقین الحمد للّه اعلیحضرت شهریار نیک‌نفس است و سلیم القلب و حضرت صدارتپناه بقدر امکان در فکر آسایش اهل ایران امّا جهلای امّت را رغبت در ویرانی ایرانست تا گرگ چوپانی کند و غراب شوم راهنمائی نماید این نیز نماند بار دگر روزگار چون شکر آید حضرت صاحب خطّ نسخ را پیام من برسان و بگو غم مخور غمخوار تو منم و از پدر مهربانتر و از عاقبت خویش میندیش و تشویش مدار زیرا دردی این جام بصافی مبدّل گردد و خاموشی این شمع بروشنائی محوّل شود من در حقّ تو دعا میکنم

در خصوص قضیّهٔ ملّا بهرام اگر گذشت خوشتر و بهتر پر پایی شدن جائز نه جناب ملّا بهرام در سبیل الهی از هر چیزی گذشته‌اند من شهادت میدهم در اینصورت این امور نزد ایشان اهمّیّتی ندارد

در خصوص بازماندگان شهدا در ولایت یزد مرقوم نموده بودید اعانه‌ئی که شده است بجهت بازماندگان جمیع شهداست که محتاجند چه از نفس یزد و چه از خارج یزد ولی قرار این اعانات راجع بمجلس است که حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد مهدی و جناب افشار و جناب حاجی سیّد کاظم و جناب آقا میرزا یوسف و سائرین آنچه مصلحت بدانند مجرا دارند از قرار معلوم هنوز مبلغی از اعانات موجود با وجود این محض احتیاط به عشق‌آباد نوشته شد که عند الاقتضآء مدد نمایند چون که این عبد محض بنای بیت مکرّم در دارالسّلام مبلغی مهیّا نموده بود چون کفایت نمیکرد لهذا مقصد آن بود چون بدرجهٔ کفایت رسد مباشرت ببنای بیت مکرّم در بغداد بشود زیرا بعضی از ارکان خراب شده است و هنوز اتمام مبلغ میسّر نگردیده و آن مبلغ در نزد حاجی عبدالرّسول در عشق‌آباد است بجناب حاجی مرقوم شد که سؤال کنند اگر چنانچه اعانات موجوده کفایت ننماید مبلغ موجود را ارسال یزد دارند مقصود اینست که مجلس اعانه آنچه مناسب داند مجرا دارد آن مقبول در نزد عبدالبهاست و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

پورت‌سعید

بواسطهٔ جناب میرزا احمد

جناب آقا سیّد زین‌العابدین علیهما بهآء اللّه الأبهی

ای منادی پیمان آنچه که بجناب میرزا احمد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از ریاض معانی آن نفحهٔ خوشی استشمام شد و از هویّت کلمات مضمون لطیفی استنباط گشت و آن عبودیّت آستان مقدّس و بذل دل و جان در سبیل جانان طوبی لک ثمّ طوبی لک

مقصود از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصّابی و خونریزی این سرّ فداست و سرّ فدا معانی بی حدّ و شمار دارد از جمله فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در سبیل هدی و انقطاع از ما سوی اللّه و از جمله محویّت و فنای دانه و ظهور در شجر و ثمر بجمیع شئون فی‌الحقیقه آن دانه خود را فدای آن شجره نموده زیرا اگر دانه بحسب ظاهر متلاشی نشود آن شجر و آن شاخ و آن ثمر و آن ورق و آن شکوفه در حیّز وجود تحقّق نیابد و از جمله معنی سرّ فدا اینست که نقطهٔ حقیقت بجمیع شئون و آثار و احکام و افعال در مظاهر کلّی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد یعنی نفوس مستفیض از اشراقات او شوند و قلوب مستشرق از انوار او و این سرّ فدا بحسب مراتب در هر حقیقتی از حقایق مقدّسه و کینونات علویّه و مظاهر اشراقیّه مشهود و واضح گردد کل ذبیح هستند و کل فدائیان سبیل الهی و کل بقربانگاه عشق شتافتند لهذا اسحق و اسمعیل هر دو ذبیحند بلکه جمیع بندگان الهی و این مقامی از مقاماتست که از لوازم نجوم توحید است و از این گذشته در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم یک وجود دارند عنوان هر یک بر دیگری جائز است و امّا در توراة ذکر اسحق است و همچنین در احادیث حضرت رسول نیز ذکر اسحق هست و ذکر اسمعیل هر دو و این عبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم چون در السن و افواه اهل فرقان ذکر اسمعیل است لهذا باین مناسبت در ضمن بیان احبّای الهی را هر یک که به اسمعیل موسومند باین مقام اعزّ اعلی دلالت کرد و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

۹[1]

طهران

ای منادی پیمان از عدم فرصت جواب نامه مختصر مرقوم می‌گردد مجلس درس تبلیغ نهایت اهمّیّت دارد و اگر این مجلس ده سال پیش مستمرّاً تأسیس شده بود حال هزار مبلّغ موجود بود جزوه‌هائی که تازه ارسال نموده‌اید هنوز نرسیده در پورتسعید است بعد از رسیدن وصول ارسال می‌گردد

امّا امور ایران در قبضهٔ قدرت اسیر است آنچه که مطابق رضای الهی است جاری میشود هیچ عزلی بیحکمت نیست و هیچ نصبی بی‌سبب نه خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود باری احبّای الهی باید بهمان منوال سابق در امور سیاسی مداخله ننمایند در آبادی ایران بکوشند در نشر علوم و فنون و صنایع همّت نمایند و در فلاحت و زراعت ید بیضا بنمایند الیوم این امور سبب تأیید است والّا سیاست هر دم در تحویل و تبدیل در حقّ سروران دعا نمائید که موفّق بتأسیس حکومت عادله گردند ایران ویران و احزاب و اهالی هر دم عنوان جدیدی نمایند و بر امری قیام کنند و رأی جدیدی جلوه دهند ولی هیچ موفّقیّت در میان نه و علوّیّتی مشهود و عیان نه امّا اگر جمیع احزاب مقاصد مختلفهٔ خویش را کنار نهند و باتّحاد و اتّفاق پردازند یقین است که تأییدات الهیّه و توفیقات ربّانیّه در نهایت جلال و جمال جلوه نماید الحمد للّه ما از جمیع احزاب در کناریم نه با حزبی الفت داریم و نه با حزبی کلفت جمیع را خیرخواهیم و در قوّت بنیهٔ ایران می‌کوشیم و تأسیسات خیریّهٔ ابدی می‌نمائیم چون بنیه قوّت گیرد جمیع علل و امراض خود مندفع شود قوّت بنیهٔ ایران بحسن سیاست است و ترقّی در جمیع مراتب خدا موفّق کند امیدواریم که عنقریب حکومت عادلانه‌ئی تأسیس گردد و بزرگان و زیردستان جمیعاً راحت و آسایش یابند احبّای الهی حتّی در خلوات نباید صحبت از سیاسیّات نمایند باید بجان و دل بکوشند تا ایران از هر جهت ترقّی نماید در حسن اخلاق بسیار بکوشید تا احبّای الهی بگفتار و کردار و رفتار خدمت بعموم ایرانیان کنند مانند شمعهای روشن باقلیم نور بخشند علیکم

بأخلاق اللّه علیکم ببذل الرّوح فی خیر عباد اللّه علیکم ببذل القوّة و فرط الهمّة فی رعایة اهل الصّلاح و الفلاح و علیکم البهآء الأبهی

امّا جواب مکتوب ثانی شما که بتاریخ ۹ شعبان بود صحّت جسمانی بتلغراف عبدالبهآء حصول یافت امیدوارم که راحت روحانی نیز بعون و عنایت جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء حصول یابد و ملاقات مقدّر گردد طهران فی‌الحقیقه ارض امتحانست و ثبوت بر پیمان چنانکه باید و شاید کاشف امتحان و افتتان است از برای نفوس مبارکه نامه خواسته بودید مرقوم گردید و در طیّ این نامه است جزوه‌های تاریخ پی در پی میرسد بعد تفصیل مرقوم می‌گردد فاطمئنّ بفضل ربّک الرّحمن الرّحیم و اشکر اللّه علی الوقایع الّتی کانت سبباً لصون الأحبّآء من غلوّ العلمآء و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۴ شوّال ۱۳۳۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

هواللّه

طهران
حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر اللّه است و نشر نفحات اللّه کتب و رسائل استدلالیّه هرچند سبب انتباه نفوسست ولی مبیّن لازم مجرّد کتب استدلالیّه سبب انتشار تام نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجّت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعهٔ الهی دعوت نمایند و بصفات و اخلاقی متخلّق شوند که قوّهٔ مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤیّد شوند و بنشر دین اللّه قیام کنند و نفوس را بشریعهٔ الهیّه کشند این تأسیس است و بنیان متین از زبر حدید و علیک التّحیّة و الثّنآء حال معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند البتّه کل را بکمال همّت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤیّد نه و هیچ نفسی جز نفس مبلّغ موفّق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب ع ع

* * *

طهران
حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان تحریر اخیر وصول یافت و در طیّش مکاتیب اینعبد بود بحضرت افنان آقا میرزا عبد الحسین الفائز بالرّفیق الاعلی مرقوم نموده بودم آن مکاتیب نیز واصل گشت در محافظت و صیانت آنمکاتیب فی الحقیقه خوب همّت نموده بودید امیدوارم که همیشه موفّق بر محافظت و صیانت بشوید و چون جناب افنان آقا سیّد میرزا این ایّام راجع بمیثاق شده‌اند و در درگاه احدیّت بفضل و موهبت حق رجوعشان مقبول افتاد لهذا آن اوراق را بجهت ایشان خواهیم فرستاد و ذلک حبّاً بالنّقطة الاولی و انجذاباً الی الجمال الاعلی روحی له الفدآء

از سفر باصفهان و جناب فاضل شیرازی بقم مرقوم نموده بودید هر دوی اینها بسیار موافق انشاء اللّه سبب سطوع انوار و ظهور اسرار و هدایت ابرار خواهد شد ولی آنحضرت اگر از اصفهان بشیراز نیز حرکت فرمایند بسیار مناسب و موافق تا در آنجا

شخص محترمی که زمام امور در کفّ کفایت او است ملاقات نموده ببشارات الهی تبشیر فرمائید و تشویق بر حفظ و صیانت احبّای الهی کنید و باو صراحتاً و اکیداً بشارت دهید که اگر در این یوم بخدمت امر اللّه موفّق گردد در دو جهان چنان نصرت و تأییدی بیند که خود ایشان حیران گردد و این موهبت در آن خاندان تا ابد الآباد باقی و برقرار خواهد بود و ذلک وعد غیر مکذوب و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای منادی پیمان تحریر اخیر که مورث حزن عظیم و ماتم الیم بود رسید حسرت و کدورت چنان شدید شد که جان و وجدان بآتش احزان افروخته با چشمی گریان و آهی سوزان بملکوت حضرت یزدان تضرّع و ابتهال شد که ای خداوند مهربان مصیبتی عظیم در وقتی چنین مقدّر فرمودی که از آن وجود مبارک نتائج کلّیّه مأمول لهذا این مصیبت‌زدگان را اشدّ امتحان و اعظم افتتان گشت

ای پروردگار جز تسلیم و رضا چاره‌ئی نه و غیر از رضا بقضا علاجی نیست توئی یفعل ما یشآء لا تسأل عمّا تفعل لهذا تأیید برضا و تسلیم کن و توفیق صبر و قرار بخش و آن سرور ابرار را در ملکوت اسرار بر سریر حیات ابدی استقرار عطا فرما و در جنّت ابهی محفل تجلّی و لقا بر اریکهٔ سلطنت سرمدیّه جالس فرما و متعلّقان و بازماندگان را بدرقهٔ عنایت فرست و عون و عنایت مبذول دار که بر قدم آن بزرگوار سلوک نمایند و مشکاة آن محرم اسرار را سراجی ساطع الأنوار گردند

باری جمیع یاران این خبر محزن را بنهایت حسرت و اسف و حرمان تلقّی نمودند زیرا در نزد کل محترم و بین عموم در جمیع کمالات مسلّم بودند فی‌الحقیقه آن کوکب درخشنده مدّت حیات را در نهایت مشقّت در سبیل حضرت احدیّت گذراند هر جام تلخی نوشید و هر مصیبتی دید و هر بلائی تحمّل نمود و بهر اذیّتی مبتلا گشت در جمیع اوقات جانی در خطر داشت و دلی غریق بحر آلام و کدر با وجود این بنهایت بشاشت مقاومت بلایا و محن میفرمود بکرّات اسیر زندان گشت و در تحت شکنجه و عقاب عوانان افتاد و عبدالبهآء را در عبودیّت آستان مقدّس و رقّیّت عتبهٔ مبارکه شریک و سهیم بود در ایّام حیات سبب نشر نفحات اللّه شد و در یوم وفات سبب اعلاء کلمة اللّه گردید انّ هذا الأمر لعمر اللّه هو الفضل الموفور و الفیض المشکور طوبی لمن فاز به فی هذا الیوم المشهود

جناب آقا میرزا اسداللّه مازندرانی اگر ممکن باشد به کربلا و نجف سفری نمایند و بجناب خراسانی در خلوت ملاقاتی فرمایند و بنهایت حکمت و مدارا بالّتی هی احسن صحبتی فرمایند و این قضیّه از پیش مرقوم گردید البتّه تا حال بایشان رسیده و اگر چنانچه الآن مقتضی نیست بصفحات دیگر حرکت فرمایند باری مبلّغین باید باطراف منتشر گردند زیرا دو ثمره حاصل شود یاران بوله و سرور آیند و وجد و طرب فرمایند و بی‌خبران تبلیغ شوند و اطّلاع یابند از قرار معلوم بشارت اعلاء کلمه از جمیع جهاتست

در خصوص نکاح مرقوم نموده بودید متابعت نصّ قاطع لازم تأخیر جائز نه ولی در چنین موارد باید ازدواج را در نهایت سادگی بی صوت و صدا و بی کلفت و شهرت مجرا داشت مکتوب آن جناب چون رسید مدّت منتهی شده بود و خیلی

گذشته بود لهذا تلغراف نگردید و علیک البهآء الأبهی ع ع

قبر منوّر آن سرور ابرار را در نهایت لطافت بسازید و در این خصوص بحضرت امین انشآءاللّه مرقوم میگردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان تحریری که از حوالی کاشان مرقوم نموده بودید رسید سبب بهجت و سرور بود و دلیل بر ارتفاع کلمهٔ خداوند غفور الحمد للّه رایة تقدیس دافقست و نخل امید باسق نفحات قدس در هر صقعی منتشر است و آوازهٔ جمال قدم در جمیع عالم صیت مستمرّ نفحهٔ مشکبار از جمیع اقطار میوزد و آیات فتوح روحانی در کلّ صفحات آفاق ترتیل میگردد آغاز تأسیس مشرق الأذکار در جمیع اقطار بکمال همّت گشته عنقریب آهنگ تقدیس و تهلیل در اسحار از مشرق الأذکار بملأ اعلی میرسد یاران الهی باید بشکرانهٔ این نصرت رحمانی جانفشانی کنند و باخلاق روحانی و روش و سلوک یزدانی و تنزیه و تقدیس و انقطاع و انجذاب در بین خلق محشور گردند تا هر یک انجمن روحانی را شمعی نورانی گردند و در این عالم فانی علم باقی برافرازند مکاتیبی که خواسته بودید جمیع مرقوم شد و در طیّ این مکتوبست ع ع

* * *

هواللّه

ای منادی پیمان در ارسال جواب مشروح مفصّل معذورم زیرا نمیدانی که در چه دریائی غریق و مغمورم قسم بجمال قدم که دقیقهٔی آرام ندارم و فرصتی بدست نیارم که چنانکه باید و شاید بخدمت هر یک از احبّای الهی پردازم و مکاتیب مفصّله بنگارم اینقدر که مرقوم میشود این نیز از تأییدات عظیمهٔ ربّ غفور است والّا یک لسان ولو ملکوت بیان گردد در این مورد چه توان نمود باری علی‌العجاله کاغذ مختصر که بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید پیش نظر است و مطالب آن بقدر امکان جواب داده میشود و انشآءاللّه مسائل دیگر که بجناب اسم‌اللّه مرقوم نموده بودید در وقت فرصت عنقریب جواب مفصّل ارسال خواهد شد

المسئلة الأولی اوراق غیر ممضی و غیر مختوم اعاده شود تا امضا گردد و ممهور شود و بدون آن شایان اعتماد نه اوراق بسیار و کتبه متعدّد و وسایط لایعدّ و لایحصی شاید اتّفاقاً یکی سهو نماید و بدون مهر و امضا ارسال شود

المسئلة الثّانیة اوراق منتشره هر گاه عبارت یکی با دیگری فرق داشته باشد اگر متخالف المعنی بود سؤال شود و اگر چنانچه مطابق المعانی ولی متفاوت اللّفظست ضرری ندارد ای منادی پیمان صبر و حوصله داشته باش چاره جز این نه انشآءاللّه جواب داده میشود حال اعظم خدمت این عباد نشر نفحاتست و تبلیغ محتجبین و بیان آیات بیّنات تا توانی باین امر مهمّ پرداز زمان تأسیس است و وقت تخم‌افشانی جمیع یاران را تشویق بر تبلیغ نمائید و در محافل روحانی از این امر عظیم سخن برانید عبدالبهآء اهتمام در این مهامّ دارد اتّبع اثر رفیقک فی هذا الصّراط المستقیم یاران الهی بعضی ترتیب و تنظیم در این یوم عظیم

خواهند بسیار موافق ولی حال وقت تأسیس است نه زمان تعدیل و تنظیم در فکر تأسیس مشرق الأذکار باشید ابتدا غرس اشجار لازم بعد ترکیب و تقلیم جمیع یاران الهی را تکبیر مشتاقانه برسان و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران
حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای منادی پیمان در خصوص طبع آثار در مطبعهٔ دولتی مرقوم نموده بودید جواب از پیش ارسال نزد رئیس عکّاسان شده است و البتّه تا بحال رسیده اگر موافق باشد و حضرات ایادی امر اللّه مصلحت بدانند در کمال حکمت بحضور اعلیحضرت شهریاری عرض شود که بعضی از آثار جمال مبارک را از ممالک اجنبیّه خواسته‌اند که ترجمه شده با اصل طبع شود و بجهت ممالک خارجه ارسال گردد از جمله اشراقات و تجلّیات و چون در فرنگستان طلّاب بسیار منافع کلّیّه حاصل شود اگر جائز تشبّث بطبع گردد هر قسم فرمان پادشاهی صادر اطاعت و انقیاد نمائید و ذرّه‌ئی مباین ارادهٔ صریحهٔ شهریاری نه در ظاهر و نه در باطن حرکت ننمائید زیرا بنصّ قاطع جائز نه

و امّا در خصوص خطوط مرقوم نموده بودید خطّ نستعلیق بسیار مقبول لهذا اگر تشبّث در تصنیع حروف طبع بخطّ نستعلیق گردد بسیار موافق

و امّا در خصوص ترجمهٔ کتاب اقدس یک نفس ترجمه نتواند باید هیئتی که در لسان اجنبی و عربی هر دو مهارت دارند بکمال دقّت ترجمه نمایند والّا شخص واحد بسیار مشکل است که ترجمه بتواند در امریکا ترجمه نموده‌اند ولی مکمّل نیست

و امّا در خصوص مرقد منوّر حضرت بدیع روح المقرّبین له الفدآء بسیار مقبول و تولیتش را بشخص بانی دادیم و اسم آن قریه را پیک بدیع قرار دادیم ولی باید مکتوم باشد حال حکمت چنین اقتضا میکند این قضیّه را شهرت مدهید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران
جناب آقا میرزا نعیم علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان دم صبح است و در خیابان باغ نیویورک راه میروم بیاد تو افتادم و بذکر تو پرداختم و در بین راه رفتن این نامه نگارم من میگویم و جناب آقا میرزا احمد مینویسد نامه‌ئی که مرقوم نموده بودید با تفاصیل تاریخ آقا میرزا جانی کاشی و تحریف بیخردان جمیع واضح و معلوم گردید البتّه آن تحقیقات را بزودی اکمال فرمائید و نزد جناب ابی‌الفضائل محرمانه بفرستید و همچنین جوابی که خود آنجناب مرقوم مینمائید عندالاتمام یک نسخه نزد ابی‌الفضائل و یک نسخه بجهت عبدالبهآء ارسال

دارید من شب و روز مشغولم و در مجالس و محافل و معابد نعره میزنم و بحسب استعداد و لیاقت قوم صحبت میدارم زیرا در این بلاد بدایت تأسیس است باید ملاحظهٔ استعداد و قابلیّت قوم را نمود و در صحبت مدارا کرد و از مسائل ابتدائی صحبت نمود زیرا این صفحات مبتدی هستند نه مثل احبّای ایران منتهی علی‌الخصوص عبدالبهآء در مجامع عمومی صحبت میدارد که جمیع ملل و نحل حاضرند نه احبّا تنها لهذا بجهت عموم ملل باید صحبتهای ابتدائی داشت نه از حقایق معانی و غوامض مسائل الهی باری اگر فرصت داشتم من مینوشتم ولی ابداً فرصت ندارم باید شما بعون و عنایت جمال مبارک از عهدهٔ این کار برآئید و یقین است تأیید میرسد جمیع یاران الهیرا تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی

ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان دو عدد نامهٔ آن جناب در یک آن ملاحظه گردید یکی سبب حزن و حسرت بی‌پایان شد زیرا خبر عروج یار باوفا معدن صدق و صفا ثابت میثاق مفتون دلبر آفاق جناب میرزا عبداللّه داشت از این جهت نهایت احتراق از این فراق حاصل گردید و مناجات مفصّلی بدرگاه احدیّت شد و طلب مغفرت و علوّ درجات گردید و ارسال طهران شد و امّا از نامهٔ ثانی که ناطق بسفر جناب اخوان صفا بسمت یزد و نواحی آن شهر بود نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از حرکت آقا سیّد جلال بسمت لاهیجان در معیّت جناب باقراف از الطاف بی‌پایان امیدوارم که موفّق بر نشر نفحات اللّه گردند و همچنین از سفر جناب آقا میرزا حاجی آقای سنگسری و از بشارت ترویج تبلیغ و قیام احبّا بر خدمات نهایت مسرّات حاصل گردید الیوم یاران باید وقت را غنیمت شمرند و بتمام قوّت بهدایت من علی الأرض قیام کنند زیرا تبلیغ مغناطیس تأیید است هر نفسی بتبلیغ پردازد جنود ملأ اعلی نصرت نماید و هذا امر محتوم و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان روزنامه ملاحظه گردید فی‌الحقیقه عبارت سلیس و روان و در نهایت وضوح و بلاغت بود از مضامین چنین معلوم میشد که مقصد و آرزوی مدیر و محرّر محترم هر دو نیّت خالص و خیرخواهی عموم ملّت و صداقت بدولت است لهذا در حقّشان بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری گشت که تأیید جدید رسد و موفّق بخدمت عموم ایرانیان گردند بلکه خیرخواه عموم بشر باشند و سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردند و امیدوارم که سائر جرائد نیز روش و سلوک ایشان گیرند ای منادی پیمان احبّای الهی را همواره دلالت و وصیّت نمائید که جمیع شب و روز بآنچه سبب عزّت ابدیّهٔ ایرانست پردازند و در تحسین

اخلاق و آداب و بذل همّت و مقاصد ارجمند و الفت و محبّت و ترقّی و اتّساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ادیب علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ای منادی پیمان عبدالبهاء را در تحریر و تقریر تقصیر واقع و مانع کثیر حاصل البتّه یاران معذور دارند و بقبول عذر مسرور نمایند این را بدان که دقیقهئی از یادت فراغت ندارم و همواره تأیید و توفیق جویم و بدرگاه احدیّت لابه و انابه و زاری نمایم و رجای بی‌منتها از ملکوت ابهی چنین است که بسبب حسن سلوک و صداقت بسریر ملوک و مهربانی و خیرخواهی بطوائف ارض از مالک و مملوک آن سرزمین بهشت برین گردد و آن اقلیم جنّة النّعیم شود ما را با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و نزالی نیست تیغ و سلاحی جز صلاح قلوب و نجاح ارواح نجوئیم جمیع را خیرخواهیم و از برای کل فوز ابدی جوئیم و آنچه سبب نورانیّت عالم انسانی است گوئیم باری اهمّ امور در ظهور مکلّم طور اینست که یاران باید بموجب نصایح و وصایای الهی جمیع اقوام و طوائف عالمرا مهربانی نمائید بلکه جان‌فشانی کنید تا این ظلمات ضدّیّت و بغضا بنورانیّت محبّت رحمانی تبدیل گردد لهذا هر کس بشما ظلم و جفا کند البتّه مهر و وفا نمائید اذیّت نماید رعایت کنید بدگوئی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم نمائید طعن و لعن نماید نهایت ملاطفت اجرا دارید و جمیع دوستان الهیرا این وصایا و نصایح تبلیغ کنید

جناب آقا علی را در این طوفان بلا بصفحات مصر فرستادیم و سفارش ایشان مرقوم گشت ولی در آنجا استقرار نتوانست مراجعت بطهران نمود

برات حوالهئی از جناب آقا علی در جوفست تأدیه گشت و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو

طهران

حضرت شهید ابن اسم اللّه الأصدق علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای منادی پیمان مناجاتی بملکوت ابهی گردید و از برای آن حضرت طلب تأیید شدید شد امیدوارم که نصرت ملأ اعلی برسد و دائماً موفّق بر عبودیّت آستان مقدّس باشید مأمور بادکوبه بودید حال امری اهمّ از آن در ارض طاء حاصل اراضی که متعلّق بشماست ید عدوان ضبط آن خواهد و اگر چنانچه پیش ببرد سبب تعدّی دیگران گردد لهذا بهر قسم باید کوشید تا دست تعدّی منع گردد

ثانیاً آنکه چند سال پیش بعد از صعود بواسطهٔ شما رسالهٔ سیاسیّه مرقوم گردید و بجهت سلطان و بعضی از اولی الأیدی بواسطهٔ شما ارسال شد و در هندوستان طبع گردید و یک نسخهٔ مطبوع به طهران نزد جناب علی قبل اکبر فرستادم جمیع وقایع موحشهٔ مدهشهٔ الیوم در آن مذکور و کلّ را بدلیل و برهان قاطع لامع عقلاً و نقلاً دلالت نمودم که باید اطاعت حکومت نمایند و رؤسای دین را بهیچوجه مدخلی در امور سیاسی نه و هر وقت علمای ادیان در امور سیاسی مداخله نمودند مضرّت کلّی حاصل شد باری آن رساله مانند آنست که امروز مرقوم شده باشد یعنی بعد از وقوعات شما این رساله را بکبرا بنمائید و مضامین را بتمامه تفهیم کنید اگر چنانچه مضامین این رساله در السن و افواه منتشر میشد ابداً این وقایع مدهشهٔ موحشه حاصل نمیگشت و کلّ باطاعت اعلیحضرت شهریار عادل قیام مینمودند ولی در آن زمان ذوی الأیدی کبرا اهمّیّتی چندان بآن رساله ندادند و مضامین را منتشر نکردند لهذا علما زمام امور را بدست گرفته و این غوائل حاصل شد حال شما حضرات را بیدار کنید تا بدانند که مقاصد بهائیان چه و بچه درجه بتأیید سریر سلطنت کبری قیام دارند بتمامه باید مضامین رساله را تفهیم کرد تا در السن و افواه مضامین بدون اسناد که از کیست منتشر گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

خطاب عمومی که خواسته بودند انشآءاللّه من‌بعد بوقت فرصت مرقوم میگردد و ارسال میشود و علیک البهآء الأبهی

* * *

بمبائی

بواسطهٔ جناب طبسی

جناب ادیب علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان مکاتیب شما رسید و سفارش بجناب آقا سیّد مهدی گردید و از قراریکه مرقوم نموده‌اند بموجب سفارش عمل نموده و خواهند نمود مکرّر توصیه گشت

از جهت جناب آقا علی مطمئن باشید بهر قسم است در راحت آن میکوشم

در خصوص معلّم در مکتب بمبائی هر کس را که مصلحت میدانید که فی الحقیقه لائقست و ماهر است و من حیث الاخلاق کامل و از هوای هند سستی و فتور نیارد بنویسید بطهران که جناب امین او را روانه نماید و مکتوب جوف را نزد ایشان بفرستید ولی اوّل با احبّای بمبائی مخابره نمائید که چون به بمبائی رسد تعهّد معاش او را بنمایند والّا امور بصعوبت انجامد از فرصت چیزی مرقوم ننموده بودید ولو بمکاتبه باشد او را دلالت بر محبّت و استقامت نمائید زیرا ناس ضعیفند و امر اللّه بغایت لطیف صفحات هند هرچند بطئ الاحساسند ولی چون نار موقده درگیرد بکمال سرعت نفوس تربیت شوند لهذا ملال حاصل ننمائید در بدایت تأسیس البتّه هر امری سخت و شدید است بعد آسان گردد

امّا کتب افترائیّه هرچند انتشار گردد موقّتاً های و هوئی حاصل شود ولی در مدّت قلیله فراموش گردد و امّا الزّبد فیذهب جفآء و امّا ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

یزد
جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای منادی پیمان مکاتیب واصل و از مضامین روح و ریحان دست داد الحمد للّه که بخدمت آن دلبر مهربان موفّقی و بعبودیّت حضرت یزدان مؤیّد قدر این نعمت را بدان و زبان بشکرانه بگشا که بچنین موهبتی مفتخر گشتی و بچنین عون و عنایتی مؤیّد ذلک من فضل اللّه یؤتیه من یشآء و اللّه ذو فضل عظیم رؤیای مفصّل ملاحظه گشت ولی از کثرت مشاغل مجبور بر تعبیر مختصریم امّا این اختصار بهتر از هزار تفصیلست ظهور حضرت نقطهٔ اولی مبشّر جمال ابهی روحی له الفدآء در عالم رؤیا دلیل بر جلوهٔ انوار و انتشار آثار است آن عمارت جلیله بنیان الهیست یعنی دین اللّه و شریعت اللّه است و آن جمعیّت هیاکل نورانی و مطالع موهبت رحمانی و دخول بمحضر ربّانی دلالت بر آن نماید که محرم اسراری و همدم مرکز انوار و وضع دو بستر در زیر پای مبارک دلیل بر موفّقیّت کلّیّه است در امر اللّه که راحت مظهر رحمانیّه است و جلوس در قرب حقّ دلیل بر تقرّب درگاه احدیّتست و بیان مبارک در اثبات حقیقت هآء بین الاثنین اینها هاء هویّتست که بین البآء و الألف واقع و دلیل بر این که ظهور اوّل در ضمن ظهور ثانیست و الظّهور الثّانی عبارة عن تمام الکلمة و واو عرش هاء است و آن عرش عظیم بین دو موعد واقع وعد اوّل و وعد ثانی و اذ واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممناه بعشر واو که عرش هاء بین موعد اوّل و موعد ثانی واقع بین القیامتین و بین النّفختین النّفخة الأولی و النّفخة الأخری و سرعت بیان دلیل بر سرعت نفوذ امر رحمانست فاکههٔ طیّبه فیض مخصوص است هذا تعبیر رؤیاک مجمل آنکه دلیل اعلاء کلمة اللّه و ظهور آثار اللّه و تأیید مخصوص شماست و امّا رؤیای ثانیه آن نیز خلاصهٔ تعبیرش مطابق رؤیای اولی است و دلیل بر آنست که شخص محترم سبب تأسیس و تمکین بنیان الهی در عالم انسانی خواهند گشت

در خصوص ملاقات میرزا سیّد علی مرقوم نموده بودید هر نوع که شخص محترم مصلحت بدانند همان نوع مجرا دارید ابداً از رأی و ارادهٔ ایشان تجاوز جائز نه آنچه مصلحت بدانند موافق حکمتست جمیع یاران الهی باید نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بنمایند علی‌الخصوص آن سرور مهربان که اطاعتش سبب تقرّب درگاه کبریاست بجمیع دوستان تنبیه نمائید که در جمیع احوال نهایت تمکین را از ایشان داشته باشند و علیک التّحیّة و الثّنآء

مکاتیبی را که خواسته بودید در طیّ مکتوبست ع ع

* * *

هو اللّه

ای منادی پیمان مکتوب اخیر وصول یافت مرقوم نموده بودید امروز بالعیان مکشوف و نمایان که بسبب خصومت و عدوان ما به النّزاع بدست اجانب و اباعد خواهد افتاد مدّتی مدیده از پیش همین فقره مرقوم گردید که باید دولت و ملّت مانند شهد و شیر با یکدیگر بیامیزند والّا کار بدست دول مجاوره افتد و همچنین بصریح عبارت بمقامات مهمّه مرقوم گردید که این روش منتهی

بذلّت بی‌پایان و نفوذ دیگران گردد و همچنین بمحفل روحانی طهران مرقوم شد که اگر بشکرانه خونخواهی جناب آقا سیّد یحیی سیرجانی گردد و در تبریز شهادت دو شهید که بفتوای میرزا حسن مجتهد واقع تلافی شود و همچنین جزای تعدّیات دیگر این انتصار باقی والّا یفعل اللّه ما یشآء و یرید چون مسموع نگشت حال یفعل اللّه ما یشآء و یرید تحقّق یافت و همچنین بجناب ابن ابهر در وقت حضور در این ارض بصریح عبارت بیان گردید که شکرانه نگشت کفران نعمت شد زیرا خونخواهی در سیرجان واقع نگردید و ظالمان در سنگسر سنگسار نشدند و در تبریز ملّا حسن خونریز کیفر نیافت البتّه تأیید و توفیق منقطع گردد و یفعل اللّه ما یشآء و یرید تحقّق یابد در بدایت انقلاب عبدالبهآء بنهایت همّت کوشید که یاران بی‌طرف مانند و خیرخواه دو جهت باشند ملاحظه شد که بعضی تأویل مینمایند و مداخله میفرمایند و نتیجه آنست که حکومت بهانه نماید و مادّه بعضو ضعیف ریزد و جمیع احبّای الهی را قتل عام کنند و واسطهٔ صلح نمایند و بسبب این قضیّه حکومت نفوذ شدید یابد و اقتدار خویش بنماید جناب آقا سیّد علی‌اکبر را احضار نمودم گفتم که آنچه خواستم یارانرا از مداخله منع نمایم ممکن نشد بعضی مائل بمداخله هستند و این نتائج مضرّه بخشد حال محض اینکه این مداخله را منع نمایم میخواهم که عبارتی در حقّ مرکز سلطنت نویسم اگر چنانکه باید و شاید قیام نماید فبها والّا بدا از قضایای مسلّمهٔ امر اللّه است بحضرت امام جعفر صادق گفتند که ما منتظر معصوم سابع بودیم و سابعهم قائمهم میگفتیم چگونه شد که تحقّق نیافت فرمودند آن سابع منم ولی بدا شد خلاصه بمومی الیه گفتم که در قائمیّت امام جعفر صادق بدا جائز بود حال اگر چنانکه باید و شاید معمول نگردد بدا اسهل امور است

ای منادی پیمان در خصوص ایجار و استیجار میانهٔ دو احبّا مرقوم نموده بودید که آجر قبول قیمت ایجار ننماید و مستأجر نیز در دادن قیمت مصرّ است این قضیّه بسیار سبب سرور و خوشنودیست که الحمد للّه نزاع در طلب و ابا نیست بلکه اختلاف در قبض و اعطاست چه قضیّهٔ خوشی است که هر یک دیگری را مستحق داند و چون چنین مشکلی دست دهد آنمبلغ بمحلّ الخیرات راجع تا هر دو راضی گردند

و امّا در خصوص جناب فرج‌اللّه کاشانی یاران الهی باید از برای او کاری پیدا کنند تا ممکن است معاونتی للّه بنمایند علی الخصوص جناب امین که باید ملاحظهٔ ایشان را بدارد و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان مکتوب سیّم شعبان ۱۳۲۳ واصل ولی مکتوب پیش از آن هنوز نرسیده از پسر واعظ مرقوم نموده بودید که حبل‌الوهین را بر سر منابر خواند و کاتب را بحزب مظلوم نسبت داد نسخ سابقهٔ او در دستست از حزب اللّه توهین شدید نموده و انواع مفتریات روا داشته آن نسخ را باید احبّا نشان دهند که این شخص عدوّ محض است و همواره اراجیف و مفتریات نشر نماید

امّا در خصوص مکاتیب که بعنوان حضرت اتابک رسیده است ابداً از این عبد نبوده اگر چنین چیزیست لابدّ از ناقضین بوده و حکماً فسادآمیز و مشحون بمفتریات جناب بشیر اگر ممکن شود یکی را بدست آورده واقف بحقیقت مطلب

خواهید شد و آن دو مؤمنهٔ معهودتین را اخبار نمائید تا کیفیّت را بیان کنند که چنین فسادی در کار هست اگر اوراقی برسد محتوی بر مفتریاتی یا مندرجات ناموافق باشد بدانند که از کجاست

در خصوص سفیر مرقوم نموده بودید که بواسطهٔ جناب شوکت حقائق امور را بتفصیل باو تفهیم کند اگر جناب شوکت بتوانند حقیقت حال را که آن اطاعت دولت و خیرخواهی پادشاهان و صداقت بسریر سلطنت بموجب نصوص الهی بر جناب سفیر مدلّل دارند و نصوصی که از جمال مبارک در این خصوص است بیان کنند و همچنین دعاها و اذکاری که جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء در حقّ اعلیحضرت سلطان عثمانی عبدالحمید خان نموده‌اند عین عبارت را باو بنمایند و آنچه تا بحال این عبد در این خصوصات نوشته چه در حقّ دولت علیّه و چه در حقّ دولت ایران درست تفهیم و توضیح نمایند بسیار موافقست و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان مکتوب شما رسید مضمون مفهوم گردید از عدم فرصت مختصراً جواب مرقوم میشود در خصوصی که مرقوم نموده بودید مفصّل مکاتیب متعدّده بطهران مرقوم گردید البتّه اطّلاع خواهید یافت بجناب موسیو نیکلای مؤرّخ و مترجم بیان تحیّت مشتاقانهٔ من برسان چند روز بعد جواب ایشان ارسال میگردد مژده بایشان بدهید من نهایت محبّت را بایشان دارم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بمبای

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان مکتوب مفصّل بتاریخ ۱۸ جمادی‌الأوّل ۱۳۲۵ وصول یافت و بدقّت قرائت گردید صعود حضرت صدرالصّدور فی‌الحقیقه مورث حزن قلوب و شرحه‌شرحه گشتن صدور گردید دلها سوزان شد دیده‌ها گریان گردید حسرت احاطه نمود کدورت و افسوس مستولی شد آتش احزان چنان زبانه کشید که دل و جان بفوران آمد و آه و انین یاران دیرین بعالم علّیّین رسید فی‌الحقیقه شخص عظیم بود و جلیل و رفیع بود و نبیل مبیّن حجّت و برهان بود و مقرّر دلائل و براهین حضرت یزدان اطفالی تربیت فرمود که الیوم ممتازند و بی‌نیاز و باسرار الهی همدم و دمساز باری مقدّر چنین بود که آن روح امین بملکوت نور مبین صعود فرماید پس آه و انین را ثمر نه لیس لنا الّا ان نتعلّق بحبل الصّبر المنصرم و نتجلّد فی النّار المضطرم و نستمرّ علی اراقة الدّمع المنسجم

در خصوص مراسلات حضرت علی قبل اکبر مرقوم نموده بودید در ایّامی که ارض مقصود از ورود هیئت تفتیشیّه در نهایت انقلاب بود نامه‌ها بیجواب ماند ولی من‌بعد آنچه مکاتیب از حضرت علی قبل اکبر رسید جواب مرقوم شد حتّی از برای دیگران مکاتیبی خواستند آن نیز مرقوم شد و ارسال شد حتّی توسّط ناظر را نمودند در آن خصوص نیز مناجاتی مفصّل مرقوم شد و ارسال گردید عجیب است که نرسیده مکاتیبی که بشما مرقوم نموده بودند جمیع قرائت شد و دستورالعمل قبل از ورود سؤال و مکاتیب از پیش مرقوم شده و ارسال گردیده و البتّه تا بحال رسیده

در خصوص شهریّه نیز بجناب امین مرقوم شد و در خصوص مکاتبهٔ با نایب‌السّلطنه بسیار موافق مرقوم بدارید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو اللّه

ای منادی پیمان مکتوب واصل گردید و بر تفاصیل اطّلاع حاصل شد الحمد للّه که مسافرین غرب در سفر شرق با روح و ریحانند مقصود اینست که با نهایت بشارت مراجعت نمایند و همچنین از حرکات و سکنات شورشیان اطّلاع حاصل گردید این نفوس چه قدر بی عقل و هوشند ابداً در عواقب امور تفکّر نمی‌نمایند که مخالفت ملّت با دولت سبب ذلّت مملکت است الحمد للّه اعلیحضرت شهریاری در نهایت مهربانی ملّت باید در مقام اطاعت و انقیاد باشد و در دولتخواهی صفت رسوخ بنماید و مستدعیات خویش را بکمال خضوع و خشوع عرض نماید البتّه عدالت تاجداری دستگیری نماید و بآنچه سبب سعادت دولت و ملّت است امر فرماید و بنهایت راحت انتظام امور و اتّحاد دولت و ملّت حاصل گردد راهش اینست نه عربده و ضوضا و گستاخی و غوغا باری احبّا باید بحکومت بنهایت صداقت حرکت کنند از ضوضائیان در کنار باشند و از جمیع احزاب دور و در فرار جمیع فکر را باید حصر در تربیت ناس کنند تا ملّت تربیت شود و دانا گردد و چون این مقصد حاصل شد سعادت دولت و ملّت آشکار و ظاهر گردد کاری کنید که نفوس منهمکهٔ در شهوات نفسانیّه روحانی گردند رحمانی گردند نورانی شوند ربّانی گردند آسمانی شوند و از هر قیدی آزاد گردند و از هر آلوده‌گی طیّب و طاهر و پاک شوند باید نفحهٔ حق بمشام آید و عالم رحمانی در قلب آید نفحهٔ روح القدس زنده کند و انسان ناسوتی لاهوتی گردد اینست وظیفهٔ ما و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

طهران

بواسطهٔ حضرت علی قبل اکبر

حضرت ابن ابهر

هواللّه

ای منادی پیمان مکتوبی که از یزد مرقوم نموده بودید واصل گردید و بر مضامین اطّلاع حاصل گشت از پیش تعزیت از جهت صعود دو افنان سدرهٔ مبارکه به یزد مرقوم گشت حال نیز در خصوص تعمیر مرقد افنان در محلّ مستودع هیکل مقدّس در طهران مرقوم نموده بودید آن مقام معلومست مطاف روحانیانست زیرا وقتی آن بقعه صدف گوهر نورانی رحمانی ربّانی بود تعمیرش سبب سرور و حبور و فرح عبدالبهاست اگر مصلحت بدانید این مسئله در طهران در محفل روحانی ایادی امر اللّه مذاکره گردد هر طور که موافق و مناسب وقت و زمان و مکان دانید باکثریّت آراء مجرا دارید زیرا اگر امور علی‌الخصوص در محفل ایادی امر اللّه قرار نشود آن محفل بکلّی سست و بی‌بنیان گردد و محذور بسیار حاصل شود لابدّ آراء مختلفه ظهور یابد امور از انتظام بیفتد با وجود این هر طور که مصلحت بدانید ضرری ندارد

و امّا ورقهٔ مقدّسه ضجیع متصاعد الی اللّه افنان سدرهٔ مبارکه با محرمی اذن حضور دارند

در خصوص بنای مستودع مقدّسه با حضرات افنان نیز مشورت نمائید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان مکتوبی که بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید الحمد للّه دلالت بر ثبوت و استقامت در امر اللّه مینمود و لمثلک ینبغی هذا انّ ربّک یؤیّدک فی کلّ امر عظیم

در خصوص تفاصیل شهدای یزد روحی لهم الفدآء و ذاتی لهم الفدآء و کینونتی لهم الفدآء مرقوم نموده بودید که بعضی از صاحب‌منصبان سفارات اجنبیّه خواسته‌اند بآنها داده شود بسیار موافق ولی چون این ظلم و طغیان و بغض و عدوان از علمای رسوم واقع و از بیخردان اهالی صادر و حکومت بکلّی از این تهمت بری بلکه بقدر امکان محافظه و صیانت نموده و ابداً بتوهین احدی راضی نبوده لهذا در بیان کیفیّت یزد و وقوع اذیّت و قتل و غارت و خونریزی بنوعی مرقوم شود که شبهه‌ئی حاصل نگردد که کسی گمان کند معاذاللّه حکومت در این مسئله قصوری نمود بلکه مکرّراً در ضمن عبارت مرقوم شود که با وجود آنکه سلطنت سنیّه نهایت صیانت را منظور داشت ولی علمای رسوم و اوباش قوم عرصه را تنگ نمودند و بچنین خونخواری پرداختند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹۱

طهران

ای منادی پیمان نامه بتاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ رسید بدقّت تمام ملاحظه گردید از روش احبّا در جمیع اطراف بحکمت و انصاف و رفتار و کردار نهایت سرور حاصل گردید ولی انقلاب فی‌الحقیقه در جمیع ممالک عالمست ولی بدخواهان در ایران از شدّت حسد در فورانند ملاحظه مینمایند که شجرهٔ مبارکه روز بروز در نشو و نماست و شجرهٔ مجتثّه لیس لها قرار یقین است که بنهایت عناد در غلیانند و اعدا علی‌الخصوص حزب یموت از شدّت سقوط و هبوط بحرکت مذبوح اوقات خویش را

محصور نموده‌اند آرام ندارند ولی انجام مأیوس و ناکام گردند هر قدر دولت انشآءاللّه قوّت گیرد این احزاب باشدّ انقلاب مبتلا شوند احبّای الهی باید پرده‌دری نکنند آشکار پنهان باشند و با کمال ظهور در پس حجاب بحسن تدبیر با جمیع احزاب مراوده نمایند و از فساد و فتنهٔ بدخواهان اطّلاع یابند و برموز خفیّهٔ ایشان آگاه شوند اقلاً باحزاب مبغض بفهمانند که این محرّکین بی‌انصاف از ارکان بابیها هستند و از شدّت حسد بتحریک دیگران پردازند تا دست تطاول بر مظلومان و خیرخواهان جمهور بشر بگشایند لکن مردمان بیخبر از مقاصدشان خبر ندارند

و امّا احبّای شاهرود و عراق فی‌الحقیقه در مشقّت عظمی افتادند ولی این مهاجرت امیدوارم که منتج راحت گردد سبحان‌اللّه اینحزب مظلوم مفتون قرآن محفوظ شب و روز ترتیل این کتاب مبین مینمایند و در معانی آن معین حیات میابند ولی بدخواهان چنان امر را مشتبه میکنند که نسبت چنین جسارتی میدهند ربّنا هذا بهتان عظیم جمیع این امور از ضعف حکومت حصول میابد لهذا دعا مینمائیم که خدا حکومت را قوّت و نصرت بخشد عنقریب ملاحظه میفرمائید حکومت قوّت یابد و چون حکومت قدرت بر ضبط و ربط یابد این مشاکل حلّ گردد باری مطمئن باشید حکومت اگر از بلشفیک راحت یابد قوّت خواهد یافت و در اینخصوص یعنی حفظ و صیانت احبّا بمواقع مهمّه سفارش گردید باری احبّا باید بسیار بحکمت رفتار کنند و شما در میان جوانان نورانی بدرس تبلیغ اهمّیّت بدهید مناجاتی در حقّ این نورسیدگان باغ الهی بدرگاه احدیّت گردید چون این نفوس مبارکه از علوم قدیم و حدیث بهره دارند لهذا در تبلیغ فصیح و بلیغ گردند جناب میرزا عبدالحمید بامتحان شدید افتادند ولی هر مشکلی آسان گردد هر عسری به یسر تبدیل شود جناب حاجی غلامعلی کاشانی قضیّهٔ پسر امتحان شدیدی بود ولی الحمد للّه پدر چون جبل راسخ ثابت و محکم یوم یفرّ المرء من امّه و ابیه و صاحبته و بنیه از الطاف حضرت مقصود عون و عنایت بجهت این شخص ودود میطلبم بجناب آقا میرزا عبدالحسین اردستانی مکتوبی مرقوم گردید و همچنین نامه‌ئی بجناب مازندرانی بحضرت ناطق بالغ تحیّت مشتاقانهٔ من برسان که الحمد للّه در سبیل الهی سرگشتهٔ کوه و صحرائی و گمگشتهٔ کوی دلبر یکتا قائم بخدمتی و متمسّک بذیل حضرت احدیّت یقین بدان که عون و عنایت رخ دهد و شاهد مقصود رخ بگشاید و علیک البهآء الأبهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

طهران
حضرت ایادی امر اللّه جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان نامه رسید مرقوم فرموده بودید که رساله‌ئی بقواعد فلسفه در اثبات حقّیّت مظاهر قدسیّه و این ظهور اعظم نگاشته‌اید و تدریس بجوانان این عصر رحمانی و نورسیدگان باغ الهی مینمائید این خبر سبب سرور بود زیرا وظایف اصلیّهٔ ایادی امر اللّه تألیف کتب مفیده و رسائل بدیعه در اثبات الوهیّت و وحدانیّت و حقّیّت مظاهر مقدّسه است علی الخصوص در این ایّام بقواعد فلسفهٔ طبیعی و دلائل عقلی و براهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول دور و بمعقول متشبّث و مقتنع و مسرور باری تا توانید براهین قاطعه و دلائل واضحهٔ عقلی و نقلی بر اثبات الوهیّت و وحدانیّت الهی و حقّیّت مظاهر مقدّسهٔ سبحانی نمائید

جناب مستر اسپراگ را نهایت مهربانی مجری دارید تا در تدریس نهایت همّت را مبذول دارد و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

جواب نامهٔ ۱۴ ذی‌الحجّهٔ ۱۳۲۸

طهران
حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون معلوم گردید نفوس مهمّه را مانند حضرت استرآبادی و شخص جلیل خراسانی بی‌نهایت مکتوم نمائید و مستور دارید حتّی بمحرمان اسرار نیز ذکری نکنید و آن نفوس مهمّه را نیز وصیّت کنید و تأکید نمائید که خود را شهرت ندهند و بکمال حکمت حرکت کنند باین قسم موفّقتر گردند و مؤیّدتر شوند این مسئله را بسیار مهم شمرید جناب مرحوم مغفور امین‌الدّوله صدر اعظم در زمان حیات نامه‌ئی نوشته بود که آن نامه را در آب نهادم و آن آب را بآستان مقدّس ریختم خلاصه بشخص واسطهٔ نامه ذکر نموده بودند که احبّا بی‌نهایت بی‌حکمتی میکنند بمجرّد اینکه نفسی اقبال نماید با طبل و دهل اعلان مینمایند و این سبب است که نفوس مهمّه از تقرّب باحبّای الهی گریزانند زیرا در هراسند باری یحیائیها

ملاحظه کردند نفوذ امر اللّه شدید شد و اعلاء کلمة اللّه عظیم بنا کردند در نهایت سرّ سرّ نفوس را دعوت نمودن باین امر و غایت کتمان را مجرا داشتند نفوسی چند چون اطمینان از کتمان نمودند و از عظمت امر حیران گشته بودند گوش بحرف یحیائیها دادند و آنان انواع اکاذیب و اراجیف و اوهام بآنان القا کردند و چون مکتوم داشتند آن اشخاص در اوهام مستغرق گردیدند

در خصوص حضرت والا شخص محترم با حضرت عزیز و امةالأعلی شرحی مبسوط مرقوم نموده بودید ولی نامهٔی بتاریخ ۲۱ ذیالحجّه یعنی هفت روز بعد از این نامه وصول یافت در آن مرقوم بود که الحمد للّه امور طرفین گذشت و جناب مؤیّد از طرف آن شخص محترم وکیل معیّن شدند تا این معامله را تمام نمایند حضرت مؤیّد مؤیّد است یقین است که همّت میفرماید و این مشکلات را حلّ میفرماید

در خصوص وجوهات امریک مرقوم نموده بودید اگر چیزی مرقوم شود سبب کدورت قلوب گردد این ملاحظات را داشته باشید ولی شما ایادی باید بحسن تدبیر امور مدرسه را بتمامها منتظم نمائید

در خصوص شیخین محترمین مرقوم شد و تکلیفشان معیّن گشت و نامهٔی بایشان مرقوم گردید برسانید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون مفهوم گردید چون فرصت بهیچوجه نیست جواب مطالب مختصر مرقوم میشود در خصوص معاملات احبّا با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسئله اهمّ امور و این قضیّه را باید نهایت اهتمام داد یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در این خصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردانست اگر انسان در خانهٔ خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هر چه بامانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند اوّل باید معاملات داخلیّه را منتظم کرد بعد بخارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمّیّتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد این اوهام است و سبب خسران و زیان طوبی لنفس اشرقت بنور الأمانه بین العموم و کانت آیة الکمال بین الجمهور

تاریخ حضرات شهدا را نهایت اهتمام بدهید البتّه بکوشید تا در یک کتاب مخصوص جمع نمائید انشآءاللّه ما در خصوص سائره نیز میکوشیم

امّا قضیّهٔ تقیزاده در تبریز دشمن معلوم است وسیلهٔی جوید تا از هر جهت فتنه و فسادی نماید وقتی که شما در ارض مقصود بودید و غلبهٔ دولتیان تازه واقع صریحاً بآن جناب گفته شد که چون ملاحظه گردید که احبّا آنچه تأکید میشود که در امور سیاسی مداخله ننمایند و از جمیع احزاب در کنار باشند ثمره نمیبخشد بعضی مداخله با ملّتیان مینمایند لهذا مجبوراً مرقوم شد مقصد عبدالبهآء این بود تا بکلّی احبّا را از مداخلهٔ در امور سیاسی منع کنیم دیگر کسی را اجتهاد و تأویلی نماند حال اگر چنانکه باید و شاید خونخواهی مظلومان نماید فبها والّا قضیّهٔ مسلّمهٔ در امر اللّه وقتی که این عبارت مرقوم شد در همان دقیقه

بجناب آقا سیّد علی اکبر ذکر شد که نظر بمصلحت و حکمت الهیّه مجبور بر آن شدم که این کلمه مرقوم نمایم ولی این شرطش آنست که بآنچه باید و شاید قیام شود و اگر چنانچه مجرا میشد نصرت پی در پی میرسید و نظر بحکمتی بیانی میشود چنانکه امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود وقتی که سؤال کردند که ما موعود بآنیم سابعهم قائمهم و شما سابعید باید قائم باشید این وعد کجا رفت در جواب فرمودند بلی من قائم بودم امّا بدا شد در قائمیّت موسی بن جعفر چون بدا جائز البتّه در امر دیگر نیز جائز

و امّا قضیّهٔ مداخلهٔ احباب آشنا و بیگانه میدانند که این کذب و بهتانست و گذشته از آن نفوس بسیار در کتاب منصوص کسی از کلمهٔ منصوص که این عبد مرقوم نمود چه داند که چیست محض حکمت بالغه عبارتی مجمله به اشاره مرقوم گشت باید احبّای الهی عموماً تفهیم جمهور نمایند که از بدایت این انقلابات متتابعاً مرقوم گردید که یاران الهی باید ابداً در امور سیاسی مداخله ننمایند و کناره جویند و طرفین را خیرخواه باشند و مکاتیبی که در این خصوص مرقوم شده است نشان بدهید

و امّا قضیّهٔ یحیائیها لکلّ باطل جولة و للحقّ الصّولة کسراب بقیعة یحسبه الظّمآن مآءً حتّی اذا جآءه لم یجده شیئاً یاران الهی از فساد و حرکت آنها غفلت نمودند که سرّاً مشغول بترویج بودند والّا کار باین درجه نمیرسید

امّا قضیّهٔ جناب آقا سیاوش که خیال مداخله دارند تا طرفین را صلح دهند اگر ممکن بسیار خوب

امّا قضیّهٔ شعاع‌السّلطنه ایشان ببقعهٔ مبارکه وارد و ساعتی حاضر و سیّاح کامل باو خطاب شد نهایت مهربانی بایشان مجرا گردید ولی چون ملاحظه شد که نمیخواهند معروف شوند و شناخته گردند و در کلام قدری طفره زدند لهذا ما نیز چشم پوشیدیم امیدواریم که مؤیّد و موفّق بخدمت عالم انسانی گردند و سبب اتّحاد و اتّفاق بین دولت و ملّت شوند تا این دو رکن عظیم با یکدیگر چون شیر و شکر آمیخته گردند ایشان را باید همّت بلند و مقصد ارجمند باشد مانند سائرین خود را بمقاصد جزئیّه و امور عادیّه آلوده نفرمایند بلکه بنیانی ابدی بنهند و بدیوان الهی خدمت فرمایند تا بایوان بلند رحمانی پی‌برند زندگانی بعالم انسانی بخشند و از افق عزّت ابدی درخشند و علیه التّحیّة و الثّنآء ع ع

جناب ایادی آنچه از قلم میثاق صادر کل ظاهر شده و خواهد شد منتظر باشید ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان نامه‌ئی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گشت زیرا دلالت بر مسرّت قلب آنحضرت داشت از فضل و عنایت جمال مبارک امیدوارم که روز بروز خوشتر و مسرورتر گردی بنفحات قدس مألوف باشی و بانجذابات روحانیّه مأنوس جوانی از سر گیری و ناتوانی بخاطر نیاری ترتیل آیات هدی فرمائی و بتأیید ملأ اعلی موفّق گردی بتبلیغ نفوس مهمّه پردازی زیرا قلوب مایل و عظمت امر اللّه عقول را حیران و واله نموده در بزرگان نیز استعداد کلّی حاصل گشته احبّا باید که همّتی نمایند و بهدایت نفوس مهمّه پردازند و اگر نفسی از آنان اقبال نماید بکلّی مکتوم دارند پیش نفسی ذکر او ننمایند الیوم بسیاری از نفوس تشنهٔ صهبای هدایتند ولی نزدیک نیایند زیرا خائف از شهرتند لهذا یاران باید از این

نکته غافل نباشند و همواره یاران را به بیطرفی بخوانید و بمحبّت عموم دعوت کنید از احزاب در کنار باشند و بکار خویش مشغول و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان نامهٔی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و بدقّت تمام مطالعه شد مکاتیب آنجناب را بعضی در سنین سابقه که ارض مقصود در نهایت انقلاب بود جواب مرقوم نشد ولی یکسالست که جمیع مکاتیب آنجناب را جواب مرقوم گردید و همچنین از برای هر نفسی که نامه خواستید مکتوب مخصوص مرقوم شد و ارسال گردید معلوم است بعضی نرسید و بسیار تعجّب است باری من بعد نامهٔ خویش را در بدایت تاریخ و نمر بگذارید و اینعبد نیز در جواب تاریخ و نمر میگذارد تا حقیقت حال در نزد آنجناب واضح و مشهود گردد که جمیع نامه‌های شما را جواب ارسال میشود

از انقلاب ارض طاء مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرّح و بی‌حجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران بنورانیّت عدالت شهریاری روشن و تابان گردد محزون مباشید مکدّر مگردید جمیع یاران الهی را باطاعت و انقیاد و صداقت و خیرخواهی بسریر تاجداری دلالت نمائید زیرا بنصّ قاطع الهی مکلّف بر آنند زنهار زنهار اگر در امور سیاسی نفسی از احبّا مداخله نماید و یا آنکه بر زبان کلمهٔی براند یاران الهی را بنصّ قاطع ربّانی مدخل در امور سیاسی نیست بلکه مرجع کلّ تهذیب اخلاقست و تربیت نفوس و توحید کلمه و محبّت و مهربانی و اتّحاد و یگانگی و ظهور سنوحات رحمانی در عالم انسانی

از قرار مسموع بعضی از بیانیها یعنی تابعین میرزا یحیی در امور سیاسی مداخله نموده و مینمایند سبحان اللّه بدخواهان این را وسیله نموده و در محافل و مجالس ذکر بهائیان مینمایند که آنانرا نیز در امور سیاسیّه رأیی و فکری و مدخلی و مرجعی با وجود آنکه بیانیها خصم الدّ بهائیانند و اینرا جمیع اهل ایران میدانند دیگر بچه انصافی رفتار و گفتار و افکار آنانرا نسبت به بهائیان میدهند سبحانک هذا بهتان عظیم باری شما گوش باین حرفها مدهید و حقیقت حال را در نزد یار و اغیار بکمال صدق بیان نمائید و نصوص قاطعهٔ الهیّه را ذکر کنید و روش و سلوک این زندانیرا نیز واضح و مبرهن فرمائید و شب و روز بجان و دل بکوشید و دعای خیر نمائید و تضرّع و زاری فرمائید تا اعلیحضرت تاجداری در جمیع امور مؤیّد و موفّق گردند تا سبب عزّت ابدیّهٔ ایران و ایرانیان شوند نوایای خیریّهٔ اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهود ولی نوهوسانی چند گمان نمایند که کسر نفوذ سلطنت سبب عزّت ملّت است هیهات هیهات این چه نادانیست و این چه جهل ابدی شوکت سلطنت سبب عزّت ملّت است و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیّت ولی باید با عدل توأم باشد اعلیحضرت شهریاری الحمد للّه شخص مجرّبند و عدل مصوّر و عقل مجسّم و حلم مشخّص در اینصورت باید عموم بخیرخواهی قیام نمایند و بآنچه سبب شوکت دولت و قوّت سلطنت و نفوذ کلمه و آبادی مملکت و ترقّی ملّت است قیام نمایند رسالهٔ سیاسیّه که چهارده سال قبل تألیف شد و بخطّ جناب مشکین‌قلم مرقوم گردید و در هندستان طبع شد و انتشار داده گشت آن رساله البتّه در طهران هست و یک نسخه

ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع مضرّات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله باوضح عبارت مرقوم گردیده در آن رساله حقوق مقدّسهٔ دولت و حقوق مرعیّهٔ ملّت و تعلّقات بین راعی و رعیّت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم ما بین رئیس و مرؤس مرقوم گردیده اینست روش و سلوک این آوارگان و اینست مسلک و منهج این مظلومان و السّلام علی من اتّبع الهدی ع ع

۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵

* * *

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهئی که در خصوص دو نفس محترم و خلاصی آنان مرقوم نموده بودید رسید نهایت سرور حاصل گردید و فی‌الحقیقه دو شخص محترم نهایت همّت در این خصوص فرمودند و عنقریب مکافات الهیّه را مشهوداً ملاحظه خواهند نمود ایران در باطن مضطربست سکون ندارد و عنقریب این قضیّه ثابت گردد ولی آن دو شخص محترم تأیید خواهند یافت ولی شرط اینست که با یکدیگر در نهایت محبّت و الفت باشند ولی اگر کلفت در میان آید یقین بدان که اسباب پریشانی مهیّا گردد و تهمتها بمیان آید و افتراها زده شود و حال از اسکندریّه این نامه مرقوم میشود زیرا آن نوبهٔ عصبی که میدانید در این ایّام شدّت نمود بقسمی که از تقریر و تحریر بازماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکّا و حیفا بهیچوجه موافق نه محض آنکه از خدمت بآستان مقدّس بازنمانم و تحریر و تقریر ممکن باشد لهذا چندی باین صفحات آمدم الحمد للّه از الطاف جمال مبارک تغییر هوا بسیار مفید افتاد

امّا قضیّهٔ جناب آقا عزیزاللّه خان و حضرت شخص محترم در این خصوص توصیهٔ محکم مرقوم گردید و ارسال شد و باز نیز مرقوم میشود یقین بدانید که ابداً کوتاهی نخواهد شد آن ورقهٔ فوق‌العادهٔ نجف اضغاث احلام است جمیع خلق میدانند که منشأ این هذیان ظلم و طغیان معاندین امّت میرزا یحیی و بعضی هزله و رذله است جوابی مرقوم شد و ارسال گردید که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را ببعضی از بیغرضان از اهل مجلس بنمائید ولی نسخه ندهید و بگوئید که مروّج این اراجیف و افترا حاجی میرزا یحیی که عضو منتخب کرمانست و داماد میرزا یحیای ازل است و مدّعی وصایت میرزا یحیی است چون گمان میکند که اگر بنیان بهائیان برافتد یحیائیها میدان گیرند لهذا باین مفتریات میکوشد باری شما ازلیها را بمردم بشناسانید و بگوئید اینها که فریاد مینمایند که بهائیان چنین و چنانند مقصودشان از این افترا حمایت مذهب شیعه نیست بلکه مرادشان آنست که بهائیان را مغضوب و منفور جمیع طوائف کنند و خود را عزیز کلّ نمایند بمردم بفهمانید شما که صدرالعلمآء از رفقای اوست و یحیائی و پسر صدرالعلمآء یحیائی قح است این سکوت شماها سبب جسارت آنها گشته این مسئلهٔ نجف را یحیائیها ترتیب دادند شما بمردم بفهمانید و این نامهٔ ضدّ احرار ابرار از لسان من آنها نوشتند مردم خبر ندارند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

دو نامهٔ مورّخ به نوزدهم رمضان و چهارم شوّال سنهٔ ۱۳۲۸ وصول یافت

هو

طهران
جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامه‌ها ملاحظه گردید الحمد للّه حقیقت حال آن دو مظلوم بزرگوار بر یار و اغیار واضح و آشکار گشت و سیّد عبداللّه اصفهانی در نجف بجزای خویش گرفتار تهمتی که بیاران زد گریبان خویش گرفت و بچاه خذلان ابدی درافتاد فاعتبروا یا اولی الأبصار

در خصوص امر تبلیغ مرقوم نموده بودید امروز اعظم امور و اکمل شئون انتشار نفحات قدس ملکوت ابهی است زیرا این امر مؤیّد است و هر نفسی بر آن قیام کند منصور و مسرور و موفّق بالطاف موفور گردد چنانچه ملاحظه گردید هر نفسی در این سبیل قدم نهاد مظهر عنایت جمال قدم گشت و هر سواری که در این میدان بتاخت بچوگان همّت گوی موهبت کبری بربود سپاه جسور جنگجو که در میدان حرب منصور و مظفّر در نزد شهریار منظور و مقرّب ملحوظ نظر عنایتند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد پیاپی بیابند همچنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ سمند برانند و شجاعت و متانت بنمایند البتّه مظاهر الطاف بی‌پایان ملکوت ابهی شوند و امداد روحانی و تأیید صمدانی پی در پی رسد علی‌الخصوص اگر ورقاتی نورانیّه و امائی رحمانیّه در نهایت تنزیه و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و بادلّه و براهین الهی اطّلاع یابند و حجج قاطعه اقامه کنند و در کمال وقار و حکمت باطراف شتابند یقین است سبب هدایت جمعی از نساء گردند و الطاف و عنایت حیّ قدیر همدم و نصیب گردد

قضیّهٔ جدیده بسیار سبب احزان و آلام گردید اگر چنین است خسران مبین است الیوم باید احبّای الهی نوعی سلوک نمایند که سبب عزّت امر اللّه گردند البتّه قرار در قعر زمین بهتر از این

و امّا قضیّهٔ شاهزاده و جناب عزیز اگر چنین بماند نتائج وخیمه بخشد حال جناب والا البتّه مدارا خواهند فرمود و همچنین جناب عزیز از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیّه بهمّت شما و همّت احبّآء اللّه بکمال عدل و انصاف و عدم اعتساف منتهی خواهد گشت از پیش نیز در این خصوص مرقوم شده البتّه تا بحال رسیده

و امّا قضیّهٔ بیطرفی احبّای الهی باید بدرجه‌ئی باشد که کلمه‌ئی بر زبان نرانند و نهایت صداقت بحکومت محلّیّه داشته باشند اگر غیر از این باشد موفّقیّت ممتنع و محال

و امّا قضیّهٔ وصلت دو نفر از احباب با وجود تقرّر هشتصد تومان مهر بمجرّد اطّلاع حکم کتاب بکمال رضا زوجه راضی به سه واحد گردیده و آن جمعیّت مبارکهٔ عقدیّه در نهایت شکوه بوده و تلاوت آیتین گردیده و قضیّهٔ سنگسر که با وجود طالبان توانگر والدهٔ زوجهٔ مؤمنه بواحد واحد دختر خویش را بمؤمنی عقد و نکاح نموده بسیار سبب سرور گردید فی‌الحقیقه این قضیّه دلیل بر آنست که اماء رحمن در سنگسر ثابتند و راسخ و نابتند و قائم و انّی ادعو اللّه بقلب خافق و لسان ناطق ان یجعلهنّ آیات التّوحید و اثمار شجرة التّجرید انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر

امّا شرکت خیریّه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک روز بروز ترقّی نماید و اعضاء شرکت بهمّتی بلند و مقاصدی ارجمند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات اللّه انتشار جوید فی‌الحقیقه جناب حاجی محمّد جواد و جناب صنیع همّت بلیغ فرموده‌اند

و امّا قضیّهٔ مدرسهٔ فقرا و تشکیل انجمن جدید از رجال و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و آراستگی محفل امتحان و نجاح و فلاح کودکان و همچنین انجمن امتحان دختران و اجتماع یار و اغیار در این دو محفل در نهایت الفت و محبّت و یگانگی و مهربانی سبب نهایت روح و ریحان گردید و همچنین تأسیس محافل تبلیغ انشآءاللّه سبب نجاح و فلاح بلیغ گردد

در خصوص آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار نگاشته بودید البتّه بحقیقت امور از جمیع جهات و سلوک و روش یاران و اساس سبیل رحمن و وحدت عالم انسان و تألیف قلوب جمیع ملل و توحید طوائف و نحل و جانفشانی در سبیل الهی و خیرخواهی و مهربانی با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطّلاع یافته‌اند و حجّت قاطعه و برهان لامع و دلیل ساطع مشهود و واضح گردیده اندکی انصاف سبب قناعت گردد که بهائیان خیرخواه جهانیانند و در این سبیل جانفشانی نمایند و عاقبت بتألیف و توحید ادیان بتأیید ربّ رحمن موفّق خواهند شد و این نزاع و جدال صد قرون و اعصار را از میان زائل و این آتش را خاموش و فراموش خواهند نمود

و امّا قضیّهٔ چهره‌نما از قضا چند روز پیش بنزد این عبد شتافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد مراجعت به مصر کرد و سؤال و جواب را بدرجه‌ئی در جریدهٔ خویش درج نمود ولی بعضی از ایرانیان او را از درج چند فقره ممانعت نمودند و آن فقرات را در مقاله ننگاشت و آن سه فقره بود اوّل اینکه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء بنصّ صریح در کتاب اقدس عبدالحمید را توبیخ میفرمایند و نصّ خطاب اینست یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم و یا ایّتها النّقطة الواقعة بین البحرین قد استقرّ علیک سریر الظّلم کسی را که جمال مبارک بوم تعبیر میفرماید و امیر سریر ظلم خطاب میکند و جاهل تسمیه میفرماید و نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل خطاب مینمایند چگونه عبدالبهآء چنین شخص ظلومی را مظلوم میشمارد مانند آنست که محبّان اهل بیت یزید را تمجید کنند و سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرند و فقرهٔ دیگر اینکه ما از تیر و سنان افترا خوف و هراس نداریم زیرا شصت سالست که هدف سهم افترائیم و آماج تیر بهتان در این دریا مستغرقیم لهذا از نم و شبنمی چرا خوف و هراس نمائیم چنانچه شاعر عرب گفته

رمانی الدّهر بالأرزاء حتّی

فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتتنی من سهام

تکسّرت النّصال علی النّصال

و شاعر ترک گفته

کارگر اولمز خدنگ طعنهٔ دشمن بکا

کثرت پیکانک ایتمشدر دمیردن تن بکا

ولی تأسّف در اینست که از مقام مقدّس جدث مطهّر و مرقد منوّر حضرت امیر علیه السّلام که باید نور حقیقت بآفاق بتابد نفوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشر اکاذیب و مفتریات و بهتان عظیم نموده‌اند این جای تأسّف است باری این فقرات را در چهره‌نما درج ننموده با وجود این تکذیب اقوال پیش است البتّه بآنجا خواهد آمد و ملاحظه خواهید نمود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب ایادی حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامه‌های سابق جواب ارسال گردید و از برای نفوسی که خواهش نگارش نامه نموده بودید آن نیز تحریر یافت و ارسال گردید حال مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید نزد من فرستاد جواب آن مرقوم میشود مژدهٔ عدالت پادشاهی داشت که منع از انتشار اوراق جدال نمودند این خبر نهایت روح و ریحان بخشید سزاوار شهریاران دادپرور چنین است

بدو کنیز عزیز الهی صبایای حضرت رضی‌الرّوح مکاتیب تحریر یافت در طیّ این مکتوبست اوراق استدلالیّهٔ مطبوعه تألیف دوستان امریک را نوشتیم که یکسر به طهران بفرستند در خصوص جناب بینش و جناب آقا محمّد علی آباده‌ئی مرقوم نموده بودید فی‌الحقیقه خوب صنعتی پیش گرفته‌اند سبب انتشار نفحات قدس شوند حال اگر دوری در ولایات ایران زنند این اعظم خدمتست و بعد قصد زیارت کنند بهتر است دیگر در خصوصی که مرقوم نموده بودید که عاقبت سبب اختلاف خواهد شد در مکاتیب متعدّده مرقوم گردید و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامه‌های متعدّد رسید از مضمون روح و ریحان حاصل گردید از عدم فرصت نامهٔ پیش را بعد جواب مرقوم گردد حال جواب مکتوب اخیر را سریع میدهم زیرا مهمّ است

در خصوص جمعیّت خیریّهٔ مدرسه مرقوم نموده بودید الحمد للّه بخدمت قائم و بجان و مال باذلند البتّه صد البتّه مدرسهٔ بهائیان را نهایت اهمّیّت بدهید عبدالبهآء همواره در فکر آن مدرسه است و آرزو چنان که عاقبت بدرجه‌ئی رسد که مدارس متعدّده گردد از ابتدائی تا نهائی و از اعظم مکاتب عالیه شمرده شود بلکه بر جمیع مدارس فنون عالم تفوّق یابد زیرا منسوب باهل بهاست و لا تعجبوا من امر اللّه

صاحب جریدهٔ ایران را محترم دارید زیرا مقصدش خیرخواهی عالم انسانیست و اگر بخواهد از رسالهٔ مدنیّه بتفرقه در جریدهٔ خویش مندرج نماید بأسی نه

جناب آقا میرزا اسداللّه مازندرانی را البتّه بصفحات عتبات عالیات بفرستید زیرا عتبات استعداد پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در آنجا نیز بکمال حکمت صحبت دارد و همچنین درس تبلیغ اماء رحمان را اهمّیّت بدهید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامه‌های متعدّد واصل و از ملاحظه‌اش روح و ریحان متواصل زیرا دلالت بر اعلاء کلمة اللّه و انتشار آیات اللّه مینمود علی‌الخصوص مکتوبی که وزیر معارف بحضرت مدیر مدرسهٔ تربیت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلالت بر حسن انتظام مدرسه مینمود بی‌نهایت مسرّت حاصل گردید امیدم چنانست که مدرسهٔ تربیت در صون حمایت حضرت احدیّت باشد و ترقّیات فوق‌العاده نماید و جمیع یاران همّت بگمارند که روز بروز انتظام بیشتر یابد و علوم و فنون انتشار فزونتر جوید

خاتمی که جناب صنیع‌السّلطان بواسطهٔ جناب زائر اهل یاء فرستاده بودند بسیار مقبول گردید و محبوب واقع شد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت منادی ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ اخیر بتاریخ ۲۵ شوّال ۱۳۲۸ ملاحظه گردید کیفیّت حضرات مشایخ را مرقوم نموده بودید خوب واقع گردیده که مطالب را شنیدند و انشآءاللّه بمنزل رسد و بآنچه باید و شاید فائز گردند اگر چنین نفوس بنور هدی مهتدی و ترتیل آیات توحید نمایند سبب هدایت جمّی غفیر شوند ولی باید این نفوس را مکتوم داشت تا اشتهار نیابند و نزد عموم بسودائی و شیدائی معروف نگردند همواره در فکر آن باشید که نفوس مهمّه تبلیغ شوند و بکلّی نامشان را مکتوم بدارید ایادی امر اللّه باید همواره در اینگونه امور بکوشند تا تأییدات الهیّه از جمیع جهات احاطه کند در هر دمی روح و ریحان حاصل نمایند و بر قوّت و قدرت بیفزایند باری تا توانید سمند همّت در این میدان جولان دهید و چنان همّت بگمارید که نفوسی منقطع و منجذب و بزرگوار از نفثات روح القدس زنده گردند و سبب روشنائی این جهان تاریک شوند نادانان از اهل جهان را بینائی بخشند و حیات ابدی مبذول دارند حال بهتر است که آن دو نفس محترم یکی بموطن خویش رود و در آنجا بیگانه و خویش را از اضطراب و تشویش رهائی دهند و بآهنگ ملأ اعلی و گلبانگ بلبل ریاض ملکوت ابهی بوجد و طرب آرند ایرانیان را ربّانیان کنند و ناسوتیان را لاهوتیان فرمایند طیور گلخن فانی را بگلشن باقی دلالت فرمایند و مرغان چمنستان حقیقت کنند و بنغمه و آواز آسمانی دمساز فرمایند تا ضجیج تسبیح و تقدیس بملأ اعلی رسد و صریخ تکبیر و توحید بقاب قوسین او ادنی واصل گردد حضرت شریعتمدار انشآءاللّه پی باسرار برند و کشف حقائق کتب آسمانی فرمایند و باسّ اساس دین اللّه در هر کور و دوری اطّلاع یابند که مقصود تربیت عالم امکان و ترقّی و نجاح عالم انسانست فی‌الحقیقه دین اللّه دبستان کمالاتست که در آن معانی فضائل و خصائل جهان ملکوت تدریس میگردد

امّا جناب شیخ احمد و دو نفس بختیار انشآءاللّه بخت یار گردد تا از ماء معین حیوان سیراب گردند

در خصوص جزوهٔ اصفهان مرقوم نموده بودید از اینگونه رسائل بسیار من‌بعد تألیف گردیده انتشار داده خواهد شد حضرت قائممقام در نهایت روح و ریحان در اینجا تشریف دارند ما نوشته بودیم که ایشان را کتمان دارند حالا که چنین شده است

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

واندر همهٔ عالم مشهور بشیدائی

تا ببینیم خدا چه میکند ولی یاران حکمت منظور ندارند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان نامهٔ اخیر رسید خبر صعود من ادرک لقآء ربّه فی الرّفیق الاعلی حضرت علیّ قبل اکبر سبب حزن شدید گردید زیرا در عبودیّت آستان مقدّس سهیم و شریک عبدالبهاء بود و در مدّت حیات در سبیل الهی معرض آفات آنی از خطر ایمن نبود و هر دم در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود ولی ترس و بیمی نداشت و از بلای عظیم حذر نمینمود رشید بود و بی‌باک منیر بود و تابناک بکرّات و مرّات گرفتار شد و در تحت سلاسل و اغلال افتاد ابداً فتوری نیاورد و مانند جبل عظیم در نهایت وقار و تمکین بود مدّت پنجاه سال مفتون ملکوت جمال بود و جانفشان در سبیل ذو الجلال بکرّات و مرّات خود را فدا نمود و آرزوی مشهد فدا کرد طوبی له و حسن مآب عبدالبهاء را در این مصیبت تسلّی آن است که یاران جدید بآن ثبوت و استقامت و قوّت و متانت مبعوث گردند تا با ایادی امر اللّه در نشر نفحات اللّه بکوشند متعلّقین آن فائز بمحفل لقا را باید جمیع احبّا تسلّی دهند و نوازش نمایند و رعایت و خدمت کنند زیرا بازماندگان و یادگار آنشخص بزرگوارند

امّا رسالهٔ آنحضرت البتّه ملاحظه خواهد گشت و ارسال خواهد شد باید در دروسی که مشغول هستید نهایت همّت را مجری دارید تا نفوسی مبعوث گردند که بتوانند ببراهین قاطعه و ادلّهٔ واضحه و حجج بالغه اثبات ظهور مجلّی طور نمایند

امة الاعلی دکتور مودی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغدارید از خدا خواهم که بخدمت یاران موفّق گردند و جناب فریبرز نیز مواظبت نمایند اگر در این ضمن آرزوی تحصیل صنعتی نمایند و یا آنکه تهیّه و تدارکی کنند که من بعد بجهت تحصیل صنعتی سفر باروپا نمایند ضرر ندارد و علیک و علیهما البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت مسرّت حاصل گردید که الحمد للّه بر خدمت قائمی و در عبودیّت جمال ابهی همدم عبدالبهآء در خصوص جواب مجهولات ادوارد برون مرقوم نموده بودید این قضیّه مهمّ است جواب لازم دارد البتّه بتمام همّت بکوشید تا واضح گردد که این تاریخ حاجی میرزا جانی مرحوم مسموم شده است و تحریف گشته و یموتیها با ادوارد برون متّفق شده‌اند و این مفتریات و دسائس را بمیان آورده‌اند باری بسرعت نهایت همّت لازم است عبدالبهآء بآستان جمال ابهی تضرّع و زاری نماید و شما را تأییدات کافی شافی طلبد یقین است پرتو عنایت بتابد و توفیقات صمدانیّه جلوه نماید و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ شما رسید و نفحهٔ خوشی استشمام گردید و آن وفای بحقوق پدر و ثبات بر محبّت آن نور انور فی‌الحقیقه ایّام خویش را بمصائب و بلایا در سبیل الهی بپایان رساند از کأس هر بلائی نوشید و زهر هر ابتلائی چشید تا بمقامی رسید که غبطهٔ اصفیا گردید و زیارت مخصوص از قلم اعلی نازل شد این فضل را هیچ موهبتی معادل نگردد و موازی نشود آن زیارت تلاوت گردید فضل و موهبت مخصوصه واضح و آشکار شد ای رفیق شخص شاخصی که بعد از صعود مورد الطاف ملیک مقتدر شد و از قلم اعلی ذکر او نازل و زیارتنامه صادر دیگر عین گستاخی و جرئت و جسارت و نادانیست که نفسی نظیر این عبد چنین جسارتی نماید و زیارتی از برای ایشان بنگارد نفسی که غریق بحر الطاف گردید دیگر اگر قطره‌ئی عواطف خویش مبذول دارد خطای محض است و گناه صرف و سیّئة لم تغفر این عبد زیارت مرقوم مینماید ولی از برای نفوسی که از قلم اعلی صادر نشده و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۲۳ جمادی‌الأولی تاریخ نامهٔ مرسول ۱۹ ربیع‌الثّانی ۱۳۲۸

طهران
جناب ایادی امر اللّه حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ مفصّل رسید مضمون مورث روح و ریحان بود و اخبار دلیل بر انتشار انوار شمس حقیقت چنان اشراقی فرموده که شرق منوّر گشته و غرب از نفحات قدس معطّر شده یاران الهی باید بشکرانهٔ این مواهب رحمانی بانجذاب وجدانی مبعوث گردند و سبب ظهور شرف و منقبت عالم انسانی شوند آهنگ تقدیس بلند کنند و ضجیج تهلیل و تکبیر بملکوت ابهی رسانند حال امور بسیار دقیق گشته و جمیع انظار متوجّه بروش و سلوک احبّا و مواظب اخلاق و اطوار و آداب بهائیان لهذا باید اهل بهاء بنصایح و وصایای جمال ابهی در نهایت دقّت و وفا قیام نمایند و نفوسی که در امور دوائر حکومت ذیمدخلند امیدوارم که در نهایت تقدیس و پاکی و آزادگی و عفّت و عصمت و خیرخواهی و خلوص نیّت و پاکی طینت بخدمت ملّت و دولت پردازند بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن بارتکاب فلسی ذیل خویش را نیالایند زیرا ذیل مطهّر امر اللّه آلوده گردد و نزد

کلّ محقّق شود که بهائیان نیز مثل احزاب دیگرند بلکه بدتر فرق لفظی است نه معنوی باری رجای این عبد چنین است که دوستان حقیقی چنان روش و سلوک نمایند که بهائیان در نزد کلّ سردفتر دانائی باشند و مشهور و معروف بپاکی فطرت و طهارت طینت شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند و بجان و دل خدمت به ایران و ایرانیان نمایند از تعیین در مناصب مقصودشان آن باشد که در ره رضای الهی بپویند و بعالم انسان خدمت کنند نه اینکه زخرف فانیه بدست آرند و بخوشی و عزّت و راحت زندگانی کنند زیرا این اوهام زائل گردد نه راحت ماند نه عزّت و نه منصب ماند و نه ثروت عنقریب کأن لم یکن شیئاً مذکورا گردد آنچه باقی راستی و درستی و خداپرستی

در خصوص مدرسهٔ بنات مرقوم نموده بودید که اقدام کافی وافی در تأسیس و تنظیم گردیده و در اجتماع مبلغی بهمّت یاران حقیقی جمع گردیده و حضرت مصوّر رحمانی لوازم مدرسه را تقدیم نموده این خبر سرور قلوب بود و فرح نفوس یاران و اماء رحمان در طهران فی‌الحقیقه غیورند و شکورند و صبورند و وقور در جمیع موارد جانفشانی نمایند لهذا بفضل و موهبت ربّانی سبب شادمانی شرق و غرب گردند عبدالبهآء بجان و وجدان هر دم تضرّع و زاری نماید و آن نفوس مقدّسه را عون و صون رحمانی خواهد

قضیّهٔ حضرت فاضل مازندرانی را تأکید نمائید ولی نهایت سفارش کنید که بآن فاضل محترم در نهایت خضوع و خشوع در صحبت مدارا نماید و بحکمت و اقتضا صحبت بدارد زیارت سیّدالشّهدآء را بهمراه برد و در ضمن حکایت ثابت و مدلّل نماید که من‌بعد بی‌شبهه بساط موجود اهل علم منطوی گردد و نجم آمال علما آفل و متواری لهذا باید تأسیس جدید شود که مقاومت سیل افکار طبیعی گردد زیرا مسلک قدیم مقاومت نتواند و متانت نتواند و برهان این مدّعا آنکه در اندک زمان چه قدر نفوس بکلّی از دین بیگانه گشتند و روز بروز در ازدیادند این طوفان را قوّت کلمة اللّه مقاومت نماید و این سیل شدید را خلق جدید ثبات و استقامت بنمایند حضرت رئیس بزرگوار و حضرت صدر ابرار باید در خصوص مدرسهٔ تربیت و تأسیسات سائره معاونت یاران فرمایند بحضرت رئیس علیه بهآء اللّه الأبهی از قبل عبدالبهآء ابلاغ نمائید ایّها الفاضل الشّهیر الیوم یومک قد اتی الوعد فأوف بالعهد تاللّه الحقّ انّ شمس الحقیقه القت علیک ذیل شعاعها و شملک اهداب ردائها فعلیک بالضّجیج فی المحافل العلیا و الصّریخ فی المجامع العظمی حیّ علی الفلاح و حیّ علی النّجاح و حیّ علی الموهبة الکبری ولکن بالحکمة المذکورة فی الکتاب ای بقدر قابلیّة النّفوس و انجذاب القلوب و انشراح الصّدور و همچنین بجناب صدرالأبرار پیام من برسان یا صدرالصّدور استبشر بفضل ربّک الغفور و استخرنّ ما ترید من مواهب ربّک الغیور و توجّه الی ملکوت الأبهی بقلب شکور و وجه یتلألأ بالنّور و انّی ادعو اللّه ان یجعلک آیة الهدی بین الوری و کلمة التّقوی بین الأصفیآء انّ ربّی لهو الرّحمن الرّحیم

و امّا نامهٔ حضرت وزیر معارف که بجناب رئیس مدرسه مرقوم فرموده وقوع این قضیّه باید سبب ازدیاد همّت و مواظبت اعضا و معلّمین مدرسهٔ تربیت گردد تا بمقامی رسد که هر عاقل دانا از بیگانه و آشنا اطفال خویش را آرزوی دخول در آن مدرسه نماید و اگر چنانکه باید و شاید همّت مبذول شود البتّه آن مدرسه بعون و عنایت الهیّه چنان ترقّی نماید که گوی سبقت و پیشی از جمیع مدارس برباید و در استقبال بدرجه‌ئی انجامد که اوّل مدرسهٔ عالم گردد و این موقوف بهمّت یاران و ارادهٔ صادقهٔ دوستانست و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ مفصّل که در بیروت مرقوم نموده بودید رسید و بدقّت ملاحظه گردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میشود

در خصوص مکتب که با حضرات قرار داده بودید در اسکندرونه بسیار مقبول اوّل این لازم و واجب و همچنین امر مشورت نیز بسیار موافق و چون این دو قضیّهٔ مهمّه حصول پذیرد آنوقت اگر بتوانند و از عهده برآیند مسافرخانه که هم مشرق‌الأذکار نیز باشد ترتیب دهند و من بحضرات مکتوبی در این خصوص مرقوم خواهم نمود و جمیع یاران و احبّای الهی را تحیّت ابدع احلی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای منادی پیمان نامهٔ مورّخ به ۱۷ جمادی الاوّل رسید و بر تفاصیل اطّلاع حاصل گردید از ورود مسافرین غرب مرقوم نموده بودید این مسافرین عقبه دارد و باید احبّای الهی آنانرا چنان مشتعل نمایند که مثل شعلهٔ نار بغرب مراجعت کنند

از حضرت سفیر مرقوم نموده بودید در حقّ او دعا مینمائیم ولی پُر بی پرده صحبت مدارید آنچه از قلم اعلی در حقّ اعلحضرت سلطان صادر و همچنین آنچه اینعبد نوشته کلّ را بواسطهٔ شین رئیس باو بنمائید و هر وقت باز ذکری از اعلحضرت سلطان بشود بهمین واسطه بایشان بنمائید

از جناب مشهدی عباد من مسرورم و ایمان و خلوص او را میدانم و در وقتش او را مخصوص احضار مینمایم شما تحیّت مشتاقانهٔ من برسانید و مکتوب جوف را تسلیم او نمائید

و در خصوص مؤیّد و قوام مضطرب نباشید و این بیت را از برای آنان بخوانید

بگذرد این روزگار تلختر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

جناب ایادی امر اللّه حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ مورّخ ۲ محرّم رسید مرقوم نموده بودید که در یوم ولادت صبح هدی و طلوع شمس حقیقت جمیع آن خاندان لباس ماتم را خلع و بثیاب سرور و فرح و شادمانی بمیمنت روز مسرّت رحمانی هیاکل خویش را مزیّن نمودید این تبدیل جامه بسیار مناسب و موافق بود بیقین بدانید که آن طیر حدیقهٔ علّیّین در ملکوت وصال نیز بی‌نهایت بشارت روحانی یافت آن آب که در عالم رؤیا بخانه آمد آن حیات جدید است و من المآء کلّ شیء حیّ و آن اضطراب سرور و سکون و قرار است و از تأثیرات آن رؤیا بود که سلیل صهر اثیم بملکوت ربّ کریم اقبال کرد و همچنین آن دو خوانین و همچنین آن شخص معزّز از اهل شهمیرزاد شکر کن حضرت پروردگار را که سبب هدایت این نفوس شدی و باین موهبت کبری مؤیّد گردیدی الیوم هر نفسی لسان تبلیغ گشاید از نفثات روح القدس به بیانی فصیح و بلیغ مؤیّد گردد و از مرکز سلطنت آسمانی بیرلیغ شهریاری در دو جهان فائز گردد جام باده اینست اگر نفسی بنوشد انوار تأیید اینست اگر شخصی بدرخشد جوشش عشق اینست اگر دل و جان بخروشد رداء موهبت کبری اینست اگر انسانی بپوشد امة البهآء معلومه حضرت تاج را بشارت ابتهاج باد در لسان انگریزی نهایت مهارت لازم اگر همّتی بنماید مانند شمع در مشکات آفاق بدرخشد و صوت و صیتی حاصل بنماید که فخر آن خاندان گردد و مباهات آن دودمان شود الحمد للّه امةالأعلی از آبله رها یافت ایشان را تحیّت ابدع ابهی برسان و همچنین دکتور کلاک را بی‌نهایت از قبل من مهربانی نما یاران باید بهر وسیله که باشد اماء امریکا را بقسمی بمحبّت بنازند و بنوازند که سبب سرور جمیع امآء الرّحمن در امریکا گردند

در خصوص ایران سؤال نموده بودید بدان که این انقلاب و اضطراب عاقبت منتهی شود و در آینده زمان مستقبل ایران مانند کوکب درخشندهٔ تابان است از این مشکلات حاصله مأیوس مگردید دعا کنید که خدا دولت و ملّت ایران را موفّق فرماید و از این انقلاب و اضطراب رهائی و نجات بخشد تا نگرید ابر کی خندد چمن یاران الهی باید بنهایت محبّت و سکون و قرار و بیطرفی حرکت و سلوک نمایند و ابداً در فتنه و فساد مداخله ننمایند و علیک البهآء الأبهی ع ع

هواللّه

و امّا رؤیای ثانی شما دلیل بر آن است که نفوذ کلمة اللّه در ایران بلکه در جمیع آفاق شدید خواهد شد و آن پیر سالخورده مملکت ایران است و جواب عریضهٔ او تأییدات و توفیقات الهیّه است و بجناب مشهدی تقی ترک سه هفتهٔ پیش بواسطهٔ جناب امین مکتوبی بترکی و فارسی و عربی مرقوم گردید و ارسال شد و علیک بهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ نوزدهم شهر محرّم ملاحظه گردید از مضمون آثار بشاشت و امید شدید و رجاء عظیم مشهود گردید از الطاف سرّ وجود چنین مأمول که هر دم از فرح و سرور سرودی جدید زنی و آهنگ بدیع بلند نمائی نامهٔ آن جناب چون قرائت شود اگر دلالت بر مسرّت نماید نسیم سرور وزد و اگر آثار حزن نمودار اثر شدید نماید الحمد للّه بفیض ملکوت ابهی نفوس معلومه اصغاء کلمه از آن حضرت نموده و مینمایند امیدوار بفیض الطاف پروردگارم که خرق حجاب کنند و کشف سبحات

نمایند نفوس مقدّسی که کاشانهٔ خویش را لانه و آشیانهٔ طیور الهی نموده‌اند و محلّ اشراق برهان ظهور ربّانی کرده‌اند آن نفوس عزیز عبدالبهآء هستند و جلیل در ملکوت ابهی الحقّ بنهایت قوّت بر خدمت قیام نموده‌اند بذل همّت کنند و بجان و دل بکوشند تا کوری بینا گردد مرده‌ئی احیا شود و بیگانه‌ئی آشنا گردد امید من چنانست که این اشخاص از آن نفوسی باشند که جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء از فم مطهّر به عبدالبهآء وعده فرمودند که مبعوث کنند و البتّه یاران دیگر نیز اقتدا بآنان نمایند و منشأ آثار و مصدر انوار و معدن اسرار گردند

بجناب عزیزاللّه خان خیّاط و جناب عزیزاللّه خان معلّم مدرسهٔ تربیت تحیّت ابدع ابهی از قبل عبدالبهآء ابلاغ دارید هر دو در درگاه کبریا عزیز و شهیرند و قریب و ندیمند

جناب آقا سیّد جلال و جناب میرزا حاجی آقا فی‌الحقیقه مانند هدهد سبا پیام سلیمان وفا را باقالیم و دیار رساندند و بنشر نفحات و ترتیل آیات بیّنات و تشریح اسرار کلمات بدل و جان میپردازند اسأل اللّه ان یؤیّد هذین الرّجلین الجلیلین علی قوّة تزعزع ارکان الخافقین و یهتزّ بها اهل المشرقین

و همچنین جناب میرزا عبدالحسین را در ارض الف بالف من الملائکة المسوّمة مؤیّد فرماید جناب اخوان صفا عنقریب به مازندران فرستاده میشوند جناب یوسفخان رفتنشان بسیار موافق بود از فضل حقّ امید چنانست که حضرت ملک‌آراء آرایش عالم بالا یابند و برأی تفوّق بر جمیع آراء جویند امیدوارم که امور ملکی و ملکوتی ایشان انتظام یابد و علیک البهآء الأبهی

ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ هشتم ربیع اوّل سنهٔ ۱۳۲۵ واصل گردید از مضمون نامه معلوم شد که افراد عائلهٔ محترمه‌ئی از خانوادهٔ سروری اقبال بملکوت ابهی نموده این قضیّه مورث روح و ریحان شد که الحمد للّه آن خاندان و دودمان بظلّ شجرهٔ مبارکه درآمدند و یقین است که عزّت بی‌پایان یابند و در دو جهان کامکار گردند علی‌الخصوص صبیّهٔ کامله‌شان اگر در مدرسهٔ تأییدیّه مدرّسه شوند بسیار موافقست این خدمت آن حضرت بآستان مقدّس بسیار مقبول افتاد الحمد للّه امةالبهآء منجذبست و امةالأعلی مشتعل و دکتر کلاک خوش و باادراک بسیار بکوشید که کار دکتر کلاک رواج یابد زیرا اگر فتوری حاصل شود سبب گردد که معلّم و معلّمه که از امریکا طلب شده است از آمدن تردّد یابند جناب هدایت‌اللّه خان را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ ۷ شعبان سنهٔ حاضره رسید و دلالت بر آن مینمود که الحمد للّه شرکت خیریّه قوّتی گرفته و در تنظیم و ترتیب و تکمیل مدرسهٔ یاران محفل روحانی نهایت همّت مبذول میدارند و مبلّغین باطراف سیر و حرکت خواهند نمود جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا فی‌الحقیقه از اهل صفاست و باطراف محض تبلیغ امر اللّه حرکت نمود و برضای الهی قیام کرد البتّه موفّق و مؤیّد خواهد شد حضرت آوارهٔ تفتی اشهد باللّه ثابت نمود که آستان مقدّس را بندهٔ باوفاست و با عبدالبهآء در عبودیّت عتبهٔ علیا شریک و سهیم است و جناب میرزا حاجی آقا و جناب لقائی نیز خالصاً مخلصاً للّه مبتهلاً الیه متبتّلاً الی ملکوته بنشر نفحات مشغولند مسئلهٔ مدرسه بسیار مهمّ است باید بعون و عنایت حقّ در نزد کلّ مسلّم گردد که اوّل مدرسهٔ ایرانست و تلامذه در نجاح تام والّا عدمش از وجود بهتر در این خصوص نهایت غیرت را مبذول دارید

امّا قضیّهٔ حبل‌الوهین آنچه از قلم میثاق صادر یقین محتوم است تردّد جائز نه این مفتری صفحهٔ روزنامهٔ خویش را باقوال یحیائیها مغبّر نمود و آن افترا را مرقوم داشت در زنجان اعانه بجهت مشرق‌الأذکار شیکاغو جمع شد یحیائیها خبر گرفتند این را باین نوع جلوه دادند حال شما تفصیل مشرق‌الأذکار شیکاغو و اعانهٔ از شرق و غرب را بیان کنید و زنجان نیز من‌جمله در این ایّام در یک روز چهار اعانهٔ مشرق‌الأذکار یعنی از رنگون هند و بمبای و جهرم شیراز و خیرالقرای خراسان رسید و ارسال گشت فی‌الحقیقه یاران الهی در خصوص اعانهٔ مشرق‌الأذکار کرامت نمودند بهر قسم بود همّت کردند حتّی بعضی لباس خویش را فروختند این نیست مگر از قوّهٔ میثاق الهی و تا بحال وقوع ندارد که از شرق و آسیا اعانت بنای معبد در غرب و امریک گردد انّ فی ذلک لعبرة للمنصفین باری صاحب حبل‌الوهین بخسران مبین افتاد اگر از پیش افترا و جسارتش و ردّ بر آن تشهیر میشد چون باین نکبت افتاد سبب انتباه نفوس میگشت در هر صورت امر اللّه در علوّ و سموّ و قوّتست و معارضین مبتلا بخسران مبین

امّا قضیّهٔ ایران هنوز سکون نیابد هرچند بظاهر ساکن ولی در باطن مضطرب و این اضطراب از عدم اتّحاد و اتّفاق آراء اوّل و آخر مرقوم گردید که باید دولت و ملّت مانند شهد و شیر بهم آمیزش یابند والّا یقین است که نتیجهٔ مخالفت سمّ نقیع است و مورث بغض و کین باری شما تا توانید سبب اصلاح شوید و نفوس را باتّحاد و اتّفاق بخوانید ظلّ‌السّلطان را ابداً گمان همچه نبود که در زمان مشروطه چنین گردد همانست که از قلم اعلی صادر شده است الّا ان یتنبّه و یتضرّع الی اللّه حضرات یحیائیها از قبل یحیی او را بسیار امیدوار کرده بودند و وعدهٔ سلطنت داده بود ضعف الطّالب و المطلوب بئس المولی و بئس العشیر

جناب تحویلدار نجف‌آبادی بموجب سندات و شهود که در دست دارد هشت‌هزار تومان از ظلّ‌السّلطان میخواهد اگر ممکن است در تحصیل حقوق ایشان را معاونت نمائید ع ع

* * *

هندوستان

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان نامهٔ ۶ شعبان واصل و از مضمون سرور کامل حاصل گردید زیرا دلیل بر حصول شفا و راحت جسم و جان آن یار مهربان بود این سفر هرچند خطر دارد زیرا غربت است زحمت است مشقّت است ولی امیدوارم نتیجه‌اش ظهور موهبت گردد و مغناطیس فضل و عنایت شود در هندوستان بدایت تأسیس است لهذا قدری مشقّت دارد ولی چون اساس وضع گردد بکمال راحت و آسانی نور هدایت بتابد و رأیت النّاس یدخلون فی دین اللّه افواجا تحقّق یابد مقصود اینست اگر چنانچه تعب شدید است ولی سبب حصول فضل جدید گردد لهذا در نهایت استقامت و متانت انکار و استکبار نادانان را مقاومت نما دلتنگ مشو و ملال میار کبر و غرور علمای شرور را بقلب سلیم صبر و تحمّل نما زیرا عاقبت این تلخ شیرین گردد و مرارت این صبر شکرین شود و لهیب این نار جحیم مبدّل بماء معین گردد عنقریب ملاحظه خواهی نمود که این سفر عزّت پایدار بود و موهبت حضرت پروردگار جمیع یاران را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار مکاتیبی که خواسته بودی مرقوم گردید و در طیّ این مکتوب است ع ع

چندی بود که ضعف جسمانی مستولی بود و مانع از تحریر و تقریر روحانی لهذا جواب نامه تأخیر افتاد حال چون بیماری اندکی خفّت یافت فوراً بتحریر پرداختم امّا جواب نامه‌های جناب علی قبل اکبر کل داده شد امّا ایشان عجله دارند چون مکتوبی جوابش اندکی تأخیر افتد بنظر ایشان بسیار تأخیر آید ع ع

* * *

طهران

حضرت آواره علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منادی پیمان کتاب مستطاب تاریخ شما را ابتدا بقرائت نمودم زیرا تا بحال ابداً وقت و فرصت نیافتم قرار بر این گذاشتم در لیالی و اسحار که عادت منست هر نیم‌شب برمیخیزم و باذکار و مناجات میپردازم و بقرائت مکاتیب و رسائل مشغول میشوم حال قرار بر این گذاشتم که در هر نصف شب بقدر امکان بقرائت این تاریخ پردازم جزوهٔ اوّل که دیشب خواندم بسیار فصیح و بلیغ بود و بیان اختلافات سنّی و شیعی و همچنین اختلافاتی که در شیعیان واقع شده بود و اعتقاد تعدّد قائمها از ائمّهٔ اطهار علیهم السّلام و محمّد ابن حنفیه و تفاصیل موعود در نزد سنّی و شیعه باری بدقّت ملاحظه گردید بارک اللّه فیک و فی مضامین هذا الجزء جمیع جزوه‌ها که تا حال ارسال نموده بودی رسید مگر صفحهٔ ۲۰ و صفحهٔ ۲۱ نیست یعنی صفحهٔ نوزدهم موجود و صفحهٔ ۲۲ نیز موجود ولی صفحهٔ بیستم و بیست و یکم مفقود لهذا البتّه این دو صفحه را بفرستید و بهتر آنست که بجهت طبع خود شما حاضر شوید اگرچه وجود شما در آنصفحات لزوم قطعی دارد تا تدریس درس تبلیغ فرمائید و از نونهالان بوستان الهی جمعی را پرورش دهید این مسأله بسیار مهم است و هم‌چنین بتبلیغ نفوس مستعدّه پردازید فی‌الحقیقه در سبیل الهی آوارهٔی و بی سر و سامان ولی این بی سر و سامانی از هر سر و سامانی بهتر و خوشتر زیرا این نتیجه دارد و ثمر بخشد و هیچ سر و سامانی باقی نماند و ثمری ندهد

حیفا

۱۹ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

ای منادی پیمان نیم‌شب است چشمها کل در بستر راحت خوابیده و عبدالبهآء بیدار و بیاد تو مألوف از الطاف حضرت مقصود ترا در جمیع امور تأیید و توفیق طلبم

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ جناب زائر میرزا عیسی خان اصفهانی علیه بهآء اللّه الأبهی
اصفهان
امةاللّه ماه‌رخ سلطان امةاللّه کشور خانم جنابه محترم خانم جنابه بهجت خانم جنابه مصوّر خانم جنابه ارفع خانم جناب سلیمان خان جناب موسی خان جناب بهرام خان جناب ضیآءاللّه خان علیهم و علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منتسبین حضرت زائر علیکم و علیکنّ بهآء اللّه فی الآخرة و الأولی حضرت زائر چون بارض مقدّس رسید و بزیارت عتبهٔ رحمانیّه مشرّف گردید بیاد شما افتاد و بالنّیابه از شما آن خاک معطّر را بوئید و بوسید و مستدعی شمول عنایت گردید البتّه این دعا مستجاب گردد و این حاجت روا شود زیرا بنهایت خلوص این رجا و طلب فرمود و از عبدالبهآء خواهش نگارش این نامه نمود من هم فوراً بدون تأمّل بتحریر پرداختم و بیاد یاران روح و ریحان یافتم نهایت آرزوی عبدالبهآء اینکه احبّای الهی در هر کشور مؤیّد بالطاف ربّ البشر شوند و از نسیم جانپرور طراوت روحانی یابند و لطافت رحمانی جویند و باعمال و رفتار موفّق بعبودیّت عتبهٔ سبحانی گردند و علیکم و علیکنّ البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۳۱ دسمبر ۱۹۱۹

حیفا

* * *

فورت پیرز (فلوریدا)
بواسطهٔ دکتور امین‌اللّه فرید
امةاللّه مسس م ح اَتواتِر
Through Dr. Aminullah Fareed
The maidservant of God
Mrs. M.H.Atwater

هواللّه

ای منجذب بملکوت اللّه زینت و آرایش لسان بمحامد و نعوت حضرت یزدان است علی‌الخصوص چنانکه فضل و موهبت الهی انسانی را بطریق هدی هدایت نماید و از کأس مواهب بی‌پایان سرمست فرماید شکر کن خدا را که الحمد للّه زجاج جان و دل بسراج هدی روشن گردید و کأس آرزو و آمال بصهبای محبّت اللّه سرشار گشت این موهبت موفّقیّتیست که اگر هزار قرن و اعصار بشکرانه پردازی از عهدهٔ شکر درنیائی لذا باید در نهایت سرور و حبور و شادمانی و بشاشت موفور در آن بلد معمور زبان بستایش ربّ غفور بگشائی و سبب بینائی چشم‌ها گردی و چون در نهایت تمکین در سبیل نور مبین سلوک نمائی یقین بدان که در مدّتی قلیل جان بجانان پی‌برد و طالب بمطلوب رسد و قاصد بمقصود واصل شود اطفال عزیز را از قبل من روی و موی ببوس و بنواز و بتربیت الهیّه تربیت کن و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هولاند بلاریکوم

جناب مستر جورج انزلین علیه بهآء اللّه الأبهی

ای منجذب بملکوت اللّه نامه‌ئی که بتاریخ ۲۲ مای ۱۹۱۹ ارسال نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید الحمد للّه آن شخص محترم تشنهٔ چشمهٔ حیاتست و طالب سبیل نجات تحرّی حقیقت مینماید و از تقالید بکلّی بیزار این عصر عصر حقیقت است افکار پوسیدهٔ هزاران‌ساله منفور عاقلان باهوش و عالمان پر جوش و خروش در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمهٔ پوسیده بکلّی متروک شده در هر خصوص افکار جدیده بمیان آمده مثلاً معارف قدیمه متروک معارف جدیده مقبول سیاسیّات قدیمه متروک سیاسیّات جدیده مقبول علوم قدیمه بکلّی متروک علوم جدیده مرغوب آداب قدیمه فراموش شده آداب جدیده بمیان آمده مشروعات جدیده و اکتشافات جدیده و تحقیقات جدیده و اختراعات جدیده حیرت‌بخش عقول گردیده جمیع امور تجدّد یافته پس باید که حقیقت دین الهی نیز تجدّد یابد تقالید بکلّی زائل شود و نور حقیقت بتابد تعالیمی که روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهآءاللّه است که مشهور آفاقست و نفثات روح القدسست از جمله تحرّی حقیقتست که باید بکلّی تقالید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن نمود من‌جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام الطاف بی‌پایان مبذول میدارد نهایت اینست بعضی جاهلند باید تعلیم داد بعضی علیلند باید علاج نمود بعضی طفلند باید ببلوغ رساند نه اینکه طفل و علیل و نادان را مبغوض داشت بالعکس باید بی‌نهایت مهربان بود از جمله دین باید سبب الفت و محبّت بین بشر باشد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد فقدانش بهتر از جمله باید دین و عقل مطابق باشد عقل سلیم باید تصدیق نماید از جمله حقّ و عدل است و مساوات و مواسات طوعی یعنی انسان طوعاً و بکمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجبر بلکه بمحبّت الهی چنان یکدیگر را دوست دارند که جان فدا نمایند چنانکه بهائیان در ایرانند و من‌جمله تعصّب دینی تعصّب جنسی تعصّب ترابی تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیست تا این تعصّبات موجود عالم انسانی هرچند بظاهر متمدّن ولی بحقیقت توحّش محض است و جنگ و جدال و نزاع و قتال نهایت نیابد از جمله صلح عمومیست و از جمله تأسیس محکمهٔ کبری تا جمیع مسائل مشکلهٔ دولی و مللی در محکمهٔ کبری حلّ گردد از جمله حرّیّت الهی یعنی خلاصی و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان تا اسیر طبیعت است حیوان درّنده است از جمله مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی ذکور و یکی اناث تا هر دو بال قویّ

نگردند عالم انسانی پرواز ننماید و فلاح و نجاح حاصل نکند از جمله اینکه دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسّک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلّی انتظام امور مختلّ شود از جمله اینکه مدنیّت مادّی باید منضمّ بمدنیّت الهی باشد مدنیّت مادّی مانند زجاج است و مدنیّت الهی مانند سراج مدنیّت مادّی مانند جسم است ولو در نهایت جمال باشد مدنیّت الهی مانند روح است جسم بی‌روح فائده‌ئی ندارد پس عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهآءاللّه بسیار که حیات میبخشد و جهان را روشن مینماید هر چیز تجدّد یافته است البتّه باید تعالیم دینی نیز تجدّد یابد

ای مستبشر ببشارات اللّه کمر همّت بربند و بتمام قوّت قیام نما تا آن اقلیم را بتعالیم الهی روشن نمائی و خارستان را گلزار و گلشن کنی و یقین بدان که تأییدات ملکوتیّه پی در پی میرسد و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۲۶ آب ۱۹۱۹

* * *

هو الابهی

ای منجذب بنفحات ریاض ملکوت نامهٔ روحانی قرائت شد و مضامین محبّت رحمانی معلوم و مفهوم گشت حمد خدا را که از کأس محبّت اللّه سرمستی و از مائدهٔ سمائیّه مرزوق و بنسائم جنّت ابهی مهتز و منشرح و منبسطی امروز چنان تأییدی از ملکوت الهی ظاهر و باهر که اگر نفسی از اماء رحمن موفّق بآن شود قلوب در دست تصرّف او اسیر و مهتز و متحرّک است و ارواح ببشارات او مستبشر و منشرح و متفکّر

ای امة اللّه امراض بر دو قسم است روحانی و جسمانی امراض جسمانی بادویه و خلاصهٔ اعشاب و عقاقیر معالجه گردد امّا امراضی که از تأثّرات نفسانیّه حاصل بقوّهٔ روح انسانی معالجه گردد ولی قوّهٔ روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانیست لهذا چون روح انسانی بتأییدات روح القدس مؤیّد و موفّق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تأثیرات خویش را بخشد و امّا تصرّفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوّهٔ توجّه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوّهٔ ارتباط فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقّق یابد

و امّا استخراج اخلاق و قوا و حواس را از ترکیباب تقسیمات دماغیّه که این فی الحقیقه از تفرّعات علم قیافه است یک نوع حکمی ملحوظ هرچند حکم قطعی نه ولی احکام مختصری ملحوظ است یعنی میتوان یک نوع استدلالی نمود امّا اگر جمیع علائم صفتی از صفات در جمیع شمائل و ترکیبات دماغیّه موجود باشد میتوان حکمی کرد

و امّا مسئلهٔ علم کَف چون جمیع اشیا کافّهٔ کائنات که اعضای هیکل عظیم عالم وجود کل با کل مرتبط است یعنی هر کائنی از کائنات عضوی از اعضا یا جزئی از اجزاء آن هیکل عظیم است لهذا از هر جز بسبب ارتباط اکتشاف حقایق سایر اجزا توان نمود مثالش هیکل انسانی است یعنی عالم امکان را چون هیکل انسان تصوّر نما که جمیع اجزا و اعضا و ارکان و جوارح مرتبط است بعضی ببعض ارتباط تام مثلاً از لون چهره اکتشاف حرارت کبد میشود و از حالات چشم امراض نهانی

احشا تشخیص داده میشود و از نبض عوارض سایر اعضا پدیدار میگردد سبحان اللّه چه ارتباط عظیمی است لهذا نتوان استغراب نمود که از خطوط کفوف دلائلی مکشوف گردد که حقایق حال و استقبال معلوم شود

باری این بیان سه چیز است که سؤال نموده بودی حال ای امهٔ رحمن از خدا بخواه که بنفثات روح القدس مؤیّد گردی تا از جمیع این قرائن و دلائل و قوا مستغنی شوی زیرا آن نفثات قوّتی است که در حقیقت اشیا متصرّف است و چنان تأثیری دارد که مرده را زنده نماید و کور را بینا کند و کر را شنوا نماید یعنی نفوس جاهله را بشریعهٔ علم الهی وارد گرداند و فقدان صرف را وجدان عنایت کند و مستمند را بثروت بی‌پایان دلالت فرماید ظلمت دیجور را تجلّی نور کند و جهل محض را تاج علم بر سر نهد اینست قوّت روح و تأثیر کلمة اللّه از خدا بخواه که از این فیض عظیم و فوز مبین بهره و نصیب بری دعائی بجهت وسعت معیشت خواسته بودی پس مناجات کن و بگو

ای پروردگار مستمندانیم مرحمتی کن و فقیرانیم از بحر غنا نصیبی بخش محتاجیم علاجی ده ذلیلانیم عزّتی ببخش جمیع طیور و وحوش از خوان نعمت روزی‌خوار و جمیع کائنات از فیض عنایتت بهره‌بردار این ضعیف را از فیض جلیل محروم مفرما و این ناتوان را از توانائی خویش عنایتی بخش رزق یومی را رایگان ده و معیشت ضروری را برکتی احسان فرما تا مستغنی از دون تو گردیم و بکلّی بیاد تو افتیم راه تو پوئیم روی تو جوئیم راز تو گوئیم توئی توانای مهربان و توئی رازق عالم انسان

و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هو الله

بادکوبه

جناب میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو اللّه

ای منجذب جمال اللّه در این روز مبارک یوم مولود نیّر آفاق و کوکب اشراق بیاد تو افتادم و بتهنیت عید پرداختم تا جان و دل آن عاشق روی حقّ دلبر آفاق مسرور و مستبشر گردد ع ع

* * *

واشنگطون

مستر جوزف هانری علیه بهآء اللّه

Joseph H. Hannen

June 6 - 1905

هو اللّه

ای منجذب جمال الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از گلشن معانی رائحهٔ طیّبهٔ محبّت اللّه استشمام گردید خوشا بحال تو که از ظلمات جهل رهیدی و نور هدایت دیدی و بمنزل مقصود رسیدی ندای الهی شنیدی و از شهد محبّت اللّه چشیدی حال وقت آنست که مرغ این چمن گردی و بال و پر بگشائی و در این فضای نامتناهی الهی برپری و بخدمت حق پردازی و در این سبیل جانبازی در ساحت قدس مقبولی و در نزد احبّای الهی محمود و در لوح محفوظ نامت مثبوت حال بخدمت امر اللّه مشغول شو انشآء اللّه اسباب حضور فراهم آید کنیز عزیز الهی والده‌ات ماری ویرجنیا و امة اللّه ضلع مسیس پولین هنن و فرزند کار و انتونی هنن را و امة اللّه امالی نوبلوک و امة اللّه فنی الوین نوبلوک و الما سدونیا نوبلوک کل را از قبل من تحیّت برسان و بگو اگر در هر دمی هزار شکرانه نمائید که باین هدایت کبری فائز گشتید البتّه از عهدهٔ شکر برنیائید ای بندهٔ حق اعمال خیریّه خواه فاعل آن باخبر باشد خواه بی‌خبر عند الحقّ مقبول مثلاً شجر خبر از ثمر خود ندارد با وجود این میوه‌اش خوشگوار است لکن اگر باخبر باشد کامل است والّا ناقص پس مناجات کن

ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار نما از غیر خود بیزار کن و بمحبّت جمالت گرفتار نما نفحهٔ روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوّت روحانی عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد کن و از هر تعلّقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبم و بغیر از روی تو نجویم و دون راه تو نپویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح خفته را بیدار نمایم تشنگانرا آب حیات بخشم و مریضانرا شفای الهی دهم

هرچند حقیرم ذلیلم فقیرم امّا پشت و پناهم توئی و معین و ظهیر هم توئی تأییدی عنایت فرما که کل حیران گردند خدایا توئی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا ع ع

* * *

منتریال کندا

امةاللّه المنجذبه مسس مکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منجذب عهد و پیمان نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بر امر اللّه بود و تشبّث تام بمیثاق اللّه و قوّهٔ ارادهٔ در ترویج پیمان امیدم چنانست که منتریال از نفثات روح القدس زنده شود و روی تو بانوار میثاق اللّه روشن گردد و امر بهآءاللّه چنان انتشار یابد که آن شهر غبطهٔ سایر شهرها شود بقرین محترمت مستر مکسول نهایت احترام از قبل من برسان و طفل نورانیت را از قبل من نهایت مهربانی کن گاهی رویش ببوس و گاهی مویش از خدا میخواهم که این طفل صغیر در ملکوت الهی عظیم و کبیر گردد

و امّا قضیّهٔ امةاللّه لوا مقصود چنان بود که سفر به ایران نماید لهذا قرار بود که او را بخواهم تا به ایران رود ولی خبر آمده است که ایران بسیار مضطرب است در نصف شب در خانهٔ دکتور کلاک و مس کاپیس بعضی درندگان داخل شده‌اند در را بسته‌اند و حضرات را نهایت اذیّت نموده‌اند و ایشان را با طناب بتخت بسته‌اند و پانصد دولار و آنچه داشته‌اند برده‌اند و همچنین در همدان فسادی عظیم شده است اسلام و نصاری و یهود جمیع حسد نموده‌اند و بر اذیّت احبّا قیام کرده‌اند و هجوم بر یاران نموده‌اند و احبّا مجبور بر فرار شده‌اند بعضی‌ها را گرفته‌اند اذیّت نموده‌اند و حبس کرده‌اند لهذا سفر لوا را به ایران تأخیر انداختیم تا ایران امن و امان شود و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

۹'

امةاللّه المنجذبه لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه

۹'

ای منجذب ملکوت اللّه ایّامی که در خانهٔ تو بودم نهایت مهربانی از تو دیدم فراموش ننمایم و از الطاف حضرت بهآءاللّه امیدوارم که در لندن بحرارت محبّت اللّه مانند آتش بقسمی برافروزی که هر کس ترا ملاقات نماید برافروزد مخابرهٔ زیاد البتّه تمدّن بتو خواهد نمود ولی تو جواب مختصر ده و تو در هر جا هستی آدرس خود را بفرست برای من و بامةاللّه مسیس کروپر و دخترانت نوری خانم پروین خانم وردیّه خانم احترام مرا برسان ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

کالیفورنیا

جون د بوش

John D. Bosch

هواللّه

ای منجذب ملکوت اللّه هرچند بمجمع شورای عمومی اسباب حضور میسّر نگشت ولی معذور بودی و عذر مقبول است از خدا خواهم که اسباب راحت فراهم آید و از قیود این جهان رهائی یابی پرنده شوی و پرواز کنی و از قفس تعلّق باین جهان آزاد گردی مستر ریمی و مستر استرون فی‌الحقیقه دلی پاک دارند و جانی تابناک بخدمت ملکوت قائمند و در سبیل الهی جانفشانی نمایند

لسان اسپرانتو هنوز تعمیم نیافته تا در سفر مفید باشد و این لسان عمومیّت یابد در بعضی اقالیم منتشر شود

امّا استعمال مسکرات بنصّ کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویّه و خواه مسکرات خفیفه و مذمّتش اینست که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود اگر مسکرات مفید بود بایجاد الهی موجود میشد نه بمساعی بشری آنچه از برای انسان مفید است در ایجاد موجود و حال طبّاً فنّاً ثابت و محقّق گردیده که مسکرات مضرّ است

امّا در الواح که میفرماید آنچه در آسمانها و زمین است برای تو اختیار نمودم مقصود آنچه بایجاد الهی موجود نه آنچه مضرّ است زیرا از جملهٔ اشیاء مسمومات است حال میتوان گفت که مسمومات لازم الاستعمال است زیرا خدا خلق کرده است برای انسان ولی مشروبات روحیّه اگر طبیب تجویز نماید از برای مریض که شربش لزوم قطعی دارد در این صورت مباح است

باری امیدم چنانست که از صهبای محبّت اللّه سرمست شوی نشئهٔ ابدی یابی و سرور و فرح بی‌پایان جوئی هر شرابی را خماری مگر این صهبای محبّت اللّه و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

واشنگتون

کلر بارنیتز

Through Mirza Ahmad

Miss Saint Clair Barnitz

هواللّه

ای منجذب ملکوت محزون مباش طوفان غم ساکن گردد حسرت نماند حرمان نپاید آتش محبّت اللّه شعله زند خار و خاشاک اندوه و غم بسوزد مستبشر باش مطمئن بعنایت بها گرد تا شبهه و ریب مفقود شود و فیوضات غیب موجود گردد اگر فراغت روحانی خواهی همواره توجّه بملکوت ابهی کن اگر مسرّت وجدانی جوئی خود را از قید تعلّق رها نما اگر تأییدات روح القدس خواهی بتبلیغ امر اللّه پرداز خویش و پیوند اگر دوری جویند مکدّر مشو خدا نزدیک است امّا تو تا توانی بیگانه و خویش را نزدیکی کن و مهربانی نما و نهایت صبر و تحمّل بنما هر قدر ستم کنند عدل و انصاف مبذول دار و هرچه بغض و عداوت نمایند براستی و دوستی و آشتی مقابله کن انشآءاللّه بملکوت ابهی نزدیکی مطمئن باش من همواره بجان و دل همدم تو هستم یقین بدان و در حقّ خویشان تو دعای خیر نمودم و از خدا طلب تأیید و توفیق کردم و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

قزوین

بواسطهٔ حکیم‌الهی

میانج

جناب آقا سیّد عبداللّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منجذب نفحات اللّه نامهٔ مرقوم ملاحظه گردید مضمون مشحون بانجذابات روحانیّه و ثبوت و رسوخ بر میثاق الهی بود از قرائت مسرّت رخ‌داد از فضل حضرت احدیّت امید وطید است که همواره بنسائم جنّت ابهی در نهایت طراوت و لطافت و روحانیّت باشی و شب و روز بنشر آثار و سطوع انوار و بیان اسرار وقت خویش را بگذرانی تا در آن صفحات آیات باهرات جلوه نماید و رایحهٔ طیّبهٔ محبّت اللّه باوج اعلی رسد الیوم منبع تأیید و مهبط توفیق تبلیغ است هر نفس زبان ببیان برهان گشاید و حضرت یزدان را بستاید و محافل را بذکر اسرار الهی بیاراید البتّه بجنود ملأ اعلی مدائن قلوب بگشاید اینست تکلیف کلّ تا بدرقهٔ عنایت چه نفسی را قیام دهد و بر آنچه باید و شاید مستدام دارد مرا آرزو چنان که شما سراج وهّاج آن زجاج گردید و نور باهر آن مشکات شوید یاران الهی را پیام این زندانی برسان و عذر تحاریر مخصوصه بخواه زیرا مجال ممتنع و محال است اگر در هر ساعتی هزار تحریر از قلم جاری گردد باز کفایت ننماید و حال آنکه مشاغل سائره و غوائل حاصله بکلّی مانع از تحریر است مع‌ذلک بمفاد چاره اکنون آب و روغن کردنیست باز بقدر قوّه بتحریر پردازم که شاید یاران را بنوازم شما از قبل من بهر یک تحیّت مشتاقانه و تکبیر ابدع ابهی در نهایت محبّت و وفا ابلاغ دارید اگر اثر قلم مفقود است ولی احساسات قلب موجود و نامهٔ حقیقی روح محبّت صمیمی است از این جهت قصور ممتنع و محال و در جمیع احوال یاد یاران و محبّت دوستان مونس دل و جان

جناب آقا میر آقا را بزبانی شیرین و بیانی نمکین و کلامی بلیغ و نطقی فصیح از قبل این عبد تحیّت و تکبیر تبلیغ نمائید خدمات ایشان سبب سرور قلوب و انجذاب نفوس است فی‌الحقیقه در جمیع شئون قصور ندارند و منجذب فیوضات مجلّی طورند و یقین است که مظهر تأیید موفور گردند و بنظر عنایت جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء منظورند و همچنین سائر یاران میانج را بجان و دل مشتاق دیدارم

و عاشق خاکسار جناب میرزا یعقوب را خادمم زیرا خادم یاران است و ثابت پیمان و سبب اجتماع و التیام دوستان

امةاللّه المقرّبه طاووس را بعنایت ربّ قدیم محفوظ و مأنوس کن آن ورقهٔ منجذبه فی‌الحقیقه آیت باهره است و سبب تنبّه و تذکّر اماء رحمن

جناب حاجی صادق را شائقم و بذکر حضرت احدیّت در نهایت شور تحیّت و تکبیر ابلاغ مینمایم

جناب آقا میرزا محمّد را مدح و حمد نمایم زیرا قلبی نورانی و روحی ربّانی دارد

جناب آقا محمّد اسماعیل مانند خلیل جلیل سر تسلیم دارد و جاحتی جز بربّ کریم نیارد

جناب آقا حسین امیدوارم که شهرهٔ مشرقین و مغربین گردد و بشیدائی و سودائی و محبّت بهائی رسوای عالم شود

جناب آقا شیخ محمّد ابراهیم مانند ابراهیم اصنام اوهام اقوام بشکند و بوحدانیّت حضرت احدیّت هدایت فرماید

جناب آقا علی اکبر قمی البتّه آن کشور را بنسیم جان‌پرور معطّر و معنبر فرماید

جناب آقا علی همیشه در خاطر این عبد فانی است ابداً فراموش ننماید

جناب آقا عباداللّه عبارت از جمع عبد است یعنی فردیست که مانند جمع است حکم نفوس کثیره دارد

جناب حاجی یوقده امیدوارم که نار موقده شود و افئدهٔ نفوس هامدهٔ خامده را برافروزد

جناب مهدی قلی میرزا یادگار آن گل رعنا و شجر حدیقهٔ وفا موزون میرزاست مثنوی گوید

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوئیم از گلاب

الحمد للّه با نجابت اعراق وارث حسن اخلاق آن ثابت بر میثاق است

جناب کربلائی محمّد هادی خادم مشرق‌الأذکار مخدوم منست یعنی من خادم او هستم زیرا خادم جمال مبارکست و در مشرق‌الأذکار جاروب‌کش است این خدمت نیست سلطنت است و این امر عادی نیست صرف موهبت است و علیک و علیهم البهآء الأبهی فی کلّ عالم من عوالم اللّه ع ع

* * *

اللّه ابهی

ای منجذبان جمال ابهی در هویّت قلب بحور محبّت یاران پر موج و هیجان و از صهبای مودّت دوستان پرنشئه و سکران آنی نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آئید و دمی نمیرود مگر آنکه یاد شوید در آستان مقدّس بکمال تضرّع و ابتهال نیاز میشود که

ای قویّ قدیر کل در قبضهٔ قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتی کن موهبتی فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن نسیم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دیده‌ها را روشن کن و ساحت دلها را رشک گلزار و چمن نما بشارت بارواح ده و مسرّت بجانها بخش قوّت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هوای دیگر پرواز ده و محرمان ناسوت را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه‌کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفحاتت تأیید کن بر اعلای کلماتت توفیق بخش بیسران را سروران کن بینوایانرا گنج روان بخش ناتوانان را توانائی بخش ضعیفانرا قوّت آسمانی ده توئی پروردگار توئی آمرزگار توئی داور کردگار

ای یاران این مناجات را بکمال تضرّع و ابتهال بدرگاه ملیک ملکوت جلال بخوانید و طلب تأیید کنید امید از فضل قدیم و روح جدید ربّ مجید آن است که این مسئول مستجاب گردد ع ع

* * *

۹[1]

طهران

امةاللّه فائزه علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منجذبهٔ الی اللّه مکاتیب متعدّدهٔ شما رسید مضامین جمیع دلنشین بود فی‌الحقیقه در سبیل محبوب آفاق بلایا و محن ما لا یطاق دیدی و زحمات شدیده کشیدی جسم نحیف ضرب شدید دید و بنیهٔ ضعیف حمل ثقیل نمود ولی باید ممنون باشید شما ملاحظه مینمائید که این مسجون دمی نیاساید و راحتی نیابد و نَفَسی برنیارد مگر آنکه دریای بلایا موج زند با وجود این الحمد للّه در نهایت روح و ریحانیم و در سرور و حبور بی‌پایان و اگر کسی نداند گمان کند که ایّام این زندانی جمیع بشادمانی و کامرانی گذرد زیرا در جبین پرتو فرح عظیم بیند و در شمائل هر دم گشایش بشارتی ملاحظه کند سبحان‌اللّه بعضی اوقات چون عوارض امراض بر جسم مسلّط گردد و علل متعدّدهٔ متنوّعه عارض شود بمحض آنکه بلایا اشتداد یابد و مصائب شدائد گردد امراض فوراً زائل شود و صحّت و عافیت و راحت در نهایت روح و ریحان حاصل شود چند سال پیش در حیفا بودم پنج علل متنوّعه بر جسم طاری بود که معالجهٔ هر یک مشکل چون در این زندان محصور شدم بدون معالجه هر پنج زائل شد که یاران و اهل حرم جمیعاً متحیّر ماندند

و امّا جواب مکاتیب آن منجذبهٔ الی اللّه از شدّت مشاغل و غوائل ممکن نشد حال چون اندکی فرصت حاصل لهذا بتحریر پرداختم در این ایّام ایرانیان بی‌فکر بجدال و نزاع مألوف و بعصیان و طغیان بحکومت مشغول یاران الهی الحمد للّه بی‌طرفند و از هر نزاع و جدالی بیزار و در کنار بنفحات روحانیّه مألوفند و بانجذابات رحمانیّه مأنوس مطیع حکومتند و خیرخواه سریر سلطنت باید بجان و دل بکوشند تا ماهیان تشنه‌لب بدریای عذب فرات پی‌برند و گمگشتگان بادیهٔ حیرت براه هدی درآیند نفوس ربّانی شود و قلوب نورانی گردد طفل رضیع بالغ رشید شود و نطفه و جنین بمقام فتبارک اللّه احسن الخالقین رسد جناب آقا سیّد صادق را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسانید و بالطاف حضرت بیمثال نوازش دهید

در خصوص مسئلهٔ زواج و مدّت منصوصهٔ بین تعیین و قرار و ازدواج مرقوم نموده بودید این نصّ قاطع کتاب الهیست تأویل برندارد و آن اینست که در قدیم بعد از قرار و تعیین بلکه عقد و کابین مدّتی مدیده زفاف تأخیر میشد و از این جهت محذورات کلّیّه حاصل میگشت حال نصّ کتاب اینست چون ازدواج و اقتران زوج و زوجه مقرّر گردد یعنی این دختر بنام این پسر شد و اقتران قطعی شد بجهت تهیّه و تدارک جهاز و سائر امور بیش از نود و پنج روز مهلت جائز نه باید زفاف شود و امّا عقد در لیل زفافست یعنی بین عقد و زفاف فاصله‌ئی نه این صریحست تأویل ندارد که بتأویل باز مثل سابق شود و محذورات بمیان آید و علیک البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

واشنگتون

بواسطهٔ جناب میرزا احمد

امةاللّه المنجذبه مسیس مکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای منجذبهٔ ملکوت ابهی حمد کن خدا را که بنفحهٔ حیات ابدیّه زنده شدی و توجّه بملکوت ابهی نمودی و مورد الطاف بی‌پایان شدی و کوه و صحرا و دشت و دریا طیّ نمودی تا ببقعهٔ مبارکهٔ نورا درآمدی و سر بآستان مقدّس نهادی و استفاضه از فیوضات الهیّه نمودی حال با رخی روشن و قلبی گلشن ببشارتی الهی و روحی رحمانی و همّتی آسمانی بخدمت امر اللّه پرداز و سبب انجذاب نفوس مؤمنه گرد و واسطهٔ حیات نفوس غافله شو محرومان را محرم راز کن و بی‌نصیبان را از فیض ملکوت خبر ده جناب آقا میرزا احمد مدّتیست که در امریکا هستند و بخدمت مشغول حال مأمور بتحریر رساله‌ئی که راپورت یک سال امریکاست شده‌اند تا به ایران فرستاده شود و در ایران طبع و نشر گردد با وجود این کار و ترجمهٔ مکاتیب احبّا و نامه‌های من قطعیّاً فرصت شغل و عمل دیگر ندارد که گذران کند مجبور است که هر کاری ترک نماید و باین خدمت پردازد لهذا باید چند نفس از یاران الهی و اماء رحمان که وسعت معیشتی دارند اعانهٔ مقرّری بواسطهٔ شما از برای آقا میرزا احمد اگر ممکن است مقرّر نمایند که بواسطهٔ شما بآسانی باو برسد والّا باحبّای شرق مرقوم شود که آنان همّتی در حقّ او بنمایند باید مکاتیب شما متتابعاً برسد جناب مستر مکسول را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و همچنین سائر دوستان را و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ دکتور امین‌اللّه فرید

کالیفورنیا

امةاللّه المحترمه مسیس الّا گودال کوپر علیها بهآء اللّه

Mrs. Ella G. Cooper

هواللّه

ای منجذبهٔ ملکوت اللّه آنچه بتاریخ ۱۹ اگست سنهٔ ۱۹۰۵ مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و مضمون سبب سرور شد در خصوص قرین محترم مرقوم نموده بودی که اندکی بملکوت نزدیک شده البتّه انجذاب روحی شما او را بکلّی داخل ملکوت

مینماید زیرا ملاحظه خواهد نمود که این روش و سلوک و صفا و وفا از خصائص اهل ملکوتست پس باو بگو شمس حقیقت اشراق نمود و نور الهی طلوع کرد و ابواب ملکوت باز گشت موسم ربیع الهی رسید ابر رحمت فیض ابدی مبذول داشت و نسیم جانپرور بهبوب آمد آیا سزاوار است که انسان از چنین موهبتی محروم ماند

و اگر از مصائب و بلایای عبدالبهآء پرسش نمائی بحریست بیکران و پر موج و طوفان ولی عبدالبهآء در نهایت سکون و قرار و بغایت سرور و فرح و انبساط بلکه جشنی است آراسته و بزمیست زینت یافته و امیدوارم که جام لبریز شهادت در نهایت جشن و بزم بدور آید و سرمست آن باده گردم امّا شما باید نظر ببلایای عبدالبهآء نکنید قوّت و اقتدار بنمائید و مقاومت جهانیان کنید و بجهت محبّت عبدالبهآء تحمّل شماتت اعدا و ملامت دشمنان بفرمائید در هر حال دل و جان من با شماست چه در این جهان و چه در جهان بالا

ای کنیز حقّ تا توانی بتعجیل تخم افشان زیرا وقت بگذرد تا برکت ملکوت ظاهر گردد مستر و مسیس وینتر بورن را از طرف من تحیّت محبّانه برسان و بگو که همّتی نمایند تا در آن صفحات نفحات گلشن الهی انتشار یابد و بجناب مستر فیتزجرالد تحیّت مشتاقانهٔ من برسان و بگو در ظهور ملکوت اللّه باید بنهایت فصاحت و بلاغت بشارت داد ای امةاللّه از خدا خواهم که در سانفرانسسکو محافلی بیارائی و بنهایت فصاحت و بلاغت از ملکوت الهی بیان نمائی و تا واضح و آشکار بیان نکنی نفوس منجذب نگردند ای امةاللّه بشارت الهیّه را باید در نهایت وقار و بزرگواری انتشار داد و تا انسان بآنچه از لوازم بشارتست قیام ننماید کلام تأثیر نکند ای کنیز الهی روح انسانی را قوّت و قدرتی عجیب است ولی باید تأیید از روح القدس برسد دیگر آنچه میشنوی اوهامست امّا اگر مؤیّد بفیض روح القدس شود قوّتی عجیب بنماید و اکتشاف حقایق نماید و بر اسرار مطّلع شود جمیع توجّه را بروح القدس نمائید و هر کس را باین توجّه دعوت کنید پس مشاهدهٔ آثار عجیبه نمائید

ای امةاللّه نجوم افلاک را تأثیرات معنویّه در عالم خاک نه امّا اجزاء کائنات در این فضای نامتناهی با یکدیگر در نهایت ارتباط از این ارتباط تأثیر و تأثّر مادّی حاصل گردد و مادون فیض روح القدس جمیع آنچه میشنوی از قوّهٔ بیهوشی یا شیپور آوازه‌خوانی مردگان اوهام محض است ولی از فیض روح القدس هر چه خواهی بگو و آنچه شنوی بپذیر امّا اشخاص مذکوره یعنی اهل شیپور از این فیض بکلّی بی‌بهره و محروم این اوهامست

ای امةاللّه استجابت دعا بواسطهٔ مظاهر کلّیّهٔ الهیّه است امّا بجهت حصول امور جسمانی غافلان نیز اگر تضرّع و ابتهال نمایند و تضرّع بخدا کنند باز تأثیر نماید

ای امةاللّه هرچند حقیقت الوهیّت مقدّس و نامحدود است ولی مقاصد و حاجات عباد محدود فیض الهی مانند باران آسمانیست آب را هیچ شکلی و حدودی نه لکن در هر موضعی بحسب استعداد آن موضع حدود و صورت و شکلی حاصل نماید آن آب نامحدود در حوض مربّع شکل مربّع یابد و همچنین در حوض مسدّس و مثمّن آب را هندسه و حدود و شکلی نه امّا بمقتضای مکان شکلی از اشکال حاصل نماید بهمچنین ذات مقدّس حقّ نامحدود امّا تجلّیات و فیض در کائنات محدود بحدود گردد لهذا دعای اشخاص مخصوص در بعضی خصوص استجابت گردد

ای امةاللّه مثل حضرت مسیح مثل حضرت آدمست انسان اوّلی که در این جهان تکوّن یافت آیا پدر و مادر داشت یقین است که نه پدری و نه مادری امّا حضرت مسیح بی‌پدر بود

ای امةاللّه مناجاتهائی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البتّه عنایت گردد ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهای دیگر شود اینست که حکمت اقتضای استجابت دعا ننماید ای امةاللّه قوّهٔ روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد

ای امةاللّه در تورات میفرماید "درّهٔ اکر را برای باب امید بشما خواهم داد" این درّهٔ اکر شهر عکّاست یقیناً و هر کس جز این تفسیر نماید جاهلست

ای امةاللّه امة الرّحمن مسیس انّی اپرسن فلویت را تحیّت عبدالبهآء برسان و بگو تحمّل مشقّت نما و صبر کن و قدم ثبات و استقامت بنما توجّه به عکّا کن و طلب تأیید نما جهدی کن تا قرین خویش را منقلب نمائی و قلب او را منجذب کنی و اگر تعالیم الهی را در گفتار و رفتار مجرا داری سبب انجذاب قلب او شود هرچند در قفسی ولی امیدوارم که آزاد گردی و در این فضای نامتناهی پرواز کنی مطمئن بفضل و عنایت حقّ باش

ای امةاللّه امةاللّه ادیث کوکس‌هد را تحیّت عبدالبهآء برسان و بگو تا توانی بخدمت ملکوت پرداز تا عزّت ابدی یابی هرچند در آن شهر فرید و وحیدی ولی من همدم و همراز توام دلتنگ مشو و حقّ را فراموش منما بکوش تا نفوسی را متوجّه بملکوت نمائی و الفتی در میان نفوس اندازی و محفل تبلیغ بیارائی و چشمهای کوران بگشائی ای امةاللّه امیدوارم که بار دیگر سفر باین بقعهٔ مبارکه مقدّر گردد و ترقّیات عظیمه نمائی

ای امةاللّه بودا نیز شخصی از پیغمبران بوده ولی تعالیم او تحریف شده و تغییر یافته آنچه الآن بودائیها در دست دارند مخالف اساس اصلی شریعت بودا بوده و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ای منجذبهٔ ملکوت اللّه نامه که در عید ایستر مرقوم نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که الحمد للّه چنین جمعیّتی بجهت تربیت اطفال بیکس و معیشت ایتام تشکیل شده و از هر ملّت و مذهب در این جمعیّت داخل امیدم چنان است که بالطاف خاصّهٔ خدا این جمعیّت موفّق گردد و روز بروز ترقّیات معنویّه و مادّیّه نماید و عاقبت در زیر خیمهٔ یکرنگ ملکوتی داخل شود و در کشتی وجود حقیقی آرام یافته از جمیع مخاطرات نجات یابد و وحدت عالم انسانی در قطب عالم علم افرازد تحیّت و مهربانی مرا بآن دو خواهر برسان و بگو هرچند گرفتار زحمات شدیده شده‌اید ولی الحمد للّه کسان بیکسانید و یتیمان را دو مادر مهربان این خدمت در ملکوت الهی مقبول حضرت یزدان ایکاش نفوس سائره نیز قدری باین نیّت و خدمت قیام می‌نمودند و بآن زن محترمهٔ امریکائی از قبل من احترام ابلاغ دار و بگو خدمت بیثمر نمی‌نمائی این خدمت بربّ البشر است زیرا این اطفال ابناء ملکوتند و بیگناه بر فطرت اصلیّه‌اند لهذا سزاوار هر رعایت و محبّت و چون بسنّ بلوغ رسند از خدا خواهم که موفّق بمحبّت الهی گردند تا زحمات شما ثمرهٔ حقیقی دهد و همچنین بآن خانم جوان که همکار شماست تحیّت و مهربانی من برسان و بگو که امروز اهل عالم هر یک فکر راحت و منافع خویشند و در ظلمات طبیعت غرق تو شکر کن خدا را که موفّق بر آن شدی که راحت و خوشی دیگران میطلبی اطفال یتیم می‌پروری و بیکس و معین را مادر مهربانی این از اساس متین حضرت بهآءاللّه است یقین بدان که نتائج ممدوحه یابی و بمسرّت ابدی فائز شوی اگر حضرت کشیش کلیسای انگلیس را دیدی از قبل من تحیّت و احترام برسان و بگو که عالم انسانی را نظیر کرهٔ زمین مواسم و فصولی است فصل زمستان را مقتضیاتی و موسم تابستان را لوازمی همین‌طور عالم انسانی را امروز مقتضیاتی و لوازمی این مقتضیات و لوازم که سبب حیات ابدی عالم انسانی است تعالیم حضرت بهآءاللّه است در این عصر این است کلیسای حقیقی از خدا خواهم که در این کلیسا کاهن اعظم گردی ای لیدی محترمه بدو دختر عزیزت از قبل من نهایت مهربانی برسان همواره در حقّ آنان دعا می‌نمایم و طلب عنایت بی‌پایان کنم در خصوص خانه هر نوعی که مصلحت میدانید مجری دارید بامةاللّه المحترمه وردیّه از

قبل من تحیّت برسانید فی‌الحقیقه فوت خواهر بسیار بر انسان سخت است ولی باو بگوئید محزون مباش ناله و فغان نکن پریشان مشو زیرا آن خواهر مهربان را در جهان بی‌پایان خواهی یافت و در نهایت سرور مشاهده خواهی کرد به پسر عزیزت از قبل من نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دار و علیک البهآء الأبهی

۶ جون ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

امةاللّه المنجذبه مس تمسون علیها بهآء اللّه

هواللّه

ای منجذبهٔ ملکوت اللّه نامهٔ تو رسید مضمون دلالت بر ثبوت و استقامت مینمود شکر کن خدا را که مؤمن بربّ الجنود گردیدی و منجذب کلمة اللّه گشتی و مظهر الطاف الهی شدی قدر این مواهب آسمانی بدان و بخدمت روح القدس پرداز ع ع

* * *

هواللّه

ای منجذبهٔ ملکوت اللّه نامهٔ مفصّل رسید از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بود که پی بحقیقت بلایا بردهٔی که بلایای سبیل الهی انسان را سبب تأیید است بلکه قوّتیست ملکوتی و موهبتیست لاهوتی امّا بالنّسبه بضعفاء مؤمنین بلایا امتحان و افتتانست که بسبب ضعف ایمان و ایقان از بلایا در مقام امتحان شدید افتند ولی نفوسی که ثابت و راسخند آنان را امتحان اعظم مواهب است ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را امتحان در علوم و فنون بلیّهٔ عظمی است ولکن تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم فخر و مسرّت بی‌پایان زر مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی ولکن ذهب خالص را شدّت شعلهٔ آتش اسباب ظهور لطافت و شکفتگی پس امتحان ضعفا را بلائیست و محتجبان را سبب خجلت و رسوائی مقصود اینست که در سبیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی موهبت بی‌مثال لهذا باید احبّای الهی و اماء رحمان از هیچ بلائی فتور نیاورند و از هیچ مصیبتی قصور در خدمت جائز ندانند جناب دکتر اولین را Dr. D'Evelyn از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و مسیس هاگ را Mrs. Hoagg نیز تحیّت محترمانه تبلیغ کنید آنان دو وجود مبارکند و در نزد عبدالبهآء عزیز و محترم مرقوم نموده بودید که بعد از رجوع آنچه دیده و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید و تعالیم مانند دانه سبز و خرّم گردید و شاخ و برگ برویانید و شکوفه و ثمر بخشید فی‌الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید جناب مستر چیس نفس مبارکیست و طیّب و طاهر بخدمت امر مشغول است و منادی حقّ است عنقریب بموفّقیّت عظمی موفّق گردد

در خصوص تسلّط ارواح شریره سؤال نموده بودید ارواح شریره از حیات ابدیّه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت امّا ارواح مقدّسه را چون حیات ابدیّه محتوم لهذا فیوضاتشان در جمیع عوالم الهی موجود و وقتی که شما در اینجا بودید جواب چنین داده شد که ارواح مقدّسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسیمه محقّق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرّر و ارواح را بعد از تجرّد از اجساد تجسّم بجسم عنصری نیست آنچه تخیّل میشود این اکتشاف خود انسانست که استمداد و استفاضه از ارواح مقدّسه نماید و چون در آن حالت از خود غائب گردد و در بحر توجّه مستغرق شود کیفیّتی روحانی که مقدّس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که این جسم است مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا گمان کند که آنها هیاکل مجسّمه هستند و جلوهٔ جسمانیست و حال آنکه صرف روحانیست خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیّات مقدّس و منزّه است ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست بهمچنین در حالت اکتشافیّه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند خلاصهٔ کلام ارواح مقدّسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری نیست ملاحظه نمائید که در وقت خواب جسم انسان و قوای جسمانی از سمع و بصر و شامّه و ذوق و لمس عاری یعنی جمیع قوای جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیّه حیات روحانی دارد و قوای روحانی در نهایت نفوذ در شرق و غرب اکتشافات عجیبه نماید و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدّت مدیده در عالم جسمانی ظاهر گردد پس معلوم شد که حقیقت انسانی را بقا و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی آلتی است که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلّی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلّق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطّل شود مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیّه است و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاست و آن حقیقت اکتشاف اسرار غیبیّه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریّه ملاحظه مینمائی جلوهئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیاء ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده وقتی هر یک در حیّز غیب بوده و مجهول و سرّ مکنون و غیر معلوم بوده روح انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده و از حیّز غیب آن را بعرصهٔ شهود کشیده پس ثابت و محقّق شد که روح انسانی کاشف اشیاء و مدرک اشیاء و محیط بر اشیاست امّا ترقّیات روح بعد از صعود بملکوت مجرّد از مکان و زمانست و ترقّیات بعد از صعود ترقّیات کمالیست نه مکانی مانند ترقّی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال و چون کمالات الهیّه نامتناهیست لهذا ترقّی روح را حدّی معلوم نه

و امّا آنچه که مورّخین اروپ و امریک در حقّ حضرت محمّد رسول اللّه مرقوم نموده‌اند اکثر افتراست ملاحظه نمائید شخصی که بعلّت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملّت عظیمه‌ئی تأسیس نماید لهذا قول مورّخین اروپ در حقّ آن ذات مقدّس واضح البطلانست شما ملاحظه نمائید که آن شخص بزرگوار در بادیهٔ عرب میان خیمه‌نشینان بی‌خبر تولّد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمه‌ئی تحصیل معارف نکرد و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود با وجود این چنین ملّتی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علمیّه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیّز نادانی و توحّش باعلی درجهٔ مدنیّت و سعادت رساند چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آن عصر ترقّی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگواری مبتلای بصرع باشد

امّا اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقّق و مسلّم است

امّا مسئلهٔ جنّت که حضرت محمّد بیان نموده آن حقایق روحانیّه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم

خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیّتی روحانی و کمالی ربّانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده آنچه در قرآن نازل کل از این قبیل است

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهآء هستم حقیقتش اینست و البتّه نفوسی که در ظلّ امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیّه عمل مینمایند کل بحیات ابدی موفّقند

بجهت حصول صحّت قرین محترم مستر کوپر بدرگاه احدیّت دعا نما و او را تسلّی بخش امیدوارم که مؤیّد گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال ابهی مسرور باش

امّا تجسّم ارواح بواسطهٔ مِدیوم شخصی که مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیست که در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصوّر مینماید که جسم و جسمانیست و حال آنکه بحقیقت آنچه می‌بیند روحانیست

ای امةاللّه ناس را ببشارات الهیّه باهتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زنده نمائید اصل اساس توجّه بملکوت ابهی است و انجذاب بجمال اللّه آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبّت اللّه است که روح حیاتست و سبب نجات جمیع یاران و اماء رحمان را از قبل عبدالبهآء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

نیویورک

امةاللّه المنجذبه جولیت تامپسن

هواللّه

ای منجذبهٔ نفثات روح القدس در زمانی که مراجعت به امریک مینمودی و بسیار محزون و متأثّر بودی و میگریستی بشما وعده دادم که وقتی شما را باز میخواهم حال بآن وعده وفا میکنم اگر موانعی نیست و بکمال روح و ریحان میتوان حاضر شوی مأذون حضوری و در این سفر حکمت بالغه است و نتائج مستحسنه و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هوالأبهی

بواسطهٔ میر ح و سین

ب

ورقهٔ طیّبهٔ رحمانیّه امةاللّه روحانیّه علیها بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای منجذبهٔ نفحات اللّه نغمهٔ زار و آه شرربارت چنان شعله برافروخت که قلب اهل سرادق عصمت را بسوخت این ناله و فغان بملأ اعلی رسید و بسمع روحانیان ملکوت ابهی در غیب عما رسید حال در جوشی و خروشی درآ و لسان بتبلیغ امر اللّه بگشا

و در نشر نفحات اللّه بین امآء اللّه بکوش تا چون روح قدسی اجساد میّته را زنده نمائی و چون نفحات فردوسی جنّت رضوان را معطّر کنی ایّام را غنیمت شمر و انفاس را قدر بدان در هر نفسی نفحهٔ حیاتی بمشامّ جان برآر و در هر آنی ببوی خوشی دماغ را تر کن و مشامّ طالبات را معطّر نما کلمهٔ الهیّه چون نسیم بهاری و ارياح لواقح رحمانیست لکن چون این از حنجر روحانی تلاوت شود روح حیات نثار نماید و جان نجات مبذول دارد ارض طیّبه را گلشن و گلزار نماید و آفاق وجود را عنبربار و البهآء علیک و علی کلّ امة ثبتت علی العهد و المیثاق ع ع

* * *

هوالأبهی

جناب آقا محمود علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای مهتدی بانوار هدایت الله حمد خدا را که بشریعهٔ بقا وارد گشتی و از معین صافی حیّ حیوان نوشیدی از بقعهٔ نورا تجلّی ربّانی مشاهده نمودی و از طیور حدائق قدس نغمات انجذاب شنیدی و در ظلّ سدرهٔ منتهی آرمیدی و از کأس طهور که مزاجها کافور است آشامیدی و از نور تجلّی از افق طور اقتباس مواهب اشعّهٔ ساطعهٔ ظهور نمودی و از صهبای سرور نوشیدی و بآنچه منتهای آرزوی اولیای الهی بود واصل گشتی و بمقام یختصّ برحمته من یشآء رسیدی پس بلسان ظاهر و احساسات قلبیّه بشکر الطاف الهیّه زبان بگشا که بچنین خلعتی سرافراز گشتی و بچنین موهبتی از غیرحقّ بی‌نیاز شدی رازی را که جمیع عرفا و علما از او محرومند تو واقف گشتی و اسراری را که جمیع حکما از آن بیخبر و مهجورند تو مطّلع شدی قسم بافق عزّت اگر بشکرانه در هر دقیقه صدهزار سجده نمائی شکر قطره‌ئی از این بحر اعظم را وفا ننمودی و البهآء علیک ع ع

* * *

بندر جز

جناب محمّد عطا علیه بهآء اللّه الابهی

ای مهتدی بنور هدی نامهٔ شما رسید هرچند من فرصت ندارم ولی جواب مختصر مینگارم بیست و چهار نفس مبارک که ادلّاء اسم اعظمند نوزده نفس عدد حروف حیّ است که حضرت نقطهٔ اولی روحی له الفدا با هیجده حروف حیّ باشند پنج دیگر در ملکوت اسرار الی الآن مکتوم حکمت الآن اقتضای ذکر ننماید لکن من بعد ذکر خواهد شد

و امّا حدیث مروی که دوازده امام از حضرت امیر تا محمّد ابن حسن است و حدیث ثانی که دوازده امام از سلالهٔ حضرت علی و حضرت فاطمه است بین حدیثین تباین است ولی چون حضرت امیر را داخل دوازده نمائیم حضرت اعلی روحی له الفدا موعود فرقان نهایت ائمّهٔ اطهارند زیرا مقصود از امام دوازدهم که قائم موعود است حضرت اعلی روحی له الفداست زیرا در کور فرقان حضرت مهدی موعودند و در این کور بدیع نقطهٔ اولی و صبح هدی و مبشّر جمال ابهی

و امّا احادیثی که در حقّ امام محمّد بن حسن وارد جمیع مشوّش است مراجعت نمائید ملاحظه خواهید کرد و در رسالهٔ حاجی میرزا محمّد افشار آن احادیث مشوّشهٔ متنوّعه باسناد صحیح مذکور است مراجعت بآن نمائید و بعضی روات

روایت کرده‌اند که طفل صغیری بود و وفات نمود در اینصورت با حضرت اعلی از سلالهٔ فاطمة الزّهراء دوازده نفس بعرصهٔ وجود قدم نهادند این تأویل است امّا حقیقت حال آنست که احادیث مشوّش است و در نزد هر منصفی واضح و مشهود

و امّا آنشخص عارف که در معنی حدیث سهو فرمود و متمّم حدیث را از جمال مبارک دانست لهذا اعتراض نمود در این دور بدیع جمال مبارک امر بستر عیوب فرمودند لهذا خوش ندارم که نام او را ذکر نمایم تلک امة قد قضت لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت و ذکر آنشخص از برای احبّای الهی چه لزوم دارد

از الطاف حضرت خفیّ الالطاف بکمال عجز و ابتهال رجای تأیید و توفیق مینمایم که مشمول لحاظ عین عنایت باشی و مورد ظهور رحمت و موهبت بجناب اخوی تحیّت ابدع ابهی برسان حضرت ناظم فی الحقیقه بر خدمت قائم است و در امر ثابت و بعون و عنایت حق نابت و بعبودیّت آستان الهی موفّق و مؤ یّد است و علیک و علیه البهاء الابهی

* * *

هو الابهی

اخوی جناب حاجی علی‌محمّد کربلائی محمّدحسن علیهما بهاء اللّه ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای موقن بکلمهٔ الهی جناب اخوی هزار فرسنگ طی نمود و از درندگان صحرا و چنگ نهنگ دریا محفوظ و مصون بآستان مقدّس وارد و برمس مطهّر فائز و بآنچه اعظم آمال اصفیاست واصل اگرچه حال بسبب حجاب و نقاب این فوز عظیم مستور و این نور مبین مکنون ولی در عوالم ملکوت وجود واضح و مشهود

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سرسبزی بستان شود

این موهبت چون کشف حجاب کند و رفع نقاب صبح روشنی بدمد و آفتاب انوری بدرخشد و اسرار مکنون مشهود آید هنیئاً لمن کشف عنه الغطآء و بصره حدید بفضل اللّه و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالله

جناب حاجی احمد جناب حاجی سیّد هاشم جناب حاجی محمّد حسن جناب آقا حسین جناب آقا زین‌العابدین علیهم بهآء الله الأبهی

هوالله

ای مؤمنان ایمان چون سراج وهّاجست و چون در زجاج قلب برافروزد پرتوش بر ارکان زند افعال و اعمال مخلصین ظهور نماید پس باید بصفاتی متّصف و باخلاقی عامل گشت که آیات واضحهٔ نورانیّت ایمان باشد از جمله انجذابست از جمله اشتعال و

احتراق بنار محبّت الله خمودت بحرارت تبدیل گردد و برودت بشعلهٔ نار احدیّت و البهآء علیکم ع ع

* * *

هو اللّه

ای مونس من از قرار معلوم در مدینهٔ حیفا مسجون گشته‌اید زیرا از برای مسافر چون اسباب تأخیر سفر فراهم آید مانند سجن گردد و هذا من فضل ربّک الرّحمن الرّحیم زیرا این مکث در حیفا نیز موهبتی از مواهب الهیّه بود چه که سبب استشمام نفحات الهیّه و استنشاق روایح مسکیّه بود امیدوار بالطاف پروردگار چنانم که در این سفر در جمیع مراتب مؤیّد و موفّق گردید مؤیّد بخدمت امر اللّه و منصور و مظفّر در مقاومت جنود نفس و هوی و ناشر نفحات اللّه و سبب الفت قلوب احبّاء اللّه گردید

جناب رفعت را تکبیر برسانید ع ع

* * *

۹

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی فی ایّ ارض کان

هو اللّه

ای مونس من نامه‌ئی بخطّ خویش مرقوم نموده ارسال داشتم البتّه تا بحال رسیده از اینجا بقفقاز تلغراف قبول نمینمایند لهذا نامه بواسطهٔ احبّا فرستاده شد حال مجدّد مرقوم میشود که مأذونید و منتظر ورود شما هستیم جناب دکتر ضیا با امة الله زینت دو هفته است که وارد شده‌اند و منتظر ورود شما هستند

بجمیع احبّا سفارش نمائید که کسی نسبت بفرقهٔ جدیده ابداً کلمه‌ئی دون خیر نزند سکوت باشند این بسیار مهم است

و علیک البهاء

بامة الله فاطمه خانم تحیّت ابدع ابهی برسانید

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الابهی

ای مونس یاران سالهای چند در لباس مستمند سرگشتهٔ کوه و صحرا و گمگشتهٔ دشت و دریا بودی و لب‌تشنهٔ چشمهٔ حیات و پرنشئهٔ بادهٔ ثبات گشتی تا بعین تسنیم و ماء معین پی بردی و از بادهٔ الست سرمست گردیدی و از نیست و هست گذشتی حال یک قدحی از صهبای محبّت اللّه بدست گیر و بر رندان می‌پرست صلا زن و بگو

تا چند سرگشته و سرگردانید
تا چند بی سر و سامانید
تا چند گمگشتهٔ دشت و بیابانید

وقت وصول است این
هنگام حصول است این
بل اصل اصولست این

آسوده شو آسوده شو

وقت پریشانی گذشت
ایّام نادانی گذشت
دشت و بیابانی گذشت

آسوده شو آسوده شو

شمس حقیقت زد علم
بر کوه و دشت در صبحدم
مقصود کل شاه قدم
ماه ملل میر امم

آسوده شو آسوده شو

حال وقت آنست که درگاه احدیّت را ملجأ و پناه کنیم و بیدار و پرانتباه گردیم در جهان شوری افکنیم و حشر و نشوری ظاهر سازیم ای مونس امیدوارم که انیس آن دلبر نازنین گردی و جلیس آن یار دلنشین ع ع

ای مونس شکر حضرت احدیّت را که در آستان مقدّس وارد و روی را بخاک درگهش پرانوار و موی را بغبار رهش مشکبار نمودی و طوف‌کنان و گریان و نالان و سوزان اشعار آبدار خواندی و چشم یارانرا از سرشک ریزان چون ابر بهاران نمودی و گلزار ما حول بقعهٔ مبارکه را باشک دیده و آب جویبار تسقیه کردی و حول مطاف ملأ اعلی طواف نمودی از فضل الهی استدعا مینمائیم که بکلّی گرفتار حق گردی و سرمست جام سرشار او و تا سبب شوی آن جمع پریشانرا جمع نمائی و آن بی سر و سامانانرا سر و سامانی دهی و البهاء علیک ع ع

* * *

بمبئی

بواسطهٔ آقا میرزا محمود

مهتر ادالجی پیر وفا رندیلیا علیه بهآء اللّه الابهی

ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرینتر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیّه موصوف عاقبت حائز جمیع کمالات می‌گردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیّه باشد و از صفت وفا بی‌بهره آن کمال جمیعاً بنقص مبدّل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیّت بظلمت و آن عزّت بذّلت منتهی شود الحمد للّه تو پیر وفائی آرزوی من آنست که میر وفا گردی در این دور بدیع طائفهٔ پارسی چنان اقبال نمودند که حضرت زردشت روح العالمین له الفدآء در جهان آسمان شادمان گردید و فی الحقیقه ملّت نجیبی هستند و همانست که مرقوم نمودی (که فساد اخلاق غربی کم کم در آنها سرایت کرده است) بعضی از فارسیان شیفتهٔ احوال و اطوار غربیان گشتند و نمی‌دانند که عالم اخلاق غربیان بسیار فاسد گردیده و برهان این جنگ مهیب بی‌امان که در هیچ عصری چنین پرخاشی رخ نداده لهذا دلیل قاطع بر سوء اخلاقست مگر نفوسیکه در سایهٔ سرو آسمانی انجمن شدند و بتعالیم حضرت بهاءاللّه گلزار و چمن گشتند این نفوس مبارکه تحصیل اخلاق نمایند و هر ملّتی بحسن اخلاق ترقّی بی‌پایان نماید و بسوء اخلاق هر ملّتی از ذروهٔ بالا به پستترین درجهٔ همجی هبوط کند باری اکثر پارسیان هنوز بخواب کابوسی مبتلا عنقریب بیدار گردند این معلوم است که طلوع آفتاب بعد از تاریکی شب است و تاریکی هولناک شرق و غرب را احاطه کرده اگر حضرت شاه بهرام در چنین بحران ظلمانی طلوع نفرماید در چه وقتی بدرخشد مژده‌هائیکه حضرت وخشور وخشوران وعده داده بودند جمیع تحقّق یافت هوشیدر مهبامی حضرت اعلی روحی له الفداست شاه بهرام حضرت بهاءاللّه و امّا من عبدالبهاء یعنی بندهٔ ناتوان حضرت بها جز این اسم و رسمی و نام و نشانی نخواهم هر دو در یک زمان بودند که از تاریکی عالم طبیعت نفوس منجذبه را نجات دادند زیرا عالم طبیعت عالم حیوان است ولی عالم انسانی جهان آسمانی حال ملاحظه فرما که انجمن بشر چگونه مانند حیوان در دریای طبیعت غرقند اثری از عالم انسانی نیست اهل عالم باید انصاف بدهند آیا بجز تعالیم بهاءاللّه که شعاع شمس حقیقت است بر این شب یلدا که در نهایت تاریکی است می‌تواند غلبه نماید و صبح روشن بتابد و جهان را گلشن نماید نه بخدا اگر اندک انصافی باشد شهادت می‌دهد که پرتو این خورشید جهانگیر است و شعاع این آفتاب عالم انسانرا روشن کند امّا عالم حیوان بی‌نهایت تاریک است درندگی است خونخواریست ظلم و بیداد است فسق و نادانیست منازعهٔ بقاست و معدن حرص و جفا و منبع طمع بیمنتها و عالم بشر از شب تاریکتر و از حیوان پست‌تر است جمیع فلاسفه اعتراف باین مدّعا می‌نمایند پس معلوم شد که عالم انسانی محتاج به یک طبیب ربّانی و مربّی آسمانی است جز قوّهٔ الهیّه مقاومت طبیعت نتواند باری همانست که مرقوم نمودی که این دورهٔ طلائی است که باید ظهور کند بتکرار مرقوم می‌شود شاه بهرام حضرت بهاءاللّه من بندهٔ او اینست تاج درخشندهٔ من اینست کوکب رخشندهٔ من ملاحظه فرما که جمیع دانایان شرق و غرب حتّی مادّیّون باختر اعتراف می‌نمایند که امروز نجاح و فلاح عالم انسانی بتعالیم حضرت بهاءاللّه است

امّا سفر من بهندوستان این بتقدیر حضرت رحمن است نه بخواهش دیگران ولی هرچند من در فلسطینم ولی در هر نقطه‌ئی از نقاط عالم فریاد و انین می‌نمایم و ندا بظهور حقیقت می‌کنم و با یاران باوفا همدم و همرازم و هم‌نغمه و هم‌آواز تعالیم حضرت بهاءاللّه را از رسائل کلمات فردوس و اشراقات و تجلّیات و بشارات خواهید ادراک نمود باین رسائل مراجعت نمائید و در تعلیمات دقّت نمائید تا اقتباس نور حقیقت کنید از جملهٔ تعالیم حضرت بهاءاللّه تحرّی حقیقت است و از جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام حق هستند و خدا شبان مهربان جمیع را خلق فرمود رزق داد تربیت فرمود پرورش داد پس

یقین است بجمیع اغنام مهربانست این است سیاست الهیّه پس ما باید متابعت سیاست الهیّه نمائیم و اگر چنانچه شخصی علیل است باید معالجه کرد نه عداوت شخصی کودک است باید تربیت نمود تا ببلوغ رسد شخصی نادانست باید او را تعلیم نمود تا دانا گردد و از جملهٔ تعالیم بهاءاللّه که باید دین و آئین مطابق علم و عقل نازنین باشد چه که اگر مخالف باشد تقلید است و شخص عاقل دانا را اذعان و تمکین حصول نیابد و از جملهٔ تعالیم حضرت بهاءاللّه اینکه باید دین سبب اتّحاد و الفت بین بشر گردد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد وجود آندین لزوم ندارد اگر طبیب نادان است و درمان مضرّ بمریضان البتّه بیدرمانی بهتر است از جملهٔ تعالیم ترک تعصّبات دینی و ترک تعصّبات جنسی و ترک تعصّبات سیاسی حتّی ترک تعصّبات وطنی است جمیع روی زمین قطعهٔ واحده است زیرا هر شخصی از انسان در هر نقطهئی از کرهٔ ارض زندگانی می‌تواند نمود از جملهٔ تعالیم عدالت و حق است و از جملهٔ تعالیم مساوات ذکور و اناث است و از جملهٔ تعالیم ترویج علوم و فنون است و از جملهٔ تعالیم صنعت عبارت از عبادتست از جملهٔ تعالیم خدمت بعالم انسانی بدون استثناست از جملهٔ تعالیم صلح عمومی است از جملهٔ تعالیم ایجاد لسان عمومی از جملهٔ تعالیم تعلیم جمیع ابناء انسانیست از جملهٔ تعالیم نهایت صدق و اطاعت بحکومت عادله از جملهٔ تعالیم مواسات بین بشر است و از این قبیل بزرگترین کلمهئی که سبب انبساط روح است معنی انسلاخ از عالم طبیعت و دخول در عالم ملکوتست از الطاف الهی می‌طلبم که اوّل منادی آسمانی گردی و ترویج حقیقت نمائی و علیک البهآء الابهی

۱ جولای ۱۹۲۱
حیفا

* * *

هندوستان بمبئی
جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ناشر نفحات اللّه نامهٔ بلیغ سبب سرور گردید مضمون دلالت بر آن مینمود که راجهٔ محترم را منتظر ورودید بسیار موافق و همیشه در فکر هدایت نفوس مهمّه باشید زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردند سبب حیات هزار نفس شوند و بسهولت روح حقیقت در عروق و شریان جمّ غفیری سرایت نماید از لطافت و صفای قلوب احبّای بمبئی مرقوم نموده بودید فی‌الحقیقه سینه آئینهٔ ملأ اعلی است و دلها منجذب ملکوت ابهی من نیز نهایت رضا از احبّای آن ولا دارم

سؤال از مقصود آفرینش نموده بودی بدانکه خلقت بر دو قسم است خلق جسمانی و خلق روحانی زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود ما یتحقّق به الأشیاست نه دخولی و نه خروجی و نه حلولی و نه نزولی مقدّس از قیاس و تکیّف است و منزّه از تمثّل و تصوّر آنچه هست اینست که تحقّق اشیاء بآنست جز این تعبیر هر بیان زیانست و هر عبارت موجب خسران امّا حضرات عرفا را تصوّر چنان که این وجود بمنزلهٔ بحر است و جمیع کائنات بمنزلهٔ امواج این تشبیه و تعبیر ابتر است زیرا چون بحقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزّل بعالم حدوث نماید و غنیّ مطلق تمثّل بهیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم بیاراید و نورانیّت الهیّه بصورت ظلمات کونیّه درآید خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حقّ است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حقّ ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج و امّا در نزد انبیا نیست چنان بلکه

بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند عالم حقّ عالم امر عالم خلق امّا حقّ منقطع وجدانیست که بهیچ تعبیر نیاید چه که منزّه و مقدّس از جمیع اوصاف و نعوتست نه نامی و نه نشانی السّبیل مسدود و الطّلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته و عالم امر مقام مشیّت اوّلیّه که آن حقیقت کلّیّه است که منحلّ بصور نامتناهیست و این حقیقت وجود است که مفهوم و مدرک عالم انسانیست و امّا عالم خلق صور نامتناهیهٔ آن بحر مشیّت است که عالم امر است پس کائنات من حیث الوجود بحقّ متحقّق گشته‌اند ای بایجاده اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون

و امّا خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن هدایت کبری است و حیات ابدیّه و تعیّنات کلّیّه و اقتباس کمالات جامعهٔ رحمانیّه و ترقّی در جمیع مراتب موهبت انسانیّه این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیّه در عالم کونیّه تحقّق یابد أ فعیینا بالخلق الأوّل بل هم فی لبس من خلق جدید أ فمن کان میّتاً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی النّاس کمن کان فی الظّلمات

و همچنین در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح هو الرّوح از این بیان حقیقت مسائل خویش را ادراک فرما و بدان قیام اشیاء بحقّ قیام صدوریست نه قیام ظهوری نه قیام حلولی و نه قیام حصولی پس مقصود از عالم تکوین تحقّق اشیاء بفیض وجود است و این از لوازم فیض و جود است و اسماء و صفات الهیّه مستدعی آن و مقصود از ایجاد روحانی و فیض نامتناهی الهی و خلق جدید و ولادت ثانویّه ترقّی در مراتب کمالات رحمانی و تربیت حقائق انسانی و اشراق انوار الهیست و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

جناب آقا میرزا محمّد خان علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ناطق بذکر حقّ ذکر الهی چون باران و شبنم است که گل و ریاحین را طراوت بخشد و لطافت دهد و سبز و خرّم کند و لطیف و بدیع گرداند و تری الأرض هامدة و اذا انزلنا علیها المآء اهتزّت و ربت و انبتت من کلّ زوج بهیج پس شب و روز بذکر الهی مشغول گرد تا طراوت بی‌منتها یابی و لطافت بی‌پایان حاصل کنی و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالأبهی

ای ناطق بذکر و ثنای محبوب عالمیان از الطاف جمال مبین امیدواریم که احبّای دلبر حقیقی در زمرهٔ عاشقان حقیقی محشور گردند و در بین اهل ملک و ملکوت بعزّت تقدیس مشهور ملائکهٔ رحمت باشند و جنود عنایت و هدایت ربّ عزّت طیور حدیقهٔ وفا باشند و نجوم سماء هدی بالفعل آیة رحمت باشند نه بالقول و بنفحهٔ خوش گل گلزار وحدت گردند نه برنگ و آلایش که عبارت از نمایش است باری مقصود اینست که احبّای الهی نباید مثل امم اخری در لسان شهد باشند و در عمل حنظل که بزبان جوهر تسبیح و تقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و ناپاکی الیوم وقت عمل است و هنگام ثمر سراج بی‌نور ظلمت است و شجر بی‌ثمر حطب سعیر و سقر و البهآء و الرّوح علیک ع ع

البتّه آنجناب باید احبّای الهی را دائماً باذکار تقدیس و تنزیه متذکّر دارید که هر یک در هر دیاری هستند بانوار تنزیه و تقوی در بین ملأ امم مشرق و روشن باشند آیة کمالات معنویّه گردند و هیکل پاکی و تنزیه و تقدیس بین ملأ عالم شوند اینست صفت مخلصین و سمت مقرّبین ماهی بحر الهی پاک و منزّه است صفت مرغ خاکی و آلودگی نخواهد و طیور حدیقهٔ محبّت اللّه پر و بال خویش را بگلهای عوالم بشری نیالایند صهبای محبّت اللّه نچنان ایشانرا مدهوش نموده است که مشغول بشئون دیگر گردند و البهآء علیک

در ممالک آذربایجان علی‌الخصوص تبریز نهایت حکمت را ملاحظه داشته باشند که فزع بلند نشود

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکند

پنهان بیان کنید که تکفیر میکنند

صهبای اسرار الهی را باید در محفل قدس و مجلس انس نوشانید و شمع اسرار را باید در زجاجهٔ قلوب صافیه روشن کرد بسیار مستعجل مرقوم شد اگر خوانده نشود معاف بدارید ع ع

* * *

هوالأبهی

بواسطهٔ اسم الله مها

جناب میرزا احمد شیرازی علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ناظر بملکوت الهی در این کور عظیم و قرن بدیع که روی جهان در لطافت و طراوت و صباحت و ملاحت رشک روضهٔ رضوان و غبطهٔ حور جنانست کوششی بکن که بخدمتی بپردازی و پرده‌ئی براندازی و نغمه‌ئی بسازی و از نار محبّت الله بگدازی و چون ماء معین و عین تسنیم سبب حیات نفوس مقبلین و ارواح طالبین گردی این ایّام قرن ظهور است و عصر مجلّی بر طور وقت را غنیمت شمر و فرصت را از دست مده دامنی بکمر زن و آستینی بیفشان و عطایای روحانی نثار کن تا جمیع من فی الوجود را در ظلّ الطاف موهوب مشهود بینی و کلّ موجودات را سراب و فیض الهی را دریای پرموج مشاهده کنی و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه ع ع

* * *

ط

جناب علیمحمّد خان طبیب از اهل صاد علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ناظر بملکوت الهی در ایّامیکه جمال قدم و اسم اعظم بانوار اشراق افق عراق را منوّر فرمودند جمیع رؤسای امم از علما و فضلا و امرا و کبرا در ساحت اقدس حاضر میشدند و شفاهاً سؤالات مشکله از مسائل معضله مینمودند فوراً از فم مطهّر بابدع بیان و اتمّ تبیان جواب میشنیدند و در نهایت قناعت و اذعان و اعتراف باحاطهٔ رحمن رجوع مینمودند از هر فنّی از فنون عادیّه و مشکله سؤال میکردند و از فم مشیّت باوضح عبارت حلّ حقیقت میفرمودند مثلاً عالم توراتی مسئلهٔ بسیار مشکلی از تورات سؤال مینمود فوراً جواب میشنید و عالم انجیلی مسئلهئی از مسائل معضلهٔ انجیل سؤال میکرد بمجرّد بیان اقناع میشد و نحریری فرقانی حاضر میشد آنچه مشکلترین مسائل در نظر داشت حلّش را التماس مینمود و چون زمین تشنه از نزول ماء زلال قناعت حاصل میکرد و همچنین عارف و حکمی و ریاضی و حکیم و مهندس و ادیب و شاعر حتّی علمای جغرافیا و این قضیّه مسلّم در نزد عموم طوائف بود و الی‌الآن جمیع طوائف آن ارض مقرّ و معترفند و جمیع بکمالات بی‌نهایت جمال قدم مقرّ و مذعن قدرت و احاطهٔ حقّرا در این ظهور اعظم ملاحظه نما و چون تطبیق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت این ظهور مشهود و معلوم گردد جمال محمّدی روح الوجود له فدا واقف اسرار ماکان و مایکون بفیض کردگار بودند ولی بظاهر بنصّ قرآن در جواب معترضین و ما اوتیت من العلم الّا قلیلاً میفرمودند و همچنین لا اعلم الغیب و سأخبرکم غداً جواب عنایت میکردند چون مراجعت بتفاسیر قوم شود حقیقت حال معلوم و واضح گردد ملاحظه فرمائید این اجوبهٔ آنحضرت بنصّ قرآن و همچنین ظهور احاطه و علم و قدرت و عظمت اسم اعظم را در این ظهور اتمّ اقوم که در ایران و عراق و قسطنطنیّه و ادرنه و در بدایت این سجن اعظم که ملاقات میفرمودند ملاحظه نما جمیع طوائف و قبائل و علما و فضلا و امرا و وزرا که بساحت اقدس فائز شدند اقرار و اعتراف بر عظمت و اقتدار و علوّ مقام مظهر ظهور و جمال قیّوم نمودند و در سؤالات خویش باقرار و اعتراف خود اجوبهٔ مقنعه شنیدند ولی مسئلهٔ ظهور کینونت غیبیّه را بر خویش آسان نتوانستند نمود امّا در عظمت رحمانیّه و قدرت و قوّت کبریائی و جلال و جمال ربّانی ابداً شبهه نداشتند چنانچه در قصائد علما و فضلای اهل سنّة و شیعه و فضلای اهل انجیل حتّی علما و مدرّسین طائفهٔ پروتستان که متعصّب‌ترین طوائف هستند مذکور و مشهود است حال علمای مخالفین چنین شهادت داده‌اند و بنصّ قرآن عربان مکّه که محقّرترین ناس در آنزمان بودند واذا رأوک ان یتّخذوک الّا هزؤاً أ هذا الّذی بعثه اللّه رسولاً میگفتند و این کلمهٔ اعتراض را بچه جسارت بزبان میراندند کسّر اللّه فمهم و افحمهم و قطع دابر قوم معترضین و الحمد للّه ربّ العالمین حال ملاحظه فرمائید که ظهور باین عظمت که آیات باهره‌اش عالم وجود را احاطه نموده است و السن مقبل و معرض بثنایش ناطق و اقتدار و بزرگواریش در نزد عموم ملل شرق و غرب مسلّم بعضی از بی‌فکران در صدد رد نوشتن بر بعضی کلمات مبارکش افتادند و خود را رسوای عالم نمودند چه که آن تفسیر حدیث از جمال مبارک نیست بلکه تفسیر و حدیث هر دو از امامست علیه السّلام این عارف گمان نموده است حدیث از امامست و تفسیر و شرح حدیث از جمال مبین از قلّت تمیز سهو باین عظیمی واقع شده است و ردّ بر امام نوشته است سبحان‌اللّه عارفان زمان چنان کشف غطا نموده‌اند و چشم بصیرت باز کرده‌اند که قول ائمّهٔ معصوم را از خود ائمّه که مظاهر علم الهی هستند بهتر میفهمند ای کاش مطلع حکمت الهی حضرت امام در این نشئه باقی بودند و معانی حدیث خود را از این عارف کامل استفسار میفرمودند و میفهمیدند باری محلّ عبرتست ذبابی چند گمان نموده‌اند که اوج عقاب گیرند و پشه‌ئی چند تصوّر نمودند که معارضه با سلیمان وجود نمایند قطرات مقاومت بحر اعظم خواستند و خفّاشان بیهوشان ستر انوار آفتاب انور آرزو کنند فنعم ما قال

ای ضیاء حقّ حسام دین و دل

ای دل و جان از قدوم تو خجل

قصد آن دارند این گلپارها

کز حسد پوشند خورشید تو را

هیهات هیهات حکایت کنند که چون سلطان محمّد عثمانی قسطنطنیّه را محاصره نمود شخصی از وزراء قیصر بر شخصی از علمای مسیحی در شهر وارد شد ملاحظه نمود که آن عالم بنوشتن و نگاشتن مشغول سؤال نمود که بچه مشغولی گفت مشغول به رد نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن آن وزیر قیصر متغیّر شده از شدّت حدّت طپانچه‌ئی بر گوش آنعالم زد که دیر خبر شدی وقتیکه علم مبین آن شخص در حجاز و یثرب بود لازم بود که رد بنویسید حال که آن علم اعظم پرچمش پشت دروازهٔ قسطنطنیّه موج میزند و بنگ کوس نبوّتش گوش شرق و غرب را پر کرده و انوار عزّتش چشم عالم را خیره نموده مشغول رد نوشتن شده‌اند برخیز درمانی بجهت درد خود بجوئید و مرهمی بجهت زخم درون خویش بیابید و راه فراری تحرّی نمائید که آن کوکب شمس مضیء شد و آن سراج بدر منیر گشت ما چاره جز قبول جزیه نداریم عنقا شکار کس نشود دام باز چین باری این عارف نیز دیر خبر شد حال که صیت اعظم جمال قدم در آفاق امکان نشر شده و انوار بزرگواریش مشارق و مغارب امکانرا احاطه نموده و امواج بحر بیانش روی زمین را غرق کرده این بی‌چاره در فکر رد نوشتن افتاده و از قضای اتّفاق رد بر نفس امام بزرگوار نوشته است تا آیهٔ مبارکه صمّ بکم عمی و هم لا یشعرون ظاهر و محقّق گردد چون عبارت رد را بسیار بی‌پا یافتم لائق ندیدم که خود تعرّض بجواب کنم لهذا بعضی از احبّا جواب نوشتند و یکی از آن جوابها ارسال شد بجناب خان نشان بدهید و اگر ممکن باشد ببعضی از مریدان عارف نشان بدهند و بفهمانند که عارف چه قدر عارف است

* * *

هوالأبهی

ارض خ ن ش
جناب آقا محمّد اسمعیل علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ناظر بملکوت الهی شمس حقیقت اگرچه چون مه تابان و خورشید رخشان مشهود و عیان آمده ولکن چشم کوران بی‌نصیب است و قلب جاهلان تنگ و تاریک خفّاش‌صفت ظلمت جویند و جعل‌آسا راه گلخن پویند کرم مهین که قصر مشیدش عمق زمین است از نفس مشکین باد صبا چه خبر دارد و جغد ویرانهٔ خاکدان را از چمنستان عرفان چه اثر طفل سبقخوان را از حقائق و معانی چه نصیب و در بازار خزفیان لؤلؤ لالا انّ هذا لشیء عجیب مذاق بیماران از لذّت موائد الهیّه محروم و کام صفرائیان از حلاوت شهد فائق مهجور و ممنوع پس باید در بدایت دفع علل کرد تا ملال حاصل نشود و دست در آغوش شاهد آمال آید تا توانی ارض حقیقت وجود را از خس و خاشاک عنود پاک کن و بذر حکمت و معانی بیفشان و فیضان ابر نیسانی بخواه و البهآء علیک و علی احبّآء الله ع ع

* * *

هوالأبهی

هندوستان

جناب حاجی احمد من اهل کازران علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ناظر بملکوت الهی چندیست که از آن صفحات نفحات قدسی بمشامّ این مشتاقان نرسیده و پرتوی از اشّعهٔ ساطعهٔ محبّت اللّه از مطلع آمال ندمیده صبر و سکونست و وقار و تمکین در کلّ شئون صبر و تمکین میوهٔ شیرین دارد جز در نشر نفحات اللّه و تأنّی و سکون محبوب جز در محبّت جمال مقصود پس ای مخمور جام سرشار صهبای محبّت اللّه جوش و خروشی کن و شعله و شوری درافکن آتشی بقلوب افسرده بزن و نسیمی حیاتبخش از مهبّ عنایت بجو شجری باثمر شو و کوکبی باهر در افق انور گرد این ایّام فانی بگذرد و این عمر بی‌ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانیست و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سر و سامانی پس تا در این قندیل روغنیست و در این عنصر ضعیف قوّتی جهدی بلیغ لازم که در زجاجهٔ موهبت افروزد و در مشکات عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوّت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و این ثقل عظیم بلایای سبیل الهیست چون روح ببشارات الهی مستبشر گردد این جسم نحیف و جسد ضعیف در نهایت راحت این ثقل را عین خفّت یابد بلکه متلذّذ و متنعّم گردد و نشو و نما یابد و تأثیر نماند و برهان اعظم این مدّعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سرّ و علن و مشقّات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سنّ رضیعی تا بحال وارد اگر بر جبل حدید نازل میشد البتّه مضمحل و نابود میگشت با وجود این الحمد للّه در نهایت مکانت مقاومت شد و حال آنکه نحافت جسم در غایت ضعفیّت است پس جسم نیز تابع روحست و ظاهر عنوان باطن پس تا توانی کاری کن و چاره‌ئی بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرّک و مستبشر باشی

عبدالبهاء ع

* * *

هوالأبهی

ق

جناب محمّد کریم علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ناظر بمنظر اکبر الیوم افق وجود بکوکبی تابان گردد که انوارش اعلاء کلمة الله و اشراقش نشر نفحات حضرت کبریا حرارتش نار محبّت الله مطلعش صبح هدی پس ای دوستان الهی و ای یاران معنوی وقت امید است نومید مشوید زمان رجا و حصول آمال است مأیوس و مبتلا نگردید شمعون صفا یعنی پطرس اکبر حضرت عیسی شخص صیّادی بود و سلمان فارسی

شخص دلّالی شمعون جهانیرا مفتون نمود و سلمان جمعی را مظاهر آیات رحمن کرد پس همّت را عظیم و مقاصد را جلیل نمائید تا امکان را از خاور تا باختر روشن و نورانی نمائید

عبدالبها ع

* * *

۹[۱]

یزد
بواسطهٔ حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد میرزا علیه بهآء اللّه
جناب آقا سیّد ابوالقاسم بیضا علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ناظم محزون دلخون آنچه مرقوم نموده بودی معلوم گردید و بنهایت دقّت قرائت شد این مسجون را از آه جهانسوزت حزنی افزون حاصل شد و بمحض قرائت ماتم فوراً بنگارش این نامه پرداختم و آنچه از مصائب و بلایا بر جمیع احبّا وارد جمیع معلوم و مشهود و واضحست و فی‌الحقیقه هر منصفی چون مطّلع گردد با چشمی اشکبار همدم آه و فغان شود و ناله و زاری کند و جزع و فزع و بیقراری نماید این سیل شدید بهر بنیانی رسید ویران شد ولی نفوس مقدّسه را بدریای شهادت کبری انداخت و چون این سهام و سنان در سبیل حضرت رحمن بر صدور واقع باید در نهایت سرور این تیر جگردوز را سینه هدف کرد و این آتش جانسوز را تاب و تحمّل نمود چه که ایّام در گذر است و راحت و خوشی و سلامت و آسایش مانند ظلّ زائل بعالم فنا راجع و نهایت هر خوشی اندوه و غمست و پایان هر تازگی پژمردگی و عاقبت هر آزادگی آزردگیست ولی نفوس مبارکی که تحمّل هر مصیبتی در محبّت حضرت ربوبیّت نمودند و سبیل هدایت پیمودند آنان بپایان شادمانی جاودانی یابند و فرح و مسرّت آسمانی اگر چنین نباشد شخص جبین خود را اسد عرین شمرد و آلودگان خود را سرور آزادگان دانند و صعوهٔ جفا خویش را عنقای وفا گوید و غراب کین خود را بلبل گلشن علّیّین شمرد اینست که امتحان محکّ معدن مغشوش و ذهب خالص است و مصیبت و بلا سبب ظهور وفا و جفاست و چون علوّیّت شهادت شهیدان را بخاطر آرم آرزو نمایم که ای‌کاش این محروم نیز بهره‌ئی از آن رحیق مختوم میبرد و این بینوا نیز نصیبی از آن موهبت کبری میگرفت

و مرقوم نموده بودید که مشغول بتحریر کتابی در تفصیل مصیبت ارض یاء هستید بسیار مناسب و بجا بلکه انشآءاللّه چنانکه باید و شاید از عهده برآئید منظومهٔ بلیغه ملاحظه گردید بسیار مؤثّر بود امیدوارم که موفّق بر اعظم از آن گردید

در خصوص طلب غفران و تلاوت مناجات بجهت نفوسی که از این عالم بآن عالم شتافته‌اند و وسائل هدایت نیافتند ولی در محبّت با دوستان چیزی فرونگذاشتند سؤال نموده بودید که آیا طلب غفران جائز و برای ایشان مثمر ثمری هست در این دور رحمانی تضرّع و زاری و شفاعت بدرگاه احدیّت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثمر ثمر زیرا این دور جمال مبارکست و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود

و امّا در خصوص چشم‌زخمی یعنی اصابة العین که در عربی عین الکمال گویند مرقوم نموده بودند که چشم شور را آیا اثری هست در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثّر نفوس حکمتی بالغه موجود این من حیث العموم امّا نفوس ثابتهٔ

راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثّری حاصل شد نود و پنج مرتبه یا اللّه المستغاث بر زبان راند

امةاللّه زهرا و امةاللّه آقا بی‌بی و امةاللّه صغری والدهٔ شهید آقا علی اکبر را از قبل این عبد تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و ببشارات کبری مژده دهید تا آنکه بیشتر از پیشتر در ترتیل آیات الهیّه و تشویق و تحریص کنیزان عزیزان الهی بر محبّت جمال رحمانی بکوشند ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

اصفهان
جناب میرزا عنایت‌اللّه سهراب علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای نجل مجید آن شخص جلیل خوشا بحال تو که پیروی پدر بزرگوار نمودی و خلق و خوی آن سرور ابرار آموختی شمع او را روشن کردی حال باید بمیان آن ایل جلیل عودت نمائی با خوانین معاشرت کنی آنان را عزّت ابدیّه طلبی و به خلق و خوئی که سزاوار اهل بهاست با آنها مؤانست نمائی تا آنان را بتربیت الهی تربیت کنی و از حضیض ادنی باوج اعلی رسانی نورانی گردند رحمانی شوند و مظهر شرف عالم انسانی و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

آباده
جناب آقا میرزا عنایت‌اللّه نجل من فاز بملکوت الأسرار مرکز الأنوار معهد الوصال علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای نجل مجید زین‌العابدین جلیل پدر بزرگوار بملکوت انوار پرواز نمود ولی بعد از اکمال عبودیّت بآستان پروردگار و تحمّل زحمات و مشقّات بی حدّ و شمار الحمد للّه چنان رفتار و گفتار و کرداری داشت که غبطهٔ ابرار بود و محسود اغیار تو چون فرزند دلبند او هستی باید صبر را شعار و قرار را دثار خود نمائی و تحمّل این مصیبت کبری کنی روش او گیری و بآئین او پرورش یابی تا مورد ستایش ملأ اعلی شوی و آرایش عالم انسانی گردی مناجاتی در نهایت ابتهال بملکوت جمال گردید و آن بزرگوار را عفو و مغفرت ربّ ذو الجلال رجا شد و به اصفهان ارسال گردید البتّه مناجات را بخواهید و بخوانید و در نهایت تضرّع و ابتهال قرائت نمائید و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو الابهی

ط

جناب آقا عبد الکریم علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای نجم لائح در افق محبّت اللّه نغمهٔ جانفزای رحمانی که از حنجر روحانی آن بلبل گلبن معانی ظاهر بسمع وجدانی این مشتاقان جمال یزدانی رسید مورث روح و ریحان شد و باعث وجد بی‌پایان سبحان اللّه نفحات قلوب احبّاء اللّه مشامّ جان را معطّر نماید و نسائم گلشن ارواح دوستان دل و روانرا باهتزاز آرد

خدایا این چه فضلیست که عنایت فرمودی و این چه احسانیست که ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطهٔ شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرّات ترابیّه را بشعاع آفتاب رحمانیّه نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیه را بامواج بحر احدیّت هیجان و طوفان مرحمت فرمودی

ای توانائی که کاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه‌گاه آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملأ امکان شرمسار نگردیم و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالله

ص

جناب میرزا فضل‌الله علیه بهآء الله الأبهی

الله ابهی

ای نفس پاک توجّه بملکوت ابهی کن و تمسّک بعروهٔ وثقی جو سمند ارجمندی بدست آر و در میدان عرفان جولانی کن کمندی بینداز و مردان هوشمند بیند آر چوگانی بگیر جولانی بکن گوئی بزن تیری بینداز شیری بیفکن زیرا موسم بهار است و زمان شکار و وقت دشت و کهسار و فیض قدیم جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء چون باران نیسان از ملکوت غیب در استمرار و عصر اوّل جمال مختار فیض الهی در اشدّ قوّت وجود و شامل کلّ موجود ولی هر شیئی از کائنات بقدر استعداد مستفیض و مستفید پس تو ای هوشیار کاری کن که نصیب وافری بری و بهرهٔ موفوری گیری تا بعون و صون عاقد میثاق چون شمس دائماً در نقطهٔ احتراق باشی و بحرارت محبّت الله کبد آفاق را بگدازی و البهآء علیک و علی ثابت راسخ علی المیثاق ع ع

* * *

واشنگتون

بواسطهٔ علیقلی خان

ماری ارثیا در

Mary Arthea Dorr
Through Ali Kuli Khan
Washington, D.C.

هوالله

ای نهال باغ محبّت الله نامه رسید و مضمون سبب سرور گردید از درگاه جمال ابهی بتضرّع و زاری طلب نمایم که لسان ببیان رحمانی بگشائی و همسایگان و خویشان را دلالت نمائی و بسرچشمهٔ حیات برسانی و از رشحات سحاب ملکوت در باغ الهی نهالی در نهایت طراوت و لطافت گردی و ثمرهٔ عرفان ببار آری و بر طالبان سایه افکنی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هوالأبهی

غلامعلی
سلیل حضرت سمندر نار اللّه الموقده جناب غلام البهآء علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای نهال بوستان الهی بر طرف چمن در کنار جویبار الطاف حقّ در نشو و نما هستی و از پیرامن گیاه بی طراوت و لطافت بفیض نیسان عنایت رستی عنقریب از رشحات سحاب موهبت چنان پرورش یابی که در جنّت ابهی سرو خرّم آزاد گردی و زینت جویبار شوی و هذا من فضل مولاک القدیم روحی لأحبّائه الفدآء که آن خانواده بآن مخصّص شده‌اند اذن حضور خواسته بودی حال صبر نما وقتش میآید و البهآء علیک ع ع

* * *

هو

ق
جناب آقا میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای نهال بیهمال بوستان الهی حضرت ابوی با کمال شوق و شادمانی طیّ مسافت نمود و قطع جبال و تلال و دریا و دره و صحرای پرمشقّت فرمود فنعم ما قال ریگ هامون و درشتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی ولی چه فائده که بمحض ورود با والده و اخوی قصد زیارت تربت محمود نمود بمجرّد وصول و ملاقات همشیرهٔ مخدوع لطمهٔ چرب و شیرینی میل فرمود و ورقهٔ

مظلومه امة البهآء والده و جوان نورسیده جناب اخوی یک فصل کامل طپانچه و کتک و سیلی و دگنگ میل فرمودند هنیئاً و مریئاً جای شما خالی سفره بسیار رنگین بود و نقل شیرین و پسته و بادام مقشّر و نمکین و بعد از آن محض هضم طعام دعوای افترائی نیز در حقّشان قائم شد که دست تعدّی گشودند و داد ستم و خودپرستی دادند اشخاص بهمراه خویش یعنی ابوی آوردند پردهٔ عصمت فرزند خویش دریدند و مراعات عفّت نپسندیدند دست بگیسو دراز نمودند و بیکسو سراسیمه کشیدند زدند و بستند و بدن خستند و آنچه خواستند کردند خلاصه الآن حضرت ابوی از گیر کرام کاتبین مستنطق رستند تو مفت جان بدر بردی از برای تو این کتک و دگنگ مهیّا بود و سفرهٔ ضیافت مهنّا جانی رایگان از این احسان نجات دادی اگر میل داری بسم اللّه تا در بیشه ترکه و دگنگ موجود پیشهٔ حضرات این اندیشه منما نهایتش سر و دستی شکسته یابی و دست و پا بسته بینی و تن خسته گردد و شکایت و فریاد از ظلمت بحکومت پیوسته گردد و از این ماجرا چون پسته خندان گردی و چون نرگس دیدهٔ حیران گشائی و چون بنفشه از کثرت درد و تعب خراب بر زمین افتی و چون گل از پیرامنی خار نازنین گردی اگر میل داری زودی بیا زودی بیا سفره حاضر است و میزبان منتظر دیگر گله مکن و شکایت منما نهایت بذل و بخشش و کرامت در ضیافت دارند برعکس سفر سابق معامله خواهند نمود و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالأبهی

عشق‌آباد

جناب عبدالوهّاب سلیل جناب استاد علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای نهال تازهٔ بوستان الهی هرچند بظاهر تا بحال نامه بتو ننگاشته‌ام ولی جمال مبارک روحی لأحبّائه المنجذبین فدا شاهد است که از وقتی که نامت مذکور و رسمت معروف از خدا خواسته‌ام که آیت عرفان گردی و مظهر موهبت رحمن شوی دلیل جلیل و نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثین گردی ذلک من فضل اللّه یؤتیه من یشآء و اللّه ذو فضل عظیم

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالأبهی

جناب میرزا ولیّ‌اللّه شقیق آقا میرزا روح‌اللّه علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای نهال مغروس در ریاض جود حضرت مقصود اگرچه بظاهر اسباب چنین فراهم آمد که از ظلّ تربیت بترتیب خلق جدید مهجور شدی ولی امید چنین است که از نفحات ایّام اللّه محروم نگردی و از این فضل بیمنتها مأیوس نشوی فرع تابع اصل گردد و جزء بر روش کل حرکت نماید از ریاض و حدائق تقدیس که در این کور بدیع تشکیل شده نصیب و بهرهٔی یابی نظر عنایت الهیّه با تو بوده و البهآء علیک ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب آقا میرزا رحیم و جناب آقا میرزا مسیح

جناب آقا سیّد رضا جناب آقا سیّد قاسم جناب آقا جلال جناب آقا میرزا باقر جناب آقا احمد آقا جناب آقا میرزا یداللّه جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه جناب آقا سیّد علی جناب آقا شیخ جمال علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای نهالان بیهمال چمنستان هدایت و نورسیدگان اهل حقیقت هرچند حال تلامذه‌اید امید چنان که اساتذه گردید در بوستان علم و عرفان مانند گل و ریحان برشحات سحاب عنایت نشو و نما نمائید و هر یک درختی بارور و شجرهٔی در نهایت طراوت و لطافت و دوحهٔی مملوّ از اثمار پرحلاوت گردید

تأییدات غیبیّهٔ الهیّه هر یک را ینبوع علم و عرفان نماید و از ملأ اعلی بمرکز صدور الهامات غیبیّه وصول یابد و انکشافات معنویّه حصول پذیرد قطره حکم دریا گیرد و ذرّه جلوهٔ آفتاب نماید

حضرت اعلی روحی له الفدآء میفرماید لو ارادت نملة ان یفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّرّ الصّمدانیّة قد تلجلج فی حقیقة الکائنات چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظلّ فیوضات جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود

پس ای نورسیدگان نورانی شب و روز جهد نمائید تا به حقائق و معانی پی‌برید و اسرار یوم ظهور ادراک کنید و حجج و براهین اشراق اسم اعظم را اطّلاع یابید زبان بثنا بگشائید و ادلّه و برهان اقامه نمائید تشنگان را بمعین ماء حیوان برسانید و مریضان را شفای حقیقی بدهید شاگردان حقّ گردید و طبیبان الهی شوید مریضان انسان را معالجه نمائید محرومان را محرم اسرار کنید مأیوسان را امیدوار نمائید خفتگان بیدار کنید غافلان هوشیار نمائید

اینست ثمرهٔ وجود اینست مقام محمود و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

بمبئی

جناب نوش پرهوش علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای نوش پر جوش و خروش صد کرور شعرا و فصحا و بلغا در این تودهٔ غبرا آمدند و رفتند و انفاس را در هوا و هوس صرف نمودند و اوقات را بی‌ثمر گذراندند یکی ستایش باغ و راغ و شجر و ثمر نمود و دیگری وصف باغ و میغ و بحر و بر یکی از طراوت رخ بتان زبان گشود و دیگری از حلاوت عارض مهوشان برخی از سهم و سنان سام و نریمان وصف کردند و بعضی از یال و کوپال رستم دستان نعت نمودند ولی کل اوهام بود الحمد للّه تو ستایش جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدآء نمودی و بشکر عنایت حیّ قدیم لب گشودی و داد سخن دادی و حقّ فصاحت و بلاغت ایفا نمودی پس شکر کن که بچنین موهبتی مخصّص گشتی و بچنین عنایتی مؤیّد شدی صبح رضوانست و بامداد امداد جمال بی‌انداد و این عبد بیاد تو و یاران الهی دمساز کل را تحیّت برسان و بشارت بی‌پایان عنایت یزدان ده ع ع

* * *

بواسطهٔ امة البهآء حرم علیها بهآء اللّه الأبهی
میرزا عبدالحسین حفید جناب حاجی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای نوگل حدیقهٔ محبّت اللّه حمد کن خدا را که از صلب احبّا وجود یافتی و از ثدی محبّت اللّه پرورش جستی و در آغوش معرفت اللّه نشو و نما مینمائی امیدوارم که سبب امید پدر و مادر گردی باغ آمال آنانرا سرو روان شوی و شجرهٔ امید پدر و مادر را میوهٔ شیرین و تازه و تر گردی و بخدمت کلمة اللّه پردازی و سبب عزّت امر اللّه شوی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

جناب نیّر و سینا علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای نیّر افق ذکر و ثنا و ای سیناء منوّر بشعلهٔ هدی این چه نغمهٔ جانسوز بود که در قلوب آتش افروخت و این چه نالهٔ نیران‌افروز بود که دلهای یاران بسوخت از استماعش اهل ملأ اعلی بنوحه و ندبه برخاستند و از تأثیراتش اهل سرادق قدس بناله و مویه و گریه دمساز گشتند و با چشمی اشکبار و آهی آتشبار فریاد و فغان آغاز نمودند چه که آن دو مظلوم در دست ستمکار جهول و ظلوم افتادند و چنان اذیّت و جفائی نمود که از بدو امر تا بحال هیچ ظالم درنده‌ئی و هیچ مار گزنده‌ئی و گرک تیزچنگی و خونخوار بی نام و ننگی چنین درندگی و خونخوارگی ننموده یزید پلید و ولید عنید هر دو چون درندگان خونخواران و چون کلاب حقود سیّد وجود و مظاهر الطاف ربّ ودود را دریدند و آن حنجر مبارک را بخنجر ظلم و اعتساف بریدند ولی چنین ستمی روا نداشتند که طفل دوازده‌ساله را با آن صباحت و ملاحت و بلاغت و فصاحت و روی روشن و نطقی چون عندلیب گلشن چنان مفقود و نابود نمایند که اثری باقی نماند باری مظلومیّت آن پدر بزرگوار و معذوریّت این پسر معصوم جان‌نثار بدرجه‌ئی واقع که در صحائف قرون و اعصار مثل و شبهش مذکور نه و این قربان در ملکوت ابهی بغایت مقبول و محبوب و

پربها قسم بجمال مقصود و حضرت ملیک محمود که جواهر وجود در غیب امکان بحیرت نگرانند و بمنتهای غبطه آرزوی این احسان مینمایند پس ای دو بلبل گویای گلشن توحید و ای دو مرغ خوش‌سخن گلبن تجرید ممنون و خوشنود شوید که در ماتم این دو کوکب نورانی افق تفرید چنین مرثیه‌ئی انشاء و انشاد نمودید فی‌الحقیقه از ابدع مراثیست و افصح اشعار بلیغ و بدیع و سهل ممتنع و در محل و موقع واقع طوبی لکم و بشری لکم و خراج ربّکم خیر لکم من کلّ اجر و جائزهٔ این منظومه در ملکوت ابهی معلوم گردد ع ع

* * *

هو

واشنگتون

۱۹۱۱

حضرت علیقلی خان علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای همدم قدیم نامهٔ شما وصول یافت و از مضمون واضح گردید که دلخونید حق با شماست وقایع ایران سوهان روحست و آتش سوزان ولی امید بعون و عنایت ربّ مجید است و عاقبت حمید است کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور شما در خدمات بایران و ایرانیان نهایت همّت و صداقت را مجری دارید دیگر حزنی نداشته باشید من انشاء اللّه سفری بامریک خواهم کرد

بامة اللّه روحانیّه خانم تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و نورهای افق محبّت اطفال را از قبل من ببوئید و ببوسید ع ع

خانم محترمه را تحیّت و مهربانی برسانید ع ع

* * *

لندن

امةالله همسایه علیها بهآء الله الأبهی

هوالله

ای همسایهٔ محترمه حضرت بهآءالله در حقّ همسایگان سفارش مؤکّد فرمودند که انسان باید همسایگان را خویش و پیوند شمرد ایّامی که در لندن بودم تو همسایهٔ من بودی لهذا از خویش و پیوند شمرده میشوی باید بشکرانهٔ این موهبت بخدمت پردازی و همسایگی خود را در نزد عموم ثابت و محقّق نمائی زیرا همسایگی عبدالبهآء قیاس بهمسایگی دیگران نشود این همسایگی انسان را وارث ملکوت نماید و در ظلّ شجرهٔ حیات محشور نماید و تأیید روح القدس بخشد یقین است که بنهایت قوّت

بخدمت ملکوت خواهی پرداخت بلباس عسکری فتوغراف برداشته بودی چون ملاحظه نمودم از خدا خواستم که لشکر آسمانی شوی و فتوحات معنویّه کنی بجمیع دوستان تحیّت و اشتیاق من برسان و علیک البهآء الأبهی

۲۰ جمادی‌الأولی ۱۳۳۸

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

نیویورک

بواسطهٔ مستر ویلهلم

میرزا احمد سهراب

ای همنشین عبدالبهآء مدّتی قرین و همنشین عبدالبهآء بودی و روش و حرکت این بندهٔ بی سر و پا را مشاهده نمودی که چگونه بکل مهربان بودم راضی بآزردگی خاطری نمیشدم همیشه در فکر آن بودم که احبّا مسرور و خوشنود باشند اگر میدیدم که نفسی اندک حزنی یافته ولو بی‌سبب بکمال قوّت میکوشیدم که آن حزنرا زائل کنم و او را خوشنود نمایم و ملاحظه میفرمودی که چه قدر افکار مختلفه بود چه قدر احوال مختلفه همواره ستر مینمودم و خود را بنادانی میزدم و تجاهل میکردم و راضی بآن نمیشدم که اظهاری نمایم و یقین میکردند که بیخبرم و نادانم تا نفسی اندکی آزردگی حاصل ننماید و بگوید که این نمیداند باری جمیع این روش و سلوک را مشاهده نمودی الحمد للّه مدّتی با من معاشر بودی و مجالس بودی هر چیزی را بچشم خود دیدی و بگوش خود شنیدی شکر کن خدا را که چنین بمعیّت موقّت موفّق شدی هرچند حال قدر این معیّت معلوم نیست ولکن بعد ظاهر و آشکار میگردد باری من نهایت محبّت را بتو دارم و روز بروز میخواهم ترقّی بیشتر کنی و روشنتر شوی

از نمایشهای تأهّل شما بعضی دلگیر شدند و باطناً متأثّرند این دلگیری اگر بماند روز بروز ازدیاد یابد و عاقبت نتائج خوشی نبخشد تو باید مثل عبدالبهآء محو و فانی باشی نگاه برفتار نفسی ننمائی همهٔ توجّهت بامر اللّه باشد مدّ نظرت این باشد دیگر بهیچ وقوعاتی اهمّیّت ندهی حال باید بجان و دل بکوشی تا این اشخاصی که از تو مکدّرند راضی و ممنون شوند محویّت محویّت فنا فنا مغناطیس تأییدات الهی است ملاحظه مینمودی که عبدالبهآء چه قدر محو و فانی بود تأسّی به عبدالبهآء کن و بعبودیّت آستان مقدّس قیام نما من تو را دوست میدارم و چون دوست میداشتم مدّتی مدیده با کمال مهربانی همنشین من بودی فی‌الحقیقه زحمت میکشی میکوشی میجوشی امیدم چنانست که جمال مبارک مکافات فرماید و یقین است که میفرماید باری خوشنود باش مسرور باش مطمئن باش من نهایت محبّت بتو دارم و از شدّت محبّت است که این را می‌نگارم و علیک البهآء الأبهی

بهجی

۲۴ محرّم ۱۳۳۹

* * *

هواللّه

ای وحید فرید نامهٔ ۵ محرّم ۱۳۲۹ رسید هرچند چند روز پیش نامهٔ مفصّلی بشما مرقوم گردیده که هنوز مسوّده مانده و بر کاغذ مخصوص نقل نگردیده بود که این نامه رسید معذلک با عدم آنی فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد تا بدانی که محبّت بچه درجه است امّا از اختصار جواب معذور دارید جواب سؤال اوّل بعد الأعظم میفرماید این بیان مشروط بثبوت بر میثاق و امتثال امر بود بعد از مخالفت البتّه سقوط است چنانکه در الواح تصریح میفرمایند و جمیع ناقضین حتّی نفس مرکز نقض نیز معترف باین نصّ قاطع هستند که بصراحت جمال مبارک میفرمایند که میرزا محمّد علی اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است چه انحرافی اعظم از مخالفت امر است چه انحرافی اعظم از تکفیر مرکز میثاقست چه انحرافی اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در آفاق بر ضدّ مرکز عهد است چه انحرافی اعظم از افترا بر عبدالبهاست چه انحرافی اعظم از فساد در دین اللّه است چه انحرافی اعظم از اتّفاق با اعدای عبدالبهاست چه انحرافی اعظم از تقدیم لوائح بر ضدّ او بپادشاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیانست و قس علی ذلک این انحراف نیست بلکه بجمیع قوی مخالفت و بغضا و عداوت به عبدالبهآء مظلوم آفاقست دیگر بعد الأعظم چه حکمی دارد و اغصان محصور در اشخاص نه تسلسل دارد هر یک ثابت مقبول و هر یک متزلزل ساقط چنانکه در الواح و زبر منصوص است و امّا کلمهٔ اصطفی در قرآن البتّه قرائت فرموده‌اید که میفرماید ثمّ اورثنا الکتاب الّذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات یعنی نفوسی که اصطفا شده‌اند بر سه قسم‌اند از جمله یک قسم ظالم لنفسه است و همچنین بعد الأعظم را ملاحظه فرما که میفرماید و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین

امّا حقوق بعد از وضع مصارف سنهٔ کامله آنچه زیاده باقی بماند حقوق بر آن تعلّق یابد ولکن نقود و مالی که ممرّ معاش باشد و یکدفعه حقوق آن داده شده و یا ملکی که حقوق آن داده شده اگر ریع آن کفایت مصارف کند و بس دیگر حقوق بر آن تعلّق نگیرد

و امّا در آیهٔ فرقان فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه مقصد آنست که امور عظیمه و وقایع کلّیّه و حوادث بی‌نهایه که ظهور و اجرایش منوط بمدّت خمسین الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد اینست که در مقام دیگر در لمح بصر میفرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که بمقدار خمسین الف سنه است نه خمسین الف سنه چنانکه گفته میشود یک ساعت فراق مقدار هزار سال است

و امّا آیهٔ مبارکهٔ من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنه بیان مقدار نیست الف سنه است یعنی هزار سال معروف مشهور که در عرف علمای ریاضی مسلّم و مقرّر و نزد ناس محقّق و مصطلح است و انذارات به طآء هنوز اتمام نگردیده و همچنین بشارات نبوّت اوّل دانیال حسابش از بدایت بعثت حضرت رسول است که تقریباً بحساب هجرت هزار و دویست و هشتاد میشود و نبوّت ثانی بحساب سنهٔ هجریست یعنی از بدایت هجرت پس هزار و سیصد و سی و پنج هنوز نیامده است

و امّا در مکاشفات یوحنّا مقصد از وحش که عدد اسمش ششصد و شصت و شش است مقصود از عدد تاریخ سنه است زیرا آن وحش که پادشاه امویست در سنهٔ ششصد و شصت و شش میلادی ظهور یافت و این خبر راجع بارض مقدّس بود

و امّا شعر سیّد حسین اخلاقی عدد یا علیمحمّد است و سنهٔ ظهور را تصریح نموده که بعد الرّا و غین است در خصوص ختان و حجاب سؤال نموده بودید حال وقت جواب نه تصرّف در حقوق جزئی و کلّی جائز ولی به اذن و اجازهٔ مرجع امر

و امّا حضور بعتبهٔ مقدّسه مشروط باذنست و امّا مسئلهٔ بیارک سریر الطّآء سنبیّن لک ان شآء اللّه و اراد و لا تقل لشیء انّی فاعل ذلک غداً الّا ان یشآء اللّه و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هوالأبهی

امةاللّه آغا شاهزاده علیها بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ورقهٔ ثابتهٔ راسخهٔ بر عهد و پیمان الهی الیوم ورقهئی از اوراق سدرهٔ مبارکه چون ثابت بر پیمان گردد نابت در اعلی فروع سدرهٔ سینا شود و چون بقوّت تقی و نور هدی قیام بر خدمت امر اللّه و اعلاء کلمة اللّه نماید چون ستارهٔ روشن از افق عالم درخشنده و تابنده گردد موهبت ایّام عظیمست عظیم و الطاف ربّ کریم جلیل است جلیل یک عمل خیر و یک حرکت للّه الیوم حکم صدهزار مبرّات و حسنات دارد و یکنفس در این عصر حکم صدهزار سال عبادت ملکوت ابهی آینهٔ جهان‌نمای الهی و مرآت کائنات رحمانیست کاه سمت کوه دارد چه حسنات و چه سیّئات قطره صفت بحر دارد چه اعمال صالحات و چه افعال منهیّات پس شکر کن حضرت ذو الجلال را که خدماتت در دیوان الهی بقلم جلیّ مقیّد و مثبوت و در ایوان روحانی رحمانی اجر جزیلت مقدّر و موجود رعایت و محبّتی که بمنتسبین جناب ابن اسم اللّه الأصدق نموده‌اید عنداللّه محبوب و مذکور و البهآء علیک ع ع

در یوم مولود باسم آن امةاللّه ضیافت شد و حرم جمیعاً در روضهٔ مطهّره بالنّیابه زیارت کردند

* * *

هواللّه

عشق‌آباد

ورقهٔ منجذبه امةاللّه حرم جناب استاد علی اکبر بنّا علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ورقهٔ رحمانیّه اهل سرادق میثاق کل مشتاق دیدار تواند و هر دم بیاد تو افتند ذکر محبّت و معرفت و روحانیّت ترا نمایند امروز هر ورقهئی از ورقات فردوس که از نسیم عنایت اهتزاز یابد چنان روحانیّتی حاصل نماید که روح مجرّد گردد و عشق مصوّر

عرفان مجسّم شود و هیکل حبّ مشخّص از خدا بخواه که کأس هدایت را سرشار نمائی و نشئهٔ حیات ابدیّه بخشی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

ورقهٔ طیّبهٔ زکیّه شمس جهان علیها بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ورقهٔ طیّبهٔ زکیّه حضرت محبوب عالمیان ببعضی از امآء الرّحمن یا فخر الرّجال خطاب فرموده‌اند پس واضح و مشهود شد که در ایّام اللّه و عصر حضرت کبریا امآء اللّه بتأییداتی مؤیّد میشوند که گوی سبقت و پیشی را در میدان عرفان از رجال میربایند تو که ورقهٔ این ریاض احدیّتی باید چون قلزم اعظم در جوش و خروش آئی و چون اوراق سدرهٔ انجذاب در وجد و حرکت پیمانهٔ محبّت اللّه را در دست گیری و در محفل امآء اللّه آتش شوق و وله برافروزی عنایات الهیّه چون بارقهٔ صبح صادق بر آفاق پرتوافشانست چرا خاموشی لسان بستایش حضرت بی‌نیاز بگشا ع ع

ورقتین طیّبتین قدسیّه و بقائیّه دو صبیّهٔ آن امةاللّه را بتکبیر ابدع ابهی متذکّر دارید

* * *

هوالأبهی

ارض باء
امة البهآء ورقهٔ قدسیّهٔ فردوس علیها بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای ورقهٔ طیّبهٔ قدسیّهٔ فردوس ابهی در ساحت اقدس در کلّ احیان مذکور بودی و در ظلّ جمال مبارک محشور نظر عنایت متوجّه و لحاظ رحمانیّت شامل حال آنورقهٔ رحمانیّه بود پس باید در این ایّام چنان بر نشر نفحات اللّه بین اماء رحمن قیام نمائی که آن خطّه و دیار بتمامها معطّر و معنبر گردد و از آن ورقهٔ قدسیّه شئون انجذاب بقسمی ظاهر و باهر شود که دشت و صحرا و کوه و دریا و سنگ و جماد و چرنده و پرنده و شجر و نبات کل را در شوق و وله و عشق و ولوله آرد ای چمن ریاض ایقان وقت سبزی و خرّمیست و ای ورقهٔ فردوس ابهی وقت طراوت و لطافت است و ای ثمرهٔ شجرهٔ طوبی آن حلاوت و نضارت است پس بکوش بقوّهٔ پیمان و ایمان الهی شوری و اشتعالی در قلوب اماء افکنی و البهآء علیک ع ع

* * *

امة اللّه صبیّهٔ جناب آقا محمّدعلی علیها بهاء اللّه الابهی

ای ورقهٔ مبتهله چه خوش‌بخت بودی که بزیارت درگاه احدیّت موفّق و مؤیّد شدی ملاحظه نما که تو در کجائی و بقعهٔ مبارکه کجا این چه فضلی بود که تو را باین مقام اعزّ اعلی رساند و مظهر فیوضات بی‌پایان کرد اگرچه این فیض حال مثل دانه در طبقات ارض مستور و مکنون ولی عنقریب انبات شود و خرمن پربرکت ربّ الآیات گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هوالأبهی

امةاللّه ورقهٔ موقنه همشیرهٔ حضرت عندلیب علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ورقهٔ مبتهلهٔ موقنه قومی بر آنند که رجال افضل از نساء و بآیهٔ مبارکهٔ الرّجال قوّامون علی النّسآء استدلال نمایند ولی این عبد را یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبةً نه بسا نساء که الیوم بر میثاق ثابت گوهر انور صدف فضائل است و بسا رجال متزلزل که خزف قعر بحار رزائل پس فضیلت بذکور و اناثی نه بمواهب اسم اعظمست روحی لأحبّائه الفدآء تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و اماء سائره را راسخ گردان ع ع

* * *

طهران

ورقهٔ مطمئنّه ضلع حضرت ایادی ابن ابهر و صبیّهٔ من ادرک لقآء ربّه حضرت علی قبل اکبر علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای ورقهٔ محترمه از صعود من ادرک لقآء ربّه محزون و پریشان مباش و آه و فغان منما زیرا امیدواریم که کلّ بفضل و عنایت اسم اعظم در آن محفل نورانی و مجمع رحمانی بزم تجلّی مجتمع شویم

در خصوص رمس معطّر آن مقرّب درگاه کبریا مرقوم نموده بودید محزون مباش باحسن طراز بنا و تعمیر خواهد گشت آنچه از قلم میثاق صادر یقین بدان محقّق و ظاهر خواهد شد و بعد از بنیان عبارت حجر قبر ارسال خواهد شد

در خصوص مدرسهٔ بنات مرقوم نموده بودید آنچه از پیش مرقوم شده است همان حقّ است تا دوشیزگان در مکاتب و مدارس عرفان تربیت نشوند و تعلّم علوم و معارف ننمایند و تحصیل بدایع و صنایع لازمه نکنند و بتربیت الهیّه تربیت نشوند حال انتظام نیابد زیرا روزی آید که این بنات امّهات گردند و اوّل مربّی اطفال امّهاتند که تأسیس فضائل در طینت کودکان نمایند و تشویق و تحصیل بکمالات نمایند و آداب انسانی بیاموزند و از رذائل تحذیر نمایند و بعزم و ثبات و تحمّل مشقّات و تحصیل ترقّیات تشویق نمایند لهذا باید نهایت اهتمام در تربیت بنات کرد این مسئله بسیار مهمّ است و باید در تحت ادارهٔ محفل روحانی ترتیب و تنظیم یابد

حضرت ایادی ابن ابهر و دکتور مودی در خصوصات مدارس مرقوم نموده بودند جواب مکمّل ارسال شد و البتّه تا بحال رسیده کنیزان عزیز الهی البتّه در ترویج مدارس بنات نهایت همّت را مبذول خواهند داشت و این همّت در ملکوت الهی سزاوار هزار تحسین است و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو الابهی

ورقهٔ طیّبهٔ زکیّهٔ مطمئنّه امة اللّه خدیجه‌سلطان علیها بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای ورقهٔ مهتزّهٔ از نفحات الهیّه آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و سبب روح و ریحان شد که الحمد للّه آنورقهٔ طیّبه باین خدمت قیام نمودند و بر تقلیب قلوب همّت گماشتند که شاید نسیمی خوش بوزد و رائحهٔ دلکشی ساطع گردد و دیده‌های رمددیده روشن شود و قلوب رم‌کرده منجذب ملکوت ابهی شود و طیور بال و پر شکسته پر تازه برویاند و باوج معراج تقدیس پرواز نماید آن ورقهٔ محترمه که باو ملاقات نمودید جمال مبارک بنفس مقدّس او را تبلیغ فرمودند و در وقتی که از سجن طهران بیرون آمدند جمیع خدمات جمال مبارک را او متکفّل بود و شب و روز در ساحت اقدس بخدمت ایستاده و بنار محبّت اللّه چنان افروخته بود که مشعلهٔ نیران و لمعه‌ئی از نور بود و چون جمال قدم بعراق تشریف فرمودند سیّد محمّد معهود میدانرا خالی یافت و خانه را بی والی بنهایت کوشید و جوشید و شب و روز فکر صرف کرده تا کم‌کم آن آتش افروخته را افسرده کرد و آن ورقهٔ سدرهٔ منتهی را پژمرده حال بلکه بهمّت تو باز آن ورقهٔ محترمه تر و تازه گردد و از نفحات قدس حیات بی‌اندازه یابد و این خدمتی باشد از تو باصل شجرهٔ رحمانیّت و بلسان تقدیس در مجامع ابرار و محافل اسرار تا ابد الآباد مذکور آید بلکه نفحهٔ خوش این خدمت تا ملکوت ابهی متصاعد شود و انشاء اللّه بقوّت ثبوت بر عهد و میثاق الهی بر این خدمت موفّق گردی چه که الیوم ثابتین بر عهد بجنود ملکوت ابهی موفّق و مؤیّدند و آثار تأیید و توفیق در جبینشان چون نور حقیقت ساطع و لامع باری جناب آقا سیّد نصراللّه و حضرات اخوان و ورقهٔ طیّبهٔ مطمئنّه والده و همشیره را تماماً تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید همیشه در روضهٔ مبارکه بذکر و یاد ایشان مشغولیم و البهآء علیک و علی کلّ ورقة ثبتت علی المیثاق

ع ع

ای ورقهٔ مهتزّه بنفحات اللّه خدمت عظیمی و همّت جلیلی این کیفیّت است اگر بعون و عنایت جمال مبارک از عهده برآئی و آن ورقهٔ مهجورهٔ منقطعهٔ از سدره را باز بشجرهٔ مبارکه راجع نمائی قسم بجمال قدم که طلعات قدس در غرفات ملکوت ابهی و ورقات انس در حجرات ملأ اعلی بتحسین و توصیف ندا بلند نمایند پس بجان و دل بکوش و بسیار فتن و زیرک باش که مبادا همین کیفیّت سبب شود که او شبهاتی بر اماء اللّه القا نماید خود تنها مراوده نما و البهاء علیک ع ع

مکتوب مفصّلی بخانم بزرگ مرقوم شد ولی از هر نغمهٔی در آن موجود فی الحقیقه در صخرهٔ صمّا تأثیر مینماید و اگر بر مرده قرائت شود حیات بخشد شما اینمکتوبرا بحضرات ایادی امر بنمائید بعد نزد خانم بزرگ ذکرش را بکنید بعد از آنکه او را تشنه نمائید بدهید ع ع

* * *

هو الابهی

ط

ورقهٔ مهتزّه امة اللّه فائزه علیها بهآء اللّه الابهی

بواسطهٔ محفل حضرات ایادی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای ورقهٔ مهتزّهٔ از نفحات ریاض آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید دلیل ثبوت بود و برهان رسوخ ولی این ثبوت و رسوخ باید مؤیّد و مشفّع برضا باشد رضای این عبد بها از شما وقتی کامل گردد که ناطق بعبودیّت محضهٔ من در آستان جمال ابهی گردی و دلائل و براهین اقامه نمائی و فریاد یا عبدالبهاء و یا رقیق البهاء برآری بجمال مقدّسش قسم است که هیچ نامی و ندائی در مذاق روح و جان چون این نام شیرین و پرحلاوت نه من عبد بهایم تو نیز امة البهاء باش و از خدا بخواه و دعا کن که هر دو بخدمت موفّق گردیم اینست عزّت ابدیّه اینست مفخرت سرمدیّه اینست اکلیل اعظم اینست تاج سر هر ملک الملوک معظّم چه مقامی اعظم از عبودیّت آستانش جوئیم و چه شأنی اکبر از بندگی درگاهش خواهیم تا توانی در این بکوش و بجوش و بخروش این میثاق میثاق عبودیّت است و این عهد عهد بندگی حضرت احدیّت

باری اذن حضور داری ولی در بین راه باید عبودیّت این عبد را ناطق گردی و کلّ اماء را از این نفحهٔ معطّره مشام معنبر نمائی تا نظر عنایت در حقّ تو کامل گردد و تأیید ملکوت را از هر جهت مشاهده نمائی حال آنچه من میگویم بکن و ملاحظهٔ تأیید نما

جناب آقا سیّد صادق را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید ع ع

فی الحقیقه در امور بازماندگان حضرت سلطان الشّهداء خیلی زحمت کشیدید بسیار همّت نمودید البتّه این خدمت در درگاه الهی مقبول است ع ع

* * *

ورقهٔ ربیعه امةاللّه والدهٔ فاطمه

هواللّه

ای ورقهٔ موقنه دست بذیل میثاق زن و تشبّث بپیمان کوکب اشراق تا جلوهٔ الطاف خداوند جهان جاودان بینی و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

ارض یاء
جناب ملّا بهرام بهمن علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای پاسبان آستان یزدان نامهٔ بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد براستی میگویم که موجی از بحر محبّت اللّه بود و درجی از گوهر معرفت اللّه لآلی معانی بود و دراری درّی ظلمات هموم را روشنی پرسطوع بود و غبار اکدار را امطار مواهب بیشمار از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد حمد خدا را که آن انجمن رحمانی مشغول بنفحات مقدّسهٔ ربّانی است و شب و روز در عبودیّت آستان مقدّس قائم امروز شعلهٔ جهان‌افروز ثبوت و رسوخ بر پیمان حیّ قیّوم است حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت‌بنیاد ثابت و برقرارند از هیچ زلازلی نلرزند و در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحانرا سدّی از زبر حدیدند و بوم شوم شبهاترا عقاب اوج رفیع آن قوم پرلوم را بنیان نسج عنکبوت است و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت شرابشان سراب است و غذائشان از شجرهٔ زقّوم یوم الحساب حیاتشان ممات است و ملجأشان مصدر آفات کودکانند نوهوس و خفتگانند منقطع النّفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پرگهر و چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رایحهٔ گلشن معطّر کرم مهینند و در اسفل زمین مکین نه طیور علّیّین خفّاش ظلمتند نه نورپاش افق مبین هر دم بهانه‌ئی آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد این النّور بلند کنند و با گوش کر نعرهٔ منکر این نغمات الطّیور زنند در طبقهٔ پسین زمینند و مشاهدهٔ مه تابان خواهند و در حفرهٔ شبهات سرنگونند استماع آیات بیّنات جویند گمگشتهٔ بادیهٔ ارتیابند خود را در شاهراه یقین شمرند و سرگشتهٔ مفازی جهلند و خویش را در شاطی بحر یقین دانند ناقض میثاقند خود را قطب آفاق خوانند هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند زهی حسرت و افسوس که از حسد اسیر حبل مسد شدند و نار غضب را حمّال حطب گشتند پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم کن و قدم ثابت دار و چون شیر دژم روبهان پرستم را حمله‌ئی نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پرعدوانرا از میدان بگریزان و البهآء علیک ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زین
جناب استاد شکراللّه نجّار و جناب استاد عبداللّه علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای پدر و پسر روحانی پدر باید همواره بتربیت پسر کوشد و تعلیم تعالیم آسمانی دهد و همیشه نصیحت نماید و آداب بیاموزد و در دبستان تعلیم گذارد و تعلیم فنون لازمهٔ مفیده بدهد خلاصه بآنچه فضائل عالم انسانیست پرورش دهد علی‌الخصوص همواره متذکّر بذکر اللّه کند تا محبّة اللّه در عروق و شریانش تأثیر نماید

و پسر باید نهایت اطاعت را از پدر بنماید عبد خاضع باشد و بندهٔ متواضع شب و روز در فکر راحت و آسایش و تحصیل رضایت پدر مهربان باشد بکلّی راحت و خوشی خویش فراموش نماید دائماً سعی و کوشش کند که سبب سرور قلب پدر و مادر گردد تا موفّق برضایت حضرت پروردگار شود و مؤیّد بجنود لم‌تروها گردد و علیکما التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹[1]

شیکاغو

بواسطهٔ میرزا امین

امة اللّه المنجذبة برتینگهام علیها بهاء اللّه

The maidservant of God, the attracted to Him

Mrs. Britingham,

Upon her be Baha u'llah,

c/o Mirza Ameen (U. Faried) Shicago

۱ جون ۱۹۰۴

هو اللّه

ای پروردگار آمرزگار هرچند نفوسی ایّام زندگانی بنادانی بسر برده‌اند بیگانه بودند و خودکامه ولی دریای بخشایشت بموجی گنه‌کارانرا آزادگان نماید هر که را خواهی محرم نمائی و هر که را نخواهی مجرم فرمائی اگر بعدل معامله فرمائی جمیع گنه‌کاریم و سزاوار حرمان و اگر فضل مجری داری هر گنه‌کاری پاک‌جان گردد و هر بیگانه‌ئی آشنا شود پس رحمت فرما و مغفرت کن و موهبت ارزان نما توئی بخشنده و درخشنده و مهربان ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

هواللّه

احبّای محمّدآباد جناب آقا علی برادر شهید جناب آقا محمّد حسین عمّ شهید جناب ملّا بهرام جناب آقا محمّد علی جناب آخوند ملّا علی اکبر جناب آقا حسین نظر علی جناب ملّا علی اکبر و محمّد جناب آقا حسین محمّد جناب آقا حسین حاجی رضا جناب آقا غلامحسین و آقا رضا و آقا محمّد و آقا ابوالحسن اخوانشان جناب آقا علی رشید جناب استاد رمضان جناب استاد علی نقی جناب آقا علی اکبر جناب آقا علیرضا جناب آقا هادی جناب آقا محمّد جواد جناب آقا ابوالقاسم جناب آقا احمد جناب آقا محمّد رضا جناب آقا حسین حکیم جناب آقا جواد جناب سروش جناب هرمزیار و جناب نوش جناب آقا سیّد ابوالقاسم جناب آقا رضا محمّد رضا جناب ابوالقاسم علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای پروردگار ای یزدان مهربان یاران را مورد الطاف بی‌پایان کن و دوستانرا مظاهر احسان بیکران قلوب را کاشف کروب کن و نفوس را بنیان مرصوص فرما تا بر عهد و پیمانت ثابت و راسخ باشند و در هبوب ارياح امتحان چون جبل باذخ شامخ آیات توحید ترتیل نمایند و نعوت ربّ مجید ترنیم کنند جنود ملکوت را سیف شاهر شوند و جیوش نفس و هوی را غالب و قاهر افق توحید را اختر ناهید گردند و ظلمت نومید را صبح امید شوند در نشر نفحات کوشند و در ترویج آیات بیّنات همّت نمایند دهقان الهی گردند و تخم حقیقت افشانند محفل تقدیس بیارایند و سراج تجرید روشن کنند انجمن تقدیس را شاهدان سیمین‌تن گردند و جشن میثاق را ساقیان گل‌پیرهن سرمست جام تو شوند و واله و شیدای تو گردند آهنگ ملأ اعلی بلند کنند و درس مقامات توحید دهند و بانگ ملکوت ابهی برآرند و جمیع خفتگانرا بیدار کنند انّک انت الکریم انّک انت الرّحیم انّک انت الفضّال القدیم ع ع

* * *

هو اللّه

ای پروردگار این دوستان یاران تواند و سرمست پیمانهٔ پیمان تو همه پروردهٔ آغوش بخششند و شیرخوار پستان دهش خداوند آفرینش اگر مستمندند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که تو پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سربلند نما و در ایوان یزدانی جای بده در انجمن بالا روسفید فرما و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را روز فرما و روز نوروز را فیروز کن توئی توانا توئی بینا توئی شنوا توئی بیهمتا توئی مهربان ع ع

* * *

ط

جناب آقا محمّد علی من اهل ک اخوی آقا محمّد رضا علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای پروردگار این دوستانت را در بوستان عنایت و گلستان موهبت در کنار جویبار احدیّت سروهای پر نضارت و طراوت فرما و این اختران نورانی را در خاور رحمانی روشن و درخشان نما و این تشنگان بادیهٔ هجرانرا بر بحر بی‌پایان وارد کن و این گمگشتگان صحرای اشتیاق را بوثاق نور آفاق درآر تا در ظلّ کلمهٔ توحید بتمجید تو مشغول گردند و در انجمن امکان سرمست جام تو شوند و در بزم الست هر یک قدحی بدست گیرد و رقص‌کنان و پاکوبان در وجد و سرور آید و در شوق و شور و نغمه‌ئی آغاز کند که محیّر عقول و شعور گردد ای یار مهربان ای پاک یزدان عنایتی نما موهبتی عطا فرما احسانی کن تأییدی ده توفیقی بخش تا بآنچه رضای مبارک است موفّق گردیم و مؤیّد شویم توئی مقتدر و توانا و مؤیّد دانا

ای متشبّث بذیل عنایت شکر کن حضرت قیّومرا که در فجر هدی بنور موهبت کبری فائز گشتی و استفاضه از کوکب درّی نقطهٔ اولی نمودی و استضائه از انوار مقدّسهٔ شمس حقیقت اسم اعظم کردی حال از الطاف و عنایت حضرت احدیّت میطلبیم که بقوّتی موفّق گردی که هزار متزلزل میثاق را بنفحات ثبوت راسخ گردانی و چنان در بزم عهد جلوه کنی که چون شمع پرتو افشانی جمیع دوستانرا فرداً فرداً تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید شب و روز بیادشان مشغولیم و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

ط

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای پروردگار در این کور عظیم بسلطان مبین تجلّی فرمودی و در حشر اکبر بجمال انور اشراق نمودی این قرن سلطان قرون و این عصر نوبهار اعصار در جمیع شئون و چون بجمیع جهات و مراتب این کور را ممتاز از سائر ایّام ظهور مظاهر احدیّت فرمودی محض سدّ باب خلاف و شقاق و قطع ریشهٔ انشقاق و دفع شبهات و منع ارتیاب در کتاب اقدست که ناسخ کلّ کتب و صحف است بنصّ جلیل قاطع حقّ را از باطل واضح فرمودی و جمیع مدّعیان محبّت را از ثدی عذرای کتاب اقدست سی سال بلبن عهد و میثاق پرورش دادی و در جمیع الواح و صحائفت متمسّک بعهدت را نوازش و ستایش نمودی و متزلزل و ناقض را نفرین و نکوهش فرمودی پس باثر قلم اعلایت کتاب عهد مرقوم نمودی و لوح میثاق نگاشتی تا مجال شبهه و ارتیاب نماند و امر و مقرّ امر اللّه چون آفتاب واضح و روشن باشد و هیچ نفس نتواند رخنه‌ئی نماید و در امر مبارکت که سبب اعظم اتّحاد عالم و دافع اختلاف امم است رائحهٔ خلاف و نفاقی افکند و این بنیان عظیم را خراب کند و این جنّت ابهی را خارستان جفا نماید حال نوهوسانی چند در فکر نقض میثاق افتادند و بی‌خردانی چند در صدد قلع و قمع این بنیان در سرّ

بلکه الیوم جهاراً تیشه بر ریشهٔ ایمان و پیمان و امرت زنند و سیف بر هیکل میثاقت روا دارند در هر دقیقه بظلمی برخیزند و جفائی وارد آرند و فریاد مظلومی بلند کنند الواحت را که بنصّ صریحت مبیّن واضح و مشهود باوهام خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و استدلال بر اوهامات و ترّهات خود کنند و بر بندگان مظلومانت استهزاء نمایند تیری نماند که پرتاب ننمودند سهم و سنانی نماند که روا نداشتند طعنی نماند که نزدند زخمی نماند که وارد نیاوردند

ای پروردگار تو آگاهی ای آمرزگار تو ملجأ و پناهی ای کردگار تو گواهی دوستان ثابتت گرفتارند تو نجات بخش و یاران راسخت مبتلایند تو رهائی ده علم مبینت را بلند کن و ثعبان مبین را اجازت بخش تا از آستین کلیمت بدرآید فاذا هی تلقف ما یأفکون و البهآء علی کلّ ثابت علی عهد اللّه المحکم المتین ع ع

* * *

ایران

احبّای رحمن ملاحظه نمایند

ای پروردگار ملجأ بیچارگانی و ملاذ آوارگان فضل و عطایت درمان هر دردی و خوان نعمتت در هر پست و بلندی بانوار بخشایش عالم هستی را آرایش بخشیدی و بموهبت کبری جهان بی‌پایان را آسایش عطا فرمودی ای آمرزگار درماندگانیم ولی موهبتت بی‌پایان افتادگانیم ولی رحمتت دستگیر بیچارگان اسیر نفس و هوائیم ولی عنایتت مجیر بینوایان ای کریم منهج قویم بنما و قلب سلیم بده بفیض جلیل بنواز و جنّت نعیم بخش و از عذاب الیم برهان هدایت رهبر کن حیات جانپرور بخش دانائی عطا کن بینائی ده شنوائی احسان نما تا بحقیقت امور پی‌بریم پرده بدریم و از فوز عظیم نصیب گیریم در جمیع مراتب به یگانگی آشنا گردیم و از ذلّت بیگانگی آزاد شویم توئی مقتدر و توانا و توئی بینا و شنوا عنایت فرما هدایت کن عزّت ابدی عطا فرما از ذلّت نادانی خلاصی بخش انّک انت الغفور الکریم العزیز الوهّاب

ای یاران مهربان جهان هستی بدون حقّ‌پرستی عالم نیستیست و راستی و درستی سبب جلوهٔ فضائل عالم بالاستی و چون در جهان آب و رنگ آهنگ ملأ اعلی بلند گردد حیات ابدیّه در نهایت جلوه و ظهور فیض‌بخش سرور و حبور گردد ای دوستان آفاق از فیض الطاف نیّر اشراق منوّر است و انفس از موهبت پروردگار پرانوار از برای هر کائنی از کائنات تدرّج در مراتب کمال مقدّر و فیض رحمت حقّ در جهان وجود محقّق ولی افسوس که عالم انسانی از این مواهب آسمانی محروم و از مواهب کلّیّه بیخبر مگر نفوسی که چشم بصیرت گشودند و در این میدان عزّت ابدیّه گوی سبقت ربودند و جبین بخاک عبودیّت سودند و بجهان دیگر توجّه نمودند بعثت رسل و انزال کتب و بسط شرایع مقدّسهٔ الهیّه محض ترقّیات عالم انسانیّه است پس گروهی که متابعت شرایع الهیّه نمایند حزب ابرارند و از اجلّهٔ احرار از ظلمات عالم طبیعت رهائی یافتند و بنورانیّت رحمانیّت روشنائی جستند و در بین ملل مختلفه ممتاز گشتند بناءً علی ذلک ملّت حقّه را از ملل سائره در جمیع مراتب وجود امتیازی واضح و آشکار باید و اخلاقی مشکبار واجب و روشی صرف بخشش شاید و سلوکی در بندگی ملک الملوک لازم اگر حزب الهی از احزاب شیطانی ممتاز نگردد دلیل بر محرومیّت است و برهان بر مأیوسیّت در این صورت انتساب بحقّ مجازیست نه حقیقی و قربیّت لفظیست نه معنوی گلشنی که بفیض باغبان احدیّت موفّق البتّه در نهایت طراوت و لطافت پس ای یاران نظر در عالم انسان کنید اگر امتیازی در خویش ببینید شکر نعمت پروردگار کنید والّا شب و روز با چشم اشکبار همدم و دمساز گردید ناله و فغان آغاز کنید و تضرّع و ابتهال نمائید بلکه بفیض الهی مظهر الطاف نامتناهی شوید و در جمیع شئون برهان موهبت رحمانی گردید حال با وجود ظهور این حقیقت میتوان گفت که ملّت ایران مظهر موهبت است لا واللّه

بلکه اندکی انصاف سبب اسف و حسرتست ملاحظه نمائید مللی که از خدا بیخبرند در ترقّیات عصریّه چگونه بهره‌ور گشتند و روز بروز پیش آیند و در نزد بیگانه و خویش معزّز گردند ملّت ایران مؤمن بخدا و موقن بآیات اللّه و مصدّق بکلمات اللّه ولی چگونه بخواب غفلت گرفتار و از شراب بیهوشی مست و خراب ابداً رؤسای مذهب و سروران دین در فکر ترقّی در عالم انسانی نیستند نه غمخوار ملّتند و نه مطیع دولت نه پناه بیچارگانند نه دستگیر افتادگان نه اطاعت حقّ نمایند و نه خیر خلق خواهند شب و روز فکرشان معارضهٔ با دولت و مخالفت با حکومت و منع ترقّیات با وجود این چگونه راحت و آسایش و ترقّی در جهان آفرینش حاصل گردد نفوسی که سروران دینند بهوی و هوس خویش گرفتار و از جمال حقیقت در کنار دیگر بیچارگان رعیّت در چه حالتی و چه آسایش و نعمتی و چه ترقّی و موهبتی پس شما که بیدار و هشیارید فضل پروردگار طلبید و از حزب ابرار گردید جام سرشار موهبت الهی بنوشید و از فیض نامتناهی بهره و نصیب گیرید در فکر آن باشید که دولت و ملّت امتزاج باده و آب جوید و آمیزش شهد و شیر یابد در نهایت اطاعت و انقیاد اوامر حکومت را مجری دارد زیرا حکومت عادلانه جان عالمست و سلطنت مشروعه موهبت بنی‌آدم ژاپونیان باطاعت پادشاه پرداختند ملاحظه نمائید که در اندکی مدّت چه قدر در مراتب جسمانی ترقّی کرده‌اند جهان را حیرت بخشیدند و جمیع ملل را متحیّر گذاشتند حال ملّت ایران فی‌الحقیقه اگر ترقّی خواهد و راحت و آسایش جوید باید سعادت را در امتزاج دولت و ملّت بیند نه در مخالفت اوامر حکومت زیرا این مخالفت عواقبش بسیار بد و سبب پریشانی و سلب آسایش در عالم انسانی و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

آذربایجان

طلب مغفرت بجهت صبیّهٔ آقا میرزا حیدرعلی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای پروردگار کنیز عزیزت صبیّهٔ حضرت حیدر را در ملکوتت سرفراز نما و با مرغان چمنت همدم و همراز کن در دریای غفران غوطه ده و از ینبوع حیوان بهره بخش کشف غطا فرما بصر حدید عنایت کن و بفضل شدید موفّق نما توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان و ملیک سریر عفو و غفران

۲۳ ع اوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

ای پسر عزیز عبدالبهآء نامهٔ شما بتاریخ هشتم جولای سنهٔ ۱۹۱۴ رسید مضامین در نهایت حلاوت بود من از خدمات تو نهایت رضایت را دارم و از الطاف حضرت بهآءاللّه امیدوارم که روز بروز بر روشنائی بیفزائی اگر شمعی مشعله گردی بلکه ستارهٔ

درخشنده شوی یعنی بعبودیّت جمال قدم فائز و مؤیّد و موفّق شوی بجهت تبدیل هوا از شهر نیّت رفتن بجنگل و صحرا داشتی چون مراجعت نمائی مجلس بیارا و نفوس را بفیوضات روح القدس بشارت ده و بفیض آسمانی امیدوار نما باری حصن حصین امر اللّه را سپاه شدید شو و از هجوم بیخردان محافظه نما بآنشخص دنور همواره مخابره کن و بکلمة اللّه و وصایا و نصایح جمال مبارک دلالت کن اسخریوطی را فراموش نکنند و همواره اغنام الهی را از گرگان درنده محافظه نمایند سراج امر اللّه را باید بواسطهٔ زجاج از بادهای مخالف حفظ نمود و طیور مظلوم را باید از طیور درنده مصون داشت گلهای شکفته را باید از دست تطاول محافظه کرد و اغنام الهی را باید از شرّ گرگان محفوظ نمود اگر حصن حصین امر اللّه بقوّهٔ میثاق محفوظ نماند در یک روز در بهائیان هزار مذهب پیدا شود چنانچه در دورهای سابق حاصل شد ولی در این دور مبارک محض صیانت امر اللّه که تفریق در بین حزب اللّه نشود جمال مبارک روحی له الفدآء باثر قلم اعلی عهد و پیمان گرفت و مرکزی معیّن فرمود که مبیّن کتابست و رافع اختلاف آنچه او بنگارد و بگوید مطابق واقع و در صون حمایت جمال مبارک از خطا محفوظ مقصد از این عهد و میثاق رفع اختلاف از آفاق است

مبلغ چهل پوند از مسیس اسمیث و خود شما ارسال نموده بودید رسید چون از شما بود لهذا قبول گشت ولکن اصل این سفر است که در پیش داری و دور بزرگی با والدهٔ محترمه مینمائی و در جمیع شهرها نعرهٔ یابهآءالأبهی بلند میفرمائی و فریاد یاعلیّ‌الأعلی میزنی دوستانرا بر عهد و پیمان ثابت نما و دیگرانرا بملکوت ابهی بشارت ده الحمد للّه احبّای امریکا ثابتند ولکن هرچه ثابت‌تر بهتر تا نفسی نتواند رخنه‌ئی نماید و اختلافی اندازد زیرا اختلاف هادم بنیان الهیست مستر میلز Mills و امّا والنتین Emma Valentine فی‌الحقیقه دو نفس مبارکند و بی‌نظیرند نهایت اعتماد بآن دو نفس دارم از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید بوالدهٔ محترمه‌ات و پدر بزرگوارت تحیّت ابدع ابهی برسان و بهمچنین بسائر احبّای نیویورک رجالاً و نسآءً تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو عبدالبهآء همیشه منتظر آنست که بشارت فوران نار محبّت اللّه در نیویورک بشنود که احبّا بالاتّحاد و الاتّفاق بکمال قوّت بر احیاء قلوب و هدایت نفوس و انجذاب ارواح قیام نمایند و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

هواللّه

امةاللّه تیودورا ماک‌کای

هواللّه

ای کنیز الهی مکتوب شما واصل گردید و مضمون سبب سرور شد زیرا دائماً بیاد تو بودیم و منتظر ورود اخبار تا آنکه این نامه رسید و سبب نهایت خوشی جمیع عائله شد هرچند از جهت روح دائماً احساسات قلبیّه موجود بود ولی بظاهر خبری نبود باری اینقدر بدان که در نزد جمیع این خانه‌واده عزیزی ابداً ترا فراموش نخواهند نمود و از خدا خواهم که ترا با قرین محترم و دختر عزیز کوچک مونا محفوظ و مصون دارد و برکت آسمانی بر شما فائز کند تا دختر چراغی روشن شود و نور هدایت مبذول دارد

امّا از غفلت و ضلالت مملکت سویس مرقوم نموده بودید عنقریب ملاحظه نمائی که نور هدایت در آن اقلیم نیز تأثیر نماید و عاقبت روشن فرماید باری جمیعاً همیشه منتظر ورود اخبار شما هستند قرین محترم یوسف را از قبل من تحیّت ملکوتی برسان و طفل عزیزت را بنواز و والدهات را تحیّت برسان و بگو که ما همیشه بیاد او هستیم و شرط وفا را فراموش ننمائیم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

باستن

مسس کرولین سمسن علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای کنیز الهی نامه رسید قرین عزیزت را مقصد تکمیل علومست و تو تعجیل در رفتن به افریقا داری حالا با یکدیگر مشورت نمائید و بکمال محبّت مذاکره کنید و با یکدیگر قرار درستی بدهید و متّحد و متّفق باشید زیرا قرین و قرینه باید شخص واحد باشند تا در هر امری موفّق گردند و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۸ اکتوبر ۱۹۲۱

abdul Baha abbas

* * *

بواسطهٔ دکتور فرید

امة اللّه مسس هوگ

هو اللّه

ای کنیز الهی نامهٔ مفصّل شما ملاحظه گردید ولی از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد

در خصوص بازماندگان برادرت بقدر امکان بکوش و معاونت و مهربانی بنما و حفظ و حراست کن بلکه انشآء اللّه بنور ایمان روشن گردند مناجاتی که خواسته بودی مرقوم میگردد

یکتا خداوند مهربانا هرچند استعداد و قابلیّت مفقود است و مشکلات استقامت در بلایا غیر محصور ولی قابلیّت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیّت ده تا باستقامت کبری موفّق آئیم و از اینجهان و جهانیان درگذریم و نار محبّتت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم

ای ربّ ملکوت از اینجهان اوهام برهان و بجهان بی‌پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و بمواهب ملکوت کامکار فرما از این نیستی هستی‌نما برهان و بهستی حیات ابدیّه موفّق فرما سُرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون بملکوت صعود نمائیم بلقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم توئی دهنده و بخشنده و توانا ع ع

* * *

استتگارت آلمانیا

بواسطهٔ مس آلما نوبلاک

امةاللّه جولیا استابلر

هواللّه

ای کنیز خدا نامه‌ات رسید مشغولیّت بسیار لهذا اختصار سزاوار از مس نوبلاک و انا کوستلین بی‌نهایت ممنون باش زیرا سبب هدایت تو گشتند مادر عزیزت باوج ملکوت پرواز نمود با روحانیان همدم و دمساز است آنان مشاهدهٔ اینجهان و جهانیان نمایند زیرا کشف حجاب شده است و پرده از بصیرت افتاده از برای آنان طلب علوّ درجات نمائید

یوم بعثت حضرت باب را الحمد للّه بنهایت عظمت عید گرفتید و مهمانی نوزده‌روزه نهایت اهمّیّت را دارد که احبّا در محفلی اجتماع نمایند و بنهایت محبّت و الفت بذکر خدا مشغول گردند و با یکدیگر از بشارات الهیّه و دلائل و براهین ظهور بهآءاللّه و اعمال حسنه و جانفشانی احبّای الهی در ایران و انقطاع و انجذاب شهدا و انفاق و معاونت احبّا بیکدیگر صحبت بدارند لهذا این مهمانی نوزده‌روزه بسیار مهم است یاران الهی در ایران جان در راه یکدیگر فدا مینمایند اغنیا انفاق بر فقرا میکنند بزرگان حمایت و رعایت بیچارگان نمایند جمیع را تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

قزوین

بواسطهٔ جناب حکیمباشی

امةاللّه مریم خانم حرم محمّد علیخان علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای کنیز درگاه احدیّت شکر کن خدا را که نور هدایت تایید شبستان دل روشن و منوّر گردید الطاف حضرت یزدان بسیار ولی موهبت هدایت نعمتی دیگر است قیاس بجمیع الطاف نشاید مبدأ کلّ خیر است و دافع کلّ ضیر و جاذب مواهب غیبیّهٔ الهیّه

مانند شجر است و مواهب سائره اثمار این شجر پس چون بآن در این ایّام فائز گشتی از وجد و طرب و سرور و حبور نغمهٔی بسرود و سرودی بلند کن تا سائر اماء را بفرح و انبساط آری و انجذاب و نشاط بخشی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ میرزا امین

کنادا

امةاللّه المنجذبه می ماکسول علیها بهآء اللّه

Mrs. May Maxwell

March 9 1905

هواللّه

ای کنیز عزیز الهی آنچه بتاریخ ۲۹ نوفمبر سنهٔ ۱۹۰۴ مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از عروج مستر مور بملکوت ابهی محزون مباش این جهان هرچند وسیع و لطیف باشد مرغان جنّت ابهی را مانند قفس است زیرا این جهان نسبت بآن جهان زندانست ولو صحرای دلگشا باشد با وجود آنکه ابداً راحتی در این جهان نه و مسرّتی تصوّر نتوان نمود اگر یک قطره آب شیرین نوشاند هزار اقداح زهر قاتل دهد پس در حقّ مستر مور عجز و نیاز نما و طلب قربیّت حضرت احدیّت کن آن گل بگلشن شتافت و آن مرغ بحدیقهٔ آسمان پرواز کرد تسلّی‌نامه بجهت همشیرهٔ محترمه‌اش امةاللّه المنجذبه ستّ لوا از پیش مرقوم گردید صورت آن را بخواهید تا ارسال دارند

ای کنیز عزیز الهی بسیار از این خوشنودم که اقتران سبب نسیان تو نشد بیشتر جانفشان گشتی و قدم پیشتر نهادی این دلیل بر موهبت کلّیّه است که قرین محترم را همداستان نمودی و بآستان الهی کشاندی مستر و مسیس ماک‌بین و مستر و مسیس کورستین را از قبل من تحیّت و احترام برسان و بگو که حضرت مسیح چون در فلسطین آئین الهی نهاد و کشف حجاب فرمود جمیع فریسیّین غریق بحر شبهات گشتند و آیات بیّنات را نپذیرفتند هنوز احبار یهود متحیّرند بلکه محتجب حال شما باید در کشف حجاب شتاب نمائید تا این ابرهای غلیظ از افق حقیقت در عالم قلب زائل گردد و انوار ساطع شود

ای کنیز عزیز الهی لباس را تغییر مده بر هیئت قدیمه باقی مان اصل قلبست که باید در نهایت لطافت و طهارت و روحانیّت و احتراق بنار محبّت اللّه باشد انشآءاللّه وقت مناسب اذن حضور داده میشود قرین محترم و سائر احبّای الهی و اماء رحمن را تحیّت و محبّت من برسان ع ع

* * *

بواسطهٔ مستر دوج

امةاللّه بولس ماکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

Mrs. Bolles Maxwell

New York

هواللّه

ای کنیز عزیز الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید حمد کن خدا را که در آتش امتحان مانند ذهب خالص رخ برافروختی و از افتتان فتوری نیاوردی بکمال قوّت مقاومت این سیل عظیم کردی و در نهایت ثبوت و رسوخ مقابلی باین جیش شدید فرمودی حکمت امتحان و افتتان در سبیل حضرت یزدان اینست که صادقان را سبب استقامت شدید گردد و کاذبان را علّت فرار سریع و تا این محک الهی در میان نیاید نورانی و ظلمانی از هم ممتاز نشود حال آن کنیز الهی چون از امتحان شدید نجات یافت در ملکوت الهی عزیز شد و عنقریب تأییدی جدید ملاحظه خواهی نمود در آن خطّه و دیار که هستی شب و روز بیاد حضرت پروردگار ساحت خاطر مشکبار کن و دیده بمشاهدهٔ آیات کبری روشن و پرانوار نما توجّه ببقعهٔ مبارکه کن و مشام را بگشا تا نفحهٔ روح القدس استشمام نمائی و حیات روحانی یابی و دل بنور حقیقت بیارائی و زبان بحمد و ستایش حقّ بگشائی در نشر نفحات الهی بکوش زیرا این قوّهٔ جاذبه است و قوّهٔ کامله که در جمیع مراتب تأیید شدید نماید و چون این موهبت حاصل گردد ابواب قلوب را گشوده یابی و اقالیم روح را مفتوح بینی بنَفَسی آن اقلیم را معطّر کنی و بپرتوی آن کشور را منوّر نمائی با قرین خویش مدارا کن و بقدر امکان مهربانی نما و نصایح مشفقانه فرما بظلّ ممدود درآید و از سراج هدایت اقتباس انوار کند وعدهٔ محکم ده که اگر مؤمن شود نهایت سعادت را در دو جهان یابد و هذا وعد غیر مکذوب و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

۶ جون سنهٔ ۱۹۰۳

* * *

واشنگطون
امةاللّه المنجذبة العزیزة مس بارنی علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای کنیز عزیز الهی اگر بدانی که عبدالبهآء بجهت تأیید تو چگونه طلب عون و عنایت از ملکوت ابهی مینماید البتّه از شدّت فرح و سرور پر برآری و بال بگشائی و باوج شادمانی و کامرانی پرواز نمائی از حقّ میطلبم که در هر دمی پرتو عنایتی جدید مشاهده نمائی و بتأییدی متتابع موفّق گردی ای کنیز عزیز بها من‌بعد ترا امةالبهآء خطاب خواهیم نمود تا دلالت بر آن نماید که اختصاصی جدید حاصل نموده‌ئی و این لقب تاج کرامتست بر فرق تو که جواهر و لآلیش تا ابدالآباد درخشنده است ملاحظهٔ قرون و اعصار بعد را بکن خواهی دانست که چه موهبت است یا امةالبهآء وجد و طرب کن و شادمانی روحانی بنما و بر امر چنان قیام کن که خطّهٔ امریک را بحرکت آری خدماتت در درگاه حقّ مقبول و مثبوت فی‌الحقیقه جانفشانی

در خصوص دارالتّرجمة چنین معلوم شد که قدری این ایّام مشکلست لهذا اگر مصلحت بدانید حال تأخیر بیندازید و بگو که وقت مساعد نیست دیگر هر نوع مصلحت بدانید همان مقبول

محرمانه گفته میشود که در نیویورک قدری مباینت در میان بعضی احبّا حاصل البتّه صد البتّه بکمال روح و ریحان و تأیید ملکوت اللّه بآنجا حرکت نما و بقوّهٔ روح آن مباینت را بهر قسمی هست ازاله کن و محبّت کلّیّه در میان احبّا افکن عبدالبهآء

را مقصد جز عبودیّت محضه نه بعبودیّت جمال ابهی ندا کن زیرا اینست نهایت آرزوی من و منتهی آمال من و آنچه از قلم من صادر همانرا ترویج نمائید و علیک التّحیّة و الثّنآء

امةاللّه المحترمه والده را تحیّت و احترام از قبل من ابلاغ نما ع ع

ای امةالبهآء قوّهٔ روح القدس مؤیّد است مطمئن باش و در عالم روح استفاضات ملکوتیّه در هر دم از برای تو خواهم در سحرها توجه بملکوت ابهی کن عبدالبهآء را همدم یابی ع ع

* * *

نیویورک

مس جولیت طامسن

ای کنیز عزیز الهی خبر مشقّت و زحمتی که در راه بر تو وارد شد بسیار سبب حزن و اندوه گشت فی‌الحقیقه صدمهٔ شدیدی خوردی امیدوارم که اجر جزیل یابی ولیکن سبب این مشقّت و زحمت آنست که از شوق ملاقات آن نامهربان نهایت تعجیل نمودی نصایح مرا بخاطر آر دوستی بخواه که دل او با تو باشد نه هزار دل داشته باشد رضای الهی را ملاحظه داشته باش زیرا خدا مهربان حقیقی است و علیک البهآء الأبهی ع ع

بجهت ضرری که بتو رسیده است مبلغ جزئی ارسال گردید ع ع

* * *

کنیز عزیز خدا جولیت تمپسون خانم علیها بهآء اللّه الأبهی

Through Mirza Ahmad

To the beloved maid-servant of God Miss Juliet Thompson khanom

upon her be Baha Ullah - El Abaha

هواللّه

ای کنیز عزیز الهی نامه‌ات رسید و بوی خوشی از گلشن معانی استشمام شد بشارت باد ترا که مظهر چنین موهبتی گردیدی و بملکوت ربّ الجنود پی‌بردی امیدوارم که روز بروز در اخلاق و حسن اطوار و عرفان حقّ و محبّت اللّه ترقّی نمائی و مقرّب درگاه کبریا گردی جناب پروفسور برکت‌اللّه را از قبل من تحیّت و ثنا برسان بجان و دل خواهم که سبب روشنائی عالم گردد و علم موهبت برافرازد و نورانیّت ملکوت را بر انظار بنماید امةاللّه المنجذبه مسیس بریتینگهام را تحیّت محترمانه برسان فی‌الحقیقه روحانیست و نورانی و بجانفشانی قیام نموده نهایت حرمت و رعایت را از او بدارید الیزابث استوارت را از قبل من نوازش دهید و بموهبت کبری بشارت بخشید

ای امةاللّه آنچه نهایت آرزوی ربّانیانست وحدت دوستانست و اتّحاد یاران و ارتباط قلوب مؤمنان تا در این جهان ظلمانی مانند کوکب نورانی برافروزند و جمیع ملل عالم را آداب محبّت آموزند و با کلّ دوستی و مهربانی کنند و غمخواری و

خوش‌رفتاری نمایند هر تشنه‌ئی را آب زلال گردند و هر گرسنه‌ئی را مائدهٔ آسمان شوند هر علیلی را دریاق فاروق گردند و هر ذلیلی را سبب عزّت ابدیّه شوند جمیع اماء رحمان و دوستان الهی را از قبل من تحیّت محترمانه برسان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

شیکاغو

امة اللّه مسیس گریس فوستر علیها بهآء اللّه

The maid servant of God Mrs. Grace Foster

Upon her be Baha ullah

هو اللّه

ای کنیز عزیز الهی نامهٔ تو رسید حمد کن خدا را که ندای ملکوت شنیدی و بیدار گشتی و هشیار شدی و ربّ الجنود ایمان آوردی حضرت مسیح در انجیل بمؤمنان خطاب میفرماید که بیدار باشید شاید ابن انسان آید و شما در خوابید حال تو بیدار بودی لهذا اقبال کردی و بخدمت کلمة اللّه پرداختی قدر این موهبت بدان و مانند شمع بنور محبّت اللّه در آن جمع برافروز یارانرا تشویق کن و بهائیانرا بوجد و طرب آر محفل بیارا و تعالیم آسمانیرا ترتیل و تلاوت نما شاید آن کشور بنور حقیقت منوّر گردد و آن اقلیم بتأییدات روح القدس جنّة النّعیم شود زیرا اینعصر قرن ربّ مجید است و آهنگ وحدت عالم انسانی گوش‌زد شرق و غرب جمیع کنیزان الهی و عباد رحمانرا تحیّت محترمانه برسان ع ع

* * *

شیکاغو

امةاللّه ایدا برش علیها بهآء اللّه الأبهی

Mrs. Ida Brush

ای کنیز عزیز الهی نامهٔ تو رسید عبدالبهآء مرکز میثاق الهی است امّا حضرت بهآءاللّه شمس حقیقت مربّی عالم انسانی و معلّم حقیقی الهی عبدالبهآء مروّج تعالیم بهآءاللّه است

امّا مشرق‌الأذکار در عالم ناسوت بنیان الهی است و سبب حصول وحدت عالم انسانی زیرا جمیع ملل در مشرق‌الأذکار متّحد و متّفق شوند و بآهنگ توحید به تسبیح و تهلیل ربّ جنود پردازند و البتّه باید سرور تو در نشر نور هدایت باشد و علیک البهآء الأبهی

* * *

الّا گودال کوپر

Mrs. Ella Goodall Cooper

هواللّه

ای کنیز عزیز الهی نامهٔ مفصّل بتو مرقوم گردید الحمد للّه در سان‌فرانسیسکو بخدمت ملکوت موفّق گردیدید و امیدم چنانست که ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح بینی و بنفثات روح القدس زنده باشی

تفسیر فقره‌ئی از کلمات مکنونهٔ فارسی را خواسته بودی آن قضیّه بعد صعود واقع گشت

امّا اینکه این مسئله که روح بعد قطع تعلّق از جسد تا چهل روز طائف حول جسد است در کلمات الهیّه چنین ذکری نیست

و امّا از عبارت آن مناجات که سؤال نموده بودی عبارت و مضمون آن مناجات از کلمات مبارک سرقت شده است و ترکیب گشته

امّا منع تناسل و منع تشکیل ذرّیّه ابداً جائز نیست از برای اولاد بقدر امکان باید اسباب تربیت فراهم آورد و اگر ممکن نشد انسان معذور است

و امّا در خصوص معرضی که در ۱۹۱۵ در امریکا تأسیس خواهد شد البتّه باید بهائیان از حالا تهیّه و تدارکی نمایند که در آن مجلس جمعیّتی از بهائیان حاضر شوند

مسئلهٔ اعانت مشرق‌الأذکار بسیار مهمّ است مستقبل کلیفورنیا از هر جهت چه در امور جسمانی و چه در امور روحانی بسیار مهمّست و امید من چنانست که اهالی کلیفورنیا ابناء و بنات ملکوت گردند و سبب ترویج دین اللّه شوند

بامةاللّه ویلکوکس Wilcox تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار امةاللّه مسس کروپر فی‌الحقیقه ساعی در خدمتست و فی‌الحقیقه خیرخواه و خوش‌نیّت و پاک‌طینت است دکتر د اولین Dr. D'Evelyn مستر چارلز ر لی Mr. Charles R. Lee مستر هاید دان Mr. Hyde Dunn مستر بوش Mr. Bosch مستر جیفن Mr. Giffen و میرزا بزرگ را از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ بدار از فیوضات ملکوت اللّه و نفثات روح القدس همواره آنان را نصیب و بهره میطلبم و امیدوارم که جمیع احبّای آن سامان روز بروز ترقّی نمایند تا مرکز سنوحات رحمانیّه شوند و شمع وحدت روحانی گردند و در امر اللّه بخلوص نیّت قیام نمایند و از افکار و آمال خویش بگذرند و بتمام قوّت تمسّک بعهد و میثاق نمایند ورقه‌ئی که امضا نموده بودید و مرا دعوت کرده بودید رسید از ملاحظه‌اش اثر روحانی حاصل شد و اشتیاق عبدالبهآء زیاده گشت ولی همانست که مرقوم نموده بودی باید مغناطیسی بمیان آید و امیدوارم که در مدینهٔ برکلی موفّق بخدمات فائقه گردی بیانات لوح حکمت و نصائح و وصایای حضرت بهآءاللّه که مانند جزوه‌ئی طبع نموده‌اید باید علیحده باشد جائز نیست که در فهرست کتب موجودهٔ خود داخل کند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

لندن

دختر عزیز مهربان لیدی بلامفیلد علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای کنیز عزیز بهآءاللّه عنوانی اشرف از این عنوان نمیدانم تا ترا بآن عنوان بخوانم نامهئی در جواب نامهٔ تو مرقوم شد و از پیش ارسال گردید حال مجدّد بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی چه قدر از تو راضی هستم فی‌الحقیقه دختر منی و کنیز عزیز بهآءاللّه لهذا از ملکوت بهآءاللّه رجا مینمایم که تأییدات روح القدس پیاپی بتو رسد و روز بروز در این امر ترقّی نمائی و در ایمان و ایقان و ثبوت و استقامت جلوهئی نمائی که کلّ حیران گردند و سبب هدایت جمّ غفیری گردی لندن زجاجی گردد و تو سراج آن شوی و از فضل و عنایت بهآءاللّه عجب نیست که ستاره را مه تابان نماید و افق لندن را روشن کند دختران محترمه‌ات نوریّه خانم و ثریّا خانم را نهایت مهربانی ابلاغ دار و همچنین وردیّه خانم و همچنین به همسایه خانم امیدوارم که در ماه نومبر همه را ملاقات نمایم ع ع

* * *

پاریس

بواسطهٔ جناب مسیو دریفوس

امةاللّه ادا خانم سانتوری علیها بهآء اللّه الأبهی

ای کنیز عزیز بها مادر مهربان مانند مرغ بلندآشیان آهنگ لانهٔ خویش در ملکوت ابهی نمود پس دلتنگ مشو اشک مریز محزون مگرد ناله و فغان مکن زیرا از جهان تاریک و تنگ بجهانی روشن و بیرنگ شتافت از عالم قیود بفضای غیر محدود صعود نمود از حرمان رهید و بقرب یزدان پرید و تحسین ملأ اعلی شنید و حلاوت مشاهده و لقا چشید با وجود این ای کنیز نازنین آیا جائز است که محزون باشی دلخون گردی و از فراق باحتراق مبتلا شوی عبدالبهآء بافق اعلی عجز و نیاز نماید و عفو گناه طلبد و غفران عصیان جوید تو نیز بطلب آمرزش پرداز و در این امتحان و آزمایش قدم ثبوت بنما تا خویش را از این قیود آزاد نمائی و مادر عزیز را در ملکوت ابهی دلشاد فرمائی زیرا در آنجهان پرده نماند خرق شود و انسان در دریای احساس و ادراک غرق گردد مادر مهربانت حالت دختر به‌بیند از صبر و قرار او وجد و طرب نماید و در جهان باقی کامرانی کند زنهار زنهار از دیده اشک مبار زیرا آن کامکار محزون و بیقرار گردد چه موهبتی است اعظم از این که بعالمی مقدّس از عقول بشر شتافت و از حزن و کدورت و آسیب و عذاب و نقمت رهائی یافت اسیر زنجیر علائق بود بر سریر شادمانی مستقرّ شد بسته بقید این جهان فانی بود مانند طیور قدس بعالم آزادی پرواز نمود و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هو اللّه

ای کنیز عزیز جمال ابهی افسرده مباش آزرده مگرد پژمرده مشو آسوده باش زیرا در عتبهٔ مقدّسهٔ الهیّه مذکور و مقبول و ممدوحی و نظر عنایت شاملست و الطاف حضرت احدیّت کامل حضرت والده ثمرهٔ شجرهٔ روحانیّه را از قبل این مسجون تکبیر برسان و جناب آقا میرزا عطاءاللّه خانرا نیز نهایت اشتیاق ابلاغ کن امید چنانست که روز بروز الفت و مهربانی و ارتباط و یگانگی ازدیاد یابد زیرا در این دور مقدّس چنین مقدّر شده که در میان قرین و قرینه روز بروز محبّت و یگانگی ازدیاد یابد تا حکم یک نفس و یک روح و یک جسم یابند انشآء اللّه این ارادهٔ الهیّه در نهایت کمال در میان شما جلوه نماید تا در میان یاران و اماء رحمن

اسوهٔ حسنه گردید چون چنین باشد ابواب فلاح و نجاح از هر جهت باز شود و توفیقات صمدانیّه و تأییدات ربّانیّه احاطه کند و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

امریکا منت‌ریال کانادا

امةاللّه المنجذبه مسیس می مکسول علیها بهآء اللّه الأبهی

To the attracted maid-servant of God Mrs. May Maxwell upon her be Baha Ullah El-Abha

Montreal Canada

هواللّه

ای کنیز عزیز جمال ابهی نامهٔ نامی رسید و معانی مشروح سبب انشراح قلوب گردید فی‌الحقیقه ثابت بر عهدی و مستقیم در محبّت اللّه همیشه بیاد توام و از ربّ الملکوت تأییدات فوق‌العاده از برای تو خواهم زیرا دلی پاک و جانی تابناک داری از جناب خان مرقوم نموده بودی که نه روز میهمان تو بود خان مشار الیه چون بارض مقصود رسید نهایت ممنونیّت را از تو داشت امیدوارم که موفّق بخدمت گردد و سبب مسرّت قلوب شود در این ظهور ملکوت الهی هر نفسی خدمتی نماید البتّه بعنایات عظیمه و فیوضات کلّیّه موفّق گردد ای کنیز عزیز الهی مطمئن باش که ثبات و استقامت سبب ترقّیات کلّیّه و اکتساب فیوضات ربّانیّه گردد در حقّ تو دعا مینمایم و از ربّ الملکوت طلب عون و عنایت کنم شوهر عزیزت الحمد للّه با تو در نهایت محبّت و مهربانیست و البتّه این محبّت و مهربانی سبب شود روحانی گردد رحمانی شود آسمانی گردد لاهوتی شود

ای منجذبهٔ محبّت اللّه مرقوم نموده بودی که در این تابستان باطراف سفر خواهی نمود و بشارت ملکوت الهی خواهی داد امیدوارم که موفّق گردی و چون آیه‌ئیرا از کتاب مقدّس شرح و بیان خواهی توجّه بملکوت الهی نما و طلب تأیید کن و فوراً بتکلّم پرداز البتّه تأییدات روح میرسد در حقّ برادرت دعا نمایم که بیدار شود و هوشیار گردد و بحیات ابدیّه فائز شود در حقّ احبّای آنسامان بدرگاه ربّ الملکوت تضرّع و ابتهال نمودم که از امتحانات محفوظ و از شبهات موهومه مصون مانند و روز بروز بر ثبات و استقامت بیفزایند و در حقّ دوستانت ثیودور دبو مس مک‌کای و ادیث ساندرسن و مستر دریفوس مس لورا بارنی ـ انا واتسن مسیس فلورنس واتسون ـ ماری هاپر مسیس لی‌لی رس ـ گوستاو هنری کلوند کویت ـ چارلس ماسن ریمی ـ ماری لوکاس ـ لوئیز استاپر ـ مارثا ماک‌بین ـ اگنس الکساندر ـ توماس بریکول ـ سوزرلند مکسول ـ ماری پومروی ـ الفریدا مارتین کلامت ـ برنتا کرافورد هرمان در نیمهٔ شب در حالت مناجات تأیید و توفیق خواستم که بعون الهی و صون ربّانی موفّق گردند و در محبّت ملکوت الهی ثابت و مستقیم مانند توماس بریکول را پیام من برسان و بگو خوشا بحال تو که ترقّیات روحانیّه نمودی و از خدا خواهم که آناً فآناً بر ترقّی بیفزائی روحانی محض شوی و ربّانی صرف گردی

ای امةاللّه در حقّ والدهٔ عزیزت بدرگاه الهی شفاعت نمودم که او را در ملکوت پنهان بحیات ابدیّه فائز فرماید ای مشتعلهٔ بنار محبّت اللّه هر قطرهٔ اشکی که از چشمت جاری و مانع از تحریر گردید آن کأسی از آب حیات گردید و در قلبت تأثیر شدید نموده لهذا آن گریهٔ تو سبب سرور شد از خدا خواهم که صحّت روحانیّهٔ ترا بدرجه‌ئی رساند که سبب صحّت جمّ غفیری گردی و همچنین شفای تامّ جسمانی یابی و امیدوارم که چنانکه خواهی و آرزو داری موفّق شوی و در عبودیّت درگاه الهی اقتدا بمن نمائی ای امةاللّه امیدوارم که عنقریب بجان و دل با من مخابره نمائی محتاج بمکاتبهٔ بقرطاس و قلم نمانی یاران

الهی و اماء رحمانرا تحیّت محترمانهٔ من برسان و ورقات مقدّسه در حرم کلّ با کمال اشتیاق تحیّت محترمانه بتو میرسانند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹[1]

بواسطهٔ میرزا منیر زین

کالیفورنیا

امة اللّه مسیس الّا گودال کوپر علیها بهآء اللّه الابهی

The Maid servant of God. Ella Goodall Cooper

To Mirza Moneer Zain,

California.

هو اللّه

ای کنیز محترمهٔ الهی نامهٔیکه بتاریخ ۲۲ اکتوبر سنهٔ ۱۹۰۸ مرقوم نموده بودی رسید اظهار سرور از آزادی عبدالبهآء نموده بودی این دلیل بر محبّت توست ولی عبدالبهآء را در سبیل بها زندان ایوانست قعر چاه اوج ماه ذلّت عزّتست موت حیاتست مشقّت راحتست عذاب جنّت است جمیع یاران از آزادی من خوشنود و ممنون و مسرور ولی من چندان راضی نه بلکه ایّام بلا و مصیبت و ابتلا مرا زمان سرور و حبور بود حال از فیض مسجونی و موهبت اسیری در سبیل الهی محروم شده‌ام لهذا امیدوارم که بلکه انشاء اللّه دوباره جام بلا و صهباء مصیبت کبری سرشار گردد و در انجمن مشتاقان بدور آید

امّا مکتوب منوّر بمسیس ترو چون مسیس ترو باو مرقوم نموده بود که ما آرزوی این داریم که عبدالبهآء بخطّهٔ امریکا آید او نیز در جواب مرقوم نموده انشاء اللّه یعنی معلّق بمشیّت الهی نموده یعنی اگر خدا بخواهد و من نیز میگویم هر چیز که خدا بخواهد خواهد شد

امّا در خصوص مناجات بجهت آن طفل که سنّ او چهار سال است مرقوم نموده بودید این مناجات را بخواند که سهل و آسانست

خدایا هدایت نما حفظ فرما سراج روشن کن ستارهٔ درخشنده نما توئی مقتدر و توانا

این مناجات را شلدن گودال کوپر باید حفظ نماید و تلاوت کند بامة اللّه والدهٔ او مکتوبی مرقوم شد در جوف است برسانید

و امّا در عبارت کلمات مکنونه مقصود از عبد عبدالبهاست و اگر خواهید کلمهٔ عبد را شروع بحرف بزرگ نمائید جائز

و امّا مسئلهٔ ترقّی انسان از عالم جماد برتبهٔ نبات و از رتبهٔ نبات برتبهٔ حیوان و رتبهٔ انسان این ترقّیات جسمانی انسانست و چون در آن رتبه بدرجهٔ کمال جسدی انسانی رسد رتبهٔ ملکوتی جلوه یابد مقصود اینست هر کائنی ترقّی در رتبهٔ خود دارد امّا انتقالش از رتبه‌ئی برتبهٔ مافوق منوط بموهبت الهیّه است مثلاً نبات در رتبهٔ نباتی ترقّی دارد ولی انتقالش از رتبهٔ نبات برتبهٔ حیوان منوط بموهبت رحمانست مراد از این بیان این نیست که جمیع کائنات ترقّی در مراتب نمایند تا راجع بذات الهی شوند و در

کتاب مس بارنی مرقوم که نطفهٔ انسانی نطفهٔ حیوانی نبوده ولو در رحم اشکال متنوّعه یافته تا شکل و شمائل کامله پیدا نموده یعنی آن نطفه نیز انسان بود نهایت اینست که از شکلی بشکلی انتقال جسته تا در نهایت جمال مبعوث و آشکار گشته

و امّا اعانت مشرق الاذکار که مسیس بکویث و مستر کلکینز نموده‌اند بسیار مقبول افتاد زیرا نظر بمقدار نیست نظر بمحبّت است و چون دلالت بر نهایت محبّت مینماید لهذا بسیار مقبول واقع شد و اعاده شد که در مشرق الاذکار در شیکاغو صرف شود

و امّا جشن عروسی جوان ژاپونی کوانسکی یاماموتو بسیار سبب سرور بود امیدوارم که این ازدواج بسیار مبارک گردد

و امّا مسئلهٔ ترقّیات بشریّه بدرجات عالیه بدانکه نفوس بمنزلهٔ احجار و اثمار است جواهر قیاس بسنگ عادی نشود و همچنین اثمار طیّبه قیاس باثمار سائره نگردد انبیا بمنزلهٔ جواهرند که در اصل وجود ممتازند و سائر ناس بمنزلهٔ احجار عادیه لهذا احجار عادیه هرچه ترقّی و صعود نماید بدرجهٔ جواهر ثمینه نرسد زیرا مافوق استعداد و قابلیّت اوست و علیک البهآء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

طهران
بواسطهٔ جناب حاجی میرزا عبداللّه
ورقهٔ موقنه حرم محترم جناب فاضل شیرازی علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای کنیز مقرّب الهی جناب فاضل خدماتت را بصبایای حضرت صدر الصّدور مرقوم نموده‌اند از این خبر قلوب را اثر حاصل گشت که الحمد للّه اماء مقرّبهٔ حضرت کبریا باعظم خدمات و اکرم مبرّات موفّقند بالاخصّ تربیت بنات اعظم الآیات و اشهر الرّایات این مواظبت سبب قربیّت حضرت احدیّت است پس شاد باش و شاد باش و از غم و اندوه آزاد باش که بچنین خدمتی قائمی و بچنین موهبتی دائم آن کودکان اطفال منند و ذرّیّهٔ این عبد ممتحن لهذا از خدمات شما ممنونم خوشنودم شکر نمائید که مورد چنین خطابید و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

واشنگطون
بواسطهٔ علیقلیخان
امةاللّه مسیس ماریان فلپس علیها بهآء اللّه
Mrs. Marian Phelps
Washington

March 10th 1904

هواللّه

ای کنیز مقرّب درگاه کبریا مکتوب مرقوم ملاحظه گردید و بر مضمون اطّلاع حاصل شد در خصوص بصیرت و سمع روحانی مرقوم نموده بودید بصر صحیح بصیرتست زیرا خطا ندارد امّا بصر ظاهر خطا نماید سرابرا آب بیند و شعلهٔ جوّاله را دائره مشاهده کند و صور مرئیّهٔ در آینه را حقیقت گمارد و اجسام عظیمه را از دور صغیره بیند و دلائل بر خطای بصر بسیار است ولی بصیرت ادراک حقیقت کند و کشف اسرار نماید

امّا فرق بین الهام و اوهام اینست که الهام با نصوص الهیّه مطابق آید و اوهام غیر مطابقست و ارتباط حقیقی روحانی بین حقّ و عبد فیض نورانیست که سبب شعله و وله و انجذاب وجدانیست چون آن ارتباط حاصل گردد چنان وجد و طربی در قلب جلوه کند که انسان پرواز نماید و نغمه و آواز برآرد همچنان که روح جسد را بحرکت آرد آن فیض روحانی و ارتباط حقیقی نیز روح انسانرا باهتزاز آرد

و امّا رؤیای صادقه از حقّ میطلبم که دیدهٔ بصیرتت چنان باز شود که خود تفریق مابین رؤیای صادقه و غیر صادقه نمائی با دوستان و متعلّقان خویش عموماً در نهایت مهربانی و محبّت معامله کن حتّی با بیگانگان کنیزک خدا ادیت را نهایت مهربانی ابلاغ نما باید این مناجاترا حفظ نماید و بخواند

ای خدای مهربان صغیرم مستجیرم اسیرم مجیر شو ظهیر شو دستگیر شو سرگردانم سر و سامان بخش محتاجم کنز ملکوت عطا فرما مرده‌ام روح حیات بخش عاجزم قدرت و قوّت عنایت کن تا بکمال تنزیه و تقدیس کنیزی آستانت نمایم و فدا و قربانت گردم از خود بیزار شوم ترا جویم و در راه رضایت پویم و راز تو گویم و بهر سو که نگرم آیات توحید تو مشاهده کنم ای خداوند مانند آتش محبّتت افروخته کن و از تعلّق باین دنیای فانی آسوده نما تا راحت جان یابم و آسایش وجدان جویم توئی مقتدر و توانا و توئی شنونده و بینا ع ع

* * *

سیسان

اماء رحمن علیهنّ بهآء اللّه الابهی طوبی - زهرا - فاطمه - خدیجه عیال میرزا حسین زنجانی - امّ کلثوم - امّ لیلی - رخساره - شهره‌بانو - فاطمه - انجی بگم - شهره‌بانو همشیرهٔ محمّد - سکینه خاتون - معصومه خاتون ضلع محمّد - فاطمه ضلع حاجی علی‌محمّد - فاطمه - گلناز خانم - گلستان - خانم ناز - معصومه - طوبی - عزّت خانم - زینب خاتون - خدیجه خانم - حلیمه خاتون - زهرا بگم تبریزی - فاطمه قدیمی

هو اللّه

ای کنیزان جمال مبارک شکر کنید حضرت احدیّت را که بظلّ تقدیس وارد و در سایهٔ الطاف ربّ مجید آرمیده‌اید بانگ میثاق شنیدید و فیض نیّر آفاق دیدید از قید ما سوی رهیدید و در گلستان حقیقت گلهای توحید چیدید این از فضل جمال احدیّت است و فیوضات کلّیّهٔ حضرت رحمانیّت ملکه‌های آفاق در ازمنهٔ سابقه آرزوی ذرّه‌ئی از این فضل مینمودند و موفّق نشدند حال شما ای کنیزان یزدان این احسانرا رایگان یافته‌اید و این موهبت را شایان مشاهده نمودید بی زحمت برحمت رسیدید و بدون عذاب از این عذب فرات نوشیدید شکر کنید خدا را حمد کنید جمال ابهی را

ای پروردگار ای بزرگوار این اماء رحمن دل بتو بسته‌اند و از قید ما سوی رسته‌اند رضای تو جسته‌اند و دل را بمحبّتت آراسته‌اند سعادت دنیویّه نخواستند و بملکوت احدیّتت توجّه نمودند این کنیزان را از دونت بی‌نیاز کن و این اماء را اهل ملکوت ابهی فرما هرچند عاجزند قدرت و توانائی بخش و از حیات ابدی نصیب ده و بر پیمان ثابت بدار انّک انت الکریم انّک انت العظیم لا اله الّا انت الغفور الکریم ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب دکتر فرید

امةاللّه المنجذبه مسیس هریسون و مسیس کرچنر - سوزان مودی

Through Dr. Fareed

The Maidservants of God Mrs. Harrison, Mrs. Kerschner, Miss Susan Moody

هواللّه

ای کنیزان عزیز الهی نامه رسید و مضمون بسیار موزون بود آنچه آرزوی دل شماست نهایت آمال بنات ملکوتست که فدائیان جمال ابهی گردند و جان‌نثاران حضرت اعلی فی‌الحقیقه قلوب صافیهٔ نورانیّه مشارق اذکار است و آهنگ تبتّل و تضرّع متواصل بملأ اعلی از خدا خواهم که قلب هر یک از شما صومعه‌ئی از صوامع الهیّه گردد و سراج هدایت کبری در آن روشن شود و چون قلوب چنین موهبتی یابد البتّه در بنای مشرق‌الأذکار نهایت همّت و غیرت خواهند نمود تا ظاهر عنوان باطن گردد و صورت خبر از معنی دهد و علیکنّ البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو اللّه

جناب میرزا علی ابن جناب ادیب علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای گل بوستان وفا در این چمن الهی چه خوش شکفته گشتی و در این بوستان الهی چه خوش رائحه‌ئی منتشر کردی در جویبار عرفان و ایقان روئیدی و در طرف چمن رحمن چون سرو روان خرامیدی این فضل یزدانست و این موهبت سبحان فاشکر اللّه علی ذلک ع ع

* * *

۹[۱]

شیکاغو

امةاللّه مس دیویس

هواللّه

ای گل گلشن محبّت اللّه حضرت مسیح روحی له الفدآء در انجیل میفرماید المدعوّون کثیرون و المختارون قلیلون یعنی کسانی که دعوت بایمان گشتند بسیارند ولی برگزیدگان هدایت قلیل الحمد للّه که تو از مختاران بودی و یوم ربّ را ادراک نمودی

ندای الهی شنیدی و بنور حقیقت پی‌بردی سعی و کوشش نما تا نفوسی تربیت شوند که حضرت مسیح میفرماید که هر درختی را از میوهٔ آن درخت بشناسید یعنی هر نفسی را باطوار و احوال و گفتار و رفتار میشناسید لهذا باید ما بجان و دل بکوشیم که روز بروز اعمال ما بهتر و روش ما خوشتر و آمیزش بیشتر یعنی بجمیع عالم مهرپرور و خوش‌رفتار گردیم ای امةاللّه درس فارسی بخوان و روز بروز این زبان را بیشتر بیاموز زیرا از آموختن این زبان نتائج کلّیّهٔ بی‌پایان حاصل گردد و والدهٔ محترمه را تحیّت و ثنا برسان و همچنین بتمام همشیره‌ها امیدوارم که جمیع مانند شمع بنور محبّت اللّه روشن گردند و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

عشق‌آباد

حضرت آقا میرزا محمود علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای گمگشتهٔ بادیه‌پیما اگرچه چون باد بادیه‌پیمائی ولی از جام عنایت سرمست و باده‌پیمائی پیمانهٔ پیمان الهی بدست گیر و عهد الست بخاطر آر و می‌پرست شو چشم از دو جهان بپوش و جان در ره جانان نثار کن خوشتر دمی آن دم که یمّ عنایت بجوش و خروش آید و شبنمی از فیض دریای کبریا بجان این مشتاقان رسد و دل عزم کوی دوست کند و روح آهنگ صعود بملأ اعلی و ملکوت ابهی نماید و بمیدان فدا بشتابد و بقربانگاه حقّ در نهایت شوق و اشتیاق بدود

ای ذبیح اللّه ز قربانگاه عشق
برمگرد و جان بده در راه عشق
چه مبارک دم است آن دم و چه همایون ساعتی است آن ساعت
گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار
رسم ره این است گر وصل بها داری طلب
ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

باری حضرت بیچون این بندگان درگاه احدیّتش را بجهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافرید

جام می و خون دل هر یک بکسی دادند
در دائرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد

یکی را همدم گل و لاله و ساغر و پیاله نمودند و یکی را مونس آه و ناله یکی را پیمانهٔ سرشار بخشیدند و دیگری را چشم اشکبار لیلا را غمزهٔ دلسوز دادند و مجنون را آه جگرسوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روی دوست تیر جفاست نه درّ عطا جام بلاست نه جای صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جان باختن است نه علم افراختن مظلومیّت است نه مسروریّت نیّر آفاق را مدّت حیات در زندان و نفی از بلدان و آوارگی و آزردگی منقضی شد و اسیر زنجیر سجن یوسفی بود و در این غربت در نهایت کربت بافق عزّت صعود فرمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در آتش سوزان چون گل خندان تبسّم میفرمود و در سیل غم حباب‌آسا در حرکت دوریّهٔ شوقیّه عیش و طرب مینمود حال این آوارگان نیز باید بکلّی طمع آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر دوست بپوشیم و از آنچه غیر اوست ببریم و باو

پیوندیم صدهزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و جمال رحمانی جرعهئی از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی وفا کنیم و یا دمی بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و نعمت طلبیم

چون که گل رفت و گلستان درگذشت

نشنوی دیگر ز بلبل سرگذشت

باری شبها را بمناجات بگذرانید و روزها را در تضرّع و ابتهال در حالتی باشید که از این عالم بکلّی بی‌خبر گردید جز او ندانید و غیر از او نشناسید و جز او نجوئید و نپرسید والّا أ فرأیت من اتّخذ الهه هواه این جهان تراب دریای سرابست نه آب و شراب عالم خیال است نه جهان آمال مجاز است نه حقیقت زحمت است نه رحمت نقمت است نه نعمت عنقریب این بساط منطوی شود و این اختران متواری از حضیض حیات فانی انشآءاللّه باوج رحمت جاودانی پرواز نمائیم و از جهان و جهانیان بی‌نیاز گردیم این جهان در نزد جاهلان که طیور ترابیند دشت و صحراست و گلگشت و دریا امّا در نظر مرغان چمنستان الهی قفس تنگ و آشیانی از خاک و سنگ تا چند این جانهای پاک اسیر آشیان خاک و تا بکی این طیور قدس در این گلخن ظلمانی مبتلای حرمان و محروم از فیض روحانی و فوز وجدانی

ای پروردگار ای پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهی عنایتی فرما و رحمتی کن تا جانهای مشتاقان بملکوت احدیّت بشتابند و ارواح آوارگان در سایهٔ رحمتت بیاسایند فرقت پرحرقت جان را بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده نماید پس ای خدای مهربان تأییدی بخش و توفیقی ده تا از این دام و دانه برهیم و بآشیانهٔ رحمت برپریم و در شاخسار وحدت در حدیقهٔ عنایت بانواع الحان بمحامد و نعوت مشغول گردیم

باری احبّای الهی باید بعون و عنایت غیر متناهی بحالت و انجذاب و انقطاعی مبعوث شوند که شمع روشن انجمن عالم انسانی گردند مظاهر اخلاق رحمانی باشند و مطالع انوار وجدانی در صدق و صفا آیات کبری گردند و در مهر و وفا رایات عظمی سبب راحت و آسایش جهان آفرینش باشند و علّت عمران و آبادی کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت حکومت مشار بالبنان باشند و در صداقت و حسن نیّت مشهور و معروف نزد سروران و با بندگان خدا از هر ملّت و امّتی دوست و مهربان در صنایع و بدایع استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همگنان مختصر آنکه باید حضرت احدیّت و سروران حکومت و اهالی مملکت کلّ از احبّای الهی راضی باشند نه شاکی ممنون باشند نه دلخون چه اسّ اساس امر الهی اخلاق رحمانیست و بنیاد بنیان یزدانی شیم و روش روحانی دوستان چون باین موهبت عظمی موفّق گردند شاخ هستی بارور گردد و ایوان کیهان جهان‌انور شود والّا ظلمت اندر ظلمت است و نکبت اندر نکبت و غفلت اندر غفلت اگر از عوام هزلهٔ خذله حرکت اعتساف مشاهده نمائید بر آنها مگیرید و خجلت آنها را مپسندید چه که نمیدانند و مطّلع نیستند که در هر عصری از ستمکاران چه جوری بر یاران الهی واقع و از نادانان چه سان جفا بر اولیاء ربّانی وارد لهذا ستم روا دارند و جور و جفا مجری میدارند

جغدها بر باز استم میکنند

پرّ و بالش بیگناهی میکنند

که چرا تو یاد آری زان دیار

یا ز قصر و ساعد آن شهریار

جرم او این است کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

دشمن طاوس آمد پرّ او

ای بسا شه را بکشته فرّ او

حضرت روح اللّه عیسی ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طنز و تسخّر مینمودند و اذیّت و جفا میکردند و سبّ و شتم و لعن و ضرب روا میداشتند آن جان پاک دعا و مناجات میفرمودند که ای خداوند این نفوس نادانند و از حقیقت مقصود جاهلان چون ندانند چنین کنند و اگر بدانند نکنند پس ای خداوند آمرزنده گناهشان بیامرز و ای یزدان مهربان از قصورشان درگذر این است صفت مخلصین و روش منقطعین از خدا بخواه که این آوارگان نیز تأسّی بآن روح مقدّس روحی له الفدآء نمائیم مظلومیّت موهبت الهیّه است و صفت مظاهر احدیّه حضرت نور حدقهٔ مصطفی و نور حدیقهٔ مرتضی جناب سیّدالشّهدآء و یحیی ابن زکریّا و اکثر انبیا و اولیا روحی لهم الفدآء در کمال مظلومیّت جام شهادت نوشیدند و زهر هلاکت چشیدند و بمقصود خویش رسیدند حال ملاحظه فرما چه زیانی دیدند جمیع از این عالم بجهان دیگر رحلت نمودند نه صدمات خاصّان حقّ باقی و نه راحت ستمگر ناحقّ نه سرشک چشم مظلومان برقرار و نه خوشی قلب جاهلان نه آن شهد و شراب و شکر و کباب و شاهد و شمع جهانتاب باقی و نه آن شام مظلومان و آه ستمدیدگان و حسرت آوارگان و عسرت یتیمان باقی جمیع منتهی شد ولی ملاحظه نما که چون نام سیّدالشّهدآء روحی له الفدآء بر زبان آید دل زنده گردد و جان ببشارت آید و روح را وجد و وله حاصل گردد و روزی صدهزار گرسنه از میمنت نام مبارکش سیر گردد و صدهزار تشنه سیراب شود این آثار بزرگواری او در جهان ترابی است دیگر ملاحظه فرما که در عوالم الهی و ملأ اعلی چه خبر است

باری این مسئله مطوّل شد حقیقت حال مشهود و واضح است حال ما بعوامّ کالهوام کاری جز دعا نداریم ولی امیدواریم که سروران حکومت و ارکان سلطنت قاهره منع تعدّی و تعرّض علمای سوء و مردهٔ بی‌شعور را بفرمایند زیرا اینها کم‌کم جسارت را مزداد نمایند و بر تهوّر بیفزایند و رعایای صادقهٔ شهریار را دست تطاول بگشایند عاقبت بر نفس حکومت بشورند و رخنه در بنیان سلطنت افکنند تعرّض علما باین طایفه محض تحصیل نفوذ است و قوّت و شهرت در هر شئون تا دیگران بهراسند و اطاعت و انقیاد نمایند و بدین سبب زمام امور را در کفّ اقتدار گیرند و هر چه بخواهند بکنند ملاحظه نمائید که روش و طریق این علماء سوء مسلک دینی نه و طریق ترویج شریعة اللّه نیست وسیلهٔ حکومت و عظمت و حصول ثروت و عزّت است و از این روش و حرکت جز مضرّت حاصل نگردد آیا این سلوک موافق مسلک اولیاست یا مطابق مشرب انبیا حضرت سیّدالشّهدآء و ائمّهٔ هدی و سائر اصفیا از عزّت دنیا بیزار و از هر چه غیر رضایت پروردگار در کنار بودند حال این علما هر آمالی دارند جز رضای حضرت ذو الجلال گرگان درنده‌اند شبان اغنام شده‌اند و پلنگان خونخوارند ادیب دبستان ادیان گشته‌اند زاغان حسودند بلبلان حدیقهٔ وجود را ظلم و ستم نمایند و کلاب عنودند آهوان برّ وحدت را صد گونه تعدّی مشهود کنند پس ارکان حکومت اعلیحضرت شهریاری گذشته از عدالت بین رعیّت محض ملک‌داری باید رعایت علمای عاملین فرمایند و ممانعت رؤسای جاهلین دست این گونه نفوس چون ذئاب ضاریه را از تطاول بازدارند و هجوم چنین فئهٔ باغیه را منع فرمایند والّا روز بروز بر جسارت افزایند و در امور مملکت مداخله نمایند و ملک و کشور بر هم زنند مثلاً ملاحظه فرمائید چون امنیّت و سلامت از مملکت مسلوب گردد و قوّهٔ محافظه مغلوب رعیّت هجرت بممالک خارجه نمایند و اهل اطاعت راه غربت گیرند چنانچه از وقائع خراسان جمع کثیری هجرت به ترکستان نمودند و حکومت آن سامان در نهایت رعایت و حمایت بندگان یزدان این یک ضرر از ضررهای علمای نادان زیرا عالم متدیّن بکار دین و دولت خورد و سبب عزّت و راحت اهالی مملکت گردد نه جاهلان در حدیث است امّا من کان من الفقهآء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوامّ ان یقلّدوه باری مقصود این است که ملازمان درگاه اعلیحضرت شهریاری باید حکمران بر کشور و بشر باشند نه هر گرگ خونخواری و مردم‌آزاری

امّا ستایش که در حقّ آن شخص شاخص فرموده بودید صحیح و مقبول و بجا بلکه آن ذات محترم و یگانه دردانهٔ صدف حکومت مستحقّ اعظم ستایش است ایّده اللّه و شیّده و ابّد عزّه و اقباله فی الدّنیا و الآخرة اگر حسن تدبیر آن دبیر

دیوان عدل و انصاف نبود آن فاجعهٔ عظمی لعن اللّه من ارتکبها غبارش بدامان بی‌گناهان میرسید و ظلمتش روی معصومان را تیرناک می‌کرد شورشیان مجهول و محفوظ و مبّرا و مستور میماندند و مظلومان باین عمل شنیع و ظلم صریح و بدبختی عظیم متّهم و بدنام و مشهور میگشتند و تا روز رستخیز از این تهمت شدید و فضاحت عظیم نجات نمیدیدند لهذا خدمت نمایانی بدیوان الهی فرمودند و پاداش انشآءاللّه استقرار در ایوان بلند یزدانیست

ای پروردگار شهریار جدید را تاج عزّت سرمدی بر سر نه و بر تخت کامرانی مستقرّ فرما و آن شخص خطیر پرتدبیر را بر مسند عدالت و عزّت و موهبت استقرار بخش توفیق ملکوتی روا دار و تأیید لاهوتی ارزان فرما حکمش را بمثابهٔ روح در جسم کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیکل اقلیم چون عرق شریان نابض فرما محفوظ و مصون بدار و موفّق و ممنون کن

خلاصه این آوارگان قدر این همّت را میدانیم و این عنایت را فراموش نمینمائیم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همتّشان در حقّ بیگناهان عنایت فرمودند و دعای خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید و بتأییدات عجیبه مؤیّد خواهند گشت و هذا وعد غیر مکذوب حتّی پیش از صعود با دو شخص از احبّا در حقّ آن ذات محترم مکالمه فرمودند و با یکی پیغام دادند که بالذّات برساند و یا خود بنگارد و یکی از آن دو شخص آقا سیّد علی اکبر بود و اگر فیض حضورشان را ادراک فرمودید عرض کنید که در مدّت هزار و سیصد سال هجری ملاحظه فرمائید که چه قدر وزرا و امرا و عظما و رؤسا در دنیا آمده‌اند بهیچوجه اثری و خبری از هیچیک نیست مگر سرورانی که حفظ و حمایت اغنام الهی نمودند و بداد مظلومان رسیدند و دادرسی ستمدیدگان نمودند خاصّه وزرائی که بآستان احدیّت خدمتی نمودند آن سروران رویشان چون بدر منوّر و خویشان چون عطر معطّر و نامشان در جهان ملک و ملکوت مشتهر در زمانی که حضرت اعلی روحی له الفدآء در اصفهان تشریف داشتند و حضرات علما علم طغیان برافراشتند مرحوم مغفور معتمدالدّوله منوچهر خان چند روز محافظهٔ آن حضرت فرمود و بخدمت پرداخت در بعضی از رسائل ذکر خیری از او فرمودند و ستایش کردند حال بدقّت ملاحظه نمائید که آن وزارت و دولت و مکنت و ثروت و شکوه کلّ بباد رفت و زحمات و مشقّات بهدر داده شد و اثری باقی نه مگر این همّت و خدمت جزئیّه چون بآستان احدیّت بود در دیوان الهی ثبت شد و آثار نورانیش در افق عزّت سرمدی واضح و روشن و عیان در جهان ملکوت مستقرّ بر سریر بزرگواریست و در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان برقرار و باقی باری ما شب و روز دعا مینمائیم که تأییدات الهیّه گوهر رخشندهٔ تاج شهریاری گردد و توفیقات صمدانیّه اختر رخشندهٔ مرکز خیرخواهی و بعنایت آن تاجدار و همّت این بزرگوار کشور و اقلیم رشک ممالک روی زمین گردد کوکب منیر امن و امان طالع و لائح از افق آن ملک عظیم شود تا بوم و بر معمور گردد و بنیان ظلم و تعدّی مطمور آن حضرت باید در هر موقع و محل ناس را نصیحت نمائید و نادانان را بصیرت بخشید که جمیع ملل عالم الیوم در خدمت دولت خویش جانفشانی نمایند و شب و روز در نهایت همّت و خیرخواهی عزّت دولت را سعادت عموم دانند و شوکت سریر سلطنت را اعظم وسیلهٔ معموریّت مرز و بوم شمرند لهذا نیّر عظمت و اقتدار در افق آن مملکت روز بروز روشنتر گردد و سعادت اهالی یوماً فیوماً بیشتر شود از عصیان و طغیان بعضی بیخردان در مملکت آل عثمان و بدخواهی دولت و خیانت بسریر سلطنت ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شدند و در نظر جمیع اهل عالم چگونه حقیر گشتند عزّت اهالی محو شد و ثروتشان بر باد رفت ذلّتشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس ای دانایان قدر این شهریار را بدانید چه که مهربانست و محبّ امن و امان عادل و دادپرور است عاقل و معدلت‌گستر در مدّت مدیدهٔ حکومت آذربایجان چون پدر مهربان رفتار فرمود و بر مسلک نوشیروان حرکت نمود این همان سرور رعیّت‌پرور است سالار ولایت بود حال بعون الهی شهریار کشور گشت خلق همان خلق است و خوی همان خوی می همان می و سبو همان سبو الحمد للّه از روز جلوس شهریاری آثار بزرگواری و رعیّت‌پروری ظاهر و عیان دیگر چه میخواهید پس ای اهالی یکدل و یکجهت گردید و خیرخواه و در اطاعت کوشید و نوایای خیریّهٔ اعلیحضرت شهریاری را خدمت نمائید تا در

جمیع مراتب ترقّی نمائید و از جمیع مضرّات توقّی قسم بآستان مقدّس حضرت دوست که این عبد حین زیارت عتبهٔ مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا میکنم و سریر تاجداری را تأیید و توفیق میطلبم و البهآء علیک و علی کلّ من ثبت علی المیثاق ع ع

* * *

هواللّه

ای یادگار آن شهید سبیل پروردگار از نامهٔ مفصّل معذورم به اختصار مجبور بیادت مسرورم و بذکرت مألوف شکر کن خدا را که چنین مهربانی در عالم امکان داری مظهر عنایت حضرت یزدانی و مذکور در قلب عبدالبهآء دیگر چه خواهی شاکر باش و صابر و ناظر و مستبشر و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹[1]

جناب ولیّاللّه خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یادگار آن شهید مجید مکتوبی که خواسته بودید در طیّ این مکتوب است در خصوص اخوی مرقوم نموده بودید عزیزاللّه عزیز عبدالبهاست و آنچه من در حقّ او خواهم همان عزّت ابدیّه است چنانکه تا بحال تجربه نموده و انشآءاللّه من‌بعد نیز تجربه خواهد شد مبادا بقول و روایت و حکایت و کتابت کسی اعتماد نمائید جمیع اضغاث احلام است و از خودی خود مینویسند در این قضیّه این عبد بموجب شریعت اللّه عمل نموده و خواهد نمود ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

هو الابهی

ای یادگار آن فدائی جمال ابهی مراسلات متعدّدهٔ شما واصل و بر دلتنگی و احزان شما اطّلاع حاصل گردید احزان و آلام و بلایای من علی الارض بتمامها اگر جمع شود و با محن و رزایای این عبد مقایسه گردد قسم بحضرت مقصود که حکم قطره و دریا دارد با وجود این از هر یک از احباب مکتوبی رسید جمیعش آه و ناله و فریاد و فغان و انین و حنین دیگر معلومست با وجود صد هزار احزان قرائت آن اوراق چه تأثیری میبخشد با وجود آنکه الحمد للّه ابواب احزان بر وجه دوستان مسدود امر اللّه روز بروز در اعتلا بشارات ملکوت ابهی از جمیع جهات محیط تأیید و توفیق یوماً فیوماً در مزید باید در امور بعین تعقّل نظر نمود بفکر و ملاحظه نظر کرد حال آنعزیز در بدایت نشو و نما باید بعون و عنایت جمال ابهی در فکر تحصیل کمالات صوری و معنوی باشید و در ترتیب امور بکوشید و کارهای خویش را منتظم نمائید در ارض اقدس بجمال قدم قسم که نهایت احزان موجود و از کثرت آلام فرصت نفسی نه اگر حال شما را بخواهیم شما نیز مبتلا باین محن و آلام میگردید و بکلّی دلتنگ میشوید حال آنچه بشما وارد گردد تذکّر بذکر ما سبب تسلّی قلب است و اشتغال بتبلیغ باعث انشراح صدر باری امورتانرا در آنجا نظم و ترتیب دهید و همّت بنمائید و بجناب ادیب مراجعت کنید و مشورت نمائید و آنچه مصلحت دانند مجری دارید سفارش بایشان مرقوم میشود واللّه الّذی لا اله الّا هو که دقیقهئی از یاد تو فارغ نیستم و از فضل حق امید که تأیید و توفیق عنایت فرماید که شمع مناقب آن دودمان در قطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصافشان در صحائف کیهان ثبت گردد ولی باید شما آنچه امر میشود بکمال رضا و سرور امتثال نمائید و فکر خود بکنار گذارید علی العجاله در طهران باید امور شما نظم و ترتیب داده شود و بکاری مشغول گردید و در منتهای عقل و دانش حرکت نمائید و کاری کنید که روز بروز اسباب روح و ریحان فراهم آید نه اینکه اسباب تشتّت و پریشانی فراهم آید و در استقبال افسرده گردید باری آنچه جناب ادیب مصلحت بینند مجری دارید و یقین بدانید که خیر شما در همانست و بدون آن نجاح و فلاح نه شب و روز در خاطری و در محضر حاضر دعای تأیید میکنیم و طلب توفیق مینمائیم

زیارتی در حقّ جدّ مجید و روح فرید الّذی تحمّل المشقّات فی سبیل ربّه الوحید مرقوم شد در طیّ مکتوبست و البهآء علیک ع ع

بورود زیارت اوّل باید با چند نفر از قبل عبدالبهاء قصد مرقد منوّر آنمتصاعد الی اللّه نمائید و بالنّیابه زیارت کنید و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

زنجان

جناب شیخ احمد سلیل من سعی الی میدان الفدآء فی سبیل اللّه علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای یادگار آن کامکار آن فرشته‌خو و ماه‌رو و مشکبو آهنگ کوی دوست نمود و چنان در انجمن عاشقان و فدائیان رحمن رخ برافروخت که در بارگاه قدس شمع انجمن گردید و مانند گُل چهره‌افروز گلشن و چمن گشت از خاصّان حقّ شد و بخلوتگاه الهی راه یافت تو نیز پی او گیر تا موهبت بی‌پایان یابی و حیات جاودان جوئی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

عکّا

جناب آقا محمّد مهدی علیه بهآء اللّه الأبهی

ای یادگار آنمقرّب درگاه جمال ابهی نامهٔ شما رسید مضمون در نهایت فصاحت و بلاغت بود تأثیر شدید نمود یاران سجن اعظم در مقابل بصر مجسّم گردید و ایّام گذشته در جوار جمال قدم بخاطر آمد احساسات قلبیّه بدرجه‌ئی رسید که بیان نتوانم نمود با چشمی گریان نامه نگارم و در عالم دل و جان این برهان عیانست لزوم بتحریر و تقریر ندارد باری از دوری و مهجوری عبدالبهآء محزون و مغموم مباشید زیرا در جوار آستانی هستید که صدهزار امثال عبدالبهآء پاسبانند با وجود چنین موهبتی دیگر چه حزن و کدورتی این از لطافت قلب یارانست که فرقت و غیبوبت این عبد تأثیر مینماید و از شدّت وفاست که شکایت از این جفا مینماید امّا من نهایت استدعا و رجا از یاران عکّا در جوار رحمت کبری مینمایم که در آن عتبهٔ نورانیّه طلب تأیید بر خدمت و توفیق بر عبودیّت در حقّ عبدالبهآء هر دم نمایند زیرا بار گرانست و این جسم ضعیف و ناتوان و چگونه این حمل ثقیل بدون تأیید ربّ جلیل توان نمود ولی توفیقات الهیّه قطره را دریا نماید و مور را سلیمان کند ذباب را عقاب نماید پشّه را شیر بیشه کند از قبل عبدالبهآء جمیع یاران وفا را فرداً فرداً تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و همدم قدیم و رفیق ایّام شدید جناب آقا محمّد ابراهیم ناظر و ولدشان آقا محمّد اسماعیل را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و همچنین حضرات نساء را و علیک البهآء الأبهی

* * *

اصفهان

بواسطهٔ آقا هاشم داماد مرحوم آقا شیخ سلیمان خان ابن عبّاس خان چپرچی

عبد الرّحیم خان, مهدیخان, حسینخان, عطا خان, عنایت‌اللّه خان, مصطفی خان, هدایت خان, غلامرضا خان, امان‌اللّه خان علیهم بهاء اللّه الابهی

ای یادگارهای آنشخص بزرگوار چندی بود که از شما خبری نبود الحمد للّه این ایّام خبر رسید و سبب فرح و سرور گردید که الحمد للّه جانها تابنده است و دلها یابنده شمع آنمرحوم در مشکاة آنخانمان و دودمان افروخته است از خدا خواهم که هر

یک چراغی روشن گردید و گل آن گلستان و چمن باشید در محبّت اللّه ثابت و مستقیم شوید تا در عشق آنجمال بیمثال پرده بدرید و آهنگی بنوازید و فریاد و فغانی برآرید و سبب هدایت دیگران گردید و علیکم التّحیّة و الثّناء

* * *

طهران
جناب آقا میرزا علیمحمّد خان طبیب علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای یار باوفا همچو گمان مفرما که از یادت آنی فارغم لا واللّه هر دم با کمال وفا بذکر تو پردازم و از درگاه احدیّت آنچه سبب راحت و رستگاری توست طلبم امّا حکمت بالغه بسیار هر کس مطّلع بر اسرار نه رحمت منبسطه و حکمت کلّیّهٔ الهیّه مقتضیاتی دارد که عقول بشریّه از ادراک آن عاجز و قاصر اگر تنگی و آزردگی و مشقّت متزاید است غم مخور لطف و عنایت حقّ نیز متتابع چه بسیار که انسان از امری گریزان و بامر دیگر در نهایت آرزو امیدوار عاقبت واضح و آشکار شود که امر مرغوب ضارّ و مضرّ و امر منفور نافع و موافق پس ره تسلیم بپیما و خود را تفویض کن از هیچ محنتی دلتنگ مشو و بهیچ منحتی امیدوار مگرد آنچه خدا خواهد بآن مسرور و راضی باش تا راحت دل و جان یابی و مسرّت قلب و وجدان جوئی عنقریب این زحمت و مشقّت بگذرد و راحت جان و مسرّت وجدان حاصل شود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

رنگون
جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار باوفای عبدالبهآء آنچه بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملحوظ گردید افسردگی و پژمردگی آن جناب سبب حزن کلّی عبدالبهآء شد و حال آنکه آن جناب باید در هیچ موردی افسرده نگردند و از هیچ قضیّهٔئی پژمرده نشوند زیرا الحمد للّه نار محبّت اللّه در قلب مشتعلست و بشارت موهبت کبری هر دم حاصل با وجودی که دوستی مانند عبدالبهآء داری چرا باید محزون و دلخون باشی باری مطمئن باش انشآءاللّه ما باوفائیم

از ترجمهٔ بعض آثار قلمیّهٔ احبّای امریکا بلسان برما فرموده‌اید بسیار موافق لهذا بعض آثار جدید نیز ارسال میگردد که بالسنهٔ هندوستان ترجمه نمائید و نشر کنید تا سبب ازدیاد اشتعال یاران گردد و علّت هدایت سائران از پیش جواب مکتوب مفصّل شما مرقوم شد و ارسال گشت البتّه تا بحال رسیده در آن مرقوم بود که اذن حضور دارید و این اذن و اجازه تخصیص بآن جناب یافت بسیاری مستدعی این موهبت بودند ولکن نظر بحکمت در این ایّام اجازت داده نشد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

نسبت بحضرت سلطان عثمانیان چیزی در این رساله مرقوم نموده است آنچه در حقّ عثمانیان نوشته بکلّی آن را حذف نمائید زیرا این سلطان الآن در صدد اذیّت نیست

* * *

هواللّه

عشق‌آباد
جناب استاد علی اکبر معمار علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار حقیقی عبدالبهآء منتهای آمال و آرزوی شما انشاء و بناء مشرق‌الأذکار بود الحمد للّه حال وقتش آمد الأمور مرهونة بأوقاتها بنآء علیه باید نهایت همّت را در این بنیان عظیم نمود که در غایت متانت و رزانت و ظرافت و لطافت ساخته گردد این مسئله خدمت عظیمیست بآستان مقدّس که تا ابدالآباد در ملکوت تقدیس آوازه‌اش فرحبخش قلوب اهل ملأ اعلی گردد و علیک البهآء ع ع

* * *

هواللّه

بادکوبه
جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هو اللّه

ای یار حقیقی نامهٔ مرسول ملاحظه گردید این روزها مراجعت از فرنگستان چون گلستان به اسکندریّه وطن قبطیان شد ملاحظه فرما تفاوت ره از کجاست تا بکجا بشارت ثبوت و خدمت یاران بآستان یزدان مورث روح و ریحان گردید

مادام ایزابیلا فی‌الحقیقه در تألیف کتاب همّت فوق‌العاده نموده‌اند از قبل من نهایت رضایت و خوشنودی برسانید انشآءاللّه موفّق بتمثیل و تشخیص این دو قضیّه میگردد

مبلّغی خواسته بودید در این صفحات موجود نیست به طهران مرقوم میگردد

امّا جمعیّت تیاسوفیها اگر در مجامع آنها حاضر شوید و از وحدت عالم انسانی و مضامین الواح الهی و روحانیّت رحمانی و مساوات و اتّفاق و محبّت و وفاق بین بشر سخن رانید و بنهایت انجذاب الفت کنید البتّه مفید است

گلنار در مصر است چون به اسکندریّه آمدم تلغرافی تبریک ورود فرستاد من نیز جواب باو نوشتم این زن فکرش قدری پریشانست

باری در بادکوبه حرّیّت ادیان و مذاهب است اگر یاران همّتی فرمایند بسیار انتشار گردد و خلق از نفحات اللّه باهتزاز آیند

آن دوست حقیقی فی‌الحقیقه در نهایت جهد و کوشش است که خدمتی بآستان مقدّس نماید از الطاف حقّ امیدوارم که در جمیع امور موفّق گردد ع ع

* * *

طهران

جناب یوسف خان علیه بهاء اللّه

هو اللّه

ای یار دیرین تحریر منیر ملاحظه گردید بجناب محمود خان جواب مرقوم شد در طیّ مکتوبست برسانید مرا مقصد چنان بود که جناب عین السّلطنة و سایر احبّای الهی در این امور سیاسی قطعیّاً مداخله ننمایند با هیچ حزبی همدم نگردند و با هیچ گروهی دمساز نشوند بنفحات قدس الهی مأنوس باشند و بذکر آن یار مهربان مشغول شوند خلق را تحسین اخلاق بیاموزند و ناس را از خلق و خوی نسناس نجات دهند اعلاء کلمة اللّه کنند و با جمیع قبائل و امم و اهل عالم ابواب صلح و آشتی گشایند نه با انجمنی الفتی و نه با جمعی کلفتی بلکه اسرار محبّت اللّه آشکار کنند و بنفحات نافهٔ عرفان جهان مشکبار فرمایند ما را کاری باین کارها نه مقصد اصلاح عمومیست و مراد صلح و سلام در بین جمیع احزاب انسانی در اینصورت با هیچ حزبی ارتباطی نداریم و با هیچ قومی اختلافی نجوئیم جز نشر نفحات اللّه و اعلاء کلمة اللّه و بثّ تعالیم اللّه و القاء حبّ بین قلوب عباد اللّه کاری نداریم ولکن ایشان چون انسانند جائز النّسیانند ضرری ندارد چنانچه میفرماید یا عبادی الّذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة اللّه انّ اللّه یغفر الذّنوب جمیعاً ساستغفر له ربّی انّ ربّی لرؤف رحیم ولی بشرط آنکه دیگر در چنین موارد مداخله نفرمایند خود را بکلّی فدای کلمة اللّه نمایند حتّی اجعل اذکاری و اورادی کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً نفوسی که رایحهٔ محبّت جمال مبارک در مشام دارند از هیچ نفحه‌ئی جز رایحهٔ گلشن وفا استنشاق ننمایند و باهتزاز نیایند و علیک البهاء الابهی ع ع

ای یوسف روحانی اگر نفسی از مشاهیر رجال اقبال نماید البتّه او را باید از کل مکتوم و مستور داشت زیرا محذور واقع گردد ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ حضرت افنان سدرهٔ تقدیس و تنزیه

جناب بیضا علیه بهآء اللّه الأبهی

هو الأبهی الأبهی

ای یار دیرین ربّانی روحانی من در این صبحدم در کمال اشتیاق بیادت همدمم و هوس همنفسی و گفتگوی با تو نمودم چون بزبان ممکن نه باثر کلک و بنان پرداختم و تسلّی دل و جان یافتم ملاحظه کن که چه قدر عزیزی که ملأ اعلی بیاد عبدالبهآء و من بذکر و یاد تو مشغول و هذا من فضل ربّک الرّحمن الرّحیم بازماندگان شهدا را از قبل عبدالبهآء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و بالوکاله و النّیابه از من خادم آنان باش فنعم الوکالة هذه الوکالة ع ع

* * *

هواللّه

حضرت ادوارد برون محترم

هواللّه

ای یار دیرین مهربان خوشا ایّامی که بزم انس آراستیم و در نهایت محبّت و الفت گفتگو نمودیم هنوز آن حلاوت ملاقات در مذاقست و امیدوارم که در وقت مرهون باز آن ساغر سرشار بدور آرید و صهبای الفت نشئهٔ روحانی بخشد و لیس ذلک علی اللّه بعزیز امّا در این ایّام بیگانگان در جستجویند و در هر گوشه و کنار در گفتگو اگر شخص شهیری مانند آن عزیز وارد بر آوارگان گردد توهّماتی نمایند و بافسانها پردازند و مفتریاتی بخاطر آرند و حال آنکه شما میدانید که این آوارگان را مقصدی جز الفت دوستان نه و فکر و خیالی بغیر از مقصد روحانیان نیست اگر الفتی شود محض محبّت است و اگر گفتگوئی گردد مراد مؤانست است بسیاسیّات قطعاً علاقهٔی نداریم و جز ترتیل آیات بیّنات ذکری ننمائیم لهذا ملاقات را بوقت دیگر مرهون کنند و با وجود این شدّت اشتیاق مجبور بر آن نماید که بگوئیم اختیار با شماست و هر چه باداباد الحمد للّه این چشمه صاف است و عمق این بحر ماء شفّاف اگر چنانچه توهّمی کنند عاقبت حقیقت جلوه نماید و معلوم و واضح شود چنانکه ایرانیان عزیز در بدایت توهّمی مینمودند بعد تحقّق یافت که اوهام محض است و این آوارگان را مقصدی جز روحانیّت کبری نیست و در فکر آنیم که بلکه بفیض ابدی الهی قلوب انسانی مرآت تجلّیات ربّانی شود و مرکز سنوحات رحمانی امیدواریم که دیگران نیز بحقیقت پی‌برند نفوسی که اهل صلح و صلاحند و بجهت عموم آرزوی فلاح و نجاح دارند سزاوار پرخاش و حدّت سلاح نیستند مقصد چنین است و منظور نور مبین با کسی نزاع نداریم و با نفسی جدال نخواهیم بساط الفت گستریم و طریق محبّت و سلام عام جوئیم و از برای کل حیات جاودان آرزو نمائیم الحمد للّه تعالیم حضرت بهاء در ایران این موهبت عظمی را تأسیس نمود و در میان احزاب فرُس این حزب الهی بشئون روحانی تخصیص یافت و کل بر این نیّت صادقه آگاهی یافتند و گواهی دهند و امیدواریم بلکه بیگانگی از عالم انسانی بکلّی برخیزد و یگانگی و پاکی و آزادگی ظاهر و آشکار گردد چندی پیش نامهٔی بآن یار مهربان نگاشتم و حسب حالی داشتم گویا نرسیده که جواب نیامد مختصر اینست و حقیقت حال چنین که چون آن دوست عزیز دید و شنید و از جام لبریز خطاب حضرت بهآءاللّه جرعهٔ ذوق عنایت چشید و سرمست و مورد این منقبت عظمی شد و در میان مؤلّفین اروپ باین موهبت تخصیص یافت این قضیّه در نزد حزب الهی بسیار عظیم تلقّی شد چه

که مورد حصر و تخصیص است لهذا هر یک آرزو نمائیم که بآن یار دیرین همواره گفتگو کنیم و راه محبّت پوئیم و راز دل بگوئیم و روی دلجوی تو جوئیم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

عشق‌آباد
جناب حبیب فؤاد استاد علی اکبر بنّا علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای یار دیرین و حبیب قلوب مخلصین هرچند نسیم خوش روحانی از ریاض قلوب در مرور است ولی بظاهر نیز قلب مائل بنگارش این صفحهٔ چون رقّ منشور است تا بدانی که در این انجمن رحمانی مذکوری و همیشه بیاد تو بوده و هستیم آنی خاطر از ذکرت فراغت ننموده و نخواهد نمود باری جناب استاد اگر تدبیری مینمودید که آن زمین اعظم بکلّی معاملاتش در دیوان حکومت تمام میشد یعنی این هشت قطعه کل باسم معبد میگشت و اگر چنانچه هشت قطعه ممکن نیست چهار قطعهٔ وسط باسم معبد معاملاتش در دیوان حکومت تمام میگشت و ما مباشرت ببنای مشرق‌الأذکار مینمودیم بسیار موافق بود و بی‌نهایت سبب اعلاء امر و مسرّت احبّآء اللّه در این قضیّه مراجعت بمجلس فرمائید بلکه انشآءاللّه بهمّت شما این قضیّه انجام پذیرد از جهت تأخیر مسئلهٔ بنای مشرق‌الأذکار در آن ارض بسیار ملال بجهت یاران حقیقی حاصل زیرا جمیع طوائف در آن صفحات ملاحظه مینمایند که چند سالست آن ارض باسم معبد معروف و هنوز بنا نشده است ع ع

* * *

قزوین
بواسطهٔ جناب حکیمباشی
جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار روحانی نامهٔ مفصّل شما رسید و بدقّت تمام قرائت گردید الحمد للّه در نهایت محبّت و انجذابی و در شور و شعف و التهاب و همین سبب ترقّی باعلی معارج فضائل عالم انسانیست شرق و غرب در زحمت و تعب است و ایران ویران و محروم از امن و امان آنچه در مکاتیب سابقه از بدایت صعود تا بحال مقدّماً سمت تحریر یافت جمیعاً یک بیک در عرصهٔ شهود واضح و مشهود گردیده و میگردد آن مکاتیب را ملاحظه نمائید تا حقیقت حال واضح و مبرهن شود حال یاران الهی با قلبی نورانی و احساسی روحانی و نفسی رحمانی الحمد للّه در نهایت سرور و شادمانی و از جمیع مشکلات و مداخلات و معارضات در کنار توکّل بحقّ قدیم نمایند و توسّل بنبأ عظیم جویند و ثبوت بر عهد وثیق بنمایند و سلوک در صراط مستقیم کنند و در امور سیاسی مداخله ننمایند و این حال و حرکت عین عنایت حضرت احدیّتست و این روش و سلوک قاهر جنود ملوک

عنقریب ملاحظه نمائید که علم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبّت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید و آن جناب هرچند در گوشه و کناری افتادی ولی محرم اسراری و همدم لیل و نهار و مستفیض از نفحات ازهار و نسمات اسحار اشعار آبدار در نهایت سلاست و فصاحت از قریحهٔ محبّت صدور یافته بود هر وقت غبار اکدار بر خاطر شریف بنشیند فوراً بنظم قصیده یا غزلی در ستایش جمال مبارک روحی لعتبته المقدّسة فدا پرداز غم نماند الم نماند شادی بخشد انده نماند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب محمّد علی خان بهائی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار عزیز در خصوص محفل تبلیغ نساء مرقوم نموده بودید این قضیّه بسیار محبوب و از قرار معلوم محفل روحانی نیز تصدیق نموده‌اند ولی نساء مبلّغه باید رزین و حکیم و صاحب تمکین باشند بنهایت حکمت حرکت کنند نوعی ننمایند که عربده و های و هوئی در شهر افتد بلکه باید مبلّغات نفوسی منتخبه مطّلعهٔ بر حجج و براهین و واقفه بر اسرار کتاب مبین و متأنّیه در نهایت وقار و تمکین باشند اوّل باید ملاحظه نمود که حجاب و شبهات هر نفسی چه چیز است پس بحسب حال او باید گفتگو نمود و همچنین ورقات موقنهٔ عارفه ببعضی بیوت رفته در بدایت بالفت پرداخته پس بتدریج تشویق و تحریص بر تجسّس و تحرّی این امر نمایند و چون محترمه‌ئی اقبال نماید مکتوم دارند افشا ننمایند زیرا بسیار نفوس هستند که در سرّ سرّ منتهای اشتیاق دارند ولی خوف از شهرت سبب تحاشی آنانست این را نیز باید ملحوظ داشت

و امّا تاریخیکه آنجناب مرقوم نموده‌اید ملاحظه گردید بسیار خوبست ولی باید بعبارت و اشارتی باشد که موافق زمان و وقت گردد و کسی متأثّر و مکدّر نشود حال ما آن تاریخ را جزو جزو جمع مینمائیم تا نهایت دوباره ملاحظه گردد در این ایّام ارض طاء در نهایت استعداد احبّای الهی باید همّتی عظیم در تبلیغ نمایند و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ حضرت حیدر قبل علی

شهمیرزاد

جناب آقا سیّد محمّد باقر علیه بهآء الله

هوالله

ای یار عزیز من هر دم بیاد تو افتم و از اسم اعظم طلب عون و عنایت کنم که تأییدات پیاپی رسد و توفیقات مستمرّ رخ بگشاید در هر نفسی بنفس رحمان زنده شوی و در هر لحظه‌ئی ملحوظ لحاظ عنایت گردی تا سبب شور و شعف و وجد و طرب جمیع یاران الهی شوی بزم میثاق بیارا و جشن محبّت الله برپا کن شب و روز یاران الهی را بعبودیّت جمال ابهی بخوان و

بنشر نفحات رحمان دلالت کن جمیع را سرمست صهبای الست کن و در میدان محبّت الله جولانی بده تا موطن اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدآء نمونهٔ ملأ اعلی گردد و پرتو ملکوت ابهی بنماید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

لندن

جناب میرزا یوحنّا داود علیه بهآء اللّه الأبهی

ای یار عزیز نامهٔ شما رسید و از خبر وحدت و همّت یاران بریطانیای کبیر نهایت سرور حاصل گردید احبّای الهی را در جمیع دیار غرب روش و سلوک چنین باید که در اتّحاد و اتّفاق کوشند و در بین بشر الفت و محبّت اندازند و بدخول در ملکوت دعوت نمایند زیرا صلح عمومی و تعاون و تعاضد بین نوع انسانی و وحدت و یگانگی بشری و مساوات و عدالت روحانی بدون دخول در ملکوت محال و ممتنع است حضرت بهآءاللّه بقوّهٔ کلمة اللّه این باب را بر روی بشر باز نمود لهذا هر نفسی از یاران بندا بملکوت اللّه پردازد ابواب فتوح را مفتوح بیند الحمد للّه محفل لندن گرم است و یاران الهی و اماء رحمن در نهایت همّت من نیز عجز و زاری و تضرّع و بیقراری بملکوت ابهی نمودم و احبّای لندن را تأییدات و توفیقات صمدانیّه جستم تا بقوّتی ملکوتی و تأییدی آسمانی و انجذابی روحانی و الهامی ربّانی بهدایت خلق پردازند و امیدوارم که شما با مستر کثبرت موفّق بر تحریر مقالات در تبلیغ امّت کلیم خواهید شد حضرت لورد کروزن در وقتیکه والی هندوستان بودند در این امر مقالهئی مرقوم فرموده‌اند شما اگر ممکن ترجمهٔ لوح تجلّیات و لوح کلمات و لوح اشراقات و لوح بشارات و لوح طرازات را با بعضی از نامه‌های مفصّل عبدالبهآء که در وحدت عالم انسانی و اتّحاد و ارتباط شرق و غرب مرقوم گردیده است بانگلیسی ترجمه نمائید با اصل نزد ایشان بفرستید مناسب است یا آنکه بعضی از نطقهائی که در اتّحاد شرق و غرب نموده بفارسی ترجمه نمائید و نزد من بفرستید تا من باین واسطه و بهانه چیزی باو مرقوم نمایم از برای کتبخانهٔ انگلستان بواسطهٔ جناب دریفوس بعضی از الواح الهی ارسال شد ایشان تقدیم نموده‌اند از جناب مستر دریفوس استفسار نمائید و کیفیّت را مرقوم دارید جواب مکتوب احبّای انگلیس مرقوم گردید و در جوفست ترجمه نموده برسانید

* * *

عبدالبهاء عباس

اطریش

جناب آقا میرزا یوحنّا داوود علیه بهآء اللّه الأبهی

ای یار عزیز نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید فرصت جواب مفصّل نیست حضرت مسیو موزر را از قبل من نهایت احترام و محبّت و مهربانی ابلاغ دار فی‌الحقیقه این شخص محترم سزاوار رعایت و حرمت فوق‌العاده است و مقصودش خدمت بعالم انسانی و نشر نفحات الهی و تعالیم حضرت بهآءاللّه است امّا حضرت وزیر خارجهٔ اطریش امیدوارم که بواسطهٔ قرائت الواح و اطّلاع بتعالیم بهآءاللّه جام هدایت کبری را بنوشد فی‌الحقیقه خوب پی بحقیقت برده‌اند تعالیم قدیمه امروز کفایت ننماید هر دردی را درمان نگردد هر زخمی را مرهم نشود آن تعالیم قدیمهٔ سماویّه بسیار محبوب و مقبول است

ولی عقول و افکار ترقّی نموده احتیاج بتعالیم کلّیّه است و آن تعالیم بهآءاللّه است که جامع جمیع تعالیم است امروز هر نفسی اطّلاع بر وصایا و نصایح بهآءاللّه یابد و الواح کلمات و تجلّیات و اشراقات و طرازات و بشارات را بخواند ابداً از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق امروز عالم انسانی است و سبب حیوة ابدی است و امّا با شما انشآءاللّه در پاریس ملاقات مفصّل حاصل خواهد شد و بکنیز عزیز الهی مسس هوایت که در اطریش است نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار امیدم چنانست که در پاریس ملاقات نمائیم نهایت اشتیاق و احترامات فائقهٔ مرا بحضرت وزیر امور خارجهٔ اطریش ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع ع

اشغال جناب مستر موزر شغل من است باید نهایت اهمّیّت بدهید ابداً انفکاک ننمائید ع ع

* * *

نیریز

جناب میرزا احمد علی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای یار قدیم ای ثابت بر پیمان اگرچه مدّتیست مدید که از کثرت موانع فرصتی نیافتم که بکمال روحانیّت بآنجناب نامه نگارم ولی حقیقت قدم روحی لأحبّائه الفدآء واقف و آگاه که دل و جان در نهایت انتباه نفسی برنیارم مگر آنکه بیاد تو افتم و سرور و شادمانی جویم و از حقّ استدعا کنم که ابواب سرور و حبور از هر جهت بگشاید و در جمیع احوال تأیید فرماید تا بعبودیّت آستان مقدّس شریک و سهیم این سردفتر سودائیان گردی و انیس و مونس این سرور شیدائیان باری مقصد اینست که دائماً بیاد تو بودم و دمی نیاسودم و آنچه تضرّع و زاری باید ببارگاه قدس نمودم و منتظر نتائج آن مناجات هستم انّ ربّی کریم وهّاب

در خصوص فساد غافلان مرقوم نموده‌اید الحمد للّه رجع کیدهم فی نحرهم و جعل طائرهم فی عنقهم و سیخرج اللّه لهم کتاباً یلقونه منشورا و یجعل لؤلؤ الفضل علی رؤوس عباده منثورا و لا تزید مواهب ربّک اهل الغرور الّا کبراً و نفورا حال باید احبّای الهی در تأسیس بنیان عزّت ابدی بکوشند یعنی در بین خلق باخلاق حقّ محشور گردند سلیم باشند و حلیم صادق گردند و امین خاضع باشند و خاشع خیرخواه گردند و مهربان اطاعت حکومت نمایند و حسن الفت با جمیع امّت اگر چنانچه کسی طریق انصاف نپوید و ظلم و اعتساف نماید نباید اعتنا نمود بل باید بمقابل جفا وفا کرد و بتلافی نیش شهد و نوش داد اذیّت را برعایت مقاومت نمود و جهالت را بعلم و فضیلت تقابل کرد شتم و لطم را بستایش و کتم ستر نمود و ضربت و زخم را بمحبّت و مرهم معالجه کرد بجمیع اسباب تشبّث نمود که بعون و عنایت حضرت احدیّت صداقت و امانت را در حقّ ملک و ملّت ظاهر و آشکارا نمود اسّ اساس سیّئات نادانی و جهالت است لهذا باید باسباب بصیرت و دانائی تشبّث نمود و تعلیم اخلاق کرد و روشنی بآفاق داد تا در دبستان انسانی تخلّق باخلاق روحانی نمایند و یقین کنند که هیچ جحیم و سعیری بدتر از خلق و خوی سقیم نه و هیچ جهنّم و عذابی کثیف‌تر از صفات موجب عتاب نیست تا تربیت بدرجه‌ئی رسد که قطع حلقوم گواراتر از کذب مشئوم شود و زخم سیف و سنان آسان‌تر از غضب و بهتان گردد آتش غیرت برافروزد و خرمن هوا و هوس بسوزد هر یک از یاران الهی رخش باخلاق رحمانی چون مه تابان بدرخشد و نسبتشان بآستان الهی حقیقی گردد نه مجاز اساس بنیان شود نه طراز ایوان لهذا باید مکتب اطفال بنهایت انتظام باشد تعلیم و تعلّم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منتظم شود تا در صغر سنّ در حقیقت اطفال تأسیس الهی شود و بنیاد رحمانی بنیاد گردد این مسئلهٔ تعلیم و تهذیب و تعدیل و

تشویق و تحریص را بسیار مهمّ شمرید که از اسّ اساس الهی است که بلکه انشآءاللّه از دبستانهای الهی اطفال نورانی باشرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیّت ایران بلکه عموم امکان شوند تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمی‌شود اگر الیوم اندکی متنبّه گردد بعد از ایّامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود پس باید از طفولیّت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تازه و تر است بکمال سهولت مستقیم و راست گردد مقصود اینست که اسّ اساس الهی اخلاق رحمانیّت است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقّی عالم بشریّت است در این قضیّه باید احبّای الهی نهایت اهمّیّت و غیرت را مبذول دارند دیگر آنکه جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی در کمال اشتیاق از قبل عبدالبهآء برسان

تعلیمات مکتب اطفال مفصّل است و حال فرصت میسّر نیست لهذا مختصر جزئی تعلیم مرقوم میگردد اوّل تربیت آداب و تربیت اخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریص بر تمسّک بدین اللّه و ثبوت بر شریعت اللّه و اطاعت و انقیاد تام بحکومت عادله و صداقت و امانت بسریر سلطنت حاضره و خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کلّ امم و تعلّم فنون مفیده و السن اجنبیّه و حسن سلوک و مداومت ادعیهٔ خیریّه در حقّ ملوک و مملوک و اجتناب از قرائت کتب طوائف مادّیّهٔ امم طبیعیّه و از حکایات و روایات عشقیّه و تألیفات غرامیّه خلاصهٔ جمیع دروس محصور در اکتساب کمالات انسانیّه این تعالیم ترتیب مکتبهاست که مختصر مرقوم میگردد و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هو اللّه

ای یار قدیم تحریر بدیع و تقریر بلیغ ببقعهٔ مبارکه رسید مضامین معانی روحانیّه بود و مآل دلیل بر انجذابات رحمانیّه امروز سبب سرور و حبور قلوب احبّای الهی نشر نفحات قدس است و اسباب شادمانی نسیم ریاض رحمت رحمانی زیرا نفوس بالغه که بعقل و رشد رسیده‌اند از ملاعب صبیان و بازیچهٔ اطفال طرفی نبندند و بهره‌ئی نخواهند و آلودگی نجویند از مشروعات مهمّه که مورد نتائج عظیمه است بهره و نصیب برند و بمهامّ امور پردازند بهمچنین نفوس مقدّسه که از پرتو شمس حقیقت بهره برده‌اند و با قلبی منوّر و روحی مستبشر و رخی چون مه انور در بین خلق محشور گشته‌اند آنان نیز انشراح و انبساطشان و نشئه و نشاطشان از صهبای جان‌پرور تأیید و توفیق الهیست که موفّق بنورانیّت عالم انسانی گردند و بصفت رحمانیّت در انجمن امکان جلوه نمایند و سبب تأسیس اساس رحمانی گردند و این عالم ظلمانی را بفیض نورانی نقشهٔ جهان آسمانی نمایند اشعار موزون که مانند لؤلؤ مکنون بود سبب خرّمی قلب محزون گردید و علیک التّحیّة و الثّنآء

مسئله‌ئی که سئوال نموده بودید انّ هذا لسرّ مصون فی صدف الامر المحتوم کاللّؤلؤ المکنون و سیلوح انواره و یشرق آثاره و یظهر اسراره و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب آقا غلامعلی دوافروش علیه بهآء اللّه الأبهی

جناب آقا سیّد اسداللّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار قدیم نامه‌های متعدّده در اینمدّت از شما رسیده که جمیع در پورتسعید جمع شده بود و ممکن نبود ارسالش بارض مقصود لهذا یکدفعه وارد و ملاحظه گردید و ایضاً اخیراً که بتاریخ نهم شهر جمادی‌الأولی سیصد و سی هفت بود این ایّام رسید چون این نامهٔ اخیر قریب التّاریخ است لهذا ممکن است که جواب مرقوم گردد امّا اگر بخواهم جمیع مکاتیب را جواب بنویسم ابداً مجال نیست

امّا ستایش از دوستان وطن جمال مبارک مخصوص بارفروش نموده بودید من از یاران بارفروش و سمنان و سنگسر و امامزاده قاسم و ساری و شهمیرزاد نهایت رضایت را دارم فی‌الحقیقه در سبیل الهی بقدر امکان جانفشانند از متعلّقین جناب آقا سیّد محمّد رضا مرقوم نمائید و از قبل من تحیّت ابدع ابهی و نهایت مهربانی و تعلّق قلبی ابلاغ دارید فی‌الحقیقه جناب ایشان در سبیل رحمن مشقّات و صدمات شدیده در ایّام حیات کشیدند لهذا تعلّق قلبی بایشان دارم و همچنین متعلّقین ایشان در قرآن میفرماید و لا تنسوا الفضل بینکم حضرت بصّار را از قبل من تحیّت برسان چند روز پیش مکتوبی بایشان مرقوم شد و ارسال گشت و باطفال حضرت شیخ نهایت محبّت و تعلّق قلبی من ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲ ایار ۱۹۱۹

* * *

یزد

جناب حاجی میرزا محمّد افشار علیه بهآء اللّه الابهی

ای یار قدیم و ندیم دیرین ایّامی که در بقعهٔ مبارکه بشرف مثول فائز بودی در خاطر است و انس و الفتی که با تو داشتم در هر دم بیاد آید حلاوت آن ایّام از مذاق نرود و رائحهٔ طیّبهٔ آن گلشن هر دم مشام معطّر نماید فی الحقیقه الطاف ربّ البریّه در حقّ آن یار مهربان بنهایت رسیده زیرا از صغر سن ایّام را بتنبّه و تذکّر گذراندی و چون برشد رسیدی انوار صبح صادق از افق مشرق مشاهده فرمودی و از پرتو شمس حقیقت بهره و نصیب یافتی سالک طریق مستقیم بودی و غریق بحر الطاف ربّ کریم گشتی زبان ببرهان گشودی و دلائل لائحه و حجج قاطعه بر ظهور جمال موعود اقامه فرمودی رسالهٔ استدلالیّه نگاشتی و در جمیع ممالک عالم انتشار دادی تحمّل مشقّات عظیمه کردی و صدمات شدیده خوردی حتّی بشماتت اقربا مبتلا شدی و ملامت اعدا شنیدی با وجود این در نهایت ثبوت و رسوخی و فما اخذتک لومة لائم فی امر ربّک و لا منعتک خشیة الملوک و لا ضوضآء المملوک بل ثبتّ علی المیثاق و تبرّئت من اهل النّفاق و تجنّبت اولی النّعاق حبّاً بنیّر الآفاق و انجذاباً الی ملکوت الاشراق فهنیئاً لک هذا الکأس الدّهاق المتدفّقة بصهبآء الطاف ربّک لاهل الوفاق

ربّ و رجآئی و غایة موئلی و منائی هذا عبدک الّذی اخلص وجهه لوجهک الکریم و آمن بالنّبأ العظیم و رتّل آیاتک بین العالمین و دعی الی النّور المبین و هدی الی الصّراط المستقیم و اقام الدّلیل و اروی الغلیل و شفی کلّ علیل یرجو الغفران فی جوار رحمتک و یشتاق مشاهدة انوارک ربّ اجعل عبدک هذا آیة موهبتک بین الوری و علماً یتموّج علی صروح المجد باریاح

موهبتک العظمی و طیراً مرفرفاً فی جوّ السّمآء و نجماً بازغاً فی افق الهدی انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

* * *

طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار قدیم و همدم و ندیم عبدالبهآء نامه رسید در این روزها مصمّم حرکت امریکا هستم زیرا از مجامع یار و اغیار و انجمنهای علمی و سیاسی و عمومی امریکا دعوتنامه‌ها متتابعاً میرسد هرچند بجسم ناتوان و قوا تحمّل سفر دریا ابداً ندارد و احتمال خطر دارد علی‌الخصوص محیط پاسفیک و آتلانتیک ولی امید بتأییدات جمال مبارکست که پشّهٔ قاصر را نسر طائر نماید و مور ضعیف را ثعبان مبین کند متوکّلاً علیه و معتمداً علی فضله و احسانه بادبان کشتی بگشائیم و در موسم طوفان سفینه برانیم تا ببینیم چه مقدّر شده مقصود اینست که فکر مشغولست ابداً فرصت ترتیب و تمشیت امور نیست لهذا باید محفل روحانی بهر قسمی باشد امور را در مجاری موافق جاری نماید و مرا چندی مهلت شایان و رایگان دهد تا این سفر پرخطر را بدون تشویش افکار بمنتها رسانم و مشغول آن سامان گردم زیرا الحمد للّه ایران منبت شجرهٔ مبارکه است و مطلع نیّر اعظم و احبّا قدما هستند و در ظلّ تربیت جمال مبارک تربیت شده‌اند و ممتحنند و جانفشانند و هر یک را نهایت آرزو میدان فدا این نفوس تمکّن تام حاصل نموده‌اند و استقامت شدید دارند امّا جهان غرب بدایت تأسیس است باید نهایت کوشش را نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابتی مانند احبّای ایران مبعوث شوند آنوقت کار آسان گردد عبدالبهآء جمیع اوقاتش را بیاد یاران شرق گذراند زیرا السّابقون السّابقون اولئک هم المقرّبون مقرّر است باری از احبّای الهی علی‌الخصوص ایادی امر اللّه رجای عبدالبهآء اینست که بملکوت جمال مبارک شب و روز عجز و زاری نمایند و عبدالبهآء را در این سفر عون و صون و حمایت طلبند که شاید پشّه‌آسا حرکتی نماید و نظیر ذرّه در شعاع آفتاب نمودار گردد یعنی بعبودیّت و خدمتی موفّق شود تا بحال محروم بلکه در آینده بهره و نصیبی گیرد و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

تهران

چراغ انجمن آزادگان سرور دانایان الشّیخ الرّئیس پرتو یزدان مه تابان باد

ای یار مهربان آنچه کلک مشکین نگاشت شادمانی بخشید و خرّمی آورد شبنم نبود دریا بود چراغ نبود پرتو آفتاب بود ستایش و نیایش یزدان مهربانرا که بآفرینش چنین آرایش بخشید و دلها را چنین آسایش داد و بدانائی آسمانی یاران را اختران خاوران کرد و مه تابان فرمود تا پرتو دانائی افروزند و دلها را بریزش باران سخن رشک گلزار و چمن نمایند ای یار مهربان پاک یزدان رهبری کرد تا کوه و بیابان پیمودی و بشهر نیاکان رو نمودی آن کشور بسیار مستمند بود تا توانگری مانند آن مهرپرور بشهر درآید و گفتگو فرماید و راه خدا بنماید و انجمن را براز نهان بیاراید و روزگاری بپاید تا در سایهٔ درخت امید بیاساید باید زبان بگشائی و

داد سخن بدهی راز پنهان بنمائی گفتار یزدان بگوئی دبستان آسمان بگشائی نامه‌های آسمانی بیاموزی چراغ روشنی افروزی پردهٔ پندار نادانان بسوزی جانت همدم جانان باد

* * *

طهران

جناب آقا سیّد نصراللّه باقراف علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار مهربان عبدالبهآء نامه‌ئی که بجناب اسداللّه مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت از اضطراب ایران و ایرانیان مرقوم نموده بودی البتّه در خاطر مبارک است که بکرّات و مرّات صریح بغایت توضیح در بدایت انقلاب بدو طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته گردند والّا فلاح و نجاح محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخلهٔ دول متجاوره شود پس احبّای الهی باید در تألیف دولت و ملّت کوشند تا التیام بخشند و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنها زنهار از اینکه در خون یک ایرانی داخل شوند و از این گذشته خفیّاً باحزاب نهایت نصایح مجری گشت ابداً نپذیرفتند بلکه بر نزاع و جدال و قتال افزودند زیرا پیشوایان نادان و حزب بیخردان مداخله در امور داشتند و علماء بیهوش متتابعاً فتوی دادند و عوام و خواصّ پیروی نمودند تا ایران ویران شد و امن و امان نایاب گشت و دول متجاوره ببهانهٔ محافظهٔ حقوق خویش مداخله نمودند حال کلّ حیرانند باز آرام نگیرند هر روز اندیشه‌ئی نمایند و کار را خراب‌تر کنند رسالهٔ سیاسی که در سنهٔ هزار و سیصد و ده در بدایت انقلاب مرقوم گردید و یک سال بعد یعنی در سنهٔ یازده بخطّ جناب مشکین‌قلم و تاریخ آن سال در بمبائی طبع و تمثیل شد و منتشر در آفاق گشت و البتّه نسخ متعدّده‌ئی از آن در طهران موجود بآن رساله مراجعت نمائید و بدیگران بنمائید که بصریح عبارت تفاصیل واقعهٔ الیوم مندمج و مندرج است و بوضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان مداخلهٔ در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و فتحعلیشاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد در زمان شاه سلطان حسین از مداخلهٔ آقایان پیشوا ایران بدست عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلیشاه بمداخلهٔ آن گروه بی‌انتباه نصف آذربایجان بباد رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران از دست رفت و در واقعهٔ عبدالعزیز بمداخلهٔ علما و فقها و طلّاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی بباد رفت قطعات عظیمه از اناطول اخراج شد در مصر غبار فساد برخاست تا منتهی باحتلال لشکری گشت قبریس منفصل شد بلغار مستقلّ گردید هرسک و بوسنه بدست نمسه افتاد تونس سهم فرانسه گردید باری در آن رساله مفصّل بیان شده مطالعه نمائید تا ملاحظه کنید که عبدالبهآء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کر و چشمها کور و بیفکران پیشوا و عوام اسیر ابلهان بودند با وجود این اضطرام و نار فساد و پریشانی و اضطراب باز در هر نقطه هجوم بر مظلومین مینمودند در نامق و حصار و در تبریز ایّام استقلال و در سنگسر و نیریز چه ظلم و ستمی شد در یک ماه پیش در آوهٔ ساوه و قم حضرت میرزا بابا خان را در نصف شب در خانه زدند در نهایت محبّت آنان را درون خانه برد و محبّت و مهربانی کرد بغتةً او را هدف چند گلوله نمودند و ابداً کسی سؤال ننمود و با آنکه احبّای الهی در این انقلاب ابداً مداخله ننمودند و از جمیع احزاب در کنار در همین روزها در ساری حزب محمّد علی شاه چند نفر را شهید نمودند با وجود این گردباد اعتساف ممکن است که غبار انتشار نیابد یقین است که در برف و

بوران و شدّت طوفان دریا بهیجان آید و وقایع مؤلمه رخ بدهد هذه من سنّة اللّه و لن تجد لسنّته تبدیلاً باری حال یاران الهی باید بیهوشان را اقلّاً بیدار نمایند و بآنچه سبب نجاح و فلاحست دلالت فرمایند و علیک البهآء الأبهی

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یار مهربان من الحمد للّه شربت بشارت قوام یافت و بسرعت تمام مرام انجام جست و هذا من فضل ربّک العزیز العلّام محرمانه بایشان بنگارید که جناب عندلیب دائماً در مشقّت شدید و معرض تهدیدند اگر مراعاتی از ایشان بفرمایند جالب تأیید است

مکتوبی بمترجم فرنسوی مرقوم و در جوف است ارسال دارید تا بداند که ما او را فراموش ننموده‌ایم و همواره بیاد او بوده و هستیم ولی باید قدر این موهبت را بداند

مبلّغین در هندوستان مؤیّد گردیدند و سبب اعلاء کلمة اللّه شدند

حضرت صدر الصّدور هر نوع میل قلبی دارند مجری فرمایند مقصود اینست که بواسطهٔ جناب امین که در آنجاست ابداً عسرت نکشند تا بفراغت بدرس تبلیغ مشغول باشند

ای حضرت ادیب عالم آفرینش در حرکت و جنبش است

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

همّتی نمائید و شور و شعفی ببخشید تا موهبتی ظاهر گردد و سبب هدایت کلّ شود زمان مساعد و وقت از دست رود و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب محمّد علیخان بهائی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار مهربان نامه‌های متعدّد از شما رسید و از شدّت انقلاب بقعهٔ مبارکه فرصت جواب نگردید فوراً مکاتیب در محلّ محفوظی مستور شد حال با وجود انقلاب مختصری تحریر میگردد تا بدانی که دمی بی یاد تو نمانم و نفسی بی ذکر تو بر نیارم دائماً بدرگاه احدیّت عجز و نیاز آرم و طلب تأیید و توفیق نمایم از قرار معلوم بیخردان یاران را ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبدادند و فدائی استقلال سبحان‌اللّه هنوز این بیخردان متنبّه نشده‌اند که بهائیان بامور سیاسیّه تعلّقی ندارند نه مربوط بحکم مشروطند و نه در آمال استقلال و در حقّ کلّ طوائف و اهل آراء مختلفه دعا نمایند و خیر خواهند با حزبی

حربی ندارند و با قومی لومی نخواهند مقصدشان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبّت بین جمیع است نه کلفت مأمور باطاعت حکومتند و خیرخواهی جمیع ملوک و مملوک کسی را که چنین مقصد جلیل در دل خود را باین امور جزئیّه نیالاید کسی که صلح عمومی جوید و خدمت بعالم انسانی کند در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در احیاء کشوری کوشد در شئون مزرعهئی با دهقان و روستا نستیزد چون کشور آباد گردد هر مزرعهئی نیز احیا شود و هر مطموری معمور گردد حال ما را مقصد جلیلی در پیش و مراد عظیمی در دل و آن اینکه آفاق بنور وفاق روشن شود و شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمایند با وجود این مقصد چگونه مداخله در نزاع و جدال میانهٔ دو حزب اصغر نمائیم خیرخواه هر دو طرفیم و هر دو را بالفت رهبر تا انشآءاللّه دولت و ملّت مانند شیر و شکر با یکدیگر آمیخته گردند و تا چنین نشود فلاح و نجاح رخ نگشاید بلکه جمیع زحمات هدر رود و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بندر جز

جناب ناظم خراسانی و بواسطهٔ اوشان

جناب آقا میرزا مهدی اخوان‌الصّفآء علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار مهربان نامهٔ اخیر در اسکندریّه وصول یافت با وجود نهایت ضعف و نقاهت جواب مرقوم میگردد تا تلافی مافات شود در این سفر شب و روز مشغولیّت بدرجهئی بود که ابداً فرصت تحریر نبود لهذا قصور حصول یافت حال با وجود نقاهت چون فرصتی هست لهذا بنگارش جواب پرداختم آن یار موافق همیشه در نظر بود و از اعتمادی که باو داشتم قلب مطمئن و نفس مستبشر بود فی‌الحقیقه زحمت زیادی کشیدی جانفشانی نمودی آرام نگرفتی همواره بی سر و سامان بودی نه راحت صبحگاهی و نه آسایش شبانگاهی با عبدالبهآء همعنان بودی جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدآء ما را تربیت نفرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا بنعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نمائیم در زندان ایّام بسر بردند ما را تربیت فرمودند که از بادهٔ ناکامی سرمست گردیم و تحمّل هر مشقّتی نمائیم تا در طینت ما نیّت صادقهٔ خدمت بامر اللّه سرشته گردد و در جانفشانی بی‌اختیار گردیم دمی نیاسائیم و راحت نجوئیم حال الحمد للّه تو موفّقی و عبدالبهآء محروم

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا برنیامد از دستم

الحمد للّه از سفر به مازندران نتائج حمیده حاصل شد و امیدوارم که روز بروز بهتر شود و این نار موقدهٔ الهیّه شعله بیشتر زند جمیع یاران الهی را تحیّت ابدع ابهی برسان و عذر مکاتیب منفرده بخواه زیرا نقاهت مزاج مانعست از طول سفر جسم را تحمّلی نمانده است دیروز و امروز احوالم بهتر است با وجود این تحاریر مفصّله ممتنع است امّا تکلیف شما اینست که با رفیق طریق آقا میرزا حسن بسمت کرمانشاه سیر و حرکت نمائید زیرا مدّتیست کسی بآنجا نرفته چند نفوسی که بودند آنان نیز متفرّق گشتند و بلّغ تحیّتی و ثنائی علی الرّجل الرّشید الشّخص الجلیل نعمة ربّک الجمیل و قل له انّ اصحاب الکهف و الرّقیم عباد فازوا بالفوز العظیم و آووا الی کهف رحمة ربّک الکریم رقدوا عن الدّنیا و استیقظوا بنفحات اللّه و التجؤوا الی ذلک الغار ملاذ الأبرار و ملجأ الأخیار شریعة ربّک المختار و شمس الحقیقة تقرضهم ذات الیمین و ذات الشّمال و امّا خلق الجانّ

من مارج من نار فهذا العنصر النّارى لا يراه الأبصار بل خفىّ عن الأنظار و ظاهر من حيث الآثار و حيث انّ النّفوس المستورة تحت الأستار سوآءً كانوا من الأبرار ام من الأشرار طينتهم من مارج من نار الّتى هى عنصر مخفىّ عن الأنظار اى امرهم مبهم و حقيقتهم مستورة عن اهل الآفاق و امّا خلق الانسان من صلصال كالفخّار اراد به النّفوس المنجذبة بنفحات اللّه المشتعلة بنار محبّة اللّه باطنهم عين ظاهرهم سرّهم عين علانيتهم فيهم خلاصة الكائنات فالصّلصال الصّافى التّراب هو خلاصة الحمإ المسنون كثير البركات ينبت رياحين معرفة اللّه و حديقة اوراد محبّة اللّه و امّا الملائكة اولو اجنحة مثنى و ثلاث و رباع المراد من الأجنحة قوى التّأييد و التّوفيق لأنّ بها يتعارج الانسان الى اعلى معارج العرفان و يطير الى بحبوحة جنّة الرّضوان بسرعة لا يخطر ببال الانسان و المراد من الملائكة الحقائق القدسيّة الّتى استنبأت عن مواهب ربّها و تنزّهت عن النّقائص و الرّذائل و تقدّست عن كلّ الشّوائب و اكتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربّها بجميع الوسائل لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون

و امّا الازدواج الموقّت حرّمه اللّه فى هذا الكور المقدّس و منع النّفوس عن الهوى حتّى يرتدوا بردآء التّقوى و هو التّنزيه و التّقديس بين الملإ الأعلى و انّنى لاعتلال المزاج و تبلبل البال و تراكم الأشغال معذور فى اختصار الجواب لفقدان وقت الاسهاب ولكنّ الايجاز الواضح خير من الاطناب الفاضح و من حضرة الفاضل السّماح الى ان يفتح اللّه ابواب الرّاحة على عبدالبهآء عند ذلک الجواب المفصّل و تشريح هذه المسائل لكلّ سائل محترم و عليک البهآء الأبهى

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر عليه بهآء اللّه الأبهى

هواللّه

اى يار مهربان نامهٔ سلخ شهر ربيع‌الأوّل سنهٔ ۱۳۲۷ وصول يافت و بر مضمون اطّلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم ميشود زيرا نامه‌هاى مفصّل از پيش ارسال گرديد در خصوص نيريز آنچه بايد و شايد مرقوم گرديد نسخه‌ئى از بعضى نامه‌ها ارسال به طهران ميشود اطّلاع خواهيد يافت در خصوص بعضى ترتيبها و ارسال بعضى باطراف مرقوم نموده بوديد بسيار موافق

و امّا قضيّهٔ بدخواهان كه ياران را بهواخواهى دولت نسبت ميدهند حقيقت حال يقين است كه واضح و آشكار گردد و نامه‌ئى كه بجناب حاجى ميرزا عبداللّه صحيح‌فروش در اين پست ارسال ميگردد ملاحظه نمائيد ما را بهيچ طرفى تعلّقى نه نه طرفدار دولت قاهره‌ايم نه هم‌افكار ملّت باهره از جميع نزاعها در كناريم و خيرخواه عموم و تضرّع و دعا بدرگاه خدا كنيم كه اين دو عنصر محترم را با يكديگر آميزش دهد بقسمى كه عنصر واحد گردند و سبب عزّت و ترقّى و بزرگوارى دولت و ملّت شوند الحمد للّه بفضل حقّ با جميع فرق عالم بصلح و آشتى كوشيم و محبّت و دوستى نمائيم و خيرخواهى و راستى طلبيم و در اين سبيل جانفشانى نمائيم

و امّا مسئله‌ئى كه تعلّق بخود شما دارد آنچه ممكن انشآءاللّه قصور نگردد جميع ياران را تحيّت مشتاقانه برسانيد و عليكم البهآء الأبهى ع ع

* * *

طهران

جناب نور محمّد خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یار مهربان نامهٔ شما رسید و چون رجوع از آن اقلیم سحیق گردید و باین قطر قریب وصول شد فرصتی دست داد لهذا عبدالبهآء فوراً بجواب نامه پرداخت زیرا در اروپا مجال نفس کشیدن نبود تا چه رسد بنگاشتن در حین سفر از احبّا اعتذار نمودم که مرا چند ماهی مهلت دهند و از جواب نامه معذور دارند حال الحمد للّه در ظلّ عنایت جمال ابهی روحی لعتبة تربته الفدآء عودت نمودم و بجان و دل میکوشم که نامه‌های یاران عزیز را بقدر قوّه جوابی سریع دهم شما از قبل من از جمیع عذر بخواهید

جواب سؤال اوّل ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقّقی دیگر دارند حقیقتی ملکوتیّه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیّه

امّا این کرات نامتناهیه جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل ولی واضح است که هر ظرفی را مظروفی و هر مکانی را مکینی هر گلستانی را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبلی البتّه این مکوّنات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته حتّی صریح قرآن است ولی مفسّرین بی‌وجدان با وجود صریح عبارت بحقیقت پی‌نبردند چنانچه میفرماید و من آیاته خلق السّموات و الأرض و ما بثّ فیهما من دابّة میفرماید از آیات باهرات الهیّه این آسمان و زمین است و کائنات حیّ متحرّکی که در این آسمان و زمین خلق شده‌اند ملاحظه نمائید که صریح میفرماید که در آسمان کائناتی ذی روح هست دابّه در لغت ذیروح متحرّک بالاراده است فرصت بیش از این نیست از الطاف بی‌پایان حضرت رحمن امیدم چنان است که جانی تازه یابی و فتوحی بی‌اندازه جوئی و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

قفقاز

جناب حاجی علی محمّد علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای یار مهربانم هر لساندن مراد بیان معانیدر و هر معانیدن مقصد تبیان مبانیدر نغمه الهی اولملی خواه فارسی اولسون خواه عربی اولسون خواه ترکی اولسون آهنگ و هوا جانسوز اولملی خواه مقام حجازی اولسون خواه عراقی اولسون آنجق ایمدی آقا سیّد اسداللّه علیه بهآء اللّه حاضردر و محفلده مؤانسدر کندوسی ترکلره چاتغین و ترکی‌یه الیشکین بولندیغندن آهنگ ترکیدن شوق و طربه و جذب و ولهه مستغرق اولور بن دخی شو سببه مبنی قلمی آلدم و بو مکتوبلری ترکچه یازدم حاصلی حمد اولسون که اول عزیز محترم مشمول عنایت اسم اعظمدر و مظهر الطاف جمال قدم‌در گیجه‌یی گوندوزه قاتملی و خدمت امر اللّه ایتملی و توجّه ملکوت ابهی ایتملی الولد سرّ ابیه سرّنی آشکار ایتملی عهد و میثاقده ثابت اولملی و پیمان و ایمانده راسخ اولملی

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالله

ای یاران الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معانیش دالّ بر ثبوت بر عهد و پیمان بود مبانیش مؤسّس بر محبّت جمال بی‌مثال حقائقش شقائق ریاض عرفان بود دقائقش اشارات انجذابات جان و وجدان ای دوستان همّتی نمائید که مظاهر آیات توحید گردید و مطالع اسرار تجرید سرج لامعهٔ زجاجات امکان گردید و نجوم ساطعهٔ مشرق ایقان خدّام آستان مبارک شوید و خزّان کنوز عنایت آیات بیّنات کتاب مبین شوید و رایات شاهرات ظهور عظیم نسائم ریاض حدائق قدس گردید و روائح معطّرهٔ غیاض انس مبشّر بالطاف جلیلهٔ ربّ قدیم باشید و مبلّغ امر خداوند کریم ای دوستان وقت گلگشت بوستان الهی را از دست ندهید فرصت را غنیمت شمرید جهدی نمائید که در این جهان فانی شمع روشن جهان جاودانی گردید و گل گلشن عالم باقی اگر بخدمت امر الله کمر را محکم بندید و بکمال ثبوت و رسوخ بر میثاق نیّر آفاق قیام نمائید و از زوابع و اعصار امتحانات و افتتانات شدیده نلغزید قسم بنور بها که هر یک آیت کبری گردید و رایت ملأ اعلی و البهآء علیکم یا احبّآء الله روحی لکم الفدآء ع ع

استدعای طواف مطاف عالمیانرا نموده بودید انشآءالله در وقتش اجازه خواهد داده شد حال همّت را با کمال حکمت بر نشر نفحات الله بگمارید و در این امر مهم بکوشید چه که الیوم این قضیّه مغناطیس تأیید ملکوت است و جاذب الطاف اسم اعظم از حیّز جبروت و البهآء علیکم ع ع

* * *

بمبای

محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی از قرار معلوم زمین قبرستان بمبئی را مدّتیست حصار کشیده‌اند و حال آب نیز آورده‌اند این قضیّه سبب سرور قلوب گردید که الحمد للّه احبّای الهی اهتمام بامور لازمه دارند علی‌الخصوص که باید قبور احبّای الهی بظاهر ظاهر نیز مانند قصور باشد

از قرار معلوم زمین قبرستان عرضش بیست وار و طولش شصت وار است ترتیب عموم قبرستانها باید بر این منوال باشد چهار خیابان وسیع مانند شکل صلیب در وسط و عرض هر خیابان اقلّش دو وار باشد و در وسط چهار خیابان حوض آب ساخته شود و باین قرار عرض زمین چهار قسمت میشود

هر قسمی را بهمین قسم باید تقسیم نمود بشکل صلیب و هر قبری را از طرفین یمین و یسار و فوق و تحت یک وار گل‌کاری باید بشود یعنی قبور متّصل بیکدیگر نباشد هر قبری در گلزاری باشد و اگر چنانچه اطراف قبرستان و اطراف حوض درختهای باصفائی غرس شود آن نیز محبوبست

باری اصل ترتیب اینست که باید قبور از هم منفصل و در نهایت انتظام و ترتیب و اطرافش گل و ریاحین باشد دیگر هر نوعی شما مصلحت بدانید همانست ع ع

* * *

هواللّه

ای یاران الهی اوّل وصیّت این عبد اینست که در عبودیّت آستان یزدان سهیم و شریک عبدالبهآء گردید و به جان و دل بکوشید که باین موهبت عظمی موفّق شویم زیرا در عالم وجود بندگی آن درگاه مقام محمود است و در حیّز شهود موهبت ربّ ودود فواللّه الّذی لا اله الّا هو که هر عزّتی ذلّت محض است و هر مقامی پست و بی‌ثمر مگر ملازمت آستان و روش راستان و از ارکان اعظم عبودیّت خدمت ملل و امم لهذا باید بندگان آن آستان خود را فدای جمیع اهل امکان نمایند و به دل و جان بکوشند تا آنکه خدمتی بعالم انسان نمایند علی‌الخصوص بنفوسی که در آغوش محبّت اللّه پرورش یافته‌اند و از ثدی معرفت اللّه شیر نوشیده‌اند باری باید بمنتهای همّت در ترتیب و تنظیم و تکمیل مدرسهٔ تربیت بکوشید و بهر وسیله تشبّث نمائید که بلکه آن دبستان روضهٔ رحمن شود و انوار عرفان بتابد و اطفال از آشنا و بیگانه چنان تربیت شوند که مفخرت عالم انسان گردند و موهبت حضرت رحمن نهایت ترقّی را در اندک مدّتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیاء نمایند در هر فنّی نهایت مهارت اکتساب کنند و اسرار اشیاء را کما هی ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهرهٔ عبودیّت آستان مقدّس است البتّه کمال اهتمام را مجری دارند و در فکر این باشند که مدارس متعدّده باز نمایند و مدارس علوم باید دبستان تعلیم و ادب باشد و در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورانیّت اخلاق مرجّح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرّت گردد علم و دانش ممدوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد والّا سمّ قاتلست و آفت هائل طبیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علّت انواع امراض این قضیّه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس دبستان اوّل تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

اصفهان

بواسطهٔ محفل روحانی و جناب آقا سیّد هادی از اهل چادگان فریدون

فریدون

جناب صدر جناب میرزا حسن جناب لهراسب خان جناب میرزا مصطفی جناب میرزا ابوالفتح جناب محمّد ابراهیم جناب میرزا شریف خان جناب حاجی اسمعیل جناب عبدالهادی جناب غلامرضا حضرت میرزا محمّد علی منشی حضرت آجودان جناب غلامحسین جناب سیّد محمّد علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران الهی این بندهٔ فانی را آرزوی باطنی این است که بهر یک از آن نفوس مبارکه کتابی مبین بنگارد ولی الحمد للّه یاران از خاور تا باختر موج میزنند با وجود این بهر یک از اجلّهٔ آنان نامهٔ مخصوص نگاشتن مستحیل و ممتنع است لهذا مجبوراً مجتمعاً تحریر میگردد تا بدانند که این مشتاق همواره بیاد یاران نیّر آفاق است هر یک را فیض اشراق خواهد و علم میثاق خواند چون یادشان بدل و جان خطور نماید چنان بهیجان آید که از امواج دریا بیفزاید باری هرچند بظاهر دور و مهجوریم و از آتش

هجران در سوز و گداز ولی چون از یک باده مخموریم و از الطاف ربّ غفور مشعوف و مسرور غریق یک دریائیم و سرگشتهٔ یک صحرا مرغان یک گلشنیم و ماهیان یک دریا لهذا هم‌دمیم و هم‌راز و هم‌نفسیم و هم‌آواز قوّهٔ ملکوت ابهی ارتباط داده شرق دست در آغوش غرب نموده اقالیم بعیده قریب گردیده روی زمین حکم یک انجمن یافته لهذا فرقتی در میان نه و هجرانی متصوّر نیست و حرمانی در کار نه چه آهنگ خوشی بسمع این مشتاقان از جمیع جهان میرسد که تسبیح و تقدیس ربّ غفور است و نغمه و بشارت یوم ظهور ترانهٔ یابهآءاللّه‌الأبهی است و غزلخوانی یاعلیّ‌الأعلی گلبانگ توحید است و شهناز بلبلان تجرید شکر و ثنا ربّ مجید را باد که چنین انجمنی ترتیب داده که ساز و آوازش آهنگ ملأ اعلی و سراج وهّاجش نور هدایت کبری و شاهد انجمن حضرت بهآءاللّه و صهبای جان‌پرورش عشق و محبّت دلبر یکتا و طعام لذیذش مائدهٔ سماء و علیکم البهآء الأبهی

* * *

۹'

طهران

حضرات اعضای محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهّر منوّر مقدّس حضرت اعلی روحی له الفدآء بعد از آنکه شصت سال از تسلّط اعدا و خوف از اهل بغضا همواره از جائی بجائی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت بفضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدّس استقرار یافت هذا هو المرقد الجلیل و هذا هو الجدث المطهّر و هذا هو الرّمس المنوّر لهذا قلوب احبّای الهی جمیعاً مستبشر و بشکرانیّهٔ این الطاف الهیّه جمیع بستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم اگر چنانچه من‌بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدّس در جای دیگر است کذّابست قد افتری علی اللّه این تنبیه بجهت آنست که مبادا من‌بعد شخص لئیمی را غرض و مرضی حاصل شود روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرّم در جای دیگر است فانتبهوا یا احبّآء اللّه لهذا الأمر العظیم و چون چنین تأیید و توفیقی رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرّبّ یعنی باغ الهی زیرا کرم بمعنی باغ و ئیل بمعنی خداست این موهبت حاصل شد و الرّبّ بهآء کرمل منصوص کتب ربّانی ظاهر گشت لهذا امید چنانست که بمیمنت این امر عظیم امر اللّه در جمیع اطراف و اکناف جلوهٔ دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربّی این تأییدات و توفیقات از فم مطهّر جمال قدم موعود بود الحمد للّه بحیّز حصول رسید فاشکروا اللّه علی هذه النّعمة العظمی و الموهبة الکبری الّتی شملتنا اجمعین من ربّ العالمین و از تصادفهای عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیکاغو تلگرافی بامضای مستر گتسنر و مسیس ترو و مستر چیس و مستر مکنات رسید مضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریک احبّا بالنّیابه از خود مبعوثی انتخاب نمودند و به شیکاغو فرستادند چهل مبعوث در شیکاغو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق‌الأذکار و بنیانش دادند تا کلّ احبّای امریک در بنیان مشرق‌الأذکار در شیکاغو مشترک باشند این اجتماع در روز نوروز واقع شد و قرار قطعی داده و مژدهٔ تلغرافی بارض مقصود فرستادند و علیکم البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ جناب آقا محمّد تبریزی ساکن همدان علیه بهآء اللّه

نهاوند

جناب کربلائی علی عدول جناب مشهدی حسن جناب علیخان جناب مشهدی علی اکبر جناب آقا علی اکبر جناب جهانگیر جناب آقا سیّد باقر علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران الهی جناب آقا محمّد تبریزی نهایت ستایش را از شما نموده که این یاران الهی چون شمع روشنند و چون نجوم در افق هدایت درخشنده و تابان جانها هدف تیر محبّتست و دلها صدف درّ معرفت دیده‌ها بافق ابهی ناظر و سینه‌ها از نار محبّت جمال بها پرشعله و متوقّد در اسحار ببدیع اذکار مشغولند و در لیل و نهار بیاد آندلبر بیهمتا مألوف هر شامی با چشم گریان مشغول بذکر یار مهربانند و هر صبحی با لب خندان مستبشر بفضل و موهبت یزدان این خبر سبب فرح بی حدّ و حصر شد و این گواهی باعث سرور نامتناهی گشت چون چنین است عنقریب نهاوند خلد برین گردد و بن و بنگاه رجای علّیّین شود آن دشت و صحرا و آن کوه و بیدا بنفحهٔ جنّت ابهی مشکبار شود طوبی لکم و حسن مآب

ای یاران الهی هرچند رقیب ستمکار عنید است ولی ملجأ و پناه رکنی شدید و مجیر و دستگیر خداوند فرید مجید عاشقان عالم خاک را چه قدر تحمّل مشقّت و آلامست دیگر معلومست که مشتاقان جان پاک را چه صبر و قرار لازم جمال ابهی روحی لأحبّائه الفدآء در غزل مشهور میفرماید رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب الحمد للّه آن یاران الهی بشروط و رسم ره قیام نموده‌اند و این از فضل و انعام آن دلبر بیهمتاست و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

مصر

جناب آقا میرزا علیمحمّد شیرازی جناب آقا محمّدتقی اصفهانی جناب آقا محمّد یزدی

باطوم

جناب آقا شیخ احمد یزدی

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی جناب آقا میر علی‌اصغر اسکوئی جناب حاجی محمّدعلی میلانی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران الهی جناب آقا میرزا حسن وارد و زبان بستایش شما گشود و اظهار ممنونی و خوشنودی فرمود که در حقّ او نهایت رعایت مجری نمودید و از هر جهت مهربانی فرمودید ممنونیّت ایشان سبب مسروریّت این مسجون گردید که الحمد للّه یاران

الهی مهربانند و سبب سرور قلوب دوستان پس تا توانید دلها را مسرّت بخشید و جانها را بشارت دهید غریبانرا ملجأ و پناه گردید و بیکسانرا سر و سامان بخشید هر دردیرا درمان باشید و هر زخمی را مرهم دل و جان با کلّ ملل عالم همدم گردید و با جمیع امم مونس محترم شوید تعاون و تعاضد را اعظم سبب نجاح دانید و محبّت و مهربانیرا سبب آسایش عالم انسانی شمرید دوستان الهی امواج یک بحرند و قطرات یک نهر گلهای یک بوستانند و ریاحین یک گلستان نجوم یک آسمانند و سراجهای یک شبستان باید غمخوار یکدیگر باشند و مهربان همدیگر من از لطف و محبّتی که در حقّ جناب آقا میرزا حسن نموده‌اید مسرور و مشعوفم و محظوظ و ممنون و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

حضرات اعضای مدرسهٔ تربیت علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی حضرت رحمن انسان را بجهت تزیین عالم امکان خلق فرمود تا بانواع بخشایش یزدانی جهان آفرینش را آرایش دهد و حقیقت انسانیّه مانند سرج رحمانیّه محفل امکان را آئینهٔ انجمن بالا نماید

این معلوم است که اعظم مواهب یزدان پاک دانش و دانائیست و علم و فضل از فیض عالم آسمانی پس باید احبّای الهی چنان شوق و همّتی در ترویج علم و عرفان و معارف مبذول دارند که در اندک زمانی طفلان دبستان ادبیان انجمن علم و عرفان شوند این خدمت بآستان یزدانست و از اوامر قطعیّهٔ حضرت رحمن

پس ای یاران بدل و جان و قوای و ارکان سعی بلیغ نمائید که مدرسهٔ تربیت را دبستان دانائی کنید و منبع حقائق و معانی تا نورسیدگان الهی پرتو علوم نامتناهی یابند و نهالهای باغ روحانی بفیض ابر علم و عرفان نشو و نما جویند و چنان ترقّی کنند که سبب حیرت دانایان گردند

قسم بفیض حکمت الهیّه که اجزای مدرسهٔ تربیت اگر باین موهبت موفّق شوند اعضاء محفل احدیّت گردند و ابواب فیض من‌دون ریب مفتوح شود و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو اللّه

نیریز

جناب میرزا بابا جناب میرزا احمد جناب آقا عبّاس جناب اسداللّه جناب بدیع‌اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ای یاران الهی دست تضرّع و نیاز بساحت قدس خداوند بی‌انباز بلند کنید و مناجات کنید که

ای خداوند بی‌مانند ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنهکارانیم و تو آمرزگار اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دستگیر موران ضعیفیم و تو سلیمان پرحشمت سریر فلک اثیر محض فضل حفظ فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدایا امتحانت

شدید است و افتتانت هادم بنیان زبر حدید ما را حراست کن و قوّت بخش مسرور فرما شادی ده و چون عبدالبهاء بر عبودیّت آستان موفّق نما ع ع

جناب میرزا بابا علیک بهآء اللّه غزلی که تخمیس نموده بودید ملاحظه گردید این مخمّس در نهایت بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البهآء علیک ع ع

* * *

کردستان

بواسطه آقا میرزا اسداللّه اصفهانی

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی شما را فراموش ننموده و نخواهم نمود دائماً گوش هوش منتظر استماع خبر یارانست تا نهایت سرور حاصل گردد شما دوستان آن دلبر مهربانید چگونه فراموش گردید و آشفتهٔ آن موی پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق فیوضات مه تابانید چگونه نسیاً منسیّا شوید همواره بیاد یاران چون دریا پر جوش و خروشیم و سراپا چشم و گوش تا جلوهٔ یاران بینیم و آهنگ جانبخش دوستان شنویم ای دوستان حقیقی وقت آنست که اوقات خود را حصر در مشاهدهٔ جلوهٔ ربّانی نمائید و بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت و سلوک فرمائید تا سبب تنبّه دیگران و تذکّر آن غافلان گردید ای یاران من حضرت یزدان انسان را تاج فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر ذی روحی ودود و مهربان باشد و سبب ظهور علوّیّت عالم انسان گردد رحمت پروردگار شود و موهبت آمرزگار لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان در نهایت رأفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور عظیم و عصر بدیع بموجب تعالیم الهیّه انسان باید چنان مظهر تحسین اخلاق گردد که دشمن را دوست شمارد و بدخواه را خیرخواه گمارد اغیار را یار پندارد و بیگانه را آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و غدّار و ستمکار چنان رفتار نماید که دیگران با یار و آشنا نمایند و با اهل وفا مجری دارند ای یاران در تحصیل علوم و عرفان بکوشید و در اکتساب کمالات صوری و معنوی جهد بلیغ نمائید

اطفال را از صغر سنّ بتحصیل هر علمی تشویق کنید و باکتساب هر صنعتی تحریص نمائید تا قلب هر یک بعون و عنایت حقّ مانند آئینه کاشف اسرار کائنات گردد و بحقیقت هر شیء پی‌برد و در علوم و معارف و صنایع مشهور آفاق شود

البتّه صد البتّه در تربیت اطفال قصور و فتور مفرمائید و باخلاق رحمانی پرورش دهید و مطمئن بموهبت و عنایت حضرت پروردگار باشید و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا عبدالصّالح علیه بهآء اللّه الأبهی

شاه‌آباد

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی شکر کنید خدا را که موفّق شدید و تأسیس مشرق الأذکار نمودید و در اسحار بذکر پروردگار پرداختید بیت توحید تأسیس نمودید و بتسبیح و تمجید ربّ مجید پرداختید نماز و نیاز انسان را بملکوت راز رساند و عبادت حضرت احدیّت قربیّت درگاه بخشد لذّتی در مناجات که مافوق لذّاتست و حلاوتی در ترتیل آیات که نهایت آرزوی مؤمنین و مؤمناتست در نماز انسان با معشوق حقیقت دمساز شود و همراز گردد لذّتی اعظم از آن نه ولی اگر با قلبی فارغ و دمعی دافق و فؤادی واثق و روحی شائق پردازد هر لذّتی جسمانیست ولکن این را حلاوتی رحمانی حال بهمّت آن نفوس مقدّسه این مجمع روحانی و این معبد رحمانی تأسیس شد طوبی لکم من هذا الفوز المبین و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

حیفا

۱۴/۱۱/۱۹۲۱

۹[۱]

امریک

عموم احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران الهی عبدالبهآء شب و روز بیاد شما و بذکر شما مشغول زیرا یاران الهی در نزد عبدالبهآء عزیزند و در سحرگاهان تضرّع بملکوت اللّه مینمایم و شما را استفاضه از نفثات روح القدس میطلبم تا شمعهای روشن شوید و بنور هدایت بدرخشید و ظلمت ضلالت را زائل نمائید مطمئن باشید تأییدات ملکوت ابهی پی در پی میرسد شجرهٔ حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس حقیقت تازه بنای نشو و نما گذاشته عنقریب گل و شکوفه نماید و برگ و بار ببار آرد و بر شرق و غرب سایه اندازد و این شجرهٔ حیات کتاب میثاق است ولی در این ایّام در امریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند و این شجرهٔ حیات را از ریشه براندازد بعضی نفوس ضعیفهٔ نوهوس از اهل غرض و بی‌خبر از زلزلهٔ بغض و عداوت متزلزل شده و همّت را گماشتند که عهد و میثاق الهی را محو نمایند و آب صافی را گل‌آلود کنند تا در این گل‌آلودی ماهی صید نمایند بر مرکز میثاق طغیان نموده‌اند بعینه مثل بیانیان که بر جمال مبارک هجوم نمودند هر دمی افترائی زدند و در هر روزی بهانه‌ئی کنند و خفیّاً القای شبهات نمایند تا بکلّی میثاق بهآءاللّه در امریکا محو و نابود گردد

ای یاران الهی بیدار باشید بیدار باشید هشیار باشید هشیار باشید حضرت باب عهد و میثاق جمال مبارک را از جمیع اهل بیان گرفت که در یوم ظهور من یظهره اللّه و سطوع انوار بهآءاللّه مؤمن و موقن شوند و بخدمت پردازند و اعلاء کلمة اللّه نمایند بعد اهل بیان چون میرزا یحیی و بسیاری اشخاص بر ضدّ جمال مبارک قیام نمودند و انواع مفتریات بربستند و بنفوس القای شبهات کردند و از کتب حضرت باب که جمیع ذکر من یظهره اللّه است استدلال بر بطلان بهآءاللّه مینمودند هر روز رساله‌ئی بر ضدّ بهآءاللّه نوشته انتشار میدادند و مردم را بتشویش و اضطراب میانداختند و بنهایت اذیّت و ظلم بر حضرت

بهآءاللّه قیام نمودند و خود را بر عهد حضرت باب ثابت میشمردند تا آنکه انوار عهد حضرت باب آفاق را روشن کرد و جمیع نفوس مؤمنین مخلصین از ظلمات نقض اهل بیان نجات یافتند و مانند شمع روشن برافروختند

و جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احبّای صادق ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد حضرت باب منع فرمودند که نفسی نزدیکی بآنان نکند زیرا نفسشان مانند سمّ ثعبان میماند فوراً هلاک میکند از جمله در کلمات مکنون میفرماید مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار و خطاب باحبّا میفرماید که معلوم آن جناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبّای جمال سبحان را بوساوس نفسیّه و خطوات شیطانیّه از صراط عزّ مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیّه محروم نماید اینست از خبرهای مستورهئی که اصفیا را بآن آگاه فرمودیم که مبادا بمجالست آن هیاکل بغضیّه از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع احبّآء اللّه لازم که از هر نفسی که رائحهٔ بغضا از جمال عزّ ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه بکلّ آیات ناطق شود و بکلّ کتب تمسّک جوید الی ان قال عزّ اسمه پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا بدام تزویر و حیله گرفتار آیند اینست نصح قلم تقدیر و در خطاب دیگر میفرماید پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سمّ سرایت‌کننده است و در خطاب دیگر میفرماید ای کاظم چشم از عالمیان بپوش و ماء حیوان عرفان را از غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیّه بر مراصد صراط عزّ احدیّه جالسند و ناس را بکلّ حیل و مکر منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیان را از مظهر رحمان مشاهده نمائی و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را بخود واگذارند و در خطاب دیگر میفرماید هر نفسی که از او غلّ غلام استشمام نمائید از او اعراض کنید اگرچه بزهد اوّلین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید و همچنین در خطابی دیگر میفرماید ای مهدی جمیع باین کلمات مطّلع شده از مظاهر سجّینیّه و مطالع نمرودیّه و مشارق فرعونیّه و منابع طاغوتیّه و مغارب جبتیّه اعراض نمایند و همچنین میفرماید قل ان یا احبّائی ثمّ اصفیائی اسمعوا ندآء هذا الحبیب المسجون فی هذا السّجن الکبری ان وجدتم من احد اقلّ من ان یحصی روایح الاعراض فأعرضوا عنه ثمّ اجتنبوه تا آنکه میفرماید لأنّهم مظاهر الشّیطان و در خطابی دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید عنقریب روایح منتنهٔ انفس خبیثه بر آن دیار مرور نماید انشآءاللّه در آن ایّام محفوظ مانید در انجیل متّی در فصل ثامن عشر در آیهٔ ششم حضرت مسیح میفرماید و من اعثر احد هؤلآء الصّغار المؤمنین به خیر له ان یعلق فی عنقه حجر الرّحی و یغرق فی لجّة البحر ویل للعالم من العثرات فلا بدّ ان تأتی العثرات ولکن ویل لذلک الانسان الّذی به تأتی العثرة فان اعثرتک یدک او رجلک فاقطعها و القها عنک خیر لک ان تدخل الحیاة اعرج او اقطع من ان تلقی فی النّار الأبدیّة و لک یدان او رجلان و ان اعثرتک عینک فاقلعها فألقها عنک و در اصحاح حادی و العشرون در انجیل متّی در آیهٔ ۳۸ میفرماید و امّا الکرّامون لمّا رأوا الابن قالوا فی ما بینهم هذا هو الوارث هلمّوا نقتله و نأخذ میراثه و اخذوه و اخرجوه خارج الکرم و قتلوه و همچنین فی الاصحاح الثّانی و العشرون در آیهٔ چهاردهم میفرماید لأنّ کثیرین یدعون و قلیلین ینتخبون و در آثار مبارک الواح حضرت بهآءاللّه البتّه در هزار موقع مذکور و نفرین بر ناقضین میثاق مینمایند بعضی از آن کلمات آسمانی ذکر میشود

باری جمیع احبّای امریکا میدانند که مؤسّس این فساد یعنی نقض میثاق نفوسی هستند که جمیع احبّای الهی مقاصد ایشان را میدانند سبحان‌اللّه با وجود این فریب آنان را میخورند الحمد للّه شما بنهایت وضوح میدانید حضرت مسیح بنهایت محبّت و مهربانی بود ولی نفوسی بودند مانند یهوذای اسخریوطی باعمال خودشان از مسیح جدا شدند پس چه ذنبی بر مسیح بود حال ناقضین عنوانی کردند که عبدالبهآء استبداد دارد و نفوسی را اخراج میکند و مانند پاپا محروم مینماید ابداً چنین نیست

هر نفسی که جدا شد باعمال و دسایس و وساوس خویش خود را محروم نمود اگر این اعتراض بر عبدالبهآء وارد باید اعتراض بر جمال مبارک نمایند که بصراحت بحکم قاطع احبّا را از معاشرت و الفت با ناقضین از اهل بیان منع فرمود

مناجات

ای ربّ میثاق ای نیّر آفاق عبدالبهای مظلوم در دست نفوسی بظاهر اغنام و بحقیقت گرگان درنده گرفتار گشته هر ظلمی مجرا میدارند و بنیان میثاق را ویران مینمایند و ادّعای بهائی میکنند تیشه بر ریشهٔ شجرهٔ میثاق میزنند و خود را مظلوم میشمرند نظیر بیانیها که میثاق حضرت باب را شکستند و از شش جهت تیر طعن و مفتریات بر هیکل مبارکت زدند و با این ظلم عظیم خود را مظلوم میشمردند حال این عبد آستانت نیز گرفتار ظالمان گشته و در هر ساعتی حیلهئی و مکری مینمایند و افترائی میزنند یابهآءالأبهی حصن حصین امرت را از این دزدان محافظه نما و سراجهای ملکوت را از این بادهای مخالف مصون بدار یابهآءالأبهی عبدالبهآء دمی آرام نگرفت تا آنکه امرت را بلند نمود و علم ملکوت ابهی در جمیع آفاق موج زد حال نفوسی چند بدسایس و وساوسی قیام کردهاند که این علم مبین در امریک سرنگون گردد ولی امید من بتأییدات تو است مرا فرید و وحید و مظلوم مگذار چنانکه شفاهاً و خطّاً وعدهٔ حتمی فرمودی که این آهوی صحرای محبّتت را از هجوم کلاب بغض و عدوان حفظ میفرمائی و این برّهٔ مظلومت را از چنگ و دندان ذئاب کاسره نجات میبخشی منتظر ظهور عنایات و تحقّق وعد محتوم تو هستم توئی حافظ حقیقی و توئی ربّ المیثاق پس این سراجی را که تو افروختی از این ارياح شدیده حفظ فرما یابهآءالأبهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دلشکسته گشتم و آزرده شدهام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوتت میکنم یابهآءالأبهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقّت آزاد کن توئی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر

باری بعضی از آثار و مناجات و آیات جمال مبارک که نهی از معاشرت ناقضانست درج میشود در مناجات فارسی میفرماید این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسی که اعراض نمودهاند و از دریای علمت ممنوعند الهی الهی احفظ عبدک بجودک و کرمک من شرّ اعدائک الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و در جای دیگر میفرماید ای پروردگار من و مقصود جان من بید قدرت این ضعیف را از نعیق ناعقین حفظ نما (ناعق گوسالهٔ بنیاسرائیلست) و همچنین میفرمایند مبغوض مرا محبوب خود دانستهاید و دشمن مرا دوست خود گرفتهاید و همچنین میفرمایند صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید من اراد ان یأنس مع اللّه فلیأنس مع احبّائه و من اراد ان یسمع کلام اللّه فلیسمع کلمات اصفیائه و همچنین میفرمایند با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسبان تبدیل نماید اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کفّ ساقی خلد نوشیدهاند و همچنین میفرمایند رأس الذّلّة هو الخروج عن ظلّ الرّحمن و الدّخول فی ظلّ الشّیطان و همچنین میفرمایند ای عباد نیست در این قلب مگر تجلّیات انوار صبح لقا و تکلّم نمینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس ننمائید و عهد اللّه را نشکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجّه نمائید و نباشید از بیخردان و همچنین میفرمایند انتم نسیتم عهد اللّه و نقضتم میثاقه و همچنین میفرماید ان جآءکم احد بکتاب الفجّار دعوه ورائکم من النّاس من نقض المیثاق و منهم من اتّبع ما امر من لدن علیم حکیم لیس ضرّی سجنی و بلائی و ما یرد علیّ من طغاة عبادی بل عمل الّذین ینسبون انفسهم الی هذا المظلوم و یرتکبون ما تضیع به حرمة اللّه بین خلقه الا انّهم من المفسدین و همچنین از لسان ناقضین میفرماید قد جعلت المنابر لذکرک و ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و انّی ارتقیت علیها لاعلآء نقض عهدک و میثاقک و همچنین میفرمایند خذوا ما امرتم به و لا تتّبعوا الّذین نقضوا عهد اللّه و میثاقه الا انّهم من اهل

الضّلال و همچنین میفرمایند انّ الّذین نکثوا عهد اللّه فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضّلال لدی الغنیّ المتعال و همچنین میفرمایند انّ الّذین وفوا بمیثاق اللّه اولئک من اعلی الخلق لدی الحقّ المتعال انّ الّذین غفلوا اولئک من اهل النّار عند ربّک العزیز المختار و همچنین میفرمایند طوبی لعبد آمن و لأمة آمنت و ویل للمشرکین الّذین نقضوا عهد اللّه و میثاقه و اعرضوا عن صراطی المستقیم و همچنین میفرمایند اسألک ان لا تخیّبنی عمّا عندک و ما قدّرته لخیرتک الّذین ما نقضوا عهدک و میثاقک قل موتوا بغیظکم قد اتی من ارتعدت به فرائص العالم و زلّت به الأقدام الّا الّذین ما نقضوا عهدهم و اتّبعوا ما انزله اللّه فی الکتاب و همچنین میفرمایند انّ الّذی تزیّن بردآء الوفآء بین الأرض و السّمآء یصلّی علیه الملأ الأعلی و الّذی نقض العهد یلعنه الملک و الملکوت و همچنین میفرمایند خذ ما نزل لک بقوّة تعجز عنها ایادی الکفّار الّذین نقضوا میثاق اللّه و عهده و اعرضوا عن الوجه و همچنین میفرمایند یا یحیی قد اتی الکتاب خذه بقوّة من لدنّا و لا تتّبع الّذین نقضوا میثاق اللّه و عهده و کفروا بما نزل من لدن مقتدر علّام و همچنین میفرمایند قد اصبحت الیوم یا الهی فی جوار رحمتک الکبری و اخذت القلم لأذکرک بحولک بذکر یکون بمنزلة النّور للأحرار و بمثابة النّار للأشرار الّذین نقضوا میثاقک و اعرضوا عن آیاتک و نبذوا عن ورائهم کوثر الحیوان الّذی ظهر بأمرک و جری من اصبع ارادتک و همچنین در توقیعی به عبدالبهآء میفرمایند یا غصنی الأعظم قد حضر لدی المظلوم کتابک و سمعنا ما ناجیت به اللّه ربّ العالمین انّا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السّموات و الأرضین و حصناً لمن آمن باللّه الفرد الخبیر نسأل اللّه بأن یحفظهم بک و یغنیهم بک و یرزقهم بک و یلهمک ما یکون مطلع الغنی لأهل الانشآء و بحر الکرم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الأمم انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم و نسأله بأن یسقی بک الأرض و ما علیها لتنبت منها کلأ الحکمة و البیان و سنبلات العلم و العرفان انّه ولیّ من والاه و معین من ناجاه لا اله الّا هو العزیز الحمید

این لوح مرقوم نگردد زیرا بعضی غلوّ خواهند نمود

و همچنین در توقیعی به عبدالبهآء میفرمایند یا الهی هذا غصن انشعب من دوحة فردانیّتک و سدرة وحدانیّتک تراه یا الهی ناظراً الیک و متمسّکاً بحبل الطافک فاحفظه فی جوار رحمتک انت تعلم یا الهی انّی ما اریده الّا بما اردته و ما اخترته الّا بما اصطفیته فانصره بجنود ارضک و سمائک و انصر یا الهی من نصره ثمّ اختر من اختاره و ایّد من اقبل الیه ثمّ اخذل من انکره و لم یرده ای ربّ تری حین الوحی یتحرّک قلمی و ترتعش ارکانی اسألک بولهی فی حبّک و شوقی فی اظهار امرک بأن تقدّر له و لمحبّیه ما قدّرته لسفرائک و امنآء وحیک انّک انت اللّه المقتدر القدیر تاللّه یا قوم یبکی عینی و عین علیّ فی رفیق الأعلی و یضجّ قلبی و قلب محمّد فی سرادق الأبهی و یصیح فؤادی و افئدة المرسلین عند اولی النّهی ان انتم من النّاظرین لم یکن حزنی من نفسی بل علی الّذی یأتی من بعدی فی ظلل الأمر بسلطان لائح مبین لأنّ هؤلآء لا یرضون بظهوره و ینکرون آیاته و یجحدون بسلطانه و یحاربون بنفسه و یخادعون فی امره کما فعلوا بنفسه فی تلک الأیّام و کنتم من الشّاهدین و همچنین در توقیعی به عبدالبهآء میفرمایند یا غصن اعظم لعمر اللّه نوازلک کدّرتنی ولکنّ اللّه یشفیک و یحفظک و هو خیر کریم و احسن معین و البهآء علیک و علی من یخدمک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبی لمن والاک و السّقر لمن عاداک و همچنین میفرمایند هل یمکن بعد اشراق شمس وصیّتک من افق اکبر الواحک تزلّ قدم احد عن صراطک المستقیم قلنا یا قلمی الأعلی ینبغی لک ان تشتغل بما امرت من لدی اللّه العلیّ العظیم لا تسأل عمّا یذوب به قلبک و قلوب اهل الفردوس الّذین طافوا حول امری البدیع لا ینبغی لک بأن تطّلع علی ما سترناه عنک انّ ربّک لهو السّتّار العلیم توجّه بوجهک الأنور الی المنظر الأکبر و قل یا الهی الرّحمن زیّن سمآء البیان بأنجم الاستقامة و الأمانة و الصّدق انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المدبّر الکریم

باری از این بیانات مبارک و بیانات حضرت مسیح واضح و ثابت و محقّق شد که انسان باید با نفوسی که بر عهد و میثاق ثابتند معاشرت نماید و با ابرار الفت کند زیرا قرین سوء سبب میشود که سوء اخلاق سرایت مینماید نظیر مرض جذام که ممکن نیست انسان با مجذوم الفت و معاشرت نماید و مرض جذام سرایت نکند این بجهت حفظ و صیانت است این نصّ انجیل را ملاحظه کنید که برادران حضرت مسیح آمدند نزد حضرت مسیح عرض کردند که اینها برادران شما هستند فرمودند که برادران من نفوسی هستند که مؤمن بخدا هستند و قبول ننمودند که با برادران معاشرت و مجالست نمایند بهم‌چنین قرّةالعین که معروف آفاق است وقتی که مؤمن بخدا شد و منجذب بنفحات الهی گشت از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مؤمن نشدند و دیگر ابداً با آنها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و میگفت که احبّای الهی جمیع پسران من هستند ولی این دو ابداً پسر من نیستند و بیزارم ملاحظه نمائید که باغبان الهی شاخهٔ خشک و یا ضعیف را از شجرهٔ طیّبه قطع مینماید و شاخ درخت دیگر را باین شجره پیوند مینماید هم فصل میکند و هم وصل میکند اینست که حضرت مسیح میفرماید که از جمیع آفاق میآیند و داخل در ملکوت میشوند و ابناء ملکوت از ملکوت خارج میشوند نوهٔ نوح کنعان در نزد نوح مردود بود و دیگران مقبول برادران جمال مبارک از جمال مبارک منفصل شدند و ابداً جمال مبارک با آنها ملاقات نمیفرمودند و هذا فراق بینی و بینکم میفرمودند جمیع اینها نه این بود که جمال مبارک استبداد مجرا میداشتند ولی اینها باعمال و افعال و اقوال خود از الطاف و عنایات مبارک محروم ماندند حضرت مسیح در قضیّهٔ یهوذای اسخریوطی و برادران خویش استبداد مجرا نداشتند ولی آنان خود را محروم نمودند باری مقصود اینست که عبدالبهآء بی‌نهایت مهربانست ولی مرض مرض جذام است چه کند همچنان که در امراض جسمانی باید معاشرت و سرایت را منع کرد و قوانین حفظ الصّحّة را مجرا داشت زیرا امراض ساریهٔ جسمانی بنیان بشر را براندازد بهم‌چنین باید نفوس مبارکه را از روایح کریهه و امراض مهلکهٔ روحانی محافظه و صیانت کرد والّا نقض نظیر مرض طاعون سرایت میکند و کل هلاک میشوند در بدایت صعود مبارک مرکز نقض تنها بود بعد کم‌کم سرایت کرد و این بسبب الفت و معاشرت واقع شد

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بشرویه

جناب آقا محمّداسمعیل جناب ملّا محمّدحسین کاتب جناب آقا میرزا محمّد جناب میر ولی آقا جناب ملّا عبد الوهّاب جناب آقا عبد الوهّاب جناب آقا میرزا حسین جناب آقا میرزا عبدالبهآء جناب ملّا محمّدعلی جناب ملّا محمّدباقر جناب آقا حبیب‌اللّه

هو اللّه

ای یاران الهی مجلس را نام محفل انس بگذارید زیرا لفظ شور لزوم ندارد شاید اغیار اعتراض کنند و بمفتریات پردازند لهذا این اسم اولی و خداوند یکتا راهنماست و توانا و مؤیّد هر جمعی روحانی در محفل رحمانی مقصود نشر نفحاتست و تربیت نفوس و دلالت کلّ بر آنچه منتهی آمال روحانیان زیرا تربیت نفوس از اعظم مثوبات در درگاه ربّ غفور شمرده میشود علی الخصوص اطفال را باید بسیار مواظبت نمود و همّت کرد که هر یک در جهان الهی علم مبین گردند و در معارف و علوم و فنون و مدنیّت حالیّه نهایت ترقّی را نمایند در محفل انس باید مذاکرات محصور در امور نافعه باشد یعنی در اعلاء کلمة اللّه و ترویج تعالیم اللّه و تربیت نفوس و تعلیم اطفال و محافظهٔ ایتام و پرورش ایشان و اعانهٔ ضعفا و فقرا و اعاشهٔ عجزه و ترویج امور خیریّه و موادّ برّیّه امّا اعظم کلّ نشر نفحات اللّه است زیرا این اساس است و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

همدان

جناب استاد محمّد علی نجّار جناب آقا لطفعلی جناب آقا میرزا ابراهیم جناب درویش علی جناب محبّعلی جناب استاد محمّد میرزا جناب استاد حسین نجّار جناب استاد رستم نجّار جناب میرزا قربان جناب یوسف علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی نامتان در این دم در این محضر مذکور شد و ذکر خلق و خویتان بمیان آمد جان و وجدان محظوظ شد و روح روح و ریحان یافت سبحان‌اللّه این چه حکمت است که بمجرّد اینکه نام یاران بمیان آید و اسم مبارکشان تلفّظ گردد فوراً روح بانجذاب آید و قلب باشتعال حالت دیگر دست دهد که زبان و بیان از وصفش عاجز ماند باید آن روح و ریحان را حاصل نمود تا ادراک این حقیقت کرد و تصوّر این حالت نمود جز باین واسطه بکنه این مسئله نتوان رسید از خدا میطلبم که موفّق بر علوّیّت آسمانی و ثروت ملکوتی و غنای لاهوتی و عزّت ابدی گردید

امّا مشرق‌الأذکار بسیار مهمّ است مقصود این است که محلّی ولو مختصر در زیر طبقات خاک و حجر باشد باید تعیین شود و حکمةً مستور و مخفی باشد تا سبب عناد اهل فساد نگردد اقلاً هفته‌ئی یک روز محلّ اجتماع خواصّ احبّا گردد

که کاشف اسرارند و محرم راز و هر نوع که باشد ولو حفرهئی در زیر زمین باشد آن حفره جنّة المأوی گردد و حدیقهٔ علیا شود و روضهٔ رضوان گردد محلّ انشراح ارواح شود و مرکز انجذاب قلوب بملکوت ابهی و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

منچستر

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی نامهٔ شما رسید از مضمون سرور بی‌پایان حاصل گردید که الحمد للّه دیدهٔ بینا یافتید و گوش شنوا حاصل کردید و مشاهدهٔ انوار حقیقت نمودید و چنانکه حضرت مسیح روحی فداه فرموده‌اند از مختارین شدید نه از مدعوّین در این ایّام جمیع خلق در هیجان و جنگ و جدال و قتال مستمرّند عالم انسانی در اضطراب و انقلاب با وجود آنکه حضرت مسیح به پطرس میفرماید که شمشیر را در غلاف نه و هر کس دست بشمشیر نماید بشمشیر مؤاخذه خواهد شد ولی الآن کلّ من علی الأرض بسلّ سیوف مشغول ولی بهائیان الحمد للّه شمشیر را غلاف نموده‌اند و در الفت و محبّت و یگانگی میکوشند تا جمیع ملل با یکدیگر دست در آغوش گردند زیرا از جملهٔ تعالیم حضرت بهآءاللّه روحی له الفدآء اینست که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام خویش مهربانست اگر مهربان نبود خلق نمیفرمود رزق نمیداد حفظ نمیفرمود تربیت نمیکرد چون کلّ اغنام را باین الطاف مشمول فرمود البتّه باغنام خویش مهربانست این حقیقت ساطعهٔ مثل آفتاب را انکار نتوان نمود اینست سیاست الهیّه و چه سیاستی اعظم از سیاست اللّه ما باید متابعت سیاست الهی نمائیم نه سیاست بشری باری شکر کنید خدا را که سراج هدایت در زجاجهٔ قلوب برافروخت و در ملکوت اللّه داخل شده‌اید ولی باید بنهایت حکمت سلوک نمائید پرده‌دری مکنید زیرا دشمنان داخل و خارج در کمینند و بی‌خبران را تحریک مینمایند تا بر ضدّ حضرت بهآءاللّه قیام نمایند حکمت حکمت و علیکم بهآء اللّه الأبهی

حیفا

۱۸ اکتوبر ۱۹۲۱

abdul Baha abbas

* * *

سروستان

اعضای محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی نامهٔ شما رسید شکایت فرموده بودید که بجمیع آفاق مکاتبه و مراسله دارم ولی با احبّای سروستان الی‌الآن متارکه و حال آنکه دو مرتبه باحبّای سروستان نامه نگاشتم و ارسال شد معلومست نرسیده لهذا بتکرار بنگارش این تحریر پرداختم تا بدانید که یاران سروستان عزیزند و دوستان آن سامان جامهای لبریز همیشه نفحات خوش از آن اقلیم بمشام میرسید و دل و جان شادمان میگردید در این ایّام هرچند اهمّیّتی ندارد ولی رائحهٔ نامناسبی مرور نمود قدری قلب مکدّر شد زیرا بنصوص قاطعهٔ الهیّهٔ صریحه که ابداً تأویل قبول نمینماید و ثابت و محقّق است که هر نفسی هوسی نماید و در خویش تصوّر وجودی کند بپایان پشیمان گردد مظهر ظهور تا هزار سال ظهورش مستحیل و ممتنع و این از نصوص قاطعهٔ الهیّه با وجود این چگونه نفسی هوسی نماید و رائحهٔ وجود بمشام آرد و از این گذشته عبدالبهآء باین خضوع و خشوع و فقر و فنا کلّ را تعلیم مینماید و بصریح عبارت فریاد میزند بر مدّعیان گردید عیان عبّاس سگ کوی تو بود با وجود این آیا جائز است نفسی هوسی نماید کلّ بندهٔ آن آستانیم و حقیر و پاسبان اگر عزّتی هست در محویّت و فنا و عبودیّت آستان مقدّس است والّا سلطنت دو جهان ذلّت کبری من احبّای سروستان را میشناسم و میدانم چون شوامخ جبال و رواسخ اوتاد در امر اللّه رزینند و رصین و محکمند و متین اگر نفسی هوسی نمود عنقریب فراموش شود و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

یزد خرّم‌شاه

جناب اسفندیار مهربان و بهرام خداداد و رستم اردشیر و کیقباد خداداد علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران الهی نامهٔ مفصّلی از جناب اسفندیار مهربان رسید حکایت از شرح کشّاف مینمود و عبدالبهآء فرصت دقیقه‌ئی ندارد با وجود این از شدّت مهربانی بجواب میپردازم شماها عموماً در ساحت حضرت پروردگار مقرّبید و مقبول و منظور نظر عنایت موفور غریق دریای الطافید و مورد احسان حضرت رحمن مطمئن باشید جواب مسائلیست که جناب اسفندیار مهربان مرقوم فرموده است ولی مجبور بر اختصارم زیرا مجال ندارم نفوسیکه تصدیق نموده‌اند و بهدایت پرداخته‌اند و حال بکلّی بپریشانی فکر مبتلا شده‌اند سبب این است که این اشخاص با نفوس غافله معاشر گشته‌اند و مخالفت نصّ صریح الهی نموده با اشرار الفت گرفتند و مؤانست جستند این است که میفرماید مُجالست اشرار نور جانرا بنار حُسبان تبدیل نماید زیرا ممکن نیست که شخص سالمی با شخص مسلولی و یا مجذومی الفت نماید و علّت سرایت نکند امروز جمعی بیخردان که مانند حیوان اسیر عالم طبیعتند و از جهان الهی خبری ندارند با هر نفسی الفت کنند القاء شبهات نمایند کم کم این سمّ مهلک در نفوس مستمعین تأثیر کند زیرا غافلینِ این ایّام را میزان ادراک حسّ است و میزان حسّ ناقص و در سفر اروپا در لندرا در مدرسهٔ عالیهٔ اکسفورد

که اعظم دار الفنون عالم است در مقابل صد و هفتاد و پنج فیلسوف ادلّهٔ قاطعه اقامه شد که میزان حسّ ناقص است و البتّه در جرائد خوانده‌اید

و امّا عبارت کلمهٔ مبارکه در اسرار مکنونه که باین مضمون میفرماید هیکل بقا از عقبهٔ زمرّدی وفا بسدرهٔ منتهی رجوع نمود و گریست و کرّوبیان از نالهٔ او گریستند چون سبب استفسار شد هیکل بقا فرمود در عقبهٔ وفا منتظر ماندم و رایحهٔ وفا نیافتم چون رجوع نمودم حمامات قدسی چند را دیدم در دست کِلاب ارض مبتلا و حوریّهٔ الهی سؤال از اسامی آنها نمود جمیع مذکور شدند مگر اسمی از اسما چون حرف اوّل اسم از لسان جاری شد اهل غرفات بیرون دویدند و چون حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکمن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جائز نه این مضمون آن کلمات مکنونه است نه عین عبارت باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان بتمامه ذکر نشد چه بود ملاحظه مینمائید که بیوفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند اذیّتی نبود که نکردند و صدمه‌ئی نماند که نزدند و بسیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند و این در نزد جمیع واضح و مشهود است عجبتر از این آنکه با وجود این ظلم و ستم و شدّت جفا اظهار مظلومیّت نیز میفرمایند فاعتبروا یا اولی الالباب

و امّا پر و شانه که در کلمهٔ مبارکهٔ مکنونه مذکور آن میثاق الهی است این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا بعبدالبهآء نمایند نه اینکه گلوی مبارک یعنی امر مبارک را بخراشند ولی بکلّی چشم از انصاف بسته بنهایت جفا و اعتساف پرداختند

امّا در حقّ چوپان در ایّام ممنوعهٔ از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بحیوان است امّا آبیار میتواند محلّی مهیّا نماید که در ایّام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره بزراعت داده شود

و اگر چنانچه نفسی حقّ دیگری را بخوشی تأدیه ننماید و پایمال خواهد البتّه باید بقوّهٔ حکومت آن حقّ تحصیل شود

بجناب اخوی میرزا جمشید و فرزندان و امة اللّه شهربانو و اخوی رستم و همشیره‌ها و والده و همشیره‌زادگان مروارید و شاپور و فریدون و سروش جیوه و شهریار خداداد و بمان شاهویر و بمان جیوه و شیرین مهربان و پسر عمو بهرام و علی‌اکبر محمّد منشادی و اهل بیت و حاجی علی‌محمّد و فرزندان و اهل محفل میثاق و حاجی علی حسین‌آبادی و اهل محفل خرّم‌شاه از قبل عبدالبهآء نهایت محبّت و وفا ابلاغ دار و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۲ شوّال ۱۳۳۸

* * *

برما کونجانگون

اعضای انجمن روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی هر انجمنی را اعضای ممتحنی که لیاقت عضویّت و استعداد ماهیّت دارند و بهمچنین انجمن معنوی و محفل رحمانی باید اعضا قابلیّت و استعداد این مقام اعلی یابند و بقوّتی معنوی عضو ممتحن آن انجمن باشند قابلیّت ایمانست اطمینانست بصیرتست محبّتست روحانیّت است نورانیّتست پاکیست آزادگیست تنزیهست تقدیس است علوّ همّتست سموّ

منقبت است امیدوارم که اعضای آن انجمن باین خصائل و فضائل متّصف باشند و در هر روزی برهان جدیدی بر وجود این موهبت در حقیقت خویش اقامه نمایند اگر چنین شود برما بقعهٔ بیضا گردد و آن اقالیم میدان موهبت کبری شود و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ جناب سررشته‌دار
احبّای سنگسر و سمنان و شهمیرزاد علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی و اماء رحمان جناب سررشته‌دار سررشته‌ئی بدست داد تا احبّای الهی بکوشند و مانند دریا بجوشند و بخروشند از احبّای آن اقلیم چنان ستایشی نمودند که عبدالبهآء را در این زندان شادمان نمودند که الحمد للّه یاران سنگسر جان و سر فدای آندلبر نمودند و دوستان سمنان اسیر آنزلف پریشان شدند و دلداده و دل‌باختهٔ آن مه تابان گشتند شب و روز رسم جانبازی آموزند و روز و شب در طلب رضای الهی هستند همدمند و همراز و هم‌نغمه‌اند و هم‌آواز و این زندانیرا سرور روحانی در اینجهان فانی بهدایت عالم انسانیست دیگر فرحی نخواهد و راحتی نجوید و نعمتی نطلبد و موهبتی آرزو ننماید و امّا در جهان الهی رحمت ربّانی و موهبت رحمانی و امیدوارم که در این دو مقصد یاران و اماء رحمان همداستان گردند تا کلّ اوقات خویش را حصر در عبودیّت الهیّه نمائیم و بخدمت کلمة اللّه پردازیم ای یاران دل و جان آفاق از پرتو شمس حقیقت چنان روشن گردیده که آواز ملکوت ابهی جهانگیر گشته و صیت تقدیس و تنزیه احبّآء اللّه شرق و غرب را احاطه نموده حال باید که هر یک در این میدان جولانی فرمائید و گوی سبقت و پیشی بربائید الحمد للّه ابواب هدایت مفتوح و دلبر موهبت در جلوه و ظهور تأییدات الهیّه متتابع و موفور و جنود ملأ اعلی مظفّر و منصور دیگر چه وقتی بهتر از این وقت و چه زمانی خوشتر از این زمان البتّه فرصت از دست مدهید و این وقت پرموهبت را غنیمت شمارید همّتی بنمائید که آن اقلیم جنّة النّعیم گردد و آن کشور منوّر شود با خلق آمیزش کنید و روش و سلوک فرمائید و نهایت خیرخواهی و دوستی و راستی با جمیع نوع انسانی مجری دارید اغیار را یار شمرید کور را بینا بتصوّر آرید کر را شنوا گمارید مرده را زنده گوئید دشمن را دوست دانید مبغض را محبّ شمرید بهیچ ظلم و تعدّی از کسی محزون و مکدّر نشوید عنایت کنید الفت فرمائید نصیحت کنید شاید عبرت گیرد منتبه شود پشیمان گردد و بحلقهٔ خیرخواهان درآید

ای یاران و اماء رحمان بنصوص قاطعهٔ الهیّه باید اطاعت حکومت نمائید و بخیرخواهی قیام کنید و بخدمت پردازید اعلیحضرت شهریار را خادم صادق باشید و سریر سلطنت کبری را رعیّت طائع گردید و در خیر عموم بکوشید و سبب آسایش نوع بشر گردید جمیع طوائف را بهم صلح دهید تا کره و عدوان بکلّی از میان برخیزد در امور سیاسی ابداً رخنه ننمائید و مداخله نکنید بصنعت خویش مشغول شوید و بحالت خود پردازید

الهی الهی هؤلآء عباد قرّت اعینهم بمشاهدة الجمال و التذّت آذانهم باستماع النّدآء من ملکوت الجلال و طابت نفوسهم بحصول الآمال و انتعشت ارواحهم من اقداح راح دارت فی محفل الاجلال قد خضعت لکلمتک منهم الأعناق و

ذلّت لأمرک منهم الرّقاب و خشعت لعظمتک منهم الأصوات و عنت منهم الوجوه لسلطانک یا حیّ و یا قیّوم و اعترفوا بوحدانیّتک و اغترفوا من بحر رحمانیّتک و اقتربوا الی ملکوت احدیّتک و انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبّتک ربّ ایّدهم علی ما تحبّ و ترضی و انشر علی رؤوسهم لوآء الحمد فی سائر الأرجآء و اکتبهم فی کتاب السّعدآء و توّجهم بأکالیل باهرة ساطعة علی القرون و الأعصار و اغرقهم فی بحار الأنوار و اسمعهم من انغام الأسرار و ادخلهم فی زمرة الأبرار و اجعلهم من جنود الملأ الأعلی مجنّدة فی ملکوت الأبهی حتّی یفتحوا مدائن القلوب و اقالیم الأرواح بقوّة ذکرک یا فالق الأصباح انّک انت الکریم العزیز الوهّاب و انّک انت التّوّاب الرّحیم لا اله الّا انت الغفور الکریم ع ع

* * *

* * *

بواسطهٔ حضرت فروغی

جناب آقا نصراللّه و ذوی القربی و جناب آقا اسداللّه و ذوی القربی و جناب آقا عبداللّه و ذوی القربی و جناب آقا رفعةاللّه و ذوی القربی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران الهی و اماء رحمانی نام مبارک محبوب بیهمتا جمال ابهی را در منتهای جذب و وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزّه و مقدّس شود و روحانیّت کبری جلوه نماید آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تأیید شدید حاصل شود نام او درمان هر دردیست و حرارت‌بخش هر سردی درياق اعظم است و طلسم اکرم زندگی دو جهانست و نجات‌دهندهٔ گمراهان الیوم این اسم مقدّس حرز عالمیان است و پناه آدمیان نغمهٔ الهیست و رنّهٔ رحمانی پس ای یاران وفا نعرهٔ یابهآءالأبهی برآرید و ای طالبان جمال کبریا بافق اعلی توجّه کنید دمی میاسائید و نفسی برنیارید مگر بمحبّت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات بیّنات او این است مغناطیس تأیید این است قوّهٔ جاذبهٔ توفیق

از صعود جناب محمّد برفیق اعلی قلب رقیق را افسرده مدارید و پژمرده ننمائید اگر آن ستاره از افق ملک متواری شد از مطلع ملکوت طالع گشت طوبی له وحسن مآب ع ع

* * *

هواللّه

ای یاران الهی و عزیزان روحانی هرچند در عالم جسمانی شامگاه است ولی الحمد للّه از جهت روحانی در بحبوحهٔ صبحگهیم و بدایت اشراق زیرا مبدأ انتشار صبح نورانیست و آغاز هبوب نسائم الهی نزدیک است که حقیقت و تری النّاس یدخلون فی دین اللّه افواجاً در ایران تحقّق یابد ولی باید که احبّای روحانی بخلق و خوی رحمانی رفتار و کردار نمایند تا نفحهٔ مشکبار موهبت الهیّه مشامّ آفاق را معطّر نماید مقصود از هدایت حصول کمالات انسانیّه است و این فضائل و خصائل ثمرهٔ شجرهٔ

ایمانست چنانچه حضرت مسیح روحی له الفدآء میفرماید هر داری را از بارش بشناسید پس معلوم شد اصل مقصود ثمره است لهذا باید احبّای الهی حکم ملائکهٔ مقرّبین یابند و بخلق و خوی اهل علّیّین جلوه نمایند علم و دانش جویند و هوش و بینش طلبند بصداقت و امانت و سخاوت و دیانت و محبّت و الفت و راستی و دوستی و گفتار و کرداری خوش با جمیع من علی الأرض بلااستثنا معامله نمایند و در هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی‌الحقیقه مهربان بنوع انسان باشند سنوحات رحمانیّت از جمیع حالات و حرکتشان ظاهر و آشکار باشد و معنی انسان بهائی این است والّا کار بسیار دشوار هر فردی از افراد احبّا در هر بلدی از بلدان باشد باید بفضائل عالم انسانی مشار بالبنان گردد تا بحالات و صفات و اخلاقش استدلال نمایند که شبهه‌ئی نیست این شخص بهائی است هذا شأن المخلصین و هذا خصلة المقرّبین

ای احبّای الهی حکومت عادلهٔ آن سامان فی‌الحقیقه تا بحال حفظ و صیانت احبّای الهی نموده و از ظلم ستمکاران و تعدّی فتنه‌جویان حمایت فرموده احبّا باید قدر این عدالت و حمایت را بدانند و بکمال صدق و استقامت و خیرخواهی دولت قیام نمایند و اوامرش را بطوع و رضا مجرا دارند و سر موئی از اوامر و احکام حکومت آشکار و پنهان تجاوز ننمایند و این نصّ کتاب است و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

شیراز

بواسطهٔ حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد حسین علیه بهآء اللّه

جناب زین‌العابدین زاهدانی جناب نصراللّه جناب ملّا حسین امةاللّه خدیجه امةاللّه ماه بی‌بی جناب کرمعلی فسائی علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران الهی وقت فرح و شادمانیست و هنگام اکتساب اخلاق رحمانی این عالم فانی مانند ظلّ زائل در مرور است و ایّام حیات در عبور عاقبت چون از اینجهان بجهان دیگر شتابیم باید شمعی در دست و نوری در وجه و روحی در روح داشت ملاحظه نمائید که ظاهر عنوان باطنست جمیع قبور حتّی مشاهیر ملوک آفاق تاریک و ظلمانی امّا بقاع مقدّسهٔ اولیآء الرّحمن روشن و نورانی پس به جان و دل باید بکوشیم و بخروشیم تا در درگاه احدیّت مقبول گردیم و بنفحات قدس زنده شویم و منقطع از مادون گردیم و بندهٔ درگه حیّ قیّوم شویم و لطف بی‌پایان یابیم و حیات جاودان دریابیم و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هوالله

قریهٔ کروکان جاسب

بواسطهٔ زائر عتبهٔ رحمانی جناب آقا میر جاسبی

جناب محمّد تقی و انجالشان سیف‌الله و ذبیح‌الله و ضیآءالله جناب آقا محمّد خلیل و ولدانشان عبدالحسین و علی جناب آقا فرج‌الله جناب مشهدی حسینعلی جناب اسدالله جناب غلامعلی نعمت‌الله و شکرالله جناب محمّد اسمعیل و دو طفلشان جناب استاد علی اکبر جناب آقا عبدالرّزّاق جناب زین‌العابدین جناب آقا صدرالدّین جناب سلطانعلی جناب آقا سیّد مهدی جناب آقا سیّد حسین و اطفالشان جناب آقا سیّد مصطفی جناب آقا رستم جناب آقا سیّد محمود جناب آقا علی اکبر جناب

ملّا مهدی جناب آقا میرزا حسین جناب محمّد علی جناب حاجی حسینعلی جناب آقا محمّد علی جناب محمّد رضا جناب آقا علی اکبر جناب آقا محمّد مهدی جناب آقا میرزا محمّد جناب آقا غلامحسین جناب شکرالله علیهم بهآء الله الأبهی

هوالله

ای یاران باوفای جمال ابهی در این غوغا و ضوضا که بیخردان برپا نمودند در مشکلات عظیمه افتادید و بصدمات شدیده مبتلا گشتید گروه ظلوم جهول برخاستند و جنگ و جدل خواستند و میدان ستم را بخیل و حشم طغیان آراستند کلّما اوقدوا ناراً للحرب اطفأه الله آنچه در قوّه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیّت و جفائی روا داشتند الحمد لله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائرهٔ غضب درّندگان را مخمود کرد عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفّر شد و الهامات غیبیّه قلوب اولیاء امور را متنبّه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلیحضرت شهریاری و عدالت جناب صدارتپناهی مجسّم گشت و حقّانیّت ظاهر و محقّق شد حال ای یاران الهی با حزب ستمکار بعدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرّت دست تطاول نگشائید جفا را بوفا مقابلی نمائید و در مقابل اذیّت بمحبّت رفتار کنید نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمّل و خوش‌رفتاری را مرعی و مجری دارید حزب طغیان آنچه کنند نتائج مضرّه‌اش بخود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را بخطّ مستقیم رو بآسمان بمرغ بیگناهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید پس باید بحزب طغیان رحم نمود و مروّت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغدور و مظلوم نفس امّارهٔ خود گشتند ستمدیده‌اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان بوفا قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دوای درد آن دردمندان شود ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس امّاره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوهٔ مظلوم نماید این نفس امّاره با صولتی بی‌اندازه ایلغار نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی‌مجیر و بی‌دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذلّ و هوان و خذلان ابدی افتند پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید معین و مجیر گشت مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضا و اصحاب غوغا بنهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشآءالله سبب تنبّه و تربیت ایشان گردد سبحان‌الله جاهلان چون تعدّی کنند خود را غالب و مظفّر شمرند و حال آنکه مغلوبیّتی و مقهوریّتی اعظم از این نیست آیا هیچ ذلّتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درّندگان افتخار نمایند تبّاً لهم من هذا الخسران المبین شما ای یاران الهی در هر دمی صدهزار شکرانه ببارگاه احدیّت تقدیم نمائید که الحمد لله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حقّ معرض تعدّی بیخردان و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

قائین

بواسطهٔ جناب آقا محمّد رضای قائینی

بیرجند خوسف سر چاه درخش خونیک

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران جانی عبدالبهآء هر دم آرزوی آن دارم که بیاد شما پردازم و نامه نگارم و زبان بنعت و ستایش بگشایم زیرا بندگان درگاه اسم اعظمید و عاشقان روی جمال قدم مشتاق جمال دلبر عالمید و آشفتهٔ موی شاهد انجمن سزاوار هر نعت و ستایشید و لایق هر موهبت در جهان آفرینش زیرا از دست ساقی هدایت بادهٔ عنایت نوشیدید و از جام کلام حضرت احدیّت جرعهٔ ذوق محبّت چشیدید دیده را بمشاهدهٔ تجلّی نور و شعلهٔ طور روشن کردید و خیابان دل را بطرّاحی گلهای معانی غبطهٔ گلزار و چمن نمودید عاکف حرم ذو الجلالید و مقیم درگاه جمال بیمثال سرگشتهٔ کوی یارید و گمگشتهٔ بیابان دلبر آفاق پس بشکرانهٔ این فضل بیمنتها آهنگ سرور بلند کنید و از فضل موفور مجلّی طور دم زنید و در قطب امکان علم افرازید و دمبدم قدم ثابت و راسختر نمائید محفل تبلیغ بیارائید و غافلان را بصبح هدی دلالت کنید بیچارگان را ملجأ و مأوی گردید و آوارگان را ملاذ و پناه دشمنان را بنوازید و بظلم و جهل و تطاول ایشان بسازید و در این گلشن‌سرای الهی بلحن خوشی بنوازید و آغاز طرب نمائید تا دیگران را بوجد و وله آرید تا طیور مهجور بگلشن الهی پی‌برند و بشاخسار معنوی هدایت یابند الیوم تبلیغ یرلیغ تأیید است و نشر نفحات سبب حصول آیات بیّنات و علیکم التّحیّة و الثّنآء و علیکم بهآء اللّه الأبهی ع ع

* * *

هو الابهی

ای یاران جمال مبارک حضرت بیچون چون از افق لامکان بر اهل امکان اشراق فرمود هیکل انسانرا عرش مقدّس قرار داد و افق بشریرا مطلع نور مبین فرمود و از این مطلع بر عوالم وجود تجلّی کرد فله الحمد و له الشّکر و الثّنآء علی هذا الفضل العظیم چه که مطلعی مقدّس‌تر از این نه و مشرقی منوّرتر از این نیست لقد خلقنا الانسان فی احسن التّقویم ملاحظه نمائید که ناس چه قدر محجوبند که ظهور حق را در جبل طور و در حجر و مدر و شجر قائلند و در جمال مبارک که بجمیع آثار و قوّت و قدرت و عظمت و شئون ربوبیّت ظاهر بود منکر و معرض و مستکبرند ع ع

* * *

هوالأبهی

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأنور

هوالأبهی

ای یاران حقیقی جمع بشر نوع انسان بمثابهٔ اطفال دبستانند و مطالع نور و مظاهر وحی ربّ غفور ادیب عجیب جلیل و مربّی بی نظیر و مثیل در دبستان حقائق این فرزندان را بتعالیم الهی تربیت نمایند و در آغوش عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب ترقّی نموده مظاهر مواهب گردند مرکز سنوحات رحمانیّه شوند و مجمع کمالات انسانیّه در کلّ شئون صوری و معنوی پنهان و عیان جسمانی و روحانی ترقّی نمایند و عالم فانی را آئینهٔ جهان‌نمای جهان جاودانی کنند

پس ای دوستان حقّ شمس حقیقت چون در این دور عظیم در اشرف نقطهٔ اعتدال ربیعی طلوع نمود و بر آفاق اشراق کرد چنان حشر و نشری نماید و شور و ولوله‌ئی در اطباق وجود اندازد و چنان نشو و نمائی ببخشد و چنان تابشی بتابد و ابر عنایتش چنان ببارد و باران رحمتش چنان ریزشی بنماید و دشت و صحرا چنان گل و ریاحینی برویاند که غبرا جنّت ابهی گردد

و روی زمین بهشت برین شود و بسیط خاک چون محیط افلاک شود عالم وجود عرصهٔ محمود شود نقطهٔ تراب مطلع الطاف ربّ الأرباب گردد

پس ای احبّای الهی جهد بلیغ نمائید تا شما مظهر این ترقّیات و تأییدات گردید و مرکز سنوحات رحمانیّت شوید و مشرق انوار احدیّت گردید و مروّج مواهب مدنیّت شوید و در آن کشور رهبر کمالات انسانیّت گردید ترویج علوم و معارف نمائید و در ترقّی بدائع و صنائع کوشید تعدیل اخلاق نمائید و بخلق و خوی سبقت بر اهل آفاق جوئید اطفال را از سنّ شیرخواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل بپرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید از هر علم مفیدی بهره‌مند نمائید و از هر صنائع بدیع نصیب بخشید پرهمّت نمائید و متحمّل مشقّت کنید اقدام در امور مهمّه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید امور را جزئی و کلّی بمشورت قرار دهید برأی خویش بدون مشاورت امر مهمّی مباشرت ننمائید در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید غصّهٔ یکدیگر خورید افراد ملّت را محتاج مگذارید معاونت همدیگر کنید تا کل متّفقاً متّحداً حکم یک هیکل پیدا کنید در محافل ذکر و مشارق اذکار طلب تأیید حکومت نمائید دعای سریر سلطنت کنید حضرت شهریار عادل را بکمال صداقت خدمت نمائید زیرا از حضرتش تا بحال باین طائفه مقدار رأس ابره مضرّت نرسیده بلکه محافظه و صیانت فرموده باید بجان و دل بنصّ قاطع خیرخواه باشید ع ع

الهی الهی هؤلآء عبید دخلوا فی ظلّ شجرة رحمانیّتک و التجؤوا الی کهف قدس رحمانیّتک و رضعوا من ثدی ربوبیّتک و حلّوا فی جوار تربیتک ای ربّ ایّدهم من جمیع الجهات و افتح علیهم ابواب النّجاح و النّجاة و ارزقهم ثمرة الفلاح و الحیاة و زیّن ظواهرهم بمواهب الرّبوبیّة و نوّر سرائرهم بأنوار الرّحمانیّة و اجعلهم یترقّوا فی جمیع الشّؤون و یتدرّجوا فی اعلی درجات السّعادة یا حیّ و یا قیّوم حتّی تصبح قلوبهم مرکزاً للسّنوحات الرّبّانیّة و نفوسهم مصدراً للبیّنات الرّحمانیّة و ارواحهم مستبشرة ببشارات الفردانیّة و اجسامهم مزیّنة بالحلل الانسانیّة و عقولهم نافذة فی اکتشافات حقائق الکائنات و سرائر خصائص الموجودات و اجعلهم آیات مواهبک و بیّنات الطافک و ظهور آثارک و سطوع انوارک انّک انت الکریم الرّحیم المعطی الرّؤف و البهآء علی احبّآء اللّه ع ع

* * *

طهران

اعضاء محترمهٔ محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران حقیقی عبدالبهآء خدمات شما در آستان مقدّس مذکور و محبوب و مقبول پس نهایت تضرّع و ابتهال فرمائید که عبودیّت عبدالبهآء نیز در درگاه الهی مذکور گردد اختلاف بین احبّا در هر مسئله‌ئی از مسائل مورث وهن امر اللّه است و سبب تزلزل نفوس در دورهٔ جمیع انبیا چنین بوده است هزار مرتبه تجربه حاصل شده است و این در نزد آن نفوس محترمه واضح و آشکار است ملاحظه فرمائید چون اختلاف حاصل شد لابدّ تصدیق یک حزب میشود و حزب دیگر دلشکسته و محزون میگردد و غرض بمیان می‌آید و سبب احتجاب میشود اینست که بنصّ الهی در این دور منصوص است که اگر در مسئله‌ئی از مسائل دینیّهٔ الهیّه میان دو نفر اختلاف حاصل بشود هر دو طرف باطلند مقصود معلوم است تا اینکه باب اختلاف مسدود شود پس حضرات مقدّسهٔ اعضاء محفل روحانی باید همّت خویش را بگمارند که اختلاف حاصل نشود و اگر شد بدرجهٔ ضدّیّت و

بغض و عداوت نرسد که اسباب تهدید بمیان آید در هر مسئلهئی که ملاحظه فرمودید که نزدیک بدرجهٔ عداوت و تهدید میرسد فوراً آنمسئله را تعویق بیندازید تا آن نزاع و جدال و دمدمه و همهمه نماند تا وقتی موافق برسد ملاحظه شد که این های هوی در طهران ساکن نخواهد شد جز باینکه انتخاب حال تجدید نشود لهذا تلغرافیّاً ابقای هیئت سابقه مرقوم شد بعضی نفوس معارضین بهانهجوئی میکنند مقاصدی دارند ترویج آن خواهند ولی بظاهر مقاصد خویش را اظهار نمیکنند بعنوانهای دیگر پردازند و بعضی نفوس کنار کنار راه میروند ولی خفیّاً تحریک مسائل مینمایند و عبدالبهآء از شدّت مهربانی پردهپوشی میکند ولی چون ملاحظه نماید که بدرجهئی رسیده که ضرّ عظیم بامر اللّه دارد مجبور بر آنست که فوراً اعلان نماید و از این گذشته محرمانه مرقوم میگردد چند نفر از ضعفا باطناً با یحیائیها سر و سودائی دارند منافقند عبدالبهآء مکتوم میدارد که شاید متنبّه و متذکّر شوند اگر چنانچه نشدند مجبور بر اعلانست این قضایا جمیع اسرار است حال مجبور این شدم که محرمانه بحضرات محترمهٔ اعضاء روحانی بنگارم شما ملتفت این مسائل باشید این نفوس نهایت سعی را دارند که در میان احبّا اختلاف بیندازند تا اختلاف سبب تفرقه شود این حقیقت مسئله است که مرقوم میشود شماها باید نهایت الفت را با یکدیگر داشته باشید و در صدد آن باشید که اگر اختلافی ولو میان دو نفر حاصل شود زود زائل نمائید تا دائره اتّساع نیابد هر امر مفیدی که فوائد آن مثل آفتاب باشد و در این ایّام سبب اختلاف گردد باید سرش را گذاشت تا امر اللّه قوام یابد آنوقت جمیع امور باحسن وجوه تمشیت و نظام خواهد یافت و من شب و روز تضرّع بآستان جمال مبارک مینمایم که اعضاء محفل محترمهٔ روحانی را تأیید و توفیق عنایت فرماید تا کل بتبلیغ امر اللّه و ترویج تعالیم جمال مبارک قیام نمایند و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران قزوین رشت بادکوبه تفلیس باطوم انزلی کاشان قم مازندران سنگسر شهمیرزاد عشقآباد

هواللّه

ای یاران حقیقی عبدالبهآء و اماء رحمن در این دم که در بوستانی مانند باغ ارم با جناب مستر ملک همدمم چون ایّام رضوانست دلها خرّم و جانها شادمانست فیالحقیقه این باغ در نهایت لطافت و طراوتست و هرچند من در این باغم ولی یاران در لانه و آشیانهٔ قلب منزل و مکان دارند و این ایّام سرور بیاد کلّ میگذرد از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که یاران و اماء رحمن نیز بشادمانی و فرح روحانی ایّامی بسر میبرند و در احیای نفوس و روشنی قلوب و گشایش بصر و شنوائی آذان محرومان میکوشند و شب و روز بتزکیهٔ نفوس خویش و تحسین اخلاق و تقدیس روح و تنزیه نفس و اکتساب فیوضات الهی و اقتباس انوار رحمانی سعی بلیغ مبذول میدارند جناب امین حاضر و از جمیع یاران و اماء رحمن نهایت ستایش مینمایند که کلّ سرمست جام الستند و در خمخانهٔ محبّت اللّه مخمور و میپرست جام صهبای معرفت اللّه بدست گیرند و رقصکنان و پاکوبان نعرهٔ یابهآءالأبهی از دل و جان برآرند رویها بنور ملکوت ابهی روشن و منیر است و گوشها بنغمات جانفزای ملکوت آیات در اهتزاز شدید محافل روحانی منظّم است و مجالس تبلیغ مرتّب جمیع یاران و اماء رحمن را آرزوی دل و جان سطوع انوار است و ظهور اسرار و بروز آثار و جلاء ابصار بقوّهٔ برهان بصائر بگشایند و بفیض رحمن سرائر و ضمائر منوّر نمایند زبانها در نهایت فصاحت ناطق است و دلها روشن بمثابهٔ صبح صادق باری از تعریف و توصیف جناب امین شعف و شغف عظیم حاصل گردید و از برای هر یک نامهٔ مخصوص خواهش نمود ولی این قضیّه ممتنع و مستحیل زیرا الواح و صحائف و اوراق از جمیع

اطراف و اکناف مانند باران میریزد و فریاد الجواب الجواب از جمیع آفاق بسمع میرسد دیگر معلوم است که کار چه قدر مشکل است لهذا در نزد یاران و اماء رحمن معذورم و البتّه بانصاف نظر مینمایند و این نامهٔ مفصّل را مرقوم نمودم تا آنکه طبع شده یا عکس برداشته گشته بهر یک از احبّا و اماء رحمن نسخهئی بدهند

الهی و محبوبی و وله قلبی و رجآء فؤادی انّی ابتهل الیک فی صباحی و مسائی و اتضرّع بین یدیک فی غدوّی و آصالی و ارجوک و امرّغ جبینی علی التّراب و ادعوک بلسانی و جنانی و استمطر من سحاب رحمتک غیثاً هاطلاً لحدائق قلوب الأحبّآء و رشحات سحاب رحمتک لریاض نفوس الامآء ربّ انّ هؤلآء آووا الی الکهف الأوقی و التجؤوا الی الباب الرّحیب من موهبتک العظمی و لاذوا بعتبتک المقدّسة الأرجآء حتّی تجعلهم مجامر نار محبّتک بین الوری و منابع مآء الحیاة فی الفردوس الأعلی و مهابط الأسرار من الملإ الأعلی و مصادر الآثار من الملکوت الأبهی ربّ انّ هؤلآء قاسوا کلّ مشقّة و عنآء و صبروا علی البأسآء و الضّرّآء و تحمّلوا شماتة الأعدآء و وقعوا تحت مخالب و براثن ذئاب کاسرة من الخصمآء و وحوش ضاریة من الأعدآء و ما اخذتهم لومة لائم و لا انصرم صبرهم من الغارة الشّعوآء بل ثبتوا علی المیثاق و رسخت اقدامهم عندما اشتدّ السّاق بالسّاق و طابت ضمائرهم و صفت سرائرهم یوم الاشراق و استقاموا و لم یتزلزلوا حینما وقعت المصیبة الکبری و قامت قیامة الآماق و اشتدّت الحسرات و سالت العبرات و صعدت الزّفرات فی یوم الفراق ربّ اجعلهم اشجاراً باسقةً فی ریاض محبّتک و السناً ناطقةً بذکرک و انجماً بازغةً من افق رحمانیّتک و اشعّةً ساطعةً من کوکب فردانیّتک و ازهاراً مؤنّقةً فی حدیقة رحمانیّتک و احفظهم فی کهف حفظک و کلاءتک و احرسهم بعین رحمانیّتک انّک انت الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هواللّه

احبّای سروستان علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ای یاران حقیقی چندیست خبری از شما نرسید و صبح پیامی از آنجهت ندمید حضرت طیر حدیقهٔ ملکوت جناب مرتضی روحی له الفدآء را ملاحظه فرمائید که چه نار موقدهئی در قطب آفاق برافروخت که شعلهاش تا دامنهٔ ملکوت ابهی رسید و چنان پرتوی ساطع کرد که آفاق کائنات را روشن کرد پس معلوم گردید تا نسوزی نیفروزی و تا چون شمع نگدازی جمع را روشن نسازی ای دوستان انصاف باید بدهیم که در چه دوریم و در چه کور در بحر الطاف الهیّه مستغرقیم چرا پربشارت نباشیم و در ظلّ سدرهٔ رحمانیّه آرمیدهایم چرا پرمسرّت نگردیم بر کنز مخفی پیبردیم چرا کیسه تهی گذاریم و در سایهٔ آن سرو سهی درآمدیم چرا بیچاره و منحنی مانیم لطف و عنایت حضرت مقصود باهل سروستان زیاد بود و لحظات عین عنایت شامل حال ایشان در جمیع احیان اظهار الطاف میفرمودند و منتهی لطف مبذول میفرمودند دیگر چه غم دارید و چه غصّه آنچه را ملأ مقرّبین آرزو مینمودند شما بآن فائز گردیدید و هرچه را که اهل علّیّین در حسرتش مردند شما بآن محظوظ و مرزوق شدید جمیع ملأ اعلی آرزوی یک خطاب جمال قدم را مینمودند که بشرف اصغا فائز شوند و شما از سدرهٔ سینا این خطاب را اصغا نمودید و ندای الهی را بسمع قبول استماع کردید آیا میدانید این چه فیضی بود و ساکتید و آیا میدانید این چه موهبتی بود و صامتید مسرور باشید و مستبشر گردید ع ع

* * *

همدان

بواسطهٔ حضرت شهید ابن اسم اللّه الأصدق

جناب آقا یهودای آقا اسماعیل جناب آقا سلیمان آقا اسماعیل کاشانی جناب آقا یهودای آقا الیاهو جناب آقا عاشور جناب حاجی حکیم هارون جناب حاجی مراد یوحنّا خان جناب حاجی میرزا طاهر جناب آقا مهدی آقا اسماعیل جناب آقا مهدی آقا یاری جناب حکیم موشی حیّم جناب آقا عزیز ولد الیاهو جناب آقا سلیمان آقا اسماعیل جناب حاجی موسی کلیمی جناب آقا یهودا آقا سلیمان جناب آقا عذرا ولد یوسف جناب آقا میرزا سلیمان آقا یعقوب جناب آقا مراد الیاهو حکیم دانیال جناب حاجی حکیم داود جناب آقا داود آقا ابراهیم کاشانی جناب حکیم عزیز جناب آقا مراد آقا جان آقا افرایم جناب حاجی مهدی آقا رفیعا جناب آقا اسحق آقا یوسف عراقی جناب آقا حیّم ملّا یوسف جناب آقا عذرا حکیم بابا جناب آقا الیاهو آقا العازار جناب آقا یوسف آقا العازار جناب میرزا ابراهیم ولد رفائیل جناب آقا یوسف آقا شمعون جناب آقا بنیامین خرّازی‌فروش جناب حاجی یهودای آقا مراد جناب آقا میرزا عبدالرّحیم خان حافظ‌الصّحّه جناب آقا هارون شالوم جناب آقا یوسف استاد یعقوب جناب آقا شالوم جناب آقا موسی آقا یوسف عراقی جناب آقا مهدی آقا رحیم جناب آقا اسحق آقا یوسف عراقی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران ربّانی من این یقین و مسلّم است که حضرت بیچون در جمیع شئون بغنای مطلق موصوف و برحمت واسعه مشهور و بفیض ابدی مألوف و بعطا بر عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات فارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود نفوسیکه اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفّق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطّر کردند از جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتائج عظیمه بارواح و قلوب بخشد و در موادّ خیریّه مصروف گردد حقوقی که در سنهٔ ۱۳۲۶ جمع نموده بودید در درگاه احدیّت مقبول شد و البتّه بواسطهٔ یاران صادق در مواضع لازمه مصروف گردیده

مدرسهٔ تأیید را بسیار اهمّیّت دهید بجمیع وسائل تشبّث نمائید که ترقّی عظیم نماید و در بین مدارس ایران ممتاز و شهیر گردد زیرا تعلّق باین امر خطیر دارد عبدالبهآء از سعی و کوشش شما با نهایت رضا بدرگاه کبریا تضرّع و زاری نماید و شما را در هر روزی تأییدی جدید خواهد و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زائر آقا سیّد مهدی قراباغی

تفلیس

محفل روحانی

جناب آقا سیّد عبد الرّحیم شیروانی، جناب حاجی میرزا علی اکبر میلانی، جناب آقا میرزا اسمعیل تبریزی، جناب آقا مشهدی کاظم شیروانی، جناب آقا محمّد شیروانی، جناب آقا صفدر شیروانی، جناب آقا میرزا اسمعیل عموی تبریزی، جناب کربلائی علی اکبر مراغه‌ئی، جناب زائر آقا سیّد مهدی قراباغی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران رحمانی حمد کنید خدا را که در چنین عصر مبارک و قرن بدیع اسم اعظم بعالم وجود قدم نهادید و بمقام محمود پی بردید و از اهل سجود گشتید این محض فضل و جود است والّا این فانیان کجا و این بخشش بی‌پایان کجا نفس قاصر کجا و بحر زاخر کجا پشّهٔ ضعیف کجا و اوج رفیع کجا چون مواهب کلّیّه مرافق نفوس ضعیفه گردد هر یک شدید القوی شوند و قویّ الارکان گردند مرغ بینوا عنقای مشرق بقا گردد و مور ضعیف در این دور عظیم سلیمان اورشلیم شود پس باید شما در هردم صد هزار شکرانه نمائید که مظاهر الطاف فرد یگانه گشتید و بموهبتی عظیمه موفّق شدید و بپاداش این بخشش روش اصفیا گیرید و بخشش ملکوت ابهی جوئید و جهان آفرینش را سبب آسایش شوید و آرایش دهید و این مشروط بآنست که بموجب تعالیم الهیّه در بین جهانیان سلوک نمائید و خیرخواه ملوک و مملوک گردید و باعث حیات عالم انسانی شوید و مرکز سنوحات رحمانی ای یاران شب و روز در این فکر باشید و باین ذکر مشغول گردید تا دلبر امر اللّه در انجمن عالم باحسن جمال و ابدع حسن جلوه نماید و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بشرویه

جناب ملّا محمّد علی جناب معلّم آقا محمّد تقی جناب آقا غلامحسین و جناب رحمت‌اللّه و جناب میرزا محمّد و جناب آقا عبدالحسین علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران رحمانی خبر تأسیس مشرق‌الأذکار رسید که در آن دیار محامد و نعوت الهی بملکوت ابهی متواصل و آهنگ ستایش و نیایش آن دلبر نورانی بملأ اعلی متواصل چه مژدهٔ خوشی بود که سبب نهایت سرور و روح و ریحان گردید زیرا مشرق‌الأذکار سبب تنبّه و تذکّر و تذلّل و تبتّل یاران الهیست قلوب نورانی گردد و نفوس روحانی شود و نفحات ملکوت ابهی بمشام آید عالم انسانی عالم دیگر گردد و احساسات قلبی چنان قوّت گیرد که جمیع وجود را احاطه نماید امیدوارم که در جمیع اطراف و اکناف مشرق‌الأذکار ولو در نهایت ستر و خفا باشد تأسیس گردد و بجهت حکمت مختصّ بخواصّ یاران و محرمان اسرار باشد تا وقتی که شیوع و شهرتش سبب جزع و فزع غافلان نگردد

ای یاران الهی ملاحظه نمائید که در آن مجمع روحانی چون جمع گردید و در اسحار باذکار مشغول شوید و بعد از ادای صلوة جمعاً بآهنگ لطیف بذکر ربّ کریم مشغول گردید چه قدر لطافت و رقّت و روحانیّت و نورانیّت حاصل گردد آن آهنگ بملکوت ابهی رسد و آن بانگ ملأ اعلی را بسرور و نشاط آرد و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

سروستان

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران رحمانی شمس حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نورانیّت محبّت نمود و غمام موهبت باران الفت مبذول داشت نسیم عنایت از مهبّ ملاطفت بمرور آمد و دریای رحمانی امواج تعلّق روحانی زد تا یاران الهی بمثابهٔ فیض آسمانی قطرات جمع شده سیل فیض نامتناهی گردند و صحرا و دشت آفاق را سبز و خرّم نمایند مقصد از ظهور مظاهر مقدّسه الفت و محبّت عالم انسانی بود حال احبّا باید در این میدان جانفشانی نمایند تا عالم انسانی را بصهبای محبّت یکدیگر سرمست کنند و قلوب آفاق را شادمانی بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند پیشتر پویند و آنچه در اتّحاد همّت مبذول دارند عون و عنایت بیشتر مشاهده کنند حضرت مسیح خطاب بحواریّین میفرماید انتم ملح الأرض فاذا فسد الملح بماذا یملّح میفرماید شما نمک عالمیانید اگر شما فاسد گردید جهان بچه ملیح و نمکین گردد حال اگر احبّای الهی شمع محبّت و الفت و یگانگی و اتّحاد در محفل خویش نیفروزند چگونه جهان را بنورانیّت الهیّه روشن نمایند و چگونه سبب الفت قلوب اهل عالم گردند ای یاران عبدالبهآء شما را بملاحت و صباحت جمال ابهی قسم میدهم که مانند نجوم ثریّا مجتمع و مؤتلف گردید و سبب اتّحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف براندازید و بنیان ائتلاف بلند سازید و بذیل محبّت الهیّه درآویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت بپردازید تا محلّ اشراق شمس حقیقت گردد و نور موهبت بدرخشد هر یک خادم یکدیگر شوید و هر کدام در ره دیگر جانفشانی نمائید جان و مال از یکدیگر دریغ مدارید تا یرلیغ عطا از ملکوت ابهی رسد و منشور سرور و حبور از ملأ اعلی صادر گردد و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ میرزا غلامعلی

اعضای محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران رحمانی عبدالبهآء نامهٔ شما که بتاریخ سنبلهٔ ۱۳۰۰ نمرو ۱۲۳۳ مورّخ بود رسید الحمد للّه که مضمون برهان ثبوت و استقامت در امر حضرت بیچون بود امروز ثبوت و رسوخ بر امر لازم استقامت واجب خدا در قرآن میفرماید انّ الّذین قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة و همچنین میفرماید فاستقم کما امرت هر شجری که ریشهٔ محکم دارد از طوفان و ارياح و گردباد استفاده نماید زیرا ریشه محکم است و هر شجری را که ریشه سست از ارياح خفیفه متزلزل گردد تا چه رسد باعصار و زوابع و گردباد ریشه‌کن زیرا امتحانات شدید است اینست که میفرماید النّاس هلکآء الّا المؤمنون و المؤمنون هلکآء الّا الممتحنون و الممتحنون هلکآء الّا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم باری الحمد للّه آن یاران باوفا چون اطواد راسخه و اطوار شامخه در نهایت ثبوت و استقامت لهذا عبدالبهآء متضرّع بآستان مقدّس تا این نفوس موفّق بخدمت امر اللّه گردند و سبب نشر نفحات و اعلاء کلمة اللّه شوند

تلغرافی از کاشان رسید که معارف مدرسهٔ مبارکهٔ وحدت بشر را بست سبحان‌اللّه مدنیّت بر لسان میرانند و ریشهٔ مدنیّت را براندازند مدرسه باید باز کرد نه مدارس بست در جمیع ممالک متمدّنه هر حزبی و هر ملّتی و هر مذهبی مدارس دارند و دولت و ملّت آن مملکت نهایت معاونت را مجرا میدارند مگر ممالک متوحّشه نظیر زنجیان که از کثرت درندگی کشته‌ها را میخورند لهذا بتمام قوّت مانع از نشر معارفند بستن مدارس ریشهٔ انسانیّت را قطع کند علی‌الخصوص مدرسهٔ وحدت بشر که

اساسش الفت و محبّت و وحدت بین جمیع ادیانست چون دانایان اروپ و امریک و استرالیا و افریک مطّلع بر اساس این مدرسه شدند شلّیک سرور بلند نمودند ولی ایرانیان بدست خود بنیان خویش را ویران نمایند یخرّبون بیوتهم بأیدیهم و ایدی المؤمنین اگر مدرسهٔ بهائیان در ایران بسته شد ولی مدارس متعدّده در ممالک متمدّنه در اروپ و امریک حتّی در جاپان تأسیس شد البتّه روزنامهٔئی که در جاپان طبع میشود و ارسال شده بود خوانده‌اید و فتوغراف مدرسهٔ بهائی که در جاپان تأسیس شده ارسال میگردد

حضرات ایرانیان دیر خبر شدند وقتی که سلطان محمّد عثمانی فاتح قسطنطنیّه اسلامبول را محاصره نموده بود و هدف مرمیّات مدافع نموده بود یکی از وزرا نزد پاطریق یعنی رئیس عموم کشیشهای مسکونه رفت دید که بنگاشتن پرداخته وزیر گفت سرکار رئیس عمومی روحانی چه مینگاری رئیس جواب داد که کتابی رد بر محمّد ابن عبداللّه مینویسم وزیر گفت ای بی‌عقل نادان وقتی که پرچمش در حجاز بلند شد آن وقت باید رد بنویسید حال که محمّد ابن عبداللّه علیه السّلام قسطنطنیّه را بتوپ بسته و علمش در اروپا موج میزند برد نوشتن مشغول شدی ای بی‌عقل ای بی‌فکر پس سیلی بسیار سختی بر قفای رئیس زد و گفت پاشو برو گُم شو حالا هم ایرانیان متعصّب میکوشند که مدرسهٔ بهائیان را که اوّل خادم عالم انسانیست و اساس وحدت بشر است ببندند و حال آنکه در امریک و افریک و جاپان مدارس بهائی تأسیس میشود از اینکه در ایران ببندند چه خواهد شد

ملاحظه کنید در ایران در اطفای سراج الهی مدّتی پیش ملّت و دولت بنهایت قوّت قیام نمودند علم ظلم و عدوان برافراختند و هزاران بنیان بهائی را بنیاد برانداختند و هزاران نفوس مبارکه را هدف سهام و سنان نمودند اقلّاً بیست‌هزار نفر را شرحه‌شرحه کردند و تالان و تاراج نمودند پدران را بماتم پسران نشاندند پسران را بی‌پدر نمودند اطفال و زنان را بی سر و سامان کردند حتّی طفلان شیرخوار را بخنجر ظلم و ستم حنجر بریدند چه بسیاری را شکنجه نمودند و عقوبت کردند و داغ بر روی سینه نهادند و عاقبت سر بریدند جمیع این ظلم و اعتساف از ظالمان بی‌انصاف ردع و قلع و قمع ننمود بلکه روز بروز آهنگ الهی بلندتر شد و نار محبّت اللّه شعله بیشتر زد تا بدرجه‌ئی رسید که جهانگیر شد و اروپ و امریک و ترک و تاجیک و آسیا و افریک مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نموده و شلّیک وحدت انسانی بلند شده نهایتش اینست که ایرانیان تبر و تیشه بر ریشهٔ خود میزنند زیرا بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده‌اند که امروز جمّ غفیری از اقالیم سبعه پرستش ایران مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدّس حضرت بهآءاللّه است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حقّ ایران و ایرانیان فرموده لکن چه فائده زیرا اگر لآلی و جواهر بدست اطفال افتد زینت تاج و افسر نشود و شاید از سنگ جفا خورد و پراکنده گردد چنانکه ملّای رومی گفته گوهری طفلی بقرصی نان دهد

باری ای احبّای الهی نظر باعتساف و بی‌انصافی نادانان ننمائید ظلم را بعدل مقاومت کنید و اعتساف را بانصاف مقابلی نمائید و خونخواری را بمهربانی معامله نمائید در ترقّی ایران و ایرانیان خیرخواه باشید و در مدنیّت عمومیّه بکوشید اگر مدرسهٔ بهائی بستند مدارسی بی نام و نشان باز کنید و بر عموم ملل در بگشائید تا جان دارید جانفشانی نمائید و تا توانائی دارید ترویج معارف و صنعت و فلاحت و تجارت نمائید و این آیهٔ مبارکه را تلاوت نمائید و قل لا اسألکم علیه اجراً ان اجری الّا علی اللّه ربّ العالمین و آیهٔ ثانی ان تسألهم خرجاً فخراج ربّک خیر میفرماید چون بخدمت حقّ پردازید و سبب هدایت گردید اجر و مزدی نطلبید زیرا اجر و مزد شما بر خداست باری محزون مباشید از دست تطاول ظالمان و اهل عدوان دلگیر مگردید اینست شأن غافلان و اینست روش و سلوک بیخردان و انّ جندنا لهم الغالبون متیقّن و محتوم است یریدون ان یطفئوا نور اللّه بأفواههم و یأبی اللّه الّا ان یتمّ نوره ولو کره الکافرون و علیکم البهآء الأبهی

۲۴ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

این نامه را جناب میرزا علی اکبر میلانی بخطّ خوشی مرقوم نمایند و انتشار در جمیع آفاق دهید ع ع

* * *

عشق‌آباد

حضرات اعضای کمپانیهٔ امید احبّای ربّ مجید علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران رحمانی من اعظم وسائط ترقّیات عصریّه و معموریّت ممالک و مدنیّت امم تأسیس شرکتها در تجارت و صناعت و سائر موادّ ثروتست زیرا شرکت آیتی از وحدت کلمه و اتّحاد و اتّفاق در امر الهیست نوع بشر منفرداً بسیار مشکلست که بر امری موفّق گردد ولکن چون انجمنی تشکیل شود و شرکتی تأسیس یابد بالاتّفاق موفّق بتمشیت امور عظیمه گردند مثلاً سپاه اگر هر کدام منفرداً جنگ نماید هر یک بقوّهٔ واحده محاربه نماید و چون فوج تشکیل شود هر یک از افراد این فوج بهزار قوّت مقاومت کند زیرا قوّت هزار نفس در نقطه‌ئی اجتماع کند و همچنین سائر امور ولی تأسیس هر شرکتی باید بر مبادی الهی باشد اساسش امانت و دیانت و صداقت گردد تا حقوق جمیع ناس محافظه نماید و روز بروز مغناطیس امانت سبب شود و تأییدات ربّ العزّت رخ بگشاید و همچنین شرکت مشروعه باید که آنچه در قوّه دارد در حفظ حقوق جزئی و کلّی خلق مجرا دارد و امور شرکت را بنهایت اتقان و درستکاری و صیانت اداره نماید چون چنین گردد شبهه نیست که آن شرکت مظهر برکت شود و آن انجمن مغناطیس تأیید حضرت ذو المنن گردد و در صون حمایت اسم اعظم از جمیع آفات محفوظ و مصون ماند و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب حکیمباشی

احبّای قمرود جناب مشهدی مصطفی قلی جناب آقا محمّد ابراهیم جناب امامورد‌ی والد زائر جنابان صادق و وجیه‌اللّه ذبیح‌اللّه و آقا فرج‌اللّه امةاللّه بی‌بی جان و والدهٔ کوچک حسینی جهان و همشیره گلعذار و بی‌بی جانی و عطیّه و بهیّه علیهم و علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران رحمانی هرچند بشما نامهٔ روحانی ننگاشتم ولی یاران را در نظر داشتم و بدرگاه احدیّت منتهای تضرّع مینمودم و طلب عون و عنایت میکردم تا یاران یاوران یکدیگر گردند و همنشین و خادم همدیگر شوند و منصور و مظفّر گردند از بادهٔ محبّت اللّه مست و خراب شوند و از رائحهٔ این مشک ناب زنده و بی‌تاب گردند دمبدم حیات تازه یابند و الطاف بی‌اندازه جویند و مخمور ساغر این باده گردند الحمد للّه این عجز و نیاز سبب حصول آمال شد و کشف راز گردید ای یاران عبدالبهآء بجان و دل بکوشید تا مظهر الطاف یزدان گردید و جلوه‌گاه موهبت حضرت سبحان فرصت را غنیمت شمرید و بجان و دل بکوشید تا

منشأ هر خیری گردید و مصدر فضایل عالم انسانی شوید من در حقّ شما دمبدم بملکوت قدم همدم گردم و طلب تأییدات کلّی نمایم تا از مطلع آمال یاران و اماء رحمن کوکب امید بدمد و بارقهٔ فیض جدید پدید شود انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر و علیکم البهآء الأبهی ع ع

ربّ انزل علی ریاض قلوب الأحبّآء مآءً مبارکاً من السّمآء و انبت فیها ریاحین العلم و العرفان و زیّنها بأزهار الاطمینان و اجر فیها عین الیقین و المآء المعین ثمّ کلّل فروع اشجارها بأکالیل التّکبیر و التّهلیل یا ربّی الجلیل انّک انت المقتدر القدیر ع ع

* * *

بادکوبه

بواسطهٔ جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی

جناب آقا میر حیدر نخجوانی جناب آقا رضاقلی قپطان جناب آقا بالا جبّاراف جناب حسن بالا و

جناب آقا میرزا آقا نجل مرحوم احمد خرّاط علیهم بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران روحانی جناب نخجوانی وقتی که در این ایوان یزدانی بود خواهش تحریر نامه بنام هر یک از شما فرمود آنچه در عهدهٔ او بود وفا کرد و از خجلت نجات یافت ولی من شرمسارم زیرا فرصت ندارم و نتوانم که بالانفراد نامه نگارم المجبور معذور و معاف من القصور یک نامه نگاشتم و بذکر یاران روحانی پرداختم

شما کلّ امواج یک بحرید و انوار یک شمس و اوراد یک حدیقه و شیران یک بیشه و مرغان یک چمن و ریاحین یک گلشن لهذا حکم یک نفس دارید و این نامه فی الحقیقه بهر یک مرقوم

شکر فضل و عنایت جمال ابهی نمائید که چنین شمع وحدت نورانی برافروخت و عالم انسانی روشن شد در اتّحاد و اتّفاق اگر خللی از قصور خود ماست والّا فیض ابدی کلّ را در ظلّ یک خیمه جمع فرمود و نفخهٔ حیات ابدیّه دمید و نفحهٔ وحدت عالم انسانی بمشام رسید

حال شما شب و روز جهد بلیغ نمائید تا مطلع انوار توحید گردید و مشرق انوار تجرید شوید و با یکدیگر بنهایت محبّت چنان آمیزش یابید که سحاب الطاف بریزش آید و انوار بخشش بتابد من در لیل و نهار و شام و اسحار تضرّع بملکوت اسرار نمایم و از برای شما ثبوت و قرار و الفت و محبّت در جمیع شئون از حضرت پروردگار طلبم

و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

ای یاران روحانی ربّانی عبدالبهآء چهل و سه سال در سجن عکّا مسجون و ایّام اخیر چندی در حیفا بود چون غل و زنجیر از گردن عبدالبهآء برداشته شد و بر عنق نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیّا گردید لهذا

باقلیم ماه کنعانی شتافت تا در این کشور صیت امر اللّه و آوازهٔ ظهور اسم اعظم بلند گردد و نفحات قدس مشامها معطّر نماید حال چندی است در قطر مصر ایّامی میگذرانم و امیدم چنان است که یاران الهی نیز در این ایّام جوش و خروشی بیش از پیش برآرند و زبان بتبلیغ غافلان بگشایند شوری دیگر برانگیزند و ولوله در شهر اندازند کأس محبّت اللّه بدست گیرند و پاکوبان و رقص‌کنان بادهٔ بشارت کبری بنوشانند بلبلی که در موسم بهار بر شاخ گل نسراید زاغ است و زغن نه مرغ چمن بلکه اهل گلخن است نه گلشن یاران الهی الحمد للّه از خمخانهٔ ربّانی سرمستند و با کمال شور و وله از بادهٔ الست قدح بدست و می‌پرست و همچنین ناس را گوشها باز است تا شهناز و آواز شنود و چشم‌ها نگران است تا مشاهدهٔ مه تابان نماید دلها مشتاق است تا ندای محیی آفاق استماع کند ولی آن راه را دلیل لازم و هادی سبیل واجب یاران اگر همّتی نمایند و استقامتی بنمایند و زبان بگشایند و محافل را بذکر حقّ بیارایند در اندک زمانی نار محبّت اللّه در آن کشور چنان شعله زند که جمیع اطراف منوّر گردد عبدالبهآء چنین امید از احبّا دارد و یقین است که مأیوس نخواهد شد و علیکم البهآء الأبهی

ع ع

* * *

هو اللّه

حضرات سادات خمسه جناب امان‌اللّه خان, جناب آقا علی نجل شهید, خادم الاحباب آقا فضل‌اللّه, جناب مشهدی عبّاس, جناب دائی غلامحسین خیّاط, جناب استاد غلامحسین خیّاطباشی, جناب مشهدی امان, جناب آقا سیّد آقای متولّی, جناب آقا سیّد حسین متولّی, جناب آقا میرزا باقر منشی, انجال محترم مذکور, جنابان آقا مشهدی باقر بنّا, جناب میرزا علی‌اکبر خان, جناب آقا میرزا آقا جان طبیب, جناب مهدیخان, جناب آقا میرزا حسین خان منشی, جناب میرزا حاجی آقا خان, جناب آقا میرزا حسین طایفه, جناب آقا فرج‌اللّه, جناب آقا میرزا علیرضای سرتیپ و رئیس پستخانه, جنابان آقا میرزا یحیی آقا میرزا نبی آقا میرزا ربیع, جناب میرزا علیرضا خان نجل طهماسب خان, جناب آقا میرزا مهدی واعظ, جناب میرزا غلامعلیخان, جناب آقا سیّد هاشم, جناب آقا علی صبّاغ, جناب آقا غلام بها و آقا عنایت‌اللّه, جناب آقا سیّد باقر, جناب آقا سیّد علی, جناب آقا میرزا علیمحمّد خان, جناب آقا میرزا عبد الوهّاب, جناب خان میزان آقاسی, جناب آقا سیّد رضی, جناب آقا سیّد رضا, جناب آقا سیّد موسی و جناب آقا سیّد حسین, جناب مشهدی غلامعلی, جناب مشهدی لطفعلی, جناب غلامرضا خان, جناب آقا حسن آقا, جناب مشهدی شعبان باغبان, جناب میرزا حسینخان, جناب مشهدی اسمعیل کلوچه‌پز, جناب آقا نصیر, جناب آقا احمد, جناب آقا محمّدجعفر, جناب آقا محمّدصادق, جناب آقا میرزا باقر علّاف, جناب مشهدی عبداللّه قفل‌ساز, جناب آقا غلامحسین بقّال, جناب آقا ابوطالب, جناب آقا سیّد تقی, جناب آقا سیّد مهدی, جناب آقا محمّدعلی, جناب آقا رضای زرگر, جناب حاجی علی, جناب آقا میرزا باقر مدّاح, جناب آقا مشهدی هاشم معمار, جناب نایب غلامحسین, جناب آقا میرزا رحیمخان, جناب مشهدی عسکر, جناب آقا حسین جان, جناب استاد رجبعلی, جناب آقا حسین قلّاب‌دوز, جناب آقا محمّد آقای بنّا, جناب آقا میرزا ابراهیم کلیمی, جناب آقا شیخ حسین شمس, جناب حاجی آقا بیک, جناب آقا میرزا حاجی آقا, جناب ناشر نفحات آقا میرزا منیر, جناب طبیب آقا میرزا آقا, جناب آقا میرزا حسین طبیب مدعوّ بخوشحال, جناب آقا میرزا احمد اصفهانی, جناب آقا میرزا نبی اشتهاردی

هو اللّه

احبّای لاهیجان و قریهٔ کلشتاهیجان علیهم بهاء اللّه الابهی

جناب آقا مشهدی غلامعلی, جناب آقا محمّد تقی, جناب آقا میرزا نصیر, جناب آقا غلامحسین, جناب آقا مشهدی جعفر, جناب آقا میرزا مهدی, جناب آقا میرزا اسداللّه, جناب آقا مشهدی مجید, جناب آقا میرزا جواد, جناب آقا میرزا غفور, جناب استاد حاجی علی, جناب آقا سیّد عبد الغنی, جناب آقا سیّد ابوالقاسم, جناب آقا سیّد هیبت‌اللّه, جناب آقا سیّد اصغر, جناب آقا سیّد جعفر, جناب آقا سیّد احمد, جناب آقا محمّدعلی, جناب آقا علی, جناب نایب قاسمعلی, جناب آقا رضا و آقا تقی, جناب آقا میرزا مهدیخان منشی, جناب آقا کوچک, جناب آقا میرزا عبد الحسین علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

جناب آقا فضل‌اللّه خادم الاحباب ابن الشّهید و احبّاء اللّه طرّاً علیهم بهاء اللّه الابهی ملاحظه فرمایند

هو الابهی

ای یاران روحانی عبدالبهآء الحمد للّه صبح هدی ساطع و اشراق ملکوت ابهی لامع نفحات قدس منتشر و اعلام امر مرتفع صیت ربّ جلیل جهانگیر گشته و نعرهٔ یا بهاء الابهی بفلک اثیر رسیده گلهای ریاض احدیّت شکفته گشته و درهای اصداف رحمانیّت سفته شده حیاض مواهب طافح است و انوار رغائب لائح شمس حقیقت از افق غیب در شدّت اشراق و فیض موهبت از سحاب بی‌ریب در نهایت فیضان انوار ملکوت خطّهٔ امریک را روشن نموده و جهان تاریک را رشک انوار سپهر کهن کرده پس بشارت دهید که الحمد للّه انوار نیّر اعظم از جهان پنهان کیهان را مه تابان نموده و البهاء علیکم یا احبّاء اللّه ع ع

* * *

هو الابهی

ای یاران روحانی من شب و روز در یاد روی شما هستیم و روز و شب بذکر رخهای دلجوی شما دمی نیاسائیم و نفسی برنیاریم مگر آنکه عجز و نیاز کنیم و بمناجات دمساز گردیم که

ای یار پنهان ای مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق تواند و آن بینوایان مستجیر آستان هر شامی از فراق ناله کنند و هر صبحی از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان برآرند در هر دمی بغمی همدمند و در هر نفسی بظالم بدنفسی مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکده پرشعله‌اند و چون مه و مهر پرنور و پرتوافشان چون علم در امر قد برافراخته‌اند و چون مردان در میدان تاخته‌اند چون شکوفه شکفته‌اند و چون گل خندان و شادمان پس ای مهربان این نفوس قدسیّه را بتأییدات ملکوتیّه موفّق فرما و این جانهای پاک را مظاهر آیات لولاک کن انّک انت الکریم الرّحیم الرّءوف الرّحیم

* * *

بالاخان

احبّای روحانی علیهم التّحیّة و الثّنآء

ای یاران روحانی هر کس از بالاخان مرور و عبور نمود علی‌الخصوص جناب امین نهایت ستایش از احبّای بالاخانی نمود که آن نفوس در نهایت ایقان و اطمینانند و در غایت اشتعال و انجذاب بنار عشق افروخته‌اند و در حول شمع عالم پروانه‌آسا بال و پر سوخته گنج معرفت اللّه اندوخته‌اند و در دبستان محبّت اللّه درس و سبق آموخته‌اند گلشن توحید را گل و ریاحین جدیدند و چمنستان حقیقت را نخلهای امید دل و جان بمحبّت جانان بستند و از قیود این عالم فانی رسته منجذبند و مشتعل متذکّرند و مبتهل رقّ منشور آفاق را آیات توحیدند و لوح محفوظ امکان را معانی خلق جدید از این ستایش و نیایش یاران الهی نهایت سرور حاصل گردید که الحمد للّه چنین نفوسی مبعوث شدند ای یاران این آواره من بی‌نهایت از شما راضی و خورسندم که در چنین حالتید و باین درجه بنار محبّت افروخته لهذا مأمول و محتومست که بحر عنایت موج زند و آن نفوس مبارکه را غرق موهبت نماید و از هر جهت تأیید رسد ولی اگر قدم استقامت محکم و متین گردد زیرا این شرط است

ای پروردگار این قلوب آتش‌بار را رشحات عنایت مبذول کن و این نفوس مبارکه را در درگاه احدیّت مقرّب و محبوب ساز بالطاف قدیم قرین کن و بخلق عظیم مستدیم دار توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند عزیز مهربان

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا قابل علیه بهآء اللّه الابهی

کوشکک

جناب مشهدی محمّدصادق و جناب بدیع‌اللّه و جناب مشهدی غلامرضا و سائر احبّا و اماء رحمن علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران روحانی هرچند کوشکک بلدی صغیر است ولی از خدا خواهم که نفوس مبارکه‌ئی از احبّای الهی را کوشک سلطانی گردد و مینوی رحمانی شود یعنی شمس حقیقت بتابد و باران رحمت ببارد و نسیم گلشن رحمانی بوزد تا آن قریه امّ القری گردد و بنفحات رحمانیّه معمور و آباد شود تا از هر جهت غبطهٔ قرایای سائره گردد باسم حق معروف شود و بی‌نهایت زینت یابد آهنگ الهی از آن قریه بملکوت ابهی رسد و گلبانگ معنوی در آنگلشن فرح و سرور بقلوب طالبان بخشد حتّی بظاهر ظاهر نیز معمور گردد و علیکم البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ جناب زائر آقا رضا علیه بهآء اللّه

احبّای سروستان احبّای نیریز احبّای جهرم احبّای خانه‌کهدان احبّای داریان علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء الحمد للّه از سروستان نفحات گلستان محبّت اللّه منتشر و رایحهٔ معرفت اللّه ساطع و نور هدی لامع و آیات کبری ظاهر و باهر اقلیم جلیل فارس چون مطلع نیّر آفاق بود عبدالبهآء را نهایت آرزو چنان که در قطب عالم خیمه برافرازد

و علم سبقت و پیشی بر کلّ اقالیم بلند فرماید الحمد للّه در این ایّام حرکتی نموده بالأخصّ سروستان و نیریز حال از آن کشور هزیز ارياح لواقح محبّت اللّه بگوش جان میرسد طوبی لکم و حسن مآب و بشری لکم بفیض من ربّ الأرباب عبدالبهآء بملکوت ابهی عجز و نیاز مینماید و تضرّع و ابتهال میکند که کشت الهی در آن کوه و دشت روز بروز نشو و نما نماید و سبز و خرّم گردد و خوشه و دانه و خرمن فرماید کزرع اخرج شطأه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّرّاع و امیدم چنانست که هر خوشهئی خرمن گردد و هر دانهئی فیض و برکت حضرت ذو المنن شود ای یاران جمیع طوائف و امم منجمد و مخمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهاء باید چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافّهٔ اهل ارض را باهتزاز آرند و چنان پرتوی افروزند که شرق و غرب را منوّر نمایند و برفتار و کرداری پردازند که شهیر آفاق شوند و مظاهر فیض کوکب اشراق گردند و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

طهران

بواسطهٔ آقا محمّد علی از اهل ک

احبّای الهی کاشان و قمصر و مازگان عموماً علی‌الخصوص جناب آقا محمّد علی و آقا سیّد عبدالرّحیم قمصری و آقا سیّد صادق و آقا سیّد نصراللّه و آقا ماشآءاللّه و آقا میرزا عبدالحسین و آقا مانده‌علی و جناب کدخدا و آقا رمضانعلی و آقا حسین ظهیر و آقا محمّد هاشم کاشی و اخویشان آقا محمّد و آقا محمّد ابراهیم و آقا محمّد باقر و علیجان و آقا رضا و آقا خواجه ربیع کلیمی و آقا فرج‌اللّه بیک و سائر یاران الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء جناب فروغی مکتوبی ارسال نمود و ذکر اسماء آن یاران دل و جان نمودند چون نامه گشودم و نامهای مبارک دوستان را ملاحظه نمودم نفحهٔ خوشی وزید و حالت پر روح و ریحانی دست داد که این نامهای فدائیان جمال ابهاست و عنوان عبودیّت بندگان درگاه کبریا زیرا قلب عبدالبهآء بیاد دوستان جمال کبریا بوجد و سرور آید و تسلّی کامل جوید ای یاران الهی وقت جانفشانیست و زمان وفای بالطاف جمال رحمانی آن دلبر مهربان با جمال یوسفی جلوه ببازار امکان نمود گهی در چاه زندان افتاد و گهی اسیر زنجیر حسد اخوان شد روزی در اقلیم مازندران دستگیر عوانان گشت یومی در آن کشور در مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار گشت وقتی در ارض طاء در زیر سلاسل و اغلال و زندان بی‌امان جفاکاران افتاد و روزی سرگون به عراق گردید و یومی هدف صدهزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان فرداً وحیداً مظلوماً بی سر و سامان بود و چندی از عراق نفی بمدینهٔ خونکار شد سنینی چند در ارض سرّ مغضوب طائفتین گردید عاقبت در نهایت مظلومیّت با هزار گونه مشقّت سرگون باین سجن اعظم شد جمیع ملل عالم با سهم و سنان هجوم بر آن مه تابان نمودند و کلّ فرق غرب و شرق تعرّض بآن مظلوم آفاق کردند امم پیشینیان چه کردند و حزب بیانیان چه نمودند و اخوان جفاکاران چه روا داشتند و آن مظلوم آفاق سینهٔ مبارکش هدف جمیع این سهام تا آنکه از ذروهٔ ناسوت بمرکز لاهوت و جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نیافت و آسایش وجدان نجست هیچ صبحی شادمان نبود و هیچ شامی آزاد از

ظلم عوانان نگشت حال ما که بندهٔ آن آستانیم و عبد ذلیل آن درگاه چگونه بیاسائیم و بیارمیم و محفل بیارائیم و راحت و آسایش بطلبیم این شرط وفا نباشد بلکه باید دم بدم پرجوشتر شویم و مانند نهنگ دریای عشق خروش برآریم هر بلا را راحت کبری دانیم و هر عذاب را عذب فرات شماریم جفا را وفا بینیم و دُرد را صفا شمریم مختصراً در سبیل محبّتش هر بلیّه و هر مصیبت را عین موهبت دانیم بنشر نفحات کوشیم و اثبات آیات بیّنات کنیم بخلق و خویش تأسّی نمائیم و از نورانیّت جمال دلجویش اقتباس کنیم اگرچه ما چه‌ئیم و که‌ئیم قطره را چه راهی بدریای نامتناهی و ذرّه را چه سبیلی بکوکب جلیل نورانی ولکن قطره چون اهتزاز یابد تأسّی بامواج بحر نموده و ذرّه چون در شعاع آید جلوهٔ وجود نماید هذا مقامنا و شأننا

پس ای احبّای الهی بیائید تا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و از حافّین حول عرش گردیم و بتبتّل و تضرّع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقّق بعبودیّت عتبهٔ مقدّسه یابیم تا نفحات قدس تنزیه و تقدیس و روحانیّت الهیّه و محویّت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطّر نماید و علیکم التّحیّة و الثّنآء

ای احبّای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور درآید مجرا دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بینند مجرا دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحهٔ کتابست و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب اسحق خان زائر و آقا میرزا حبیب علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء حمد خدا را که این زندانرا بهر یاران ایوان فرمود و این سجن اعظم را گلشن الطاف جمال قدم کرد هرچند مسجون و محصور ولی الحمد للّه هر یک از یاران الهی مانند سیّد حصور جان‌فشانیم و شادمان قربانیم و کامران خون خویش سبیل کنیم و رضای ربّ جلیل جوئیم زهر را شهد یابیم و تلخ را شیرین شماریم مشام از نفحات قدس معطّر است و دیده از پرتو ملکوت ابهی منوّر و قلوب در تبتّل هر شام و سحر و متضرّع بآستان جلیل اکبر که

ای پروردگار آمرزگاری و ای کردگار بزرگواری پس یاران مشتاقرا بهره‌ئی از اشراق ده و عشّاق روی خویش را پرتوی از دلبر آفاق بخش آوارگان بادیهٔ هجران را بحریم وصال درآر و گمگشتگان صحرای فراق را محرم حرم وصال کن عاشقان را از حرمان نجات ده و آشفتگان را در بزم قرب سر و سامان بخش صامتانرا ناطق کن و قانطان را امیدوار فرما بیگانگان را آشنا کن و محرومانرا محرم راز فرما مخمودان را برافروز و منجمدان را بنار محبّتت بسوز طریق هدی بنما و ابواب ملکوت ابهی بگشا بنیان حسد و بغضا برانداز ایوان محبّت و وفا برافراز و بیچارگان را چاره ساز ای دلبر مهربان هر بینوائی سرگشتهٔ کوی تو و هر مرغ بی پر و بالی گرفتار موی تو و هر سرگشته و سرگردانی ناظر بسوی تو و هر سوخته‌دلی تشنهٔ جوی تو و جهانیان هرچند غافلند ولی بجان در گفتگوی تو ندانند و نشناسند نجویند و نپویند ولی مستحقّ الطافند و سزاوار عنایت و اعطاف ای کریم نظر باستعداد هر سقیم مفرما بفضل عمیم معامله کن و بنور مبین هدایت فرما یاران خویش را یاوری کن و عاشقان ملکوت جمال را بشارت وصال ده و دردمندان عشق را درمان دل و جان بخش هر یک را بر خدمت آستانت موفّق کن و در زمرهٔ راستان درآر و از دوستان راستان کن توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و درخشنده و تابان

ای یاران روحانی من جناب اسحق خان با چشمی گریان و دلی سوزان و کبدی بریان خواهش تحریر نامه نموده و رجای اثر این خامه فرموده و فی‌الحقیقه دوستان را سر بآستانست و یارانرا بنده و پاسبان با رخی افروخته و دلی سوخته ذکر احبّای الهی نماید و طلب تأیید نامتناهی فرماید و عبدالبهآء را بعجز و زاری در درگاه حضرت احدیّت مجبور نماید تا بملکوت ابهی بگریم و بزارم و باحبّای الهی نامه نگارم و از آستان اسم اعظم محبّان را عون و عنایت طلبم ای یاران هزاران شکر آندلبر مهربان را سزاوار که مؤمنانرا چنین با یکدیگر مهربان فرموده و مشتاقانرا تعلّق دل و جان بخشیده تا توانید با یکدیگر عشق ورزید و همدگر را پرستش نمائید و با بیگانگان نیز آمیزش نمائید و هر ملحد عنودیرا پرورش نمائید و فضل و بخشش شایان و رایگان فرمائید این است مسلک اهل بها این است روش ثابتان بر میثاق این است صفت عاشقان دلبر آفاق این است سمت منجذبان ملکوت اشراق امیدوارم که مانند شمع برافروزید و بمثابهٔ نار موقدهٔ الهیّه پردهٔ اوهام و ظنون مقلّدان اهل فنون بسوزید زیرا در این ایّام بعضی از بیفکران چنان گمان کرده‌اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزلهٔ از ربّ بیچون است و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقیقت واقع و آنچه از مسائل فنّیّه و افکار فلاسفه مخالف نصّ صریح کتاب است آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطهٔ از جمال معلوم چنانکه در قرآن آیاتی مصرّح نازل که مخالف آراء حکمیّه و مسائل فنّیّه و قواعد ریاضیّهٔ اهل فنون آن عصر بود لهذا همچو گمان شد که این نصوص الهیّه خلاف واقع زیرا مخالف قواعد فنّیّهٔ ریاضیّهٔ مسلّمهٔ در آفاق بود و در آنزمان مسائل ریاضیّه بتمامها مؤسّس بر قواعد بطلمیوسیّه بود و مجسطی در جمیع اقالیم مسلّم بر جمیع اهل فنون بود و مبنای رصد بطلمیوس بر سکون ارض و حرکت افلاک بود و نصوص قرآنیّه چنانچه میفرماید و کلّ فی فلک یسبحون مخالف آن و همچنین از اساس رصد بطلمیوس آفتاب را حرکت فلکی قائل و نصّ قرآن آفتاب را حرکت محوری ثابت چنانچه میفرماید و الشّمس تجری لمستقرّ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم ولی بعد از آنکه اصحاب فنون و ریاضیّون هزار سال تدقیق کردند و تحقیق نمودند و آلات و ادوات راصده ایجاد کردند و رصد نجوم نمودند واضح و مشهود شد و ثابت و محقّق گشت که نصّ صریح قرآن مطابق واقع و جمیع قواعد بطلمیوسیّه باطل انّ فی ذلک لعبرة لأولی الألباب سبحان‌اللّه بعضی اهل معارف اروپا را گمان چنان که دین مخالف علم و معارض آن بلکه نعوذاً باللّه سبب استیلاء جهل بر جمیع مردمان زیرا گویند که علم را دلیل و برهان و دین را نه اساسی نه بنیان و حال آنکه دین الهی مروّج علم است و مؤسّس فنون و مبیّن مسائل و شارح حقایق چنانکه قوم عرب در نهایت جهالت بودند بلکه کور و کر و بمثابهٔ بهائم در جزیرة العرب برحلة الشّتآء و الصّیف مألوف و باقبح اعمال و اشنع عادات موصوف چون جمال محمّدی از افق یثرب و بطحا جلوه نمود دین اللّه چنان قدرت و قوّتی بنمود که در اندک زمانی این اقوام جاهله در جمیع علوم و فنون سرحلقهٔ دانایان شدند و نواقص علوم و فنون فیلسوفان را اکمال نمودند و همچنین در جمیع مراتب ترقّی باوج اعلی رسیدند چنانکه بغداد مرکز علوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و علم چنان رایتی در اندلس بلند نمود که جمیع دانایان اروپ در مدارس قرطبه و کوردوفان آمده اقتباس انوار علم را از مشکاة مدارس اسلام مینمودند از آن جمله جوانی از اهالی اروپ در مدارس کوردوفان از ائمّهٔ دین اسلام تحصیل علوم و فنون نمود و چون به اروپ مراجعت کرد چنان جلوه‌ئی نمود که او را در مدّتی قلیله پاپ انتخاب نمودند و بجمیع اقالیم اروپا حکمران شد و این تفاصیل در تاریخ دریار فرانساوی مذکور و تاریخ مذکور مطبوع باری این بنصوص تاریخیّه مثبوت

و همچنین ملاحظه نمائید که قوم اسرائیل در بلاد مصر در نهایت ذلّت و اسیری بودند و در صحرای جهل و نادانی سرگردان چون حضرت کلیم مهتدی بنار موقدهٔ الهی گشت و از شعلهٔ طور لمعهٔ نور مشاهده فرمود بهدایت اسرائیل برخاست آن قوم سرگشته و سرگردان و اسیر ظلم ستمگران و مخمود و محروم از جمیع علوم و فنون را بارض مقدّسه کشانید و تأسیس دین اللّه فرمود و بنصائح پرداخت و وصایای الهی مجری داشت در اندک زمانی اسرائیل در جمیع علوم و فنون ترقّی نمود و آوازهٔ بزرگواری اسرائیل بشرق و غرب رسید و صیت دانائی اقالیم عالم را بحرکت آورد حتّی فلاسفهٔ یونان اکثری مانند سقراط و

فیثاغورث بارض مقدّس شتافتند و از اسرائیل تحصیل علوم و فنون نمودند و ببلاد یونان شتافتند یونانیان را دانا کردند و از خواب غفلت بیدار نمودند این بود که فلاسفهٔ یونان در علوم و فنون آن صیت و شهرت یافتند حال با وجود این دلائل باهره و براهین قاطعه که بنصوص جمیع تواریخ امم ثابت آیا انصافست که کسی بر زبان راند که دین مخالف آئین معارف و علوم است استغفر اللّه عن ذلک عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سرحلقهٔ دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلی زنند مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند و لیس ذلک علی اللّه بعزیز و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

۹[۱]

سادات لرستان علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء در بین افواج امواج در محیط اعظم در وقت طوفان نامهٔ یاران خواندم چون موج محبّت للّه و فی اللّه اوج گرفت بتحریر جواب پرداختم تا بدانید که نامهٔ شما چه تأثیری نمود مدّتی بود که در امریک در محافل و کنائس دور و نزدیک آهنگ خوشی بلند بود یکی نعرهٔ یابهآءالأبهی میزد و یکی فریاد یاعلیّ‌الأعلی بلند مینمود در هر شهر ولوله و غلغله و در ارکان عالم امکان اهتزاز و زلزله بود ایّامی چنین در سبیل نور مبین بگذشت بیگانه و آشنا حیران بودند که این چه طوفانی است شبهه‌ئی نیست که پایان این طوفان طراوت و لطافت بوستان و گلستان است البتّه گریهٔ ابر بهاری خندهٔ چمن گردد و باران و بوران را نهایت سبزی و خرّمی کوه و بیابان حال الحمد للّه در شدّت طوفان کوه و بیابان امریکا پر گل و ریحان گردید البتّه نفحات معطّره از این کشور بسائر اقالیم منتشر گردد یاران ایران فی‌الحقیقه هر بلائی تحمّل نمودند هر دم جام پرزهری چشیدند و ساغر فدا در نهایت سرور نوشیدند گهی در زیر زنجیر بودند و گهی در تهدید شمشیر مؤمن ممتحنند و ثابت و مؤتمنند هر یکی سراجی است و هر نفسی نفیس در نهایت ابتهاج در این ایّام در کشور باختر اختر خاور تأییدی جدید فرمود یاران معدودی بقوّهٔ انجذاب دوستان ایران دیده شد امید چنان که آن جانفشانی و انجذاب وجدانی و شعلهٔ دل و جانی در اقلیم غرب نیز جلوه نماید تا خاور و باختر هر دو هم‌آغوش گردند و پر جوش و خروش شوند و نورانیّت الهی آفاقرا روشن و منوّر نماید جمیع دوستانرا فرداً فرداً دست در آغوش نموده از قبل من مصافحه بفرمائید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هو اللّه

طهران
بواسطهٔ جناب حاجی میرزا عبداللّه
جناب آقا سیّد حسین جناب آقا سیّد جلال جناب میرزا نعمت‌اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران عبدالبهآء فریاد و فغان شما بملأ اعلی رسیده و آه و انین شما یقین است بملکوت ابهی تأثیر نمود لهذا عبدالبهآء قرین شما گشته و انین بلند نموده و مناجات مینماید

ربّ ربّ نحن عجزآء و انت القویّ القدیر و نحن اذلّآء و انت العزیز الجلیل و نحن فقرآء و انت الغنیّ الکریم ایّدنا علی عبودیّة عتبة قدسک و وفّقنا علی عبادتک فی مشارق ذکرک و قدّر لنا نشر نفحات قدسک بین خلقک و اشدد ازورنا علی خدمتک بین عبادک حتّی نهدی الامم الی اسمک الاعظم و نسوق الملل الی شاطی بحر احدیّتک الاکرم

ای ربّ نجّنا من علائق الخلائق و الخطیئات السّوابق و البلیّات اللّواحق حتّی نقوم علی اعلآء کلمتک بکلّ روح و ریحان و نذکرک فی آناء اللّیل و النّهار و ندعو الکلّ الی الهدی و نأمر بالتّقوی و نرتّل آیات توحیدک بین ملأ الانشآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز القدیر ع ع

* * *

شیراز زرقان

اعضای محفل روحانی و احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی جناب استاد ابوالمحمّد جناب ملّا عبّاس بزّاز جناب مشهدی احمد جناب آقا فتح‌اللّه جناب سیف‌اللّه جناب آقا علی مشهدی سمیع جناب استاد محمّد کاظم بنّا جناب آقا یداللّه جناب استاد محمّد علی حدّاد جناب آقا فتح‌اللّه ابن مشهدی حسین جناب آقا قاسم جناب استاد عبّاس جناب استاد حیدر جناب استاد رضا قلی جناب استاد فتح‌اللّه جناب آقا لطف‌اللّه جناب ملّا صفر جناب استاد حاجی علی جناب مشهدی عبداللّه خادم جناب استاد حبیب‌اللّه جناب آقا قنبر ابن مشهدی سمیع جناب ملّا گدای قابض علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء نامهٔ شما رسید معانی احساس روحانی بود و مضمون مشحون باسرار رحمانی زیرا دلیل بر توجّه بملکوت ابهی بود و تبتّل بملأ اعلی الحمد للّه زرقان روح و ریحان یافته جمعی از یاران در نهایت ثبوت و استقامت ناطق بحجّت و برهان گشتند انجمن مبارکی تشکیل یافته و جمیع بموجب وصایا و نصایح الهی تمنّای عبودیّت آستان مقدّس نمایند و بخدمت پردازند لسان تبلیغ گشایند و یرلیغ بلیغ الطاف نامتناهی جویند تا هر یک افق ایمان و ایقان را ستارهٔ درخشنده شوند و حدائق حقایق و معانی را گل صدبرگ خندان گردند من بدرگاه اسم اعظم روحی لعتبة تربته الفدآء بکمال عجز و نیاز تضرّع و ابتهال کنم و شماها را هر یک عزّت ابدیّه و حیات سرمدیّه و توفیقات نامتناهیه و موهبت ربّانیّه طلبم و علیکم البهآء الأبهی

اعانهٔ مشرق الأذکار انشآءاللّه به امریکا ارسال میگردد ع ع

* * *

سروستان

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء هرچند مدّتی است که بواسطهٔ قلم و مداد با شما گفتگوئی ننمودم ولی در عالم روح و فؤاد همیشه بیاد یاران جمال الهی مألوف بودم دمی فراموش ننمودم و نفسی نیاسودم بلکه در نهایت تضرّع و ابتهال بودم که آن احبّای رحمانی و دوستان الهی از ملال جسمانی و روحانی در جمیع شئون و احوال محفوظ و مصون باشند و موفّق بآن گردند که بگفتار و رفتار و کردار بر ابرار و اشرار هر دو ثابت و محقّق گردد که این حزب مظلوم مفتون جمال ابهی هستند و منجذب نفحات قدس از افق اعلی زیرا این بیان و تبیان و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اشراقات اسم اعظم است مقصد آن است که حقیقت انسانیّه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد والّا سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است و شعاع شمس حقیقت عرفان است ایمان است ایقان است اطمینانست انجذابست التهابست و استمرار در نشر نفحات است ای یاران الهی ایّام بسرعت اتمام یابد مالک و مملوک گمنام گردد نه اثری نه ثمری نه برگی نه شکوفهئی جمیع مظهر هل اتی علی الانسان حین من الدّهر لم یکن شیئاً مذکوراً گردند مگر نفوسیکه بکلّی از نفس و هوی بیزار شدند و مطلع انوار هدی گشتند مهبط اسرار شدند و سرحلقهٔ ابرار گردیدند آنان مانند نجم زاهر از افق حقیقت تا ابدالآباد باهرند پس بکوشید تا از صهباء استقامت کبری بنوشید و بنهایت قوّت در جمیع موارد مقاومت اهل غفلت نمائید و لو اجتمع علیکم من علی الأرض کلّه لا تخافوا و لا تهنوا و اعتمدوا علی انجاد جنود من ملکوت اللّه راحت ایّامی چند نجوئید در عاقبت نگرید ملاحظه نمائید که نتائج محموده در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود این دقّت سبب عبرت شود و انسان بحقیقت پی‌برد

الهی الهی هؤلآء ارقّآء لک اذلّآء ببابک فقرآء الیک ضعفآء بین یدیک قدّر لهم کلّ خیر و احفظهم عن کلّ ضیر و اجعلهم حماة حصنک الحصین و رعاة اغنامک فی تلک الأقالیم و رماة ناقض عهدک بسهام سلطان مبین و برهان عظیم و اجعلهم سرجاً ساطعة بفیض النّور المبین حتّی یقوموا اشدّ القیام علی اعلآء کلمتک فی ذلک القطر السّحیق ربّ ربّ هؤلآء طیور ضعاف اجعلهم نسوراً فی اوج الألطاف و صقور الفضل و الانصاف و احمهم من الاعتساف انّک انت القویّ الوهّاب و انّک انت العزیز المهیمن المتعال ع ع

* * *

مصر

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عبدالبهآء و بندگان جمال ابهی اکنون که قلب این محزون چون فلک مشحون مستغرق تأثّرات گوناگونست بیاد شما افتادم و آرزوی جان چنانست که بیاد یاران دلرا صفائی و جانرا روح و ریحانی حاصل گردد زیرا در ظلمات هموم تسلّی خاطر یاران ذکر دوستانست و یاد مقرّبان درگه حضرت یزدان و چون بیاد شما افتادم نفحهٔ خوشی بمشام آمد و پرتوی روشن در این شب یلدا برافروخت حمد خدا را که از صرف موهبتش عبادی خلق فرموده که مظاهر حبّ و ولا و مطالع صدق و صفا و مشارق ودّ و وفا هستند یعنی قربانگاه عشق را فدائیان قدیمند و نار عذاب و عقاب را خلیل جلیل همواره بذکر جمال قدم چون بحر موّاجند و در محافل ذکر الهی بمثابهٔ سراج وهّاج گلشن محبّت اللّه را گل صدبرگ خندانند و جنّت ابهی را شجر سبز خرّم ریّان بحر عرفانرا صدف پردرّ درّی درخشنده‌اند و مطلع محبّت اللّه را کوکب ساطع رخشنده بعد از صعود حضرت مقصود روحی لأحبّائه الفدآء دمی نیارمیدند و نفسی براحت نکشیدند سر ببالین ننهادند راحت دل و کام جان نجستند دمبدم آرزوی شهادت کبری کردند و همواره منتظر یوم فنا بودند این نفوس سزاوار انتساب آستان مقدّسند و این هیاکل لایق عبودیّت درگاه مقدّس عبدالبهآء شب و روز از درگاه الهی مستدعی آنست که هر یک از یاران آیت رحمن گردند و سبب صلح و سلام عموم شعوب و قبائل و ادیان روح دوستی و راستی و آشتی در جسم امکان بدمند و هیکل ایجاد را برداء موهبت کبری بیارایند و اللّه هو المؤیّد الموفّق الکریم و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

سمرقند

احبّای الهی جناب استاد حسن بنّا جناب مشهدی آقا بالا جناب محمّد آقا جناب عطآءالله خان جناب حاجی میرزا حسین جناب آقا عبدالجواد جناب آقا عبدالحسین علیهم بهآء الله الأبهی

هوالله

ای یاران عبدالبهآء چه خوش دمی است که بیاد شما مشغولم و بذکر شما مألوف گهی از ارياح محبّت احبّا مانند بحر پرموجم و گهی بجناح تعلّق یاران طائر اوج گهی از نسیم عنایت حقّ مانند گل شکفته و دمی از نهیب خوف و خشیت افسرده و پژمرده باری دمی نیاسایم مگر آنکه کاشانهٔ دل را بیاد یاران بیارایم نمیدانم چه نگارم تا انجذابات قلب را بیان نمایم مختصر اینست که نهایت آرزوی دل و جان آنست که یاران همواره شادمان باشند و با یکدیگر مهربان و مانند عبدالبهآء در سبیل دوستان جمال ابهی جانفشان ای یاران من قسم بروی دلجوی آن دلبر تا جمیع مانند نجوم ثریّا همدم و همراز و محرم یکدیگر نگردیم و وحدت روحانیّه چنانچه باید و شاید رخ نگشاید شاهد مطلوب جلوه ننماید و انجمن شهود نیاراید بجان و دل بکوشید تا بندهٔ یکدیگر گردید و در درگاه احدیّت در هر دمی مقبولتر شوید و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زائر مشهدی رضا و جناب زائر یداللّه علیهما بهآء اللّه

قم

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی آقا میرزا کیخسرو پارسی آقا میرزا جواد تاجر تبریزی آقا میرزا عبدالعلی آقا میرزا علی اکبر آقا عبّاس آقا علی اولاد مرحوم مشهدی عبدالرّزّاق تبریزی آقا محمّد اسماعیل تبریزی آقا مشهدی تقی همدانی آقا مهدی همدانی آقا میرزا غلامحسین همدانی آقا میرزا احمد یزدی آقا میرزا تقی یزدی آقا میرزا عبدالمجید یزدی آقا مشهدی حسین ندّاف اردکانی آقا محمّد ابراهیم ندّاف اردکانی غلامحسین نجّار آقا سیّد مهدی رضوی آقا حبیب‌اللّه صفّار علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عزیز عبدالبهآء شب و روز بدرگاه حضرت بی‌نیاز عجز و زاری کنم و تضرّع و بیقراری نمایم و شما را الطاف حضرت حیّ قدیر طلبم سر بآستان حضرت دوست نهم و طلب عون و صون در این حشر مستمرّ جویم در انقلاب ایران الحمد للّه خیرخواه عموم بودید و در صلح و سلام جمهور میکوشیدید نه با حزبی الفتی داشتید و نه از گروهی کلفتی ترقّی ایران خواستید و علوّیّت ایرانیان آرزو نمودید و بخدمات آنان مشغولید بخیرخواهی جانفشانید و در الفت و محبّت بین احزاب جهد بلیغ و سعی شدید دارید امّا هموطنان بعضی ندانند اگر طعنه‌ئی زنند یا جفائی روا دارند شما باید بعکس آن معامله نمائید یعنی در مقابل طعن و لعن مدح و ستایش کنید و در عوض سمّ نقیع شهد و شیر دهید به جان و دل ایران و ایرانیان را بپرستید بلکه بجمیع اهل عالم خیرخواه و مهربان باشید و تا توانید بالتیام احزاب مختلفه پردازید و اگر جنگ و جدالی برخیزد و نزاع و خلافی روی دهد و امکان التیام نباشد کناره گیرید و بدعا پردازید که خداوند مهربان آن تفرقه را بجمعیّت مبدّل نماید و آن پریشانی را بمجموعی منتهی کند خرق را التیام دهد و زخم را مرهم نهد و کلفت را بالفت مبدّل فرماید

ای پروردگار این حزب مظلوم را موفّق نما که بخدمت عالم انسانی مؤیّد گردند تا دست تطاول ظلم و عدوان کوتاه گردد و بارقهٔ عزّت ابدیّهٔ عالم انسان منتشر شود عدل و انصاف تأسیس گردد بنیان جور و اعتساف برافتد الفت بی‌پایان بمیان آید و وحدت عالم انسانی جلوه کند تعصّب دینی و وطنی و جنسی و سیاسی از میان برخیزد و یگانگی و آزادگی بنیاد بیگانگی براندازد و روی زمین بهشت برین گردد و شرق و غرب آیات باهرهٔ نور مبین شود توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی بخشنده و درخشنده و مهربان ع ع

* * *

هو اللّه ای یاران عزیز عبدالبهآء شفاهاً با جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی در خصوصی پیامی ارسال گردید که مفصّل است و این قلم فرصت تحریر ندارد و آن قضیّه حصر تبلیغ در بین مسلمانان است البتّه این قضیّه را اهمّیّت بدهید و بموجب آن حرکت نمائید زیرا حکمت کلّیّه در آنست والّا آن ممالک سخت میشود بلکه شدیدتر از ایران میشود باید بسیار احتیاط نمائید لازم و واجبست و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

کاشان

بواسطهٔ حضرت ابن ابهر

اجزاء محفل روحانی جناب حاجی محمّد حسین امین‌التّجّار جناب خواجه ربیع جناب آقا یهودا جناب آقا شهریار جناب آقا محمّد جناب آقا محمّد ابراهیم جناب استاد حسن جناب استاد حسین جناب آقا فرج‌اللّه بیک جناب استاد علی اکبر جناب آقا سیّد باقر جناب آقا عنایت‌اللّه جناب آقا میرزا ریحان جناب آقا محمّد باقر جناب آقا محمّد هاشم علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران عزیز عبدالبهآء شمس حقیقت در هر دوری چون از مشرق احدیّت اشراق نمود از پرتو عنایتش انجمنی روحانی در هر دیار تشکیل شد تا متوجّهاً الی اللّه بامور روحانی پردازند و سنوح رحمانی آشکار کنند حال که شما اعضای محفل روحانی هستید باید شب و روز بجان بکوشید و خدمات مشکوره بعالم انسان نمائید یعنی خیر عموم بطلبید و رضای حیّ قیّوم بجوئید باعلیحضرت سرور مهربان شهریار عادل خدمت نمائید و بدولت عادله صداقت نمائید و کل را باطاعت و انقیاد دلالت نمائید هر بی سر و سامانی را ملجأ و پناه شوید و هر بینوا را بانوا کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و ناتوانان را سبب قوّت و توانائی شوید در امور سیاسی ابداً تکلّم ننمائید زیرا خارج از وظیفهٔ شماست آن امور راجع بولاة امور و احزاب سیاسیست شما ابداً تعلّقی بآن ندارید وظیفهٔ محفل روحانی امور روحانیست و عدم گفتگو ولو روایتاً از امور سیاسی حضرت مسیح اعطوا ما لقیصر لقیصر و ما للّه للّه فرموده و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

* * *

Through Mirza Ahmad Esphahani

To the Board of Council in New York

هواللّه

ای یاران عزیز عبدالبهآء مکتوب مفصّل که مرقوم نموده بودید رسید و بکمال دقّت قرائت گردید از گلشن معانی نفحهٔ معطّری بمشام رسید و از عبارات و اشارات آثار خلوص نیّت واضح گردید که الحمد للّه هر یک از آن جمع مانند شمع روشنند و بنار محبّت اللّه افروخته و از جهان و جهانیان دیده دوخته و پردهٔ اوهام سوخته و کنز حقیقت اندوخته لسان شکرانه بدرگاه احدیّت گشودم و پاک یزدان را حمد و ستایش نمودم که آن نفوس را موفّق بر خدمت ملکوت نمود و چنین محفلی در نیویورک تشکیل گردیده که عاقبت سبب هدایت آن اقلیم گردد

در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّا اختلافست سبحان‌اللّه بکرّات و مرّات از قلم عبدالبهآء جاری و بنصّ صریح قاطع صادر که مقصود در نبوّات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد امّا نام من عبدالبهآء ذات من عبدالبهآء صفت من عبدالبهآء

حقیقت من عبدالبهآء ستایش من عبدالبهآء زیرا عبودیّت جمال مبارک اکلیل جلیل من است و خدمت کلّ بشر آئین دیرین من از فضل و عنایت جمال مبارک عبدالبهآء رایت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و بموهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است که بنور محبّت اللّه درخشد منادی ملکوتست تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت دوستی و راستی و حقیقت‌پرستی و آشتی است که ولوله در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهآء ندارد و نخواهد داشت اینست آرزوی من و اینست اوج اعلای من و اینست غایت قصوای من و اینست حیات ابدیّهٔ من و اینست عزّت سرمدیّهٔ من آنچه از قلم من جاری همان را بگوئید اینست تکلیف کلّ

لهذا باید یاران الهی در عبودیّت حقّ و در خدمت بشر و خیرخواهی عالم انسانی و محبّت و مهربانی رحمانی عبدالبهآء را موافقت و معاونت نمایند ای یاران الهی الفاظ بظهور جمال مبارک منسوخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز گذشت و حقیقت جلوه نمود باید عبودیّت مجسّم شد و محبّت مشخّص گردید و روحانیّت مصوّر شد و رحمانیّت محقّق سبب حیات گردید و غافلان را نجات داد نفوس را بکمالات انسانی خواند و امم را باتّحاد و یگانگی دلالت کرد بیگانگی را بنیاد و اساس برانداخت و کلّ را یار و آشنا نمود این نفوس غافله را مانند اطفال خویش دید و در کمال محبّت نوازش و تربیت نمود تا نادانان دانا گردند و کوران بینا شوند و کران شنوا گردند ای یاران الهی زنهار زنهار از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجرهٔ مبارکه از ارياح اختلاف از ثمر بازماند گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبّت اللّه افسرده شود

ای یاران الهی عبدالبهآء مظهر عبودیّت است نه مسیح خادم عالم انسانیست نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این مباحث نتیجه و ثمری نه بلکه باید ما کلّ اینگونه مباحثات و منافسات را در کنار نهیم بلکه فراموش کنیم و بآنچه که امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقیقت حقیقت واقع اینست که کلّ متّحد و متّفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم بنفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی جهان را معطّر کنیم و بنور هدایت شرق و غرب را منوّر نمائیم خیمهٔ محبّت اللّه برافرازیم و جمیع را در سایهٔ آن درآوریم و کلّ را در ظلّ شجرهٔ مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از شدّت مهربانی حیران کنیم و گرگان درندهٔ خونخوار را آهوان صحرای محبّت اللّه نمائیم ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم و محامد و نعوت ربّ جلیل ترتیل کنیم نعرهٔ یابهآءالأبهی باوج اعلی رسانیم و فریاد اشرقت الأرض بنور ربّها بمسامع اهل ملکوت رسانیم اینست حقیقت اینست هدایت اینست خدمت اینست علوّیّت عالم بشریّت ای احبّای الهی هر نفسی باید مردم را بعبودیّت عبدالبهآء خواند نه مسیحی و هیچ نفسی نباید سرّاً و جهراً مخالف و مباین تعالیم عمومی تنطّق نماید و نباید عبدالبهآء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظهر عبودیّت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حقّ در جمیع آفاق بقوّهٔ روحانی داند و مبیّن کتاب بنصّ الهی شمرد و فدائی هر یک از احبّآء اللّه در این جهان فانی داند و این مکتوب را طبع نموده انتشار دهید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب آقا سیّد اسداللّه باقراف و جناب آقا سیّد نصراللّه

آقا میر عبداللّه و آقا میر امین و آقا میر جلال و آقا میر کمال و آقا میر عبدالحسین آقا میر عبدالحسن و جمیع اسلّا و صبایا و حرم محترمهٔ باقراف علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی

هواللّه

ای یاران عزیز عبدالبهآء و اماء رحمن وقت غروبست و آفتاب جهان خاکدان رو به افول ولی نیّر حقیقت از افق ابدی در اشراق و ظهور چه که فی‌الحقیقه ذات مقدّس را نه طلوعی و نه افولی نه شروقی و نه بطونی لم‌یزل افق حقیقت منوّر است و عالم وجود از نفحهٔ مشکبار معطّر ولی بظاهر شمس جمال بسحاب جلال مجلّل گردد و ناله و فغان عاشقان باوج اعلی رسد مقصود اینست که یقین نمائید و امین باشید که آن خاندان مشمول عواطف الطاف در ایّام ظهور شده و الی‌الآن آن دودمان منظور نظر عنایت بوده و الی‌الأبد هستند در حقّشان خطاب شفاهی از فم رحمانی صادر و کتاب ربّانی از قلم اعلی وارد این صوت و صیت جهانگیر است و این مقرّبی درگاه کبریا شایع و شهیر پس هر دم هزار شکرانه نمائید و بدرگاه خداوند یگانه حمد و ثنا کنید که مورد چنین الطاف جدید شدید و مظهر چنین اسرار بدیع و مطلع چنین آثار منیع گشتید انّ ربّکم اختصّکم بهذا الفضل العظیم و اتاکم موهبة من نباٴه العظیم و اجتباکم لعطائه الجزیل و اختارکم لألطافه بین العالمین

الهی الهی هذه عصبة ثابتة علی عهدک و ثلّة نابتة فی ریاض میثاقک و زمرة ناطقة بثنائک و سلالة خاضعة لعلوّ کبریائک منجذبة بنفحاتک مقتبسة من انوارک مرتّلة لآیاتک رافعة لرایاتک ربّ احفظها من السّهام و احرسها من السّنان و اکلأها من عدوان اهل الطّغیان و قِها من شرّ الهزلة الخذلة و سلطة الهمزة اللّمزه و ایّدها بجنود ملکوتک و انصرها بجیوش عظمتک و جبروتک ربّ انلها الکأس الطّهور و قدّر لها الحظّ الموفور و وفّقها علی العمل المشکور و صنها ان یبغتها اهل الغرور حتّی یغتبطها الکلّ فی العمل المبرور و احفظها من کلّ حقود و حسود انّک انت المقتدر الغفور و انّک انت العزیز الرّؤف لا اله الّا انت الملک الفرد المهیمن السّبّوح القدّوس ع ع

* * *

۹ ربیع الثّانی ۱۳۲۸

تفلیس

بواسطهٔ جناب آقا محمّداسماعیل تبریزی

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ای یاران عزیز عبدالبهآء چندی بود که کشور قفقاز را فساد و فتنه مستولی بود لهذا احبّای الهی را مجال جولان در آن میدان نبود حال الحمد للّه آن غبار ساکن و آن فتنه و فساد زائل و اگر چنانچه احیاناً اندک بروز و ظهوری نماید از اهمّیّت خالی و فارغ لهذا باید در این ایّام یاران وله و شوری انگیزند و بر خدمت امر اللّه برخیزند و مشک و عنبری بیزند و قند مکرّری ریزند ببشارات الهی روی منوّر کنند و بآیات هدی لسان ناطقی بگشایند و بندای الهی اقلیم قفقاز را خلوتگاه راز و نیاز کنند و چنان نغمه‌ئی زنند که نفوس بپرواز آیند ایّام عمر در گذر است و عاقبت زوال و فنا مسلّم و مقرّر مگر نفوسیکه چون در افق فنا متواری شوند از مطلع بقا درخشنده و روشن گردند اگر از این جهان درگذرند در جهان الهی درآیند پس تا وقت باقی و فرصت در دست باید صید سعادت دو جهانرا بشست آورد مانند یوسف مصری جلوه ببازار نمود و حسن و جمال معنوی آشکار و پدیدار کرد البتّه بقوّهٔ جاذبه از احزاب هزاران خریدار آشکار گردد

ای پروردگار ابرار را از بادهٔ اسرار سرمست کن و مطلع انوار هدایت فرما ولهی بدلها ده و وجد و طربی بجانها بخش گوشها را محرم راز کن و قلوب را هم‌آهنگ و هم‌آواز فرما تا یاران علم وحدت انسانیرا در اینجهان بلند نمایند و سبب الفت و یگانگی جمیع بیگانگان گردند توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و دهنده و عالم و بینا ع ع

* * *

هو اللّه

ای یاران عزیز عبدالبهآء یکی از دوستان نامه‌ئی در خصوص مکتب عشق‌آباد مرقوم نمود که این ایّام الحمد للّه آن یاران بکمال همّت بترتیب و تنظیم مکتب مشغول شده‌اند و معلّمین مناسبی قرار دادند و من بعد نهایت مواظبت و دقّت و محافظت در مکتب خواهد شد.

من نیز امیدم چنانست که الطاف حضرت رحمان شامل گردد و عون و عنایت ملیک منّان احاطه کند تا یاران در جمیع شئون ممتاز از دیگران گردند.

و از جملهٔ مهامّ امور تربیت و تعلیم جمهور اطفالست و این قضیّه را بسیار منظور دارید زیرا تأیید و توفیق نفوس منوط و مشروط بخدمت و عبودیّت حضرت سبّوح قدّوس.

و از جملهٔ خدمات فائقه تربیت و تعلیم اطفال و ترویج معارف و فنون شتّی است حال الحمد للّه شما در این خدمت سعی بلیغ دارید و جهدی عظیم هر چه در این امر مهمّ اقدام بیشتر فرمائید تأییدات و توفیقات الهیّه بیشتر ظاهر و آشکار گردد بدرجه‌ئی که خود شما حیران مانید و هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب و علیکم البهآء الابهی.

الهی الهی ایّد هؤلآء علی خدمتک و الهمهم عبودیّتک و انشر علیهم رایة رحمتک و ظلّلهم فی ظلال سدرة رحمانیّتک و انطقهم بذکرک و ثبّتهم علی حبّک و افتح علی وجوههم ابواب البرکة و الغنی بفضلک یا ربّی الاعلی انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب زائر ارباب علیه بهآء اللّه

عشق‌آباد

اعضاء محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

ای یاران عزیز من محفل روحانی عشق‌آباد انصاف اینست که داد خدمت و عبودیّت بداد همّت شایان دارد و خدمت رایگان فرماید لهذا امید چنانست که توفیقات کلّیّه یابد و مظهر تأییدات صمدانیّه گردد و یقین است که چنین شود ای یاران تأسیس مکتب بنات از امّهات امور است و از نصوص قاطعهٔ ربّ غفور اهمّیّت بی‌پایان دارد و لزوم قطعی در نزد اهل عرفان زیرا اساس تربیت بشر است و پایهٔ فلاح و نجاح نوع انسان ملاحظه فرمائید این بنات عاقبت امّهات گردند و حیات و رستگاری فرزندان و نجات و کامکاری کودکان منوط و مشروط بحسن آداب و وفور کمالات این امّهاتست اگر مادر کامل و دانا و عالم و مؤمن و بینا اطفال را از ثدی محبّت اللّه شیر دهد و بعرفان اللّه فائز نماید و تأسیس تربیت صحیحه کند و کودکان را از صغر سنّ به کمالات و فضائل انسانی پرورش دهد و فی‌الحقیقه اطفال مانند شاخهٔ ترند هر نوع تربیت نمائی پرورده گردند اگر بکمال نشو و

نما نمایند شاخهٔ مستقیم و راست گردند و اگر از کودکی مهمل تربیت شوند البتّه عاقبت اغصان معوجه گردند ملاحظه نمائید اگر امّهات مؤمناتند اطفال نیز مؤمن شوند ولو پدر منکر باشد و اگر امّهات منکرات باشند اطفال محروم از ایمانند ولو پدر در نهایت ایقان و اطمینان الّا ما ندر و الحکم علی الأغلب پس باید دختران صغیر را پدران و مادران کبیر نهایت مواظبت نمایند و در مکاتب بواسطهٔ استادهای ماهر زنانه تربیت تام نمایند تا بهر فنّی آشنا گردند و بر آنچه لزوم زندگانی انسان و سبب سعادت و آسایش دودمان است اطّلاع یابند و پرورده گردند لهذا محفل روحانی عشق‌آباد باید در این امر مهم سبقت گیرد تا به عون و عنایت حقّ تأسیسی نماید که سبب فلاح و نجاح ابدیست و علیکم البهآء الأبهی

* * *

هواللّه

جناب آقا محمّد صادق جناب آقا علی محمّد من اهل صاد و دو اخت جناب ابوالحسن و والده‌اش و ابناء اختش علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران معنوی جناب ابوالحسن علیه بهآء اللّه الأبهی مسافهٔ بعیده طیّ نمود و بیابان وسیع به‌پیمودی و از دریاها گذشت تا آنکه بساحل بقعهٔ مبارکه رسید و در آستان حقّ بشغل و خدمت پدر محترمش پرداخت بفیض عظیمی موفّق شد و بفوز جلیل مؤیّد حال مأذون و مرخّص شد که رجوع نماید و بمشاهدهٔ روی دلجوی دوستان خوشنود گردد ای یاران چون بذکر شما رسیدم و بیاد شما افتادم روح و ریحان مستولی شد و تضرّع و ابتهال حاصل گردید که

ای خداوند مهربان این نفوس پرشور را بنفحات قدس مؤانس نما و این بیچارگان را بانواع لطف و احسان پرورش ده و از کأس عطا سرمست فرما تا آنکه در ظلّ الطافت مستریح گردند و بلحظات عین عنایت ملحوظ شوند توئی خداوند مهربان توئی یزدان و رحمن ع ع

* * *

اللّه ابهی

ای یاران معنوی شکر و حمد حضرت بیچون را سزاوار که آفتاب کلمة اللّه را از مطلع آمال طالع و لائح فرمود و پرتوش جهانگیر گشت و شعاعش ساطع از فلک اثیر شهابش ثاقب شد و سحابش بارق غیثش هاطل گشت و لیثش صائل نفحاتش منتشر شد و آیاتش مشتهر شمعش برافروخت و حجبات جلالش بسوخت پرده برانداخت و علم دلبری برافراخت و بنگاهی کار عالمی بساخت و آشنایان را غبار از دل بپرداخت بیچارگان را بنواخت و بیگانگان را بشناخت هر سقیم را کأس شفا بخشید و هر ضعیف را شدید القوی ظهیر کرد مستمندان را توانگر کرد و افتادگان را ارجمند بینوایان را نوا داد و کودکان را رسم سروری آموخت تا آنکه کل در ظلّ کلمه تربیت گشته سراجهای روشن عالم انسانی گردیم و قنادیل مصابیح جهان رحمانی آیات ملکوت شویم و رایات فیوضات لاهوت اشجار حدائق توحید شویم و اثمار شجرهٔ تفرید

ای مردان خدا فیض جمال قدم و تجلّی اسم اعظم روح القدس آسا قلب انسانی احیا و روح وجدانی مانند جلوهٔ عالم بالا ایدر سفلی ایسه علوی اولور ناسوتی ایسه لاهوتی اولور ارضی ایسه سماوی اولور ظلمانی ایسه نورانی اولور جسمانی ایسه روحانی اولور ربّانی اولور سبحانی اولور درگاه احدیّتده بر عبد خاضع خاشع فانی اولور

الهی هؤلآء عبادک المتوجّهون الی کلمة وحدانیّتک الثّابتون الرّاسخون علی عهدک و میثاقک المبتهلون المتضرّعون الیک هب لهم رحمة من لدنک و انر ابصارهم بمشاهدة آیات توحیدک فی کلّ شیء انّک انت الرّحمن ع ع

* * *

ارض خاء

بواسطهٔ حضرت شهید ابن الشّهید علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ای یاران من و یاوران من بانگ بانگ عبودیّت است و جلوه جلوهٔ رقّیّت آستان مقدّس کل فناء محضیم و معدوم بحت هر یک در فرائض بندگی بکوشیم و در لوازم چاکری جهد بلیغ نمائیم و خلعت عبودیّت را زیبایش دوش رقّیّت نمائیم مظهر تأیید حضرت احدیّت گردیم عنوان ربوبیّت و القاب الوهیّت مخصوص ذات مقدّسست نهایت ستایش و نیایش ما محویّت و فنا و عجز و نیاز در درگاه کبریاست اینست موهبت کبری اینست رحمت عظمی اینست جنّت مأوی اینست فردوس اعلی اینست سلطنت ارض و سماء اینست شرف باذخ اینست مقام شامخ اینست فضل عظیم اینست فوز مبین هنیئاً للفائزین سقیاً للقائمین رعیاً للطّالبین

حضرت شهید ابن الشّهید علیه بهآء اللّه الأبهی ذکر آن یاران را در محرّرات خویش فرموده و نهایت ستایش نموده که احبّای آن اقلیم چون بنیان رصین و حصن حصین ثابت بر میثاق و منجذب اشراقند و چنین سزاوار است زیرا جمال قدیم و صبح مبین و آفتاب ملکوت عظیم روحی لأحبّائه الفدآء عنایت خاصّی باهالی کشور خراسان داشتند و دائماً در کمال بشاشت متبسّمانه ذکر احبّای خراسان میفرمودند و این عنایت آثارش اینست که در میثاق الهی کل ثابت و راسخند قوم ظلوم جهول نقض را نفوذی در آن صفحات نشد و اهل شبهات را امیدی نماند حال بشکرانهٔ این تأیید و توفیق و صیانت و عنایت ربّ مجید باید احبّای الهی بکمال حکمت در تحکیم دعائم امر اللّه و تأسیس و ترویج شریعت اللّه و نشر نفحات اللّه و اعلاء کلمة اللّه و ترقّی نفوس در جمیع مراتب وجود و تربیت اطفال و تعلیم فنون نافعه بنورسیدگان و تدرّج در مدارج مدنیّت و تکثیر صنائع وطنیّه و ترویج تجارت و تحسین زراعت و تعمیم معارف و تعلیم نساء و تکریم ورقات و رعایت امآء الرّحمن و الفت و اتّحاد احبّا و خدمت حکومت و صداقت بسریر سلطنت و خیرخواهی عموم و اطاعت پادشاه غیور بجان و دل بکوشند اعلیحضرت شهریاری ایّده اللّه علی احیآء البلاد فی‌الحقیقه از بدو جوانی و بدایت کامرانی در حقّ این طائفه نهایت صیانت را مجرا و غایت حمایت را منظور داشته‌اند تا آنکه بسریر تاجداری جلوس فرمودند و در مدّت تزیین سریر حکومت الحمد للّه عدالت را منظور داشته‌اند لهذا احبّا باید بکمال همّت و صداقت در جمیع مراتب خدمت و جانفشانی نمایند ای یاران حقّ این نصائح را بجان و دل گوش نمائید اگر چنانچه از بعضی مأمورین جور و جفائی بینید این از اجبار علما و اصرار سفهاست خودسرانه تعدّی مینمایند امّا دولت ابدمدّت ابداً راضی نبوده و نیست و بقدر امکان صیانت میفرماید لهذا از وقوعات حادثه محزون مباشید و در کمال راستی و درستی اطاعت و خدمت بدولت و اولیاء امور نمائید و در فکر ترقّی و مدنیّت عموم و

علوّیّت مملکت باشید تا آنکه چون شمع در عالم مدنی روشن گردید ملاحظه کنید که ممالک سائره در ترقّیات عصریّه چه قدر پیش آمده‌اند جمال قدم بجمیع وصایا و عهود شما را بر آنچه سبب حیات و ترقّی درجات است دلالت فرموده‌اند شما باید حزب ترقّی باشید تا لشکر حیات گردید و جنود نجات شوید و همچنین از برای شما تأییدات الهیّه از هر جهت اسباب ترقّی مهیّا فرموده عنقریب برادرانتان از اروپ و امریک به ایران خواهند آمد و تأسیس صنائع بدیعه و بناء آثار مدنیّت و انواع کارخانه‌ها و ترویج تجارت و تکثیر فلاحت و تعمیم معارف خواهند نمود همین‌قدر امن و امان بهمّت حکومت بحدّ کمال برسد خواهند آمد و خطّهٔ ایران را رشک جهان و غبطهٔ اقالیم سائره خواهند نمود آن‌وقت حکومت بی‌نهایت خوشنود خواهد شد و نوایای این عبد در خیرخواهی دولت و خلوص بسریر شهریاری ظاهر خواهد گشت

ای یاران الهی این دنیای فانی لیاقت دلبستگی ندارد و شایستگی تعلّق نداشته و نخواهد داشت امری در این عالم مهم شمرده نشود مگر ظهور فضائل و خصائل و مناقب انسانی که اعظم ودیعهٔ الهیست و آن جلوهٔ رحمانی عبارت از ظهور این نصائح و وصایاست و البهآء علیکم ع ع

* * *

اصفهان

حضرت میرزا فرج‌اللّه خان و میرزا فتح‌اللّه خان میرزا عبداللّه خان و غلامرضا خان و آقا میرزا عبدالحسین و اسفندیار خان و آقا میرزا فضل‌اللّه معلّم جناب ارباب هرمز و ارباب رشید و ارباب مهربان ارباب اسفندیار و آقا سیّد اسداللّه و آقا میرزا علیخان و آقا میرزا نعمت‌اللّه خان و اخوان آقا میرزا یداللّه و آقا میرزا فتح‌اللّه آقا میرزا فضل‌اللّه آقا میرزا عبّاسخان آقا محمّد حسین آقا میرزا هاشم آقا میرزا عبدالحسین خان عکّاس و آقا حسین علی و آقا میرزا امین‌اللّه و آقا میرزا نصراللّه و آقا میرزا محمود خان و آقا میرزا یحیی یزدی و آقا میرزا علیمحمّد و آقا میرزا فضل‌اللّه ثانی و اخوان و آقا سیّد جواد و احبّای جز و احبّای خرزوق و احبّای سده و آقا میرزا سیّد حسین نظری و میرزا اسمعیل خان و رحمت‌اللّه خان و میرزا مصطفی خان و استاد علیخان و آقا میرزا علی اکبر یزدی و آقا میرزا سیّد رضا خان و محمّد خان و ندّاف و آقا احمد و آقا سیّد هاشم و آقا محمّد رضا بیک و میرزا هدایت‌اللّه سهراب و میرزا کمال سهراب و میرزا حسین سهراب و میرزا عنایت‌اللّه سهراب علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران مهربان صبح است و عبدالبهآء جام صبوحی از بادهٔ محبّت اللّه زده و در نهایت شور و وله است لهذا بیاد یاران آن دیار و یاوران آن مرغزار بتحریر این نامه پرداخته الحمد للّه پرتو شمس حقیقت بجمیع خاور و باختر افتاده و جهان را منوّر نموده از جمیع اقالیم فریاد یابهآءالأبهی بلند است در روی زمین ندای یاعلیّ‌الأعلی بفلک اثیر میرسد نهایت آمال و آرزوی یاران جلوه نموده و دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده اینست وعده‌های جمال موعود و نوازش حضرت مقصود ملاحظه نمائید با وجود آنکه این جنگ هولناک بنیاد جمیع طوائف برانداخته کلّ امم در اضطراب عظیم افتادند و نسبت به پیش بی سر و سامان گشتند تنزّل نمودند و از مقام خود به سقوط و هبوط رسیدند مگر این نفوس مبتهلهٔ متضرّعه که در ظلّ عنایت جمال مبارک روز بروز در صعود و ترقّیند ولی کلّ در سقوط و تدنّی ندای اسم اعظم ولولهٔ آفاقست و سطوت امر اللّه زلزلهٔ اهل نفاق ذلّت الأعناق لکلمة اللّه و خضعت الرّقاب لقدرة اللّه و خشعت الأصوات لندآء اللّه و عنت الوجوه للرّبّ القیّوم حال بشکرانهٔ این عنایت جلیله ما که بندگان آن آستانیم و خدمهٔ پاسبان باید بتمام جانفشانی بکمال حکمت در اعلاء کلمة اللّه پردازیم و در انتشار

آیات اللّه احبّای نجف‌آباد را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسانید نفوس مبارکه‌ئی از اوّل ظهور تا بحال در سبیل الهی در آن معموره جانفشانی نموده‌اند و بجانفشانی شادمانی کرده‌اند و در قربانگاه عشق خون خویش را فدا نموده‌اند لهذا همواره نظر عنایت جمال مبارک شامل و فیوضات حضرت مقصود کامل است

الهی الهی هؤلآء المخلصون خضّع بباب احدیّتک خشّع فی عتبة قدسک و رکّع فی ساحة رحمانیّتک و سجود تذلّلاً و انکسارا الی افق صمدانیّتک ینشرون آیاتک و یذیعون اسرارک و یشیعون آثارک و یرتّلون کلماتک و یقصّون بشاراتک و یشرحون اشاراتک و لا یألون جهداً فی خدمتک و لا یفترون فی ذکرک و لا یهنون فی عبودیّتک ربّ اجعلهم سحباً فائضة و اشعّةً ساطعة و شهباً ثاقبة و صواعق نافذة رجماً للنّاکثین و طرداً للمارقین و اجعلهم آیات الهدی بین الوری و انواراً مشرقة من افق العلی و کلمات تامّات فی الزّبر و الألواح حائزین احسن الفضائل متنفّرین من اهل الرّذائل ناطقین بالثّنآء علیک بین القبائل فاجعلهم یا الهی هداة خلقک یهدون الی الرّشد و ینادون بالفلاح و النّجاح فی تلک النّاحیة القصوی و العدوة العلیا انّک انت الموفّق المؤیّد المقتدر العزیز الکریم

عبدالبهاء عباس

* * *

بشرویه

جناب ملّا محمّد حسین کاتب جناب آقا محمّد اسمعیل جناب آخوند ملّا محمّد باقر جناب آقا عبدالوهّاب جناب آقا محمّد تقی جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه جناب آقا میرزا محمّد جناب میرزا عبدالحسین جناب آقا رحمةاللّه جناب میر ولیّ آقا جناب کلیم آقا جناب ملّا محمّد علی جناب ملّا غلام حسین جناب آقا حیدر علی جناب استاد محمّد حسین صبّاغ جناب ملّا محمّد علی جناب ملّا محمّد حسین جناب آقا میرزا محمّد حسین جناب ملّا غلام حسین زائر جناب آقا خلیل‌اللّه جناب استاد محمّد حسین خیّاط جناب استاد یوسف خیّاط جناب ملّا عبّاسعلی جناب ملّا عبدالبهآء علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران مهربان عبدالبهآء بشرویه بیشهٔ آن غضنفر الهی هزبر سامی بود حضرت باب روحی لدمه الأطهر فدا مانند غضنفر از آن بیشه برون تاخت و نعره‌ئی در کلّ آفاق انداخت که زلزله و غلغله در ارکان افتاد آن حضرت بزرگوار کلّ را درس محبّت اللّه آموخت و نار عشق برافروخت باید یاران عبدالبهآء مانند آن میر وفا هر یک در آن بیشه ضرغامی گردند و بقوّهٔ الهام فریادی برآرند و جوش و خروشی اندازند و جذب و ولهی بخشند که رایت کلمة اللّه بلند گردد و آیات هدی در صوامع کبری ترتیل شود

ربّ ربّ ایّد هؤلآء بقوّتک و قدرتک المحیطة علی الأشیآء و محبّتک النّافذة فی قلوب الأصفیآء و اجعلهم آیات الهدی و معالم التّقوی و شعائر الشّریعة السّمحة البیضآء انّک انت القویّ المقتدر العزیز القدیر و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

عشق‌آباد

بواسطهٔ جناب آقا غلامحسین زائر

بهرام‌آباد کرمان

جناب آقا اسداللّه و جناب آقا ملّا علی و سایر احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران مهربان عبدالبهآء جناب زائر بعتبهٔ مقدّسهٔ نورا و بقعهٔ مبارکهٔ غنّا فائز گردید سر بر آستان نهاد و بعجز و نیاز پرداخت یاران را شمول الطاف خفیّه خواست و حصول موهبت سرمدیّه جست پس بجان و دل بشکرانهٔ ربّ ودود و جمال محمود و سرّ وجود پردازید که در چنان مقام مبارکی مذکور شدید و در ملأ اعلی مشهور گردیدید ای یاران الهی الحمد للّه نفوذ کلمة اللّه حتّی در شجر و حجر و مدر تأثیر نموده آفاق پر شور و ولوله گردیده و در شرق و غرب اهتزاز و زلزله افتاده آهنگ بدیع ملأ اعلی بجمیع اطراف و اکناف رسیده و انشآءاللّه باعلان وحدت انسانی و عمومیّت بشری علم عدل و انصاف برافرازد و بنیاد ظلم و اعتساف براندازد نور محبّت در بین جمیع بشر بدرخشد و نفحات قدس جنّت ابهی جهانگیر گردد الیوم نغمهٔ بدیع آفاق یابهآءالأبهی است و گلبانگ بلبل وفا یاعلیّ‌الأعلی لهذا باید احبّای الهی چنان سرمست صهبای ربّانی گردند که بهرام‌آباد را بنفثات روح القدس آباد کنند و بنیاد روش و سلوک اهل ملکوت ابهی بنهند تا آن کشور منوّر گردد و آن اقلیم جنّة النّعیم شود و شمع حضرت استاد میرزای شهید روشن گردد و جان و دل بندگان ربّ مجید مهتزّ و منوّر شود

زیارت من استشهد فی سبیل اللّه استاد میرزای شهید علیه بهآء اللّه الأبهی

النّور السّاطع اللّامع المنیر یغشی و یحفّ جدثک المطهّر ایّها الشّهید الشّهیر و یطیّب صیّب سحاب رحمة ربّک الکریم رمسک المعطّر الجلیل اشهد انّک الآیة الکبری و الرّایة الّتی تموّجت بأریاح محبّة اللّه قد ترکت النّفس و الهوی و اهتدیت بنور الهدی و انجذبت الی ملکوت الأبهی و سرعت الی مشهد الفدآء فی سبیل اللّه بخّ بخّ لک ایّها الشّهید المجید و الکوکب السّعید و الرّجل الرّشید بما رسخت منک الأقدام و ثبت قلبک فی تلک الأیّام و انت تحت السّیف و السّنان فما وهنت منک القوی بل ثبتّ ثبوت الجبال الرّاسیات مظهراً للآیات البیّنات فکانت خاتمة الحیاة فاتحة الألطاف من ربّ الکائنات اسأل اللّه ان یجعل بقعتک تتلألأ بأنوار الرّحمة علی کلّ الأرجآء و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا احمد سهراب

امریکا

احبّای الهی جناب مستر روی ویلهلم مستر و مسیس مکنات و مستر و مسیس کنی مستر منتفرد میلز مسیس می ماکسول مسیس ابث نرس مسیس الن گودال مسیس اگنس پارسنز مسیس و مستر هور مسیس الن رایوندا مسیس کروگ مسیس الّا کوپر مسیس کانت مسیس شارلت بینگام

ای یاران مهربان و دختران عزیز من عبدالبهآء با وجود ضعف جسمانی و عدم تحمّل سفری از نهایت اشتیاق بمشاهدهٔ روی یاران عازم سفر بآنکشور دور مانند جهان دیگر است تا قطع محیط اکبر کند و دیده بمشاهدهٔ روی یاران منوّر نماید هرچند مرا این سفر مشقّت بی‌پایانست ولی امید ملاقات یاران تسلّی دل و جانست لهذا در ماه مارچ مصمّم حرکتم و یکسفر بآنصفحات آیم و وقت حرکت تلغرافیّاً اخبار میدهم و خانه‌هائیکه از برای عبدالبهآء مهیّا شده از صاحبان آنخانه‌ها بسیار ممنون و خوشنودم و ضیافت آنانرا قبول نمودم ولی خانه‌های آنها را محلّ اجتماع قرار دهم و با جمیع در آن خانه‌ها ملاقات نمایم هر روز وقتی از

برای ملاقات یاران در آنخانه معیّن نمایم و وقتی دیگر بجهت ملاقات دیگران معیّن کنم خلاصه با جمیع در آنخانه‌ها مؤانست و معاشرت کنم ولی منزل در اوتل باشد این بحکمت موافق‌تر است البتّه یاران الهی نیز حکمت را منظور دارند و برضای من راضیند زیرا مقصد من آنست که در اوتل تنها و راحت باشم و با کسی ملاقات ننمایم و اوقات ملاقات معیّن باشد و در خانه‌ها باشد

امّا در خصوص مبلغی که بجهت مصارف طریق عبدالبهآء معیّن نموده‌اند این واضحست که این حرکت از نهایت محبّت است و دلیل ثبوت و استقامت و من بینهایت از شماها ممنون شدم خوشنود گشتم و از برای شما از درگاه احدیّت برکت میطلبم زیرا انفاق سبب برکت است ولی اسباب سفر مهیّا گشت و مصاریف آنچه لازم است حاضر شد ابداً کم و نقصی ندارد لهذا با نهایت سرور و خوشنودی مبلغی که ارسال نموده‌اید اعاده میشود تا در موارد خیریّه صرف نمائید و این بیشتر سبب سرور من است و میان من و شماها تکلیفی نیست عالم مواسات است هر وقت لازم بشود خود از شماها میخواهم و ابداً ملاحظه‌ئی ندارم و از الطاف جمال مبارک امیدوارم که تأییدات غیبیّه و فیوضات نامتناهیه احاطه نماید و یاران را در نهایت سرور ملاقات کنم و علیکم البهآء الأبهی

* * *

شیکاغو

بواسطهٔ جناب مستر کارل شفلر علیه بهآء اللّه الأبهی

ایالات مرکزی امریکا احبّای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی

هواللّه

ای یاران و اماء رحمن باوفا انصاف اینست که در سبیل ملکوت جانفشانید و جز انتشار انوار در آفاق آرزوئی ندارید دهقان حقیقی هستید در اراضی قلوب دانه‌های هدایت می‌افشانید یقین است که موفّق و مؤیّد خواهید شد دهقان ماهر همیشه زراعتش پربرکت است زمین طیّب طاهر می‌یابد و تخم می‌افشاند و آبیاری می‌کند و همیشه برکت آسمانی می‌یابد الحمد للّه شماها دهقان ماهرید کشت‌زارتان قلوب است تخم محبّة اللّه می‌افشانید و از چشمهٔ عرفان آبیاری میکنید و توکّل بشمس حقیقت مینمائید تا حرارت و شعاعش این کشت مبارک را بپروراند و نسیم موهبتش بوزد و شبنم عنایتش ببارد و این کشت را طراوت و لطافت و برکت بخشد دهقان ترابی چون بکارد یک مرتبه ثمر بگیرد ولکن دهقان ملکوتی یک مرتبه تخم افشاند و الی‌الأبد توده توده خرمن بردارد از الطاف الهی استدعا مینمایم که این کنونشن ثانی در ایالات مرکزی نهایت نفوذ را حاصل نماید و مؤیّد بعون و عنایت ملأ اعلی گردد و نتائج عظیمه حصول یابد و علیکم و علیکنّ البهآء الأبهی

۲۹ تموز ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

* * *

جناب حیدر قلی جناب حاجی محمّد بیک جناب علی بابا جناب عبّاس ابن محمّد علی جناب محمّدوردی جناب آقا ابراهیم ابن آقا اسماعیل جناب آقا مهدی جناب مشهدی کل علی جناب مشهدی علی جناب آقا حجی ابن کربلائی محمّد جناب علی احمد جناب محمّد یوسف جناب محمّد ابراهیم جناب حاجی ابوالقاسم جناب حاجی صالح جناب آقا علی جناب استاد فرج‌اللّه جناب حیدر بیک جناب کل‌وردی جناب ضیآءالحقّ - عبد من اراده اللّه جناب آقا ملّا محمّد جناب محمّد حسن جناب آقا جعفر قلی جناب حاجی بابا جناب آقا حسینعلی جناب آقا علی بابا جناب آقا حسینقلی جناب آقا قربانعلی جناب محمّد یوسفعلی جناب قربانعلی جناب استاد کل ابراهیم جناب علی اکبر جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب آقا سیف‌اللّه جناب آقا ملّا احمد خان جناب رحمت‌اللّه امةاللّه بی‌بی خانم امةاللّه خیرالنّسآء امةاللّه فاطمه امةاللّه شرف نسآء امةاللّه شهربانو امةاللّه مریم امةاللّه شرف نساء امةاللّه شهربانو امةاللّه امّ لیلی امةاللّه زلیخا امةاللّه شهربانو امةاللّه گل نساء امةاللّه فاطمه امةاللّه کبریا امةاللّه زهرا امةاللّه فاطمه امةاللّه منوّر امةاللّه خانم امةاللّه فاطمه امةاللّه زهرا امةاللّه شهربانو امةاللّه صبح نساء امةاللّه حوری امةاللّه شهربانو امةاللّه مریم

هواللّه

ای یاران و اماء رحمن مدّتی بود که عبدالبهآء را آرزو چنان که در آن سامان مشرق‌الأذکار بنیان گردد الحمد للّه بهمّت دوستان این ایّام مباشرت گردیده این خدمت در آستان حضرت احدیّت بسیار مقبول زیرا مشرق‌الأذکار سبب روح و ریحان احبّآء اللّه و ثبوت و استقامت اصفیاست این مسئله بسیار مهمّ است اگر تأسیسش بظاهر و آشکار سبب تعرّض اشرار است در هر جا خفیّاً باید تأسیس شود حتّی در هر ده‌کده‌ئی باید محلّی مشرق‌الأذکار باشد ولو تحت الأرض حال شما الحمد للّه موفّق بآن شدید که تأسیس نمائید و در اسحار باذکار مشغول گردید و بتسبیح و تهلیل قیام نمائید طوبی لکم بشری لکم ایّها الأبرار من تأسیس مشرق‌الأذکار و انّی اسأل اللّه ان یجعلکم آیات النّجاح و رایات الفلاح تخفق علی الاکام و التّلال و البطاح و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

بمبئی

جناب بهمرد بهرام و کنیز درگاه الهی ضجیعش دولت جمشید جناب رستم بهمرد و روح‌اللّه و روح‌انگیز یادگاران کیومرث علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ای یاران و یاوران عبدالبهآء فرصت ندارم مهلت نیابم مشاغل و غوائل بی‌پایان و رسائل مانند باران و از این گذشته جناب شیخ فرج‌اللّه الآن مانند حسین کُرد با گُرز و تُوپز حاضر و ترجمهٔ آثار و تصحیح آن آرزو می‌فرماید من در چنین حالتی بذکر شماها مشغول و بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که چه قدر عزیزید باری اگر فرصت داشتم هر یک را نامهٔ مخصوص مینگاشتم ولی مهلت ندارم بهمین قدر کفایت فرمائید

ای پروردگار خورشید بهمرد مادر خسرو پری بگشود و بایوان تو پرواز نمود از دیوان بگریخت تا در پناه تو امان یابد ای ایزد پاک نظر بقصور مفرما تو ربّ غفوری بعدل معامله مفرما تو مالک فضل موفوری عصیان هرچند بی‌پایانست عفو و غفران تو اعظم از آن توئی رحیم و بخشنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

هو اللّه

احبّای الهی در محمّدآباد
جناب آقا حسین حکیم جناب حسین نظرعلی جناب آقا حسین محمّد جناب غلامحسین ملّا علی‌اکبر جناب استاد ابوالحسن جناب استاد رمضان استاد جواد جناب علینقی استاد جواد جناب آقا احمد حسن جناب استاد غلامحسین جناب محمّدجواد آقا حسین حکیم جناب آقا علی جناب آقا غلامرضای حسین جناب محمّدرضای حسین جناب آقا محمّدهادی آقا حسین جناب استاد ابوالقاسم جناب آقا محمّدحسین حکیم جناب آقا علی حاجی رضا جناب آقا علی ابراهیم جناب آقا علی رشید جناب آقا محمّدعلی آقا محمّدابراهیم جناب اورموزدیار خدابخش جناب رستم خدابخش علیهم بهآء اللّه الابهی
در نصرآباد کسانیکه بشرف ایمان فائز شده‌اند
جناب مهربان بهرام جناب مهربان آبادان جناب ماندگار مهربان جناب رستم گشتاسب جناب لهراسب بهمرد علیهم بهآء اللّه الابهی
در رحمت‌آباد
جناب خداداد رستم جناب تیرانداز رستم جناب رستم خداداد
در قاسم‌آباد
جناب اردشیر نامدار جناب جمشید خداداد جناب خسرو خداداد جناب اردشیر خداداد علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الابهی الابهی

ای یاران پارسیان جناب جمشید نامه مرقوم نموده و ذکر آن یاران روحانی را کرده که الحمد للّه سینه‌ئی چون آئینه دارند و دلی پر شور و شعله توجّه بملکوت ابهی دارند و تضرّع و تبتّل بافق اعلی در شب و روز بترتیل آیات توحید مشغولند و صبح و شام بتقدیس و تنزیه ربّ فرید مجید در نشر آثار الهی میکوشند و در تبشیر نفوس مقدّسهٔ عالم انسانی میشتابند انوار ساطعند و سُرُج لامع باری نهایت ستایش را از احبّای پارسی نمودند این حوادث سبب فرح و نشاط قلوب یاران گردید و این اخبار علّت انتشار نفحات سرور در عالم اسرار شد

ای یاران الهی قرون سابقه گذشت و اعصار ماضیه منتهی شد الحمد للّه مهر جهانتاب عالم الهی از مشرق ایران طالع شد و بهار روحانی در اقلیم پارسیان خیمه برافراخت و بوم و بر و کشور گل و ریاحین انبات نمود و دشت و صحرا سبز و خرّم شد از ایران پرتو خداوند مهربان بر شرق و غرب تابید و عالم ترابی از شئون ظلمانی نجات یافته روشن و نورانی گشت و انوار حقیقت بر عالم مجاز تابیده امکان را آئینهٔ لا مکان کرده و صفحهٔ پستی را بنقوش صور ملأ اعلی مزیّن فرموده تا توانید قلوب را صافی کنید و صدور را لطیف نمائید و دیده را پاک و منزّه کنید و گوش را مستعدّ استماع نمائید تا آن انوار در صفحات قلوب و اسرار در نهایت تلئلأ ظاهر و عیان گردد گنج آسمان بعون و عنایت جمال ابهی گشوده و فیوضات نامتناهیه شامل گردیده مواهب جلیل عظیم احاطه نموده و فضل و عنایت حیّ قدیم کامل گشته هر چه تضرّع و تبتّل بیشتر گردد فیض بیشتر بخشد و آنچه در ترویج تعالیم الهی زیادتر کوشش شود گشایش دلها بیشتر شود و تأیید ملکوت ابهی اعظم‌تر گردد قسم باسم اعظم روحی لاحبّآئه الفدآء که دلبر چنان موهبتی در انجمن عالم رخ گشوده که صباحت و ملاحتش آفاق را پرجلوه کرده و این دلنشین جان‌پرور در آغوش نفسی درآید که الیوم در تبلیغ امر اللّه بجان و دل کوشد و شب و روز جز نشر نفحات اللّه آرزوئی ندارد و بغیر از اعلا کلمة اللّه آمالی نجوید جمیع اشیا این نفس را تأیید و خدمت نماید و کون و امکان خادم او گردد ملاحظه در قرون اولی نمائید که هر نفسی که بتبلیغ امر الهی قیام نمود در عالم ملک و ملکوت جهان را بنفحات قدس معطّر کرد و هنوز شمیم جانپرور آن نفحات بمشامّ مخلصین میرسد و نفوسیکه قیام بر این امر مبرور ننمودند گذشتند و تخمی نکشتند و عاقبت در حسرت آن موهبت جان باختند

ای احبّای الهی شمع باید روشن باشد و گل باید نشر نفحات طیّبه نماید هذا هو الحقّ از فضل جمال قدم امیدوارم که احبّای الهی بصفت رحمانی در بین خلق محشور شوند و انوار تنزیه و تقدیس و خضوع و خشوع و انقطاع و انجذاب از رخسارشان آشکار باشد در نهایت ادب و وقار و سکون و قرار و محبّت ابرار و خدمت احرار در بین خلق محشور گردند و بفضائل و خصائلی ظاهر شوند که محلّ حیرت عموم خلق گردد این نفوس سزاوار انتساب بجمال ابهایند بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی خمودت و انجماد انسان را از جمیع مواهب محروم مینماید و تعلّق قلب باینعالم فانی مانع از سنوحات رحمانی گردد پس بکوشید تا نسیم عنایت از جمیع جهات وزد و دریای موهبت بجمیع اطراف موج زند و سبب عزّت ابدیّهٔ دولت ابدمدّت شوید زیرا اعلیحضرت شهریار الحمد للّه رعیّت‌پرور است و جناب صدارت‌پناه معین هر مظلوم بی بال و پر فی الحقیقه اعلیحضرت شهریاری بحسن نیّت و صدق طویت بکمال همّت آرزوی راحت و آسایش رعیّت مینمایند و حضرت صدارت‌پناهی در شب و روز مقصدشان عدالت و انصاف بین عموم اهالی است لهذا باید احبّای الهی بشکرانهٔ این نعمت در آنچه صداقت و خیرخواهی بسریر سلطنت عظمی است بکوشند

ای احبّای الهی غرابی چند در کمین کبک کهسار محبّت اللّه هستند و مقصودشان این شاید بدسائس وساوس طیور چمنزار الهی را در دام شبهات اندازند و از موهبت ثبوت بر میثاق محروم گردانند بیدار باشید و هشیار از قرائن احوال آنان دریابید که چه مکنون ضمیرشان است زیرا بلباس اغنام درآیند و تزویر کنند و حال آنکه گرگان درنده هستند و دشمن هر ذی روح چمنده ای احبّای الهی در جمیع اوقات بشکرانهٔ الطاف و عنایات ربّ الآیات بپردازید که الحمد للّه فائز باین الطاف گشتید و نائل باین اعطاف جمیع مقرّبین اسلاف آرزوی این موهبت را مینمودند و در حسرتش جانفشانی نمودند حال شما رایگان این احسان را بکف آوردید و در نهایت سهولت باین موهبت رسیدید دیگر ملاحظه کنید که چگونه لسان را باید بشکرانه بیارائید و علیکم البهآء ع ع

* * *

هواللّه

ای یاوران عبدالبهآء بخارا وقتی عقل‌افزا بود و مرکز علم و دانش نفوسی در آنجا تربیت شدند که فی‌الحقیقه سبب نشر معارف و علوم و فنون در عالم انسانی گشتند مشاهیر قدمای فضلای اسلام در بخارا تحصیل نمودند ولی بعد بکلّی آن بساط برچیده شد علم و عرفان محصور در مقدّمات و فقه گردید حال احبّای الهی بآنجا سفر نموده انشآءاللّه لانه و آشیانه خواهند نمود و سبب ترقّی نفوس در آنصفحات خواهند شد حال لایق و سزاوار است که الفت و التیام نمایند و در مقام محو و فنا استقرار جویند یعنی بکلّی خویش را فراموش کنند و با بیگانه و خویش بنهایت صدق و امانت رفتار کنند حتّی دشمنان را دوست شمرند و غافلان را متذکّر دانند و بیخبران را باخبر نامند و کوران را بینا شمرند و مردگان را زنده دانند و اهریمنان را فرشته انگارند یعنی با بیگانه و دشمن خونخوار چنان رفتار نمایند که با آشنا و دوست وفادار معامله مینمایند

ای احبّای الهی از رائحهٔ تعصّب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهامات جنسیّه و وطنیّه و دینیّه که بتمامه مخالف دین اللّه و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرّد یابید و آئینهٔ دلرا از زنگ این تعصّب جاهلانه پاک و مقدّس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بهر نفسی از هر ملّت و هر آئین و هر طایفه و هر جنس و هر دیار ادنی کرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و عنایت الهیّه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصّب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدّس گردد و روز بروز سبب الفت و محبّت در میان جمیع ملل عالم شوید و ابداً در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلّم ننمائید زیرا شما را خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیّت و روحانیّت عالم انسانی خلق فرموده این است وظیفهٔ شما و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

کنوشه

اعضای محفل روحانی

بواسطهٔ مستر برنارد جیکب‌سن

c/o Mr. Bernard Jacobsen

والتر بوهانن

Walter Bohanan

پیطر نلسن

Peter Nelson

رالف یاجر

Ralph Yaeger

هنری بنینگ

Henry Benning

کرایست هوارد

Christ Howard

هرمان کارلسن

Herman Carlson

لوئیز وُلز

Louis Voelz

هنری گودیل

Henry Goodale

ای یزدان مهربان این نفوس یاران تواند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جمالند و مجنون آن زلف مشکبار دلدادهٔ تواند و افتادهٔ تو بیچارهٔ تواند و آوارهٔ تو از خویش و بیگانه بریدند و بیگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند

ابناء ناسوت بودند نورسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خواموش بودند گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند برشد و بلوغ ملکوتی رساندی

ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجأ و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لا ریبی مبذول دار

ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت بفیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفثات روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان

* * *

هو اللّه

بواسطهٔ جناب قابل

طلب مغفرت بجهت احبّا و امآء الرّحمن که در قریه کوشکک صعود بملکوت ابهی نموده‌اند

هو اللّه

ای یزدان مهربان در قریهٔ کوشکک جمعی از احبّا و امآء الرّحمن خلع ثیاب عنصری نمودند و از زندان جهان فانی رهائی یافتند بگلشن باقی پرواز نموده‌اند تا بلبل‌آسا در جنّت ابهی بر شاخسار عفو و غفران بسرایند ای عطوف رأوف این نفوس بنام تو معروف و بحبّ تو موصوف و بعنایتت مسرور و مشعوف بودند الطاف بیکران مبذول دار و آمرزش بی‌پایان رایگان و ارزان کن توئی عفوّ و توئی غفور و انت الرّحمن الرّحیم

حیفا

۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

زیارت حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد احمد علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایا نسمات الألطاف و ایا نفحات قدس الأسرار هبّی الی اشرف الأوطان بقعة الرّحمن موطن الکوکب السّاطع اللّامع علی الأکوان و ایا سحائب الرّحمة و الرّضوان مرّی علی اقلیم الشّین من ایران و فیّضی بالدّیم المدرار و الدّموع الغدق المنهمر السّیب الدّافق السّیل فی الوهاد و المهاد من کلّ واد علی ذلک الجدث المطهّر و الرّمس المنوّر و الضریّح المعطّر المتضمّن للجسد المعنبر و طیّبی بغیث الغفران الهاطل و حیّی بدیم الرّضوان الوابل و قولی علیک البهآء و علیک الثّنآء ایّها الفرع الجلیل من السّدرة الرّحمانیّة و القضیب الرّشیق الرّشید من الشّجرة الرّبّانیّة و السّراج المضیء فی الزّجاجة النّورانیّة و الثّمرة الیانعة من الدّوحة الفردانیّة اشهد انّک ولدت من الأصلاب الطّیّبة و الأرحام الطّاهرة و رضعت من ثدی العنایة و نشأت فی حضن الرّعایة و تربّیت فی حجر الولایة و بلغت الرّشد فی الظّلّ الظّلیل من الدّوح الجلیل و سمعت ندآء اللّه المرتفع بین الأرض و السّمآء و لبّیت دعوة ربّ السّموات العلی و آمنت بالرّبّ الأعلی و حشرت تحت لوآء ربّ ما یری و ما لا یری و لمّا قامت القیامة الکبری و زلزلت الأرض و انفطرت السّمآء و کوّرت الشّمس و انتثرت النّجوم و امتدّ الصّراط و وضع المیزان و ازلفت الجنان و سعّرت النّیران و انشقّت الأقمار و ذاعت الأخبار و شاعت الآثار و هتکت الأستار و اشرقت الشّمس فی رابعة النّهار و انتشرت اجنحة الطّاووس و نعب الغراب سرعت الی الیمین و تبرّأت من الشّمال و آمنت بالنّور السّاطع من ملکوت الأبهی و قمت علی خدمة ربّک العزیز المختار و حشرت مع الأبرار بوجه سطعت منه الأنوار و دعوت الی ربّک بلسان یندفق منه الأذکار و قلب طافح یتفجّر منها الأنهار و قصدت مشارق الأرض و مغاربها و سعیت فی اعلآء کلمة اللّه فی جنوبها و شمالها و عاشرت المخلصین بوجه مستبشر بطلوع النّور المبین و آنست المقرّبین بلسان دافق بالمآء المعین و قمت علی عبودیّة ربّک الرّحمن الرّحیم بقلب قویّ متین و فزت باللّقآء و سمعت النّدآء و خوطبت بخطاب اشهی و احلی من عسل مصفّی و حضرت بین یدی نیّر الآفاق و شاهدت تجلّی الاشراق و دخلت محفل الوفاق و سلکت فی سلسلة العشّاق و سالت بالدّموع منک الآماق و رأیت ما لا یتمّ ذکره بالأوراق الی ان غابت الشّمس و هی فی نقطة الاحتراق عن الأعین و الأحداق و لیس لها افول و لا بکور و لا غیاب بل انّما تغشی الآفاق سحائب الغیبة و الفراق و تحرم الأبصار عن المشاهدة و الابصار و اشهد ایّها الفرع الجلیل انّک وفیت بالمیثاق و ناديت به بین اهل الوفاق و ابیت النّفاق و اجتنبت الشّقاق و جنیت اثمار الوفآء من شجرة الحیاة النّابتة فی الحدیقة النّورآء و حمیت الحصن الحصین من سهام النّاکثین و سنان المارقین الی ان سرعت الی الخطّة الّتی سفکت فیها دمآء الشّهدآء و بذلت الجدّ و الجهد فی اعانة الذّرّیّة الضّعاف من تلک النّفوس المقدّسة الّتی یتباهی بتربتها ملائکة السّمآء من ملکوت الأبهی ثمّ سعیت الی الموطن المبارک الأسنی منبت الشّجرة المبارکة النّقطة الأولی حتّی تجری الاقتران بین الأفنان و الورقات المبارکة من سدرة السّینآء و وفّقک اللّه بهذا و لعلوّ شأنک و سموّ علاک قدّر اللّه لک ان تتجرّع کأس الفدآء و تستشهد فی مشهد الکبریآء فهنیئاً لک هذه الکأس الممزوجة بکافور العطآء و مریئاً لک هذه المائدة النّازلة من السّمآء فاشکر ربّک الأعلی بما قد جعل ختام الحیاة الدّنیا مسکاً ذکیّاً یتعطّر بطیب انفاسه کلّ الأرجآء فطوبی لمن یزور مرقدک المسکیّ المشامّ و یدور فی مضجعک المنیر فی اشرف ایّام و یدعو اللّه بخضوع و خشوع و یتمنّی الغفران و یرجو العفو و الرّضوان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

زیارت حضرت افنان سدرهٔ مبارکه من ادرک مقعد صدق علیّ فی ملکوت ربّه الاعلی جناب آقا سیّد مهدی علیه بهآء اللّه الابهی

ایا نسمة اللّه سیری من هذا البحر المحیط المترامی الارجآء الی ارض الیآء مرقد الفرع المطهّر الاسمی و عطّری تلک الرّوضة الغنّآء بانفاس طیب تعبق من مسک سحیق بید البهآء و قولی علیک البهآء و علیک الرّحمة و الثّنآء علیک الفضل و العطآء ایّها الفرع الرّفیع من دوحة البقآء و القضیب الرّطیب النّضیر من سدرة المنتهی اشهد انّک آمنت بربّک الاعلی و انجذبت الی الجمال الابهی و خضعت لربّ السّموات العلی و خشعت لمن خضعت له اعناق اولی النّهی و خدمت العتبة العلیآء و عبدت ربّک فیکلّ عشیّ و ضحی و سعیت فی اغاثة الاسرآء و وفیت بما امرت من صیانة بقایا الشّهدآء و لا زلت تسعی فیکلّ خیر و تدفع کلّ ضیر عن الضّعفآء و اشهد بانّک وفیت بالمیثاق و اجتنیت اثمار شجرة الوفاق و اجتنبت اهل النّفاق و بذلک شاع و ذاع ذکرک فی الآفاق الی ان سقیت رحیق الفنآء فی کأس انیق من الفدآء و رفرف روحک الی الملکوت الاعلی فیجوار الرّحمة الکبری طوبی لک من هذا العطآء بشری لک من هذا الفضل و النّدی و فرحاً لک من هذا الفوز العظیم و سروراً لک من هذا الفیض الجلیل بما اهتدیت الی السّبیل و سقیت من هذا السّلسبیل و ما آلیت جهداً فی عبودیّة ربّک الکریم اسئل اللّه ان یجعلک مصباحاً منیراً فی مشکوة الملأ الاعلی و صبحاً مبیناً فی افق ملکوت الابهی و شجرة ثابتة الاصل ممتدّة الفروع مظلّلة علی کلّ الارجآء دائمة الاکل خضلة الاوراق نضرة الازهار ریّانة بفیض مدرار من سحاب رحمة ربّک الی ابد الآباد و اسئل اللّه ان یرزقنی انتشاق نفحات معطّرة و انفاس معنبرة من تلک المرقد الطّاهر الزّکیّ الفوحات و ان یقدّر کلّ خیر لمن استنشق رائحة الوفآء من ذلک الجدث الطّیّب المنوّر الارجآء و یجعل اسلآئک الاجلّآء اخلاف من خیر اسلاف و یؤیّدهم علی متابعة محجّتک البیضآء و طریقتک السّمحآء و علیک البهآء و علیک الثّنآء و علیک الرّحمة و الرّضوان من ربّک العلیّ الابهی و مولاک البهیّ الاعلی

* * *

هواللّه

زیارت حضرت فرع جلیل سدرهٔ منتهی الّذی طار روحه الی ملکوت الأبهی جناب حاجی میرزا محمّد علی افنان علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ایا نفحات اللّه تنسّمی ایا نسمات اللّه تنفّسی و اقصدی دیار الطّرف القبلیّ ارضاً فیها توارت نفس نفث فی روعه روح من اللّه و تضمّنت هیکلاً حشر تحت رایة اللّه و قلباً انجذب بنفحات اللّه و احشآء و اضالع تسعّرت بینها نار محبّة اللّه و حیّی ذلک القبر المنوّر و الرّمس الطّاهر المطهّر و قولی النّور السّاطع من الأفق الأعلی و الشّعاع اللّامع من ملکوت الأبهی جلّل ضریحک المعطّر و سطع فوق رمسک المعنبر و تتابعت طبقات النّور من شمس الظّهور بالنّزول علی بقعة تنوّرت بجسدک و تضمّنت جسمک و احتوت بهیکلک الزّکیّ الطّاهر المجلّل الکریم المظلّل بغمام الطاف ربّک الرّحمن الرّحیم طوبی لدیار اغتربت فیها و بشری لبقاع

اقتربت الیها و یا شرفاً لأرض تواریت فیها و عزّاً لبقعة اختفیت فیها علیک بهآء اللّه و رحمته و رضی اللّه عنک و خصّک بموهبته و اراح روحک بنفحات فاحت من ریاض احدیّته و الاح وجهک فی حدائق رحمانیّته و تنوّر بصرک بمشاهدة جمال هویّته و سمع اذنک من الحان طیور القدس الصّادحة فی فردوس رؤیته علی سدرة فردانیّته بما سمعت النّدآء و اجبت الدّعآء و لبّیت لربّک الأعلی و خضعت لسلطنة محبوبک الأبهی و اشتعلت بنار محبّة اللّه و توکّلت علی اللّه و احترقت بنیران الهجران و لظی الحرمان حتّی رجعت الی اللّه و توجّهت الیه و استجرت جوار رحمته الکبری کلّ ذلک بما وفیت بمیثاق اللّه و ثبت و رسخ قدماک علی عهد اللّه و التّحیّة و السّلام و الثّنآء علیک فی الأولی و الأخری ع ع

* * *

دبلین

امة اللّه المنجذبه مسیس پارسنز علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایدختر عزیز من نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که الحمد للّه منجذب ملکوت ابهائی و بخدمت مشغول سفر از مالدن بمونتریال بجا بود ندای ملکوت ابهی بلند شد البتّه مطالعهٔ جرائد مینمائی آن مختصری از وقایعست امیدم چنانست که آن دختر عزیز سراج هدی گردد و دبلین را روشن کند بجمیع دوستان و آشنایان تحیّت مشتاقانه برسان علی الخصوص جناب مستر پارسنز و جناب مستر جفری کوچک ممنون از اوّلم و مشتاق دیدار ثانی و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هو اللّه

نیویورک

دختر عزیز مس جولیت تامسن علیها التّحیّة و الثّنآء

ایدختر عزیز نامه‌ات رسید از مضمون معلوم گردید که رابین‌دراناث تاگور از هندوستان بامریکا خواهد شتافت این شخص در هندوستان بامة اللّه مسس استنارد نهایت رعایت را مجری داشت و از قرار مسموع از مروّجین صلح و سلام است و مهربان بعموم ناس و حال بامریکا خواهد آمد و در جمیع ولایات سیر و سیاحت خواهد کرد لهذا در جمیع شهرها احبّای الهی از او پذیرائی بکنند و نهایت احترام و رعایت را مجری دارند تا ملاحظه شود که احبّای الهی چه قدر مهربان و قدردانند در ورود به نیویورک بسیار احترام مجری دارید و بیان تعالیم الهی از برای او بنمائید احبّا و اماء رحمن باید که خیرخواه و مهربان بجمیع باشند

جمیع احبّا و اماء رحمن را تحیّت و ثنا برسان از خبر اتّحاد و اتّفاق احبّای نیویورک نهایت سرور حاصل است و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

نیویورک

احبّاء اللّه و امآء الرّحمن

هو اللّه

ایدوستان حقیقی و کنیزان عزیزان الهی نامهئیکه بواسطهٔ امة اللّه دکتر کلوک مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و از مضمون نهایت سرور و خشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر توجّه بملکوت اللّه و انجذاب بمحبّت اللّه و تبتّل و دعا مینمود

یاران و اماء رحمن باید خدمت بوحدت عالم انسانی و محبّت و الفت بین جمیع بشر نمایند جمیع طوائف و ادیان و مذاهب را بنهایت خلوص و خیرخواهی و محبّت و مهربانی معامله کنند در فکر آن باشند که ثمرهئی از شجرهٔ وجود آنها حاصل گردد و هیچ ثمری اعظم از محبّت و الفت بجمیع بشر نیست حضرت بهآءاللّه خطاب بعالم انسانی میفرماید که جمیع برگ یکدارید و ثمر یکشاخسار در اینصورت روابط قرابت و اُخوّت و بُنوّت و اُبوّت در میان جمیع بشر ثابت و محقّق گشت پس بجان و دل بکوشید که بموجب این تعالیم حضرت بهآءاللّه روش و سلوک نمائید هر مظلومی را ملجأ و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر و مجیر توانا هر مریضی را طبیب حاذق باشید و هر مجروحی را مرهم فائق شوید هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید هر تشنهئیرا آب گوارا شوید و هر گرسنهئی را مائدهٔ آسمانی گردید هر ذلیلی را سبب عزّت شوید و هر فقیریرا سبب نعمت گردید زنهار زنهار از اینکه قلبی را برنجانید زنهار زنهار از اینکه نفسی را بیازارید زنهار زنهار از اینکه با نفسی بخلاف محبّت حرکت و سلوک کنید زنهار زنهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید هر نفسیکه سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آن است که بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسان که راضی بذلّت نوع خویش شود البتّه نابود شود بهتر است زیرا عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات

پس من شما را نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و محبّت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید تعصّب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و مُشیّد بنیان وحدت عالم انسان جمیع اقالیم اقلیم واحد است و تمام ملل سُلالهٔ ابو البشر این تنازع بقا در بین گرگان درّنده سبب این نزاع و حال عرصهٔ زمین وسیع است و خوان نعمت پروردگار ممدود در جمیع اقالیم و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

۹[1]

صورت نطق مبارک حضرت عبدالبهآء ارواح العالمین فداه در حیفا ۱۹ ماه ژانویه سنه ۱۹۱۵

هو اللّه

ایران تأییدات غیبیّه میخواهد امیدوارم همان نوعیکه ممالک سائره از ایرانیان متقدّمین انوار تمدّن ظاهری اقتباس کردند از ایرانیان متأخّرین انوار تمدّن معنوی کسب نمایند و همان وضعیکه از ایرانیان متقدّمین علوم و معارف آموختند از ایرانیان متأخّرین فضائل

روحانی اکتساب کنند زیرا امروز جز بتأییدات غیبیّهٔ الهیّه ایران نجات نیابد مساعی بشر نهایتش مثل این چراغ است ولی جهان نامتناهی را شمس روشن نماید

ایرانیان هر چیزی را تجربه کردند حرّیّت و مشروطیّت را تجربه کردند استبداد و استقلال را تجربه کردند مؤالفت و مخالفت با دول مجاوره را تجربه کردند جمهوری و هجوم عام را تجربه کردند دیدند که از هیچیک از اینها نجاح و فلاح ابداً حاصل نشد بلکه روز بروز بدتر شد و یوماً فیوماً ایران ویران‌تر شد عزّت قدیمهٔ ایران پایمال گشت از هر جهت ذلّت روی نمود امنیّت نماند راحت نماند نعمت نماند حالا خوب است این تجربه را هم بکنند و آن این است که بموجب تعالیم جمال مبارک عمل کنند میخواهند بهائی نشوند نشوند ولی بموجب تعالیم حضرت بهآءاللّه رفتار نمایند اگر بموجب آن عمل کنند میبینند در اندک زمانی چه تغییراتی حاصل میشود مثلاً ایرانیان مسیحی نشدند ولی بموجب قوانین علمیّه و مدنیّهٔ ملل مسیحی مشی مینمایند حالا هم ماها بایرانیان نمیگوئیم بیائید بهائی شوید ولی میگوئیم بموجب تعالیم حضرت بهآءاللّه عمل کنید تا به‌بینید چه روح حیاتی دمیده میشود چه عزّتی جلوه میکند بچه درجه ترقّیات از جمیع جهات حاصل میشود آن وقت بچشم خود میبینند که ایرانِ مرده زنده شده ایرانِ ویران آباد شده ایرانِ تاریک روشن گشته انتهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هو الابهی

ایموقن بآیات اللّه جناب شیخ سلمان در سجن اعظم وارد و بزیارت رمس مطهّر فائز از آنجناب خاطری خوشنود و دلی مسرور داشتند در چنین محفلی بذکر شما مشغول شدند و بیاد شما مألوف گشتند الیوم در عالم وجود محبّت و عنایتی اعظم از این تصوّر نتوان نمود که نفسی در روضهٔ مبارکه بذکر و یاد دوستی بپردازد و دعای خیر کند هذا اعظم عنایته و اکبر موهبته و اتمّ منحته و اعلی عطیّته فاستبشروا بهذا الفضل و افرح بهذا التّوفیق العظیم الوفیر و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد اللّه و میثاقه العظیم

عبدالبهاء ع

* * *

۱۲۱۲

خطابهٔ مبارک مؤرّخهٔ ۲ دسمبر دوشنبه ساعت دوازده در خانهٔ مسیس کنی

این ایّام ایّام وداع است زیرا روز پنجم ماه میروم این اواخر ایّام است من هر جا میرفتم مراجعت به نیویورک می‌کردم لهذا من چهار پنج مرتبه به نیویورک آمده‌ام دیگر حالا این دفعه بشرق میروم دیگر رجوع مشکل است مگر خدا مقدّر نماید لهذا باید نصایح و وصای خود را بشما امروز بگویم

و آن تعالیم جمال بهآءاللّه است و آن اوّل این است که شماها باید با جمیع بشر در نهایت محبّت و در نهایت الفت باشید خود را ممتاز از دیگران ندانید جمیع را با خود یکسان بدانید و جمیع را بندگان خدا بدانید و خدا را بجمیع مهربان بدانید از قلب جمیع را دوست داشته باشید با جمیع ادیان دوست باشید با جمیع اجناس دوست باشید و با جمیع اهل اوطان مهربان باشید ابداً خود را امتیاز ندهید ابداً هیچ ملّتی را مذمّتی نکنید از جمیع ستایش بکنید ابداً نفسی در حقّ نفس دیگر لسان را نیالاید هر یک باید ستایش از دیگری بکند حتّی از جمیع ملل ستایش بکند جمیع افراد بشر را ستایش کنید حتّی دشمنانتان را دوست بدانید و بدخواه را خیرخواه بدانید نه اینکه بد را بد به‌بینید و مدارا بکنید و بدشمن مدارا بکنید این جائز نیست این تزویر است که انسان بدشمن خود مدارا بکند بلکه دشمن را دوست بدانید و بدخواه را خیرخواه شمرید و باقتضای آن معامله کنید کاری کنید که در قلبتان بغض احدی نباشد از نفسی دلگیر مباشید اگر از نفسی خطائی سر زند فوراً عفو کنید ابداً نفسی را عتاب نکنید و اگر هم نصیحت می‌کنید نصیحت نوعی بکنید که بر او گران نیاید باری جمیع فکر شما این باشد

که قلوب را مسرور کنید زنهار زنهار قلبی را مکدّر کنید و هر یک از شما باید بقدر امکان بعالم انسانی خدمت کند سبب تسلّی خاطر هر محزونی باشد و هر ناتوانی را معاونت نماید هر فقیری را معین باشد هر بیماری را پرستار باشد هر ذلیلی را سبب عزّت باشد هر خائفی را سبب امنیّت باشد

مختصر این است هر یک از شما باید مانند چراغی باشد و انوار فضائل انسانی از او ساطع باشد امین باشد صادق باشد مهربان باشد عفیف باشد عصمت داشته باشد نورانی باشد روحانی باشد ربّانی باشد ملکوتی باشد الهی باشد بهائی باشد

* * *

این حلق بها در حلقه فتاد
آن طوق بلا موی تو بود
هر نفحهٔ مشک کاید بمشام
از خلق خوش خوی تو بود
گر آب فرات بخشید حیات
سرچشمهٔ آن جوی تو بود
جان تشنه‌لب است دلها بتب است
کل در طلب روی تو بود
بنگر صنما روی دل ما
چون قبله‌نما سوی تو بود
اسباب جنون آماده کنون
دل منتظر هوی تو بود
این کشتهٔ تو لب‌تشنهٔ تو
آشفته‌دل روی تو بود
دل‌مرده همه افسرده همه
جانبخش همه بوی تو بود
بر مدّعیان گردید عیان
عبّاس سگ کوی تو بود

* * *

شام فی اتل خوام
سعادة الشّهم الهمام حضرة امیر شکیب ارسلان المحترم

ایها الأمیر الجلیل انّی رتّلت آیات التّهنئة منکم برجوعی الی هذا الاقلیم العزیز و غدوت رطب اللّسان بشکرکم علی هذا العواطف الّتی دلّت علی الثّبوت و الرّسوخ فی الحبّ القدیم زادکم اللّه علوّاً و سموّاً و الشّهامة الّتی لیس لها مثال و انّی فی بحبوحة سفری فی تلک البلاد الشّاسعة الأرجآء مترامیة الأطراف فی الغرب ما کان لقلبی سلوة الّا الذّکری بأحبّآء الشّرق نظیر

شخصکم الجلیل و انّی اتضرّع الی اللّه و ابتهل الیه ان یجمعنی معکم لیشفی الصّدر باللّقآء و تسکن لواعج الاشتیاق الملتهبة بین الضّلوع و الأحشآء و علیک التّحیّة و الثّنآء یا روح الفؤاد

* * *

هواللّه

یزد

حضرت افنان سدرهٔ ربّانیّه جناب آقا سیّد میرزا ابن جناب آقا سیّد مهدی علیه بهآء الله الأبهی

هوالأبهی

ایّها الفرع المهتزّ من نفحات السّدرة المبارکة ینبغی لک ان یدلع لسانک بالثّنآء علی ربّک الرّحمن الرّحیم بما انبتک من هذه الشّجرة المبارکة و غرسک فی الحدیقة الرّحمانیّة و سقاک من مآء معین و الکوثر و التّسنیم حتّی نموت و انتشأت بفیض سحاب الجود و اهتززت بالنّسائم الهابّة من مهبّ سرّ الوجود و تورّقت بأوراق محبّة الله و ازهرت بأزهار معرفة الله و اسأل الله ان یجعلک خضلاً نضراً ریّاناً برشحات غمام الألطاف و مزیّناً فی ابهر حلل الجلال و متجلّیاً فی ابدع هیئة الجمال حتّی تقتدر ان تثبت علی میثاق الله و تتمسّک بهذه العروة الوثقی و تنادی بعهد الله بین الوری و تورد الظّمآء العطاش علی منهل موهبة الله و تدلّ الجیاع علی المائدة الممدودة فی حضرة الکبریآء فیا بشری لمن شرب کأس البقآء من ید ساقی العنایة فی هذا الأثنآء و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق ع ع

* * *

پاریس

امةاللّه مس الیس بولس علیها بهآء اللّه

To the maid-servant of God Miss Ellice Bolles

Paris

ایّتها الأمة المنجذبة الی ملکوت اللّه المبشّرة بالجمال الأبهی فی تلک الأنحآء انّی اخاطبک فی البقعة المبارکة بخطاب ینشرح به صدرک و ینجلی به بصرک و یفرح به قلبک و اقول طوعاً لک یا امةاللّه بما قمت علی اعلآء کلمة اللّه و فرحاً لک ایّتها الورقة النّورآء بما خدمت کرم اللّه و بشری لک ایّتها الحقیقة الموقنة باللّه بما نشرت نفحات اللّه فسوف یؤیّدک ربّک علی امر یغبطک به ملکات الدّنیا علی ممرّ الدّهور و الأعصار لأنّ محبّة اللّه اکلیل جلیل علی هامتک تتلألأ ابهی جواهرها علی الآفاق کلّها و سیظهر لمعانها و صفائها و اشراقها فی القرون الآتیة عند انتشار آیات اللّه و احاطة کلمة اللّه علی قلوب من علی الأرض کلّها ع ع

* * *

امةاللّه السّتّ المحترمة مارگارت پیک

۹۱

ایّتها الجوهرة الملکوتیّة و الورقة النّورانیّة انّی تلوت مکتوبک النّاطق بتوجّهک الی اللّه و اهتزازک من نسمة اللّه و انجذابک بروح اللّه و انکشافک لسرّ الوجود و تمثال ربّ الجنود و هذا یدلّ انّه سینفتح علیک ابواب المکاشفات و یؤیّدک روح الحقّ بآیات بیّنات

و امّا مشاهدتک فی صلاتک هذا العبد دلیل علی القرب المعنوی و الوحدة الرّوحانیّة و الانطباع الوجدانی و انّی فی کلّ حین اتضرّع الی الملکوت الالهی ان یجعل قلبک مرآةً صافیةً لطیفةً مصیقلةً متقابلةً لملکوت الأبهی حتّی ینطبع فیه صور الملأ الأعلی و هذا معنی آیة التّوراة لنخلقنّ انساناً علی صورتنا و مثالنا و تکرار المشاهدة دلیل علی انّ الرّؤیة ستکون روحاً و جسماً و امّا الفصل و الوصل و المفارقة و اللّقآء هذان امران جسمانیان فالرّوح مقدّس عن المقارنة و المفارقة و القرب و البعد و الاتّصال و الانفصال هذان شأن الأجسام و من لوازم الحقائق العنصریّة و امّا الرّوح لا زال فی مرکز سموّه و علوّه کالشّمس المستقرّة دائماً فی فلکها انّما غیابها و حضورها عبارة عن صفآء المحلّ و لطافة الجسم المتقابل لها و بمجرّد تصقیل الصّفحة المتقابلة تظهر فیها انوار الشّمس و بمجرّد تکثّف الصّفحة تغیب عنها انوارها اذاً عرفنا القرب و البعد عبارة عن الصّفآء و اللّطافة و الصّدأ والکدر و الکثافة و نحن ان شآء اللّه بسبب صفآء القلوب دائمون فی محفل الألفة و مستمرّون فی الصّومعة الرّوحانیّة الملکوتیّة عابدون ساجدون للّه و راکعون مؤتلفون بنفحات القدس و منجذبون بمغناطیس محبّة اللّه و شاکرون علی هذا الفضل العظیم و الفوز المبین و امّا الملاقاة الجسمانیّة نسئل اللّه ان یقدّر لنا بأحسن الوجوه اعلمی ایّتها النّفس الزّکیّة عند انقطاعک عمّا سوی اللّه و فراغتک عن شئون النّاسوت یتلألأ علی قلبک انوار اللّاهوت و اشراقات شمس الحقیقة من افق الجبروت عند ذلک تمتلئی روح القوّة من اللّه و تتصرّفین کما تشائین و هذا هو الحقّ المثبوت

و امّا تمنّیک خدمة نفوس قدسیّة روحانیّة هذا احسن الآمال و اشرف الخصال طوبی لمن تأیّد به و توفّق به فی مدّة الحیاة بغیة للحیاة الأبدیّة ثمّ انّک انت ایّتها الحقیقة المنجذبة الی اللّه بلّغی بملکوت اللّه بنفثات من روح القدس لأنّه یؤیّدک کما کان یؤیّد الأرواح القدسیّة فی القرون الأولی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ''بهاء'' است. ↩

* * *

پاریس

امة اللّه الموقنة المحترمة مسیس جاکسن المکرّمة علیها التّحیّة و البهآء

هو اللّه

ایّتها الطّیّبة السّریرة منوّرة القلب منجذبة الرّوح الی جمال اللّه انّی مطّلع بخدماتک لامر اللّه فی امریکا و فرط تعلّقک بملکوت اللّه و بذل همّتک فی پاریس للالفة و الاجتماع و الضّیافة لاحبّآء اللّه و امآء اللّه یا امة اللّه اقول لک الحقّ انّ ملائکة السّمآء تصلّی علیک و اهل ملأ الابهی یوجّهون الیک الخطاب و یقولون لک بشری لک ایّتها المحترمة ممّا اجریت و تجرین خدمة لملکوت اللّه بشری لک لتعلّقک بجمال اللّه بشری لک لایمانک و ایقانک بآیات اللّه بشری لک من العواطف الجلیلة الّتی شملتک من عبدالبهآء بشری لک لهذه الموهبة الّتی سیلوح وجهک بها بین ملائکة السّمآء فی ملکوت اللّه یا امة اللّه کلّ عزّة فانیة ولو کانت عزّة الملوک و الملکات ولکن انتسابک لعتبة الملکوت هو عزّة ابدیّة و جوهرة متلئلئة علی هامتک فی ملکوت ربّک العزیز المنّان و بلّغی حبّی و حنوّی الی عزیزی مستر رُسل فی ایّ مکان کان و بلّغی تحیّتی و ثنآئی و حبّی و انعطافی الی جمیع احبّآء اللّه و امآئه فی تلک الجهات

و قد اشترینا لک ارضاً مبارکة کانت محلّ خیمة الجمال المبارک و کان یتردّد الیها دائماً عندما کان فی حیفا هذه الارض واقعة فی الشّرف بقعة فی حیفا من جمیع الجهات ابنیت فیها دار یکتشف الشّرق و الغرب و الجنوب و الشّمال و البحر و جبل الکرمل و اسئل اللّه ان یکون لک مبارکة من کلّ الجهات و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

امةاللّه هلن گودال علیها بهآء اللّه

Mrs. Helen S. Goodall

هواللّه

ایّتها القائمة علی خدمة امر اللّه قد وصل تحریرک البدیع الدّالّ علی فرط حنینک الی هذا المقام الرّفیع و سعیک فی اعلآء الکلمة فی تلک الأقالیم یا امةاللّه اعلمی انّی معک بروحی فی کلّ آن و حین و اسعی معک و اخاطبک خطاباً یهتزّ منه ارواح المقدّسات فی ملکوت الحیاة اطمئنّی بذلک فسوف تنظرین بأنّ الأبواب مفتوحة علی وجهک و الطاف ربّک محیطة بک و سراج التّأیید موقود فی قلبک فاجمعی امآء الرّحمن فی محفل الذّکر و اشتغلن ببیان اسرار الملکوت عند ذلک یلهمکنّ ملائکة القدس بأسرار تتحیّرنّ بأنفسکنّ منها و یؤیّدکنّ روح القدس بنفثات یحیی بها قلوب الصّدّیقین

و اشکری اللّه بما وفّقک علی اطاعة امره فی کتاب الأقدس حتّی قمت بایفآء الحقوق و تقبّل اللّه عنک هذا العمل المبرور

ثمّ اعلمی بأنّ عباد الرّحمن اغناهم اللّه من کنز ملکوته ولکن اعطآء الحقوق هذا امتحان من اللّه لعباده و امائه فکلّ صادق خالص یقدّم الحقوق لأجل الصّرف علی الفقرآء و الضّعفآء و المساکین و الایتام و سائر المصارفات اللّازمة فی امر اللّه کما انّ المسیح جعل صندوقاً لأجل الانفاق و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب حاجی آقا شهمیرزادی علیه بهآء اللّه الأبهی

مازندران

امآء الرّحمن علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّتها المؤمنات ایّتها القانتات ایّتها المنجذبات کشور مازندران موطن حضرت رحمن است و اقلیم طبرستان منبت شجرهٔ مبارکهٔ یزدان اماء مازندران ورقات طیّبهٔ دوحهٔ حقیقتند و ثمرهٔ شجرهٔ عرفان و محبّت روحشان منجذب و قلبشان مشتعل بصرشان حدید و سعیشان مقبول ربّ مجید لهذا این عبد بذکرشان پرداخت و بملکوت عزّت آهنگ تضرّع و ابتهال افراخت که

ای دلبر آفاق این جمع نساء ترا کنیزانند و از شدّت محبّت اشک‌ریزان و از کمال شوق کف‌زنان و پاکوبان افروخته‌اند و جان‌سوخته و از ماسوای تو دو دیده دوخته ای دلبر مهربان این ورقات قانتات را پر شور و شعله نما تا از لمعهٔ نور در صحرای طور اقتباس کنند و ربّ ارنی گویان قرن لقاء را احساس نمایند پروردگارا هرچند ایّام غیبت است ولی این قرن عظیم ترا عصر ظهور است و این صحرای وسیع وادی ایمن شعلهٔ طور پروردگارا فیض ابدی بخش و فوز سرمدی ده تا بخدمت امرت قیام نمایند و آن کشور را بجلیل اکبر دلالت نمایند توئی دهنده و بخشنده و مهربان

۴ آب ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

۹[1]

فرهوپ آلاباما

مسیس آدی دیلی علیها بهآء اللّه الأبهی

Mrs. A. Dealy

هواللّه

ایّتها المتعطّرة المشامّ بنفحات اللّه انّی قرأت نمیقتک اللّطیفة المعانی المتینة المبانی و شممت من ریاض معانیها رائحة محبّة اللّه و شاهدت من مطالع اسرارها انوار الخلوص فی امر اللّه طوبی لک یا امةاللّه بما انجذبت بکلمة اللّه و تنوّر قلبک بنور هدایة اللّه و انتعش روحک بنسیم رخیم اتت من مهبّ عنایة اللّه انّ ربّک لذو فضل علیک اشکری اللّه علی هذا الفضل العظیم و احمدی اللّه بما ادخلک فی ملکوته الجلیل و اثنی علی اللّه بما اختارک من بین المدعوّات و المدعوّین بشّری بملکوت اللّه کلّ عبد منتظر و کلّ امة منتظرة لظهور ملکوته الجلیل فسوف ینتشر انوار الهدی انتشار نور الصّباح علی آفاق الأرض کلّها و تهتزّ من کلمة اللّه الأقالیم بأسرها

و بلّغی اشواقی و تحیّتی الی قرّة عینک ارطور و ولدک الصّغیر ویلیام و انّی احبّهما محبّة الأب الحنون علی ولدیه العزیزین و انّک انت فأحببیهما للّه حبّاً جمّا و ابذلی کلّ الجهد فی تربیتهما حتّی ینمو وجودهما بلبن محبّة اللّه لأنّ للأولاد حقوق التّربیة التّامّة العظمی علی الأبوین حتّی یربّیاهم تربیة ملکوتیّة روحانیّة دینیّة ادبیّة مادّیّة و للأبوین حقوق مقدّسة علی الأولاد منصوصة فی کتاب اللّه کحقوق اللّه و نجاحهم موکولة برضآء الوالدین فی ملکوت اللّه و فی الدّنیا و من دون ذلک لهم الخسران المبین و بلّغی تحیّتی الی بن میچل الحرّ فی الدّنیا و المملوک للّه فی ملکوته العظیم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ انطون افندی حدّاد

کالیفورنیا

امةاللّه الّا گودال

c/o Mr. Anton Haddad

Ella F. Goodall

هواللّه

ایّتها المتیقّظة بنسمة اللّه و المهتزّة بنفحات اللّه قد اطّلعت بمضمون نمیقتک الغرّآء و فرح قلبی بمضامینه الّتی دلّت علی الخضوع و الخشوع الی الملکوت الأعلی

یا امةاللّه اعلمی بانّ البلآء عطآء لی من ربّی و انّ المصائب مواهب لعبدالبهآء و انّ السّجن فردوسی الأعلی و حدیقتی الغنّآء و انّ السّلاسل و الأغلال قلائد العقیان و عقود الیاقوت و المرجان فی عنق عبدالبهآء و انّ الصّلیب حبیبی فی سبیل البهآء و الکبول اثر لقبولی فی عتبة البهآء هذا منتهی آمالی و غایة بغیتی و فرح قلبی و بشارة نفسی و سروری و طربی و انّی اسئل اللّه بأن یهیّأ لی هذه المنحة الکبری و یقدّر لی شرب کأس الفدآء او سمّ نقیع الرّدی او الوقوع فی بحور متلاطم لا قرار لها او الوقوع فی صحرآء لا نهایة لها و اقول ربّ ربّ قدّر لی کلّ هذا فی سبیلک و ارزقنی هذه الموهبة الکبری فی محبّتک

اعلمی یا امةاللّه انّ جمیع المسائل المذکورة فی الانجیل من عجائب المسیح انّها کلّها لها تفاسیر و تأویل ولکن لا یعلمها الّا کلّ سمیع و بصیر یا امةاللّه توجّهی الی ملکوت الأبهی و اطلبی تأیید روح القدس عند ذلک فسّری کلّ کتب و زبر و یؤیّدک اللّه علی ذلک بتأیید من روح قدسه و بلّغی تحیّتی و ثنائی علی امةاللّه الّتی لا انساها ابداً و اذکرها دائماً هلن برون و قبّلی نجلها الصّغیر الجمیل من قبل عبدالبهآء و من هذا الطّرف کلّ الورقات النّورآء یصلّین علیک و یدعین لک بالتّأیید و التّوفیق و علیک التّحیّة و الثّنآء و ارسلنا تحریراً الی هلن برون ع ع

* * *

بواسطهٔ علیقلی خان

واشنکطون

میس السا بارنی

Miss Elsa Barney

Through Ali Kuli Khan

Washington

هواللّه

ایّتها المستبشرة بنفحات اللّه انّی تلوت نمیقتک الغرّآء و ابتهجت بمضامینها اعلمی انّ المشاغل و الصّنایع و العلوم الّتی سبب لترقّی عباد اللّه و تورث الرّاحة و الرّخآء لعموم البرایا و مقترنة بنیّة قلب خالص مخلص للّه کلّها عبادة للّه من دون استثنآء لأنّ فی هذا الأمر البدیع عمّت المواهب لعموم البشر من دون استثنآء احد فکلّ نفس من الأحبّآء یجب علیه ان یسعی فی ما هو خیر لعموم افراد البشر و لا یستثنی احداً بل یفضّل غیره علی نفسه هذا هو الخُلق الرّحمانی هذا هو الفضل الصّمدانی و بلّغی تحیّتی و اشواقی الی حضرة مستر هریس اسأل اللّه بأن یجعله سراج الهدی فی خطّة امریکا و بلّغی تحیّتی الی امةاللّه لوا و قولی لها اسأل اللّه ان یؤیّدها و یوفّقها بکلّ موهبة عظمی و بلّغی تحیّتی الی امةاللّه روزنبرک و قولی لها تخلّقی بأخلاق الرّوحانیّات المقدّسات من اهل ملکوت السّمآء و انجذبی بذکر مولاک فی کلّ حین و آن و انّک انت یا امةاللّه بارنی تیقّنی بتأیید الرّبّ و اطمئنّی بألطاف مولاک سیؤیّدک بتأیید یتحیّر منه العقول و تذهل عنه النّفوس و تتعجّبین بنفسک و تقولین من این هذه القوّة النّافذة و من این هذا البیان البدیع و من این هذا النّطق الفصیح کلّ ذلک موهبة من ربّک و اظهری کلّ محبّة للسّفیرین و جلال بیک و بیّنی لهم انّ الأحبّآء مأمورون فی کلّ الألواح بمحبّة الدّولتین فی الشّرق و الأدعیة الخیریّة لهما لیلاً نهاراً و انّ کلّ واحد من الأحبّآء مکلّف بخدمتهما و انّ فی المجامع تتلون دعآء طلباً للتّأیید لهما و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو

امةاللّه میس بولس المحترمة

هواللّه

ایّتها المشتعلة بنار محبّة اللّه انّی قرأت مکتوبک المشروح و اطّلعت بمضمونه البدیع اشکری اللّه بما نجّاک من شدائد امتحانه و انقذک من غمار بحار الافتتان و جعلک مخلصة فی حبّه مستغنیة عن دونه منجذبة بنفحاته ممتلئة من محبّته فانشرحی صدراً و افرحی قلباً بفضل مولاک بما نجّاک من التّعلّق بغیره انّه ولیّ کریم یا امةاللّه لا تستعجلی فی الأمر التّأنّی فی الأمور اولی لعلّ ذلک الشّخص یشرق علی قلبه انوار الهدی و تجذبینه الی ظلّ شجرة الحیاة و یدخل فی فردوس محبّة اللّه و قولی له انّی احبّ مقارنتک و الفتک فی عالم الملک و الملکوت و حبّک جسمانیّاً و روحانیّاً فاذا اقترنّا جسماً و ابتعدنا روحاً فما الثّمرة من هذا الاقتران و ما النّتیجة من هذه الألفة لأنّها عرضیّة و لیس بجوهریّة بل احبّ الفتی معک فی عالم النّاسوت و فی عالم اللّاهوت جسدیّاً و روحیّاً ابدیّاً سرمدیّاً حتّی نطیر بجناح محبّة اللّه کالطّیور الی ریاض ملکوت اللّه و نتّخذ وکراً فی فروع شجرة الحیاة و نترنّم بأصوات التّهلیل و التّقدیس بفنون الألحان فی تلک الجنان لعلّ ینتبه ذلک الشّخص من نوم الغفلة و ینظر آثار رحمة ربّک الّتی احاطت الآفاق و اسأل اللّه ان یجعلک روحانیّة محضة و یتجلّی علیک انوار الحقیقة تجلّیاً یقدّسک عن کلّ شیء و تفدی کلّیّتک فی حبّ اللّه و تنسی نفسک و جسدک و جمیع شئونک الجسمانیّة و تصبحی روحانیّة محضة بل روحاً مجسّماً و نوراً مشخّصاً و عقلاً مصوّراً و من ملائکة اللّه النّازلة من السّمآء و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

پاریس

امة اللّه مسس جاکسن علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایّتها المشتعلة بنار محبّة اللّه مکتوب مورّخ ۲۴ تموز واصل گردید مضمونش مشحون بدلائل محبّت الهی بود و توصیف زیاد از امة اللّه مس بولس و فصاحت بیان و بلاغت تبیان او و اینکه در انتشار نور الهی و اعلاء امر جمال مبارک شمعی ساطع است این از قدرت کلّیّه است که باید سبب انتباه کلّ گردد از پیش حالت و فصاحت و ادراکات او در نزد کلّ مشهود بود که در چه درجه است حال نیز ملاحظه نمائید که در چه درجه است فرق از زمین تا آسمانست این برهان کافیست و دلیل وافی که هر نفس در ظلّ کلمة اللّه درآید و بجان و دل جانفشانی نماید و منقطع از ما سوی اللّه گردد اندک مدّتی چه قدر ترقّی خواهد نمود انشآء اللّه امیدوارم که مستر سیگور نیز سبب حیرت نفوس گردد و بنار محبّت اللّه چنان برافروزد که قطعهٔ پاریس را روشن نماید

در خصوص مسافرت بامریک مرقوم نموده بودید که رفته جمیع خانه‌وادهٔ خویش را تبلیغ نموده بسیار موافق امّا با مس فارمر اگر ممکن شود که با یکدیگر باشید خوشتر است و مکث در پاریس نیز محبوب هر نوع که پیش آید همان موافق ای خادمهٔ صادقهٔ جمال ابهی عنقریب مشاهده خواهی نمود که فضل و موهبت او چون بحر بی‌پایانست و تأییدات ملکوتش مانند شعاع خورشید تابان امیدوارم که از این فیض نصیب موفور بری و در بحر سرور مستغرق گردی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۶ جون ۱۹۰۳

لندن

بواسطهٔ امةاللّه میس روزنبرگ

امةاللّه مریم پای

ایّتها المقبلة الی اللّه انّی اخذت تحریرک المؤرّخ بثالث فی سنة الف و تسعمائة و ثلاث و اطّلعت بمضمونه البدیع الدّلیل علی توجّهک الی ملکوت السّموات و تعلّق قلبک بنفثات روح القدس فی هذه الأوقات یا امةاللّه انّ عنوانی هو عبدالبهآء فخاطبینی بهذا العنوان الجلیل المعنی طوبی لک بما انجذب قلبک بنفحات اللّه و اطّلعت بأسرار اللّه و تقرّبت الی اللّه و کشف اللّه عن بصرک الغطآء فرأیت عبدالبهآء مرّةً بعد اخری ثمّ اعلمی انّ تعالیمی هو الحبّ الخالص لعموم الخلق و الرّحمة الواسعة لکلّ انسان یا امةاللّه سترین بعین السّرور انّ طیر محبّة اللّه منتشر الجناح علی الآفاق و ذلک بسبب تعالیم بهآءاللّه لأنّها روح الوجود فی جسد الامکان و انّها النّور السّاطع علی آفاق الامکان

و امّا ما سألت بأیّ وسیلة یمکن الحصول علی التّعالیم رأساً من عبدالبهآء اعلمی انّ الوسیلة العظمی هی محبّة اللّه لأنّها قوّة کاشفة للغطآء مدرکة لحقائق الأشیآء نافذة فی قلوب الانسان جامعة لأغنام اللّه من کلّ ملل فی الآفاق و هی الرّابطة العظمی

بين القلوب و الأرواح

و امّا اتّحاد النّفس و الرّوح فالنّفس اذا اخذته نفثات روح القدس تتّحد مع الرّوح اتّحاد المرآة مع الشّمس فتتجلّى بأنوارها السّاطعة فى هذه المرآة الصّافية

و امّا مسئلة الرّجوع الى هذه الدّنيا الفانية فهذه الدّنيا دار العذاب و دار البلآء و دار الشّقآء فالرّجوع اليها عقاب ايضاً لكلّ انسان من الملوک و المملوک يا امةاللّه هل ابصرت فى هذه الدّنيا انساناً سعيداً من جميع الجهات و محفوظاً من كلّ بلآء لا واللّه فلا بدّ لكلّ بشر من غمّ فكيف الانسان يحبّ الرّجوع اليها و الى هذه العيشة الضّنكة المحاطة بأنواع البلآء بل الرّوح كطير محصور فى قفص الجسد متى تكسّر هذا القفص طارت الطّير الى رياض الملكوت بكلّ سرور و حبور

و امّا ما سألت انّ بعض النّفوس سعيدة فى هذه الدّنيا و بعضها فى اشدّ بلآء فما السّبب لهذا اعلمى انّ حكمة اللّه اقتضت التّنوّع و الاختلاف فى المعيشة و لو لا التّنوّع ما انتظمت الأمور و ما تكمّل الوجود و لو كانت الأشجار كلّها نوعاً واحداً و كلّها رشيقة بديعة لما كان لها صفآء و بهآء و نضارة و كمال فبتنوّع الأشجار حصل الانتظام و اللّطافة و الصّفآء و ترتّبت الآفاق فلكلّ انسان مصاب بالبلآء لمكآفات فى ملكوت اللّه لأنّ حياة الدّنيا كلّها كرب و بلآء فتختلف بحسب الدّرجات فالملوک لهم تعب و بلآء و المملوک له محنة و شقآء فبالنّسبة الملوک فى النّعيم و المملوک فى الجحيم ولكن فى نفس الأمر الملوک ايضاً فى بلآء عظيم و لا يستريح فى الدّنيا انسان و لا يطمئنّ قلب و لا يستبشر روح بل كلّهم محفوفون بنوع من البلآء و المكافاة على تحمّل البلآء فى ملكوت اللّه و انّى اسأل اللّه ان يجعلک آية الهدى و النّاطقة بالثّنآء على جمال الأبهى و يهدى اللّه بک نفوساً كثيرة تنجذب بنفحات اللّه و عليک التّحيّة و الثّنآء

* * *

۹

بواسطهٔ ميرزا امين‌اللّه

شيكاغو

امة اللّه گرترود بيكما

Chicago

Through Mirza Ameen Ullah

To the maid servant of God Gertrude Buikema

هو اللّه

ايّتها المقبلة الى مشرق الانوار ابسطى كفّى الدّعآء الى العتبة المقدّسة النّورآء و اقرئى هذه المناجات

الهى الهى لک الحمد بما وفّقتنى على الاعتراف بفردانيّتک و الانجذاب الى كلمة فردانيّتک و الاشتعال بنار محبّتک و الاشتغال بذكرک و خدمة احبّآئک و امآئک ربّ ايّدنى على الخضوع و الخشوع و وفّقنى على الانقطاع عن جميع الاشيآء و التّعلّق باهداب ردآء كبريآئک حتّى يمتلأ قلبى بحبّک و لا يسعه غيرک شئ من حبّ الدّنيا و التّعلّق بشئونها ربّ قدّسنى عمّا سواک و طهّرنى عن وضر الذّنوب و العصيان و اجعلنى ملكوتيّة القلب و الوجدان انّک انت الرّحمن و انّک انت الكريم المستعان ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هواللّه

شیکاغو
بواسطهٔ امةاللّه لوا
امةاللّه کورین ترو علیها بهآء اللّه
Corinne True

هواللّه

ایّتها المقبلة الی ملکوت اللّه انّی اطّلعت بمضمون خطابک الی امةاللّه لوا فوجدته من ابدع الخطاب یدعو الی الصّواب و لیس فیه شکّ و ارتیاب و لقد اتی یوم الّذی یرتفع فی امریکا البنیان الالهی و المعبد الرّحمانی و الهیکل الرّوحانی

و انّی اسأل اللّه ان یؤیّد احبّائه الثّابتین علی خدمة وافیة و همّة کافیة لبنآء هذا البنیان العظیم الّذی سیکون له صوت رنّان فی کلّ الأقالیم و یؤیّد اللّه به احبّائه فی ذلک الاقلیم و الأمر عظیم عظیم لأنّ هذا اوّل مشرق‌الأذکار الّذی تأسّس فی تلک الأقطار و ارتفع منه التّرتیل الی ملکوت الأسرار و سمع منه ضجیج التّهلیل و التّکبیر فی کلّ الآفاق

و ما من نفس تقوم علی خدمة هذا البنآء الّا و یؤیّده اللّه بقوّة من ملکوته العظیم و یفیض علیه برکةً روحانیّةً سماویّةً یمتلئ بها قلبه بالنّور البدیع و تقرّ به عینه بمشاهدة المجد القدیم

و بلّغی تحیّتی الی قرینک المحترم و قولی له ستظهر آیة فی ذلک القطر العظیم فانتبه لها حتّی یطمئنّ قلبک المستنیر انّ ربّک لمقتدر و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو اللّه

بواسطهٔ امة اللّه مس ژولیت تامسون
امة اللّه مسیس پارسونس علیها بهآء اللّه
Through Miss Juliet Thampson
To the maid-servant of God Mrs. Parsons

هو اللّه

ایّتها المقبلة الی ملکوت اللّه قد قرئت نمیقتک اللّطیفة الانشآء البدیعة المعنی اعلمی انّ هذه التّعالیم الالهیّة ملکوتیّة روحانیّة و لها نفوذ فی القلب نفوذ حرارة الشّمس و فیض الغمام و هبوب ارياح الرّبیع فی الاسحار علی الاشجار و لمّا اشرقت انوارها انتشرت انتشار الفجر السّاطع علی الآفاق فسوف تظهر آثاره العجیبة فی کلّ الاقطار و یلوح انواره علی ممرّ القرون و الاعصار الی ابد الآباد

و امّا ما سئلت بانّ الدّعآء لماذا و ما الحکمة فیه لانّ اللّه اتقن کلّ شئ و یجری الامور علی احسن اسلوب و یقدّر کلّ شئ بمقادیرها الّتی تلیق و یضع الشّئ فی مواضعها باعظم اتقان و کمال معذلک ما الحکمة فی التّضرّع و ابتهال و طلب الحاجات و الاستمداد اعلمی انّ شأن الضّعیف ان یبتهل الی القویّ و یلیق للمستفیض ان یتضرّع الی الفیّاض الجلیل و اذا ناجا ربّه و توجّه الیه و استفاض من بحره فنفس هذا التّضرّع نور لقلبه و جلآء لبصره و حیاة لروحه و علوّ لکینونته فلذلک انظری عند مناجاتک الی اللّه و تلاوتک (اسمک شفآئی) کیف یهتزّ قلبک و یترنّح روحک من روح محبّة اللّه و ینجذب فؤادک الی ملکوت اللّه فبهذه الانجذابات تزداد السّعة و الاستعداد و اذا اتّسع الانآء زاد المآء و اذا زاد العطش عذب فی ذوق الانسان فیض الغمام هذا سرّ المناجات و حکمة طلب الحاجات و انّی اسئل اللّه ان یؤیّدک علی فرط محبّته و ازدیاد بصیرتک فی امره و تلهّب نار انجذابک الی ملکوته حتّی تکونی جمرة ملتهبة و سراج متوقّد و شعاعاً ساطع النّور فی ظلام النّاسوت مستفیضة من انوار الملکوت و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹۱

علیقلی خان

بالتیمور

بواسطهٔ مسس دوتی

امةاللّه مسس وودوارد علیها بهآء اللّه الأبهی

ایّتها المقتبسة من نور الهدی انّی تلوت نمیقتک النّورآء الدّالّة علی اقبالک الی اللّه و تنوّر بصرک بمشاهدة آثار اللّه و انتعاش قلبک بنسمة قدسیّة روحانیّة مرّت من ریاض ملکوت اللّه فینبغی لک ان تنفقی روحک و جسدک و دمک فی سبیل اللّه علی هذه الموهبة العظمی و انّی اشمّ رائحة الوفآء من احبّآء تلک البلدة الطّیّبة النّورآء و اسأل اللّه ان یجعل احبّائه و امائه فی تلک المدینة ازمّة واحدة متّحدین روحاً و قلباً و لساناً کأنّهم نجوم مجتمعة فی برج التّوحید ولو کانت الأبعاد بینهم شاسعة غیر متناهیة المسافات

یا امةاللّه اعلمی بأنّ اوّل فیض من الحقّ هو الحبّ و الألفة و الاتّحاد و من دون هذا تذهب الأعمال سدی لا نتیجة منها الحبّ نتیجة الظّهور و المقصد الجلیل من اشراق النّور علی الطّور فی سینآء الرّبّ الغفور فعلیکنّ بالألفة الرّحمانیّة و الوحدة الرّوحانیّة حتّی یحیط بکنّ فیوضات ربّکنّ و تجعلکنّ کالأمواج فی هذا البحر المقدّس الموّاج هذا شأن المؤمنات و هذا روح الموقنات و هذا نور المطمئنّات و هذا غایة منیة المنجذبات و انّی ابتهل الی اللّه ان ینوّر بصرک بمشاهدة نور الآمال و ینطقک بالثّنآء بین الامآء و یجعلک مستقیمة علی هذا الصّراط الّذی زلّت علیه الأقدام من قوّة الامتحانات و یؤیّدک علی تقویة الأبوین و یجعلک خادمة لکرمه العظیم و ان یدخل قرّة عینک الطّفل النّجیب فی ریاض ملکوته الرّفیع و علیک التّحیّة و الثّنآء

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

لندن

امةاللّه میس روزنبرگ علیها بهآء اللّه

Miss Ethel Rosenberg

London

هواللّه

ایّتها الممتلئة بمحبّة اللّه قد اطّلعت بمرسومک المشحون باحساسات روحانیّة و انجذابات وجدانیّة و ارجو اللّه ان یمدّک بالهامات غیبیّة حتّی تکونی منادیة باسم اللّه بین نفوس غفلت عن ذکر اللّه

و امّا ما سألت عن یحیی انّه کان فی بغداد عندما کانت تلک الآفاق منوّرة بجمال الأبهی ولکن کان یحیی مختفیاً فی الحفرات و لا یتجاسر ان یظهر لأحد من الأعدآء حتّی الأحبّآء و امّا الجمال الأبهی کان واضحاً مشهوداً مقابلاً لوجوه الأعدآء متحمّلاً مستهدفاً للسّهام المرشوقة من اهل البغضآء بکلّ قوّة و اقتدار من دون نصیر و معین ابداً و کانوا النّاس یهرعون الیه من جمیع الجهات من بلاد ایران

و امّا قضیّة الطّلاق یجوز اذا تحقّق عدم الألفة بوجه من الوجوه و تنافر الزّوج و الزّوجة نفرة شدیدة لا یمکن بها الألفة ابداً و بعد ذلک یفترقان ثمّ ینتظران مدّة سنة کاملة فاذا ما حصلت الألفة ایضاً فی طول هذه المدّة فیجوز لهما ان یفترقا فراقاً ابدیّا

و امّا ما سألت من قضیّة حلّیة الخمر فلم یصدر من قلم الأبهی هذا الأمر ابداً لأنّ الخمور مذهلة للعقول

و امّا الهدیّة الّتی ارسلتها ضمن محفظة لأهل البیت قد وصلت و اسأل اللّه ان یؤیّد باربارا اسمیث و جون تنّر علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهما آیتی الرّحمة بین الوری متهلّلین بذکر اللّه فی الجهر و الخفآء

و امّا میرزا حسین خان انّه اشغله امور لا یکاد معها یقتدر علی ترجمة الألواح المرسلة الی هناک ولکن ان انقطع الی اللّه و قام علی خدمة امر اللّه هذا خیر له من سلطنة الدّنیا و عظمة لا تتناهی و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

بواسطهٔ مستر دیلی

مسس هارجیس علیها بهآء اللّه

Mrs. Hargis

c/o Mr. P. K. Dealy

هواللّه

ایّتها المنجذبة الی حبّ البهآء کونی آیة التّقی و نور الهدی و رایة الوفآء منتبهة الرّوح متیقّظة القلب منقطعة الفؤاد خالصة الوجه قریرة العین واعیة الأذن ناطقة اللّسان بذکر ربّک الرّحمن یا امةاللّه ناجی ربّک و قولی

اللّهمّ یا غافر الخطایا و یا واهب العطایا و یا کاشف الرّزایا انّی ابتهل الیک ان تعفو الخطاة الّذین ترکوا القمیص الجسمانیّ و صعدوا الی العالم الرّوحانیّ ربّ طهّرهم عن الذّنوب و اکشف لهم الکروب و بدّل ظلامهم بالنّور و ادخلهم فی حدیقة السّرور و اغسلهم بالمآء الطّهور و ارزقهم مشاهدة تجلّیاتک فی اعلی الطّور انّک انت العفوّ الغفور و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ علیقلی خان

سندسکی

امةاللّه المنجذبة مسیس پیک علیها بهآء اللّه الأبهی

Through Ali-Kuli-Khan

Mrs. M. Peeke

Sandusky

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات القدس انّی رتّلت آیات شکرک للّه علی شدّة رأفته و عظیم عنایته بوصول تلک الألواح الیک و اشراق فیض معانیها علیک انّها الواح انبعثت کلماتها من قلب ممتلئ بمحبّة اللّه فارغ متجرّد عمّا سوی اللّه مستنیر مستفیض من فیوضات الملکوت الأبهی مرتسم فیها آیات التّوحید بنفثات من روح موهبة اللّه یا امةاللّه علیک بالتّلقّی لمّا یفیض علیک روح عبدالبهآء لا تنظری الی استعدادک و قابلیّتک بل انظری الی فضل ربّک فی هذه الأیّام و موهبة ملکوته الّتی لم تر اعین الوجود مثلها فی القرون الأولی انّ الوجود ارض معطشة و فیض الملکوت غیث هاطل ستنبت ارض الوجود ریاحین حکمة اللّه حیث نفحات القدس احاطت الأرض شرقها و غربها و بشارات اللّه تتابعت من ملکوت السّمآء و شمس الحقیقة اشرقت علی الآفاق بأشدّ الاشراق فألقی علی الآذان الاسم الأعظم حتّی ینادوا الکلّ بین الأمم یا بهآء العالم و شمس القدم الحقّ اقول لک هذا الاسم المبارک روح الحیاة و المنقذ من الممات و کلمة النّجاة الباهرة الآیات سوف تسمعین من کلّ الأقطار ضجیجاً متواصلاً الی الملأ الأعلی یابهآءالأبهی و بلّغی تحیّتی الرّوحیّة الی ولدک الرّوحانی و الی قرینته المحترمة الّتی تقرب اسمها باسمک و بلّغی تحیّتی الی ابنتک الرّوحانیّة ورجینیا ویلار المحترمة و قولی لها یا ابنتی العزیزة توجّهی الی ملکوت ربّک و استفیضی من الفیوضات الرّوحیّة و انجذبی بنفحات القدس انجذاباً ینفخ الرّوح فی النّفوس المیّتة و یحییهم بحیاة طیّبة و ینوّر ابصارهم بنور ساطع علی الأکوان فی هذا القرن المجید و العصر الجدید و بلّغی ثنائی الی امةاللّه اما نوبل و قولی لها انّک ابصرت تصویر عبدالبهآء الجسمانیّ المنطبع بشعاع الشّمس النّاسوتی و فاضت عیناک بالعبرات فاطلبی من اللّه ان یریک تصویره الرّوحانیّ

المنطبع بشعاع ساطع من الملکوت الرّحمانی هنالک تأخذک جذبات اللّه و تجعلک جمرة نار ملتهبة بحرارة محبّة اللّه یا امةاللّه علیک بزیارة حضرة ابی‌الفضائل حتّی تتلقّی منه البراهین و النّصوص القاطعة من کتاب المقدّس علی ظهور ملکوت اللّه فی هذا القرن العظیم انّ زیارته غنم لک و ذخر لک و سلوة لقلبک و بهجة لروحک و تأخذین منه الحکمة و البیان المطابقة للشّهود و العیان

یا امةاللّه انّ مستر مکنات رجل جلیل ساع بکلّ قواه فی نشر نفحات اللّه و سوف یؤیّده اللّه بأمر عظیم و یجعله علماً متموّجاً بأریاح التّأیید علی الصّرح المجید

و امّا قضیّة شربی لکأس الفدآء فوربّ السّمآء انّه منتهی آمالی و فرح قلبی و سلوة روحی و غایة مقصدی فعلیک بأن تدعی الی اللّه ان ییسّر لی هذا المنی و یقدّر لی هذه الموهبة الکبری و یسقینی تلک الکأس الطّافحة بصهبآء الوفآء فی سبیل البهآء یا امةاللّه لمّا تناولت بأناملی تحریرک کنت فی حالة هزّتنی نسمة محبّة اللّه و اهتززت بها اهتزازاً امتلأ المکان بروح محبّة اللّه و لا شکّ انّ قلبک تأثّر ایضاً من هذا الاهتزاز الرّوحانی و الجذب الرّحمانی و الحبّ الوجدانی و علیک التّحیّة و الثّنآء

ع ع

* * *

گرین‌عکّا

امةاللّه فارمر علیها بهآء اللّه

Miss Sarah Farmer

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه قد کتبنا جواباً لاتل جوسلین کافیاً شافیاً حبّاً بک و بها والّا انّ عبدالبهآء مجرّد عن غیر ذکر اللّه و انّک انت لا تحزنی من امر ما فکلّما یحدث فهو عین الحکمة فی هذا الأمر العظیم لا تحزنی اذا قلّ حطام الدّنیا من بین یدیک فقلبک المنیر هو الکنز العظیم لأنّ کلّ قلب مطمئنّ بفضل ربّه مستضیء من انوار بارئه کنز من کنوز الملکوت طافح بثروة لاهوتیّة و فیوضات ملکوتیّة و هذا هو الغنآء العظیم

و بلّغی تحیّتی و ثنائی الی اگوستین کالدول و بشّریه ببشارات اللّه و قولی له الیوم یوم الطّیران و الیوم یوم اللّمعان و الیوم یوم الفرح العظیم و الیوم یوم العزّة القدیمة و الثّروة الطّافحة و السّلطنة العظمی و الموهبة الکبری اعرف قدره و لا تغفل عنه حتّی تنال ما کانوا یتمنّونه القدّیسون فی سالف القرون و الأعصار و قد ارسلنا جواباً الی سیستر سانقامیتا و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ میرزا امین

شیکاغو

امةاللّه کورین ترو علیها بهآء اللّه

Mrs. Corinne True

Chicago

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه استبشری بفضل مولاک و افرحی بألطاف ربّک الرّحمن الرّحیم انّ ربّک اختارک لحبّه و هداک الی الصّراط المستقیم و جذبک بمغناطیس عرفانه من بین النّسآء و توّجک باکلیل الهدی بین الامآء اشکری ربّک علی هذه المنحة العظیمة و الرّأفة الکبری و الموهبة الّتی لیس لها مثال فی عالم الابداع و بشّری امآء الرّحمن بفضل ربّک حتّی ینشرح صدورهم بنفحات القدس الّتی تمرّ من ملکوت الأبهی سوف یتلألأ الأنوار و تشرق شمس الحقیقه بشعاع محرق فی تلک الدّیار عند ذلک تستبشر الامآء الثّابتات الرّاسخات و یندم کلّ متزلزل مرتاب فوا حسرةً و خسراناً له فی ذلک الیوم المشرق المسرّ للأحباب باحاطة ملکوت ربّک العزیز الوهّاب و العاقبة للّذین دخلوا فی خیمة عهد ربّک الرّحمن و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

محرمانه

پاریس
امةاللّه مس بلس

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی ابتهل الی اللّه ان یجعلک آیة الهدی و سراجاً موقداً بنار محبّة اللّه حتّی تنتشر منک رائحة معرفة اللّه اعلمی انّ حقوق الوالدین عظیمة عظیمة و انّ اللّه قد قرّنها بحقوقه فعلیک بارضآء والدتک و اطاعة امره و ملاحظة اخیک فی جمیع الشّؤون و الأحوال الممنوحة فی شریعة اللّه و اقبلی مقارنتک بخطیبک المعهود فلا مانع فی ذلک و جآء اوانه و اذا اجنت والدتک رجوعک معها الی امریکا اقبلی منها هذا التّکلیف لأنّ وحدک منفرداً فی پاریس لا یوافق و انّ اللّه یؤیّدک بروح التّقوی و قوّة ملکوتیّة سوآء کنت فی پاریس ام فی امریکا فلا یتفاوت ابداً یا امةاللّه انّنی معک و انیسک فی کلّ اقلیم و سمیرک فی کلّ حین اطمئنّی بفضل مولاک انّه یؤیّدک بروح القوّة علی نشر نفحات قدسه المعطّرة و لا یتأثّر قلبک من شیء سوف تنظرین ما ینشرح به صدرک و یفرح به روحک و بلّغی تحیّتی و ثنائی الی امةاللّه کروپر و امةاللّه والدتها المحترمتین فی لندره و کذلک جمیع امآء اللّه و احبّآء اللّه فی پاریس لأنّنی دائماً اذکرهم و لا انساهم ابدا ع ع

ابذلی کلّ قوّتک فی روحانیّة خطیبک حتّی یکون سماویّاً ملکوتیّاً فبعد اقترانک به ابذلی جهدک فی هذا لعلّ یتنوّر قلبه بنور الملکوت ثمّ نأذن لک وحدک بالحضور الی هذه البقعة النّورآء و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

واشنگطون
بواسطهٔ علیقلیخان
امة اللّه مس ولسکا پولاک علیها بهاء اللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی ادعو اللّه ان ینزل علیک برکة سماویّة و یحیی قلبک بروح القدس بحیات ابدیّة و یجعل قلبک مصدراً للسّنوحات الرّحمانیّة حتّی یکون نفثاتک محیية للارواح و انجذاباتک محرّکة لقلب الامکان و شدّة حبّک جاذبة لقلوب الانسان و فرط حنوّک رحمة للبشر فی عالم الامکان انّ ربّی قویّ قدیر وهّاب کونی حنوناً بکلّ محزون و کاشفة لکربة کلّ مغموم و ملجأ لکلّ خائف و مائدة سماویّة لکلّ فاقد و عذباً فراتاً لکلّ ظمآن و شفآء لکلّ علیل و ضماداً لکلّ جریح و سلوة للقلوب المنکسرة و رحمة للنّفوس المبتئسة و کنزاً لکلّ سائل و مغیثاً لکلّ تائه حتّی تکونی علم الهدی و جوهر التّقوی بین امآء ربّک الاعلی انّ ربّک کریم لطیف وهّاب

* * *

بواسطهٔ علیقلی خان

گرین‌عکّا

مس فارمر علیها بهآء اللّه

Through Ali Kuli Khan

Miss Sarah J. Farmer

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی تلوت تحریرک الجدید و انشرحت بمضمونها اللّطیف ایقنی انّ بعد الدّار لا یمنع سطوع الأنوار و انّما الزّمان و المکان یحکم علی الأجسام دون الأرواح المجرّدة عن قیود الامکان و الحقائق المقدّسة عن شوائب الأکوان فالرّوح اذا نفحت فی الشّرق ظهرت آثاره فوراً فی الغرب و له سلطنة روحیّة نافذة فی ارکان العالم ثمّ اعلمی بأنّ اللّه ما قدّر فرحاً و سروراً اعظم من کشف الحجاب بمشاهدة ملکوت اللّه و الحضور فی محفل التّجلّی بسنوحات رحمانیّة لا یدرکها العقول و الأفکار

یا امةاللّه انّ الاحتجاج سیشتدّ علیکنّ و الانکار و الاستکبار یزداد یوماً فیوماً و یقومون النّاس علی الجفآء و یعذّبوکنّ بما آمنتنّ باللّه و انجذبتنّ بنفحات اللّه و نطقتنّ بذکره بین الامآء و یشمتون و یشتمون و یسبّون و یعذّبوکنّ بألسن حداد فلا تکترثی بهذا بل زیدی ثباتاً و استقامةً فی امر اللّه لأنّ بالبلآء انجذب قلب عبدالبهآء و بالعذاب انشرح صدر عبدالبهآء و بتحمّل الجفآء اثبت الوفآء عبدالبهآء و بالسّجن انتعش روح عبدالبهآء و یتمنّی فی کلّ حین تجرّع کأس الفدآء فی سبیل اللّه

یا امةاللّه سیزول الاحتجاج و یتقشّع غیوم مظلمة فی الآفاق و یشرق انوار المیثاق عند ذلک یظهر قدرکنّ بین ملل العالم و تقوم علی ثنائکنّ القبائل و الأمم و لک العبرة فی الأدوار السّابقة و المظاهر المقدّسة السّالفة

یا امةاللّه انّ الأمر عظیم عظیم یدخلون فیه افواجاً افواجاً و لا بدّ من رجوع اناس علی اعقابهم لعدم خلوصهم فی امر اللّه و حبّهم بأنفسهم و انانیّتهم

یا امةاللّه انّ البحر الطّاهر لا یقبل الجسم المیّت و لا بدّ ان ترمی الأمواج عاقبة الأمر الأموات علی السّواحل

یا امةاللّه اذا ارتدّت نفوس عن محبّة اللّه لا بأس فی ذلک أ لیس رئیس الحواریّین یهوذا الأسخریوطی ارتدّ حسداً بپطرس الحواریّ و هکذا لا بدّ ان یرتدّوا النّاس حسداً بغیرهم و انّک انت اعتبری بالأسلاف فی الأخلاف و نزّهی قلبک عن دون اللّه فی کلّ الأحوال و لمّا کنت فی عکّا اشرنا لک بذلک

یا امةاللّه اذا اشتدّت علیک الأحزان و الآلام تذکّری ما القیت علیک حین حضورک فی هذه الجهات فیزول عنک کلّ حزن و ینشرح صدرک بنفحات اللّه فی هذه الأیّام استبشری ببشارات اللّه کونی ککرة النّار تنتشر منها حرارة محبّة اللّه قدّسی نفسک عن شؤون النّاسوت و تنزّهی عن اوهام الخلق و تخلّقی بصفات روحانیّة کونی جبل السّکون و بحر الحلم و نور المحبّة و آیة الخضوع و رایة الانقطاع حتّی تکونی ابدیّة فی ملکوت اللّه انّ النّور سیحیط بامآء منجذبات بنفحات اللّه و یشرق من وجوههنّ علی الأقطار یا امةاللّه زیدی سروراً و حبوراً فی کلّ آن من موهبة اللّه و انّ الورقة العلیا و الورقات النّورانیّة کلّهنّ یذکرنّک فی اللّیل و النّهار ثمّ اعلمی انّ السّجن فردوسی البدیع فی حبّ البهآء و ملاذی الرّفیع و قصری المشید و سریری المجید فلا تحزنی من ذلک بل اطلبی من اللّه ان یجرّعنی کأس الفدآء فی سبیل البهآء و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

فیرهوپ آلاباما

امةاللّه مسس ادّی دیلی

Addie Dealy

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی قرأت تحریرک البدیع و ادرکت منه معنی بلیغ و رجوت اللّه ان یزیدک حبّاً و عرفاناً و ایقاناً و اطمیناناً یا امةاللّه کلّ امر جلیل فی حیّز الامکان لا بدّ لطالبه من الاهتمام و تحمّل مشاقّ و آلام حتّی ینال المنی و یفوز بالحظّ الأوفی فکیف امر الّذی لا یعادله امر فی الملإ الأعلی الجامع لکلّ موهبة و نعمة و عزّة ابدیّة فی عالم الابداع الا و هی الهدایه الکبری و المنقبة العظمی فلا بدّ من تحمّل کلّ بلآء و الصّبر علی کلّ جفآء فالمؤمنون المختارون فی القرون الأولی خاضوا غمار البلایا و استغرقوا فی بحار الرّزایا حتّی نالوا تلک المرتبة العظمی و الدّرجة العلیا و انّی ارجو اللّه ان یؤیّد اولادک علی خدمة کلمة اللّه و اعلآء امر اللّه و نشر نفحات اللّه لأنّ هذا لسعادة الکبری فی النّشأة الأولی و النّشأة الأخری و اسأل اللّه ان یؤیّد امةاللّه لول و امةاللّه گوبل علی الرّوحانیّة و یثبّتهما علی التّوجّه الی مرکز الرّحمانیّة و یجعلهما خالصاً لوجهه الکریم و بلّغی تحیّتی الی مادام لین و قولی لها لا تحزنی علی الانفراد انّ ربّک هو خیر لک عن کلّ شیء فی عالم الایجاد انّه خیر انیس و خیر رفیق یرافقک فی کلّ الأحوال و بلّغی عواطفی الی امةاللّه جورجینا و قولی لها ابشری یا امةاللّه بنفحات اللّه المعطّرة للآفاق و اطلبی نصیباً موفوراً من هذه المائدة النّازلة من السّمآء یا امةاللّه یجوز لکلّ نفس آمنت بربّها ان تقدّم بعبدالبهآء مکتوباً ناطقاً بالاعتراف بوحدانیّة اللّه و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

هواللّه

کالیفورنیا

امةاللّه الّا گودال

Ella Goodall

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی قرأت تحریرک المؤرّخ ۲۵ ینایر سنة ۱۹۰۳ و اطّلعت بمضمونه المشحون بالمعانی البدیعة و دعوت اللّه ان یؤیّدک علی بثّ اسرار اللّه و ینطقک بالثّنآء علیه فی المحافل العلیا و یحیی بک قلوباً میّتة غافلة عن ذکر اللّه طوبی لوالدتک الّتی آمنت بربّها و قامت علی خدمة اللّه فی کرمه العظیم انّ ربّک یؤیّدها بفیوضات روح القدس فی هذا العصر المجید

و امّا الجواب الّذی نطقت به لأحدی تلامذتک اذ سألت فنعم ما نطقت به فیلیق للعبد الدّعآء و الاستمداد من اللّه و التّضرّع و الابتهال الیه هذا شأن العبودیّة و الرّبّ یقدّر ما یشآء بحکمته البالغة و لیس للعبد ان یشکو بشیءٍ ما من قدّر اللّه الأمر امره یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و امّا عبدالبهآء ظمآن للکأس الطّافحة بصهبآء الفدآء فی سبیل اللّه و یشتاق ان یلقی طریحاً علی التّراب مسفوک الدّم متقطّع الأعضآء و بلّغی تحیّتی الی امةاللّه اپرسون و قولی لها انّ ربّک اختارک لحبّه و اصطفاک لعرفانه حتّی تقتبسی من نار محبّته و تنجذبی بنفحاته و لا تعادل هذه الموهبة کنوز الأرض کلّها بل سلطنة الدّنیا بأسرها اعرفی قدرها و قدّری شأنها و بلّغی تحیّتی و ثنائی الی امةاللّه مسیس کروپر و قولی لها انّ الشّرق اهتزّ و انّ الغرب انتعش من نفحات ربّک قد ارتفع ضجیج المناجاة فی مشرق الأذکار فی کلّ الولایات من ایران حتّی فی ممالک الرّوس و علت کلمة اللّه و انتشرت آیات اللّه سوف تسمعین صیحة یا بهآء الأبهی من کلّ الآفاق عند ذلک تستبشر المؤمنات و المؤمنون من علوّ امر اللّه و من هنا اهل البیت کلّهنّ یهدونک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

بواسطة انطون افندی

امةاللّه المنجذبة هلن کودال علیها بهآء اللّه الأبهی

He is God

Helen Goodall

Baha-ullah El-Abha be upon her

Through Anton Effendi

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی قرأت تحریرک المرسل الی انطون افندی العزیز و اطّلعت بمضمونه الدّالّ علی ثبوتک و استقامتک علی امر اللّه و فرط انجذابک بنفحات اللّه و قیامک علی خدمة امر اللّه

و امّا ما کتبت عن خَدَمة تلک السّتّ المحترمة فنعم ما اجریت فابذلی جهدک بهذا الخصوص حتّی تنفخی روح محبّة اللّه فی تلک النّفوس و ینجذبوا الی ملکوت اللّه انّ هذا سبب التّأیید لک فی جمیع الشّؤون

و امّا معنی الکلمات المکنونة الدّالّ علی انّ الانسان یترک نفسه المراد انّه یترک شهواته النّفسانیّة و حاسّیّاته البشریّة و اغراضه الشّخصیّة و یطلب النّفحات الرّوحانیّة و الانجذابات الوجدانیّة و یستغرق فی بحر الفدآء منجذباً الی الجمال الأبهی

و امّا معنی الکلمة المکنونة النّاطق بالعهد الّذی وقع فی جبل فاران المراد انّه بالنّسبة للحقّ الماضی و المستقبل و الحال زمن واحد و امّا بالنّسبة الی الخلق الماضی مضی و زال و الحال فی الزّوال و الاستقبال فی حیّز الآمال و من اساس شریعة اللّه

انّ اللّه فی کلّ بعث یأخذ عهداً من جمیع النّفوس الّتی یأتی الی نهایة ذلک البعث الیوم الموعود بظهور شخص معهود فانظری الی موسی الکلیم انّه اخذ عهد المسیح فی جبل سینآء عن جمیع النّفوس الّتی اتت فی زمن المسیح فهؤلآء النّفوس ولو کانوا بعد موسی الکلیم بأعصار و قرون ولکن من حیث العهد المقدّس عن الأزمان کانوا حاضرین ولکنّ الیهود غفلوا عن ذلک و لم یتذکّروا فوقعوا فی خسران مبین

و امّا العبارة الّتی تدلّ انّ علی الانسان ان ینقطع عن النّفس فالمراد منها ایضاً ان لا یطلب لنفسه فی هذه الدّنیا الفانیة شیئاً فینقطع ای یفدی نفسه بجمیع شؤونها فی مشهد الفدآء عند تجلّی ربّها

و امّا العبارة الّتی کنتُ فی قِدَم ذاتی بضمّ التّآء هی الصّحیحة لا بفتحها

و امّا مسئلة الّتی کانت متعلّقة بعبارة جناب میرزا اسداللّه فقلنا له ان یحرّر جواباً علیها و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

امةاللّه مسیس بریتینگهام علیها بهآء اللّه

Mrs I. Brittingham

October 24th 1903

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی قرأت تحریرک مؤرّخ ۱ ایلول سنة ۱۹۰۳ و اطّلعت بمضمونه اعلمی انّ التّذکیر و التّأنیث من مقتضیات عالم الأجسام و لیس لهما تعلّق فی الأرواح فالرّوح و عالمه مقدّس عن هذه الشّؤون و منزّه عن کلّ تعبیر یقع علی الأجسام فی عالم الامکان ولکن کانوا الرّجال فی الأدوار السّابقة ممتازون من النّسآء لأنّ القوی الجسمانیّة کانت حاکمة علی الأرواح ولکن فی هذا الدّور المبین بما انّ قوّة الأرواح فاقت الأجسام و الحکم لها و النّفوذ لها و السّلطنة لها فی عالم الانسان فارتفع بذلک حکم التّذکیر و التّأنیث و ظهر نفوذ الرّوح و حکمه و ساوی بین الرّجال و النّسآء فالیوم لا فرق و لا امتیاز من حیث جمیع الشّؤون و الأحوال بین الذّکور و الاناث بل انّهما علی شأن واحد و فی مقام واحد لا فرق و لا امتیاز الّا لمن اشتعل بنار محبّة اللّه و اطّلع بأسرار اللّه و قام علی خدمة امر اللّه و بشّر بظهور ملکوت اللّه و ظهرت منه فضائل روحانیّة و صدرت منه سنوحات رحمانیّة و نادی بالصّلح و السّلام و الحبّ و الوداد و الألفة و الاتّحاد فی البلاد فهو اشرف النّفوس و اکمل انسان فی الوجود سوآء کان من الاناث او الذّکور

و امّا ما سألت من بدو الخلق اعلمی انّه لم یزل کان الحقّ و کان الخلق لا اوّل للحقّ و لا اوّل للخلق هذا من حیث الأجسام فی عالم الامکان ولکن البدء المذکور فی الکتب المقدّسة عبارة عن بدء الظّهور و الخلقة عبارة عن التّولّد الثّانی الرّوحانی کما قال المسیح ینبغی لکم ان تولّدوا مرّة اخری و لا شکّ انّ مبدأ هذا الخلق الرّوحانی کان نفس الظّهور فی کلّ عهد و عصر لأنّ کلّ مظهر من مظاهر الحقّ هو آدم و اوّل من یؤمن به فهو حوّآء و کلّ النّفوس الّتی یتولّد بالولادة الثّانویّة الرّوحانیّة اولادهما و سلالتهما و فی الانجیل المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح فهو الرّوح و ایضاً قال فی الانجیل اناس لیسوا من دم و لا لحم و لا ارادة بشر بل ولدوا من اللّه و امّا الکون و الخلق و الایجاد فهذا من مقتضیات اسمآء اللّه و صفاته اذ لا یتحقّق الخالق من دون مخلوق و لا الرّازق من دون مرزوق و لا المالک من دون مملوک و لا السّلطنة من دون رعیّة

فسلطنة اللّه ازليّة ابديّة لا بداية لها و مملكة ذلک السّلطان الحقيقى و رعيّته و جلاله و جماله ايضاً ازليّة سرمديّة و المراد من بدء الايجاد فى الكتب المقدّسة هو الايجاد الرّوحانى و التّولّد الثّانى و عليک التّحيّة و الثّنآء ع ع

۲۴ اكتوبر سنة ۱۹۰۳

* * *

كنادا

امةاللّه مسيس مى اليس ماكس‌ول عليها بهآء اللّه

Mrs. M. B. Maxwell

هواللّه

ايّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّى قرأت نميقتک البديعة المعانى و الانشآء و حمدت اللّه و شكرته بما حفظک فى كهف حفظه و حمايته و نجّاک من غمار الامتحان و الافتتان و اصبحت ورقة ممتحنة مؤمنة خالصة مخلصة للّه و كنت كالذّهب الابريز فدخلت فى نار الامتحان فاشكرى اللّه بما خرجت منها خالصة مقدّسة مشعشعة لامعة الوجه طاهرة القلب منجذبة الفؤاد سالكة فى سبيل الرّشاد و كم من ورقات كنّ فى منتهى الانجذاب فلمّا اقترنّ بالرّجال ففترن و سكنت حرارة محبّة اللّه و اشتغلن بالنّاسوت و غفلن عن اللّاهوت و شغفن بالحياة الفانية و استغنين عن الحياة الأبديّة الالهيّة ولكن انت يا امةاللّه المنجذبة نجوت من الامتحان و الافتتان و ما غيّرت و ما بدّلت شيئاً ممّا كنت عليه من الوله و التّوجّه الى ملكوت اللّه و هذا من فضل ربّک الرّحمن الرّحيم اذاً ايّتها الورقة النّورانيّة الرّحمانيّة اشددى ازرک و قوّى ظهرک و قومى بقوّة قلبک على اعلآء كلمة اللّه و نشر نفحات اللّه و ايقاد نار محبّة اللّه فى تلک النّاحية القصوى انّ ربّک يؤيّدک بجنود من ملكوته و نفحات من جنّته و نسائم من رياضه و قوى من جبروته و قدرة موهوبة من ميثاقه الحقّ اقول لک كلّ امة تقوم اليوم بسرّ الفدآء فى سبيل اللّه انّها تصبح نجماً من نجوم الهدى فى الأفق الأعلى و تضىء بوجهها من فى الأرض و السّمآء و يهتف بذكرها ملائكة الملإ الأعلى و يحيط بها الألطاف من ملكوت الأبهى و بلّغى تحيّتى و ثنائى الى قرينک العزيز و اخيک الكريم و والدتک المحترمة اسأل اللّه ان يجعل لهم نوراً و رحمةً و نصيباً مفروضاً من هذا الفيض البديع و عليک التّحيّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

كاتسكيل مون‌تين

امةاللّه ميس بارنى عليها بهآء اللّه الأبهى

Miss Barney

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه انّی قرأت نمیقتک الغرّآء البدیعة الانشآء و اجیبک فی هذا الحین و قلب عبدالبهآء طافح بمحبّة اللّه و روحه منجذب ببشارات اللّه و یشتاق مشهد الفدآء اشتیاق الظّمآن الی المآء العذب الفرات اعلمی انّ فی کلّ کلمة و حرکة من الصّلاة لاشارات و حکمة و اسرار تعجز البشر عن ادراکها و لا تسع المکاتیب و الأوراق ولکنّنی سأذکر لک ان شآء اللّه اذا تیسّر اللّقآء نبذة منها و الآن بما انّ المشاغل و الشّواغل مهاجمة من کلّ الجهات و عبدالبهآء هدف لسهام مفوّقة من کلّ الأطراف لا یسعه بیان هذا فسوف یأتی زمانه

و امّا قضیّة تعدّد الزّوجات فما اجراه الاسم الأعظم الّا لحکمة مخفیّة و سرّ الهی و لا یقاس عمله بعمل احد لأنّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و ما دونه فی ظلّ الأحکام اما قرأت فی الانجیل انّهم صبّوا علی رجل المسیح من العطر مبلغاً عظیماً فاعترض احد الحاضرین و قال أ لیس هذا باسراف لو ابتاع بمبلغ جسیم و انفق علی الفقرآء لکان خیر من هذا فقال المسیح انتم تجدون الفقرآء فی کلّ حین ولکنّنی لا تجدوننی فی کلّ الأوان هذا امر مختصّ بالمسیح فلا یجوز لأحد اتّباع ذلک ان یصبّ علی رجل کلّ انسان هذا العطر الوفیر فمظاهر المقدّسة لهم شأنان شأن یختصّ بهم و لا یجوز لغیرهم و شأن یجب علی الکلّ اتّباعه فالشّأن الثّانی هو شریعة اللّه و تعالیمه مثلهم کمثل الطّبیب فالطّبیب فی حالة الصّحّة التّامّة یتعاطی اموراً لا یجوز للمرضی اتّباعه کذلک المظاهر القدسیّة مهما شاؤوا و مهما عملوا و مهما اجروا فیه حکمة تامّة حتّی بعضهم قاتلوا النّاس و لیس قتالهم کقتال سائر الأشخاص بل انّها کانت مبنیّة علی اساس العدل و الانصاف ولکن حرب عموم النّاس لیست الّا للضّغینة و البغضآء او تملّک ملک الدّنیا این هذا من هذا حیث انّ ذلک القتال کان لتأسیس العدل و الانصاف و منع الظّالمین عن الاعتساف و اجرآء القصاص و هذا القتال انّما منبعث من الرّیب و الوسواس و حبّ الشّهوات و النّهب و الغارات هیهات هیهات ذلک من هذا و الأب الحنون یزجر و یضرب الابن الخؤون حبّاً به حتّی یتأدّب و یتهذّب و یجتنب الجنون و العدوّ اللّدود ایضاً یزجر و یضرب ذلک الولد المحمود أ هذا الزّجر بمثل ذلک الزّجر استغفر اللّه عن ذلک ذلک حبّ و تربیة و حنوّ من الأب الرّؤف العطوف و هذا منبعث من کره و بغضآء و عتوّ و شرور فلا تقیسی ما اجری المظاهر المقدّسة فی جمیع الشّئون بما یجرونه الغافلون فلنرجع الی بیان احکام اللّه اعلمی انّ شریعة اللّه لا تجوّز تعدّد الزّوجات لأنّها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شَرَطَ الزّوجة الثّانیة بالقسط و العدالة بینهما فی جمیع المراتب و الأحوال فأمّا العدل و القسط بین الزّوجتین من المستحیل و الممتنعات و تعلیق هذا الأمر بشیء ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا یجوز الّا امرأة واحدة لکلّ انسان و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

نیویورک

امةاللّه مادر بیچر علیها بهآء اللّه

Mother Beecher

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه قد اطّلعت بمضمون کتابک و قد سرّنی معانی خطابک لأنّ تلک المضامین کلّها کانت منبعثة من قلب مهتزّ بنسیم محبّة اللّه و خافق بقوّة ذکر اللّه یا امةاللّه سبحان من نوّر قلبک بنور العرفان سبحان من احیا روحک بنفحات القدس من ریاض الایقان سبحان من شرح صدرک ببشارات ظهوره العظیم سبحان من هداک الی النّور المبین یا امةاللّه لا

تحزنی من شدّة بلائی و عظیم مصائبی و مشقّة سجنی لأنّ هذا حیاة روحی و اعظم فتوحی و منتهی املی و غایة منائی و انّی ابتهل الی اللّه فی کلّ صباح و مسآء ان یجعل لی کأس البلآء طافحة بصهبآء البأسآء و الضّرّآء حتّی یتشرّف عنقی بالسّلاسل و الأغلال فی سبیل البهآء و یتزیّن رجلی بالکبول فی محبّة البهآء او القی فی غمار البحار او یرمی بی فی الصّحاری و القفار او یصوّب علی صدری آلاف من الرّصاص هذا ما یتمنّاه عبدالبهآء فی کلّ صباح و مسآء یا حسرة علی قلب لم یحترق بنار محبّته و یا اسفا علی انسان لم یعاقب و لم یعذّب لایمانه به و یا خسراناً لدم لم یسفک فی سبیله یا امةاللّه علیک بالثّبوت علی امر اللّه علیک بالاستقامة فی هذا الأمر العظیم اعلمی انّ الامتحانات تتموّج کالبحار بهذا الأثنآء و تأتی کزوابع الرّیاح و تحطم السّفائن العظمی و تقلع الأشجار العظیمة الممتدّة الفروع و الأصول العریقة فی القرون و الأعصار تذکّری الامتحانات الّتی کانت فی زمن المسیح حتّی تزلزلت بها قلوب اخوان المسیح و تقلّب بها قلب رئیس الحواریّین و باع المسیح بدراهم معدودات اذاً اعلمی انّ الامتحان عظیم عظیم ثبّتی اقدام امآء الرّحمن بالقوّة و البرهان حتّی لا یضطربن عند اشتداد الامتحان فی تلک الجهات طوبی لنفس اطمأنّت و ثبتت فی هذا الطّوفان العظیم انّ الجبال لا تخوّفها الأریاح و السّیول و الأنوآء ولکن وا حسرة علی الضّعفآء کونی امّاً حنوناً لکلّ ضعیف و ارضعی اطفال الملکوت بلبن العرفان من ثدی محبّة اللّه و اعمدهنّ بمآء الایقان و روح العرفان و نار محبّة اللّه

و امّا ما کشف اللّه لک منذ عشرین سنة اعلمی انّ تلک الید ید قدرة اللّه و اخرجتک من بین الغافلین من الرّجال و النّسآء و انت استغرقت منصعقة فی الحاسّیّات الرّوحانیّة و ذهلت عن الشّئون الجسمانیّة و امّا الغیوم الّتی رأیتها انّها کشفت انّما هی الحجبات المانعة لمشاهدة الشّمس الحقیقة و امّا درج الّذی شاهدت من الأرض الی السّمآء فهذا واسطة الوصول من عالم النّاسوت الی عالم اللّاهوت و هذه الواسطة انّما هی محبّة اللّه و تعالیمه الّتی تستنزل ملائکة السّمآء ای القوی الرّوحانیّة الّتی تنثر اوراد المعانی و ازهار الحقائق علی الأبرار و امّا الرّجل الجلیل الّذی کان بحلل النّور واقفاً علی رأس الدّرج فهو الجمال الأبهی و اشرق منه فیض الهدی علی قلبک ثمّ اغتنمی اشراق ذلک النّور و انقلبی من الجسمانیّات الی الرّوحانیّات حتّی تکونی سماویّة ملکوتیّة رحمانیّة ربّانیّة مؤیّدة بروح العرفان فصیحة اللّسان بلیغة البیان بدیعة الخطاب هادیة الی سبیل الصّواب منادیة بالحبّ العامّ و السّلام التّامّ و موهبة العزیز العلّام و بلّغی تحیّتی الرّوحیّة الی امةاللّه مسس کول و امةاللّه مسس کیت ایوز و امةاللّه مسس ادیث کریسوولد و کلّ امآء الرّحمن فی البقعة المبارکة یهدینک التّحیّة و الثّنآء یا امةاللّه دعوت ربّک فی آخر تحریرک ان ینجینی اللّه من ید الأعدآء و ینقذنی من الضّرّآء یا امةاللّه اذا احببت دعآء فی حقّ عبدالبهآء تذلّلی الی الملکوت الأعلی و ابتهلی و قولی ربّ ربّ زد فی بلآء عبدالبهآء فی سبیلک و املأ له کأس المصائب و الرّزایا و امطر علیه سحاب الامتحانات و زیّن عنقه بالسّلاسل و الأغلال فی السّجون و القلاع فی محبّتک و اجعل دمه مسفوکاً فی سبیلک و ارزقه الجلوس علی سریر الصّلیب بموهبتک حتّی تأخذه نشوة صهبآء الفدآء و یطیر بها الی جوار رحمتک الکبری فی ملکوتک الأعلی هذا هو الدّعآء فی حقّ عبدالبهآء لأنّ هذه غایته القصوی و منیته الکبری و موهبته العظمی الّتی یتمنّاها فی کلّ حین و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ایّتها المنجذبة بنفحات اللّه قد وصلنی تحریرک البدیع و به ذکرت ورود امةاللّه سیستر سانقامیتا المحترمة و قد کتبت لها تحریراً جوابیّاً علی تحریرها الّذی ورد بواسطة مستر فلپس و ارسلت الجواب ضمن تحریر الی مستر فلپس ان یصل الیه فی پورت‌سعید و

امّا امةاللّه المحترمه سیستر سانقامیتا قد بذلت جهدها سنین و اعوام الی ان رأت نور الهدی السّاطع علی الآفاق فابذلی جهدک فی رضاها انّها علیلة حتّی ینتعش روحها و جسمها لانّ لها قدر عظیم عند عبدالبهآء

و امّا حضورک الآن فلا یوافق الحکمة و ان شآء اللّه فی المستقبل نأذن لک بالحضور

و امّا الأرواح السّبعة و الکواکب السّبعة المذکورة فی مکاشفات یوحنّا هی عبارة عن الحروف السّبعة الموجودة فی الاسم الأعظم لأنّ هذا الاسم بحروفه السّبعة اشرق علی الآفاق و نوّر الامکان بشعاع ساطع من ملکوت الرّحمن و امّا الملاک الکنیسة و الکنائس السّبعة عبارة عن النّفوس المقدّسة الّتی اشتعلت بنار محبّة ربّها ثمّ انظری الی العبارة الّتی هی نعمة لکم و سلام من الکائن و الّذی کان و الّذی یأتی الّذی کان هو ملک السّلام و الّذی کائن هو المسیح و الّذی یأتی هو الموعود فی کتب اللّه و صحفه هذا بیان واضح مبین الظّاهر بصریح العبارة هنیئاً لمن عرف هذا البیان بنور الهدی و لقد اختصرنا فی التّفسیر ولکن علّمناک المعنی بعبارة تقتدرین علی تشریحها مفصّلاً بروح محبّة اللّه

و بلّغی تحیّتی و ثنائی الی مادام و میس بی‌نیاردی و باربارا اسمیث انّی اذکرهنّ ذکراً جمیلاً و ادعو اللّه ان یوفّقکنّ علی خدمته فی کرمه العظیم

و امّا ما سألت عن زیارة المقامات المقدّسة و الاحترامات الفائقة لتلک البقاع النّورانیّة فلا شکّ انّ تلک المقامات المقدّسة محلّ الفیوضات لأنّ القلب یحصل لها رقّة عظیمة عند الورود علی هذه البقاع النّورانیّة من الشّهدآء و النّفوس المقدّسة و تلک الاحترامات روحانیّة و جسمانیّة ولکن لیس فرض واجب علی کلّ النّفوس ان یزوروا تلک البقاع الّا البقاع الثّلاثة الّتی هی التّربة المقدّسة و البیت المکرّم فی العراق و البیت المعظّم فی شیراز هذا واجب عند الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع و التّفصیل مذکور فی الألواح و هذه البقاع الثّلاثة یشدّ الیها الرّحال و امّا سائر مقامات الشّهدآء و المقدّسین اذا احبّ انسان ان یتقرّب الی اللّه بواسطة زیارة تلک البقاع هذا امر محبوب عند اللّه و لیس فرض واجب

و امّا عدد حروف اسم عبدالبهآء ع ب دال ب ه ا ء تسعة احرف و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا اسداللّه

امةاللّه مسیس هاریسون علیها بهآء اللّه

Through honorable Mirza Assadullah

The maidservant of God Mrs. Harrison

هواللّه

ایّتها المهتزّة بنفحات اللّه انّی ما نسیتک و لا انساک و اتضرّع الی مولای و مولاک ان یجعلک آیة حبّه بین امآء الرّحمن و کأساً ممتلئةً بصهبآء عرفانه بین النّسآء حتّی تطفحی بمحبّة ربّک و تنقطعی عمّا سواه انّ ربّک لکریم وهّاب یعطیک ما ینشرح به صدرک و تقرّ به عینک و تکونی منجذبة فی جمیع الشّؤون و الأحوال و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

نیویورک

امةاللّه مسس هاریس علیها بهآء اللّه الأبهی

Mrs. Harris

هواللّه

ایّتها النّاطقة بذکر اللّه فی تلک الأنحآء الشّاسعة الأرجآء انّی اطّلعت بمضمون کتابک و شکرت اللّه علی ما بعث نسآء من جواهر حبّ اللّه فی تلک العدوة القصوی و جعلهنّ ینابیع العرفان و منابع الایقان و مطالع ذکر ربّک الرّحمن و انّی اسأل اللّه ان یؤیّدهنّ بشدید القوی و جنود سائلة من ملکوت الأبهی و ملائکة متتابعة من السّمآء انّه ولیّ کریم

و امّا ما سألت من الزّوج و الزّوجة و الرّابطة الّتی بینهما و الأطفال الموهوبة من عند اللّه اعلمی انّ الزّوج من اخلص وجهه للّه و انتبه لندآء جمال الأبهی و تلا آیات التّوحید فی المحافل الکبری و الزّوجة الحقیقة المستفیضة المستنبئة من اسمآء اللّه و صفاته و الرّابطة الّتی بینهما کلمة اللّه انّها هی الجامعة للکثرات المقرّبة للمبعدات عند ذلک الزّوج و الزّوجه یلتئمان و یرتبطان و یتّحدان و یتّفقان کأنّهما شخص واحد و من ائتلافهما و انسهما و حبّهما تنتج نتائج عظیمة فی الوجود روحانیّاً جسمانیّاً امّا النّتیجة الرّوحانیّة ظهور الفیوضات الرّحمانیّة و امّا النّتیجة الجسمانیّة اطفال یلدون فی مهد محبّة اللّه و یرضعون من ثدی معرفة اللّه و ینشؤون فی حضن موهبة اللّه و یتربّون فی حجر تربیة اللّه و هذه الأطفال هم الّذین قال عنهم المسیح انّهم اولاد الملکوت اذاً یا امةاللّه بلّغی امآء الرّحمن و قولی لهنّ عن لسان عبدالبهآء یا امآء الرّحمن علیکنّ بتربیة الأطفال منذ نعومة اظفارهم علیکنّ بتحسین اخلاقهم علیکنّ بالمواظبة علیهم فی جمیع الشّؤون و الأحوال لأنّ اللّه سبحانه و تعالی جعل الأمّهات مربّیات اوّلیّات للأولاد و الأطفال هذا امر مهمّ عظیم و شأن عالی شدید فلا یجوز الفتور فیه ابداً فاذا سلکت علی هذا المنهج القویم کنت امّاً حقیقیّاً روحانیّاً جسمانیّاً للأطفال و اسأل اللّه ان یجعلک منقطعة عن هذه الدّنیا منجذبة الی نفحات القدس المنتشرة من ریاض ملکوت الأبهی و خادمة لأمر اللّه فی کرم اللّه

و بلّغی تحیّتی و احتراماتی الفائقة لأمةاللّه مس بارنی الّتی انجذبت و اشتعلت و نطقت و نادت و تجرّدت عن قمیص التّعلّق بهذه الدّار الفانیة و شؤونها و لبست من حلل الانقطاع فی هذا الفردوس العظیم و علیها التّحیّة و الثّنآء و امّا الورقات النّورآء یهدینک التّحیّة و الثّنآء فی کلّ صباح و مسآء و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

طهران

حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایّتها النّفوس المبارکه نامهٔ شما بدقّت تمام ملاحظه گردید از مساعی حمیده و همم جلیلهٔ دوستان نهایت سرور حصول یافت توجّه بآستان مقدّس شد و طلب تأیید و توفیق گشت زیرا امور مرهون بعنایت است و تأیید حضرت احدیّت لهذا امید چنان است که تأییدات غیبیّه و توفیقات لا ریبیّه بحصول پیوندد عبدالبهآء جمیع غوائل هاجمه و مشاغل لازمه را ترک نمود و جمیع امور را واگذاشت و سفر نمود با وجود اینکه محرومی از آستان مقدّس بسیار مشکل و صعب بود و سبب حزن و اندوه و سه مرض مزمن جسمانی مستولی و ابداً طاقت و تحمّل حرکت نداشت باز توکّل بر جمال بیمثال نموده باطراف جهان شتافت زیرا مشاهده کرد که تأیید در تبلیغ است و توفیق در نشر نفحات اللّه و نعم الرّفیق شب و روز جز بیان حجج و برهان و اعلاء کلمهٔ یزدان و بشارت بطلوع صبح هدی و مژدهٔ باشراق شمس حقیقت شغلی نداشت هرچند الطاف جمال مبارک همیشه شامل بود ولی در این سفر بحری بی‌پایان عنایت بدرجه‌ئی بود که مجرّد دست بردن بکلافه‌ئی فوراً سررشته در دست بود بهر جهت که توجّه میشد ابواب مفتوح مشاهده میگشت و سبب این بود که از هر فکری فارغ بود و لسان بذکر حق ناطق و نام مبارک ورد دائم و نفثات روح القدس مؤیّد جان و دل والّا این ذرّه را چه قدرتی و این قطره را چه وسعتی

باری ایران ویران و جمیع خلق مشغول بیکدیگر جانها بامان آمده و دلها از پریشانی فریاد و فغان نماید استعداد عظیم حاصل گشته باید یاران الهی علی الخصوص حضرات ایادی امر اللّه دقیقه‌ئی آرام نگیرند جمیع فکر را در آن حصر نمایند که این بنیاد الهی بلند شود و نسیم رحمانی ایران را معطّر کند پس ای حضرات ایادی امر اللّه در حقّ من تضرّع و ابتهال کنید من نیز در حقّ شما عجز و زاری کنم که قوّتی آسمانی و موهبتی رحمانی و نصرتی ملکوتی و تأییدی ربّانی و فتوحی لاهوتی حاصل گردد کلّ موفّق بآنچه باید و شاید شویم تا انوار صبح هدایت را در خاور و باختر منتشر کنیم مانند نفوس مبارکی که در ظلّ حضرت مسیح بودند بجانفشانی برخیزیم و بمنتهای وفا موفّق شویم و همواره بخاطر آریم که آن دلبر باوفا چه جفا کشید و چه قدر زحمت و بلا دید و چگونه اسیر سلاسل و اغلال بود تا ما بیچارگان را چاره دهد و ما ذلیلان را در ملکوت خویش عزیز فرماید بشکرانهٔ این الطاف باید در هر دم صد جان نثار نمائیم عبدالبهآء از شدّت شرم و حیا بجمال ابهی قسم که آرزوی فنا نماید زیرا در مقابل این عنایت نَفَسی بشکرانه نکشید و تا بحال بقطره‌ئی از خدمت موفّق نشد مگر آنکه حضرات ایادی امر اللّه تضرّع بملکوت ابهی نمایند و این بی‌بهره را نصیبی از موهبت خدمت طلبند بلکه من بعد حرکت مذبوحی نماید و جان و دل تسلّی جوید و بذرّه‌ئی از عبودیّت موفّق شود و علیکم البهآء الابهی ع ع

یا ایادی امر اللّه بجهت نصرت و قوّت حضرات ایادی امر اللّه بهر وسیله تشبّث گشت که ما فوق آن تصوّر نمیشود حتّی مکاتیب مفصّلهٔ عبدالبهاء و البتّه ملاحظه بتکرار خواهید فرمود بلی در چند سنهٔ پیش چنین بنظر آمد که هر یک حکم دو

رأی داشته باشند یا بیشتر و این را من فکر کردم محض محبّت ولی بعد ملاحظه کردم که در مستقبل بکلّی شریعت اللّه مختل میگردد زیرا البتّه اصحاب نفوذ از ملوک و غیره یک وقتی پیدا خواهند شد و این را قیاس خواهند نمود و هر یک از برای خویش تعدّد آراء بلکه تا صد قرار خواهند گذاشت و بکلّی مشورت را منسوخ و مهمل خواهند نمود و اساس شریعت اللّه منهدم خواهد گشت لهذا موقوف نمود حال ایادی امر اللّه الحمد للّه مؤیّد بمحبّت عبدالبهاء هستند این از هزار رأی بهتر است باید بعون و عنایت جمال مبارک روحی لعتبة تربته الفدآء بچنان نورانیّتی موفّق شوند که کلّ بقلب و جان تعلّق یابند و علیکم البهآء و لکم العزّة الابدیّة فی الآخرة و الاولی ع ع

* * *

هواللّه

شیکاغو

امةاللّه کاترین ترو

K. True

هواللّه

ایّتها الوردة المتفتّحة فی جنّة الأبهی انّی قرأت تحریرک البدیع الانشآء الدّالّ علی ما یختلج فی قلبک من هواجس محبّة اللّه یا امةاللّه رتّلی کلمات اللّه متمعّنةً فی معانیها ساعیةً فی العمل بما فیها و انّی اسأل اللّه ان یجعل لک مقاماً رفیعا فی ملکوت الحیاة الی ابد الآباد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

ایّتها الورقات المخضرّات المهتزّات علی الشّجرة المبارکة انّی تلوت کتابکنّ النّاطق بانجذاباتکنّ الرّوحانیّة بنفحات اللّه و خدمتکنّ لأمر اللّه و ثبوتکنّ علی میثاق اللّه و سرورکنّ فی هذا الیوم المبارک العظیم و اتّحادکنّ و اتّفاقکنّ فی امر اللّه و انشراحکنّ بانتشار نور معرفة اللّه و خدمتکنّ فی کرم اللّه جنّة الأبهی و لمثلکنّ ینبغی هذا الفوز و الفلاح و السّعادة و النّجاح طوبی لکنّ ایّتها النّجوم السّاطعة بنور محبّة اللّه طوبی لکنّ ایّتها السّرج المشتعلة بنار محبّة اللّه طوبی لکنّ ایّتها المنجذبات الی ملکوت الأبهی بشری لکنّ ایّتها المنقطعات عمّا سوی اللّه طوبی لکنّ ایّتها الطّیّبات الطّاهرات بشری لکنّ من موهبة المیثاق الّذی استضآء من نوره الآفاق ابشرن بسطوع انوار شمس الحقیقة علی کلّ الجهات و افرحن بمواهب ربّکنّ الّتی احاطت الکائنات و انشرحن صدراً بترتیل آیات اللّه و اقررن عیناً بمشاهدة فیوضات الملإ الأعلی تاللّه الحقّ انّ ملائکة السّمآء من اوج العلی تصلّی علیکنّ فی الصّباح و المسآء و تبشّرکنّ بفضل الّذی سیظهر ظهور الشّمس فی رابعة النّهار عند ذلک یلوح وجوهکنّ بأنوار یشرق علی الأقالیم کلّها فاجتهدن فی الألفة و الاتّحاد و الوحدة و الاتّفاق و نشر نفحات اللّه و البشارة بجماله الأبهی و اعلآء کلمة اللّه و انجذبن بمحبّة بعضکنّ بعضاً حتّی تصبحن عیوناً جاریة من منبع واحد و نجوماً ساطعة بنور واحد و ریاحین نابتة مخضّرة بفیض سحاب واحد بهذا تصفو سرائرکنّ و تنجلی ضمائرکنّ و تتلطّف حقیقتکنّ و یرتفع بها اعلامکنّ و تصبحن آیات الهدی بین الامآء و رایات العصمة و التّقوی بین امم الأرض کلّها و مظاهر مواهب ربّکنّ بین النّسآء و انّی ادعو اللّه ان

یجعلکنّ ملحوظات بعین الرّحمانیّة و مبعوثات بقوّة ربّانیّة و مهتزّات بنسمة سبحانیّة و ناطقات بالحجج و البراهین القاطعة الفردانیّة و تنقطعن عن الدّنیا و ما فیها و تتنزّهن و تتقدّسن عن شؤون النّاسوت ناشرات لفیوضات اللّاهوت و علیکنّ التّحیّة و الثّنآء

* * *

خراسان

امة اللّه المهیمن القیّوم الورقة الرّوحانیّة علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّتها الورقة الرّوحانیّة النّورانیّة استبشری ببشارات اللّه و اهتزّی بنفحات اللّه و انجذبی بخطاب عبدالبهآء حتّی یجعلک اللّه آیة الهدی بین الامآء و یشرح صدرک بمشاهدة انوار الملإ الأعلی و ینعش روحک من نسیم رخیم هابّ من ریاض الملکوت الأبهی و تصطلی بالنّار الموقدة فی شجرة سینآء و تطیری بجناحین الانقطاع الی اوج العلی حتّی تتّکری کطیور القدس فی اعلی فروع سدرة المنتهی و علیک التّحیّة و الثّنآء

ربّ و رجائی ایّد امتک هذه علی ترویج دینک المبین و اقامة حجّتک لکلّ مجاهد امین و اسقآء کلّ متعطّش الی المآء المعین و تهذیب اخلاق امائک بین العالمین و تقدیس نفوس الورقات عن الشّؤون الّتی لم تطابق مناقب اهل العلّیّین و تربیة اطفال و صبیان المؤمنین و تدریبهم فی المعارف و العلوم و التّعالیم و کشف الحقائق و المعانی فی هذا القرن العظیم انّک انت الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم

ای امةاللّه مکاتیبی که بجهت یاران الهی خواسته بودی با وجود نهایت بی‌مجالی جمیع مرقوم شد و ارسال گشت حال باید آن ورقهٔ روحانیّه چنان اماء رحمن را منجذب نماید که هر یک مانند طیور در جنّت حبور بمحامد و نعوت ربّ غفور بتغنّی آیند و همچنین باید امّهات را تعلیمات الهیّه داد و نصایح مؤثّره کرد و تشویق و تحریص تربیت کودکان نمود زیرا اوّل مربّی اطفال امّهاتند آنها باید در بدایت طفل رضیع را از ثدی دین اللّه و شریعت اللّه شیر دهند تا محبّت اللّه با شیر اندر آید و با جان برون رود و تا امّهات تربیت اطفال ننمایند و تأسیس آداب الهیّه نکنند من‌بعد تربیت نتایج کلّیّه نبخشد محافل روحانیّه باید بجهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه بجهت امّهات ترتیب دهند که چگونه طفل را باید از سنّ شیرخوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن تعلیمات را بجمیع امّهات دستورالعمل دهند تا همهٔ مادرها اطفال را بموجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند و تازه‌نهالان گلشن محبّت اللّه از حرارت شمس حقیقت و نسیم نوبهار الهی و تربیت امّهات نشو و نما نموده هر یک در جنّت ابهی شجرهٔ پرثمره‌ئی گردند و از فیض ربیع در این موسم بدیع طراوت و لطافت بی‌نهایت یابند و شما بعد از سیر در بعضی از مدن خراسان در فصل بهار عازم یزد گردید تا در آنجا نیز بتشویق و تحریص ورقات موقنات پردازید و تحریص بر تربیت اطفال نمائید و علیک التّحیة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

خ ب

امة البهآء الحیّ القیّوم حضرة ورقةالفردوس علیها بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ایّتها الورقة المخضّرة الرّیّانة النّضرة فی الفردوس تاللّه الحقّ انّ روح النّور المبین و الکنز العظیم و الدّرّ الیتیم باب اللّه الأعظم الرّحیب روح المخلصین لمرقده الفدآء یصلّی علیک من الملکوت الأبهی و یقول طوبی لک یا اختی بشری لک یا شقیقتی بما اخلصت وجهک للّه و آمنت بجمال اللّه و اصطلیت بنار محبّة اللّه و انجذبت بنفحات اللّه و ثبتّ علی میثاق اللّه و بذلک شملتک العنایة و اشرق فی قلبک نور الهدایة و انشرح صدرک بفیض البدایة و استبشر فؤادک بسطوع نور النّهایة و علیک البهآء یا شقیقة الجسم و الرّوح و علیک الثّنآء یا شفیقة الفؤاد علی کلّ طیر مذبوح الّذی افتدی فی سبیل اللّه و سرع الی اللّه و وفد علی اللّه و شاهد جمال اللّه و رزق من مائدة اللّه و اضطجع جسمه فی مضجع الثّری و طار روحه الی الأفق الأبهی و السّلام من اتّبع الهدی ع ع

کل توصیف بلیغ از اشتعال و ثبوت آن ورقهٔ مقدّسه مینمایند و جمیع اظهار سرور از فرط محبّت آن ورقهٔ فردوس الهی میکنند که شب و روز بذکر جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء مشغول و بترویج میثاق عظیم حضرت کبریا مألوف و لمثلک ینبغی هذا الشّأن العظیم و لمثلک یلیق هذا الأمر الکریم باری جمیع اماء رحمن را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و کل را بنفحات قدس ریاض میثاق مشام معطّر نمائید و بنور پیمان وجوه منوّر کنید ع ع

* * *

اللّه ابهی

ایّها الادیب الحبیب اللّبیب لعمر اللّه انّ القلب لطافح بمحبّة اصفیآء اللّه و انّ الرّوح لمرتاح الی احبّآء اللّه و انّ الصّدر لمنشرح بفوائح منتشرة من ریاض افئدة امنآء اللّه و انّ البشارات متتابعة من ملکوت الابهی و انّ جیشاً عرمرماً کسیل العرم یرجف من الملأ الاعلی و یثخن فی عصبة الغبرآء و یشرّد فی القتال و یخوض اغمار الکفاح و النّزال و ما تری الّا جنداً هنالک مهزوماً من الاحزاب فلا تبتئس بما کانوا یفعلون کلّا سوف یعلمون ذرهم فی خوضهم یلعبون قل انّ بحر المیثاق قد فاض علی الآفاق و نور الاشراق قد انتشر فی السّبع الطّباق و ارتفع النّدآء و تغرّد الورقآء و تأنّقت الرّوضة الغنّا و تدفّقت حیاض الحدیقة الغلبا و تشهّق الطّاوس فی فجوة الفردوس و ارتفع نعیق النّاعق و نعیب الغراب فیا احباب اعلموا انّ هیکل العبودیّة المحضه تجسّم و تحقّق فی قطب العالم و خضع و خشع و تذلّل و اناب و وقع علی التّراب سجّداً و بکیّاً لربّ الارباب موتوا بغیظکم ایّها الذّآب الکاسرة لاغنام اللّه لعمر اللّه تروعکم عن السّمآء شهب ثاقبة من ملکوت الابهی ع ع

* * *

مصر

بواسطهٔ آقا محمّد تقی

جناب شیخ محیی‌الدّین الکردی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّها الحبیب القلبی انّی حمدت اللّه علی ما هیّأ لک من امرک رشدا و نصرک بقبیل من الملإ الأعلی فتوجّهت الی تلک العدوة القصوی و کان وفودک علیها هبوب نسیم العنایة و نزول غیث الهدایة علی المعاهد و الرّبی فاهتزّت و ربت و نبتت بشقائق نعمان و اخضرّت بالعصف و الرّیحان فصدحت طیور القدس فی تلک الرّیاض و زئرت اسود العرفان فی تلک الغیاض و اثّرت نفثات بیانک فی القلوب و الجنان و التذّت الآذان بتلک الألحان و قرّت الأعین بمشاهدة آیات ربّک الحنون و اطّلعت القلوب بالسّرّ المکنون و الرّمز المصون فیا طوبی لک من هذه الموهبة الکبری و مرحی مرحی بک من هذه الهمّة العلیا فرجعت مظفّراً منصورا و اورثتنا سروراً و حبورا و اصبحت حامداً و شکورا ولکن الی الآن لم یأتنا منکم خبر عمّا ظهر و انتشر و النّفوس الّتی قرّت اعینها بمشاهدة آیات ربّک الرّحمن الرّحیم و انّی ادعو اللّه ان یوفّقک علی اعظم من هذا انّه هو المؤیّد الموفّق الکریم

۱۵ تشرین ثانی ۱۹۲۱

* * *

مصر

حضرت شیخ فرج‌اللّه زکیّ الکردی علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ایّها الحبیب قد انشرح صدری بمطالعة نمیقتک الوجیزة الغرّآء فقلت للّه درّ الرّجل الّذی انشأ هذا ادیب اذا اوجز اعجز و اذا اسهب اعجب نسأل اللّه ان یجعلک آیة الفصاحة و رایة البلاغة فی ترجمة الرّسالة المدنیّة الی العربیّة ولکنّ المیزان ترجمة الاشراقات و البشارات و الکلمات و التّجلّیات و الطّرازات بأبدع عبارة و افصح الکلمات ان کنت توفّقت بهذا لا شکّ انّک افصح من سحبان و اکثر بلاغة من قسّ بن ساعدة فی ما مضی من الزّمان و ان شئت اشرکت معک بعض النّوابغ من تمکّن من العربیّة تمکّن الملوک من الممالک و بلّغ تحیّتی و ثنائی و فرط حنینی و اشواقی الی جناب الشّیخ محیی‌الدّین المحترم و سائر الأحبّآء و علیک التّحیّة و الثّنآء

عبدالبهاء عباس

۶ حزیران ۱۹۱۹

* * *

۹[۱]

قاهره

جناب محمود فهمی افندی

ایّها الحبیب قد وصل تحریرکم و اطّلعنا بمضمونه و نختصر فی الجواب لقلّة الأوقات و کثرة الأشغال

العمآء فی اللّغة السّحاب الخفیف اللّطیف جدّاً یری و لا یری فاذا امعنت النّظر بکلّ دقّة تجد شیئاً ولکن بمجرّد النّظر لا یری لأجل ذلک فی عرف المحقّقین یقصدون بالعمآء الحقیقة الکلّیّة بلا تعیّنات فالتّعیّنات موجودة بنحو البساطة و الوحدة لیست ممتازة من الذّات اذاً تعیّن و لا تعیّن و هذا المقام یعبّرون عنه بالأحدیّة و العمآء و هذا مقام الکنز المخفیّ المذکور فی الحدیث اذاً الصّفات تعیّنات موجودة فی الذّات و لیست ممتازة عنها تری و لا تری و هذا معنی العمآء مختصراً و بلّغ تحیّتی و اشواقی الی کافّة الأحبّآء و علیک التّحیّة و الثّنآء

حیفا

۴ ذیقعدة ۱۳۳۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

۲۲ اکتوبر ۱۹۲۱

مصر

جناب شیخ فرج‌اللّه قریب کردی علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ایّها الحبیب قد وصلت نمیقتکم البدیعة الجدیدة و مضمونها ممّا ینشرح به الصّدور و بلّغ اشواقی المتکاثرة الی غرّة جبین الفضائل و سراج محفل الأفاضل الشّیخ المحترم حضرة بخیت اسأل اللّه ان یجعله آیة الهدی بین الوری و یهدی به القوم الی المحجّة السّمحة البیضآء و حقیقة الشّریعة الغرّآء و یوحّد به کلمة القوم و ینقذهم من اللّوم و هو قائدهم الی سبیل الفلاح و النّجاح و یهذّبهم بتربیة الهیّة و اخلاق محمّدیة و یورثهم العزّة الأبدیّة

و امّا سریان الحقیقه فی عروق الفطنآء الأذکیآء العقلآء المستعدّین لکشف الحقیقة السّاطعة سبب سرورنا ولکن علیکم بالحکمة التّامّة لأنّ النّاس فی سبات عظیم و حجاب غلیظ لا یتمنّون التّقرّب الی اللّه و التّشبّث بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها بل یتحرّون وسائط شتّی للنّجاح بعقولهم الضّعیفة و لا یعلمون انّ هذه اسباب طفیفة لا تسمن و لا تغنی من الحقّ شیئاً بنآء علی ذلک علیکم بالتّقیّة و بلّغ تحیّة نورآء من قبلی الی الشّیخ الجلیل جناب محمّد مهدی و الی الشّیخ حبیب الفؤاد حضرة عبدالجواد و الی الشّابّ السّالک علی الصّراط المستقیم حضرة عبدالکریم افندی الحائز لفضیلتین هندی و کردی و یتکلّم بالفارسی کما قال فردوسی

نژد از دو شه دارد این نیک‌پی

ز افراسیاب و ز کاوس کی

و بلّغ تحیّتی و ثنائی الی حضرة الشّیخ محمّد راشد و لا یجوز خلع العذار و هتک الأستار

و امّا ترجمة احوال الأحبّآء المتصاعدین الی الأوج الأعلی فعن قریب نکمّلها

و امّا طبع کتاب درس التّبلیغ لحضرة صدرالصّدور فلا بأس به و ارسال جلد واحد من کتاب مفتاح باب الأبواب الی رفسنجان لا بأس فیه و علیک التّحیّة و الثّنآء

عبدالبهاء عباس

ایّاکم ایّاکم ان تقبلوا رأی محمّد راشد ع ع

* * *

هو اللّه

ط

حضرت ادیب و حضرت علی قبل اکبر علیهما بهآء اللّه الابهی

اللّه ابهی

ایّها الخادمان لمیثاق اللّه از قرار اخبار در آن نقطه و سائر نقاط در بین احبّاء اللّه اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و شقاق گشته و اختلاف در حقّ این عبد بوده هر یک بحسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینماید و حال آنکه کل باید ادراک و تصوّر خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و تفسیر قبول نمایند و قلب را بآن انوار بیارایند و مشامرا بنفحهٔ معانی این حدیقهٔ حقیقت معطّر فرمایند و مذاقرا از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کل متمسّک بصریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان ننمایند تا کل در ظلّ کلمهٔ توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشند و حصن حصین امر اللّه محفوظ ماند و بنیان کلمة اللّه بلند گردد و اگر چنانچه در میان احبّا اختلاف در مسئلهئی حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبّت را ملاحظه کنند تا جواب برسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود خلاصه اینست مطلب که این عبد از بدو طفولیّت در مهد عبودیّت نشو و نما نموده و از ثدی محویّت شیر خورده و در آغوش رقّیّت پرورش یافته یعنی بندگی جمال قدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتزاج یافته و بمثابهٔ روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقّق بعبودیّت صرفهٔ محضهٔ بحت باتّ جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و بهیچ مرتبهئی یعنی وصفی و نعتی و ستایشی و مقامی و شأنی و کمالی و خداوندی و ربوبیّت این عبودیّت را تبدیل ننمایم و روی این عبد بنور عبودیّت در ملکوت ابهی روشن است و تارک این حقیر بافسر بندگی جمال قدم مزیّن فواللّه الّذی لا اله الّا هو نفحهٔ عبودیّت روح حیات این عبد است و این قلب بهیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر ببوی خوش جانبخش بندگی جمال قدم هذا روحی و ریحانی و عزّی و شأنی و افق مبینی و نور جبینی و مقام علّیّینی و منتها آمالی و غایة مقصدی لهذا باید جمیع احبّا این مقام را از برای این عبد اثبات نمایند تا سبب مسرّت قلب این عبد گردند و علّت اتّفاق کلمه ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب امین

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایّها الرّجل الجلیل حضرت ابی‌الفضائل روحی له الفدآء در ایّام حیات دمی آرام نگرفت و شبی در بالین راحت نیارمید شب و روز بترویج امر اللّه و اعلاء کلمة اللّه و اقامهٔ حجّت و برهان و تحریر جواب بر اعتراضات کلّ افّاک اثیم می‌پرداخت الحمد للّه بفضل و موهبت کبری از کلک مشکین آن بزرگوار رسائل چندی سمت تحریر یافت در ایّام اخیر کتابی در نهایت بلاغت که

حجّت قاطع و برهان ساطع بود بنگاشت ولی بعد از صعود آن بزرگوار آن کتاب مبین از میان رفت حال بعضی از محفوظات و مسودّات و یادداشت‌ها باقی مانده بود آنها را بطهران فرستادم که شما و جناب نعیم و جناب ابن ابهر و جناب ابن اصدق و جناب ملّا محمّدعلی قائینی و جناب سمندر و جناب آقا سیّد مهدی ابن اخت آن بزرگوار محفلی بیارائید که در نهایت درجهٔ ضبط و ربط باشد و از آن اوراق مبارکه یک کتاب یا دو کتاب یا رسائل متعدّده استخراج نمائید تا طبع و نشر شود و زحمت آن بزرگوار هدر نرود این خدمت بسیار عظیمی است بامر اللّه البتّه بتمام قوّت قیام بر این امر نمائید و در نهایت اتّحاد و اتّفاق باین امر عظیم پردازید که سبب سرور روح آن بزرگوار است

جناب امین ارادت مخصوصی بآنجناب دارد و همیشه بستایش عظیم پردازد آیا چه کردی که او را شیفتهٔ خود نمودی و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

مصر

حضرة محیی‌الدّین افندی الکردی علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ایّها الرّفیق النّورانی قد وقفت علی تحریرکم المؤرّخ ۲۴ نوفمبر ۱۹۱۸ و رتّلت آیات الشّوق المنبعثة بکلّ معانیها و حمدت اللّه سبحانه علی ما وفّقکم و جعلکم ثابتاً راسخاً فی هذا الانقلاب العظیم و نوّر الآفاق بنور السّلام بعدما اظلمت بغیوم متکاثفة من الحرب و القتال و ما هذه الّا نعمة من عنده و قد وصلنی کتاب منکم قبل هذا و حرّرت الجواب و ارسلته و بلّغ تحیّتی و اشواقی الی جناب حاجی نیاز و قد حرّرت لحضرة یوحنّا داوود جواباً فی ضمن هذا المکتوب فعلیکم بارساله الیه و علیک التّحیّة و الثّنآء

۳۰ تشرین‌الثّانی ۱۹۱۸

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطة آقا محمّد تقی

مصر

جناب میرزا عبدالحسین اصفهانی

ایّها السّلیل المجید لذلک الرّجل الجلیل انّی رتّلت آیات خضوعک و خشوعک للّه و اسأل اللّه ان یشملک بالألطاف فی السّفر الی الأطراف و انت مأذون بذلک یا حبّذا لو بذلت ثمالة کلّ کأس فی سبیل اللّه و انّنی راض منک فی جمیع الشّؤون و الأحوال

و ادعو لک بالتّأیید فضلاً من عند اللّه

و امّا حضرة شیخ محمّد الخرّاشی للّه الحمد لم یشتبه علیه الأمر بسعایة نفوس بمفتریات ما انزل اللّه بها من سلطان فلیقل سبحانک اللّهمّ هذا بهتان عظیم کما جری ذلک فی سنن الأوّلین و قالوا اضغاث احلام و ام به جنّة بل هو شاعر فلیأتنا بآیة کما ارسل به الأوّلون و لم یزل کان هذا سنّة المرجفون و انّی ادعو اللّه ان یکشف الغطآء و یؤیّدهم ببصر حدید فی کلّ امر جدید و یوفّق حضرة الشّیخ علی کشف الحقیقة السّاطعة الّتی لیس فیها ریب لأنّ القوم فی خوضهم یلعبون و ما یأتیهم من ذکر من الرّحمن محدث الّا کانوا عنه معرضین فسیأتیهم انبآء ما کانوا به یستهزئون و فی تلاوة سورة الشّعرآء عبرة للقارئین فانّ الکلیم علیه السّلام لمّا وجد الحمل ثقیلاً خاطب الرّبّ قال فأرسل الی هرون و لهم علیّ ذنب فأخاف ان یقتلون و قال ا لم نربّک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین و فعلت فعلتک الّتی فعلت و انت من الکافرین قال فعلتها اذاً و انا من الضّالّین ففررت منکم لمّا خفتکم فوهب لی ربّی حکماً و جعلنی من المرسلین باللّه لو کانت هذه الوقعة فی هذا القرن العظیم فکیف کانوا یعملون المرجفون و ماذا کانوا یفعلون رجل قاتل فرّ هارباً ثمّ رجع و هو یتحدّث بالنّبوّه و هو معترف بالجرم المشهود ا لم احسب النّاس ان یقولوا آمنّا و هم لا یفتنون

و امّا حضرة الشّیخ یجب ان یقول للکلّ قولاً لیّناً و بلّغ تحیّتی و اشواقی الی حضرته و بلّغ تحیّتی الی السّیّدة المحترمة الّتی آمنت بربّها و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۲۲ رمضان ۱۳۳۸

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا اسداللّه

جناب فیتزجرالد علیه بهآء اللّه

ایّها الشّخص الرّحمانی و الحبیب الرّوحانی انّ اللّه بفضله و جوده قد کشف عن اعینکم الغطآء و الهمکم لیلة طلوع صبح الهدی و تنفّث روح القدس فی حقیقة العلیّ الأعلی و خرجتم طالبین المشاهدة و اللّقآء و انتظرتم ظهور الفیض العظیم فی تلک اللّیلة النّورآء فهل من برهان اعظم من هذا لأولی النّهی لا ومحبوبی الأبهی هذه موهبة اختصصتم بها بین الوری فاشکروا اللّه علی هذه العطیّة الّتی یتباهی بها اولو الالهام فی ملکوت السّمآء و انّک انت فاشدد ازرک لنشر ذلک الرّوح و انتشار ذلک النّور و قم علی خدمة امر اللّه فی کرم اللّه حتّی تکون اوّل مناد باسم اللّه و متقرّباً الی ملکوت ربّک الجلیل الأعلی الحقّ اقول انّک لو استقمت علی هذا الأمر و قمت بجمیع قواک علی اعلآء الکلمة فی تلک الجهات و بذلت جهدک فی نفخ روح الحیاة فی قلوب الأبرار لتری نفسک منصوراً بملائکة السّمآء و جنود الملإ الأعلی ترفع رایة السّلام و ترتفع صوت الصّافور بأنغام الحبّ و الاتّحاد فی تلک البلاد و تهدی النّفوس الی معین الحیاة و تقودهم الی میدان العرفان و تسقیهم صهبآء الایقان و تحییهم بنفحات الرّحمن و تلبّسهم خلع العطآء و تسقیهم من صهبآء الوفآء بحبّ البهآء حتّی ینتبهوا من رقد الهوی و یروا آیات ربّهم الکبری فی هذه النّشأة العلیا هذا خیر لک من کلّ عزّة و سلطنة فی الدّنیا

و امّا حضورک بهذا الأثنآء الی البقعة المبارکة لا یوافق الحکمة النّازلة فی الألواح و ارسل لنا من آثار قلمک شیئاً حتّی نری و ندعو لک بالتّأیید و التّوفیق فی کلّ الأشیآء و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

شیکاغو

مستر ثورنتون تشایس و ابراهیم افندی حدّاد

هواللّه

ایّها الشّخصان المحترمان الخادمان فی کرم اللّه انّی قرأت کتابکما و اطّلعت بالمضمون المشحون بالانجذابات الرّوحانیّة و شکرت اللّه سبحانه علی فضله و عطایاه الرّحمانیّة و لمثلکما ینبغی ان تکونا اوّل ناصر لکلمة اللّه و اوّل خادم لأمر اللّه و اوّل مقاوم للمرجفون الّذین یقولون ما لا یعلمون و یفترون علی اللّه و هم یعلمون انّهم مفترون سوّلت لهم انفسهم امراً فسآء ما یعملون تذکّروا ما کانوا ینشرون الفریسیّون عن المسیح و یسندون الیه و یقولون عنه و یضطهدونه الی ان اشهروه فی اورشلیم بهیئة بکت علیه ملائکة القدس فی الملکوت الأعلی و وضعوا علی رأسه تاجاً من الشّوک بل تفلوا علی وجهه الّذی یستضیء به الأرض و السّموات و کانوا یولّون الظّهور و یرکعون و یقولون السّلام علیک یا ملک الملوک السّلام علیک یا ملک الیهود و هکذا شأن الفریسیّین القسّیسین فی هذا الیوم المشهود ذرهم فی خوضهم یلعبون انّهم اناس غرّتهم وساوسهم و هم فی معزل من مواهب ربّکما الرّحمن الرّحیم صمّ بکم عمی و هم لا یفقهون و انّی بفضل ربّی ما اهتممت بهذه النّفوس حتّی اقرأ مقالتهم لأنّ مقالاتهم عبارة عن طنین الذّباب فی اذن العقاب او کنغنغة ضفدع النّاسوت فی اذن تمساح بحر الملکوت فهل له شأن کلّا انّ العقاب یرفرف فی الأوج الأعلی و الذّباب یزمزم فی المزبلة السّفلی ولکن علیکما ان تلقموه حجراً بالبراهین القاطعة الّتی خضعت لها الأعناق و خشعت لها الأصوات و اللّه یؤیّدکم علی ذلک و سوف ترون هؤلآء الفریسیّین فی خسران مبین هل یقدر احد ان یمنع بحر الکبریآء عن الأمواج او یستطیع احد ان یحجز نفحات القدس عن السّریان او یتمکّن احد ان یمنع الشّمس عن الأشعّة السّاطعة علی الآفاق کلّا بل هؤلآء یحرّمون علی انفسهم المائدة النّازلة من السّمآء این الخفّاش و این النّیّر الأعظم الفائض علی الآفاق و این البعوض و این النّسر الطّائر فی الفلک العظیم و این قیافا و حنّا و این المسیح الرّاکب علی السّحاب بقوّات و مجد عظیم فاشکرا اللّه علی ما فتح بصیرتکما بالنّور السّاطع من الملإ الأعلی و اراکما آیاته الکبری لعمری یترنّح من هذه الموهبة قلوب اهل البهآء و علیکما التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹۱

مصر الرّوضة

ذو الشّهامة الکبری حضرة عثمان پاشا مرتضی ایّده اللّه

ایّها الشّهم الجلیل امیر الوفآء و شهیر الولآء ایّدک اللّه لا اکاد اشرح ما تخلّل فی خلدی من بشائر الانشراح عندما تلوت نمیقتک الغرّآء جواباً علی التّحریر المتقدّم منّی و الآن بما هاج نسیم الوفآء و هاج بحر الولآء باشرت بتنمیق هذه الذّریعة لعلّی

ابثّ ما يختلج فى قلبى من عواطف الاشتياق لمشاهدة ذلک الحبيب الثّابت على الميثاق و انّنى لا اكاد انسى الأيّام الّتى قضيتها مع شهامتكم فى تلک العدوة القصوى بكلّ سرور و فرح لا يتناها و ما كنت اجد نفوساً يفقهون القول و لا يضلّون عن المعنى الّا حضرتكم المتّصفة بدقّة النّظر و الخوض فى العمق الأكبر انّنى تركت راحتى و سكونى و قرارى فيهذه البقعة النّورآء و هجرت ذوى القربى و خضت البحار و طويت القفار حالكونى ابيضّ الشّعر منّى و اشتعل الرّأس شيبا لأرفع ضجيجى فى المحافل الكبرى و المجامع العظمى فى قارّة امريكا و اقاليم اروپا و اخاطب النّاس بما فى ضميرى بأعلى الصّوت و اقول

ايّها العقلآء ايّها الفضلآء ايّها الفلاسفة و اساطين الحكمة انّ براكين النّار من الموادّ الملتهبة مدفونة تحت اطباق اروپا و ستنفجر بأدنى شرارة و تجعل عاليها سافلها و تتجاوز الى قارّات اخرى فتصبح وجه الأرض سعيرا و جحيما و القوم كانوا يسمعون لهذا الخطاب بأذن صاغية و يدرجونه فى بطون الجرائد و يعدّونها خرائد و يزيّلون الخطاب بالتّقاريظ المعجبة و يقولون هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال و الأوراق المطبوعة منشورة فى تلک الأنحآء و موجودة معنا فأصبح فى امريكا بهمّة بعض الأغنيآء تتشكّل محافل عظمى ترويجاً للصّلح العمومى و منعاً للحرب الطّاحن و السّيل الجارف مع ذلک كان الحرب قدراً مقدورا فوقع ما وقع و اصبحت كلّ معمورة مطمورة كم من مدائن قلّبت عاليها سافلها و كم من اطفال يتمت و كم من نسآء ايّمت و كم من امّهات ارتفع منهنّ النّياح و شققن جيوبهنّ بقلوب مضطرمة و دموع منسجمة و كم من آبآء انّ انين الثّكلى من المسآء الى الصّباح يظهر ظهور الشّمس فى رابعة النّهار و تحقّق ما انبأ به بهآءاللّه منذ خمسين سنة و فى الكتب مطبوعة المنتشرة فى سائر الدّيار منذ ثلاثين او خمسة و عشرين سنة بنآء على ذلک نرسل لحضرتكم بعض ما انبأ به ضمن هذا المكتوب لتطّلع به و فى كتاب الملوک فيه انبآء اخرى ستطّلع بها و فى ذلک لعبرة لأولى الألباب فانظر الى آثار رحمة اللّه و عليک التّحيّة و الثّنآء

قل يا ملک برلين اسمع النّدآء من هذا الهيكل المبين ايّاک ان يمنعک الغرور عن مطلع الظّهور او يحجبک الهوى عن مالک العرش و الثّرى كذلک ينصحک القلم الأعلى انّه لهو الفضّال الكريم اذكر من كان اعظم منک شأناً و اكبر منک مقاماً اين هو و ما عنده انتبه و لا تكن من الرّاقدين انّه نبذ لوح اللّه ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظّالمين لذا اخذته الذّلّة منكلّ الجهات الى ان رجع الى التّراب بخسران عظيم يا ملک تفكّر فيه و فى امثالک الّذين سخّروا البلاد و حكموا على العباد قد انزلهم الرّحمن من القصور الى القبور اعتبر و كن من المتذكّرين انّا ما اردنا منكم شيئاً انّما ننصحكم لوجه اللّه و نصبر كما صبرنا بما ورد علينا يا معشر السّلاطين

يا معشر الرّوم نسمع بينكم صوت البوم أ اخذكم سكر الهوى ام كنتم من الغافلين يا ايّتها النّقطة الواقعة فى شاطئ البحرين قد استقرّ عليک سرير الظّلم و اشتعلت فيک نار البغضآء على شأن ناح بها الملأ الأعلى و الّذين يطوفون حول كرسىّ الرّفيع نرى فيک الجاهل يحكم على العاقل و الظّلام يفتخر على النّور و انّک فى غرور مبين أ غرّتک زينتک الظّاهرة سوف تفنى وربّ البريّة و تنوح البنات و الأرامل و ما فيک من القبائل كذلک ينبئک العليم الخبير

يا شواطئ نهر الرّين قد رأيناک مغطّاة بالدّمآء بما سلّ عليک سيوف الجزآء و لک مرّة اخرى و نسمع حنين برلين ولو انّه اليوم فى عزّ مبين

يا ارض الطّآء سوف تنقلب فيک الأمور و يحكم عليک جمهور النّاس انّ ربّک لهو العليم المحيط

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

جناب اسداللّه

هو اللّه

جناب ملّا رضا علیه بهاء اللّه الابهی

اللّه ابهی

ایّها العبد المتضرّع الی اللّه قم بقوّة مولاک علی خدمة ربّک الّذی خلقک و سوّاک تاللّه الحقّ یؤیّدک فی ذلک جنود ربّک من کلّ الجهات و تستمرّ علیک الفیوضات من ملیک الارض و السّموات لعمرک انّ جیوش الملأ الاعلی لفی کفاح و نزال و جموع الملکوت الابهی لفی هجوم و قتال تری الصّفوف المصطفّة بالالوف تنکسر فی کلّ الجهات الیس هذا من نصرة ربّک الّتی وعد بها المقرّبین ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایّها الفاضل الجلیل انّی رتّلت آیات شکرک للّه بما حنّن علیک قلب عبدالبهآء و شرح صدرک بآیات الوفآء و اشکر اللّه بما بعث نفوساً مخلصة فی دین اللّه ناشرة لنفحات اللّه غیر منفکّة فی اعلآء کلمة اللّه فعلیک ایّها الرّجل الرّشید ببذل کلّ طارف و تلید من مآثر القلم فیهذا القرن المجید و توطید اساس الهدی و تمهید سبل التّقوی و هدایة نفوس مهمّة فی تلک العدوة القصوی

و بلّغ التّحیّة و الثّنآء الی النّحریر الشّهیر حضرة ظهیر و الق علیه تحیّتی القلبیّة و اشواقی الوافیة و قل یا ایّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیّة رجوع الورقآء الی الایکة الغنّآء و خض خوض الحیتان الظّمآن فی حیاض مآء الحیوان و ازئر زئیر اللّیث فی غیاض العرفان و اهدر هدیر الحمام فی ریاض الرّحمن لعمر اللّه انّ الانسان اذا ثبت علی الصّراط راسخ الاقدام علی المنهج البیضآء یجعله اللّه شجرة مبارکة اصلها ثابت و فرعها فی السّمآء

و بلّغ انجذاب فؤادی و وله قلبی الی حضرة المسیح ذی الوجه الصّبیح و النّطق الفصیح و قل علیک التّحیّة الطّیّبة و الصّلوة الابدیّة ایّها البارع الصّادع الواقف بالاسرار و المستنیر من الانوار فلا تبتئس من الاغیار فعلیک بالتّجلّد و الاصطبار و اطلق

اللّسان بالحجّة و البرهان و لا تخش بأس اولی العدوان انّ ربّک الرّحمن یؤیّدک بجنود من الملأ الاعلی و جیوش عرمرمة من ملکوت الابهی کن کسیل العرم الجارف لا شواک المهالک و کلّ اثل ذی اُکل خمط فی المسالک انّ ربّک یلهمک الحقائق و المعانی و یلقی علیک الاسرار بالنّفس الرّحمانی و علیک البهآء الابهی

بامة اللّه المنجذبه فائزه تحیّت ابدع ابهی ابلاغدار اسئل اللّه ان یؤیّدها علی خدمة امر اللّه و هدایة سائر الامآء انّ ربّی لجزیل العطآء و انّه بکلّ شئ قدیر ع ع

* * *

مصر

بواسطة حضرة ابی‌الفضائل

الشّیخ فرج‌اللّه زکیّ علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ایّها الفاضل الجلیل قد وردنی رقیم کریم بل کتاب مبین ینطق بالحقّ فی صدق الولآء و یهدی الی الرّشد و فیه ما یختلج فی القلوب من اسرار الهوی لعمری قد قرّت العین بقراءة تلک الکلمات المتینة المبانی و انشرح الصّدر بالاطّلاع علی آیات الشّوق البدیعة المعانی و حمدت اللّه بما نوّر القلوب و طیّب النّفوس و اراح الأرواح بفیض شامل مقدّس عن الأشباح و ادعوه ان یجعلکم آیة الهدی بین الوری و رایة العطآء تخفق علی رؤوس اولی النّهی

و امّا ما استحسنتم من اصدار مجلّة شهریّة باللّغة العربیّة و الفارسیّة تنتشر فی البلدان فالحکمة لا تقتضی بهذا الآن الّا ان تکون علمیّة ادبیّة محضة فلا تتضمّن کلمة من مقالات او اخبار سیاسیّة و انّی ارجو اللّه ان یجعلک الهیّاً لا سیاسیّاً هذا ما یلیق لشأنک لأنّه ابدیّ القرار سرمدیّ الآثار و المسائل العلمیّة یقتضی ان تنحصر فیما یفید النّاس و لیس المسائل الّتی عبارة عن قیل و قال و لا ثمرة من تعقیبها الّا الجدال الا و هی الالهیّات و الرّیاضیّات و الحکمة الطّبیعیّة و الفنون المادّیّة حتّی ینتفع النّاس بها و کذلک بهذا الأثنآء لا یجوز التّعرّض بالمسائل الّتی تؤول الی الدّین حیث یرتفع به ضجیج الغافلین و لا یستیقظون من المنام بل یزیدون فی العناد و الأوهام و امّا ترویج العلوم المفیدة من الحکمة الالهیّة و الحکمة الطّبیعیّة امر ممدوح مقبول فی کلّ آن و الشّارع البارع العظیم قد صرّح بالنّصّ القویم انّ الفنون اعظم مرقاة للوصول الی اعلی علّیّین

و امّا انشآء المطبعة عند سنوح الفرصة فی الوطن العزیز امر موکول علی الاستقبال و قد ارسلنا الجواب لحبیبکم الشّیخ محیی‌الدّین صبری و هو فی طیّه و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

مصر

حضرة فرج‌اللّه زکیّ افندی الکردی علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

ایّها الفاضل الرّبّانی قد اطّلعت بمضمون الکتاب و ابتهلت الی ربّ الأرباب ان یرسل علیک السّمآء مدراراً بفیوضات ملکوت اللّه عشیّاً و ابکارا و یجعلک آیة الهدی بین الوری و لک الخیار فی البقآء بتلک الدّیار ام السّفر الی الوطن المألوف نشراً لنفحات اللّه و نشوةً من سلاف موهبة اللّه و هذا هو الأمر المهمّ الموعود لک لأنّ ذلک الاقلیم المبارک تشرّف یوماً بالمقام المحمود و مرّت علیها نسمات الرّبّ الودود و تشرّف بعض علمائها و اعاظمها و رجالها بالمثول لدی الجمال المشهود المستور

و امّا ما سألت من الآیة الموجودة فی سفر دانیال طوبی لمن یری الف و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثین هذه سنة شمسیّة لیست بقمریّة لأنّ بذلک التّاریخ ینقضی قرن من طلوع شمس الحقیقة و تعالیم اللّه تتمکّن فی الأرض حقّ التّمکّن و تملأ الأنوار مشارق الأرض و مغاربها یومئذ یفرح المؤمنون و امّا الألف و المائتین و التّسعون یوماً الّذی فی الآیة السّابقة المبشّرة بالظّهور الکلّی هی بحساب قمری کما هو مصرّح فی المفاوضات و اسأل اللّه قضآء الحاجات یا حبیبی

فی ۱۰ کانون‌الثّانی ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

هو

رشت

بواسطهٔ حضرت ابتهاج

جناب فاضل الهی من اهل شین علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

ایّها الفاضل الرّحمانی جناب ابتهاج مرقوم نموده‌اند که مانند سراج در زجاج گیلان برافروختی و دیده از راحت و آسایش جهان فانی و ستایش هر زندانی در این خاکدان ظلمانی دوختی و جان و دل را بکلّی سوختی و فروختی ای آفرین بر همّت جانانهٔ تو و من النّاس من یشری نفسه ابتغآء وجه اللّه تا چنین نباشد جبین بنور مبین روشن نگردد جمال قدیم در توقیعی که بجهت عارفی مرقوم فرموده بودند این بیت مندرج

یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر

یا چو مردان اندرآ و گوی در میدان فکن

حمد کن خدا را که در این میدان جولان نمودی و بچوگان همّت گوی موفّقیّت ربودی ع ع

* * *

سویسرا لوزان

جناب ریاض سلیم علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّها الفتی الرّحمانی قد حضر منک تحریران احدهما مؤرّخ ۳ اپریل ۱۹۱۹ و الآخر مؤرّخ بتاریخ ۱۴ مارس ۱۹۱۹ و اطّلعت بمضامینهما الّتی اورثتنی فرحاً و سروراً و بهجةً و حبورا حیث انّهما دلیل علی ثبوتک فی العهد و المیثاق و وصولک الی اعلی مراقی الفلاح و النّجاح لأنّک اخلصت وجهک للّه و اطمأنّت نفسک بذکر اللّه و قد انشرحت الصّدور جدّاً بما بشّرت به بأنّ الأحبّآء متمتّعین بالرّاحة و الرّخآء و اصبحوا متّحدین الآرآء و متّفقین علی خدمة امر اللّه بالأخصّ قیام حضرة امةاللّه المصونة السّتّ طائرة لیلاً نهاراً فی نشر تعالیم الملکوت فی استوتکارت و ایضاً فی سویسرا مع قرینها الجلیل و یتبتّلان الی اللّه غدوّاً و آصالا و اسأل اللّه ان یشفی نجلهما الفرید فریدون و یهیّأ لهما من امرهما رشدا و نعم ما عملت حیث اشتغلت بتحصیل العلوم العمرانیّة و الاجتماعیّة و تعارفت مع الطّلبة الایرانیّین ولکن علیک بالاحتیاط مع ذکآءالسّلطنة حیث له الفة مع الحاجّ سیّد یحیی دولت‌آبادی و بلّغ تحیّاتی الفائقة الی حضرة مستر هرجل و قرینته المحترمة لأنّهما یجتهدان بقلب ثابت و عزم صادق فی نشر تعالیم اللّه لیلاً و نهارا و لقد انشرحت صدراً من اتّفاق قلوب الأحبّآء و اتّحاد نفوسهم و نجاحهم الباهر و اقبال النّفوس علی التّعالیم الالهیّة بفرح و سرور علیکم ببذل الهمّة الوفیّة فی جذب التّیوزوفیّین فی جنوا و لوزان و عموم اقلیم سویسرا لأنّهم فی الحقیقة مستعدّون للانجذاب بنفحات اللّه و الاشتعال بنار محبّة اللّه و قد ثبت عند الفلاسفة و العقلآء من اوروپا و امریکا انّ شوکة التّعالیم المادّیّة کسرها مستحیل و ممتنع الّا بتعالیم بهآءاللّه والّا علی الدّنیا العفآء لأنّ التّعالیم المادّیّة ینتشر جناحها بکلّ سرعة فی روسیا و ستسری فی سائر اقالیم اوروپا فانظر الی البلشفیک و سرعة انتشارها و لا یکاد یقاوم هذا الانتشار الّا قوّة قاهرة طاهرة مطهّرة ملکوتیّة لأنّ الظّلام لا ینکشف الّا بالنّور و قد استبشرت بقراءتک للکتب و کتابتک لهذا الخطاب ولکن حفظاً لعینیک علیک بالاعتدال فی المطالعة و الکتابة و فی طیّ هذا المکتوب خطاب للشّخص المحترم قونسل شوارز و قرینته المحترمة سلّمه لیدهما و بلّغ تحیّتی و ثنائی علی جمیع احبّآء اللّه فی اقلیم سویسرا و علیک البهآء الأبهی

ربّ و رجائی و ملجأی و منائی و معاذی و ملاذی انّ امتک المبتهلة الیک المتوکّلة علیک قد رجعت الیک معتمدة علی عفوک و غفرانک و متمنّیة لطفک و احسانک حتّی تتأوّی الی کهف رحمانیّتک و تستجیر فی جوار رحمتک الکبری ربّ یسّر مناها و استجب دعاها و اکرم مثواها انّک انت الغفور الکریم ذو الفضل الرّحیم و انّک انت العظیم

عبدالبهاء عباس

۲۶ نیسان ۱۹۱۹

* * *

هواللّه

ش

حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد حسین علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

ایّها الفرع الرّفیع من السّدرة الرّحمانیّة تاللّه الحقّ انّ حوریّات القدس فی غرفات الفردوس اخرجن رؤوسهنّ من الحجرات و صدحن کالطّیور بمزامیر آل داود و قلن ابشروا ایّها الرّوحانیّون و استبشروا ایّها الرّبّانیّون افرحوا ایّها النّورانیّون سرّوا ایّها الثّابتون الرّاسخوان بنصرة ربّکم الرّحمن و نزول جنود مولیکم الحیّ القیّوم من ملکوته الأبهی و جبروته الأسنی تاللّه قد خرقت الصّفوف و ارغمت الأنوف و تشتّت شمل الأحزاب و تفرّق جمع ملل الآفاق و نبتت الأباهر فی جناح العقاب و نسل ریش الغراب و اشتدّت الرّیح الذّاریة علی البعوض و الذّباب قد سطع النّور و انکشف ظلام الدّیجور و دارت کأس مزاجها کافور و ظهرت آیات یوم النّشور و انتشرت اجنحة النّسور و فتحت ابواب السّرور و الثّابتون فیما اشتهت انفسهم خالدون و یشکرون ربّهم بما آتاهم و هم فی جنّة الخلد داخلون و من نغمات ورقآء الأحدیّة یستبشرون و بنعمة ربّهم یتلذّذون ع ع

* * *

هوالأبهی

حضرت افنان سدرهٔ منتهی جناب آقا میرزا آقا علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ایّها الفرع الرّفیع من السّدرة المبارکة مکاتیب متعدّده ارسال گشت و حال نیز به ذکر و فکر شما مشغولیم ملاحظه بفرمائید که قلب در چه مقام از وله و انجذابست که صدهزار مشاغل و متاعب و مواقع و مصائب دقیقهٔی این قلب و روح را از یاد و ذکر افنان دوحهٔ بقا مانع و حائل نگردد پس چون موج این بحر عبودیّت و فنای ساحت کبریا بآن سواحل و شواطی ظماء و عطاش رسد دامن طلب و اشتیاق را از لآلی انجذاب مملوّ فرما و به تمجید و توحید و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم روحی و ما ملّکنی اللّه فی سبیل احبّائه فدا زبان بگشا که

این چه لطف عمیم و فضل عظیمست که هیاکل فنا را مظاهر انوار بقا فرمودی و نفوس مسکین را در ظلّ سدرهٔ منتهی مأوی دادی علیلان را درمان عنایت مبذول داشتی و درماندگان را مرهم فضل و رحمت احسان کردی بال و پر شکستگان را جناح قوّت دادی و موران را بر تخت سلیمانی نشاندی ما بندهٔ ضعیفیم و بنهایت نحیف و حقیر

عبدالبهاء ع

چون لطف و رأفت شما در حقّ دوستان مثبوت و مسلّمست لهذا از حقّ میطلبیم که شما را در جمیع شئون موفّق فرماید حتّی در تحصیل حقوق جناب درویش از برادر بی مروّت و کیش و این عمل را اجر جزیل در پی و البهآء علیک ایّها الفرع العزیز

عبدالبهاء ع

* * *

زیارت فرع مطهّر مقدّس مبارک سدرهٔ منتهی حضرت حاجی میرزا محمّد تقی افنان علیه بهآء اللّه و ثنائه و تحیّته و سنائه و رحمته و ضیائه

هواللّه

ایّها الفرع النّابت الممدود من الدّوح المقدّس المحمود الشّجرة المبارکة الثّابتة الأصول السّامیة الفروع لمّا انفلق صبح الحقیقة بأنوار الهدی و اشرقت شمس القدم من مرکز البهآء القت علیک ردائها و اسبلت علیک اذیالها و احاطتک انوارها و اشرقت بها الأرض ارجائها و تجلّی ضیائها و تلألأ بهائها و انتشرت اسرارها و انبعثت آثارها فاهتزّت الأراضی الهامدة الخامدة الغامرة و ربت و انبتت و اصبحت نابتةً عامرة فحدّثت اخبارها و اخرجت اثقالها بما اوحی الیها ربّها و فاضت علیها سحائب الفیض و الجود من بارئها و منها حقیقتک النّورانیّة و فطرتک الرّوحانیّة و طینتک السّبحانیّة و کینونتک الرّحمانیّة فأنبأت و نادت و نطقت و قالت الا انّ القیامة قد قامت و الطّامّة الکبری قد تحقّقت و السّمآء انفطرت و الأرض تزلزلت و الشّمس کوّرت و النّجوم انتثرت و الجبال نسفت و الجنّة ازلفت یا قوم قد نصب المیزان و جآء یوم الحسبان و امتدّ الصّراط و ارتفع الفسطاط و نصب العلم المبین و خفق علی رؤوس العالمین الوحآء الوحآء ایّها الأصفیآء البشری البشری ایّها الأولیآء الطّوبی الطّوبی ایّها النّجبآء البدار البدار الی الورد المورود و الی الرّفد المرفود و الی المقام المحمود انّ هذا لحقیقة الوجود انّ هذا لسرّ المصون و الرّمز المکنون قد ظهر فی حیّز الشّهود اشهد انّ هذا ما نطقت به فی غیب الامکان و شهادة الأکوان عند ذلک اهتزّت النّفوس من هذا البیان و قالت تاللّه هذا هو سرّ القرآن و المعانی المندمجة المندرجة فی باطن الفرقان فخضعت و خشعت و استضآءت و استنبأت و حدّثت بفضل بارئها و نطقت بفیض موجدها فللّه درّک ایّها النّجم اللّامع و الشّعاع السّاطع و السّیف الشّاهر و الغیث الهاطل و الفرع الجلیل و سلیل الخلیل ابراهیم و اسماعیل و الحبیب المجید و الرّسول الکریم اشهد انّک الفرع الطّاهر و الشّجر الثّابت و النّور الباهر و النّجم البازغ قد عبدت ربّک لیلاً و نهارا و خدمت بارئک سرّاً و جهارا و سجدت لمولاک غدوّاً و آصالا و ابتهلت الی ملکوت الأبهی عشیّاً و اشراقا و ناجیت ربّک فی جنح اللّیالی و تضرّعت الی الأفق الأعلی راقیاً اعلی المراقی و حزت المعالی بالهمم العوالی و هدیت کلّ عادِیْ و بادِیْ و ما آلیت جهداً حتّی سقیت صهبآء العرفان کلّ صادی و ناديت فی کلّ وادی و زیّنت بذکر ربّک فی ارض الیآء کلّ نادی حتّی هاجرت الی اقصی البوادی لتبنی آیةً تضاهی القبّة الخضرآء فی تلک الصّحاری و البراری و اشهد انّک اوّل من اسّس مشرق‌الأذکار و رفع المنار حتّی یبتهل فیه الأبرار الی ملکوت الأسرار و بذلت الجدّ و الجهد حتّی بنیت بهمّة تقلع الجبال بنیاناً مشیّد الأرکان فاشتهر تلک القبّة النّورآء فی بسیط الغبرآء اشتهار الشّمس فی رابعة النّهار و انفقت کلّ ما خوّلک اللّه فی هذا السّبیل و اسّست هذا المعبد الجلیل و حملت التّراب و الأحجار بنفسک بین الأبرار تذلّلاً الی ملکوت الأسرار حتّی اکملت اشرف معبد من مشارق‌الأذکار ثمّ قصدت عتبة القدس بحبوحة الفردوس و طویت البحور و الحزون حتّی آویت الی الکهف المصون عتبة الحیّ القیّوم و لزمت الباب و بکیت بکآء السّحاب فرقّت قلوب الأصحاب و فاضت دموع الأحباب و تسعّرت الأحشآء فی السّجن الأعظم فی البیت المعمور ثمّ آویت الی جوار رحمة ربّک الغفور و استجرت حظیرة‌القدس و اعتکفت فی حوالی المرقد السّاطع النّور الطّیّب الطّیب العابق الشّذا النّافح النّفحات العاطر الفوحات و انزویت زمناً مدیداً فی ذلک الکهف المنیع و الملاذ الرّفیع یرتفع منک الضّجیج و الأجیج عند دلوک الشّمس و غسق اللّیل البهیم الی الملإ الأعلی سبحان ربّی الأبهی و جعلت اورادک و اذکارک کلّها هذا الذّکر الحکیم تهتزّ منه نفوس ملائکة العالین و تلتذّ منه ملأ العلّیّین الی ان ودّعت الدّنیا و توقّدت کالسّراج فی زجاج الملکوت الأبهی اشهد انّک النّجم الثّاقب و المصباح اللّامع و الفیض الشّامل و الغیث الهاطل و اللّیث الباسل و الرّکن الشّدید من زبر الحدید انّی اتبرّک بحظیرتک البیضآء و حدیقتک الخضرآء و قرّت عینی بما شاهدت قبّتک النّورآء و بقعتک السّاطع النّور علی الأرجآء و اسأل اللّه ان یتتابع الفیوضات علی مرقدک المنوّر و رمسک المطهّر و یبارک علیّ زیارة هذا الجدث المعطّر طوبی لک ایّها الفرع المطهّر بما دلع لسان عبدالبهآء

بذکرک فی المحیط الأعظم و العمق الأکبر و هو طریح الفراش جریح الفؤاد من التّنائی و البعاد عن عتبة قدس ساطعة الأنوار علی الأقطار و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

مناجات در مصیبت کبری و رزیّهٔ عظمی شهادت شهدای خمس ارض تربت حضرت آقا میرزا غلامرضا حضرت حاجی صادق حضرت استاد غلام حضرت استاد محمّد علی حضرت استاد محمّد حسن روحی لهم الفدآء مرقوم گشته اللّهمّ الحقنی بهم یا ارحم الرّاحمین

ارض یاء
حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

ایّها الفرع الکریم من السّدرة الرّحمانیّة قد قضت سنون و شهور بل مضت احقاب و دهور و ما ارسلت الیک قمیصاً مع البشیر برید عنایة ربّک الغفور تاللّه الحقّ انّ القلب لفی شجن و انّ الجسد لفی محن و انّ الرّوح لفی اسف و انّ القلب لفی لهف و انّ الأحشآء لفی زفرات و انّ الأعین لفی عبرات و انّ الأفئدة لفی حسرات من ظلم اورث الظّلام من ذئاب ضاریة و کلاب عقورة ساطیة علی احبّآء اللّه و امنائه و اودّآء اللّه و حلفآء حبّه قد هجموا هجوم الیهود و صالوا کما یصول الدّبّ الحقود و لدغوا لدغة الحیّة الرّقطآء و عبثوا بأحبّآء اللّه کالذّئب الکاسر فی جبال شمال الغبرآء تاللّه انّ اعین حوریّات القدس فاضت بالدّموع فی غرفات الفردوس و ارتفعت منهنّ اصوات الرّثآء و نحیب البکآء کالامرأة الثّکلی و ضجّت قلوب الملأ الأعلی و ناح و صاح ثمّ ندبهم اهل ملکوت الأبهی یا اسفا علی احبّآء اللّه و یا حسرة علی الأشقیآء بما هتکوا حرمة اللّه و فتکوا بأمنآء اللّه و افترسوا اغنام اللّه و سجنوهم فی امکنة مظلمة دهمآء و مسّوهم بعذاب الیم من سیاط و مقامع من حدید ملسآء ثمّ اخرجوهم و قطّعوهم ارباً اربا و هجموا علیهم بسیوف و سهام و رماح و سنان و سواطیر و ظبات و جعلوهم مقطّعة المفاصل و الجوارح و الأعضآء و حرقوهم بنار البغضآء و اضرموا علیهم نیران العداوة الکبری و اعدموهم فی لهیب نار تلظّی

ای ربّ ما سمع منهم النّحیب فی السّجن الألیم و لا صعد منهم الحنین تحت مقامع من حدید و لا رُوِیَ منهم الأنین تحت سیوف کلّ جبّار عنید و لا ارتفع منهم الضّجیج فی اجیج النّار الشّدید رضآءً بقضائک و تسلیماً لارادتک و انجذاباً الی ملکوتک و اشتعالاً بنار محبّتک و شوقاً للقائک ای ربّ لمّا اخرجوهم من السّجون تحت السّلاسل و الأغلال فی الأعناق و فی ارجلهم الکبول و شاهدوا الجموع عصابة الشّرور صائلة ساطیة بسهام و سنان و نصال و ظبات و سیف مسلول طفحت قلوبهم بالسّرور و امتلأت روحاً و ریحاناً و حبور و ناجوا بلسانهم و جنانهم ای ربّ لک الحمد بما انعمت علینا بهذه الموهبة الکبری و اکملت علینا عطیّتک العظمی و شرّفتنا بهذا الفوز العظیم و اهرقت دمائنا فی سبیل محبّتک یا ربّنا الکریم ای ربّ انّ الأرواح مستبشرة بالصّعود الیک و القلوب طافحة بالسّرور للوفود علیک و الصّدور منشرحة للحضور بین یدیک فاقبل منّا الدّم المهراق فی فراقک و الثّأر المسفوک للسّلوک فی مناهجک و الأجسام المطروحة علی التّراب فی محبّتک و الأکباد المستهدفة للسّهام فی سبیلک و القلوب المشبّکة بالسّنان فی طاعتک و الرّؤوس المقطوعة بالحسام فی عبودیّتک و الأجساد المحروقة بالنّیران فی

غیبتک هذا ما ناجوک به یا الهی عند صعود ارواحهم الی ملکوت تقدیسک و عروج نفوسهم الی جبروت تنزیهک ای ربّ افض علی قلبی من فیوضات انقطاعهم عن دونک و اشرح صدری بنفحات عبقت من حدائق قلوبهم و نوّر وجهی بأنوار سطعت من وجوههم طریحاً علی التّراب شهیداً بین الوری قتیلاً مجندلا علی الثّری متقطّع الأعضآء ارباً اربا لأفوز بما فازوا و الوذ بما لاذوا و اشرب الکأس الطّافحة بالألطاف کما شربوا و انال ما نالوا ما احلی یا الهی سمّ الرّدی فی حبّک و ما الذّ مرّ الفنآء فی سبیلک کأنّه مرّ الشّمول من ید بدیع الشّمائل بین حیاض و ریاض و خمائل اللّهمّ بارک علیّ ببرکتهم و ارزقنی تحیّتهم و احشرنی معهم تحت لوائک و ادخلنی فی زمرتهم فی جنّة لقائک و آنسنی بجمالهم فی حدیقة عطائک انّک انت الموفّق المعطی الکریم الرّحیم المنّان ع ع

* * *

نیویورک

مستر وندل ابن مستر دوج علیه بهآء اللّه الأبهی

ایّها القضیب الرّطیب النّاشئ فی جنّة الأبهی فسوف یراک والدک شجرة نضرة ریّانة بفیض سحاب ملکوت اللّه فلا تأل جهداً فی خدمة ابیک لأنّه کان سبباً لهدایتک الی طریق النّجاة و استفاضتک من روح الحیاة انّ ربّکم قد بنی لکم بابلاً عظیماً و اورشلیماً جسیماً ستسکنون فیها الی ابد الآباد

و امّا المتصاعد الی ملکوت اللّه مستر بریکویل انّ فی صعوده لحکمة لا یعلمها الّا من علّمه اللّه سرّ الأسرار قد کتبنا له مرثیة لو تلیت علی الصّخرة لذابت و علی الأنهار لانجمدت و علی التّراب لاشتعل و علی السّمآء لبکت و علی الأرض لناحت و امّا هذا البکآء و النّیاح و النّحیب ملکوتیّ لا یسمعها الّا اذن سماوی و امّا النّاس فی غفلة عن ذلک صمّ بکم عمی لا یرون و لا یسمعون و لا ینطقون کما قال المسیح فی الانجیل ینظرون و لا یرون یستمعون و لا یسمعون و سنبعث نسخة من ذلک الرّثی الی امةاللّه بارنی لعلّک تطّلع به

و امّا ما سألت عن الشّغل الّذی یوافقک فمهما یستحسن والدک و والدتک لک فهو امر محبوب عند عبدالبهآء و اسأل اللّه ان یجعلک واقفاً متعلّماً بلسان اهل الشّرق حتّی تقرأ بذاتک من آثار ربّک الرّحمن الرّحیم و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

بواسطهٔ جناب زائر آقا سیّد عبد الحسین

زواره

جناب آقا ملّا رضا علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ایّها المترنّح من نسیم موهبة اللّه انّی اخاطبک من هذه البقعة العلیا بقلب طافح بمحبّة اللّه حتّی تهتزّ روحاً و فرحاً بما ایّدک اللّه علی العرفان و الاستضآئة من نور البرهان فی هذا الاوان

یا حبیبی علیک بنفس مطمئنّة بمواهب ربّک لا تزعزعها شدّة البلآء و لا تخمد نار محبّتها ارياح عاصفة قاصفة من الافتتان فی هذا الزّمان دع کلّ الشّئون من المحسوس و الملموس و المعقول و تعلّق باهداب ردآء العزّة الابديّة فی يوم النّشور لعمر ربّک انّ هذا الشّأن الجليل يغنيک عن کلّ شئ و يعرج بک الی اوج العظمة و السّرور و يؤيّدک علی امر لا يقاومه الاحزاب و الجمهور تری نفسک فی مقام يعجز عن ادراکه اهل الشّعور و تتأيّد بامر نافذ محيط علی الآفاق ينشرح صدراً به اهل الاشراق و يلوح منه نور الوفاق و تجری الدّموع حسرة عليه من الآماق لعدم البلوغ الی ذلک المرتبة العُليا الّتی حارت فيه الاحداق

یا حبیبی انّ الوقت سيف قاطع و مواهب ربّک برق ساطع اغتنم الفرصة و اجتهد لامر مولاک الّذی خلقک و سوّاک و منه مبدئک و اليه منتهاک و عليک التّحيّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

در محفل محترم حضرات ايادی امر اللّه عليهم بهآء اللّه الابهی مفتوح گردد

ايّها المجمع الرّوحانی انّی ابتهل الی العتبة الرّحمانيّة ان يؤيّدکم بنفحات مقدّسة معطّرة محيية للقلوب و الارواح و يجعلکم اسوة حسنة لسائر الاصفيآء و سرج الهدی الموقدة بالنّار الملتهبة فی شجرة الطّور فی يوم الظّهور علی اعلی سينآء يا اصفيآء اللّه عليکم بالفقر و الفنآء و المحو و الفدآء و التّبتّل و التّضرّع الی ملکوت الابهی انّ اللّه اختارکم لفيض موهبته و انتخبکم لعبوديّته و اختصّکم برحمته و اجتباکم للدّلالة و الهداية الی الصّراط المستقيم و ظلّل عليکم سحاب موهبة العظمی و جلّلکم بحلل العناية بين الوری علّموا الاحبّآء الحبّ و التّقوی و الالفة و الوفآء حتّی يکونوا ارومة الصّلاح و جرثومة الفلاح و آيات العبوديّة للّه الحقّ بين الملأ

ربّ ايّد هؤلآء الاصفيآء علی ما تحبّ و ترضی انّک انت شديد القوی و عظيم العطآء و جلیّ الوفآء تؤيّد من تشآء علی خدمة عتبتک المقدّسة العالية البنآء و انّک انت القویّ القدير

از قرار اخبار وارده جناب قوام الدّيوان با جيم ملاقات نمودند آنشخص خواهش ملاقات با حضرات ايادی امر اللّه نموده و گفته که اعتقاد من مطابق اعتقاد شما است و بر ميثاق ثابت و برقرار و در حقّ عبدالبهاء با شما متّفق الآراء لهذا خوبست ملاقات کنيد و غبار اختلاف بنشانيد ولی بدانيد که حزب فتور را در بدايت جميعاً اين گفتگو امّا گمان چنان نمايند که شايد در حصن حصين عهد و پيمان رخنهئی نمايند و در قلوب و اعصاب ثابتين اقلّاً سستی و رخاوتی اندازند اينست مقاصد خفيّهٔ حضرات ولی بظاهر با سرشکی روان و گردنی افتاده و ناتوان و کمری شکسته و لرزان و صوتی ضعيف با آه و فغان در نهايت دسائس و وساوس اظهار ثبوت و جستجوی مقصود نمايند و چون ملاحظه کنند که نفثات و همساتشان در نفسی اندکی نفوذ کرد حرارت غرور چنان اعضای سرماديدهٔ آنها را گرم نمايد که بايد بر فرعون و نمرود صلوات خواند اينست دأبشان مقصدی جز القاء شبهات ندارند و تمسّک جز بمتشابهات ننمايند شما بجناب قوام بفرمائيد که اين شخص ميگويد من بعبدالبهاء نهايت محبّت و ولا دارم ولکن اوراق ردّيّه و مخاطبات مهينه و شبهات قويّه و مفتريات غير متناهيهٔ او مطبوع و منشور در جميع حدود و ثغور يسن کنند حفظ و بطه زنند تير عبدالبهاء را محن و بلايا نه چندان و نه چنان مشغول نموده که بتواند باين اذکار پردازد باری ای ايادی امر اللّه مقصود اينست که الآن فساد اهل بغضا ارض ط را احاطه نموده علما از جهتی متعرّضند و امّت يحيی جهرة و خفاء در فتنه و فسادند حضرات ناقضين نيز در سرّ سرّ اندک رخنهئی نمودهاند ولی ياران را خبر نه امّا در نزد عبدالبهاء واضح و آشکار خدا حفظ فرمايد انّی استغنيت بعبوديّتی فی عتبة البهآء و لا التفت الی هذا و الی هذا انّه ينصرنی بجنود من

ملکوته الابهی ای یاران من وقت آنست که بکلّی احبّا راجع بواحد حقیقی گردند حکم یکروح و یک نفس و یک ذات و یک کینونت و یکروحانیّت و یکسمع و یکبصر پیدا کنند والّا یأس و حرمان نتیجه بخشد و اولو الطّغیان از جمیع طوائف بمیدان آیند آنوقت فریاد و فغان ثمر ندهد و تضرّع و ابتهال مقبول نگردد

با جناب آقا سیّد تقی در خصوص امضای محفل حضرات ایادی امر اللّه علیهم کلّ بهآء و ثنآء مخابره نموده بودید قرار بر آن بود که سجع مهری باسم یا عادل تنظیم شود و عبارت از امضای عموم حضرات ایادی باشد اینکلمه قدری موهمست شاید اهل بغضا تأویلاتی از برای آن ترتیب دهند و سبب تخدیش ذهن اولیای امور گردد اینکلمهٔ یا عادلرا بکلمهٔ یا سلام تبدیل نمائید که معنیش آشتی و صلح و سلامت است و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

شیکاغو

اعضآء محفل روحانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّها المختارون ایّها الثّابتون ایّها المنادون ایّها المخلصون انّی اشکر ربّی الأعلی بما اختارکم للنّدآء باسمه بین الوری و جذبکم الی الجمال الأبهی و اقامکم علی نصرة امر اللّه

و اؤمّل منه ان یجعل وجوهکم ساطعة الأنوار فی تلک الدّیار متهلّلة کوجه السّمآء باشراق بارق الصّباح علی الآفاق

و انّی ابشّرکم بالتّأییدات الّتی ستتابع علیکم من فضل ربّکم لأنّکم قمتم بکلّ قوّتکم علی خدمة امر اللّه فی تلک العدوة القصوی انظروا الی هذا الفضل العظیم و الفوز البدیع

و ابشّرکم بأنّ مشرق‌الأذکار قد تأسّست فی عشق‌آباد بکلّ فرح و سرور عظیم و اجتمع احبّآء اللّه بکلّ بشارة و بأنفسهم ینقلون الأحجار علی ظهورهم شغفاً بمحبّة اللّه و اعزازاً لأمر اللّه فسوف یرتفع ذلک المعبد العظیم و یصل صوت التّرتیل منه الی الملکوت الرّفیع

و انّی استبشرت بقیامکم علی هذا الأمر الجلیل بکلّ شغف و فرح و سرور مبین و ارجو اللّه ان یؤیّدکم علی اعلآء کلمته و تأسیس مشرق‌الأذکار بفضله و جوده القدیم انتم اوّل من قام علی هذا الأمر الجلیل فی ذلک القطر العظیم فسوف ترون لهذا المشروع صیتاً منتشراً فی الآفاق و صوتاً رنّاناً فی آذان الملل فی کلّ الأقطار

فابذلوا جهدکم فی اتمام ما باشرتم به حتّی یتأسّس هذا المعبد الکریم و یجتمع فیه احبّآء اللّه و یداوموا علی الصّلاة و التّهلیل و التّکبیر و یرتفع ضجیجهم بالثّنآء علی اللّه علی ما هداهم الی ملکوته

و بلّغوا تحیّتی و ثنائی الی کلّ الأحبّآء فی ذلک الاقلیم الجلیل و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

مصر

جناب جبران افندی صاصی المحترم

هواللّه

ایّها المخلص فی محبّة اللّه قد وصلنی تحریران النّاطقان بالثّنآء علی اللّه بما انعم بالفیض الأبدیّ علی القلوب النّورانیّة و التّجلّیات الرّحمانیّة و دلّ علی حبّک لعموم الانسان و الرّأفة و الرّحمة بالملل و الأدیان و السّعی فی السّلم و الأمان و الخضوع و الخشوع فی کلّ اوان و مکان

و امّا ما رسمت بحقّ الکُنت انّه رجل یحبّ الخیر لعالم الانسان هذا هو الصّحیح ولکن لم یهتد للطّریق الموصل الی هذه الآمال فخاض فی بحار السّیاسة و الأفکار و تاه فی بیدآء التّصوّرات الّتی ما انزل اللّه بها من سلطان و ظنّ انّ بتلک الوسائط الطّفیفة یتیسّر التّرقّی و النّجاح للأرواح و الأجسام تلک مبادئ کانت لبعض الفلاسفة فیما غبر من الأزمان فلم ینجحوا و لم یفلحوا بل ذهبت مساعیهم سدی و خاب المنی و حدث الفوضی و کانت البلیّة الکبری

و امّا سعادة الوری ففی العدل المألوف و حبّ المعروف و اعطآء کلّ ذی حقّ حقّه من طبقات الخلق لأنّ الایجاد الالهیّ متفاوت الدّرجات من حیث العقول و الهمم و الادراکات فکیف یمکن المساواة و هل من الممکن الغآء المکافاة و المجازاة فهذا امران مداران للتّمایز بین الانسان و لیس قطع الأجرام فی حیّز الامکان المستدعیة للمجازاة و هی ترمی فی اسفل الدّرکات هل یستوی العقلآء و البلهآء ام یتساوی السّهیل و السّها کلّا بل خلق اللّه النّفوس اطواراً و جعل لکلّ واحد منهم شأناً و مقداراً منهم الذّباب و منهم العقاب منهم البغاث و منهم الباز الأشهب المغوار منهم الشّجرة المبارکة البدیعة الفاکهة و منهم الشّجرة الزّقّوم الشّدیدة السّموم و منهم الصّدف اللّطیف و منهم الخزف الکثیف و منهم الفریدة النّورآء و منهم الحجرة السّودآء فکیف التّساوی و التّعادل فی جمیع الشّؤون و الأحوال بل یجب العدل و الصّیانة و الفضل حتّی یصبح الکلّ فی عیشة راضیة و راحة وافیة و سعادة کافیة و نعمة وافرة

و امّا حضرتکم فأرسلوا لذلک الشّخص الجلیل ترجمة الألواح من الاشراقات و التّجلّیات و البشارات و اذکروا له انّ مرجع اهل البهآء الی کتاب الأقدس و التّعلیم المقدّس الّذی نشره القلم الأبهی و خرج من فم البهآء علی مسامع الأحبّآء و هو نور الهدی السّاطع علی الظّلمات الدّهمآء فانتشرت فی البسیطة بین دانیها و قاسیها و خواصّها و عامّیها و سیلوح انوارها علی الآفاق ککوکب الاشراق و علیک ایّها الأمیر بأن تترک الجسمانیّات و السّیاسیّات الّتی لا طائل تحتها و لا فائدة منها و تستغرق فی بحر الرّوحانیّات و تدخل فی الملکوت و تستغنی عن النّاسوت و ترفع لوآء ربّ الجنود و تبذل روح الحیاة الأبدیّة علی کلّ موجود و تتولّد من الرّوح و تکون معلّماً ملکوتیّاً روحانیّاً رحمانیّاً ربّانیّاً یندفق من لسانک تعالیم الملکوت اندفاق السّیل من الجبل الأعلی و تتفتّح فی ریاض الموهبة الکبری کالوردة الحمرآء و تنتشر منک رائحة طیّبة مسکیّة تعطّر الأرجآء بنفحات ربّک الأعلی عند ذلک ینحلّ کلّ مشکل و یحصل کلّ مأمول و یتربّی النّفوس و یتهذّب اخلاق العموم و یترقّی العقول و یتمکّن العفاف و حبّ الخیر فی قلوب متذکّرة بذکر اللّه و تعطّر نفحات اللّه کلّ الأقالیم و البلاد فعلیک باتّباع سنّة المسیح و السّلوک فی میدانه الفسیح و اتّباع اهل اللّه فی کلّ زمان و مکان و امّا السّیاسیّات امور موقّتة جزئیّة لا طائل تحتها و لا یشغل بها کلّ انسان ذاق حلاوة محبّة اللّه

و امّا المکالمة مع من هو مختار فیما یختار فلا تتکلّم معه الّا بالاختصار و هو انّ الشّجرة المبارکة نمت و نشأت و طالت و تفرّعت و تورّقت و ازهرت و ظلّلت فی اکثر مدن امریکا و بعض مدن اوروپا و لها نمآء عجیب و سرّ غریب و الکلّ ینطقون بالثّنآء علی الشّرق و اشراقه و اممه و احزابه و ملوکه و وزرائه و ینظرون الیهم نظر الاعجاب و یوقّرونهم حقّ التّوقیر بعدما کانوا یستهزئون بهم و تزدری بهم اعینهم و کانوا یعتقدون انّ امم الشّرق برابرة الأرض لا عقول لهم بل هم همج رعاع لا رأی لهم و لا عقل و لا عزم و لا ادراک و الآن انعکس الموضوع سبحان من اضحک آفاق الشّرق من بعد مبکاها و اظهر سعادتها بعد

شقاها ثمّ اختصر على هذا القول و لا تتكلّم معه الّا بسكون و وقار و تفكّر و تدبّر كن سامعاً لا مجيباً و آنسه بالنّعت على تأليفه و اهمّيّتها و علوّ افكاره ثمّ قل حسب المسموع انّ بعض الدّول كانكليس و غيرها اوشوا الى المابين الملوكانىّ و سعوا غاية السّعى حتّى صدرت الارادة السّنيّة بالحصر فى القلعة و ما عرف كيف وصلوا البرتستانت لمطلوبهم هذا حيث‌ما كانت اسباب داعية لهذا و انّهم مكثوا منذ خمس و ثلاثون سنة فى سوريّة و لم يصدر منهم ادنى شىء من ترويج طريقتهم فى تلك الجهات او المداخلة مع صنوف القاطنين فى تلك الدّيار بل كانوا يعيشون منفردين و الحكومة المحلّيّة لا زالت تعرف احوالهم و اطوارهم و لا تغفل عنهم ابداً فلم يحصل شىء الّا انتشار صيتهم فى امريكا و ظهور نفوذهم بين الطّبقات العالية من تلك البلاد و الّذين توجّهت اليهم قلوبهم من اهالى امريكا و اوروپا يتهلّلون بذكر الدّولة العليّة و الدّولة الايرانيّة و يدعون لهما بالنّجاح و الفلاح فى محافلهم و مجامعهم العليا و اختصر الكلام على هذا كلّما تعرّض بكلام آخر ادخل عليه ببيان هذا المضمون و عليک الرّأفة و لک القوّة من فضل ربّک الكريم الرّؤف الحىّ القيّوم ع ع

* * *

هواللّه

شيكاغو

اجزآء محفل روحانى

مستر كودال مستر هينكلى مستر هوفمان مستر بارتلت مستر شفلر مستر ويندست مستر لش مستر چيس مستر اكنو ميرزا امين‌اللّه مستر جرج لش عليهم بهآء اللّه الأبهى

هواللّه

ايّها المخلصون ايّها الثّابتون على ميثاق اللّه فى هذا العصر الجديد انّى اشكر اللّه بما وفّقكم على خدمة امر اللّه فى كرمه العظيم فكاتبوا مسيس ترو و بلّغوها تحيّتى و ثنائى و حرّروا لها بأنّ ربّها يؤيّدها و ينصرها حتّى تنال مناها و بلّغوا تحيّتى و سلامى الى امةاللّه المنجذبة مسيس لش المحترمة اسأل اللّه بأن يجعلها ناشرة للانجيل الجديد و ناطقة بثنآء ربّها فى ذلک القطر السّحيق و بلّغوا حنوّى و رأفتى الى امةاللّه المهتزّة بنفحات اللّه ميس الن لاكرانژ حتّى تفرح بتحيّتى لها و فرط تعطّفى بها و تنجذب انجذاب الحديد بمغناطيس محبّة اللّه يا احبّائى الأعزّآء فى ملكوت اللّه اعضآء المحفل الرّوحانى خاطبوا كلّ الجهات من بلاد ايران و جاوبوا على المكاتيب الّتى تتقدّم لكم بكلّ فرح و سرور و روح و ريحان لأنّ احبّآء اللّه فى ايران كلّهم يهتفون بذكركم فى المحافل و الأندية و البيوت و مشرق‌الأذكار و عليكم التّحيّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب حاجى ميرزا عبداللّه

جناب آقا ميرزا مهدى يزدى اخوان صفا جناب آقا ميرزا جعفر اصفهانى جناب استاد اسماعيل همدانى جناب آقا ميرزا عبداللّه جناب آقا ميرزا على بوجار جناب استاد حسين نجّار جناب استاد محمّد على نجّار جناب حاجى حسين عرب جناب آقا ميرزا

نصراللّه کاشانی جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه جناب آقا سیّد حسین ریخته‌گر جناب آقا میرزا صادق جناب آقا محمّد نراقی

۲۰ ربیع‌الثّانی ۱۳۲۴

هواللّه

ایّها المخلصون ایّها المقرّبون ایّها المبتهلون ایّها المتضرّعون انّی اضع جبهتی علی التّراب و اوجّه وجهی الی ربّ الأرباب و ادعو ربّی بالتهاب و انجذاب ان یشملکم بلحظات عین عنایته و ان یرعاکم بعین رعایته متّحدین القلوب منشرحین الصّدور متّفقین الأرواح مستبشرین بالأفراح مترنّحین من اقداح الفلاح مستقیمین علی امر اللّه متشبّثین بذیل الکبریآء سارعین الی مشهد الفدآء مستظلّین فی ظلّ الشّجرة المبارکة الثّابتة الأصول و ممتدّة الفروع الی السّمآء ربّ ربّ هؤلآء من وجوه الأصفیآء قد استضآءوا من نور الهدی و استحلوا مائدة السّمآء و استجادوا کلّ امر واقع فی الولآء و استنصروا من جنود الملإ الأعلی قد ثبتت اقدامهم و خفقت اعلامهم و صلحت اعمالهم و اعتدلت افعالهم ربّ اجعلهم ریاحین فردوسک و ازهار جنّة انسک و آیات کتابک الکریم و کلمات لوحک المنشور للعالمین و طیور حدائق الثّنآء و صقوراً صاقرة فی الأوج الأسمی انّک انت الکریم الرّحیم المقتدر العزیز الوهّاب

یاران عزیز من آن را نامه مگو شمامهٔ عنبر بود بوی خوشی استشمام گردید هر کلمه‌ئی در گلشن محبّت اللّه گلی بود و نسرین و سنبلی بود نسیم عنایت چون از مهبّ موهبت بوزد حدائق قلوب طراوت و لطافت زائدالوصف حاصل نماید این معانی از جان و وجدان منبعث گردد و روح و ریحان بخشد ای یاران آرزوی عبدالبهآء چنین است که دوستان اتّحاد عمومی تأسیس نمایند نه محفل اتّحاد خصوصی بیارایند این ملاحظه را بسیار داشته باشید زیرا در دورهای سابق چنین وقوعات هرچند بدایت الفت بود نهایت کلفت گشت ما جمیع بندهٔ یک درگاهیم و خدّام یک بارگاه امواج یک بحریم و قطرات یک نهر تراب یک آستانیم و گیاه یک بوستان مبادا کلفتی در میان آید و از آنچه مقصود حقیقی است محرومی حاصل گردد باید یاران الهی حتّی با بیگانه آشنا باشند و با اغیار یار تا چه رسد بسائر ابرار تشکیل جمعیّت ممدوح و مقبول ولی در امری مخصوص مثلاً محافل تبلیغ و جمعیّت نشر نفحات اللّه جمعیّت اعانهٔ ایتام جمعیّت اعاشهٔ فقرا جمعیّت نشر معارف جمعیّت ترویج علوم خلاصه امور خیریّه مثل تشکیل شرکت تجارت تشکیل شرکت تزیید صنایع تشکیل شرکت توسیع زراعت تشکیل جمعیّت از این قبیل بسیار مقبول و ممدوح و راجع بعموم نه خصوص باری آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و آنچه سبب بیگانگی مذموم امیدوارم که جمیع یاران شرق و غرب در یک محفل بیاسایند و یک انجمن بیارایند و بجمیع خصائل و فضائل آسمانی در عالم انسانی جلوه نمایند

ربّ ربّ وفّقنی علی مشاهدة هذه الآیة الکبری و بلوغ هذا المنی فی جمیع الأنحآء انّک انت المعطی الکریم العظیم الآلآء

بعضی از یاران خواهش حضور باین صفحات نموده‌اند این ایّام حکمت اقتضا ننماید انشآءاللّه در وقت موافق اجازت داده خواهد شد ع ع

* * *

* * *

باطوم

احبّای الهی و امآء الرّحمن علیهم و علیهنّ البهآء الابهی

هو الله

ایّها المخلصون ایّها المنجذبون ایّها الثّابتون علی العهد و المیثاق الحمد للّه راهِ مسدود مفتوح گشت و مخابره تجدید یافت از احبّای آنحدود و ثغور اخبار خوشی مسموع شد که در امر حیّ قیّوم ثابت و در ایمان و ایقان مانند جبل شامخ راسخ

تا بحال مرور و عبور از آن بندر نمیشد ولی الحمد للّه یارانی در این ایّام از آنحدود وارد و خبرهای خوش رساندند دیگر آمد و شد دوستان از آنسامان استمرار خواهد یافت و امید چنان است که آن بندر منوّر گردد روز بروز یاران ازدیاد یابند و نفوس در ظلّ کلمة اللّه درآیند و ترتیل آیات توحید نمایند و لوح محفوظ میثاق را طوق اعناق کنند افسر ثبوت بر سر نهند و دیهیم استقامت بیارایند و نار عشق برافروزند و پردهٔ شبهات بسوزند تا دلبر تعالیم الهیّه در نهایت جمال پرده براندازد و شمع جمع گردد و شاهد انجمن شود

از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس خفته بیدار شدند و غافلان هوشیار گشتند و صیت تعالیم الهی در جمیع اقالیم اشتهار یافت منطوق کتاب اقدس و سورهٔ هیکل بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر و محقّق گشت و خطاب ببرلین چون افق مبین ظاهر و آشکار شد و عتاب بویلهلم سرّش واضح و مبرهن گردید و خطاب بنقطهٔ واقعهٔ بین البحرین مانند نیّرین واضح و مشهود شد و آیهٔ قد استقرّ علیک سریر الظّلم هویدا و مشهود گشت و همچنین اخبارات عظیمه و حوادث کلّیّه که از قلم اعلی صادر گشته

خلاصه در نزد جمهور اهل آفاق مسلّم شد که امروز روح اینعصر و سلامت این قرن بتعالیم صادرهٔ از قلم اعلی است حتّی رئیس جمهور چهارده مسئله اساس جمعیّت امم نهاد دوازده از آن اساس از قلم اعلی صریحاً پنجاه سال پیش صادر شده و در آفاق بواسطهٔ جرائد و رسائل انتشار یافت و اعاظم اروپ و امریک مطّلع بر آن گشتند

مقصد آن است که حال وقت آن است که جمیع احبّا بهدایت خلق برخیزند و برفتار و کردار و گفتار سبب هدایت نفوس شوند اگر باین قیام نمایند تأییدات ملکوت ابهی پیاپی رسد و نفحات قدس انتشار یابد

و علیکم و علیکنّ البهآء الابهی

۳۰ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

پاریس

جناب مستر ریمی علیه بهآء اللّه الأبهی

Mr. Remey

هواللّه

ایّها المستبشر ببشارات اللّه قد وصلنی تحریرک الجدید و حمدت اللّه علی وصولک لپاریس محفوظاً و مصوناً فاشکر اللّه بما وفّقک علی مشاهدة وجوه نورانیّة من احبّآء اللّه و الفوز بملاقاتهم فی بلاد امریکا لأنّ مشاهدة تلک الوجوه النّورانیّة موهبة ربّانیّة ینشرح بها القلوب و ینسرّ بها النّفوس و ینجذب بها الأرواح الی الملإ الأعلی

و لا تحزن من صعود عزیزی بریکول لأنّه عرج الی الحدیقة النّورآء فی ملکوت الأبهی جوار رحمة ربّه الکبری و ینادی بأعلی النّدآء یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من الفائزین

یا عزیزی یا بریکول

این وجهک الجمیل و این لسانک البلیغ این جبینک المبین و این جمالک المنیر

یا عزیزی یا بریکول

این تلهّبک بنار محبّة اللّه و این انجذابک بنفحات اللّه و این بیانک بالثّنآء علی اللّه و این قیامک علی خدمة امر اللّه

یا عزیزی یا بریکول

این عینک الجمیل این ثغرک البسیم این خدّک الأصیل این قدّک الرّشیق

یا عزیزی یا بریکول

قد ترکت النّاسوت و عرجت الی الملکوت و فزت بفیض اللّاهوت و وفدت علی عتبة ربّ الجبروت

یا عزیزی یا بریکول

قد ترکت المشکاة الجسمانیّة و الزّجاجة البشریّة و العناصر التّرابیّة و العیشة النّاسوتیّة

یا عزیزی یا بریکول

فتوقّدت سراجاً فی زجاج الملإ الأعلی و دخلت فی الفردوس الأبهی و استظللت فی ظلّ شجرة طوبی و فزت باللّقآء فی جنّة المأوی

یا عزیزی یا بریکول

قد غدوت طیراً الهیّ و ترکت الوکر التّرابیّ و طرت الی حدائق القدس الملکوت الرّحمانیّ و فزت بمقام نورانیّ

یا عزیزی یا بریکول

قد صدحت کالطّیور و رتّلت آیات رحمة ربّک الغفور و کنت عبداً شکور و دخلت فی سرور و حبور

یا عزیزی یا بریکول

انّ ربّک اختارک لحبّه و هداک الی حیّز قدسه و ادخلک فی حدیقة انسه و رزقک مشاهدة جماله

یا عزیزی یا بریکول

قد فزت بحیاة ابدیّة و نعمة سرمدیّة و عیشة راضیة و موهبة وافیه

یا عزیزی یا بریکول

صرت نجماً فی افق العلی و سراجاً بین ملائکة السّمآء و روحاً حیّاً فی العالم الأعلی و جالساً علی سریر البقآء

یا عزیزی یا بریکول

اسأل اللّه ان یزیدک قرباً و اتّصالا و یهنّئک فوزاً و وصالا و یزیدک نوراً و جمالا و یعطیک عزّاً و جلالا

یا عزیزی یا بریکول

انّی اذکرک دائماً و لا انساک ابداً و ادعو لک لیلاً و نهارا و اراک واضحاً و جهارا

یا عزیزی یا بریکول

و بلّغ تحيّتی الی امةاللّه المنجذبة مسس جاکسن و بشّرها بموهبة اللّه و قل لها لا تهتمّی ستنحلّ العقود و یفتح اللّه باباً رحیباً و یحصل المقصود

و امّا سؤالک انّ النّفوس کلّها لها حیاة ابدیّة اعلم انّ الحیاة الأبدیّة لنفوس نفخ فیهم روح الحیاة من اللّه و ما عداهم اموات غیر احیآء کما صرح به المسیح فی نصوص الانجیل و کلّ من فتح اللّه بصیرته یری النّفوس فی مقاماتهم بعد الانفکاک عن الأجسام انّهم احیآء عند ربّهم یرزقون و یرون الأرواح المیّتة فی غمرات الهلاک یخوضون

ثمّ اعلم انّ النّفوس کلّها مخلوقة علی فطرة اللّه و کلّها طیّبة عند ولادتها ولکن من بعد تختلف بما تکتسب من الفضائل و الرّذائل مع ذلک الموجودات لها مراتب فی الوجود من حیث الایجاد لأنّ الاستعدادات متفاوتة ولکن کلّها طیّبة طاهرة ثمّ تتدنّس من بعد ذلک

ولو انّ مراتب الوجود متفاوتة ولکن کلّها خیر انظر الی الهیکل الانسان و اعضائه و اجزائه منها بصر و منها سمع و منها شمّ و منها ذوق و منها ید و اظافر مع التّفاوت بین الأجزآء کلّها ممدوحة فی حدّ ذاتها الّا اذا سقط احدها عند ذلک یحتاج الی العلاج و اذا ما اغنی الدّوآء یجب قطع ذلک العضو من الأعضآء و انّی ابتهل الی اللّه ان یجعلک موفّقاً فی جمیع الشّؤون لا تبتئس و لا تحزن سیجعلک ربّک آیة الهدی بین الوری و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطة علیقلی خان

راسین

مستر نیکولای پولسن

ایّها المقبل الی اللّه انّی قرأت نمیقتک البدیعة المعانی البلیغة الانشآء و حمدت اللّه علی ما افاض علیک فیض الهدی و جعل قلبک سراج التّقوی و انّی بکلّ ابتهال اتضرّع الی اللّه ان یکشف عن بصیرتک الغطآء و یریک آیاته الکبری و یجعلک رایة الهدی و منقطعاً عمّا سواه و مشتعلاً بنار محبّته و مشتغلاً بذکره و مدرکاً لحقائق الأشیآء حتّی تری ببصرک و تسمع بأذنک و لا تقلّد احداً من الآبآء و الأجداد کن علی بصیرة من امر ربّک لأنّ القوم فی حجبات ظلمآء تاللّه الحقّ انّ ابواب جنّة الخلد مفتوحة علی وجوه المخلصین و شجرة الحیاة مظلّلة فیها علی الرّوحانیّین هنیئاً لمن دخلها و استظلّ فی ظلّها و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

بواسطهٔ جناب درویش غلامحسین

رشت

جناب آقا میرزا یحیای طبیب و جناب آقا میرزا نبی و جناب میرزا ربیع علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّها المقبلون المقبولون جناب درویش غلامحسین علیه بهآء اللّه الأبهی از حیفا رقیمی ارسال نمودند و خواهش نگارش این نامه کردند من نیز با صدهزار مشاغل و موانع در کمال حبّ بتحریر پرداختم تا سبب تسریر قلوب گردد و تنویر افئده و نفوس شود امروز نور جهان‌افروز پرتو حبّ الهی و شعاع صلح اعظم و صلاح اممست و در جمیع کتب مقدّسه این یوم موعود مذکور که جنگها بصلح انجامد و ظلم و عدوان به عدل و احسان منتهی گردد و جور و جفا به حبّ و وفا منقلب شود این از امور مبرورهٔ محتومهٔ کور ظهور است هرچند هنوز بظاهر این نجم هدی در افق عالم باهر نه ولی صبح مبینش ساطع و عنقریب شمس منیرش طالع گردد ای یاران مانند محیط بی‌پایان موج محبّت زنید تا خس و خاشاک عدوان و جفا از این بحر وفا بدر اندازید و روی این دریا آئینه‌آسا لطافت موهبتش عیان گردد و علوّ منقبتش نمایان شود الحمد للّه بحر الطاف پرموجست و ابر عنایت فائض بر عالمیان یاران در ظلّ رحمانیّتند و دوستان سرمست صهبای روحانیّت در هر دمی یمی بموج آید و در هر نفسی بشارتی دررسد الطاف جمال مبارک احاطه نموده و فضل و موهبتش مستولی گشته با وجود این چگونه دمی بیاسائیم و صبر و قرار بیابیم و غفلت بنمائیم فرصت از دست بدهیم وقت آنست که خود فراموش نمائیم و سرمست جانفشانی نمائیم و شادمانی بکنیم تا در ملکوت تقدیس بکامرانی موفّق گردیم و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

حضرات و احبّآء اللّه الّذین ابتلوا فی سبیل اللّه علیهم التّحیّة و الثّنآء

ایّها الممتحنون فی محبّة اللّه قال اللّه تعالی فی القرآن العظیم الم أ حسب النّاس ان یترکوا ان یقولوا آمنّا و هم لا یفتنون و لا بدّ من الامتحان و الافتتان و کذلک قال اللّه تعالی و لنبلونّکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات فبشّر الصّابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون و کذلک قال اللّه تعالی ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة و لمّا یأتکم مثل الّذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأسآء و الضّرّآء الی آخر الآیة و لا شکّ و لا شبهة انّ هؤلآء الأحبّآء تجرّعوا کأساً مریرة فی محبّة اللّه ولکن هذه المصائب عین المواهب لأنّها وقعت فی سبیل اللّه البلآء للولآء و قال علیه السّلام ما اوذی نبیّ بمثل ما اوذیت قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منّا الّا ان آمنّا باللّه و آیاته و ما انزل الیکم و ما انزل الینا الی آخر الآیة خلاصة الکلام انّ اللّئام اعدآء للکرام و هذه سنّة اللّه من قبل و من بعد و لن تجد لسنّة اللّه تبدیلا فاطمئنّوا یا احبّآء اللّه انّ الملأ الأعلی یذکرونکم بأبدع الأوصاف و یقولون مرحباً بالنّفوس المطمئنّة مرحباً بالقلوب المستبشرة مرحباً بالوجوه النّاضرة مرحباً بالأعین النّاظرة الی اللّه طوبی لکم من هذه الموهبة الکبری بشری لکم من هذه المنحة العظمی

* * *

طهران

حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایّها المنادون باسم اللّه المهیمن القیّوم در این ایّام سهام بغضا از جمیع انحا متتابع بر سینهٔ عبدالبهآء میرسد و سنان افترا زخم بجگرگاه میزند هذیان سیّد مهدی دهجی حکم طنین ذباب دارد بل اضعف من ذلک ابداً مورد اعتنا نیست سبحان اللّه بعوضهٔ

نفاق میخواهد مقاومت شیران بیشهٔ میثاق کند و ذباب خاسر هجوم بر عقاب کاسر خواهد شایان ذکر نه و باوّل ثمرهٔ اعمال خویش رسید زیرا غرور او از قدری زخارف بود در این ایّام شخص یهودی جمیع را ببهانهٔ منفعت از او گرفته فرار نموده است باری اینگونه اشخاص حکم اضغاث احلام دارند ذرّه‌وار در شعاع شمس نمایانند و چون از ظلّ شعاع خارج شوند محو و نابود گردند رئیس اینها محمّدعلی عبرت بود ولی از شدّت غرور متنبّه نشدند امّا مصیبت اینست که این ایّام تازگی امّت بیحیا خدعه‌ئی نموده‌اند و مکر و دسیسه‌ئی مجری داشته‌اند و آن اینست که کتاب تاریخی باسم حاجی میرزا جانی شهید جعل نموده‌اند و آن را چندی پیش بکتابخانهٔ پاریس فرستاده‌اند و ادوارد برون انگلیزی که در سفر ایران محاط بیحیائیها بود و نهایت تبصبص کلبیّه باو نموده‌اند و همواره با او مخابرات میکردند بهر وسیله تشبّث جستند که او را بر ضدّ امر اللّه تشویق و تحریص نمایند و یاران در سفر ایران باو ابداً اعتنائی ننمودند لهذا از بهائیان دلگیر و محزون و از بیحیاها خوشوقت و ممنون شد و در بعض تآلیف خودش اغلاق و اغراق بنا گذاشت و کنایه نوشتن آغاز کرد از جمله در تصانیف خود روایت نمود که جمال مبارک روحی لعتبة تربته الفدآء در مجمع عظیمی در عکّا فرمودند من نه چوپانم و نه نجّار و نه ساربان یعنی استغفر اللّه اظهار عدم اعتنا بحضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول فرموده‌اند و حال آنکه شما میدانید که در جمیع الواح الهیّه چه ستایشی از این نفوس مقدّسه است علی الخصوص در کتاب ایقان با وجودیکه برون کتاب ایقان را دیده بود چنین افترائی از زبان دیگری در تصانیف خود بنگاشت لهذا اینعبد سواد مکتوبیکه بمیرزا مهدیخان زعیم نوشته بودم برای برون فرستادم بلکه بانصاف زبان راند ولی بیشتر سبب غفلت او شد با وجود آنکه دلالت بر آن مینمود که تو نیز عنقریب چنین خواهی نمود حال ظاهر شده یعنی یحیائیهای بیحیا برون را دلالت کرده‌اند بر اینکه آن کتابیکه خود باسم آقا میرزا جانی تاریخ امر در نهایت استادی جمع و تلفیق نموده بودند و بکتابخانهٔ پاریس فرستاده بودند ترجمه نماید مقدّمه‌ئی خود تعلیم و تلقین او نموده‌اند تا آن مقدّمه و آن تاریخ مجعولرا بفارسی و انگلیزی طبع و نشر نماید حال آنکتاب طبع و انتشار داده شده است از بدایت تا نهایت بدستور العمل یحیائیها و تلقین آنها بتمامه مخالف واقع مرقوم گشته تا سبب تخدیش اذهان و تشویش افکار گردد فقرات خود کتاب تکذیب یکدیگر مینماید و همچنین بعضی از مضامین مخالف تألیف سابق اوست و بقسمی خود را بیغرض جلوه داده که مفتریات در نفوس تأثیر نماید هرچند نفوس آگاه از بدایت امر بر اسرار و وقایع و آثار مطّلعند و همچنین کسانیکه در ثبوت و رسوخ بر امر اللّه چون جبل باذخند این مفتریات در نزد ایشان مانند کلمات و ابیات اشعار موش و گربهٔ خود یحیاست که سبب رسوائی نفوسی است که تلقین نموده‌اند

قصد آن دارند این گِلپاره‌ها

کز حسد پوشند خورشید ترا

چنانچه شاعر عرب گفته

فهبنی قلت هذا الشّمس لیل

ایعمی النّاظرون عن الضّیآء

خلاصه از بدایت عالم تا یومنا هذا کتابی باین اراجیف و مهمل و هذیان تألیف نشده ولی مؤلّف را گمان که در ایران ابلهان بی‌پایانند شاید نادانان این کتاب را مدار دلیل و برهان نمایند هیهات هیهات این بیفکر یعنی برون اقلاً باید کسی را پیدا و ستایش نماید که شعور و ادراکی داشته باشد شخصیکه در عجز بدرجه‌ئیست با وجود در قبریس و آزادی انگلیس در مدّت چهل سال نتوانست یکنفس را دلالت نماید برون همچنین شخص را میخواهد مقابل جمال مبارک روحی لعتبة تربته الفدآء وادارد که شرق و غرب را بحرکت آورد و صیت بزرگواریش آفاق را احاطه نمود و آوازهٔ اقتدارش جهانگیر گردید در زندان بملوک

ارض آن نامه‌های شدید صادر فرمود نفحهٔ مشکبار حقیقت در خاور و باختر منتشر نمود یحیی با این عجز و ضعف میخواهد با جمال ابهی مقاومت کند ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه تو است

باری در وقتیکه عبدالبهآء در نهایت عجز و فنا بتأیید جمال ابهی در پاریس در محافل کبری ناطق بود و در لندن در مجامع عظمی خاطب بغتة چنین کتابی طبع منتشر گردید تا مانع از اقبال نفوس محترمه گردد ولی الحمد للّه قد اخطأ السّهم بعون و عنایت جمال مبارک صیت امر اللّه منتشر شد و ندای یا بهآء الابهی بلند گشت حتّی جرائد بعضی از وقایع را انتشار دادند و در نفس لندن در اوشن حوت که اعظم مواقع رسمی لندن است لورد میلیارد بخواهش خویش احتفال بعبدالبهآء نمود و امة اللّه المنجذبه مسس کروپر و امة اللّه المشتعلة بنار محبّة اللّه لیدی بلامفیلد ستاره خانم حاضر بودند و همچنین بعضی از احبّا که ترجمه میکردند از جمله تمدّن الملک صراحة اظهار تشکّر و ممنونیّت نمود از جمله کلماتیکه بر زبان راند این بود که ما از این افکار عالیه که در لندن انتشار دادید نهایت شکرانیّت را داریم حضرات حاضرین موجود باری عبدالبهآء بهیچوجه اعتنائی باین طنین و حنین یحیائیها ندارد و الحمد للّه در جمیع آفاق نعرهٔ یا بهآء الابهی بلند است و نغمهٔ یا ربّی‌الاعلی گوشزد هر شخص ارجمند ولی حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی باید ملاحظه فرمایند که عبدالبهآء در چه بلائی و هدف چه سهامی و مجروح چه سنانی لهذا باید شب و روز غرق کار باشید و آن کتاب نسخ متعدّده‌اش بایران رفته زیرا بهر جا فرستاده‌اند یکجلد از آن کتاب را بدست آرید و مجتمعاً جواب آن مفتریات را در نهایت بلاغت باسهل عبارت مرقوم فرمائید کار این کار است زیرا نتیجه دارد و این امور اهمّیّت دارد و سبب تقرّب بارگاه احدیّت است من شب و روز دقیقه‌ئی آرام ندارم با وجودیکه نهایت ضعف تن و کثرت اشتغال فکر حاصل است باز نصف شب هر شب بیدار و باین مشاغل عظیمه گرفتار و بمخابرهٔ جمیع عالم علی الخصوص ممالک غربیّه مشغول والّا خود مینگاشتم و از قضا بیان عربی و کتاب اسما و پنج شأن حضرت اعلی در این سفر حاضر نیست که بیانات حضرت اعلی در حقّ من یظهره اللّه عیناً از بیان و سائر الواح حضرت اعلی روحی له الفدآء نقل شود الحمد للّه ایادی امر اللّه فرصت دارند باید وقت را غنیمت شمرند و بتحریر جواب پردازند حاجی میرزا جانی شهید چند جزو تاریخی نوشته بود ناتمام مختصر پیش برادرزادهٔ حضرت ذبیح آقا محمّدرضا بود گویا بخطّ خود حاجی میرزا جانی بود البتّه آن چند جزو را بهر قسمی هست بدست آرید اگر ممکن باشد اصل نسخه و اگر ممکن نشود سواد آنها را مرقوم داشته ارسال دارید در نصّ این مقدّمهٔ برون مرقوم است که جز یک نسخه از این تاریخ یافت نشد و آنهم در کتابخانهٔ پاریس سبحان اللّه با وجودیکه در آنزمان جمیع احبّا در نهایت تعطّش تاریخ این امر بودند یکنسخه در ایران پیدا نشد از همین واضح که آن تاریخ پاریس مجعول است از این گذشته آیا ممکن است که اساس دین و اصل شرع این امر عظیم را بکلّی باثر قلم شخص تاجر بی‌سوادی تأسیس کرد سبحانک هذا فکر سقیم حضرات یحیائیها جمیع امور را مشتبه میکنند و بچنین تسویلات و مکر و خدعه میخواهند کاری از پیش ببرند هیهات هیهات ولی ایادی امر اللّه باید شب و روز بکوشند تا این مفتریات را بکلّی متلاشی کنند والّا شیاطین در کمینند و گرگان کین با هر نفس بیخبری همدم و قرین خفیّاً تلقین مینمایند چنانکه برون را سرنگون نمودند عنقریب آن بیچاره خواهد دید که متابعت آن نفوس بی‌دین ربح عظیم نبود بلکه خسران مبین بود و علیکم البهآء الابهی ع ع

* * *

ایّها المنجذب بتجلّیات رحمانیّة من الملکوت الأعلی انّی بکلّ فرح فتحت کتابک و تمعّنت فی معانی خطابک و اشتدّت علیّ الأحزان لمّا اطّلعت باختلاف الاخوان فی تلک الأقطار لعمر اللّه انّ هذا لشیء عجاب لأنّ بعث الرّسل و انزال الکتب و نشر تعالیم اللّه و نزول شریعة اللّه مبنیّ علی تأسیس الألفة و الاتّحاد و تأیید المحبّة و الاتّفاق بین امم مختلفة العوائد و الأفکار متنوّعة العقائد و الرّسوم و العادات متعدّدة الأنواع و الشّعوب و الأجناس کما تری فی هذا الأمر البدیع بأنّ مللاً مختلفة العقائد و المذاهب و الأدیان متباینة الآرآء و الأجناس و الأفکار و الألسن و الأوطان شرقیّة و غربیّة و جنوبیّة و شمالیّة دخلوا فی ظلّ هذه الشّجرة المبارکة النّاشئة النّامیة المغروسة فی وسط الفردوس و اتّحدوا اتّحاد المآء و الرّاح و القلوب و الأرواح و اصبحوا ملّة واحدة و امّة واحدة یأتلفون و یتّحدون و یتّفقون و یفدون بعضهم بعضاً بالجسم و الرّوح و لم یکن هذا الّا بقوّة کلمة اللّه کما شاعت و ذاعت هذه الوحدة بین احبّآء اللّه الّذین ثبتوا علی المیثاق فی الآفاق و العجب کلّ العجب من النّفار الواقع فی ذلک الأطراف و اسأل اللّه ان یزیله بقوّة التّوحید و قدرة التّفرید و یجمع الشّمل و یلمّ الشّعث انّه علی کلّ شیء قدیر ولکن انّک انت دع هذه المشاغل و الغوائل و تنحّ عن هذه الموارد و المناهل و اخلص وجهک للّه و خذ تعالیم اللّه و انشرح بنفحات اللّه لیعضدک روح اللّه و تؤیّدک ملائکة اللّه و تنفث فی فمک روح مقدّس من عند اللّه و تنظر نفسک فی مقام منزّه عن هذه الأفکار النّاشئة عن شؤون النّاسوت و انّها ذلّة للّذین ائتلفوا بترتیل آیات التّوحید فی صوامع الوجود فاغتنم الفرصة و ابذل الهمّة و لا تلتفت الی الأحوال الّتی لا تحصل منها ثمرة و اقض ایّامک بکلّ روح و ریحان ناطقاً بثنآء اللّه مستبشراً ببشارات اللّه مبتهجاً بموهبة اللّه ناشراً لنفحات اللّه فسوف تنظر بعین السّرور انّ رایات المیثاق تخفق فی مشارق الأرض و مغاربها فوق کلّ صرح مجید و انّ اللّه فعّال لما یرید لا ناسخ لعهده و لا مانع لفضله و لا مقاوم لأمره یفعل ما یشآء بارادته و انّه لعلی کلّ شیء قدیر و عند ذلک تری المتزلزلین فی خسران مبین

و امّا التّعالیم ستتّضح لکم و تنتشر فی تلک الأقطار بواسطة ترجمة آیات اللّه

و امّا علامة الصّلیب الّتی وضعت من قبل اعلم انّ شکل الصّلیب شکل عجیب لأنّه عبارة عن خطّین مستقیمین متقاطعین عموداً احدهما علی الآخر و هذا الشّکل موجود فی جمیع الأشیآء تمعّن فی هذا القول و تأمّل نسیج وجود کلّ الأشیآء من النّبات و الحیوان و الانسان تری کلّه فی شکل صلیبی ای خطّان متقاطعان و تفکّر حقّ التّفکّر یعلّمک الرّوح القدس فلأجل ذلک اختار اللّه هذا الشّکل ان یکون معرضاً للفدآء فی کلّ دور من الأدوار و سأشرح لک سرّ الفدآء فی المستقبل من الزّمان و ما ابدع ذلک الشّجر الملتفّ بهذا الصّلیب لأنّ ذلک الشّجر رمز عن شجر الحیاة الملتفّ بالصّلیب و هو معرض سرّ الفدآء و الهلال اشارة الی بدایة امر اللّه و سیصیر بدراً کاملاً و امّا النّجم هو رمز عن الهادی الی اللّه فانّ النّجم کان یهدی النّاس فی الظّلام الدّیجور فی البرّ و البحر فی القرون الأولی لأنّهم کانوا یهتدون بالنّجم القطبی الی کلّ جهة قصدوها و انّی ابتهل الی اللّه انّ یرفع فی تلک الأقالیم آلة الفدآء و یظهر هناک سرّ الفدآء و یلوح هلال امر اللّه حتّی یعود بدراً کاملاً منیرا و یضیء نجم الهدی و یهتدوا به جمیعاً و اتضرّع الیه ان یؤیّد تلک الاخوة علی اعلآء کلمته فی تلک العدوة القصوی و یجعلهم خدمة کرمه الکریم و حفظة حصنه المنیع و هداة الی الصّراط المستقیم و البهآء علیک و علیهما ع ع

۶ صفر ۱۳۱۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

شیکاغو

جناب مستر جورج لِش منشی محفل روحانی علیه بهآء اللّه

Mr. George Lesch

Chicago

هواللّه

ایّها المنجذب بنفحات اللّه انّی تلوت مکتوبک الکریم و ملئت سروراً باجتماع احبّآء اللّه فی تلک المجامع الرّوحانیّة و المحافل النّورانیّة اقول لک الحقّ انّنی معکم روحاً و فؤاداً و انشرح بسروركم و افرح روحاً بحبوركم و اسمع بسمع الرّوح ندائکم و استنشق بمشامّ الرّوح نفحات ریاضکم یا احبّآء الرّحمن قوموا عن مراقد النّاسوت و اطلبوا مواهب اللّاهوت حتّی تحییکم روح القدس بنفثات تهبّ الرّوح للنّفوس فوعزّة ربّی سیکون لمحفلکم النّورانیّة آیة باهرة و تأثیرات عظیمة فی الأرواح و القلوب فبشّر احبّآء الرّحمن ببشارات ربّکَ فی هذا الزّمان و بلّغهم تحیّة عبدالبهآء فی هذا القرن الموعود حتّی یقوموا معی علی عبودیّة عتبة البهآء و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ایّها المنجذب بنفحات اللّه قد اخذت تحریرک المؤرّخ اوّل آب سنة ۱۹۰۱ و اطّلعت بمضمونه و انشرحت صدراً بما دلّ علی توجّهک الی اللّه و تشکّرک للّه علی ما قرّ عین مستر ثوماس بمشاهدة الآیات الکبری و سمع النّدآء و اجاب الدّعآء و اشتعل بنار محبّة اللّه و نسأل اللّه بأن یکشف الحجاب عن بصر قرینته الکریمة انّ ربّک یهدی من یشآء و هو القویّ القدیر

و امّا ما سألت هل الرّجل یمنع القرینة الدّخول فی النّور ام القرینة تمنع الرّجل عن الدّخول فی ملکوت اللّه فالحقیقة انّ کلاهما لا یمنع احدهما الآخر عن الدّخول فی ملکوت اللّه الّا بکثرة تعلّق القرین للقرینة ام القرینة للقرین کلّ واحد منهما اذا اخذ الآخر معبوداً من دون اللّه فیمنعه عن الدّخول فی ملکوت اللّه و انّی اسأل اللّه ان یخلق فیک و فی مستر ثوماس قوّة جاذبة حتّی تجذبا نفوساً الی ملکوت اللّه

و امّا ما سألت بخصوص الزّیادة فی کتاب العهد القدیم و الجدید اعلم انّ القوم حیث لم یفهموا القول و لم یدرکوا حقائقها فترجموا بحسب ادراکاتهم و شرحوا الآیات بمقتضی استنباطاتهم فحصل التّشویش فی العبارات هذا ما هو المحقّق و امّا الازدیاد عمداً فهذا امر غیر مثبوت ولکن اخطؤوا کلّ الخطآء فی فهم العبارات و ادراک الاشارات فلذلک وقعوا فی الشّبهات بالأخصّ فی الآیات المتشابهات

و امّا ما سألت انّ عبدالبهآء قد ذکر لبعض الأحبّآء انّ الشّرّ لیس له وجود بل هو امر عدمی هذا هو الحقّ لأنّ اعظم الشّرور الضّلالة و الاحتجاب عن الحقّ و الضّلالة هی عدم الهدی و الظّلمة عدم النّور و الجهل عدم العلم و الکذب عدم الصّدق و العمی عدم البصر و الصّمم عدم السّمع فالضّلالة و العمی و الصّمم و الجهل امور عدمیّة و اذا قلنا بموجب نصّ التّوراة انّ اللّه قسّی قلب فرعون ان یؤمن بموسی فالمراد انّه ما الان قلبه و اذا اردنا ان نقول انّ اللّه لم یهد عبداً من عباده نعبّر انّه اضلّه و الظّلمة المذکورة فی التّوراة الّتی خلقها اللّه فالمراد انّ اللّه ما اشرقها بالنّور حیث لم یکن النّور کانت الظّلمة متی لم یکن البصر فهو العمی متی لم یکن الحیاة فهو الممات متی لم یکن الغنآء فهو الفقر متی لم یکن العلم فهو الجهل اذاً ثبت بالبرهان القاطع و البیان الواضح انّ السّرور امور عدمیّة ولکنّ النّاس لم یعرفوا معنی آیات التّوراة و انّی اسأل اللّه ان یجعلک خادماً صادقاً فی کرمه العظیم و یجعلک ناطقاً بثنائه و ناشراً لنفحاته و مرتّلاً لآیاته و منادیاً باسمه فی کلّ حین و علیک التّحیّة و الثّنآء

ع ع

* * *

طهران

حضرت فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه

هو اللّه

ایّها المنجذب بنفحات اللّه قد اطّلعت بمضمون الکتاب و عرفت فحوی الخطاب و حمدت اللّه علی ما الهم القلوب الصّافیة بالهامات رحمانیّة و عطّر مشامّ اهل الاشراق برائحة طیّبة عبقت علی الآفاق و اتضرّع الیه ان یؤیّدک بروح تحیی به القلوب و الافئدة و الارواح انّه سمیع الدّعآء و مجیب لمن ناجاه

در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصوّر از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در حیّز غیب بود امّا در عالم جسد تحقّقی نداشت بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آنزمان محض محافظهٔ ضعفای ناس چنین مصلحت دانستند که آنشخص موجوده در حیّز غیب را چنین ذکر نمایند که تصوّر شود که در حیّز جسم است لانّ عالم الوجود عالم واحد ما کان غیباً الّا بکم و ما کان شهوداً الّا بکم چنین تفکّری و تصوّری و تدبّری نمودند ابن حجر در صواعق یک بیتی میگوید

ما آن للسّرداب ان یلد الّذی

سمّیتموه بزعمکم انسانا

فعلی عقولکم العفآء لانّکم

ثلّثتم العنقآء و الغیلانا

باری اگر رجوع بروایات شود و دقّت تام گردد واضح و مشهود شود که این امام همام علیه السّلام از اصل در حیّز جسم نبوده

و امّا بقاء نفوس مهمله بعد از خلع جسد عنصری بقائیست که عین فناست چه که محروم از حیات طیّبه‌اند مانند جماد هرچند در حیّز جمادی بقائی دارد ولی بالنّسبة بوجود انسانی فنای محض است عوالم دیگر محلّ تبدیل حقائق و تغییر ماهیّات و تجدید خلق نه ولی ترفیع درجات و شمول عفو و غفران امریست واضح از عدم فرصت مختصر جواب داده شد آنجناب بتمعّن و تفکّر تفصیل خواهید داد و تشریح خواهید نمود

الآن نفس طهران را مرکز قرار دهید گاه گاهی بسائر ولایات یک گشت و گذاری نموده مراجعت کنید حضرت فتح‌اللّه خان مشیر را تحیّات مشتاقانه برسانید حال حضور مقتضی نیست انشآء اللّه بوقتش اجازه داده میشود ع ع

* * *

مصر

جناب جبران افندی صاصی علیه بهآء اللّه

هواللّه

ایّها المنجذب بنفحات اللّه قد قرأت تحریرک الأخیر و اطّلعت بما نطقت عند ملاقاة ذلک الرّجل الکبیر و من بعد کلّما واجهته ام صهره علیک بالمدح و الثّنآء معتدلاً طهّر النّظر عن حدودات البشر و لا ترتدّ البصر عن المنظر الأکبر و اذا سألک عنّی قل انّه عبد راض بالقضآء و مسلّم الأمور الی اللّه لا یسأل عن شیء ما یا حبیبی انّی فرح مسرور مستبشر بما انا فیه من البلآء لأنّ هذا فی سبیل اللّه و ادعو للدّولة و الأمنآء بالتّأیید و التّوفیق فی کلّ الآنآء انّ ربّک لرؤف بعباده و یختصّ من یشآء برحمته و اللّه ذو فضل عظیم فلا اهمّیّة قطعیّاً فی التّقیید علیّ بل هذا القید عین الاطلاق و هذا القضآء موهبة من اللّه یتصرّف فی ملکه کیف یشآء ولکن یلیق لرجال الشّرق ان یفتکروا فی عاقبة سیاسة الغرب و نتائجها المدهشة و یتفکّروا فی معالجة العلل الطّارئة و محافظة الاستقبال و صیانة الاستقلال والّا سیبکی اهل المروّة و الانصاف دماً من الغفلة فی هذه المسائل المهمّة فالقطر المصری عبرة لأولی الأبصار لیس لنا الّا ان نقول کلّ ذلک من مبرم الأقدار فلیفتکر اولو الهمم فی قوّة تقاوم هجوم الغرب علی الشّرق و تدفع القوی الصّائلة علی اقلیم آسیا هذا ما یلیق للرّجال العظمآء و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو اللّه

جناب آقا میرزا محمود ابن محمّدهاشم یزدی جناب استاد عبد الرّسول جناب علی‌مرتضی کرمانی جناب استاد محمّد جناب میرزا عبد العلی جناب مسیّب جناب استاد عبد الحسین جناب آقا علی‌اصغر جناب میرزا عبد المحسن جناب استاد رضا جناب حاجی علی‌اکبر علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ایّها المنجذبون المنبعثون من اجداث الامکان لعمر اللّه انّ هیاکل التّوحید و لیوث التّقدیس تزءر فی اجمة التّفرید و غیاض التّجرید و تصول علی ثعالب النّقض و تفرّق جمعهم و تشتّت شملهم و تعاقبهم حتّی یتساقطوا فی هاویة خمولهم و یتهابطوا فی ناحیة قنوطهم و انتم ایّتها العصبة الرّحمانیّة و الثُّلّة الرّبّانیّة اشددوا ازورکم و شدّوا ظهورکم لنصرة المیثاق و اعلآء کلمة ربّ الاشراق و کشف غیوم متکاثفة متراکمة متراکبة فی افق الوفاق من اهل الشّقاق و البهآء علیکم یا مطالع مواهب نیّر الآفاق

ربّ ربّ هؤلآء عباد استطلعوا انوارک و استشرقوا من شعاع ساطع من افق میثاقک و انتصروا لامرک و اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم یا ربّی البرّ الرّءوف الرّحیم ای ربّ اذاً مهّد لهم ارضک و زیّن علیهم سمآء عطآئک بمصابیح احسانک انّک انت

الرّحمن انّک انت المستعان انّک انت الرّحیم الکریم

ای یاران روحانی عبدالبهاء الطاف و عنایات جمال مبارک محیط بر هر بسیط و فیوضات از کلّ جهات متتابع و مترادف ولی استعداد و قابلیّت شرط قبول آن و قابلیّت عبودیّت و خدمت و رقّیّت است پس بکمال همّت موافقت با عبد بهاء در عبودیّت آستان مقدّس نمائید و البهآء علیکم ع ع

* * *

هواللّه

شیکاغو

اعضاء محترمهٔ محفل روحانی علیهم بهآء اللّه

Thornton Chase, Oscar S. Hinckley, Chester I. Thacher, Rufus H. Bartlett, Chas. Scheffler, George Lesch, Charles Ioas, Byron S. Lane, Albert R. Windust, Henry L. Goodall, Arthur S. Agnew

هواللّه

ایّها المنجذبون ایّها الثّابتون ایّها الغیورون فی خدمة امر اللّه و الباذلون الأموال و الأرواح اعلآءً لکلمة اللّه انّی قرأت تحریرکم الجدید المؤرّخ ۷ مارس سنة ۱۹۰۳ و امتلأ قلبی سروراً من معانیه البدیعة و مضامینه البلیغة انّها حقّاً من نفثات روح التّأیید من الرّبّ المجید

یا احبّآء عبدالبهآء و سهمائه و شرکائه فی عبودیّة ربّ الجنود انّ اعظم الأمور و اهمّ مشروع الیوم تأسیس مشرق‌الأذکار و بنیان معبد یرتفع منه صوت التّهلیل الی ملکوت ربّ الجلیل طوبی لکم بما افتکرتم فی هذا و نویتم تأسیس هذا البنآء و سبقتم الکلّ فی بذل الأموال لهذا المقصد العظیم و المشروع الکریم سترون ملائکة التّأیید تتتابع علیکم و جنود التّوفیق تتهاجم امامکم

و عندما یتمّ مشرق‌الأذکار و تتوقّد فیه الأنوار و یحضر فیه الأبرار و تقوم الصّلوة تضرّعاً الی ملکوت الأسرار و یرتفع صوت التّمجید للرّبّ المجید هنالک یفرح المؤمنون و ینشرح صدور امتلأ بمحبّة الحیّ القیّوم

و یهرعون النّاس الی التّبتّل فی ذلک البیت المعمور و ینتشر نفحات اللّه و تعلو کلمة اللّه و تتمکّن تعالیم اللّه من القلوب تمکّن الرّوح فی النّفوس و یستقیم النّاس علی امر ربّکم الرّحمن و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

پاریس

موسیو هیپولیت دریفوس

Mr. Hippolyte Dreyfus

Paris

هواللّه

ایّها المهتدی بنور الهدی انّی قرأت نمیقتک البدیعة المضامین البلیغة المعانی الدّالّة علی اعترافک بوحدانیّة اللّه و اقرارک بفردانیّته و تنوّر بصیرتک و صفآء سریرتک و شدّة حبّک بجمال اللّه و انّی ادعو اللّه ان ینوّر وجهک بنور العرفان و ینطقک ببراهین ملکوته بین الأنام و یجعلک خالصاً لوجهه حتّی تقوم بکلّیّتک علی نشر نفحات اللّه و تهدی کلّ ضالّ و تنبّه کلّ غافل و تبرئ کلّ اکمه و اصمّ بروح هدایة اللّه فتصبح ناشراً لأسرار اللّه و خادماً لأمر اللّه فی کرمه الملکوتی و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بواسطهٔ حضرت وحید

جناب آقا میرزا قربانعلی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ایّها النّحریر الجلیل انّی اشکر اللّه علی ما قدّر و هدی و اشرق و تجلّی و تلألأ نیّر الملإ الأعلی و تشعشع بالنّور و الضّیآء فی فؤاد کلّ من خرق الحجبات الظّلمآء و هتک الأستار و اطّلع بالأسرار و کشف الحقیقة السّاطعة من عالم الأنوار و لمثلک ینبغی هذا و لا یکاد الانسان ان یطّلع بالسّرّ المکنون فی غیب الامکان الّا بعد الخوض فی غمار البحار و الفوز بعمق الأسرار عند ذلک یری الآیات الباهرة و الدّلائل السّاطعة و البراهین القاطعة و الحجج اللّامعة

انظر الی سرّ الوجود و البرهان المشهود انّ ربّک الودود قد جعل کلّ ممکن الوجود اسیراً لأحکام الطّبیعة و ذلیلاً لقوانینها کما تری انّ الأشیآء کلّها تحت سلطة ناموس الطّبیعة و مخذول تحت صولتها و مجبور عند ظهور قدرتها و دولتها حتّی الشّمس النّیّر الأعظم لا تکاد تنحرف رأس شعرة من قوانینها بل هی مطیعة لحکمها ذلیلة عند ظهور سطوتها فلا تتعدّی مدارها و هذا المحیط الموّاج مع عظمته و اتسّاعه لا یکاد یتخلّص من اسرها و لا یتحرّر من سلاسلها و کذا کلّ الأجسام العظیمة المتلألئة المتحرّکة الدّرهرهة فی هذا الفضآء الّذی لا یتناهی کلّها تحت احکام الطّبیعة بأسرها و اذلّآء عند ظهور قدرتها ضعفآء عند بروز قوّتها و لا تکاد تتعاطی حرکة دون امرها الّا هذا الانسان الصّغیر الجسم الوسیع الفکر العظیم النّهی الشّدید القوی انّه یحکم علی الطّبیعة و یخرق قوانینها و یهدم مبانیها و یکسر شوکتها و یخذل دولتها و یقطع صولتها و لا یعتنی بأحکامها و یزدری بأصولها و نوامیسها کما تری انّ الانسان بمقتضی قوانین الطّبیعة هو حیوان دبّاب علی التّراب ولکنّه یکسر نوامیس الطّبیعة و یطیر فی الهوآء و یخوض فی غمار البحار و یطارد علی صفحات المآء و تری القوّة البرقیّة الخارقة للجبال العاصیة العاتیة بقانون الطّبیعة انّها اسیرة حصیرة بید الانسان فی زجاجة صغیرة و لا شکّ انّ هذا خرق لقانون الطّبیعة و الصّوت الحرّ المنتشر فی هذا الفضآء یحصره الانسان فی آلة صمّآء و هذا ایضاً خرق لقانون الطّبیعة و الظّلّ الزّائل یجعله الانسان ثابتاً علی صفحات الزّجاج و هذا خرق ایضاً لقانون الطّبیعة و اذا نظرت بنظر دقیق تری انّ کلّ هذه الصّنایع و البدایع و العلوم و الفنون و الاکتشافات و الاختراعات انّها یوماً ما کانت من الأسرار المکنونة و الحقائق المصونة فی غیاهب الطّبیعة ولکنّ الانسان اکتشفها و هی فی حیّز الغیب و اخرجها الی حیّز الشّهود و هذا خرق عظیم لقوانین الطّبیعة

اذاً لا شبهة انّ الانسان خارق لشرایع الطّبیعة هادم لصولتها کاسر لشوکتها ناسخ لقوانینها فاسخ لنوامیسها مع هذا البرهان اللّامع و الحقیقة السّاطعة الدّالّة علی قوّة قدسیّة للانسان ورآء الطّبیعة کیف یتخاذل الانسان و یتنازل و یتجاهل و یتعبّد للطّبیعة و یسجد لها من دون اللّه و یعتقد انّها هی الحقیقة الجامعة و الدّرّة البیضآء السّاطعة و الکینونة الحائزة للمعنی التّامّ و الهویّة

المحتوية على الكمالات بتمام معانيها استغفر اللّه عن ذلک بل انّ الحقيقة السّاطعة الخارقة للطّبيعة و احكامها الكاشفة لأسرارها الكاسرة لقوانينها و نظامها هى الانسان و هذا اعظم برهان و اقوم دليل لعلوّ الانسان و سموّه على الطّبايع كلّها فأمعن النّظر حتّى ترى البرهان الّذى انزله الرّحمن فى القرآن خلق الانسان علّمه البيان انّما البيان عبارة عن الحقيقة السّاطعة و الأسرار المودعة فى حقيقة الانسان تعالى الرّحمن الّذى خلق هذا النّور المبين المؤيّد بالفكر و الذّكر العظيم و امتازه اللّه من الكائنات حتّى عن الطّبيعة الّتى يعبدونها من دون اللّه

و اذا نظرنا الى النّواميس المرتبطة بها جميع الكائنات فى حيّز الطّبيعة نرى بوضوح البيان انّ الانسان بقانون الطّبيعة اسير للسّباع الضّارية ولكنّه بقوّة معنويّة مودعة فيه يا ما اسر السّباع الضّارية و يا ما ذلّل و قهر الذّئاب الكاسرة و هذا خرق عظيم ايضاً لنواميس الطّبيعة و انّ الانسان يدع آثار القرون الخالية و الفنون الحاضرة مواريث للقرون الآتية و هذا خرق عظيم ايضاً لنواميس الطّبيعة و انّ الانسان له آثار باهرة بعد غيابه من هذه النّشأة الحاضرة و الحال انّ الآثار تابعة للمؤثّر حيث الأثر و المؤثّر توأمان و لا يجوز وجود الأثر المستمرّ مع فقدان المؤثّر و هذا خرق و انّ الانسان يجعل للأشجار الفاقدة الثّمار قطوفاً دانية و هذا خرق و انّ الانسان يجعل السّموم المهلكة بقانون الطّبيعة سبباً للشّفآء و العافية و هذا خرق و انّ الانسان يستخرج المعادن الّتى هى كنوز الطّبيعة و اسرارها المكنونة المصونة فى باطنها و لا يجوز ظهورها بحسب قانونها و هذا خرق و انّ الانسان بقوّة معنويّة يمزّق قوانين الطّبيعة كلّ ممزّق و يغتصب السّيف الشّاهر من يد الطّبيعة و يضربها به ضربةً دامغة و هذا خرق بل تمزيق لقانون الطّبيعة ثمّ انظر انّ الانسان كاشف لأسرار الطّبيعة و الطّبيعة غافلة عنه و عنها و انّ الانسان يخابر الشّرق و الغرب طرفة عين و هذا خرق و انّ الانسان مستقرّ فى مركزه و يشاهد و يكالم و يخابر النّواحى القاصية و هذا خرق و انّ الانسان حال كونه فى حيّز الثّرى له اكتشافات فى السّمآء و هذا خرق و انّ الانسان مخيّر و الطّبيعة مجبورة و انّ الانسان مستشعر و الطّبيعة فاقدة الشّعور انّ الانسان حىّ مريد و الطّبيعة فاقدة الحياة و الاراده انّ الانسان يكتشف الحوادث الآتية و الطّبيعة عاجزة عنه و انّ الانسان بقضايا معلومة يستدلّ على القضايا المجهولة و الطّبيعة جاهلة عنها

اذاً ثبت بالبرهان السّاطع انّ فى الانسان قوّة قدسيّة و الطّبيعة محرومة عنها و انّ فى الانسان صفة جامعة لكمالات شتّى من حيث السّمع و البصر و الفؤاد و الفضائل الّتى لا تتناهى و الطّبيعة فاقدة لها و انّ الانسان له التّرقّى المستمرّ و لا يتراخى و الطّبيعة لا زالت على الحالة الأولى ازلاً ابداً و انّ الانسان مؤسّس للفضائل و الطّبيعة داعية للرّذائل و المفاسد الّتى هى منازعة البقآء و الخصائل المذمومة الّتى جبل الحيوان عليها و انّ الانسان يتصرّف بقانون العقل و النّهى و انّ الطّبيعة تتصرّف بقانون الظّلم و الجفآء فالخير و الشّرّ متساويان عندها و امّا فى عالم الانسان الخير ممدوح و الشّرّ مكروه و انّ الانسان يبدّل و يغيّر القوانين المؤسّسة باقتضآء الزّمان و المكان و الطّبيعة لا تكاد تنفكّ عن قوانينها لأنّها مجبورة عليها و هذه الآفات و المخاطر كلّها اعتساف الطّبيعة و سبب للّهلاک و الدّمار و امّا الانسان جامع للفضائل كلّها المنبعثة من القوّة المعنويّة الوديعة الالهيّة و انّها ما ورآء الطّبيعة لأنّها كاسرة لشوكة الطّبيعة و قوانينها و مع هذه البراهين الواضحة و الدّلائل السّاطعة و الحجج البالغة ما اغفل الانسان و ما اجهله اذا خرّ ساجداً للطّبيعة و شؤونها و عبدها من دون اللّه و مع ذلک يعدّ نفسه فيلسوفاً نفيسا استغفر اللّه بل هو فيلفوس حسيس انّ الانسان لأعظم شأناً و اقوم سلطاناً و اجلّ برهاناً من الطّبيعة الّتى ما انزل اللّه بها من سلطان يا للّه ما هذه الغفلة العظمى و ما هذه البلادة الكبرى ان يذهل الانسان عن الحىّ القدير و يعمه عن الوديعة الالهيّة المودعة فيه بفيض مقدّس من الرّبّ الجليل و يدع عقله اسيراً للطّبيعة و ذليلاً لها انّ هذا لتعمى القلوب الّتى فى الصّدور و الصّمم الحقيقى الّذى يورث النّفور صمّ بكم عمى فهم لا يعقلون و عليک البهآء الأبهى

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ایکه هرگز فرامشت نکنم نسیان را کجا مجال بلکه فراغت از یاد شما ممتنع و محال هر دم در نظری و مضمر ضمیر و خاطری چگونه فراموشت نمایم آن یار مهربان نچنان بذکر رحمن در حرکت و هیجان است که بتوانم او را نسیان نمایم و اگر چنانچه در تحریر تقصیر شود نمیدانی چه خبر است دستی از دور بر آتش داری از برای جمعی از نفوس مکتوب خواسته بودی عبدالبهآء چنان بضعف جسم مبتلا بود که امکان تحریر نبود گاهی بجواب نامه‌های مهمّه میپرداخت لهذا تا بحال مرقوم نشد معذور دارید حال الحمد للّه آثار صحّت بدرجه‌ئی ظاهر و باهر انشاء اللّه من بعد قصور نخواهد گردید تا توانی ندای الهی بلند کن و نفوس ضعیفه را تربیت نما اسیران نفس و هویرا بنور هدی نجات ده و گمگشتگان بادیهٔ حرمانرا بکعبهٔ مقصود دلالت فرما اینست مغناطیس تأیید و توفیق ربّ جلیل در این سبیل اینعبد مشتاق دیدار شما بیش از شما و انشاء اللّه در وقت مرهون اذن و اجازه داده خواهد شد مطمئن باشید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۱۵ اکتوبر ۱۹۱۸

هواللّه

با جناب میرزا جمیل در خصوص سهم حضرات مذاکره شد نوعیکه شما خواسته بودید یعنی ده کیل گندم ده کیل جو و ذرّه و صد مجیدی نقد مذاکره شد از قراریکه میرزا جمیل میگوید که تخمین بیش از این است جمال مبارک روحی لتربته الفدآء بنصوص قاطعه فرموده‌اند که نهایت امانت را باید در حقوق مجری دارید حقوق مقدّس است اگر چنانچه فی‌الحقیقه بیش از این است تماماً و کمالاً تسلیم آقا میرزا جمیل کنید و قبض وصول بگیرید که من بموجب وکالتم سهم حضراترا تماماً و کمالاً گرفته‌ام آنچه با من قرار داده‌اید بتمامه تسلیم کنید و اگر چنانچه نقصانی دارد آنرا نیز تأدیه کنید و من در عتبهٔ مقدّسه هستم شب و روز دعا میکنم که شما را در صون حمایت محفوظ و مصون فرماید والسّلام

عبدالبهاء عباس

در امور جمیعاً مشورت نمائید آنچه از شور بیرون آمد مجری دارید یک چند شیشه آب حمیمه هر کس بیاید با خود بیاورد زمینها را بکمال عدالت قسمت کنید کثرت و قلّت حکمی ندارد برکت الهیّه لازم باران اگر قدری دیر آید بجهت شما بهتر است والسّلام

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطهٔ جناب دکتر لطف‌اللّه زائر علیه بهآء اللّه الابهی
طلب مغفرت بجهت جناب حکیم مسیح و جناب افلاطون حکیم و جناب سلیمان حکیم علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

بخشندهٔ یزدانا این بندگان آزادگان بودند و این جانهای تابان بنور هدایتت روشن و درخشنده گشتند جامی سرشار از بادهٔ محبّتت نوشیدند و اسراری بی‌پایان از اوتار معرفتت شنیدند دل بتو بستند و از دام بیگانگی جستند و بیگانگی تو پیوستند این نفوس نفیسه را انیس لاهوتیان فرما و در حلقهٔ خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق بحر انوار فرما توئی بخشنده و درخشنده و مهربان

۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

صورت نطق مبارک در معبد شرع تورات کنیسهٔ یهودیان مینیاپولیس امریکا شب نوزدهم سبتمبر ۱۹۱۲

هواللّه

بسیار مسرورم که خود را بین این جمع می‌بینم الحمد للّه وجوه نورانی نفوس روحانی و قلوب طالب تحرّی حقیقت است لهذا میخواهم چند کلمه‌ئی از حقیقت بیان نمایم لکن این صحبت مرا تطبیق بعلم و عقل نمائید اگر مطابق است قبول کنید اگر نه انکار نمائید زیرا در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست عقل کاشف حقائق اشیاست عقل میزان ادراک است لهذا هر مسئله‌ئی را بمیزان عقل موازنه نمائید اگر مطابق عقل است فهو المطلوب اگر مخالف است شبهه‌ئی نیست که وهم است خداوند عقل داده که پی بحقائق بریم اگر مسئله‌ئی مخالف عقل است بدانیم که شایان اعتماد نیست بلکه اوهام است لهذا این صحبت مرا درست بمیزان عقل موازنه نمائید از بدایت تاریخ عالم تا یومنا هذا در بین بشر نزاع بوده بغض و عداوت بوده و حرب و قتال چرا بسبب سوء تفاهم بین ادیان که این سوء تفاهم سبب شد که عالم انسانی خراب گشت نوع بشر خون یکدیگر را ریختند اطفال و اولاد یکدیگر را اسیر کردند اموال یکدیگر را غارت نمودند هر ملّت ضعیفی در تحت ظلم ملل و ادیان قویّ بود ادیان عظیمه هماره تعدّی بر ادیان ضعیفه کردند چنانکه هزار و پانصد سال بنی‌اسرائیل در جمیع اطراف عالم علی‌الخصوص آسیا افریقا و بعض بلاد اروپا در تحت اضطهاد شدید بودند این نزاع برای چه بوده و از چیست از سوء تفاهم بین ادیان است این سوء تفاهم سبب این‌همه جدال و نزاع و خونریزی بوده الحمد للّه این قرن نورانی است قرن علم و تمدّن است قرن ترقّیات عالم انسانی است قرن ادراکات عظیمه و اکتشافات فضائل انسانیّه است پس در این قرن سوء تفاهم باید ازاله شود با جمیع ادیان در نهایت الفت و محبّت سلوک گردد از جملهٔ ادیان عظیمهٔ الهیّه دین موسوی است از جمله دین

عیسوی است از جمله دین محمّدی است ملاحظه کنید چه قدر سوء تفاهم در میان است جمیع ادیان حضرت موسی را نهایت تقدیس میکنند نبوّت حضرت موسی مثل آفتاب است و ما بیان براهین قاطعه مینمائیم نه برهانی که قابل انکار باشد میگوئیم حضرت موسی شخصی واحد بود بظاهر در نظر خلق چوپان این شخص فرید وحید بین اسرائیل مبعوث شد در وقتی که اسرائیل در نهایت ذلّت بودند در مصر اسیر فرعونیان بودند در نهایت جهل و نادانی بودند حضرت موسی آن قوم را از ذلّت نجات داده بارض مقدّس برد اسرائیل را چنان تربیت کرد که از حضیض ذلّت باوج عزّت رسیدند بدرجهئی که در میان ملل عالم مشهور آفاق شدند در علوم ترقّی کردند در مدنیّت ترقّی کردند در صنایع ترقّی کردند در فلسفه ترقّی کردند سلطنت سلیمانی تأسیس نمودند حتّی فلاسفهٔ یونان به فلسطین آمده از سلالهٔ حضرت سلیمان تحصیل فلسفه نمودند از جمله سقراط که اعظم فلاسفهٔ یونان بود در تاریخ یونان مذکور که سقراط به سوریّه رفت و تحصیل فنون نمود چون به یونان مراجعت نمود تأسیس وحدانیّت الهیّه کرد و ترویج بقای روح بعد از صعود از دنیا فرمود ملّت یونان او را اذیّت کردند عاقبت در مجلس پادشاه او را زهر دادند

مختصر این است که از هجوم ملک بابل و دولت یونان و رومان بنی‌اسرائیل باز اسیر شدند فلسطین زیر و زبر گشت همه ذلیل گشتند تا آنکه باز حضرت مسیح که یک نفر از بنی‌اسرائیل بود نه جندی داشت و نه ثروتی فرید و وحید دوباره تأسیس مجد و عزّت قدیمه نمود رومان را خاضع فرمود یونان را خاشع کرد با آنکه یک نفر فرید وحید از اسرائیلیان بود تأسیس عزّت ابدیّه نمود ترویج حقیقت حضرت موسی و تورات فرمود ملاحظه کنید که صیت موسی را در شرق و غرب بلند کرد ذکر اسرائیل را در عالم منتشر نمود انبیای بنی‌اسرائیل را مشهور آفاق نمود اگر حضرت مسیح نبود صیت حضرت موسی الی‌الآن در فلسطین مانده بود البتّه تورات از فلسطین بسائر ممالک عالم نمیرسید لکن بنصائح مسیح نام موسی و تورات در عالم منتشر شد و صیت بزرگواری حضرت موسی باقطار و جهات عالم رسید اگر حضرت مسیح نبود آیا در امریکا هیچ خبری از حضرت موسی بود حضرت مسیح بود که تورات را در جهان منتشر کرد حضرت مسیح بود که کتاب تورات را در اروپا منتشر ساخت هزار و پانصد سال ملوک و رؤسای بنی‌اسرائیل نتوانستند نبوّت حضرت موسی را به اروپا رسانند حضرت مسیح صیت آن حضرت را در جمیع آفاق بلند نمود تورات را ترویج فرمود منصفانه ملاحظه نمائید که تا یوم مسیح صیت حضرت موسی فقط در فلسطین بود تورات فقط در لسان عبرانی و یونانی بود امّا حضرت مسیح سبب شد که تورات را بشش‌صد زبان ترجمه نمودند حتی در السن قبائل افریقا و حبشستان تورات نشر و ترجمه گردید لکن اسرائیلیان ندانستند گمان کردند که حضرت مسیح دشمن موسی است حال آنکه اعظم دوست حضرت موسی مسیح بود زیرا قوانین او را در جمیع عالم ترویج فرمود و همچنین در قرآن وصف و نعت حضرت موسی و تاریخ ظهور آن حضرت مکرّر است و ذکر نبوّت و جلالت و عظمت آن حضرت و حقّیّت تورات مؤکّد است همچنین ذکر انبیای بنی‌اسرائیل داود سلیمان یوشع ذی‌الکفل یوسف اسحق یعقوب هارون جمیع انبیا مرقوم و مذکور است خلاصه ستایش زیاد از انبیا مکرّر در قرآن مذکور پس مادام رؤسای ادیان با هم در نهایت اتّحاد و محبّت بودند چرا اهل ادیان با هم در اختلاف و نزاع باشند با آنکه حضرت مسیح موسی را دوست داشت و حضرت محمّد ص مسیح و موسی هر دو را دوست داشت چرا باید بین یهود و نصاری و مسلمان عداوت باشد بلکه باید بین آنها نهایت محبّت و وداد باشد باید تحرّی حقیقت نمایند این قرن قرن حقیقت است نه قصص و روایات زیرا روایات و تقالید مختلف است و مایهٔ اختلاف بنی‌اسرائیل روایاتی دارند مسیحیان روایاتی دارند و مسلمانان روایاتی که هیچیک تصدیق دیگری ننماید و ابداً مخالف یکدیگر پس باید همهٔ این روایات را کنار گذاشت و تحرّی حقیقت نمود حقیقت مستور نمیماند شما تحقیق نمائید انجیل را بخوانید ببینید چه قدر ستایش حضرت موسی است همچنین در قرآن ستایش بسیار از حضرت مسیح و موسی پس چرا باید بین اهل این ادیان نزاع و جدال باشد چرا دشمن یکدیگر باشند چرا ملّتی ملّت دیگر را قتل و غارت کند این بی‌انصافی است

این جهالت است این نادانیست واضحست که خدا جمیع را خلق کرده خدا رازق کلّ است شیطان آنها را خلق نکرده بلکه جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا محافظه میفرماید خدا جمیع را بصورت و مثال خود خلق کرده فرموده انسان را بصورت و مثال خود خلق کنیم پس جمیع بشر بصورت و مثال الهی خلق شده‌اند نهایت در بعضی صورت و مثال الهی ظاهر است و در بعضی پنهان مانند این چراغهائی که بعضی روشنند و بعضی تاریک باید بکوشیم تا همه روشن شوند نباید بدگوئی و نزاع نمود باید دانست که همه بندگان یک خداوندند و در بحر رحمت او مستغرق نوع انسان واحد است و جنس بشر واحد لکن از جهالت اختلاف و ضدّیّت بمیان آمده ملاحظه نمائید انسان چه قدر نادان است که اسیر این تعصّبات است مثلاً یک تعصّب تعصّب جنسی است که این چه قومی است المان این چه قومی است انگلیس این چه جنسی است فرنسا و قس علی هذا با آنکه جمیع سلالهٔ آدمند و از یک عائله در اینصورت شبهه‌ئی نیست که یک جنسند و اولاد یک آدم پس این تصوّر اختلاف اجناس اوهام است

امّا مسئلهٔ وطن که این اروپائی است این امریکائی این افریقائی است حتّی در یک قطعهٔ واحده خطوط وهمی کشیده و تقسیم کرده‌اند با آنکه جمیع ارض قطعهٔ واحده است آیا میشود گفت که چون من در این خانه منزل دارم باید همسایه را غیر دانم بگویم چون این خانهٔ من است لذا تو بیگانه هستی و خانهٔ همسایه وطن من نیست او را باید کشت و خانهٔ او را باید خراب کرد پس تعصّب وطن نیز اوهام است و اساس نزاع و جدال بعضی از اصحاب اغراض میخواهند امتیاز و ریاستی حاصل کنند این عنوان را سبب قرار میدهند که بشر بهم ریزند و رعایای بیچاره در میدان حرب پاره‌پاره شوند ملوک در قصرهای خود در نهایت راحت و آسایش براحت مشغول ولی عنوان حبّ وطن را نموده فقرای بیچاره را در میدان پاره‌پاره میاندازند با وجود آنکه خود در نهایت راحتند پس این تعصّب وطن اوهام است و اساس نزاع و جدال روی زمین قطعهٔ واحده است علی‌الخصوص چون بحقیقت نظر کنیم کرهٔ ارض قبور ماست یعنی قبور ابدی ماست اگر انسان چند روز روی آن زندگی نماید بعد قبر ابدی انسان میشود اگر ایّامی روی زمین راه میرود الی‌الأبد زیر زمین میخوابد آیا جائز است انسان قبرستان را بپرستد برای قبر نزاع و جدال کند این زمین قبرستان ماست چرا برای آن دعوی کنیم خون همدیگر را بریزیم این چه جهالت است این چه نادانی است ملاحظه نمائید که انسان چه قدر جاهل است تحرّی حقیقت نمینماید

باری چون حضرت بهآءاللّه از شرق ظاهر شدند جمیع این توهّمات را زائل فرمودند حیات تازه‌ئی بنفوس بخشیدند نورانیّتی آسمانی در قلوب انداختند افکار را توسیع دادند تعلیمات عظیمه ظاهر فرمودند بدرجه‌ئی که الآن بهائیان اسرائیلی مسیحی زردشتی مسلمان بودائی جمیع در نهایت الفت با هم آمیزش نمایند چنانکه اگر در مجمع آنها وارد شوی نمیدانی کدام مسیحی کدام اسرائیلی کدام فارسی کدام مسلمان بوده جمیع با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت معاشرت مینمایند زیرا اوّل تعالیم حضرت بهآءاللّه وحدت عالم انسانیست که جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند و خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع را رزق میدهد چون کلّ را روزی میدهد معلوم است که بکلّ مهربان است مادام او مهربان است چرا ما نامهربان باشیم البتّه سیاست ما اعظم از سیاست الهی نیست باید سیاست الهی را مجری داریم همین‌طور که او بکلّ مهربان است ما هم مهربان باشیم چنانکه او بعموم معامله مینماید ما هم معامله نمائیم نزاع و جدال نکنیم این قرن قرن نورانیست این قرن قرن روحانیست این قرن قرن ترقّیات است این تعصّبات سزاوار نیست اینها منبعث از جهل است الحمد للّه جمیع ما بندگان یک خداوندیم و در بحر رحمت یک خداوند مستغرقیم دیگر تعصّب موسوی یا مسیحی یا مسلمان بیمعنی است باید تضرّع بملکوت الهی نمائیم که ما را موفّق نماید تا بموجب تعالیم بهآءاللّه عمل نمائیم علم وحدت عالم انسانی را بلند کنیم تا تعصّب جنسی و تعصّب مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی که هادم بنیان انسانیست از میان بشر زائل شود عالم انسانی

نورانی گردد رحمانی شود عالم ارض انعکاسات عالم بالا یابد جمیع اقوام در نهایت الفت با یکدیگر معاشر شوند حیات آسمانی جویند نزاع و جدال ننمایند صلح اکبر ظاهر شود رویها منوّر گردد مشامها معطّر شود

خداوند مهربانا این جمع در ظلّ رحمت تواند و این نفوس متوجّه بملکوت تو خدایا بندگانیم کرم عنایت کن فقرائیم از کنز آسمانی بخش نادانیم بحقایق اشیاء دلالت کن ضعیفیم قوّت آسمانی رسان فانی هستیم بعالم بقا درآر محتاجیم و منتظر تأیید تو اگر عنایتت رسد قطره دریا شود ذرّه آفتاب گردد اگر از الطافت محروم ماند از هر چیز بی بهره و نصیب شود پس عنایت کن مرحمت فرما تا علم وحدت عالم انسانی بلند نمائیم و نورانیّت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند جمیع احزاب متّحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند توئی کریم توئی معطی توئی مهربان

* * *

هواللّه

بشخص محترم عرض نمائید که مدّتیست در ایران اسباب ویرانی مهیّا و مشکلات عظیمه در میان ملّت و دولت حاصل و حال آنکه تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر بیکدیگر آمیخته نگردند فلاح و نجاح ممتنع و محال است حکومت مشروعه حکومت مشروطه است و از لوازم مبرمهٔ این عصر نورانی لهذا جمیع حکومات آفاق مشروطه گشته و خواهد گشت چارهٔئی نه چنانکه میکادو امپراطور ژاپون و امیر جبل اسود بمنافع حکومت مشروطه پی‌برده بدلخواه خویش بدون اصرار و اجبار احدی سلطنت مستقلّهٔ خویش را بحکومت مشروطه تبدیل نمودند و از این جهت رعیّت در نهایت سرور بخدمت دولت قیام نمودند و روز بروز ترقّی نموده تا باین درجه رسید زیرا مقتضای زمان اینست و مقاومت مقتضای زمان بیثمر است ابداً نتیجه ندارد جمیع دول اوروپا هر یک در نهایت استقلال بودند و بجمیع قوی مقاومت مشروطه‌طلبان نمودند ولی عاقبت فائده‌ئی نداشت حکومت مستقلّه‌شان بحکومت مشروطه مبدّل گشت حال در جمیع آفاق جز حکومت ایران و حکومت غرب در فاس و مکناس و افغان سلطنت مستقلّه باقی نمانده کل مشروطه گردیده و یقین است این چند حکومت نیز بقوّهٔ مجبره مشروطه خواهد شد پس تا قوّهٔ جبریّه بمیان نیامده بصرافت طبع و طیب خاطر اگر شخص محترم ترویج حکومت مشروطه فرمایند یقین است که سبب سرور جمیع ملّت گردد و تأییدات و توفیقات الهیّه رهبر شود و دولت و ملّت در اندک زمانی ترقّیات عظیمه نماید ملاحظه فرمایند که اعلیحضرت پادشاه انگلیز در قصر خویش در نهایت شادمانی و راحت و آسایش و کامرانی زندگانی میفرماید و معظّمترین ملوک عالم است و ابداً در مسئله‌ئی مسئول و مؤاخذ نیست و مجلس ملّت و ارکان دولت بنهایت صداقت خدمت بپادشاه میکنند و تحمّل جمیع مشقّات مینمایند و سلطنت روز بروز در ترقّی است و ملّت دائماً در تعالی بهتر از این چه میشود زیرا سلطنت محفوظ و مصون ماند و همچنین ملّت روز بروز ترقّی نماید لهذا اگر شخص محترم دولت ایران را بقا و قرار و ملّت ایران را ترقّی و نجاح طلبند البتّه باید حکومت مشروطه ترویج فرمایند این عرایض خیرخواهانه عرض میشود باقی آنچه منظور نظر متبوع مفخّم است همان مطاع و مقبول

این مختصر مضمون نامه است که بخطّ خود من است و در نزد واسطه الآن در طهران موجود و واسطه از بهائیان نیست ع ع

* * *

هواللّه

بندهٔ مخلصا جمال قدمک بر احسانی الفت قلوب و محبّت نفوس‌در جناب علی اکبر آستان مقدّس ربوبیّتده روحنی شاد ایتمک اوزره هر زمان سنی یاد ایدر و بو ورقه‌نک ترقیمنی استدعا ایدر بو رجا و استدعا آنجق الفت تامّه و محبّت صمیمه‌یه مستنددر ع

* * *

بادکوبه

بواسطهٔ حضرت آقا کیشی

امةاللّه المقرّبه لیزا خانم حرم محترمهٔ جناب آقا موسی علیها بهآء اللّه الأبهی

بنم ربّ کریمم و خداوند رحیمم بنم حال زارمه باق عاجز و ناتوانم صبرسز و بیقرارم لطف و عنایتنه امیدوارم بیسر و سامانم دلشکسته و پریشانم افسرده‌دل و پژمرده‌جانم عون و صون و رحمت بکلرم بیچاره‌یم افتاده‌یم آواره‌یم فضل و احسان استرم محزونم دلخونم مجنونم الطاف بی‌پایان امید ایدرم ربّم عنایت ایله رعایت ایله حمایت ایله موهبت دو جهان بکلرم

مرسلهٔ کنیز عزیز الهی لیزا خانم شش طاقه دستمال و دو طاقه منقوش بکلمهٔ مبارکهٔ یابهآءالأبهی بواسطهٔ حاجی قلندر مرحوم واصل شد و علیها البهآء الأبهی

* * *

بهائیان بجان و دل خدمت بجمعیّت اتّحاد و ترقّی مینمایند و هم‌مسلک و هم‌مشربند و آزادی‌طلب و حرّیّت‌پرور مساوات‌جو مواسات‌خو خیرخاه عالم انسانی و جان‌فشان در سبیل وحدت بشری زیرا جمعیّت اتّحاد خدمت بوحدت عثمانی نمایند بهائیان خدمت بوحدت انسانی جمعیّت اتّحاد وحدت سیاسی طلبند بهائیان وحدت روحانی و وجدانی جمعیّت اتّحاد بنیان ظلم براندازند بهائیان بنیان عداوت و بغضا بین بشر ویران سازند جمعیّت اتّحاد عدالت‌پرور است بهائیان محبّت‌پرور جمعیّت اتّحاد خدمت باقلیم عثمانی نمایند بهائیان خدمت بعالم انسانی آرزو نمایند جمعیّت اتّحاد احزاب متفرّقهٔ عثمانیّه را در جمع و توحید کوشد بهائیان وحدت امم و اجناس مختلفه را تألیف و تحبیب آرزو نمایند جمعیّت اتّحاد در وحدت شهود کوشد بهائیان در ترویج وحدت حقیقت وجود جان‌فشانی نمایند لهذا مقاصد بهائیان نفس مقاصد احرار آزادگان از جمعیّت اتّحاد و ترقّی است نهایت آن است که دائرهٔ مقاصد بهائیان وسیعتر است حال شرق اسیر غرب است و اوروپا و آسیا در حرب مستمر و هجوم متتابع جیش جرّار تجارت اوروپا است که دائماً مهاجم بر آسیا است لشکر صنایع اروپا است که کاسر ظهر آسیا است سپاه معارف اروپا است که سبب تسلّط بر آسیاست جند سیاسی اروپا است که مخرّب اساس ملّی آسیا است هجوم این سپاه متوالی و تسخیر این لشکر متتابع و افواج این اردوهای مترادف مانند امواج پی در پی در هجومند و آسیا را قوّت مقاومت هیچیک از این سپاه نه در این صورت عاقبت در نزد هر دانائی واضح و مشهود است و چون مراجعت بتاریخ نمائیم در جمیع قرون و اعصار سالفه آسیا بقوّت روحانیّه غلبه بر اوروپا کرده نه بقوّت جسمانیّه هرچند در زمان خلافت اموی و حکومت تیمور لنگ و سلطنت چنگیزخانی و قوّت سلطان سلیم از آسیا سپاهی باروپا شد ولی دوام ننمود امّا قوای روحانی آسیا در جمیع

اعصار و قرون نفوذ در اروپا کرد و فتوحات عظیمه نمود و اروپا را اسیر آسیا کرد حال نیز آسیا باید بیک قوّت روحانی مقاومت اروپا نماید و ارکان اروپ را بقوّت روحانیّه مسخّر کند تا این اقلیم عزیز آسیا مانند دلبر رعنا در انجمن اقالیم دنیا جلوه نماید

از جمله تعالیم بهاءاللّه اینست که سیاست بشریّه هر قدر ترقّی نماید بالنّسبه بسیاست الهیّه هیچ است ما باید سیاست حضرت لاهوت را تمجید نمائیم و تأسّی بربّ الملکوت کنیم زیرا سیاست الهیّه نور عالم وجود است و آن رحمت واسعه است که کلّ طوائف و ملل را عموماً شامل است مثلاً ملاحظه کنید که بجمیع طوائف و ملل عالم پروردگار چگونه معامله مینماید جمیع خلق را میپرورد و جمیع طوائف و ملل را رزق میدهد و جمیع قبائل و امم را محفوظ و مصون میفرماید و برحمت واسعه کل را در مهد الطاف میپرورد و از خوان نعمت خویش بهره و نصیب بخشد این سیاست الهیّه است و البتّه تفوّق بر سیاست بشریّه دارد پس ما باید متابعت سیاست الهیّه نمائیم علی الخصوص در این قرن نورانی و عصر ترقّی عالم انسانی که سیاستی جز مطابق سیاست الهیّه عاقبت ندارد بلکه ابتر است و بی‌ثمر بهاءاللّه بمتابعت سیاست الهیّه چنان روحی جدید در ایران دمید که بکمال سهولت در اقصا بلاد امریکا نفوذ و تأثیر نمود حال جمیع اهل شرق باید از این سیاست ممنون و خوشنود و از نفوذ تعالیم بهاءاللّه در اروپ و امریک مسرور گردند

و مقصود از سفر اسکندریّه مجرّد تبدیل هواست زیرا ترویج تعالیم بهاءاللّه بنصّ بهاءاللّه در این صفحات بکلّی ممنوع است زیرا قرآن در دست و روش و سلوک روحانیان در آن واضح و مصرّح باید عمل نمایند پس اگر عمل نمایند تعالیم الهیّه در دست است و اگر ننمایند از ترویج هر تعلیمی چه ثمر در مدّت چهل سال در سجن عکّا و عدم موافقت هوا و تضییق حکومت ظالمهٔ سابقه و تعرّض شدیدهٔ استبداد جسم عبّاس افندی بکلّی ناتوان شد و ضعف مستولی گردید لهذا مجبور بر راحت و تبدیل هوا بود و حکیمان حیفا کل نیز چنین تجویز کردند که تبدیل هوا و راحت قلب لازم است زیرا از معالجات ثمری حاصل نشد و چون بهمّت و عدالت جمعیّت اتّحاد و ترقّی قلعه‌بندی و حبس برداشته شد لهذا بجهة تبدیل هوا و راحت قلب بسمت مصر سفر نمود و انشاء اللّه تلافی صدمات عبد الحمید خان بهمّت جمعیّت اتّحاد خواهد شد و همواره عبّاس افندی در نزد هر کسی چه آشنا چه بیگانه نهایت ستایش را حتّی در جرائد نظیر چهره‌نما و مقطّم و وادی نیل از جمعیّت اتّحاد و ترقّی مینماید که این جمعیّت محترمه زنجیر چهل‌ساله را از گردن این مظلوم برداشت و بر گردن نامبارک عبد الحمید نهاد و اگر این جمعیّت نبود الی الآن زنجیر سجن یوسفی در گردن بود بهائیان باید قدرشناس باشند و بمقاصد خیریّهٔ جمعیّت اتّحاد و ترقّی واقف گردند و در مقابل این همّت عادلانه بخدمت جمعیّت پردازند بلکه انشاء اللّه در ممالک اروپ و امریک حزبی صادق خالص از برای جمعیّت اتّحاد و ترقّی تهیّه و تدارک نمایند و عنقریب این خواهد شد

* * *

استانبول

ناظم بیک افندی حضرتلرینه

هواللّه

تحریرات محبّانه‌کزی آلدم قصد و نیّت صادقانه‌کز موافق‌در گرک مأموریتکز و گرک ازدواجکز ایکیسی آرزوکزه مطابق اولسون پک مبارک‌در لطفی بیک حضرتلرینه نهایت اشتیاق ایله تقدیم تحیّات اولنور و حضرت امین نازنینه جان و وجدان ایله سلام و دعا

ایدرم فیوضات رحمانیّه و عواطف جلیلهٔ ربّانیّه سزه و احبّای باوفایه هر دم شامل اولسون موفّقیّتکز ایچون درگاه احدیّته هر دم تضرّع و ابتهال اولنمقده‌در باقی یارانه روح و ریحان افندم ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا غلام حسین خان زائر علیه بهآء اللّه الأبهی

احبّای بندرعبّاس علیهم بهآء اللّه الأبهی

جناب میرزا عبداللّه خان مدحت‌الوزارة جناب میرزا عبّاسخان مدیر گمرک‌خانه جناب آقا سیّد حسن نطنزی جناب آقا رضا قلیخان مترجم گمرک جناب آقا شیخ احمد کله‌داری جناب میرزا حسنعلی خان رئیس پوستخانه جناب آقا محمّد علی بوشهری جناب آقا معصوم علی لاری جناب آقا غلام علی خراسانی جناب حاجی محمّد تقی لاری جناب احمد گماشتهٔ حاجی محمود اوزی جناب ملّا کیخسرو زردشتی جناب فرج‌اللّه منشی گمرکخانه جناب غلامرضا بقّال لاری جناب میرزا محمّد صالح رفسنجانی جناب میرزا عبّاسخان مدیر گمرک میناب جناب کربلائی محمّد هادی مسگر شیرازی جناب آقا میرزا احمد جهرمی جناب مشهدی نجفعلی و جناب عبدالخالق جناب حاجی محمود اوزی

هواللّه

ترانی یا الهی قد استغرقت فی بحار الحیرة و خضت فی غمار الذّهول و لم ادر کیف اذکرک بنعوت تلیق فی عتبتک العلیا و تنبغی لسدّة ملکک الّذی لا یفنی لأنّی اری عجزی و ذلّی و فقری و مسکنتی فأین الغبرآء من عنان السّمآء و این حضیض الأدنی من الأوج الأعلی این البغاث من النّسر الطّائر فی الأوج الأسمی مع ذلک یحبّ قلبی ان اقوم بثنائک بین خلقک و ادعوک بلسانی بین بریّتک و قد کلّ لسانی عن الکلام و انکسر جناحی عن الطّیران و ذهل عقلی عن الادراک و صغر حدّی عن العرفان و اذکرک مع اعترافی بخطائی عند ثنائک و قصوری و فتوری عند تقدیم المحامد و النّعوت لساحة قدسک ربّ ربّ لا تؤاخذنی بزلّتی و امح حوبتی و اکشف کربتی و آنسنی فی وحشتی و رافقنی فی غربتی و اجعلنی منجذباً بذکر احبّائک و متسعّراً بلظی نار محبّة اصفیائک و منشرح الصّدر بالثّنآء علی اودّائک و قریر العین بمشاهدة وجوه ارقّائک و انت تعلم یا الهی بأنّهم شفقونی حبّاً و احبّونی قلباً و شدّد لهم بقدرتک ازراً و قوّی بقوّتک لهم ظهراً و ارسلت الیهم نسائم قدسک و عطّرت مشامّهم برائحة ریاض انسک ربّ فجّر فی قلوبهم ینابیع المعانی و اکشف علی عقولهم اسرار کلماتک فی السّبع المثانی و دلّهم علی من یدلّ علیک فی المشهد الرّحمانی ربّ انر ابصارهم بنور العرفان و نوّر ضمائرهم بالفیض و الاحسان و انطقهم بالحجّة و البرهان و الهمهم کلمة الفضل و الألطاف و اجعلهم هداة بریّتک و ثقات حدیثک و حماة حماک انّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب و انّک انت القویّ المقتدر المختار لا اله الّا انت الرّحیم الرّؤف المنّان

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهآء چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جان است بتعبیر و تحریر نیاید و آنچه بعبارت آید احساسات جان و وجدان را بیان ننماید لهذا گویم که ای یاران حقیقی آیینهٔ دل را مقابل نمائید البتّه اسرار این قلوب در آن دلها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی این ظلمات را باید نورانی نمود و این جهان تنگ و تار را باید وسیع و پرانوار کرد هیکل عالم جسم مرده است باید زنده نمود پژمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حبّ و ولا کرد مصدر بیگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدی است باید مطلع انوار عزّت سرمدی کرد بیگانگانرا آشنائی نمود و غافلانرا هشیاری داد دشمنان را

محبّت کرد و مبغضان را مودّت نمود شعلهٔ افروخته شد و نار اللّه الموقده گشت جهان را بحرکت آورد آفاق را روشن نمود تا همّت یاران چه نماید و جانفشانی دوستان چه کند عبدالبهآء فریاد برآرد و ناله و فغان نماید و از قصور خویش سر در پیش است و از فتور مکدّر و محزون شما دعا نمائید و تضرّع و زاری کنید که بخدمت آستان موفّق گردید و بعبودیّت درگاه احدیّت مؤیّد شوید من در شام و بام عجز و نیاز نمایم و تضرّع و ابتهال کنم و طلب تأیید نمایم تا ربّ جلیل یاران را دلیل سبیل ملکوت فرماید انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

* * *

هواللّه

مازندران

مناجات فی ذکر النّفس القدسیّة و الحقیقة النّورانیّة و النّفحة الرّحمانیّة حضرت آقا سیّد محمّد رضا علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ترانی یا الهی معترفاً بروحی و ذاتی و حقیقتی و کینونتی بعجزی و فقری و فنائی و اضمحلالی و مقرّاً بذهولی و فتوری و قصوری عن ادراک ادنی آیة من آیات فردانیّتک فکیف احصی ثنآء علیک کلّت اجنحة افکاری عن الصّعود الی ذروة الوجود فکیف الوصول الی غیب بهآء سمآء احدیّتک و انّی لعناکب اوهامی ان تنسج بلعابها علی القمّة الشّاهقة من حقیقة الامکان فکیف اعلی قباب قدس رحمانیّتک تنزّهت یا الهی عنکلّ ذکر و ثنآء فکیف ذکر هذه الذّرّة الفانیة و تقدّست عنکلّ فکر و شعور و بیان فکیف نعوت هذه القطرة المتلاشیة کلّ البحور متعطّش لفیوض رحمانیّتک و کلّ الشّموس محتاجة لاشراق نور فردانیّتک فکیف هذه الحقیقة البالیة و العظام الخالیه ربّ ربّ کمل عجزی و ظهر فقری و ثبت ذلّی و بان احتیاجی فی بیان نعت من نعوت احبّائک فکیف عتبة قدسک اذاً یا الهی اعنّی بقوّتک و قدرتک و امددنی بالهامات غیب احدیّتک علی الثّنآء علی احبّتک الّذین طابت ضمائرهم بنفحات قدسک و ارتاحت سرائرهم بفیوضات انسک و صفت حقائقهم بآیات توحیدک و اشرقت بواطنهم بفیوضات شمس تفریدک و اقبلوا بقلوبهم الی مطلع رحمانیّتک و قرّت اعینهم بمشاهدة انوار ربّانیّتک و علت فطرتهم بسطوع اشعّة نیّر الوهیّتک و ارتفعت اعلامهم فی بلادک و شاع و ذاع صیتهم فی مملکتک و دخلوا فی ظلّ وجهک و استفاضوا من فیض احدیّتک و منهم عبدک الجلیل و رقیقک النّبیل الحقیقة النّورانیّة و الشّعلة الرّحمانیّة و الآیة الفردانیّة الّذی تحمّل کلّ بلآء فی سبیلک و احتمل کلّ مصیبة فی محبّتک و ابتلی بکلّ رزیّة فی صراطک و قاسی کلّ عذاب الیم فی امرک فآمن بمبشّرک العظیم فی مبدء الاشراق و استضآء بصبحک المبین السّاطع علی الآفاق و انجذب انجذاباً سرع الی مشهد الفدآء فی موطن جمالک الأبهی فی تلک القلعة العصمآء و تعذّب عذاباً لا یحصی و تحمّل الجوع و العطش و البلآء تحت رشق النّبال و رشّ الرّصاص مع ذلک هو یذکرک بلسانه و فی خفیّ جنانه مبتهلاً الیک منقطعاً عن دونک مناجیاً الی ملکوت قدسک و یقول ربّ لک الشّکر علی هذه الموهبة الّتی قدّرتها لخیرة خلقک و خصّصت بها بررة عبادک حیث جعلتنی انیساً لحضرة قدّوسک و ندیماً لمظهر سبّوحک الّذی قام علیه طغاة خلقک و ظلمة عبادک و طعنوه بألسنتهم الحداد و استّتهم النّافذة فی القلب و الفؤاد ثمّ اخرجوه مع عبادک عن تلک الملجأ الحصین بقسم لو یعلمون عظیم و آلی قائدهم انّه الصّادق الأمین ثمّ خانوا و طغوا و بغوا الی ان قطّعوا اجساد احبّائک ارباً اربا و سالت الدّمآء و تقطّعت الأعضآء و تفرّقت الأجزآء و اصبحت اللّحوم طعوماً للطّیور و العظام تحت الرّغام و انقذت یا الهی هذا العبد من ید العدوان بقدرتک الغالبة علی الامکان تمهیداً لما بقی له

من الأزمان حتّى يتهيّأ للاستشراق من ظهور نيّرک الأعظم السّاطع الفجر على الآفاق و يستفيض من السّحاب المدرار و يغترف من بحر الأسرار و يشرب من عين التّسنيم و يترنّح من نسيم فضلک العظيم فعاش يا الهى تحت نصال البغضآء و نبال العداوة و الملامة الكبرى يشمته الأعدآء بما اقبل الى جمال فردانيّتک و يشتمه العذّال بما توجّه الى ملكوت رحمانيّتک و هو يا الهى معتكف فى زوايآء النّسيان مختفى عن اهل العصيان يتجرّع كلّ يوم كأس البلآء و يذوق كلّ آن مرّ القضآء الى ان ارتفع النّدآء من حظيرة البقآء فى الزّورآء فلبّى لندائک و استضآء من بهائک و تهلّل وجهه بمشاهدة ضيائک و قرّت عينه بالنّظر اليک و التّوكّل عليک فقام يدعو النّفوس الزّكيّة الى مركز رحمانيّتک و يدلّ الأرواح المقدّسة الى مطلع فردانيّتک و يتلو آياتک و ينشر كلماتک و يجذب قلوب احبّائک و يبشّر بظهورک فى تلک الأنحآء و يشيع طلوع نورک فى تلک الأصقاع فوفّقته يا الهى على خدمة امرک و اعلآء كلمتک و نشر دينک و ترويج آثارک لک الحمد يا الهى على ما وفّقته و ايّدته و خصّصته بألواح مقدّسة من عندک و خاطبته بكلمة الرّضآء من عندک حتّى تمكّن من هداية النّفوس الى معينک و دلالة الأعين الى نور مبينک و لم يزل تتوالى عليه آثار فضلک و تتابع عليه اشراقات شمس جودک الى ان تزلزل اركان الوجود و انكسر ظهور اهل السّجود و قامت الرّزيّة الكبرى و اشتدّت المصيبة العظمى و اضطربت قلوب الأحبّآء فكان ناصحاً اميناً للأتقيآء و سلوة لقلوب محترقة بنار الجوى و معزّياً للأصفيآء و مشوّقاً للكلّ على الاستقامة العظمى بعد صعود جمالک الأبهى و اشتدّت عليه الأحزان و اثقلت عليه وطئها الآلام حتّى سمع ندآء الميثاق و تلى كتاب العهد المنشور فى الآفاق فانشرح صدره و قرّت عينه و طابت نفسه و انكشف ظلامه و خفّ آلامه فشدّ رحاله الى عتبتک المقدّسة المعطّرة الأرجآء و ورد فى بقعتک النّورآء و مرّغ جبينه بتراب فنائک و عطّر مشامّه بنفحات قدسک و استفاض من فيوضات روضتک النّورآء و رجع الى تلک الأقاليم الشّاسعة الأرجآء منادياً باسمک مستبشراً بذكرک معلناً لعهدک مروّجاً لميثاقک و ما وجد يا الهى من اذن واعية الّا اسمعها و نفساً مستعدّة الّا احياها و روحاً منتظرة الّا بشّرها و حقيقةً زكيّة الّا انعشها و ما مضت عليه مدّة الّا انبعث فى قلبه الأشواق و زاد روحه يوماً فيوماً اشتياقاً الى مشاهدة ارض المقدّسة و زيارة التّربة المطهّرة الى ان اخذ زمام الصّبر من يده فتوجّه الى البقعة النّورانيّة و التّربة المطهّرة الرّحمانيّة مرّةً ثانية مع وهن القوى و ضعف الأعضآء و تسلّط الدّآء و عدم الاقتدار على حركة ما فكان يا الهى سائقه شوقه و حامله حبّه و قائده عشقه و جاذبه مرقد الجمال الأنور و التّراب المطهّر المعطّر و دليله فى السّبيل آيات توحيدک السّاطعة من هذه البقعة المباركة المقدّسة العليا فتشرّف بالعتبة المقدّسة النّورآء و عفّر وجهه و شعره بتراب هذه الأرض الّتى لم يزل جعلتها مركز آياتک الكبرى و مطلع انوارک الّتى اشرقت به الأرض و السّمآء و مكث مدّة من الزّمان بفضلک و جودک فى هذا المكان و هو طريح الفراش عليل المزاج نحيف الأعضآء مرتجف الأركان ولكن يا الهى كلّما شمّ رائحة الرّوضة الغنّآء و الحديقة الغلبا انتعش منه الرّوح و تجدّد له الحياة فرجع الى وطن جمالک الأبهى و تزوّد بركة من حديقتک الغنّآء مستبشراً ببشارات كبرى معتمداً على نشر آياتک فى الجزيرة الخضرآء موطن جمالک الأبهى فاستبشر الأحبّآء يا محبوبى برجوعه الى تلک الأنحآء و زادوا انجذاباً الى ملكوتک الأبهى و اشتعالاً بالنّار الموقدة فى سدرة سينآء فتواردت عليه اوراق الشّبهات من اهل الارتياب و سكت لعلّهم ينتهوا فى العداوة و البغضآء ثمّ لم ير فائدة من السّكوت و عدم الاعتنآء فكتب جواباً قاطعاً و ارسل سيفاً صارماً لأحد المرتابين و بكّته على الذّنب العظيم و دعاه الى الصّراط المستقيم و هداه الى النّور المبين لعلّ يتذكّر بالذّكر الحكيم ثمّ جذب القلوب الى العهد القديم و قاد النّفوس فى المنهج القويم و ساق الطّيور الى المآء المعين و لم يأل جهداً يا الهى فى خدمة امرک و اعلآء كلمتک و نشر دينک الى ان انتهت انفاسه و طابت نفسه بالصّعود الى ملكوت رحمانيّتک و اشتاق روحه يا محبوبى الى الطّيران الى ذروة ربّانيّتک فعرج اليک مستبشراً ببشاراتک منجذباً بنفحاتک منشرحاً بتجلّياتک منجذباً للوفود عليک و النّظر اليک و الحضور بين يديک الهى الهى بارک وروده و احسن وفوده فى نزلک الأعلى و حديقة قدسک العليا و اجره فى جوار رحمتک الكبرى و اسقه كأس العطآء و اكشف له الغطآء حتّى يتشرّف بمشاهدة اللّقآء و يتفيّأ فى ظلال السّدرة المنتهى و يترنّم على شجرة طوبى بأبدع

الألحان و فنون الأنغام یا ربّی الرّحمن و ایّد کلّ من ینتسب الیه یا الهی بما ایّدته به فی غابر الزّمان و اجعلهم شرکائه فی الأخلاق کما جعلتهم منشعبین منه فی الأعراق حتّی یسقوا زرعه و یخرجوا شطأه و یوقدوا سراجه و یحیوا معالمه العظیمة و یعظّموا شعائره القدیمة انّک انت الکریم انّک انت العظیم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب آقا حسن شاه‌آبادی

شاه‌آباد خلج‌آباد سلطان‌آباد

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

ترانی یا الهی مکبّاً بوجهی علی التّراب صعقاً من تجلّی الأنوار مندهشاً من مشاهدة الآثار مغماً علیه من اشتداد الافتتان المتراکمة من کلّ الأشطار متذلّلاً منکسراً الی ملکوت الأسرار متأجّج الضّلوع و الأحشآء من النّار الموقدة فی البقعة الأنوار مع ذلک انسانی نفسی و روحی و شئونی بما شغفونی حبّ الأبرار و امتلأ قلبی و سری فی عروقی حبّ الأخیار سریان الرّوح فی العروق و الشّریان و اناجیک فی جنح اللّیالی و خلال النّهار و بحبوحة الغدوّ و الآصال و ارجوک ان تمدّهم بامداداتک الفائقة و عنایتک السّابقة و موهبتک اللّاحقة و تنبت الأباهر و القوادم فی اجنحتهم النّسیلة حتّی یطیروا الی اوج عظمتک السّامیة و فضآء عزّتک العالیة و ینشرحوا بألطافک الباقیة و یستنیروا بأنوارک السّاطعة ربّ انلهم کأساً کان مزاجها کافورا و اجعل لهم من عین التّسنیم نصیباً موفورا و اخرج لهم کتاباً یلقوه منشورا و اعقد لهم لوآءً منصورا و ابن لهم عند عرشک العظیم بیتاً معمورا و اجعل کلّ واحد منهم سیّداً و حصورا حتّی ینشروا آثارک فی الآفاق و یظهروا انوارک فی امّ العراق و یعلوا کلمتک الی ملکوت الاشراق و تتوقّد نار محبّتک فی قلوب اهل الاشتیاق و ینحدر الدّموع علی الخدود کالسّیول من الآماق ربّ انعم صباحهم و انر مصباحهم و املأ اقداحهم و رنّح ارواحهم انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب و انّک انت الکریم اللّطیف البرّ الرّؤوف المنّان

ای یاران عبدالبهآء قوّهٔ اشراق از نیّر آفاق شرق و غرب را بحرکت آورده عالم آفرینش آرایش یافته و خلق جدید گردیده ندای سبحان ربّی الأبهی از خاور بلند شده و آهنگ یابهآءالأبهی از باختر گوش‌زد هر هوشمند گشته السن جمیع ملل بذکر اسم اعظم ناطق و بظهور جمال قدم مخبر قومی در نهایت سرور مستبشر و حزبی در موارد آثار متحیّر و جمعی غافل و منکر در هر انجمن ذکر اسم اعظم متداول و این بشارات از ملکوت آیات در عروق و شریان امکان متواصل پس یاران الهی و احبّای حقیقی و دوستان معنوی باید شب و روز گلبانگ یابشری و یاطوبی باوج اثیر رسانند زیرا آن نفوس مستشرق از مجلّی طور گشتند و لمعهٔ نور مشاهده نمودند و نصیب موفور بردند و بشکرانهٔ این الطاف باید دمبدم آهنگ جدید بلند کنند و مانند نهنگ دریای محبّت اللّه بجوش و خروش آیند تا بقوّهٔ کلمة اللّه المطاعه خطّهٔ غبرا جنّت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و طاوس علّیّین شهپر تقدیس گشاید و در کمال تزیین جلوه فرماید ظهور این موهبت بخلوص یارانست و انجذاب دوستان و فرح و مسرّت وجدان چندیست که نغمات ورقا از آن ایکهٔ بقا بسایر بلدان نرسیده بلبل گلشن توحید را گلبانگ ربّانی لازم و ستارهٔ فجر تقدیس را سطوع نور آسمانی واجب شمع افروخته روشن است و پروانهٔ سوخته شاهد هر انجمن یاران را جذب و وله لازم و دوستان را وجد و طرب واجب سمع عبدالبهآء دائماً مترصّد تا از چه اقلیمی الحان بدیع رسد و از چه کشوری نغمات جانپرور

مسموع آید اگر سرور این دل و جان را خواهید چنان نغمه و آوازی بلند کنید که اهل ملأ اعلی باهتزاز آیند و سکّان ملکوت ابهی همدم و همراز گردند و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

مناجات طلب علوّ درجات لأعظم سراج توقّد بنور الهدی بین معشر الأفنان الفرع الجلیل من الشّجرة المبارکة حضرة حاجی میرزا محمّد تقی وکیل‌الحقّ علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

تعالیت یا الهی بعلوّ تقدیسک عن محامد الکائنات و تساامیت بسموّ تنزیهک عن نعوت الموجودات و استغنیت عن کلّ ذکر و تسبیح ولو کان مصابیح المعانی توقد و تضیء فی حالک من الظّلمات فلا یکاد یصل الیک اوصاف الکمال و الجلال ولو کانت بأدقّ المعانی من مدارک اهل العرفان و انّی لطیور الأفکار ان ترفرف بجناح الوجدان فی فضآء سمآء عتبة قدسک ولو کانت من جواهر الأسرار ربّ کیف ادعوک بدعائی و هو منبعث من بقائی عند تجلّی الأنوار من مرکز الجلال و هذا ذنب مزدوج عند الأبرار ولکن عروج عبدک الجلیل و فرع شجرة رحمانیّتک الرّفیع قد خفق به القلوب و حشرجت به الصّدور و تغرغرت به النّفوس حتّی اخذت هواجس الفؤاد زمام الاختیار من عبدک البائس المحتار و اجبرتنی علی التّضرّع و الابتهال الی مرکز الأنوار ان تنزل رحمتک الکبری علی ذلک النّور المبین و تتابع طبقات النّور بالنّزول الی ذلک الجدث المطهّر المبارک الجلیل ربّ انّه قد ولد فی مهد العفّة و الکمال و رضع من ثدی المحبّة و العصمة و الجمال و تربّی فی حجر الهدی و نشأ فی حضن الورع و التّقوی الی ان بلغ النّهی و انجذب الی الملإ الأعلی و نطق بالتّهلیل و التّکبیر و الثّنآء و دلع لسانه بالتّسبیح لحقیقة وحدانیّتک و هویّة فردانیّتک بین الوری و اشتهر فی الموطن الکریم بکلّ فضیلة شاعت و ذاعت فی احسن اقلیم حتّی شهد الوضیع و الشّریف بأنّه آیة التّقوی و رایة الوفآء فی تلک البقعة النّورآء و لمّا انفلق صبح الهدی و انتشر انوار العلی و ظهر النّقطة الأولی روحی له الفدآء ذاق هذا الفرع الکریم حلاوة النّدآء و لبّی للدّعآء و اقتبس الأنوار من ملکوت الأسرار و قام بکلّ خضوع و خشوع بین الأبرار حتّی اشرقت شمس الحقیقة من افق التّقدیس و فاضت انواره علی الآفاق ساطعة الاشراق فاستضآءت بها مشارق الأرض و مغاربها فی القرن المبین عند ذلک اتّقد هذا السّراج فی الطف زجاج و اهتدی الی المنهاج و سرع بجناح الأشواق و تمثّل فی محفل الاشراق بأمّ العراق و قام علی خدمة امرک بین العالمین ربّ انّه هتک الأستار و کشف سبحات الجلال و تتبّع الآثار و نطق بین الأخیار و دلّ علی السّبیل و تجرّع السّلسبیل و اقام لأولی القربی البرهان و فتح باب العرفان و بثّ الحجج القاطعة و البراهین السّاطعة و الدّلائل الباهرة فأصبح قدوةً لثلّة الأتقیآء و اسوةً لعصبة الأصفیآء و لمّا تزلزلت الأرض و انفطرت السّمآء و انطمس نجوم العلی و کسف الکواکب النّورآء و قامت الطّامّة الکبری و اظلمت الدّنیا و اشتدّت البلآء و احاطت البأسآء و الضّرّآء بصعود جمالک الجلیل و عروج نورک المنیر و افول شمس الحقیقة عن الأفق المبین قام هذا الفرع الرّفیع علی خدمتک ثابتاً علی میثاقک الشّدید و نبت نباتاً حسناً فی حدیقة عهدک القدیم و کان لعبدک هذا خیر معین و قرین امین و قد ترک الوطن العزیز و هاجر الی العدوة القصوی اقالیم اخری الخطّة النّورآء النّاحیة العلیا عاصمة اقلیم الخآء و بذل کلّ ما ملک من متاع الدّنیا و اسّس بنیاناً رفیعاً فی تلک المدینة الفیحآء مع الأحبّآء فهو اوّل من اسّس مشرق‌الأذکار فی بسیط الغبرآء بنیاناً تشخص منه الأبصار مؤسّساً علی التّقوی فی تلک الخطّة الشّاسعة الأرجآء و باشر بنفسه البنآء و حمل الأحجار فی الغدوّ و الآصال و لم یمنعه وهن العظم و شیب الرّأس و انحنآء الظّهر و نحول الجسم من نقل التّراب و المآء و حمل الأثقال الی ان اسّس ارکانه و ارتفع

بنیانه و انتظم اضلاعه فتجلّل و تجلّی قبّة نورآء ساطعة الأنوار علی الأرجآء فارتفع فیها التّسبیح و التّهلیل الی عنان السّمآء و تواصل الضّجیج منه الی ملکوتک الأبهی فلک الحمد یا الهی بما وفّقته علی هذه الخدمة العظمی و جعلته اوّل مؤسّس لمشرق‌الأذکار بین الأبرار ترتّل فیه آیات التّوحید بأبدع الألحان و یتضرّعون المخلصون الی ملکوت الأسرار ربّ لک الشّکر بما ایّدته فی خاتمة الحیاة علی التّوجّه الی بقعتک النّورآء و عتبتک العلیا مطاف الملإ الأعلی فسرع خافق القلب سائل الدّمع مستبشر الرّوح ناضر الوجه الی مرکز الأنوار مهبط الأسرار و تشرّف بتقبیل تلک التّربة المقدّسة المعطّرة السّاطعة الطّیب طیّبة الشّذا العابق علی الآفاق ثمّ تشرّف بتقبیل عتبة حظیرة‌القدس فی الکرمل الجلیل الّذی اکرمته بنصوص التّوراة و الزّبور و الانجیل و جاور البقعتین المبارکتین و روی من العینین النّضّاختین و طابت نفسه بالاستفاضة من العتبة المبارکة الّتی تسطع عنها الأنوار علی المشرقین و المغربین الی ان تمّت انفاسه و تضمّن الضّریح فی ارض طیّبة تکتشف العتبتین المبارکتین ربّ انّه فرع شجرة رحمانیّتک و قضیب رطیب نفیس من سدرة نورانیّتک فاجعله ریّاناً خضلاً برشحات سحاب رحمتک فی جنّة فردانیّتک فأغثه الی حدیقة اللّقآء و افض علیه فی کلّ حین بأنوار الوجه فی محفل التّجلّی و البقآء حتّی تحفّه بدائع الألطاف و یستغرق فی النّور القدیم مرکز الجلال و مقرّ الجمال ربّ انزل برکتک الشّاملة و موهبتک الکاملة علی فروعه الخاضعة الخاشعة لکلمتک العلیا النّابتة من دوحة رحمانیّتک بین الوری ربّ ابعث المحمود مقاماً محموداً و اجعله من ورثة الکتاب و رضیّاً مرضیّا ربّ اجعل فرعه الکریم محمّد الجلیل تذکاراً منه بین عبادک و خلفاً صالحاً له فی مملکتک حتّی یقوما علی خدمتک نظیر ابیهما النّجم السّاطع المنیر حتّی یرثا شرف الأعراق و حسن الأخلاق من ذلک الرّجل العظیم و اشرکهما معی فی عبودیّة عتبتک السّامیة انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب میرزا احمد نراقی

ملایر نهاوند آورزمان

احبّای الهی جناب حکیم حقّ جناب حاجی سلمان جناب آقا میرزا جان جناب استاد آقا کوچک جناب آقا بابا جناب آقا ربیع جناب محمّد امین خان جناب حاجی محمّد جناب آقا یهودا جناب نایب هدایت‌اللّه جناب میرزا قهرمان جناب محمّد آقا سلطان جناب آقا موسی ولد اسحق جناب شاهزاده حبیب‌اللّه میرزا جناب مشهدی شعبانعلی جناب آقا علی اصغر جناب استاد رحمان

هواللّه

تعالیت یا ربّ السّموات العلی و تقدّست یا محیی الرّمم البالیة من الفنآء لم تزل کنت فی علوّ العزّة و العلی مقدّساً عن عرفان اهل النّهی و لا یزال العقول قاصرة الجناح عن الوصول الی تلک الذّروة العلیا لیس السّبیل الیک الّا بالعجز و الفنآء و لا التّقرّب الی عتبتک السّامیة الّا بالتّضرّع و الابتهال ربّ انّ القلوب منجذبة الی ملکوتک الأبهی و الصّدور منشرحة بآیات الهدی و الأعین قریرة بمشاهدة الأنوار و النّفوس طیّبة بادراک الآثار و الأرواح مهتزّة بنسائم الأسرار و بدیع الأذکار فی جنح اللّیالی و بطون الأسحار ربّ ایّد احبّائک علی الاستقامة علی صراطک الّذی زلّت علیه الأقدام و ثبّت قلوبهم علی حبّک و اجعلهم کالجبال الرّاسیات فی الثّبوت و الرّسوخ و الاطمینان ربّ تری الأعدآء هاجمة من کلّ شطر علی الأحبّآء و الذّئاب الکاسرة مغیرة علی

الأصفیآء و السّباع الضّاریة تفترس المظلومین من اهل الوفآء و لیس لهم ملجأ و ملاذ الّا کهف حمایتک و لا لهم معین الّا فضلک و عنایتک ربّ احمهم بقدرتک و احفظهم فی صون حفظک و حمایتک و انطقهم بثنائک بین بریّتک و اهد بهم اهل الضّلال الی سبیل الهدی و اورد بهم الظّمآء علی معین العرفان و اجعلهم ادّلآء علیک و ارقّآء لک و نقبآء ببابک ملتجئین برحابک و احمهم من الغارة الشّعوآء و صنهم من سلطة الزّئمآء انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب و انّک لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

* * *

تکلیف حضرت ادیب آنست که مداومت در محفل روحانی فرماید و چون رکن متین است باید در آنچه را موافق امر اللّه فی الحقیقه مشاهده فرماید ثبات و استقامت نماید ع ع

با وجود آنکه ابداً فرصتی نیست و جمیع یاران در بالین خواب نوشین آرمیده این در ساعت ده از شب است که ایستاده دم چراغ بتحریر مشغولم باز با کمال محبّت بحضرت آقا میرزا ابراهیم نامهٔ مختصری مرقوم شد برسانید ع ع

* * *

ایضاً خطابهٔ مبارک در پاریس

هواللّه

جمیع بشر همیشه مورد دو احساس هستند یکی احساس سرور دیگری احساس حزن وقت سرور روح انسان در پرواز است جمیع قوای انسان قوّت میگیرد قوّهٔ فکریّه زیاد میشود قوّهٔ ادراکیّه شدید میگردد قوّهٔ عقل در جمیع مراتب ترقّی مینماید و احاطه بحقائق اشیاء میکند امّا وقتی که حزن برای انسان مستولی شود مخمود میشود جمیع قوّه ضعیف میگردد ادراک کم میشود تفکّر نمیماند تدقیق در حقائق اشیاء نمیتواند خواصّ اشیاء را کشف نمیکند مثل مرده میشود این دو احساس شامل عموم بشر است از روح از برای انسان حزنی حاصل نمیشود و از عقل انسان زحمت و ملالی رخ نمیدهد یعنی قوای روحانیّه سبب مشقّت و کدورت انسان نمیگردد اگر حزنی از برای انسان حاصل شود از مادّیّات است اگر از برای انسان خمودت و جمودت حاصل شود از مادّیّات است مثلاً تاجر است زیان میکند محزون میشود زراعتی دارد برکت حاصل نمیشود مغموم میگردد بنیانی میسازد خراب میشود محزون میشود مضطرب میگردد مقصود این است که حزن انسان کدورت انسان از عالم مادّیّات است یأس و نومیدی از نتائج عالم طبیعت است پس واضح و مشهود شد که حزن انسان و نکبت انسان و نحوست انسان و ذلّت انسان همه از مادّیّات امّا از احساسات روحانیّه هیچ ضرری و زیانی و غصّه و غمی از برای انسان حاصل نمیشود حال جمیع بشر معرض غم و غصّه و ملال هستند انسانی نیست که از برای او حزن و الم و مشقّت و زحمت و تعب و خسارت حاصل نشود چون این احزان از مادّیّات حاصل میشود چارهٔی نیست جز اینکه رجوع بروحانیّات بکنیم وقتی از مادّیّات نهایت تنگ‌دلی حاصل گردد انسان توجّه بروحانیّات میکند زائل میشود انسان وقتی در نهایت مشقّت و نهایت یأس میافتد چون بخاطر آید که خدای مهربان دارد مسرور میشود اگر بشدّت فقر مادّی افتد باحساس روحانی خود را از کنز ملکوت غنی بیند وقتی که مریض میگردد فکر شفای الهی میکند تشفّی حاصل نماید وقتی که بمصائب عالم ناسوت گرفتار شود چون بفکر لاهوت افتد تسلّی یابد وقتی که در حبس عالم طبیعت دل‌تنگ شود بفکر پرواز بعالم روح میافتد مسرور میشود وقتی که حیات

جسمانی مختل باشد بفکر حیات ابدیّه افتد ممنون میشود امّا این نفوسی که توجّهشان صرف بعالم مادّیّات است در بحر ناسوت مستغرقند در وقت بلا و محن چه تسلّی خاطر دارند نفسی که معتقد باین باشد که حیات انسان محصور در حیات مادّیست چون ناتوان گردد و کوس رحیل بکوبند بچه چیز امید دارد و اگر در بلا و مصیبتی گرفتار شود بچه چیز تسلّی یابد کسی که معتقد بحیّ قدیر مهربان نیست چگونه روح و ریحان یابد یقین است که در عذاب ابدی و نومیدی سرمدی است پس شماها خدا را شکر کنید که احساسات روحانی دارید و انجذابات قلبی دیدهٔ بینا دارید و گوش شنوا جانی زنده دارید و دلی مملوّ از محبّت اللّه در هر مصیبتی گرفتار شوید تسلّی خاطر دارید اگر زندگانی دنیوی مختل شود بحیات آسمانی مستبشر هستید اگر در ظلمت طبیعت گرفتار شوید بنورانیّت ملکوت مسرورید و هر انسانی که احساس روحانی دارد تسلّی خاطر دارد من چهل سال حبس بودم تحمّل یک سال ممکن نبود هر نفسی را بآن حبس میآوردند یک سال بیشتر زندگانی نمیکرد از غم و غصّه هلاک میشد لکن من الحمد للّه در این چهل سال در نهایت سرور بودم هر صبح برمیخاستم مثل آنکه یک بشارتی جدید بمن میرسد هر شب تاریک میشد نور سرور در قلب میافزود احساسات روحانی تسلّی خاطر بود و توجّه بخدا سبب روح و ریحان اگر توجّه بخدا نبود احساسات روحانی نبود چهل سال در حبس چه میکردم پس معلوم شد اعظم موهبت عالم انسانی احساسات روحانی است و حیات ابدی انسان توجّه بخدا امیدوارم روز بروز توجّهتان بخدا زیاد شود و تسلّی خاطر بیشتر گردد نفثات روح القدس بیشتر تأثیر کند و قوای ملکوتی بیشتر ظاهر شود این است منتها آمال و آرزوی ما از خدا چنین میخواهیم

* * *

(نطق مبارک روز چهارشنبه ۱۷ ذی قعده ۸ نومبر ۱۹۱۱ در منزل مبارک پاریس)

جمیع ملل عالم از حیثیّت اقوال کاملند جمیع ذکر میکنند که محبّ خیرند جمیع میگویند صدق مقبول است و کذب مذموم امانت فضیلت عالم انسانی است خیانت ذلّت عالم انسانی دلها را خوشنود کردن خوب است نه دلها را شکستن مهربانی خوش است نه بغض و عداوت عدل خوب است نه ظلم رحمت خوب است نه زحمت حسن اخلاق خوب است نه سوء اخلاق نور مقبول است نه ظلمت علم عزّت انسان است نه جهل کرم خوش است نه بخل توجّه بخدا خوبست نه غفلت از خدا هدایت خوش است نه ضلالت و امثال ذلک

ولی جمیع اینها در عالم قول میماند عملی در میان نیست هر نفسی بهوی و هوس خود مشغول است هر کس در فکر منفعت خویش است ولو مضرّت دیگران در آن باشد هر نفسی در فکر ثروت خود است نه دیگران هر کس در فکر راحت و آسایش خویشست نه سائرین

نهایت آرزوی ناس اینست و مسلکشان چنین

ولی بهائیان نباید چنین باشند بهائیان باید ممتاز باشند باید عملشان بیش از قولشان باشد بعمل رحمت عالمیان باشند برفتار و کردار و اعمال خودشان اثبات صداقت کنند و اثبات امانت نمایند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند نورانیّت آسمانیرا واضح کنند

اعمالشان فریاد برآرد که من بهائی هستم تا سبب ترقّی عالم انسانی شوند

اگر انسان باعمال بهائی قیام و رفتار کند هیچ قول لازم ندارد اعمالست که جهان را ترقّی داده اعمال است که این مدنیّت را ترویج کرده اعمالست که این صنایع را آشکار کرده اعمالست که این اکتشافات را ظاهر کرده اعمالست که عالم مادّی را باینرجه رسانیده اگر چنانچه اعمال نبود اقوال بود آیا ممکن بود این مدنیّت مادّی حاصل شود پس باین برهان میتوانیم

استدلال کنیم که روحانیّات هم نظیر مادّیّاتست اعمال اهل ملکوت سبب حیات قلوب میشود نه اقوال اعمال خیریّه سبب مسرّت وجدان میشود فضائل عالم انسانیّه سبب نورانیّت بشر میشود

پس شماها باید شب و روز تضرّع و زاری کنید و دعا نمائید و از خدا بخواهید که موفّق باعمال شوید نه اقوال توجّه بخدا کنید مناجات کنید نماز کنید بکوشید بلکه عمل خیری از شماها ظاهر شود هر فقیری را سبب غنا شوید هر افتاده‌ئیرا دستگیر گردید هر محزونی را سبب چاره شوید هر غریبی را ملجأ و پناه باشید هر بیسر و سامانی را مأوی و منزل باشید

اینست صفت بهائی اگر بآن موفّق شویم بهائی هستیم اگر موفّق نشویم خدا نکرده بهائی نیستیم

* * *

هواللّه

جناب ایادی رحمن یک سفر از یزد به رفسنجان بسیار لازم زیرا قدری ملال حاصل بلکه انشآءاللّه احبّا کلّاً و طرّاً بشور و طرب آیند مکاتیب جوف را برسانید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو

فاضل جلیل محترم ایّده اللّه ... القدس و جنود الملائکة بجاه الاسم الأعظم

جناب محترم هر وقت عالم وجود را بحکمت بالغهٔ الهیّه اقتضائی و زمان را حکم صارم و قاطعی هر امری را مقاومت توان جز مقتضای زمان که مقاومت مستحیل است زیرا زمان را مقاومت و مقتضی آن را غلبه نتوان ذلک تقدیر العزیز العلیم در این عصر و زمان حکومت بالاستقلال ممتنع و محال زیرا هزار مشکلات هر دم رخ دهد و راحت جان و سلامت وجدان بکلّی منسلب گردد حکومت را فراغت نماند و رعیّت را آسایش و راحت مفقود گردد بکرّات و مرّات بالمناسبة در محرّرات از پیش مرقوم گشت و حال نیز تکرار میشود که تا دولت و ملّت مانند شیر و شهد با هم نیامیزد نجاح و فلاح محالست هذا هو الحقّ جز این چاره‌ئی نیست ملاحظه فرمائید که دول مستقلّهٔ عالم چه قدر مقاومت ملّت کردند عاقبت مجبور بر تأسیس حکومت قانونیّهٔ دستوریّه شدند للذّاهبین الأوّلین من القرون لنا بصائر حتّی حکومت صغیره نیز دستوری گردیده در سنهٔ سابق امیر قره‌طاغ بطیب خاطر و صرافت نفس حکومت مستقلّهٔ مقنّنهٔ خویش را دستوری کرد حال اگر راحت جان و مسرّت وجدان لازم باید بنوع خوشی و طرز دلکشی در میان دولت و ملّت آمیزش خواست و این مقصد را هر خیرخواه بی‌غرض باید خدمت نماید تا کشور آسوده شود و مملکت انتظام و راحت یابد و بدون این ممتنع و محالست ولی باید در نهایت اتقان مجری گردد که در مستقبل مشکلات حاصل نشود پس باید در میان دولت و ملّت عهد و میثاق محکم شود و حقوق طرفین تعیین و تأکید گردد و دول سائره نیز کفالت و وساطت نمایند که هیچ طرف تجاوز نکنند و این معاهدهٔ دولت و ملّت ابدی باشد که سلطنت جاوید باشد و ملّت آزاد قانونی گردد ملاحظه فرمائید که حکومت دستوری انگلیس چه قدر قاهر و غالب و مستریح و سالمست اعلیحضرت ایمپراطور در نهایت عزّت و اطمینان است و ملّت در نهایت آزادی و سرور و دولت و ملّت در ترقّی مستمرّ چه

بهتر از این که پادشاه را کل خدمت مینمایند و او در نهایت راحت و آسایش و سرور و حبور و عزّت موفور زندگانی مینماید ع ع

۷ ربیع‌الثّانی سنهٔ ۱۳۲۷

* * *

هواللّه

بارفروش
بواسطهٔ جناب ملّاحسین غضنفر ابن غضنفر
خادم احباب جناب مقتدر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

حبیبا اقتدار روحانی جو و احتشام رحمانی امروز قوّت و اقتدار اکسیر اعظم راست که حقائق ظلمانی را نورانی نماید و هویّت نادانی را آیت رحمانی فرماید و آن کلمة اللّه است که عالم امکان را بجلوهٔ ربّانی منوّر نموده و آفاق را بنفحات قدس معنبر کرده و شرق و غرب را بقوّت و اقتدار مسخّر نموده این تسخیر هرچند بظاهر بتمامه هنوز باهر نه ولی برهانش واضح گشته و سلطانش قاهر شده خاور سبحان ربّی الأعلی گوید و باختر سبحان ربّی الأبهی فریاد نماید قلب امکان بعرق شریان حرکت یابهآءالأبهی فرماید این چه اقتداریست و این چه اشتهار سبحان‌اللّه با وجود این غافلان هنوز بخواب غفلت گرفتار ذرهم فی نومهم یستغرقون و فی خوضهم یعمهون و فی انکارهم یجأرون و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

استانبولده
ناظم بک افندی حضرتلرینه

هواللّه

حضرت اولوهیّته مقرّب اولان ذات محترم حقیقت وجداندن منبعث اولان انجذابات قلبیّه‌یی نامهٔ نامیلری حاوی ایدی مضامینی شکّر و شیرین ایدی دلنشین ایدی ربّم مفتون حقیقت اولان سزک گبی اهل عشقی هر دم فیوضات رحمانیّته مظهر بیورسون او حوالیده بولنان احبّای پروفایی عموماً غریق دریای محبّت ایلسون حرم محترمهٔ عالیلرینه جواب یازلدی بو مکتوبک طیّنددر و علیک البهآء الأبهی

۱۳ تشرین ثانی ۱۹۱۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

ط

حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

حضرت علی قبل اکبر این رساله در جواب شخصی که از حقیقت حال سؤال نموده بود مرقوم گشت آنجناب و جناب ادیب ملاحظه فرمائید اگر چنانچه مصلحت بدانید در محافل قرائت فرمائید و روش و سلوک و اذکار بر این منوال باشد این رساله مسلک و مشرب و مذهب این عبد است قسم بروح و خویت که بحالتی مرقوم شده از تضرّع و تبتّل که وصف نتوانم نار محبّت اللّه در شدّت اضطرام و دموع و عبرات در شدّت نزول این عبد را مقصود چنانست که روز بروز عبودیّتم بآستان مقدّس عظیمتر گردد و ارکان خضوع و خشوع متین‌تر بجان عزیزت قسم تراب ذلّت را در درگاه احدیّتش بعزّت ربّ الاربابی تبدیل ننمایم اینست منتها آرزوی این عبد و آنحضرت واقفند باحبّای الهی بفهمانید که ما باید آنچه منتها آرزوی اوست بگوئیم و بدانیم و اساس عقائد خویش نمائیم او خود را عبدالبهاء نامیده و تاج این عبودیّت بر سر نهاده این اکلیل از جواهر زواهر کنز عظیم است که بر سر اختیار کرده ما باید بمشاهدهٔ تلئلأ لئالی مکنونه و فرائد مخزونه‌اش چشم را روشن نمائیم و رسم انعدام و فنا و محو و محق را بیاموزیم که مظاهر مقدّسه همیشه باثبات علوّ منزلت خویش قیام میفرمودند و این عبد بها اهتمامش بمحویّت و اثبات عبودیّت و سقوط خویش است پس کل فنا و اضمحلال را از او بیاموزیم و بر روش او سلوک نمائیم

ای یار مهربان شب و روز بیادت مشغولم که در چه زحمتی افتاده‌ئی تا شریک و سهیم باشی لا بأس از الطاف جمال مبارک امیدوارم که در جمیع عوالم با هم باشیم و در این عالم شب و روز بخدمت آستان مبارک موفّق گردیم و فی الحقیقه در ثبوت عباد بر عهد و میثاق بی‌نهایت کوشیدید و مظهر تأیید و تحسین جمال مبارک گشتید و چون میثاق محفوظ ماند جمیع رخنه‌ها صد شود و مطمورها معمور گردد ع ع

* * *

صورت خطابهٔ مبارکه در کلیسیای موحّدین شهر سانفرانسیسکو که قریب دوهزار نفر حاضر بودند ششم ماه اکتبر ۱۹۱۲

هواللّه

حقیقت الوهیّت بر جمیع کائنات بمحبّت طلوع نموده زیرا محبّت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبّت است اگر محبّت الهی نبود هیچ کائنی بساحت وجود قدم نمی‌نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبّت و الفت است چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلّی و چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می‌بینیم و این ارتباط منبعث از صلح است

و این صلح منبعث از این ارتباط اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بعبارة اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبّت است همین قوّهٔ جاذبه که بین کائناتست و بین عناصر است و بین اجزاء فردیّهٔ هر شیئی است این نوعی از انواع محبّت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون بعالم نبات میآید این قوّهٔ جاذبه منضمّ بقوّهٔ نامیه شود محبّت و الفت بیشتر ظاهر شود و چون بعالم حیوان میآید چون عالم حیوان اخصّ از عوالم جماد و نبات است لطیفتر است استعدادش بیشتر است این است که احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنسیّه بیشتر ظاهر و چون بعالم انسان آید چون دارای استعداد فوق‌العاده است این است که انوار محبّت در عالم انسان روشنتر است و روز بروز بیشتر میگردد و جاذبهٔ محبّت در عالم انسان بمنزلهٔ روح است پس واضح شد که محبّت و مودّت و الفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت و جنگ ممات امم این اجسام عظیمه که در این فضای نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع ساقط میشدند سبب بقاء اینها آن قوّهٔ جاذبه است که روابط ضروریّهٔ این اجسام عظیمه است و همین اساس صلح است اگر چنانچه بین این اجسام عظیمه روابط جاذبه قطع شود و صلح بدل بجنگ گردد متلاشی گردد پس جنگ در عالم جماد نیز سبب ممات و هلاک است و همچنین چون در عناصر ملاحظه میکنیم می‌بینیم که از اجتماع و الفت این عناصر این کائنات نامتناهی پیدا میشود زیرا اگر وجود هر کائنی از کائنات را درست تحقیق کنید می‌بینید از اجتماع و الفت آن عناصر است مثلاً انسان عناصری الفت یافته ترکیب شده و نتیجه‌اش وجود انسان شده پس ترکیب و الفت سبب وجود کائنات است و چون بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل گردد آن‌وقت فنا است و همچنین در سائر کائنات خواه جزئی و خواه کلّی ملاحظه کن از الفت و اجتماع و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات صلح و الفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب ممات چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمائیم که حیوانات مبارکه با یکدیگر در نهایت الفت و محبّتند نظیر گوسفندان و کبوتران و طیور سائره اینها جمیع با یکدیگر الفت نمایند در جنگ نیستند با همدیگر صلحند لکن حیوانات درّنده در میان آنها ابداً الفتی نیست منفرداً زندگانی کنند و چون بیکدیگر رسند فوراً جنگ درگیرد نظیر گرگان و کلاب پس می‌بینیم که الفت از خصائص حیوانات مبارکه است و جنگ از خصائص حیوانات درّنده انسان گرگی را چون بدست آرد میکشد زیرا گوسفندی را پاره‌پاره کرده است ولی نفوسی از بشر صدهزار نفر را از زیر تیغ آبگین میگذرانند ملاحظه کنید الآن در بالکان چه خونها ریخته میشود جوانان شرحه‌شرحه میشوند مادرها بی‌پسر میگردند اطفال بی‌پدر میشوند خانه‌ها خراب میگردد خلاصه جمیع بلایا و محن باین بیچارگان وارد میآید باری در بالکان جنگی است خونریز که آتش سوزان بقلوب خیرخواهان عالم انسانی زده است سبحان‌اللّه عجب است که گرگ را درّنده مینامند و آن را می‌کشند ولکن مردمان درّنده را می‌پرستند چه قدر انسان بیفکر است چه قدر انسان بی‌انصاف است گرگی که یک گوسفند را میدرد اینقدر مبغوض است امّا اگر یک انسان الآن در بالکان سردار باشد و صدهزار نفر را بکشد جمیع سیاسیّون و جنگجویان میگویند این شخص شجاع بی نظیر و مثیل است این شخص سزاوار ستایش است زیرا صدهزار نفر را کشته است این چه قدر بیفکری است اگر شخصی یک دولار بدزدد او را مجرم نامند امّا اگر یک سردار یک مملکت را تالان و تاراج نماید او را فاتح گویند و ستایش و نیایش نمایند

باری مختصر این است که عالم انسانی ولکان آتش جور و اعتساف است و چون از بدایت عالم الی‌الآن بتاریخ نظر میکنیم همین طور می‌بینیم که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و آسایش نیافته حال این قرن نورانی آمده عقول بشر ترقّی کرده علوم و فنون توسّع یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوّات کتب مقدّسه شرق و غرب متّحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرا نمایند بلکه انشآءاللّه عالم انسانی راحت جوید باید جمیع ماها بکوشیم و

جانفشانی کنیم و متحمّل هر مشقّتی شویم تا آنکه صلح عمومی تأسیس یابد وحدت عالم انسانی جلوه نماید الحمد للّه ماها همه بندگان خدا هستیم و جمیع در بحر رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تابیده باران رحمت الهی بهمهٔ ماها رسیده و نسیم عنایت بر جمیع ماها وزیده پروردگار بجمیع ماها مهربان است بجمیع ماها محبّت میفرماید بجمیع ماها رزق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ میکند باین درجه مهربان است زیرا کل در پناه او راحت و آسایش مینمائیم و خداوند از برای ما محبّت خواسته است اتّحاد و اتّفاق خواسته است تعاون و تعاضد خواسته است مهربانی خواسته است چرا ما این موهبت را از دست بدهیم چرا این نور را بظلمت تبدیل کنیم چرا این حیات را مبدّل بممات نمائیم چرا این محبّت و الفت را مبدّل بحسد و بغض کنیم پروردگاری که جمیع ماها را خلق کرده و باین درجه بما مهربان است آیا سزاوار است که مخالف رضای او رفتار نمائیم بر ضدّ سیاست او معیشت کنیم بندگان او را صدمه و اذیّت نمائیم خون یکدیگر را مباح بدانیم اموال یکدیگر را غارت کنیم خدا ما را ملائکه خلق نموده است آیا جائز است حیوان درّنده گردیم چه قدر سبب حسرت است اگر انسان در این وحشت بماند

باری جمیع مظاهر الهی بجهت محبّت و الفت آمده‌اند جمیع کتب آسمانی بجهت محبّت و الفت نازل گشته جمیع تعالیم سبحانی بجهت محبّت و الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش کردیم بتقالیدی گرویدیم و چون تقالید مختلف است نزاع و جدال بمیان آمده و آتش حرب و قتال شعله زده پس بهتر آن است که رجوع بحقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الهی را تحرّی نمائیم و هیچ شبهه‌ئی نیست که حقیقت تعالیم الهی یکی است و آن محبّت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الهی نور است و بغض و عداوت ظلمت حقیقت تعالیم الهی حیات است ولکن درّندگی و خونخواری ممات تقالید هادم بنیان انسانیست زیرا سبب تعصّب است و تعصّب سبب جنگ مظاهر مقدّسهٔ الهی زحمتها و بلایای شدیده تحمّل نمودند یکی هدف هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری نفی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان افتاد این بلایا را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبّت حاصل شود با یکدیگر الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر کنند راحت و آسایش خود را فدای خیر عموم نمایند مدّت حیات را در نهایت زحمت بودند تا ما را هدایت کنند و ما را بحقیقت دلالت نمایند آیا سزاوار است که ما زحمات آنها را ضایع کنیم مشقّتهای آنها را بی‌ثمر نمائیم بر ضدّ تعالیم آنها قیام کنیم متابعت شیطان نمائیم و هر روز بجنگ و جدالی مشغول شویم و هر روزی سبب خونریزی و خرابی گردیم آیا کفایت نیست این همه قرون و اعصار جنگ بوده لهذا جنگ را تجربه کردیم و دیدیم که حرب و قتال و بغض و عداوت سبب اضمحلال است سبب غضب الهی است سبب محرومیّت از رحمت پروردگار است خوب است حالا در این عصر نورانی یک چندی الفت و محبّت تجربه نمائیم صلح عمومی را اعلان کنیم وحدت عالم انسانی را نشر دهیم شب و روز بکوشیم تا بین بشر اتّحاد و اتّفاق جلوه نماید این را نیز چندی امتحان کنیم اگر دیدیم که محبّت و الفت و صلح ضرر دارد آسان است دوباره بجنگ برمیگردیم امّا چون ملاحظه کردیم که محبّت سبب ترقّی انسان است سبب نورانیّت بشر است سبب وصول برضای الهی است سبب قربیّت درگاه کبریاست بنهایت قوّت تمسّک بآن کنیم باری من شب و روز دعا میکنم که این آتش حرب و قتال خاموش شود و چشمهٔ صلح و حیات بجوشد امیدوارم که جمیع ماها بکوشیم راحتمان را فدا کنیم ثروتمان را صرف کنیم حتّی جانمان را فدا نمائیم تا این نورانیّت صلح و وفاق در جمیع آفاق بتابد و عالم انسانی روشن گردد

از جمله اساس حرب و جنگ در بالکان امروز تعصّب دینی است تعصّب مذهبی است شما درست ملاحظه نمائید که خدا دین را تأسیس فرمود تا محبّت بین بشر زیاد شود و سبب الفت و مؤانست گردد ما چنین موهبت الهی را سبب جنگ و جدال نموده‌ایم دین که باید سبب ارتباط باشد سبب خونریزی شد دین که باید سبب عدل و انصاف باشد سبب ظلم بیپایان

گردید پس اگر دین سبب جنگ و جدال شود البتّه بیدینی بهتر است زیرا مقصد از دین محبّت است تا قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر متنفّر نماید و سبب این ظلم و عدوان گردد البتّه این دین نیست بل عین ضلالت و گمراهی است و بیدینی خوشتر جمیع مظاهر مقدّسهٔ الهی با یکدیگر در نهایت محبّت بودند یکدیگر را بسیار ستایش میکردند یکدیگر را بینهایت تنزیه و تقدیس مینمودند مثلاً حضرت موسی حضرت ابراهیم را تبریک و تقدیس کرد و نهایت ستایش را نمود و بیان نمود که او شمع هدایت الهی بود همین طور حضرت مسیح نهایت تمجید را از حضرت موسی نمود تنزیه و تقدیس کرد و نام موسی را در شرق و غرب منتشر نمود کتاب موسی را در اقطار عالم انتشار داد انبیای بنی‌اسرائیل را ستایش کرد بلکه بنی‌اسرائیل را مفتخر و سرافراز فرمود همچنین حضرت محمّد نهایت ستایش از حضرت مسیح در قرآن موجود که حضرت مسیح کلمة اللّه است حضرت مسیح روح اللّه است حضرت مسیح از روح القدس تولّد یافت و مریم در قدس الأقداس بود معتکف بود و مائده از آسمان بر او نازل میشد باری نهایت ستایش را از حضرت مسیح نمود حتّی یک سوره باسم مریم در قرآن موجود است و جمیع مضمون ستایش از یوحنّای معمدانی و حضرت مسیح و حضرات حواریّون و حضرت مریم است همین طور حضرت باب و حضرت بهآءاللّه جمیع مظاهر مقدّسهٔ الهی را ستایش نموده‌اند چنان در حقّ حضرت مسیح ستایش نمودند که ابداً در تصوّر نمیگنجد البتّه اگر جمع شود یک کتاب میشود حضرت بهآءاللّه سبب نشر تورات و انجیل شریف و قرآن شد و شروح مفصّله بر بعضی آیات انجیل نوشت و اسرار انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت بودند و حیات یکدیگر را تنزیه و تقدیس مینمودند و نهایت ستایش را میفرمودند چرا ما که پیروان آنها هستیم بر ضدّ یکدیگر قیام کنیم همدیگر را بکشیم خانمان یکدیگر را خراب کنیم خون یکدیگر را بریزیم مثل اینکه الآن در بالکان همین تعصّب دینی سبب این توحّش این خونریزی و این ظلم و عدوان شده است لهذا همه دعا کنید که خدا اینها را هدایت کند این برّه‌ها را از چنگال گرگان نجات بخشد کل طیور سلام شوند و حمامهٔ صلح عام گردند با یکدیگر الفت کنند تا این ظلمت از عالم زائل شود و نورانیّت تعالیم الهی شرق و غرب را روشن نماید این است نهایت آرزوی ما این است نهایت رجای ما ولی ما بقدر قوّه میکوشیم بلکه شمس نجاح و فلاح از افق عالم انسانی طلوع نماید من از شرق آمده‌ام مسافت بعیده را طیّ کرده‌ام از بس که شماها را دوست داشتم زیرا شنیدم که شماها صلح‌جو هستید راحت و آسایش عالم انسانی را میخواهید لهذا از این افکار عالیهٔ شما از این مقاصد خیریّهٔ شما نهایت سرور را دارم

پروردگارا رحیما کریما مشاهده میفرمائی که در بالکان چه آتش اعتسافی شعله میزند چه شعلهٔ نائرهٔ فسادی زبانه میکشد این اقوام بجان همدیگر افتاده‌اند ولی تو صلح میخواهی آنان جنگ میطلبند ولی تو محبّت میجوئی آنان بغض و عداوت میخواهند ولی تو نورانیّت آسمانی میطلبی ای پروردگار دلها در ظلمت حیوانی مستغرق است پس بانوار شمس حقیقت روشن فرما خداوندا رحمت کن این درندگان را بصفات حسنه مزیّن نما و این حیوانات را از خونریزی بازدار این جنگ را تغییر بصلح کن و این کلفت را مبدّل بالفت نما و این بغض و عداوت را بمحبّت منقلب فرما خداوندا این ظلمت را زائل کن و نورانیّت رحمتت را منتشر فرما در بین قلوب ارتباط آسمانی بخش و بر جمیع بنور صلح و صلاح جلوه کن خداوندا این گرگان را اغنام نما و این درندگان را انسان کن این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت ننمایند خداوندا این خاک را پست‌ترین موجودات خلق فرمودی و قبر عموم بشر است قبرستان دائمی انسان است با وجود این این غافلان و این مدهوشان بجهت این قبر ابدی جنگ نمایند خون یکدیگر ریزند خانمان یکدیگر نهب و غارت نمایند و ممالک را خراب کنند خدایا بارقهٔ هدایت بفرست و اینها را از این اخلاق و اطوار نجات بخش و بملکوت خویش دلالت فرما تا استفاضه از ملکوت صلح و سلام نمایند خدایا رحم کن خدایا هدایت نما خدایا تأیید بخش خدایا توفیق ده توئی کریم و توئی رحیم و توئی توانا

* * *

هو

دوست مهربان و سرور بزرگوار من

حقیقت انسانیّه از حیثیّت وحدت اصلیّه و الفت روحیّه مظهر واحدیّت فائضهٔیست که حکایت از تجلّیات احدیّت هویّت غیبیّه نماید در اینمقام تعیّنات و شئونیکه از لوازم تکثّر و تفرّق و مستلزم تعدّد و تشتّت است ظلّ متناهی بلکه مضمحل و فانیست بناء علیه طائفان کعبهٔ عرفان و عاشقان جمال رحمن را ارتباطی معنوی و اتّحادی حقیقی و ذاتیست که از نتائج وحدت اصلیّه و تحقّق الفت روحیّه است و حدیث شریف انّ اللّه خلق الخلق فی ظلمة ثمّ رشّ علیهم من نوره و من اصابه ذلک النّور فقد اهتدی و من لم یصبه فقد ضلّ دلیل جلیل و برهان مبین است مولوی گوید چونکه حقّ رشّ علیهم نوره مفترق هرگز نگردد نور هو مفترق شد آفتاب جانها در درون روزن ابدانها چون نظر در نور داری خود یکیست وآنکه شد محجوب ابدان در شکیست جان گرگان و سگان از هم جداست متّحد جانهای شیران خداست بر مثال موجها ابدانشان در عدد آورده باشد بادشان مقصد از تمهید این مقدّمه آنکه هرچند در مرتبهٔ امکان حسّی در حضرت حواسّ ظاهره بیگانه بودیم لکن در حضرات اوّلیّهٔ علویّه آشنای یگانه و در ظاهر واسطهٔ معارفه جناب سباعی افندی بودند و در حقیقت رابطهٔ الفت عنایت واحد حقیقی چنانچه میفرماید الارواح جنود مجنّده ما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف در راه عشق مرحلهٔ قرب و بعد نیست باری الحمد للّه و المنّه که در جمیع مراتب اساس متین حبّ حقیقی و آشنائی معنوی ثابت و راسخ شد و لذائذ الفت روحانی و محبّت وجدانی حلاوتبخش مذاق اهل میثاق گشت امید از عنایت بی‌نهایت حضرت احدیّت چنانست که بصر این مشتاقان نیز بمشاهدهٔ روی آن سرور آزادگان منوّر گردد و لیس ذلک علی اللّه بعزیز مضامین بلیغ و عبارات فصیح نامهٔ نامی آنحضرت را وصف نتوانم و حلاوت و سلاست و براعت و لطافت اسرار و معانی اشعار آنجناب را تعبیر نیابم للّه درّ القائل و اذا نطقت فانک الجوزاء بلبل گلزار فصاحت را بلاغتی چنین باید تا بر افنان معانی بآهنگ پارسی بسراید جان رقص میکند بسماع کلام دوست باری از سرائر دل و جان قلم رقم نتواند و مداد استعداد ندارد خامه و نامه هردو بیگانه شرح حال عاشقان را دل بدل تواند گفت این نه شیوهٔ قاصد و این نه حدّ مکتوبست

* * *

حمداً لمن اشرق انواره و انکشف اسراره و شاع و ضاع آثاره و استمرّت فیوضاته و دامت تجلّیاته من الأزل الی الأبد لا بدایة لها و لا النّهایة و التّحیّة و الثّنآء علی الکلمة الجامعة و الحقیقة السّاطعة دیباج کتاب الوجود و فصل الخطاب فی اللّوح المحفوظ و الرّقّ المنشور من اسّس هذا البنیان العظیم و رفع العلم المبین یتموّج فی اوج العلی و الذّروة العلیا الهادی الی الصّراط المستقیم و الدّالّ الی المنهج القویم فاهتزّ بذکره یثرب و سالت البطحآء نبیّ الرّحمة و کاشف الغمّة و ماحی ظلام الضّلال فأشرقت الأرض بنور ربّها خاتم النّبیّین مخاطب ما ارسلناکم الّا رحمةً للعالمین علیه التّحیّة و الثّنآء الی ابد الآبدین

و بعد ایّها النّحریر الجلیل و الفاضل النّبیل انّی رتّلت آیات حبّک فی کتابک المبین و ذقت حلاوة تلک العبارات بأدقّ المعانی النّاطقة بما یختلج فی القلوب من عواطف الوفآء و صدق الولآء فانشرح بها صدور المخلصین و انسرّ بها قلوب الموحّدین فاستحکم بها روابط الوثوق الّتی لا انفصام لها و تلک الرّوابط استغراق القلوب فی عین الیقین و الخلوص فی الدّین و التّعطّش الی حقّ الیقین فی زمن احاط الغبار المثار البصائر و الأبصار و لم یبق من الدّین الّا التّقالید الّتی ما انزل اللّه بها من

سلطان و زلزلت الأرض زلزالها و تزعزعت اركان الشّريعة السّمحة البيضآء و اتّخذوا هذا القرآن مهجورا اين النّشأة الأولى اين العروج الى الأوج العلى اين السّعادة الكبرى اين الظّهور على الدّين كلّه و خلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلوة و ارتكبوا الشّهوات و هذا من سنّة الكون و لن تجد لسنّته تبديلا لأنّ كلّ شيء ما سوى اللّه يعتريه الفتور و يتغيّر بمرور القرون و العصور ما عدا فيض ربّ الغفور المستمرّ على ممرّ الأعصار و الدّهور و قالت اليهود يد اللّه مغلولة غلّت ايديهم فترى الآن انّ الشّمس قد كوّرت و الكواكب انتثرت و آفاق الوجود اظلمت و وقعت الأمّة فى سبات شديد غريقة فى غمار بحار التّقليد نسأل اللّه ان يبلّج صبح الهدى و يجدّد الحياة بنفحة اخرى حتّى يرجع الفروع الى الأصول و يتبدّل الهبوط بالصّعود و ينتعش به العظم الرّميم و يحيى به من الموت الأليم او كالّذى مرّ على قرية الأمّة و كانت الأمّة قبلاً تقلّد العلمآء الصّالحين فأصبحت الآن تقلّد المارقين انّ هذا لكفران مبين لا تصلح هذه الأمّة اواخرها الّا بما صلح به اوائلها من يهدى اللّه فهو المهتد و من يضلل فلن تجد له وليّاً مرشدا ربّنا انّا سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربّكم فآمنّا و عليک التّحيّة و الثّنآء

* * *

هوالأبهى

ق

جناب حاجى ميرزا موسى خا حک عليه بهآء الله الأبهى ملاحظه فرمايند

هوالأبهى

حمداً لمن اشرق و لاح من افق التّوحيد بسطوع شديد و ظهور مجيد و تجلّى انكشفت به الظّلمات و انشقّت به الحجبات و زالت به الشّبهات فى الكور الجديد و الدّور الحميد و استقرّ على عرش الجلال بنور الجمال و بهآء الكمال بهآءً استضآء به ملكوت الأرض و السّموات فى اليوم السّعيد مرّة يتجلّى على هيئة الشّمس ساطعة الفجر لامعة الشّرق فائضة النّور واضحة الظّهور خالعة العذار هاتكة الأستار كاشفة الغيوم مبدّدة لظلام الهموم و مرّة تراه على هيكل السّراج الوهّاج و يوقد و يضىء فى زجاج الأفق الأعلى كأنّه كوكب درّىّ لا شرقى و لا غربى بل كلّ الجهات جهاته و يكاد يحترق ستر الجلال من شعلة ناره ذات الوقود فى اليوم المشهود و مرّة تراه على شكل سحاب مركوم فائض على التّلال و الجبال و الوهاد و البطاح و الحزون بالمآء المسكوب فاهتزّت و انتعشت و اخضرّت من هذا الفيض المدرار المحمود و تارة تراه على سعة قلزم غير متناه و محيط ليس له قعر و قرار يعلو موجه الى الأوج الأعلى و تقذف الأمواج العليا الفرائد الغرّآء و الخرائد النّورآء بل اليتيمة العصمآء على سواحل القلوب و الأرواح و انّ هذا لفضل واضح مستغنى عن الشّهود و لطف و احسان على كلّ موجود و البهآء و الثّنآء على نقطة الوجود الظّاهر فى صفة الجود ع ع

* * *

مصر

جناب آقا عبدالحسين ابن آقا محمّد تقى اصفهانى عليهما التّحيّة و الثّنآء

حمداً لمن انار الأفق الأعلى بنور الهدى و ازال ظلام الضّلال بتبلّج نور الصّباح و هدى المخلصين الى منهاج الفلاح و دلّ الموحّدين الى سبيل النّجاح و مهّد الصّراط المستقيم بنفوس منجذبة الى ملكوت النّور المبين و التّحيّة و الثّنآء على الكلمة التّامّة العليا و الفريدة الوحيدة الغرّآء الدّالّة على المنهج البيضآء السّاطع من الملكوت الأعلى و على من تعطّر مشامّه بأنفاس طيب عبقت من رياض الأحديّة و تنوّر بصره بمشاهدة آيات توحيد ظهرت من ملكوت الوحدانيّة الى ابد الآباد و مرور العصور و القرون و الأدهار

ايّها الحبيب النّورانى قد اطّلعت بمضمون الكتاب و السّؤال عن سوآء الصّراط و الرّأى الصّواب لعمرى الهمک بذلک السّؤال ربّ الأرباب لأنّ الآرآء اختلفت و العقول ذهلت و العقائد تشتّت فى تلک المسئلة الغامضة المعضلة بين الأصحاب و انّى مع عدم المجال و تشتّت البال و تتابع البلبال ابادر الى الجواب مقرّاً بضعفى و قلّة بضاعتى و فقرى فى العلوم و فاقتى و ليس لى امل الّا تأييد ربّى فأقول و على اللّه التّكلان انّ عصيان آدم عليه السّلام فى الذّكر الحكيم اتى و قال اللّه سبحانه و تعالى و عصى آدم ربّه فغوى و لم نجد له عزماً و قال بحقّ ذىالنّون عليه السّلام و ذوالنّون اذ ذهب مغاضباً فظنّ ان لن نقدر عليه فنادى فى الظّلمات و خاطب الرّسول الكريم انّا فتحنا لک فتحاً مبيناً ليغفر لک اللّه ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر فهذه الآيات صريحة ناطقة بحقّ الأنبيآء و يخالف العصمة الكبرى و الحال انّ المظاهر المقدّسة الالهيّة نور على نور لا يعتريهم ظلام الذّنوب الدّيجور و لا يشوب حقيقتهم الرّحمانيّة شوائب العصيان لأنّهم شموس الهدى و بدور الدّجى و نجوم السّمآء فكيف يجوز ان يعترى الشّمس ظلام او يستر البدر عوارض و حجاب نعم انّ الغيوم المتكاثفة فربّما تمنع الأعين النّاظرة عن مشاهدة الكواكب السّاطعة ولكن تلک العوارض تعترى و تحول دون كرة الأرض و تحجبها عن الشّمس و امّا تلک الكواكب النّورانيّة و السّيّارات الشّعشعانيّة منزّهة عن كلّ غيم و محفوظة عن كلّ ضيم بنآء على ذلک نقول انّ تلک الآيات الدّالّة على عصيان آدم عليه السّلام او خطآء بعض الأنبيآء انّما هى آيات متشابهات ليست من المحكمات و لها تأويل فى قلوب ملهمة و معانى خفيّة عند النّفوس المطمئنّة

امّا قضيّة آدم عليه السّلام ليس المراد ظواهرها بل ضمائرها و ليس المقصد من ظواهرها الّا سرائرها فالشّجرة هى الشّجرة الحيوة الثّابتة الأصل الممتدّة الفرع الى كبد السّمآء المثمرة بأكل دائم و المفطرة لكلّ مرتاض صائم فمنع آدم عليه السّلام ليس منع تشريعىّ تحريمى انّما هو منع وجودى كمنع الجنين عن شؤون البالغ الرّشيد فالشّجرة مقام اختصّ به سيّد الوجود الحائز على المقام المحمود حبيب ربّ الوجود محمّد المصطفى عليه التّحيّة و الثّنآء و المقصد من حوّا نفس آدم عليه السّلام فآدم احبّ و تمنّى ظهور الكمالات الالهيّة و الشّؤون الرّحمانيّة الّتى ظهورها منوطة بظهور سيّد الوجود فخوطب بخطاب وجودى انّ هذا الأمر ممتنع الحصول مستحيل الوقوع كامتناع ظهور العقل و الرّشد للأجنّة فى بطون الأرحام و النّطفة فى الأصلاب فيما كان يتمنّى ظهور هذه الكمالات الرّحمانيّة و الشّؤون الرّبّانيّة فى دور الجنين و ذلک ممتنع مستحيل فالدّور وقع فى امر عسير و ما كانت النّتيجة الّا شىء يسير و هذا عبارة عن الخروج من الجنّة و امّا صدور هذا المنى عن الآية الكبرى فليس بأمر مستغرب عند اولى النّهى و سليمان عليه السّلام قال هب لى ملكاً لا ينبغى لأحد من بعدى و هذا امر ممدوح و مقصد مرغوب و ما عدا ذلک اذا نسب شأن من الشّؤون الى مظاهر الحىّ القيّوم لا يقاس بشؤون غيرهم فاذا قلنا آمن الرّسول بما انزل اليه ليس ايمانه كايمان السّائرين و اذا قلنا انّ موسى عليه السّلام و صاحبه نسيا حوتهما ليس نسيانهما كنسيان غيرهما بل هذا مقام يقال حسنات الأبرار سيّئات المقرّبين فلربّما تعترى احداً من المقرّبين زلّة لحكمة ولكنّ المظاهر المقدّسة منزّهة عنها ايضاً انّما هذا فى شأن المؤمنين الموحّدين و ما عدا ذلک فلربّما خوطب و عوتب الرّسول بما يراد به فى نفوس المؤمنين لئلّا يثقل على السّمع العتاب الشّديد كما قال فلو لا ان ثبّتناک لكدت تركن اليهم شيئاً قليلا فاستقم كما امرت و لا تكن للخائنين خصيماً و عبس و تولّى ان جآءه الأعمى و وجدک ضالّاً فهدى انّما هذا الخطاب موجّه لسائر الأصحاب فتهويناً و تخفيفاً وجّه العتاب الى ذلک الجناب كما انّ

حبيب النجّار قال مخاطباً للقوم ما لى لا اعبد الّذى فطرنى و اليه ترجعون و الحال مراده ما لكم لا تعبدون الّذى فطركم انّما اسند الى نفسه لئلّا يثقل الخطاب على سمع غيره فبالاجمال انّ الرّسل الكرام و الأنبيآء العظام المظاهر النّورانيّة و الحقائق الرّحمانيّة و الكلمات التّامّة و الحجج البالغة و الشّموس السّاطعة و البدور اللّامعة و النّجوم البازغة كلّهم تقدّست سرائرهم النّورانيّة عن اعترآء الظّلام و تنزّهت ضمائرهم الرّحمانيّة عن شوائب الأوهام و انّما لحكمة ما يخاطبهم اللّه بهذا الخطاب حتّى يخضع و يخشع اولى الألباب و يتذلّلوا الى العزيز الوّهاب و لا يستكبروا ولو رقوا الى اعلى القباب بل ينتبهوا انّ الحىّ القيّوم خاطب الحبيب المعظّم و النّور المكرّم هادى الأمم و النّاطق بالاسم الأعظم بهذا الخطاب المبرم و العتاب الواضح المحكم فماذا شأن مقاماتنا السّافلة و حقائقنا الخامدة و نفوسنا الهامدة و عقولنا الجاهلة فتخشع اصواتهم و تخضع نفوسهم و يبتهلون الى اللّه و يتضرّعون اليه و يقولون اللّهمّ يا حىّ يا قيّوم و يا مؤيّد كلّ خاضع و حافظ كلّ خاشع و دالّ كلّ سليم و هادى كلّ ذليل الى المقامات العالية و المراتب السّامية نسألک الصّون و الحماية فى حصنک الحصين و الحرس و الرّعاية بلحظات اعين كلاءتک فى ظلّک الظّليل اللّهمّ ربّنا لا تدعنا بأنفسنا فاحفظنا بقوّتک المحيطة على الأشيآء و احرسنا عن كلّ زلّة و خطيئة و اسلک بنا فى المنهج البيضآء و المحجّة السّويّة النّورآء لأنّنا خطاة و انت الغفور الكريم و نحن عصاة و انت الرّحمن الرّحيم و لو لا فضلک و عفوک لوقعنا فى سوآء الجحيم و لو لا جودک و غفرانک لخضنا فى غمار بحار الطّغيان العميق محرومين عن فضلک العظيم ربّنا ايّدنا على السّلوک على الصّراط المستقيم و المنهج القويم انّک انت الكريم انّک انت العظيم انّک انت الرّحمن الرّحيم ع ع

* * *

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

حمداً لمن تقدّس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزّه بصفاته عن مماثلة مكوّناته و تعزّز بأسمائه عن شؤون مبدعاته و تجلّل بأفعاله عن الحدود و القيود و الهندسة فى جميع مخترعاته المتجلّى على الأكوان فى هذا الكور الجديد بأنّه فعّال لما يريد الظّاهر فى عوالم الانشآء بحقيقة يفعل ما يشآء و هذا صريح الكتاب المبين تنزيلاً من ربّ العالمين لأنّ الحصر و الحدّ و القيود امور تعترى على الحقائق المتناهية بشهادة انّ كلّ متناه محدود و كلّ محدود محصور و كلّ محصور مجبور و كلّ مجبور محتار فسبحان ربّک المختار عن هذه القيود و الآثار بل جلّت مشيّته و تعالت و تسامت قدرته و عزّت و تفاخمت سلطنته و علت و تشامخت عزّته و عظمت و تباذخت حقيقة آياته ان يحكم عليها سلطان الهندسيّات و قوّة الاشارات و نفوذ حدود الموجودات المتكوّنة بكلمته العليا و آيته الكبرى بل آية ملكه الظّاهرة فى نقطة التّراب لا تكاد تتقيّد بالقيود و تنحصر تحت سلطان الحدود و لو لا هذه العزّة المقدّسة لكان عزّه و سلطانه و قدرته و برهانه ظلّاً غير ظليل او اوهام معترية على العليل و لا يبرد منه غليل و النّفحة المسكيّة الالهيّة السّاطعة من رياض التّحيّة تهدى الى الحقيقة النّورانيّة و الجذبة الصّمدانيّة و الكينونة الرّحمانيّة و الجوهرة اللّاهوتيّة و القوّة الملكوتيّة الّتى خرقت كلّ حجاب و فتقت كلّ سحاب و كسرت كلّ سلاسل و عتقت كلّ رقاب و آله الّذين سطعت انوار علومهم فى زجاجات قلوب القوم بحسب استعدادهم و مداركهم و مقتضى الأمكنة و الأزمنة و قوابلهم كما قيل لا كلّ ما يعلم يقال و لا كلّ ما يقال حان وقته و لا كلّ ما حان وقته حضر اهله

ايّها السّيّد الجليل و الشّهم النّبيل الموجّه الوجه للّذى فطر السّموات و الأرض قد وصلت عريضتک النّاطقة بخلوصک للّه الحقّ و اشتعالک بنار محبّة اللّه و انجذابک من آيات اللّه و تعرّضک لنفحات اللّه بشرى لک ثمّ بشرى من هذا الفضل الّذى احاط الآفاق انواره و شاع فى السّبع الطّباق آثاره و تشرّف الوجود بالسّجود له و تباها الملأ الأعلى بالوفود عليه و اطّلعت

بمضامين تلک القصيدة الغرّآء بل الخريدة الفريدة النّورآء و استنشقت رائحة الرّحمن من رياض معانيها و ارتشفت سائغاً شراباً من حياض مبانيها لأنّها كلمات دالّة على بصيرتک و ناطقة بسريرتک نحمد اللّه على ما كشف الغطآء و جزل العطآء و هدى المقبلين الى مناهل التّوحيد و اورد المخلصين الى شوارع التّفريد و ايّد الموحّدين على هدم كلّ سدّ مانع و هتک كلّ ستر حاجز دون الوصول الى حقيقة الأمر و سرّه المكنون و جوهره المخزون فللّه درّهم ما منعتهم سبحات اهل الاشارات و لا زخرف قول المحتجبين بأظلم الحجبات بل اهتدوا الى العذب الصّافى من مآء معين و شربوا من عين اليقين و لم يكترثوا بما لفّقوه اهل الحجبات و حرّروا اعناقهم من اغلال اهل الاشارات و ايقنوا بأنّ اللّه مقتدر على ما يشآء و من حدّه عدّه و اشرک بسلطانه فى ملكوت الانشآء هيهات كيف تتّسع بحوراً ذاخرة حوصلة قطرة خاسرة و كيف تدرک ذرّة هاوية حقيقة شمس سامية و انّى لها ان تجعل لها قوانين تحصرها مع عظيم سلطانها و قويم برهانها كفاها سقوطها فى هاوية هبوطها و انّک انت يا ايّها الطّير المتغنّى على سدرة العرفان فى رياض رحمة ربّک الرّحمن دع المحتجبين بسبحات المتشابهات من البيان و تمسّک بمحكمات الآيات من المسائل الالهيّة فى عالم التّبيان لأنّ النّاس همج رعاع اتباع كلّ ناعق يميلون بكلّ ريح و اذا جآءهم الحقّ بالحجّة و البرهان يضعون اصابعهم فى الآذان و يقولون انّا وجدنا آبائنا على امّة و انّا على آثارهم لمقتدون هذا شأنهم ذرهم فى خوضهم يلعبون ان يروا سبيل الرّشد لا يتّخذوه سبيلاً و ان يروا سبيل الغىّ يتّخذوه سبيلاً

و انّنى لمّا اطّلعت على مضمون كتاب جناب الشّيخ غدوت متفكّراً متحيّراً و ما اظنّ لمثله رجل متتبّع فى كلمات اللّه يخفى عليه الأمر بشأن يتمسّک بقواعد و قوانين اوهن من بيوت العنكبوت شاغلة له عن العروة الوثقى الّتى لا انفصام لها فى عالم الملكوت و لا شكّ انّ جنابه لا يركن الى تلک الشّبهات و لا يتقيّد بهذه الاشارات بل ناقل على مذاق القوم و القوم فى سكرات و نوم بل مقصده الشّريف البحث و الحثّ فى تشريح المسائل الّتى حجبت الأبصار و البصائر عن مشاهدة البدر الطّالع الباهر فانّنا اذا نظرنا الى النّصوص الظّاهرة و الآيات الواضحة من كتاب اللّه نرى النّصّ الصّريح بأنّ اللّه خاطب بوضوح نبىّ اللّه نوح انّه ليس من اهلک انّه عمل غير صالح و قال بلفظ صريح من غير تلويح انّ ابرهيم قال لأبيه آزر ما هذه التّماثيل الّتى انتم لها عاكفون و كذلک لمّا قال و من ذرّيّتى قال لا ينال عهدى الظّالمين اى الظّالمين منهم و كذلک فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلوة و اتّبعوا الشّهوات و عندما اشرقت الأرض بنور ربّها و تنسّمت نسائم الفضل و فاضت سحاب العدل و انهدرت سيول الجود و تجدّد قميص كلّ موجود و تزيّنت البطحآء بظهور خير الورى المؤيّد بشديد القوى اعترض اليهود و النّصارى بأنّ سلسلة النّبوّة مسلسلة كعقود الجمان او قلائد العقيان فى ذرّيّة اسحق و تلک بركة ممنوحة مخصوصة لتلک الذّرّيّة الطّاهرة و السّلالة الباهرة بنصوص من التّوراة و لا خلاف و لا شقاق و هذه الذّرّيّة تلألأت بأنوار التّوحيد كالكواكب الدّرّيّة فكيف انتقلت النّبوّة العظمى و المنحة الكبرى من تلک الأصلاب الطّاهرة الزّكيّة الى صلب عبد مناف و بحسب زعمهم اسمه دالّ على ما كان عليه من الخلاف فأنزل اللّه ردّاً لقولهم و تبكيتاً لهم و لمن يحومون حولهم اللّه اعلم حيث يجعل رسالته لأنّ العناصر الجسمانيّة و الطّبائع التّرابيّة لا عبرة فيها و لا معوّل عليها انّما العبرة فى الأخلاق ليس فى الأعراق اذا وافق حسن الأخلاق شرف الأعراق فالنّسبة حقيقيّة الولد سرّ ابيه و اذا خالف فالنّسبة مجازيّة انّه ليس من اهلک انّه عمل غير صالح هذا اذا نظرنا الى صريح التّنزيل و امّا اذا عوّلنا على جوامع التّأويل فقال الرّبّ الجليل يخرج الحىّ من الميّت و يخرج الميّت من الحىّ و من جعل للّه حدّاً فى فيوضاته الجليلة فهو على ضلالة و غىّ و ايضاً فانظر الى آثار رحمة اللّه كيف يحيى الأرض بعد موتها و كيف يحشر الحقائق النّورانيّة فى حقيقة انسانيّة بعد فوتها و ايضاً و ترى الأرض هامدة فاذا انزلنا عليها المآء اهتزّت و ربت و انبتت من كلّ زوج بهيج و هذه آية ظاهرة و حجّة باهرة قاطعة لكلّ صريخ و ضجيج فالشّمس نيّر لامع من اىّ مشرق اضآءت و بزغت و البدور كواكب ساطعة من اىّ مطلع لاحت و سطعت و اوعية اللّآلئ اصداف و قد تباينت الأوصاف و معدن الجوهرة اليتيمة صخور و احجار و رمال الأكناف و ليس مظاهر الوحى و مطالع الالهام و مواقع النّجوم و منابع فيض ربّ العباد مشابهين و مقيسين بالأصائل

من الصّافنات الجياد و بما انّ العوامّ كالهوامّ يغفلون عن جوهر البرهان يتعرّضون لأمور ما انزل اللّه به من سلطان فتبّاً لهم و لأوهامهم و سحقاً لصناديدهم و اصنامهم و انّ للّه خرقاً فی العادات و اظهاراً لآيات باهرات فی ظهور كلماته الجامعات فلا يجوز لمن بصره حديد او القی السّمع و هو شهيد ان يجعل العادة المستمرّة ميزاناً لأمر اللّه فی آياته المستودعة و المستقرّة حيث جرت عادة الملک العلّام ان تندفق نطفة الانسان من الأصلاب و تنعقد فی الأرحام و خلق المسيح روح اللّه بنفحة من روحه خارقاً للعادة المستمرّة المسلّمة بين الأنام و هل يجوز بعد وضوح هذه الشّروح ان يتوقّف احد فی امر اللّه او يحتجب بأوهام المرتابين فی ظهور آثار اللّه لا وربّک

يا ايّها المشتعل بنار محبّة اللّه دع القوم و اهوائهم ورائک ادع الی سبيل ربّک بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالّتی هی احسن و اذا حضر احد لديک و اعترض عليک لا تسأم و لا تبتئس توجّه الی مولاک فی اخراک و اولاک و انطق بلسان فصيح و جواب واضح صحيح فروح القدس يؤيّدک و روح الأمين يوفّقک و يشرق عليک جواهر العلوم بالهام ربّک العزيز القيّوم فابذله للطّالبين و اودعه آذان المستمعين هذا و انّ صاحب هذا النّبأ العظيم و النّور القديم و الصّراط المستقيم حائز لنسب شامخ منيع و شرف باذخ رفيع اضآءت لهم احسابهم و جدودهم دجیّ اللّيل حتّی نظم الجزع ثاقبة و لم تزل هذه السّلالة انتقلت من الأصلاب الطّاهرة الی الأرحام الطّاهرة و كم من خبايا فی الزّوايا و كم من ابهی جوهرة مكنونة و فريدة يتيمة مخزونة و مع ذلک امره اعظم من ان يثبت بالانتساب الی غيره و اشرف من ان يعرف بدونه خضعت اعناق كلّ نسب رفيع لعزّة سلطانه و ذلّت رقاب كلّ حسب منيع لقوّة برهانه كلّ معروف به و هو معروف بنفسه لكلّ بصير و شهيد كالشّمس الطّالعة الباهرة السّاطعة فی الأفق المجيد ولكن بما انّ اوّل من تصدّی للاعتراض علی الأصل و النّسب من غير تعمّق و اغماض قال خلقتنی من نار و خلقته من طين و احتجب عن الأسرار المودعة فی صفوة اللّه ولو كان اصله من تراب مهين هو المشهور بعدم الاقرار بل الاحتجاب عن الحقّ الواضح كالشّمس فی رابعة النّهار احببت ايقاظ القوم و كشف غطآء ابصارهم فی هذا اليوم و لعبد مؤمن خير من مشرک ولو اعجبكم هذه سبحات حائلة هائلة لأهل الاشارات و الّذين شربوا كأس العناية من ايادی رحمة اللّه و اختصّوا بموهبة يختصّ برحمته من يشآء لا ينظرون الّا الی حقيقة البرهان و آثار موهبة الرّحمن يستضيؤون بمصباح الفيوضات فی ایّ مشكاة اوقد و اضآء و فی ایّ شجرة مباركة سطع و لاح شرقيّة كانت ام غربيّة لأنّها لا شرقيّة و لا غربيّة و لا جنوبيّة و لا شماليّة كلّ الجهات جهاتها و اذا اطّلعت بحقيقة المعانی الكلّيّة المشروحة فی بواطن هذه الكلمات و هتكت بقوّة من اللّه الأستار الحاجبة لأنظار اهل الاشارت ابسط يديک مبتهلاً الی ربّ الآيات و قل

لک الحمد يا الهی بما هديتنی الی معين رحمانيّتک و دعوتنی الی مشرق صمدانيّتک و ايّدتنی بالاقرار بكلمة وحدانيّتک و سقيتنی من سلاف محبّتک بأيادی رحمتک و نجّيتنی من شبهات الّذين احتجبوا بحجبات ظنونهم و اخذتهم نخوة علومهم و فنونهم و تمسّكوا بأوهامهم و نكسوا اعلامهم و شاهت وجوههم و انطمست نجومهم ای ربّ ايّدنی بقوّتک القاهرة علی الموجودات و قدرتک الباهرة فی حقائق الممكنات علی اعلآء كلمتک و انتشار حكمتک و هداية خلقک و نجاة بريّتک لأسقيهم من خمرک الطّهور فی هذا الظّهور الّذی اشرقت انواره علی الأقطار الشّاسعة فی يوم النّشور ثمّ اشدد ازری و قوّ ظهری و ثبّت قدمی فی امرک لأكون آية ذكرک بين بريّتک و المنادی بين خلقک باسمک انّک انت العزيز الغفور

قد كتب هذا الجواب علی الكتاب الّذی حضر من قدوة اولی الألباب بحسب الأمر الصّادر من الحظيرة المقدّسة ع

* * *

هو القيّوم

حمداً لمن خلق حقيقة نورانيّة و هويّة رحمانيّة و كينونة روحانيّة و جوهرة ربّانيّة و درّة نورآء و فريدة غرّآء و جعلها واسطة الفيض العظمى و رابطة العهد الكبرى و وسيلة الموهبة العليا ففاضت بمواهب ربّها و افاضت برغائب اهلها و تشعشعت و تلألأت و اضآءت و اشرقت و لاحت و اباحت بالأسرار و هتكت الأستار و شقّت الحجاب و ازاحت النّقاب عن وجه توارت به الشّمس فى السّحاب كلّ من عليها فان و يبقى وجه ربّک ذو الجلال و الاكرام و اقدّم التّحيّة و الثّنآء و التّسليم و البهآء على تلک الدّرّة البيضآء و الياقوتة الحمرآء و الخريدة النّورآء الجوهرة الرّبّانيّة و الكينونة الصّمدانيّة و الذّاتيّة الرّوحانيّة و الانّيّة الوجدانيّة و اسأل اللّه ان يجعلنى مغترفاً من نهرها و مستغرقاً فى بحرها و مستفيضاً من فيضها و مستنيراً من اشراقها و مقتبساً من انوارها و مصطلياً من نارها و مستضيئاً من مشكاتها فسبحان من خلقها و انشأها و ابدعها و اختارها و اصطفاها على العالمين ع ع

قال اللّه تبارک و تعالى حتّى اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها تغرب فى عين حمئة الآية يا ايّها النّاظر الى الملكوت الأبهى فاعلم بأنّ فى هذه الآية المباركة و الرّتّة الملكوتيّة و النّغمة اللّاهوتيّة و الحقيقة الرّوحيّة لآيات للمتبصّرين و آثار للشّاهدين فانظر بأنّ ذلک العالم البصير و العارف الواقف العليم المطّلع بأسرار الرّبّ القدير المشتاق الى مشاهدة انوار الجمال المنير قد ساح فى اقاليم الوجود و سافر فى مشرق الابداع و مغرب الاختراع و اشتاق الى المشاهدة و اللّقآء فما رأى كائناً من الكائنات و موجوداً من الموجودات الّا طلب فيه شهود نور الوجود و ملاحظة الحقيقة الفائضة على كلّ موجود مركز السّنوحات الرّحمانيّة و مطلع الأنوار الرّبّانيّة و السّرّ المستسرّ و الرّمز المكنون فى الكينونة الفردانيّة فساح فى عوالم الغيب و الشّهود و خاض فى بحار الكبريآء و مفاوز عوالم المخفيّة عن اعين اهل الانشآء حتّى اهتدى الى شاطئ البقآء السّاحل الّذى خفى عن الأنظار و ستر عن الأبصار و غاب عن عقول اهل الأفكار الفجر القدم و الاسم الأعظم و المطلع الأكرم و المغرب المنوّر الطّالع على آفاق الأمم فوجد شمس الحقيقة الرّبّانيّة و النّيّر الأعظم الرّحمانيّة و الهويّة القدسيّة السّبحانيّة و الذّاتيّة النّورانيّة الصّمدانيّة غاربة اى مخفيّة مستورة مكنونة فى كينونة جامعة لمآء الوجود و حرارة النّار الوقود حيث انّ المظهر الرّحمانىّ و المطلع الرّبّانىّ و المغرب الصّمدانىّ له مقامان فى عالم الظّهور و مرتبتان فى حيّز الشّهود و فى المقام الأوّل هو فائض بمآء الحياة و سلسبيل النّجاة و الرّوح السّارى فى حقائق الموجودات و هذا الفيض العظيم و الجود المبين يعبّر بالمآء المعين و من المآء كلّ شىء حىّ و فى المقام الثّانى هو النّار الموقدة فى السّدرة المباركة و الشّعلة السّاطعة فى السّينآء المقدّسة و اللّمعة النّورانيّة فى طور البقعة الرّحمانيّة كما قال الكليم عليه السّلام امكثوا انّى آنست ناراً لعلّى آتيكم منها بقبس او لعلّكم منها تصطلون فالمآء الفائض من حقيقة الجود على عالم الوجود فى حيّز الشّهود و الحرارة الشّديدة الّتى ظهرت من النّار الوقود اذا اجتمعا يعبّران بالعين الحمية اى حامية بحرارة محبّة اللّه العزيز الودود

يا ايّها النّاظر الى ملكوت الوجود فلنبيّن لک معنى ثانياً فى الآية المباركة فانّ ذلک الأعلم السّالک فى عوالم الايجاد بقدم الفؤاد السّائح فى آفاق الكائنات بنور الرّشاد لمّا اشتدّ فيه الغرام و الصّبابة و الأشواق الى مشاهدة الاشراق من نور الآفاق تاه فى هيمآء مظاهر الكائنات و هام فى سباسب و صياصى مطالع الموجودات حتّى وصل الى قطب الرّحى مركز دائرة الوجود فى الفلک الأعلى و محور الكرة العليا الدّائرة حول نفسها فى الفضآء الّذى لا يتناهى فاهتدى الى نور الهدى و الكلمة العليا و السّدرة المنتهى و المسجد الحرام و المسجد الأقصى الّذى بورک حوله فوجد انّ شمس الحقيقة غاربة فى مغرب عين الحياة الحمئة اى معين مآء الوجود المختلط بحمأة اى طين من العناصر الموجودة فى حيّز الخارج المشهود فذلک النّور السّاطع اللّامع حقيقة الحقائق النّيّر الأعظم موجود فى هيكل بشرىّ و قالب ترابىّ و جسم عنصرىّ اى متجلّى بجميع الأسمآء و الصّفات و الأنوار فى هذه المشكاة اللّه نور السّموات و الأرض مثل نوره كمشكاة فيها المصباح و العين له سبعون معنى فى اللّغة منها عين جارية و عين باكية و بمعنى الشّمس و الشّعاع و السّحاب و الرّئيس و الحقيقة و الذّات و امثال ذلک و قال المفسّرون كأنّها تغرب فى عين حمئة ع ع

* * *

هوالأبهی

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عمّ احسانه و بانت محجّته البیضآء و ظهر شریعته السّمحآء و کشف الغطآء و اجزل فی العطآء و سمح بالموهبة الکبری و اتی بیوم اللّقآء و جعل الغبرآء غبطة للخضرآء و اختار حقائق نورآء و افاض علیهم فی مشهد الکبریآء نوراً استضآء به الأرض و السّمآء فانجذبت و اهتزّت و انشرحت و خشعت و سجدت و توقّدت بالشّعلة النّورانیّة و اللّمعة الرّحمانیّة فی شجرة سینا فی البقعة النّورآء الّتی انتشرت منها نفحات تعطّرت بها الأرجآء و عبقت علی الآفاق فأحیت قلوب اهل الوفاق و انعشت ارواح اهل الاشراق و البهآء و الثّنآء و التّحیّة و العطآء علی الجوهرة الفریدة العصمآء و الدّرّة الدّرهرهة الزّهرآء و الهویّة المتشعشعة البهرآء الحقیقة الجامعة الذّکآء اللّامعة القلزم الخضمّ الموّاج و المآء الطّهور الثّجّاج الشّجرة المبارکة المقدّسة الّتی اصلها ثابت و فرعها فی السّمآء و تؤتی اکلها فی کلّ حین

الهی الهی ترانی واضعاً جبینی علی تراب الذّلّ و الانکسار و اعفّر وجهی بغبار فنآء احدیّتک یا ربّی المختار خاضعاً خاشعاً متذلّلاً متضرّعاً مبتهلاً الی ملکوت انوارک فی اللّیل و النّهار ان تنظر الینا بعین عنایتک و لحظات طرف رحمانیّتک و تغفر لنا ذنوبنا و خطایانا و تعاملنا بفضلک و جودک فی کلّ الأحوال ربّنا انّا خطاة و انت الغفور الرّحیم و نحن عصاة و انت التّوّاب الکریم فاغفر لنا ذنوبنا و اکشف عنّا کروبنا و قدّر لنا برحمتک الانقطاع عن الدّنیا و الاشتغال بذکرک و الاشتعال بنار محبّتک و المداومة فی مشاهدة آیاتک و معرفة کلماتک و الامعان فی آثارک و الاقتباس من انوارک

ربّ ربّ هؤلآء عباد اخلصوا لوجهک وجوههم و انحصر فی فضلک و عطائک سرورهم و حبورهم و اشدد ظهورهم علی طاعتک و قوّ ازورهم علی عبادتک و اشرح صدورهم بنفحات قدسک و قدّر لهم حضورهم فی جنّة لقائک و اجعلهم عباداً یرتّلون آیات التّوحید فی مجامع ذکرک و یقتبسون انوار التّفرید من مشکاة فیضک و ینجذبون الی جمالک و یخضعون لجلالک و یترکون ما دونک و یعتمدون علی صونک و عونک و یخضعون لکلمتک و یخشعون لأحبّتک و ینشرون لنفحاتک و یکشفون لسبحاتک و یفهمون اشاراتک و یفرحون من بشاراتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء تعطی من تشآء و تمنع من تشآء و ترزق من تشآء بیدک الملک و الملکوت انّک انت القویّ العزیز المحبوب

ای احبّای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهآء جام میثاق سرشار است و فیض موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق بارقهٔ صبح هدی منتشر است و نیّر فیض جمال ابهی مستمرّ و مشتهر صیت بزرگواری اسم اعظم بشرق و غرب رسیده و آوازهٔ امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب کلمة اللّه مرتفع است و عزّت ابدیّه مکتشف سراج احدیّت ساطع است و شعلهٔ رحمانیّت لامع از جمیع اقطار ندای یابهآءالأبهی بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرتبخش هر هوشمند اوراق حوادث در افریک و امریک و اروپ بعضی بنعت و ستایش مشغول و برخی بایقاظ ملل مألوف و بحیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجّب نمایند و برخی از شدّت تأسّف شکایت رانند قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلّش نفوس معدوده بود با وجود این صیتش جهانگیر گشت و آوازه‌اش بفلک اثیر رسید امّا جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء حین صعود مآت و الوف در ظلّ رایت عظمتش محشور دیگر معلومست که در استقبال چه قیامتی برپا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد امّا اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدآء هزاران نفوس در سبیلش رقص‌کنان کف‌زنان پاکوبان جانفشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند باری امور در این مرکز است دیگر معلومست که احبّای

الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر رائحهٔ طیّبه کنند و شعلهٔ نورانیّه برافروزند و لمعهٔ رحمانیّه ظاهر نمایند

ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرّتی بچشیم یا سر ببالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آلایش جهان آفرینش بجوئیم لا واللّه این نه شرط وفاست و نه لایق و سزاوار پس ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبهٔ رحمن گردید و خدمت عتبهٔ مقدّسه نشر نفحات است و بیان آیات بیّنات و عبودیّت درگاه احدیّت و بندگی بارگاه رحمانیّت ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روح روحی له الفدآء بعد از صعود بچه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمة اللّه قیام نمودند از فضل حقّ امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و بقربانگاه عشق وجدکنان بشتابیم اینست فضل موفور اینست موهبت حضرت ربّ غفور در این ایّام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملأ اعلی گشته زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصّد آنند که هر یک از ما بوفا قیام نمائیم و در محبّت اسم اعظم تحمّل هر بلا و جفا بنمائیم بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر بشهر بلکه قریه بقریه بنشر نفحات اللّه پرداختند آن نفوس پاک‌جان مظهر تحسین ملأ اعلی گشتند روحی لهم الفدآء که بچنین موهبت کبری موفّق شدند ایّام را بتعب و مشقّت کبری گذراندند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکون نه عندلیب گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی را نطق بلیغ واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجوم را درخشندگی مستمرّ حتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لآلی را لمعان لازم و ازهار ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حیّ قدیم امید چنانست که کل بر آنچه باید و شاید موفّق گردیم ای احبّای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاحست و محبّت و امان تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطهٔ اتّحاد و اتّفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی‌پایان گردد و علّت نورانیّت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت لازمست و با کافّهٔ فرق مختلفه نهایت مودّت و مرحمت و مروّت و اعانت و رعایت واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیری را معین و دستگیر هر خائفی را کهف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع در این مقام ملاحظه و امتیاز هرچند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و رحمن گردند و نوع انسان را خدمت حتّی حیوان را مواظبت نمایند و رحمته سبقت کلّ شیء

ای یاران الهی از فساد بپرهیزید و از نائرهٔ فتن احتراز نمائید زیرا جهانسوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلّی کناره جوئید و جز محبّت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمرید زیرا بعضی نفوس اغراض مکنونه در دل دارند و بهانه‌ئی جویند و فتنه‌ئی اندازند و فسادی برپا نمایند و بظاهر اظهار حمیّت و آرزوی حرّیّت نمایند و حال آنکه منویّ ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر لهذا احبّای الهی باید از اینگونه نفوس و از این قبیل امور بکلّی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی‌الخصوص اعلیحضرت شهریار موجود کنند زیرا سریر تاجداری امروز بوجود شخص عادلی مزیّن است و مسند صدارت بوجود دستور مهربانی آراسته جمیع تعدّیات از اشخاصی است که بظاهر آراسته و بحقیقت کاسته و خویش را در لباس علم درآورده و مانند علّت کابوس بر این ملّت مأیوس مسلّط گشته جمیع را بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت مینمایند و مانع عزّت دولت و ترقّی ملّت هستند دعا کنید که حیّ قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گرداند این را بدانید که ترقّی ملّت منوط بنفوذ و عزّت و قوّت دولت است و قوّت دولت مشروط بعلوّیّت و ثروت و

سعادت ملّت این دو توأم است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید نچنان است آنچه نفوذ حکومت عادله بیشتر گردد ملّت قدم پیشتر نهد و هذا امر محتوم لا یتردّد فیه الّا کلّ جهول و ظلوم

ای احبّای الهی وقت محویّت و فناست و هنگام عبودیّت و وفا نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدانست اگر در درگاه عبودیّت مقبول گردد یا حبّذا هذه الموهبة الکبری والّا هو مأیوس من رحمة اللّه لهذا عبدالبهآء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صهبا نشئهٔ بیمنتها یابد سرمست این جام گردد و از این مدام کام دل و جان طلبد و هر ذکری جز این ذکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علّت شدّت اسف و حسرت غیر محدود از یاران الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبودیّت این عبد در آن آستان مقبول افتد

ای احبّای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهآء را خواهید بر اتّحاد و اتّفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر گلهای یک گلشن گردید و حلقه‌های یک جوشن در یک هوا پرواز نمائید و بیک نغمه و آواز ترنّم‌ساز این سبب سرور ابدی است و راحت قلب در جهان سرمدی این عبد همواره از شرور اهل فتور در خطری عظیم است و در بلای عقیم امید بقا در ایّام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین احبّا رخنهٔ عظیم حاصل گردد لهذا الیوم خدمتی اعظم از اتّحاد و اتّفاق احبّا نیست هذا امر مبرور و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین للمستظلّین فی ظلّ شجرة الطّور

جناب امین علیه بهآء اللّه الأبهی از یوم ورود باین بقعهٔ نورا چه در انجمن احبّا و چه در نزد عبدالبهآء جمیع اوقات را بستایش یاران و محمدت دوستان گذراند زبان را بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسیطی از ثبوت و استقامت احبّا و امآء الرّحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این عبد خواهش کرد و بالنّیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبهٔ مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تأیید و توفیق کرد و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

حمداً لمن نشر راياته و اظهر آياته و اعلن كلماته و اوضح بيّناته قد شرح الصّدور بالنّور السّاطع من افق الظّهور و هيّج البحر المسجور بالنّار الموقدة فی اعلی قلل الطّور و بيّن كلّ امر محتوم فی اللّوح المحفوظ و اظهر الحقائق و المعانی فی الرّقّ المنشور و له الشّكر علی هذا الاحسان و له المنّ علی هذا الفضل و الجود من ملكوت البيان و البهآء و الثّنآء و التّحيّة الطّيّبة النّورآء علی نفوس تركت هواها و تشبّثت بهداها و استشرقت من نور ضحيها و توجّهت الی ملكوت ربّها فی هذا القرن الكريم و العصر المجيد انّی اتضرّع الی اللّه ان يفتح ابواب الهدی علی وجوه من فی الأرض و السّمآء و ينوّر الجباه بأنوار ساطعة من ملكوت الأبهی و يحيی النّفوس بأنفاس طيب تعبق من رياض الملإ الأعلی حتّی يهتدی العقول الی مركز الأنوار فی جبروت الأسرار مكمن الغيب لاهوت الأخفی فلک شمس البهآء السّاطعة علی الخضرآء و الغبرآء لعلّ النّاس ينتبهوا من رقدهم و يتذكّروا بما انزله اللّه فی الصّحف الأولی بوحی يوحی و لا يتشبّثوا بما اشاعه اولو الفرقان و الانجيل و التّوراة و اهل البيان و يحرموا علی انفسهم المائدة النّازلة من السّمآء لعمركم انّهم سلكوا فی وادی الظّلمات و غفلوا عن النّور الساطع الفجر علی آفاق الكائنات و تمسّكوا بما قال المرجفون اصحاب الظّنون فبعض النّفوس فتح اللّه بصيرتها و نظرت بعينها و جاهدت فی اللّه فهداها الی السّبيل النّجاة و منهم من استمع بما يروی من المرجفين فی وادی القری و غفل عن ذكر ربّه الأعلی و ظنّ انّه ممّن انتبه و هدی و ادرک الغاية القصوی و استظلّ فی ظلّ سدرة المنتهی و كان يقول وا ويلا وا شريعتا وا دينا وا مذهبا علی نسخ الشّريعة الغرّآء و تشتيت شمل

العلمآء و هدم بنیان رفعه ید العلیّ الأعلی حتّی انّ اهل نجران لمّا حضروا عند رسول اللّه علیه التّحیّة و الثّنآء قالوا له أ تقول انت اعظم من عیسی و انّه روح اللّه فقال انّ الکلّ مستفیض من بحر رحمة ربّک و لا نفرق بین احد من رسله ابداً فقالوا کلّا انّ عیسی لا یقاس بغیره من الأنبیآء لأنّه من روح اللّه ثمّ قال الرّسول لهم فبأیّ برهان تنطقون فی هذا فقالوا له ویحک هل رأیت بشراً من دون اب بین الوری فنزّلت الآیة الکبری انّ مثل عیسی عند اللّه کمثل آدم انظروا کیف حاججوا تلک الطّلعة النّورآء بسخیف من الأقوال و ما هذا الّا لغفلتهم عن ذکر اللّه اسأل اللّه بأن یفتح ابواب البصیرة علی قلوب الوری من شرق الأرض و غربها حتّی یرتفع ضجیج العموم الی الملإ الأعلی فسبحان ربّی الأبهی

الهی الهی نحن عبادک العجزآء قوّنا بقوّتک النّافذة فی حقائق الأشیآء و ایّدنا علی ما تحبّ و ترضی و نحن الضّعفآء امددنا بقدرتک العظمی و نحن فقرآء اغننا من کنوز احسانک یا ذا الأسمآء الحسنی و نحن مرضی اشفنا بدریاقک الأعظم من هذا العلل المستولیة علی القلوب و الأرواح ربّ ربّ اشرح صدورنا بألطافک النّازلة من ملکوتک الرّفیع و نوّر قلوبنا بالنّور المبین السّاطع من الأفق الکریم و اسقنا کأساً دهاقاً طافحةً بصهبآء موهبتک و اجعلنا سکاری من مدام معرفتک نسرح فی ریاض العرفان و نسبح فی حیاض الایقان و نتضلّع نسیم عنایتک من غیاض الفضل و الاحسان انّک انت الکریم المعطی المنّان

ای یاران الهی جناب آقا میرزا محمود خان صحرا و دریا را طیّ فرمود تا آنکه ببقعهٔ مبارکه پی‌برد و در مطاف ملأ اعلی حاضر شد و سر بعتبهٔ نورا نهاد و روی و موی بتربت مقدّسهٔ علیا مشکبار کرد و مدّتی در انجمن روحانی حاضر شد و با ما مؤانس و مجالس گشت و در کمال روح و ریحان اوقاتی بگذراند حال چون مأذون برجوع گردید موافق چنان دانستم که نامه‌ئی بشما بنگارم و حسبحالی از ایشان بنمایم تا بدرگاه احدیّت شکرانه نمائید که الحمد للّه فائز گشت و حائز موهبت کبری شد و در این ارض مقدّسهٔ نورا بیاد شما افتاد و ذکر شما کرد و دعا در حقّ شما نمود امیدوارم که این تأثیری عظیم بخشد و شما را بر امر الهی چنان مستقیم نماید که مقاومت جنود اوهام کنید و مدائن قلوب بگشائید و نفوس را بساحل بحر عنایت برسانید این ایّام مانند موج سراب میگذرد پس باید بارد و شراب جویا شد تا در مغتسل طیّب طاهر حضرت ایّوب درآئیم و از جمیع شئون امکان پاک و مقدّس شویم قمیص جدیدی پوشیم و جلوهٔ بدیعی بنمائیم الحمد للّه عنایات جمال ابهی قطره را دریا نماید و ذرّه را درّ گرانبها فرماید سنگ را لعل بدخشان فرماید و ریگ را گوهر درخشان پس توکّل بحقّ کنید و توسّل بذیل کبریا جوئید تا تأییدات و توفیقات از جمیع جهات احاطه نماید و دلبر موهبت در بزم یاران جلوه کند و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

نطق مبارک در کلیسای موحّدین مونتریال (کندای امریکا) اوّل ماه سپتمبر ۱۹۱۲

هواللّه

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین خلق کرده و در ظلّ یک آسمان خلق نموده و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یک‌سان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ میفرماید بجمیع مهربان است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب محبّت بین قلوب است اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتّحاد است مذمّت میفرماید و هر چه سبب اتّفاق و اتّحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتّحاد در جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبّت بین بشر

مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدّد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این نهایت اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابداً دخلی باساس تعالیم انبیا ندارد چون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده که بنیان الهی را خراب میکنند مانند حیوانات درّنده یک‌دیگر را میکشند خانمان یک‌دیگر را خراب مینمایند مملکت یک‌دیگر را ویران میکنند خدا انسان را بجهت محبّت خلق فرموده بعالم انسانی تجلّی محبّت نموده سبب اتّحاد کائنات محبّت بوده جمیع انبیا مروّج محبّت بوده‌اند حالا انسان مقاومت رضای الهی میکند بآنچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید لهذا از بدایت تاریخ تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از هم‌دیگر متنفّر بوده و بآنچه مخالف رضای الهیست عاملند هر محارباتی که واقع و خونریزیهائی که شده یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده یا منبعث از تعصّب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است در شرق تعصّب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصّب بود که بهیچ وجه آرامی نداشت ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهآءاللّه ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع انبیا در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید یک‌دیگر مینماید با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان یک چوپان کل را اداره میکند پس باید گوسفندان الهی با یک‌دیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت این است بعضی نادانند باید دانا نمود ناقص هستند باید کامل نمود علیل هستند باید شفا داد کورند باید بینا کرد

ثانیاً حضرت بهآءاللّه اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبّت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هر چه سبب عداوت است مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبّت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درّندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آن است زیرا دین بمنزلهٔ علاج است اگر علاج سبب مرض شود البتّه بی‌علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البتّه بیدینی بهتر است

ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است زیرا خدا عقل بانسان داده تا ادراک حقائق اشیاء کند حقیقت بپرستد اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمیگویند لهذا باید مسائل دینیّه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود

رابعاً تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است اوّلاً دین یکی است زیرا ادیان الهی حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت نمود جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسّس حقیقت بودند جمیع مروّج حقیقت بودند پس تعصّب باطل است زیرا این تعصّبات مخالف حقیقت است امّا تعصّب جنسی جمیع بشر از یک عائله‌اند بندگان یک خداوندند از یک جنسند تعدّد اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدّد اجناس اوهام است نزد خدا انگلیزی نیست فرنساوی نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یک‌سانند جمیع یک جنسند این تقسیمات خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل است هر یک دو چشم دارد دو گوش یک سر دارد دو پا در میان حیوانات تعصّب جنسی نیست در میان کبوتران این تعصّب نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان همه یک جنسند هیچ

گوسفندی بدیگری نمیگوید تو گوسفند شرقی هستی من غربی هر جا باشند با هم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است به کبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزی که حیوان قبول نمیکند آیا جائز است انسان قبول نماید و امّا تعصّب وطن همهٔ روی زمین یک کره است یک ارض است یک وطن است خدا تقسیمی نکرده همه را یک‌سان خلق کرده پیش او فرقی نیست تقسیمی را که خدا نکرده چطور انسان میکند اینها اوهام است اروپا یک قطعه است ما آمده‌ایم خطوطی وهمی معیّن کرده‌ایم و نهری را حدّ قرار داده‌ایم که این طرف فرنسا و آن طرف المانیا و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوهامی است این چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما گمان میکنیم و سبب نزاع و قتال قرار میدهیم پس همهٔ این تعصّبات باطل است و در نزد خدا مبغوض خدا ایجاد محبّت و مودّت نموده و از بندگانش الفت و محبّت خواسته عداوت نزد او مردود است و اتّحاد و الفت مقبول

خامساً از جملهٔ تعالیم بهآءاللّه این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متّحد شوند و ازالهٔ سوء تفاهم بنشر معارفست لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربیت نماید اگر روزی عاجز باشد هیئت اجتماعیّه باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد

سادساً آنکه نساء اسیر بودند حضرت بهآءاللّه اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاکتر و عملش بهتر در نزد خدا مقرّبتر خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته

سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یک‌دیگر بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع یک خدا را می‌پرستند کل بندگان یک خداوندند سوء تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یک‌دیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبّت نمایند شرق و غرب اتّحاد و اتّفاق کنند

ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابدّ دول و ملل باید محکمهٔ کبری تشکیل نمایند تا اختلافات را بآن محکمهٔ کبری راجع کنند و آن محکمهٔ کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که بین افراد است محکمه فیصل میکند همین طور اختلافات دول و ملل را محکمهٔ کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهآءاللّه پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت جمیع این تعالیم در الواح ملوک و الواح سائره مندرج و چهل سال پیش در هند طبع و نشر شد تا تعصّب را از میان بشر محو کرد کسانی که متابعت بهآءاللّه نموده‌اند با هم در نهایت الفت و اتّحادند چون در مجلسی وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی و مسلمان همه در نهایت الفت و محبّتند جمیع مذاکراتشان در بارهٔ رفع سوء تفاهم است باری من چون به امریکا آمدم می‌بینم مردمانش خیلی محترم حکومت عادل و ملّت در نهایت نجابت است از خدا میخواهم که این دولت عادله و ملّت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت ملل شوند چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتّحاد عمومی است امیدوارم شماها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملّت امریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نمایند و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه کند

پروردگارا مهربانا این جمع توجّه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند در نهایت تضرّع بملکوت تو تبتّل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدایا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدّس نما انوار هدایت تابان کن قلوب را منوّر فرما نفوس را مستبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما خدایا ما ذلیلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عنایت فرما فقیریم

از کنز ملکوت غنی نما علیلیم شفا عنایت کن خدایا برضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدّس دار خدایا ما را بر محبّت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفّق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا توئی مقتدر توئی رحیم توئی غفور و توئی بزرگوار

* * *

Prayer for Mr. & Mrs. Edwin Mattoon

unto them be the Glory of God the Most Glorious

مناجات بجهت مستر و مسیس ادوین متون علیهما بهآء الله الأبهی

هوالله

خداوند مهربانا از اقلیم امریک آن مملکت بعید بقصد زیارت بقعهٔ مبارکه بارض مقدّس شتافتیم و بدو آستان مبارک مقدّس مشرّف گشتیم و فیض بی‌منتها یافتیم حال بکوه کرمل آمدیم که باغ مبارک تو است و اکثر انبیا در این کوه مقدّس مناجات بتو نمودند و در نیمه‌های شب بکمال عجز براز و نیاز پرداختند پروردگارا حال ما در این موقع مبارکیم الطاف بی‌پایان طلبیم و راحت و مسرّت وجدان خواهیم و ثبوت بر پیمان آرزو داریم و حسن خاتمه می‌طلبیم پروردگارا عفو گناه فرما و مزید عطا شایان کن ما را در صون حمایتت محفوظ و مصون بدار و این دو طفل کودک را حفظ و صیانت کن و در آغوش محبّتت پرورش ده توئی بخشنده و درخشنده و مهربان

۱۶ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

طلب مغفرت برای پرفسور چینی و مستر دانیال جنکین علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

خداوند مهربانا این دو نفس مبارک دو شمع روشن بودند و خدمت بعالم انسانی نمودند نشر علوم و فنون کردند و بتربیت نفوس پرداختند بیدار بودند و هشیار مفتون حقیقت بودند و منجذب اسرار در ایّام حیات نیاسودند و راحت ننمودند تحرّی حقیقت میفرمودند و در کشف اسرار وجود میکوشیدند هردو خیر محض بودند آرزوی آن داشتند که خدمتی بعالم انسانی نمایند و بموهبتی رسند تا مساعی خیریّهٔ آنان سبب قربیّت درگاه تو گردد و موهبت ابدی حصول یابد غفران شامل گردد و حیات جاودان تحقّق یابد ای پروردگار ای آمرزگار این دو سراج را در زُجاج ملکوت برافروز و این دو ستارهٔ درخشنده را از افق ابدی طالع

کن این دو مرغ آزاد را باوج اعلی پرواز ده تا بر شجرهٔ حیات لانه و آشیانه نمایند و بتسبیح و تقدیس تو بنغمه و ترانه پردازند توئی آمرزنده و مهربان و توئی بخشندهٔ گناهان
اکتوبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

خداوندا این خاندان را مبارک فرما و در دو جهان کامران نما این شخص محترم را بر اعظم خدمت عالم انسانی که وحدت عالم بشر است مؤیّد نما تا در این جهان موفّق برضای تو گردد و از دریای پرموج فیوضات این قرن نورانی بهره و نصیب موفور گیرد عبدالبها ع ع

* * *

مناجات در حقّ اطفال مدرسهٔ ادین‌بورگ

هواللّه

خداوندا مهربانا این اطفال نازنین صنع دست قدرت تو است و آیات عظمت تو خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤیّد بر تعلیم کن و موفّق بخدمت عالم انسانی نما خدایا این اطفال مانند دردانه‌اند در آغوش صدف عنایت پرورش ده توئی بخشنده و مهربان

* * *

طهران
احبّای الهی ملاحظه نمایند

خداوندی را ستائیم و پرستش نمائیم که جهان هستی را بپرتو بخشایش زینت و آرایش بخشید و حقیقت وجود را بصور نامتناهی منحلّ و پادشاهی عطا فرمود چون بدیدهٔ بینا نگری کائنات هر یک مانند دلبر در کمال صباحت و ملاحت جلوه نموده و هر یک مرکز حکمتی و مصدر موهبتی و مظهر عنایتی مشاهده میشود جمیع کائنات بر نظم طبیعی بدون اراده در جنبش و حرکتست لهذا بمنتها موهبت در عالم خویش مفتخر در میان کائنات ذی روح را اراده و اختیاریست و حرکت و اکتسابی حیوان در اسفل درجات ذی روحست ولی چون مؤیّد بعقل و هوش نه اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور زیرا بمقتضای طبیعت متحرّک و اسیر غیر متمسّک امّا انسان که اشرف کائنات ذی روحست و متحرّک باراده و مؤیّد بعقل و هوش لهذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم بغایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان اولئک کالأنعام بل هم اضلّ سبیلا زیرا موهبت پروردگار را بهدر داده و مانند شجرهٔ زقّوم ثمر تلخ بار آورده هیچ کائنی از کائنات مواهب الهیّه را از دست ندهد جز انسان که جواهر بواهر الطاف بی‌پایان را از دست دهد و از نادانی بدام و شست افتد

اینست که در آیهٔ مبارکه میفرماید لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثمّ رددناه اسفل سافلین و اگر از این دام رهائی یابد و از این درد صفائی گیرد مظهر الّا الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات گردد و مطلع فیوضات شود و مشرق انوار خلق اللّه آدم علی صورته و مثاله گردد یعنی صورت رحمانیّه شود و مظهر فیوضات ربّانیّه ای یاران کمالات انسانیّه منحصر بشئون روحانیّه نه بلکه کمالات جسمانی نیز لازم تا عالم انسانی بجمال معنوی و کمال صوری در انجمن وجود جلوه نماید لهذا باید احبّای الهی در تحصیل کمالات صوری نیز از هر جهت جهد و کوشش نمایند اخلاق رحمانیّه بمنزلهٔ ارواحست و کمالات جسمانیّه بمنزلهٔ اجسام ارواح را بواسطهٔ اجسام جلوه و ظهوری و اجسام را بواسطهٔ ارواح روح و فتوحی هر دو چون در نهایت اتقان در محشر امکان جلوه و ظهور نماید فیض موفور حاصل گردد و پرتو نور علی نور جلوه نماید

ای یاران الهی تصوّر ننمائید که چون این جهان فانیست لهذا نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقّی و فتور مساویست حاشا حضرت رحمان در نصّ فرقان میفرماید ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنة و فی الآخرة حسنة پس واضح و مشهود شد که ترقّی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب علی‌الخصوص که ترقّیات کلّیّه ولو جسمانیّه دالّ بر مواهب رحمانیّه است ملاحظه کنید که ملّت ژاپون در ترقّیات عصریّه سبب حیرت ملل و دول عالم گردیده حال میتوان گفت که این ترقّی مذموم ولکن تدنّی و پریشانی و بی سر و سامانی اقوام افریک ممدوح لا واللّه این فکر شخص جاهل مذموم دولت و ملّت ژاپون فی‌الحقیقه در اندک زمانی در عالم جسمانی ترقّیاتی نمودند که حیرت‌بخش عقول و شعور است و این ترقّیات بسبب امتزاج دولت و ملّت است بقسمی ترکیب و امتزاج یافته‌اند که تفریق مستحیل شده از این اتّفاق و اتّحاد این ترقّیات طلوع و اشراق نموده ولی اگر چنانچه ادنی تنافری میان دولت و ملّت بود اینگونه ترقّیات ممتنع و محال شمرده میگشت ملاحظه کنید که ملّت ژاپون چگونه مطیع و منقاد پادشاه میکادو هستند گویا کلّ بندهٔ زرخریدند و متحرّک بارادهٔ آن هوشمند در این عصر جدید پس ای یاران الهی گوش بهذیان این و آن ندهید و مطیع و منقاد فتنه‌جویان مگردید نفوسی که مخالفت اعلیحضرت شهریاری مینمایند عاقبت نادم و پشیمان گردند و سبب نکبت ملّت ایران این نفوس بظاهر مسائلی عنوان نمایند و باطل را در صورت حقّ بنمایند ولکن در حقیقت غرض شخصی و خودپرستی دارند و مراد القاء فساد است زنهار زنهار تقرّب باین نفوس مجوئید و در ره این اشخاص نپوئید بلکه اجتناب نمائید سبحان‌اللّه آیا ملّت ژاپون این ترقّیات را بسبب تنافر از دولت حاصل نموده لا واللّه بسبب اطاعت و انقیاد و حسن نیّت و حسن خدمت بدولت حاصل کرده انسان باید بیدار باشد و هشیار البتّه اتّحاد و اتّفاق بین رئیس و مرئوس و ائتلاف بین سائس و مسوس سبب عزّت و ترقّی نفوس گردد اینست که کوکب هدی حضرت بهآءاللّه احبّآء اللّه را باطاعت پادشاه امر فرموده و این مسئله واضح و آشکار است ولی صدهزار اسف که علما در خواب غفلت مستغرقند از خدا خواهیم که رؤسای دین بنور مبین بصر و بصیرت بگشایند تا آنکه آنچه سبب عزّت ابدیّهٔ ملّت است ادراک نموده بجان و دل بکوشند در ممالک دولت علیّهٔ عثمانیّه جمیع علما مطیع اعلیحضرت سلطانند هیچیک قدرت بر شقّ شفه ندارد کلّ بنصّ قاطع اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول و اولی الأمر منکم متمسّکند علمای ایران نیز اگر حقّ‌جو و خیرگویند باید بر این منهج سلوک و حرکت نمایند والّا عاقبت ندامتست و ذلّت و اسارت در دست اقوام متجاورهٔ آن مملکت است و علیکم التّحیّة و الثّنآء

الهی الهی ادعوک بلسانی و ارجوک بقلبی و ابتهل الیک بروحی و اتضرّع بین یدیک بفؤادی و جنانی ان تؤیّد عبادک المخلصین علی التّوجّه الی النّور المبین و توفّق الأبرار علی التّمسّک بمرکز الأنوار انر یا الهی ابصار القلوب بضیآء الهدی و ایّدهم بشدید القوی و وفّقهم علی طاعتک و خدمة عتبتک المقدّسة فی السّرّ و الخفآء و اجعلهم آیات موهبتک فی عالم الانشآء و رایات رحمتک تخفق فی کلّ الأرجآء ربّ ربّ نحن عباد ضعفآء لا نملک لأنفسنا حیاةً و نشوراً الّا بفیض مواهبک الّتی تتلألأ

على الآفاق بأشدّ اشراق انّک انت المعطی العزیز الغفور الکریم الوهّاب و انّک انت الرّؤف العزیز العلیم المنّان لا اله الّا انت المقتدر الواهب القدیر المستعان

* * *

هو اللّه

خدایا تو دادی و تو بنزد خویش خواندی هر چه کنی مطاعی و هر چه مقدّر فرمائی عین حکمتست من راضیم بقضایت مشتاقم ببلایت مطمئنّم بوفایت

الهی الهی اشرح صدری بالصّبر الجمیل و التّجلّد فی کلّ بلآء شدید ربّ افرغ علیّ الصّبر و اجعلنی من عبادک الرّاضین بقضآئک و الصّابرین علی بلآئک لیس لهم الّا التّسلیم و لا یحزنهم الفزع العظیم انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم[1]

[یادداشت]

۱ به مناسبت درگذشت طفل نوزاد مخاطب لوح نازل شده است. ↩

* * *

خطابهٔ مبارک ساعت ۹ و ربع

خوش آمدید خوب مجمعی است الحمد للّه وجوه منجذب بملکوت ابهی رویها متوجّه بآسمان است قلوب ما مستبشر به بشارات اللّه خوب مجلسی است خوب مجلسی است امشب می‌خواهم که صحبت از خصایص تعالیم بهاءاللّه بدارم جمیع تعالیمی که از پیش در ظهور مظاهر مقدّسهٔ قبل داده شده در مظهر بهاءاللّه هست امّا تعالیم جدیدی هست که در هیچ کتابی نیست بعضی‌ها من می‌گویم ما بقی را خود استنباط از الواح بهاءاللّه بکنید زیرا تعالیم جدید بهاءاللّه بسیار است اگر لوح کلمات مکنونه را بخوانید ملاحظه می‌کنید که هر فقره از آن فقرات تعلیمی است الواح لوح بشارات تعالیم مخصوصه دارد لوح کلمات تعالیم مخصوصه دارد لوح تجلّیات تعالیم مخصوصه دارد و هم‌چنین سایر الواح بهاءاللّه هر یک تعالیم جدیدی دارد که در هیچ کتبی و صحفی نیست و هم‌چنین در کتاب اقدس تعالیم جدیدی دارد که در هیچ کتبی نیست آنها را که مطالعه می‌کنید واقف می‌شوید حالا من بعضی‌ها را ذکر می‌کنم

مثلاً وحدت عالم انسانی این از جمله تعالیم بهاءاللّه است که عالم بشر را خطاب می‌فرماید که جمیع برگ یک دارید و بار یکشاخسار یعنی عالم وجود عبارت از یک شجره است و ملل و طوایف بمنزلهٔ اغصان و فروع و افراد بشر بمنزلهٔ شکوفه و ثمر وحدت عالم انسانی را اعلان کرد زیرا در جمیع کتب و صحف عالم انسانی منقسم بدو قسم بود یک شجرهٔ طیّبه و یک شجرهٔ خبیثه یک قوم اهل ایمان و یک قوم اهل زندقه و کفر یک حزب در رحمت پروردگار و یک حزب دیگر در غضب پروردگار امّا حضرت بهاءاللّه اعلان وحدت عالم انسانی را کرد و این تخصیص بتعالیم بهاءاللّه دارد که جمیع بشر را در بحر رحمت پروردگار غرق کرد نهایتش این است بعضی خوابند باید بیدار شوند بیمارند باید معالجه شوند طفلند باید تربیت شوند خلاصه این تعلیم تخصیص به حضرت بهاءاللّه دارد

ثانی تحرّی حقیقت هیچ نفسی نباید تقلید آبا و اجداد را بکند باید تحرّی حقیقت کند باید بدیدهٔ خود به‌بیند بگوش خود بشنود تا کشف حقیقت بکند امّا دین آبا و اجداد اینها تقالید است امّا انسان باید تحرّی حقیقت بکند این تخصیص به تعالیم بهاءاللّه دارد

ثالث اینکه اساس ادیان الهی یکی است و آن حقیقت است و حقیقت یکی است و تعدّد قبول نمی‌کند این تخصیص به بهاءاللّه دارد

رابعاً اینکه دین باید سبب الفت و محبّت و اتّفاق و اتّحاد باشد اگر دین سبب کلفت شود و سبب تفریق شود و سبب عداوات شود بیدینی بهتر از دین است و این تخصیص ببهاءاللّه دارد

خامس اینکه دین باید مطابق عقل و علم باشد اگر این دین مطابق عقل و علم نباشد این اوهام است این تخصیص به بهاءاللّه است تا بحال چنین بود که انسان باید قبول کند ولو آنکه عقل و علم قبول نکند

سادس اینکه مساوات بین رجال و نسا است این تخصیص به تعالیم بهاءاللّه است والّا در جمیع ادیان رجال مقدّم بر نسا هستند

سابعاً اینکه تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب جنسی تعصّب وطنی هادم عالم انسانی است عالم انسانی باید از این تقیّدات نجات یابد تا وحدت عالم انسانی جلوه نماید

ثامن صلح عمومی است که باید جمیع دول و ملل صلح کنند صلح عمومی بین دول صلح عمومی بین ادیان صلح عمومی بین اجناس صلح عمومی بین اقالیم و این از خصایص تعالیم بهاءاللّه است

تاسعاً جمیع نفوس باید از علم و عرفان بهره و نصیب داشته باشند و این از فرایض دینیّه است و این از خصایص تعالیم بهاءاللّه است

دهم مسئلهٔ اقتصاد است که اقتصاد در هیچ یک از کتب دینیّه نیست و در تعالیم بهاءاللّه مسئلهٔ اقتصاد منحل شده است

یازدهم مجلس بیت العدل است که هم صفت سیاسی دارد و هم صفت دینی دارد جامع جهتین است و در تحت عصمت جمال مبارک است هر وقت که مجلس بیت العدل عمومی تشکیل شود آنچه بگوید صحیح است در میان تعالیم مبارک کسی مخالفت آنرا نمی‌کند امّا آن بیت العدلی است که از عموم عالم انتخاب شده است که جمیع خلق در ظلّ آن باشد و آن اختصاصی که در دین بهاءاللّه است مسئلهٔ میثاق است بجهت اینکه اختلاف ابداً نماند کسی نتواند یک مذهب جدیدی ایجاد بکند میثاق و عهد گرفته است مبیّن را بیان کرده است تا کسی نتواند بگوید که من از کلمات بهاءاللّه چنین استنباط کرده‌ام یک مذهبی ایجاد بکند این کتاب عهدیست این است که در دین بهاءاللّه ممکن نیست که اختلاف حاصل شود اگر بخواهد از خودی خود یک کلمه بگوید رسوا می‌شود

ملتفت این باشید مبادا کسی سرّاً زمزمه بکند بعضی اهل غرض نفسانی هستند که اینها مقاصد خود را روشن نمی‌گویند خفیّاً یک مطلبی تشکیک می‌کنند یا ستایش نفسی را می‌کنند که فلانکس چنین است عالم است فاضل است در نزد جمال مبارک بسیار مقرّب بوده است سرّاً اینها را می‌گوید در اطاق می‌برد تنها می‌گوید بیدار باشید حضرت مسیح می‌فرماید کسی چراغ را در زیر حصیر نمی‌گذارد مقصد این است بعضی نفوس بتوهّم می‌افتند که رخنه بکنند بسیار مواظب باشید که کسی رخنه نکند وحدت بهائی را بهم نزند الحمد للّه جمال مبارک چیزی نگذاشت هر چیزی را بیان فرمود ابداً محلّ رخنه نگذاشت برای مردم لکن بعضی نفوس هستند که مجرّد بجهت غرض نفسانی شاید رخنه بکنند هر کسی هر چه می‌گوید مثلاً توصیف نفسی را می‌کند بگوئید که برهان بیاور اثری از قلم میثاق بیاور والّا ما نمی‌توانیم گوش بحرف هر کسی بدهیم تو امروز کسی را دوست داری ستایش از او می‌کنی فردا یکی دیگری را دوست می‌داری او را تعریف می‌کنی ما گوش باین حرف‌ها نمی‌دهیم کو سند تو کو اثر قلم میثاق مقصد این است که دین اللّه را حفظ بکنید نه کسی ظاهراً بتواند نه باطناً رخنه بکند اگر از نفسی اعمالی ناشایسته می‌بینید هر کسی می‌خواهد باشد ولو پسر من باشد بدانید که من از او بیزارم هر کسی را که می‌بینید مخالف میثاق حرفی می‌زند ولو پسر من باشد بدانید که من از او بیزارم هر کسی دروغ بگوید بدانید من از او بیزارم هر کسی طمع بدنیا بدارد و میل باموال دارد و نظرش بدست ناس است بدانید که من از او بیزارم هر کسی را به‌بینید که بموجب تعالیم جمال مبارک عمل می‌کند بموجب کلمات مکنونه عمل می‌کند بدانید او تعلّق بمن دارد بدانید تعلّق بجمال مبارک دارد اگر به‌بینید نفسی اعمالش و اطوارش مطابق جمال مبارک نیست مطابق کلمات مکنونه نیست این میزان است هر کسی دیدید مخالف آن است بدانید من از او بیزارم هر کسی می‌خواهد باشد

باری مقصد این است که تعالیم بهاءاللّه بسیار است اگر من تا صبح صحبت بدارم تمام نمی‌شود بعضی‌ها را بیان کردم شما بعضی دیگر را در آثار بهاءاللّه بخوانید مطّلع می‌شوید مقصد این است که بعضی سئوال می‌کنند که بهاءاللّه چه تعالیمی آورده است این تعالیم جدید است که بهاءاللّه آورده است و دعا می‌کنم که خدا شما را موفّق بعمل بکند و دعا می‌کنم که شما را تأیید بکند تا بموجب تعالیم بهاءاللّه عمل بکنید و علیکم البهآء الابهی

* * *

نطق مبارک در پورت‌سعید شب ۱۹ ژون ۱۹۱۳ در خیمهٔ مسافرین

هواللّه

خیلی امر عجیبی است در پورت‌سعید چنین مجلس عظیمی عقد شد خوب است ملوک سر از خاک بیرون آرند و ببینند که چگونه رایات آیات حقّ بلند گشته و اعلام ظالمان سرنگون شده در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقت فرصتی مییافت خفیّاً القاآتی میکرد ولی جمال مبارک جواب میفرمودند از جمله القاآت او این بود شبی بهمرازان خویش گفت که در خواب دیدم که پادشاه ایران در زیر قبّه‌ئی نشسته بمن گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبّه آیة الکرسیّ بخطّ انگلیزی نوشته شده بود جمال مبارک بواسطهٔ زین‌العابدین خان فخرالدّوله پیغام فرمودند که این خواب رؤیای صادقه است زیرا آیة الکرسیّ همان آیة الکرسیّ بود ولو بخطّ انگلیزی بود یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلام است ولیکن خطّ تغییر کرده یعنی لفظ تغییر کرده ولکن همان حقیقت و معنی است و امّا آن قبّه این امر اللّه است و آن محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظلّ او و البتّه او غالب است حال شاه و شیخ کجاست که ببینند در پورت‌سعید اقلیم مصر چنین جمعیّتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است و تماشا کنند چه خیمهٔ خوبیست خیلی مکمّل است مخالفین خواستند امر اللّه را محو نمایند امّا امر الهی بلندتر شد یریدون ان یطفئوا نور اللّه بأفواههم و یأبی اللّه الّا ان یتمّ نوره زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل مینماید خلاصه چیزی نگذشت که بغداد بزلزله درآمد جمعی از علما از جمله میرزا علینقی و سیّد محمّد و شیخ عبدالحسین و شیخ محمّد حسین این مجتهدین شخصی شهیر از علما که مسمّی بمیرزا حسن عمو بود انتخاب کردند بحضور مبارک فرستادند و بواسطهٔ زین‌العابدین خان فخرالدّوله مشرّف شد اوّل سؤالات علمیّه نمود جوابهای کافی شنید عرض نمود که در مسئلهٔ علم مسلّم و محقّق است هیچکس حرفی ندارد جمیع علما معترف و قانعند لکن حضرات علما مرا فرستاده‌اند که امور خارق‌العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد فرمودند بسیار خوب ولی امر الهی ملعبهٔ صبیان نیست چنانچه در قرآن از لسان معترضین میفرماید و قالوا لن نؤمن لک حتّی تفجر لنا من الأرض ینبوعا او یکون لک بیت من زخرف و بعضی گفتند او تأتی باللّه و الملائکة قبیلا و بعضی گفتند او ترقی الی السّمآء و لن نؤمن لرقیّک حتّی تنزّل علینا کتاباً در جواب همهٔ اینها میفرماید قل سبحان ربّی هل کنت الّا بشراً رسولا امّا من میگویم خیلی خوب ولی شماها متّفق شوید و یک مسئله‌ئی معیّن کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه‌ئی نمیماند و بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمائید آنوقت من یک شخصی را میفرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید میرزا حسن عمو قانع شد و گفت دیگر حرف نماند دست مبارک را بزور بوسید و رفت و بعلما گفت ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد هر چه گفت ای مجتهدین شما مرا فرستادید و خود چنین خواستید ما را رسوا نمودید فائده نبخشید جمیع از این قضیّه خبر دارند بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضیّه را بتمامه در مجلس عمادالدّوله که حاکم کرمانشاه بود نقل کرد چون میرزا غوغای درویش که سرّاً مؤمن بود و عمادالدّوله مرید او

و در مجلس حاضر چون تفصیل را شنید به بغداد و سایر اطراف مرقوم نمود و همچنین میرزا حسن مشار الیه در طهران در مجلس میرزا سعید خان وزیر دول خارجه این قضیّه را بتمامها نقل نمود و چون میرزا رضا قلی مرحوم حضور داشت تفصیل را مرقوم نمود مقصد این است تا اینگونه القاآت و مقاومت شاه ثمری نداشت امر اللّه غالب شد حال الحمد للّه شرق منوّر است غرب معطّر است وقتی از طهران به بغداد میرفتیم یکنفر از احباب در راه نبود امّا در این سفر از هر شهری از بلاد غرب عبور کردیم احبّائی یافتیم در جاهائیکه از پیش شنیده نشده بود مثل دنور و دبلین و بفاله و بستن و بروکلین و منتوکلر و منتریال و امثال ذلک ندای الهی بلند شد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

ندآء اللّه چنان بلند شد که جمیع گوشها ملتذّ شد و همهٔ ارواح مهتزّ و عقول متحیّر که این چه ندائیست که بلند است این چه کوکبی است که طالع است یکی حیران بود یکی تحقیق مینمود یکی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهآءاللّه فی‌الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است و نور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست میگفتیم از جملهٔ این تعالیم وحدت عالم انسانیست این در کدام کتاب است نشان بدهید و صلح عمومی است این در کدام کتاب است و دین باید سبب محبّت و الفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است و دین باید مطابق با عقل سلیم و علم صحیح باشد این در کدام کتاب است و مساوات بین رجال و نساء در کدام کتاب است و ترک تعصّب مذهبی و دینی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی و تعصّب جنسی است و این در کدام کتاب است از این قبیل والسّلام

* * *

شنبه ۱۲ ذی‌قعده ۱۳۲۹ چهارم نوامبر در آپارتمان منزل مبارک پاریس

در اروپا مجامع بسیار تشکیل میشود از قبیل مجالس تجارت زراعت معارف سیاست جغرافیا جمیع این مجالس خدمت بعالم مادّه میکند بجهت ترقّیات مادّیّه است از عالم روحانیّت هیچ نصیبی ندارند ناسوتی است لاهوتی نیست جسمانی است روحانی نیست زمینی است آسمانی نیست مجلسی که الآن در پاریس تشکیل میشود مجلس شماها است که نصیب از فیض الهی دارد احساسات روحانی در آن است بانوار ملکوتی روشن است ندای آسمانی در آن است محبّت الهی در آن است قلوب با یکدیگر مرتبط است جانها ببشارات الهی مستبشر توجّه بملکوت الهی است و نهایت آمال وحدت عالم انسانی این مجلس روشن است این مجلس معطّر است این مجلس سبب روح محبّت است که در قلوب بدمد این مجلس مؤیّد بتأییدات الهی است این مجلس زنده بنفثات روح القدس است این مجلس روز بروز وسعت مییابد این مجلس عنقریب بدرجه‌ئی رسد که بر جمیع مجالس عالم تفوّق خواهد کرد پس شماها بدانید که مشمول الطاف الهی هستید خدا شماها را بجهت محبّت خود انتخاب کرده است بجهت توحید عالم بشر بجهت محبّت قلوب بجهت احساسات روحانی بجهت تقرّب بدرگاه الهی پس خدا را باید شکر کنید که همچو فضلی شامل کرده و همچو عنایتی مبذول داشته اگر در تمام حیات خود شکر خدا کنید از عهدهٔ شکرانهٔ این نعمت بیرون نخواهید آمد حال را نظر نکنید این مثل دانه‌ئی است که در زمین کاشته شود در بدایت اهمّیّتی ندارد لکن این دانه درخت میشود ثمره میدهد آن وقت معلوم میشود که چه قدر اهمّیّت داشته پس شماها بدانید که خدا تاج

موهبتی بر سر شما گذاشته و کوکبی نورانی از افق قلوب شما طالع کرده که این اقلیم را عاقبت احاطه خواهد کرد جانتان خوش باد

* * *

در امور سیاسیّه هیچ وقت مداخله ننمودیم زیرا حضرت بهاءاللّه بنصّ صریح ما را از مداخلهٔ در امور سیاسیّه منع فرموده لهذا در هنگام انقلاب در ایران بکرّات و مرّات بیاران سمت تحریر یافت که تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد و بمثابهٔ آب و راح امتزاج نیابد البتّه فلاح و نجاح محال است زیرا دولت و ملّت عرق و روح است و جان و شریان تا این دو ارتباط تام نیابد فتبارک اللّه احسن الخالقین تحقّق نجوید پس بتمام همّت بکوشید تا میان دولت و ملّت الفت و ارتباط تام حاصل شود و اگر چنانچه میسّر نشد و مستحیل و متعسّر گشت کناره گیرید و با حزبی درنیاویزید ای یاران زنهار زنهار از نزاع و جدال زنهار زنهار از سفک دما مبادا سبب اهراق دم انسانی و داخل در خون ایرانی گردید تا توانید در ایتلاف و اتّفاق و اتّحاد جمیع احزاب بکوشید

امّا در تشبّث وسائط ترقّی مادّی و ادبی دولت و ملّت ایران ابداً قصور و تراخی نگردید بلکه نهایت همّت و جانفشانی و تحمّل هر مشقّت و بیسر و سامانی شد زیرا هر ملّتی که بهبوط و سقوط مبتلا گشت تا قوّتی خارق العاده نیابد و رستخیزی برنخیزد و بقوّتی معنویّه مؤیّد نشود از حضیض ذلّت نجات نیابد و باوج عزّت ابدیّه نرسد بلی بتدبیر ممکن است که ملّتی بتدریج ترقّی کند و بمدنیّت عالم انسانی متجلّی شود ولی مدّت مدیده باید علاج فوری نباشد و دریاق شافی نگردد امّا اگر ملّت بقوّتی معنویّه موفّق گردد در اندک زمانی ترقّی خارق العاده نماید و باعلی مدارج فضائل و کمالات عالم انسانی رسد و در بین جمیع ملل سرفراز و بزرگوار گردد مثلاً بادیه‌نشین تازیان و عشائر و قبائل جزیرة العرب اگر میخواستند بحسن تدبیر ترقّی نمایند و بوسائط مادّیّه تشبّث کنند الی الآن در جزیزة العرب عربان بادیه بودند و بر حال قدیم سرگردان بیابان و اگر بحسن تدبیر ترقّی‌ئی حاصل میشد بتدریج ممکن بود ولی فلاح و نجاح سریع محال بود چون قوّهٔ معنویّه در میان عرب ظاهر شد در اندک زمانی از حضیض نادانی باوج عزّت عالم انسانی رسیدند و از اسفل درکات رذائل نجات یافته باعظم فضائل عالم مدنی فائز گشتند زیرا در اندک زمانی بحسن تدبیر ابوذر فقیر امیر ابرار نمیشد و عمّار تمّار مشکاة انوار نمیگشت و عمر وائد قائد اقالیم اربعه نمیشد امّا قوّت معنویّه بمیان آمد در اندک زمانی آن قوم ذلیل عزیز گشت و آنحزب جاهل فاضل شد و آن ملّت بیسر و سامان کام دل و راحت جان یافت حال انصاف دهید بوسائل مادّیّه ممکن بود که آن عربان بادیه حائز فضائل انسانیّه گردند لا واللّه امّا قوّت معنویّه جسم میّت ملّت را زنده کرد و عظم رمیم را روح بخشید لهذا این آوارگان از دل و جان میکوشند تا ملّت ایران قوّت معنویّه یابند و در جهان بمحبّت و مهربانی و الفت و خیرخواهی و آشتی و راستی و دوستی و حقیقت‌پرستی شهرهٔ آفاق گردند و علم وحدت عالم انسانی را در قطب امکان بلند کنند از تعصّبات جاهلیّه فارغ شوند و بموجب تعالیم آسمانی وحدت بشر را ترویج نمایند و بجمیع ملل و دول در نهایت صلح و صلاح و یگانگی هستند و بکلّ فرق عالم بمحبّت و مهربانی پردازند و مقصود اینست که ملّت ایران نورانیّت مجسّمه گردد و آفاق را روشن کند و روحانیّت ربّانیّه رخ گشاید و جسم آفاق بروح وحدت انسانی زنده شود اینست که ملاحظه مینمائید که الحمد للّه باین وسائط روح وحدت دمیده شد و بارقهٔ ارتباط بین ملل شرق و غرب اندکی نمودار گشت چه خدمتی اعظم از اینست که ملل غرب شرقی را وحشی میشمرد حال تمجید مینمایند و مؤسّس فضائل عالم انسانی میشمرند این همه از نتائج سحر است

* * *

خطابهٔ حضرت عبدالبهآء در مجمع عمومی در کلیسا

در این انجمن محترم میخواهم در خصوص وحدانیّت الهیّه تکلّم کنم بدیهی است که حقیقت حادثه درک حقیقت قدیمه نکند عجز صرف تصوّر قوّهٔ قاهره ننماید چون ملاحظه در عالم تکوین کنیم دریابیم که تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه داشته باشد مثلاً هر قدر عالم جماد ترقّی کند درک عالم نبات را نکند هر قدر عالم نبات ترقّی و تقدّم حاصل نماید تصوّر قوّهٔ ممیّزهٔ حیوانیّه را نکند هر قدر حیوان ترقّی کند درک قوای درّاکهٔ انسانیّه را نکند زیرا این خارج از دائرهٔ احساسات او است هرچند وجود دارد ولی از عالم انسان بی‌خبر است عالم انسان فوق تصوّر او است پس هر قدر حیوان ترقّی کند درک حقیقت انسانیّه ننماید این است که تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه داشته باشد و هیچیک از عوالم سفلی بر عوالم علیا احاطه ندارد و حال آنکه هر یک از آنها در زمرهٔ عالم تکوین است پس تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه نماید نبات موجود است و عقل درک او را مینماید زیرا ما احاطه بر او داریم امّا نبات بکلّی بیخبر است هر قدر ترقّی کند محال است که تصوّر قوّهٔ سمع و بصر نماید چون در عالم تکوین است و حادث تفاوت درجات سبب شده است که مادون بر مافوق احاطه ندارد پس حقیقت انسانیّه که موجود است و حادث پی بحقیقت ازلیّهٔ الهیّه برد این محال است زیرا حقیقت الهیّه مقدّس از ادراک بشریّه است محاط بر محیط احاطه ندارد و محدود بغیر محدود پی‌نبرد حقیقت انسانیّه غیر محدود نیست و محال است که حقیقت الهیّه محدود باشد بلکه بعکس است حقیقت الهیّه نامحدود است و حقیقت بشریّه محدود پس آنچه را که انسان ادراک کند حقیقت الهیّه نیست زیرا حقیقت الهیّه را بشر ادراک نکند این است که فضل عمیم الهی مظاهر مقدّسه را اختیار فرموده و بر ایشان پرتو ازلی افکنده و واسطهٔ فیوضات سمائیّه قرار فرموده این مظاهر مقدّسه و انبیای الهی بمنزلهٔ مرایا هستند و حقیقت الوهیّت بمنزلهٔ شمس آفتاب در نهایت کمال بر مرایا بتابد و مرایا نیز بقدر مایمکن مستفیض از شمس حقیقت شوند ولی آفتاب از علوّ خود نزول نکند و حلول ننماید اصل مطلب این است که مرایا در نهایت لطافت و پاکی و مقام استفاضه هستند و مستعدّ اخذ تجلّیات ملکوتیّه مرایا از عالم خاک هستند و حقیقت الوهیّت در ملکوت تقدیس و تنزیه هرچند حرارت و شعاع آفتاب تجلّی بر مرایا است و آنان نیز پس از اقتباس انعکاس انوار کنند ولی آفتاب همیشه در مقام علوّ خویش است شمس حقیقت نیز در مرایای متعدّده تجلّی کند شمس شمس واحد است مرایا متعدّد است تجلّی یکی است نور حقیقت یکی است جمال یزدانی یکی است بعضی از نفوس ناظر بشمسند و بجز انوار آفتاب چیزی در مرایا نبینند و تعلّق بآنان ندارند منجذب خورشیدند و ناظر بآن از هر افقی میخواهد طلوع کند امّا نفوسی که تعلّق بمرایا دارند چون شمس از مرآت دیگر ظاهر شود از مشاهدهٔ آن محروم مانند مثلاً شمس حقیقت از مرآت موسی طالع شد برخی از نفوس متوجّه باو شدند ولی نفوسی که مؤمن بموسی شدند و تعلّق بمرآت موسوی پیدا کردند و در حقیقت ناظر بشمس نبودند از شمس حقیقت که متجلّی در مسیح بود محروم گشتند این بود که بی‌نصیب شدند شمس حقیقت از افق حضرت مسیح طلوع نمود و در جمیع اطراف منتشر شد معذلک هنوز یهود متمسّک بمرآت موسی هستند و از مشاهدهٔ انوار شمس حقیقت محروم شمس شمس واحد است و تجلّی تجلّی واحد است که بر جمیع موجودات افاضهٔ فضل و عطا مینماید پس باید ناظر بتجلّی باشیم از هر مرآتی بخواهد ظاهر شود باید تعصّب را کنار گذاشت زیرا تعصّب انسان را از مشاهدهٔ شمس حقیقت منع کند چون نور نور واحد است پس حقایق عالم باید مستفیض از یک نور شود آن نور قوّهٔ کلّیّه است که همه را در ظلّ خود جمع نماید چون این عصر قرن نورانی است شمس حقیقت بر افراد عالم انسانی تابیده ابصار روشن است گوشها شنوا نفوس بنفثات روح القدس در حرکت و اهتزاز نفوس باید در نهایت روح و ریحان با یکدیگر معاشرت نمایند تا این نزاع و جدال شش‌هزارساله از میان برود و خونخواری نابود شود ظلم زائل شود و جنگ و محاربه از میان برافتد ضغینه و

بغضا از قلوب محو شود و انوار محبّت الهیّه جلوه نماید اتّحاد تام حاصل شود و جمیع افراد بشر در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی راحت و آسایش نمایند و جمیع امید است که در تحت رایت صلح اکبر ثابت و مستقیم مانیم

ای خداوند مهربان ای بخشنده ای توانای رحمن بندگان آستان توایم و ملتجی در ظلّ حمایت فردانیّت تو شمس عنایتت مشرق بر کلّ است و باران رحمت و ابر مکرمتت فائض بر جمیع عنایتت کلّ را مستغنی نموده فوز برضا و لقایت تمنّای کلّ و رزق کلّ است جمیع بلحظات اعین رحمانیّت و عطای تو ناظر ای توانا نور ابدی ارزان کن و قلوب را بنور هدی روشن نما جانها را مسرّت سرمدی احسان کن و ارواح را حیاتی تازه مبذول دار و رحمت ازلیّه شایان کن ابواب دانائی بر وجوه باز کن و وجدان را بنور ایمان منوّر نما جمیع را در ظلّ حمایت خود محفوظ دار تا امواج یک بحر شوند و اثمار یک شجر در ظلّ یک خیمه درآیند و از یک چشمه و ینبوع بنوشند از یک نسیم باهتزاز و فرح آیند و از یک آفتاب مستفیض شوند انّک انت المعطی الغفور القدیر

* * *

طهران

در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود

هو اللّه

در این ایّام استخبار از طهران گشته که احبّا بدلالت حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی ارادهٔ انتخاب محفل روحانی نموده‌اند و این مذاکره در میان بوده است بواسطهٔ عموم احبّا که انتخاب عمومی شود در این اوقات چنین مسئله بسیار سبب توحّش و تشویش افکار گردد و اهل افترا زبان بگشایند و صد هزار مفتریات در نزد حکومت ابلاغ دارند البتّه صد البتّه چنین امری تصوّر نشود چه جای تحقّق این مسئله انتخاب وقتی جائز که حقیقتش واضح گردد و باذن و اجازهٔ حکومت واقع شود هرچند حال مقصد از این محفل روحانی تمشیت امور روحانیّه است ولی مدّعیان چنین نگویند صد هزار افترا زنند لهذا این محفل روحانیرا بر حسب حالت اولی بگذارید و اگر چنانچه تعیین نفوس جدیدی لازم آنرا نیز محفل روحانی ایادی امر اللّه هر قسم مناسب ملاحظه نمایند باکثریّت آراء نفس مجلس مجری دارند حال بیش از این جائز نه زیرا سبب مفتریات میشود البتّه صد البتّه امریرا بدون استیذان و اجازهٔ از حکومت تصوّر مباشرت ننمایند زیرا الحمد للّه حکومت اعلحضرت شهریاری عادل و موافق و خیرخواه و مهربان و محافظ حقوق رعایاست و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

این مکتوب را بعد از قرائت در محفل حضرات ایادی امر اللّه بجهت احبّا بخوانند که این صحبت بکلّی موقوف شود ع ع

* * *

خطابهٔ مبارک در کلیسای آسنشن در نیویورک امریکا ۱۴ آپریل ۲۶ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۰

هواللّه

در این جمع قسّیس عبارتی از پولس قدّیس ذکر نمود که شما نور را از شیشه‌های رنگین می‌بینید روزی خواهد آمد که رو برو خواهید دید فی‌الحقیقه نور حقیقت از شیشه‌های رنگین دیده می‌شد حال امیدواریم تجلّیات الهیّه بواسطهٔ مرآت صافیهٔ قلب و روح پاک دیده شود آن نور حقیقت تعلیم الهی است تعالیم آسمانی است اخلاق رحمانیست مدنیّت روحانیست من چون باین بلاد آمدم دیدم مدنیّت جسمانیّه در نهایت ترقّی است تجارت در نهایت درجهٔ توسیع است صناعت و زراعت و مدنیّت مادّیّه در منتها درجهٔ کمال است ولکن مدنیّت روحانیّه تأخیر افتاده حال آنکه مدنیّت جسمانیّه بمنزلهٔ زجاج است و مدنیّت روحانیّه بمنزلهٔ سراج اگر این مدنیّت جسمانیّه با آن مدنیّت روحانیّه توأم شود آن وقت کامل است زیرا مدنیّت جسمانیّه مثل جسم لطیف است و مدنیّت روحانیّه مانند روح اگر در این جسم لطیف آن روح عظیم ظهور نماید آن وقت دارای کمال است حضرت مسیح آمد که باهل عالم مدنیّت آسمانی تعلیم دهد نه مدنیّت جسمانیّه در جسم امکان روح الهی دمید و مدنیّت نورانی تأسیس کرد از جمله اساس مدنیّت الهیّه صلح اکبر است از جمله اساس مدنیّت روحانیّه وحدت عالم انسانیست از جمله مدنیّت روحانیّه فضائل عالم انسانیست از جمله مدنیّت الهیّه تحسین اخلاق است امروز عالم بشر محتاج وحدت عالم انسانیست محتاج صلح عمومی است و این اساس عظیم را یک قوّهٔ عظیمه لازم تا ترویج یابد این واضح است که وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بواسطهٔ قوای مادّیّه ترویج نشود بواسطهٔ قوّهٔ سیاسی تأسیس نگردد چه که فوائد سیاسیّهٔ ملل مختلف است و منافع دول متفاوت و متعارض و بواسطهٔ قوّهٔ جنسی و وطنی نیز ترویج نشود چه که این قوای بشریّه است و ضعیف و نفس اختلاف جنس و تباین وطن مانع از اتّحاد و اتّفاق است معلوم است ترویج این وحدت عالم انسانی که جوهر تعلیم مظاهر مقدّسه است ممکن نیست مگر بقوّهٔ روحانیّه مگر بنفثات روح القدس سایر قوی ضعیف است نمیتواند ترویج نماید از برای انسان دو بال لازم است یک بال قوّهٔ مادّیّه و مدنیّت جسمانیّه است یک بال قوّهٔ روحانیّه و مدنیّت الهیّه است بیک بال پرواز ممکن نیست دو بال لازم است هر قدر مدنیّت جسمانیّه ترقّی کند بدون مدنیّت روحانیّه بکمال نرسد جمیع انبیا بجهت این آمدند که ترویج فیوضات الهیّه نمایند مدنیّت روحانیّه تأسیس کنند اخلاق رحمانی تعلیم نمایند پس ما باید بجمیع قوی بکوشیم تا قوای روحانیّه غلبه نماید زیرا قوّهٔ مادّیّه غلبه کرده عالم بشر غرق مادّیّات شده انوار شمس حقیقت بواسطهٔ شیشه‌های رنگین دیده میشود الطاف الهیّه چندان ظهور و بروزی ندارد در ایران بین احزاب و ادیان اختلافات شدیده بود حضرت بهآءاللّه در ایران تأسیس مدنیّت روحانیّه فرمود مابین امم مختلفه الفت داد وحدت عالم بشر ترویج کرد اعلان علم صلح اکبر نمود و در این خصوص بجمیع ملوک نامه‌های مخصوص نوشت و در شصت سال پیش برؤسای عالم سیاسی و رؤسای روحانی ابلاغ فرمود لهذا در شرق مدنیّت روحانیّه در ترقّی است و وحدت انسانی و صلح امم بتدریج در ترویج امیدوارم که این تأسیس وحدت عالم انسانی در نهایت قوّت ظاهر شود تا شرق و غرب با یک‌دیگر در نهایت التیام آیند ارتباط تام پیدا کنند قلوب شرق و غرب بیک‌دیگر متّحد و منجذب شود وحدت حقیقی جلوه نماید نور هدایت بتابد تجلّیات الهیّه روز بروز دیده شود تا عالم انسانی آسایش کامل یابد و سعادت ابدیّهٔ بشر مشهود شود قلوب بشر مانند آئینه گردد انوار شمس حقیقت در او تابیده شود لهذا خواهش من این است که شماها بکوشید تا آن نور حقیقت بتابد سعادت ابدیّهٔ عالم انسانی ظاهر شود من در بارهٔ شما دعا میکنم که این سعادت ابدیّه را حاصل کنید من چون باین شهر آمدم بسیار مسرور شدم که اهالی فی‌الحقیقه استعداد مواهب الهیّه دارد و قابلیّت مدنیّت آسمانی لهذا دعا میکنم که بجمیع فیوضات رحمانیّه فائز شوید

پروردگارا یزدانا مهربانا این بندهٔ تو از اقصی بلاد شرق به غرب شتافت که شاید از نفحات عنایاتت مشامهای این نفوس معطّر شود نسیم گلشن هدایت بر این ممالک بوزد نفوس استعداد الطاف تو یابند قلوب مستبشر ببشارات تو گردند دیده‌ها مشاهدهٔ نور حقیقت نماید گوشها از ندای ملکوت بهره و نصیب گیرد ای پروردگار دلها را روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را رشک گلزار و گلشن فرما ای محبوب بیهمتا نفحات عنایت بوزان انوار احسان تابان کن تا دلها پاک و پاکیزه شود از

تأییدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع راه تو پویند راز تو جویند روی تو بینند خوی تو گیرند ای پروردگار الطاف بیپایان ارزان فرما گنج هدایت رایگان کن تا این بیچارگان چاره یابند توئی مهربان توئی بخشنده توئی دانا و توانا

* * *

نطق مبارک در منزل مسس امری ۱۸ اپریل ۱۹۱۲ نیویورک

هو اللّه

در این محفل میخواهم از حیات حضرت بهآءاللّه قدری صحبت نمایم از بدایت طفولیّت در میان خاندان و اقربا شهرت عجیب یافت که این طفل یکقوّهٔ خارق العاده دارد و در درایت و فطانت امتیاز عظیم دارد از شدّت زکاوت او کل حیران بودند بعضی میگفتند این طفل زندگانی نخواهد کرد زیرا تجربه شده است که طفلان ذهین زندگانی نمیکنند تا اینکه ببلوغ رسید در هیچ مدرسهٔی قبول تحصیل ننمود معلّمی نداشت و اینمسئله نزد جمیع مشهود بود با وجود این حلّ مسائل مشکله میفرمود در محافل علمیّه که وارد میشد جمیع از مسائل مهمه سؤال میکردند و اجوبهٔ کافیه میفرمود تا اینکه والدشان صعود فرمود جمال مبارک هیچ منصبی قبول ننمودند جمیع حیران بودند که طفل باین فطانت از سلسلهٔ وزرا چرا باید ابداً در صدد جاه و منصب نباشد با وجود آنکه هر منصبی برای جمال مبارک ممکن بود و با وجود این در نهایت استغنا و کرم بودند بر هر فقیری انفاق میفرمودند هر مسکینی را مایهٔ تسلّی بودند در خانهٔ مبارک باز بود و این بیشتر سبب حیرت نفوس شد که با عدم قبول کار و منصبی اینگونه کرم و بخشش دارند میگفتند جمال مبارک این ثروت را تمام خواهند کرد زیرا مصارفشان بی‌اندازه و واردات کم است و با این اقتدار هیچ بفکر امور شخصی خویش نیستند و بعضی از عقلا میگفتند که جمال مبارک در فکر دیگرند و در صدد امری عالی هستند که حالا معلوم نیست روزی خواهد آمد که اینمسئله معلوم گردد خلاصه جمال مبارک پناه هر مظلومی بودند و با جمیع خلق در نهایت رأفت و محبّت تا آنکه حضرت باب ظهور نمود جمال مبارک فرمودند باب بر حق است و بر ترویج امرش قیام فرمودند و جمیع را دعوت بحضرت باب نمودند امّا حضرت باب در جمیع آثار خود وعده داد که من یظهره اللّه ظاهر میشود و در نوشتجات خود مصرّح فرمود که در سنهٔ ۹ حقیقت امر ظاهر خواهد شد و شما بلقای او فائز خواهید شد و هر خیری را درک خواهید نمود و ترقّی فوق العاده خواهید کرد در میان جمال مبارک و باب سرّاً مخابره بود با آنکه حضرت باب بخطّ خود نوشتهٔی نوشت و از اسم مبارک سیصد و شصت کلمه اشتقاق نمود باری حضرت باب را چون شهید کردند حضرت بهآءاللّه سنهٔ نه در بغداد اظهار امر فرمودند زیرا حکومت گفت تا بهآءاللّه در ایران است همیشه انقلاب و هیجان است امّا جمال مبارک از بغداد بسلیمانیّه تشریف بردند منفرداً کسی نمیدانست حتّی ما بیخبر بودیم دو سال در سلیمانیّه گاهی در جبال گاهی در خود سلیمانیّه با آنکه تنها بود و کسی او را نمیشناخت شهرت کرد که این شخص بسیار فاضل است قوّهٔ جذّابیّت غریبی دارد اهل کردستان جمیع محبّت داشتند و جمال مبارک در نهایت فقر گذران میکردند تاج فقرا داشتند آثار انقطاع از او ظاهر بود بشئون دنیا اعتنائی نداشت تا از کردستان ببغداد آمدند احباب را جمع کردند باری حکومت ایران گمان میکرد در غیاب جمال مبارک این امر فراموش میشود بعد دید این امر انتشارش بیشتر شد تعلیمات جمال مبارک نافذتر گشت لهذا شاه ایران کوشید تا حضرت بهآءاللّه را سرگون باسلامبول نمودند در آنجا ابداً اعتنائی بکسی نفرمودند لهذا کوشیدند تا جمال مبارکرا بزندان مجرمین فرستادند با قطّاع طریق حبس نمودند بامید اینکه امر و خاندانشان محو گردد و آثارشان نابود شود لهذا بعکّا فرستادند بالعکس آن ذلّت سبب عزّت شد ذرّه بود خورشید جهان‌آرا گشت قطره بود دریا شد و

در سجن عکّا جمال مبارک ملوک را دعوت فرمود از جمله امپراطور فرانسه را دعوت نمود چون اعتنا نکرد ثانیاً باو خطاب مبارک صادر که معلوم است که در مدّعای خود که خویش را حامی مظلومان خواندی صادق نیستی غفلت نمودی لهذا عنقریب مملکت از دست تو میرود ناله و نوحهٔ اهالی بلند میشود زنها فریاد و فغان خواهند نمود اطفال پایمال خواهند شد ملاحظه فرمائید چه خطاباتی بملوک فرمود و چه تأثیراتی ظاهر شد شخصیکه فرید و وحید بود بدون ناصر و معین اینگونه ملوک را انذار فرمود حال آنکه در حبس بود امر خود را در زیر زنجیر ظاهر نمود در هیچ تاریخی این امر نظیر ندارد که شخص فریدی در حبس امر خود را باینندرجه بلند نماید عاقبت ملوک و امرا را مغلوب کند باری بیست و پنجسال در زندان اسیر زنجیر بود بکرّات غارت و سرگون شد از ایران ببغداد و از آنجا باسلامبول و بعد برومیلی و از رومیلی بعکّا نفی گردید دمی آسوده نبود جمیع بلایا را قبول فرمود تا نفوس ملائکهٔ آسمانی شوند اخلاق رحمانی جویند صلح اکبر خواهند بنفثات روح القدس مؤیّد شوند تا ودیعهٔ الهیّه که در حقایق انسانیّه مودوعست ظاهر شود و نفوس بشر مظاهر الطاف الهی گردند و نوع انسان چنان که در توراتست صورت و مثال یزدان یابد خلاصهٔ کلام اینست که این بلایا را بجهت این قبول فرمود که این دلها روشن شود نقائص بکمال رسد نادانی بدانش تبدیل گردد و بشر کسب فضائل رحمانی نماید هرچند زمینی است در ملکوت سیر نماید فقیر است از گنج ملکوت بهره گیرد الحمد للّه انوارش طالع است و تعالیم مبارک در شرق و غرب منتشر عنقریب خواهید دید که چه تأثیری نموده و صلح اکبر منتشر شده و علم وحدت عالم انسانی خیمه افراشته و در عالم نفوس چه حرکت و هیجانی پیدا شده

* * *

هو العزیز القدیم

در این وقت که بلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا نموده و شاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنتین فرموده تا از شاخسار دارالسّلام بغداد بآشیان دارالاسلام اسلامبول برپرد و از این مرز و بوم به خطّه و دیار روم شتابد و در آن گلستان ببدایع الحان قدسی تغنّی فرماید که شاید انفس ترابی از مقرّ فانی برپرند تا در ظلّ همای حقیقی مقرّ گزینند و چون اطیار عرشی بگلشن باقی طیران نمایند این عبد فانی خامه را با مداد قرین نموده که شاید از تلاقی این دو نالهٔ جانسوز فراق از عالم دل و جان بعالم ظهور و بیان پیوندد و نمی از یمّ اشتیاق بآفاق مترشّح گردد تا از این رشحات محبّت قلوب محبّان در خروش آید و از این آتش جگرسوز هجران دلهای دوستان بجوش آید ولکن چه توان نمود که قلم را این الم درخور نه و الواح را این الحاح وسعت نه زیرا که هر عالمی بیش از قدر و اندازهٔ خود تحمّل ننماید و از عهده برنیاید البتّه دریاهای بی‌پایان عشق در نهرهای امکان جاری و ساری نشود و ارواح قدسیّهٔ لامکان در قالب مکان نگنجد پس خوشتر آنست که ابواب لسان را از عالم مجاز بربندیم و به لب و زبان حقیقت پردازیم و از عرصهٔ الفاظ بفضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم

با تو بی‌لب این زمان من نو بنو

رازهای کهنه میگویم شنو

البتّه این عالم خوشتر و دلکشتر است از عوالم دیگر زیرا که قاصد این مقصد ممنوع نگردد و فیض این سحاب مقطوع نشود بلکه در مرور ایّام و دهور این پیک معنوی در سیر و سلوک است و این هدهد سبای قدسی در بشارت و سرور

و امّا آنکه سبب این حرکت و علّت این مسافرت آنست که دولت ایران با تیغ و سنان از سه سال قبل تا بحال پاپی این جانب شده‌اند و هرگز ذرّه‌ئی اهمال و اغفال نورزیدند بلکه بتمام جدّ و جهد مشغول بوده‌اند بخصوص یک سال یا بیشتر

است که در تدبیر بیش از طاقت خود کوشیدند خلاصه در اوائل از دولت عثمانی خواهش نمودند و کوشش کردند که ایشان را با جمیع متعلّقان گرفته دست‌بسته تسلیم ما نمائید دولت روم جواب نمودند بعد دول دیگر را بتوسّط انداختند و دول اجنبیّه از دولت ایران حمایت و توسّط نمودند ولکن دولت روم بالمرّه جواب نمودند که دولت ایران چنین خواهش و طلبی ننمایند زیرا که چنین امر محال و ممتنع است بحمد اللّه هر چه کوشش نمودند دست ایشان کوتاه گشت و شجرهٔ عنایت الهی بلندتر شد و هر چه دام تزویر و شست تدبیر از برای این طیور هوای قدسی و شاهباز فضای الهی نهادند خود بآن مبتلا گشتند و غافل از اینکه تقدیرات الهی فوق تدبیر ایشانست بعد از یأس از این مرحله از دولت روم بتوسّط دول دیگر خواهش نمودند که وجود ایشان در عراق عرب که سرحدّ ایرانست سبب اضطراب قلب ماست و علّت انقلاب مملکت ایران حال که شما ما را بآنچه طلب نمودیم مأیوس نمودید پس ایشان در محلّ دیگر باشند چه ضرور که در سرحدّ تشریف داشته باشند باز دولت روم قبول ننمودند بعد میرزا حسینخان وزیر مختار دولت ایران که در اسلامبول است قهر کرده هفت روز از خانه بیرون نیامده و هر چه وکلای دولت روم در عقب او فرستادند بمجلس نرفت بعد صدر اعظم اسلامبول به نامق پاشا که حاکم عراق است نوشت که دولت ایران ما را تنگ آوردند شما این تفاصیل را خدمت ایشان عرض نمائید شاید که میل نمایند چند وقتی باین صفحات تشریف بیاورند و شاید قدری داد و فریاد و ناله و نوحهٔ دولت ایران کمتر شود ولکن در کمال احترام نوشته بود و سفارش زیاد بجهة مهمان‌دار راه و مصارف طریق و سوار بجهة محافظت همراه کنند و بهر قسم که خود ایشان میل داشته باشند معمول دارند بعد پاشا در روز سیّم عید رمضان که بنده و سرکار آقا عمو بدیدن عید رفته بودیم پاشا بسیار اظهار اشتیاق نمود در اینکه خدمت ایشان برسد ولکن تمنّای آن داشت که ایشان بمنزل او تشریف ببرند بعد ایشان جواب فرمودند که من در مقرّ حکومت میل ندارم وارد شوم اگر پاشا میل ملاقات دارند قرار در مسجد میدهیم بعد ایشان به مسجد تشریف بردند و پاشا آمد وارد مسجد شد و برگشت و وزیر خود را با کاغذهای صدر اعظم در خدمت ایشان فرستاد که من آمدم در مسجد ولکن از جمال شما خجالت میکشم که در مجلس اوّل چنین عرایض را نمایم بعد وزیر پاشا تفصیلات را عرض نمود و گفت که پاشا حرفش اینست که اگر میل بتشریف بردن ندارید نوشته مرقوم بفرمائید به صدر اعظم و ما میفرستیم و اگر خیر میل بتشریف بردن دارید اعلام بفرمائید مقصود اینست بسته بمیل خود شماست ایشان جواب فرمودند که اگر دولت علیّه کمال احترام را معمول میدارند من بجهة بعضی مصالح برفتن آن صفحات چند وقتی بی‌میل نیستم بعد پاشا پیغام فرستاد که من آنچه بفرمائید و میل داشته باشید معمول خواهم داشت خلاصه امروز که روز چهارشنبه دهم ذیقعده است در باغ نجیب پاشا هستیم چون چند روز است که نقل مکان نمودیم از بغداد باین باغ و انشآءاللّه چند روز دیگر عازم اسلامبول هستیم و چند روز قبل خود نامق پاشا بدیدن ایشان آمد بباغ و بسیار اظهار اخلاص و محبّت نمود باری در اوّل که ذکر رفتن اینجانب شد اعدا فرح زیادی نمودند ولکن بمفاد آیهٔ مبارکهٔ یریدون ان یطفئوا نور اللّه بأفواههم و یأبی اللّه الّا ان یتمّ نوره ولو کره الکافرون خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان به حزن و اندوه تبدیل شده بقسمی که ایلچی عجم که در بغداد است بسیار پشیمان شده است از این حیله و تزویری که نمودند و نامق پاشا در آن روز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار برفتن شما داشتند حال بسیار اصرار بنرفتن شما و یمکرون و یمکر اللّه و اللّه خیر الماکرین

* * *

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

در خصوص اطوار و حرکات غیر مناسب شخصیکه واسطهٔ ایصال و ارسال رسائلست مرقوم فرموده بودند آنچه محرّر مطابق واقع بود و حقیقت وقایع و هر قسم که ایادی امر مصلحت دانند همان عین حقیقت و لازم الاجراست و میخواستم فوراً مجری نمایم ولی نظر بمرحمت مناسب دیده شد که در اینخصوص مراجعت نمایم بشما و ملاحظهٔ ذکر نمایم اگر چنانچه حضرات ایادی مطلق قطع مخابره با او نمودنرا مصلحت بدانند بدون تأمّل مجری میشود و آن ملاحظه اینست که این شخص منتسب آن کس است که مدّتی باین خدمت و خدمات متعدّده مشرّف بود و زحمتی در خدمت امر کشید حال مقتضی وفا اینست که تا ممکن است بکوشیم بلکه انشاء اللّه بعون و عنایت الهیّه اصلاح شود و از این خلق و خوی بگذرد و نصیحتی باو مرقوم گردد اگر تعدیل اخلاق نمود بهتر والّا بعد همان قسم که حضرات ایادی امر مصلحت میدانند مجری مینمائیم و ثانی آنکه این شخص از تبعهٔ روس است در ارسال و ایصال مکاتیب در پوست محفوظتر است با وجود این هر قسم مقتضی و مصلحت است اشاره فرمائید مجری میگردد الیوم آنچه ایادی امر مصلحت بدانند نزد این عبد مجراست

ای یزدان من این حقائق نورانیّه نجوم بازغهٔ افق هدایتند وجوهشانرا در ملکوت احدیّت روشن فرما و اشجار بوستان انجذاب و استقامتند بفیض و ریزش باران عنایت در هر دمی تازه و زنده و پر طراوت و لطافت فرما سرج عرفانند در انجمن عالم روشن کن و فارسان میدان ثبوت و رسوخند بجنود ملکوت ابهی تأیید کن تشنگان بادیهٔ اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف وارد کن در هر دمی نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم از نسیم حدیقهٔ عنایت قلوبشانرا روح و ریحان بخش و از شمیم ریاض موهبتت مشامشانرا معطّر فرما توئی مقتدر و توانا توئی کریم و رحیم و مهربان

باری بملاحظهٔ اینکه این خانواده بکلّی مخمود نگردند و مأیوس نشوند مراجعت بحضرات ایادی در اینخصوص میشود که هر نوع مصلحت دانند مجری گردد ع ع

* * *

ایضاً نطق مبارک در پورت‌سعید

در زمانیکه حکومت مستبدّ ناقضین مانع اشکالات داخلی و خارجی حاضر در بحبوحهٔ اینهمه معرکه من اینمقام اعلی را ساختم بقسمیکه در آنصفحات کم عمارتی بآن محکمی دیده میشود خیلی امر مشکلی بود محال و مستحیل بنظر میآمد متّصل از عبدالحمید تلگرافات میرسید که چه خبر است من محض خاطر شما آمدم در آنصفحات بعضی جاها میخواستم بروم کارهایم را تمام نکرده بودم میخواستم به برلین و ایتالیا بروم علی‌الخصوص رومانیا که مرکز پاپاست همهٔ اینها را گذاشته آمدم بدیدن شماها خیالم این بود که سفری بروم رومانیا و در مرکز پاپا حاضر شوم بعد از پاپا طبقاتی هست کسانیکه در زیر دست او هستند اینها را کاردینال مینامند که مانند وزرای پاپا هستند یکی از این کاردینال‌ها در امریکا بود خیلی پاپی ما شد در مجالس و محافل صحبتها کرد ولی ما هیچ نمیگفتیم میآمدند و میگفتند که چنین و چنان گفته است ما سکوت میکردیم جواب نمیدادیم حتّی قونسول جنرال ایران در نیویورک ما را دعوت کرد شخصی از بزرگان آنجا بود که مهمانخانهٔ مجلّلی دارد در این مهمانخانه سلاطین و امنای دول و ملل منزل مینمایند از ملاقات خیلی بحرکت و اهتزاز آمد در او محبّتی حاصل شد و در مراجعت با ما بود از ما خواهش کرد که در هوتل او برویم ولی ما قبول نکردیم این کاردینال در هوتل او منزل داشت و وقتی رفت طوری نمود که دیگر نیاید این گذشت تا در سفر بطرف کالیفورنیا بشهر دنور رسیدیم در آنجا کلیسای تازهٔ کاتولیکها تمام شده بود

کاردینال رفت آنجا که رسماً باز نماید چون من بآنجا رسیدم بعضیها گفتند که یک نمایش بسیار عظیمی شده است گفتم چه شده است گفتند کاردینال آمد کلیسا را باز کرد تاجی مرصّع بر سر داشت لباسهای زربفت در بر پوشیده بود عصای طلائین در دست گرفته بود بکمال عظمت و حشمت و جلال آمد و وارد کلیسا شد در صورتیکه در جلوی او علمها میکشیدند و احتفالات عجیبه و غریبه حاضر نمودند در وقتیکه کاردینال با این جلال در خیابان مشی مینمود پانزده‌هزار نفر تماشاچیان بسجده افتادند باری من در مجلس صحبت داشتم که من آمدم در این شهر دیدم ولوله‌ایست پرسیدم چه خبر است گفتند نمایش دینی برپاست و کاردینال از جانب پاپا آمده کلیسای جدید را مفتوح نموده است بعد شرحی دادند که چنین شد و چنان گفتم بسیار خوب خوب نمایشی بوده زیرا این بعینه نمایش حضرت مسیح است حضرت مسیح یک نمایش دینی در قرون ماضیه نمود و حال کاردینال هم نمایش دینی دیگری نمود هر دو نمایش دینی بود ولی فرق جزئی دارد و آن این است این نمایش در توی کلیساها در نهایت حشمت و عظمت بود امّا نمایش حضرت مسیح روی صلیب و در نهایت تحقیر و اذیّت و جفا در این نمایش کاردینال تاجی مرصّع بر سر داشت در آن نمایش حضرت مسیح تاجی از خار این نمایش در نهایت احتفال و عظمت بود آن نمایش در نهایت مظلومیّت در این نمایش پانزده‌هزار نفر بسجده افتاده‌اند در آن نمایش حواریّون را طعن و سبّ و لعن نمودند در این نمایش حضرت کاردینال لباس حریر و پرنیان در بر داشت در آن نمایش حضرت مسیح برهنه بر سر دار در این نمایش کاردینال عصای مرصّع در دست گرفته بود در آن نمایش حضرت مسیح چوبی هم نداشت این است فرق این دو نمایش دینی والسّلام

* * *

"در سطر سیّم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از قلم خفیّ ثبت شده اینست ای برادران"

"در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم فردوس است میفرماید ای مردگان فراش غفلت قرنها گذشت"

"در سطر اوّل لوح مذکور و مسطور است و در سرادق حفظ اللّه مستور ای بندهٔ من ملک بیزوال را"

این الواح ملکوتست که از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقومست چنین الواحی از عالم ملکوت در عالم ناسوت نازل نگشته بلکه در خزائن غیبیّه محفوظ و مصونست اگر وقتی نفسی چنین الواحی ابراز نماید و نسبتش بحقّ دهد که این لوح یاقوتی است یا لوح پنجم از فردوس است اصل ندارد ع ع

"ای دوستان من یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعهٔ مبارکهٔ رمّان واقع شده با من نموده‌اید"

این عهد و میثاقیست که جمال مبارک در ارض مقدّس بقلم اعلی در ظلّ شجرهٔ انیسا گرفته‌اند و بعد از صعود اعلان شد ع ع

"ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبهٔ زمرّدی وفا بسدرهٔ منتهی رجوع نمود"

مقام و عقبهٔ زمرّدی باصطلاح شیخ جلیل احسائی و حضرت اعلی روحی له الفدآء عالم قدر است و آن عقبه بسیار صعب المرور است ع ع

"و جمیع مذکور شد الّا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اوّل از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انّا کنّا شهدآء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون"

آن اسم عظیم اسم اعظمست مراد جمال مبارکست و آنچه الیوم در دست است معانی دو حرف از اسم اعظمست و آن ب و ه ع ع

"اصل الخسران لمن مضت ایّامه و ما عرف نفسه"

مقصود اینست که انسان تا حقّ را نشناسد از شناسائی خود نیز محرومست زیرا که باید اوّل انسان نور آفتاب را ادراک نماید و بنور خویش را نیز مشاهده کند زیرا بی‌نور هیچ چیز مشاهده نشود ع ع

* * *

خطابهٔ مبارک در انجمن تورانیان در تالار موزهٔ ملّی بوداپست شب ۱۵ اپریل ۱۹۱۳

هواللّه

در عالم انسانی این چه قدر مدار افتخار است که در بوداپست مملکت غرب انجمنی تشکیل شود بجهت ترقّی و بهبودی حال شرقیان مثل این است که مرغان چمن غرب در فکر لانه و آشیانهٔ مرغان شرق باشند لهذا خدا را شکر میکنم که در چنین مجمعی حاضر شدم توران وقتی معمورترین ممالک بود قطعهٔ عظیمه‌ئی از آن حال در تحت حکومت روس است که راه‌آهن روسیا آن صحرا را دو روز و دو شب طیّ میکند ملاحظه کنید چه صحرائیست زمین آن در نهایت قوّت هوایش در غایت لطافت رودخانه‌های بسیار دارد زمان سابق در آن صحرا چهارده شهر بوده هر یک مثل بوداپست و پاریس از جمله شهر نسف و ترمد و نسا و ابیورد و گرگان و مرو جمیع صحرایش معمور و قرا و مزارع همه آباد در عصر دوازدهم و سیزدهم مسیحی در آنجا مدنیّت و علوم و صناعت و تجارت نهایت ترقّی داشت مؤلّفین شرق بسیاری از آنجا آمدند امّا حال قاعاً صفصفا شده نه شهری نه آبادی نه سبزی نه خرّمی صحرائیست که حیوانات درّنده در آن منزل و مأوی دارند و جمیع این خرابیها از تعصّبات مذهبی و حرب و جدال سنّی و شیعه واقع شده حال چه قدر جای شکر است که در این شهر انجمنی تشکیل شده برای ترقّی تورانیان این امر از پیش سبقت نداشته که در اروپا انجمنی برای اصلاح حال آسیا تشکیل شود این از معجزات این عصر نورانیست لذا امیدوارم موفّقیّت تامّه حاصل شود و از همّت این انجمن آثار عظیمه پدید گردد تا ذکر بوداپست الی‌الأبد باقی ماند از بدایت تاریخ عالم تا حال آنچه سبب عمران و ترقّی بوده محبّت و الفت بین بشر بوده جمیع انبیا برای الفت و اتّحاد ظاهر شدند جمیع کتب سماویّه بجهت مودّت و یگانگی نازل گشته جمیع فلاسفه خدمت بوحدت عالم انسانی نمودند ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است زیرا اساس جمیع ادیان یکی است اساس حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمّد جمیع یکیست چه که هر دینی از ادیان بدو قسم منقسم است قسمی اصل است که خدمت بعالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانیست معرفت الهی است فلسفهٔ ربّانیست وحدت نوع بشر است ترقّیات روحانی کشف حقائق اشیاء و سعادت و محبّت نوع انسان است در این قسم هیچ اختلافی نیست این منطوق دین موسوی و اساس تعالیم مسیحی و اصل آئین محمّدیست امّا قسم ثانی که فرع است و تعلّق بمعاملات دارد این فرع بحسب اقتضای زمان و مکان تغییر میکند مثلاً در زمان موسی بنی‌اسرائیل در صحرا محبسی نداشتند اگر جرمی واقع میشد جزا لازم بود باقتضای آن مکان برای پنج فرانک دزدی دست بریده میشد همچنین حکم تورات بود که اگر کسی چشمی را کور کند چشمش را کور کنند اگر دندانی را بشکند دندانش را بشکنند حال امروز در اروپا آیا میشود برای یک ملیون دستی را برید چون این امور در زمان حضرت مسیح مقتضی نبود لهذا قسم ثانی تغییر یافت ده حکم قتل در تورات است آیا حال ممکن است این احکام را جاری نمود این بود که

حضرت مسیح اینگونه احکام را نسخ فرمود در زمان موسی طلاق موافق بود ولی در زمان مسیح موافق نبود لهذا تغییر نمود و این نحو مقتضی بود مقصد این است که اختلاف در فروعست امّا اصل و اساس ادیان الهی یکیست لهذا هر پیغمبری از نبیّ بعد خبر داد و هر نبیّ بعد تصدیق پیغمبر گذشته فرمود جمیع انبیا با یکدیگر صلح بودند محبّت بیکدیگر داشتند پس پیروان آنها چرا باید اختلاف کنند در سانفرانسیسکو در معبد یهود من نطقی کردم بآنها گفتم بین شما و مسیحیان سوء تفاهم است باین سبب دوهزار سال است در زحمتید شما مسیح را دشمن موسی تصوّر میکنید با آنکه موسی دوستی بزرگتر از مسیح نداشت حضرت مسیح نام حضرت موسی را بلند نمود تورات را در جمیع عالم انتشار داد انبیای بنی‌اسرائیل را مشهور کرد اگر مسیح نبود تورات چگونه در اروپا منتشر میشد چگونه در امریکا نشر مییافت پس حضرت مسیح دوست حضرت موسی بود حال مسیحیان میگویند موسی نبیّ اللّه بود چه عیب دارد شما هم بگوئید مسیح کلمة اللّه بود تا این نزاع دوهزارساله منتهی شود دوهزار سال است این همه زحمت کشیدید بجهت این یک کلمه اگر همین قدر شما هم میگفتید مسیح کلمة اللّه است در نهایت راحت و الفت بودید و همچنین در قرآن حضرت مسیح را بنهایت تقدیس ذکر میفرماید من تاریخ نمیگویم بلکه صریح قرآن است که مسیح کلمة اللّه بود و مسیح روح اللّه بود و مسیح از روح القدس بود یک سوره مخصوص مریم در قرآن است که میفرماید همیشه مریم در قدس الأقداس بود بعبادت اشتغال داشت از آسمان برای او مائده نازل میشد و بمجرّد تولّد حضرت مسیح تکلّم فرمود فی‌الحقیقه در قرآن محامدی در بارهٔ حضرت مسیح است که در انجیل ابداً نیست پس واضح شد انبیای الهی با هم در نهایت صلح بودند و اساس ادیان الهی یکی است جمیع انبیا یکدیگر را تقدیس کردند مادام آنها چنین بودند ما چرا مخالف باشیم با آنکه اگر تحرّی حقیقت نمائیم می‌بینیم اساس حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت مسیح و حضرت محمّد جمیع اساس واحد بوده و این اختلافات از تقالید است این تقالید سبب نزاع و جدال است و علّت خونریزی و قتال پس ما باید این تقالید را بریزیم اساس ادیان الهی را تحرّی نمائیم تا متّحد شویم و این خونریزیها مبدّل بالفت و محبّت شود این ظلمتها بنور تبدیل گردد اسباب ممات بوسائل حیات مبدّل شود و این درندگی بانسانیّت و صفا تبدیل جوید چون نظر بتاریخ نمائید می‌بینید در عالم انسانی چه خونها ریخته شده هر یک شبر از زمین بخون انسانی محمرّ گشته درندگی‌ها در عالم انسانی واقع شده که در عالم حیوانی وقوع نیافته زیرا هر حیوانی برای طعمهٔ خود روزی یک حیوان میدرد لکن یکدفعه یک گروه حیوانی گروه دیگر را نمیکشند اموال یکدیگر را غارت نمیکنند لانه و آشیانه‌ها را خراب نمینمایند کسان و بچّه‌های دیگران را اسیر نمیکنند امّا یک انسان بیرحم در روزی صدهزار نفوس را قتل و غارت میکند و اسیر و ذلیل مینماید همیشه محاربات بین بشر از بدایت تاریخ تا حال یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا از تعصّب وطنی بوده یا از تعصّب سیاسی و حال آنکه جمیع این تعصّبات وهم است زیرا ادیان اساس الفت و محبّت است و جمعیّت بشر یک نوع و یک عائله و روی زمین یک وطن پس این محاربات و خونریزیها جمیع از تعصّب است

باری وقتی که افق شرق تاریک بود و ظلمت تعصّب و جدال جمیع ادیان و مذاهب و اقوام را احاطه نموده بود احزاب یکدیگر را تنجیس میکردند ابداً با هم معاشرت نمی‌نمودند در همچو وقتی حضرت بهآءاللّه مانند شمس از افق شرق طالع شد اوّل اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی است و بکل مهربان مادام او بجمیع مهربانست چرا ما نامهربان باشیم ثانی ترویج صلح عمومی فرمود و بجمیع ملوک عالم نوشت که حرب هادم بنیان الهی است اگر کسی هدم بنیان الهی نماید البتّه عنداللّه مسئول است ثالث دین باید سبب محبّت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البتّه عدم آن بهتر است رابع دین باید مطابق علم و عقل سلیم باشد چه اگر مخالف باشد اوهام است زیرا علم حقیقت است اگر مسئله‌ئی از مسائل دینیّه مخالف علم و عقل باشد وهم است علم حقیقی نور است و مخالف آن لابدّ ظلمت است پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد لهذا جمیع این تقالیدی که در دست امم است چون مخالف علم

و عقل است سبب اختلاف و اوهام شده پس ما باید تحرّی حقیقت نمائیم بتطبیق مسائل روحانیّه با علم و عقل بحقیقت هر امری پی‌بریم اگر چنین مجرا شود جمیع ادیان دین واحد شود زیرا اساس کل حقیقت است و حقیقت یکی است خامس فرمود تعصّب دینی و مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیست و خطاب باهل عالم فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار سادس بیان مساوات رجال و نساء فرمود در تورات است که خدا فرمود انسانی را خلق کنم بصورت و مثال خود و در حدیث رسول اللّه ص میفرماید خلق اللّه الآدم علی صورته مقصد از این صورت صورت رحمانیست یعنی انسان صورت رحمن است و مظهر صفات یزدان خدا حیّ است انسان هم حیّ است خدا بصیر است انسان هم بصیر است خدا سمیع است انسان هم سمیع است خدا مقتدر است انسان هم مقتدر است پس انسان آیت رحمن است صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاص برجال دون نساء ندارد چه نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس کاملتر مقرّبتر خواه مرد باشد خواه زن امّا تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده‌اند اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان میشوند چون بتاریخ نظر کنیم ببینیم چه قدر از مشاهیر زنان بوده‌اند چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی در دین زنی سبب نجات و فتوحات بنی‌اسرائیل شد در عالم مسیحی مریم مجدلیّه سبب ثبوت حواریان گردید جمیع حواریان بعد از مسیح مضطرب شدند لکن مریم مجدلیّه مانند شیر مستقیم ماند در زمان محمّد ص دو زن بودند که اعلم از سائر نساء بودند و مروّج شریعت اسلام گشتند پس معلوم شد زنان نیز مشاهیری دارند و در عالم سیاست البتّه کیفیّت زنوبیا را در پالمیر شنیده‌اید که امپراطوری المان را بزلزله درآورد هنگام حرکت تاجی بر سر نهاد لباس ارغوانی پوشید موی را پریشان نمود شمشیر را در دست گرفته چنان سرداری کرد که لشکر مخالف را تباه ساخت آخر خود امپراطور مجبور بر آن شد که بنفسه در حرب حاضر شود مدّت دو سال پالمیر را محاصره کرد نهایت نتوانست بشجاعت غلبه کند چون آذوقه تمام شد تسلیم گردید ببینید چه قدر شجاع بود که در مدّت دو سال امپراطور بر او غلبه نتوانست و همچنین حکایت کلوپترا و امثال آن را شنیده‌اید در این امر بهائی نیز قرّةالعین بود در نهایت فصاحت و بلاغت ابیات و آثار قلم او موجود است جمیع فصحای شرق او را توصیف نمودند چنان سطوتی داشت که در مباحثهٔ با علما همیشه غالب بود جرئت مباحثهٔ با او نداشتند چون مروّج این امر بود حکومت او را حبس و اذیّت نمود ولی او ابداً ساکت نشد در حبس فریاد میزد و نفوس را هدایت میکرد عاقبت حکم بقتل او دادند او در نهایت شجاعت ابداً فتور نیاورد در خانهٔ والی شهر حبس بود از قضا در آنجا عروسی بود و اسباب عیش و طرب و ساز و نغمه و آواز و اکل و شرب جمیع مهیّا لکن قرّةالعین چنان زبانی گشود که جمیع اسباب عیش و عشرت را گذارده دور او جمع شدند کسی اعتنائی بعروسی ننمود و او تنها ناطق بود با آنکه شاه حکم بقتل او نمود او با آنکه در عمر خود زینت نمیکرد آنروز خود را زینت نمود همه حیران ماندند باو گفتند چه میکنی گفت عروسی من است در نهایت وقار و سکون بآن باغ رفت همه میگفتند او را میکشند ولی او همان نحو فریاد میزد که آن صوت صافور که در انجیل است منم با این حالت در باغ او را شهید کرده بچاه انداختند مختصر اینست که از این تعالیم بسیار است و مقصد و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبّت و اتّحاد بین نوع انسان است و همچنین فلاسفه و جمیع خیرخواهان نوع بشر مروّج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوده‌اند لهذا ما باید بکوشیم تا این وحدت و صلح بین عموم بشر منتشر شود

* * *

خطابهٔ مبارک در کلیسای موحّدین در دوبلین امریکا ۱۱ ماه اگست ۱۹۱۲

هواللّه

در نزد عموم عقلا مسلّم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت ملاحظه میکنید اگر انسان تربیت نشود در نهایت توحّش است انسان را تربیت انسان کند اگر بر حالت طبیعت گذارده شود مثل سائر حیوانات است نظر بممالک متمدّنه کنید که انسان تربیت شود کسب فضائل کند متمدّن شود عاقل گردد عالم شود کامل گردد لکن در ممالک متوحّشه مثل اواسط افریقا چون تربیت نمیشود لهذا بر حالت توحّش میماند فرقی که در ممالک امریکا و اواسط افریقاست این است که اینجا تربیت شده‌اند آنجا تربیتی نیست و اهالی افریقا بر حال طبیعی باقی امّا اهالی امریکا تربیت شده‌اند تربیت شاخ کج را راست کند جنگل را بوستان نماید درخت بی‌ثمر را باثمر کند خارستان را سنبلستان نماید تربیت ممالک مخروبه را آباد کند متوحّش را متمدّن نماید تربیت جاهل را کامل کند انسان را از ملکوت الهی خبر دهد از خدا باخبر نماید انسان را روحانی کند کاشف اسرار طبیعت نماید آگاه بر حقائق اشیاء کند خلاصه نزد جمیع مسلّم است که عالم طبیعت ناقص است و کمال طبیعت منوط بتربیت است اگر تربیت نباشد انسان مثل سائر حیوانات درنده است بلکه پست‌تر مثل اینکه بعضی اطوار از انسان گاهی صادر شده که از حیوان صادر نشده مثلاً حیوان بی‌تربیت هرچند درنده است روزی یک حیوان میدرد امّا انسان بی‌تربیت درنده روزی صدهزار نفر میدرد ملاحظه کنید که نفوس درنده‌ئی که آمده‌اند از گرگ درنده‌تر و از حیوان پست‌تر بوده‌اند پس اگر انسان تربیت نیابد از حیوان بدتر است

و تربیت دو قسم است تربیت مادّی و تربیت الهی فلاسفهٔ عالم معلّمین مادّی بوده‌اند مردم را تربیت طبیعی مینمودند لهذا سبب تربیت و ترقّی طبیعی شدند لکن مظاهر مقدّسهٔ الهیّه مربّی الهی بودند ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند فلاسفهٔ عالم اجسام را تربیت کردند مظاهر مقدّسه عالم ارواح را مثلاً حضرت مسیح علیه السّلام مربّی روحانی بود مربّی ملکوتی بود مربّی الهی بود ارواح را تربیت نمود عالم اخلاق را تربیت کرد حقائق معقوله را ترویج نمود امّا حضرات فلاسفه مدنیّت را خدمت کردند بشر را من حیث المادّه تربیت نمودند و فی‌الحقیقه انسان محتاج هر دو هست تربیت طبیعی و تربیت الهی اگر چنانچه تربیت آسمانی نیابد مثل سائر حیواناتست مجرّد کاشف حقائق محسوسه‌اند لکن خدا در انسان قوّه‌ئی گذارده که کاشف حقائق معقوله است کاشف حقائق ملکوتیست آن قوّه کاشف فیوضات الهی است آن قوّه سبب حیات ابدی است آن قوّه سبب حصول کمالات معنویست آن قوّه انسان را از حیوان ممتاز نماید زیرا حیوان کاشف حقائق ناسوتی است انسان کاشف حقائق لاهوتی پس انسان هر چه ترقّیات مادّیّه حاصل کند باز محتاج بنفثات روح القدس است محتاج تربیت الهی است محتاج فیض ملکوتیست تا انسان این تربیت را نیابد کامل نشود لهذا مظاهر مقدّسه در هر کوری ظاهر شدند تا نفوس را تربیت الهی کنند تا نقائص طبیعت را زائل نمایند کمالات معنویّه ظاهر کنند طبیعت نظیر جنگل است و حضرت مسیح باغبان الهی این جنگل را بوستان کرد اشجار بی‌ثمر را باثمر نمود این زمینها که بمقتضای طبیعت پر از خس و خاشاک بود باغ پر گل و ریحان نمود زمین را شخم کرد علفهای بیهوده را بیرون ریخت خارهائی که بمقتضای طبیعت روئیده بود جمیع را قلع و قمع نمود بعد از آنکه خارستان بود مزرعه و گلستان شد اگر بر حالت طبیعی میماند شبهه‌ئی نیست جنگل یا خارستان بود لکن دهقان جنگل را بوستان کند خارستان را مزرعه نماید این درختهای بی‌ثمر را باثمر سازد و علفزار را کشت‌زار کند مقصود این است که انسان هر قدر ترقّیات طبیعیّه نماید کسب کمالات مادّیّه کند حیوان شمرده شود لهذا محتاج نفثات روح است محتاج تربیت الهی است تا حقیقت انسانی در نهایت جمال و کمال جلوه نماید تا ماصدق آیهٔ تورات شود صورت و مثال الهی گردد استفاضه از حقائق ملکوتی کند بعد از آنکه زمینی است آسمانی شود ناسوتیست لاهوتی گردد جسمانی است روحانی شود ظلمانیست نورانی گردد و این جز بنفثات روح القدس ممکن نیست که حیات ابدیّه یابد والّا از حیات حیوانی بهیچوجه امتیازی ندارد مظاهر مقدّسه روح جدیدی در اجساد میدمند عقل جدیدی بنفوس میدهند ترقّیات عظیمه می‌بخشند عالم را روشن میکنند لکن مدّتی نمیگذرد که باز تاریک میشود نورانیّت آسمانی نمیماند احساسات طبیعی غلبه میکند مثل اینکه دهقان

زمینی را معمور میکند بعد از آنکه علفزار بود زراعت پاکیزه مینماید خرمن حاصل میشود امّا اگر متروک گذارده شود باز خارستان گردد علفزار شود عالم وقتی بقوّت مظاهر مقدّسه مزرعهٔ بابرکتی بود باغ و بوستان بود ظلمت نادانی نبود نورانیّت الهی آشکار بود لکن بعد از مدّتی عالم بکلّی تاریک شد ابداً نورانیّت الهیّه نماند فیض الهی نماند تربیت روحانی نبود در همچو وقتی حضرت بهآءاللّه ظاهر شد در آن زمان ملل شرق در نهایت نزاع و جدال بودند ادیان خون یکدیگر میریختند مذاهب بجنگ و جدال مشغول بودند ابداً آثار محبّت نبود نورانیّت آسمانی نبود در همچو وقتی حضرت بهآءاللّه ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که بشر همه بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت پروردگار نهایت اینست که بعضی جاهل و ناقص و کودکند باید دانا و کامل و بالغ گردند در ظلمت طبیعت غرقند باید نورانی شوند خدا بهمه مهربان است الطاف الهی شامل کل است جمیع در بحر رحمت او مستغرقند و از فیوضات الهی مستفیض خلاصه نزاع و جدال را زائل کرد عداوت را از میان برداشت جمیع ادیان را با یکدیگر التیام داد مذاهب را با هم الفت بخشید بعد از آنکه در نهایت بغض بودند نهایت محبّت حاصل نمودند امروز در ایران کسانی که اطاعت امر بهآءاللّه نموده‌اند در نهایت الفت و التیامند جمیعاً با هم در نهایت الفت و محبّت‌اند حضرت بهآءاللّه فرمود عالم بشر از یک شجر است و جمیع ملل و اجناس عبارت از اوراق و افنان آن و خدا باغبان هیچ فرقی نگذاشته همه را تربیت فرموده نهایت بعضی جاهلند باید آنها را عالم نمود بعضی ناقصند باید آنها را کامل کرد مریضند باید معالجه نمود اطفالند طفل را باید تربیت کرد تا ببلوغ رسد امّا همه بندگان خداوندند خدا پدر جمیع است بجمیع مهربان است و همه در بحر رحمتش مستغرق مادام او بکل مهربان است ما چرا نامهربان باشیم او بجمیع صلح است چرا ما در جنگ باشیم و در خرابی یکدیگر بکوشیم ملّت را بهانه نمائیم مذهب را بهانه نمائیم وطن را بهانه نمائیم سیاست را بهانه نمائیم نام را بهانه نمائیم و بنزاع و جدال مشغول شویم خون یکدیگر را بریزیم خانمان هم را خراب کنیم آیا این سزاوار است تا آنکه در ظلّ همچو خدای مهربان هستیم که خطای ما را عفو کند و رحمت نماید عناياتش را تغییر ندهد ولو هر چه عصیان و طغیان کنیم آیا سزاوار است چنین خدائی را مخالفت نمائیم او بهمه مهربان است ما نامهربان باشیم خلاصه حضرت بهآءاللّه چنین تأسیسی نمود و صلح عمومی را تعلیم فرمود پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نامه نوشت و کل را براستی و آشتی و حقیقت‌پرستی دعوت فرمود زیرا آفتی از حرب بدتر نه که منبعث از تعصّبات است و مخالف رضای الهی ملاحظه نمائید که از بدایت تاریخ الی‌الآن بین بشر حرب و جدال است و این حرب یا منبعث از تعصّب سیاسی است یا منبعث از تعصّب جنسی است یا منبعث از تعصّب وطنی است یا تعصّب مذهبی جمیع این تعصّبات هادم بنیان انسانیست خدا تعصّب ندارد ما چرا تعصّب داشته باشیم خدا بجمیع یکسان معامله میکند ما چرا مختلف معامله نمائیم همهٔ زمین یک وطن است و کرهٔ ارض واحد جمیع بشر از یک وطنند و از سلالهٔ آدم لهذا یک عائله‌اند و یک جنسند نه مختلف ما چرا باید مختلف باشیم چرا این حرب و نزاع در میان باشد چرا این جدال و قتال باشد باید متابعت رضای الهی نمائیم شبهه‌ئی نیست که رضای الهی در محبّت و الفت است زیرا حرب هادم بنیان انسانی تا حرب زائل نشود عالم انسانی راحت نیابد

دیگر آنکه تقالیدی که در دست ادیان است مانع اتّحاد و اتّفاق است زیرا تقالید مختلف است اختلاف تقالید سبب نزاع و نزاع سبب قتال لهذا باید تقالید را ترک نمود و تحرّی حقیقت کرد چون حقیقت یکی است اگر کل تحرّی حقیقت نمایند شبهه‌ئی نیست که کل یکی شوند متّحد و متّفق گردند زیرا این همه نزاع از تقالید است والّا اساس ادیان الهی یکی است و آن فضائل انسانیست هیچکس در فضائل اختلاف ندارد همه متّفقند که فضائل نور است و رذائل ظلمت پس ما باید رجوع باساس ادیان الهی نمائیم تقالید را ترک کنیم یقین است متّحد میشویم و بهیچوجه اختلافی نمیماند

و دیگر آنکه دین باید مطابق با عقل باشد مطابق با علم باشد زیرا اگر مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است خدا قوّهٔ عاقله داده تا بحقیقت اشیاء پی‌بریم و حقیقت هر شیئی ادراک کنیم اگر مخالف علم و عقل باشد شبهه‌ئی نیست که اوهام

است و اگر دین مانع الفت باشد بیدینی بهتر است زیرا دین بجهت محبّت و الفت است اگر دین سبب نزاع و جدال شود البتّه عدم دین بهتر است چه که بمنزلهٔ علاج است و علاج اگر سبب مرض شود البتّه عدم او بهتر است

دیگر آنکه خدا جمیع را یکسان خلق کرده حضرت بهآءاللّه اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی نزد خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر در درگاه الهی مقرّب‌تر است در عالم الهی ذکور و اناث نیست در عالم ملکوت ذکور و اناث نیست جمیع یکی هستند لهذا رجال و نساء کل باید متّحد باشند مساوی باشند خلاصه اهالی عالم چون اکثر جاهل بودند حضرت بهآءاللّه اعلان فرمود که کل باید تحصیل علوم و فنون نمایند جمیع اطفال را داخل مکتب نمایند چه در شهرها چه در قریه‌ها و این فرض است اگر پدر طفلی هرآینه عاجز باشد جمعیّت بشریّه باید او را مدد نماید تا نفسی بی‌تربیت نماند و در مدارس هم تربیت جسمانی یابد و هم تربیت روحانی زیرا علوم مادّیّه بمنزلهٔ جسد است و علوم الهیّه مانند روح روح باید در جسد دمیده شود تا جسد حیات یابد امّا اگر روح نباشد جسد مرده است ولو در نهایت جمال باشد چون از فیض روح محروم باشد ثمری ندارد و بی‌نتیجه است بلکه نبودنش بهتر زیرا فاسد و متعفّن میشود البتّه معدوم باشد بهتر است اینست که در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح هو الرّوح یعنی مادّیّات بمنزلهٔ جسد است امّا نفثات روح القدس روح است این جسد باید باین روح زنده شود از این جهت حضرت مسیح فرمود ولادت ثانویّه لازم است و آن این است که وقتی انسان در رحم بود از جمیع این فیوضات محروم بود چون باین عالم آمد چشمش باز شد گوشش شنوا گشت دارای هوش و قوای جسمانیّه شد قوای روحانیّه حاصل کرد این مواهب را خدا در عالم رحم داده بود لکن در عالم رحم ظاهر نبود چون متولّد شد این مواهب ظاهر و هویدا گشت دید چشمی دارد گوشی باو عنایت شده جمیع کائنات را مشاهده مینماید دریائی می‌بیند صحرائی ملاحظه میکند باغ و بستانی می‌بیند از جمیع اینها در عالم رحم بیخبر بود هیچ خبر نداشت همین طور انسان باید از عالم طبیعت متولّد شود تا در عالم ماوراء طبیعت داخل شود یعنی از نقائص جهان طبیعی نجات یابد تا از فضائل عالم الهی بهره و نصیب گیرد زیرا طبیعت ناقص است جز این نمیتواند کشف روحانیّات کند کشف ملکوت نماید و از عالم الهی خبر گیرد مثل اینکه در عالم رحم طفل محال بود از این عالم خبر گیرد بلکه منکر این عالم بود اگر کسی باو میگفت غیر از این عالم رحم عالمی وسیعتر هست آفتابیست ماهی است باغ و گلستانی است انکار میکرد میگفت عالمی جز عالم رحم نیست امّا چون متولّد شد دید این همه مواهبست ولی در عالم رحم هیچ خبر نداشت همین طور تا از عالم طبیعت انسان تولّد نیابد از عالم ملکوت خبر نگیرد از خدا باخبر نشود از روحانیّات خبر حاصل ننماید از فیوضات الهی باخبر نگردد امّا چون از طبیعت متولّد شد انوار مواهب را مشاهده نماید پس میداند که ملکوت الهی منوط بتولّد ثانی است مظاهر مقدّسه برای تربیت بشر آمدند تا تولّد ثانی یابند از خدا خبر گیرند از ملکوت الهی باخبر شوند از حقائق الهیّه خبر گیرند مثلاً جزیرة العرب در نهایت ظلمات بود و قبائل و عشائر نظیر حشرات نفوس انسانی مظاهر شیطانی و آفاق بکلّی محروم از اشراق نور رحمانی قوانین و آداب مخلّ سعادت عالم انسانی فضائل منسوخ رذائل مقبول و مشروع از عالم الهی خبری نبود و از فیوضات نامتناهی اثری نه ناگاه از مطلع حجاز نور محمّدی تابید و آفتاب حقیقت از افق بطحا درخشید جزیرة العرب روشن شد معلّم الهی بتعلیم پرداخت و مربّی حقیقی تربیت فرمود خفتگان بیدار شدند و بیهوشان بهوش آمدند نوع انسانی ترقّی نمود و آداب قدیم تدنّی یافت تازیان آهنگ حجازی بلند نمودند و شهنازی در جهان مدنیّت زدند که زمزمه‌اش الی‌الأبد در آذان نوع انسان باقی است

پروردگارا آمرزگارا این جمع پریشان تواند و عاشقان جمال تو در این معبد مجتمع شده‌اند رضای تو طلبند الطاف تو جویند عفو و مغفرت تو خواهند خداوندا ما اطفالیم تو پدر مهربان ما ذلیلانیم تو عزیز بیمثل و بیهمتا خدایا ما در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم و تو غنی ما ناتوانیم تو توانا خدایا عفو گناه فرما و در پناه خود منزل ده از ظلمات ناسوت نجات

بخش بنورانیّت لاهوت روشن فرما از عالم طبیعت نجات ده بعالم حقیقت رسان خدایا تشنگانیم عذب فرات بخش گرسنگانیم مائدهٔ آسمانی کرم کن مریضیم شفای ابدی عنایت فرما فقیریم کنز ملکوت ببخشا در ظلّ عنایت خود مأوی بخش تا چشم بمشاهدهٔ انوار تو روشن کنیم و بگوش شنوا نداء تو را اصغا نمائیم خدایا مشامّ ما را باز کن تا رائحهٔ گلشن عنایت استشمام کنیم خدایا ما را قوّت بخش تا در سبیل تو سلوک نمائیم در عالم ناسوتیم بعالم لاهوت هدایت کن ابواب ملکوت بگشا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرما توئی غفور توئی رحمن توئی رحیم و توئی بخشنده و مهربان

* * *

ایضاً خطابهٔ مبارک در پاریس ۲۹ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۹ هجری ۲۰ نومبر ۱۹۱۱ میلادی

هواللّه

درّندگی سزاوار حیوانات وحشیّه است و سزاوار انسان الفت و محبّتست خدا جمیع انبیا را فرستاده که الفت و محبّت در بین قلوب اندازند کتب سماویّه بجهت الفت بین قلوب نازل شده انبیا و اولیای الهی جان خود را فدا کردند تا در قلوب بشر اتّحاد و اتّفاق حاصل شود ولکن واسفا که هنوز بشر بخونخواری مشغولند چون نظر بتاریخ نمائیم می‌بینیم چه در قرون اولی چه در قرون وسطی و چه در قرون اخیره همیشه این خاک سیاه بخون بشر رنگین شده بشر مانند گرگان درّنده یکدیگر را پاره‌پاره کرده‌اند تا آنکه حالا باین عصر نورانی رسیده عصر مدنیّت است عصر ترقّیات مادّیّه است عقول ترقّی کرده است احساسات انسانی زیاد شده با وجود این هر روز خونریزیست ملاحظه کنید که در طرابلس چه میشود این بیچارگان در چه بلائی افتادند ایطالیا مملکت وسیع خویش را گذاشته پاپی اعراب بیچاره در صحرای بی آب و علف شده است چه قدر جوانان از دو طرف کشته میشود چه قدر خانمانها خراب میشود چه قدر مادرها بی‌پسر میشوند چه قدر اطفال بی‌پدر میگردند فوج یتیمان موج میزند چه بسیار نهالها که در بدایت نشو و نما ریشه‌کن شدند و چه بسیار مرغان خوش‌آواز بآهنگ نیامده خاموش گشتند و نتیجه‌ئی نیست جز حرص و طمع پس از این واضح میشود که ترقّی مادّی سبب تحسین اخلاق نمیشود ترقّیات مادّی تعدیل اخلاق نمیکند در ازمنهٔ سابقه که چنین ترقّیات مادّیّه نبوده باین شدّت هم خونریزی نبوده توپ کروپ نبوده تفنگ موزر نبود مترالیوز دینامیت نبود مواد جهنّمیّه نبود کشتی‌های زره‌پوش نبود کشتی‌های توربیت نبود حالا که مدنیّت مادّیّه ترقّی کرده این آلات آفات بنیان بشر نیز ترقّی کرده حال این موادّ جهنّمیّه در زیر عموم اروپا مهیّای التهابست زیرا از موادّ التهابیّه پر است خدا کند آتش نگیرد اگر آتش بگیرد کرهٔ ارض زیر و زبر میشود خلاصه مقصد اینکه واضح و مشهود است که ترقّیات مادّیّه سبب آسایش عالم انسانی و ترقّی عالم اخلاق نیست بلکه اگر منضمّ باحساسات روحانیّه بشود آنوقت ترقّی حاصل میشود اگر تعالیم الهی انتشار یابد و وصایای انبیا تأثیر بکند و نصایح الهی قلوب را روشن نماید نفوس را احساسات دینیّهٔ روحانیّه حاصل گردد چون این ترقّی مادّی منضمّ بترقّی روحانی بشود نتیجه حاصل میشود زیرا تعالیم الهی مانند روح است و ترقّیات مادّیّه مانند جسد و جسد بروح زنده شود والّا مرده است امیدواریم بعون و عنایت الهیّه که روحانیّت انبیا در خلق تأثیر کند تا عالم اخلاق باین نورانیّت روشن شود در قلوب احساسات روحانیّه حاصل گردد تا بدانند که خداوند عادل است لابدّ جزای هر عملی را میدهد خداوند از ظلم نمیگذرد البتّه عادل است هرچند اقوام مادّیّه میکوشند زحمت میکشند باز در تعب و مشقّتند و دائماً در غموم و هموم زیرا سرور در قلب انسان بمحبّت اللّه است بشارت روح انسان بمعرفت اللّه اگر قلب انسان بخدا تعلّق نیابد بچه چیز خوش گردد امید بخدا نداشته باشد بچه چیز این حیات دوروزهٔ دنیا دل بندد و حال آنکه میداند چند روز است و محدود

است و منتهی میشود پس باید امید انسان بخدا باشد زیرا فضل او بی‌منتهاست الطاف او قدیم است مواهب او عظیم است خورشید او همیشه میدرخشد ابر رحمت او همیشه می‌بارد نسیم عنایت او همیشه می‌وزد آیا سزاوار است از چنین خدائی غافل باشیم و اسیر طبیعت شویم بندهٔ طبیعت شویم و حال آنکه مواهبی بما داده که حاکم بر طبیعت هستیم جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر انسان مثلاً آفتاب باین بزرگی محکوم طبیعت است ابداً اراده ندارد از مدارش سر موئی تجاوز نمی‌تواند بلکه اسیر قانون طبیعت است این دریا باین عظمت اسیر طبیعت است این کرهٔ ارض اسیر طبیعت است ابداً از قانون طبیعت تجاوز نمی‌تواند امّا خدا بما اراده داده عقل داده که باین قوّه خرق قانون طبیعت میکنیم حکم بر طبیعت میکنیم قوانین طبیعت را می‌شکنیم بجهت اینکه بمقتضای طبیعت انسان ذیروح خاکیست امّا در هوا پرواز کند و در دریا می‌تازد مانند ابر در این فضای وسیع سیر کند قوّهٔ برقیّهٔ عاصیه را حبس میکند صوت آزاد را مقیّد میکند جمیع اینها مخالف قانون طبیعت است شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت میزند خرق طبیعت مینماید خدا چنین قوّه‌ئی بانسان داده با وجود این آیا جائز است اسیر طبیعت باشد بندهٔ طبیعت شود طبیعت بپرستد و بگوید طبیعت خداست و حال آنکه شمشیر بر فرقش میزند قوانین عمومی طبیعت را بهم میزند پس بدانید خدا چه مواهبی بانسان داده که طبیعت از آن محروم است بما شعور و اراده داده طبیعت از آن محروم است عقل داده طبیعت از آن محروم است ما حاکم بر طبیعت هستیم خدا چنین خواسته مرحبا

* * *

یزد

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

دو طغرا مکتوب آن جناب وارد ولی هیچیک تاریخ نداشت مکتوب اوّل حکایت جناب استاد آقای صبّاغ بود بایشان و امةاللّه صبیّه‌شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جوفست

امّا قضیّهٔ آن مبلغ از پیش یعنی دو ماه قبل از طهران استفسار نموده بودند که چه کنند جواب مرقوم شد که بجهت بنای مقدّس در حیفا که در این ایّام بنهایت عسرت میشود ارسال دارند و اگر شما از پیش مرقوم نموده بودید تقسیم میشد قسمی بجهت بنای مقدّس و قسمی بجهت مشرق‌الأذکار تخصیص میگشت ولکن حال گذشت

و امّا مکتوب ثانی قضیّهٔ محافل تعلیم و مجالس درس تبلیغ ذکوراً و اناثاً بسیار موافق در غرب اکثر رجال و نساء مؤمنین و مؤمنات بتدریس و تدرّس بلکه بتألیف مشغول حتّی تا بحال از پنجاه بیشتر استدلالیّه در اثبات امر اللّه حضرات ورقات نوشته‌اند و طبع نموده انتشار داده‌اند احبّای ایران و مؤمنات آن اقلیم مبارک حضرت یزدان البتّه باید از اقالیم دیگر سبقت جویند و برتری خواهند و این منوط بتشکیل مجامع تعلیم و محافل درس تبلیغ است اسماء یاران الهی احبّای قمصر و احبّای مازگان و احبّای جاسب و سائر جهات نظر بدفتری که مرقوم نموده بودید بهر محلّی مدّتی قلیله پیش مکتوب مفصّلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضیّهٔ تنفیر از دخان بسیار بجا بود اگر این تعمّم یابد بسیار مناسب است ولی بنوع تحریص و تشویق بر ترک

امّا قضیّهٔ مشرق الأذکار در کلّ اقطار بسیار مهمّست این مسئله را خیلی اهمّیّت بدهید که مغناطیس تأییدات و توفیقات الهیّه است الیوم این دو قضیّه یکی تأسیس مشرق الأذکار و دیگری ترتیب محافل تبلیغ و تدریس در حجّت و براهین الهی مهمّست بر هر یک از احبّای الهی فرض و واجب که بجان و دل در این قضیّه بکوشد

در خصوص نزول رحمت پروردگار و فیض امطار بدرگاه حضرت پروردگار تضرّع و زاری شده و خواهد شد انشآءاللّه فیض و برکت آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شما را در این تعهّد معاونت خواهد فرمود

و امّا در خصوص مال الوصیّهٔ مرحوم آقا ابوالقاسم قمصری علیه بهآء اللّه الأبهی که تقسیم بین یاران نموده‌اید نظر بعسرت ایشان مقبول واقع گشت و قبض وصول در جوفست ع ع

* * *

۱۱ جمادی‌الثّانیه

دو مسئله است یکی عصمت کبری و یکی مسئلهٔ علم باری جمیع اینها بر دو قسم است یکی ذاتیست یکی غیر ذاتی مثلاً مظاهر ظهور الهی عصمت آنها ذاتیست علمشان هم علم ذاتیست امّا مادونشان صفاتیست مثلاً حضرت مسیح علم ذاتی داشت امّا بحواریّین تعلیم میفرمود آنها هم علم داشتند ولی آنچه داشتند از مواهب حضرت مسیح بود مثلاً ائمّهٔ اطهار بذاتهم چیزی نداشتند آنچه مواهبی که داشتند از عطا و مواهب حضرت رسول بود ذاتی نبود بلکه صفاتی بود یعنی اگر حضرت رسول مبعوث نمیشد حضرات بر حالت اوّلیّه باقی بودند اگر حضرت مسیح ظاهر نمیشد حواریّون همان ماهی‌گیر بودند این مواهب از حضرت بود و همچنین عصمت کبری از برای مظاهر ظهور است و آن نفوسی که در ظلّ او هستند او آنها را حفظ مینماید بیت عدل در ظلّ عصمت کبری است جمال مبارک بیت عدل را از خطا حفظ میفرماید و هر کس بقلبش خطور کند که بیت عدل حکمش موافق نه خطا کرده است مثلاً فرموده‌اند بیت عدل شارع است تشریع میکند آن مسائلی که در کتاب نیست او باید تشریع کند اگر او خطا کند خطای اوست دین بهم میخورد شریعت الهی بهم میخورد بجهت اینکه در این کور اختلاف نماند و این کور سبب ائتلاف حقیقی بشود از برای امر مرجع معیّن است مثلاً در هر امری اختلاف پیدا شود بیت العدل آنچه بگوید اجرا میکند در کور مسیح در مدینهٔ ازنیک جمعیّتی نمودند فی‌الحقیقه اختلاف را آنوقت زایل نمودند در میان مسیحیّین اختلافی نماند و حال آنکه آن اجتماع منصوص نبود و مسیحیّین خود آن را تشکیل نموده بودند ولی حال بیت عدل منصوص الهیست و در تحت عصمت الهی هر نفسی بخاطرش بیاید که بیت عدل خطا کرد این نسبت را بجمال مبارک داده زیرا مضبوط است در نهایت ضبط بیت العدل را انتخاب عمومی میشود نوشته‌ام که این مراکز موجوده محفل روحانیست بیت عدل آنست که جمیع بهائیان عالم طرّاً و کلّاً در کمال حرّیّت انتخاب نمایند یک شخص خارج نماند احکامشان در کمال عصمت است حکمی که میکنند آن حکم در ظلّ عصمت الهیست نه آنچه راجع بخود آنهاست باید عدد فرد باشد اگر جفت باشد رئیس هر طرف باشد آن غالب است چون محفل روحانی جائی حکمی میکند و محفل روحانی جائی دیگر حکمی دیگر نماید لهذا محفل عمومی لازم است الحمد للّه ایّام ما ایّام بشاراتست ما باید بشارت بدهیم تبلیغ بکنیم هدایت نمائیم نفوس منجذب کنیم اوّل از برای بنا سنگ لازم است آجر لازم است آهک لازم است چون اسباب تعمیر حاضر شود آنوقت باید به بنا مشغول شد

امر بیت العدل خیلی منتظم میشود چنان نظم می‌یابد که ابداً اختلاف نمی‌ماند بدرجه‌ئی میرسد که کسی نفس نمیتواند بزند بیک کلمه عالم را بلند میکند و بیک کلمه میگذارد اساس متین است نفوذ کلمة اللّه چنان ظاهر میشود که کل حیران میمانند حال شما در فکر نشر نفحات باشید و در ترتیب مدرسهٔ اطفال امروز دو چیز لازم یکی نشر نفحات یعنی تبلیغ و دیگری تربیت اطفال

* * *

هو

دوست حقیقی مهربان اثر خامهٔ عنبرنثار آن یار وفادار چون نفحهٔ گلشن اسرار مشامّ مشتاقان را معطّر و معنبر نمود دل زنده میشود بسماع کلام دوست چه عنایتست یا ربّ که سواد مداد را آینهٔ کاشف اسرار نمودی و خامهٔ وداد را ترجمان سرائر فؤاد فرمودی گمان صفحهئی نمودم چون گشودم صحیفهئی یافتم بلکه کتاب مبینی بود و اثر کلک مشکینی

باری ذکر میرزا ملکم خان را فرموده بودید که استفسار از روش و سلوک این طائفه نموده بودند و حال آنکه بر نوایای صادقه و مقاصد خیریّه و خلوص طویّت و حسن سریرت و خیرخواهی عموم عالم که مبنای اصلی و اساس حقیقی این طائفه است نهایت اطّلاع را دارند البتّه مقصدی پنهان در اظهار تجاهل داشته‌اند سبحان‌اللّه بیگانگان برلین و انگلند دوست یگانه و آشنا شوند و آشنایان بیگانگی نمایند و حال آنکه بر عموم ایرانیان دور و نزدیک ترک و تاجیک مشهود و مسلّم شده است و مجال شبهه و گمان نمانده که این مظلومان با وجود نهایت ظلم و عدوان دیگران در خیرخواهی ایران و ایرانیان جانفشانی نمایند بقسمی که در مقابل تیغ و شمشیر ستمکاران هر زخمی را مرهمند و هر دردی را دریاق اعظم هرچند جام زهر چشند ساغر شهد بخشند نیششان را نوشند و دیوشان را سروش چشم از آسایش جان و راحت وجدان بپوشند و در سعادت عموم بکوشند در انجیل جلیل میفرماید دشمن را دوست دارید و بدخواه را خیرخواه باشید جور و جفا را بمهر و وفا مقابلی کنید حال اگر انصاف باشد ملاحظه میشود که این حقیقت روش و سلوک این آوارگان و خلق و خوی آزادگانست ملاحظه فرمائید که مدّتیست هرچند پیوسته هدف سهام و سنان گشتند و معرض ظلم و عدوان لبی بشکوه نگشودند و غباری بر خاطری ننشاندند و داوری نزد داوری نبردند جز خدا پناهی نجستند و بغیر از رحمت پروردگار غمخواری نخواستند دست از مال و جان بشستند و برضای حضرت یزدان پیوستند شب و روز بدل و جان خروشند و کوشند که خفتگان را بیدار نمایند و درندگان را انسان دیوسیرتان را فرشته کنند و بدبختان را خیرخواه عالمیان حمد خدا را که در اقلیم ظلمانی ایران چنین شمع نورانی برافروختند اگرچه سراپا سوختند و کالبد مرده را زنده نمودند اگرچه بهر ستمی آزرده گشتند

گروهی در ایران بتخریب و تدمیر مشغول و قومی چون آتش سوزان بتضییع و اهلاک و تفریق مشهور جمعی هواخواهان وطن بترمیم و تصلیح موصوف و این آزادگان اگر انصاف باشد ملاحظه میشود در کمال بردباری و مظلومی بتأسیس و تعمیر و تحکیم اصل بنیان ملّت و دولت مألوف چه که بزرگواری هر دولت و ملّتی و ترقّی و سعادت جاودانی هر قوم و امّتی منوط و موکول بتصحیح اخلاق و تحسین اطوار و تحصیل دانائی و تدرّج در مدارج کمالات انسانیست ولکن چه فائده که قلم در دست بدخواه است و شاهد و قاضی هر دو دشمن آزادگان بی ملجأ و پناه

در بدایت منشأ این طائفه از عدم اطّلاع و شدّت تعرّض و اطماع و درندگی عمّال و خونخوارگی جهّال در بعضی جهات چون با وجود بیگناهی هجوم شدید از قریب و بعید دیدند دستی بمدافعه گشودند ولکن حال چهل سالست چون بحقیقت روش و سلوک پی‌بردند اگرچه جمیع خاک ایران بخونشان آغشته گشته و در هر روزی بآتش جانسوزی سوختند جز سر تسلیم و رضا ننهادند و بغیر از درگاه الهی ملجأ و پناهی نجستند در شبهای تیرهٔ بلایا بنورانیّت صدق نوایا خوش و روشنند و در گرداب مهالک و رزایا بصفای وجدان گلزار و گلشن باری حوادث تازهٔ ایران جهان را تیره نماید جز بچشم گریان و قلب سوزان شرح نتوان داد زیرا استماعش دل سنگ خاره را پاره‌پاره نماید و بآه و ناله آرد و مختصرش اینست

چندیست که متعلّقین آقا میرزا ملکم خان در ایران بشوق و شور آمده‌اند و در بعث و نشور چندی بود زبان بتقبیح و تزییف روش و سلوک حکومت گشوده بودند و در بعضی مواقع بکنایه و اشاره و در خلوات بصریح عبارت از روش وزیر اوّل

نهایت نکوهش و از بی‌نظمی حکومت و بی‌فکری حکمران شکایت میکردند تا آنکه روزنامهٔ قانون بمیان آمد و شیخ جمال‌الدّین افغانی نیز در گوشه و کنار از جهت دلگیری از حکومت بنای قدح و مذمّت گذاشت و در ضمن مکالمه ماهرانه تحریک و تشویق و تعییب و تزییف مینمود و از قرار روایت کار بجائی رسید که اوراقی نوشتند و بکوچه و بازار انداختند و نوشتهٔ شدید المضمونی بشاه بلطائف الحیل رساندند و چون بمزاج شاه آگاهند نمایشی کردند و بگمان انداختند که جمع غفیری هستند و عنقریب علم حرّیّت برافرازند باری حکومت در صدد تعرّض افتاد و قلع و قمع تصوّر نمود حضرات ملکم خانی و جمال‌الدّینی بجهت تخویف و تهدید و تشویش شدید حکومت تدبیری اندیشه نمودند که این طائفه را نیز بتهمت اتّفاق اندازند اوراق را بمضمونی نگاشتند که اتّحاد با این طائفه مظنون و مفهوم گردد خلاصه اخوی ملکم خان را با میرزای همدانی دوست شما و چند نفر دیگر با دو نفر از این طائفه گرفتند اجزای حکومت بدون فحص و تدقیق در گوشه و کنار بنای تعرّض این حزب مظلوم گذاشتند و حال آنکه آن بیچارگان از این شور و آشوب و محرّک و متحرّک قسم ببزرگواری الهی بهیچ وجه اطّلاع و خبر نداشتند و مقتضای مسلکشان عدم مداخله در این امور است

باری بمجرّد وصول این خبر به اصفهان چون شخصی از خواصّ محرمان ظلّ‌السّلطان نیز متّهم و گرفتار شده بود شاهزادهٔ آزاده محض تحصیل برائت ذمّت خویش از این فساد و ستر سیّئات اعمال مصلحت چنان دید که ظلم و ستمی عظیم بدون جرمی بر این طائفه وارد آرد لهذا مخابره با جلال‌الدّوله نموده در شهر یزد و دهات بتعرّض شدید برخاست و ظلم و ستمی روا داشت که در تاریخ عالم شبه و مثلش وقوع نیافته از جمله هفت نفر نفوس که کلّ ناس شهادت بپاکی و آزادگی و فضل و کمالشان میدادند و بهانه‌ئی جز بابی بودنشان ندانستند و در مدّت حیات خاطر موری را نیازردند آن اشخاص را در پیشگاه حکومت در حضور معدودی جهّال مانند حنّا و قیافا که خود را علما میشمرند با غل و زنجیر و تیغ و شمشیر حاضر ساختند و تکلیف تبرّی از این طائفه نمودند چون نپذیرفتند بلکه اقرار و اعتراف نمودند آن مظلومان را هر یک در گذرگاهی از عموم سر بریدند و بدار زدند و بعد جسدشان را در کوچه و بازار با طناب کشیدند و نهایت پاره‌پاره و ریزه‌ریزه کردند و بآتش سوختند و نفوسی چند را بکلّی غائب نمودند و معلوم نیست که چه بلائی بر سر آنها آوردند و بقدر هزار نفر از شهر یزد سر بصحرا و بیابان نهادند و بعضی از شدّت عطش در کوه و صحرا هلاک شدند و جمیع اموال بتالان و تاراج رفت و ظلم و بیداد چنان بنیاد این مظلومان را بباد داد که اهل و عیال و اطفال مقتولین مظلومین چند روز در زیرزمین گریان و سوزان و لرزان گرسنه و تشنه بسر بردند و طلب آب نتوانستند و کسی رحمی جز زخمی روا نداشت بلکه عموم اهالی بدلالت و تشویق علما و حکومت بر اذیّت شدید برخاستند و قصور و فتوری بهیچ وجه ننمودند مگر چند نفر تجّار مسیحی که در شهر یزد مسافر بودند نان و آبی بجهت اطفال مظلومان بعد از چند روز بردند لکن آن بیچارگان از شدّت خوف و هراس و ترس و اضطراب در را نمیگشودند باری آن شب را جمیع اهالی شهر آئین و چراغبانی کردند و سور و شادمانی نمودند که چنین فتح عظیمی و نصر مبینی دست داد و غافلند از اینکه فی‌الحقیقه تیشه بر ریشهٔ خویش میزنند و شادمانی کنند و بنیاد و بنیان هستی خود ویران کنند و حیات جاودانی شمرند بسی حسرت و افسوس که غافلند که اشک چشم مظلومان سیل‌خیز است و آه ستمدیدگان شعله‌انگیز باری حیرت اندر حیرت آمد زین قصص در نزد حکومت منشأ و مبدأ این شور و آشوب معلوم و معروف و ارکان و اعضا واضح و مشهود و برائت آن بیچارگان نیز مثل آفتاب متیقّن و مثبوت با وجود این خون مطهّر مظلومان ریخته شود و هیکل پاک آزادگان آویخته گردد داوری دارم خدایا من که را داور کنم عدل و داد و انصاف و سداد حکومت و ارکان را از همین قیاس فرمائید

حکایت کنند که از پیشینیان قاضیئی بود قره‌قوش نام ولکن بی‌هوش و بی‌کوش در زمان حکومت و سطوت او دزدی شبانه بکاشانهٔ جولائی درآمد در تیرگی شب حدقهٔ دیده‌اش مصادم میخی شد که در دیوار بود قضآءً چشمش نابینا گشت بامداد

در پیشگاه قره‌قوشی دادخواهی نمود چون صاحب خانه را حاضر نمودند قاضی بازخواست نمود که چرا در جدار خویش میخی نهادی و تصوّر ننمودی که شاید دزدی شبانه بخانه درآید و چشمش از صدمهٔ آن نابینا گردد جولا عرض نمود که دزد را شبانه بخانهٔ بیگانه چه کار او را زجر و سیاست لازم نه مرا قاضی عادل از او نپذیرفت فوراً بقصاص امر فرمود که چشم جولا را نابینا کنند چون راه مفرّ ندید عرض کرد که من جولایم و در صنعت خویش بدو چشم محتاج چه که در وقت بافتن راست و چپ را دقّت لازم امّا همسایه‌ئی دارم صیّاد و شکاری در وقت شکار بیک چشم محتاج چشم راست را باز کند و چپ را بهم نهد و نشان گیرد اگر عدالت خواهید چشم او را بعوض من نابینا کنید فوراً صیّاد بیچاره را حاضر ساختند و دیده‌اش را نابینا کردند و نمیدانست که این قصاص بسبب چه جرمیست و بجهت چه گناهی حال ملاحظه کن از شدّت کیاست و حسن سیاست در حکومت ایران نیز این عدالتها بیش از زمان قره‌قوشی جاری میشود

این نامه بتطویل انجامید ولکن ربّ خبیر شاهد است که از شدّت غلیان محبّت آن یار مهربان چون قلم بردارم و بنگاشتن آغازم از تصوّر حلاوت یاد و دیدارت خامه را نخواهم که فروگذارم اینست که شرح اشتیاق چون شبهای فراق دور و دراز میشود باقی هر کجائی خدا یار تو باد والسّلام

مورّخهٔ ۱۹ اغسطوس ۱۸۹۱

عباس

* * *

۴ آب سنهٔ ۱۸۹۰

هواللّه

دوست حقیقی مهربان اثر کلک مشکین چون نسائم بهاری مشامّ مشتاقان را معطّر نمود و چون محفوظ و مصون مژدهٔ وصول بوطن مألوف داد فرح انگیخت و سرور افزود دوستان را نفحهٔ خوشبوی جان بود و یاران را مسرّت وجدان سبحان‌اللّه این چه موهبت است که بعالم انسانی عنایت شده است که اثری حکم نسیم سحری یابد و خبری روشنائی قلب و بصری گردد مداد لسان فصیح وداد شود و ورق آیینهٔ جهان‌نمای اسرار گردد حمد خدا را که روابط محبّت بمثابه‌ئی محکم و متین است که غیبت عین حضور است و دوری و مهجوری پردهٔ چشم نه قلوب از زمان هجران دمی نگذشت مگر آنکه بیاد همدمی آن ایّام بودیم و صبحی شام نشد که تخطّر ایّام انس و الفت نکردیم امید است که باز حلاوت ملاقات کام مشتاقان را شیرین و قلوب دوستان را خرّم چون بهشت برین نماید و لیس ذلک علی اللّه بعزیز زمان الفت بمثابهٔ لمح بصر بلکه کمتر بود خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود فرصتی نبود که ببیان حقایق زبان گشوئیم و اساس و روش و سلوک کما هو حقّه مشهود و معلوم گردد

یا ربّ کجاست محرم رازی که یک زمان

دل شرح آن دهد که چه دید و چه‌ها شنید

اگرچه از فرط ذکا و دانش و هوش آن یار روحانی امید است که باشارتی مستغنی از عبارتی باشند و بحقیقت امور باندک ملاحظه‌ئی پی‌برند

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست

خلاصه مقصود آنست که حقیقت انسانیّه عبارت از آفتاب انور جهان وجود است لهذا باید بجان کوشید که پرتو سعادت آفاق جهانیان را روشن و منوّر گرداند هر شخصی بقدر زور بازوی خویش گوئی در این میدان افکند و باندازهٔ پر و بال خود در این اوج عزّت قدیمه پرواز نماید ای رفیق موافق همّت را بلند کن و مقاصد را ارجمند نه جُدَیّ شمالی باش و نه سهیل جنوبی یمانی بلکه کوکب لامع در خطّ استوا باش تا جمیع آفاق جهان را روشن و منوّر فرمائی هر مشروع اقلیمی چون خصوصی است آن مشروع بشریست نه الهی و هر مقصد وجدانی اگر بخشایش عالم انسانیست چون عمومیست مشروع الهیست از جولان در میدان سیاسی لانه و آشیانه انتظام یابد امّا پرواز در هوای الهی ارتقای باوج عزّتست من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم از اوهامات اقلیمی و پرستش مرز و بومی چشم بپوش و بملکوت الهی باز کن وطن انسان دلهای پاکست نه آب و خاک تا توانی آن را معمور نما نه مقهور مسرور کن نه مکسور این آبادی را ویرانی از پی نه و این نورانیّت را ظلمانیّتی از عقب نیست این بلندی را پستی نه و این هستی را نیستی نیست

در خصوص تاریخ اشاره‌ئی نموده بودید همّت فرمائید که تاریخ آن جناب در قرون آتیه قول فصل بود بلکه تاریخی مقدّس شمرده شود در مجامع اهل ملکوت و منصفین از ناسوت بسمع قبول مسموع آید چه که علوّیّت این امر از کثرت تعرّض حکومت ایران و شدّت مهاجمین چنانچه باید و شاید ظاهر نه ولیکن عنقریب حقیقتش چون آفتاب نورانی واضح و مشهود گردد

در جمیع اوقات منتظر ورود اخبار و مکاتبات شما بوده و هستم البتّه منتهای همّت را در ارسال مراسلات معمول خواهند فرمود

عباس

* * *

هواللّه

دوست عزیز محترما نامهٔ شما به آقا میرزا احمد رسید من نیز مطالعه کردم از مضمون خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر بلندی همّت و نیّت خیر بود مقالاتی که در مجلّهٔ تیاسفیها درج کرده بودی دلیل بر آن نیّت خیر است انسان عاقل و کاتب ماهر مقالاتی مینگارد که نتائجش ابدیست و فوائدش کلّی تا اینکه جمیع عالم انسانی توجّه بملکوت رحمانی نمایند و سنوحات رحمانیّه از حقیقت انسانیّه مانند سراجهای نورانی ساطع و لامع گردد امروز عالم انسانی محتاج تعالیم آسمانیست که روح این عصر و نور این قرن است زیرا مدنیّت مادّی طبیعی ترقّی فوق‌العاده نموده ولی مدنیّت الهیّه بکلّی فراموش شده و حال آنکه مدنیّت الهیّه مانند سراجست و مدنیّت مادّیّه مانند زجاج این زجاج بدون آن سراج تاریک است پس باید کوشید تا سراج آسمانی در زجاج انسانی برافروزد و عالم اخلاق روشن گردد و فضائل نامتناهی که زینت حقیقت انسانیست چون کوکب درخشنده جلوه نماید عالم طبیعت جولانگاه حیوان است چون نظر بهر حیوانی نمائی ملاحظه میکنی که مواهب عالم طبیعت در آن حیوان در نهایت کمال جلوه نموده که از برای انسان شاید میسّر نیست مثلاً ملاحظه نما که مرغی خوش‌الحان در نهایت حسن و جمال در فراز کوهی بر اعلی شاخهٔ درختی آشیانه نموده این لانه فی‌الحقیقه بر قصور ملوک شرف دارد هوا در نهایت لطافت منظر در غایت حلاوت آب در نهایت عذوبت کوهسار سبز و خرّم و جمیع خرمنها در دشت و صحرا دولت و

ثروت این مرغ از هر خرمنی بخواهد دانه چیند نه زحمتی نه مشقّتی نه فکری نه تدبیری نه حزنی نه المی نه حسرت و اسفی شب و روز در این لانه و آشیانه بنهایت سرور کامرانی مینماید پس ثابت شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوانی جلوهٔ اعظم دارد امّا این انسان بیچاره گهی آواره گهی بیمار گهی ناتوان گهی گرفتار گهی در فقر و فاقه گهی در حال خطرناک شب و روز میکوشد و میجوشد تا یک پارهٔ نان بدست آرد پس قیاس نمائید چه قدر فرق در میان حیات انسان و حیات حیوانست لهذا واضح شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوان بیشتر جلوه دارد امّا انسان هرچند از این مواهب طبیعی بهرهٔ تام و نصیب موفور ندارد لکن در عالم الهی مظهر الطاف بی‌پایانست و مشکاة نور حقیقت است و آئینهٔ روشن جمال الهی و مظهر مواهب آسمانی و مطلع انوار الهی و دارندهٔ قوّهٔ قدسیّه‌ئی است که محیط بر جمیع کائناتست اینست که حقائق اشیاء را کشف مینماید و حکم بر طبیعت میکند و اسرار طبیعت را از حیّز کمون بحیّز ظهور میآورد شوکت طبیعت را میشکند قانون طبیعت را منهدم مینماید نظام طبیعت را بهم میزند گهی در هوا پرواز مینماید گهی بر سطح دریا تاخت و تاز میکند گهی در زیر دریا سمند براند جمیع اسرار مکنونهٔ مستورهٔ طبیعت را از حیّز غیب بحیّز شهود میآورد اینست که ناسخ قانون طبیعت و فاسخ نوامیس آنست و این قوّهٔ قدسیّه مخصوص انسان است و باین قوّهٔ معنویّه از سائر حیوانات ممتاز مادام چنین قوّتی دارد باید مظهر مدنیّت الهیّه شود و مطلع انوار ابدیّه گردد و مؤسّس کمالات آسمانی شود و مروّج تعالیم الهی گردد خدمت بعالم اخلاق کند جانها را مستبشر ببشارات اللّه نماید از نومیدی رهائی یابد و امید حیات ابدی جوید اینست شرف و منقبت عالم انسانی اینست سعادت ابدی

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

دوست عزیز مهربان در این ساعت دستخطّ عالی رسید فوراً در کمال سرعت جواب مرقوم میگردد تا بدانی که خاطرت در این بساط عزیز است و دلهای آوارگان بمحبّتت جام لبریز مختصر اینست که آن مکتوب بشما مرقوم نشده بود بشخصی مرقوم شده بود که آن شخص بمن نوشته بود که او خیال دارد که در واقعهٔ یزد که طرفین از بی‌عقلی یکدیگر را کشتند کتابی تألیف نماید و در آن کتاب از عقائد و مقاصد و نوایای این طائفه بنگارد لهذا بعضی از کتب و رسائل حضرت باب و حضرت بهآءاللّه را از من خواسته بود که بجهت او بفرستم و آن شخص مبلغی از اعدا و مبغضین این طائفه گرفته است تا کتابی به عربی مرقوم نماید و نشر در مصر و این صفحات دهد تا اهالی و حکومت بهیجان آیند و صدمهٔ شدیده باین آوارگان زنند من در جواب مکتوب مفصّل او آن مکتوب را مرقوم نمودم و فرستادم و خواستم که یک نسخه از آن مکتوب را از برای شما بفرستم تا شما مطّلع بوقایع شوید و الآن مشغول بتألیف آن رساله است و عنقریب طبع خواهد نمود و نشر خواهد کرد و البتّه آن نسخه به لندره نیز خواهد رسید حتّی گفته بودم که در ظهر آن نسخه که نزد شما فرستادم مرقوم نمائید که سواد مکتوبیست که بشخصی مرقوم شده است شما ملاحظه نمائید آیا ذکر طلب کتب و رسائل در آن مکتوب نیست که عذر آورده‌ام که در دست نیست شما کی از من کتب و رسائل خواسته بودید و در خصوص شهدای یزد با من مخابره ننمودید که بنویسم بشما از عبارت قتل و غارت طرفین معلوم میشود که کتابی که مرقوم خواهید نمود چه عنوان خواهد داشت و بچه مضمون اختتام خواهد یافت استغفراللّه ما نهایت محبّت را چون بشما داشتیم لهذا این راز را یعنی مخابرهٔ با آن شخص را بجهت شما نگاشتیم و همچنین

تفصیل مختصری که از شهدای یزد مرقوم نموده بودند نزد شما فرستادیم این از کثرت محبّت بود و انشآءاللّه تفصیل شهدای یزد و وقایع مؤلمهٔ واقعهٔ در آن صفحات مفصّلاً مرقوم خواهد شد آن را نیز محض اطّلاع نزد آن جناب خواهیم فرستاد باری ای دوست عزیز این را بدان که ما در راه وفا جانفشانیم و در ثبات بر محبّت بمیدان قربانی شتابیم گواه عاشق صادق در آستین باشد

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم میآید ز من

از شما خواهش این را دارم که دوباره سواد آن مکتوب را مطالعه فرمائید تا حقیقت ظاهر و آشکار گردد این جواب در نهایت استعجال مرقوم شود زیرا بسیار از تصوّر شما متأثّر شدم ما یار را آزرده نمودیم و حال آنکه اغیار را آزرده نخواهیم والسّلام

المشتاق عباس

۲۰ جانوری ۱۹۰۴

* * *

مصر

جناب مدیر چهره‌نما آقا میرزا عبدالمحمّد علی‌زاده ایّده اللّه ملاحظه فرمایند

دوست عزیز مهربان دستخطّ شریف که دلیل بر حبّ صمیمی و خلوص نیّت بود ملاحظه گردید الحمد للّه مژدهٔ صحّت و اعتدال مزاج شخص محترم شما را داشت

و امّا قضیّهٔ کتاب نقطةالکاف این را چاپ کردند و در تمام جهان انتشار دادند اگر چنانچه بقول برون از نشرش در چهره‌نما ثمری بجهت شما حاصل من راضی بآن نیستم که ادارهٔ چهره‌نما را از منفعت مانع گردم زیرا از تکرار در جرائد ترویج جدیدی حاصل ننماید و ناس بر دو قسمند قسمی تحرّی حقیقت مینمایند آنان از این نشریّات بیشتر مستقیم و ثابت میگردند و قسمی دیگر که بدون سبب در نهایت بغض و عداوتند و ما در حقّ آنان نهایت مهربانی نموده و باز مینمائیم ولی آنان بجهت عداوت محتاج بقرائت این گونه اوراق نیستند بناءً علیه نشر این گونه اوراق تحصیل حاصل است لهذا چنانکه برون اشاره نموده من ادارهٔ شما را از منافع بازندارم و این را نیز بنهایت خلوص بیان میکنم که این مقالات چه در رسائل و چه در جرائد عاقبت سبب رسوائی و نومیدی قائل و ناقل است و این نقطةالکاف صرف افتراست مرحوم حاجی میرزا جانی از این تاریخ خبری ندارد نفس تاریخ دلیل واضح است که این مصنوعیست

و امّا مقاله‌ئیکه در چهره‌نما بعنوان ارمغان گرانبها مندرج فرموده‌اید این عنوان عزّت ابدیّه است از برای چهره‌نما همانست که مرقوم نموده‌اید انسان باید ثابت‌قدم باشد و اگر چنانچه سلیم قبعین ترجمه و نشر نماید ضرری ندارد و باطراف بجهت پیرایهٔ چهره‌نما اشاره میگردد

* * *

مصر

جناب مدیر چهره‌نما حضرت میرزا عبدالمحمّد ایرانی علی‌زاده علیه التّحیّة و الثّنآء

دوست عزیز مهربان نامهٔ مورّخ به ۱۷ شهر شوّال سنهٔ ۱۳۳۸ رسید ابداً فرصت نگارش یک کلمه ندارم با وجود این بجواب پرداختم این نظر برعایتی که در حقّ شما دارم نقطةالکاف و سایر کتبی که در اعتراض و مناقشه تحریر گردیده جمیع جواب مفصّل داده شده و عنقریب انتشار می‌یابد لهذا این کتاب هیچ حکمی ندارد زیرا نفس مضامینش دلیل واضح است علی‌الخصوص که تحریف گشته از جمله منطوقش اینست که حضرت آقا میرزا محمّد علی از اهل مازندران تفوّق بر حضرت باب داشته و حال اینکه یک بنده از بندگان حضرت باب بوده

در خصوص تقریظ هر نوع که میل شماست

و امّا حکایت حرکت جدید این نفوس سالهای سالست که بانواع تدابیر میخواهند در افکار عمومی رخنه‌ئی کنند ولی جز یأس و نومیدی ثمری ندیدند حتّی روزنامهٔ معهوده بهر مدّتی مدیده یک نسخه بیرون می‌آید و مضامین را البتّه شما دقّت فرموده‌اید و امّا روزنامه‌ئی که در اصفهان طبع می‌شود البتّه دقّت باشعار و معانی آن نموده‌اید و امّا اشتراک در چهره‌نما بتکرار تأکید میشود در بدایت طالب بسیار حاصل شد حتّی در طهران هر نسخه‌ئی بچند قران رسید دیگر معلوم نشد چه شد که مشترک به پنجاه رسید

و امّا حکایت شاهرود و پورتسعید بهیچوجه اهمّیّتی ندارد تفکّر در وقایع سابقه بکنید ملاحظه می‌نمائید که این وقایع لاحقه هیچ اهمّیّتی ندارد غرق دریا چه باکی از شبنمی دارد آنچه تا بحال تعدّیات گشته شجرهٔ مبارکه آبیاری گردیده و هذه من سنّة اللّه و لن تجد لسنّته تبدیلا ملاحظه کنید که در دورهٔ مسیحی چه وقایع الیمه رخ داد ولی سراج الهی روشنتر گشت یریدون ان یطفئوا نور اللّه بأفواهم و یأبی اللّه الّا ان یتمّ نوره در اینخصوص در جریدهٔ محترمه چیزی ننگارید لزوم ندارد

الحمد للّه بعون و عنایت الهی نفحات قدس مشام شرق و غربرا معطّر نموده در ممالک ترک و تاجیک و اروپ و امریک شلّیک یابهآءالأبهی بلند است خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگرند ایران گمنام قبلهٔ عالمیان گشته عنقریب ظاهر و آشکار خواهد شد و علیکم التّحیّة و الثّنآء

* * *

مصر

جناب مدیر محترم جریدهٔ فریدهٔ چهره‌نما دام وجوده

هواللّه

دوست عزیز مهربانا نامهٔ شما رسید و مضمون معلوم گردید هرچند با جناب میرزا اسداللّه پیام مختصری فرستاده شد ولی حال جواب مفصّل مرقوم می‌شود حوادث معهوده که در نامهٔ سابق بود اهمّیّتی ندارد که محتاج تکذیب یا تصدیق باشد این حوادث را حضرات ازلی‌ها ایجاد کرده‌اند و هیچ روزنامه‌ئی در داخله نیافتند که چنین اخبار نشر شود زیرا کسی قبول نکرد مؤخّراً مجرّد تصوّر باطل به جریدهٔ فریدهٔ چهره‌نما و بجریدهٔ نازنین حبل‌المتین توسّل جستند که شاید این اراجیف در جرائد خارج منتشر شود من فرصت ندارم که به چنین امور مشغول گردم ولی شما مجبور می‌نمائید و خواهش دارم که من‌بعد ابداً از این قبیل مخابرات با من مفرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را موافق می‌دانید ولو مذمّت باشد درج فرمائید بلکه با ما مخابره از حکایات و روایات خوش فرمائید زیرا این آوارگان هفتاد سال این مصائب و بلایا را بجهت ترقّی عالم انسانی و تربیت و تحسین اخلاق

ایرانیان و انتشار وحدت عالم انسانی و ارتباط بین عموم بشر و اصلاح بین ادیان و نورانیّت و هدایت من علی الأرض کشیده یعنی این همه نفوس به میدان شهادت کبری نشتافتند و این همه جانهای عزیز فدا نگشت و این خونها ریخته نشد و این همه بلایا و مصائب تحمّل نگردید بجهت اینکه در جرائد مدح و ستایش شویم و یا مذمّت و نکوهش بینیم اینها پیش ما هیچ اهمّیّت ندارد یقین است که عنقریب جرائد همهٔ عالم بدو قسم منقسم گردند قسمی نهایت ستایش نمایند و قسم دیگر نهایت نکوهش کند لکن در نزد ما هیچ یک اهمّیّت ندارد ما جان در سبیل جانان می‌دهیم نه در سبیل جرائد ملاحظه کنید که در حقّ نفوس مقدّسهٔ سابق روحی لهم الفدآء چه قدر ستایش و نکوهش در کتب موجود ولی آن ارواح مقدّس در خلوتگاه حقّ از جمیع اینها در کنار نه سنگ طعنی به وجود پاک آنها رسد و نه تیر و خدنگی باوج اعلای آنان وصول یابد و نه مدح و ستایشی بعالم تقدیس آنان راه یابد از جمیع این شئون پاک و منزّه‌اند

امّا این اخبار اخیره واضح البطلان است و آن جناب خوب می‌فهمید دلیل اوّل اینکه نوشته است از این مملکت من تلغرافات فظیعهٔ رذیله به طهران نموده‌ام این تلغراف‌خانهٔ مصر و اسکندریّه و پورت‌سعید موجود اگر از یکی از این تلغرافات اثری موجود جمیع صحیح است مثلی است مشهور اگر کعبه دور است مسجد نزدیک است تحرّی نمائید و ثانی اینکه آیا ممکن است چنین تلغراف‌های مهیّجه باین صراحت به طهران نمودن طفل رضیع می‌داند که ممکن نیست ثالثاً چنین تلغراف‌ها سبب بیداری دیگران می‌شود یقین است به نهایت قوّت بر ضدّیّت و عداوت قیام خواهند کرد رابعاً ده‌هزار تومان فرستاده شود پیش حاجی غلامرضا و او آن مبلغ را بالتّمامه یک شب قمار زند باز دوباره مبلغ ارسال شود البتّه مجنون پیرامون چنین کار نگردد خامساً چنین تلغراف‌ها سبب نهایت توهین ما است چنین تلغراف‌ها سزاوار نفوسی است که مردم را به دنیا می‌خوانند و به منصب و جاه دعوت می‌کنند نه نفوسی که مردم را بخدا می‌خوانند هیهات هیهات لما توعدون آنچه حقیقت واقع است یک تلغراف من به طهران کرده‌ام در خصوص انتخاب و آن این است

طهران آقا غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویّت پارلمان

این تلغراف در تلغراف‌خانهٔ اسکندریّه موجود است تحرّی کنید تا حقیقت مشهود گردد با وجود این آنچه سبب منفعت و ترویج جریدهٔ بلیغهٔ چهره‌نما است ولو مذّمت ماست اگر درج گردد ابداً ما مکدّر نمی‌شویم ما منفعت شما را می‌خواهیم و نهایت حرّیّت را بشما می‌دهیم زیرا در این خیالات نیستیم آنچه من خواهش از شما دارم که در چنین خصوصات با من مخابره مفرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را مصلحت خویش می‌دانید درج فرمائید من نهایت حبّ را بشما دارم این گونه مخابرات سبب افسردگی می‌شود و وقت و حالت آن ندارم زیرا از شدّت زحمت و مشقّت این سفر طویل مریض و علیل شده‌ام باقی ایّام عمر و اقبال مستدام باد

* * *

اسکاتلند

مستر دنلوپ علیه بهآء اللّه

هواللّه

دوست عزیز واجب الاحتراما نامهٔ شما رسید دلیل بر آن بود که مجلس بین‌المللی تابستانی در اسکاتلند ترتیب خواهد گشت و مرا دعوت بحضور نموده بودید بسیار خوشنود گردیدم ولی افسوس که عازم شرقم و حضور نتوانم ولی اگر هیکل جسمانی من

در آن محفل نورانی حاضر نشود ابداً جان و دلم غافل نگردد همیشه در خاطر دارم و دعا می‌نمایم که آن کنگرهٔ محترم موفّق بخدمت اعظم در این عصر نورانی گردد هر قرنی را مسئلهٔ عظیمه‌ئی هرچند مسائل بیشمار لکن مسئله‌ئی از مسائل اهمّیّت کبری یابد در قرن ماضی اهمّ مسائل مسئلهٔ حرّیّت سیاسی بود و این مقصد انتشار یافت ولکن در این قرن نورانی اعظم موهبت عالم انسانی صلح عمومی است باید تقرّر یابد تا عالم آفرینش آسایش جوید و شرق و غرب قطعات خمسهٔ عالم دست در آغوش گردند و جمیع در سایهٔ خیمهٔ وحدت عالم انسانی بیاساید تا علم صلح عمومی بر آفاق موج زند و تا این مسئله شمع انجمن عالم نگردد سعادت ابدیّه حصول نپذیرد و بیگانگی به یگانگی مبدّل نگردد این مسئله باید مانند روح در عروق و اعصاب هیکل عالم سریان و جریان یابد امیدوارم که آن انجمن طلائع این لشکر آسمانی گردد و آفاق را مسخّر نماید بهائیان بنصوص قاطعهٔ بهآءاللّه و اوامر مبرمهٔ او در جمیع مسائل بین‌المللی که منبعث از نیّت وحدت عالم انسانی است علی‌الخصوص صلح عمومی جانفشانند و در خدمت حاضر و مهیّا تا بحال البتّه بیست‌هزار نفر در ترویج این تعالیم بهآءاللّه بمیدان فدا شتافته و جان و مال فدا کردند هر کاری بجانفشانی پیش میرود نه به مبادلهٔ افکار عمومی امیدوارم که کل بتمام قوّت خدمت باین امر عظیم نمائیم و سبب آسایش عالم انسانی گردیم ملاحظه مینمائید که امروز اعظم قوای عالم صرف تهیّات حربیّه میگردد با وجود این فلاح و نجاح چگونه رخ بنماید باید بجان کوشید که این قوای عظیمه در سعادت و راحت عمومی عالم انسانی صرف شود و سبب حیات گردد نه بنیان انسان براندازد الفت به قلوب بخشد نه به سبب اوهام بغض و عداوت ایجاد کند این است آرزوی خیرخواهی عالم انسانی امیدوارم که بآن موفّق و مؤیّد گردیم و احترامات فائقهٔ مرا باعضای آن انجمن محترم برسانید

* * *

نیویورک

مستر هور

دوست قدیما در ایّامیکه در نیویورک بودم اکثر اوقات با تو معاشر و مجالس بودم روزیکه مرا دعوت بمنزل خویش در خارج نیویورک نمودی و آن روز و شام را در نهایت روحانیّت بذکر خدا و محبّت و الفت گذراندیم و شب در آن مجمع صحبت داشتیم ابداً آنروز و شب از خاطر نمیرود زیرا بنهایت سرور و روح و ریحان گذشت انسان در مدّت حیات اگر شبی را بسرور بگذراند و یا بحزن و اندوه بپایان رساند این دو شب را در مدّت حیات فراموش ننماید علی الخصوص که با یار مهربان گذراند که بارض مقدّس آمده و بطواف تراب اقدس فائز شده همیشه در نظرید و پیش بصرید و مشمول الطاف حضرت احدیّتید از قرار مذکور در مدینهٔ نیویورک بواسطهٔ تشکیل مجلس کنونشن و اجتماع احبّا از اطراف شور و ولهی جدید حاصل گردیده از این قضیّه بسیار امیدوار شدم که سفر عبدالبهآء بآنمدینهٔ عظمی بی نتیجه و ثمر نبوده از خدا خواهم که جمیع یاران الهی و اماء رحمن در نهایت اتّحاد و اتّفاق محشور گردند وصایا و نصایحی که من نمودم بخاطر آرند و تعالیم الهیرا حرفاً بحرف مجری دارند تا نیویورک سراج گردد و اطراف زجاج شود انوار این سراج بزجاج اطراف بتابد هر چه اتّحاد و اتّفاق بیشتر گردد نار محبّت اللّه بیشتر شعله زند شما نظر بحال ننمائید نظر باستقبال کنید حواریّین مسیح چند نفر بودند و در اورشلیم در نهایت ذلّت و حقارت بودند بعد ملاحظه کنید که چه عزّت و عظمتی یافتند که الی الیوم مانند ستاره‌ها از افق تقدیس میدرخشند فاعتبروا یا اولی الابصار

بحرم محترمه‌ات بنهایت مهربانی تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین بصبایای محترمهٔ خود در حقّ دخترت بتو سفارش نمودم که این دختر را تربیت کن تا لاهوتی گردد ملکوتی شود مبلّغه گردد زیرا ملاحظهٔ استعداد در او شد که قوّهٔ

ناطقه دارد و قوّهٔ حافظه دارد استعداد آن دارد که منجذبه گردد مشتعله شود منقطعه گردد مبلّغه شود حال نیز شما را سفارش میکنم که حال هزار ملیون نسا در روی زمین است و ابداً از وجودشان اثری و ثمری نه نهایتش این است که چند زمانی در روی خاک میگردند بعد زیر طبقات تراب میروند فراموش میشوند نه اثری و نه ثمری مانند درختی که نه ریشهئی دارد و نه برگ و شکوفهئی نه میوهٔ شیرین دارد نه بقا در روی زمین ملاحظه کن که چه قدر امپراطورهها در دنیا آمدند نه نامی و نه نشانی ولی نسائیکه کنیزان درگاه الهی بودند الی الآن از افق ابدی چون مه تابان میدرخشند و علیک البهآء الابهی

۱۵ ایلول ۱۹۱۹

حیفا

* * *

هواللّه

دوست قدیما عزیز محترما الحمد للّه محفوظاً از لندن به پاریس آمدم ولی افسوس که اسباب چنین فراهم آمد که ملاقات مکرّر حاصل نگشت زیرا مقصود چنان بود که در مسائل حکمت الهیّه از جمله بقای روح با یکدیگر صحبت نمائیم و از حقیقت سائر مسائل الهیّه مذاکره کنیم در وقت ملاقات فرمودید که مسئلهٔ بقای روح از معضلات مسائل است در این خصوص مذاکره مطلوب و بملاقات بعد مرهون شد امّا یار بدیار دیگر شتافت و ملاقات حاصل نگشت ولی امید وطید که بلکه در شرق همدم گردیم

مهتاب شبی خواهم و جائی تنهائی

تا با تو بگویم سخن از هر جائی

باری حواریّان مسیح را مشکلی دست داد چون باطراف سفر مینمودند و در بین ملل سائره بستایش حضرت مسیح و موسی و انجیل و تورات لسان فصیح بلیغ میگشودند موسویان رأئی زدند تدبیری نمودند و در پی آنان دویدند و بهر جا که رسیدند میگفتند این حواریّان مسیح حضرت موسی را کلیم خدا دانند و تورات را کتاب الهی خوانند لهذا بنصوص تورات حضرات مرتکب سیّئاتند و مروّج مفتریات زیرا نصّ تورات است که شریعت موسی الیالأبد باقی و برقرار است و ناسخ و فاسخی ندارد و تصریح میفرماید که اگر نفسی سبت را بشکند ولو مؤیّد بمعجزات باشد واجب القتل است و این نصّ توراتست و حال این مسیح و مسیحیان سبت را شکستهاند پس شما بدانید که موسی بر حقّ بود و مسیح بر بطلان عاقبت مسیحیان مجبور بر آن شدند که اوّل اثبات امر مسیح را بنمایند هر کس مؤمن به مسیح میشد بالطّبع مؤمن به موسی میگشت حال ما نیز در این مشکلات افتادهایم و حیرانیم

باری کتابی بواسطهٔ مسیو دریفوس ارسال شد البتّه مطالعه فرمودهاید و در کتابخانهٔ پاریس کتب بسیاری از دیگران موجود بنظر چنان میآید که اگر نظر مطالعه معطوف فرمائید استنباطهای مطلوب جلوه خواهد نمود بسیار تماشا دارد فیالحقیقه شایان مطالعه است از قرار مسموع در کتابخانهٔ لندن نیز موجود اگر چنین است البتّه بنظر شریف خواهد رسید و از برای حقیقتجوئی این کفایتست هیچ برهانی دیگر لازم ندارد

ورنه این جغدان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر بیاموزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

حضرت علی علیه السّلام میفرماید الانسان مطویّ فی طیّ لسانه

زبان در دهان خردمند چیست

کلید دَرِ گنج صاحب‌هنر

البتّه آهنگ الهی و گلبانگ معانی از سائر اصوات ممتاز است و اهل حقیقت را گوش بنغمه و آواز آن کتاب را اگر مطالعه فرمودید با سواد آن لوح مبارک اعاده فرمائید اگر میل شریف باشد کتاب دیگر میفرستیم باقی بقای تو

عبدالبهاء عباس

* * *

نطق مبارک در پاریس در منزل مبارک ۱۲ نوامبر ۱۹۱۱

دیروز بیان کردیم اساس ثانی وحدت عالم انسانیست سوّم دین و علم توأم است اگر مسئله‌ئی از مسائل دین بحقیقت مطابق عقل و علم نباشد آن وهم است زیرا ضدّ علم جهل است اگر دین ضدّ علم باشد جهل است اگر مسئله‌ئی از طور عقل کلّی الهی خارج چگونه انسان قناعت کند آن را اعتقاد عامیانه باید گفت اساسی که جمیع انبیا گذاشته‌اند حقیقت است و آن یکی است و همه مطابق علم است مثلاً وحدانیّت الهی است این مطابق عقل است یا نه روحانیّت انسانی است این مطابق عقل است یا نه نیّت صادقه است صدق و امانت و وفاست مطابق عقل است یا نه ثبوت و استقامت است اخلاق حمیدهٔ عالم انسانی است مطابق عقل است یا نه

جمیع احکام شریعت الهی مطابق عقل است زیرا دین اللّه منقسم بدو قسم است یک قسم تعلّق بروحانیّات دارد و آن اصل است قسم دیگر تعلّق بجسمانیّات یعنی معاملات دارد

آن قسمی که تعلّق بروحانیّات و الهیّات دارد تغییر و تبدیل نیافته جمیع انبیا بآن مبعوث شده‌اند و تأسیس فضائل عالم انسانی نموده‌اند یعنی پرتوی از شمس حقیقت بر عالم اخلاق زد روشن کرد و فیضی از رشحات ابر عنایت رسید و کشتزار حقیقت سبز و خرّم شد این اساس جمیع انبیاست و تعلّق بعالم اخلاق و عرفان دارد و یکی است و حقیقت است زیرا حقیقت تعدّد قبول نمیکند

امّا قسم دیگر از دین الهی که تعلّق باجسام و احکام دارد باقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل پذیرد مثلاً در زمان موسی در تورات باقتضای آن زمان ده حکم قتل بود امّا در زمان مسیح زمان اقتضا نمیکرد این بود که تغییر کرد

مثلاً در تورات قصاص چشم بچشم بود و اینکه اگر کسی دندان کسی را بشکند دندانش را بشکنند

اگر کسی دزدی کند دستش ببرند آیا حالا می‌شود چنین کاری کرد یا آنکه می‌شود کسی سبت بشکند او را بکشند یا کسی سبّ پدرش کند او را قتل نمایند حالا ممکن نیست ممتنع است زیرا زمان اقتضا ندارد پس واضح شد شریعت اللّه دو قسم است یک قسم روحانیست که تعلّق بعالم اخلاق و عرفان و فضائل عالم انسانی دارد هیچ تغییر و تبدیل پیدا نمیکند همیشه یکی است قسم دیگر که تعلّق باعمال و احکام دارد باقتضای زمان تغییر پیدا میکند امّا اصل دین اللّه اخلاق است اشراق عرفان است فضائل انسانی است و هر ملّتی که اخلاقش تحسین شود ترقّی میکند تهذیب اخلاق مطابق عقل است و

هیچ اختلافی در آن نیست پس اگر چنانچه دینی مخالف عقل باشد اوهام است و این نیز یک مسئلهئی از مسائل و تعالیم بهآءاللّه است پس جمیع عقائدتان را تطبیق بعلم کنید تا علم مطابق دین باشد زیرا دین انسان را بالی است و علم بال دیگر انسان بدو بال پرواز میکند ببال واحد پرواز نتواند جمیع تقالید ادیان مخالف عقل و علم است نه حقیقت ادیان الهی و از این تقالید این مفاسد حاصل شده است که سبب بغض و عداوت بین بشر گشته والّا اگر دین را بعلم تطبیق میکردند حقیقت ظاهر میشد و ظهور حقیقت سبب ازالهٔ خلاف میگشت و بغض دینی ابداً نمیماند بلکه بشر در نهایت الفت و محبّت با هم آمیزش میکردند پس شما در این فکر باشید که علم را تطبیق بدین کنید و دین را تطبیق بعلم

* * *

۲۰ ذی‌قعده ۱۱ نوامبر پاریس در منزل مبارک

دیروز ذکر کردیم اوّل چیزی که برای انسان لازم تحرّی حقیقت است و در تحرّی حقیقت باید انسان آنچه را شنیده و از تقلید آباء و اجداد و یا اقتباس افکار است فراموش کند و جمیع ادیان روی زمین را باید یکسان بداند نه بیکی تعلّق و نه از دیگری تنفّر داشته باشد تا بتواند تمییز دهد که کدام دین بحقیقت مقرون است چون تحرّی حقیقت کند لابدّ بحقیقت پی برد

و ثانی اساس الهی وحدت انسانیست یعنی جمیع بشر بندگان خداوند اکبرند خدا خالق کل است خدا رازق کل است خدا محیی کل است خدا مهربان بکل و جمیع بشر انسانند یعنی تاج انسانیّت زینت هر سری و خلعت موهبت زیور هر بری

کل بندهٔ او هستند بجمیع مهربانست عنایت شامل کل است تفریق نمی‌فرماید که این مؤمن است یا آن مؤمن نیست راحم کل و رازق کل است این صفت رحمانیّت الهیّه است لهذا نمیتوانیم نفسی را بر نفسی ترجیح بدهیم زیرا خاتمه مجهول نهایت اینست

بعضی نفوس امثال اطفال ببلوغ نرسیده‌اند باید آنها را تربیت نمائیم تا ببلوغ برسند یا مریضند باید معالجه کنیم تا شفا یابند یا جاهلند باید تعلیم کنیم تا دانا شوند نباید آنها را بد بدانیم و نفرت از آنها داشته باشیم بلکه باید بآنها مهربان‌تر باشیم بجهة اینکه اطفالند مریضند نادانند

ملاحظه کنید در عالم وجود الفت سبب وجود است محبّت سبب حیوة است جدائی سبب ممات است در جمیع کائنات نظر کنید مثلاً این چوب یا این سنگ عناصری ترکیب شده و یا اجزاء فردیّه الفت پیدا کرده امتزاج نموده تا اینکه این چوب وجود یافته و این حجر هستی جسته اگر این الفت نبود در عدم بودند در میان عناصر و یا اجزاء فردیّه الفت و ترکیب حاصل شده است که کائنات وجود یافته و چون این الفت بهم خورد این ترکیب تحلیل شود و متلاشی گردد و همچنین اجزاء فردیّه الفت یافته و امتزاج کرده و این عناصر ارتباط و اجتماع نموده تا انسان پیدا شده و چون این عناصر تحلیل و در این اجزاء تفریق حاصل شود جسد انسان متلاشی گردد

پس معلوم شد که الفت و محبّت سبب حیوة است و نفرت و اختلاف و جدائی سبب ممات و در جمیع کائنات الفت سبب حیوة است و کلفت سبب موت پس نوع بشر بندگان الهی باید الفت و محبّت با همدیگر نمایند و از کلفت و بغض و عداوت نفرت کنند ملاحظه نمائید حیوانات مبارکه در نهایت الفتند لکن حیوانات درنده مثل گرگ و پلنگ و کفتار در نهایت استیحاش بتنهائی زندگانی مینمایند دو گرگ نر در یک مغاره مأوی نمیکنند امّا هزار گوسفند در یک جا اجتماع مینمایند دو باز و شاهین در یک آشیانه منزل نمیکنند لکن هزار کبوتر در یک لانه مأوی جویند اینها حیوانات مبارکه هستند پس الفت و محبّت دلیل بر مبارکیست و کلفت دلیل بر درندگی

باری مقصود اینست که حضرت بهآءاللّه اعلان وحدت عالم انسانی فرموده تا جمیع افراد بشر با هم برادر و خواهر و دختر و مادر و پسر و پدر باشند امیدم چنانست که شما تعالیم بهآءاللّه را در خصوص وحدت عالم انسانی مجری میدارید

حضرت بهآءاللّه میفرماید اگر خدا نکرده شما دشمنی داشته باشید او را دشمن نبینید دوست ببینید بدوست چگونه لازم است معامله کردن بدشمن همان معامله را مجری دارید این تأکید را بجهة این میفرماید تا اینکه الفت میانهٔ جمیع بشر حاصل شود خدا شماها را تأیید کند

* * *

نطق مبارک دوشنبه پنجم ذی‌حجّه در منزل مبارک پاریس

رؤسای ادیان امروز گمان میکنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است لهذا هر قومی تشبّث بتقالید نموده آن را حقّ میدانند و این تقالید حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر است و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده زیرا همچنین گمان میکنند دین مخالف علم است و عقاید دینیّه را تفکّر و تعمّقی لازم نیست و تطبیق بعقل و علم جایز نه زیرا عقل و علم مخالف دین است لهذا عقاید دینیّه باید مجرّد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد ولو مخالف عقل و علم است و حال آنکه عقل و علم نور است دین باید مطابق عقل و علم باشد دین که مطابق عقل کلّی نباشد جهل است میگوئیم علم و جهل نور و ظلمت اگر دین ضدّ علم باشد آن جهل است پس باید دین مطابق عقل و علم باشد و این اختلافی که در بین بشر است جمیع منبعث از جهل است اگر آنها دین را تطبیق بعقل الهی و علم بکنند همه پی بحقیقت برند هیچ اختلافی نمیماند جمیع متّحد و متّفق میشوند اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان بعقل است پس اگر عقاید دینیّه منافی علم و عقل باشد البتّه جهل است انسان آنچه میشنود باید آن را تطبیق بعقل الهی و علم کند اگر علم و عقل قبول کند آن حقّ است امّا اگر بهیچوجه علم حقیقی و عقل کلّی تصدیق نکند آن جهل است ملاحظه در ملل عالم فرمائید چگونه غرق در تقالید و اوهامند یکی عبادت وهم میکند یکی خدائی در عقل خود تصوّر نماید و آن را عبادت میکند و حال آنکه آنچه در عقل گنجد آن تصوّر است یکی عبادت آفتاب میکند دیگری عبادت شجر و حجر در ازمنهٔ قدیمه بسیاری عبادت باد میکردند عبادت دریا میکردند عبادت گیاه میکردند اینها جمیعاً تقالید است جمیعاً مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال مینمودند پس انسان باید از جمیع تصوّرات و تقالید آباء و اجداد بری باشد هر چیزی را بمیزان علم و عقل باید موازنه کرد زیرا دین و عقل یکی است ابداً از هم جدا نمیشود لکن شاید عقل ضعیف ادراک نتواند آن وقت قصور از دین نیست از نقصان عقل است مثلاً طفل ممکن نیست امور کلّیّه را ادراک نماید این از ضعف عقل طفل است و عقلش چون بدرجهٔ کمال رسد ادراک کند طفل تصوّر عظمت و مرکزیّت آفتاب و حرکت زمین نمیکند و این را نمیفهمد لکن چون عقلش بکمال برسد خوب ادراک میکند پس این مخالف عقل نیست ولو اینکه عقل طفل ضعیف است ادراک آن نتواند مقصد این است که بدانید خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد نباید این چنین قوّهٔی را که موهبت الهی است معطّل و معوّق بکنیم جمیع امور را باید بآن موازنه نمائیم زیرا دین را عقل ادراک میکند اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می‌فهمد این مشهود و واضح است که عقل و علم لازم است

* * *

۹[۱]

دعا بجهت حفظ

هر نفسی بخواهد حمل نماید

Common prayer

۹[۲]

ربّ انت تعلم بانّ النّفوس محفوفة بالنّوائب و الآفات و محاطة بالمصائب و الرّزیّات کلّ بلآء یحوم حول الانسان و کلّ داهیة دهمآء تصول صولة الثّعبان و لیس لهم ملجأ و مناص الّا حفظک و حمایتک و وقایتک و کلائتک یا رحمن ربّ اجعل حفظک درعی و وقایتک جُنّتی و فِنآء باب احدیّتک ملاذی و حفظک و حراستک حصنی و معاذی و احفظنی من شرّ نفسی و هوائی و احرسنی من کلّ بلآء و سقم و محنة و عنآء انّک انت الحافظ الحارس الواقی الوافی و انّک انت الرّحمن الرّحیم

ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ↩

* * *

ربّ انّی اتضرّع الی ملکوت رحمانیّتک ان تغرق هؤلآء العباد فی بحر رحمانیّتک انّک انت الکریم الوهّاب

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

ربّ ربّ ایّد عبدک الفاضل و اجعله نور حدیقة الفضائل و نور حدقة اعین الفواضل و آیة من آیاتک و ایّده فیکلّ الامور و اشرح صدره بنور توحیدک یا ربّی الغفور و انطقه بثنآئک فی محافل النّور و لقّنه آیات توحیدک فی مجامع السّرور و الحبور و انشر به نفحات قدسک فی کلّ سنور و ثغور انّک انت المؤیّد الموفّق الکریم الرّحیم ع ع

* * *

هو اللّه

ربّ و رجآئی و مجیری و سمیری فی جنح اللّیالی ترانی خافضاً جناح الذّلّ و الانکسار الی ملکوت الاسرار متذلّلاً مبتهلاً متضرّعاً الیک فی بحبوحة اللّیالی و الاسحار بان تؤیّد عبدک الادیب الحبیب الاریب ربیب حجر عنایتک و خطیب آیات موهبتک و دلیل آثار عونک و رعایتک و حبیب قلوب احبّتک قد واصل اللّیل بالنّهار و هو یدعو الیک ثلّة من الابرار و عصبة من الاحرار و یقیم لهم البراهین القاطعة و الحجج اللّامعة و الادلّة الواضحة علی اثبات نور احدیّتک و ثبوت روح رحمانیّتک یروی کلّ غلیل بمآء معین من البرهان و یشفی کلّ علیل بدریاق من الحجج السّاطعة الانوار ربّ ایّده علی اعلآء کلمتک فی الاقطار و اثبات اشراق نیّر رحمانیّتک علی الآفاق انّک انت المؤیّد لکلّ عبد شکور و موفّق کلّ خادم غیور لا اله الّا انت العزیز المقتدر الغفور ربّ و رجآئی انّک انت الرّؤف بعبادک و انت الحنون علی ارقّآئک تری بانّ السّیول قد محت الطّلول و انّ الدّمآء القانی جار کنهر طامی فی تلک البقاع و انّ المهج سائلة فی تلک الاقطار الشّاسعة فالقلوب فی خفوق و الصّدور متسعّرة بنار الوقود و الجفون تهمی بالعبرات و الصّدور ترتفع منها الزّفرات من تلک البلیّات المستولیة علی الدّیار فما تری الّا دمآء مسفوحة و سهاماً مسمومة و

اسنّة مشروعة قد اوقدت نيران الفساد نفوس لا تخشى يوم الميعاد يعدّون انفسهم رعاة الاغنام و يصولون كالذّئاب الكاسرة و الكلاب الخاسرة على الانام قد قسما حزبين متقاتلين و كلّ واحد منهما هدر دم الآخر و افتى بالسّفک و الفتک و الهتک و هم بانفسهم بعمائم كقبّة فرعون و عصىّ كحبال السّحرة راقدون فى مضاجع الحبور و السّرور يصطفون على موائد القوم يتنعّمون فيها بما تشتهى النّفوس و تلذّ به الاعين و تنشرح به الصّدور فى نعمة وافية و راحة كافية و ثروة طافحة و ساقوا نفوساً معصومة الى ميدان الحرب و القتال و مضمار الكفاح و النّزال حتّى يتحاربوا و يتقاتلوا و يتقطّعوا ارباً ارباً ربّ ربّ اكف عبادک فى بلادک شرّ هذه النّفوس الهاتكة و الثّلّة الفاتكة و العصبة الهالكة و بدّل هذا الاضطراب بالاطمينان و هذه الزّلازل الشّداد بسكون و قرار و اكشف هذا الظّلام الحالک بنور الالفة و الاتّحاد و اشراق شمس الحقيقة على كلّ الجهات و وفّق الدّولة القاهرة و الملّة الباهرة على الايتلاف بعد الاختلاف حتّى يمتزجا كانّهما مآء و راح و الرّوح و الجسد المرتاح ربّ وفّق بينهما و الّف بين قلوبهما حتّى تتقشّع هذه الغيوم المتكاثفة المتلبّدة على وجه الآفاق و يشرق نيّر الودّ و الوفاق باشدّ اشراق و يرتاحوا عبادک فى بلادک و يسكن ذلک الغبار المُثار فى تلک الدّيار برحمتک الواسعة على الابرار و الاشرار انّک انت الكريم انّک انت العزيز و انّک انت المقتدر المختار ع ع

* * *

بواسطهٔ حضرت حيدر قبل على

جناب حاجى محمّد ابن حسنعلى عليه بهآء اللّه الابهى

ربّ و رجائى و مطلبى و منائى ترى عبدک الخاضع لسلطنتک الخاشع لباب احديّتک المتشبّث بذيل ردآء الكبريآء المتمسّک بالعروة الوثقى المنجذب الى كوكب الاشراق المستشرق من انوار نيّر الآفاق الثّابت على الميثاق قد قام على باب العطآء و مرّغ جبينه بتراب الذّلّ و الانكسار و يدعوک بقلب منجذب الى ملكوت الاسرار و يبغى شمول الالطاف فى هذا المصاف و يدعو الكلّ الى المآء المعين و يهديهم الى الصّراط المستقيم و يرتّل آيات توحيدک فى البكور و الاصيل و يرفع رايات تقديسک بين العالمين ربّ اجعله ناشراً للنّفحات و كاشفاً للسّبحات و تالياً للآيات البيّنات و شافياً لكلّ مرض عضال ربّ انطقه بالحجّة و البرهان و الهمه جوهر البيان و التّبيان و ارفع به راية الاطمينان و انشر به شراع الفضل و الاحسان حتّى تمخر سفينة الايقان فى هذا الطّوفان على بحر العرفان انّک انت الكريم انّک انت العظيم و انّک انت اللّطيف الرّئوف الحنون الرّحمن

ايّها المنجذب بنفحات اللّه قد رتّلت آيات شكرک للّه بما كشف الغطآء و فتح باب العطآء على وجوه الورى و انّى عفرت وجهى بتراب العتبة السّامية و دعوت لكم بالتّأييد و استمددت من الصّفة الرّحمانيّة و النّعمة الرّبّانيّة و الموهبة الصّمدانيّة ان يمدّكم بالالطاف السّبحانيّة فى كلّ حين و اوان و ينصركم بجنود من الملأ الاعلى و ملائكة الافق الابهى و يرفع راياتكم فى تلک العدوة القصوى و ينجدكم بجنود لم يروها و ليس هذا بعزيز على اللّه

ربّ افتح ابواب بركة من السّمآء على وجوه الاحبّآء و قدّر لهم خير الآخرة و الاولى و نوّر وجوههم بانوار افقک الابهى ربّ بدّل شدّتهم بالرّخآء و بأسائهم بالسّرّآء انّک انت القوىّ المقتدر العزيز المختار

ثمّ يا حبيبى قد شكوت من بعد الدّار و تنائى الجوار فلا بأس فى ذلک اذا كانت القلوب على الوفاق و النّفوس منجذبة الى نور الاشراق كما سمعت انّ المظهر العظيم و النّور المبين و الكوكب السّاطع المنير قال انّى اجد نفس الرّحمان من جانب اليمن اى موطن اويس قرن و انّى ابتهل الى اللّه ان يجعل لكم قدماً راسخاً على الميثاق لا يزلزله ارياح النّفاق من اهل الشّقاق و من ثبت على العهد نبت فى جنّة الابهى و نشأ و نما من فيض سحاب الموهبة الكبرى و من زلّ عن الميثاق قد هبط فى اسفل

دركة من الجحيم و سقط فى قعر الحطمة و السّعير ولو ادّعا بانّ اللّه اقرب اليه من حبل الوريد فعليک يا حبيب بالتّشويق على السّلوک فى هذا الصّراط المستقيم و المشى فى هذا المنهج القويم

و انّنى شكرت اللّه بقلب سليم بما ايّد الاحبّآء مع الفقر و الفنآء على اعانة مشرق الاذكار الّذى سيرتفع دعائمها فى قطب امريكا و اسئل اللّه حسن الامداد لخداداد و يزيد له فى الرّشاد و يطيّب له الرّوح و الفؤاد و ابتهل الى ملكوت الابهى ان ينثر على رؤس عباده و الامآء لئالى العطآء و دارى النّدى بما اتّبعوا الهدى و ذاقوا حلاوة محبّة اللّه و شغفوا بذكر اللّه و فرحوا بموهبة اللّه على الاخصّ قرّة عين الاصفيآء حضرة نوراللّه عليه بهآء اللّه الابهى و اتبتّل الى اللّه و ادعو لاسداللّه ان يوفّقه اللّه على الوصول الى البقعة النّورآء و بلّغ تحيّتى الى حبيبى سيف‌اللّه خان و رفيقى اردشير بن جمشيد و حميمى آقا جواد و صديقى كربلائى حسن و اناجى ربّى حين مناجاتى فى اللّيل الدّاجى و اطلب لهم التّأييد من ملكوته الجديد و جبروته المجيد حتّى يكونوا طيوراً صادحة فى رياض العرفان و اسوداً زائرة فى غياض التّبيان و حيتاناً سابحة فى حياض الميثاق بقوّة و اطمينان و عليهم البهآء الابهى

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب ابراهيم خان خوئى

جناب آقا ميرزا عزيزاللّه خان منشى‌باشى سليل آقا ميرزا عليمحمّد خان مستوفى عليه بهآء اللّه الأبهى

هواللّه

ربّ و رجائى و مقدّرى و مصوّرى و ملاذى و معاذى انّ عبدک عزيز قد تذلّل الى جبروت الجلال و تبتّل الى ملكوت الجمال متمنّياً الحصول على الآمال و الوصول الى ساحة الفضل و الجود و الاحسان ربّ قدّر له الوفود على الرّحاب الشّاسع الحدود و الورود على الورد المورود و التّمتّع بالرّفد المرفود و التّوسّل الى الوعد الموعود ربّ اجعله عزيزاً فى مصر العرفان و ذهباً ابريزاً فى كنز الايقان و ايّده بجنود ملكوت قدسک فى السّرّ و الاعلان و انصره بجيوش ملائكتک فى حيّز الأكوان انّک انت المقتدر العزيز الرّحمن و انّک انت الملک الحىّ القيّوم المستعان ع ع

* * *

مناجات در ذكر من استشهد فى سبيل اللّه ملّا بابا خان آوهئى عليه بهآء اللّه الأبهى

هواللّه

ربّ و رجائى و ملجأى و منائى و مهربى و ملاذى و مأمنى و معاذى انّى ابتهل اليک ابتهال الذّليل الى ملكوت الجليل و اتضرّع بين يديک تذلّل الفانى الى الأفق الرّحمانى بلسانى و جنانى بضجيج متواصل الى الملإ الأعلى و اقول

ربّ ربّ قد احاط البلآء كلّ الأرجآء و تزلزلت الأرض من المصائب المتتابعة على الورى و ارتعدت قوّات الغبرآء و اركان الخضرآء بما اتّقدت نيران الظّلم و العدوان حتّى بلغ عنان السّمآء يا ما سفک من الدّمآء يا ما صعد من القلوب الصّعدآء يا ما تقطّعت الأجساد ظلماً و عدوانا يا ما ايّمت النّسآء يا ما يتمّت الأطفال جوراً و اعتسافا ربّ ربّ قد خيّم ظلام الظّلم الحالک

على الممالک و اشتدّت ازمّة الشّقآء و البغضآء و تسعّرت نيران الجور و الشّحنآء فليس لها کاشف الّا انت يا کاشف الکروب يا ستّار العيوب يا غافر الذّنوب اغث المظلومين من الظّلم العظيم و ادرک عبادک الضّعفآء من جور الزّنمآء تراهم يا الهی لا يرحمون حتّی الخشّع من الشّيوخ و لا يرقّون حتّی للرّضّع من الأطفال و لا يترکون حتّی السّجّد الرّکّع من الرّجال و لا يغادرون صغيراً و لا کبيراً الّا يسقونه کأس المنون و يذيقونه عذاباً ينفطر منه القلوب و يضيق به الصّدور ما تری يا الهی الّا النّفوس المتغرغرة بصدور متحشرجة و سهام مصوّبة و سيوف مسلولة و اسنّة مشروعة و نيران مؤجّجة و رصاص مرشوق کالأمطار و افواه جهنّميّة يندفق منها لهيب النّار فارحم يا الهی کلّ امّة مظلومة و کلّ ثلّة مقهورة و کلّ عصبة مغدورة ليس لهم معين الّا انت و ليس لهم نصير الّا انت انّک انت المغيث و انّک انت المجير و انّک انت المعين لا اله الّا انت يا ربّی الرّحمن الرّحيم و يا للعجب يا الهی من عدم الانتباه لنزول هذا البلآء و قلّة التّيقّظ لأهل الشّحنآء بأنّ هذا الابتلآء لماذا لأنّ العدل يقتضی مجازاة الأجرام و الآثام و مکافاة اهل العصمة و العفّة و الاطاعة و الاذعان و انّهم يرون انّ هذا الزّقّوم نبت من الدّم المهدور بما ارتکبت ايدی کلّ ظلوم و جهول و انّ هذا النّبات المسموم نبت من البذر المبذور بأيدی کلّ خئون و غشوم فاشتدّ دخان الوبال و اتّقد نيران القتال فی تلک الأراضی للدّم المسفوک بسيوف الملوک و المملوک حتّی تقطّعت الأجساد و احترقت فأصبحت کالرّماد و اسر الأطفال و النّسآء و هدمت البيوت و الدّيار و اضرمت فيها النّار و بکت عليهم عيون الأبرار فی کلّ صباح و مسآء و ناحت الأمّهات علی اولاد متقطّع الأحشآء و الأکباد و ضجّت و صاحت المخدّرات ربّات الحجال بدموع سالت کالسّيول علی الأودية و الوهاد و ما نقموا منهم الّا ان آمنوا بک و بآياتک الکبری و اتّبعوا الأنبيآء و سلکوا منهج الأوليآء و استضاؤوا من نور الهدی و انقطعوا عن النّفس و الهوی مع هذا الجفآء تحت سيوف مسلولة و اسنّة مشروعة فی ميدان الفدآء کانوا يبتهلون اليک و يرجون العفو و الغفران لأهل الطّغيان و يقولون ربّ لا تؤاخذهم علی هدر دمائنا و سبی نسائنا و اسر اطفالنا و حرق اجسادنا لأنّهم يجهلون و يحسبون انّهم يحسنون ولو کانوا يعلمون لما کانوا يقتلون ربّ اغفر لهم الذّنوب و الخطآء و استر لهم العيوب بين الوری و لا تعذّبهم بما اکتسبت ايديهم و اعف عنهم و اهدهم الی سوی الصّراط ولکنّ القوم ما انتبهوا من الغفلة و العمی و لم يتيقّظوا من رقد الضّلالة و الهوی حتّی بهذا الأثنآء قد هجموا فی اللّيلة الظّلمآء علی عبدک المشرق من افق الموهبة الکبری المسمّی ملّا بابا خان فی قرية آوه جوار السّاوه البحيرة الّتی غيضت لما ولد حبيبک العظيم ثمّ نبعت فی هذا القرن الکريم بما اخبر به الولیّ المبين انّها تنبع عند طلوع النّور القديم ربّ انّ الأعدآء الألدّآء صوّبوا علی هذا المظلوم رشقاً من الرّصاص و ما کان له مناص و اصابوا منه الأحشآء و ترکوه ساقطاً علی التّراب خابطاً بالدّمآء عند ذلک ارتفع الضّجيج و النّياح من الأهل و الأطفال فی جنح الظّلام ولکنّ القاتلين الهاتکين خرجوا فرحين بما فعلوا بقدوة المخلصين و فخر المقرّبين و سراج المؤمنين و امّا ذلک السّيّد الجليل لم يأخذه هذا الظّلم الشّديد و لم يتأثّر من هذا الضّرب الأليم فاستبشر بهذه الشّهادة الکبری و توجّه الی الملکوت الأبهی و نطق بالثّنآء عليک بما قدّرت له الفدآء و صعد روحه الی الملإ الأعلی و صاح و نادی و قال بشری لی لسفح دمی فی سبيل اللّه طوبی لی بما سالت مهجتی فی محبّة اللّه ربّ لک الحمد بما قضيت لی جريحاً بالرّصاص طريحاً علی التّراب قتيلاً فی سبيلک شهيداً فی محبّتک ربّ لا تؤاخذ القاتلين و لا تعذّب الفاتکين انّهم اغبيآء جهلآء لو عرفونی لم يقتلونی ولو کشف عنهم الغطآء لما اجترؤوا علی هذا السّوء بين الوری ولکن بما خاضوا فی غمار الغفلة و العمی ظنّوا بأنّهم فعلوا خيراً و اکتسبوا اجراً انّک انت العفوّ الغفور الرّحمن ع ع

* * *

اللّه ابهی

مدینه

جناب حسین الحسیناوی جناب محمّد حسین و امةاللّه ضلع جناب محمّد تقی علیهم بهآء اللّه الأبهی

اللّه ابهی

ربّ و رجائی و ملجئی و ملاذی و مرجعی و معاذی لک الحمد و لک الفضل و لک المنّ و لک الشّکر بما خلقت و برأت نفوساً رکّعاً و ذوات سجّداً و حقایق خاضعةً و کینونات خاشعةً لعظمتک و سلطنتک مبتهلةً الی ملکوتک متضرّعةً الی جبروتک مخلصةً فی امرک متوجّهةً الی لاهوتک خادمةً لأحبّائک ساعیةً فی رضآء اصفیائک مستبشرةً بعبودیّة اولیائک ای ربّ لمّا ورد عبدک ابوالوفآء المدینة الزّورآء اضناه العیآء و براه الأسقام حتّی انحلّ منه القوی و اشتدّ علیه الدّآء فأصبح طریح الفراش و علیل المزاج یذوب و یحترق کالسّراج بعیداً عن الأهل و الرّبع و الأقربآء فقام علی خدمته الأحبّآء و اکرموا مثواه و ما فتروا عنه لحظة فی کلّ الشّؤون و عاملوه کأب حنون الی ان عرج الیک و وفد علیک و حضر بین یدیک و لسانه طافح بالثّنآء علیهم و الرّضآء عنهم ای ربّ قدّر لهم الأجر الجزیل و الخرج الجمیل و الخراج الوفیر و اقبل منهم هذه المثوبات و اجزهم علی الباقیات الصّالحات و ادخل جمیعهم فی باب فضلک یا فاطر السّموات ای ربّ انّهم یسترضونک فارض عنهم و یستوهبون فهب لهم من مواهبک و اجعل لهم مخرجاً و ثبّت اقدامهم علی امرک المبرم و ارزقهم فی الدّنیا و الآخرة و حسّن لهم العاقبة و وفّقهم علی خیر الخاتمة انّک انت المؤیّد المجازی المکافی الرّؤوف الرّحیم ع ع

* * *

ربّنا انّا نتوجّه الیک و نتضرّع بین یدیک نذکرک بالتّهلیل و التّکبیر و نثنی علیک بالتّسبیح و التّقدیس یا من تنزّه عن التّشبیه و التّنزیه و تعالیت عن کلّ ذکر و ثنآء فی عالم الابداع و تقدّست عن کلّ نعت و علآء فی حیّز الاختراع انشأت النّشأة الأولی بآیة من آیات قدرتک فی عالم الامکان و خلقت هذا الکون الأعظم بسلطان نافذ فی حقیقة الانسان فکلّ تسبیح و تقدیس و تنزیه و تمثیل و تشبیه ذکر من حیّز العجز و النّسیان و انّک متعال متقدّس عنها و عمّا احاطت به عقول اهل العرفان کلّ ما فی الکون یا الهی راجع الی حیّز الحدود و القیود حتّی الاطلاق و انّک متعال عن ذلک ولو کانت من اعظم ما یتصوّر فی عالم الکیان التّنزیه شأن من شؤون عبادک و التّقدیس سمة من خصائص ارقّائک و التّشبیه حقیقة منبعثة من افکار خلقک و انّک مبرّأ عن کلّ ذلک و معرّی عن جمیع ما یصل الیها لطایف الادراک فی الأوج العظمة و الجلال من اخصّ اصفیائک لأنّ النّفوس یتصوّرون شؤوناً عالیة و صفات سامیة و ینعتون بها کینونتک الصّمدانیّة و کلّ تلک المراتب العلیا و الحقائق المثلی و الشّؤون المتعالیة النّورآء ترجع الی الحقیقة الرّحمانیّة السّاطعة اللّامعة فی الجانب الأیمن البقعة المبارکة وادی طوی و دون ذلک اوهام تتصوّرها الأفکار فی عالم الانشآء و انت متعال متقدّس عن حیّز الادراک و لا تتمیّز بأدقّ المعانی فی اوج الأوهام السّبیل مسدود و الطّلب مردود لا اتّصال و لا انفصال و لا الوجدان و لا الفقدان فأبدعت کینونة لامعة و حقیقة ساطعة و ارجعت الوجود الیها و دعوت السّجود لدیها و امرت بالوفود فی ساحتها و الورود فی فنائها و ما دون ذلک اوهام واهیة و صور خالیة و لک الحمد یا الهی بما هدیت المخلصین الی ذلک المرکز الأعلی و دعوت المقرّبین الی الملکوت الأبهی و ولّیت المنجذبین الی مرکز یطوفه الملأ الأعلی و اوردت الظّمآء العطاش علی المآء المعین و نوّرت الأعین بمشاهدة نور المبین و فتحت الأبواب علی وجوه المشتاقین و انزلت من سحاب رحمتک غیثاً هاطلاً وابلاً علی هذه الأرض الهامدة الخامدة البائرة و انبتّ منها الرّیاحین و زیّنتها بکل روح بهیج الهی الهی تری عبادک المخلصین منتشراً فی الأقالیم و تشاهد ارقّائک الموقنین متشتّتین فی کلّ الجهات بین

الغافلین یدعون النّاس الی عین الیقین و یهدونهم الی الصّراط المستقیم و یسقونهم من عین التّسنیم ولکنّ المعاندین یرمونهم بسهام نافذة و یهجمون علیهم کالذّئاب الکاسرة و السّباع الخاسرة و یذیقونهم العذاب الألیم ربّ انصرهم بجنود من ملکوتک الکریم و ایّدهم بفضلک البدیع و انجدهم بسلطانک المبین و مهّد لهم السّبیل یا ربّی الجلیل انّک انت ذو فضل عظیم علی عبادک المخلصین لا اله الّا انت الرّبّ الرّحمن الرّحیم

* * *

جناب اسم‌اللّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

ربّنا ترانا ننشر اجنحة الذّلّ و الانکسار و نبتهل الی ملکوت الأنوار و نخضع خضوع الأسیر العانی الی الملک المقتدر المتعالی و ندعو النّاس الی الحبّ و الألفة و الوفاق و نتبرّأ من اللّدود و الشّقاق و نسعی فی خیر اهل الآفاق و نجتهد فی الصّلح و الوداد و الألفة و الاتّحاد و نتحمّل من اهل الشّقاق کلّ مکر و نفاق و نقابل الذّلّ و الهوان بالودّ و الاحسان و نستهدف السّنان و السّهام من کلّ الأمم و الأقوام مع ذلک یزداد کلّ یوم منهم البغضآء و الشّحنآء و یهجمون علینا کالسّباع الضّاریة فی الآکام یقتلون الرّجال و یفتکون بالأطفال و یهتکون حرمة ربّات الحجال و یسلبون الحطام و یهدمون الدّیار و یحرقون الأجسام و یرجمون فی اللّیل و النّهار و یخرجون الأموات من الأجداث و یقطّعون الأعضآء و یلقونهم فی نار شدیدة اللّهیب و اللّظی فی واسع الفضآء حتّی یصبحوا کالرّماد و ینسفونه نسف الأریاح مع ذلک لا نعاملهم الّا بالحبّ و الوفاق و الأنس و الوداد و ندعو لهم بالفضل و الاحسان و نرجو لهم العفو و الغفران فیما فعلوا بأهل العرفان ربّ ربّ هؤلآء جهلآء قد غلب علیهم هواهم لا یعرفون و لا یدرکون و لو عرفوا ما فعلوا و ما فتکوا و ما هتکوا بل کانوا یستبرکون بتراب اقدام احبّائک و یخشعون لکلّ عبد من عبادک و یستنشقون منهم رائحة قمیص رحمانیّتک و یرون فی وجوههم نضرة روحانیّتک و یطوفون حولهم بتأییدات فردانیّتک و یلبّون لندائک و یعترفون بظهور آیاتک و یتلون کتابک و یحشرون فی ظلّ رایاتک ولکن جهلهم منعهم و غفلتهم اشغلتهم ربّ لا تنظر الی افعالهم و لا تعاملهم بأعمالهم فاهدهم الی سبیل الرّشاد و نوّر ابصارهم بنور العرفان و طهّر قلوبهم من وضر العصیان و نزّه نفوسهم من الکبر و الطّغیان حتّی ینیبوا الیک و یتوکّلوا علیک و یستغفروا بین یدیک انّک انت الغفّار الکریم و انّک انت التّوّاب الرّحیم و انّک انت المنّان العظیم

یا من ادّخره اللّه لاعلآء کلمة اللّه تحاریر متعدّدهٔ آنحضرت واصل و در وقت تلاوت دموع مانند غیث هاطل جاری گشت در بیان مصائب و بلایاء شهدا لسان قاصر است و قلم عاجز قوّهٔ کاشفه باید تا بتمامه کشف تواند و یا الهام غیبی شاید تا آن وقایع را در مرآت دل تصویر نماید در سلف و خلف وقوع نیافته و گوشها نشنیده با وجود این اهل سجود تضرّع و زاری نمایند و از برای ستمکاران عفو و غفران طلبند و لطف و احسان رجا نمایند ملاحظه فرمائید که اساس امر چه قدر متین است و تعالیم الهیّه نور مبین چنین انوار را مقاومت اشرار منع ننماید و چنین بحر الطاف را سدّ اعتساف حصر نکند جمال مبارک ابهی چنین تعلیم میفرماید که ما ستمکارانرا کامرانی جوئیم و جفاکارانرا شادمانی خواهیم و دعا کنیم که از این اغلال که بر اعناقست رهائی یابند و از قیود نفس و هوی نجات جویند و جعلنا علی اعناقهم الأغلال و هی الی الأذقان مقمحون

امّا در خصوص آنجناب حال باید بخدمت مشرق‌الأذکار مشغول باشید و حضرت افنان سدرهٔ مبارکه را معاونت نمائید این امر مشرق‌الأذکار بجهت وقوع تعدّیات اشرار و سفک دماء احرار در سائر اقطار بسیار اهمّیّت حاصل نموده هر قسمست

باید اتمام شود و فتور وهنست بر امر اللّه و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹[1]

مناجات در ذکر شهادت حضرت شهید جلیل ملّا نصراللّه اعلی اللّه مقامه از اهل شهمیرزاد علیه بهآء اللّه الأبهی

ربّی ربّی ترانی لا یمرّ علیّ عام و لا ایّام الّا اسمع النّاعی ینعی و ینادی انّ ارياح الظّلم و العدوان اشتدّت علی مصباح من مصابیح الهدی الّتی توقد و تضیء من الشّجرة المبارکة فی اعلی الجنان و اطفأت و اخمدت ذلک السّراج الوهّاج عند ذلک یسیل منّی العبرات و تشتدّ علیّ الحسرات و ابکی بکآء الثّکلی ربّ انّ عبدک نصراللّه الفادی الباهر فی مشهد الفدآء انجذاباً الی الملکوت الأبهی کان منقطعاً عن الدّنیا و فارغ القلب عن النّفس و الهوی مرتّلاً لآیات الهدی و مبیّناً للطّریقة المثلی و منادیاً لکلمة اللّه علی الملإ و لم تأخذه خشیة الظّالمین و لا سطوة المعاندین و لا زلزلة شوکة الأمرآء و لا صولة الدّ الخصمآء بل ثبت ثبوت الرّواسی مصادماً هجوم الذّئاب الکواسر مقاوماً السّباع الضّاریة بقلب صابر و لم یزل یدعو الی الأفق الباهی و الفجر السّاطع ببرهان قاطع و یهیّج قلوب الأحبّآء ببشارات من الأفق الأعلی فهجم علیه ضواری الفلا فی لیلة لیلآء و رموه برصاص خارق للقلوب و الأحشآء فأسلم الرّوح بتلک الصّدمة الکبری انجذاباً الی مشهد الفدآء و ترک ذوی القربی فی هلع و اسف و لهف لا یتناهی ربّ انّه کان آیةً من آیاتک و کلمةً ناطقةً من کلماتک یقتبس الأنوار من اسمائک و صفاتک الی ان فاز بالشّهادة بین یدیک آملاً للوصول الیک ربّ اعل له الدّرجات و هیّئ له نزلاً فی اعلی المقامات و اجعله مؤانساً فی ملکوت الجمال و مجالساً فی جبروت الجلال و غریقاً فی بحر النّور فی ملکوت الأسرار انّک انت الکریم العزیز الوهّاب

۱۲ شهر رجب ۱۳۳۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بواسطهٔ جناب آقا عمران

احبّای الهی بالاخانی علیهم بهآء اللّه الأبهی

ربّی ربّی تری وجوه احبّائک مستبشرةً بألطافک ناضرةً بلوائح حبّک منیرةً بشعاع معرفتک متوجّهةً الی ملکوتک ربّ ربّ هؤلآء فقرآء ببابک عجزآء عند ظهور قدرتک نطقآء بذکرک مشتعلین بالنّار الموقدة فی شجرة رحمانیّتک مستنبئین عن آیات توحیدک فی ملکوت وحدانیّتک متذلّلین الی جبروتک منکسرین الی عتبة قدسک طالبین لرضائک راضین بقضائک یترنّمون بلحن بدیع فی هذا الرّوض الرّفیع یسبّحون بحمدک و یحفّون حول عرشک و یسجدون بسلطانک و یخضعون لبرهانک ربّ اجعلهم سرج الهدی و نجوم الملإ الأعلی و امواج بحر الهدی و الشّهب الثّاقبة لأکباد اهل الهوی حتّی ینادوا باسمک بین الملإ و یهدوا اهل الضّلال الی السّبیل الّتی لا عوج فیها و لا امتاً و یؤسّسوا مشرق‌الأذکار و یتهلّلوا باسمک فی الأسحار و یذکروک بالسّرّ و الاجهار و یستبشروا ببشاراتک فی اللّیل و النّهار انّک انت الکریم المؤیّد القویّ المتین و انّک انت الموفّق لمن تشآء علی هذا التّأسیس العظیم لا اله الّا انت الباذل النّاصر المعطی الجلیل

ای یاران الهی جناب آقا عمران وارد این زندان شد و با کمال روح و ریحان در انجمن رحمان وارد و با یاران مؤانست جست روی و موی را بتراب عتبهٔ مقدّسه معطّر و معنبر فرمود و بیاد شما افتاد و از برای کل عون و عنایت طلب کرد ملاحظه نمائید که دوست مهربان چنین است و یقین است که دعای او مستجابست و رجای او مقبول در درگاه عزیز وهّاب گشت باری او را و مرا هر دو آرزو چنان که در بالاخان بنیان الهی بلند شود و مشرق‌الأذکار تأسیس گردد و صوت تهلیل و تکبیر بملکوت پروردگار رسد سبب انتباه نفوس شود و اجتذاب قلوب نماید خفتگان را بیدار کند و غافلان را هوشیار نماید الحمد للّه آن یاران در آستان حضرت یزدان مقرّب و مقبول و خدمتشان ممدوح و موفور و عبودیّتشان محقّق و مثبوت حال باید بنیان عظیم برپا نمود و آهنگی بدیع بلند کرد تا آن کشور منوّر گردد و آن اقلیم جنّت النّعیم شود بالاخان آئینهٔ آسمان شود و نفوس احبّا ملائکهٔ مقرّبین درگاه کبریا و علیکم البهآء الأبهی

* * *

هوالأبهی

ربّی ربّی قد اتّقدت نیران الاشتیاق فی قلوب اهل الوفاق شوقاً للقائک و طارت طیور الأرواح من اوکار الأجساد انجذاباً الی جبروت بقائک و سرع المخلصون الی مشهد الفنآء ظِمآءً عِطاشاً آملاً للورود علی معین فراتک و الوصول الی شاطئ بحر وصالک و منهم هذا العبد الّذی نقّیته و اصطفیته من بین عبادک و جعلته مخزن حبّک و معدن ودّک و منبع عرفانک و معین اسرار الایمان بجمالک ثمّ رفعته الیک و انزلته لدیک و وفدت به علیک و اجرته من الفراق فی ظلّ سدرة فردانیّتک و آویت به

فی جوار رحمتک الکبری یا ربّ الآخرة و الأولی ای ربّ ادم علیه فیوضاتک و اکرم مثواه نزلاً عندک فی فنآء قباب مجدک انّک انت الجواد الکریم الوهّاب و انّک انت الرّؤف الغفور

هوالأبهی

ای زهراء بهراء خداوند عالمیان میفرماید که از شروط محبّت اللّه وقوع در امتحان و افتتانست و این نصّ قرآنست و لنبلونّکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات ولکن صبر و قرار و تحمّل و اصطبار از شیم مخلصین و صفات موحّدین است و اجر جزیل بی حدّ و حساب مقدّر و مقرّر چنانچه میفرماید انّما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب محزون مباش مأیوس مشو آن عاشق بیقرار بخلوتگاه معشوق حقیقی رسید و آن تشنهٔ پراضطرار بدریای ذو الجلال واصل گشت هنیئاً له و تو نیز ملحوظ نظر عنایتی و منظور بنظر رحمت در ظلّ فضل و جودی و در حمایت سلطان وجود کن مطمئنّة بذلک الفضل العظیم ع ع

جناب میرزا جلال از فضل و موهبت حضرت ذی الجلال امیدواریم که چون تازه‌نهال بوستان الهی در گلزار معنوی سبز و خرّم گردی و تازه و بارور روز بروز از فیوضات غمام عنایت در نشو و نما باشی و شب و روز در سبیل رضای الهی بادیه‌پیما تا آیة محبّت اللّه گردی و خلف خیر آن متصاعد الی اللّه

جناب میرزا عطا امیدواریم که از عطاء پروردگار پرنصیب گردی و از فیوضات کردگار مستفیض و سهیم بر قدم آن پدر مهربان روی و از خزینهٔ محبّت اللّه که در قلب آن متصاعد الی اللّه مکنون بود میراث بری تا بخیر اعظم واصل گردی و از بحر الهی نصیب برداری

ایّتها الکریمة ابنة المرحوم المتعارج الی اللّه بشّری فی نفسک بما فاز ذلک المتصاعد الی الملکوت فی الأفق الأبهی بلقآء مولاه و کبّری علی وجه اختک الصّغیرة من امآء اللّه ع ع

* * *

مناجات ساده و سلیس و آسان و مختصر تا اطفال کلاً و طرّاً تلاوت نمایند

هو اللّه

ربّی ربّی کودکم خوردسال از پستان عنایت شیر ده و در آغوش محبّتت پرورش بخش و در دبستان هدایت تعلیم فرما و در ظلّ عنایتت تربیت کن از تاریکی برهان شمع روشن کن از پژمردگی نجات ده گل گلشن فرما بندهٔ آستان کن و خلق و خوی راستان بخش موهبت عالم انسانی کن و تاجی از حیات ابدیّه بر سر نه توئی مقتدر و توانا و توئی شنونده و بینا ع ع

* * *

هو اللّه

بواسطهٔ آقا محمّد عطّار

جناب آقا روح‌اللّه علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

ربّی و سلطانی و ملیکی و مالکی انّی ادعوک بلسانی و جنانی و وجدانی ان تلبس عبدک هذا قمیص صونک و ردآء عونک و درع حمایتک و ایّده علی ذکرک و ثنآئک بین بریّتک و انطقه بنعوتک و محامدک فی محافل توحیدک و مجامع تقدیسک انّک انت القویّ المقتدر العزیز القیّوم ع ع

* * *

هو

امة اللّه میس بارنی علیها بهآء اللّه

هو اللّه

ربّی و محبوبی و مقصودی آنسنی فی وحدتی و رافقنی فی غربتی و اکشف کربتی و هیّمنی فی جمالک و اشغلنی عن دونک و اجذبنی بنفحات قدسک و احشرنی مع من انقطع عن دونک و تمنّی العبودیّة فی عتبة قدسک و قام علی خدمة امرک فی ملکوتک و اجعلنی من امآئک الفائزات برضآئک انّک انت الفضّال الکریم ع ع

* * *

هو

زلف دلبر دام‌در خال سیاهی دانه‌در
مرغ دل هر تارنه آرامی یوق دیوانه‌در
خوشه‌چین خودپرست اسرار لیلی آکلامز
راز عشقه آشنا مجنون‌در پروانه‌در
بو گوگل معمور ایدی آباد ایدن لطف خدا
لیک عشق آباد اولنجه سر بسر ویرانه‌در
نوحه و ندبه دیمه آه و فغان زارمی
عاشقانه نغمه‌در آهنگی خوش مستانه‌در
پای یاره باق سرشکی ایلرم هر دم نثار
خانهٔ چشمم صدف اشک روان در دانه‌در
بستر راحت آرار قرقار هر روبه صفت
کربلای عشقه قوشمق جنبشم شیرانه‌در

عشق قربانگاهی‌در اهل وفانک مقصدی
جسم و جانی صاقلیان بیوایه‌در بیگانه‌در
یوق بنم خوف و رجا جانی دریغ ایتمم سکا
دلبرا سالار عشقک حمله‌سی مردانه‌در
نرگس شهلای چشمک ناتوان بایغین‌ایکن
هپ خطر عطف نظر خونخوار آلای مژگانه‌در
زلف پیچاپیچ دلبر مسک و عنبردر ولی
جان یورک لقمه و طعمه بویله بر ثعبانه‌در
تیغ ابرویه قتیلم زخمه مرهم‌در محال
دردمندم فکر و ذکرم بسبتون درمانه‌در
ملک عشق سالاریم خیل و حشم عشّاقلر
مست و مخمورم ندیمم ساغر و پیمانه‌در
ملک هستی ده بتون هشیارلر مست و خراب
جام عشقه سرخوشم قلعه بکا میخانه‌در
کشف اسرار حقایق استیانلر بیلسه‌لر
بو فلاکتگاه عرفان خمرنه خمخانه‌در
نائرهٔ عشق خدا اُول شاه مظلومان حسین
یورگی یانغین یوزی خونین گوزی جانانه‌در
جسم پاک نازنینی شرحه شرحه ایتدیلر
حنجری مقطوع خنجر نشتر شریانه‌در
قوشدی صحرای بلایه عشق حقّ سائق اکا
هپ نظرگاه و نگاهی بسبتون میدانه‌در
جاننی جاناننه قربان ایلیوب بودر وفا
تیغ عشقک جوهری خونخوار خونریزانه‌در
حبس و منفی گه عراق و روم گه بو قلعه‌در
سیر اهل عشق آنجق عکّادن فیزانه‌در

عبدالبهاء عباس

* * *

نطق مبارک در مونتریال (کندای امریکا) در حضور جمعی از بزرگان و دانایان در خانهٔ مسس مکسول شب سیّم سپتمبر ۱۹۱۲

هو اللّه

ساعتی پیش جوانی اینجا آمد با او مذاکره کردیم که طبیعت کامل است یا ناقص روشن است یا تاریک آن بحث را میخواهم حالا تکمیل کنم طبیعت من حیث المجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقّت نظر بعالم طبیعت میکنیم و بعمق و اسرارش پی‌بریم ملاحظه میشود عالم طبیعت ناقص است ظلمانیست دقّت نمائید اگر چنانچه زمینی را ترک کنیم و بحال طبیعت بگذاریم خارزار گردد علفهای بیهوده بیرون آید اگر کوهستانرا ترک کنیم اشجار بی‌ثمر بپروراند جنگل است بی‌ثمر است بی‌انتظام است پس اینعالم طبیعت تاریکست باید آن را روشن کرد روشنائیش بچه چیز است باینکه این زمینی که باقتضای طبیعت خار بیرون آورده علفهای بیهوده انبات نموده آن را شخم کنیم و تربیت نمائیم تا گلهای معطّر بروید و دانه‌های بابرکت که رزق انسانی است بروید این جنگلهائیکه بحال طبیعی و ظلمانی است فیض و برکت ندارد تربیت میکنیم درختهای بی‌ثمر را بارور مینمائیم جنگل بود بوستان میکنیم در هم بود منتظم مینمائیم اوّل ظلمانی بود چون بوستان شد نورانی گشت

و همچنین اگر انسانرا بطبیعت خود ترک کنیم از حیوان بدتر میشود جاهل و نادان میماند مثل اهالی اواسط افریقا پس اینعالم ظلمانیرا هر وقت میخواهیم نورانی کنیم تربیت مینمائیم بی‌ادب باادب میشود بداخلاق خوش‌اخلاق میگردد امّا اگر بحال طبیعت بگذاریم تربیت نکنیم یقین است از حیوان بدترند نوع خود را میکشند میدرند و میخورند پس معلوم شد اگر طبیعت را بحال خود بگذاریم ظلمانیست لهذا باید انسانرا تربیت نمائیم تا این انسان ظلمانی نورانی شود و این جاهل دانا گردد بی‌ادب باادب شود ناقص کامل گردد بداخلاق خوش‌اخلاق شود تا این حیوان انسان شود هیچ شبهه‌ئی نیست انسان بدون تربیت از حیوان بدتر است پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود این ایّام جمیع فلاسفه کورکورانه میگویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم طبیعت ناقص است باید بتربیت کامل گردد چرا تلامذه را در مدرسه تربیت میکنند مادام عالم طبیعت کامل است چرا تربیت مینمایند باید جمیع بشر را بگذارند خود تربیت میشوند جمیع این صنایع را از تربیت حاصل و ظاهر کرده‌اند زیرا این صنایع در عالم طبیعت نبود این اکتشافات از تربیت حاصل شد مثلاً این قوّهٔ برقیّه تلغراف فنوغراف تلفون و سائر اکتشافات جدیده جمیع از تربیت ظاهر گشته اگر بشر تربیت نمیشد و بر حال طبیعت واگذار میشد هیچ این صنایع جلوه نمینمود این مدنیّت این ترقّیات در عالم انسانی نبود

فرق میان فیلسوف کامل و شخص جاهل چیست این است که جاهل بحال طبیعت باقی امّا فیلسوف دانا تربیت شده تا کامل گشته والّا هر دو بشرند خدا انبیا را برای این فرستاده کتب سماوی بجهت این نازل گشته نفثات روح القدس را برای این دمیده ابواب ملکوترا برای این مفتوح نموده الهامات غیبیّه برای این قرار فرموده قوای عقلیّه برای این داده که نقصهای عالم طبیعت کامل گردد ظلمات رذائل طبیعت زائل شود جهل عالم طبیعت زائل گردد اخلاق مذمومهٔ عالم طبیعت زائل شود ظلم عالم طبیعت زائل گردد انبیا بجهت این مبعوث شدند تا نفوس بشر را تربیت الهی کنند تا از نواقص عالم طبیعت نجات دهند مَثَل انبیا مَثَل باغبان است مَثَل خلق مَثَل جنگل و خارزار انبیا که باغبان الهی هستند اشجار انسانیرا تربیت میکنند شاخهای کج را راست مینمایند درختهای بی‌ثمر را باثمر کنند جنگل بی‌انتظام را باغ دلگشا نمایند والّا اگر عالم طبیعت روشن بود کامل بود هیچ تربیت لازم نبود مدارس لازم نبود مکاتب لازم نبود احتیاج باین صنایع نبود چه که کامل بود هیچ محتاج انبیا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بمعلّم نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود محتاج بکتب نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بخدا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود همهٔ اینها برای اینست که عالم طبیعت ناقص است این قطعهٔ زمین امریک چه بود جنگل بود زمین خالی بود و این بمقتضای طبیعت بود پس چه چیز او را آباد کرد عقول انسانی پس ناقص است عقول انسانی این نواقص را کامل نماید بعد از آنکه زمین بود جنگل بود حال شهرهای آباد شده پیش از آنکه کلمبوس بیاید امریکا چه بود عالم طبیعت بود حالا عالم انسان شده اگر عالم طبیعت کامل بود باید همانطور باشد حال ملاحظه کنید که اوّل تاریک بود حال

روشن شده اوّل خراب بود حال آباد شده جنگل بود حالا بوستان شده اوّل خارستان بود حال گلستان گشته پس ثابت شد که عالم طبیعت ناقص است و ظلمانی

اگر طفلی متولّد شود او را تربیت نکنیم بر حال طبیعی بگذاریم چه میشود شبههئی نیست بی‌ادراک و جاهل میماند و حیوان خواهد بود در اواسط افریقا ملاحظه کنید که مثل حیوانات بلکه پست‌تر از حیوانند پس ملاحظه نمائیم که تربیت الهی در عالم انسانی چه کرده عالم طبیعت عالم حیوان است حیوان بر حال طبیعی باقی ولی حیوانات وحشی نه اهلی در بیابان و جنگل بر حال طبیعی باقی کل در عالم طبیعتند تعلیم و تربیتی نیست در عالم حیوان هیچ از عالم روحانی خبری نیست حیوان از خدا خبر ندارد از عقل انسانی خبر ندارد از قوّهٔ روحانی انسان خبر ندارد حیوان انسانرا نظیر خود تصوّر میکند ابداً امتیازی نمیبیند چرا بجهت اینکه بر حال طبیعی باقیست جمیع حیوانات طبیعی هستند جمیع مادّیّون مثل حیوان احساسات جسمانی دارند احساسات روحانی ندارند منکر خدا هستند هیچ خبری از خدا ندارند هیچ خبری از انبیا ندارند از جنّت الهی خبر ندارند جمیع حیوانات نیز از تعالیم الهی بیخبرند جمیع حیوانات اسیر محسوساتند فی الحقیقه نظیر فلاسفهٔ این زمان حیواناتند چنانکه آنها از خدا از انبیا از احساسات روحانی از فیض روح القدس از ما وراء الطّبیعه خبر ندارند هر حیوانی دارای این کمالات است بدون زحمت فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا را انکار کنند قوای روحانی الهامات الهی را انکار نمایند حیوان بدون زحمت فیلسوف کامل است مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از خدا خبر ندارد از احساسات روحانی خبر ندارد از روحانیّات خبر ندارد جمیع حیوانات از روح بیخبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند نظیر حیوانات با وجود این میگویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات نمیدانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علوم این فضیلت را دارد در کمال تشخّص این فخر نمیشود فخر این است که انسان از خدا خبر یابد احساسات روحانی داشته باشد از ما وراء الطّبیعه خبر گیرد فخر انسان در این است که از نفثات روح القدس بهره یابد فخر انسان این است که از تعالیم الهی خبر گیرد این است فخر انسان والّا بیخبری فخر نیست جهل است نادانی جهل است آیا میشود نفوسیکه در نهایت درجهٔ جهل هستند واقف کمالات الهیّه گردند واقف بحقیقت شوند از حضرت مسیح و جمیع مظاهر مقدّسه خبر گیرند و آیا میشود این نفوس ادراکاتشان از آنها عظیمتر باشد حضرت مسیح الهی بود آسمانی بود ملکوتی بود روحانی بود البتّه او از این فیلسوفها بهتر میفهمید هم عقل او بیشتر هم ادراکش قوی‌تر هم قوایش برتر هم شعورش بالاتر بود پس چه طور از هر چیزی گذشت از این حیات جسمانی گذشت از راحت گذشت از نعمت گذشت جمیع بلایا قبول نمود همهٔ رزایا را تحمّل فرمود چرا بجهت اینکه احساسات روحانی داشت قوّهٔ روح القدس داشت مشاهدهٔ ملکوت مینمود فیوضات الهی داشت قوای معنوی داشت روحانیّت محض بود همچنین جمیع مظاهر مقدّسهٔ الهیّه

* * *

هواللّه

سبحان من انشأ الوجود و ابدع کلّ موجود و بعث المخلصین مقاماً محمود و اظهر الغیب فی حیّز الشّهود ولکنّ الکلّ فی سکرتهم یعمهون و اسّس بنیان القصر المشید و الکور المجید و خلق الخلق الجدید فی حشر مبین و القوم فی سکراتهم لغافلون و نفخ فی الصّور و نقر فی النّاقور و ارتفع صوت السّافور و صعق من فی صقع الوجود و الأموات فی قبور الأجساد لراقدون ثمّ نفخ النّفخة الأخری و اتت الرّادفة بعد الرّاجفة و ظهرت الفاجعة و ذهلت کلّ مرضعة عن راضعها و النّاس فی ذهولهم لا یشعرون و قامت القیامة و اتت السّاعة و امتدّ الصّراط و نصب المیزان و حشر من فی الامکان و القوم فی عمه مبتلون و اشرق

النّور و اضآء الطّور و تنسّم نسيم رياض الرّبّ الغفور و فاحت نفحات الرّوح و قام من فی القبور و الغافلون فی الأجداث لراقدون و سعّرت النّيران و ازلفت الجنان و ازدهت الرّياض و تدفّقت الحياض و تأنّق الفردوس و الجاهلون فی اوهامهم لخائضون و كشف النّقاب و زال الحجاب و انشقّ السّحاب و تجلّی ربّ الأرباب و المجرمون لخاسرون و هو الّذی انشأ لكم النّشأة الأخری و اقام الطّامّة الكبری و حشر النّفوس المقدّسة فی الملكوت الأعلی انّ فی ذلک لآيات لقوم يبصرون و من آياته ظهور الدّلائل و الاشارات و بروز العلائم و البشارات و انتشار آثار الأخبار و انتظار الأبرار و الأخيار و اولئک هم الفائزون و من آياته انواره المشرقة من افق التّوحيد و اشعّته السّاطعة من المطلع المجيد و ظهور البشارة الكبری من مبشّره الفريد انّ فی ذلک لدليل لائح لقوم يعقلون و من آياته ظهوره و شهوده و ثبوته و وجوده بين ملإ الأشهاد فی كلّ البلاد بين الأحزاب الهاجمة كالذّئاب و هم من كلّ جهة يهجمون و من آياته مقاومة الملل الفاخمة و الدّول القاهرة و فريق من الأعدآء السّافكة للدّمآء السّاعية فی هدم البنيان فی كلّ زمان و مكان انّ فی ذلک لتبصرة للّذين فی آيات اللّه يتفكّرون و من آياته بديع بيانه و بليغ تبيانه و سرعة نزول كلماته و حكمه و آياته و خطبه و مناجاته و تفسير المحكمات و تأويل المتشابهات لعمرک انّ الأمر واضح مشهود للّذين ببصر الانصاف ينظرون و من آياته اشراق شمس علومه و بزوغ بدر فنونه و ثبوت كمالات شؤونه و ذلک ما اقرّ به علمآء الملل الرّاسخون و من آياته صون جماله و حفظ هيكل انسانه مع شروق انواره و هجوم اعدائه بالسّنان و السّيوف و السّهام الرّاشقة من الألوف و انّ فی ذلک لعبرة لقوم ينصفون و من آياته صبره و بلائه و مصائبه و آلامه تحت السّلاسل و الأغلال و هو ينادی الیّ الیّ يا ملأ الأبرار الیّ الیّ يا حزب الأخيار الیّ الیّ يا مطالع الأنوار قد فتح باب الأسرار و الأشرار فی خوضهم يلعبون و من آياة صدور كتابه و فصل خطابه عتاباً للملوک و انذاراً لمن هو احاط الأرض بقوّة نافذة و قدرة ضابطة و انثلّ عرشه العظيم بأيّام عديدة و انّ هذا لأمر مشهود مشهور عند العموم و من آياته علوّ كبريائه و سموّ مقامه و عظمة جلاله و سطوع جماله فی افق السّجن فذلّت له الأعناق و خشعت له الأصوات و عنت له الوجوه و هذا برهان لم يسمع بها القرون الأوّلون و من آياته ظهور معجزاته و بروز خوارق العادات متتابعاً مترادفاً كفيض سحابه و اقرار الغافلين بنفوذ شهابه لعمره انّ هذا لأمر ثابت واضح عند العموم من كلّ الطّوائف الّذين حضروا بين يدی الحیّ القيّوم و من آياته سطوع شمس عصره و شروق بدر قرنه فی سمآء الأعصار و الأوج الأعلی من القرون بشؤون و علوم و فنون بهرت فی الآفاق و ذهلت بها العقول و شاعت و ذاعت و انّ هذا لأمر محتوم ع ع

* * *

هو الابهی

سبحانک اللّهمّ يا الهی اناجيک فی سرّی و ذاتی و كينونتی و حقيقتی و اذكرک بروحی و قلبی و لسانی و قلمی و عظمی و لحمی و دمی و خفيّاتی و جهاری مشتعلاً بنار محبّة اوليآئک و شغفاً بجوهر ودّ اصفيآئک الّذين انفقوا ارواحهم فی سبيلک و انفسهم فی محبّتک و دمآئهم فی شوقهم اليک و استهدفوا السّهام و استحلوا مرارة السّنان و اشتهی رأوسهم الارتفاع علی الرّماح و قلوبهم ان يقطّعوا ارباً ارباً فی اعلآء كلمتک غراماً فی جمالک و هياماً فی ولآئک و شوقاً الی لقآئک و ولهاً فی بهآئک و انجذاباً الی سمآئک و استغراقاً فی بحر وفآئک

و منهم هذا الغلام الصّبيح المليح الّذی سمّيته فی ملكوت الاسمآء عليّاً اصغراً و جعلته فی جبروت الصّفات عليّاً اكبراً لانّه يا الهی لمّا شرب كأس العطآء من يد ساقی عنايتک و ثمل من صهبآء محبّتک و اشرق من ارجآء فؤاده انوار معرفتک و اخذته نشوة مدام الشّوق الی لقآئک حتّی سرع الی ميدان الفنآء فی حبّک و ركض من حجلة الزّقاف الی مشهد الفدآء فی

سبیلک و من نمارق الرّاحة و السّرّآء الی مهابط المشقّة و الضّرّآء و من وسادة العزّ و الوقار الی وهاد الذّلّة و الانکسار فی محبّتک

و احمرّ خدّه اللّطیف الاسیل من دمه المسفوک و خضب سوالفه و غدائره بثاره المهدور بفتوی شرّ خلائقک و لبس ثیاب النّجیع بدلاً عن الطّراز اللّطیف الّذی لبسه فی لیلة الاقتران و اضطجع فی مضاجع الذّلّ و الهوان علی تراب المسکنة و الفقدان عوضاً عن فراش المسرّة و الفرح و الامان توقاً الی افقک الابهی و رفیقک الابهی حتّی شقّوا صدره المنشرح بآیات محبّتک و قطّعوا کبده الحریق بنار عشقک و اصابوا قلبه المنیر الرّحیب بسهام البغضآء فی سبیلک

و قطعوا رأسه الشّریف بخنجر الجفآء فی ولآئک و نصبوه علی ظُباء الطّغیان و حملوه الی امّه الحنونة المظلومة و حلیلته الجلیلة المحزونة و رموه فی ساحة دارهم الرّحیب ترهیباً لهنّ و تهدیداً بهنّ حتّی یتزلزلن فی ایمانهنّ و تزلّ اقدامهنّ علی صراطک المستقیم و منهجک القویم

و لک الحمد یا الهی بما اثبتّ قلوبهنّ علی ولآئک حتّی اخرجوا ذلک الرّأس الکریم من مأواهنّ و وضعن خارج البیت و ارجعن ذلک الجوهر الیتیم الی طغات خلقک و قلن حاش للّه رأس الّذی فدیناه فی سبیل اللّه لا نسترجعه ابداً و الجوهر المکنون و اللّؤلؤ المخزون المصون الّذی نثرناه فی محبّة اللّه لا نستعیده مطلقاً یا لیت هذا الرّأس الکریم اضمحلّ تحت سنابک الجیاد و هُشِم تحت حوافر خیل اهل العناد

ای ربّ اجعل هذا الشّهید رشیداً فی ملکوتک و رکناً شدیداً فی جبروتک و کوکباً لامعاً فی افقک الابهی و نیّراً بازغاً فی رفیقک الاعلی و روحاً خالصاً فی هیکل الوفآء و نوراً لامعاً فی زجاجة دنی فتدلّی و کان قاب قوسین او ادنی و انزل برکاتک و صلواتک و تحیّاتک علی الامّ الّتی حملته و النّهود الّتی رضعته و الاحضان الّتی ربته و افرغ علیها صبراً و سلوة برحمتک الکبری و موهبتک العظمی و جلّل قرینته الجلیلة ورقة سدرتک المنتهی بانوار العزّة و الجلال و ظلّلها بغمام العزّ و الجمال و کلّل رأسها باکلیل فضلک العظیم یا مولی العارفین و اشمل لحظات اعین رحمانیّتک بکافّة اقرباه کرامة له بجودک یا مولی الوری و مقصود من فی الارض و السّمآء انّک انت الرّحمن و انّک انت المنّان لا اله الّا انت العزیز المستعان ع ع

* * *

هواللّه

سبحانک اللّهمّ یا الهی انّی اتوجّه الیک بوجه ناظر الی ملکوت رحمانیّتک و قلب خافق بمحبّة طلعة فردانیّتک و روح مستبشر بنفحات قدسک و عین منتظرة لبشارات عفوک و مغفرتک ای ربّ انّی سقیم اشفنی بلطفک و جودک و انّی علیل ابرئنی من کلّ دآء بفضلک و احسانک ربّ قد اشتدّ علیّ الأسی و استغرقتُ فی بحر الجوی لمّا سمعتُ النّاعی ینعی بصعود امتک الطّیّبة الطّاهرة الورقة النّورآء و آیة محبّتک الغرّآء و هی راجعة عن طواف التّربة المبارکة المعطّرة الأرجآء متحمّلة مشقّة الطّریق و تعب السّبیل وهینة العظم علیلة الجسم نحیفة الأعضآء نحیلة الجوارح ملتهبة الأحشآء متحلّبة الدّموع متسعّرة الفؤاد بنار محبّتک و کانت تقطع البحور و الجبال و بطون الأودیة و الاکام متذکّرة بذکرک منجذبة الیک تحنّ الی ریاض ملکوتک مشتاقة للقائک متمنّیة مشاهدة جمالک متعطّشة الی الورد المورود فی سبیلک و الصّعود الی سمآء قربک فسمعتَ ندائها و اجبتَ دعائها و یسّرتَ منیتها و سمحتَ بفضلک بغیتها و رفعتَها الیک فی مدینة سُمّیتْ بمدینة عشقک و معمورة حبّک مرتفع منها ندآء احبّائک متأجّج فیها نار محبّتک محشور فی خلالها زمرة اصفیائک فقاموا علی خدمتها و اکرموا مثواها و اهتمّوا باحتفالها و مشوا تشییعاً

لنعشها و القلوب مشحونة بالحسرات و العيون فائضة بالعبرات و النّفوس من شدّة المصاب فی سکرات الی ان اوروها فی رمسها و غابت عن الأعین اشعّة شمسها و نضرة وجهها و بشاشة مطلعها ای ربّ طیّب تربتها بصیّب موهبتک الّتی انعمتَ بها علی قرینها ای ربّ انّها قرینة عبدک الّذی خضع لسلطانک و اذعن ببرهانک و انجذب الی جمالک و استشرق من انوارک عندما بزغ کوکب الهدی من مطلعک الأعلی و قام علی خدمة امرک و تحمّل کلّ مصیبة فی سبیلک و اعتنق البلآء و ابتلی بأشدّ العقاب و سوء العذاب من الّذین غفلوا عن ذکرک ثمّ دخل باب حطّتک و آنس بجمال قدسک و قاسی کلّ بلآء بالحصن المنیع و وقع تحت مخالب ذئاب کاسرة و اسنان کلاب خاسرة الی ان نجّیته بفضلک و جودک و خلّصته من قیود اهل البغضآء و کبول عصبة الضّغینة و العدوان فقام علی نشر نفحاتک فی کلّ مکان و زمان و اقامة برهانک لکلّ انسان و نشر آثارک و بیان اسرارک و توضیح الأوامر و تشریح المسائل و تأویل المتشابهات و تفسیر الآیات البیّنات و ازالة الشّبهات بما الهمته بتفسیر الکلمات و اکرمته بهبات وافرات ثمّ قدّرتَ له بفضلک و جودک الوقوع فی السّجون مراراً و تحت السّلاسل و الأغلال کراراً و لم یزل یتقبّل القیود و یستقبل الکبول و یتمنّی البلآء فی حبّک و التّجرّع من کأس الجفآء فی سبیلک و الکواسر المفترسة عن یمینه و الجوارح الکاسرة عن یساره و جنود الظّلم الغائرة عن ورائه و هو یدعو النّاس الی منهجک القویم و صراطک المستقیم و لا یفتر فی ذکرک و لا یهن فی اعلآء کلمتک و لا یسکت عن بیان برهانک الی ان تشرّف بمشاهدة انوارک فی العراق و الفوز بتقبیل عتبة قدسک فی الآفاق و فاضت علیه غیوث عطائک و ماج علیه بحور الطافک و استغرق فی لجّة احدیّتک ثمّ ارجعته الی البلاد حتّی یهدی العباد و یدعوهم الی سبیل الرّشاد و بذل الجهد الجهید فی هدایة اهل ذلک القطر السّحیق فأحیا معالم ذکرک و اهتمّ بتشعشع نورک و خاض غمار البلآء فی سبیلک و وقع فی کلّ بئر لا قرار لها حبّاً بالبلآء فی محبّتک الی ان وهن عظمه و نحل جسمه و غارت قواه و ارتعشت اعضاه مع ذلک سعی للورود فی السّجن الأعظم و الوفود علی باب بیتک الأکرم و احتفلوا احبّائک بملقاه و اغتنموا رؤیاه ببشاشة کبری و فاض علیه بحر موهبتک العظمی و تشرّف بالمثول و الاصغآء و نال الطافاً لا یحصی و طفح کأس قلبه بصهبآء العطآء و فاضت عیناه بدموع السّرور فی محضر اللّقآء و شکرک علی هذا الفضل العظیم و الجود المبین و امرته بالرّجوع الی تلک المعاهد و الرّبوع الّتی انتشر فیها ذکرک و ارتفع فیها ندائک حتّی یسقی الظّمآء من معین الحیاة و یطعم الجیاع من موائد السّمآء فرجع متهلّل الوجه متشعشع الجبین قریر العین مستبشر الرّوح بعناياتک الطّافحة الکأس علیه من کلّ الجهات و هو مع جسمه النّحیف یقطع السّبیل و یقیم الدّلیل علی فیضان بحرک العظیم و سطوع نورک المبین و تشریح آیاتک بین العالمین و اقامة بیّناتک للطّالبین الی ان فدی روحه فی سبیلک و صعد الیک و ورد علیک و اکرمتَ مثواه و یسّرتَ مناه و زیّنتَ مأواه و هو الشّهید فی هذا الکور الجدید حیث قدّرتَ له اجر من سفک دمه فی سبیلک و فاض روحه فی محبّتک ای ربّ هذه امتک الّتی کانت قرینة له و شریکته فی کلّ بلآء و صاحبته فی المصائب العظمی و الرّزایا الّتی لا تتحمّلها الّا کلّ نفس منقطعة منجذبة مشتعلة بنار محبّتک بین الأحبّآء ای ربّ اَعْلِ مقامها و اسمح بمرامها و حقّق مناها و ادخلها فی فردوسک الأبهی فی ظلّ شجرة انیسا جوار رحمتک الکبری و شرّفها باللّقآء و اغرقها فی بحر العطآء حتّی تتباهی بمواهبک الّتی لا تحصی انّک انت الکریم انّک انت الرّحیم و انّک انت الغفور العفوّ الرّؤف المنّان القدیم ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ جناب زائر حضرت بینش علیه بهآء اللّه

زرقان

جناب آقا ملّا عبّاس جناب آقا یداللّه جناب استاد ابوالمحمّد جناب آقا فتح‌اللّه جناب استاد حیدر و سائر احبّا علیهم بهآء اللّه فاروق

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه

داریون

جناب ملّا بابا خان جناب آقا کریم و احبّای الهی

کازرون

جناب میرزا ابوطالب خان جناب میرزا هاشم فریدنی علیهما بهآء اللّه جناب حاجی محمّد ابراهیم علیه بهآء اللّه

سروستان

جناب میرزا فتحعلی خان جناب کربلائی باقر جناب آقا مرتضی و اخویشان جناب حاجی علینقی جناب مشهدی اسداللّه جناب عوض‌آقا جناب کربلائی شکراللّه جناب آقا عبدالغفّار شیرازی جناب غلامحسین و ابناء ایشان جناب آقا حیدر علی جناب آقا میرزا علیمحمّد جناب استاد حسن جناب ملّا محمّد علی و سائر احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

احبّای آباده احبّای فتح‌آباد احبّای شمس‌آباد احبّای نیریز احبّای جهرم علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

سبحانک اللّهمّ یا الهی ترانی مکبّاً بوجهی علی تراب الذّلّ و الانکسار و اتذلّل الی ملکوتک الأعلی و اتشوّق الی مشاهد الکبریآء خاضعاً لسلطنتک متضرّعاً الی حضرة رحمانیّتک مبتهلاً الی ملکوت فردانیّتک مقرّاً بالخطآء متمنّیاً للعطآء مستکشفاً للغطآء منتظراً لفیض سحاب رحمتک علی المعاهد و الرّبی ربّ قد احاطت قدرتک الأشیآء و ظهرت سلطنتک و عظمتک و سلطانک ظهور الشّمس فی کبد السّمآء و نفذت کلمتک فی حقیقة الأکوان و ارتفع ندائک فی قطب الامکان و انتشرت انوارک السّاطعة الفجر علی مطالع الآفاق و اشتهرت آثارک البدیعة الاشراق فحارت من مشاهدتها البصائر و الأحداق فما من ارض الّا شاع فیها صیت امرک الکریم و ما من اقلیم الّا و ارتفع فیه علمک المبین فاستفزّ ندائک کلّ الوری و اهتزّ منه المنجذبون بنفحاتک الطّیّبة الشّذا لک الحمد یا الهی علی هذه الموهبة الکبری علی الأصفیآء و لک الشّکر علی هذه الرّحمة العظمی علی الأرقّآء النّقبآء بما جعلتهم آیات التّوحید فی هذا العصر المجید و رایات التّقدیس فی هذا القرن الجدید ربّ ربّ ایّد الضّعفآء بشدید القوی و اجر الأذلّآء فی جوار عزّتک العظمی و اشدد ازور نفوس تهلّلت وجوههم بأنوارک و تهلهلت السنهم بذکرک و ثنائک و اجعلهم اشجار حدیقتک النّورآء و ازهار شجرتک الطّوبی و اوراق سدرتک المنتهی و اوراد جنّتک العلیا انّک انت الکریم الرّفیع الجناب رحیب الفنآء وسیع الرّحاب و انّک انت المعین المجیر المغیث العظیم الکریم الوهّاب

ای یاران عبدالبهآء این عبد را آرزو چنان که بهر یک از یاران نامه‌ئی مخصوص بنگارد ولی چه توان نمود که فرصت مفقود و مهلتی نیست و نبود مشاغل مانند امواج و غوائل بمثابهٔ امطار دمی نیاسایم و آنی مهلت نیابم هر روز اوراق از جمیع آفاق آید و از ده یک را جواب ممتنع و محال با وجود این اوراق مهمّه را چاره جز جواب نه و قضایای لازمه را جز ترویج و تسهیل و تسطیر علاجی نیست لهذا معذرت خواهم و معافیّت طلبم که نظر از قصور بپوشند و بآنچه ممکن است قناعت نمایند

ای یاران عبدالبهآء شرق منوّر است غرب معطّر است و جهان در جنبش و حرکت ولوله در آفاق افتاده و زلزله بارکان عالم رسیده صیت بزرگواری کلمة اللّه بگوش جهانیان رسیده و آوازهٔ امر اللّه جهانگیر گردیده وقت فرح و شادمانی است و هنگام سرور و کامرانی باید بوصایا و نصائح جمال قدم قیام نمود و باعمال و افعالی قیام کرد که سبب نورانیّت عالمست و ظهور رحمانیّت بین امم جمیع من علی الأرض یعنی کلّ قبائل و شعوب هر یک تیشه‌ئی در دست گرفته و ریشهٔ یکدیگر را قطع

نمایند خونریزند و فتنه‌انگیز تیرچنگ‌اند و بداندیش هلاک یکدیگر خواهند و اضمحلال همدگر جویند ولی قدرت آسمانی و قوّت یزدانی و ید اقتدار الهی خیمهٔ وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند نموده و علم صلح اعظم و دوستی و محبّت و راستی و حقّ‌پرستی بلند کرده یاران خادم این خیمه‌اند و دوستان جنود این علم پس باید بآنچه لایق و سزاوار است برخیزند و شور و ولهی انگیزند و بر مشامها مشک معطّر بیزند و بمذاقها شهد و شکّر ریزند آیات هدی گردند و بشارات ملأ اعلی شوند و لشکر ملکوت ابهی نزاع و جدال را بنیاد براندازند و حرب و ضرب را آثار از عالم امکان زائل نمایند شجرهٔ بیگانگی از ریشه قطع نمایند و در گلشن آفاق نهال یگانگی بنشانند نار بغض و عداوت خاموش کنند و دریای الفت و محبّت بجوش آرند آئین نفاق از لوح آفاق نسخ نمایند و آیات وفاق ثبت فرمایند خار و خس کره و عدوان را از مزرعهٔ امکان براندازند و بگل و ریاحین اتّحاد و اتّفاق بیارایند و تربیت نفوس فرمایند و زبان بوصایا و تعالیم جمال مبارک بگشایند ای یاران وقت هیجان جان و وجدانست و هنگام جولان در میدان جانفشانی کنید و مهربانی نمائید و بهدایت نفوس انسانی پردازید شمعی روشن کنید و گلشنی بیارائید ایّام بگذرد و زندگانی بی اثر و ثمر ماند تا وقت هست و تیر در شصت شکاری بیفکنید و صیدی بنمائید این صید رضای الهی است و این شکار موهبت رحمانی یعنی عمل بموجب تعالیم یزدانی و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

قزوین

حضرت سمندر نار موقده علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

سبحانک اللّهمّ یا الهی تری هجوم الأغبیآء علی الأصفیآء و تعرّض الرّئمآء بالخلّص من الأولیآء یصولون یا الهی کالذّئاب الکاسرة و ینهشون یا مولای کالکلاب الخاسرة و ینقضّون الیهم کالصّقور الصّاقرة و السّباع الضّاریة ینهبون الأموال و یقطعون کلّ ذی ظلال و یهدمون البیوت العامرة و یخرّبون الدّیار الفاخرة حتّی یجعلون عالیها سافلها بقوّة قاهرة و یقتلون الرّجال و یسبّون ربّات الحجال و یأسرون الأطفال و یحرقون الأجساد و یقطّعون الأکباد و ینتفون الشّعور و یقطعون العروق و یشوّهون الوجوه و یقلعون الأعین و یقطعون الآذان و الأنوف کلّ ذلک ما نقموا منهم الّا ان آمنوا بک و بآیاتک و صدّقوا بکلماتک و انجذبوا بنفحاتک و استیقظوا بنسماتک و نطقوا بثنائک و تمسّکوا بکتابک و رنّحتهم صهبآء محبّتک و اخذتهم انوار جمالک منهم عبدک الحلیم ذو قلب سلیم سمّی ابراهیم قد سمع النّدآء و لبّی للدّعآء و هتک الأستار و خرق الأحجاب و ردّ الشّبهات و رتّل الآیات المحکمات فاطمأنّت نفسه بحجّتک و برهانک و سکن روعه بقدرتک و سلطانک و قرّت عیناه بمشاهدة آیاتک الکبری و التذّت اذناه باستماع الحان الورقآء فی ایکة الثّنآء و انشرح فؤاده بمعرفتک و فرح قلبه بمحبّتک و اشتدّ ازره علی خدمتک و انحنی ظهره فی عبادتک و ما من یوم یا الهی الّا و اتی ببرهان لامع علی عبودیّته لعتبتک المبارکة و ما مرّت من لیلة الّا اظهر آثاراً واضحةً علی خدمته لحضرتک الطّیّبة العالیة فکان یا محبوبی یحنّ الی النّفوس حنین الأب الشّفوق و یترأّف بالرّجال رأفة الأخ المفضال و یرحم العجزآء رحمة الکبرآء و یعامل الأطفال بکلّ حبّ و حنوّ و شفقة و کمال کأنّک یا سیّدی خلقتَ وجهه للبشاشة و قلبه للسّماحة و شمائله للصّباحة و سیمائه للملاحة و لسانه للطّلاقة و فمه للفصاحة و البلاغة و یده للعطآء و صدره للانشراح بآیات الوفآء و قدمه للثّبوت و هیکله للخضوع و الخشوع مع ذلک لمّا خاطبته بخطابک و قلت له یا ایّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیّة حتّی تشمله بألطافک و تغرقه فی بحر اسرارک قد قام علیه طغاة خلقک و بغاة بریّتک و

اهانوا جسمه الشّريف اهانةً ليس لها مثيل فرموه بالأحجار و سبّوه بأشنع الأذكار و طعنوه برماح الانكار و رموه بسهام الاستكبار و منعوا ذلک الجسد المبارک ان يتستّر تحت التّراب او يدفن فی مقبرة اهل الدّيار فبقی متروکاً و مَعْرضاً للوهن و الضّرّ و الطّعن و العدوان الی ان واروه بعد مدّة تحت حفنة من التّراب فی ارض مهجورة مخروبة الآثار و اراد اهل البغی و الفحشآء التّعرّض بالأحبّآء و الهجوم علی النّجبآء و الفتک بالأصفيآء و الهتک بالنّقبآء ربّ ربّ تری هذه الدّاهية الدّهمآء و الرّزيّة الکبری علی المظلومين من عبادک الأمنآء بين يدی السّفهآء ربّ ربّ انّی اتضرّع اليک و ابتهل الی عتبة رحمانيّتک ان تقدّر کلّ ضرّ احبّائک لهذا العبد المتفانی فی سبيلک و اجعلنی هدفاً لسهام مصوّبة الی احبّائک و مورداً لرماح مُشرعة الی قلوب اصفيائک حتّی افديهم بروحی و ذاتی و جسدی و کينونتی و حقيقتی و هويّتی و هذا من اعظم فضلک علی عبدک و منتهی موهبتک لأقلّ خلقک فبعزّتک يا الهی اذوب حيآءً لمّا اری عبادک المخلصين قد وقعوا لمحبّتک فی يد المعرضين و تحت مخالب المبغضين و براثن ذئاب من الظّالمين و انا حیّ فی هذا السّجن الشّديد فأتمنّی الفنآء فی مشهد الفدآء بوقت قريب ای ربّ قد تغرغرت النّفوس و حشرجت الصّدور من تعرّض اهل الغرور و تعدّی کلّ نفس ظلوم جهول قدّر يا الهی ردعاً لهؤلآء و امنع يد العدآء من الأعدآء و ادفع سهام الجفآء عن اهل الوفآء انّک انت المقتدر العزيز الکريم الحافظ السّاتر الحارس العلّام لا اله الّا انت العزيز المتعال ع ع

* * *

مناجات در ذکر من فاز بالرّفيق الأعلی جناب ملّا جعفر جاسبی

سبحانک اللّهمّ يا الهی قد قطعت النّظر عن کلّ الجهات و وجّهت وجهی لحضرة رحمانيّتک و رجعت عن کلّ الأبواب رائداً وافداً باب احديّتک و انقطعت عن کلّ الوجوه قاصداً کعبة فردانيّتک و ترکت الأودية و الينابيع و الأنهار و وردت علی بحر صمدانيّتک لأنّ کلّها تستمدّ من طمطام قمقام قلزم کبريائک فما لی يا الهی ان استمدّ من الفيض المحدود و استسقی من المآء المسکوب و البحر يتلاطم بأمواج کالجبال و عليه تسری الجوار المنشعات ربّ ايّدنی علی ذکر احبّائک و امددنی فی نعت اصفيائک و اطلق لسانی بالثّنآء علی اوليائک الّذين صفت ضمائرهم و طابت سرائرهم و تنوّرت بصائرهم بمشاهدة آيات توحيدک فی حقايق الأشيآء و اهتزّت قلوبهم و انجذبت ارواحهم بسطوع نور احديّتک من فجر رحمانيّتک حتّی نسوا اَنفُسَهُم و اَنفَسَهُم حبّاً بجمالک و ترکوا ما فی الوجود عن ورائهم تشبّثاً بذيل علائک و ودّعوا کلّ حطام و اثاث انجذاباً الی طلعتک و ودعوا ارواحهم ولهاً فی انوار وجهک و منهم عبدک و رقيقک و وصيفک جعفر قد عفّر وجهه و مرّغ جبينه بتراب الذّلّ تذلّلاً لعظمتک و تبتّلاً الی سلطنتک و تضرّعاً الی ملکوتک و تشبّثاً بذيل کبريائک ربّ ربّ لک الحمد بما جرّعته کأس محبّتک و اسکرته من صهبآء معرفتک و جذبته ببديع جمالک حتّی نادی باسمک و ضجّ ضجيج اهل الملکوت علی منبر الخطاب فی يوم الاياب و علا صريخه اعلآءً لکلمتک فی محفل حافل بين بريّتک و صرّح بظهورک و اقام حجّتک و اوضح برهانک و بشّر باشراقک و تلا آياتک و رتّل کلماتک و لم تأخذه لومة لائم فی امرک و لا خشی سطوة الطّغاة من خلقک فقام الکلّ عليه بکلّ ظلم و عدوان و ضرب و سبّ و طعن و توهين و عذاب فما ملّ من کلّ ذلک و لا کَلّ لسانه فی ذکرک بل ازداد فرحاً و سروراً و جذباً و حبوراً الی ان حضر فی محفل اشقی خلقک و کلّفه و قال ان آمنت بربّک فأقبض علی جمر الغضا و ناراً تلظّی فوضع يده فی لهيب النّار الی ان انتشر منه القتار فألقوا عليه القبض فی سبيلک و اذاقوه مرّ العذاب فی محبّتک و اخرجوه بما نادی باسمک و ارسلوه الی المدينة الکبری و سجنوه فی البئر الظّلمآء و اذاقوه مرّ البلآء و شدّدوا عليه العذاب و العقاب حتّی شرب کأس الفدآء و ذاق حلاوة الفنآء و صعد الی الرّفيق الأعلی و صدح علی فروع سدرة المنتهی و سرح فی مروج جنّة المأوی و تضلّع نسيمات الوفآء

فی الفردوس الأعلی و تمتّع من شمیم ریاض ملکوتک الأبهی و عرج الی المقام الأسمی و ولج فی محفل التّجلّی و اللّقآء ربّ ربّ لک الحمد علی ما انعمته و لک الشّکر بما اکملته و لک الثّنآء بما اعطیته و لک الوفآء بما اولیته الهی الهی اسألک بعظیم رحمانیّتک ان تجرّع عبدالبهآء تلک الصّهبآء فی الکأس الدّهاق و تسکره من ذلک الرّحیق الّذی له اشراق فی الخدود و الأحداق و سریان فی الرّوح و الجسم و الأعراق انّک انت مجیر اهل الوفاق و مغیث کلّ مستجیر بباب رحمتک علی الاطلاق

* * *

نسخهٔ نامه‌ایست که باطراف مرقوم شده

هواللّه

سبحانک اللّهمّ یا الهی لک الحمد و لک الشّکر علی ما انعمت و آتیت و والیت و اعطیت فاخترت عباداً مخلصین لک الدّین بین العالمین و اختصصتهم بالاقتباس من نورک المبین و الانجذاب الی جمالک المنیر و السّلوک علی صراطک المستقیم ربّ انّ النّفوس غافلة من ذکرک و القلوب محرومة عن حبّک و الأبصار محجوبة من ملکوت الجمال و العقول ذاهلة عن مرکز الجلال الّا هؤلآء الّذین ثبتوا علی المیثاق و ترکوا النّفاق و اقتبسوا نور الاشراق و صمّوا عن النّعاق و قاموا علی خدمة امرک فی الآفاق و ترنّحوا من کأس دهاق و لهم الحظّ الأوفر و خیر خلاق من فیضک المنهمر و صیّب سحابک المدرار و ینبوع الفضل و الجود النّابع بأشدّ انبثاق ربّ اجعلهم آیات الهدی و رایات العلی و کلمات التّقوی و جیوش الملأ الأعلی و ملائکة السّمآء حتّی یتنوّر بهم شرق الأرض و غربها و ینتشر بهم ذکرک فی جنوبها و شمالها و یتربّی کلّ الوری فی هذه النّشأة الدّنیا بالأسمآء الحسنی و المثل الأعلی ربّ ارفع بهم لوآء الوحدة بین البشر و رایة المحبّة بین الوری حتّی ترجع الکثرات الی مرکز الوحدة و الآیات و تنشقّ حجبات البغضآء و تضمحلّ معالم الشّحنآء و تزول الضّغینة و العدوان فی عالم الانسان و یرجعوا الی الوفاق بعد النّفاق و یبدّلوا البغضآء بالولآء و ینتهوا فی الخیبة و الشّقی و یرجوا الفوز و الفلاح و یستغیثوا بک فی الجهر و الخفآء و یتبادروا الی الباقیات الصّالحات فی عالم الفلاح ربّ اشدد ظهورهم علی خدمتک و قوّ ازورهم علی عبادتک و اشرح صدورهم بنور معرفتک و نوّر ابصارهم بمشاهدة طلعتک و ارح ارواحهم بمعانی موهبتک و طیّب نفوسهم بمظاهر رأفتک انّک انت الکریم الرّحیم العزیز المعطی الوهّاب لا اله الّا انت الغفور العفوّ الحفیّ الخفیّ الألطاف

ای یاران الهی سرور و شادمانی اهل وفا بخدمت عتبهٔ علیاست و توجّه بملکوت ابهی آرزوی عاشقان جانفشانی و تمنّای مشتاقان نثار جان و قربانی زیرا عشق خونریز است و شررانگیز و آئینهٔ محبّت اللّه شهادت کبری لهذا نفوس مقدّسه و مظاهر الهیّه آرزوی فنا و وصول بمشهد فدا داشتند جانفشانی نمودند و نفی و آوارگی دیدند صدمات شدیده کشیدند اسیر سلاسل و زنجیر بودند هدف تیر شدند معرض شمشیر گردیدند ملال نیاوردند کلال نجستند جام فدا از دست ساقی عنایت نوشیدند و شهد فنا با نهایت مسرّت کبری چشیدند آنی راحت نیافتند دمی نیاسودند معرض شماتت اعدا گشتند مورد ملامت اهل بغضا شدند خانمان خویش بباد دادند بیسر و سامان شدند دقیقه‌ئی امان نیافتند و ساعتی کام دل و راحت جان نجستند این است برهان عاشق صادق و این است دلیل حبیب موافق اگر چنین نبود هر بیگانه آشنا بود و هر محروم محرم راز و هر بعید قریب و هر محجوب محبوب لهذا حکمت کبری اقتضا نمود که آتش امتحان شعله زند و سیل افتتان طغیان نماید تا صادق از کاذب ممتاز گردد و موافق از منافق افتراق یابد خودپرست از خداپرست جدا شود ثمرهٔ طیّبه از ثمرهٔ خبیثه ممتاز گردد آیات نور باهر گردد و ظلام دیجور زائل شود بلبل وفا بسراید و غراب جفا سیرت خویش بنماید ارض طیّبه انبات شود و ارض جزره خائب و خاسر ماند منجذب جمال ابهی ثابت گردد و تابع نفس و هوی ناقض شود این است حکمت بلایا این است سبب رزایا ای

یاران الهی در این ایّام نیریز خونریز گشت نفوس مقدّسه از یاران الهی جانبازی نمودند و در سبیل نور مبین بقربانگاه عشق شتافتند از اینجهت چشم گریان است و دل بریان آه و انین باوج علّیّین رسد و حزن شدید و ماتم جدید بنماید عبدالبهآء را نهایت آرزو چنان که جرعهئی از این جام وفا نوشد و از بادهٔ فدا سرمست گردد و خاتمهٔ حیات فاتحة الألطاف شود

ربّ انلنی تلک الکأس الطّافحة بالفیض العظیم و رنّحنی بتلک الصّهبآء الفیض الجلیل و اطعمنی من تلک المائدة الّتی لا یذوقها الّا کلّ عبد منیب و توّجنی بذلک الاکلیل الجلیل و اجعل دمی مسفوحاً علی الثّری و جسمی مصلوباً فی السّمآء و جسدی متلاشیاً علی الغبرآء و عظامی مفتّتةً من سهام القضآء انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

ای یاران عبدالبهآء در این ایّام بحسن القضآء و تأیید ربّ السّموات العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدّس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب احبّای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و بچوگان همّت گوی سبقت از این میدان ربودند هنیئاً لهم ثمّ مریئاً هذا القدح الممتلأ المترشّح بصهبآء محبّة اللّه و علیهم بهآء اللّه الأبهی شاید من‌بعد از اهل نقض و نفاق افترائی زنند و کذب و بهتانی بر زبان رانند و گویند که هیکل مکرّم را مقامی دیگر یا جزئی از اجزاء در موقعی دیگر یاران الهی بدانند که صرف بهتان است و کفر و نعاق و نفاق آن جسد مبارک مصلوب در کوه کرمل بتمامه استقرار یافت ولی اشرار آرام نگیرند یقین است بهتان زنند و ادّعا نمایند که ما آن جسد مبارک را دربردیم یا نقل کردیم یا جزئی از اجزاء بدست آمد یا اجنّه از دست ثابتین ربودند جمیع این اقوال کذب و بهتان است و آنچه حقیقت است بیان گردید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو الابهی

ص

جناب آقا میرزا جلال نجل من صعد الی الملکوت الابهی علینقی علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو المقصود

سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا قضیب نسیب نصبته فی ریاض محبّتک و ربّیته بایادی ربوبیّتک و سقیته من عین التّسنیم فی حدائق احدیّتک و انزلت علیه من سحاب رحمتک امطار موهبتک حتّی نشا و نما فی ظلّ الطاف مشرق الوهیّتک و اورق و ازهر و اثمر ببدیع جودک و احسانک و تمائل بنسائم مهبّ عنایتک ای ربّ اجعله خَضِراً نَضِراً رطیباً من ترشّحات غمام رحمتک الخاصّه و موهبتک الّتی اختصصت بها هیاکل التّقدیس فی ذرّ البقآء و جواهر التّوحید فی معرض اللّقآء ای ربّ ایّده بتأییدات ملکوت غیبک و انصره بجنود لا یراه اعین بریّتک و اجعل له قدم صدق عندک و اطلق لسانه بذکرک و اشرح فؤاده بثنآئک و نوّر وجهه فی ملکوتک و یسّر له امره فی جبروتک و وفّقه علی خدمة امرک انّک انت المقتدر العزیز القدیر ع ع

جناب امین علیه بهاء اللّه الابهی نهایت توصیف را از آن نهال بوستان محبّت اللّه نمودند که الحمد للّه بفضل و عنایت جمال قدم قلبی چون ریاض جنان دارند و رخی از طراوت محبّت اللّه نورانی غبطهٔ سراج آسمان از فضل خاصّ حضرت پروردگار

امیدوارم که در این مراتب ترقّی نموده چراغ نور انجمن عاشقان گردی و سرو روان جویبار عرفان تا در ملکوت ابهی چون اختران آسمان رحمن رخ برافروزی و حجبات عالمی بسوزی و البهاء علیک ع ع

* * *

هواللّه

بواسطهٔ حضرت شهید ابن شهید

طهران

مناجات در ذکر امة البهآء ورقةالفردوس علیها بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

سبحانک اللّهمّ یا الهی و مبدعی و مبدئی و حرزی و موئلی انت الفائض بأنوار الحبّ علی آفاق القلوب و انت المجلّی بأنوار القدس علی مراکز الصّدور و انت المشرق من افق الحقیقة بآیات التّوحید فی حقائق النّفوس و انت المنوّر للبقعة المبارکة سینآء الظّهور وادی الأیمن من اعلی قلل الطّور لک الحمد بما اشرق و لاح جمالک المبین بالفیض العظیم علی ابصار اهل العلّیّین و بصائر اهل الیقین حتّی تنوّرت سرائرهم و طابت ضمائرهم فتوقّدت بین الضّلوع و الأحشآء نار محبّتک و امتدّ لهیبها الی الملأ الأعلی عند تجلّی انوار طلعتک و کانت مجامرها قلوب الأصفیآء و صدور امآء انجذبن بنفحات قدسک العابقة من ریاض ملکوتک الأبهی و ترکن شئونهنّ فی خدورهنّ و خلعن العذار بمحبّتک فی الآفاق حتّی اشتهرن بعرفانک فی الأقطار و شاع و ذاع یا محبوبی صیتهنّ فی کلّ الدّیار و لبّین لندائک و اجبن داعیک و تهلّل وجوههنّ کوجه الصّباح بنور عرفانک و تبسّم ثغورهنّ ابتسام الفجر بشعاع طلعتک و نطقن بذکرک و نشرن نفحاتک و اقمن برهانک و اظهرن دلائلک و اوضحن حججک و کشفن الغطآء و ادرن کأس العطآء فی محفل التّبتّل الیک و مجامع ترتیل آیات توحیدک و التّضرّع بین یدیک و منهنّ امتک النّورانیّة الحقیقة الرّوحانیّة و الکلمة الرّحمانیّة و الجذبة الفردانیّة و اللّمعة النّورانیّة ورقة فردوسک البدیع و امتک الخاضعة الخاشعة لنورک القدیم انّها یا الهی انجذبت باشراقک عند تبلّج نور الهدی من الفجر الأعلی و الصّبح المشرق علی الآفاق کلّها و آمنت بک و آیاتک و بشرت بکلماتک و اصابتها البأسآء و الضّرّآء فی کلّ آن و حین من اهل السّجّین و احاطتها المصائب العظمی احاطة محیط الدّائرة علی المرکز المقیم حتّی ثکلت اخاها الشّهیر النّور المنیر کوکب الأثیر الباب الرّحیب لمدینة اسرارک و الفضآء الفسیح لظهور انوارک الوجه الصّبیح بنور بشاراتک و اللّسان الفصیح بذکرک و مناجاتک و الرّوض الأنیق بنشر نفحاتک باب حطّتک العظیم العبد المنیر الهادی الی الصّراط المستقیم علیه بهائک فی ملکوتک العظیم و هذه امتک المنجذبة الی جمالک کم من ایّام قضیاها و هی مستهدفة لسهام الملام فی سبیلک و کم من لیال ساهرت النّجوم و هی منتظرة لتتابع النّبال و نفوذ السّنان فی صدرها فی محبّتک فابتعدت عنها القرائب لقربها بک و اجتنبت عنها الحبائب لحبّها بجمالک و طعنتها السن حداد لانجذابها بنفحاتک و کلّما زاد البلآء زادت حبّاً بطلعتک و استزادت انجذاباً بجمالک حتّی اشرقت شمس حقیقتک من افق الأبهی و لاح نیّر الاشراق بشعاع ساطع علی الآفاق عند ذلک تهلّل وجهها بنور عرفانک و تهلهل لسانها بذکرک و ثنائک و ابتسم ثغرها بمشاهدة آیاتک و تقلّد نحرها بعقود لآلئ عرفانک و انشرح صدرها باستماع ندائک و استوقد قلبها نار محبّتک و طابت نفسها بشیوع آثارک و اخذتها نشوة کأس الانجذاب حتّی هامت فی بیدآء الوله و الغرام و ضجّت ضجیج المستهام و فزعت فزع الظّمآن الی بحر الحیوان و توقّدت بنار محبّتک توقّد الوقود بالنّیران و لم یزل قائدة لامآء الرّحمن و رائدة لخیل العرفان

و ناطقة فی محافل الانقطاع و مستبشرة بآیاتک و منادیة باسمک و متهلّلة بذکرک و مستغرقة فی بحر البلآء و مشرقة فی افق الابتلآء تحترق بنار الفراق و ینبعث منها کالسّراج نور الوفاق علی الآفاق و استکملت الأنفاس بنفس طیّب طاهر معطّر عابق لمشامّ اهل الاشراق ربّ اجعلها نوراً فی الملأ الأعلی و سراجاً فی ملکوت الأبهی و نجماً بازغاً فی افق العلی و آیةً باهرةً فی الفردوس الأسمی و طیّب رمسها بصیّب العطآء و انزل علی مضجعها و مرقدها فی کلّ حین طبقات النّور من السّمآء و استجب دعآء کلّ متضرّع مبتهل الیک عند جدثها و علیها فیض بهائک الأبهی ع ع

* * *

هوالأبهی

مدینه

جناب حسین ابن الوکیل جناب علی ابن الوکیل جناب نوراللّه ابن الوکیل امةاللّه عزّیه بنت الوکیل امةاللّه ضلع الوکیل امةاللّه ملکه بنت محمّد شجاع علیهم و علیهنّ بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

سبحانک یا الهی اشهدک و ملائکة قدسک و ملأ افقک الأعلی و سکّان ملکوتک الأبهی بأنّنی ما تمنّیت فی روحی و ذاتی و کینونتی الّا العبودیّة لعتبتک السّامیة و الرّقّیة فی باب حضرتک العالیة و لم یحل فی مذاقی الّا حلاوة کلمة دلّت علی عبودیّتی و لم یلتذّ مشامّی الّا من رائحة طیّبة انبأت عن ذلّی و فقری و فاقتی فی ساحة عزّتک القدیمة ای ربّ احفظنی فی صون حمایتک عن کلّ شائبة الّا ما اتمنّی و احرسنی بعین حفظک و کلاءتک عن کلّ نائبة لا ترضاها فانّی لأرجو من عبادک الأمنآء الأزکیآء الأتقیآء و التمس من ارقّائک الأصفیآء الأولیآء النّقبآء النّجبآء ان یخاطبونی بعبدالبهآء و یترکوا کلّ صفة و کلّ نعت و کلّ مدح و کلّ ثنآء الّا هذا الثّنآء الجلیل و هذا النّعت الّذی ینشرح به صدری و ینتعش به روحی و یفرح به قلبی و ینسرّ به فؤادی و تستبشر به کینونتی و یتنوّر به ذاتی ای ربّ احفظنی عن کلّ لقب و صفة و اسم ینطق به لسان احبّائک الّا کلمة العبودیّة لجمال بهائک و الآیة الدّالّة علی الفقدان و الاضمحلال عند ظهور اثر من آثارک انّک الحافظ الحارس الصّائن الحارز الکریم الرّحمن الرّحیم

عبدالبهاء عباس

* * *

نورالدّین افندی ابن عکّاش علیه بهآء اللّه

هواللّه

سوگلی یار عزیزم قریحهٔ موهبت صریحهٔ عاشقانه‌لرندن صدور ایدن اشعار آبدار شایان تقدیر بر نظم بی‌نظیر ایدی فصاحتچه بلاغتچه حلاوتچه ممتاز و مستثنی اولدیغی واضح و آشکاردر قرائت ایدنلره بر فرح روحانی و نشئهٔ ربّانیّه حاصل اولمقده‌در علم

و عرفان نور ایمان عشق رحمان وجدانده برلشنجه گوگلدن نبعان ایدن مضامین البتّه شیرین و معانی رنگین اولور ربّم سنی مؤیّد و موفّق ایلسون آمین ع ع

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا مهدی رشتی علیه بهآء اللّه الأبهی

تبریز روشت

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

سوگلی یارانم جناب حقّه شکر ایدرم زیرا اول قریه‌ده نور حقیقت پارلادی شمس هدایت طوغدی اول مطموره معموره اولدی ملّا عبّاسقلی حضرتلری شمع‌تک یاندی و بر جمعی دلالت بیوردی او ذات محترمه جناب حقّدن تأیید استرم و توفیق استرم حرمته سزاواردر رعایته لایق‌در ربّم سزی محفوظ و مصون ایلیه نظر عنایتی مشمول ایلیه مظاهر فیض موفور ایلیه و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۵ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

باطوم

احبّای ایرانیان علیهم بهآء اللّه الأبهی

سوگلی یارانم دوستمز محمّد خان حضرتلری ارض مقدّس‌دن ایرانه عودت ایدریکن باطومده بولنان شانلی ایرانلی یارانمزی تطییب خاطر ایتمک اوزره سزه خطاباً ترکجه بر تحریرات مشفقانهٔ پرقیمتی رجا ایتمکده‌در بز ایسه معتاد بولندیغمز لسان یالکز فارسی و عربیدر فقط اوراده بولنان یاران حقیقی و احبّای صمیمی اکثرلری ایرانلی ترکان پاکان بولندقلری جهتله تحریراتی ترکجه یازمق فی‌الحقیقه دها اولی‌در مقصد اصلی ایسه آنجق معانی دلنشین و مضامین شکّریندر هر نه لسان ایله اولورسه اولسون مطبوعدر مقبولدر مرغوبدر بناءً علیه معتاد اولمدیغم لسان ایله شو تحریراتی یازدیران آنجق سوق محبّتدر احساسات وجدانیّه و انبعاثات روحانیّهٔ صهبادر الفاظ و کلمات ایسه جام مصفّادر صهباء جانفزا نشئه‌بخشا اولدیغی حالده قدحه او قدر اهمّیّت یوقدر وارسون طپراقدن چوملک بر چناق اولسون نشئهٔ صهبا و لطافت بادهٔ حمرا کافی وافیدر حضرت احدیّت بزم الستده جام ابریز محبّتی لبریز و نشئه‌انگیز بیوروب عزیزلری سرمست پیمانهٔ عهد و پیمان ایلدی او نشئهٔ روحانی روحانیانک دماغنده دوام و استمرار ایتمکده‌در بناءً علیه سرمست جام الست اولان یاران می‌پرست هر زمان جمال ذوالجلاله مفتون و سعادت ابدیّه‌یه مقرون‌درلر سبحان‌اللّه بو نه عنایتدر بو نه موهبتدر حقّا قدرنی تقدیر ایتمک آنجق اهل عرفانه مخصوص و واقف اسرار نهانه مرهوندر یوخسه طیب

مشمومدن هر مزکوم محروم اولدیغی گبی غافلان دخی نشئهٔ صهبای الستدن بیخبر بر طاقم تن‌پرور و خلق ایسه البقر علی صورة البشردرلر بناءً علیه سراج هدایتی زجاج قلوبده ایقاد ایدن حضرت کبریایه شکر اولسون که بزم گبی هجران و حرمانه مبتلا اولان بندگانی خلوتگاه احدیّته دلالت و درگاه الوهیته هدایت بیوردی بز هر نه قدر اهل قصورز او ربّ غفوردر بز عباد پرخطایز او خداوند پرعطادر دقّت ایتملی باقک بز محروم ایدک محرم راز ایلدی مأیوس ایدک عجز و نیاز ایله دمساز ایلدی بی سر و سامان ایدک ملجأ و پناه احسان ایلدی مادام بو فیض قدیم ایله گوگللری تزئین بیوردی شکرانه ایله مقابله ایتمک لازمدر شکرانه ایسه حقیقت انسانیّه‌یی تزیین ایدن اک پارلاق فضائل و خصائل حمیده ایله متّصف اوله‌رق بین البشر سنوحات رحمانیّه‌یه مظهر اولمق عالم انسانیّه‌یه بیوک بر خدمت ایتمک و کافّهٔ بشر ایله حسن معامله ایلمک مهربان اولمق و عموم ایله صداقتچه دیانتچه امانتچه معامله بیورمق و جناب حقّه عبادت و عبودیت ایتمکدر بر ده هیکل عالم امراض مزمنه ایله بیمار و معتل اولمشدر بناءً علیه جناب کبریا بر طبیب دانا و حکیم توانا انتخاب بیوروب بو هیکل مجسّمک معالجه‌سنه دلالت بیورمشدر عالم وجودک صحّت و عافیت و سلامتی نقطهٔ نظرندن بو بر بیوک احساندر امّا نه فائده که انسانلر جاهل و بشر بیخبردر ربّم سزی تأیید بیورسون و توفیق ایلسون تا که سنوحات رحمانیّه ایله عالم انسانیّتی نورانی و روحانی بیوروب نتیجهٔ هدایت اولان حیات ابدیّه‌یه و سعادت سرمدیّه‌یه موفّق بیورسون آمین

* * *

بواسطهٔ آقا میرزا احمد

لندن

شخص محترم مستر فلیپس منشی کنفرانس صلح ملل

هواللّه

شخص محترما کنفرانس صلح ملل اعظم نتائج این قرن عظیم است این قرن نورانی در تاریخ انسان مثیل و نظیر ندارد از جمیع قرون ممتاز است بفضائلی اختصاص یافته که کوکب درخشندهٔ تأییدات آسمانی از افق این قرن بر قرون و اعصار بتابد از جملهٔ خارق عادات این قرن که فی‌الحقیقه معجزه است تأسیس وحدت عالم انسانیست و تفرّعات آن صلح عمومی طوائف و اتّحاد ملل مختلفه در این نشئهٔ انسانی ایران مرکز اختلاف و نزاع و جدال بین ملل بود بدرجه‌ئی که وصف نتوان نمود ملل خون یکدیگر مباح می‌شمردند مال یکدیگر را تالان و تاراج میکردند و در اذیّت یکدیگر ابداً قصور نمینمودند نفرت بین ملل بدرجه‌ئی بود که یکدیگر را نجس میشمردند اگر شخصی از یهود در خانهٔ مسلمانی دخول مینمود او را روی خاک می‌نشاند زیرا نجس میشمرد و اگر از کاسه‌ئی آب میخورد یا کاسه را میشکست و یا بکرّات و مرّات می‌شست مقصود این است که عداوت و بغضا در میان مذاهب و ملل باین درجه بود شصت سال پیش حضرت بهآءاللّه بقوّهٔ آسمانی اعلان وحدت انسانی در ایران نمود و بعموم بشر خطاب کرد که ای نوع انسانی همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و چهل سال پیش در کتاب اقدس امر بالفت عمومی فرمود و جمیع دول را بصلح عمومی دعوت نمود که حدود و ثغور جمیع دول بواسطهٔ مجلس دولی تعیین گردد که هیچ دولتی تجاوز از آن نتواند و اگر نزاعی میان دو دولت حاصل شود در مجلس دولی محاکمه شود و مانند متنازعهٔ بین افراد فصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یک طرف تمرّد نماید جمیع دول بر او قیام نمایند و مرقوم فرمود که این صلح عمومی سبب آسایش عالم آفرینش است حال چون کنفرانس صلح ملل که در لندن تشکیل شده از تفرّعات وحدت عالم

انسانی است لهذا بنهایت احترام شما را یاد مینمائیم که الحمد للّه باین خدمت عمومی قیام نموده‌اید و انشآءاللّه روز بروز آن انجمن توسّع یابد و سبب حصول فوائد کلّیّه و الفت و محبّت عمومیّه در بین ملل عالم گردد و از شما خواهش دارم که احترامات فائقهٔ مرا قبول فرمائید ع ع

* * *

خطابهٔ مبارک در بیت مبارک در مسئلهٔ ترقّیات عصر ۱۲ ماه جولای ۱۹۱۲

عالم امکان نظیر انسان است انسان مقام نطفه مقام شیرخواری اوقات نشو و نما وقت تمیز و رشد و وقت بلوغ دارد همین‌طور عالم امکان درجاتی دارد انسان در سنّ شیرخواری حسّاس است و در سنّ مراهق یعنی بدایت ادراک احساس و تمیز دارد امّا ادراکاتش ضعیف است و امّا چون بسنّ بلوغ میرسد جمیع قوای معنوی و قوای صوری او در نهایت درجهٔ قوّت جلوه مینماید قوّهٔ ادراک بدرجه‌ئی رسد که کشف حقایق اشیاء کند امّا در سن طفولیّت و شیرخواری این ممکن نیست این کمالات در سنّ بلوغ جلوه می‌نماید نه در سنّ طفولیّت

عالم امکان نیز یک زمانی بود که شیرخوار بود بعد مثل طفل مراهق شد روز بروز نشو و نما نمود حالا بعالم رشد رسیده است این قرن سلطان قرون است این عصر آئینهٔ جمیع اعصار است آنچه در قرون اولی بوده صور جمیع در این آئینه آشکار است و از آن گذشته نفس این قرن کمالات خاصّه دارد اکتشافات عظیمه دارد صنایع بدیعه دارد تأسیسات عجیبه دارد علوم غریبه دارد و از جمیع جهات در نهایت کمال جلوه نموده و خواهد نمود یعنی فضائل قرون سابقه صنایع قرون سابقه خصائل قرون سابقه و اکتشافات قرون سابقه را دارد با وجود این فضلیّت خاصّه صنایع خاصّه و اکتشافات خاصّهٔ این قرن را هم دارد که در قرون سابقه ابداً نبوده مثلاً در قرون سابقه فنّ معماری بوده و در این قرن بنهایت بلوغ رسیده امّا این قوّهٔ برقیّه نبوده این تلگراف که بدقیقه‌ئی با شرق و غرب مخابره کند نبوده این فنوغراف نبوده این تلفن نبوده اینها از خصائص این قرنست در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل قرون جدیده موجود لهذا این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع است و سلطان قرون است و آفتاب جمیع اعصار است و چون ما در این قرن هستیم بشکرانهٔ این مواهب باید قیام بر اعمالی کنیم که سزاوار این قرن است مثلاً انسان چون ببلوغ رسد باید احوال و اطواری داشته باشد که سزاوار سنّ بلوغ است همین‌طور این عالم امکان چون ترقّی کرده باین درجه رسیده که قرن انوار است قرن ظهور اسرار است قرن فضائل عالم انسانیست قرن روز خداست قرن ملکوت ابهی است باید ما بآنچه سزاوار این قرن است رفتار نمائیم چه که امکان بدرجهٔ بلوغ رسیده و اگر تا بحال بدرجهٔ بلوغ نرسیده قریب ببلوغ است ملاحظه کنید که دائرهٔ عقول و دائرهٔ افکار چه قدر اتّساع یافته اکتشافات جدیده چه قدر زیاد شده تأسیسات عظیمه چه قدر ظهور یافته صنایع بدیعه چه قدر جلوه نموده علوم نافعه چه قدر انتشار یافته با وجود این مواهب الهیّه آیا سزاوار است که بشر در دریای مادّیّات مستغرق باشد در عالم طبیعت اسیر باشد این قرن قرنیست که قوای معنویّهٔ انسان جلوه نموده کمالات روحانیّهٔ انسان ظاهر گردیده نورانیّت عالم انسانی باهر شده فیوضات لانهایهٔ الهی جلوه نموده و چون کمالات جسمانی باعلی درجه رسیده همین‌طور کمالات روحانی باید باعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دنیویّه و سعادت ملکوتیّه هر دو حاصل شود فضائل طبیعیّه و فضائل الهیّه همه ظاهر گردد هرچند فکر انسان مرآت حقایق اشیاست یعنی در انسان قوّه‌ئی هست که آن قوّه کاشف حقایق است همین‌طور حقیقت انسان مرآت انوار ملکوت است استعداد دارد که حقایق ملکوتیّه در او جلوه کند و اسرار الهیّه در او ظاهر گردد و صور ملأ اعلی در او انطباع یابد پس اگر هر دو جهت یعنی جهت جسمانی و جهت روحانی هر دو ترقّی نماید آنوقت حقیقت انسانیّه در نهایت جمال و کمال

جلوه کند الحمد للّه خداوند در این قرن هر بابی را بر ما گشوده هر شمعی را برای ما روشن نموده باران رحمتش جمیع را احاطه کرده نسیم عنایتش وزیده از هر جهت اسباب کمال از برای ما فراهم نموده جائز نیست که ما این مواهب الهیّه را هدر دهیم این فیوضات رحمانیّه را هدر دهیم این انوار لاهوتیّه را هدر دهیم باید بجان و دل بکوشیم تا این مواهب الهیّه در حقیقت انسانیّه بکمال قوّت جلوه کند تا بشر آئینهٔ ملکوت ربّ جلیل گردد و عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت شود آنوقت سعادت دنیویّه سعادت اخرویّه مواهب الهیّه روحانیّت عظیمه نورانیّت ملکوتیّه از برای عالم بشر حاصل گردد پس بکوشید تا شکرانهٔ این الطاف نمائید و این نفثات روح القدس را تلقّی نمائید و این نورانیّت را حاصل کنید و این فضل و موهبت را شکرانه نمائید اگر چنین همّتی نمائید شرق و غرب عالم دست در آغوش یکدیگر نمایند بنیان بغض و عداوت بکلّی برافتد محبّت ملکوتی انتشار یابد الفت روحانی حاصل گردد وحدت عالم انسانی جلوه کند صلح اکبر تحقّق نماید جمیع بشر در نهایت مودّت با یکدیگر آمیزش نمایند و سعادت ارض و سعادت ملکوت هر دو حاصل گردد امیدم چنان است که کلّ باین مقام فائز گردید این است وصیّت من

* * *

نطق مبارک در ریورساید نیویورک امریکا در منزل مبارک ۱۸ جون ۱۹۱۲

هو اللّه

عالم مادّی هر قدر ترقّی کند لکن باز محتاج تعلیمات روح القدس است زیرا کمالات عالم مادّی محدود و کمالات الهی نامحدود است چون کمالات عالم مادّی محدود است لهذا احتیاج انسان بکمالات الهی است زیرا کمالات الهی نامحدود است ملاحظه در تاریخ بشر نمائید کمالات مادّی هرچند بدرجهٔ اعلی رسید لکن باز محدود بود امّا کمالات الهیّه نامحدود پایانی ندارد لهذا محدود محتاج نامحدود است مادّیّات محتاج روح است و عالم جسمانی محتاج نفثات روح القدس جسد بیروح ثمر ندارد هر قدر جسد در نهایت لطافت باشد احتیاج بروح دارد قندیل هر قدر لطیف باشد محتاج سراج است بی سراج زجاج ثمری ندارد جسد بیروح ثمر ندارد تعلیم معلّم جسمانی محدود است و تربیت او محدود فلاسفه گفتند که مربّی بشرند ولی در تاریخ نظر کنید قادر بر تربیت خود یا معدودی قلیل بودند لکن تربیت عمومیرا از عهده برنیامدند ولی قوّهٔ روح القدس تربیت عمومی مینماید مثلاً حضرت مسیح تربیت عمومی کرد ملل کثیره را از عالم اسارت بت‌پرستی نجات داد جمیع را بوحدت الهی دلالت کرد ظلمانیرا نورانی نمود جسمانیرا روحانی کرد عالم اخلاق را روشن نمود و نفوس ارضی را آسمانی فرمود و این بقوّهٔ فلاسفه نمیشود بلکه بقوّهٔ روح القدس میشود لهذا هر قدر عالم انسانی ترقّی نماید باز ممکن نیست بدرجهٔ کمال برسد الّا بتربیت روح القدس لهذا بشما وصیّت میکنم که در فکر تربیت روحانی باشید چنانچه در مادّیّات بایندرجه رسیده‌اید همینطور بکوشید تا در مدنیّت روحانیّه ترقّی نمائید احساسات روحانی یابید توجّه بملکوت نمائید و استفاضه از روح القدس کنید قوّهٔ معنویّه حاصل نمائید تا علوّیّت عالم انسانی ظاهر و نهایت سعادت حاصل شود حیات ابدیّه یابید عزّت سرمدیّه جوئید ولادت ثانویّه یابید و مظهر الطاف ربّانیّه شوید و ناشر نفحات رحمانیّه گردید

* * *

هوالأبهی

جناب آقا عزیز علیه بهآء اللّه الأبهی

عزّت قدیمه و علوّیّت الهیّه احبّای ربّانیّه‌یه مخصوص و صحائف سمائیّه‌ده منصوص‌در قرآن‌ده بیورمشدر العزّة لِلّه و لرسوله و للمؤمنین هر عزّت و سلطنت نهایتی ذلّت و حقارت‌در سریر ملوکانی حصیر مستمندان اولور و امیر گیتی‌ستانی فقیر دردمندان اولور

عبدالبهاء عباس

* * *

سعادتلو افندم حضرتلری
عزّتلو خلیل بیک شمدی تشریف بیوردیلر یوقارده‌کی اوتله چیقمق اوزره ذات عالیلری و محمود بیک افندی و حاکم افندی حضرتلرینی بکلرز بر آن اوّل تشریف بیوریلور ایسه اعلی اولور افندم

الدّاعی عباس

* * *

بواسطه جناب بدر
حضرة ناظم

۹[1]

عزیزا تحریر تسریر ایلدی حضرة بدرک غیابی موقّت‌در عون و عنایت حقّ مؤبّددر عین عنایت ناظردر حکمت لازم‌در حافظ شیرازینک مآل بیتنی اتباع ایتمک واجب‌در

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکنند
پنهان خورید باده که تکفیر میکنند

صمت و سکوت سبب استقامت و ثبوت‌در زیرا بو طرفلرده ترویج ممنوعدر و بو منع منصوصدر تقیّد ایتملی و حکمته تشبّث ایتملی بو سنه تشریف عالیلرنده محذوردر گله‌جک سنه‌یی انتظار ایده‌لم حضرة امینه تقدیم تحیّت مشتاقانه اولنور ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

اسکندرون

بواسطهٔ جناب آقا عبدالمهدی

حلب

جناب علی افندی المحترم

هواللّه

عزیزم مکتوب خوش‌اسلوب وفاپرورانه‌لری مطالعه‌گذار مشتاقانه‌م اولدی مضموننده‌ن نهایت تأثّرات قلب حزینه حاصل اولدی تهوین مضایقه ایچون الطاف سبحانیّه‌یه مراجعتله عنایت ربّانیّه‌سنی شایان بیورلمسی اوزره کمال عجز ایله تضرّع و ابتهال اولندی ربّم توفیقات صمدانیّه‌سنی ارزان بیورسون اوچیوز لیره بورجی ایفا و اثماننده‌ن متباقی قالان مبلغی باشقه بر صورتله سرمایه ایده‌رک چالشه‌رق مدار معیشت اولمق اوزره خانه‌یی صاتمق دها اولی گورینور بوندن بشقه بر چاره‌سی ممکن ایسه قوناغی صاتمق ایجاب ایتمز یوق ایسه بورج آلتنده قالمق قطعیّاً جائز دگل راحت اولملرینی جناب کبریادن استرحام ایدرم و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

فاعلم یا ایّها السّائل الجلیل بأنّ هذا الطّیر قد وقع بین مخالب المنکرین و مناقیر المبغضین فکیف یقتدر ان یترنّم فی حدیقة الوجود بمزامیر آل داود و انّی له ان یتغنّی علی الأفنان بفنون الألحان لأنّ حجبات الظّلمة حالت و حجبت الأبصار و آیة اللّیل الألیل نسخت آیة النّهار و صمّت الآذان عن استماع الأسرار و عمت الأعین عن مشاهدة الآثار و الأنوار ولکن القی علیک کلمة ممّا علّمنی اللّه بفضله و رحمته و الهمنی بجوده و موهبته انّه لهو الملهم علی قلب من یشآء من خلقه و هو المؤیّد القدیم

ثمّ اعلم بأنّ معرفة هذا البیت منوطة بمعرفة مقامات الألوهیّة و مراتب الرّبوبیّة و سریان الوجود الحقیقیّ فی الحقائق الممکنة المکوّنة المستفیضة المتقابلة للتّجلّیات الرّحمانیّة و الظّهورات الصّمدانیّة و الآیات اللّاهوتیّة و الأشعّة السّاطعة عن شمس الحقیقة و نحن نشیر اشارة الی تلک المقامات الغیبیّة و هو انّ غیب الألوهیّة و الهویّة الفردانیّة فی مقام تنزّهه عن الأسمآء و الصّفات المدرکة للحقائق الانسانیّة غیب منیع لا یدرک و ذات بحت لا یوصف و السّبیل مسدود و الطّلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته و ذلک المقام فی عرف اهل الحقیقة یعبّر بالأحدیّة الصّرفة و الهویّة البحتة و الکنز المخفیّ و ذات بحت و لا تعیّن صرف و غیب الغیوب و مجهول المطلق و مجهول النّعت و المنقطع الوجدانیّ و سائر الأسمآء و عبّروا کلّ واحد من هذه التّعبیرات بملاحظة فان اردنا ان نذکر مقاصدهم یطول معنی الکلام و فی هذا المقام لم تکن الصّفات و الأسمآء ممتازة عن الذّات و حقائق المعلومات فی کتم الانعدام بل الصّفات عین الذّات من دون شائبة الامتیاز بل کلّها شؤون معتبرة فی الذّات

بنحو البساطة و الوحدة من غير شائبة الغيريّة و هذا مقام الّذى قال عليه السّلام كان اللّه و لم يكن معه من شىء فقال بعض العارفين الآن يكون بمثل ما قد كان فانظر فى النّقطة التّشريعيّة و التّدوينيّة انّها فى ذاتها جوهرة فردانيّة و حقيقة احديّة و انّ الحروفات و الكلمات اعتبارات و شؤون لها و مندرجة و مندمجة فى حقيقتها و هويّتها بكمال المحو و الفنآء بحيث لم يكن ظاهراً منها شأن من الشّؤون و لم يكن الوجود الّا لذات النّقطة الأصليّة و كذلک فانظر فى الأعداد بأنّ كلّها اعتبارات للأحد و الأحد ليس من الأعداد ولكن كلّ الأعداد تنشأ منه و موجودة و معتبرة فيه مع فقدان الكثرة بل بكمال البساطة و الوحدة فهذا مقام الأحديّة الصّرفة و مرتبة الهويّة البحتة و امّا المقام الثّانى و المرتبة الثّانية المرتّبة على هذه المرتبة و تابعة لها فهو مقام مستجمعيّة جميع الصّفات الكماليّة و سرّ هذا المقام انّ الكينونة الصّمدانيّة فى غيب ذاته و خفىّ صفاته اقتضى كمال الجلآء و الاستجلآء فأمّا الجلآء عند بعض الموحّدين هو ظهور الحقّ سبحانه بنفسه لنفسه بصور الأعيان و امّا الاستجلآء هو شهوده جماله و كماله فى مرايا الحقائق و الأعيان لذا بواسطة الفيض الأقدس ظهرت شؤون الذّاتية من المرتبة الأحديّة فى المرتبة الواحديّة و فى هذا المقام تعيّنت الأعيان الثّابتة بوجود علمىّ عينىّ لا بوجود خارجىّ لأنّ الأعيان ما شمّت رائحة الوجود الخارجىّ ولكنّهم موجودون بوجود علمىّ الهىّ فهذا المقام اوّل ظهور الحقّ من الكنز المخفىّ و يعبّر بالواحديّة و الألوهيّة و مرتبة الأعيان الثّابتة و الأعيان عبارة عن الصّور العلميّة الالهيّة فى حضرة العلم فاحفظ هذه المعانى فى ذهنک و اغل مهرها عندک و اعلم بأنّى قد القيت عليک ما غنّ عندليب العرفان على افنان دوحة البيان بفنون الألحان فاستمع له و اعرف قدره

ثمّ اعلم بأنّ الحقّ بفضله و احسانه و كرمه و جوده خلق حقيقةً كلّيّةً و جوهرةً نفيسةً و برزخاً جامعاً بين الحقائق الألوهيّة و الحقائق الكونيّة و جعلها جامعة لهما و ديباجة لديوان الابداع بظهور لا اله الّا اللّه و اودع فيها آية من كماله و جماله و عزّه و سلطانه و قدرته و هيمنته و احسانه حتّى يستدلّ المستدلّون بهذه الآية اللّاهوتيّة و الكلمة الجامعة و النّقطة الكاملة على ذى الآية القديمة و بذلک استحقّ هذا المظهر العظيم ان يكون خليفةً للّه فى عوالم الانشآء كما قال اللّه تعالى انّى جاعل فى الأرض خليفة و كذلک قوله تعالى لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم و كذلک قوله تعالى و لقد كرّمنا بنى آدم و قوله تعالى انّا عرضنا الأمانة على السّموات الى آخر الآية لأنّ الأمانة هى مقام مستجمعيّة الصّفات الكماليّة و الدّلالة التّامّة و المرآتيّة الكاملة كما قال علىّ كرّم اللّه وجهه أ تحسب انّک جرم صغير و فيک انطوى العالم الأكبر و انت الكتاب المبين الّذى بأحرفه يظهر المضمر فانظر ببصر الّذى خلق اللّه فى هويّتک و ذاتيّتک بأنّ شأناً من شؤون الحقّ انّه لا يشغله شأن عن شأن و هذا المقام له آية فى الانسان بحيث ترى انّه فى آن واحد يسمع و يرى و ينطق و يشمّ و يفقه و يدرک و ليس شأن من الشّؤون مانعاً له عن شأن آخر

و كذلک فانظر فى اسمآء اللّه تعالى انّه سميع بصير عليم حكيم حىّ قدير كريم عفوّ غفور و بمثل هذا كلّ الأسمآء بحيث من كلّ اسم من اسمآء اللّه الحسنى و صفة من صفات اللّه العليا ترى آية موجودة فى الانسان تحكى عن بارئها و لو لا هذه الآية لما ادرک احد هذه الأسمآء و الصّفات مثلاً هل تقتدر ان تعرّف الأكمه التّبصّر و المشاهدة و هل تستطيع ان تفهم الأصمّ قوّة الاستماع لا فوربّ الأرباب بل انّه محجوب و غافل عنها اذاً تفكّر فى هذا المظهر الكامل و المطلع الفاضل و الفيض الشّامل انّه جامع لكلّ المراتب و المقامات العالية و الحقائق الملكوتيّة و الدّقائق الجبروتيّة و الفيوضات اللّاهوتيّة و كذلک هو جامع للحقائق الكونيّة و الظّلمات الامكانيّة و فى الحقيقة هو البرزخ الأكبر و الواسطة العظمى و مجمع البحرين و ملتقى النّهرين و حاوى الشّأنين

فلنرجع الى معنى البيت قال النّاظم قدّس سرّه و لم اله باللّاهوت عن حكم مظهرى اى لم احتجب و اغفل بظهور الآيات اللّاهوتيّة و الفيوضات الرّحمانيّة و الآثار الصّمدانيّة و الأنوار الوحدانيّة الّتى تتجلّى علىّ من غيب الأحديّة و ذات الهويّة فى مقامات استغراقى فى بحور محبّة اللّه و اشتعالى من نار عشقه و شوقه عن حكم مظهريّتى الّتى هى كونى معرضاً لظهور هذه

الآيات و مظهراً لبروز هذه المراتب العالية عند شروق اشعّة السّاطعة عن شمس الذّات اى لا انسى آيتيّتى و ذلّى و فقرى و مسكنتى و اضطرارى و احتياجى و ناسوتيّتى و اعرف قدرى و مبلغى و شأنى لأنّ بعض النّاس اذا افاض عليهم بحر القدم قطرةً من المعانى و التّجلّيات بواسطة اسمه الأعظم و شربوا كأساً دهاقاً من يد ساقى البقآء فى جنّة العليا فى ظلّ اسم اللّه الأعظم الأعلى سكروا و طربوا و فرحوا و نسوا مقام آيتيّتهم و ذلّهم و فقرهم و مسكنتهم و حسبوا انّهم وصلوا الى مركز الهدى و الدّرجة العليا و سدرة المنتهى و المسجد الأقصى فبسبب هذا الظّنون و الأوهام اتتهم سطوات الملک القديم بقهر عظيم و خوطبوا بخطاب الحىّ القيّوم اخسؤوا فى مراتبكم السّفليّة و درجاتكم النّازلة الظّلمانيّة و لا تكلّمون فجانب جناب الحقّ هيهات لم يكن فها انت حىّ ان تكن صادق مت لأنّ لم يكن حجاب اعظم من الأنانيّة و بقآء الوجود عند التّجلّيات القدسيّة من جمال اللّه المهيمن القيّوم وجودک ذنب لا يقاس به ذنب فأين هؤلآء من الّذين شربوا بحور الحيوان و لم يجد احد من شفتيهم اثراً اما سمعت بأنّ الّذى كان فصّاً فى خاتم الكمال و شمساً فى فلک الجمال و صبحاً صادقاً مشرقاً على الآفاق مع عظمة شأنه و جلالة قدره و علوّ منزلته بحيث ما رأت عين الوجود بمثله و شبهه و كان مظهراً كلّيّاً و مشرقاً ربّانيّاً و روحاً قدميّاً و انّ اللّه تبارک و تعالى تجلّى عليه بكماله و جماله و اودع فيه اسرار ما كان و ما يكون و كان حقيقةً جامعةً و كلمةً تامّةً و كتاباً مسطوراً و لوحاً محفوظاً و كان علّة خلق الممكنات و الثّمرة اليانعة البالغة من شجرة الموجودات و مخاطباً بخطاب العزيز الوهّاب لولاک لما خلقت الأفلاک مع ذلک قال ما عرفناک حقّ معرفتک و ما عبدناک حقّ عبادتک و ربّ زدنى علماً هل يليق لأحد ان يدّعى الغنى و يتفوّه بشىء يخالف هذا المنهج البيضآء لا فوربّ الأرض و السّمآء بل له ان يقول

سبحانک اللّهمّ يا الهى انّى عبد من عبادک و ذرّة فى عوالم انشائک و لولاه ان الهمتنى بثنائک و ايّدتنى على ذكرک و علّمتنى من تأويل آياتک و اقمتنى على امرک لكنت هبآءً منبثّاً و ظلّاً فانياً و سراب بقيع يحسبه الظّمآن مآء ولكن بفضلک و جودک اسقيتنى من رحيق المختوم و ادخلتنى فى حدائق سرّک المكنون و اغمستنى فى بحور الهامک و عرّجتنى الى سمآء المكاشفة و الشّهود بلطفک و منّک و احسانک اى ربّ عرّفنى مقامى ثمّ اجعل ذلّى و مسكنتى نصب عينىّ لأكون عارفاً بفقرى و منتبهاً فى شأنى و ملتفتاً الى جهلى و فقدانى اى ربّ وفّقنى على ذلک بفضلک لأنّک انت المتفضّل الباذل الغفور الرّحيم

و كذلک فانظر فى معنى شطر الثّانى من البيت فيقول و لم انس بالنّاسوت مظهر حكمة اى لا انس و لا احتجب من تنزّلاتى فى درجات الفقر و الفقدان و استيلآء ظلمات الامكان و التّعيّنات النّاشئة المحدودة فى حقائق الانسان و مراتبى النّاسوتيّة الظّلمانيّة و دركاتى الشّهوانيّة الحيوانيّة مظهريّتى للحكم الرّبّانيّة الأسرار الفردانيّة و التّجلّيات الصّمدانيّة و الحقائق اللّاهوتيّة و لا احتجب بشؤون الجسمانيّة و لا انس انسى بلذائذ الرّوحانيّة و مقامات مكاشفتى و شهودى و مشاهدة آيات موجدى و معبودى فى الآفاق و فى نفسى كما قال اللّه تبارک و تعالى سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتّى يتبيّن لهم انّه الحقّ اسمع ما غنّت ورقآء القدس فى حديقه الفردوس قال حينئذ اذكر لک اشارات قدسيّة شعشعانيّة من مراتب الجلال ليجذبک الى ساحة القدس و القرب و الجمال و يؤيّدک على امر لا ترى فى الوجود الّا طلعة حضرة المحبوب و لن ترى الخلق الّا كيوم لم يكن احداً مذكورا تاللّه لو تصل الى ذلک المقام لن تغفل عنه ولو يقطعک احد ارباً ارباً هل ينسى طالب الأديب ظَلم الحبيب او يغفل ظمآن العطشان عن كوثر الحيوان لا فوربّى الرّحمن بل انّه يقول

الهى حليف الحبّ باللّيل ساهر

ينادى و يدعو فالمغفّل يهجع

فهذا معنى من معانى البيت قد القيته عليک

و امّا المعنى الثّانى يقول بأنّ بأمور الرّوحانيّة اللّاهوتية و جذباتى من جذوات نار اللّه الموقدة الصّمدانيّة و شغفى فى جمال اللّه و حبّى و هيمانى فى جمال محبوبى و مولاى و اشتغالى بالسّلوک الى اللّه و اشتعالى من حرارة محبّة اللّه لم احتجب

عن وظائف الشّريعة و الطّريقة و العبادات و لم اله عن فرائض الّتى فرض اللّه علىّ فى اعمالى و مناسكى لأنّ الكمال للانسان ان يكون جامعاً لكلّ الشّؤون و المراتب و كاملاً فى الكمالات و الدّرجات بحيث لا يمنعه اشتغال قلبه و اشتعال حشاه فى ذكر اللّه و مكاشفته و شهوده فى جمال اللّه عن عبادات الّتى فرض اللّه عليه فى الشّرائع و السّنن حتّى يكون سرّه مطابقاً لعلانيّته و ظواهره مرآةً لبواطنه و اركانه و اعضائه شاهداً بما فى قلبه و روحه و من غير هذا ناقص فى الظّاهر ولو كان كاملاً من حيث الباطن بل كمال الباطن بكمال الظّاهر و جمال الظّاهر بكمال الباطن لأنّ بعض من النّاس الّذين غفلوا عن سرّ اللّه القديم و احتجبوا بحجبات انفسهم عن المنهج القويم و الصّراط المستقيم اقتنعوا بالباطن و انكروا الظّاهر من اوامر اللّه و احكامه بل نسوه نسياً منسيّاً فهذا لم يكن الّا احتجاباً عن الحقّ بل الانسان الكامل انّ افعاله و اعماله و قيامه و قعوده و نطقه و ثنائه و عروجه فى سمآء العرفان و طيرانه من حضيض الجهل الى اوج العلم و الايقان كلّها تدلّ بأنّه ماشى على خطّ الاستوآء بين الأرض و السّمآء و انّه لآية من الرّحمن بين ملإ الامكان و ظهور العدل فى الأكوان و مكمن شؤون التّوحيد بعون اللّه العزيز الحميد و كذلک لم انس بالنّاسوت اى اشتغالى بالشّرائع و السّنن و العبادات الجسمانيّة شؤون الرّوحانيّة و آيات الوحدانيّة و ظهورات الصّمدانيّة من الحضرة الرّحمانيّة بل اكون جامعاً بينهما و واحداً لكليهما

و كذلک قصد بهذا البيت معنى آخر و هو انّ النّفوس الّتى نجوا من مهالک النّفس و الهوى و انتبهوا من نوم الغفلة و العمى بما مرّت عليهم نفحات ربّهم الرّحمن من جنّة رحمة اسمه العزيز المنّان و جاهدوا فى اللّه حقّ جهاده حتّى تصاعدوا فى الدّرجات العليا و تقرّبوا الى مقام قاب قوسين او ادنى عند جنّة المأوى و سدرة المنتهى و فنت شؤونهم و صفاتهم و ذواتهم و انّيّاتهم فى صفات اللّه و صاروا فانياً من انفسهم و باقياً ببقائه هؤلآء الأخيار مظاهر آيات التّوحيد و حقائق التّجريد و يكتسبون الفيوضات من الحضرة الرّحمانيّة بواسطة حقيقة الكلّيّة الجامعة المحمّديّة و يقتبسون المعارف و الحكم الصّمدانيّة من زجاجة الّتى توقّد فيها مصباح الأحديّة فهؤلآء مشكوة لهذا المصباح و مرآة يرى فيها جمال حبيب الأعظم و النّور الأقدم و السّرّ الأتمّ و الرّمز المنمنم اذاً كلّما يظهر منهم من كلمات التّامّة فى آيات الآفاقيّة و الأنفسيّة كلّها حكم ظهرت و انوار برزت و اشعّة سطعت من مصباح حقيقة المحمّديّة و كذلک كلامهم و اشعارهم و معارفهم و علومهم و فنونهم اذاً فاعلم بأنّ القائل هو شمس حقيقة المحمّديّة الّتى ظهرت اشعّتها فى هذه المرايا الصّافية و المجالى اللّطيفة و تقول هذه الحقيقة الكلّيّة و لم اله باللّاهوت عن حكم مظهرى اى لم احتجب باستفاضة المعانى و المعارف و التّجلّيات و الفيوضات و الأسرار الرّحمانيّة عن الافاضة الى النّفوس المستعدّة و الحقائق القابلة لهذا الفيض الأعظم لأنّ للحقيقة المحمّديّة مقامان مقام الاستفاضة الّتى يعبّر بالولاية المطلقة و الاشتعال بنار الأحديّة كما قال عزّ و جلّ فقال لأهله انّى آنست ناراً لعلّى آتيكم منها بقبس و لعلّكم تصطلون فهذه الحقيقة جامعة لهذين المقامين و لا يشغله احدهما عن الآخر لأنّه كان فى كلّ الأحيان يتلقّى الفيوضات و التّجلّيات و حقائق اللّاهوتيّة و الشّؤون الرّبّانيّة و يبلغ رسالات ربّه لعباده و يبيّن لهم كلّ ما كان فى خزائن الغيب و محجوب عن الأنظار خلف الأستار و يربّيهم بقوّة ربّ الأرباب حتّى وصلوا الى عرش الايقان و كرسىّ الاطمينان و رزقوا بموائد السّمائيّة الرّبّانيّة و ذاقوا حلاوة ثمرات الجنّة من الشّجرة الّتى ارتفعت فى سينآء الظّهور و اشتعلت بنار اللّه الموقدة الّتى تطلع على الأفئدة اذاً فارفع يديک و قل

اللّهمّ يا الهى تعلم ذلّى و مسكنتى و افتقارى و احتياجى الى فضلک و رحمتک الكبرى فأمطر علىّ من سحاب جودک و احسانک امطار العلم و العرفان لأكون متلذّذاً فى جنّتک العليا و رفيقک الأعلى بمواهبک و عطاياک اى ربّ انّى ظمآن فأسقنى من كأس حبّک و انّنى جائع اطعمنى من نعمک الباقية و آلائک البديعة انّک انت المعطى بلا سؤال و المحسن على ارقّائک بفضلک و منّک و احسانک و انّک انت الغفور الرّحيم

يا اخى قد اودعنا جواهر الأسرار فى غياهب الأستار لأنّ الوقت وقت لا يسعنى فيه ان اذكر ما عرّفنى اللّه من الحان طيور جنّة الفردوس لذا ختمت بذكر اللّه جلّ و عزّ ليكون ختامه مسكاً للّذين ارادوا الوصول الى مقام الّذى لا يرى فيه الّا تجلّى

انوار وجه ربّک المنیع مع ذلک انّی لو ارید ان اشرح هذه الفریدة الغرّآء و الخریدة النّورآء تنتهی الأوراق و لا ینتهی ما اردت فی ذکره فی مقامات تجلّیات ربّک نسأل اللّه بأن یوفّقک علی خدمته و طاعته و یقول فی کلّ الأحوال الحمد للّه ربّ العالمین

یا ایّها السّالک اردت ان القی علیک ما ینجذب به القلوب و یقلّبهم الی مقام الّذی لا یرون فی الأشیآء الّا تجلّیات حضرة المحبوب ولکن منعتنی ظنون العباد و اوهام من فی البلاد فوالّذی دلع لسان الفجر بثنائه لو تطّلع بحالی و ما اعطانی اللّه بفضله و کرمه و احسانه لتدع الوری عن ورائک و تصیح و تنوح فی العرآء قد سترنا اسرار ربّک الرّحمن العزیز الودود بما وجدنا النّاس غافلین عمّا اراد اللّه لهم انّک لو تسمع منّی ان اتّبع ما دلع به دیک العرفان علی الأفنان هو هذا انّ السّالک فی المنهج البیضآء لن یصل الی مقام وطنه الّا بکفّ الصّفر عمّا فی ایدی النّاس ضع وطن التّرابیّ ثمّ اقصد الی مقام الّذی جعله اللّه اصل الوطن لکلّ من اقبل الی اللّه مالک السّرّ و العلن لعمرک لیس الیوم یوم السّؤال و الجواب هذا یوم لو تنظر بعین الفؤاد فی وجوه العباد لتجد اهل الحقّ لأنّ فی وجوههم تری نضرة الرّحمن بین اهل الامکان ضع الاشارات قاصداً الی مقام الّذی جعله اللّه مقدّساً عن الدّلالات فواللّه انّی ما اردت لک الّا ما هو خیر لک و کفی باللّه شهیداً انّ البحر عظیم عظیم اذا بلغت و وردت ایّاک ایّاک ان یمنعک امواجه قل بسم اللّه و باللّه ثمّ اغمس فیه لتجد لآلئ علوم ربّک الّتی ما بلغ الیها احد الّا من شآء اللّه نسأل اللّه بأن یوفّقک علی الاقبال الیه و التّوکّل علیه فی کلّ الأحوال انّه لهو الغنیّ المتعال فی آخر القول نشهد ان لا اله الّا اللّه اقراراً بوحدانیّته و اعترافاً بفردانیّته و نشهد انّ حبیبه هو المحبوب و اصطفاه بین بریّته لهدایة خلقه و جعله مطلع اسمائه و مشرق صفاته و مهبط وحیه و مظهر نفسه و جعله حاکیاً عنه فی جمیع عوالمه انّه لهو المقتدر المتعالی العزیز الحکیم

* * *

نطق مبارک در مسئلهٔ اجتماع حواریّین حضرت مسیح در پورت‌سعید زیر خیمه در هوتل سلطانی در ضیافت جناب آقا میرزا جعفر شیرازی که بیشتر از ۷۵ نفر مسافرین شرق بودند شب ۲۷ ژوئن ۱۹۱۳

هواللّه

فی‌الحقیقه خوب مجلسی است بهتر از این نمیشود حاضرین از احبّای الهی در کمال توجّه الی اللّه با یکدیگر نشسته‌اند و قلوب در نهایت محبّت و الفت و صدور منشرح و جناب آقا میرزا جعفر هم میزبان مهربان اینجا را مجمع البحرین میگویند و در قرآن ذکر مرج البحرین است یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع با شخصی بزرگوار علّمناه من لدنّا علما ملاقات نمودند موقعی که ماهی مرده زنده شده و این معنی بدیع دارد باری امیدواریم انشآءاللّه تأییدات غیبیّه پیاپی رسد و اینگونه مجالس مکرّر فراهم آید در عالم وجود این مجالس تأثیرات عظیمه دارد نفوسیکه آگاهند پی‌میبرند که چه آثار و نتائجی خواهد داشت در کور حضرت مسیح حواریّون محفلی در بالای کوه داشتند که اگر خوب تدقیق شود جمیع آنچه بعد واقع شد از نتائج آن اجتماع است پس از آنکه حواریّون بعد از حضرت مسیح متفرّق شدند و مضطرب بودند مریم مجدلیّه سبب شد که حضرات را دوباره جمع نمود و در امر حضرت مسیح ثابت و راسخ کرد و بآنها گفت که چرا مضطرب و سرگردانید امری واقع نشده زیرا مکرّر حضرت میفرمودند که این امر واقع خواهد گردید ولی جسم از انظار مستور شد امّا حقیقت ساطع و لامع است و مصیبتی بر آن وارد نه بلکه این توهین بر جسد مسیح است نه بروح حقیقی چرا مضطربید و از این گذشته حضرت مصائبی داشتند که یک روز آنرا کسی تحمّل نتواند سه سال متمادیاً در صحرا بودند گاهی بگیاه گذران میکردند گاهی خاک زمین را بالین خویش مینمودند شب‌ها چراغی جز ستاره‌های آسمان نداشت با وجود این زحمت و مشقّت بیپایان شماها را بجهت امروز تربیت کرد

اگر بوی وفائی در مشام دارید او را فراموش ننمائید براحت نپردازید آسایش خویش نخواهید اگر اهل وفائید بیاد و ذکر او مشغول باشید آیا سزاوار است آن روی تابان را فراموش کنیم آیا سزاوار است آن عنایات را از یاد محو نمائیم آیا سزاوار است از آن جانفشانی حضرت چشم پوشیم مثل سائرین در فکر خوردن و خوابیدن باشیم در فکر نعمت و آسایش افتیم چگونه این را وفا میتوان گفت که این هیکل مکرّم مستور شود و ما بهوای خود مشغول گردیم باری حضرات را جمع کرد نهایت بالای جبل مهمانی شد بعد از آنکه چند نفر ذکر الطاف بیپایان حضرت نمودند گفتند باید دید وفا چگونه اقتضا میکند چنان کنیم شبههئی نیست که بعد از حضرت وفا قبول نمیکند ما راحت باشیم بلذائذ دنیوی مشغول گردیم و بخیال خویش پردازیم بلکه باید آنچه داریم و نداریم جمیع را فدا کنیم اوّلاً از هر چه هست بگذریم نفوسیکه تعلّق دارند عذر بخواهند نفوسیکه ندارند تعلّق ننمایند هیچکس جز فکر او فکری نداشته باشد جمیع افکار را حصر در عبودیّت نمائیم مشغول نشر نفحات او باشیم و در انتشار کلمهٔ او بکوشیم هم‌عهد شدند و قرار واقعی دادند و از جبل پائین آمده هر یک فریادکنان بطرفی رفتند و بخدمت ملکوت پرداختند آنچه در کور حضرت مسیح واقع همه از نتائج آن مجلس بود و الی‌الآن آثارش موجود است حال ما هم که در اینموقع نشسته‌ایم با کمال روحانیّت و الفتیم امیدوارم نتائج عظیمه از این الفت حاصل شود

* * *

هوالأبهی

ق

جناب حاجی میرزا موسی خا حک علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

هوالأبهی

قال اللّه تعالی ربّ المشرقین و ربّ المغربین الی آخر الآیة یا ایّها النّاظر الی الجمال الأنور و المتمسّک بالذّیل الأطهر و المتشبّث بالعروة الوثقی تشبّث المبتهل المتبتّل المتضرّع الی الجلیل الأکبر اعلم انّ النّیّر الأعظم و النّور الأقدم عند طلوعه و سطوعه عن مشرق العالم علی سائر الأمم له مطلعان و مشرقان و افقان و مغربان افق آفاقی امکانی عینیّ فی الخارج و افق انفسیّ قلبی روحانی علمیّ وجدانیّ فی الذّهن فهذا النّیّر النّورانی و الکوکب الرّحمانی و البدر الرّبّانی و الشّمس الّتی لیس لها ثانی له طلوع و سطوع من افق الآفاق و شروق و ظهور من افق الأنفس کما قال اللّه تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتّی یتبیّن لهم انّه الحقّ فانظر بعین البصیرة و بصر الحقیقة فی الأدوار العظیمة و الأکوار القدیمة لتری حقیقة معانی هذه الآیة المبارکة مشخّصة مجسّمة کاشفة لکلّ حجاب رافعة لکلّ نقاب واضحة البرهان لائحة التّبیان فاذا نظرت الی هذا الکون العظیم تری آثارهم ناشرة و انوارهم منتشرة و شعائرهم باهرة و شریعتهم شائعة و طریقتهم ذائعة و دینهم المبین محیط علی العالمین و نورهم العظیم منیر من آفاق السّموات و الأرضین طریقتهم هی المثلی و الویتهم هی الخافقة فوق الصّروح العلیا فهذا اشراقهم و تجلّیهم و ظهورهم من مشرق الآفاق ثمّ انظر الی عالم الأنفس و الأرواح و القلوب لتری انّ النّفوس ملهمة بذکرهم و مطمئنّة بفکرهم راضیة بقضائهم مرضیّة بولائهم قدسیّة بضیائهم مستبشرة بعطائهم مستضیئة بأنوارهم مستفیضة من سطوع شعاعهم و انّ الأرواح مهتزّة من نسائم حدائقهم و ملتذّة من نعمآء حقائقهم و مبتهجة بنضرة ریاضهم منشرحة بنفحة غیاضهم مسرورة بفیض من حیاضهم و القلوب خافقة بحبّهم و الألسن ناطقة بذکرهم و انّ الوجدان ذو روح و ریحان بنفحاتهم و متیقّظ اللّیالی و الأیّام بنسماتهم و الکینونات مستفیضة من فیوضاتهم و الحقائق صافیة من تجلّیاتهم و الذّاتیّات مقتبسة الأنوار من نارهم الموقده و الهویّات مکتسبة الأسرار من

فیوضاتهم المنهمرة و الوجوه متهلّلة و الألسن متهلهلة و الآذان ملتذّة و الأبصار منوّرة و الصّدور منشرحة و کلّ ذلک من فیوضاتهم الکاملة و کمالاتهم الشّاملة فعلیهم التّحیّة و الثّنآء من ربّ الآخرة و الأولی و الحمد للّه ربّ العالمین ع ع

* * *

هو الأبهی الأبهی

قال اللّه تعالی فی القرآن المبین و الذّکر الحکیم اذا الشّمس کوّرت و اذا النّجوم انکدرت یا ایّتها الورقة الحائرة اعلمی بأنّ الشّمس هی الکوکب السّاطع الفجر و الباهر الشّعاع اشهر النّجوم و اعظم الکواکب فی عالمها فبظهور القیامة الکبری و الطّامّة العظمی و قیام السّاعة الأمر الا و هی تتکوّر الشّموس و تنتثر النّجوم و ینشقّ القمر و هذا سرّ من اسرار الحشر المستمرّ و الرّمز المستتر عن بصر کلّ ذی نظر و الکاشف له ظهور الجلیل الأکبر الموعود المنتظر فاذا قامت القیامة و اتت السّاعة و جائت الطّامّة و زلزلت الأرض زلزالها و انفطرت السّمآء بأطباقها و نسفت الجبال و انقعرت الأشجار و سجّرت البحور و حشرت الوحوش و نصب المیزان و تسعّرت النّیران و ازلفت الجنان و امتدّ الصّراط و تکلّمت الأشراط فهل لمعترض ان یعترض لم کوّرت الشّموس و خسفت البدور او طمست النّجوم و تتابعت الرّجوم لا فوربّی القیّوم انّه شرط واضح معلوم لا ینکره الّا کلّ جهول عنود مغتاظ مردود و الّذی اهل الانصاف الخالی من الاعتساف یقول من شروط السّاعة و قیامها تکوّر الشّمس و انشقاق القمر و انطماس النّجم لأنّه امر منصوص کالبنیان المرصوص و اذا کانت الحقیقة و الماهیّة غیر الوجود و لیست عین الوجود فالوجود قابل للانفکاک عنها لأنّه مستفاد من الغیر او لأنّه غیر الماهیّة فالجرم اذا کان غیر النّور یجوز انفکاک النّور عنه و امّا اذا کان الجرم عین النّور لا یجوز الانفکاک و للّه المثل الأعلی فانّ النّیّرات علی ثلاثة اقسام منها ما هو نوره مستفاد من الغیر کالنّجوم السّیّارة حول الشّمس و منها ما هو نوره غیر جسمه و جرمه غیر نوره ولکنّ الجرم مقتضی لذلک و مستلزم له و حیث طورق بینهما الغیریّة یتصوّر الانفکاک عن النّور کالشّمس و النّجوم الدّرهرهة و منها نفس النّور فلا یتصوّر انفکاک الشّیء عن نفسه اللّه نور السّموات و الأرض فالشّمس و القمر و النّجوم و السّراج کلّها یطلق علیها اسم النّور و کلّ موجود و ماهیّة وجوده مستفاد من الغیر او وجوده غیر ماهیّته و ماهیّته غیر وجوده یجوز انفکاک الوجود عنه و امّا نفس الوجود فلا یتصوّر انفکاکه عن نفسه و هذا امر واضح مشهود لا یحتاج الی البیان و یغنیک عن البیان الشّهود و العیان سبحان ربّی الرّحمن عن کلّ نعت و صفة و تصوّر فی حیّز الامکان و انّک انت یا ایّتها الورقة لتعلمین حقّ العلم انّ جمیع الشّموس کانت کاسفة عند اشراق نور من انوار ربّک و انّ الألسنة کانت کلیلة عن النّطق فی محضر مولیک و انّ الوجوه کانت خاضعة خاشعة و الأعناق منکسرة عند تجلّی آثار سیّدک الّذی ربّاک فسحقاً للّذین حجّبوک و حالوا بینک و بین محبوبک الحنون و سعوا لیلاً نهاراً حتّی یقطعوک و یسقطوک عن الدّوحة الرّحمانیّة و السّدرة الفردانیّة و اسئل اللّه ان یرجعک الی الشّجرة المبارکة ع ع

* * *

طهران

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

قد خلقت یا الهی حقیقة الانسان و انشأت یا محبوبی ذاتیّة الأکوان لظهور آثار الرّحمة و الاحسان و سطوع انوار الفضل و الألطاف و ابدعت الوجود بظهور سرّ السّجود و تجلّی الأسرار فی حیّز الشّهود ولکنّ الّذین عموا و صمّوا و خاضوا فی غمار النّفس و الهوی و استفزّهم البغی و الفحشآء ترکوا سبیل الهدی و سلکوا فی طریق الغیّ و الشّحنآء و قاموا علی الضّلالة و البغضآء و ایقظوا فتنة عمیآء و اوقدوا نار الفساد فی سائر البلاد و خالفوا الرّشاد و اضلّوا العباد فتزلزلت الأرض و ارتعدت الجبال و ظنّوا بأنّهم یحوزون المنی و یفوزون بالنّدی و یتدرّجون فی معارج العلی و ینالون العزّة الکبری بین الوری فبئس ما کانوا یظنّون و ویل لهم بما کانوا یکتسبون و هذا المسجون یا الهی نصحهم فی جمیع الأوراق المشحون بوصایا فی الزّبر و الألواح من الحیّ القیّوم و لم یکترثوا یا الهی بالنّصح بل زادوا علوّاً و استکبارا و تعدّوا حدّهم سرّاً و جهارا و اوقدوا نیران الطّغیان ظلماً و بهتانا و طغوا و بغوا فاختلّ الأمور یا الهی فی الحدود و الثّغور و شاع و ذاع الظّلم و الفجور و استولی الظّلام الدّیجور و انقطعت الطّرق و السّبل و طالت الأیدی و اضطرب کلّ عبد شکور الی ان اخذت بنقمتک اهل الغرور اخذ عزیز مقتدر مهیمن غیور و انتقمت منهم بما لم یسمعوا وصایاک و عصوا الرّسول و لک الحمد یا الهی بما حفظت عبادک عن الفتن و العصیان و وقیتهم من الفساد و الطّغیان و وفّقتهم علی اطاعة السّلطان و ایّدتهم بالفضل و الاحسان فمشوا فی سبیل الطّاعة و الانقیاد و سلکوا فی طریق الرّشاد و تجنّبوا اهل الفساد و اطاعوا حکمک القاطع بالسّلوک علی الطّریقة المثلی و اتّباع الشّریعة السّمحة البیضآء انّک انت المؤیّد الموفّق العزیز الکریم لا اله الّا انت البرّ الرّؤف الرّحیم

ای یاران روحانی عبدالبهآء دو سال پیش هنگامیکه فزع عظیم بلند شد و صوت ضوضا و غوغا بفلک اثیر رسید و حضرات علما با طنطنه و دبدبه و عزّت و حشمت بی‌منتهی در نهایت احترام بهمراهی و مهمانداری صدر اعظم از قم به طهران آمدند و سه شبانه‌روز چراغان شد اعضاء محفل روحانی با بعضی از یاران دیگر فریاد و فغان و شکایت از نفوذ و اقتدار این نفوس فرمودند که در پیش بیکدرجه مخذول بودند با وجود این یارانرا نه راحتی و نه امانی و نه سکونی و نه قراری حال با این نفوذ عظیم معلوم است چه خواهند کرد در جواب نامه‌ئی مفصّل بمحفل روحانی مرقوم گردید و همچنین ببعضی از یاران و الآن آن نامه در محفل روحانی موجود مراجعت نمائید وقایع این ایّام بتمامه مذکور و ابداً نفسی تصوّر آن نمینمود بلکه بسیاری از نفوس در امتحان شدید افتادند و آنچه سزاوار نه بخاطر میگذراندند حتّی در سنهٔ ماضیه مکتوبی بجناب ناظم در بارفروش مرقوم گردید و صورت آن نیز ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید و کلّ یقین نمایند که این قلم مؤیّد و ملهم است

باری احبّای الهی باید نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و بقدر شعر و شعیره از رضای اعلیحضرت تاجداری تجاوز ننمایند نصّ قاطع است که احبّا باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقرّبین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون اجازهٔ حکومت طبع شده و این منافی نصّ قاطع الهیست و البتّه مرتکب آن باید توبه نماید و استغفار کند و اگر کتابی بدون اذن و اجازهٔ حکومت طبع شود جائز نیست که هیچکس از احبّاء الهی آنرا ابتیاع نماید علی‌الخصوص محفل روحانی در آنشهر موجود و باید کلّ بدون شور آنمحفل در هیچ امری اقدام ننمایند و البتّه باید اوامر محفل روحانی را بجان و دل بپذیرند و اطاعت کنند تا امور انتظام یابد و ترتیبی حاصل کند والّا هر نفسی بهوای خویش حرکتی کند و پروازی نماید و ضرری برساند ای یاران شکر کنید خدا را که الحمد للّه موفّق بر اطاعت شدید و مؤیّد بالطاف حضرت احدیّت گشتید از اهل فساد اجتناب نمودید و از انجمنها ابتعاد جستید بین جمهور که بسفارت انگلیس پناه بردند یک نفر از شما موجود نبود و در عربده و هیجان یک نفس از شما مداخله نکرد با جمیع احزاب باخلاق الهی معامله نمودید و باطوار ربّانی معاشرت کردید نفسی را نیازردید و کلمهٔ سوء بر زبان نراندید خیرخواه عالمید و صادق با جمیع خلق و بیزار از فساد و مطیع حکومت و جانفشان در خیر نوع انسان زیرا

راستی و دوستی و آشتی و حقّپرستی با کلّ خواهید و از بغض و عداوت و فساد و جنگ و جدال و نزاع در کنارید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

* * *

هو

شیکاغو

حضرت ابی‌الفضائل علیه بهآء اللّه

هواللّه

قد خلقت یا الهی کوناً جامعاً و کیاناً واسعاً بفضآء غیر متناه قصرت عن حدوده العقول و الأفکار و زیّنت و انّقت یا ربّی الکریم هذا الکون العظیم بأجسام نورانیّة و شموس بازغة و بدور لامعة و نجوم ساطعة و آفاق مشرقة و مطالع زاهرة و آیات باهرة و بیّنات شافیة کافیة حتّی تدلّ علیک و تشهد بفردانیّتک و وحدانیّتک الثّابتة الظّاهرة الواضحة الآثار هذه یا الهی آیاتک الکبری فی حیّز الآفاق و ادلّتک الواضحة فی عالم الأجسام عند اهل الاشراق و هذا الکون الجسمانی مهما عظم و کبر و اتّسع لیس الّا شعاع من العوالم الرّوحانی او قطرة من البحور المتموّج فی حقائق الأنفس و العالم الرّوحانی و قد علمت انّ رقّها المنشور یا ربّی الغفور آیة من اللّوح المحفوظ الرّحمانی و بحره المسجور قطرة من ذلک المحیط الصّمدانی فأشغل هذه الصّور و النّقوش الآفاقی عبادک الّذین غفلوا عن ملکوت قدسک السّبحانی سبحانک ما اعظم شأنک فی ذلک العالم الخفیّ الجلیّ المستور المشهور الغائب المشهود النّورانی و قد عرّفتنی یا الهی انّ الأکوان من حیث النّاسوت انّما انعکاس یا محبوبی من تلک العوالم الغیبیّة اللّاهوتیّة الّتی لا یدرکها الّا کلّ بصیر و شهید و سمیع تجرّد عن الشّؤون الامکانی سبحانک سبحانک جلّت عظمتک کم خلقت فی ذلک الکون الجلیل العظیم الوجدانی من شموس اشرقت علی الأرواح و اقمار سطعت فی ذلک الفضآء و نجوم لاحت و تلألأت فی ذلک الأفق النّورانی و بحور هاجت و ماجت بأریاح تتنسّم من مهبّ فیضک الأبدیّ السّرمدیّ الوجدانی و کم من غیوم فاضت بغیوث هاطلة من الحقائق و المعانی و انهر جاریة بمآء معین فی خلال الفردوس الرّضوانی و اشجار بسقت بقطوف دانیة و اثمار یانعة و ازهار معطّرة ینتشر منها نفح الطّیب فی الآفاق الانسانی و تلک النّجوم السّاطعة عبادک الّذین نسوا شؤونهم و ودعوا شجونهم و طابت نفوسهم و صفت قلوبهم و اشرقت ضمائرهم و تنوّرت سرائرهم و انقطعوا عن دونک و اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم و استخلصتهم لخدمة جمالک المنیر و انتخبتهم لنشر دینک المبین و اعلآء کلمتک بین العالمین لک الحمد یا الهی علی ما وهبت و لک الشّکر یا محبوبی علی ما بعثتهم من مراقدهم و جعلتهم جنوداً باسلة و جیوشاً صائلةً روحانیّةً نورانیّة یزئرون زئیر الضّرغام فی الآجام و یصدحون بهدیر ورقآء القدس فی ذلک الرّیاض و یسبحون حیتاناً للملکوت فی تلک الحیاض ای ربّ ایّدهم بنفحات القدس تمرّ علی المشامّ و نسائم الطافک فی العشیّ و الأسحار و رطّب حدائق قلوبهم بفیض محی للأرواح و انصرهم بتجلّیات تقدیسک فی کلّ حین و آن ای ربّ اجعلهم آیات الهدی تتنوّر بوجوههم الأرض و السّمآء و اعل بهم کلمتک العلیا و ارفع بهم لوآء توحیدک فی الأوج الأعلی و اجعلهم آیات التّقوی و مظاهر الانقطاع بین الوری و ینابیع حکمتک فی عالم الانشآء و مطالع تقدیسک و تنزیهک فی افق العلی حتّی یربّوا عبادک بفنون تعالیمک الّتی هی اسّ الفضائل و الکمالات الّتی لا تعدّ و لا تحصی و تصبح هذه الغبرآء غبطة للخضرآء و تمتدّ فی عالم الوجود بساط جنّتک الأبهی و ینطبق هذا الکون الأدنی بالملإ الأعلی و یصبح مرآةً صافیةً مرتسمةً منطبعة بصور و نقوش من ملکوت قدسک فی

النّشأة الأخری و منهم یا الهی هذا العبد الّذی قد تجرّد عن کلّ ردآء و ارتدی بردآء الانقطاع و نسی الدّنیا و ما فیها و ترک الرّاحة و الرّخآء و انفق وجوده و شؤونه فی سبیل الهدی و ترک الموطن و المأوی و اغترب فی بلاد شاسعة الأرجآء و کم یا الهی ناجاک تحت السّلاسل و الأغلال فی ظلام السّجون و البلآء و کم یا محبوبی تضرّع الیک و تبسّم ضاحکاً من شدّة المحن و الآلام و کم یا سیّدی تحمّل مشقّات لا یحتملها الّا کلّ عبد اوّاب و انتقل یا محبوبی من بلاد الی بلاد و قطع التّلول و الصّخور و السّهول و البحار لیهدی النّفوس الی معین رحمانیّتک فی العدوة القصوی البعیدة الأنحآء المتّسعة الأرجآء ربّ ربّ انظر الیه بلحظات عین رحمانیّتک الّتی لا تنام و احفظه فی کهف حمایتک الرّفیع البنآء و احرسه فی ظلّ جناح کلاءتک بعونک و صونک یا ربّی الأعلی انّک انت معین الأحبّآء و نصیر المنقطعین من الأصفیآء لا اله الّا انت العزیز المتعال ع ع

* * *

قریب پنجاه شصت سال پیش در زمانیکه آتش حرب در میان دول و ملل در نهایت اشتعال بود و خونریزی از اعظم مناقب انسان شمرده میشد خون هزاران نفوس انسانی هر روز خاک را رنگین مینمود طفلان بی پدر پدران بی پسر مادران در ماتم فرزندان با چشمی گریان و قلبی سوزان آه و فغان مینمودند و ظلمت بغض و عداوت بر بشر احاطه نموده بوده و نورانیّت آسمانی بکلّی مفقود شده و نفثات روح القدس منقطع گردیده بود در آن زمان بهاءاللّه مانند کوکب درخشنده بنور وحدت انسانی از افق ایران طالع شد و فیض روحانی مبذول داشت و پرتو نور هدایت بر آفاق انداخت شمع محبّت برافروخت و شاهد حقیقت جلوه نمود عنان تعصّب مذهبی و حمیّت جنسی و عصبیّت وطنی و عداوت سیاسی برانداخت و عالم انسانی را یک شجر تشبیه فرمود و جمیع ملل را مانند شاخ و برگ و شکوفه و میوهٔ یک درخت اعلان نمود بنیاد حمیّت جاهلیّه برانداخت و بنیان محبّت عمومیّه برافراخت تأسیس وحدت انسانیّه نمود و ترویج مساوات بشریّه فرمود رحمت الهیّه را شامل بر کل دانست و موهبت رحمانیّه را فائض بر عموم فرمود ابواب ملکوت باز شد و انوار لاهوت جلوه نمود در تمام حیات در نهایت مشقّت و عذاب بود در ایران گرفتار حبس و زنجیر شد و دائماً در تحت تهدید شمشیر بود و ضرب شدید دید پس از ایران سرگون ببغداد گشت و آوارهٔ آن دیار شد بزندان عکّا افتاد و در حبس و زنجیر ترویج این مقصد نمود و علم وحدت عالم انسانی برافراخت

حال الحمد للّه نور محبّت در شرق و غرب منتشر است و خیمهٔ الفت دل و جان در قطب جهان بلند تعالیم بهاءاللّه در شرق و غرب منتشر و صیت ملکوت جهانگیر گشته و آوازهٔ صلح اکبر در جهان وجدان ولوله انداخته امید چنانست که بهمّت نفوس پاک ظلمت عداوت و اختلاف بکلّی زائل گردد و انوار محبّت و ایتلاف بتابد جهان جهان دیگر شود و عالم ناسوت آئینهٔ جهان ملکوت گردد عالم بشر دست در آغوش یکدیگر شود کرهٔ ارض وطن واحد گردد و اجناس مختلفهٔ بشر جنس واحد شمرده شود این نزاع و جدال برافتد و دلبر محبّت اللّه در انجمن آفاق جلوه نماید زیرا شرق و غرب از یک آفتاب روشن است و احزاب و ملل بندگان یک خداوند و جمیع روی زمین وطن واحد و کافّهٔ بشر غریق بحر رحمت پروردگار کل را خلق فرموده و در ظلّ عنایت پرورده جمیع را رزق میدهد و حفظ میفرماید باید متابعت خدا نمود و از اختلاف و نزاع و جدال بیزار گشت

الحمد للّه در بین بشر آثار الفت ظاهر و برهان اینکه من شخص شرقی در لندن غرب نهایت محبّت را دیدم و احترام و رعایت مشاهده نمودم و بی‌نهایت ممنون و خوشنودم و تا ابد این محبّت و رعایت را فراموش ننمایم و با نهایت حسرت از فرقت شما را وداع مینمایم و این را بدانید که بعد از من به تحریک بعضی بی‌خردان شرق نشریاتی درین شهر بر ضدّ بهاءاللّه میشود و هر روز مفتریاتی بمیدان میآید تا حقیقت پنهان گردد ولی در ایران البتّه تا بحال صد کتاب بر ضدّ بهاءاللّه تألیف شد و

روایات و مفتریاتی نشر گشت حتّی الواح و عباراتی به بهتان به بهاءاللّه نسبت دادند تا حقیقت نهان نماید ولی در ایران بعکس نتیجه بخشید بلکه سبب ترویج تعالیم بهاءاللّه شد حال شما را خبر میدهم تا بیدار باشید چنانچه حضرت مسیح میفرماید حال بشما خبر میدهم تا چون این وقایع وقوع یابد نلغزید لهذا امید من چنانست که آن نشریّات افترائیّه را مانند سراب زائل بدانید و با نهایت محبّت و تأثّر از فرقت شما را وداع مینمایم

* * *

مناجات طلب مغفرت بجهت من ادرک لقآء ربّه حضرة ایادی امر اللّه ادیب الحبیب فی مقعد قدس جلیل

هو اللّه

لاسبّحنّ بحمدک اللّهمّ عشیّاً و ابکاراً و یدلع لسانی بذکرک اصیلاً و اسحاراً و ادعوک فی جنح اللّیالی راکعاً و ساجداً و اتضرّع بین یدیک قلباً و روحاً و لساناً و ارجو الرّحمة و الرّأفة و العفو و المغفرة لایادی امرک عبدک ادیب الحبیب النّسیب من خاض غمار العلوم و اطّلع باسرار الفنون و تمعّن فی الآثار و استدلّ بها علی سطوع الانوار من مطلع الاسرار ربّ انّه جاهد فی کشف الغطآء و تحرّی الحقیقة خلف القناع و ما ترک من عقبة الّا اقتحمها طلباً للوصول الیک و تمنّیاً للحصول علی منهج یوصل الیک الی ان هدیته الی سبیل الرّشد الصّراط المستقیم فسعی الی سینآء الظّهور الوادی الایمن من الطّور و وجد علی النّار الموقدة الهدی و سمع النّدآء و اجاب الدّعآء و رجع الی القوم بالید البیضآء و ثعبان حجّتک الفاغر الفم یلقف ما یأفکون الامم فهدی نفوساً زکیّة الی الامر المبرم و سقاهم الرّحیق فی الکأس الانیق و هداهم الی سوآء السّبیل و سعی فی اعلآء کلمتک فی مملکتک و بذل جهده الجهید فی نشر نفحاتک فی بلادک الی ان ادرکه هادم اللّذّات فرجع الیک مبتهلاً متبتّلاً متضرّعاً مضطرماً بنار محبّتک فانسجم منه الدّموع بما تسعّر نیران الاشواق بین الاحشآء و الضّلوع فصعد الیک بقلب یخفق حبّاً بلقآئک و دمع یندفق طلباً لرضآئک ربّ ربّ انّه ظمآن و عندک ینبوع السّلسال و انّه جائع و عندک مائدة الجمال فیملکوت الجلال و انّه فراش یتمنّی التّهافت علی السّراج و انّه حربآء یعشق مشاهدة الشّمس فی بحبوحة النّهار ربّ اسمح له بالدّخول فیملکوت الانوار و الخلود فی بحر الاسرار انّک انت العفوّ الرّؤف الغفّار و انّک انت مجیر من استجار جوار رحمتک الکبری لا اله الّا انت الکریم الرّحیم الوهّاب

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه

لایحه‌ئی که بحسب اصطلاح این ایّام راپورت میگویند در خصوص انتشار امر اللّه در خطّهٔ امریکا از آقا میرزا احمد اصفهانی رسید با مقاله‌ئی که در یک جریده‌ئی از جرائد امریکا درج شده ارسال میشود مقالهٔ جریده را ترجمه نموده با سواد راپورت طبع کرده در سایر جهات انتشار دهید و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

شیراز

حضرات افنان سدرهٔ منتهی علیهم بهآء اللّه الأبهی ملاحظه فرمایند

لم ادر یا الهی ان اشکو الیک ایّ بلائی و ابثّ ایّ حزنی و ابتلائی أ رأیت یا محبوبی علی ایّ مصیبتی ابکی و علی ایّ بلیّتی اتأوّه و انتحب فی غدوّی و آصالی أ ارفع نحیبی علی تتابع البلآء و هجوم الأعدآء بهذا الأثنآء ام اسیل الدّموع من الآماق علی ما اشتدّ السّاق بالسّاق من اهل النّفاق علی عبدک الّذی هو هلال الانحلال عند المحاق أ اتأوّه و اتحسّر بما ودعتنی تحت مخالب الصّقور الصّاقرة و ودّعتنی فریداً وحیداً تحت براثن الذّئاب الکاسرة و قطعتَ علیّ السّبل و الطّرائق و اخذنی حسد الخصمآء الألدّآء المتشبّثین بکلّ الوثائق ان یرمونی فی بئر لیس لها قرار من اعلی الشّواهق ام اتحسّر علی توالی المصائب القاصمة للظّهور الرّاعدة للفرائص ربّ ترانی مغلوباً مقهوراً تتلاعب بی ایدی الأباعد و الأقارب فما من یوم الّا سهم مفوّق مرشوق و ما من صبح الّا و سنان مصوّب مشروع و ما من مسآء الّا و سیف شاهر مسلول و ما من عشآء الّا و کأس مریر مسموم و انا فی هذه البلیّة العظمی ذاهل الفکر و النّهی و اذا صوت النّاعی ینعی بالمصیبة الکبری و ینبئ عن الرّزیّة العظمی و هی شهادة فرع دوحک الرّفیع و مأتم افنان سدرة رحمانیّتک الجلیل سمیّ رسولک الکریم احمد المحمود القویّ المتین الّذی انبتّه من شجرة فردانیّتک و نشأ و نما فی ظلّ سدرة رحمانیّتک و سمع ندائک و آمن بک و بآیاتک و صدّق بکلماتک و طفح قلبه سروراً ببشاراتک و قام علی خدمتک و استقام علی عبودیّتک و تحمّل کلّ بلآء فی سبیلک و تجلّد علی کلّ مشقّة فی محبّتک فهاجر البلاد حبّاً بالرّشاد الی ان ورد فی السّجن الأعظم و استجار جمال القدم و دخل محفل التّجلّی و شاهد انوار المتجلّی و سمع الخطاب و سلک منهج الصّواب و تشرّف بالمثول بین یدی العزیز الوهّاب و دام فی الجوار متمتّعاً بمشاهدة الأنوار الی ان ذاق امرّ المذاق فی یوم الفراق عندما اظلمت الآفاق بأفول نور الاشراق و تضعضع ارکانه و ترعرع اعضائه و تسعسع اجزائه و ذاب لحمه و اندقّ عظمه من تلک المصیبة الدّهمآء و الرّزیّة الظّلمآء ثمّ هاجر الی البلاد الشّاسعة فی الآفاق خدمةً لأمرک بین اهل الوفاق و قد وهن عظمه و انحنی ظهره و ابیضّ شعره فی خدمتک بین الوری و له غایة المنی ان یرجع الی الأرض البیضآء و یتواری حول البقعة المبارکة النّورآء و یرجع الیک مستبشراً بالبشارة الکبری ولکن یا الهی سبق منک القضآء و تمّت کلمتک علیه ان یستشهد فی سبیلک فی موطن النّقطة الأولی روحی له الفدآء فشُلّت یدا من اعتدی و بُعداً و سحقاً لمن تصدّی علی هذه الخطیئة الّتی اندفقت بها دموع الدّم من آماق الأحبّآء ربّ افرغ الصّبر الجمیل علی الفرع الجلیل و افنان سدرة رحمانیّتک فی مأتم ذلک القتیل النّبیل و کن سلوةً لقلوبهم و ضماداً لجروحهم و وفّقهم علی الرّضآء بالقضآء و التّجلّد فی هذا البلآء و الصّبر علی الجمر المحرق للأکباد ربّ نوّر جدث ذلک الفرع المجید و طیّب رمس ذلک الشّهید الوحید بصیّب رحمتک المنهمر المدرار من سحاب الغفران و ابسط له قوادم الانجذاب و اباهر الاشتیاق و خوافی الارتیاح حتّی یرفرف ذلک الطّیر الصّدّاح فی سمآء علآء بهآء الأرواح و یصل الی اعلی ذروة ملکوت الأبهی و یؤاوی الی السّدرة المنتهی و یترنّم بأبدع الأنغام فی قطب

الجنان و یدخل فی محفل التّجلّی و یشهد نور الجمال المتلألئ و یتخلّد فی جنّة اللّقآء و یرتزق نعمة البقآء الی ابد الآباد انّک انت الکریم العزیز الوهّاب و انّک انت المعطی الغفور الرّحیم التّوّاب ع ع

* * *

هوالله

بواسطهٔ حضرت ایادی جناب علی قبل اکبر
سنگسر و شهمیرزاد
احبّای الهی علیهم بهآء الله الأبهی

هوالأبهی

لک الحمد یا الهی بما اخترت الأخیار و اجتبیت الأبرار و انتخبت الأحرار و ادخلتهم تحت لوائک المعقود و اوردتهم علی وردک المورود و مررت بهم علی صراطک الممدود فی الیوم الموعود و جعلتهم جنود الملأ الأعلی و جیوش ملکوتک الأبهی ینفخون روح الحیوة علی الکائنات و یسلّون سیوف المعانی و البیان و یصولون علی صفوف الجهل و الطّغیان و یفتحون مدائن القلوب و ثغور الصّدور بقوّة الحجّة و البرهان و لک الشّکر علی ما ایّدت و شیّدت و شدّدت و امددت هذه الجنود و صفوفهم الّتی کالبنیان المرصوص و ازورهم المشدودة علی الأمر المنصوص و عزّتهم المشهورة فی الآفاق فی یوم الاشراق ربّ ربّ انّهم خضّعوا خشّعوا فی فنائک و رکعوا سجدوا علی بابک رضّعوا من ثدی عنایتک و رتعوا فی ریاض معرفتک ادم علیهم فیوضاتک و انزل علیهم آیاتک الباهرة علی الآفاق انّک انت المؤیّد الکریم الرّحیم المعطی العزیز الرّحمن

ای یاران عبدالبهآء هرچند شما در آن کشورید و ما در این دیار و بعد مسافت هزار فرسنگ و مراحل ولی مانند آنست که در یک محفلیم و در یک منزل بلکه همدمیم و دمساز هم‌آهنگیم و هم‌آواز کل را یک نغمه و یک ترانه یک چنگ و یک چغانه و آن محبّت الله و معرفت الله وصایای الهیست و نصایح رحمانی تعالیم جمال ابهیست و مهربانی بجهانیان و محبّت بعالمیان و راستی و دوستی بمردمان احیای مردگانست و دلجوئی آوارگان معاونت افتادگان و روح حیات و سبیل نجات طریق هدایت وسیلهٔ عنایت است و فوز و فلاح در بدایت و نهایت چنین فضل موفور از ربّ غفور هر دم در ظهور و صدور ما باید شکرانه نمائیم و با آشنا و بیگانه یگانگی جوئیم و نهایت خیرخواهی و مهربانی بعموم بشر نمائیم که الحمد لله الطاف جمال مبارک چنین تاجی بر سر نهاد و چنین خلعتی در بر کرد و چنین عزّتی مبذول داشت و چنین موهبتی عطا فرمود له الحمد و الشّکر علی هذا الفضل الموفور و الرّفد المرفود و الجود المشهور تعالی تعالی شأنه فی هذا الیوم المشهود ع ع

* * *

* * *

کاشان

بواسطهٔ جناب امین و امةاللّه الموقنه آقا بگم
جناب حاجی ملّا ابراهیم و آقا میرزا ضیآءاللّه علیهما بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

لک الحمد یا الهی بما کشفت الغطآء و هتکت الحجاب و اوقدت سراج الهدی فی قلوب نفوس انجذبوا الی مشاهدة الجمال فی الأفق الأعلی و هدیتهم الی المنهج القویم و الصّراط المستقیم حتّی سلکوا فی المحجّة البیضآء و وردوا علی الشّریعة السّمحة النّورآء و شربوا من زلال العرفان و ترنّحوا من نسائم ریاض الایقان ربّ ربّ انزلهم منزلاً مبارکاً و ادخلهم مدخل صدق و اجعلهم آیات الثّبوت و الرّسوخ بین خلقک و رایات العزّة و الحبور بین عبادک لا تزعزعهم زوابع الامتحان و لا تزلزلهم قواصف الافتتان و یقوموا علی نصرة امرک و نشر نفحاتک و هدایة الّذین احتجبوا بعدما آمنوا و نکثوا بعدما عاهدوا و رجعوا بعدما اقبلوا فهاموا فی فلوات الظّلام و احتجبوا عن مشاهدة نور الجمال مع ذلک انّهم عبادک و خلقک فهم ضعفآء یستحقّون فضلک و عنایتک و فقرآء یحتاجون الی کنز غنائک ربّ ربّ انّهم عمی فأبصرهم و صمّ فأسمعهم و بکم فأنطقهم و اموات فأحیهم بنفحات قدسک انّک انت المقتدر العزیز القویّ العلیم الحکیم

ای دو نفس زکیّهٔ راجعهٔ الی اللّه چون ندای هاتف غیبی را بگوش جان شنیدید که میفرماید یا ایّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک الحمد للّه رجوع الی اللّه نمودید و از بیداء هلاک نجات یافته بسرچشمهٔ حیات رسیدید پرده و حجاب دریدید و نور حقیقت دیدید این از فضل و موهبت حضرت کبریاست که دیدهٔ بسته را باز نمود و از مفازهٔ بی فوز و فلاح بساحل بحر الطاف وارد نمود حال وقت آنست که آن قوم عنود را از جحود یهود خلاص نمائید و بجمال موعود هدایت کنید و بر ورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب بخشید و در ظلّ ممدود درآرید و بمقام محمود رسانید

سبحان‌اللّه موعود جمیع کتب و صحف بشروطی مشروط و بعلاماتی مرهون که بظاهر اگر ناس محتجب میشدند بهانه‌ئی داشتند مثلاً موعود یهود مشروط بخروج از مکان غیر معلوم بود و از جمله شروطش سلطنت غیر محدود و جلوس بر سریر داود و سلّ سیوف و تجهیز الوف و ترویج تورات و تشهیر آیات و تعمیم شریعت موسی و ظهور عدالت کبری تا گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله و مار و طفل شیرخواره همدم و هم‌آشیان و هم‌راز گردند و این بنصوص قاطعهٔ تورات مسلّم در نزد عموم بود چون حضرت روح اللّه بنور هدی آفاقرا روشن کرد هیچیک از این شروط و علائم بحسب ظاهر آشکار نگردید زیرا کلّ این بیانات معانی حقیقی داشت و رموز و اسرار بود اگرچه یهود انکار نمودند ولی بحسب ظاهر عذری در کار بود

و همچنین موعود انجیل باید با خیل و حشمی عظیم و جنود ملائکهٔ علّیّین بر ابری سوار از آسمان بزمین آید و آفتاب و ماه تاریک شود و جوق نجوم بر روی ارض متساقط شود و آن موعود جلیل با بوق و نفیر و افواج فرشتهٔ اثیر از آسمان باینجهان آیند و شرق و غربرا بصوت صافور بیدار و هشیار کنند لهذا اگر مسیحیان در ظهور جمال محمّدی بهانه‌ئی جستند بحسب ظاهر عذری آوردند

و همچنین موعود فرقان مشروط بعلائم بی‌پایان بود جابلقا و جابرصا و فتح شرق و غرب و جنوب و شمال و سلطنت قائم و سلطنت سیّدالشّهدآء و نزول عیسی و ظهور دجّال و قیامة کبری و حشر و نشور و جنّت موعود و نیران ذات الوقود و امثال ذلک علائم لاتحصی بود اگر فرقانیان عذر و بهانه‌ئی مینمودند در نزد جاهلان مسموع بود

امّا موعود بیان حضرت اعلی روحی له الفدآء چنان واضح و آشکار فرمودند که از برای نفسی نه سرّاً و نه جهاراً نه باطناً نه ظاهراً نه معناً نه صورةً عذر و بهانه‌ئی باقی بماند بنصّ صریح میفرماید ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّة او بما نزّل فی البیان ملاحظه فرمائید که میفرماید مبادا به بیاناتیکه در آثار نقطهٔ اولی است از او محتجب شوید یعنی بگوئی که در بیان چنین

فرموده و چنان منصوص است و همچنین میفرماید که مبادا بواحد اوّل از او محتجب شوی و واحد اوّل نفس حضرت اعلی روحی له الفدآء و هیجده حروف حیّ است و یکی از آن حروف حیّ حضرت قدّوس است که حضرت اعلی روحی له الفدآء بنصّ صریح میفرماید که سیزده واحد از مرایا در ظلّ حضرت قدّوسند با وجود این میفرماید مبادا بمن و بحروف حیّ از جمال موعود محجوب گردی

پس ملاحظه گردد که چه قدر تأکید فرموده و میفرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبادا نظر بمن کنید که من تصدیق مینمایم یا نه و بسبب من محتجب از او گردید یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حیّ را منوط و مشروط ندانید این معلومست که حضرت اعلی روحی له الفدآء مبشّر بجمال قدم بودند و مروّج آثار او استغفراللّه نسیان بآن عالم پاک راه ندارد تا چه رسد بعصیان اینکه میفرماید مبادا بمن از او محتجب شوید تصوّر محالست با وجود این بجهت تأکید میفرماید و تصریح میکند تا نفسی من‌بعد نگوید اگر این امر حقّ بود و این موعود موعود بیان البتّه مرآت قبول مینمود و اعتراف میکرد و همچنین مبادا محتجب ببعضی ظواهر بیان شوند مثل آنکه شده‌اند از جمله میگویند که توقیعی از حضرت اعلی روحی له الفدآء صادر که در مکتب من یظهره اللّه خوانده شود پس مکتب من یظهره اللّه کو و سلاطین بیان کجاست و معابد و مساجد بیان کو و علائم و شعائر آن کجاست هنوز مسجدی برپا نشده معبدی بنا نگشته شریعت بیان ترویج نشده اوامر الهیّه ظاهر نگشته چگونه موعود جدید آمده و من یظهره اللّه ظاهر شده

یاللّه انصاف بدهید و چشم اعتساف بپوشید اگر اهل فرقان فریاد برآرند که حضرت اعلی روحی له الفدآء فرمودند من موعود فرقانم و قیامت برپا شد و طامّهٔ کبری ظاهر گشت ان کان هذا هو القائم الموعود این سیفه المسلول و این لوائه المعقود و این جنوده المجنّدة و این الأعنّة و الأسنّة این ترویجه للشّریعة الغرّآء و این تعمیمه للطّریقة السّمحة البیضآء این طیران النّقبآء و النّجبآء و این اجتماعهم فی امّ القری این القیامة الکبری این المیزان این الصّراط این الحساب این الجحیم المتسعّره و این الجنّة المبتهجة این الکوثر و السّلسبیل و این الکأس الممزوجة بالکافور و الزّنجبیل این الحوریّات القاصرات الطّرف فی الخیام و این الولدان المخلّدون کأنّهم لؤلؤ مکنون این الملائکة الغلاظ الشّداد و این السّلاسل و الأغلال و این و این و این چه جواب گویند

حضرت اعلی روحی له الفدآء میفرمایند که جمیع این شروط و علائم و وقایع در لمح البصر واقع ولکن ناس از مشاهده‌اش محتجب یاللّه این الانصاف جمیع این وقایع عظمی در لمح البصر واقع شد و تأویل داشت و مکتب من یظهره اللّه قابل تأویل نیست انصفوا یا قوم ملاحظه کنید که چه قدر غافلند حضرت اعلی میفرمایند ایّاک ان تحتجب بما نزّل فی البیان این میگوید کو مکتب من یظهره اللّه اینست ذکر مکتب از ما نزّل فی البیانست که میفرماید مبادا بآن محتجب از من یظهره اللّه گردی

باری الحمد للّه که حضرت اعلی روحی له الفدآء هیچ حجابی نگذاشتند جمیع را خرق فرمودند لکن این قوم عنود مانند عنکبوتند هر چه پردهٔ آنرا بدری فوراً پردهٔ جدید بتند زیرا این احتجاب منبعث از کینونت ایشانست چون امری از لوازم ذاتیّهٔ شیئی باشد انفکاک از آن محالست و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

محترم قزم نوری بیک افندی کلبهٔ آوارگانه گلدی و عاشقانه ملاقات و مؤانست ایلدی عتبهٔ مقدّسه‌یه یوز گوز سوردی فیض زیارته نائل اولدی سزی خاطره گتوردی بندن سزه بو نامه‌نک تحریرنی ایستدی بنده ألمله یازییورم حضرت احدیّتدن سزه سنوحات رحمانیّه‌نک ظهورینی دیلرم ربّم سزی محفوظ و مصون ایلیه قزم

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هو اللّه

مدّتی شد که آنجناب در پاریس بخدمت مشغولید هرچند زحمت و مشقّت بسیار است ولی خدمت پروردگار است و اکمال فنّ طبابت آندیار لهذا سزاوار شکرانه است باید نهایت شکرگذاری را از حصول این موهبت مجری دارید زیرا بعون و عنایت حق اسبابی چنین فراهم آمد که شما در پاریس باشید و نفس نفیس را فدای امر الهی نمائید با جناب آقا سیّد اسداللّه بنهایت مدارا رفتار کنید تا میر ناصر بیاید پیش از وصول میر ناصر حرکت شما جائز نه این شخص در نزد عبدالبهآء بسیار عزیز است زیرا از سادات خمسه است که در ایّام مبارک همواره الطاف جمال قدم شامل حال بود و توقیعات اسم اعظم متعدّد در حقّ ایشان صادر این قضیّهٔ حاصلهٔ عوارض از شدّت تفکّر و تدبّر و سعی و کوشش در امور حاصل گردید و حکمت بالغهٔی در این عنقریب ظاهر خواهد شد

و امّا شروح مسیو انژلمن در خطوط فصّ نگین اعظم هرچند بدرجهٔی مقارن حقیقت است ولی باید که تعمّق زیاد نمایند و تدبّر کلّی فرمایند زیرا مرکّب از دو باست و چهار هاء شرح باء در تفسیر بسم اللّه الرّحمن الرّحیم مرقوم گردیده بسیار مفصّل است در این نامه نگنجد رجوع بآن شود تکرّر باء اشارهٔ مقام غیب و شهود است و امّا چهار هاء که ارکان اربعهٔ بیت توحید است و عددش متمّم عشره است زیرا یک با دو سه سه و سه شش شش و چهار ده و اشارهٔ باین مقام در آیهٔ قرآنست که میفرماید و اتممناه بعشره باری هاء را عدد پنج است و این هاء هاء هویّت و حقیقت رحمانیّه است در عدد پنج که عدد بابست ظاهر و آشکار است لهذا در فصّ نگین اعظم باء با هاء ترکیب شده است و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم اعظم نُه است چون نُه را که عدد بها است در باب که عدد پنج است ضرب نمائید نُه پنج است که چهل و پنج گردد و همچنین پنج را که عدد بابست در نُه ضرب کنی که عدد بها است چهل و پنج است و این عدد با عدد آدم مطابق است و همچنین مفردات نُه را چون جمع کنی چهل و پنج است یک و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده ده و پنج پانزده پانزده و شش بیست و یک بیست و یک و هفت بیست و هشت بیست و هشت و هشت سی و شش سی و شش و نُه چهل و پنج و همچنین چون عدد باب را جمع کنی پانزده گردد یک و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده ده و پنج پانزده مطابق عدد حوّاست و موافق حدیث انا و علیّ ابوا هذه الامّة مقصد از آدم حقیقت فائضهٔ متجلّیهٔ فاعله است که عبارت از ظهور اسما و صفات الهیّه و شئونات رحمانیّه است و حوّا حقیقت مقتبسهٔ مستفیضهٔ مستنبئهٔ منفعله است که منفعل بجمیع صفات و اسماء الهیّه است باری این ادنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فصّ نگین رحمانیست و همچنین ملاحظه کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است عالم حق مصدر فیض جلیلست و عالم امر مرآت صافیهٔ لطیف که مستنبأ از شمس حقیقتست و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطهٔ وسیلهٔ کبری المستفیضة من الحقّ و المفیضة علی الخلق حاصل گردد باری باء حقیقی که حقیقت کلّیّه است چون در مراتب ثلاثه از ذروهٔ اعلی تا بمرکز ادنی نزول و تجلّی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزّت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع گردید کوکبی از

یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دو شکلیست که در یسار و یمین اسم اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هرچند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره بهیکل انسانیست که عبارت از سر و دو دست و دو پاست و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

هواللّه

مراسلهٔ آن جناب واصل و بر وقوعات و هذیان مفتریان اطّلاع حاصل گردید از این گونه امور مغموم و محزون نشوید و قلب را که مشکاة انوار رحمن و مرکز سنوح حقائق وجدانست مکدّر ننمائید این اقوال و احوال اوهام مجرّد است و این شئون و ظنون از نتائج جنونست امثال این گونه وقوعات تا بحال بی حدّ و حساب واقع بلکه وقوعاتی وقوع یافت که این واقعه نسبت بآنها حکم قطره و دریا داشته و عاقبت حقیقت حال چون مهر منیر از افق مبین ظاهر و لائح گردید جای ملال نیست و موقع کلال نه چه که بزرگان دربار پادشاهی و ارکان مملکت شهریاری آنان که شخص شهیر و هوشیار و بصیرند بر حقائق امور مطّلعند و بر حقیقت سیر و سلوک واقف این ترّهات را در مسامعشان وقعی نه و این مفتریات را تأثیری نیست دیگر افترائی اعظم از آنچه بر سیّد علی اکبر در طهران واقع شد نخواهد شد علی‌الخصوص مفترین از صنادید ناس بودند و محلّ اعتماد کلّ اشخاص الحمد للّه اعلیحضرت تاجداری بنفس همایون و بواسطهٔ ارکان سلطنت جهانبانی تحقیق فرمودند عاقبت سبب خجلت طاغیین و شرمساری مفترین شد شما نیز حال الحمد للّه در تحت حکومت شخص کامل عادلید و در حضور بصیر ناقد و مفترین را کما هو حقّه میشناسند و پیش از شما بر حقائق احوالشان مطّلع گشتند سبحان‌اللّه معاندین از یک طرف خود را وکیل و وریث حضرت باب میشمرند و دعوای اصالت و وکالت کنند و از طرف دیگر نزد هموطنان زبان بطعن گشایند که این اشخاص بابی هستند و عند اللّزوم بسب و لعن مرشد خویش لسان بیالایند زیرا این روش در طریقشان جائز و موافق و باین دسیسه امر را بر هموطنان ساده مشتبه نمایند دیگر تفصیل بعضی مفترین را و رفتنشان به ماغوسا و واسطهٔ مخابره بودنشان را یاران وطن مطّلع نیستند حال شما با وجود این وقوعات و افتراها در صدد مقابلی و انتقام نباشید و جز بصرف انصاف حرکت ننمائید و زبان را بمذمّتشان میالائید نهایت آنکه در صدد مدافعه و اکمال ناموس باشید این دنیای دنی را لیاقت و سزاواری نبوده و این خاکدان فانی را ثبوت و قراری نه الحمد للّه اخلاق و اطوار و افکار این طائفه در نزد عموم طوائف از آشنا و بیگانه واضح و آشکار است اگر بنظر انصاف نظر شود کل شهادت میدهند که این طائفه صادق دولتند و طالب سعادت ملّت و اکثر ناس در فکر خویش و مبتلای کم و بیش هستند یا زخارف و حطام اندوزند و یا خود شمع عیش و عشرت افروزند نَفَسی بی هوسی برنیارند و قدمی بخیر همدمی برندارند بآرزوی جاهی همگنان را بچاهی افکنند و بجهت خوشی ایّامی بمذلّت اقوامی راضی شوند دانایان در تأسیس بنیان و اصلاح احوال بینوایان بکوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و این طائفه از فکر خویش در کنارند و در خیر عموم جان‌نثار جسم ایران را عنصر حیاتند و در نوایای صالحه آیات باهرات در اصلاح اخلاق سعی بلیغ دارند و در سبیل رضای الهی بذل دل و جان دریغ ننمایند چهل سالست با وجود جمیع بلایا و محن و آلام تصحیح اخلاق نمایند و تعدیل اطوار انصاف لازمست از سال ورود به عراق تا بحال آنچه محلّ سخط و عذاب شدند و در مورد زجر و عقاب افتادند گناهی ننمودند و آهی برنیاوردند جز تسلیم و رضا کلمه‌ئی بر زبان نراندند و بغیر از صبر و سکون و صمت و سکوت وادیئی نپیمودند و بکمال صدق و استقامت بخدمت دولت کوشیدند و بخیرخواهی ابناء وطن جان‌نثاری نموده چشم از هر وقوعات پوشیدند شب و روز اوقات را حصر بر ما به التّرقّی نموده در حصول فوائد عمومی جان باختند و در وسائل تزیین حقیقت انسانی بانوار سعادت

دانائی و ظهور کمالات بشری و تحقّق اعظم مناقب نفوس مدنی روح و وجود ایثار نمودند دیگر مقدّس اردبیلی نیز اعظم از این تقدیس ابراز ننمود اگرچه بصر اهل غرض جز بدی نبیند و گوش اهل هوا بغیر از ذمائم نشنود

عاقلان خوشه‌چین از سرّ لیلی غافلند

کین کرامت نیست جز مجنون خرمن‌سوز را

شما از وقوع این گونه فسادها محزون نشوید و دلخون نگردید ما مأنوس جفائیم و مألوف وفا

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می‌آید ز من

قلب را بانوار تقدیس روشن کنید و جان را بنوایای خیریّه گلشن نیّت پاک جسم خاک را همعنان افلاک نماید و از حضیض جهل باوج عرفان کشاند اوقات حیات بگذرد و زندگی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقّت بینوایان کل بپایان رسد در این صورت خوشا نفسی که اثر خیری و نمونهٔ کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از صهبای محبّت اللّه نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی بانوار رحمانی طالع و لائح گردد و باشعّهٔ ساطعهٔ از حقیقت کلّیّه در جهان ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقّی نفوس در درجات عالیهٔ کمالات که اعظم منقبت عالم بشریست گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش ناس دارد و نه شکایت از ذمّ و نکوهش و ممکن نیست نفسی در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر عموم کوشد و هدف سهام بلایا نگردد فرض کنیم ما مذموم و مغضوب و مبغوض نفوسی که بزرگواریشان از مشرق امکان چون آفتاب واضح و ظاهر و عزّت مقدّسه‌شان نزد عموم طوائف ثابت و لائح با وجود این هر یک بمصائب و شدائد بی‌نهایت مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمی که بعضی کأس شهادت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت نوشیدند و بعضی دیگر در مذلّت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نمائید خون هابیل را سبیل نمودند و حضرت شیث را جامهٔ رثیث در بر کردند نوح نجیّ را بنوحه و انین قرین نمودند و سخره و استهزاء روا داشتند هود محمود را قوم عنود زجر شدید نمودند و ناقهٔ صالح را حزب طالح پی کردند خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را بورطهٔ خوف و بیم انداختند و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشتهٔ دشت و صحرا کردند و هزار گونه تهمت و جفا سیّد حصور را اهل غرور سر بریدند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه شهیدان را بنهایت مظلومیّت خون مطهّر ریختند و بر اهل بیت رسالت خاک مذلّت بیختند حضرت امیر را زخم شمشیر روا داشتند و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منابر لعن و سب نمودند و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفترین رکن رکین جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مفترین بر این آوارگان الحمد للّه ارذل اقوامند و اکذب انام و عجب اینست که قبح اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان زبان طعنه گشایند و افترای محض روا دارند

حکایت کنند که چون حضرت سیّد السّاجدین و سند المقرّبین علیه السّلام باسیری وارد شام شدند در حالتی که اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و سؤال نمود که اگر پشه‌ئی بر ردای من نشیند و چون برانم کشته شود آیا با ردای آلوده بخون بعوضه نماز جائز است آن بزرگوار در جواب فرمودند سبحان اللّه یقتلون الحسین و یسألون عن دم البعوضة و حال حضرات مفترین منکر حضرت ربوبیّتند و غافل از الطاف ربّ احدیّت سلوکشان هادم بنیان انبیا و خویشان مخرّب بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیا در کنارند و از مشرب ابرار بیزار مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مثبوت واضح در دفاتر کذب را

شعار خود نمودند و دنائت را دثار خویش کردند با وجود این بر اطوار و احوال ملک‌سیرتان و اخلاق و صفات آزادگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند شاعر عرب گوید

و هبنی قلت هذا الصّبح لیل

أ یعمی العالمون عن الضّیآء

باری مختصرش اینست که این آوارگان بعالمی افتاده که نه سنگ ملامت بدخواهان را وصول و اثری بوده و نه مدح و ستایش خیرخواهان را فائده و ثمری

فضولی گفته کثرت پیکانک ایتمشدر تیموردن تن بکا

متنبّی گوید

رمانی الدّهر بالأرزآء حتّی

فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتتنی من سهام

تکسّرت النّصال علی النّصال

ملجأ و پناه این عباد صون و حمایت حضرت پروردگار است و ملاذ و معاذ آوارگان عون و عنایت کردگار نفسی نکته‌ئی بر اطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنکه گوید این طائفه شخص بزرگواری را معتقدند و در طریقت خویش متعبّد دیگر چه توانند گفت و چه اسناد توانند داد این وجدانست و حاکم بر وجدان قیّوم زمین و آسمان در ممالک متمدّنه ابداً سؤال از ضمائر و عقائد احدی ننمایند تا چه رسد بتعرّض آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دول از حرّیّت وجدان اهالی ضرری دیدند آیا قوائم حکومت بغیر از حرّیّت قلوب ثابت و راسخ گشت و دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمور و رعایا از صهبای سعادت مخمور

خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله العالی از لسان این داعی عرض ممنونیّت و تشکّر نمائید و عرض کنید که آن حضرت تا بحال در حقّ بسیاری از مهتران و کهتران اظهار عنایت فرمودید و چه زحمتها که تحمّل نمودید لکن هیچ یک چنانچه باید و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار را نداشتند بلکه کل فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش گذاشتند لکن ما اگرچه آوارهئیم و بگوشهٔ زندانی افتاده بهیچ وجه التفات حضرتت را فراموش ننمودیم و صدقش اینست که تا بحال در این مدّت مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بلکه بقدر امکان آثار مروّت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان و جنان موجود بدعایشان دمساز و بستایش خلق و خویشان همراز باشیم این بیت عربی را عرض نمائید

ما کنت بالسّبب الضّعیف فانّما

یدعی الطّبیب لشدّة الأوصاب

و عرض کنید که شما از جمیع قونسولوسهای دولت جاویدمدّت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از اهل ایران حزب مطیع و اوامر اولیاء امور را بجان و دل سمیع و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران ولکن

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل بسوی دیده شد

امّا عاقبت هر سرّی آشکار گردد و حقیقت هر نیّتی پدیدار

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سرسبزی بستان شود

لقمان بپسرش ناتان میفرماید یا بنیّ انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّمآء او فی الأرض یأت بها اللّه انّ اللّه لطیف خبیر باری خوشتر اینست که چشم از امکان بسته سرمست جام محبّت الهی باشیم فنعم ما قال

و لیتک تحلو و الحیوة مریرة
و لیتک ترضی و الأنام غضاب
و لیت الّذی بینی و بینک عامر
و بینی و بین العالمین خراب
اذا صحّ منک الحبّ یا غایة المنی
فکلّ الّذی فوق التّراب تراب

مورّخهٔ ۱۵ ربیع‌الثّانی سنهٔ ۱۳۰۷

عباس

* * *

بیانات مبارک در هتل ویکتوریا رمله مورّخهٔ ۱۶ ربیع‌الأوّل ۱۳۳۰

مظاهر مقدّسهٔ الهیّه هر یک عالم امکان را شمسی در نهایت اشراق بودند هر یک وقت طلوع عالمرا روشن نمودند ولی کیفیّت طلوع تفاوت دارد حضرت موسی کوکبش اشراق کرد بر آفاق ولی بقوّهٔ قاهره بقوّهٔ قاهره شریعت اللّه را در میان بنی‌اسرائیل منتشر نمود ولی تجاوز بجائی دیگر نکرد بلکه حصر در بنی‌اسرائیل بود یعنی کلمة اللّه روح ایمان به بنی‌اسرائیل بخشید و آن ملّت در ظلّ شریعت حضرت در جمیع مراتب ترقّی کرد و توسیع یافت تا رسید بزمان سلیمان و داود و پانصد سال طول کشید تا چنانکه باید و شاید امر منتشر شد در زمان فرعون بنی‌اسرائیل نفوسی در نهایت ذلّت و ضعف بودند و مستغرق در هوا و هوس و در نهایت درجهٔ سوء اخلاق بقوّهٔ معنویّهٔ حضرت موسی ترقّی کردند و از ظلمات نجات یافتند و سبب نورانیّت آفاق شدند و تحت تربیت الهی تربیت گشتند تا بمنتهی درجهٔ ترقّی رسیدند بعد منحرف از صراط مستقیم و منصرف از منهج قویم گشتند دوباره بذلّ قدیم افتادند تا دورهٔ حضرت مسیح آمد کوکب عیسوی طلوع نمود در ایّام آنحضرت معدودی قلیل مهتدی بنور هدایت شدند و مشتعل بنار محبّت اللّه گشتند منجذب شدند و منقطع از ما سوی اللّه گشتند از راحت‌شان از دولت‌شان از حیات‌شان گذشتند و جمیع شئونشانرا فراموش نمودند ولی معدودی قلیل بودند مؤمنین حقیقی فی‌الحقیقه دوازده نفر بودند و یکی از آنها اعراض کرد و استکبار نمود محصور در یازده نفر و چند زن شد سیصد سال طول کشید تا امر حضرت انتشار یافت و کلمة اللّه نافذ شد و ندای ملکوت اللّه بجمیع اطراف ارض رسید و روحانیّت و نورانیّت حضرت جهان را زنده و روشن کرد زمان حضرت رسول علیه السّلام رسید نیّر حضرت رسول طلوع نمود ولی در یک بیابانی شن‌زار خالی از آب و علف که از سطوت ملوک دور بود و قوّهٔ عظیمه مفقود قوای نافذهٔ سائر ممالک در آنجا نفوذی نداشت بلکه محصور در چند قبائلی بود که در نهایت ضعف بودند فقط بالنّسبه بیکدیگر صولتی داشتند و قبیلهٔ اعظم آنها قریش بود که قوّهٔ اعظم آنها هزار نفر بود که در مکّه حکومت مینمودند و در بادیةالعرب زندگانی میکردند از انتظام و اقتدار فی‌الحقیقه عاری بودند و سلاحشان عبارت از شمشیر و نیزه و عصا بود حضرت بقوّهٔ قاهره امر اللّه را بلند نمود و این معلوم است که هر نفسی که قوّهٔ قاهره بیند فوراً خضوع کند و خاشع گردد هر عاصی فوراً مطیع می‌شود اگر انسانیرا هزار کتاب نصایح بخوانی متأثّر نشود دلالت کنی و بیاناتی نمائی

که در سنگ تأثیر نماید در او ابداً اثر نکند بجزئی قوّهٔ قاهره چنان متأثّر شود که فوراً خاضع و خاشع گردد و امتثال امر نماید حضرت بقوّهٔ قاهره امرشان را بلند کردند و علمشان را برافراختند و شریعت اللّه انتشار یافت امّا جمال مبارک و حضرت اعلی در زمانی ظاهر شدند که قوّهٔ قاهرهٔ دول زلزله بر ارکان عالم انداخته بود در محلّی منعکف دور از عمار نبود در قطب آسیا ظاهر شدند و اعدا بجمیع انواع اسلحه مسلّح بودند حکایت قبیلهٔ قریش نبود هر دولتی با پنج‌هزار توپ و دو کرور لشکر در میدان حرب جولان میداد یعنی جمیع دول در نهایت اقتدار بودند و جمیع ملل در نهایت قوّت و عظمت اگر بتاریخ رجوع نمائید از بدایت تاریخ الا یومنا هذا در هیچ عصر و قرنی دول عالم باین اقتدار نبودند و ملل عالم باین انتظام نبودند در همچو وقتی شمس حقیقت از افق رحمانیّت طلوع نمود ولی در نهایت مظلومی وحید و فرید و بی معین و نصیر و قوای عالم بر مقاومت جمال مبارک دائماً قیام داشت در موارد بلا هر مصیبتی بر وجود مبارک وارد شد بلیّه‌ئی نماند که بنهایت درجه بر وجود مبارک وارد نیامد جمیع تکفیر کردند تحقیر نمودند ضرب شدید زدند مسجون کردند سرگون نمودند و عاقبت در نهایت مظلومیّت از وطن اخراج و نفی به عراق نمودند دوباره به اسلامبول و از اسلامبول بار سوّم به رمیلی منفی نمودند و بعد بخراب‌ترین قلعه‌های عالم مانند قلعهٔ عکّا فرستادند و در آنجا مسجون نمودند دیگر از اینجا موقعی بدتر اعظم برای نفی و حبس متصوّر نمی‌شد و سرگونی اعظم از این ممکن نه که چهار مرتبه و بالأخره در قلعه‌ئی مثل عکّا مسجون کردند چنین واقعه‌ئی یعنی چهار مرتبه نفسی از محلّ سرگونی بمحلّ نفی و از محلّ نفی بسجن اعظم افتد در تاریخ نیست با وجود این در سجن در زیر زنجیر مقاومت به من علی الأرض یعنی با جمیع ملوک و ملل فرمود در وقتیکه در زیر چنگ و زجر آنها بود آن الواح ملوک صدور یافت و انذارات شدیده شد و ابداً در سجن اعتنائی بدولتی نفرمودند مختصر اینست که امرش را در سجن جهانگیر کرد در زیر زنجیر آوازهٔ کلمة اللّه بشرق و غرب رساند و رایت ملکوت مرتفع نمود و انوارش ساطع گردید و جمیع قوای عالم مقاومت نتوانست هرچند بظاهر مسجون بود ولی از سایر مسجونین ممتاز بود چه که هر مسجونی در سجن ذلیل است حقیر است و قاعده چنین است ولی او چنین نبود مثلاً جمیع ارباب مناصب و مأمورین که بودند در ساحت اقدس خاضع و خاشع بودند و جمیع زائرین احباب مشاهده عیاناً مینمودند که بعضی از امراء ملکیّه و عسکریّه نهایت التماس مینمودند که مشرّف شوند قبول نمیفرمودند متصرّف عکّا مصطفی ضیاء پاشا خواست پنج دقیقه مشرّف شود قبول نشد فرمان پادشاهی این بود که جمال مبارک در اطاقی مسجون باشند و اگر نفسی بخواهد بحضور مبارک مشرّف شود حتّی متعلّقین مبارک نگذارند و در نهایت مواظبت باشند که مبادا نفسی بحضور رود و در همچو وقتی مسافرخانه برپا بود و خیمهٔ مبارک در کوه کرمل برپا و مسافرین از شرق و غرب می‌آمدند با وجودیکه حکم پادشاهی این بود ولی ابداً بحکم پادشاه بتضییق حکومت اعتنا نمیفرمودند در سجن بودند امّا کل خاضع بودند بحسب ظاهر محکوم بودند امّا بحقیقت حاکم بحسب ظاهر مسجون بودند ولی در نهایت عزّت مختصر این است که جمال مبارک امرش در زیر حکم زنجیر بلند نمود این برهانیست که کسی نمیتواند انکار کند هر نفسی را سرگون مینمودند زار و زبون می‌شد معدوم می‌شد ولی جمال مبارک را سرگونی سبب علوّ امر شد و هر نفسی را مسجون می‌کنند سبب اضمحلال اوست امّا مسجونی جمال مبارک سبب استقلال او شد هر نفسی را بر او جمهور هجوم می‌کنند معدوم می‌شود لکن هجوم جمهور بر جمال مبارک سبب اشراق نور گشت انوارش ساطع شد آیاتش لامع گشت حجّتش کامل شد برهانش واضح لامع گردید

باری امشب شب مولود حضرت رسول است حضرات اسلام مولد گرفته‌اند و مولدی حضرات عبارت از عاداتیست هزارساله که بحسب رسوم و قواعد و آداب مجری میدارند ولی فی‌الحقیقه از این ولادت بالنّتیجه در عالم آثاری جدید ظاهر شد و نتایجی مفید حاصل گشت این ولادت سبب شد که هیئت آسیا تغییر و تبدیل کرد از حالتی بحالت دیگر منتقل شد در وقتش تأثیرات عجیبه کرد ولی حضرات ندانستند که بعد از حضرت چه کنند در هر سری هوائی و از هر کلّه‌ئی صدائی بلند شد باری نگذاشتند که آن نور ساطع روشن شود به نزاع و جدال مثل خروسهای جنگی بیکدیگر حمله کردند فی‌الحقیقه

امشب برای آسیا شب مبارکی بود امّا نگذاشتند بلکه بنهب و غارت و نزاع و جدال پرداختند امیدواریم ما که بندگان جمال مبارکیم و عبد آستان او هستیم در دریای عنایتش مستغرقیم در ساحل شریعتش ساکنیم و مشمول لحظات عین رحمانیّتیم بلکه ان‌شآءاللّه بآستان مبارک وفا داشته باشیم نوعی کنیم که سبب نورانیّت امر و علوّیّت امر و روحانیّت امر مبارکش شویم تا حلاوت تعالیم جمال مبارک مذاق‌ها را شیرین کند امّا مشروط باین شرط است که بموجب وصایا و نصایح مبارک عمل نمائیم و یقین است که عالم روشن خواهد شد امّا شرطش عمل بوصایا و نصایح جمال ابهی است

* * *

خطابهٔ مبارک در اوّل کلیسای متّحدین امریکا در شهر فیلادلفیا ۹ جون ۱۹۱۲

من از مملکت بعیدهٔ شرق میآیم مملکتی که همیشه نور آسمان در آن طلوع نموده مملکتی که مظاهر مقدّسه از آن ظاهر شده که محلّ ظهور قدرت الهیّه بوده و مراد و مقصدم این است که بلکه انشآءاللّه ارتباطی مابین شرق و غرب حاصل شود محبّت الهیّه جهتین را احاطه کند نورانیّت الهیّه هر دو اقلیم را روشن نماید نفحات روح القدس جمیع را زنده کند لهذا تضرّع بدرگاه الهی میکنم که این شرق و غرب را یک اقلیم فرماید و این ادیان را یک دین نماید این نفوس را یک نفس کند جمیع بمنزلهٔ انوار یک شمس و امواج یک دریا گردند جمیع درختان یک بوستان شوند و کل اوراق و ازهار یک گلستان گردند حقیقت الوهیّت وحدت محض است و مقدّس و منزّه از ادراک کائنات زیرا ادراک کائنات محدود و حقیقت الوهیّت نامحدود چگونه محدود میتواند احاطه بغیر محدود نماید ما فقر محضیم و حقیقت الوهیّت غناء صرف فقر بحت چگونه احاطه بغناء مطلق کند ما عجز صرفیم و حقیقت الوهیّت قدرت محض عجز صرف چگونه تواند بقدرت محض پی‌برد کائناتی که مرکّب از عناصرند و همیشه در انقلاب و انتقال از حالی بحال چگونه میتوانند که تصوّر حقیقت را بکنند که حیّ قیّوم و قدیم است یقین است که عاجزند زیرا چون در کائنات نظر میکنیم می‌بینیم که تفاوت مراتب مانع از ادراک است هر رتبهٔ مادون ادراک رتبهٔ مافوق نتواند مثلاً جماد هر قدر صعود کند ادراک عالم نبات نکند و نبات هرچند ترقّی کند حقیقت حیوان را ادراک نکند و از عالم سمع و بصر خبر نگیرد حقیقت حیوان هر قدر ترقّی کند از حقیقت انسان خبر نگیرد و قوّهٔ عقلیّهٔ انسان را درک نتواند پس معلوم شد که تفاوت مراتب مانع از ادراک است و هر رتبهٔ مادون ادراک رتبهٔ مافوق را نتواند دقّت نمائید که این گل هرچند ظریف است لطیف است معطّر است در عالم نبات بدرجهٔ کمال است امّا ادراک حقیقت انسان را نمیکند سمع و بصر عالم انسان را تصوّر نتواند عقل و ادراک انسان را تحقّق ننماید از عالم انسان خبر ندارد و حال آنکه هر دو حادث ولی تفاوت مراتب سبب عدم ادراک است زیرا رتبهٔ انسان بلند و رتبهٔ نبات پست است پس چگونه میتواند حقیقت بشریّه ادراک حقیقت الوهیّت نماید چگونه میتواند انسان محدود ربّ غیر محدود را ادراک کند شبهه‌ئی نیست که نتواند بتصوّر انسان نیاید زیرا آنچه بتصوّر انسان آید آن محدود است و حقیقت الهیّه نامحدود ولی آن حقیقت الوهیّت افاضهٔ وجود بر جمیع کائنات فرموده مواهب او در عالم انسانی ظاهر انوار او در عالم وجود مانند آفتاب منتشر چون آفتاب را ملاحظه میکنید انوار و حرارتش بر جمیع اشیاء تابیده همین طور انوار شمس حقیقت بر کل تابیده نورش یکیست حرارتش یکیست فیضش یکیست و بر جمیع کائنات تابیده ولکن مراتب کائنات متعدّد است استعدادشان متفاوتست هر یک بقدر استعداد خویش از آفتاب استفاضه دارد سنگ سیاه پرتوی از آفتاب دارد اشجار پرتوی از آفتاب دارد حیوانات پرتوی از آفتاب دارد و بحرارت آفتاب تربیت شده آفتاب یکی است فیض یکیست ولی نفوس کاملهٔ بشریّه مثل آئینه شمس بتمام قوّت در او اشراق نموده و کمالات آفتاب در آن ظاهر و آشکار میشود حرارت و ضیاء آفتاب در آن هویداست بتمامه حکایت از آفتاب میکند این مرایا مظاهر مقدّسه هستند که از حقیقت الوهیّت

حکایت میکنند مانند آفتابی که در مرآت ظاهر است و صورت و مثال آفتاب آسمانی در مرایا ظاهر است همین طور صورت و مثال شمس حقیقت در مرآت حقیقی مظاهر مقدّسه ظاهر و آشکار این است که حضرت مسیح میگوید الأب فی الابن مراد این است که آن آفتاب حقیقت در این مرآت ظاهر و آشکار است امّا مقصد این نیست که آفتاب از آسمان تنزّل کرده و آمده در این آئینه جای گرفته زیرا حقیقت الوهیّت را صعود و نزولی نیست دخول و خروجی نیست مقدّس و منزّه از زمان و مکان است همیشه در مرکز تقدیس است زیرا تغییر و تبدیلی از برای حقیقت الوهیّت نیست تغییر و تبدیل و انتقال از حالی بحالی از خصائص حقیقت حادثه است در وقتی که در بلاد شرق اختلاف شدید بود و نزاع و جدال عظیم مذاهب و ملل با یکدیگر جنگ و جدال داشتند اجناس مختلفه با یکدیگر در بحث و نزاع بود در همچو وقتی حضرت بهآءاللّه از افق شرق ظاهر گشت و اعلان وحدت فیوضات الهیّه و وحدت انسانیّه فرمود که جمیع بشر بندگان یک خداوندند و جمیع از فیض ایجاد الهی وجود یافته خداوند بجمیع مهربان است و جمیع را می‌پرورد بهر جنس باشد بهر نوعی بهر ملّتی مهربان است جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ میکند و با جمیع با الطاف معامله مینماید مادام که خدا بکل مهربان است ما چرا نامهربان باشیم مادام خدا با کل باوفاست ما چرا بیوفا باشیم مادام خدا با کل برحمت معامله میکند ما چرا به قهر و غضب معامله کنیم این است سیاست الهیّه البتّه اعظم از سیاست بشریّه است زیرا بشر هر قدر عاقل باشد ممکن نیست که سیاست او اعظم از سیاست الهی باشد پس ما باید متابعت سیاست الهیّه کنیم جمیع ملل و خلق را دوست داشته باشیم بجمیع مهربان باشیم و جمیع را برگ و شکوفه و ثمر یک درخت دانیم زیرا جمیع از سلالهٔ یک خاندان از اولاد یک آدم امواج یک دریا جمیع سبزهٔ یک چمن جمیع در پناه یک خدا نهایت این است که یکی علیل است باید معالجه نمود جاهل است باید تعلیم کرد در خواب است باید بیدار کرد بیهوش است باید هوشیار نمود وحدت عالم انسان را اعلام کرد و همچنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان الهیّه اساسش حقیقت است و حقیقت تعدّد قبول نکند حقیقت یکیست اساس جمیع انبیاء الهی حقیقت است اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است لهذا بنیان ادیان الهی یکیست نهایت اینست که تقالیدی بمیان آمده آداب و رسوم و زوائدی پیدا شده این تقالید از انبیا نیست این حادث است بدعت است و چون این تقالید مختلف است سبب اختلاف ادیان شده امّا اگر ما این تقالید را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی تحرّی کنیم یقین است که متّحد میشویم و همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و رجال کل در حقوق مساوی بهیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبههئی نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور مرغ با یک بال پرواز نتواند نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است عالم بشر عبارت از دو دست است چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفهٔ خویش بازماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذارده است لهذا چرا باید نساء از رجال پست‌تر باشند عدالت الهی قبول نمیکند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و اناثی نیست هر کس قلبش پاکتر عملش بهتر در نزد خدا مقبولتر خواه مرد باشد خواه زن چه بسیار زنان پیدا شده‌اند که فخر رجال بوده‌اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بود و مریم مجدلیّه غبطهٔ رجال بود مریم امّ یعقوب قدوهٔ رجال بود آسیه دختر فرعون فخر رجال بود سارا زن ابراهیم فخر رجال بود و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرّةالعین کوکب نورانی روشن بود در این عصر الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجالند عالمند شاعرند واقفند و در نهایت شجاعت هستند تربیت نساء اعظم و اهمّ از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکند اوّل معلّم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند

همین طور حضرت بهآءاللّه وحدت تربیت را اعلان نموده که بجهت اتّحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاً و نسآءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تامّ بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد و بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقّق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع مساوات حقوق بین ذکور و اناث منع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقّت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره‌پاره گردد هیچ مادری راضی نمیشود ولو هر اوهاماتی بعنوان محبّت وطن و وحدت سیاسی وحدت جنس وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد

و از جملهٔ تعالیمی که حضرت بهآءاللّه اعلان کرد این بود که باید دین مطابق عقل باشد مطابق با علم باشد علم تصدیق دین نماید و دین تصدیق علم و هر دو بیکدیگر ارتباط تامّه یابند این اصل حقیقت است و امّا اگر مسئله‌ئی از مسائل دینی مخالف عقل باشد مخالف علم باشد آن وهم محض است چه قدر از این دریاهای اوهام در قرون ماضیه موج زد اوهامات ملّت رومان را ملاحظه کنید که اساس دین آنها بود اوهامات ملّت یونان را ملاحظه نمائید که اساس دین آنها بود و اوهامات مصریان را ملاحظه کنید که اساس دین آنها بود اینها جمیع مخالف عقل مخالف علم لهذا حال واضح و آشکار گردید که اوهام بود ولی در زمانشان در نهایت تمسّک بودند مثلاً مصریان قدما چون در نزد آنها ذکر صنمی از اصنام آنها میشد در پیش چشمشان معجزه‌ئی مجسّم و حال آنکه یک پارچه سنگ بود پس ما باید از اوهامات بگذریم تحرّی حقیقت کنیم آنچه را که دیدیم مطابق حقیقت است قبول نمائیم و آنچه را علم تصدیق نمیکند عقل قبول نمیکند حقیقت نیست تقالید است این تقالید را باید دور بیندازیم و تمسّک بحقیقت نمائیم و دینی را که مطابق عقل و علم است قبول کنیم و چون چنین شود بکلّی اختلاف نماند و جمیع عائلهٔ واحده ملّت واحد جنس واحد وطن واحد سیاست واحد احساسات واحده و تربیت واحده گردیم

پروردگارا آمرزگارا این بندگان را پناه توئی واقف اسرار و آگاه توئی جمیع ما عاجزیم و تو مقتدر و توانا جمیع ما گنه‌کاریم و توئی غافر الذّنوب و رحیم و رحمن پروردگارا نظر بقصور ما منما به فضل و موهبت خویش معامله کن خطاء ما بسیار است ولی بحر رحمت تو بیپایان عجز ما بسیار است ولکن تأیید و توفیق تو آشکار پس تأیید ده و توفیق بخش و ما را بآنچه سزاوار درگاه تست موفّق نما دلها را روشن کن و چشمها را بینا نما و گوشها را شنوا کن مردگان را زنده فرما و مریضان را شفا بخش فقیران را غنی نما و خائفان را امنیّت بخش و ما را در ملکوت خویش قبول نما و بنور هدایت روشن کن توئی مقتدر توئی توانا توئی کریم توئی رحمن و توئی مهربان

* * *

نطق مبارک جواب استدعای آقای آقا میرزا محمّد باقر خان در طلب گشایش برای خلق

هواللّه

من دعا میکنم و از برای خلق گشایش میطلبم امّا خلق خودشان سبب تنگی میشوند مثل این است که کسی عمارتی بنا کند و دیگری خراب بکند ما در جمیع اروپا و امریکا کوشیدیم تا صیت ایران را بلند کردیم و نفوسی را محبّ ایران کردیم و ایرانیان را در انظار عمومی جلوه دادیم لکن بی‌فکری ایرانیان هر چه ما میسازیم خراب میکنند ما میخواهیم ثابت کنیم که ایرانیان اوّل مصلح عالمند و اوّل خیرخواه عالمند و همیشه خدمت بعالم انسانی کرده و میکنند ایرانیان در نفس ایران با یکدیگر بخونریزی برمیخیزند حال هم دعا میکنیم و امیدواریم که این غبارها ساکن شود و راحت و آسایش از برای ایران حاصل شود آفاق ایران روشن شود مدنیّت آسمانی در ایران تأسیس شود چنان ایرانیان ترقّی کنند که جلوه در جمیع آفاق کنند مقتدای جمیع امم گردند مؤسّس فضائل عالم انسانی بشوند مادّیاً و ادبیاً ترقّی کنند ایران مرکز علوم و فنون شود و مصدر صنایع و بدایع خدمت بعالم اخلاق کند سبب ترویج صلح عمومی گردد قوانین و نظاماتی بدعاً تأسیس کند که در جمیع آفاق دستورالعمل باشد و لیس ذلک علی اللّه بعزیز قوم عرب پیش از حضرت رسول همجیّه بودند از حیوان نادان‌تر بودند جزیرة العرب در ظلمات شدیده غرق بود ولی صبح عنایت الهی دمید و انوار شمس حقیقت بر بادیهٔ عرب تابید آن خطّه و دیار روشن شد در اندک زمانی باعلی معارج ترقّی رسید بدرجه‌ئی که عرب مقتدای جمیع ملل گشت و در خصائل و فضائل شهیر آفاق شد پس ممکن است که ایران بعون و عنایت حضرت رحمن در اندک زمان غبطهٔ جهان و جهانیان گردد

* * *

جناب زائر آقا میرزا کاظم علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

منجذبا و مشتعلا در سبیل ربّ جلیل قدم نهادی و طیّ مسافهٔ بعیده نمودی تا آنکه بمهبط اسرار و مکمن انوار و مطلع اشراق وارد و فائز شدی بقعهٔ مبارکه را در نهایت خضوع و خشوع طواف نمودی و حظیرهٔ قدس را در غایت تبتّل و تضرّع زیارت کردی این طواف در ساحة تقدیس حضرت خفیّ الالطاف مقبول و محبوب و شکرانهٔ این قبول از فرائض قاطعه در نزد اهل رسوخ امید چنانست که آثار باهره از نتائج طواف بقعهٔ مبارکه ظاهر گردد و چون رو بدیار الهی نمائی روح حیات بخشی و سبب اشتعال و انجذاب شوی یاران الهی را بوجد و طرب آری و دوستان رحمانیرا بسرور و وله هر یک از معاشرت آنجناب و الفت مانند چمن از مؤانست شبنم طراوت و لطافت زاید الوصف حاصل نمایند و کلّ چون ساغر بخندند و چون صراحی بگریند مانند گل شکفته شوند و بلبل‌آسا بآهنگ و ترانه دمساز شوند خدماتی که در غیاب حضرت طبیب الهی مجری داشتید مقبول درگاه کبریاست و محبوب نزد عبدالبهآء اگر چنانچه توقّف در خراسان بروح و ریحان میسّر گردد وجود آنجناب در آن سامان سبب شادمانی یارانست و کامرانی دوستان البتّه محبوب و ممدوح و محمود است از حق میطلبیم که نَفَس پاک سبب علاج مریضان گردد و تأیید ملکوت ابهی برسد

الهی الهی انّ عبدک هذا منکسر الی ملکوت رحمانیّتک و متضرّع الیک ان تؤیّده علی خدمة امرک و انتشار ذکرک و افشآء محامدک و نعوتک وفّقه علی ذلک انّک انت القویّ القدیر و انّک انت البرّ الرّؤف الرّحیم ع ع

* * *

هواللّه

شاهرود

بواسطهٔ جناب آقا عبدالحسین ابن ابوالقاسم یزدی علیه بهآء اللّه

جناب آقا ملّا حسین جناب حاجی محمّد باقر جناب حاجی محمّد رضا جناب حاجی محمّد طاهر جناب آقا میرزا محمّد شیرازی اخوی حضرت شهید جناب آقا میرزا علی اکبر اخوی حضرت شهید جناب کربلائی میرزا محمّد جناب آقا محمّد اسمعیل اصفهانی جناب آقا میرزا مهدی خان جناب آقا میرزا کریم خان جناب آقا میرزا سیّد حسین جناب آقا محمّد باقر جناب آقا محمّد حسین جناب آقا محمّد جعفر جناب آقا مشهدی علی اکبر جناب آقا میرزا مهدی جناب آقا میرزا مسیح جناب آقا مشهدی اسداللّه جناب آقا شیخ محمّد علیهم بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

مولای مولای لک الحمد بما سبقت رحمتک و سبغت نعمتک و تمّت کلمتک و ظهرت حکمتک و بهرت موهبتک و اشرقت انوارک و ظهرت اسرارک و شاعت آثارک و ثبتت آیاتک و لاح برهانک و تجلّی سلطانک و اشرق نیّر الاشراق علی الآفاق بجمیع الأسمآء و الصّفات و هذا فضل لم تر عین الوجود مثله فی القرون الأولی و العصور الخالیة الّتی لا تعدّ و لا تحصی فلاح صباح الفلاح و اضآء مصباح النّجاح بأنوار رحمتک الّتی سبقت الأشیآء و انتشرت بارقة فجر الظّهور من مطلع النّور فانکشف الظّلام الدّیجور بفضلک یا ربّی الغفور و قامت القیامة و ظهر الحشر و النّشور و زلزلت الأرض و سجّرت البحور و انشقّت السّمآء و کوّرت الشّمس و انتثرت النّجوم و وضع المیزان و امتدّ الصّراط و سعّرت النّیران و ازلفت الجنان و ازدانت القصور و تأنّقت الرّیاض و تدفّقت الحیاض و تزیّنت الأشجار فی ذلک الیوم المشهود فقوم من اصحاب الیمین اکتشفوا النّور المبین و شربوا من مآء معین و تجرّعوا من عین الیقین و هدوا الی صراطک المستقیم و خلعوا العذار بحبّک بین المخلصین و تسعّروا بنار محبّتک المحیة للعظم الرّمیم فأدرکهم نسیم عنایتک و رنّحهم رحیق موهبتک و اخذهم جذب جمالک المنیر و قوم من اصحاب الشّمال سیقوا الی اسفل الجحیم و سقوا بمآء الحمیم و ذاقوا طعام الأثیم و العذاب الألیم و حشروا مع کلّ زنیم ذمیم محتجبین عن الحقّ و هذا هو الخسران المبین و الشّقآء العظیم لک الحمد یا الهی بما جعلت هؤلآء العباد ثلّة من الأوّلین برآء من الآخرین و اختصصتهم بفضلک العظیم و ادخلتهم فی ریاض الهدی مقام کریم و نعیم مقیم و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین فأدر علیهم یا الهی فی دار السّرور و محفل النّور و الوادی الأیمن من الطّور من ید ساقی الظّهور کأساً مزاجها کافور و اخلدهم فی ملکوت الأسرار و مرکز الأنوار ما تعاقب القرون و الدّهور ربّ اجعل سعیهم مشکورا و معسورهم میسورا و نصیبهم موفورا و لوائهم منصورا و ارزقهم برحمتک و اجعلهم آیات موهبتک و زیّن رؤوسهم بأکالیل الفخار و وجوههم بسطوع الأنوار و احی قلوبهم بنفحات الأسرار و اقرّ اعینهم بمشاهدة الآثار و اشرح صدورهم بآیات معرفتک بین الأبرار انّک انت المقتدر المعطی الکریم الوهّاب و انّک انت العزیز القویّ الکریم الواهب المختار

* * *

هو الابهی

ارض ط

جناب ادیب جناب حاجی آخوند جناب حاجی امین جناب حاجی میرزا محمّد افنان جناب آقا میرزا علی افنان جناب حاجی میرزا محمّد خونساری جناب نیّر جناب سینا جناب آقا سیّد رضا جناب آصف الحکماء جناب آقا نورمحمّد خان جناب آقا میرزا

نعیم جناب آقا میرزا جلال خان جناب آقا میرزا محمّد خان طبیب جناب آقا میرزا علی‌محمّد خان طبیب جناب آقا میرزا محمّدعلی خان جناب آقا میرزا عزیزاللّه خان جناب ناظم الحکماء جناب مستشار الحکماء جناب آقا میرزا مهدی خان طبیب جناب آقا میرزا حسن خان شیرازی جناب آقا محمّدکریم جناب آقا میرزا عنایت جناب ارباب جناب آقا عبد الصّمد جناب آقا عبد الغفّار جناب حاجی میرزا عبداللّه جناب آقا میرزا حبیب ابن ذبیح جناب آقا میرزا جلال جناب آقا میرزا جلال ابن سینا جناب آقا میرزا محمّد خان گمرک جناب آقا میرزا فضل‌اللّه خان گمرک جناب حاجی سیّد محمّد نجم‌آبادی جناب حاجی مهدی جناب آقا میرزا حسین بقّال جناب آقا سیّد احمد مهربجردی جناب حاجی عبد العظیم جناب آقا میرزا عبد الحسین قزوینی جناب آقا میرزا حاجی آقا جناب حاجی محمّدحسین حدّاد جناب آقا میرزا کاظم خان حکیم جناب آقا میرزا مؤمن جناب آقا میرزا نبی خان جناب آقا میرزا تقی جناب آقا علی‌عسکر جناب آقا شیرعلی جناب آقا عزیزاللّه بیک جناب استاد علی‌محمّد جناب آقا عبد الرّحیم جناب آقا میرزا حسین جناب آقا محمّدعلی اصفهانی جناب حاجی کاظم جناب حاجی خلیل جناب آقا محمّدحسین قزوینی جناب آقا عبد الصّمد جناب حاجی محمّدباقر همدانی جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب آقا عبد الحسین دولت‌آبادی جناب حاجی خراسانی جناب آقا میرزا آقای نیریزی جناب آقا میرزا بزرگ خان جناب آقا میرزا عطاءاللّه خان جناب آقا میرزا علی خان جناب آقا میرزا نصراللّه خان جناب نائب جواد جناب آقا مشهدی علی‌اکبر جناب حاجی ابوالقاسم دبّاغ جناب آقا غلامعلی جناب استاد اسمعیل صفّار جناب استاد ابراهیم صفّار جناب آقا محمّد صفّار جناب آقا محمّدتقی سه‌دهی جناب آقا محمّد جدید جناب آقا زین العابدین سروستانی جناب آقا میرزا محمّدقلی جناب آقا میرزا مهدی نویسنده جناب آقا میرزا محمّد عطّار اصفهانی جناب آقا میرزا حق‌وردی جناب حاجی میرزا حسین جناب آقا احمدعلی خان جناب آقا محمودعلی خان جناب آقا میرزا احمد خان جناب آقا میرزا محمّد خان جناب آقا علی‌اکبر نراقی جناب آقا میرزا شکراللّه جناب آقا ملّا بهرام جناب سیاوش جناب آقا رستم جناب معین التّجّار جناب آقا میرزا آقا جان عطّار جناب آقا میرزا آقا خان جناب آقا میرزا آقا جان قاری اتاب اللّه جناب آقا میرزا ابراهیم بزّاز جناب آقا میرزا افلاطون جناب آقا میرزا آقا خان جناب آقا میرزا خلیل علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الابهی الابهی

مولای مولای هؤلآء عبیدک الحافون حول عرش رحمانیّتک النّاظرون الی افق فردانیّتک المبتهلون الی ملکوت صمدانیّتک المتذلّلون علی التّراب خضّعاً رکّعاً سجّداً لعزّة الوهیّتک المتربّون فی حضن عنایتک و حجر ربوبیّتک المتوقّدون بنار محبّتک المعروفون بنسبتهم الیک بین بریّتک ربّی ربّی انشئهم النّشأة الاخری و اشرق علیهم بانوار الموهبة الکبری و ابعثهم من مراقدهم بروحک القدس من افقک الاعلی و احیهم بنفحات معطّرة عبقت من ریاض ملکوتک الابهی و نشّط قلوبهم بنسمات الاسحار الهابّة من غیاض جبروتک الاسمی و اجعلهم معالم التّوحید و شعائر التّقدیس یا انیس قلوب الاصفیآء و مغیث المستجیرین فی الکهف الاوفی الهی الهی اشغلهم بنفحات قدسک عن کلّ الاشیآء و هیّمهم فی جمالک المتجلّی من غیب العمآء و تیّمهم فی طلعتک النّورآء المشرقة علی عوالم لم یطّلع بها الّا الّذین کشفت عن ابصار قلوبهم الغطآء ملاذی ملاذی قوّ کلّ ضعیف منهم و اشف کلّ علیل منهم و اغن کلّ فقیر منهم و اروی الظّمآء و اطعم الجیاع من المائدة الّتی نزلت من السّمآء و البسهم خلع التّقوی و نزّههم عن کلّ کأس الّا الکأس الطّافحة بصهبآء موهبتک یا ربّ الارباب و قدّسهم عن کلّ لذّة الّا التّلذّذ بموائد عهدک یا ربّ المیثاق انّک انت الوهّاب ع ع

* * *

نطق مبارک جمعه ۲ ذی‌حجّه در منزل مبارک پاریس

میگویند یک ترن در رود سن افتاده بیست و پنج نفر غرق شده و امروز در پارلمان فرنسا از وقوع این قضیّه بحثی مفصّل خواهد شد وزیر راه‌آهن را در تحت محاکمه آورند یک جدال عظیمی خواهد شد هیجان شدید است بسیار بسیار تعجّب کردم که بجهت بیست و پنج نفر که در رودخانه افتاده غرق شده‌اند چنین هیجان غریبی در پارلمان ظاهر شده امّا از برای طرابلس که روزی هزاران کشته می‌شوند ابداً حرفی نمیزنند البتّه تا حال پنجهزار نفر کشته شده‌اند ابداً بخاطر پارلمان نمیآید که آنها بشرند مثل این است که آنها حجرند

سبب چه چیز است که پارلمان از برای بیست و پنج نفر اینطور هیجان میکند و از برای ۶۰۰۰هزار نفر ابداً حرف نمیزند حال آنکه آنها بشرند و این‌ها بشر همه از نسل آدمند جهت اینست که آنها جنس فرنسا نیستند و چون فرنسا نیستند اگر پارچه‌پارچه شوند اهمّیّتی ندارد ببینید چه قدر بی‌انصافی است چه قدر بی‌احساسی است چه قدر نادانی است و حال آنکه آن بیچاره‌ها که در طرابلسند پدر دارند مادر دارند پسر دارند دختر دارند عیال دارند آنها را شرحه‌شرحه نمایند آیا چه تقصیر دارند در جریده خواندم حتّی در ایطالیا از مردم فریاد و فغان بلند است از عربها گذشته نساء ایطالیا بفریاد و فغان آمده‌اند دیدهٔ مادران اشکبار است و دلهای پدران غرق خون است و گریه و زاری اطفال بعنان آسمان میرسد

ببینید بشر چه قدر خونخوار است ببینید انسان چه قدر غدّار است چه قدر از خدا غافل است

حالا اگر بعوض تیغ و شمشیر و گلوله و تفنگ و توپ بالفت و محبّت و عیش و عشرت و جشن و مسرّت پردازند و در بزم کامیابی سرمست بادهٔ شادمانی گردند و با یکدیگر دست در آغوش همدم و هم‌آواز سروش شوند بهتر نیست اگر اینها مانند طیور شکور با همدیگر پرواز کنند بهتر است یا مانند گرگان خونخوار در هم آویزند و ستیزند و خون یکدیگر ریزند

چرا انسان اینقدر غافل است زیرا خدانشناس است اگر خدا را میشناختند البتّه هر یک دیگری را مینواخت

اگر احساسات روحانیّه داشتند علم صلح اکبر میافراشتند اگر وصایای انبیا میشنیدند البتّه انصاف داشتند

لهذا دعا کنید تضرّع و زاری کنید که خدا هدایت کند رحم بدهد عقل بدهد احساسات روحانی بدهد بلکه این بیچارگان بشر راحت شوند

انسان دانا شب و روز بحال بشر بگرید فریاد و فغان برآرد که بلکه خفتگان بیدار شوند کوران بینا گردند مردگان زنده شوند ظالمان انصاف دهند

من دعا میکنم شماها هم دعا کنید

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی

هو اللّه

نامه‌ئی چند روز پیش بشما مرقوم گردید و بواسطهٔ جناب امین ارسال شد حال نامهٔ جدید شما قرائت شد در عالم رؤیا بنظم شعر پرداختید آن اشعار در دفتر غیب مقیّد فراموش نشود الحمد للّه در مدرسهٔ تربیت بخدمت مشغولی و بخدمات امریّه مألوف

و بتعلیم بنات پرداختی و آیات بیّنات را شرح میدهی بامة اللّه روح‌انگیز خانم و امة اللّه زهرا خانم و امة اللّه مریم خانم و امة اللّه اشراقیّه خانم و امة اللّه شوکت خانم و امة اللّه بتول خانم و امة اللّه فرح‌انگیز خانم و امة اللّه روحانیّه خانم و امة اللّه سبحانیّه خانم و امة اللّه نوظهور خانم از قبل من تحیّت ابدع ابهی برسان امیدوارم که روز بروز بر تحصیل بیفزایند و از بیانات و شروح شما استفاده فرمایند و علیک البهآء الابهی

۱۴ ع ۱ ۱۳۳۸
حیفا

عبدالبهآء عباس

* * *

هواللّه

تبریز
جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی علیه بهآء اللّه

هواللّه

نامهٔ آن جناب رسید و بر تفاصیل آگاهی حاصل شد فی‌الحقیقه چنین است که مرقوم نمودید امیدواریم که بعون و عنایت الهیّه شهریار عادل پادشاه باذل در جمیع امور موفّق و مؤیّد گردند و سبب راحت و آسایش رعیّت شوند تا سراپردهٔ عزّت دیرین ایران در قطب امکان بلند شود و سلطنت اعلیحضرت تاجداری پایه و رتبهٔ پیشین را حاصل کند اگر چنانچه رعایت بیچارگان و حمایت ستمدیدگان چنانکه باید و شاید در سایهٔ حمایت مجری گردد البتّه دلبر آمال ایرانیان جلوه کند و پرتو اقبال آن دولت ابدمدّت بر خاور و باختر بتابد از قرار مسموع بیخردان و نادانان در آن صفحات بسیار حرکات مغرورانه نموده بودند سبحان‌اللّه این بی‌فکران چنان گمان کنند که اگر در نفوذ حکومت فتوری حاصل شود از برای آنان ثمری دارد هیهات هیهات بلکه آنان بکلّی در مغرب نیستی متواری گردند هر چه نفوذ دولت بیشتر است ملّت قدم پیشتر نهد و در مراتب مدنیّت و سعادت و راحت و عزّت بیشتر ترقّی نمایند الحمد للّه که خداوند عالمیان ظاهر و عیان فرمود که خیرخواه کیست و بدخواه که صادق ظاهر شد و خائن آشکار گشت در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه مرحوم چون قوشون روس از رود ارس گذشت اوّل خائن سیّد فتّاح مجتهد غیر علیم بود که دروازهٔ تبریز باز کرد و سپاه روس را پیشواز نمود و چنان ولوله و اضطراب در شهر انداخت که عموم اهل تبریز خائف و هراسان شدند و بزرگان فرار نموده بی سر و سامان شدند و چون صلح و آشتی شد پناه به روس برد و عاقبت خدا او را مأیوس نمود خدا نکرده اگر در سلطنت لا سمح اللّه فتوری حاصل شود جمیع اهالی ایران ذلیل و اسیر و حقیر گردند و این باندک ملاحظه‌ئی مشهود و عیان گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

نامهٔ بتاریخ ۲۷ رجب سنهٔ حالیّه رسید تهنیت رجوع بشرق بود و خبرهای خوش از طهران میداد که الحمد للّه جمیع احبّای الهی بخدمت قائمند و عبدالبهآء را دعوت بشرق مینمایند این نامه فی‌الحقیقه سبب سرور گردید زیرا حکایت خلوص نیّت کلّ و عبودیّت جمیع بآستان مقدّس میکرد عبدالبهآء هنوز حلاوت این خبر درست بمذاقش نچشیده که مکاتیب شدیدهٔ محزنه از اختلاف احبّای الهی در طهران بسبب مسئلهٔ جزئیّه رسید چنان کام را تلخ نمود که هر شیرینی فراموش شد سبحان‌اللّه عبدالبهای بیچاره سه سال است که آوارهٔ کوه و دریا و صحراست و نعرهٔ یابهآءالأبهی بملکوت اعلی میرساند احبّای الهی نیز باید هر فکری و هر ذکری فراموش کنند و با عبدالبهآء همدم و همراز گردند و بجانفشانی برخیزند و به تبلیغ امر اللّه پردازند مرا امید چنان بود که بعد از مراجعت از این سفر حوادث بسیار خوشی بسمع رسد حال که این قلب بینهایت محزون و دلتنگ است الحمد للّه تأییدات ملکوت ابهی مثل آفتاب درخشنده و جمیع ما بفضل مبارک در انظار عموم اهل عالم غبطهٔ جهانیانیم باید بشکرانهٔ این الطاف جمال مبارک دمی آرام نگیریم و شب و روز به تبلیغ امر اللّه پردازیم زیرا اساس بنیان تبلیغ است هنوز اساس تمام نشده بهر نقش و نگار اختلاف و نزاع نباید نمائیم و هیچ شبهه‌ئی نیست که هر نزاعی جز پشیمانی و تضییع نتیجه‌ئی نخواهد داشت باری حال این اختلاف را چاره جز ابقای محفل روحانی سابق نیست لهذا در این خصوص تلغراف شد و یقین است که حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهآء اللّه در رفع نزاع جانفشانی مینمایند زیرا اختلاف بالنّتیجه سبب خمودت جمیع میگردد

کتاب جناب نعیم طبع و نشرش بموقع است و امّا عکس جناب سلیمان خان این عکس تصوّری است نه تحقّقی زیرا حضرت سلیمان خان شمایل جمیل و قامت برازنده‌ئی داشت و وقتی که او را شمع‌آجین کردند با سرنیزه دو طرف سینه را یعنی میان جلد و استخوان سوراخ کردند و دو شمع زدند و همچنین در دو کتف دو شمع زدند این حقیقت واقع است لهذا این عکس عکس سلیمان خان نیست تصوّری است و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

واشنگطون

بواسطهٔ آقا میرزا احمد

مستر فرد ژ ودوارد

Fred J. Woodward

نامهٔ شما با دو نقشهٔ مشرق‌الأذکار رسید هر دو نقشه ملاحظه گردید سبب سرور قلوب شد یاران و اماء رحمان جمیع بذکر خیر تو مشغول شدند ولی رسم و هندسهٔ مشرق‌الأذکار را با اعضای محفل روحانی مذاکره نمائید تا بالاتّفاق قراری دهید جمیع امور را باید واسطهٔ اتّحاد و اتّفاق کنید تا الفت و وحدت یاران روز بروز بیفزاید حال همین مسئلهٔ مشرق‌الأذکار را باید نوعی مجرا دارید که بر الفت و اتّحاد و یگانگی احبّا بیفزاید و آن اینست که بالاتّفاق مذاکره نمایند بعد نقشه‌ئی ترتیب دهید و چون

چنین اقدام کنید تأییدات الهی پیاپی رسد در عشق‌آباد احبّای الهی بنای مشرق‌الأذکار را اسباب الفت تامّه نمودند و بنهایت محبّت و خلوص انتخاب جمعیّتی فرمودند و آن جمعیّت بتأسیس و ترتیب و تنظیم و هندسهٔ مشرق‌الأذکار پرداخت روز بروز تأیید رسید الحمد للّه در کمال متانت و عظمت بنا و انشاء شد جمیع یاران و اماء رحمان را تحیّت محترمانه برسان و علیک البهآء الأبهی

* * *

پاریس

جناب مستر دریفوس علیه بهآء اللّه

هو اللّه

نامهٔ شما رسید در حقّ جلال‌الدّوله و سائر آوارگان ایران بقدر مقدور نهایت رعایت و مهربانی مجرا دارید مرقوم نموده بودید که در منزل ممتازالسّلطنه وزیر مختار ممتازالدّوله گفته بود که چرا بهائیان کمک و اعانت از مشروطه‌طلبان نمیکنند بسیار خوب جواب داده بودید آفرین بر شما بهائیان را مراد چنان که عَلَم صلح اکبر بلند نمایند و بنیان جنگ و جدال را از جمیع آفاق براندازند جمیع ملل و طوائف مختلفه را در ظلّ خیمهٔ یک‌رنگ الهی درآرند و تعصّب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی را از لوح عالم محو کنند تا جمیع اقالیم اقلیم واحد گردد و جمیع اجناس جنس واحد شود و جمیع ملل ملّت واحده گردد تا عالم آفرینش آسایش یابد با وجود این مقاصد عالیه چگونه خود را باین منازعات و مجادلات که عبارت از ملاعب اهل سیاست است آلوده مینمایند سرکار ممتازالدّوله میداند که جمیع این جدال و نزاع منبعث از اغراض قلبیّهٔ نفوس معدودی از دو طرف است نیّت خالصه ابداً در میان نیست با وجود این بهائیان چگونه مداخله نمایند امة البهآء مس کلیفورد بارنی را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین سائر احباب را و علیک البهآء ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا حیدر علی

جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

نامهٔ مفصّل شما رسید و مذاکرات و مکالمات که با آن شخص محترم نموده بودید معلوم گردید شما آنشخص را مکتوم بدارید ابداً شهرت ندهید چنین نفوس را باید حفظ و صیانت نمود زیرا شهرت سبب خوف و خشیت گردد و شما باید فکر و ذکرتانرا الآن در آنشخص و اتباع او با کمال وقار و علوّیّت حصر نمائید و بحکمت تمام روش و سلوک کنید و کأس سلسبیل را در مقابل عطش شدید بدهید

امّا قضیّهٔ اینکه در صحف از پیش نیز شمّه‌ئی از این تعالیم الهی موجود آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت و تأثیر نمود حال در دست ملل مانند آیت منسوخ میماند بهیچوجه حکمی ندارد ملاحظه در ملّت مسیح کنید که حال نفسی بوصایای آنحضرت الیوم عمل ننماید و همچنین نظر به اسلام کنید که بکلّی از وصایا و نصایح الهی در قرآن بیخبرند لفظی خوانند امّا از

معنی بوئی نبرند و همچنین حال هرچند طوائف و ملل سائره از فلاسفه بعضی از الفاظ بر زبان برانند که دلیل بر صلح و سلام باشد یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداً حکمی ندارد گفتگوی محض است ولکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در قلوب ثابت در نفوس است آثارش ظاهر انوارش ساطع آیاتش باهر و اشاراتش لامع است مثلاً ملک مقتدر امری بر زبان راند فوراً مجری و معمول گردد و آثار عجیبه در آفاق ظاهر شود آن کلمهٔ امر را بعینه اگر شخص مجهولی بگوید و بکمال قوّت بر زبان راند ابداً تأثیری ندهد و ثمری حاصل نگردد نفوذ کلمهٔ ملیک مقتدر دلیل بر سلطنت و اقتدار اوست ولی لفظ شخص مجهول دلیل بر عجز و ناتوانی او ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا هل یستوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون باری شما نظر باین بیان نمائید حتّی اجعل اورادی و اذکاری کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمدا و نزد هر عاقلی واضح و مبرهن است که الیوم جسم عالم مریض است و مرض مزمن و شدید لابدّ باید که طبیبی حاذق علاج نماید هرچند طبیبان از پیش آمدند و این بیمار را علاج و ترتیبی دادند ولی هر زمانیرا حکمی و هر مرضی را دوائی در ایّام سلف مرض نوعی دیگر بود و حال نوعی دیگر باید بنظر حقیقت ملاحظه نمود که امراض هائلهٔ هیکل امکان را بچه معالجه توان نمود البتّه باید متابعت طبیب حاذق کرد که آثار مهارت و حذاقت او واضح و مشهود است و بتجربه رسیده است و شبهه نیست که امروز جمیع امراض مزمنهٔ انسانیرا داروی اعظم و دریاق فاروق اتّحاد و اتّفاق عموم طوائف و ملل و مذاهب بشر است و تعالیم بهآءاللّه از جهت وحدت عالم انسانی در نهایت نفوذ چنانکه ملاحظه مینمائید که الآن بسیار واقع که ملل و مذاهب مختلفه و اجناس متنوّعه و قبائل متنافره جمیعاً محفل واحد بیارایند و در نهایت محبّت و الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت کنند و حکم یک جسم و یک جان دارند دیگر چه امریست در عالم که باین قوّت علم وحدت عالم انسانیرا در قطب امکان بلند نموده یا نماید باندک تفکّر معلوم گردد باری امیدوارم که شخص محترم اوّل پرستار این مریض علیل گردند و آنچه طبیب حاذق الهی علاج فوری فرموده و دریاق اعظم نامیده باین بیمار بنوشانند و معالجه فرمایند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

نامهٔ مفصّل شما که بتاریخ غرّهٔ محرّم بود رسید از قرائتش تأثّرات قلبیّه حاصل گردید البتّه احبّای الهی از واقعهٔ اصفهان بسیار متحسّرند و متأثّر و لابدّ قلوب اصفیا از توهین اعدا محزون گردد ولی چون بحقیقت نگری این واقعهٔ اصفهان نیز اعظم دلیل و برهان بر بزرگواری آن نفوس مبارکه و برهان عزّت ابدیّه برای شهدای سبیل الهی ملاحظه نمائید که بعد از شهادت حضرت سیّدالشّهدآء روحی له الفدآء در ایّام امویّین آثاری که در قتلگاه بود بکلّی محو کردند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند تا قتلگاه بکلّی مفقود شود هفتاد سال بر این منوال قتلگاه مفقود الأثر بود و امویّون نگهبان گذاشتند که مبادا کسی از یک فرسخی بتواند زیارتی نماید در این هفتاد سال ابداً تقرّب بقتلگاه ممکن نبود اگر نفس متنبّهی مؤمنی بود از ده فرسخی توجّه بقتلگاه میکرد و زیارت مینمود این نیز در نهایت احتیاط و همچنین قبر منوّر حضرت امیر علیه السّلام بهمین منوال محو و نابود نمودند بعد از آنکه بنی‌عبّاس خلافت امویّه را محو نمودند و بر سریر سلطنت نشستند اجازت زیارت دادند و در قتلگاه محبّان حضرت آثاری بنا کردند که دلالت بر موقعیّت آن محلّ مینمود بعد از مدّتی مدیده در زمان متوکّل عبّاسی نیز حکم مبرم صادر که دوباره آن مقامات مقدّسه را ویران کنند باز بکلّی محو و نابود نمودند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند حتّی از ده فرسخی نمیگذاشتند کسی نزدیک برود تا آنکه حکومت و صدارت و وزارت بدست آل بویه افتاد و آل بویه از محبّان حضرت سیّدالشّهدآء روحی له الفدآء بودند و چنان نفوذ و قدرتی حاصل کردند که از برای خلافت عبّاسی نفوذی نگذاشتند

امور جمیعاً در دست آل بویه بود و خلیفه در قصر خلافت بخود مشغول در زمان آل بویه دوباره تعمیر قتلگاه کردند و همچنین مرقد منوّر حضرت امیر را دفعهٔ ثالث باز انشاء نمودند حتّی عضدالدّوله که اعظم رجال آل بویه است سلطنت ایران را تجدید کرد و لقب پادشاهی گرفت و در خطبه بعد از خلیفه ذکر پادشاهی عضدالدّوله بود آنروز را ایرانیان در بغداد عید گرفتند که الحمد للّه ایرانیان بعد از اضمحلال تام دوباره علم برافراختند و آن روز در قصر عضدالدّوله خارج بغداد بزم طرب آراستند و با چنگ و چغانه و نغمه و ترانه پاکوبان دست‌افشان کف‌زنان روز را بعصر رساندند بعضی از حاضرین از وزرا که ایرانی بودند از عضدالدّوله خواهش نمودند که امروز روز تجدید سلطنت ایران است و سزاوار نهایت شادمانی الحمد للّه بزم طرب از هر جهت برپاست لهذا رجا مینمائیم که اذن و اجازت فرمائید که بر حسب عادت سابق ایرانیان در چنین روز فیروزی صراحی و ساغر بمیان آید عضدالدّوله گفت انّ شرب الرّاح مقبول بالمطر نم‌نم باران بمی‌خواران خوش است امروز بارانی نیست خواست عذر بخواهد بعد از ساعتی ابری پیدا شد و باران شدید بارید گفتند ایّها الملک باران نیز بارید قضا و قدر موافقت بامر تو نمود دیگر مانعی نماند خلاصه جشنی جدید برخاست و ساغر بدور آمد در این اثنا جناب عضدالدّوله بیمار شد وجع شدیدی در امعا حاصل گشت قریب بصبح از حیات نومید گردید سؤال نمودند که ای شخص جلیل چه وصیّتی داری بفرما گفت ما اغنی عنّی مالیه هلک عنّی سلطانیه چه وصیّت کنم هیچ وصیّتی ندارم جز یک وصیّت و آن این است که مرا در آستان حضرت امیر نظیر پاسبان دفن کنید و بر قبر من بنویسید و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید حال ملاحظه کن که چه خبر است لهذا یقین بدان که آن اجداث مطهّره چنان مرتفع گردد که بایوان کیوان همعنان شود در امر اللّه نفس خرابی سبب آبادی است و حقیقت ذلّت سبب عزّت کبری بی نام و نشانی نشانهٔ عظمت عظمی ذرهم فی خوضهم یلعبون و علیک البهآء الأبهی

امّا مسئلهٔ حضرت محترم وزیر بی‌نظیر ما یک درویش بی‌نوائی داشتیم از اهالی بلوچستان نام مبارکش محمّد خان و از متصوّفین آنزمان و از یارهای جانی مرحوم پدر حضرت وزیر محترم محمّد خان مذکور عزم حضور نمود و به طهران مرور کرد حضرت مرحوم مغفور اعلی اللّه مقامه و اسکنه فی جوار رحمته الکبری آن محمّد خان مذکور را در خانه منزل دادند نظر بآشنائی که در عالم درویشی داشتند باو فرمودند که چون بحضور حضرت مقصود رسی استدعا نما که دعائی در حقّ من فرمایند تا خدا اولادی بمن ببخشد محمّد خان چون بحضور رسید عرض کرد جمال مبارک فرمودند چون رجوع نمائی و به طهران عبور کنی خدمت حضرت شخص جلیل عرض کن که ما دعائی در حقّ تو نمودیم و این دانهٔ نقل را بایشان بده تا میل فرمایند و یقیناً حتماً دعا مستجاب خواهد گشت محمّد خان چون به طهران رسید خدمت ایشان رفت و این پیام برساند و آن دانه نقل را تقدیم کرد و به بلوچستان رفت و جمیع مایملک خویش را بتمامه باولاد و خویشان بخشید و فرداً وحیداً عزم حضور در ارض مقدّس نمود و در نهایت آزادگی و جمعیّت خاطر کوه و صحرا پیمود و مناجات‌کنان به طهران رسید باز بحضور حضرت شخص جلیل شتافت و محرمانه در خلوت ملاقات کرد دید طفلی نیکوشمائل در آغوش مشار الیه است فرمود یا محمّد خان این است آن طفل موعود الحمد للّه بحیّز وجود آمد خواهش ثانی دارم که این طفل در صون حمایت الهی محفوظ ماند زیرا در دنیا هیچ تسلّی خاطری ندارم مگر باین طفل حال آن طفل حضرت وزیر بی‌نظیر است و چون خان مذکور بساحت اقدس رسید خواهش مشار الیه را عرض کرد بجهت موفّقیّت و مصونیّت آن ذات محترم دعا فرمودند و علیک البهآء الأبهی

و امّا جناب میرزا سلیمان خان فی‌الحقیقه این شخص محترم شخص کاملی است منصف و بیغرض و آنچه بتواند بنوازش یاران می‌پردازد و در صون و عون دوستان کوتاهی نمیفرماید و یقین است که مؤیّد بتأییدات الهیّه میگردد من همواره بدرگاه حضرت اعلی و آستان جمال مبارک روحی لهما الفدآء عجز و زاری میکنم و این نفس نفیس را از الطاف نامتناهی عون و عنایت میطلبم بجناب حاجی نائب محمّد علی و آقا میرزا جواد تحیّت ابدع ابهی برسانید و بگوئید که تأسّی بجمال مبارک

نمودی زیرا از طهران به عراق و از عراق به مدینهٔ کبیره و از آنجا به رمیلی و از رمیلی بسجن اعظم سرگون شدند نعم العبد اذا ابتلی بما ابتلی به مولاه

جزء اوّل کتاب تاریخ شما رسید انشاءاللّه ملاحظه میگردد و به مصر ارسال میشود

عبدالبهاء عباس

۲۶ صفر ۱۳۳۹

حیفا

این وزیر بی‌نظیر شخص محترمیست که در مکتوب شما مذکور بود و بواسطهٔ میرزا سلیمان خان با ایشان ملاقات نمودید

* * *

طهران
جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

نامهٔ ۲۹ ذی‌الحجّه رسید الحمد للّه دلالت بر ارتفاع امر اللّه و انجذاب قلوب بملکوت ابهی داشت الیوم آهنگ یابهآءالأبهی جهانگیر گشته و صیت یاربّی‌الأعلی گوش‌زد قریب و بعید شده از جمیع اقالیم عالم لبّیک لبّیک یا محیی الأمم بمطاف ملأ اعلی میرسد در هر روز خبر جدیدی از اقلیمی واصل که الحمد للّه علم مبین مرتفع و کوکب منیر ساطع و صبح حقیقت لامع و ظلمت ضلال زائل و قلوب خافق و ابصار ناظر و ارواح مستبشر و هذا ما وعدنی به الجمال الأبهی روحی لتراب اقدام احبّائه الفدآء ولی باید هر شخص شهیر را مستور داشت و اعاظم رجال را مکتوم نمود زیرا شهرت باین اسم سبب مشکلات گردد و علّت خمودت شود البتّه البتّه این ملاحظه را داشته باشید که بسیار مهمّ است بواسطهٔ بعضی ببعضی نامه نگاشته گشت و ارسال شده است شما باید این ملاحظه را در نزد احباب تأکید نمائید که اگر نفسی شخص محترمی را بشارت دهد و منجذب نماید البتّه صد البتّه نام او را مکتوم دارند و بقدر قوّه مستور کنند این قضیّه بسیار بسیار مهمّ است در محفل روحانی این نامه را بخوانید و در این خصوص قرار قطعی دهید بجناب آقا میرزا تقی خان قاجار علیه الأنوار تحیّت مشتاقانهٔ این عبد را ابلاغ نمائید و بگوئید خدماتت در آستان پروردگار واضح و آشکار و در انجمن رحمانی در نهایت اشتهار امید چنانست که یوماً فیوماً موفّقتر گردی شخص جلیل را شرط اجازهٔ حضور آنست که موفّق بآن گردند که نفوس دیگر را بمنظر اکبر ناظر کنند بعد از آن اجازهٔ حضور خواهد شد نفوس دیگر که در این ایّام خواهش حضور دارند چون که زائرین پی در پی موج زنند لهذا در این ایّام حکمت اقتضا ننماید بسنهٔ آتیه مرهون دارند

از گذشتن قضیّهٔ سادات خمس بخوشی نهایت مسرّت حاصل گشت ایّد اللّه المخلصین فی جمیع الشّؤون علی خدمة النّور المبین و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

نطق مبارک در معبد بابتیست امریکا در شهر فیلادلفیا در مقابل سه هزار و پانصد نفر ۹ جون ۱۹۱۲

هواللّه

نهایت سرور را امشب دارم که بین جمع محترم حاضر شدم فی‌الحقیقه جمعی است در نهایت روحانیّت و احساسات ملکوتی در قلوب شما در نهایت قوّت توجّهتان بخداست نیّتتان خالص است بشارات روحانی در وجوه مشاهده مینمایم لهذا مقتضی می‌بینم چند کلمه صحبت کنم از بدایت خلق آدم تا یومنا هذا در عالم انسانی دو طریقت بوده یک طریق طریق طبیعت یک طریق طریق دیانت طریق طبیعت طریق حیوانی است زیرا حیوان بمقتضیات طبیعت حرکت میکند هرچه شهوات حیوانی اقتضا مینماید آن را مجری میدارد لهذا حیوان اسیر طبیعت است از قانون طبیعت ابداً تجاوز نتواند و از احساسات روحانیّه هیچ خبر ندارد از دین الهی هیچ خبر ندارد از ملکوت الهی هیچ خبر ندارد از قوای معقوله هیچ خبر ندارد اسیر محسوساتست و از آنچه خارج از عالم محسوسات است بیخبر است یعنی آنچه را که چشمش میبیند گوشش میشنود مشامش استنشاق میکند ذائقه‌اش میچشد قوّهٔ لامسه‌اش لمس میکند میداند حیوان اسیر این پنج قوّت است و آنچه محسوسات این قوی است قبول میکند و آنچه خارج از محسوسات است یعنی از عالم معقولات و از ملکوت الهی و از حسّیّات روحانیّه و از دین الهی حیوان بیخبر است زیرا اسیر طبیعت است از غرائب آنکه مادّیّون افتخار باین میکنند و میگویند آنچه که محسوس است مقبول است و اسیر محسوساتند از عالم روحانی خبر ندارند از ملکوت الهی بیخبرند از فیوضات رحمانی بیخبرند و اگر این کمال است پس حیوان باعظم درجهٔ کمال رسیده است ابداً از ملکوت و روحانیّات خبر ندارد منکر روحانیّات است اگر ما بگوئیم که اسیر محسوسات بودن کمال است پس اکمل ممکنات حیوان است زیرا ابداً احساسات روحانی ندارد ابداً از ملکوت الهی خبر ندارد با وجود اینکه خدا در حقیقت انسان یکقوّهٔ عظیمه ودیعه گذارده است که باین قوّهٔ عظیم بر عالم طبیعت حکم کند ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است این آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است این کرهٔ زمین باین عظمت اسیر طبیعت است جمیع جمادات نباتات حیوانات اسیر طبیعتند جمیع این کائنات از حکم طبیعت نمیتوانند ابداً خارج گردند مثلاً آفتاب باین عظمت که عبارت از یک ملیون و نصف بزرگتر از کرهٔ ارض است بقدر سر سوزن از قانون طبیعت خارج نشود از مرکز خویش تجاوز ننماید زیرا اسیر طبیعت است امّا انسان حاکم بر طبیعت است ملاحظه کنید که به مقتضا و قانون طبیعت انسان ذیروح خاکیست ولکن این قانونرا می‌شکند در هوا پرواز میکند در زیر دریا میرود در روی اقیانوس میتازد انسان این قوّهٔ کهربا را که باین سرکشی است در یک زجاجی حبس میکند با شرق و غرب در دقیقهٔ واحده مخابره مینماید اصوات را گرفته حبس میکند در زمین است کشف حقائق آسمانی مینماید اسرار کرهٔ ارض را هویدا میسازد جمیع کنوز طبیعت که مستور است آشکار میکند جمیع اسرار کائنات را ظاهر میسازد که بقانون طبیعت سرّ مکنون و رمز مصون است و بقانون طبیعت باید مستور بماند و حال آنکه انسان باین قوّهٔ معنویّه که دارد کشف اسرار طبیعت میکند و این مخالف قانون طبیعت است حقائق مکنونهٔ طبیعت را ظاهر میکند و این مخالف قانون طبیعت است پس معلوم شد که انسان حاکم بر طبیعت است و از این گذشته طبیعت ترقّی ندارد انسان ترقّی دارد طبیعت شعور ندارد انسان شعور دارد طبیعت اراده ندارد انسان اراده دارد طبیعت اکتشاف حقائق نکند انسان اکتشاف حقائق نماید طبیعت از عالم الهی خبر ندارد انسان خبر دارد طبیعت از خدا بیخبر است انسان از خدا خبر دارد انسان کسب فضائل میکند و طبیعت محروم از آن است انسان دفع رذائل کند طبیعت دفع رذائل نتواند پس معلوم شد که انسان اشرف از مادّه است یکقوّهٔ معنویّه دارد که فوق عالم طبیعت است انسان قوّهٔ حافظه دارد طبیعت ندارد انسان قوّهٔ معنویّه دارد طبیعت ندارد انسان قوای روحانی دارد طبیعت ندارد پس انسان اشرف از طبیعت است زیرا قوّهٔ معنویّه در

حقیقت انسان خلق شده و طبیعت از آن محروم است سبحان‌اللّه این جای غرابت است با وجود آنکه در انسان چنین قوای معنویّه ودیعه گذارده شده انسان طبیعت را که مادون اوست می‌پرستد خداوند روح مقدّسی در او خلق کرده است که باین روح مقدّس اشرف از کائنات شده با وجود این کمالات میرود اسیر مادّه میشود و مادّه را خدا میکند و آنچه خارج از عالم مادّه است انکار مینماید اگر این کمالست این کمالرا باعظم درجه حیوان دارد زیرا حیوان از عالم الهی ما ورآء الطّبیعه خبر ندارد پس حیوان فیلسوف اعظمست زیرا از عالم ملکوت بیخبر است احساسات روحانی ندارد از عالم خدا خبر ندارد و از ملکوت اللّه خبر ندارد خلاصة القول این است طریق طبیعت

طریق ثانی طریق دیانت است و این آداب الهی است اکتساب فضائل انسانیست تربیت عموم بشر است نورانیّت آسمانیست اعمال ممدوحه است این طریق دیانت سبب نورانیّت عالم بشر است این طریق دیانت سبب تربیت نوع انسانست این طریق دیانت سبب تهذیب اخلاقست این طریق دیانت سبب محبّت اللّه است این طریق دیانت سبب معرفة اللّه است این طریق دیانت اساس مظاهر مقدّسهٔ الهی است و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی یکیست تعدّد و تجزّی قبول نکند خدمت بعالم اخلاق کند تصفیهٔ قلوب و ارواح نماید سبب اکتساب فضائل است سبب نورانیّت عالم انسانیست ولکن یا اسفا که این عالم انسانی غرق در دریای تقالید شده هرچند حقیقت ادیان الهی یکیست ولکن افسوس که ابرهای اوهامات انوار حقائق را ستر نموده است و این غمامهای تقالید عالم را تاریک کرده است لهذا نورانیّت دیانت ظاهر نیست و ظلمت سبب اختلاف شده است زیرا تقالید مختلف و این سبب جدال و نزاع بین ادیان گردیده و حال آنکه ادیان الهی مؤسّس وحدت انسانیست سبب محبّت بین بشر است سبب ارتباط عمومی است سبب اکتساب فضائل است ولکن ناس در بحر تقالید مستغرق شده و بواسطهٔ اکتساب این تقالید بکلّی از طریق اتّحاد دور شده‌اند و از نورانیّت دیانت محروم مانده‌اند و باوهامی متشبّثند که میراث آباء و اجداد است چون تقالید سبب ظلمت شد نورانیّت دیانت را محو کرد و آنچه سبب حیات بود سبب ممات شد آنچه برهان دانائی بود دلیل نادانی گشت و آنچه که سبب علوّیّت و ترقّی عالم انسانی بود سبب دنائت و جهالت نوع بشر شد لهذا عالم دیانت روز بروز تدنّی کرد و عالم مادّیّات روز بروز غلبه نمود و آن حقیقت قدسیّهٔ ادیان الهی مستور ماند آفتاب چون غروب کند این خفّاشها پرواز کنند زیرا اینها مرغان شبند چون نورانیّت دیانت غروب کند این مادّیّون خفّاش‌آسا بپرواز آیند زیرا طیور لیلند وقتیکه نور حقیقت مخفی شد اینها بپرواز آیند

باری چون اینعالم را تاریکی و ظلمت احاطه کرد حضرت بهآءاللّه از افق ایران مانند آفتاب درخشید جمیع آفاقرا بانوار حقیقت روشن ساخت حقیقت ادیان الهیرا ظاهر ساخت ظلمت تقالید را دفع نمود تعالیم جدیدی گذارد و بآن تعالیم شرقرا زنده کرد

اوّل تعلیم حضرت بهآءاللّه تحرّی حقیقت است باید انسان تحرّی حقیقت کند و از تقالید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است و اختلاف تقالید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقیست وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحرّی حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است تعدّد و تجزّی قبول نکند و مادامیکه حقیقت تجزّی و تعدّد قبول نکند اگر جمیع ملل تحرّی حقیقت کنند شبهه‌ئی نیست که کلّ متّحد و متّفق شوند جمعی از ادیان و فرق و ملل مختلفه چون در ایران تحرّی حقیقت نمودند نهایت متّحد و متّفق گشتند و الآن در نهایت اتّحاد و اتّفاق در نهایت الفت و محبّت با هم زندگی مینمایند و ابداً رائحهٔ اختلاف در میان آنها نیست ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح بودند و به جان و دل آرزو میکردند امّا چون غرق در تقالید بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند عاقبت بر صلیب آنحضرت قیام نمودند از اینجا معلوم میشود که پیروی تقالید کردند زیرا اگر تحرّی حقیقت میکردند البتّه بحضرت مسیح ایمان میآوردند این تقالید عالم انسانیرا ظلمانی کرده این تقالید

سبب حرب و قتال شده این تقالید سبب بغض و عداوت گشته پس باید تحرّی حقیقت کنیم تا از جمیع مشقّات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و بملکوت الهی راه بیابیم

دوم تعلیم حضرت بهآءاللّه وحدت عالم انسانیست جمیع بشر نوع انسانند و جمیع بندگان الهی جمیعرا خدا خلق کرده جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می‌پروراند بکل مهربانست چرا ما نامهربان باشیم اینست سیاست الهیّه که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده ابر مکرمتش بر جمیع باریده نسیم عنایتش بر جمیع وزیده پس معلوم شد که نوع انسان جمیعاً در ظلّ رحمت پروردگار است نهایت بعضی ناقص هستند باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یابند مریض هستند باید معالجه شوند خوابند باید بیدار گردند طفل را نباید مبغوض داشت که چرا طفلی باید او را تربیت نمود مریض را نباید مبغوض داشت که چرا ناخوشی باید نهایت رحمت و محبّت باو داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان باید بکلّی محو گردد و ظلم و اعتساف برداشته شود و بالعکس نهایت الفت و محبّت جاری گردد

ثالث تعلیم حضرت بهآءاللّه اینست که دین باید سبب الفت باشد سبب ارتباط بین بشر باشد رحمت پروردگار باشد و اگر دین سبب عداوت شود و سبب جنگ گردد عدمش بهتر بیدینی به از دین است بلکه بالعکس دین باید سبب الفت باشد سبب محبّت باشد سبب ارتباط بین عموم بشر باشد

تعلیم چهارم حضرت بهآءاللّه آنکه دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقائق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است لابدّ دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود اگر مسئله‌ئی مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است

تعلیم پنجم حضرت بهآءاللّه آنکه تعصّب جنسی تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب وطنی تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است و تعصّب مخرّب اساس نوع بشر است از هر قبیل باشد تا آنکه این تعصّبات زائل نگردد ممکن نیست عالم انسانی راحت یابد و برهان بر این اینکه هر حرب و قتالی و هر عداوت و بغضائی که در بین بشر واقعشده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده و یا منبعث از تعصّب سیاسی ششهزار سال است که عالم انسان راحت نیافته و سبب عدم راحتش این تعصّباتست و تا تعصّب باقی جنگ باقی بغض باقی عداوت باقی اذیّت باقی و اگر بخواهیم عالم انسانی راحت باشد جمیع این تعصّباترا باید بریزیم والّا ممکن نیست که آسایش یابد

تعلیم ششم حضرت بهآءاللّه تعدیل معیشت حیاتست یعنی باید قوانینی و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفرهٔ او مزیّن است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهّم است و تا این مسئله تحقّق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست

تعلیم هفتم حضرت بهآءاللّه مساوات حقوق است جمیع بشر در نزد خدا یکسانند حقوقشان حقوق واحده امتیازی از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه در نزد حقّ امیر و فقیر یکسانند عزیز و حقیر مساوی

تعلیم هشتم حضرت بهآءاللّه تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان و اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سنّ در قلوب جای گیرد

تعلیم نهم حضرت بهآءاللّه وحدت لسان است یک لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یک کنگرهٔ بین‌المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملّتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت

نمایند و رسماً آن لسانرا قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یکوطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتّحاد عالم انسانیست

تعلیم دهم حضرت بهآءاللّه وحدت رجال و نساء است که رجال و نساء در نزد خداوند یکسانند جمیع نوع انسانند جمیع سلالهٔ آدمند زیرا ذکور و اناثی تخصیص بانسان ندارد در عالم نبات ذکور و اناثی موجود در عالم حیوان ذکور و اناثی موجود ولکن بهیچوجه امتیازی نیست ملاحظه در عالم نبات کنید آیا میانهٔ نبات ذکور و نبات اناث هیچ امتیازی هست بلکه مساوات تامّ است و همچنین در عالم حیوان ابداً بین ذکور و اناث امتیازی نیست جمیع در ظلّ رحمت پروردگارند پس انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که این اختلافرا داشته باشد تأخّر جنس زن تا بحال بجهت این بوده که مثل مردان تربیت نمیشدند اگر نسوان مانند مردان تربیت میشدند شبههٔئی نیست که نظیر رجال میگشتند چون کمالات رجالرا اکتساب نمایند البتّه بدرجهٔ مساوات رسند و ممکن نیست که سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کاملهٔ زنان و مردان

تعلیم یازدهم حضرت بهآءاللّه صلح عمومی است و تا علم صلح عمومی بلند نگردد محکمهٔ کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور ما به الاختلاف دول و ملل در آنمحکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر زیر و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جوانان نورسیده هدف تیر اعتساف گردند و اطفال مظلوم یتیم بی‌پرستار مانند و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه و ندبه نمایند شهرها خراب شود ممالک ویران گردد چارهٔ این ظلم و اعتساف صلح عمومیست

تعلیم دوازدهم حضرت بهآءاللّه آنکه عالم انسانی بقوای عقلیّه و قوای مادّیّه تنها ترقّی نکند بلکه بجهت ترقّی صوری و معنوی و سعادت فوق‌العادهٔ انسانی نفثات روح القدس لازمست و باید قوّهٔ الهیّه یعنی روح القدس تأیید کند و توفیق بخشد تا آنکه هیئت بشر ترقّیات فوق‌العاده نموده بدرجهٔ کمال برسد زیرا جسم انسان محتاج بقوای مادّیّه است ولی روح انسان محتاج بنفثات روح القدس است و اگر تأییدات روح القدس نبود عالم انسانی خاموش میشد و نفوس انسانی مرده بود چنانچه حضرت مسیح میفرماید مرده را بگذار مرده‌ها دفن کنند و آنچه از جسد مولود شده است آن جسد است و آنچه از روح مولود شده آن روح است و این معلومست که روحیکه نصیب از نفثات روح القدس ندارد آن میّت است لهذا واضح شد که روح انسانی محتاج به تأییدات روح القدس است والّا بقوای مادّیّه تنها انسان ترقّیات تامّه ننماید بل ناقص میماند

* * *

هوالأبهی

جناب میرزا ابراهیم شیشوانی علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

نوبهار اولدی آچلدی نوگل رعنای حقّ
نغمهٔ جانسوزه باشلر بلبل گویای حقّ
مطرب بزم الهی چنگ معنی ساز ایدوب
گل گولر آغلر دمادم دیدهٔ بینای حقّ

آتش نمرودیان اولدی گلستان خلیل

چونکه گوکلنده طوتشدی شعلهٔ موسای حقّ

وادی ایمن سراسر گلشن توحید اولوب

چونکه روشن ایلدی نور خدا سینای حقّ

نفحهٔ روح القدس اولدی جهانه منتشر

اسم اعظم فیضی‌در هر نفخهٔ عیسای حقّ

اولدی گلزار و گلستان محفل روحانیان

گل گبی صد جلوه ایلر دلبر زیبای حقّ

پردهٔ ستر و حجابی پاره پاره ایتمادن

قنغی دلداده اولور رسوای حقّ شیدای حقّ

ای دل بیچاره بیک یاره سکا اکسک دگل

تا که دوره باشلدی جام می و صهبای حقّ

جناب میرزا علینک اشعاری اوقنوب حلاوت معناسی قلبه بر انجذاب ایراث ایتمسیله بو غزل تنظیم اولنه‌رق الحان مرغان چمنستان حقیقتله تغنّی و ترتیل اولنه ع ع

* * *

ایضاً نطق مبارک در پورت‌سعید

هرچند شماها خیلی انتظار کشیدید ولیکن الحمد للّه اسباب فراهم آمد که ملاقات شد من هم بسیار آرزوی ملاقات داشتم الحمد للّه آمدید بروضهٔ مبارکه ببقعهٔ مقدّسه و روی و موی را معطّر نمودید در این ایّام زیارت عتبهٔ مبارکه مثل آن است که بحضور مبارک مشرّف شوید هیچ فرقی ندارد جمیع ارواح طائف آنحول است و ارواح ملأ اعلی طائف حول روضهٔ مبارکه و طائف مقام اعلی است الحمد للّه که بآن فائز شدید حالا اهل ایران بیدار شده‌اند میدانند که از کجا هستند همچنین موهبتی خدا در حقّ آنها نموده که مثل و نظیر ندارد و همچنین عنایتی در حقّ آنها مقدّر گشته همچنین تاجی خدا بر سر آنها گذاشته است حالا معلوم نیست لیکن بعد معلوم میشود که خداوند چه موهبتی به ایران و ایرانیان کرده است اگر ایرانیان بدانند الی‌الأبد افتخار میکنند و از شدّت فرح و سرور پرواز میکنند حضرت مسیح در میان سبطیان ظاهر شد اوّل آنها از او دوری میجستند و تمسخر و شماتت مینمودند بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده‌اند وقتیکه اهالی اروپا ایمان آوردند آنوقت ملتفت شدند که چه موهبتی در حقّ آنها شده ولی برای هیچ از دست دادند حالا حالت ایرانیان هم همین طور است نمیدانند که چه عنایتی در حقّ آنها شده جمیع خلق نهایت آرزوی این داشتند که بحضور نفس مبارکی مشرّف شوند الحمد للّه که شماها در یوم جمال مبارک بودید در وقتیکه انوار نیّر اعظم درخشان و باران رحمت ریزان و نسیم عنایت در مرور بود شکر کنید خدا را بکوشید و تبلیغ نمائید و این ایرانیان را بیدار کنید بگوئید ای ایرانیان هیچ میدانید که چه کوکبی از افق ایران طالع ای ایرانیان هیچ میدانید که چه شجرهٔ مبارکی در میان شما غرس شده ای ایرانیان هیچ میدانید که چه بحری در میان شما موج زده است

بیدار شوید بیدار شوید تا بکی غافلید تا بکی خاموشید تا بکی از این موهبت بیخبرید حالا دیگر وقت بیداریست وقت هوشیاری است

* * *

۹

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو اللّه

همدم و همراز من در منتریال در نهایت اشتغالم معاشرت و مذاکرات روز و صحبتهای شبانه مفصّل است و از همه جا بهتر بسیار تماشا دارد از جرائد اندکی معلوم میشود و همان قسم در حقّ خود که بشما گفتم معمول دارید فرصت بیش از این نیست مکتوب احمداوف را با تفاصیل وقایع ارسال نمائید ع ع

* * *

هوالأبهی

احبّآء اللّه فی موصل علیهم بهآء اللّه الأبهی

هو المنفق فی ملکوت الانشآء

هیکل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیئت آدم موجود شده و فی‌الحقیقه مرآت یکدیگرند چون ببصر بصیرت نگری یعنی همچنان که هیکل انسانی در عالم وجود ظاهراً مرکّب از اعضا و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شخص واحد که اعضا و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد چنانچه اگر بدیده‌ئی که کاشف حقائقست ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسلهٔ موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواصّ ملازمهٔ هیئت جامعهٔ عالم وجود است زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیاء متأثّر و مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقّق مثلاً ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجودهٔ در هوا استفاده مینماید که سبب حیات او است و هر یک سبب ازدیاد آن جزئیست که مادّهٔ حیات دیگریست یعنی بجهت نبات نشو و نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون معاونت نبات متصوّر نه و همچنین کافّهٔ موجودات روابطش بر این منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواصّ هیئت جامعهٔ عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبهٔ اعلیتر نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبهٔ مافوق اعظم از رتبهٔ مادون مشاهده نمائی مثلاً آثار باهرهٔ این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبهٔ حیوان اکبر از رتبهٔ نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیّات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی

از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیّت بشریّه در ترقّی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح بجهت هیئت جامعهٔ انسانیّه بدون این شئون عظیمه محالست حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مادامیکه بین نفوسیکه مظاهر حقائق کونیّه هستند باین درجه مهمّ است آیا فیمابین جواهر وجودیکه در ظلّ سدرهٔ ربّانیّه و مظاهر فیوضات رحمانیّه هستند چگونه باید تعاون و تعاضد بمنتهای همّت بروح و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود و حقائق و معانی و معاش و معاد ظاهر گردد شبههئی نیست که حتّی جانرا در راه یکدیگر باید فدا کنند و اساس حقوق اللّه اینست چه که در سبیل این شئون صرف میشود والّا حقّ لم‌یزل مستغنی از مادون بوده و خواهد بود و همچنان که کلّ اشیاء را از فضل و عنایات بی‌منتهایش بانصیب فرموده مقتدر بر آنست که احبّایش را از خزائن قدرت غنی فرماید ولکن نظر باین حکمت است که عنداللّه امر انفاق محبوب بوده ملاحظه فرمائید که این امر عظیم چه قدر عنداللّه محبوب بوده که نسبتش فی‌الحقیقه الی اللّه گشته فاستبشروا یا اولی الانفاق و از فضل و الطاف بی‌نهایت حضرت سلطان احدیّت امیدواریم که در این کور اعظم جمیع شئون رحمانیّه در بین بندگان الهی بقسمی ظاهر شود که جمیع آفاقرا رایحهٔ طیّبه‌اش معطّر نماید این مطلب بسیار تفصیل دارد باختصار گذراندیم

مبلغی را که نزد جناب استاد اخوی علیه بهآء اللّه انفاد نمودید در درگاه احدیّت مقبول و سبب لطف عظیم شد

آقا

* * *

هواللّه

مناجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمّد علی افنان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

و انت الّذی یا الهی خلقت و برأت و ذرأت بفیض جودک و صوب غمام رحمتک حقائق نورانیّة رحمانیّة و رقائق کینونات ربّانیّة صمدانیّة و ربّیتها فی عوالم قدسک بید ربوبیّتک و انشأتها بصرف فضلک و انبتّها من سدرة فردانیّتک و اخرجتها من دوحة صمدانیّتک و جعلتها آیتک الکبری و موهبتک العظمی بین خلقک و من تلک الحقائق هذا الفرع الکریم و الاسم العظیم و النّور المبین ذو الخلق البدیع و الوجه المنیر ای ربّ اسمعته ندائک و اریته جمالک و هدیته الی صراطک و شرّفته بلقائک و القیت علیه خطابک و جعلته مظهر الطافک و مطلع احسانک و مهبط الهامک و اضأت وجهه بنور عرفانک و عطّرت مشامّه بنفحاتک و انطقته بثنائک و شرحت صدره بآیاتک و ارحت روحه بجودک و روحک و روحک و شمیم نسیم حدیقة اسرارک و اثبتّه علی عهدک و میثاقک و مکّنت له فی ارض الوجود بقوّتک و اقتدارک ای ربّ لمّا هدیته الی النّار الموقدة فی سدرة البقآء و اصطلی بنار الهدی فی سینآء الأعلی شرب کأس الوفآء و ثمل من سورة المشمولة الصّهبآء و صاح و نادی یا ربّی الأعلی وفّقنی علی ما تحبّ و ترضی و بیّض وجهی فی النّشأة الأخری کما نوّرته فی النّشأة الأولی فلمّا تنفّس صبح الهدی و اشرقت شمس ملکوتک الأبهی و انتشرت انوارک علی کلّ الأرجآء توجّه الی ضیآء جمالک توجّه الحربآء و اجاب ندائک ببلی و هام فی بیدآء الولآء و

استهام فی نور جمالک السّاطع علی الأنحآء و قام بالثّنآء بین ملأ الأحبّآء و توکّل علیک و توجّه الیک و وفد علیک و تمثّل بین یدیک و تشرّف بالاصغآء بأذن واعیة و احتظی بالمشاهدة و اللّقآء ببصیرة حدیدة کافیة و شغفته حبّاً و ملأ منک عشقاً و غراما و ناجاک صباحاً و مسآء و غدوّاً و آصالا ای ربّ اکمل ایّامه و انتهی انفاسه و ترک قمیصه و خلع ثیابه و رجع الیک طیّباً طاهراً عریاناً خالصاً مشتعلاً منجذباً متشوّقاً مهتزّاً بنفحاتک اکرم مثواه و انزله منزلاً مبارکاً خیر نزل فی جوار رحمتک الکبری و ارفعه الی مقعد صدق مکمن قدس فی ملکوتک الأبهی و ظلّل علیه سدرتک المنتهی و احشره مع الملأ الأعلی و اسقه کأس اللّقآء و قدّر کلّ خیر لمن یزور رمسه الطّاهر المسکیّ الشّذا و اجب دعآء من یدعوک فی بقعة روضته الغنّآء انّک انت الکریم الرّحیم العظیم الوفآء و انّک انت الرّحمن یا ربّی الأعلی ع ع

* * *

هو الابهی

و انت یا الهی و ملجئی و منای من عظیم جودک خصّصت اهل السّجود بفیض و جود الهی فی ظلّ وجهک الکریم المتحقّق بالنّبأ العظیم و احییت بذلک الفیض المنهمر و السّیل المنحدر الحقائق المنجذب الی جمالک المبین و وجهک المنیر فلک الحمد یا الهی علی هذا الفضل الّذی یلوح و یضئ فی قطب العالم و لک المنّ یا محبوبی علی هذه الموهبة الّتی اشرقت و اضآئت و سطعت فی فجر الابداع ای ربّ اسئلک بنفحات الّتی عبقت و فاحت فی حدائق الفردوس و بشمیم عرار الاسرار الّذی مرّ و انعش مشامّ الابرار و نسیم ریاض الرّحمن الّذی احیی قلوب الاحرار ان تؤیّد عبدک المنیب الیک الادیب بین یدیک المستغیث بباب رحمتک بجنود ملکوتک الابهی و توفّقه علی نشر نفحاتک بین الوری و تنجده بملائکة مقرّبین من جبروتک الاعلی و تسعده باعلآء کلمتک العلیا ای ربّ احفظ بثبوته و رسوخه و استقامته حمی امرک و حصن دینک و شریعتک النّورآء و طریقتک المثلی حتّی یثبّت عبادک الارقّآء علی عهدک و میثاقک الّذی اخذته فی ذرّ البقآء عن کلّ من فی ملکوت الانشآء باثر من قلمک الاعلی ای ربّ اجعله آیتک الباهرة و رایتک الظّاهرة و قدرتک القاهرة لا تأخذه فی امرک لومة لائم و لا صولة کلّ هائم و لا جولة کلّ ناقم لیتزلزل ارکان کلّ متزلزل ضعیف و یندکّ طود الشّقاق فی الآفاق و ینوّر ذلک الاشراق سبع طباق و یوقد و یضئ کوکب امرک الدّرّی المشرق اللّائح فی الاوج الرّفیع انّک ولیّ التّوفیق و انت القویّ القدیر

ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب آقا میرزا محمود یزدی ساکن کرمان

هو الأبهی الأبهی

و انّک انت یا الهی سبقت رحمتک و کملت موهبتک و احاطت قدرتک کلّ الأشیآء فخلقت الخلق بفیض محیط بحقائق الموجودات و انشأت النّشأة الأولی باشراق انوار الهدی و تجلّیت بها علی الحقائق اللّطیفة المستعدّة للفیوضات حتّی استفاضت و استضآءت و صفت و لطفت بآیات وحدانیّتک الظّاهرة الباهرة الآثار و بذلک خضعت و خشعت هیاکل تلک الحقائق النّورانیّة للکلمة الوحدانیّة و خشعت اصواتهم عند استماع ندائها و عنت وجوههم لقیّومیّتک یا ذا الأسمآء الحسنی الهی الهی ارحم ذلّی

و مسکنتی و تعطّف علی فقری و فاقتی ترانی هدفاً لکلّ سهام و غرضاً لکلّ نصال و خائضاً فی غمار البلآء و غریقاً فی بحار المصائب و الأرزآء ارحمنی بفضلک و جودک یا ذا الأمثال العلیا و ریّحنی عن کلّ کربة و بلآء و ارحنی بندآء الرّجوع الی جوار رحمتک الکبری و ارفعنی الیک لأنّ الأرض ضاقت علیّ و الحیاة مریرة لدیّ و الآلام تتموّج کالبحور و الأحزان تهجم هجوم الطّیور علی الحبّ المنثور فنهاری من آلامی لیل بهیم و صباحی مسآء مظلم بهموم عظیم و عذبی عذاب و شرابی سراب و غذائی علقم و فراشی اشواک و حیاتی حسرات و میاهی عبرات و اوقاتی سکرات و بعزّتک لقد ذهلت عنکلّ شیء و لا اکاد افرّق بین لیلی و نهاری و غدائی و عشائی و سهری و رقادی بما اشتدّت الأرزآء و عظم لی البلآء و عرض دآء لیس له دوآء الکبد مقروحة یا الهی و الأحشآء مجروحة یا محبوبی و الدّم مسفوک یا مولائی فکیف تکون الحیاة مع هذه الآفات فوعزّتک مریرة من جمیع الجهات ادرکنی یا الهی و ارفعنی الیک بفضلک و رحمتک یا غایة المنی و ادخلنی فی مقعد صدق ظلّ شجرة رحمانیّتک و اجرنی فی حظیرة الألطاف تحت ظلال سدرة فردانیّتک و انّی اتضرّع الیک بکلّیّتی ان ترزقنی کأس الّتی اتمنّاها منذ نعومة اظفاری و اشتهیها اشتهآء الرّضیع الی ثدی العنایة و الظّمآن الی عین صافیة عذبة وعزّتک لا اقتدر علی المناجاة و لا استطیع ان اذکرک فیهذه البلیّات لأنّ الضّعف غلبنی و لا یکاد یخرج النّفس من غرغرة نفسی و حشرجة صدری و انت تعلم بما فی قلبی و تطّلع بحزنی و المی نجّنی یا الهی من هذه الحالة الّتی کلّ دقیقة منها سمّ هالک و ظلام حالک و اغثنی یا الهی و انقذنی یا محبوبی برحمتک الکبری انّک انت القویّ المقتدر الرّؤف الرّحیم ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب میر عبد الکریم

سروستان احبّای الهی زرقان احبّای الهی مسجد بردی احبّای الهی شمس‌آباد احبّای الهی شیراز احبّای الهی آباده - همّت‌آباد - کوشکیک - چنار - وزیرآباد - درغوک - علی‌آباد احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

و انّی یا الهی قد قدّرت لی السّیر بفضلک فی ملکوت الانفس و الآفاق و وفّقتنی علی امعان النّظر فی مراتب الوجود حیّز سطوع انوار الاشراق فاستغرقت فی بحار الحیرة و الذّهول بما رأیت آثاراً و شؤناً تذهل منها العقول ربّ انّنی رأیت فی یوم الظّهور الحشر و النّشور و الطّامّة الکبری قائمة فی کلّ ربوع و حدود و ثغور و سمعت صوت النّفخ فی الصّور و النّقر فی النّاقور و اریتنی قیام الاموات من القبور و شاهدت امتداد الصّراط الممدود و میزان القسط الموضوع و کشفتُ تأنّق الرّیاض و تدفّق الحیاض و تسعّر النّیران و تزیّن الجنان و اجتلیت ملائکة الرّحمة و عذتُ بک من زبانیة النّار و ابصرتُ الافق المبین و قرّت عیناى بمشاهدة الجمال المنیر و کشفت الاحجاب و رأیت اسراب الاحزاب ثلّة مستغرقة فی الفیض العظیم و عصبة والهة فی المشاهدة فی یوم الدّین و قوم سابح فی بحر القدیم و حزب منجذب هائم من حبّک الشّدید و فرقة خائضة فی بحور من الاوهام و رهط غریق فی بحار الاحلام و اناس ذاهلة عن الادراک ساقطة فی بیدآء الضّلال ولکنّنی سائنی یا الهی منها المناظر الموحشة و الظّلمات المدهشة الّتی احاطت النّفوس المحتجبة فی یوم اشرقت الارض و السّمآء بانوار سطعت و لاحت بها الآفاق قد انطمست منهم الابصار و عمیت منهم البصائر من مشاهدة الانوار و صمّت آذانهم عن نفحات ملکوت الاسرار و ضاقت صدورهم بما سقطوا فی حفرة الظّنون و الاوهام و وقعوا فی زاویة النّسیان ربّ انّنی اتذلّل الیک ان تکشف الاستار عن البصائر و الابصار و تنقذ النّفوس من الغرّ و الاستکبار و تنجّی الخائضین فی غمار الظّلمات ربّ کلّ عبادک و سکنة بلادک قد انشئتهم بانشآئک و

برئتهم بقوّتک و اقتدارک ربّ قد خلقتهم آیات ربوبیّتک و آثار الوهیّتک و دلائل قدرتک و براهین قوّتک فکیف تترکهم ان یخوضوا فی بحر الاوهام و ودعتهم یهیمون فی وادی الخسران و ودّعتهم فی بادیة النّسیان و لم تجعل لهم حظّاً من الفضل و الاحسان اسئلک برحمتک الّتی سبقت الاشیآء ان تجعل لهم نصیباً من انوار الهدی و اهدهم الی سبیل الرّشاد و اجعلهم آیات حبّک فی البلاد و احشرهم فی ظلّ رایة المیثاق و لا تؤاخذهم بما غفلوا عن ذکرک یا ربّ الآفاق انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحیم انّک انت العزیز الوهّاب ع ع

* * *

۷ جون ۱۹۱۵

وقتی که جمال مبارک در بغداد بودند میرزا محیط مشهور شیخی آمد به دارالسّلام یعنی بعنوان زیارت کاظمین کیوان میرزا پسر رضا قلی میرزا نوهٔ فرمانفرما پسر فتحعلی شاه آنجا بود این کیوان میرزا بحضور مبارک مشرّف میشد میرزا محیط رفت نزد او و گفت برو بحضور مبارک عرض کن من میل دارم مشرّف شوم لکن بشرط اینکه هیچ کس خبردار نشود جز تو کسی نداند حتّی نفوسی که در اطراف مبارک هستند از خدّام و غیر خدّام و منشیان نباید بدانند باید تو بدانی فقط و میخواهم نصف شب مشرّف شوم شبی از کاظمین می‌آیم به بغداد در خانهٔ تو و نصف شب با تو میرویم مشرّف میشویم باین شروط کیوان میرزا آمد حضور مبارک عرض کرد که میرزا محیط میخواهد باین شروط بحضور مبارک مشرّف شود فرمودند به میرزا محیط بگو که من در سفر کردستان غزلی گفته‌ام از جمله ابیات آن غزل این است

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بهاء داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

کیوان میرزا رفت باو گفت نیامد روز ثانی سوار شد رفت به کربلا روز سوم تب کرد روز هفتم مرد میان این جواب مبارک و مردن میرزا محیط یک هفته طول کشید

بعد از میرزا محیط سیّد محمّد برادر میرزا علی نقی مجتهد مشهور در کربلا از مشاهیر مجتهدین بود از کربلا آمد به بغداد رفت در خانهٔ حاجی جعفر دولت‌آبادی منزل کرد حاجی جعفر و حاجی خلیل دولت‌آبادی دو برادر بودند از مشاهیر تجّار بغداد ولکن نهایت عداوت و بغضا را داشتند میرزا حسن ملقّب به گل گلاب از احباب بود برادر حاجی عبدالمجید مرحوم مشهور باین امر بود لکن با جمیع خلق معاشر بود و اگر کسی با او معاشر میشد متّهم باین اسم نمیگردید خلاصه این سیّد محمّد مجتهد طباطبائی میرزا حسن گل گلاب را دید گفت میخواهم بحضور مبارک مشرّف شوم ولی هیچ کس نمیخواهم بداند جز من و تو یعنی اغیار خبر نگیرند نصف شب من و تو میرویم بحضور مبارک مشرّف میشویم لکن این شرط را ذکر نکرد که حتّی ملازمان و منشیان آستان مقدّس خبر نگیرند گفت فقط اغیار مطّلع نشوند میرزا حسن آمد بحضور مبارک عرض کرد فرمودند بسیار خوب بعد از مغرب تا صبح هر وقت بیاید خوش آمده است باری در خانهٔ حاجی جعفر دولت‌آبادی شام خورد بعد از شام گفت من یک جائی میخواهم بروم شب‌نشینی میروم و برمیگردم سؤال کردند کجا گفت یک جائی آمد آن شب با میرزا حسن گل گلاب بحضور مبارک مشرّف شد سؤالاتی کرد شفاهاً جواب شافی و کافی شنید و اقرار و اعتراف کرد که این دلائل حجّت بالغه است ابداً محلّ توقّف نمانده است تا سحر در حضور مبارک بود و سؤال میکرد و جواب می‌شنید بعد

از نصف شب مرخّص شد چون مراجعت بخانه نمود دید حاجی جعفر با برادرش حاجی خلیل هنوز منتظر نشسته‌اند زیرا سیّد محمّد طباطبائی بسیار مجتهد محترمی بود گفتند آقا شما تا بحال کجا بودید ما نخوابیدیم و منتظر ورود شما بودیم گفت حقیقتش این است وقتی که من میرفتم از شما مکتوم میداشتم ولی حالا تکلیف من این است که بر شما آشکار کنم من رفتم حضور جمال مبارک تا گفت من رفتم حضور جمال مبارک حضرات استیحاش کردند گفتند آقا شما هم گفت بله گفت حضرات پیش از اینکه بساحت مبارک مشرّف شوم انواع روایات می‌شنیدم ولی چون مشرّف شدم دیدم جمیع آن روایات دروغ است مختصر این است بشما میگویم که هر سؤالی داشتم اظهار کرده جوابهای واضح لامع شنیدم ولی تحقیقات من از برای خودم مثمر ثمر است شما هم باید خود تحقیق کنید عقاید من از برای شما میزان نمی‌شود ولی همین قدر میگویم واجب دینی است که بروید تحقیق کنید حضرات بسیار استیحاش کردند لهذا آقا سیّد محمّد صبح از خانهٔ آنها بیرون آمد و رفت به کاظمین علیهما السّلام و از آنجا رفت به کربلا و از آنجا به نجف در نجف رفت در مجلس درس شیخ مرتضی مرحوم شیخ مرتضی قاعده‌اش این بود که سادات را محترم میداشت لهذا آقا سیّد محمّد را بالای دست خودش نشانید بعد از تعارفات رسمیّه آقا سیّد محمّد گفت جناب شیخ عرضی داشتم گفت بفرمائید گفت من رفتم بزیارت کاظمین علیهما السّلام و از آنجا به بغداد رفتم و بحضور ایشان رسیدم طلّاب که حاضر بودند بغتتاً زبان بملامت آقا سیّد محمّد گشودند که شما هم آقا نیز بابی شده‌اید شیخ مرتضی تغیّر کرد گفت حضرات چرا این طور بهیجان آمدید و چرا اعتراض میکنید اوّلاً اینکه شماها رفته‌اید آنجا تحقیق کرده‌اید تجسّس نموده‌اید گفتند خیر جواب داد در صورتی که تحقیق و تجسّس نکرده‌اید چگونه استیحاش و انکار و استکبار مینمائید با وجودی که دیناً بر شما لازم است که اوّل تحقیق کنید و بعد تصدیق و یا تکذیب نمائید و ثانیاً از کجا فهمیدید که جناب آقا سیّد محمّد آنجا رفته و بابی شده است بعد به آقا سیّد محمّد توجّه نمود و گفت هر چه میخواستید بفرمائید بفرمائید آقا سیّد محمّد گفت جناب شیخ من هنوز یک کلمه نگفته این طور بر من تحاشی کردند وای وقتی که من حجّت بدارم وقتی دیگر تنها خدمت شما میرسم و عرض میکنم آنچه شیخ مرتضی اصرار کرد نگفت خلاصه آقا سیّد محمّد در هر جائی نشست کسانی را که میدید فی‌الحقیقه حقیقت‌جو هستند از برایشان این تفاصیل را ذکر میکرد باری بعد از خروج از حضور مبارک آقا میرزا حسن گل گلاب از او سؤال نمود که جناب مجتهد چطور دیدید گفت اینجا محلّ حرف نیست آنچه دیدم بر خلاف آنچه می‌شنیدم بود پرسید چه می‌شنیدید چه میدانستید گفت چنین بما میگفتند که حتّی در اطاق مبارک یک گوشه‌اش خم شراب است گوشهٔ دیگر بنگ است گوشهٔ دیگر چرس می‌کشند گوشهٔ دیگر تریاک می‌کشند لکن واجب ذمّهٔ خود میدانستم که بیایم تحقیق کنم ولی آمدم دیدم اینجا یک بساط تقدیسی است که ملأ اعلی غبطهٔ آن را میخورند بهر طرف نظر انداختم همه‌اش آثار علم و فضل و کمال و تنزیه و تقدیس بود حیران ماندم که مسموعات چنان و حقیقت چنین

مرحوم شیخ ابداً تعرّض باین امر نکرد و کلمه‌ئی ضدّ این امر بر زبان نراند همیشه میگفت من باید تحقیق و تجسّس کنم هنوز نکرده‌ام هر کس باید بنفسه برود تجسّس بکند باری این صحبت مختصر آقا سیّد محمّد در مجلس شیخ مرتضی سبب انتباه آقا میرزا علی تقی سمنانی شد و او بتجسّس افتاد از نجف مخصوص برخاست و به بغداد آمد از جملهٔ تلامذهٔ مرحوم شیخ مرتضی بود محلّ اعتماد او بود در بغداد بحضور مبارک مشرّف شد مؤمن و موقن و ثابت و مستقیم شد هر شبهه‌ئی داشت عرض کرد و جواب شنید مراجعت به نجف کرد و یک‌سر بمنزل شیخ مرتضی رفت در آن وقت شیخ مرتضی مقتدای پنجاه ملیون شیعیان بود از قضای اتّفاقیّه شیخ ناخوش بود در بستر خوابیده بود چشم شیخ آن اواخر ضعیف شده بود از میرزا علی اصغر مجتهد سؤال کرد که این شخص کی است

ما طبیبان و شاگردان حقّ

بحر قلزم دید ما را فانفلق

شیخ مرتضی مرحوم بجهت مطایبه گفت پس خوب بود نبض مرا میدید میرزا علی تقی گفت

آن طبیبان طبیعت دیگرند

که بدل از راه نبضی پی‌برند

ما طبیبان فؤادیم و مقال

بعد اظهار کرد جناب شیخ من رفتم به بغداد و بحضور ایشان مشرّف شدم و حجّت بر من بالغ شد و بشما عرض میکنم که واجب است بر شما فوراً تحقیق این امر را بکنید شیخ در جواب گفت بله من خیلی آرزو دارم که مدّتی در توحید کار کنم ولکن هنوز مجال نیافته‌ام انشآءاللّه فرصت خواهم یافت و در توحید کار خواهم کرد میرزا علی تقی از طریق مزاح گفت جناب شیخ پس معلوم است هنوز در توحید کار نکرده‌اید اطّلاعی ندارید از این مطایبه خیلی خندیدند باری شیخ مرتضی در آن ناخوشی فوت شد خدا رحمتش کند بسیار شخص باانصافی بود مرکزش مهم بود چنین نفسی و در چنین مرکز مهمّی و این قدر باانصاف خیلی نادر است

* * *

هواللّه

ولیّ خدایا فرقت امتداد یافت اشتیاق اشتداد یافت نامه رسید پرتو صبح مسرّت دمید افسوس که فرصت جواب نیست و مهلت خطاب نیست عنقریب روی تو بینم و گل از باغ تو چینم ای ولیّ دلنشینم ع ع

جناب خان محترم را مشتاقم و دکتر مکرّم را تحیّت میرسانم ع ع

* * *

بیروت

بنک عثمانیده مستخدم نوری صادق افندی حضرتلری

هواللّه

۱۷ آغستوس سنه ۱۹۱۹ تاریخیله ورود ایدن نامهٔ نامیلری مآل منیفی قرین اذعان مشتاقلری اولدی وجود شریفلرینه عارض اولان راحتسزلقدن و نتیجه‌سی عملیّات جرّاحیه اجرا اولندیغندن فوق‌العاده متأثّر قالدم نهایت اسم اعظمه مداومت بیوریلدیغندن شفای تامّه حصولندن ممنون و متشکّر اولدم مصردن حرکتله حیفادن مرور ایدرایکن ملاقات نهایت آرزو اولدیغی حالده حاصل اولمدیغی جهتله محزون قالدیقلرندن بنی دخی دلخون ایلدی آنجق بیروت حیفایه یقین اولمق مناسبتیله ذهاب و ایاب ایلروده حاصل اولمسی ممکن اولدیغی جهتله تلافی مافات ممکندر استنابوله رأساً مسافرت مجبوریّتنده ایکن غیر مرئی بر جریان توفیق واسطه‌سیله شاطی عرفانه یاقلاشلدقلری بو دخی بر تأیید ربّانیدر روحاً جسماً موفّقیّت علیّه‌لری ایچون هر وقت درگاه ربوبیّته مراجعت اولنور عزیزم

۲۰ ایلول سنه ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

* * *

شرق و غرب احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

پاک یزدانا بینائی و شنوا مقتدری و توانا صیت نبأ عظیم در جمیع اقالیم منتشر و پرتو شمس حقیقت در کلّ آفاق ساطع و باهر یاران در نهایت روح و ریحان و دوستان منجذب روی آن مه تابان زبانها بذکرت همدم و قلوب بنفحات قدست مستبشر دمبدم رویها همه سوی تو و دلها اسیر کوی تو و جگرها تشنهٔ جوی تو ندای اسم اعظمت زلزله در آفاق انداخته و قوّت کلمهٔ اتمّت عَلَم بر شرق و غرب افراخته مقبلان کلّ در نهایت تبتّل و ابتهال و مؤمنان در کمال تضرّع بملکوت جمال پروردگارا کلّ را تأیید فرما و توفیق عطا کن تا سبب آسایش جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش بخشند سبب الفت و اتّحاد عالم گردند و خادم نوع بشر شوند جمیع امم را بجان و دل دوست حقیقی گردند و کافّهٔ ادیان را در نهایت روح و ریحان یار روحانی شوند ظلمات بیگانگی محو کنند و انوار یگانگی در جهان منتشر فرمایند خداوندا کلّ را در پناه خویش پناه ده و بالطاف بی‌پایان شادمان و کامران فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بیننده و شنوا

ای یاران حقیقی عبدالبهآء شب و روز بیاد دوستان پردازد و دمبدم راز آنان گوید و روی مبارکشان جوید از پروردگار عالمیان امیدوارم که کلّ بآنچه باید و شاید مؤیّد گردند و باتّباع شریعت اللّه بتمامها موفّق شوند ای یاران الهی از قرار مسموع در بعضی بلاد پنجم جمادی‌الأوّل را عید ولادت بجهت این عبد گرفته‌اند هرچند آنان را جز نیّت خیر نه و مقصودشان باین واسطه اعلاء کلمة اللّه است و ذکر حقّ در بین خلق امّا بنصّ شریعت الهیّه و امر مبرم پنجم جمادی‌الأوّل روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفداست لهذا باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن نیّر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را بمژدهٔ آسمانی بشارت دهند زیرا آن ذات مقدّس مبشّر اسم اعظم بود پس جز ذکر بعثت حضرت روحی له الفدآء در آن روز یعنی یوم پنجم جمادی‌الأوّل جائز نه زیرا این نصّ قاطع شریعت الهیّه است امّا ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیّه است در حقّ این عبد ولی آن یوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت اعلی دانست و بدایت طلوع صبح حقیقت شناخت و باین سبب بفرح و سرور و شادمانی پرداخت هذا هو الحقّ زنهار زنهار از آنچه ذکر شد تجاوز نگردد زیرا سبب نهایت حزن و کدورت قلب عبدالبهآء شود و من از الطاف بی‌پایان حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موفّق بعمل بشریعت اللّه گردند و سر موئی تجاوز ننمایند و این نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند تا کلّ مطّلع بحقیقت حال شوند و بموجب آن عمل کنند و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

در سنهٔ شصت پنجم جمادی‌الأوّل یوم بعثت حضرت اعلی و ولادت عبدالبهآء بحساب شمسی ۲۳ مایس میگردد ع ع

* * *

هواللّه

یزد

دوستان فارسیان بدیدهٔ بینا ببینند و بزبان آشنا بخوانند جانشان خوش باد

بنام یزدان مهربان

پاک‌یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش‌خیز و گوهرریز از خاورش همواره خورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان کشورش مهرپرور و دشت بهشت‌آسایش پر گل و گیاه جان‌پرور و کهسارش پر از میوهٔ تازه و تر و چمن‌زارش رشک باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار چشمهٔ شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش آواره و دربدر هر کشور دور پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک تا آنکه دریای بخششت بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جان‌پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تابید کشور بجنبید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کهسار سبز و خرّم شد و مرغان چمن بترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانی است پیغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششت بهره بیاران دهند و کودکان خورد را بنیروی پرورشت در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا بآرزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونهٔ جهان بالا نمایند ع ع

* * *

شیکاغو

مستر ویندست علیه بهآء اللّه ملاحظه نماید

هواللّه

پروردگارا آمرزگارا بندهٔ درگاهت ویندست توجّه بملکوت ابهی مینماید و از برای پدر خویش امید عفو و مغفرت دارد پروردگارا در این دور اعظم شفاعت ابناء را بجهت آباء قبول مینمائی این از خصائص الطاف بی‌پایان این دور است پس ای پروردگار مهربان رجای این بندهٔ خویش را در درگاه احدیّت قبول فرما و پدر را در دریای الطاف مستغرق کن زیرا این پسر بخدمات تو قائم و در سبیل محبّت همواره ساعی توئی بخشنده و آمرزگار و مهربان

ای بندهٔ الهی از فوت پدر مکدّر مباش جمیع از اینجهان بجهان دیگر شتابیم این حیات دنیوی هیچ اهمّیّتی ندارد امیدواریم که در جهان الهی وصلت دائمی یابیم و الفت ابدی جوئیم اهمّیّت در آنست و آن بایمان و جانفشانی در سبیل الهی حاصل گردد پس باید بکوشیم تا در آنجهان شادمانی و کامرانی یابیم جمیع احبّا را تحیّت ابدع ابهی برسان شیکاغو از جمیع شهرهای امریک پیشتر و بعدد بیشتر بودند رائحهٔ کریههٔ نقض چون در آن شهر منتشر شد توقّف حاصل سائر شهرهای امریک روز بروز در ترقّیست و شیکاغو متوقّف پس بکوشید تا رائحهٔ طیّبهٔ عهد و پیمان منتشر گردد و مشام روحانیان معطّر نماید و علم یابهآءالأبهی موج زند و خیمهٔ وحدت عالم انسانی مرتفع گردد آنوقت ملاحظه مینمائید که شیکاغو جنّت ابهی گشته و این ناقضین معدود کاری از پیش نبرند نهایت اینست که سبب افسردگی احبّای الهی در این شهر شوند نفسی که از روح میثاق محروم حکم میّت دارد یقین است میّت متلاشی میشود پس تا توانید روح عهد و میثاق در قلوب بدمید تا روز بروز نفوس ترقّی نمایند و حال تازهئی یابند و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

طلب مغفرت بجهت والدهٔ اسماعیل آقا

هواللّه

پروردگارا آمرزگارا هرچند گنهکاریم و ره عصیان پوئیم ولی باب عفو کوبیم و رضای تو جوئیم و راز تو گوئیم و عفو و غفران خواهیم و الطاف بی‌پایان طلبیم و بخشش و آمرزش خواهیم نظر بقصور مفرما و سستی و فتور مبین سزاوار خداوندی شایان کن و بزرگواری ایزدی رایگان نما آئین توبه بیاموز گناه بیامرز عطا بخش خطا بپوش عصیان منگر مهربان باش خداوندا گناه تباه نماید آگاه کن انتباه بخش ای پروردگار بیکسیم و بی‌نفس و خاشاک ضعیفیم و خس و توئی فریادرس ای خدا کنیز عزیزت از بادهٔ اشتیاق لبریز شد و اشکریز گردید آهنگ ملکوت ابهی نمود و آرزوی مشاهده و لقا کرد دل از جهان بگسست و بملکوت جاودان پیوست آرزوی دیدار کرد و بملکوت اسرار شتافت سلیل نجیبش اسماعیل عجز و نیاز مینماید و زبان باستغفار میگشاید و عفو و غفران خواهد و الطاف آن مهربان جوید بآستانت ناظر است و خدمتت مرکوز خاطر بمحبّتت افروخته است و بآتش وجد و وله جانسوخته پروانهٔ آن شمع روشن است و بندهٔ صادق در این انجمن بآرزوی رضایت مونس عبدالبهاست و بامید قرب درگاهت انیس این بیسر و پا سالهاست که در زحمت و تعبست و مدّتهاست کوشندهٔ روز و شب دمی نیاساید و خود را براحت و آسایش نیالاید فرمانبر است و مهرپرور و درختی با برگ و ثمر جز رضایت نجوید و بغیر از راه محبّتت نپوید و جز رازت نگوید سزاوار الطافست و لایق اسعاف شفاعت مادر نماید و عفو و مغفرت خواهد پروردگارا آمرزندهئی و بخشنده و تابندهئی و درخشنده آرزوی این باوفا سزاوار کن و خواهش این خاشع خاضع را شایان و رایگان فرما توئی آمرزنده و مهربان و بخشندهٔ گنهکاران ع ع

* * *

اسکندریّه

بواسطهٔ جناب حاجی آقا محمّد

کنیز جمال مبارک ورقهٔ موقنه رقیّه‌سلطان علیها بهآء اللّه

هو اللّه

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی اللّه جناب حاجی عبد الرّحیم علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی الابهی

پروردگارا آمرزگارا چگونه زبان بستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکّب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطهٔ عالم بشری نتائج فکریّه چگونه بمعارج الهیّه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرف تقدیس تَنَد جز بیان عجز چاره‌ئی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانه‌ئی نیست تو غنیّ متعالی و مقدّس از ادراک عقول اهل کمال

پس بذکر بنده‌ات زبانرا بیارایم و بیاد او در انجمن عالم بپردازم آن بنده از بدو طفولیّت بنیّتی چون شمع روشن در محفل وجود محشور شد و از پستان محبّتت شیرخوار گشت در مهد عنایتت پرورش یافت و در آغوش فضل و احسانت نشو و نما نمود تا آنکه فروغ بلوغ یافت و بمقام رشد رسید بکلّی توجّه بساحت اقدست نمود و تبتّل و تضرّع بملکوت تنزیهت کرد از جام تقی سرمست شد و بنور هدی مهتدی گشت شب و روز منتظر مشاهدهٔ آیات کبری بود و دمبدم مترصّد اشراق نور از ملأ اعلی تا آنکه صبح حقیقت دمید و انوار هدایت تابید موقن بنقطهٔ اولایت شد و مؤمن بجمال ابهایت گشت در سبیلت بلایا دید و در راهت اذیّت و جفا کشید صدمات شدیده خورد و مشقّات عظیمه تحمّل کرد تا آنکه از بوم و بر و وطن بیزار شد و آهنگ کوی مطلع انوار نمود در ظلّ عنایتت مأوی جست و در جوار مرحمت منزل کرد همیشه ملحوظ لحاظ رحمت بود و منظور نظر عاطفت جز رضای تو مقصدی نداشت و جز بلای در سبیلت آرزوئی نمی‌نمود شب و روز را بذکر یاد جمالت مشغول بود و بتبتّل و تضرّع و مناجات مألوف بعد از صعود آنی فارغ نبود هر دم تمنّای عدم می‌کرد و هر نفس بانفاس قدسی جان و دل زنده می‌نمود در سرّ دل و جان و فؤاد ندای ادرکنی یا ربّی الرّحمن می‌زد و در قلب و وجدان آرزوی ملکوت یزدان می‌نمود تا آنکه در کمال مسرّت و بشارت کأس وفا نوشید و از سکرات ممات نجات یافت و بملکوت رحمانیّتت عروج نمود و بافق عنایتت صعود کرد

ای پروردگار تو آمرزگاری ای کردگار تو بزرگواری این بندهٔ عزیز را در نُزل عزّتت مأوی ده و این بیچارهٔ افتاده را در جوار رحمتت سر و سامان بخش از جام لقا بنوشان و در ظلّ شجرهٔ طوبی مسکن و مأوی ده بموهبت لقا مشرّف دار و بسعادت ابدیّه معزّز فرما و بازماندگان آن نفس نفیس را مؤیّد فرما تا بر قدم آن پدر عزیز رفتار نمایند و بخُلق و خوی او بین عالمیان محشور شوند راه تو پویند و رضای تو جویند و ثنای تو گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان منّان ع ع

هو اللّه

ای امة اللّه این مناجات فارسی در طلب قرب و لقاء در ملکوت ابهی بجهت حضرت حاجی مرقوم گردید در نزد شما باشد تا روز ختم در بین جمع تلاوت گردد و علیک البهآء ع ع

* * *

۹۱

واشنگتون بواسطهٔ جناب میرزا احمد سهراب علیه بهاء اللّه

بواسطهٔ امة اللّه آسیه علیها بهآء اللّه الابهی

۹۲

پروردگارا این اطفال را نهالهای بیهمال کن و در حدیقهٔ میثاق نشو و نما بخش و بفیض سحاب ملکوت ابهی طراوت و لطافت ده مهربانا طفل صغیرم بدخول در ملکوت کبیر فرما در زمینم آسمانی فرما ناسوتیم لاهوتی فرما ظلمانیم نورانی کن جسمانیم روحانی نما و مظهر فیوضات نامتناهی فرما توئی مقتدر و مهربان ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

مناجات

هواللّه

پروردگارا واشنگتون را سعادت و شگون بخش آن خطّه و دیار را بپرتو روی یاران پرانوار کن و آن سرزمین را بهشت برین نما و آن تراب غبرا را رشک گلشن خضرا کن دوستان را مدد فرما و بر عدد بیفزا قلوب را مهابط الهام کن و نفوس را مشارق انوار نما تا آن اقلیم جنّت النّعیم شود و آن کشور مانند مشک اذفر معطّر و معنبر شود

ای ثابت بر میثاق از اتّحاد و محبّت احبّا نهایت مسرّت حاصل شد مخابرهٔ با احبّای اطراف از اعظم وسائل نشر نفحاتست محلّ قریب به واشنگتون که موسم تابستان امةاللّه مسیس بارنیتس بآنجا میرود اگر سبب ضوضا نشود و علّت تعرّض اعدا نگردد اجتماع بعضی از احبّا در آنجا موافق زیرا باید قدری ملاحظه نمود که ضوضاء خلق بلند نشود زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد در هر صورت اجتماع بعضی از احبّا در آنجا سبب اشتعال نار محبّت اللّه است و محفل بهائی اگر در آن تشکیل شود ضرری ندارد همچنین در هر هفتهٔی دو سه نفر از احبّای واشنگتون باید به بالتیمور روند و سبب تشویق و تحریص احبّای آنجا گردند

امّا هفت صفات که بیانش را خواسته بودید اینست

اوّل عرفانست باید که انسان بمعرفت اللّه فائز گردد

و ثانی ایمانست

و ثالث استقامتست

و رابع صدقست زیرا راستی اساس جمیع فضائل عالم انسانیست و جز براستی از برای نفسی در جمیع عوالم الهیّه نجاح و فلاح محالست و این صفت مقدّسه چون در انسان تمکّن یابد جمیع صفات رحمانیّه تحقّق جوید

پنجم امانتست و این از اعظم موهبت رحمانی

ششم وفاست این نیز از احسن شیم انسان آسمانیست

هفتم محویّت و فناست یعنی انسان باید بکلّی فانی در حقّ شود جمیع شئونش را فراموش کند تا بتواند در مقام فدا قیام نماید بقسمی که اگر بخواب رود بجهت استراحت بدن نباشد بلکه محض اینکه جسم از کسالت درآید تا بهتر نطق کند و خوشتر بیان نماید و بخدمت عباد الرّحمن پردازد و اقامهٔ براهین الهی فرماید و اگر بیدار ماند باید هشیاری جوید و بخدمت امر الهی پردازد و جمیع شئونش در شئون حقّ فانی گردد چون باین مقام رسد تأییدات روح القدس احاطه کند و انسان باین قوّت جمیع من علی الأرض را مقاومت نماید

در خصوص اطفال مرقوم نموده بودید که قرار بر این شده است اطفال از صغر سنّ بتعالیم الهی تربیت شوند این فکر بسیار مقبول جمیع احبّای الهی و اماء رحمان را تحیّت و ثنا برسان

مناجات

ای پروردگار این نوجوان را نورانی کن و این بی‌نوا را نوائی بخش و آگاهی عطا فرما و در هر صبحگاهی مدد جدیدی ببخش تا در پناه تو از هر گناهی محفوظ و مصون ماند و بخدمت امرت پردازد گمراهان را هدایت فرماید و بیچارگان را دلالت کند اسیران را آزاد نماید و غافلان را بیدار کند و به یاد و ذکرت دمساز شوند توئی مقتدر و توانا ع ع

* * *

صورت خطابهٔ مبارک در کلیسای گریس متودیست در شب ۱۳ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقا میرزا ولیّ‌اللّه خان ورقا از امریکا فرستاده‌اند

هواللّه

چون نظر بتاریخ میکنیم ملاحظه مینمائیم که از اوّل عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بوده جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده و جمیع اینها از جهل بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعث زیرا اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه انبیای الهی بجهت اتّحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبانان بودند نه گرگان و شبان بجهت جمع گوسفندان آمده نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرّقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بوده اغنام اسباط متفرّقهٔ اسرائیل را جمع کرد و با یک‌دیگر الفت داد به ارض مقدّس برد بعد از تفریق جمع کرد و با یک‌دیگر التیام داد و سبب ترقّی ایشان گردید لهذا ذلّتشان بعزّت تبدیل شد و فقرشان بغنا و رذائل اخلاقشان بفضائل مبدّل گشت بدرجه‌ئی که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزّتشان به شرق و غرب رسید پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرّقهٔ اسرائیل را جمع نمود و با هم التیام داد چون حضرت مسیح ظاهر شد سبب الفت و اجتماع اغنام متفرّقه گشت اغنام متفرّقهٔ اسرائیل را با اغنام یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع فرمود این اقوام با هم در نهایت جدال و قتال بودند خون یک‌دیگر را میریختند و مانند حیوانات درّنده یک‌دیگر را میدریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متّفق و متّحد نمود و ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلّی بنیان برانداخت پس معلوم شد ادیان الهی سبب الفت و محبّت بوده دین اللّه سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال و قتال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البتّه معدوم خوشتر و بیدینی بهتر زیرا تعالیم دینی بمنزلهٔ علاجست اگر علاج سبب مرض شود البتّه عدم علاج خوشتر است و همچنین وقتی که عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند خون یک‌دیگر میریختند اموال تاراج مینمودند و اهل و اطفال اسیر میکردند و در صحراء جزیرة العرب مقاتلهٔ دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله‌ئی آرام نداشت در چنان وقتی حضرت محمّد ظاهر شد و اینها را جمع کرد و قبائل متفرّقه را الفت داد با یک‌دیگر متّحد و متّفق نمود ابداً قتال و جدال در میان نماند عرب بدرجه‌ئی ترقّی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبری تأسیس کرد از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است نه جنگ و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبّت است حقیقت است ارتباط است ولی این نزاعها منبعث از تقالیدیست که بعد پیدا شد اصل دین یکیست و آن حقیقت است

و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد اختلاف در تقالید است و چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر جمیع ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتّباع نمایند جمیع متّفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است تعدّد قبول ننماید امّا امتیازات جنسی و اختلاف قومی وهم محض است زیرا نوع بشر یکیست کل یک جنسند و جمیع سلالهٔ یک شخص همه ساکن یک کرهٔ ارضند و اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگریزی و دیگری را فرانساوی و ایرانی و امریکائی خلق ننموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع امتیازی نیست گوسفندان شرق و غرب با هم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرد و قوم دیگر نداند بلکه با هم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزاع نوع و ملّی در بین آنها نیست و همچنین طیور شرق و غرب چون کبوتران جمیع در نهایت الفت و ارتباطند ابداً امتیازات ملّیّه در میانشان نیست این امور در بین حیوان که عاری از دانشند سبب اوهام نمیشود آیا سزاوار است انسان اتّباع این گونه اوهام کند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعهٔ الهیّه است قوّهٔ مدرکه دارد قوّهٔ متفکّره دارد با وجود این مواهب چگونه اتّباع این گونه اوهام کند یکی گوید من المانی هستم یکی گوید من انگریزی هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم و باین اوهام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این سزاوار است لا واللّه زیرا حیوان راضی باین اوهام نمیشود چگونه انسان راضی میشود با آنکه وهم است و محض تصوّر امّا محاربات و اختلافات اوطان یعنی این شرق است و این غربست این جنوبست و این شمال است این جایز است لا واللّه محض اوهام است و صرف تصوّر و خیال جمیع ارض قطعهٔ واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسّک باین اوهام شود حال الحمد للّه من از شرق باینجا آمدم می‌بینم این مملکت بینهایت معمور است هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجهٔ آداب و حکومت عادل و منصف آیا جایز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار رعایت نه این نهایت تعصّب است انسان نباید متعصّب باشد بلکه باید تحرّی حقیقت نماید یقین است که بشر کل نوع واحدند و ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر حرب و قتال صرف اوهام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید ببینید که از هجوم غیر مشروع ایتالی چه میشود چقدر بیچاره‌ها در خون خویش میغلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چقدر اطفال بی‌پدر و چقدر پدران بی‌پسر میشوند و چه قدر مادران که در مرگ فرزندان ناله و فغان مینمایند آخر چه ثمری حاصل خواهد شد نه ثمری و نه نتیجه‌ئی انصاف نیست که انسان آن قدر غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند و جدالی ندارند هزاران گوسفندان با هم میچرند و هزاران جوق کبوتران می‌پرند و ابداً نزاع نکنند ولکن گرگان و سگان درّنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت و نام‌جوئی این خونها میریزد امّا بزرگان بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده‌اند ولی بیچارگان را بمیدان حرب برانند و هر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد کنند ابداً بحال بیچارگان رحم ننمایند و ترحّم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبّت پرورش داده‌اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته‌اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقّت دیده‌اند تا آنها را ببلوغ رسانیده‌اند آیا سزاوار است مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره‌پاره بینند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت و این چه بغض و عداوت حیوانات درّنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ روزی یک گوسفند میدرد امّا انسان بی‌انصاف در یک روز صدهزار نفر را آغشتهٔ خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنین شجاعتی ابراز نمودم که روزی صدهزار نفس هلاک کردم و مملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت و غفلت انسان بدرجه‌ایست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند یا بکشند یا حبس ابدی نمایند امّا اگر انسانی صدهزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اوّل گویند و اوّل شجاع دهر نامند اگر شخصی از

مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند امّا اگر مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چقدر جهالت است چقدر غفلت است باری در ایران در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغض بود و همچنین در سائر ممالک آسیا ادیان دشمن یک‌دیگر بودند مذاهب خون یک‌دیگر میریختند اجناس و قبائل در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر در این است که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت میکرد و بی‌نهایت فخر مینمود در همچو وقتی حضرت بهآءاللّه در ایران ظاهر شد و تأسیس وحدت عالم انسانی نمود و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خداوند فرمود که خالق کل خداست و رازق کل خدا او بجمیع مهربان است ما چرا باید نامهربان باشیم او به بندگان رؤف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم مادام خدا کل را دوست دارد ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام کل را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کل را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیّه ما باید اتّباع سیاست الهیّه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیّه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع به محبّت و مهربانی معامله میفرماید ما نیز محبّ و مهربان بعموم باشیم خلاصه حضرت بهآءاللّه اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزّت عالم انسانی در صلح و سلام است و این قضیّه بدایتش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصوّر کردند هر نوع اذیّتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس شدید وارد ساختند و سرگون ببلاد بعیده کردند آخر در قلعهٔی او را حبس نمودند و بر ضدّ دوستان او برخاستند و برای این مسئله یعنی ترک تقالید وهمیّه و وحدت انسانی و صلح و اتّحاد خون بیست‌هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهآءاللّه ابداً فتور نیاوردند و الی‌الآن به دل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتّفاق نمایند و بالفعل بر این امر خطیر قائمند جمیع طوائف که تعالیم بهآءاللّه را قبول نمودند همه حامی صلح عمومی هستند و مروّج وحدت عالم انسانی نهایت محبّت را بنوع بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد و سلالهٔ واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند اطفالند باید تعلیم و آداب آموخت طفل را نباید دشمن گیرد مریض را نباید مبغوض داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اسّ اساس ادیان الهی الفت و محبّت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت بود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود امّا هر چیزی مجرّد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوّهٔ اجرائیّه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن بوجود نمیآید باید ارادهٔ ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرّد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم امّا چون این عصر عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لابدّ بر این است این افکار منتشر شود و بدرجهٔ اجرا و عمل آید یقین است زمان حامیان صلح می‌پرورد در جمیع اقالیم عالم حامی صلح موجود و چون من به امریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزویم چنان است که اوّل پرتو صلح از امریکا بسایر جهات برافتد اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سائرین نیستند اگر انگریز بر این امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظت مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلّم کرده امّا دولت و ملّت امریکا مسلّم است که نه خیال مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دایرهٔ مملکت هستند و نه در صدد حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلّم است که منبعث از همّت محض و حمیّت و غیرت صرف است هیچ مقصدی ندارند باری مقصد من این است که شما این علم را

بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم به تنگ آمده‌اند دول هر سالی مبلغی بر مصارف جیش میافزایند لهذا مردم خسته‌اند الآن زیر زمین اروپا پر از آلات و ادوات شرّ است نزدیک است موادّ جهنّمیّه بنیان عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند و مروّج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است و حقیقت تعدّد و تجزّی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت محمّد حامی حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهآءاللّه علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند جمیع حامی صلح‌اند جان و مال خود را انفاق مینمایند همین طور که امریکا در ترقّیات مادّیّه شهرهٔ آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همّت مشهور و معروف باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت نمایند تا مؤیّد شوند و این امر خطیر از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من در حقّ شما دعا میکنم که موفّق و مؤیّد شوید

* * *

نطق ثانی مبارک در کلیسای اسنشن در سفر ثانی نیویورک شب ۳ جون ۱۹۱۲

هواللّه

کلیسا را بیعه نامیده‌اند یعنی محلّ بیعت این اصطلاح کتاب مقدّس است و مقصد از آن اجتماع نفوس مختلف الأجناس مختلف الأفکار و مختلف الأوطان است که در آنجا جمع شوند و عهد و میثاق مودّت نمایند انسان خود را در معابد بین یدی اللّه و با خدا بیعت کند و عهد نماید تا آنکه اطاعت امر او را نماید و با سائر افراد موجودهٔ در کلیسا اتّحاد کند نظر باختلاف اجناس نکند نظر باختلاف اوطان ننماید نظر باختلاف مذاهب نکند نظر باختلاف ادیان نفرماید نظر باختلاف افکار ننماید بلکه جمیع را انسان بداند و با آنها اتّحاد و اتّفاق کند همچو بداند که یک خاندان و یک جنسند اهل یک وطنند بندهٔ یک خداوندند در ظلّ رحمت یک پروردگارند مقصود اینست که شریعت اللّه جهت جامعه است و معابد رمزی از جهت جامعه ملاحظه نمائید که در معبد هر جنسی پیدا می‌شود هر گونه قومی دیده می‌شود اینها جمیع در حضور پروردگار عهد مودّت نمایند همه بیک آهنگ عبادت پروردگار نمایند و اطاعت خداوند کنند پس معلوم شد که کلیسا جهت جامعه است اینست که در جمیع ادیان الهی معابد بوده امّا جهت جامعهٔ حقیقی مظاهر مقدّسه‌اند کلیسا و معبد رمزی از آنها آنها کلیسا و معبد حقیقی هستند و این کلیسا و معبد رمزی از آن مظاهر مقدّسه ملاحظه نمائید که حضرت مسیح به پطرس میفرماید انت الصّخرة و علیک ابنی هیکلی پس معلوم و واضح شد که کلیسای حقیقی شریعت اللّه است و این کلیسا رمزی است از آن و همین طور که شریعت اللّه جهت جامعهٔ اهل اوطان مختلفه و السن مختلفه و افکار مختلفه است و جهت جامعهٔ امم متنوّعه است لهذا رمزی از شریعت اللّه است و جهت جامعهٔ اصلی شریعت اللّه است مثلاً حضرت موسی و شریعتش جهت جامعه بود بجهت گوسفندان متفرّقهٔ اسرائیل اغنام اسرائیل را جمع کرد و در تحت تربیت خود تربیت فرمود آنها را متّفق و متّحد کرد و باعلی مراقی نجاح و فلاح رسانید بعد از آنکه ذلیل بودند عزیز شدند بعد از آنکه نادان بودند دانا گردیدند اسیر بودند آزاد و امیر گشتند مختصر در اتّحاد و اتّفاق روز بروز ترقّی کردند تا باعلی درجهٔ فلاح و نجاح رسیدند پس معلوم شد که شریعت اللّه و مظاهر مقدّسه جهت جامعه بوده‌اند زیرا واضحست که بشر مختلف و مشارب و افکارشان مختلف است اجناسشان مختلف

اوطانشان مختلف یک جهت جامعه لازم تا آنها را جمع نماید و چون بحقیقت ملاحظه کنید جز قوّهٔ الهیّه نمی‌تواند کل را جمع نماید و امم مختلفه را متّحد کند اتّفاق تام ممکن نه جز بقوّهٔ الهیّه که کل را در ظلّ یک کلمهٔ واحده کشاند از یک چشمه سیراب کند و از یک آفتاب روشن نماید از یک روح زنده کند و از یک فیض مستفیض گرداند اینست که جهت جامعه غلبه می‌کند یعنی شریعت اللّه غالب می‌شود و از برای اختلافات حکمی نمیماند ملاحظه در زمان مسیح نمائید که جمیع نفوس مختلف بودند ادیان مختلفه بودند مذاهب مختلفه بود دول مختلفه بودند امّا چون حضرت مسیح ظاهر شد او جهت جامعه‌ئی بود که جمیع را در ظلّ یک کلمهٔ جامعه جمع کرد حال ملاحظه نمائید که اگر مسیح میخواست آنها را بقوّهٔ سیاسیّه جمع نماید و الفت بخشد آیا ممکن بود بقوای مادّیّه چنین اتّحاد و الفتی ممکن بود این واضحست که ممکن نبود مگر بقوّهٔ الهیّه مگر بنفثات روح القدس آن بود که جمیع اقوام را جمع نمود آنها را بروح جدید الهی زنده کرد روحانیّت مسیح چنان غلبه کرد که برای اختلافات حکمی نگذاشت لهذا کل متّفق شدند جمیع متّحد گشتند نهایت الفت و التیام حاصل نمودند پس واضح شد که مظاهر الهیّه انبیای ربّانیّه جهت جامعه و شبان حقیقی هستند و سبب اجتماع اغنام الهی

همیشه مظاهر مقدّسهٔ الهیّه که جهت جامعه بودند از شرق ظاهر شدند حضرت مسیح جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت موسی جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت محمّد جهت جامعه بود که از شرق ظاهر شد و قبائل مختلفه را جمع و تربیت نمود حال حضرت بهآءاللّه نیز جهت جامعه می‌باشند که از شرق ظاهر شدند حضرت بهآءاللّه تأسیس وحدت عالم انسانی فرمود در ایران بین اجناس و قبائل و اقوام مختلفه الفت داد زیرا آنها را از تقالید نجات بآنچه که اساس ادیان الهی است دلالت نمود و اساس ادیان الهی محبّت است اتّحاد است الفت است اخلاق حسنه است فضائل عالم انسانی است نورانیّت و روحانیّت است دوباره حقیقت ادیان الهی را ترویج فرمود مثل اینکه دوباره بهار الهی آمد حیات تازه بخشید بعد از آنکه نسیم بهاری منقطع شده بود موسم زمستان بود آثار الهی بکلّی منسوخ و نسائم روحانی مقطوع بود حضرت بهآءاللّه دوباره آن بهار را تجدید فرمود بهار الهی در نهایت شوکت خیمه زد عالم شرق را معطّر نمود ارواح باهتزاز آمد شبهه‌ئی نیست که اگر نفوس و ملل تقالید را ترک نمایند اوهام را بگذارند و تحرّی حقیقت کنند و متابعت اساس ادیان الهی نمایند و بموجب تعالیم آسمانی عمل کنند و اتّفاق و اتّحاد با شرق نمایند یقین است سعادت ابدی حاصل شود در ممالک غرب مدنیّت مادّیّه بنهایت درجه رسیده لکن مدنیّت الهیّه در شرق تأسیس شده حال غرب از شرق مدنیّت الهیّه اقتباس نماید و شرق از غرب مدنیّت مادّیّه این حقوق متبادله است چون شرق و غرب متّحد شوند عالم انسانی ترقّی عظیمی حاصل نماید این خود واضحست دلیل نمیخواهد هیچکس نمیتواند مدنیّت مادّی غرب را انکار کند و نمی‌تواند مدنیّت روحانیّهٔ شرق را منکر شود جمیع مدنیّت روحانی از شرق اخذ نمایند و مدنیّت مادّی از غرب پس شما بکوشید تا مدنیّت روحانیّه در غرب ترویج شود و اهل شرق نیز بکوشند تا مدنیّت مادّیّه در شرق رواج یابد تا عالم انسانی باعلی مدارج ترقّی رسد والّا مدنیّت مادّیّه تنها ثمری ندارد زیرا سعادت جسمانی مخصوص حیوانست ملاحظه می‌کنید که در سعادت جسمانی مرغی چگونه زندگانی نماید در اعلی شاخهٔ درخت در کمال صفا مأوی دارد هوا در نهایت لطافت بچه مسرّت گذران میکند جمیع صحرا و دانه‌ها ثروت اوست آنچه آب گواراست مال اوست نهایت سعادت او اینست که برای او حاصل است این شرف حیوانست ولی شرف انسان بمدنیّت روحانی است بعلم است بمعرفت اللّه است بفضائل عالم انسانی است اینست سعادت حقیقی امّا اگر هر دو حاصل شود سعادت ناسوتی و سعادت ملکوتی توأم باشد آن وقت نور علی نور گردد حالا دعا کنید که شرق و غرب دست در آغوش شود من کوشش دارم که ارتباط تام بمیان آید چه که این قرن قرن نورانیست عصر رحمانی است و از مقتضیات آن ارتباط بین شرق و غربست و یقین است خواهد شد

جواب سؤالات در کلیسای اسنشن بعد از نطق مبارک

یکی عرض کرد حالت زنان شرق چگونه است

زنان شرق در زمان سابق بسیار ذلیل بودند زیرا عقائد مردمان چنان بود که زن باید قرائت و کتابت نداند از مجموعهٔ عالم خبر نداشته باشد زنها محض پرستاری اطفال و خدمات خانه‌اند خلقت زن تربیت تحصیل علوم نیست اگر چنانچه تحصیل علوم کنند تحصیل فضائل عالم انسانی نمایند این مخالف عصمت و عفّت است آنها را در خانه‌ها حبس میداشتند ابداً راهی بخارج نداشتند فی‌الحقیقه حبس بودند حضرت بهآءاللّه جمیع این اوهام را خرق فرمود گفت بین رجال و نساء تساوی حقوق است و فرمود جمیع نساء را تربیت کنند ابداً تفاوتی نداشته باشند زیرا رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند پیش خدا مردی و زنی نیست هر کس فکرش بهتر تربیتش بیشتر اعمال خیریّه‌اش برتر در درگاه الهی مقرّب‌تر است در نزد خدا مرد یا زن سفید یا سیاه احمر یا اصفر همه یکی هستند لهذا حالت نساء تغییر کرد حالا مدارس و مکاتب زیاد و دخترها را تربیت مینمایند و تحصیل علوم و فنون میکنند این است حال نساء در ایران

آیا شما جانشین مؤسّس این امر هستید و مقام و نسبت شما بمؤسّس این امر چیست

من بندهٔ حضرت بهآءاللّه هستم و این اعظم شرف من است و شرفی اعظم از این برای من نیست امیدم چنانست که بعبودیّت بهآءاللّه مفتخر شوم اینست مقام من

آیا صحیح است صلح عمومی تحقّق نخواهد یافت تا اینکه کلّ حکومتها جمهوری بشوند

این واضح و مشهود است که حکومتها خواه مشروطه باشد خواه جمهوری مرکزیّت نمی‌ماند جمیع نظیر امریکا می‌شود یعنی هر ولایتی مستقلّ می‌شود جمعیّت ارتباط عمومی تشکیل میگردد ولو جمهوریّت نباشد این الغاء مرکزیّت از جمله وسائط ... اعظم وسائط صلح عمومی مساوات بین رجال و نساء است هر وقت مساوات بتمامه جاری شود آنوقت صلح عمومی ترویج یابد زیرا نساء هرگز راضی بقتال نمی‌شوند جوانان را آنان تربیت و بزرگ میکنند بیست سال زحمت میکشند البتّه راضی نمی‌شوند آنها در خون خویش بغلطند لهذا ممکن نیست راضی بحرب شوند چون نساء رأی دهند ابداً تمکین حرب نمی‌کنند و از جمله وسائط صلح عمومی ارتباط شرق و غربست

آیا عقیدهٔ شما در مسئلهٔ تناسخ چیست

تناسخ دو قسم است قسمی هنود قائلند آن نیز بر دو قسم است تناسخ و تواسخ قسمی بر آنند که انسان میرود و میآید بعضی اوقات جزای خیر و بعضی اوقات سزای شر می‌بیند لهذا گویند هر مریضی در کرّهٔ اولی گناهی کرده که باین سزا مبتلا شده قسم دیگر بر آنند که انسان صورت حیوان مییابد گنه‌کار بصورت خر میآید و بار می‌برد و این جزای عمل اوست امّا یک تناسخی است که انبیا گفته‌اند مثل اینکه حضرت مسیح فرموده یحیای معمدانی ایلیاست از یحیا پرسیدند گفت نه من ایلیا نیستم این کلام بظاهر متناقض است نه بحقیقت نور واحد است نوری که دیشب در این چراغ بود امشب هم همان است امّا نه این است که هیکل سراج مراد است بلکه کمالات آن چراغ گذشته در این چراغ است اینست که چون روشن شود گوئیم چراغ دیشب است ما آن تناسخی را معتقدیم که انبیای الهی و حضرت مسیح فرموده‌اند مثلاً حضرت باب فرموده منم جمیع انبیا این وحدت کمالاتست وحدت فضائل است وحدت قوّت است وحدت صعود است وحدت اشراق است وحدت فیض است وحدت تجلّی است

آیا اوامر بهآءاللّه در خصوص اقربا و خویشان چگونه است

بحسب اوامر بهآءاللّه جمیع خویشان را همیشه باید مواظبت نمود که روز بروز ارتباط آنها زیاد شود و حقوق آنها معلوم باشد مثلاً حقوق پدر چه چیز است حقوق پسر چه چیز است کل حقوق خود را بدانند نه آنکه حقوقشان مجهول باشد

همچنان که پدر حقوقی گردن پسر دارد پسر نیز حقوقی دارد همین طور مادر و برادر و سایر اقربا و عائله باید در جمیع کمالات تربیت و ارتباط تام یابد چنانکه خیر هر یک خیر کل راحت هر یک راجع به کل باشد

آیا نسبت امر بهائی بامر زردشتی چیست

ادیان الهی اساسشان یکی است ولکن تقالید مختلف است احکام هر دینی بر دو قسم است یک قسم اصل است تعلّق بعالم اخلاق و فضائل عالم انسانی دارد آن در هر دینی یکی است هیچ تفاوتی ندارد میان تعالیم زردشت و حضرت مسیح و حضرت بهآءاللّه ابداً تفاوت نیست امّا قسم دیگر فروعات است و تعلّق بمعاملات دارد که در هر دوری تغییر نموده مثلاً در زمان موسی طلاق زیاد سبب فساد بود بحسب اقتضای زمان حضرت موسی در بیابان بود جنس نبود لوازم سیاست و قصاص نبود لهذا فرمود چشم را بچشم دندان را بدندان حالا آیا ممکن است کسی چشمی را کور کند او را نابینا کنند یکی دندانی را بشکند دندان او را بشکنند یکی گوش دیگری را ببرد گوشش ببرند یا برای چند دالر دزدی دست او را قطع نمایند اینها در بیابان و در آن زمان بود اسباب مؤاخذه نبود پلیس نبود جاندارمه نبود لهذا حکم ببریدن دست شد حال الحمد للّه حکومت عادله پلیس عسکر جاندارمه مستنطق جمیع اسباب مهیّا نمی‌شود برای یک دالر دست برید خلاصه احکام و اوامری که متعلّق بمعاملات است در هر دوری تغییر نموده امّا اساس و اصل دین الهی یکی است لهذا تعالیم بهآءاللّه و زردشت و مسیح هیچ فرقی ندارد

آیا کلمهٔ صلح اعظم از محبّت است

محبّت اعظم است از صلح و صلح از نتائج محبّت تا محبّت حاصل نشود صلح حقیقی ممکن نیست و صلح حقیقی از نتائج محبّت است علی‌الخصوص محبّت اللّه که این است مقصد اصلی از حیات انسان اینست ترقّی الهی در عالم ادیان

خواهش داریم اصول و مبادی امر خود را بطور اختصار بیان بفرمائید

اوّل تحرّی حقیقت است انسان باید ترک تقالید کند امروز جمیع ادیان چون بتقالید متمسّکند این تقالید سبب نزاع و جدال شده لهذا باید تقالید را ترک نمایند و تحرّی حقیقت کنند ظهور حقیقت سبب زوال اختلاف است

ثانی وحدت عالم انسانی جمیع بندگان خداوند و در بحر رحمت او مستغرقند او خالق کل است رازق کل است مهربان بکل است مادام او بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم جمیع در سایهٔ عنایت او زندگانی می‌کنند ما چرا محروم بدانیم خدا دوست کل است ما چرا دشمن باشیم نهایت بعضی جاهلند باید تعلیم یابند بمنزلهٔ اطفالند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند والّا کل بندگان خداوندند

ثالث دین باید سبب محبّت و الفت و اتّحاد شود اگر سبب عداوت و خونریزی گردد البتّه نباشد بهتر است

خامساً دین و علم توأم است اگر مسئله‌ئی از مسائل دین مطابق علم نباشد اوهام است

سادساً مساوات بین رجال و نساء است

سابعاً تعدیل معیشت بشر است تا جمیع در نهایت آسایش بر حسب مراتب زندگانی کنند

ثامناً اخوّت روحانی است جمیع باید با همدیگر اخوّت روحانی داشته باشند یعنی در روح القدس زیرا اخوّت وطنی جنسی سیاسی نتائجش کم است امّا اخوّت الهی سبب اتّحاد حقیقی معنوی است همچنین ترویج مدنیّت روحانیّه است چنانچه مدنیّت مادّیّه رواج یافته باید ترویج مدنیّت روحانیّه شود اگر مدنیّت مادّیّه با روحانیّه توأم نباشد سعادت بشر کامل نشود من‌جمله بقواء عقلیّه ترقّی کامل حاصل نگردد چه که فلاسفهٔ قدما خواستند بقواء عقلیّه عالم انسانی را زنده نمایند ممکن نشد منتها

خود را یا معدودی را تربیت نمودند عالم انسانی محتاج روح القدس است تا جمیع امم زنده شوند و سعادت عمومیّه حاصل شود این بعضی از تعالیم حضرت بهآءاللّه است

آیا زنها یا مردها کدام بیشتر ترویج این امر نموده‌اند

در ایران مردها امّا در غرب زنها این حقیقت واقع است در غرب زنها سبقت دارند امّا در شرق مردها

غرب چگونه از شرق تعلیم یابد

تعلیم غرب از شرق در مدنیّت روحانیّه و اخوّت الهی است

آیا بهترین غذای انسان برای اهل اتّحاد و عدل و داد چه چیز است

حبوبات است زیرا آلات انسان گوشت‌خوری نیست امّا مانند شیر نه که آلات و دندانش دانه‌خوری نیست غذایش گوشت است و هم معده‌اش کوچک است جز بگوشت ... مثلاً باز منقارش کج و منقار زیر کوتاه خوردن دانه و علف از برای او ممکن نیست امّا حیوانات چرنده دندانهاشان مثل داس است خوردن دانه و علف میتواند همچنین انسان دندانهای او مثل آسیاب برای نرم کردن دانه است و دندان‌های جلو برای میوه‌خوری لهذا بهترین غذای انسان حبوب و میوه است وقتی اتّحاد حاصل اکل انسان چنین خواهد بود

* * *

جناب سیّاح افندی ملاحظه فرمایند

هو هو

گل مولا

گر بگویم ز اشتیاق جان و دل

ناله و افغان برآید ز آب و گل

ولیکن هر چه آن دلبر کند شیرین بود صد شکر که عروة الوثقای الفت قلبیّه مستحکم است و بصر روح ناظر و متوجّه لیلاً و نهاراً ذکر آن یاران حقیقی شمع محفل دوستانست آنی نمیگذرد مگر در جان و دل مذکورید و لحظه‌ئی نمیشود الّا آنکه در ساحت محبوب مشهورید دیگر چه میخواهی و چه میجوئی از مقام احدیّت ذات بواحدیّت صفات جلال و کمال و جمال رسیدید دوازده روز قبل از این مکتوبی ارسال شد و تفصیل حضرات مسافرین مرقوم گشت رسیدش نرسید و همچنین دو سه مکتوب قبل از آن و از آنها نیز خبری نشد من‌بعد اگر مکتوبی ارسال مینمائید بالای ظرف بنویسید که عبّاس افندیه وصول بوله و آنرا در ظرف ثانی گذاشته بر آن مرقوم دارید که حیفاده گمرک مدیرنه و اندن عکّانک گمرک مأموری رفعتلو خلیل افندیه وصول بوله زیرا احمد بک مأمور گمرک حیفا عزل شده البتّه مکاتیب ارسال دارید بتعویق نیفتد ولیکن در مکاتیب کلمه‌ئی که ضرّ داشته باشد و دلالت بر این طائفه کند مرقوم ندارید بس از تفصیل احوال باشد اگر نرسد هم ضرّی نیست اخبارات از مسافرین استفسار فرمائید

جناب آقا محمّد علی یزدی بکمال حبّ بتکبیر بدیع ابهی ذاکرند و همچنین سایر احباب اجمعین

* * *

هو

یا اباالفضائل امید از الطاف حضرت مقصود چنانست که محفوظ و مصونی زیرا وجود شما و تصانیف شما از برای خدمت امر اللّه لازم زیرا بکلّی از خود و جهان و جهانیان فارغی سواد مکتوبی در جوف ارسال میشود که بحضرات ایادی در طهران مرقوم شده جمیع را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ فرمائید ع ع

معلوماتی که در خصوص تاریخ میرزا جانی شهید اگر دارید مرقوم فرمائید ع ع

* * *

حضرت ابی‌الفضائل علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا اباالفضائل رساله‌ئیکه در ردّ آن کشیش مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در نهایت فصاحت و بلاغت است و حجج قاطعه عبدالبهآء مکافات نتواند لهذا در کمال تضرّع و ابتهال از جمال ابهی استدعا نماید که آن نفس نفیس مبارک را در هر دمی تأییدی جدید و توفیقی بدیع عنایت فرماید

مسئلهٔ جواب برون مهمّ است و جواب آن مقدّم بر سائر تآلیف در طهران تجسّس نسخی از تاریخ حاجی میرزا جانی کرده‌اند ظاهر و عیان شد که تحریف شده است لهذا مرقوم گشت که تفاصیل را نزد آنحضرت بفرستند انشآءاللّه میفرستند در اینخصوص آنچه اهتمام بفرمائید البتّه بموقع است حال در خیابان باغ نیویورک راه میروم و این نامه مینگارم زیرا ابداً فرصت ندارم شب و روز در مجالس و محافل عمومی ضجیج عبدالبهآء بلند است و از کثرت مراجعت ناس نفسی راحت برنیارم یاران الهی را جمیعاً فرداً فرداً تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

هواللّه

احبّآء اللّه فی امریکا علیهم بهآء اللّه الأبهی

هو الرّبّ الرّحیم

یا ابنآء الملکوت انّ سلطان الملکوت قد استقرّ علی سریر النّاسوت و انّ شمس عوالم اللّاهوت قد سطعت و لاحت من افق الجبروت العزّة لها و السّلطنة لها و العظمة لها و لمن استضآء بنورها و استفاض من فیض جودها و انّ ربّ الجنود الموعود فی التّوراة و بلسان داود قد ساق اجواق ملائکته و افواج کتائبه و برکته الی مشارق الأرض و مغارب البسیطة و نزلوا فی میادین الکفاح و معترک النّزال و هجموا علی احزاب الظّلمات و جنود الضّلالة بلمعات ساطعات فخرقوا منهم الصّفوف و کسروا منهم الألوف و استضآءت الأرجآء و اضآء وجه السّمآء و تلألأت الأنوار و انکشف الظّلام بسطوع نور انتشر من نار الشّجرة المبارکة فی فردوس الرّبّ الجلیل و تهلّل وجه المخلصین و تهلهل السن الرّبّانیّین و اغبرّ وجوه الفریسیّین و الحمد للّه ربّ العالمین

و انتم یا ابنآء الملکوت مثلکم ما نطق به روح القدس فی انجیل الجلیل انّ امیراً کریم مدّد مائدة رعنآء مزیّنة بجمیع النّعمآء و الآلآء و فیها ما تشتهی الأنفس و تلذّ به اعین الأصدقآء و تحلو به ذائقة الوجهآء و تفرح به قلوب الأتقیآء و دعا الیها الکبرآء و الأمرآء و العلمآء فلمّا اتی المیقات و اعدّت الأقوات من الذّ نعمآء متنوّعات اجهم المدعوّون عن الحضور و اظهروا العذر الموفور و تأخّروا عن الرّفد المرفود و الورد المورود عند ذلک نادی الأمیر کلّ کبیر و صغیر و قریب و غریب و اجلسهم علی المائدة و اطعمهم من الذّ الطّعام بأوفر انعام و اعظم اکرام حیث انّ الوجهآء ما کان لهم نصیب من تلک النّعمآء و امّا الطّائفة الأخری کانوا اهلاً لتلک الآلآء

و انتم یا ابنآء الملکوت فی تلک الأرجآء الشّاسعة و الأنحآء الواسعة بما کنتم اهلاً لهذه المنح الرّحمانیّة و النّعم الرّبّانیّة بعث اللّه الیکم نفساً زکیّةً تهدیکم الی هذه المائدة القدسیّة السّمائیّة و تدلّکم الی هذه الأنوار السّاطعة من ملکوت ربّکم و الفیوضات النّازلة من سمآء جبروت بارئکم فیا فرحاً لکم من هذه المواهب و یا سروراً لکم من هذه الرّغائب و یا طرباً لکم من هذه الموائد و یا طوبی لکم من هذه الألطاف الّتی هی نسمة اللّه تیقّظ کلّ نائم و روح اللّه تحیی کلّ عظم رمیم هالک استبشروا استبشروا استیقظوا استیقظوا فسوف تنتشر هذه الرّوائح المحیبة للأرواح و تبهر هذه الأنوار الکاشفة للظّلام هنیئاً لمشامّ تعطّر من تلک الرّوائح و بشارةً لکلّ بصیرة تنوّرت من هذه الأنوار فی الخواتم و الفواتح ع ع

* * *

هوالأبهی

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا ابهر الوجه و انور القلب عطّر اللّه مشامّک بنفحات قدسه و طفح علیک ما یترشّح من غمام فضله و عنایته و اشاع ذکرک و اضاع صیتک فی الملکوت الأعلی بما احتملت المشقّة الکبری و الاسارة العظمی فی سبیل محبوبک و مقصود العالمین اگرچه بظاهر آن جناب در زیر غل و زنجیر و تیغ و شمشیرید لکن عند المشتعلین بنار محبّة اللّه بر سریر عزّت قدیمه جالس و در جنّة اعلی و فردوس ابهی وارد باب باطنه فیه الرّحمة و ظاهره من قبله العذاب و اگر چنانچه چشم نابینایان باز بود و قلوب براز الهی انباز البتّه ملکوت عزّت را طائف حول آن ذلّت مشاهده مینمودند و ملوک ارض آرزوی یک حلقه از آن زنجیر مینمودند فاشکر اللّه مولاک الّذی شرّفک بهذه الخلعة الّتی یتبارک بها اهل الملإ الأعلی و ایّدک بهذه المنحة الّتی اختارها لمطلع آیاته و مشرق انواره و ملکوت ظهوره و کینونته الرّبّانیّة و ذاتیّته الصّمدانیّة فی تلک الأرض المقدّسة و لک اسوة حسنة فی مولاک و انّه لیبارک علیک من ملکوت قدسه و جبروت عزّته من الملإ الأعلی ع ع

* * *

هواللّه

یا ابی‌الفضائل دستخطّهای مفصّله و نامه‌های مکمّل در سفر نیویورک از گرین‌عکّا و نصایح واقعه و وصایای لازمه در محفل احباب و منزل مستر مکنات حرفاً بحرف ملاحظه گردید بعد از چند روز که مقصود تحریر جواب بود بتکرار مطالعه شد

فی‌الحقیقه نصایح و وصایا مکمّل بود و از خدا خواهم که بایشان گوش شنوا عنایت فرماید جلّ مقصود این عبد اینست که یاران مرا دست‌آویز اختلاف ننمایند و سبب تشتّت شمل امر اللّه نگردند زیرا مدّعی مقامی نبوده و نیستم و از زمرهٔ مستکبرین و اهل کبریا نخواهم بود و اگر چنانچه مجبوریّت نبود و عبودیّت منظور نظر نه که امر اللّه در شرق و غرب مشتهر گردد و رایت وحدت و توحید ادیان مرتفع شود صلح عمومی تأسیس گردد و الفت روحانیّهٔ عموم بشر تحقّق جوید نفحات قدس منتشر شود و نسیم جانپرور جنّت ابهی مشامها را گلشن ملأ اعلی نماید تا خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نماید بجان عزیز آن یار و یاور روحانی بکلّی از خلق کناره میگرفتم و سر در گریبان نموده از آشنا و بیگانه عزلت جسته بتهذیب و تربیت خویش میپرداختم ولی چه توان نمود که امر الهی را جز اطاعت چارهئی نه و امانت اللّه را جز تحمّل و تجمّل چه توان نمود فابین ان یحملنها را فراموش ننمایم

باری آن حضرت همواره بیاران نصیحت کنید که اگر شما را چیزی در سر است خود دانید عبدالبهآء را وسیلهٔ اختلاف ننمائید زیرا مدّعی هیچ مقامی نه تا هر یک بیان مقامی کنید و اختلاف کنید و اگر چنانچه دو نفس در حقّ این عبد جزئی اختلاف نمایند هر دو بر باطلند زیرا مقصد ایتلاف جمیع امم و ملل است ما باید سبب یگانگی بیگانگان شویم نه در بین آشنایان بیگانگی اندازیم

باری از قراری که جناب آقا میرزا احمد مرقوم نموده بودند امسال در گرین‌عکّا خوب بساطی گسترده شد و علمی برپا گشت از اطراف و اکناف ملل مختلفه حاضر و آوازهٔ امر اللّه گوش‌زد کلّ گردید دلائل و براهین الهیّه اقامه نمودید و در اقامهٔ حجّت ید بیضا بنمودید انشآءاللّه در سنهٔ آتیه بهتر و خوشتر گردد برکات هندی را اگر بتوانید بکلّی منقلب بشطر الهی نمائید بسیار موافق آفرین بر دست بر بازوت باد

در خصوص امة البهآء بارنی فی‌الحقیقه در نهایت خلوص است و مقصدش جانفشانی در سبیل الهی چون در آن سفر که در اینجا بود باو وعده دادم که در وقت مناسبی او را به طهران فرستم ولی پیش از حوادث جدیده وقوعات یزد مناسب بود لهذا مرقوم شد ولی حال که چنین ضوضائی در میان و هنوز تسکین نیافته رفتن خطر است ولو امة البهآء راضی ولی والدهٔ محترمه‌اش راضی نه و ملاحظهٔ والده‌اش بسیار لازم که مبادا افسرده گردد و محزون شود امة البهآء را همواره تازه و تر دارید تا روز بروز در مراتب روحانیّه ترقّی نماید صرف روحانی گردد و باحساسات ملکوتیّه مؤیّد بتأثیر نفثات روح القدس شود اگر زبان پارسی تحصیل مینمود بسیار بجا بود زیرا استعداد خوشی دارد اگر فطرتش ترقّی نماید آیت عظیمه شود نطقش گویاست و متانت و سکون و قرار دارد متلوّن نیست امّا تربیت لازم دارد او را بوجد و جذب آرید تا روز بروز شعله بیشتر زند و منقطع‌تر گردد و ملتفت شود که در چه امر عظیمی داخل شده است و در چه میدان وسیعی قدم نهاده است حصر افکار لازمست و توجّه تامّ و فنای محض و محو باتّ در فکر تبلیغ باشد و بملکوت تجرید درآید هرچند این مقام مشکل است ولی فیوضات ملکوت ابهی موهبتی کامل من در حقّ او دعا نمایم و از خدا خواهم که آیة کبری گردد و رایت ملکوت ابهی و لیس هذا علی اللّه بعزیز

جواب مکاتیب آن جناب قدری این دفعه تعویق افتاد سبب کثرت احزان و ماتم شهیدان و حسرت دل و جان بود که یاران بچنین شوق و ولهی و جذب و طربی در میدان فدا جانفشانی نمایند و ما محروم و بی‌نصیب مانیم واشوقی لمشاهدة ذلک الحال فی میدان الفدآء و واظمئی لذلک الکأس الطّافحة بصهبآء الوفآء تفصیل وقایع ایران بنهایت مختصر چندی پیش رسیده بود مرقوم گشت با ترجمه ارسال شد ولی چند روز پیش تا در میان احبّای امریکا منتشر فرمایند و سبب روحانیّت و انقطاع گردد و ملاحظه نمایند که یاران باوفای ایران چگونه ثابت و راسخ جانفشانی نمودند که صد صد و دویست دویست در نهایت فرح و سرور بقربانگاه عشق شتابند و خندان و شادمان و پاکوبان و رقص‌کنان جان فدای یار مهربان نمایند مختصر اینست هرچند در

ایران ماتمی برپا شد که تا بحال دیده و شنیده نگشت با وجود این الحمد للّه علامات علوّ امر اللّه ظاهر و رایت کلمة اللّه خافق و در نفس طهران محافل تبلیغ برپا لعل اللّه بعد ذلک یحدث امراً و علیک التّحیّة و البهآء و الثّنآء ع ع

* * *

۹[۱]

احبّاء امریکا علیهم بهآء اللّه الابهی

۹[۲]

یا احبّآء اللّه و اودّآئه انّی بقلب مشتعل بنار محبّتکم و صدر منشرح بذکرکم و عین ناظرة الیکم و اذن سامعة لندآئکم و عبرات سائلة طلباً لنجاحکم و ادعیة وافیة لفلاحکم اخاطبکم من هذه البقعة المبارکة النّورآء و اقول طوبی لکم ایّها المقبلون بشری لکم ایّها المخلصون طوبی لکم ایّها الثّابتون بشری لکم ایّها القانتون طوبی لکم ایّها المتیقّظون من نسمة اللّه بشری لکم ایّها المنتعشون من روح اللّه طوبی لکم ایّها الدّاخلون فی ملکوت اللّه بشری لکم ایّها المنجذبون الی نفحات اللّه و انّی اتضرّع الی اللّه ان یؤیّدکم بقوّة نافذة لاهوتیّة من الملأ الاعلی و ینجدکم بجنود الالهام و جیوش السّلام بهذا الاثنآء حتّی تستنشقوا رائحة الحیات من قمیص یوسف المیثاق و تتنوّرا فی کلّ حین بالانوار السّاطعة من نیّر الاشراق و تقوموا بکلّ اتّحاد و اتّفاق علی اعلآء کلمة اللّه و نشر آیات اللّه و نصب رایات اللّه علی اعلی الاتلال و اذا جمعتم الکلمة و اتّفقتم علی المقصد الاصلی و المحبّة المتّحدة و حقّ من فلق الحبّة و برء النّسمة تتلئلأ الانوار من وجوهکم الی عنان الاوج الرّفیع الاعلی و یشیع صیت علوّکم و یذیع آثار سموّکم فی جمیع الارجآء و تنفذ قوّتکم فی حقائق الاشیآء و تؤثّر نوایاکم فی الامم العظیمة الکبری و تحیط ارواحکم بالکائنات کلّها و ترون انفسکم ملوکاً فی اقالیم الملکوت و متوّجاً باکالیل جلیلة من عالم اللّاهوت و تصبحون قوّاد الجیوش السّلام و امرآء جنود الحیات و نجوماً فی افق الکمال و سرجاً موقدة ساطعة الانوار بین الانام البدار البدار یا احبّآء الرّحمن البدار البدار یا محبّی السّلام البدار البدار یا مخلصی النّیّات البدار البدار یا ناظری ملکوت اللّه البدار البدار یا ناطقون بذکر اللّه البدار البدار یا متنوّرون بانوار اللّه الی الالفة و الاتّحاد و المحبّة و الائتلاف و الاجتماع علی کلمة اللّه و الخدمة لامر اللّه و التّوجّه الی ملکوت اللّه و الثّبوت علی میثاق اللّه و النّصرة لدین اللّه و النّشر لآثار اللّه و الاستقامة لامر اللّه و انّی ادعو اللّه ان ینزّل علیکم کلّ برکة من السّمآء انّه هو القویّ القدیر

و قد ارسلنا حضرة الحاجّ عبد الکریم المحترم الی تلک الجهات لبثّ روح الاتّحاد و الاتّفاق و لآمل من اللّه له النّجاح فی هذا فانّ روح دین اللّه هو الاتّحاد و الاتّفاق ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

سواد مکتوبیست که بجناب ملّا حسین لاری مرقوم شده

هوالأبهی

یا الهی الحنون ترانی من ملکوت تقدیسک و جبروت توحیدک بین یدی عصبة ذئاب کاسرة و ثلّة سباع مفترسة الّذین نکصوا علی اعقابهم و کسروا میثاقهم و نقضوا عهدک و جاحدوا بآیاتک و استکبروا علی مرکز میثاقک و تکبّروا علیک و ولّوا وجوههم عن جمالک و زعموا بأنّک اخطأت فی امرک بما دللت الکلّ الی مرجع بیان آیاتک و دعوت الکلّ الی التّوجّه الی مطلع فیضک و مشرق مواهبک ای ربّ قطّعوا قلبی ارباً ارباً و حرقوا فؤادی بنار تلتهب فی الأحشآء و قاموا علی الافترآء و ما رحموا تدفّق سیل دموعی بالبکآء و ما اکتفوا بما ورد علی احشائی سهام البغضآء من الأعدآء ای ربّ ضاقت علیّ الأرض برحبها و اشتدّت علیّ الأزمة بأسرها فلم یبق لی من موطن امن یکون لی الکهف الأوقی فارفعنی الیک یا ربّی الأبهی و ادخلنی فی جوار رحمتک الکبری انّک انت ارحم الرّاحمین ع ع

فیا طوبی لنفس تزکّت و علمت فجورها و تقواها طوبی لروح اهتزّت من نفس الرّحمن طوبی لمشامّ تعطّر من نفحات اللّه طوبی لقلب انشرح من نسمات اللّه طوبی لعین نظرت الی جمال اللّه طوبی لسمع اصغی الی کلمات اللّه طوبی لهیکل قام علی خدمة امر اللّه طوبی لأحشآء احترقت بنار محبّة اللّه طوبی لکبد ذابت بلظی الهیام فی سبیل اللّه طوبی لنفس وفت بمیثاق اللّه و لم تأخذه لومة لائم فی امر اللّه و لا اثّرت فیها سهام الشّبهات من النّفوس المؤتفکة و الأرواح المحتجبة و العقول السّقیمة الغافلة عن ذکر اللّه طوبی لنفس ظاهرها عین باطنها و باطنها عین ظاهرها و هداها ربّها و خرق حجباتها و اکرم مثواها و سقاها ربّها کأساً مزاجها کافورا لعمر اللّه انّها یضیء وجهها فی الملکوت الأبهی بنور اشرقت منه الأرض و السّمآء و ثبتت اقدامها علی هذا الصّراط الممدود فی قطب الابداع

ع ع

سلیل آنجناب را نظر عنایت شامل بود و خیر کلّی در حقّشان مقدّر ولی حائل عظیم پیدا شد و حاجز شدید نمودار و اللّه یتولّی السّرائر آن جناب الحمد للّه در یوم ظهور بشرف لقا فائز و بشرف اصغاء خطاب نائل عاقبت قدر این درّ گرانبها میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلک قلم اعلی درآمده و از اوّل ابداع نظیر و مثیل نداشته ولی اطفالی چند گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاق را در چاه نسیان اندازند و خود شهرهٔ شهر و بازار گردند و این درّ ثمین را بدراهم معدوده فروشند و در ترویج خزف بکوشند و غافل از اینکه عزیز مصر الهی برغم هر حسود عنود ز قعر چاه برآید بعنایت جمال ابهی باوج ماه رسد عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلّی زائل گردد و فریاد

تاللّه لقد آثره اللّه علی الوری استماع شود قدری در وقایع ماضیه تأمّل و تدبّر شود حقیقت حال واضح و مبرهن گردد بگو ای شیخ این میثاق نیّر آفاقست و این پیمان حضرت یزدان نه ملعبهٔ صبیان بگو فسوف ترون انفسکم فی خسران مبین و زیان حاصل و واضح و عنقریب خسران بنیان بکلّی براندازد بگو ضرر اوّل انشآءاللّه سبب انتباه گردد و سبب این ضرر چه و علّت زیان چه باری آنجناب ببصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیر پی‌برید و یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم را ملاحظه فرمائید در فرقان در حقّ چه گروهیست و اذا رأوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انّما نحن مستهزئون را برای ایشان تفسیر بفرمائید و اللّه یستهزئ بهم و یمدّهم فی طغیانهم یعمهون را توضیح کنید به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی‌اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون منصوص الهی تو خطا کردی و سهو فرمودی که مرکز منصوص را باین درجه توهین نمودی و تحقیر کردی اگر جمال قدم ترا خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبیّن کتاب را چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد اعانت ننمودی اهانت چرا مرهم نبودی زخم چرا آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل نشد آیا کل را دعوت باطاعت فرع منشعب ننمودم و جمیعرا دلالت بر انقیاد نکردم و مبیّن کتاب مبین نگفتم و اکثر از احباب را بیدار ننمودم و او را نزد کل مستثنا از مادون نکردم و باثر قلم اعلی عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و افنان و منتسبین را بتوجّه و ناظر بودن باو بصریح عبارت امر نکردم دیگر چه کنم چگونه امر را محکم نمایم ای یحیی حیائی چگونه این نور مبین را انکار نمودی و این منصوص عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی چه اذیّتی از او دیدی که چنین ذلّتی برای او خواستی و چه مشقّتی از او یافتی که چنین بغضاء عظیم آشکار کردی آیا چه جواب خواهی گفت باری تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لامساس برآور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و ندم همدم گرد شاید نسیم غفران بوزد و کثافت عصیان زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحاب عفو ببارد و این اوساخ نقض زائل گردد والّا منتظر نقمت الهیّه باش و مترصّد روسیاهی دارین لعمر اللّه انّ الذّلّة ستهرب منک لکثرتها و انّ الخسران یلتجی الی الرّحمن منک و تری نفسک فی اسفل درکات الجحیم و الذّلّة و الحسرة و الخذلان للّذین نقضوا میثاق اللّه العلیّ العظیم ع ع

* * *

طهران

طلب مغفرت برای امةاللّه المحترمة مس کپس علیها بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا الهی و ملجأی و ملاذی انّی اضع جبینی علی الغبرآء و ارفع یدی الی الخضرآء و انادیک بقلب یخفق بذکرک و دمع یتدفّق بحبّک و روح مرتاح بفضلک و احسانک و فؤاد ملتاح الی رحیق عفوک و غفرانک و اقول یا غافر الخطایا و یا وافی العطایا و کاشف الرّزایا و راحم البرایا انّ امتک الغریبة الوحیدة الفریدة فی سبیلک و البعیدة عن الأوطان فی محبّتک قد ارتحلت الیک و وفدت علیک و وردت علی شریعة فضلک و احسانک اسألک ان تکرم مثواها و تقبل مسعاها و تجعلها آیة الغفران و مورد العفو و الاحسان ربّ انّها آمنت بک و بآیاتک و انجذبت بنفحاتک و رتّلت آیاتک و کلماتک و بشّرت بطلوع نیّر قدس احدیّتک و نادت باسمک فی مملکتک و هاجرت الأوطان و تنائت من الأهل و الاخوان و تحمّلت کلّ مشقّة و عنآء و استحلت مریرة

الفراق حبّاً بتعليم الأطفال و شغفاً بتربية البنات فی اقصی البلاد و مکثت سنین و اعواماً و صبرت علی التّعب صباحاً و مسآءً و سعت فی تثقیف عقول الأولاد المعصومین من ثلالة الأمجاد و ما وهنت یوماً ما فی اجرآء ما فرض علیها فی تلک النّاحیة القصوی بل واظبت لیلاً و نهاراً و اصیلاً و ابکاراً علی خدمة احبّائک و تعلیم الصّغار الرّضع من ثدی عنایتک حتّی وهن عظمها و ضعفت بنیتها و انحلّ جسمها و ذاب شحمها و لحمها فرجعت الیک معتمدةً علی الطافک متمنّیةً قربک و لقائک مستبشرةً بعفوک و احسانک فضاق بارتحالها قلوب احبّائک و سالت دموع اصفیائک و ارتفع الضّجیج و الصّریخ من افئدة عبادک و اقاموا تعزیةً لأمتک و سلوةً لأحبّائک الّذین احترقت قلوبهم و ذرفت دموعهم و تسعّرت نار الأسی و الجوی بین احشائهم و ضلوعهم و بکوا بکآء الثّکلی فی هذا العزآء و استغفروا لها بکبد حرّی و صدر متأثّر من هذه المصیبة الکبری ربّ اجعلها مشمولةً بالسّماح و مألوفةً بطیور القدس فی عالم الأرواح مستغنیة عن الأشباح فائزةً بعتبة قدسک فی عالم البقآء مقدّسةً عن وزر الذّنوب فی حیّز الفلاح و النّجاح ربّ نوّر وجهها بنور رحمانیّتک و عطّر مشامّها برائحة ریاض فردانیّتک و قرّر عینها بمشاهدة طلعة ربّانیّتک و بلّغها مقاماً فی مقعد صدق جوار رحمتک و افتح علی وجهها الأبواب و احشرها مع الورقات المقدّسة الامآء و الأصحاب و ایّدها علی الوصول الی ملکوت الأسرار فی عالم الأنوار انّک انت الرّحمن الرّحیم و انّک انت الغفور الکریم و انّک انت الملاذ الرّفیع و انّک انت العافی الوافی الکافی العزیز العظیم

۲۴ شوّال ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

شیراز

اماء رحمان امةاللّه والدهٔ مرحوم اسکندر خان - ضلع جناب افنان مرحوم آقا میرزا آقا با صبیّه‌شان طوبی خانم - امةاللّه ضلع جناب شیخ بهائی صبیّه‌شان منیره خانم - عیال آقا میرزا بزرگ با صبیّه‌شان روح‌انگیز خانم - عیال جناب میرزا محمّد صادق خبّاز با صبیّه‌شان میرزا بیگم سه همشیره‌زاده‌های مرحوم حاجی ملّا کاظم نصرآبادی خانم بهتری خانم شریعت طنّاز خانم - عیال جناب عندلیب با صبیّه‌شان نورا خانم و عیال برادرش بهیّه خانم - صبایای جناب میرزا نصراللّه علیّه و عالیه - خالهٔ جناب ملّا احمد علی - والدهٔ رحمت همشیره‌زادهٔ والدهٔ رحمت - عیال حاجی حسین علی - صبیّهٔ حاجی محمّد رضا خیّاط - جمالیّه خانم - فاطمه خانم - مریم سلطان - سلطنت - طلعت - عیال حاجی حسن علی - میرزا بیگم - منیره - عیال جناب عبدالوهّاب - صبیّهٔ آقا محمّد حسن خیّاط حیا - صبیّهٔ آقا محمّد جواد علیا - صبیّهٔ مشهدی ابوالقاسم طلعت خانم - حاجی بیگم خیّاط - مادر رحمت - ورقهٔ مبارکه امةاللّه والدهٔ آقا میرزا هادی افنان

هواللّه

یا امآء الرّحمن از قرار مسموع محفلی آراستید و بخدمت آستان مقدّس برخاستید طوبی ثمّ طوبی که در عصر ربّ بذکر حقّ پرداختید و در این میدان بجان و دل شتافتید تا بمنزل مقصود رسیدید و بسرّ وجود پی‌بردید و جمال موعود یافتید و حقیقت

شهود ادراک نمودید پرتو انوار شمس حقیقت فائض و الطاف جمال مبارک شامل حال مؤمنات و موقنات در هر دمی موهبتی جلوه نماید و در هر نَفَسی نَفَس رحمانی منتشر گردد و در هر روزی بدرقهٔ عنایت رسد و در هر آنی تأییدات لاریبی جلوه نماید اماء رحمان باید فرصت این ایّام را غنیمت شمرند و هر یک جهدی نماید تا بدرگاه ربّ اله تقرّب جوید و استفاضهٔ فیض از مبدء وجود کند حالتی پیدا کند و بقوّتی مؤیّد گردد که هر شخص ذلیل را بمجرّد القاء کلمه نفس عزیز کند و محروم را محرم لاهوت نماید و مأیوس را امیدوار نماید و بی‌نصیب را از موهبت کبری بهره و نصیب دهد و جاهل نابینا را دانا و بینا کند و غافل کاهل را بیدار و هوشیار نماید اینست صفت اماء رحمان اینست شیم کنیزان درگاه کبریا

ای ورقات موقنات در صفحات اروپا و امریکا اماء رحمان گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ربوده‌اند و در تبلیغ و نشر نفحات اللّه ید بیضا نموده‌اند عنقریب مانند طیور ملأ اعلی در اطراف و اکناف دنیا بپرواز آیند و هر نفسی را هدایت کنند و محرم راز گردانند شماها که ورقات مبارکهٔ شرقید باید بیش از آنان شعله زنید و بنشر نفحات اللّه پردازید و ترتیل آیات اللّه کنید پس تا توانید بنصایح و وصایای جمال مبارک قیام نمائید تا جمیع آرزوها میسّر گردد و آن جویبار و چمن گلشن احدیّت شود و علیکم و علیکنّ البهآء الأبهی ع ع

* * *

شیکاغو

بواسطة امةاللّه کورین ترو رئیس محفل تعلیمات امآء رحمن علیهنّ بهآء اللّه الأبهی

c/o Corinne True

Chicago

Assembly of Teaching

هواللّه

یا امآء الرّحمن استبشرن ببشارات اللّه و اشکرن ربّکنّ بما جمعکنّ فی محفل نورانی بوجوه نورآء و قلوب صافیة منطبعة بأسرار اللّه و ارواح مستبشرة بنفحات اللّه و هذا من فضله علیکنّ فی هذا القرن المجید اسأل اللّه ان ینثر علی رؤوسکنّ لآلئ موهبته و یضرم فی قلوبکنّ نار محبّته و ینطق لسانکنّ بأفصح الکلمات و ابدع المعانی و الأسرار فی محفل الأبرار و یجعلکنّ ازهار جنّة الأبهی و ملائکة السّمآء و متّحدة الآرآء و متّفقة الأفکار و یظهر فی وجوهکنّ آیات تقدیس ملکوته بین العالمین فسوف یجعلکنّ ربّکنّ اشجاراً باسقةً فی کرمه البدیع مزهرةً مورقةً مثمرةً بفواکه جنّة الأبهی فی ظلّ اسمه الرّحمن الرّحیم و علیکنّ التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

۹۱

امة البهآء مس کلیفورد لورا بارنی المحترمه

یا امة البهآء خدا تأیید نماید ترا مکتوب مفصّل شما رسید مضمون مقارن حقیقت بود صورت بعض مکاتیب که در ایّام انقلاب ایران مرقوم گردید در طیّ این مکتوبست به برون نشان داده شود و اسماء اشخاصی که بآنها مرقوم شده نیز در ظهر مکتوب مرقوم است که اگر جناب برون بخواهد تاریخ و صورت آن مکاتیب را از صاحبان مکاتیب بطلبد مقصود اینست که در قضیّهٔ انقلاب ایران بهائیان بی‌طرف بودند و در حرب و ضرب مداخله ننمودند و بی‌نهایت میکوشیدند که در میان دولت و ملّت اتّفاق و التیام تام گردد بهائیان را مقصد و آرزو چنانست که جنگ را بنیان براندازند در جهان نزاع و خونریزی نماند جمیع ملل و طوائف و قبائل و دول و مذاهب اتّفاق نمایند و ائتلاف جویند و صلح عمومی بمیان آید با وجود چنین مقصد و نیّت ممکن است که در محاربات داخلیّهٔ ایران مداخله نمایند ولی چون نصّ کتاب مقدّس حکومت مشروعه حکومت مشروطه است و حکومت مستقلّه مخالف رضای الهی لهذا دائماً بهائیان بعموم ایران فکر حکومت مشروطه میدادند که فوائد حکومت مشروطه چنین است و مضرّت حکومت مستقلّه چنان امّا عبدالبهآء در جمیع مکاتیب چنین مرقوم مینمود که مطیع حکومت و خیرخواه ملّت باشید و بکوشید که در میان دولت و ملّت اتّفاق حاصل گردد و تا حکومت و ملّت با یکدیگر مانند شیر و شکر بهم نیامیزد ایران و ایرانیان را نجاح و فلاح ممتنع و محالست و از مضمون این مکاتیب واضح و آشکار گردد امّا مستر ادوارد برون را باید نهایت محبّت و مهربانی نمائید و بقدر امکان بکوشید که حقیقت حال را مرقوم نمایند

ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

۹[۱]

پورتسعید

بواسطهٔ آقا احمد

امة البهآء مس کلیفورد بارنی علیها بهآء اللّه

۹[۱]

یا امة البهآء در خصوص درسها مطمئن باش این ایّام هر قسم است بتصحیح آنها پردازم ملاحظهٔ شما را بدرجهٔی دارم که میخواهم که دائماً مسرور باشی و روز بروز ترقّی کنی و عرفان الهی یابی و تا بحال کسی باین عنایت فائز نگشته که اینگونه درسها تلقین شود و تحریر گردد این عنایت اختصاص بتو یافت و این ذکر ابدی خواهد بود پس شکر کن خدا را و در نهایت سرور و شادمانی باش مستر دریفوس چندیست خواهش رفتن به ایران دارد و با شما نیز مخابره نموده حال در بهار اگر شما مصلحت بدانی او را روانه نمائیم ع ع

با وجود آنکه تلغراف شد که به عکّا آئی باز این مکتوب تحریر یافت ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

پاریس

امة البهآء مس لورا کلیفورد بارنی خانم علیها بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یا امة البهآء نامهٔ شما رسید و از مضمون همّت و خدمت شما بملکوت ابهی معلوم گردید فی الحقیقه بجان و دل میکوشی و من از تو بسیار راضی هستم کتابی که در حقّ قرّة العین مرقوم نموده بودی بعربی ترجمه نمودم و ترجمه بسیار فصیح و بلیغ است و جمیعش را بدقّت خواندم اگر لازم است یک نسخهٔ عربی از برای شما بفرستم در مسئلهٔ بدشت هرچند مطابق است ولی مفصّل نیست و تفصیل اینست که قرّة العین در باغی بود و جناب قدّوس در باغی دیگر امّا جمال مبارک در خیمه بودند و خیمه و خرگاه مبارک میان دو باغ در کنار نهر بود جمال مبارک بجناب قدّوس و قرّة العین فرموده بودند که باید اعلان این امر را بتمامه کرد روز بعد جمال مبارک را کسالت مزاج حاصل شد جناب قدّوس آمد بحضور جمال مبارک نشسته بود و اطراف خیمه جمیع احباب حلقه زده بودند در این اثنا قرّة العین از باغ بیرون آمد فریادزنان و نعره‌کنان داخل خیمه شد و نشست جمال مبارک فرمودند سورهٔ واقعه را بخوانید سورهٔ واقعه را خواندند در حضور مبارک بعد فتنهٔ عظمی شد بعضی فرار نمودند و بعضی گریه و فغان کردند و بعضی مضطرب شدند ملّا اسماعیل گردن خود را برید و جمعیّت بدشت متفرّق شد باری شما در تألیف این کتاب فی الحقیقه بسیار زحمت کشیده‌اید و از خدا خواهم که روز بروز زحمت و جانفشانی و خدمت و ثبوت و استقامت تو در امر اللّه بیفزاید تا از افق ابدی ستاره‌ئی درخشنده و روشن گردی و بعضی از این کتاب را با پوسته بایران بجهت احباب بفرستید ولی یکجلد یکجلد زیرا اگر یک‌دفعه چند جلد بفرستید حکومت میگیرد

و امّا قضیّهٔ مستر پول مجلس عمومی باید در پاریس تشکیل شود در لندره مناسب نیست و تشکیل و قرار و ترتیبش منوط بآنست که من با تو ملاقات کنم و در اینخصوص مذاکرات شود تعجیل ننمائید کار چون بتأنّی گردد محکم و متین شود

احوال من در اینجا خیلی بهتر است لهذا آمدن بپاریس تأخیر دارد تا صحّت بتمامها حاصل گردد بوالدهٔ محترمه و همشیره‌ات سلام و پیام من برسان و علیک البهآء الابهی ع ع

کتاب مستر دریفوس در عکّا فرصت ابداً نیافتم حال مطالعه مینمایم و عنقریب میفرستم ع ع

* * *

۹[۱]

مس کلیفورد بارنی علیها بهآء اللّه

یا امة البهآء چندیست بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر در جهان دیگر آرزو دارم اگر ترک این آشیان نمودم و بجهان ملکوت شتافتم فراموش مکن خاموش منشین آرام مجو وصایای من بخاطر آر پند گوش کن کاری کن که در جهان ملکوت جلوه نمائی و رخ بفیض بهاء و نور میثاق بیارائی جلوهٔ جسمانی دمیست و دریای سرور این خاکدان فانی شبنمی همّت بلند نما و بدمی و شبنمی قناعت منما ترا فراموش ننمایم نه در این جهان و نه در جهان دیگر ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

پاریس

امة البهآء مس کلیفورد بارنی علیها بهآء اللّه

هواللّه

یا امة البهآء از قراریکه از بادکوبه مرقوم نموده‌اند غراف تولستوی نامه‌ئی بادارهٔ جرنال مسمّی به مسلمان در پاریس مرقوم نموده ترجمهٔ آنرا ارسال نموده‌اند شما در آنجا در ادارهٔ جریدهٔ مسمّی به مسلمان فحص کنید اگر آن مکتوب در جرنال نشر نشده بهر قسمی باشد بانتشار آن مکتوب در آن جرنال بپردازید ترجمهٔ صورت مکتوب ارسال میگردد بوالدهٔ محترمه و همشیرهٔ مکرّمه تحیّت و سلام ابلاغ دارید ع ع

یا امة البهآء چون نوازل بچشم شده بود نتوانستم نامه نگارم ع ع

* * *

محرمانه

طهران

حرم محترمهٔ متصاعد الی اللّه جناب ابن ابهر علیه و علیها البهآء الابهی

محرمانه محرمانه

هو اللّه

یا امة اللّه المقرّبه نامه‌ئی مرقوم نموده بودید که یکروز اقلاً باید صرف قرائت آن کرد با وجود آنکه فرصت قرائت یکسطر ندارم مجبور شدم نصف شب خواندم

در خصوص اینکه شما را مفتّش معارف بجهت مدارس بنات نمودند بسیار موافق بلکه انشاء اللّه سبب شوی که مدارس بنات منتظم گردد تأسیس محفل اماء بجهت ترویج معارف بسیار موافق امّا باید حصر در مذاکرهٔ معارف باشد زیرا باید نوعی نمود که اختلاف روز بروز زائل شود نه اینکه منتهی بآن شود که در میان رجال و نسا معاذ اللّه بمجادله انجامد مثل مسئلهٔ حجاب بی حکمت سلوک ننمائید حضرات نسا باید الیوم بامری تشبّث نمایند که سبب عزّت ابدیّهٔ عالم نسا گردد عالم نسا روشن شود و آن محافل درس تبلیغ است و مجالس ترتیل آیات و تضرّع بملکوت ربّ البیّنات و تنظیم تحصیل بنات ملاحظه نمائید که جناب طاهره چگونه بتبلیغ میپرداخت و از هر فکری آزاد بود این بود که جلوه داشت حال عالم نسا باید عالم

روحانی باشد نه سیاسی تا جلوه نماید والّا نساء جمیع ملل در سیاسی غرقند چه فایده و ثمر تا توانید بروحانیّات بپردازید تا سبب اعلاء کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه شوید روش شما باید سبب ائتلاف گردد و رضایت عموم باشد باری حال مختصر مرقوم گردید بلکه بعد مفصّل محرّر خواهد شد حضرات نسا نوعی بود که میدانید حال بقوّت میثاق چنان شده است که شما مشهور و معروف و جهاراً رسماً از طرف حکومت مفتّش مکاتب و معارف بنات عموم شده‌اید قدر این موهبترا بدانید و شکرانه نمائید تا نعمت روز بروز ازدیاد یابد و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۴ ربیع الاوّل ۱۳۳۸
حیفا

من در سعی و کوششم که عالم نسا را بعون و عنایت جمال مبارک چنان ترقّی دهم که کل حیران مانند یعنی در روحانیّت و فضائل و کمالات انسانیّت و معرفت ممالک امریکا که مهد حرّیّت نسا است هنوز نسا انجمن سیاسی ندارند زیرا بهم درمیافتند هنوز در مجلس امّت عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا رجال بیت العدل حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار بحکمت پیش رود والّا چنان مغشوش و در هم شود که خود شما بگذارید و فرار نمائید این طفل یک شبه ره صدساله میرود باری حال شما بروحانیّت صرفه پردازید و با رجال اختلاف ننمائید عبدالبهاء جمیع امور را بحکمت ترتیب میدهد مطمئن باشید عاقبت خود شما خواهید گفت ما هذه الحکمة العظمی من از خود شما میخواهم که این اختلاف بین رجال و نسا را محو نمائید ملاحظه نمائید که کلاس هشتم مدرسه چگونه ترتیب شد باری از شما من منتظر آنم که خبر خوشی زود برسد

در خصوص قبور معطّرهٔ جناب ابن ابهر و جناب ادیب بحاجی غلامرضا مرقوم میشود

عبدالبها عباس

هیچ نفسی بسعی خود کاری از پیش نبرد عبدالبهاء باید راضی باشد و امداد نماید

* * *

طهران
امةاللّه مسیس دکتور مودی امةالأعلی علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا امةالأعلی نامه‌ئی که در خصوص مدرسهٔ دختران مرقوم نموده بودی از قرائتش دلها شادمان شد که الحمد للّه در طهران دوشیزگان را چنین دبستانی که در کمال همّت تحصیل فضائل عالم انسانی مینمایند و در ظلّ عنایت حضرت احدیّت تربیت میشوند تا اندک زمانی نساء در میدان کمال همعنان رجال شوند

تا بحال در ایران اسباب ترقّی نسوان نبود از هر ترقّی بی‌بهره بودند ولی الحمد للّه که از یوم طلوع صبح هدی روز بروز نساء در ترقّی هستند و امید چنانست در خصائص و فضائل و تقرّب بارگاه کبریا و ایمان و ایقان سبقت گیرند و نساء شرق غبطهٔ نساء غرب شوند

الحمد للّه تو مؤیّد بخدمتی و در این مورد بسیار زحمت و مشقّت میکشی و همچنین معلّم مدرسه میس لیلیان کاپس باو نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

۹[1]

بواسطة جناب زائر رضوی

امةاللّه بهجت علیها بهآء اللّه

یا امةاللّه المنجذبة بنفحات اللّه قد وصلتنی نمیقتک الغرّآء و اجیبک بهذا الفریدة الأسمآء و الخریدة النّورآء فی ذکر ربّک الأعلی اشکر اللّه علی هذه الهدایة الکبری و الموهبة العظمی بما کشف الغطآء و اجزل العطآء و اراک آیات ربّک ربّ السّموات العلی یا امةاللّه انّ القوم لفی حجاب و عمیق السّبات و لیس لهم النّجاة الّا بفضل مولاک ربّ الأرضین و السّموات قد خاضوا غمار التّقلید و نبذوا اسرار ربّک المجید و تمسّکوا بأوهن العری و ودعوا العروة الوثقی یتمسّکون بشبهات اوهن من نسج العنکبوت و یتّخذون الهةً لیس لها وجود بل هی ما میّزوه بأوهامهم ولو انّها من ادقّ معانیهم و لم یلتفتوا انّ هذه الأوهام محاطة بالعقول و اللّه هو المحیط عجزت عن ادراکه الأفکار و لا یحیطون بشیء من علمه و هو بکلّ شیء محیط کما قال علیه السّلام غیب منیع لا یدرک ذات بحت لا یوصف السّبیل مسدود و الطّلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته فانظری بعین البصیرة تجدی ما یورث الحیرة و هو انّ هؤلآء یعبدون اوهاماً لیس لها وجود عینیّة بل وجود ذهنیّة و الوجود الذّهنی فرع للوجود العینی فاشکری اللّه تعالی بما ایّدک بشدید القوی و هداک الی سبیل الهدی و القی فی قلبک ما یوجّه وجهک للّذی فطر الأرض و السّمآء حنیفةً مسلمةً بریئةً من المشرکین و قولی

لک الحمد یا الهی بما نوّرت بصیرتی بمشاهدة الآیات و زیّنت حقیقتی بمعرفة ربّ الأسمآء و الصّفات و احییتنی بنسمة الأسحار و عطّرت مشامّی بنفحة الأزهار و شمیم حدیقة الأسرار ربّ انّی سقیمة فاشفنی و کلیلة فأنطقنی عوّدنی بالذّلّ و الانکسار و احفظنی من العزّ و الاستکبار و خلّصنی من کلّ فاجر کفّار و انقذنی من ظلمات الشّبهات الّتی انتشرت فی الدّیار و اجعل لی قدماً راسخةً علی صراطک المستقیم و منهجک القویم لا اتّخذ سبیل الغیّ سبیلاً بل اتّخذ منهج الرّشد سبیلاً ربّ انّنی امة ضعیفة عاجزة فی الافتتان قاصرة لدی الامتحان و نجّنی من التّمحیص المنصوص من فم ائمّة الهدی و نجوم افق الأعلی علیهم التّحیّة و الثّنآء النّاس هلکی الّا المؤمنون و المؤمنون هلکی الّا الممتحنون و الممتحنون هلکی الّا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم یا ربّی الرّحیم انّ امتک السّقیم ترجو فیضک العظیم و شفائک المبین انّک انت الغفور الکریم لا اله الّا انت الرّبّ الرّؤف العظیم

حیفا

۱۲ ربیع‌الثّانی ۱۳۳۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

2.5.1919

۹[1]

سویسرا وا
امةاللّه مس انّی جرانس علیها بهآء اللّه الأبهی

یا امةاللّه نامهٔ شما رسید مضمون سبب سرور گردید زیرا دلیل بر آن بود که توجّه بخدا و تبتّل بحضرت کبریا دارید و مقصدتان خدمت بعموم عالم انسانیست فی‌الحقیقه هر امر خصوصی در عالم انسانی منبعث از احساسات بشری است و هر امر عمومی منبعث از فیوضات الهی لهذا باید در جمیع مراتب ملاحظهٔ عموم نمود ملاحظه کنید چراغی را که بشر برافروزد نهایت اینست که صد ۱۰۰ قدم روشن نماید ولکن آفتاب سراج الهی است جمیع این دائرهٔ شمسی را روشن نماید و بجمیع آفاق فیض بخشد زیرا آفتاب سراج الهی است پس باید مساعی انسان تعلّق بعموم بشر داشته باشد اینست که در الواح الهیّه میفرماید باین مضمون که جمیع من علی الأرض شاخ و برگ یکشجرند باین عمومیّت ملاحظه نمائید نه بخصوصیّت اوراق و ازهار و اثمار امیدواریم که یاران الهی و اماء رحمن بموجب تعالیم آسمانی خدمت بوحدت عالم انسانی نمایند و دین را اساس محبّت و الفت بین بشر شمرند و بکوشند تا دین و علم را تطبیق نمایند هر فقیری را کنز غنا شوند و هر مستجیری را ملجأ و مجیر گردند بی‌نوایانرا روح و ریحان شوند و بیچارگانرا عون حضرت رحمن گردند مختصر اینست که بموجب تعالیم آسمانی روش و سلوک نمایند بمادام برنار تحیّت محترمانهٔ من برسان و بگو محزون مشو دلخون مگرد ناله و فغان منما راضی بقضای الهی باش اینجهان فانی را اهمّیّتی نه و این حیات خاکدانی را لیاقتی نیست موجی از امواج است هر قدر اوج گیرد عاقبت محو و نابود شود چنین موجی را چه اهمّیّتی امیدواریم که دریا باقی و برقرار ماند هرچند شخص بزرگوار مسیو برنار روی پنهان نمود و روح بعالم دیگر شتافت ولی این انتقال سبب اضمحلال نه و این سفر پرخطر نیست یکوقتی انسان در عالم جماد بوده بعالم نبات سفر کرد و از عالم نبات بعالم حیوان شتافت و از عالم حیوان بعالم انسان پرید پس معلوم شد که انتقال از عالمی بعالمی سبب علوّیّت است نه اضمحلال صعود است نه سقوط از الطاف الهی میطلبیم که هرچند در این جهان عاقبت بی سر و سامان گردیم ولی در جهان پنهان غریق عفو و غفران حضرت رحمن شویم و همچنین در حقّ امةاللّه مادام فلامینگ طلب مغفرت از درگاه احدیّت خواهد گشت و علیک البهآء الأبهی

حیفا

۲ ایار ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

بارفروش

بواسطهٔ غضنفر ابن غضنفر

امةاللّه المنجذبة المشتعلة بنار محبّة اللّه امةالبهآء حرم شهید علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا امةالبهآء مدّتیست از شما خبری نمیرسد و عبدالبهآء در هر آن ذکر ترا نماید و در نزد ورقات مقدّسه ستایش از تو کند که آنمظلومه هدف تیر جفاست و مورد بلا در سبیل بها از بدایت نشو و نما هر روز مبتلا بصدمات اعدا و در اینمدّت فریادی ننمود و آه و فغانی بلند نکرد شکوهئی ننمود بلکه بشکرانهٔ خداوند یگانه زبان گشود که الحمد للّه موفّق باین بلایم و مؤیّد باین ابتلا این جام زهر هلاهل هرچند سرشار است ولی بمحبّت دوست شیرین و گوارا باری مقصود اینست که دمی فراموش نشوی و نَفَسی از خاطر نروی از خدا خواهم که در آن اقلیم یارانرا همدم و ندیم یکدیگر نمائی و کل را باتّحاد و اتّفاق و محبّت همراز و دمساز کنی تا از مؤانست و الفت بشور و وله آیند و وجد و طرب کنند و بر محبّت و تعلّق افزایند کوره هرچند پرآتش است ولی محتاج بدمست تا فضّه و ذهب را بگدازد و جسم جامد مایع گردد و رخ برافروزد حرکت محتاج بمحرّکست و از صبر و سکون هموم و غموم خیزد و افسردگی و پژمردگی حاصل گردد یا امةالبهآء سبب حرارت قلوب شو و التهاب و انجذاب نفوس تا کل بنار اللّه الموقده برافروزند و بوجد و طرب آیند و نغمه و آهنگ بلند کنند انّ ربّک لهو المؤیّد الموفّق العزیز الکریم

جمیع یاران الهی را بکمال اشتیاق و آرزوی دل و جان تحیّت میرسانم و اماء رحمانرا تحیّت محترمانه برسان ع ع

* * *

۹ ربیع‌الثّانی ۱۳۲۸

بارفروش

امةالبهآء ورقهٔ محترمه علویّه خانم علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا امةالبهآء نامهٔ شما رسید الحمد للّه از گلشن معانی نفحهٔ طیّبهٔ محبّت اللّه استشمام گردید دلائل ثبوت و استقامت بر عهد و پیمان بود یا امةالبهآء الحمد للّه ارواح و قلوب بفضل و موهبت جمال مبارک در نهایت ارتباط و ثبوتست لهذا فصلی ابداً در میان نه بلکه الفت روحانی و مؤانست وجدانی دائم و مستمرّ و از الطاف حضرت بدیع الأوصاف استدعا مینمایم که همواره در

کهف حفظ و حمایت حضرت احدیّت محفوظ و مصون مانی و موفّق بکنیزی جمال مبارک باشی و جمیع اماء رحمان را از قبل عبدالبهآء تحیّت ابدع ابهی با نهایت مهربانی ابلاغ نما و بگو که در این دور نساء حکم رجال یافته‌اند بلکه در ممالک اوروپ و امریک در تبلیغ امر اللّه و انجذاب بنفحات اللّه سبقت بر رجال جسته‌اند و باحبّای روحانی در ماه‌فیروزک نهایت اشتیاق از این بندهٔ نیّر آفاق ابلاغ نما جمیع را بجان جویانم و بقلب و روان در نهایت اشتیاق شب و روز بعتبهٔ حضرت مقصود عجز و نیاز کنم تا آن نفوس مبارک تأییدات غیبیّه از ملکوت ابهی یابند و بآنچه سزاوار و شایان این قرن عظیم و عصر کریم است موفّق و مؤیّد شوند و علیک و علیهنّ و علیهم البهآء الأبهی از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید ع ع

* * *

بواسطة مستر کلارنس سمیث

فی هونولولو

امةاللّه میس الیزابت مثر علیها بهآء اللّه

Miss Elizabeth Muther

هواللّه

یا امةاللّه استبشری بخطابی و جوابی قد طهّرک اللّه عن المعاصی عندما اغرقک فی بحر رحمته و سقاک کأس الایمان و صهبآء العرفان احسنت احسنت بما تمنّیت فنآء ارادتک فی ارادة اللّه و ابتغیت تزیید محبّة اللّه و توسیع معرفة اللّه و الاستقامة فی سبیل اللّه و انّی اسأل اللّه ان یؤیّدک فی کلّ الشّؤون و ییسّر لک اعظم الآمال و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

مصر

امةاللّه حرم جناب شیخ فرج‌اللّه علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا امةاللّه انّ قرینک الجلیل قد حضر الی البقعة المبارکة و مکث مدّةً مدیدة و آنسنا لیلاً و نهاراً و عاشرنا عشیّاً و اشراقاً نسأل اللّه ان یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی لأنّه تذکار من حضرة ابی‌الفضائل و تلمیذه و علّمه الحقائق و المعانی الّتی لم تأت به الأوائل و انّک انت فاطمئنّی بفضل ربّک و توکّلی علیه و انجذبی بنفحات ایّامه و اخلصی وجهک لوجهه حتّی تنالی الموهبة الّتی لا مثیل لها بین امآء الرّحمن و هی القیام علی خدمة امر اللّه بالأعمال الّتی تمیّزک عن سائر النّسآء علیک بنشر نفحات اللّه بالحکمة و الموعظة الحسنة و الألفة و المحبّة و الحنوّ و الرّأفة مع کلّ امرأة تشمّین رائحة الخلوص و التّوجّه الی اللّه و بلّغی تحیّتی و ثنائی علی امآء الرّحمن و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

حیفا

۲۵ کانون ثانی ۱۹۲۰

* * *

هواللّه

موسکگون (میچیگان)
امةاللّه میس جوزفین بیل علیها بهآء اللّه
Miss J. Bail

هواللّه

یا امةاللّه انّی استبشرت بمضمون کتابک بما دلّ علی اقبالک الی ملکوت ربّک الجلیل و تصمّمک الی خدمة مولاک فی کرمه العظیم و ایمانک بهذا الأمر الّذی فاضت منه الأنوار الی ذلک القطر السّحیق طوبی لک بما فتحت باب بیتک حتّی یدخل النّاس فیه و یسمعوا ندآء ملکوته العظیم انّ امةاللّه برتینگهام اثنت علیک بکلّ ثنآء بلیغ و اخبرت بوفور سرورک و انشراح صدرک و اقبال قلبک و استبشار روحک فی هذا العصر المجید و انّی ادعو اللّه ان یجعل بیتک محلّاً لسطوع انوار الهدی و انتشار آیات اللّه و توقّد نار محبّته فی قلوب عبیده و امائه فی کلّ حین و اعلمی انّ کلّ بیت یرتفع منه ذکر اللّه بالتّهلیل الی الملکوت الجلیل ذلک البیت جنّة من جنان اللّه و روضة من ریاض ملکوت اللّه و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران
بواسطهٔ جناب حاجی میرزا عبداللّه
امةاللّه خاور والدهٔ امةاللّه صدیقه ضجیع میرزا یوسفخان علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا امةاللّه نامه رسید و از پیش طلب غفران شد حال بلسان فارسی تأکید میشود تا بدانی که آن سرگشتهٔ سودائی و آشفتهٔ شیدائی طیّب و طاهر بخلوتگاه الهی راه یافت و بمشاهدهٔ جمال باقی فائز شد مطمئن باش

در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بمدرسهٔ ملل سائره میروند فی‌الحقیقه این اطفال هرچند در آن مدارس اندک تعلیمی میگیرند ولکن اخلاق معلّمات را در اطفال تأثیری و از القای شبهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی باید

احبّای الهی مدرسه‌ئی از برای بنات تهیّه و تدارک نمایند که معلّمات بنات را بتربیت الهیّه تربیت نمایند اخلاق ربّانی بیاموزند و اطوار رحمانی تعلیم کنند

طفل مانند نهال تازه است بهر قسم تربیت نمائی نشو و نما نماید اگر به راستی و دوستی و حقّپرستی بپرورانی نهالی مستقیم گردد و در نهایت طراوت و لطافت نشو و نما نماید والّا بسوء تربیت از استقامت بیفتد و اعوجاج حاصل کند و دیگر چاره ندارد

فی‌الحقیقه معلّمات اوروپ تعلیم لسان و خطوط و ترتیب بیوت و طرّازی و خیّاطی مینمایند امّا اخلاق بکلّی تبدیل گردد بقسمی که بنات امّهات را نپسندند و بدخوی و بدرفتار و متکبّر و پرغرور گردند

پس باید چنان تربیت نمود که روز بروز بر خضوع و خشوع بیفزایند و اطاعت و انقیاد به آباء و اجداد کنند و سبب راحت و آسایش کلّ گردند و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

اسکندرونة

بواسطة حسین افندی اقبال

حضرة الأمین الأمین علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

یا امین الأمین انّی تلوت نمیقتک البدیعة الانشآء و اطّلعت بمضمونها ولکن عدم المجال مانع عن الاسهاب فی الجواب فأختصر فی الکلام فاعلم انّ الرّوح الانسانی اذا آنس من جانب الطّور ناراً و تعرّض لنفحات اللّه له حکم الحیاة و لنحیینّه حیاة طیّبة و انّه فی النّشأة الأخری یتذکّر ما ورد علیه فی النّشأة الأولی و کشفنا عنک غطائک و بصرک الیوم حدید و امّا اذا کان ساقطاً فی اسفل درکات الجهل و العمی لا یکاد ان یدرک شیئاً بل هو خائض فی ظلمات ثلاث فالأرواح الثّلاث النّباتی و الحیوانی و الانسانی ای النّفس النّاطقة لیس لها عود بعد الوفاة الی هذه الدّار النّشأة الأولی و امّا الرّوح الایمانی الّذی عبارة عن نور الهدی و الرّوح الرّحمانی الّذی عبارة عن حقیقة الوحی فلهما العود فی کلّ دور و کور فی هذه النّشأة الأولی و هذا جواب مختصر لما سألت و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

یا ایّها السّائل البارع الصّادع فاصعد الی معارج الحکم الرّبّانیّة ثمّ ادخل فی جنّة الرّوحانیّة الالهیّة و استظلل فی ظلال شجرة المبارکة الّتی غرست فی بحبوحة الفردوس لتساقط لک ثمرة جنیّة عرفانیّة و تشهد آیات ربّک فی هذه الرّوضة المبارکة الّتی قدّر اللّه فیها ما لا رأت عین و لا سمعت اذن بما کانت مستورة عن الأنظار و مخفیّة عن الأبصار الّا من اشهده اللّه ملکوت الرّوح و جعله علی الصّراط القیّم مستقیماً

ثمّ اعلم بأنّ مسئلة الّتی سألت عنها انّ لها شروح و تفاسیر لا یمکن الیوم بیانها و لا تقتدر الآذان ان تسمعها لأنّ النّفوس محجوبة بحجب الظّلام و الأبصار ضربت علیها غشاوة من النّار کیف یقتدر هذه الطّیور المجروحة بسهام البغضآء ان تطیر فی هوآء المعانی و البیان او تترنّم ببدایع الألحان علی الأفنان ولکن لمّا وجدت حضرتک ظمآناً الی کوثر معرفة اللّه و عطشاناً الی معین الصّافی العذب الجاری فی جنّة الأحدیّة لذا اشتاق قلبی ان اذکر لحضرتک کلمة ممّا القی اللّه فی قلوب المخلصین

فاعلم بأنّ الأرواح منقسم بروح حیوانیّة و روح انسانیّة و روح رحمانیّة و روح لاهوتیّة فأمّا الرّوح الحیوانیّة الّذی مشترک بین الانسان و الحیوان انّها فانیة فی ذاتها و معدومة عند انعدام الأجساد و اضمحلال الأجسام لأنّها من موادّ العناصر فلمّا کانت مادّتها قابلة الانعدام و متغیّرة فی تتابع الأزمان فلا بدّ انّها تفنی

و امّا روح الانسانیّة عبارة عن النّفس النّاطقة الّتی یمتاز بها الانسان عن الحیوان انّها لیست من عوالم العناصر الجسمانیّة بل هی من موادّ روحانیّة لا یعتریها الفساد و هی معذّبة بما انحجبت عن اللّه ربّها و احتجبت عن مشاهدة بارئها و ادراک آیات موجدها فی عوالم الأنفس و الآفاق و هی متصرّفة بذاتها فی ادراک کلّ شیء و محیطة بحقائق الممکنة علی ما هی علیها ان تتوجّه الی مرکز الهدی بین ملأ الانشآء والّا تنزل فی درکات الجهل و العمی و تهبط فی طبقات السّفلی من الضّلالة و الغوی

و امّا روح الرّحمانیّة الّتی من امر اللّه فهی عبارة عن القوّة القدسیّة و التّأییدات الرّبّانیّة و التّوفیقات الصّمدانیّة و المعارف الالهیّة و العلوم السّماویّة الّتی یؤیّد اللّه بها من یشآء من عباده الصّالحین و بها یحصل لهم المکاشفات الغیبیّة و المشاهدات اللّاریبیّة و یفوزون بالرّحمة الکاملة السّابقة و النّعمة السّابغة و یدخلون فی جنّة الأحدیّة و الحدیقة الصّمدانیّة و یطربون و یحبرون بما اعطاهم اللّه من فضله و یشکرونه علی نعمه و آلائه

و امّا روح اللّاهوتیّة فهی جوهرة قدسیّة و کلمة تامّة و آیة کاملة و سرّ الوجود و حقیقة المکنونة عن اعین کلّ موجود و هی القلم الأعلی و النّفس الرّحمانیّة و ظهور الحقّ عن مشرق الابداع و شمسه فی مطلع الاختراع فهذه مختصّة بالأنبیآء فی عوالم الانشآء

و من غیر هذه الأرواح الّتی بیّنتها و ذکرتها لحضرتک قد خلق اللّه ارواحاً لا تعدّ و لا تحصی و منها روحاً نباتیّاً و روحاً ملکوتیّاً و روحاً جبروتیّاً و روحاً عقلیّاً و کذلک بین الأنبیآء ارواح مشترکة و ارواح مختصّة کروح الأمین انّها مختصّة بالکلمة العلیا و القلم الأعلی محمّد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم کما قال اللّه تعالی و نزل روح الأمین علی قلبک ولکن لو اردنا بیان ذلک لا یکفیه الأوراق و لا تستطیع الآذان ان تسمعها لذا نختم القول الی هذا المقام و نکتفی به

یا ایّها السّائل الجلیل لعمری لو استنشقت رائحة الوفآء لألقیت علیک کلمةً لو تسمعها تطیر فی هوآء تسمع من هزیز ارباحه بأنّه لا اله الّا هو ولکن حینئذ کلّت السن بلابل الحقّ عن بدائع النّغمات بل تسری حکم الرّبّانیّة من القلوب الی الصّدور کسریان الرّوح فی النّفوس نعم ما قال و لقد خلوت مع الحبیب و بیننا سرّ ارّق من النّسیم اذا سری

* * *

ط

جناب مسجون ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا ایّها المسجون فی سبیل اللّه آنچه مرقوم نموده بودید قرائت گردید سؤال از تکلیف فرموده بودید بر ده ویران خراج و عشر نیست در زندان اسیر کند و زنجیر و رهین تیغ و شمشیر را چه تکلیف توان نمود جز آنکه شب و روز مشغول بذکر الهی شدن بنوعی که سبب تنبّه غافلان گردد و بیداری جاهلان و رقّت قلوب عوانان و آن بنوع خاصّی باید واقع شود یعنی اگر بصریح من غیر تأویل و تلویح بیان شود سبب غیظ قلوب بی‌خردان گردد و علّت شدّت تعرّض ستمکاران لهذا بمفاد و قولا له قولاً لیّناً ملائمت و مدارا لازم و این باین نوع ممکن که بتلاوت قرآن انسان مشغول شود و بمناسبت آیات وقایع واقعهٔ در زمان انبیا و اعتراضات واقعه و مصائب وارده و بلایاء نازله و جسارت اقوام و کوری انام و حبس و سجن اولیاء رحمن که ترجمهٔ لفظی قرآن است بیان شود خود تو در ضمن حکایت گوش دار باری بقسمی باید حرکت نمود که آثار رقّت و تذکّر و انتباه و هوشیاری و تضرّع الی اللّه واضح و مشهود باشد تا توانی قرآن تلاوت کن و تفسیر و تأویل نما و گاه‌گاهی مناجات و صحیفهٔ سجّاد با نهایت خضوع و خشوع تلاوت کن و جناب امین روح المنجذبین لسجنه الفدآء را بکمال اشتیاق ذاکریم و از فضل حقّ امیدواریم که موفّق و مؤیّدشان فرماید و البهآء علیک و علیه ع ع

* * *

هوالأبهی

یا ایّها المشتاقون المهتزّون من سریان نسیم محبّة اللّه من ریاض ملکوت الأبهی تاللّه الحقّ انّ ملأ التّقدیس و جواهر التّوحید من هیاکل التّفرید یشتاقون الیکم و بالأخصّ هذا العبد البائس الآبق الخاضع المنکسر المسکین و ادعو اللّه ان یهیّأ لی من امری رشداً و یرزقنی مشاهدة وجوه الأحبّآء و مؤانسة المطالع النّورانیّة فی محفل الوفآء ربّ یسّر لی هذا العطآء و اسکرنی بهذه الصّهبآء و نوّر بصری بمشاهدة الأنوار السّاطعة من وجوه الأودّآء الأتقیآء انّک انت الکریم المعطی الرّحمن الحمد للّه معطی الآلآء رازق النّعمآء مفصّل النّقطة البارزة عنها الهآء مکوّر الشّمس البازغة فی اوج الأسمآء و ناثر النّجوم الخنّس فی کنائس الهوی و موقد السّرج السّاطعة فی زجاج الوفآء و جعلهم کواکب ملکوته الأبهی و الصّلوة و البهآء و الثّنآء علی النّفوس القدسیّة الّتی خضعت و خشعت و بخعت و سجدت لکلّ تراب موطأ لأقدام احبّآء اللّه ثمّ یا اصفیآء اللّه علیکم بالاتّحاد و الاتّفاق و الاحتراز عن الشّقاق و الابتعاد من اهل النّفاق کونوا ازمّةً واحدةً ملکوتیّة و جنوداً مجنّدةً لاهوتیّة و هیئةً متّحدةً اجتماعیّة یظهرکم اللّه علی کلّ الأمم و الملل و یعلی کلمتکم بین الشّعوب و القبائل و طوائف العالم و ینصرکم بجنود وفود من جبروت الأبهی و جحافل و کتائب هاجمة من الملأ الأعلی و اذا اختلفتم یذهب فیضکم و ینقطع سیلکم و یغضب حبیبکم و یقلّ نصیبکم و یفرّ طبیبکم و یغلب اعدائکم و یستولی علیکم شانئکم و یتشتّت شملکم و یتفرّق جمعکم و یظلم انوارکم و یغرب شهابکم و یأفل کوکبکم و یتفرّق موکبکم و یغور مائکم و یفور نیران عذابکم و تصبحون اجساماً لا روح لها و کؤوساً لا صهبآء فیها و زجاجاً لا سراج و لا منهاج و لا معراج و انّی ابتهل الی اللّه ان یفتح علیکم ابواب التّوحید فی جمیع الشّئون منزّهاً عن التّحدید و التّقیید و متوسّلاً بذیل التّفرید و التّجرید لعمر اللّه انّ قلب عبدالبهآء لا یفرح الّا بوحدة احبّآء اللّه و احبّآء اصفیآء اللّه و اسئل اللّه ان یمنّ علیّ بهذا الفضل العظیم ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب افنان سدرهٔ مبارکه آقا میرزا هادی

آباده همّت‌آباد کوشکیک وزیرآباد

احبّای الهی علیهم بهآء اللّه الابهی جناب آقا میرزا علیخان جناب آقا میرزا یوسفخان و اخوانشان جناب مشهدی غلامرضا جناب مشهدی محمّدصادق جناب کربلائی کریم جناب آقا علی اخوی ایشان جناب علی میرزا جناب آقا فتح‌اللّه جناب مشهدی شکراللّه جناب آقا مشهدی حسنعلی مع انجالشان جناب استاد رضا مع انجالشان جناب استاد هاشم مع انجالشان جناب آقا سیّد علی جناب عبد الرّسول جناب استاد غلامحسین بنّا جناب حسین جناب کربلائی علی جناب آقا نصراللّه جناب مشهدی محمّدعلی جناب عبد الحسین جناب غلامرضا جناب کربلائی اکبر

هو اللّه

یا بادع الاکوان و بارئ الانسان و ذارء الامکان انت المنّان انت الرّحمن لیس لک نظیر فی ذاتک المقدّس عن عرفان زمر البیان و اهل التّبیان المتفرّد بالاسمآء و الصّفات المستدعیة لظهور الکمالات و وجود الکائنات فی حیّز الشّهود بالرّفد المرفود تری یا الهی عبادک المخلصین و رجالک المقرّبین و عبیدک المنجذبین بنفحات قدس و انفاس طیب عبقت فی مشارق الارض و مغاربها فتعطّرت منها الآفاق باسرها ربّ انّهم خدمة امرک و سفرة زبرک و بررة عبادک و خزنة اسرارک قد اقبلوا الیک بوجوه نورآء و اعین ناظرة الی ملکوتک الابهی و آذان واعیة صاغیة للنّدآء و قلوب طافحة بصهبآء حبّک بین ملأ الانشآء ربّ اجعلهم امواج بحر الهدی و افواج الملأ الاعلی و جنود الحیات و جیوش النّجات و ایّدهم فی کلّ حین بقوّة نافذة فی حقائق الاشیآء و قدرة محیطة علی القلوب و الاحشآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز المهیمن المحبوب

ای اهل وفا و یاران جمال ابهی جناب آقا نصراللّه نامه‌ئی نگاشته و علم محامد و نعوتی افراشته که یاران آندیار یاورانند و دوستان آن اقلیم اشجار بوستان جنّت نعیم بذکر حق محفل آرایند و بستایش موجد آفرینش نغمه و آهنگ بسرایند جز بنفحات قدس نیاسایند و زبانرا بذکر دون خیر نیالایند تأسیس مشرق الاذکار خواهند و بنیان مسافرخانه نهند مانند دریا پر جوش و خروشند و از جام لبریز محبّت اللّه مست و مدهوش این خبر چنان اثر کرد که انجمن رحمانی بوجد و طرب آمد و ضجیج تهلیل و تکبیر گوشزد قریب و بعید شد که الحمد للّه جمال ابهی را یاران باوفا و درگاه احدیّت را عبادی صابر بر بلا و جفا دمبدم جوشی تازه زنند و خروشی بی‌اندازه برآورند جز رضای حق مقصدی ندارند و بجز نشر نفحات آرزوئی نخواهند نهایت آمال انجذاب بانوار جمال است و اشتعال بنار محبّت ذی الجلال

باری ای یاران امروز روز فیروز است و ایّام حضور و بروز هر یک از احبّای الهی باید آگاهی طلبد و بحکمت بتبلیغ پردازد احیاء نفوس کند و ببیان برهان مأنوس گردد اگر چنانچه هر نفسی از احبّا در سالی یکشخص زنده نماید و بنسیم جنّت ابهی تر و تازه فرماید ایّامی نگذرد الّا آنکه مشاهده نمایند که کشور معطّر گشته و اقلیم جنّت النّعیم شده سرور و حبور احاطه نموده و مرغان چمن نغمه سروده نشئهٔ دیگر حاصل گردد جهان جهان دیگر شود ولی باید در نهایت حکمت بتبلیغ پرداخت و اگر نفسی شخصیرا بنور هدی مهتدی نمود بقدر امکان مکتوم دارد و آنشخص مکتوم بهدایت دیگری پردازد و مستور دارد مقصود این است که بسیاری از نفوس نهایت آرزوی دخول در ملکوت دارند ولی از شهرت و شیوع اندیشه نمایند زیرا احبّای الهی بمجرّد اقبال نفسی با طبل و دهل ایمان و ایقان او اعلان کنند باری بحسن تدبیر پردازید و قلوب تطهیر کنید و چنان رفتار نمائید که بحسن تدبیر شهیر آفاق شوید اگر چنانکه حسب المرقوم معمول گردد یعنی هر نفسی که دیگریرا تبلیغ نماید مبلّغ احبّای سائره را ذکر نکند و همچنین آن شخص مهتدیرا مکتوم و مستور دارد بهیچوجه فزع و ضوضا نگردد و خفته‌گان فراش غفلت از امور یاران خبر نگیرند و عاقبت مبهوت و حیران شوند و من از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که یاران باین ترتیب شب و روز بکوشند آرام نگیرند فراغت نخواهند تا آنکه جهان ظلمانی نورانی شود و احزاب مختلفه در ظلّ کلمهٔ واحده

محشور گردند بغض و عدوان نماند بیگانه و اغیار ندانند بلکه جمیع ملل و مذاهب را بنهایت محبّت و مهربانی یار و آشنا دانند و باین قاعده مشی و حرکت کنند

الهی الهی ایّد احبّآئک علی نشر نفحاتک و قوّ اصفیآئک علی اعلآء کلمتک و اقامة حججک و برهانک انّک انت القویّ العزیز المقتدر العظیم لا اله الّا انت الخالق الباعث السّلام المهیمن القیّوم ع ع

* * *

هواللّه

مصر

حضرت ابی‌الفضائل علیه بهآء اللّه الأبهی

اللّه ابهی

یا بهائی الأبهی اصبحت فی هذا الیوم النّیروز و انوار تقدیسک متلألئة من کلّ الأرجآء و آیات توحیدک متلوّة فی السن کلّ الأشیآء و بیّنات تفریدک موضّحة فی منشور کتاب الانشآء فطوبی لمن رتّلها ترتیلاً یرنّح اهل الملأ الأعلی و یسمعه اهل ملکوت الأبهی فسبحان ربّی الأعلی و لمّا یا الهی استقرّ بی المقام مقبلاً الی مطاف المقرّبین و اذا امامی کتاب مسطور و لوح محفوظ و رقّ منشور یحتوی علی حجج بالغة و براهین واضحة و دلائل لائحة ردّاً علی من ردّ علیک و شهاباً ثاقباً علی من استرق السّمع و هو معترض علیک ای ربّ ایّد منشئها بتأییدات ملکوتک الأبهی و اشدد ازره بشدید القوی و انطقه بثنائک فی المجامع العظمی و اجعله آیتک الکبری و الحجّة البالغة فی اثبات امرک بین الوری و الآیة الباهرة فی عالم الانشآء و الرّایة المرتفعة علی صروح المجد الأعلی و الدّرّة الیتیمة و الجوهرة الفریدة المتلألئة فی اکلیل العُلی ای ربّ نوّر وجهه بأنوار ساطعة من ملکوت الأبهی و اشعّة بازغة من الأفق الأعلی بما خدم امرک و اشهر برهانک و اظهر دلیلک و بیّن سبیلک و زیّن صحائف التّبیان بآیات توحیدک انّک انت الکریم الرّحیم ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب شیخ فرج‌اللّه

مصر

جناب شیخ محیی‌الدّین

هواللّه

یا حبیبی و نعم القرین انّی اتضرّع الی ربّ العالمین ان یجعلک محیی الدّین و قدوة المقرّبین و صفوة المخلصین حتّی تکون سراجاً منیراً و نجماً مضیئاً متفاقم الأمر متلاطم البحر ینحدر منک السّیل و ینکشف بک اللّیل انّ ربّی علی کلّ شیء قدیر

ع ع

* * *

هو اللّه

یا حضرت ادیب بعد از رفتن شما مصلحت چنان دیده شد که مستر اسپرگ نیز ارسال بمبئی و رنگون گردد لهذا فرستاده شد که در واپور با شما باشد و از تعالیم الهی بهره و نصیب گیرد تا ورود بهند کامل شود و مقتدر بر تبلیغ گردد تا چه کند قوّت بازوی دوست فی الحقیقه جوان معقولیست کاری بکنید که روز بروز شور و شوق و جذبش بیشتر گردد و سبب اشتعال احبّای هند شود جمیع احبّا باید نهایت مهربانی باو بنمایند که محبّتش آناً فآناً افزوده گردد جمیع یاران را تحیّت برسانید

* * *

* * *

هوالأبهی

ط

حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلی روحی لدمه المطهّر الفداست الیوم یومیست که آن آفتاب حقیقت در پس سحاب غیاب رفت امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید امروز روزیست که آن سینهٔ بی‌کینهٔ چون آئینه از هزار رصاص مشبّک شد امروز روزیست که آن سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود امروز روزیست که نالهٔ ملأ اعلی بلند است امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند باری از صبح تا بحال با وجود این حسرت و حرقت و کدورت از طرفی مشغول تحریرم و از طرفی مشغول ترتیب امور و زیارت عتبهٔ مقدّسه و از طرف دیگر در پذیرائی زوّار امریکا و از طرفی مشغول باجوبهٔ احبّا چنانکه الآن جناب حاجی محمّد باقر من اهل هاء حاضر علیه بهآء اللّه الأبهی و طلب مبلّغی بجهت همدان میفرماید و در بین این کارها قرار شد که حضرت سیّد صدر باید همّت فرمایند و اگر ممکن است به همدان تشریف برند و اگر ممکن است در اطراف بتبلیغ مشغول شوند تا نفحات قدس از فمشان منتشر گردد باری مکتوب عمومی در جوف است در مجامع احبّا تلاوت شود بکلّ روح و ریحان ع ع

* * *

طهران

بواسطهٔ جناب امین

جناب ناطق اردستانی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا حضرت ناطق الحمد للّه ناطقی نه صامت و موفّق بخدمت دبستان وحدت بشر باید خدا را شکر کنی که بچنین خدمتی سرفراز شدی ولو آنکه مشقّت بیشمار مطمئن باش که هیچ بیماری و دشواری پیش نیاید الحمد للّه نعم الخلفی پیدا شد و شما مسافرت به اصفهان و شیراز نمودید و این نیز خدمتی مسافرت مختصر مفصّل گردید

از اتّحاد و اتّفاق احبّای اصفهان مژده داده بودی که انجمن درس تبلیغ روشن و آقا میرزا عنایت‌اللّه گل گلشن و انجمن خوانین بهمّت حضرت رهبر منوّر و در کاشانهٔ آقا میرزا نصراللّه و آشیانهٔ جناب اسفندیار انجمن تبلیغ مؤسّس جمیع اینها خبرهای مسرّه بود و العاقبة للمتّقین

حدیثی که سؤال نموده بودید تعلّق بکور فرقان داشت تا تکلیف ناس معلوم گردد در این کور اعظم بیت العدل مرجع آنچه را که بیت العدل حکم فرماید تکلیف ناس همانست

امّا لوح مبارک هیکل که بخطّ جناب زین است آن محفوظ و مصون و قدیم است از نفوس مبارکه اشخاص خمسه سؤال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاعد الی اللّه حاجی میرزا محمّد تقی افنانست و چهار دیگر بعد بیان خواهد شد

جناب اسفندیار خان اذن حضور دارند بامةاللّه قرینه و امةاللّه صبیّه رضیعه و بهیّه را تحیّت ابدع ابهی برسانید

عبدالبهاء عباس

۱۵ ذی‌القعده ۱۳۳۸

* * *

هواللّه

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا خادم البهآء آنچه بجناب میرزا اسداللّه مرقوم نموده بودید معلوم گردید حمد حضرت احدیّت را که در نشر روائح حیات و بثّ آیات بیّنات ایّام را میگذرانید همهٔ اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب من ذکر طرّه و طلعتت و من الغداة الی العشآء شکر کن جمال قدیم را که موفّق باین خدمت گشتی و مؤیّد باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سبیل حضرت دوست وقف نمودی نه آسایشی جوئی نه آرایشی نه راحتی و نه عزّتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه وسعتی سرگشتهٔ دشت و صحرا گشتی و آوارهٔ کوه و گمگشتهٔ دریا گاه در عشق‌آباد نرد عشق باختی و گهی در قفقاز با اهل راز دمساز شدی گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان آذر بجان هر مشتاقی انداختی حال توکّل بحضرت

احدیّت نما و چون شعلهٔ آتش بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفتگان را بیدار کن و غافلان را هشیار کوران را بقوّت اسم اعظم بینا کن و کران را شنوا جمال مبارک روحی و ذاتی و کینونتی لأحبّائه الفدآء ما را بجهت عبودیّت آستان مقدّسش تربیت فرمود تا در روی زمین در خدمت امرش هر یک علم مبین گردیم و در افق انقطاع نجمی منیر سر در بیابان عشق نهیم و از هر تعلّقی برهیم مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابهی معطّر نمائیم و لسان را بذکر و ثنائش بیارائیم جز او نجوئیم و غیر از او نطلبیم هستی خویش فراموش کنیم بتمامه گرفتار او گردیم آنی نیاسائیم و دمی آرام نگیریم گهی سر بصحرا نهیم گهی در هر انجمن چون شمع برافروزیم گهی اسیر زنجیر شویم و گهی ندیم هر خطر عظیم یومی در زندان حشمت ایوان جوئیم و روزی ذلّت کبری را عزّت عظمی دانیم ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهآء اللّه

هو اللّه

یا ربّی و رجآئی انّک لتعلم حبّی باحبّآئک و توجّهی الی اودّآئک و تبتّلی الیک ان تجعلهم آیات رحمتک بین بریّتک و رایات معرفتک بین خلقک منهم هذا العبد الخاضع لکلمتک و الخاشع عند عتبتک النّاطق ببرهانک النّاشر لنفحاتک الهی الهی طمّن قلبه و اسکن روحه و ریّح فؤاده و انعم عیشه و اجعله مسروراً بعطآئک الموفور و مبتهجاً بالطافک بین خلقک فی عالم الغیب و الشّهود و اشدد ازره علی خدمتک بسعی مشکور انّک انت العزیز الغفور

ای جناب فاضل باید نظر را بمنظر ابهی داشت تا از افق غیب انوار تأیید بدرخشد از حق بطلب آنچه خواهی و از او بجو آنچه جوئی مطمئن باش و ساکن و خاضع باش و مستقیم جمیع را بجان و دل محبّ صادق شو و حبیب موافق و چنان که سزاوار درگاه احدیّت است عامل شو چون از نفوس رائحهٔ رحمان استشمام نمودی زبان بمدح و ثنا بگشا والّا سکوت نما بلکه اگر نفسی قدحی نماید مدح کن ذمّی فرماید ستایش فرما جوری روا دارد عدالت کن اینست صفت مقرّبین و اینست سمت مخلصین طوبی لمن اتّصف بهذه الاوصاف بین العالمین و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهی

حضرة شقیقتی العزیزة الرّحمانیّة و شفیقتی الرّوحیّة الوجدانیّة علیها بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا شقیقتی العزیزة الحمد للّه در ظلّ عنایت جمال مبارک در اقلیم فرنگ نسیمی از گلشن عنایت وزید و جان و دل جمعی منجذب ملکوت ابهی گردید

آنچه شد از تأییدات حضرت مقصود بود والّا ما را چه لیاقتی و چه استعداد و قابلیّتی بچهٔ شیرخواریم ولی از پستان عنایت او پرورش یابیم گیاه ضعیفیم ولی از نیسان الطاف او نشو و نما کنیم

لهذا بشکرانهٔ این تأییدات روزی مخصوص احرام کعبهٔ مقصود ببند و از قبل من توجّه نما و سر بآستان مبارک بنه و بگو

پروردگارا آمرزگارا هرچند گنهکارم ولی جز تو پناه ندارم شکر ترا که در این آوارگی کوه و صحرا و بیچارگی و آزردگی در دریا باز بفریاد رسیدی و تأیید فرمودی و توفیق بخشیدی و بخدمت آستانت سرافراز کردی

موری را قوّت سلیمانی بخشیدی و پشهٔئی را شیر بیشهٔ رحمانی فرمودی قطرهٔئی را موج دریا دادی و ذرّهٔئی را بذروهٔ الطاف رساندی هر چه بود از تو بود والّا خاک ضعیف را چه قوّتی و وجود نحیف را چه قدرتی

پروردگارا بگناه مگیر پناه ده عصیان مبین غفران نما در لیاقت منگر باب عنایت بگشا

توئی مقتدر و توانا توئی عالم و بینا ع ع

جمیع منتسبین آستان مقدّس را از دل و جان در نهایت اشتیاقم اگر مصلحت باشد موقّتاً فرّخ را بهمراه بیاورید بسیار مشتاق اسمعیل آقا هستم اگر موقّت بیاید سبب سرور است ع ع

پوسته در حرکت بود تحریر بیش از این ممکن نشد ع ع

* * *

یا صاح هذه الرّسالة موضوعها جلیل و دلیلها واضح اشهر من نار علی علم ولکن لا یجوز ذمّ احد من الملوک الموجودین الآن لا کنایة و لا اشارة و لا دلالة لأنّ هذه قضیّة منصوصة فی الکتاب و لا یجوز الخروج عن النّصّ فاذاً عدّلوا العبارات و احذفوا بعض المقالات و بیّنوا بکلّ خلوص و عبارات رائقة مضرّات الحرب و منافع السّلم و فوائد الائتلاف و اضرار الاختلاف و استعداد العالم البشری بهذا الأثنآء و قرب وقوع السّلم القطعی بتأییدات من اللّه و بشارات احاطت الآفاق من دون ان تتعرّضوا لأحد بکلمة من الاعتراض لا سیّما علی الملوک و الأمرآء الموجودین الآن حیث یخالف نصّ الکتاب و انّی اردت التّصحیح ولکن وجدت اوقاتی غیر مساعدة فصار تصحیح قلیلاً من بدایة الرّسالة امّا جمیع الرّسالة یلزم لحضرتکم تعدیلها و تصحیحها بعبارات رائقة حتّی لا یتکدّر احد من قرائتها بل ینشرح صدور الکلّ بتلاوتها سوآء کانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال لأنّ الموضوع مقدّس منصوص و فی الحقیقة قریحتکم الحمد للّه سیّالة و کلامکم فی غایة الرّقّة و انّی اتضرّع الی اللّه ان یوفّقکم علی امر یرضی لک الملوک و المملوک انّه لعلی کلّ شیء قدیر و سمّوا المطبعة کردستان نظیر ما رسمتم ع ع

* * *

هوالأبهی

یا عبدالبهآء تو سمیّ منی و در عبودیّت آستان مقدّس قرین منی این عبد را نهایت آمال آنکه با یاران دست در آغوش کرده و متّحداً و متّفقاً در نهایت محویّت و فنا بعبودیّت درگاه کبریا پردازیم و باین موهبت کبری کمر بربندیم و قد بفرازیم تا اثری از وجود باقی نماند بکلّی محو و فانی گردد و هذا اعظم المنی و الغایة القصوی و السّدرة المنتهی و المسجد الأقصی ایّدکم اللّه و ایّای علی هذه المنحة الکبری و العطیّة العظمی

نامهٔ شما رسید و دلیل بر آن بود که احبّای الهی در آن حدود و ثغور بمزامیر آل داود مینوازند و بالحان بدیع بذکر ربّ جلیل اوقات می‌گذرانند الحمد للّه فاران بهمّت حضرت خلیل الرّحمن در فورانست و بشرویه بانجذاب جناب میر ولیّ آقا

پربشارتست و کلمة اللّه در انتشار است و خیرالقری امّالقری گردیده و دبستان الهی مؤسّس و ادیب عشق بدرس و سبق مشغول و آنجناب بتعلیم نورسیدگان الهی مألوف و این عمل مبرور مقبول جناب ملّا محمّد علی و جناب ملّا نصراللّه و جناب ملّا عبداللّه و جناب ملّا عبدالوهّاب و جناب ملّا اسداللّه و جناب آقا میرزا محمّد علی و آقا میرزا اسداللّه و جناب آقا میرزا نوراللّه و جناب آقا جلال و جناب آقا نصراللّه و جناب آقا حبیب‌اللّه و جناب غلام حسین و جناب آقا مسیح‌اللّه و جناب آقا رحمت‌اللّه و عموم احبّا و امآء اللّه و محفل تقدیس و امةاللّه اخت و ابناء آقا نعمت‌اللّه و آقا نصراللّه و ضجیع و صبایا و غلام حسین و اسداللّه و طاهره و خانم آقا و قدسیّه و روحا و حسین آقا و سایر صبیان و صبایا و حضرت حاجی محمّد علی سلالهٔ بقیّة السّیف قلعه جمیعرا از قبل عبدالبهآء تحیّت و ثنا و اشتیاق و مهربانی برسانید عبدالبهآء بجهت این نفوس بدرگاه حضرت بها تضرّع و ابتهال می‌نماید و تأییدات غیبیّه میجوید جمیع در نظرند و پیش بصرند روحی لاحبّآء البهآء الفدآء و نفسی لانجذابهم و اشتعالهم الفدآء امروز روز نداست و این عصر عصر فدا و علیکم البهآء الأبهی

حضرت مؤیّدالحکمآء الحمد للّه بتمام قوا مؤیّد بروحانیّت کبری هستند و در نهایت سرور و انجذاب امیدم چنانست که ایشانرا مع الضّلع نورانیّت چنان احاطه نماید که چون دو شمع روشن برافروزند و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۰ شعبان ۱۳۳۹

حیفا

* * *

هو اللّه

یا مروّج دین اللّه یا داعی الی المیثاق الآن جناب زائر مطاف ملأ اعلی عازم و این عبد بمطاف اهل ملکوت متوجّه و باین نیّت که بالنّیابه از احبّای قطر مصر در روضهٔ مبارکه آبیاری کند یعنی بالوکاله از هر یک یک کوزه در بقعهٔ مقدّسه حدیقهٔ الهیّه آب دهد و سقایه نماید و البهآء علیهم فی کلّ سقایة فی تلک الحدیقة النّورآء و الرّوضة الغنّآء ع ع

* * *

هواللّه

ق

بواسطهٔ زائر تربت مطهّر حضرت سمندر علیه بهآء اللّه الأنور

ورقهٔ طیّبه امةاللّه مریم علیها بهآء اللّه الأبهی

هو الأبهی الأبهی

یا مریم اقنتی لربّک و اسجدی و ارکعی مع الرّاکعین حضرت جوهر تقدیس و حقیقت تنزیه مریم عذرا علیها التّحیّة و الثّنآء چون از شئون ماسوی منزّه و مقدّس شد چنان ثمرهٔ نورانیّه را ببار آورد که صدف آن گوهر الهی شد و هدف تیر جفای غیر متناهی پس چون تو همنام آن طلعت نورائی مسلک آن گیر و راه او بپیما تا از شجرهٔ وجود ثمر محمود بروید و از ملکوت مقصود فیض موفور حاصل گردد و البهآء علیک ع ع

* * *

در سجن جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا من اثقل علیه الوطأة السّلاسل و الأغلال فی سبیل اللّه جناب امین حاضراند و بلسان ستایش و نیایش بذکر خلوص و فوران نار محبّت از آن شمع انجمن وفا مشغول اگرچه در زیر شمشیر و زنجیر و بلاء عظیم و مشقّت شدیدی لکن حمد خدا را که پرتو انوار شمس حقیقت از ملکوت ابهی بر اطراف و ارجاء سجن چنان تابیده که ظلمات زندان را جنّت رضوان نموده و سلاسل و اغلال را عقود جمان و قلائد عقیان فرموده و کند و کبول را خلخال جوهر مکنون کرده چه مبارک طوقی بر گردن نهادهئی که غبطهٔ طوق و حمائل ملوک ممالک شهود است و چه همایون وثیقی در پا گذاشتی که فخر گوهر شاهوار سلاطین وجود است از الطاف حقّ امید است که صبح عنایت طالع گردد ع ع

* * *

هو

طهران

جناب ایادی حضرت ادیب دبستان الهی علیه التّحیّة و الثّنآء

هو اللّه

یا من اختاره اللّه بفضله و جوده نامهٔ دیگر ارسال شد ولی در راه مفقود گردید هرچند مکاتبه مقطوع ولی قلوب مربوط و ارواح مجنّده و مجموع این دوری و مهجوری در جهان خاکست نه در جان و روان پاک باری امید چنانست که در آنچه باید و شاید همّت رود تا یاران فتور ننمایند و شمع در هر انجمن روشن باشد والّا جهان تیره گردد امروز همّت جهان‌افروز لازم تا طفلان نوآموز تربیت شوند و از فتور بیت معمور ویران گردد ای یاران دل و جان در آبادی کوشید تا بنیان بپایان رسد آنی نمیگذرد مگر آنکه بیاد روی و خوی تو افتم و مسرور گردم

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران
حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی
۱۲ رجب ۱۳۳۷

هو اللّه

یا من اختاره اللّه لاعلآء کلمته بین الوری قد حضرت نمیقتک الغرّآء الدّالّة علی انجذابک بنفحات اللّه و ثباتک علی میثاق اللّه طوبی لک بما خدمت امر اللّه و کنت فتی زکیّاً و نشرتَ نفحات اللّه و انت کهلاً وفیّاً و استقمت علی دین اللّه و کنت شیخاً جلیلاً اسئل اللّه ان یؤیّدک فی جمیع الشّئون و یجعلک آیة الهُدی بین الوری ناطقاً بالثّنآء علی اللّه مطمئنّاً بفضل اللّه راضیاً مرضیّاً بین احبّآء اللّه و انّی استبشرت برجوع ابنک العزیز من پاریس و هو الیف السّفیر اسئل اللّه ان یجعله خلفاً صالحاً لک یحافظ علی البنیان الّذی بنیته بقوّة المیثاق و یناغی فی علوّه السّبع الطّباق و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

رنگون
جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من اختصّه اللّه بالموهبة الکبری نامهٔ مفصّل واصل شد و تفاصیل قادیانی معلوم و واضح بود این شخص را گمان چنان که بحبال و عصیّ مقابلی با ثعبان مبین تواند نمود و باین شبهات و اوهام مقاومت کلمة اللّه تواند کرد عنقریب خویش را اسیر خسران مبین بیند و آیهٔ مبارکهٔ اذ تبرّأ الّذین اتّبعوا من الّذین اتّبعوا تحقّق یابد یدعون من دون اللّه ما لا یضرّهم و لا ینفعهم و ضعف الطّالب و المطلوب ولی شما در نهایت مدارا و ملایمت جواب شبهات آنان را بدهید بنوعی که محزون و مکدّر نگردند اینست روش اهل بهاء و اینست مسلک ائمّهٔ هدی این خلق ضعیف العقلند و لایق و سزاوار اهل دلق بیچاره‌اند و مسکین طفل رضیعند و صبیان غیر رشید لهذا باید رحم بر آنان نمود از اعراض و انکار و استکبار آنان نباید ملال و کلال آورد بنوع خوشی در نهایت مهربانی بقدر امکان تفهیم حقیقت مسائل نمائید اشراقات و تجلّیات و کلمات و بشارات و طرازات از این قبیل الواح مبارک که عبارت از نصایح و وصایاست البتّه ترجمه شود و نشر گردد بسیار موافق است و همچنین به امریک مرقوم خواهد گشت که بعضی الواح مترجمه را نزد شما بفرستند

امّا سورهٔ هیکل حال ترجمه و ترویج موافق نه من‌بعد انشآءاللّه خواهد شد آنچه الواح فارسی و عربی که عبارات از وصایاست ترجمه شود بهتر است جناب آقا میرزا ابوالفضل المؤیّد بالهام من الملکوت الأبهی مشغول تألیفند والّا روانهٔ هندوستان میشدند شما باید و یاران الهی در نهایت انجذاب و اشتعال صحبت بدارید تا نفوس منجذب قوّهٔ محبّت اللّه گردند زیرا اقامهٔ دلائل و براهین قاطعهٔ بلسان و رسائل قوّهٔ جاذبه لازم دارد اگر نفسی در حین تقریر چون شروع ببیان کند انوار محبّت اللّه از

جبینش روشن و از خمر عرفان در نهایت نشاط و انبساط باشد این قوّهٔ جاذبه مانند مغناطیس قلوب را برباید اینست که مبیّن باید در نهایت اشتعال باشد و علیک البهآء الأبهی ع ع

هواللّه

ای دوست حقیقی چون قرن اوّل و بدایت انتشار نفحات مسک کلمة اللّه در هندوستانست باید شعلهٔ محبّت اللّه و قوّت روح حیات شدید باشد که تأثیر نماید لهذا یاران را چنان نفحهئی بدمید که بکلّی از هر قید آزاد گردند و فراغت تمامی یابند و مانند صاعقه شعلهٔ نار گردند تا بنیان اوهام طوائف و مذاهب معوّجهٔ هندوستان براندازند زیرا قوای عادیّه تأثیر ننماید ع ع

* * *

هو اللّه

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

یا من ادّبه اللّه لنشر نفحاته و اثبات قلوب الضّعفآء علی عهده و میثاقه و للقیام علی خدمة امره قد تلوت آیات شوقک الی اللّه و رتّلت کتاب انجذابک الی ملکوته الابهی و لمثلک ینبغی هذا الشّأن العظیم لعمر اللّه انّ جنود التّأیید مجنّدة فی الملأ الاعلی و انّ کتائب النّصر و فیالق الغلبة لفی اهبة النّزال و الکفاح فی الملکوت الابهی حتّی تهاجم علی مدائن القلوب و حصون النّفوس و تشرّد فی القتال و تبدّد شمل جنود الشّبهات ولکن قائد تلک الجنود یترغّب النُّقَط المهمّة المنتجة حتّی یسوق الجیش و یزیل الطّیش و یجری تعبئة الجیش و هذه النّقاط المهمّة فی میدان القتال و القلاع الحصینة فی مواقع النّزال عبارة عن النّفوس الکاملة و الاسود الصّائلة و الصّقور الصّاقرة و العقاب الکاسرة الهاجمة علی وحوش الشّبهات و ثعالب الارتیاب تاللّه یا حبیبی انّ سکّان الرّفرف الاعلی کلّ واحد یتمنّی العود الی هذه الدّار دار البلآء و الشّقی لعلّه یتوفّق الی خدمة المیثاق و نشر النّفحات و ینسلک فی سلک افراد جیش الحیات و یحارب الوحوش الضّاریات من جنود الشّبهات

در خصوص اختلاف در بین احبّا از جهت تحیّت مرقوم فرموده بودید در این امور جزئیّه نباید احبّا پر پایی یکدیگر شوند تا بخود مشغول شوند و از نشر نفحات قدس و اثبات قلوب بر میثاق بازمانند بلکه سبب میشود که متزلزلین بر عهد رخنه مینمایند و ضعفا را متزلزل میکنند حال وقت تأسیس است نه زمان ترتیب ثبّت العرش ثمّ انقش مثل مشهور است آنحضرت احبّا را آگاه نمائید که حال اینگونه اختلافات مثل سمّ نقیع و زهر سریع است ناقضین بکمال قوّت در هدم بنیان پیمان ساعی و شما که الحمد للّه ثابت و راسخید شب و روز باید در اتّحاد و اتّفاق و قطع ریشهٔ شقاق بکوشید و بفرمائید که اگر چنانچه مباینت جزئی در مسائل فرعیّه حاصل گردد پایی یکدیگر نشوید و اصرار در رأی ننمائید بکمال محبّت و یگانگی بدون افسردگی نفسی اختلاف زائل و ائتلاف حاصل میگردد در مسئلهٔ تحیّت این چهار تحیّت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحبّآئه الفداست نه دون حضرتش و اجراء چهار جائز و نصّ مانع از تلفّظ یکی از اینها موجود نه پس اگر نفسی هر یک را تلفّظ نماید از دین اللّه خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرّض و تحقیر

جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیّت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملأ اعلی اللّه ابهیست و روح این عبد از این ندا مهتز هرچند مقصود از اللّه اعظم نیز جمال قدم روحی لاحبّآئه الفداست چه که اوست اسم اعظم و نیّر اعظم و ظهور اعظم امّا این تحیّت اللّه ابهی کوس ربوبیّت جمال غیب احدیّت است که در قلب امکان تأثیر مینماید ولی این اختلاف را بنوع بسیار خوشی بدون سرزنش احدی از میان بردارید که مبادا اسباب احزان قلوب گردد و نفسی دیگری را ملامت نماید الیوم باید احبّای الهی در نهایت خضوع و خشوع و محویّت و فنا و فقر حقیقی و سکون و وقار باشند هیچ یک بر دیگری اعتراض نکند و خجلتش نپسندد تا کل در ظلّ کلمهٔ میثاق اخوان علی سرر متقابلین زیست نمایند

در خصوص استعفاء از دار الفنون مرقوم نموده بودید استعفا جائز نه انشاء اللّه در دار الفنون رجال ذو فنون تربیت میگردند ع ع

* * *

هو الابهی

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو الابهی

یا من ادّبه اللّه و احسن ادبه آنچه از خامهٔ محبّت اللّه بر صفحهٔ تحریر ترقیم یافت ملاحظه گردید فی الحقیقه ایصال مکتوب معهود مشیر بسفیر منافی حکمت مذکورهٔ در زبر و الواح است ولی جناب شیخ رضا را مقصد خدمتی بنماید و آن مکتوب بکمال سرعت باینجا ارسال نمود ولی ما ندادیم بهمان ملاحظه که جناب یمین دارند و از آنحضرت کتمان نموده‌اند خدمت ایشان تحیّت این آواره را ابلاغ بفرمائید و عرض کنید که ما از هر جهت ملاحظه داریم و برهان اینکه مکتوب معهود را نگذاشتیم که از اینجا بفرستند خلاصه آن مکتوب مشیر در جوف این مکتوب است ولی باید تسلیم خود حضرت مشیر گردد یداً بید زیرا امانت است یا باید بجناب سفیر برسد و یا باید تقدیم حضور حضرت مشیر گردد انّ اللّه یأمرکم ان تؤدّوا الامانات الی اهلها

باری الآن فرصت و مجال تحریر بیش از این نیست زیرا جمعی از زوّار امریکا منتظر ملاقات هستند و فی الحقیقه ملاقاتشان مورث روح و ریحانست زیرا اهل فنون و علوم و از معاریف و مشاهیر آن اقلیم و در نهایت اشتعال بنار محبّت اللّه هستند و اینمطلب را فراموش نفرمائید که هر گاه اعلحضرت شهریاری را ارادهٔ ملوکانی تعلّق گرفته و یا آنکه مصلحت‌دید حضرات کرام و امرای عظام و وزرای فخام این است که تردّد از ایران باین صفحات نشود بمجرّد اشاره‌ئی از دربار معدلت‌مدار ما حکم قطعی و نهی شدید میکنیم که پرنده‌ئی از ایران باین خطّه و دیار نپرد الحمد للّه نفحات قدس آفاق را معطّر نموده زیرا ما بنصّ صریح و بیان واضح مبین که هیچ تفسیر و تأویل قبول نمینماید مأمور باطاعت و صداقت و انقیاد بحکومت هستیم و ابداً مخالفت در جزئی و کلّی و سرّی و جهری نتوانیم هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین ع ع

* * *

هوالأبهی

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

اللّه ابهی

یا من ادّخره اللّه لحفظ المیثاق بانگ بانگ میثاقست و نور شعلهٔ اشراق شمع روشن است و محامد و ستایش جمال قدم شاهد هر انجمن ندای الست بلند است و پیمان الهی در آن بزم از دست بدست انوار حقیقت چون مه تابان و اسرار ربوبیّت مکشوف در انجمن رحمن شمس میثاق در اشدّ اشراق و نیّر پیمان پرتوبخش بر آفاق امکان اگر چنانچه طیوری پرتو خاوری را انکار نمایند و یا خود ضعف بصر خویش را آشکار نمایند ضرری ندارد عنقریب شمس میثاق بقسمی اشراق نماید که این طیور بحفرهٔ خمول دوند و این ضعفا در پس پردهٔ اختفا برآیند و لا تسمع لهم صوتاً و لا رکزا ملاحظه فرمائید که میثاق باین عظمت میشود که بی‌طوفان باشد استغفراللّه شما ملاحظه فرمائید کلمهٔ اللّهمّ وال من والاه از لسان مظهر نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان داشت حال میشود که عهد و میثاق الهی را اهل تزلزل و شقاق حاصل نگردد و جمیع فریاد از صمیم فؤاد برآرند آمنّا و صدّقنا در قرآن حضرت رسول روحی له الفدآء میفرماید ما کنت بدعاً من الرّسل باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد حضرت روح روحی له الفدآء با آن عظمت ابن اللّهی و قوّت مسیحائی و نفس اسم اعظمی یازده نفر از مؤمنین به تورات اذعان نمودند این عبد با ضعف و ناتوانی و وحدت و تنهائی و عجز و انکسار ظاهری و باطنی حال مبلغی بر عهد و پیمان باقی باید شکر الهی کرد ولی عاقبت را ملاحظه کن که نفوسی که در ظلّ حقّ بودند هرچند در بدایت محقور شدند ولی در نهایت چون علم مبین سر برآوردند و چون کوکب منیر از افق اثیر اشراق کردند ع ع

یا من استبشر و بشّر ببشارات اللّه قم و ناد بأعلی النّدآء من فی الابداع حتّی تسمع الصّمّ النّدآء من اهل ناسوت الأدنی الی اقصی ملکوت الأعلی حیّ علی المیثاق حیّ علی الوفاق حیّ علی الاشراق حیّ علی الأنوار السّاطعة فی اشرف نقطة من الآفاق تاللّه الحقّ انّ سطوة العهد و رجفة المیثاق قد اخذت من فی الآفاق و المستضعفون فی خوضهم یلعبون و یتحسّرون و یضطربون و یستکبرون و یبکون و ینوحون و الثّابتون یستبشرون بفضل ربّهم و یفرحون و یطربون و یخضعون و یخشعون و یحمدون و یشکرون علی هذه الموهبة الّتی توقد و تضیء کالسّراج فی زجاج الامکان و الرّحمة الّتی احاطت الأکوان و السّطوة الّتی خشعت و خضعت لها الرّقاب و الأعناق و انّک انت یا منادی المیثاق لا تبتئس بما کانوا یتوهّمون دع الضّعفآء فی وهاد الجهلآء و اسمع الحدیث عصبة خلقت من عناصر القوّة و الاقتدار و ذوّتت من معادن العظمة و الجلال فانّهم نصرائک فی الأمر و رفقائک فی الحبّ و قرنائک فی البلآء و جلسائک فی المحنة الکبری و خلصائک فی الوفآء یسمعون قولک و ینتبهون لبیانک و یستیقظون من رقد الاضطراب و یتخلّصون من زلّة الزّلزال اولئک امنآء اللّه العزیز المنّان علیهم صلوات من ربّهم و رحمة و اولئک هم المفلحون و البهآء علیک و علی کلّ ثابت شکور

ای بندهٔ بهآءاللّه در آذربایجان بقرا و قصبات چون نسیم روح عبور و مرور نمائید و در هر جا مناسب دیدید عدد اسم اعظم نفوسی را معیّن نمائید که بتعاون یکدیگر نشر نفحات اللّه نمایند و حفظ میثاق اللّه و محافظه و صیانت احبّآء اللّه و چون این ایّام یوم ربح عظیمست و همچنین خسران مبین باید در هر مملکت نفوسی باشند که هادی سبل و مروّج دین اللّه و منادی میثاق اللّه باشند ع ع

* * *

هو اللّه

یا من اراه اللّه فی الرّؤیا الصّادقة ما یثبت قدمیه علی الصّراط تاللّه الحقّ انّ القلب لفی اسف و انّ الرّوح لفی لهف و انّ الفؤاد لفی آلام شداد ممّا طرء علی امر اللّه من الآفات و شاع المفتریات من انفس مؤتفکات فاشکر اللّه بما اراک الرّؤیا و فیها اعظم غنیة [فالرّجل] لعمرک انّه لفی ما اراک اللّه و اسئل اللّه ان ینقذه منه فانّه خیر منقذ و ینجیه بفضله و جوده و یهدیه سوآء السّبیل و انّی لعمر اللّه ابکی دماً ممّا جری و اتجلّد علی نار الغضا و انوح نباح الثّکلی و اقول

ربّ ایّد قلوباً زاغت عن الصّواب و ضلّت فی فیافی الارتیاب و خاضت فی بحر من السّراب و تمسّکت بحبل من نسیج العناکب و ما خافت یوم عقاب ای ربّ انّهم من ضعفآء عبادک نجّهم بقوّتک و قدرتک و اجعل لهم مخلصاً من البئر العمیقة العمیآء و ارشدهم الی طریق الوفآء و سبیل التّقی فیندموا علی ما فعلوا من هتک حرمتک بالتّزلزل فی المیثاق فانّهم عُدّوا من المجاورین بین الاحبّآء ع ع

آن رؤیا رویاء صادقه بود پس دعا فرمائید که حق این نفس را از این مهالک نجات بخشد و انصافی باو دهد و نفحهئی از وفا بمشامش رساند که اقلّاً کذب و افترا را مدار ترویج بغضا ننماید چهار مرتبه آمد و توبه نمود و جمیع احبّا شاهدند باز قبول کردم و چشم پوشیدم و مهربانی کردم و محبّت نمودم و مراعات وفا داشتم پس چون عرصه بر این عبد بقسمی تنگ شد که روح و ریحان بکلّی منقطع گردید و تیر جفا چون قطرات باران بارید چارهئی ندیدم جز آنکه بکلّی از ارض مقصود متواری شوم بطبریا بقصد دائمی فرداً وحیداً روانه شدم و در آن گوشه بآه و ناله همدم بودم فی الجمله از تنهائی روح و ریحانی حاصل گردید ولی حکومت نگذاشت که زیست شود متصرّف پاپی شد نهایت اظهار خوف و هراس نمود مجبوراً مراجعت نمودم چون بحیفا رسیدم ملاحظه شد که این بی‌انصاف بغربت و کربت و تنهائی و مصیبت این عبد کفایت ننمود و از قول این عبد کلمهئی روایت نمود که نعوذ باللّه تحقیر جمال مبارک روحی لاحبّآئه الفداست و ناقل رو برو ذکر کرد ابداً حیا نکرد من هر اذیّتی و فسادی و فتنهئی و جفائی از او تحمّل نمودم و هیچ نمیگویم با وجود آنکه محبّتی باو نموده‌ام که از اوّل ابداع تا بحال کسی بکسی ننموده و البتّه مطّلع هستید حال باطراف شکایت مینگارد که من باو ظلم کرده‌ام و آه و فغان میکند انا اصطبرت قتیلاً و قاتلی شاکی این شخص مثل اعداء جمال مبارک که از دست جمال مبارک شکایت مینمودند و حال آنکه سینهٔ مبارکش قطعه قطعه بود ع ع

* * *

هوالأبهی

یا من اراه اللّه ملکوت الآیات و اقامه علی تثبیت الأقدام لعمر اللّه انّ اهل ملکوت الأبهی یخاطبونک بأعلی النّدآء و یبشّرونک برحمة اختصّک اللّه بها فی عالم البقآء و یشیرون الیک بالبنان و یقولون هذا الّذی خدم عهد اللّه و نصر میثاق اللّه و وفی بما عاهد علیه اللّه و روّج دین اللّه و اعلی کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه و قام علی نصرة امر اللّه ونفس الحقّ انّ ذرّات الکائنات من حیث حقائقها المرتّبة علی النّظم الوجودی یصلّین علیک و یبتهلن الی اللّه و یناجین ربّهنّ و یقلن

ربّ ایّد عبدک هذا بجنود ملکوتک الأبهی و انصره بقبیل من الملائکة المقرّبین ای ربّ هذا عبدک الّذی اخلص وجهه لوجهک الکریم و سجد لنورک المبین و هدی الی صراطک المستقیم و منهجک القویم و تحمّل کلّ مشقّة فی سبیلک و احتمل کلّ تعب فی محبّتک و قطع الفیافی و السّباسب و المفاوز و الجبال و طوی البیدآء و الصّحرآء و القفار و نادی باسمک فی کلّ الجهات فاجعل له المواهب جوائز ما انشأ و انشد من المحامد و النّعوت بالثّنآء علی جمالک الأبهی ع ع

ای ربّ انّ فی عنقه رسم السّلاسل من حدید و فی رجله اثر الکبول و الوثیق و فی جسده علائم العذاب و العقاب الشّدید فی حبّک فاعطف علیه بعین رحمانیّتک و اغرقه فی بحار الطافک و احسانک و ادخله مدخل صدق و اخرجه مخرج صدق و اجعل له من لدنک سلطاناً نصیراً ای ربّ اعین احبّتک شاخصة الی انوارک و ناظرة الی ملکوتک و تترصّد ظهور تأییدک لعبدک هذا فنوّر ابصارهم بمشاهدة آیات رحمتک الّتی تنزل علی عبدک و انوار موهبتک الّتی تغشاه بفضلک و جودک انّک انت الکریم المعطی الرّؤف الوهّاب ع ع

* * *

ط

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأنور ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا من استمرّ علیه البلآء مسلسلاً بالأغلال فی سبیل اللّه هرچند در زیر زنجیری و مبتلای وثاق وثیق ولی علی‌العجاله کسی که از حیات نتیجه و ثمر میبرد و از وجود خویش سود و منفعت میبرد صبحش روشن و شامش سیر گلزار و چمن است آن جناب است چه که روز و شب را در سبیل جمال ابهی در مشقّت و زحمات بسر میبری اینست موهبت عظمی و مرحمت کبری ایّام میگذرد و اوقات منتهی میشود ولی براحت و آسایش و مسرّت جهان آفرینش زیستن کجا و در بند و کمند و زندان و حرمان در سبیل جانان مبتلا بودن کجا پس خوشا نفوسی که از کأس بلا در راه بهاء نوشیدند و سمّ قاتل را چون شهد فائق چشیدند

ای ربّ عطّر مشامّ عبدک المقیّد بالکبول بنفحات قدسک فی کلّ صباح و مسآء و نوّر بصره بمشاهدة انوار عنایتک فی کلّ ضحی و عشیّ لیکون له سلوة فی ضیقه و سجنه و انس فی وحشته انّک انت الکریم المفضال ع ع

بمناسبة مثل مشهور من لم یذق لم یعرف حلاوة شهد السّرور جناب علی قبل اکبر علیه بهآء جمال الظّهور حاضر و تصدیق این قول را میفرمایند که در ایّام معهود که بظاهر مبتلای قیود بودم فی‌الحقیقه عید و سرور بود و نشئهٔ کأس مزاجها کافور چه که از اوقات حیات که مرور نمود هیچ خوشنود و ممنون نیستم مگر اوقاتی را که در زندان در سبیل حضرت رحمن بسر بردم اگرچه بظاهر زحمت و مشقّت بود ولی فی‌الحقیقه رحمت و موهبت چه که این سلاسل و اغلال وقتی در گردن مبارک و مقدّس بود که ذلّت له الأعناق و خضعت له الرّقاب و عنت له الوجوه و سجدت له الجباه اگرچه بظاهر اغلال بود لکن فی‌الحقیقه رشک عقد اللّآل و این طوق حدید یاره و طوق پادشاهیست و این زنجیر گران زینت گردن شیر ژیانست پس بشهادت ایشان این قضیّه مثبت گشت و اسألوا اهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون

جناب آقا میرزا مؤمن و ضلع ایشان امةاللّه خادمهٔ اسرآء الرّحمن و امةاللّه گل سرخ علیهم بهآء اللّه الأبهی را ابلاغ تکبیر ابدع ابهی بفرمائید ع ع

* * *

هو الابهی

جناب غلامرضا خان علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

یا من اشتعل بنار محبّت اللّه قد شممت الآن رائحة الوفآء من قمیص یوسف امر اللّه و استبشرتَ بسطوع انوار التّأیید من الملکوت الابهی و قلت

ربّ و رجآئی ایّد عبادک المبتلین فی ید الاشقیآء المتبتّلین الی افقک الاعلی علی خدمة امرک فی ناسوت الانشآء ای ربّ ثبّت اقدامهم علی امرک و استقمهم علی صراطک و اربط قلوبهم بعهدک و میثاقک و فرّح قلوبهم بذکرک و ثنآئک و بشّر ارواحهم بنفحات ایّامک و اشرح صدورهم بانوار توحیدک و نوّر وجوههم بانوار تقدیسک و عطّر مشامّهم بانفاس طیب رحمتک و ایّدهم بجنود الهامک و انصرهم بقوآء رحمانیّتک و اجعلهم اشجاراً مثمرة فی حدیقة معرفتک و انواراً ساطعة فی افق حکمتک و سرجاً مضیئة فی مشکاة مرحمتک و حیتاناً سابحة فی بحر موهبتک متمسّکین بعروتک الوثقی متشبّثین بحبل فضلک و جودک یا ذا العرش العلی ع ع

* * *

شهمیرزاد

بواسطهٔ حضرت آقا سیّد محمّد رضا علیه بهآء اللّه

جناب کربلائی میرزا نصراللّه خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا من امتحن عبدالبهآء هل یلیق لمثلک ان یمتحن عبداً خاضعاً خاشعاً للّه لا واللّه بل لمرکز المیثاق ان یمتحن اهل الآفاق و لیس لهم ان یجعلوا عقولهم موازین الحقّ و یزنوا بها انوار الاشراق اما سمعت بأنّ علیّاً علیه السّلام کان واقفاً علی شفا جرف هار مرتفع فخاطبه رجل من اهل الأوهام و قال یا اباالحسن هل تؤمن بصون اللّه و عونه و حفظه و کلائته فقال نعم هذا حقّ بمثل ما انتم تنطقون فقال الغافل عن ذکر اللّه یا علیّ اذاً فارم بنفسک من الموقع الرّفیع الی اسفل الحضیض حتّی اؤمن انّک مطمئنّ النّفس بحفظ اللّه و حراسته و قال علیّ علیه السّلام فی الجواب لیس لی ان امتحن اللّه بل للّه ان یمتحننی و هذا ذنب لا یغفر منّی اذاً فانتبه یا ایّها الخائض فی غمار الامتحان من قوله علیه السّلام و انت تمتحن غیرک من لا تحیط به علماً

ثمّ اعلم بأنّ التّثلیث عین التّربیع و التّربیع عین التّثلیث و هذا یعرف من یعلم لحن القول و یطّلع بالأسرار المرموزة فی سطور الکائنات و الرّسائل المنزلة من الملأ الأعلی و تنکشف عن قریب لک ما سألت عنه انکشافاً کسطوع الشّمس فی کبد السّمآء و تنقلب الأمور و تقول سبحان مضحک النّفوس من بعد مبکاها و محیی العظم الرّمیم بعد بلیها سبحان میسّر المعسور و الشّارح للصّدور عند تغرغر النّفوس و حشرجة الصّدور سبحان من اضآء الدّیجور بالنّور السّاطع من افق رحمة الرّبّ الغیور سبحان من رفع الوضیع و وضع الرّفیع و اطمس النّجوم و جعلها رجوماً لأهل الفجور اذاً فافهم هذه الاشارات المصرّحة للعبارات و اطمئنّ

بذکر ربّک فی کلّ الأحوال و لا تمتحن احداً من بعد هذا فانّ الامتحان شأن الرّحمن فلیس للانسان الّا الاذعان بما نزّل فی القرآن و لنبلونّکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات و البهآء علیک ع ع

* * *

۹'

حضرة مستر جیمس ثورنتون تشایس المحترم

۹'

یا من امتلأ قلبه حبّاً بجمال اللّه انّی تلوت رقیمک الکریم و رتّلت کلماتک النّاطقة بفرط محبّتک للّه و عظیم تعلّقک بأمر اللّه و وفور انجذابک الی ملکوت اللّه و لمثلک ینبغی هذا و انّی احیّیک من هذه العدوة العلیا و اهدیک التّحیّة و الثّنآء و انت فی تلک العدوة القصوی و اراک بعین القلب حاضر المنتدی و اخاطبک بلسان الرّوح و اقول طوبی لک کلّ طوبی ثمّ بشّر احبّآء اللّه فی تلک الأنحآء ببشارات البهآء ع ع

هذه مناجاة الّتی طلبتها

الهی الهی انت محبوبی و رجائی و مقصودی و منائی انّی بکلّ تضرّع و تبتّل اناجیک ان تجعلنی منار محبّتک فی بلادک و مصباح معرفتک بین خلقک و رایة موهبتک فی مملکتک و اجعلنی من عبادک المنقطعین عن دونک المقدّسین عن کلّ الشّؤون المنزّهین عن شوائب اهل الظّنون و اشرح صدری بروح التّأیید من ملکوتک و نوّر بصری بمشاهدة جنود التّوفیق تتابع علیّ من جبروتک انّک انت المقتدر العزیز القدیر ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

هوالأبهی

یا من انجذب الی الملکوت و شرب الکأس الّتی مزاجها کافور در این ایّام که فیوضات ملکوت ابهی جبروت غیب و شهود را احاطه نموده است و تجلّیات مجلّی طور از سماء غیب چون غیث هاطل متتابع گشته و بحر اعظم امواجش از عالم پنهان بساحل امکان پیوسته و انوار بخشایش جمال ابهی از جمیع جهات تابیده و صبح امید بانوار توحید دمیده باید همّتی نمود و در آستان الهی خدمتی بنمود در این فضای رحمانی پروازی کرد و در این بزم یزدانی آغاز ساز و نوازی نمود خمودت جمودت آرد و سکوت سبب هبوط گردد و خاموشی فراموشی آرد و صبر و قرار نسیان و اغبرار ایراث کند پس شب و روز آنی آرامی مجو بلکه در جنّت ابهی کامیابی خواه و دقیقهئی راحت جان و عافیت روان و مسرّت وجدان مطلب بلکه سرور الهی را در مشقّات و احزان عوالم جسمانی بجو و لذّت روحانی را در زحمت این عالم فانی بین شهد و شکر را در تلخی زهر مکرّر بدان و نیش بلایا را مرادف نوش عطایا ببین و حضیض ذلّت را در وفای بجمال قدم اوج عزّت شمار و هبوط را عین صعود بدان و ممات را جوهر حیات یقین کن و آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق شود نه اینکه بکلّی از معالجه و مداوا دست کشیده شود هیکل امکان مریض است و جسم کیهان علیل اگر طبیب و پرستار بکلّی ترک علاج و دوا نمایند بکلّی مهمل و معطّل گردد بلکه بمرض موت مبتلا شود حکایت شمعون صفا را ملاحظه باید نمود دو نفر از حواریّون حضرت روح بجهة تبلیغ امر اللّه بشهر انطاکیّه رفتند بمجرّد ورود بنای وعظ و بیان نمودند اهالی چون بکلّی از مسائل الهی بیخبر بودند جزع و فزع نمودند این جزع و فزع منتج حبس و زجر شد و بهیچوجه نفوس از تفاصیل خبر نیافته راه معاشرت و الفت مقطوع گشت و چون این خبر به شمعون صفا رسید عزم آن دیار نمود و چون وارد شد اوّل بمعاشرت و الفت پرداخت تا با سران و سروران نرد محبّت باخت بزهد و ورع و تقوی و بیان و تبیان و فضائل و خصائل عالم انسان در مدّتی قلیله شهرت یافت تا آنکه با سلطان آن مملکت آشنا گشت و چون ملک مذکور نهایت اعتماد و اعتقاد را در حقّ او حاصل نمود شبی بمناسبتی ذکر حواریّین شد پادشاه ذکر نمود که دو نفر از جاهلان بیخردان چندی پیش وارد این شهر شدند و بنای حرفهای فساد گذاشتند لهذا آنها را گرفته اسیر غل و زنجیر نمودیم حضرت شمعون اظهار میل بملاقات ایشان نمود احضار کردند بمقتضای حکمت تجاهل فرمود و سؤال کردند که شما کیستید و از کجا آمدهاید در جواب گفتند که ما بندگان حضرت روح اللّه هستیم و از اورشلیم میآئیم سؤال از حضرت روح نمود که او کیست گفتند موعود توریة و مقصود جمیع عباد بعد بنوع معارض از جزئی و کلّی مسائل سؤال نمود و مجادله کرد و از نفس سؤال میفهماند که چه جواب بدهید مختصر اینست که شبهات قوم را فرداً فرداً ذکر نمود و جواب دادند گاهی بعضی را قبول مینمود و بعضی را مشکلات بیان میکرد که ملتفت نشوند که او هم از آنهاست خلاصه چند شب بر این منوال بسؤال و جواب گذراند گاهی مجادله و گهی مصادقه و دمی مباحثه و وقتی محاوره میفرمود تا جمیع حاضرین از اسّ مطالب الهیّه باخبر شدند و آنچه شبهات داشتند زائل شد در لیلهٔ اخیره گفت که حقیقتش

اینست که آنچه گفتند صحیح است و جمیع تصدیق نمودند آنوقت فهمیدند که این ثالث نیز رفیق آن اثنین است این است که در آیهٔ مبارکه میفرماید فعزّزناهما بثالث

باری مقصود از حکمت این است که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تأثیر نماید و نفوس ادراک کند تبلیغ امر اللّه نموده و نماید نه آنکه سکون و سکوت یافت عندلیب هزارآواز اگر ساز نغمهٔی ننماید صعوهٔ لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانهٔی نسازد عصفور ابکم بی پر و بال است حمامهٔ گلشن اسرار اگر تغرّدی نفرماید چون غراب گلخن نمودار گردد و طاوس فردوس بقا اگر جلوهٔی نفرماید چون زاغ خرابهٔزار فناست اگر از طیور حدائق قدسی بال و پری زن و اگر از عندلیبان ریاض حضرت انسی آغاز راز و آهنگی نما و اگر از عاشقان جمال کبریائی آه و فغانی بکن و اگر از آشفتگان روی دلبری ناله و فریادی برآر تا زلزله در ارکان عالم اندازی و آتش بجان بنی‌آدم زنی و جمیع عاشقان و مشتاقانرا مست و مدهوش نموده در این جنّت ابهی علم عزّت قدیمه افرازی و بآنچه منتهی آمال مقرّبین و نهایت آرزوی مخلصین است فائز شوی و البهآء علیک

عبدالبهاء ع

* * *

هو الابهی

یا من انجذب الی جمال اللّه قد خضعت الاعناق و عنت الوجوه للحیّ القیّوم ولکنّ المحتجبون فی المضاجع رقود و نیام لا یشعرون و لا یدرکون و لا یسمعون و لا ییصرون ثمّ قم علی خدمة امر اللّه بقوّة یتزعزع منها قوّات الارض کلّها و ترشّح منها الطّبقات تمسّک بذیل الکبریآء و انقطع عمّا سوی اللّه و توکّل علی اللّه فی کلّ الشّئون و الاحوال فسوف تری بانّ انوار التّقدیس اشرقت علی آفاق الارض شرقها و غربها و زالت الظّلمات و تجلّی نور الفیض علی طور الوجود و اندکّت الحقائق الممکنة من قوّة الآیات شمّر عن ساعد الجهد و استند الی قوّة العهد و لا تخف من اهل المهد حتّی یؤیّدک ربّ المجد علی اعلآء کلمته بین العالمین

ای مشتعل بنار محبّت اللّه نظر بقوّهٔ بشریّه منما بلکه اعتماد بر تأییدات ربّانیّه کن که سنگ خارا را گوهر آبدار نماید و خاک سیاه را گلشن دلگشا فرماید قسم بجمال قدیم و نور مبین که الیوم هر نفسی در ظلّ عبادت در مقام عبودیّت بآستان مقدّس خدمت نماید جمیع قواء عالم را مقاومت کند و چنان قوّتی بنماید که عقول حیران ماند

ای بندهٔ بها در نهایت متانت مصادمهٔ حوادث ملل و امم نما و در حفظ حصن حصین الهی از تعرّض خائنان بکوش زیرا بعضی از اهل خسران یمکن بآنصفحات آیند و القاء شبهات یحیی نمایند البتّه در نهایت قوّت ببرهان قاطع قیام نما و ظلمات شبهات را بنور آیات بیّنات زائل نما

بلایا و مصائب شدیده در سبیل الهی تحمّل نمودی و امیدوارم که بموهبت کلّیّه موفّق گردی الیوم تأیید ربّ مجید محصور در نفوسی بود که بخدمت قیام کنند و بتبلیغ امر اللّه و محافظهٔ حصن محکم رحمن پردازند ع ع

* * *

هواللّه

ش

حضرت عندلیب ریاض احدیّه علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من انجذب بسطوع نور اشرق من مطلع الأسرار حیّ علی الفوز العظیم حیّ علی النّور المبین حیّ علی الحظّ الجلیل حیّ علی الفضل البدیع حیّ علی البدر المنیر حیّ علی السّراج المضیء حیّ علی العهد القدیم حیّ علی المیثاق الغلیظ قد اخذت الزّلازل و تتابعت النّوائب و تفاقم الامتحان و تعاظم الافتتان و اظلمت آفاق قلوب اهل النّسیان بغیوم کثیفة من الطّغیان و نضب مآء الایقان و نبع حمیم الظّنون و الأوهام شاعت الشّبهات و ذاعت المتشابهات قد ترکوا المرکز المنصوص و البنیان المرصوص و اتّبعوا کلّ خابطة عشوآء و ناطقة صمّآء و حادیة عمیآء احسبوا انّهم ترکوا صدی کلّا اذا صدح الورقآء فی ریاض البقآء و غنّت حمامة القدس فی غیاض الکبریآء و سطعت انوار التّأیید فی قطب السّمآء و اشرقت مصابیح التّوحید فی زجاجات الاصطفآء و مهّدت الطّرق و استقامت السّبل و نفخ فی صور الانجذاب و نقر فی ناقور الحیاة و صال جنود الملکوت الأبهی و جال خیل ملائکة الملأ الأعلی و خفق علم المیثاق و انتشر شراع العهد و الوفاق یومئذ تری الثّابتین فی جنّة النّعیم فی ظلّ ممدود و مقام محمود و عطآء مشهود و تری المتزلزلین فی ظلّ یحموم و مقام مشؤوم و ضنک و غموم و خسران الی یوم یبعثون ع ع

* * *

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان حکمت الهی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

یا من انجذب بنفحات القدس المتهیّجة من فردوس الابهی یوم یوم میثاقست و وقت وقت اشراق این قرن مجید و عصر سعید و کور جدید چون محیط بی‌کران و دریای عمّانست و نفوس بمثابهٔ حقّه‌های اصداف اگرچه حیات و وجود کلّ صدفها بفیض و جود دریا مشروط و منوط ولکن یک صدف مملوّ از حمأ مسنونست و دیگری مملوّ از لؤلؤ مکنون یکی خزینهٔ درّ آبدار است و دیگری دفینهٔ خزف بی‌اعتبار پس معلوم و واضح شد اگرچه صدف و خزف کل در یک صقع بظاهر مشهود لکن بحقیقت فرقی عظیم در میان پس تو که ادیب دبستان حکمتی و عندلیب گلستان معرفت بکوش بجوش و بخروش که صدف پرگهر و لئالی حکمت ربّ البشر گردی و معدن لعل و گوهر عرفان یزدان شوی تا دامن طالبانرا از امواج گهربار بحر الهی مملوّ از لئالی فرمائی اینست فیض اعظم اینست مقام اکرم اقوم اینست موهبت جمال ابهی در هر قرن و کوری و عصر و دوری امری مؤیّد و شأنی موفّق در این کور الهی امر مؤیّد نشر نفحات اللّهست و ترویج دین اللّه و اعلاء کلمة اللّه هر نفسی در این امر مهم بکوشد از ملکوت الهی ابواب فتوح فوراً مفتوح گردد و تأیید نصرت جبروت ابهی مشاهده کند و هجوم جنود ملأ اعلی بیند و فریق ملائکهٔ مقرّبین مسوّمین تماشا نماید

آنچه خواسته بودید بجهت بعضی از احبّا ارسال گردید و البهآء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد اللّه و میثاقه

ع ع

* * *

ط

جناب حاجی آقا میرزا عبداللّه علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا من انجذب بنفحات القدس الّتی نفحت من ریاض العرفان مراتب عرفان و ایقان و مقامات ایمان و اطمینانرا شواهد و برهانی لازم و دلائل و حجّت و نشانی واجب باطن بی‌ظاهر ناقص است و اعتقاد بی‌عمل باطل نفوسیکه از جام محبّت اللّه مست و مدهوشند و از انجذاب جمال در جوش و خروش باید چون اشجار حدائق پروردگار پر برگ و بار باشند و چون اوراد ریاض کردگار پرطراوت و عنبربار والّا شجر بی‌ثمر حطب است و گل بی رنگ و عطر خار و خسک مقصود اینست که ایّامیکه حضرت علی قبل اکبر در سلاسل و زنجیر بودند و در زندان بلا مسجون و اسیر آنچه آنجناب در خصوص دلداری اهل و منتسبین ایشان مجری داشتند مسموع و محبوب و ممدوح افتاد و در درگاه احدیّت بسیار مقبول شد و این دلیل ثبوت و رسوخ بر ایمان و پیمان و عهد و میثاق بود و از شواهد خلوص و ایقان و اطمینان

ای ربّ رحمن این بندهٔ خالص را بنظر عنایت منظور دار و این موقن ثابت را بلحاظ رحمانیّت ملحوظ این شمعرا روز بروز روشنتر کن و این شجر محبّت را آناً فآناً پربارتر این تشنه را بسلسبیل موهبت سیراب فرما و این محتاجرا بثروت عنایت توانگر کن توئی ملجأ و پناه او و توئی یاور و شاه او انّک انت الکریم الرّحیم ع ع

ورقهٔ طیّبهٔ موقنه امةاللّه ضلع آنجنابرا تکبیر ابدع ابهی و همچنین امةاللّه والده و سائر منتسبین را جمیعاً از قبل این عبد ابلاغ فرمائید و جمیع دوستان اهل حقّرا فرداً فرداً ابلاغ کمال اشتیاق این مشتاق نمائید

* * *

هوالأبهی

عشق‌آباد

جناب استاد علی اکبر بنّا علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا من انجذب بنفحات القدس اگرچه چندیست که ورقهٔی مسطور نگشت و نمیقهٔی ارسال نشد این از هجوم امواج مهامّ امور صدور یافت والّا همیشه در خاطر بوده و هستید و در عتبهٔ مبارکه بیاد شما مشغولیم و از تأییدات غیبیّهٔ جمال قدم امیدواریم که در کلّ احیان در کمال روح و ریحان باشید و در آنچه سبب ظهور عظمت امر اللّه است بکوشید و از جنود نجات ربّ ودود در عرصهٔ شهود مشهود گردید و بقوّهٔ انقطاع عمّا سوی اللّه و قدرت فنای فی اللّه و سطوت توکّل علی اللّه فائق بر من فی

الغبرآء گردید و در انجمن عالم با روحی جدید و قوّتی شدید و همّتی عجیب و بشارتی لیس علیها مزید مبعوث گردی تا بحقّ عبودیّت جمال قدم توانیم قیام نمود ربّ ایّدنی علی ذلک انّک انت الکریم

عبدالبهاء عباس

* * *

شیراز

جناب ناصر سلیل ملّا باشی علیه بهآء اللّه

یا من انجذب بنفحات اللّه قد وردنی کتاب کریم یتضمّن معنی بدیع ممّن له فی العلم حظّ عظیم و لسان فصیح و بیان بلیغ و اخذنی السّکر من صهبآء معانیها و رنّحنی بما ادرکنی نسائم محبّة اللّه الهابّة من ریاض مبانیها و للّه درّک ایّها الفاضل البلیغ و المترسّل الفصیح بما اوجزت و اعجزت و اطنبت و اعجبت و اسهبت و اطربت و ما هذا الّا من فضل ربّک الجلیل فی هذا العصر الجدید فاستبشر ببشارات اللّه بما کشف الغطآء و اجزل العطآء و انقذ من الخطآء و تجلّی علی الفؤاد فوضح سبیل الرّشاد و اتّسع باب الفتوح حتّی جاهدت بقلب مشروح و آنست الأبرار و اطّلعت بالأسرار و دخلت محفل اولی الأرواح و تجرّعت اقداح الرّاح من ید مصباح الهدی و یوقد و یضیء فی زجاج الملأ الأعلی و یشرق علی العوالم کلّها من مرکز ملکوته الأبهی و انّی لأناجی فی جنح اللّیل الدّاجی لمن یسمع النّجوی ان یؤیّدک بالهام من شدید القوی حتّی تدرکک هواتف العلی ببشارات تسمع من کلّ الأشیآء التّهلیل و التّکبیر فی ذکر ربّک الأعلی و تطّلع بأسرار محبوبک الأبهی و تنکشف لک غوامض المسائل الّتی سألتنی عنها و طلبت حلّها و بیانها و انّی لی ان یجول قلمی فی میادین الأوراق بشروح ضافیة الذّیل وافیة السّیل عن حقیقة الاشراق ولکن لحبّی ایّاک و تعلّق قلبی بالفاضل الجلیل رفیع الرّفیع اتعرّض بکلام موجز اللّفظ فی بیان اوّل مسئلة من غوامض المسائل الّتی سألت عنها من تفاقم الأمر و تلاطم البحر و عدم المجال و شدّة الاعتلال فی هذه الأیّام الّتی ارتعدت من شدائدها فرائص رجال کراسیة الجبال و هو منحة فی هذه الأیّام فاعرف قدر هذه المنحة الّتی اختصصت بها مع تزاحم الشّواغل و تشابک الأشغال و ارتباک الخواطر و تشتّت الأفکار فی اللّیل و النّهار

فیا ایّها العالم الفاضل و السّریّ الکامل اعلم انّ الحقیقة الألوهیّة الذّات البحت و المجهول النّعت لا تدرکه العقول و الأبصار و لا تحیط بها الأفهام و الأفکار کلّ بصیرة قاصرة عن ادراکها و کلّ صفقة خاسرة فی عرفانها انّی لعناکب الأوهام ان تنسج بلعابها فی زوایا ذلک القصر المشید و تطّلع بخبایا لم یطّلع علیها کلّ ذی بصر حدید و من اشار الیه اثار الغبار و زاد الخفآء خلف الأستار بل هی تبرهن عن جهل عظیم و تدلّ علی الحجاب الغلیظ فلیس لنا السّبیل و لا الدّلیل الی ادراک ذلک الأمر الجلیل حیث السّبیل مسدود و الطّلب مردود و لیس له عنوان علی الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشراق فاضطررنا علی الرّجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته و مهما نذکر من المحامد و النّعوت و الأسمآء الحسنی و الصّفات العلیا کلّها ترجع الی هذا المنعوت و لیس لنا الّا التّوجّه فی جمیع الشّئون الی ذلک المرکز المعهود و المظهر الموعود و المطلع المشهود والّا نعبد حقیقة موهومة متصوّرة فی الأذهان مخلوقة مردودة ضرباً من الأوهام دون الوجدان فی عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الأوثان فالأصنام لها وجود فی عالم الکیان

و امّا الحقیقة الألوهیّة المتصوّرة فی العقول و الأذهان لیست الّا وهم و بهتان لأنّ الحقیقة الکلّیّة الالهیّة المقدّسة عن کلّ نعت و اوصاف لا تدخل فی حیّز العقول و الأفکار حتّی یتصوّرها الانسان و هذا امر بدیهیّ البرهان مشهود فی عالم العیان و

لا یحتاج الی البیان اذاً مهما شئت و افتکرت من العنوانات العالیة و الأوصاف المتعالیة کلّها راجعة الی مظهر الظّهور و مطلع النّور المجلّی علی الطّور قل ادعوا اللّه و ادعوا الرّحمن فأیّاً ما تدعوا فله الأسمآء الحسنی فاشکر اللّه بما احببتک بکلّ قلبی و اجبتک بقلمی و بیّنت لک البیان الواضح الجلیّ فی هذه المسئلة الّتی عظمت عند اولی العلم و الحجی و ما هذا الّا بفضل محبوبک الأبهی

و امّا المسائل الأخری کلّها مشروحة فی الزّبر و الألواح فارجع الیها تراها مشروحة العلل مبیّنة الأسباب فی کلّ محلّ ثمّ استدرک الأمر بالتّفکّر و التّعمّق و التّوجّه الی اللّه و التّفکّر فی کلمات اللّه و مذاکرة الفاضل الرّشید الفرید الوحید فی ذلک القطر السّحیق رفیع الرّقیع زاده اللّه بسطة فی العلم و الفضل و سقاه رحیقاً من عصیر هذا العصر انّ ربّی لیؤیّده بألطاف یزید عن الحصر و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو الابهی

زواره

جناب ملّا محمّدرضا علیه بهاء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

یا من انجذب بنفحات اللّه لعمری یا ایّها المستوقد نار محبّة اللّه فی قلب الاحرار من الابرار لو اطّلعت بما قدّر لک فی ملکوت الابهی لاخرجت قوادم الشّوق و انبتّ اباهر التّوق و طرت الی الرّفیق الاعلی ولکنّ الحکمة الکلّیّة الالهیّة اقتضت اخفآء هذا الفضل العظیم و الجود القدیم لئلّا یطمع فیه کلّ غافل ملیم و انّی لاتضرّع الی تلک العتبة السّامیة العالیة ان یزید فی کلّ حین درجاتک و یعلی مقاماتک فی محبّة اللّه و ینشر بک نفحات اللّه فی تلک الارجآء و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد اللّه و میثاق اللّه ع ع

* * *

هواللّه

جناب حکیم هارون علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا من انجذب من روح المیثاق جناب خان در این محضر حاضر و لسان ستایش از آن حبیب جانی گشوده که در نهایت سرور و حبور از عنایت مشرق ظهور است و بالنّیابه از شما در روضهٔ مقدّسهٔ رحمانیّت استنشاق نفحات قدس مینمایند و همچنین بالوکاله از شما ملاقات با عبدالبهآء فرمودند و مهمانی آنجناب احبّآء الرّحمن را مقبول گردید انشآءاللّه جاری میشود و عموم از جانب شما زیارت خواهند نمود و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالأبهی

میم

جناب آقا سیّد محمّد رضا علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هو القیّوم

یا من انجذب من نفحات القدس الّتی انتشرت من ریاض الملکوت الأبهی قد سرت نسمة الرّوح و الرّیحان لمّا تلوت عنوان الکتاب و رتّلت آیات الشّکران لربّی الرّحمن و حمدته علی الفضل و الاحسان بما بعث نفحات فی القلوب و اظهر انجذابات فی الأفئدة و الصّدور تجعل النّفوس مهتزّة بذکر اللّه و الأرواح مستبشرة ببشارات اللّه و انّک یا ایّها المشتعل بالنّار الموقدة فی سدرة السّینآء اخرج من زاویة الخمول و اعرج الی اوج القبول و تمسّک بوسائل تنتشر بها نفحات البشارات فی تلک الجهات و تتشعشع بها انوار الآیات فی هاتیک الأقطار فلیوث الحقّ لتزئر فی تلک الغیاض و غیوث العرفان لتهطل فی تلک الرّیاض و اجعل نفسک اوّل مناد باسم اللّه فی الآفاق و اوّل زجاجة اوقد فیها مصباح النّجاح و سراج الفلاح لعمری لو علمت ما قدّر لهذا المقام فی الملکوت الأبهی لشققت الجیوب و نزعت الثّیاب و خضت فی هذه البحار و وصلت لقعرها الّذی یضیء کالنّهار

الهی الهی هذا عبدک الّذی لبّی لندائک و صدّق بکلماتک و آمن بآیاتک و اطّلع بحججک و بیّناتک و استوقد من نارک و استهدی من نورک و خرّ مغشیّاً منصعقاً من تجلّیک فی یوم ظهورک و ابتلی فی سبیلک و اشتدّت علیه ازمة البلآء من ظهور حبیبک و ذاق کلّ علقم حبّاً بجمالک و شرب کلّ کأس مزاجها حنظل شوقاً للقائک و احتمل کلّ ذلّة طلباً لرضائک و خاض فی کلّ بحر من الضّرّآء و البأسآء شغفاً بحبّک ای ربّ وفّقه علی ما تحبّ و ترضی و اشدد ازره بفضلک یا ربّی الأعلی و قوّه علی طاعتک یا مالک الآخرة و الأولی و انزل علیه رحمتک یا بهآءاللّه الأبهی و اسبغ علیه نعمتک یا ملیک الأرض و السّمآء و اجعله قائماً بین عبادک علی اعلآء کلمتک یا مؤیّد من تشآء انّک انت الموفّق المقدّر المقتدر العزیز الوهّاب ع ع

الحمد للّه الّذی تجلّی بأنواره و اظهر اسراره و ابان رمز کتابه و اعلن حجّته و برهانه و رفع اعلامه و ابرز آیاته و اشهر بیّناته و هتک سبحات جماله و کشف حجبات جلاله حمد من اعترف بنعمائه و شکر موائده و آلائه و الصّلوة و التّحیّة و الثّنآء علی مصباح الهدی و مشکاة سراج الملأ الأعلی و مطلع نیّر الأوج العلی و مشرق نور الملکوت الأبهی و مظهر الآیة الکبری و مطلع الاشراق فی آفاق الملأ الأعلی النّقطة الأولی من ربّه البهیّ الأبهی ثمّ البهآء المشرق اللّائح اللّامع المتلألئ من شمس البهآء و النّور السّاطع البازغ المتشعشع من اوج نیّر الملأ الأبهی علی المرقد الطّیّب الطّاهر الباهر الزّاهر الّذی رقد فیه جوهر الوجود و ساذج الشّهود نور الأنوار و سرّ الأسرار قدّوس الأبرار سبّوح الأخیار روح الأرواح حیاة الأشباح فی کلّ صباح و مسآء

* * *

مصر

حضرت ابی‌الفضائل علیه بهآء اللّه

هواللّه

یا من ایّده اللّه علی الحجّة و البرهان تحریر بدیع ملاحظه گردید و نامهٔ مختصر ثانی مشاهده شد کتب شیخ مرحوم در اینجا مفقود الحمد للّه بهمّت جناب حاجی نیاز در همانجا موجود گشت امّا عبارت سیّد محمود آلوسی در نزد عبدالمهدی در حلب حاضر فوراً مرقوم شد که ارسال دارد

و امّا قضیّهٔ تاریخ برون مسئلهئی در آن مذکور که جواب شافی کافی لازم و آن قضیّهٔ سم است که یحیای بیحیا خود بجمال مبارک داده ولی بجهت مغالطه در تحاریر به برون این امر فضیح را بجمال مبین نسبت داده سبحان‌اللّه نفوسی که از ظلّ امر منحرف شوند چه‌قدر معتسف گردند این قضیّه را سریعاً بنوع خوشی جواب لازم ولی بنهایت ملایمت که مبادا برون بعناد افتد و ظلم و اعتساف ازدیاد یابد

امّا مسائل دیگر برون حال وقت جواب نه آنچه مقارن حقیقت نه در وقتش جواب مفصّل مرقوم خواهد شد شما کتب او را پس از ترجمه مطالعه فرمائید و ارسال نزد اینعبد فرمائید اگر مسائل دیگر را نیز جواب سریع لازمست مرقوم فرمائید مرکز نقض تاریخ جناب نبیل را با اوراق سائره از اینعبد بلطائف الحیل سرقت نمود حال از روی آن تاریخی نوشته و به امریکا فرستاده تا طبع و نشر شود شعاع و غلام و جمال ابناء جواد قرائت نمودند و در خصوص سم ندانم بچه مقصد مرقوم نموده که در فنجان قهوه بوده و جمال مبارک نصف آن فنجانرا میل فرمودند و نصف دیگر را بحرم او دادند که بخورد شعاع و رفقایش اعتراض نموده‌اند که این کلام جائز نه زیرا سبب تشویش افکار گردد که اگر نمیدانستند مخالف احاطهٔ علمیّه است و اگر میدانستند چگونه راضی شدند که سم بدیگری دهند باری اینمسئله حال میانهٔ مرکز نقض و شعاع منازع فیهاست کمالات را ملاحظه فرمائید که بچه درجه است اطفال پی باین کلام سقیم بردند و آن بیچاره ملتفت نشد

امّا قضیّهٔ ریاض افندی تحصیل لسان فارسی شایان تحسین است بجناب آقا عبدالحسین تحیّت مشتاقانه از قبل اینعبد برسانید امیدوارم که روز بروز در امور فوز موفور حاصل گردد و نجل نجیبش بهمّت جناب حسین افندی در لسان انگریزی مهارت یابد و بنهایت فصاحت و بلاغت تکلّم نماید و از خدا خواهم که جناب حسین افندی مظهر تأیید و توفیق گردد

و امّا رسالهٔ ناصریّه از جناب افنان گرفته شد و ارسال خواهد گشت و ارشادالعوام در اینجا غیر موجود اگر بسیار لازمست از ایران میطلبیم و امّا جریدهٔ اهرام یک نسخه ارسال گشته ولی یک نسخهٔ دیگر هست که پیش از این مرقوم داشته و بجناب آقا رضا گفتم که خدمت شما مرقوم دارد از مطبعه بطلبید البتّه بدست خواهد آمد جناب حاجی نیاز را بنهایت اشتیاق تحیّت از این سرگشتهٔ آفاق ابلاغ دارید ع ع

* * *

طهران

جناب ایادی حضرت ابن ابهر علیه التّحیّة و الثّنآء

هواللّه

یا من ایّده اللّه علی خدمة کلمته المطاعه بواسطهٔ جناب تفتی نامه‌ئی بخطّ خویش مرقوم نموده ارسال گردید ولی در بین راه طرّاران دربردند حال مجدّد مسطور میشود ولی رقّ منشور کفایت نکند و چاره جز اختصار نه زیرا اقتضای زمانه اینست اشتیاق

بی‌پایانست و روح در پرواز تا روی یاران بیند البتّه آنچه باید و شاید منظور نظر است ایّام نزدیک است و نکته دقیق و باریک نهایت دقّت و مواظبت لازم

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران
حضرت ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من ایّده اللّه علی زیارة البقعة النّورآء نامهٔ مفصّل شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد زیرا امر پوسته بسیار مغشوش گردیده ولی بعون و عنایت الهیّه ما نظمی در آن دادیم و آن اینست که از راه هندوستان بفرستیم و این اوّل پوسته است لهذا مختصر است

در خصوص مسئلهٔ معهوده بجناب امین نهایت سفارش گردیده و پاکاتی که باسم شما و جناب حاجی بابا بعد از شما رسیده سربسته ارسال میگردد نخواستم که باز نمایم تا اوراقی که در جوفست ملاحظه نمایم و جز این سه پاکت چند پاکت مختصر رسید و اعاده گردید البتّه تا بحال رسیده میدانی از کثرت مشاغل و فکر عبدالبهآء در چه حالست لهذا در اعادهٔ پاکات قدری تأخیر شد زیرا در بحر اوراق مستغرق گردیده بود ولی تجسّس شد و ارسال گردید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

جناب شیخ فرج‌اللّه زکی کردی المحترم

هواللّه

یا من ترشّح انآء قلبه بمآء محبّة اللّه و تنوّر زجاج فؤاده بأنوار معرفة اللّه انّی تلوت کتابک و رتّلت آیات شوقک الی اللّه و التذّ مسمعی بذلک الخطاب و قرّت عینی بمطالعة الکتاب فلمّا امعنت النّظر فی معانیه وجدتها فزعاً و جزعاً من فرقة جناب الأستاذ و الحال لو اطّلعت علی حکمة اغترابه لطفحت قلبک بملأ السّرور من هذا السّفر المشکور لأنّ فیه خدمة لأمر اللّه و نشر للنّفحات فی اقالیم شاسعة الأرجآء عظیمة الأهمّیّة فی مستقبل الزّمان و انّی اؤکّد لک بأنّ هذا الفراق موقّت محدود و سیرجع الیکم ببشارة و سرور یلوح نوره فی الوجوه و ینشرح به کلّ عبد متوجّه الی ملکوت الوجود و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

و بلّغ تحیّتی و ثنائی علی حضرة مصطفی افندی و حضرة حسین افندی المحترمین

* * *

هواللّه

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هواللّه

یا من تسلسل بسلاسل و تقیّد بالکبول فی سبیل اللّه مراسلهٔی که بجناب اسم‌اللّه مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید کمال روح و ریحان حاصل گشت معلومست ایادی امر الیوم باید از هر جهت در فکر صون امر اللّه باشند تا بعون ملکوت ابهی موفّق گردند و مظهر من تقرّب الیّ شبراً اتقرّب الیه ذراعاً شوند چنانکه معلوم آن جناب از پیش بوده و بعد از صعود نیز تأکید گشته که کلّ احبّا و دوستان باید در کمال صداقت و دیانت و امانت باطاعت و انقیاد بسریر سلطنت عظمی باشند و خیرخواه صمیمی گردند و این از فرائض دینیّهٔ این عباد است و مقصود اینکه رعیّت دلخواه باشند و تابع طوعی بخدمت بکمال حسن نیّت و صداقت محضه پردازند نه چون سائر طوائف از خوف و خشیت چه که آنان خوفاً اطاعت مینمایند نه طوعاً مقهورند و مجبور نه مختار در اطاعت اولیاء امور از خدا میطلبیم که کلّ دوستان را موفّق بر خلوص در خدمت دولت نماید چه واسطهٔ رضایت حقّست

هوالأبهی

خدمات آن جناب در امر اللّه چون شعاع آفتاب واضح و آشکار است و همچنین مصائب و بلایائی که تحمّل نمودید هنیئاً و مریئاً لک هذه الکأس الطّافحة بفیض موهبة اللّه ولی خدمت عظیمی باقی مانده و آن تثبیت اقدام بر عهد و میثاق اللّه و ترویج پیمان و ایمان رحمن کما هو یلیق و ینبغی بین الاخوان الیوم اعظم سبب فلاح و نجاح و صون و حمایت جمال ابهی و تأیید بجنود ملأ اعلی تثبیت آیات ثبوت و رسوخست بر عهد و میثاق اللّه چه که عنقریب جنود شبهاتست که منتشر در جمیع جهاتست و ظلمات نقض و اشاراتست که محیط بر قلوب متزلزلین در این آیات بیّناتست باری انشآءاللّه باید میثاق را حصن حصین باشی و عهد قدیم را قلعهٔ متین ایّام امتحانست و اوقات افتتان امر عظیم است و میثاق شدید پیمان پیمان رحمن است و ایمان ایمان یزدان حامی این عهد حیّ قیّومست و حافظ این امر عزیز دیموم جنود غیب و شهود اگر جمع گردد بعون و عنایت سلطان وجود رخنه نتواند امّا معدودی خوش‌خیالانرا گمان چنان است که بوساوس و دسائس و تدابیر و تقاریر در سرّ سرّ بانواع وسائل احبّای الهی را متزلزل نمایند فبئس ما هم یظنّون فسوف تری المتزلزلین فی خسران مبین ع ع

* * *

هو اللّه

جناب زائر آقا محمّدحسین علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یا من تشرّف بعتبة روضة مقدّسة الارجآء غبطة الجنّة العلیا حمد خدا را که بعون و عنایت حضرت احدیّت بشرف زیارت مطاف اهل ملکوت ابهی فائز گشتی و رویرا منوّر و موی را معطّر و خوی را غبطهٔ شهد و شکّر نمودی آنچه آرزوی کرّوبیان بود یافتی و نرد محبّت باختی و آهنگ قرب حق نمودی خوشا بحال تو پس زبان بستایش جمال ابهی بگشا و بذکر جمال قدم روحی و کینونتی لاحبّآئه الفدآء مشغول گرد تا تأیید احاطه کند و توحید چون شمع در شبستان دل برافروزد و جمیع حجبات بسوزد قسم باسم اعظم که تراب آستان جمالش مقرّ اعظم حقائق وجود است چه که جلوه‌گاه شهود است ولی کو بصر که به‌بیند و کو سمع که بشنود و کو قلب که ادراک کند هنیئاً از برای نفوسیکه از آن تربت مقدّسه روائح مسکیّه استشمام نمایند و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق ع ع

* * *

هوالابهی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هوالابهی

یا من تضلّع نسائم مهیمنة بریاض اللّه لعمرک یا حبیبی الادیب انّ الرّوح لفی وله و انّ القلب لفی تلهّب و انّ الدّمع لفی تحلّب و انّ الاحشآء لفی اجیج و انّ الافئدة لفی ضجیج فی محبّة اللّه شوقاً الی احبّآء اللّه و توقاً الی مشاهدة نور مبین من جبین ذلک المنجذب الی اللّه و انّی لاشکرنّ ربّی الحنون و احمده فی جمیع الشّئون بما اوقد سراج التّوحید فی زجاجة صدرک الرّحیب و اشرق من افق قلبک السّلیم بالبدر المنیر و انطقک بثنآئه و نوّر وجهک بنور بهآئه و جذب روحک بنفحاته و شرح فؤادک بآیاته و قوّی ظهرک بظهور بیّناته و سیشدّ ازرک بجنود ملکوته و ملائکة جبروته بل جنود لم تروها من الملأ الاعلی یا حبیبی فانهض من المضاجع و قم من المراقد و اجتهد بالجهد البلیغ و الحِکم البالغة الّتی لیس علیها مزید فی نشر نفحات اللّه حتّی تتعطّر الآفاق و تزول الغفلة و النّفاق و البهآء علیک و علی من تنوّر بنور الاشراق ع ع

حمداً لمن ظهر و اشرق و لاح من مطالع التّوحید و سطع و لمع و برق و ابرق فی افق التّفرید و فاض و افاض علی الحقائق المقدّسة المستنبئة عن اللّه ربّها بآیات الکور المجید فی هذا العصر الجدید و البهآء الباهر الزّاهر الزّاهی السّاطع من الملکوت الابهی یزیّن و ینوّر و یشمل و یغشی السّدرة الرّبّانیّة و الدّوحة الفردانیّة و الارومة الوحدانیّة و الجرثومة الرّحمانیّة الفیض القدیم الشّامل و الفضل العظیم الکامل الکلمة الجامعة و الحجّة الدّامغة و المحجّة الواضحة و الرّحمة السّابقة و النّعمة السّابغة و اغصانها و افنانها و اوراقها و اصولها و فروعها بدوام الکینونة القدمیّة و بقآء الذّاتیّة السّرمدیّة ما دام فیض الجود سرّ سار فی حقیقة الوجود و آثار رحمة ربّک باهرة فی سرّ کلّ موجود و البهآء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد اللّه و میثاقه المعقود

* * *

هواللّه

ش

حضرت رفیع فاضل علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا من تعطّر مشامّه من نفحات القدس انّی اخاطبک من هذه البقعة المبارکة منشأ الأنوار مطلع الأسرار مشرق الآیات یا ایّتها الحقیقة المستفیضة من فیض القدم فی یوم ظهور الاسم الأعظم قد جآء یوم خلع العذار فی حبّ محبوب الأبرار و النّشر لسحیق المسک و عبیر الذّکر و شرب رحیق الانجذاب و کشف الغطآء و جزل العطآء و اشراق الأنوار و هتک الأستار و ظهور الأسرار و بروز الأحرار ینبغی لمثلک ان یسابق الأبرار و یسعی فی اعلآء کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه و تعطیر مشامّ احبّآء اللّه و احیآء النّفوس المیّتة بنفحة الحیاة و اظهار الآیات البیّنات لعمرک لیوفّقک ربّک بالید البیضآء و یؤیّدک بثعبان مبین قد قضت الأیّام و مضت الأعوام و ضاقت الأوقات و تعکّرت کأس الحیاة فاغتنم الفرصة فی هذه الأیّام و اشرق فی زجاجة الابتهال بأنوار الهدایة الکبری و الضّراعة العظمی لیجعلک اللّه آیة باهرة ساطعة فی افق التّوحید و رایة شاهرة علی جبل التّفرید و البهآء علیک ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا سیّد نصراللّه علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یا من تمسّک بالعروة الّتی لا انفصام لها حمد کن خدا را که از کأس ثبوت و رسوخ نوشیدی و بعروهٔ وثقای استقامت تشبّث نمودی از خمر عرفان مخمور شدی و از بیت مطمور ببیت معمور پی‌بردی پس پیمانهٔ پیمان بدست گیر و از خمخانهٔ عهد الهی دوستان را سرمست کن و بازار متزلزلین را شکست ده جامهٔ سکون بدر و جام طهور بنوش و با یار حقیقی دست در آغوش شو از فضل و موهبت الهیّه نفوسی مبعوث گشته‌اند که چون کوه آهنین بر عهد مقیمند و چون بنیان روئین متین و رزین یأجوج تزلزل را سدّی از زبر حدیدند و مأجوج تبلبل را حائلی چون رکن شدید گردباد افتتان را حاجبند و تندباد امتحان را حاجز و امید از فضل و عنایت جمال قدم روحی لاحبّآئه الثّابتین فدا دارم که این خلعت زیبا بر قد و بالای آن بندهٔ جمال ابهی سزاوار آید و چنان راسخ و ثابت باشی که کلّ احبّای آن دیار ثابت و راسخ گردند

و البهآء علیک و علی کلّ من تمسّک بالمیثاق ع ع

در خصوص قاتل حضرت شهریار مغفور جناب صدارت عظمی بجمیع قونسولهای اطراف خبر دادند که بعد از تحقیق دقیق و غوررسی معلوم گردید که قاتل مردود جمهوری و دهری بوده تعلّقی بدیگران نداشته فی الحقیقه ظهور حقیقت حال از فرط کاردانی و درایت و کفایت و انصاف و عدالت حضرت صدارت عظمی بوده الحمد للّه که حقیقت این خیانت و حزبیّت آن متجاسر مردود واضح و مشهود شد این نیست مگر تأییدات حضرت ملکوت جمیع احبّای الهی شب و روز باید

بدعای دیمومی شوکت شهریار عادل تازه قیام نمایند و همچنین قدر عدالت و انصاف حضرت صدر اعظم را بدانند و بدعای خیر در حقّ ایشان مشغول گردند

و البهآء علیک

عبدالبها عباس

جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الانور نهایت ستایش را در ثبوت و رسوخ از آنجناب و عموم احبّای آن ارض نمودند طوبی لکم ثمّ طوبی لکم یا عباد الرّحمن

عبدالبها عباس

مکاتیب جوف را برسانید از جمله مکتوب جناب نبیل مسافر یعنی حاجی محمّدباقر همدانیست که بپسرشان حاجی محمّدتقی که از ارض مقصود رجوع نموده است باید برسد البتّه برسانید

عبدالبها عباس

* * *

هوالأبهی

مصر

جناب آقا سیّد علی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا من تمسّک بالمیثاق آنچه مرقوم نموده‌اید ملاحظه گردید از حوادث واقعهٔ در اسکندریّه نهایت احزان رخ داد البتّه بکمال همّت در اخماد این نار بکوشید که بلکه انشآءاللّه خاموش شود در خصوص آن روزنامه مرقوم نموده بودید زنهار زنهار که کلمه‌ئی در ضدّ دولت مرقوم نماید که در دنیا و آخرت سبب مؤاخذهٔ شدید و مضرّت عظیم است و مضرّ باصل اساسست زیرا صریحاً بنصّ قطعی ممنوعست و مخالفت نصّ الهی سبب خسارت کلّیّه است علی‌الخصوص در این زمان و در آن موقع باری این مطلب را خیلی اهمّیّت بدهید که بسیار لازمست به میرزا مهدی اظهار محبّت نمائید ع ع

* * *

هوالأبهی

بواسطهٔ جناب نبیل ها

جناب حاجی میرزا محمّد علی من اهل الصّاد علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا من توجّه الی ملکوت الأبهی قدّس نفسک عن کلّ ذکر الّا ذکر البهآء و اغمض عینک عن مشاهدة کلّ کوکب الّا شمس البهآء انقطع عن کلّ الشّؤون الّا آثار البهآء استغن عن کلّ محبوب الّا محبوب البهآء و اجتنب عن کلّ راحة الّا المشقّة فی سبیل البهآء و ابتعد عن کلّ عزّة الّا الذّلّة فی حبّ البهآء و فرّ عن کلّ نعمة الّا النّقمة فی محبّة البهآء و ارتو من کلّ عین الّا عین البلآء فی امر البهآء و اشبع عن کلّ طعام الّا قطعات کبدک من شدّة الآلام و المصائب فی سبیل البهآء و علیک البهآء ع ع

* * *

هوالأبهی

ط

جناب میرزا نبی خان علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا من ثبت و نبت و اراد الخیر لأحبّآء اللّه آنچه مسطور بود ملحوظ افتاد و آنچه مذکور شد مسموع گشت فی‌الحقیقه کار همان قسم است که مرقوم نموده‌اید این حوادث پریشان مینماید و روح و ریحان میبرد الیوم یوم اتّحاد است و وقت وقت اتّفاق باتّحاد و اتّفاق کمر اهل نفاق شکسته گردد و بمحبّت و یگانگی بیگانگی از عالم محو شود احبّای الهی باید اسباب الفت و محبّت و یگانگی عالم گردند تا نور وحدت الهیّه در جمیع مراتب طلوع و سطوع نماید مطابق خواهش چیزی مرقوم شد

ع ع

* * *

بواسطهٔ جناب حاجی آقا محمّد علاقه‌بند

یزد

جناب ملّا عبد الغنی اردکانی علیه بهآء اللّه

هو اللّه

یا من ثبّت اللّه قلبه علی المیثاق عند ما تجلّل نیّر الآفاق بحجاب الغیاب یا ابن ودّی قد رتّلت آیات شکرک لمولاک بما دعاک و هداک و ثبّت قدماک و امتحنک و ابلاک و آواک و شفاک و نعم المرء العبد الشّکور علی الفیض المشکور المتهافت علی مشکاة النّور فی هذا العصر المحمود و القرن المسعود و فاز بالرّفد المرفود و ورد علی الورد المورود لعمر اللّه انّه ممّن وفّقه اللّه بالشّهود فی الیوم المشهود ایّها الرّجل الرّشید انّی ادعو ربّی ان یؤیّدک بجند جدید ذی بأس شدید من ملکوته الجدید حتّی تهدی اهل الضّلال و تدلّ المشتاقین علی ملکوت الجمال و تنذر الغافلین من سطوة الجلال و تنقذ الخائضین فی غمار الهوی و تنجی التّائهین فی بیدآء الغوی و تسقی الظّمآء من مآء السّمآء و تطعم الجیاع من الموائد و الآلآء و تشفی المراض من مزمن الامراض انّ ربّک یدخلک فی ریاض الرّحمة و یسقیک من حیاض الرّأفه فی غیاض النّعمة و انّه لهو الرّحمن الرّحیم

ای ثابت بر میثاق حمد خدا را که آنچه بشارت داده شد یافتی و اخبار واقع گردید و انّ هذا هو البرهان المنیر و لقد وقع المترفون فی خسران مبین فسوف تری اعظم من ذلک و یجعلهم اللّه عبرة للنّاظرین و ضربت علیهم الذّلّة و المسکنة و بائوا بغضب من اللّه

ای یار مهربان نامه‌ها بعضی رسید ولی فرصت تحریر نبود البتّه معذور دارید زیرا تعلّق جان و بستگی دل در میان و وارسته از شبهه و از تصوّر خارجست و اللّه شاهد علی ذلک

از میزان کلّیّهٔ بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامیست که نصّ کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید

امّا بقاع مقدّسه مستحقّ تعظیم و تکریمست زیرا منسوب بشخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع بروح پاکست نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحل بینش نمایند ولی تعلّق بتراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند

امّا طلب عون و حمایت و حفظ و صیانت جز بجمال مبارک جائز نه و اگر دون این باشد منتهی بپرستش خاک گردد

و امّا اکتساب و اجتناء حرام البتّه سبب محرومی گردد زیرا شئ ممنوع را مقبول شمرده و در قلب تأثیر کرده شبهه نیست که غفلت حاصل شود و اگر مرتکب تائب نگردد منتهی بهلاکت شود

امّا سؤال از ابناء غیر مشروع نموده بودی بر آنان جرمی نه مجرم فاعلست و محروم از فضل واهب

و امّا خیرات و مبرّات البتّه از برای اموات سبب تهوین سیّئات و تزیید حسنات گردد زیرا نفوسی از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلّم خیرات و مبرّات احسن و اعظم

و معنی آیهٔ مبارکهٔ لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق لن تری فی خلق الرّحمن من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و انّما ابواه یهوّدانه و ینصّرانه و یمجّسانه این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدء ایجاد است ولی بسبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیّت اساسی از میان رود و بصیرت بکوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً تحقّق یابد مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سم متضرّر نفسی از این قابلیّت و استعداد مستثنا نه ولی بعضی اندک اندک سم تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا بدرجه‌ئی رسد که شهد فائق فائده نبخشد و سمّ نقیع سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک را دریاق اعظم شمرند و اگر تناول ننمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شهد معطی حیات این قابلیّت و استعداد فطری بود حال آن قابلیّت و استعداد فطری باکتساب جنایات چنان منقلب بقابلیّت و استعداد جدید شد که شهد نافع مضر گشت و سمّ ناقع مفید گردید

ای بندهٔ الهی هنگام ضوضا فی الحقیقه با صهر عزیز آقا حسین اخوان صفا بسیار مبتلا شدید تا آنکه نزد رستم یعنی تهمتن ربّانی آمدید و آن شخص محترم با زوجهٔ مکرّمه فی الحقیقه خدمت نمودند و من را راضی کردند و اینعبد بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری نماید و بجهت جناب لاری طلب استغفار کند و طلب عفو و آمرزش نماید امیدوارم که بحر غفران موجی زند و اوساخ عصیان پاک نماید

کنیز عزیز خدا ضجیع محترمه و صبیّه زهرا و همچنین صبیّه قمر و سلیل جلیل عبد الخالق و صهر عزیز حاجی شعبان و جناب آقا حسین داماد اخوان صفا هر یک را تحیّت محترمانه برسانید و نهایت نوازش بنمائید و اینعبد بجهت همشیرهٔ بزرگ که وفات نموده طلب غفران از حضرت یزدان مینمایم و در وقت مناجات تضرّع و زاری کنم و استدعای موهبت کبری و حصول مغفرت عظمی و دخول در جنّت رضا و وصول بموهبت لقا نمایم و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هواللّه

ش

جناب فاضل آقا میرزا رفیع علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من جاهد فی اللّه و اهتدی الی نور الهدی اعلم انّ شمس الحقیقة دلیل علی ذاتها بذاتها و برهانها نورها و شعاعها و حجّتها حرارتها و اشراقها لا تحتاج علی دلیل یدلّ علیها انّما یحتاج الی الدّلیل و قرائن السّبیل الأعمی لیستدلّ بذلک علی المدلول و یستهدی الی العلّة من المعلول و هذا شأن الّذین فی حجاب من النّظر الی الجمال المعلوم و انّک انت نزّه نفسک عن هذه الدّلائل و الآثار و الأقوال ثمّ انظر الی الشّمس الحقیقه ببصیرتک الخارقة للأستار الکاشفة للأنوار و هذا امر یغنیک و یوصلک الی مبتغیک و ما عدا هذا لا یروی به الظّمآن و لا یقنع به العطشان دع الأوهام و اترک المنقول و المعقول و اسرع و توجّه الی ملکوت ربّک الغفور تاللّه الحقّ تتتابع علیک ملائکة الالهام بألویة خافقة من الملأ الأعلی عند ذلک تکن ممّن القی سمعه و هو شهید اسئل اللّه ان یجعلک مستفیضاً من النّور المبین ثمّ امدد یدیک و افتح عینیک و حوّل اذنیک تسمع الجواب بلا سؤال و خطاب الشّجرة مرتفعة و الفروع ممتدّة و الأزهار مؤنّقة و الأوراق مخضّرة و الأثمار جنیّة و القطوف دانیة و العین طافحة و السّیول دافقة و البیت معمور و البیوت الّتی اوهن من بیت العنکبوت مطمور و علیک البهآء من الرّبّ الغفور و استبشر بالاشارة تغنیک عن العبارة

و امّا ما سألت عن الأقمار بقولک هل للأقمار التّابعة للشّموس المرکزیّة الطّائفة حولها بقوّة الانجذاب مواليد کمواليد ارضیّة اعلم انّ فی صریح القرآن انّ اللّه بیّن بیاناً شافیاً کافیاً تلتذّ منه الآذان و قال انّ فی خلق السّموات و الأرض و ما بثّ فیهما من دابّة فصرّح بأنّ فی السّمآء و الأرض کلیهما موجودات متحرّکة بالارادة و لا شکّ و لا شبهة انّ کلّ موجود متحرّک بالارادة امّا یکون من ذوی الحیاة الحیوانیّة ام من ذوی الحقایق الانسانیّة و جمهور العلمآء الّذین جهلوا معنی القرآن و ارادوا ان یوفقوا بین صریح الآیة و القواعد البطلمیوسیّة الّتی کانت اوهاماً او کسراب بقیعة یحسبه الظّمآن مآءً قالوا انّ الموجود المتحرّک بالارادة فی السّمآء عبارة عن الملائکة من الملأ الأعلی و امّا نوعیّة تلک الموجودات هل هو مشابه بنوعیّة الموجودات الأرضیّة نعم فقط انّما اختلافه کاختلاف نوعیّة الموجودات البحریّة و الموجودات الأرضیّة و الموجودات الهوائیّة و الموجودات النّاریّة باختلاف طبایعها و تباین موازین عناصرها تختلف تلک الموجودات بحسب الأجزآء المرکّبة منها ذواتها

و امّا سؤالک هل بالقواعد العلمیّة و البراهین العقلیّة یمکن الاهتدآء الی هذه المسئلة ام الاهتدآء موقوف الی التّلقّیات الالهیّة و الالهامات الرّبّانیّة فاعلم بأنّ هذه الحقائق العلمیّة ادراکها منوط بالفیض الرّبّانی و الکشف الصّمدانی و للعقول و القواعد الفنّیّة سیطرة نوعاً ما علی ادراک هذه الحقائق اجمالاً بواسطة تدقیقات عقلیّة و ادوات فلکیّة فالعقول تدندن حول هذا الحمی و لا یقدر ان یدخل فیه و البرهان علی ذلک التّدندن المنشور الضّیائی الکاشف بواسطة الضّیآء علی العناصر المرکّبة منها السّیّارات فیظهر انّ الموجودات الحیّة فی تلک السّیّارات لا بدّ تکون بحسب تلک العناصر هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال و البهآء علیک یا رفیع الرّفیع الصّادع البارع البدیع انّی تلوت نمیقتک الغرّآء و ورقتک النّورآء و اجبت عن المسائل الّتی سأل عنها ذلک النّحریر الشّهیر و اتل علیه الکتاب و الخطاب الّذی له فی صدر الکتاب و قل له قد تمّت الحجّة الغرّآء و ظهرت المحجّة

البیضآء و سطع انوار البرهان و تحقّق وجود العیان و اسأل اللّه ان یجعلک غریقاً فی بحر الاطمینان و نفساً راضیةً مرضیّةً قدسیّةً مستقرّةً فی اعلی الجنان ع ع

* * *

هواللّه

یا من جعله اللّه من ایادی امره مکاتیب متعدّده از آن جناب واصل و هیچیک را جواب نوشتن ممکن نشد و سبب ضعف مزاج و وجود اسقام و امراض و آلام بود ولی این عبد بهیچوجه اظهار نمینمود بلکه صبور و کتوم و راضی در جمیع شئون بود و اگر سطری مرقوم میگشت بزور و زحمت موفور بود و سبب ازدیاد علّت و اسقام میشد لهذا اتّفاقاً نامهئی تحریر میشد حال چون قدری صحّت بهتر شده مشغول بتحریر و تقریر گشتن فی‌الجمله آسان گشته من نیز بنگاشتن پرداختم و انشآءاللّه من‌بعد جوابها مرقوم میشود مطمئن باشید و از خدا خواهم که در جمیع امور مؤیّد و موفّق گردید و خبرهای خوش در نامه‌ها مرقوم دارید که روح و ریحان آرد و سبب سرور قلوب گردد از امتحانات هیچوقت محزون مگردید زیرا امتحان و افتتان حصّاد اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز بامتحانات الهیّه ممکن نه اگر امتحانات الهیّه نبود ابداً نفوس تربیت نمیشدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میماندند چون شدائد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب بحقّ و متوجّه الی اللّه و متخلّق باوصاف رحمانی و مستمدّ از فیوضات آسمانی شوند حال مختصر چیزی مرقوم شد انشآءاللّه من‌بعد مکاتیب متعدّده ارسال میگردد و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو اللّه

یا من جعله اللّه من ایادی امره از شدّت حرکت امواج محیط تحریر مشکل و عسیر و این عبد با مزاجی علیل و بنیه‌ئی ضعیف و نحیف در چنین حالتی بذکر و یاد یاران قدیم و همدمان و ندیم در هیجانی شدید و تحریر این نامه دلیل جلیل بر روابط دل و جان بیاران است که در این بساط چه قدر عزیزند باری عبدالبهاء این سفر پرخطر را باین امید نماید که شاید از شدّت خجلت اندکی رهائی یابد و از شرمندگی نجات طلبد زیرا تا بحال نفسی بعبودیّت آستان مقدّس برنیاورد و خدمتی بیندگان جمال مبارک ننمود شاید در این غیبت عون و عنایتی رسد و قدمی در سبیل رضا بنهد هیهات مور مقهوری چگونه بعبودیّت ربّ غفور پردازد و بُغاثی چگونه نسر طائر گردد مگر بتأیید ملکوت ابهی و توفیق ملأ اعلی خلاصه ایادی امر اللّه در این غیبوبت عبدالبهاء باید حفظ امر اللّه نمایند تا از جمیع طوارء محفوظ و مصون ماند و اعظم امور تبلیغ است زیرا مقناطیس تأیید است ع ع

* * *

طهران

حضرت شهید سلیل حضرت اسم اللّه الأصدق الجلیل علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من جعله اللّه من ایادی امره بین خلقه نامهٔ قزوین در وسط دریای محیط قرائت گردید عازم همدان بوده‌اید البتّه بزیارت آن مرقد معطّر مشرّف شده‌اید از سایر ولایات فریاد این المبلّغ است که از جمیع اقالیم بلند است زیرا جمیع طوائف از رؤسای خویش نهایت تشویش ملاحظه نمودند که جز مقاصد خویش آرزوئی ندارند و از هر جهت تخدیش اذهان حاصل مردم از هر جهت سرخورده‌اند و ناامید گشته‌اند و یقین نموده‌اند که جمیع راهها منتهی باسفل جحیم است تجربه کرده‌اند هر راهی پیمودند و نجاح و فلاح گمان نمودند ولی عاقبت بچاه بلا افتادند لهذا آرزوی اوج ماه نمودند یاران باید در این مورد ورداً مورود گردند تا آیت رفداً مرفود شوند اگر چنانچه باید و شاید بموجب نصائح و وصایای جمال مبارک احبّای هر دیار حرکت نمایند واللّه الّذی لا اله الّا هو در اندک زمانی خطّهٔ غبرا جنّت ابهی شود لهذا باید شما بکمال همّت در تبلیغ امر اللّه بکوشید تا این فرصت از دست نرود مردم ایران مانند غریقند آرزوی فلکی عظیم مینمایند عبدالبهآء هرچند معترف بقصور است و مقرّ بفتور با وجود این در این اقالیم وسیع با وجود ضعف و ناتوانی هر روز در جائی و هر شب در شهر و قرائی در محافل عظمی و مجامع کبری و کنائس و معابد علیا نعره میزند نه از ناتوانی از کار بازماند و نه خستگی داند و نه ماندگی شناسد که شاید نَفَسی در خدمت آستان مقدّس برآرد ولی افسوس افسوس که این آرزو معسور و غیر میسور تا بحال که نهایت قصور حاصل تا بعد چه شود حضرت مقصود روحی لعباده الفدآء در زندان هر ناتوانی را تربیت فرمود قوّت داد بال و پر عنایت کرد تا بعد از صعود بر عبودیّت مقام محمود قیام نمایند شما در حقّ این مفقود دعا نمائید و عجز و ابتهال کنید شاید حرکتی مذبوحانه نماید و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هو اللّه

یا من جعله اللّه منادیاً بملکوته العظیم در پاریس نامه‌ئی از آنحضرت رسید که در انتخاب بعضی با محفل روحانی اختلاف شدید نموده‌اند باید این قضیّه را زود فیصل نمود و اختلاف در مضمون کیفیّت انتخاب است که مرقوم نموده‌ئی جواب نوشتم که مضمون آن واضح و مشهود است و اصل مقصد آنکه حضرات ایادی امر اللّه اعضای دائمی هستند و دیگران انتخابی و هر پنجاه یا صد نفر یک نفس را انتخاب نمایند و اکثریّت مجری گردد نامهٔ ثانی از شما رسید که مخالفت با محفل روحانی در اشتداد و ازدیاد است و بنظر من چنین میآید یا جمیع محافل را از دم فسخ نمود و یا آنکه بمحفل روحانی نفوذ و قوّه‌ئی که کسی مقاومت ننماید داد این بود که خواستم بتدریج این رأی شما را ترویج کنم لهذا اوّل تلگراف شد و بجهت تسکین حرکات امر انتخاب را منع نمودم که سکون حاصل گردد والّا چنان نزاع و جدال بمیان میآمد که نهایت نداشت شما فکر بفرمائید که در بدایت چنین انتخاب چنین اختلاف نهایت چه خواهد شد این بود که تلغرافات پیاپی بتأیید محفل روحانی ارسال شد حضرات ایادی امر اللّه باید جمیع افکارشان مثل این عبد در تبلیغ امر اللّه باشد تا تأییدات ملکوت ابهی پیاپی رسد از محافل چه نتائج بلکه عاقبت سبب اختلاف ملاحظه فرمائید که اوقات کل حال در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و تبلیغ بکلّی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح بچه موفّق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبتّل و تضرّع و تبلیغ حال ما نیز باید روش آنان گیریم والّا یقین است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزّت ابدیّه روز بروز روشنتر نگردد آنجناب

الحمد للّه باین نکات ملتفت جمیع احبّا را باید باین روش و سلوک دلالت فرمائید باری بقدر امکان بقوّهٔ ملکوتی بکوشید تا نفوس از این عوالم بروحانیّت صرفه آیند و بنشر نفحات اللّه کوشند و علیک البهآء

عبدالبهاء عباس

ربّ ایّد حبیبی الادیب علی ما انت اردت له فی هذا السّبیل و اجعله سهیماً لعبدک هذا فی عبودیّة عتبة قدسک انّک انت الکریم الرّحیم

عبدالبها عباس

* * *

هو اللّه

مدینه

جناب ملّا علی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه نمایند

هو اللّه تعالی

یا من خاطبنی بعبدالبهاء فی عنوان کتابه یا حبّذا هذا العنوان اللّائح المشرق البلیغ فی ظهر کتابک و ما احلی معناه و ما الذّ فحواه فی مذاقی کانّه بحر من العسل المصفّی و عین من سلسبیل مآء السّمآء او معین الحیات الابدیّة فی الفردوس الاعلی احسنت احسنت بخّ بخّ لک یا علی بشری لی و لک یا حبیبی و نعم المخاطِبْ بهذا الخطاب و نعم المخاطب المبشّر فی یوم الحساب عظّم اللّه اجرک و اجزل نعمک و شرح صدرک و اقرّ عینک و نوّر قلبک و انعش روحک و عظّم فتوحک و عطّر مشامّک و اعلی مقامک لعمرک اصبحت غریق محبّتک و رهین مودّتک و اسیر سلطان خطابک و اسئل اللّه ان یزید فی اجرک و ثوابک ع ع

* * *

طهران

حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یا من خصّصهم اللّه بموهبته الکبری الحمد للّه نفحات قدس آفاقرا معطّر نموده و انوار کلمة اللّه شرق و غرب را منوّر کرده بارقهٔ صبح هدی در جمیع جهان مانند مه تابان منتشر و مشتهر و ظاهر و باهر گوشها مستعدّ ندا گشته و نفوس طالب اطّلاع بر حقائق اسرار شده از هر طرف فریاد این المبلّغین بلند است و از جمیع اطراف نعرهٔ این النّاطقین المنقطعین گوش‌زد هر انجمن

از جمیع ممالک ولایات شرقیّه و غربیّه طلب مبلّغ مینمایند من جمله از یزد بعضی از مراکز محترمه که ذکر نامشان جائز نه بینهایت اصرار و ابرام در ارسال مبلّغین مینمایند و فی الحقیقه آن ولایت نهایت استعداد را پیدا نموده و ایادی اعتساف مقطوع در کمال حرّیّت اعلاء کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه ممکن شما باید متّصل مواظب اطراف باشید بمحض اینکه ملاحظه نمائید در محلّی از محلّات قوّت و استعداد حاصل گشته و دست ستمکاران مقطوع شده فوراً مبلّغین منقطعین بفرستید و یا آنکه از خود ایادی امر اللّه یک نفر فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جمیع افکار را حصر در تبلیغ امر اللّه کرد زیرا این تأسیس است و ما دون آن ترمیم این التّرمیم من التّأسیس البتّه صد البتّه نفوسی آگاه و دانا و منقطع و منجذب بآنصفحات متتابعاً ارسال دارید زیرا آن کشت‌زار بی‌نهایت استعداد پیدا کرده فوراً باید تخم پاک افشاند و در تحت تربیت دهقان الهی پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرّم شود کزرع اخرج شطأه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّرّاع و علیکم التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

هو اللّه

جناب فاضل مسافر علیه بهاء اللّه الابهی

هو اللّه

یا من رأی آیات ربّه الکبری علیک ان تبسط اکفّ الشّکر الی العزیز الغفّار بما هتک الاستار و اشرق الانوار و انکشف الآثار و ظهر الاسرار و قرّت عیناک بمشاهدة آیات ربّک المهیمن المختار فتنوّرت بصیرتک و طابت سریرتک و اطمئنّت نفسک و اشتعلت نار محبّة اللّه فی قلبک اذاً ارجع الی الدّیار و ذکّر النّاس بایّام اللّه و ادعوهم الی سبیل اللّه بالموعظة الحسنة و القول اللّیّن و التّی هی احسن و اضرم فی الافئدة نیراناً تحرق الحجبات و تعدم السّبحات و تزیل الشّبهات و تفسّر المتشابهات و تظهر الآیات البیّنات و تبیّن الحجج السّاطعات و تکشف الظّلمات حتّی یلوح انوار الحقیقة علی هیاکل التّوحید فی کلّ الجهات ع ع

* * *

هوالأبهی

جناب آقا محمّد اسمعیل مسافر علیه بهآء اللّه الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا من سعی فی سبیل اللّه فی‌الحقیقه آن سفر آنجناب بسمت شیروان و ایروان در نهایت خلوص بود و این عبد هر وقت بخاطر آوردم روح و ریحان حاصل گشت آن سفر مختصر بود این سفر مفصّل لهذا باید بفضل و عنایت جمال مبارک در این سفر بچنان ارمغانی عازم گردی که رائحهٔ طیّبه‌اش جمیع آنصفحات را معطّر نماید و بهر اقلیم که عبور و مرور نمائی نفحه‌ئی از ذکر

الهی بمشامشان رسانی جمیع اقوال و روایات را فراموش کن و از هر ذکری جز ذکر حقّ خاموش باش و بجان در جوش و خروش آ گوش بحرف بیهوشان مده و از سروش غیب این ندا را بشنو

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

ایّام امتحانست واوقات افتتان قدم را راسخ نما و قلب را ثابت زلزله شدید است و فتنه رو بمزید زنهار جمال مبارک و وصایایش را فراموش مکن و سمع را مرهون زخارف قول مکن راه نمایانست و سبیل واضح و عیان وقت ترویج است و هنگام نشر نفحات ربّ عزیز هر کس در میدان تبلیغ بتازد گوی از این میدان ببرد و هر نفس بنفحات حقّ موأنس گردد رخش چون آفتاب بتابد تو استمداد از ملکوت ابهی جو و استفاضه از ابر میثاق نما از چشمهٔ پیمان و ایمان یزدان آب خور که ماء حیوانست و عین تسنیم جنّت رضوان در این سفر بملاقات بعضی در امتحان و خطر افتی بیدار باش بیدار باش سفر به ازمیر نما و از آنجا به قفقاز خبر شما باید متّصل برسد و چنان خبری باشد که سبب روح و ریحان گردد جمیع دوستانرا تکبیر برسانید و همین ورقه را بجهة او قرائت نمائید و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

طهران

بواسطهٔ حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

جناب اخوی ایشان علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من سمع نقرات النّاقور و نغمات الصّافور من الملإ الأعلی فسبحان ربّی الأبهی انّی تلوت نمیقتک الغرّآء البدیعة الانشآء ثمّ رتّلت آیات الشّکر للّه بما ثبتت علی المیثاق فی یوم تزلزلت ارکان اهل النّفاق و زلّت اقدام اهل الشّقاق و لمثلک ینبغی هذا ان تأخذ کتاب العهد بالیمین و تتلو آیاته علی کلّ عبد منیب آت ربّه بقلب سلیم و تثبّت القلوب علی هذا العهد العظیم تاللّه الحقّ انّ جنود العرش المرفوع ستشدّ الأزور و تقوّی الظّهور و تشرح الصّدور بهذا المیثاق الّذی هو اعظم اشراق من نیّر الآفاق فویل للّذین مرقوا عنه و نکثوا و نقضوا و بذلک ذلّوا و ضلّوا بل اضلّوا عن الصّراط المستقیم تبّاً لهم و سحقاً الی یوم الدّین و اسودّت وجوههم بین ملإ العالمین و انّک انت اشکر اللّه بما جعلک آیة الهدی بین الوری و نوّر بصیرتک بنور ساطع من ملکوته الأبهی و انطقک بالثّنآء علی ربّ الأسمآء الحسنی و هذا من فضله علیک فی هذا الیوم المشهود بالورد المورود و الرّفد المرفود

ثمّ اعلم انّ المدرکات الانسانیّة تنحلّ الی معقول و محسوس فالمحسوس المفهوم المأنوس لا یحتاج الی تعبیر و تلویح بل هو توضیح و تصریح و امّا المعقول حقائق روحانیّة معقولة لا محسوسة مجرّدة منزّهة مقدّسة لیس لها صور فی الخارج حتّی یتیسّر بیانه بصراحة من دون استعارة و اشارة فلأجل ذلک یضطرّ المبیّن ان یضع الحقائق المعقولة فی قوالب الصّور المحسوسة تمثیلاً و تصویراً و تشبیهاً و من هذه الحقائق المعقولة العلم و العقل و اذا اراد المبیّن ان یبیّنه فلا بدّ له من وضعهما فی قالب صورة من

الصّور المحسوسة حتّى يقتدر على تصوّره المستمع فيقول انّهما نور لا النّور المدرک بالبصر بل نور حقيقىّ يدرکه البصيرة و انّما المقصد بهذا التّشبيه حتّى يدرک المستمعون و ينتبهوا الى المفهوم العقلى و الحقيقة المجرّدة عن الصّور و المثال فى عالم المعانى فبنآءً على ذلک انّ اللّه سبحانه و تعالى لمّا اراد بيان النّعم الجليلة و الآلآء الجزيلة المقدّرة فى جنّته البديعة و رياضه الأنيقة فى ملكوت قدسه و مقعد صدق انسه قد افرغ تلک الحقائق الرّوحانيّة و الماهيّات المعقولة الرّحمانيّة فى قوالب الصّور من الحور و القصور و الزّهور و النّهور و الحياض و الرّياض و الغياض حتّى ينتبه المستمعون لتلک النّعم الوافرة و الآلآء المتكاثرة و السّعادة الأبديّة و الحياة الطّيّبة القدسيّة فى النّشأة الأخرى و المعارف الالهيّة و اللّذائذ الرّوحانيّة فى النّشأة الأولى هذا حكمة ما انزله اللّه فى القرآن بنَفَس الرّحمن

و امّا ظهور النّور من شجرة الطّور انّ الشّجرة هى حقيقة الكليم و كانت شجرة مباركة و النّار الّتى التهبت فيها هى نور الفيض القديم و الفوز العظيم و المجلّى هو الجمال المبين و النّبأ العظيم لأنّ حدود الزّمان و المكان تحكم على الأجسام المتحيّزة فى عالم الكيان و امّا النّور القديم و الفيض العظيم مقدّس عن هذه الحدود و الشّؤون و الأوقات الثّلاثة فى عالم الجسوم و الرّسوم بل الأوّل عين الآخر و الظّاهر عين الباطن و كلّ الأزمان زمن واحد و كان و يكون و كائن

و امّا شجرة انيسا هو الهيكل الكريم و سدرة المنتهى و شجرة الحياة و الزّيتونة الّتى لا شرقيّة و لا غربيّة يكاد زيتها يضىء ولو لم تمسسه نار

و امّا جبل فاران هو جبل مكّة الّذى قيل فى حقّه فى التّوراة فى الباب الثّالث و الثّلاثين من سفر الاستثنآء جآء الرّبّ من سينآء و اشرق لنا من ساعير و تجلّى من جبل فاران فسينآء معلوم مشهود و ساعير موطن المسيح الموعود و فاران وطن السّيّد المحمود و اشراقه ظهور فيضه و سطوع انواره و نزول كتابه و ارتفاع ندائه

و امّا الفرق بين المعاد و الرّجعة المعاد امر عينىّ و الرّجعة امر علمىّ من حيث الشّؤون و الآثار يدلّ على الوحدة الحقيقيّة بين الأبرار و انّى لى المجال مع ضيق الأحوال الجولان فى هذا الميدان الّذى عجزت عن ادراک غايتها ذو الصّافنات الجياد و اشرنا لک اشارة بمعانيها و التزمنا الايجاز المعدود من الاعجاز فلا تؤاخذنا لعدم الاطناب و الاسهاب فالوقت مفقود و المجال معدوم و ما بيّنّا لک هذا الّا لفرط محبّتى لک فاشكر اللّه عليها و اسأل اللّه ان يؤيّدک فى كلّ الشّؤون و يفرغ عليک الصّبر المنعوت فى الصّحف و الزّبر المنزلة من ربّک الودود

و بلّغ تحيّتى الى امةاللّه الفاطمة الكبرى و امةاللّه امّ الضّيآء عليهما بهآء اللّه الأبهى و بلّغ اشواقى الى المنجذب بنفحات اللّه محمّد باقر خان و سائر المؤمنين الموقنين بآيات ربّک الكبرى و عليک التّحيّة و الثّنآء ع ع

* * *

هوالأبهى

ق

جناب آقا شيخ فضل‌اللّه عليه بهآء اللّه الأبهى

هوالأبهى

يا من سمّى بفضل الحقّ افاض اللّه عليک سجال الفضل و العطآء و كشف بک عن اعين المحتجبين الغطآء و ايّدک بجنود من الملأ الأعلى سبحان من كشف القناع و تجلّى سبحان من اشرقت الأرض بنوره و اضائت السّمآء سبحان من انشأ الخلق

الجدید و احیا الموتی سبحان من حشر الخلق و نشر الوری سبحان من مدّد الصّراط و وضع المیزان و حاسب من فی الوجود فی یوم الطّامّة الکبری سبحان من اجار المخلصین فی جوار موهبته العظمی سبحان من ادخل الموحّدین فی الجنّة المأوی سبحان من نکّل المحتجبین فی نار تلظّی سبحان من اورد الموقنین علی مناهل الهنآء سبحان من اذاق المرتابین صدید الغوایة و الضّلالة و العمی سبحان من اخلد المشتاقین فی الحدیقة النّورآء سبحان من عذب المبغضین فی جحیم البغضآء سبحان من انطق الصّادقین بالثّنآء سبحان من ابلی الکاذبین بالخرس فی محافل الهدی سبحان من سطع و لمع و اشرق من المرکز الأعلی سبحان من افاض غمام رحمته علی الثّری سبحان من ربّی الوجود بتربیة الرّوحانیّین اهل العلّیّین من ملکوت او ادنی سبحان من احیا الوجود بنفحات اهل السّجود فی النّشأة الأولی سبحان من نوّر الأرجآء و اضآء الأنحآء و عطّر الآفاق و عمّم الاشراق و حیّر الأحداق و نفخ روح الحیاة فی هیکل الامکان بحبّ و وفاق و ربّی الوجود بفیض الجود و انّ الیه المساق و ایّد القلوب و شیّد البنیان المرصوص بزبر حدید من قوّة المیثاق و جعل الثّابتین فرحین بما آتاهم و مطمئنّین بفضل مولاهم و اقام علی المتزلزلین قیامة الآماق سبحان من غاب فی نقاب الجلال و تحجّب بحلل الغیاب فی هویّة ملکوته الغائبة عن الأحداق سبحان من ادام فیض جبروته و استمرّ جود ملکوته و دام اشراقه و استدام سطوع انواره من افق الغیب علی اهل الوفاق ع ع

* * *

هو اللّه

یا من فدا حیاته فی اعلاء کلمة اللّه و بذل روحه فی نشر نفحات اللّه مدّتی پیش مختصر تحریری از آنحضرت وارد و اشاره رفته بود که مفصّل ارسال خواهد شد تا بحال انتظار ورود آن فصل مشروح کشیده شد و نرسید لهذا بتحریر این مختصر پرداختم و مقصد اصلی نشر ما فی الاناء بود چه که کأس لطیف را چون لبریز نمائی رشحات و طفحات حاصل گردد و این قطره رشحهئی از جام قلوب است از تأییدات غیبیّهٔ حضرت احدیّت چنان امید است که این کأس دهاق قلزم آفاق گردد و این جام لبریز دریای شورانگیز و طوفان‌خیز شود تا رشحات و طفحات مبدّل بامواج از جمیع جهات گردد

قطرهٔ دانش که بخشیدی ز پیش

متّصل گردان بدریاهای خویش

باری بواسطهٔ شخصی از احباب مخابره با شخص اوّل شد مکتوب واسطه رسید و جواب ارسال گردید چون آنحضرت از سرائر تأثیرات این مخابرات تفطّن نتیجه میفرمائید لهذا سواد اصل مکتوب با سواد جواب ارسال گردید تا ملاحظه کنید و اگر چنانچه در اینخصوصات نظر باطّلاعات فکری بنظر آید مرقوم نمائید ملاحظه فرمائید که تأییدات ملکوت ابهی چگونه متتابعاً میرسد و همچنین از طهران چند مکتوب رسید که اولیای سفارت فرانسه اصرار دارند که بعضی از مبلّغین بصفحات افریق یعنی تونس و جزائر توجّه نمایند و از اولیای دولت فرانسه نهایت رعایت خواهد شد تا جماعات آن سامانرا تبلیغ نمایند آنچه در اینخصوص فکر شد نفسی که از عهدهٔ این کار برآید موجود ندیدم مگر آنکه آنحضرت اگر ممکن باشد یک سفری بآنصفحات نمایند تا نگاشته و سفارش‌نامه استحصال شود و همچنین در عشق‌آباد بعضی از ممتازین دوستان را حکومت احضار نمود و خود والی بالذّات ملاقات کرد و مذکور داشت که از صدارت دولت ایمپراطوری رقمی وارد مضمون اینکه باین طائفه پیغام مرا تبلیغ کنید و سند ممهور دالّ بر بلوغ پیغام مذکور بگیرید و پیغام اینکه ما در خصوص شاه مغفور تحقیق دقیق نمودیم بوضوح پیوست برائت این طائفه لهذا شما در نظر حکومت ملّت محترمید و در صف و صنف اوّل رعای خیرخواه بعد نهایت مهربانیرا نمود و مرخّص فرمود ملاحظه نمائید که این بی سر و سامان شب و روز باوجود سوزش در آتش حرمان در اعلای کلمة

اللّه و نشر نفحات اللّه مشغول بجای آنکه کل معاونت نمایند بالعکس باهانت برخیزند در خمودت کوشند و در نشر اوراق شبهات پردازند یا حسرة علی العباد ما در بحبوحهٔ معرکهٔ با تمام ملل عالم و صفّ حرب در جنگ و جدال بغتة یاران جفاکار در تشتیت افواج و تفریق سپاه نجات کوشند یا سبحان اللّه داوری دارم خدایا من که را داور کنم باری آنحضرت بمضرّت اینگونه نشریّات آگاه و پرانتباه نوعی فرمائید که سبب تخدیش اذهان و تشویش وجدان نگردد چون بحر قدم موجی زند جمیع این کفهای شبهات را از وجه میاه براندازد و ماء صافی لطیف باقی ماند حیف که نفوس خود را از تأیید ملکوت ابهی محروم مینمایند و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق اللّه ع ع

* * *

هو اللّه

ط

حضرت ادیب علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یا من قام بکلّیّته علی خدمة امر اللّه آنچه در خصوص دار التّعلیم مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مورث فرح و سرور شد و محرّک وجد و حبور جمیع یاران خرّم و شادمان گشتند

این دبستان از تأسیسات اصلیّهٔ اساسیّه است که فی الحقیقه سبب استحکام بنیان عالم انسانست انشاء اللّه از هر جهت مکمّل گردد و چون این دبستان از هر خصوص مکمّل و معمور و فائق بر سائر مکاتب و مدارس گردد دیگری و دیگری بالتّتابع تأسیس شود

مقصود اینست که یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران افتند تا کل در دبستان عرفان چشم و گوش باز نموده و بحقائق کائنات پی‌برده کشف رموز و اسرار الهی نمایند و بانوار معرفت و محبّت حضرت احدیّت منوّر گردند و این بهترین وسیله است بجهت تربیت عموم و البهآء علیک ع ع

* * *

هواللّه

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من قام علی خدمة المیثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد از فضل و عنایت جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء امیدوارم که در جمیع شئون موفّق باشید

در خصوص تألیفات المفتری علی اللّه مرقوم نموده بودید باید که جمیع ایادی بالاتّفاق یکی دو تا از ایادی را معیّن نمایند و بجواب آن مفتریات پردازند رسالهئی مرقوم نمایند و طبع کنند و نشر نمایند این اصل خدمت ایادیست

امّا آنچه در خصوص مضلّ اصفهانی مرقوم نموده بودید و حصول نفوذ فلا تبتئس فلا تحزن فسوف یکسّر اللّه شوکتهم بقوّة من عنده و انّ ربّک لهو الغالب القدیر ولی آن رسائل را جواب قاطع لازم و حجّت بالغ واجب جزای آن مفتری را ربّ قدیر داد آن نفوس در اسلامبول بجمیع وسائل تشبّث نمودند و بواسطهٔ جمال‌الدّین بی‌معنی تا مابین نفوذ پیدا کردند جمال‌الدّین مجهول را بسبب قربیّتش اوّل باعلیحضرت سلطانی واسطهٔ انواع فساد و فتن نمودند حتّی جمال‌الدّین مذکور شب و روز در سرای مرحوم رضا پاشا رئیس المفتّشین حضرت سلطان بود منزل داشت و بمناسبت مأموریّت آن مرحوم آنچه توانست مفتریاتی نسبت بحقّ داد تا اسباب وهن امر اللّه گردد آقا خان معهود کاتب جمال‌الدّین مذکور بود شبها با شیخ احمد معلوم کرمانی در معیّت جمال‌الدّین در مجلس رضا پاشا حاضر می‌شدند و وزرای دولت علیّه نیز در منزل رضا پاشای مرحوم دائم الحضور بودند در شبها بمناسبتی آقا خان و شیخ احمد عنوانی از جمال مبارک و این عبد می‌نمودند و تا می‌توانستند مفتریاتی که سبب سفک دم جمال مبارک بود می‌گفتند جمال‌الدّین مذکور در بدایت ساکت و صامت می‌نشست بعد حضرات وزرا از او سؤال می‌نمودند که شما در این خصوصات چه می‌گوئید در بدایت جواب می‌گفت که من شخصی هستم حرّ الأفکار به ملّتی و مذهبی نه تعلّقی دارم و نه تکلّفی لهذا کاری باین کارها ندارم و باین‌گونه مباحثات نپردازم بعد وزرا اصرار می‌نمودند که لابدّ شما از این امر اطّلاع تام دارید نبذهئی بفرمائید تا آنکه قناعت حاصل شود دوباره ابا می‌نمود و بهیچوجه مخصوصاً راضی به تکلّم نمی‌شد باز الحاح می‌نمودند که مختصری بگوئید آنوقت زبان باز می‌نمود که من تعلّقی باین امور ندارم ولی محض اطّلاع از جمیع ملل و مذاهب بر حقائق اسرار کتب و رسائل حضرات اطّلاع یافته‌ام بلی این چیزهائی که آقا خان و شیخ احمد می‌گویند جزئی مبالغهئی در آن هست ولی اساس حضرات مخالف و مباین معموریّت و آبادی و قوانین دولت و ضدّیّت و عداوت با جمیع دول و قلع و قمع بنیان عالم انسانی و محویّت جمیع ملل عالم و نهب و غارت اموال جمیع امم و اسارت اهل و اطفال جمیع طوائف است ولی من کاری باین کارها ندارم در نزد من جمیع ملل عالم خوشند و با کلّ ملل آشتی دارم من می‌خواهم که جمیع ملل عالم متمدّن شوند هر ملّتی و هر مذهبی می‌خواهند باشند باری در نهایت دسائس یکی‌یکی مفتریات آقا خان و شیخ احمد را بظاهر در کمال بیغرضی تصدیق می‌نمود حضرات وزرا ایّدهم اللّه همچو گمان می‌نمودند که آنچه آن شخص مجهول می‌گفت از جهت بیغرضیش مقارن حقیقت است حتّی آقا خان مذکور تألیفی نمود و اسم آن را خلاصة‌البیان گذاشت و خود را شخصی از اهل فرقان و متعصّب در دین شمرد کأنّه در دین مبین قرآن شخصی جان‌فشانست و از خلل و فتوری که در آن دین واقع شده شب و روز نالان و گریانست باری مندرجات خلاصة‌البیان قضیّه‌هائی بود که بوصف درنیاید و بتحریر نگنجد اساس شریعت و احکامی که هادم بنیان عالم انسانیست و آنچه فتنه و فساد و خونخواری و ظلم و عدوان و بی‌ناموسی و تعدّی و تجاوز و ستم و ظلم و بی‌حیائی و عداوت و بغضا بعالم انسانی و سوء نیّت بجمیع ملل بشری باشد در آن خلاصة‌البیان اساس دین معتقدین به بیان نهاد و این را بحضرات وزرا نشان داد و بانواع دسائس و حیل جمال‌الدّین معهود را اغوا نمود ظاهراً در کمال بیغرضی تصدیق جمیع آن مسائل نمود و چنان این فساد تأثیر کرد که در نزد حضرات وزرا محقّق و مسلّم شد و مدلّل داشت که قلع و قمع جمیع این فساد و فتنها منوط و مشروط باعدام این طائفه در عکّاست والّا عنقریب این آتش چنان شعله زند که قابل خاموشی نباشد تأنّی و تردّی و عدالت و انصاف اعلیحضرت سلطان ایّده اللّه و نصره مانع و حائل شد والّا فساد بسیار عظیم بود و از طرف دیگر بواسطهٔ میرزا حسین کاشی متوفّی پسر ملّا جعفر متوفّی روزی جمیع اعاظم و اکابر و تجّار ایران را در اسلامبول در خانهٔ میرزا حسین دعوت نمودند حتّی هیئت سفارت دون حضرت سفیر کل حاضر شدند بعد از صرف چای و شیرینی و نهار آقا خان برخاست گفت ای بزرگان و سروران و متموّلان ایران که در اسلامبول

هستید شما نفوس محترمید و از جمیع احوال دنیا آگاه هر ملّتی در فکر ترقّی و تمدّن و معموریّت و عزّت خودند و در تشبّث بوسائل ما به التّرقّی خودداری نمی‌توانند نمود مگر ما ایرانیان که ابداً بهیچوجه در فکر ترقّی و تمدّن و معموریّت اوطان و عزّت و سعادت ملّت نیستیم و اگر حال بر این منوال بماند شبهه‌ئی نیست که عاقبتش نومیدی و یأس و اضمحلال است پس ماها که از ایران سفر کرده‌ایم و آمده‌ایم در این مرکزی که فی‌الحقیقه در وسط عالم واقع و بچشم خودمان ترقّیات جمیع دول و ملل را مشاهده می‌نمائیم آیا جائز است که چنین ساکت و صامت و مهمل و غافل بمانیم باید که ما در این فکر و این تصوّر تقدّم بر کل جوئیم تا آنکه سبب سعادت و عزّت و ترقّی دولت و ملّت ایران گردیم و چون سعادت و ترقّی دولت و ملّتی قصد و نیّت شود دفع مضرّت مقدّم بر جلب منفعت است باید اوّل مرض را معالجه نمود بعد بتقویت بنیه پرداخت امروز مرض مزمنی که بمثابهٔ قولنج ایلاقوسی و یا مرض سل است جسم دولت و ملّت ایران را این گروهند که فی‌الحقیقه مقصدشان بکلّی پایه و مایهٔ ایران را براندازند از هر جهت مثل علّت کابوس بر جان اهالی افتادند و این گروه را نیّت چنین است و اعتقاد چنان و روش چنین و مسلک چنان بکمال قوّت در فکر خرابی و ویرانی ایرانند و اگر اینها باقی بمانند یقین است که ریشهٔ ایران را از بن و بنگاه براندازند پس باید دفع این مضرّت را فوراً نمود و اگر بخواهید عقائد و نوایای مضرّه و مقاصد وحشیّه و خونخواری و غدّاری و فساد و فتنه و مضرّت این طائفه را بفهمید کتابی دارند اسم او بیان و ما خلاصه نموده‌ایم او را چه که مطوّل است و خلاصةالبیان نام گذاشتیم بعد رساله‌ئی بیرون آورد که فی‌الحقیقه از اوّل ابداع تا بحال چنین مقاصد مضرّه و نوایای خبیثه و اساس باطل که هادم بنیان انسانیست و مخرّب بنیاد الهی تألیف نشده و آن رساله را به خلاصةالبیان تسمیه نموده و نسبت بحضرت اعلی روحی له الفدآء داده آن رساله را من البدو الی الختم در آن مجلس خوانده و نعره بلند نمود وادینا واشریعتا واطریقتا وامذهبا وادولتا واملّتا بقسمی که حاضرین جمیع بفزع آمدند بعد گفت مرهم این زخم و درمان این درد تفریق و تدمیر حضراتست از این طائفه که در عکّا هستند جمیع بمذاکره مشغول شدند که چه باید کرد در وقت عصر در میان آن شخص و شخص روضه‌خوانی مجادله حاصل شد آن شخص روضه‌خوان متغیّر شد و گفت ای فلان تو همچو گمان می‌کنی که ما جاهل و غبی و نادانیم اساس مسئله را نمی‌دانیم شما هم از این طائفه هستید ولی دو فرقه شدید یکی مسمّی به بهائی و دیگر مسمّی به ازلی و از عداوتی که بآن طرف دارید در فکر این هستید که آنها را تمام کنید و خود میدان یابید ما از هر دو طرف در کناریم و بیزار شما هر چه می‌خواهید بهمدیگر بنمائید دخلی بما ندارد باری بعون و عنایت الهی بدون نتیجه آن جمع پریشان شد و آن اجتماع تفریق گشت و مقصد حضرات بتمامه حاصل نشد ولی روایات و حکایات مختلفهٔ بی سر و پا در میان مردم منتشر گشت باری از قضای اتّفاقی میانهٔ آقا خان و آقا طاهر محرّر جریدهٔ اختر منازعه‌ئی حاصل شد حضرت سفیر حمایت آقا طاهر نمودند و مراجعت به مابین کردند که این آقا خان شخص مفسدیست و برهان فسادش اوراقی هست در دست این مسئله را اعلیحضرت سلطانی بمرحوم رضا پاشا محوّل فرمودند تا رضا پاشا تحقیق مسئله نماید و از قضا آقا خان تبعیّت ایرانی را ترک نموده و تبعیّت عثمانیّه را طلب نموده بود رضا پاشا چون از آقا خان استفسار نموده بود در جواب گفت چون من تبعیّت عثمانیّه را طلب نمودم لهذا حضرت سفیر از من دلگیر شده بعد آقا طاهر را خواستند از آقا طاهر سؤال کردند آقا طاهر گفت این شخص مفسد است و اوراق فساد بخطّش در دست اوراق را رضا پاشا خواست چند ورق آقا طاهر تقدیم نمود آقا خان انکار کرد که این خطّ من نیست آقا طاهر گفت که این خطوط مختلفه می‌نویسد بنوعی که هیچیک مشابهه بدیگری نیست ولی حضرت رضا پاشا این جواب را از او نپذیرفت بعد از آقا خان سؤال کرد که سبب عداوت آقا طاهر با شما چه چیز است در جواب گفت چون چهار سال در مطبعهٔ اختر بکتابت مستخدم بودم و در سر ماه عوض از مواجب نقد سندی بمن می‌داد و یک پاره تا بحال از مواجب بمن نداده و این سندهاست که در دست است چون مطالبه نمودم آقا طاهر از من دلگیر شد لهذا بجهت اینکه این مواجب‌ها را ندهد افترا بر من زده است والّا من شخص مصلحی هستم نه مفسد و جمال‌الدّین در آنوقت

نفوذی مبین داشت بوساطت او بدرگاه پادشاهی بمعرفت رضا پاشا تبلیغ شد که جمیع این ادّعاها باطل است و مجرّد افتراست و سفارت دلگیر از آن شده که آقا خان در ظلّ تبعیّت دولت ابدمدّت عثمانی داخل شده امر پادشاهی صادر بقبول تبعیّت آقا خان و پنجاه لیره و یک ساعت احسان و قرار بر این شد که آقا خان معلّم فارسی اطفال ناظر عدلیّه گردد و در دائرهٔ ناظر پاشا مسکن و مأوی کند دیگر معلومست آقا خان و شیخ احمد همچو میدانی بدست آرند چه می‌کنند از وصف خارج است که چه تدبیرها با جمال‌الدّین در قلع و قمع ما نمودند و من نمی‌توانم تفصیل آن تدابیر را ذکر کنم زیرا واللّه بخاطر شیطان نمی‌آید اگر ذکر کنم تفصیل آن تدابیر را سررشته از برای دیگران می‌شود لهذا مجبور بر کتمانم باری مجرّد حفظ و صیانت الهیّه محافظه نمود والّا آن تزویر و آن دسیسه نخورد نداشت و ما در عکّا در گوشهٔ سجن بحال خود مشغول و بی‌وفایان عکّا چنان هجوم بر ما نموده بودند که واللّه الّذی لا اله الّا هو ابداً فرصت مدافعهٔ فسادها در علیّه نبود نهایت دو کلمه‌ئی مرقوم شد بشخصی که خواهش ما همین‌قدر که دولت تأنّی داشته باشد حقیقت حال لابدّ ظاهر خواهد شد ملاحظه فرمائید قدرت الهی را از قضای اتّفاقی بعد از مدّت قلیلی شخص کلیم ایرانی موسوی می‌رود پیش حکّاکی عثمانی مُهری از طلا خواهش می‌کند که بکند عبارتی می‌گوید که سجع مُهر باید باشد آن عبارت مجمل و موهم بوده است شخص حکّاک می‌رود پیش مشیر ضابطیّه می‌گوید شخصی موسوی طبیب ایرانی پیش من آمده حکّ مُهری خواسته عبارت او اینست این عبارت مرا در وهم انداخت آوردم پیش شما ملاحظه بفرمائید مشیر ضابطیّه گفت چون نزد تو آید و مراجعت کند از عقب او برو و ببین کجا می‌رود آن شخص حکّاک از پی آن موسوی می‌رود نهایت آن موسوی در خانه‌ئی داخل می‌شود به مشیر ضابطیّه خبر می‌دهد مشیر ضابطیّه ناظم پاشا پولیس و جاندرمه می‌فرستد آن خانه را تحرّی می‌کنند از قضای اتّفاقی آن خانهٔ شیخ احمد بوده و آقا خان متّصل تردّد می‌نموده باری اوراق فسادی بخطّ آقا خان و شیخ احمد بدست می‌آید از جمله مسوّده‌های اوراقی که حضرات بجریدهٔ قانون که مروّج فساد و فتنه بود می‌فرستادند و طبع می‌کردند حکومت شیخ احمد و آقا خان را با اوراق تسلیم سفارت می‌کند سفارت آقا خان و شیخ احمد را با اوراق فسادیّه به ایران می‌فرستد بعد جمال‌الدّین معهود توسّط می‌کند که اگر حضرات به ایران برسند بدون سؤال و جواب ایشان را می‌کشند لهذا خواهش من چنانست که حضرات را برگردانید به اسلامبول و در اسلامبول محاکمه بنمائید و هر جزائی که مستحقّند بعد از ثبوت اجرا نمائید حکومت عثمانیّه حضرات را در طرابوزن توقیف می‌نمایند که اعاده کند بجهت محاکمه در این اثنا حکایت محزنهٔ اعلیحضرت پادشاه مرحوم مغفور ناصرالدّین شاه واقع می‌شود لعن اللّه قوماً تجاسروا علی هذا العمل الفظیع الّذی تکدّرت به قلوب الصّادقین المخلصین باری بعد واضح می‌شود که جمال‌الدّین لا غفر اللّه له با عونه‌اش در این امر فظیع ذی‌مدخل بوده‌اند لهذا او از نظر پادشاهی و عموم وزرا ساقط و عونه‌اش آقا خان و شیخ احمد و میرزا حسن خان را به ایران می‌فرستند مقصد اینست که اینها از این فساد و فتنه‌ئی که در حقّ این آوارگان نمودند خود در چاه خذلان ابدی افتادند من حفر بئراً لعباد اللّه اوقعه اللّه فیه لهذا شما از فساد و فتن مضلّ اصفهانی ابداً محزون و مکدّر نشوید آن حیّ قیّومی که جمیع فسادهای آنها را در علیّه بر گردن خود آنها انداخت در افق ملکوت غیبش حافظ و حارس عبادش بوده و خواهد بود و سیعلم الّذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون مضلّ اصفهانی را و من اتّبعه در ذلّت ابدیّه ذلّة الیهود احبّای الهی مشاهده خواهند نمود و هذا وعد غیر مکذوب

در خصوص مدارس مرقوم نموده بودید مدرسهٔ تربیت را البتّه کمال اهمّیّت بدهید و ایادی امر باید چنان همّتی در تربیت این مدرسه ابذال فرمایند که باحسن طراز مزیّن گردد چه بحسب ترتیب و چه بحسب تفریش و چه بحسب تزیین و چه بحسب تدریس و چه بحسب تعلیم انشآءاللّه مدرسه‌ئی گردد که در جمیع ایران مثل شمع بدرخشد و اگر چنانچه ایادی امر مصلحت بدانند که انجمنی مخصوص بجهت مشورت امور مدرسه از مخلصین احبّآء اللّه تشکیل نمایند آن نیز جائز

و امّا دارالتّعلیم که تازه تأسیس شده بسیار بجا و انشآءاللّه مکاتب متعدّدهٔ مکمّله در کمال روحانیّت تأسیس شود که اطفال بتربیت الهیّه تربیت شوند تا سبب سرور قلب عبدالبهآء گردد

و امّا در خصوص تطاول بعضی بیخردان مرقوم نموده بودید که متصدّی تعرّض احبّا هستند اینها زائل خواهد گشت الحمد للّه اعلیحضرت شهریاری در نهایت مهربانی به تبعه و رعایا هستند و نوایای خالصهٔ حضرت صدارت‌پناهی کافل راحت و آسایش عموم اهالی این قبیل امور از عوارض است زائل می‌گردد جناب ملک‌آرا را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و سجع این عبد اشاره باین است یا صاحبی السّجن أ ارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار و همچنین ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه اشاره باکثر آیات سورهٔ یوسف است مختصر ذکر شد شما مراجعت بسوره نمائید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد از فضل و عنایت حقّ امیدواریم که مشمول لحظات عین رحمانیّت گردند

و امّا آیهٔ مبارکهٔ من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنه بدایت این الف ظهور جمال مبارکست و هر روزش هزار سال انّ کلّ یوم عند ربّک کألف سنة و کلّ سنة ثلاث مائة و خمسة و ستّون الف سنة این بیان الف که فرمودند مراد نهایت اعداد است چه که اعداد منتهی به الف می‌شود یک و صد و هزار بعد تکرار است زیرا کور جمال مبارک غیر متناهیست بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلّی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد والّا تا آثار و صحف و تعالیم و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود نه ظهوری نه بروزی و نه صدوری

امّا در خصوص مسافرخانهٔ جدید که جناب میرزا مؤمن وقف نموده‌اند هذا عمل مقبول و مبرور عند اللّه نسأل اللّه ان یبنی له بیتاً عند عرش عظمته فی جوار رحمته الکبری و امّا مسافرخانهٔ عمومی که جناب استاد آقا صبّاغ علیه بهآء اللّه تصوّر دارند که خانهٔ خود قرار بدهند و وقف نمایند تا هر واردی منزل کند هذا العمل افضل الأعمال و ابرّ المبرّات در ساحت اقدس و مقام مقدّس جمال غیب ابهی مقبول و محبوب و منشورش از قلم ابهی در ملأ اعلی صادر

در خصوص استاد اسمعیل انشآءاللّه در وقتش خبر می‌دهیم

امّا جناب آقا میرزا علی اکبر الحمد للّه بخدمت امر موفّقند نسأل اللّه بأن یؤیّده فی جمیع الأحوال مکتوبی خواسته بودند چندی پیش ارسال گشت البتّه تا بحال رسیده در مجلس ایادی امر اللّه مذاکره نمائید اگر چنانچه مجلس مصلحت می‌دانند ایشان را کاتب تعیین نمایند و آن تعیین عین تعیین این عبد است ع ع

* * *

قزوین

بواسطهٔ جناب حکیم‌باشی علیه بهآء اللّه الأبهی

مناجات طلب مغفرت بجهت حضرت سمندر نار موقده و ضلع محترمشان و حضرت حاجی عبدالکریم و حضرت حاجی نظرعلی و حضرت میرزا غلامحسین خان و حضرت دکتر لطف‌اللّه و حضرت حاجی غلام و حضرت مسعود و حضرت آقا حبّ‌اللّه

یا من هو سمیع لضجیجی و انینی و تأوّهی و زفیری و بصیراً بتأسّفی و تلهّفی و تلهّبی و شدّة حسراتی و قوّة زفراتی بما دهمتنی مصائب ادهشتنی و اصابتنی رزایا اضعفتنی فبقیت متبلبل البال مضطرب الحال مضطرم الفؤاد محروم الرّقاد مسکوب الدّموع

مسلوب الرّشاد و هی وفاة احبّتک و مصائب نفوس استضآء بهم افق رحمانیّتک و انارت بهم ارضک و سمائک و انجذبت بهم القلوب و انشرحت بهم الصّدور و انتشرت بهم نور الهدی بین الوری و هتف بذکرهم الملأ الأعلی فمنهم سمندر النّار الموقدة و غضنفر غیاض الموهبة و حمامة ریاض المعرفة من آمن بک و بآیاتک منذ نعومة اظفاره و رضع من ثدی عنایتک من بدایة حیاته و تربّی فی مهد محبّتک و نما و نشأ فی حضن معرفتک و ترنّح من صهبآء العرفان و انتشی من رحیق الایقان و هو طفل رضیع و مرافق بین الأقران و لمّا بلغ رشده و ادرک اشدّه فار فوران النّیران من حرارة محبّتک و ماج موج الطّمطام من ارياح معرفتک و طار سرعة العقاب فی جوّ سمآء موهبتک و سطع سطوع النّجوم فی افق الوجود و لم یزل فی الرّکوع و السّجود خاضعاً لسلطنتک و خاشعاً لعظمتک و ما فتر فی ذکرک لیلاً و نهاراً و ما فتئ یذکرک عشیّاً و اشراقاً و ما برح یدعو النّاس الی منهج الهدی صباحاً و مسآءً و کم من نفوس یا الهی احییتهم به و رنّحتهم به من صهبآء الهدی و کم من صدور انشرحت به بمشاهدة آیاتک الکبری و کم من ابصار تنوّرت به بموهبتک العظمی و کم من آذان استمعت به ندائک الأحلی و کم من ارواح بشّرت به بألطافک فی الآخرة و الأولی ربّ انّه کان آیة من آیاتک حافظاً لکلماتک ثابتاً علی عهدک و میثاقک نابتاً فی حدائق قدسک و له لسان فصیح فی اقامة برهانک و بیان بلیغ فی تفهیم کلماتک ربّ ادم فیوضاتک علی ذرّیّته و ظلّل سحاب رحمتک علی ذوی قرابته ربّ اجعل ابنائه خلائفه و اسلّائه اسراره و اولاده و احفاده وارثین فی الأخلاق و حائزین شرف الأعراق و ناشرین للمیثاق فی الآفاق ینادون باسمک و یشتغلون بذکرک و ینطقون بالثّنآء علیک بین اهل الاشراق ربّ اجعلهم طیوراً صادحة و اسوداً زائرة و حیتاناً سابحة فی غمار بحار محبّتک ربّ انّ قرینته المنجذبة بنفحاتک و ضلعه الضّلیع بقوّة محبّتک طارت الی ملکوتک و صعدت الی اعلی الأوکار فی حدائق الأسرار عالم الأنوار ربّ اجعلهما سراجین وهّاجین فی زجاج الغفران و نجمین ساطعین فی افق العفو و الرّضوان انّک انت الکریم اللّطیف الرّحمن

و من تلک النّفوس الزّکیّة یا الهی عبدک الکریم ذو القلب السّلیم من آمن بنبئک العظیم و سلک فی صراطک المستقیم و هدی النّاس الی المنهج القویم و دلع لسانه بذکرک و دام بیانه بالثّنآء علیک و نطق ببرهانک لمن توجّه الیک ربّ انّه لم یتمنّ راحةً و لا نعمةً و لا سکوناً و لا قراراً الّا فی نشر نفحاتک و ترتیل آیاتک و ترویج حجّتک و برهانک ربّ انّه کان سراجاً یتلألأ منه نور الهدی و زجاجاً وهّاجاً بمصباح الحبّ و التّقی و کلمة جامعة لمعانی الوفآء و آیة باهرة بین الوری ربّ ادرکه بالفضل و الجود و اجعله قدوة اهل السّجود و اخلده فی حدائقک الغلبآء و حظائرک العلیآء انّک انت الرّحمن الرّحیم

و من تلک النّفوس المطمئنّة یا الهی عبدک الوفیّ من سمّیته بنظرعلی ربّ اجعل له مقاماً علیّاً و مقعد صدق رفیعاً و اجره فی جوار العفو و الغفران و انله کأس الجود و الاحسان و مکّنه فی بحبوحة الجنان و اسقه حمیّآء السّرور فی فردوس الحبور حتّی یستغرق فی بحور الأنوار و یخوض فی ملکوت الأسرار انّک انت العفوّ الغفّار

و من تلک النّجوم الزّاهرة فی الخافقین عبدک الرّضی غلامحسین من فاز بأنوار المشرقین و شرب من العینین النّضّاختین و دخل فی الجنّتین المدهامّتین فآمن بالنّقطة الأولی و خرّ ساجداً لجمالک الأبهی ربّ انّه کان ورداً مؤنّقاً فی ریاضک و موجاً متدفّقاً فی حیاضک و ورقآءً ناطقةً بالثّنآء علیک ربّ اجعله شجراً خضلاً نضراً فی حدائق قدسک یهتزّ من نسمات عفوک و غفرانک متزیّناً بأوراق الطافک زاهیاً بأزهار الطافک انّک انت العفوّ الغفور المنّان

و من تلک السّرج المضیئة یا الهی عبدک لطفک اللّطیف ذو المقام المنیف و الرّوح الخفیف من نجا فی جنبه من المضاجع یدعوک لیلاً و نهاراً و هو یهدی الی اقدس الشّرائع فاجعله خیر الودائع فی حمی مغفرتک و ملجأ الأوائل و الأواخر انّک انت الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم

و من تلک الأشجار الباسقة یا الهی عبدک الّذی سمّیته حبّاللّه و احسنتَ مبدأه و منتهاه و اضطرم فی قلبه نار محبّتک بین الملإ و نوّرتَ وجهه بنور الهدی و اقرّ و اعترف بالکلمة العلیا و انجذب الی مشاهد الکبریآء ربّ اورده علی الورد الأعذب

الأحلی و ارویه من کوثر البقآء و رنّحه من صهبآء اللّقآء یا جزیل العطآء یا جمیل الوفآء انّک انت العزیز الوهّاب

و من تلک الأرواح المستبشرة بألطافک یا ربّی العلّام عبدک حاجی غلام ربّ انّه توجّه الیک و هو فی المهد صبیّاً و تحرّی الحقیقة و کان مراهقاً رضیّاً و انقطع عن دونک و کان غلاماً مرضیّاً و آمن بک و بآیاتک و کان فتی زکیّاً و ثبت علی عهدک و میثاقک و کان کهلاً وفیّاً و نادی باسمک و کان شخصاً جلیلاً و صعد الیک و اتّخذک لنفسه ولیّاً ربّ اجعل له رفیقاً علیّاً و من مغفرتک کهفاً منیعاً و من عفوک ملاذاً رفیعاً انّک انت الکریم الرّحمن الرّحیم ذو الفضل العظیم و رؤف بأحبّائه الّذین سلکوا فی الصّراط المستقیم

ربّ انّ من جواهر الوجود عبدک مسعود اشتاق الوفود علیک و الحضور لدیک و الورود بین یدیک ربّ انّه کان یشتاق الصّعود الی مرکز الأنوار و الشّهود لأنوار الجمال و ما برح ینطق بذکرک بین الوری و یثنی علیک بلسان دالع بأبدع المعانی بین الوری و لا یرجو الّا اللّقآء و ما یتمنّی الّا الصّدق و الصّفآء ربّ اجعله الآیة الکبری و رایة خافقة فی اوج العلی و نوراً مجسّماً فی الملإ الأعلی و نیّراً ساطعاً من افق العطآء ربّ ادرک عبدک المسعود و اجعل له المقام المحمود و قدّر له الدّخول فی محفل التّجلّی الّذی لا ینتهی احقاباً و دهوراً حتّی ینال فی جوار رحمتک الکبری فرحاً و سرورا انّک انت الغفور انّک انت الرّؤف انّک انت العزیز الودود

۳ رجب ۱۳۳۷

* * *

هوالأبهی

ارض شین

جناب میرزا عزیزاللّه حفید مرحوم منجّم‌باشی علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا من وجّه وجهه للّذی فطر السّموات و الأرض قد تلوت الصّحیفة البلیغة الرّائقة النّاطقة النّورآء تاللّه الحقّ ادرکت منها معانی التّضرّع و التّبتّل الی اللّه المنبعث من قلب التهب بنار محبّة اللّه و لک النّصیب الوفیر و الحظّ العظیم من هذا المقام الکریم و النّور المبین و هذا المقام آمن مقام فی الوجود عند اهل السّجود و لا یناله الّا کلّ مؤیّد من ملکوت الوجود اذاً فاشکر اللّه ربّک الودود بما اوردک علی هذا الورد المورود و خصّصک بهذا الرّفد المرفود و انطقک بالثّنآء بمزامیر آل داود انّه کان بعباده لرؤف رحیم یا مولای المحبوب انّی بکلّ ذلّ و انکسار ادعوک بلسان الابتهال

ان تتوّج عبدک العزیز المستهام بتاج الفلاح بین الأبرار و تخلع علیه ردآء النّجاح بین الأحرار و تجعله آیة التّوفیق فی قطب الأقطار و توفّقه علی ما تحبّ و ترضی یا ربّی المختار حتّی یخدم امرک و ینشر کلمتک و یبشّر بجمالک انّک انت العزیز الجبّار ع ع

* * *

شیکاغو

بواسطهٔ جناب آقا میرزا اسداللّه

جناب دکتور ناط علیه بهآء اللّه الأبهی

یا من یخاطبه فؤادی اعلم انّ المیثاق کوکب یلوح و یضیء علی الآفاق و انّ انواره سیزیل الظّلام و بحره سیقذف الزّبد المتراکم من الشّبهات علی ساحل الفنآء و انّ قوّة الملکوت لا یقاومها شیء فی الوجود لو اجتمعت البشر هل یقدرون ان یمنعوا الشّمس عن انوارها ام الأریاح عن هبوبها ام الغیوم عن غیوثها ام الجبال عن ثبوتها ام النّجوم عن سطوعها لا وربّک الرّحمن کلّ من علیها فان و یبقی میثاق ربّک محیطاً علی الآفاق قل مخاطباً للمتزلزلین أ نسیتم ما وقع فی دور المسیح او ما اطّلعتم بالوقائع الّتی وقعت فی یومه السّعید اما قاموا علیه الفریسیّون اما افتوا بسفک دمه و قتل احبّائه و عذاب اصفیائه اما سمعتم بالمبتدعین النّاقضین لعهده من بعده اما اطّلعتم بالّذین اضطهدوه من الملوک و الأمرآء و العلمآء و العظمآء فکیف کان عاقبة المضطهدین فانصحهم و نوّر بصیرتهم و قل لهم تاللّه الحقّ انّ عبدالبهآء یعضده الجمال الأبهی و ینصره بقوّة یخضع لها کلّ الرّقاب فسوف تنظرون علم النّفاق منکوس و بنیان الشّقاق مهدوم و رایات السّلام و الوفاق خافقة علی الآفاق یا حبیبی انّ البهآء امرنی بالحلم و الصّبر و السّتر و العفو و السّماح والّا کنت اهتک سترهم و ابیّن ذنوبهم و اعلن اعمالهم و اشرح اخلاقهم و اوضّح اطوارهم و انّک قد اطّلعت ببعض منها و کفاک هذا اذاً توجّه الی ملکوت المیثاق بقلب خافق بمحبّة اللّه و روح منجذب بنفحات اللّه و لسان ناطق بظهور ملکوت اللّه و بصر خارق للحجبات کاشف لحقائق الأشیآء و قوّة محرّکة لقلب الآفاق هذا تأیید من ربّ الاشراق و ما دون ذلک لا ینفعک ابداً و هذا ما یلوح به وجهک و یطیر به فرحاً قلبک و تطیب به نفسک و یشتدّ به ظهرک و یستبشر به روحک و تحیی به حقیقتک الی ابد الآباد دع اهل الشّبهات عن ورآء ظهرک و تمسّک بالآیات البیّنات تاللّه الحقّ انّ القوم لفی سکر و نوم و دهش و غفلة تردّ بهم الی اسفل السّافلین و ذلک هو الخسران المبین و علیک التّحیّة و الثّنآء

* * *

نائین

جناب ابوی آقا میرزا علیمحمّد علیه بهآء اللّه الأبهی

هواللّه

یا من یدعو اللّه ان یجیره فی جوار رحمته الکبری اعلم انّ الأحزاب فی القرون الأولی کانوا بکلّ لهف یترصّدون سطوع نور الهدی و بزوغ کوکب العلی و ظهور الموعود من جابلقا و جابرصا الیهود کانوا ینتظرون ظهور الموعود من مدینة السّبت المخفیّة عن الأنظار و هذا هو جابلقا و امّة عیسی ینتظرون ظهور الموعود من کبد السّمآء علی سحاب نازل من الأوج الأعلی فهذا هو جابرصا و الکیسانیّة ینتظرون ظهور الموعود من بطن جبل رضوی القریب الی المدینة النّورآء فهذا هو الجابلقا و امّة الفرس القدیمة ینتظرون ظهور موعودهم من محلّ مجهول فهذا هو الجابرصا و کلّ امّة تنتظر موعودها من مدینة او جزیرة او حظیرة مخفیّة عن الأنظار و بهذا اعترضوا علیه یوم ظهوره بل قاموا بظلم و بغضآء علی تلک الهیاکل المقدّسة النّورآء و هذا سبب الخطآء و الظّلم علی مظاهر الأسمآء الحسنی والّا لو وجدت کلّ امّة موعودها بحسب العلائم و شروطها لما سقطت فی مهاد هبوطها و درکات قنوطها و انّی حبّاً بک و بنجلک المجید ادعوک الی الهدی و اقول لک جاهد فی امر ربّک حتّی یهدیک الی النّور السّاطع من الأفق الأعلی و تمعّن فی الأنبیآء و المرسلین السّابقین و فیما اعترضوا به علیهم و ماذا فعلوا بهم و بماذا احتجبوا عن الحقّ و

غفلوا عن ذکر ربّهم عند ذلک یلوح لک انوار الحقّ و یتمیّز عن الباطل و تصل الی مقام علم الیقین و تهتدی الی عین الیقین و تتحقّق بحقّ الیقین بفضل من النّور المبین و علیک التّحیّة و الثّنآء ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یا منادی المیثاق لئالی منظومه که هر یک دُرّی درّی درخشنده بود ملاحظه گردید در نهایت لطافت و تلئلأ و لمعان بود امّا فریاد و فغان از هجران نچنان تأثیری بخشید که تصوّر توان نمود جان و وجدان متأثّر گشت و حیرانی دست داد ولی چه توان نمود در این ایّام در حضور محذور و ناله و حنین آنحضرت در نهایت تأثیر در قلوب و از این گذشته در این اوقات وجود آنحضرت در آنصفحات لزوم قطعی دارد مطمئن باشید که در وقت امکان دقیقهئی فتور نشود فوراً اخبار گردد زیرا اشتیاق من نیز در نهایت است امیدوارم که عنقریب میسّر گردد و علیک التّحیّة و الثّنآء

مناجاتی بجهت جناب ملّا علی آقا مرقوم گشت و در طیّ مکتوبست ع ع

* * *

هواللّه

عشق‌آباد

حضرت ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی

هوالأبهی

یا منادی المیثاق ناد بعبودیّتی للعتبة المقدّسة فی الآفاق و اصرخ بفنائی و ذلّی و انکساری و خضوعی و خشوعی فی العتبة السّامیة العالیة البنآء الواصلة الی الملکوت الأبهی تاللّه الحقّ فیها یتلألأ وجهی و بها ینشرح صدری و ینتعش روحی فانّه عبودیّتها المحضة الصّادقة البریئة من کلّ تأویل و تلویح هی اکلیل رأسی و تاج هامتی و نور وجهی و سرور فؤادی و سکون نفسی و اطمئنان قلبی و هذه ردائی الضّافیة الذّیل و حلیتی البدیعة الّتی لا یماثلها شیء و انّی ابتهل الی الحیّ القیّوم ان یوفّقنی و ایّاک بل کلّ احبّآء الرّحمن علی هذه الموهبة الّتی توقد و تضیء کالکوکب النّورانی فی فلک العلی الرّحمانی و البهآء علیک ع ع

* * *

شیکاغو

الورقات الرّوحانیّة من الشّجرة المبارکة امآء الرّحمن المجتمعة فی محفل التّبلیغ علیهنّ بهآء اللّه

هواللّه

یا ورقات جنّة الأبهی و امآء الرّحمن انّی قد تلوت آیات شکرکنّ للّه و ثنائکنّ علی اللّه بما نوّر وجوهکنّ بنور الهدی و تجلّی علی قلوبکنّ بفیوضات الرّوح و جعلکنّ اشجاراً باسقة مجلّلة باثمار یانعة فی جنّة الأبهی فسوف تظهر هذه الآثار فی وجوهکنّ و تشرق هذه الأنوار فی قلوبکنّ و تغشاکنّ انوار التّوحید و یتلألأ جبینکنّ بشعاع ساطع من ملکوت الأبهی یا امآء الرّحمن اعلمن انّ الیوم یوم التّبلیغ و الیوم یوم نشر نفحات اللّه و الانقطاع عمّا سوی اللّه و الانجذاب بکلمة اللّه و الارتباط بمیثاق اللّه و لیس امر اعظم من هذا کنّ روحانیّات محضة و نورانیّات صرفه فاقطعن العلاقة عن کلّ ذکر و عن کلّ فکر و عن کلّ مقصد و اجعلن افکارکنّ و اذکارکنّ و اشغالکنّ محصورة فی نشر نفحات اللّه و احصرن فکرکنّ فی هذا الأمر العظیم تاللّه الحقّ انّ شمس الحقیقة تشرق انوارها فی محافلکنّ و تجعلکنّ سرجاً باهرة و نجوماً ساطعة و آیات باهرة و ارواحاً منجذبة بروح القدس هذا هو الفوز العظیم و هذا هو النّور المبین و علیکنّ التّحیّة و الثّنآء و عندما تجتمعن فی محفل التّبلیغ علیکنّ بترتیل هذا التّشبّث و المناجات

اللّهمّ اللّهمّ نحن امائک الخاضعة الخاشعة و ورقات جنّتک النّاضرة العالیة و قطرات حیاض رحمتک الواسعة و الذّرّات المنتشرة فی اشعّتک السّاطعة ربّ ربّ ایّدنا بقوّتک القاهرة علی ما تحبّ و ترضی حتّی نکون اعلام الهدی و آیات ملکوتک الأبهی قانتات لک متضرّعات الی ملکوت رحمتک مبتهلات الی جبروت قدرتک خاضعات لعبادک خاشعات لامائک منقطعات عن دونک خالصات الوجوه لوجهک متسعّرات بنار محبّتک ناشرات لنفحاتک متّحدات فی امرک متّفقات فی دینک ثابتات علی میثاقک اللّهمّ ایّدنا بنفحات قدسک حتّی نتقدّس عن شائبة النّفس و الهوی و نتعمّد بروح تقدیسک و نار محبّتک و مآء فیضک انّک انت المعطی الموفّق المؤیّد الکریم الرّحیم ع ع

* * *

هواللّه

حضرت دوست قدیم آوارگان جناب مستر ادوآرد برون المحترم ملاحظه نمایند

هواللّه

یار عزیز مهربان تحریر بلیغ که بتاریخ چهارم مارت سنهٔ ۱۹۰۱ مورّخ بود رسید از حدیقهٔ عنوانش بوی خوش بمشام رسید دماغ جان معطّر شد و قلب منوّر و مشام معنبر گشت زیرا مضمون بمعانی وفا مشحون و فحوی دقائق سرّ مکنون شکایت از جنگ و جدال و حرب و قتال در خطّهٔ افریک نموده بودید و بیان تأسّف فرموده بودید که آیا این خصومت اهل غرور بی فاصله و فتور مستمرّ در اعصار و دهور است یا آنکه دلبر دلنشین الفت و محبّت در انجمن عالم روزی جلوه خواهد نمود آنچه از قلم اعلی صادر البتّه ظاهر و باهر خواهد شد ولی هنوز عالم انسانی بتمامه مستعدّ این کامرانی نیست اندک‌اندک این موهبت آسمانی از افق جان و وجدان طلوع کند و چون این پرتو منیر در اوج رفیع و قطب اثیر بدرخشد ظلمات شدیده زائل گردد و انوار وحدت الهیّه بسیط زمین را احاطه کند طفل رضیع باید سالها در آغوش پدر پرورش یابد تا بسنّ رشد و بلوغ رسد الآن بدایت آن صبح نورانیست اندک‌اندک پرتوی چون شفق صباح مشهود و محسوس میشود امیدواریم که بعون و عنایت الهی و فضل و موهبت غیر متناهی آگاهی کما هی حاصل گردد و میمنت و مبارکی صلح و صلاح و فوز و فلاح و دوستی و آشتی ظاهر و واضح شود

هرچند بحسب قرون اولی و تجربهٔ قرون وسطی و وقوعات قرن اخیر این قضیّه امر عسیر بلکه ممتنع التّأثیر مینماید امّا چه بسیار امور که در ایّام سلف ممتنع و معسور ولی حال آسان و میسور بهمچنین این موهبت که آسایش جهان آفرینش است امیدواریم که شاهد انجمن گردد و روش و پرورش و آرایش بنی‌آدم شود

ای یار مهربان خصومت اگر از هر طرف باشد وقوعش غریب و عجیب نه ولی با وجود عدم مقاومت و نهایت ملاطفت بالعکس از طرف مدّعیان مداومت در مخاصمت این بسیار غریب است و بعید مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت روح اللّه روح الوجود له الفدآء و یا خود سرمستان صهبای او حقیقت محبّت و ملاطفت و وحدت و الفت را تمثال مجسّم و مثال مشخّص بودند با وجود این اسرائیل آن شخص جلیل را عدوّ بی‌مثیل شمرد و مرکز بغض و عدوان و هادم بنیان گفت هدف سهم و سنان نمود و فریاد الأمان برآورد آن نور هدی را ظلمت دهما دانست و آن میر وفا را مار هائل جفا شمرد و الی‌الآن زبان تقبیح بحضرت مسیح گشایند و با منظری قبیح آن وجه صبیح ملیح را مسیخ نامند ولی در بازار جوهریان آن گوهر تابان را جلوهٔ لعل بدخشان است و در نظر اهل بصیرت آن نیّر حقیقت را نمایش مهر رخشان عاقبت غوغا و ضوضا بگذشت و غبار مفتریات بنشست حقیقت عیان شد و مدّعیان رسوای عالمیان اساس تعالیم الهی مرصوص شد و صلح و صلاح و فوز و فلاح و محبّت و سلام منصوص گشت جهان گلشن الهی شد و کیهان مرکز انجمن رحمانی اقوام و قبائل متخاصمه ملل متحابّه گشت و شعوب و طوائف متباعده امم متقاربه بلکه متعانقه گردید تا آنکه فضائل و خصائل روحانیّه حقیقت انسانیّه را تزیین کرد و تعالیم و نصائح الهیّه جبابرهٔ خونخوار را غمخوار بلکه سرور ابرار نمود مقصود اینست که قوم جهول ابن بتول را مصلوب نمودند و مبغوض و مغضوب شمردند با وجود این آن حضرت ربّ اهد قومی انّهم لا یعلمون فرمود معذلک زبان بشکایت گشودند و صدهزار روایت نمودند زیرا در حقّ مسیح اراجیفی در کتب تلموذ مرموز که سزاوار درندهٔ جهانسوز این است غریب و عجیب

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می‌آید ز من

پس باید که محرمان حریم حکمت رحمان و روحانیان بزم محبّت یزدان در عبودیّت آستان حقیقت بکوشند و غمخوار و مهربان با جهانیان باشند هر زخمی را مرهم گردند و هر دردی را درمان شوند و هر خائفی را ملجأ امن و امان و بروایت و شکایت و حکایت مدّعیان محزون و دلخون نگردند زیرا الحمد للّه مانند آن جناب منصفان را بصیرتی و دانایان را در تحرّی حقیقت استعداد و کفایتی البتّه حرارت آتش حقد و حسد را احساس نمایند و لطافت نسیم جانبخش گلشن وفا را ادراک کنند و گوش بعربده و فریاد اهل جفا ندهند متینند و رزین و پر صبرند و تمکین و عاقبت حقیقت البتّه مشهود اولی الأبصار گردد

جغدها بر باز استم میکنند

پر و بالش بی‌گناهی میکنند

جرم او اینست کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

از تأسّف آن جناب در محاربات حاضره بسیار متأثّر شدم فی‌الحقیقه اهل حمیّت را سبب حسرت است و انسان را مورث احزان بی‌پایان امید از فضل ربّ ودود چنانست که عاقبت محمود گردد و سهم و سنان بامن و امان تبدیل شود و نائرهٔ حرب و ضرب ببارقهٔ حبّ و فرح و طرب مبدّل گردد

عباس

۸ نیسان سنهٔ ۱۹۰۱

* * *

۹'

بکر افندی حضرتلرینه

۹'

یار وفادارم ریاض قدس احدیّتدن منبعث اولان نفحات عنایت مشام جان و دماغ اهل وجدانی معطّر و معنبر ایتمشدر یالکز شونه تاسّف اولنور که مزکوم مسک مشمومدن محرومدر و خفّاش کورک آفتاب نورپاش اوج ظهوردن استیحاشی طبیعی‌در بناءً علیه صبر و تحمّل ایتملی افندم ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ↩

* * *

زرقان

بواسطهٔ جناب میرزا احمد زرقانی

احبّای رحمان علیهم التّحیّة و الثّنآء

جناب آقا فتح‌اللّه جناب آقا ملّا عبّاس جناب علی نقی بیک جناب رئیس علی نقی جناب آقا محمّد تقی جناب آقا خلیل جناب آقا جلال جناب آقا کمال جناب آقا لطف‌اللّه جناب مشهدی حسن جناب آقا عبداللّه جناب آقا نصراللّه جناب آقا لطف‌اللّه مشهدی حسن جناب آقا شکراللّه جناب آقا عزیزاللّه جناب استاد حاجی علی جناب نور محمّد جناب ملّا صفر جناب آقا قنبر جناب آقا علی جناب آقا حسین جناب حاجی رضا جناب استاد عبّاس جناب استاد حسن جناب استاد رضا قلی جناب مشهدی عبداللّه جناب استاد کاظم بنّا جناب ابوالمحمّد جناب استاد غدیر جناب یداللّه جناب عزیزاللّه جناب ملّا عبّاس جناب ملّا حسین جناب آقا محمّد حسن جناب کربلائی ابوالقاسم جناب استاد حسین سلمانی جناب استاد ابوالقاسم جناب میرزا هدایت‌اللّه جناب استاد حیدر جناب استاد محمّد علی جناب کربلائی حسن جناب مشهدی شکراللّه جناب آقا رجب علی - آقا عبدالحسین - آقا ذبیح‌اللّه جناب آقا میرزا بابا جناب آقا میرزا احمد جناب آقا سیف‌اللّه جناب آقا ابوالقاسم جناب آقا ملّا حاجی حسین جناب آقا اسداللّه امةاللّه ضلع مشهدی سمیع امةاللّه ضلع استاد احمد امةاللّه ضلع آقا میرزا احمد جناب آقا اکبر جناب آقا عبّاس جناب کربلائی عبدالرّزّاق جناب استاد عبدالرّزّاق

یاران روحانی من جناب محمود و احمد بعد از تبلیغ امر اللّه در اقلیم هند و تحمّل مشقّت و جانفشانی در سبیل حضرت احدیّت و موفّقیّت بهدایت بعضی از اهالی آنمملکت ببقعهٔ مبارکه وارد و بتقبیل عتبهٔ مقدّسه فائز در این بین خواهش نگارش نامه خطاب باحبّای زرقان نمودند و بیاد هموطنان خویش افتادند من نیز این انعطافات ایشانرا از انجذابات قلوب رحمانی یافتم لهذا بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که در این انجمن چه‌قدر عزیزید و عبدالبهآء چگونه در محبّت و ثنا ثابت و برقرار است بجان یاران را مشتاقم و بدیده و دل آرزوی دیدار مینمایم و از درگاه پروردگار مستدعی عون و عنایتم و از فضل و موهبت حضرت بیمثال متمنّی تجلّی و جلوهٔ لطف و جمال تا هر یک از یاران مانند مه تابان بنور هدی درخشند و از جام سرشار موهبت کبری سرمست گردند و قدح بدست رقص‌کنان در انجمن عالم بنشر نفحات قدس پردازند و در بین خلق آیات الفت و انس ترتیل نمایند بلکه انشآءاللّه ابر کثیف وحشت و دهشت و اختلاف و بغضا و عناد و بیداد از افق عالم زائل گردد و شمس حقیقت بنهایت حلاوت و قوّت بر آفاق وجود درخشد جهان جهان دیگر گردد و عالم آفرینش زیبایش و آرایش دیگر جوید جنّت ابهی در قطب غبرا خیمه زند و سدرهٔ منتهی بر جمیع آفاق سایه افکند و دلبر این موهبت در انجمن عالم وقتی جلوه نماید که بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک عمل و رفتار شود یاران باید مانند شهد هر کامی شیرین نمایند و بمثابهٔ ابر بر هر زمین فیضی عظیم مبذول دارند کوکب‌آسا نور بشرق و غرب دهند و مانند دریا موج بهر ساحلی زنند و دراری مواهب الهیّه بیفشانند با اهل عالم بصدق و محبّت و خلوص و مهربانی بیامیزند و شور و ولهی انگیزند و مشک معطّری بیزند و قند مکرّری

ریزند در دبستان حقیقت درس و سبق آموزند و ادیب عشق را معلّم اوّل نمایند شاید کودکان بدرجهٔ رشد و بلوغ رسند و بینوایان بانوا گردند اسیران آزاد شوند و حزینان دلشاد گردند فاقدان بگنج روان پی‌برند و گمگشتگان بره رشاد رسند ای یاران بجان و دل همّت کنید باعلاء کلمة اللّه پردازید و بهدایت امم برخیزید حکمت عبارت از اتقان در تبلیغ است نه صمت و سکوت و خوف و هراس و علیکم الرّوح و البهآء و التّحیّة و الثّنآء

* * *

بواسطهٔ جناب آقا نصراللّه زائر علیه بهآء اللّه الابهی
احبّای کوشکیک آباده و شمس‌آباد تخت جمشید شیراز علیهم بهآء اللّه الابهی

هو اللّه

یاران مهربان من جناب زائر آقا نصراللّه بمحامد و نعوت شما مستمعین را مبهوت نمود و یارانرا مسرور و خوشنود کرد که آن نفوس مطمئنّه آیات توحیدند و مظاهر فیض تجرید از شدّت حبّ شعلهٔ افروخته‌اند و پروانهٔ جان‌سوخته شب و روز آرام ندارند جوشی زنند و خروشی نمایند خفته‌گانرا بیدار کنند و بی‌خبرانرا هشیار نمایند قدح در دست گیرند و تشنه‌گانرا سرمست کنند زبان بحقایق و معانی گشایند و فیوضات آسمانی مبذول دارند من در حقّ شما بملکوت اسرار عجز و انکسار نمایم و سطوع انوار طلبم و ظهور آثار خواهم و علیکم البهآء الابهی

۶ محرّم ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

* * *

هواللّه

یاران مهربانا چندی پیش نامه‌ئی در نهایت اشتیاق تحریر و ارسال گردید حال نیز بتکرار بیان اشتیاق میشود احبّای اسلامبول هرچند معدودی قلیل هستند ولی الحمد للّه مانند کوکب ثریّا مجتمع و نجوم روشنی هستند در این ایّام آن خطّه استعداد عظیم دارد اگر نفسی از عقلا بر تعالیم الهی اطّلاع یابد منجذب گردد نتائج عظیمه بخشد زیرا تعالیم جدیده روح این عصر و نور این قرنست از جمله تحرّی حقیقت است که هادم بنیان تقالید است از جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام خود در نهایت الطاف و از جمله صلح عمومیست و این علاج فوری هر مرض در این عصر نورانی و از جمله دین باید سبب الفت و محبّت گردد اگر چنانچه سبب بغض و عداوت شود ثمری ندارد از جمله تطبیق علم و عقل و دین از جمله ترک تعصّبات دینیّه و تعصّبات مذهبیّه و تعصّبات جنسیّه و تعصّبات ترابیّه و تعصّبات سیاسیّه است از جمله عدل و مساوات بلکه مواسات اغنیا با فقرا از روی طوع و رغبت نه جبر و شدّت از جمله مسئلهٔ اقتصاد و این مفصّل و از جمله مساوات رجال و نساء باستثنا در بعضی مسائل از جمله عدل و حقّ از جمله توحید لسان از جمله تعلیم

عمومی از جمله تأیید روح القدس و امثال ذلک این تعالیمی است که روح این عصر است و سبب سرور قلوب خیرخواهان عالم انسانی باری ای یاران مهربان وقت جانفشانیست و زمان خیرخواهی عموم انسانی بهدایت نفوس بکوشید چه که موهبتی اعظم از هدایت نه و عالم انسانی بدون این عنایت عالم درندگی و حیوانیست و در ظلمت ابدی نور هدایت است که جهان را روشن نماید باران هدایت است که خارستان را گلشن نماید رشحات ابر رحمت است که کوه و صحرا را سبز و خرّم گرداند باید هر یک دهقانی ماهر و باغبانی کامل باشید و مانند دریا بجوشید و بخروشید و درّ و گوهر بیفشانید و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۹ آب ۱۹۱۹

* * *

بواسطهٔ رستم مهربان زائر

بمبائی

بمان سروش - نوش خورسند - مهربان بمان - مهربان نوش - فریدون اردشیر - اسفندیار مهربان - سرور مهربان - آبنهیر خسرو

هواللّه

یاران پارسیانا مهتر رستم مهربان فی‌الحقیقه بیاران مهربانست و در فکر شادمانی ایشان برهان بر این آنست که چون بآستان رحمانی فائز شد بیاد دوستان افتاد و بذکر غائبان پرداخت و عجز و نیاز نمود و از ملکوت راز بخشش و عطا بهر دوستان خواست و از عبدالبهآء نیز خواهش نامه‌ئی نمود که بنام نامی یاران نگاشته گردد من نیز سر بآستان نهادم و الطاف بی‌پایان خواستم و بخشش بیکران طلب نمودم و حال بتحریر این نامه پرداختم تا بدانید که این جان و دل چگونه بمهر یاران الهی پیوسته و با وجود عدم مجال شب و روز بیاد آن آزادگان پرداخته همواره بنسیم محبّتشان تر و تازه و بیادشان خرّم و شادمانم ای یاران مژده باد شما را که ایران بپرتو بخشش خداوند مهربان ترقّی عظیم نماید و جنّة النّعیم گردد بلکه امید چنین است که در آینده غبطهٔ روی زمین شود و نفحهٔ مشکین ایران خاور و باختر را معطّر نماید و علیکم البهآء الأبهی

ای پروردگار خورشید خورسند را بآمرزش و بخشش خوشنود و خورسند فرما در دریای غفران غوطه ده و حلّهٔ عفو و عطا در بر نما جبین بپرتو الطاف نور مبین روشن کن و جان را در عالم بالا شاهد انجمن نما از تیرگی خاکدان فانی رهائی دادی پس بدرخشندگی جهان باقی فائز کن و در جوار رحمت کبری منزل ده و در ظلّ سدرهٔ منتهی مأوی بخش توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزندهٔ گناهان ع ع

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.